



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

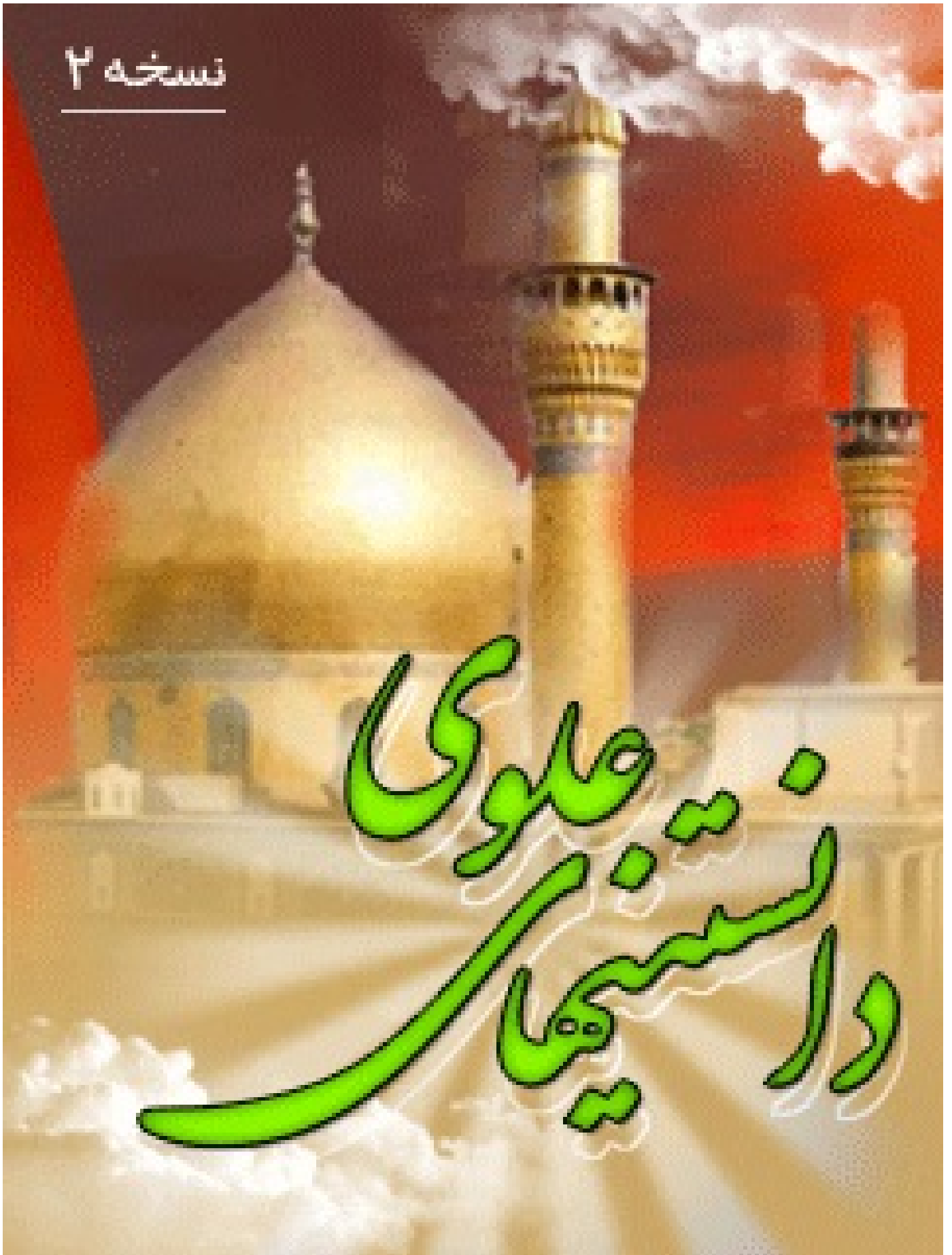


عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

نسخہ ۲

دانشگاہ جامعہ اسلامیہ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشتیهای علوی ۲

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱۴	دانستنیهای علوی ۲
۱۱۴	مشخصات کتاب
۱۱۴	امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی
۱۱۴	مشخصات کتاب
۱۱۴	سرآغاز
۱۱۴	اشاره
۱۱۷	الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان
۱۱۸	اقسام الگوهای رفتاری
۱۱۸	ضرورت ها
۱۱۸	نقش اخلاق در نظم اجتماعی
۱۱۹	تکامل جامعه و ارزش ها
۱۲۰	ضد ارزش ها و سقوط جوامع بشری
۱۲۲	نقش عدالت در تحقق ارزش ها
۱۲۲	ارتباط اخلاق با نظم اجتماعی، سیاسی
۱۲۵	عوامل نظم اجتماعی، سیاسی جامعه
۱۲۶	اشاره
۱۲۶	اخلاق اجتماعی و رعایت حقوق
۱۲۷	اخلاق اجتماعی، رهنمودهای قرآن
۱۲۸	اخلاق سیاسی، اطاعت از رهبری
۱۲۸	ارزش های اخلاقی
۱۳۰	اخلاق فردی امام علی
۱۳۰	ساده زیستی امام

- ۱۳۰ ابزار و وسایل ساده زندگی
- ۱۳۰ ازدواج ساده
- ۱۳۱ مراسم ساده
- ۱۳۱ تدارکات ساده ازدواج
- ۱۳۲ غذای ساده
- ۱۳۲ داستان احنف بن قیس
- ۱۳۳ پاسخ عاصم بن زیاد
- ۱۳۴ اعتراف عمر بن عبدالعزیز
- ۱۳۴ داستان فاولده
- ۱۳۴ پیروی از رسول خدا در غذا
- ۱۳۴ رعایت سادگی در غذا
- ۱۳۵ همراهی با رسول خدا
- ۱۳۵ پرهیز از غذاهای چرب و شیرین
- ۱۳۶ استفاده از غذای ساده با وجود غذاهای رنگین
- ۱۳۶ پرهیز از برخی غذاها
- ۱۳۶ پرهیز از سکونت در خانه های مجلل
- ۱۳۶ خانه ساده در کوفه
- ۱۳۷ اعتراض به خانه گران قیمت یک فرماندار
- ۱۳۸ برخورد قاطعانه با خیانت کارگزاران
- ۱۳۸ هشدار از بی اعتباری دنیای حرام
- ۱۳۸ عبرت از گذشتگان
- ۱۳۹ اعتراض به خانه مجلل یکی از دوستان
- ۱۳۹ روش استفاده از دنیا
- ۱۴۰ امام علی و اجاره نشینی

- ۱۴۰ استفاده از فرش های ساده
- ۱۴۰ فراهم کردن لوازم زندگی
- ۱۴۱ سادگی در لوازم خانه
- ۱۴۱ ساده زیستی در کمال توانائی
- ۱۴۱ زهد و سادگی
- ۱۴۱ داستان سوید بن غفله
- ۱۴۲ ماجرای پیراهن وصله دار
- ۱۴۳ روش برخورد با دنیا
- ۱۴۳ اعتراف غزالی
- ۱۴۴ پرهیز از زر اندوزی
- ۱۴۴ ساده پوشی امام
- ۱۴۵ جایگاه لباس های ساده
- ۱۴۵ جایگاه ساده پوشی
- ۱۴۵ اعتراض به لباس عاصم بن زیاد
- ۱۴۶ آثار ساده پوشی
- ۱۴۷ اصلاح لباس با دست خویش
- ۱۴۷ پیراهن محدود
- ۱۴۷ اعتراض به ساده پوشی امام علی
- ۱۴۸ استفاده از لباس بافته شده خانواده
- ۱۴۸ پوشش با حوله ای ساده
- ۱۴۹ سادگی در لباس
- ۱۴۹ خودکفایی
- ۱۴۹ خودکفایی در امور زندگی
- ۱۵۰ فروش وسایل زندگی

- استفاده از دسترنج خویش ۱۵۰
- انجام کارهای ضروری ۱۵۰
- عبادت و حالات معنوی امام ۱۵۱
- مدهوش شدن در عبادت ۱۵۱
- عبادت در کودکی ۱۵۲
- شجاعت و مردانگی ۱۵۲
- شجاعت و چالاکی در کودکی ۱۵۲
- شجاعت بی همانند امام علی ۱۵۳
- زخم های علی در پیکار ۱۵۴
- شجاعت و خط شکنی ۱۵۴
- شجاعت و جنگاوری ۱۵۵
- جلوه های شجاعت امام علی ۱۵۵
- پرچمداری بی همانند ۱۵۵
- تنها مدافع خستگی ناپذیر ۱۵۶
- درهم شکننده قهرمان قریش ۱۵۸
- کننده درِ خیبر ۱۶۳
- نابود کننده سران شرک و کفر ۱۶۷
- اخلاق اجتماعی امام علی ۱۶۸
- عدالت اجتماعی ۱۶۸
- عدالت در رفتار اجتماعی ۱۶۸
- احترام به شخصیت انسان ها ۱۶۸
- عذر خواستن از پیادگان ۱۶۹
- نکوهش از آداب جاهلی ذلت بار ۱۶۹
- اصلاح اجتماعی (شکست نظام طبقاتی) ۱۷۰

- ۱۷۰ عدالت نسبت به کودک بسقط شده دشمن
- ۱۷۱ رسیدگی به یتیمان
- ۱۷۱ خنداندن یتیمان
- ۱۷۱ رسیدگی به محرومان
- ۱۷۲ پرهیز از اخلاق پادشاهان
- ۱۷۲ سرکشی از خانواده های شهداء و رفع مشکلات آنها
- ۱۷۲ نقل ابن شهر آشوب
- ۱۷۳ نقل عبد الواحد
- ۱۷۵ کمک به یتیمان و همسران شهداء
- ۱۷۶ رسیدگی به جوانان
- ۱۷۶ تهیه پیراهن بهتر برای جوان
- ۱۷۶ تفریحات سالم
- ۱۷۶ تجمل و زیبایی
- ۱۷۷ شرایط مهمانی
- ۱۷۷ سه شرط پذیرش میهمانی
- ۱۷۷ قبول میهمانی
- ۱۷۷ سنت گرایی «احیای سنت های رسول خدا»
- ۱۷۷ مبارزه با بدعت ها
- ۱۷۸ بردباری در مبارزه با تحریفات
- ۱۸۰ خویشنداری در مشکلات اجتماعی
- ۱۸۰ تحمل خشونت ها برای حق
- ۱۸۱ تحمل ناسازگاری های خوارج
- ۱۸۱ راه مبارزه با مفاسد اجتماعی
- ۱۸۱ شلاق و ازدواج

- ۱۸۲ رواج فرهنگ ازدواج موقت
- ۱۸۳ مبارزه با خرافات در مسئله ازدواج
- ۱۸۳ رواج فرهنگ تعدد زوجات
- ۱۸۳ اشاره
- ۱۸۳ ازدواج های امام علی
- ۱۸۳ عفو و بخشندگی
- ۱۸۳ عفو برده خطاکار
- ۱۸۴ روش برخورد با نیازمند
- ۱۸۴ احترام به مردم
- ۱۸۴ کمک به یهودی در راه مانده
- ۱۸۵ دستورالعمل برخورد با مردم
- ۱۸۵ عیادت از مریض
- ۱۸۵ آداب سلام کردن
- ۱۸۶ ارزش مصافحه کردن
- ۱۸۷ احکام عطسه زدن
- ۱۸۷ نقش روز جمعه در روابط اجتماعی
- ۱۸۷ احترام به آزادی مردم
- ۱۸۸ امام علی و فراریان
- ۱۸۸ روش برخورد با پدیده فرار
- ۱۸۸ آزادی در کار
- ۱۸۹ آزادی در بیعت
- ۱۸۹ اخلاق در سفر
- ۱۸۹ شرایط همسفر
- ۱۹۰ حقوق همسفران

- ۱۹۰ رعایت حق همسفر ذمی [۱]
- ۱۹۱ مشکل گم شدن
- ۱۹۱ روش استفاده از حیوانات
- ۱۹۱ روابط اجتماعی
- ۱۹۱ روابط نیکو با خویشاوندان
- ۱۹۲ روش تبریک گفتن برای تولد فرزند
- ۱۹۲ اجازه ورود گرفتن
- ۱۹۲ روش برخورد با اسیر
- ۱۹۳ حمایت از پیران از کار افتاده
- ۱۹۳ پرچمدار رحمت
- ۱۹۴ سیاست سکوت و انتظار در جامعه اسلامی
- ۱۹۴ سیاست عدم درگیری و اقدام مسلحانه
- ۱۹۴ اشاره
- ۱۹۴ بیعت نکردن با خلیفه اول
- ۱۹۵ پاسخ ندادن به تهاجم نظامی دشمن
- ۱۹۷ پرهیز از اقدام مسلحانه
- ۱۹۸ پاسداری از حریم عترت
- ۱۹۸ سکوت برای حفظ اساس اسلام
- ۱۹۹ سکوت برای حفظ نظام جامعه اسلامی
- ۱۹۹ سکوت برای حفظ وحدت
- ۲۰۰ بحث و مناظره با سران کودتایی سقیفه
- ۲۰۰ مطالبه حق
- ۲۰۰ اشاره
- ۲۰۰ مطالبه فدک از خلیفه اول

- ۲۰۱ یاری طلبیدن از مهاجر و انصار برای گرفتن فدک
- ۲۰۱ دخالت در مسائل مهم کشور اسلامی
- ۲۰۱ پاسخ به مشکلات سیاسی کشور
- ۲۰۱ مشورت با امام علی برای نبرد با رومیان
- ۲۰۲ مشورت با امام علی در امور جاری کشور ایران
- ۲۰۲ پاسخ به مشاوره های سیاسی، نظامی
- ۲۰۲ مشورت برای فتح ایران
- ۲۰۴ علل پیروزی اسلام و مسلمین
- ۲۰۴ واقع بینی در مشاوره نظامی
- ۲۰۵ مشاوره نظامی
- ۲۰۵ مشورت برای فتح بیت المقدس
- ۲۰۶ حل مشکلات قضائی
- ۲۰۶ حل مشکلات قضائی خلیفه اول نسبت به حد شرابخوار
- ۲۰۶ حل مشکلات قضائی خلیفه اول نسبت به زنی باردار
- ۲۰۷ اخلاق همسر داری
- ۲۰۷ کمک در کارخانه
- ۲۰۷ علی و کمک به همسر
- ۲۰۷ تقسیم کار با همسر
- ۲۰۸ فرهنگ پرهیز در روابط اجتماعی
- ۲۰۸ بانوان و فرهنگ پرهیز
- ۲۰۸ دستورالعمل روابط اجتماعی بانوان [۱]
- ۲۰۸ پرهیز در روابط زن و مرد [۱]
- ۲۰۹ شوهر نمونه
- ۲۰۹ علی همسر نمونه

- ۲۰۹ تبلیغ فرهنگ ازدواج
- ۲۰۹ ازدواج های امام علی
- ۲۱۰ ازدواج با یکی از اسیران
- ۲۱۰ ازدواج در بصره پس از جنگ جمل
- ۲۱۱ عدالت با همسران
- ۲۱۱ مبارزه با خرافات در ازدواج
- ۲۱۲ تامین هزینه زندگی
- ۲۱۲ اشاره
- ۲۱۲ وصیت اقتصادی نسبت به اموال شخصی
- ۲۱۳ ضرورت حفظ اموال
- ۲۱۳ در چشمه سار نهج البلاغه
- ۲۱۳ سیمای پرهیزکاران (خطبه همام)
- ۲۱۴ سیماء المتّقین
- ۲۱۴ لیالی المتّقین
- ۲۱۵ نهار المتّقین
- ۲۱۵ علامات المتّقین
- ۲۱۷ رسالت پاکان
- ۲۱۷ روش برخورد با اشتباهات دوستان
- ۲۱۷ التحذیر من سماع الغیبه
- ۲۱۸ معرفه الحق و الباطل
- ۲۱۸ امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی
- ۲۱۸ مشخصات کتاب
- ۲۱۹ سرآغاز
- ۲۲۱ الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

۲۲۲	اقسام الگوهای رفتاری
۲۲۳	ضرورت ها
۲۲۳	جایگاه مباحث اعتقادی
۲۲۵	نهیج البلاغه و مباحث عقیدتی
۲۳۲	معرفه الله
۲۳۶	اعتقادی
۲۳۶	اعتقاد
۲۳۷	عقیده
۲۳۷	خداشناسی
۲۳۷	خدا
۲۴۵	ذات
۲۴۵	ازلی، ازلیت
۲۴۶	الهی
۲۵۱	توحید (منوریسم «علم توحید»)
۲۵۱	شُرک
۲۵۲	عدل و عدالت
۲۵۲	عدل، عدالت
۲۵۳	پیامبر شناسی
۲۵۳	انبیاء
۲۵۳	بعثت پیامبر
۲۵۴	پیامبر
۲۵۷	پیامبران
۲۵۸	جاهل، جاهلی، جاهلان
۲۵۹	جاهلیت

۲۶۰	رسول خدا
۲۶۲	نبوت
۲۶۲	محمد
۲۶۲	امام شناسی
۲۶۲	امامان
۲۶۳	امامت
۲۶۳	ائمه
۲۶۳	امام علی
۲۷۴	امام حسن و امام حسین
۲۷۴	امام زمان
۲۷۵	امام مهدی
۲۷۶	امیرالمؤمنین علی
۲۷۷	ولایت
۲۷۷	اهل بیت
۲۷۹	رهبر
۲۸۲	حاکم، حاکمان
۲۸۴	حجت، حجج الهی
۲۸۴	خلافت
۲۸۵	عترت
۲۸۵	معاد شناسی
۲۸۵	آخرت
۲۸۶	آخرت گرایی
۲۸۶	اجل
۲۸۷	بهشت

- ۲۸۷ شرایط راه یافتن به بهشت
- ۲۸۸ نمونه ای از بهشتیان
- ۲۸۸ پاداش
- ۲۸۸ حساب، حسابرسی، حسابگری
- ۲۸۹ رستاخیز
- ۲۸۹ شفاعت
- ۲۸۹ عذاب
- ۲۸۹ آتش
- ۲۹۰ آتش جهنم
- ۲۹۰ عوامل ورود به آتش
- ۲۹۱ عوامل نجات از آتش
- ۲۹۱ قیامت
- ۲۹۲ قبر، قبرستان
- ۲۹۳ مرگ
- ۲۹۵ مکافات
- ۲۹۵ فروع دین
- ۲۹۵ فروع دین
- ۲۹۵ روزه
- ۲۹۶ نماز، نماز جماعت، نماز جمعه
- ۲۹۶ زکات
- ۲۹۷ صدقه
- ۲۹۷ حج، حجاج
- ۲۹۸ کعبه
- ۲۹۸ جهاد

۲۹۹	مجاهدین، مجاهدان
۲۹۹	امر به معروف
۳۰۰	آفات ترک امر به معروف
۳۰۰	شرایط امر بمعروف
۳۰۰	نواهی
۳۰۰	نهی، نهی از منکر
۳۰۰	قرآن
۳۰۲	اسلام
۳۰۲	اسلام
۳۰۴	خاتمیت
۳۰۵	دین
۳۰۶	دینداری
۳۰۶	دین‌گریزی (گروه‌های لائیک)
۳۰۶	شبهه، شبهات
۳۰۶	مناظره
۳۰۶	ارزش‌های عقیدتی
۳۰۶	ارزش و ارزش‌ها
۳۱۲	آثار شناخت مقایسه‌ای ارزش‌ها
۳۱۲	نسبیت ارزش‌ها
۳۱۲	جستجو و گزینش ارزش‌ها
۳۱۳	زهد (پارسائی)
۳۱۳	ریا
۳۱۴	جبر
۳۱۴	فتالیزم

- ۳۱۴ قضا و قدر
- ۳۱۴ شیوه های آموزشی
- ۳۱۹ پذیرش اسلام
- ۳۱۹ سبقت در پذیرش اسلام
- ۳۲۳ سوابق درخشان حضرت امیرالمؤمنین
- ۳۲۳ اول شاهد وحی
- ۳۲۴ اول مسلمان
- ۳۲۴ اشاره
- ۳۲۴ اعتراف دانشمندان
- ۳۲۵ اظهارات امام علی در نهج البلاغه
- ۳۲۵ اعتراف ابن اسحاق
- ۳۲۶ اعتراف عفیف کندی
- ۳۲۶ دلایل پیشگامی علی در اسلام
- ۳۳۰ اول تصدیق کننده به رسالت پیامبر
- ۳۳۲ پیشقدم در شهادت طلبی
- ۳۳۲ اشاره
- ۳۳۲ اعتراف شیخ سلیمان حنفی
- ۳۳۴ اعتراف جمعی از دانشمندان
- ۳۳۴ اشعاری منسوب به امام علی
- ۳۳۵ اعتراف تاریخ
- ۳۳۵ اظهارات امام (در خطبه ۱۱۹ و نامه ۳۵)
- ۳۳۶ پیشتاز در هجرت
- ۳۳۸ سلامت در دین
- ۳۳۹ اخلاص در ولایت

- بی فایده بودن قرآن بی ولایت ۳۳۹
- کمال فروتنی نسبت به پیامبر ۳۳۹
- هماهنگی با پیامبر ۳۴۰
- جهاد با یقین ۳۴۰
- مناظره اعتقادی با خلیفه اول پیرامون ولایت ۳۴۱
- پاسخ به سئوالات علمی، اعتقادی ۳۴۷
- پاسخ به سئوالات اعتقادی دانشمندان یهود و نصاری ۳۴۷
- پاسخ به سئوالی پیرامون اصحاب کهف ۳۴۹
- سلامت در عقیده ۳۴۹
- مجازات همفکری با بدکاران ۳۴۹
- ارزش نیت سالم ۳۵۰
- معیار حق بودن ۳۵۰
- کمال اسلام ۳۵۱
- راه های خداشناسی ۳۵۲
- راه های خداشناسی (در خطبه ۱۶۵) ۳۵۲
- نشانه های خدا در هستی ۳۵۲
- اشاره ۳۵۲
- معرفة الله ۳۵۲
- خصائص التَّبی ۳۵۳
- طرق معرفة الله ۳۵۳
- عجائب خلقه الجرادة ۳۵۵
- دلایل وجود الله فی العالم ۳۵۵
- ایمان به رسول خدا ۳۵۶
- اعتقاد به ولایت عترت ۳۵۷

- ۳۵۷ پاسخ به سئوالات و شبهات اعتقادی
- ۳۵۷ پاسخ قاطع به یهودی
- ۳۵۸ پاسخ به سؤال عقیدتی در میدان جنگ
- ۳۵۹ روش برخورد با زردشتیان (مجوس)
- ۳۵۹ پاسخ به سئوالات عقیدتی جاثلیق و جمعی از مسیحیان
- ۳۶۱ پاسخ به شبهات حکمیت
- ۳۶۱ پاسخ به شبهات ناکثین
- ۳۶۲ برخورد شدید با انحرافات عقیدتی
- ۳۶۲ تبعید عبدالله بن سبا
- ۳۶۳ سوزاندن قوم «زط» که علی را خدا می‌خواندند
- ۳۶۳ تفسیر صحیح قضا و قدر و نفی جبر گرایی
- ۳۶۴ علی از دیدگاه پیامبر
- ۳۶۴ اشاره
- ۳۶۴ افتخار پرچم داری
- ۳۶۵ افتخار جانشینی پیامبر
- ۳۶۵ افتخار باز گذاشتن درب خانه علی به مسجد و بستن دیگر درب‌ها
- ۳۶۶ افتخار در علوم نبوی بودن
- ۳۶۷ افتخار عقد برادری با پیامبر
- ۳۶۸ افتخار تقسیم بهشت و جهنم
- ۳۶۹ افتخار معیار حق بودن
- ۳۶۹ افتخار با قرآن بودن
- ۳۷۰ افتخار معیار مؤمن و منافق بودن
- ۳۷۰ افتخار وصی و جانشین پیامبر بودن
- ۳۷۱ افتخار، بزرگ امت اسلام بودن

- ۳۷۲ افتخار رهبری مؤمنان
- ۳۷۳ افتخار رهبری پرهیزگاران
- ۳۷۳ افتخار امیرمؤمنان داشتن
- ۳۷۴ در چشمه سار نهج البلاغه
- ۳۷۴ اصول و فروع مبانی اعتقادی
- ۳۷۴ خطبه ۱۱۰ نهج البلاغه
- ۳۷۴ اشاره
- ۳۷۵ ثمرات الدین
- ۳۷۵ قيمة القرآن
- ۳۷۵ خطبه ۱۹۹ نهج البلاغه
- ۳۷۵ اهمیت الصلاة و فوائدها
- ۳۷۶ اهمیت الزکاة و آدابها
- ۳۷۷ اداء الامانة
- ۳۷۷ العلم الالهی
- ۳۷۷ خدشناسی
- ۳۷۷ خطبه ۰۴۹ نهج البلاغه
- ۳۷۸ خطبه ۰۶۵ نهج البلاغه
- ۳۷۹ خطبه ۱۷۹ نهج البلاغه
- ۳۷۹ پیامبر شناسی
- ۳۷۹ خطبه ۰۷۲ نهج البلاغه
- ۳۷۹ اشاره
- ۳۸۰ خصائص الرسول الأعظم
- ۳۸۰ الدعاء للرسول
- ۳۸۱ خطبه ۱۰۴ نهج البلاغه

- ۳۸۱ امام شناسی
- ۳۸۱ قسمتی از خطبه ۰۸۷ نهج البلاغه
- ۳۸۲ قسمتی از خطبه ۱۰۹ نهج البلاغه
- ۳۸۲ قسمتی از خطبه ۰۹۷ نهج البلاغه
- ۳۸۲ اشاره
- ۳۸۳ صفات اصحاب التبی
- ۳۸۳ خطبه ۲۳۹ نهج البلاغه
- ۳۸۴ معاد شناسی
- ۳۸۴ قسمتی از خطبه ۱۸۶ نهج البلاغه
- ۳۸۴ خطبه ۱۸۸ نهج البلاغه
- ۳۸۴ الوصیة بالتقوی
- ۳۸۴ فضل ذکر الموت
- ۳۸۵ الحث علی المسارعة فی الخیرات
- ۳۸۵ خطبه ۲۰۴ نهج البلاغه
- ۳۸۶ امام علی علیه السلام دولت و سیاست های اقتصادی
- ۳۸۶ مشخصات کتاب
- ۳۸۶ نقش دولت [۱]
- ۳۸۷ نقش دولت در اقتصاد
- ۳۸۸ ماهیت دولت اسلامی
- ۳۹۰ رابطه دولت و مردم
- ۳۹۱ وظایف دولت علوی
- ۳۹۲ تعلیم و تربیت
- ۳۹۲ حفاظت از دین و مبارزه با بدعت ها
- ۳۹۳ ایجاد امنیت

- ۳۹۳ تامین اجتماعی
- ۳۹۴ مبارزه با تبعیض‌ها و بی عدالتی های اقتصادی
- ۳۹۵ عمران و آبادی
- ۳۹۶ افزایش رفاه و درآمدهای مردم
- ۳۹۷ نظارت بر بازار و تنظیم آن
- ۳۹۸ جمع آوری مالیات و تنظیم بیت المال
- ۳۹۸ منابع مالی دولت علوی
- ۴۰۱ اندازه دولت علوی
- ۴۰۲ دولت حداقل
- ۴۰۲ دولت حداکثر
- ۴۰۲ دولت متوسط
- ۴۰۳ اختیار قانونگذاری در قلمرو آزاد
- ۴۰۳ تشخیص اولویت‌ها و نیازها و عناوین ثانویه
- ۴۰۳ ولایت بر تطبیق اقتصاد اسلامی
- ۴۰۴ سیاست های اقتصادی دولت علوی
- ۴۰۵ مفاهیم کلی
- ۴۰۵ تعریف سیاست اقتصادی
- ۴۰۶ ساختار منطقی مسائل سیاست های اقتصادی
- ۴۰۷ انواع سیاست های اقتصادی، اهداف و ابزار در اقتصاد
- ۴۰۸ وضعیت اقتصادی به هنگام خلافت علی(ع)
- ۴۱۰ هدف های سیاست های اقتصادی دولت علوی
- ۴۱۰ بسط عدالت اجتماعی اقتصادی
- ۴۱۱ عمران و آبادانی (توسعه و رشد اقتصادی)
- ۴۱۲ ثبات قیمت ها

۴۱۲	روابط مابین هدف ها
۴۱۳	سیاست های اقتصادی (ابزارها و تدابیر) در دولت علوی
۴۱۵	سیاست های مالی
۴۱۶	زکات
۴۱۸	خراج
۴۲۳	نتیجه
۴۲۴	امام علی علیه السلام و امور اطلاعات، امنیتی
۴۲۴	مشخصات کتاب
۴۲۴	سرآغاز
۴۲۴	اشاره
۴۲۷	الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان
۴۲۸	اقسام الگوهای رفتاری
۴۲۸	ضرورت ها
۴۲۸	ضرورت سلامت کشور و نقش اطلاعات
۴۲۸	راه های سلامت جامعه
۴۳۰	سلامت و خودسازی
۴۳۱	ضرورت خودسازی رهبران و مدیران
۴۳۳	ضرورت نیروهای اطلاعاتی و هسته های گزینش
۴۳۴	اطلاعات و آفت شناسی
۴۳۴	انقلابها و آفت ها
۴۳۵	آفت زدگی یاران پیامبر
۴۳۷	مشکل حق ناشناسی
۴۳۸	نفرین کردن امام
۴۳۸	انقلاب های معاصر و آفت ها

- ۴۴۰ اهمیت حفاظت اطلاعات از دیدگاه امام
- ۴۴۰ اشاره
- ۴۴۰ حفظ اسرار شخصی
- ۴۴۰ اشاره
- ۴۴۱ ارزش رازداری و خوشرویی
- ۴۴۱ ضرورت رازداری و کنترل زبان
- ۴۴۳ ضرورت حفظ اسرار جامعه اسلامی
- ۴۴۳ اشاره
- ۴۴۳ ارزش سکوت
- ۴۴۵ ضرورت حفظ اسرار نظامی
- ۴۴۶ راه های کشف واقعیت ها
- ۴۴۶ اشاره
- ۴۴۶ بررسی رفتارها (رفتار شناسی)
- ۴۴۷ ارزیابی صحیح اخبار و اطلاعات
- ۴۴۷ ارزیابی گفتار
- ۴۴۸ آزمایش ها
- ۴۴۹ ارزیابی اشتباهات گذشته
- ۴۵۰ عمل در سایه علم و یقین
- ۴۵۰ ضرورت اطلاعات
- ۴۵۰ اطلاعات برای مراقبت از قضات
- ۴۵۱ قاضی یک روزه
- ۴۵۱ برخورد با شریح قاضی
- ۴۵۱ اطلاعات برای امنیت اقتصادی
- ۴۵۱ گماردن نیروهای اطلاعاتی بر بازار

- ۴۵۲ نظارت بر رفتار متولی بازار (ضد اطلاعات)
- ۴۵۳ اطلاعات برای مراقبت از کارگزاران و فرماندهان
- ۴۵۳ اطلاع از ارتباط معاویه با زیاد
- ۴۵۴ اطلاع از رفتار خشن عمر بن ابی سلمه ارحبی
- ۴۵۴ اشاره
- ۴۵۴ هشدار از بدرفتاری با مردم
- ۴۵۴ اطلاع از خیانت یکی از فرمانداران
- ۴۵۴ اشاره
- ۴۵۵ نکوهش یک کارگزار
- ۴۵۵ اطلاع از خیانت و فرار مصقله (یکی از فرمانداران فارس)
- ۴۵۵ اطلاع از گرایش فرماندار بصره به سرمایه داران
- ۴۵۶ اطلاع از برخوردهای منافقانه ابوموسی اشعری در کوفه
- ۴۵۷ اطلاع از خیانت منذر به بیت المال
- ۴۵۷ اشاره
- ۴۵۷ سرزنش از خیانت اقتصادی
- ۴۵۸ اطلاعات و ضرورت بازرسی کل کشور
- ۴۵۸ برخورد با یک زن جاسوس
- ۴۶۰ ضرورت آگاهی دادن به مردم
- ۴۶۰ آگاهی دادن به مردم در مواقع ضروری
- ۴۶۰ آگاهی نسبت به تحرکات دشمن
- ۴۶۰ آگاهی دادن از اهداف شیطانی دشمن
- ۴۶۱ شناخت نیروهای خودی
- ۴۶۱ شناخت کوفیان
- ۴۶۱ نکوهش کوفیان

- اطلاعات و دشمن شناسی ۴۶۲
- آگاهی از تحرکات دشمن ۴۶۲
- اشاره ۴۶۲
- امام علی و شناساندن ناکثین «اصحاب جمل» ۴۶۳
- شناخت دشمنان و باورهای آنان ۴۶۳
- آگاهی از سیاستهای شیطانی معاویه ۴۶۳
- آگاهی از حالات روانی ناکثین ۴۶۴
- آگاهی از شیوه های شیطانی سران قاسطین و مارقین ۴۶۴
- اشاره ۴۶۴
- شناخت معاویه ۴۶۵
- شناخت عمروعاص ۴۶۵
- شناخت مارقین (خوارج) ۴۶۶
- نفوذ نیروهای اطلاعاتی در داخل خاک دشمن ۴۶۷
- اشاره ۴۶۷
- کشف توطئه بر ضد فرماندار مصر ۴۶۷
- کشف توطئه در مراسم حج ۴۶۷
- برخورد با جاسوس ۴۶۸
- ضرورت رعایت مسائل اطلاعاتی (در لشگر های پیش رونده) ۴۶۸
- اشاره ۴۶۸
- آموزش نظامی به لشکریان ۴۶۹
- رعایت مسائل اطلاعاتی در جنگ ۴۶۹
- عدم رعایت مسائل اطلاعاتی و شکست ۴۶۹
- رعایت مسائل اطلاعاتی و پیروزی ۴۷۰
- اطلاعات و مسئله فراریان ۴۷۲

- ۴۷۲ نکوهش از فراریان
- ۴۷۳ شناخت عوامل فرار
- ۴۷۳ عامل فکری، تبلیغی
- ۴۷۴ عامل خویشاوندی
- ۴۷۴ افشای توطئه معاویه نسبت به زیاد
- ۴۷۶ عامل زندگی و ترس از مرگ
- ۴۷۷ راه مقابله با عوامل فرار
- ۴۷۷ توجه به ره آورد شوم فرار
- ۴۷۷ توجه به عذاب قیامت
- ۴۷۷ توجه به حتمی بودن مرگ (یاد مرگ)
- ۴۷۸ توجه به اجل طبیعی
- ۴۷۹ توجه به فنا پذیری انسان
- ۴۷۹ آخرت گرایی
- ۴۸۰ رواج فرهنگ شهادت طلبی
- ۴۸۱ حکومت و اطلاعات
- ۴۸۱ ضرورت نظارت بر کارگزاران دولت
- ۴۸۲ ضرورت نظارت بر نویسندگان و منشیان
- ۴۸۳ ضرورت نظارت بر خویشاوندان رهبری
- ۴۸۴ نظارت بر مأموران مالیاتی
- ۴۸۴ اقسام سیستم های اطلاعاتی
- ۴۸۵ اشاره
- ۴۸۵ تربیت نیروهای اطلاعاتی
- ۴۸۶ اطلاعات ارتش و نیروهای نظامی
- ۴۸۶ اطلاعات برون مرزی

- ۴۸۷ هشدار از تبلیغات دروغین یاران معاویه در مراسم حج
- ۴۸۷ نیروهای ویژه «ضد اطلاعات»
- ۴۸۸ در چشمه سار نهج البلاغه
- ۴۸۸ نیروهای اطلاعاتی برون مرزی
- ۴۸۸ ضرورت نیروهای اطلاعاتی در لشگرها
- ۴۸۹ ضرورت نیروهای اطلاعاتی در کشور
- ۴۸۹ نامه ۵۳ نهج البلاغه
- ۴۹۰ صفات الدّافِعین لِلرّكَاةِ
- ۴۹۰ افضل الكُتَاب
- ۴۹۱ التّجار و اصحاب الصّنائع
- ۴۹۲ المحرومون
- ۴۹۲ نامه ۱۹ نهج البلاغه
- ۴۹۳ ضرورت نیروهای اطلاعاتی در مدیریت ها
- ۴۹۳ خطبه ۰۴۰ نهج البلاغه
- ۴۹۳ خطبه ۰۴۳ نهج البلاغه
- ۴۹۴ اسلوب مواجهه الاعداء
- ۴۹۴ جهاد اهل الشام
- ۴۹۴ خطبه ۰۴۴ نهج البلاغه
- ۴۹۵ خطبه ۰۶۳ نهج البلاغه
- ۴۹۵ امام علی علیه السلام و بهداشت و درمان
- ۴۹۵ مشخصات کتاب
- ۴۹۵ سرآغاز
- ۴۹۸ الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان
- ۴۹۹ اقسام الگوهای رفتاری

۵۰۰	حقیقت جاودانه
۵۰۳	ضرورت ها
۵۰۳	هماهنگی طب و دین
۵۰۵	طرح های شگفتی آور
۵۰۶	خلقت حکیمانه و هدفدار
۵۰۷	خلقت قانونمند و هدفدار
۵۰۷	اطلاق فرمان زایمان
۵۰۸	شگفتی عطسه
۵۰۹	هدفداری انسان
۵۱۰	کاوش های علمی و رهنمودهای دینی
۵۱۱	رازهای کشف شده
۵۱۱	رازهای در حال کشف
۵۱۱	رازها و مباحث فراسوی طب
۵۱۲	فراسوی طب
۵۱۳	راه های کشف و شناخت داروها، درمان ها
۵۱۶	رهنمودهای کشف شده
۵۱۶	آفرینش تن آدمی و اخلاط چهارگانه
۵۱۷	تاثیر عوامل زیست محیط بر روان انسان (اکولوژی)
۵۱۸	تاثیر آب و خاک و هوا در نژاد آدمی
۵۱۸	تاثیر متقابل روح و جسم
۵۱۹	تاثیر سرما در تن آدمی
۵۱۹	رهنمودهای فراسوی طب
۵۱۹	روانشناسی تغذیه
۵۲۰	روحیات و صفات گوشت ها

- ۵۲۲ احکام بازدارنده اسلام
- ۵۲۴ سیئرِ چهل روزه غذا در تن آدمی
- ۵۲۵ درمان با امدادهای غیبی
- ۵۲۶ بهداشت و سلامت روان
- ۵۲۶ درد دل در چاه گفتن
- ۵۲۷ نقش پاکی و پاکیزگی لباس در سلامت روح
- ۵۲۸ بهداشت روانی
- ۵۲۹ بهداشت و پاکیزگی
- ۵۲۹ پرهیز از آب خوردن در ظروف شکسته
- ۵۲۹ تعریف از حمام و پاکیزگی
- ۵۲۹ پاکیزه نگهداشتن خانه
- ۵۳۰ سفارش به پاکیزگی آب
- ۵۳۰ اقسام خوابیدن
- ۵۳۰ بهداشت
- ۵۳۱ پرهیز از میکروب‌ها
- ۵۳۱ راه‌های تأمین بهداشت
- ۵۳۲ دفن کردن در خاک
- ۵۳۲ روش شانه کردن موها
- ۵۳۲ استعمال عطریات و بوهای خوش
- ۵۳۳ روغن بر بدن مالیدن
- ۵۳۳ روش استفاده از حمام
- ۵۳۴ روش درست خوابیدن
- ۵۳۴ روش استفاده از آفتاب
- ۵۳۵ حجامت کردن

۵۳۵	احتیاط در مصرف دارو
۵۳۵	آثار بهداشتی ختنه کردن فرزندان
۵۳۶	آداب غذا خوردن و آب نوشیدن
۵۳۶	آداب غذا خوردن
۵۳۷	آداب آب نوشیدن
۵۳۷	بهداشت فردی
۵۳۷	استفاده از تخصص طبیبان
۵۳۷	توجه به ارزش تخصص های علمی
۵۳۸	اجازه ویزیت کردن طبیب یهودی
۵۳۸	روش درمان
۵۳۸	ساختن با بیماری
۵۳۹	روش درمان تب
۵۳۹	درمان چشم درد
۵۳۹	بیماری های پوستی
۵۴۰	درد بواسیر
۵۴۰	درمان گیاهی
۵۴۰	بهداشت غذا
۵۴۰	غذا و تندرستی
۵۴۱	روانشناسی غذا
۵۴۲	توجه به نقش غذاها و میوه ها
۵۴۲	گوشت ماهی
۵۴۲	سرکه
۵۴۲	مغز گردو
۵۴۳	خوردن پنهان

۵۴۳	نقش کلابی در سلامت
۵۴۳	فواید انجیر
۵۴۳	مصرف سبزیجات
۵۴۴	نقش میوه جات
۵۴۴	مواد روغنی
۵۴۴	آب درمانی
۵۴۴	آب باران
۵۴۴	آب قُرّات
۵۴۵	آداب غذا خوردن
۵۴۵	راه پرهیز از زیان غذاها
۵۴۵	سادگی در غذا
۵۴۵	بهداشت غذا
۵۴۶	نام خدا و درمان
۵۴۶	پرهیز از اسراف و دور ریزی غذا
۵۴۷	استفاده از انواع غذاها و داروهای گیاهی
۵۴۷	بهداشت فردی
۵۴۷	کوتاه کردن شارب
۵۴۷	مسواک کردن
۵۴۸	بهداشت دست‌ها و غذا
۵۴۸	نقش سبزیجات در غذا
۵۴۹	بهداشت صورت
۵۵۰	بهداشت دندان
۵۵۰	بهداشت عمومی
۵۵۰	بهداشت تن

- درمان با روغن زیتون ۵۵۰
- بهداشت محیط زیست ۵۵۱
- بهداشت محیط زیست ۵۵۱
- جمع آوری زباله ها ۵۵۲
- بهداشت خانواده ۵۵۲
- پرهیز از سگ ۵۵۲
- بهداشت خانه ۵۵۳
- بهداشت روانی خانواده ۵۵۳
- راه مقابله با فقر و پریشانی ۵۵۳
- درمان با داروهای گیاهی ۵۵۴
- خُرْمَا «التَّمْر» ۵۵۴
- انگور «العنب» ۵۵۵
- کشمش «الزَّبیب» ۵۵۵
- انار «الرُّمَّان» ۵۵۷
- سیب «التَّفَّاح» ۵۵۸
- گلابی «السَّفَرَجَل، الِکْمَثْرَى» ۵۵۸
- انجیر «التَّین» ۵۵۹
- ادویه، فلفل «الغَبیراء» ۵۵۹
- بادرنگ، بالنگ، تَرَنج «الأترج» ۵۵۹
- خربزه و هندوانه «البطیخ» ۵۶۰
- گردو «الْجَوْز» ۵۶۱
- تره «الکراث» ۵۶۱
- کاسنی صحرائی «الهندباء» ۵۶۱
- کدو «الدبا» ۵۶۱

- ۵۶۲ تربچه «الْفَجَل»
- ۵۶۲ قارچ «الْكُمَاء»
- ۵۶۳ کاهو «الْخَسَّ»
- ۵۶۳ گلپر «الْصَّغْتَر»
- ۵۶۳ سیر «الْثُّوم»
- ۵۶۴ عدس «العدس»
- ۵۶۴ عتاب «الْعَتَابُ»
- ۵۶۵ کندر «اللبان»
- ۵۶۵ بنفشه، گُلِ گاوزبان «البنفسج»
- ۵۶۶ اسپند «الْخَزْمَلُ»
- ۵۶۶ گلِ خطمی «الخطمی»
- ۵۶۶ حنا «الحناء»
- ۵۶۷ داروی نظافت (آهک) «النورة»
- ۵۶۷ مسواک زدن «السواک»
- ۵۶۸ عسل «الْعَسَلُ»
- ۵۷۰ گوشت «اللَّحْمُ»
- ۵۷۲ تخم مرغ «البيض»
- ۵۷۲ شیر «اللبن»
- ۵۷۳ ماهی «السَّمَكُ»
- ۵۷۳ روغن «السَّمْنُ»
- ۵۷۴ نمک «المِلْحُ»
- ۵۷۵ سرکه «الْخَلُّ»
- ۵۷۵ حلیم با گوشت و گندم «الهریسة»
- ۵۷۶ نانِ خیس خورده در آبگوشت «الترید»

- ۵۷۶ روغن زیتون «زیت الزيتون»
- ۵۷۶ خلال کردن دندان «الخلال»
- ۵۷۷ آب درمانی «الماء»
- ۵۷۸ پر خوری «الإسراف فی الطعام (التَّخْمَةُ)»
- ۵۸۰ سرما «الْبَرْد»
- ۵۸۰ راه تقویت حافظه «الحفظ»
- ۵۸۰ حجامت «الحجامة»
- ۵۸۱ پرهیز غذایی «الحمیة»
- ۵۸۲ روش درمان بیمار «آداب المريض»
- ۵۸۲ حمام رفتن «الحمام»
- ۵۸۲ روش درمان تب «الحمی»
- ۵۸۳ در چشمه سار نهج البلاغه
- ۵۸۳ پرهیز غذائی
- ۵۸۳ بدن و سرما
- ۵۸۴ استفاده از هوای خنک
- ۵۸۴ ویژگی های تن آدمی
- ۵۸۵ درمان دردها
- ۵۸۵ قرآن و درمان دردها
- ۵۸۵ خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه
- ۵۸۶ خطبه ۱۱۰ نهج البلاغه
- ۵۸۷ قسمتی از خطبه ۱۵۲ نهج البلاغه
- ۵۸۷ رابطه تقوا و درمان
- ۵۸۸ شناخت طبیبان
- ۵۸۸ پیامبر طبیب دردها

۵۸۸	آنجا که طبیبان درمانده اند
۵۸۹	امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی
۵۸۹	مشخصات کتاب
۵۸۹	سرآغاز
۵۹۲	الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان
۵۹۳	اقسام الگوهای رفتاری
۵۹۳	ضرورت ها
۵۹۳	تربیت از دیدگاه امام علی
۵۹۵	امکان تربیت
۵۹۶	تربیت پذیری انسان
۵۹۷	ارزش تربیت
۵۹۸	هدفداری تربیت
۶۰۰	شناخت عوامل تربیت
۶۰۰	اشاره
۶۰۰	نقش پدر و مادر
۶۰۱	نقش خانواده
۶۰۲	استاد و آموزگار
۶۰۲	جامعه و محیط زندگی
۶۰۳	دوستان
۶۰۴	علماء و نصیحت کنندگان جامعه
۶۰۵	حکومت و رهبری
۶۰۵	الگوهای موفق تربیت
۶۰۶	قرآن و تعالیم انسان ساز آن
۶۰۷	همسایه و همسایگان

۶۰۷	تبلیغات
۶۰۸	سنن و آداب صحیح اجتماعی
۶۰۸	تاریخ گذشتگان
۶۰۹	انقلاب اسلامی، الهی
۶۰۹	ضرورت جاذبه و دافعه
۶۰۹	اشاره
۶۱۰	ضرورت جاذبه و دافعه در زندگی فردی
۶۱۱	ضرورت جاذبه و دافعه در روابط اجتماعی
۶۱۱	اشاره
۶۱۱	رابطه فرد با دوستان
۶۱۳	ضرورت جاذبه و دافعه در خانواده
۶۱۴	ضرورت جاذبه و دافعه در زندگی اجتماعی با مردم
۶۱۵	ضرورت جاذبه و دافعه در زندگی سیاسی
۶۱۶	ضرورت جاذبه و دافعه برابر دشمن
۶۱۸	ضرورت جاذبه و دافعه برابر فاسدان و بدکاران
۶۲۰	ضرورت جاذبه و دافعه در مدیریت اسلامی
۶۲۰	ضرورت جاذبه در حکومت و رهبری
۶۲۱	ضرورت برخورداری حکومت از دافعه صحیح
۶۲۱	اشاره
۶۲۲	عیب جوها
۶۲۲	سخن چینان بی تقوا
۶۲۲	بخیل و ترسو و حریص
۶۲۲	کارگزاران حکومت طاغوت
۶۲۳	ثناگویان و چاپلوسان

- ۶۲۳ خائنان
- ۶۲۳ کم عقلان پست
- ۶۲۴ انسان های دورو و منافق
- ۶۲۴ هوس بازان بی پروا
- ۶۲۴ جاهلان قدرشناس
- ۶۲۵ روش تربیت
- ۶۲۵ چگونگی تربیت کودک
- ۶۲۵ کودکان و تمرین نماز
- ۶۲۶ رشد فکر دینی کودک
- ۶۲۷ تشویق کودک به سخنرانی
- ۶۲۷ شرایط تنبیه کودکان
- ۶۲۸ روش بازداری کودک
- ۶۲۹ شتاب در تربیت کودک
- ۶۲۹ معرفی الگوها (معرفی امام علی به عنوان الگویی کامل و برتر)
- ۶۲۹ ضرورت الگوها
- ۶۲۹ اشاره
- ۶۳۰ انسان در جستجوی الگوها
- ۶۳۳ ضرورت وجود الگوها
- ۶۳۴ هماهنگی فلسفه تربیت با فلسفه عصمت
- ۶۳۶ نقش رهبران معصوم در تکامل ارزش ها
- ۶۳۷ معرفی الگوها
- ۶۳۹ فضیلت های برتر
- ۶۳۹ حدیث منزلت علی و جانشینی پیامبر
- ۶۳۹ علی معیار شناخت مؤمن و منافق

- حضرت علی محبوبترین بندگان ۶۴۰
- ضرورت دوست داشتن چهار نفر ۶۴۲
- علی برادر پیامبر است ۶۴۲
- علی رهبر مؤمنان است ۶۴۳
- علی از اهل بیت پیامبر است ۶۴۵
- منادی توحید ۶۴۶
- معرفی الگوهای کامل انسانیت ۶۴۷
- وصف امام علی از زبان ضرار بن زمره ۶۴۷
- معرفی الگوها از زبان زنی شجاع ۶۴۸
- الگو بودن علی از زبان دیگران ۶۵۲
- اشاره ۶۵۲
- طبری ۶۵۲
- ابن وهب ۶۵۳
- محمد بن اسحاق سراج ۶۵۴
- ابن السراج از عبدالله بن عمر ۶۵۴
- شعبی ۶۵۴
- الگو بودن امام علی از زبان پیامبر ۶۵۵
- الگو بودن امام علی از زبان دوست و دشمن ۶۵۷
- الگو بودن علی از زبان دانشمندان دنیا ۶۶۱
- زمخشری ۶۶۱
- جبران خلیل جبران ۶۶۱
- شبلی شمیل [۱] ۶۶۲
- میخائیل نعیمه ۶۶۳
- جرج جرداق مسیحی ۶۶۳

- ۶۶۳ فیلسوف انگلیسی، کارلیل
- ۶۶۴ لامنس
- ۶۶۴ بولس سلامه
- ۶۶۴ نظر بارون کاردیفو
- ۶۶۴ سخنان مادام دیالافوا
- ۶۶۵ بطروفشکسی
- ۶۶۵ مجازات و تربیت
- ۶۶۵ روش صحیح مجازات و تربیت
- ۶۶۵ شلاق و ازدواج
- ۶۶۶ عفو سارق و تربیت
- ۶۶۶ مبارزه با غرور زدگی
- ۶۶۶ برخورد با خلافکاری ها
- ۶۶۶ برخورد همانند و عکس العمل
- ۶۶۷ هشدار سخت به خلافکار
- ۶۶۷ برخورد شدید با یکی از خویشاوندان
- ۶۶۸ روش برخورد با یتیمان
- ۶۶۸ ضرورت تأمین نیازهای روانی یتیمان
- ۶۶۸ برطرف کردن نیاز مادی و روحی یتیمان
- ۶۶۹ توجه به مسائل روانی کودکان یتیم
- ۶۷۰ رسیدگی به امور یتیمان
- ۶۷۰ کمک به یتیمان
- ۶۷۱ در خانه یتیمان
- ۶۷۳ روش برخورد با مردم
- ۶۷۳ حفظ شخصیت نیازمند

- ۶۷۳ روش خواستن، و برطرف کردن نیازها
- ۶۷۴ بخشش امام و اعتراض دیگران
- ۶۷۴ احترام به پیامبر
- ۶۷۵ احترام به بزرگان در نامگذاری فرزندان
- ۶۷۵ پشتوانه های تربیت و خودسازی
- ۶۷۵ یاد خدا در همه کارها
- ۶۷۶ علم سودمند
- ۶۷۷ در چشمه سار نهج البلاغه
- ۶۷۷ نقش الگویی پیامبر اسلام
- ۶۷۷ اشاره
- ۶۷۷ الكشف عن انحراف الخوارج
- ۶۷۷ اجتناب الافراط و التفریط بالنسبة الى الامام علی
- ۶۷۸ اسباب قبول بالتحکیم
- ۶۷۸ نقش الگویی پیامبران الهی
- ۶۷۸ اشاره
- ۶۷۸ سیرة النبّی و الانبیاء الالهیین
- ۶۷۹ محطّات فی حیاة النبّی
- ۶۸۱ نقش الگویی امام علی
- ۶۸۱ خطبه ۱۳۹ نهج البلاغه
- ۶۸۲ قسمتی از خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه
- ۶۸۲ نامه ۴۵ نهج البلاغه
- ۶۸۳ اشاره
- ۶۸۳ الولاة و البساطة فی المعیشة
- ۶۸۳ الامام النموذج الكامل للزهد

۶۸۵	الامام و الدنيا
۶۸۶	نقش الگویی امامان معصوم (عترت)
۶۸۶	قسمتی از خطبه ۰۹۷ نهج البلاغه
۶۸۶	الدعوة الى لزوم الطاعة لاهل البيت
۶۸۶	صفات اصحاب النبي
۶۸۷	خطبه ۱۲۰ نهج البلاغه
۶۸۷	قسمتی از خطبه ۱۴۴ نهج البلاغه
۶۸۸	معرفی الگوهای کامل
۶۸۸	السالک الى الله
۶۸۸	خصائص الانسان الكامل
۶۸۹	الاخلاق الذميمة
۶۹۰	خصائص اولياء الله
۶۹۱	امام علی علیه السلام و تفريجات سالم
۶۹۱	مشخصات کتاب
۶۹۱	سرآغاز
۶۹۴	الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان
۶۹۵	اقسام الگوهای رفتاری
۶۹۵	حقیقت جاودانه
۶۹۸	ضرورت ها
۶۹۸	نهج البلاغه و نیازمندی های انسان معاصر
۶۹۹	نظریه تغییر دائمی و عمومی
۷۰۱	نظریه رئالیسم و ثبوت واقعیت ها
۷۰۴	نیازمندی های روانی انسان
۷۰۴	اثبات اصالت روح

- ۷۰۶ اثبات نیازمندی های انسان
- ۷۰۹ ضرورت تفریحات و شادی ها
- ۷۱۲ امام علی علیه السلام و تفریحات سالم
- ۷۱۲ گردش و تفریح
- ۷۱۳ تماشای آب گودال‌ها پس از باران
- ۷۱۳ استفاده از زیبایی های طبیعت
- ۷۱۳ سرگرمی های سالم
- ۷۱۳ شنا گری و تیراندازی
- ۷۱۴ شوخی های متواضعانه
- ۷۱۶ شنا در رودخانه
- ۷۱۶ وسیله سواری
- ۷۱۶ وسیله سواری امام علی
- ۷۱۷ مسابقات اسب سواری
- ۷۱۸ قبول هدایای دوستان
- ۷۱۸ قبول هدیه حلوا و شوخی کردن
- ۷۲۰ پذیرش میهمانی ها
- ۷۲۰ شرائط پذیرش مهمانی
- ۷۲۱ با کودکان یتیم
- ۷۲۱ برطرف کردن نیاز مادی و روحی یتیمان
- ۷۲۲ خوشروئی و تبسم
- ۷۲۳ لذت های حلال
- ۷۲۳ روان آدمی و لذت های حلال
- ۷۲۴ ضرورت لذت های حلال
- ۷۲۴ امام علی و تجمل و زیبایی

- ۷۲۴ انگشتر های امام
- ۷۲۴ اشاره
- ۷۲۵ چهار انگشتر
- ۷۲۵ نقش انگشتر امام علی
- ۷۲۶ انگشتر و زینت مردم
- ۷۲۷ کیفیت انگشتر
- ۷۲۷ رنگ کردن مو
- ۷۲۷ اعتراض اصحاب
- ۷۲۸ خانه و مسکن مناسب
- ۷۲۸ خانه وسیع خریدن
- ۷۲۸ روش استفاده از خانه های مجلل
- ۷۳۰ طرح و مدل لباس
- ۷۳۰ طرح و مدل لباس خوب
- ۷۳۰ استفاده از لباس های نو
- ۷۳۰ لباس حریر حرام است
- ۷۳۰ رنگ لباس ها
- ۷۳۱ کیفیت لباس ها
- ۷۳۱ آداب لباس پوشیدن
- ۷۳۲ در چشمه سار نهج البلاغه
- ۷۳۲ ضرورت شادی و لذت
- ۷۳۳ اندوه رزق و روزی را نخوردن
- ۷۳۳ لذت های دنیا و آخرت
- ۷۳۴ دعا برای شادی و سرور پیامبر
- ۷۳۴ شادی و لذت پرهیزکاران

۷۳۴ امام علی علیه السلام و علم و هنر
۷۳۴ مشخصات کتاب
۷۳۵ سرآغاز
۷۳۸ الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان
۷۳۹ اقسام الگوهای رفتاری
۷۳۹ ضرورت ها
۷۳۹ جایگاه مباحث علمی
۷۳۹ دو نظریه معروف
۷۴۱ راه های اثبات علم جاودانه
۷۴۲ راه های شناخت
۷۴۴ انواع علوم
۷۴۴ اشاره
۷۴۴ رازهای کشف شده
۷۴۵ رازهای علمی در حال کشف
۷۴۵ رازهای فوق درک بشری (فراسوی علم)
۷۴۶ هنر از دیدگاه نهج البلاغه
۷۴۷ اشاره
۷۴۸ هدفداری هنر
۷۴۹ بررسی جوانب گوناگون هنر
۷۴۹ هنر سخنوری
۷۴۹ اشاره
۷۵۱ فصاحت و بلاغت اهل بیت
۷۵۱ علل سقوط جامعه انسانی
۷۵۱ هنر نویسندگی

- ۷۵۱ اشاره
- ۷۵۲ روش نویسندگی
- ۷۵۲ هنر و جاذبه شعر
- ۷۵۲ اشاره
- ۷۵۳ معیار امامت؟
- ۷۵۴ هنر قصه نویسی
- ۷۵۵ طرح های نوین آموزشی
- ۷۵۵ نمایشنامه، فیلمنامه
- ۷۵۶ رهنمودهای علمی امام علی
- ۷۵۶ علوم و آگاهی های امام
- ۷۵۶ آزمایش جبرئیل و علم امام علی
- ۷۵۷ خبر از شهادت امام حسین
- ۷۵۷ سیری در برخی از جوانب آگاهی های امام علی
- ۷۵۷ اعتراف عائشه به علم امام علی
- ۷۵۸ اعتراف ابن عباس
- ۷۵۸ گواهی ابن عباس به بی همانند بودن علم امام علی
- ۷۵۸ عائشه و ارجاع دادن مردم به امام علی
- ۷۵۸ اعتراف خلیفه دوم به علم امام علی
- ۷۵۸ خلیفه دوم و استفاده از علم امام علی
- ۷۵۹ پیروی امام علی از دانش پیامبر
- ۷۵۹ گواهی پیامبر به برتری امام علی
- ۷۵۹ گواهی پیامبر به هدایتگری امام علی
- ۷۶۰ اعتراف حسن بصری به علم امام علی
- ۷۶۰ گواهی ابی طفیل به علم امام علی

- گواهی کمیل بن زیاد به گستردگی علوم امام علی ۷۶۰
- ارزش علم و عالم از دیدگاه امام علی ۷۶۲
- خبر از انتقام گرفتن مختار ۷۶۳
- خبر از خیانت عمر سعد ۷۶۴
- آگاهی از شهادت خویش ۷۶۴
- خبر از شهادت امام رضا در خراسان ۷۶۷
- آگاهی به تعداد کوفیان هوادار ۷۶۷
- خبر از آینده بصره ۷۶۸
- اشاره ۷۶۸
- خطبه ۱۲۸ نهج البلاغه ۷۶۸
- اشاره ۷۶۸
- الاجبار عن حوادث المستقبلية بالبصرة ۷۶۸
- صفات الأتراك ۷۶۹
- العلم بالغیب ۷۶۹
- خطبه ۰۱۳ نهج البلاغه ۷۷۰
- اشاره ۷۷۰
- عوامل سقوط جامعه ۷۷۰
- خبر از آینده خونین کوفه ۷۷۱
- اشاره ۷۷۱
- خطبه ۱۱۶ نهج البلاغه ۷۷۱
- خطبه ۱۰۱ نهج البلاغه ۷۷۲
- خطبه ۱۳۸ نهج البلاغه ۷۷۳
- خبر از قتلگاه خوارج ۷۷۴
- خبر از جنایتکاران کربلا ۷۷۵

- ۷۷۶ خبر از آینده شرم آور مروان
- ۷۷۶ اشاره
- ۷۷۶ خبر غیبی از حکومت چهار فرمانروای فاسد، از پسران مروان
- ۷۷۷ خبر از سرانجام بنی امیه
- ۷۷۷ اشاره
- ۷۷۸ آینده بنی امیه
- ۷۷۹ جلوه های علوم علوی
- ۷۷۹ ریشه های پیدایش
- ۷۷۹ اشاره
- ۷۷۹ علم غیب و وحی الهی
- ۷۸۰ علوم و آموزش های پیامبر
- ۷۸۰ عبدالله بن بریده
- ۷۸۰ امام صادق
- ۷۸۱ شیخ جمال الدین محمد بن احمد الحنفی
- ۷۸۱ میر محمد صالح حنفی
- ۷۸۱ انس بن مالک
- ۷۸۲ پیامبر خدا
- ۷۸۲ پیامبر خدا
- ۷۸۲ ابی حمزه ثمالی
- ۷۸۳ امام صادق
- ۷۸۳ امیرالمؤمنین
- ۷۸۴ ابن عباس
- ۷۸۴ ابن مسعود
- ۷۸۴ احادیث مشهور

- ۷۸۵ ابن عباس
- ۷۸۵ پیامبر خدا
- ۷۸۵ کتاب‌ها و نوشته‌های امام علی
- ۷۸۵ اشاره
- ۷۸۶ قرآن مجید بر ترتیب نزول آیات
- ۷۸۶ نوشته‌های شخصی
- ۷۸۶ جامعه علوی
- ۷۸۷ کتاب جفر
- ۷۸۷ صحیفه علویّه
- ۷۸۷ کتاب الزکوة
- ۷۸۷ ابواب فقه
- ۷۸۷ کتاب الفقه
- ۷۸۷ عهدنامه مالک اشتر
- ۷۸۷ وصیت نامه
- ۷۸۷ عجائب احکام
- ۷۸۸ ودایع امامت
- ۷۸۸ کتاب‌هایی که در اختیار امام بود
- ۷۸۸ کتب آسمانی پیامبران الهی
- ۷۸۹ گستردگی علم امام علی
- ۷۸۹ اشاره
- ۷۸۹ شیخ سلیمان حنفی
- ۷۹۰ علامه محدث هروی
- ۷۹۰ امام علی
- ۷۹۰ عبدالله بن مسعود

- ۷۹۰ امام علی
- ۷۹۱ امام صادق
- ۷۹۱ اصغ بن نباته
- ۷۹۲ اقبانوس بیکران علم
- ۷۹۲ امام علی
- ۷۹۳ اقسام و جوانب علوم علوی
- ۷۹۳ آگاهی از علوم گوناگون
- ۷۹۴ علم تفسیر
- ۷۹۶ علم کلام یا خداشناسی
- ۷۹۶ علم فقه
- ۷۹۸ عرفان
- ۷۹۸ علم نحو و ادبیات عرب
- ۷۹۹ آگاهی امام علی به کتب آسمانی
- ۸۰۱ پاسخ دادن به هرگونه سؤال
- ۸۰۳ خبرها و مباحث شگفتی آور علمی
- ۸۰۴ ستارگان آسمانی
- ۸۰۵ علم فضا شناسی (میتورولوژی)
- ۸۰۵ اشاره
- ۸۰۵ فَلْک شناسی، و شناخت کهکشان ها
- ۸۰۵ ستاره شناسی
- ۸۰۶ هواشناسی
- ۸۰۷ جَوّ شناسی و شناخت پدیده های جوی (میتورولوژی)
- ۸۰۸ علم زمین شناسی
- ۸۰۸ اشاره

- ۸۰۸ زمین شناسی (ژئوفیزیک) -
- ۸۰۸ اشاره -
- ۸۰۹ چگونگی آفرینش زمین
- ۸۰۹ نقش پدیده های جوی در زمین
- ۸۰۹ زیبایی های زمین
- ۸۰۹ کوه شناسی و علل پیدایش کوه ها
- ۸۰۹ اشاره -
- ۸۱۰ نیایش در آستانه جنگ
- ۸۱۰ دریا شناسی -
- ۸۱۱ معدن شناسی و شناخت انواع فلزات -
- ۸۱۲ خاک شناسی و انواع فعل و انفعالاتی که در آن صورت می گیرد
- ۸۱۲ علم انسان شناسی
- ۸۱۲ اشاره
- ۸۱۳ علم الابدان
- ۸۱۳ علم طب و شناخت بدن انسان در رشته های مربوط به آن
- ۸۱۳ علم بیولوژی
- ۸۱۳ علم فیزیولوژی و سمیولوژی
- ۸۱۴ علم غذا شناسی
- ۸۱۵ علم بهداشت عمومی
- ۸۱۵ اشاره
- ۸۱۶ تاثیر عوامل زیست محیطی در سلامت
- ۸۱۶ غذای جسم و روح
- ۸۱۶ اشاره
- ۸۱۶ برنامه ریزی صحیح در زندگی

- ۸۱۶ شناخت بیماری‌ها و سموم
- ۸۱۶ اشاره
- ۸۱۷ فقر زدایی و سلامت
- ۸۱۷ علم الارواح و علم النفس
- ۸۱۷ روانشناسی عمومی
- ۸۱۷ اشاره
- ۸۱۷ روش درمان روح (روانشناسی بالینی)
- ۸۱۷ روانکاوی، روانشناسی درمانی
- ۸۱۷ اشاره
- ۸۱۸ راه به کار گرفتن قلب
- ۸۱۸ شناخت بیماری‌های روانی و راه‌های مقابله با آن
- ۸۱۹ شناخت غرائز گوناگون و راه‌های کنترل و تربیت آنها (مباحث اخلاقی)
- ۸۱۹ علم اخلاق، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی، اخلاق سیاسی
- ۸۱۹ اشاره
- ۸۲۱ تفاوت اخلاقی مردان و زنان
- ۸۲۱ ترویج فرهنگ قرآنی
- ۸۲۱ شعر یا قرآن
- ۸۲۱ جمع‌آوری قرآن
- ۸۲۲ رونق علم نحو برای حفظ قرآن
- ۸۲۲ اشاره
- ۸۲۴ اعراب‌گذاری قرآن مطابق قواعد نحو
- ۸۲۴ تعلیم علم نحو
- ۸۲۶ پرداخت حقوق به قاریان قرآن
- ۸۲۶ تلاش در جمع‌آوری قرآن

۸۲۶	قرائت قرآن
۸۲۷	دارویی از قرآن
۸۲۷	استغفار
۸۲۸	امان از عذاب خدا
۸۲۸	پاداش بیماری
۸۲۸	تعریف زهد
۸۲۹	تفسیر خوف و رجاء
۸۲۹	امام و اقسام علوم
۸۲۹	پرهیز از برخی اقسام علوم
۸۳۰	اشاره‌هایی به علم روانشناسی
۸۳۰	رفتار شناسی
۸۳۱	روان شناسی بالینی (درمانی)
۸۳۱	توجه به مسائل روانی کودکان یتیم
۸۳۲	آمادگی روانی «شناخت حالات روح»
۸۳۳	تفاوت روانشناسی زن و مرد
۸۳۳	ارتباط روح و جسم
۸۳۴	ارتباط نیایش و روانشناسی
۸۳۴	مردم شناسی
۸۳۴	صفات مردان ستمگر
۸۳۴	شناخت قدرت تحمل زنان
۸۳۵	روانشناسی زن
۸۳۵	توجه به مسائل روانی یتیمان
۸۳۵	علم وراثت (نقش روحیات مادر در روان کودک)
۸۳۶	روشهای تحقیق

- ۸۳۶ ارزش و جایگاه تجربه
- ۸۳۶ یک تجربه عملی
- ۸۳۷ رواج علم حدیث
- ۸۳۷ تلاش در کسب دانش
- ۸۳۸ نوشتن و جمع آوری حدیث
- ۸۳۸ حفظ کتب علمی
- ۸۳۹ تلاش در کسب دانش از پیامبر
- ۸۴۰ تدوین و تألیف کتب علمی
- ۸۴۰ تألیف کتاب اطلاعات عمومی
- ۸۴۱ کتاب امام علی
- ۸۴۱ علوم کاربردی
- ۸۴۲ علم شیمی و فیزیک
- ۸۴۲ علم حساب و ریاضی
- ۸۴۳ نقش علم ریاضی در قضاوت
- ۸۴۳ نمونه هایی از علوم کاربردی
- ۸۴۳ صرف و نحو
- ۸۴۴ لغت
- ۸۴۴ وآه ابا
- ۸۴۵ معنای وآه کلاله
- ۸۴۵ فصاحت و بلاغت
- ۸۴۶ علوم جغرافیا
- ۸۴۷ پاسخ به پرسش های ریاضی
- ۸۴۷ تقسیم عادلانه بهای نان ها
- ۸۴۷ تقسیم شترها

۸۴۸	عدد عجیب
۸۴۸	تقسیم بیت المال
۸۴۹	تبدیل یک هشتم به یک نهم
۸۴۹	مسأله دیناریه
۸۵۰	مدت خواب اصحاب کهف
۸۵۰	نکات علمی نسبت به هیئت و نجوم (میتورولوژی)
۸۵۰	جَو شناسی
۸۵۱	حرکت زمین
۸۵۲	حرکات زمین
۸۵۲	درباره ماه و خورشید و فلک
۸۵۳	آموختن نجوم
۸۵۳	ابتدای تاریخ
۸۵۳	رهنمودهایی در طب و بهداشت
۸۵۵	مباحثی پیرامون کیمیا
۸۵۵	خطّ و خطاطی
۸۵۵	روش زیبا نویسی
۸۵۶	روش تمرکز فکری خطاط
۸۵۶	پاسخ به پرسشها
۸۵۶	پاسخ به شبهات
۸۵۶	شناخت اجزای حرام گوسفند
۸۵۷	ضرورت سلامت فرزندان
۸۵۷	روش برخورد با مردم شکست خورده بصره
۸۵۸	شرط دوستی اهل بیت
۸۵۸	پاسخ به سئوالات عمومی

- ۸۵۸ پاسخ به مشکلات علمی پادشاه روم
- ۸۵۹ تعیین تاریخ هجری
- ۸۵۹ مسافت خاور و باختر
- ۸۵۹ محاسبه اعمال بندگان
- ۸۶۰ راه رسیدن روزی
- ۸۶۰ فرق حق و باطل
- ۸۶۰ فاصله آسمان و زمین
- ۸۶۱ مزه آب
- ۸۶۱ گرمابه
- ۸۶۱ لذیذ ترین گوشت ها
- ۸۶۲ بخیل از ظالم معذور تر است
- ۸۶۲ عمل اهل باطل
- ۸۶۲ قبر هود و یهودا
- ۸۶۳ افشای یک شکایت
- ۸۶۴ پاسخ به سئوالات شرعی
- ۸۶۴ حکم ماهی بدون پولک
- ۸۶۴ پرنده حرام گوشت
- ۸۶۴ حیوان حرام گوشت
- ۸۶۴ صید
- ۸۶۵ آلت ذبح
- ۸۶۵ استصحاب
- ۸۶۵ نیت خیر
- ۸۶۵ موجودات زنده در آب و هوا
- ۸۶۶ حکم زیور آلات کعبه

- ۸۶۶ نفع و زیان حجرالأسود
- ۸۶۷ ديه غَلَقَه
- ۸۶۷ بازگشت نتایج اعمال
- ۸۶۸ آثار نعلین زرد
- ۸۶۸ بیماری و آزمایش الهی
- ۸۶۸ ناآگاهی خلیفه و اصولگرائی امام
- ۸۶۹ آمادگی برای سفر حج
- ۸۶۹ آثار گناه
- ۸۷۰ جایگاه قضاوت
- ۸۷۱ ازدواج برده
- ۸۷۲ راه عمل کردن به وصیت
- ۸۷۲ مجازات تهمت
- ۸۷۲ این حکم خداست
- ۸۷۳ حد شرابخوار
- ۸۷۴ روش برخورد با اسیران جنگ
- ۸۷۵ نشانه جهاد کنندگان
- ۸۷۵ سرانجام خلافتکار
- ۸۷۶ راه گرفتن ارث یک کودک
- ۸۷۷ آثار آب فرات
- ۸۷۷ روش هدایت کردن دشمن
- ۸۷۸ کینه توزی و خود آزاری
- ۸۷۸ راه اثبات دینداری
- ۸۷۸ آثار شراب نوشی
- ۸۷۹ کفاره در لباس احرام

- ۸۷۹ جنگ رومیان
- ۸۸۰ اسیران عراقی
- ۸۸۰ معنای جزء
- ۸۸۱ معنای سهم
- ۸۸۱ معنای قدیم
- ۸۸۱ معنای حین
- ۸۸۱ معنای شیء
- ۸۸۲ معنای سفله
- ۸۸۲ معنای زمان
- ۸۸۲ معنای لا شیء
- ۸۸۳ معنای اکراه و اجبار
- ۸۸۳ معنای قامت
- ۸۸۴ پاسخ به مسائل حیوانات
- ۸۸۴ پیامبر در حقّ علی دعا کرد
- ۸۸۵ حکم ضرر و زیان
- ۸۸۵ حکم اسبی که مردی را کشت
- ۸۸۶ حکم ضرر زدن بر کشتزار
- ۸۸۶ جنایت سگ
- ۸۸۶ ضمانت اهل خانه
- ۸۸۶ حکم حیوان سرکش
- ۸۸۷ حکم حیوانات متجاوز
- ۸۸۷ حکم اسب سواران
- ۸۸۷ شرط خوردن گوشت
- ۸۸۷ پاسخ به مسائل تربیتی

- ۸۸۷ داوری بین دانش آموزان
- ۸۸۸ کودک یتیم
- ۸۸۸ تادیب قمار بازان
- ۸۸۸ روش مبارزه با فساد
- ۸۸۹ جایگاه زندان و بازداشت
- ۸۸۹ راه آزاد کردن فرزند
- ۸۸۹ بیرون کردن افسانه گو از مسجد
- ۸۹۰ حکم تازه مسلمان
- ۸۹۰ فریاد رس آمد
- ۸۹۱ استفاده از علم غیب در حلّ نزاع ها
- ۸۹۱ حلّ اختلاف دو همسر جوان
- ۸۹۳ اثبات پاکدامنی دختری جوان
- ۸۹۴ اثبات مادر بودن زنی جوان
- ۸۹۵ رهنمودهای آموزشی، هنری
- ۸۹۵ استفاده از نمایش در آموزش
- ۸۹۵ نمایش و آموزش
- ۸۹۶ نمایشی کردن محاکمه قضائی
- ۸۹۷ کاربرد هنر نمایش در فلسفه احکام
- ۸۹۷ هنرهای کاربردی
- ۸۹۷ هنر خطاطی
- ۸۹۸ تشویق و هدیه دادن به شاعر
- ۸۹۸ تبلیغاتی، آموزشی
- ۸۹۸ سفرهای تبلیغی
- ۸۹۹ استفاده از جاذبه های معنوی در تبلیغ

- ۸۹۹ سخنرانی و ارشاد در لحظه های معنوی
- ۸۹۹ پناهگاه قرار دادن مسجد
- ۹۰۰ اثبات اهمّیت نماز در جنگ
- ۹۰۰ حالات روانی امام علی به هنگام نماز
- ۹۰۱ فصاحت و بلاغت در سخنوری
- ۹۰۱ اشاره
- ۹۰۱ ابن ابی الحدید
- ۹۰۱ ابن نباته
- ۹۰۱ محقن بن ابی محقن
- ۹۰۲ شهید مطهری
- ۹۰۲ حضرت علی
- ۹۰۳ جبران خلیل جبران
- ۹۰۴ شیخ محمد عبده
- ۹۰۴ شکیب ارسلان
- ۹۰۴ سیّد هبه الدّین شهرستانی
- ۹۰۵ ابن ابی الحدید
- ۹۰۶ جاحظ
- ۹۰۶ محمد بن یوسف گنجی شافعی
- ۹۰۷ حضرت علی
- ۹۰۷ میکائیل نعیمه لبنانی
- ۹۰۷ جرج جرداق
- ۹۰۸ قونسول روس
- ۹۰۹ سیّد رضی
- ۹۱۰ حسین نائل مرصفی

- ۹۱۰ نُوسیسیان
- ۹۱۰ عبدالحمید بن یحیی
- ۹۱۱ علی الجندی
- ۹۱۱ ابن الجوزی
- ۹۱۱ عباس محمد عقّاد
- ۹۱۲ دکتر طه حسین
- ۹۱۲ دکتر زکی مبارک
- ۹۱۲ هنر سخنوری
- ۹۱۲ خطبه بی الف
- ۹۱۲ خطبه بدون نقطه
- ۹۱۳ نمونه ای از شگفتیهای سخنان امام علی
- ۹۱۳ اشاره
- ۹۱۳ خطبه بی الف
- ۹۱۴ خطبه بدون نقطه
- ۹۱۶ در چشمه سار نهج البلاغه
- ۹۱۶ حدیث شناسی
- ۹۱۶ خطبه ۲۱۰ نهج البلاغه
- ۹۱۶ اشاره
- ۹۱۶ انواع الأحادیث الرائجة
- ۹۱۶ اقسام الزّواة
- ۹۱۷ اشاره
- ۹۱۷ المنافقون
- ۹۱۷ المخطئون
- ۹۱۷ الجاهلون بالحديث

- ۹۱۸ الحفاظ الصادقون
- ۹۱۸ انواع صحابه رسول الله
- ۹۱۹ زیبایی های هستی
- ۹۱۹ خطبه ۲۱۱ نهج البلاغه
- ۹۱۹ خطبه ۰۰۱ نهج البلاغه
- ۹۱۹ اشاره
- ۹۲۰ عجز الانسان عن معرفة الله
- ۹۲۰ الدين و معرفة الله
- ۹۲۱ خلق العالم
- ۹۲۱ اشاره
- ۹۲۱ الطرق الى معرفة الله
- ۹۲۲ عجائب خلقه الملائكة
- ۹۲۲ عجائب خلقه الانسان
- ۹۲۳ آدم و الجنة
- ۹۲۴ الغاية من ارسال الانبياء
- ۹۲۴ فلسفه مبعث النبي
- ۹۲۵ ضرورة الامامة
- ۹۲۵ القرآن والاحكام الشرعية
- ۹۲۶ فلسفه الحج
- ۹۲۶ نژاد شناسی
- ۹۲۷ روح شناسی
- ۹۲۷ مردم شناسی
- ۹۲۷ حکمت ۸۷ نهج البلاغه
- ۹۲۷ حکمت ۱۴۷ نهج البلاغه

- ۹۲۸ اشاره
- ۹۲۸ اصناف الناس
- ۹۲۸ فضل العلم
- ۹۲۸ فضل العلماء
- ۹۲۹ اصناف المتعلمین
- ۹۲۹ خصائص الامام
- ۹۳۰ حکمت ۰۱۷ نهج البلاغه
- ۹۳۰ انسان شناسی
- ۹۳۰ قسمتی از خطبه ۰۰۱
- ۹۳۰ عجائب خلقه الانسان
- ۹۳۱ آدم و الجنّة
- ۹۳۱ علم نجوم
- ۹۳۱ خطبه ۰۷۹ نهج البلاغه
- ۹۳۲ اشاره
- ۹۳۲ التحذیر من الإلتجاء الی غیر اللّٰه تعالیٰ
- ۹۳۲ التحذیر من علم التّجوم
- ۹۳۲ علم الامام
- ۹۳۳ امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی
- ۹۳۳ مشخصات کتاب
- ۹۳۳ سرآغاز
- ۹۳۶ الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان
- ۹۳۷ اقسام الگوهای رفتاری
- ۹۳۷ ضرورت ها
- ۹۳۸ فلسفه حقوق متقابل

- عناوین مربوط به حقوق متقابل (در خطبه ۲۱۶) ۹۳۹
- حقوق متقابل مردم و دولت ۹۳۹
- حقوق الهی ۹۴۰
- حقوق اجتماعی مردم ۹۴۰
- حقوق متقابل در روابط اجتماعی ۹۴۰
- اشاره ۹۴۰
- حقوق متقابل پدر و فرزند ۹۴۱
- عناوین حقوق متقابل پدر و فرزند(در حکمت ۳۹۹) ۹۴۲
- حقوق متقابل مردم و حکومت ۹۴۲
- اشاره ۹۴۲
- حقوق مردم بر حکومت ۹۴۳
- اشاره ۹۴۳
- حقوق مردم بر رهبر ۹۴۴
- اخلاق فرماندهی کل ۹۴۴
- وظایف فرماندهان نظامی ۹۴۴
- حقوق متقابل مردم و حکومت ۹۴۵
- اشاره ۹۴۵
- حقوق اجتماعی ۹۴۵
- حقوق متقابل رهبری و مردم ۹۴۵
- اشاره ۹۴۵
- عناوین کلی خطبه ۲۱۶ به شرح زیر است ۹۴۶
- حقوق اجتماعی ۹۴۶
- شناخت حق ۹۴۶
- ره آورد اجرای حقوق ۹۴۶

- ۹۴۷ خطرات رعایت نکردن حقوق
- ۹۴۷ حقوق اجتماعی مردم
- ۹۴۷ فلسفه حقوق اجتماعی
- ۹۴۷ وظایف انسان با خدا
- ۹۴۸ اوصاف زمامداران
- ۹۴۹ خطبه ۳۴ نهج البلاغه
- ۹۴۹ اشاره
- ۹۴۹ حقوق متقابل زمامداران و مردم
- ۹۵۰ ویژگی های امام علی (ع)
- ۹۵۰ رعایت حقوق حیوانات
- ۹۵۰ اشاره
- ۹۵۱ عناوین حقوق حیوانات (در نامه ۲۵)
- ۹۵۲ رعایت حقوق انسان ها
- ۹۵۲ اشاره
- ۹۵۲ کمک مساوی به دو زن فقیر
- ۹۵۳ حقوق انسانی زندانیان
- ۹۵۳ رعایت حقوق مجرم حدّ خورده
- ۹۵۳ عزل فرماندار برای چند کیلو گندم
- ۹۵۵ ادای حق همسفر مسیحی
- ۹۵۶ آزادی مردم در بیعت (حقّ انتخاب داشتن)
- ۹۵۶ بیعت گلیب
- ۹۵۷ آزادی و شادی مردم در انتخاب رهبری
- ۹۵۷ مطرح کردن حقّ انتخاب مردم
- ۹۵۸ حقّ مهمان

- ۹۵۹ حمایت از حقوق کارگران و مردم
- ۹۵۹ دفاع از شخصیت اجتماعی مردم
- ۹۶۱ سفارش به استیفای حق مردم
- ۹۶۱ سفارش به مردم داری
- ۹۶۱ اشاره
- ۹۶۲ اخلاق رهبری (روش برخورد با مردم)
- ۹۶۲ اخلاق اجتماعی
- ۹۶۳ حقوق اقلیت های مذهبی
- ۹۶۳ صدور حکم به نفع یهودی
- ۹۶۴ رعایت حقوق اقلیت های مذهبی (اهل ذمه)
- ۹۶۵ نکوهش استاندار فارس به جهت بد رفتاری با زرتشتیان
- ۹۶۵ حق باز نشستگی برای پیر مرد نصرانی
- ۹۶۶ حقوق حیوانات
- ۹۶۶ پرسش از حقوق حیوانات
- ۹۶۶ رعایت حقوق حیوانات
- ۹۶۶ اشاره
- ۹۶۸ امام و حقوق حیوانات
- ۹۶۸ پرهیز از ستمکاری به حیوانات
- ۹۶۹ دفاع از حقوق زن
- ۹۶۹ اشاره
- ۹۶۹ دفاع از زن مظلوم
- ۹۷۰ تحمل مشکلات دفاع از مظلوم
- ۹۷۱ رعایت احترام زنان دشمن
- ۹۷۱ رعایت حقوق دشمن

- ۹۷۲ پرداخت دیه به دشمن شکست خورده
- ۹۷۲ رعایت حقوق دشمن در جنگ
- ۹۷۳ عفو دشمن شکست خورده
- ۹۷۴ عفو عائشه
- ۹۷۵ حقوق متقابل
- ۹۷۵ اشاره
- ۹۷۷ حقوق رهبر و ملت
- ۹۷۷ رعایت حقوق مردم
- ۹۷۷ رعایت حقوق فرهنگی، سیاسی
- ۹۷۸ گرفتن حق مردم از ستمکاران
- ۹۷۸ ره آورد حقوق متقابل
- ۹۷۹ آفات عدم رعایت حقوق متقابل
- ۹۷۹ حقوق متقابل اجتماعی
- ۹۷۹ یاری رساندن به یکدیگر
- ۹۸۰ رعایت حقوق محرومان
- ۹۸۰ رعایت عدالت و تساوی نسبت به مردم
- ۹۸۱ ترحم به گناهکاران
- ۹۸۲ حقوق پدر و فرزند
- ۹۸۲ حقوق دوستان
- ۹۸۶ حقوق نظامیان
- ۹۸۶ امور مالی
- ۹۸۷ همدلی و رازداری
- ۹۸۸ حقوق پاکان
- ۹۸۹ حقوق قضات و داوران

- ۹۹۰ حقوق کارمندان دولتی
- ۹۹۰ حقوق تجار و صاحبان صنایع
- ۹۹۱ حقوق محرومان
- ۹۹۲ حقوق مراجعه کنندگان
- ۹۹۳ حقوق زنان در فصل چهارم (دفاع از حقوق زن)
- ۹۹۴ حقوق مردان و همسران
- ۹۹۴ اشاره
- ۹۹۵ حفظ اموال شوهر
- ۹۹۵ اجازه گرفتن برای بیرون رفتن
- ۹۹۶ خوب شوهرداری کردن
- ۹۹۶ حقوق اجتماعی مردم
- ۱۰۰۲ حقوق حاجیان
- ۱۰۰۳ حقوق خویشاوندان
- ۱۰۰۴ حقوق یتیمان
- ۱۰۰۴ حقوق همسایگان
- ۱۰۰۵ حقوق اجتماعی دشمن
- ۱۰۰۵ حقوق حیوانات
- ۱۰۰۵ حقوق اقلیت های مذهبی
- ۱۰۰۵ در چشمه سار نهج البلاغه
- ۱۰۰۵ حقوق متقابل مردم و دولت
- ۱۰۰۵ خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه
- ۱۰۰۵ اشاره
- ۱۰۰۵ الحقوق الاجتماعیة
- ۱۰۰۶ الحقوق المتبادلة بین القائد و الامة

- العلاقات السليمة بين القائد و الأمة ۱۰۰۷
- قسمتی از خطبه ۰۳۴ ۱۰۰۸
- حقوق متقابل پدر و فرزند ۱۰۰۸
- حقوق حیوانات ۱۰۰۸
- اشاره ۱۰۰۸
- الجباء و الاخلاق الاجتماعية ۱۰۰۹
- حمایه حقوق الحيوانات ۱۰۱۰
- حقوق متقابل اجتماعی ۱۰۱۰
- اشاره ۱۰۱۰
- الامام علی(ع) و اجتناب الظلم ۱۰۱۰
- عدالة الامام علی(ع) ۱۰۱۱
- امام علی علیه السلام و امور نظامی و دفاعی ۱۰۱۲
- مشخصات کتاب ۱۰۱۲
- اعتراض به نماز خلیفه سوم در منی ۱۰۱۲
- در چشمه سار نهج البلاغه ۱۰۱۳
- ارزش و فضیلت ۱۰۱۳
- خطبه ۰۲۷ نهج البلاغه ۱۰۱۳
- فضل الجهاد ۱۰۱۳
- الدعوة الى الجهاد ۱۰۱۴
- مظلومیة الامام و أسباب هزيمة الكوفيين ۱۰۱۴
- آموزش نظامی ۱۰۱۵
- خطبه ۰۶۶ نهج البلاغه ۱۰۱۵
- تعالیم عسکریه هامة ۱۰۱۵
- خطبه ۱۲۴ نهج البلاغه ۱۰۱۶

- التوجيه العسكري ۱۰۱۶
- التوجيه المعنوی للجنود ۱۰۱۷
- ضرورة مواصلة القتال ۱۰۱۷
- وظایف مجاهدان در نبرد ۱۰۱۸
- خطبه ۱۲۳ نهج البلاغه ۱۰۱۸
- التوجيه المعنوی فی الحرب ۱۰۱۸
- تحذیر من التقصیر فی الحرب ۱۰۱۸
- پیشرفت و عقب نشینی در نبرد ۱۰۱۹
- خطبه ۱۰۷ نهج البلاغه ۱۰۱۹
- سرآغاز ۱۰۱۹
- اشاره ۱۰۱۹
- الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان ۱۰۲۲
- اقسام الگوهای رفتاری ۱۰۲۳
- ضرورت ها ۱۰۲۳
- ضرورت ارتش ۱۰۲۳
- طبقات اجتماعی و ارتش ۱۰۲۴
- نیاز جامعه به ارتش ۱۰۲۴
- توجه به نظم (سانترالیستی) در ارتش ۱۰۲۶
- هدفداری نظامی ۱۰۲۶
- خودسازی معنوی نظامیان ۱۰۲۶
- ضرورت خدا گرایی ۱۰۲۷
- توجه به الگوهای تربیتی ۱۰۲۸
- خدا گرایی فرماندهان نظامی ۱۰۲۹
- امام علی علیه السلام و مسائل نظامی ۱۰۳۱

- ۱۰۳۱ اخلاق نظامی
- ۱۰۳۵ مسئولیت فرماندهی «در شرایط صلح»
- ۱۰۳۶ آگاهی از اوضاع سیاسی کشور
- ۱۰۳۶ آگاهی و مظلومیت امام
- ۱۰۳۶ هشدارهای بجا به ملت
- ۱۰۳۷ فراهم آوردن امکانات مقابله با دشمن
- ۱۰۳۸ حفظ آمادگی و روحیه رزمی ملت
- ۱۰۳۸ آموزش های حساب شده برای جهاد و شهادت
- ۱۰۳۸ تداوم آموزش نظامی
- ۱۰۴۰ الگو سازی و ارائه سمبل های مقاومت
- ۱۰۴۰ دشمن شناسی
- ۱۰۴۱ نفوذ دادن نیروهای اطلاعاتی در خاک دشمن
- ۱۰۴۱ افشاگری و پاسخ به شبهات دشمن
- ۱۰۴۱ اشاره
- ۱۰۴۲ معرفه طلحه والزبير
- ۱۰۴۳ البيعة العديمة النظير
- ۱۰۴۳ الشكوى من طلحة و الزبير
- ۱۰۴۳ انتخاب فرماندهان لایق
- ۱۰۴۵ تعیین فرماندهی کل
- ۱۰۴۵ اشاره
- ۱۰۴۶ رعایت سلسله مراتب فرماندهی
- ۱۰۴۶ تعیین فرمانده برای ارتش و نیروهای نظامی ویژه
- ۱۰۴۷ مسئولیت های رهبری در آستانه جنگ
- ۱۰۴۷ اشاره

- ۱۰۴۷ آگاهی دادن مردم (نسبت به اخبار جاری کشور)
- ۱۰۴۸ آگاهی مردم و بسیج نیروها
- ۱۰۴۸ آگاهی سیاسی در جنگ جمل
- ۱۰۴۸ در جنگ همه جا اسلحه و تهاجم نظامی کاربرد ندارد
- ۱۰۴۹ آگاهی از علل مقاومت دشمن
- ۱۰۴۹ احساس مسئولیت امام در جنگ جمل
- ۱۰۵۰ دشمن شناسی
- ۱۰۵۲ شناخت معاویه
- ۱۰۵۲ شناخت عمروعاص
- ۱۰۵۳ شناخت مارقین (خوارج)
- ۱۰۵۳ اعلام مواضع قاطعانه نسبت به جنگ
- ۱۰۵۴ بسیج عمومی مردم
- ۱۰۵۴ تعیین مدیران لایق برای اداره جامعه
- ۱۰۵۵ تاکتیکهای نظامی
- ۱۰۵۵ روش شکستن حلقه محاصره دشمن
- ۱۰۵۶ استفاده از اصل غافلگیری
- ۱۰۵۶ اصل غافل گیری در جنگ ذات السلاسل
- ۱۰۵۷ اصل غافل گیری، در جنگ با یهودیان بنی التضریر
- ۱۰۵۸ واقع نگری در عملیات نظامی
- ۱۰۵۸ پاسخ مناسب به دشمن
- ۱۰۵۸ استفاده از پرچم رسول خدا در جنگ
- ۱۰۵۹ قدردانی از آسیب دیدگان جنگ
- ۱۰۵۹ آزادی اسیران در جنگ
- ۱۰۶۰ نبرد بی امان با منحرفان

- ۱۰۶۰ پرهیز از آغاز گری در جنگ
- ۱۰۶۰ فرمان جنگ
- ۱۰۶۱ جستجوی جسد سران خوارج و افشای نفاق آنان
- ۱۰۶۴ شناساندن منافقان حافظ قرآن
- ۱۰۶۴ فرمان مداوای مجروحین
- ۱۰۶۶ آگاهی سیاسی امام و آمادگی برای نبرد با معاویه
- ۱۰۶۷ آمادگی رزمی برای مبارزه نهائی با معاویه
- ۱۰۶۷ اشاره
- ۱۰۶۷ مسئولیت های رهبری
- ۱۰۶۹ شیوه های رزمی، تبلیغی امام در جنگ جمل (به نقل الفتوح ابن اُعثم کوفی)
- ۱۰۶۹ اشاره
- ۱۰۷۰ مشورت با یاران
- ۱۰۷۰ اعلام اهداف جهاد اسلامی
- ۱۰۷۱ واقع بینی در نبرد
- ۱۰۷۱ ایراد سخنرانیهای افشاگرانه
- ۱۰۷۲ ارسال نامه های هدایتگر
- ۱۰۷۲ نامه به طلحه و زبیر
- ۱۰۷۳ پاسخ به ادعاهای سران جَمَل
- ۱۰۷۴ نامه علی به عایشه
- ۱۰۷۴ تبلیغات حساب شده برای نفی شایعات دشمن
- ۱۰۷۵ فرستادن هیئت های صلح
- ۱۰۷۵ خودداری از آغاز نبرد
- ۱۰۷۵ اشاره
- ۱۰۷۶ افشاء ادعاهای دروغین طلحه

- ۱۰۷۷ آرایش نظامی سپاه
- ۱۰۷۷ نصیحت فرماندهان کل دشمن
- ۱۰۸۰ پند و اندرز دادن سپاه دشمن با قرآن
- ۱۰۸۱ آغاز نبرد سازماندهی شده
- ۱۰۸۱ خط شکنی های فرماندهی کل
- ۱۰۸۷ عفو و گذشت
- ۱۰۸۸ شیوه های مبارزه در جنگ صفین
- ۱۰۸۸ تلاش برای بدست آوردن موقعیت برتر
- ۱۰۸۸ حملات غافلگیرانه
- ۱۰۸۹ عفو و ایثار
- ۱۰۹۰ صلح طلبی و فرستادن هیئت های مذاکره
- ۱۰۹۰ اشاره
- ۱۰۹۰ اعزام هیئت های مذاکره به سوی معاویه
- ۱۰۹۰ آمدن هیئت مذاکره به اردوی امام
- ۱۰۹۱ فرستادن هیئت هایی برای مذاکره صلح
- ۱۰۹۲ فرستادن پیایی هیئت های مذاکره
- ۱۰۹۲ پرهیز از آغاز گری در جنگ
- ۱۰۹۳ آرایش نظامی سپاه و پاسخ دادن به حملات دشمن
- ۱۰۹۳ حملات کارساز امام
- ۱۰۹۷ شیوه های رزمی، تبلیغی امام در جنگ نهروان
- ۱۰۹۷ تلاش در هدایت سران خوارج
- ۱۱۰۰ آزاد گذاشتن خوارج و رعایت حقوق آنها
- ۱۱۰۱ آغاز شورشگری خوارج و آمادگی رزمی امام
- ۱۱۰۱ اشاره

- ۱۱۰۲ آغاز قتل و غارت
- ۱۱۰۳ آمادگی رزمی امام علی
- ۱۱۰۴ پرهیز از توجه به غیر خدا
- ۱۱۰۴ پرهیز دادن مردم از ستاره شناسی
- ۱۱۰۵ اعزام هیئت های مذاکره صلح
- ۱۱۰۵ قیس بن سعد
- ۱۱۰۵ ابویوب انصاری
- ۱۱۰۵ صعصعۀ بن صوحان
- ۱۱۰۶ ابن عباس
- ۱۱۰۶ روش مناظره با دشمن مسلمان
- ۱۱۰۷ بحث و مناظره امام با سران خوارج
- ۱۱۰۸ اشاره
- ۱۱۰۸ سخنرانی امام برای هدایت خوارج
- ۱۱۰۸ بحث و مناظره با ابن الکوّاء
- ۱۱۰۹ علل پذیرش حکمیت در صفین
- ۱۱۰۹ سرزنش کوفیان و خوارج گمراه
- ۱۱۱۱ اتمام حجت با خوارج
- ۱۱۱۲ سیاست استعماری قرآن بر سر نیزه کردن
- ۱۱۱۳ وصف یاران جهادگر پیامبر
- ۱۱۱۳ هدف مبارزه با شامیان
- ۱۱۱۴ نقش شعارهای حماسی «در جنگ»
- ۱۱۱۴ انتخاب شعارهای متناسب با شعارهای دشمن
- ۱۱۱۴ استفاده از شعارهای الله اکبر
- ۱۱۱۵ تشویق به خلق شعارهای کوبنده

- ۱۱۱۵ شعارهای متناسب در جنگ اُحد
- ۱۱۱۶ اطاعت از فرماندهی «رعایت سلسله مراتب در ارتش»
- ۱۱۱۶ نکوهش رزمنده پیروز
- ۱۱۱۷ قاطعیت در اجرای فرامین رهبری
- ۱۱۱۷ نکوهش از عدم شرکت در جنگ
- ۱۱۱۷ سرزنش بزرگان کوفه
- ۱۱۱۸ نهی زنان از گریه بلند پس از جنگ
- ۱۱۱۸ شیوه های کاربردی امام (در جنگ)
- ۱۱۱۸ استفاده از نیروهای عاشق
- ۱۱۱۹ جسارت و بی باکی در مأموریت ها
- ۱۱۱۹ اعلام مواضع نسبت به جنگ
- ۱۱۲۰ برخورد قاطعانه با دشمن
- ۱۱۲۰ توجه به امدادهای الهی
- ۱۱۲۰ هدفداری در نبرد
- ۱۱۲۲ مدیریت صحیح نظامی (در جنگ خیبر)
- ۱۱۲۴ مردانگی و مرّوت در جنگ
- ۱۱۲۵ حفظ اَسرار نظامی
- ۱۱۲۵ پرهیز از غرور زدگی در نعمت ها
- ۱۱۲۵ مسئولیت های رهبری و نظامیان
- ۱۱۲۶ فرستادن فرزندان خویش به میدان جنگ
- ۱۱۲۷ ضرورت حفظ امامت
- ۱۱۲۷ شرکت حضرت امیرالمؤمنین در خط مقدم
- ۱۱۲۸ روشهای برخوردی «پس از جنگ»
- ۱۱۲۹ اصول گرایبی پس از جنگ

- ۱۱۲۹ عفو و هشدار
- ۱۱۲۹ هشدار به مردم بصره
- ۱۱۳۰ تشکر از نیروهای عمل کننده
- ۱۱۳۰ روش برخورد با فراریان جنگی
- ۱۱۳۱ شیوه های دفاعی امام علی
- ۱۱۳۱ ضرورت دفاع
- ۱۱۳۱ ضرورت ارتش برای دفاع
- ۱۱۳۱ ضرورت جهاد برای دفاع
- ۱۱۳۲ آموزش های ضروری برای دفاع همه جانبه
- ۱۱۳۳ تقویت روحیه سربازان برای دفاع
- ۱۱۳۳ نکوهش از سستی مرزبانان
- ۱۱۳۴ انتخاب فرماندهان لایق
- ۱۱۳۴ اشاره
- ۱۱۳۴ انتخاب فرماندهان لایق برای استان های درگیر شونده
- ۱۱۳۵ انتخاب فرمانده برای لشکر پیش رونده
- ۱۱۳۶ انتخاب فرماندهان لایق برای لشکر های عمل کننده
- ۱۱۳۶ انتخاب فرمانده کل
- ۱۱۳۷ عزل فرماندهان
- ۱۱۳۷ تشریح علل عزل فرمانده
- ۱۱۳۸ عزل و دلجویی از فرماندهان معزول
- ۱۱۳۹ یادآوری فرماندهان معزول
- ۱۱۴۰ ضرورت مانورهای نظامی
- ۱۱۴۱ به دست آوردن موقعیت برتر
- ۱۱۴۲ پرهیز از آزار دادن غیر نظامیان در مانورها

- دفاع در کودکی ۱۱۴۳
- دفاع از پیامبر در دوران کودکی ۱۱۴۳
- خوابیدن به جای پیامبر ۱۱۴۴
- اولین مبارزه سرنوشت ساز ۱۱۴۴
- فدا کردن جان برای پیامبر ۱۱۴۵
- مبارزه در راه هجرت ۱۱۴۷
- حمایت از پیامبر و عقد برادری ۱۱۴۷
- دفاع در جنگ ها ۱۱۴۸
- دفاع از جان پیامبر ۱۱۴۸
- برخورد با فراریان ۱۱۴۸
- دفاع با هشتاد زخم کاری ۱۱۴۹
- شکستن خطّ دفاعی خیبر ۱۱۴۹
- دفاع از پیامبر در شرایط بحرانی ۱۱۴۹
- پذیرش مأموریت دفاع در شرایط سخت ۱۱۵۱
- تنها مدافع و مبارز صحنه پیکار ۱۱۵۲
- دفاع و بُت شکنی ۱۱۵۶
- بت شکنی در کودکی ۱۱۵۶
- شکننده بت بزرگ هُبَل ۱۱۵۶
- بت شکنی در طائف ۱۱۵۶
- دفاع از حق ۱۱۵۸
- به یاری طلبیدن مهاجر و انصار ۱۱۵۸
- سوگند دادن حاضران برای حقّ خویش ۱۱۵۸
- استدلال های فراوان برای اثبات حق ۱۱۵۸
- بیعت نکردن علی با کودتا گران سقیفه ۱۱۵۹

- ۱۱۵۹ دفاع از یاران
- ۱۱۶۰ دفاع از وصیت حضرت زهرا
- ۱۱۶۱ دفاع از حق در اجتماعی بزرگ
- ۱۱۶۲ مطالبه فدک از خلیفه اول
- ۱۱۶۲ شجاعت بی همانند امام
- ۱۱۶۳ ادب کردن دشمن جسور
- ۱۱۶۴ دفاع از احکام الهی
- ۱۱۶۴ مبارزه با بدعت های خلفاء
- ۱۱۶۵ واقع نگری در مبارزه با تحریفات
- ۱۱۶۶ مقابله با تحریفات در زمان خلیفه سوم
- ۱۱۶۷ اعتراض بر بی عدالتی ها
- ۱۱۶۷ اعتراض به خلیفه اول و خلیفه دوم
- ۱۱۶۸ حمایت از اعتراضات ابادر
- ۱۱۶۹ اعتراض به تحریف در احکام حج
- ۱۱۷۰ دفاع از عمار یاسر
- ۱۱۷۰ تاثیر انتقادهای امام علی در دیگر صحابه
- ۱۱۷۱ ضرورت دفاع از اسلام
- ۱۱۷۲ امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی
- ۱۱۷۲ مشخصات کتاب
- ۱۱۷۳ سرآغاز
- ۱۱۷۵ الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان
- ۱۱۷۶ اقسام الگوهای رفتاری
- ۱۱۷۷ ضرورت ها
- ۱۱۷۷ سیاست از دیدگاه امام علی(ع)

- ۱۱۷۷ اشاره
- ۱۱۷۷ تعریف سیاست
- ۱۱۷۹ نغمه های جدائی
- ۱۱۸۲ ویژگی های سیاست توحیدی
- ۱۱۸۲ اشاره
- ۱۱۸۲ توحیدی بودن
- ۱۱۸۲ اشاره
- ۱۱۸۳ علل پیدایش فتنه ها
- ۱۱۸۴ ضرورت خودسازی
- ۱۱۸۵ فلسفه بعثت پیامبران (نبوت عامه)
- ۱۱۸۵ فلسفه بعثت پیامبر خاتم (ص)
- ۱۱۸۶ زیر بنائی بودن ارزش ها
- ۱۱۸۶ اشاره
- ۱۱۸۶ اخلاق رهبری (روش برخورد با مردم)
- ۱۱۸۷ ضرورت خودسازی رهبران و مدیران
- ۱۱۸۸ تحقق انواع آزادی
- ۱۱۸۹ ضمانت اجرائی
- ۱۱۹۰ ویژگی های اهل بیت
- ۱۱۹۱ حکومت از دیدگاه نهج البلاغه
- ۱۱۹۱ اشاره
- ۱۱۹۱ ضرورت حکومت
- ۱۱۹۱ اشاره
- ۱۱۹۳ دلیل عقلی
- ۱۱۹۴ ماهیت قوانین اسلام

- ۱۱۹۶ سیره عملی پیشوایان اسلام [۱]
- ۱۱۹۹ آیات قرآن
- ۱۲۰۰ روایات
- ۱۲۰۲ انواع حکومت ها
- ۱۲۰۲ اشاره
- ۱۲۰۲ حکومت الهی
- ۱۲۰۴ حکومت طاغوتی (غیر الهی)
- ۱۲۰۴ اشاره
- ۱۲۰۵ دیکتاتوری، استبداد و خودکامگی
- ۱۲۰۶ انحصار طلبی (استثنا)
- ۱۲۰۸ قدرت طلبی
- ۱۲۰۸ تکبر و برتری طلبی
- ۱۲۰۹ ویژگی های حاکم اسلامی
- ۱۲۰۹ اشاره
- ۱۲۰۹ ویژگی حاکم اسلامی
- ۱۲۱۰ عناوین ویژگی های حاکم اسلامی در خطبه ۱۳۱
- ۱۲۱۱ عناوین ویژگی های حاکم اسلامی در خطبه ۱۳۶
- ۱۲۱۳ طرد حاکمان دروغین
- ۱۲۱۳ اشاره
- ۱۲۱۴ علل طرد معاویه از حکومت اسلامی در نامه ۱۰
- ۱۲۱۴ نفی ویژگی ها در ابابکر
- ۱۲۱۴ اشاره
- ۱۲۱۶ علل عدم لیاقت ابابکر برای تصدی رهبری
- ۱۲۱۷ نفی ویژگی ها در عمر

- ۱۲۱۷ اشاره
- ۱۲۱۸ علل عدم کارآیی خلیفه دوم
- ۱۲۱۸ نفی ویژگی‌ها در عثمان
- ۱۲۱۸ اشاره
- ۱۲۱۸ علل عدم لیاقت خلیفه سوم
- ۱۲۱۸ آفات رهبری
- ۱۲۲۱ ویژگی‌های امام علی(ع)
- ۱۲۲۱ ویژگی مردمی بودن
- ۱۲۲۱ اشاره
- ۱۲۲۱ ویژگی‌های حکومت امام
- ۱۲۲۱ اشاره
- ۱۲۲۲ ویژگی‌ها در خطبه ۰۰۳
- ۱۲۲۲ شرکت عموم اقشار جامعه در بیعت با امام
- ۱۲۲۳ ویژگی‌های بیعت مردم با امام علی(ع)
- ۱۲۲۴ ویژگی‌های اخلاقی امام
- ۱۲۲۴ آگاهی سیاسی
- ۱۲۲۴ اشاره
- ۱۲۲۴ عناوین کلی
- ۱۲۲۵ مبارزه با مفسد اجتماعی
- ۱۲۲۵ اشاره
- ۱۲۲۵ عناوین ویژگی‌های امام در خطبه ۰۲۴
- ۱۲۲۶ سجایای اخلاقی
- ۱۲۲۷ عناوین ویژگی‌های امام علی(ع) در خطبه ۰۳۷
- ۱۲۲۷ اصولگرایی با دشمن

- ۱۲۲۷ روش برخورد با دشمن شکست خورده
- ۱۲۲۸ ردّ پیشنهاد کمک عایشه
- ۱۲۲۹ روش برخورد با ابن ملجم مرادی
- ۱۲۳۰ عفو اهانت کننده
- ۱۲۳۰ تحمّل اهانت های خوارج
- ۱۲۳۱ راستگوئی و انزوا
- ۱۲۳۲ برخورد مسالمت آمیز با دشمن
- ۱۲۳۲ حمله به خانه خواهر
- ۱۲۳۳ برخورد مسالمت آمیز با طلحه و زبیر
- ۱۲۳۳ نگران از کشته شدن دشمن
- ۱۲۳۴ تلاش در هدایت دشمن
- ۱۲۳۴ تلاش در هدایت خلیفه اول
- ۱۲۳۵ تلاش در هدایت زبیر در میدان جنگ
- ۱۲۳۶ شیوه های جذب دشمن
- ۱۲۳۶ شیوه جذب نامه رسان معاویه
- ۱۲۳۷ آزاد گذاشتن آب برای دو لشکر [۱]
- ۱۲۳۸ فرمان خط شکستن و آزاد کردن آب فرات
- ۱۲۳۸ ترتیب جلسه پرسش و پاسخ
- ۱۲۳۹ عفو عایشه
- ۱۲۴۰ برخورد متناسب با شئون اسیران
- ۱۲۴۰ عفو و بخشش دشمن
- ۱۲۴۱ روش برخورد با دشمن
- ۱۲۴۱ آزادی مردم در بیعت با امام علی (ع)
- ۱۲۴۱ اشاره

- ۱۲۴۲ ویژگی های بیعت مردم با امام
- ۱۲۴۳ ویژگی های رهبر اسلامی
- ۱۲۴۳ کشتن برای خدا
- ۱۲۴۴ جوانمردی در برهنه نکردن جسد حریف
- ۱۲۴۵ ضرورت پاسخ دادن به ادعاهای دشمن
- ۱۲۴۵ برخورد متناسب با شئون اسیران
- ۱۲۴۵ نفرین کردن به دشمن متجاوز
- ۱۲۴۵ نفرین در نماز
- ۱۲۴۵ نفرین و عذاب
- ۱۲۴۶ حکم قتل برای فاسدان و زنان آوازه خوان
- ۱۲۴۷ آزادی مخالفان
- ۱۲۴۸ بردباری در امور سیاسی
- ۱۲۴۸ ترک سیاست های شیطانی
- ۱۲۴۸ اشاره
- ۱۲۴۹ سیاست دروغین معاویه
- ۱۲۴۹ صبر و بردباری در امور سیاسی
- ۱۲۵۰ علل نظارت و همکاری امام علی با خلفاء
- ۱۲۵۱ علل بردباری امام علی (ع) در مبارزه با انحرافات
- ۱۲۵۳ سیاست توحیدی
- ۱۲۵۳ سکوت برای حفظ اسلام
- ۱۲۵۳ حمایت از اباذر مظلوم و بی اعتنائی به ستمگران
- ۱۲۵۴ برخورد قاطع با کجروی ها
- ۱۲۵۴ برخورد قاطع با خلیفه دوّم
- ۱۲۵۵ برخورد شدید با کجروی های خلیفه سوم

- ۱۲۵۶ قاطعیت در انجام وصیت حضرت زهرا(ص)
- ۱۲۵۸ سیاستمدار کیست؟
- ۱۲۵۸ ایثار گری برای حفظ اسلام
- ۱۲۵۸ اشاره
- ۱۲۵۸ نمونه ها
- ۱۲۶۰ پرهیز از امتیاز خواهی
- ۱۲۶۰ هوشیاری و دور اندیشی در مسائل سیاسی
- ۱۲۶۱ مردم و امور سیاسی
- ۱۲۶۱ تلاش در بیداری مردم
- ۱۲۶۱ احترام به آراء عمومی
- ۱۲۶۲ آزادی مردم
- ۱۲۶۲ آزاد گذاشتن مردم در پل سازی
- ۱۲۶۲ ماجرای بیعت و آزادی مردم
- ۱۲۶۳ آزادی مردم مدینه در بیعت
- ۱۲۶۴ بیعت آزاد اهل کوفه
- ۱۲۶۴ بیعت اهل یمن
- ۱۲۶۵ روش برخورد با مخالفان
- ۱۲۶۷ افشاگری ها
- ۱۲۶۷ افشای ماهیت حسن بصری
- ۱۲۶۸ افشای ماهیت عمروعاص
- ۱۲۶۹ افشای ماهیت معاویه
- ۱۲۶۹ افشای ماهیت مغیره
- ۱۲۷۰ افشای ماهیت اشعث بن قیس
- ۱۲۷۰ آگاهی سیاسی

- دور اندیشی امام علی(ع) در حَکَمِیَّت ۱۲۷۰
- آگاهی سیاسی در نبرد صفین ۱۲۷۱
- اشاره ۱۲۷۱
- سخنرانی افشاگرانه امام علی(ع) با یاران ۱۲۷۲
- سخنرانی امام علی(ع) برای هدایت خوارج ۱۲۷۳
- علل انتخاب شهر کوفه ۱۲۷۴
- سیاستمداری امام علی (ع) ۱۲۷۵
- اشاره ۱۲۷۶
- پرهیز از حيله و نیرنگ ۱۲۷۶
- توجه به آگاهی سیاسی مردم ۱۲۷۸
- در چشمه سار نهج البلاغه ۱۲۷۹
- اصول سیاست و آئین کشورداری ۱۲۷۹
- اشاره ۱۲۷۹
- ضرورة بناء الذات ۱۲۷۹
- اخلاق القيادة ۱۲۸۰
- التجَنَّب من الغرور و الأنائیة ۱۲۸۱
- کیفیتة جلب رضا العامة او رضا الخاصة ۱۲۸۱
- ضرورة حفظ السر ۱۲۸۲
- المشورة و مکانها الصحيح ۱۲۸۲
- القيادة و الروابط الاجتماعية ۱۲۸۳
- التعرفة بالطبقات الاجتماعية ۱۲۸۳
- اشاره ۱۲۸۳
- افضل العسكريين ۱۲۸۴
- افضل القضاة ۱۲۸۶

- ۱۲۸۶ افضل المسؤولين
- ۱۲۸۷ صفات الدافعين للزكاة
- ۱۲۸۸ افضل الكتاب
- ۱۲۸۹ التجار و اصحاب الصنائع
- ۱۲۸۹ المحرومون
- ۱۲۹۰ الاخلاق الخاصة للوالى
- ۱۲۹۱ اخلاق القيادة مع الأرقاب
- ۱۲۹۲ اسلوب مواجهة الأعداء
- ۱۲۹۳ تحذيرات
- ۱۲۹۳ اشاره
- ۱۲۹۳ التحذير من الدم الحرام
- ۱۲۹۳ تحذير من الأناثية
- ۱۲۹۴ التحذير من المن
- ۱۲۹۴ التحذير من العجلة
- ۱۲۹۴ التحذير من طلب العناوين
- ۱۲۹۵ رنجنامه غضب خلافت
- ۱۲۹۵ اشاره
- ۱۲۹۵ الشكوى من ابن ابى قحافه
- ۱۲۹۶ ابوبكر و التلاعب بالخلافة
- ۱۲۹۶ الشكوى من عمر
- ۱۲۹۶ الشكوى من شورى عمر
- ۱۲۹۷ الشكوى من عثمان
- ۱۲۹۷ وصف يوم البيعة
- ۱۲۹۸ المسؤوليات الاجتماعيه

- ۱۲۹۸ ویژگی های سیاست امام علی (ع) ۱۲۹۸
- ۱۲۹۹ خطبه ۱۲۶ نهج البلاغه ۱۲۹۹
- ۱۲۹۹ خطبه ۲۰۰ نهج البلاغه ۱۲۹۹
- ۱۳۰۰ امام علی علیه السلام و مسائل قضائی ۱۳۰۰
- ۱۳۰۰ مشخصات کتاب ۱۳۰۰
- ۱۳۰۰ سرآغاز ۱۳۰۰
- ۱۳۰۳ الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان ۱۳۰۳
- ۱۳۰۴ اقسام الگوهای رفتاری ۱۳۰۴
- ۱۳۰۴ ضرورت ها ۱۳۰۴
- ۱۳۰۴ اگر های داوری ۱۳۰۴
- ۱۳۰۵ ضرورت شناخت انسان ها ۱۳۰۵
- ۱۳۰۵ اشاره ۱۳۰۵
- ۱۳۰۶ سیر ارتجاعی امت اسلامی ۱۳۰۶
- ۱۳۰۶ اقسام مردم ۱۳۰۶
- ۱۳۰۶ وصف پاکان در جامعه مسخ شده ۱۳۰۶
- ۱۳۰۷ روش برخورد با دنیا ۱۳۰۷
- ۱۳۰۷ ضرورت قضا و داوری ۱۳۰۷
- ۱۳۰۹ ویژگی های قضائی امام علی(ع) ۱۳۰۹
- ۱۳۰۹ اشاره ۱۳۰۹
- ۱۳۰۹ نوآوری‌ها و خلاقیت و ابتکار امام علی(ع) در قضاوت ۱۳۰۹
- ۱۳۰۹ استفاده از قرآن در مسائل قضائی ۱۳۰۹
- ۱۳۱۰ استفاده از رهنمودهای پیامبر(ص) ۱۳۱۰
- ۱۳۱۰ استفاده از علم غیب [۱] ۱۳۱۰
- ۱۳۱۰ به کارگیری علوم در قضاوت ۱۳۱۰

- ۱۳۱۱ قاطعیت در اجرای احکام قضائی
- ۱۳۱۱ توجه به ارزش و صفات قاضی
- ۱۳۱۱ استقلال قاضی
- ۱۳۱۱ اشاره
- ۱۳۱۱ قضا، قضاوت [۱]
- ۱۳۱۲ امام و مسائل قضائی
- ۱۳۱۲ عدالت رفتاری قاضی
- ۱۳۱۲ اشاره
- ۱۳۱۳ عزل قاضی بد اخلاق
- ۱۳۱۳ رعایت عدالت نسبت به طرفین ادعا
- ۱۳۱۴ کاربرد علم روانشناسی در قضاوت
- ۱۳۱۴ اشاره
- ۱۳۱۴ استفاده از رفتار شناسی در قضاوت
- ۱۳۱۵ دعوای عبد و مولا
- ۱۳۱۵ جدا کردن شاهدان
- ۱۳۱۶ جایگاه عفو در قضاوت
- ۱۳۱۶ اشاره
- ۱۳۱۶ عفو دزدی که قرآن می‌دانست
- ۱۳۱۷ عفو زن زناکار
- ۱۳۱۷ جوان آلوده ای عفو گردید
- ۱۳۱۸ شرابخواری که عفو شد
- ۱۳۱۸ متوقف کردن حد زناکار
- ۱۳۱۹ عفو و نرمش
- ۱۳۲۰ آفات قضاء

- ۱۳۲۰ اشاره
- ۱۳۲۰ بد اخلاقی
- ۱۳۲۰ رشوه خواری
- ۱۳۲۱ امتیاز ندادن به یکی از طرفین دعوا
- ۱۳۲۲ قاطعیت در اجرای قانون
- ۱۳۲۲ اشاره
- ۱۳۲۲ اجرای حدّ نسبت به دوست
- ۱۳۲۳ برخورد با دختر خود
- ۱۳۲۳ برخورد با برادر
- ۱۳۲۳ برخورد با پسر عمو
- ۱۳۲۳ اشاره
- ۱۳۲۳ اسباب ذمّ احد الولاة الخونه
- ۱۳۲۴ ذمّ الخیانه فی بیت المال
- ۱۳۲۴ المواجهه الصارمه للخونه
- ۱۳۲۵ تازیانه زدن بر استاندار خلیفه سوم
- ۱۳۲۶ محکوم کردن خلیفه
- ۱۳۲۷ روش برخورد با قاضی
- ۱۳۲۷ تنبیه قاضی با عزل چند روزه
- ۱۳۲۸ شرایط و صفات قاضی
- ۱۳۲۸ قضاوت در نوجوانی
- ۱۳۲۸ حلّ مشکلات قضائی جامعه
- ۱۳۲۹ لیاقت های قضائی
- ۱۳۲۹ والاترین قاضی
- ۱۳۳۰ قضاوت در مجلس پیامبر

- ۱۳۳۱ قضاوت در یمن
- ۱۳۳۱ قضاوت در یک قتل دسته جمعی
- ۱۳۳۲ دعای پیامبر(ص) برای قضاوت امام علی (ع)
- ۱۳۳۲ حلّ مشکلات قضائی
- ۱۳۳۲ آزمایش کر بودن
- ۱۳۳۳ آزمایش کردن بویایی و گویایی
- ۱۳۳۳ ضعف بینایی
- ۱۳۳۴ ضعف بینایی هر دو چشم
- ۱۳۳۴ نقص زبان
- ۱۳۳۴ سوگند دادن ظالم
- ۱۳۳۵ قصاص چشم (کور کردن با آینه)
- ۱۳۳۵ وزن زنجیر
- ۱۳۳۶ تدبیر
- ۱۳۳۶ سوگند مشکل
- ۱۳۳۷ مشکل وزن کردن در خانه
- ۱۳۳۷ تشخیص نقص در تنفس
- ۱۳۳۷ حیوان تخم گذار و بچه زا
- ۱۳۳۷ نقش پیری پدر در فرزند
- ۱۳۳۸ مبارزه عقل و جنون
- ۱۳۳۹ تاثیر آفتاب در بدن
- ۱۳۳۹ انتخاب زن شیرده
- ۱۳۳۹ معیار زیبایی
- ۱۳۳۹ نقش چهل روز
- ۱۳۴۰ راه حلّ مشکلات فرزند دو سر

- نقش قرآن در قضاوت ۱۳۴۰
- قرآن و دوران شیرخوارگی ۱۳۴۰
- حکم ازدواج مادرزن ۱۳۴۱
- رد گواهی یهود و پذیرش گواهی نصاری ۱۳۴۲
- قضاوت در مورد حجرالأسود ۱۳۴۳
- معنای «حین» در قرآن ۱۳۴۳
- حکم دیه علقه ۱۳۴۴
- نوآوری‌ها در قضاوت امام علی (ع) ۱۳۴۵
- جدائی افکندن میان متهمان، در یکی از قضاوت های امام علی ۱۳۴۵
- قضاوت در نزاع دسته جمعی ۱۳۴۸
- دو نوزاد به هم چسبیده ۱۳۴۸
- نجات یک دوشیزه ۱۳۴۹
- اعدام عروس ۱۳۵۰
- حکم سه نفر مجرم ۱۳۵۱
- تا چوبه دار ۱۳۵۱
- کشف یک توطئه ۱۳۵۲
- راز جنازه ای در محراب ۱۳۵۴
- فردی کردن مجازات ۱۳۵۷
- قضاوت نسبت به فرزندی سفید پوست ۱۳۵۸
- جلوگیری از دو دفعه قصاص ۱۳۵۹
- نوآوری ها ۱۳۶۰
- کاربرد علوم در قضاوت ۱۳۶۰
- رفع تهمت از دختری یتیم ۱۳۶۰
- زنی که بچه ای شش ماهه به دنیا آورد ۱۳۶۱

- ۱۳۶۲ امانت دو مرد
- ۱۳۶۳ دو رفیق و هشت قرص نان
- ۱۳۶۵ سه شریک و هفده شتر
- ۱۳۶۵ رهنمودهای کیفی
- ۱۳۶۵ زندان و شلاق
- ۱۳۶۵ مجازات نیروهای اطلاعاتی متخلف
- ۱۳۶۶ زندانی کردن استاندار خائن
- ۱۳۶۷ زندانی کردن فرماندار
- ۱۳۶۸ شلاق زدن ولید
- ۱۳۶۸ انواع مجازات
- ۱۳۶۸ اشاره
- ۱۳۶۸ مجازات نجاشی شاعر
- ۱۳۶۸ مجازات جوان دزد
- ۱۳۶۹ مجازات زن شوهر دار زنا کار
- ۱۳۶۹ مجازات مرد مجرد
- ۱۳۶۹ مجازات خوردن گوشت خوک
- ۱۳۶۹ مجازات خلافتکار
- ۱۳۶۹ مجازات معرکه گیر
- ۱۳۶۹ مجازات عبدالله سبا
- ۱۳۷۰ قطع دست متولی بازار
- ۱۳۷۰ مجازات مرد زناکار
- ۱۳۷۲ مجازات زن زناکار
- ۱۳۷۴ قطع دست غلام سیاه
- ۱۳۷۶ حکم جعل مهر

- ۱۳۷۶ مجازات کَفَن دزد
- ۱۳۷۷ حبس با شکنجه
- ۱۳۷۷ دو رویه مختلف
- ۱۳۷۷ برخورد با اسیران شامی
- ۱۳۷۷ شیوه های صحیح کیفر دادن
- ۱۳۷۷ روش صحیح کیفر دادن
- ۱۳۷۹ کیفر و هدایت
- ۱۳۷۹ رعایت اصول انسانی در اجرای حدّ شرعی
- ۱۳۷۹ مهلت توبه دادن به گناهکار
- ۱۳۷۹ نماز خواندن و دفن کردن حدّ خورده [۱]
- ۱۳۸۰ دست جیب بُری که قطع نشد
- ۱۳۸۰ معالجه و درمان حد خورده ها
- ۱۳۸۱ فردی کردن مجازات (یک عمل و پنج حکم)
- ۱۳۸۱ در چشمه سار نهج البلاغه
- ۱۳۸۱ افشای قضاوت دروغین
- ۱۳۸۱ خطبه ۰۱۸ نهج البلاغه
- ۱۳۸۱ اشاره
- ۱۳۸۲ نقد مسلک اهل الزّأی
- ۱۳۸۲ کمال الدّین
- ۱۳۸۲ شناسائی قاضی جاهل
- ۱۳۸۳ خطبه ۰۱۷ نهج البلاغه
- ۱۳۸۳ اشاره
- ۱۳۸۳ معرفه أشتی التّاس
- ۱۳۸۳ نفسیة ادعیاء القضاء

- ۱۳۸۴ قسمتی از خطبه ۰۸۷ نهج البلاغه
- ۱۳۸۵ ضرورت وجود سیستم قضائی
- ۱۳۸۵ امام علی علیه السلام و مدیریت اسلامی
- ۱۳۸۵ مشخصات کتاب
- ۱۳۸۶ سرآغاز
- ۱۳۸۹ الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان
- ۱۳۹۰ اقسام الگوهای رفتاری
- ۱۳۹۰ ضرورت ها
- ۱۳۹۰ اشاره
- ۱۳۹۱ زیربنای مدیریت ها
- ۱۳۹۱ اشاره
- ۱۳۹۲ علل فروپاشی ها
- ۱۳۹۲ مدیریت تیلوریسم
- ۱۳۹۲ اشاره
- ۱۳۹۲ اصل جانبداری از کارفرما
- ۱۳۹۳ اصل نگاه ابزاری به نیروی انسانی
- ۱۳۹۴ اصل استبداد و خشونت
- ۱۳۹۵ اصل از یاد بردن ارزش ها
- ۱۳۹۵ مدیریت های سوسیالیستی
- ۱۳۹۶ زیربنای انواع مدیریت ها
- ۱۳۹۹ والاترین مدیریت ها (مدیریت خانواده)
- ۱۳۹۹ اشاره
- ۱۴۰۰ مدیریت سیاسی
- ۱۴۰۲ مدیریت نظامی

- ۱۴۰۴ مدیریت اقتصادی
- ۱۴۰۵ مدیریت دولتی
- ۱۴۰۶ مدیریت اجتماعی
- ۱۴۰۷ مدیریت خانواده
- ۱۴۰۷ زیربنای مدیریت ها
- ۱۴۰۹ ویژگی های مدیریت خانواده
- ۱۴۰۹ اشاره
- ۱۴۱۰ اصل مدیریت مرد در خانواده (انتخاب مدیر)
- ۱۴۱۰ اصل هماهنگی در مدیریت خانواده
- ۱۴۱۱ اصل مشورت در خانواده
- ۱۴۱۲ اصل تقسیم کار در خانواده
- ۱۴۱۳ اصل رعایت تناسب در انتخاب کارها
- ۱۴۱۴ اصل حفاظت در خانواده
- ۱۴۱۴ اصل مسئولیت پذیری
- ۱۴۱۶ اصل سعه صدر و تحمل مشکلات
- ۱۴۱۷ اصل فرهنگ پرهیز و حجاب
- ۱۴۱۷ اصل اعتدال گرایی در خانواده (رعایت اصل صداقت)
- ۱۴۱۸ صفات مدیران در نهج البلاغه
- ۱۴۱۸ اشاره
- ۱۴۱۹ مدیریت اسلامی
- ۱۴۲۰ صفات مدیران
- ۱۴۲۲ اخلاق پسندیده مدیران اسلامی
- ۱۴۲۲ خدا محوری و تقوا گرایی
- ۱۴۲۲ رعایت عدل و انصاف

- ۱۴۲۲ مردم گرایی (توجه به جلب رضایت مردم)
- ۱۴۲۳ تواضع و فروتنی
- ۱۴۲۴ رعایت تساوی و عدالت رفتاری
- ۱۴۲۴ مدیریت صحیح در نهج البلاغه
- ۱۴۲۴ اشاره
- ۱۴۲۵ ضرورت بررسی تطبیقی
- ۱۴۲۶ انواع مدیریت ها
- ۱۴۲۶ اشاره
- ۱۴۲۶ مدیریت هایی که با شکل گیری زندگی اجتماعی تحقق یافته
- ۱۴۲۸ مدیریت هایی که تنها به تولید و مادیات توجه دارند و ارزش های انسانی را فراموش کردند
- ۱۴۳۰ مدیریت هایی که در مرز منافع شخصی، طبقات حاکم، احزاب سیاسی، اصناف مشخصی پدید آمدند
- ۱۴۳۲ مدیریت های غیر استبدادی
- ۱۴۳۳ ویژگی های مدیریت اسلامی
- ۱۴۳۳ اهمیت دادن به مباحث بینشی
- ۱۴۳۴ واقع نگری در مدیریت اسلامی
- ۱۴۳۵ رعایت اصل نظارت (اصل کنترل و نظارت)
- ۱۴۳۵ اشاره
- ۱۴۳۵ نظارت فراگیر بر امور کارگزاران
- ۱۴۳۵ نظارت فراگیر بر امور کارگزاران
- ۱۴۳۵ نظارت مداوم بر امور مردم
- ۱۴۳۶ نظارت دقیق بر امور کارگزاران
- ۱۴۳۶ برخورد با فرماندار آذربایجان
- ۱۴۳۶ عزل قاضی
- ۱۴۳۷ عزل و نصب مدیران (اصل سامان دهی و پاکسازی)

- ۱۴۳۷ اشاره
- ۱۴۳۷ جابجایی مدیران
- ۱۴۳۸ عزل و نصب بر اساس اولویت‌ها [۱]
- ۱۴۳۹ عزل فرماندار نالایق
- ۱۴۴۰ عزل فرمانداری که خیانت مالی داشت
- ۱۴۴۱ تصفیه مدیریت های سیاسی کشور
- ۱۴۴۱ عزل معاویه
- ۱۴۴۱ اشاره
- ۱۴۴۲ افشای چهره بنی امیه و فضائل اهل بیت
- ۱۴۴۳ فضائل عترت پیامبر
- ۱۴۴۳ علل مشروعیت حکومت امام علی
- ۱۴۴۴ عدم بکارگیری عناصر فاسد در مدیریت ها
- ۱۴۴۴ اشاره
- ۱۴۴۵ معرفة طلحة والزبير
- ۱۴۴۶ البيعة العديمة النظر
- ۱۴۴۶ الشكوى من طلحة و الزبير
- ۱۴۴۶ امام علی و شناساندن ناکثین «اصحاب جمل»
- ۱۴۴۷ انتخاب فرمانداران [۱]
- ۱۴۴۸ جبران و دلجویی (اصل بازسازی نیروهای انسانی)
- ۱۴۴۸ اشاره
- ۱۴۴۸ دلجویی از مدیران عزل شده
- ۱۴۴۸ بکارگیری صحیح مدیران
- ۱۴۴۸ مدیریت در بیت رهبری (اصل نظم گرایی)
- ۱۴۴۸ اشاره

- تقسیم کار ۱۴۴۸
- اشاره ۱۴۴۸
- نویسندگان امام ۱۴۴۹
- موذن امام ۱۴۴۹
- دربان منزل امام ۱۴۴۹
- خدمتکاران منزل امام ۱۴۴۹
- امام علی با توجه به نظم‌گرایی در سیستم رهبری به مالک اشتر نوشت ۱۴۴۹
- زمانمند بودن کارهای شخصی و مراجعات مردمی ۱۴۵۱
- تشویق مدیران (اصل رواج ارزش‌ها) ۱۴۵۲
- اشاره ۱۴۵۲
- تشویق استاندار موفق ۱۴۵۲
- طرح ویژگی‌های مدیران لایق ۱۴۵۳
- یادآوری اهمیت مدیریت‌ها ۱۴۵۳
- مدیریت نظامی ۱۴۵۵
- مدیریت عالی نظامی ۱۴۵۵
- رهبری و جانشینی ۱۴۵۷
- در چشمه سار نهج البلاغه ۱۴۵۸
- مدیریت سیاسی ۱۴۵۸
- خطبه ۰۰۴ نهج البلاغه ۱۴۵۸
- خطبه ۰۴۰ نهج البلاغه ۱۴۵۹
- نامه ۱۹ نهج البلاغه ۱۴۶۰
- مدیریت اجتماعی ۱۴۶۰
- خطبه ۰۱۶ نهج البلاغه ۱۴۶۰
- اشاره ۱۴۶۰

- سیاسة النظام ۱۴۶۰
- استقامة الامام و صدقه ۱۴۶۱
- حقیقه الضلال و ضرورة التقوى ۱۴۶۱
- نامه ۲۷ نهج البلاغه ۱۴۶۲
- اشاره ۱۴۶۲
- الاخلاق الاجتماعیة ۱۴۶۲
- الاعتدال بین الدنيا و الآخرة ۱۴۶۲
- ضرورة ذكر الموت ۱۴۶۳
- اخلاق المسؤولين ۱۴۶۳
- نامه ۴۶ نهج البلاغه ۱۴۶۴
- مدیریت نظامی ۱۴۶۵
- نامه ۳۶ نهج البلاغه ۱۴۶۵
- الاستعداد العسکری عند الامام ۱۴۶۵
- اعلام المواقف الضارمة فی الحرب ۱۴۶۵
- نامه ۱۴ نهج البلاغه ۱۴۶۶
- نامه ۱۱ نهج البلاغه ۱۴۶۶
- نامه ۶۱ نهج البلاغه ۱۴۶۷
- مدیریت اقتصادی ۱۴۶۸
- نامه ۲۱ نهج البلاغه ۱۴۶۸
- نامه ۵۱ نهج البلاغه ۱۴۶۸
- امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی ۱۴۶۹
- مشخصات کتاب ۱۴۶۹
- سراغاز ۱۴۷۰
- الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان ۱۴۷۳

- ۱۴۷۴ اقسام الگوهای رفتاری
- ۱۴۷۴ ضرورت ها
- ۱۴۷۵ انسان و ارزش ها
- ۱۴۷۵ ضرورت شناخت ارزش ها
- ۱۴۷۹ رشد و تکامل تمایلات و غرائز انسانی
- ۱۴۸۰ رشد و رعایت اعتدال غرائز و تمایلات مشترک بین انسان و دیگر موجودات
- ۱۴۸۰ مبارزه با تمایلات دروغین و آفات رشد
- ۱۴۸۰ اشاره
- ۱۴۸۱ ارزش ها
- ۱۴۸۱ اولویت دادن به تربیت خویشتن
- ۱۴۸۲ شناخت ارزش ها
- ۱۴۸۲ اشاره
- ۱۴۸۲ همت و خویشتن داری
- ۱۴۸۲ علم و ادب
- ۱۴۸۳ عقل و ادب و مشورت
- ۱۴۸۴ تقوا و پرهیزگاری
- ۱۴۸۵ نعمت عقل و تعقل صحیح
- ۱۴۸۵ صبر و استقامت
- ۱۴۸۶ نعمت آگاهی
- ۱۴۸۶ تربیت صحیح اسلامی
- ۱۴۸۶ احتیاط و تدبیر در امور
- ۱۴۸۶ تفکر صحیح
- ۱۴۸۶ شخصیت و بزرگواری
- ۱۴۸۷ راه مبارزه با آفت ها

- ۱۴۸۷ اشاره
- ۱۴۸۷ تعریف و اقسام غرائز و تمایلات
- ۱۴۸۹ راه کنترل غرائز و تمایلات مشترک
- ۱۴۸۹ غریزه خشم (عصبانیت)
- ۱۴۹۰ غریزه جنسی (شهوت)
- ۱۴۹۰ غریزه عادت
- ۱۴۹۰ آزادی طلبی
- ۱۴۹۲ غریزه ترس
- ۱۴۹۲ غریزه برتری طلبی
- ۱۴۹۳ روح تقلید از دیگران
- ۱۴۹۴ هوس و خواهش ها
- ۱۴۹۵ دوست یابی و علاقه به دیگران
- ۱۴۹۶ غریزه خوردن و آشامیدن
- ۱۴۹۷ نماز و تکامل انسان ها
- ۱۴۹۷ اشاره
- ۱۴۹۸ شرایط پیمودن راه تکامل
- ۱۵۰۰ هدفداری
- ۱۵۰۲ روح امیدواری
- ۱۵۰۴ سیستم رابطه و جهت یابی
- ۱۵۰۵ فلسفه حج از دیدگاه نهج البلاغه
- ۱۵۰۵ اشاره
- ۱۵۰۶ قبله گاه نیایش
- ۱۵۰۶ اشاره
- ۱۵۰۸ ره آورد حج

- ۱۵۰۸ اهمیت حج
- ۱۵۰۹ تجلی گاه وحدت
- ۱۵۱۰ جایگاه آزمودن ها، سنجش ها
- ۱۵۱۳ دعا و نیایش
- ۱۵۱۳ دعا و نیایش در میدان جنگ
- ۱۵۱۴ طرح شکوه ها
- ۱۵۱۵ محو جمال دلدار
- ۱۵۱۶ مدهوش در عبادت
- ۱۵۱۷ عبادت در کودکی
- ۱۵۱۷ ذکر همیشگی حضرت امیرالمؤمنین
- ۱۵۱۸ سجده برای موفقیت ها
- ۱۵۱۸ امام علی و نماز شب
- ۱۵۲۰ توجه به مستحبات
- ۱۵۲۰ پیاده به سفر حج رفتن
- ۱۵۲۱ اشک های فراوان
- ۱۵۲۲ ترویج فرهنگ اذان
- ۱۵۲۲ اذان گفتن امام
- ۱۵۲۲ تشویق به اذان رایگان
- ۱۵۲۳ ترویج فرهنگ نماز
- ۱۵۲۳ اشاره
- ۱۵۲۳ اولین نمازگذار
- ۱۵۲۴ اهمیت دادن به نماز اول وقت
- ۱۵۲۴ نماز امانتی بزرگ
- ۱۵۲۴ بخشنامه برای نماز اول وقت

- ۱۵۲۵ عبادت بی همانند
- ۱۵۲۶ هزار رکعت نماز
- ۱۵۲۷ داشتن نمازخانه در منزل
- ۱۵۲۸ نماز پس از پیروزی در جنگ
- ۱۵۲۸ نماز قبل از آغاز نبرد
- ۱۵۲۸ نماز با اشاره در میدان جنگ
- ۱۵۲۸ نماز در میدان جنگ
- ۱۵۲۹ جنگ بخاطر نماز
- ۱۵۲۹ نماز باران (استسقاء)
- ۱۵۳۱ روانشناسی نیایش
- ۱۵۳۱ روانشناسی و نماز
- ۱۵۳۲ احترام به کعبه و قبله
- ۱۵۳۲ ترویج فرهنگ قرآن
- ۱۵۳۲ قرآن گرایی
- ۱۵۳۴ جایزه مالی به قاریان قرآن
- ۱۵۳۴ فضیلت قرائت قرآن
- ۱۵۳۶ هدفداری
- ۱۵۳۶ شهادت طلبی
- ۱۵۳۶ اشاره
- ۱۵۳۶ درخواست شهادت
- ۱۵۳۶ رواج فرهنگ شهادت طلبی
- ۱۵۳۷ گریه شوق برای شهادت
- ۱۵۳۸ جستجوی شهادت
- ۱۵۳۸ سخنان لحظه شهادت

- ۱۵۳۹ معجزات و کرامات
- ۱۵۳۹ اشاره
- ۱۵۴۰ پیمودن راه های طولانی «طیُّ الارض»
- ۱۵۴۱ بازگشت خورشید برای نماز عصر امام علی
- ۱۵۴۲ درمان چشم نابینا
- ۱۵۴۲ خبر از چگونگی قبر و دفن خویش
- ۱۵۴۳ اعتراف حیوانات
- ۱۵۴۴ اعتراف اژدها
- ۱۵۴۵ در چشمه سار نهج البلاغه
- ۱۵۴۵ دعا در میدان جنگ
- ۱۵۴۶ دعایی که حضرت همواره می خواند
- ۱۵۴۶ شکوه‌ها با خدا از ظلم قریش
- ۱۵۴۶ اشاره
- ۱۵۴۷ مناقشه فی يوم الشوری
- ۱۵۴۷ معاتبه علی قریش
- ۱۵۴۷ معاتبه علی الناکثین
- ۱۵۴۸ سیمای پرهیزکاران
- ۱۵۴۸ اشاره
- ۱۵۴۸ سیماء المتّقین
- ۱۵۴۹ لیالی المتّقین
- ۱۵۴۹ نهار المتّقین
- ۱۵۵۰ علامات المتّقین
- ۱۵۵۱ اوقات نماز پنجگانه
- ۱۵۵۲ فضیلت و جایگاه نماز

- ۱۵۵۲ اشاره
- ۱۵۵۲ التحذیر من الدنیا
- ۱۵۵۲ کیفیتاً مواجهه الدنیا
- ۱۵۵۳ نماز باران
- ۱۵۵۳ اشاره
- ۱۵۵۳ الكون فى خدمة الإنسان
- ۱۵۵۴ الغایة من الامتحان
- ۱۵۵۴ الدعاء لنزول الغیث
- ۱۵۵۵ روانشناسی نیایش
- ۱۵۵۵ ارزش قرآن
- ۱۵۵۵ قسمتی از خطبه ۱۹۸ نهج البلاغه
- ۱۵۵۶ قسمتی از خطبه ۰۰۱ نهج البلاغه
- ۱۵۵۷ امام علی علیه السلام و نظارت مردمی
- ۱۵۵۷ مشخصات کتاب
- ۱۵۵۸ سرآغاز
- ۱۵۶۱ الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان
- ۱۵۶۲ اقسام الگوهای رفتاری
- ۱۵۶۲ ضرورت ها
- ۱۵۶۲ نقش نظارت مردمی در اجرای قانون
- ۱۵۶۲ ضرورت قانون
- ۱۵۶۴ مشکلات اجرائی قانون
- ۱۵۶۸ شیوه های اجرای قانون
- ۱۵۶۸ اشاره
- ۱۵۶۸ تنبیه بدنی و زندان

- جرائم نقدی ۱۵۶۹
- کنترل و مراقبت های شدید ۱۵۶۹
- کار فرهنگی ۱۵۶۹
- ارزش و ره آورد امر به معروف ۱۵۷۱
- شرایط نظارت مردمی ۱۵۷۴
- دموکراسی از دیدگاه امام علی (ع) ۱۵۷۵
- اشاره ۱۵۷۵
- نام مقدّس آزادی ۱۵۷۵
- رهبران الهی و آزادی ۱۵۷۶
- آزادی در حکومت امام علی (ع) ۱۵۷۶
- تعریف دموکراسی و آزادی ۱۵۷۸
- نقد و ارزیابی دموکراسی از دیدگاه نهج البلاغه ۱۵۸۳
- اشاره ۱۵۸۳
- حکومت مردم بر مردم ۱۵۸۴
- حکومت محرومان ۱۵۸۶
- حاکمیت افراد پست و افراطی ۱۵۸۸
- آزادی فکر و بیان ۱۵۸۹
- مبارزه با تبعیض و نابرابریهای اجتماعی ۱۵۹۰
- آزادی فحشاء و بی بندوباری ۱۵۹۲
- تبلیغات گفتاری ۱۵۹۴
- تبلیغات در بازار ۱۵۹۴
- روش های تبلیغی امام علی (ع) ۱۵۹۴
- روش های تبلیغی حضرت امیرالمؤمنین (ع) را در موارد زیر می‌شود شناسائی کرد ۱۵۹۵
- در زمان خلیفه اوّل ۱۵۹۵

- در زمان خلیفه دوم ۱۵۹۶
- در زمان خلیفه سوم ۱۵۹۶
- برخورد قاطع با کجروی ها ۱۵۹۶
- روش های امر به معروف و نهی از منکر ۱۵۹۸
- اشاره ۱۵۹۸
- تذکر و مجازات در بازار ۱۵۹۹
- زدن جوانی که به ناموس مردم نگاه می کرد ۱۵۹۹
- نهی از شنیدن غیبت ۱۶۰۰
- روش هدایت مردم یمن ۱۶۰۱
- تلاش در نابودی فتنه ها ۱۶۰۲
- اشاره ۱۶۰۲
- پیشنهاد امام علی (ع) به انقلابیون ۱۶۰۳
- کمک رسانی به خلیفه سوم ۱۶۰۴
- دفاع از خلیفه ۱۶۰۴
- تلاش در اصلاح نابسامانی ها ۱۶۰۶
- اشاره ۱۶۰۶
- مبارزه با بدعت ها ۱۶۰۶
- اشاره ۱۶۰۶
- شکوه از مسخ انسان ها ۱۶۰۸
- شکوه از دگرگونی ارزش ها ۱۶۰۹
- هشدار از رواج فتنه ها ۱۶۱۰
- مصادره اموال ۱۶۱۲
- اشاره ۱۶۱۲
- مصادره قطائع خلیفه سوم ۱۶۱۲

- ۱۶۱۲ برخورد با غارتگران بیت المال
- ۱۶۱۳ تقسیم مساوی بیت المال
- ۱۶۱۵ مبارزه با تبعیضات طبقاتی در ازدواج
- ۱۶۱۵ اشاره
- ۱۶۱۶ امتیاز خواهی یک زن عرب
- ۱۶۱۶ برخورد با نژاد گرایی
- ۱۶۱۷ اصلاح مدیریت اداری
- ۱۶۱۸ اعتراض بر بی عدالتی ها
- ۱۶۱۸ اشاره
- ۱۶۲۰ حمایت از اعتراضات ابادر
- ۱۶۲۲ اعتراض به تحریف در احکام حج
- ۱۶۲۳ دفاع از عمار یاسر
- ۱۶۲۳ تاثیر انتقادهای امام علی در دیگر صحابه
- ۱۶۲۴ اعتراض به نماز خلیفه سوم در منی
- ۱۶۲۴ رواج فرهنگ نظارت مردمی
- ۱۶۲۴ اشاره
- ۱۶۲۵ مطرح کردن آثار نظارت مردمی
- ۱۶۲۶ اشاره
- ۱۶۲۶ اخلاق الهی
- ۱۶۲۶ آثار ارزشمند اجتماعی
- ۱۶۲۸ ضرورت دافعه و بازدارندگی
- ۱۶۲۹ برتری فضیلت امر بمعروف از جهاد در راه خدا
- ۱۶۳۰ بررسی علل ترک نظارت
- ۱۶۳۰ اشاره

- ۱۶۳۰ عامل روانی
- ۱۶۳۱ عامل اقتصادی
- ۱۶۳۱ بررسی علل و عوامل شکست ها
- ۱۶۳۵ نظارت مردمی
- ۱۶۳۵ ضرورت زندگی اجتماعی
- ۱۶۳۶ کدام جامعه؟ و کدام زندگی اجتماعی؟
- ۱۶۳۷ راه های اصلاح و سلامت جامعه
- ۱۶۳۸ راه های اجرای نظم و قانون
- ۱۶۳۸ اشاره
- ۱۶۳۸ حکومت و برقراری دولت در جوامع بشری
- ۱۶۳۹ آداب و رسوم ارزشمند اجتماعی
- ۱۶۳۹ حقوق و مقررات کامل الهی
- ۱۶۳۹ ارتش اسلامی و نیروهای نظامی کشور
- ۱۶۴۰ دخالت و نظارت مردم
- ۱۶۴۱ راه های تحقق نظارت مردمی
- ۱۶۴۱ اشاره
- ۱۶۴۱ تقویت روح مسئولیت پذیری
- ۱۶۴۲ تقویت اعتقاد به معاد و محاکمه عمومی
- ۱۶۴۲ زنده کردن روح تعهد و وفاداری
- ۱۶۴۳ تقویت روح تعاون و همکاری
- ۱۶۴۴ اجرای امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۶۴۵ شناخت ره آورد امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۶۴۶ در چشمه سار نهج البلاغه
- ۱۶۴۶ روش های گفتاری

- هشدار پیامبر (ص) از مسخ ارزش‌ها ۱۶۴۶
- اشاره ۱۶۴۶
- وجوب طاعة القيادة ۱۶۴۶
- ثمرات الايمان ۱۶۴۷
- القيم الاخلاقية و خصائص القرآن ۱۶۴۷
- الاخبار عن الفتن و عن الاستشهاد الدامی ۱۶۴۸
- پرهیز از غیبت و عیب جوئی ۱۶۴۹
- اشاره ۱۶۴۹
- التحذیر من سماع الغيبة ۱۶۴۹
- معرفة الحق و الباطل ۱۶۴۹
- اعتراض به خلیفه سوم ۱۶۴۹
- شکوه از مسخ ارزش‌ها ۱۶۵۱
- اشاره ۱۶۵۱
- معرفة الله ۱۶۵۱
- خصائص النبی ۱۶۵۱
- علل انحراف بنی امیة ۱۶۵۲
- توبیخ اهل الکوفة ۱۶۵۲
- الاخبار عن عسف بنی امیة ۱۶۵۲
- التاکید علی طاعة اهل البيت ۱۶۵۳
- الاخبار عن مسخ القيم فی حکومت بنی امیة ۱۶۵۳
- برخورد عملی ۱۶۵۳
- برخورد عملی (مصادره اموال) ۱۶۵۴
- بدرقه یک امر به معروف ۱۶۵۴
- ارزش و اهمیت امر به معروف و نهی از منکر ۱۶۵۵

- ۱۶۵۵ برتری امر به معروف از جهاد
- ۱۶۵۵ ره آورد شوم ترک نظارت مردمی
- ۱۶۵۵ اشاره
- ۱۶۵۶ فضل الجهاد
- ۱۶۵۶ الدّعوة الى الجهاد
- ۱۶۵۷ مظلومیة الامام و أسباب هزيمة الكوفيين
- ۱۶۵۷ امام علی علیه السلام و وحدت اسلامی
- ۱۶۵۷ مشخصات کتاب
- ۱۶۵۸ مقدمه
- ۱۶۶۱ آغاز بحث
- ۱۶۶۱ سخنان امام علی (ع) درباره وحدت
- ۱۶۶۱ تفرقه عرب و تاثیر اسلام در تبدیل آن تفرقه به وحدت و الفت
- ۱۶۶۲ عوامل روانی و اخلاقی وحدت و اختلاف
- ۱۶۶۴ دعوت به وحدت و پرهیز از اختلاف
- ۱۶۶۸ شیوه عملی امام علی (ع) در حفظ وحدت
- ۱۶۸۰ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

دانشتینهای علوی ۲

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۹
عنوان و نام پدیدآور: دانشتینهای علوی ۲ / مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان
مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز غدیرستان کوثر نبی (ص) ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه
موضوع: حضرت علی (ع)

امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: امام علی (ع) و اخلاق اسلامی / مولف محمد دشتی ۱۳۳۰ - ۱۳۸۰.
مشخصات نشر: قم موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع) ۱۳۷۹.
مشخصات ظاهری: ۳۶۸ ص.
فروست: الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام [ج] ۱.
شابک: ۱۲۰۰۰ ریال ۷-۲۱-۶۴۲۲-۹۶۴؛ ۱۲۰۰۰ ریال (چاپ دوم)؛ ۳۰۰۰۰ ریال چاپ سوم ۶-۲۱-۶۴۲۲-۹۶۴-۹۷۸:
یادداشت: چاپ دوم ۱۳۸۰.
یادداشت: چاپ سوم: ۱۳۸۸.
یادداشت: کتابنامه ص [۳۳۳] - ۳۶۸؛ همچنین به صورت زیرنویس
موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. - فضایل
موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. - اخلاق
موضوع: اخلاق اسلامی
رده بندی کنگره: BP۳۷/۴ د۵الف ۷ ۱۳۷۹
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱
شماره کتابشناسی ملی: م ۵۴۳۹-۷۹

سرآغاز

اشاره

نوشتار نورانی و مبارک و ارزشمندی که در پیش روی دارید، تنها برخی از «الگوهای رفتاری» آن یگانه بشریت،
باب علم نبی،

پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السلام،

تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت، و جنگ‌ها و یورش‌های پیاپی قریش،

- و نابود کننده خط کفر و شرک و نفاق پنهان،
 اول حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسم،
 حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که همواره با قرآن بود،
 و با قرآن زیست
 و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، وحدتشان جاودانه است.
 مباحث ارزشمند آن در حال تکامل و گسترش است،
 نورانی است،
 نور نور است،
 عطر آگین از جذبه های عرفانی و شناخت و حضور است،
 که با نام های مبارک زیر، در آسمان پُر ستاره اندیشه‌ها خواهد درخشید مانند:
- ۱- امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی
 - الف- اخلاق فردی
 - ب- اخلاق اجتماعی
 - ج- آئین همسر داری
 - ۲- امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی
 - ۳- امام علی علیه السلام و اقتصاد
 - الف- کار و تولید
 - ب- انفاق و ایثار گری
 - ج- عمران و آبادی
 - د- کشاورزی و باغداری
 - ۴- امام علی علیه السلام و امور نظامی
 - الف- اخلاق نظامی
 - ب- امور دفاعی و مبارزاتی
 - ۵- امام علی علیه السلام و مباحث اطلاعاتی و امنیتی
 - ۶- امام علی علیه السلام و علم و هنر
 - الف- مسائل آموزشی و هنری
 - ب- مسائل علمی و فرهنگی
 - ۷- امام علی علیه السلام و مدیریت
 - ۸- امام علی علیه السلام و امور قضائی
 - الف- امور قضائی
 - ب- مسائل جزائی و کیفری
 - ۹- امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی
 - ۱۰- امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی

۱۱- امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف و نهی از منکر)

۱۲- امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی

۱۳- امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی

۱۴- امام علی علیه السلام و مسائل بهداشت و درمان

۱۵- امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

الف- تفریحات سالم

ب- تجمل و زیبایی

مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد شده، از نظر کاربردی مهم و سرنوشت سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار

و سیره و روشهای الگویی امام علی علیه السلام نیز خبر می‌دهند،

تنها دارای جذبه «قال» نیست که در بردارنده جلوه های «حال» نیز می‌باشد.

دانه های انگشت شماری از صدف‌ها و مروارید های همیشه درخشانده دریای علوم نبوی است

از رهنمودها و راهنمایی های جاودانه علوی است

از محضر حق و حقیقت است

و از زلال و جوشش همیشه جاری واقعیت هاست

که تنها نمونه هائی اندک از آن مجموعه فراوان و مبارک را در این جزوات می‌یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن،

از چشمه زلال ولایت می‌نوشید

که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است. (۱).

و در آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا:

چراغ روشنگر راه قصه پردازان

و سناریو نویسان فیلم نامه‌ها و طراحان نمایشنامه‌ها

و حجت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهد اسلامی باشد،

تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اول مظلوم اسلام نورانی کنیم.

که رسول گرامی اسلام فرمود:

نُورُوا مَجَالِسَكُمْ بِذِكْرِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

(جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید)

با کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» حقیقت «چگونه بودن؟!»، برای ما روشن می‌شود

و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد.

پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی، بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه

همه کتب و منابع و مآخذ روایی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که:

«امام علیه السلام چگونه بود؟»

آنگاه بدانیم که:

«چگونه باید باشیم»

زیرا خود فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أُحْتَكَمُ عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَ أَسْقِكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَ أُنْهَى قَبْلَكُمْ عَنْهَا (۲).

ای مردم! همانا سوگند به خدا من شما را به عمل پسندیده ای تشویق نمی‌کنم جز آنکه در عمل کردن به آن از شما پیشی می‌گیرم، و شما را از گناهی باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده ام)

پس توجه به الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام برای مبارزان و دلاوران که با نام او جنگیدند، و با نام او خروشیدند، و هم اکنون در جای جای زندگی، در صلح و سازندگی، در جنگ و ستیز با دشمن، در خودسازی و جامعه سازی و در همه جا بدنبال الگوهای کامل رواند، بسیار مهم و سرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمة الله بجوشند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند، که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند»

و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود:

«این علی و پیروان او در بهشت جای دارند» (۳).

و امیدواریم که کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» آغاز مبارکی باشد تا این راه تداوم یابد، و به کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری» دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد.

در اینجا توجه به چند تذکر اساسی لازم است.

(۱) تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود ۷۰۰ عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضرت امام علی علیه السلام فراهم آمده است.

(۲) خطبه ۶ / ۱۷۵، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

(۳) ینابیع المودّة ص ۴۰، قالت فاطمه (س): نَظَرَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِلَى عَلِيٍّ (ع) وَقَالَ: هَذَا وَ شِيعَتُهُ فِي الْجَنَّةِ.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقت شود. گاهی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السلام در شرایط زمانی و مکانی خاصی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرایط خاص قابل ارزیابی است، و الزامی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کنند، که در اخلاق فردی امام علی علیه السلام نمونه های روشنی را جمع آوری کرده ایم، و دیگر امامان معصوم علیه السلام نیز توضیح داده اند که: شکل و جنس لباس امام علی علیه السلام تنها در روزگار خودش قابل پیاده شدن بود، اما هم اکنون اگر آن لباس ها را بپوشیم، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت.

یعنی عنصر زمان و مکان، در کیفیت ها تأثیر بسزائی دارد.

پس اگر الگوهای رفتاری، درست تبیین نگرده، ضمانت اجرائی ندارد و از نظر کاربردی قابل الگو گیری یا الگو پذیری نیست، مانند:

- غذاهای ساده ای که امام علی علیه السلام میل می‌فرمود، در صورتی که فرزندان و همسران او از غذاهای بهتری استفاده می‌کردند.

- لباس های پشمی و ساده ای که امام علی علیه السلام می‌پوشید، امّا ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السلام بپوشند.

- در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می‌رفت، که در زمان‌های دیگر قابل پیاده شدن نبود.

امام علی علیه السلام خود نیز تذکر داد که:

لَنْ تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكِ وَلَكِنْ أَعْيُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ

(شما نمی‌توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی‌ها مرا یاری دهید(۱)).

وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشمی پوشید و به کوه‌ها می‌رفت و دست از زندگی شُست و تنها عبادت می‌کرد، امام علی علیه السلام

او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می‌کنی؟

عاصم بن زیاد در جواب گفت:

قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذَا أَنْتَ فِي خُشُونَةٍ مَلْبَسِكَ وَجُشُونَةٍ مَا كَلِمَتِكَ!

(عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر می‌بری؟)

امام علی علیه السلام فرمود:

قَالَ: وَيْحَكَ، إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَيَّ أَلَمَهُ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ، كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ! (۲).

وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری،

تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

(۱) نامه ۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

(۲) خطبه ۳/۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی‌شناسد، و همواره برای الگو پذیری ارزشمند است مانند:

۱- ترویج فرهنگ نماز

۲- اهمیت دادن به نماز اول وقت

۳- ترویج فرهنگ اذان

۴- توجه فراوان به بازسازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید

۵- شهادت طلبی و توجه به جهاد و پیکار در راه خدا

۶- حمایت از مظلوم و ...

زیرا طبیعی است که کیفیت‌ها متناسب با زمان و مکان و شرائط خاص فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است.

گرچه اصول منطقی همان کیفیت‌ها، جاودانه اند، یعنی همواره ساده زیستی، خودکفائی، ساده پوشی ارزشمند است، اما در هر

جامعه ای چهار چوب خاص خودش را دارد، پس کمیت‌ها و اصول منطقی الگوهای رفتاری ثابت، و کیفیت‌ها، و چگونگی

الگوهای رفتاری متغیر و در حال دگرگونی است.

ضرورت‌ها

نقش اخلاق در نظم اجتماعی

تکامل جامعه و ارزش‌ها

تکامل یا سقوط ملت‌ها به ارزشهای اخلاقی ارتباط تنگاتنگ دارد، زیرا پیمودن راه کمال بدون ارزشهای اخلاقی ممکن نیست، و آینده‌سازی، و پیدایش تحولات شگرف اجتماعی، سیاسی، بی‌آنکه آینده‌سازان متحول گردند، و در یک بازسازی درونی دچار تحولات اخلاقی شوند، امکان نخواهد داشت.

راه صلاح و فلاح، را بدون چراغ همواره روشن اخلاق نمی‌شود سپری کرد و به مراحل نهائی تکامل دست یافت.

اگر انسانی یا ملت‌هایی پیروز گردیدند، و به اوج قله کمال رسیدند، جان و جهان را دگرگون کردند، و استقلال و آزادی خود را رنگ جاودانه زدند.

همه آن پیشرفت‌ها، پروازها، موفقیت‌ها، در سایه ارزشهای اخلاق بود.

با راستگویی و ایثارگری، با وفاداری و احترام متقابل، با جهاد و پیکار، با صداقت و سلامت، توانستند هم‌نظم اجتماعی را تحقق بخشند و هم‌نظم سیاسی در جامعه انسان استقرار یابد.

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ الْآخِرَةِ، فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَلَمْ يُشَارِكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ؛ سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سِيَكَنَتْ، وَأَكَلُوهَا بِأَفْضَلِ مَا أَكَلَتْ، فَحَظُّوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظَّ بِهِ الْمُتْرَفُونَ، وَأَخَذُوا مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الْجَبَابِرَةُ الْمُتَكَبِّرُونَ.

ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالزَّادِ الْمُبْلَغِ؛ وَالْمُتَجَرِّبِ الرَّابِحِ. أَصَابُوا لَذَّةَ زُهَيْدِ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَتَيَقَّنُوا أَنَّهُمْ جِيزَانُ اللَّهِ غَدَاً فِي آخِرَتِهِمْ. لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ، وَلَا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنْ لَذَّةِ.

(آگاه باشید، ای بنندگان خدا، پرهیزکاران از دنیای زودگذر به سلامت گذشتند و آخرت جاودانه را گرفتند، با مردم دنیا در دنیا شان شریک گشتند، اما مردم دنیا در آخرت آنها شرکت نکردند، پرهیزکاران در بهترین خانه‌های دنیا سکونت کردند، و بهترین خوراکیهای دنیا را خوردند، و همان لذتهایی را چشیدند که دنیا داران چشیده بودند، و از دنیا بهره گرفتند آنگونه که سرکشان و متکبران دنیا بهرمنند بودند.)

سپس از این جهان با زاد و توشه فراوان، و تجارتي پُر سود، به سوی آخرت شتافتند، لذت پارسایی در ترک حرام دنیا را چشیدند، و یقین داشتند در روز قیامت از همسایگان خدایند، جایگاهی که هرچه درخواست کنند، داده می‌شود، و هرگونه لذتی در اختیارشان قرار دارد. (۱).

(۱) نامه ۱۶/۲۷ نهج البلاغه، اسناد و مدارک این نامه به شرح زیر است:

۱- کتاب الغارات ص ۲۳۵ و ۲۴۹: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هجری)

۲- تحف العقول ص ۱۷۶ و ۱۷۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هجری)

۳- کتاب المجالس ص ۱۳۷: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)

۴- کتاب أُمالی ص ۲۴: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هجری)

۵- بشارة المصطفى ص ۵۲: طبری (متوفای ۵۵۳ هجری)

۶- مجموعه ورام ص ۶۲ و ۴۸۹: شیخ ورام (متوفای ۶۰۵ هجری)

۷- جمهره رسائل العرب ج ۱ ص ۴۸۷: احمد زکی صفوت

- ۸- تاریخ طبری ج ۶ ص ۳۲۴۶: طبری (متوفای ۳۱۰ هجری)
- ۹- کتاب أُمالی ص ۱۵۲ و ۱۵۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)
- ۱۰- بحار الانوار ج ۲ ص ۱۱۰: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)
- ۱۱- منیة المرید (بنقل بحار): شهید ثانی (متوفای ۹۶۵ هجری)
- ۱۲- بحار الانوار ج ۸ ص ۲۸۶ و ۳۲۴/ کمپانی: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)
- ۱۳- ارشاد القلوب ص ۱۰۸: مرحوم دیلمی (متوفای ۷۷۱ هجری)
- ۱۴- بحار الانوار ج ۸۰ ص ۲۳: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)
- ۱۵- غرر الحکم ج ۳ ص ۴۷ و ۶۰: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)
- ۱۶- غرر الحکم ج ۲ ص ۹۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳/ ۳۸۸ و ۵۸۹: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری).

ضد ارزش‌ها و سقوط جوامع بشری

و هر گاه که ملت‌های یا ملت‌هایی، آلوده شدند، به انحراف کشیده شدند، انواع زشتی‌ها و بیماریهای اخلاقی در آنها راه یافت، ضد ارزشها در جامعه‌شان رونق گرفت، سُست گردیده سقوط کردند.

که امام علی علیه السلام فرمود:

فَاعْتَبِرُوا بِحَالِ وِلْدِ إِسْمَاعِيلَ وَبِنِي إِسْحَاقَ وَبِنِي إِسْرَائِيلَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. فَمَا أَشَدَّ اعْتِدَالَ الْأَحْوَالِ، وَأَقْرَبَ اشْتِبَاهَ الْأُمْتَالِ!
تَأْمَلُوا أَمْرَهُمْ فِي حَالِ تَشْتِيهِمْ وَتَفَرُّقِهِمْ، لِيَأْتِيَ كَانَتِ الْأَكَابِرَةُ وَالْقِيَاصِرَةُ أَرْبَابًا لَهُمْ، يَخْتَارُونَ لَهُمْ عَنِ رَيْفِ الْأَفَاقِ، وَبِحَرِّ الْعِرَاقِ، وَخُضْرَةِ
الْدُّنْيَا، إِلَى مَنَابِتِ الشَّيْحِ، وَمَهَافِي الرِّيحِ، وَنَكَدِ الْمَعَاشِ، فَتَرَكُوهُمْ عَالِمَةً مَسَاكِينَ إِخْوَانَ دَبْرٍ وَوَبْرٍ، أَذَلَّ الْأُمَمِ دَارًا، وَأَجْدَبَهُمْ قَرَارًا، لَا
يَأْوُونَ إِلَى جَنَاحِ دَعْوَةٍ يَعْتَصِمُونَ بِهَا، وَلَا إِلَى ظِلِّ أُلْفَةٍ يَعْتَمِدُونَ عَلَى عِزِّهَا. فَالْأَحْوَالُ مُضْطَرِبَةٌ، وَالْأَيْدِي مُخْتَلِفَةٌ، وَالْكَثْرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ؛ فِي
بَلَاءِ أَرْزُلٍ، وَأَطْبَاقِ جَهْلِ!

از حالات زندگی فرزندان اسماعیل پیامبر، و فرزندان اسحاق پیامبر، فرزندان اسرائیل «یعقوب» (که درود بر آنان باد) عبرت بگیرید، راستی چقدر حالات ملت‌ها با هم یکسان، و در صفات و رفتارشان با یکدیگر همانند است.

در احوالات آنها روزگاری که از هم جدا و پراکنده بودند اندیشه کنید، زمانی که پادشاهان کسری و قیصر بر آنان حکومت می‌کردند، و آنها را از سرزمینهای آباد، از کناره‌های دجله و فرات، و از محیطهای سرسبز و خرم دور کردند، و به صحراهای کم گیاه، و بی آب و علف، محل وزش بادهای و سرزمین‌هایی که زندگی در آنها مشکل بود تبعید کردند، آنان را در مکان‌های نامناسب، مسکین و فقیر، هم نشین شتران ساختند، خانه‌هایشان پست‌ترین خانه ملت‌ها، و سرزمین‌هایشان خشک‌ترین بیابانها بود، نه دعوت حقیقی وجود داشت که به آن روی آورند و پناهنده شوند، و نه سایه‌آلفتی وجود داشت که در عزت آن زندگی کنند، حالات آنها دگرگون، و قدرت آنها پراکنده، و جمعیت انبوهشان متفرق بود، در بلایی سخت، و در جهالتی فراگیر فرو رفته بودند، دختران را زنده به گور، و بت‌ها را پرستش می‌کردند، و قطع رابطه با خویشاوندان، و غارتگری‌های پیاپی در میانشان رواج یافته بود. (۱).

بنابراین، ملت‌هایی که در حال پیمودن راه استقلال و کمال است باید، به ارزش‌ها توجه لازم داشته، و از رشد و رونق ضد ارزشها نگران باشد، و با تمام تلاش در ریشه کن نمودن آن همت گمارد.

زیرا که بی تفاوت بودن نسبت به ارزش‌ها و ضد ارزشها، قدم‌های آغازین سقوط است که امیرالمؤمنین علیه السلام هشدار گونه نسبت به رهبران صالح و فاسد فرمود:

فَإِنَّهُ لَا سَوَاءَ، إِمَامُ الْهُدَى وَإِمَامُ الرَّدَى، وَوَلِيُّ النَّبِيِّ، وَعَدُوُّ النَّبِيِّ. وَلَقَدْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا؛ أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ، وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ اللَّهُ بِشِرْكِهِ. وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقِ الْجَنَانِ، عَالِمِ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ، وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ».

امام هدایتگر، و زمامدار گمراهی هیچگاه مساوی نخواهند بود، چنانکه دوستان پیامبر صلی الله علیه و آله و دشمنانش برابر نیستند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به من فرمود:

«بر امت اسلام، نه از مؤمن و نه از مشرک هراسی ندارم، زیرا مؤمن را ایمانش بازداشته، و مشرک را خداوند به جهت شرک او نابود می‌سازد، من بر شما از مرد منافقی می‌ترسم که درونی دو چهره، و زبانی عالمانه دارد، گفتارش دلپسند و رفتارش زشت و ناپسند است» (۲).

(۱) خطبه ۹۳/۱۹۲ نهج البلاغه، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

- ۱- کتاب الیقین ص ۱۹۶: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هجری)
 - ۲- فروع کافی ج ۴ ص ۱۹۸ و ۱۶۸ / ج ۱ ص ۲۱۹: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)
 - ۳- من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۵۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)
 - ۴- ربیع الابرار ص ۱۱۳ ج ۱: زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری)
 - ۵- اعلام النبوة ص ۹۷: ماوردی (متوفای ۴۵۰ هجری)
 - ۶- بحار الانوار ج ۱۳ ص ۱۴۱ و ج ۶۰ ص ۲۱۴: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)
 - ۷- منهاج البراعة ج ۲ ص ۲۰۶: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)
 - ۸- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۱۸۰: نوشته سال ۴۲۱
 - ۹- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۲۱۶: نوشته ابن مؤدب سال ۴۹۹ هجری
 - ۱۰- دلائل النبوة: بیهقی (متوفای ۵۶۹ هجری)
 - ۱۱- کتاب السیره والمغازی: ابن یسار
 - ۱۲- کتاب خصال ج ۱ ص ۱۶۳ حدیث ۱۷۱ / ص ۶۵۵ و ۵۰۰: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)
 - ۱۳- غرر الحکم ج ۱ ص ۲۹۴ و ج ۲ ص ۱۱۰: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)
 - ۱۴- بحار الانوار ج ۶۳ ص ۲۱۴ و ج ۱۳ ص ۱۴۱: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)
 - ۱۵- غرر الحکم ج ۴ ص ۴۳۵ و ۴۳۸ و ۴۷۷: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)
 - ۱۶- غرر الحکم ج ۳ ص ۲۰ و ۳۹ و ۳۰۰ و ۳۱۱ و ۳۷۳: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)
 - ۱۷- غرر الحکم ج ۶ ص ۲۷۶ و ۲۷۹ و ۴۳۱: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)
 - ۱۸- غرر الحکم ج ۲ ص ۲۶۲ و ۳۴۳: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)
 - ۱۹- غرر الحکم ج ۵ ص ۱۱۹ و ۱۵۶: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)
 - ۲۰- ارشاد ج ۱ ص ۳۱۵: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)
 - ۲۱- بحار الانوار ج ۱۴ ص ۴۷۷: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)
 - ۲۲- احتجاج ج ۱ ص ۱۴۱: مرحوم طبرسی (متوفای ۵۸۸ هجری).
- (۲) نامه ۱۶/۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

نقش عدالت در تحقق ارزش‌ها

سپس برای تحقق نظم اجتماعی و نظم سیاسی در تمام ابعاد ارزشی آن به عدالت رفتاری اشاره می‌کند و ارزشهای اخلاقی را نسبت به مدیریت عالی جامعه اسلامی خطاب به محمد بن ابی بکر اینگونه بیان می‌دارد:

فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَابْسِطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَآسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ، حَتَّىٰ لَمَّا يَطْمَعِ الْعُظَمَاءُ فِي خَيْفِكَ لَهُمْ، وَلَمَّا يَتَأَسَّ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَيْدِكَ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ يُسَيِّئُ لَكُمْ مَعَشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ وَالْكَبِيرَةِ، وَالظَّاهِرَةِ وَالْمُسْتَوْرَةِ، فَإِنْ يُعَذِّبْ فَأَنْتُمْ أَظْلَمُ، وَإِنْ يَعْفُ فَهُوَ أَكْرَمُ.

با مردم فروتن باش، نرم خو و مهربان باش، گشاده رو و خندان باش، در نگاههایت، و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم به تساوی رفتار کن، تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند، و ناتوانها در عدالت تو مأیوس نگردند، زیرا خداوند از شما بندگان درباره اعمال کوچک و بزرگ، آشکار و پنهان پرسش می‌کند، اگر کیفر دهد شما استحقاق بیش از آن را دارید، و اگر ببخشد از بزرگواری اوست. (۱).

تذکرات و رهنمودهای امام علی علیه السلام بدان جهت مطرح می‌شود که هر کسی در جایگاه ارزشی خود قرار گیرد، تبیین شود، و ضد ارزشها در جامعه اسلامی رواج پیدا نکند، و ارزشهای اخلاقی همواره راهبر انسانها و جهت دهنده دل‌ها و مغزها باشد.

(۱) نامه ۱۶/۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

ارتباط اخلاق با نظم اجتماعی، سیاسی

نظم، واژه ارزشمند و گرانسنگی است که حاصل تلاش مصلحان بشریت و پیامبران پاک آسمانی، و رهبران جهادگر و ایثارگری بشری است.

چون نظام احسن الهی در پرتو نظم و حساب و برنامه سازمان یافته است همه پدیده‌ها در پرتو نظم و حساب پدید آمدند، تکثیر شدند، و قانونمند باقی مانده اند.

کهکشانه‌ها، و منظومه‌ها، و میلیاردها ستاره و سیاره، و زمین، همه و همه با نظم لباس وجود پوشیدند و هم اکنون در پرتو نظم، حیات و تداوم زندگی آنان سامان گرفته است که قرآن کریم می‌فرماید:

وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ.

(آسمان‌ها برافراشته شدند و آنگاه نظم در آنها استقرار یافت). (۱).

اگر هم اکنون حیات تداوم دارد، و کرات و سیارات قانونمند در سیر و حرکتند و زندگی معنا دارد، و حال و آینده ای مطرح است، و حساب و حسابگری در طلوع و غروب ستاران تحقق می‌یابد، همه و همه به برکت نظم عمومی، نظم جهانی، نظم کیهانی، نظم هدفدار، و نظم جاودانه و همیشگی است که قلب‌ها با وجود نظم در هوا و فشار هوا، می‌تپد، و پدیده‌ها در حرکت منظم زمین پدید می‌آیند.

اگر نظم در کهکشان خدشه بردارد، دیگر نظم در منظومه و زمین وجود نخواهد داشت، و دیگر در بی نظمی حرکت زمین، و بی نظمی در فشار هوا قلبی نیز نخواهد تپید، و حیاتی نیز وجود نخواهد داشت. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به این نظم کیهانی اشاره می‌فرماید که:

وَنُظْمٌ بِلَمَّا تَغْلِقُ رَهَوَاتِ فُرَجِهَا، وَلِمَا حَمَّ صِدُوعَ انْفِرَاجِهَا وَوَشَّجَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ أَرْوَاجِهَا، وَذَلَّلَ لِلْهَابِطِينَ بِأَمْرِهِ، وَالصَّاعِدِينَ بِأَعْمَالِ خَلْقِهِ،

حُرُونَهُ مِعْرَاجِهَا، وَنَادَاهَا بِعِيدٍ إِذْ هِيَ دُخَانٌ، فَالْتَحَمَتْ عُرَى أَشْرَاجِهَا، وَفَتَقَ بَعْدَ اللَّازِئِيَّاتِ صَوَامِتَ أَبْوَابِهَا، وَأَقَامَ رَصِيداً مِنَ الشُّهْبِ الثَّوَابِقِ عَلَى نِقَابِهَا، وَأَمْسَكَهَا مِنْ أَنْ تَمُورَ فِي حَزَقِ الْهَوَاءِ بِأَيْدِيهِ، وَأَمَرَهَا أَنْ تَقِفَ مُسْتَسْلِمَةً لِأَمْرِهِ. وَجَعَلَ شَمْسِيَّهَا آيَةً مُبْصِرَةً لِنَهَارِهَا، وَقَمَرَهَا آيَةً مَمْحُورَةً مِنْ لَيْلِهَا، وَأَجْرَاهُمَا فِي مَنَاقِلِ مَجْرَاهُمَا، وَقَدَّرَ سَيْرَهُمَا فِي مَدَارِجِ دَرَجِهِمَا، لِيَمَيِّزَ بَيْنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِيَهُمَا، وَلِيُعْلَمَ عِيدُ السَّنِينَ وَالْحِسَابُ بِمَقَادِيرِهِمَا، ثُمَّ عَلَّقَ فِي جَوْهَرِهَا فَلَكَهَا، وَنَاطَ بِهَا زِينَتَهَا، مِنْ حَفِيَّاتِ دَرَارِيَّهَا وَمَصَابِيحِ كَوَاكِبِهَا، وَرَمَى مُسْتَتَرِقِي السَّمْعِ بِثَوَابِقِ شُهْبِهَا، وَأَجْرَاهَا عَلَى أَذْلَالِ تَسْخِيرِهَا مِنْ ثَبَاتِ ثَابِتِهَا، وَمَسِيرِ سَائِرِهَا، وَهَبُوطِهَا وَصُعُودِهَا، وَنُحُوسِهَا وَسُعُودِهَا.

فضای باز و پستی و بلندی و فاصله های وسیع آسمانها را بدون اینکه به چیزی تکیه کند، نظام بخشید، و شکافهای آن را به هم آورد، و هر یک را با آن چه که تناسب داشت و جفت بود پیوند داد، و دشواری فرود آمدن و برخاستن را آسان کرد، بر فرشتگانی که فرمان او را به خلق رسانند یا اعمال بندگان را بالا برند.

در حالی که آسمان به صورت دود و بخار بود به آن فرمان داد، پس رابطه های آن را برقرار ساخت، سپس آنها را از هم جدا نمود و بین آنها فاصله انداخت، و بر هر راهی و شکافی از آسمان، نگهبانی از شهاب های روشن گماشت، و با دست قدرت آنها را از حرکت نا موزون در فضا نگهداشت، و دستور فرمود تا برابر فرمانش تسلیم باشند

و آفتاب را نشانه روشنی بخش روز، و ماه را، با نوری کمرنگ برای تاریکی شبها قرار داد، و آن دو را در مسیر حرکت خویش به حرکت در آورد، و حرکت آن دو را دقیق اندازه گیری نمود تا در درجات تعیین شده حرکت کنند که بین شب و روز تفاوت باشد، و قابل تشخیص شود، و با رفت و آمد آنها شماره سالها، و اندازه گیری زمان ممکن باشد، پس در فضای هر آسمان فلک آن را آفرید، و زینتی از گوهرهای تابنده و ستارگان درخشانه بیاراست، و آنان را که خواستند اسرار آسمانها را دزدانه در یابند، با شهاب های سوزان تیر باران کرد، و تمامی ستارگان از ثابت و استوار، و گردنده و بی قرار، فرود آینده و بالا رونده، و نگران کننده و شادی آفرین را، تسلیم اوامر خود فرمود. (۲).

پس حیات و تکامل بدون نظم امکان خارجی نخواهد داشت. تکامل معنوی و اخلاقی انسان در زندگی فردی و اجتماعی نیز چنین سرنوشتی را دارد، اگر زندگی انسان در پرتو نظم و حساب و قانون سامان یابد، پیمودن راه تکامل ممکن است که استقرار نظم اجتماعی و سیاسی در زندگی انسانها یک ضرورت غیرقابل انکار خواهد بود.

قرآن کریم این حقیقت را در رابطه با نظم عمومی جهان مطرح می فرماید که:

وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ. أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ

(آسمانها را برافراشتیم و نظم را در تمامی آنها پدید آوردیم، تا شما انسانها نیز منظم باشید و در میزان و عدل، تجاوز نکنید).

یعنی تکامل انسانها نیز جز در سایه نظم و عدل، امکان نخواهد داشت و از نظم با واژه عدل هماهنگ است.

نظم و عدل یعنی قرار گرفتن هر چیزی در جایگاه ارزشی خود که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف عاقل فرمود:

وَسئَلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّهُمَا أَفْضَلُ: الْعَدْلُ، أَوِ الْجُودُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا، وَالْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا، وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ، وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ، فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا.

(از امام علی علیه السلام پرسیدند عدل یا بخشش، کدام یک برتر است، فرمود:)

عدالت هر چیزی را در جای خود می نهد، در حالی که بخشش آن را از جای خود خارج می سازد، عدالت تدبیر عمومی مردم است، در حالی که بخشش گروه خاصی را شامل است، پس عدالت شریف تر و برتر است (۳).

اگر نظم و عدل، قانونمند شدن افراد جامعه است.

که هر کسی در جایگاه خود قرار گیرد و همه چیز با حساب و میزان اداره شود. اینجاست که نظم اجتماعی، سیاسی جامعه محتاج به تکیه گاه‌های مستحکم و استوار است.

باید دید که چه عواملی در پیدایش نظم دخالت دارند؟

و نظم و عدل عمومی را می‌توانند پدید آورده تداوم بخشند؟

در اینجا جایگاه واقعی ارزش‌های اخلاقی روشن می‌گردد.

که بدون ارزشهای اخلاقی، نظم و عدل تحقق نخواهد یافت، بدون اخلاق در زندگی فردی و اجتماعی، نمی‌توان انتظار استقرار نظم و عدل را داشت که عدالت اجتماعی ثمره شیرین اخلاق اجتماعی است اگر همه افراد جامعه راستگو باشند.

به قانون احترام بگذارند، احساس تعهد و مسئولیت کنند، وفادار و مهربان باشند، به حقوق جامعه و مردم احترام بگذارند، دیگران را بر خود مقدم بدانند، نظم اجتماعی استقرار می‌یابد و آنگاه نظم سیاسی نیز در زندگی صحیح اجتماعی به بار می‌نشیند.

با توجه به واقعیت‌های یاد شده ارتباط اخلاق و ارزشهای اخلاقی با نظم اجتماعی، سیاسی به اثبات می‌رسد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این حقیقت را در خطبه‌ها و نامه‌های گوناگونی به ارزیابی می‌گذارد:

فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ، وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ،

فَبِأَذَا أَذَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ، وَأَذَى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَجَزَتْ عَلَى أَذْلَالِهَا الشُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ، وَطُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ، وَبَيَسَّتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ.

پس رعیت اصلاح نمی‌شود جز آن که زمامداران اصلاح کردند، و زمامداران اصلاح نمی‌شوند جز با درستکاری رعیت.

و آنگاه که مردم حق رهبری را اداء کنند، و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد، و راههای دین پدیدار، و نشانه‌های عدالت برقرار، و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شود، و مردم در تداوم حکومت امیدوار، و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌شود. (۴).

پس اگر ارزش‌های اخلاقی حاکم باشد و مردم اصلاح شوند جامعه نیز اصلاح خواهد شد، که با استقرار ارزشهای اخلاقی، نظم اجتماعی و سیاسی هم تحقق خواهد یافت.

و آنگاه به این حقیقت می‌پردازند که اگر اخلاق در جامعه ای بمیرد، و ضد ارزشها رواج یابد، نظم اجتماعی درهم پاشیده خواهد شد، و نظم سیاسی هم جایگاه ارزشی نخواهد داشت.

که امام علی علیه السلام فرمود:

وَإِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَالْيَهَاءُ، أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِي بِرَعِيَّتِهِ، اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ، وَظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ، وَكَثُرَ الْإِدْعَالُ فِي الدِّينِ، وَتُرِكَتْ مَحَاجِجُ الشُّنَنِ، فَعُمِلَ بِالْهَوَى، وَعُطِلَتِ الْأَحْكَامُ، وَكَثُرَتْ عِلَلُ النُّفُوسِ، فَلَا يَسْتَوْحِشُ لِعَظِيمِ حَقِّ عَطَلٍ، وَلَا لِعَظِيمِ بَاطِلٍ فُعِلَ! فَهُنَالِكَ تَذَلُّ الْأُبْرَارِ، وَتَعَزُّ الْأَشْرَارِ، وَتَعْظُمُ تَبَعَاتُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْعِبَادِ. فَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاصِحِ فِي ذَلِكَ، وَحُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ.

اما اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار، و نیرنگ بازی در دین فراوان می‌گردد، و راه گسترده سنت پیامبر صلی الله علیه و آله متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماریهای دل فراوان گردد، مردم از اینکه حق بزرگی فراموش می‌شود، یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می‌یابد، احساس نگرانی نمی‌کنند، پس در آن زمان نیکان خوار، و بدان قدرتمند می‌شوند، و کیفر الهی بر بندگان بزرگ و دردناک خواهد بود، پس بر شماست که یکدیگر را نصیحت کنید، و نیکو همکاری نمایید. (۵).

نهج البلاغه خطبه ۳۲/۹۱ معجم المفهرس مؤلف، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

- ۱- عقد الفرید ج ۲ ص ۴۰۶: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)
 - ۲- کتاب توحید ص ۳۴: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)
 - ۳- ربیع الابرار ج ۱ باب الملائکه: زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری)
 - ۴- النهایه ج ۲ ص ۱۱۶ (اکثر لغات این خطبه شرح شده است): ابن اثیر (متوفای ۶۰۶ هجری)
 - ۵- فرج المهموم ص ۵۶: سیدبن طاووس (متوفای ۶۶۴ هجری)
 - ۶- تیسیر المطالب ص ۲۰۲: یحیی بن الحسین (متوفای ۴۲۴ هجری)
 - ۷- غرر الحکم ج ۶ ص ۱۹۳ و ۲۱۲: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)
 - ۸- غرر الحکم ج ۵ ص ۲۱: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)
 - ۹- تفسیر عیاشی: عیاشی (متوفای ۳۰۰ هجری)
 - ۱۰- بحار الانوار ج ۳ ص ۲۵۷ و ج ۳ ص ۱۴۸: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)
 - ۱۱- بحار الانوار ج ۴ ص ۲۷۴ و ج ۵ ص ۱۱۵: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)
 - ۱۲- بحار الانوار ج ۵ ص ۱۰۶: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)
 - ۱۳- غرر الحکم ج ۴ ص ۶۳۳: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)
 - ۱۴- غرر الحکم ج ۵ ص ۱۰۲: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)
 - ۱۵- احتجاج ج ۱ ص ۲۰۰: مرحوم طبرسی (متوفای ۵۸۸ هجری)
 - ۱۶- اصول کافی ج ۱ ص ۹۰ و ۱۳۵: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)
 - ۱۷- ارشاد ج ۱ ص ۲۱۷: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری).
- اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:
- ۱- ربیع الابرار ج ۱ ص ۲۲۷: زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری)
 - ۲- منهاج البراعه ج ۳ ص ۳۴۱: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)
 - ۳- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۳۳۸: نوشته سال ۴۲۱ هجری
 - ۴- غرر الحکم ج ۵ ص ۸۴: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری).
- اسناد و مدارک این جملات نورانی به شرح زیر است:
- ۱- روضه کافی ج ۸ ص ۳۵۲: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)
 - ۲- منهاج البراعه ج ۲ ص ۳۴۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)
 - ۳- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۱۸۴: نوشته سال ۴۲۱ هجری
 - ۴- دعائم الاسلام ج ۲ ص ۵۳۹: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هجری)
 - ۵- بحار الانوار ج ۸ ص ۷۰۷ و ج ۲۷ ص ۲۵۱: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)
 - ۶- بحار الانوار ج ۱۷ ص ۹۳: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)
 - ۷- بحار الانوار ج ۴۱ ص ۳۶۰: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).
- خطبه ۱۰/۲۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اشاره

پس از اثبات پیوند اخلاق با استقرار نظم سیاسی، اجتماعی، و روشن شدن این واقعیت که بدون اخلاق نمی‌توان در جامعه انسانها، نظم اجتماعی را تحقق بخشید و نمی‌توان نظم سیاسی داشت، حال باید عوامل پیدایش و تداوم نظم سیاسی، اجتماعی را به ارزیابی و شناخت گذاشت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه به عوامل گوناگونی اشاره می‌فرماید که توجه به آن ضروری و سرنوشت ساز است مانند:

اخلاق اجتماعی و رعایت حقوق

یکی از عوامل برقراری نظم اجتماعی، سیاسی در جامعه، رعایت حقوق اجتماعی است اگر مردم به حقوق یکدیگر احترام بگذارند، و حقوق فرد و جامعه رعایت شود نظم سیاسی، و اجتماعی تحقق می‌یابد که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بِلَايَةِ أَمْرِكُمْ، وَلَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ، فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ، وَأَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ،
لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ، وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ.

وَلَوْ كَانَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْرِيَ لَهُ وَلَا يَجْرِيَ عَلَيْهِ، لَكَانَ ذَلِكَ خَالِصًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ، لِقُدْرَتِهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَلِعَدْلِهِ فِي كُلِّ مَا جَرَتْ عَلَيْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ، وَلِكِنَّهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ، وَجَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَيْهِ مُضَاعَفَةَ الثَّوَابِ تَفْضُلًا مِنْهُ، وَتَوْسَعًا بِمَا هُوَ مِنَ الْمَزِيدِ أَهْلُهُ.

ثُمَّ جَعَلَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقًا افْتَرَضَ هَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ، فَجَعَلَهَا تَتَكَافَأُ فِي وُجُوهِهَا، وَيُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَلَا يُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ.

وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ، وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي، فَرِيضَةٌ فَرَضَ هَا اللَّهُ - سُبْحَانَهُ - لِكُلِّ عَلَى كُلِّ، فَجَعَلَهَا نِظَامًا لَأَلْفَتِهِمْ، وَعَزًّا لِدِينِهِمْ.

پس از ستایش پروردگار! خداوند سبحان، برای من، بر شما به جهت سرپرستی حکومت، حقی قرار داده، و برای شما همانند حق من، حقی تعیین فرموده است، پس حق گسترده تر از آن است که توصیفش کنند، ولی به هنگام عمل تنگنایی بی مانند دارد.
حق اگر به سود کسی اجر نشود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود، و چون به زیان کسی اجراء شود روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت.

اگر بنا باشد حق به سود کسی اجراء شود و زبانی نداشته باشد، این مخصوص خدای سبحان است نه دیگر آفریده ها، به خاطر قدرت الهی بر بندگان، و عدالت او بر تمام موجوداتی که فرمانش بر آنها جاری است، لکن خداوند حق خود را بر بندگان، اطاعت خویش قرار داده، و پاداش آن را دو چندان کرده است، از روی بخشندگی، و گشایشی که خواسته به بندگان عطا فرماید.

پس خدای سبحان! برخی از حقوق خود را برای بعضی از مردم واجب کرد، و آن حقوق را در برابر هم گذاشت، که برخی از حقوق برخی دیگر را واجب گرداند، و حقی بر کسی واجب نمی‌شود مگر همانند آن را انجام دهد

و در میان حقوق الهی بزرگ ترین حق، حق رهبر بر مردم، و حق مردم بر رهبر است، حق واجبی که خدای سبحان، بر هر دو گروه لازم شمرد، و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر، و عزت دین قرار داد. (۱).

(۱) خطبه ۲۱۶ / ۱ تا ۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اخلاق اجتماعی، رهنمودهای قرآن

اگر فرد و جامعه به رهنمودهای قرآن توجه لازم داشته باشند و رهنمودهای آن را از نظر کاربردی بکار گیرند، عدالت اجتماعی و نظم اجتماعی سیاسی در همه ابعاد در جامعه استقرار خواهد یافت که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

أَرْسَلَهُ عَلَيَّ حِينَ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَطُولِ هَجْرَةٍ مِنَ الْأُمَمِ، وَانْتِقَاضِ مِنَ الْمُبْرَمِ؛ فَجَاءَهُمْ بِتَصَدِيقِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ، وَالنُّورِ الْمُقْتَدَى بِهِ. ذَلِكَ الْقُرْآنَ فَاسْتَنْطَقُوهُ، وَلَنْ يَنْطِقَ، وَلَكِنْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ: أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي، وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي، وَدَوَاءَ دَائِكُمْ، وَنَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ.

خداوند پیامبر صلی الله علیه وآله را هنگامی فرستاد که پیامبران حضور نداشتند، و امتها در خواب غفلت بودند، و رشته های دوستی و انسانیت از هم گسسته بود، پس پیامبر صلی الله علیه وآله به میان خلق آمد در حالی که کتابهای پیامبران پیشین را تصدیق کرد، و با نوری هدایتگر انسانها شد که همه باید از آن اطاعت نمایند و آن، نور قرآن کریم است. از قرآن بخواهید تا سخن گوید، که هرگز سخن نمی گوید، اما من شما را از معارف آن خبر می دهم، بدانید که در قرآن علم آینده، و حدیث روزگاران گذشته است، شفا دهنده دردهای شما، و سامان دهنده امور فردی و اجتماعی شما است. (۱).

(۱) اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

- ۱- کتاب النهایة (در ماده عذر و نخم) ج ۱ ص ۴۶: ابن اثیر (متوفای ۶۳۰ هجری)
- ۲- کتاب النهایة ج ۳ ص ۱۹۸: ابن اثیر (متوفای ۶۳۰ هجری)
- ۳- بحارالانوار ج ۸ ص ۳۹۹ و ج ۱۶ ص ۲۸۴: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)
- ۴- ینابیع الموده ص ۳۵۸: قندوزی (متوفای ۱۲۷۰ هجری)
- ۵- أمالی (مجلس ۲۴): شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)
- ۶- الامامة والسیاسة ج ۱ ص ۱۵۱: ابن قتیبة (متوفای ۲۷۶ هجری)
- ۷- تذكرة الخواص ص ۱۰۰: ابن جوزی (متوفای ۵۷۶ هجری)
- ۸- الغارات ج ۲ ص ۴۸۸: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هجری)
- ۹- کتاب ارشاد ص ۱۵۷/ ۱۷۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)
- ۱۰- کتاب مسترشد ص ۷۳: طبری امامی (متوفای ۳۱۰ هجری)
- ۱۱- تفسیر قرآن ج ۱ ص ۳۸۴: علی بن ابراهیم قمی (متوفای ۳۰۷ هجری)
- ۱۲- محاسن ج ۱ ص ۳۰۸: علامه برقی (متوفای ۲۸۰ هجری)
- ۱۳- اصول کافی ج ۱ ص ۶۰/۵۴ و ج ۶۱ و ج ۱ ص ۵۴: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)
- ۱۴- روضه کافی ص ۵۸ ج ۳: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)
- ۱۵- تاریخ ج ۲ ص ۱۳۶: ابن واضح (متوفای ۲۹۲ هجری)
- ۱۶- بحارالانوار ج ۱ ص ۱۵۹ و ج ۲ ص ۲۹۰: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)
- ۱۷- بحارالانوار ج ۸ ص ۷۰۵ و ج ۴۱ ص ۳۳۲: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)
- ۱۸- دستور معالم الحکم ص ۱۳۲: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ هجری)

- ۱۹- احتجاج ج ۱ ص ۲۹۰: مرحوم طبرسی (متوفای ۵۸۸ هجری)
 ۲۰- البصائر والذخائر ص ۳۲: توحیدی (متوفای ۳۸۰ هجری)
 ۲۱- مشکاة الانوار ص ۲۲۳: طبرسی (متوفای ۵۴۸ هجری)
 ۲۲- تاریخ ج ۲ ص ۱۹۸: یعقوبی (متوفای ۲۸۴ هجری)
 ۲۳- تیسیر المطالب ص ۱۹۱: یحیی بن الحسین (متوفای ۴۲۴ هجری)
 ۲۴- وافی ج ۲ ص ۲۸۰: علامه فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۱ هجری)
 ۲۵- مرآت العقول ص ۳۸: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)
 ۲۶- فروع کافی ج ۵ ص ۳۶۹: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری).

اخلاق سیاسی، اطاعت از رهبری

یکی دیگر از عوامل برقراری نظم اجتماعی، سیاسی، پیوند مردم با رهبر، و اطاعت از رهبری، و حضور امام عادل در همه ابعاد زندگی امت است، امامت عامل اساسی برقراری نظم، و ریشه کن کردن هرگونه هرج و مرج طلبی است. امت هائی که از رهبری اطاعت کردند به پیروزی رسیدند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

وَالْإِمَامَةُ نِظَامًا لِلْأُمَّةِ وَالطَّاعَةَ تَعْظِيمًا لِلْإِمَامَةِ

و امامت را برای سازمان یافتن امور امت و فرمانبرداری از امام را برای بزرگ داشت مقام رهبری واجب کرد. (۱).

(۱) حکمت ۵/۲۵۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

ارزش های اخلاقی

یکی دیگر از عوامل برقراری نظم اجتماعی، رعایت ارزش های اخلاقی است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

فَإِنْ كَانَ لَا بَدَّ مِنَ الْعَصِيَّةِ فَلْيُكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ، وَمَحَامِدِ الْأَفْعَالِ، وَمَحَاسِنِ الْأُمُورِ، الَّتِي تَفَاضَلَتْ فِيهَا الْمَجْدَاءُ وَالنُّجْدَاءُ مِنَ بَيُوتَاتِ الْعَرَبِ وَبِعَاسِيَةِ الْقَبَائِلِ؛ بِالْأَخْلَاقِ الرَّغِيَّةِ، وَالْأَخْلَامِ الْعَظِيمَةِ، وَالْأَخْطَارِ الْجَلِيلَةِ، وَالْأَثَارِ الْمُحْمُودَةِ. فَتَعَصَّبُوا لِخِلَالِ الْحَمِيدِ مِنَ الْحِفْظِ لِلْجَوَارِ، وَالْوَفَاءِ بِالذَّمَامِ، وَالطَّاعَةِ لِلْبِرِّ، وَالْمَعْصَةِ بِهِ لِلْكَبْرِ، وَالْأَخْذِ بِالْفَضْلِ، وَالْكَفِّ عَنِ الْبَغْيِ، وَالْإِنْصَافِ لِلْخَلْقِ، وَالْكَظْمِ لِلْغَيْظِ، وَاجْتِنَابِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ.

پس اگر در تعصب ورزیدن ناچار ید، برای اخلاق پسندیده، افعال نیکو، و کارهای خوب تعصب داشته باشید، همان افعال و کرداری که انسانهای با شخصیت، و شجاعان خاندان عرب، و سران قبائل در آنها از یکدیگر پیشی می گرفتند، یعنی اخلاق پسندیده، بردباری به هنگام خشم فراوان، و کردار و رفتار زیبا و درست، و خصلت های نیکو، پس تعصب ورزید در حمایت کردن از پناهندگان، و همسایگان، وفاداری به عهد و پیمان، اطاعت کردن از نیکی ها، سرپیچی از تکبر و خود پسندیها، تلاش در جود و بخشش، خودداری از ستمکاری، بزرگ شمردن خونریزی، انصاف داشتن با مردم، فرو خوردن خشم، پرهیز از فساد در زمین، تا رستگار شوید.

و شورشیان بصره را وقتی نکوهش می کنند، به مشکل اخلاقی آنان اشاره کرده می فرماید، علل برهم خوردن نظم اجتماعی، سیاسی

شهر شما بصره آن است که اخلاق شما مردم مرده است.

و ضد ارزشها در شما حاکم گردید.

كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ، وَأَتْيَاعَ الْبَهِيمَةِ؛ رَعَا فَأَجَبْتُمْ، وَعَقِرَ فَهَرَبْتُمْ. أَخْلَافُكُمْ دِقَاقٌ، وَعَهْدُكُمْ سَهَقٌ، وَدِينُكُمْ نِفَاقٌ، وَمَأْوُكُمْ زُعَاقٌ، وَالْمُقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ مُزْتَهَنٌ بِذَنْبِهِ، وَالشَّاحِصُ عَنْكُمْ مُتَدَارِكٌ بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ. كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجَوْجُو سَيَفِينُهُ قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَمِنْ تَحْتِهَا، وَغَرِقَ مَنْ فِي ضِمْنِهَا.

شما سپاه یک زن بودید، و پیروان حیوان «شتر عایشه»، تا شتر صدا می کرد می جنگیدید، و تا دست و پای آن قطع گردید فرار کردید، اخلاق شما پست، و پیمان شما از هم گسسته، دین شما دورویی، و آب آشامیدنی شما شور و ناگوار است، کسی که میان شما زندگی کند به کیفر گناهش گرفتار می شود، و آن کس که از شما دوری گزیند مشمول آمرزش پروردگار می گردد، گویا مسجد شما را می بینم که چون سینه کشتی غرق شده است، که عذاب خدا از بالا و پایین او را احاطه می کند، و سرنشینان آن همه غرق می شوند. (۱).

حال توجه به این نکته ضروری است که هم اکنون آرزوی رهبران شرق و غرب آن است که در تمام جوامع انسانی نظم اجتماعی و سیاسی برقرار کنند.

اما آیا این آرزو تحقق پذیر است.

در غرب و اروپا چون ارزش های اخلاقی را نادیده گرفتند نتوانستند نظم اجتماعی صحیحی در و رابط انسانها برقرار سازند.

چون به انسان و انتخاب او اصالت دادند و انواع ارزش های اخلاقی را نادیده گرفتند.

وقتی گرایش فکری انسانها اومانیزم (اصالت انسان) و اصالت انتخاب انسان باشد هرچه دلش می خواهد اصالت داشته باشد، انواع هواپرستی دامنگیر انسان شده و انسان را به سوی پوچی و هرج و مرج طلبی پیش می برد. پشتوانه نظم اجتماعی و سیاسی در جامعه انسان ها، اخلاق و ارزش های اخلاقی است. مگر می شود بدون درک مسئولیت ها و تعهدات اخلاقی به نظم اجتماعی اندیشید.

از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه تا فرد و جامعه به ارزشهای اخلاقی نیاندیشند و آن را از نظر کاربردی در زندگی روزانه خود بکار نگیرند از نظم اجتماعی و سیاسی نیز خبری نخواهد بود.

(۱) خطبه ۱/۱۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- الاخبار الطوال ص ۱۵۳: دینوری (متوفای ۲۸۲ هجری)

۲- مروج الذهب ج ۲ ص ۳۷۷: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هجری)

۳- عیون الاخبار ج ۱ ص ۲۱۷: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هجری)

۴- عقد الفرید ج ۴ ص ۳۲۸: ابن عبد ربه (متوفای ۳۲۸ هجری)

۵- بحار الانوار ج ۸ ص ۴۴۵ کمپانی: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۶- تذکره الخواص: سبط ابن الجوزی (متوفای ۶۵۴ هجری)

۷- ارشاد ص ۱۲۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)

۸- الجمل ص ۲۰۳: واقدی (متوفای ۲۰۷ هجری)

۹- الجمل ص ۲۰۱: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)

۱۰- احتجاج ص ۲۵۰/ج ۱ ص ۱۷۱: مرحوم طبرسی (متوفای ۶۲۰ هجری)

- ۱۱- تفسیر القمی ص ۶۵۵: علامه قمی (متوفای ۳۰۷ هجری)
 ۱۲- کتاب آمالی ص ۷۸: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هجری)
 ۱۳- الکنی والاسماء ج ۱ ص ۱۴۳: علامه دولابی (متوفای ۳۱۰ هجری).

اخلاق فردی امام علی

ساده زیستی امام

ابزار و وسایل ساده زندگی

فرهنگ ساده زیستی اگر در جوامع بشری بگونه شایسته ای تحقق یابد می توان با بسیاری از مشکلات اقتصادی مقابله کرد و در روزگاران سخت آینده که انفجار جمعیت همراه با کمبود مواد غذایی و محدود بودن امکانات زیستی دامنگیر انسان هاست چاره ای جز رواج فرهنگ ساده زیستی وجود ندارد.

امام علی علیه السلام الگوی کامل فرهنگ ساده زیستی بود.

در کمک به همسر، گندم را با آسیاب سنگی آرد می کرد و در کار خانه حضور جدی داشت.

از لباس های معمولی که عموم مردم می پوشیدند استفاده می کرد،

روزی به بازار رفت و به لباس فروشان ندا داد که چه کسی پیراهن ۳ درهمی دارد؟

مردی گفت: در مغازه من موجود است، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آن را خرید و پوشید.

خانه ای چون خانه دیگران داشت،

و اسبی یا الاغی که همگان در اختیار داشتند بکار می گرفت و روزی شمشیر خود را فروخت تا مشکل اقتصادی خانواده را حل کند.

هارون بن عنتره می گوید: در شهر خورنق (۱) هوا سرد بود، علی علیه السلام را دیدم که قطیفه ای بر خود پیچیده و از سرما رنج می برد، گفتم از بیت المال سهمی بردار.

امام علی علیه السلام پاسخ داد:

چیزی از مال شما بر نمی دارم و این قطیفه را که می بینی بر خود پوشانده ام آن را از مدینه همراه آورده ام. (۲).

نان خشکیده می خورد که دخترش ام کلثوم وقتی نان جوین خشک را بر سفره پدر دید اشکش جاری شد.

در اوائل زندگی، شبها با همسرش بر روی پوستینی می خوابید که در روز بر روی آن شتر را علوفه می داد. (۳).

(۱) پایتخت پادشاهان حیره.

(۲) علی و حقوق بشر ج ۱ ص ۸۲ - و - کامل ابن اثیر ج ۲ ص ۴۴ - و - تذکره الخواص ص ۱۰۸ - و - کشف الغمه ج ۱ ص ۲۰۳.

(۳) سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۳ - و - تذکره الخواص ابن جوزی ص ۳۱۶ و ۱۶ - و - کشف الغمه ج ۲ ص ۷۸ - و - ینابیع المودة ص ۱۹۷ - و - نهج الحیاء فرهنگ سخنان حضرت فاطمه علیها السلام ص ۲۹۷ حرف م (مشکلات زندگی).

ازدواج ساده

مراسم ساده

وقتی علی علیه السلام از حضرت زهراء علیها السلام خواستگاری کرد، و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم موافقت نمود، فرمود:
 علی جان! از درهم و دینار چه داری؟
 پاسخ داد: یک شتر و زره جنگی.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: حیوان سواری لازم است، زره را بفروش.
 زره را به بازار برد و به ۴۰ درهم فروخت و همه را تقدیم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم کرد.
 خطبه عقد در حضور جمعی از یاران پیامبر خوانده شد، رسول خدا مقداری از قیمت زره را به سلمان داد تا لباس و برخی مایحتاج زندگی امام علی علیه السلام را تهیه کند و مقداری هم به مقداد داد و فرمود:
 آن را به خواهر علی علیه السلام امّ هانی بده تا به عنوان صدقه بر سر عروس بریزد که با دادن یک غذای ساده به جمعی از اصحاب، مراسم عروسی پایان گرفت. (۱).

(۱) کامل بهائی ج ۱ ص ۱۶۱ - و - خصایص نسائی.

تدارکات ساده ازدواج

همه قبول دارند که دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بزرگ زنان بهشتی و دختر بزرگترین پیامبر آسمانی است.
 همه قبول دارند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از بزرگترین شخصیت های جهان اسلام است.
 اما ازدواج ساده آن بزرگواران جای بسی شگفتی است.
 که چگونه ساده و دور از تشریفات انجام گرفت.
 علی علیه السلام با فاطمه علیها السلام دختر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در ماه صِفَر از سال دوم هجری ازدواج کرد و از فاطمه علیها السلام در ذی الحِجّه همان سال دارای فرزند شد.
 نقل شده که:

امام علی علیه السلام زره خویش را مَهْرِ فاطمه علیها السلام قرارداد، زیرا که در آن موقع چیزی از سیم و زر نداشت.
 و در نقل دیگری آمده است که:

علی علیه السلام با فاطمه علیها السلام بر مَهْرِ به مقدار چهارصد و هشتاد درهم ازدواج نمود، و پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم به او امر کرد که ثلث آن مبلغ را به خرید عطریات اختصاص دهد.
 و نقل شد که:

علی علیه السلام زره خود را به خاطر شیربها تقدیم نمود زیرا که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم او را به این امر فرمان داده بود.
 سنّ حضرت زهراء علیها السلام در روز ازدواجش پانزده سال و پنج ماه و نیم بود و علی علیه السلام در آن روز بیست و یک سال و پنج ماه داشت. (۱).

(۱) کشف الغمّه جلد ۱ ص ۳۷۴ - و - جلاء العیون مجلس.

غذای ساده

داستان احنف بن قیس

احنف بن قیس وقتی به دربار شام رفت و غذاهای رنگارنگ او را دید به گریه افتاد. معاویه گفت: چرا گریه می‌کنی؟

پاسخ داد: یک شب هنگام افطار خدمت علی علیه السلام رفتم به من فرمود:

برخیز با حسن و حسین علیهما السلام همسفره باش، و خود به نماز ایستاد، وقتی نماز امام علی علیه السلام به پایان رسید ظرف در بسته ای را جلوی امام علی علیه السلام گذاشتند، بگونه ای در پوش غذا بسته بود که دیگری نتواند آنرا باز کند، امام در پوش غذا را برداشت و آرد جو را در آورد و تناول کرد.

به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردم: شما اهل سخاوت می‌باشید، پس چرا غذای خود را پنهان می‌کنید؟ فرمود: این کار از روی بخل ورزی نیست، می‌خواهم فرزندانم از روی دلسوزی چیزی به آن «مانند روغنی یا دوغی» نیافزایند. عرض کردم: مگر حرام است؟ فرمود:

نه اما رهبر امت اسلامی باید در خوراک و لباس مانند فقیرترین افراد جامعه زندگی کند تا الگوی بینوایان باشد، و فقرا بتوانند مشکلات و تهیدستی را تحمل کنند. (۱).

و در نقل دیگری آمده است:

احنف بن قیس می‌گوید:

روزی به دربار معاویه رفتم، وقت نهار آن قدر طعام گرم، سرد، ترش و شیرین پیش من آوردند که تعجب کردم. آنگاه طعام دیگری آوردند که آنرا نشناختم.

پرسیدم: این چه طعامی است؟

معاویه جواب داد:

این طعام از روده های مرغابی تهیه شده، آنرا با مغز گوسفند آمیخته و با روغن پسته سرخ کرده و شکر نیشکر در آن ریخته اند. احنف بن قیس می‌گوید:

در اینجا بی اختیار گریه ام گرفت و گریستم.

معاویه با شگفتی پرسید:

علت گریه ات چیست؟

گفتم: به یاد علی بن ابیطالب علیه السلام افتادم، روزی در خانه او بودم، وقت طعام رسید. فرمود: میهمان من باش.

آنگاه سفره ای مهر و موم شده آوردند.

گفتم: در این سفره چیست؟

فرمود: آرد جو «سویق شعیر»

گفتم: آیا می‌ترسید از آن بردارند یا نمی‌خواهید کسی از آن بخورد؟

فرمود: نه، هیچ کدام از اینها نیست، بلکه می‌ترسم حسن و حسین علیهما السلام بر آن روغن حیوانی یا روغن زیتون بریزند.

گفتم: یا امیرالمؤمنین مگر این کار حرام است؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

لَا وَ لَكِنْ يَجِبُ عَلَى أُمَّةِ الْحَقِّ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ لِنَلَا يَطْعِيَ الْفَقِيرَ فَقْرَهُ

(نه، بلکه بر امامان حق لازم است در طعام مانند مردمان عاجز و ضعیف باشند تا فقر باعث طغیان فقرا نگردد).

هر وقت فقر به آنها فشار آورد بگویند: بر ما چه باک، سفره امیرالمؤمنین نیز مانند ماست.

معاویه گفت: ای احنف مردی را یاد کردی که فضیلت او قابل انکار نیست. (۲).

ابو رافع می‌گوید:

روز عیدی خدمت امام علی علیه السلام رسیدم، دیدم که سفره ای گره خورده در پیش روی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

است، وقتی آنرا باز کرد دیدم نان جوین است.

گفتم: چرا گره می‌زنی؟

فرمود: برای اینکه بچه‌ها دوغی یا روغنی بر آن نیافزایند.

امام علی علیه السلام بیشتر از سبزیجات استفاده می‌فرمود.

و اگر غذای بهتری می‌خواست شیر شتر میل می‌کرد

گوشت بسیار کم می‌خورد و می‌فرمود:

شکم‌ها را مدفن حیوانات نکنید با این همه، از همه قدرتمندتر و قوی تر بود. (۳).

(۱) ینایع الموده ص ۱۷۲ - و - تذکره الخواص.

(۲) اصل الشیعه و اصولها ص ۶۵ - و - نثر الدرر، سعید بن منصور بن الحسین الآبی.

(۳) شرح ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۷.

پاسخ عاصم بن زیاد

وقتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به عاصم بن زیاد که ترک لذت‌های حلال کرده بود اعتراض کرد و رهنمود داد که نباید از

حلال الهی و از زندگی لازم و مناسب پرهیز داشت،

عاصم بن زیاد به صورت اعتراض گفت:

یا امیرالمؤمنین! شما هم که از لباس‌های بسیار ساده و غذاهای ساده استفاده می‌کنید و بسیاری از لذت‌های حلال را ترک کرده

اید!!

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ او فرمود:

قَالَ وَيْحَكَ لَسْتُ كَأَنْتَ إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلَا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ (۱).

(وای بر تو، من همانند تو نیستم چون رهبر جامعه اسلامی می‌باشم همانا خداوند بر امامان عادل واجب کرده است که چونان

ضعیف‌ترین انسانها زندگی کنند تا تهیدستی بر محرومان و فقرا فشار نیاورد).

یعنی سادگی در غذا و پوشاک نسبت به مسئولیت های اجتماعی افراد متفاوت است.

(۱) خطبه ۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اعتراف عمر بن عبدالعزیز

عمر بن عبدالعزیز گفته است:

علی بن ابیطالب علیه السلام گذشتگان را بی آبرو و بی موقعیت کرد و باعث زحمت آیندگان گردید.

یعنی امام علی علیه السلام چنان در عبودیت و عدالت و زهد و تقوی بالاتر از همه قرار داشت که خلفای گذشته را در نزد مردم بی موقعیت نمود که مردم می گفتند: عدالت و تقوی یعنی این.

و خلفای آینده نیز هرچه خواستند نتوانستند راه او را بروند و به زحمت افتاده و در نزد مردم ارزشی پیدا نکردند.

داستان فالوده

عدی بن ثابت می گوید:

در هوای گرم تابستان، به وسیله آب خنک و شکر، فالوده ای درست می کنند که برای رفع تشنگی خوب است.

روزی مقداری فالوده نیز برای حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند،

امام علی علیه السلام از خوردن آن امتناع ورزید و فرمود:

چون رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فالوده نخورد من هم دوست ندارم از آن بخورم. (۱).

(۱) الغارات ج ۱ ص ۸۸ - و - بحارالانوار ج ۸.

پیروی از رسول خدا در غذا

رعایت سادگی در غذا

امام علی علیه السلام در ساده زیستی ضرب المثل بود،

از غذاهای ساده استفاده می کرد، غذائی می خورد که عموم مردم می خوردند.

سخت تلاش داشت تا با محرومان و فقراء هم نوا باشد، روزی برای حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فالوده آوردند،

امام علی علیه السلام فالوده را میل نفرمود و اظهار داشت:

«چون رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فا لوده نخورد، من هم از او اطاعت می‌کنم و نمی‌خورم.» (۱).

زیرا در هوای گرم مدینه یا در کوفه تهیه فا لوده از برف و شکر و دیگر ادویه های مورد لزوم، کار هر کسی نبود، و محرومان قدرت آن را نداشتند و چون فا لوده غذای گروه خاصی از جامعه بود، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم هم از آن استفاده نمی‌کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام هم برای رعایت سادگی در غذا و هم به جهت پیروی از سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فا لوده نخورد.

(۱) کشف الغمّه ص ۳۷.

همراهی با رسول خدا

امام علی علیه السلام تلاش می‌کرد تا چونان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم زندگی کند، بخورد و بیاشامد و غذائی را که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تناول نکرد، استفاده نمی‌کرد.

روزی فا لوده ای برای حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند، فرمود:

چون رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از فا لوده استفاده نکرد، من هم فا لوده نمی‌خورم،

و توضیح داد که:

كُلُّ شَيْءٍ لَمْ يَأْكُلْ مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا أَحِبُّ أَنْ أَكُلَ مِنْهُ

(هر غذائی که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آن را نخورد، دوست ندارم من از آن استفاده کنم). (۱).

این الگوی رفتاری درس ساده زیستی به مدیران جامعه می‌دهد که تلاش کنند در غذا و لباس و مسکن همانند محرومان جامعه زندگی کنند، گرچه مصداق های خارجی مهم نیست.

زیرا در آن روزگاران ممکن بود فا لوده غذای سرمایه داران جامعه به حساب می‌آمد و امروز به یک غذای عمومی تبدیل شده باشد،

همواره باید پیام الگوها را شناخت و بکار گرفت، گرچه نمونه های خارجی ملاک نباشد.

(۱) حلیه الابراج ج ۱ ص ۳۵۷.

پرهیز از غذاهای جرب و شیرین

۱- اگر چه امام علی علیه السلام از غذاهای حلال استفاده می‌فرمود، اما اغلب غذاهای حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سرکه و روغن، و خرما بود. (۱).

۲- همه سیره نویسان نقل کرده اند که:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در سادگی غذا چونان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم عمل می‌کرد و سفره او از سفره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رنگین تر نشد.

وَ كَانَ اميرالمؤمنين عليه السلام أشبه الناس طعمَةً بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَأْكُلُ الخُبْزَ وَ الخِلاَّ وَ الزَّيْتِ

(حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام شبیه ترین مردم در غذا به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود که اغلب، نان و سرکه و روغن تناول می فرمود). (۲).

(۱) حلیه الابراج ج ۱ ص ۳۲۹.

(۲) حلیه الابراج ج ۱ ص ۳۴۸.

استفاده از غذای ساده با وجود غذاهای رنگین

امام علی علیه السلام تهیدست نبود، از دسترنج خود تولید فراوانی داشت وقتی فقراء و یتیمان را دعوت می کرد، بر سر سفره انواع غذاهای رنگارنگ می گذاشت، و همگان را دعوت به تناول غذاها می کرد، اما خود بر سر همان سفره، نان خشک می خورد. (۱).

(۱) بحارالانوار ج ۴۰ ص ۳۲۷.

پرهیز از برخی غذاها

روزی برای حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام معجونی از آب و عسل آوردند، که به صورت شربت می نوشیدند.

امام علی علیه السلام آن را گرفت و فرمود:

(پاک و پاکیزه است و حرام نیست، اما من از آن نمی خورم، و نفس خود را به چیزی که نباید عادت بدهم آشنا نمی سازم). (۱).

(۱) بحارالانوار ج ۴۰ ص ۳۲۷.

پرهیز از سکونت در خانه های مجلل

خانه ساده در کوفه

پس از جنگ جمل با مشورت های فراوان تصویب شد که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در شهر کوفه مستقر شود،

بزرگان کوفه قصر سفیدی در نظر گرفتند که امام علی علیه السلام را در آنجا سکونت دهند تا به امور حکومتی بپردازد،

وقتی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام متوجه این حرکت کوفیان شد، فرمود:

«من حاضر نیستم تا دیوار خانه ام از دیوار منازل بیچارگان بالاتر و خانه ام از خانه مستمندان بهتر باشد» (۱).

بنابراین درخانه های معمولی کوفه سکونت گزید و به کشور پهناور اسلامی آن روز که امروزه حدود پنجاه کشور اسلامی است فرمانروائی می کرد.

(۱) امام علی علیه السلام جرج جرداق ج ۱ ص ۸۱.

اعتراض به خانه گران قیمت یک فرماندار

امام علی علیه السلام تا شنید که شریح قاضی (یکی از کارگزاران امام) خانه گران قیمتی خرید با او برخورد کرد و نامه تندی به او نوشت و او را از زندگی اشرافی پرهیز داد.

بَلَّغْنِي أَنْكَ ابْتِغَتْ دَاراً بِثَمَانِينَ دِينَاراً، وَكَتَبْتَ لَهَا كِتَاباً، وَأَشْهَدْتَ فِيهِ شُهوُداً.

فقال له شريح: قد كان ذلك يا أمير المؤمنين، قال: فنظر إليه نظر المغضب ثم قال له:

يَا شُرَيْحُ، أَمَا إِنَّهُ سَيَأْتِيكَ مَنْ لَا يَنْظُرُ فِي كِتَابِكَ، وَلَا يَسْأَلُكَ عَنْ بَيْتِكَ، حَتَّى يُخْرِجَكَ مِنْهَا شَاحِصاً، وَيُسَلِّمَكَ إِلَى قَبْرِكَ خَالِصاً. فَاَنْظُرْ يَا شُرَيْحُ لَا تَكُونُ ابْتِغَتْ هَذِهِ الدَّارَ مِنْ غَيْرِ مَالِكَ، أَوْ نَقَدْتَ الثَّمَنَ مِنْ غَيْرِ حَلَالِكَ! فَإِذَا أَنْتَ قَدْ خَسِرْتَ دَارَ الدُّنْيَا وَدَارَ الْآخِرَةِ! أَمَا إِنَّكَ لَوْ كُنْتَ أَتَيْتَنِي عِنْدَ شِرَائِكَ مَا اشْتَرَيْتَ لَكَ كِتَاباً عَلَى هَذِهِ النُّسخَةِ، فَلَمْ تَرْغَبْ فِي شِرَاءِ هَذِهِ الدَّارِ بِدَرَاهِمَ فَمَا فَوْقَ. وَالنُّسخَةُ هَذِهِ: «هَذَا مَا اشْتَرَى عَبْدٌ ذَلِيلٌ، مِنْ مَيْتٍ قَدْ أُزْعِجَ لِلرَّحِيلِ، اشْتَرَى مِنْهُ دَاراً مِنْ دَارِ الْعُرُورِ، مِنْ حَيَابِ الْفَانِينَ، وَخَطَّهُ الْهَالِكِينَ. وَتَجَمَّعَ هَذِهِ الدَّارَ حُدُودٌ أَرْبَعَةٌ:

الْحُدُّ الْأَوَّلُ - يَنْتَهِي إِلَى دَوَاعِي الْأَفَاتِ، وَالْحُدُّ الثَّانِي - يَنْتَهِي إِلَى دَوَاعِي الْمُصِيبَاتِ، وَالْحُدُّ الثَّلَاثُ - يَنْتَهِي إِلَى الْهَوَى الْمُرْدِي، وَالْحُدُّ الرَّابِعُ - يَنْتَهِي إِلَى الشَّيْطَانِ الْمُغْوِي، وَفِيهِ يُشْرَعُ بَابُ هَذِهِ الدَّارِ.

اشْتَرَى هَذَا الْمُعْتَرِّ بِالْأَمَلِ، مِنْ هَذَا الْمُزْعَجِ بِالْأَجَلِ، هَذِهِ الدَّارُ بِالْخُرُوجِ مِنْ عِزِّ الْقَنَاعَةِ، وَالِدُّخُولِ فِي ذُلِّ الطَّلَبِ وَالضَّرَاعَةِ. فَمَا أَدْرَكَ هَذَا الْمُشْتَرِي فِيمَا اشْتَرَى مِنْهُ مِنْ دَرَكٍ، فَعَلَى مُبْلِلِ أَجْسَامِ الْمُلُوكِ، وَسَالِبِ نَفُوسِ الْجَبَابِرَةِ، وَمُزِيلِ مُلْكِ الْفَرَاغَةِ، مِثْلَ كِسْرَى وَقَيْصَرَ، وَتَبِعَ وَحَمِيرَ.

وَمَنْ جَمَعَ الْمَالَ عَلَى الْمَالِ فَكَثُرَ، وَمَنْ بَنَى وَشَيْدَ، وَزَخِرَفَ وَنَجَّدَ، وَادَّخَرَ وَاعْتَقَدَ، وَنَظَرَ بِرَعْمِهِ لِلْوَلَدِ، إِشْخَاصَهُمْ جَمِيعاً إِلَى مَوْقِفِ الْعُرْضِ وَالْحِسَابِ، وَمَوْضِعِ الثَّوَابِ وَالْعِقَابِ، إِذَا وَقَعَ الْأَمْرُ بِفَضْلِ الْقَضَاءِ «وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ». شَهَدَ عَلَى ذَلِكَ الْعَقْلُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَسْرِ الْهَوَى، وَسَلِمَ مِنْ عِلَائِقِ الدُّنْيَا. (۱).

(۱) اسناد و مدارک نامه ۳ به شرح زیر است:

۵۱۲۰۳- کتاب أمالی ص ۲۵۶ مجلس ۵۱ حدیث ۱۰: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۵۱۲۰۴- تذکره الخواص ص ۱۳۸: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ هـ)

۵۱۲۰۵- دستور معالم الحكم ص ۱۳۵: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ هـ)

۵۱۲۰۶- کتاب اربعین ص ۹۸ ح ۱۴: شیخ بهائی (متوفای ۱۰۳۰ هـ)

۵۱۲۰۷- بحار الانوار ج ۱۷ ص ۷۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۵۱۲۰۸- منهاج البراهه ج ۳ ص ۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۵۱۲۰۹- بحار الانوار ج ۷۴ ص ۲۷۷ ح ۱ ب ۱۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۵۱۲۱۰- بحار الانوار ج ۴۱ ص ۱۵۵ ح ۴۸ ب ۱۰۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۵۱۲۱۱- شرح نهج البلاغه ج ۳ ص ۱۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۵۱۲۱۲- بحار الانوار ج ۳۳ ص ۴۸۵ ح ۶۹۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۵۱۲۱۳- حلیه الاولیاء ج ۸ ص ۱۰۱ و ۱۰۲: ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ هـ).

بر خورد قاطعانه با خیانت کارگزاران

به من خبر دادند که خانه ای به هشتاد دینار خریده ای، و سندی برای آن نوشته ای، و گواهانی آن را امضا کرده اند.

(شریح گفت: آری ای امیرمؤمنان، (۱) امام علیه السلام نگاه خشم آلودی به او کرد و فرمود)

ای شریح! به زودی کسی به سراغت می آید که به نوشته ات نگاه نمی کند، و از گواهانت نمی پرسد، تا تو را از آن خانه بیرون کرده و تنها به قبر بسپارد.

ای شریح! اندیشه کن که آن خانه را با مال دیگران یا با پول حرام نخریده باشی، که آنگاه خانه دنیا و آخرت را از دست داده ای. اما اگر هنگام خرید خانه، نزد من آمده بودی، برای تو سندی می نوشتم که دیگر برای خرید آن به درهمی یا بیشتر، رغبت نمی کردی و آن سند را چنین می نوشتم:

(۱) شریح بن حارث را عمر منصب قضاوت داد و حدود ۶۰ سال در مقام خود باقی ماند اما سه سال در دوران عبدالله بن زبیر از قضاوت کناره گرفت و در زمان حجاج استعفا داد، در دوران حکومت امام علیه السلام خلافی مرتکب شد که او را به روستایی در اطراف مدینه تبعید کرد و دوباره به کوفه بازگرداند.

هشدار از بی اعتباری دنیای حرام

این خانه ای است که بنده ای خوار شده، و مرده ای آماده کوچ کردن، آن را خریده، خانه ای از سرای غرور، که در محله نابود شوندگان، و کوچه هلاک شدگان قرار دارد، این خانه به چهار جهت منتهی می گردد.

یک سوی آن به آفت‌ها و بلاها، سوی دوّم آن به مصیبت‌ها، و سوی سوم به هوا و هوس‌های سست کننده، و سوی چهارم آن به شیطان گمراه کننده ختم می شود، و در خانه به روی شیطان گشوده است.

این خانه را فریب خورده آزمند، از کسی که خود به زودی از جهان رخت برمی بندد، به مبلغی که او را از عزّت و قناعت خارج و به خواری و دنیاپرستی کشانده، خریداری نموده است.

هرگونه نقصی در این معامله باشد، بر عهده پروردگاری است که اجساد پادشاهان را پوسانده، و جان جنّاران را گرفته، و سلطنت فرعون‌ها چون «کسری» و «قیصر» و «تُبّع» و «حمیر» را نابود کرده است.

عبرت از گذشتگان

و آنان که مال فراوان گرد آوردند، و بر آن افزودند، و آنان که قصرها ساختند، و محکم کاری کردند، طلا کاری نمودند، و زینت دادند، فراوان اندوختند، و نگهداری کردند، و به گمان خود برای فرزندان خود گذاشتند، اما همگی آنان به پای حساب رسی الهی، و جایگاه پاداش و کیفر رانده می شوند، آنگاه که فرمان داوری و قضاوت نهایی صادر شود، «پس تبهکاران زیان خواهند دید» (۱).

به این واقعیت‌ها عقل گواهی می دهد هرگاه که از اسارت هوای نفس نجات یافته، و از دنیاپرستی به سلامت بگذرد. (۲).

(۱) سوره مؤمنون آیه ۷۸.

(۲) نامه ۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اعتراض به خانه مجلل یکی از دوستان

امام علی علیه السلام یکی از یاران خود «علاء بن زیاد» را که خانه مجللی در بصره داشت، نصیحت کرد و فرمود:
تو در قیامت به چنین خانه ای نیازمند تری.

مَا كُنْتَ تَصْنَعُ بِسَعَةِ هَذِهِ الدَّارِ فِي الدُّنْيَا، وَأَنْتَ إِلَيْهَا فِي الْآخِرَةِ كُنْتَ أَحْوَجُ؟
وَبَلَىٰ إِنْ شِئْتَ بَلَّغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ: تَقْرَىٰ فِيهَا الضَّيْفَ، وَتَصِلُ فِيهَا الرَّحِمَ، وَتَطْلُعُ مِنْهَا الْحُقُوقَ مَطَالِعَهَا، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ بَلَّغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ. (۱).

(۱) اسناد و مدارك خطبه ۲۰۹ به شرح زیر است:

- ۱- قوت القلوب ج ۱ ص ۵۳۱: ابو طالب مکی (متوفای ۳۸۲ هـ)
- ۲- عقد الفرید ج ۲ ص ۱۸۸ و ۱۸۹ و ج ۱ ص ۳۲۹: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۳- اصول کافی ج ۱ ص ۴۱۰ و ۴۱۱ ح ۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۴- ربیع الابرار ج ۴ (باب اللهو و اللذات): زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)
- ۵- کتاب اختصاص ص ۱۵۲: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)
- ۶- تلبیس ابلیس ص ۲۴۸: ابن جوزی حنفی (متوفای ۵۹۷ هـ)
- ۷- تذکره الخواص ص ۱۰۶: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ هـ)
- ۸- بحار الانوار ج ۶۳ ص ۳۲۰ ب ۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۹- بحار الانوار ج ۴۰ ص ۳۳۶ ح ۱۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۱۰- بحار الانوار ج ۷۳ ص ۱۵۵ ح ۳۶ ب ۲۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۱۱- بحار الانوار ج ۶۷ ص ۱۱۸ ح ۸ ب ۵۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۱۲- تفسیر نورالثقلین ج ۲ ص ۲۴ و ۲۵: حویزی (متوفای ۱۱۱۲ هـ)
- ۱۳- تفسیر نورالثقلین ج ۵ ص ۱۸۹: عبد علی حویزی (متوفای ۱۱۱۲ هـ)
- ۱۴- بحار الانوار ج ۴۱ ص ۱۲۳ ح ۳۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۱۵- مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۲۳۷: محدث نوری (متوفای ۱۳۲۰ هـ).

روش استفاده از دنیا

با این خانه وسیع در دنیا چه می‌کنی؟ در حالی که در آخرت به آن نیازمند تری.

آری اگر بخواهی می‌توانی با همین خانه به آخرت برسی! در این خانه وسیع مهمانان را پذیرایی کنی، به خویشاوندان با نیکوکاری بپوندی، و حقوقی که بر گردن تو است به صاحبان حق برسانی، پس آنگاه تو با همین خانه وسیع به آخرت نیز می‌توانی پرداخت. (۱).

(۱) خطبه ۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

امام علی و اجاره نشینی

امام علی علیه السلام وقتی که می‌خواست ازدواج کند، خانه مسکونی نداشت اما نداشتن خانه مسکونی مانع از تشکیل زندگی نبود. قبل از ازدواج با فاطمه زهرا علیها السلام اطاقی از منزل حارثه بن نعمان اجاره کرد و عروسی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آن صورت گرفت، تا آنکه بعدها در کنار خانه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خانه ای برای خود ساخت. (۱).

(۱) طبقات ابن سعد ج ۸ ص ۱۴ - و - الاصابه ج ۸ ص ۱۵۸ - و - اخبار الموفقیات ص ۳۷۶.

استفاده از فرش های ساده

سوید بن غفله، می گوید:

روزی خدمت امام علی علیه السلام رسیدم، در آن ایام که همه مردم با حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیعت کرده بودند، و امام علی علیه السلام خلیفه مسلمین بود.

دیدم بر روی حصیر کوچکی نشسته و چیز دیگری در آن خانه وجود ندارد.

عرض کردم:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام بیت المال مسلمین در اختیار شماست، فرشی برای اطاق‌ها تهیه فرمائید، می‌بینم که در خانه شما فرشی جز حصیر وجود ندارد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«ای سوید بن غفله! کسی که در راه است، در مسافرخانه ای که زود از آنجا منتقل می‌شود، ابزار و وسائل فراوانی برای آنجا تهیه نمی‌کند، ما به زودی از این دنیا می‌رویم و به خانه آخرت رهسپار می‌گردیم، چرا فرش های قیمتی فراهم کنیم». (۱).

(۱) انوار نعمائیه ص ۱۸ - و - بحارالانوار ج ۹.

فراهم کردن لوازم زندگی

امام علی علیه السلام در ساده زیستی یک الگوی کامل بود، کار می‌کرد و زندگی را با کار روزانه اداره می‌فرمود، مشک آب درماندگان راه را بر دوش می‌کشید.

درخت می‌کاشت، با دلو آب، باغ دیگران را آبیاری می‌کرد و مُزد می‌گرفت.

هیزم جمع می‌کرد و در بازگشت به منزل پشته هیزم را بر دوش می‌کشید، تا با آن تنور را برای پختن نان آماده کنند.

در کارخانه کمک می‌کرد.

خانه را جاروب می‌زد، هر کس به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نزدیک می‌گشت، می‌فهمید که دور از هرگونه خود

بزرگ بینی، چون دیگر اقشار جامعه، بلکه همچون محرومین زندگی می‌کند. (۱).

(۱) ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین (ع) - و - کامل مبرّد ص ۱۵۳.

سادگی در لوازم خانه

عوام بن حوشب، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

وقتی حضرت علی علیه السلام با لیلی دختر مسعود نهشلیه ازدواج کرد، و عروس با لوازم مخصوص خودش به خانه امام علی علیه السلام آمد، پرده ای بر در اطاق خود آویخت.

وقتی امام علیه السلام وارد خانه شد آن پرده را برداشت و فرمود:

آنچه تا کنون خانواده علی داشت و با آن زندگی می‌کرد، کافی است. (۱).

(۱) شرح ابن ابی الحدید نقل از تجلی فضیلت ص ۶۲.

ساده زیستی در کمال توانائی

اصبغ بن نباته می‌گوید:

امام علی علیه السلام خطاب به مردم کوفه فرمود:

من در شهر شما با مختصر توشه و وسائل زندگی وارد شدم، اگر به هنگام خارج شدن از شهر شما بیش از آنچه که با خود آورده ام ببرم خیانتکار خواهم بود. (۱).

در صورتی که قدرت داشت تا انواع امکانات را برای خود فراهم آورد.

(۱) بحارالانوار ج ۴۰ ص ۳۲۷ و ۳۲۵.

زهد و سادگی

داستان سوید بن غفله

سوید بن غفله گفت:

در کوفه به حضور علی علیه السلام رسیدم، در حالی که قرص نان جوینی با کاسه ای از شیر جلوی ایشان بود.

آن قرص نان خشک را ریز کرد و در شیر ریخت.

به کنیز آن حضرت که نامش فُضّه بود.

گفتم:

آیا در حق این پیرمرد رحم نمی‌کنید، چرا سبوس جو را نمی‌گیرید؟

آن کنیز گفت:

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با ما عهد کرده که سبوس غذای او را هرگز جدا نکنیم.

امام علی علیه السلام رو به من کرد و فرمود:

ای پسر غفله! با او چه می‌گوئی؟

مطلب را با آن حضرت در میان گذاشتم و اضافه کردم:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام، با خودتان مدارا کنید.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با من چنین فرمود:

وای بر تو ای سوید، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و خاندان او از نان گندم سه روز پیاپی سیر نشدند تا به لقاءالله پیوستند و

هرگز خورشت برای آنها فراهم نشد. (۱).

(۱) تذکره الخواص ص ۱۲۰.

ماجرای پیراهن وصله دار

سفیان ثوری از عمروبن قیس روایت کرده که گفت:

جامه وصله داری در تن علی علیه السلام دیدند و زبان به ملامت گشودند.

آن حضرت فرمود:

«با این جامه دل خاشع می‌گردد و برای مؤمن الگو می‌شود.» (۱).

يَخْشَعُ لَهُ الْقَلْبُ، وَتَذِلُّ بِهِ النَّفْسُ، وَيَقْتَدِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ. إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عَدْوَانِ مُتَفَاوِتَانِ، وَسَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ؛ فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَتَوَلَّاهَا
أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَعَادَاهَا، وَهُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، وَمَا شِ بَيْنَهُمَا؛ كُلَّمَا قَرَّبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعُدَ مِنَ الْآخِرِ، وَهُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ! (۲).

(۱) بحار الانوار ج ۴۰ ص ۳۲۳ - و - تذکره الخواص ص ۱۲۰.

اسناد و مدارک حکمت ۱۰۳ به شرح زیر است:

۱- تحف العقول ص ۲۱۲: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)

۲- کتاب طبقات ج ۳ ص ۲۸: ابن سعد (متوفای ۲۳۰ هـ)

۳- حلیه الاولیاء ج ۱ ص ۸۳: ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ هـ)

۴- مطالب السؤل ج ۱ ص ۱۵: ابن طلحه شافعی (متوفای ۶۵۲ هـ)

۵- سراج الملوک ص ۲۴۴: طروشوی (متوفای ۵۲۰ هـ)

۶- روض الاخیار ص ۷۲ و ۱۸۰: محمد بن قاسم

۷- تذکره الخواص ص ۱۰۸: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ هـ)

۸- ذخائر العقبی ص ۱۰۲: طبری شافعی (متوفای ۴۶۰ هـ)

۹- کتاب أُمالی ج ۱ ص ۱۵۳: سید مرتضی متوفای ۴۳۶ هـ)

۱۰- بحار الانوار ج ۴۱ ص ۱۶۱ باب ۱۰۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۱۱- غرر الحکم ج ۲ ص ۶۵۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

- ۱۲- خصائص الائمة ص ۹۶ و ۹۷: سید رضی (متوفای ۴۰۶هـ)
 ۱۳- ارشاد القلوب ج ۱ ص ۱۹۹ باب ۲۶: دیلمی (متوفای قرن ۸هـ)
 ۱۴- بحار الانوار ج ۷۰ ص ۱۲۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰هـ)
 ۱۵- مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۲۷۳: محدث نوری (متوفای ۱۳۲۰هـ)
 ۱۶- ربيع الابراج ج ۴ ص ۶۳۰ ح ۳: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸هـ)
 ۱۷- نثر الدر ج ۱ ص ۲۸۶: وزیر ابی سعد آبی (متوفای ۴۲۱هـ).

روش برخورد با دنیا

و درود خدا بر او فرمود: (پیراهن وصله داری بر اندام امام بود.

شخصی پرسید: چرا پیراهن وصله دار می‌پوشی؟)

دل با آن فروتن، و نفس رام می‌شود، و مؤمنان از آن سرمشق می‌گیرند، دنیای حرام و آخرت، دو دشمن متفاوت، و دو راه جدای از یکدیگرند، پس کسی که دنیا پرست باشد و به آن عشق ورزد، به آخرت کینه ورزد و با آن دشمنی خواهد کرد، و آن دو همانند شرق و غرب از هم دورند، و رونده به سوی آن دو، هرگاه به یکی نزدیک شود از دیگری دور می‌گردد، و آن دو همواره به یکدیگر زیان رسانند. (۱).

(۱) حکمت ۱۰۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اعتراف غزالی

غزالی می‌گوید:

«علی بن ابیطالب علیه السلام از مصرف بیت المال خودداری می‌فرمود تا بدانجا که شمشیر خود را می‌فروخت و جز یک جامه هنگام شستن در اختیار نداشت.» (۱).

«این علی است با شدت زهد و بی‌رغبتی نسبت به دنیا و جلوه‌های مادی آن و تأسی به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که با خاک نشینان همدم است.

آیا تاریخ، پیشوائی چون علی علیه السلام سراغ دارد که اموال از شرق و غرب به سوی او سرازیر شود و پایتخت او کوفه بهترین و حاصل خیزترین و غنی‌ترین نقطه زمین باشد، با این حال او در ساده‌ترین سطح زندگی چون بی‌بضاعت‌ترین مردم زیست کند، نان جوین پُر سبوس بخورد و جامه ساده بر تن کند و بیت المال را بر خود حرام داند و بر جامه خویش وصله زند تا بدانجا که از وصله دوز آن خجالت کشد.» (۲).

او بدینسان رساترین شعار زاهدان را تبلور می‌بخشد که فرمود:

فَوَاللَّهِ مَا كَنْزْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا، وَلَا ادَّخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفَرًّا، وَلَا اَعْدَدْتُ لِیَالِیِ ثَوْبِیِ طَمْرًا، وَلَا حُرْتُ مِنْ اَرْضِهَا شَبْرًا، وَلَهِيَ فِی عَیْنِی اُوْهَى وَاھُوْنُ مِنْ عَفْصَةٍ مَقْرَهٍ.

به خدا سوگند از دنیای شما طلائی نیندوختم و از غنائم آن چیزی ذخیره نکردم و برای کهنه جامه خود جایگزینی تهیه ندیدم و از

زمین آن یک وجب به تصرف در نیاوردم و توشه ناچیزی از آن برنگرفتم. و همانا دنیا در نظر من از آن گیاه تلخ، پست تر و بی اعتبار تر است.» (۳).

(۱) مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۳۶۶ از احیاء العلوم.

(۲) برای اطلاع بیشتر از زهد امام علی علیه السلام به بحارالانوار ج ۴۰ - و - تذکره الخواص ابن جوزی - و - مناقب آل ابی طالب - و - ابن شهر آشوب ج ۱، مراجعه کنید.

(۳) نامه ۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

پرهیز از زر اندوزی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در زهد و پارسائی، پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ضرب المثل بود که عمر بن عبدالعزیز نیز اعتراف کرد و گفت:

مَا عَلِمْنَا أَنَّ أَحَدًا كَانَ أَزْهَدَ فِي الْأُمَّةِ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

(ما شخصی را در امت اسلامی بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نمی شناسیم که از علی علیه السلام پارسا تر باشد.) (۱).

امام علی علیه السلام در حالی که کار می کرد، و سرمایه خوبی بدست می آورد، و زن و بچه خود را بخوبی تأمین می فرمود، اما از بیت المال مسلمین استفاده نمی کرد، و از اموال عمومی برای خود اندوخته ای نداشت.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام روزی بر بالای منبر خطاب به مردم فرمود:

مَنْ يَشْتَرِي سَيْفِي هَذَا؟

(چه کسی این شمشیر مرا می خرد؟)

مردم در حالی که دچار شگفتی بودند به امام علی علیه السلام نگاه می کردند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام توضیح داد که:

وَلَوْ أَنَّ لِي قُوَّةٌ لَيْلَةً مَا بَعْتُهُ!!

(اگر غذای یک شب را می داشتم این شمشیر را نمی فروختم.) (۲).

از این رو صاحب نظران و یاران امام علی علیه السلام نوشتند:

وَعَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا تَرَكَ إِلَّا سَبْعِمِائَةَ دِرْهَمٍ، فَضَلَّ عَنْ عَطَائِهِ أَعْدَاءَ لِيَخَادِمُوا.

(علی علیه السلام در حالی که به شهادت رسید که جز هفتصد درهم که آن را برای بخشیدن به یکی از خادما کنار گذاشته بود، باقی نگذاشت.) (۳).

(۱) حلیه الابرار بحرانی ج ۱ ص ۳۵۶.

(۲) حلیه الابرار بحرانی ج ۱ ص ۳۵۵.

(۳) حلیه الابرار ج ۱ ص ۳۳۳.

جایگاه لباس های ساده

امام علی علیه السلام گرچه در اوائل زندگی دچار مشکلات فراوانی بود، اما در تداوم زندگی با کار و تولید و حفر چاه و کشاورزی، و احداث باغات فراوان در منطقه «یتیع» سرمایه های فراوان در اختیار داشت، اما دست از ساده پوشی بر نمی داشت. لباس های پشمی زبر و خشن می پوشید و در لباس همانند توده های کم در آمد بود.

امامان عادل هر قدر در ساده پوشی دقت کنند ارزشمند است، اما دیگران آزادند و می توانند برای زن و فرزند خود لباس های قیمتی و نرم بخرند، که دیگر امامان معصوم علیهم السلام نیز چون رهبری امت را در دست نداشتند گرچه از انواع لباس ها استفاده می کردند، اما در ساده زیستی همواره الگو بودند.

جایگاه ساده پوشی

اعتراض به لباس عاصم بن زیاد

جایگاه ساده پوشی

شخصی به امام صادق علیه السلام اعتراض کرد که؛

شما که از ساده پوشی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودید، خودتان چرا لباس نرم و زیبا دارید؟

امام صادق علیه السلام فرمود:

لباس های علی علیه السلام در فرهنگ آن روز بد منظره نبود و انگشت نما نمی شد، اگر الان بود و همان لباس ها را می پوشید، انگشت نما می شد،

گرچه قائم ما وقتی ظهور می کند همان لباس علی علیه السلام را پوشیده به روش علی علیه السلام رفتار می کند. (۱).

علاء بن زیاد حارثی از یاران امام علیه السلام بود که در جنگ بصره زخمی شد، امام برای عیادت او به خانه اش رفت، و از دیدن وسعت خانه اش در شگفت شد.

فرمود:

این خانه به این وسعت را در دنیا برای چه می خواهی؟ تو که در آخرت به آن بیشتر نیاز داری!؟

بعد فرمود:

آری، می توانی این خانه را پُلی قرار بدهی برای رسیدن به آخرت، بدینسان که:

در آن از میهمانان پذیرائی کنی.

در آن صله ارحام به جای آوری.

حقوق واجب و مستحب را به وسیله این خانه وسیع به صاحبانشان برسانی.

در آن صورت با این خانه به آخرت رسیده ای.

(۱) اصول کافی ج ۱ ص ۴۱۱ - و - شرح خوئی ج ۱۳ - و - وسائل الشیعه ج ۱ ص ۲۷۹.

اعتراض به لباس عاصم بن زیاد

علاء بن زیاد گفت:

یا امیرالمؤمنین از برادر عاصم بن زیاد به شما شکایت می‌کنم.

فرمود: چه شکایتی؟

عرض کرد: عبائی پوشیده و کار عبادت و رهبانیت پیشه کرده و دست از کار دنیا کشیده است.

امام علی علیه السلام فرمود:

او را پیش من بیاورید.

چون عاصم آمد، حضرت به او فرمود:

يَا عُدَيَّ نَفْسِهِ! لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكَ الْحَيِّثُ! أَمَا رَحِمْتَ أَهْلَكَ وَوَلَدَكَ؟! أَتَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ، وَهُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا؟! أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَيَّ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ!

قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذَا أَنْتَ فِي خُسُوبَةٍ مَلْبَسِكَ وَجُسُوبَةٍ مَا كَلِمَتِكَ!

قَالَ: وَيَحْكُكَ، إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَيَّ أَنْ يَقْدُرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ، كَيْلًا يَتَّبِعُ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ.

(ای دشمنک جان خویش، شیطان سرگردانت کرده، آیا تو به زن و فرزندان رحمت نمی‌کنی؟ تو می‌پنداری که خداوند نعمتهای

پاکیزه اش را حلال کرده اما دوست ندارد تو از آنها استفاده کنی؟ تو در برابر خدا کوچک تر از آنی که اینگونه با تو رفتار کند.

(عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر می‌بری؟ حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

فرمود:)

وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری،

تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند. (۱).

عاصم گفت:

یا امیرالمؤمنین خودت نیز مانند من هستی، با این لباس خشن که می‌پوشی و با این طعام خشک و بی‌خورش که می‌خوری.

امام علی علیه السلام فرمود:

قَالَ: وَيَحْكُكَ لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيَّ أَنْ يَقْدُرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ، كَيْلًا يَتَّبِعُ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ. (۲).

«وای بر تو من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان عادل واجب کرده که خود را با مردم در زندگی برابر کنند تا فقرا را فقر شان به

طغیان وادار نکند.»

(۱) نهج البلاغه خطبه ۲۰۹ معجم المفهرس مؤلف.

(۲) نهج البلاغه خطبه ۲۰۹ (معجم المفهرس).

آثار ساده پوشی

شخصی در کوفه خدمت امام علی علیه السلام رسید، دید که لباس های حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام کم قیمت و ساده و

وصله داراست،

با شگفتی به امام علی علیه السلام نگریست و گفت:

چرا لباس شما وصله دارد؟

امام علی علیه السلام در جواب فرمود:

يَخْشَعُ لَهُ الْقَلْبُ، وَتَذِلُّ بِهِ النَّفْسُ وَيَقْتَدِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ

(لباس وصله دار دل را خاشع، و نفس اماره را خوار می‌کند، و الگوی مؤمنان می‌شود). (۱).

(۱) شرح خوئی ج ۲۱ ص ۱۵۲ - و - نهج البلاغه حکمت ۱۰۳ معجم المفهرس مؤلف.

اصلاح لباس با دست خویش

لباس هائی که امام علی علیه السلام برای خود می‌خرید و می‌پوشید، اگر آستین، یا دامن آن بلند بود، به خیطاطی نمی‌داد، بلکه خود آن را کوتاه و اصلاح می‌کرد و سپس می‌پوشید. (۱).

یعنی بیشتر به ساده پوشی و خود کفائی در امور زندگی می‌اندیشید.

(۱) غایه المرام - و - کفایه الخصام ص ۶۴۸.

پیراهن محدود

ابی اسحاق سبعی می‌گوید:

من در کودکی با پدرم به نماز جمعه رفتم، علی علیه السلام را دیدم که خطبه جمعه می‌خواند، اما هر چند گاه پیراهن خود را با دست تکان می‌داد،

از پدرم پرسیدم آیا برای گرما چنین می‌کند که بخود باد بزند؟

پدرم گفت:

نه بلکه یک پیراهن دارد و آن را شسته و چون هنوز خشک نشده است آن را به حرکت در می‌آورد که زودتر خشک شود. (۱).

(۱) بحارالانوار ج ۸ - و - الغارات ج ۱.

اعتراض به ساده پوشی امام علی

زید بن وهب می‌گوید:

پس از جنگ جمل گروهی از مردم بصره که در میان آنها مردی از سرکردگان خوارج به نام «جعده بن نعه» بود خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسیدند.

وقتی لباس ساده امام علی علیه السلام را دیدند، جعده از روی تمسخر گفت:

چه چیز باعث شد که از پوشیدن لباس خوب خودداری می‌کنی؟

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پاسخ داد:

این لباس ساده مرا از غرور زدگی دور می‌کند، و ساده پوشی بهترین روش است.

جعده به امام علی علیه السلام گفت:

از خدا بترس تو روزی خواهی مُرد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

به خدا سوگند با ضربتی که بر سرم فرود می‌آید به شهادت خواهم رسید، و این عهدهی الهی است که واقع خواهد شد، اما سیاه روی کسی است که به مردم تهمت و افترا می‌زند. (۱).

(۱) بحارالانوار ج ۸ ص ۶۲۲.

استفاده از لباس بافته شده خانواده

امام علی علیه السلام به کار و تولید و خود کفائی اهمیت فراوانی می‌داد، و نیازهای خود را با دست توانای خود برطرف می‌کرد، و فرزندان و همسران خود را نیز به کار و تولید و سازندگی تشویق می‌فرمود که لباس های مورد احتیاج را با دست می‌بافتند، و نخ آن را از پشم ریسی فراهم می‌کردند.

ابو مخنف، «لوط بن یحیی» نقل می‌کند که:

پس از جنگ جمل حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سخنرانی هائی برای هدایت مردم داشت و در یکی از آنها فرمود:

مَا تَتَّقُمُونَ عَلِيَّ يَا أَهْلَ الْبَصْرَةَ وَاللَّهِ إِنَّهُمَا لَمَنْ عَزَلِ أَهْلِي

«مردم بصره! چرا بر من ایراد می‌گیرید؟»

سوگند به خدا این دو لباس مرا که می‌بینید از بافته های اهل خانه ام می‌باشد.

سپس به کیسه ای که همراه داشت و در آن مختصر نان خشک بود اشاره کرد و فرمود:

وَاللَّهِ مَا هِيَ إِلَّا مِنْ غَلَّتِي بِالْمَدِينَةِ

(سوگند به خدا این نیست جز همان خوراک مختصری که از مدینه همراه خود آورده ام)

آنگاه خطاب به مردم فرمود:

فَإِن أَنَا خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِكُمْ بِأَكْثَرِ مِمَّا تَرَوْنَ، فَأَنَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْخَائِنِينَ

(پس اگر من از نزد شما مردم بصره خارج شوم، و زیاده از آنچه که دیدید برداشته باشم پس در نزد خدا از خیانتکاران می‌باشم). (۱).

در روایات نقل شد که همین سخنرانی را امام علی علیه السلام برای مردم کوفه نیز ایراد کرده و مطالب فوق را تذکر داد. (۲).

(۱) منهاج البراعه ج ۱۷ ص ۸۵ - و - بحارالانوار ج ۴۰ ص ۳۲۵.

(۲) وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۸۳.

پوشش با حوله ای ساده

هارون بن عنتره می‌گوید:

در قصر خورنق، (۱) خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسیدم، فصل زمستان بود، دیدم امام علی علیه السلام حوله ای بر خود پیچیده و در آن سرما می‌لرزد و در زحمت است.

گفتم:

یا امیرالمؤمنین! از اموال فراوان بیت المال لباسی برای خود تهیه فرما، چرا با خود اینگونه رفتار می‌کنی؟

پاسخ داد:

وَاللّٰهُ مَا أَرْزُوكُمْ شَيْئًا وَ مَا هِيَ إِلَّا قَطِيفَتِي الَّتِي أَخْرَجْتُهَا مِنَ الْمَدِينَةِ

(به خدا قسم بر شما خشم نگرفته‌ام و ناراحت نیستم، این حوله همان است که از مدینه همراه خود آورده‌ام.) (۲).

(۱) قصری که نعمان بن منذر پادشاه حیره به دستور فرمانروای ایران برای بهرام گور از شاهزادگان ایران بنا نمود.

(۲) حکومت در اسلام ص ۳۵۰.

سادگی در لباس

الف- عبدالرزاق از ثوری و او از ابوحنیان نقل می‌کند:

علی بن ابیطالب علیه السلام را بر منبر دیدم که می‌گفت:

چه کسی از من این شمشیر را می‌خرد؟ اگر بهای لباسی را داشتم آن را نمی‌فروختم.

مردی به سوی او برخاست و گفت:

من بهای لباسی را به تو قرض می‌دهم. (۱).

ب- کعب از علی بن صالح و او از عطا روایت کرد که او گفت: (۲).

(بر تن علی علیه السلام پیراهنی از کرباس نشسته بود.)

(۱) تذکره الخواص ص ۱۰۹ - و - کشف الغمّه ج ۱ ص ۲۲۲.

(۲) تذکره الخواص ص ۱۰۹ - و - کشف الغمّه ج ۱ ص ۲۲۲.

خودکفایی

خودکفایی در امور زندگی

بسیاری سعی دارند تابه این و آن امر و نهی کنند؛

فرمان بدهند؛

کارهای خود را به دیگران بسپارند، دیگران را در استخدام خود درآورند، یا از روی جهالت و نادانی یا بر اساس غرور و خود

بزرگ بینی یا از روی خودخواهی به تحقیر دیگران، به امر و نهی این و آن می‌پردازند؛

و همواره یک موجود تنبل و مصرف کننده و بی تحرّک باقی می‌مانند که امام علی علیه السلام با این روحیه نادرست مقابله

می‌فرمود و تلاش داشت تا کارهای خود را شخصاً انجام دهد.

در کارخانه به همسرش کمک می‌کرد؛

گندم آرد می‌کرد؛

عدس پاک می‌کرد؛

نعلین را با دست خود وصله می‌زد؛ (۱).

برای خرید پیراهن، خود به بازار می‌رفت؛

برای اداره زندگی کار می‌کرد؛
آبیاری نخلستان دیگران رابه عهده می‌گرفت تا پولی به دست آورد؛
و مشکلات زندگی را با دست خود برطرف می‌کرد.

(۱) نهج البلاغه خطبه ۲/۲۳ معجم المفهرس مؤلف.

فروش وسایل زندگی

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام هرگاه احتیاج پیدا می‌کرد سعی داشت تا از بیت المال استفاده نکند و با فروش وسایل زندگی، مشکلات اقتصادی خانواده را برطرف می‌فرمود.
روزی شمشیر خود رابه بازار آورد تا بفروشد واز آن لباس تهیه کند، و فرمود:
چه کسی این شمشیر را از من می‌خرد؟ به خدا سوگند با این شمشیر چقدر غبار اندوه از چهره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم زدودم، و اگر احتیاج به لباس نداشتم آن را نمی‌فروختم.
شخصی نزد امام علی علیه السلام آمد و گفت:
من این لباس را نسیه به شما می‌فروشم. (۱).
در حالی که جهان اسلام و همه سرمایه‌های کشور اسلامی در اختیار آن حضرت بود.

(۱) علی و حقوق بشر ج ۱ ص ۸۲ جرداق - و - استیعاب درحاشیه اصابه ج ۲ ص ۵۰ - و - کشف الغمه ج ۱ ص ۲۲۲ - و - تذکره الخواص ص ۱۰۹.

استفاده از دسترنج خویش

امام صادق علیه السلام فرمود:
حَدِّثْ مَا امیرالمؤمنین علیه السلام همیشه با دسترنج خود زندگی می‌کرد، در باغات اطراف مدینه کار می‌کرد، وقتی گندم یا جو آرد می‌شد، آرد آن را اَلْکُ نکرده در کیسه ای می‌گذاشت و به هنگام غذا تناول می‌فرمود،
و آن را چند گِره می‌زد که چیزی به آن اضافه نکنند.
راستی چه کسی زاهد تر و پارسا تر از علی علیه السلام یافت می‌شود؟ که انواع سرمایه‌های بیت المال کشور پهناور اسلامی در اختیار او بود (که اکنون به ۵۰ کشور تبدیل شده است) با اینکه از باغات خودش انواع خرماها را در اختیار داشت، و به مستمندان می‌بخشید اما خود با مقداری آرد و آب افطار می‌کرد. (۱).

(۱) الغارات ج ۱ ص ۸۲.

انجام کارهای ضروری

در کتاب ابانه عکبری و فضائل احمد (از کتاب‌های معروف اهل سنت) آمده است که:

علی علیه السلام مقداری خرما برای خانواده خود خرید و آن را در دامن خود ریخته می‌برد، مردم بشتاب آمدند که آن را از حضرت گرفته و ببرند، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«رَبُّ الْعِيَالِ أَحَقُّ بِحَمْلِهِ»

«سرپرست خانواده شایسته تر است که آن را بردوش کشد.»

و در روایت دیگری است که:

به دنبال آن این شعر را می‌خواند:

لَا يَنْقُصُ الْكَامِلُ مِنْ كَمَالِهِ

مَا جَزَّ مِنْ نَفْعٍ إِلَى عِيَالِهِ (۱).

«انسان کامل از ارزش‌ها سقوط نمی‌کند، اگر برای اداره زندگی خانواده اش کار و تلاش کند.»
و از زید بن علی نقل شده که گفته است:

آن حضرت در پنج مورد با پای پیاده راه می‌رفت و نعلینش را به دست چپ خود می‌گرفت.

در عید فطر و عید اضحی «قربان» و روز جمعه و هنگام عیادت بیمار و تشییع جنازه و می‌فرمود:

اینجا جایگاه خدا است، و من دوست دارم پاهایم برهنه باشد.

(۱) مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۱۰۴.

عبادت و حالات معنوی امام

مدهوش شدن در عبادت

ابودرداء «به نقل از عروه بن زبیر» در مسجد مدینه خطاب به مردم گفت:

آیا می‌دانید پارساترین مردم کیست؟

گفتند: شما بگوئید.

پاسخ داد:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام.

و آنگاه خاطره ای نقل کرد که:

ما و تعدادی از کارگران با علی علیه السلام در یکی از باغات مدینه کار می‌کردیم، به هنگام عبادت، علی علیه السلام را دیدم که از ما فاصله گرفت و در لابلای درختان ناپدید شد، با خود گفتم شاید به منزل رفته است، چیزی نگذشت که صدای حزن آور علی علیه السلام را در عبادت شنیدم که با خدا راز و نیاز می‌کند.

آرام آرام خود را به علی علیه السلام رساندم، دیدم در گوشه ای بی حرکت افتاده است.

با خود گفتم: شاید از خستگی کار و شب زنده داری به خواب رفته است، کمی صبر کردم خواستم او را بیدار کنم، هرچه تکانش دادم بیدار نشد، خواستم او را بنشانم نتوانستم، با گریه گفتم:

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

فوراً به منزل فاطمه علیها السلام رفتم و گریان و شتابزده خبر را گفتم که حضرت زهراء علیها السلام فرمود:

«بودرداء به خدا علی علیه السلام مانند همیشه در عبادت از خوف خدا مدهوش شده است.»
 آب بردم، به سر و صورت امام علی علیه السلام پاشیدم، به هوش آمد، وقتی مرا گریان دید، فرمود:
 «پس در قیامت که مرا برای حساب فرا می‌خوانند چگونه خواهی دید.»
 ابودرداء می‌گوید:

به خدا سوگند که این حالت را در هیچ کدام از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ندیدم. (۱).

(۱) امالی شیخ صدوق، و علی علیه السلام از ولایت تا شهادت ص ۲۷۹ - و - مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۱۲۴ - و - بحارالانوار ج ۸۴ ص ۱۹۶.

عبادت در کودکی

همه مردم می‌دیدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، خدیجه علیها السلام و کودکی بنام علی علیه السلام وارد مسجدالحرام می‌شوند و نماز می‌گزارند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

وَلَقَدْ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَبْلَ النَّاسِ بِسَبْعِ سِنِينَ وَأَنَا أَوْلُ مَنْ صَلَّى مَعَهُ

(و همانا من با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم پیش از همه انسانها نماز خواندم، در حالی که من هفت ساله بودم، من اول کسی هستم که با پیامبر نماز گزاردم.) (۱).

و رسول گرامی اسلام هم فرمود:

يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَوْلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِيمَانًا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

(ای علی! تو اول فرد از این امت اسلامی هستی، که به خدا و پیامبرش ایمان آوردی.) (۲).

(۱) الغدير ج ۳ ص ۲۲۲.

(۲) بحارالانوار ج ۱۹ ص ۶۷.

شجاعت و مردانگی

شجاعت و چالاکی در کودکی

علی علیه السلام را در کودکی با فقر مالی که بر خانواده ابيطالب حاکم شد.

پیامبر او را به خانه خود برد و در دامن خود بزرگ کرد.

نوشته اند:

در کودکی با هریک از همسالان خود که کشتی می‌گرفت آنها را بر زمین می‌کوبید،

پیاده چنان سریع می‌دوید که درحال دویدن به اسبان تندرو می‌رسید و بر آنها سوار می‌شد. (۱).

و خود در نهج البلاغه فرمود:

أَنَا وَضَعْتُ فِي الصَّغَرِ بِكَلَاكِلِ الْعَرَبِ وَكَسَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونِ رَبِيعَةٍ وَمُضَرِّ

«من در کودکی، بزرگان و شجاعان عرب را بخاک افکندم و شاخه های بلند درخت قبيله ربيعه و مضر را در هم شکستم.» (۲).

(۱) سفینه البحار ماده قوا.

(۲) نهج البلاغه خطبه ۱۱۵/۱۹۲ معجم المفهرس مؤلف.

شجاعت بی همانند امام علی

شجاعت و قدرت بازو و قوام و قدرت روحی امام علی علیه السلام را با هیچ کس، و با هیچ قدرتی نمی توان مقایسه کرد.

- کسی که در کودکی و نوجوانی سر سرکشان و دلاوران را به خاک مالید.

- کسی که سنگ بزرگی را که همه سپاهیان از کندن آن عاجز بودند، از جای کند تا آب روان را همه بنوشند.

- کسی که تمام زخم های دشمن را روبرو تحمّل کرده، و هرگز پشت به دشمن نکرده است.

- کسی که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود:

«اگر مردم شرق و غرب در برابر علی علیه السلام بایستند، بر همه آنها غلبه می کند.» (۱).

و خود فرمود:

وَاللّٰهُ لَوْ تَطَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلٰى قِتَالِى لَمَّا وَلَّيْتُ عَنْهَا

(سوگند به خدا اگر تمام اعراب رو در روی من قرار گیرند، از مقابلشان فرار نمی کنم.) (۲).

و درب بزرگ ورودی خیبر که ده ها نفر آن را باز و بسته می کردند با دست یداللهی خود از جای کند و بر روی خندقی قرار داد که

سر بازان اسلام از آن عبور کنند و خود فرمود:

مَا قَلَعْتُ بَابَ خَيْبَرَ وَ دَكَّدْتُ حِصْنَ يَهُودٍ بِقُوَّةِ جِسْمَانِيَّةٍ بَلْ بِقُوَّةِ اِلهِيَّةٍ

(من در بزرگ خیبر و حصار یهود را با دست مادّی از جای نكندم و درهم نكوبیدم، بلکه با قدرت الهی موفق گردیدم.) (۳).

و باز نسبت به شجاعت و قوت قلب خود فرمود:

اِنِّى وَاللّٰهُ لَوْ لَقَيْتُهُمْ وَاِحِدًا وَهَم طِلَاعُ الْاَرْضِ كُلِّهَا مَا بِالَيْتُ وَلَا اِسْتَوْحَشْتُ

(سوگند به خدا همانا من اگر دشمنان را در حالی ملاقات کنم که تمام روی زمین را پُر کرده باشند باکی نداشته، وحشتی نخواهم

کرد.) (۴).

آیا ویژگی های یاد شده را در انسان دلاور دیگری می توان سراغ گرفت؟

آیا اگر همه جهان و همه قدرت ها هماهنگ شوند، می توانند چنان مبارز بی همانندی را پدید آورند؟

در کدام عصر و زمانی، دلاوری یافت می شود که شکست ناپذیر باشد؟

و در هیچ شرائطی فرار نکند، و هرگز نترسد؟

(۱) بحار الانوار ج ۳۳ ص ۲۳۳ - و - صحیح مسلم ج ۱۵ ص ۱۷۸ - و - صحیح بخاری ج ۵ ص ۲۴۵ - و - کنز العمال ج ۱۳ ص

۱۲۱ ش ۳۶۳۸۸.

نهج البلاغه نامه ۱۹/۴۵ معجم المفهرس مؤلف.

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲۰ ص ۳۱۶ و ۶۲۶.

نهج البلاغه نامه ۷/۶۲ معجم المفهرس مؤلف.

زخم های علی در پیکار

کسی که خط شکن جبهه هاست، و خود را در تمام جنگها در قلب سپاه دشمن فرو می‌برد، و از فراوانی دشمن باکی نداشت، و سرکشان و شجاعان عرب را بر خاک مالید، طبیعی است که باید زخم های فراوانی برتن داشته باشد. دو نکته نسبت به جراحات بدن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام وجود داشت:

الف- همه زخم‌ها در قسمت جلوی بدن او وجود داشت.

ب- زخم‌ها فراوان و عمیق بود. «که تا هزار زخم را توانستند بشمرند» چون امام علی علیه السلام به دشمن پشت نمی‌کرد، و همواره در حالت پیشروی و خط شکنی و دفاع بود. نوشتند:

زره حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام تنها قسمت جلوی بدن را می‌پوشاند، زیرا نیازی نداشت تا پشت سر را حفظ کند. و عمیق بودن و فراوانی زخمها در طول ۹۴ جنگ و یورش و تهاجم بیگانگان در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و سه جنگ مهم در دوران ۵ ساله حکومت، حقیقت دیگری از ایثار گری های امام علی علیه السلام را به اثبات می‌رساند. وقتی در روز بیست و یکم ماه رمضان سال چهارم هجری بدن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را غسل می‌دادند و زخمهای فراوان بدن آنحضرت را شمردند، دیدند که آثار حدود هزار زخم بر پیکر آن حضرت باقیمانده است که تنها هشتاد موردش مربوط به جنگ اُحُد بود آن هنگام که همه فرار کرده و تنها امام علی علیه السلام و ابودجانه باقی مانده و از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دفاع می‌کردند. (۱).

و زخم های پیکر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از جنگ اُحُد چنان عمیق بود که جزّاحان و پرستاران از دوختن زخم‌ها در مانده شدند، زخم اوّل را می‌دوختند و به هنگام دوختن زخم دوّم، زخم دوخته پاره می‌شد، که حضرت زهرا علیه السلام با مشاهده آن فراوان گریست.

(۱) سفینه البحار ج ۱ ص ۱۴۹.

شجاعت و خط شکنی

امام علی علیه السلام پس از اتمام حجّت با شورشیان بصره، و بردباری در آغاز نبرد، وقتی آنها جنگ را آغاز کردند، زره پوشید و پیشاپیش سپاه، خود رابه قلب سپاه دشمن زد، و حملات شدیدی کرد که دشمن چون روباه در مقابلش می‌گریخت. در حمله اوّل جناح راست لشگر دشمن را در هم ریخت، و در حمله دوّم جناح چپ لشگر بصره را دچار پراکندگی کرد. و چند بار شمشیر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خم شد که به خیمه برگشت تا آن را اصلاح کند، اصحاب و فرزندان و مالک اشتر به امام علی علیه السلام می‌گفتند:

حملات را به ما واگذار.

ولی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پاسخ نمی‌داد و دوباره حمله می‌کرد، و صف‌ها را درهم می‌شکست. وقتی اصحاب اصرار کردند که:

«إِنْ تُصَبِّبْ يَذْهَبِ الدِّينُ»

(اگر به شما آسیبی برسد دین در خطر است)

در پاسخ فرمود:

«وَاللَّهُ مَا أُرِيدُ بِمَا تَزَوَّنَ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ وَالِدَارَ الْآخِرَةَ»

(به خدا سوگند آنچه می‌بینید بخاطر خدا و آخرت است) (۱).

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج ۱ خطبه ۱۳.

شجاعت و جنگاوری

راویان حدیث اتفاق نظر دارند که:

علی علیه السلام به سوی هر دو قبله نماز گزارد و مهاجرت نمود و در جنگ بدر و حدیبیه و دیگر جنگ‌ها شرکت داشت.

او در جنگ بدر و احد و خندق و خیبر از امتحان الهی به خوبی بیرون آمد و همه آنها را در بی نیازی از غیر خدا بدست آورد و در منزلت کریم و والایی قرار گرفت.

پرچم سپاه اسلام در موارد بسیاری همچون روز بدر در دست علی علیه السلام قرار داشت.

و چون مصعب بن عمیر (۱) در روز أُحُد که پرچم پیامبر را به دست خویش داشت کشته شد، رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آن را به دست علی علیه السلام داد.

علی علیه السلام شاهد جنگ بدر بود و در آن نقش تعیین کننده داشت، در حالی که بیست و پنج ساله بود.

ابن سیراج در تاریخ خویش از قول ابن عباس گفته است: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پرچم را در روز «بدر» به دست علی علیه السلام سپرد، در حالی که علی علیه السلام بیست ساله بود. (۲).

(۱) مصعب بن عمیر بن هاشم بن عبد مناف مکنی به ابوعبدالله از فضلاء و از بهترین صحابه و از سبقت گیرندگان به اسلام است. اسلام آورد هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در دار الارقم بود. اسلام خویش را از ترس پدر و مادرش پوشیده داشت و چون پدر و مادر از این امر آگاه شدند او را زندانی نمودند تا اینکه او به حبشه مهاجرت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را با دوازده تن، اهل عقبه دوّم فرستاد تا اهالی مدینه را فقاهت بیاموزد و بر آنها قرآن تلاوت کند.

او نخستین کسی است که به گردآوری جماعت در دین پرداخت. به دست او سعد بن معاذ اسلام آورد. جنگ بدر را دیده است و در أُحُد به شهادت رسید در حالی که ۴۰ ساله بود، همسر او و حمنه دختر جحش بود. (تهذیب الاسماء - ۹۷ - ۱).

ارشاد مفید ص ۴۷ - و - تاریخ ابن سراج.

جلوه های شجاعت امام علی

پرچمداری بی همانند

در تمام جنگ‌ها پرچم نشانه استقلال و پیشروی و صلابت لشکر بود و اگر سقوط می‌کرد نشان شکست و نابودی به حساب می‌آمد.

از این رو پرچم را همیشه به دست افرادی دلیر و توانا می‌سپردند، استقامت و پایداری پرچمدار و اهتزاز پرچم در رزمگاه، موجب دلگرمی جنگجویان بود، و بر عکس، کشته شدن پرچمدار و سرنگونی پرچم مایه تزلزل روحی آنان می‌گردید، به همین جهت پیش از آغاز جنگ به منظور جلوگیری از شکست روحی سربازان، چند نفر از شجاعترین رزمندگان به عنوان پرچمدار تعیین می‌گردید.

در جنگ اُحُد نیز قریش به همین ترتیب عمل کردند، و پرچمداران از قبیله «بنی عبدالدار» که به شجاعت معروف بودند، انتخاب کردند ولی پس از آغاز جنگ پرچمداران آنان یکی پس از دیگری به دست توانای علی علیه السلام کشته شدند و سرنگونی پی در پی پرچم باعث ضعف و تزلزل روحی سپاه قریش گردید و افرادشان پا به فرار گذاشتند.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

پرچمداران سپاه شرک در جنگ اُحُد نه نفر بودند که همه آنها به دست علی علیه السلام به هلاکت رسیدند. (۱).
ابن اثیر نیز می‌نویسد:

کسی که پرچمداران قریش را شکست داد، علی علیه السلام بود. (۲).

به نقل مرحوم شیخ صدوق، علی علیه السلام در استدلال‌های خود در شورای شش نفره که پس از مرگ خلیفه دوم، جهت تعیین خلیفه تشکیل گردید، روی این موضوع تکیه نموده و فرمود:

«شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا در میان شما کسی جز من هست که نه نفر از پرچمداران بنی عبدالدار را (در جنگ احد) کشته باشد؟»

پاسخ دادند: نه.

سپس حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«پس از کشته شدن این نه نفر بود که غلام آنان بنام صواب که هیکلی بس درشت داشت، به میدان آمد و در حالی که دهانش کف کرده بود و چشمانش سرخ گشته بود، می‌گفت: به انتقام اربابانم جز محمد را نمی‌کشم.

شما با دیدن او جا خورده، خود را کنار کشیدید ولی من به جنگ او رفتم و ضربت متقابل بین من و او رد و بدل شد و من آنچنان ضربتی به او وارد کردم که از کمر دو نیم شد.

اعضاء شورا همگی سخنان علی علیه السلام را تصدیق کردند. (۳).

(۱) اختصاص شیخ مفید ص ۴۷.

ابن اثیر، الکامل فی التاریخ ج ۲ ص ۱۵۴.

کتاب خصال شیخ صدوق ص ۵۶۰.

تنها مدافع خستگی ناپذیر

چون در مرحله اول نبرد، سپاه قریش فرار کردند، و افراد تحت فرماندهی عبدالله بن جبیر به منظور جمع آوری غنایم، جنگی منطقه استقرار خود را رها کردند، گرچه عبدالله فرمان صریح پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را به یادشان آورد ولی آنان ترتیب اثر نداده و بیش از ۴۰ نفرشان از تپه سرازیر شده به دنبال جمع آوری غنایم رفتند.

خالد بن ولید با گروهی سواره نظام که در کمین آنان بود، به آنان حمله کرد و پس از کشتن آنان از پشت جبهه به مسلمانان

یورش برد و این همزمان شد با بلند شدن پرچم آنان توسط یکی از زنان قریش به نام عمره بن علقمه، که جهت تشویق سربازان قریش به میدان جنگ آمده بودند.

از این لحظه، وضع جنگ به کلی عوض شد؛ آرایش جنگی مسلمانان به هم خورد؛ صفوف آنان از هم پاشید؛

ارتباط فرماندهی با افراد قطع گردید و مسلمانان شکست خوردند و حدود هفتاد نفر از مجاهدین اسلام، از جمله حمزه بن عبدالمطلب و مصعب بن عمیر، «یکی از پرچمداران ارتش اسلام»، به شهادت رسیدند.

از طرف دیگر، چون شایعه کشته شدن پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در میدان جنگ توسط دشمن پخش گردید، روحیه بسیاری از مسلمانان متزلزل شد و در اثر فشار نظامی جدید سپاه شرک، اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان عقب نشینی کرده و پراکنده شدند، و در میدان جنگ افرادی انگشت شمار در کنار پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ماندند و لحظات بحرانی و سرنوشت ساز در تاریخ اسلام فرا رسید.

اینجا بود که نقش بزرگ علی علیه السلام به عنوان تنها مدافع خستگی ناپذیر نمایان گردید، زیرا علی علیه السلام با شجاعت و رشادتی بی نظیر در کنار پیامبر شمشیر می زد و از وجود مقدس پیشوای عظیم الشان اسلام در برابر یورشهای مکرر فوج های متعدد مشرکان حراست می کرد.

ابن اثیر در تاریخ خود می نویسد:

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم گروهی از مشرکین را مشاهده کرد که آماده حمله بودند، به علی علیه السلام دستور داد به آنان حمله کند، علی علیه السلام به فرمان پیامبر به آنان حمله کرد و با کشتن چندین تن موجبات فرار آنان را فراهم ساخت.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سپس گروه دیگری را مشاهده کرد و به علی علیه السلام دستور حمله داد و علی علیه السلام آنان را کشت و متفرق ساخت.

در این هنگام فرشته وحی به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

این نهایت فداکاری است که علی علیه السلام از خود نشان می دهد.

رسول خدا فرمود:

او از من، و من از او هستم،

در این هنگام صدایی از آسمان شنیدند که می گفت:

لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ، لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ

«جوانمرد شجاعی چون علی علیه السلام و شمشیری چون ذوالفقار وجود ندارد».

ابن ابی الحدید نیز می نویسد:

هنگامی که غالب یاران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پا به فرار نهادند، فشار دسته های مختلف دشمن به سوی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بالا گرفت.

دسته ای از قبیله بنی کنانه، و گروهی از قبیله بنی عبدمناه، که در میان آنان چهار جنگجوی نامور به چشم می خورد، به سوی پیامبر یورش بردند.

پیامبر به علی علیه السلام فرمود:

حمله اینها را دفع کن.

علی علیه السلام که پیاده می‌جنگید، به آن گروه که پنجاه نفر بودند، حمله کرده و آنان را متفرق ساخت. آنان چند بار مجدداً گرد هم جمع شده و حمله کردند، باز هم علی علیه السلام حمله آنان را دفع کرد. در این حملات، چهار نفر قهرمان مزبور و ده نفر دیگر که نامشان در تاریخ مشخص نشده است به دست علی علیه السلام کشته شدند.

جبرئیل به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گفت:

راستی که علی علیه السلام فداکاری می‌کند، فرشتگان از فداکاری او به شگفت آمده اند.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

چرا چنین نباشد، او از من و من از او هستم.

جبرئیل گفت: من هم از شما هستم.

آنگاه صدایی از آسمان شنیده شد که مکرر می‌گفت:

لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فِتْيَ إِلَّا عَلِيٌّ

ولی گوینده دیده نمی‌شد.

از پیامبر سؤال کردند که: گوینده کیست؟

فرمود: جبرئیل است. (۱).

(۱) ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ج ۱۴ ص ۲۵۱، و خوارزمی نیز در کتاب المناقب ص ۲۲۳ روایت می‌کند که (علی علیه السلام در جریان شورا به این فداکاری که ندای آسمانی را در پی داشت، بر اعضای شورا احتجاج کرد).

در هم شکننده قهرمان قریش

در جنگ احزاب تمام قبائل و گروه‌های مختلف دشمنان اسلام برای کوبیدن اسلام جوان متحد شده بودند. بعضی از مورخان نفرات سپاه کفر را در این جنگ بیش از ده هزار نفر نوشته اند، در حالی که تعداد مسلمانان از سه هزار نفر تجاوز نمی‌کرد.

سران قریش که فرماندهی این سپاه را به عهده داشتند، با توجه به نفرات و تجهیزات جنگی فراوان خود، نقشه جنگ را چنان طراحی کرده بودند که به خیال خود با این یورش، مسلمانان را به کلی نابود سازند و برای همیشه از دست محمد صلی الله علیه و آله وسلم و پیروان او آسوده شوند!

زمانی که گزارش تحرک قریش به اطلاع پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم رسید، حضرت، شورای نظامی تشکیل داد. در این شورا سلمان فارسی پیشنهاد کرد که در قسمت‌های نفوذ پذیر اطراف مدینه خندقی کنده شود که مانع عبور و تهاجم دشمن به شهر گردد.

این پیشنهاد را همه قبول کردند و تصویب شد و ظرف چند روز با همت و تلاش مسلمانان خندق آماده گردید. خندقی که پهنای آن به قدری بود که سواران دشمن نمی‌توانستند از آن با پرش بگذرند و عمق آن نیز به اندازه‌ای بود که اگر کسی وارد آن می‌شد به آسانی نمی‌توانست بیرون بیاید.

سپاه قدرتمند شرک با همکاری یهود از راه رسید.

آنان تصور می‌کردند که مانند گذشته در بیابان‌های اطراف مدینه با مسلمانان روبرو خواهند شد، ولی این بار اثری از آنان در

بیرون شهر ندیده و به پیشروی خود ادامه دادند و به دروازه شهر رسیدند و مشاهده خندق ژرف و عریض در نقاط نفوذ پذیر مدینه، آنان را حیرت زده ساخت.

زیرا استفاده از خندق در جنگ های عرب بی سابقه بود، ناگزیر از آن سوی خندق شهر را محاصره کردند. محاصره مدینه مطابق بعضی از روایات حدود یک ماه به طول انجامید.

سربازان قریش هر وقت به فکر عبور از خندق می افتادند، با مقاومت مسلمانان و پاسداران خندق که با فاصله های کوتاهی در سنگرهای دفاعی موضع گرفته بودند، روبرو می شدند و سپاه اسلام هر نوع اندیشه تجاوز را با تیراندازی و پرتاب سنگ پاسخ می گفت.

تیراندازی از هر دو طرف روز و شب ادامه داشت و هیچ یک از طرفین بر دیگری پیروز نمی شد.

از طرف دیگر، محاصره مدینه توسط چنین لشگری انبوه، روحیه بسیاری از مسلمانان را به شدت تضعیف کرد، بویژه آنکه خبر پیمان شکنی قبیله یهود بنی قریظه نیز فاش شد و معلوم گردید که این قبیله به بت پرستان قول داده اند که به محض عبور آنان از خندق مسلمانان را از این سوی خندق از پشت جبهه، مورد هجوم قرار دهند.

قرآن مجید وضع دشوار و بحرانی مسلمانان را در جریان این محاصره در سوره احزاب به خوبی ترسیم کرده است:

(۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (۹) إِذْ حِيَاءُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَ (۱۰) هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا (۱۱) وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا (۱۲) وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا (۱۳) وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوَّهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا (۱۴)

۸- به این منظور که خدا راستگویان را از صدقشان (در ایمان و عمل صالح) سؤال کند؛ و برای کافران عذابی دردناک آماده ساخته است.

۹- ای کسانی که ایمان آورده اید! نعمت خدا را بر خود به یاد آورید در آن هنگام که لشکرهایی (عظیم) به سراغ شما آمدند؛ ولی ما باد و طوفان سختی بر آنان فرستادیم و لشکریانی که آنها را نمی دیدید (و به این وسیله آنها را درهم شکستیم)؛ و خداوند همیشه به آنچه انجام می دهید بینا بوده است.

۱۰- (به خاطر بیاورید) زمانی را که آنها از طرف بالا و پایین (شهر) بر شما وارد شدند (و مدینه را محاصره کردند) و زمانی را که چشم‌ها از شدت وحشت خیره شده و جانها به لب رسیده بود، و گمانهای گوناگون بدی به خدا می بردید.

۱۱- آنجا بود که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند!

۱۲- و (نیز) به خاطر آورید زمانی را که منافقان و بیمار دلان می گفتند: «خدا و پیامبرش جز وعده های دروغین به ما نداده اند!»

۱۳- و (نیز) به خاطر آورید زمانی را که گروهی از آنها گفتند: «ای اهل یثرب (ای مردم مدینه)! اینجا جای توقف شما نیست؛ به خانه های خود باز گردید!» و گروهی از آنان از پیامبر اجازه بازگشت می خواستند و می گفتند: «خانه های ما بی حفاظ است!»، در حالی که بی حفاظ نبود؛ آنها فقط می خواستند (از جنگ) فرار کنند.

۱۴- آنها چنان بودند که اگر دشمنان از اطراف مدینه بر آنان وارد می شدند و پیشنهاد بازگشت به سوی شرک به آنان می کردند می پذیرفتند، و جز مدت کمی (برای انتخاب این راه) درنگ نمی کردند! (۱).

با توجه به همه مشکلات دفاعی، خندق همچنان مانع عبور سپاه احزاب شده و ادامه این وضع برای آنان سخت و گران بود.

زیرا هوا رو به سردی می رفت و آذوقه و علوفه ای که تدارک دیده بودند تنها برای جنگ کوتاه مدتی مانند جنگ «بدر» و «أُحُد»

بود،

با طول کشیدن محاصره، کمبود علوفه و آذوقه به آنان فشار می‌آورد و می‌رفت که حماسه و شور جنگ از سرشان بیرون رود و سستی و خستگی در روحیه آنان تزلزل ایجاد کند.

از این جهت سران سپاه چاره‌ای جز این ندیدند که رزمندگان دلاور و توانای خود را از خندق عبور دهند و بگونه‌ای بن بست موجود جنگ را بشکنند.

بنابر این، پنج نفر از قهرمانان لشکر احزاب، اسب‌های خود را در اطراف خندق به تاخت و تاز در آورده و از نقطه تنگ و باریکی به جانب دیگر خندق پریدند و برای جنگ تن به تن هم‌آورد خواستند. (۲).

یکی از این جنگاوران، قهرمان نامدار عرب به نام (عمرو بن عبدوَد) بود که نیرومندترین و دلاورترین مرد رزمنده عرب به شمار می‌رفت.

او را با هزار مرد جنگی برابر می‌دانستند،

و چون در سرزمینی بنام یَلِیل به تنهایی بر یک گروه دشمن پیروز شده بود، فارس یَلِیل شهرت داشت.

عمرو در جنگ بدر شرکت کرد و زخمی شد. به همین دلیل از شرکت در جنگ اُحُد باز مانده و اینکه در جنگ خندق برای آنکه حضور خود را نشان دهد، خود را نشاندار ساخته بود.

عمرو پس از پرش از خندق، فریاد زد:

(هَلْ مِنْ مُبَارِزٍ)

و چون کسی از مسلمانان آماده مقابله با او نشد، جسور تر گشت و عقائد مسلمانان را به باد استهزاء گرفت و گفت:

شما که می‌گوئید کشتگان شما در بهشت و مقتولین ما در دوزخ قرار دارند، آیا یکی از شما نیست که من او را به بهشت بفرستم و یا او مرا به دوزخ روانه کند؟!

سپس اشعاری حماسی خواند و ضمن آن گفت:

وَلَقَدْ بَحَّحْتُ عَنِ النَّدَاءِ

بِجَمْعِكُمْ هَلْ مِنْ مُبَارِزٍ

«بس که فریاد کشیدم و در میان جمعیت شما مبارز طلبیدم، صدایم گرفت!، آیا هما وردی نیست تا با من نبرد کند؟»

نعره‌های پی در پی عمرو، چنان رعب و وحشت در دل‌های مسلمانان افکنده بود که در جای خود می‌خکوب شده، قدرت حرکت و عکس‌العمل از آنان سلب شده بود. (۳).

هر بار که فریاد عمرو برای مبارزه بلند می‌شد، فقط علی علیه السلام برمی‌خاست و از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اجازه می‌خواست که به میدان برود ولی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم موافقت نمی‌کرد.

این کار سه بار تکرار شد.

آخرین بار علی علیه السلام باز اجازه مبارزه خواست،

پیامبر به علی علیه السلام فرمود: این عمرو بن عبدوَد است!

علی علیه السلام فرمود: من هم علی هستم! (۴).

علی علیه السلام که به میدان جنگ رهسپار شد، در آن حال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

بَرَزَ الْإِيمَانَ كُلَّهُ إِلَى شِرْكٍ كُلِّهِ

«تمام ایمان در برابر تمام شرک قرار گرفته است.» (۵).

این بیان به خوبی نشان می‌دهد که پیروزی یکی از دو نفر بر دیگری، پیروزی ایمان بر کفر یا پیروزی کفر بر ایمان بود، و به تعبیر دیگر کارزاری بود سرنوشت ساز که آینده ایمان و شرک را مشخص می‌کرد.

پیامبر شمشیر خود را به علی علیه السلام داد، عمامه مخصوصی بر سر او بست و در حق او چنین دعا کرد:

خداوندا علی را از هر بدی حفظ بنما، پروردگارا در روز بدر، عبیده بن الحارث و در جنگ احد شیر خدا حمزه از من گرفته شد، پروردگارا علی را از گزند دشمن حفظ بنما.

سپس این آیه را خواند:

رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ (۶).

«بار الها مرا تنها مگذار و تو بهترین وارثی.» (۷).

علی علیه السلام برای جبران تأخیر با سرعت هرچه زیادتر به راه افتاد و رجزی بر وزن و قافیه رَجَز حریف سرود و فرمود:

لَا نَعْجَلَنَّ فَقَدْ أَتَاكَ

مُجِيبٌ صَوْتِكَ غَيْرُ عَاجِزٍ

«عجله نکن! پاسخگوی نیرومندی به میدان تو آمد.»

سراسر بدن علی علیه السلام زیر سلاح های آهن قرار گرفت و چشمان او از میان کلاه خود می‌درخشید.

عمرو خواست حریف خود را بشناسد. به علی علیه السلام گفت:

تو کیستی؟

علی علیه السلام که به صراحت لهجه معروف بود، فرمود:

علی فرزند ابوطالب.

عمرو گفت:

من خون تو را نمی‌ریزم، زیرا پدر تو از دوستان دیرینه من بود، من در فکر پسر عموی تو هستم که تو را به چه اطمینان به میدان من فرستاده است، من می‌توانم تو را با نوک نیزه ام بردارم و میان زمین و آسمان نگاهدارم، در حالی که نه مرده باشی و نه زنده.

ابن ابی الحدید می‌گوید:

استاد تاریخ من (ابوالخیر) هر موقع این بخش از تاریخ را شرح می‌داد، چنین می‌گفت:

عمرو در حقیقت از نبرد با علی علیه السلام می‌ترسید، زیرا او در جنگ بیدر و اُحُد حاضر بود و دلاوری های علی علیه السلام را دیده بود.

از این نظر، می‌خواست علی علیه السلام را از نبرد با خود منصرف سازد.

علی علیه السلام فرمود:

تو غصه مرگ مرا مخور، من در هر دو حالت (کشته شوم و یا بکشم) سعادت‌مند بوده و جایگاه من بهشت است؛ ولی در همه احوال دوزخ انتظار تو را می‌کشد.

عمرو لبخندی زد و گفت:

علی! این تقسیم عادلانه نیست، بهشت و دوزخ هر دو مال تو باشد.

در این هنگام علی علیه السلام او را به یاد پیمانی انداخت که روزی دست در پرده کعبه کرده و با خدا پیمان بسته بود که:

هر قهرمانی در میدان نبرد سه پیشنهاد کند، یکی از آنها را بپذیرد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از این رو پیشنهاد کرد که نخست اسلام را بپذیرد.

عمرو گفت: علی! از این بگذر که ممکن نیست.

امام علی علیه السلام فرمود:

دست از نبرد بردار و محمد را به حال خود واگذار، و از معرکه جنگ بیرون رو.

عمرو گفت:

پذیرفتن این مطلب برای من وسیله سرافکندی است، فردا شعرای عرب، زبان به هجو و بد گوئی من می‌کشایند، و تصور می‌کنند

که من از ترس به چنین کاری دست زدم.

امام علی علیه السلام فرمود:

اکنون حریف تو پیاده است، تو نیز از اسب پیاده شو تا با هم نبرد کنیم.

وی گفت:

علی! این یک پیشنهاد ناچیزی است که هرگز تصور نمی‌کردم عربی از من چنین درخواستی بنماید. (۸).

سپس نبرد میان دو قهرمان به شدت آغاز گردید و گرد و غبار اطراف دو قهرمان را فرا گرفت و تماشاگران از وضع آنان بی‌خبر

بودند.

تنها صدای ضربات شمشیر بود که با برخورد آلات دفاعی از سپر و زره به گوش می‌رسید.

پس از زد و خوردهائی عمرو شمشیر خود را متوجه سر علی علیه السلام کرد،

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ضربت او را با سپر مخصوص دفع کرد، با این حال شکافی در سر وی پدید آورد؛

اما امام علی علیه السلام از فرصت استفاده کرد و ضربتی بُرنده بر پای حریف وارد ساخت که هر دو یا یک پای او را قطع کرد و

عمرو قهرمان بزرگ قریش نقش بر زمین گشت.

صدای تکبیر از میان گرد و غبار که نشانه پیروزی علی علیه السلام بود بلند شد.

منظره به خاک غلطیدن عمرو آن چنان ترس و رعبی در دل قهرمانانی که در پشت سر عمرو ایستاده بودند افکند، که بی اختیار

عنان اسب‌ها را متوجه خندق کرده و همگی به لشکرگاه خود بازگشتند.

جز نوفل که اسب وی در وسط خندق سقوط کرد و سخت به زمین خورد و مأموران خندق او را سنگباران نمودند،

اما وی با صدای بلند گفت:

این طرز کشتن، دور از جوانمردی است، یک نفر فرود آید با هم نبرد کنیم.

ناگاه علی علیه السلام با آنکه از زخم سر درد می‌کشید، وارد خندق گردید و او را گشت.

وحشت و بُهت سراسر لشکر شرک را فرا گرفته و بیش از همه ابوسفیان مبهوت شده بود.

او تصور می‌کرد که مسلمانان بدن نوفل را برای گرفتن انتقام حمزه، «مُثَلِّه» (۹) خواهند کرد.

کسی را فرستاد که جسد او را به ده هزار دینار بخرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

نعش را بدهید که پول مرده در اسلام حرام است.

ظاهراً علی علیه السلام قهرمانی را کشته بود، ولی در حقیقت افرادی را که از شنیدن نعره‌های دلخراش عمرو رعشه بر اندام آنها

افتاده بود، زنده کرد و یک ارتش ده هزار نفری را که برای پایان دادن حکومت جوان اسلام کمر بسته بودند؛ مرعوب و وحشت

زده ساخت.

اگر پیروزی از آن عمرو بود، معلوم می‌شد که ارزش این فداکاری چقدر بوده است؟

وقتی علی علیه السلام خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم رسید، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ارزش ضربت علی علیه السلام را چنین برآورد کرد:

ضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ

«ارزش این فداکاری بالاتر از عبادت تمام جن و انس است» (۱۰).

زیرا در سایه شکست بزرگترین قهرمان کفر، عموم مسلمانان عزیز می‌شدند و ملت شرک خوار و ذلیل گردید.

(۱) احزاب آیه ۱۴ - ۸.

تاریخ طبری ج ۲ ص ۲۳۹ - و - طبقات کبری ج ۲ ص ۶۸.

واقعی رعب شدید مسلمانان را با این جمله مجسم می‌کند: كَأَنَّ فَوْقَ رُؤْسِهِمُ الطَّيْرُ: گویی بر سرشان پرنده نشسته بود. کتاب المغازی ج ۲ ص ۴۷۰ ط - اعلمی.

ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه ج ۱۳ ص ۲۴۸.

بحارالانوار ج ۲۰ ص ۲۱۵.

سوره انبیاء آیه ۸۹.

کنز الفوائد ص ۱۳۷.

بحارالانوار ج ۲۰ ص ۲۲۷.

مثله کردن، یعنی: قطعه قطعه کردن بدن شخص.

بحارالانوار ج ۲۰ ص ۲۱۶ - و - مستدرک حاکم ج ۳ ص ۳۲.

کننده در خیبر

پس از پیروزی در جنگ احزاب و اثبات خیانت و پیمان شکنی یهودیان، مسلمانان به رهبری رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای جنگ با یهودیان خیبر آماده شدند و در همان حمله های آغازین، برخی از قلعه های یهودیان را فتح کردند، در آن روز حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دچار چشم درد شدید بود.

پس از فتح قلعه های کوچک یهودیان خیبر، سپاهیان اسلام به طرف دژهای «وطیح» و «سالام» یورش آوردند، ولی با مقاومت سرسختانه یهود، در بیرون قلعه روبرو شدند.

از این رو، سربازان دلیر اسلام با جانبازی و فداکاری و دادن تلفات سنگین (که سیره نویس اسلام ابن هشام آنها را در ستون مخصوص گرد آورده است) نتوانستند پیروز شوند و بیش از ده روز با جنگاوران یهود، دست و پنجه نرم کرده، و هر روز بدون نتیجه به لشکرگاه باز می‌گشتند.

در یکی از روزها، ابی بکر مأمور فتح قلعه ها گردید و با پرچم سفید تا کنار دژ آمد.

مسلمانان نیز به فرماندهی او حرکت کردند، ولی پس از مدتی بدون نتیجه بازگشتند و فرمانده و سپاه هر کدام گناه را به گردن یکدیگر انداخته و همدیگر را به فرار متهم نمودند.

روز دیگر فرماندهی لشکر به عهده عمر واگذار شد.

او نیز داستان دوست خود را تکرار نمود و بنا به نقل طبری (۱) پس از بازگشت از صحنه نبرد، با توصیف دلاوری و شجاعت فوق العاده رئیس دژ «مَرْحَب»، یاران پیامبر را مرعوب می‌ساخت.

این وضع پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و سرداران اسلام را سخت ناراحت کرده بود.

در این لحظات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، افسران و دلاوران ارتش را گرد آورد، و جمله ارزنده زیر را فرمود:

لَأُعْطِينَ الرَّايَةَ عَدَاً رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ لَيْسَ بِفَرَارٍ (۲).

«این پرچم را فردا به دست کسی می‌دهم که خدا و پیامبر را دوست دارد و خدا و پیامبر او را دوست می‌دارند و خداوند این دژ را به دست او می‌گشاید. او مردی است که هرگز پشت به دشمن نکرده و از صحنه نبرد فرار نمی‌کند.»

و به نقل طبری و حلبی چنین فرمود:

كَرَّارٍ غَيْرِ فَرَّارٍ

«به سوی دشمن حمله کرده، و هرگز فرار نمی‌کند.» (۳).

این جمله که حاکی از فضیلت و برتری معنوی و شهامت آن سرداری است که مقدر بود فتح و پیروزی به دست او صورت بگیرد؛ شادی زیادی توأم با اضطراب و دلهره در میان ارتش و سرداران سپاه برانگیخت.

هر فردی آرزو می‌کرد (۴) که این مدال بزرگ نظامی نصیب وی گردد.

سیاهی شب همه جا را فرا گرفت. سربازان اسلام به خوابگاه خود رفتند. همه می‌خواستند هرچه زودتر بفهمند که این پرچم پرافتخار به دست چه کسی داده خواهد شد. (۵).

ناگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: علی کجا است؟!

در پاسخ او گفته شد: که او دچار چشم درد است و در گوشه ای استراحت نموده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: او را بیاورید.

طبری می‌گوید:

علی علیه السلام را بر شتر سوار نموده و در برابر خیمه پیامبر فرود آوردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دستی بر دیدگان او کشید، و در حق او دعا کرد.

این عمل و آن دعا، مانند دم مسیحائی آنچنان اثر نیک در دیدگان او گذارد که سردار نامی اسلام تا پایان عمر به چشم درد مبتلا نگردید.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام دستور پیشروی داد.

و یاد آور شد که قبل از جنگ نمایندگان را به سوی سران دژ اعزام دارد و آنها را به آئین اسلام دعوت نماید.

اگر آن را نپذیرفتند، آنها را به وظایف خویش تحت لوای حکومت اسلام آشنا سازد که باید خلع سلاح شوند و با پرداخت جزیه در سایه حکومت اسلام آزادانه زندگی کنند. (۶).

و اگر به هیچ کدام گردن نهند، با آنان بجنگید.

و حدیث معروف را فرمود:

لَنْ يَهْتَدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ حُمْرُ النَّعَمِ

«هرگاه خداوند یک فرد را به وسیله تو هدایت کند، بهتر از این است که شتران سرخ موی مال تو باشد و آنها را در راه خدا صرف کنی.» (۷).

هنگامی که امیرمؤمنان علیه السلام، از ناحیه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مأمور شد که دژهای «وطیح» و «سالام» را بگشاید، (۸) زره محکمی بر تن کرد و شمشیر مخصوص خود (ذوالفقار) را حمایل نمود و هرزوله کنان و با شهامت خاصی که شایسته قهرمانان ویژه میدان‌های جنگی است به سوی دژ حرکت کرد و پرچم اسلام را که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به دست او داده بود، در

نزدیکی خیبر بر زمین نصب نمود.

در این لحظه در خیبر باز گردید و دلاوران یهود از آن بیرون ریختند.

نخست برادر مَوْحِب به نام «حارث» جلو آمد، هیبت نعره او آنچنان مهیب بود که سربازانی که پشت سر علی علیه السلام بودند، بی اختیار عقب رفتند، ولی علی علیه السلام مانند کوه پابرجا ماند، نبرد آغاز شد، لحظه ای نگذشت که جسم مجروح حارث به روی خاک افتاد و جان سپرد.

مرگ برادر، مرحب را سخت غمگین و متأثر ساخت.

او برای گرفتن انتقام برادر در حالی که غرق سلاح بود، وزره یمانی بر تن داشت و کلاهی که از سنگ مخصوص تراشیده بود بر سر داشت، در حالی که کلاه خود را روی آن قرار داده بود، جلو آمد و به رسم قهرمانان عرب رجز زیر را خواند:

قَدْ عَلِمْتُ خَيْبِرُ إِنِّي مَوْحِبٌ

شاکِ السَّلَاحِ بَطْلٌ مُجَرَّبٌ

«در و دیوار خیبر گواهی می‌دهد که من مرحبم، قهرمانی کار آزموده و مجهز به سلاح جنگی هستم.»

انْ غَلَبَ الدَّهْرُ فَاِنِّي اَغْلَبُ

وَالْقَوْنُ عِنْدِي بِالْذَّمَاءِ مُخَضَّبٌ

«اگر روزگار پیروز است، من نیز پیروزم، قهرمانانی که در صحنه های جنگ با من روبرو می‌شوند، با خون رنگین می‌گردند.»

علی علیه السلام نیز رجزی در برابر او سرود، و شخصیت نظامی و نیروی بازوان خود را به رخ دشمن کشید و چنین فرمود:

اَنَا الَّذِي سَمَّيْتَنِي اُمِّي حَيْدَرَةَ

ضَرْغَامِ اَجَامٍ وَاَلَيْتُ قَسْوَرَةَ

«من همان کسی هستم که مادرم مرا حیدر (شیر) خوانده؛ مرد دلاور و شیر بیشه‌ها هستم.»

عَبَلُ الدَّرَاعَيْنِ غَلِيظُ الْقَضْرَةِ

كَلَيْتُ غَابَاتِ كَرِيهِ الْمُنْظَرَةِ

«بازوان قوی و گردن نیرومند دارم و در میدان نبرد مانند شیر بیشه‌ها صاحب منظره مهیب هستم.»

رَجَزَ هَاي دُو قَهْرْمَانِ پَايَانِ يَافْت.

صدای ضربات شمشیر و نیزه های دو قهرمان اسلام و یهود، وحشت عجیبی در دل ناظران پدید آورد.

ناگهان شمشیر بزنده و کوبنده قهرمان اسلام بر فرق مرحب فرود آمد و سپر و کلاه خود و سنگ و سر را تا دندان دو نیم ساخت.

این ضربت آنچنان سهمگین بود که برخی از دلاوران یهود که پشت سر مرحب ایستاده بودند، پا به فرار گذارده به پناهگاه خود پناهنده شدند.

و عدّه ای که فرار نکردند، با علی تن به تن جنگیده و کشته شدند.

علی یهودیان فراری را تا در حصار تعقیب نمود.

در این کشمکش، یک نفر از جنگجویان یهود با شمشیر بر سپر علی علیه السلام زد و سپر از دست وی افتاد.

علی علیه السلام فوراً متوجه در دژ گردید و آن را از جای خود کند، و تا پایان کارزار به جای سپر بکار برد.

پس از آنکه آن را به روی زمین افکند، هشت نفر از نیرومندترین سربازان اسلام از آن جمله ابو رافع سعی کردند که آن را از این رو به آن رو کنند، نتوانستند. (۹).

در نتیجه قلعه ای که مسلمانان ده روز پشت آن معطل شده بودند، در مدت کوتاهی گشوده شد.

یعقوبی، در تاریخ خود می‌نویسد:

دَرِ حِصَارِ از سنگ و طول آن چهار ذرع و پهنای آن دو ذرع بود. (۱۰).

شیخ مفید در ارشاد به سند خاصی از امیرمؤمنان، سرگذشت کندن درِ خیبر را چنین نقل می‌کند:

من دَرِ خیبر را کنده به جای سپر به کار بردم و پس از پایان نبرد آن را مانند پل به روی خندقی که یهودیان کنده بودند قرار دادم. سپس آن را میان خندق پرتاب کردم.

مردی پرسید:

آیا سنگینی آن را احساس نمودی؟

پاسخ داد:

به همان اندازه سنگینی که از سپر خود احساس می‌کردم. (۱۱).

نویسندگان تاریخ اسلام مطالب شگفت‌انگیزی درباره کندن درِ خیبر و خصوصیات آن و رشادت‌های علی علیه السلام که در فتح این دژ انجام داده، نوشته‌اند.

این حوادث، هرگز با قدرت‌های معمولی بشری وفق ندارد.

امیرمؤمنان خود در این باره توضیح داده و شک و تردید را از بین برده است.

آن حضرت در پاسخ شخصی چنین فرمود:

مَا قَلَعْتُهَا بِقُوَّةِ بَشَرِيَّةٍ وَ لَكِنْ قَلَعْتُهَا بِقُوَّةِ الْهَيْئَةِ وَ نَفْسٍ بِلِقَاءِ رَبِّهَا مُطْمَئِنَّةً رَضِيَّةً. (۱۲).

«من هرگز آن در را با نیروی بشری از جای نکندم، بلکه در پرتو نیروی خدا داد و با ایمانی راسخ به روز قیامت این کار را انجام دادم.»

(۱) تاریخ طبری ج ۲ ص ۳۰۰.

مجمع البیان ج ۹ ص ۱۲۰ - و - سیره حلبی ج ۲ ص ۴۳ - و - سیره ابن هشام ج ۳ ص ۳۴۹ - و - بحارالانوار ج ۲۱ ص ۴۰.

ابن ابی الحدید از سرگذشت فرار این دو سردار سخت متأثر گشته و در قصیده معروف خود چنین می‌گوید:

و ما انس لا انس اللذین تقدموا

وفرهما و الفر، قد علما

(خوب اگر همه چیز را فراموش کنم که هرگز سرگذشت این دو سردار را فراموش نخواهم کرد، زیرا آنان شمشیر به دست گرفته و

به سوی دشمن رفتند و با اینکه می‌دانستند فرار از جهاد حرام است، پشت به دشمن کرده، فرار نمودند.)

و للرایة العظمی و قد ذهبها

ملا بس ذل فوقها و جلابیب

(آنها پرچم بزرگ را به سوی دشمن بردند ولی در عالم معنی پرده‌هایی از ذلت و خواری آن را پوشانیده بود.)

یشلهما من آل موسی شمردل

طویل نجاد السیف، اجید یعبوب

(یک جوان تندرو از فرزندان موسی آنان را طرد می‌کرد، جوان بلند بالا که بر اسب تندرو سوار بود.)

هنگامی که علی علیه السلام در خیمه سخن فوق را از پیامبر شنید، با دلی پر از شوق چنین گفت: اللَّهُمَّ لَا مُعْطَى لِمَا مَنَعْتَ وَلَا مَنَعٌ

لِمَا أُعْطِيَتْ «سیره حلبی ج ۳ ص ۴۱».

عبارت تاریخ طبری در این بحث چنین است؛ فتاویل ابوبکر و عمر.

بحار ج ۲۱ ص ۲۸.

صحیح مسلم ج ۵ ص ۱۹۵ - و - صحیح بخاری ج ۵ ص ۲۳-۲۲.

در هائی که دو فرمانده قبلی موفق به گشودن آنها نشده بودند و با فرار خود ضربه جبران ناپذیری بر حیثیت ارتش اسلام زده بودند.

تاریخ طبری ج ۲ ص ۳۰۰ - و - سیره ابن هشام ج ۳ ص ۳۴۹.

تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۴۶.

ارشاد ص ۵۹.

بحار الانوار ج ۲۱ ص ۴۰.

نابود کننده سران شرک و کفر

در جنگ بدر پس از آنکه سپاه اسلام در برابر سپاه شرک و کفر قرار گرفت، و هر دو سپاه برای نبرد آماده شدند و جنگ تن به تن آغاز شد.

(چون در آن روزگاران قبل از حمله عمومی ابتداء دلاوران معروف با یکدیگر مبارزه می کردند.)

در جنگ بدر نیز ابتداء سه نفر از دلاوران نامی قریش، از صفوف قریش بیرون آمدند و مبارز طلبیدند.

این سه نفر عبارت بودند از:

عُتْبَه

و برادر او شعیبهُ

و فرزند عتبه، ولید(۱).

هر سه نفر در حالی که غرق سلاح بودند، در وسط میدان عُرْشِ کنان اسب دوانیده هم‌آورد طلبیدند.

سه جوان رشید از جوانان انصار، به نام‌های:

عوف،

معوذ،

عبدالله رواحه،

برای نبرد آنان از اردوگاه مسلمانان به سوی میدان آمدند.

وقتی عتبه شناخت که آنان از جوانان مدینه هستند، گفت:

ما با شما کاری نداریم.

سپس یک نفر از آنان داد زد:

محمّد از اقوام ما که هم شأن ما هستند، به سوی ما بفرست.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رو کرد به، عبیده، حمزه و علی علیه السلام و فرمود: برخیزید.

سه افسر دلاور سر و صورت خود را پوشانیده، روانه رزمگاه شدند.

هر سه نفر خود را معرفی کردند.

عتبه هر سه نفر را برای مبارزه پذیرفت و گفت:

هم شأن ما شما هستید.

مورخان اسلامی می‌نویسند:

علی علیه السلام رزمنده مقابل خود را در همان لحظه نخست به خاک افکندند، سپس به کمک حمزه رفت. هردو به کمک عبیده شتافتند و طرف نبرد او که عتبه جدّ مادری معاویه بود را کشتند. (۲).

که امیرمؤمنان علیه السلام در نامه ای به معاویه می‌نویسد:

وَعِنْدِي السَّيْفُ الَّذِي أَعْضَضْتَهُ بِجَدِّكَ وَ خَالِكَ وَ أَخِيكَ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ

«شمشیری که من آن را در یک روز بر جدّ تو (عتبه، پدر هنده، مادر معاویه) و دائی تو (ولید فرزند عتبه) و برادرت (حنظله) فرود آوردم در نزد من است و هم اکنون نیز به آن نیرو و قدرت مجهز هستم.» (۳).

از این نامه به خوبی استفاده می‌شود که حضرت، در جنگ بدر در کشتن جدّ کافر معاویه (عتبه) همکاری کرده است.

(۱) عتبه بن ربیعہ پدرِ مادرِ معاویه، و ولید بن عتبه دائی او، و شیبہ برادرِ عتبه بود.

تاریخ طبری ج ۲ ص ۱۴۸ - و - سیره ابن هشام ج ۱ ص ۶۲۵.

نهج البلاغه نامه ۶۴.

اخلاق اجتماعی امام علی

عدالت اجتماعی

<|

عدالت در رفتار اجتماعی

در روزگار خلافت خلیفه دوّم، شخصی ادعائی نسبت به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام داشت و بناشد در حضور خلیفه رسیدگی شود.

مدّعی حاضر شد

و خلیفه خطاب به امام علی علیه السلام گفت:

ای ابوالحسن در کنار مدّعی قرار گیر تا حل دعوا کنم.

که آثار ناراحتی را در سیمای حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نگرست گفت:

ای علی! از اینکه تو را در کنار دشمن قرار دادم ناراحتی؟

امام علی علیه السلام فرمود:

نه بلکه از آن جهت که در رفتارت نسبت به ما دو نفر عدالت را رعایت نکردی نگران شدم، زیرا او را با نام صدا کردی و مرا با

کنیه و لقب «ابوالحسن» خواندی، (۱) ممکن است طرف دعوا نگران شود.

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج ۱۷ ص ۶۵ - و - فرائد السمطین ج ۱ ص ۳۴۹.

احترام به شخصیت انسان ها

عذر خواستن از پیادگان

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سواره به راهی می‌رفت و جمعی از مردم کوفه برای پاس داشتن حرمت امام علی علیه السلام پیاده دنبالش روان بودند.

امام رو به آنان کرد و پرسید:

آیا کاری دارید؟

پاسخ دادند: نه، دوست داریم دنبال شما بیایم.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

برگردید، زیرا همراهی پیاده با سواره مایه ذلت و خواری پیادگان و غرور و تباهی سواره خواهد شد. (۱).

امام علی علیه السلام به بزرگ قبیله شبامیان فرمود:

ارْجِعْ، فَإِنَّ مَشَىٰ مِثْلِكَ مَعَ مِثْلِي فِتْنَةٌ لِلْوَالِي، وَمَدْلَةٌ لِلْمُؤْمِنِ.

(باز گرد، که پیاده رفتن رییس قبیله ای چون تو پشت سر من، موجب انحراف زمامدار و زبونی مؤمن است.) (۲).

(۱) علی و حقوق بشر ج ۱ ص ۷۷ جرج جرداق - و - نهج البلاغه حکمت ۳۲۲ معجم المفهرس مؤلف.

حکمت ۳۲۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

نکوهش از آداب جاهلی ذلت بار

بسیاری از پادشاهان و قدرتمندان در طول تاریخ مردم را وادار می‌کردند که در برابرشان به خاک بیافتند، گرنش کنند، خم شوند، و انواع ذلت پذیری‌ها را بر خود هموار کنند.

وقتی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای رفتن به صفین به شهر انبار رسید دید که مردم شهر تا امام علی علیه السلام را دیدند از اسب‌ها پیاده شده، و در پیش روی آن حضرت شروع به دویدن کردند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام علت را پرسید.

گفتند:

یک رسم محلی است که پادشاهان خود را اینگونه احترام می‌کردیم.

امام علی علیه السلام ناراحت شد و فرمود:

فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا أَمْرًاؤُكُمْ!

وَإِنَّكُمْ لَتَشْقُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ، وَتَشْقُونَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ.

وَمَا أَحْسَرَ الْمَشَقَّةَ وَرَاءَهَا الْعِقَابُ، وَأَرْبَحَ الدَّعَاةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ!

(به خدا سوگند! که امیران شما از این کار سودی نبردند، و شما در دنیا با آن خود را به زحمت می‌افکنید، و در آخرت دچار رنج و

زحمت می‌گردید، و چه زیانبار است رنجی که عذاب در پی آن باشد، و چه سودمند است آسایشی که با آن امان از آتش جهنم

باشد.) (۱).

(۱) حکمت ۳۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اصلاح اجتماعی (شکست نظام طبقاتی)

بر اساس آیه ۱۳ حجرات:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ

(ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، پس همه انسان ها، نژادها، قبیله ها با هم برابرند.)

رسول گرامی اسلام علیه السلام با همه بگونه ای مساوی برخورد می کرد.

امّا خلیفه اول و خلیفه دوم و خلیفه سوم به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عمل نکردند، و انواع تبعیضات در تقسیم

مدیریت ها، و توزیع بیت المال صورت گرفت که قابل چشم پوشی نبود.

خلیفه اول، حتی بزرگان انصار را در لشکرهای خود فرماندهی نمی داد و تنها ثابت بن قیس را با اصرار و اجبار به کار گماشت که

انصار اعتراض کردند.(۱).

و دوّمی و سوّمی، آنقدر در زنده شدن روح نژاد پرستی، افراط کردند که همه زبان به اعتراض گشودند.

عرب خود را بر غیر عرب برتری می داد.

بنی امیه همه مراکز کلیدی کشور را در زمان خلیفه دوم و به خصوص در زمان خلیفه سوم در دست گرفتند و یک نظام طبقاتی

جاهلی به وجود آوردند، که شباهتی با جامعه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نداشت.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام یکی از اهدافش، شکستن بافت طبقاتی ظالمانه موجود جامعه بود.

موجودی بیت المال را مساوی تقسیم کرد، که اعتراض خواهان بلند شد.

به همه ۳ درهم داد و برای خودش هم ۳ درهم برداشت، و به آزاد کرده خودش قنبر هم ۳ درهم داد.

برخلاف شیوه های سه خلیفه قبلی، بزرگان انصار را ولایت داد، از قریش و بنی هاشم هم استفاده کرد،

و حتی در نشستن و برخاستن نیز چونان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عدالت رفتاری را رعایت کرد.

روزی اشعث بن قیس بر امام علی علیه السلام وارد شد، دید که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در میان عرب و غیر عرب از

نژادهای گوناگون نشسته است و جای خالی برای او نیست، با ناراحتی به امام علی علیه السلام اعتراض کرد که:

ای امیرمؤمنان، سرخ پوست ها بین ما و تو فاصله انداختند.(۲).

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خشمناک شده، به او فرمود:

چه کسی مرا بر این آدم های چاق و فربه یاری می دهد؟

و نپذیرفت که ایرانیان و غیر عرب پراکنده شوند، تا اشعث و دیگر بزرگان عرب در کنار امام علی علیه السلام بنشینند.(۳).

و در تقسیم مساوی بیت المال به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اعتراض کردند و گفتند:

آیا این عدالت است که بین ما و آنان که با شمشیر ما مسلمان شدند یا بنده آزاد شده ما هستند، یکسان عمل کنید و به همه ۳ درهم

بدهید؟

(۱) تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۲۹ - و - الغارات ثقفی ص ۳۲.

به اعراب بادیه نشین که در آفتاب چهره شان سرخ می شد و ایرانیان که رنگشان سرخ و سفید بود، سرخ پوست می گفتند.

کتاب الغارات ثقفی ص ۳۴۱ - و - نقش ائمه در احیاء دین ج ۱۴ علامه عسگری.

«در حال جنگ»

چون لشگر بصره پس از شکست در جنگ جَمَل فرار کردند و به شهر هجوم می‌بردند، زنی حامله از فریادها و هیاهوی فراریان، به شدت ترسید و بچه او سقط شد.

پس از مدتی کوتاه آن زن نیز فوت کرد.

وقتی خبر به امام علی علیه السلام رسید، ناراحت شده، چنین قضاوت کرد؛

دیه آن کودک و دیه آن مادر را از بیت المال به خانواده اش پردازید. (۱).

با اینکه مردم بصره از شورش گرانی بودند که با امام علی علیه السلام جنگیدند، چنین قضاوت عادلانه ای عقل‌ها را به شگفتی وامی‌دارد.

(۱) خبر یاد شده در کتاب کافی و وافى و تهذیب و من لایحضره الفقیه آمده است.

رسیدگی به یتیمان

خندانن یتیمان

قنبر می‌گوید:

روزی امام علی علیه السلام از حال زار یتیمانی آگاه شد، به خانه برگشت و برنج و خرما و روغن فراهم کرده در حالی که آن را خود به دوش کشید، مرا اجازه حمل نداد، وقتی بخانه یتیمان رفتیم غذاهای خوش طعمی درست کرد و به آنان خورانید تا سیر شدند.

سپس بر روی زانوها و دو دست راه می‌رفت و بچه‌ها را با تقلید از صدای بَع بَع گوسفند می‌خندانند، بچه‌ها نیز چنان می‌کردند و فراوان خندیدند.

سپس از منزل خارج شدیم

گفتم: مولای من، امروز دو چیز برای من مشکل بود.

اول: آنکه غذای آنها را خود بر دوش مبارک حمل کردید.

دوم: آنکه با صدای تقلید از گوسفند بچه‌ها را می‌خندانید.

امام علی علیه السلام فرمود:

اولی برای رسیدن به پاداش،

و دومی برای آن بود که وقتی وارد خانه یتیمان شدم آنها گریه می‌کردند، خواستم وقتی خارج می‌شوم، آنها هم سیر باشند و هم بخندند. (۱).

(۱) شجره طوبی ص ۴۰۷ - و - دُرُّ المطالب.

رسیدگی به محرومان

امام علی علیه السلام رسیدگی به محرومان را تنها با دستورالعمل و فرمان انجام نمی‌داد، بلکه شخصاً به رفع مشکلات مردم

می پرداخت.

نان و خرما را درون زنبیل می گذاشت و با دوش مبارک حمل می کرد و به فقراء می رساند
اصحاب و یاران می گفتند:

یا امیرالمؤمنین، نَحْنُ نَحْمِلُهُ

«یا امیرالمؤمنین علیه السلام ما این بار را بر می داریم.»

حضرت پاسخ می داد که:

رَبُّ الْعِيَالِ أَحَقُّ بِحَمْلِهِ

«رهبر امت سزاوارتر است که بردارد» (۱).

(۱) کوکب درّی ج ۲ ص ۱۳۲.

پرهیز از اخلاق پادشاهان

امام علی علیه السلام به تنهایی در بازار قدم می زد، و مردم را ارشاد می فرمود.

هرگاه عده ای در اطراف آن حضرت یا پشت سر او راه می رفتند یا جمع می شدند، می ایستاد و می فرمود:

کاری دارید؟

می گفتند:

دوست داریم با شما باشیم و با شما راه برویم.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمود:

انْصِرْفُوا وَارْجِعُوا

«بروید و به راه خود بازگردید»

زیرا اینگونه رفتارها

مَفْسَدَةٌ لِّلْقُلُوبِ

«قلبها را فاسد می کند» (۱).

(۱) کوکب درّی ج ۲ ص ۱۳۱.

سرکشی از خانواده های شهداء و رفع مشکلات آنها

نقل ابن شهر آشوب

ابن شهر آشوب از عبد الواحد بن زید نقل می کند که:

روزی در کنار کعبه به عبادت مشغول بودم، دختر کوچکی را دیدم که خدا را به حقّ امیرالمؤمنین علی علیه السلام سوگند می دهد،

و نام و شخصیت امام علی علیه السلام را در قالب الفاظ و عباراتی زیبا بیان می دارد.

شگفت زده شدم، پیش رفتم و پرسیدم:

ای دختر کوچک، آیا تو خودت علی علیه السلام را می‌شناسی؟

پاسخ داد: آری

چگونه علی را نمی‌شناسم در حالیکه از آن روز که پدرم در صفین به شهادت رسید و ما یتیم شدیم، علی علیه السلام همواره از ما حال می‌پرسید و مشکلات ما را برطرف می‌کرد.

روزی من به بیماری «آبله» دچار شدم، و بینائی خود را از دست دادم.

مادر و خانواده مان سخت ناراحت بودند، که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به خانه ما آمد، مادرم مرا نزد امام علی علیه السلام برد و ماجرا را تعریف کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آهی کشید و شعری خواند و دست مبارک را بر صورت من کشید. فوراً چشمان من بینا شد و هم اکنون به خوبی اجسام را از فاصله های دور می‌بینم،

آیا می‌شود علی علیه السلام را شناخت؟! (۱).

(۱) مناقب ابن شهر آشوب.

نقل عبد الواحد

عبد الواحد بن زید نقل می‌کند که:

به زیارت حج رفتم، در وقت طواف دختر پنج ساله ای دیدم که پرده کعبه را گرفته، به دختری مثل خود می‌گفت:

قسم به آنکه به وصایت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم انتخاب شد؛

میان مردم احکام خدا را یکسان اجرا می‌کرد؛

حجتش بر ولایت آشکار و همسر فاطمه مرضیه علیها السلام بود؛

مطلب چنین و چنان نبود.

از اینکه دختری با آن کمی سن، علی بن ابیطالب علیه السلام را با آن اوصاف تعریف می‌کرد در شگفت شدم که این سخنان بر

این دهان بزرگ است!!

گفتم: دخترم آن کیست که این اوصاف را داراست؟

قَالَتْ ذِيكَ وَاللَّهِ عَلَّمَ الْأَعْلَامَ وَبَابُ الْأَحْكَامِ وَقَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَرَبَائِي هَذِهِ الْأُمَّةُ وَرَأْسُ الْأَيْمَةِ، أَخُو النَّبِيِّ وَوَصِيُّهُ وَخَلِيفَتُهُ فِي

أُمَّتِهِ ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ

گفت: او والله بزرگ بزرگان، و باب احکام، و قسمت کننده بهشت و دوزخ، تربیت کننده این امت، اول امامان، برادر و وصی و

جانشین رسول الله علیه السلام در میان امت، او مولای من امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب است.

با آنکه غرق تعجب شده بودم، با خود می‌گفتم:

این دختر با این کمی سن این معرفت از کجا پیدا کرده است؟

این مغز کوچک این همه اوصاف عالی را چگونه ضبط کرده و این دهان کوچک این مطالب بزرگ را چطور اداء می‌کند؟!

گفتم:

دخترم علی علیه السلام از کجا دارای این صفات شد که می‌گوئی؟

پاسخ داد:

پدرم (عمار بن یاسر) مولا و دوست او بود که در صفین شهید شد، روزی علی علیه السلام به خانه ما به دیدار مادرم آمد، من و برادرم از آبله نابینا شده بودیم، چون ما دو یتیم را دید، آه آتشینی کشید و گفت:

مَا اِنْ تَاَوَّهْتُ مِنْ شَيْءٍ رُّزِيْتُ بِهِ
 كَمَا تَاَوَّهْتُ لِلْاَطْفَالِ فِي الصَّغَرِ
 قَدِمْتَ وَلَدَهُمْ مَنْ كَانَ يَكْفُلُهُمْ
 فِي النَّائِبَاتِ وَ فِي الْاَسْفَارِ وَالْحَضَرِ

«در هیچ مصیبتی که پیش آمده آه و ناله نکرده ام، مانند آنکه برای اطفال خردسال کرده ام.

اطفالی که پدرشان مرده، چه کسی کفیل و عهده دار آنها می‌شود؟

در پیشامدهای روزگار و در سفر و حضر»

آنگاه ما را پیش خود آورد، دست مبارک خویش را بر چشم من و برادرم مالید.

سپس دعاهائی کرد، دستش را پایین آورد که چشمان نابینای ما بینا شد.

اکنون من شتر را از یک فرسخی می‌بینم که همه اش از برکت او است، (صلوات خدا بر او باد).

کمر بند خویش را باز کرده که دو دینار بقیه مخارج خود را به او بدهم از این کار تبسمی کرد و گفت:

این پول را قبول نمی‌کنم، گرچه امیرالمؤمنین علیه السلام از دنیا رفته ولی بهترین جانشین را در جای خود گذاشته است،

ما امروز در کفالت حضرت حسن مجتبی علیه السلام هستیم، او ما را تأمین می‌کند، نیازی نداریم: که از دیگران کمک قبول کنیم.

سپس آن دختر به من گفت:

علی علیه السلام را دوست می‌داری؟

گفتم: آری

گفت: بشارت بر تو باد، تو بر دستگیره محکمی چنگ زده ای که قطع شدن ندارد.

آنگاه از من جدا شد و این اشعار را زمزمه می‌کرد:

مَا بُتَّ عَلِيٍّ فِي ضَمِيرِ قَتِيٍّ
 اِلَّا لَهُ شَهَدَتْ مَنْ رَبُّهُ النَّعْمُ
 وَلَا لَهُ قَدَمٌ زَلَّ الزَّمَانُ بِهَا
 اِلَّا لَهُ نَبَّتْ مِنْ بَعْدِهَا قَدَمٌ
 مَا سَرَّ نِيَّ اِنِّي مِنْ غَيْرِ شِيعَتِهِ
 وَ اِنْ لِي مَا حَوَاهُ الْعَرَبُ وَالْعَجَمُ (۱).

«دوستی علی در قلب هیچ جوانمردی گسترش پیدا نکرده، مگر آنکه نعمت های خداوندی نصیب او شده است.

دوست علی علیه السلام، اگر روزگار قدمی از او بلرزاند، قدمی دیگر برای او ثابت می‌ماند.

دوست ندارم که من از پیروان علی نباشم در عوض مال همه عرب و عجم از آن من باشد.»

(۱) بحار الانوار ج ۴۱ ص ۲۲۱ - ۲۲۰، از بشاره المصطفی ص ۸۶ - و - ابن شهر آشوب آنرا در مناقب تج ۲ ص ۳۳۴ باب اموره

مع المرضی و الموتی بطور اختصار نقل کرده است.

کمک به یتیمان و همسران شهداء

روزی امیرالمؤمنین دید زنی مشک آبی به دوش گرفته می‌برد،
امام علی علیه السلام مشک آب را از او گرفت و به محلی که زن می‌خواست آورد،
آنگاه از حال زن پرسید.
زن گفت:

علی بن ابیطالب علیه السلام شوهر مرا به بعضی از مرزهای نظامی فرستاد و در آنجا کشته شد، چند طفل یتیم برای من گذاشت و
احتیاج مرا وادار کرده است تا برای مردم خدمت کنم که خود و اطفالم را تأمین نمایم.
حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از آنجا بازگشت.
سپس زنبیلی که در آن طعام بود برداشت و قصد خانه زن کرد.
بعضی از یارانش گفتند:
بگذارید ما ببریم.

فرمود: کیست که بار مرا در قیامت بردارد؟

چون به در خانه زن رسید، زن پرسید:

کیست که در می‌زند؟

فرمود: همان بنده خدا هستم که دیروز مشک آب را برای تو آوردم، در را باز کن برای بچه هایت طعام آورده ام.
زن گفت:

خدا از تو راضی باشد و میان من و علی بن ابیطالب حکم کند، سپس در را باز کرد.

امام علی علیه السلام داخل شد، فرمود:

من کسب ثواب را دوست دارم، می‌خواهی تو خمیر کن و نان بپز و من بچه‌ها را آرام کنم و یا من خمیر کنم و تو آنها را آرام
کنی؟

زن گفت:

من به نان پختن آگاه ترم و شروع به خمیر گرفتن کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام گوشت را آماده کرد و لقمه لقمه به دهان اطفال گوشت و خرما می‌گذاشت و به هر یک
می‌فرمود:

«علی را حلال کن، در حق تو کوتاهی شده است»

چون خمیر آماده شد، زن گفت:

بنده خدا تنور را آتش کن.

امام علی علیه السلام تنور را آتش کرد.

حرارت شعله به چهره آن حضرت می‌رسید و می‌فرمود:

«بچش حرارت آتش را، این سزای کسی است که از زنان بیوه و اطفال یتیم بی‌خبر باشد.»

در این میان زنی از همسایه داخل خانه شد، که امیرالمؤمنین علیه السلام را می‌شناخت به زن صاحب خانه گفت:

وای بر تو این کیست که برای تو تنور را آتش می‌کند؟

زن جواب داد:

مردی است که به اطفال من رحم کرده است.

زن همسایه گفت:

وای بر تو این امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است.

آن زن چون حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را شناخت پیش دوید و گفت:

وَاحْيَائِي مِنْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ

«ای امیرمؤمنان از شرمندگی آتش گرفتم، مرا ببخشید»

امام علی علیه السلام فرمود:

بَلْ وَاحْيَائِي مِنْكَ يَا أُمَّةَ اللَّهِ فِيمَا قَصُرَتْ فِي حَقِّكَ

«بلکه من از تو شرمنده‌ام، ای کنیز خدا، در حق تو کوتاهی شده است.» (۱).

(۱) بحار الانوار ج ۴۱ ص ۵۲ - و - مناقب آل ابیطالب ج ۲ ص ۱۱۶.

رسیدگی به جوانان

تهیه پیراهن بهتر برای جوان

روزی امام علی علیه السلام با یکی از کارگران منزل به نام قنبر به بازار رفته و دو عدد پیراهن، یکی به دو درهم، و دیگری به سه درهم خرید.

پیراهن نو و بهتر را به قنبر داد که بیوشد، و خود پیراهن ساده را پوشید.

قنبر گفت:

مولای من، بهتر است که پیراهن بهتر را شما بیوشید.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

تو جوانی و باید لباس خوب بپوشی، و سنّ من بالاست باید لباس ارزانتر داشته باشم.

من از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که فرمود:

از طعامی که می‌خورید به غلامانتان بدهید، و از لباس هائی که می‌پوشید به آنها بیوشانید.

من از خدای خود خجالت می‌کشم که پیراهن نو را خودم، و کهنه را به تو بیوشانم. (۱).

(۱) مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۳۶۶ - و - بحار الانوار ج ۸ - و - الغارات ج ۱.

تفریحات سالم

جلد ۱۵ - تفریحات سالم

تجمل و زیبایی

جلد ۱۵- تفریحات سالم

شرایط مهمانی**سه شرط پذیرش میهمانی**

شخصی امام علی علیه السلام را به مهمانی دعوت کرد،
حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:
سه شرط دارد اگر قبول می‌کنی می‌پذیرم، آن شخص گفت شرایط کدامند؟
امام علی علیه السلام فرمود:

۱- از بیرون چیزی تهیته نمائی، هر چه هست بیاوری.

۲- آنچه در منزل داری از ما دریغ نکنی.

۳- به زن و بچه هایت سخت نگیری.

آن شخص گفت:

هر سه شرط را قبول دارم.

و امام نیز مهمانی او را پذیرفت. (۱).

(۱) خصال ج ۱ ص ۱۸۸.

قبول میهمانی

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دعوت خویشاوندان، فرزندان، و دختران خود را می‌پذیرفت.
در شهر بصره دعوت میهمانی علاء بن زیاد را پذیرفت.
و در شهر مدینه حتی دعوت میهمانی دوستان غیر عرب، از نژادهای گوناگون، و ایرانیان را رد نمی‌کرد،
روزی پس از قبول مهمانی یک مسلمان ایرانی و صرف حلوائ نوع ایرانی، علت آن را پرسید.

به امام علی علیه السلام گفته شد که؛

به مناسبت عید نوروز این حلوائ ایرانی تهیته شد.

امام علی علیه السلام به مزاح فرمود:

آیا نمی‌شود، هر روز، نوروز باشد؟ (۱).

و در شب شهادت نیز میهمان دخترش ام کلثوم بود.

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج ۱۱ ص ۲۷۴.

سنت گرایی «احیای سنت‌های رسول خدا»**مبارزه با بدعت‌ها**

در دوران ۲۵ ساله حکومت سران سقیفه، بدعت‌ها و دگرگونی‌های زیادی در احکام الهی پدید آورده بودند که تربیت اجتماعی مردم، و بازگرداندن امت به ارزش‌های اصیل اسلامی، یکی از مشکلات اجرایی حکومت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود.

خلیفه دوم دستور داده بود، نماز مستحبی را می‌شود به جماعت خواند.

وقتی امام علی علیه السلام دستور داد که نخوانند، اعتراض‌ها شروع شد، و فریادها بلند شد که:

علی علیه السلام می‌خواهد بر خلاف دستورات خلیفه دوم رفتار کند!!

روزی که علی علیه السلام خواست منبر پیامبر را در جای خود قرار دهد، (همان جایی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قرار داشت)،

مردم اعتراض کردند، و مانع شدند و فریاد کشیدند،

اما روزی که خلیفه اول و خلیفه دوم می‌خواستند منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را از جای خود بردارند کسی اعتراض نکرد.

اینها نشان دهنده مشکلات علی علیه السلام در سنت گرائی و بازگشت به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است، چون ۲۵ سال مردم منحرف شدند، مسخ گردیدند، و احکام دین را تغییر دادند. (۱).

(۱) ثمرات الانوار ج ۲ ص ۲۶۰.

بردباری در مبارزه با تحریفات

پس از ۲۵ سال حکومت آنان که به حاکمیت ارزش‌ها و احکام اسلامی توجهی نداشتند، و بدعت‌ها، و جعل احکام فراوانی را مطرح کردند، که مردم را از اسلام و احکام ناب منحرف و به دستور العمل‌های عادت داده بودند که از احکام اسلام بیگانه بود، حال که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به حکومت رسید، با هزاران مشکل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی روبرو بود، و نمی‌توانست افکار و آراء جامعه را با دستورالعمل و بخشنامه تغییر دهد.

تا فرمود:

«نماز مستحبی را به جماعت نخوانید.»

فریاد عموم بلند شد که:

وا عُمرا، وا عُمرا

اینجاست که، مشکل فرهنگی و بینشی را با دستورالعمل‌ها و بخشنامه نمی‌شود به زودی حل کرد.

امام علی علیه السلام در یک سخنرانی عمومی بردباری خود را در مبارزه با انحرافات و بدعت‌ها اینگونه بیان فرمود:

اگر حکم الهی را اظهار کنم، و تحریف‌ها را کنار زنم، از گرد من پراکنده می‌شوند.

سوگند به خدا! به مردم گفتم که در ماه رمضان جز برای نماز واجب به جماعت حاضر نشوند، که خواندن نماز مستحبی به جماعت بدعت است.

اما بعضی از لشکریان که در پیرامون من می‌جنگیدند، فریاد زدند:

(ای اهل اسلام، سنت خلیفه دوم را تغییر دادند، و علی ما را از نماز خواندن مستحبی به جماعت باز می‌دارد).

ترسیدم در گوشه‌ای از لشکریانم شورش برپا شود. (۱).

و در یک سخنرانی افشاگرانه فرمود:

أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَمَرْتُ بِمَقَامِ إِبْرَاهِيمَ فَرَدَدْتُهُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَهُ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
وَرَدَدْتُ فَدَكَ إِلَى وَرَثَةِ فَاطِمَةَ

وَرَدَدْتُ صَاعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَمَا كَانَ ... وَرَدَدْتُ دَارُ جَعْفَرٍ إِلَى وَرَثَتِهِ وَهُدَيْتُهَا مِنَ الْمَسْجِدِ، وَرَدَدْتُ قَضَايَا
مِنَ الْجَوْرِ قَضَى بِهَا وَنَزَعْتُ نِسَاءً تَحْتَ رِجَالِ بَعْضِ حَقِّ وَرَدَدْتُهُنَّ إِلَى أَزْوَاجِهِنَّ ...

وَمَحَوْتُ دَوَاوِينَ الْعَطَايَا وَاعْطَيْتُ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُعْطَى بِالسَّوِيَّةِ وَلَمْ أَجْعَلْهَا دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ ...
وَرَدَدْتُ مَسْجِدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى مَا كَانَ عَلَيْهِ وَسَدَدْتُ مَا فَتَحَ فِيهِ مِنَ الْأَبْوَابِ وَفَتَحْتُ مَا سَدَّ مِنْهُ
وَحَرَّمْتُ الْمَسْحَ عَلَى الْخَفِيِّينَ

وَ حَدَدْتُ عَلَى النَّبِيِّينَ

وَ أَمَرْتُ بِالْأَحْلَالِ الْمُتَعْتَبِينَ

وَ أَمَرْتُ بِالتَّكْبِيرِ عَلَى الْجَنَائِزِ خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ

وَ الزَّمْتُ النَّاسَ الْجَهْرَ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ...

وَ حَمَلْتُ النَّاسَ عَلَى حُكْمِ الْقُرْآنِ وَ عَلَى الطَّلَاقِ عَلَى السُّنَّةِ

وَ أَخَذْتُ الصَّدَقَاتِ عَلَى إِصْنَافِهَا وَ حُدُودِهَا ...

إِذَا لَتَمَرَّقُوا عَنِّي وَ اللَّهُ لَقَدْ أَمَرْتُ النَّاسَ أَنْ لَا يَجْتَمِعُوا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَّا فِي فَرِيضَةٍ وَ اعْلَمْتُهُمْ أَنَّ اجْتِمَاعَهُمْ فِي النَّوَافِلِ بَدْعِيَّةٌ فَتَنَادَى
بَعْضُ أَهْلِ عَسْكَرِي مِمَّنْ يُقَاتِلُ مَعِي:

يَا أَهْلَ الْإِسْلَامِ غَيَّرْتُ سُنَّةَ عُمَرَ يَنْهَانَا عَنِ الصَّلَاةِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَطَوُّعًا. وَلَقَدْ خِفْتُ أَنْ يَثُورُوا فِي نَاحِيَةِ جَانِبِ عَسْكَرِي ...

(اگر مقام ابراهیم را که خلیفه دوم تغییر داد به همان مکانی می گذاشتم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم قرار داده بود؛
و فدک را به صاحب اصلیش می دادم؛

و پیمانہ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را به مقدار تعیین شده پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم باز می گرداندم؛
و خانه جعفر را که در توسعه مسجد به زور خراب کردند، باز پس می گرفتم؛

و احکام و قضاوت های ظالمانه را طرد می کردم؛

و زنان مسلمان را که بدون حقی گرفتند و با آنان ازدواج کردند، به خانواده هایشان برمی گرداندم؛

و دفتر حقوق را به روش حقوق پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم تغییر می دادم؛

و دفتر بخشش ها و امتیاز دادن ها را نابود می کردم؛

و مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آنگونه که لازم بود درست می کردم؛

و در هائی که بیجا باز کردند می بستم؛

و مسح بر روی کفش را منع می کردم؛

و برخوردن آبجو حد شراب می زدم؛

و متعه و حج تمتع را حلال اعلام می کردم؛

و دستور می دادم که بر جنازه ها پنج تکبیر بگویند؛

و بسم الله را در نماز بلند بگویند؛

و مردم را به حکم قرآن باز می گرداندم؛

و طلاق را مطابق اسلام جاری می‌کردم؛
و صدقات را از اقشار مردم می‌گرفتم؛
هر آینه از اطراف من پراکنده می‌شدند، من تا دستور دادم که نماز مستحبی را به جماعت نخوانند که بدعت است، جمعی از
لشگریان من فریاد زدند:

که ای اهل اسلام، سنت خلیفه دوم را تغییر دادند، ترسیدم که لشگریانم را دچار پراکندگی نمایند.

(۱) روضه کافی ص ۵۸ و ۶۳ - و - تاریخ الخلفاء سیوطی ۱۳۶.

خویشنداری در مشکلات اجتماعی

تحمل خشونت‌ها برای حق

کنیز گفت: ارباب من پولی داد تا گوشتی بخرم.
تحمل خشونت‌ها برای حق
حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در کوچه‌های کوفه قدم می‌زد کنیزی را دید که گریه می‌کند.
فرمود: چرا گریه می‌کنی؟
کنیز گفت: ارباب من پولی داد تا گوشتی بخرم.
حال ارباب می‌گوید:
گوشت مرغوبی نیست آن را به قصاب بازگردان.
و قصاب نیز قبول نمی‌کند.
نه قصاب می‌پذیرد، و نه ارباب من مرا به منزل راه می‌دهد.
امام علی علیه السلام همراه آن زن به قصابی آمد، و از قصاب خواست که گوشت را عوض کند، یا پول آن را بدهد.
قصاب عصبانی شد، و چون حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را نمی‌شناخت، مشت بر سینه امام علی علیه السلام کوبید و
گفت:

از مغازه خارج شو، این معامله به شما ربطی ندارد.

امام علی علیه السلام مشت آن قصاب را تحمل کرد و بیرون آمد و کنیز را به خانه اربابش برد.

آنها حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را شناختند، احترام گذاشتند، و آن کنیز را با محبت پذیرفتند.

اما همسایگان قصاب، اطراف او جمع شده و گفتند:

می‌دانی مشت بر سینه چه کسی نواختی؟ آن شخص امیرالمؤمنین بود.

مرد قصاب امام علی علیه السلام را بسیار دوست می‌داشت، اما نمی‌شناخت، از جسارت و گناه خود در نزد حضرت امیرالمؤمنین
علی علیه السلام عذر خواهی کرد.

و برخی نوشتند که:

با ساطور قصابی دست خود را قطع کرد. که امام علی علیه السلام ضمن دلداری دادن، دست او را شفا داد. (۱).

(۱) بحارالانوار ج ۴۱ ص ۴۸ حدیث ۱.

تحمل ناسازگاری های خوارج

در گذشته و حال می‌نگریم که حاکمان پیروز، و سلاطین و پادشاهان، و سران احزاب سیاسی، چگونه با مخالفان خود برخورد کردند،

و با تصفیه های خونین، و قتل و غارت، شکنجه و زندان، اجازه ابراز عقیده را به آنها نداده، و هرگونه حرکتی را از آنان صلب می‌کردند.

اما حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روش برخورد با دشمن و تحمل مخالفان، الگو و بی نظیر است.

روزی جمعی از خوارج وارد مسجد کوفه شدند تا با شعارهای مداوم، سخنرانی امام علی علیه السلام را برهم زنند، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سرگرم سخنرانی بود که:

یکی بلند شد، فریاد زد:

«لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»

و دیگری از سوئی دیگر داد زد:

«لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»

و سوئی از گوشه دیگر مسجد همین شعار را داد.

سپس گروهی برخاستند، و این شعار را دادند.

امام علی علیه السلام با بزرگواری خاصی مخالفت های آنان را تحمل کرد.

آنگاه خطاب به مردم فرمود:

كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ

«شعار حقی است که از آن باطل اراده می‌کنند»

سپس خطاب به خوارج در مسجد فرمود:

تا وقتی که دست به شمشیر نبردید، و با ما هستید از سه اصل اساسی برخوردارید:

۱- لَا نَمْنَعُكُمْ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ تَذُكُّرُوا فِيهَا إِسْمُهُ

«از ورود شما به مسجد برای نماز جلوگیری نمی‌کنیم»

۲- لَا نَمْنَعُكُمْ مِنَ الْفِيءِ مَا دَامَتْ أَيْدِيكُمْ مَعَ أَيْدِينَا

«تا وقتی که با ما هستید از حقوق بیت المال شما را محروم نمی‌کنیم»

۳- لَا نُقَاتِلُكُمْ حَتَّى تَبْدُوْنَا

«با شما نمی‌جنگیم تا شما جنگ را آغاز کنید» (۱).

(۱) تاریخ طبری ج ۴ ص ۵۳.

راه مبارزه با مفاسد اجتماعی

شلاق و ازدواج

روزی جوانی را که انحراف جنسی داشت، و خود را جُنُب می‌کرد، (۱) دستگیر کرده خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند،
 امام علی علیه السلام دستور داد تا ابتداء بر دست های او شلاق بزنند،
 و سپس امر فرمود تا از بیت المال برای او ازدواج کنند،
 یعنی تنها مجازات و شلاق و کیفر دادن کافی نیست،
 برای مبارزه با مفاسد اجتماعی، باید ریشه‌ها را خشکاند، تا وقتی جوانی ازدواج نکند همواره در معرض وسوسه های شیطانی است،
 باید در کنار مجازات از اقدامات اساسی برای نسل جوان غافل نمانیم.
 که یکی از راه های مبارزه با مفاسد اجتماعی، ازدواج است،
 باید در ازدواج جوانان شتاب کرد، زیرا گزینه جنسی چون دیگر غرائز بشری است، چونان احساس گرسنگی و تشنگی است، اگر به آن پاسخ درست داده نشود، به راه های انحرافی کشانده خواهد شد.

 (۱) بیماری آنانیسم، یعنی شخصی با خود کاری بکند که جُنُب شود.

رواج فرهنگ ازدواج موقت

یکی دیگر از راه های مبارزه با مفاسد اجتماعی و روابط نامشروع، مُتعه «ازدواج موقت» است،
 زیرا بسیاری از زنان نمی‌توانند ازدواج دائم داشته باشند، فرزندانشان بزرگ و دارای داماد یا عروس هستند، و مشکلات فراوان خانوادگی مانع ازدواج دائم آنها است.
 و بسیاری از مردان از نظر اجتماعی، شخصیتی، اقتصادی، سیاسی نمی‌توانند زنان متعدّد دائم داشته باشند یا مسافرنند، و اقامت آنها در برخی از شهرها کوتاه است،
 اما نیاز به همسر دارند تا دچار انواع محرمات نشوند.
 آیا اسلام فکری برای اخلاق جنسی زنان و مردان و جوانان جامعه نکرده است؟
 یا عده ای به نام اسلام، بدعت هائی گذاشتند که سلامت جامعه اسلامی را مورد تهدید قرار داده است؟
 در اسلام، ازدواج موقت، برای صاحبان عذرهای گوناگون مطرح شده است، و در زمان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم با پیاده شدن احکام دین، با انواع مفاسد اجتماعی مبارزه می‌گردید که:
 حلال الهی درست رواج پیدا کرد.
 و ریشه های بسیاری از مفاسد خشکید.
 اما پس از سقیفه و بدعت های خلیفه اول و خلیفه دوم، و سیاست تغییر احکام الهی، ازدواج موقت نیز برداشته شد، و خلیفه دوم آن را حرام اعلام کرد و آشکارا گفت که:
 هرکس مُتعه انجام دهد، گردنش را خواهیم زد.
 با تعطیل شدن حکم خدا، و بر زمین ماندن بسیاری از مشکلات جنسی جوانان و زنان بی شوهر، دوباره روابط نامشروع رواج یافت که متعه تا زمان حکومت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به صورت ضدّ ارزش در آمد، و آن را یک امر خلاف اسلام می‌پنداشتند، که امام علی علیه السلام با تأسّف فرمود:
 لَوْ لَا مَا فَعَلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فِي الْمُتَعَةِ مَا زَنَى إِلَّا شَقِيًّا

«اگر خلیفه دوّم حکم خدا را نسبت به متعه تحریف نمی‌کرد، هیچکس جز افراد جنایتکار مرتکب روابط نامشروع نمی‌شدند.» (۱).

(۱) روضه المتقین ج ۸ ص ۲۶۶ - و - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲۰ ص ۲۵ و ج ۱۲ ص ۲۵۳.

مبارزه با خرافات در مسئله ازدواج

برخی فکر می‌کنند:

اگر زنی شوهر نکرد، وفادار و صادق است،

یا مردی پس از مرگ همسرش اگر زن نگرفت مردی وفادار و ارزشمند است،

بر همین اساس بسیاری تن به ازدواج که حکم الهی است نمی‌دهند،

اما به انواع آلودگی‌ها آلوده می‌شوند.

حضرت علی علیه السلام از خود شروع کرد، و سنت‌های جاهلی را زیر پا گذاشت،

هم پس از شهادت حضرت زهرا علیها السلام فوراً ازدواج کرد و هم به زن جوانش «امامه»، در کنار بستر شهادت سفارش کرد که

پس از او ازدواج کند،

و شوهر او را معین فرمود که با «مغیره بن نوفل» از نوادگان عبدالمطلب ازدواج کند.

(امامه پس از عده وفات به وصیت امام علی علیه السلام عمل نمود، و ازدواج کرد، و دارای فرزندی بنام یحیی شد). (۱).

(۱) سفینه البحار ج ۱ ص ۳۴ و ۳۵ - و - کافی ج ۵ ص ۵۵۵ - و - روضه المتقین ج ۸ ص ۱۲۳.

رواج فرهنگ تعدّد زوجات

اشاره

یکی از راه‌های مبارزه با مفسد اجتماعی «تعدّد زوجات» است که اگر با شرایط لازم در جامعه تحقق پذیرد و زنانی بی شوهر یا

مردانی بی زن در جامعه اسلامی وجود نداشته باشند، ریشه بسیاری از مفسد اجتماعی می‌خشکد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با رعایت عدالت بین بانوان، در عمل فرهنگ تعدّد زوجات را تأیید و به آن عمل کرد.

ازدواج‌های امام علی

فصل سوّم - ش ۴ - تبلیغ فرهنگ ازدواج

عفو و بخشندگی

عفو برده خطاکار

امام علی علیه السلام روزی یکی از بردگان را صدا زد، و او جواب نداد، چند بار نام او را بلند خواند و او شنید و پاسخ نداد. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خود به نزد او آمد و فرمود: مگر صدای مرا نشنیدی؟ گفت:

چرا شنیدم، چون از عقوبت شما ایمن بودم، خواستم شما را به خشم آورم. امام علی علیه السلام فرمود:

من هم به خشم می آورم آن شیطانی را که تو را این چنین اغفال کرد. سپس او را در راه خدا آزاد کرد. (۱).

(۱) مجالس الواعظین ج ۱ ص ۲۷۹ - و - عین الحیاء و مجموعه ورام.

روش برخورد با نیازمند

حارث همدانی حاجتی داشت، به منزل حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رفت، امام علی علیه السلام پس از سلام و احوال پرسی، فرمود:

آیا خواسته ای داری؟

حارث گفت: آری.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بلند شد و چراغ را خاموش کرد و فرمود: ای حارث! چراغ را خاموش کردم که در برابر خواسته ات دچار ذلت و خواری نشوی.

حال هر چه می خواهی بگو!

زیرا از پیامبر اکرم علیه السلام شنیدم:

الْحَوَائِجُ أَمَانَةٌ مِنَ اللَّهِ فِي صُدُورِ الْعِبَادِ، فَمَنْ كَتَمَهَا لَهُ عِبَادَةٌ وَمَنْ أَفْشَاهَا كَانَ حَقًّا عَلَى مَنْ سَمِعَهَا أَنْ يُعِينَهُ

«خواسته های مردم در دل های بندگان امانت است، هر کس آن را پنهان دارد برای او عبادت نوشته می شود، و کسی که آن را آشکار کند، باید شنوندگان او را یاری کنند.» (۱).

(۱) بهج الصباغه ج ۱۲ ص ۲۱۲.

احترام به مردم

کمک به یهودی در راه مانده

مرد یهودی که از شام با چند الاغ گندم به کوفه می آمد، در نزدیکی های شهر کوفه، الاغ های او با بار گم شده بودند و بی نوا با دوست قدیمی خود، حارث اعور همدانی، تماس گرفت و به امام علی علیه السلام متوسل شد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام شخصاً الاغ های او را پیدا کرد و آن شب تا سحر از اموال او حفاظت نمود،

و تنها برای نماز صبح از یهودی جدا شد،

پس از نماز او را به بازار برد، اموال او را به فروش رساند، و نیازهای او را برآورد،

وقتی مرد یهودی آن همه ایثار و بزرگواری را از امام علی علیه السلام دید، مسلمان شد و گفت:

أَشْهَدُ أَنَّكَ عَالِمٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ، وَ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْجَنِّ وَالْإِنْسِ

«گواهی می‌دهم که تو دانشمند امت اسلامی، و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر جنّ و آدمیان می‌باشی» (۱).

(۱) ابواب الجنان و مجالس الواعظین ج ۱ ص ۲۸۱.

دستور العمل برخورد با مردم

از نظر امام علی علیه السلام مردم بندگان خدا و محترمند، و کارگزاران حکومتی باید در خدمت مردم باشند، از این رو در تمام نامه‌ها کارگزاران دولتی را به تواضع و فروتنی دعوت می‌فرمود.

و به فرمانداران خود نوشت:

لَا تَسْخَرُوا الْمُسْلِمِينَ وَ مَنْ سَأَلَكُمْ غَيْرَ الْفَرِيضَةَ فَقَدْ اعْتَرَى فَلَا تَعْطُوهُ

«مسلمانان را مسخره نکنید و کسی که بیش از حق خود از شما درخواست کرد، تجاوز کرده، به او چیزی ندهید.» (۱).

(۱) نهج السعادة ج ۴ ص ۲۶ - و - معادن الحكمة ج ۱ ص ۳۰۴.

عیادت از مریض

امام علی علیه السلام تا شنید که صعصعه بن صوحان مریض است فوراً به عیادت او رفت و از او دلجوئی کرد، و از ساده زیستی صعصعه تعریف کرد و فرمود:

وَاللَّهِ مَا عَلِمْتُكَ إِلَّا خَفِيفَ الْمُؤْنَةِ حُسْنِ الْمَعُونَةِ

«سوگند به خدا از تو جز زندگی ساده و نیکو یاری دادن به مردم، سراغ ندارم»

صعصعه نیز از رحمت و محبت امام علی علیه السلام قدردانی کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به هنگام خداحافظی توجه او را به یک تذکر اخلاقی جلب نموده فرمود:

«مبادا عیادت کردن من تو را مغرور سازد و بر قبیله خود فخر بفروشی!! که خداوند انسان‌های مغرور و فخر فروش را دوست ندارد.» (۱).

(۱) تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۹۳ - و - مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام ج ۲ ص ۸۴.

آداب سلام کردن

برخی در روابط اجتماعی، ادب و احترام را رعایت نمی‌کنند، که هم اکنون در بسیاری از کشورهای غربی و شرقی مردم در روابط اجتماعی خود بدون «سلام کردن» از کنار هم ردّ می‌شوند.

در مقابل، بعضی دیگر در سلام کردن دچار افراط شده و به مرز چاپلوسی نزدیک می‌گردند. امام علی علیه السلام به این نکته توجه دارد که اعتدال حتی در سلام کردن نیز باید حفظ گردد که فرمود:

سلام دارای چهار صیغه است:

سَلَامٌ عَلَيْكَ

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ

السَّلَامُ عَلَيْكَ

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ

اگر سلام کننده عبارت «وَرَحْمَةُ اللَّهِ» را بر سلامش افزود، تو نیز متقابلاً بیفزای، و اگر کلمه «وَبَرَكَاتُهُ» را نیز اضافه کنی، در زمره کسانی خواهی شد که تحیت دیگران را به نحو احسن پاسخ می‌دهند.

خداوند متعال می‌فرماید:

«وَإِذَا حُيِّتُمْ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رُدُّهَا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبٌ» (۱).

«چون مورد تحیت و اکرام قرار گرفتید، شما نیز متقابلاً آن را به وجه نیکوتر و یا دست کم به همان گونه پاسخ گوئید، که خداوند بدون تردید همه چیز را به حساب می‌آورد».

اگر سلام کننده، عبارت؛

«وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

را بر سلام خویش افزود بهتر آن است که به همان نحو پاسخ گفته و چیزی بر آن اضافه نکنند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر جماعتی می‌گذشت و بر آنها سلام کرد، آنان در پاسخ خویش عبارت؛ «وَمَغْفِرَتُهُ وَرِضْوَانُهُ» را افزودند.

حضرت فرمود:

از حدّ سلام ملائکه به پدر ما ابراهیم علیه السلام تجاوز نکنید.

و نیز فرمود:

صیغه سلام را ۱۰ حَسَنه و ثواب است و افزودن کلمه «وَرَحْمَةُ اللَّهِ» را ۲۰ حَسَنه و کلمه «وَبَرَكَاتُهُ» را ۳۰ حَسَنه است. (۲).

(۱) سوره نساء آیه ۸۶.

حلیة المتّقین باب یازدهم فصل دوّم.

ارزش مصافحه کردن

در روابط اجتماعی و برخورد انسان‌ها با یکدیگر، در هر قوم و قبیله‌ای، آداب و رسوم خاصی مطرح است.

برخی برای هم دست بلند می‌کنند

و بعضی کلاه از سر برداشته و ابراز محبت می‌کنند.

و قومی در برابر هم خم و راست می‌شوند.

اما در اسلام مصافحه و سلام کردن سنت است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

به هنگام ملاقات با یکدیگر با هم مصافحه کنید، و با روی خوش برخورد کنید، که گناهان شما را می‌ریزد. و در برخورد با دشمن خود نیز، با او مصافحه کنید، هر چند او نخواهد، زیرا این دستور الهی است و دشمنی‌ها را از بین می‌برد. (۱).

(۱) حلیه المتّقین باب یازدهم فصل دوّم.

احکام عطسه زدن

سیستم بدن انسان وقتی سالم است، و سیستم تنفسی وقتی عیب و نقصی ندارد، در برابر نور، حرارت، گرد و خاک و اجسام خارجی واکنش نشان داده و هوای موجود در شش‌ها را با سرعت ۷۵ کیلومتر در ساعت به بیرون می‌راند که مجموعه اینگونه واکنش‌ها از نظر فیزیولوژی، عطسه زدن نام دارد.

اما در اقوام و ملل جهان خرافات و برخوردهای گوناگونی نسبت به عطسه زدن مطرح است.

در صورتی که در روابط اجتماعی اسلام، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رهنمود داد که اگر شخصی نزد شما عطسه زد به او بگوئید:

يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ (خدا شما را رحمت کند)

او در جواب شما بگوید:

يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَيَرْحَمُكُمْ (۱).

«خدا شما را ببخشد و بر شما رحمت آورد»

(۱) حلیه المتّقین باب یازدهم فصل دوّم.

نقش روز جمعه در روابط اجتماعی

گرچه هر روز، روز خداست، اما برخی از روزها بعلل فراوانی به برخی از کارها اختصاص دارد که جای دقت و ارزیابی است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

در روز جمعه به خواستگاری بروید و عقد را در روز جمعه بخوانید. (۱).

(۱) حلیه المتّقین باب یازدهم فصل دوّم.

احترام به آزادی مردم

مردم، یاران و طرفداران یا مخالفان، همه در حکومت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آزاد بودند و حقوق همه رعایت می‌شد،

نه کسی را مجبور می‌کردند که در جایی زندگی کند،

و نه انسانی را با زور به کاری می‌گماشتند، بلکه با تبلیغات و هدایتگری، مردم را آگاهی می‌دادند تا خود انتخاب کنند.

در اینجا توجه به برخی از نمونه‌ها ضروری است:

امام علی و فراریان
روش برخورد با پدیده فرار
آزادی در کار
آزادی در بیعت

امام علی و فراریان

سهل بن حنیف انصاری فرماندار مدینه برای آن حضرت نوشت که:

جماعتی از مردم مدینه مخفیانه به سوی شام فرار می‌کنند و به معاویه می‌پیوندند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در پاسخ نوشت:

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رِجَالًا مِمَّنْ قَبْلَكَ يَسْتَلْمُونَ إِلَيَّ مُعَاوِيَةَ، فَلَا تَأْسَفْ عَلَيَّ مَا يَفُوتُكَ مِنْ عِدَدِهِمْ، وَيَذْهَبُ عَنْكَ مِنْ مَدَدِهِمْ، فَكَفَى لَهُمْ غِيًّا، وَلَكَ مِنْهُمْ شَافِيًّا، فِرَارُهُمْ مِنَ الْهُدَى وَالْحَقِّ، وَإِيضًا عَنْهُمْ إِلَى الْعَمَى وَالْجَهْلِ. وَإِنَّمَا هُمْ أَهْلُ دُنْيَا مُقْبِلُونَ عَلَيْهَا، وَمُهْطِعُونَ إِلَيْهَا، وَقَدْ عَرَفُوا الْعِدْلَ وَرَأَوْهُ، وَسَمِعُوهُ وَوَعَوْهُ، وَعَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أُسْوَةٌ، فَهَرَبُوا إِلَى الْأَثَرِ، فَبَعْدًا لَهُمْ وَسُحْقًا!!
إِنَّهُمْ - وَاللَّهِ - لَمْ يَنْفِرُوا مِنْ جَوْرِ، وَلَمْ يَلْحَقُوا بِعِدْلِ، وَإِنَّا لَنَطْمَعُ فِي هَذَا الْأَمْرِ أَنْ يُدَلِّلَ اللَّهُ لَنَا صِجْبَهُ، وَيُسَيِّهَ لَنَا حَزَنَهُ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَالسَّلَامُ.

روش برخورد با پدیده فرار

روش برخورد با پدیده فرار

«پس از یاد خدا و درود! به من خبر رسیده که گروهی از مردم مدینه به سوی معاویه گریختند، مبدا برای از دست دادن آنان، و قطع شدن کمک و یاریشان افسوس بخوری! که این فرار برای گمراهیشان، و نجات تو از رنج آنان کافی است، آنان از حق و هدایت گریختند، و به سوی کور دلی و جهالت شتافتند.

آنان دنیا پرستانی هستند که به آن روی آوردند، و شتابان در پی آن گرفتند، عدالت را شناختند و دیدند و شنیدند و به خاطر سپردند، و دانستند که همه مردم در نزد ما، در حق یکسانند، پس به سوی انحصار طلبی گریختند دور باشند از رحمت حق، و لعنت بر آنان باد.

سوگند به خدا! آنان از ستم نگریختند، و به عدالت نپیوستند، همانا آرزومندیم تا در این جریان، خدا سختی‌ها را بر ما آسان، و مشکلات را هموار فرماید. ان شاء الله، با درود.» (۱).

(۱) نامه ۷۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف - و - ترجمه صوت العدالة الانسانیة ص ۱۰۲.

آزادی در کار

مردم شهری خدمت امام علی علیه السلام آمدند و مدعی شدند:

در آن شهرستان، نهری است که با مرور زمان پر شده و آثارش از میان رفته و حفر مجدد آن برای مسلمانان ضروری است.

آنگاه از آن حضرت خواستند که به حاکم شهر بنویسد تا برای حفر نهر، مردم را به بیگاری (کار اجباری) بگیرد. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام حفر نهر را پذیرفت ولی بیگاری را قبول نکرد و به عامل خود «قرظة بن کعب» (۱) چنین نوشت:

«اما بعد، عده ای از اشخاص که از منطقه حکم فرمائی تو هستند نزد من آمده و گفتند:

در آنجا نهری است که پُر شده و کندنش برای مسلمانان بسیار سودمند است.

اگر آنرا حفر کنند و از آنجا استفاده نمایند سود کلانی خواهند برد و در این صورت به پرداخت مالیات توانا می‌شوند.

پس آنها را بخوان و تحقیق نما، اگر موضوع چنان است که گفته اند به هر کس که مایل است نهر را حفر کند، به او اجازه تعمیر و حفر آن را بده و این را در نظر دار که نهر از آن کسی است که به میل خود در آن کار کند، نه کسی که مجبور شده باشد، و من مایل هستم که آباد کننده قوی و آزاد باشد نه ضعیف و مجبور. والسلام. (۲).

در این دستورالعمل بهره‌کشی از مردم، و بکارگیری اجباری و وادار کردن ممنوع اعلام شد.

امام علی علیه السلام رهنمود داد که نهر آن سامان را کسانی که قدرتمندند و توان کاری لازم را دارند، تعمیر و لای روبی کنند و از ره آورد کار خود نیز بهره مند باشند.

از این دستورالعمل حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام انواع پیمانکاری را می‌شود قانونی و مجاز شمرد.

(۱) قرظه از یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم است. اسدالغابة ج ۴ ص ۲۰۲ است.

علی علیه السلام و فرزندانش ص ۱۷۰.

آزادی در بیعت

الف- سعد بن ابی وقّاس یکی از اصحاب شورا بود و از بیعت کردن با امیرالمؤمنین علیه السلام سرباز زد.

امام علی علیه السلام او را به حال خود وا گذاشت و فرمود:

رها کنید بَرَوَد!!

ب- عبدالله بن عمر از بیعت با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام امتناع ورزید،

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از او ضامن خواست که بر ضد حکومت فعالیت نداشته باشد، از آن هم امتناع کرد، باز امام

علی علیه السلام او را آزاد گذاشت. (۱).

(۱) ناسخ التواریخ ج ۱ ص ۲۲۱.

اخلاق در سفر

شرایط همسفر

سفر کردن خوب است،

اما سفارش کردند که به تنهایی سفر نکنیم،

و در انتخاب همسفر نیز احتیاط لازم را داشته باشیم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

با کسی که ارزش و مقدار و فضیلت تو را نمی‌داند سفر مکن. زیرا کسی که قدر تو را نشناسد با تو رفتار صحیحی نخواهد داشت و چه بسا به آبروی تو ضربه خواهد زد. (۱).

(۱) حلیه المتّقین باب ۱۴، فصل نهم و دهم.

حقوق همسفران

وقتی چند نفر پذیرفتند که در یک سفر طولانی با هم باشند، از نظر اسلام حقوق متقابلی بر عهده همه خواهد بود، که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

حقوق همسفران چند چیز است:

- ۱- توشه خود را با دیگران مصرف کردن و با دوستان شریک شدن.
- ۲- مخالفت نکردن با رفیقان (پرهیز از اختلاف و درگیری)
- ۳- خدا را در همه جا، بلندی و پستی، هنگام حرکت و فرود آمدن فراوان یاد کردن. (۱).

رعایت حقّ همسفر ذمی

(۱) حلیه المتّقین باب ۱۴، فصل نهم و دهم.

رعایت حقّ همسفر ذمی [۱]

امیرالمؤمنین علیه السلام در راه کوفه با یک نفر ذمی همسفر گردید.

مرد ذمی به آن حضرت گفت:

بنده خدا کجا می‌روی؟

امام پاسخ داد:

می‌خواهم به کوفه بروم.

بعد از مدّتی، مرد ذمی به راه دیگری برگشت و خواست از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام جدا شود،

حضرت نیز مقداری به دنبال او راه رفت.

مرد ذمی گفت:

بنده خدا مگر نگفتی که به کوفه می‌روی؟

امام علی علیه السلام فرمود: آری به کوفه می‌روم.

ذمی گفت: راهی که می‌روم راه کوفه نیست.

حضرت علی علیه السلام فرمود: می‌دانم راه کوفه نیست.

گفت: پس چرا با من می‌آیی؟

فرمود:

قال لهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا مِنْ تَمَامِ الصُّحُفِ أَنْ يُشَيِّعَ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ هَنِيئَةً إِذَا فَارَقَهُ وَكَذَلِكَ أَمَرْنَا نَبِيَّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

«کمال رفاقت آن است که شخص در وقت جدا شدن به احترام رفیق، مقداری او را مشایعت کند، پیامبر ما صلی الله علیه وآله وسلم به ما چنین یاد داده است»

مرد ذمی گفت:

راستی آیا پیامبر شما چنین دستوری داده است؟

فرمود: آری

ذمی گفت:

پس آنان که به او ایمان آورده اند در اثر این اخلاق پسندیده است، گواهی می‌دهم که من نیز بر دین تو هستم. آنگاه با آن حضرت به کوفه آمد و چون امام را شناخت، اسلام آورد. (۲).

(۱) ذمی به یهودیان و مسیحیانی می‌گویند که در پناه اسلام زندگی می‌کنند.

کافی ج ۲ ص ۶۷۰ کتاب العشرة باب حُسن الصَّحَابَةِ.

مشکل گم شدن

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

هرگاه در سفر گم شدید، و راه به جایی نبردید، با صدای بلند بگوئید:

يا صالحُ اغْثني

«ای نیکوکار، به دادم برس.»

که افرادی از مسلمانان جن در همه جا هستند، به کمک شما آمده، شما را راهنمایی خواهند کرد. (۱).

(۱) حلیه المتقین باب ۱۴ فصل نهم و دهم.

روش استفاده از حیوانات

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اسب سواری من هرگز سرنگون نشد، زیرا به هنگام سواری بر روی زراعت کسی نراندم و کشتزار کسی را پایمال نکردم. (۱).

(۱) حلیه المتقین باب ۱۳ فصل پنجم.

روابط اجتماعی

روابط نیکو با خویشاوندان

امام علی علیه السلام دارای عواطف والای انسانی بود و در روابط اجتماعی، همه را بهره مند می‌فرمود: دعوت شام و نهار خویشاوندان را می‌پذیرفت و روابط گرم و محبت آمیزی با آنان داشت. خویشاوندان را به میهمانی دعوت می‌کرد و از آنها گرم پذیرائی می‌کرد. به عیادت مریضان، خویشاوندان و دیگران می‌رفت. در تولد فرزند برای تبریک گفتن به منازل دوستان و یاران می‌رفت. در میهمانی‌ها دست مهمان را می‌شست. در مرگ یاران و خویشاوندان به تسلیت بازماندگان می‌رفت و به مصیبت دیدگان تسلیت می‌گفت. (۱).

(۱) حکمت ۳۵۴ و ۲۹۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

روش تبریک گفتن برای تولد فرزند

روزی برای تبریک گفتن به یکی از یاران که تازه صاحب فرزند شده بود، رفت و دیگران هم حضور داشتند. یکی به پدر نوزاد گفت:
قدم این نوزاد قهرمان و یکه سوار مبارک باشد.
حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:
اینگونه برای تولد فرزند تبریک نگو، بلکه بگو:
شَكَرَتِ الْوَاهِبِ، وَ بُورِكَ لَكَ فِي الْمُؤْهُوبِ وَ بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ رَزِقَتْ بَرَّةً
«خدای بخشنده را شکر کن، و این فرزند بر تو مبارک باشد، امیدوارم بزرگ شود و از نیکوکاریهایش بهره‌گیری» (۱).

(۱) حکمت ۳۵۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اجازه ورود گرفتن

رعایت حقوق خویشاوندان در روابط اجتماعی لازم است. امام علی علیه السلام با اینکه در سطح عالی، روابط عاطفی خویش را با دوستان و فامیلان برقرار می‌فرمود، تلاش می‌کرد تا حقوق خویشاوندان نادیده گرفته نشود، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام هرگاه که می‌خواست وارد منزل امام حسن مجتبی علیه السلام شود، درب را می‌کوبید و اجازه ورود می‌گرفت و آنگاه داخل می‌شد (۱).
که برای همه انسان‌ها بهترین درس زندگی است.

(۱) حلیه الأبرار ج ۱ ص ۳۸۳.

روش برخورد با اسیر

امام علی علیه السلام نسبت با اسیرانی که با امام علی علیه السلام جنگیدند

و در اسارت به سر می‌بردند

و نسبت به ابن ملجم، که حضرت را به شهادت رساند و پس از حمله به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اسیر شد و در زندان به سر می‌برد، فرمود:

اَلْسُوهُم مِّمَّا تَلْبَسُونَ وَاَطَعُمُوا هُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ

«از لباس هایی که خود می‌پوشید به آنها بپوشانید و از غذاهایی که خود می‌خورید به آنها بخورانید.» (۱).

(۱) روضة الواعظین ص ۱۳۱ مجلس ۱۰ - و - مناقب آل ابی طالب ۲ ص ۹۷.

حمایت از پیران از کار افتاده

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام دید پیرمرد نا بینائی گدائی می‌کند.

فرمود: این پیرمرد کیست؟

گفتند: یا امیرالمؤمنین این مرد نصرانی است، از کار افتاده گدائی می‌کند.

فرمود:

اِسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى اِذَا كَبُرَ وَاَعْجَزَ مَنَعْتُمُوهُ، اَنْفَقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ

«تا قدرت کار کردن داشت از او کار کشیدید و چون پیر شد و از کار ماند او را از خود راندید، از بیت المال حقوق او را پردازید.» (۱).

(۱) وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۴۹ ابواب الجهاد العدوّ باب ۱۹.

پرچمدار رحمت

ابن اسحاق نقل می‌کند که:

در روز فتح مکه سعد بن عبادہ چنین رَجَز می‌خواند:

اَلْيَوْمَ يَوْمُ الْمَلْحَمَةِ، اَلْيَوْمَ تَسْتَجِلُّ الْحُرْمَةَ

«امروز روز کشتار و جنگ و انتقام است، امروز روز شکسته شدن حرمت هاست.»

کسی نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رفت و شعارهای تند سعد را به اطلاع رساند و گفت:

«می‌ترسیم امروز سعد، یورش بر قریش داشته باشد.»

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، علی بن ابیطالب علیه السلام را مأمور کرد تا پرچم را از او بگیرد و به امام علی علیه السلام فرمود: تو

پرچم را وارد شهر کن و بگو:

اَلْيَوْمَ يَوْمَ الْمَرْحَمَةِ

«امروز روز رحمت و مهربانی است»

بدین ترتیب آن پیشوای رحمت و لطف، جلوی هرگونه خشونت و تندی را گرفت، مگر در مورد کسانی که جای لطف و رحمت

بر خود باقی نگذاشته بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با بزرگواری تمام فرمود:

الاسلامَ يَجِبُ مَا كَانَ قَبْلَهُ

«اسلام گناهان گذشته را می‌پوشاند»

پس از آنکه مکه فتح شد، همه چشم‌ها به او دوخته شده بود تا با آنها چه می‌کند و جواب آن همه نامردمی را چه می‌دهد؟

آن مظهر رحمانیت و رحمت حق فرمود:

يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ، مَا تَرَوْنَ أَنِّي فَاعِلٌ فِيكُمْ؟

«ای جمعیت قریش! تصور می‌کنید من با شما چه رفتاری انجام می‌دهم؟»

پاسخ دادند:

خَيْرًا، أَخِ كَرِيمٍ وَابْنِ أَخِ كَرِيمٍ

«نیکی» «که ما جز نیکی تصور دیگری درباره ات نداریم» تو برادر کریم «بزرگوار» و برادرزاده بزرگوار ما هستی»

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

أَذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطُّلَقَاءُ

«بروید که همه تان آزادید»

رسالت او چنین اقتضا می‌کرد که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَنِي مُبَلِّغًا وَ لَمْ يُرْسِلْنِي مِئْتَنًا

«به درستی که خداوند مرا برای تبلیغ فرستاده است و نه برای عیب جویی و سرزنش «مردمان».

سیاست سکوت و انتظار در جامعه اسلامی

سیاست عدم درگیری و اقدام مسلحانه

اشاره

وقتی امکانات مبارزه و قیام وجود نداشته باشد، و حرکت مسلحانه به نفع اسلام نباشد، باید با سکوت و انتظار بر تداوم سلامت دین

نظارت کرد که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به آن سفارش فرموده است، مانند:

بیعت نکردن با خلیفه اول

چون خلیفه اول و هوادارانش از بیعت اکثر مردم به واسطه صحنه سازی هائی که به وجود آورده بودند، فارغ شدند، به این فکر

افتادند که از علی علیه السلام نیز بیعت بگیرند.

زیرا تأثیر سیاسی بیعت آن حضرت از بیعت همه مردم بیشتر بود،

از این رو خلیفه دوم به خلیفه اول گفت:

چرا از علی بیعت نمی‌گیری؟ باید او بیعت کند و تا او بیعت نکند حکومت ما استوار نمی‌گردد.

خلیفه اول غلام خود فُتُفُذ را فرستاد.

وقتی به حضور امام علی علیه السلام رسید، گفت:

تو را خلیفه پیامبر دعوت می‌کند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

چه زود بر پیامبر دروغ می‌بندید، در حالی که ابابکر و یارانش بهتر می‌دانند که خداوند متعال و پیامبر او غیر از من کسی را خلیفه مسلمین قرار نداده اند.

غلام پاسخ امام علی علیه السلام را به خلیفه اول رساند.

ابن قتیبه می‌گوید: خلیفه اول ناراحت شد.

بار دیگر خلیفه دوم گفت: نباید بیش از این به علی مهلت داد تا از بیعت تو تخلف کند.

خلیفه اول دوباره به قنُذ مأموریت داد و گفت:

به سوی علی باز گرد و بگو: خلیفه خدا تو را به بیعت دعوت می‌کند.

غلام به آنچه مأمور بود عمل کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام این بار تعجب کرد و با صدای بلند فرمود:

سبحان الله، آنچه را که ابابکر ادعا می‌کند برای او سزاوار نیست.

غلام بازگشت و فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را رسانید، که نگرانی خلیفه اول بیشتر شد. (۱).

سلیم بن قیس می‌نویسد:

امام علی علیه السلام اضافه کرد و فرمود:

از پیمانتان (در روز غدیر) زمان زیادی نگذشته است که آنرا فراموش کردید، ابابکر خوب می‌داند که لقب «امیرالمؤمنین» جز برای من، بر دیگری سزاوار نیست.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جمعی که هفت نفر بودند و ابابکر هم جزو آنها بود، امر فرمود که:

بیایند و با لقب امیرالمؤمنین، بر من سلام کنند.

در آن هنگام خلیفه اول و رفیقش از پیامبر سؤال کردند:

آیا این دستور از جانب خدا و پیامبر است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ فرمود:

بلی، این دستور از جانب خدا و پیامبر او می‌باشد که علی، امیرالمؤمنین و رئیس مسلمین و صاحب پرچم سفید نشان دار است. (۲).

(۱) الامامة و السیاسة ج ۱ ص ۱۹ - ۲۰.

اسرار آل محمد ص ۳۲.

پاسخ ندادن به تهاجم نظامی دشمن

ابن قتیبه دینوری «از مورّخین نامی اهل سنت» و همچنین دیگران نوشتند:

خلیفه اول، خلیفه دوم را به سراغ علی علیه السلام و هوادارانش فرستاد، خلیفه دوم به در خانه علی علیه السلام آمد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و یاران او را برای بیعت طلبید و ایشان از بیعت با خلیفه اول امتناع ورزیدند و بیرون نیامدند.

در این حال، خلیفه دوم هیزم خواست و سوگند یاد کرد و گفت:
یا باید بیرون بیایید، یا خانه را بر سر ساکنانش به آتش می‌کشم.
مردم گفتند:

ای خلیفه دوم، فاطمه علیها السلام نیز در این خانه است.

در این میان که فاطمه زهرا علیها السلام صدای مهاجمین را شنید، با صدای بلند خطاب به پیامبر گفت:

يَا أَبَتَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَاذَا لَقَيْنَا بَعْدَكَ مِنْ إِبْنِ الْخَطَّابِ وَ إِبْنِ أَبِي قُحَافَةَ

(ای پدر! ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم، بین بعد از تو از سوی عمر و ابابکر بر ما چه می‌رسد.)

برخی از شنیدن صدای فاطمه علیها السلام صحنه را ترک کردند، ولی خلیفه دوم با برخی افراد دیگر، ماندند تا بلکه علی علیه السلام را با اجبار از خانه بیرون آورند. (۱).

سلیم بن قیس (۲) چنین نقل می‌کند:

خلیفه دوم با عده‌ای که در اطرافش باقی مانده بودند، دستور داد تا هیزم آورده در اطراف خانه علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و فرزندان را قرار دادند.

آنگاه با صدای بلند (بطوری که علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام بشنوند)، فریاد زد:

قَسَمَ بِهِ خُدا! یا علی باید از منزل خارج شود و با خلیفه بیعت کند و یا شما را با آتش می‌سوزانیم.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

ای خلیفه دوم ما را با تو کاری نیست.

خلیفه دوم گفت:

دَرِّ رَا بَاز كُنْ وَ إِلاَّ خَانه رَا بَا خُود تان آتَش مِی زَنَم.

حضرت فاطمه علیها السلام دوباره فرمود:

آیا از خدا نمی‌ترسی که به خانه من داخل می‌شوی؟

کلام مستدل و سوزناک دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در خلیفه دوم تأثیری نکرد و از کار خود منصرف نشد.

آتش خواست و درب خانه را به آتش کشید و با فشار به خانه وارد شد.

فاطمه علیها السلام پیش آمد و ندا داد:

يَا أَبَتَا يَا رَسُولَ اللَّهِ

(ای پدر! ای رسول خدا بنگر که چه بد رفتاری از ابابکر به ما می‌رسد.)

خلیفه دوم شمشیر کشید و بر پهلوی فاطمه علیها السلام زد.

باز حضرت فاطمه علیها السلام ناله (وا أَبَتَا) کشید.

در روایت دیگر:

قُتِفُذ فاطمه علیها السلام را در پشت لنگ در قرار داده و در ب را فشار داد تا استخوان پهلوی آن بانو شکست و طفلی که در رحم

داشت سقط شد. (۳).

چون مسئله به این مرحله کشید، ناگهان امام علی علیه السلام مانند شیر غضبناک از خانه بیرون پرید، گریبان فرزند خطاب را گرفت

و محکم کشید و او را نقش بر زمین ساخت «بر روی سینه او نشست» و با پنجه خود بینی و گلولی خلیفه دوم را کوبید و محکم فشار

داد.

ناگاه وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را بخاطر آورد و خطاب به خلیفه دوم فرمود:

«قَسَمَ بِهِ خَدَائِيَّ كَمَا مَحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَأَى فِي رِسَالَتِي بِرَأْيِي خَيْرًا، إِيَّاهُ أَسْرَ ضَهَّاءُكَ، إِنْ لَمْ يَكُنْ كِتَابِي كَمَا مِنْ جَانِبِ خَدَايَاكَ وَ نِيْلَ لَمْ يَكُنْ عَهْدِي كَمَا بِرَأْيِي خَدَايَاكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَسْتَهُ أَمْ، أَنْغَاةٌ مِي دِيْدِي كَمَا تُوْنَمِي تُوَانِي بِه خَاْنَه مَن دَاخِل شُوِي.»
سپس او را رها ساخت.

خلیفه دوم فهمید که خطر گذشته است و علی علیه السلام دست به شمشیر نخواهد بُرد ولی با این حال از صلابت فرزند ابوطالب دلهره داشت، لذا بیرون خانه دوید و از مردم کمک خواست تا دوباره به خانه وحی هجوم آورند.
بنابر آنچه بیان شد، کسی در صحت این موضوع تردیدی نخواهد داشت که در میان مهاجمین نام:
خالد بن ولید،

عبدالرحمن بن عوف،

خلیفه دوم،

زید بن سالم،

قُنْفُذُ غُلَامِ خَلِيْفَه اَوَّلِ،

اسید بن خضیر و سلمه بن اسلم، به چشم می خورد. (۴).

(۱) الامامة و السياسة ج ۱ ص ۱۹.

سلیم بن قیس کوفی که از تابعین بشمار می رود، عصر امیرالمؤمنین علیه السلام و حسنین علیهما السلام و امام سجاد علیه السلام را درک کرده و در دوران حکومت حجاج بن یوسف در حدود سال نود هجری قمری در گذشت. کتاب او بنام اصل سلیم یکی از اصول معتبر شیعه بشمار می رود. امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس از دوستان و پیروان ما کتاب سلیم بن قیس هلالی را نداشته باشد، چیزی از مسائل امامت نزد او نیست و از وسیله های ما هیچ آگاهی ندارد. آن کتاب الفبای شیعه و سری از اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم است، که اخیراً با نام اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم منتشر شده است.

اسرار آل محمد ص ۳۴ - ۳۵.

اسرار آل محمد ص ۳۴ - ۳۵.

پرهیز از اقدام مسلحانه

بهبول بهجت افندی می نویسد:

چون علی علیه السلام از بیعت با خلیفه اول امتناع ورزید، عمر با جمعیتی آن حضرت را دعوت به بیعت کرد.

زبیر که طرفدار علی علیه السلام بود به خلیفه دوم و اتباع او حمله کرد.

خلیفه دوم دستور داد او را توقیف کنند، سلمه بن اسلم به زبیر هجوم آورده، تیغ او را از دست او گرفت.

«به نقلی دیگر، آنگاه شمشیر را به سنگ زد.» (۱).

آنگاه به زور به خانه وحی یورش بردند، پس از کشمکش زیاد بالاخره اطراف امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفته، او را کشان کشان پیش خلیفه اول بردند.

و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دست به اسلحه نبرد و از هر گونه اقدام مسلحانه پرهیز داشت.

عدی بن حاتم گفت:

به خدا سوگند در عمرم هرگز دلم به حال کسی نسوخته است، آنطور که به حال علی بن ابیطالب علیه السلام در روزی که او را پیش خلیفه اول می بردند سوخت. (۲).

(۱) تاریخ آل محمد ص ۱۴۰ می نویسد: امیرالمؤمنین علیه السلام به مقابله و درگیری راضی نبود و گرنه به آسانی نمی توانستند از پنجه زبیر، قهرمان بنی هاشم شمشیر بگیرند و کارهای ناجوانمردانه دیگری انجام دهند. اسرار آل محمد ص ۳۴.

پاسداری از حریم عترت

امام علی علیه السلام در سخنان افشاگرانه اش به علل سکوت اشاره می فرماید:

علی علیه السلام سکوت را بر قیام، و چشم پوشی و از حق گذشتگی را بر جنگ داخلی ترجیح داد.

چنانکه در نهج البلاغه با سینه ای سرشار از هم و با قلبی آکنده از غم، درد دل خود را در این رابطه چنین اظهار می دارد.

فَنظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي مُعِينٌ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي فَضَنَنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَوْتِ وَأَغْضَيْتُ عَلَى الْقَدَى وَ شَرِبْتُ عَلَى الشَّجَى وَ صَبَرْتُ عَلَى أَخَذِ الْكَظْمِ وَ عَلَى أَقْرَمٍ مِنْ طَعْمِ الْعَلَقَمِ. (۱).

(در این راه فکر کردم، دیدم در این مقطع زمانی، غیر اهل بیت خود یآوری ندارم، ایشان هم نمی توانستند با آن همه مخالفین جنگ کنند، من به کشته شدن آنها راضی نشدم و در این ماجرا صبر کردم و چشمی را که خار و خاشاک در آن رفته بود، بر هم نهادم و با اینکه استخوان گلویم را گرفته بود، آشامیدم و بر چیزهای تلخ تر از عقلم شکیبائی نمودم).

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۲۰، و شرح نهج البلاغه عبده ج ۱ ص ۶۲ - و - نهج البلاغه معجم المفهرس خطبه ۳ / ۲۶.

سکوت برای حفظ اساس اسلام

ابن ابی الحدید می نویسد:

در دوران خانه نشینی علی علیه السلام، روزی فاطمه علیها السلام او را به قیام و نهضت برای اخذ حق خویش تشویق کرد و در همین حال صدای مؤذن را شنیدند که می گفت:

أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رو به فاطمه علیها السلام کرد و فرمود:

آیا دوست داری این ندا در سطح زمین خاموش شود؟

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: نه هرگز.

امام علی علیه السلام فرمود:

من همان را به تو می گویم. (یعنی: اگر می خواهی آئین اسلام و نام مبارک پدرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم تا قیامت زنده و پابرجا بماند، مرا بحال خود و شمشیرم را در غلاف بگذار). (۱).

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۲۰.

سکوت برای حفظ نظام جامعه اسلامی

امام علی علیه السلام در نامه ای که به مردم مصر نوشته است، به این مطلب اشاره می‌کند و می‌فرماید:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ، وَمُهَيِّمًا عَلَى الْمُرْسَلِينَ. فَلَمَّا مَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ تَنَازَعَ الْمُشْرِكُونَ الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ. فَوَاللَّهِ مَا كَانَ يُلْقَى فِي رُوعِي، وَلَا يَخْطُرُ بِنَالِي، أَنَّ الْعَرَبَ تُزْعِجُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَلَا أَنَّهُمْ مُنْحَوُّهُ عَنِّي مِنْ بَعْدِهِ! فَمَا رَاعِنِي إِلَّا انْتِيَالُ النَّاسِ عَلَيَّ فَلَانَ يُبَايِعُونَهُ. فَأَمْسَيْتُ يَدِي حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ، يَدْعُونَ إِلَى مَحْقِ دِينِ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فَخَشِيتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ أَنْ أَرَى فِيهِ ثَلَمًا أَوْ هَدْمًا، تَكُونُ الْمُصِيبَةُ بِهِ عَلَيَّ أَعْظَمَ مِنْ قُوْتِ وَلَائِيكُمْ الَّتِي إِنَّمَا هِيَ مَتَاعٌ أَيَّامٍ قَلِيلٍ، يَزُولُ مِنْهَا مَا كَانَ، كَمَا يَزُولُ السَّرَابُ، أَوْ كَمَا يَتَفَشَّعُ السَّحَابُ؛ فَهَضَمْتُ فِي تِلْكَ الْأَحْدَاثِ حَتَّى زَاحَ الْبَاطِلُ وَزَهَقَ، وَاطْمَأَنَّ الدِّينُ وَتَنَهَّنَا.

«پس از یاد خدا و درود! خداوند سبحان محمد صلی الله علیه و آله را فرستاد تا بیم دهنده جهانیان، و گواه پیامبران پیش از خود باشد، آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی خدا رفت، مسلمانان پس از وی در کار حکومت با یکدیگر درگیر شدند، در فکر می‌گذشت، و در نه خاطر می‌آمد که عرب خلافت را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله از اهل بیت او بگرداند، یا مرا پس از وی از عهده دار شدن حکومت باز دارند، تنها چیزی که نگرانم کرد شتافتن مردم به سوی فلان شخص بود که با او بیعت کردند.»

آنجا که دیدم گروهی از اسلام بازگشته، می‌خواهند دین محمد صلی الله علیه و آله را نابود سازند، پس ترسیدم که اگر اسلام و طرفدارانش را یاری نکنم، رخنه‌ای در آن بینم یا شاهد نابودی آن باشم، که مصیبت آن بر من سخت تر از رها کردن حکومت بر شماست، که کالای چند روزه دنیاست، به زودی ایام آن می‌گذرد چنانکه سراب ناپدید شود، یا چونان پاره‌های ابر که زود پراکنده می‌گردد.

پس در میان آن آشوب و غوغا بیا خواستم تا آن که باطل از میان رفت، و دین استقرار یافته، آرام شد.» (۱).

(۱) نامه ۶۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

سکوت برای حفظ وحدت

امام علی علیه السلام در یکی از سخنرانی‌ها به برخی از علل و عوامل سکوت خود اشاره می‌فرماید:

فَإِنْ أَقَلَّ يَقُولُوا: حَرَصَ عَلَى الْمُلْكِ، وَإِنْ أَسَدِكُمْ يَقُولُوا: جَزَعٌ مِنَ الْمَوْتِ! هَيْهَاتَ بَعِيدَ اللَّيْلِ وَالنَّيِّ! وَاللَّهِ لَأَبْنُ أَبِي طَالِبٍ آتَسُّ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِتَدْيِ أُمِّهِ، بَلِ انْدَمَجَتْ عَلَيَّ مَكُونِ عِلْمٍ لَوْ بُحْتُ بِهِ لَأَضْطَرَبْتُمْ اضْطِرَابَ الْأَرْضِيَّةِ فِي الطَّوِيِّ الْبُعِيدَةِ!

در شرایطی قرار دارم که اگر سخن بگویم، می‌گویند بر حکومت حریص است، و اگر خاموش باشم، می‌گویند: از مرگ ترسید!! هرگز! من و ترس از مرگ؟! پس از آن همه جنگ‌ها و حوادث ناگوار؟!!

سوگند به خدا، اُنس و علاقه فرزند ابیطالب به مرگ در راه خدا، از علاقه طفل به پستان مادر بیشتر است، اینکه سکوت برگزیدم، از علوم و حوادث پنهانی، آگاهی دارم که اگر باز گویم مضطرب می‌گردید، چون لرزیدن ریسمان در چاه‌های عمیق!! (۱).

(۱) خطبه ۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

بحث و مناظره با سران کودتایی سقیفه

امام علی علیه السلام از هرگونه اقدام مسلحانه در اختلافات داخلی پرهیز داشت، اما از حق خویش بگونه‌های مختلفی دفاع می‌کرد. امام علی علیه السلام و مسائل اعتقادی - فصل دوم - ش ۶

مطالبه حق

اشاره

حال که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام مأمور به سکوت است و اقدام مسلحانه را جایز نمی‌داند، باید حق خود را مطالبه کند و از آن دفاع نماید تا منحرفان انکار نکنند، مانند:

مطالبه فدک از خلیفه اول

حضرت فاطمه علیها السلام و عباس بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد خلیفه اول آمدند و میراث خود را که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باقی مانده بود، درخواست کردند. خلیفه اول گفت:

من از رسول الله شنیدم که فرمود: «ما چیزی را به ارث نمی‌گذاریم و آنچه از ما بماند، صدقه است.»

هنگامی که حضرت زهرا علیها السلام این سخن را شنید با حالتی خشمگین آن جلسه را ترک کرد و تا آخر عمر با خلیفه اول یک کلمه هم سخن نگفت. (۱).

امام علی علیه السلام این تصرف عدوانی و داستان غم انگیز را صریحاً در ضمن نامه‌ای به خلیفه سوم بن حنیف نوشت، و بیان کرد: بلی کانت فی ایدینا فدک من کل ما اظلت السماء نفوس قوم و سخت عنها نفوس قوم آخرین و نعم الحکم الله. (۲). (آری از آنچه که آسمان بر آن سایه انداخته فقط فدک در دست ما بود، پس نفسهای آن قوم بر آن طمع و حرص ورزید و نفوس عده‌ای هم از آن صرف نظر کرده، اعراض نمودند، و خداوند بهترین داور است).

(۱) صحیح بخاری ج ۸ ص ۱۸۵.

شرح حدیدی ص ۶ نامه ۴۵ - و - شرح فیض ج ۲ ص ۹۵۸.

یاری طلبیدن از مهاجر و انصار برای گرفتن فدک

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام همراه با حسن و حسین علیهما السلام و فاطمه زهرا علیها السلام شبها به سوی خانه های مهاجرین و انصار می رفت و آنها را به یاری می طلبید، تا از حق حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حق فاطمه علیها السلام نسبت به فدک دفاع کنند.

برخی عذر بدتر از گناه می آوردند.

و برخی دیگر می گفتند:

دیر شده و دیگر نمی توان اقدام مؤثری داشت.

و بعضی دیگر گفتند:

اگر شما در سقیفه می بودید، یک نفر هم در امامت و رهبری شما مخالفت نمی کرد. (۱).

(۱) اختصاص ص ۱۷۸ - و - بحارالانوار ج ۸ ص ۱۰۳.

دخالت در مسائل مهم کشور اسلامی

پاسخ به مشکلات سیاسی کشور

در بسیاری از موارد، که خلفاء از پاسخ دادن به سئوالات علمی مراجعه کنندگان در مانده می شدند، و یا از تعیین حکم قضائی در امری عاجز می ماندند، به علی علیه السلام متوسل می شدند که به وسیله آن حضرت جواب همه مسائل مشکل داده می شد.

بارها خلیفه اول و خلیفه دوم به این حقیقت اعتراف کردند، که سخن معروف خلیفه دوم این بود:

لَوْلَا عَلِيٌّ لَهَلَكَ عُمَرُ (۱).

(اگر علی نبود عُمَر هلاک می شد.)

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۱۴۱.

مشورت با امام علی برای نبرد با رومیان

خلیفه اول در مورد نبرد با رومیان با گروهی از صحابه به مشورت نشست، هر کدام نظری دادند که او را قانع نساخت، سرانجام با علی علیه السلام به مشورت پرداخت.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام او را بر این کار ترغیب نمود و اضافه کرد:

انْ فَعَلْتَ ظَفَرَتْ

(اگر نبرد کنی پیروز می شوی.)

خلیفه اول از تشویق امام علی علیه السلام خوشحال شد و گفت:

یا علی فال نیک زدی و به خیر بشارت دادی. (۱).

پس از نبرد همگان دیدند آنگونه که امام علی علیه السلام وعده پیروزی به مسلمین داده بود، به پیروزی چشمگیری دست یافتند.

(۱) تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۳۳.

مشورت با امام علی در امور جاری کشور ایران

در زمان خلیفه دوم، علی علیه السلام وارد همدان (۱) شد، مجوسان (۲) به وی شکایت کردند که حاکم شهر، با زردشتیان ایران بد رفتاری می‌کند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از تحقیق به مدینه نوشت که باید حاکم عزل شود و فرد دیگری به جای او اعزام گردد. خلیفه دوم حاکم را عزل و دیگری را به جای او فرستاد،

وقتی ایرانیان از این لطف آگاه شدند و دیدند که امام علی علیه السلام به زبان آنان با ایشان صحبت می‌کند به آن حضرت پیشنهاد کردند که در ایران بماند و حکومت ایران را اداره نماید.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پذیرفت و در پاسخ ایرانیان فرمود:

«من به مقامات دنیوی توجه ندارم و کارهایی که تا امروز انجام داده ام و بعد از این نیز انجام خواهم داد، برای خدمت به اسلام است و من بدون اینکه زمامدار شما باشم، تا آنجا که از دستم برمی آید و مقررات دین ما اجازه می‌دهد به شما محبت خواهم کرد.» (۳).

(۱) نام همدان در آن روز همکاتانا بود.

آتش پرستان.

خداوند علم و شمشیر ص ۱۲۳-۱۲۴ نقل از علی علیه السلام پیشوای مسلمین.

پاسخ به مشاوره های سیاسی، نظامی

مشورت برای فتح ایران

در سال چهاردهم هجری در سرزمین قادسیه نبرد سختی میان سپاه اسلام و نظامیان ایرانی در گرفت که سرانجام، فتح و پیروزی برای مسلمانان شد و رستم فرخزاد، فرمانده کل قوای ایران با گروهی به قتل رسید و سراسر عراق زیر پوشش نفوذ سیاسی و نظامی اسلام درآمد.

و مدائن که مقر حکومت سلاطین ساسانی بود در تصرف مسلمانان قرار گرفت و سران سپاه ایران به داخل کشور عقب نشینی کردند.

مشاورین و سران نظامی ایران بیم آن داشتند که سپاه اسلام کم کم پیشروی کرده و سراسر کشور را به تصرف خود درآورند، برای مقابله با چنین حمله خطرناک، یزدگرد، پادشاه ایران سپاهی متشکل از یکصد و پنجاه هزار نفر به فرماندهی، فیروزان ترتیب داد تا

جلوی هر نوع حمله ناگهانی را بگیرد و در صورت مساعد بودن وضع، خود حمله را آغاز کند.

سعد وقاص فرمانده قوای اسلام «به نقلی دیگر عمار یاسر» (۱) حکومت کوفه را در اختیار داشت، نامه ای به خلیفه دوم نوشت و او را از اوضاع آگاه ساخت و افزود که سپاه کوفه آماده اند، پیش از آنکه دشمن جنگ را آغاز کند، برای ترساندن دشمن، خود را برای حمله به دشمن مجهز کرده و نبرد را شروع نمایند. (۲).

خلیفه دوم به محض اینکه از جریان آگاه شد، به مسجد رفت، سران صحابه را جمع کرد و برای رفتن خود به این کارزار مشورت نمود و افزود از مدینه خارج شده، در منطقه ای میان بصره و کوفه فرود آمده و از آن منطقه شخصاً رهبری لشکر اسلام را به عهده گیرم،

در این رابطه هر کس رأی و اندیشه خود را اظهار می‌داشت.

طلحه بن عبدالله که از خطبای قریش بود، برخاست و چرب زبانی کرد و کار خلیفه را صواب قلمداد نمود و او را از رأی دیگران مستغنی دانست و چابلوسی را از حد گذرانید.

پس از او خلیفه سوم بن عفان نه تنها خلیفه را به ترک مدینه تشویق نمود، بلکه پیشنهاد کرد که به سپاه اسلام و یمن امر فرمائید، همگی هر دو محل را به سوی تو ترک گویند، تو هم با مسلمانان مکه، مدینه، مصر، کوفه و بصره به سوی نبرد با کافران حرکت کن.

در این موقع علی علیه السلام برخاست و از هر دو نظریه انتقاد کرد و فرمود:

«هرگاه شهر یمن و منطقه شام را از سپاه و مردان رزمجو خالی سازی و به سرکوبی ایران فراخوانی، به احتمال زیاد ارتش بی باک روم، شام را اشغال کنند و اگر حجاز را ترک گوئی، اعراب اطراف این منطقه از این فرصت استفاده کرده و فتنه ای برپا می‌کنند که ضرر و خسارت آن به مراتب بیش از ضرر و فتنه ایست که به استقبال آن می‌رویید.»

و افزود:

«فرمانروایی کشور مانند رشته تسبیح است که آنها را به هم پیوسته، اگر رشته از هم گسیخته شود، مهره‌ها از هم می‌پاشند.

اگر نگرانی تو بخاطر کمی سپاه اسلام است، یقین بدان مسلمانان به وسیله عقیده پاک و ایمانی که دارند، بسیارند، تو مانند میله وسط آسیا باش و گردونه نبرد و آسیای رزم را توسط ارتش به حرکت در آور.

شرکت تو در جبهه مایه جرأت دشمن می‌گردد، زیرا آنان با خود می‌اندیشند که تو پیشوای عرب هستی و مسلمانان بجز تو پیشوای دیگری ندارند، اگر او را از میان برداریم، مشکلات ما بر طرف می‌شود، این اندیشه، حرص و علاقه ایشان را بر جنگ و پیروزی دو چندان می‌سازد.» (۳).

خلیفه دوم پس از شنیدن سخنان مستدل امام علی علیه السلام نه تنها از رفتن خود منصرف شد، بلکه از دعوت لشکر یمن و شام نیز خودداری ورزید و گفت:

رأی، رأی علی علیه السلام است و من دوست دارم که از رأی او پیروی کنم. (۴).

سخن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اینگونه آغاز شد:

إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَمْ يَكُنْ نَصْرُهُ وَلَا خِذْلَانُهُ بِكَثْرَةِ وَلَا بِقَلَّةِ.

وَهُوَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي أَظْهَرَهُ، وَجُنْدُهُ الَّذِي أَعَدَّهُ وَأَمَدَّهُ، حَتَّى بَلَغَ مَا بَلَغَ، وَطَلَعَ حَيْثُ طَلَعَ؛ وَنَحْنُ عَلَى مَوْعُودٍ مِنَ اللَّهِ، وَاللَّهُ مُنَجِّزٌ وَعَدَّهُ، وَنَاصِرٌ جُنْدَهُ.

وَمَكَانُ الْقِيَمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ يَجْمَعُهُ وَيَضُمُّهُ:

فَإِنْ انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرْزُ وَذَهَبَ، ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَدَافِيرِهِ أَبَدًا.

وَالْعَرَبُ الْيَوْمَ، وَإِنْ كَانُوا قَلِيلًا، فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْإِسْلَامِ، عَزِيزُونَ بِالْإِجْتِمَاعِ! فَكُنْ قُطْبًا، وَاسْتَدِرِ الرَّحَا بِالْعَرَبِ، وَأَصْلِهِمْ دُونَكَ نَارَ الْحَرْبِ، فَإِنَّكَ إِنْ شَخَّصْتَ مِنْ هَذِهِ الْأَرْضِ انْتَفَضَتْ عَلَيْكَ الْعَرَبُ مِنْ أَطْرَافِهَا وَأَقْطَارِهَا، حَتَّى يَكُونَ مَا تَدْعُ وَرَاءَكَ مِنَ الْعُورَاتِ أَهَمَّ إِلَيْكَ مِمَّا بَيْنَ يَدَيْكَ.

إِنَّ الْأَعَاجِمَ إِنْ يَنْظُرُوا إِلَيْكَ غَدًا يَقُولُوا:

هَذَا أَصْلُ الْعَرَبِ، فَإِذَا اقْتَطَعْتُمُوهُ اسْتَرْخْتُمْ، فَيَكُونُ ذَلِكَ أَشَدَّ لِكَلْبِهِمْ عَلَيْكَ، وَطَمَعِهِمْ فِيكَ. فَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ مَسِيرِ الْقَوْمِ إِلَى قِتَالِ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ هُوَ أَكْرَهُ لِمَسِيرِهِمْ مِنْكَ، وَهُوَ أَقْدَرُ عَلَى تَغْيِيرِ مَا يَكْرَهُ. وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ عَدْدِهِمْ، فَإِنَّا لَمْ نَكُنْ نُقَاتِلُ فِيمَا مَضَى بِالْكَثْرَةِ، وَإِنَّمَا كُنَّا نُقَاتِلُ بِالنَّصْرِ وَالْمُعُونَةِ!

(۱) شرح نهج البلاغه فیض ج ۱ ص ۴۳.

پژوهش عمیق ص ۴۱۱.

نهج البلاغه خطبه ۱۴۶ و ۱۳۴ مربوط به مشورت خلیفه دوم با امام است.

شرح نهج البلاغه فیض، ذیل کلام ۱۴۶ - و - تاریخ کامل ج ۲ ص ۴۵۰ - و - ارشاد شیخ مفید ج ۱ ص ۱۹۷.

علل پیروزی اسلام و مسلمین

(پیروزی و شکست اسلام، به فراوانی و کمی طرفداران آن نبود، (۱) اسلام دین خداست که آن را پیروز ساخت، و سپاه اوست که آن را آماده و یاری فرمود، و رسید تا آنجا که باید برسد، در هر جا که لازم بود طلوع کرد، و ما بر وعده پرودگار خود امیداوریم که او به وعده خود وفا می‌کند، و سپاه خود را یاری خواهد کرد.

جایگاه رهبر چونان ریسمانی محکم است که مهره‌ها را متحد ساخته به هم پیوند می‌دهد، اگر این رشته از هم بگسلد، مهره‌ها پراکنده و هر کدام به سویی خواهند افتاد و سپس هرگز جمع آوری نخواهند شد.

عرب امروز گرچه از نظر تعداد اندک است امّا با نعمت اسلام فراوانند، و با اتحاد و هماهنگی عزیز و قدرتمندند، چونان محور آسیاب، جامعه را به گردش در آور، و با کمک مردم جنگ را اداره کن، زیرا اگر تو از این سرزمین بیرون شوی، مخالفان عرب از هر سو تو را رها کرده و پیمان می‌شکنند، چنانکه حفظ مرزهای داخل که پشت سر می‌گذاری مهم تر از آن باشد که در پیش روی خواهی داشت.

(۱) در جنگ قادسیه، تعداد لشگریان یزدگرد، ۱۲۰ هزار نفر و تعداد مسلمانان سی و چند هزار نفر بود که با یاری خدا پیروز شدند.

واقع بینی در مشاوره نظامی

همانا، عجم اگر تو را در نبرد بنگرند، گویند این ریشه عرب است اگر آن را بریدید آسوده می‌گردید، و همین سبب فشار و تهاجمات پیاپی آنان می‌شود و طمع ایشان در تو بیشتر گردد، اینکه گفتم آنان براه افتادند تا با مسلمانان پیکار کنند، ناخشنودی خدا از تو بیشتر و خدا در دگرگون ساختن آن چه که دوست ندارند توانا تر است.

امّا آن چه از فراوانی دشمن گفتم، ما در جنگ های گذشته با فراوانی سرباز نمی‌جنگیدیم، بلکه با یاری و کمک خدا مبارزه

می‌کردیم. (۱).

و در سخنرانی دیگری امام علی علیه السلام فرمود:

وَقَدْ تَوَكَّلَ اللَّهُ لِأَهْلِ هَذَا الدِّينِ بِإِعْزَازِ الْحَوْزَةِ، وَسِتْرِ الْعَوْرَةِ. وَالَّذِي نَصِرَ رَهْمَ، وَهُمْ قَلِيلٌ لَا يَنْتَصِرُونَ، وَمَنْعَهُمْ وَهُمْ قَلِيلٌ لَا يَمْتَنِعُونَ، حَتَّى لَا يَمُوتَ. إِنَّكَ مَتَى تَسِرْ إِلَى هَذَا الْعُدُوِّ بِنَفْسِكَ، فَتَلْقَهُمْ فَتَنْكَبَ، لَا تَكُنْ لِلْمُسْلِمِينَ كَانْفَهُ دُونَ أَقْصَى بِلَادِهِمْ. لَيْسَ بَعِيدَكَ مَرْجِعٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ. فَابْعَثْ إِلَيْهِمْ رَجُلًا مَعْرَبًا، وَاحْفَظْ مَعَهُ أَهْلَ الْبَلَاءِ وَالنَّصِيحَةِ، فَإِنْ أَظْهَرَ اللَّهُ فَذَاكَ مَا تُحِبُّ، وَإِنْ تَكُنِ الْأُخْرَى، كُنْتَ رِدًّا لِلنَّاسِ وَمَثَابَةً لِلْمُسْلِمِينَ.

(۱) خطبه ۱۴۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

مشاوره نظامی

(خداوند به پیروان این دین وعده داد که اسلام را سربلند و نقاط ضعف مسلمین را جبران کند، خدایی که مسلمانان را به هنگام کمی نفرت یاری کرد، و آنگاه که نمی‌توانستند از خود دفاع کنند، از آنها دفاع کرد، اکنون زنده است و هرگز نمی‌میرد. هر گاه خود به جنگ دشمن روی و با آنان روبرو گردی و آسیبی بینی، مسلمانان تا دورترین شهرهای خود، دیگر پناهگاهی ندارند و پس از تو کسی نیست تا بدان رو آورند.

مرد دلیری را به سوی آنان روانه کن، و جنگ آزمودگان و خیرخواهان را همراه او کوچ ده، اگر خدا پیروزی داد چنان است که تو دوست داری، و اگر کار دیگری مطرح شد، تو پناه مردمان و مرجع مسلمانان خواهی بود. (۱).

(۱) خطبه ۱۳۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

مشورت برای فتح بیت المقدس

مسلمانان یک ماه بود که شام را فتح کرده بودند و تصمیم داشتند به سوی بیت المقدس پیشروی نمایند.

فرمانده اسلام ابو عبیده جراح و معاذ بن جبل بودند.

معاذ به ابو عبیده گفت:

نامه ای به خلیفه بنویس و درباره پیشروی به سوی بیت المقدس مشورت نما.

وی نامه ای به خلیفه نوشت و نامه را به وسیله افسری به حضور خلیفه رسانید.

خلیفه نامه را برای مسلمانان خواند و از آنان رأی خواست.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خلیفه را تشویق نمود که به فرمانده سپاه اسلام بنویسد:

به سوی بیت المقدس پیشروی نمائید و پس از فتح بیت المقدس از پیشروی باز نایستید و به سرزمین قیصر گام نهید و مطمئن باشید

که پیروزی از آن ماست، زیرا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از چنین پیروزی خبر داده است.

خلیفه فوراً قلم و کاغذ خواست و نامه ای به ابو عبیده نوشت و او را به ادامه نبرد و پیشروی به سوی بیت المقدس تشویق کرد و

افزود:

پسر عموی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به ما بشارت داد که بیت المقدس به وسیله تو فتح خواهد شد. (۱).

(۱) ثمره الاوراق ج ۲ ص ۱۵ به نقل از پژوهش عمیق ص ۴۱۴.

حل مشکلات قضائی

حل مشکلات قضائی خلیفه اول نسبت به حد شرابخوار

در زمان خلافت خلیفه اول مردی شراب خورده بود، او را پیش خلیفه اول آوردند، خلیفه دستور داد بر او حد جاری سازند. او گفت:

راست است که من شراب خورده ام، لیکن از حرمت آن بی خبر بودم و گرنه مرتکب آن نمی شدم، زیرا زندگانی من در میان مردمی بوده که ایشان خوردن آن را مباح می دانستند و من تا به امروز از حرام بودن آن آگاه نبودم. خلیفه اول در تردید افتاد و متحیر شده در حکم آن فرو ماند. از حاضران یکی گفت:

در این حکم از امیرالمؤمنین علی علیه السلام باید استمداد کرد. پس موضوع را با علی علیه السلام در میان گذاشتند. حضرت فرمود:

او را به وسیله دو مرد موثق در میان مهاجر و انصار بگردانند و از آنها با سوگند سؤال کنند که آیا تا بحال آیه تحریم شراب را بر او تلاوت کرده و از حرمت شراب خبر داده اند؟ اگر گواهی دادند که آیه تحریم شراب یا حکم پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم را بر او خوانده اند، حد خدا را بر او جاری سازید و گرنه او را بحال خود واگذارید.

خلیفه اول به همان نحو عمل کرد و کسی شهادت نداد، بدین جهت از جرم او چشم پوشی شد و گفتند: توبه کن که بار دیگر مرتکب چنین کاری نشوی. (۱).

(۱) ارشاد شیخ مفید باب ۱ فصل ۵۸ ص ۱۹۰ - و - مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۳۵۶.

حل مشکلات قضائی خلیفه اول نسبت به زنی باردار

از خلیفه اول سؤال کردند:

مردی، صبح با زنی ازدواج کرد که در شبانگاه همان روز وضع حمل کرده بود و شوهرش در همان لحظه فوت نمود، پس از مرگ آن مرد، زن و فرزند (نوزاد) داری او را به عنوان ارثیه تصاحب کردند، چگونه این موضوع امکان پذیر است؟ خلیفه اول از جواب دادن عاجز ماند و ماجرا را خدمت امام علی علیه السلام بازگو کرد. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آن مرد کنیزی داشته که او را باردار کرده بود، چون موقع حملش نزدیک شد، او را آزاد کرده و آنگاه با او ازدواج نمود و شبانگاه زن وضع حمل کرد، چون شوهرش مُرد میراث او را تصاحب کردند. (۱).

در تاریخ ثبت شده که خلیفه بارها به عجز خود اعتراف نموده و شاید یکی از علل آن این باشد که خود را در مقابل مسائل پیچیده و معضلات علمی عاجز و ناتوان می‌دید، که بی اختیار می‌گفت:

أَقِيلُونِي أَقِيلُونِي وَ لَسْتُ بِخَيْرِكُمْ وَ عَلَيَّ فَيْكُمُ (۲).

«مرا رها کنید، مرا رها کنید، چون من بهترین شما نیستم در حالی که علی در بین شماست.»

(۱) مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۳۵۶.

شرح نهج البلاغه فیض ج ۱ ص ۳۹.

اخلاق همسر داری

کمک در کارخانه

علی و کمک به همسر

روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم وارد خانه فاطمه علیه السلام شد و دید که علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام با هم عدس پاک می‌کنند.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علی علیه السلام را تشویق کرد و فرمود:

مَا مِنْ رَجُلٍ يُعِينُ امْرَأَتَهُ فِي بَيْتِهَا إِلَّا كَانَ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ عَلَى بَدَنِهِ عِبَادَةٌ سَنَةٍ، صِيَامُ نَهَارِهَا، وَقِيَامٌ لَيْلِهَا

(هیچ مردی زنش را در کارخانه کمک نمی‌کند مگر آنکه خداوند به تعداد موهای بدن او عبادت یک سال، که روزها روزه گرفته، و شبها شب زنده داری کرده باشد ثواب به شوهر می‌دهد). (۱).

(۱) جامع السعادات ج ۲ ص ۱۴۰.

تقسیم کار با همسر

یکی از عوامل سعادت و شادابی خانواده، تقسیم کار، و تعیین حدود و وظائف زن و شوهر است، حضرت علی علیه السلام با حضرت زهرا علیها السلام در فکر تقسیم کار بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چنین رهنمود داد:

«کارهای داخل منزل با فاطمه علیه السلام و کارهای بیرون منزل بر عهده علی باشد.»

حضرت فاطمه علیه السلام با خوشحالی فرمود:

فَلَا يَعْلَمُ مَا دَاخَلَنِي مِنَ الشُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ

(جز خدا کسی نمی‌داند که از این تقسیم کار تا چه اندازه خوشحال شدم). (۱).

(۱) مستدرک الوسائل ج ۱۳ ص ۴۸ - و - بحار الانوار ج ۴۳ ص ۸۱ و ۳۱ - و - وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۱۲۳ - و - قرب الاسناد

ص ۲۵ - و - لثالی الاخبار ج ۱ ص ۸۳.

فرهنگ پرهیز در روابط اجتماعی

بانوان و فرهنگ پرهیز

در فرهنگ اجتماعی و اخلاق همسر داری امام علی علیه السلام اصولی مطرح است، مانند:

- ۱- تقسیم کار بین زن و مرد
 - ۲- انتخاب مرد نسبت به کارهای بیرون منزل
 - ۳- به کوچه و خیابان نرفتن زن‌ها مگر در ضرورت
 - ۴- مسئولیت پذیری مردها نسبت به خرید و فروش خارج از منزل.
- بنابراین جامعه اسلامی با فرهنگ پرهیز، و عدم اختلاط زن و مرد در بازار و خیابان باید اداره شود، که عامل سلامت نسل جوان و محیط اجتماعی است.

روزی به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اطلاع دادند که زنان کوفه در مراکز تجاری و بازار رفت و آمد دارند، و شخصاً به خرید و فروش می‌پردازند، امام علی علیه السلام در یک سخنرانی خطاب به مردم کوفه فرمود:

أَمَا تَسْتَحْيُونَ وَلَا تُتَغَارُونَ وَنِسَائِكُمْ يَخْرُجْنَ إِلَى الْأَسْوَاقِ وَيُرَاجِمْنَ الْعُلُوجَ

«آیا حیاء ندارید؟ و غیرت نمی‌ورزید که زن‌های شما به بازارها می‌روند و با جوانان قوی و خوش هیكل روبرو می‌شوند؟» (۱).

(۱) محجّة البیضاء ج ۳ ص ۱۰۴.

دستور العمل روابط اجتماعی بانوان [۱]

امام علی علیه السلام در یک دستور العمل اخلاقی، اجتماعی، خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام نوشت:

وَكَفَّفَ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكَ إِيَّاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلَيْهِنَّ، وَلَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لَا يُوثِقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ، وَإِنْ اسْتَطَعَتْ أَلَّا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَافْعَلْ.

(در پرده حجاب نگاهشان دار، تا نامحرمان را ننگرند، زیرا که سخت گیری در پوشش، عامل سلامت و استواری آنان است، بیرون رفتن زنان بدتر از آن نیست که افراد غیر صالح را در میانشان آوری، و اگر بتوانی بگونه ای زندگی کنی که غیر تو را نشناسند چنین کن). (۲).

(۱) نامه ۱۱۶/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

نامه ۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

پرهیز در روابط زن و مرد [۱]

از دیدگاه امام علی علیه السلام یکی از راه‌های سلامت جامعه، رعایت فرهنگ پرهیز و حرمت نهادن به جایگاه ارزشی زن و مرد است، که در یک سخنرانی فرمود:

فَاتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ، وَكُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ، وَلَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَطْمَعَنَّ فِي الْمُنْكَرِ.

(پس، از زنان بد، بپرهیزید و مراقب نیکانشان باشید، در خواسته های نیکو، همواره فرمانبردارشان نباشید تا در انجام منکرات طمع ورزند.) (۲).

(۱) خطبه ۸۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۸۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

شوهر نمونه

علی همسر نمونه

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم، پس از عروسی حضرت زهرا علیه السلام به منزل دخترش رفت و پرسید:

كَيْفَ رَأَيْتَ زَوْجَكَ؟

(دخترم شوهرت را چگونه دیدی؟)

حضرت زهرا علیه السلام پاسخ داد:

«يَا أَبِئِ خَيْرِ زَوْجٍ»

(خوب شوهری است) (۱).

(۱) بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۳۳ - و - شرح ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۲۵۷ - و - مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۵۶ - و - کنز

العمال ج ۱۳ ص ۱۰۸ - و - مختصر تاریخ دمشق ج ۱۷ ص ۱۳۶.

تبلیغ فرهنگ ازدواج

ازدواج های امام علی

امام علی علیه السلام با رعایت عدالت بین همسران، پس از فاطمه زهرا علیها السلام با زنانی ازدواج کرد که اسامی آنها به شرح زیر است:

۱- خوله: دختر آياس بن جعفر حنفيّه، مادر محمد حنفيه

۲- امّ البنين: دختر حزام بن خالد از طائفه كلاب، مادر حضرت ابوالفضل عليه السلام و...

۳- اسماء بنت عميس: که قبلاً زن حضرت جعفر بود و مادر محمد بن ابی بکر است.

۴- لیلی: دختر مسعود بن خالد

۵- امّ سعید: دختر عروه بن مسعود ثقفی

۶- سبیه: دختر عباد بن ربیع که او را صهبا نیز می نامیدند.

۷- امامه: فرزند زینب دختر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که حضرت زهرا علیها السلام سفارش کرده بود. (۱).

و در زمان شهادت امام علی علیه السلام چهار زن از همسران حضور داشتند که سالها پس از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام زندگی کردند، مانند:

۱- امامه: دختر زینب

۲- امّ البنین: مادر حضرت ابوالفضل علیه السلام

۳- اسماء بنت عمیس

۴- خوله: مادر محمّد بن حنفیه (۲).

هم اکنون اگر فرهنگ تعدّد زوجات با تمام ارزش‌ها و احکامش در جامعه ما تحقق پذیرد، بسیاری از زنان بیوه صاحب همسر شده و از مفاسد اجتماعی جلوگیری می‌شود.

(۱) مغیره قرشی، هاشمی است در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه پیش از هجرت متولد شد و گفته اند جز شش سال از زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله را درک نمود. کنیه اش ابو یحیی بود. علی علیه السلام وصیت کرد که مغیره پس از او با امامه ازدواج کند. او نیز امامه را همسر خود نمود. و او کسی است که بر روی ابن ملجم چادر انداخت در هنگامی که علی علیه السلام را شمشیر زدند.

او بسیار نیرومند بود و با علی علیه السلام در صفین حضور یافت. در خلافت خلیفه سوم قاضی بود و از پیامبر علیه السلام یک حدیث روایت کرده است (اسد الغابۃ - ۴۰۸ - ۴).
ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین علیه السلام ج ۴ فصل آخر.

ازدواج با یکی از اسیران

عمرو بن حصین نقل می‌کند:

در یکی از جنگ‌ها که با فرماندهی امام علی علیه السلام در دوران حیات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم انجام گرفت، و لشکر اسلام پیروز شد، اموال فراوان، و تعدادی کنیز نیز به تصرف ارتش اسلام در آمد.
پس از پایان جنگ حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با یکی از کنیزان به اسارت گرفته شده، ازدواج کرد، که در فرهنگ آن روزگاران ازدواج با یک زن اسیر، بزرگترین احترام و تکریم به حساب می‌آمد.
اما چند نفر پس از بازگشت لشکر اسلام به مدینه، خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رفته و خواستند نسبت به ازدواج امام علی علیه السلام اعتراض کنند، وقتی اعتراض خود را مطرح کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از آنها روی برگرداند و فرمود:
«علی از من و من از علی هستم، و او ولی هر مؤمن و زن مؤمنه است.»
و به اعتراض کنندگان فهماند که عمل حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام هیچگونه ایرادی ندارد. (۱).

(۱) حقّ الیقین، ص ۵۲ - و - صحیح مسلم - و - صحیح ترمذی.

ازدواج در بصره پس از جنگ جمل

پس از جنگ جمل، و استقرار آرامش در شهر بصره، امام علی علیه السلام حدود هفتاد و دو روز در شهر بصره اقامت فرمود (طبق نقل ناصر خسرو (۱) یا ۵۰ روز طبق نقل شعبی) (۲).

و در ماه رجب با انتخاب عبدالله بن عباس برای استانداری بصره، به سوی کوفه حرکت کرد.

در این مدتی که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در شهر بصره بسر می‌برد، با دختر مسعود نهلشی، ازدواج کرد و در خانه او سکونت داشت. (۳).

(۱) سفرنامه ناصر خسرو ص ۱۵۷.

تاریخ اسلام ۶۱ - ۸۰ ص ۱۵۸.

دائرةالمعارف تشیع ج ۳ ص ۲۶۴.

عدالت با همسران

درست است که تعدد زوجات یکی از راه‌های جدی مقابله با مفسد اجتماعی است، اما شرایط و مقررات خاص خودش را دارد که یکی از آنها عدالت رفتاری، میان همسران است،

و قرآن کریم در این مورد هشدار داده است که اگر نمی‌توانی عدالت را رعایت کنی باید به تعدد زوجات روی نیاوری. (۱). حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام چون همسران متعدّد داشت، عدالت را دقیقاً نسبت به همسران خویش رعایت می‌کرد، هنگامی که شبی نوبت یکی از همسران بود، حتی وضوی خود را در خانه او می‌گرفت. یعنی عدالت رفتاری را حتی در وضو گرفتن نیز رعایت می‌فرمود. (۲).

(۱) وَأَنْ خِفْتُمْ أَنْ لَاتَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً. آیه ۳ سوره نساء.

وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۸۵ حدیث ۳.

مبارزه با خرافات در ازدواج

هر چه مردم از فرهنگ و اسلام ناب محمّدی صلی الله علیه وآله وسلم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فاصله می‌گیرند، خرافات و تعصبات جاهلانه فراوانی دامنگیر جامعه می‌شود، بخصوص نسبت به ازدواج، که خرافات زیادی مطرح شده است. از جمله:

پس از فوت یکی از اقوام تا یک سال یا چند ماه باید در آن فامیل کسی ازدواج نکند، و جلسه عقد نگیرد، در صورتی که در سنت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم، و سیره عملی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اینگونه سنت‌های غلط راه ندارد. هنوز شانزده روز از وفات رقیه، یکی از دختران رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نگذشته بود که، امام علی علیه السلام با حضرت فاطمه علیها السلام ازدواج کرد. (۱).

نه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ایراد گرفت، نه مردم اعتراض کردند، و نه حضرت زهراء علیها السلام لب به اعتراض گشود. ازدواج حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از جنگ بدر، در ماه رمضان و شب زفاف در ماه ذیحجه از سال دوم هجرت اتفاق افتاد. (۲).

(۱) امالی شیخ صدوق ص ۴۳ - و - جلاء العیون مجلسی.

کشف العُمة ج ۱ ص ۳۷۴ - و - جلاء العیون مجلسی.

تأمین هزینه زندگی

اشاره

یکی از وظائف مهم اجتماعی در اخلاق همسر داری، تأمین هزینه زندگی است، مرد باید با کار و تلاش فراوان، نیازهای اقتصادی خانواده را برطرف سازد تا سر بار جامعه نگردند و دست نیاز به سوی دیگران دراز نکنند، امروزه یکی از عوامل فساد و بزهکاری، تأمین نبودن زن و فرزندان در خانواده هاست.

امام علی علیه السلام با کار و تلاش، چاه کردن و آبیاری کردن، و درختکاری و احداث باغ در منطقه «یثیع» در اطراف مدینه توانست، سرمایه های فراوان بدست آورد؛

هم هزار برده را آزاد کند؛

هم برای خاله‌ها و عمه های خود خانه شخصی بخرَد؛

و هم زنان و فرزندان خود را آبرومندانه اداره کند که وصیت نامه آن حضرت به صورت نامه ۲۴ نهج البلاغه در تاریخ ثبت شده است، در آن دستور العمل اقتصادی برای اداره زنان و فرزندان خود تأکید می کند که درختان و زمین‌ها را نفروشد، بلکه با درآمد سالانه آن نیازهای اقتصادی خانواده آن حضرت را برطرف سازند.

امام علی علیه السلام به فرزندش نوشت که:

هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي مَالِهِ، ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، لِيُؤَلِّجَهُ بِهِ الْجَنَّةَ، وَيُعْطِيَهُ بِهِ الْأَمْنَةَ.

منها: فَإِنَّهُ يَقُومُ بِذَلِكَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ يَأْكُلُ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ، وَيُنْفِقُ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ، فَإِنْ حَادَتْ بِحَسَنِ حَادَتْ وَحَسَيْنُ حَتَّى، قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ، وَأَصْدَرَهُ مَصْدَرَهُ.

وَإِنَّ لِابْنِي فَاطِمَةَ مِنْ صَدَقَتِهِ عَلِيٌّ مِثْلَ الَّذِي لِبْنِي عَلِيٍّ، وَإِنِّي إِنَّمَا جَعَلْتُ الْقِيَامَ بِذَلِكَ إِلَيَّ ابْنِي فَاطِمَةَ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، وَقُرْبَهُ إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَتَكْرِيماً لِحُرْمَتِهِ، وَتَشْرِيفاً لِيُؤْصَلَتْ.

وَيَشْتَرِطُ عَلِيٌّ الَّذِي يَجْعَلُهُ إِلَيْهِ أَنْ يَتْرَكَ الْمَالَ عَلَى أَصُولِهِ، وَيُنْفِقَ مِنْ ثَمَرِهِ حَيْثُ أَمَرَ بِهِ وَهَدَى لَهُ، وَأَلَّا يَبِيعَ مِنْ أَوْلَادِ نَخِيلِ هَذِهِ الْقُرَى وَدِيَّةً حَتَّى تُشْكَلَ أَرْضُهَا غَرَّاساً.

وَمَنْ كَانَ مِنْ إِمَائِي - اللَّاتِي أُطُوفُ عَلَيْهِنَّ - لَهَا وَوَلَدٌ، أَوْ هِيَ حَامِلٌ، فَتَمَسُّكَ عَلِيٌّ وَلَدِهَا وَهِيَ مِنْ حَظِّهِ، فَإِنْ مَاتَ وَلَدُهَا وَهِيَ حَيَّةٌ فَهِيَ عَتِيقَةٌ، قَدْ أَفْرَجَ عَنْهَا الرُّقُّ، وَحَرَّرَهَا الْعِتْقُ.

قوله (ع) في هذه الوصية: «وَأَلَّا يَبِيعَ مِنْ نَخِيلِهَا وَدِيَّةً»، الْوَدِيَّةُ: الْفَسِيلَةُ، وَجَمْعُهَا وَدَى.

و قوله (ع): «حَتَّى تُشْكَلَ أَرْضُهَا غَرَّاساً» هُوَ مِنْ أَفْصَحِ الْكَلَامِ، وَالْمُرَادُ بِهِ أَنَّ الْأَرْضَ يَكْثُرُ فِيهَا غَرَّاسُ النَّخْلِ حَتَّى يَرَاهَا النَّازِرُ عَلَى غَيْرِ تِلْكَ الصِّفَةِ الَّتِي عَرَفَهَا بِهَا فَيَشْكَلُ عَلَيْهِ أَمْرَهَا وَيَحْسِبُهَا غَيْرَهَا.

وصیت اقتصادی نسبت به اموال شخصی

این دستوری است که بنده خدا علی بن ابیطالب، امیرمؤمنان نسبت به اموال شخصی خود، برای خشنودی خدا، داده است، تا خداوند با آن به بهشتش در آورد، و آسوده اش گرداند.

(قسمتی از این نامه است)

همانا سرپرستی این اموال بر عهده فرزندم حسن بن علی است، آنگونه که رواست از آن مصرف نماید، و از آن انفاق کند، اگر برای حسن حادثه ای رخ داد و حسین زنده بود، سرپرستی آن را پس از برادرش به عهده گیرد، و کار او را تداوم بخشد. پسران فاطمه از این اموال به همان مقدار سهم دارند که دیگر پسران علی خواهند داشت، من سرپرستی اموالم را به پسران فاطمه واگذاردم، تا خشنودی خدا، و نزدیک شدن به رسول الله صلی الله علیه و آله و بزرگ داشتن حرمت او، و احترام پیوند خویشاوندی پیامبر صلی الله علیه و آله را فراهم آورم.

ضرورت حفظ اموال

و با کسی که این اموال در دست اوست شرط می‌کنم که اصل مال را حفظ نموده تنها از میوه و درآمدش بخورند و انفاق کنند، و هرگز نهال‌های درخت خرما را نفروشند، تا همه این سرزمین یک پارچه زیر درختان خرما بگونه ای قرار گیرد که راه یافتن در آن دشوار باشد.

و زنان غیر عقدی من که با آنها بودم و صاحب فرزند یا حامله می‌باشند، پس از تولد فرزند، فرزند خود را گیرد که بهره او باشد، و اگر فرزندش بمیرد، مادر آزاد است، کنیز بودن از او برداشته، و آزادی خویش را باز یابد. (۱).
 («وَدِيَةٌ» بمعنی نهال خرما، و جمع آن «وَدِيٌّ» بر وزن «علی» می‌باشد، و جمله امام نسبت به درختان «حَتَّى تَشْكَلَ اَرْضَهَا غِرَاسًا» از فصیح‌ترین سخن است یعنی زمین پر درخت شود که چیزی جز درختان به چشم نیایند.)

(۱) نامه ۲۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

در چشمه سا ر نهج البلاغه

سیمای پرهیزکاران (خطبه همام)

۱۹۳- ومن خطبة له عليه السلام

اخلاقی، اجتماعی

یصف فیها المتقین

روی أن صاحباً لأمر المؤمنين عليه السلام يقال له همام كان رجلاً عبداً، فقال له: يا أمير المؤمنين، صف لي المتقين كأنني أنظر إليهم. فتناقل عليه السلام عن جوابه ثم قال: يا همام، اتق الله و أحسن ف: «ان الله مع الذين اتقوا و الذين هم مُحْسِنُونَ». فلم يقنع همام بهذا القول حتى عزم عليه، فحمد الله وأثنى عليه، وصلى على النبي صلى الله عليه وآله وسلم ثم قال عليه السلام:

ترجمه: خطبه ۱۹۳

(گفته شد یکی از یاران پرهیزکار امام (ع) به نام همام (۱) گفت:

ای امیرمؤمنان پرهیزکاران را برای من آنچنان وصف کن که گویا آنان را با چشم می‌نگرم. امام (ع) در پاسخ او درنگی کرد و فرمود «ای همام! از خدا بترس و نیکوکار باش که خداوند با پرهیزکاران و نیکوکاران است» اما همام دست بردار نبود و اصرار ورزید، تا آن که امام (ع) تصمیم گرفت صفات پرهیزکاران را بیان فرماید. پس خدا را سپاس و ثنا گفت، و بر پیامبرش درود

فرستاد، و فرمود)

سیماء المتّقین

لیالی المتّقین

نهار المتّقین

علامات المتّقین

(۱) همّام بن شریح از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام بود. (قاموس الرجال).

سیماء المتّقین

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ - سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى - خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَيْبًا عَنِ طَاعَتِهِمْ، آمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ، لِأَنَّهُ لَانْصُرُهُ مَعْصِيَتُهُ مِنْ عَصَاةِ، وَلِمَا تَنْفَعُهُ طَاعَتُهُ مِنْ أَطَاعَةٍ. فَتَسَمَّ بِبَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ، وَوَضَعَ لَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَ عَمَلِهِمْ. فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ: مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ، وَمَلْبَسِيُّهُمْ الْإِقْتِصَادُ، وَمَشْيُهُمُ التَّوَاضُعُ. غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ. نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي نَزَلَتْ فِي الرَّخَاءِ. وَلَوْلَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ، شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ، وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ. عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَبَّرُوا مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ، فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا، فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ، وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا، فَهُمْ فِيهَا مُعَذِّبُونَ. قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ، وَشُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَأَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ، وَحَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ، وَأَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ. صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً أَغْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً. تِجَارَةٌ مُرْبِحَةٌ يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ. أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوهَا، وَأَسْرَتْهُمْ فَفَدَوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا.

ترجمه: سیمای پرهیزکاران

پس از ستایش پروردگار! همانا خداوند سبحان پدیده‌ها را در حالی آفرید که از اطاعتشان بی‌نیاز، و از نافرمانی آنان در امان بود، زیرا نه معصیت گناهکاران به خدا زیانی می‌رساند و نه اطاعت مؤمنان برای او سودی دارد، روزی بندگان را تقسیم، و هر کدام را در جایگاه خویش قرار داد.

ای پرهیزکاران! در دنیا دارای فضیلت‌های برترند، سخنانشان راست، پوشش آنان میانه روی، و راه رفتنشان با تواضع و فروتنی است، چشمان خود را بر آنچه خدا حرام کرده می‌پوشانند، و گوش‌های خود را وقف دانش سودمند کرده‌اند، و در روزگار سختی و گشایش، حالشان یکسان است. و اگر نبود مرگی که خدا بر آنان مقدر فرموده، روح آنان حتی به اندازه برهم زدن چشم، در بدن‌ها قرار نمی‌گرفت، از شوق دیدار بهشت، و از ترس عذاب جهنم.

خدا در جان‌شان بزرگ و دیگران کوچک مقدارند، بهشت برای آنان چنان است که گویی آن را دیده و در نعمت‌های آن به سر می‌برند، و جهنم را چنان باور دارند که گویی آن را دیده و در عذابش گرفتارند.

دل‌های پرهیزکاران اندوهگین، و مردم از آزارشان در امان، تن‌هایشان لاغر، و درخواست‌هایشان اندک، و نفس‌شان عقیف و دامنشان پاک است.

در روزگار کوتاه دنیا صبر کرده تا آسایش جاودانه قیامت را به دست آورند: تجارتی پر سود که پروردگارشان فراهم فرموده، دنیا می‌خواست آنها را بفریبد اما عزم دنیا نکردند، می‌خواست آنها را اسیر خود گرداند که با فدا کردن جان، خود را آزاد ساختند.

لیالی المتّقین

أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَفْئَامَهُمْ، تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلًا. يُحْزِنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَيَسْتَثِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ. فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ

رَكُنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا، وَتَطَلَّعَتْ نَفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا، وَظَنُّوا أَنَّهَا نُصِبَ أُعْيُنِهِمْ. وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْعَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ، وَظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَشَهيقَهَا فِي أَصْوَالِ آذَانِهِمْ، فَهَمَّ حَانُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ، مُقْتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِمْ وَأَكْفَهُمْ وَرُكْبِهِمْ، وَأَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ، يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكٍ رِقَابِهِمْ.

ترجمه: شب پرهیزکاران

پرهیزکاران در شب برپا ایستاده مشغول نمازند، قرآن را جزء جزء و با تفکر و اندیشه می‌خوانند، با قرآن جان خود را محزون و داروی درد خود را می‌یابند.

وقتی به آیه ای برسند که تشویقی در آن است، با شوق و طمع بهشت به آن روی آورند، و با جان پر شوق در آن خیره شوند، و گمان می‌برند که نعمت های بهشت برابر دیدگان نشان قرار دارد، و هرگاه به آیه ای می‌رسند که ترس از خدا در آن باشد، گوش دل به آن می‌سپارند، و گویا صدای برهم خوردن شعله های آتش، در گوششان طنین افکن است، پس قامت به شکل رکوع خم کرده، پیشانی و دست و پا بر خاک مالیده، و از خدا آزادی خود را از آتش جهنم می‌طلبند.

نهار المتقين

وَأَمَّا النَّهَارَ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءَ، أَبْرَارٌ أَتَقِيَاءُ. قَدْ بَرَّاهُمْ الْخَوْفُ بَرَى الْقِدَاحِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسَبُهُمْ مَرْضَى، وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ؛ وَيَقُولُ: لَقَدْ خُولُطُوا!

وَلَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ! لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ، وَلَا يَسْتَكْتَرُونَ الْكَثِيرَ. فَهَمَّ لِأَنْفُسِهِمْ مَتَّهْمُونَ، وَمِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ إِذَا زُكِّيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ، فَيَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي، وَرَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي! اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ، وَاجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَطُّونَ، وَاعْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ.

ترجمه: روز پرهیزکاران

پرهیزکاران در روز، دانشمندانی بُرد بار، و نیکوکارانی باتقوا هستند که ترس الهی آنان را چونان تیر تراشیده لاغر کرده است، کسی که به آنها می‌نگرد می‌پندارد که بیمارند اما آنان را بیماری نیست، و می‌گوید، مردم در اشتباهند! در صورتی که آشفتگی ظاهرشان، نشان از امری بزرگ است. از اعمال اندک خود خشنود نیستند، و اعمال زیاد خود را بسیار نمی‌شمارند. نفس خود را متهم می‌کنند، و از کردار خود ترسناکند. هرگاه یکی از آنان را بستایند، از آنچه در تعریف او گفته شد در هراس افتاده می‌گویند: «من خود را از دیگران بهتر می‌شناسم و خدای من، مرا بهتر از من می‌شناسد، بار خدایا، مرا بر آنچه می‌گویند محاکمه نفرما، و بهتر از آن قرارم ده که می‌گویند، و گناهایی که نمی‌دانند بیا مرز!»

علامات المتقين

فَمِنْ عَلَامَتِهِ أَحَدِيهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ، وَحِزْمًا فِي لِينٍ، وَإِيمَانًا فِي يَقِينٍ، وَحِرْصًا فِي عِلْمٍ، وَعِلْمًا فِي حِلْمٍ، وَقَصِيدًا فِي غَنَى، وَخُشُوعًا فِي عِبَادَةٍ، وَتَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ، وَصَبْرًا فِي شِدَّةٍ، وَطَلْبًا فِي حَلَالٍ، وَنَشَاطًا فِي هُدًى، وَتَحَرُّجًا عَنْ طَمَعٍ. يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَهُوَ عَلَى وَجَلٍ.

يُمْسِي وَهَمُّهُ الشُّكْرُ، وَيُصْبِحُ وَهَمُّهُ الذِّكْرُ. يَبِيتُ حَذِرًا وَيُصْبِحُ فَرِحًا؛ حَذِرًا لَمَّا حُدِّرَ مِنَ الْعُقْلَةِ، وَفَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ. إِنْ اسْتَضَى عَبَثَ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكَرَّرَ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ. قُرَّةُ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ، وَزَهَادَتُهُ فِيمَا لَا يَبْقَى، يَمْرُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ، وَالْقَوْلَ بِالْعَمَلِ. تَرَاهُ قَرِيبًا أَمَلُهُ، قَلِيلًا زَلُّهُ، خَاشِعًا قَلْبُهُ، قَانِعَةً نَفْسُهُ، مَنُورًا أَكَلُهُ، سَهْلًا أَمْرُهُ، حَرِيرًا دِينُهُ، مَيْتَةً شَهْوَتُهُ، مَكْظُومًا غَيْظُهُ. الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ، وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ. إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كُتِبَ فِي الدَّاكِرِينَ، وَإِنْ كَانَ فِي الدَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ. يَغْفُو عَمَّنْ

ظَلَمَهُ، وَيُعْطَى مَنْ حَرَمَهُ، وَيَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ، بَعِيداً فُحْشُهُ، لَيْسَ قَوْلُهُ، غَائِباً مُنْكَرُهُ، حَاضِرًا مَعْرُوفُهُ، مُقْبِلًا خَيْرُهُ، مُدْبِرًا شَرُّهُ. فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٍ، وَفِي الْمَكَارِهِ صَبُورٍ، وَفِي الرَّخَاءِ شُكُورٍ. لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُغِضُ، وَلَا يَأْتِمُ فِيمَنْ يُحِبُّ. يَعْتَرَفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ، لَا يُضِيعُ مِمَّا اسْتُحْفِظَ، وَلَا يَنْسِي مَا ذُكِرَ، وَلَا يَنْبِرُ بِاللَّقَابِ، وَلَا يَضَارُّ بِالْجَارِ، وَلَا يَسْمَتُ بِالْمَصَائِبِ، وَلَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ، وَلَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ. إِنْ صَمَّتْ لَمْ يَعْثُمَّ صَمْتُهُ، وَإِنْ ضَحِكَ لَمْ يَغْلُ صَوْتُهُ، وَإِنْ بَغَى عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ. نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ. أُنْعَبَ نَفْسُهُ لِأَخْرَجَتْهُ، وَأَرَاخَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ. بَعْدَهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَنَزَاهَةٌ، وَدُنُوهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَرَحْمَةٌ. لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكِبَرٍ وَعَظْمَةٍ، وَلَا دُنُوهُ بِمَكْرٍ وَخَدِيعَةٍ.

قال: فصعق همام صعقه كانت نفسه فيها. فقال أمير المؤمنين عليه السلام:

أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَحَافُهُا عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ: أَهَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظَ الْبَالِغَةَ بِأَهْلِهَا؟ فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: فَمَا بِالكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيَحْكُكَ، إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتًا لَا يَعْدُوهُ، وَسَبَبًا لَا يَتَجَاوَزُهُ. فَمَهْلًا، لَا تُعَدُّ لِمَهْلَهَا، فَإِنَّمَا نَفَتَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ!

ترجمه: نشانه های پرهیز کاران

و از نشانه های یکی از پرهیز کاران این است که او را اینگونه می بینی: در دینداری نیرومند، نرمخو و دوراندیش است، دارای ایمانی پر از یقین، حریص در کسب دانش، با داشتن علم بردبار، در توانگری میانه رو، در عبادت فروتن، در تهیدستی آراسته، در سختی ها بردبار، در جستجوی کسب حلال، در راه هدایت شادمان و پرهیز کننده از طمع ورزی، می باشد.

اعمال نیکو انجام می دهد و ترسان است، روز را به شب می رساند با سپاسگزاری، و شب را به روز می آورد با یاد خدا، شب می خوابد اما ترسان، و بر می خیزد شادمان، ترس برای اینکه دچار غفلت نشود، و شادمانی برای فضل و رحمتی که به او رسیده است.

اگر نفس او در آنچه دشوار است فرمان نبرد، از آنچه دوست دارد محروم می کند. روشنی چشم پرهیز کار در چیزی قرار دارد که جاودانه است، و آن را ترک می کند که پایدار نیست، بردباری را با علم، و سخن را با عمل، در می آمیزد. پرهیز گار را می بینی که: آرزویش نزدیک، لغزش هایش اندک، قلبش فروتن، نفسش قانع، خوراکش کم، کارش آسان، دینش حفظ شده، شهوتش در حرام مرده و خشمش فرو خورده است.

مردم به خیرش امیدوار، و از آزارش در امانند. اگر در جمع بیخبران باشد نامش در گروه یادآوران خدا ثبت می گردد، و اگر در یادآوران باشد نامش در گروه بیخبران نوشته نمی شود. ستمکار خود را عفو می کند، به آن که محروم ساخت می بخشد، به آن کس که با او بریده می پیوندد، از سخن زشت دور، و گفتارش نرم، بدی های او پنهان، و کار نیکش آشکار است. نیکی های او به همه رسیده، آزار او به کسی نمی رسد. در سختی ها آرام، و در ناگواری ها بردبار و در خوشی ها سپاسگزار است. به آن که دشمن دارد ستم نکند، و نسبت به آن که دوست دارد به گناه آلوده نشود. پیش از آن که بر ضد او گواهی دهند به حق اعتراف می کند، آنچه را به او سپرده اند ضایع نمی سازد، و آنچه را به او تذکر دادند فراموش نمی کند. مردم را با لقب های زشت نمی خواند، همسایگان را آزار نمی رساند، در مصیبت های دیگران شاد نمی شود و در کار ناروا دخالت نمی کند، و از محدوده حق خارج نمی شود. اگر خاموش است سکوت او اندوهگینش نمی کند، و اگر بخندد آواز خنده او بلند نمی شود، و اگر به او ستمی روا دارند صبر می کند تا خدا انتقام او را بگیرد. نفس او از دستش در زحمت، ولی مردم در آسایشند. برای قیامت خود را به زحمت می افکند، ولی مردم را به رفاه و آسایش می رساند. دوری او از برخی مردم، از روی زهد و پارسایی، و نزدیک شدنش با بعضی دیگر از روی مهربانی و نرمی است. دوری او از تکبر و خودپسندی، و نزدیکی او از روی حیل و نیرنگ نیست. (سخن امام که به اینجا رسید، ناگهان همام ناله ای زد و جان داد. امام علیه السلام فرمود:) سوگند به خدا من از این پیش آمد بر همام می ترسیدم. سپس گفت: آیا پندهای رسا با آنان که پذیرنده آنند چنین می کند؟. شخصی رسید و گفت: چرا با تو چنین نکرد؟ امام علیه السلام

پاسخ داد:

وای بر تو، هر آجلی وقت معینی دارد که از آن پیش نیفتد و سبب مشخصی دارد که از آن تجاوز نکند. آرام باش و دیگر چنین سخنانی مگو، که شیطان آن را بر زبانت رانده است. (۱).

(۱) آن شخص با تفکرات شیطانی می‌خواست بگوید: آنچه را به همام گفתי واقعیت ندارد و گرنه در جان تو نیز تأثیر می‌کرد، که امام (ع) فرمود این سخن از شیطان است، زیرا هر کسی توان و قدرت تحمل خاصی دارد.

رسالت پاکان

خطبه ۱۴۰ نهج البلاغه

التحذیر من الغیبه و التمیمه

وَإِنَّمَا يَنْبَغِي لِلْأَهْلِ الْعِضْمَةِ وَالْمُضِيئِ نَوْعِ إِلَيْهِمْ فِي السَّلَامَةِ أَنْ يَزْحَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَالْمَعْصِيَةِ، وَيَكُونَ الشُّكْرُ هُوَ الْعَالِبَ عَلَيْهِمْ، وَالْحَاجِزَ لَهُمْ عَنْهُمْ، فَكَيْفَ بِالْعَائِبِ الَّذِي عَابَ أَخَاهُ وَعَيْرَهُ بِلَوْاهُ! أَمَا ذَكَرَ مَوْضِعَ سِتْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي عَابَهُ بِهِ! وَكَيْفَ يَذُمَّ بِذَنْبٍ قَدْ رَكِبَ مِثْلَهُ! فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَكِبَ ذَلِكَ الذَّنْبَ بَعَيْنِهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ فِيمَا سِوَاهُ، مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ.

وَإِنَّ اللَّهَ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ عَصَاهُ فِي الْكَبِيرِ، وَعَصَاهُ فِي الصَّغِيرِ، لَجَرَأَتْهُ عَلَى عَيْبِ النَّاسِ أَكْبَرًا!

يَا عَيْدُ اللَّهِ، لَا تَعْجَلْ فِي عَيْبِ أَحَدٍ بِذَنْبِهِ، فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ، وَلَا تَأْمَنْ عَلَى نَفْسِكَ صَغِيرَ مَعْصِيَةٍ، فَلَعَلَّكَ مُعَذَّبٌ عَلَيْهِ. فَلْيَكْفُفْ مَنْ عِلْمٍ مِنْكُمْ عَيْبَ غَيْرِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ عَيْبِ نَفْسِهِ، وَلْيَكُنِ الشُّكْرُ شَاغِلًا لَهُ عَلَى مُعَافَاتِهِ مِمَّا ابْتُلِيَ بِهِ غَيْرُهُ.

ترجمه: پرهیز دادن از غیبت و بدگویی

به کسانی که گناه ندارند، و از سلامت دین برخوردارند، رواست که به گناهکاران ترحم کنند، و شکر این نعمت گذارند، که شکر گذاری آنان را از عیب جویی دیگران بازدارد، چرا و چگونه آن عیب جو، عیب برادر خویش گوید؟ و او را به بلایی که گرفتار است سرزنش می‌کند؟ آیا به خاطر ندارد که خدا چگونه او را بخشید و گناهان او را پرده پوشی فرمود؟ چگونه دیگری را بر گناهی سرزنش می‌کند که همانند آن را مرتکب شده! یا گناه دیگری انجام داده که از آن بزرگتر است؟ به خدا سوگند! اگر خدا را در گناهان بزرگ عصیان نکرده و تنها گناه کوچک انجام داد، اما جرأت او بر عیب جویی از مردم، خود گناه بزرگتری است.

ای بنده خدا، در گفتن عیب کسی شتاب مکن، شاید خدایش بخشیده باشد، و بر گناهان کوچک خود ایمن باش، شاید برای آنها کیفر داده شوی، پس هر کدام از شما که به عیب کسی آگاه است، به خاطر آن چه که از عیب خود می‌داند باید از عیب جویی دیگران خودداری کند، و شکر گذاری از عیوبی که پاک است او را مشغول دارد از اینکه دیگران را بیازارد.

روش برخورد با اشتباهات دوستان

التحذیر من سماع الغیبه

خطبه ۱۴۱ نهج البلاغه

أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ عَرَفَ مِنْ أَحِبِّهِ وَثِيْقَةَ دِينٍ وَسَدَادَ طَرِيقٍ، فَلَا يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقَاوِيلَ الرَّجَالِ.

أَمَا إِنَّهُ قَدْ يَزِمِي الرَّامِي، وَتُخْطِئُ السَّهَامَ، وَيُحِيلُ الْكَلَامَ، وَبَاطِلُ ذَلِكَ يَبُورُ، وَاللَّهُ سَمِيعٌ وَشَهِيدٌ. أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ.

ترجمه: پرهیز از شنیدن غیبت

ای مردم! آن کس که از برادرش اطمینان و استقامت در دین، و درستی راه و رسم را سراغ دارد، باید به گفته مردم درباره او گوش ندهد.

آگاه باشید! گاهی تیرانداز، تیر افکند و تیرها به خطا می‌رود، سخن نیز چنین است، درباره کسی چیزی می‌گویند که واقعیت ندارد و گفتار باطل تباه‌شدنی است، و خدا شنوا و گواه است. بدانید که میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست.

معرفة الحق و الباطل

خطبه ۱۴۱ نهج البلاغه

فَسئل (ع)، عن معنی قوله هذا، فجمع أصابعه ووضعها بين أذنه وعينه ثم قال:
الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ، وَالْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَيْتُ!

ترجمه: شناخت حق و باطل

(پرسیدند، معنای آن چیست؟ امام علیه السلام انگشتان خود را میان چشم و گوش گذاشت و فرمود)
باطل آن است که بگویی شنیدم، و حق آن است که بگویی دیدم.

امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی مولف محمد دشتی، ۱۳۸۰ - ۱۳۳۰

مشخصات نشر: تهران سازمان تحقیقات خودکفائی بسیج ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری: ص ۱۲۷

فروست: (مجموعه الگوهای رفتاری امام علی ع)

شابک: ۹۶۴-۶۴۶۲-۲۵-۱۶۵۰۰ ریال ۹۶۴-۶۴۶۲-۲۵-۱۶۵۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست‌نویسی قبلی

یادداشت: این کتاب قبلاً بصورت جلد ۹ سری کتابهای "الگوی رفتاری امام علی علیه السلام توسط نشر موسسه فرهنگی تحقیقاتی

امیرالمومنین علیه السلام منتشر شده است

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع: علی بن ابی طالب ع، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- فضائل

موضوع: علی بن ابی طالب ع، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- نظریه درباره ایمان

شناسه افزوده: سازمان تحقیقات نیروی مقاومت بسیج

رده بندی کنگره: BP۳۷/۴/دالف۷۷

رده بندی دیوبی: ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی: م ۲۵۸۱۰-۸۰

سرآغاز

نوشتار نورانی و مبارک و ارزشمندی که در پیش روی دارید، تنها برخی از «الگوهای رفتاری» آن یگانه بشریت، باب علم نبی،

پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السلام،

تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت، و جنگ‌ها و یورش‌های پیاپی قریش، و نابود کننده خط کفر و شرک و نفاق پنهان،

اول حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسم،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که همواره با قرآن بود،

و با قرآن زیست

و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، وحدتشان جاودانه است.

مباحث ارزشمند آن در حال تکامل و گسترش است،

نورانی است،

نور نور است،

عطر آگین از جذبه‌های عرفانی و شناخت و حضور است،

که با نام‌های مبارک زیر، در آسمان پُر ستاره اندیشه‌ها خواهد درخشید مانند:

۱- امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی

الف- اخلاق فردی

ب- اخلاق اجتماعی

ج- آئین همسر داری

۲- امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی

۳- امام علی علیه السلام و اقتصاد

الف- کار و تولید

ب- انفاق و ایثارگری

ج- عمران و آبادی

د- کشاورزی و باغداری

۴- امام علی علیه السلام و امور نظامی

الف- اخلاق نظامی

ب- امور دفاعی و مبارزاتی

۵- امام علی علیه السلام و مباحث اطلاعاتی و امنیتی

۶- امام علی علیه السلام و علم و هنر

الف- مسائل آموزشی و هنری

ب- مسائل علمی و فرهنگی

۷- امام علی علیه السلام و مدیریت

۸- امام علی علیه السلام و امور قضائی

الف- امور قضائی

ب- مسائل جزائی و کیفری

۹- امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی

۱۰- امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی

۱۱- امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف ونهی از منکر)

۱۲- امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی

۱۳- امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی

۱۴- امام علی علیه السلام و مسائل بهداشت و درمان

۱۵- امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

الف- تفریحات سالم

ب- تجمل و زیبایی

مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد شده، از نظر کاربردی مهم و سرنوشت سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار

و سیره و روشهای الگویی امام علی علیه السلام نیز خبر می دهند،

تنها دارای جذبه «قال» نیست که دربردارنده جلوه های «حال» نیز می باشد.

دانه های انگشت شماری از صدف ها و مروارید های همیشه درخشنده دریای علوم نبوی است

از رهنمودها و راهنمایی های جاودانه علوی است

از محضر حق و حقیقت است

و از زلال و جوش همیشه جاری واقعیت هاست

که تنها نمونه هائی اندک از آن مجموعه فراوان و مبارک را در این جزوات می یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن،

از چشمه زلال ولایت می نوشید

که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است. (۱).

و در آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا:

چراغ روشنگر راه قصه پردازان

و سناریو نویسان فیلم نامه ها و طراحان نمایشنامه ها

و حجّت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهد اسلامی باشد،

تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اول مظلوم اسلام نورانی کنیم.

که رسول گرامی اسلام فرمود:

تَوَرُّوا مَجَالِسَكُمْ بِذِكْرِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

(جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید)

با کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» حقیقت «چگونه بودن؟!» برای ما روشن می شود

و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد.

پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی، بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه

همه کتب و منابع و مآخذ روائی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که:

«امام علیه السلام چگونه بود؟»

آنگاه بدانیم که:

«چگونه باید باشیم»

زیرا خود فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أُحْتَكُمُ عَلَى طَاعَتِهِ إِلَّا وَاسْتِقْبَاكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنهَاكُمُ عَنْ مَعْصِيَتِهِ إِلَّا وَاتَّاهَى قِبَلِكُمْ عَنْهَا (۲).

(ای مردم! همانا سوگند به خدا من شما را به عمل پسندیده‌ای تشویق نمی‌کنم جز آنکه در عمل کردن به آن از شما پیشی

می‌گیرم، و شما را از گناهی باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده‌ام)

پس توجه به الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام برای مبارزان و دلاورانی که با نام او جنگیدند، و با نام او خروشیدند، و هم

اکنون در جای جای زندگی، در صلح و سازندگی، در جنگ و ستیز با دشمن، در خودسازی و جامعه‌سازی و در همه جا بدنبال

الگوهای کامل رواند، بسیار مهم و سرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمه الله بجوشند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند،

که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند»

و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود:

«این علی و پیروان او در بهشت جای دارند» (۳).

و امیدواریم که کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» آغاز مبارکی باشد تا این راه تداوم یابد، و به کشف و

شناسائی «الگوهای رفتاری» دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد.

در اینجا توجه به چند تذکر اساسی لازم است.

(۱) تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود ۷۰۰ عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضرت امام علی علیه السلام فراهم آمده

است.

(۲) خطبه ۶ / ۱۷۵، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

(۳) ینابیع المودّة ص ۴۰، قالت فاطمه (س): نَظَرَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِلَى عَلِيٍّ (ع) وَقَالَ: هَذَا وَشِيعَتُهُ فِي الْجَنَّةِ.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقت شود.

گاهی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السلام در شرایط زمانی و مکانی خاصی انجام داده است که متناسب با همان دوران و

شرایط خاص قابل ارزیابی است، و الزامی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کنند، که در اخلاق فردی

امام علی علیه السلام نمونه‌های روشنی را جمع‌آوری کرده‌ایم، و دیگر امامان معصوم علیه السلام نیز توضیح داده‌اند که:

شکل و جنس لباس امام علی علیه السلام تنها در روزگار خودش قابل پیاده شدن بود، اما هم اکنون اگر آن لباس‌ها را بپوشیم،

مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت.

یعنی عنصر زمان و مکان، در کیفیت‌ها تأثیر بسزائی دارد.

پس اگر الگوهای رفتاری، درست تبیین نگردد، ضمانت اجرائی ندارد و از نظر کار بردی قابل الگوگیری یا الگوپذیری نیست،

مانند:

- غذاهای ساده ای که امام علی علیه السلام میل می‌فرمود، در صورتی که فرزندان و همسران او از غذاهای بهتری استفاده می‌کردند.

- لباس های پشمی و ساده ای که امام علی علیه السلام می‌پوشید، امّا ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السلام بپوشند.

- در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می‌رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود. امام علی علیه السلام خود نیز تذکر داد که:

لَنْ تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكِ وَلَكِنْ أَعَيْنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ

(شما نمی‌توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی‌ها مرا یاری دهید(۱)).

وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشمی پوشید و به کوه‌ها می‌رفت و دست از زندگی شُست و تنها عبادت می‌کرد، امام علی علیه السلام او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می‌کنی؟

عاصم بن زیاد در جواب گفت:

قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذَا أَنْتَ فِي خُشُونَةٍ مَلْبَسِكَ وَجُشُونَةٍ مَا كَلِمِكَ!

(عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر می‌بری؟)

امام علی علیه السلام فرمود:

قَالَ: وَيْحَكَ، إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَيَّ أَنْ يَقْدُرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ، كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ! (۲).

وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

(۱) نامه ۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

(۲) خطبه ۳/۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی‌شناسد، و همواره برای الگو پذیری ارزشمند است مانند:

۱- ترویج فرهنگ نماز

۲- اهمیت دادن به نماز اول وقت

۳- ترویج فرهنگ اذان

۴- توجه فراوان به باز سازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید

۵- شهادت طلبی و توجه به جهاد و پیکار در راه خدا

۶- حمایت از مظلوم و...

زیرا طبیعی است که کیفیت‌ها متناسب با زمان و مکان و شرایط خاص فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است. گرچه اصول منطقی همان کیفیت‌ها، جاودانه اند، یعنی همواره ساده زیستی، خودکفائی، ساده پوشی ارزشمند است، اما در هر جامعه ای چهار چوب خاص خودش را دارد، پس کمیته‌ها و اصول منطقی الگوهای رفتاری ثابت، و کیفیت‌ها، و چگونگی

الگوهای رفتاری متغیر و در حال دگرگونی است.

ضرورت‌ها

جایگاه مباحث اعتقادی

همه می‌دانند که:

مباحث اعتقادی نقش تعیین کننده ای در راه و رسم زندگی انسان‌ها دارد، و انسان با عقیده و ایمان می‌تواند با انواع مشکلات زندگی مقابله کرده راه کمال را به درستی بییماید. انسان بدون باورهای اعتقادی و یقین، از تکیه گاه مطمئنی برخوردار نیست، و همواره در برابر ناملایمات، سختی‌ها و مشکلات فراوان زندگی، دچار تزلزل و سرگردانی شده دست به انواع بزهکاری‌ها می‌زند، و یا زندگی خویش را فدای آرزوهای دراز و ناهنجاری‌های رفتاری کرده با انواع خودکشی‌ها به هستی خود خاتمه می‌دهد، زیرا مبانی اعتقادی، ایدئولوژی و رفتارهای فردی و اجتماعی انسان را اصلاح می‌کند، و جهت می‌دهد، آرمان می‌بخشد، و از پوچی و بی‌هدفی می‌رهاند.

و همه دانشمندان جهان اسلام می‌دانند که:

قرآن کریم جایگاه واقعی مباحث اعتقادی و راه‌های صحیح خداشناسی است، که مبانی اصول و فروع اعتقادی به گونه‌ای مستدل و روشن در آیات نورانی قرآن به اثبات رسیده است، و باورهای اعتقادی انسان و تکیه گاه‌های عبادی و معنوی بشر به درستی مورد ارزیابی قرار گرفته است. پس قرآن یک کتاب اعتقادی است،

که همه مباحث اعتقادی از اصول و فروع در آن نهفته و به روشنی اثبات شده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱ نهج البلاغه می‌فرماید:

كِتَابُ رَبِّكُمْ فِيكُمْ: مُبَيَّنًّا حَلَالَهُ وَحَرَامَهُ، وَفَرَائِضَهُ وَفَضَائِلَهُ، وَنَاسِيخَهُ وَمَنْسُوخَهُ، وَرُخْصَهُ وَعَرَائِمَهُ، وَخَاصَّهُ وَعَامَّهُ، وَعَبْرَهُ وَأَمْثَالَهُ، وَمُرْسَلَهُ وَمَحْدُودَهُ، وَمُحَكَّمَهُ وَمُتَشَابِهَهُ، مُفَسَّرًا مُجْمَلَهُ، وَمُبَيَّنًّا غَوَامِضَهُ، بَيْنَ مَا أُخِذَ مِيثَاقَ عِلْمِهِ، وَمُوسَّعٍ عَلَى الْعِبَادِ فِي جَهْلِهِ.

وَبَيِّنَ مُتَبِّتٍ فِي الْكِتَابِ فَرْضَهُ، وَمَعْلُومٍ فِي السُّنَّةِ نَسِيخَهُ، وَوَاجِبٍ فِي السُّنَّةِ أَخِذَهُ، وَمُرْخِصٍ فِي الْكِتَابِ تَرْكُهُ، وَبَيِّنَ وَاجِبٍ بِوَقْتِهِ، وَزَائِلٍ فِي مُسْتَقْبَلِهِ. وَمُبَايِنٍ بَيْنَ حَرَامِهِ، مِنْ كَبِيرٍ أَوْعَدَ عَلَيْهِ نِيرَانَهُ، أَوْ صَغِيرٍ أَرْصَدَ لَهُ غُفْرَانَهُ، وَبَيِّنَ مَقْبُولٍ فِي أَذْنَاهُ، مُوسَّعٍ فِي أَفْصَاهُ.

«کتاب پروردگار میان شماسست، که بیان کننده حلال و حرام، واجب و مستحب، ناسخ و منسوخ، مباح و ممنوع، خاص و عام، پندها و مثلها، مطلق و مقید، محکم و متشابه می‌باشد، عبارات مجمل خود را تفسیر، و نکات پیچیده خود را روشن می‌کند، از واجباتی که پیمان شناسایی آن را گرفت، و مستحباتی که آگاهی از آنها لازم نیست.

قسمتی از احکام دینی در قرآن واجب شمرده شد که ناسخ آن در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده، و بعضی از آن، در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله واجب شده که در کتاب خدا ترک آن مجاز بوده است، بعضی از واجبات، وقت محدودی داشته، که در آینده از بین رفته است، محرمات الهی از هم جدا می‌باشند، برخی از آنها، گناهان بزرگ است که وعده آتش دارد، و بعضی کوچک که وعده بخشش داده است، و برخی از اعمال که اندکش مقبول و در انجام بیشتر آن آزادند.» (۱).

و این حقیقت را همه می‌دانند که:

الف - تنها با داشتن قرآن نمی‌توان به همه معارف بلند آن دست رسی پیدا کرد.

ب - قرآن احتیاج به تفسیر و تحلیل دارد.

ج - همه کس نمی‌توانند مباحث و علوم و فنون نهفته در قرآن را کشف کنند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۲۵ نهج البلاغه می‌فرماید:

إِنَّا لَمْ نُحَكِّمِ الرَّجَالَ، وَإِنَّمَا حَكَّمْنَا الْقُرْآنَ. هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْتُوْرٌ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ، لَا يُنْطَقُ بِلسَانٍ، وَلَا يُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ. وَإِنَّمَا يُنْطَقُ عَنْهُ الرَّجَالُ.

«ما افراد را داور قرار ندادیم، تنها قرآن را به حکمیت «داوری» انتخاب کردیم.

(که آنها بر سر نیزه کرده و داوری آن را می‌خواستند)

این قرآن، خطی نوشته شده که میان دو جلد پنهان است، زبان ندارد تا سخن گوید، و نیازمند به کسی است که آن را ترجمه کند،

و همانا انسان‌ها می‌توانند از آن سخن گویند.» (۲).

و همه اعتراف دارند که:

تنها رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم و عترت پاک او که آموزش های لازم را از آن حضرت دریافت کرده اند،

و امام علی علیه السلام که باب علم نبی است.

از دیگران بهتر قرآن را درک می‌کنند و به رموز و اسرار قرآن آشنا می‌باشند.

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۴۷ فرمود:

فَالْتَمِسُوا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ، فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ، وَمَيُوتُ الْجَهْلِ. هُمُ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ حُكْمَهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ، وَصِيَّتُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ، وَظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ؛ لَا يُخَالِفُونَ الدِّينَ وَلَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ؛ فَهُوَ بَيْنَهُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ، وَصَامِتٌ نَاطِقٌ.

«پس رستگاری را از اهل آن جستجو کنید، که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله رمز حیات دانش، و راز مرگ جهل و نادانی

هستند، آنان که حکمتشان شما را از دانش آنان و سکوتشان از منطق آنان، و ظاهرشان از باطنشان، اطلاع می‌دهد، نه با دین خدا

مخالفتی دارند، و نه در آن اختلاف می‌کنند، دین در میان آنان گواهی صادق، و ساکتی سخنگوست.» (۳).

و رسول گرامی اسلام بارها به این حقیقت اشاره فرمود که:

عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ (۴).

«علی با قرآن است و قرآن با علی است، هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.»

(۱) خطبه ۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد و مدارک آن به این شرح است:

۱- عیون المواعظ والحکم ص ۳۵۰ ح ۵۹۵۱: واسطی (متوفای ۶۰۰ه)

۲- بحارالانوار ج ۷۴ ص ۳۰۰ و ۴۲۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۳- ربیع الابرار ج ۱ ص ۹۷ و ص ۳۱۲ و ج ۲ ص ۲۹۷: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه)

۴- منهاج البراعه ج ۱ ص ۲۲: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ه)

۵- تحف العقول ص ۶۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ه)

۶- اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۸/۱۴۰: کلینی رازی (متوفای ۳۲۸ه)

۷- احتجاج ج ۱ ص ۴۷۳ و ۴۷۵ و ۲۰۹: طبرسی (متوفای ۵۸۸ه)

- ۸- مطالب السؤل ص ۲۷: محمد بن طلحة شافعی (متوفای ۶۵۲ هـ)
- ۹- دستور معالم الحكم ص ۱۵۳: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ هـ).
- خطبه ۱/۱۲۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد و مدارک آن به این شرح است:
- ۱- تاریخ طبری ج ۳ ص ۱۲۴ سنه ۳۷: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)
- ۲- تذکره الخواص ص ۹۶: ابن جوزی حنفی (متوفای ۵۶۷ هـ)
- ۳- کتاب ارشاد ص ۱۴۴ ج ۱ ص ۲۶۶: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)
- ۴- کتاب احتجاج ج ۱ ص ۲۷۵ و ۱۸۶ و ۴۴۰: طبرسی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۵- شرح قطب رواندی ج ۲ ص ۳۸: رواندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
- ۶- الکامل ج ۳ ص ۲۰۵: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)
- ۷- عقد الفرید ج ۲ ص ۲۰۶: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۸- کتاب أمالی: سید ابوطالب (متوفای ۴۲۴ هـ).
- خطبه ۱۴۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد و مدارک آن به این شرح است:
- ۱- فروع کافی ج ۵ ص ۳۶۹: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۲- غرر الحكم ج ۳ ص ۱۹۸ و ج ۵ ص ۶۹ و ۳۰۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۳- روضه کافی ج ۸ ص ۳۸۶ الی ۳۹۱ ح ۵۸۶: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۴- اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۸: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۵- تحف العقول ص ۱۶۳: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ).
- مستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۳۴ «باب مناقب علی علیه السلام»، و صواعق محرقة ابن حجر ص ۱۲۲ «باب فضائل علی علیه السلام»، و مختصر کنز العمال و مسند احمد (در حاشیه) ج ۵ ص ۳۰، و ینایع الموده باب ۲۰ ص ۹۰.

نهج البلاغه و مباحث عقیدتی

گرچه کتاب نهج البلاغه در بردارنده همه کلمات و تفسیرها و تحلیل های حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نمی باشد اما هر کس مطالب آن را ارزیابی کند و مباحث و مفاهیم بلند نهج البلاغه را مورد دقت قرار دهد به این باور روشن خواهد رسید که:

نهج البلاغه یک کتاب عقیدتی است.

نهج البلاغه کتاب توحید است.

نهج البلاغه کتاب ارزیابی مبانی اعتقادی در اصول و فروع است.

نهج البلاغه پاسخگوی شبهات فکری، عقیدتی است.

که مباحث خداشناسی به روشنی در آن تجلی یافته است.

خدا را با راه های روشن، و استدلال های قوی به اثبات می رساند و آنگاه صفات پروردگاری را در «جمال» و «جلال» به تماشا می گذارد.

و دیگر باورهای اعتقادی را به گونه ای مستدل اثبات می کند.

ضرورت بعثت پیامبران (نبوت عامه) و ضرورت بعثت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم را با بیانی مستدل و زیبا به گونه

ای تشریح و تبیین می‌کند که برای همه اقشار فکری انسان‌ها، قابل فهم و درک باشد.

و ضرورت «امامت» را در تمام ادیان و ملل، به ارزیابی می‌گذارد که بدون «امامت» راه پیامبران، تداوم نخواهد داشت،

که امام علی علیه السلام در خطبه اول می‌فرماید:

فَقَبَضَهُ إِلَيْهِ كَرِيماً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. وَخَلَّفَ فِيكُمْ مَا خَلَّفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّمِهَا، إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا، بَغَيْرِ طَرِيقٍ وَاضِحٍ، وَلَا عِلْمٍ قَائِمٍ.

«سپس دیدار خود را برای پیامبر صلی الله علیه و آله برگزید، و آن چه نزد خود داشت برای او پسندید، و او را با کوچ دادن از دنیا

گرامی داشت، و از گرفتاریها و مشکلات رهایی بخشید و کریمانه قبض روح کرد.

رسول گرامی اسلام، در میان شما مردم جانشینانی برگزید که تمام پیامبران گذشته برای امت های خود برگزیدند، زیرا آنها هرگز

انسان‌ها را سرگردان رها نکردند، و بدون معرفتی راهی روشن، و نشانه های استوار، از میان مردم نرفتند.» (۱).

امام در دوران پنج سال حکومت عدالت گستر خویش هر جا که لازم بود برای تصحیح عقائد و مبانی فکری مردم، در هر کجا که

لازم بود پیاخاست و سخنرانی های مهم و ارزشمندی ارائه فرمود.

آن روز که در مسجد کوفه شخصی به پا خاست و گفت:

صِفْ لَنَا رَبَّنَا

«خدا را برای ما تعریف کن»

فوراً به منبر رفت و خطبه «اشباح» (۲) را در؛

«خداشناسی»

و «راه های خداشناسی»

و «صفات پروردگار»

و «پیامبر شناسی»

و «امام شناسی»

و «معاد شناسی»

و «راه های اثبات عدالت خدا»

ایراد فرمود، به گونه ای که همه مردم در جذبه های معنوی آن بی تاب شدند؛ (قسمتی از آن خطبه به شرح زیر است):

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمَّا يَفْرُهُ الْمَنْعَ وَالْجُمُودَ، وَلَا يُكَدِّبُهُ الْإِعْطَاءَ وَالْجُودَ؛ إِذْ كُلُّ مُعْطٍ مُتَّقِصٌ سِوَاهُ، وَكُلُّ مَانِعٍ مِدْمُومٌ مَا خَلَاهُ؛ وَهُوَ الْمَنَانُ بِفَوَائِدِ النَّعْمِ، وَعَوَائِدِ الْمَزِيدِ وَالْقَسَمِ عِيَالَهُ الْخَلَائِقُ، ضَمِنَ أَرْزَاقَهُمْ، وَقَدَّرَ أَقْوَاتَهُمْ، وَنَهَجَ سَبِيلَ الرَّاعِيَيْنِ إِلَيْهِ، وَالطَّالِبِينَ مَا لَدَيْهِ، وَلَيْسَ بِمَا سُئِلَ بِأَجْوَدَ مِنْهُ بِمَا لَمْ يُسْأَلْ.

الأوَّلُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ قَبِيلٌ فَيَكُونُ شَيْءٌ قَبْلَهُ، وَالْآخِرُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ بَعِيدٌ فَيَكُونُ شَيْءٌ بَعِيدَهُ وَالرَّادِعُ أَنَا بَصَارٍ عَنِ أَنْ تَنَالَهُ أَوْ تُدْرِكَهُ، مَا اخْتَلَفَ عَلَيْهِ دَهْرٌ فَيُخْتَلَفَ مِنْهُ الْحَالُ، وَلَا كَانَ فِي مَكَانٍ فَيَجُوزُ عَلَيْهِ الْإِنْتِقَالُ.

وَلَوْ وَهَبَ مَا تَنَفَّسَتْ عَنْهُ مَعَادِنُ الْجِبَالِ، وَضَحِكَتْ عَنْهُ أَصْدَانُ الْبِحَارِ، مِنْ فِلِزِّ اللَّجَيْنِ وَالْعَقِيَانِ، وَتَنَارَةِ الدُّرِّ وَحَصِيدِ الْمَرْجَانِ، مَا أَثَّرَ ذَلِكَ فِي جُودِهِ، وَلَمَّا أَفْضَدَ سَعَهُ مَا عِنْدَهُ، وَلَكَانَ عِنْدَهُ مِنْ ذَخَائِرِ الْأَنْعَامِ مَا لَا تُنْفِدُهُ مَطَالِبُ الْأَنَامِ، لِأَنَّهُ الْجَوَادُ الَّذِي لَا يَغِيضُهُ سُؤَالُ السَّائِلِينَ، وَلَا يُخِضُّهُ الْإِحْاحُ الْمُلْحِينِ.

«ستایش خدایی را سزااست که بخشیدن بر مال او نیفزاید، و بخشش او را فقیر نسازد، زیرا هر بخشنده ای جز او، اموالش کاهش

یابد، و جز او هر کس از بخشش دست کشد مورد نکوهش قرار گیرد، اوست بخشنده انواع نعمتها و بهره های فرابنده و تقسیم

کننده روزی پدیده ها، مخلوقات همه جیره خوار سفره اویند، که روزی همه را تضمین، و اندازه اش را تعیین فرمود.

به مشتاقان خویش و خواستاران آن چه در نزد اوست راه و روشن را نشان داد، سخاوت او در آنجا که از او بخواهند، از آنجا که از او در خواست نکنند، بیشتر نیست.

خدا اولی است که آغاز ندارد، تا پیش از او چیزی بوده باشد، و آخری است که پایان ندارد تا چیزی پس از او وجود داشته باشد، مردمک چشمها را از مشاهده خود بازداشته است، زمان بر او نمی‌گذرد تا دچار دگرگونی گردد، و در مکانی قرار ندارد تا پندار جابجایی نسبت به او روا باشد.

اگر آن چه از درون معادن کوهها بیرون می‌آید، و یا آن چه از لبان پر از خنده صدف های دریا خارج می‌شود، از نقره های خالص، و طلاهای ناب، دُرهای غلطان، و مرجان های دست چین، همه را بیخشد، در سخاوت او کمتر اثری نخواهد گذاشت، و گستردگی نعمتهایش را پایان نخواهد داد، در پیش او آنقدر از نعمت‌ها وجود دارد که هر چه انسان‌ها درخواست کنند تمامی پذیرد، چون او بخشنده ای است که درخواست نیازمندان چشمه جود او را نمی‌خشکاند، و اصرار و درخواست های پیاپی او را به بخل ورزیدن نمی‌کشاند.» (۳).

و سیره نویسان نوشتند که:

پس از ایراد این سخنرانی گوش‌ها تیز و رنگ چهره‌ها سرخ و اشک‌ها جاری شد.

در میدان جنگ، آنگاه که سربازی در مبانی اعتقادی دچار تردید شد، همانجا به بحث و گفتگو پرداخت و شبهات فکری را از جان و دل سرباز زدود.

هرکس اشکال و ایرادی را مطرح کرد فوراً امام جواب او را داد.

و هرکس سئوالی از عقائد و آراء اسلامی داشت پاسخ های مستدل و روشنی از امام دریافت کرد.

در دوران خلافت دیگران که امام علی علیه السلام در انزوای سیاسی به سر می‌برد.

هرجا که سران سقیفه در برابر دانشمندان مسیحی و یهودی و دیگر اقوام و ملل در مانده می‌شدند و نمی‌توانستند پاسخگو باشند، خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیده و نیازهای فکری خود را برطرف می‌ساختند. (۴).

اینکه در نوشته‌ها یا در سخنرانی‌ها اظهار می‌داریم:

«امام علی علیه السلام اوّل مسلمان است»

سخنی در مقابله با خصم است.

و گرنه در ژرفای جان ما چیز دیگری است که:

امام علی علیه السلام شاهد «ازل» و «ابد» هست.

حضرت آدم علیه السلام با نام و یاد او، زمزمه می‌کند و خدا را سوگند می‌دهد.

و به خدا تقرّب می‌جوید.

و حضرت نوح، برای آرام کردن طوفان و به سلامت گذشتن «کشتی» از خطرات امواج «یا علی» می‌گوید،

و با نام و یاد پنج تن آل عبا، سفر را آغاز و دوران آرامش را به جان می‌خرد.

و هم در بدنه کشتی نوح، حک می‌گردد.

و تمام پیامبران الهی در دعاهای خود خدا را با نام «پنج تن» و «امام علی علیه السلام» سوگند می‌دادند،

و درجات معنوی می‌طلبیدند،

و او در دوران حاملگی مادر، تنها یار و مونس مادر است.

با مادر حرف می‌زد، خدا را به یاد او می‌آورد.

و آنگاه که مادرش «حضرت فاطمه بنت اسد» به طرف بُت‌ها می‌رفت فرزند در شکم مادر تکان سختی می‌خورد. (یعنی مادر به این بُت‌ها نزدیک مشو)

و به حرمت او دیوار کعبه شکاف برداشت و کعبه جایگاه تولد او گردید که به شرافت او شرافت پیدا کرد.

و آنگاه که قنداق او بر روی دست پیامبر قرار گرفت، آیات قرآنی را خواند که هنوز بر رسول گرامی اسلام «به ظاهر» نازل نشده بود.

امام علی علیه السلام از لحظه تولد تا دوران نوجوانی با یاد و نام خدا زندگی کرد که دوست و دشمن و خانواده خود را دچار شگفتی‌های فراوان ساخت که فرمود:

وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ، وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصَّةِ يَصَّهُ. وَصَعْنِي فِي حِجْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ يَضُّ مَنِي إِلَى صَدْرِهِ، وَيَكْنُفُنِي فِي فِرَاشِهِ، وَيَمْسِسُنِي جَسَدَهُ، وَيَسْتَمْنِي عَرْفَهُ. وَكَانَ يَمْضَعُ الشَّيْءَ ثُمَّ يَلْقَمُنِيهِ، وَمَا وَجَدَ لِي كَذِبَةً فِي قَوْلٍ، وَلَا حَطْلَةً فِي فِعْلٍ.

وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا أَعْظَمَ مَلَكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ، وَمَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ، لَيْلَهُ وَنَهَارَهُ. وَلَقَدْ كُنْتُ أَتْبَعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمِّهِ، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا، وَيَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ. وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بَحْرَاءَ فَأَرَاهُ، وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي. وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يُؤَمِّدُ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَحَدِيحَهُ وَأَنَا تَالِيُهُمَا. أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرَّسَالَةِ، وَأَشْمُ رِيحَ النَّبُوءَةِ.

وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّنَّةُ؟ فَقَالَ:

«هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ. إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ، وَتَرَى مَا أَرَى، إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيِّ، وَلَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ».

«شما موقعیت مرا نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله در خویشاوندی نزدیک، در مقام و منزلت ویژه می‌دانید، پیامبر مرا در اتاق خویش می‌نشانید، در حالی که کودک بودم مرا در آغوش خود می‌گرفت، و در استراحتگاه مخصوص خود می‌خوابانید، بدنش را به بدن من می‌چسباند، و بوی پاکیزه خود را به من می‌بویاند، و گاهی غذایی را لقمه لقمه در دهانم می‌گذارد، هرگز دروغی در گفتار من، و اشتباهی در کردارم نیافت.

از همان لحظه ای که پیامبر صلی الله علیه و آله را از شیر گرفتند، خداوند بزرگ ترین فرشته خود را مأمور تربیت پیامبر صلی الله علیه و آله کرد تا شب و روز، او را به راه های بزرگواری و راستی و اخلاق نیکو راهنمایی کند،

و من همواره با پیامبر بودم چونان فرزند که همواره با مادر است، (۵) پیامبر صلی الله علیه و آله هر روز نشانه تازه ای از اخلاق نیکو را برایم آشکار می‌فرمود، و به من فرمان می‌داد که به او اقتداء نمایم، پیامبر صلی الله علیه و آله چند ماه از سال را در غار حراء می‌گذرانید، تنها من او را مشاهده می‌کردم، و کسی جز من او را نمی‌دید، در آن روزها، در هیچ خانه مسلمانی راه نیافت جز خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله که خدیجه هم در آن بود و من سؤمین آنان بودم، من نور وحی و رسالت را می‌دیدم، و بوی نبوت را می‌بوییدم

من هنگامی که وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود می‌آمد، ناله شیطان را شنیدم، گفتم ای رسول خدا، این ناله کیست؟

گفت: شیطان است که از پرستش خویش مأیوس گردید و فرمود:

«علی! تو آن چه را من می‌شنوم، می‌شنوی، و آن چه را که من می‌بینم، می‌بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من بوده و به راه خیر می‌روی.» (۶).

و آنگاه که از امام پرسیدند:

وقد سأله ذعلب اليماني فقال: هل رأيت ربك يا أمير المؤمنين؟ فقال عليه السلام: أفأعبد ما لا أرى؟ فقال: وكيف تراه؟ فقال:

معرفة الله
اعتقادی
اعتقاد
عقیده
خداشناسی
خدا
ذات
ازلی، ازلیت
الهی
توحید (منور یسم «علم توحید»)
شرك
عدل و عدالت
عدل، عدالت
پیامبر شناسی
انبیاء
بعثت پیامبر
پیامبر
پیامبران
جاهل، جاهلی، جاهلان
جاهلیت
رسول خدا
نبوت
محمد
امام شناسی
امامان
امامت
ائمه
امام علی
امام حسن و امام حسین
امام زمان
امام مهدی
امیرالمؤمنین علی
ولایت

اهل بیت
رهبر
حاکم، حاکمان
حجّت، حجج الهی
خلافت
عترت
معاد شناسی
آخرت
آخرت گرایی
اجل
بهشت
شرایط راه یافتن به بهشت
نمونه ای از بهشتیان
پاداش
حساب، حسابرسی، حسابگری
رستاخیز
شفاعت
عذاب
آتش
آتش جهنّم
عوامل ورود به آتش
عوامل نجات از آتش
قیامت
قبر، قبرستان
مرگ
مکافات
فروع دین
فروع دین
روزه
نماز، نماز جماعت، نماز جمعه
زکات
صدقه
حج، حجاج

کعبه
 جهاد
 مجاهدین، مجاهدان
 امر به معروف
 آفات ترک امر به معروف
 شرایط امر بمعروف
 نواهی
 نهی، نهی از منکر
 قرآن
 اسلام
 اسلام
 خاتمیت
 دین
 دینداری
 دین‌گریزی (گروه‌های لائیک)
 شبهه، شبهات
 مناظره
 ارزش‌های عقیدتی
 ارزش و ارزش‌ها
 آثار شناخت مقایسه‌ای ارزش‌ها
 نسبت ارزش‌ها
 جستجو و گزینش ارزش‌ها
 زهد (پارسائی)
 ریا
 جبر
 فتالیزم
 قضا و قدر

(۱) خطبه ۴۴ / ۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد و مدارک آن به این شرح است:

- ۱- عیون المواعظ والحکم ص ۳۵۰ ح ۵۹۵۱: واسطی (متوفای ۶۰۰ه)
- ۲- بحار الانوار ج ۷۴ ص ۳۰۰ و ۴۲۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)
- ۳- ربیع الابرار ج ۱ ص ۹۷ و ص ۳۱۲: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه)
- ۴- منهاج البراعه ج ۱ ص ۲۲: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ه)

۵- تحف العقول ص ۶۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)

۶- اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۸/۱۴۰: کلینی رازی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۷- احتجاج ج ۱ ص ۴۷۳ و ۴۷۵ و ۲۰۹: طبرسی (متوفای ۵۸۸ هـ).

خطبه ۹۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۹۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد و مدارک آن به این شرح است:

۱- عقد الفرید ج ۴ ص ۲۰۷ و ج ۲ ص ۴۰۶: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۲- کتاب توحید ص ۴۸ ح ۱۳: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۳- ربیع الابرار ج ۱ باب الملائکه ص ۳۱۰ ح ۱۱: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)

۴- النهایه ج ۲ ص ۱۱۶: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)

۵- فرج المهموم ص ۵۶: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)

۶- تیسیر المطالب ص ۲۰۲ و ۲۰۳: سید ابوطالب (متوفای ۴۲۴ هـ)

۷- غرر الحکم ج ۶ ص ۱۹۳ و ۲۱۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ).

در جلد ۶ امام علی و علم و هنر نمونه های آن را مطالعه می‌نمائید.

اِتِّبَاعُ الْفَصِيلِ اَثَرَاهُ (شتر بچه همواره با شتر است) وقتی می‌خواستند بگویند که آن دو نفر همیشه با هم بودند از این ضرب المثل استفاده می‌کردند.

خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد و مدارک آن به این شرح است:

۱- کتاب الیقین ص ۱۹۶: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)

۲- فروع کافی ج ۴ ص ۱۹۸ الی ۲۰۱ ح ۲: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۳- من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۵۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۴- ربیع الابرار ص ۳۳۳ ج ۱ و ج ۵ ص ۱۷۵: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)

۵- اعلام النبوه ص ۹۷: ماوردی (متوفای ۴۵۰ هـ)

۶- بحار الانوار ج ۱۳ ص ۱۴۱ و ج ۶۰ ص ۲۱۴ و ۲۶۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

معرفة الله

لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهِدَةِ الْعِيَانِ، وَلَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ. قَرِيبٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ غَيْرِ مُلَابَسٍ، بَعِيدٌ مِنْهَا غَيْرِ مُبَايِنٍ، مُتَكَلِّمٌ لَا بَرَوِيَّةَ، مُرِيدٌ لَا بِيَهْمَةَ، صَانِعٌ لَا بِجَارِحَةٍ. لَطِيفٌ لَا يُوصَفُ بِالْخَفَاءِ، كَبِيرٌ لَا يُوصَفُ بِالْجَفَاءِ، بَصِيرٌ لَا يُوصَفُ بِالْحَسَاءِ، رَحِيمٌ لَا يُوصَفُ بِالرَّفَقَةِ. تَغْنُو الْوُجُوهُ لِعَظَمَتِهِ، وَتَجِبُ الْقُلُوبُ مِنْ مَخَافَتِهِ.

ذِغَلِبِ يَمَانِي پُرسید:

«ای امیرمؤمنان آیا پروردگار خود را دیده‌ای؟»

پاسخ فرمود:

«آیا چیزی را که نبینم می‌پرستم؟»

گفت:

«چگونه او را می‌بینی؟».

حضرت فرمود:

خداشناسی

«دیده‌ها هرگز او را آشکار نمی‌بینند، اما دل‌ها با ایمان درست او را در می‌یابند، خدا به همه چیز نزدیک است نه آن که به اشیاء چسبیده باشد، و از همه چیز دور است نه آن که از آنها بیگانه باشد، گوینده است نه با اندیشه و فکر، اراده کننده است نه از روی آرزو و خواهش، سازنده است نه با دست و پا، لطافت دارد نه آن که پوشیده و مخفی باشد، بزرگ است نه با ستمکاری، بیناست نه با حواس ظاهری، مهربان است نه با نازک دلی، سرها و چهره‌ها در برابر عظمت او بخاک افتاده، و دلها از ترس او بی قرارند.» (۱).

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم با توجه به این وارستگی‌ها، والائی‌ها و جاودانگی‌های امام علی علیه السلام است که آن حضرت را ترجمان قرآن و معیار حق و باطل معرفی کرده است.

بنابراین زبان گویای امیرالمؤمنین علیه السلام ترجمان واقعی قرآن است. و نهج البلاغه تفسیر صحیح و مفهیم نورانی کتاب خداست.

از کانال «نهج البلاغه» و «حدیث» باید به اقیانوس بیکرانه قرآن راه یافت، و سفارش پیامبر اسلام در حدیث «ثقلین» است که فرمود:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي

«من در میان شما دو چیز گرانبها باقی گذاشته‌ام، اولی آن قرآن و دیگری عترت من است.»

و سپس ادامه داد که:

مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا

«مادام که به هر دو (کتاب و عترت) عمل می‌کنید گمراه نخواهید شد.»

هم اکنون معارف بلند اعتقادی را باید از نهج البلاغه فرا گرفت، و شبهات فکری را باید با زلال حقیقت نهج البلاغه از جان و دل زدود.

که در این قسمت به برخی از جوانب مباحث عقیدتی اشاره می‌شود، مانند: (۲).

اعتقادی

اعتقاد

عقیده

خداشناسی

خدا

ذات

ازلی، ازلیت

الهی

توحید (منورسم «علم توحید»)

شرک

عدل و عدالت

عدل، عدالت

پیامبر شناسی

انبیاء
بعثت پیامبر
پیامبر
پیامبران
جاهل، جاهلی، جاهلان
جاهلیت
رسول خدا
نبوت
محمد
امام شناسی
امامان
امامت
ائمّه
امام علی
امام حسن و امام حسین
امام زمان
امام مهدی
امیرالمؤمنین علی
ولایت
اهل بیت
رهبر
حاکم، حاکمان
حجّت، حجج الهی
خلافت
عترت
معاد شناسی
آخرت
آخرت گرایی
اجل
بهشت
شرایط راه یافتن به بهشت
نمونه ای از بهشتیان
پاداش

حساب، حسابرسی، حسابگری

رستاخیز

شفاعت

عذاب

آتش

آتش جهنم

عوامل ورود به آتش

عوامل نجات از آتش

قیامت

قبر، قبرستان

مرگ

مکافات

فروع دین

فروع دین

روزه

نماز، نماز جماعت، نماز جمعه

زکات

صدقه

حج، حجاج

کعبه

جهاد

مجاهدین، مجاهدان

امر به معروف

آفات ترک امر به معروف

شرایط امر بمعروف

نواهی

نهی، نهی از منکر

قرآن

اسلام

اسلام

خاتمیت

دین

دینداری

دین‌گزیزی (گروه‌های لائیک)

شبهه، شبهات

مناظره

ارزش‌های عقیدتی

ارزش و ارزش‌ها

آثار شناخت مقایسه‌ای ارزش‌ها

نسبیت ارزش‌ها

جستجو و گزینش ارزش‌ها

زهد (پارسائی)

ریا

جبر

فتالیزم

قضا و قدر

(۱) خطبه ۱۷۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد و مدارک آن به این شرح است:

۱- عیون المواعظ والحکم ص ۳۵۰ ط جدید: واسطی (متوفای ۶۰۰ه)

۲- بحار الانوار ج ۷۴ ص ۳۰۰ و ۴۲۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۳- ربیع الابرار ج ۱ ص ۹۷: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه)

۴- منهاج البراعه ج ۱ ص ۲۲: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ه)

۵- تحف العقول ص ۶۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ه)

۶- اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۸/۱۴۰: کلینی رازی (متوفای ۳۲۸ه)

۷- احتجاج ج ۱ ص ۴۷۳ و ۴۷۵ و ۲۰۹: طبرسی (متوفای ۵۸۸ه).

شماره‌ها بر اساس شماره‌های نهج البلاغه نسخه معجم المفهرس مؤلف است.

اعتقادی

اعتقاد

. اختلاف اعتقادی یهودیان حکمت ۳۱۷

. ارزش اعتقاد و عقیده خطبه ۱۲

. اعتقاد به جهاد با دشمن خطبه ۵/۲۶

. اعتقاد به مقدرات الهی خطبه ۱/۲۳

. اعتقاد و یقین امام علی علیه السلام خطبه ۵/۴

. ره آورد مبانی اعتقادی حکمت ۱۴۶

- . شك و تردید در مسائل اعتقادی حکمت ۱۲۶
- . ضرورت اعتقاد به جنگ و جهاد خطبه ۹/۲۷ تا ۱۶
- . فلسفه مبانی اعتقادی حکمت ۲۵۲
- . مبانی اعتقادی و وحدت اجتماعی خطبه ۲/۱۸
- . وصیت های اعتقادی امام علیه السلام خطبه ۴ - ۲/۱۴۹
- . ویژگی های اعتقادی امام علیه السلام حکمت ۱۸۴، حکمت ۱۸۵
- . ویژگی های اعتقادی اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱۶ - ۱۵/۹۷

عقیده

- . اختلاف عقیدتی یهود حکمت ۳۱۷
- . ارزش اعتقاد و عقیده خطبه ۱۲
- . انحرافات عقیدتی خطبه ۴/۴۹
- . برابری نیت و عقیده با عمل خطبه ۱۲
- . وراثت در عقیده و تفکر خطبه ۶۰

خداشناسی

خدا

- . آثار شهادت به یگانگی خدای بزرگ خطبه ۳/۲
- . آثار یاد خداوند خطبه ۲/۲۲۲
- . آرزوی معقول دوستان خدا حکمت ۳/۴۳۲
- . آشکار و نهان بودن خدا (صفات خدا) خطبه ۱/۹۶
- . اثبات خدا از راه برهان وجود خطبه ۱/۱۶۵
- . اثر ترس از خدای متعال حکمت ۲۰۸
- . ارزش ترس از خداوند حکمت ۲۴۲
- . ارزش خشم مقدّس در راه خدا خطبه ۱/۱۳۳
- . ارزش راهنمایی خدا خطبه ۱۱/۱۴۷
- . ارزش ستایش و شهادت به یگانگی خدا خطبه ۱۱۴
- . ارزش گریه از خوف خدا خطبه ۱۳/۱۹۰
- . ارزش های دوستان خدا حکمت ۴۳۲
- . ارزش یاد خدا خطبه ۲۲۲، خطبه ۵/۱۱۰
- . ازلیت خداوند خطبه ۱/۱۸۵، خطبه ۱/۹۰
- . ازلیت و ابدیت خدا خطبه ۲ - ۱/۱۰۱

- اطاعت همه موجودات از خدا خطبه ۲ - ۱/۱۳۳
- اعتراف به عجز و تسلیم در برابر خدا حکمت ۹۹
- اعتراف به علم فراگیر خدا حکمت ۱۰۰
- اعتراف عقلهای سالم به وحدانیت خدا خطبه ۲/۱۶۵
- امیدواری به خدا خطبه ۴/۱۱۵ نامه ۴۲/۳۱، خطبه ۱۰۳/۹۱، حکمت ۱/۸۲
- امیدواری به غیر خدا ممنوع خطبه ۲ - ۱/۷۹
- امیدواری به لطف خدا خطبه ۱۰ - ۶/۱۴۳
- انس با خدا خطبه ۶/۲۲۳
- اوصاف خدا خطبه ۱/۲۰۴، خطبه ۱۸۲، خطبه ۱۸۳، خطبه ۱۸۵، خطبه ۹۱
- بازگشت همه بسوی خدا حکمت ۹۹
- بازگشت همه کارها به خدا خطبه ۱/۱۸۲
- بی نیازی خدا خطبه ۲۳/۱۸۳، خطبه ۲۳/۱۸۶
- بی نیازی خدا در آفرینش خطبه ۵ - ۴/۶۵، خطبه ۱/۱۹۳، خطبه ۳/۱۵۵، خطبه ۱۹/۱۸۶، خطبه ۱/۱۹۳
- بی همانند بودن خداوند خطبه ۲۱/۹۱
- بی همتایی خداوند خطبه ۲/۲
- پاسدار خدا در زمین حکمت ۳۳۲
- پرده پوشی خدا حکمت ۳۰
- پرهیز از توجه به غیر خدا خطبه ۷۹
- پرهیز از مهلت دادن خدا حکمت ۲۶۰
- تَجَلّی خدا خطبه ۱/۶۵
- تجلی خدا در مخلوقات خطبه ۱/۱۰۸
- ترس از خدا حکمت ۳۸۳، حکمت ۳۰
- ترس از خدا در برابر نعمتها حکمت ۲۵
- تسلیم خواسته های خدا خطبه ۴/۲۳
- تشبیه و مقایسه در خدا ممنوع خطبه ۴۲/۱، خطبه ۱/۲۱۳، خطبه ۲/۴۹
- تعریف علم خداوند خطبه ۹۱
- تقوا و خدا گرائی خطبه ۱/۲۴
- توبه پذیری خدا حکمت ۴۳۵
- توجه به خدا و مسئولیتهای الهی نامه ۱/۲۵
- توجه به خدا در نعمتها نامه ۸۸/۳۱، خطبه ۴/۷۹
- توکل به خدا نامه ۱/۲۶، نامه ۲۷/۲۸
- جاودانگی خدا و فنا پذیری موجودات خطبه ۲۹/۱۸۶
- جایگاه امیدواری به خدا حکمت ۸۷

- . جایگاه ترس از خدا حکمت ۲۵
- . جایگاه حمد و ستایش خداوند خطبه ۱/۱۳۲
- . حجت‌های خدا بر خلق خطبه ۲/۸۱
- . حضور همه جایی خدا خطبه ۱/۹۶، خطبه ۵/۱۹۵
- . حفظ حرمت نام خدا نامه ۲/۶۹
- . حق خدا در خدا شناسی خطبه ۸/۹۱
- . حکمت اوامر و خواسته های خدا خطبه ۱/۱۶۰
- . حمد و ستایش خدا خطبه ۱/۱۹۱، خطبه ۱۶۰
- . خدا آفریده نشده خطبه ۱۱/۱۸۶
- . خدا از هر چیزی به ما نزدیکتر است خطبه ۲/۴۹
- . خدا اصل همه خوبی‌ها و کمال خطبه ۱/۶۵ تا ۵
- . خدا با همه موجودات و در همه جا حضور دارد خطبه ۵/۱۹۵ و ۶
- . خدا ترس در خلوتگاهها خطبه ۳۲۴
- . خدا تنها پناهگاه در مصیبت‌ها خطبه ۳ - ۲/۲۲۷
- . خدا دانای اسرار خطبه ۱/۸۶
- . خدا دیدنی نیست خطبه ۱/۴۹
- . خدا ذلیل کردن بنده نا فرمان حکمت ۲۸۸
- . خدا شناسی خطبه ۲/۱ خطبه ۱/۸، خطبه ۳ - ۱/۲، خطبه ۱/۱۷۸، خطبه ۱/۴۵، خطبه ۹/۱۸۵، خطبه ۱/۱۹۲، خطبه ۱/۴۹، خطبه ۱/۴۸، حکمت ۱۲۹، خطبه ۱/۶۵، خطبه ۱/۷۲، خطبه ۱/۷۸، خطبه ۱/۸۳، خطبه ۱/۸۵، خطبه ۱/۸۶، خطبه ۱/۹۰، خطبه ۱/۹۱، خطبه ۱/۹۶، خطبه ۱/۱۰۱، خطبه ۱/۱۰۸، خطبه ۱/۱۰۹، خطبه ۱/۱۵۲، خطبه ۱/۱۵۵، خطبه ۱/۱۶۰، خطبه ۱/۱۶۳، خطبه ۱/۱۶۵، خطبه ۱/۱۷۱، خطبه ۱/۱۷۸، خطبه ۱/۱۷۹، خطبه ۱۳/۱۸۲، خطبه ۱/۱۸۳، خطبه ۱/۱۸۵، خطبه ۱/۱۸۶، خطبه ۱/۱۹۱، خطبه ۱/۹۳، خطبه ۱/۱۹۵، خطبه ۱/۱۹۸، خطبه ۱/۲۱۳، خطبه ۲۹/۳۱، حکمت ۲۰۳، خطبه ۴۹، نامه ۳۱
- . خدا شناسی در حوادث روزگار حکمت ۲۵۰
- . خداشناسی در قرآن خطبه ۸/۹۱، خطبه ۱۴۷
- . خدا شناسی، شناخت خدا و پیامبران و امامان معصوم علیه السلام خطبه ۱۸/۱۹۰
- . خداشناسی علی علیه السلام خطبه ۲۰/۹۱
- . خدا گرائی خطبه ۷۹
- . خدا گرائی در عمل حکمت ۲۰۴
- . خدا گرائی در مبارزه با ستمگران خطبه ۱۳۰
- . خدا گرائی و اخلاص نامه ۸۸ - ۸۹/۳۱
- . خدا گرائی عاشق حق خطبه ۱۳/۹۱
- . خدا گرائی مومن خطبه ۶/۸۷
- . خدا مالک اصلی وجود حکمت ۴۰۴

- . خدا مربی انسان نامه ۱۱/۲۸
- . خدا مفتاح مشکلات انسان نامه ۶۹/۳۱
- . خدا نگری عارف خطبه ۱/۱۳۲
- . خدا و انتقام از ظلم خطبه ۱/۹۷
- . خدا و پدیده‌ها خطبه ۴/۱۵۲
- . خدا و چگونگی حسابرسی بندگان حکمت ۳۰۰
- . خدا و حاجت مؤمنان حکمت ۳/۲۶۹
- . خدا و حجاب نور خطبه ۲۲/۱
- . خدا و رزق و روزی انسان خطبه ۱۶/۱۱۴
- . خدا و کامروایی ضعفیان حکمت ۲/۲۷۳
- . خداوند نعمت‌ها خطبه ۱۳ - ۱۲/۱۰۹
- . خدای ازلی و ابدی نامه ۴۶/۳۱، خطبه ۲/۱۶۳
- . خدای بی نیاز خطبه ۱/۱۹۳
- . خدای جاودانه (ازلی و ابدی) خطبه ۲۹/۱۸۶
- . خدای جاویدان خطبه ۱/۹۴
- . خدای دانای راز خطبه ۳/۱۹۳
- . خدای روزی دهنده خطبه ۲/۱۰۹، حکمت ۱۳۹
- . خلقت موجودان نشانه روشن وجود خدا خطبه ۴-۱/۴۹
- . در بزرگی و بزرگواری خدا بی مانند است خطبه ۳/۴۹
- . درخواست از خدا خطبه ۴/۲۲۷
- . درخواست خوبیها از خدا خطبه ۶/۲۱۵
- . درخواست عفو و گذشت از خدا خطبه ۵/۲۲۷
- . دلایل یگانگی خدا نامه ۴۵/۳۱
- . دوستان خدا و ترک دنیا حکمت ۲/۴۳۲
- . دین و شناخت خدا خطبه ۱
- . ذکر و یاد خدا خطبه ۵/۱۱۰، خطبه ۱۳/۱۹۰، خطبه ۲۲ - ۲۱/۱۹۳، خطبه ۹/۱۸۳، خطبه ۳۷ - ۳۶/۸۳
- . رابطه خدا با خلق خطبه ۷/۱، خطبه ۲ - ۱/۱۸۸
- . رابطه خدا با انسان خطبه ۸۴/۹۱، خطبه ۸۶
- . راه اثبات ازلیت خدا خطبه ۱/۱۵۲، خطبه ۳/۱۸۵، خطبه ۱۸ - ۱۰/۱۸۶
- . راه اثبات وجود خدا خطبه ۱/۱۵۲
- . راه خدا شناسی حکمت ۲۵۰، خطبه ۱/۱۷۹، خطبه ۱۸۲، خطبه ۹/۱۸۵، خطبه ۲ - ۱/۱۰۸، خطبه ۹/۱، خطبه ۱/۴۹، خطبه ۴/۱۵۵
- خطبه ۱/۱۷۹
- . راه دیدن و مشاهده کردن خدا خطبه ۲ - ۱/۱۷۹

- راه رسیدن عقول بشری به خدا خطبه ۱۷ - ۵/۱۸۲
- راه شناخت صفات خدا خطبه ۱۰ - ۸/۹۱
- راهنمایان خداشناسی خطبه ۱۷/۹۱
- راه های اثبات وجود خدا خطبه ۱/۱۹۵، خطبه ۱/۱۵۲
- راه های ارتباط با خدا خطبه ۱/۱۹۰، خطبه ۱/۱۱۴، خطبه ۱/۱۵۱، خطبه ۱۶۱، خطبه ۱۹۰، حکمت ۴۳۵، نامه ۱۱/۲۷، نامه ۶۸ - ۴۲/۳۱
- راه های بازگشت به خدا حکمت ۲۹۹
- راه های تقرب به خداوند ۱/۱۱۰
- راه های خدا شناسی حکمت ۲۵۰، خطبه ۹/۱۸۵، خطبه ۱۶۰، خطبه ۲ - ۱/۱۰۸، خطبه ۹/۱۸۵، خطبه ۱،
- راه های نادرست خداشناسی خطبه ۵/۱۵۲
- راه های نزدیک شدن به خداوند خطبه ۵/۲۲۳
- راه های هدایت و خدا حکمت ۱۵۸
- راهیابی عقول و اندیشه بشری به خدا خطبه ۸ - ۷/۱۸۶
- روانشناسی پوینده راه خدا خطبه ۱/۲۲۰
- روزگار ظهور حجت خدا حکمت ۲۰۹
- روش اثبات ازلیت خدا خطبه ۲ - ۱/۱۶۳
- روش اثبات توحید خدا نامه ۴۵/۳۱
- روش برخورد خدا با مجرمان حکمت ۳۰
- روش برخورد مهربانانه خدا با بندگان خطبه ۲/۱۸۸
- روش خدا شناسان راستین خطبه ۱۰/۹۱
- روش درخواست از خداوند خطبه ۱۹۹، حکمت ۳۶۱
- روشهای صحیح خدا شناسی خطبه ۷/۱
- روش یاری خواستن از خدا خطبه ۲/۱۸۲
- ره آورد ارتباط با خدا حکمت ۴۳۵
- ره آورد اطاعت خداوند خطبه ۶/۱۹۸
- ره آورد بزرگ داشتن خداوند حکمت ۱۲۹
- ره آورد توجه به عظمت حکومت خداوند نامه ۱۴/۵۳
- ره آورد شوم غرور زدگی در برابر خداوند نامه ۱۶/۵۳
- سیره ائمه و خدا شناسی خطبه ۹/۹۱
- سیمای دوستان و بندگان خدا خطبه ۱/۸۷، خطبه ۵/۱۱۴
- شرایط اجرای اوامر خدا حکمت ۱۱۰
- شرط تأثیر ذکر و یاد خدا خطبه ۹/۲۲۲
- شکوه‌ها با خدا خطبه ۸/۱۴۳، خطبه ۲ - ۱/۲۱۲

- . شگفتی آفرینش و راه های اثبات خدا خطبه ۱۹- ۶- ۵/۹۱
- . شناخت روشهای دروغین خداشناسی خطبه ۵/۱، خطبه ۹۱
- . شناخت صفات الهی خطبه ۱/۱۸۵ تا ۶، خطبه ۱/۹۰، خطبه ۱/۱۸۶ تا ۸
- . شناخت صفات خدا خطبه ۱/۱۳۲، نامه ۴۶/۳۱
- . شناخت صفات خدا در قرآن خطبه ۸/۹۱
- . شناخت صفات و ویژگی های خدا خطبه ۳- ۱/۱۷۹، خطبه ۲- ۱/۱۹۱، خطبه ۸- ۷/۱۹۵، خطبه ۳/۱۸۵، خطبه ۱۹۲
- . شناخت عدالت و حکمت خدا خطبه ۳- ۲/۱۹۱
- . شناخت عظمت و قدرت خدا خطبه ۱۲/۹۱ تا ۱۸
- . شناخت کیفیت رابطه خدا با موجودات خطبه ۲/۱۸۶
- . شناخت محبت های خدا حکمت ۴۳۵
- . شناساندن صحیح خداوند سبحان خطبه ۱۸۶
- . شهادت در راه خدا خطبه ۳/۱۲۳
- . شیرینی شناخت خدا (عقل و عشق) خطبه ۵۲/۹۱
- . صفات ثبوتیه خداوند خطبه ۱/۱۷۹، خطبه ۱۸۶، خطبه ۱۰۹
- . صفات خدا (خداشناسی) خطبه ۱/۸۵، خطبه ۱/۹۶، خطبه ۵- ۲/۱۵۲، خطبه ۹/۱، خطبه ۸- ۱/۱، خطبه ۳- ۱/۲، خطبه ۸۳، خطبه ۱/۹۰، خطبه ۱۰۸، خطبه ۱۰۹، خطبه ۱/۱۷۸، حکمت ۱۲۹، خطبه ۱/۱۹۰، خطبه ۱/۱۹۲، خطبه ۸۶، خطبه ۱، خطبه ۱۳۲، خطبه ۲۱۴، خطبه ۱/۴۵
- . ضرورت بکارگیری قدرت در اطاعت خدا حکمت ۳۸۳
- . ضرورت پناه دادن به خداوند خطبه ۱/۲۴، خطبه ۲- ۱/۴۶، خطبه ۱/۱۵۱
- . ضرورت توجه به لطف و پرده پوشی خدا خطبه ۵- ۲/۱۴۰، خطبه ۹- ۸/۲۲۳
- . ضرورت توکل به خداوند حکمت ۲۷۳
- . ضرورت حمد و ستایش خدا خطبه ۲- ۱/۱۸۳، خطبه ۱/۱۸۲، خطبه ۱/۳۵، خطبه ۱/۴۵، خطبه ۱/۴۸، خطبه ۱/۴۹، خطبه ۱/۱۱۴، خطبه ۶/۱۳۲، خطبه ۱/۱۵۷، خطبه ۱/۱۶۳، خطبه ۱/۱۷۳
- . ضرورت خدا گرایی خطبه ۱۳- ۱۲/۱۴۷
- . ضرورت دوستی با دوستان خدا نامه ۱۵/۶۹
- . ضرورت کمک و یار خواستن از خداوند خطبه ۱۰/۱۳۳
- . ضرورت یاد خدا در همه حالات نامه ۱/۵۶
- . طلب رحمت از خدا نامه ۶۴/۳۱
- . ظاهر و باطن بودن خدا خطبه ۳/۱۵۲
- . عجز از شناخت و توصیف خدا خطبه ۳- ۱/۱
- . عجز از معرفت خدا خطبه ۱/۱۹۵
- . عجز از وصف خدا خطبه ۱۴/۱۸۲
- . عجز انسان از درک خدا خطبه ۱/۱۸۵، خطبه ۴/۱۶۰، خطبه ۱۳/۱۸۲، خطبه ۱۲/۹۱

. عجز انسان از درک عظمت خدا خطبه ۱/۹۴، خطبه ۲/۱۱۲، خطبه ۴/۱۶۰

. عجز انسان از شناخت خدا خطبه ۱۲/۱۸۶

. عجز انسان از شناخت ذات خدا خطبه ۱

. عجز اوصاف و واژه‌ها از بیان حقیقت خدا خطبه ۱/۱۵۵

. عجز حواس مادی از درک خدا خطبه ۴ - ۳/۱۵۲، خطبه ۱/۱۸۵، خطبه ۴/۹۱

. عجز زبان از توصیف خداوند خطبه ۱/۱۷۸، خطبه ۲/۲۱۳، خطبه ۲۶/۱۶۵

. عجز عقول از درک خدا خطبه ۳/۴۹ - ۲۶/۱۶۵، خطبه ۲ - ۱/۱۵۵، خطبه ۴ - ۱/۱۹۵، خطبه ۲/۲۱۳، خطبه ۲۵ - ۲۴/۹۱، خطبه ۸ -

۶/۱۶۰، خطبه ۱۷/۱۸۲

. عجز وهم و خیال و اندیشه از درک ذات خدا خطبه ۳ - ۲/۱۵۵، خطبه ۴ - ۳/۱۶۳، خطبه ۲۶/۱۶۵

. عدالت خدا خطبه ۱/۲۱۴

. عزت و کبریایی خدا خطبه ۱/۱۹۲

. عشق خدای عرش آفرین خطبه ۵۸/۹۱

. عظمت خدا خطبه ۶/۱۸۵، خطبه ۱/۲۱۳، خطبه ۱/۱۳۳

. عظمت ذات خدا خطبه ۲/۴۹

. عظمت و بزرگی خداوند خطبه ۳/۱۷۹

. عقلها از درک خدا عاجزند خطبه ۳/۴۹

. علل گمراهی و سقوط دشمنان خدا خطبه ۲ - ۱/۳۸

. علل نیازمندی انسان به خدا خطبه ۱/۲

. علم بی پایان خداوند خطبه ۱/۱۷۲، خطبه ۱۰۰ - ۸۸/۹۱

. علم خدا به باطن و پنهانی‌ها خطبه ۱۴ - ۱۳/۱۹۹

. علم خدا به نهان‌ها خطبه ۱/۴۹

. علم خدا به همه موجودات خطبه ۹ - ۴/۹۰

. علم خداوند خطبه ۵/۱۰۹، خطبه ۶ - ۵/۸۳

. علم خداوند به اعمال انسان خطبه ۱۱/۱۸۳، خطبه ۱/۸۶ تا ۴

. علم فراگیر الهی خطبه ۲/۱۰۸ - ۲/۲۲۷

. علم فراگیر خدا به همه موجودات و پنهانها خطبه ۲ - ۱/۱۷۸، خطبه ۱۲ - ۹/۱۸۲

. علم فراگیر و جهان شمول خدا خطبه ۵ - ۲/۱۰۹

. علم فراگیر خدا به همه چیز و همه جا خطبه ۱۰ - ۵/۱۶۳

. علم و آگاهی خداوند خطبه ۴/۱۶۳

. غفلت مردم از خدا ۱/۱۷۵

. فرمان و خواسته های حتمی خداوند خطبه ۷/۶۵

. فضل بی پایان خدا خطبه ۱۰۰/۹۱

. فطرت خدا جوئی خطبه ۲/۵۷، خطبه ۱/۷۲، خطبه ۳۶/۱، خطبه ۲/۱۱۰

- ۱/۱۵ . فطرت خدا خواهی و حق آشنائی نامه
- ۱/۱۰۰ . فلسفه حمد و ستایش خداوند خطبه
- ۲/۲۲۲ . فوائد ذکر و یاد خدا خطبه
- ۴/۱۰۹ . قدرت بی همانند خدا خطبه
- ۱/۱۸۳ . قدرت خدا خطبه
- ۲/۴۹ . قرب خدا با پدیده‌ها خطبه
- ۲/۲۲۷ . قلب عاشق خدا خطبه
- ۱/۴۹ - ۲ . قلبها از مشاهده خدا عاجزند خطبه
- ۴/۱۶۳ - ۵ . کیفیت دور و نزدیک بودن خدا با مخلوقات خطبه
- ۸/۱۹۵ - ۹ . کیفیت نزدیک بودن خدا با موجودات خطبه
- ۲/۱۱۲ . محدود بودن شناخت انسان از خداوند خطبه
- ۲/۱۸۶ - ۳ . محدود نبودن خدا خطبه
- ۱۱/۱۶۳ - ۱۴ . مراحل آفرینش انسان و قدرت خدا خطبه
- ۳/۱ - ۴ . مراحل شناخت خدا و انسان خطبه
- ۲۵۰ . مشاهده قدرت خدا در همه چیز حکمت
- ۸۷ . معرفی بهترین بنده خدا خطبه
- ۵/۱۶۱ . معنای توکل به خدا خطبه
- ۱/۱۴۳ . موجودات در اطاعت خدا خطبه
- ۲/۲۲۷ . مؤمن و یاد خدا خطبه
- ۹۹ . نشانه های تسلیم بودن انسان در برابر خدا حکمت
- ۱۸۳ . نشانه های خدا خطبه ۲/۱۸۲، خطبه ۷/۱۸۶، خطبه ۱۸۳
- ۵/۱۸۲ - ۶ . نشانه های خدا در آفرینش خطبه ۱۱ - ۹/۱۸۵، خطبه ۸ - ۱/۲۱۱، خطبه ۱، خطبه ۱/۱۷۱، خطبه ۵/۱۸۲
- ۱/۱۶۵ . نشانه های خدا در طبیعت خطبه ۵/۱۸۲، خطبه ۱/۱۷۱، خطبه ۱، خطبه ۱۹ - ۱۷/۱۸۵، خطبه ۵/۱۸۰، خطبه ۱/۲۱۱، خطبه ۱/۱۶۵، خطبه ۱۶۳
- ۱۸/۹۱ . نشانه های خدا در هستی خطبه ۱/۱۷۱، خطبه ۱۸/۹۱
- ۱/۸۷ . نشانه های محبت خدا به بندگان خطبه
- ۴/۲۱۴ . نشانه بندگان راستین خدا خطبه
- ۸۳ . نعمتهای خداوند خطبه ۱۹/۱۸۲، خطبه ۸۳
- ۱۰۹ . نعمتهای خداوند و سوء استفاده‌ها خطبه
- ۱/۵۶ . نقش ایمان به خدا و پیامبر در پیروزی‌ها خطبه
- ۳۲۴ . نقش یاد خدا در مبارزه با گناهان حکمت
- ۶/۲۳ . نکوهش عمل برای غیر خدا خطبه
- ۴۳۲ . نگرش دوستان خدا به دنیا حکمت

- . نیازمندی انسان به خدا نامه ۶۸/۳۱، خطبه ۵/۶۵
- . نیازمندی پدیده‌ها به خدا خطبه ۱/۱۰۹
- . نیازمندی همه به خدا نامه ۳/۵۹، خطبه ۶/۱۰۹
- . والائی قدرت خدا خطبه ۷/۱۰۹
- . وصف امیدواری به خدا خطبه ۱۶۰
- . وصف خدای سبحان خطبه ۹۴
- . ویژگی های اخلاقی دوستان خدا خطبه ۶/۱۱۴
- . ویژگی های خدا در آغاز آفرینش خطبه ۲ - ۱/۱۰۸
- . ویژگی های شهادت به خدا و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۲/۱۳۲
- . ویژگی های شهادت خداوند خطبه ۱/۱۳۲
- . ویژگی های و صفات پروردگار خطبه ۳ - ۲/۲۲۳
- . هدفداری خدا در آفرینش خطبه ۴ - ۳/۱۰۹، خطبه ۳۲/۱۸۶
- . همه به خدا محتاجند خطبه ۳ - ۲/۷۹
- . همه در برابر خدا ناچیزند حکمت ۱۲۹
- . همه موجودات در اطاعت خدا خطبه ۱/۱۴۳
- . یادآوری نعمتهای خدا خطبه ۱/۷۲
- . یاد خدا خطبه ۵/۱۹۹
- . یاد خدا در خلوت‌ها حکمت ۳۲۴
- . یاری خدا خطبه ۱۰/۱۳۳
- . یاری خدا در پیروزی بر نفس خطبه ۱/۸۷
- . یاری خواستن از خدا در مشکلات اقتصادی خطبه ۲۲۵
- . یگانگی خدا خطبه ۳۰/۱۸۶، نامه ۴۵/۳۱

ذات

- . ذات نا یافتنی خطبه ۱/۱۵۵، خطبه ۱/۱۸۶
- . عجز از درک ذات خدا خطبه ۱/۱۵۵
- . عجز عقل از درک ذات حق خطبه ۲/۱۵۵
- . عظمت ذات خدا خطبه ۲/۴۹
- . علم غیب ذاتی خطبه ۱۲۸
- . منع تفکر در ذات حق خطبه ۹/۹۱

ازلی، ازلیت

- ازلیت حق خطبه ۱/۱۵۲
- ازلیت خداوند خطبه ۱/۱۸۵
- خدای ازلی خطبه ۲/۱۶۳
- خدای ازلی و ابدی نامه ۴۶/۳۱
- روش اثبات ازلیت خدا خطبه ۲ - ۱/۱۶۳

الهی

- آثار علم و حلم الهی خطبه ۱/۱۶۰
- آثار وجودی حجج الهی حکمت ۱۱/۱۴۷
- آزمایشات الهی خطبه ۵۳/۱۹۲
- اثر ذکر الهی نامه ۹/۳۱
- احترام گذاشتن به مرزها و حدود الهی حکمت ۱۰۵
- اختیار انسان و اوامر و نواهی الهی حکمت ۲/۷۸
- ارزش دانشمندان الهی خطبه ۲۱۴
- ارزش رضای الهی خطبه ۱۰۵/۹۱
- ارزش های اخلاقی الهی توانگران خطبه ۳ - ۲/۱۴۲، حکمت ۴۰۶
- اسباب و وسایل الهی نامه ۹/۳۱
- اصول و مبانی حکومت الهی نامه ۳/۵۰ تا ۶، نامه ۸/۵۳ تا ۱۰
- اطمینان به وعده های الهی حکمت ۳۱۰
- اعتقاد به مقدرات الهی خطبه ۱/۲۳
- اقسام حجتهای الهی حکمت ۱۴۷
- اقسام دستورات الهی حکمت ۱۰۵
- الطاف الهی نسبت به انسان خطبه ۱۷/۸۳
- الگوهای پرهیزکاری حکمت ۱۵۰ - ۱۴۷ - ۲۱۰، خطبه ۱۶۰
- الگوهای کامل انسانیت حکمت ۱۲۳، حکمت ۲۸۹، حکمت ۳۴۹، خطبه ۱۶۰ - ۱۹۳
- الگوهای کامل ایمان خطبه ۱۹۳ - ۱۹۳
- امام زمان علیه السلام و هدایت الهی خطبه ۱/۱۳۸
- امام علیه السلام و وعده های نصرت الهی خطبه ۱/۱۷۴
- امانت سنگین الهی خطبه ۱۲ - ۱۰/۱۹۹
- امتحان الهی نامه ۱/۵۵
- امدادهای الهی با صبر و تحمل حکمت ۱۴۴
- امدادهای الهی در نیکوکاری و عدالت خطبه ۳/۲۱۴
- امدادهای الهی و اصلاح فرد و جامعه حکمت ۴۲۳

- . امدادهای الهی و حفظ انسان حکمت ۲۰۱
- . امدادهای غیبی و مقدرات الهی حکمت ۴۵۹
- . امید به رحمت الهی خطبه ۸/۵۲ - ۱/۴۵، خطبه ۱/۴۵ - ۱۱/۱۱۵
- . امیدواری به رحمت الهی نامه ۵/۵۳
- . امیدواری دروغین به پاداش الهی نامه ۲/۲۱
- . انتقام الهی خطبه ۱۴۷، خطبه ۸۳ نامه ۶۴
- . انسان و مقدرات الهی نامه ۷۲
- . اهلیت علیهم السلام درهای علم الهی خطبه ۱/۱۲۰
- . اهمیت واجبات الهی حکمت ۲۷۹
- . بخشش الهی خطبه ۲/۹۱، نامه ۱۸/۳۱
- . بی نیازی و عظمت الهی خطبه ۱/۱۰۹ تا ۷
- . پاداش الهی خطبه ۵/۸۳
- . پاداش بندگان الهی خطبه ۳۰/۱۰۹ تا ۳۴
- . پاداش و کیفر الهی نامه ۳ - ۲/۲۷، خطبه ۷۵
- . پاکان و نعمتهای الهی خطبه ۱۴۰
- . پرهیز از عذاب الهی حکمت ۳۷۷
- . پرهیز از مهلت الهی حکمت ۲۶۰
- . پیامبر و اجرای حدود الهی خطبه ۴ - ۳/۱۲۷
- . پیمان الهی از آگاهان حکمت ۴۷۸
- . تداوم حضور حجت الهی حکمت ۱۱/۱۴۷
- . تدبیر الهی خطبه ۲۶/۹۱
- . تسلیم بودن در برابر خواسته های الهی خطبه ۶۲
- . تسلیم بودن در برابر فرمان الهی خطبه ۱/۱۶۰
- . تقوا و اطاعت الهی خطبه ۶/۱۶۱
- . تناسب امداد الهی با نیازها حکمت ۱۳۹
- . توجه به خدا و مسئولیتهای الهی نامه ۱/۲۵
- . توجه به پاداش بهشت و عذاب الهی خطبه ۶/۵۲
- . توجه به خدا و امدادهای الهی در جنگ خطبه ۴ - ۱/۱۷۱
- . توجه به خدا و مسئولیتهای الهی نامه ۱/۲۵
- . توجه به قدرت عظیم الهی نامه ۱۴/۵۳
- . توجه به لطف الهی و رزق و روزی خطبه ۲/۹۱
- . توجه دادن به عفو و گذشت الهی نامه ۳/۲۳
- . توفیق الهی حکمت ۲/۱۱۳، نامه ۲۷/۲۸

- . جایگاه پاداش و عذاب الهی خطبه ۷ - ۶/۹۰، حکمت ۴۲
- . جایگاه قضا و قدر الهی حکمت ۲۸۷
- . جلوه امتحان الهی خطبه ۸/۱۹۲
- . جنگ طلبی قریش و پیروزیهای الهی نامه ۲/۹
- . حاکم اسلامی و نعمتهای الهی نامه ۷ - ۶/۶۹
- . حکم الهی خطبه ۱/۴۰
- . خیر از استقرار حکومت عدل الهی خطبه ۳/۱۳۸
- . خشم و قهر الهی خطبه ۶/۹۰
- . خواست و اراده الهی خطبه ۸/۳۴
- . خوبان و امدادهای الهی حکمت ۲۰
- . خوف الهی خطبه ۱۸/۱۹۳
- . درخواست آمرزش الهی خطبه ۵/۱۱۵
- . دست انتقام الهی و ستمگران خطبه ۴/۱۵۸ تا ۶
- . دعا برای رزق و روزی فراوان الهی خطبه ۱/۲۲۵
- . دنیا و خشم الهی خطبه ۶/۱۶۱
- . دو امان الهی در زمین حکمت ۸۸
- . راه رسیدن روزی الهی حکمت ۳۵۵، حکمت ۳۵۶
- . رحمت و غضب الهی خطبه ۷/۱۹۵
- . رزق و روزی فراگیر الهی حکمت ۳۰۰
- . رسول خدا و اجرای حدود الهی خطبه ۲/۱۲۷ تا ۵
- . روزی الهی حکمت ۱۳۹
- . روش برخورد با نعمتهای الهی حکمت ۳۵۸
- . ره آورد انقلاب الهی خطبه ۲/۱۶
- . ره آورد شوم اطاعت نکردن از حکومت الهی خطبه ۳ - ۲/۱۶۹
- . ره آورد یقین به پاداش الهی حکمت ۱۳۷
- . رهبری الهی از دیدگاه امام علیه السلام خطبه ۵
- . رهنمودهای روشن الهی خطبه ۲ - ۱/۱۱۶
- . سوء استفاده از حکومت الهی حکمت ۱۹۸
- . سهم الهی فقرا در اموال توانگران حکمت ۳۲۸
- . سیاست استدراج الهی خطبه ۱/۸۸
- . شرایط اجرای و تحقق اوامر الهی حکمت ۱۱۰
- . شگفتی عظمت و قدرت الهی خطبه ۷ - ۶/۱۰۹
- . شناخت آثار علم و حکمت الهی خطبه ۱۷/۹۱ تا ۱۸

- . شناخت اداء حقوق الهی حکمت ۲۴۴
- . شناخت امامان و حجت های الهی حکمت ۱۱/۱۴۷ تا ۱۴
- . شناخت پیامبران الهی خطبه ۳۸/۱۹۲، خطبه ۱۶/۱۶۰
- . شناخت حدود الهی حکمت ۲۷۱، حکمت ۱۰۵
- . شناخت صفات الهی خطبه ۱/۸۳، خطبه ۱/۱۸۵ تا ۶، خطبه ۱/۹۰، خطبه ۱/۱۸۶ تا ۸
- . شناخت صفات و ویژگی های الهی خطبه ۱/۱۸۶ تا ۸
- . شناخت قضاء و قدر الهی حکمت ۷۸
- . شناخت نعمتهای گوناگون الهی در زمین خطبه ۱۴ - ۱۲/۱۰۹
- . شناخت واجبات و حدود الهی حکمت ۱۰۵
- . شناخت ویژگی ها و صفات الهی خطبه ۷-۲/۹۱، خطبه ۱۴/۱۸۲ تا ۱۶
- . صفات پسندیده الهی خطبه ۱۰۰/۹۱
- . صفات پیامبران الهی خطبه ۳۴/۱
- . صفات و ویژگی های حجج الهی حکمت ۱۱/۱۴۷
- . ضرورت اطاعت از دستورات الهی خطبه ۱۳/۱۷۶
- . ضرورت اطمینان به وعده های الهی حکمت ۳۱۰
- . ضرورت امامت پس از پیامبران الهی خطبه ۴۴/۱
- . ضرورت انجام واجبات الهی خطبه ۲/۱۶۷
- . ضرورت ترسیدن از عذاب الهی حکمت ۳۷۷
- . ضرورت حمد و سپاس الهی خطبه ۱/۱۵۷، خطبه ۱/۹۶، خطبه ۱/۱۰۱، خطبه ۱/۱۱۴، خطبه ۱/۱۶۳، خطبه ۱/۱۸۲ - ۱/۱۵۷، خطبه ۱۸۰
- . ضرورت شکر الهی خطبه ۱/۲۱۴
- . ضرورت عبرت و پند پذیری رهنمودهای الهی خطبه ۲ - ۱/۱۷۶، خطبه ۲/۱۱۷
- . ضرورت یاد قیامت و عذاب الهی خطبه ۱۸۲
- . ضمانت اجرائی قوانین الهی خطبه ۱/۱۶۷
- . عبادت و رضای الهی خطبه ۸/۱۲۹
- . عدل الهی خطبه ۳ - ۲/۱۸۵
- . عزت الهی خطبه ۲/۶۵
- . عفو رحمت الهی خطبه ۲/۱۹۱
- . عفو و بخشش الهی خطبه ۶/۲۲۳ تا ۷
- . عفو و رحمت الهی خطبه ۲/۱۹۱
- . عفو و عدل الهی خطبه ۵/۲۲۷
- . عفیف، ملکی از ملائک الهی است حکمت ۴۷۶، حکمت ۴۷۴
- . علل نیاز جوامع اسلامی به قوانین الهی خطبه ۵۰

- . علم الهی خطبه ۱۹۸، خطبه ۸۸/۹۱ خطبه ۱۳/۱۹۹، خطبه ۵ - ۴/۱۶۳
- . علم الهی و پیدایش آفرینش خطبه ۲/۱۹۱
- . علم فراگیر الهی خطبه ۲/۱۰۸ - ۲/۲۲۷، خطبه ۱۴ - ۱۳/۱۹۹ خطبه ۲/۱۰۸، خطبه ۱/۱۷۲، خطبه ۱/۱۹۸، خطبه ۲/۲۱۴
- . علم فراگیر الهی بر همه موجودات خطبه ۱/۱۹۸
- . علی علیه السلام و عشق الهی نامه ۳ - ۲ - ۱/۲۲۷ - ۸/۶۲
- . عوامل امتحان و آزمایش الهی حکمت ۲۶۰ - ۱۱۶
- . عوامل پیروزی، امدادهای الهی حکمت ۱۷۴، خطبه ۱/۵۶
- . غنای الهی خطبه ۵۴/۱
- . فضل و رحمت الهی خطبه ۱/۱۰۰
- . فلسفه آزمایش و امتحان الهی خطبه ۱/۱۴۴
- . فلسفه احکام الهی حکمت ۲۵۲
- . فلسفه اطاعت و پیروزی از دستورات الهی خطبه ۴/۸۶
- . فلسفه اطاعت و تعظیم الهی خطبه ۶/۱۸۳
- . فلسفه کيفر و پاداش الهی حکمت ۳۶۸
- . فوائد حمد و ستایش الهی خطبه ۱۵۷
- . قدرت از بین نرفتنی الهی خطبه ۱۲/۱۴۳
- . قدرت الهی خطبه ۵/۱۶۰ - ۴/۱۱۱
- . قدرت الهی در آفرینش پدیده‌ها خطبه ۳۰/۹۱
- . قدرت بی مانند الهی نامه ۸/۵۱
- . قدرت لایزال الهی خطبه ۱۲/۱۴۳
- . قدرت مطلق الهی خطبه ۲/۶۵
- . قضا و قدر الهی خطبه ۴/۱۰۹، خطبه ۳/۲۲۷، حکمت ۲۰۱، حکمت ۱۶
- . قضا و قدر حتمی الهی خطبه ۷/۶۵
- . قوانین تخلف ناپذیر الهی خطبه ۱/۹۷، خطبه ۱/۸۸
- . گدای درگاه الهی خطبه ۱۶/۱۶۰
- . مأموریت مأموران غیبی الهی خطبه ۵/۸۵
- . مرگ و قضا و قدر خطبه ۲۹/۱۹۳
- . مسئولیت الهی سرمایه داران حکمت ۳۲۸
- . مسئولیت الهی نعمت‌ها حکمت ۳۵۸، حکمت ۴۲۵
- . معرفی الگوهای پرهیزکاری خطبه ۸۳، خطبه ۱۹۳
- . مهاجر و شناخت حجت الهی خطبه ۳/۱۸۹
- . مؤمن و امدادهای الهی حکمت ۳۰۹
- . نشانه رحمت الهی نامه ۲۸

- . نشانه های آشکار الهی خطبه ۱/۱۹۵
- . نشانه های رحمت الهی نامه ۲۸
- . نعمتهای الهی خطبه ۱/۲۳، خطبه ۲۲۳، خطبه ۲۴۱
- . نعمتهای بیکران الهی خطبه ۶/۲۲۳
- . نقش امدادهای الهی در جنگ خطبه ۴ - ۱/۵۶
- . نقش ایمان در مبارزات رهایی بخش خطبه ۲ - ۱/۱۰
- . وصف یکی از رهبران الهی حکمت ۴۶۷
- . وظائف رهبران الهی خطبه ۱۰ - ۴/۱۵۴
- . ویژگی های رهبر الهی خطبه ۱/۱۹

توحید (منور یسم «علم توحید»)

- . اصول سیاست توحیدی خطبه ۱۶/۳، خطبه ۲ - ۱/۱۰
- . اعلان اصول سیاست اجتماعی توحیدی خطبه ۳/۳۷
- . اهداف حکومت و سیاست توحیدی خطبه ۴۲-۴-۳/۱۳۱
- . اهداف سیاست توحیدی خطبه ۲ - ۱/۵۵
- . تعریف توحید حکمت ۴۷۰
- . تعریف توحید و عدل حکمت ۴۷۰
- . توحید راستین حکمت ۴۷۰
- . در سیاست توحیدی هدف وسیله را توجیه نمی کند خطبه ۱/۱۲۶
- . روش اثبات توحید خدا نامه ۴۵/۳۱
- . سفارش به توحید و پرهیز از شرک نامه ۲/۲۳
- . سیاست توحیدی امام در برابر ناملایمات خطبه ۴/۲۶
- . شناخت توحید و عدل حکمت ۴۷۰
- . شناخت سیاست های توحیدی خطبه ۱/۴۱
- . مالکیت توحیدی حکمت ۴۰۴
- . نشانه های توحید خطبه ۴ - ۳/۱۸۶

شرک

- . برخورد قاطع با شرک حکمت ۳۱۴
- . پرهیز از شرک در عبادت خطبه ۱۰/۱۵۳
- . خطر عظیم شرک و بت پرستی خطبه ۱۰/۱۵۳
- . سفارش به توحید و پرهیز از شرک نامه ۲/۲۳

- . شناخت اقسام شرک و کفر حکمت ۱۱ - ۹/۳۱
- . مراحل پنهان کفر و شرک خطبه ۴ - ۱/۷۹
- . نکوهش از شرک و ریا خطبه ۱۱/۸۶

عدل و عدالت

عدل، عدالت

- . ارزش عدالت حکمت ۴۷۶
- . ارزش و برتری عدل حکمت ۴۳۷
- . تعریف توحید و عدل حکمت ۴۷۰
- . تعریف عدل و احسان حکمت ۲۳۱
- . تعریف عدل و عدالت حکمت ۴۷۰، حکمت ۴۳۷
- . تلخی اجرای عدالت حکمت ۳۴۱
- . رعایت عدالت با دشمن خطبه ۲۴/۱۹۳
- . روش برخورد با مخالفین عدالت اقتصادی خطبه ۲ - ۱/۱۲۶
- . ره آورد شوم بی عدالتی ۱۲۶
- . ره آورد عدالت رهبر خطبه ۸/۲۱۶
- . سفارش به مقررات عدالت در قصاص نامه ۴۷
- . شناخت اقسام عدل حکمت ۹/۳۱ تا ۵ - ۱۱ تا ۶
- . شناخت اقسام عدل و عدالت ۵/۳۱ تا ۷
- . شناخت عدل و بخشش حکمت ۴۳۷
- . ضرورت اجرای عدالت در تمام شئون جامعه خطبه ۱۵
- . ضرورت استقرار عدل نامه ۵۷/۵۳ ۵۸
- . ضرورت تساوی و عدالت اجتماعی خطبه ۳/۱۶
- . ضرورت عدالت اقتصادی خطبه ۲/۱۲۶، خطبه ۵ - ۴/۲۲۴
- . ضرورت عدالت اقتصادی در جامعه خطبه ۵ - ۳/۲۲۴
- . عدالت اجتماعی در نهج البلاغه خطبه ۱/۱۵
- . عدالت اقتصادی امام علیه السلام خطبه ۱۲۶
- . عدالت اقتصادی در نگاه امام علیه السلام خطبه ۱۵
- . عدالت علی علیه السلام خطبه ۱۸/۸۷
- . عدالت و نیکوکاری حکمت ۴۳۷
- . تعریف عدل حکمت ۳۱
- . عدل الهی خطبه ۳ - ۲/۱۸۵

- . عدل و انصاف با مردم نامه ۱۷/۵۳
- . عدل و مساوات با مردم نامه ۲۰/۵۳
- . عفو و عدل الهی خطبه ۵/۲۲۷
- . علل انحراف و فرار از عدالت خطبه ۱/۴۴
- . قاطعیت در اجرای عدالت خطبه ۱۵
- . نقش رهبر در اجرای عدالت خطبه ۸ - ۷/۲۲۴

پیامبر شناسی

انبیاء

- . روش اصلاحی انبیاء خطبه ۳۶/۱
- . ضرورت الگو گرفتن از انبیاء الهی خطبه ۲۵/۱۶۰ تا ۳۵
- . علی علیه السلام تداوم بخش خط انبیاء خطبه ۲۵/۱۸۲
- . فلسفه بعثت انبیاء خطبه ۳۴ - ۳۲/۱، خطبه ۸۴ - ۸۳/۹۱، خطبه ۱/۱۱۶

بعثت پیامبر

- . آفات بعثت خطبه ۱۶، خطبه ۱۶۹، نامه ۲۷
- . امامت رمز اصلی تداوم بعثت خطبه ۸۷، خطبه ۹۷، خطبه ۱۰۰، خطبه ۱۶۶، خطبه ۱۶۸
- . بعثت پیامبر اسلام خطبه ۳/۳۳، خطبه ۱/۱۰۴، خطبه ۳/۹۴، خطبه ۱/۱۵۸، خطبه ۷۲، خطبه ۱۹۲
- . بعثت پیامبران و میثاق فطرت خطبه ۳۵/۱
- . بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و سختیهای جاهلیت خطبه ۱۹۸
- . جامعه عرب در عصر بعثت خطبه ۱/۱۰۴، خطبه ۲۶
- . جهان در عصر بعثت خطبه ۶/۲، خطبه ۸۹، خطبه ۱/۱۵۸، خطبه ۲۶، خطبه ۱۰۴
- . دوران جاهلیت و نعمت بعثت خطبه ۹۵
- . ره آورد بعثت خطبه ۲۱/۱۹۸ تا ۲۴
- . ره آورد بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۹۸/۱۹۲، خطبه ۳/۲۳ - ۶/۱۵۲، خطبه ۳/۱۵۱ - ۴، خطبه ۵/۸۶، خطبه ۴/۱۹۱، خطبه ۹۸/۱۹۲ الی ۱۰۲، خطبه ۸/۷۲، خطبه ۲۱/۱۹۸ تا ۲۴
- . ره آورد بعثت پیغمبر خطبه ۶/۱۵۲ - ۳/۲۳، خطبه ۲/۱۵۱، حکمت ۴۶۸، حکمت ۴۶۷، خطبه ۱۹۲، خطبه ۷۲، خطبه ۸۶، خطبه ۸۳، خطبه ۳/۱۵۱، خطبه ۱۰۶
- . سیمای جاهلیت در عصر بعثت خطبه ۴/۱۹۱
- . ضرورت پاسداری از بعثت خطبه ۱۹۲
- . فضیلت بعثت نامه ۶/۱۷
- . فعالیت های رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در آغاز بعثت خطبه ۲/۱۰۴

. فلسفه بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۱/۱۰۴، خطبه ۴۱/۱، خطبه ۱/۱۱۶، خطبه ۴/۱۳۳، خطبه ۱/۱۴۴، خطبه ۱/۱۵۸، خطبه ۳-۱/۲۶، خطبه ۳/۳۳، خطبه ۲-۱/۵۹، خطبه ۳۴-۳۲/۱، خطبه ۱۰-۴/۲، خطبه ۴/۱۳۳، نامه ۳، خطبه ۱/۱۴۴، خطبه ۳-۱/۱۴۷، خطبه ۱۷۸، خطبه ۴/۱۸۵، خطبه ۷۲، نامه ۱/۶۲، خطبه ۷۲، خطبه ۸۳، خطبه ۱۱۶، خطبه ۱۴۷، نامه ۶۲، خطبه ۱۴۴، خطبه ۱/۱۴۷

. فلسفه بعثت انبیاء و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ۸۴-۸۳/۹۱، خطبه ۱/۱۱۶

. فلسفه بعثت پیامبران ۱/۱۸۳، خطبه ۱۴۴، خطبه ۱

. فلسفه بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۸/۷۲، خطبه ۳/۸۳، خطبه ۱۰-۴/۲، خطبه ۳-۱/۲۶، خطبه ۳/۳۳، خطبه ۲۳-۱/۸۹، خطبه ۲-۱/۹۵، خطبه ۱/۱۰۴، خطبه ۵-۴/۱۷۸

. وصف روزگاران بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۸۹

. ویژگی های بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۳-۱/۱۶۱، خطبه ۱/۱۶۹، خطبه ۱/۱۷۳، خطبه ۵-۴/۱۷۸، خطبه ۸-۷/۱۸۵، خطبه ۲/۱۹۰، خطبه ۳/۱۹۵، خطبه ۴/۲۱۳، خطبه ۱/۱۹۶، خطبه ۲-۱/۲۳۱

پیامبر

. آئینده نگری و علم غیب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۹/۱۶۴

. اخبار غیبی پیامبر خطبه ۳/۱۰۱

. ارزش پیامبر و قرآن خطبه ۱۵۸

. ارزش سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نامه ۱۵۳/۳۳

. ارزش وجود پیامبر حکمت ۸۸

. افشای دشمنی های قریش و استقامت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نامه ۹

. اهلیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و حیات علم خطبه ۱۵/۱۴۷

. بررسی تاریخ بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۷۰

. بعثت پیامبر اسلام خطبه ۳/۹۴، خطبه ۱/۱۵۸، خطبه ۷۲، خطبه ۱۹۲

. بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و سختیهای جاهلیت خطبه ۱۹۸

. پارسائی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۱۰۹

. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۷/۱۰۶-۴۱/۱، خطبه ۲-۱/۱۵۱

. پیامبر اسلام و دنیا خطبه ۲۵/۱۶۰ تا ۳۵

. پیامبر بهترین اسوه خطبه ۴/۱۶۰

. پیامبر شناسی خطبه ۴۱/۱ تا ۴۴، خطبه ۴/۲ تا ۱۰، خطبه ۱/۸۹، خطبه ۳-۲/۹۴، خطبه ۲-۱/۹۵، خطبه ۱/۱۰۵، خطبه ۷-۶/۱۰۶

. خطبه ۳/۱۰۸، خطبه ۳۶-۳/۱۰۹، خطبه ۱/۱۱۶، خطبه ۱۹۵، خطبه ۷۲، خطبه ۱۶۰، خطبه ۲۱۴

. پیامبر و اجرای حدود الهی خطبه ۴-۳/۱۲۷

. پیامبر و امامت امام علی علیه السلام خطبه ۱۲۲/۱۹۲

. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ترک دنیا حرام خطبه ۲۹/۱۶۰

. تاریخ سیاسی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۴۴-۴۱/۱

- . جاهلیت پس از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۲/۲۶، خطبه ۴/۵۶
- . جهاد و پیکار رهائی بخش پیامبر خطبه ۲/۱۰۴
- . حکومت سلیمان پیامبر علیه السلام خطبه ۱۹/۱۸۲
- . درد فراق پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱/۲۳۵ - ۲/۲۰۳
- . در سوگ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱۹۷، خطبه ۲۳۵
- . در وصف پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱۱۸/۱۹۲ - ۱/۲۱۴
- . دشمن ترین افراد با پیامبر علیه السلام حکمت ۹۶
- . دعا برای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۷۲، خطبه ۱۰۶
- . دعاهای ارزشمند برای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۷/۹۲ تا ۹
- . دنیا از دیدگاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۳۵/۱۰۹
- . دوری از دین و سنت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۴ - ۳/۸۸
- . راهنمایی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱/۱۶۹
- . راه و رسم زندگی پیامبر اسلام خطبه ۱۶۰
- . ره آورد بعثت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۹۸/۱۹۲، خطبه ۶/۱۵۲ و ۳/۲۳، خطبه ۴ - ۳/۱۵۱
- . رهنمودها و تبلیغات مداوم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۳ - ۲/۱۰۴
- . سیمای شهیدان و یاران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۴/۱۱۶
- . سیمای یاران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱۳۵/۱۹۲، خطبه ۱۴/۹۷
- . شرافت خاندان پیامبر خطبه ۲/۹۶
- . شفاعت خواهی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۸/۷۲، خطبه ۹۸/۱۹۲ تا ۱۲۰
- . شکوه‌ها با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۷۰
- . شناخت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱/۱۰۵
- . شناخت پیامبر اسلام خطبه ۹۸/۱۹۲ تا ۱۰۲
- . شناخت دشمنان اهلیت پیامبر علیه السلام خطبه ۴
- . شناخت گروههای مختلف عصر پیامبر خطبه ۱۵۰
- . شناساندن عترت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و امامان راستین خطبه ۸۷
- . شناسایی عترت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۵/۹۴
- . شهادت به پیامبری رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱/۳۵ تا ۳
- . صفات پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۶/۹۴
- . ضرورت اطاعت از اهلیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱۲/۹۷
- . ضرورت رهبری پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نامه ۴۳/۳۱
- . ضرورت شناخت خدا و پیامبر و ائمه علیهم السلام خطبه ۱۸/۱۹۰
- . ضرورت شهادت دادن به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۲/۱۹۵
- . ضرورت صلوات بر پیامبر علیه السلام به هنگام دعا حکمت ۳۶۱

- . ضرورت عمل کردن به قرآن و سنت پیامبر خطبه ۵/۱۶۹
- . ضرورت گرایش به سنت پیامبر خطبه ۵/۱۱۰
- . ضرورت مناظره با روایات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نامه ۱/۷۷
- . عترت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۱۴/۸۷
- . عزای پیامبر و بی تاب‌ها حکمت ۲۹۲
- . عظمت اهلیت پیامبر و امام زمان علیهم السلام خطبه ۳۸/۱۰۹
- . عظمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۳۶/۱۶۰
- . علل پیروزی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۲۳۱
- . علل شایستگی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای درود خداوند خطبه ۷۲
- . علی علیه السلام اول مؤمن به پیامبر خطبه ۱۳۳/۱۹۲
- . علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۱۲۰/۱۹۲ تا ۱۲۱
- . عمق حزن و اندوه از دست دادن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۳ - ۱/۲۳۵
- . فضائل عترت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نامه ۱۷
- . فضایل اهلیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۲۳۹، خطبه ۷ - ۶/۱۰۰
- . فضیلت اهلیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امام زمان (عج) خطبه ۷ - ۶/۱۰۰
- . فلسفه بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۱/۱۴۷ تا ۳، خطبه ۱/۱۰۴، خطبه ۴۱/۱، خطبه ۱/۱۱۶، خطبه ۴/۱۳۳، خطبه ۱/۱۴۴، خطبه ۱/۱۵۸، خطبه ۳۲/۱ تا ۳۴ خطبه ۱/۲۶ تا ۳، خطبه ۳/۳۳، خطبه ۲ - ۱/۵۹، خطبه ۴/۲ تا ۱۰، نامه ۳، خطبه ۱۷۸، خطبه ۴/۱۸۵، خطبه ۷۲، نامه ۱/۶۲، خطبه ۱
- . کینه توزی های قریش با پیامبر نامه ۱/۹، نامه ۳/۳۶ تا ۵، نامه ۳ - ۲/۶۱
- . گواهی به یگانگی خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۳/۱۱۴
- . گواهی درخت بر رسالت پیامبری صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۱۲۷/۱۹۲
- . مبارزات پیگیر و مداوم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ۱/۱۱۶
- . مسخ ارزش های اخلاقی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۲ - ۱/۳۲
- . مشاهده پیامبر در رؤیا خطبه ۷۰
- . مشکلات سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۳ - ۲/۱۹۴
- . مصیبت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حکمت ۲۹۲
- . مصیبت های پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۵ - ۴/۲۰۲
- . منزلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ۲/۱۹۸ - ۹۹ - ۹۸/۱۹۲، خطبه ۱/۱۷۳
- . موقّیت های پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۴ - ۳/۱۲۷، خطبه ۴/۱۳۳، خطبه ۵ - ۴/۱۰۸، خطبه ۳۷ - ۳۶ - ۳۵/۱۰۹، خطبه ۱/۱۱۶
- . موقّیت های رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۳/۹۶
- . نزدیکترین افراد به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حکمت ۹۶
- . نقش ایمان به خدا و پیامبر در پیروزی ها خطبه ۱/۵۶

- . نقش پیامبر اسلام در رستگاری انسان خطبه ۱۵ - ۱۴/۸۷
- . نقش پیامبر اسلام در سازندگی انسان خطبه ۶ - ۵/۸۶
- . وصف اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۹۷
- . وصف پیامبر اسلام و اهل بیت علیهم السلام خطبه ۹۴، خطبه ۱۶۱
- . وصف پیامبر علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام خطبه ۱۶۱
- . وصف روزگاران بعثت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۸۹
- . وصف یاران جهادگر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱۲۲
- . ویژگی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۳ - ۲/۱۵۴، خطبه ۱/۱۰۵
- . ویژگی های اخلاقی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۶ - ۵ - ۴/۷۲، خطبه ۲/۹۵، خطبه ۳/۱۰۰
- . ویژگی های اخلاقی روانی پیامبر خطبه ۳۶ - ۳۵/۱۰۹
- . ویژگی های اخلاقی معنوی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۷ - ۶/۹۴، خطبه ۴ - ۳/۱۰۰
- . ویژگی های اعتقادی معنوی اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱۶ - ۱۵/۹۷
- . ویژگی های پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۶/۷۲، خطبه ۳/۱۰۸، خطبه ۶/۱۰۶، خطبه ۳/۱۸۵، خطبه ۴/۱/۱، خطبه ۱/۱۰۵، خطبه ۱/۱۱۶، خطبه ۳/۹۴، خطبه ۲/۹۶، خطبه ۱۳۳، خطبه ۲، خطبه ۱۴/۱۶۰، خطبه ۱/۱۷۳، خطبه ۲/۱۹۰، خطبه ۳۷/۱۹۲، خطبه ۴/۲۱۳، خطبه ۱/۲۱۴، خطبه ۱، خطبه ۹۶، خطبه ۱۵۸، خطبه ۵ - ۴/۹۴، خطبه ۲/۱۰۰
- . ویژگی های تبلیغی آموزشی پیامبر خطبه ۳۷/۱۰۹
- . ویژگی های سیاسی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۴ - ۳ - ۲/۷۳
- . ویژگی های علمی و اخلاقی اهل بیت علیهم السلام پیامبر خطبه ۳۸/۱۰۹
- . هنر پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۲/۷۲
- . یاد آوری حوادث تلخ بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نامه ۱/۶۲
- . یاد مبارزات دوران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در صغیرین خطبه ۵۶

پیامبران

- . اوصاف پیامبران خطبه ۲/۹۴، خطبه ۱/۱۴۴
- . ایمان به رسالت پیامبران خطبه ۳/۲۰
- . برخورد قاطع پیامبران با فاسدان خطبه ۵/۱۲۷ تا ۷
- . بعثت پیامبران و میثاق فطرت خطبه ۳۵/۱
- . پیامبران و مشکلات فراوان خطبه ۳۹/۱۹۲
- . تاریخ سیاسی انسان‌ها و پیامبران خطبه ۳۴/۱ تا ۴۰
- . خاندان پاک و بی نظیر پیامبران خطبه ۳ - ۲/۹۴
- . شناخت خدا و پیامبران خطبه ۱۸/۱۹۰
- . داستان زندگی آغازین آدم علیه السلام و اعزام پیامبران علیهم السلام خطبه ۹۱
- . روشهای تبلیغی پیامبران خطبه ۲ - ۱/۱۴۴

- . سیری در زندگی پیامبران خطبه ۱۶۰
- . شناخت پیامبران الهی خطبه ۳۸/۱۹۲، خطبه ۱۶/۱۶۰
- . شناخت پیامبران حضرت موسی علیه السلام خطبه ۵/۴
- . شناخت نزدیکترین افراد به پیامبران حکمت ۹۶
- . صفات پیامبران الهی خطبه ۳۴/۱
- . ضرورت امامت پس از پیامبران الهی خطبه ۱
- . فلسفه اعزام پیامبران خطبه ۳ - ۲/۱۸۲
- . فلسفه بعثت پیامبران و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۸۴ - ۸۳/۹۱، خطبه ۱/۱۱۶
- . فلسفه بعثت پیامبران ۱/۱۸۳، خطبه ۱۴۴، خطبه ۱
- . فلسفه ساده زیستی پیامبران خطبه ۴۴/۱۹۲ تا ۵۲
- . معیار خویشاوندی و دوستی با پیامبران حکمت ۹۶
- . معیار دوستی با پیامبران حکمت ۹۶
- . وصف پیامبران آسمانی خطبه ۹۴
- . ویژگی های پیامبران خطبه ۱۹۲، خطبه ۱۴۴، خطبه ۲۱۳

جاهل، جاهلی، جاهلان

- . اخلاق متزلزل جاهل حکمت ۷۰
- . ارزش عالم و بی ارزشی جاهل خطبه ۱۰۳
- . اوصاف جاهل عالم نما خطبه ۱/۱۷
- . ترک دوستی جاهل نامه ۱۱۳/۳۱
- . روانشناسی جاهل حکمت ۷۰
- . روانشناسی جاهلان حکمت ۳۶۳، حکمت ۷۰
- . روانشناسی مردم جاهل خطبه ۳/۱۷
- . روش برخورد با جاهلان حکمت ۲۰۶
- . شناخت جاهل خطبه ۶/۱۰۳ تا ۸
- . شناخت ستمگران جاهلی خطبه ۱/۱۶۶
- . شناخت ستمگران عصر جاهلی خطبه ۱۶۹
- . شناخت عاقل و جاهل حکمت ۲۳۵
- . شناخت جاهل خطبه ۶/۱۰۳
- . جاهلان متظاهر به دین حکمت ۴۰۵
- . مذمت جاهلان خطبه ۳/۱۷
- . مسئولیت های عالم و جاهل حکمت ۴۷۸
- . نشانه های جاهل خطبه ۶/۱۰۳

- . نکوهش از ارزش های زشت جاهلی خطبه ۷/۱۰۸ تا ۱۱
- . نکوهش از سخن جاهلانه حکمت ۴۷۱
- . نکوهش جاهل عالم نمای خطبه ۱۰/۸۷
- . نکوهش نزاع جاهلانه حکمت ۱۰/۳۱
- . آتش عصبیت های جاهلی خطبه ۲۲/۱۹۲
- . تحولات اجتماعی عرب جاهلی خطبه ۱/۲۶ تا ۳
- . ترک دوستی جاهل نامه ۱۱۳/۳۱

جاهلیت

- . بازگشت به جاهلیت گذشته خطبه ۳ - ۲/۱۰۵
- . بررسی جاهلیت قبل از اسلام خطبه ۱/۲۶
- . معاویه و پدران منحرفش در جاهلیت نامه ۱/۶۵
- . بدبختی جاهلیت عرب خطبه ۱/۸۹ تا ۳
- . بررسی جاهلیت قبل از اسلام خطبه ۱/۲۶
- . بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و سخته‌های جاهلیت خطبه ۱۹۸
- . تاریخ جاهلیت خطبه ۱۹۶
- . تاریخ جاهلیت عرب خطبه ۲۱/۱۹۸
- . تاریخ سیاسی جاهلیت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۲/۶، خطبه ۱۲/۲، خطبه ۲/۱۶، خطبه ۴/۵۶
- . تاریخ سیاسی جاهلیت عرب خطبه ۱۲/۲
- . جاهلیت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۱۲/۲، خطبه ۲/۱۶، خطبه ۴/۵۶
- . جاهلیت عرب در زمان بعثت خطبه ۲۶
- . جاهلیت قبل از اسلام خطبه ۴۲/۱، خطبه ۳/۳۳
- . جاهلیت و حق ناشناسی مردم خطبه ۳۵/۱
- . خطر جاهلیت خطبه ۳۲/۱۹۲
- . دانشمندان و عصر جاهلیت خطبه ۱۰/۲
- . دوران جاهلیت انسان‌ها خطبه ۳۵/۱ تا ۳۷
- . دوران جاهلیت و نعمت بعثت خطبه ۹۵
- . سیر ارتجاعی امت و جاهلیت دوباره خطبه ۸/۱۵۰ تا ۱۰
- . شناخت جاهلیت عرب خطبه ۱، خطبه ۳-۱/۱۴، خطبه ۱/۱۰۴، خطبه ۳/۱۵۱، خطبه ۱/۹۵
- . شناخت عصر جاهلیت خطبه ۴۲/۱، خطبه ۹۴، خطبه ۹۵
- . شناخت فرهنگ جاهلیت خطبه ۲۶
- . عبرت آموزی از روزگار جاهلیت خطبه ۸۹
- . عصر جاهلیت خطبه ۷/۴۹ - ۶/۲، خطبه ۴۲/۱، خطبه ۷/۹۴

. مبارزه با آثار جاهلیت خطبه ۴/۱۹۱

. معاویه عامل زنده شدن جاهلیت نامه ۲ - ۱/۳۲

رسول خدا

. احترام به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۲/۶۷

. ارزش های اخلاقی اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۱۴/۹۷

. اقسام اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۲۱۰

. الگو بودن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در زندگی بشر خطبه ۱۴/۱۶۰ تا ۳۴

. ایثار گریهای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در جنگها نامه ۵/۹

. پیامدهای ناگوار رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۲۳۵

. تاریخ سیاسی جاهلیت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۲/۶

. جاهلیت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۲/۱۶، خطبه ۴/۵۶

. خبرهای غیبی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۱۲ - ۱۱/۱۵۶

. در دامن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۱۱۷/۱۹۲

. دعا برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۸ - ۷/۱۰۶

. دگرگونی ارزش ها پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۳ - ۲/۱۰۵

. راویان دروغ پرداز در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۲ - ۱/۲۱۰

. رسول خدا و اجرای حدود الهی خطبه ۲/۱۲۷ تا ۵

. روابط خانوادگی امام با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۱۱۶/۱۹۲

. روش تبلیغی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۲ - ۱/۲۳۱

. روش تربیت شدن امام در دامن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۱۱۷/۱۹۲

. روشن بودن راه سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و بدعتها خطبه ۶/۱۶۴

. روش های تبلیغی و سیاسی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۲/۱۹۰، خطبه ۳/۱۹۵، خطبه ۲ - ۱/۲۳۱

. ره آورد بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۵/۸۶، خطبه ۴/۱۹۱، خطبه ۱۰۲-۹۸/۱۹۲، خطبه ۸/۷۲، خطبه ۲۴-۲۱/۱۹۸

. رهنمودها و تبلیغات مستمر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۳ - ۲/۱۰۴

. رهنمودهای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ۴۳/۳۱

. زشتی سوء استفاده از همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۶-۵/۱۷۲

. ساده زیستی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۳۱ - ۲۷/۱۶۰

. سفارش به اجرای سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نامه ۱/۲۳

. سوابق ننگین قریش در جنگ با رسول خدا نامه ۵-۴-۳/۳۶

. شرافت خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۲/۹۶، خطبه ۳ - ۱/۱۶۱

. شکوه ها با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۱/۲۰۲

. شکوه ها در غم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۳ - ۱/۲۳۵

- . شناخت گروه های مختلف عصر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۶/۱۵۰
- . شهادت به پیامبری رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۳ - ۱/۳۵
- . شهدا و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و بنی هاشم نامه ۹ - ۸/۲۸
- . شهدای اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نامه ۸/۲۸
- . شیوه های تبلیغاتی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۲/۹۵
- . شیوه دعا کردن برای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۷/۱۰۶
- . صبر ناممکن در عزای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حکمت ۲۹۲
- . ضرورت بکارگیری سنت و احادیث رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نامه ۷۷
- . فضائل رسول خدا خطبه ۱۹۷
- . فعالیت‌های رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در آغاز بعثت خطبه ۲/۱۰۴
- . فلسفه بعثت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۸/۷۲، خطبه ۳/۸۳، خطبه ۱۰ - ۴/۲، خطبه ۳ - ۱/۲۶، خطبه ۳/۳۳، خطبه ۱/۸۹
- ۲۳، خطبه ۲ - ۱/۹۵، خطبه ۱/۱۰۴، خطبه ۵ - ۴/۱۷۸
- . کارگری و ساده زیستی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۲۷/۱۶۰ تا ۳۱
- . مبارزات پی گیر و مداوم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱/۱۱۶
- . محمد صلی الله علیه وآله وسلم رسول برگزیده خطبه ۵ - ۴/۱۷۸
- . معجزات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱۲۸/۱۹۲ الی ۱۳۴
- . موفقیت های رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۳/۹۶، خطبه ۲/۱۰۰، خطبه ۳/۱۰۸، خطبه ۳۶ - ۳۵/۱۰۹، خطبه ۱۱۶، خطبه ۵ - ۲/۱۰۷، خطبه ۴/۱۳۳، خطبه ۴/۱۶۱، خطبه ۴/۲۱۳
- . موفقیت های رسول گرامی اسلام خطبه ۳ - ۲/۱۶۱، خطبه ۲۱/۱۹۸ تا ۲۴، خطبه ۴/۲۱۳
- . ویژگی های اخلاقی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۴/۷۲ تا ۶
- . ویژگی های اخلاقی روانی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۳۶ - ۳۵/۱۰۹
- . ویژگی های اخلاقی معنوی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۷-۶/۹۴
- . ویژگی های بعثت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۳ - ۱/۱۶۰، خطبه ۱/۱۶۹، خطبه ۳ - ۲/۱۹۵، خطبه ۴/۲۱۳، خطبه ۳ - ۱/۱۶۱، خطبه ۱/۱۷۳، خطبه ۵ - ۴/۱۷۸، خطبه ۸ - ۷/۱۸۵، خطبه ۲/۱۹۰، خطبه ۳/۱۹۵، خطبه ۴/۲۱۳، خطبه ۱/۱۹۶، خطبه ۲ - ۱/۲۳۱
- . ویژگی های تبلیغی آموزشی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۳۷
- . ویژگی های خاندان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱/۱۶۱ تا ۳
- . ویژگی های خویشاوندی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱/۱۰۵، خطبه ۳/۱۰۸
- . دگرگونی ارزش ها پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۳-۲/۱۰۵
- . ویژگی های رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۴/۱۸، خطبه ۱/۲۶، خطبه ۸/۷۲، خطبه ۶/۱۰۶، خطبه ۱/۱۰۸، خطبه ۴/۱۳۳، خطبه ۴/۱۷۸، خطبه ۳ - ۱/۱۶۱، خطبه ۷/۱۸۵، خطبه ۲/۱۹۸ و ۲۱، خطبه ۲ - ۱/۲۱۴، خطبه ۲/۱۰۰، خطبه ۱/۱۰۵، خطبه ۱/۱۱۶، خطبه ۱/۱۵۸، خطبه ۱۱۷ - ۱۱۸/۱۹۲، خطبه ۳۵/۱۰۹، خطبه ۱/۱۹۴، خطبه ۲/۱۹۴، خطبه ۲/۱۹۸، خطبه ۱/۲۳۱، غریب کلام ۹، خطبه

- ۵ - ۳/۹۴، خطبه ۲/۹۵، خطبه ۲/۹۶، خطبه ۱/۱۱۶، خطبه ۳ - ۱/۱۶۰، خطبه ۷/۱۸۵
 . ویژگی های سیاسی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۴ - ۲/۷۲
 . ویژگی های شهادت به خدا و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۲/۱۳۲

نبوت

- . جایگاه نبوت و امامت خطبه ۴/۲
 . فلسفه نبوت خطبه ۸۱، خطبه ۹۱، خطبه ۸۳/۹۱

محمد

- . اثر صلوات بر محمد صلی الله علیه وآله وسلم حکمت ۳۶۱
 . شناخت مخالفان آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱۲/۲
 . محمد صلی الله علیه وآله وسلم رسول برگزیده خطبه ۵ - ۴/۱۷۸

امام شناسی

امامان

- . امامان معصوم علیهم السلام و قرآن خطبه ۴/۱۵۴
 . توجه دادن مردم به امامان معصوم علیهم السلام خطبه ۷/۱۰۵
 . در انتظار حکومت امامان علیهم السلام بودن خطبه ۶/۱۵۲
 . دوازده امام معصوم علیهم السلام از قریش و بنی هاشمند خطبه ۴/۱۴۴
 . روش تبلیغی و سازندگی امامان معصوم صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱/۲۳۹ تا ۳
 . ره آورد حکومت امامان معصوم علیهم السلام (بازگشت امامت به جایگاه خویش) خطبه ۶/۱۵۲
 . شرائط مهم و اساسی شناخت امامان علیهم السلام خطبه ۴/۱۸۹
 . شناخت امامان علیهم السلام و حجت های الهی حکمت ۱۴ - ۱۱/۱۴۷
 . شناخت عظمت امامان علیهم السلام خطبه ۴/۱۸۹
 . شناخت مشکل عظمت و ارزش امامان علیهم السلام خطبه ۴/۱۸۹
 . ضرورت اطاعت از امامان معصوم علیهم السلام خطبه ۱۲/۹۷
 . ضرورت پیروی از امامان دوازده گانه علیهم السلام خطبه ۴/۱۵۴، خطبه ۱۳ - ۱۲/۹۷
 . ضرورت شناخت خدا و پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام خطبه ۱۸/۱۹۰
 . عظمت امامان دوازده گانه علیهم السلام خطبه ۷/۱۵۲
 . نقش امامان در اصلاح فرد جامعه خطبه ۴/۱۴۴
 . ویژگی امامان معصوم شیعه علیهم السلام خطبه ۴ - ۳/۱۴۴، خطبه ۸ - ۷/۱۵۲، خطبه ۴/۱۵۴

. ویژگی های امامان معصوم علیهم السلام خطبه ۱۲/۲، خطبه ۱۲/۹۷، خطبه ۱۲/۹۳، خطبه ۷ - ۶/۱۰۰، خطبه ۵/۱۱۶، خطبه ۱۵/۱۴۷، خطبه ۸ - ۷/۱۵۲، خطبه ۴ - ۳/۱۵۴، خطبه ۴ - ۳/۱۴۴، خطبه ۶/۱۰۰

امامت

. ادعاهای دیگران در امامت دروغین است خطبه ۴ - ۳/۱۴۴
 . امامت از انصار نیست خطبه ۱/۶۷
 . ردّ استدلال انصار و قریش نسبت به امامت در سقیفه خطبه ۱/۶۷
 . شرائط امامت و رهبری خطبه ۴/۱۵۴
 . شرائط و صفات امامت و رهبری خطبه ۲/۱۳۱ تا ۷
 . ضرورت امامت پس از پیامبران الهی خطبه ۴۴/۱
 . ضرورت حفظ امامت خطبه ۱/۲۰۷
 . معیار امامت حکمت ۱۹۰
 . وظائف امامت و رهبری خطبه ۱۱ - ۱۰/۱۰۵، خطبه ۴ - ۳/۱۳۱
 . ویژگی ها و شرائط امامت خطبه ۲ - ۱/۱۷۳، حکمت ۱۱۰
 . هجوم اصحاب جمل به مرز امامت الهی خطبه ۵/۱۳۷ و ۶
 . علل و عوامل غصب امامت خطبه ۲/۱۶۲

ائمه

. دشمنان ائمه خطبه ۱/۴
 . سیره ائمه و خدا شناسی خطبه ۹/۹۱
 . شناخت ائمه حق و پیروی از آنان خطبه ۱۵۲، خطبه ۱۵۶

امام علی

. آگاهی سیاسی امام علیه السلام خطبه ۵ - ۴/۱۲۲، خطبه ۳ - ۲/۴، خطبه ۲ - ۱/۱۹۲، خطبه ۳ - ۲/۹۳، خطبه ۴ - ۲/۱۳۷
 . آگاهی سیاسی امام در ماجرای جمل خطبه ۴/۱۴۸
 . آگاهی سیاسی امام و دشمن شناسی خطبه ۲/۱۳۷ تا ۴
 . آمادگی امام علی علیه السلام برای مرگ و شهادت نامه ۳/۲۳
 . آمادگی نظامی امام علیه السلام نامه ۲ - ۱/۳۶
 . آینده نگری امام درباره بنی امیه حکمت ۴۶۴
 . آینده نگری امام علیه السلام در جنگ نامه ۱۰/۱۰
 . آینده نگری امام علی علیه السلام خطبه ۱/۹۲، خطبه ۲ - ۱/۳۶
 . آینده نگری سیاسی امام علیه السلام خطبه ۱/۲۲۹

- آینده نگری و پیشگویی امام علی علیه السلام خطبه ۲/۷۳
- آینده نگری های امام علی علیه السلام خطبه ۲ - ۱/۳۶، خطبه ۷۲، خطبه ۹۲، خطبه ۱۰۶، خطبه ۷۳، حکمت ۲۰۹
- خبر از حکومت امام زمان (عج) خطبه ۴/۱۳۸، خطبه ۵ - ۳/۱۵۰
- اتمام حجّت های امام علیه السلام در آغاز بیعت خطبه ۱/۲۲۹
- اتمام حجّت های امام علی علیه السلام راجع به حکومت خطبه ۱/۹۲، خطبه ۱/۲۲۹
- اثبات بی گناهی امام علی علیه السلام در رابطه با قتل عثمان نامه ۳ - ۲/۶
- احساس مسئولیت امام علیه السلام خطبه ۱۶/۳، خطبه ۸/۲۷
- اخبار غیبی امام علیه السلام خطبه ۴/۱۰۱، خطبه ۹/۱۰۸ تا ۱۱
- اخبار غیبی امام نسبت به ره آورد شوم شورا خطبه ۲/۱۳۹
- اخلاق سیاسی امام علیه السلام خطبه ۷۴، خطبه ۱/۸۴ تا ۳، خطبه ۹، خطبه ۲/۷۰
- اخلاق سیاسی امام علیه السلام در برخورد با دشمن خطبه ۲ - ۱/۱۰
- استقامت امام علیه السلام در مبارزه با باطل خطبه ۲ - ۱/۵۵
- اصول سیاست توحیدی امام علیه السلام خطبه ۱/۲۰۰
- اصول گرائی امام علیه السلام در حکمیت خطبه ۹/۱۲۷
- اصول گرائی امام علی علیه السلام خطبه ۶۱، خطبه ۴/۶۹
- اصول گرائی امام علی علیه السلام در حکمیت خطبه ۹/۱۲۷ تا ۱۱
- اصول گرائی امام علیه السلام و امتیاز ندادن به فرصت طلبان خطبه ۴/۶۹
- اضطراب و دودلی عثمان نسبت به امام خطبه ۱/۲۴۰
- اطاعت از رهبری امام علیه السلام خطبه ۲۶/۱۸۲
- اطلاعات حساب شده امام علی علیه السلام از کارگزاران حکومتی نامه ۲ - ۱/۴۰
- اعتراضات جاهلانه روز شورا و پاسخ ارزنده امام علیه السلام خطبه ۳ - ۲/۱۷۲
- اعتراض سران جمل به حکومت عادلانه امام علیه السلام خطبه ۶/۲۰۵
- اعتقاد و یقین امام علی علیه السلام خطبه ۵/۴
- اعلان اصول سیاست اجتماعی توحیدی امام علیه السلام خطبه ۳/۳۷
- افراط و تفریط در رابطه با امام ممنوع حکمت ۱۱۷
- افشاگری امام علی علیه السلام قبل از پذیرش حکمیت خطبه ۳/۳۵
- افشاگری امام علی علیه السلام قبل از پیدایش ماجرای خوارج خطبه ۱/۳۶ و ۲
- افشاگری امام علیه السلام قبل از پذیرش حکمیت خطبه ۴ - ۳/۳۵
- افشاگری امام علیه السلام قبل از پیدایش ماجرای خوارج خطبه ۱/۳۶
- افشاگری های امام علیه السلام خطبه ۵ - ۴ - ۲ - ۱/۱۲۲
- امام استدلال کننده روز قیامت خطبه ۱۴/۱۷۶
- امام تنها مدافع مظلومان خطبه ۲/۱۳۶
- امام علیه السلام تنها مدافع مظلومین خطبه ۲/۱۳۶

. امام شناسی خطبه ۱۰/۲ تا ۱۴، خطبه ۱۶/۳، خطبه ۱/۴، خطبه ۳/۵، خطبه ۶/۱۵۲، خطبه ۲/۱۳۶، خطبه ۲ - ۱/۱۰، خطبه ۴/۱۶، خطبه ۶ - ۱/۲۲، خطبه ۲ - ۱/۲۴، خطبه ۳/۲۷، خطبه ۱ - ۳/۳۷، خطبه ۱/۶۷، خطبه ۴ - ۳/۷۱، خطبه ۱۷/۸۷ تا ۱۹، خطبه ۴/۱۰۴، خطبه ۹/۱۰۸ تا ۱۷، خطبه ۱۰۹، خطبه ۱۱۶، خطبه ۲/۱۳۶، خطبه ۴ - ۳/۱۴۴، خطبه ۶/۱۵۲، حکمت ۱۰۹، حکمت ۱۱۱، خطبه ۴/۵، خطبه ۶/۲۲، خطبه ۲ - ۱/۲۴.

. امام شناسی و ویژگی های سیاسی اخلاقی امام علی علیه السلام خطبه ۴/۲۶

. امام شناسی (ویژگی های امام علی علیه السلام) خطبه ۲ - ۱/۱۰، خطبه ۱/۳۷، خطبه ۴ - ۳/۷۱، خطبه ۷۴، خطبه ۱۷/۸۷ تا ۱۹، خطبه ۱/۹۲ تا ۳، خطبه ۱۲ - ۱۱/۹۷

. امام علی علیه السلام اول کسی که به خدا و رسول خدا ایمان آورد خطبه ۱ - ۴/۳۷

. امام علی علیه السلام چراغ روشن تاریکیها خطبه ۸/۱۸۷

. امام علی علیه السلام درب علم پیامبر خطبه ۳/۱۵۴

. امام علی علیه السلام در همه فضائل پیشرو بود خطبه ۲ - ۱/۳۷

. امام علی علیه السلام دست پرورده خداست نامه ۱۱/۲۸

. امام علی علیه السلام شاهد اعمال بندگان خطبه ۱۴/۱۷۶

. امام علی علیه السلام و پیراهن وصله زدن خطبه ۳۷ - ۳۶/۱۶۰

. امام علی علیه السلام و ترک دنیا حکمت ۲۳۶، حکمت ۷۷

. امام علی علیه السلام و ترک دنیای حرام حکمت ۷۷

. امام علی علیه السلام علی و حقوق حیوانات نامه ۲۵، خطبه ۵/۱۶۷

. امام علی علیه السلام و دنیا خطبه ۳/۱۲۸، نامه ۲۱/۴۵ تا ۲۹، حکمت ۷۷، خطبه ۲۱/۴۵ تا ۲۹

. امام علی علیه السلام هدایت کننده و هشدار دهنده خلفاء نامه ۱۹/۲۸

. امام لایق ترین کاندید حکومت خطبه ۷۴

. امام و الگوی ساده زیستی نامه ۴۵

. امام علی علیه السلام و پرهیز از ستمکاری خطبه ۲۲۴

. امام علی علیه السلام و خواسته های دروغین معاویه نامه ۱۷

. امام علی علیه السلام و دنیای حرام حکمت ۲۳۶

. امام و دنیای دنیا پرستان نامه ۴۵

. امام و فرشتگان در مراسم تدفین پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۴/۱۹۷

. امام و راه های اداره صحیح ملت اسلامی خطبه ۱۵۹، نامه ۵۳

. امام و شناساندن اسلام حکمت ۱۲۵

. امام علی علیه السلام و شناساندن ناکثین (اصحاب جمل) خطبه ۱/۱۳۷ - ۲/۲۲

. امام علی علیه السلام و ضرورت گرفتن حق حکمت ۲۲

. امام علی علیه السلام و فضیلت بعثت و نبوت نامه ۶/۱۷

. امام علی علیه السلام و قرآن خطبه ۱/۱۲۵

. امام علی علیه السلام و مخالفان شایعه پرداز خطبه ۳/۵

- ۱. امام علیه السلام و مسائل اقتصادی نامه ۵/۲۴
- ۲. امام علیه السلام و معرفی اسلام حکمت ۱۲۵
- ۳. امام علیه السلام و نفی رشوه خواری خطبه ۹/۲۲۴
- ۴. امام علیه السلام و نفی هر گونه رشوه خواری خطبه ۹/۲۲۴
- ۵. امام علیه السلام و وحدت اجتماعی خطبه ۸/۱۲۷
- ۶. امام علیه السلام و وعده های نصرت الهی خطبه ۱/۱۷۴
- ۷. اندوه امام علیه السلام در شهادت حضرت فاطمه علیها السلام خطبه ۱/۲۰۲
- ۸. انزوا و مظلومیت امام خطبه ۴/۱۰۵
- ۹. اهداف امام علی علیه السلام در حکومت بر مردم خطبه ۱/۳۳-۲
- ۱۰. اهداف امام علی علیه السلام در وصیت اقتصادی نامه ۱/۲۴
- ۱۱. اهداف حکومت امام علیه السلام خطبه ۱۳۱، خطبه ۲/۱۳۱
- ۱۲. اهداف سیاسی عقیدتی امام علیه السلام خطبه ۱/۱۳۶
- ۱۳. اهداف مادی دروغین مردم نسبت به امام علیه السلام خطبه ۱/۱۳۶
- ۱۴. ایمان امام علیه السلام حکمت ۱۸۴
- ۱۵. ایمان امام علیه السلام نسبت به قانون خطبه ۶۲
- ۱۶. ایمان و یقین امام علیه السلام خطبه ۶/۲۲، خطبه ۴ - ۳/۷۱، خطبه ۱۲ - ۱۱/۹۷
- ۱۷. برتری امام بر دیگران خطبه ۲/۱۱۸، خطبه ۷۴
- ۱۸. برتری و افضلیت امام علی علیه السلام از دیگران خطبه ۷۴
- ۱۹. برخورد اخلاقی امام با دشمنان نامه ۵/۲۸
- ۲۰. برخورد قاطع امام با توطئه های ناکشین خطبه ۴ - ۲/۱۳۷
- ۲۱. برخوردهای قاطع امام با دنیا و جلوه های آن خطبه ۳/۱۲۸
- ۲۲. بصره از دیدگاه امام علیه السلام نامه ۱/۱۸
- ۲۳. کشاندن امام علی علیه السلام برای بیعت نامه ۲۰/۲۸
- ۲۴. بیعت بی نظیر مردم با امام علیه السلام خطبه ۵/۱۳۷، خطبه ۷ - ۳/۲۰۵
- ۲۵. بیعت حساب شده مردم با امام علیه السلام خطبه ۱/۱۳۶
- ۲۶. بینش سیاسی امام علیه السلام خطبه ۲/۴
- ۲۷. پاسخ دندان شکن امام علیه السلام به معاویه نامه ۴ - ۱/۶
- ۲۸. پاسخ مثبت دادن امام علی علیه السلام به صلح طلبی نامه ۶ - ۵/۵۸
- ۲۹. پندهای جاودانه امام علیه السلام خطبه ۲/۱۴۹
- ۳۰. پیامبر و اعلان امامت علی علیه السلام خطبه ۱۲۴/۱۹۲
- ۳۱. پیشرو بودن امام علیه السلام در فضائل خطبه ۲ - ۱/۳۷
- ۳۲. پیشگویی امام علیه السلام نسبت به حوادث مهم بصره خطبه ۱/۱۲۸
- ۳۳. پیشگوییهای امام علیه السلام از آینده حکمت ۴۶۸

- ۱. تاریخ سیاسی انتخاب با امام علیه السلام خطبه ۲ - ۱/۵۴
- ۲. تأثیر شگفت انگیز امام علیه السلام در دشمن خطبه ۲ - ۱/۱۲۲
- ۳. تبیین ماجرای غم انگیز بردن امام علیه السلام بطرف مسجد نامه ۲۰/۲۸
- ۴. تربیت سیاسی امام علی علیه السلام خطبه ۸ - ۷/۱۸۰، خطبه ۱۱۵/۱۹۲
- ۵. تسلیم بودن در برابر خواسته های الهی خطبه ۶۲
- ۶. تسلیم ناپذیری امام در برابر دشمن نامه ۶ - ۵/۳۶
- ۷. تسلیم و رضا در برابر خدا خطبه ۴ - ۳/۳۷
- ۸. قانونی و شرعی بودن بیعت مردم با امام علیه السلام نامه ۱/۶
- ۹. تشریح ماجرای بیعت با امام علی علیه السلام نامه ۴/۱
- ۱۰. تشریح ویژگی های بیعت مردم با امام علی علیه السلام نامه ۳/۷
- ۱۱. تعهد اخلاقی امام علیه السلام خطبه ۱/۱۶
- ۱۲. تنهایی و مظلومیت امام علیه السلام خطبه ۲/۱۳۱
- ۱۳. توجه فراوان امام علیه السلام به وحدت اسلامی نامه ۳ - ۲/۷۸
- ۱۴. حد و مرز صبر و سکوت امام علی علیه السلام خطبه ۷۴
- ۱۵. حقایق امام علیه السلام در خلافت نامه ۱۸ - ۱۷/۲۸
- ۱۶. حق گرائی امام علیه السلام خطبه ۲/۱۳۶
- ۱۷. حقوق مردم بر امام علیه السلام خطبه ۵/۱۶۹
- ۱۸. حوادث بعد از بیعت با امام علیه السلام نامه ۵/۱
- ۱۹. خیر از جنگ و کشتار امت اسلامی خطبه ۲/۱۳۸
- ۲۰. خیرهای امام علی علیه السلام از شهادت و حوادث آینده خطبه ۴/۱۰۰
- ۲۱. خیرهای غیبی امام علیه السلام از آینده خطبه ۱/۱۸۷، خطبه ۹۳
- ۲۲. خصوصیات و ویژگی های یاران امام علیه السلام ۳۰/۱۸۲
- ۲۳. خطر احزاب مخالف امام علیه السلام خطبه ۵ - ۴/۱۶۹
- ۲۴. خطر اهداف احزاب مخالف امام علیه السلام خطبه ۵ - ۴/۱۶۹
- ۲۵. دخالت نداشتن امام علی علیه السلام در قتل عثمان خطبه ۱/۳۰
- ۲۶. دعا و نیایش روزانه امام علیه السلام خطبه ۱/۲۰۵ تا ۶
- ۲۷. دعای امام علی علیه السلام قبل از سفر جنگ خطبه ۲ - ۱/۴۶
- ۲۸. دعوت مداوم امام علیه السلام برای جهاد با دشمن خطبه ۳/۲۷
- ۲۹. دفاع امام علیه السلام از عثمان خطبه ۱/۲۴۰
- ۳۰. دفاعیات امام علیه السلام برای تهمت خطبه ۱/۷۵
- ۳۱. امام علی علیه السلام و انتخاب کارگزاران لایق نامه ۲ - ۱/۳۴، نامه ۲/۴۲
- ۳۲. راه های استفاده از امام علیه السلام خطبه ۸ - ۱/۱۸۷
- ۳۳. روابط خانوادگی امام علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱۱۵/۱۹۲ تا ۱۱۷

- . روابط سیاسی امام علیه السلام با خلفاء گذشته نامه ۱۹/۲۸
- . روانشناسی مردم زمان امام علیه السلام خطبه ۱/۲۳۳
- . روح امیدواری امام علیه السلام ۱۰۱/۹۱
- . روش برخورد و نصیحت امام علی علیه السلام با مخالفان خطبه ۲/۱۰۱
- . روش برخورد امام علیه السلام با معاویه نامه ۱/۷۵
- . روش برخورد امام علی علیه السلام با بنی امیه خطبه ۱/۷۵
- . روش برخورد با امام علیه السلام خطبه ۲/۱۲۷
- . روش تربیت شدن در دامن رسول خدا خطبه ۱۱۷/۱۹۲
- . روش حکومتی امام علی علیه السلام خطبه ۳/۱۶، خطبه ۱۵۹
- . روشهای امام علیه السلام قبل از آغاز جنگ خطبه ۱/۵۵
- . روشهای حکومتی امام علی علیه السلام خطبه ۱/۱۵۹، نامه ۵۳
- . ره آورد اطاعت از امام معصوم علیه السلام خطبه ۱/۱۵۶، خطبه ۲/۲۵، نامه ۷/۶۵
- . ره آورد شناخت و انکار امام خطبه ۷/۱۵۲
- . رهنمود امام به ابن عباس برای مباحثه با خوارج نامه ۷۷
- . رهنمودهای اقتصادی امام علیه السلام نامه ۲۴
- . رهنمودهای عمومی امام علیه السلام نامه ۴۷
- . ساده زیستی امام علی علیه السلام خطبه ۳۶/۱۶۰، نامه ۵/۴۵ تا ۱۷-۱۳
- . سبقت گرفتن امام علیه السلام در تمام اعمال پسندیده خطبه ۶/۱۷۵
- . سخنان غمبار امام علی علیه السلام در فراق پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱/۲۳۵
- . سعی امام علیه السلام هدایت اصحاب جمل خطبه ۷/۱۳۷
- . سفارش به اطاعت از امام علی علیه السلام حکمت ۵ - ۴/۶۳
- . سفارش های اخلاقی امام علیه السلام خطبه ۱۵/۱۹۰ تا ۱۷
- . سوابق اخلاقی امام علیه السلام خطبه ۱/۱۳۹
- . سوابق اسلام و ایمان امام علی علیه السلام خطبه ۴ - ۳/۷۱
- . سوابق امام علیه السلام در اسلام و جهاد نامه ۸ - ۷/۱۷
- . سوابق ایمان و معنویات امام علی علیه السلام خطبه ۴/۱۳۱، خطبه ۱۲۱/۱۹۲، نامه ۵ - ۴/۱۷
- . سوابق خاندان امام علی علیه السلام در اسلام نامه ۱۵ - ۱۳ - ۱۰ - ۹/۲۸
- . سوابق درخشان امام علی علیه السلام خطبه ۲ - ۱/۳۷
- . سوابق شجاعت و مبارزاتی امام علی علیه السلام نامه ۹ - ۸/۱۰
- . سوابق مبارزاتی امام علیه السلام خطبه ۱۱۵/۱۹۲، خطبه ۲ - ۱/۱۹۷، خطبه ۱۶/۲۷، خطبه ۱/۵۸، نامه ۱۰، نامه ۲۸/۲۸ تا ۳۲، حکمت ۶ - ۵/۶۴، خطبه ۲ - ۱/۵۸، خطبه ۱/۷۵
- . سوابق مبارزاتی امام علی علیه السلام در جنگهای صدر اسلام نامه ۷ - ۶/۶۴
- . سوابق مبارزاتی و معنوی امام علیه السلام خطبه ۱/۷۵، خطبه ۹ - ۸/۱۲۲

- . سوابق معنوی امام علی علیه السلام با رسول خدا نامه ۱۹/۴۵
- . سوابق ننگین قریش در غضب خلافت امام علی علیه السلام نامه ۳/۳۶ تا ۵
- . سوابق و ویژگی های خاندان امام علی علیه السلام نامه ۴ - ۳/۱۷
- . سوابق و ویژگی های معنوی امام علی علیه السلام نامه ۶/۱۷
- . سوگند امام حکمت ۲۷۷
- . سهم دختران امام علی علیه السلام در اموال نامه ۴/۲۴
- . سهم همسران امام علی علیه السلام در اموال نامه ۷ - ۶/۲۴
- . سیاست اقتصادی امام علیه السلام خطبه ۱/۱۲۶
- . سیاست توحیدی امام علیه السلام خطبه ۱/۲۰۰، خطبه ۱/۳، خطبه ۱/۵، خطبه ۱/۶، خطبه ۱۲۶، نامه ۲۹
- . سیاستهای امام در برابر قدرتمندان خطبه ۳/۳۷
- . سیاستهای امام علی علیه السلام قبل از جنگ خطبه ۲/۴۸
- . سیاستهای توحیدی امام علیه السلام نامه ۴/۲۹، خطبه ۴/۲۶
- . سیاستهای حکومتی امام علی علیه السلام حکمت ۲۰۲
- . شجاعت بی نظیر امام علیه السلام در نبرد با دشمن خطبه ۱/۱۷۴
- . شجاعت و جسارت خدا گونه امام علی علیه السلام نامه ۲۰ - ۱۹/۴۵
- . شجاعت و دشمن شناسی امام علیه السلام نامه ۶۲
- . شدت علاقه یاوران امام علی علیه السلام حکمت ۴۵
- . شرکت همه اقشار مردم در بیعت با امام خطبه ۲/۲۲۹
- . شکوه امام علیه السلام از قریش خطبه ۱/۲۱۷
- . شکوه و رنج های امام علی علیه السلام از امت خطبه ۱/۷۰، خطبه ۲۱۴
- . شکوه و رنج های امام علی علیه السلام از مردم کوفه خطبه ۱/۷۱
- . شکوه‌ها و درد دل‌های امام علیه السلام خطبه ۱۳/۲۷ تا ۱۵
- . شکوه های امام علیه السلام خطبه ۱/۲۱۲، خطبه ۱۰/۱۷
- . شکوه های امام علیه السلام از سستی یاران حکمت ۲۶۱
- . شکوه های امام علیه السلام به پیشگاه خدا خطبه ۶/۱۳۷
- . شکوه های امام درباره ظلم و جنایات قریش خطبه ۴/۱۷۲
- . شناخت امام علی علیه السلام از مردم شام و کوفه نامه ۳/۱۷
- . شناخت امام علیه السلام و نام مستضعف خطبه ۳/۱۸۹
- . شناخت دقیق امام علیه السلام از دشمن خطبه ۱/۱۳۸ تا ۳
- . شناخت دوستان و دشمنان امام علیه السلام حکمت ۴۵
- . شناخت کیفیت شرکت مردم در انتخاب های امام و رهبر خطبه ۳ - ۲/۱۷۳
- . شناخت گروه های سیاسی مخالف امام علیه السلام خطبه ۱۱۳/۱۹۲
- . شناخت مرگ از دیدگاه امام علیه السلام خطبه ۱/۱۴۹

- . شناخت ویژگی های امام علی علیه السلام خطبه ۹
- . شهادت طلبی اصحاب امام علیه السلام نامه ۳/۲۸
- . شهادت طلبی امام علیه السلام خطبه ۱۳ - ۱۲/۱۶، خطبه ۴/۱۷۱، خطبه ۳/۱۲۳، خطبه ۳/۵، خطبه ۶۲، نامه ۴ - ۳/۳۵، خطبه ۲ - ۱/۵۵
- . شیوه مناظره امام علیه السلام با دشمن نامه ۴/۶
- . صبر و استقامت امام علیه السلام خطبه ۲/۲۱۷
- . صبر و بردباری بی نظیر امام در حفظ اسلام خطبه ۲-۴/۲۱۷
- . صبر و تحمل بی نظیر امام علیه السلام در تداوم مبارزات خطبه ۴/۲۶
- . صبر و جدیت امام علیه السلام و اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۲/۵۶ و ۴
- . ضرورت اطاعت از امام خطبه ۴ - ۱/۱۵۴، خطبه ۱۰/۶۶، خطبه ۵/۱۷۳
- . ضرورت اطاعت از امام علیه السلام و حکومت اسلامی خطبه ۵/۱۶۹
- . ضرورت توجه به مسئولیتهای اجتماعی امام خطبه ۲/۲۱۱
- . ضرورت شناخت امام علیه السلام خطبه ۳/۱۸۹ تا ۵
- . ضرورت شنوائی و اطاعت از امام علیه السلام خطبه ۶/۸۹
- . ضرورت مشورت با امام علی علیه السلام حکمت ۳۲۱
- . عدالت اقتصادی امام علیه السلام خطبه ۱/۱۲۶
- . عدالت امام علیه السلام و عدم پذیرش مردم نامه ۴ - ۲/۷۰
- . علت سکوت امام علیه السلام و کنار گیری از خلافت خطبه ۱/۳۷
- . علت پذیرش حکومت توسط امام علی علیه السلام خطبه ۵۴
- . علت پذیرش و اهداف حکومت امام علی علیه السلام خطبه ۱/۱۳۶
- . علت پیروزی امام علیه السلام در میدانهای جنگ حکمت ۳۱۸
- . علت سقوط و شکست اصحاب امام علیه السلام خطبه ۱۰ - ۹/۱۳۳
- . علت سکوت امام علی علیه السلام خطبه ۷۴
- . علت سکوت و عذرخواهی امام علی علیه السلام خطبه ۳ - ۲/۹۲
- . علت شکوه های امام علیه السلام از قریش خطبه ۴/۱۷۲
- . علت عدم آمادگی برای پذیرش عدالت اجتماعی امام علی علیه السلام خطبه ۱/۹۲
- . علت غلبه امام علی علیه السلام بر دلاوران و شجاعان حکمت ۳۱۸
- . علت کناره گیری امام علیه السلام از خلافت خطبه ۱/۹۲
- . علت مظلومیت امام علی علیه السلام خطبه ۲/۶، خطبه ۲/۳۶
- . علت مظلومیت و تنهایی امام علی علیه السلام خطبه ۱۶ - ۹/۲۷
- . علت نکوهش امام علیه السلام از کوفیان حکمت ۲۶۱
- . علت نگرانی امام علیه السلام نسبت به آخرت حکمت ۷۷
- . علت وحدت احزاب مخالف امام علیه السلام خطبه ۵ - ۴/۱۶۹

- . علم امام علیه السلام به تحولات سیاسی آینده خطبه ۱۱/۱۰۳
- . علم امام علیه السلام به مسخ ارزش‌ها حکمت ۱۰۲
- . علم غیب امام علیه السلام به همه حوادث فرد و جامعه خطبه ۳/۱۷۵-۴
- . علم غیب امام علیه السلام در رابطه با آینده مروان خطبه ۱/۷۳
- . علم غیب امام علی علیه السلام خطبه ۶/۱۱۶
- . علم غیب امام علی علیه السلام به نهران‌ها خطبه ۳ - ۲/۹۳
- . علوم بی پایان امام علیه السلام خطبه ۴/۱۷۵
- . علی علیه السلام و رهایی امت خطبه ۱۵۹
- . غربت امام علی علیه السلام حکمت ۲۶۱
- . فضائل امام علی علیه السلام خطبه ۵۴، خطبه ۵۵، خطبه ۱/۵۷، خطبه ۳/۶۹
- . فضائل بی نظیر امام علی علیه السلام خطبه ۱/۷۵
- . فضائل و مناقب ناگفته امام علی علیه السلام نامه ۱۱ - ۱۰/۲۸
- . فلسفه سکوت امام علی علیه السلام خطبه ۱/۵
- . قاطعیت امام علیه السلام در نبرد با منحرفان خطبه ۱۱۳/۱۹۲
- . قاطعیت امام علی با ستمگران خطبه ۲/۱۳۶
- . قاطعیت امام علی علیه السلام در مبارزه حکمت ۳۶۹، نامه ۸
- . قاطعیت امام علیه السلام در مبارزه با احزاب منحرف خطبه ۲/۷۵
- . قاطعیت امام علیه السلام در مبارزه با باطل خطبه ۴/۳۳، خطبه ۴/۱۰۴
- . قریش و مظلومیت امام علی علیه السلام نامه ۱/۹
- . خیر از کیفیت قیام امام زمان علیه السلام غریب کلام ۱
- . کینه توزی‌های قریش نسبت به امام علی علیه السلام نامه ۵ - ۴ - ۳/۳۶
- . لیاقت و حقانیت امام علی علیه السلام خطبه ۶ - ۵/۱۹۷
- . لیاقت و کاردانی امام در مدیریت سیاسی خطبه ۶/۱۶۲
- . لیاقت و مدیریت امام برای رهبری خطبه ۳/۶۹
- . ماجرای سیاسی امام با عثمان نامه ۲۲/۲۸
- . مال پرستی علل دوری مردم از امام علی علیه السلام حکمت ۳۱۶
- . مدیریت اقتصادی امام علیه السلام نامه ۱/۴۳
- . مدیریت سیاسی امام علیه السلام نامه ۱/۴۲، نامه ۱/۴۴، نامه ۱/۴۵
- . مدیریت سیاسی در رهنمودهای امام علیه السلام نامه ۱/۱۸
- . مسئولیت پذیری امام علیه السلام خطبه ۱۶/۳
- . مسئولیت‌های امام علیه السلام ۳ - ۲/۱۱۹
- . امام علی علیه السلام و کارگزاران حکومتی نامه ۴/۱۸
- . مشروعیت حکومت امام علیه السلام نامه ۶

. مشکلات سیاسی امام در قصاص کردن قاتلان عثمان خطبه ۱/۱۶۸

. مظلومیت امام علی علیه السلام خطبه ۸/۱۴۹، خطبه ۱/۱۷۲، خطبه ۲/۲۱۷، نامه ۲ - ۱/۱۲۱ - ۳/۲۷، خطبه ۲ - ۱/۱۲۷، خطبه ۶ - ۱/۱۳۷، خطبه ۳/۲۰۵ تا ۷، خطبه ۷۷، حکمت ۲۶۱، خطبه ۲/۶، خطبه ۳/۲۶، خطبه ۱۴/۹۳، خطبه ۴/۲۹، خطبه ۲/۵۷، خطبه ۸/۲۷ تا ۱۶، خطبه ۱۴/۱۱۶، خطبه ۲ - ۱/۱۲۱، خطبه ۷۰، نامه ۹/۱۰، نامه ۲۱ - ۲۰/۲۸، نامه ۵ - ۴/۳۶، نامه ۷/۴۵، حکمت ۱۱۱، نامه ۷/۹، نامه ۹/۱۰، خطبه ۱/۱۲۷، حکمت ۱۱۲

. مظلومیت امام علیه السلام در خلافت نامه ۶۲

. مظلومیت امام علی علیه السلام در نافرمانی مردم حکمت ۱/۵۷

. مظلومیت امام علی علیه السلام و ستمکاری قریش خطبه ۵/۳۳

. مظلومیت امام علی علیه السلام و شیعیان او حکمت ۱۱۱

. مظلومیت سیاسی امام علیه السلام خطبه ۲/۲۰۸

. مواضع امام علیه السلام پس از جنگ با مردم بصره نامه ۱/۲۹

. موضعگیری امام در برابر قریش خطبه ۱/۲۱۷

. موفقیت های امام در مبارزه با احزاب مخالف خطبه ۱۱۳/۱۹۲

. موفقیت های امام علی علیه السلام خطبه ۱/۱۵۶، خطبه ۲۶ - ۲۵/۱۸۲، خطبه ۱۴ - ۱۳/۱۹۳

. نافرمانی مردم کوفه از امام علیه السلام خطبه ۳ - ۲/۱۲۱

. نافرمانی و سرپیچی از فرامین امام علی علیه السلام خطبه ۶ - ۴/۲۹

. نصیحت حکیمانه امام علیه السلام به عثمان خطبه ۱/۱۶۴ تا ۱۲

. نقش امام علیه السلام در تربیت و آموزش مردم خطبه ۷/۱۸۰

. نقش امام علی علیه السلام در تحولات مسلمین خطبه ۲ - ۱/۴

. نقش سران جمل در بیعت مردم با امام علیه السلام خطبه ۷ - ۳/۲۰۵

. نقش یاران در پیروزی امام علیه السلام خطبه ۱/۱۱۸

. نکوهش از خیانت در امانت خطبه ۳ - ۱/۳۵

. نکوهش امام از مردم کوفه نامه ۲/۳۵

. نکوهش امام از مرگ طبیعی خطبه ۳/۱۲۳

. نیایش امام علی علیه السلام خطبه ۲ - ۱/۷۸، خطبه ۹۱

. نیایش های عارفانه امام علی علیه السلام خطبه ۱۰۰/۹۱

. واکنش امام علی علیه السلام در برابر تهدید به ترور خطبه ۶۲

. وصیت های اخلاقی امام علیه السلام خطبه ۵/۱۴۹ تا ۷

. وصیت های اعتقادی امام علیه السلام خطبه ۴ - ۲/۱۴۹

. وصیت های اقتصادی امام علیه السلام نامه ۲/۲۴

. وصیت های امام علیه السلام نامه ۱/۲۳

. وصیت های امام علی علیه السلام خطبه ۱/۱۴۹

. ویژگی خطابه و سخنوری امام علی علیه السلام خطبه ۱/۲۲۳

- ویژگی و حَقانیت امام علیه السلام خطبه ۳ - ۲/۱۷۲
- ویژگی‌ها و حَقانیت امام علیه السلام خطبه ۳ - ۲/۱۷۲
- ویژگی‌ها و سوابق مبارزاتی امام علیه السلام خطبه ۹ - ۸/۱۲۲
- ویژگی‌ها و سوابق معنوی امام علیه السلام خطبه ۱/۱۳۹، خطبه ۲/۷۵
- ویژگی‌ها و فضائل امام علی علیه السلام خطبه ۱/۳۷
- ویژگی‌های اخلاقی امام علیه السلام خطبه ۴/۱۶
- ویژگی‌های اخلاقی و سیاسی امام علیه السلام خطبه ۴/۱۰۴
- ویژگی‌های اعتقادی امام علیه السلام حکمت ۱۸۴، حکمت ۱۸۵
- ویژگی‌های امام علیه السلام خطبه ۴/۱۸۹، خطبه ۱۱۲/۱۹۲، خطبه ۱/۱۹۷، خطبه ۱/۲۰۰، خطبه ۲/۲۰۲، خطبه ۱/۲۳۲، حکمت ۲۷۲، حکمت ۳۲۲، حکمت ۳۶۹، خطبه ۳/۲۲۴، نامه ۷/۱۰ تا ۲۷/۲۷، نامه ۱/۳۳، نامه ۴/۳۵، نامه ۳/۴۸، نامه ۴/۶۲، نامه ۲/۷۸، حکمت ۱۱۱، حکمت ۱۸۵، حکمت ۲۲، خطبه ۴ - ۳/۱۱۹، خطبه ۹ - ۶/۱۲۸، خطبه ۱/۱۵۶، خطبه ۳/۱۷۵، خطبه ۵/۱۸۹، خطبه ۱۲۵/۱۹۲، خطبه ۱/۱۹۷ تا ۳، خطبه ۲۳۶، خطبه ۱/۴، خطبه ۱/۵۸، خطبه ۳/۷۱، خطبه ۱/۱۵۹، خطبه ۱/۱۶۸، خطبه ۱/۱۷۴، خطبه ۱/۱۸۲، خطبه ۱/۱۳۷، خطبه ۱/۱۳۹، خطبه ۲/۵۷، خطبه ۱۲ - ۱/۵۸، خطبه ۵ - ۲/۴، خطبه ۶/۲۲، خطبه ۲ - ۱/۲۴، خطبه ۱/۶، خطبه ۴ - ۱/۱۶، خطبه ۴/۳۳، خطبه ۲ - ۱/۱۵۵، خطبه ۴ - ۳/۷۱، خطبه ۱/۷۴، خطبه ۱۷ - ۱/۸۷، خطبه ۳/۹۳، خطبه ۴ - ۳/۱۱۹، خطبه ۹ - ۶/۱۲۸۹، خطبه ۱/۱۵۶، خطبه ۳/۱۷۵، خطبه ۵/۸۹، خطبه ۱۳۵/۱۹۲، خطبه ۱/۱۹۷ تا ۳، نامه ۱۶/۲۸، خطبه ۳/۱۰۱، خطبه ۴/۱۳۱ - خطبه ۳/۱۰۰، خطبه ۱۱/۹۷
- ویژگی‌های امام در اجرای عدالت اقتصادی خطبه ۹/۲۲۴
- ویژگی‌های امام علی علیه السلام در رابطه با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نامه ۱۷ - ۱۶/۲۸
- ویژگی‌های امام علی علیه السلام و اهلیت علیهم السلام خطبه ۲/۱۶۲
- ویژگی‌های امام و اهلیت علیهم السلام نامه ۱/۶۴
- ویژگی‌های امام و اهلیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۲/۱۶۲
- ویژگی‌های اهلیت علیهم السلام و امام علیه السلام نامه ۷/۲۸
- ویژگی‌های بنی هاشم و خاندان امام علیه السلام حکمت ۱۲۰
- ویژگی‌های بیعت با امام علی علیه السلام خطبه ۱/۱۳۶
- ویژگی‌های بیعت عمومی مردم با امام علیه السلام نامه ۴/۱
- ویژگی بیعت مردم با امام علی علیه السلام نامه ۱/۵۴، خطبه ۱/۱۳۶، خطبه ۱/۲۲۹
- ویژگی‌های حملات نظامی امام علیه السلام خطبه ۵ - ۴/۱۱۹
- ویژگی‌های سیاسی امام خطبه ۲/۵۷
- ویژگی‌های عقیدتی و معنوی امام علیه السلام خطبه ۱۳ - ۱۲/۹۷، خطبه ۲ - ۱/۵۸
- ویژگی‌های علمی امام علیه السلام خطبه ۶/۱۲۸ تا ۹، خطبه ۵/۱۸۹
- ویژگی‌های علمی، معنوی امام علیه السلام خطبه ۱/۱۲۰، خطبه ۹ - ۶/۱۲۸، خطبه ۵/۱۸۹
- ویژگی‌های علمی و سیاسی امام علی علیه السلام خطبه ۱۲/۹۳
- ویژگی‌های حملات نظامی امام علیه السلام خطبه ۶ - ۵/۱۱۹

- . ویژگی های مدیریتی امام علی علیه السلام خطبه ۱/۷۴، خطبه ۸۹
- . ویژگی های معنوی امام علی علیه السلام حکمت ۱۸۴، خطبه ۱/۲۲، خطبه ۲/۵۷
- . ویژگی های معنوی و رزمی امام علی علیه السلام نامه ۸ - ۷/۶۲
- . ویژگی های نظامی و اخلاقی امام علی علیه السلام خطبه ۴/۳۳
- . هجرت بدون شناخت امام علیه السلام خطبه ۳/۱۸۹
- . هجوم بی سابقه مردم برای بیعت با امام علی علیه السلام نامه ۴/۶۲، خطبه ۱/۵۶
- . هجوم و یورش مردم برای بیعت با امام خطبه ۱/۲۲۹
- . هدفداری امام در پذیرش خلافت خطبه ۳/۱۳۱
- . هدفداری امام در حکومت نامه ۲۷/۲۸
- . هدفداری امام در وصیت اقتصادی نامه ۱/۲۴
- . هدفداری امام علی علیه السلام در صلح و جنگ خطبه ۲ - ۱/۵۵
- . هشدارهای اخلاقی امام به معاویه نامه ۸ - ۶/۲۸
- . همراهی و هماهنگی امام علیه السلام با پیامبر خطبه ۲۳۶
- . یکی از دعاهاى امام خطبه ۱/۲۲۷
- . سوابق درخشان شجاعت و فضائل امام علیه السلام خطبه ۱۱۵/۱۹۲
- . آمادگی رزمی امام علیه السلام نامه ۳۶
- . تلاش امام در تحقق وحدت نامه ۷۸
- . شناخت دشمنان امام علی علیه السلام خطبه ۱/۱۳۵
- . غضب خلافت و علل شکیبائی امام علیه السلام خطبه ۳/۳
- . عشق تحمل ناشدنی امام علی علیه السلام حکمت ۱۱۱
- . سیاست اقتصادی امام علیه السلام خطبه ۱۵

امام حسن و امام حسین

- . ویژگی های مبارزاتی امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام خطبه ۱/۲۰۷
- . اثبات امامت امام حسن و امام حسین علیهما السلام خطبه ۱/۲۰۷
- . شجاعت و خط شکنی امام حسن و امام حسین علیهما السلام خطبه ۱/۲۰۷
- . فضائل و ارزش های امام حسن و امام حسین علیه السلام خطبه ۱/۲۰۷

امام زمان

- . آینده روشن در حکومت امام زمان علیه السلام خطبه ۱۰ - ۶/۱۵۰
- . اصول گرائی امام زمان علیه السلام خطبه ۱/۱۳۸
- . اشاره به ظهور امام زمان علیه السلام غریب کلام ۱

- . امام زمان علیه السلام و آینده روشن خطبه ۱/۱۳۸
- . امام زمان علیه السلام و استقرار حکومت عدل اسلامی خطبه ۳/۱۳۸
- . امام زمان علیه السلام و اصالت دادن به قرآن خطبه ۱/۱۳۸
- . امام زمان علیه السلام و امیدواری به آینده خطبه ۳/۱۵۰
- . امام زمان علیه السلام و دست یابی به سرمایه های مخفی زمین خطبه ۳/۱۳۸
- . امام زمان علیه السلام و زنده کردن اسلام خطبه ۲۴ - ۲۳/۱۸۲
- . امام زمان علیه السلام و زنده کردن قرآن و سنت فراموش شده پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۳/۱۳۸
- . امام زمان علیه السلام و فتح و کشورها و شکست قدرتها خطبه ۳/۱۳۸
- . امام زمان علیه السلام و قرآن خطبه ۱/۱۳۸
- . امام زمان علیه السلام و مجازات فاسدان خطبه ۳/۱۳۸
- . امام زمان علیه السلام و هدایت الهی خطبه ۱/۱۳۸
- . تداوم امامت تا ظهور امام زمان علیه السلام خطبه ۶/۱۰۰
- . جنگ و مبارزه بی امام زمان علیه السلام با منحرفان خطبه ۱۱۳/۱۹۲
- . حکومت امام زمان علیه السلام غریب کلام ۱
- . خبر از غیبت امام زمان علیه السلام خطبه ۴/۱۵۰
- . دوران پیروزی امام زمان علیه السلام حکمت ۲۰۹
- . روش حکومتی امام زمان علیه السلام خطبه ۱/۱۵۰
- . روش زندگی در دوران غیبت امام زمان (عج) خطبه ۵/۱۰۰
- . ره آورد حکومت امام زمان علیه السلام خطبه ۲/۱۵۰
- . زشتی مخالفت با امام زمان علیه السلام نامه ۳/۷
- . سیمای امام زمان علیه السلام حکمت ۱۴۷، خطبه ۲۳/۱۸۲
- . سیمای یاران امام زمان علیه السلام خطبه ۱۵۰
- . شناخت آخرالزمان و غیبت امام زمان علیه السلام خطبه ۲۴ - ۲۳/۱۸۲
- . شناخت یاران امام زمان علیه السلام خطبه ۱/۱۸۷
- . وصف امام زمان علیه السلام خطبه ۲۵/۱۸۲
- . ویژگی های امام زمان علیه السلام خطبه ۳/۱۵۰
- . ویژگی های حکومت امام زمان (عج) خطبه ۱/۱۳۸، خطبه ۱۰
- . ویژگی های قیام و حکومت امام زمان علیه السلام خطبه ۵ - ۴/۱۵۰، خطبه ۴/۱۰۰
- . یاد شیرین امام زمان علیه السلام در آینده خطبه ۱/۱۸۷

امام مهدی

- . ره آورد حکومت حضرت مهدی (عج) خطبه ۱۵۰
- . وصف حضرت مهدی (عج) خطبه ۱۸۲

. آینده بشریت و ظهور حضرت مهدی (عج) خطبه ۱۵۰

امیرالمؤمنین علی

- . اخلاص امام علی علیه السلام خطبه ۳/۱۸۲
- . استدلال بر خلافت امام علی علیه السلام حکمت ۱۹۰
- . تنهایی و مظلومیت امام علی علیه السلام خطبه ۲/۶، خطبه ۱۴/۲۷
- . حقیقت طلبی امام علی علیه السلام خطبه ۱۸/۲۱۰
- . درد دل‌های امام علی علیه السلام خطبه ۱/۳۴ تا ۲
- . دنیا در چشم امام علی علیه السلام حکمت ۱/۷۷
- . دوستی امام علی علیه السلام حکمت ۲/۴۵
- . راه و رسم امام علی علیه السلام خطبه ۱۲/۹۷
- . زهد و پارسایی امام علی علیه السلام خطبه ۱۷/۳
- . سکوت حکیمانه امام علی علیه السلام حکمت ۶/۱۳۷ تا ۷
- . سوابق مبارزاتی امام علی علیه السلام خطبه ۴/۱۰۴
- . شجاعت امام علی علیه السلام خطبه ۱۶/۲۷ - ۱۱۵/۱۹۲، نامه ۷ - ۸/۱۰
- . شکوه امام علی علیه السلام از اهل زمانه خطبه ۶/۱۳۷ - ۷
- . شگفتی شجاعت امام علی علیه السلام نامه ۱۹/۴۵
- . صبر و شکیبایی امام علی علیه السلام خطبه ۳/۳
- . عدالت امام علی علیه السلام خطبه ۱۸/۸۷
- . عظمت امام علی علیه السلام خطبه ۱/۱۳۹ - ۱/۳
- . علم امام به تحولات سیاسی آینده خطبه ۹/۱۰۳ تا ۱۲
- . علم بیکران امام علی علیه السلام خطبه ۵/۱۸۹
- . علم امام علی علیه السلام خطبه ۹/۱۲۸
- . علم غیب امام علی علیه السلام خطبه ۹/۱۰۳ تا ۱۲، خطبه ۲/۱۱۶ - ۳
- . علوم بی پایان امام علی علیه السلام خطبه ۱۷۵
- . امام علی از زبان امام علی علیه السلام خطبه ۷۴
- . امام علی علیه السلام اسوه حقیقت خطبه ۸/۱۲۲
- . امام علی علیه السلام اولین مؤمن به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱۳۳/۱۹۲
- . امام علی علیه السلام بحر بیکران خطبه ۲/۹۳
- . امام علی علیه السلام تداوم بخش خط انبیا علیه السلام خطبه ۲۵/۱۸۲
- . امام علی علیه السلام چراغ هدایت خطبه ۷/۱۸۷
- . امام علی علیه السلام حقیقت ناشناخته خطبه ۸/۱۴۹
- . امام علی علیه السلام رهبر مؤمنان حکمت ۳۱۶

- . امام علی علیه السلام معیار حق خطبه ۸/۱۲۲
- . امام علی علیه السلام و اسرار نهران خطبه ۳/۵
- . امام علی علیه السلام و انگیزه های پذیرش خلافت خطبه ۱۶/۳
- . امام علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۱۲۰/۱۹۲ تا ۱۲۱
- . امام علی علیه السلام و دنیا خطبه ۱۲/۲۲۴
- . امام علی علیه السلام و رهایی امت خطبه ۱۵۹
- . امام علی علیه السلام و زمانه نااهل خطبه ۵/۱۹۹
- . امام علی علیه السلام و شهادت طلبی خطبه ۱۳/۱۵۶
- . امام علی علیه السلام و صراط مستقیم حق خطبه ۶/۱۹۷
- . امام علی علیه السلام و عشق الهی خطبه ۳ - ۲ - ۱/۲۲۷، نامه ۸/۶۲
- . غربت امام علی علیه السلام در میان مردم خطبه ۲/۱۲۱ تا ۳
- . فداکاری امام علی علیه السلام خطبه ۲۳۶
- . فضایل امام علی علیه السلام نامه ۱۰/۲۸
- . فضیلت امام علی علیه السلام خطبه ۱۱۹/۱۹۲
- . قاطعیت امام علیه السلام در تداوم مبارزه با باطل خطبه ۴/۱۰۴
- . مظلومیت امام علی علیه السلام و دعای مظلومانه خطبه ۴/۱۱۶
- . مظلومیت و تنهایی امام علی علیه السلام خطبه ۲۶
- . منزلت و مقام امام علی علیه السلام خطبه ۱۲۲/۱۹۲
- . ویژگی سخنوری امام علی علیه السلام خطبه ۱/۲۳۳
- . ویژگی های اخلاقی و سیاسی امام علی علیه السلام خطبه ۴/۱۰۴
- . ویژگی های امام علی علیه السلام خطبه ۱/۳، خطبه ۱/۳۷، خطبه ۲۳۶، نامه ۱/۴۵
- . هوشیاری و زیرکی امام علی علیه السلام خطبه ۲/۲۰۰

ولایت

- . جایگاه بلند ولایت خطبه ۱/۴
- . حقوق ولایت و رهبری خطبه ۱/۲۱۶
- . عشق به ولایت خطبه ۳۸/۱۰۹
- . فلسفه حکومت و ولایت نامه ۲/۶۶
- . ولایت تکوینی خطبه ۱۹۲

اهل بیت

- . اهلبیت علیهم السلام خطبه ۱۲/۲ - ۱۰/۱

- اهلیت علیهم السلام پیامبر و حیات علم خطبه ۱۵/۱۴۷
- اهلیت علیهم السلام دره‌های علم الهی خطبه ۱/۱۲۰
- اهلیت علیهم السلام و ارزیابی دین خطبه ۳/۲۳۶
- اهلیت علیهم السلام و علوم خطبه ۱/۲۳۹
- اهلیت علیهم السلام و راه میانه حکمت ۱۰۹
- اولویت اهلیت علیهم السلام برای تفسیر قرآن خطبه ۴/۱۲۵
- خطرات جدی برای اهلیت علیهم السلام خطبه ۳ - ۲/۲۱۷
- شهادت طلبی اهلیت علیهم السلام نامه ۵/۹
- ضرورت پیروی از اهلیت علیهم السلام خطبه ۱۳ - ۱۲/۹۷
- ویژگی های علمی اخلاقی اهلیت علیهم السلام خطبه ۳۸/۱۰۹
- ضرورت خونخواهی از اهلیت علیهم السلام خطبه ۵/۱۰۵
- ویژگی های علمی و معنوی اهلیت علیهم السلام خطبه ۱/۱۲۰
- ویژگی های اهلیت علیهم السلام خطبه ۵ - ۴/۱۲۵، خطبه ۳/۴، خطبه ۳۸/۱۰۹، خطبه ۳/۱۴۴، خطبه ۴/۲۱۴، خطبه ۱/۲۳۱، خطبه ۱/۲۳۹، حکمت ۱۰۹، خطبه ۲ - ۱/۲۳۹، خطبه ۱۴/۸۷، خطبه ۱۳/۹۷، خطبه ۱۵/۱۴۷، خطبه ۱۲/۱۵۴، خطبه ۸۷، خطبه ۹۷، خطبه ۲۳۳، خطبه ۱۲/۹۳، خطبه ۷ - ۶۱۰۰
- نقش اهلیت علیهم السلام در مبارزه با جهل و گمراهی خطبه ۱/۲۳۹ تا ۳
- شناخت کامل اهلیت علیهم السلام از دین اسلام خطبه ۱/۲۳۹ تا ۳
- کینه توزی های قریش و غضب خلافت اهلیت علیهم السلام نامه ۳ - ۲/۶۲
- وظایف مردم نسبت به اهلیت علیهم السلام خطبه ۱۲/۹۷
- شرائط درك فرامین اهلیت علیهم السلام خطبه ۱۸۹
- پرهیز از افراط و تفریط در رابطه با اهلیت علیهم السلام خطبه ۶/۱۲۷
- ره آورد شوم انحراف از ولایت اهلیت علیهم السلام خطبه ۱/۱۳۹
- در خطر جدی قرار گرفتن جان اهلیت علیهم السلام خطبه ۳/۲۱۷
- ویژگی های اهلیت علیهم السلام در فصاحت و بلاغت خطبه ۱/۲۳۳
- بخشش و کرم اهلیت علیهم السلام حکمت ۲/۱۲۰
- ارزش اهلیت علیهم السلام خطبه ۴/۱۴۴
- سرانجام دوستان و دشمنان اهلیت علیهم السلام خطبه ۳۸/۱۰۹
- ضرورت اطاعت از اهلیت پیامبر علیهم السلام خطبه ۱۲/۹۷
- روش برخورد با اهلیت علیهم السلام پیامبر علیهم السلام خطبه ۱۳ - ۱۴/۸۷
- ظلم قریش به اهلیت علیهم السلام حکمت ۲/۶۲
- علم راستین اهلیت علیهم السلام خطبه ۱/۲۳۹
- عظمت اهلیت پیامبر علیهم السلام خطبه ۳۸/۱۰۹
- مشکلات دوستی با اهلیت علیهم السلام حکمت ۱۱۲

- . ویژگی اهلیت پیامبر علیهم السلام خطبه ۳ - ۲/۱۵۴، خطبه ۴
- . ارزش والای اهلیت پیامبر علیهم السلام حکمت ۱۰۹
- . فصاحت و بلاغت اهلیت علیهم السلام خطبه ۲۳۳
- . هشدار و سفارش به اطاعت از اهلیت علیهم السلام خطبه ۱۰۸
- . فضائل اهلیت پیامبر علیهم السلام خطبه ۲۳۹
- . افشای چهره بنی امیه و فضائل اهلیت علیهم السلام نامه ۱۷
- . وصف پیامبر اسلام و اهلیت علیهم السلام خطبه ۹۴، خطبه ۱۶۱

رهبر

- . احسان و حسن ظن رهبر نامه ۳۶ ۳۵/۵۳
- . اختیارات رهبری خطبه ۳
- . اخلاق اختصاصی رهبری نامه ۵۳
- . اخلاق رهبری نامه ۵۳
- . اخلاق رهبری با خویشاوندان نامه ۵۳
- . اخلاق رهبری با مردم نامه ۸/۵۳ تا ۱۰
- . اخلاق ناپسند رهبری خطبه ۱۸/۲۱۶ تا ۲۰
- . ارزش رهبر عادل خطبه ۵/۱۲۴
- . ارزش های اخلاقی رهبر اسلامی نامه ۷/۵۳ تا ۱۳
- . ارزیابی رهبران نامه ۱۵/۲۷
- . اخلاق سیاسی رهبر با توانگران نامه ۳/۴۶
- . اخلاق سیاسی رهبر با توده مستضعف نامه ۳/۴۶
- . اصول اخلاقی رهبر خطبه ۱۰ - ۹/۳۴، نامه ۳ - ۲/۴۵
- . اصول اخلاق سیاسی اجتماعی رهبر اسلامی نامه ۳ - ۲/۴۶
- . اصول روابط اجتماعی رهبر اسلامی با مردم نامه ۵۲/۵۳
- . اصول روابط اجتماعی رهبران نامه ۵۳
- . اصول گرائی و خدا گرائی رهبر نامه ۶۳/۵۳
- . اصول و مبانی اخلاق رهبری نامه ۸/۵۳ تا ۱۱
- . اطاعت از رهبری امام خطبه ۲۶/۱۸۲
- . پرهیز رهبر از گرایش به سرمایه داران نامه ۲ - ۱/۴۵
- . پرهیز از مخالفت پس از انتخاب رهبر نامه ۳/۷
- . پیامدهای اطاعت از رهبری معصوم علیه السلام خطبه ۱/۴، خطبه ۱/۶۹، خطبه ۱۳/۹۷
- . حقوق اجتماعی سیاسی رهبر بر مردم خطبه ۶ - ۱/۲۱۶، حکمت ۳۲۲
- . حقوق اجتماعی سیاسی مردم بر رهبر خطبه ۶ - ۱/۲۱۶

- . حقوق متقابل رهبری و فرماندهان نامه ۵۰
- . حقوق متقابل مردم و رهبری خطبه ۳۴
- . حقوق مردم بر رهبر نامه ۲/۵۰
- . حقوق ولایت و رهبری خطبه ۱/۲۱۶
- . در جستجوی رهبری هدایت کننده خطبه ۱/۷۶
- . راز داری رهبر نامه ۲۴/۵۳
- . راه های اصلاح دولت و رهبر خطبه ۹ - ۷/۲۱۶
- . روابط اجتماعی رهبر نامه ۱/۵۰
- . روابط اجتماعی رهبر اسلامی با مردم نامه ۱/۵۰
- . روابط سالم و متقابل رهبر و مردم خطبه ۲۱۶
- . روش برخورد رهبر با کارگزاران خاطی نامه ۲ - ۱/۶۳
- . روش برخورد رهبر با مردم نامه ۱/۱۸، خطبه ۶۹
- . روش برخورد صحیح با مردم (اخلاق رهبری) نامه ۱۳ - ۲/۱۹
- . ره آورد اطاعت از رهبری معصوم خطبه ۲/۲۰، خطبه ۱/۱۲۱
- . ره آورد شوم اطاعت نکردن از رهبر خطبه ۴، خطبه ۶۹، خطبه ۱۱۹
- . ره آورد شوم اطاعت نکردن از رهبری معصوم خطبه ۲۰ خطبه ۱۲۱، نامه ۶۵
- . ره آورد ظلم رعیت به رهبر یا رهبر به رعیت خطبه ۱۱ - ۱۰/۲۱۶
- . ره آورد عدالت رهبر خطبه ۸/۲۱۶
- . رهبر آلوده و گمراه یا رهبر صالح نامه ۱۶/۲۷
- . رهبر اسلامی و رسیدگی شخصی به امور مردم نامه ۱۱۴/۵۳
- . رهبر و گرایش به اعمال نیکو نامه ۹ - ۸/۶۹
- . رهبری الهی از دیدگاه امام علیه السلام خطبه ۵
- . شایعه پراکنی و تهمت علیه رهبری خطبه ۲/۷۱
- . شرائط امامت و رهبری در اسلام خطبه ۱/۱۷۳
- . شرائط رهبری خطبه ۵/۱۳۱
- . شرائط و صفات امامت و رهبری خطبه ۳/۱۳۱ تا ۷، حکمت ۷۳، خطبه ۱۳۶
- . شکوه‌ها از سرپیچی از فرمان رهبری خطبه ۲/۲۱۲
- . شناخت آفات رهبری خطبه ۵/۱۳۱ تا ۷، خطبه ۳
- . شناخت رهبران حکمت ۳۱۶
- . ضرورت اطاعت از رهبری خطبه ۵/۱۷۳، خطبه ۶ - ۵/۱۹۷، خطبه ۱۶۹، خطبه ۱۵۶
- . ضرورت تسلیم بودن در برابر تصمیمات رهبری ۳۲۱
- . ضرورت حسن ظن به رهبر نامه ۱۳۹ - ۱۲۹/۵۳
- . ضرورت حق گرائی رهبر نامه ۱۳۹ - ۱۲۹/۵۳

- . ضرورت خدا گزائی رهبر در همه کارها نامه ۱۶- ۱۳- ۱۱/۵۳
- . ضرورت خودسازی رهبران و مدیران حکمت ۷۳
- . ضرورت رازداری رهبر نامه ۲۶- ۲۴/۵۳، حکمت ۱۸۱
- . ضرورت رهبری پیامبر نامه ۴۳/۳۱
- . ضرورت صلح طلبی رهبر اسلامی نامه ۱۳۲/۵۳
- . ضرورت عیب پوشی رهبر نامه ۲۵- ۲۴/۵۳
- . ضرورت هوشیاری و بیداری رهبری خطبه ۵- ۳/۲۲۴
- . علل سقوط کوفیان عدم اطاعت از رهبری خطبه ۲/۲۰۸
- . علی علیه السلام رهبر مؤمنان حکمت ۳۱۶
- . قاطعیت رهبری در مشورت حکمت ۳۲۱
- . کیفیت رابطه مردم با رهبر نامه ۱۲۱/۵۳
- . مسئولیت رهبری نامه ۱۴/۴۵، خطبه ۲/۱۲۶، حکمت ۳۳۲ خطبه ۴/۲۰۹
- . مسئولیت مهم رهبری خطبه ۴/۲۰۹
- . مسئولیت های رهبر اسلامی نامه ۱۵- ۱۴/۴۵، خطبه ۱۱۹
- . مسئولیت های رهبری و نظامیان نامه ۵۰
- . مصیبت بار بودن نافرمانی از رهبر خطبه ۳- ۲/۳۵
- . معیار گزینش رهبر حکمت ۱۹۰
- . موفقیت های رهبر آگاه حکمت ۴۶۷
- . نقش ایمان رهبری در اجرای عدالت عمومی خطبه ۸- ۷/۲۲۴
- . نقش رهبر در اجرای عدالت خطبه ۸- ۷/۲۲۴
- . نقش رهبر در جامعه خطبه ۷/۲۱۶
- . نقش رهبری در تقویت دین حکمت ۴۶۷
- . نقش یاران در عزت و ذلت رهبری خطبه ۱۳۵
- . وصف رهبر نسبت به کارگزاران اقتصادی نامه ۴۱
- . وصف یکی از رهبران الهی حکمت ۴۶۷
- . وظائف رهبران الهی خطبه ۴/۱۵۴، خطبه ۱۰/۱۰۵
- . وظائف رهبر نسبت به مدیران در مدیریت اقتصادی نامه ۱/۴۱
- . وظائف اجتماعی رهبر با مردم حکمت ۳۲۲، خطبه ۲۰۹
- . وظائف اختصاصی رهبر اسلامی نامه ۱۱۴/۵۳، خطبه ۱۶،
- خطبه ۱/۱۱۵، خطبه ۳۱، خطبه ۳۹، خطبه ۲۱۶، نامه ۲۰، نامه ۲۵، نامه ۳۵، نامه ۴۵
- . وظائف رهبران نامه ۱۲/۲۵
- . وظائف رهبران نسبت به کارگزاران نامه ۱/۲۶
- . وظائف رهبری خطبه ۱۰/۱۰۵، خطبه ۳- ۴- ۵/۱۳۱

- نامه ۱/۳۵، نامه ۱/۴۵، نامه ۵۷، خطبه ۱۵۹، خطبه ۱۰۵، خطبه ۱۵۴
 . وظایف رهبری در جامعه نامه ۱/۵۷
 . وظایف رهبری قبل از جنگ خطبه ۴۳
 . وظایف رهبری در حرکت نیروهای مسلح نامه ۲/۶۰
 . وظایف رهبری و امامت خطبه ۷ - ۳/۱۳۱، حکمت ۱۱۰
 نامه ۱/۱۹، نامه ۱/۲۰
 . وظایف فرماندهان نظامی نسبت به رهبری نامه ۴/۵۰
 . وظایف مردم نسبت به رهبری خطبه ۱۱۸
 . وظیفه مردم در برابر انتخاب رهبری نامه ۲ - ۱/۶
 . ویژگی های رهبر اسلامی خطبه ۱۷۳، خطبه ۱/۱۹، خطبه
 ۶/۱۵۲، خطبه ۱/۶، خطبه ۱/۲۴، خطبه ۱/۱۳۶، خطبه ۳۷، خطبه ۶، خطبه ۲۴
 . یکرنگی رهبر، فرماندهان و مردم نامه ۲ - ۳/۵۰

حاکم، حاکمان

- . پرهیز حاکم اسلامی از رفاه زدگی نامه ۱/۴۵
 . پرهیز حاکم اسلامی از سستی و پوزش طلبی نامه ۴/۳۳
 . پرهیز حاکم اسلامی از گرایش به سرمایه داران نامه ۲ - ۱/۴۵
 . پرهیز حاکم اسلامی از هرگونه سستی نامه ۴ - ۳/۳۳
 . پرهیز حاکم اسلامی و ضرورت ساده زیستی نامه ۴/۴۵ تا ۱۱
 . حاکم اسلامی پاسدار خدا در زمین است حکمت ۳۳۲
 . حاکم اسلامی و احتیاط در پخش اخبار نامه ۶ - ۵/۶۹
 . حاکم اسلامی و اعتدال و میانه روی نامه ۱/۲۱
 . حاکم اسلامی و اهمیت دادن به نماز جمعه نامه ۱۱/۶۹
 . حاکم اسلامی و پرهیز از اسراف نامه ۱/۲۱
 . حاکم اسلامی و پرهیز از رفاه زدگی نامه ۲/۲۱
 . حاکم اسلامی و پرهیز از غضب و خشونت نامه ۱۵ - ۷ - ۶/۶۹
 . حاکم اسلامی و پرهیز از نشستن در بازار نامه ۱۰/۶۹
 . حاکم اسلامی و پند پذیری از تاریخ گذشتگان نامه ۲/۶۹
 . حاکم اسلامی و ترک هواپرستی نامه ۲/۷۱ - ۱۳/۲۷
 . حاکم اسلامی و توجه به ضرورت های زندگی نامه ۱/۲۱
 . حاکم اسلامی و توجه به مرگ و معاد نامه ۸ - ۷/۲۷
 . حاکم اسلامی و توجه به وقف های نماز نامه ۱۵/۲۷
 . حاکم اسلامی و حمایت و دفاع از دین نامه ۱۳/۲۷

- . حاکم اسلامی و خدا گرائی نامه ۱۴/۲۷
- . حاکم اسلامی و راز داری و کم حرفی نامه ۶ - ۵/۶۹
- . حاکم اسلامی و رفتار اجتماعی ۴ - ۳/۶۹
- . حاکم اسلامی و شکر نعمت های الهی نامه ۷/۶۹
- . حاکم اسلامی و شناخت دوستان لایق و نالایق نامه ۱۴/۶۹
- . حاکم اسلامی و ضرورت توجه به جهنم نامه ۱۲ - ۱۱/۲۷
- . حاکم اسلامی و ضرورت دنیا شناسی نامه ۹/۲۷ تا ۱۱
- . حاکم اسلامی و ضرورت رسیدگی به شهرهای بزرگ نامه ۹/۶۹
- . حاکم اسلامی و عدم وابستگی به دنیا نامه ۶ - ۵/۲۷
- . حاکم اسلامی و قرآن گرائی نامه ۱/۶۹
- . حاکم اسلامی و گرایش به اعمال نیکو نامه ۹/۶۹
- . حاکم اسلامی و یاد مرگ نامه ۳/۶۹ تا ۱۴
- . خدا گرائی حاکم نامه ۷۶
- . خطر هواپرستی حاکم جامعه نامه ۱/۵۹
- . روش برخورد حاکم اسلامی با مردم نامه ۶۷
- . ره آورد خوش بینی حاکم مردم نسبت حاکم نامه ۳۷/۵۳
- . ره آورد محبت حاکم به فرماندهان نظامی نامه ۵۵/۵۳
- . ضرورت تواضع و فروتنی حاکم اسلامی نامه ۱/۲۷
- . ضرورت توجه حاکم اسلامی به محاسبه قیامت نامه ۱/۲۱
- . ضرورت خدا گرائی حاکم نامه ۳/۵۹، نامه ۷۶، نامه ۱۴ - ۱۳/۲۷
- . ضرورت نظارت حاکم بر اعمال حج نامه ۱/۶۷
- . نقش بحران در رفتار حاکم اسلامی نامه ۱/۶۹
- . نكوهش از ظلم حاکمان خطبه ۳/۹۷
- . وظائف حاکم اسلامی خطبه ۶۸، نامه ۵۳
- . وظائف حاکم اسلامی در حکومت اسلامی نامه ۲/۶۳
- . وظائف حاکم اسلامی نسبت به ارباب رجوع نامه ۱۵۳/۵۳
- . وظائف حاکم اسلامی نسبت به اطرافیان و خویشاوندان نامه ۱۷/۵۳
- . وظائف حاکم اسلامی نسبت به افکار عمومی نامه ۶ - ۵/۵۳
- . وظائف حاکم اسلامی نسبت به اقلیت های دینی نامه ۹/۵۳
- . وظائف حاکم اسلامی نسبت به اهل مشورت نامه ۱۷/۵۳
- . وظائف حاکم اسلامی نسبت به تُّجَّار و صنعت گران نامه ۹۵/۵۳
- . وظائف حاکم اسلامی نسبت به سلامت دین نامه ۶۵/۵۳
- . وظائف حاکم اسلامی نسبت به جان و مال مردم نامه ۱۴۱/۵۳

- . وظائف حاکم اسلامی نسبت به جنگ و صلح نامه ۱۳۲/۵۳
- . وظائف حاکم اسلامی نسبت به خودسازی نامه ۲/۵۳
- . وظائف حاکم اسلامی نسبت به دانشمندان نامه ۴۰/۵۳
- . وظائف حاکم اسلامی نسبت به رسوم اجتماعی نامه ۱۸/۵۳
- . وظائف حاکم اسلامی نسبت به قضات نامه ۶۵/۵۳
- . وظائف حاکم اسلامی نسبت به کارمندان نامه ۷۱/۵۳
- . وظائف حاکم اسلامی نسبت به کشاورزی و کشاورزان نامه ۷۹/۵۳
- . وظائف حاکم اسلامی نسبت به گزینش فرماندهان نظامی نامه ۵۰/۵۳
- . وظائف حاکم اسلامی نسبت به گزینش مدیران نامه ۲۹/۵۳
- . وظائف حاکم اسلامی نسبت به مالیاتها نامه ۸۱/۵۳
- . وظائف حاکم اسلامی نسبت به محرومان نامه ۱۰۱/۵۳
- . وظائف حاکم اسلامی نسبت به مردم نامه ۸/۵۳
- . وظائف حاکم اسلامی نسبت به منشیان و دبیران نامه ۸۷/۵۳
- . وظائف شخص حاکم اسلامی نامه ۱۴۸/۵۳

حجّت، حجج الهی

- . آثار وجودی حجج الهی حکمت ۱۱/۱۴۷
- . اتمام حجّت با مردم خطبه ۱/۹۲
- . اقسام حجّت های الهی حکمت ۱۴۷
- . تداوم حضور حجج الهی حکمت ۱۱/۱۴۷
- . حجتهای خدا بر خلق خطبه ۲/۸۱
- . روزگار ظهور حجج خدا حکمت ۲۰۹
- . صفات و ویژگی های حجج الهی حکمت ۱۱/۱۴۷
- . ضرورت حجّت خدا در زمین حکمت ۱۱/۱۴۷
- . مهاجر و شناخت حجج الهی خطبه ۳/۱۸۹

خلافت

- . استدلال بر خلافت علی علیه السلام حکمت ۱۹۰
- . بازی ابابکر با خلافت خطبه ۳
- . حقانیت امام علیه السلام در خلافت نامه ۱۸ - ۱۷/۲۸
- . شکوه از خلافت عثمان خطبه ۳
- . شکوه از غصب خلافت خطبه ۱/۳

- . شورای عمر و خلافت عثمان خطبه ۳
- . علل غضب خلافت خطبه ۳/۱۶۲، خطبه ۱/۳ تا ۱۰، خطبه ۱۸۹
- . علل غضب خلافت و کینه توزی های قریش خطبه ۳ - ۲/۱۶۲
- . علل کناره گیری از خلافت خطبه ۹۲
- . علی علیه السلام و انگیزه های پذیرش خلافت خطبه ۱۶/۳
- . عمر و ماجرای خلافت خطبه ۳
- . غضب خلافت و علل شکیبائی امام علیه السلام خطبه ۳
- . قریش و غضب خلافتشان نامه ۵/۳۶
- . مظلومیت امام در خلافت نامه ۶۲

عترت

- . شناساندن عترت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و امامان راستین خطبه ۸۷
- . شناسایی عترت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۵/۹۴
- . عترت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱۵ ۱۴/۸۷
- . فضائل عترت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نامه ۱۷

معاد شناسی

آخرت

- . آخرت سرای جاویدان خطبه ۵/۱۳۳، خطبه ۷ - ۸/۱۸۸ - ۱۳ - ۱۴/۱۷۶
- . آخرت شناسی خطبه ۲۸، نامه ۳۱
- . آمادگی برای سفر آخرت خطبه ۱/۲۰۴
- . ارزیابی دنیا و آخرت خطبه ۱۴/۱۱۴
- . تقوا توشه آخرت خطبه ۴/۱۷۳
- . تلخی‌ها و مشکلات دنیا و آخرت حکمت ۲۵۱
- . توانگران و سعادت دنیا و آخرت خطبه ۳/۱۴۲
- . توشه آخرت خطبه ۵/۶۴
- . توشه سفر آخرت خطبه ۳ - ۲/۸۶
- . دنیا برای آخرت است حکمت ۴۶۳
- . دنیا جویان و آخرت پیشگان حکمت ۲۶۹
- . دنیا و آخرت خطبه ۲/۱۰۳، حکمت ۱۴/۱۱۴، حکمت ۱۶۸
- . دیدار دوباره در آخرت خطبه ۳ - ۴/۲۳۷ - ۸/۱۴۹
- . رابطه میان دنیا و آخرت حکمت ۲۵۱

- ۹/۱۰۳ . رابطه دنیای حرام و آخرت حکمت
- راه اصلاح دنیا و آخرت حکمت ۸۹ .
- راه های اصلاح دنیا و آخرت حکمت ۸۹ .
- ۳/۷۶ . ره توشه آخرت خطبه
- ۱۷/۲۲۳ . ضرورت آمادگی برای سفر آخرت خطبه
- ۲/۲۴۱ - ۲ . ضرورت آمادگی برای عمل و آخرت خطبه
- ۱۰/۲۲۶ - ۹ . ضرورت توجه به آخرت خطبه
- ۷/۱۵۷ . ضرورت توشه آخرت خطبه
- ۱۵/۲۲۳ - ۱۶ . ضرورت یادآوری آخرت
- ۷۷ . علل نگرانی امام نسبت به آخرت حکمت
- ۵/۱۹۵ . یاد آخرت خطبه
- ۲/۷۷ . یاد سفر آخرت حکمت

آخرت گرایی

- آخرت گرایی خطبه ۱۹/۱۹۳ - ۲۷/۱۹۳، خطبه ۴/۵۵ - ۲/۲۰۳، خطبه ۶۳، حکمت ۸/۱۵۰ - ۲۸۰، حکمت ۴۵۶، خطبه ۶/۱۹۱ .
- آخرت گرایی پرهیزکار خطبه ۱۹/۱۹۳ .
- آخرت گرایی و تأمین روزی‌ها حکمت ۳۷ .
- ارزش آخرت گرایی خطبه ۶ - ۱/۶۴، حکمت ۷، حکمت ۴۴ .
- ایثار اقتصادی و آخرت گرایی حکمت ۷ .
- راه های آخرت گرایی خطبه ۲۳۷ .
- ره آورد آخرت گرایی نامه ۷۷/۳۱ .
- سفارش به آخرت گرایی نامه ۲۲ .
- ضرورت آخرت گرایی حکمت ۳۷۸، نامه ۷۴/۳۱، خطبه ۵/۱۳۳، خطبه ۹ - ۸/۱۳۲ - ۲/۲۰۳ - ۵/۱۵۴، خطبه ۹ - ۸/۱۷۳، خطبه ۵ - ۶/۱۵۶، خطبه ۲۰ - ۱۹ - ۱۴/۱۱۴، خطبه ۷/۱۵۷ تا ۱۰، حکمت ۱۶۸۷، حکمت ۲۶۹، حکمت ۱۲۲، خطبه ۶/۲۸، خطبه ۳ - ۲/۴۲، خطبه ۳ - ۲/۷۶، خطبه ۳ - ۲/۸۶، خطبه ۱۴/۱۱۴، خطبه ۸/۱۳۲، خطبه ۲/۹۹، خطبه ۱۴ - ۱۳/۱۷۶، نامه ۲/۲۲، نامه ۲۸ .
- ضرورت آخرت گرایی در مبارزه خطبه ۲/۱۳۰ .

اجل

- اجل معین پاسدار انسان است حکمت ۳۰۶ .
- اجل و مرگ خطبه ۳۸، خطبه ۱/۱۴۹ .
- مرگ و اجل یک قانون عمومی نامه ۱/۷۲ .
- ملائکه محافظ و رها سازی انسان حکمت ۲۰۱ .

. نقش اجل در حفظ انسان حکمت ۳۰۶

بهشت

- . آثار شوق دیدار بهشت حکمت ۳ - ۲/۳۱
- . آدم علیه السلام و داستان بهشت خطبه ۳۲/۱
- . اشتیاق بهشت خطبه ۳۵/۱۶۵
- . انواع مناظر نورانی و زیبای بهشت خطبه ۳۵ - ۳۴/۱۶۵
- . انواع نعمتها و میوه جات بهشت خطبه ۳۲/۱۶۵
- . اوصاف بهشت خطبه ۳۱/۱۰۹، خطبه ۳۰/۱۶۵، خطبه ۸۵
- . توجه به پاداش بهشت و عذاب الهی خطبه ۶/۵۲
- . راه بهشت و جهنم حکمت ۲/۳۱
- . ره آورد یاد اوصاف بهشت خطبه ۲۹/۱۶۵
- . سیمای بهشتیان پرهیزکار خطبه ۱۲ - ۱۱/۱۹۰
- . ضرورت توجه به نعمتهای بهشت خطبه ۵ - ۴/۲۸
- . عامل رسیدن به بهشت خطبه ۴ - ۳/۱۷۶
- . نعمت بهشتی حکمت ۳۸۷
- . نعمتهای خداوند در بهشت خطبه ۱۲/۱۰۹
- . نقش ایمان در سرنوشت انسان خطبه ۴/۲۸
- . وصف بهشت برین خطبه ۱۳ - ۱۲/۱۰۹
- . وصف ویژگی های بهشت خطبه ۱۶۵
- . ویژگی های بهشت خطبه ۶ - ۵/۸۵، خطبه ۳۵ - ۳۰/۱۶۵
- . یاد آوری شهادت و بهشت در آستانه جنگ خطبه ۵/۱۷۱

شرایط راه یافتن به بهشت

- ۱ - بهره وری درست از دنیا حکمت ۱۳۱
- ۲ - هوس ستیزی خطبه ۱۷۶
- ۳ - استقامت در حق خطبه ۱۱۹، خطبه ۱۷۶
- ۴ - شناخت ائمه حق و پیروی از آنان خطبه ۱۵۲، خطبه ۱۵۶
- ۵ - وارستگی از کبر خطبه ۱۹۲
- ۶ - وارستگی از گناه خطبه ۱۴۴
- ۷ - انجام فرائض نامه ۲۷، خطبه ۱۹۰، خطبه ۱۶۷
- ۸ - تقوا گرایی خطبه ۱۹۱

نمونه ای از بهشتیان

- ۱ - حضرت داوود خواننده بهشتیان خطبه ۱۶۰
- ۲ - حسنین علیه السلام دو سرور جوانان بهشت نامه ۲۸
- ۳ - جعفر علیه السلام پرواز گر بهشتی نامه ۲۸
- ۴ - حضرت زهرا علیها السلام بزرگ زن بهشتی نامه ۲۸

پاداش

- . پاداش اطاعت خطبه ۳/۲۱۴
- . پاداش الهی خطبه ۵/۸۳
- . پاداش بیشتر با آغاز کننده هدیه حکمت ۶۲
- . پاداش سخاوتمندی حکمت ۵/۱۳۸، حکمت ۲۳۲
- . پاداش شکر گذاری خطبه ۷/۹۰
- . پاداش صبر و تحمل حکمت ۲۹۱
- . پاداش عمل نامه ۳/۲۱
- . پاداش کردار آدمی خطبه ۷/۱۵۳
- . پاداش و طاعت حکمت ۳۶۸
- . پاداش و عذاب دوستان و دشمنان خطبه ۳۸/۱۰۹
- . پاداش و کیفر الهی نامه ۳ - ۲/۲۷، خطبه ۷۵
- . جایگاه پاداش الهی حکمت ۴۲
- . جایگاه پاداش و عذاب الهی خطبه ۷ - ۶/۹۰
- . راه های رسیدن به پاداش شهادت خطبه ۱۸/۱۹۰
- . ره آورد یقین به پاداش الهی حکمت ۱۳۷
- . شرایط پاداش حکمت ۲/۴۲
- . فلسفه کیفر و پاداش الهی حکمت ۳۶۸
- . قیامت روز پاداش خطبه ۳/۴۲

حساب، حسابرسی، حسابگری

- . ارزش سئوالات حساب شده حکمت ۳۶۴
- . ترس از حساب قیامت خطبه ۱/۸۲
- . حسابرسی روز قیامت ۲/۴۰
- . حسابگر بودن آری، سختگیری ممنوع حکمت ۳۳
- . خدا و چگونگی حسابرسی بندگان حکمت ۳۰۰

- . روز قیامت و حسابرسی خطبه ۵/۸۵
- . ضرورت حسابرسی نفس خطبه ۲۰۸، خطبه ۶/۲۲۲، خطبه ۸/۹۰
- . ضرورت ستایش حساب شده حکمت ۳۴۷
- . نفرین حساب شده حکمت ۳۱۲

رستاخیز

- . آفرینش دوباره و رستاخیز خطبه ۲۹ - ۲۸/۱۰۹
- . انسان و رستاخیز خطبه ۲۲۳
- . معاد رستاخیز موجودات خطبه ۳۶ - ۳۵/۱۸۶
- . وصف رستاخیز خطبه ۸۳
- . وصف رستاخیز و زنده شدن دوباره خطبه ۱۰۹

شفاعت

- . ارزش شفاعت حکمت ۶۳
- . شفاعت حکمت ۶۳
- . شفاعت خواهی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۸/۷۲
- . قرآن و شفاعت در قیامت خطبه ۱۱ - ۱۰/۱۷۶
- . نقش شفاعت کننده حکمت ۶۳

عذاب

- . پرهیز از عذاب الهی حکمت ۳۷۷
- . پرهیزکاران و اندیشه در آیات عذاب خطبه ۱۰ - ۹/۱۹۳
- . توجه به روز قیامت و عذاب گناهان خطبه ۲/۱۵۳
- . ضرورت توجه به روز قیامت و عذاب گناهان خطبه ۱/۱۶۷، خطبه ۱۷ - ۱۶/۱۸۳، نامه ۵۸/۳۱ تا ۷۵، حکمت ۱۵۳
- . ضرورت یادآوری عذاب جهنم خطبه ۵ - ۴/۲۲۳
- . ضرورت یاد قیامت و عذاب الهی خطبه ۱۸۲
- . عذاب گناهکاران خطبه ۳۱/۱۰۹ تا ۳۴
- . گناهان اجتماعی و عذاب اجتماعی خطبه ۱/۲۰۱

آتش

- . آتش سرانجام تند رویها خطبه ۴/۱۵۷
- . آتش فتنه‌ها خطبه ۵/۱۰۱، خطبه ۶/۱۸۷

- آگاهی خدا از اهل آتش خطبه ۸/۱۲۸
- پرهیز از آتش الهی حکمت ۳۸۷، نامه ۷۶
- پرهیزکاران و ترس از آتش خطبه ۶/۱۹۳
- خشم مالک دوزخ بر آتش خطبه ۱۶/۱۸۳
- خلقت شیطان از آتش خطبه ۳۰/۱

آتش جهنم

- زشتی آتش جهنم خطبه ۲۶/۱۹۲
- شدت آتش جهنم خطبه ۱۰/۱۹۰
- شناخت کیفیت آتش جهنم خطبه ۳/۱۲۰
- صفات آتش جهنم خطبه ۳۳/۱۰۹
- ضرورت پرهیز از آتش جهنم خطبه ۳/۱۲۰
- ضرورت توجه به آتش جهنم نامه ۹/۲۷
- ناتوانی جسم برابر آتش جهنم خطبه ۱۵/۱۸۳

عوامل ورود به آتش

- ۱- اشتباهات و آتش الهی خطبه ۴/۷۹
- ۲- انکار امامت دوازده امام علیه السلام خطبه ۷/۱۵۲
- ۳- باطل گرائی نامه ۲- ۵/۱۷
- ۴- ترک زکاة خطبه ۸/۱۹۹
- ۵- ترک نماز خطبه ۲/۱۹۲
- ۶- تکبر و تعصب دروغین خطبه ۲۶/۱۹۲
- ۷- جمع آوری مال حرام حکمت ۴۲۹
- ۸- جنگ و ستیز با علی علیه السلام نامه ۱۲/۴۱
- ۹- دروغ عمدی گفتن بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۲/۲۱۰
- ۱۰- دل مردگی حکمت ۳/۳۴۹
- ۱۱- دورویی و نفاق خطبه ۷/۲۰۱، خطبه ۱۰/۱۹۴
- ۱۲- دوری از خدا نامه ۷۶
- ۱۳- سرپیچی از فرمان رهبری خطبه ۹/۱۲۵
- ۱۴- سوء استفاده از بیت المال خطبه ۷/۲۲۶
- ۱۵- شکم بارگی نامه ۳۳/۴۵
- ۱۶- شهوات و هواپرستی خطبه ۲/۱۷۶

- ۱۷ - شیطان و شیطان زدگی خطبه ۱۹/۱۹۲
- ۱۸ - عمل نکردن به دستورات قرآن حکمت ۲/۲۲۸
- ۱۹ - فرار از جنگ خطبه ۶۶
- ۲۰ - کارهای حرام حکمت ۲/۳۱، خطبه ۳۲/۱۰۹
- ۲۱ - کردار زشت و ناپسند خطبه ۸ - ۶/۴۴
- ۲۲ - کفر و ارتداد حکمت ۳/۷۸
- ۲۳ - گناهکاران و شعله های آتش خطبه ۵/۱۶، خطبه ۳۳/۱۰۹

عوامل نجات از آتش

- ۱- اطاعت خدا خطبه ۸/۱۹۸
- ۲- پرداخت زکات خطبه ۸/۱۹۹
- ۳- پرهیز کاری خطبه ۲۵/۱۸۳
- ۴- ترک کارهای حرام حکمت ۲/۳۱
- ۵- زیر بار ننگ نرفتن خطبه ۱۰۷/۱۹۲
- ۶- قرآن و عمل به دستورات قرآن حکمت ۲/۲۲۸
- ۷- قناعت و خود کفائی نامه ۳۳/۴۵
- ۸- نزدیک شدن به خدا نامه ۷۶
- ۹- نماز خطبه ۲/۱۹۹

قیامت

- . آمادگی برای سفر قیامت خطبه ۱/۲۰۴، خطبه ۸۲، خطبه ۵/۱۱۳
- . اوصاف قیامت خطبه ۱۹۱
- . بدترین توشه قیامت حکمت ۲۲۱
- . بدکاران و قیامت خطبه ۱۴ - ۱۳/۸۳
- . پروا داشتن از قیامت خطبه ۱۱/۱۵۷
- . پرهیزکاران و شوق قیامت خطبه ۴/۱۹۳
- . ترس از حساب قیامت خطبه ۱/۸۲
- . ترسیم صحنه قیامت خطبه ۲۸/۱۰۹
- . توجه به روز قیامت و عذاب گناهان خطبه ۲/۱۵۳
- . توجه به محاسبه اعمال دنیا در قیامت خطبه ۲ - ۱/۶۳
- . توصیف قیامت خطبه ۱۴/۱۱۴
- . حالات انسان در قیامت خطبه ۲ - ۱/۱۰۲، خطبه ۱۲/۳۸، خطبه ۱۰۹

- . حالات مردم در هنگام بر پا شدن قیامت خطبه ۸۳
- . حسابرسی قیامت نامه ۲/۴۰
- . درک چگونگی محاسبه قیامت حکمت ۳۰۰
- . راه های آماده شدن برای قیامت خطبه ۳۶/۸۳
- . روز قیامت خطبه ۱/۱۰۲
- . روز قیامت و حسابرسی خطبه ۵/۸۵
- . ره توشه قیامت خطبه ۹/۲۳۰
- . سرانجام نیکوکاران در قیامت خطبه ۳۰/۱۰۹
- . ضرورت آمادگی برای سفر قیامت خطبه ۹ - ۸/۱۳۲
- . ضرورت توجه به روز قیامت و عذاب گناهان خطبه ۱/۱۶۷، خطبه ۱۷ - ۱۶/۱۸۳، نامه ۷۵ - ۵۸/۳۱، حکمت ۱۵۳
- . ضرورت توجه به سفر معنوی قیامت نامه ۷۵ - ۶۳ - ۵۸/۳۱
- . ضرورت توجه به محاسبه دقیق قیامت نامه ۳ - ۲/۲۷
- . ضرورت جمع آوری توشه قیامت نامه ۱/۲۱
- . ضرورت یاد قبر و مرگ و قیامت خطبه ۱۵ - ۱۳/۱۵۷
- . فلسفه معاد و قیامت خطبه ۳۴ - ۳۰/۱۰۹
- . قیامت روز آشکار شدن پشیمانی‌ها خطبه ۲/۱۵۳
- . قیامت روز پاداش خطبه ۳/۴۲
- . قیامت شناسی خطبه ۲۷/۱۰۹، خطبه ۱/۱۰۲، خطبه ۱۰/۱۵۷، خطبه ۱۵۸
- . قیامت گرای در عمل خطبه ۲/۱۲۰
- . قیامت و تجسم اعمال نامه ۱۴/۴۱
- . قیامت و مجازات ظالم حکمت ۲۴۱
- . نزدیک بودن قیامت حکمت ۱۶۸
- . نشانه های قیامت خطبه ۱۲/۱۸۵، خطبه ۲۸ - ۲۷/۱۰۹
- . نقش ایمان به قیامت در حکومت عادلانه خطبه ۹ - ۸/۲۲۴
- . والائی نعمت های قیامت خطبه ۵۲
- . وصف روز قیامت خطبه ۱۰۲
- . یاد سفر قیامت خطبه ۸/۳۲
- . یاد قیامت حکمت ۱۶۸، خطبه ۴/۱۹۰، حکمت ۱۸۷
- . یاد قیامت و آمادگی حکمت ۲۸۰

قبر، قبرستان

- . اوصاف قبرستان حکمت ۱۳۰
- . توصیف قبر خطبه ۱۴ - ۱۳/۱۵۷

- . حالات مردگان در قبر خطبه ۱۹/۱۱۱، خطبه ۸۳
- . زبان حال مردگان در قبر خطبه ۱۸/۲۲۱
- . شناخت قبر خطبه ۱۵۷
- . ضرورت یاد قبر و قیامت خطبه ۱۵ - ۱۳/۱۵۷، خطبه ۳/۱۸۸
- . عبرت از آرام گرفتگان قبر خطبه ۸/۲۲۱
- . قبر و پس از مرگ خطبه ۵۱/۸۳
- . ویژگی های قبر خطبه ۳۱/۸۳
- . یاد تنهائی قبر خطبه ۱۵۷
- . یاد قبر خطبه ۷/۱۵۳، خطبه ۱۴ - ۱۳/۱۵۷، خطبه ۲۱۰
- . یاد قبر و پس از مرگ خطبه ۵۹/۸۳

مرگ

- . آثار مرگ حکمت ۲/۱۳۰، خطبه ۱۲/۲۲۱
- . آمادگی برای مرگ خطبه ۱۴/۱۸۳، حکمت ۲۰۳
- . آمادگی برای سفر مرگ و قیامت خطبه ۵/۱۱۳
- . آماده شدن برای مرگ خطبه ۴/۱۶۷، حکمت ۲۸۰
- . اجل و مرگ خطبه ۳۸، خطبه ۱/۱۴۹
- . ارزش یاد مرگ حکمت ۲۰۳، خطبه ۱۸۸
- . استقبال از مرگ خطبه ۴/۶۶
- . اقسام مرگ خطبه ۱۲۳
- . انسان پس از مرگ خطبه ۲۶ - ۲۵/۱۰۹
- . انسان و مرگ نامه ۷/۲۷-۹، نامه ۷/۲۷-۹، خطبه ۸۳، خطبه ۲۱
- . بی نتیجه بودن راه حل‌ها در هنگام مرگ خطبه ۳۴ - ۲۵/۲۲۱
- . پرهیز از فراموشی مرگ نامه ۱۴/۶۹
- . ترک غرور و یاد مرگ حکمت ۳۹۸
- . تسلیت گفتن در مرگ دوستان حکمت ۳۵۷
- . تهیدستی هنگام مرگ خطبه ۹/۱۱۴
- . حالات انسان هنگام مرگ خطبه ۲۷ - ۲۶/۲۲۱، خطبه ۱۸/۱۰۹، خطبه ۸۳
- . حوادث بعد از مرگ خطبه ۸/۲۲۱
- . خصوصیات مرگ خطبه ۴/۸۵
- . در آستانه مرگ خطبه ۳۴/۲۲۱
- . در اشتیاق مرگ خطبه ۷/۱۸۰
- . راز پوشیده مرگ حکمت ۴۱۹

- روش برخورد با مرگ حکمت ۲۳۰، نامه ۲۷
- ره آورد یاد مرگ حکمت ۲۳۳، حکمت ۴۳۳، نامه ۷۷/۳۱، حکمت ۳۳۴
- سختی های لحظه مرگ خطبه ۲۲۱
- سفارش به پرهیزکاری و یاد مرگ خطبه ۱۹۰
- سیمای مرگ خطبه ۳/۲۳۰
- شناخت مرگ حکمت ۲۰۳، نامه ۲۷
- شناخت مرگ از دیدگاه امام خطبه ۱۴۹
- شوق مرگ و شهادت خطبه ۳/۵
- ضرورت پند پذیری از مرگ حکمت ۱۲۲
- ضرورت توجه به مرگ خطبه ۴/۱۶۷
- ضرورت توجه به حوادث پس از مرگ خطبه ۲۶ - ۱۹/۱۰۹
- ضرورت توجه به مرگ و کوچ کردن خطبه ۳/۱۳۲
- ضرورت توجه به مرگ و نترسیدن از آن خطبه ۲/۱۲۳، خطبه ۲۱، خطبه ۱۸/۱۰۹، خطبه ۶ - ۵/۱۲۴، خطبه ۳/۱۳۲، خطبه ۱۵ - ۱۳/۱۵۷
- ضرورت توجه به مرگ و نیستی موجودات خطبه ۲ - ۱/۱۵۲
- ضرورت یاد آوری مرگ و کوچ کردن از دنیا خطبه ۷ - ۱/۱۴۹
- ضرورت یاد آوری مرگ یاران حکمت ۱۳۰
- ضرورت یاد قبر و مرگ و قیامت خطبه ۱۳/۱۵۷ تا ۱۵، خطبه ۳/۱۸۸
- ضرورت یاد مرگ حکمت ۲۹، حکمت ۳۸۰، خطبه ۲۳۰، نامه ۲۷، نامه ۲۸، حکمت ۷۴
- ضرورت یاد مرگ در کنترل انسان حکمت ۳۹۸
- ضرورت یاد مرگ و ره آورد آن خطبه ۶ - ۱۳/۱۹۰، خطبه ۹ - ۴/۲۳۰
- ضرورت یاد مرگ و فنا پذیری دنیا خطبه ۲۷ - ۱۹/۱۸۲
- عامل آمادگی برای مرگ حکمت ۲۸۰
- عبرت از مرگ خطبه ۸۳
- عبرت از مرگ و خاک شدن گذشتگان خطبه ۸/۲۲۱ تا ۲۵
- عبرت از مرگ یاران حکمت ۱۲۲
- عبرت گرفتن از مرگ حکمت ۱۲۲
- عبرت گرفتن از مرگ سرمایه داران توانگر خطبه ۶ - ۵/۱۳۲
- عبرت گرفتن از مرگ یاران خطبه ۵/۱۴۹ تا ۷
- امام علی علیه السلام و صراط مستقیم مرگ خطبه ۶/۱۹۷
- عمومی بودن قانون مرگ خطبه ۳ - ۲/۱۲۳، خطبه ۱۶/۸۳، خطبه ۱/۷۲، حکمت ۳۵۷
- فرا رسیدن مرگ خطبه ۳/۲۸
- قبر و پس از مرگ خطبه ۵۱/۸۳

- . محدود بودن شناخت انسان از مرگ خطبه ۱۱۲
- . مرگ با عزت خطبه ۱/۵۱
- . مرگ و اجل یک قانون عمومی نامه ۱/۷۲
- . مرگ و زندگی حکمت ۳-۲/۱۹۱
- . مرگ و عبرت آموزی خطبه ۸/۱۴۹
- . مرگ و قضا و قدر خطبه ۲۹/۱۹۳
- . نزدیک شدن به مرگ حکمت ۷۴
- . نقش ایمان به مرگ در ساده زیستی انسان‌ها خطبه ۲۱
- . نقش یاد مرگ در عمل گرائی و پاکی انسان حکمت ۲۸۰
- . نکوهش از فراموشی مرگ حکمت ۳/۱۲۶
- . نکوهش از مرگ طبیعی خطبه ۳/۱۲۳
- . وصف چگونگی مرگ و مردن خطبه ۱۰۹
- . یادآوری مرگ خطبه ۱۸/۱۱۴
- . یاد قبر و پس از مرگ خطبه ۵۹/۸۳
- . یاد مرگ خطبه ۵/۱۳۲، خطبه ۴ - ۳/۱۸۸، نامه ۴/۲۳، نامه ۷۴/۳۱، حکمت ۱/۱۲۲، حکمت ۳۸۰، حکمت ۲۹، حکمت ۷۴، حکمت ۱۱۵، خطبه ۱۳۲
- . یاد مرگ و آثار آن خطبه ۱۰/۹۹، حکمت ۲۰۳، نامه ۳۰۸
- . یاد مرگ و آرزوها حکمت ۳۳۴
- . یاد مرگ و پرهیزکاری حکمت ۲۰۳
- . یاد مرگ و فراموش شدن خطبه ۵۶/۸۳

مکافات

- . مکافات عمل خطبه ۶ - ۴/۸۳، خطبه ۱۵/۱۹۰

فروع دین

فروع دین

- . فلسفه فروع دین حکمت ۱۳۶

روزه

- . ارزش روزه خطبه ۲/۱۱۰
- . روزه داری حکمت ۱۳۶

. فلسفه نماز و روزه و زکات خطبه ۱۹۲

. شناخت انواع روزه‌ها حکمت ۱۴۵

نماز، نماز جماعت، نماز جمعه

. ارزش نماز نامه ۵/۴۷، حکمت ۱۳۶

. اهمیت دادن به نماز نامه ۱۲۰/۵۳

. اهمیت دادن به نماز جمعه نامه ۱۲ - ۱۱/۶۱

. اهمیت نماز خطبه ۲ - ۱/۱۹۹، نامه ۱۲۰/۵۳

. اهمیت و ارزش نماز در اسلام خطبه ۱/۱۹۹

. تعیین وقت نماز صبح نامه ۳/۵۲

. تعیین وقت نماز ظهر نامه ۱/۵۲

. تعیین وقت نماز عشاء نامه ۳/۵۲

. تعیین وقت نماز عصر نامه ۱/۵۲

. تعیین وقت نماز مغرب نامه ۲/۵۲

. تعیین وقت نمازهای پنجگانه نامه ۱/۵۲

. توبه و نماز حکمت ۲۹۹

. چگونگی برگزاری نماز جماعت نامه ۱۱۸/۵۳

. رعایت حال ضعیفان در نماز نامه ۱۲۰/۵۳

. ره آورد نماز خطبه ۲/۱۹۹

. ضرورت توجه به ارزش‌های نماز نامه ۶/۴۷ - ۷

. ضرورت رعایت ضعیفان در نماز جماعت نامه ۳/۵۲

. فلسفه و ره آورد نماز خطبه ۱/۱۹۹ تا ۳

. نماز در نگرانیها حکمت ۲۹۹

زکات

. آزاد گذاشتن مردم برای پرداخت زکات نامه ۴/۲۵ - ۵

. ارزش دعا، صدقه و زکات دادن حکمت ۱۴۶

. ارزش زکات خطبه ۲/۱۱۰، خطبه ۱۹۹

. اهمیت زکات خطبه ۱۹۹

. اهمیت زکات در اسلام خطبه ۷/۱۹۹

. تقسیم زکات را به عهده مردم واگذار نامه ۵/۲۵ - ۸

. حرکت معنوی مأموران جمع آوری زکات نامه ۱/۲۵ - ۵

- . ره آورد زکات حکمت ۱۴۶
- . ره آورد زکات و دعا حکمت ۱۴۶
- . ره آورد شوم پرداخت زکات بدون شرائط خطبه ۸/۱۹۹
- . زکات قدرت حکمت ۵۲
- . شرائط پرداخت زکات خطبه ۷/۱۹۹
- . عفو، زکات قدرت است حکمت ۵۲
- . فلسفه و ره آورد زکات خطبه ۹ - ۷/۱۹۹

صدقہ

- . ارزش دعا، صدقه و زکات دادن حکمت ۱۴۶
- . ارزش صدقه حکمت ۷، حکمت ۱۳۷، خطبه ۴ - ۳/۱۱۰
- . ارزش صدقه و انفاق حکمت ۲۵۸
- . ره آورد صدقه دادن حکمت ۱۳۷
- . صدقه و توانگری حکمت ۲۵۸

حج، حجاج

- . احکام فقهی حج خطبه ۵۳
- . احکام قربانی در حج خطبه ۵۳
- . اهمیت حج خطبه ۵۳/۱
- . تأمین مسکن حجاج نامه ۵/۶۷
- . حقوق حجاج بیت الله الحرام نامه ۶۷
- . ره آورد حج خطبه ۵۳/۱
- . سفارش به رفع نیاز حجاج نامه ۶۷
- . ضرورت تعلیم و آموزش حاجیان مکه نامه ۱/۶۷
- . ضرورت توجه به ارزش های حج نامه ۶/۴۷
- . ضرورت رسیدگی به حوائج حجاج نامه ۲/۶۷
- . ضرورت نظارت حاکم بر اعمال حج نامه ۱/۶۱
- . فلسفه حج نامه ۱/۶۷، خطبه ۵۴ - ۵۰/۱، خطبه ۵۳/۱۹۲ تا ۶۵
- . فلسفه مشکلات سفر حج خطبه ۵۳/۱۹۲ تا ۶۵
- . مسکن رایگان برای حجاج نامه ۵/۶۷
- . معنویت سفر حج خطبه ۵۲/۱
- . نقش تبلیغات در مراسم حج نامه ۶۷

- . وظائف امیرالحاج در مراسم حج نامه ۱/۶۷
- . هشدار از تبلیغات دروغین یاران معاویه در مراسم حج نامه ۳۳

کعبه

- . ارزش کعبه نامه ۶/۴۷
- . اموال اختصاصی کعبه حکمت ۲۷۰
- . سیمای کعبه مقدس خطبه ۵۳/۱۹۲
- . علل فرار گرفتن کعبه در شرائط بد جغرافیائی خطبه ۱۹۲

جهاد

- . ارزش جهاد در راه خدا خطبه ۱/۲۷
- . ارزش و اقسام جهاد نامه ۶/۴۷
- . اعلان تداوم جهاد و مبارزه با معاویه نامه ۱۰ - ۹/۹
- . اقسام جهاد حکمت ۳۱
- . اهداف جهاد و نهی از منکر حکمت ۳۷۳
- . بهترین نوع مبارزه و جهاد حکمت ۳۷۳
- . جهاد حکمت ۷/۳۱
- . جهاد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم غریب کلام ۹
- . خیر از آینده مصیبت بار ترک جهاد خطبه ۴/۳۵
- . ره آورد اقسام جهاد حکمت ۳۱، خطبه ۶۶، حکمت ۸۴
- . ره آورد جهاد خطبه ۲/۲۷، خطبه ۵/۶۶، حکمت ۸۴
- . ره آورد ترک جهاد خطبه ۲/۲۷، خطبه ۱/۵۱، خطبه ۵/۶۶، حکمت ۳۷۵
- . ره آورد شوم ترک جهاد در جوامع اسلامی خطبه ۲/۲۷
- . سفارش مردم کوفه به جهاد با دشمن نامه ۵/۱
- . شرائط جهاد اسلامی خطبه ۵/۱۹۷
- . شناخت اقسام جهاد حکمت ۷/۳۱ تا ۹
- . ضرورت تحمل مشکلات جهاد و شهادت حکمت ۳۲۲
- . ضرورت تداوم جهاد و پیکار خطبه ۳۳/۱۸۲، خطبه ۱/۵۶
- . ضرورت توجه به ارزش های جهاد نامه ۶/۴۷
- . ضرورت جهاد با شامیان خطبه ۴۳
- . ضرورت شهادت طلبی در جهاد خطبه ۳/۱۲۳، خطبه ۸ - ۵/۱۲۴
- . ضرورت صبر و بردباری در جهاد خطبه ۴/۲۶

- ۱/۲۴ . ضرورت مبارزه و جهاد با مخالفان خطبه
- ۱/۲۷ . ضرورت و ارزش جهاد خطبه
- ۶/۴۷ . ضرورت توجه به ارزش های جهاد اسلامی نامه
- ۵/۱ . علل جهاد و پیکار با ناکثین خطبه ۱/۲۲، نامه
- ۱/۱۲ . فضائل و مراتب جهاد در اسلام خطبه
- ۱۲ . مراتب جهاد اسلامی خطبه
- ۳۷۵ . مراحل جهاد حکمت
- ۶/۱۹۷ . نقش تیت‌ها در جهاد اسلامی خطبه
- ۲/۳۹ - ۶ . نکوهش از ترک مبارزه و جهاد خطبه
- ۲/۲۹ . نکوهش از فرار و سستی در جهاد خطبه

مجاهدین، مجاهدان

- ۳/۱۲۱ - ۴ . استقامت و شهادت طلبی مجاهدان اسلام خطبه
- ۳۶۲ . پرهیز از مجادله (بحث بی حاصل) حکمت
- ۲ . تشکر از مجاهدان از جنگ برگشته نامه
- ۱۰۲ . خبر از آینده خونین بصره و رزم مجاهدان پیروز خطبه
- ۱۷۳ . سیمای مجاهدان راه خدا خطبه ۱/۱۳۰، خطبه ۱۰۲، خطبه
- ۴/۱۰۲ . سیمای مجاهدان صدر اسلام خطبه ۱/۵۶، خطبه
- ۵/۱۷۱ . شرائط مجاهدان در راه خدا خطبه
- ۴/۱۰۲ - ۵ . شرائط مجاهدان و مبارزه راه حق خطبه ۵/۱۷۳، خطبه
- ۳/۱۲۱ - ۴ . فضائل مجاهدین خطبه ۳/۶۶، خطبه
- ۴/۲۸ - ۵ . معاویه حق معرفی مجاهدان اسلام را ندارد نامه
- ۴/۲۸ - ۵ . معاویه و مجاهدان اسلام نامه
- ۶/۸۷ . نقش اجتهاد و مجتهدین در جامعه خطبه
- ۳/۱۲۱ - ۴ . ویژگی و علل پیروزی مجاهدان اسلام خطبه
- ۵/۱۷۱ . یاد یاران مجاهد و مقاوم خطبه

امر به معروف

- ۳۷۴ . ارزش امر به معروف حکمت
- ۱۱۰ . شرائط اجرای اوامر خدا حکمت
- ۸/۱۲۹ . شرایط امر به معروف نامه ۱۵۰/۳۱، خطبه
- ۸/۳۱ - ۹ . شناخت اقسام مراحل امر به معروف حکمت

- ۱. ارزش امر به معروف و نهی از منکر حکمت ۲/۲۷۴، خطبه ۷/۱۵۶
- ۲. ضرورت امر به معروف (نفی تساهل و تسامح) نامه ۷/۷۴، خطبه ۱۲/۱۰۵
- ۳. فلسفه امر به معروف حکمت ۲۵۲
- ۴. مراحل امر به معروف و نهی از منکر حکمت ۳۷۳، حکمت ۳۷۴
- ۵. ویژگی های امر به معروف و نهی از منکر خطبه ۷/۱۵۶

آفات ترک امر به معروف

- ۱ - سلطه بدان نامه ۴۷
- ۲ - سقوط و انحطاط اجتماعی خطبه ۱۲۹
- ۳ - نفی هویت و حیات انسانی حکمت ۳۷۴، حکمت ۳۷۵
- ۴. درجات امر به معروف نامه ۱۳، نامه ۳۱، حکمت ۳۷۴

شرایط امر بمعروف

- ۱- بینش صحیح خطبه ۱۱/۱۴۷
- ۲- هماهنگی حرف و عمل خطبه ۱۰۵، خطبه ۱۲۹، نامه ۲۷، خطبه ۱۷۵، خطبه ۲۲۲
- ۳- جو ناپذیری نامه ۳۱

نواهی

اختیار انسان و اوامر و نواهی الهی حکمت ۲/۷۸

نهی، نهی از منکر

- ۱. اهداف جهاد و نهی از منکر حکمت ۳۷۳
- ۲. ره آورد شوم ترک امر به معروف و نهی از منکر خطبه ۱۱۰/۱۹۲
- ۳. ره آورد نهی از منکر حکمت ۳۷۳
- ۴. ارزش امر به معروف و نهی از منکر حکمت ۳۷۴
- ۵. مراحل نهی از منکر حکمت ۳۷۴ - ۳۷۳
- ۶. نهی از مردم آزاری نامه ۲/۶۰
- ۷. نهی از درگیری با خوارج در آینده خطبه ۶۱
- ۸. نهی از شتابزدگی نامه ۱۴۸/۵۳

قرآن

- . ارزش پیامبر و قرآن خطبه ۱۵۸
- . ارزش قرآن خطبه ۷-۶/۱۱۰، خطبه ۷/۱۳۳، خطبه ۲/۱۵۸
- . ارزش‌ها و ویژگی‌های قرآن خطبه ۱۹۸
- . اصالت دادن به قرآن خطبه ۲ - ۱/۱۷۹
- . اصول داوری و قضاوت در قرآن خطبه ۲/۱۲۵
- . امامان معصوم و قرآن خطبه ۴/۱۵۴
- . امام زمان (عج) و قرآن خطبه ۱/۱۳۸
- . اولویت اهلیت علیهم السلام برای تفسیر قرآن خطبه ۵ - ۴/۱۲۵
- . پرهیزکاران و اندیشه در قرآن خطبه ۹/۱۹۳
- . تفسیر فرازی از قرآن حکمت ۹۹
- . جامعیت قرآن حکمت ۳۱۳، خطبه ۸ - ۷/۱۸۳، خطبه ۴۶/۱
- . جامعیت و کمال قرآن خطبه ۹ - ۸/۱۸۳
- . جاودانگی قرآن خطبه ۲۵/۱۹۸
- . چگونگی رابطه با قرآن حکمت ۲۲۸
- . حاکم اسلامی و قرآن گرائی نامه ۱/۶۹
- . حکمیت امام بر اساس قرآن بود نه اشخاص خطبه ۱/۱۲۵
- . خدا شناسی در قرآن خطبه ۳ - ۲/۱۴۷
- . درمان قرآنی خطبه ۱۰/۱۵۲
- . روش استفاده از قرآن خطبه ۱۲/۱۷۶
- . روش بهره برداری صحیح از قرآن خطبه ۶/۱۱۰، خطبه ۱۷۶
- . روش تبلیغی قرآن خطبه ۵/۱۸۳
- . روش تفسیر قرآن خطبه ۲۸
- . روش صحیح استفاده از قرآن خطبه ۷/۱۷۶
- . روش صحیح تفسیر قرآن خطبه ۲/۱۸
- . روش مناظره با دشمن عالم به قرآن نامه ۷۷
- . ره آورد پیروی از قرآن نامه ۲/۵۳
- . ره آورد قرآن کریم خطبه ۲۹/۱۹۸ تا ۳۳
- . سیاست استعماری قرآن بر سرنیزه کردن خطبه ۱۲۳
- . شناخت ارزش‌های قرآن خطبه ۲۵/۱۹۸ تا ۳۳
- . شناخت ره آورد قرآن و سنت خطبه ۸/۱۶
- . شناخت ویژگی‌های قرآن خطبه ۲۵/۱۹۸ تا ۳۳
- . صفات خدا در قرآن خطبه ۹۱
- . ضرورت تفسیر قرآن نامه ۷۷

- . ضرورت تفسیر و تأویل قرآن خطبه ۲ - ۱/۱۲۵، نامه ۷۷
- . ضرورت توجه به ارزش های قرآن نامه ۵/۴۷
- . ضرورت توجه و عمل کردن به قرآن خطبه ۹ - ۸/۱۵۶
- . ضرورت عمل کردن به قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۵/۱۶۹
- . ضرورت گرایش به قرآن خطبه ۱۱/۱۲۷
- . عظمت امامان دوازده گانه و قرآن خطبه ۱۵۲
- . عظمت قرآن خطبه ۷/۱۸
- . غربت قرآن حکمت ۱/۳۶۹
- . فلسفه محرمات و نواهی قرآن حکمت ۱۰۵
- . قرآن بزرگترین سند تاریخی حکمت ۳۱۳
- . قرآن بیانگر خیر و شر خطبه ۱/۱۶۷
- . قرآن خواندن تقوا پیشه گان خطبه ۸/۱۹۳
- . قرآن شناسی خطبه ۳۶/۸۳، خطبه ۵/۱۸۳، خطبه ۵۰ - ۴۲/۱ - ۷ - ۶/۱۱۰، خطبه ۱/۱۲۵، خطبه ۸/۱۵۶، خطبه ۲۵/۱۹۸، خطبه ۷/۱۷۶، حکمت ۳۱۳، خطبه ۸ - ۳/۱۳۳، حکمت ۳۱۳، خطبه ۵۰ - ۴۶/۱ - ۷ - ۳/۱۳۳
- . قرآن و حل خصومات و اختلافات خطبه ۲ - ۱/۱۲۵
- . قرآن و شفاعت در قیامت خطبه ۱۱ - ۱۰/۱۷۶
- . مسئولیت انسان نسبت به قرآن نامه ۱/۶۹
- . معرفی قرآن برای حل اختلاف خطبه ۲/۷۵
- . نقش قرآن در امور قضائی خطبه ۵/۱۸۲
- . نقش قرآن در رفتار حاکم اسلامی نامه ۱/۶۹
- . نقش قرآن در کمال دین خطبه ۶ - ۵/۱۸۳
- . ویژگی های ارزشمند قرآن خطبه ۱۰ - ۹/۱۵۲، خطبه ۹ - ۸/۱۵۶، خطبه ۲/۱۵۸، خطبه ۴۶/۱
- . ویژگی های علمی قرآن خطبه ۷/۱۷۶ تا ۲۸
- . ویژگی های قرآن خطبه ۱۵۲، خطبه ۱۷۶، خطبه ۱۸۳، خطبه ۲/۱۵۸ - ۲/۱۵۷، خطبه ۸ - ۷/۱۵۶، خطبه ۶/۱۱۰، خطبه ۱/۱۶۷، خطبه ۱۳۳
- . ویژگی های معنوی و درمانی قرآن خطبه ۲۸ - ۷/۱۷۶، خطبه ۳/۱۸
- . همه چیز در قرآن است خطبه ۹ - ۸/۱۸۳

اسلام

اسلام

- . ارزش دین اسلام خطبه ۴/۱۶۱، خطبه ۴/۱۳۱
- . از اسلام صوری تا اسلام راستین خطبه ۳/۱۶، خطبه ۱۰۳/۱۹۲

- . از خودسازی تا شناخت اسلام راستین خطبه ۱۰/۸۷
- . اسلام پایان بخش سلطه گری خطبه ۱۲/۱۹۸
- . اسلام دعوتی پر طنین خطبه ۱/۴، خطبه ۲/۱۱۴
- . اسلام دین جهانی خطبه ۱۲/۱۹۸
- . اسلام رمز عظمت خطبه ۱۰/۱۰۶، خطبه ۱/۱۴۶، خطبه ۶۸/۱۹۲
- . اسلام شرافت برتر حکمت ۱/۳۷۱
- . اسلام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از بین برنده ادیان پیشین خطبه ۳/۱۶۱
- . اسلام منطقی کوبنده خطبه ۱/۱۰۶
- . اسلام و ادیان توحیدی خطبه ۹۸/۱۹۲
- . اسلام ولایت علیه ظلمت‌ها خطبه ۱/۴
- . اغماض از اصول اسلام هرگز نامه ۶۲
- . امام و معرفی اسلام حکمت ۱۲۵
- . امداد های الهی در پیروزی اسلام خطبه ۱/۱۳۴
- . اهداف و وظائف حکومت اسلامی خطبه ۴۰
- . تاریخ سیاسی اسلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۱/۳۲
- . تاریخ سیاسی و اجتماعی صدر اسلام خطبه ۱۱۵/۱۹۲
- . تعریف اسلام حکمت ۱۲۵
- . جاهلیت دوباره عرب بعد از اسلام خطبه ۴/۱۵۱ تا ۱۳
- . حیات دوباره اسلام و حکمت الهی خطبه ۵/۱۵۰
- . خاتمیت دین اسلام خطبه ۴/۱۳۳
- . خبر از آینده مصیبت بار اسلام خطبه ۱۰ - ۴/۱۴۷ - ۱۱/۱۰۳
- . خبر از آینده ناگوار امت اسلامی خطبه ۴/۵۶
- . خبر از تحولات سیاسی در آینده اسلام خطبه ۱۴/۱۵۶
- . خبر از تحولات سیاسی مصیبت بار مسلمین خطبه ۴/۱۵۱
- . خطر مدعیان اسلام شناسی خطبه ۳/۱۷
- . دوری از اسلام شناسی تکلف آمیز حکمت ۱۰۵
- . روش برخورد با اسلام خطبه ۲۰/۱۹۸، خطبه ۱۹۸
- . ره آورد اسلام خطبه ۱۷/۱۹۸ تا ۲۰، خطبه ۱۰۶
- . ره آورد دستورات اسلام خطبه ۱/۱۶۷
- . ره آورد سیاسی، اجتماعی دین اسلام خطبه ۱۱ - ۱۰/۱۰۶
- . ره آورد شوم ترک اسلام خطبه ۱/۱۶۱، خطبه ۱۰۵/۱۹۲
- . زندگی اجتماعی عرب پس از اسلام خطبه ۳ - ۲/۱۰۵
- . زهد اسلامی حکمت ۴۳۹

- . سابقه امام علی در اسلام خطبه ۴/۱۰۴
- . سوابق در اسلام و جهاد نامه ۸ - ۷/۱۷
- . سیمای یاران واقعی اسلام خطبه ۴/۱۲۱
- . شرائط مبارزه با مدعیان اسلام خطبه ۵ - ۴/۱۷۳
- . شرایط بهره گیری از اسلام خطبه ۲/۱۰۶
- . شناخت اسلام خطبه ۱۲/۱۹۸
- . شناخت دوران قبل از اسلام خطبه ۹۳ - ۳۶/۱۹۲
- . شناخت ویژگی های دین اسلام خطبه ۱۲/۱۹۸ تا ۲۰
- . عظمت عرب پس از اسلام خطبه ۱۱ - ۱۰/۱۰۶
- . علل پیروزی اسلام خطبه ۱/۱۴۶
- . علل پیروزی اسلام و مسلمین خطبه ۳/۱۳۴
- . علل سقوط و وابستگی امت اسلامی خطبه ۲/۱۳۹
- . عوامل پیروزی اسلام خطبه ۱/۱۳۴، خطبه ۴ - ۳/۵۶، خطبه ۱۴۶
- . عوامل پیشرفت اسلام خطبه ۱/۵۶، خطبه ۱/۱۴۶، حکمت ۴۶۵
- . فاصله اسلام با فرصت طلبان خطبه ۱/۳۷، نامه ۹، نامه ۱۶، نامه ۱۷، نامه ۲۸
- . فلسفه احکام و دستورات اسلام خطبه ۱/۱۱۰
- . مدعیان اسلام شناسی در مقابل عترت خطبه ۱۰/۸۷
- . مراحل تکاملی اسلام حکمت ۱۲۵
- . مسئولیت رهبری در اسلام ۲/۱۳۴
- . نعمت اسلام خطبه ۱/۲۱۵
- . نقش انصار در پیروزی اسلام حکمت ۴۶۵
- . نقش مبارزات انصار در تداوم اسلام حکمت ۴۶۵
- . نكوهش از دگرگونی و تحریف اسلام خطبه ۱۷/۱۰۸
- . نكوهش از عدم پذیرش رهنمودهای اخلاقی خطبه ۱۴ - ۱۳/۱۰۹
- . ویژگی های ارزشمند اسلام خطبه ۹ - ۸/۱۵۲، خطبه ۱۹۸
- . ویژگی های اسلام خطبه ۵ - ۴ - ۱/۱۰۶، خطبه ۱/۱۲۰، خطبه ۱/۱۳۴، خطبه ۵/۸۶، خطبه ۱۵۲
- . ویژگی های اسلام (قرآن) خطبه ۸/۱۵۲
- . ویژگی های حکومت اسلامی خطبه ۴۰
- . ویژگی های فکری، علمی اسلام خطبه ۲ - ۱/۱۰۶
- . امام و شناساندن اسلام حکمت ۱۲۵

خاتمیت

- . خاتمیت دین اسلام خطبه ۱۴/۱۳۳

دین

- . آموزش دینی نامه ۲۹ - ۲۸/۳۱
- . آموزش دینی کودک حکمت ۳۹۹
- . ارزش ترسیدن از آینده دین خطبه ۱/۱۳۰
- . ارزش دین اسلام خطبه ۴/۱۶۱
- . اسلام دین جهانی خطبه ۱۲/۱۹۸
- . اصالت دادن به حفظ دین ۱۰ - ۹/۱۷۳
- . اوصاف دین فروشان دنیا طلب خطبه ۵/۳۲
- . اهلیت علیهم السلام و ارزیابی دین خطبه ۳/۲۳۹
- . توییح از دین فروشی برای کسب دنیا ۳ - ۲/۷۱
- . جاهلان متظاهر به دین حکمت ۴۰۵
- . خاتمیت دین اسلام خطبه ۴/۱۳۳
- . خطرات فقر برای عقل و دین حکمت ۳۱۹، حکمت ۱۶۳
- . دنیا گرایی در رهاکردن دین خطبه ۱۰/۱۷۳
- . دوری از دین و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۴ - ۳/۸۸
- . دین فروشان نامه ۱/۳۹
- . دین و دنیا نامه ۳/۴۳
- . دین و شناخت خدا خطبه ۱
- . ره آورد شوم دین فروشی حکمت ۱۰۶
- . زشتی دین فروشی برای کسب دنیا نامه ۲/۷۱
- . سوء استفاده از دین ممنوع حکمت ۱۰۶
- . ضرورت دفاع از دین نامه ۱۳/۲۷
- . عوامل پایداری دین و دنیا حکمت ۳۷۲
- . عوامل سقوط دین و دنیا حکمت ۳۷۲
- . عوامل و پایه های استقرار دین حکمت ۳۷۲
- . عوامل هلاکت دین و دنیا نامه ۱/۴۸
- . فرصت طلبی سیاستمداران بی دین ۳/۴۱
- . فلسفه فروع دین خطبه ۲ - ۱/۱۱۰، حکمت ۲۵۲، حکمت ۱۳۶
- . مراحل تکاملی دین شناسی خطبه ۳/۱
- . نقش دانشمندان در جامعه و دین حکمت ۳۷۲
- . نقش دین در وحدت اجتماعی خطبه ۵ - ۴/۱۸
- . نقش رهبری در تقویت دین حکمت ۴۶۷

. نقش قرآن در کمال دین خطبه ۶ - ۵/۱۸۳

. نور دین خطبه ۲/۱۰۶

. ویژگی دین اسلام خطبه ۲/۱۲۰

دینداری

. دینداری واقعی نامه ۳۸/۳۱

. ره آورد دین داری خطبه ۱۲۰

. نکوهش از تظاهر به دینداری خطبه ۵/۳۲ تا ۷

دین‌گزیزی (گروه‌های لائیک)

. ره آورد شوم دین‌گزیزی حکمت ۱۰۶

شبهه، شبهات

. تعریف شبهه خطبه ۱/۳۸

. خطر شبهات برای حق‌گرایان ۲۳۸

. روش مصون ماندن از شبهات خطبه ۲ - ۱/۳۸

. شناخت اقسام شک و شبهه حکمت ۱۳ - ۱۲/۳۱

. ضرورت شناخت شبهات خطبه ۳۸

مناظره

. روش مناظره نامه ۷۷

. روش مناظره با دشمن مسلمان نامه ۷۷

. روش مناظره با دشمن آگاه نامه ۷۷

. ترک مناظره لجاجت‌آمیز حکمت ۳۶۲

. ضرورت مناظره با روایات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نامه ۱/۷۷

. پرهیز از مناظره با قرآن نامه ۱/۷۷

ارزش‌های عقیدتی

ارزش و ارزش‌ها

. آینده و مسخ ارزش‌ها حکمت ۱۰۲

. ارزش آداب و رسوم صحیح اجتماعی نامه ۳۸/۵۳

- ارزش اخلاص خطبه ۷/۸۷
- ارزش اخلاق نیکو حکمت ۲/۳۸
- ارزش استغفار (طلب بخشش از خدا) حکمت ۸۷
- ارزش استقلال سیاسی حکمت ۴۴۶
- ارزش اطاعت و بندگی نامه ۱۲/۶۹، حکمت ۳۳۱
- ارزش اطاعت و عمل خطبه ۲۲ - ۱۹/۸۳
- ارزش اهل بیت علیهم السلام خطبه ۴/۱۴۴
- ارزش ایثار اقتصادی حکمت ۶۷
- ارزش ایثار گری نامه ۸/۶۹
- ارزش ایمان خطبه ۱/۱۱۰
- ارزش بخشش و سخاوت مند حکمت ۱۳۸
- ارزش برتر خطبه ۳/۱۷۶، حکمت ۲۸۹
- ارزش بی نیازی خطبه ۱۰۵/۹۱
- ارزش پاکدامنی و شکر گذاری حکمت ۳۴۰
- ارزش پرهیزگاری خطبه ۱۹۸، حکمت ۴۱۰
- ارزش پشیمانی و زشتی غرور زدگی حکمت ۴۶
- ارزش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و قرآن خطبه ۱۵۸
- ارزش تجربه در زندگی خطبه ۲۴/۱۷۶
- ارزش تداوم عمل حکمت ۲۷۸
- ارزش تذکر دادن اشتباهات حکمت ۵۹
- ارزش تربیت حکمت ۵۴
- ارزش ترس از خدا حکمت ۲۴۲
- ارزش ترک گناه حکمت ۱۷۰
- ارزش تواضع اغنیاء حکمت ۴۰۶
- ارزش توبه حکمت ۳۷۱ - ۲/۹۴، خطبه ۹ - ۸/۲۱۴ - ۱۲/۲۲۳
- ارزش توکل خطبه ۷/۹۰
- ارزش جمع آوری بیت المال نامه ۵۱
- ارزش جهاد در راه خدا خطبه ۲۷
- ارزش حکمت حکمت ۸۰
- ارزش حکمت و بی لیاقتی منافق حکمت ۷۹
- ارزش حلم و خویشترداری حکمت ۱/۹۴
- ارزش حیاء (حفظ آبرو) حکمت ۲۳۳
- ارزش خشم در راه خدا حکمت ۱۷۴

- ارزش خواست و اراده الهی خطبه ۸/۳۴
- ارزش خویشتننداری تهیدستان حکمت ۴۰۶
- ارزش دانشمندان حکمت ۱۴۷
- ارزش دانشمندان الهی خطبه ۲۱۴
- ارزش دعا نامه ۷۰/۳۱
- ارزش دعا، صدقه و زکات حکمت ۱۴۶
- ارزش دنیا دوستی حکمت ۳۰۳
- ارزش دوراندیشی و پرهیز از کوتاهی حکمت ۱۸۱
- ارزش رازداری و خوشروئی حکمت ۶
- ارزش رضای الهی خطبه ۱۰۵/۹۱
- ارزش رنگ کردن و آرایش حکمت ۴۷۳
- ارزش رهبر عادل خطبه ۵/۱۶۴
- ارزش زکات خطبه ۲/۱۱۰
- ارزش زهد حکمت ۴ - ۳۹۱
- ارزش ستایش و شهادت به یگانگی خدا خطبه ۱۱۴
- ارزش سجده و عبادت خطبه ۱۵/۹۷
- ارزش سحرخیزی حکمت ۱۰۴
- ارزش سخاوت‌مندی حکمت ۲۱۱
- ارزش سخن حکمت ۳۹۴
- ارزش سکوت خطبه ۳۸۲ - ۷/۸۷
- ارزش سکوت حکمیانه نامه ۱۳/۳۱
- ارزش سنت پیامبر نامه ۱۵۳/۵۳
- ارزش شادابی در کار حکمت ۴۴۴
- ارزش شرح صدر و بزرگواری حکمت ۱۶۷
- ارزش شرم و حیاء حکمت ۳/۱۱۳
- ارزش شفاعت حکمت ۶۳
- ارزش شکرگزاری حکمت ۶۸
- ارزش شهادتین خطبه ۱۵۱
- ارزش صبر و تحمل حکمت ۴۶۰
- ارزش صبر و خطر بی تابی حکمت ۱۸۹
- ارزش صدقه حکمت ۷
- ارزش عالم و بی ارزشی جاهل خطبه ۱۰۳
- ارزش عفت و پاکدامنی حکمت ۴۷۴

- . ارزش عفت و پاکدامنی نامه ۵/۴۵
- . ارزش عقل حکمت ۴۰۷
- . ارزش عقل حکمت حکمت ۱/۱۱۳
- . ارزش عقل و بردباری حکمت ۴۲۴
- . ارزش عقل و تجربه نامه ۴/۷۸
- . ارزش علم مفید خطبه ۳/۱۹۳
- . ارزش علم و بندگی حکمت ۹۶
- . ارزش عمل خالصانه خطبه ۶/۲۱۴
- . ارزش عمل صالح خطبه ۵/۲۳
- . ارزش عمل گرایی خطبه ۲/۱۲۰
- . ارزش غیرتمندی حکمت ۴۷
- . ارزش فروتنی حکمت ۳/۱۱۳
- . ارزش قرآن خطبه ۷ - ۶/۱۱۰
- . ارزش قلب سلیم خطبه ۸/۲۱۴
- . ارزش قناعت حکمت ۳۹۵، حکمت ۴۷۵
- . ارزش قناعت حکمت ۲۲۹، خطبه ۴۸/۱۹۲
- . ارزش قناعت و خود کفائی حکمت ۵۷
- . ارزش قناعت و خوش خلقی حکمت ۲۲۹
- . ارزش قناعت و رضایت حکمت ۲/۳۷۱
- . ارزش کسب و کار خطبه ۱۷/۱۹۳
- . ارزش کعبه نامه ۶/۴۷
- . ارزش گریه از خوف خدا خطبه ۱۳/۱۹۰
- . ارزش گمان مؤمن حکمت ۳۰۹
- . ارزش مشورت کردن حکمت ۵۴
- . ارزش مشورت و پرهیز از خود محوری حکمت ۱۶۱
- . ارزش مشورت‌ها حکمت ۱۷۳
- . ارزش معرفت و آگاهی حکمت ۳/۲۷۳
- . ارزشمندی عقل حکمت ۳۸
- . ارزش نام نیک خطبه ۹/۲۳
- . ارزش نیک نامی خطبه ۴/۱۲۰
- . ارزش نیکوکاری حکمت ۴۲۲
- . ارزش نیکوکاری حکمت ۴۲۲
- . ارزش و اقسام جهاد نامه ۶/۴۷

ارزش والای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم حکمت ۱۰۹

ارزش وجود ذاکران و عارفان حکمت ۲۲۲

ارزش و ره آورد زکات خطبه ۱۹۹

ارزش و ره آوردهای قرآن خطبه ۱۱۰

ارزش و ره آورد یاد خدا خطبه ۲۲۲

ارزش و ضد ارزش حکمت ۲۱، حکمت ۵۴، حکمت ۱۱۳

ارزش وفاداری خطبه ۱/۴۱، نامه ۱۳۵ - ۱۳۴/۵۳

ارزش و والائی انجام دهنده کارها حکمت ۳۲

ارزش‌ها حکمت ۹۷

ارزش‌ها از دیدگاه وحی خطبه ۱۳ - ۱/۱۱۴، حکمت ۳۸۷

ارزش‌ها و آداب معاشرت با مردم حکمت ۳۸

ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها حکمت ۲۱، حکمت ۲۲۸

ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها حکمت ۲۲۸، حکمت ۲۱

ارزش‌ها و ویژگی‌های قرآن خطبه ۱۹۸

ارزش‌های اخلاقی حکمت ۵۴، حکمت ۲۱۱، حکمت ۳۶۵، حکمت ۳۷۱، حکمت ۳۳۳، حکمت ۲۲۹، حکمت ۲۱، نامه ۲۸،

حکمت ۵۴، حکمت ۴۳۵، خطبه ۲۳/۱۹۳، خطبه ۱۳ - ۲/۱۲۹، حکمت ۴، حکمت ۴۵۸، حکمت ۶۸، حکمت ۸۲، حکمت ۱۱۳،

حکمت ۱۲۳، حکمت ۱۳۵، حکمت ۲۰۸، حکمت ۲۰۹، حکمت ۲۲۳، حکمت ۲۴۳، حکمت ۳۴۹، حکمت ۳۶۵، حکمت ۳۹۶،

حکمت ۲۱، خطبه ۱۵۶، حکمت ۲۲۴

ارزش‌های اخلاقی و ضد ارزش‌ها حکمت ۴

ارزش‌های پسندیده حکمت ۱۱۳

ارزش‌های معنوی حکمت ۲۴۲

ارزش‌های ناپسند حکمت ۲۷۵

ارزش‌های والای اخلاقی حکمت ۱۱۳، حکمت ۳۷۱، حکمت ۴۳۵

ارزش‌های والای انسانی حکمت ۸۲

ارزش‌های والای انصار حکمت ۴۶۵

ارزش‌های والای دانش حکمت ۱۴۷

ارزش همانند شدن با خوبان حکمت ۲۰۷

ارزش همّت‌های بلند حکمت ۳/۲۱۱ - ۴۷

ارزش یقین خطبه ۱۸۸

برخی از ارزش‌های دینی حکمت ۳۷۱

برخی از ارزش‌های اجتماعی حکمت ۳۴۹، حکمت ۳۸، حکمت ۵۴، حکمت ۲۱۱، خطبه ۱۶ - ۱۲/۲۱۶

برخی از ضد ارزش‌ها حکمت ۱۲۶، حکمت ۱۵۰، حکمت ۲۷۵، حکمت ۲۷۶، حکمت ۵۸، حکمت ۱۱۳، حکمت ۳۴۳، حکمت

. ترسناک ترین ضد ارزش‌ها خطبه ۱/۴۲

. تعریف و شناخت اصولی ارزش خطبه ۵/۱۱۴

. چهار ارزش برتر حکمت ۱۳۵

. خبر از دگرگونی ارزش‌ها در آینده حکمت ۳۶۹، حکمت ۱۰۲

. خبر از مسخ ارزش‌ها خطبه ۱۴/۱۵۶ تا ۱۶

. دگرگونی ارزش‌ها حکمت ۱۱۴

. دو بینش ارزشی با دو محور متضاد خطبه ۱۴/۱۶۰، خطبه ۳۷/۱۹۲

. راه‌های ارتباط با خدا خطبه ۵۱، خطبه ۱۹۰، نامه ۲۷، نامه ۳۱، حکمت ۴۳۵

. ره آورد ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها حکمت ۳۴۹

. ره آورد ارزش‌های والا حکمت ۲۲۴

. رهنمودهای کلی در تصحیح بینش ارزشی خطبه ۱۳/۱۱۴، خطبه ۵/۱۳۳، حکمت ۱/۹۴

. شناخت ارزش‌ها حکمت ۴۷، حکمت ۳۷۱، حکمت ۳۸۷، خطبه ۱/۴۱، خطبه ۱۱/۱۴۷

. شناخت ارزش‌های والای اخلاقی حکمت ۲۸۹، حکمت ۴

. شناخت ضد ارزش‌ها حکمت ۳۷۱، حکمت ۲، حکمت ۴، نامه ۵۷/۳۱، حکمت ۱۲۶، حکمت ۲۷۶، حکمت ۲۷۵، حکمت ۱۵۰

. شناخت مردم و ضد ارزش‌ها حکمت ۳۴۳

. ضد ارزش‌ها و خطرات آن حکمت ۲۱۱

. ضد ارزش‌ها و هشدارها حکمت ۱۵۰

. عدم وابستگی به ارزش‌های مادی نامه ۱/۴۷

. عوامل بینش ارزشی وارونه خطبه ۱/۱۵۷

. لزوم هوشیاری در شناخت ارزش‌های بدلی خطبه ۸/۱۹۴

. مسخ ارزش‌ها حکمت ۱۲۰، خطبه ۲ - ۱/۴۱

. معیار ارزش انسان حکمت ۸۱

. مقایسه بینش ارزشی ما با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۲۳/۱۶۰

. نسبی بودن برخی از ارزش‌ها بین زنان و مردان حکمت ۱۲۴

. نقش تاریخ در شناخت ارزش‌ها نامه ۲۴/۳۱

. نقش شیطان در تحریف ارزش‌ها خطبه ۴۲/۸۳

. نقش عوامل مادی در بینش ارزشی خطبه ۱/۲۳، خطبه ۱/۱۳۱ تا ۴

. نکوهش از ارزش‌های اخلاقی مسخ شده خطبه ۳ - ۲/۱۲۹

. یادآوری ارزش‌های اخلاقی خطبه ۲/۸۶

. یادآوری برخی از ارزش‌های قرآن خطبه ۱۰/۱۵۶

آثار شناخت مقایسه‌ای ارزش‌ها

نسبیت ارزش‌ها

جستجو و گزینش ارزش‌ها

آثار شناخت مقایسه ای ارزش ها

- ۱- برتری عبادت اجتماعی بر عبادت فردی نامه ۲/۴۷
- ۲- برتری ارزش علم بر ثروت حکمت ۱۴۷
- ۳- زمینه زهد و فداکاری خطبه ۱/۶۶، خطبه ۵/۱۱۳، خطبه ۱/۱۳۰، خطبه ۳۰/۱۶۵، نامه ۱/۶۶، حکمت ۷۷، حکمت ۳۶۷، خطبه ۶/۱۷۳، خطبه ۱۳/۲۳۰، نامه ۱/۲۲، نامه ۴۹/۳۱، نامه ۱/۴۹، نامه ۱۲ - ۴/۶۲، حکمت ۱۴۷
- . ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها حکمت ۳۸، حکمت ۳۱، حکمت ۱۵۰
- . اصول ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها حکمت ۱۱۳، حکمت ۱۲۲
- . انقلاب ارزش‌ها در فلسفه بعثت و امامت خطبه ۳/۱۶
- . جایگاه ارزشی مبانی اعتقادی خطبه ۳/۱۱۴
- . ارزش‌های عالی نامه ۴/۴۷، حکمت ۸۲، حکمت ۱۱۳، حکمت ۱۲۲
- . تکامل ارزش‌ها خطبه ۱/۱۰۵، خطبه ۲۱۴
- . نقش توحید در انقلاب ارزش‌ها خطبه ۵/۱۹۳، خطبه ۱۶/۲۱۶

نسبیت ارزش‌ها

- ۱- اختلاط ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها در دنیا خطبه ۲/۱۰۳، خطبه ۱/۱۱۳، خطبه ۱/۱۴۵، خطبه ۲۲۶، نامه ۳، نامه ۶۸
- ۲- تفاوت ارزش‌ها یا تفاوت فرهنگها حکمت ۱۹۹
- ۳- تفاوت ارزش‌های اخلاقی با تفاوت جنسیت حکمت ۱۲۴
- ۴- تفاوت ارزش‌های اخلاقی در محیطهای متفاوت حکمت ۱۱۴
- ۵- راز نسبیت ارزش‌های اخلاقی حکمت ۲۵۹، حکمت ۴۰۶
- ۶- نسبیت معیار ارزش محیط زیست حکمت ۴۴۲

جستجو و گزینش ارزش‌ها

- ۱- ارزش‌های مادی و ارزش‌های برتر خطبه ۷/۱۳۲
- ۲- اسلام رمز ارزش‌ها و امام رمز اسلام خطبه ۶/۱۵۲
- ۳- راه پاسداری از ارزش‌ها خطبه ۲۰۰، خطبه ۱/۲۰۱
- ۴- تضاد ارزش‌گرایی با گرایشهای نفسانی خطبه ۸/۸۷، خطبه ۱/۱۷۶، خطبه ۲۳/۱۸۶، نامه ۱۶/۳۱، نامه ۷/۵۳
- . برتری ارزش کار حکمت ۳۲
- . تعادل مرز کلی ارزش و ضد ارزش خطبه ۱۳/۱۷۶
- . تفاوت ارزش اخلاقی با تفاوت وضع مالی حکمت ۶۸
- . چگونگی برخورد با ارزش‌های معنوی نامه ۱/۲۴
- . خودپسندی آفت تمام ارزش‌ها نامه ۱۴۵/۵۳، حکمت ۴۶

- . ضرورت کسب ارزش‌ها حکمت ۴۲۲
- . نقش قرآن در تعیین مرزهای ارزشی خطبه ۹/۱۵۳، نامه ۲/۵۳

زهد (پارسائی)

- . آثار ترک زهد خطبه ۸۱
- . آرزوی دراز و زهد خطبه ۱/۸۱
- . ارزش زهد حکمت ۳۹۱، حکمت ۴
- . ارزش زهد و پارسائی خطبه ۱/۱۰۳، حکمت ۳۹۱
- . برترین پارسائی حکمت ۲۸
- . بهترین نوع زهد حکمت ۲۸
- . پارسائی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ۱۰۹
- . تعریف زهد و پارسائی خطبه ۲ - ۱/۸۱، حکمت ۴۳۹
- . تعریف و شناخت زهد و پارسائی حکمت ۴۳۹
- . جایگاه زهد در قرآن حکمت ۴۳۹
- . پارسایان و رسیدن به درجات معنوی خطبه ۴/۵۲
- . ره آورد زهد و پارسائی خطبه ۵/۵۲، حکمت ۳۹۱
- . زهد اسلامی حکمت ۴۳۹
- . زهد راستین حکمت ۱۰/۱۰۴
- . زهد عامل بصیرت و آگاهی حکمت ۳۹۱
- . زهد واقعی حکمت ۸۲
- . زهد و پارسایی علی علیه السلام خطبه ۱۷/۳
- . سیمای پارسایان خطبه ۱۳/۲۳۰
- . شناخت زهد و پارسائی حکمت ۳/۳۱
- . ضرورت زهد و قناعت خطبه ۳۵/۱۷۶
- . لذت زهد نامه ۶ - ۳/۲۷
- . مراتب و مراحل زهد خطبه ۸۱

ریا

- . اخلاص و پرهیز از ریا خطبه ۲/۷۶
- . پرهیز از ریا خطبه ۲ - ۱ - ۷۶/۷ - ۶/۳۲
- . پرهیز از ریا و ظاهر بینی خطبه ۶/۲۳
- . پرهیز از ریا و ظاهرسازی نامه ۱/۲۶

- پرهیز از ریا و ظاهر فریبی خطبه ۶/۲۳
- نکوهش از شرک و ریا خطبه ۱۱/۸۶
- نیکوکاری با تظاهر و ریا ممنوع خطبه ۱/۱۴۲

جبر

- اثبات لاجبر و لاتفویض (اختیار انسان و امداد الهی) حکمت ۷۸
- راه های ابطال جبر مطلق (نقد دترمینیسم) حکمت ۷۸
- شناخت جایگاه جبر و اختیار حکمت ۱۶، حکمت ۷۸
- شناخت جبر و اختیار حکمت ۴۵۹
- نفی جبر گرایی حکمت ۷۸

فتالیزم

- فتالیزم (جبر عملی) خطبه ۱۰۲

قضا و قدر

- تسلیم قضا و قدر خطبه ۳/۳۷
- جایگاه قضا و قدر الهی حکمت ۲۸۷
- رضا به قضا و قدر خطبه ۱/۱۸۰
- رضا و تسلیم در برابر قضا خطبه ۳/۳۷
- شناخت قضا و قدر حکمت ۷۸
- شناخت قضا و قدر الهی حکمت ۱/۷۵
- قضا و قدر الهی خطبه ۴/۱۰۹، خطبه ۳/۲۲۷، حکمت ۲۰۱، حکمت ۱۶، خطبه ۲۶/۹۱، خطبه ۱۴/۱۸۳، نامه ۹۶/۳۱، حکمت ۱۶، حکمت ۲۸۷، حکمت ۴۵۹
- قضا و قدر حتمی الهی خطبه ۷/۶۵
- مبانی قضا و حکومت در اسلام خطبه ۲/۱۸
- مرگ و قضا و قدر خطبه ۲۹/۱۹۳
- مشکل بودن شناخت قضا و قدر حکمت ۲۸۷
- مشکل درک قضا و قدر حکمت ۲۸۵

شیوه های آموزشی

یکی دیگر از ویژگی های مباحث اعتقادی امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، به کارگیری «شیوه های صحیح آموزشی» است که:

مباحث سنگین اعتقادی را برای عموم اقشار جامعه قابل درک و شناخت می‌سازد.

مباحث نظری را چونان محاسبات ریاضی، مستدل و مبرهن مطرح می‌کند.

هم با استدلال‌های قوی، عقل‌ها و فکرها را قانع کرده و هم به احساسات انسان پاسخ می‌دهد.

هم شور و شعور ایجاد کرده و هم به شعارها و عواطف انسان‌ها، جهت می‌بخشد.

این همه زیبایی‌ها و جاذبه‌ها در آموزش و تعلیم مبانی اعتقادی به «شیوه‌های صحیح آموزشی» بستگی دارد.

شیوه‌های صحیح آموزشی امیرالمؤمنین علیه السلام بر واقعیت‌ها و روش‌های کاربردی تکیه دارد؛

و از همه روش‌ها ابزارها استفاده می‌کند؛

استدلال و برهان را با عشق و شور به هم می‌آمیزد؛

می‌چشد و می‌چشانند؛

امید می‌دهد؛

جهت می‌بخشد؛

با هدفداری به مباحث اعتقادی تداوم می‌بخشد؛

شیرینی استدلال را با زیبایی‌های نظام هستی یکجا مطرح می‌کند.

و برای هر دلیل و برهانی ده‌ها «نمونه» و «الگو» از پدیده‌های زیبای هستی، شاهد و مثال می‌آورد.

گاهی شنونده را از یک مبحث اعتقادی، از یک برهان فلسفی، به سوی ارزیابی پدیده‌ها می‌کشاند «مانند خطبه اول»

و زمانی از راه بررسی پدیده‌ها و نمونه‌های روشن، فکرها و عقل‌ها را به واقعیت‌ها سوق می‌دهد. (مانند: خطبه ۱۶۵ و ۱۸۲ و ۱۸۵)

و آنگاه دست زیبا و زیبایی آفرین خدا را به همگان نشان می‌دهد.

و عقل‌ها و اندیشه‌ها را در ارزیابی الگوهای زیبای طبیعت به شگفتی وا میدارد.

از طاووس و زیبایی آن سخن می‌گوید و سپس خدای طاووس آفرین را اثبات می‌کند.

از خلقت اسرارآمیز خفاشان بحث می‌کند و عقل‌ها را در کشف راز هستی درمانده نشان می‌دهد،

و بحث اعتقادی را از موجودات کوچک و بزرگ آغاز و آنگاه حیات و هدفداری را در همه آنها به ارزیابی می‌گذارد و سپس

صفات جمال و جلال الهی را نشان می‌دهد.

در «خطبه ۱۶۵» امام علی علیه السلام بر اساس برهان «اثر و مؤثر» و «راه‌های خداشناسی»، ابتداء از آفرینش انواع موجودات و انواع

پرندگان سخن به میان می‌آورد و سپس زیبایی‌های شگفتی آور طاووس را مطرح می‌کند و آنگاه می‌فرماید:

فَكَيْفَ تَصِلُ إِلَى صِفَةِ هَذَا عَمَائِقِ الْفِطَنِ، أَوْ تَبْلُغُهُ قَرَائِحِ الْعُقُولِ، أَوْ تَسْتَنْظِمُ وَصْفَهُ أَقْوَالَ الْوَاصِفِينَ!

وَأَقْلُ أَجْزَائِهِ قَدْ أَعْجَزَ الْأَوْهَامَ أَنْ تُدْرِكَهُ، وَالْأَلْسِنَةَ أَنْ تَصِفَهُ!

فَسِدِّجْحَانَ الَّذِي بَهَرَ الْعُقُولَ عَنْ وَصْفِ خَلْقِ جَلَاءِ اللَّعِينُونَ، فَأَدْرَكَتْهُ مَحْدُودًا مَكُونًا، وَمَوْلَفًا مَلُونًا؛ وَأَعْجَزَ الْأَلْسُنَ عَنْ تَلْخِيصِ صِفَتِهِ، وَقَعَدَ

بِهَا عَنْ تَأْدِيَةِ نَعْتِهِ!

وَسُبْحَانَ مَنْ أَدْمَجَ قَوَائِمَ الذَّرَّةِ وَالْهَمَجِ إِلَى مَا فَوْقَهُمَا مِنْ خَلْقِ الْحَيَاتِ وَالْفَيْلَةِ! وَوَأَى عَلَى نَفْسِهِ أَلَّا يَضْطَرِبَ شَبْحٌ مِمَّا أَوْلَجَ فِيهِ الرُّوحَ،

إِلَّا وَجَعَلَ الْحِمَامَ مَوْعِدَةً، وَالْفَنَاءَ غَايَتَهُ.

«راستی، هوش‌های ژرف اندیش و عقل‌های پُر تلاش چگونه این همه از حقائق موجود در پدیده‌ها را می‌توانند درک کنند؟ و

چگونه گفتار توصیف‌گران، به نظم کشیدن این همه زیبایی را بیان توانند نمود؟ و در درک کمترین اندام طاووس، گمانها از

شناخت درمانده و زبانها از ستودن آن در کام مانده اند

پس ستایش خداوندی را سزاست که عقلها را از توصیف پدیده ای که برابر دیدگان جلوه گرند ناتوان ساخت، پدیده محدودی که او را با ترکیب پیکری پرنقش و نگار، با رنگها و مرزهای مشخص می‌شناسد، باز هم از تعریف فشرده اش زبان‌ها عاجز و از توصیف واقعی آن درمانده اند،

(پس چگونه خدا را می‌توانند درک کنند؟)

پاک و برتر است خدایی که در اندام مورچه، و مگس ریز، پاهای پدید آورد، و جانداران بزرگتر از آنها را نیز آفرید، از ماهیان دریا، و پیلان عظیم الجثه، و بر خود لازم شمرد، که هیچ کالبد جاننداری را وانگذارد و به درستی اداره اش نماید، جز آن که میعاد گاهش مرگ و پایان راهش نیستی باشد. (۱).

و در خطبه ۱۸۵ با توجه به اسرار نظام آفرینش و «برهان هدایت» و «برهان هدایت غریزی» در پدیده‌ها و امکان شناخت با بررسی در پدیده های گوناگون و زیبای نظام هستی می‌فرماید:

وَلَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ، وَجِسِمِ النُّعْمَةِ، لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ، وَخَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ، وَلَكِنَّ الْقُلُوبَ عَيْلَةٌ، وَالْبَصَائِرُ مَدْحُولَةٌ! أَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى صَغِيرِ مَا خَلَقَ، كَيْفَ أَحْكَمَ خَلْقَهُ، وَأَتَقَنَ تَرْكِيْبَهُ، وَفَلَقَ لَهُ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ، وَسَوَّى لَهُ الْعَظْمَ وَالْبَشْرَ! انْظُرُوا إِلَى النَّمْلَةِ فِي صِغَرِ جُثَّتِهَا، وَلَطَافَةِ هَيْئَتِهَا، لَا تَكَادُ تُنَالُ بِلِحْظِ الْبَصْرِ، وَلَا بِمُسْتَدْرَكِ الْفِكْرِ، كَيْفَ دَبَّتْ عَلَى أَرْضِهَا، وَصَبَّتْ عَلَى رِزْقِهَا، تَنْقُلُ الْحَبَّةَ إِلَى جُحْرِهَا، وَتُعِدُّهَا فِي مُسْتَقَرِّهَا. تَجْمَعُ فِي حَرِّهَا لِيَزِدَّهَا، وَفِي وَرْدِهَا لِصَدْرِهَا. مَكْتُوْلٌ بِرِزْقِهَا، مَرْزُوقَةٌ بِوَفْقِهَا؛ لَمَا يُغْفَلُهَا الْمَنَانُ، وَلَا يَحْرِمُهَا الدِّيَانُ، وَلَوْ فِي الصِّفَا الْيَابِسِ، وَالْحَجَرِ الْجَامِسِ! وَلَوْ فَكَّرَتْ فِي مَجَارِي أَكْلِهَا، فِي عُلوِّهَا وَسَفْلِهَا، وَمَا فِي الْجُوفِ مِنْ شَرَّاسِيفِ بَطْنِهَا، وَمَا فِي الرَّأْسِ مِنْ عَيْنِهَا وَأُذُنِهَا، لَقَضَيْتَ مِنْ خَلْقِهَا عَجَبًا، وَلَقَيْتَ مِنْ وَصْفِهَا تَعَبًا!

فَتَعَالَى الَّذِي أَقَامَهَا عَلَى قَوَائِمِهَا، وَبَنَاهَا عَلَى دَعَائِمِهَا! لَمْ يَشْرُكْهُ فِي فِطْرَتِهَا فَاطِرٌ، وَلَمْ يُعْنَهُ عَلَى خَلْقِهَا قَادِرٌ. وَلَوْ صَرَبَتْ فِي مَذَاهِبِ فِكْرِكَ لَتَبْلُغَ غَايَاتِهِ، مَا دَلَّتْكَ الدَّلَالَةُ إِلَّا عَلَى أَنَّ فَاطِرَ النَّمْلَةِ هُوَ فَاطِرُ النَّحْلَةِ، لِذَقِيقِ تَفْصِيلِ كُلِّ شَيْءٍ، وَغَامِضِ اخْتِلَافِ كُلِّ حَيْ. وَمَا الْجَلِيلُ وَاللَّطِيفُ، وَالثَّقِيلُ وَالْخَفِيفُ، وَالْقَوِيُّ وَالضَّعِيفُ، فِي خَلْقِهِ إِلَّا سَوَاءً، وَكَذَلِكَ السَّمَاءُ وَالْهَوَاءُ، وَالرِّيَّاحُ وَالْمَاءُ.

فَانْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَالنَّبَاتِ وَالشَّجَرِ، وَالْمَاءِ وَالْحَجَرِ، وَاخْتِلَافِ هَذَا اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَتَفَجَّرِ هَذِهِ الْبِحَارِ، وَكَثْرَةَ هَذِهِ الْجِبَالِ، وَطُولِ هَذِهِ الْقَلَالِ.

وَتَفَرَّقِ هَذِهِ اللُّغَاتِ، وَاللُّسُنِ الْمُخْتَلِفَاتِ.

فَالْوَيْلُ لِمَنْ أَنْكَرَ الْمُقَدَّرَ، وَجَحَدَ الْمُدَبِّرَ!

زَعَمُوا أَنَّهُمْ كَالنَّبَاتِ مَا لَهُمْ زَارِعٌ، وَلَا لِاخْتِلَافِ صُورِهِمْ صَانِعٌ؛ وَلَمْ يَلْجُؤُوا إِلَى حُجَّتِهِ فِيمَا ادَّعَوْا، وَلَا تَحْقِيقِ لِمَا أُوْعُوا.

وَهَلْ يَكُونُ بِنَاءٌ مِنْ غَيْرِ بَانٍ، أَوْ جِنَايَةٌ مِنْ غَيْرِ جَانٍ!؟

عجائب فی خلقه الجراد

وَإِنْ شِئْتُمْ قُلْتُمْ فِي الْجَرَادَةِ، إِذْ خَلَقَ لَهَا عَيْنَيْنِ حَمْرَاوَيْنِ، وَأَسْرَجَ لَهَا حَدَقَتَيْنِ قَمْرَاوَيْنِ، وَجَعَلَ لَهَا السَّمْعَ الْخَفِيَّ، وَفَتَحَ لَهَا النِّفْمَ السَّوِيَّ، وَجَعَلَ لَهَا الْحِسَّ الْقَوِيَّ، وَنَابِئِينَ بِهِمَا تَقْرُضُ، وَمَنْجَلَيْنِ بِهِمَا تَقْبِضُ. يَرْهَبُهَا الزُّرَّاعُ فِي زَرْعِهِمْ، وَلَا يَسْتَطِيعُونَ ذُبَّهَا، وَلَوْ أَجْلَبُوا بِجَمْعِهِمْ. حَتَّى تَرِدَ الْحَرَثَ فِي نَزْوَاتِهَا، وَتَقْضِي مِنْهُ شَهَوَاتِهَا. وَخَلَقَهَا كُلُّهُ لَا يَكُونُ إِضْبَعًا مُسْتَدَقَّةً.

دلائل وجود الله فی العالم

فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي «يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا»، وَيُعَفِّرُ لَهُ خَدًّا وَوَجْهًا، وَيُلْقِي إِلَيْهِ بِالطَّاعَةِ سَلْمًا وَصَغْفًا، وَيُعْطِي لَهُ الْقِيَادَةَ رَهْبَةً وَخَوْفًا!

فَالطَّيْرُ مَسِيخَةٌ لِأَمْرِهِ؛ أَحْصَى عِدَدَ الرِّيشِ مِنْهَا وَالنَّفْسَ، وَأَرْسَى قَوَائِمَهَا عَلَى النَّدى وَالْيَسِّ؛ وَقَدَّرَ أَقْوَاتَهَا، وَأَحْصَى أَجْنَاسَهَا. فَهَذَا غُرَابٌ وَهَذَا عَقَابٌ. وَهَذَا حَمَامٌ وَهَذَا نَعَامٌ.
دَعَا كُلُّ طَائِرٍ بِاسْمِهِ، وَكَفَلَ لَهُ بَرِّزْفِهِ. وَأَنْشَأَ «السَّحَابَ الثَّقَالَ» فَهَطَلَ دِيمَهَا، وَعَدَّدَ قِسِيمَهَا. فَبَلَّ الْأَرْضَ بَعْدَ جُفُوفِهَا، وَأَخْرَجَ نَبْتَهَا بَعْدَ جُدُوبِهَا.

«اگر مردم در عظمت قدرت خدا، و بزرگی نعمت های او می اندیشیدند، به راه راست باز می گشتند، و از آتش سوزان می ترسیدند، اما دلها بیمار، و چشمها معیوب است.

آیا به مخلوقات کوچک خدا نمی نگرند؟ که چگونه آفرینش آن را استحکام بخشید؟ و ترکیب اندام آن را برقرار، و گوش و چشم برای آن پدید آورد، و استخوان و پوست متناسب خلق کرد؟

به مورچه و کوچکی جثه آن بنگرید، که چگونه لطافت خلقت او با چشم و اندیشه انسان درک نمی شود، نگاه کنید! چگونه روی زمین راه می رود، و برای به دست آوردن روزی خود تلاش می کند؟ دانه‌ها را به لانه خود منتقل می سازد، و در جایگاه مخصوص نگه می دارد، در فصل گرما برای زمستان تلاش کرده، و به هنگام درون رفتن، بیرون آمدن را فراموش نمی کند.

روزی مورچه تضمین گردیده، و غذاهای متناسب با طبعش آفریده شده است، خداوند منان از او غفلت نمی کند، و پروردگار پاداش دهنده محرومش نمی سازد، گرچه در دل سنگی سخت و صاف یا در میان صخره ای خشک باشد، اگر در مجاری خوراک و قسمت‌های بالا و پایین دستگاه گوارش و آن چه در درون شکم او از غضروفهای آویخته به دنده تا شکم، و آن چه در سر اوست از چشم و گوش، اندیشه نمایی، از آفرینش مورچه دچار شگفتی شده و از وصف او به زحمت خواهی افتاد.

پس بزرگ است خدایی که مورچه را بر روی دست و پایش بر پاداشت، و پیکره وجودش را با استحکام نگاه داشت در آفرینش آن هیچ قدرتی او را یاری نداد و هیچ آفریننده ای کمکش نکرد.

اگر اندیشه ات را بکار گیری تا به راز آفرینش پی برده باشی، دلائل روشن به تو خواهند گفت که آفریننده مورچه کوچک همان آفریدگار درخت بزرگ خرماست، به جهت دقتی که جدا جدا در آفرینش هر چیزی بکار رفته، و اختلافات و تفاوت های پیچیده ای که در خلقت هر پدیده حیاتی نهفته است، همه موجودات سنگین و سبک، بزرگ و کوچک، نیرومند و ضعیف، در اصول حیات و هستی یکسانند، و خلقت آسمان و هوا و بادها و آب یکی است.

پس اندیشه کن در آفتاب و ماه، و درخت و گیاه، و آب و سنگ، و اختلاف شب و روز، و جوشش دریاها، و فراوانی کوهها، و بلندای قلّه ها، و گوناگونی لغت ها، و تفاوت زبان ها، که نشانه های روشن پروردگارند،

پس وای بر آن کس که تقدیر کننده را نپذیرد، و تدبیر کننده را انکار کند.

گمان کردند که چون گیاهانند و زارعی ندارند، و اختلاف صورت هایشان را سازنده ای نیست، بر آن چه ادعا می کنند حجت و دلیلی ندارند، و بر آن چه در سر می پروراند تحقیقی نمی کنند.

آیا ممکن است ساختمانی بدون سازنده، یا جنایتی بدون جنایتکار باشد؟

شگفتی آفرینش ملخ

و اگر خواهی در شگفتی ملخ سخن گو، که خدا برای او دو چشم سرخ، دو حدقه چونان ماه تابان آفرید، و به او گوش پنهان، و دهانی متناسب اندامش بخشیده است، دارای حواس نیرومند، و دو دندان پیشین که گیاهان را می چیند، و دو پای داس مانند که اشیاء را بر می دارد، کشاورزان برای زراعت از آنها می ترسند و قدرت دفع آنها را ندارند گرچه همه متحد شوند.

ملخها نیرومندان وارد کشتزار می شوند و آن چه میل دارند می خورند، در حالی که تمام اندامشان به اندازه یک انگشت باریک نیست!

نشانه های خدا در طبیعت

پس بزرگ است خداوندی که تمام موجودات آسمان و زمین، خواه و ناخواه او را سجده می‌کنند، و در برابر او با خضوع چهره بر خاک می‌سایند، و رشته اطاعت او را در تندرستی و ناتوانی به گردن می‌نهند، و از روی ترس و بیم زمام اختیار خود را به او می‌سپارند.

پرندگان رام فرمان اویند، از تعداد پرها و نفس های پرندگان آگاه است، برخی را پرنده آبی و گروهی را پرنده خشکی آفرید، و روزی آنها را مقدر فرمود، و اقسام گوناگون آنها را می‌داند، این کلاغ است و آن عقاب، این شتر مرغ است و آن کبوتر، هر پرنده ای را به نام خاصی فراخواند، و روزیش را فراهم کرد.

خدایی که ابرهای سنگین را ایجاد، و بارانهای پی در پی را فرستاد، و سهم باران هر جایی را معین فرمود، زمین های خشک را آبیاری کرد، و گیاهان را پس از خشکسالی رویاند. (۲).

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۵۵ با توجه به «برهان وجود» و «برهان هدایت» پس از طرح ویژگی های خفاش اظهار می‌دارد: وَمِنْ لَطَائِفِ صَيْعَتِهِ، وَعَجَائِبِ خَلْقَتِهِ، مَا أَرَانَا مِنْ غَوَامِضِ الْحِكْمَةِ فِي هَذِهِ الْخَفَائِشِ الَّتِي يَقْبِضُهَا الضِّيَاءُ الْبَاسِطُ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَيَبْسُطُهَا الظُّلَامُ الْقَابِضُ لِكُلِّ حَيٍّ؛ وَكَيْفَ عَشِيَّتْ أَعْيُنُهَا عَنْ أَنْ تَسْتِمِدَّ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ نُورًا تَهْتِدِي بِهِ فِي مِذَاهِبِهَا، وَتَتَّصِلُ بِعَلَانِيَتِهِ بِرُهَانِ الشَّمْسِ إِلَى مَعَارِفِهَا.

وَرَدَعَهَا بِنَلْوِ ضِيَائِهَا عَنِ الْمُضِيِّ فِي سُبُحَاتِ إِشْرَاقِهَا، وَأَكْنَهَا فِي مَكَامِنِهَا عَنِ الدَّهَابِ فِي بُلُجِ انْتِلاقِهَا، فَهِيَ مُسَدِّلَةٌ الْجُفُونَ بِالنَّهَارِ عَلَى حَدَاقِهَا، وَجَاعِلَةٌ اللَّيْلَ سِرَاجًا تَسْتَدِلُّ بِهِ فِي التَّمَاسِ أَرْزَاقِهَا؛ فَلَا يَرُدُّ أَبْصَارَهَا إِسْدَافُ ظُلْمَتِهِ، وَلَا تَمْتَنِعُ مِنَ الْمُضِيِّ فِيهِ لِعَسَقِ دُجْنَتِهِ. فَبِإِذَا أَلْقَتِ الشَّمْسُ قَنَاعَهَا، وَيَدَّتْ أَوْضَاحَ نَهَارِهَا، وَدَخَلَ مِنْ إِشْرَاقِ نُورِهَا عَلَى الصُّبَابِ فِي وَجَارِهَا، أَطْبَقَتِ الْأَجْفَانَ عَلَى مَا قِيَهَا، وَتَبَلَّغَتْ بِمَا اِكْتَسَبَتْهُ مِنَ الْمَعَاشِ فِي ظُلْمِ لَيَالِيهَا.

فَسُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ اللَّيْلَ لَهَا نَهَارًا وَمَعَاشًا، وَالنَّهَارَ سَكَنًا وَقَرَارًا!

وَجَعَلَ لَهَا أُجْنِحَةً مِنْ لَحْمِهَا تَعْرُجُ بِهَا عِنْدَ الْحَاجَةِ إِلَى الطَّيْرَانِ، كَأَنَّهَا شَطَايَا الْأَذَانِ، غَيْرَ ذَوَاتِ رِيشٍ وَلَا قَصَبٍ، إِلَّا أَنَّكَ تَرَى مَوَاضِعَ الْعُرُوقِ بَيِّنَةً أَعْلَمًا.

لَهَا جَنَاحَانِ لَمَّا يَرِقًا فَيَسْتَقِمَا، وَلَمْ يَغْلُظَا فَيَثْقُلَا. تَطِيرُ وَوَلَدُهَا لِاصِقٌ بِهَا لِأَجْلِ إِلَيْهَا، يَقَعُ إِذَا وَقَعَتْ، وَيَزْتَفِعُ إِذَا ارْتَفَعَتْ، لَا يُفَارِقُهَا حَتَّى تَسْتَدَّ أَرْكَانُهُ، وَيَحْمِلُهُ لِلنَّهْوِصِ جَنَاحُهُ، وَيَعْرِفُ مَذَاهِبَ عَيْشِهِ، وَمَصَالِحَ نَفْسِهِ.

فَسُبْحَانَ الْبَارِي لِكُلِّ شَيْءٍ، عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ خَلَا مِنْ غَيْرِهِ!

«از زیبایی های صنعت پروردگاری، و شگفتیهای آفرینش او، همان اسرار پیچیده حکمت در آفریدن خفاشان است، روشنی روز که همه چیز را می‌گشاید چشمانشان را می‌بندد، و تاریکی شب که هر چیز را به خواب فرو می‌برد، چشمان آنها را باز می‌کند، چگونه چشمان خفاش کم بین است که نتواند از نور آفتاب درخشنده روشنی گیرد؟ نوری که با آن راه های زندگی خود را بیابد، و در پرتو آشکار خورشید خود را به جاهایی رساند که می‌خواهد، و روشنی آفتاب خفاش را از رفتن در تراکم نورهای تابنده اش باز می‌دارد، و در خلوتگاههای تاریک پنهان می‌سازد، که از حرکت در نور درخشان ناتوان است، پس خفاش در روز پلکها را بر سیاهی دیده‌ها اندازد، و شب را چونان چراغی برمی‌گزیند، که در پرتو تاریکی آن روزی خود را جستجو، و سیاهی شب دیده های او را نمی‌بندد، و به خاطر تاریکی زیاد، از حرکت و تلاش باز نمی‌ماند.

پس آنگاه که خورشید پرده از رخ بیافکند، و سپیده صبحگاهان بدمد، و لانه تنگ سوسمارها از روشنی آن روشن گردد، شب پره، پلکها بر هم نهد، و بر آن چه در تاریکی شب به دست آورده قناعت کند.

پس پاک و منزّه است خدایی که شب را برای خفاشان چونان روز روشن و مایه به دست آوردن روزی قرار داد، و روز را چونان

شب تار مایه آرامش و استراحت آنها انتخاب فرمود، و بال‌هایی از گوشت برای پرواز آنها آفرید، تا به هنگام نیاز به پرواز از آن استفاده کنند، این بالها، چونان لاله‌های گوشند بی پر و رگهای اصلی، اما جای رگها و نشانه‌های آن را به خوبی مشاهده خواهی کرد.

برای شب پره‌ها دو بال قرار داد، نه آنقدر نازک که در هم بشکنند، و نه چندان محکم که سنگینی کند، پرواز می‌کنند در حالی که فرزندانشان به آنها چسبیده و به مادر پناه برده‌اند، اگر فرود آیند با مادر فرود می‌آیند، و اگر بالا روند با مادر اوج می‌گیرند، از مادرانشان جدا نمی‌شوند تا آن هنگام که اندام جوجه نیرومند و بال‌ها قدرت پرواز کردن پیدا کند، و بداند که راه زندگی کردن کدام است؟ و مصالح خویش را بشناسد.

پس پاک و منزّه است پدید آورنده هر چیزی که بدون هیچ‌الگویی باقیمانده از دیگری، همه چیز را آفرید. (۳).
به کارگیری شیوه‌های گوناگون و متناسب با روح و فطرت خداجوی انسان شنونده را به شوق و شعار و شعور می‌کشاند و انواع شیرینی‌ها را در کام خواننده می‌ریزد.

و استادان زبردست را در شیوه‌های تدریس و آموزش با «طرح‌های آموزشی» و «روش‌های تدریس» آشنا می‌سازد.

(۱) خطبه ۲۵/۱۶۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد و مدارک آن به این شرح است:

۱- ربیع الابرار ج ۱: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)

۲- کتاب النهایه ج ۲ ص ۱۴۰ و ج ۴ ص ۱۹۱: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)

۳- مجمع الامثال ج ۲ ص ۱۲: میدانی (متوفای ۵۱۸ هـ)

۴- بحار الانوار ج ۶۷ ص ۳۰ ح ۱ ب ۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۵- اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۵: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۶- روضه کافی ج ۸ ص ۱۷۴: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ).

(۲) خطبه ۹/۱۸۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد و مدارک آن به این شرح است:

۱- کتاب احتجاج ج ۱ ص ۴۰۸ و ۲۰۴ قدیم: طبرسی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۲- ربیع الابرار ج ۵ ص ۴۴۴ حدیث ۹۸: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)

۳- کتاب أمالی ص ۱۹۲: سید ابوطالب ابن الحسینی (متوفای ۴۲۴ هـ)

۴- کتاب توحید ص ۷۰: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هـ)

۵- عیون اخبار الرضا «ع» ج ۱ ص ۲۴۳ و ۲۴۴: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هـ)

۶- بحار الانوار ج ۴ ص ۲۶۱ ح ۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

(۳) نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد و مدارک آن به این شرح است.

پذیرش اسلام

سبقت در پذیرش اسلام

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نخستین کسی می‌باشد که به پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ایمان آورد.
همه مورخان نوشتند:

او اسلام آورد در حالی که سیزده ساله بود.

ابوزید عمر بن شَبَّه گفته است:

سُرِیح بن نعمان از فرات بن سائب و او از ابن عمر نقل کرده است:

علی بن ابیطالب علیه السلام اسلام آورد در حالی که سیزده ساله بود و از دنیا رفت در حالی که شصت و سه سال داشت.

و این درست ترین قولی است که در این باره گفته شده است

در اینجا به برخی از اعترافات بزرگان اسلام توجه کنید:

۱ - شُعْبَه از سَلَمَةَ بن کُهَیْل و او از حَبَّه عَزَنی (۱) روایت کرده است:

از علی علیه السلام شنیدم که می گفت:

من نخستین کس هستم که با رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نماز گزاردم.

۲ - زید بن ارقم (۲) گفته است:

اولین کسی که پس از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به پروردگار ایمان آورد، علی بن ابیطالب علیه السلام است.

۳ - از قول انس بن مالک آمده است:

پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم روز دوشنبه به نبوت برگزیده شد و علی علیه السلام روز سه شنبه نماز گزاردم.

۴ - سفیان بن ثوری از سَلَمَةَ بن کُهَیْل و او از ابی صادق و او از حَنَسِ بن مُعْتَمِر (۳) و او از عَلَیْمِ بن کندی و او از سلمان بن فارسی

روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

أَوْلَکُمْ وَرُوداً عَلَی الْحَوْضِ أَوْلَکُمْ إِسْلَاماً عَلَی بَنِ ابِیطَالِبِ

«نخستین کسی که از شما بر من در حوض کوثر وارد خواهد شد، اولین شماست که به اسلام گرویده است و او علی بن ابیطالب

علیه السلام می باشد.»

۵ - عبدالعزیز بن محمد دَرَاوَرْدی گفته است، عمر مولای عُفْرَه به من گفت:

از محمد بن کَعْبِ بن قُرْظی (۴) پرسیدند:

نخستین کسی که به اسلام گروید علی علیه السلام بود یا خلیفه اول؟

گفت:

سُبْحَانَ اللَّهِ، علی علیه السلام نخستین آن دو بود که اسلام آورد.

و از مُعَاذَةَ (۵) دختر عبدالله عَدَوِیّه روایت شده است که گفت:

از علی بن ابیطالب علیه السلام بر منبر بصره شنیدم که می گفت:

من صدیق اکبرم، ایمان آوردم پیش از آنکه ابوبکر ایمان آورد و در اسلام در آمدم پیش از آنکه به اسلام بگردد.

۶ - ابراهیم بن سعد زُهَری از ابن اسحاق روایت کرده است که او گفت:

مرا حدیث کرد یحیی بن ابی الاشعث از اسماعیل بن ایاس بن عقیف کندی و او از پدرش و او هم از جدش که گفت:

من مردی تاجر پیشه بودم و برای حج روانه شدم، در آغاز بعثت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم که هنوز پیروانی نداشت، پس به نزد

عبّاس بن عبدالمطلب آمدم تا از او برخی کالای تجارتنی را خریداری کنم، زیرا او نیز مردی بازرگان بود.

پس سوگند به پروردگار من نزد او بودم که ناگهان مردی از چادری بیرون آمد.

پس به خورشید نظر افکند و همین که خورشید را مایل به غروب دید برخاست و نماز بجای آورد.

آنگاه زنی از همان چادری که آن مرد بیرون آمد بیرون آمد و پشت آن مرد ایستاد و نماز گزاردم.

سپس پسر بیچه ای که نزدیک به حد بلوغ بود از آن چادر بیرون آمد و پشت آن مرد بایستاد و نماز گزارد.

گفتم: این کیست؟

عبّاس! گفت:

این محمّد بن عبداللّه بن عبدالمطلب پسر برادر من است.

گفتم: این زن کیست؟

گفت: این زن همسر او خدیجه، دختر خُوَیلد است.

گفتم: این جوان کیست؟

گفت: او علی بن ابیطالب پسر عموی او است.

گفتم: این چه کاری است که او می کند؟

گفت:

نماز می خواند و گمان می کند که او پیغمبر است، و او را در این کارش جز همسرش و پسر عمویش که این پسر بیچه باشد، کسی پیروی نکرده است.

و او گمان می کند که بزودی بر او دریچه گنجهای خسرو و قیصر گشوده خواهد شد.

و عقیف می گفت:

پس از آن اسلام آورد و از ره آورد اسلام بهره مند گردید و می گفت:

اگر پروردگار آن روز مرا از نعمت اسلام بهره ور می نمود، من با علی علیه السلام دوّمین کس بودیم که به اسلام گرویدند.

۷- مجاهد بن ابوالحجاج گفته است: (۶).

از نعمت های خداوند متعال بر علی بن ابیطالب علیه السلام و از نیکی هایی که پروردگار متعال به او اراده نمود، آن است که:

قریش گرفتار سال قحطی شدید شدند و ابوطالب عیالمنند بود، پس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به عبّاس عمویش که از توانگر ترین بنی هاشم بود گفت:

«ای عبّاس، برادرت ابوطالب دارای عیال بسیار است و آنچه را که به مردم از این سال قحطی رسیده است می بینی. پس ما را به سوی او روانه کن تا باری از عیال او سبک کنیم، فرزندی از فرزندان او را من برمی گیرم و فرزندی را تو برمی داری، و بدین ترتیب هزینه و مخارج زندگی آن دو را از او کفایت می کنیم»

عبّاس گفت: بسیار خوب.

پس آن دو روانه شدند تا به نزد ابوطالب آمدند و به او گفتند:

ما می خواهیم باری از اهل و عیال تو سبک کنیم، تا از مصیبتی که مردم در آن هستند برطرف شود.

ابوطالب به آنها گفت:

عقیل را برای من بگذارید، پس هر چه می خواهید بکنید.

آنگاه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم علی را برگرفت و همراه خود به منزل برد و عبّاس هم جعفر را برداشت و همراه خود ساخت.

امام علی علیه السلام پیوسته با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود تا اینکه خداوند او را به پیامبری مبعوث نمود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از او پیروی کرد و به او ایمان آورد و او را تصدیق نمود.

جعفر نزد عبّاس بود تا اینکه اسلام آورد و با گرویدن به اسلام بی نیاز شد.

۸- و نوشتند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در آغاز اسلام هنگامی که وقت نماز فرا می‌رسید، به سوی کوههای مکه بیرون می‌رفت و امام علی علیه السلام هم با او پوشیده از چشم ابوطالب و همه عموها و دیگر اقوامش بیرون می‌آمد. پس با هم در آن کوهها نماز می‌گزاردند و به هنگام غروب وارد می‌شدند، برمی‌گشتند و در آنجا تا زمانی که خداوند تعالی می‌خواست درنگ می‌نمودند و باقی می‌ماندند.

پس از چندی ابوطالب روزی آن دو را با یکدیگر یافت، در حالی که هر دو نماز می‌خواندند.

پس به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گفت:

ای پسر برادرم این چه دینی است که بدان اعتقاد داری؟ گفت:

ای عمو این دین خداوند و ملائکه اوست و آیین فرستادگانش و پدر ما ابراهیم می‌باشد.

پروردگار مرا برای این دین و برای بندگان خود پیامبر قرار داد و تو ای عمو شایسته‌ترین کسی هستی که نصیحت را برایش خالص نمودم و او را به هدایت دعوت کردم و تو شایسته‌ترین کسی هستی که دعوت مرا اجابت کند و مرا در این امر یاری نماید.

ابوطالب به فرزندش علی علیه السلام می‌گفت:

پسرم این چه آیینی است که بر آن استوارید؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ می‌داد:

ای پدر به پیامبر خدا ایمان آوردم و آنچه را که آورده تصدیق نمودم و با او به خاطر باری تعالی نماز گزاردم و از او پیروی کردم. ابوطالب می‌گفت:

اَما او (پیغمبر) ترا جُز به خیر دعوت نکرده است، پس همراه او باش.

۹- سَلَمَةُ بْنُ كَهَيْلٍ از حَبَّةِ بْنِ جُوَيْنٍ روایت کرده است که: شنیدم از علی علیه السلام می‌گفت:

«لَقَدْ عَبَدْتُ اللَّهَ قَبْلَ أَنْ يَعْْبُدَهُ أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ خَمْسَ سِنِينَ».

«بی‌گمان پروردگار را پیش از اینکه احدی از این امت عبادت کند، پنج سال عبادت کردم.»

۱۰- امام علی علیه السلام در یک سخنرانی طولانی فرمود: (۷).

وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ، وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ. وَضَعْنِي فِي حِجْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ يَضْمُنِي إِلَى صَدْرِهِ، وَيَكْتُمُنِي فِي فِرَاشِهِ، وَيُمْسِنِي جَسَدَهُ، وَيُشْمِنِي عَرْفَهُ. وَكَانَ يَمْضِغُ الشَّيْءَ ثُمَّ يُلْقِمُنِيهِ، وَمَا وَجَدَ لِي كَذِبَةً فِي قَوْلٍ، وَلَا خَطْلَةً فِي فِعْلٍ.

سوابق درخشان حضرت امیرالمؤمنین

(۱) حَبَّةُ بْنُ جُوَيْنٍ بَجَلِي عَزَنِي مُكَنِّي بِهِ أَبُو قَدَامَةَ اسْت. از اهل کوفه و از اصحاب علی علیه السلام است و حدیث غدیر حُم را روایت کرده است و در آن روز مشرک بود. أُسْدُ الْغَابَةِ - ۳۶۳ - ۱.

زید بن ارقم بن قیس بن ثَعْمَانِ انصاری خَزْرَجِي مُكَنِّي بِهِ أَبُو سَعِيدِ اسْت. از صحابه پیغمبر بود و با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در هفده جنگ شرکت داشت و خود را در روز أُحُد صغیر ذکر کرده است. یتیم و در دامن تربیت عبدالله بن رواحه بود و با او در غزوه مؤته شرکت نمود. هفتاد حدیث روایت کرده است و در کوفه مقیم شد و در آنجا به سال ۵۶ و به قولی ۶۸ در گذشت. (تهذیب الاسماء - ۹۹ - ۱).

حَحَشِ بْنِ مُعْتَمَرٍ در شمار صحابه ذکر شده است و حدیثش از صحیح بهره مند می‌باشد، این را ابن اثیر در أُسْدُ الْغَابَةِ ذکر کرده است. (أُسْدُ الْغَابَةِ - ۵۵ - ۲).

او منسوب به بنی قریظه طایفه یهودی مشهور است. مکتبی به ابو حمزه و تابعی جلیل القدر می‌باشد. پدرش از اسیران قریظه بود. محمد در کوفه سکنی گزید و آنگاه به مدینه برگشت. در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم متولد شد و از ابن عباس و زید بن ارقم و معاویه حدیث شنید و از بسیاری از صحابه حدیث روایت کرد و دیگران هم از او روایت کردند: به سال ۱۰۸ هجری و به قولی پس از آن سال در گذشت. (تهذیب الاسماء - ۹۰ - ۱).

کنیه مُعَاذَةُ، اُمُّ صَيْهَبَاءُ است، او زنی فاضل و از عالمان حدیث و اهل بصره می‌باشد. از علی علیه السلام و عائشه حدیث روایت کرد و عاصم و جماعتی هم از او روایت نموده اند. به سال ۸۳ هجری وفات یافت.

مجاهد بن ابوحجاج از موالی بنی مخزوم و تابعی و از اهالی مکه است، تفسیر را از ابن عباس فرا گرفت و بسیار سفر نمود و در کوفه مستقر شد. در حال سجده به سال ۱۰۴ هجری در گذشت. ابو زکریا نووی در تهذیب الاسماء تنها کسی است که پدرش را جُبْرِی با تصغیر ذکر کرده است و این وجه نه در نسخه خطی کتاب و نه در سایر مراجع ذکر نشده است. (طبقات الفقهاء - ۴۵).
خطبه ۱۱۵/۱۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

سوابق درخشان حضرت امیرالمؤمنین

«شما موقعیت مرا نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در خویشاوندی نزدیک، در مقام و منزلت ویژه می‌دانید، پیامبر مرا در اتاق خویش می‌نشانند، در حالیکه کودک بودم مرا در آغوش خود می‌گرفت، و در استراحتگاه مخصوص خود می‌خوابانید، بدنش را به بدن من می‌چسباند، و بوی پاکیزه خود را به من می‌بویاند، و گاهی غذائی را لقمه لقمه در دهانم می‌گذارد، هرگز دروغی در گفتار من، و اشتباهی در کردارم نیافت.» (۱).

(۱) خطبه ۱۱۵/۱۹۲ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف.

اول شاهد وحی

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پیش از آنکه به رسالت مبعوث شود، سالی یک ماه در غار حراء به عبادت می‌پرداخت و در این مدت اگر تهیدستی نزد وی می‌رفت، به او طعام می‌داد و وقتی که ماه به پایان می‌رسید و می‌خواست به خانه برگردد، ابتداء به مسجد الحرام می‌رفت و هفت بار خانه خدا را طواف می‌کرد و سپس به منزل خود باز می‌گشت. (۱).

وقتی که فرشته وحی برای نخستین بار در غار حراء بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد و او را به مقام رسالت مفتخر ساخت، علی علیه السلام در کنار آن حضرت بود و آن روز از همان ماهی بود که حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم برای عبادت به غار حراء می‌رفت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در «خطبه قاصعه» در این باره می‌فرماید:

وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِجْرَاءَ، فَأَرَاهُ. لَا يُرَاهُ غَيْرِي ... وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّهُ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزُولِ الْوَحْيِ عَلَيْهِ، فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّنَّةُ؟

فَقَالَ: هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آتَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ، إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَى مَا أَرَى، إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيِّ وَ لَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ.

«پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هر سال در غار حراء به عبادت می‌پرداخت و جز من کسی او را نمی‌دید، ... هنگامی که وحی بر آن حضرت نازل شد، صدای ناله شیطان را شنیدم. به رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم عرض کردم: این ناله چیست؟ فرمود:

این ناله شیطان است و علت ناله اش این است که او از اینکه در روی زمین اطاعت شود، ناامید گشته است. آنچه را من می‌شنوم تو

نیز می‌شنوی و آنچه را که می‌بینم تو نیز می‌بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر (من) و بر خیر و نیکی هستی.» (۲). این گفتار گرچه می‌تواند مربوط به عبادت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در حراء در دوران پس از رسالت باشد، ولی قرائن گذشته و اینکه عبادت پیامبر در حراء غالباً قبل از رسالت بوده است، نشان می‌دهد که این گفتار مربوط به دوران قبل از رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است که سبب شد در همان دوران کودکی با قلب حساس، و دیده نافذ و گوش شنوا، چیزهایی را ببیند و اصواتی را بشنود که برای مردم عادی ممکن نبود.

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه می‌نویسد:

«در کتب صحاح روایت شده است که وقتی جبرئیل برای نخستین بار بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل گردید و او را به مقام رسالت مفتخر ساخت، علی علیه السلام در کنار پیامبر اسلام بود.» (۳).

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

علی علیه السلام پیش از رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم همراه آن حضرت نور نبوت را می‌دید و صدای فرشته را می‌شنید.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود:

اگر من خاتم پیامبران نبودم، تو شایستگی مقام نبوت را داشتی ولی تو وصی و وارث من، سرور اوصیاء و پیشوای پرهیزگاران می‌باشی.

(۱) سیره ابن هشام ج ۱ ص ۲۵۲.

خطبه ۱۲۱/۱۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه ج ۱۳ ص ۲۰۸.

اول مسلمان

اشاره

پس از آنکه وحی الهی در غار «حراء» بر قلب مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل گردید او را بمقام نبوت و رسالت مفتخر ساخت بنا به گفته محدثین شیعه و سنی، علی علیه السلام نخستین کسی است که با جان و دل دعوت او را لیبیک گفت و به وی ایمان آورد.

اعتراف دانشمندان

ابی بکر هذلی (۱) و داود بن هند شعبی (۲) از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده اند که درباره امام علی علیه السلام فرمود: هذا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي وَصَدَّقَنِي وَصَلَّى مَعِيَ. (۳).

«علی نخستین کسی است که بر من ایمان آورد و رسالتم را تصدیق نمود و با من نماز خواند.»

انس بن مالک و دیگران گفته اند:

بُعِثَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَاسْلَمَ عَلَيَّ يَوْمَ الْثَلَاثِ

«پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روز دوشنبه به رسالت مبعوث گردید، و علی علیه السلام فردای آن، سه شنبه ایمان آورد.»

از زید بن ارقم و از دیگران روایت شده که گفته اند:

اول کسی که اسلام آورد علی بن ابیطالب علیه السلام بود. (۴).

ابن ابی الحدید معتزلی می گوید:

شیوخ متکلمین ما، اتفاق دارند بر اینکه علی بن ابیطالب علیه السلام اولین کسی است از مردان که به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم گرویده و اسلام خود را اظهار داشته است. (۵).

(۱) هُدَلی، خویلد بن خالد هُدَلی از شعراء مشهور عرب است (توضیح الاسماء).

شَعْبی عامر بن شهر احیل کوفی از علماء عامه است (لغتنامه دهخدا).

الغدیر ج ۳ ص ۲۲۱، و شرح ابن ابی الحدید ج ۱۳ ص ۲۳۳.

کامل ابن اثیر ج ۲ ص ۵۸، و ذخائر العقبی ص ۵۸، و مناقب خوارزمی ص ۳۴، و شرح ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۲۱، و فصول المهمه ص ۳۲.

شرح ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۱۲۲.

اظهارات امام علی در نهج البلاغه

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَأَخُو رَسُولِ اللَّهِ وَأَنَا الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ لَا يَقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا كَاذِبٌ مُفْتَرٌ وَلَقَدْ صَيَّئْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَبْلَ النَّاسِ بِسَبْعِ سِنِينَ وَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَلَّى مَعَهُ. (۱).

«من بنده خدا و برادر رسول الله و صدیق اکبرم، این سخن را پس از من جز دروغگو و افترا ساز نمی گوید، من هفت یال پیش از مردم با پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم نماز گزارده ام.»

و در جای دیگر می فرماید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ وَ سَمِعَ وَ أَجَابَ، لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالصَّلَاةِ. (۲).

«خدایا من نخستین کسی هستم که به سوی تو رو آورده، پیام تو را شنیده و به دعوت پیامبر تو پاسخ گفته ام و پیش از من جز پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم کسی نماز نگزارد.»

(۱) کامل ابن اثیر ج ۲ ص ۵۷، و شرح ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۲۰۰، و الغدیر ج ۱۳ ص ۲۲، و خصایص احمد بن شعیب نسائی

ص ۳، و مسند امام حنبل ص ۱۱۱، و ینایع الموده باب ۱۲ ص ۱۳.

شرح نهج البلاغه فیض خطبه ۴/۱۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس.

اعتراف ابن اسحاق

اخطب خوارزمی، ابن هشام و ابن جریر طبری از ابن اسحاق روایت کرده اند:

که روز بعثت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، علی علیه السلام با اینکه ده ساله بود، پیش از هر کسی به او ایمان آورد و با او نماز گزارد و آنچه را که از جانب خداوند آورده بود، آنرا تصدیق نمود

و از نعمتهائی که خداوند متعال به علی علیه السلام عطا فرموده بود، یکی این بود که پیش از اسلام نیز در دامن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تربیت می‌شد. (۱).

(۱) سیره ابن هشام ج ۱ ص ۲۶، و مناقب خوارزمی ص ۳۰، و تاریخ طبری، و احقاق الحق ج ۴ ص ۱۵۰ تا ۱۷۰، و الغدیر ج ۳ ص ۲۲۲ تا ۲۴۰.

اعتراف عقیف کندی

عقیف کندی می‌گوید:

در یکی از روزها برای خرید لباس و عطر، وارد مکه شدم و در مسجد الحرام در کنار عباس بن عبدالمطلب (یکی از بزرگانان مکه بود) نشستم به تماشای مکه مشغول بودیم، اندکی نگذشت، موقعی که خورشید به اوج بلندی رسید، ناگهان دیدم مردی آمد و نگاهی به آسمان نمود رو به کعبه ایستاد.

چیزی نگذشت که نوجوانی به وی ملحق گردید و در سمت راست او قرار گرفت.

سپس زنی وارد مسجد شد و در پشت سر آن دو نفر ایستاد و هر سه نفر به عبادت خداوند مشغول شدند.

آن مرد رکوع می‌کرد، آنها نیز با او رکوع می‌کردند، بدین ترتیب به نماز خود ادامه می‌دادند.

من به عباس گفتم امر عظیمی می‌بینم!

عباس گفت:

آری امریست عظیم، هیچ می‌دانی که این جوان کیست؟

گفتم: نه!

عباس گفت:

این برادرزاده من و آن جوان (نورس) نیز برادر زاده دیگر من علی بن ابیطالب است

و آن زن خدیجه، همسر محمد است

و محمد مدعی است که آئین وحی از طرف خداوند برای او نازل شده است و اکنون زیر آسمان کسی از این دین جز سه نفر پیروی نمی‌کند.

(در آخر روایت احمد بن حنبل آمده است که) عباس فرمود:

برادر زاده ام می‌گوید:

روزی فرا خواهد رسید که خزانه‌های کسری و گنجینه‌های قیصر را فتح و تسخیر می‌نماید.

عقیف بعدها که ایمان آورد، مدام تأسف می‌خورد و می‌گفت:

ای کاش همان روز اسلام را قبول می‌کردم و با علی علیه السلام سوّمین نفر مسلمان، من می‌شدم. (۱).

(۱) تاریخ کامل ابن اثیر ج ۲ ص ۵۷، و ذخائر العقبی ص ۵۹، و مسند احمد ج ۱ ص ۱۷۳، و شرح ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۱۲۰، و

مناقب شهر آشوب ج ۲ ص ۱۸، و روضه الواعظین ج ۱ ص ۱۰۵، و خصایص نسائی ص ۳.

دلایل و شواهد پیشگامی علی علیه السلام در متون اسلامی فراوان است:

۱ - پیش از همه، خود پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به پیشقدم بودن علی علیه السلام تصریح کرده و در میان جمعی از یاران خود فرمود:

«نخستین کسی که در روز رستاخیز با من در کنار حوض کوثر ملاقات می‌کند، پیشقدم ترین شما در اسلام، علی بن ابی طالب است.» (۱).

۲ - دانشمندان و محدثان نقل می‌کنند:

حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم روز دوشنبه به نبوت مبعوث شد و علی علیه السلام فردای آن روز «سه شنبه» با او نماز خواند. (۲).

۳ - حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه «قاصعه» می‌فرماید:

«آن روز اسلام جز به خانه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و خدیجه علیها السلام راه نیافته بود و من سومین نفر آنها بودم. نور وحی و رسالت را می‌دیدم، و بوی نبوت را می‌شنیدم.» (۳).

۴ - امام علی علیه السلام در جای دیگر از سبقت خود در اسلام چنین یاد می‌کند:

«خدایا من نخستین کسی هستم که به سوی تو بازگشت، و پیام تو را شنید و به دعوت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پاسخ گفت و پیش از من جز پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم کسی نماز نگزارد.» (۴).

۵ - حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود:

«من بنده خدا و برادر پیامبر و صدیق اکبرم، این سخن را پس از من جز دروغگوی افتراء ساز نمی‌گویند، من هفت سال پیش از مردم با رسول خدا نماز گزاردم.» (۵).

۶ - اعتراف مأمون به ایمان علی علیه السلام مأمون دانشمندان عصر خود را که از آن جمله اسحاق (۶) در میان آنها بود گرد آورد و زبان به سخن گشود و چنین گفت:

روزی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم مبعوث به رسالت گردید بهترین عمل چه بود؟ اسحاق گفت:

ایمان به خدا و رسالت پیامبر او

مأمون پرسید:

آیا سبقت به اسلام در اعداد بهترین عمل نبود؟

اسحاق گفت:

چرا، در قرآن مجید می‌خوانیم:

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ

«مقصود از سبقت در آیه همان پیش قدمی در پذیرش اسلام است.» (۷).

مأمون پرسید:

آیا کسی بر علی در پذیرش اسلام سبقت بسته بود؟ یا اینکه علی علیه السلام نخستین فردی است که به پیامبر ایمان آورده است؟

اسحاق گفت:

علی نخستین فردی است که به پیامبر ایمان آورد، امّا روزی که او ایمان آورد کودکی بیش نبود و نمی‌توان برای چنین اسلامی ارزش قائل بود، امّا ابی بکر اگرچه بعدها ایمان آورد، ولی روزی که به صف خداپرستان پیوست، یک فرد کاملی بود، که ایمان و

اعتقاد او در آن سنّ و سال ارزش دیگری داشت.

مأمون پرسید:

بگو ببینم، علی علیه السلام روی چه اصلی ایمان آورد؟ آیا پیامبر او را به اسلام دعوت کرد یا اینکه از طرف خدا به او الهام شد؟ که آئین توحید و روش اسلام را بپذیرد؟

هرگز نمی‌توان گفت اسلام علی علیه السلام از طریق الهام از جانب خدا بوده است، زیرا لازمه فرض این است که ایمان وی بر ایمان پیامبر، برتری داشته باشد، چون گرایش پیامبر به اسلام به وسیله جبرئیل و راهنمایی وی بوده است، نه اینکه از جانب خدا به وی الهام شده باشد.

در اینصورت که ایمان علی در پرتو پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بوده، آیا پیامبر از پیش خود این کار را انجام داده یا به دستور خدا به اسلام دعوت کرد، قطعاً باید گفت دعوت علی علیه السلام به اسلام از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، به فرمان خدا بوده است.

آیا خدای حکیم دستور می‌دهد که پیامبر کودک غیر مستعدی را که ایمان و عدم ایمان او یکسان می‌باشد، به آئین اسلام دعوت کند؟

در این صورت باید گفت، شعور و درک امام در دوران کودکی به اندازه‌ای بود که خداوند به ایمان او عنایت داشته است، پس ایمان علی علیه السلام در کودکی ارزشمند است.

۷- اظهارات امام علی علیه السلام در نهج البلاغه

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۳۷ نهج البلاغه به این حقیقت روشن اشاره می‌فرماید که:

خصائص الامام علی علیه السلام

فَقُمْتُ بِالْأَمْرِ حِينَ فَشَلُوا، وَتَطَلَعْتُ حِينَ تَقَبَّعُوا، وَنَطَقْتُ حِينَ تَعَنَّعُوا، وَمَضَيْتُ بِنُورِ اللَّهِ حِينَ وَقَفُوا.

وَكَنتُ أَخْفَضَهُمْ صَوْتًا، وَأَعْلَاهُمْ قُوْتًا، فَطَرْتُ بَعِنَانِهَا، وَاسْتَبَدَّدْتُ بَرَهَانِهَا.

كَالْجَبَلِ لَا تَحَرُّكُهُ الْقَوَاصِفُ، وَلَا تُزِيلُهُ الْعَوَاصِفُ.

لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِيَّ مَهْمَزٌ وَلَا لِقَائِلٍ فِيَّ مَعْمَزٌ. الدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى آخَذَ الْحَقُّ لَهٗ، وَالْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى آخَذَ الْحَقُّ مِنْهُ. عِلَّةُ السَّكُوتِ

رَضِينَا عَنِ اللَّهِ قَضَاءَهُ، وَسَلَّمْنَا لِلَّهِ أَمْرَهُ. أَتَرَانِي أَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟

وَاللَّهِ لَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ، فَلَا أَكُونُ أَوَّلَ مَنْ كَذَّبَ عَلَيْهِ. فَنَظَرْتُ فِي أَمْرِي، فَإِذَا طَاعَتِي قَدْ سَبَقَتْ بِيَعْتِي، وَإِذَا الْمِيثَاقُ فِي عُنُقِي لِغَيْرِي.

ویژگی‌ها و فضائل امام علی علیه السلام

آن‌گاه که همه از ترس سست شده کنار کشیدند، من قیام کردم، و آن هنگام که همه خود را پنهان کردند من آشکارا به میدان آمدم، و آن زمان که همه لب فرو بستند، من سخن گفتم و آن وقت که همه باز ایستادند من با راهنمایی نور خدا به راه افتادم، در مقام حرف و شعار صدایم از همه آهسته تر بود اما در عمل برتر و پیشتاز بودم، زمام امور را به دست گرفتم، و جلوتر از همه پرواز کردم، و جائزه سبقت در فضیلت‌ها را بردم.

همانند کوهی که تندبادها آن را به حرکت در نمی‌آورد، و طوفان‌ها آن را از جای بر نمی‌کند.

هیچکس نمی‌توانست عیبی در من بیابد، و هیچ سخن چینی جای عیبجویی در من نمی‌یافت.

خوارترین افراد نزد من عزیز است تا حق او را باز گردانم، و نیرومندا در نظر من پست و ناتوانند تا حق را از آنها باز ستانم.

علت سکوت و کناره‌گیری از خلافت

در برابر خواسته های خدا راضی، و تسلیم فرمان او هستم، آیا می‌پندارید. من به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دروغی روا دارم؟ به خدا سوگند! من نخستین کسی هستم که او را تصدیق کردم، و هرگز اول کسی نخواهم بود که او را تکذیب کنم. در کار خود اندیشیدم دیدم پیش از بیعت، پیمان اطاعت و پیروی از سفارش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را دارم، و از من برای دیگری پیمان گرفتند (که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود اگر در امر حکومت کار به جدال و خونریزی کشانده شود، سکوت کنم و سر فرود آورم).

و در خطبه ۷۱ نهج البلاغه به شایعه پراکنی و دروغ‌پردازی کوفیان اشاره می‌فرماید و به سبقت خویش در پذیرش اسلام و اعتراف به رسالت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌پردازد که:

وَلَقَدْ بَلَّغْنِي أَنْكُمْ تَقُولُونَ:

عَلَيَّ يَكْذِبُ، فَمَا تَلَكُمُ اللَّهُ تَعَالَى! فَعَلَى مَنْ أَكْذِبُ؟ أَعَلَى اللَّهِ؟ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِهِ! أَمْ عَلَى نَبِيِّهِ؟ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ! كَلَّا وَاللَّهِ، لَكِنَّهَا لَهَجَةٌ غَبِثَمُ عَنْهَا، وَلَمْ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهَا. وَيَلِ أُمَّه كَيْلًا بَعِيرٍ تَمَنِّ! لَوْ كَانَ لَهُ وَعَاءٌ. «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَاهُ بَعْدَ حِينٍ».

«پس از ستایش پروردگار! ای مردم عراق! همانا شما به زن بارداری می‌مانید (۸) که در آخرین روزهای بارداری جنین خود را سقط کند، و سرپرستش بمیرد، و زمانی طولانی بی شوهر ماند، و میراث او را خویشاوندان دور غارت کنند. آگاه باشید من با اختیار خود به سوی شما نیامدم بلکه بطرف دیار شما کشانده شدم، به من خبر دادند که می‌گوئید علی دروغ می‌گوید!! خدا شما را بکشد، به چه کسی دروغ روا داشته ام؟

آیا به خدا دروغ روا داشتیم؟ در حالیکه من نخستین کسی هستم که به خدا ایمان آوردم، (۹) یا بر پیامبرش؟ من اول کسی بودم که او را تصدیق کردم! نه به خدا هرگز!! آنچه گفتم واقعیتی است که شما از دانستن آن دورید، و شایستگی درک آن را ندارید، مادران در سوگ شما وای، وای سر دهد.

پیمان علم را بر شما رایگان بخشیدم، اگر ظرفیت داشته باشید. و به زودی خبر آن را خواهید فهمید.» (۱۰).

و در خطبه ۱۳۱ نهج البلاغه با خدای خویش شکوه می‌کند و نجوا گونه به سوابق درخشان خویش اشاره می‌فرماید که:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَلَمَّا التَّمَّاسِ شَيْءٌ مِنْ فُضُولِ الْحَطَّامِ، وَلَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ، وَنُظْهِرِ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَتَقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ، وَسَمِعَ وَأَجَابَ، لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - بِالصَّلَاةِ.

وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَتَّبِعِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَالِدَّمَاءِ وَالْمَغَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَإِمَامَةَ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلِ، فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ، وَلَا الْجَاهِلُ فَيُضِلُّهُمْ بِجَهْلِهِ، وَلَا الْجَافِي فَيَقْطَعَهُمْ بِجَفَائِهِ، وَلَا الْحَائِفُ لِلدُّوَلِ فَيَتَّخِذُ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ، وَلَا الْمُزْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبُ بِالْحَقُوقِ، وَيَقِفُ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ، وَلَا الْمُعْطَلُ لِلسُّنَّةِ فَيُهْلِكُ الْأُمَّةَ.

«خدایا تو میدانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت، و دنیا و ثروت نبود، بلکه می‌خواستیم نشانه های حق و دین تو را در جایگاه خویش باز گردانیم، و در سرزمین های تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستمدیده ات در امن و امان زندگی کنند، و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجراء گردد. خدایا من نخستین کسی هستم که بتو روی آورده، و دعوت تو را شنیده و اجابت کرد، در نماز کسی از من جز رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پیشی نگرفت،

و همانا شما دانستید که سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنیمت‌ها و احکام مسلمین، ولایت و رهبری یابد، و امامت مسلمین را عهده دار شود، تا در اموال آنها حریص گردد و نادان نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند، و ستمکار نیز نمی‌تواند رهبر مردم باشد، که با ستم حق مردم را غصب و عطایای آنان را قطع کند، و نه کسی که در تقسیم بیت المال

عدالت ندارد زیرا در اموال و ثروت آنان حیف و میل داشته و گروهی را بر گروهی مقدم می‌دارد، و رشوه خوار در قضاوت نمی‌تواند امام باشد زیرا که برای حکم کردن با رشوه گرفتن حقوق مردم را پایمال می‌کند، و حق را به صاحبان آن نرساند، و آن کس که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را ضایع می‌کند لیاقت رهبری ندارد زیرا که امت اسلامی را به هلاکت می‌کشاند.»

(۱) اَوْلُكُمْ وَرُوداً عَلَى الْحَوْضِ اَوْلُكُمْ اِسْلَاماً عَلَيَّ بِنِ ابِي طَالِبٍ: الاستيعاب في معرفة الاصحاب ج ۳ ص ۲۸، و ابن ابی الحديد شرح نهج البلاغه ج ۱۳ ص ۱۱۹، الحاکم النیشابوری، المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۱۷.
استنبی ء النبی یوم الاثنين و صلی عَلَیَّ یَوْمَ الثَّلَاثَا: الاستيعاب في معرفة الاصحاب ج ۳ ص ۳۲، و ابن اثیر الکامل فی التاریخ ج ۲ ص ۵۷.

وَ لَمْ یَجْمَعِ بَیْتِ وَاحِدٍ یَوْمَئِذٍ فِی الْاِسْلَامِ غَیْرَ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلٰی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ خَدِیجَه عَلَیْهَا السَّلَامُ وَ اَنَا ثَالِثَهُمَا، اَرٰی نُوْرَ الْوَحٰی وَ الرِّسَالَهٗ وَ اَشْمُ رِیْحَ النَّبُوَّهٖ (نهج البلاغه خطبه ۱۲۱ / ۱۹۲ معجم المفهرس مؤلف).

اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَوَّلُ مَنْ اَنَابَ وَ سَمِعَ وَ اَجَابَ لَمْ یَسْبِقْنِیْ اِلَّا رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلٰی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالصَّلٰوَهٗ (خطبه ۱۳۱).
انا عبدالله و اخو رسول الله و انا الصّدیق الاکبر لا یقولها بعدی الا کاذب مفتری، صَلَّیْتُ مَعَ رَسُوْلِ اللّٰهِ قَبْلَ النَّاسِ بِسَبْعِ سَنَیْنٍ:
طبری محمّد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک ج ۲ ص ۳۱۲، و ابن اثیر الکامل فی التاریخ ج ۲ ص ۵۷، و المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۱۱۲.

او اسحاق بن ابراهیم موصلی مکتبی به ابی محمّد از دانشمندان معروف عصر مأمون بود. (لغتنامه دهخدا).

سوره واقعه آیه ۱۰-۱۱.

ضرب المثل است: زیرا کوفیان پس از تحمّل فراوان سختی های جنگ در آخرین لحظه های پیروزی، فریب، قرآنهاى بالای نیزه را خوردند.

علامه امینی در ج ۳ الغدير در صفحات ۲۱۹ تا ۲۴۷ با یکصد حدیث از کتب اهل سنت این حقیقت را اثبات می‌کند.

سوره ص آیه ۸۸.

اول تصدیق کننده به رسالت پیامبر

در سیره ابن هشام آمده است پیش از سه سال از بعثت نگذشته بود، که خداوند پیامبر خود را مخاطب ساخت و فرمود:

اَنْذِرْ عَشِيْرَتَكَ الْاَقْرَبِيْنَ (۱).

«خویشاوندان نزدیک خود را از عذاب الهی بترسان»

با نزول این آیه دوره دعوت سرّی پیامبر پایان یافت و وقت آن رسید که خویشاوندان خود را به اسلام دعوت کند.

عموم مفسرین و تاریخ نویسان، قریب به اتفاق چنین می‌نویسند:

آنگاه که آیه فوق نازل گردید، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم مأمور شد که خویشاوندان را به آئین آسمانی خود بخواند.

بدین جهت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام دستور داد از گوشت و شیر، غذائی ترتیب دهد و چهل نفر (۲)

(و یا چهل و پنج نفر) از سران بزرگ بنی هاشم را برای ضیافت دعوت کند.

مراسم دعوت بعمل آمد، مهمانان همگی در وقت معین به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمدند، پس از صیرف غذا «ابو

لهب» با سخنان سبک و بی معنی خود مجلس را از آمادگی و تعقیب هدف بهم ریخت و مجلس بدون اخذ نتیجه به پایان رسید.

مدعوین پس از صرف غذا و نوشیدن شیر جلسه را ترک گفتند.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تصمیم گرفت که فردای آن روز ضیافت دیگری ترتیب دهد و بار دیگر همه آنان را دعوت نماید. باز علی علیه السلام بدستور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دوباره برای صرف نهار و استماع سخنان آن حضرت از آنها دعوت بعمل آورد.

مدعوین همگی باز در موعد مقرر حضور بهم رساندند.

بعد از صرف غذا، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم چنین فرمود:

«براستی هیچگاه راهنمای واقعی یک جمعیت، به آنان دروغ نمی گوید، به خدائیکه جز او خدائی نیست من فرستاده او به سوی شما و عموم جهانیان هستم، هان آگاه باشید، همانگونه که می خواهید، همانطور هم می میرید، همانطور که بیدار می شوید (روز رستاخیز) زنده خواهید شد، نیکوکاران به پاداش اعمال و بدکاران به کیفر کردار خود می رسند و بهشت جاودان برای نیکوکاران و دوزخ پایدار برای بدکاران آماده است.»

در میان عرب از کسی سراغ ندارم که بهتر از آنچه من آنرا برای شما آورده ام، برای قوم خود بیاورد، البته آنچه خیر دنیا و آخرت در آن بوده آنرا من برای شما فراهم آورده ام، و خدایم به من دستور داده است که تا شما را به سوی وحدانیت او و به رسالت خویش دعوت کنم.»

در پی آن فرمود:

وَإِنَّ اللَّهَ لَمَّ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا جَعَلَ لَهُ مِنْ أَهْلِهِ أَحَاً وَوَزِيْرًا وَوَارِثًا وَوَصِيًّا وَخَلِيْفَةً فِي أَهْلِهِ فَأَيُّكُمْ يَقُوْمُ فَيُبَايِعُنِي عَلَيَّ أَنَّهُ أَحِي وَوَارِثِي وَوَزِيْرِي وَوَصِيٌّ وَيَكُوْنُ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُوْنَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي. (۳).

«همانا خداوند پیامبری را مبعوث نکرده، مگر اینکه از نزدیکان وی برای او برادر، وارث، جانشین و خلیفه قرار داده است، پس کدام یک از شما (اول) آماده است با این تعهد با من بیعت کند که او وارث، وزیر و وصی من باشد و او نسبت به من همچون هارون به موسی باشد، با این تفاوت که بعد از من پیامبری نخواهد آمد.»

این جمله را سه بار تکرار فرمود.

در روایت دیگر فرمود:

فَأَيُّكُمْ يُوَازِرُنِي عَلَيَّ هَذَا الْأَمْرِ وَأَنْ يَكُوْنَ أَحِي وَوَصِيٌّ وَخَلِيْفَتِي فَيَكُم. (۴).

«پس کدام شما در این امر مرا یاری می کند تا او در میان شما برادر و وصی و خلیفه من باشد.»

حضرت این جمله را فرمود و اندکی مکث کرد تا ببیند کدامیک از آنان به ندای او پاسخ مثبت می دهد؟

در این حال سکوت آمیخته با بهت و تحیر بر مجلس حکومت داشت. همگی سر بجیب تفکر فرو برده بودند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

آنروز سنّ من از همه آنها کمتر بود.

ناگهان علی علیه السلام را که سنّ او از پانزده سال تجاوز نمی کرد مشاهده کردند که برخاست و سکوت را شکست و رو به پیامبر کرد و فرمود:

«ای پیامبر خدا! من تو را در این راه یاری می کنم،

سپس دست خود را به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دراز کرد تا دست او را به عنوان پیمان وفاداری بفشارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دستور داد تا بنشینند.

بار دیگر پیامبر خدا گفتار خویش را تکرار نمود، باز علی علیه السلام برخاست و آمادگی خود را اعلام داشت،

این بار نیز به او امر کرد که بنشینند.

بار سوم نیز جز علی علیه السلام کسی بر نخاست، تنها او بود که در میان آن جماعت به پا خاست و پشتیبانی خود را از هدف مقدس آن حضرت علناً اعلام نمود و گفت:

یا رسول الله من در این راه یار و یاور تو میباشم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دست مبارک خود را بر دست علی علیه السلام زد، (یا به نقل ابن اثیر و دیگران علی علیه السلام می فرماید: پیامبر گردن مرا گرفت) و فرمود:

إِنَّ هَذَا أَخِي وَ وَصِيَّ وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ فَاسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا.

«همانا این علی برادر، وصی و جانشین من در میان شما است سخن او را بشنوید و به فرمانش گردن نهدید.»

خویشاوندان پیامبر موضوع را ساده گرفتند و برخی خندیده و مسخره کردند و به ابوطالب گفتند:

پس از این باید از پسرت بشنوی و از او اطاعت کنی.

(۱) سوره شعراء آیه ۲۱۴.

مجمع البیان ج ۷ ص ۲۶۰، و کامل ابن اثیر ج ۲ ص ۶۱، و تفسیر کشاف ج ۳ ص ۳۴۱، و تفسیر کبیر امام فخر رازی ج ۲۴ ص ۱۷۳، و تاریخ دمشق ج ۱ ص ۸۷ و دُرُّ المنثور ج ۵ ص ۹۷، و کفایه الطالب ص ۲۰۵.

مجمع البیان ج ۷ ص ۲۰۶، و تفسیر المیزان ج ۱۵ ص ۳۳۵، و تاریخ دمشق ابن عساکر ج ۱۹ ص ۶۸، و المناقب فی ذرّیة اطّاب.

حیوة محمّد دکتور هیکل ص ۱۰۴، کامل ابن اثیر ج ۲ ص ۶۳، و کفایة المطالب ص ۲۵۰، و تاریخ دمشق ج ۱ ص ۸۹، و شرح ابن ابی الحدید ج ۱۳ ص ۲۱۱.

پیشقدم در شهادت طلبی

اشاره

در آن شب که چهل تن از قهرمانان شمشیرزن طوائف گوناگون عرب هم پیمان شدند که:

با شمشیرهای عریان به خانه مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم حمله ور شوند، تا آن حضرت را قطعه قطعه نکنند به خانه خود باز نگردند، از این رو جان مبارک پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در مخاطره عظیم قرار داشت، ایثار گری امام علی علیه السلام در آن لحظه های حساس روشن، بر همگان ثابت شد.

اعتراف شیخ سلیمان حنفی

با اسناد خود، از امام چهارم نقل می کند که فرمود:

نخستین کسی که جان خود را در راه رضای الهی، جهت حراست جان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بنمایش گذاشت علی بن ابیطالب علیه السلام بود. (۱).

این جان نثاری عظیم و فداکاری حیرت انگیز را شیعه و سنی نقل کرده اند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در سال دهم بعثت در مکه بزرگترین حامی و مدافع خویش ابوطالب را از دست داد. بیش از چند روز از مرگ عمویش نگذشته بود، که همسر مهربان او خدیجه علیها السلام نیز که در تمام مواقع از بدل جان و مال در پیشبرد هدف مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دریغ نمی داشت، چشم از جهان پوشید.

با درگذشت دو حامی بزرگ، درجه فشار خفقان بر آن بزرگوار و پیروانش در مکه، روز به روز بیشتر می‌گردید تا آنجا که در سال سیزدهم بعثت، سران قریش در یک شورای عمومی تصمیم جدی گرفتند که ندای توحید را با زندانی کردن و کشتن و یا تبعید نمودن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم خاموش سازند.

خداوند متعال تصمیم آنها را به پیامبر خود چنین گزارش می‌دهد:

اِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ، اَوْ يَقْتُلُوكَ، اَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (۲).

«زمانی که مشرکان (مکه) نقشه می‌کشیدند که تو را به زندان بیافکنند و یا به قتل رسانند و یا از مکه خارج کنند و چاره می‌اندیشند و خداوند هم چاره جوئی و تدبیر می‌کند و او بهترین چاره جویان و مدبران است».

عاقبت سران قریش نظر دادند که از هر قبیله، فردی انتخاب گردد و همه این افراد نیمه شب به خانه محمد صلی الله علیه و آله وسلم وارد شوند و او را با شمشیر قطعه قطعه کنند تا بتوانند از این راه جامعه بت پرستی را از تبلیغات او آسوده نمایند و از طرفی خون او در میان قبایل عرب پخش گردد و خاندان بنی هاشم را یارای مقابله با همه آنها نباشد.

فرشته وحی، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم را از نقشه شوم مشرکان آگاه ساخت و دستور داد الهی را ابلاغ کرد که هرچه زودتر سرزمین مکه را به سوی یثرب ترک گوید.

و از طرفی در شب هجرت، بستر پیامبر نباید خالی بماند

باید کسی در خوابگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بخوابد و جان خود را فدای او و اسلام و خدا کرده و مشرکان مسلح را رهگیری کند.

آن فرد ایثار گر جز فرزند ابیطالب، اول کسی است که اسلام آورد دیگری نخواهد بود.

و از آغاز بعثت پروانه بار بر محور شمع فروزان رسالت همواره می‌چرخید.

و روزی که قریش در مکه معظمه پیامبر اسلام را در شعب ابیطالب در محاصره قرار داده بودند، ابوطالب بارها علی، فرزند عزیز خود را برای حفظ جان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، در خوابگاه او می‌خوابانید. (۳).

سرانجام شب معهود فرا رسید و افراد مسلح قریش از تاریکی شب استفاده کرده، خانه وحی را به محاصره خود در آوردند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام دستور داد که:

در بستر او بخوابد. (۴).

و پارچه سبز رنگ «برد حضرمی» را که مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود، روی خویش بکشد. (۵).

اگر زنده بماند اموال مردم که به صورت امانت در نزد آن حضرت باقی مانده بود بصاحبانش برگردانده، و سپس افراد خانواده را به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برساند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از این پیشنهاد خوشحال شد و با کمال شجاعت و شهامت از ان استقبال نمود و در آن شب سرنوشت ساز، بر بستر پیامبر علیه السلام عزیز خوابید و جانبازی خود را در راه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و دین مبین اسلام، عملاً به جهانیان ثابت کرد و با این فداکاری بی نظیر خود، ملکوتیان را به حیرت واداشت، تا آنکه این آیه شریفه آسمانی نازل گردید.

وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ (۶).

«برخی از مردم جان خود را برای خشنودی خدا می‌فروشند و خدا نسبت به بندگان خود مهربان است».

آیه ۳۰ سوره انفال.
تفصیل آن گذشت.
کشاف ج ۲ ص ۳۱۵.
فصول المهمه ص ۴۶، و سیره ابن هشام ج ۲ ص ۱۲۶.
آیه ۲۰۷ بقره.

اعتراف جمعی از دانشمندان

ثعلبی از ابن عباس، و حاکم نیشابوری از ابی سعید خدری و مالکی از احیاء العلوم غزالی و دیگران نقل می‌کنند که:
در این حال خداوند متعال به جبرئیل و میکائیل وحی فرمود که من شما را با همدیگر برادر کردم و عمر یکی از شما را زیادتراً از دیگری قرار دادم الان کدام یک از شما حاضر است، ایثار به نفس کند و زندگی دیگری را بر خود مقدم دارد؟
در این حال هیچکدام به این معامله حاضر نشدند، پس به آنها وحی شد که حالا علی علیه السلام در بستر پیامبر من، خوابیده و آماده شده است که جان خود را فدای او بنماید، اکنون برای حفظ و نگهداری او به زمین فرود آئید.
سپس جبرئیل بالای سر، و میکائیل جانب پائین پای اما علی علیه السلام قرار گرفتند.
جبرئیل می‌گفت:

آفرین بر تو ای فرزند ابوطالب، خداوند با تو بر فرشتگان خود مباحثات می‌کند که در اینجا آیه یاد شده نازل گردید و به همین دلیل آن شب تاریخی «لیله المیبت» نامیده شد. (۱).

(۱) شواهد التنزیل ج ۱ ص ۹۶، و فصول المهمه ص ۴۸، و ینابیع الموده ج ۱ باب ۲۱ ص ۷۹، و اثبات الوصیه ص ۹۷، و مناقب مرتضوی ص ۱۹۲، و احقاق الحق ج ۳ ص ۳۴، و مناقب شهر آشوب ج ۲ ص ۶۵، الغدیر ج ۲ ص ۴۸، و مرحوم طبری در مجمع ج ۲ ص ۲۹۹، و امام فخر رازی در تفسیر کبیر ج ۵ ص ۲۰۴.

اشعاری منسوب به امام علی

در این رابطه اشعاری منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام است که نیکو سرود:

وَقَيْتُ بِنَفْسِي خَيْرَ مَنْ وَطِئَ الْحَصَى
وَ أَكْرَمَ خَلْقٍ طَافَ بِالْبَيْتِ وَالْحَجْرِ
وَ بَتُّ أَرَاعِيهِمْ مَا يَسْؤُنُنِي
وَ قَدْ صَبَّرْتُ نَفْسِي عَلَى الْقَتْلِ وَالْأَسْرِ
وَ بَاتَ رَسُولُ اللَّهِ فِي الْغَارِ آمِنًا
وَ مَا زَالَ فِي حِفْظِ الْإِلَهِ وَ فِي السِّرِّ
مُحَمَّدٌ لَمَّا خَافَ أَنْ يَمَكُرُوا بِهِ
فَنَجَاهُ ذُو الْوَلِّ الْعَظِيمِ مِنَ الْمَكْرِ

«با جان نگهدار و سپر بلا شدم بر وجودی که او افضل از همه آنچه که پا بر آن نهاده می‌شود.»

او گرامی ترین خلق است که بیت (خدا) و حجر (اسماعیل) را طواف نموده اند.

خواهیدم در فراش پیامبر، که خطرها از سوی دشمن تهدیدم می کرد و من خود را برای شهادت و اسارت آماده کرده بودم. در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در غار با خاطره آسوده شب را به صبح رسانید که همواره در حفظ و پناه خداوند متعال باشد.

محمد صلی الله علیه و آله وسلم از این ترسید که کفار قریش به او مکر و حيله نمایند، پس خداوند بزرگ او را از توطئه آنها نجات بخشید. (۱).

بسیاری از سیره نویسان می نویسند:

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در حالی که آیاتی از سوره یاسین تلاوت می کرد یک مشت خاک بر سر مهاجمان قریش پاشید و صف محاصره کنندگان را شکافت و آنچنان عبور نمود که کسی متوجه او نشد.

(۱) نور الابصار ص ۲۹۶، و فصول المهمه ص ۴۸، و مناقب شهر آشوب ج ۲ ص ۶۰.

اعتراف تاریخ

سرانجام افراد مسلح قریش با شمشیرهای آخته بطور دسته جمعی به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هجوم آوردند. ناگاه فرزند رشید ایطالب را با کمال شجاعت دیدند که از بستر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برخاست و برای دفاع آماده شد. چون علی را در جای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دیدند خشم و غضب سراپای وجودشان را فرا گرفت، رو به علی کرده و گفتند:

محمد کجاست؟

امام علی علیه السلام فرمود:

مگر او را به من سپرده بودید که از من می خواهید؟ و به روایتی فرمود من نمی دانم. (۱).

ابن اثیر جزری گوید:

مهاجمین علی را تا به مسجد الحرام کشیده، پس از کمی بازداشت او را آزاد ساختند. (۲).

(۱) تاریخ دمشق ابن عساکر ج ۱ ص ۱۳۸.

کامل ابن اثیر ج ۲ ص ۱۰۳.

اظهارات امام (در خطبه ۱۱۹ و نامه ۳۵)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۱۹ نهج البلاغه نسبت به شهادت طلبی خویش می فرماید:

وَاللَّهِ لَوْلَا رَجَائِي الشَّهَادَةَ عِنْدَ لِقَائِي الْعِدْوِ - وَلَوْ قَدْ حُمَّ لِي لِقَاؤُهُ - لَقَرَّبْتُ رِكَابِي ثُمَّ شَخَّصْتُ عَنْكُمْ فَلَا أَطْلُبُكُمْ مَا اخْتَلَفَ جَنُوبٌ وَشَمَالٌ؛ طَعَانِينَ عَيَّابِينَ، حَيَّادِينَ رَوَّاعِينَ. إِنَّهُ لَا غَنَاءَ فِي كَثْرَةِ عِدَدِكُمْ مَعَ قَلَّةِ اجْتِمَاعِ قُلُوبِكُمْ. لَقَدْ حَمَلْتُكُمْ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ الَّتِي لَا يَهْلِكُ عَلَيْهَا إِلَّا هَالِكٌ، مَنِ اسْتَقَامَ فِإِلَى الْجَنَّةِ، وَمَنْ زَلَّ فِإِلَى النَّارِ!

«به خدا سوگند اگر امیدواری به شهادت در راه خدا نداشتیم، پای در رکاب کرده از میان شما می رفتیم، و شما را نمی طلبیدم»

چندانکه باد شمال و جنوب می‌وزد زیرا شما بسیار طعنه زن، عیبجو، رویگردان از حق، و پر مکر و حيله اید مادام که افکار شما پراکنده است فراوانی تعداد شما سودی ندارد، من شما را به راه روشنی بردم که جز هلاک خواهان، هلاک نگردند، آن کس که استقامت کرد به سوی بهشت شتافت و آنکس که لغزید در آتش سرنگون شد.»

و در نامه ۳۵ می‌فرماید:

أَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ فَرْجًا عَاجِلًا؛ فَوَاللَّهِ لَوْ لَا طَمَعِي عِنْدَ لِقَائِي عَدُوِّي فِي الشَّهَادَةِ، وَتَوَطُّبِي نَفْسِي عَلَى الْمَيِّتِ، لَأَخْبَيْتُ أَلَّا أَلْقَى مَعَ هَؤُلَاءِ يَوْمًا وَاحِدًا، وَلَا أَلْتَقِيَ بِهِمْ أَبَدًا.

«از خدا می‌خواهم به زودی مرا از این مردم نجات دهد، به خدا سوگند اگر در پیکار با دشمن، آرزوی من شهادت نبود، و خود را برای مرگ آماده نکرده بودم، دوست می‌داشتم حتی یک روز با این مردم نباشم، و هرگز دیدارشان نکنم.»

پیشاز در هجرت

شیخ طوسی می‌نگارد:

هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم وارد مدینه شد نامه ای به وسیله ابو واقدیثی، به حضور علی علیه السلام ارسال داشت که خلاصه نامه چنین بود:

یا علی فوراً به ما ملحق شو و توقف نما. (۱).

وقتی نامه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به دست امام علی علیه السلام رسید، فوراً به آن گروه از مؤمنان که آماده مهاجرت بودند پیغام داد تا مخفیانه از مکه (به سوی مدینه) حرکت کنند و در چند کیلومتری شهر به نام «ذی طوی» توقف نمایند تا قافله امام به آنان برسد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بار سفر بست و زنان را به کمک «ایمن» فرزند «أم ایمن» سوار بر کجاوه کرد و به ابواقد آورنده نامه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

شتران را آهسته حرکت ده زیرا زنان توانائی تندروری ندارند. (۲) و منظور از زنان فقط فواطم بود یعنی (فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، فاطمه بنت اسد مادر علی علیه السلام، فاطمه بنت زبیر بن عبدالمطلب) (۳).

قافله امام علی علیه السلام مکه را به جانب مدینه ترک گفت. نزدیک بود که کاروان به سرزمین ضَاجَنان (۴) که هشت (۵) سوار نقاب دار از دور نمایان شدند و به سرعت اسبهای خود را به سوی کاروان می‌رانند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بخاطر جلوگیری از هر نوع پیشامد بد و ناگواری برای زنان، به «ابو واقد» و «ایمن» دستور داد که فوراً شتران را بخوابانند و پاهای آنها را ببندند،

سپس زنان را پیاده کرد که سواران با شمشیرهای برهنه سر رسیدند و در حالی که خشم گلوی آنان را می‌فشرد، شروع به بد گوئی کردند،

و گفتند تصوّر می‌کنی با این زنان می‌توانی از دست ما فرار کنی؟!!

حتماً باید از این راه باز گردی.

امام علی علیه السلام فرمود:

اگر باز نگردم چه می‌شود؟

سواران گفتند:

یا با زور تو را بر می‌گردانیم و یا با سر تو باز می‌گردیم!!

پس از گفتن این جمله، بطرف شتران رو آوردند تا آنها را رم دهند.

در این حال حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با شمشیر خود مانع از پیشروی آنان گردید.

یکی از آنها با شمشیر خود به جانب امام علی علیه السلام حمله برد، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر او را از خود باز گرداند و سپس در حالی که کانونی از خشم و غضب بود با شمشیر خود به سوی آنان حمله برد و شمشیر خود را متوجه یکی از آنان بنام «جناح» (غلام حارث بن امیه) ساخت.

شمشیر نزدیک بود که بر شانه او فرود آید، ناگهان اسب او عقب پرید که ضربت امام بر پشت سر اسب او فرود آمد.

«به روایتی علی علیه السلام آنچنان ضربتی بر دوش او فرود آورد که کتف وی به دو قسمت تقسیم شد.» (۶).

سپس افزود:

من عازم مدینه هستم و هدفی جز این ندارم که به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برسم، حال هر کسی می خواهد که گوشت او را قطعه قطعه کنم و خون او را بریزم بدنبال من بیاید و یا به من نزدیک شود،

این جمله را گفت و سپس به ایمن و ابواق فرمود:

برخیزید و پای شتران را باز کنید و راه خود را پیش گیرید.

مهاجمین از جرأت و شجاعت آن حضرت متوحش شدند و احساس کردند که علی علیه السلام تا پای جان حاضر است با آنان بجنگد، لذا از تصمیم خود منصرف شده و راه مکه را در پیش گرفتند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با کمال خونسردی، به راه خود ادامه داد تا به ضحجان رسید و یک شب و یک روز در آنجا به استراحت پرداخت تا افراد دیگری که تصمیم به مهاجرت داشتند به وی بپیوندند.

ابن صباغ مالکی گوید:

جمعی از ضعفای مؤمنین که ام ایمن نیز از آنها بود، با کاروان همراه شدند. (۷).

پس از ادامه حرکت، امام علی علیه السلام تمام این مسافت را با پای پیاده طی کرد و در تمام منازل، یاد خدا از زبان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دور نمی شد و در طی این مسافت نماز را با همسفران خود بجا می آورد.

برخی از مفسرین نوشتند:

آیه زیر درباره این افراد نازل گردیده است:

الَّذِينَ يَذُكُرْنَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا. (۸).

«آنها کسانی هستند که خدا را در حال ایستادن و نشستن و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند، یاد می کنند و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند و می گویند بار الها اینها را بیهوده نیافریده ای.»

از طرفی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در قبا (۹) در انتظار علی علیه السلام بود، ابوبکر اصرار می کرد که داخل شهر مدینه شوند ولی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

لَا أُرِيْمُ مِنْ هَذَا الْمَكَانِ حَتَّىٰ يُوَفِّيَ أَخِي عَلِيٌّ عَلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

«از این مکان حرکت نخواهیم کرد تا برادرم علی به ما برسد.» (۱۰).

امام علی علیه السلام با کاروان کوچک در محله «قبا» هنگامی بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد شد که قدمهای مبارک وی ورم کرده بود.

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم علی را با آن وضع مشاهده کرد او را در آغوش کشید و اشک در چشمان آن حضرت حلقه زد و آب دهان مبارک خود را بر قدمهای مجروح علی علیه السلام مالید که از کرامت آن حضرت، شفا یافت و تا آخر عمر از

پای خود ناراحتی ندید. (۱۱).

به هر حال وقتی کاروان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به قبا رسید، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم با همراهی او از قبا به سوی مدینه حرکت کرد. (۱۲).

اعتقاد کامل و ایمان والا، امام علی علیه السلام را به هجرت و مهاجرت توفیق داد تا هم خود و خانواده پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم و دیگر مهاجران را به سلامت از محدوده نفوذ مشرکین مکه خارج سازد و به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به پیوندد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۵۷ نهج البلاغه نسبت به سبقت خویش در هجرت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

أَمَّا إِنَّهُ سَيُظْهِرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ رَخْبُ الْبُلْعُومِ، مُنْدَحِقُ الْبَطْنِ، يَأْكُلُ مَا يَجِدُ، وَيَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ، فَاقْتُلُوهُ، وَلَنْ تَقْتُلُوهُ! أَلَا وَإِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِيٍّ وَالْبِرَاءَةِ مِنِّي؛ فَأَمَّا السَّبُّ فَسَيُبُونِي، فَأِنَّهُ لِي زَكَاةٌ، وَلَكُمْ نَجَاةٌ؛ وَأَمَّا الْبِرَاءَةُ فَلَا تَتَّبِرُوا مِنِّي؛ فَإِنِّي وَلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَسَبَقْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَالْهَجْرَةِ.

آگاه باشید، پس از من مردی با گلوی گشاده و شکمی بزرگ بر شما مسلط خواهد شد، که هر چه بیابد می‌خورد، و تلاش می‌کند آنچه ندارد به دست آورد، او را بکشید! ولی هرگز نمی‌توانید او را بکشید آگاه باشید بزودی معاویه شما را به بیزاری و بد گوئی من وادار می‌کند، (۱۳) بد گوئی را به هنگام اجبار دشمن اجازه می‌دهم که مایه بلندی درجات من و نجات شماست، اما هرگز در دل از من بیزاری نجوئید که من بر فطرت توحید تولد یافته‌ام و در ایمان و هجرت از همه پیش قدم تر بوده‌ام.

(۱) مکتب اسلام شماره ۹ ص ۲۰ سال ۱۵.

مکتب اسلام شماره ۹ ص ۲۰ سال ۱۵.

سفینه ج ۲ ص ۲۹۸، فصول المهمه ص ۴۷.

ضجنان، کوه کوچکی است در حوالی مکه که از آنجا تا مکه ۲۵ میل راه است (معجم البلدان ج ۳ ص ۴۶۵).

عبقریه الامام ص ۲۵ تألیف دکتر مهدی محبوبه، و مناقب شهر آشوب ج ۲ ص ۶۰، و زندگانی امیرالمؤمنین تألیف محمد جواد نجفی ص ۲۱۴.

عبقریه الامام ص ۲۵۱، و زندگانی امیرالمؤمنین ص ۴۰۶.

فصول المهمه ص ۵۲.

سوره آل عمران آیه ۱۸۹.

حموی گوید «قبا» نام چاهی است و در آن محل روستائی وجود دارد که بنام همین چاه معروف شده، مسافت آن تا مدینه دو میل است. معجم البلدان.

اعلام الوری ص ۶۶.

کامل ابن اثیر ج ۲ ص ۱۰۶، و علی من المهدی الی اللحد ص ۸۳.

فصول المهمه ص ۵۲.

پس از آنکه معاویه بر عراق تسلط یافت، به تمام شهرهای اسلامی آن روز دستورالعملی را فرستاد که در خطبه‌ها و نماز به امام علی علیه السلام ناسزا بگویند و بتدریج برای بنی امیه عادت شد تا آنکه عمر بن عبدالعزیز در دوران خلافت خود این عادت ناپسند را ریشه کن نمود.

اخلاص در ولایت

شخصی از اهل مدینه خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت:

یا علی! من تو را دوست دارم و خلیفه سوم را نیز دوست دارم، آیا از نظر عقیده در سلامت هستم؟

امام علی علیه السلام پاسخ داد:

تو مردی اَعوری (کسی که چشم او کج باشد) یا بینائی را انتخاب کن و یا کوری را!

یعنی دوست و دشمن را که نمی‌شود در یک دل جای داد، باید عقیده را سالم ساخت، و حق را یافت و در کنار حق، باطل را کنار زد. (۱).

(۱) حدیقه الشیعه ص ۲۰۲.

بی فایده بودن قرآن بی ولایت

کمیل بن زیاد شبی با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کوچه های کوفه قدم می‌زد، که صدای قرآن دلنشینی کمیل را شگفت زده ساخت،

صدائی را شنید که بگونه محزونی قرآن می‌خواند:

أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ أَنَاءَ اللَّيْلِ (۱).

«آیا آنها با ارزش می‌باشند یا آنکه شب را به عبادت می‌گذرانند؟»

امام علی علیه السلام که متوجه شگفت زدگی کمیل شد فرمود:

آیا صدای قرآن این مرد تو را به تعجب واداشته؟ در حالی که این مرد بزودی وارد جهنم می‌شود.

کمیل بیشتر تعجب کرد و نمی‌دانست آن شخص کیست؟

او یکی از منحرفان خوارج بود که عقیده سالمی نداشت، و امام زمان خود را بدرستی نمی‌شناخت و طعمه سیاستمداران نهروان شد.

پس از جنگ نهروان در حالی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره به جنازه ای می‌کرد به کمیل فرمود:

این جنازه همان شخصی است که آن شب آیه، أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ أَنَاءَ اللَّيْلِ را می‌خواند. (۲).

(۱) سوره زمر آیه ۹.

سفینه البحار ج ۲ ص ۴۹۷.

کمال فروتنی نسبت به پیامبر

شخصی یهودی خدمت امام علی علیه السلام رسید وقتی اخلاق و نورانیت امام را دید، و سئوالاتی را مطرح کرد و پاسخ روشن شنید:

در حالیکه مجذوب شده بود، پرسید

أَفَنِيَّ أَنْتَ؟

(آیا تو پیامبری؟)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ او فرمود:

وَيْلَكَ إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عَبْدِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

«وای بر تو، همانا من بنده ای از بندگان محمد صلی الله علیه و آله وسلم می‌باشم.» (۱).

(۱) اصول کافی ج ۱ ص ۷۰ (معرب).

هماهنگی با پیامبر

امام علی علیه السلام پس از تولد که قنذاقه او را رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در آغوش کشید، تا نوجوان و جوانی، همواره با نظارت و رهنمودهای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رشد کرد و به کمالات معنوی رسید، که در یک سخنرانی فرمود: (۱).

وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْنَ وَاحِدٍ يُؤْمِنُ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - وَخَدِيجَةَ وَأَنَا نَالْتُهُمَا.

أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرَّسَالَةِ، وَأَشْمُ رِيحَ النُّبُوَّةِ. وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَبَّنَا الشَّيْطَانَ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّئِئَةُ؟

فَقَالَ: «هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ أَيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ.

إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ، وَتَرَى مَا أَرَى، إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ، وَلَكِنَّكَ لَوَزِيرٌ وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ».

«در آن روزها، در هیچ خانه ای مسلمانی راه نیافت جز خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که خدیجه هم در آن بود و من سؤمین آنان بودم، من نور وحی و رسالت را می‌دیدم، و بوی نبوت را می‌بویدم، من هنگامی که وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرود می‌آمد، ناله شیطان را شنیدم، گفتم ای رسول خدا، این ناله کیست؟ گفت: شیطان است که از پرستش خویش مأیوس گردید، فرمود: «علی! تو آنچه را من می‌شنوم، می‌شنوی، و آنچه را که من می‌بینم، می‌بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من بوده و به راه خیر می‌روی.»

(۱) خطبه ۱۱۵/۱۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

جهاد با یقین

از دیدگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مبارزه و پیکاری ارزشمند است که از یقین و ایمان یک رزمنده مسلمان برخیزد، که جهت الگودهی در یک سخنرانی فرمود:

وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؛ نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَأَبْنَاؤَنَا وَإِخْوَانَنَا وَأَعْمَامَنَا: مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا، وَمُضِيًّا عَلَى اللَّقْمِ، وَصَبْرًا عَلَى مَضَضِ الْأَلْمِ، وَجِدًّا فِي جِهَادِ الْعِدُوِّ. وَلَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ مِنَّا وَالْآخِرُ مِنْ عِدُونَا يَتَصَاوَلَانِ تَصَاوُلَ الْفَحْلَيْنِ، يَتَخَالَسَانِ أَنْفُسَهُمَا أَيُّهُمَا يَسْبِقِي صَاحِبَهُ كَأَسِّ الْمُنُونِ، فَمَرَّةً لَنَا مِنْ عِدُونَا، وَمَرَّةً لِعِدُونَا مِنَّا. فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بَعْدُونَا الْكَبْتَ، وَأَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ، حَتَّى اسْتَقَرَّ الْإِسْلَامُ مُلْقِيًا جِرَانَهُ، وَمُتَبَوِّئًا أَوْطَانَهُ. وَلَعَمْرِي لَوْ كُنَّا نَأْتِي مَا أَتَيْتُمْ، مَا قَامَ لِلدِّينِ عَمُودٌ، وَلَا اخْتَصَرَ لِلْإِيمَانِ عُوْدٌ. وَإِيْمُ اللَّهِ لَتَحْتَلِبُنَّهَا دَمًا، وَلَتَسْتَعْنَهَا نَدْمًا! (۱).

در رکاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودیم و با پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود جنگ می‌کردیم، که این مبارزه برایمان و تسلیم ما می‌افزود، و ما را در جاده وسیع حق و صبر و برد باری برابر ناگوارهایها و جهاد و کوشش برابر دشمن،

ثابت قدم می‌ساخت.

گاهی یک نفر از ما و دیگری از دشمنان ما، مانند دو پهلوان نبرد می‌کردند، و هر کدام می‌خواست کار دیگری را بسازد و جام مرگ را بدیگری بنوشاند، گاهی ما بر دشمن پیروز می‌شدیم و زمانی دشمن بر ما غلبه می‌کرد.

پس آنگاه که خدا، راستی و اخلاص ما را دید، خواری و ذلت را بر دشمنان ما نازل و پیروزی را بما عنایت فرمود، تا آنجا که اسلام استحکام یافته فراگیر شد و در سرزمین‌های پهناوری نفوذ کرد.

به جانم سوگند، اگر ما در مبارزه مثل شما بودیم هرگز پایه‌ای برای دین استوار نمی‌ماند، و شاخه‌ای از درخت ایمان سبز نمی‌گردید.

به خدا سوگند شما هم اکنون از سینه شتر خون می‌دوشید و سرانجامی جز پشیمانی ندارید.

(۱) خطبه ۵۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

مناظره اعتقادی با خلیفه اول پیرامون ولایت

امام صادق علیه السلام روایت فرمود:

آنگاه که امیرالمؤمنین علیه السلام را از حق مسلم خود محروم ساختند و امر خلافت بر ابابکر استقرار یافت.

ابابکر خواست در برابر آن حضرت بر این عمل خلاف خود عذر بیاورد، لذا در خلوت به حضور آن حضرت رسید و شروع به عذر تراشی کرد و گفت:

(یا ابالحسن، به خدا سوگند، مرا در کار خلافت میل و رغبتی نبود و نه آن اعتمادی را که امت به آن محتاجند در خود می‌بینم، و نه

نیروی مالی دارم و نه عشیره زیادی، و نه خود را به این مقام از دیگران سزاوارتر می‌دانم.)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

اگر مسئله چنین است، پس چه چیز تو را به این کار وادار نموده است؟

خلیفه اول گفت:

حدیثی از پیامبر شنیده‌ام که فرمود:

خداوند امت مرا به گمراهی جمع نمی‌کند، چون اجماع مردم را دیدم از گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پیروی کردم و هرگاه

مردم را مخالف این امر می‌دانستم، هرگز این مقام را قبول نمی‌کردم.

امام علی علیه السلام فرمود:

از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل کردی که خداوند امت مرا به گمراهی جمع نمی‌کند،

آیا من هم فردی از امت بودم یا نه؟

آیا گروه دیگری که از خلافت و بیعت امتناع داشتند، مانند: سلمان، عمار، ابوذر، مقداد، سعد بن عباد و جمعی از انصار که با او

بودند، آیا از امت بودند یا نه؟

خلیفه اول گفت:

آری شما و همه ایشان از امت بودید.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

پس در این صورت حدیث پیامبر علیه السلام را چگونه برای خلافت خود دلیل و مدرک می‌دانی؟

در حالی که ایشان با خلافت تو مخالف بودند،

و در میان امت برای آنها عیب و نقص نمی‌باشد و از یاران ممتاز پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هستند.
خلیفه اول گفت:

من تا خاتمه کار خلافت از مخالفت ایشان بی اطلاع بودم، وقتی هم که با خبر شدم، ترسیدم، اگر خودم را کنار بکشم مردم از دین برگردند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

بگو کسی که شایسته این مقام است چه خصوصیتی را باید داشته باشد؟
خلیفه اول گفت:

خیرخواهی، وفا، عدم چاپلوسی، نیک سیرتی، آشکار ساختن عدالت، عالم بودن به کتاب و فصل الخطاب، داشتن زهد در دنیا و بی رغبتی نسبت به آن، اخذ نمودن حقّ مظلوم از ظالم و ستمگر و در این امر دور و نزدیک یکسان است. (بعد خلیفه اول ساکت شد).
حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

سبقت در اسلام و قرابت با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چطور؟
خلیفه اول گفت:

آری باید سبقت در اسلام و قرابتش با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مسلم باشد.
امام علی علیه السلام فرمود:

تو را به خدا سوگند می‌دهم ابابکر! صفاتی را که گفتم، آیا در وجود خود می‌یابی، یا در وجود من؟
خلیفه اول گفت:

در وجود تو یا ابالحسن.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

تو را به خدا، آیا دعوت رسول خدا را، نخست من اجابت کردم یا تو.
خلیفه اول گفت:

البته تو. (۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آیا سوره براءت را من در مراسم حج به مشرکین ابلاغ کردم یا تو؟
خلیفه اول گفت:

بلی تو قرائت کردی.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آیا در موقع هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم من جان شیرین خویش را سپر آن حضرت قرار دادم یا تو؟
خلیفه اول گفت:

الحقّ که تو بودی.

امام علی علیه السلام فرمود:

آیا در روز غدیر «بنا به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم» من مولای تو و همه مسلمانان شدم، یا تو؟
خلیفه اول گفت:

بله تو.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آیا در آیه زکات ولایتی که با ولایت خدا و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هم ردیف آمده مربوط به تو است یا به من؟
خلیفه اول گفت:

مربوط به تو است.

امام علی علیه السلام فرمود:

آیا حدیث منزلت که از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وارد شده «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» (۲) درباره من بوده یا درباره تو؟

خلیفه اول گفت:

البته درباره تو.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آیا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برای مباحله مشرکین نصارا با اهل و فرزندان من به سوی آنها خارج شد یا با تو و فرزندان تو؟
خلیفه اول گفت:

با تو و فرزندان تو خارج شد.

امام علی علیه السلام فرمود:

آیه تطهیر (۳) درباره من و اهل بیت من نازل شده یا درباره تو و اهل بیت تو؟

خلیفه اول گفت:

یقیناً برای تو و اهل بیت تو نازل گردید.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آیا در زیر عبا (کساء) من و همسرم فاطمه و فرزندانم به دعای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم تأیید شدیم، یا تو؟
خلیفه اول گفت:

تو و فرزندان تو بودید.

امام علی علیه السلام فرمود:

آیا من صاحب آیه «يُوفُونَ بِالْأَذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا» (۴) هستم یا تو هستی؟

خلیفه اول گفت:

البته توئی.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آیا تو بودی آنکه آفتاب برای او برگشت تا او نماز خود را خواند سپس غروب نمود، یا من بودم؟

خلیفه اول گفت:

تو بودی.

امام علی علیه السلام فرمود:

آیا تو بودی آنکه در روز اُحد از جانب آسمان او را چنین ندا دادند:

«لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ، لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْقَعَارِ» یا من بودم؟

خلیفه اول گفت:

البته تو بودی.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آیا تو بودی آنکه در روز خیبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرچمش را به دست او داد، و خداوند با دست او قلعه خیبر را

گشود یا من بودم؟

خلیفه اول گفت:

تو بودی.

امام علی علیه السلام فرمود:

آیا تو بودی که با کشتن «پهلوان نامی عرب» عمر بن عبدود، غصه و اندوه را از چهره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و مسلمین زایل

کرد یا من بودم؟

خلیفه اول گفت:

کار تو بود.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آیا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تو را به سوی طایفه جن مأموریت داد یا من را؟

خلیفه اول گفت:

یا علی! تو بودی.

امام علی علیه السلام فرمود:

آیا آن کس که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را برای تزویج دخترش فاطمه علیها السلام برگزید و فرمود: خدا او را در

آسمان برای تو تزویج کرده است، من هستم یا تو؟

خلیفه اول گفت:

البته تو هستی.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آیا حسن و حسین علیهما السلام دو نواده و ریحانه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آنگاه که فرمود:

«آن دو سید جوانان اهل بهشت هستند و پدرشان بهتر از آنهاست»، آن پدر منم یا تو؟

خلیفه اول گفت:

البته تو هستی.

امام علی علیه السلام فرمود:

آیا برادر تو است آنکه به وسیله دو بال زینت یافت و در بهشت با فرشتگان پر می‌زند، یا برادر من است؟ (۵).

خلیفه اول گفت:

برادر تو است.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آیا تو ضامن پرداخت قرض پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودی «که در میان مردم ندا می‌داد: آنکه از صاحبان وام، مدت

وامشان پایان یافته بیاید از من دریافت کند»، یا من بودم؟ (۶).

خلیفه اول گفت:

تو بودی.

امام علی علیه السلام فرمود:

آیا من هستم آنکه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم مرا به جنگِ ناکثین، قاسطین و مارقین با تأویل قرآن خبر داد یا تو؟

خلیفه اول گفت:

آری تو هستی.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آیا آنگاه که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌خواست آن مرغ بریان را که احسان کرده بودند، میل کند، عرض کرد:

«خدایا محبوبترین خلق خود را برای خوردن این طعام پیش من بفرست»، همان لحظه من رسیدم و از آن غذا خوردم، یا تو؟ (۷).

خلیفه اول گفت:

تو بودی.

امام علی علیه السلام فرمود:

آیا منم که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به علم قضا و فصل الخطاب دلالت نمود و فرمود: عَلِيٌّ أَقْضَاكُمْ، یا تو؟

خلیفه اول گفت:

تو بودی.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آیا منم که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به اصحاب خود دستور داد که به عنوان امیرالمؤمنین به او سلام دهند یا تو؟

خلیفه اول گفت:

البته تو هستی.

امام علی علیه السلام فرمود:

آیا منم آنکه به آخرین کلام پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شاهد بودم و متولی غسل و دفن او شدم یا تو؟ (۸).

خلیفه اول گفت:

آری توئی.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آیا از نظر قرابت به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم من سبقت دارم یا تو؟

خلیفه اول گفت: تو.

امام علی علیه السلام فرمود:

آیا برای فرو ریختن بت‌های کعبه و شکستن آنها پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم مرا بر دوش خود گرفت یا تو را؟

خلیفه اول گفت:

البته تو را.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آیا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم درباره من فرمود که در دنیا و آخرت صاحب لوی من هستی یا درباره تو؟

خلیفه اول گفت:

در باره تو فرمود.

امام علی علیه السلام فرمود:

آیا تو بودی آن کس که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در حقّ او به فاطمه علیها السلام فرمود: «تو با کسی ازدواج کردی که از حیث ایمان و اسلام بر همه مقدم است»، یا من بودم؟

خلیفه اول گفت:

آن شخص تو بودی.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آیا تو بودی که روز قلیب «بدر» مَلکک های هفت آسمان به او سلام دادند، یا من بودم؟

خلیفه اول گفت:

البته تو بودی.

امام علی علیه السلام فرمود:

آنگاه که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دستور داد همه آنهایی که درب خانه شان به مسجد باز می شد، باید بسته شود، بجز در خانه علی.

و فرمود: «هر آنچه خداوند بر من حلال کرد، بر علی حلال است»، آیا تو آنکس بودی یا من؟

خلیفه اول گفت:

البته تو بودی.

پس پیای حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از مناقب و فضائل خود، که خداوند و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آنها را به آن حضرت داده بودند، بیان می فرمود و خلیفه اول نیز همه آنها را تصدیق می کرد.

آنگاه فرمود:

پس چه چیز تو را از خدا و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و دین خدا بازداشته و مقامی را که اهلیت آن را نداری تصاحب کردی؟ خلیفه اول در حالی که سخت ناراحت بود، گفت:

یا اباالحسن راست فرمودی، امروز را به من مهلت بده تا در این باره بیندیشم.

امام علی علیه السلام قبول نمود. او از نزد آن حضرت به خانه خود مراجعت کرد و با کسی حرف نزد و شب خوابید و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را در خواب دید، چون به آن حضرت سلام کرد، آن بزرگوار روی مبارکش را از او برگردانید.

خلیفه اول گفت:

یا رسول الله، آیا دستوری فرموده ای که من آن را بجا نیاورده ام؟

حضرت فرمود:

با آن کس که خداوند و پیامبرش او را دوست می دارند دشمنی کرده ای، حقّ را به اهلش بازگردان.

خلیفه اول گفت:

آن شخص کیست؟

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

او همان کسی است که بر تو عتاب کرد و او علی بن ابیطالب علیه السلام است.

خلیفه اول گفت:

یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من حقّ را به او باز می‌گردانم.
و دیگر آن حضرت را ندید.

سحرگاه خلیفه اول خدمت علی علیه السلام آمد و گفت:

یا اباالحسن دستت را باز کن تا با تو بیعت کنم.

و آنچه را که در خواب دیده بود برای آن حضرت نقل کرد.

علی علیه السلام دست خود را گشود و خلیفه اول با آن حضرت دست بیعت داد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

برگرد به سوی مسجد، آنچه را که در خواب دیده‌ای و آنچه میان من و تو اتفاق افتاد، آن را به آگاهی مردم برسان.

خلیفه اول در حالی که تغییر یافته و خود را ملامت می‌کرد، به سوی مسجد می‌رفت که در راه به خلیفه دوم برخورد، و ماجرا را برای او تعریف کرد.

خلیفه دوم گفت:

به خدا ای خلیفه، گول سحر بنی هاشم را نخور و به آنها وثوق نداشته باش، این نخستین سحر آنها نیست و از این کارها زیاد می‌کنند.

از این حرف‌های اغوا کننده بسیار گفت، تا خلیفه اول را از عزم خود منصرف ساخت و مجدداً او را به امر خلافت برگرداند. (۹).

(۱) در ذخائر العقبی از زید بن ارقم روایت شد: اولین کسی که اسلام آورد، علی بن ابیطالب علیه السلام بود. مرحوم علامه امینی قدس سره در جلد ۳ الغدیر ص ۲۱۹-۲۳۶ در این رابطه از ائمه حدیث و حافظان روایاتی بالغ بر صد حدیث روایت کرده است: نخستین کسی که ایمان آورد علی علیه السلام بود.

صواعق المحرقة ص ۱۱۹ و سایر کتب اهل سنت و شرح حدیدی ج ۶ ص ۱۶۸.

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً، در جلد اول مشروحاً بیان شده.

آیه ۸ سوره دهر.

منظور امام، برادرش جعفر طیار است.

کتاب ینابیع الموده ج ۱ ص ۹۱.

ریاض نضره ج ۲ ص ۳۲۰، و مستدرک ج ۳ ص ۱۳۱.

قبلاً شرح آن گذشت.

احتجاج طبرسی ج ۱ ص ۱۵۷-۱۸۴ - و - ناسخ التواریخ ج خلفاء ص ۷۷ (برخی از این مناقب شمرده شده را ابن ابی الحدید در ج ۶ ص ۱۶۸ شرح خود در جلسه شورای خلیفه دوم از امام علی علیه السلام نقل کرده است).

پاسخ به سؤالات علمی، اعتقادی

پاسخ به سؤالات اعتقادی دانشمندان یهود و نصاری

گروهی از احبار و دانشمندان یهود، وارد مدینه شدند و نزد خلیفه اول آمده و گفتند:

در تورات چنین می‌خوانیم که:

جانشینان پیامبران، دانشمندترین امت هستند.

اکنون که تو جانشین پیامبر هستی باید به سئوالات ما پاسخ بدهی.

از تو می‌پرسیم که:

خدا در کجاست؟ در آسمانها یا در زمین؟

خلیفه اول گفت:

او در آسمان و در عرش است.

یهودی گفت:

در این صورت زمین از وجود خدا خالی است بنابه قول تو خدا در جایی هست و در جایی نیست.

خلیفه اول گفت:

از نزد من دور شوید و از اینگونه پرسش‌ها دست بردارید.

یهودیان از سخن خلیفه در شگفت مانده و از نزد وی خارج شده، در حالی که اسلام را به مسخره گرفته بودند.

در این لحظه حساس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با منطق استوار خود چنین پاسخ داد:

إِنَّ اللَّهَ أَيْنَ الْأَيْنِ، فَلَا أَيْنَ لَهُ وَجَلَّ أَنْ يَحْوِيَهُ مَكَانٌ وَهُوَ فِي كُلِّ مَكَانٍ بَغَيْرِ مُمَاسَّةٍ وَلَا مُجَوْرَةٍ، يُحِيطُ عِلْمُهُ بِمَا فِيهَا وَلَا يَخْلُو شَيْءٌ مِنْ تَدْبِيرِهِ.

«همانا مکان‌ها را خداوند آفرید، او بالاتر از آن است که مکان‌ها بتوانند او را فرا گیرند، او در همه جا هست، ولی هرگز با

موجودی تماس و مجاورت ندارد. او بر همه چیز احاطه علمی دارد و چیزی از قلمرو تدبیر او بیرون نمی‌باشد.»

و در تداوم مذاکرات علمی، دانشمندان یهودی در شگفت مانده و بی اختیار به حقایق گفتار حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

و شایستگی او برای مقام خلافت اعتراف کردند.

امام علی علیه السلام افزود:

«اکنون اگر از کتابهای شما دلیلی بیاورم که گفتار مرا تصدیق کند، آیا به اسلام ایمان خواهید آورد؟»

گفتند: آری

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«شما در یکی از کتابهای خود ندیده اید که روزی حضرت موسی نشسته بود، فرشته‌ای از جانب مشرق آمد و حضرت موسی

پرسید: از کجا آمدی؟»

فرشته گفت: از پیش خدا.

در آن لحظه فرشته دیگری پیدا شد و گفت: من از آسمان هفتم از پیش خدا می‌آیم.

و پس از آن فرشته دیگری ظاهر شد و گفت: از زمین هفتم از نزد خدا می‌آیم.

حضرت موسی علیه السلام با شگفتی گفت:

آری، هیچ مکانی از خدا خالی نمی‌باشد و به همه جا یکسان و به هیچ مکانی نزدیک تر از مکان دیگر نیست.

یهودیان که این بیانات را شنیدند، گفتند:

«گواهی می‌دهیم که سخن حق همان بود که تو فرمودی و شما شایسته تر از کسانی هستید که به جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله

وسلم دست یافته اند.» (۱).

(۱) ارشاد شیخ مفید ج ۱ ص ۱۸۹.

پاسخ به سؤالی پیرامون اصحاب کهف

«تفاوت میان سال شمسی و قمری»

بار دیگر جماعتی از دانشمندان بلند پایه یهود وارد مدینه شدند و گفتند:

قرآن شما درباره اصحاب کهف می گوید:

وَلَبِئُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ وَازْدَادُوا تِسْعًا (۱).

«اصحاب کهف سیصد و نه سال در غار خوابیدند.»

در صورتی که در تورات باقی ماندن آنها در غار، سیصد سال قید شده است و این دو کتاب در بیان آن با هم تفاوت دارند.

در برابر این اشکال یهودیان، نه تنها خلیفه اول، بلکه همه اصحاب از پاسخ گوئی عاجز ماندند.

ناچار این مشکل را نیز از علی علیه السلام پرسیدند.

امام علی علیه السلام فرمود:

خلاف و تضاد در میان این دو کتاب وجود ندارد، زیرا از نظر تاریخ آنچه نزد یهود معتبر است سال شمسی، و در نزد عرب سال

قمری است و تورات به زبان یهود نازل شده و قرآن به زبان عربی است.

و سیصد سال شمسی مساوی است با سیصد و نه سال قمری، زیرا:

سال شمسی سیصد و شصت و پنج روز و سال قمری سیصد و پنجاه و چهار روز است و هر سال یازده روز و شش ساعت با هم

اختلاف دارند، در نتیجه ۳۳ سال شمسی تقریباً سی و چهار سال قمری می شود و سیصد سال شمسی، سیصد و نه سال قمری

است. (۲).

(۱) سوره کهف آیه ۲۵.

علی کیست؟ ص ۱۰۴.

سلامت در عقیده

مجازات همفکری با بدکاران

لازم نیست انسان مرتکب جرمی یا جنایتی شود و مجازات گردد بلکه اگر از نظر عقیدتی و فکری در جرمی با ملت‌ها هماهنگ شود،

و به فساد و گناهان آنها رضایت دهد، مسئول است.

باید از گناهکاران فاصله گرفت، و در اجتماع آنها شرکت نکرد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به لشکریان بصره فرمود:

«قَوْلَ اللَّهِ لَوْ لَمْ يُصَيَّبُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا رَجُلًا وَاحِدًا مُعْتَمِدِينَ لِقَتْلِهِ بِلا جُزْمٍ جَزَهُ لَحَلَّ لِي قَتْلُ ذَلِكَ الْجَيْشِ كُلِّهِ»

«سوگند به خدا اگر لشکریان بصره یکی از مسلمانان را عمداً بکشند، قتل همه آنها بر من حلال است» (۱).

(۱) خطبه ۸/۱۷۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

ارزش تبت سالم

پس از پیروزی امام علی علیه السلام در جنگ جمل، یکی از یاران امام گفت:

چه خوب بود برادرم می‌بود و پیروزی شما رامی دید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آیا قلب و فکر برادرت با ما بوده است؟

گفت: آری.

امام علی علیه السلام فرمود:

فَقَالَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَهْوَىٰ أَحْيَاكَ مَعَنَا؟

فَقَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: فَقَدْ شَهِدْنَا، وَلَقَدْ شَهِدْنَا! فِي عَسْكَرِنَا هَذَا أَقْوَامٌ فِي أَصْلَابِ الرَّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ، سَيَرَعَفُ بِهِمُ الزَّمَانُ، وَيَقْوَىٰ بِهِمُ الْإِيمَانُ.

(حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید: آیا فکر و دل برادرت با ما بود؟

گفت: آری.

امام علی علیه السلام فرمود: پس او هم در این جنگ با ما بود، بلکه با ما در این نبرد شریکند آنهایی که حضور ندارند، در صلب

پدران و رجم مادران می‌باشند، ولی با ما هم عقیده و آرمانند، به زودی متولد می‌شوند، و دین و ایمان به وسیله آنان تقویت

می‌گردد. (۱).

(۱) خطبه ۱۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

معیار حق بودن

بسیاری در مسائل سیاسی، خود محورند و به همین دلیل شکست می‌خورند،

و برخی در مسائل سیاسی سرگردان و مضطربند که طعمه حوادث گوناگون می‌گردند.

اما آنها که در مباحث سیاسی دارای معیارهای کامل و الگوهای والا می‌باشند، به رشد و کمال معنوی رسیده و در تحولات سیاسی

راه انحرافی نمی‌پیمایند.

پس وجود معیارها، و الگوهای کامل یک ضرورت است که حضرت رسول الله علیه السلام برای امت اسلامی، حضرت

امیرالمؤمنین علیه السلام را معیار حق و الگوی کامل معرفی فرمود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درباره معیار بودن خویش نسبت به مؤمن و منافق فرمود:

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ ضَرَبْتُ حَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَىٰ أَنْ يُبْغِضَنِي مَا أَبْغَضَنِي وَ لَوْ صَبَبْتُ الدُّنْيَا بِجَمَاتِهَا عَلَىٰ الْمُنَافِقِ عَلَىٰ أَنْ

يُحِبَّنِي مَا أَحْبَبَنِي وَ ذَلِكَ أَنَّهُ قَضَىٰ فَاَنْقَضَىٰ عَلَىٰ لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: يَا عَلِيُّ لَا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ وَ لَا

يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ. (۱).

«اگر با این شمشیرم از بیخ بینی مؤمن بزنم تا مرا دشمن دارد، دشمن نخواهد داشت و اگر همه دنیا را اعم از بزرگ و کوچک آن

در مقابل منافق بریزم و در اختیار او قرار دهم تا مرا دوست بدارد، دوست نخواهد داشت، زیرا که این حقیقت در زبان و فرموده

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم حتمی شده که فرمود:

یا علی هیچ مؤمنی تو را دشمن نمی‌دارد و هیچ منافقی تو را دوست نخواهد داشت»

(۱) حکمت ۴۵ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

کمال اسلام

از دیدگاه امام علی علیه السلام، اسلام دین کامل و معجزه جاویدان الهی است و تا قیام قیامت پاسخگوی نیازمندی‌های انسان در تمام زمانها و مکان‌هاست.

بنابر این فکر اصلاح دین، یا بازسازی دین و یا قبض و بسط شریعت و هرگونه تحریف و بدعت گذاری ممنوع و باطل خواهد بود، که در یک سخنرانی فرمود:

تَرَدُّ عَلَى أَحَدِهِمُ الْقَضِيَّةُ فِي حُكْمٍ مِنَ الْأَحْكَامِ فَيُحْكَمُ فِيهَا بِرَأْيِهِ، ثُمَّ تَرُدُّ تِلْكَ الْقَضِيَّةُ بِعَيْنِهَا عَلَى غَيْرِهِ فَيُحْكَمُ فِيهَا بِخِلَافِ قَوْلِهِ، ثُمَّ يَجْتَمِعُ الْقَضَاءُ بِذَلِكَ عِنْدَ الْإِمَامِ الَّذِي اسْتَفْضَاهُمْ، فَيَصُوبُ آرَاءَهُمْ جَمِيعًا وَإِلَهُمْ وَاحِدًا! وَنَبِيُّهُمْ وَاحِدًا! أَفَأَمْرُهُمُ اللَّهُ - سُبْحَانَهُ - بِالْاِخْتِلَافِ فَأَطَاعُوهُ!

أَمْ نَهَاكُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ! أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا نَاقِصًا فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَى إِتْمَامِهِ!

أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَ لَهُ، فَلَهُمْ أَنْ يَقُولُوا، وَعَلَيْهِ أَنْ يَرْضَى؟ أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا تَامًّا فَقَصَرَ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ تَبْلِيغِهِ وَأَدَائِهِ وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ:

«مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»

وَفِيهِ تَبْيَانٌ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدَّقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ، وَأَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ:

«وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا».

وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أَيْقُنٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَا تَفْنَى عَجَابَتُهُ، وَلَا تَنْقُضِي غَرَابَتَهُ، وَلَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ.

«دعوایی نزدیکی از علماء می‌برند، پس با رأی خود، در یکی از احکام الهی، حکم می‌کند، همان دعوی را نزد دیگری می‌برند، او درست بر خلاف رأی اولی، حکم می‌کند، پس همه قضات نزد رئیس خود که آنان را به قضاوت منصوب کرد، جمع می‌گردند، او رأی همه را بر حق می‌شمارد!!»

در صورتی که خدایشان یکی، پیغمبرشان یکی، و کتابشان یکی است، آیا خدای سبحان، آنها را به اختلاف امر فرمود؟ که اطاعت کردند؟ یا آنها را از اختلاف پرهیز داد و معصیت خدا نمودند؟ آیا خدای سبحان، دین ناقصی فرستاد و در تکمیل آن از آنها استمداد کرده است؟ آیا آنها شرکاء خدایند که هر چه می‌خواهند در احکام دین بگویند، و خدا رضایت دهد؟ آیا خدای سبحان، دین کاملی فرستاد پس پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در ابلاغ آن کوتاهی ورزید؟ در حالیکه خدای سبحان می‌فرماید:

«ما در قرآن از چیزی را فرو گذار نکردیم» (انعام ۳۸).

و فرمود: «در قرآن بیان هر چیزی است» (نحل ۸۹).

و یادآور شدیم که: بعض قرآن گواه بعض دیگر است و اختلافی در آن نیست.

پس خدای سبحان فرمود:

اگر قرآن از طرف غیر خدا نازل می‌شد اختلافات زیادی در آن می‌یافتند. (نساء ۸۲)

همانا قرآن دارای ظاهری زیبا، و باطنی ژرف و ناپیداست، مطالب شگفت آور آن تمام نمی‌شود، و اسرار نهفته آن پایان نمی‌پذیرد، و تاریکی‌ها بدون قرآن بر طرف نخواهد شد.»

راه های خداشناسی

راه های خداشناسی (در خطبه ۱۶۵)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در سراسر نهج البلاغه، هم براهین و استدلال های گویا برای اثبات وجود خدا می آورد و هم به انواع راه های خداشناسی اشاره می فرماید.

تا عموم مردم با مشاهده زیبایی های خدا در طبیعت، دست هنرمند خدا را در همه چیز و همه جا به خوبی بنگرند،

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۶۵ با توجه به شگفتی خلقت پرندگان مباحث دقیق زیر را مطرح فرمود، مانند:

شگفتی آفرینش انواع پرندگان

شگفتی آفرینش طاووس

روانشناسی حیوانی طاووس

شگفتی رنگ آمیزی پرهای طاووس

عجز انسان از درک حقائق موجود در طاووس

شگفتی آفرینش جانداران کوچک

توصیف ویژگی های بهشت

عجائب خلقه الطاووس

وَمِنْ أَعْجَبِهَا خَلْقًا الطَّائُوسُ الَّذِي أَقَامَهُ فِي أَحْكَمِ تَعْدِيلٍ، وَنَصَّدَ أَلْوَانَهُ فِي أَحْسَنِ تَنْصِيدٍ، بِجَنَاحِ أَشْرَجِ قَصَبِهِ، وَذَنْبِ أَطَالَ مَسْحَبِهِ.

شگفتی های آفرینش طاووس

«و از شگفت انگیزترین پرندگان در آفرینش طاووس است، که آن را در استوارترین شکل موزون بیافرید، و رنگهای پر و بالش را به نیکوترین رنگها بیاراست، با بال های زیبا که پرهای آن به روی یکدیگر انباشته است.»

نشانه های خدا در هستی

اشاره

امام علی علیه السلام در یک سخنرانی عقیدتی دیگر، راه های خداشناسی را در پرتو «نشانه های خدا در هستی» به خوبی می شناساند و ویژگی های زیر را مطرح می کند، مانند:

خداشناسی

ویژگی های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم

راه های خداشناسی

شگفتی آفرینش مَلَخ

نشانه های خدا در طبیعت

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تُدْرِكُهُ الشَّوَاهِدُ، وَلَا تَحْوِيهِ الْمَشَاهِدُ، وَلَا تَرَاهُ التَّوَاطُرُ، وَلَا تَحْبُجُّهُ السَّوَاتِرُ، الدَّالُّ عَلَى قَدَمِهِ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ، وَبِحُدُوثِ خَلْقِهِ عَلَى وُجُودِهِ، وَبِاشْتِبَاهِهِمْ عَلَى أَنْ لَا شَبَهَ لَهُ.

الَّذِي صَدَقَ فِي مِعَادِهِ، وَارْتَفَعَ عَنْ ظُلْمِ عِبَادِهِ، وَقَامَ بِالْقِسْطِ فِي خَلْقِهِ، وَعَدَلَ عَلَيْهِمْ فِي حُكْمِهِ. مُشْتَشْهِدٌ بِحُدُوثِ الْأَشْيَاءِ عَلَى أَرْزَلِيَّتِهِ، وَبِمَا وَسَمَهَا بِهِ مِنَ الْعَجْزِ عَلَى قُدْرَتِهِ، وَبِمَا اضْطَرَّهَا إِلَيْهِ مِنَ الْفَنَاءِ عَلَى دَوَامِهِ. وَاحِدٌ لَا بَعْدَ، وَدَائِمٌ لَا بِأَمَدٍ، وَقَائِمٌ لَا بِعَمَدٍ. تَتَلَقَّاهُ الْأَذْهَانُ لَا بِمُشَاعَرَةٍ، وَتَشْهَدُ لَهُ الْمَرَائِي لَا بِمُحَاضِرَةٍ. لَمْ تُحِطْ بِهِ الْأَوْهَامُ، بَلْ تَجَلَّى لَهَا بِهَا، وَبِهَا امْتَنَعَ مِنْهَا، وَإِلَيْهَا حَاكَمَهَا. لَيْسَ بِذِي كِبَرٍ امْتَدَّتْ بِهِ النَّهَائِيَّاتُ فَكَبَّرَتْهُ تَجْسِيمًا، وَلَا بِذِي عِظَمٍ تَنَاهَتْ بِهِ الْغَايَاتُ فَعَظَّمَتْهُ تَجْسِيمًا؛ بَلْ كَبَّرَ شَأْنًا، وَعَظَّمَ سُلْطَانًا. خداشناسی

ستایش خداوندی را سزااست که حواس او را درک نکنند، و مکان‌ها او را در بر نگیرند، دیدگان او را ننگرند، و پوششها او را پنهان نسازند، با حدوث آفرینش ازلی بودن خود را ثابت کرد، و با پیدایش انواع پدیده‌ها وجود خود را اثبات فرمود، و با همانند داشتن مخلوقات ثابت شد که خدا همانندی ندارد.

خدا در وعده‌های خود راستگو، و برتر از آن است که بر بندگان ستم روا دارد، میان مخلوقات به عدل و داد رفتار کند، و در اجرای احکام عادلانه فرمان دهد، حادث بودن اشیاء گواه بر ازلیت اوست، و ناتوانی موجود دلیل قدرت بیمانند او، و نابودی پدیده‌ها گواه دائمی بودن اوست.

خدا یکی است نه با شمارش، همیشگی است نه با محاسبه زمان، بریاست نه با نگهدارنده‌ای، اندیشه‌ها او را می‌شناسند نه با درک حواس، نشانه‌های خلقت به او گواهی می‌دهند نه به حضور مادی، فکرها و اندیشه‌ها بر ذات او احاطه ندارند، که با آثار عظمت خود بر آنها تجلی کرده است، و نشان داد که او را نمی‌توانند تصور کنند، و داوری این ناتوانی را بر عهده فکرها و اندیشه‌ها نهاد بزرگی نیست دارای درازا و پهنا و ژرفا، که از جسم بزرگی برخوردار باشد، و با عظمتی نیست که کالبدش بی نهایت بزرگ و ستر باشد، بلکه بزرگی خدا در مقام رتبت، و عظمت او در قدرت و حکومت اوست.

خصائص النبوی

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ الصَّفِيُّ، وَأَمِينُهُ الرَّضِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - أَرْسَلَهُ بِوُجُوبِ الْحُجُجِ، وَظُهُورِ الْفَلَجِ، وَإِيضًا حِجِّ الْمُنْهَجِ؛ فَبَلَّغَ الرِّسَالَةَ صَادِعًا بِهَا، وَحَمَلَ عَلَى الْمَحْجَّةِ دَالًّا عَلَيْهَا، وَأَقَامَ أَعْلَامَ الْإِهْتِدَاءِ وَمَنَارَ الضِّيَاءِ، وَجَعَلَ أَمْرَاسَ الْإِسْلَامِ مَتِينَةً، وَعُرَا الْإِيمَانِ وَثِيقَةً.

ویژگی‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم

گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله وسلم بنده و فرستاده خدا، و پیامبر برگزیده، و امانتدار پسندیده اوست «درود خدا بر او و عترت او باد» خدا او را با حجّت‌های الزام‌کننده، و پیروزی آشکار، و راه روشن فرستاد، پس رسالت خود را آشکارا رساند، و مردم را به راه راست و داشت، و بهمگان نشان داد، نشانه‌های هدایت را برافراشت، و چراغهای روشن را بر سر راه آدمیان گرفت، رشته‌های اسلام را استوار کرد، و دستگیره‌های ایمان را محکم و پایدار نمود.

طرق معرفة الله

وَلَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ، وَجَسِيمِ النُّعْمَةِ، لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ، وَخَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ، وَلَكِنَّ الْقُلُوبَ عَلِيمَةٌ، وَالْبَصَائِرُ مَدْخُولَةٌ! أَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى صَاحِبِ مَا خَلَقَ، كَيْفَ أَحْكَمَ خَلْقَهُ، وَأَتَقَنَ تَرْكِيبَهُ، وَفَلَقَ لَهُ السَّمْعَ وَالْبَصِيرَ، وَسَوَّى لَهُ الْعَظْمَ وَالْبَشِيرَ! انظُرُوا إِلَى النَّمْلَةِ فِي صِغَرِ جُثَّتِهَا، وَلَطَافَةِ هَيْئَتِهَا، لَا تَكَادُ تُتَالُ بِلَحْظِ الْبَصِيرِ، وَلَا بِمُسِيئَةِ تَدْرِكِ الْفَكْرِ، كَيْفَ دَبَّتْ عَلَى أَرْضِهَا، وَصَيَّبَتْ عَلَى رِزْقِهَا، تَنْقُلُ الْحَبَّةَ إِلَى جُحْرِهَا، وَتُعِدُّهَا فِي مُسْتَقَرِّهَا. تَجْمَعُ فِي حَرِّهَا لِيزِدِهَا، وَفِي وَرْدِهَا لِصَدْرِهَا؛

مَكْفُولٌ بِرِزْقِهَا، مَرْزُوقَةٌ بِوَفْقِهَا؛ لَمَا يُغْفَلُهَا الْمَنَانُ، وَلَا يَحْرِمُهَا الدِّيَانُ، وَلَوْ فِي الصِّفَا الْيَابِسِ، وَالْحَجَرِ الْجَامِسِ! وَلَوْ فَكَّرَتْ فِي مَجَارِي أَكْلِهَا، فِي عُلوِّهَا وَسُفْلِهَا، وَمَا فِي الْجَوْفِ مِنْ شَرَايِيفِ بَطْنِهَا، وَمَا فِي الرَّأْسِ مِنْ عَيْنِهَا وَأُذُنِهَا، لَقَضَيْتَ مِنْ خَلْقِهَا عَجَبًا، وَلَقَيْتَ مِنْ وَضْعِهَا تَعَبًا! فَتَعَالَى الَّذِي أَقَامَهَا عَلَى قَوَائِمِهَا، وَبَنَاهَا عَلَى دَعَائِمِهَا! لَمْ يَشْرِكْهُ فِي فِطْرَتِهَا فَاطِرٌ، وَلَمْ يُعْنَهُ عَلَى خَلْقِهَا قَادِرٌ. وَلَوْ ضَرَبْتَ فِي مِزَابِ فِكْرِكَ لِتَبْلُغَ غَايَاتِهِ، مَا دَلَّتْكَ الدَّلَالَةُ إِلَّا عَلَى أَنَّ فَاطِرَ النَّمْلَةِ هُوَ فَاطِرُ النَّخْلَةِ، لِذَقِيقِ تَفْصِيْلِ كُلِّ شَيْءٍ، وَغَامِضِ اخْتِلَافِ كُلِّ حَيْثٍ.

وَمَا الْجَلِيلُ وَاللَّطِيفُ، وَالثَّقِيلُ وَالْخَفِيفُ، وَالْقَوِيُّ وَالضَّعِيفُ، فِي خَلْقِهِ إِلَّا سَوَاءً، وَكَذَلِكَ السَّمَاءُ وَالْهَوَاءُ، وَالرِّيَّاحُ وَالْمَاءُ. فَانظُرْ إِلَى الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَالتَّبَاتِ وَالشَّجَرِ، وَالْمَاءِ وَالْحَجَرِ، وَاخْتِلَافِ هَذَا اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَتَفَجُّرِ هَذِهِ الْبِحَارِ، وَكَثْرَةِ هَذِهِ الْجِبَالِ، وَطُولِ هَذِهِ الْقِمَالِ وَتَفَرُّقِ هَذِهِ اللُّغَاتِ، وَالْأَلْسِنِ الْمُخْتَلِفَاتِ.

فَالْوَيْلُ لِمَنْ أَنْكَرَ الْمُقَدَّرَ، وَجَحَدَ الْمُدَبِّرَ! زَعَمُوا أَنَّهُمْ كَالثِّيَابِ مَا لَهُمْ زَارِعٌ، وَلَا لِاخْتِلَافِ صُورِهِمْ صَانِعٌ؛ وَلَمْ يَلْجِئُوا إِلَى حُجَّتِهِ فِيهَا ادَّعَوْا، وَلَا تَحْقِيقِ لِمَا أَوْعَوْا، وَهَلْ يَكُونُ بِنَاءٌ مِنْ غَيْرِ بِنَانٍ، أَوْ جِنَايَةٌ مِنْ غَيْرِ جَانٍ!

راه های خدانشناسی

اگر مردم در عظمت قدرت خدا، و بزرگی نعمت های او می اندیشیدند، به راه راست باز می گشتند، و از آتش سوزان می ترسیدند، آیا دلها بیمار، و چشمها معیوب است. آیا به مخلوقات کوچک خدا نمی نگرند؟ که چگونه آفرینش آن را استحکام بخشید؟ و ترکیب اندام آن را برقرار، و گوش و چشم برای آن پدید آورد، و استخوان و پوست متناسب خلق کرد؟ به مورچه و کوچکی جثه آن بنگرید، که چگونه لطافت خلقت او با چشم و اندیشه انسان درک نمی شود، نگاه کنید! چگونه روی زمین راه می رود، و برای به دست آوردن روزی خود تلاش می کند؟

دانه‌ها را به لانه خود منتقل می‌سازد، و در جایگاه مخصوص نگه می‌دارد، در فصل گرما برای زمستان تلاش می‌کند و به هنگام درون رفتن بیرون آمدن را فراموش نمی‌کند.

روزی مورچه تضمین گردیده، و غذاهای متناسب با طبعش آفریده شده است، خداوند منان از او غفلت نمی‌کند، و پروردگار پاداش دهنده محرومش نمی‌سازد، گرچه در دل سنگی سخت و صاف یا در میان صخره ای خشک باشد، اگر در مجاری خوراک و قسمتهای بالا و پائین دستگاه گوارش و آنچه در درون شکم او از غضروفهای آویخته به دنده تا شکم، و آنچه در سر اوست از چشم و گوش، اندیشه نمائی، از آفرینش مورچه دچار شگفتی شده و از وصف او به زحمت خواهی افتاد.

پس بزرگ است خدائی که مورچه را بر روی دست و پایش بر پاداشت، و پیکره وجودش را با استحکام نگاهداشت در آفرینش آن هیچ قدرتی او را یاری نداد و هیچ آفریننده ای کمکش نکرد. اگر اندیشه ات را بکار گیری تا به راز آفرینش پی برده باشی، دلائل روشن بتو خواهند گفت که آفریننده مورچه کوچک همان آفریدگار درخت بزرگ خرماست، بجهت دقتی که جدا جدا در آفرینش هر چیزی بکار رفته، و اختلافات و تفاوتهای پیچیده ای که در خلقت هر پدیده حیاتی نهفته است، همه موجودات سنگین و سبک، بزرگ و کوچک، نیرومند و ضعیف در اصول حیات و هستی یکسانند، و خلقت آسمان و هوا و بادهای و آب یکی است.

پس اندیشه کن در آفتاب و ماه، و درخت و گیاه، و آب و سنگ، و اختلاف شب و روز، و جوشش دریاها، و فراوانی کوهها، و بلندای قلّه ها، و گوناگونی لغت ها، و تفاوت زبان ها، که نشانه های روشن پروردگارند.

پس وای بر آنکس که تقدیر کننده را نپذیرد، و تدبیر کننده را انکار کند، گمان کردند که چون گیاهانند و زارعی ندارند، و اختلاف صورتهایشان را سازنده ای نیست، بر آنچه ادعا می کنند حجت و دلیلی ندارند، و بر آنچه در سر می پروراند تحقیقی نمی کنند.

آیا ممکن است ساختمانی بدون سازنده، یا جنایتی بدون جنایتکار باشد؟

عجائب خلقه الجراد

وَإِنْ شِئْتَ قُلْتَ فِي الْجَرَادَةِ، إِذْ خَلَقَ لَهَا عَيْنَيْنِ حَمْرَاوَيْنِ، وَأَسْرَجَ لَهَا حَدَقَتَيْنِ قَمْرَاوَيْنِ، وَجَعَلَ لَهَا السَّمْعَ الْخَفِيَّ، وَفَتَحَ لَهَا الْفَمَ السَّوِيَّ، وَجَعَلَ لَهَا الْحِسَّ الْقَوِيَّ، وَنَابَيْنَ بِيهَا تَفْرِضُ، وَمَنْجَلَيْنِ بِيهَا تَقْبِضُ. يَرْهَبُهَا الزُّرَّاعُ فِي زَرْعِهِمْ، وَلَا يَسِيءُ تَطْيَعُونَ ذَبَّهَا، وَلَوْ أَجْلَبُوا بِجَمْعِهِمْ، حَتَّى تَرِدَ الْحَرْتُ فِي نَزَوَاتِهَا، وَتَقْضِي مِنْهُ شَهَوَاتِهَا. وَخَلَقَهَا كُلُّهَا لَا يُكُونُ إِصْبَعًا مُسْتَدِقَّةً. شِكْفَتِي آفَرِنَش مَلَخ

و اگر خواهی در شگفتی ملخ سخن گو، که خدا برای او دو چشم سرخ، دو حدقه چو نان ماه تابان آفرید، و به او گوش پنهان، و دهانی متناسب اندامش بخشیده است، دارای حواس نیرومند، و دو دندان پیشین که گیاهان را می چیند، و دو پای داس مانند که اشیاء را بر می دارد، کشاورزان برای زراعت از آنها می ترسند و قدرت دفع آنها را ندارند گرچه همه متحد شوند. ملخها نیرومندان وارد کشتزار می شوند و آنچه میل دارند می خورند، در حالیکه تمام اندامشان به اندازه یک انگشت باریک نیست!

دلائل وجود الله فی العالم

فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي «يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا»، وَبُعَفَّرَ لَهُ خَدًّا وَوَجْهًا، وَيُلْقِي إِلَيْهِ بِالطَّاعَةِ سَلْمًا وَضَعْفًا، وَيُعْطِي لَهُ الْقِيَادَ رَهْبَةً وَخَوْفًا! فَالطَّيْرُ مُسَخَّرَةٌ لِأَمْرِهِ؛ أَحْصَى عَدَدَ الرِّيشِ مِنْهَا وَالنَّفْسَ، وَأَرْسَى قَوَائِمَهَا عَلَى النَّدَى وَالْيَبْسِ؛ وَقَدَّرَ أَقْوَاتَهَا، وَأَحْصَى أَجْنَاسَهَا. فَهَذَا عُرَابٌ وَهَذَا عُقَابٌ. وَهَذَا حَمَامٌ وَهَذَا نَعَامٌ. دَعَا كُلَّ طَائِرٍ بِاسْمِهِ، وَكَفَلَ لَهُ بَرِّزْقِهِ. وَأَنْشَأَ «السَّحَابَ الثَّقَالَ» فَأَهْطَلَ دِيمَهَا، وَعَيَّدَ قَسِيمَهَا. قَبْلَ الْأَرْضِ بَعِيدَ جُفُوفِهَا، وَأَخْرَجَ نَبْتَهَا بَعْدَ جُدُوبِهَا. نشانه های خدا در طبیعت

پس بزرگ است خداوندی که تمام موجودات آسمان و زمین، خواه و ناخواه او را سجده می کنند، و در برابر او با خضوع چهره بر خاک می ساینند، و رشته اطاعت او را در تندرستی و ناتوانی به گردن می نهند، و از روی ترس و بیم زمام اختیار خود را به او می سپارند.

پرندگان رام فرمان اویند، از تعداد پرها و نفس های پرندگان آگاه است، برخی را پرنده آبی و گروهی را پرنده خشکی آفرید، و روزی آنها را مقدر فرمود، و اقسام گوناگون آنها را می داند، این کلاغ است و آن عقاب، این شتر مرغ است و آن کبوتر هر پرنده ای را به نام خاصی فرا خواند، و روزیش را فراهم کرد، خدائی که ابرهای سنگین را ایجاد، و بارانهای پی در پی را فرستاد، و سهم باران هر جایی را معین فرمود، زمینهای خشک را آبیاری کرد، و گیاهان را پس از خشکسالی رویاند.

ایمان به رسول خدا

اگر بخواهیم درجات ایمان و اعتقاد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را نسبت به رسول خدا صلی الله علیه وآله آنگونه که بود از نظر جنبه های اعتقادی، اجتماعی، سیاسی، معنوی بیاوریم، این فصل خود کتاب مستقل و پر حجمی خواهد شد، به ناچار به برخی از اظهارات عقیدتی امام علی علیه السلام نسبت به پیامبر اسلام بسنده می کنیم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۷۲ نهج البلاغه فرمود:

الدعاء للرسول صلی الله علیه وآله

اللَّهُمَّ افْسَحْ لَهُ مَفْسَحًا فِي ظِلِّكَ؛ وَاجْزِهِ مُصَاعَفَاتِ الْخَيْرِ مِنْ فَضْلِكَ.

اللَّهُمَّ وَأَعْلِ عَلَى بِنَاءِ الْبُنْيَانِ بِنَاءَهُ، وَأَكْرِمْ لَدَيْكَ مَنَزِلَتَهُ، وَأَتِمِّمْ لَهُ نُورَهُ، وَاجْزِهِ مِنْ اِئْتِغَاثِكَ لَهُ مَقْبُولَ الشَّهَادَةِ، مَرْضِيَّ الْمَقَالَةِ، ذَا مَنْطِقِ عَدْلٍ، وَخَطِيئَةٍ فَضِيلٍ. اللَّهُمَّ اجْمَعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ فِي بَرْدِ الْعَيْشِ وَقَرَارِ النِّعْمِ، وَمُنَى الشَّهَوَاتِ، وَأَهْوَاءِ اللَّذَاتِ، وَرِخَاءِ الدَّعْوَةِ، وَمُنْتَهَى الطَّمَأْنِينَةِ، وَتَحَفِ الْكِرَامَةِ.

دعا برای پیامبر صلی الله علیه وآله

«پروردگارا! برای پیامبر صلی الله علیه وآله در سایه لطف خود جای با وسعتی بگشای، و از فضل و کرم پاداش او را فراوان گردان.»

خداوندا! کاخ آیین او را از هر بنایی برتر، و مقام او را در پیشگاه خود گرامی دار، نورش را کامل گردان، و پاداش رسالت او را پذیرش گواهی و شفاعت و قبول گفتار او قرار ده، زیرا که دارای منطقی عادلانه، و راه جدا کننده حق از باطل بود.

بار خدایا! بین ما و پیغمبرت در نعمت های جاویدان، و زندگانی خوش، و آرزوهای برآورده، و خواسته های به انجام رسیده، در کمال آرامش، و در نهایت اطمینان، همراه با مواهب و هدایای با ارزش، جمع گردان!.

و در یک سخنرانی دیگر (خطبه ۴۱/۱) فرمود:

إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِإِنْجَازِ عِدَّتِهِ، وَإِتْمَامِ تَبْوَّتِهِ، مَاخُذًا عَلَى النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُ، مَشْهُورَةً سِمَاتُهُ، كَرِيمًا مِيلَادُهُ.

وَأَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مَلَلٌ مُتَفَرِّقَةٌ، وَأَهْوَاءٌ مُتَشَرِّعَةٌ، وَطَرَائِقُ مُتَشَتَّتَةٌ، بَيْنَ مُسَبِّهِ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ، أَوْ مُلْحِدٍ فِي اسْمِهِ، أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ. فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ، وَأَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ. ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِقَاءَهُ، وَرَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ، وَأَكْرَمَهُ عَنِ دَارِ الدُّنْيَا، وَرَغِبَ بِهِ عَنِ مَقَامِ الْبُلُوَى، فَقَبَضَهُ إِلَيْهِ كَرِيمًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

وَخَلَفَ فِيكُمْ مَا خَلَفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّهَاتِهِمْ، إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا، بِغَيْرِ طَرِيقٍ وَاضِحٍ، وَلَا عِلْمٍ قَائِمٍ.

(تا اینکه خدای سبحان، برای وفای به وعده خود، و کامل گردانیدن دوران نبوت، حضرت محمد (که درود خدا بر او باد) را مبعوث کرد، پیامبری که از همه پیامبران پیمان پذیرش نبوت او را گرفته بود، نشانه های او شهرت داشت، و تولدش بر همه مبارک بود.

روزگاری که مردم روی زمین دارای مذاهب پراکنده، خواسته های گوناگون، و روشهای متفاوت بودند، عده ای خدا را به پدیده ها تشبیه کرده، و گروهی نام های ارزشمند خدا را انکار و به بُت ها نسبت می دادند، و برخی به غیر خدا اشاره می کردند. پس خدای

سبحان، مردم را به وسیله محمد صلی الله علیه وآله از گمراهی نجات داد و هدایت کرد، و از جهالت رهایی بخشید. سپس دیدار خود را برای پیامبر صلی الله علیه وآله برگزید، و آن چه نزد خود داشت برای او پسندید، و او را با کوچ دادن از دنیا گرامی داشت،

و از گرفتاری ها و مشکلات رهایی بخشید و کریمانه قبض روح کرد رسول گرامی اسلام، در میان شما مردم جانشینانی برگزید که تمام پیامبران گذشته برای امت های خود برگزیدند، زیرا آنها هرگز انسان ها را سرگردان رها نکردند، و بدون معرفی راهی روشن،

و نشانه های استوار، از میان مردم نرفتند.)

اعتقاد به ولایت عترت

امام علی علیه السلام در تداوم رسالت و هدایت امت اسلامی، امامت «امامان معصوم علیهم السلام» را مطرح می‌فرماید. در خطبه اول نهج البلاغه فرمود:

امامت و تداوم رهبری امامان معصوم علیه السلام یک اصل مسلم اعتقادی است که در تمام ادیان الهی با حکمت پروردگاری مطرح بوده است که در تداوم رهبری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله امامان پاک و معصوم علیهم السلام تا قیام قیامت باید رهبری انسان‌ها را بر عهده گیرند.

و فرمود:

ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِمَحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِقَاءَهُ، وَرَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ، وَأَكْرَمَهُ عَنِ دَارِ الدُّنْيَا، وَرَغِبَ بِهِ عَنِ مَقَامِ الْبَلْوَى، فَقَبَضَهُ إِلَيْهِ كَرِيماً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

وَخَلَفَ فِيكُمْ مَا خَلَفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّمِهَا، إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا، بَعِيرٍ طَرِيقٍ وَاضِحٍ، وَلَا عَلَمٍ قَائِمٍ.

(سپس دیدار خود را برای پیامبر صلی الله علیه و آله برگزید، و آن چه نزد خود داشت برای او پسندید، و او را با کوچ دادن از دنیا گرامی داشت، و از گرفتاریها و مشکلات رهایی بخشید و کریمانه قبض روح کرد رسول گرامی اسلام، در میان شما مردم جانشینانی برگزید که تمام پیامبران گذشته برای امت های خود برگزیدند، زیرا آنها هرگز انسان‌ها را سرگردان رها نکردند، و بدون معرفی راهی روشن، و نشانه های استوار، از میان مردم نرفتند.)

آنگاه در یک سخنرانی دیگر (خطبه ۴/۱۴۴)، به معرفی امامان معصوم علیهم السلام می‌پردازد و می‌فرماید:

إِنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ قُرَيْشٍ غُرِسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ؛ لَا تَصْلُحُ عَلَي سِوَاهُمْ، وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ.

«همانا امامان دوازده گانه همه از قریش بوده که درخت آن را در خاندان بنی هاشم کاشته اند، مقام ولایت و امامت در خور دیگران نیست، و دیگر مدعیان زمامداری، شایستگی آن را ندارند.»

پاسخ به سؤالات و شبهات اعتقادی

پاسخ قاطع به یهودی

پس از پیدایش فتنه‌ها و حوادث ناگوار سقیفه، یکی از یهودیان اعتراض گونه به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: هنوز پیامبر شما دفن نشده دچار اختلاف شدید!!

امام علی علیه السلام بلافاصله، اعتراض او را بگونه ای پاسخ داد، که نتوانست سر بلند کند، فرمود:

و قال له بعض اليهود:

ما دفنتم نبیکم حتی اختلفتم فیه!

فقال علیه السلام له:

إِنَّمَا اِخْتَلَفْنَا عَنْهُ لَا فِيهِ، وَلَكِنَّكُمْ مَا جَفَّتْ أَرْجُلُكُمْ مِنَ الْبَحْرِ حَتَّى قُلْتُمْ لِنَبِيِّكُمْ:

«اجعل لنا إلهاً كما لهم إلهة فقال إنكم قوم تجهلون». (۱).

(شخصی یهودی به امام گفت: هنوز پیامبرتان را دفن نکرده، درباره اش اختلاف کردید، امام فرمود:

ما درباره آن چه که از او رسیده اختلاف کردیم، نه در خود او، اما شما یهودیان، هنوز پای شما پس از نجات از دریای نیل خشک نشده بود که به پیامبران گفتید:

«برای ما خدایی بساز، چنانکه بت پرستان خدایی دارند»

و پیامبر شما گفت: «شما مردمی نا دانید». (۲).

یعنی نوع پاسخ از نظر روش مناظره با نوع تهاجم در سؤال هماهنگ است که یهودی را ساکت کرد تا از اختلافات سوء استفاده نکند. (۳).

(۱) حکمت ۳۱۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

سوره اعراف آیه ۱۳۸.

حکمت ۳۱۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

پاسخ به سؤال عقیدتی در میدان جنگ

فرماندهان نظامی یا فرماندهان کل، در طول جنگ‌های گذشته، در میدان جنگ و در آستانه نبرد، حال و هوای نظامی داشته و به حمله و گریز و نبرد و پیروزی فکر می‌کردند،

و نمی‌توانستند جلسات عقیدتی و علمی در میدان جنگ داشته باشند و به اینگونه از مسائل مسائل فرهنگی در آن لحظات حساس مرگ و زندگی نمی‌پرداختند.

در صورتی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در صلح و جنگ،

در میدان نبرد یا مسجد کوفه،

همه جا به سئوالات عقیدتی مردم و سربازان جواب می‌داد،

در میدان جنگ چونان استاد فارغ‌البدل سِر کلاس که به سئوالات علمی شاگردان جواب می‌گوید، برخورد می‌کرد.

سربازی در میدان جنگ از طرفداری حقّ پرسید!

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با تواضع و فروتنی جواب داد،

دیگری از نماز پرسید.

و پاسخ شنید.

در جنگ جَمَل سربازی به امام علی علیه السلام نزدیک شد و گفت:

آیا شما می‌گوئید خدا یکی است؟

فرماندهان امام رو به سربازان کردند، و گفتند:

مگر نمی‌بینی که در میدان جنگ قرار داریم؟

این چه حرفی است که می‌زنی؟

اما حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

او را به حال خود بگذارید.

دَعْوُهُ فَإِنَّ الَّذِي يُرِيدُهُ الْأَعْرَابِيُّ هُوَ الَّذِي نُرِيدُهُ مِنَ الْقَوْمِ

«او را رها کنید، آنچه را او می‌پرسد همان چیزی است که ما از مردم می‌خواهیم.»

یعنی باید توحید الهی مورد بحث قرار گیرد و مردم موحد باشند تا فتنه انگیزی نکنند.

آنگاه سرباز را طلبید و فرمود:

سؤال خو را تکرار کن.

و پاسخ های دقیق عقیدتی را مطرح و سرباز را قانع کرد. (۱).

چون امام علی علیه السلام در راه خدا و اعتلای کلمه توحید می‌جنگد، اگر سربازی نسبت به خدا دچار اوهام باشد، جنگ او، جهاد در راه خدا نیست.

(۱) ترجمه خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۶۲.

روش برخورد با زردشتیان (مجوس)

در دوران حکومت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از روزها بر منبر سخنرانی می‌کرد و فرمود:

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي

اشعث بن قیس پرسید:

با زردشتیان (مجوس) چگونه برخورد می‌کنید؟ در صورتی که پیامبری ندارند؟

حضرت فرمود:

نه، بلکه خداوند پیامبری به سوی آنان فرستاد.

پس ما از آنها، چون طرفداران دیگر ادیان آسمانی «جزیه» می‌گیریم. (۱).

(۱) بهج الصباغه ج ۲ ص ۶۴ نقل از توحید صدوق.

پاسخ به سؤالات عقیدتی جاثلیق و جمعی از مسیحیان

پس از رحلت پیامبر اسلام عده‌ای از مسیحی‌ها به سرپرستی «جاثلیق» به مدینه آمده، و از ابوبکر به عنوان جانشین و خلیفه پیامبر،

سؤالاتی را مطرح ساختند، و چون خلیفه اول نتوانست به آن سؤالات جواب درستی بدهد، خلیفه دوم متوسل به زور و تهدید

گردیده و خطاب به جاثلیق گفت:

خاموش باش و الا خون تو را مباح اعلام می‌کنم!!

جاثلیق چون این تهدید را شنید گفت:

أَهَذَا عَدْلٌ عَلَيَّ مَنْ جَاءَ مُسْتَرَشِدًا طَالِبًا؟!

«آیا از عدالت است؟ کسی را که برای هدایت یابی به پیش شما آمده است اینگونه تهدید و مرعوب سازی؟»

سپس خطاب به مسلمانان گفت:

(مرا به کسی که جواب سؤالاتم را بتواند بگوید راهنمایی کنید).

مردم حاضر وی را به حضور امیرالمؤمنین علیه السلام معرفی نمودند.

جاثلیق همان پرسش‌ها را در حضور علی علیه السلام مطرح و جواب همه آنها را دریافت کرد از جمله آنها اینکه گفت:

به من خبر ده؛ آیا شما در پیش خدا مؤمن هستید، یا در نزد خودت؟

امام علی علیه السلام فرمود:

من در پیشگاه خداوند مؤمن هستم همانطوری که در اعتقاد خود نیز مؤمنم.

جائلیق پرسید:

مقام شما در بهشت برین چگونه خواهد بود؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

من در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در بهشت برین و فردوس اعلا خواهم بود.

جائلیق پرسید:

به رسالت پیامبران و صداقت او چگونه ایمان آوردی؟

امام علی علیه السلام پاسخ داد:

از دیدن معجزات و آیات روشن به او ایمان آورده ام.

جائلیق پرسید:

از خدایت به من خبر ده که او در کجاست؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ داد:

خداوند در جایگاه خاصی قرار نمی‌گیرد و او از مکان منزّه است،

خدای من جسم نیست تا در مکانی قرار گیرد، و از حالی به حال دیگر تحوّل پیدا نمی‌کند.

جائلیق پرسید:

آیا خدای تو به وسیله حواس قابل درک است؟

و اگر با حواس ظاهری قابل درک نیست، پس چگونه می‌توان به او معرفت حاصل کرد؟

امام علی علیه السلام پاسخ داد:

خداوند هرگز با مقدار و با کیفیتی تعریف نمی‌شود، و او با مردم قابل قیاس نیست، بلکه از راه عقل، و آثار قدرتش که در این

جهان مشهود است می‌توان او را شناخت.

جائلیق پرسید:

آیا پیامبر شما عیسی علیه السلام را مخلوق معرّفی کرده است؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

عیسی دارای تصویر و تغییر بوده و هست، و از حالی به حال دیگر تغییر پیدا می‌کرد و او یکی از بندگان خداست و مخلوق بودن او

به اثبات رسیده است.

مولای متّقیان سپس به سئوالات دیگر آنان جواب کافی داد، و آنگاه از تمام قضایای آنها و اخبار درونی شان به آنان خبر داد!!

و فرمود:

ای نصرانی! تو در عالم خواب مقام و عظمت مرا دیده‌ای و مأمور شده‌ای از مخالفت با من اجتناب نموده و مطیع من باشی، در

حالی که در دلت به این امر راضی نبوده‌ای!!

جائلیق چون این اخبار غیبی را شنید به خدا و پیامبرش ایمان آورده و گفت:

شهادت می‌دهم که تو امیرالمؤمنین و وصی بر حقّ رسول خدائی، و با او تمام همراهان مسیحی اش مسلمان شدند.

خلیفه دوم گفت:

سپاس خدا را که تو را هدایت کرد، ولی این را بدان که علوم پیامبر در اهل بیت او مستقر است، ولی خلافت با تعیین مردم با آن کسی است که تو با او در آغاز صحبت کرده ای!!
جائلیق گفت:

می دانم چه می گوئی، ولی تو بدان که من بر یقین خود استوار هستم. (۱).

(۱) مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۲۵۷، و اثبات الهداه ج ۲ ص ۴۳۲.

پاسخ به شبهات حکمیت

شخصی از یاران امام علی علیه السلام پرسید:

یا امیرالمؤمنین، در آغاز ما را از حکمیت نهی کردی، سپس آن را پذیرفتی، نمی دانیم کدامین نظر شما را درست بدانیم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ او فرمود:

هَذَا جَزَاءٌ مَنْ تَرَكَ الْعُقْدَةَ! أَمَّا وَاللَّهِ لَوْ أَنِّي حِينَ أَمَرْتُكُمْ بِهِ حَمَلْتُكُمْ عَلَى الْمَكْرُوهِ الَّذِي يَجْعِلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا، فَإِنْ اسْتَقَمْتُمْ هِدَيْتُكُمْ وَإِنْ اغْوَجْتُمْ قَوْمَكُمْ، وَإِنْ أَبَيْتُمْ تَدَارَكْتُكُمْ، لَكَانَتْ الْوُثْقَى، وَلَكِنْ بَمَنْ وَإِلَى مَنْ؟ أُرِيدُ أَنْ أَدَاوِيَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ دَائِي، كَنَاقِشِ الشُّوْكَهَ بِالشُّوْكَهَ، وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ ضَلَعَهَا مَعَهَا!

علل شکست کوفیان و پذیرش «حکمیت»

(این سزای کسی است که بیعت با امام خود را ترک گوید، و پیمان بشکند.

به خدا سوگند: هنگامی که شما را به جنگ با معاویه فرا خواندم، خوشایندتان نبود، ولی خداوند خیر شما را در آن قرار داده بود، اگر مقاومت می کردید، شما را راهنمایی می کردم و اگر به انحراف می رفتید شما را به راه راست برمی گرداندم، اگر سرباز می زدید، دوباره شما را برای مبارزه آماده می کردم، در آن صورت وضعیتی مطمئن داشتیم. اما دریغ، با کدام نیرو بجنگم؟ و به چه کسی اطمینان کنم؟ شگفتا، می خواهم به وسیله شما بیماریها را درمان کنم ولی شما درد بی درمان من شده اید، کسی را می مانم که خار در پایش رفته و با خار دیگری می خواهد آن را بیرون کشد، در حالی که می داند خار در تن او بیشتر می شکند و بر جای می ماند. (۱).

(۱) کتاب عقد الفرید ج ۲ ص ۱۶۵: ابن عبد ربّه، و ارشاد مفید ص ۱۳۹، و اختصاص شیخ مفید ص ۱۵۳، و احتجاج طبرسی ج ۱ ص ۲۷۳.

پاسخ به شبهات ناکثین

امام علی علیه السلام در یک سخنرانی، نسبت به ادعاهای سران جنگ جمل توضیح داد. (۱).

تعریف الناکثین

أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حَزْبَهُ، وَاسْتَجَلَبَ جَلْبَهُ، لِيَعُودَ الْجُورُ إِلَى أَوْطَانِهِ، وَيَرْجِعَ الْبَاطِلُ إِلَى نَصَابِهِ.
وَاللَّهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَرًا، وَلَا جَعَلُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ نَصْفًا.
وَإِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكَوهُ، وَدَمًا هُمْ سَفَكُوهُ:

فَلَيْنَ كُنْتُ شَرِيكَهُمْ فِيهِ فَإِنَّ لَهُمْ لَنْصِيبَهُمْ مِنْهُ، وَلَيْنَ كَانُوا وَلَوْهُ دُونِي، فَمَا التَّبِعَهُ إِلَّا عِنْدَهُمْ، وَإِنَّ أَعْظَمَ حُجَّتِهِمْ لَعَلَى أَنْفُسِهِمْ، يَتَزَعَمُونَ

أَمَّا قَدْ فَطَمْتُ، وَيُحْيُونَ بِدَعَاةٍ قَدْ أَمِيتَتْ.

يَا حَيِّبَةَ الدَّاعِي! مَنْ دَعَا! وَإِلَامٌ أُجِيبُ!

وَإِنِّي لَرَاضٍ بِحُجْبَةِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَعَلِمِهِ فِيهِمْ.

فَإِنْ أَبَوْا أَعْطَيْتُهُمْ حَدَّ السَّيْفِ وَكَفَى بِهِ شَافِيًا مِنَ الْبَاطِلِ، وَنَاصِرًا لِلْحَقِّ! وَمِنَ الْعَجَبِ بَعَثْتُهُمْ إِلَيَّ أَنْ أُبْرَزَ لِلطَّعَانِ!

وَأَنْ أَصْبِرَ لِلْجِلَادِ! هَبَلْتُهُمُ الْهَبُولُ! لَقَدْ كُنْتُ وَمَا أُهْدَدُ بِالْحَرْبِ، وَلَا أُرْهَبُ بِالضَّرْبِ! وَإِنِّي لَعَلَى يَقِينٍ مِنْ رَبِّي، وَغَيْرِ شُبْهَةٍ مِنْ دِينِي.

شناساندن ناکثین «اصحاب جمل»

(آگاه باشید، که همانا شیطان حزب و یارانش را بسیج کرده، و سپاه خود را از هر سو فراهم آورده است، تا بار دیگر ستم را به جای خود نشانند، و باطل به جایگاه خویش پایدار شود.

سوگند به خدا ناکثین هیچ گناهی از من سراغ ندارند، و انصاف را بین من و خودشان رعایت نکردند، آنها حقی را می‌طلبند که خود ترک کردند، و انتقام خونی را می‌خواهند که خود ریختند، اگر شریک آنها بودم، پس آنها نیز در این خونریزی سهم دارند، و اگر تنها خودشان خون عثمان را ریختند پس کیفر مخصوص آنهاست، مهمترین دلیل آنها به زیان خودشان است، می‌خواهند از پستان مادری شیر بدوشند که خشکیده، بدعتی را زنده می‌کنند که مدت هاست مرده، و چه دعوت کننده ای؟! (۲).

و چه اجابت کنندگانی؟! همانا من به کتاب خدا و فرمانش درباره ناکثین خوشنودم.

اما اگر از آن سرباز زدند با شمشیر تیز پاسخ آنها را خواهم داد، که برای درمان باطل و یاری دادن حق، کافی است.

شگفتا:

از من خواستند به میدان نبرد آیم و برابر نیزه های آنان قرار گیرم و ضربت های شمشیر آنها را تحمل کنم، گریه کنندگان بر آنها بگریند، تاکنون کسی مرا از جنگ نترسانده، و از ضربت شمشیر نهراسنده است، من به پروردگار خویش یقین داشته و در دین خود شک و تردیدی ندارم.

(۱) خطبه ۲۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

دعوت کنند، طلحه و زبیر و عائشه می‌باشند.

برخورد شدید با انحرافات عقیدتی

تبعید عبدالله بن سبا

گروهی به رهبری عبدالله ابن سبا (که یهودی و عامل تفرقه در میان مسلمانان بود) با توجه به اخبار غیبی امیرالمؤمنین علیه السلام، و معجزات و کرامات و قدرت بازوی آن رهبر نمونه، راه غلو و افراط را در پیش گرفتند، و گفتند: علی خداست.

و عبدالله سبا، در حضور حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفت:

تو او هستی، تو او هستی، تو او هستی.

امام علی علیه السلام هرچه با آنان بحث کرد و آنها را بر حذر داشت، از انحرافات خود دست نکشیدند بناچار دستور دستگیری آنها را صادر کرد. (۱).

در وسائل الشیعه نقل شد:

امام علی علیه السلام عبدالله سبا را زندانی، و سه روز او را به توبه راهنمایی کرد، وقتی اثر نداشت، او را در آتش سوزاند. (۲).
در فرائد السمطين نقل شد که با وساطت ابن عباس به ایران تبعید شد. (۳).

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج ۵ ص ۴.

وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۵۵۴ و ۵۵۳.

فرائد السمطين ج ۱ ص ۱۷۴.

سوزاندن قوم «زط» که علی را خدا می‌خواندند

گروهی حدود ۷۰ نفر از قوم «زط» که از هند به ایران آمده و سپس با امام آشنا شدند با توجه به معجزات و کرامات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به خصوص با شنیدن اخبار غیبی نسبت به خوارج، خطاب به امام گفتند:
«تو خدا هستی.»

امام علی علیه السلام تلاش فراوان کرد تا از عقیده خود دست بردارند، اما آنها در انحرافات عقیدتی خود اصرار ورزیدند.
هر روز جلوی مسجد کوفه جمع می‌شدند و می‌گفتند:

«علی خدا و روزی دهنده ماست.»

قبر اجتماع آنها را به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گزارش داد،

امام آنها را به حضور طلبید و فراوان نصیحت کرد، اما آنها نپذیرفتند.

سرانجام آنها را در آتش سوزاند. (۱).

(۱) وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۵۵۳ - و - ذخائر العقبی ص ۹۳: محب الدین طبری.

تفسیر صحیح قضا و قدر و نفی جبر گرایی

قضا و قدر حق است، معنی لغوی قضا «حُکم» و «قدر» به معنی «اندازه» است.

اگر بگویند:

هر واقعه ای به قضای الهی است،

یعنی به حکم خدا واقع شده،

و اگر بگویند:

به قدر الهی است،

یعنی باندازه ای مشخص است.

مثلاً در چه زمان و مکان باشد،

و کوچکی و بزرگی جثه و اعضاء و جوارح هر یک دارای اندازه ای است، که خدا معین فرموده است،

و اینکه برخی شبهه می‌کنند که همه چیز مطابق سرنوشت، و دستوری است که خدای تعالی از پیش، معین فرمود و باید همان واقع شود و نتیجه می‌گیرند که:

بنابر این مردم مجبورند،

حرف درستی نیست.

قضا و قَدْر، عامل مجبور شدن ما نیست،

زیرا خداوند مختار بودن ما را هم مقدر فرموده است.

از اصبح بن نباته روایت شد که گفت:

امیرالمؤمنین علیه السلام از نزد دیواری که کج شده و در حال سقوط بود به سوی دیواری دیگر رفت.

شخصی به امام علی علیه السلام گفت:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام از قضای خدا می‌گریزی؟

حضرت فرمود:

از «قضای» خدا به سوی «قَدْر» خدای عزوجل می‌گریزم.

یعنی از قضائی به قضاء دیگر، و از سرنوشتی به سرنوشت دیگر، فرار می‌کنم که هر دو، تقدیر خداوند است و من در انتخاب هر دو

آزاد و مختار هستم. (۱).

(۱) توحید صدوق (ره).

علی از دیدگاه پیامبر

اشاره

شناخت امام علی علیه السلام و شناسائی عظمت‌ها و ویژگی‌های حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام راه‌های گوناگونی دارد و با روش‌ها و شیوه‌های فراوانی می‌توان رفتار و گفتار امام علی علیه السلام را استخراج و مورد ارزیابی قرار داد، مانند:

۱ - بررسی اعتراف دیگران

۲ - شناخت امام علی علیه السلام از زبان خویش

۳ - شناخت امام علی علیه السلام از زبان و نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

اما در میان تمام روش‌ها، ارزیابی سخن پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله وسلم از همه والاتر است که در مقاطع حساس و سرنوشت‌ساز به معرفی و ویژگی‌های حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرداخت، در این قسمت به برخی از آنها اشاره می‌شود:

افتخار پرچم داری

حدیث الرایة: در یکی از روزهای جنگ خیبر فرماندهی عملیات با خلیفه اول بود که متأسفانه فرار کرد و به وقت برگشتن، او نفرات خود را متهم به ترس و فرار می‌کرد، و نفراتش او را.

روز دوم، فرماندهی با خلیفه دوم بود، او نیز مانند خلیفه اول فرار کرد (۱).

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که از این پیشامد بسیار ناراحت شده بود، فرمود:

قَالَ: لَأَعْطِينَ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ كَرَارًا غَيْرُ فَرَارٍ، لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ

«فردا پرچم را به دست مردی خواهیم داد که خدا و رسولش او را دوست دارند و او خدا و رسولش را دوست دارد، هجوم‌کننده

است، فرار کننده نیست از حمله بر نمی‌گردد تا خدا به دست او قلعه را فتح کند.» (۲).

فردای آن روز که همه انتظار به دست آوردن این مقام را داشتند، آن حضرت، علی بن ابیطالب علیه السلام را خواست و پرچم را به او داد و خدای بزرگ با دست او پیروزی را به مسلمانان عطا فرمود.

(۱) جریان فرار خلیفه اول و خلیفه دوم بسیار مشهور است که ابن ابی الحدید آنرا به شعر درآورده است. در گذشته ذکر شد. ارشاد مفید ص ۵۷، و اعلام الوری ص ۶۲ و ۶۳ به نقل بحار ج ۲۱ ص ۲۱، صحیح بخاری ج ۵ ص ۱۷۱ (باب غزوة خیبر)، و صحیح مسلم ج ۲ ص ۳۶۰ (باب من فضائل علی بن ابیطالب علیه السلام).

افتخار جانشینی پیامبر

حدیث المنزله: در سال نهم هجرت، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به تبوک لشکر کشید، چون این مانور نظامی طول می‌کشید و آن حضرت تا مرزهای شام از مرکز حکومت دور می‌شد.

لازم بود مردی توانا در مدینه جانشین آن حضرت شود تا مرکز حکومت کاملاً در امان باشد، بدین جهت صلاح دید که علی بن ابیطالب علیه السلام را در مدینه جانشین خود قرار دهد.

پس از حرکت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم منافقین در شهر شایع کردند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نسبت به علی بن ابیطالب علیه السلام قهر کرده و بی مهر شده است، به دلیل آنکه او را با خود نمی‌برد.

این سخن بر آن حضرت سخت گران آمد، لذا در راه تبوک خودش را به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم رسانید و عرض کرد:

یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم مردم چنین شایع کرده اند!

حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي (۱).

«تو نسبت به من مانند هارون هستی نسبت به موسی، جز آنکه بعد از من پیامبری نیست.»

یعنی: ماندن تو در مدینه برای آنست که:

موسی علیه السلام وقتی به میقات پروردگار می‌رفت، برادرش هارون را در جای خود گذاشت:

وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ (۲).

(و موسی به برادرش هارون گفت: در امت من جانشین من باش، و به اصلاح و پاکسازی همت کن و از راه انحرافی فاسدان اطاعت نکن.)

(۱) معانی الاخبار ص ۷۴ از جابر بن عبدالله و سعد بن ابی وقاص نقل کرد، و مناقب آل ابی طالب ج ۳ ص ۱۶، و صحیح بخاری ج

۵ ص ۲۴ «باب مناقب علی علیه السلام»، و صحیح مسلم ج ۲ ص ۳۶۰ «باب فضائل علی علیه السلام»، و الغدير ج ۳ ص ۱۹۹.

سوره اعراف، آیه ۱۴۲.

افتخار باز گذاشتن درب خانه علی به مسجد و بستن دیگر درب ها

حدیث سد الأبواب

وقتی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مسجد مدینه را ساخت، خانه هائی در کنار آن بنا نهاد که زنان خویش را در آن مسکن داد، برای علی بن ابیطالب علیه السلام نیز منزلی در کنار منزل خود ساخت. یاران آن حضرت نیز هر یک حُجره ای در اطراف مسجد ساخته و ساکن شدند که درهای همه آن منازل به مسجد باز می‌شد و آنها به خانه های خویش از درون مسجد رفت و آمد می‌کردند. تا آنکه وحی الهی نازل شد که بجز درِ منزل رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و درِ منزل علی بن ابیطالب باید همه درها بسته شود.

به دنبال این فرمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

سَدُّوا هَذِهِ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ

«همه این درها را ببندید، مگر درِ خانه علی بن ابیطالب را».

مردم در این باره به گفتگو برخاستند.

حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در میان مردم پیاخاست، و بعد از حمد و ثنای خداوند فرمود:

من از طرف خدا به گرفتن و بستن درها بجز درِ خانه علی بن ابیطالب مأمور شده ام و شما پشت سیر من گفتگو کرده اید، من از پیش خود نه دربی را بسته ام و نه باز کرده ام، لیکن به چنین کاری مأمور شدم و اطاعت کردم. (۱).

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا سَدَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْأَبْوَابَ الشَّارِعَةَ إِلَى الْمَسْجِدِ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ضَجَّ أَصْحَابُهُ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ سَدَدْتَ أَبْوَابَنَا وَتَرَكْتَ بَابَ هَذَا الْعُلَامِ!

فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمَرَنِي بِسَدِّ أَبْوَابِكُمْ وَتَرْكِ بَابِ عَلِيٍّ...

از ابن عباس نقل شد که پس از بیانات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم همه درها گرفته و بسته شد، بجز دری که امیرالمؤمنین علیه السلام به مسجد داشت.

در زمان بنی امیه که مسجد النبوی را وسعت دادند همه آن حجره‌ها جزو مسجد گردید.

(۱) علل الشرایع باب ۱۵۴ ص ۲۰۱، و بحارالانوار ج ۳۹ ص ۳۵-۱۹، بطور مشروح آورده است، و مسند احمد ج ۲ ص ۲۶، و مستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۲۵.

افتخار در علوم نبوی بودن

حدیث مدینه العلم: شهر علم و درِ علم

حدیث «مدینه العلم» یکی دیگر از مناقب مخصوص امام علی علیه السلام و از احادیث «متواتر» است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در حق آن حضرت فرمود:

أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ، فَلْيَأْتِ الْبَابَ

«من شهر علم هستم و دروازه آن شهر علی بن ابیطالب است، هر که علم بخواهد به دروازه شهر بیاید».(۱).

منظور رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از این حدیث آن است که:

من علم خود را به علی بن ابیطالب علیه السلام منتقل کرده ام،

و علوم من در وجود وی متمرکز است،

و من در او خلاصه می‌شوم،

اگر برای دانستن علوم به امام علی علیه السلام مراجعه کنید، مانند آنست که به من مراجعه کرده اید. خواه در زندگی من و یا بعد از مرگم باشد، مخصوصاً این روایت بیشتر به دوران رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مربوط می‌شود که علی بن ابیطالب علیه السلام را به صورت یک پناهگاه علمی برای امت اسلامی معرفی فرمود. در بسیاری از روایات آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بارها با علی خلوت می‌کرد. از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرسیدند: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چه چیز به شما بخشیده است؟ فرمود:

عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ، فَتَحَّ لِي مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ (۲).
«هزار نوع علم به من آموخت که از هر نوع آن هزار علم دیگر بر من مکشوف گردید».

(۱) ارشاد مفید ص ۱۵، و بحارالانوار ج ۴۰ ص ۲۰۰ بطور مشروح آورده، و مستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۲۶، از ابن عباس و جابر بن عبدالله، و تذکره سبط ابن جوزی ص ۵۱. ارشاد مفید ص ۱۵، و بحارالانوار ج ۴۰ ص ۲۱۸ - ۲۱۳.

افتخار عقد برادری با پیامبر

حدیث مؤاخاة: از فضیلت های منحصر به فرد امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث «مؤاخاة» عقد برادری میان او و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است که در میان همه مهاجرین و انصار تنها علی بن ابیطالب علیه السلام شایستگی آنرا داشت که با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم عقد برادری ببندد. علامه مجلسی در بحارالانوار می‌نویسد: در این سال «اول هجرت» آن حضرت میان مهاجرین و انصار عقد برادری برقرار کرد که این برادری آنها را بر سه چیز وادار می‌ساخت:

- ۱ - مقاومت برای حق
 - ۲ - فداکاری و کمک به یکدیگر
 - ۳ - ارث بردن از یکدیگر
- آنها نود نفر، چهل و پنج تن از مهاجرین و چهل و پنج تن از انصار بودند و این پیش از جنگ بدر بود و چون واقعه «بدر» پیش آمد خداوند آیه:

وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ (۱).

(و خویشاوندان سببی بعضی از آنها بر بعضی دیگر برتری دارند در کتاب خدا) را نازل فرمود که جریان ارث بردن نسخ گردید. (۲).

به هر حال رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در این اقدام، یکایک اصحاب و یاران را با هم برادر کرد، که دست در دست هم گذاشتند و عقد برادری خواندند، اما علی بن ابیطالب علیه السلام را با کسی برادر نکرد.

آن حضرت از این کار بسیار غمگین شد و گفت:

یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پدر و مادرم فدای تو باد، مرا با کسی برادر نکردی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

یا علی تو را برای خود نگاه داشتم، تو برادر منی و من برادر تو هستم.

«أَنْتَ أَخِي وَ أَنَا أَخُوكَ يَا عَلِيُّ» (۳).

امام رضا علیه السلام از امام علی علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَ أَخُو رَسُولِهِ لَا يَقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا كَذَابٌ (۴).

«من بنده خدا و برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم و هیچ کس بعد از من این ادعا را نمی کند، جز دروغگو».

(۱) انفال آیه ۷۵، و احزاب آیه ۶.

بحارالانوار ج ۱۹ ص ۱۳۰.

بحارالانوار ج ۳۸ ص ۳۴۷ - ۳۳۰، و صحیح ترمذی ج ۵ ص ۶۳۶ «باب مناقب علی بن ابیطالب علیه السلام»، و أسد الغابۀ ج ۴ ص

۱۶، و الغدير ج ۳ ص ۱۷۴.

بحارالانوار ج ۳۸ ص ۳۳۴.

افتخار تقسیم بهشت و جهنم

حدیث قسیم الجنۀ و النار: از ویژگی های ممتاز امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث «قسیم الجنۀ و النار» است که با عبارات مختلف از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است.

یکی از آنها با این عبارت آمده است:

قال: يا عَلِيُّ أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ أَنْتَ يَعْسُوبُ الدِّينِ

«یا علی، تو قسمت کننده بهشت و جهنم و تو پیشوای دین هستی».

در اکثر روایات معنی این حدیث آنست که:

خداوند چنین مأموریتی را در روز قیامت به آن حضرت خواهد داد که در روز قیامت به اذن پروردگار، به اهل بهشت اجازه رفتن به بهشت، و به اهل آتش فرمان رفتن به آتش را بدهد.

و در تفسیر این آیه نیز آمده است که:

وَ أَذْنٌ مُؤَدَّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (۱).

این مؤذن و اعلام کننده «علی بن ابیطالب علیه السلام» خواهد بود.

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام معنی این حدیث را پرسید؟

امام صادق علیه السلام فرمود:

چون حُبّ علی علیه السلام ایمان، و بغض او کفر است و بهشت برای اهل ایمان و آتش برای اهل کفر می باشد، آن حضرت به این علت؛

قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ

(تقسیم کننده بهشت و جهنم) است. (۲).

ولی در روایت «ابوالصلت هروی» از امام رضا علیه السلام آمده است که آن حضرت نظیر همین جواب را به مأمون عباسی داد. و سپس به «ابوالصلت» فرمود:

مطابق فهم او جواب دادم ولی از پدرم شنیدم که از پدرانش از علی علیهم السلام نقل می‌کرد که آن حضرت فرمود:

قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا عَلِيُّ، أَنْتَ قَسِيمُ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَقُولُ لِلنَّارِ: هَذَا لِي وَهَذَا لَكَ (۳).

«پیامبر به من فرمود یا علی تو تقسیم کننده بهشت و جهنم هستی. روز قیامت به آتش جهنم می‌گویی: این شخص از آن تو و آن شخص از آن تو».

(۱) سوره اعراف آیه ۴۴.

علل الشرایع باب ۱۳۰ ص ۱۶۲، و الغدير ج ۳ ص ۲۹۹.

عیون اخبار الرضا به نقل بحار ج ۳۹ ص ۱۹۴، و نیز حدیث قسیم الجنه و النار در بحار الانوار ج ۳۹ ص ۲۱۰-۱۹۳، و شرح ابن ابی الحدید ج ۹ ص ۱۶۵ ذیل خطبه ۱۵۴، و صواعق محرقة ابن حجر ص ۱۲۴ ذیل حدیث ۴۰.

افتخار معیار حق بودن

حدیث عَلِيُّ مَعَ الْحَقِّ: از جمله فضیلت‌ها که شیعه و سنی آن را قبول دارند آنست که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلِيُّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۱).

«علی با حق است و حق با علی است، از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر پیش من آیند».

و در نقل دیگر فرمود:

عَلِيُّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَالْحَقُّ يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ عَلِيٌّ (۲).

(علی با حق است، و حق با علی است، هر جا که علی برود حق هم با او می‌رود «یعنی علی علیه السلام محور حق است»).

(۱) بحار الانوار ج ۳۸ ص ۴۰-۲۷ بطور مشروح از شیعه و اهل سنت نقل کرده است، و ابن ابی الحدید در شرح خود ج ۹ ص ۸۸ ذیل خطبه ۱۴۴ گوید: «بُتَّ عِنْدِي أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِنَّهُ مَعَ الْحَقِّ وَإِنَّ الْحَقَّ يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُمَا دَارَ»، و الغدير ج ۳ ص ۱۷۶.

بحار الانوار ج ۳۸ ص ۴۰-۲۷ بطور مشروح از شیعه و اهل سنت نقل کرده است، و ابن ابی الحدید در شرح خود ج ۹ ص ۸۸ ذیل خطبه ۱۴۴ گوید: «بُتَّ عِنْدِي أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِنَّهُ مَعَ الْحَقِّ وَإِنَّ الْحَقَّ يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُمَا دَارَ»، و الغدير ج ۳ ص ۱۷۶.

افتخار با قرآن بودن

حدیث عَلِيُّ مَعَ الْقُرْآنِ: حدیث «عَلِيُّ مَعَ الْقُرْآنِ» از مختصات امیرالمؤمنین علیه السلام است که درباره هیچ یک از صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نقل نشده که گوشه ای از شخصیت بزرگ آن حضرت را نشان می‌دهد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

عَلِيُّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ (۱).

«علی با قرآن است و قرآن با علی است و از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در بهشت در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند». یعنی علی علیه السلام قرآن مجسم است و گفتار و رفتارش گویای آیات قرآن است.

(۱) مستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۳۴ «باب مناقب علی علیه السلام»، و صواعق محرقه ابن حجر ص ۱۲۲ «باب فضائل علی علیه السلام»، و مختصر کنز العمال و مسند احمد (در حاشیه) ج ۵ ص ۳۰، و ینابیع الموده باب ۲۰ ص ۹۰.

افتخار معیار مؤمن و منافق بودن

حدیث لا یُحِبُّهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ: خلاصه این حدیث شریف آنست که علی بن ابیطالب علیه السلام معیار ایمان و کفر است، فقط مؤمنان می‌توانند آن حضرت را دوست بدارند.

از طرف دیگر فقط منافقان آن جناب را دشمن می‌دارند.

این حدیث شریف که کتابهای شیعه و اهل سنت را پُر کرده و از حد تواتر گذشته است از مناقب منحصر به فرد امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد که با تعبیرهای مختلف از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يَا عَلِيُّ لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ (۱).

«ای علی، تو را دوست ندارد جز مؤمن، و تو را دشمن ندارد جز منافق»

حارث همدانی گوید:

روزی علی علیه السلام را دیدم که بالای منبر رفت، پس از حمد و ثنای خداوند فرمود:

قَضَاءُ قَضَاءِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، إِنَّهُ قَالَ: لَا يُحِبُّنِي إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُنِي إِلَّا مُنَافِقٌ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى (۲).

«خواسته خدا بود که بر زبان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جاری شد که فرمود: مرا دوست نمی‌دارد مگر مؤمن و مرا دشمن نمی‌دارد مگر منافق، و دروغ گفت آنکس که ادعای باطل کرد».

(۱) ارشاد مفید ص ۱۸، و بحارالانوار ج ۳۹ ص ۳۱۰ - ۳۴۶، و صحیح مسلم ج ۱ ص ۴۸ «باب الدلیل علی حسب الانصار»، و صواعق محرقه ابن حجر ص ۱۲۰، حدیث «هشتم از فضائل آن حضرت»، و شرح ابن ابی الحدید ج ۱۸ ص ۱۷۳ ذیل حکمت ۴۲ و گوید: «هذا الخبر مروی فی الصحاح».

ارشاد مفید ص ۱۸، و بحارالانوار ج ۳۹ ص ۳۱۰ - ۳۴۶، و صحیح مسلم ج ۱ ص ۴۸ «باب الدلیل علی حسب الانصار»، و صواعق محرقه ابن حجر ص ۱۲۰ حدیث «هشتم از فضائل آن حضرت»، و شرح ابن ابی الحدید ج ۱۸ ص ۱۷۳ ذیل حکمت ۴۲ و گوید: «هذا الخبر مروی فی الصحاح» و نهج البلاغه معجم المفهرس حکمت ۴۵.

افتخار وصی و جانشین پیامبر بودن

حدیث علی وصی و خلیفتی: ابن اثیر در تاریخ کامل نقل می‌کند:

چون آیه (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) (۱) نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم طعامی آماده کرد و فرزندان عبدالمطلب را که حدود چهل نفر بودند به طعام دعوت کرد.

پس از خوردن طعام، پیش از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شروع به صحبت کند، ابولهب با سر و صدا مجلس را به هم زد و

حاضران متفرق شدند.

بار دیگر آن حضرت طعامی آماده ساخت و آنها را دعوت کرد و زبان به سخن گشود و فرمود:

فرزندان عبدالمطلب! والله نمی‌دانم کسی به قوم خویش چیز بهتری بیاورد که من برای شما آورده‌ام، من برای شما خبر دنیا و آخرت را آورده‌ام و خدایم امر کرده شما را به سوی آن بخوانم. کدامیک از شما در این دعوت به من کمک می‌کند؟ تا برادر و

وصی و خلیفه من در میان شما باشد؟!!

فَأَيُّكُمْ يُؤَاوِزُنِي عَلَىٰ هَذَا الْأَمْرِ عَلَيَّ أَنْ يَكُونَ أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ

همه ساکت شدند.

علی بن ابیطالب علیه السلام می‌فرماید:

من که از همه جوانتر بودم گفتم:

یا نبی الله! من در این دعوت یار شما هستم،

آن حضرت دست به گردن من نهاد و فرمود:

إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ، فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا

«همانا این علی، برادر و وصی و جانشین من در میان شماست، از او بشنوید و از او اطاعت کنید».

مدعویین به حالت خنده و مسخره پراکنده شدند.

و به ابی طالب می‌گفتند:

تو را امر کرد که از فرزندت علی فرمان شنوی و اطاعت کنی.

این حدیث شریف از روایات مسلم فریقین و از دلائل امامت امیرالمؤمنین علیه السلام است و نشان می‌دهد که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از اول بعثت، امامت را از نبوت جدا نمی‌دانست. (۲).

(۱) شعراء آیه ۲۲۴.

تاریخ کامل ج ۲ ص ۴۲ (فصل انداز عشیره)، و سیره حلیه ج ۱ ص ۴۶۱ باب (استخفائه فی دار الارقم)، و مسند احمد ج ۱ ص ۱۱۱ و ۱۵۹، و مختصر کنز العمال هاشم مسند احمد ج ۵ ص ۴۱ و ۴۳، و شرح ابن ابی الحدید ج ۱۳ ص ۲۴۴ شرح خطبه ۲۳۸ قاصعه و المراجعات ص ۱۱۰، و تفسیر برهان ذیل آیه شریفه، و بحار الانوار ج ۳۸ ص ۲۶ - ۱.

افتخار، بزرگ امت اسلام بودن

علی یَعْسُوبُ الدِّينِ: لفظ «يعسوب» به معنی رئیس بزرگ و سرپرست بزرگ اسلام است (۱).

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ إِنَّكَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَيَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ (۲).

«ای علی؛ تو بزرگ و رهبر مؤمنان و امام پرهیزگاران، و رهبر زنان با ایمانی».

ابن ابی الحدید در شرح کلام امیرالمؤمنین که فرمود:

أَنَا يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَالُ يَعْسُوبُ الْفُجَّارِ

می‌نویسد:

این کلمه را رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

یک بار به لفظ:

أَنْتَ يَعْسُوبُ الدِّينِ

و بار دیگر به لفظ:

أَنْتَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ

که هر دو به یک معنی برمی گردد، یعنی او را رئیس مؤمنین و سید آنها قرار داده است. (۳).

و در مقدمه شرح خویش گفته است:

در اخبار اهل حدیث، کلامی درباره علی علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده که معنای آن «امیرالمؤمنین»

است، زیرا فرمود:

أَنْتَ يَعْسُوبُ الدِّينِ وَالْمَالُ يَعْسُوبُ الظَّالِمَةَ

«ای علی تو رهبر دین، و مال، رهبر گمراهان است»

و در روایت دیگری آمده است:

هَذَا يَعْسُوبُ الدِّينِ

«این علی رهبر دین است»

این دو روایت را احمد بن حنبل در مسند خود و ابونعیم در حلیه الاولیاء نقل کرده است، (۴) ناگفته نماند؛ این منقبت از مناقب منحصر به فرد امام علی علیه السلام و از دلائل خلافت اوست.

(۱) در لغت آمده: «اليعسوب؛ الرئيس الكبير، يقال هو يعسوب قومه» در اصل نر و امیر زنبور عسل را گویند، که اهل لغت گفته اند:

«اليعسوب؛ ذَكَرَ النَّحْلُ وَ امِيرُهَا».

بحارالانوار ج ۳۸ ص ۱۶۶-۱۲۶ حدود ده روایت از شیعه و اهل سنت در این رابطه نقل شده است.

شرح ابن ابی الحدید ج ۱۹ ص ۲۲۴ ذیل حکمت ۳۲۲.

شرح ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۱۲ مقدمه، کنز العمال هامش مسند احمد.

افتخار رهبری مؤمنان

حدیث عَلِيُّ وَ لِئِي كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي: این فضیلت منحصر به فرد حضرت مولی المؤمنین علیه السلام و از دلائل امامت و خلافت آن حضرت است.

ابن عباس نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطاب به امام علی علیه السلام فرمود:

أَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي وَ مُؤْمِنَةٌ

«ای علی؛ تو رهبر هر زن و مرد مؤمن، پس از من می باشی». (۱).

(۱) ذهبی نیز در تلخیص مستدرک ج ۳ ص ۱۳۴ آنرا نقل نموده است، احمد بن حنبل در مسند خود ج ۱ ص ۳۳۱، و ترمذی در صحیح خود ج ۵ ص ۶۳۲ باب «مناقب علی بن ابیطالب علیه السلام» آنرا نقل می کند، و در کنز العمال هامش مسند احمد منقول است، و مشروح مطلب در الغدیر ج ۳ ص ۲۱۷ - ۲۱۵، و مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۵۲ - ۴۶، و مستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۳۴.

افتخار رهبری پرهیزگاران

حدیث علیّ امامُ الْمُتَّقِينَ: از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نقل شد که فرمود:
 «وَحَيَّ إِلَيَّ فِي ثَلَاثٍ، إِنَّهُ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَامَامُ الْمُتَّقِينَ وَقَاعِدُ الْغُرِّ الْمَحْجَلِينَ
 » رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

سه بار نسبت به علی علیه السلام به من وحی شد که علی علیه السلام بزرگ مسلمانان، و رهبر پرهیزگاران، و امام زنان با ایمان است». (۱).

(۱) مستدرک صحیحین ج ۳ ص ۱۳۶، و صحیح بخاری، و مختصر کنز العُمال، حاشیه مسند احمد ص ۳۴، و المراجعات ص ۱۵۰.

افتخار امیرمؤمنان داشتن

حدیث علیّ امیرالمؤمنین: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به علی بن ابیطالب علیه السلام لقب مبارک «امیرالمؤمنین» داد که حاکی از امامت و خلافت آن حضرت و از القاب منحصر به فرد آن جناب می‌باشد.
 الف - انس بن مالک نقل کرد که:

من خادم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بودم، شبی که بنا بود آن حضرت در منزل امّ حبیبه باشد، آبی برای وضویش آوردم، فرمود:

يا أَنَسُ، يَدْخُلُ عَلَيْكَ السَّاعَةَ مِنْ هَذَا الْبَابِ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ خَيْرُ الْوَصِيِّينَ، أَقْدَمُ النَّاسِ سِلْمًا وَ أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا وَ أَرْجَحُهُمْ حِلْمًا (۱).
 «ای انس! الآن از این در امیرالمؤمنین و خیر الوصیین، اول کسی که اسلام آورد، کسی که از همه علم او بیشتر است، کسی که از همه مردم حلم و بردباری او بیشتر است وارد می‌شود».
 آنس می‌گوید:

گفتم: خدایا آیا این شخص از قوم من می‌باشد؟

کمی نگذشت که دیدم علی بن ابیطالب علیه السلام داخل شد، در حالیکه رسول خدا وضو می‌گرفت، مقداری از آب وضو را به صورت آن حضرت پاشید.

ب - شیخ مفید در روایت دیگری به سند خود از ابن عباس نقل می‌کند که:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به امّ سلمه فرمود:

إِسْمَعِي وَ أَشْهَدِي هَذَا عَلِيٌّ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ

«ای ابن عباس بشنو سخن مرا و شهادت ده که این شخص علی؛ امیرمؤمنان و بزرگ امامان است».

ج - و در روایت سوم به سند خود از معاویه بن ثعلبه نقل می‌کند که:

به اباذر گفته شد، وصیت کن.

گفت: وصیت کرده‌ام.

گفتند: به کدام کس؟

گفت: به امیرالمؤمنین.

گفتند: به خلیفه سوم؟

گفت: نه، به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب که او قوام زمین و ربانی این امت است.

د - خبر بریده بن خضیب آسلمی که میان علماء مشهور است با سندهائی که شرح آنها طولانی می‌شود، او می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به جمعی و به من امر فرمود «ما هفت نفر بودیم از جمله ابوبکر، خلیفه دوم، طلحه و زبیر» که:

سَلَّمُوا عَلَيَّ بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ

«به علی علیه السلام با کلمه امیرالمؤمنین، سلام کنید».

ما به آن حضرت به لفظ یا امیرالمؤمنین، سلام کردیم، با آنکه رسول الله زنده و در کنار ما بود. (۲).

ه - عیاشی در تفسیر خویش نقل می‌کند:

مردی به محضر امام صادق علیه السلام داخل شد و گفت:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ

امام صادق علیه السلام بپا خاست و فرمود:

این اسم جز به امیرالمؤمنین علی علیه السلام صلاحیت ندارد، خدا او را به این اسم، نامیده است.

گفتم: امام قائم شما با کدام نام خوانده می‌شود؟

فرمود: به او گویند:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ (۳).

و امام باقر علیه السلام به فضل بن یسار فرمود:

يَا فَضِيلُ لَمْ يُسَمَّ بِهَا وَاللَّهِ بَعْدَ عَلِيِّ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ اَلْمُفْتَرِ كَذَابٍ اِلَى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا (۴).

«ای فضیل، به خدا قسم جز علی بن ابیطالب به این اسم «امیرالمؤمنین» خوانده نشده، مگر افترا گر دروغگو».

(۱) ارشاد ص ۲۰، شیخ مفید به نقل از انس بن مالک.

ارشاد شیخ مفید ص ۲۰، و مجلسی ۲ در بحارالانوار ج ۳۷ ص ۳۴۰-۲۹۰، پنجاه صفحه به این مطلب اختصاص داده است، و علامه

امینی در الغدير ج ۸ ص ۸۷، آنرا از حلیه الاولیاء ابی نعیم ج ۱ ص ۶۳ یا سه طریق از انس و ابن عباس و نیز در ج ۶ الغدير ص ۸۰ از

حلیه الاولیاء و مناقب خوارزمی، و فرائد السمطين و غیر آن نقل کرده است.

تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۲۷۶، ذیل آیه ۱۱۷ سوره نساء.

بحارالانوار ج ۳۷ ص ۳۱۸.

در چشمه سار نهج البلاغه

اصول و فروع مبانی اعتقادی

خطبه ۱۱۰ نهج البلاغه

اشاره

ترجمه: خطبه ۱۱۰

(این خطبه قبل از سید رضی در میان دانشمندان به خطبه دیباج معروف بود.)

ثمرات الدین

إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى، الْإِيمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ، فَإِنَّهُ ذُرْوَةُ الْإِسْلَامِ؛ وَكَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ؛ وَإِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ؛ وَإِيْتَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ؛ وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ؛ وَحُجُّ الْبَيْتِ وَاعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَيَرْخِضَانِ الذَّنْبَ. وَصَلْمَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ، وَمَنْسَأَةٌ فِي الْأَجْلِ؛ وَصَدَقَةُ السَّرِّ فَإِنَّهَا تَكْفُرُ الْخَطِيئَةَ؛ وَصِدْقَةُ الْعَلَانِيَةِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ؛ وَصَيَانَةُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ الْهَوَانِ. أَيْضُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّكْرِ، وَارْغَبُوا فِيْمَا وَعَدَ الْمُتَّقِينَ فَإِنَّ وَعْدَهُ أَصْدَقُ الْوَعْدِ، وَاقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ. وَاسْتَتُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ.

ترجمه: ره آورد برخی از مبانی اعتقادی

همانا بهترین چیزی که انسان‌ها می‌توانند با آن به خدای سبحان نزدیک شوند، ایمان به خدا و ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله و جهاد در راه خداست، که جهاد قلبه بلند اسلام، و یکتا دانستن خدا، بر اساس فطرت انسانی است، بر پا داشتن نماز آیین ملت اسلام، و پرداختن زکات تکلیف واجب الهی، و روزه ماه رمضان سپری برابر عذاب الهی است، و حج و عمره، نابود کننده فقر و شستشو دهنده گناهان است. و صلح رحم مایه فرونی مال و طول عمر، و صدقه های پنهانی نابود کننده گناهان، و صدقه آشکارا، مرگ های ناگهانی و زشت را باز می‌دارد، و نیکوکاری، از ذلت و خواری نگه می‌دارد. به یاد خدا باشید که نیکوترین ذکر است، و آن چه پرهیزگاران را وعده دادند آرزو کنید که وعده خدا راست ترین وعده هاست، از راه و رسم پیامبران پیروی کنید که بهترین راهنمای هدایت است، رفتارتان را با روش پیامبر صلی الله علیه و آله تطبیق دهید که هدایت کننده ترین روشهاست.

قیمه القرآن

وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْخِيَرَاتِ، وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رِبْعُ الْقُلُوبِ، وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ، وَأَخْبِرْنَا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصِيصِ. وَإِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بغيرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيقُ مِنْ جَهْلِهِ؛ بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَعْظَمُ، وَالْحَشْرَةُ لَهُ أَلْزَمُ، وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَلْوَمُ.

ترجمه: ارزش قرآن

و قرآن را بیاموزید، که بهترین گفتار است، و آن را نیک بفهمید که بهار دلهاست، از نور آن شفا و بهبودی خواهید که شفاى سینه های بیمار است، و قرآن را نیکو تلاوت کنید که سودبخش ترین داستان هاست، زیرا عالمی که به غیر علم خود عمل کند، چونان جاهل سرگردانی است که از بیماری نادانی شفا نخواهد گرفت، بلکه حجت بر او قوی تر و حسرت و اندوه بر او ثابت و در پیشگاه خدا سزاوار سرزنش است.

خطبه ۱۹۹ نهج البلاغه

اهمیه الصلاة و فوائدها

تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ، وَحَافِظُوا عَلَيْهَا، وَاسْتَكْتَبُوا مِنْهَا، وَتَقَرَّبُوا بِهَا.

فَإِنَّهَا «كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْفُوتًا».

أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَى جَوَابِ أَهْلِ النَّارِ حِينَ سُئِلُوا:

«مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ؟ قَالُوا: لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ».

وَإِنَّهَا لَتَحْتُ الذُّنُوبَ حَتَّى الْوَرَقِ، وَتُطَلَّقُهَا إِطْلَاقَ الرَّبِّقِ، وَشَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَمَّةِ تُكُونُ عَلَى بَابِ الرَّجُلِ، فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ، فَمَا عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ؟ وَقَدْ عَرَفَ حَقَّهَا رِجَالٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَا تَشْغَلُهُمْ عَنْهَا زِينَةُ مَتَاعٍ، وَلَا قُوَّةُ عَيْنٍ مِنْ وَلَدٍ وَلَا مَالٍ. يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ». وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَصِيبًا بِالصَّلَاةِ بَعْدَ النَّبِيِّ لَهٗ بِالْجَنَّةِ، لِقَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ:

«وَأَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبْرٌ عَلَيْهَا»،

فَكَانَ يَأْمُرُ بِهَا أَهْلَهُ وَيَصْبِرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ.

ترجمه: ره آورد نماز

مردم! نماز را بر عهده گیرید، و آن را حفظ کنید، زیاد نماز بخوانید، و با نماز خود را به خدا نزدیک کنید؛ «نماز فریضه واجب است که در وقتهای خاص بر مؤمنان واجب گردیده است» (۱).

آیا به پاسخ دوزخیان گوش فرا نمی‌دهید، آن هنگام که از آنها پرسیدند: چه چیز شما را بدوزخ کشانده است؟ گفتند: «ما از نماز گذاران نبودیم». (۲) همانا نماز! گناهان را چونان برگ‌های پاییزی فرو می‌ریزد، و غل و زنجیر گناهان را از گردن‌ها می‌گشاید، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نماز را به چشمه آب گرمی که بر در سرای مردی جریان داشته باشد، تشبیه کرد، اگر روزی پنج بار خود را در آن شستشو دهد، هرگز چرک و آلودگی در بدن او نماند. همانا کسانی از مؤمنان حق نماز را شناختند که زیور دنیا از نماز بازشان ندارد، و روشنایی چشمشان یعنی اموال و فرزندان مانع نمازشان نشود. خدای سبحان می‌فرماید: «مردانی هستند که تجارت و خرید و فروش، آنان را از یاد خدا، و بر پا داشتن نماز، و پرداخت زکات باز نمی‌دارد.» (۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از بشارت به بهشت، خود را در نماز خواندن به زحمت می‌انداخت، زیرا خداوند به او فرمود: «خانواده خویش را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکیا باش.» (۴) پس پیامبر صلی الله علیه و آله پی در پی خانواده خود را به نماز فرمان می‌داد، و خود نیز در انجام نماز شکیا بود.

(۱) نساء آیه ۱۰۳.

مدثر آیه ۴۳.

نور آیه ۳۷.

طه آیه ۱۳۲.

اهمیه الزکاة و آدابها

ثُمَّ إِنَّ الزَّكَاةَ جُعِلَتْ مَعَ الصَّلَاةِ قُرْبَانًا لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ، فَمَنْ أَعْطَاهَا طَيْبِ النَّفْسِ بِهَا، فَإِنَّهَا تُجْعَلُ لَهُ كَفَّارَةً، وَمِنَ النَّارِ حِجَازًا وَوَقَايَةً. فَلَا يُتَّبَعُهَا أَحَدٌ نَفْسَهُ، وَلَمَّا يُكْتَبَنَّ عَلَيْهَا لَهْفُهُ، فَإِنَّ مَنْ أَعْطَاهَا غَيْرَ طَيْبِ النَّفْسِ بِهَا، يَرْجُو بِهَا مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْهَا، فَهُوَ جَاهِلٌ بِالسُّنَّةِ، مَعْتَبُونَ الْأَجْرَ، صَالُّ الْعَمَلِ، طَوِيلُ النَّدَمِ.

ترجمه: ارزش و ره آورد زکات

همانا پرداخت زکات با نماز، عامل نزدیک شدن مسلمانان با خداست، پس آن کس که زکات را با رضایت خاطر پردازد، کفاره گناهان او می‌شود، و بازدارنده و نگهدارنده انسان از آتش جهنم است، پس نباید به آن چه پرداخته با نظر حسرت نگاه کند، و برای پرداخت زکات افسوس خورد، زیرا آن کس که زکات را از روی رغبت پردازد، و انتظار بهتر از آن چه را پرداخته داشته باشد، به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله نادان است، و پاداش او اندک، و عمل او تباه و همیشه پشیمان خواهد بود.

اداء الامانة

ثُمَّ أَدَاءَ الْأَمَانَةِ، فَقَدْ حَابَ مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا، إِنَّهَا عُرِضَتْ عَلَى السَّمَاوَاتِ الْمَبِيِّئَةِ، وَالْأَرْضِ بَيْنَ الْمَدْحُورَةِ، وَالْجِبَالِ ذَاتِ الطُّوْلِ الْمَنْصُوبَةِ، فَلَا أَطُولُ وَلَا أَعْرَضُ، وَلَا أَعْلَى وَلَا أَعْظَمُ مِنْهَا.
وَلَوْ امْتَنَعَ شَيْءٌ بِطَوْلٍ أَوْ عَزِيزٌ أَوْ قُوَّةٌ أَوْ عِزٌّ لَأَمْتَنَعَنَّ؛ وَلَكِنْ أَشْفَقْنَا مِنَ الْعُقُوبَةِ، وَعَقَلْنَا مَا جَهَلُ مَنْ هُوَ أضعَفُ مِنْهُمْ، وَهُوَ الْإِنْسَانُ، «إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا».

ترجمه: مسؤولیت ادای امانت

یکی دیگر از وظائف الهی، ادای امانت است، آن کس که امانتها را پردازد زیانکار است، امانت الهی را بر آسمانهای برافراشته، و زمینهای گسترده، و کوه‌های بپا داشته، عرضه کردند، که از آنها بلندتر، بزرگتر، وسیع‌تر یافت نمی‌شود، اما نپذیرفتند اگر بنا بود که چیزی به خاطر طول و عرض و توانمندی و سربلندی از پذیرفتن امانت سرباز زند آنان بودند، اما از کیفر الهی ترسیدند، و از عواقب تحمیل امانت آگاهی داشتند، که ناتوانتر از آنها آگاهی نداشت، و آن انسان است، که خدا فرمود: «همانا انسان ستمکار نادان است» (۱).

(۱) سوره احزاب آیه ۷۲.

العلم الالهی

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِمَا يَخْفَى عَلَيْهِ مِمَّا الْعِبَادُ مُقْتَرِفُونَ فِي لَيْلِهِمْ وَنَهَارِهِمْ. لَطِيفٌ بِخُبْرٍ، وَأَحْيَا بِهِ عِلْمًا. أَعْضَاؤُكُمْ شُهُودُهُ، وَجَوَارِحُكُمْ جُنُودُهُ، وَصَمَائِرُكُمْ عُيُونُهُ، وَخَلَوَاتُكُمْ عِيَانُهُ.

ترجمه: دانش الهی

همانا بر خداوند سبحان پنهان نیست آن چه را که بندگان در شب و روز انجام می‌دهند، که دقیقاً بر اعمال آنها آگاه است، و با علم خویش بر آنها احاطه دارد، اعضاء شما مردم گواه او، و اندام شما سپاهیان او، روان و جانتان جاسوسان او، و خلوت‌های شما بر او آشکار است.

خداشناسی

خطبه ۰۴۹ نهج البلاغه

معرفة الله

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَطَّنَ حَفِيَّاتِ الْأُمُورِ، وَذَلَّتْ عَلَيْهِ أَعْلَامُ الظُّهُورِ، وَامْتَنَعَ عَلَى عَيْنِ الْبَصِيرِ؛ فَلَمَّا عَيْنُ مَنْ لَمْ يَرَهُ تُنَكَّرُهُ، وَلَا قَلْبُ مَنْ أُثْبِتَهُ يُبْصِرُهُ. سَبَقَ فِي الْعُلُوِّ فَلَا شَيْءَ أَعْلَى مِنْهُ، وَقَرَّبَ فِي الدُّنُوِّ فَلَا شَيْءَ أَقْرَبُ مِنْهُ.

فَلَا اسْتِعْلَاؤُهُ بَاعَدَهُ عَنْ شَيْءٍ مِنْ خَلْقِهِ، وَلَا قُرْبُهُ سَاوَاهُمْ فِي الْمَكَانِ بِهِ.

لَمْ يَطَّلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ، وَلَمْ يَحْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ، فَهُوَ الَّذِي تَشْهَدُ لَهُ أَعْلَامُ الوجودِ، عَلَى إِقْرَارِ قَلْبِ ذِي الْجُودِ، تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُهُ الْمُشَبِّهُونَ بِهِ وَالْجَاحِدُونَ لَهُ عُلُوًّا كَبِيرًا!

ترجمه: خطبه ۴۹

خداشناسی

ستایش خداوندی را سزااست که از اسرار نمانها آگاه است، و نشانه های آشکاری در سراسر هستی بر وجود او شهادت می دهند، هرگز برابر چشم بینندگان ظاهر نمی گردد، نه چشم کسی که او را ندیده می تواند انکارش کند، و نه قلبی که او را شناخت می تواند مشاهده اش نماید، در والایی و برتری از همه پیشی گرفته، پس از او برتر چیزی نیست، و آنچنان به مخلوقات نزدیک است که از او نزدیکتر چیزی نمی تواند باشد.

مرتبه بلند او را از پدیده هایش دور نساخته، و نزدیکی او با پدیده ها، او را مساوی چیزی قرار نداده است.

عقل ها را بر حقیقت ذات خود آگاه نساخته، اما از معرفت و شناسایی خود باز نداشته است.

پس اوست که همه نشانه های هستی بر وجود او گواهی می دهند و دل های منکران را بر اقرار به وجودش واداشته است، خدایی که برتر از گفتار تشبیه کنندگان و پندار منکران است.

خطبه ۶۵. نهج البلاغه

معرفة الله

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ تَسْبِقْ لَهُ حَالٌ حَالًا، فَيَكُونُ أَوْلَا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ آخِرًا، وَيَكُونُ ظَاهِرًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ بَاطِنًا. كُلُّ مَسْمَى بِالْوَحْدَةِ غَيْرُهُ قَلِيلٌ، وَكُلُّ عَزِيزٍ غَيْرُهُ ذَلِيلٌ، وَكُلُّ قَوِيٍّ غَيْرُهُ ضَعِيفٌ، وَكُلُّ مَالِكٍ غَيْرُهُ مَمْلُوكٌ، وَكُلُّ عَالِمٍ غَيْرُهُ مُتَعَلِّمٌ، وَكُلُّ قَادِرٍ غَيْرُهُ يَقْدِرُ وَيَعْجَزُ، وَكُلُّ سَمِيعٍ غَيْرُهُ يَصْمُ عَنْ لَطِيفِ الْأَصْوَاتِ، وَيَصِدُّهُ كَبِيرُهَا، وَيَذْهَبُ عَنْهُ مَا بَعْدَ مِنْهَا، وَكُلُّ بَصِيرٍ غَيْرُهُ يَعْمَى عَنْ حَفِيِّ الْأَلْوَانِ وَلَطِيفِ الْأَجْسَامِ، وَكُلُّ ظَاهِرٍ غَيْرُهُ بَاطِنٌ، وَكُلُّ بَاطِنٍ غَيْرُهُ ظَاهِرٌ.

لَمْ يَخْلُقْ مَا خَلَفَهُ لِتَشْدِيدِ سُلْطَانِ، وَلَمَّا تَخَوَّفَ مِنْ عَوَاقِبِ زَمَانٍ، وَلَا اسْتِعَانَةَ عَلَى بَدِّ مَثَاوِرٍ، وَلَا شَرِيكَ مُكَاتِرٍ، وَلَا صِدِّ مُنَافِرٍ؛ وَلَكِنْ خَلَأَتْ مَرْبُوبُونَ، وَعَبَادٌ دَاخِرُونَ.

لَمْ يَحْلُلْ فِي الْأَشْيَاءِ قِيْقَالَ: هُوَ كَائِنٌ، وَلَمْ يَنَأْ عَنْهَا قِيْقَالَ: هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ. لَمْ يُوْذِهِ خَلْقٌ مَا ابْتَدَأَ، وَلَا تَدْبِيرٌ مَا ذَرَأَ، وَلَا وَقَفَ بِهِ عَجْزٌ عَمَّا خَلَقَ، وَلَا وَجَحَتْ عَلَيْهِ شُبُهَةٌ فِيمَا قَضَى وَقَدَّرَ، بَلْ قَضَاءٌ مُتَقَنَّ، وَعِلْمٌ مُحْكَمٌ، وَأَمْرٌ مُبْرَمٌ. الْمَأْمُولُ مَعَ النَّقْمِ، الْمَرْهُوبُ مَعَ النَّعْمِ!

ترجمه: خطبه ۶۵

خداشناسی «شناخت صفات خدا»

ستایش خداوندی را سزااست که هیچ صفتی بر صفت دیگرش پیشی نگرفته تا بتوان گفت: پیش از آن که آخر باشد اول است و قبل از آن که باطن باشد ظاهر است. هر واحد و تنهایی جز او، اندک است، هر عزیزی جز او ذلیل، و هر نیرومندی جز او ضعیف و ناتوان است، هر مالکی جز او بنده، و هر عالمی جز او دانش آموز است، هر قدرتمندی جز او، گاهی توانا و زمانی ناتوان است، هر شونده ای جز خدا در شنیدن صداها ضعیف کر و برابر صداها قوی، ناتوان است و آوازهای دور را نمی شنود. هر بیننده ای جز

خدا، از مشاهده رنگهای ناپیدا و اجسام بسیار کوچک ناتوان است، هر ظاهری غیر از او پنهان، و هر پنهانی جز او آشکار است. مخلوقات را برای تقویت فرمانروایی، و یا برای ترس از آینده، یا یاری گرفتن در مبارزه با همتای خود، و یا برای فخر و مباهات شریکان، و یا ستیزه جویی مخالفان نیافریده است. بلکه همه، آفریده‌های او هستند و در سایه پرورش او، بندگانی فروتن و فرمانبردارند. خدا در چیزی قرار نگرفته تا بتوان گفت در آن جاست، و دور از پدیده‌ها نیست تا بتوان گفت از آنها جداست. آفرینش موجودات او را در آغاز ناتوان نساخته، و از تدبیر پدیده‌های آفریده شده باز نمانده است، نه به خاطر آن چه آفریده قدرتش پایان گرفته و نه در آن چه فرمان داد و مقدر ساخت دچار تردید شد. بلکه فرمانش استوار، و علم او مستحکم، و کارش بی‌تزلزل است، خدایی که به هنگام بلا و سختی به او امیدوار، و در نعمت‌ها از او بیمناکند.

خطبه ۱۷۹ نهج البلاغه

وقد سأله ذعلب الیمانی فقال: هل رأيت ربك يا أمير المؤمنين؟ فقال عليه السلام: أفأعبد ما لا أرى؟ فقال: وكيف تراه؟ فقال:

معرفة الله

لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهِدَةِ الْعَيْنِ، وَلَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ. قَرِيبٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ غَيْرَ مُلَابِسٍ، بَعِيدٌ مِنْهَا غَيْرَ مُبَايِنٍ، مُتَكَلِّمٌ لَّا بَرَوِيَّةٍ، مُرِيدٌ لَّا بَهْمِيَّةٍ، صَانِعٌ لَّا بِجَارِحَةٍ. لَطِيفٌ لَّمَّا يُوصَفُ بِالْخَفَاءِ، كَبِيرٌ لَّمَّا يُوصَفُ بِالْجَفَاءِ، بَصِيرٌ لَّمَّا يُوصَفُ بِالْحِاسَةِ، رَحِيمٌ لَّمَّا يُوصَفُ بِالرَّفَقَةِ. تَعْنُو الْوُجُوهُ لِعَظَمَتِهِ، وَتَجِبُ الْقُلُوبُ مِنْ مَخَافَتِهِ.

ترجمه: خطبه ۱۷۹

(ذعلب یمانی پرسید: «ای امیرمؤمنان آیا پروردگار خود را دیده‌ای؟». پاسخ فرمود: «آیا چیزی را که نبینم می‌پرستم؟». گفت: «چگونه او را می‌بینی؟». فرمود:)

خداشناسی

دیده‌ها هرگز او را آشکار نمی‌بینند، اما دلها با ایمان درست او را در می‌یابند، خدا به همه چیز نزدیک است نه آن که به اشیاء چسبیده باشد، و از همه چیز دور است نه آن که از آنها بیگانه باشد، گوینده است نه با اندیشه و فکر، اراده کننده است نه از روی آرزو و خواهش، سازنده است نه با دست و پا، لطافت دارد نه آن که پوشیده و مخفی باشد، بزرگ است نه با ستمکاری، بیناست نه با حواس ظاهری، مهربان است نه با نازک دلی، سرها و چهره‌ها در برابر عظمت او بخاک افتاده، و دلها از ترس او بی‌قرارند.

(و برای شناخت «راه‌های خداشناسی» در نهج البلاغه به خطبه‌های ۱۸۲ - ۱۶۵ - ۱۵۵ - ۹۱ - ۱ و ۱۸۵ مراجعه شود.)

پیامبر شناسی

خطبه ۰۷۲ نهج البلاغه

اشاره

«علم فيها الناس الصلاة على النبي صلى الله عليه وآله»

ترجمه: خطبه ۷۲

خصائص الرسول الأعظم

اللَّهُمَّ دَاخِيَ الْمُدْحُوَاتِ، وَدَاعِمِ الْمَسْمُوكَاتِ، وَجَابِلِ الْقُلُوبِ عَلَى فِطْرَتِهَا: شَقِيَّتَهَا وَسَعِيدِهَا. اجْعَلْ شَرَائِفَ صِلَمَاتِكَ، وَنَوَامِي بَرَكَاتِكَ، عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ، وَالْفَاتِحِ لِمَا انْعَلَقَ، وَالْمُعَلِّمِ الْحَقِّ بِالْحَقِّ، وَالِدَّافِعِ جَيْشَاتِ الْأَبَاطِيلِ، وَالِدَامِغِ صَوْلَاتِ الْأَضَالِيلِ، كَمَا حُمِّلَ فَاضْطَلَعَ، قَائِمًا بِأَمْرِكَ، مُسْتَوْفِرًا فِي مَرْضَاتِكَ، غَيْرَ نَاكِلٍ عَنْ قَدَمٍ، وَلَا وَاهٍ فِي عِزِّمْ، وَاعِيًا لَوْحِيَّتِكَ، حَافِظًا لِعَهْدِكَ، مَا ضِيًّا عَلَى نَفَاذِ أَمْرِكَ؛ حَتَّى أَوْرَى قَبَسَ الْقَابِسِ، وَأَضَاءَ الطَّرِيقِ لِلْخَابِطِ، وَهَدَيْتَ بِهِ الْقُلُوبَ بَعْدَ خَوْضَاتِ الْفِتَنِ وَالْآثَامِ. وَأَقَامَ بِمُوضِعَاتِ الْأَعْلَامِ، وَتَبَيَّرَاتِ الْأَحْكَامِ، فَهُوَ أَمِينُكَ الْمَأْمُونُ، وَخَازِنُ عِلْمِكَ الْمَخْزُونُ، وَشَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ، وَبَعِيثُكَ بِالْحَقِّ، وَرَسُولُكَ إِلَى الْخَلْقِ.

ترجمه: ویژگی های پیامبر صلی الله علیه و آله

بار خدایا! ای گستراننده هر گسترده، و ای نگهدارنده آسمان ها، و ای آفریننده دلها بر فطرت های خویش، دل های رستگار و دل های شقاوت زده. گرامی ترین درودها و افزون ترین برکات خود را بر محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده ات اختصاص ده، که خاتم پیامبران گذشته است، و گشاینده درهای بسته و آشکار کننده حق با برهان است. دفع کننده لشکرهای باطل، و در هم کوبنده شوکت گمراهان است، آنگونه که بار سنگین رسالت را بر دوش کشید، و به فرمانت قیام کرد، و به سرعت در راه خشنودی تو گام برداشت، حتی یک قدم به عقب بر نگشت، و اراده او سست نشد، و در پذیرش و گرفتن وحی، نیرومند بود، حافظ و نگهبان عهد و پیمان تو بود، و در اجرای فرمانت تلاش کرد تا آنجا که نور حق را آشکار، و راه را برای جاهلان روشن ساخت، و دلهایی که در فتنه و گناه فرو رفته بودند هدایت شدند. پرچمهای حق را برافراشت و احکام نورانی را برپا کرد، پس او پیامبر امین، و مورد اعتماد، و گنجینه دار علم نمان تو، و شاهد روز رستاخیز، و برانگیخته تو برای بیان حقائق، و فرستاده تو به سوی مردم است.

الدعاء للرسول

اللَّهُمَّ افْسَحْ لَهُ مَفْسَحًا فِي ظِلِّكَ؛ وَاجْزِهِ مَضَاعِفَاتِ الْخَيْرِ مِنْ فَضْلِكَ. اللَّهُمَّ وَأَعْلِ عَلَى بِنَاءِ الْبُنَائِينَ بِنَاءَهُ، وَأَكْرِمْ لَدَيْكَ مَنَزَلَتَهُ، وَأَتِمِّمْ لَهُ نُورَهُ، وَاجْزِهِ مِنْ إِيْتَائِكَ لَهُ مَقْبُولَ الشَّهَادَةِ، مَرْضِيَّ الْمَقَالَةِ، ذَا مَنْطِقٍ عَدْلٍ، وَخُطْبَةٍ فَضْلٍ. اللَّهُمَّ اجْمَعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ فِي بَرْدِ الْعَيْشِ وَقَرَارِ النُّعْمَةِ، وَمُنَى الشَّهَوَاتِ، وَأَهْوَاءِ اللَّذَاتِ، وَرَخَاءِ الدَّعَةِ، وَمُنْتَهَى الطَّمَأْنِينَةِ، وَتُحْفِ الْكِرَامَةِ.

ترجمه: دعا برای پیامبر صلی الله علیه و آله

پروردگارا! برای پیامبر صلی الله علیه و آله در سایه لطف خود جای با وسعتی بگشای، و از فضل و کرمیت پاداش او را فراوان گردان. خداوندا! کاخ آیین او را از هر بنایی برتر، و مقام او را در پیشگاه خود گرامی دار، نورش را کامل گردان، و پاداش رسالت او را پذیرش گواهی و شفاعت و قبول گفتار او قرار ده، زیرا که دارای منطقی عادلانه، و راه جدا کننده حق از باطل بود. بار خدایا! بین ما و پیغمبرت در نعمت های جاویدان، و زندگانی خوش، و آرزوهای برآورده، و خواسته های به انجام رسیده، در کمال آرامش، و در نهایت اطمینان، همراه با مواهب و هدایای با ارزش، جمع گردان!

خطبه ۱۰۴ نهج البلاغه

مکاسب لبعثه النبى صلى الله عليه وآله
 أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا، وَلَا يَدْعِي تَبَوُّهُ وَلَا وَحْيًا.
 فَقَاتَلَ بِمَنْ أَطَاعَهُ مِنْ عَصَاةٍ، يَسُوفُهُمْ إِلَىٰ مُنْجَاتِهِمْ؛ وَيُبَادِرُ بِهِمُ السَّاعِيَةَ أَنْ تَنْزِلَ بِهِمْ، يَحْسِبُ الرُّحْبِيَّةَ، وَيَقِفُ الْكَسْبِيَّةَ، فَيَقِيمُ عَلَيْهِ حَتَّىٰ
 يُلْحِقَهُ عَائِيَّتُهُ، إِلَّا هَالِكًا لَا خَيْرَ فِيهِ، حَتَّىٰ أَرَاهُمْ مُنْجَاتِهِمْ وَبَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ، فَاسْتَدَارَتْ رِحَاهُمْ، وَاسْتَقَامَتْ فَنَاتُهُمْ
 وَآيَمُ اللَّهِ، لَقَدْ كُنْتُ مِنْ سَاقَتِهَا حَتَّىٰ تَوَلَّتْ بِحَدَافِيرِهَا، وَاسْتَوْسَقَتْ فِي قِيَادِهَا؛ مَا ضَعُفْتُ، وَلَا جَبُنْتُ، وَلَا خُنْتُ، وَلَا وَهَنْتُ.
 وَآيَمُ اللَّهِ لَأَبْقُرَنَّ الْبَاطِلَ حَتَّىٰ أُخْرِجَ الْحَقَّ مِنْ خَاصِرَتِهِ!

وقد تقدم مختار هذه الخطبة، إلا أنني وجدتها في هذه الرواية على خلاف ما سبق من زيادة ونقصان، فأوجبت الحال إثباتها ثانية.

ترجمه: خطبه ۱۰۴

ره آورد بعثت پیامبر صلی الله علیه وآله

پس از ستایش پروردگار، همانا خداوند سبحان، حضرت محمد صلی الله علیه وآله را مبعوث فرمود، در روزگارانی که عرب کتابی
 نخوانده و ادعای وحی و پیامبری نداشت.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله با یارانش به مبارزه با مخالفان پرداخت تا آنان را به سر منزل نجات کشاند، و پیش از آن که
 مرگشان فرا رسد آنان را به رستگاری رساند، با خستگان مدارا کرد، و شکسته حالان را زیر بال گرفت تا همه را به راه راست
 هدایت کرد، جز آنان که راه گمراهی پیمودند، و در آنها خیری نبود.

همه را نجات داد، و در جایگاه مناسب رستگاری، استقرار شان بخشید، تا آن که آسیاب زندگی آنان به چرخش درآمد، و نیزه
 شان تیز شد.

به خدا سوگند! من در دنباله آن سپاه بودم، تا باطل شکست خورد و عقب نشست، و همه رهبری اسلام را فرمانبردار شدند، در این
 راه هرگز ناتوان نشدم، و نترسیدم، و خیانت نکردم، و سستی در من راه نیافت.

به خدا سوگند! درون باطل را می شکافم تا حق را از پهلوی بیرون کشم.

امام شناسی

قسمتی از خطبه ۰۸۷ نهج البلاغه

«فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ؟» «وَأَنْتَىٰ تُؤْفَكُونَ!» وَالْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ، وَالْآيَاتُ وَاضِحَةٌ، وَالْمَنَارُ مُنْصُوبَةٌ، فَأَيْنَ يَتَاهُ بِكُمْ! وَكَيْفَ تَعْمَهُونَ وَبَيْنَكُمْ عِثْرَةٌ نَبِيَّكُمْ!
 وَهُمْ أَرْمَةٌ الْحَقِّ، وَأَعْلَامُ الدِّينِ، وَالْأَسْتَنَةُ الصِّدْقِ! فَأَنْزَلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ، وَرِدُّوهُمْ وَرُودَ الْهِيمِ الْعَطَاشِ. أَيُّهَا النَّاسُ، خُذُوهَا عَنْ
 خَاتَمِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّهُ يَمُوتُ مَنْ مَرَاتٍ مَنَا وَلَا يَسَّ بِمَيِّتٍ، وَيَبْلَىٰ مَنْ بَلِيَ مَنَا وَلَا يَسَّ بِيَالٍ». فَلَمَّا تَقُولُوا بِيَا لَا تَعْرِفُونَ، فَإِنَّ
 أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيمَا تُنْكِرُونَ.

وَاعْرِضُوا مَنْ لَمَّا حُجَّجَ لَكُمْ عَلَيْهِ - وَهُوَ أَنَا - أَلَمْ أَعْمَلْ فِيمَكُمْ بِالثَّقَلِ الْأَكْبَرِ! وَأَتْرَكَ فِيمَكُمْ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ! قَدْ رَكَزْتُ فِيمَكُمْ رَايَةَ الْإِيمَانِ،
 وَوَفَّقْتُكُمْ عَلَىٰ خُرُودِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، وَالْبَشِيَّتِ كُمْ الْعَافِيَةَ مِنْ عَدْلِي، وَفَرَشْتُكُمْ الْمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي، وَأَرَبَيْتُكُمْ كَرَائِمَ الْأَخْلَاقِ مِنْ
 نَفْسِي، فَلَا تَسْتَعْمِلُوا الرَّأْيَ فِيمَا لَا يُدْرِكُ قَعْرَهُ الْبَصَرُ، وَلَا تَتَغَلَّلْ إِلَيْهِ الْفِكَرُ.

و منها: حَتَّىٰ يَظَنَّ الظَّانُّ أَنَّ الدُّنْيَا مَعْقُولَةٌ عَلَىٰ بَنِي أُمِّيَّةٍ؛ تَمَنِّحُهُمْ دَرَّهَا، وَتُورِدُهُمْ صِيْفُوهَا، وَلَا يُرْفَعُ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَوْطُهَا وَلَا سَيِّفُهَا،
 وَكَدَبَ الظَّانُّ لِدَلِكِ.

بَلْ هِيَ مَجْهَةٌ مِنْ لَدِيدِ الْعَيْشِ يَتَطَعُّونَهَا يُزْهَهُ، ثُمَّ يَلْفِظُونَهَا جُمْلَةً!

ترجمه: مردم! کجا می‌روید؟ چرا از حق منحرف می‌شوید؟ پرچم‌های حق برپاست و نشانه‌های آن آشکار است، با اینکه چراغ‌های هدایت روشن‌گر راهند، چون گمراهان به کجا می‌روید؟ چرا سرگردانید؟ در حالی که عترت پیامبر شما در میان شماست، آنها زمامداران حق و یقینند؛ پیشوایان دین، و زبانهای راستی و راست‌گویانند، پس باید در بهترین منازل قرآن جایشان دهید و همانند تشنگان که به سوی آب شتابانند، به سویشان هجوم آورید. ای مردم این حقیقت را از خاتم پیامبران بیاموزید که فرمود:

هر که از ما می‌میرد، در حقیقت نمرده است و چیزی از ما کهنه نمی‌شود.

پس آن چه نمی‌دانید، نگوئید، زیرا بسیاری از حقایق در اموری است که ناآگاهانه انکار می‌کنید.

ویژگی‌های امام علی علیه السلام

مردم! عذرخواهی کنید از کسی که دلیلی بر ضد او ندارید، و آن کس من می‌باشم، مگر من در میان شما بر اساس «ثقل اکبر» که قرآن است عمل نکردم؟ و «ثقل اصغر» عترت پیامبر صلی الله علیه و آله را در میان شما باقی نگذازدم؟ مگر من پرچم ایمان را در بین شما استوار نساختم؟ و از حدود و مرز حلال و حرام آگاهیتان ندادم؟ مگر پیراهن عافیت را با عدل خود به اندام شما پوشاندم؟ و نیکیها را با اعمال و گفتار خود در میان شما رواج ندادم؟ و ملکات اخلاق انسانی را به شما نشان ندادم؟ پس وهم و گمان خود را در آنجا که چشم دل ژرفای آن را مشاهده نمی‌کند، و فکرتان توانایی تاختن در آن راه را ندارد، بکار نگیرید.

برخی از همین خطبه است:

اخبار غیبی نسبت به آینده بنی امیه

تا آن که برخی از شما گمان می‌برند که دنیا به کام بنی امیه شد، و همه خوبیها را افزون به آنها سپرده و آنها را از سرچشمه خود سیراب کرده، و تازیانه و شمشیر شان از سر این امت کنار نخواهد رفت.

کسانی که چنین می‌اندیشند در اشتباهند، زیرا سهم بنی امیه تنها جرعه‌ای از زندگی لذت بخش است که مدتی آن را می‌مکند سپس همه آن چه را که نوشیدند بیرون می‌ریزند.

قسمتی از خطبه ۱۰۹ نهج البلاغه

نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ، وَمَحَطُّ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَمَعَادِنُ الْعِلْمِ، وَيَنَابِيعُ الْحُكْمِ، نَاصِرَتُنَا وَمُجِنَّا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ، وَعَدُونَا وَمُبْغِضُنَا يَنْتَظِرُ السُّطُوَّةَ.

ترجمه: قسمتی از خطبه ۱۰۹

ما از درخت سرسبز رسالتیم، و از جایگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان برخاستیم، ما معدنهای دانش و چشمه سارهای حکمت الهی هستیم، یاران و دوستان ما در انتظار رحمت پروردگارتان و دشمنان و کینه توزان ما در انتظار کیفر و لعنت خداوند به سر می‌برند.

قسمتی از خطبه ۱۰۷ نهج البلاغه

اشاره

انظروا أهل بيت نبيكم فالزموا سمتهم، واتبعوا أثرهم، فلن يخرجوكم من هدى، ولن يعيدوكم في ردى، فإن لبذوا فالبدوا، وإن نهضوا

فَانْهَضُوا. وَلَا تَسْقُوهُمْ فَتَضَلُّوا، وَلَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا.

ترجمه: قسمتی از خطبه ۹۷

مردم به اهل بیت پیامبران بنگرید، از آن سو که گام برمی دارند بروید، قدم جای قدمشان بگذارید، آنها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی‌برند، و به پستی و هلاکت باز نمی‌گردانند. اگر سکوت کردند سکوت کنید، و اگر قیام کردند قیام کنید، از آنها پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید، و از آنان عقب نمانید که نابود می‌گردید.

صفات اصحاب النبی

لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَمَا أَرَى أَحَدًا يُشَبِّهُهُمْ مِنْكُمْ! لَقَدْ كَانُوا يُصِيبُونَ شِعْثًا غُبْرًا، وَقَدْ بَاتُوا سِجْدًا وَقِيَامًا، يُرَاحُونَ بَيْنَ جَبَاهِهِمْ وَخُدُودِهِمْ، وَيَقْفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ! كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمِعْزَى مِنْ طُولِ سِجُودِهِمْ! إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبُلَّ جُيُوبُهُمْ، وَمَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ، خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ، وَرَجَاءً لِلتَّوَابِ!

ترجمه: وصف اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله

من اصحاب محمد صلی الله علیه و آله را دیدم، اما هیچکدام از شما را همانند آنان نمی‌نگرم، آنها صبح می‌کردند در حالیکه موهای ژولیده و چهره‌های غبار آلوده داشتند، شب را تا صبح در حال سجده و قیام به عبادت می‌گذراندند، و پیشانی و گونه‌های صورت را در پیشگاه خدا بر خاک می‌ساییدند، با یاد معاد چنان ناآرام بودند گویا بر روی آتش ایستاده‌اند، بر پیشانی آنها از سجده‌های طولانی پینه بسته بود (چون پینه زانوهای بزها) اگر نام خدا برده می‌شد چنان می‌گریستند که گریبان‌های آنان تر می‌شد. و چون درخت در روز تند باد می‌لرزیدند، از کيفری که از آن بیم داشتند، یا برای پاداشی که به آن امیدوار بودند.

خطبه ۲۳۹ نهج البلاغه

فضائل اهل البيت عليهم السلام

هُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ، وَمَوْتُ الْجَهْلِ. يُخْبِرُكُمْ حِلْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ وَظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ، وَصَمْتُهُمْ عَنْ حِكْمِ مَنْطِقِهِمْ. لَمَا يُخَالِفُونَ الْحَقَّ وَلَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ.

وَهُمْ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، وَوَلَدِيحُ الْإِعْتِصَامِ. بِهِمْ عَيَادُ الْحَقِّ إِلَى نِصَابِهِ، وَأَنْزَاحُ الْبَاطِلِ عَنْ مَقَامِهِ، وَأَنْقَطَعُ لِسَانُهُ عَنْ مَنَابِتِهِ. عَقَلُوا الدِّينَ عَقْلًا وَعَايَهُ وَرِعَايَةً، لَا عَقْلَ سَمَاعٍ وَرِوَايَةٍ. فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ، وَرِعَايَتُهُ قَلِيلٌ.

ترجمه: خطبه ۲۳۹

فضائل اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله

خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله مایه حیات و زنده بودن دانش، و نابودی جهل می‌باشند، بردباریشان شما را از دانش آنها خبر می‌دهد، و ظاهرشان از صفای باطن، و سکوتشان از حکمت‌های گفتارشان با خبر می‌سازد، هرگز با حق مخالفت نمی‌کنند، و در آن اختلاف ندارند. آنها ستون‌های استوار اسلام، و پناهگاه مردم می‌باشند، حق به وسیله آنها به جایگاه خویش باز گردید، و باطل از جای خویش رانده و نابود، و زبان باطل از ریشه کنده شد، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله دین را چنانکه سزاوار بود، دانستند و آموختند و بدان عمل کردند، نه تنها شنیدند و نقل نمودند، زیرا راویان دانش بسیار، اما حفظ کنندگان و عمل کنندگان به آن اندکند.

قسمتی از خطبه ۱۸۶ نهج البلاغه

ثُمَّ هُوَ يُفْنِيهَا بَعْدَ تَكْوِينِهَا، لَا لِسَامَ دَخَلَ عَلَيْهِ فِي تَصْرِيفِهَا وَتَدْبِيرِهَا، وَلَا لِرَاحَةِ وَاصِلِهِ إِلَيْهِ، وَلَا لِثِقَلِ شَيْءٍ مِنْهَا عَلَيْهِ. لَا يُمَلِّهُ طَوْلُ بَقَائِهَا فَيَدْعُوهُ إِلَى سُرْعَةِ إِفْنَائِهَا، وَلَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ دَبَّرَهَا بِلُطْفِهِ، وَأَمْسَكَهَا بِأَمْرِهِ، وَأَتَقَنَهَا بِقُدْرَتِهِ.

ثُمَّ يُعِيدُهَا بَعْدَ الْفَنَاءِ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَيْهَا، وَلَا اسْتِعَانَةَ بِشَيْءٍ مِنْهَا عَلَيْهَا، وَلَا لَانْتِزَاعِ رَافٍ مِنْ حَالٍ وَحُشَّةٍ إِلَى حَالِ اسْتِنْسَانٍ، وَلَا مِنْ حَالِ جَهْلٍ وَعَمَى إِلَى حَالِ عِلْمٍ وَالتَّمَسُّسِ، وَلَا مِنْ فَقْرٍ وَحَاجَةٍ إِلَى غِنَى وَكَثْرَةٍ، وَلَا مِنْ ذُلٍّ وَضَعْفٍ إِلَى عِزٍّ وَقُدْرَةٍ.

ترجمه: قسمتی از خطبه ۱۸۶

سپس همه موجودات را نابود می‌کند، نه برای خستگی از اداره آنها، و نه برای آسایش و استراحت، و نه به خاطر رنج و سنگینی که برای او داشتند، و نه برای طولانی شدن ملال آور زندگیشان، بلکه خداوند با لطف خود موجودات را اداره می‌فرماید، و با فرمان خود همه را برپا می‌دارد، و با قدرت خود همه را استوار می‌کند.

سپس بدون آن که نیازی داشته باشد بار دیگر همه را باز می‌گرداند، نه برای اینکه از آنها کمکی بگیرد، و نه برای رها شدن از تنهایی با آنها مأنوس شود، و نه آن که تجربه ای به دست آورد، و نه برای آن که از فقر و نیاز به توانگری رسد، و یا از ذلت و خواری به عزت و قدرت راه یابد.

خطبه ۱۸۸ نهج البلاغه

الوصية بالتقوى

أَوْصِيكُمْ، أَيُّهَا النَّاسُ، بِتَقْوَى اللَّهِ وَكَثْرَةِ حَمْدِهِ عَلَى آيَاتِهِ إِلَيْكُمْ، وَنِعْمَائِهِ عَلَيْكُمْ، وَبَلَايِهِ لَدَيْكُمْ. فَكَمْ خَصَّكُمْ بِنِعْمَةٍ، وَتَدَارَكَكُمْ بِرَحْمَةٍ! أَعْوَرْتُمْ لَهُ فَسَرَّكُمْ، وَتَعَرَّضْتُمْ لِأَخْذِهِ فَأَمْهَلَكُمْ!

ترجمه: سفارش به پرهیزکاری

ای مردم شما را به پرهیزکاری، و شکر فراوان در برابر نعمت‌ها، و عطا‌های الهی، و احسانی که به شما رسیده سفارش می‌کنم، چه نعمتهایی که به شما اختصاص داده، و رحمتهایی که برای شما فراهم فرمود، عیبهای خود را آشکار کردید و او پوشاند، خود را در معرض کيفر او قرار دادید و او به شما مهلت داد.

فضل ذکر الموت

وَأَوْصِيكُمْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَإِقْلَامِ الْعُقَلْبَةِ عَنْهُ. وَكَيْفَ عَقَلْتُمْ عَمَّا لَيْسَ يُعْغِلُكُمْ، وَطَمَعْتُمْ فِيمَنْ لَيْسَ يُمְهَلِكُمْ! فَكَفَى وَاعِظًا بِمَوْتِي عَايِنْتُمُوهُمْ، حُمِلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ غَيْرِ رَاكِبِينَ، وَأُنزِلُوا فِيهَا غَيْرِ نَازِلِينَ، فَكَأَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا لِلدُّنْيَا عَمَارًا، وَكَأَنَّ الْآخِرَةَ لَمْ تَزَلْ لَهُمْ دَارًا. أَوْحَشُوا مَا كَانُوا يُوطِنُونَ، وَأَوْطِنُوا مَا كَانُوا يُوحِشُونَ، وَاشْتَغَلُوا بِمَا فَارَقُوا، وَأَضَاعُوا مَا إِلَيْهِ انْتَقَلُوا. لَا عَنْ قَبِيحٍ يَسْتَطِيعُونَ انْتِقَالَ، وَلَا فِي حَسَنٍ يَسْتَطِيعُونَ ازْدِيَادًا. أَنْسُوا بِالْدُّنْيَا فَعَرَّثْتُمْ، وَوَثِقُوا بِهَا فَصَرَعْتُمْ.

ترجمه: ارزش یاد مرگ

مردم! شما را به یادآوری مرگ، سفارش می‌کنم، از مرگ کمتر غفلت کنید، چگونه مرگ را فراموش می‌کنید در حالی که او شما را فراموش نمی‌کند؟ و چگونه طمع می‌ورزید که به شما مهلت نمی‌دهد، مرگ گذشتگان برای عبرت شما کافی است، آنها را به گورشان حمل کردند، بی آن که بر مرکبی سوار باشند، آنان را در قبر فرود آوردند بی آن که خود فرود آیند، چنان از یاد رفتند گویا از آباد کنندگان دنیا نبودند و آخرت همواره خانهاشان بود، آن چه را وطن خود می‌دانستند از آن رمیدند، و از آنجا که می‌رمیدند، آرام گرفتند، و چیزهایی که با آنها مشغول بودند جدا شدند، و آنجا را که سرانجامشان بود ضایع کردند. اکنون نه قدرت دارند از اعمال زشت خود دوری کنند، و نه می‌توانند عمل نیکی بر نیکی های خود بیفزایند، به دنیایی انس گرفتند که مغرورشان کرد، چون به آن اطمینان داشتند سرانجام مغلوبشان نمود.

الحث علی المسارعة فی الخیرات

فَسَابِقُوا - رَحِمَكُمُ اللَّهُ - إِلَى مَنَازِلِكُمْ الَّتِي أُمِرْتُمْ أَنْ تَعْمُرُوهَا، وَالَّتِي رَغِبْتُمْ فِيهَا، وَدُعِيتُمْ إِلَيْهَا. وَاسْتَبِقُوا نِعَمَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَتِهِ، وَالْمَجَانِبِ لِمَعْصِيَتِهِ، فَإِنَّ غَدًا مِنَ الْيَوْمِ قَرِيبٌ. مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِي الْيَوْمِ، وَأَسْرَعَ الْأَيَّامِ فِي الشَّهْرِ، وَأَسْرَعَ الشُّهُورِ فِي السَّنَةِ، وَأَسْرَعَ السِّنِينَ فِي الْعُمُرِ!

ترجمه: ضرورت شتاب در نیکوکاری ها

خدا شما را رحمت کند، پس بشتابید به سوی آباد کردن خانه هایی که شما را به آبادانی آن فرمان دادند، و تشویقتان کرده، به سوی آن دعوت نموده اند، و با صبر و استقامت نعمت های خدا را بر خود تمام گردانید، و از عصیان و نافرمانی کناره گیرید، که فردا به امروز نزدیک است

وه! چگونه ساعتها در روز، و روزها در ماه، و ماهها در سال، و سالها در عمر آدمی شتابان می گذرد؟

خطبه ۲۰۴ نهج البلاغه

الاستعداد للآخرة

تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ! فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ، وَأَقْلُوا العُرْجِيَّةَ عَلَى الدُّنْيَا، وَأَنْقَلِبُوا بِصَالِحِ مَا بِحَضْرَتِكُمْ مِنَ الزَّادِ، فَإِنَّ أَمَامَكُمْ عَقَبَةً كَثُودًا، وَمَنَازِلَ مَخُوفَةً مَهُولَةً، لَا بَدَّ مِنَ الْوُرُودِ عَلَيْهَا، وَالْوُقُوفِ عِنْدَهَا. وَاعْلَمُوا أَنَّ مَلَا حِظَ الْمَيِّتِ نَحْوَكُمْ دَائِبَةٌ، وَكَأَنَّكُمْ بِمَخَالِبِهَا وَقَدْ نَسَبْتُمْ فِيكُمْ، وَقَدْ دَهَمْتُمْ فِيهَا مُفْطَعَاتُ الْأُمُورِ، وَمُعْضَمَاتُ الْمُحْذَرِ. فَتَقَطَّعُوا عِلَاقَ الدُّنْيَا وَاسْتَظْهَرُوا بَرَادَ التَّقْوَى.

وقد مضى شيء من هذا الكلام فيما تقدم، بخلاف هذه الرواية.

ترجمه: خطبه ۲۰۴

(همواره امام یاران خود را اینگونه پند می‌داد)

آمادگی برای سفر آخرت

آماده حرکت شوید، خدا شما را بیامرزد، که بانگ کوچ را سر دادند، وابستگی به زندگی دنیا را کم کنید، و با زاد و توشه نیکو به سوی آخرت باز گردید، که پیشاپیش شما گردنه ای سخت و دشوار، و منزلگاه هایی ترسناک وجود دارد، که باید در آنجاها فرود آید، و توقف کنید،

آگاه باشید، که فاصله نگاه های مرگ بر شما کوتاه، و گویا چنگال هایش را در جان شما فرو برده است، کارهای دشوار دنیا

مرگ را از یادتان برده، و بلاهای طاقت فرسا آن را از شما پنهان داشته است، پس پیوندهای خود را با دنیا قطع کنید، و از پرهیزکاری کمک بگیرید.

(قسمتی از این سخن در خطبه‌های پیش با کمی تفاوت نقل شد)

امام علی علیه السلام دولت و سیاست های اقتصادی

مشخصات کتاب

نام کتاب: امام علی، دولت و سیاست های اقتصادی

نویسنده: محمدتقی گیلک حکیم آبادی

زبان اصلی: فارسی

نقش دولت [۱]

در اقتصاد، از دیر باز تاکنون، تحولات بسیاری یافته است. تقابل میان دولت و بخش خصوصی، هم در دولت های حدّ اکثر و هم در دولت های حدّ اقل، تنش زا بوده است. نگاه تحکّم آمیز دولت ها به مردم و همچنین منحصر شدن اهتمام دولت ها به رفاه مادی، زاویه دید دولت ها و مردم را نسبت به یکدیگر تنگ ساخته است؛ تا جایی که هدف حدّاكثر ساختن منافع کارگزاران دولت، امر نا معقولی به نظر نمی رسد. مسئله سهم دولت در اقتصاد به مقدار بسیار زیادی بر مبنای ذهیت ها و شرایطی استوار است که نتیجه طبیعی کارکرد های نظریه پردازان و سیاستگذاران در تمام عرصه های اجتماعی بوده است. ترسیم چهره ای ولایی و ارزشی از دولت خدمتگزار، مسئول، قانونمدار و مقتدر علوی، می تواند تمایز ماهوی حکومت عدل را با حکومت های رقیب روشن تر کرده، راه حلّ پایداری برای تقابل دولت و ملت را نشان دهد. دولت علوی افزون بر رفاه عمومی، اهتمام خود را برای سعادت مردم به کار بست و اولین رسالت خود را اجرای احکام و آموزه های الهی قرار داد، و در این مسیر، برقراری عدالت اجتماعی را مهم ترین هدف فعالیت های سیاست های اقتصادی خود نهاد. سیاست های اقتصادی امام به گونه ای طراحی و اجرا شد که کرامت و عزّت انسانها رعایت شده، به واقعیات و شرایط موجود نیز توجه کافی گردید.

نقش دولت در اقتصاد

ماهیت دولت اسلامی

رابطه دولت و مردم

وظایف دولت علوی

تعلیم و تربیت

حفاظت از دین و مبارزه با بدعت ها

ایجاد امتّیت

تامین اجتماعی

مبارزه با تبعیض ها و بی عدالتی های اقتصادی

عمران و آبادی

افزایش رفاه و درآمدهای مردم

نظارت بر بازار و تنظیم آن
 جمع آوری مالیات و تنظیم بیت المال
 منابع مالی دولت علوی
 اندازه دولت علوی
 دولت حداقل
 دولت حداکثر
 دولت متوسط
 اختیار قانونگذاری در قلمرو آزاد
 تشخیص اولویت‌ها و نیازها و عناوین ثانویه
 ولایت بر تطبیق اقتصاد اسلامی
 سیاست‌های اقتصادی دولت علوی
 مفاهیم کلی
 تعریف سیاست اقتصادی
 ساختار منطقی مسائل سیاست‌های اقتصادی
 انواع سیاست‌های اقتصادی، اهداف و ابزار در اقتصاد
 وضعیت اقتصادی به هنگام خلافت علی
 هدف‌های سیاست‌های اقتصادی دولت علوی
 بسط عدالت اجتماعی اقتصادی
 عمران و آبادانی (توسعه و رشد اقتصادی)
 ثبات قیمت‌ها
 روابط مابین هدف‌ها
 سیاست‌های اقتصادی (ابزارها و تدابیر) در دولت علوی
 سیاست‌های مالی
 زکات
 خراج
 نتیجه

(۱) در این مقاله، دولت و حکومت، به یک معنا و شامل همه قوا به کار می‌رود.

نقش دولت در اقتصاد

مسئله نقش دولت به گونه‌ای نزدیک با سازمان اجتماعی که در آن وجود دولت مسلم فرض می‌شود مرتبط است، سازمان اجتماعی که برای جامعه متصور است، احتمالاً طیف پیوسته‌ای از دیدگاه آزادسازی (حدّ اقل کننده دولت) تا دیدگاه جمع‌گرا (حدّ اکثر کننده دولت) را در بر می‌گیرد. بر اساس هر یک از این دیدگاه‌ها، اهداف، وظایف، امکانات و اختیارات دولت قابل

ترسیم است.
 ماهیت دولت اسلامی
 رابطه دولت و مردم
 وظایف دولت علوی
 تعلیم و تربیت
 حفاظت از دین و مبارزه با بدعت‌ها
 ایجاد امتیت
 تامین اجتماعی
 مبارزه با تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌های اقتصادی
 عمران و آبادی
 افزایش رفاه و درآمدهای مردم
 نظارت بر بازار و تنظیم آن
 جمع‌آوری مالیات و تنظیم بیت‌المال
 منابع مالی دولت علوی
 اندازه دولت علوی
 دولت حداقل
 دولت حداکثر
 دولت متوسط
 اختیار قانونگذاری در قلمرو آزاد
 تشخیص اولویت‌ها و نیازها و عناوین ثانویه
 ولایت بر تطبیق اقتصاد اسلامی

ماهیت دولت اسلامی

دولت، تجلی برتر وحدت سیاسی مردم یک جامعه است. اساس این وحدت، عاطفه (جغرافیا، نژاد، خون، زبان و تاریخ) یا فکر (الهی یا الحادی) و ... است. (۱).

امّا آنچه که هر جامعه‌ای را و می‌دارد تا دولت تشکیل دهد، انگیزه اجتماعی زیستن انسان‌ها است. تنظیم روابط متقابل انسان‌ها، اجرای مقررات و ضمانت‌اجرایی، مستلزم وجود دستگاه قدرتمندی است. از این رو امام علی (ع) در پاسخ به شعار لا حکم الا لله از سوی خوارج چنین پاسخ می‌دهند:

«مردم، به زمامدار نیازمندند، خواه نیکوکار باشد یا بدکار؛ تا مؤمنان در سایه حکومتش به کار خویش مشغول و کافران هم بهره‌مند شوند و مردم در دوران حکومت او زندگی را طی کنند و به وسیله او اموال بیت‌المال جمع‌آوری گردد و به کمک او با دشمنان مبارزه شود. نیکوکاران در رفاه و مردم از دست بدکاران در امان باشند.» (۲).

ایجاد امتیت، نظم‌آفرینی و پاسداری از حقوق مردم و جلوگیری از تعدی، شأن هر حکومتی است. برخی از سخن‌علی (ع) چنین فهمیده‌اند که تنها عامل تعیین‌کننده قوه اجرایی، توانمندی در تدبیر امور کشور، حفظ امتیت و حراست از مرزها است؛ (۳). یعنی

حکومت‌ها وظیفه‌ای جز رسیدگی به حاجات اولیه مردم ندارند، خواه حکومت دینی و خواه حکومت غیردینی. (۴) حال آن که مراد امام در این خطبه، بیان اهمیت نظم و امتیّت است؛ زیرا بنابر فرموده دیگری از امام علی (ع)، «پیشوای دادگر از باران پیوسته بهتر است و جانور درنده و آدمخوار از فرمانروای ستمکار بهتر می‌باشد و فرمانروای بیدادگر از فتنه دائمی نیکوتر است.» شارح این کلمات در این مقام می‌گوید: «بدیهی است که ظلم یک کس هر چند بسیار ولی سهل باشد نسبت به این که فرمانروا و حاکمی نباشد که آن سبب هرج و مرج می‌شود. و هر که را قدرتی بر فتنه و شرّ می‌باشد آن را پیشه گیرد و فتنه دائمی گردد.» افزون بر این، تأمل در بیانات امیرالمؤمنین نشان می‌دهد که اجرای قانون اسلام وظیفه اصلی حکومت اسلامی است: «وجود امام برای امت لازم است تا امورشان را برپا دارد و آنان را امر و نهی نماید و حدود را در بین شان اجرا نموده و با دشمنان بستیزد و...»

بنابراین حوزه وظایف دولت اسلامی، پیگیری مصالح مردم و سامان بخشیدن به امور جامعه است، و در یک جامعه اسلامی این امور، اعم از امور دنیوی و آخرتی است. به عبارت دیگر هدف دولت، سعادت بشر (اصلاح مردم) است. (۵) برقراری حاکمیت خداوند و استوار سازی ارزش‌های الهی و رشد کرامت‌های انسانی، محور تمام نقش‌های دولت در تمام زمینه‌های اجتماعی است؛ چنان که امام علی (ع) می‌فرماید:

«همانا، زمامدار، امین خدا در زمین و برپا دارنده عدالت در جامعه و عامل جلوگیری از فساد و گناه در میان مردم است.» البته از منظر اسلامی، ارزش امور دنیایی مردم به اعتبار ارزش امور اخروی است. در واقع دولت اسلامی با فراهم نمودن رفاه و آسایش افراد جامعه، زمینه دینداری را مهیاتر نموده، ارزش‌های الهی را ترویج می‌کند. همچنین مسئولیت امور اخروی، بُعد جدیدی به نقش دولت می‌دهد و بنابراین امکان می‌دهد تا دولت سیاست‌هایی را پیش گیرد که با تحقق آنها مسلمانان تکالیف دینی خود را به نیکی انجام داده، کمالات الهی و انسانی را کسب نمایند. چنین دولتی تنها می‌تواند در محدوده شریعت عمل کند. متفکران اسلامی میان دو حوزه عملیات دولت در محدوده شریعت فرق می‌گذارند. اولین حوزه اختیارات دولت، شامل اجرای مقررات و قوانین ثابت مانند وضع زکات و منع ربا است، و دومین حوزه جایی است که شریعت در اختیار حاکم اسلامی قرار داده است (منطقه الفراغ) (۶) تا با توجه به شرایط و ضرورت‌های اجتماعی، قوانین و مقرراتی را وضع و اجرا نماید و یا در مقام تراحم قوانین ثابت، تصمیم لازم را اتخاذ نماید؛ چنان که امام (ع) بر اسب زکات بستند و بدین وسیله مالیاتی غیر ثابت (حکومتی) را وضع کردند. همچنین برای مبارزه با احتکار و گران فروشی تمهیداتی اندیشیدند و حفظ سطح زندگی مردم را بر لوازم و پیامدهای مالکیت شخصی ترجیح دادند.

بنابراین دولت علوی و به طور کلی دولت اسلامی هم در هدف و هم در محدوده عمل، با دولت‌های دیگر فرق ماهوی دارد. دولت‌های لیبرال و سوسیالیستی در جهان امروز، یا به دنبال رفاه مادی عمومی و یا در پی حداکثر کردن رفاه کارکنان دولت (نظریه انتخاب عمومی) و یا هر دو هستند. اما در اندیشه جامع‌نگر امیر عدالت، هدف غایی دولت سعادت مادی و معنوی همه مردم است. از این رو تشخیص سعادت و رسیدن به آن از توان اندیشه محدود انسان خارج است و نیازمند رهبری امت که از غیب مدد گیرد (۷) و لاجرم در محدوده شریعت عمل نماید. بر اساس آموزه‌های علوی، هیچ چیزی جز برقراری عدالت به عنوان هدف میانی وظایف دولت به اصلاح جامعه کمک نمی‌کند. آنچه حکومت علوی را در این زمینه از دیگر دولت‌ها متمایز و برتر می‌سازد، آن است که عدالت در این حکومت، نه یک آرمان دور بلکه یک برنامه نزدیک و عملی است. (۸).

(۱) الصدر، محمدباقر، الاسس الاسلامیه، ص ۳۴۶.

حائری، مهدی، حکمت و حکومت، ص ۱۹۶.

سروش، عبدالکریم، مدارا و مدیریت، ص ۳۷۰-۳۷۳.

و اصلاح اهلها، نهج البلاغه، نامه ۵۳.

الصدر، محمدباقر، اقتصادنا، ص ۳۸۰.

الفارابی، ابونصر، کتاب السیاسة المدنیة، ص ۷۸.

ر.ک: ص ۲۹، ۳۰.

رابطه دولت و مردم

دولت علوی، به حسب ماهیت و جوهر خود، دولتی خیرخواه و خدمتگزار است؛ زیرا چنین دولتی هدفش تحقق حاکمیت الهی، و استوار سازی ارزش های انسانی و تکریم انسانها (تعقیب سعادت مردم) می باشد. امام علی (ع) به کارگزاران خود خاطر نشان می کند:

«پس خود داد مردم را بدهید و در معاشرت با آنان انصاف را فرو مگذارید و برای بر آوردن نیاز هایشان، حوصله به خرج دهید. شما خازنان رعیت هستید و وکیلان امت و سفیران امامان.» (۱).

در اندیشه امام علی (ع) حکومت طعمه ای نیست که دولتمردان بدان طمع ورزند؛ بلکه امانتی است در دست آنان. اشعث بن قیس که در دوران حکومت خلیفه سوم، استاندار آذربایجان بود، حکومت را به معنای رایج عصر خود، یعنی خود محوری و خود کامگی می پنداشت؛ از این رو امام بدو نوشت:

«کاری که به عهده تو است طعمه تو نیست، بلکه بر گردنت امانتی است. آن که تو را بدان گمارده، نگهبانی امانت را به عهده ات گذارده. تو را نرسد که آنچه خواهی به رعیت فرمایی، و بی دستوری به کاری دشوار در آبی. در دست تو مالی از مال های خدا است عزوجل، و تو آن را خزانه داری تا آن را به من بسپاری. امیدوارم برای تو بدترین والیان نباشم. والسلام.» (۲).

امام والیان را نه فقط به انصاف با مردم بلکه به خوشرفتاری و مهرورزی سفارش فرموده است؛ چنان که به مالک اشتر نیز می نویسد:

«مهربانی به رعیت و دوست داشتن آنها و لطف در حق ایشان را شعار دل خود ساز. چونان حیوانی درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری؛ زیرا آنان دو گروهند: یا همکیشان تو آند هستند یا همانند تو در آفرینش.» (... ۳).

کارگزاری در دولت علوی با توجه به اهداف بلند و انسان ساز دولت، قبل از تخصص نیازمند تعهد و خودسازی است؛ هر چند تنظیم دقیق وظایف و حقوق کارگزاران و نظارت بر عملکرد آنان از سیاست های مهم دولت علوی بوده است.

«آن که خود را پیشوای مردم می سازد، پیش از تعلیم دیگری باید به ادب کردن خویش پردازد، و پیش از آن که به گفتار تعلیم فرماید، باید به کردار ادب نماید، و آن که خود را تعلیم دهد و ادب اندوزد، شایسته تر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب آموزد.» (۴).

علاوه بر نیت خیرخواهانه و سلوک متواضعانه کارگزاران، اساس روابط مردم و دولت بر حقوق متقابلی استوار است که در کلام علی (ع) بزرگ ترین حقوق واجب الهی بشمار آمده، موجب پایداری روابط و اصلاح امور دولت و جامعه و برپائی دین و آشکار شدن عدالت و ... می گردد:

«بزرگ ترین حقها که خدایش واجب کرده است، حق والی بر رعیت است، و حق رعیت بر والی، که خدای سبحان آن را واجب نموده و حق هر یک را بر عهده دیگری واگذار فرمود، و آن را موجب برقراری پیوند آنان کرد و ارجمندی دین ایشان. پس حال

رعیت نیکو نگردد جز آن گاه که والیان نیکو رفتار باشند، و والیان نیکو رفتار نگردند جز آن گاه که رعیت درستکار باشد. پس چون رعیت حق والی را بگزارد و والی حق رعیت را به جای آورد، حق میان آنان بزرگ مقدار شود، و راه های دین پدیدار، و نشانه های عدالت بر جا، و سنت چنان که باید اجرا. پس کار زمانه آراسته گردد و طمع در پایداری دولت پیوسته و چشم از دشمنان بسته و «... ۵».

یکی از حقوق مهم در دولت علوی مشاورت با مردم و مشارکت آنان در تصمیم گیری‌ها است که امام (ع) آن را یکی از سیاست های اصولی خود در ابتدای خلافت اعلام فرمودند:

«ای مردم این امر (حکومت) امر شما است؛ هیچ کس جز آن که شما او را امیر خود گردانید، حق حکومت بر شما را ندارد. ما دیروز هنگامی از هم جدا شدیم که من پذیرش ولایت شما را ناخوشایند داشتم، ولی شما این را نپذیرفتید و جز این که من تشکیل حکومت دهم، رضایت ندادید. آگاه باشید که من کسی جز کلیددار شما نیستم و نمی‌توانم حتی یک درهم به ناروا از بیت المال بر گیرم» «... ۶».

علی (ع) امور مردم را آشکارا اداره می‌کرد و در هر امر بزرگ و مهمی با آنان به مشورت می‌نشست. اگر آنان در امری مخالفت می‌کردند، رأی آنها را می‌پذیرفت و بدان عمل می‌کرد و همین امر سبب می‌شد که آنان گستاخ تر شوند. ۲۴ (۷). در دولت علوی از آن جا که قانون شریعت، حاکم است و بر اساس آن حقوق متقابل مردم و حکومت تعیین می‌گردد، نیازی به انداختن پرده جهل راولزی برای تعیین معیارهای عدالت اجتماعی نمی‌باشد. (۸) دولت‌ها نیز در الگوی حکومت علوی، اسراری جز آنچه برای حفظ مصالح ملی لازم است، ندارند:

«بدانید، حقی که شما بر عهده من دارید، این است که چیزی را از شما مخفی ندارم، جز اسرار جنگ را، و کاری را بی مشورت شما نکنم، جز اجرای حکم خدا را و «... ۹».

(۱) نهج البلاغه، نامه ۵۱.

نهج البلاغه، نامه ۵.

نهج البلاغه، نامه ۵۳.

نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱.

نهج البلاغه، خ ۲۱۶.

ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۹۳ ۱۹۴؛ الطبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۳، ص ۴۵۰.

ر.ک: طه حسین، علی و فرزندانش، ص ۱۸۷.

امامی، کریم و آذرنگ، عبدالحسین (گردآورندگان)، خرد و آزادی، ص ۳۳۱.

نهج البلاغه، نامه ۵۰.

وظایف دولت علوی

دوران حکومت امام (ع) با آشفتگی های سیاسی و توطئه های فراوان داخلی توأم بود. عدم ثبات و کشمکش های داخلی، فرصت های بسیاری را برای تحول و اصلاحات اقتصادی مورد نظر حضرت از بین برد. بنابراین دستورالعمل های امیرالمؤمنین به کارگزاران، منبع مغتنم و مناسبی برای ترسیم چند و چون وظایف دولت در اندیشه حکیمانه حضرت می‌باشد. اهم این وظایف که در واقع احیای وظایف دولت نبوی و برخاسته از ماهیت متمایز دولت اسلامی است، به شرح زیر است:

تعلیم و تربیت
حفاظت از دین و مبارزه با بدعت‌ها
ایجاد امتیت
تامین اجتماعی
مبارزه با تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌های اقتصادی
عمران و آبادی
افزایش رفاه و درآمدهای مردم
نظارت بر بازار و تنظیم آن
جمع‌آوری مالیات و تنظیم بیت‌المال

تعلیم و تربیت

آموزش مردم و ایجاد زمینه‌های پرورش کرامت انسان‌ها و اصلاح مردم، از مهم‌ترین وظایف دولت اسلامی است. امام(ع) تلاش برای اصلاح مردم را از وظایف واجب پیشوایان شمرده، می‌فرماید: (۱).
«بر امام واجب است که حدود اسلام و ایمان را به افراد جامعه اش بیاموزد.» (۲).
در عهدنامه خود به مالک اشتر اصلاح مردم را وظیفه حکومت قلمداد می‌کند. (۳) در جای دیگر می‌فرماید:
«اما حق شما بر من این است که ... به شما آموزش دهم تا جاهل نمانید و شما را تربیت کنم تا بیاموزید (و بر طبق آن رفتار کنید)» (۴...).

عملکرد خود را نیز در این باره چنین توصیف می‌نماید:

«آیا حکم قرآن را میان شما جاری نداشتیم و؟ ... رایت ایمان را میان شما پابرجا کردم و مرزهای حلال و حرام را برایتان جدا ... و با گفتار و کردار خویش معروف را میان شما گستردم و با خوی خود شما را نشان دادم که اخلاق گزیده چیست» (۵...).

(۱) شرح غرر الحکم و دررالکلم، ج ۶، ص ۳۰.

همان، ج ۴، ص ۳۱۸.

نهج البلاغه، نامه ۵۳.

نهج البلاغه، خ ۳۴.

نهج البلاغه، خ ۸۷؛ همچنین ر.ک: خ ۱۸۲.

حفاظت از دین و مبارزه با بدعت‌ها

حکومت علوی با اجرای حدود الهی و سنت نبوی سهم بزرگی در برپایی نظام اسلامی داشت و وظیفه خود می‌دانست تا از دین پاسداری و با کج‌اندیشی‌ها و بدعت‌ها مبارزه منطقی کند. امام(ع) این مهم را در شمار وظایف دولت نبوی برشمرده، می‌فرماید:
«بدو حکم‌های نا دانسته را آشکار کرد و بدعت‌ها را که در آن راه یافته بود، کوفت و برکنار کرد، و حکم‌های گونه‌گون را پدیدار.» (۱).

در خطابی به عثمان، وظیفه پاسداری از دین را برای دولت اسلامی، برترین عبادت قلمداد می‌کند:

«بدان که فاضل‌ترین بندگان خدا نزد او امامی است دادگر، هدایت‌شده و راهبر، که سنتی را که شناخته است بر پا دارد و بدعتی را که ناشناخته است، بمیراند.» (۲).

(۱) نهج البلاغه، خ ۱۶۱.

نهج البلاغه، خ ۱۶۴.

ایجاد امتیت

برقراری امتیت در سرحدات و داخل کشور، همواره از دغدغه‌های اصلی دولت‌ها است. بنابراین امام علی (ع) فلسفه تشکیل حکومت را برقراری امتیت برمی‌شمارند و می‌فرمایند:

«مردم به زمامدار نیازمندند، خواه نیکوکار باشد یا بد کار؛ تا مؤمنان در سایه حکومتش به کار خویش مشغول و کافران هم بهره مند شوند و مردم در دوران حکومت او زندگی را طی کنند و به وسیله او اموال بیت‌المال جمع‌آوری گردد و به کمک او با دشمنان مبارزه شود، جاده‌ها امن و امان، حق ضعیفان از نیرومندان گرفته شود، نیکوکاران در رفاه و مردم از دست بدکاران در امان باشند.» (۱).

آن‌جا که رابطه انسان با انسان، رابطه ظالم و مظلوم، غارتگر و غارت‌شده و آزادی ستیز و آزادی خواه است، هدف دولت علوی ایجاد امتیت برای مظلومان است: *فيا من المظلومون من عبادك*. (۲) معیار تقدس جامعه و دولت اسلامی طبق بیان پیامبر (ص) وجود آن اندازه از امتیت است که حق ضعیف را بتوان بدون اضطراب و لکنت زبان از قوی بستاند: *لن تقدس امتی یؤخذ للضعیف حقّه من القوی غیر متمتع*. (۳) یعنی اولاً مردم به طور کلی روحیه ضعف و زبونی را از خود دور کنند و در مقابل قوی هر اندازه که قوی باشد شجاعانه بایستند، به لکنت زبان نیفتند و ترس نداشته باشند، و دیگر این که اصلاً نظامات اجتماعی باید طوری باشد که در مقابل قانون، قوی و ضعیفی وجود نداشته باشد. (۴).

(۱) نهج البلاغه، خ ۴۰.

نهج البلاغه، خ ۱۳۱.

نهج البلاغه، نامه ۵۳.

مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی (عج)، ص ۶۰.

تامین اجتماعی

امام علی (ع) وصیت رسول گرامی اسلام را درباره نیازمندان در دوران حکومت خود به جدّ پی گرفت. پیامبر (ص) به امیرالمؤمنین فرمودند:

«امور طائفه دیگر از مساکین و نیازمندان را پایمال نکن و بخشی از مال خدا و حق معینی را که خداوند از زکات برای آنان قرار داده، بین آنها توزیع نما.» (۱).

بنابراین امام (ع) ضمن سفارش به مالک اشتر نسبت به افراد تهیدست، می‌فرماید:

«برای رضای خدا آنچه را که از حق خود درباره ایشان به تو امر فرموده به جا آور و قسمتی از بیت‌المال که در دست داری و قسمتی از غلات و بهره‌هایی که از زمین‌های غنیمت اسلام به دست آمده در هر شهری برای ایشان مقرر دار.» (۲).

حکومت علوی تأمین از کار افتادگان و بازنشستگان را سرلوحه برنامه خود قرار داده است:

«تیمار دار یتیمان باش و غمخوار پیران از کار افتاده که بیچاره اند و دست سؤال پیش کسی دراز نکنند و این کار بر والیان دشوار و گران است و هر گونه حقی دشوار و گران آید» ... ۴۰ (۳).

به قثم بن عباس، کار گزار خود در مکه می نویسد:

«در مال خدا که نزد تو گرد می آید، نظر کن! آن را به عیالمدان و گرسنگانی که نزدیک هستند بده، و آنان که مستمندند و سخت نیازمند. و مانده را نزد ما بفرست تا ما نیز آن را به نیازمندی که نزد ما هستند، قسمت کنیم.» (۴).

این حکایت نیز از امیرالمؤمنین معروف است که روزی پیرمردی نصرانی را دید که تکدی می کند از حاضران پرسید، او کیست؟ گفتند: نصرانی است. حضرت فرمود: «او را به کار گرفته اید تا آن جا که پیر و ناتوان گردیده و رهایش نموده اید.» سپس دستور داد تا از بیت المال بر او انفاق نمایند. (۵).

برنامه های تأمین اجتماعی حکومت علوی چنان گسترده بود که هیچ کس در کوفه به سر نمی برد حتی از پایین ترین طبقات مردم مگر این که از گندم (خوراک)، مسکن و آب فرات بهره مند بود. (۶).

(۱) حاجی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۵۸.

نهج البلاغه، نامه ۵۳.

همان.

نهج البلاغه، نامه ۶۷.

الحر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۹.

علاّمه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۳۲۷.

مبارزه با تبعیض‌ها و بی عدالتی های اقتصادی

یکی از برنامه های روشن حکومت علوی، برقراری عدالت و احقاق حق مظلومان و برخورد شدید با تبعیض ها، انحصارات، رانت خواری ها، و پایمال کنندگان اموال عمومی بوده است. امام در روز دوم خلافت، سیاست های خود را در این زمینه به اطلاع مردم رساند: (۱).

«سوگند به خدا (اگر بخشیده عثمان را بیابم) به مالک آن باز گردانم، اگر چه از آن زن ها شوهر داده و کنیزکان خریده شده باشد؛ زیرا در عدل و درستی، وسعت و گشایش است و آن که عدالت را بر نتابد، ستم را سخت تر یابد.» (۲).

کلبی می گوید: آن گاه فرمان داد همه سلاح هایی را که در خانه عثمان پیدا شده بود و آنها را علیه مسلمانان به کار گرفته بودند، بگیرند و در بیت المال نهند. همچنین مقرر فرمود شتران گزینه (نجائب) زکات را که در خانه اش بود، تصرف کنند و شمشیر و زره او را هم بگیرند؛ اما کاری به سلاح هایی که در خانه عثمان بود و بر ضد مسلمانان از آن استفاده نشده بود، نداشته باشند و از تصرف همه اموال شخصی عثمان که در خانه اش و جاهای دیگر است، خودداری شود. نیز دستور فرمود اموالی که عثمان به صورت پاداش و جایزه به یاران خود و هر کس دیگر داده است، برگردانده شود. چون این خبر به عمرو بن عاص رسید، (۳) برای معاویه نوشت: «هر چه باید انجام دهی انجام بده که پسر ابی طالب همه اموالی را که داری از تو جدا خواهد کرد؛ همان گونه که پوست عصا و چوبدستی را می کنند.» (۴).

امام (ع)، مالک را به شدت از رانت جوئی اطرافیانش برحذر می دارد:

«و بدان که والی را خویشاوندان و نزدیکان است و در ایشان خوی برتری جویی و گردنکشی است و در معاملات با مردم رعایت انصاف نکنند. ریشه ایشان را با قطع موجبات آن صفات قطع کن؛ به هیچ یک از اطرافیان و خویشاوندان زمینی را به اقطاع مده؛ مبادا به سبب نزدیکی به تو پیمانی ببندند که صاحبان زمین های مجاورشان را در سهمی که از آب دارند یا کاری که باید به اشتراک انجام دهند، زیان برسانند و بخواهند بار زحمت خود بر دوش آنان نهند؛ پس لذت و گوارایی نصیب ایشان شود و ننگ آن در دنیا و آخرت بهره تو گردد.»

امام (ع) در یک کلام انحصارطلبی دولت را نفی می کند؛ آن جا که به مالک می فرماید:
«ایاک و الاستثار بما الناس فیه اسوء.» (۵).

پرهیز از این که به خود اختصاص دهی، چیزی را که همگان را در آن حقی است.»

توجه به حقوق مردم در بیت المال و دقت در رساندن حقتشان به طور کامل به آنان، نکته بسیار عمیقی است که باید کسانی که پیروی از الگوی حکومت علوی در سر می پروراند از امام شان بیاموزند. حقی را که خداوند برای مردم قرار داده است با بهانه هایی حتی نظیر فسق و نفاق نمی توان از آنان دریغ نمود. در بلندای نظر امیر مؤمنان، بهای ایمان در ظرف های کوچک دنیایی نمی گنجد. سنت نبوی و سیره علوی سفره رحمت خداوند را آن چنان گسترده می دانند که برای تمامی مخلوقات خداوند در آن نصیبی است و از این رو علی (ع) از پیروانش می خواهد که این حق الهی را پاس دارند و خود را به این صبغه کریمانه الهی بیاریند. امام خطاب به کژاندیشان خوارج، سنت نبوی را چنین یاد آور می شود:

«... می دانید که رسول الله (ص ...) دست کسی را که مرتکب دزدی شده بود قطع کرد و زناکار غیر محصن را تازیانه زد؛ ولی سهمی را که از غنایم نصیبشان می شد به آنان پرداخت و رخصت داد که با زنان مسلمان ازدواج کنند. رسول الله (ص) آنان را به سبب گناهی که مرتکب شده بودند، مؤاخذه کرد و حد خدا را بر ایشان جاری ساخت؛ ولی از سهمی که اسلام برایشان معین کرده بود، منعشان نمود و نامشان را از میان مسلمانان زدود.» (۶).

(۱) ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ص ۹۰.

نهج البلاغه، خ ۱۵.

در آن زمان عمرو بن عاص به درایله (از سرزمین های شام) گریخته بود.

ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، ج ۱، ص ۱۳۵ ۱۳۶.

همان.

نهج البلاغه، خ ۱۲۷.

عمران و آبادی

حکمت علوی به پیروی از تعلیمات الهی، انسان ها را مأمور عمران و آبادی زمین و بهره مندی از آن می داند. درباره وظیفه آدم (ع) پس از هبوط به زمین می فرماید:

«فاهبطه بعد التوبه لیعمّر أرضه بنسله؛ خداوند آدم (ع) را پس از توبه به زمین فرود آورد، تا با نسل او زمین خود را آباد گرداند.» (۱).

امام برای به فعلیت رساندن وظیفه یاد شده به دست مردم، دولت را موظف به آباد کردن زمین می نماید. از این رو در ابتدای نامه خود به مالک، یکی از وظایف اصلی او را آباد کردن مصر برمی شمارد. (۲). حکومت علوی با درک توان بخش خصوصی در آباد

کردن زمین، مسئولیت عمده دولت را حمایت از این بخش و کاستن از موانع بر سر راه تولید می‌داند. از این رو به مالک می‌نویسد که خراج را طوری تنظیم کند که مانع تولید نشود و نسبت به امور بازرگانان و صنعتگران توجه خاصی مبذول داشته، به آنان کمک نماید. (۳).

امام علی (ع) برای حمایت از بازار همانند زمان پیامبر (ص) به ساختن بازار اقدام کرده و سپس آن را در اختیار تجار قرار داده است. (۴) از ایشان روایت شده است که از حجره های بازار کرایه نمی‌گرفت. (۵) در روایتی دیگر آمده است که از گرفتن اجاره کراحت داشت. (۶) در نامه ای به فرط بن کعب الانصاری کار گزار بهقبادات (۷) به او سفارش می‌کند، در لایروبی نهرها به کشاورزان کمک نماید. بلاذری نامه حضرت را چنین گزارش کرده است:

«اما بعد؛ گروهی از مردم منطقه مأموریت تو نزد من آمدند و یادآوری کردند که نهری از آنها پنهان و از بین رفته است و در صورتی که آن نهر را حفر نموده و آماده سازند، دیار آنها آباد می‌گردد و بر پرداخت خراج خود توانایی پیدا می‌کنند و بر بیت المال مسلمین نیز افزوده می‌شود. از من خواستند نامه ای به تو بنویسم تا آنها را به کار گرفته، برای حفر نهر و لایروبی آن، آنها را جمع نمایی و در این راه به آنان کمک مالی کنی. امّا من این را صحیح نمی‌دانم که کسی را مجبور به کاری بکنم که کراحت دارد. آنها را دعوت نما، پس اگر نهر آن گونه بود که آنها می‌گفتند، هر کسی بخواهد او را برای کار بفرست و نهر از آن کسی است که روی آن کار کند، نه آنان که مایل به همکاری نیستند. اگر آن را آباد سازند و قوی گردند، برای من محبوب تر است از آن که ضعیف شوند. والسلام». (۸).

(۱) نهج البلاغه، خ ۹۱.

نهج البلاغه، نامه ۵۳.

نهج البلاغه، نامه ۵۳.

عاملی، جعفر مرتضی، بازار در سایه حکومت اسلامی، ص ۲۷.

الحر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۰۰؛ الطوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۹.

الحر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۸۳.

اسم سه منطقه در بغداد است که از طریق شط فرات مشروب می‌شوند. اهالی آن منسوب به قباد بن فیروز، پدر انوشیروان اند. (ذاکری، علی اکبر، سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین، ج ۱، ص ۱۷۶ - ۱۷۷).

بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۹۰؛ ذاکری، علی اکبر، همان، ج اول، ص ۱۷۸ - ۱۷۹؛ الیعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۳؛ المحمودی، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۵، ص ۳۲ - ۳۳.

افزایش رفاه و درآمدهای مردم

بهبود زندگی مردم و افزایش درآمدها و بهره مندی آنان از بیت المال نیز از وظایف مهم حکومت علوی بود. دولت اسلامی نه تنها برای تأمین نیازهای اساسی از کار افتادگان و بازنشستگان و فقرا تلاش می‌کند، بلکه می‌کوشد تا جامعه اسلامی از رفاه در شأن خود برخوردار باشد. امام علی (ع) افزایش درآمدهای مردم را حق مردم بر دولت برمی‌شمارد: فَايَا حَقِّمَ عَلِيٍّ ... و توفیر فیئکم علیکم (۱) همچنین در ترسیم وظایف زمامدار می‌فرماید: و اصدار السهمان علی اهلها؛ (۲) یعنی تقسیم اموال بیت المال در بین مستحقان. (۳).

(۱) نهج البلاغه، خ ۳۴.

نهج البلاغه، خ ۱۰۵.

المغنیه، محمدجواد، فی ظلال نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۱۶.

نظارت بر بازار و تنظیم آن

امام علی(ع) شخصا اوضاع بازار را زیر نظر داشتند و ضمن دعوت بازاریان به رعایت موازین اخلاقی و شرعی، نرخ‌ها را بررسی کرده، بر معاملاتی که بین مشتری و فروشنده در جریان بود نظارت می‌کردند و با احتکار و گرانیفروشی نیز سخت مبارزه می‌نمودند.

از امام باقر(ع) چنین روایت شده است که آن حضرت، بامداد هر روز، از منزل خود در کوفه، به طرف بازار روانه می‌شد و در حالی که تازیانه ای دو سویه به نام سبیه بر دوش آویخته بودند، بازار به بازار می‌گشتند. در هر بازار نزد سوداگران می‌ایستادند و ندا می‌دادند که ای گروه تجار، از خداوند عزوجل بترسید. چون تجار صدای حضرت را می‌شنیدند، دست از کار کشیده، گوش‌ها بدو سپرده و چشم بر او می‌دوختند. آن گاه حضرت می‌فرمود: پیش از کار از خدا خیر بخواهید و با تسهیل کار داد و ستد برکت جوید، و به خریداران نزدیک شوید و خود را به حلم بیارید کنید و از سوگند باز ایستید و از دروغ کناره گیرید و از ستم دوری جوید... ربا نگیرید و با پیمان و ترازوی درست کار کنید، و مال مردم را کم نگذارید و در زمین فساد نکنید. سپس بازارهای کوفه را می‌گشتند و آن گاه باز می‌گشت و (در دارالحکومه) برای رتق و فتق امور مردم می‌نشست. (۱). فضایل الصحابه از ابی الصهبان نقل می‌کند:

«علی بن ابی طالب را در شط کلاء دیدم که از قیمت‌ها می‌پرسیدند.» (۲).

در دعائم الاسلام روایت شده است که علی(ع) در حالی که تازیانه ای در دست داشت، در بازارها قدم می‌زد و هر کس را که کم فروشی می‌کرد و یا در تجارت غش می‌نمود، با آن می‌زد. اصبع می‌گوید: روزی به حضرت گفتم یا امیرالمؤمنین، بگذار این کار را من به جای شما انجام دهم و شما در خانه بنشینید. حضرت فرمود: «ای اصبع این چه نصیحتی است که به من می‌کنی؟» (۳).

امام، به این نیز بسنده نمی‌کردند و افرادی را برای نظارت و رسیدگی به امور بازار در مناطق دیگر می‌گماشتند؛ چنان که به رفاعه بن شداد قاضی منصوب خود بر اهواز نامه ای نوشت و در آن امر نمود که این هرمه را از بازار بردارد و شخص دیگری را متولی بازار نماید. (۴) امام(ع) هم بازاریان را به رعایت حال خریداران و ارزان فروشی تشویق می‌کرد و هم پیوسته بر قیمت‌ها نظارت و با احتکار و گرانیفروشی مبارزه می‌کردند. از این رو به مالک چنین دستور می‌دهند:

«از احتکار منع کن که رسول الله (ص) از آن منع کرده است و باید خرید و فروش به آسانی و بر موازین عدل صورت گیرد؛ به گونه ای که در بها نه فروشنده زیان ببیند و نه بر خریدار اجحاف شود. پس از آن که احتکار را ممنوع داشتی، اگر کسی باز هم دست به احتکار کرد، کیفرش ده و عقوبتش کن تا سبب عبرت دیگران گردد؛ ولی کار به اسراف نکشد.» (۵).

امام همچنین از شکل گیری انحصار در بازار نهی کرده اند. به مالک می‌نویسند: و اعلم مع ذلك ان فی كثير منهم ضيقا فاحشا، و شحيا قبيحا، و احتكارا للمنافع، و تحكما فی البياعات و ذلك باب مضره للعامة و عيب على الولاة؛ «با این همه بدان که بسیاری از ایشان (= بازاریان) را روشی نا شایسته است و حریص اند و بخیل، احتکار می‌کنند و به میل خود برای کالای خود بها می‌گذارند. با این کار به مردم زیان می‌رسانند و برای والیان نیز مایه ننگ و عیب است.» (۶) مرحوم خوئی در معنای «تحکما فی البياعات» می‌نویسد که آن حرص جهمی است که موجب تشکیل شرکت‌ها و انحصارات جبارانه می‌شود. از این رو کالاهای مورد نیاز مردم را با انواع حيله و با نیروی سرمایه جمع آوری کرده و بهر قیمتی که خود می‌خواهند و با هر شرط و قراردادی آنها را می‌فروشند و

منافع خود را دو چندان می‌نمایند. (۷).

مرحوم خوبی برداشت خود را با معنای احتکار منافع تأیید می‌کند و احتکار را بر دو قسم می‌داند:

۱. احتکار اجناس، که فقها در باب بیع، حکم به حرمت و یا کراهت آن داده‌اند.

۲. احتکار منافع، که مقصود از آن حرص در گرفتن سود و فایده از معاملات، بیش از مقدار مشروع است؛ به طوری که این حرص و ولع موجب تشکیل شرکت‌های انحصاری شود.

از نظر وی گویا منظور حضرت، قسم دوم احتکار است؛ زیرا اولاً امام علی (ع) نتیجه ضیق فاحش و بخل قبیح را احتکار خوانده است؛ در حالی که منظور از احتکار در فقه، احتکار اجناس و حیوانات می‌باشد. دوم این که حضرت «تحکماً فی البیاعات» را به احتکار منافع عطف نموده‌اند که ال در البیاعات (جمع معرف به الف و لام) افاده عموم می‌کند؛ در حالی که احتکار فقهی چنین معنایی را نمی‌رساند. (۸) برخی از فقها چنین تفسیری را از احتکار منافع خیلی روشن نمی‌پندارند؛ ولی در معنای «تحکماً فی البیاعات» تفسیر فوق را ممکن می‌دانند؛ زیرا «زورگویی در خرید و فروش به این است که یک چیزی از قیمت عادلانه گران‌تر فروخته شود در اثر این انحصاراتی که تولید کردند و سطح قیمت‌ها را یک عده خاصی در اختیار خودشان گرفتند. این سبب می‌شود که در خرید و فروش زورگویی بشود و این عمل غیر از احتکار است.» (۹).

(۱) الکلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۵۳؛ الحزانی، تحف العقول، ص ۲۱۶.

الریشه‌ری، موسوعه الامام علی بن ابی طالب (ع)، ج ۴، ص ۱۷۷.

دعائم الاسلام، ۲/۵۳۸/۱۹۱۳. همچنین برای روایاتی در همین زمینه رجوع کنید به: الریشه‌ری، همان، ص ۱۷۵ ۱۸۲. همان، ص ۱۶۷.

نهج البلاغه، نامه ۵۳.

نهج البلاغه، نامه ۵۳.

الخوئی، منهاج البراعة، ج ۲۰، ص ۲۶۹ ۷۰.

همان، ص ۲۷۱ ۲۷۲.

منتظری، درس‌هایی از نهج البلاغه، ص ۲۶۳.

جمع آوری مالیات و تنظیم بیت المال

دولت اسلامی برای تأمین وظایف خود اقدام به جمع آوری مالیات و تنظیم بیت المال کرد. (۱) از این رو امام علی (ع) کارگزارانی را برای جمع آوری زکات، خراج، جزیه و ... تعیین نمودند. (۲).

(۱) نهج البلاغه، نامه ۵۳؛ الطبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۴، ص ۵۴۳.

ر.ک: ذاکری، سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب و مقاله «بیت المال» در مجموعه حاضر.

منابع مالی دولت علوی

دولت علوی، برای اداره جامعه و ادای وظایفی که بیان شد، دارای اموال و درآمدهایی است. برخی از این اموال به طور مستقل متعلق به دولت است (انفال) و برخی دیگر متعلق به عموم مسلمانان، که در عین حال در اختیار دولت اسلامی قرار دارد. در واقع

دولت اسلامی از آن جا که حافظ منافع و مصالح عامه جامعه است، سرپرستی این اموال را بر عهده دارد. امام(ع) درباره انواع مختلف مال ها، می فرماید:

«قرآن بر پیغمبر(ص) نازل گردید و مالها چهار قسم بود: مال های مسلمانان که آن را به سهم هر یک میان میراث بران قسمت نمود؛ غنیمت جنگی که آن را بر مستحقانش توزیع فرمود؛ خمس که آن را در جایی که باید نهاد، و صدقات که خدا آن را در مصرف های معین قرار داد.» (۱).

در کلام امام(ع) اموال غیر شخصی، شامل فیء، خمس و صدقات می شود. قرآن کریم می فرماید:

«وَمَا أَفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كُنْ لَآ يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (۲).

محققان درباره مفهوم فیء در آیه شریفه و روایات، نظرهای مختلفی داده اند. (۳) شاید با توجه به ظاهر روایات بتوان گفت فیء شامل غنائم جنگی، انواع انفال، خراج و جزیه می شود. آیه انفال در غنائم جنگ بدر نازل شده است، اما بعد از آن لفظ انفال در اموالی که از طریق غیر جنگ به دست آمده، استعمال شد. بنابراین بر خراج و جزیه اطلاق نمی گردد. غنائم جنگی نیز قسیم انفال و فیء است و بر حسب استعمالات شایع، لفظ فیء مساوی با لفظ انفال و یا اگر خراج و جزیه را شامل انفال ندانیم اعم از آن است. فیء و انفال نیز قسیم صدقات و خمس اند. (۴) البته فیء در سخنان متعدد امیرالمؤمنین(ع) گویا شامل غنائم جنگی نیز می شود. (۵) امام(ع) در نامه ای به یکی از کارگزاران خود که در اموال عمومی خیانت کرده بود فیء را مُلک مجاهدان بر می شمارد:

«... تَبْتَاعُ الْإِمَاءَ وَتَنكِحُ النِّسَاءَ مِنْ أَمْوَالِ الْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُجَاهِدِينَ الَّذِينَ أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ هَذِهِ الْأَمْوَالُ؛ (۶) تو چگونه از مال یتیمان، مساکین و مؤمنان مجاهد که خداوند این اموال را بدانان بازگرداند کنیز می خری و زنان به نکاح درمی آوری؟» به هر روی امام(ع) آیه شریفه انفال را این گونه شرح می دهد:

«ان للقاتم بامور المسلمین الانفال التي كانت لرسول الله، قال عزوجل يسألونك عن الانفال قل الانفال لله و الرسول. فما كان لله و لرسوله فهو للامام.» (۷).

در طلعه نامه خود به مالک اشتر نیز وظیفه او را جمع آوری خراج (و جبايه خراجها) برمی شمرد. (۸).

جزیه نیز از منابع مالی حکومت اسلامی است که از اهل ذمه گرفته می شود. (۹).

بنابراین منابع مالی در حکومت علوی، شامل: زکات و صدقات؛ خمس؛ غنائم جنگی؛ فیء که شامل خراج و جزیه می شود؛ و انفال می باشد.

همچنین مالیات حکومتی را نیز می توان بر منابع مالی دولت افزود. زیرا بنابر نقل امام باقر و امام صادق(ع) حضرت امیر(ع) بر هر اسب از اسب هایی که آزاد می خریدند، در هر سال دو دینار و بر اسب های تندرو در هر سال یک دینار وضع نمود. (۱۰) بنابر ظاهر این روایت، حضرت مالیات جدیدی قرار داده است. هر چند اغلب فقها این روایت را بر زکات مستحبی حمل کرده اند، از ظاهر روایت چنین برمی آید که امام(ع) چنین زکاتی را می گرفتند. بنابراین می توان حکم در این روایت را در برابر روایاتی که زکات را منحصر بر نه چیز می شمارند، حکم حکومتی ولی امر دانست.

منابع مالی در دوران علی(ع) از وضعیت مناسبی برخوردار نبود و اولین خلل بعد از مرگ عثمان و روی کار آمدن علی پیدا شد؛ زیرا مصر دیگر مالی را برای مدینه و برخی مناطق حجاز نفرستاد. (۱۱) بیت المال بصره بر اثر تسلط عایشه و طلحه و زبیر، بر آن پخش و پراکنده شد. (۱۲) آشوب های خراسان در این دوره نیز موجب ضعف منابع دولت شد. (۱۳) علاوه بر موارد پیش گفته،

جنگ های آزادی بخش که در دوران سابق، موجب عایدات فراوانی می‌شد، به سبب جنگ های داخلی متوقف شد و به طور کلی اوضاع و احوال اقتصادی دوران علی را آشفته کرد و درآمد جامعه را تنزل داد؛ در حالی که در دوران عثمان، درآمدها در اوج خود بود. (۱۴) امیرالمؤمنین (ع) با وجود درگیری های سیاسی و نظامی فراوان، هرگز از حفظ درآمدهای عمومی غافل نشد و آن چنان در امر بیت المال سخت گیر بودند که بعضی از کارگزاران متخلف از ترس مجازات شدید به دشمن حضرت پیوستند. تصرف در بیت المال، هر چند به ظاهر پسندیده ولی خارج از حکم قانون و شرع از بازرسی امام عادل استثنا نشد و خطا کار همانند خائنی که اموال بیت المال را برای خود و اطرافیانش مصرف کرده است، حسابرسی و مجازات می‌شد. داستان مصقله بن هبیره را برای نمونه در این جا ذکر می‌کنیم:

معقل بن قیس (یکی از سرداران سپاه علی) در نبرد نصارای بنی ناجیه را اسیر کرد و در مسیر به مصقله بن هبیره شیانی، کارگزار علی (ع) در «اردشیر خره» برخورد. عدد اسرا پانصد تن بود. زنان و بچه‌ها با دیدن مصقله، شروع به گریه کردند و فریاد مردان بلند شد: «ای ابوالفضل، و ای پناه دهنده ضعفا...، بر ما منت نهاده، ما را خریده و آزاد نما.» مصقله تحت تأثیر احساسات واقع شده، گفت: «به خدا قسم که بر آنها صدقه می‌دهم؛ زیرا خدا صدقه دهندگان را پاداش می‌دهد...» آنان را به پانصد هزار درهم خرید. معقل اسرا را به او تحویل داد و گفت در فرستادن مال برای امیرالمؤمنین شتاب نما. مصقله گفت الان مقداری از آن را می‌فرستم و همین طور تا این که چیزی از آن باقی نماند. معقل حضرت را از ما وقع مطلع ساخت... حضرت متوجه شد که مصقله اسرا را آزاد کرده و از آنها مالی جهت آزادیشان نگرفته است. از این رو فرمود: «من مصقله را نمی‌بینم جز این که مسئولیتی را به عهده گرفته است که به زودی در آن گرفتار خواهد شد.» سپس حضرت طی نامه ای به او نوشت. «اما بعد. از بزرگ ترین خیانت ها، خیانت به جامعه است و بزرگ ترین غش به مردم شهر، غش و خیانت به امام و رهبر. پانصد هزار درهم از حق مسلمین پیش تو است، وقتی که فرستاده من آمد، به وسیله او آنها را بفرست و گرنه وقتی که نامه مرا مطالعه کردی، به جانب من حرکت کن. همانا به فرستاده خود گفته ام که حتی یک ساعت تو را تنها نگذارد. مگر این مال را بفرستی.» (۱۵).

مهم ترین نکته ای که از حکومت حکیمانه علوی باید آموخت حرکت اصولی و رسالت مدارانه حضرت است: در حالی که درآمدهای دولت کاهش یافته و از سوی دیگر هزینه های آن بر اثر درگیری های نظامی و بسط عدالت و رفع فقر از چهره جامعه رو به فزونی است، امام حکیم، افزایش زودگذر منابع دولت را وجهه همت دولت خود نساخت و در جمع آوری مالیات ها مصلحت مردم را بر هر چیز دیگری مقدم داشت، و سیاست ها و تدابیری را به کار بست که الگوی مناسبی برای سیاست گذاران و کارگزاران کشورهای اسلامی شد.

(۱) نهج البلاغه، حکمت ۲۷۰.

یعنی: و آنچه را خدا از آنان (بهره) به رسولش بازگردانده (و بخشیده) چیزی است که شما برای به دست آوردن آن، نه اسبی تاخیتید و نه شتری... آنچه را خداوند از اهل این آبادی ها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا در میان ثروتمندان شما دست به دست نگرند.

بحث تفصیلی این مطلب را در مقاله «بیت المال» در همین مجموعه ملاحظه نمائید. همچنین به منبع زیر مراجعه کنید: المنتظری، حسینعلی، در اسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه، ج ۳، ص ۳۴۳۳۶۴.

همان، ص ۳۴۹ ۳۵۰.

نهج البلاغه، خطبه های، ۳۴، ۴۰، ۲۳۲، نامه های ۲۰ و ۴۳.

نامه ۴۱.

غرر الحکم، ج ۶، ص ۳۷۰. انفالی که به رسول خدا اختصاص دارد، از آن حاکم اسلامی است. خداوند می‌فرماید: «از تو درباره انفال می‌پرسند؛ بگو: از آن خداوند و فرستاده او است.» پس هر چیز که به خداوند و فرستاده اش اختصاص دارد، مال امام است. نهج البلاغه، نامه ۵۳. همچنین ر.ک: خطبه‌های ۳۴ و ۴۰.

همان، نامه ۵۳.

الحرالعاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۵۱.

الطبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۴، ص ۱۰۰.

الیعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۸.

البلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۹۹.

نجمان یاسین، تطور الاوضاع الاقتصادية فی عصرالرساله و الراشدین، ص ۳۴۰.

ذاکری، سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب، ج ۱، ص ۳۶۶.

اندازه دولت علوی

دولت‌ها بسته به ترکیب عواملی چون فرهنگ، موهبت‌های طبیعی، فرصت‌های تجاری و توزیع قدرت، در شکل‌ها و اندازه‌های مختلف بوده‌اند. (۱) تقسیم‌بندی‌های متفاوتی درباره انواع دولت از جهات مختلف (رابطه دولت با شهروندان، اهداف اقتصاد کلان، در رابطه با توسعه و ...) صورت گرفته است. (۲) یکی از مهم‌ترین معیارهای دسته‌بندی، تقسیم بر پایه قلمرو دخالت دولت در اقتصاد است. بر این پایه دولت‌ها را به سه دسته کلی تقسیم می‌کنند:

۱. دولت حداقل (کلاسیک)؛

۲. دولت متوسط (رفاه)؛

۳. دولت حداکثر (برنامه ریزی متمرکز). (۳).

تبیین اموری که دولت‌ها بر عهده دارند، می‌تواند در جهت تمایز این دولت‌ها و سنجش اندازه دولت علوی در بین دولت‌های رقیب مفید باشد. این امور در اصطلاح بودجه عبارتند از: (۴).

امور عمومی: مجموعه‌ای از وظایف کلاسیک و عمومی دولت که موجبات برقراری عدالت، حفظ نظم و امنیت داخلی، روابط خارجی، وضع قوانین و اعمال حاکمیت دولت را در تنظیم روابط دستگاه‌های دولت با یکدیگر، تنظیم روابط دستگاه‌های دولت با مردم و روابط دستگاه دولت با نیروی کار و سرانجام روابط افراد با یکدیگر در برابر قانون به منظور حفظ نظام کشور تعیین می‌نماید.

امور دفاعی: مجموعه‌ای از وظایف دولت که در جهت حفظ و حراست از مرزهای کشور و برقراری ثبات سیاسی از طریق دفاع نظامی و غیرنظامی کشور به منظور حفظ و گسترش امکانات توسعه اقتصادی و اجتماعی را فراهم می‌آورد.

امور اجتماعی: مجموعه‌ای از وظایف دولت که امکانات زیست‌مطلوب انسان را در اوقات مختلف کار، فراغت و استراحت جهت تعادل‌های اجتماعی برقرار می‌کند.

امور اقتصادی: مجموعه‌ای از وظایف دولت که امکانات تولید به توزیع و مصرف را از طریق ایجاد و توسعه ظرفیت‌های اقتصادی در جهت تعادل‌های اقتصادی در جامعه برقرار می‌سازد.

دولت حداقل

دولت حداکثر

دولت متوسط

اختیار قانونگذاری در قلمرو آزاد

تشخیص اولویت‌ها و نیازها و عناوین ثانویه

ولایت بر تطبیق اقتصاد اسلامی

(۱) بانک جهانی، نقش دولت در جهان در حال تحول، ص ۴۴ ۴۶.

رنانی، محسن، ماهیت و ساختار دولت در ایران، ص ۲ ۱۰؛ دادگر، یدالله، مالیه عمومی و اقتصاد دولت، فصل دوم.

همان.

فرزیب، علی رضا، بودجه ریزی دولتی در ایران، ۲۳۴ ۲۵۰.

دولت حداقل

در این نوع دولت، هم مالکیت عمومی و هم میزان مداخله دولت در حداقل لازم است. ترجیحات انفرادی محترم بوده و منافع اجتماعی مبتنی بر منفعت فردی است. دولت، تنها نقص‌ها و کاستی‌های مکانیزم بازار را جبران می‌کند. حد تصدّی گری در این نوع دولت، محدود به امور عمومی، امور دفاعی و تا حدود اندکی به امور اجتماعی (آموزش و ...) است.

دولت حداکثر

دولت برنامه ریز متمرکز، قطب مخالف دولت حداقل است. در این دولت افزون بر تمامی ابزارهای تولید که به تملک دولت در می‌آید، همه تصمیمات اقتصادی نیز به طور متمرکز از سوی دولت اتخاذ می‌شود، و دولت در تمام امور چهارگانه فعال است.

دولت متوسط

طیفی از انواع دولت‌ها است که در حد فاصل میان دو حد افراطی این تقسیم بندی قابل شناسایی اند. دولت رفاه، دولتی است که علاوه بر امور عمومی و دفاعی، در امور اجتماعی و اقتصادی نیز فعال است. البته مفهوم دولت رفاه، مانند مفاهیم فقر و برابری فرصت، اگر غیرممکن نباشد، بسیار سخت است. طیف گسترده‌ای از دولت‌ها در این عنوان جای دارند.

دولت‌ها با ایفای نقش بیش تر در زمینه امور اجتماعی و همچنین تصدی بیش تر در امور اقتصادی به دولت حداکثر نزدیک می‌شوند. اما دولت‌هایی نیز با واگذاری امور اقتصادی به بخش خصوصی، به سمت دولت حداقل گرایش دارند؛ هر چند بر عهده گرفتن وظایف در امور اجتماعی نیز می‌تواند این دولت‌ها را از یکدیگر متمایز سازد. نمودار زیر انواع دولت‌ها را در رابطه با نقش آنها در اقتصاد، نشان می‌دهد. (۱).

سهم دولت در اقتصاد ۱۰۰٪: دولت برنامه ریزی متمرکز. دولت برنامه ریزی بخشی. دولت سوسیال دموکرات. دولت رفاه. دولت کینزی. دولت حداقل کلاسیکی

اکنون با توجه به وظایف و منابع مالی و اختیارات دولت علوی، می‌توان جایگاه آن را کمابیش روشن ساخت. دولت علوی، مانند دیگر دولت‌ها، در امور دفاعی فعال بود. در اندیشه امام علی (ع)، برقراری سپاه جز به وسیله خراج امکان پذیر نیست. (۲) بنابراین هزینه تجهیزات و استحکامات دفاعی و پرداخت حقوق پرسنل نظامی، مانند زمان رسول خدا (ص) از بیت المال تأمین می‌شد.

در تشکیلات ساده دولت علوی، امور دارای ویژگی‌های خاص است. هر چند قانون حکومتی در دایره شرع تعیین می‌شود، حکومت

علوی در سه زمینه زیر برای خود اختیارات حقوقی قائل بود:

اختیار قانونگذاری در قلمرو آزاد

تشخیص اولویت‌ها و نیازها و عناوین ثانویه

ولایت بر تطبیق اقتصاد اسلامی

(۱) رنای، ماهیت و ساختار دولت در ایران، ص ۲۰۱.

نهج البلاغه، نامه ۵۳.

اختیار قانونگذاری در قلمرو آزاد

در مقابل احکام ثابت و دائمی، احکام متغیری وجود دارد که بنا بر مقتضیات و مصالح زمان به وجود آمده‌اند. محدودده پیدایش این احکام متغیر، مباحث است. ولی امر بر مبنای ولایتی که بر جامعه دارد، در دایره این مباحث تصرّف می‌کند و بنا بر مقتضیات و مصالح مورد نظر حکم الزامی را تشریح و وضع می‌نماید. سیاست‌های اقتصادی امام از قبیل جلوگیری از احتکار، ضامن دانستن رنگرزان و طلا-سازان به منظور رعایت احتیاط در مورد اموال مردم (و مراقبت در حفظ آنها) (۱) دستور اخذ مالیات از اسب، (۲) و غیره (۳... ۳) اساس حق قانونگذاری وی در این دایره می‌باشد.

(۱) الحرالعالمی، وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۷۲ ۲۷۴؛ الشیخ الطوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۱۹ ۲۲۰.

ر.ک: ص ۱۶.

عاملی، جعفر مرتضی، بازار در سایه حکومت اسلامی، ص ۶۵ ۷۵.

تشخیص اولویت‌ها و نیازها و عناوین ثانویه

اجرای حقوق اقتصادی در بعضی موارد موجب تراحم دو حق اجتماعی و یا یک حق اجتماعی و یک حق فردی می‌گردد. تشخیص حق و حکم اهمّ و تقدیم آن بر حکم الزامی از وظایف و اختیارات حقوقی ولی امر است.

ولایت بر تطبیق اقتصاد اسلامی

یکی دیگر از مسئولیت‌های حقوقی ولی امر، ولایت و اختیارات وی درباره اجرا و تطبیق قوانین و احکام اسلامی و تعیین شکل و قالب مناسب با روح این قوانین است. تعیین قُضات، استانداران، کارگزاران، بازرسان و ناظران بر بازارها و دستوراتی که حضرت برای اجرای دقیق و نحوه آن به کارکنان دولت می‌دادند، بر پایه همین اختیار حقوقی بوده است.

حفظ امتیت، مبارزه با ظلم و تعدی و احقاق حقوق مظلومان در دستگاه حکومت علوی همچنان که گذشت از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. از این رو امام (ع) درباره دستگاه قضاوت می‌نویسد:

«آن‌گاه، با جدّیت هر چه بیش تر قضاوت‌های قاضی را بررسی و زندگی او را کاملاً تأمین کن. آن‌چنان که نیازمندیش از بین برود و حاجت و نیازی به مردم پیدا نکند.» (۱).

همچنین روایت شده که حضرت نمی‌پسندیدند حقوق قاضی از طرفین دعوا گرفته شود؛ بلکه بیت المال را منبع تأمین حقوق قاضی می‌دانستند. (۲) معتقد بودند وضع زندگی کارمندان دولت بایستی از چنان کیفیتی برخوردار باشد که جلوی خیانت آنان را از بیت

المال بگیرد.

«سپس حقوق کافی به آنها بده؛ زیرا این کار آنان را در اصلاح خویش تقویت می‌کند و از خیانت در اموالی که زیر دست آنها است، بی‌نیاز می‌سازد. به علاوه این حجتی در برابر آنها است، اگر از دستورات سرپیچی کنند، یا در امانت خیانت ورزند.» (۳). حکومت علوی به دلیل مسئولیت در برابر امور دینی و معنوی جامعه، با کسانی که در صدد تخریب اعتقادات مردم و بدعت گذاری در دین مردم بودند، مبارزه منطقی و سخت می‌کرد. از این رو بر هزینه اداره دستگاه حکومت علوی افزوده می‌شد. دولت علوی بر اثر آرمان عدالتخواهی، در امور اجتماعی هزینه سنگینی را متحمل شد. محو سایه شوم فقر از جامعه اسلامی، حمایت از سطح زندگی مطلوب برای کلیه اعضای جامعه و تأمین بازنشستگان، قلم عمده ای از منابع مالی دولت علوی، به ویژه زکات و نیمی از خمس را به خود اختصاص می‌داد.

هزینه آموزش و پرورش نیز یکی از موارد و مصرف بیت المال بود؛ هر چند در آن دوران وظیفه دولت به گسترده‌گی امروز نبوده است. عمران و آبادی شهرها و روستاها نیز از دغدغه‌های اصلی حکومت علوی است. (۴) گفتنی است که نقش بخش اختیاری (خیریه) در تأمین امور دفاعی و اجتماعی در اسلام بسیار حائز اهمیت است. انفاقات شبانه و حمایت مستمر از مستمندان و اوقاف متعدد و گسترده که توسط امام علی حتی در دوران خلافت صورت گرفت، گواه صدقی است که این بخش می‌تواند دولت را در این امور یاری رساند و از گسترش حجم دولت بکاهد.

برخلاف امور عمومی، دفاعی و اجتماعی که حکومت علوی در آنها بسیار فعال بود، در امور اقتصادی کم تر دخالت کرده است. نظارت بر بازار و حمایت از بخش خصوصی از طریق کمک به ایجاد امور زیربنایی و رفع موانع تولید و کاهش بار مالیاتی، موضوعاتی هستند که دولت در این زمینه نقش داشت. تصدّی دولت در امور اقتصادی شاید در سطح حفظ و نگهداری چار پایان متعلّق زکات و احتمالاً زمین‌هایی که برای چرای این گونه حیوانات و نظایر آن قرق می‌شده است، محدود می‌گردید. البته زمین‌های خراجیه در مالکیت دولت بود که برای کشت، در اختیار زارعان قرار می‌گرفت؛ در عوض از آنها خراج دریافت می‌شد. ولی زمین‌ها و شغل‌هایی نیز مالکیت خصوصی داشتند.

بنابراین دولت علوی را می‌توان دولت متوسط قلمداد نمود که در امور اجتماعی مسئولیت زیادی را بر عهده داشت. ولی ذکر یک نکته درباره این گمانه زنی لازم است:

تبیین اندازه دولت علوی با توجه به معیارهای وظایف، منابع و اختیارات قانونی صورت گرفته است؛ اما این که آیا اندازه دولت در زمان فعلی نیز بدینسان است، احتیاج به یک بررسی فقهی و تطبیق احکام با توجه به شرایط و مقتضیات زمان دارد. در حالی که منابع فقهی عمدتاً قرآن و روایات سایر ائمه (ع) بوده و روایاتی که از امام علی (ع) موجود است برای استنباط تمام احکام مسئله کافی به نظر نمی‌رسد، جهت گیری کلی دولت علوی با توجه به آنچه گذشت و همچنین اهداف و سیاست‌های اقتصادی حضرت که در بخش دوم بدان اشاره می‌شود به سمت دولت متوسط با وضعیت پیش گفته می‌باشد.

(۱) نهج البلاغه، نامه ۵۳.

الحکومة الاسلامیة فی احادیث الشیعة الامامیة، ص ۶.

نهج البلاغه، نامه ۵۳.

همان.

سیاست‌های اقتصادی دولت علوی

سیاست های اقتصادی هر دولتی، تبلور اندیشه و منش دولتمردان در حلّ مشکلات اقتصادی اجتماعی جامعه است. در دولت مسئول و خدمتگزار علوی همان گونه که در بخش پیشین گذشت دغدغه اصلی، حفاظت از کرامت مردم و نه بقای خود است. اقدامات و تدابیر به گونه ای اتخاذ شده اند که مردم نقش برجسته ای را ایفا کنند. دولت در این راه بستر ساز و حامی حرکت های مردمی در تمامی عرصه های اجتماعی می باشد؛ زیرا نه تنها به توانایی مردم اعتماد بود، بلکه این مردم هستند که باید مسئولیت اداره زندگی خود را در ابتلائات، رونق و رکود برعهده گرفته، نردبان ترقی را بپیمایند. مهم ترین ویژگی و برتری دولت علوی بر دولت های رقیب، مراقبت از این اصول و روی نتافتن از آن، در وضعیت های دشوار است. امام علی (ع) با درک صحیح از نا به سامانی ها و انحراف از آرمان های مقدس و بلند نبوی (ص)، کوشید تا علی رغم مشکلات تحمیلی، تدابیری در پیش گیرد که اهداف عالی اسلام را تضمین نماید. بخش دوم مقاله، برای اثبات این مدعا به بررسی وضعیت جامعه اسلامی تا پیش از خلافت امام (ع)، اهداف و سیاست های اقتصادی دولت علوی می پردازد.

مفاهیم کلی

تعریف سیاست اقتصادی

ساختار منطقی مسائل سیاست های اقتصادی

انواع سیاست های اقتصادی، اهداف و ابزار در اقتصاد

وضعیت اقتصادی به هنگام خلافت علی

هدف های سیاست های اقتصادی دولت علوی

بسط عدالت اجتماعی اقتصادی

عمران و آبادانی (توسعه و رشد اقتصادی)

ثبات قیمت ها

روابط مابین هدف ها

سیاست های اقتصادی (ابزارها و تدابیر) در دولت علوی

سیاست های مالی

زکات

خراج

مفاهیم کلی

تعریف سیاست اقتصادی

ساختار منطقی مسائل سیاست های اقتصادی

انواع سیاست های اقتصادی، اهداف و ابزار در اقتصاد

تعریف سیاست اقتصادی

سیاست اقتصادی بخشی از سیاست دولت ها است. سیاست اقتصادی به معنای خاص، کلّیتی از تدابیر اقتصادی است. با دیدگاهی محدودتر می توان آن را کاربرد تدابیر خاص برای وصول به اهداف معین تلقی کرد. (۱) امروزه از علم اقتصاد دو گونه استفاده می شود: نخست استفاده، تشریح، تبیین و پیش بینی سیر تولید، تورم و درآمدها است؛ لیکن بسیاری برآنند که ثمره تلاش های فوق

را باید در کاربرد دوم این علم، یعنی بهبود بخشیدن به عملکرد اقتصادی یافت. (۲) در این صورت سیاست های اقتصادی در حوزه اقتصاد دستوری قرار می‌گیرد؛ زیرا تدابیر اقتصادی معمولاً شامل قضاوت درباره ارزش‌ها است؛ یعنی با مسائل «چه باید باشد» و «چه نباید باشد» سر و کار دارد. از این جهت سیاست اقتصادی منشأ مجادله‌هایی درباره ارزش نظریه های اقتصادی و سیاست اقتصادی واقع می‌شود. (۳).

البته سیاست اقتصادی به منزله یک علم اثباتی در علم اقتصاد، درباره دیدگاه های گوناگون در این حوزه بحث می‌کند. این علم می‌کوشد ابتدا واقعیات محسوس و عینی را که ضمن عمل به دست آمده است، به طور منظم بیان و درجه بندی کند. مهم ترین وظیفه این علم در این زمینه توضیح این مطلب است که چرا عوامل اقتصادی در شرایط معین به طور نمونه ای و خاص رفتار می‌کنند. در مرحله بعدی، تحلیل هدف‌ها و مناسبات و پیش بینی تأثیرات ناشی از تدابیر اقتصادی را که با روش های گوناگون و در مشاهده با مقامات صلاحیت دار سیاسی حاصل می‌شود بحث می‌کند. بنابراین مبانی توضیحی علم سیاست اقتصادی در مقایسه با مبانی تئوری های اقتصادی کم تر انتزاعی است. (۴).

(۱) ایسینگ، اوتمار، سیاست اقتصادی عمومی، ترجمه هادی صمدی، ص ۸.

ساموئلسن، پل و ویلیام نورد هاوس، اقتصاد، ترجمه، نوروزی و جهان دوست، ج ۱، ص ۲۵.

تفضلی، فریدون، اقتصاد کلان، نظریه‌ها و سیاست های اقتصادی، ص ۲۶.

ایسینگ، همان، ص ۹.

ساختار منطقی مسائل سیاست های اقتصادی

مسائل فراوانی که سیاست اقتصادی با آنها درگیر است، جدا از ویژگی های خاص زمان و مکان وقوع آنها، ساختار منطقی مشابه و واحدی دارند. در واقع مسئله سیاست اقتصادی از سه عنصر تشکیل می‌شود:
وضعیت؛ اهداف؛ ابزارها.

وضعیت به منزله اولین عنصر، عبارت است از وضعیت کنونی اقتصاد. وضعیت، همچنین شامل عوامل علی و چگونگی ادامه توسعه و روند احتمالی آن در آینده نیز می‌شود. این وضع ممکن است مستقل از هر فعالیت سیاسی و صرفاً از طریق تحقیقات اقتصادی تحلیل شود. به هر روی باید در نظر داشت که همیشه هدف‌ها و ابزارها به وسیله عوامل سیاست‌ها به یک وضعیت معین مرتبط می‌شوند. (۱).

اهداف، به منزله عناصر تشکیل دهنده سیاست اقتصادی، گویای مسیر حرکت عمل سیاسی اند. اصولاً برای این که بتوان دست به عمل زد، مقامات سیاسی باید ذهنیت روشنی درباره این که در اصل چه می‌خواهند و چه شرایطی را در بررسی وضعیت مطلوب می‌دانند، داشته باشند. از این رو می‌توان هدف‌ها را نوعی تصورات مربوط به وضعیت مطلوب سیاسی تعریف کرد.

یک هدف ممکن است در عین حال ابزاری در راه نیل به اهداف بالاتر باشد. در چنین حالتی، این هدف از هدف های اولیه یا هدف های بینابین است. در حالی که هدف بالاتر را می‌توان هدف نهایی یا عالی نامید. ویژگی هدف ناب اگر بخواهیم این اصطلاح را در جای خود و با دقت به کار بریم در این است که به سهم خود ابزار رسیدن به هدف های دیگر قرار نگیرد.

در تشریح مسائل سیاست اقتصادی، این مشکل هست که در قلمرو خاص اقتصاد به هیچ وجه هدف نهایی مطرح نمی‌شود، حتی رفاه ملی و اعتلای سطح زندگی مردم که همواره و بیش تر به منزله هدف نهایی سیاست اقتصادی در نظر گرفته می‌شود، در نهایت فقط ابزاری برای تحقق هدف های اجتماعی سیاسی دولت است. (۲) روابط بین هدف‌ها از وضعیتی ناشی می‌شود که در آن چندین

هدف مطرح می‌باشد. در این صورت باید میان سه دسته از هدف‌ها تفاوت گذاشت؛ یعنی: ۱. اهداف خنثا؛ ۲. اهداف رقیب؛ ۳. اهداف مکمل و هماهنگ.

ابزارها برای تغییر وضعیت طبق هدف‌ها استفاده می‌شوند. در منابع علمی و تحقیقی از واژه‌های ابزار، متغیر ابزار، شاخص‌ها (پارامترهای عمل، وسیله، تدابیر، اسباب، دخالت و مداخله، غالباً به یک معنا استفاده می‌شود. در کنار آن رسم و سنتی هست که به موجب آن «ابزار» را در معنای عام می‌فهمند؛ اما هنگام کاربرد، آن را به صورت تدابیر یا اقدامات درمی‌یابد. مثلاً تعرفه گمرکی یک ابزار و تغییر دادن آن یک تدبیر یا اقدام می‌باشد. (۳) ابزارها با توجه به شکل و محتوای آنها و بر حسب دیدگاه‌های گوناگون طبقه بندی می‌شوند. در فهرست زیر نظم و ترتیب آن از لحاظ آموزشی، منطقی و درست جلوه می‌کند. از این لحاظ ابزارها به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. رهنمود اخلاقی معنوی یا کاربرد ابزاری اطلاعات. در این موارد پایه و اساس قانونی وجود ندارد و طبق محاسبات در عمل تقریباً نیمی از امور سیاست اقتصادی را تشکیل می‌دهد.

۲. ابزارهای کیفی یا شرایط چهار چوبی حقوقی. بر اساس چهارچوب‌های حقوقی برای تنظیم فعالیت عاملان اقتصادی در سطح اقتصاد خرد و برای فعالیت‌های اقتصاد خرد و کلان، دولت به کار گرفته می‌شود.

۳. ابزارهای کمی. ابزارهای کمی بر اساس زیربنای حقوقی برای سیاست اقتصاد خرد و اقتصاد کلان مورد استفاده قرار می‌گیرند. (۴). در مرحله اجرا، کاربرد ابزارها مسائل گوناگونی را به همراه دارد. یکی از مهم‌ترین آنها مقاومت افراد و مقاماتی است که مشمول این سیاست‌ها می‌شوند و همین امر به مشکل شدن اجرای تدابیر و اقدامات سیاست‌های اقتصادی می‌انجامد. عاملان اقتصادی با انگیزه‌های متعدد اقتصادی و غیر اقتصادی در برابر سیاست‌های اقتصادی از خود مقاومت نشان می‌دهند.

(۱) همان، ص ۱۰.

همان، ص ۱۸.

همان، ص ۲۳.

همان، ص ۲۵.

انواع سیاست‌های اقتصادی، اهداف و ابزار در اقتصاد

در طول تاریخ، ملت‌ها تلاش چندانی برای تأثیر گذاردن بر کارکرد اقتصادی خود نداشته‌اند؛ اما با بسط اقتصاد کلان جدید، دانش چگونگی تأثیر سیاست‌های دولت بر اقتصاد پیشرفت کرده است. بدین سان اکنون شناخت بهتری نسبت به ابزارهای سیاست اقتصادی وجود دارد. در میان هدف‌های عمده، اشتغال کامل، ثبات قیمت‌ها، توزیع مجدد درآمدها، رشد و ثبات بین‌المللی (موازنه پرداخت‌ها) به درجات گوناگونی به وسیله بیش تر دولت‌های جدید و پیشرفته دنبال شده‌اند. (۱).

هر دولتی برای دستیابی به اهداف اقتصاد کلان خود، انواع ابزارها و سیاست‌ها را به کار می‌گیرد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. سیاست مالی. شامل مخارج دولت و مالیات بندی است. مخارج دولت نسبت میان مصرف عمومی و مصرف خصوصی را کاهش می‌دهد؛ ولی ممکن است بر سرمایه گذاری و تولید بالقوه نیز تأثیر گذارد. سیاست مالی، دست کم در کوتاه مدت بر مخارج کل و از این رو بر تولید ناخالص ملی و تورم تأثیر می‌گذارد. (۲) همچنین از سیاست مالی می‌توان برای توزیع مناسب درآمد، استفاده کرد.

۲. سیاست پولی. بانک مرکزی به منظور تنظیم حجم پول (عرضه پول)، سیاست پولی در پیش می‌گیرد. تغییرات عرضه پول موجب

بالا یا پایین رفتن نرخ بهره (سود) شده، بر سرمایه‌گذاری، تولید ناخالص ملی (واقعی و بالقوه) مؤثر خواهد بود. بانک مرکزی از طریق به کارگیری عملیات بازار باز (خرید و فروش اوراق)، تغییر نرخ تنزیل، تغییر نرخ ذخایر قانونی و همچنین از طریق تعیین اعتبارات (به طور مستقیم) مبادرت به سیاست پولی می‌کند. (۳).

۳. سیاست‌های درآمدی. ابزارهای مستقیم دولت برای تأثیرگذاری بر روند دستمزدها و قیمت‌ها به منظور تعدیل تورم است. البته این سیاست‌ها معمولاً با فشار بر دستمزدهای واقعی، موجب تغییر توزیع درآمد نیز می‌شوند. در کشورهای ثروتمند، پنج سیاست عمده درآمدی تجربه شده است. یک نوع از آن بر رهنمودهای ناصحانه متکی است که تا حدودی کارفرمایان و کارکنان را تشویق می‌نماید تا نسبت به افزایش کم‌تری در دستمزدها و حقوق به توافق برسند. انواع دیگر شامل تثبیت دستمزد ها، قرارداد دادن یک حد قانونی برای افزایش دستمزدها و شاخص بندی دستمزدها است.

۴. سیاست اقتصادی خارجی. در واقع همان به کارگیری سیاست‌های مالی و پولی در رابطه با صادرات و واردات است. طبیعی است که با توجه به اطلاعات ناکافی و مسائل اقتصادی خاص صدر اسلام، سیاست‌های اقتصادی علوی در یک مفهوم تقریبی و به معنای عام‌تری بررسی می‌شود.

(۱) ژاکمن، الکس و هانری تولکان، مبانی علم اقتصاد، ص ۶۹۷.

ساموئلسن و نوردهاوس، ص ۱۴۵.

سیاست‌های پولی در نظام بانکداری غیر ربوی با تغییر نرخ سود و اعتبارات صورت می‌گیرد. ر.ک: فراهانی فرد، سعید، سیاست‌های پولی در بانکداری بدون ربا.

وضعیت اقتصادی به هنگام خلافت علی (ع)

پیش از آن که امیر مؤمنان علی (ع) زمام امور را به دست گیرد، تحولات اقتصادی عظیمی به تدریج در جامعه و حکومت روی داد و مناسبات متعادل اقتصادی عصر پیامبر (ص) به شدت دگرگون شد: و عدالت اقتصادی رخ بر تافت و استکبار اقتصادی جلوه یافت. این تحول در دوران خلیفه سوم به صورت چپاول اقتصادی و مسکنت مالی، جامعه را به بحران کشاند. ثروت‌ها و دارایی‌های عمومی در اختیار یک طبقه خاص قرار گرفت؛ به طوری که جامعه به شدت گرفتار انبوه‌داری و فزونیخواهی از یک سو و نیازمندی و ناداری از دیگر سو شده بود. با نگاه مالک‌مدارانه زمامداران به مردمان و به اموال و دارایی‌ها، هرگونه خود می‌خواستند با مردمان و حرمت و اموال و امانت‌ها، رفتار کنند.

علی (ع) در خطبه شششنبه عثمان را این سان می‌شناساند:

«... تا سومین به مقصود رسید و همچون چار پا بتاخت، و خود را در کشتزار مسلمانان انداخت، و بیای پی دو پهلو را آکنده کرد و تهی ساخت. خویشاوندانش با او ایستادند، و بیت‌المال را خوردند و بر باد دادند، چون شتر که مهار بُرد، و گیاه بهاران چرد...» (۱).

مسعودی دوره زمامداری عثمان را چنین بیان می‌کند:

«در ایام عثمان بسیاری از صحابه، ملک‌ها و خانه‌ها فراهم کردند؛ از جمله، زبیر بن عوام خانه‌ای در بصره ساخت که تاکنون یعنی به سال سیصد و سی و دو معروف است... در مصر و کوفه و اسکندریه نیز خانه‌هایی بساخت... موجودی زبیر پس از مرگ پنجاه هزار دینار بود و هزار اسب و هزار غلام و کنیز داشت (۲...). عبدالرحمن بن عوف زهری خانه وسیعی ساخت. در طویله او یکصد اسب بود. هزار شتر و ده هزار گوسفند داشت و پس از وفاتش یک چهارم از یک هشتم (۳۲۱) (مالش ۸۴ هزار دینار بود. (۳)

(که در مجموع ۲۶۸۸ هزار دینار می‌شود)»

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح بیانات پیش گفته علی (ع) به بخشش عثمان از بیت المال به اقوام خود تصریح می‌کند: «عثمان چراگاه‌های اطراف مدینه را به بنی امیه اختصاص داد و به مروان فدک را بخشید و دستور داد تا از بیت المال صد هزار درهم به او بدهند. زید بن ارقم مسئول بیت المال نزد عثمان آمد و در حالی که می‌گریست کلیدها را جلوی او نهاد. عثمان گفت: آیا از این که دخترم را عروس کردم می‌گریی؟ زید گفت: نه، بلکه من گمان کردم که تو این مال را عوض اموالی که در زمان رسول خدا (ص) انفاق کردی، دریافت نمودی. به خدا قسم اگر به مروان صد درهم داده شود، بسیار زیاد است. سپس عثمان گفت: پسر ارقم کلیدها را بگذار تا غیر تو را انتخاب کنیم». (۴) در این دوره بخشش قطائع و صوافی و زمین موات بسیار فزاینده شده بود، و با وجود این که عمر بن خطاب در کوفه اقدام به اقطاع نمود، به طلحه و جریر بن عبدالله و الربیل بن عمرو بخشید. (۵). اما عثمان در بخشش قطائع فردی سخاوتمند و اهل مسامحه بود. بنابراین بسیاری از بزرگان صحابه، زمین‌هایی را که گاه به مساحت یک روستا بود، بخشید. عثمان بن عفان به عبدالله بن مسعود (رض) زمین‌های نهرین، به عمار بن یاسر استتیا و به خباب صنعاء را بخشید. عثمان همچنین قریه هرمان را به سعد بن مالک اعطاء نمود. (۶).

ابن آدم نقل می‌کند که نه رسول خدا (ص) و نه ابوبکر و نه عمر زمینی را نبخشیدند و اول فردی که زمین را بخشید و آن را فروخت، عثمان بود. (۷) چند نقل ابن آدم با سایر نقل‌های تاریخی درباره اقطاع پیامبر (ص)، ابوبکر و عمر سازگاری ندارد؛ ولی این را که اولین فروشنده زمین‌های عمومی، عثمان بود، تأیید می‌کند. مسعودی درباره ثروت شخص عثمان می‌نویسد:

«عبدالله بن عقبه گفت که دارایی عثمان در نزد خزانه دارش در روزی که کشته شد، ۱۵۰ هزار دینار و یک میلیون درهم بود و ارزش زمین او در وادی القری و حنین و غیر آن به ۱۰۰ هزار دینار می‌رسید و اسبان و شتران بسیاری بر جای گذاشت». (۸).

بنابراین طبیعی بود که مردم در زمان عثمان از فزونی خراج بر او شکایت برند. (۹) تبعیضات ناروا و سیاست‌های غلط عثمان، موجب شد تا تعلیمات اسلامی پیامبر (ص) که تحول مهمی در مناسبات اجتماعی و اقتصادی ایجاد نمود، کم رنگ شود. امام علی (ع) در خطبه‌ای نتیجه دوری جامعه از سنت محمدی (ص) را، چنین بیان می‌فرماید:

«شما در زمانی زندگی می‌کنید که نیکی از آن رخت بر بسته و پیوسته دورتر می‌رود و بدی بدان روی نهاده است و پیوسته پیش تر می‌آید. شیطان طمع در هلاکت مردم بسته و اکنون زمانی است که اسباب کارش نیک مهتا شده و مکر و فریبش به همه جا راه یافته است. شکارش در چنگال او است. به هر کجا که خواهی چشم بگردان و مردم را بنگر؛ آیا جز درویشی که از درویشی اش رنج می‌برد یا توانگری که نعمت خدا را کفران می‌کند یا بخیلی که در ادای حق خدا بخل می‌ورزد تا بر ثروتش بیفزاید یا متمدنی که گوشش برای شنیدن اندرزاگران شده است، چیز دیگری خواهی دید؟ اخیار و صالحان کجایند؟ آزادگان و بخشندگان چه شده اند؟ کجایند آنان که در داد و ستد پارسایی می‌کردند و راه و روش پاکیزه داشتند. آیا نه چنین است که همگی از این جهان پست به جای آنها مانده‌اید؟ در میان گروهی فرومایگان که لب‌ها از به هم خوردن و بردن نامشان و نکوهش اعمالشان ننگ دارد. در این حال باید گفت: انالله و انا الیه راجعون». (۱۰).

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۳.

المسعودی، مروج الذهب، ص ۳۳۲.

همان، ص ۳۳۳.

ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ص ۱۶۸۹.

الطبری، همان، ج ۳، ص ۵۸۹.

ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۶۲؛ البلاذری؛ فتوح البلدان، ص ۲۷۲ ۳.

ابن آدم، کتاب الخراج، ص ۷۹.

المسعودی، همان، ص ۳۳۲.

همان، ص ۳۳۷.

نهج البلاغه، خ ۱۲۹.

هدف های سیاست های اقتصادی دولت علوی

اهداف اقتصادی دولت علوی را می توان با توجه به تعریف دولت و مبانی تشکیل آن و همچنین وظایف دولت، استخراج و به غائی و میانی، تقسیم کرد. سیاست های اقتصادی نیز تدابیر و اقداماتی (ابزار) هستند که برای رسیدن به این اهداف اتخاذ می شوند. هدف غایی دولت اسلامی، اصلاح و تعالی افراد جامعه است، و همان گونه که بیان شد اصولاً هدف تشکیل حکومت اسلامی برقراری حاکمیت الهی (ارزش ها و حدود الهی) و نزدیک تر نمودن مردم به سوی خداوند است. امام علی (ع) در این باره می فرماید:

«پروردگارا، تو می دانی که آنچه ما کردیم نه برای این بود که ملک و سلطنتی به چنگ آوریم و نه برای این که از متاع پست دنیا چیزی بیندوزیم؛ بلکه به خاطر آن بود که نشانه های از بین رفته دینت را باز گردانیم و اصلاح را در شهر هایت آشکار سازیم؛ تا بندگان ستم دیده ات، امان یابند و قوانین و مقرراتی که به دست فراموشی سپرده شده بود، بار دیگر عملی گردد» (... ۱).

امام (ع) در طول حکومت خود بیش از هر چیزی مردم را به تقوای الهی می خواند و آنان را از افتادن در دام دنیا و مادیگری نهی می فرمود. وی برای نیل به این هدف عالی، اهداف میانی را در حوزه های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پیگیری کرد، که مهم ترین اهداف اقتصادی او، بسط عدالت اجتماعی اقتصادی، عمران و آبادی (توسعه و رشد اقتصادی) و ثبات قیمت ها بود. هر یک از این اهداف میانی را به شرح باز می گوئیم.

بسط عدالت اجتماعی اقتصادی

عمران و آبادانی (توسعه و رشد اقتصادی)

ثبات قیمت ها

روابط مابین هدف ها

(۱) نهج البلاغه، خ ۱۳۱.

بسط عدالت اجتماعی اقتصادی

هنگامی که امام علی (ع) زمام حکومت را به دست گرفت، جامعه دچار فقر شدیدی بود، و این امر شکاف عمیقی میان دو طبقه ثروتمند و تهیدست به وجود آورد. از این رو امام (ع) نهایت تلاش خود را صرف کرد تا چهره جامعه اسلامی را از این ظلم مهلک پاک نماید و مناسبات عادلانه ای را که پیامبر (ص) آورده بود، از نو حیات تازه ای بخشد. مبارزه همه جانبه و مستمر امام در راه عدالت، موجب شد تا نویسندگان از ایشان به عنوان صدای عدالت و شهید راه عدالت، نام برند و در وصف دادگستری های حضرت، دوست و دشمن سخن برانند. آنچه عدالت را به عنوان هدف برنامه ها و سیاست های اقتصادی دولت علوی شاخص کرد، جایگاه عدالت در اندیشه ناب و حکیمانه امام (ع) است. عدالت عهد الهی است که حضرت در خطبه شششنبه چنین می فرماید:

«به خدایی که دانه را شکافت، و جان را آفرید، اگر بیعت کنندگان نبودند و یاران، حجت بر من تمام نمی نمودند، و خدا علما را

نفرموده بود تا ستمکار شکمباره را بر نتابند و به یاری گرسنگان ستمدیده بشتابند، رشته این کار را از دست می‌گذاشتم و پایانش را چون آغازش می‌انگاشتم.» (۱).

در اندیشه امام (ع) نظام حکومت بر پایه عدل است (۲) و قوام مردم بر عدل استوار. (۳). حکومت پایدار نمی‌ماند، مگر بر محور عدل. (۴) یاری خداوند در صورتی شامل دولت می‌شود که بر پایه عدل و عقل بنا شود؛ آن چنان که فرمود:

«هرگاه حکومت بر پایه های عدل بنا شود و از حمایت عقل برخوردار باشد، خداوند طرفداران حکومت را یاری نموده، دشمنانش را خوار می‌سازد.» (۵).

احقاق حق ستمدیدگان و جلوگیری از هرگونه ظلم و جور، معیار مشروعیت حکومت است و تمام دلخوشی و انگیزه علی در قبول زمامداری، از کلامش به ابن عباس آشکار می‌شود.

عبدالله بن عباس می‌گوید: هنگامی که علی (ع) عازم جنگ با اهل بصره (جنگ جمل) بود، در ذی قار بر او وارد شدم، در حالی که پارگی کفش خود را می‌دوخت. پس به من گفت: قیمت این کفش چند است؟ عرض کردم ارزشی ندارد، فرمود:

«سوگند به خدا این کفش نزد من از امارت و حکومت بر شما محبوب تر است؛ مگر آن که حقی را ثابت گردانم یا باطلی را براندازم» (... ۶).

فقر در جامعه، بر اثر عدم پرداخت حقوق واجب از سوی توانمندان است:

«خداوند سبحان روزی فقرا را در اموال توانگران مقرر داشته؛ پس هیچ فقیری گرسنه نماند، مگر آن که، توانگری حق او را بازداشته است و خدای تعالی توانگران را بدین سبب بازخواست کند.» (۷).

(۱) نهج البلاغه، خ ۳.

العدل نظام الامر. شرح غرر، ج ۱، ص ۱۹۸.

العدل قوام الرعیة. همان، ج ۱، ص ۱۹۸.

من عمل بالعدل حصن الله ملكه. همان، ج ۵، ص ۳۵۵.

همان، ج ۳، ص ۱۶۸.

نهج البلاغه، خ ۳۳.

نهج البلاغه، حکمت ۳۲۰.

عمران و آبادانی (توسعه و رشد اقتصادی)

رشد و شکوفایی اقتصاد جامعه، هدف مهم دیگر سیاست های اقتصادی امام علی (ع) بود. عمران و آبادی زمین و تأمین نیازهای مادی انسان از تعلیمات قرآن است که مردم را به آباد کردن زمین فراخوانده و می‌فرماید: هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا (هود/ ۶۱).

او است که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما وا گذاشت. امام (ع) درباره این آیه می‌فرماید:

«پس خداوند سبحان مردم را به آباد کردن فرمان داده است، تا این آبادانی به سبب آنچه از زمین بیرون می‌آید، مانند حبوب و میوه‌ها و امثال آن، که خداوند برای تأمین زندگانی بشر قرار داده است زندگانی آنان را قوام بخشد.» (۱).

در اندیشه امام (ع) اصلاح مردم به اصلاح خراج و مؤدیان آن می‌باشد که این خود بستگی بسیاری به عمران و آبادی دارد. (۲) سیاست های امام (ع) در جهت حمایت از صنعتگران، تجار و اصلاح بازار به هدف رشد تولید و رونق اشتغال و رفاه عمومی بوده

است.

علی (ع) افزون بر برپایی عدالت برای محو فقر و تأمین نیازهای اساسی فقرا، افزایش رفاه و درآمدهای عمومی را نیز وجهه همت خود ساخت. تشویق مردم به کار و تحصیل معاش (۳). و برنامه های حمایت از بخش خصوصی، حتی با وقف قنات‌ها و نخلستان هایی که شخصا احداث کردند، به هدف افزایش اشتغال و بهره مندی بیش تر مردم از مواهب الهی، صورت می گرفت.

(۱) حاجی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۶۵ ۶۶.

در این زمینه در مباحث بعدی به تفصیل سخن خواهیم گفت.

ر.ک: الری شهری، همان، ص ۱۶۹ ۵.

نبات قیمت ها

یکی از مهم ترین وظایف و سیاست های حکومتِ عدل علی همان گونه که گذشت نظارت بر بازار و تنظیم آن بود. سیاست های تشویقی حضرت برای پایین نگه داشتن قیمت‌ها و مدارا نمودن با مصرف کنندگان، در کنار تدابیر حقوقی و عملی حضرت برای حمایت از قیمت های عادلانه و مبارزه با گرانفروشی و احتکار و انحصارات به هدف مهار قیمت‌ها و رفاه عمومی و رونق بازار صورت می گرفت.

روابط مابین هدف ها

اهداف سیاست های اقتصادی به طور کلی به دو قسم عالی و میانی تقسیم شد؛ بدیهی است که اهداف میانی در طول هدف غایی قرار می گیرند. پیامبر (ص) و پیروان حضرت به ویژه امام علی (ع) برای اعتلای کلمه توحید و ارزش های الهی، مرارت های فراوانی را تحمل کردند. محاصره اقتصادی و تحمیل جنگ‌ها را به جان خریدند. البته اهداف میانی وقتی می تواند سیاست های اقتصادی دولت اسلامی را هدایت نماید که در راستای حاکمیت الهی و ارزش های والای انسانی باشد. اصولاً همان گونه که گفته شد وجه اصلی تمایز دولت اسلامی با دولت های رقیب تقدّم امور دینی و معنوی مردم بر مصالح مادی و دنیوی آنها است. امیر سخن در این باره می فرماید:

«بدانید که زیان نمی رساند شما را ضایع شدن چیزی از دنیای شما، اگر اساس دین خود را پاس بدارید. سودی نبخشد شما را، پس از ضایع کردن دینتان، آنچه از دنیای خود در ضبط آرید.» (۱).

بر این اساس هر سیاستی که به آبادانی و فربهی معیشت دنیوی بینجامد، ولی به ارزش های معنوی صدمه وارد کند، از نگاه حضرت مردود است. البته چنانچه این جدایی صورت گیرد و مسائل معنوی قربانی مادیات شود، باز هم مصالح دنیوی با شکست مواجه خواهد شد و حتّی دنیا طلبان هم به رفاه مطلوب خود نخواهند رسید؛ زیرا حذف گرایش های معنوی، خسارت های دنیوی فراوانی بر جای می گذارد و زندگی اجتماعی را با بحران های جدید و شدید رو به رو می کند: (۲).

«مردم هیچیک از امور دینی را برای بهبود امور دنیوی ترک نکنند، جز آن که خداوند سبحان برای آنان وضعی پیش آورد که زیان آن بیش از سودش باشد.» (۳).

دو هدف بسط عدالت اجتماعی اقتصادی و رشد و توسعه، می توانند مکمل هم باشند. سیاست هایی که در جهت بهبود وضع فقرا اتخاذ می شود با افزایش بهره وری، بر عمران و آبادانی تأثیر مثبت دارد و همچنین تدابیری که منجر به رونق تولید می شوند، بیکاری را کاهش داده، سطح زندگی بیکاران را به سطح زندگی سایر مردم نزدیک می سازد؛ اما ممکن است پی گیری دو هدف پیش

گفته با توجه به ظرفیت‌ها و شرایط کشور، به تزامم انجامد. در این صورت جانب عدالت برتری دارد؛ زیرا در اندیشه علوی تحمّل فقر و احساس اختلافات فاحش طبقاتی، مفاسدی به بار می‌آورد که مسیر جامعه را از هدف اصلی منحرف می‌سازد و برگرداندن جامعه به مسیر اصلی اگر غیرممکن نباشد تاوان بسیار سنگینی خواهد داشت. مشکلات حکومت علوی و کوتاه بودن دوران آن، پاره ای از هزینه سنگین اصلاح جامعه و برگرداندن آن به مسیر اصلی بود که علی (ع) پرداخت. (۴).

(۱) نهج البلاغه، خ ۱۷۳.

محمد سروش، هدف‌ها و آرمان‌های حکومت از دیدگاه امام علی (ع)، در مجموعه حاضر.

نهج البلاغه، حکمت، ۱۰۳.

علی (ع) با تمام علم و تدبیر و قدرت چنین تاوانی داد؛ حال تاوان دولت اصلاحگری که قطره ای از دریای علی است، چقدر سنگین خواهد بود.

سیاست‌های اقتصادی (ابزارها و تدابیر) در دولت علوی

امام علی (ع) برای تحقق اهداف اقتصادی پیش گفته، سیاست‌هایی را برنامه ریزی کرد. برخی از این سیاست‌ها در دوران حکومت حضرت به مرحله اجرا گذاشته شد، و پاره ای نیز در برنامه کار کارگزاران حکومت قرار گرفت. ابزارها همان گونه که اشاره شد در یک تقسیم بندی کلی، شامل رهنمودهای اخلاقی معنوی، ابزارهای کیفی (با شرایط چهار چوبی حقوقی) و ابزارهای کمی (یا کاربرد ابزارهای کمی) می‌شود.

رهنمودهای اخلاقی معنوی، مهم ترین ابزار سیاست‌های اقتصادی دولت علوی را تشکیل می‌داد. این ابزار هر چند پایه و اساس قانونی به خود نگرفتند، ریشه در اعتقادات مردمی داشتند که بیش از سه دهه از دوره پیامبر (ص) فاصله نگرفته بودند و هنوز تحول عظیم اعتقادی و اخلاقی از ذهن آنان محو نشده بود؛ هر چند انحرافات عمیقی در تعلیمات نبوی رخ داد. بنابراین فرهنگ سازی، احیای مجدد اخلاقیات و اعتقادات و مبارزه با کج اندیشی‌ها محور سیاستگذاری امام (ع) است.

اندیشه اقتصادی در نزد امام (ع) بر پایه مسئولیت پذیری استوار است؛ چه، انسان در برابر مردم و سرزمین‌ها (بلاد) مسئول است. قلمرو مسئولیت او سرزمین‌های دور و چارپایان را هم دربر می‌گیرد. او در برابر فقرا و مستمندان مسئول است تا غبار تنگدستی را از چهره آنان بزداید. او در برابر هر قطعه زمین بایری مسئول است و باید آن را احیا کند تا گرسنه ای در جهان باقی نماند. اصل تلاش و جدیت بر پایه مسئولیت استوار است.

کار از ارکان هر اقتصادی است و امام (ع) با بیان اهمیت کار در فرهنگ اسلامی، مردم را به کار و تلاش بیش تر ترغیب می‌کرد. امام خطاب به مردم می‌فرمودند: «هیچ حرکتی در راه خدا مهم تر از تلاش شما برای رفع نیازهای فرزندان و همسران نمی‌باشد». (۱).

امام اوقات مؤمن را به سه بخش تقسیم کرده، تأمین معاش را جزء اصلی برنامه مؤمن قرار داده اند:

«مؤمن را سه ساعت است: ساعتی که در آن با پروردگار خود راز می‌گویند و ساعتی که در پی تحصیل معاش خویش است و ساعتی که به خوشی‌ها و لذات حلال و نیکو می‌پردازد. و عاقل در پی سه کار باشد: یا در پی اصلاح معاش یا در کار معاد یا در پی لذت‌های غیرحرام و نامکروه». (۲).

همچنین امور مفید و کار هدفمند را به مردم می‌شناساند. از حکمت‌های امام است که «هر کس آب و زمین داشته باشد اما فقیر بماند، خداوند او را از خود دور سازد». (۳).

در جای دیگر می‌فرماید: حرفه المرء کنز؛ (۴) «گنجینه انسان شغل اوست.»

در اهمیت دامداری فرموده اند: فرشتگان خانه ای را که در آن گوسفندی باشد، مقدس می‌شمارند. (۵).

امام (ع) خود با کار سخت و احداث نخلستان‌ها و قنات‌ها و وقف آنها برای مردم نیازمند، نشان دادند که کار در اندیشه ایشان از اهمیت بالایی برخوردار است. حتی در هنگام زمامداری، شیوه اش را تغییر نداد و همچنان کار می‌کرد: زمین شخم می‌زد، چاه حفر می‌کرد و به زراعت می‌پرداخت و ... نوشته اند: مردی امیرالمؤمنین را با بار شتری از هسته خرما دید؛ از او پرسید: چه حمل می‌کنی؟ امام فرمود «صد هزار نهال خرما.» پس حضرت آنها را کاشت و هیچ کدام فاسد نشد. (۶).

ابزارهای کیفی استفاده از قواعد و قوانین حقوقی است که با وضع قوانینی مناسب سعی در نیل به اهداف جامعه دارد. در این مورد نیز امام علی (ع) با تجدید سنت نبوی و احیای قوانین فراموش شده و اجرای آنها از این ابزار نیز بسی سود جست. مهم ترین ابزار کمی در دولت علوی، سیاست های مالی است. سیاست های پولی تنها منحصر به حفظ ارزش پول بوده است. (۷) قبل از هر چیز، دولت به نظارت بر کیفیت و عیار سکه های دینار و درهم می‌پرداخت تا قدرت خرید را حفظ کند. اعراب به علت فقر اقتصادی، قادر به ضرب سکه نبودند؛ از این رو در داد و ستدها از سکه های رایج در کشورهای همسایه مثل ایران، روم، یمن استفاده می‌کردند. (۸) این سکه‌ها بر اثر تجارت اعراب با همسایگان وارد جزیره العرب می‌شد و چون حجم تقاضای پول در جزیره نسبت به تقاضای کل ایران و روم ناچیز بود، تقاضای منطقه ای جزیره تأثیری بر تقاضا یا عرضه پول در ایران و روم نداشت بدین روی ارزش پول برای اقتصاد جزیره العرب به طور برون زا تعیین می‌شد. (۹) بر این اساس تنها اقدام لازم برای حفظ ارزش پول در منطقه، مراقبت بر عیار سکه های وارد شده بود که از سوی دولت صورت می‌گرفت.

با گسترش فتوحات اسلامی در سرزمین های تحت نفوذ روم و ایران، و کسب موفقیت های اقتصادی، مسلمانان به تدریج به فکر ضرب سکه های طلا و نقره افتادند. (۱۰) در زمان خلافت علی (ع) در سال چهارم هجری، سکه هایی ضرب شد که تمام آثار غیراسلامی از آن محو شده بود، و بر یک طرف آن به خط کوفی عبارت الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد و در اطراف آن عبارت محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون، حک شده بود. ولی پس از حکومت آن حضرت، ضرب سکه های اسلامی متوقف شد و از رواج افتاد و نتوانست جایگزین سکه های قبلی گردد. (۱۱).

در رابطه با سیاست های درآمدی که به منظور مهار تورم صورت می‌گیرد علاوه بر اندرزه های علی (ع) به صاحبان مشاغل و نظارت ایشان بر قیمت های بازار شاهد تاریخی بر اتخاذ چنین سیاستی به نظر نمی‌رسد. بنابراین با توجه به موقعیت و شرایط اقتصادی آن دوران و با توجه به ممنوعیت ربا، محور سیاست های اقتصادی حکومت علوی را سیاست های مالی تشکیل می‌داده است که در قسمت بعد به تشریح آن خواهیم پرداخت. همچنین به ابزارها و سیاست های اخلاقی و حقوقی در ضمن بحث اشاره می‌کنیم.

(۱) دعائم الاسلام، ۲/۱۵/۹.

نهج البلاغه، حکمت ۳۹۰.

علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۶۵.

الری شهری، همان، ص ۱۷۳.

قمی، عباس، سفینه البحار، ج ۲، ص ۷۱۹.

الکلبینی، الکافی، ج ۵، ص ۷۷.

فقدان بانکداری و به ویژه بانک مرکزی و وجود مبادلات پایا و حرمت ربا می‌تواند دلایل محدودیت سیاست های پولی باشند.

حسینی مازندرانی، العقد المنیر، ... ج ۱، ص ۳۵؛ المقریزی، النقود الاسلامیة، ص ۳۶.

صدر کاظم، اقتصاد صدر اسلام، ص ۱۵۹.

ر.ک: بخش فرهنگی جامعه مدرسین، پول و نظام های پولی.

المقریزی، همان، ج ۱، ص ۴۶.

سیاست های مالی

سیاست های مالی، شامل مجموعه تدابیری است که در رابطه با هزینه های دولت و درآمدهای عمومی به ویژه مالیات ها برای نیل به اهداف اقتصادی مختلف اتخاذ می گردد. دولت علوی برای تحقق عدالت اجتماعی، کمک به عمران شهرها، رشد و رفاه عمومی، از ابزار مالیات ها و مخارج استفاده می کرد. مخارج دولت علوی، هنگام بحث درباره وظایف حکومت علوی بیان و اندازه آن اشاره گردید. سیاست های مالیاتی در بیانات امام علی (ع) از جایگاه خاصی برخوردار است که با تفصیل بیش تر بدان می پردازیم.

منظور از مالیات ها وجوهی است که دولت اسلامی از مردم دریافت می کند تا با آن مخارج عمومی را تأمین کرده، اهداف اقتصادی خود را جامه عمل ببوشاند. از میان منابع مالی دولت علوی، مالیات ها شامل زکات و صدقات، خمس، خراج و جزیه می شد.

خمس در صدر اسلام عمدتاً در خمس غنایم جنگی منحصر بود. در زمان خلافت عمر، به علت فتوحات عظیم مسلمانان در جنگ با ایران و روم و دستیابی آنان به غنایم بسیار جنگی، منابع خمس به صورت بی سابقه ای افزایش یافت. دامنه فتوحات اسلامی همچنان در زمان عثمان گسترش یافت و غنایم فراوانی نصیب مسلمانان گشت. یعقوبی، غنایم جنگ آفریقا را بالغ بر ۲۵۲۰۰۰۰ دینار ذکر کرده است. (۱) به روایت ابن اثیر در زمان عثمان مسلمانان تمام آفریقا را در دو جنگ فتح کردند که عثمان خمس حمله اول را به عبدالله بن سعد بن ابی الشرح و خمس جنگ دوم را به مروان بن حکم داد. (۲).

در دوران کوتاه خلافت امیرالمؤمنین (ع) سه جنگ عمده جمل، صفین و نهروان روی داد که هر سه آنها داخلی بود و غنیمتی گرفته نشد؛ یا قابل توجه نبود. (۳) به همین جهت در عصر خلافت آن حضرت از غنایم سرشار دوران عمر و عثمان خبری نبود و در موارد نادری هم که وجوهی از خمس به دست می آمد، با رضایت اقربای پیامبر (ص) در مصالح اهم و برای رفع فتنه هایی که کیان اسلام را تهدید می کرد، صرف می شد. بیهقی می نویسد:

«امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و ابن عباس و عبدالله بن جعفر رضی الله عنهما سهم خویش را از خمس از حضرت مطالبه نمودند؛ امام فرمودند: «این حق شما است ولی من درگیر جنگ با معاویه هستم، اگر مایل هستید از این حق خود در گذرید.» (۴).

بنابراین زکات، خراج و جزیه، عمده ترین مالیات ها یا منابع مالی حکومت علوی را تشکیل می دادند و امام نیز در این باره، سخنان ارزنده ای دارند که سیاست های مالیاتی دولت علوی را روشن می سازد.

زکات

خراج

(۱) الیعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۵، ر.ک: الطبری، ج ۴، ص ۲۵۶.

ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۸۴.

این امتنانی از سوی امام بر اهل بغی بوده است؛ چنان که امام صادق (ع) می فرماید: «هرگاه علی (ع) تمام اهالی بصره (= حاضران در جنگ جمل) را می کشتند و اموال آنها را می گرفتند، برای حضرت حلال بود؛ ولی حضرت بر آنان منت نهاد تا بر شیعانش بعد از او امتنان کنند.» (الحرالعالمی، همان، ج ۱۱، ص ۵۸ ۵۹) البته اگر چه حکم عفو و منت یک حکم ولایی بوده است، حکم موسمی و

در مورد خاص نیست؛ بلکه حکم حکومتی مستمر تا عصر ظهور حضرت قائم (ع) است که به خاطر حفظ شیعه و اتمام حجت بر دشمنان شیعه در مواجهه با شیعه است. (المنتظری، همان، ج ۳، ص ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۳۱۵).
البیهقی، السنن الکبری، ج ۶، ص ۵۵۸، ح ۱۲۹۶۰؛ الهندی، کنز العمال، ج ۴، ص ۵۱۹.

زکات

زکات (صدقه) یکی از دو منبع مهم مالی دولت اسلامی در صدر اسلام بود. زکات، واجب عبادی مالی است که موجب تقرب به سوی پروردگار می‌شود. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید:

«(و بدانید که) زکات همراه نماز مایه تقرب مسلمانان به خداوند است. بنابراین کسی که زکات را با طیب خاطر بدهد، کفاره (گناهان) او محسوب شده، مانع و حجابی از آتش برای او خواهد بود. پس نباید کسی چشم به دنبال آنچه پرداخته بدوزد و در ادای آن برای خویش مشقت ببیند، یا به خاطر آن حسرت خورد؛ زیرا آن کس که بدون طیب نفس برای دریافت مزد بیش تری آن را پردازد به سنت پیامبر (ص) جاهل است و از اجر و ثواب مغبون و در عمل گمراه و بسیار پشیمان خواهد شد.» (۱).

زکات در اندیشه امام (ع) علاوه بر بُعد اخلاقی، دارای فواید اجتماعی اقتصادی نیز هست:

«پرداخت زکات، موجب صرف ثمرات زمین و غیر آن به نیازمندان و مستمندان می‌گردد. (۲) و خداوند زکات را وسیله رزق قرار داده است. (۳) زکات دارائی‌ها را بیمه می‌کند.» (۴).

زکات مالیاتی است که موارد مشمول، مقدار و مصارف آن مشخص شده است. بنابراین در تعلیمات حکیمانه امام بیش تر بر اجرای آن تأکید شده است:

«برو با پرهیزگاری و ترس از خداوندی که یگانه است و او را شریکی نیست. مسلمانی را مترسان و اگر خود نخواهد به سراغش مرو و بیش از آنچه حق خداوند است، از او مستان. چون به قبیله ای برسی بر سر آب آنها فرود آی و به خانه هایشان داخل مشو. آن گاه با آرامش و وقار به سوی ایشان رو تا به میانشان برسی. سلامشان کن و تحیت گوی و در سلام و تحیت امساک منمای؛ سپس بگوی که ای بندگان خدا، ولی خدا و خلیفه او مرا به نزد شما فرستاده تا سهمی را که خدا در اموالتان دارد، بستانم. آیا خدا را در اموالتان سهمی هست، که آن را به ولی خدا پردازید؟ اگر کسی گفت نه، به سراغش مرو، و اگر کسی گفت: آری، بی آن که او را بترسانی یا تهدیدش کنی (یا) بر او سخت گیری یا به دشواریش افکنی، به همراهش برو و آنچه از زر و سیم دهد، بستان و اگر او را گاو و گوسفند و شتر باشد، جز به اجازت صاحبانش به میان رمه مرو؛ زیرا بیش تر آنها از آن او است و چون به رمه چارپایان رسیدی، مانند کسی مباش که خود را بر صاحب آنها مسلط می‌شمارد و یا می‌خواهد بر او سمت گیرد. چارپایی را رم مده و مترسان و صاحبش را در گرفتن آن مرنجان. پس مال را هر چه هست به دو بخش کن و باز او را در گرفتن یکی از آن دو بخش مخیر نمای و در آنچه برای خود برمی‌گزیند متعرض آن مشو. سپس باقی را باز به دو بخش کن و باز او را در گرفتن یکی از آن دو بخش مخیر نمای و در آنچه برای خود برمی‌گزیند، سرزنش منمای، و پیوسته چنین کن تا آن قسمت که حق خداوند در آن است بر جای ماند. پس سهم خدا را از او بستان و اگر پنداشت که مغبون شده و خواست آن گونه قسمت کردن را برهم زند، از او پذیر و بار دیگر دو قسمت را یکی کن و باز قسمت از سر گیر، تا سهم خدا را از مال او معین کنی و بستانی. و ستور پیر و سالخورده و پای و پشت شکسته و بیمار و لاغر و معیوب را مگیر.

و چون مال مسلمانان را می‌فرستی، آن را به کسی بسپار که به دینداری او مطمئن باشی تا آن را به ولی امر مسلمانان برساند و او میان مسلمانان قسمت نماید. و به نگهداری آنها مگمار، مگر مردمی نیکخواه و مهربان و امین را که نیکو نگهبانی کند؛ کسی که با ستوران درشتی نکند و آنها را تند نراند و خسته شان نگرداند. پس، هر چه گرد آورده ای، زود به نزد ما فرست تا ما نیز در جایی که

خداوند مقرر فرموده، صرف نمایم» (۵...).

در این نامه، نکات مهمی درباره زکات آمده است:

۱. زکات و بودجه دولت. اعزام مأمور مالیاتی و تبیین وظایف او نشان می‌دهد که دولت علوی جمع‌آوری و هزینه کردن زکات را وظیفه خود می‌دانسته است. بنابراین زکات جزء بودجه دولت اسلامی به شمار می‌رود. امام (ع) همانند رسول خدا (ص) مأمورانی را برای جمع‌آوری زکات و هزینه کردن آن به کار گماشتند؛ از جمله خنف بن سلیم را بر صدقات بکر بن وائل گمارد و عهده‌ی برای او نوشت:

«پس هر کس از پیروان ما، از اهالی جزیره و مابین کوفه و شام، ادعا کند زکات خود را به عمال شام داده است، در حالی که در حوزه (امنیتی) ما به سر می‌برد، او را از این کار منع کن؛ زیرا نیروهای سواره و پیاده ما از او حمایت کرده‌اند، این اجازه را به او نده اگر چه حق آن گونه باشد که او گمان کرده زیرا حق ندارد در سرزمین ما باشد و زکات مالش را به دشمنان ما بدهد.» ۱۶۰

پس زکات منبع مالی دولت است و بخشی از آن برای حفظ امنیت شهروندان هزینه می‌شود.

۲. ادب مأمور مالیاتی در هنگام شناسایی مؤدیان. مأمور مالیاتی باید پرهیزگار، نرم‌خو و متواضع باشد و آشنایی لازم را با قوانین زکات داشته باشد. امام (ع) در نامه ۲۶ نیز مأموران را به تقوا در پنهان و خلوت امر می‌نماید؛ زیرا برای مأمورانی که در ارتباط پنهانی با مؤدیان هستند، امکان لغزش و سوء استفاده (رشوه گرفتن) بسیار است.

۳. مالیات ستانی مطابق قانون. هیچ مأموری و یا مسئول حکومتی نمی‌تواند بیرون از قانون، مالیاتی را وضع نماید و یا بیش از مقدار مقرر در قانون از مردم مالیات بگیرد.

۴. زمینه اعتقادی و فرهنگی زکات. زکات واجب حقی است که از سوی خداوند تعیین شده است. شاید بدین روی که منابع طبیعی از آن عموم است و خداوند تبارک و تعالی به بندگانش اجازه داده است تا از آن بهره برداری کنند، ولی برای دیگران که به نحوی در این مال الهی شریک‌اند، حقی را واجب نموده است. از این رو مؤدیان زکات با این اعتقاد، تکلیف الهی خود را در برابر خداوند و نعمت‌هایش ادا می‌نمایند و همان گونه که اشاره شد، بدهی خود را با طیب خاطر می‌پردازند تا بر درجات خود نزد خداوند بیافزایند.

۵. اصل اعتقاد و خود تشخیصی. پرداخت زکات به عنوان یک واجب شرعی بر عهده مؤدی گذاشته شده است. از این رو، اظهارات، ارزیابی و حتی ادعای پرداخت از طرف او مسموع است. وقتی مؤدی اظهار می‌دارد که زکات بر گردن ندارد، مأمور نبایستی متعرض او گردد؛ در این صورت طبیعی است که امام به ارزیابی مؤدی اعتماد نموده است. ۱۶۱ همچنین از این رو است که امام (ع) در نامه ۲۶ به مأمور زکات سفارش می‌کند که نباید به مردم بهتان زد و نسبت دروغ به آنان داد.

۶. رفتار مأمور مالیاتی هنگام جمع‌آوری زکات. امام (ع) درباره برخورد با مؤدی که رأساً به بدهکاری خود اقرار می‌کند، چنین توصیه می‌نماید:

یک. مأمور نبایستی موجب ترس و وحشت مؤدی شود حال آنکه در طول تاریخ در بسیاری از جاها مأمور مالیاتی در نزد مردم ترسناک‌ترین افراد بحساب می‌آمده است.

دو. مأمور نبایستی مؤدی را تهدید نماید.

سه. مأموران حق ندارند بر مؤدی ستم کنند و بیش از مقدار مقرر از او بگیرند.

چهار. مأمور نبایستی در جمع‌آوری زکات بر مؤدی سخت‌گیرد. بنابراین بایستی با مؤدی نهایت مدارا و همراهی را در پیش گیرد. امام (ع) حتی هنگام جمع‌آوری جزیه مراعات حال مؤدی را می‌کردند و از هر صاحب حرفه‌ای کالای او را به عنوان جزیه می‌پذیرفتند. ابو عبید روایت می‌کند:

«علی (ع) از هر صنعتگری چنین جزیه می گرفت: از سازنده سوزن، سوزن و از سازنده مسان، مسان و از بافنده ریسمان، ریسمان...» (۶).

ابوعبید معتقد است که علی (ع) این کار را برای انفاق و آسان گرفتن بر مؤدیان انجام می دادند. (۷).

پنج. مأمور نباید سرزده وارد ملک دیگری شود؛ زیرا بیش تر مال از آن صاحب آن می باشد. امام (ع) همچنین در نامه ۲۶ می فرماید: «ولا- یرغب عنهم تفصلاً بالاماره علیهم فانهم الاخوان فی الدین والاعوان علی استخراج الحقوق. زیرا مردم، برادران دینی و یاوران حکومت در احقاق حقوق می باشند.»

۷. مراعات نظر مؤدی در هنگام وصول. امام (ع) به مأمور خود سفارش می کند که به مؤدی اختیار دهد تا زکات را از هر قسمت از مال خود، با حفظ شرایط آن، به دلخواه تحویل دهد؛ حتی درخواست تجدیدنظر او را نیز بپذیرد.

۸. رعایت مصالح بیت المال. امام (ع) همان گونه که درباره مؤدیان سفارش می کند، درباره بیت المال نیز توصیه می نماید که: اولاً آنچه به عنوان زکات گرفته می شود بایستی سالم باشد (پیر، ضعیف، معلول، بیمار و معیوب نباشد) و دوم این که آنها را به دست امینی بسپارد که از سلامت دینش اطمینان دارد.

تحلیل توصیه های حضرت امیر در شرایط کنونی می تواند روشنگر اندیشه ژرف آن حضرت در میدان اقتصاد باشد. البته تأکید این نکته به جا است که دستورالعمل های حکیمانه حضرت پیش از آن که در زاویه تنگ مادیات تفسیر شود، حکایت از بینش الهی او نسبت به انسان دارد. آن گاه که کارگزار زکات را از فرود آمدن بر خانه های مؤدیان نهی می نماید، می خواهد تا حریم امن خانواده و خلوت مردم از چشم اغیار دور باشد و بر فقر و غنا و احوال شخصی آنان دسترسی نباشد. (۸) آن جا که بر ادب کارگزار تأکیدات فراوان می نهد و او را از بهتان زدن و نسبت دروغ دادن بر حذر می دارد، حفظ کرامت انسان را در حکومت اسلامی نشانه گرفته است. حتی با نهی از تجاوز از حد مشخص زکات و همچنین نهی از بی توجهی نسبت به اموال مردم هنگام تحصیل زکات (رم ندادن گوسفندان)، احترام مال مردم را از نظر دور نمی دارد. اگر اجرای احکام الهی بر تقرّب مردم به سوی خدایشان نیفزاید پس چه فرقی بین این احکام و سایر قوانین وجود دارد، البته که اعتماد تمکین می آورد و هزینه های جمع آوری زکات را کاهش می دهد و بستر ساز فرهنگ پرداخت زکات در جامعه اسلامی می گردد.

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹.

نهج البلاغه، خ ۱۹۲.

نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

... و حصنوا اموالکم بالزکاه ... نهج البلاغه، حکمت ۱۴۶.

نهج البلاغه، نامه ۲۵.

ابوعبید، همان، ص ۴۹.

همان.

ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۱۵۳.

خراج

خراج به مالی گفته می شود که مانند اجاره بر زمین خاصی وضع می شود و مقاسمه نیز به معنای خراج است؛ با این تفاوت که مقاسمه بخشی از محصول زراعت است، ولی خراج به مقدار نقد می باشد. همچنین مراد از قبالة و طسق در کلام فقها همین خراج

است. میزان خراج از نظر شرعی معین نشده است و به نظر امام و مصلحت مسلمین بستگی دارد. (۱).

خراج، هر چند شباهت زیادی به خالصجات دولت دارد (۲)، بی شباهت به مالیات نیست؛ زیرا مالی است که همچون مالیات از طرف دولت برای حفظ نظام اسلامی بر صاحبان زمین های خاص (خراجیه) وضع می شود. (۳) به هر حال خراج جایگاه خاصی در سیاست های مالی حکومت علوی داشت. چون میزان خراج با نظر دولت اسلامی تعیین می شود، دولت می تواند با توجه به شرایط مؤدیان، اهداف سیاسی و مصالح جامعه اسلامی، مبادرت به تنظیم آن نماید. امام علی (ع) مهم ترین سیاست های خود را در نامه معروف خود به مالک اشتر، هنگام نصب او بر ولایت مصر بیان داشته اند که ضمن ذکر آن، به دستاوردهای آن نیز اشاره می کنیم و سپس به تحلیل و بررسی آن می پردازیم.

امام علی (ع) در فرازی از نامه خود به مالک اشتر می نویسد:

«در کار خراج نیکو نظر کن؛ به گونه ای که به صلاح خراج گزاران باشد. زیرا صلاح کار خراج و گزاران، صلاح کار دیگران است و دیگران حالشان نیکو نشود، مگر به نیکو شدن حال خراج گزاران. زیرا همه مردم روزی خوار خراج و خراج گزارانند؛ ولی باید بیش از تحصیل خراج در اندیشه آبادی زمین باشی، که خراج حاصل نشود، مگر به آبادانی زمین و هر که خراج طلبد و زمین را آباد نسازد، شهرها و مردم را هلاک کرده است و کارش استقامت نیابد، مگر اندکی. هرگاه از سنگینی خراج یا آفت محصول یا خشک شدن چشمه ها و یا کمی باران، یا دگرگونی زمین در اثر آب گرفتگی و فساد بذرها و یا تشنگی بسیار زراعت و فاسد شدن آن، شکایت نزد تو آورند، از هزینه و رنجشان بکاه، آن قدر که امید می داری که کارشان را سامان دهد و کاستن از خراج بر تو گران نیاید؛ تا اندوخته ای شود برای آبادانی بلاد تو و زیور حکومت تو باشد و تو را به نیکی ستایش کنند و در گسترش عدالت از ناحیه تو با خرسندی سخن گویند. تو نیز خود در این میان مسرور و شادمان خواهی بود. افزون بر آن، تو می توانی با تقویت آنها از طریق ذخیره ای که برایشان نهاده ای اعتماد کنی، و نیز می توانی با این عمل که آنها را به عدالت و مهربانی عادت داده ای، به آنان مطمئن باشی، چرا که گاهی برای تو گرفتاری هایی پیش می آید که باید بر آنها تکیه کنی. در این حال آنها با طیب خاطر، پذیرا خواهند شد و عمران و آبادی تحمل همه این ها را دارد. اما ویرانی زمین را تنگدستی مردم آن سبب شود و مردم زمانی تنگدست گردند که همت والیان، همه گرد آوردن مال شود و به ماندن خود بر سر کار اطمینان نداشته باشند و از آنچه مایه عبرت است، سود بر نگیرند.» (۴).

از بیانات امام (ع) این نکات، برمی آید:

۱. خراج مهم ترین وسیله تأمین مخارج رفاه عمومی است. امام (ع) اصلاح حال مردم و قوام لشکریان را در وجود خراج می دانند.
 ۲. سامان یافتن خراج و خراج گزاران، بسته به وجود امتیّت قضایی و کار گزاران حکومتی به ویژه دست اندرکاران مالیاتی باانصاف و مردمدار است.
 ۳. خراج ستانی نباید مانع رشد تولید گردد. بنابراین دولت باید میزان خراج را با توجه به توانایی پرداخت و انگیزه های سرمایه گذاری در مردم وضع نماید.
 ۴. تخفیف های مالیاتی سرمایه ای در دست مردم است که با به کارگیری آن در امر تولید، عایدات آن به دولت نیز بازمی گردد.
 ۵. تخفیف مالیاتی موجب جلب اعتماد مردم و در نتیجه موجب مشارکت عمومی می گردد.
- امام (ع) در نامه ای دیگر ضمن تأکید بر اهمیت کارگزاری خراج، به مردمداری و مراعات بدهکاران مالیاتی سفارش بسیار می کند:

«... شما رعیت را گنجهورانید و امت را و کیلان و امامان را سفیران. حاجت کسی را روا نکرده مگذارید، و او را از آنچه مطلوب او است باز مدارید (و برای گرفتن) خراج، پوشش زمستانی و تابستانی (رعیت) را مفروشید و چار پایی که بدان کار کنند و بنده ای را

که (در اختیار دارند). و برای درهمی کسی را تازیانه مزیند و دست به مال کسی میرسد.» (۵).

مردی از قبیله ثقیف می‌گوید: علی ابن ابی طالب (ع) مرا به امارت بانقیا و بخشی از سواد کوفه برگزید و در حالی که گروهی از مردم حضور داشتند به من فرمود: «خراج را بنگر! پس تمام کوشش خود را در آن به کار ببر و درهمی از آن را ترک نکن. پس هرگاه اراده رفتن به محل خدمت را داشتی نزد من بیا.» وقتی نزد آن حضرت رفتم به من فرمود:

«آنچه از من شنیدی یک نقشه بود، مبادا مسلمان یا یهودی و یا نصرانی را به خاطر درهمی از خراج مورد ضرب و شتم قرار دهی و یا چهارپایی را که وسیله کار مردم است، برای درهمی خراج بفروشی. همانا ما امر شده ایم که از مردم آنچه زائد بر نیازشان است، بگیریم.» (۶).

خراج همان گونه که اشاره شد یکی از مهم ترین منابع دولت های اسلامی است. عمر پس از فتح سواد (عراق) به سال ۱۴ هجری، از تقسیم اراضی میان فاتحان مسلمان خودداری کرد و به جای آن نظام مالیاتی خراج را جایگزین ساخت و این کار مبدأ وضع خراج در اسلام بود. از نظر تاریخی تقریباً مسلم است که این کار با راهنمایی و ارشاد امیرمؤمنان علی انجام گرفته است. مآخذ سنی و شیعی و زیدی همه نقل نموده اند که وی پس از فتح سواد از عمر خواست از تقسیم کردن اراضی میان سپاهیان خودداری کند و آن را به عنوان یک منبع درآمد برای جامعه اسلامی باقی نگاه دارد. عمر با آن که برخی دیگر از صحابه پیامبر اصرار بر تقسیم اراضی داشتند، نظر امیرمؤمنان علی را پذیرفت و بدان عمل کرد. (۷) از نظر تاریخی تردیدی نیست که امیرمؤمنان علی (ع) در دوران خلافت خود عملاً روش عمر را که خود به او توصیه نموده بود، در پیش گرفت (۸)؛ چنان که خراج روستاهای مدائن را به روش مساحت مقرر داشت. (۹) البته میزان خراجی که علی (ع) در این موارد وضع نمودند، در روایاتی از شیعی و سنی و زیدی مشخص شده است که با مقرری عمر در بیش تر محصولات اختلاف دارد. (۱۰) از مصعب بن یزید انصاری روایت شده است:

«امیرالمؤمنین علی (ع) مرا بر چهار روستای مدائن، بهقیادات، نهر سیر (یا شیر) و نهر جویر به کار گمارد و به من دستور داد تا بر هر جریب زراعت پر محصول یک و نیم درهم و بر هر جریب زراعت متوسط یک درهم و بر هر جریب زراعت کم محصول دو سوم درهم و بر هر جریب انگور ده درهم و بر هر جریب خرما ده درهم و بر هر جریب باغی که در آن انگور و خرما کاشته شده است، ده درهم (خراج) وضع کنم و امر نمود که نخل های تکی را برای استفاده رهگذران و ابن سیبل، نادیده گرفته، چیزی از آنها نگیرم.» (۱۱...).

از امام حسین (ع) نیز روایت شده است که امام علی (ع) بر زمین های خراج بر هر جریب زراعت گندم پر محصول دو درهم و دو ثلث درهم و یک من گندم و بر هر جریب گندم وسط دو درهم و بر هر جریب گندم کم محصول یک درهم و بر هر جریب نخل و درخت ده درهم و بر هر جریب نیشکر و انگور ده درهم خراج وضع نمود. (۱۲) از دو روایت یاد شده بر می آید که امیرالمؤمنین (ع) میزان خراج را بر اساس توانایی پرداخت مردم، وضع می کردند. عایدات خراج برای مصالح مشترک مسلمانان مصرف می شد که موارد آن مانند تشکیل و تقویت سپاه اسلام و تشکیلات قضایی و حفاظت مرزهای سرزمین اسلامی و بنای پل ها و راه ها و سایر نیازمندی های جامعه بود. (۱۳).

بنابراین درآمد خراج، جزیه و زکات، مهم ترین منابع تأمین مالی دولت علوی بود. میزان وصول این درآمد به طور کلی به ساختار نظام مالیاتی و همچنین اداره آن بستگی داشت. در وضع مالیات، دقت در انتخاب پایه مالیاتی و جدول نرخ مناسب، بایستی مورد توجه قرار گیرد. نرخ مالیاتی تصاعدی بالا معمولاً به منظور کسب درآمد مالیاتی بیش تر و همچنین توزیع مناسب تر درآمد و ثروت در نظر گرفته شده اند؛ ولی هم در نظر و هم در عمل نتایج خوشایندی در پی نداشته است. رابطه منفی بین نرخ های مالیات بر درآمد و رشد اقتصادی و در نتیجه افزایش ظرفیت و درآمد مالیاتی از مباحث عمده و مشاجره برانگیز بوده است. وضع مالیات های سنگین، پیامد هایی به شرح زیر خواهد داشت:

الف. نرخ های بالا- موجب اختلال در قیمت های نسبی تعیین شده توسط بازار و آثار جانیشینی منفی می شود. این اثر احتمالاً رفتار اقتصادی تولیدکنندگان و عرضه کنندگان عوامل تولید را مختل می سازد؛ زیرا مالیات های سنگین بازدهی نهایی پس انداز، سرمایه گذاری و تلاش کاری را کاهش داده، موجب کاهش اراده و رغبت و ناامیدی در مؤدیان می شود و در نتیجه سطح فعالیت های اقتصادی کم شده و تولید پایین می آید. امروزه اقتصاد دانان طرف عرضه، از این دیدگاه حمایت می کنند.

ب. نرخ های بالای مالیاتی یکی از عوامل مهم فرار و اجتناب مالیاتی است. مؤدیان هنگامی که تصمیم می گیرند که مالیات خود را پردازند (تمکین مالیاتی) و یا به انحای مختلف قانونی، نظیر رهاکردن شغل مشمول مالیات و یا عدم کشت محصول (اجتناب مالیاتی) و یا به روش های غیرقانونی مانند عدم اعلام درآمد و یا کم تر گزارش کردن آن (فرار مالیاتی) از زیر بار مالیاتی شانه خالی کنند، به انگیزه های موجود در نظام مالیاتی توجه می نمایند. تجربه نشان داده است هر گاه نرخ های مالیاتی پایین باشد، افراد تمکین مالیاتی خود را افزایش می دهند.

ج. مالیات های سنگین به دلایل پیش گفته در بند الف، موجب مهاجرت متخصصان، سرمایه و ثروت های بزرگ از کشور می شود. صاحبان عوامل تولید به دنبال تحصیل سود بیش تر، امکانات خود را در جایی به کار خواهند گرفت که بازدهی بیش تری عاید آنها کند. اساساً مردم ظلم را به هر شکل آن بر نمی تابند. امیرالمؤمنین چون زیاد بن ابیه را به جای عبدالله بن عباس به فارس و شهرهای تابع آن حکومت داد، بدو گفت:

«استعمل العدل و احذر العسف و الحیف، فان العسف يعود بالجلء و الحیف يدعو الی السیف؛ کار به عدالت کن و از ستم و بیداد پرهیز که ستم رعیت را به آوارگی وادارد و بیدادگری شمشیر را در میان آرد.» (۱۴).

ج. هر گاه مؤدیان، سنگینی مالیات را بیش از طاقت خود احساس نمایند، تا حد امکان می کوشند آن را بر دوش دیگران گذارند. د. نرخ های مالیاتی بالا هر چند در کوتاه مدت درآمد مالیاتی را افزایش می دهد، در بلند مدت با تغییر رفتار مؤدیان و کاهش تولید و فعالیت های اقتصادی درآمد مالیاتی کاهش می یابد. امکان رابطه معکوس پایین نرخ های مالیاتی و درآمد مالیاتی توسط ابن خلدون تبیین گردید. (۱۵). او معتقد است که حکومت ها در اوایل سلطنت خود از طریق وضع مالیاتی معین و اندک، درآمد وسیعی را کسب می نمایند؛ در حالی که در آخر سلطنت با وضع مالیات های سنگین، درآمد کمی را جلب می کنند. (۱۶) اقتصاددانان جدید همچون آدام اسمیت، ژان باتیست سی و دو پوئی، بر واقعیت فوق صحنه گذاشته اند. آرتور لافر منحنی معروف خود را در سال ۱۹۷۴ ترسیم نمود. به طور خلاصه، نقطه شروع قضیه منحنی لافر این ایده ساده است که درآمد مالیاتی در نرخ های مالیاتی صفر یا ۱۰۰ درصد صفر می باشد و سپس با افزایش تدریجی نرخ ها، درآمد مالیاتی نیز افزایش می یابد؛ تا این که درآمد مالیاتی در یک نرخ معین حداکثر شده و از آن به بعد با افزایش نرخ، کاهش می یابد. بنابراین هر گاه نرخ مالیاتی به قدری بالا باشد که در قسمت شیب منفی منحنی قرار گیرد، کاهش نرخ های مالیاتی منجر به افزایش درآمدهای مالیاتی خواهد شد. (۱۷) ابن خلدون در مزیت پایین بودن بار مالیاتی می نویسد:

«هنگامی که میزان تقسیم بندی و تکالیفی که بر رعایا تحمیل می کنند، اندک باشد، مردم با شیفتگی و پشت کار به کوشش و فعالیت می پردازند و در نتیجه آبادانی به طور روزافزون توسعه می یابد؛ زیرا در نتیجه کمی باج و ناچیز بودن مقدار خراج، نیکو حال می شوند و زندگانی آنان قرین بهبود و رفاه می گردد و هر گاه آبادانی توسعه یابد بر شماره تکالیف و تقسیم بندی خراج ستانی افزوده می شود و در نتیجه خراج که از مجموعه این تکالیف به دست می آید، نیز فزونی می یابد.» (۱۸).

امروزه در سطح وسیعی طرفداران عرضه از کاهش نرخ های نهایی بالای مالیاتی حمایت می کنند. کاستن از تعداد و مقدار نرخ های مالیاتی در دو دهه اخیر تقریباً سرلوحه تمام اصلاحات مالیاتی در جهان قرار گرفته است. تجربه اصلاحات نشان می دهد که این اصلاحات از پیچیدگی نظام مالیاتی کاسته، اجرای آن را آسان تر می کند؛ ضمن این که تمکین مالیاتی را نیز بهبود

می‌بخشد. همچنین اختلال زایی مالیات‌ها را کاهش داده، موجب رونق کار و رشد تولید می‌گردد. (۱۹) در واقع سیاست کاهش نرخ های مالیاتی و به طور کلی کاستن از بار مالیاتی، سیاست انبساطی مالی و در جهت افزایش اشتغال و رشد تولید می‌باشد. این سیاست از طریق معافیت های مالیاتی مناسب با شرایط و احوال اقتصادی و توانایی مؤدیان نیز هدف افزایش تولید را محقق می‌سازد؛ ضمن این که مصرف جامعه را در سطح مناسب حفظ می‌کند تا بهره‌وری نیروی کار و زندگی کریمانه فرد دستخوش تغییرات ناخوشایند نگردد. تحلیل امام(ع) در این مورد، حکایت دیگری از بینش و خوش بینی حضرت نسبت به توانایی مردم در امر تولید است. امام(ع) تخفیف را به عنوان ذخیره و گنجینه ای می‌داند که بالاخره در عمران و آبادی کشور به کار گرفته می‌شود و به عبارت دیگر تخفیف مالیاتی بسان پس انداز و انباشت سرمایه در دست بخش خصوصی است که اگر به دست دولت قرار گیرد، ممکن است مستقیماً در چرخه تولید وارد نشود.

علاوه بر تبعات نامیمون اقتصادی که بر شمریم، در اندیشه امام(ع) و در حکومت علوی، آثار ناخوشایندتر اخلاقی و اجتماعی مالیات های سنگین، از اهمیت بیش تری برخوردار است. مردم برای فرار از مالیات به دروغ و تقلب های گوناگونی متوسل می‌شوند. کسانی که توانایی فرار از مالیات یا نهادن آن بر گردن دیگری را دارند، بار مالیاتی کم تری را تحمل خواهند کرد و در نتیجه عدالت مالیاتی در دو سطح افقی و عمودی نقض می‌شود. افراد با درآمد و توانایی پرداخت یکسان به یک اندازه مالیات نمی‌دهند و همچنین افراد با توانایی پرداخت بیش تر نیز به طور نسبی، مالیات کم تری می‌پردازند.

مشاهده تصویر ناعادلانه از نظام مالیاتی، اعتماد بین مردم و دولت را سست نموده، به مشارکت عمومی لطمه زند. در چنین قضای مسمومی عزم ملی بر خارج کردن کشور از بن بست های اقتصادی و تقاضای ایثار از مردم، خیالی باطل خواهد بود. اگر اجرای نادرست و رفتار غیر مردم دارانه دست اندرکاران مالیات را بر وضع نامناسب مالیات اضافه کنیم، عمق آثار گفته شده، بهتر روشن خواهد بود.

(۱) المحقق الثانی، قاطعۃ اللجاج فی تحقیق حل الخراج، ص ۷۰.

ر.ک: حسین مدرسی طباطبائی، زمین در فقه اسلامی، ج ۲.

امام خمینی، المکاسب المحرمه، ج ۲، ص ۲۷۹.

نهج البلاغه، نامه ۵۳.

نهج البلاغه، نامه ۵۳.

الکلینی، الکافی: ج ۳، ص ۵۳۵؛ الشیخ الطوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۸۶.

مدرسی طباطبائی، حسین، همان، ص ۶۸.

الحرالعاملی، ج ۱۱، ص ۱۱۶؛ الشیخ الطوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۰.

همان.

مدرسی طباطبائی، همان، ص ۲۵۸.

الحرالعاملی، همان؛ الشیخ الطوسی، همان، ص ۱۰۵.

زید بن علی، مسند الامام زید، ص ۱۷۵.

الشیخ الطوسی، المبسوط، ج ۲، ص ۲۹ و ۳۴ و ۶۱. همچنین سخنان حضرت(ع) نیز این موارد را تأیید می‌نماید.

نهج البلاغه، حکمت ۴۷۶.

هر فرد منصفی با تأمل در حکومت امام(ع) در می‌یابد که او در کشف چنین رابطه ای پیشقدم بوده است.

ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ص ۲۷۹.

نهج البلاغه، حکمت ۴۷۶.

ابن خلدون، همان، ص ۳۴۴.

ر.ک: محمدتقی گیلک حکیم آبادی، امکان جایگزینی مالیات بر درآمد با خمس و تبیین آثار آن بر برخی متغیرهای اقتصاد کلان، فصل سوم.

نتیجه

۱. دولت علوی با توجه به تعهد و مسئولیتش در برابر اجرای احکام و تعلیمات الهی، در پی سعادت افراد جامعه است و حکومت بهترین وسیله برای تحقق چنین هدفی است.

۲. عدالت بهترین بستر و مناسب ترین زمینه برای تعالی انسان‌ها و مهم ترین هدف دولت علوی است.

۳. دولت علوی نماینده مردم و در نتیجه خدمتگزار آنها بود. البته روابط بر اساس حقوق متقابل است، و دولت علوی نیز رابطه ولایی با مردم داشت.

۴. دولت علوی در جهت کمک به سعادت مردم وظایفی را در دو حوزه معنوی و مادی نظیر احقاق حقوق مظلومان، مبارزه با انحراف‌ها و بدعت‌ها و رانت‌ها، آموزش و تربیت، تأمین اجتماعی، و ایجاد رفاه و حمایت از رشد تولید توسط بخش خصوصی، بر عهده گرفت.

۵. دولت علوی در جمع آوری بیت المال، در حفظ و جلوگیری از حیف و میل آن دقیق بود.

۶. دولت علوی ضمن این که در امور دفاعی و امور عمومی به ایجاد امنیت، برقراری عدالت قضایی و نظارت بر کارگزاران حکومت توجه خاص داشت، در امور اجتماعی نیز بسیار فعال بود؛ اما در امور اقتصادی به نظارت و تنظیم بازار و حمایت از بخش خصوصی و رفع موانع تولید بسنده می‌کرد و در نتیجه دولتی متوسط و ظاهراً فعال به جهت نظارت و تنظیم بازار بود.

۷. با توجه به بحران‌های روحی و معنوی و انحراف از تعلیمات اسلامی به ویژه در دوران عثمان هدف سیاست‌های اقتصادی (ع) احیای سنت نبوی و برقراری مناسبات اسلامی دوران حکومت پیامبر (ص) بود. بنابراین برقراری عدالت، اولین هدف برنامه و سیاست‌های دولت علوی را تشکیل می‌داد، و امام با این جهت‌گیری نشان دادند که جامعه رنجور از ظلم و تعدی حاکمان جور و روابط ظالمانه، جز با شربت عدالت، تلخ کامی خود را از یاد نمی‌برد و بر محور توحید استوار نمی‌گردد.

۸. امام (ع) عدالت اسلام را با ارائه برنامه‌ها و سیاست‌های اصولی به ویژه در حوزه مالیات‌ها با واقع‌نگری به تاریخ نشان داد. از این رو امام از اهداف کلان عمران و رشد و حفظ سطح زندگی مردم (ثبات قیمت‌ها) در سیاست‌های اقتصادی خود غافل نشد.

۹. سیاست امام در مالیات‌های ثابت مانند زکات، اجرای صحیح آن بود. اعتماد به مردم و جلب مشارکت آنان از طریق اتخاذ روش خود ارزیابی و خود تشخیصی در کنار اخلاق و رفتار پسندیده عاملان زکات و رعایت دقیق قوانین توسط آنان، از سیاست‌های معنوی و حکیمانه علوی است.

۱۰. امام در وضع مالیات‌ها (اجرت) از املاک دولتی (زمین‌های خراجیه)، توجه خاصی به رشد و تولید و وضع مردم داشت. از این رو به شدت از سنگینی بار مالیات در حکومت علوی نهی شده است. بخش خصوصی مورد اعتماد بود و در دولت کارآمد علوی رابطه دولت و مردم بر اساس همیاری و مشارکت استوار شده که این رابطه از اعتقاد همکیشی و برادری نشأت می‌گرفت که رهبر و کارگزاران آن، خود را خدمتگزار مردم می‌انگاشتند.

امام علی علیه السلام و امور اطلاعات، امنیتی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: امام علی ع و مباحث اطلاعاتی محمد دشتی ۱۳۳۰ - ۱۳۸۰. با همکاری ستاد امیرالمومنین علی علیه السلام.. [و دیگران].

مشخصات نشر: قم نشر موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین ع، ۱۳۷۹.
مشخصات ظاهری: ۲۵۶ ص.

فروست: الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام ج. ۵.

شابک: ۱۰۰۰۰ ریال ۸-۲۶-۶۴۲۲-۹۶۴؛ ۱۰۰۰۰ ریال (چاپ دوم)؛ ۱۵۰۰۰ ریال (چاپ سوم)
یادداشت: چاپ دوم ۱۳۸۰.

یادداشت: چاپ سوم: پاییز ۱۳۸۵.

یادداشت: عنوان روی جلد: امام علی ع و امور اطلاعاتی امنیتی

یادداشت: کتابنامه ص [۲۲۱] - ۲۵۶؛ همچنین به صورت زیرنویس

عنوان روی جلد: امام علی ع و امور اطلاعاتی امنیتی

موضوع: علی بن ابی طالب ع، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- فضایل

موضوع: علی بن ابی طالب ع، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- نظریه درباره سازمان اطلاعاتی

موضوع: سازمان اطلاعاتی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

شناسه افزوده: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع) ستاد امیرالمومنین علی (ع)

رده بندی کنگره: BP۳۷/۴ دالف ۵۷ ج. ۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۹-۵۴۲۴

سرآغاز

اشاره

نوشتار نورانی و مبارک و ارزشمندی که در پیش روی دارید، تنها برخی از «الگوهای رفتاری» آن یگانه بشریت،
باب علم نبی،

پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السلام،

تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت، و جنگ‌ها و یورش‌های پیاپی قریش،
و نابود کننده خط کفر و شرک و نفاق پنهان،

اول حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسم،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که همواره با قرآن بود،

و با قرآن زیست

و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، وحدتشان جاودانه است. مباحث ارزشمند آن در حال تکامل و گسترش است، نورانی است،

نور نور است،

عطر آگین از جذبه های عرفانی و شناخت و حضور است،

که با نام های مبارک زیر، در آسمان پُر ستاره اندیشه ها خواهد درخشید مانند:

۱- امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی

الف- اخلاق فردی

ب- اخلاق اجتماعی

ج- آئین همسر داری

۲- امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی

۳- امام علی علیه السلام و اقتصاد

الف- کار و تولید

ب- انفاق و ایثار گری

ج- عمران و آبادی

د- کشاورزی و باغداری

۴- امام علی علیه السلام و امور نظامی

الف- اخلاق نظامی

ب- امور دفاعی و مبارزاتی

۵- امام علی علیه السلام و مباحث اطلاعاتی و امنیتی

۶- امام علی علیه السلام و علم و هنر

الف- مسائل آموزشی و هنری

ب- مسائل علمی و فرهنگی

۷- امام علی علیه السلام و مدیریت

۸- امام علی علیه السلام و امور قضائی

الف- امور قضائی

ب- مسائل جزائی و کیفری

۹- امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی

۱۰- امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی

۱۱- امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف و نهی از منکر)

۱۲- امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی

۱۳- امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی

۱۴- امام علی علیه السلام و مسائل بهداشت و درمان

۱۵- امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

الف- تفریحات سالم

ب- تجمل و زیبایی

مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد شده، از نظر کاربردی مهم و سرنوشت سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار و سیره و روشهای الگویی امام علی علیه السلام نیز خبر می دهند،

تنها دارای جذبه «قال» نیست که دربردارنده جلوه های «حال» نیز می باشد.

دانه های انگشت شماری از صدف ها و مروارید های همیشه درخشنده دریای علوم نبوی است

از رهنمودها و راهنمایی های جاودانه علوی است

از محضر حق و حقیقت است

و از زلال و جوش همیشه جاری واقعیت هاست

که تنها نمونه هائی اندک از آن مجموعه فراوان و مبارک را در این جزوات می یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن،

از چشمه زلال ولایت می نوشید

که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است. (۱).

و در آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا:

چراغ روشنگر راه قصه پردازان

و سناریو نویسان فیلم نامه ها و طراحان نمایشنامه ها

و حجت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهد اسلامی باشد،

تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اول مظلوم اسلام نورانی کنیم.

که رسول گرامی اسلام فرمود:

نُورُوا مَجَالِسَكُمْ بِذِكْرِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

(جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید)

با کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» حقیقت «چگونه بودن؟!» برای ما روشن می شود

و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد.

پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی، بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه

همه کتب و منابع و مآخذ روایی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که:

«امام علیه السلام چگونه بود؟»

آنگاه بدانیم که:

«چگونه باید باشیم»

زیرا خود فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُمُّكُمْ عَلَى طَاعَتِهِ إِلَّا وَ أَسِقُّكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَتِهِ إِلَّا وَ أَتْنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا (۲).

(ای مردم! همانا سوگند به خدا من شما را به عمل پسندیده ای تشویق نمی کنم جز آنکه در عمل کردن به آن از شما پیشی

می گیرم، و شما را از گناهی باز نمی دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده ام)

پس توجه به الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام برای مبارزان و دلاوران که با نام او جنگیدند، و با نام او خروشیدند، و هم

اکنون در جای جای زندگی، در صلح و سازندگی، در جنگ و ستیز با دشمن، در خودسازی و جامعه سازی و در همه جا بدنبال الگوهای کامل رواند، بسیار مهم و سرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمه الله بجوشند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند، که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند»

و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود:

«این علی و پیروان او در بهشت جای دارند» (۳).

و امیدواریم که کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» آغاز مبارکی باشد تا این راه تداوم یابد، و به کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری» دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد.

در اینجا توجه به چند تذکر اساسی لازم است.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

اقسام الگوهای رفتاری

(۱) تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود ۷۰۰ عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضرت امام علی علیه السلام فراهم آمده است.

خطبه ۶ / ۱۷۵، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

ینابیع المودّه ص ۴۰، قالت فاطمه (س): نَظَرَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِلَى عَلِيٍّ (ع) وَقَالَ: هَذَا وَشِيعَتُهُ فِي الْجَنَّةِ.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقت شود. گاهی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السلام در شرایط زمانی و مکانی خاصی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرایط خاص قابل ارزیابی است، و الزامی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کنند، که در اخلاق فردی امام علی علیه السلام نمونه های روشنی را جمع آوری کرده ایم، و دیگر امامان معصوم علیه السلام نیز توضیح داده اند که:

شکل و جنس لباس امام علی علیه السلام تنها در روزگار خودش قابل پیاده شدن بود، اما هم اکنون اگر آن لباس ها را بپوشیم، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت.

یعنی عنصر زمان و مکان، در کیفیت ها تأثیر بسزائی دارد.

پس اگر الگوهای رفتاری، درست تبیین نگردد، ضمانت اجرائی ندارد و از نظر کاربردی قابل الگو گیری یا الگو پذیری نیست، مانند:

- غذاهای ساده ای که امام علی علیه السلام میل می فرمود، در صورتی که فرزندان و همسران او از غذاهای بهتری استفاده می کردند.

- لباس های پشمی و ساده ای که امام علی علیه السلام می پوشید، اما ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السلام بپوشند.

- در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود.

امام علی علیه السلام خود نیز تذکر داد که:

لَنْ تَقْدِرُونَ عَلَىٰ ذَٰلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُنُنِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ

(شما نمی‌توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی‌ها مرا یاری دهید(۱)).

وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشمی پوشید و به کوه‌ها می‌رفت و دست از زندگی شُست و تنها عبادت می‌کرد، امام علی علیه السلام او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می‌کنی؟

عاصم بن زیاد در جواب گفت:

قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذَا أَنْتَ فِي خُشُونَةٍ مَلْبَسِكَ وَجُسُوبَةٍ مَا كَلِمَتِكَ!

(عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر می‌بری؟)

امام علی علیه السلام فرمود:

قَالَ: وَيْحَكَ، إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ فَرَضَ عَلَيَّ أَيْمَةَ الْعَدْلِ أَنْ يَقْدَرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ، كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ! (۲).

وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

(۱) نامه ۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۳/۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی‌شناسد، و همواره برای الگو پذیری ارزشمند است مانند:

۱- ترویج فرهنگ نماز

۲- اهمیت دادن به نماز اول وقت

۳- ترویج فرهنگ اذان

۴- توجه فراوان به باز سازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید

۵- شهادت طلبی و توجه به جهاد و پیکار در راه خدا

۶- حمایت از مظلوم و ...

زیرا طبیعی است که کیفیت‌ها متناسب با زمان و مکان و شرائط خاص فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است. گرچه اصول منطقی همان کیفیت‌ها، جاودانه اند، یعنی همواره ساده زیستی، خودکفائی، ساده پوشی ارزشمند است، اما در هر جامعه ای چهار چوب خاص خودش را دارد، پس کمیته‌ها و اصول منطقی الگوهای رفتاری ثابت، و کیفیت‌ها، و چگونگی الگوهای رفتاری متغیر و در حال دگرگونی است.

ضرورت‌ها

ضرورت سلامت کشور و نقش اطلاعات

راه‌های سلامت جامعه

پیکره جامعه چونان جسم آدمی است.

اگر از جاذبه درستی برخوردار باشد، و بتواند عوامل رشد و کمال را در خود زنده سازد، و حساب شده به رشد و جوانه زدن روی بیاورد و حرکت تکاملی آن متوقف نگردد.

و هماهنگ با عوامل رشد، و جذب عوامل کمال، آفت‌ها را از سر راه بردارد و با انواع بیماری‌ها و انحرافات مقابله کند و حقیقت «جاذبه و دافعه» را در خود زنده نگهدارد.

چونان پیکری سالم به رشد و کمال واقعی خواهد رسید،
جوانه خواهد زد،

به بار خواهد نشست

و فرد و جامعه به کمالات مطلوب خواهند رسید.

می پرسند:

کدام جامعه سالم، و کدامین ناسالم خواهد بود؟

کدام جامعه انسانی چونان پیکری سالم به رشد

و کمال خواهد رسید؟

و ویژگی های یک جامعه سالم کدام است؟

و آفات و انحرافات جوامع انسانی کدامند؟

در پاسخ سئوالات یاد شده، جامعه شناسان می گویند:

اگر رهبران یک جامعه مدیران و مسئولین مسئولیت های اجتماعی، و مجموعه دست اندرکاران حکومت سالم باشند، و با تعهد و تخصص کار کنند و همه آنان بر اساس ملاک‌ها و معیارهای صحیح مدیریت انتخاب شوند و تمامی آنان دارای وجدان کاری بوده و بر اساس احساس مسئولیت انجام وظیفه کنند، و دارای انحرافات اخلاقی نبوده و از آفات گوناگون مدیریت مصون باشند.

آن جامعه سالم است.

و همانند پیکره سالم آدمی بسوی رشد و کمال می‌رود.

و انواع آفات و انحرافات دامنگیر آن نخواهد بود.

چنانکه در یک ضرب المثل فارسی گفته اند:

عقل سالم در بدن سالم است»

در اینجا نیز باید گفت:

«جامعه سالم در دست مدیران سالم است»

امام علی علیه السلام راه رشد و کمال جامعه اسلامی را در سلامت امت اسلامی و کارگزاران نظام اسلامی می‌داند، که اگر سالم و پر تلاش باشند، در آینده کشور اسلامی نقش تعیین کننده خواهند داشت،

امّا اگر دچار انواع کاستی‌ها گردند و تفرقه و جدائی رشته های وحدت آنها را ریشه کن سازد، و پیوند امت با رهبر قطع گردد، جامعه آفت زده نمی‌تواند به سعادت و رستگاری رسیده، همواره راه کمال بییامد.

امام علی علیه السلام در خطبه ۲۵ نهج البلاغه می‌فرماید:

وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأَظُنُّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ سَيَدُ الْوَلَدِ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَيَّ بَاطِلِهِمْ، وَتَفَرُّقِكُمْ عَن حَقِّكُمْ، وَبِمَعْصِيَتِكُمْ إِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ، وَطَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ، وَبِأَدَائِهِمُ الْأَمَانَةَ إِلَي صَاحِبِهِمْ وَخِيَانَتِكُمْ، وَبِصَلَاحِهِمْ فِي بِلَادِهِمْ وَفَسَادِكُمْ. فَلَوْ ائْتَمَنْتُمْ أَحَدَكُمْ عَلَى قَعْبٍ لَخَشِيتُ أَنْ

يَذْهَبُ بِعَلَاَقَتِهِ.

«سوگند بخدا می‌دانستم که مردم شام بزودی بر شما غلبه خواهند کرد.

زیرا آنها در یاری کردن باطل خود، وحدت دارند، و شما در دفاع از حق متفرقید، شما امام خود را در حق نافرمانی کرده و آنها امام خود را در باطل فرمانبردارند.

آنها نسبت به رهبر خود امانتدار و شما خیانتکارید، آنها در شهرهای خود به اصلاح و آبادانی مشغولند و شما به فساد و خرابی (آنقدر فرومایه اید) اگر من کاسه چوبی آب را به یکی از شماها امانت دهم می‌ترسم که بند آن را بدزدید.» (۱).

(۱) خطبه ۲۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

- ۱- المصنّف ج ۱۰ ص ۱۵۴: عبدالرزاق بن همام (متوفای ۲۱۱ه)
- ۲- تاریخ دمشق ج ۳ ص ۳۲۲ و ۳۵۹ و ج ۱ ص ۳۰۵: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ه)
- ۳- تاریخ دمشق، ترجمه امام حسین علیه السلام ۱۴۶: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ه)
- ۴- تاریخ بغداد ج ۱۲ ص ۳۰۵: خطیب بغدادی شافعی (متوفای ۴۶۳ه)
- ۵- تذکره الخواص ص ۱۶۰: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ه)
- ۶- بحار الانوار ج ۳۴ ص ۱۹ و ۱۵۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)
- ۷- احتجاج ج ۱ ص ۱۷۴ قدیم و ج ۱ ص ۴۱۲: علامه طبرسی (متوفای ۵۸۸ه)
- ۸- وقعه الصّفين ص ۳۱۴ و ۳۱۵: منقری (متوفای ۲۱۲ه)
- ۹- تاریخ الخلفاء: سیوطی شافعی (متوفای ۹۱۱ه)
- ۱۰- البدایه و النّهایه ح ۳۴۰/۷ سنه ۴۰: ابن کثیر شافعی (متوفای ۷۷۴ه)
- ۱۱- کنز العمال ج ۱۳ ص ۱۹۷ و ۱۹۴ ح ۳۶۴۸۹: متقی هندی حنفی (متوفای ۹۷۵ه)
- ۱۲- الغارات ج ۴۵۸/۲: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ه)
- ۱۳- مروج الذهب ج ۱۴۲/۳: مسعودی (متوفای ۳۴۶ه)
- ۱۴- انساب الاشراف ج ۵۰۱/۴۸۸: بلاذری (متوفای ۳۰۰ه).

سلامت و خودسازی

به هر مقدار که کارگزاران و مدیران مدیریت های گوناگون جامعه سالم باشند، دارای آگاهی لازم باشند

از انواع آفت ها، رشوه خواری ها، امتیاز طلبی ها، تبعیض و نابرابری ها دور باشند، به همان میزان جامعه سالم است، پویاست، و به مراحل نهائی رشد و کمال خواهد رسید.

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به راه های سلامت جامعه در خطبه ۲۱۶ فرمود:

فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ، وَأَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَيْدِلِ، وَجَرَتْ عَلَى أَذْلَالِهَا السُّنُنُ، فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ، وَطُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ، وَبَيَّنَسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ.

«پس رعیت اصلاح نمی‌شود جز آن که زمامداران اصلاح گردند، و زمامداران اصلاح نمی‌شوند جز با درستکاری رعیت.

و آنگاه که مردم حق رهبری را اداء کنند، و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد، و راه های دین پدیدار، و

نشانه‌های عدالت برقرار، و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شود، و مردم در تداوم حکومت امیدوار، و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌شود.» (۱).

بنابراین تحقق یک جامعه سالم، به اخلاق متکامل مدیران، و اخلاق مدیریت ارتباط دارد پس اخلاق زیربنای جامعه سالم خواهد بود.

تا مدیران جامعه در پرتو آن تربیت شوند، خود را بسازند، و تخصص‌های لازم را فراگیرند. و بتوانند فرد و جامعه را در پرتو ارزش‌ها اداره کنند.

امام علی علیه السلام نسبت به ارزش خودسازی در مدیریت‌ها فرمود:

مِنْ نَصَبِ نَفْسِهِ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسَيْرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَمُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ.

ضرورت خودسازی رهبران و مدیران

(۱) خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است.

ضرورت خودسازی رهبران و مدیران

کسی که خود را رهبر مردم ساخته، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد، و پیش از آن که به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد، زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند سزاوارتر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب آموزد.» (۱).

اما اگر کارگزاران، و مدیران مشاغل گوناگون جامعه دچار آفت زدگی شوند، به انحراف کشانده شده و از اهداف تکاملی دور بمانند سلامت فرد و جامعه را به خطر انداخته و انواع انحرافات و بیماریهای اخلاقی دامنگیر جامعه خواهد شد.

آنگاه نه جامعه سالمی وجود خواهد داشت و نه مدیران سالمی به کار و تلاش روی خواهند آورد.

امام علی علیه السلام نسبت به آفت زدگی جامعه و ره آورد شوم آن با تأسف در خطبه ۲۱۶ فرمود:

وَإِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَالْيَهُودُ، أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِي بَرَعِيَّتِهِ، اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ، وَظَهَرَتْ مَعَ الْإِمِّ الْجَوْرُ، وَكَثُرَ الْإِدْعَالُ فِي الدِّينِ، وَتُرِكَتْ مَحَاجُّ السُّنَنِ، فَعَمِلَ بِالْهَوَى، وَعَظَلَّتِ الْأَحْكَامُ، وَكَثُرَتْ عِلَلُ النَّفُوسِ، فَلَا يُسْتَوْحَشُ لِعَظِيمِ حَقِّ عَطَلٍ، وَلَا لِعَظِيمِ بَاطِلٍ فَعِلَ! فَهِنَالِكَ تَذَلُّ الْأَبْرَارُ، وَتَعِزُّ الْأَشْرَارُ، وَتَعْظُمُ تَبَعَاتُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْعِبَادِ. فَعَلَيْكُمْ بِالتَّصَاحِبِ فِي ذَلِكَ، وَحُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ.

«اما اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار، و نیرنگ بازی در دین فراوان می‌گردد، و راه گسترده سنت پیامبر صلی الله علیه و آله متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماریهای دل فراوان گردد، مردم از اینکه حق بزرگی فراموش می‌شود، یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می‌یابد، احساس نگرانی نمی‌کنند، پس در آن زمان نیکان خوار، و بدان قدرتمند می‌شوند، و کیفر الهی بر بندگان بزرگ و دردناک خواهد بود.

پس بر شماست که یکدیگر را نصیحت کنید، و نیکو همکاری نمایید.» (۲).

بنابراین برای داشتن جامعه سالم بشری باید مدیران و کارگزاران سالمی شناسائی کرد و به کار گرفت.

و این مهم در اختیار مجموعه ای به نام «گزینش و کارشناسی نیروهای اطلاعاتی» است.

تا انسان‌های وارسته و خودساخته ای به ارزیابی مدیران و شناخت کارگزاران متعهد و متخصص بپردازند، و متناسب با جایگاه

والای انواع مدیریت های اجتماعی، انسان های کاردان و لایقی را بیابند، شناسائی کنند و بکار گیرند.

در نتیجه، داشتن «جامعه ای سالم»، به ارزیابی هسته های «گزینش و کارشناسی نیروهای اطلاعاتی» وابسته است که مسئولیت سنگین و پر خاطره این دسته از انسان های شریف را به اثبات می‌رساند.

امام علی علیه السلام نسبت به شناسائی و جذب نیروهای پاک و صالح برای مدیریت های جامعه اسلامی به مالک اشتر دستور می‌دهد که:

ثُمَّ الصَّقُّ بِذَوِي الْمَرْوَاتِ وَالْأَحْسَابِ، وَأَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ، وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ؛ ثُمَّ أَهْلَ النَّجْدَةِ وَالشَّجَاعَةِ، وَالسَّخَاءِ وَالسَّمَاخَةِ؛ فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكُرَمِ، وَشَعْبٌ مِنَ الْعُرْفِ.

ثُمَّ تَفَقَّدْ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَتَفَقَّدُ الْوَالِدَانِ مِنْ وَلَدِهِمَا،

وَلَا يَتَفَقَّمَنَّ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوَّيْتَهُمْ بِهِ، وَلَا تَخْفِرَنَّ لَطْفًا تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَإِنْ قَلَّ؛

فَإِنَّهُ دَاعِيَةٌ لَهُمْ إِلَىٰ بَدْلِ النَّصِيحَةِ لَكَ، وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ.

وَلَا تَدْعُ تَفَقُّدَ لَطِيفِ أُمُورِهِمْ أَتْكَالًا عَلَىٰ جَسِيمِهَا، فَإِنَّ لِلْيَسِيرِ مِنْ لُطْفِكَ مَوْضِعًا يَنْتَفِعُونَ بِهِ، وَلِلْجَسِيمِ مَوْضِعًا لَا يَسْتَعْتُونَ عَنْهُ.

«سپس در نظامیان با خانواده های ریشه دار، دارای شخصیت حساب شده، خاندانی پارسا، دارای سوابقی نیکو و درخشان، که دلاور و سلحشور و بخشنده و بلند نظرند، روابط نزدیک برقرار کن،

آنان همه بزرگواری را در خود جمع کرده، و نیکی‌ها را در خود گرد آورده اند،

پس در کارهای آنان بگونه ای بیندیش که پدری مهربان درباره فرزندش می‌اندیشد، و مبادا آن چه را که آنان را نیرومند می‌کند در دیده ات بزرگ جلوه کند، و نیکوکاری تو نسبت به آنان هر چند اندک باشد را خوار مپندار،

زیرا نیکی آنان را به خیرخواهی تو خواند، و گمانشان را نسبت به تو نیکو گرداند، و رسیدگی به امور کوچک آنان را به اعتماد رسیدگی به کارهای بزرگشان وا مگذار، زیرا نیکی اندک تو را جایگاهی است که از آن سود می‌برند، و نیکی های بزرگ تو را جایی است که از آن بی نیاز نیستند.» (۳).

یعنی آینده روشن، و سرنوشت تکاملی یک جامعه در حال رشد و کمال به تلاش و کوشش مداوم هسته های «گزینش و کارشناسی نیروهای اطلاعاتی» ارتباط خواهد داشت.

تا انسان های لایق برای مسئولیت های گوناگون انتخاب گردند و مدیران متعهد و متخصص متناسب با جایگاه والای انواع مدیریت‌ها کشف و شناسائی شوند.

و کار بدست کاردان لایق قرار گیرد.

و مدیران سالم با کار و تلاش مداوم، جامعه ای سالم را بازسازی کنند، و آینده را رنگ حقیقت زنند.

(۱) حکمت ۷۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- کتاب مستطرف ج ۱ ص ۲۰: ابشیهی (متوفای ۸۵۰ه)

۲- منهاج البراعه ج ۳ ص ۲۸۱: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ه)

۳- اصول کافی ج ۱ ص ۳۳۵: کلینی (متوفای ۳۲۸ه)

۴- اعلام الدین ص ۹۲: دیلمی (متوفای قرن ۸ه)

۵- بحارالانوار ج ۲ ص ۵۶ ب ۱۱ ح ۳۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۶- ربیع الابرار ج ۴ ص ۲۱ ح ۳۸: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه).

خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، مدارک گذشته.

نامه ۵۲ / ۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

ضرورت نیروهای اطلاعاتی و هسته های گزینش

پس مباحثی پیرامون:

معیارهای گزینش

ملاک های انتخاب مدیران

ارزیابی صفات و شرائط مدیریت ها

بزرسی رفتاری مدیران موجود

تطبیق صفات مدیران با جایگاه مدیریت ها

یک بحث جدی و سرنوشت ساز است.

که سلامت یا سقوط جامعه انسانی به آن بستگی کامل دارد.

از این رو در تمام کشورها، با انواع گرایش ها و ملیت ها، به مبحث گزینش توجه ویژه ای دارند، تا مدیران نالایق در پُست های کلیدی جامعه راه نیابند و سلامت جامعه را مورد تهدید قرار ندهند.

امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به این مسئله مهم و سرنوشت ساز می فرماید:

وَلَكِنِّي آسَى أَنْ يَلِيَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سُفَهَاؤُهَا وَفُجَارُهَا،

فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا، وَعِبَادَهُ حَوْلًا، وَالصَّالِحِينَ حَرْبًا، وَالْفَاسِقِينَ حِزْبًا، فَإِنَّ مِنْهُمْ الَّذِي قَدْ شَرِبَ فِيكُمْ الْحُرَامَ، وَجَلِدَ حَدًّا فِي الْإِسْلَامِ، وَإِنَّ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يُسَلِّمْ حَتَّى رُضِخَتْ لَهُ عَلَى الْإِسْلَامِ الرَّضَائِخُ.

فَلَوْ لَا ذَلِكَ مَا أَكْثَرْتُ تَأْلِييَكُمْ وَتَأْيِيَكُمْ، وَجَمَعَكُمْ وَتَحْرِيفَكُمْ، وَلَتَرَكْتُكُمْ إِذْ أَبَيْتُمْ وَوَيْتُمْ.

«لکن از این اندوهناکم که بیخردان، و تبهکاران این امت حکومت را به دست آورند،

آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند، و بندگان او را به بردگی کشند، با نیکوکاران در جنگ، و با فاسقان همراه باشند،

زیرا از آنان کسی در میان شماست که شراب نوشید و حد بر او جاری شد، و کسی که اسلام را نپذیرفت، اما بناحق بخشش هایی به او عطا گردید.

اگر اینگونه حوادث نبود شما را بر نمی انگیختم، و سرزنشان نمی کردم، و شما را به گردآوری تشویق نمی نمودم، و آنگاه که سرباز می زدید رهاتان می کردم.» (۱).

(۱) نامه ۶۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، اسناد و مدارک این نامه به شرح زیر است:

۱- الامامة والسياسة ج ۱ ص ۱۵۴ و ۱۵۵: ابن قتيبة (متوفای ۲۷۶ هـ)

۲- الغارات ج ۱ ص ۳۰۲: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هـ)

۳- المسترشد ص ۴۰۱ و ۴۰۹: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)

۴- كشف المحجة ص ۲۴۹-۲۴۱-۲۳۶: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)

۵- رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ) «طبق نقل سید ابن طاووس»

۶- عقد الفريد ج ۲ ص ۱۳۵: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)

- ۷- مروج الذهب ج ۲ ص ۳۵: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هـ)
- ۸- تاریخ طبری ج ۴ ص ۴۸ سنه ۳۸: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)
- ۹- کتاب النهایه (باب الباء): ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)
- ۱۰- کتاب محاسن ص ۴۱: بیهقی شافعی (متوفای ۵۶۹ هـ)
- ۱۱- کتاب آمالی: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
- ۱۲- غرر الحکم ص ۳۲۹ / ج ۳ ص ۸۴ و ۳۹۳: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۱۳- معدن الجواهر ص ۲۲۶: کراجکی (متوفای ۴۴۹ هـ)
- ۱۴- منهاج البراعه ج ۳ ص ۲۱۹: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ).

اطلاعات و آفت شناسی

انقلابها و آفتها

بحث آفتها و آفت شناسی در نهضت‌ها یکی از مباحث جدی و تعیین کننده است. هر پدیده حیاتی که دارای انواع علل و عوامل رشد و کمال است بهمان اندازه انواع آفتها و موانع آن را تهدید خواهد کرد. یکی از شرائط رشد و کمال در کنار تقویت علل و عوامل رشد آفت شناسی و مقابله با انواع موانع و آفتهاست. می پرسند:

چرا بسیاری از انقلابها در آغاز حرکت دچار تزلزل و شکاف شده و سقوط می کنند؟
چرا برخی از نهضت‌ها در آغازین قدم‌های پیروزی شکست خوردند؟
چرا بسیاری از انقلابها در تداوم پیروزی منحرف گردیدند؟
و انقلاب به سیر ارتجاعی کشانده شد؟

پاسخ سئوالات یاد شده از نظر تحلیل تاریخ و ارزیابی علل و عوامل پیروزیها یا شکست‌ها روشن است که تا حدودی به «آفت شناسی» و راه مقابله با موانع و آفتها ارتباط دارد.

هر انقلابی که توانست با آفتها بگونه‌ای صحیح مقابله کند و ریشه‌های فاسد آن را بخشکاند تداوم یافت،

و تا مراحل نهائی تکامل پیش رفت.

و هر انقلابی که در تارهای عنکبوتی آفات اسیر شد، و نتوانست آفتها را شناسائی کرده از سر راه بردارد، آرام آرام از اهداف انقلابی و از ارزش‌های تکاملی دور شده و کارش به سقوط و شکست انجامید.

امام علی علیه السلام با توجه به خطر بسیار ویرانگر آفت زدگی در امت اسلامی دردآلود می فرماید:

فَعِنْدَ ذَلِكَ أَخَذَ الْبَاطِلُ مَا خِذَهُ، وَرَكِبَ الْجَهْلُ مَرَاكِبَهُ، وَعَظَمَتِ الطَّاعِنِيَّةُ، وَقَلَّتِ الدَّاعِيَّةُ، وَصَالَ الدَّهْرُ صَيَالِ السَّبْعِ الْعُقُورِ، وَهَدَرَ فَنِيْقُ الْبَاطِلِ بَعْدَ كُطُومِ،

وَتَوَاحَى النَّاسُ عَلَى الْفُجُورِ، وَتَهَاجَرُوا عَلَى الدِّينِ، وَتَحَابُّوا عَلَى الْكُذْبِ، وَتَبَاغَضُوا عَلَى الصِّدْقِ.

فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ الْوَلْمُ غَيْظًا وَالْمَطَرُ قَيْظًا وَتَفِيضُ اللَّئَامِ فَيْضًا وَتَغِيضُ الْكِرَامِ غَيْضًا، وَكَانَ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ ذُنَابًا، وَسَيَلْمَ طِينُهُ سَبَاعًا، وَأَوْسَاطُهُ أَكَلًا، وَفُقْرَاؤُهُ أَمْوَاتًا؛ وَعَارَ الصِّدْقُ، وَفَاضَ الْكُذْبُ، وَاسْتَعْمَلَتِ الْمَوَدَّةُ بِاللِّسَانِ، وَتَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ، وَصَارَ الْفُسُوقُ نَسَبًا،

وَالْعَفَافُ عَجَبًا، وَلَيْسَ الْإِسْلَامُ لُبْسَ الْفَرَوِ مَقْلُوبًا.

«پس در آن هنگام که امویان بر شما تسلط یابند، باطل بر جای خود استوار شود، و جهل و نادانی بر مرکب‌ها سوار، و طاغوت زمان عظمت یافته، و دعوت کنندگان به حق اندک و بی مشتری خواهند شد.

روزگار چونان درنده خطرناکی حمله ور شده، و باطل پس از مدتها سکوت، نعره می‌کشد، مردم در شکستن قوانین خدا دست در دست هم می‌گذارند، و در جدا شدن از دین متحد می‌گردند، و در دروغ پردازی با هم دوست و در راستگویی دشمن یکدیگرند و چون چنین روزگاری می‌رسد، فرزند با پدر دشمنی ورزد، و باران خنک کننده، گرمی و سوزش آورد، پست فطر تان همه جا را پر می‌کنند، نیکان و بزرگواران کمیاب می‌شوند، مردم آن روزگار چون گرگان، و پادشاهان چون درندگان، تهیدستان طعمه آنان، و مستمندان چونان مردگان خواهند بود،

راستی از میانشان رخت بر می‌بندد، و دروغ فراوان می‌شود، با زبان تظاهر به دوستی دارند اما در دل دشمن هستند، به گناه افتخار می‌کنند، و از پاکدامنی به شگفت می‌آیند، و اسلام را چون پوستینی واژگونه می‌پوشند.» (۱).

آفت‌ها اگر بدرستی شناسائی نگردند، فرد و جامعه را به انحراف می‌کشاند.

رهبران و مدیران انقلاب را دگرگون می‌سازند.

مردم انقلابی را بی تفاوت و سست می‌کنند.

اهداف آغازین نهضت فراموش می‌شود.

ارزش‌ها کم رنگ و به تدریج مسخ و فراموش می‌گردد.

و انقلابیون را در برخورد با مشکلات زندگی دلسرد کرده به ضد انقلاب مبدل خواهد ساخت که سیر ارتجاعی آغاز کرده و خود در برابر ارزشهای انقلاب ایستادگی کرده و عوامل انقلاب را تضعیف می‌کنند.

(۱) خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- غرر الحکم ج ۴ ص ۲۱۱ و ۲۶۰ و ۴۷۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۲- غرر الحکم ج ۲ ص ۲۴۱ و ۳۶۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۳- بحار الانوار ج ۳۴ ص ۲۴۰ و ۲۳۹ ح ۹۹۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۴- اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۵ و ۱۳۸ و ۱۴۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۵- فروع کافی ج ۵ ص ۳۷۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۶- بحار الانوار ج ۱۶ ص ۳۸۱ ح ۹۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۷- ربیع الابرار ج ۱ ص ۴۴۵ ح ۲ ب ۱۵: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۸- توحید ص ۳۱ ح ۱ ب ۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه).

آفت زدگی یاران پیامبر

آفت‌ها در برخی از نهضت‌ها تا آنجا پیش رفته اند که رهبران قیام‌ها و حرکت‌های انقلابی را از پای در آوردند با اهداف انقلابی بیگانه ساختند و به وابستگی و سازش کشاندند که حرکتی بر ضد حرکت تکاملی خود برگزیدند و به نابودی انقلاب خود همت کردند.

اگر علل سقوط‌ها و علل سیر ارتجاعی رهبران ملت‌ها بدرستی ارزیابی شود این حقیقت ثابت می‌شود که «آفت‌ها» نقش فراوانی در

دگرگونی‌ها و مسخ ارزشها دارند که:

برخی از یاران و اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم دست از اسلام ناب بردارند و به خط نفاق و دورویی پناه ببرند.

امام علی علیه السلام این واقعت تلخ را اینگونه توضیح می‌دهند که:

فَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَإِنَّ الْقَتْلَ لَيُدُورُ عَلَى الْأَبَاءِ وَالْأَبْنَاءِ وَالْإِخْوَانَ وَالْقَرَابَاتِ، فَمَا نَزَادُ عَلَى كُلِّ مُصِيبَةٍ وَشِدَّةٍ إِلَّا إِيْمَانًا، وَمُضِيًّا عَلَى الْحَقِّ، وَتَسْلِيمًا لِلْأَمْرِ، وَصَبْرًا عَلَى مَضِضِ الْجِرَاحِ.

وَلَكِنَّا إِنَّمَا أَصِيبَحْنَا نُقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِي الْإِسْلَامِ عَلَى مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّيْنِغِ وَالْإِعْوَجَاجِ، وَالشُّبْهَةِ وَالتَّأْوِيلِ. فَإِذَا طَمِعْنَا فِي خِصْلَةٍ يُلْمُ اللَّهُ بِهَا شَعْتَنَا، وَتَتَدَانَى بِهَا إِلَى الْبَقِيَّةِ فِيمَا بَيْنَنَا، رَغِبْنَا فِيهَا، وَأَمْسَكْنَا عَمَّا سِوَاهَا.

«ما با پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم، و همانا جنگ و کشتار گرداگرد پدران، فرزندان، برادران و خویشاوندان ما دور می‌زد، اما از وارد شدن هر مصیبت و شدتی جز بر ایمان خود نمی‌افزودیم، و بیشتر در پیمودن راه حق، و تسلیم بودن برابر اوامر الهی، و شکیبایی بر درد جراحت‌های سوزان، مصمم می‌شدیم.

امّا امروز با پیدایش زنگارها در دین، کثری‌ها و نفوذ شبهه‌ها در افکار، تفسیر و تأویل دروغین در دین، با برادران مسلمان خود به جنگ خونین کشانده شدیم، پس هر گاه احساس کنیم چیزی باعث وحدت ماست و به وسیله آن با یکدیگر نزدیک می‌شویم، و شکافها را پُر و باقیمانده پیوندها را محکم می‌کنیم، به آن تمایل نشان می‌دهیم، آن را گرفته و دیگر راه را ترک می‌گوییم» (۱).
و بعضی از یاران مجاهد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که در جَمَل و صَفین نیز حماسه آفریدند، به صف دشمنان و مخالفان امام پیوندند و برای کشتن آنحضرت هم قسم و هم داستان کردند.

ابن مُلجم مرادی از نمایندگان مردم یَمَن بود که به مدینه آمد و با امام علی علیه السلام بیعت کرد، و چون مریض شد یک هفته در منزل آنحضرت پذیرائی شد و با گرفتن هزینه سفر و اسب سواری و تشکر فراوان با امام علی علیه السلام خداحافظی کرد، چه کسی باور می‌کرد که او قاتل امام باشد؟

شمر بن دو الجوشن از فرماندهان لشگرهای امام علی علیه السلام در جنگ صفین بود، جنگ کرد، و زخمی شد.

اما سرانجام جذب خوارج و منافقان زمان شد و در صحرای کربلا به انواع جنابت‌ها آلوده گردید.

و در تداوم سیر تاریخ در نهضت‌های اسلامی چهره‌های فراوانی بودند که سرد شدند، ساکت شدند به انزوا گزیدند و مجاهدت‌ها و افتخارات گذشته خود را نادیده انگاشتند.

امام علی علیه السلام نسبت به سعد وقاص و یاران همراه او که دچار آفت زدگی شدند و گوشه‌گیری اختیار کردند و از یاری حق سر باز زدند، فرمود:

يَا حَارِثُ، إِنَّكَ نَظَرْتَ تَحْتَكَ وَلَمْ تَنْظُرْ فَوْقَكَ فَحِرْتَ! إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ فَتَعَرِفَ مَنْ أَتَاهُ، وَلَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ فَتَعَرِفَ مَنْ أَتَاهُ.

فقال الحارث: فإني أعتزل مع سعيد بن مالك و عبد الله بن عمر، فقال عليه السلام:

إِنَّ سَعِيداً وَعَبْدَ اللَّهِ بَنَ عُمَرَ لَمْ يَنْصُرَا الْحَقَّ، وَلَمْ يَخْذُلَا الْبَاطِلَ.

مشکل حق ناشناسی

نفرین کردن امام

(۱) خطبه ۱۲۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- کتاب احتجاج ج ۱ ص ۴۳۹: طبرسی (متوفای ۶۲۰ هـ)

۲- کتاب معارف ج ۲ ص ۱۳۶: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ)

- ۳- منهاج البراعه ج ۲ ص ۲۷: راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
- ۴- شرح نهج البلاغه ج ۷ ص ۲۹۷: ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶ هـ)
- ۵- بحار الانوار ج ۳۳ ص ۳۶۸ ب ۲۳ ح ۶۰۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۶- ارشاد القلوب ص ۲۴۹: دیلمی (متوفای ۷۷۱ هـ)
- ۷- ارشاد ج ۱ ص ۲۶۶: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)
- ۸- واقعه صفین ص ۲۳۵ و ۵۲۰: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ هـ)
- ۹- تذکره الخواص ص ۱۰۹: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ هـ)
- ۱۰- الغارات ج ۲ ص ۳۷۳: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هـ)
- ۱۱- تاریخ طبری ج ۳ ص ۸۵ سنه ۳۷: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)
- ۱۲- بشاره المصطفی ص ۱۴۱ ج ۳ ص ۱۵۸ و ۱۸۷: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ هـ)
- ۱۳- الاجتماع ج ۱ ص ۲۷۴: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)
- ۱۴- تاریخ دمشق ج ۳ ص ۱۸۵ و ج ۳ ص ۱۸۷: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ هـ).

مشکل حق ناشناسی

«ای حارث! تو زیر پای خود را دیدی، اما به پیرامونت نگاه نکردی، پس سرگردان شدی، تو حق را نشناختی تا بدانی اهل حق چه کسانی می‌باشند؟ و باطل را نیز نشناختی تا باطل گرایان را بدانی.

(حارث گفت من و سعید بن مالک، و عبدالله بن عمر، از جنگ کنار می‌رویم، امام فرمود: همانا سعید و عبدالله بن عمر، نه حق را یاری کردند، و نه باطل را خوار ساختند.» (۱).

و یا اهداف آغازین انقلاب را انکار کردند، و حقائق روشن را نادیده انگاشتند، انس بن مالک با اینکه در روز غدیر حاضر بود و پس از بیعت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بیعت کرد.

اما در آستانه جنگ جمل آن را نادیده گرفت و به دروغ انکار کرد.

امام علی علیه السلام در یک سخن افشاگرانه فرمود:

وقال علیه السلام لأُتس بن مالک، وقد كان بعثه إلى طلحة و الزبير لما جاء إلى البصرة يذكرهما شيئاً مما سمعه من رسول الله صلى الله عليه وآله في معانها، فلوى عن ذلك، فرجع إليه، فقال:

إِنِّي أُتْسِيْتُ ذَلِكَ الْأَمْرَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَضَرَبَكَ اللَّهُ بِهَا بَيْضَاءَ لَامِعَةٍ لَا تُورِيهَا الْعِمَامَةُ.

یعنی البرص، فأصاب أنساً هذا الداء فيما بعد في وجهه، فكان لا يرى إلا مبرقعاً.

(۱) حکمت ۲۶۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

- ۱- کتاب أمالی ص ۱۳۴ م ۵ ح ۲۹/۲۱۶: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ)
- ۲- ذخائر العقبی ص ۱۱۰: طبری شافعی (متوفای ۴۶۰ هـ)
- ۳- البیان و التبیین ج ۲ ص ۱۱۲: جاحظ (متوفای ۲۵۵ هـ)
- ۴- تاریخ یعقوبی (ابن واضح) ج ۲ ص ۱۵۲ و ۲۱۰: یعقوبی (متوفای ۲۹۲ هـ)

- ۵- أنساب الاشراف ج ۲ ص ۲۳۸ و ۲۷۴: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ)
- ۶- تیسیر المطالب: سید ابوطالب (متوفای ۴۲۴ هـ)
- ۷- منهاج البراعه ج ۳ ص ۳۶۵: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
- ۸- بحار الانوار ج ۳۲ ص ۲۲۸ ح ۱۷۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۹- غرر الحکم ج ۳ ص ۴۵۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۱۰- نثر الدر ج ۱ ص ۳۱۶: وزیر ابی سعد آبی (متوفای ۴۲۱ هـ)
- ۱۱- تلیس ابلیس ص ۱۰۹: ابن جوزی حنفی (متوفای ۵۹۷ هـ)
- ۱۲- بحار الانوار ج ۳۲ ص ۲۲۸ و ص ۲۴۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۱۳- انساب الاشراف ج ۲ ص ۲۳۸: احمد بلاذری (متوفای قرن ۳ هـ)
- ۱۴- بحار الانوار ج ۳۴ ص ۳۱۱ ح ۱۰۸۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۱۵- ربیع الابرار ج ۲ ص ۱۰ ح ۱۹ ب ۱۶: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ).

نفرین کردن امام

و درود خدا بر او فرمود:

«چون به شهر بصره رسید انس بن مالک را به سوی طلحه و زبیر فرستاد تا آن چه از پیامبر صلی الله علیه وآله درباره آنان شنیده یادشان آورد، انس، سر باز زد و گفت من آن سخن پیامبر صلی الله علیه وآله را فراموش کردم، فرمود) اگر دروغ می گویی خداوند تو را به بیماری برص (سفیدی روشن) دچار کند که عمامه آن را نپوشاند.» (۱). (پس از نفرین امام انس به بیماری برص در سر و صورت دچار شد که همواره نقاب می زد).

(۱) حکمت ۳۱۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، اسناد و مدارک این حکمت به شرح زیر است:

- ۱- کتاب مسترشد ص ۶۷۴ ح ۳۴۶: طبری امامی (متوفای ۳۱۰ هـ)
- ۲- کتاب المعارف ص ۵۸۰: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ)
- ۳- کتاب خصال ج ۱ ص ۲۱۹ ح ۴۴ باب الاربعه: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
- ۴- کتاب ارشاد ص ۱۶۵ ص ۱۸۵ قدیم: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)
- ۵- حلیه الاولیاء ج ۵ ص ۲۶ ذیل روایت ۲۹۳: ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ هـ)
- ۶- بحار الانوار ج ۳۲ ص ۹۶ ح ۶۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۷- أمالی ص ۱۰۶ ح ۱ م ۲۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
- ۸- ربیع الابرار ج ۲ ص ۳۷۲ ح ۱۴۴ ب ۲۹: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ).

انقلاب های معاصر و آفت ها

و در انقلاب الجزایر، رشد آفت ها، رهبران نهضت را دچار تفرقه و اخلاف کرد که پس از دادن هزاران کشته بازهم وابسته بمانند و انقلاب فلسطین را آفت ها از پای در آورد که با صهیونیست های جلاد سازش کنند.

و زحمات فراوان جمال عبدالناصر در مصر را آفت‌ها بر باد دادند که انور سادات پا بر روی کشته‌های فراوان مصر بگذارد و در کمپ دیوید، دست در دست اسحق رابین و موشه دایان بگذارد و سازش کند، و افتخار و صلابت و اصالت اعراب را در هم بشکند،

او در آغاز حرکات انقلابی عبدالناصر از مشاوران و معاونین او بود.

و در انقلاب ایران دیدیم که:

برخی از یاران و طرفداران انقلاب اسلامی، به روشنفکران خائن روی کرده و در احمد آباد بر روی قبر مصدق اجتماع کنند که امام خمینی قدس سره به آنها هشدار داد و فرمود:

(باز هم می‌روند روی قبر آن مرد و توطئه می‌کنند، نکنید کاری که من بگویم آن شخص چه سیلی‌ها به اسلام زد.)

مصدق از یاران آیه‌الله کاشانی بود که سرانجام به نهضت خیانت کرد.

آقای لاهوتی که از زندان آزاد شد، امام خمینی قدس سره در یکی از برنامه‌های تلویزیونی ایشان را معرفی کرده فرمود:

(این آقای لاهوتی پایش را در زندان اژه کردند)

و مردم به ایشان علاقمند شدند، اما به زودی دچار آفت شد و بر ضد امام و انقلاب موضع‌گیری کرد.

امام از سپاه پاسداران تشکر می‌کرد.

اما لاهوتی در یک سخنرانی تهران گفت:

سپاه همان گارد جاویدان است.

امام علی علیه السلام فرمود:

انقلاب اسلامی را باید به دیگر کشورهای جهان صادر کنیم.

اما لاهوتی می‌گفت:

مگر انقلاب یک بگچه لباس است که آن را صادر کنیم؟

و سرانجام فرزندان او که داماد یکی از شخصیت‌های مهم کشور بودند، روزها به شکار بسیجیان می‌رفتند و در جنگ مسلحانه درون شهری دستگیر و هر دو اعدام شدند و لاهوتی نیز از آن غصه مضاعف دوام نیاورد و مُرد.

چه کسی باور می‌کرد مرجع تقلیدی با عوامل خود به جان مردم افتاده و قتل و غارت را امضاء کند؟

چه کسی باور می‌کرد، قائم مقام رهبری اسناد و اسرار مهم نظامی کشور را در اختیار آمریکا و عوامل آمریکا بگذارد؟ و از باند و گروهی حمایت کند که ۸۴ نفر را ترور کردند.

و در ادامه نهضت دیدیم که دو نفر از مراجع صاحب رساله عملیه برای ارتباط با آمریکا بر ضد مواضع فکری امام خمینی قدس سره اطلاعیه‌ای صادر کنند.

و چه کسی فکر می‌کرد که یک روحانی با پذیرش ده‌ها مسئولیت مانند:

وزارت کشور، نمایندگی مجلس، نمایندگی امام در سپاه، در جهاد سرانجام پس از استیضاح در مجلس، امتیاز روزنامه‌ای گرفته، بر ضد ارزش‌های انقلاب و اسلام مقاله بنویسد، نظر بدهد

و در پایان انحرافات فکری خود، از آمریکا و اسرائیل دفاع کند و رهبر و کشور خودش را زیر سؤال ببرد؟

اگر کسی تاریخ بیست ساله انقلاب اسلامی را مطالعه کند.

انواع ریزش‌ها، سقوطها، دگرگونی‌ها، مسخ شدن‌ها را خواهد یافت که «آفت زدگی» عامل اصلی آن بود و هم چنان ادامه خواهد داشت.

هر کس در تداوم نهضت یا مراحل آغازین به خود «محوری» و «هواپرستی» روی آورد سقوط کرد، هواپرستی یکی از آفات در هم شکننده است که به سادگی قابل درمان نخواهد بود.

با توجه به بحث «آفت شناسی» در انقلاب، بسیار حیاتی و ضروری است که گروهی از فرهیختگان، انقلابیون دلسوز، مجاهدان خود ساخته، پرهیزکاران مقاوم با نام «هسته های گزینش و کارشناسی نیروهای اطلاعاتی»، آفت‌ها و آفت‌زدگان را دقیقاً شناسایی کرده از پست های کلیدی کشور کنار زنند و بدون هرگونه شعار زدگی حزب گرایی، وابستگی جناحی، هر کجا آفت زده ای را یافتند معرفی و پاکسازی کنند تا انقلاب اسلامی با سلامت و اصالت تداوم یافته و مردم انقلابی ما بتوانند راه امام و شهیدان را پاسدار باشند.

اهمیت حفاظت اطلاعات از دیدگاه امام

اشاره

یکی از روش های حفظ نظام اسلامی و سلامت جامعه، رعایت «راز داری» و پخش نکردن اخبار و اطلاعات مربوط به فرد و جامعه می باشد.

هر کشوری اسراری دارد.

هر انسانی مسائلی دارد که باید بر دیگران پوشیده باشد.

نباید ویژگی ها یا کاستی های سیاسی، نظامی، اقتصادی کشور اسلامی را بر زبان راند یا در نوشته ای نوشت،

زیرا همانگونه که گوش های دوستان و یاران اخبار مهم کشور را می شنود، گوش های دشمن نیز تیز است، و اخبار مهم کشور را دریافت کرده بر ضد امت و آرامش کشور و امت اسلامی توطئه های خطرناکی را سامان خواهد داد.

از این رو در سیستم حساب شده تعالیم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حفاظت و اطلاعات ارزش و جایگاه مهمی دارد.

هم افراد باید راز دار باشند و هم نیروهای مسلح و کارگزاران نظام اسلامی باید اسرار مملکت اسلامی را حفظ کنند، در هر جا آن را مطرح نکنند،

و در هر جمع و اجتماعی زبان به افشای آن نگشایند.

در این قسمت به برخی از تذکرات مهم و ارزشمند امام علیه السلام نسبت به حفاظت و اطلاعات اشاره می کنیم.

حفظ اسرار شخصی

اشاره

آبرو و اسرار یک مسلمان چونان خون او نقش تعیین کننده در آینده او دارد، اگر با کشتن انسانی به زندگی او خاتمه داده می شود، با افشاء اسرار یک مسلمان، و به خطر انداختن آبروی یک فرد نیز زندگی سیاسی، اجتماعی او در خطر جدی قرار خواهد گرفت.

زیرا آبروی یک انسان به منزله خون اوست، و چون آبروی مسلمانی از بین برود خون او نیز ریخته شده است و دیگر جایگاهی در جامعه اسلامی نخواهد داشت.

بنابراین در روایات اسلامی سفارش فراوانی شده است که اسرار برادران مؤمن خود را فاش نکنید، و خودتان در حفظ اسرار

شخصی بکشید که از هر کس سزاوارتر به حفظ اسرار شخصی خود می‌باشید.

امام علیه السلام در حکمت ۶ به این واقعیت اشاره می‌فرماید.

صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ، وَالْبَشَاشَةُ جِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ، وَالْإِخْتِمَالُ قَبْرِ الْعُيُوبِ.

الْمَسْأَلَةُ خِبَاءُ الْعُيُوبِ، وَمَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخِطُ عَلَيْهِ.

ارزش رازداری و خوشرویی

«سینه خردمند صندوق راز اوست، و خوشرویی وسیله دوست یابی، و شکیبایی، گورستان پوشاننده عیب هاست.

پرسش کردن وسیله پوشاندن عیب هاست، و انسان از خود راضی، دشمنان او فراوانند.» (۱).

زیرا اگر انسان خود پاسدار اسرار خود نباشد، دیگران هرگز رعایت حال او را نخواهند کرد.

اگر زندگی اجتماعی انسان به حفظ آبرو و اسرار او بستگی دارد پس هر حرفی را نباید بزند و مسائل زندگی خود را برای هر کسی نباید بگوید که امام علیه السلام فرمود:

الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ؛ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صَرَفْتَ فِي وَثَاقِهِ، فَاحْزَنْ لِسَانَكَ كَمَا تَحْزُنُ ذَهَبَكَ وَوَرِقَكَ، فَرُبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً وَجَلَبَتْ نِقْمَةً.

(۱) حکمت ۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، اسناد و مدارک این حکمت به شرح زیر است:

- ۱- کنز الفوائد ص ۲۸۸: کراچکی (متوفای ۴۴۹ هـ)
- ۲- بحار الانوار ج ۷۴ ص ۲۳۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۳- کتاب آمالی ج ۱ ص ۱۱۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)
- ۴- منهاج البراعة ج ۳ ص ۲۶۳: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
- ۵- عیون الحکم والمواعظ ص ۳۹۲ ش ۶۶۳۱: واسطی (متوفای ۶۰۰ هـ)
- ۶- بحار الانوار ج ۱ ص ۹۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۷- روضة الواعظین ص ۴ و ۳۷۷: ابن قتال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ هـ)
- ۸- غرر الحکم ج ۱ ص ۲۶۹ و ج ۴ ص ۲۱۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۹- تحف العقول ص ۲۰۲: محمد الحسن الحرائی (متوفای قرن ۴ هـ)
- ۱۰- ربیع الابرار ج ۴ ص ۱۸۶ ح ۴۷: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ).

ضرورت رازداری و کنترل زبان

«سخن در بند توست، تا آن را نگفته باشی، و چون گفتی، تو در بند آنی، پس زبانت را نگهدار چنانکه درهم و دینار را نگه میداری، زیرا چه بسا سخنی که نعمتی را طرد یا نعمتی را جلب نمود.» (۱).

امام علی علیه السلام با توجه به حفظ اسرار شخصی و مسئولیت آن خطاب به فرزندش امام مجتبی علیه السلام فرمود:

وَالْمَرْءُ أَحْفَظُ لِسِرِّهِ

«هر انسانی باید بیشتر از دیگران در حفظ اسرار خویش بکوشد.» (۲).

بنابر این یک مسلمان متعهد باید پاسدار اسرار شخصی خود و خانواده خود باشد تا دیگران یا دشمنان دست آویزهای مهمی برای افشاگری بر علیه او نداشته باشند که در ضرب المثل های قدیمی زیبا رهنمود داده اند که:

«زبان سُرخ سر سبز می دهد بر باد»

بر ائمت اسلامی و بر رهبران و مدیران جامعه اسلامی واجب است که اسرار و اطلاعات شخصی افراد را حفظ کرده راز دار باشند.

امام علی علیه السلام به مالک اشتر دستور می دهد که:

وَلْيَكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ، وَأَشْنَاهُمْ عِنْدَكَ، أَطْلَبُهُمْ لِمَعَائِبِ النَّاسِ؛ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا، الْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا، فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنكَ مِنْهَا، فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ، وَاللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنكَ، فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتِطَعْتَ يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ. أَطْلِقِ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةَ كُلِّ حَقِيدٍ، وَأَقْطَعْ عَنكَ سَبَبَ كُلِّ وَتْرٍ، وَتَغَابَ عَن كُلِّ مَا لَا يَضِيحُ لَكَ، وَلَا تَعْجَلَنَّ إِلَى تَصْدِيقِ سَاعٍ، فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاشٌّ، وَإِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِينَ.

«از رعیت، آنان که که عیب جو ترند از خود دور کن، زیرا مردم عیوبی دارند که والی در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است، پس مبادا آن چه بر تو پنهان است آشکار گردانی، و آن چه که هویدا است بیوشانی، که داوری در آن چه از تو پنهان است با خدای جهان می باشد، پس چندان که می توانی زشتی ها را بیوشان، تا آن را که دوست داری بر رعیت پوشیده ماند خدا بر تو بیوشاند، گره هر کینه ای را در مردم بگشای، و رشته هر نوع دشمنی را قطع کن، و از آن چه که در نظر روشن نیست کناره گیر، در تصدیق سخن چین شتاب مکن، زیرا سخن چین گرچه در لباس اندرز دهنده ظاهر می شود اما خیانتکار است.» (۳).

(۱) حکمت ۳۸۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، اسناد و مدارک این حکمت به شرح زیر است:

۱- کتاب اختصاص ص ۲۲۹: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)

۲- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۳۸۸ ح ۵۸۳۴: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۳- منهاج البراءة ج ۳ ص ۴۱۴: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۴- غرر الحکم ج ۴ ص ۵۸ و ۵۴۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۵- غرر الحکم ج ۲ ص ۱۲۳ و ۱۸۰: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۶- ارشاد القلوب ج ۱ ص ۲۰۴ ب ۲۸: دیلمی (متوفای ۷۷۱ هـ)

۷- أمالی صدوق مجلس ۶۲ ص ۳۲۲ ح ۴: صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۸- روضة الواعظین ص ۴۶۹: ابن قتال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ هـ)

۹- بحار الانوار ج ۶۸ ص ۲۸۷ و ۲۸۰ و ۲۸۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۱۰- وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۱۹۲ و ۱۹۳: حر عاملی (متوفای ۱۱۰۴ هـ)

۱۱- مناقب ص ۳۷۵: خوارزمی حنفی (متوفای ۵۶۸ هـ).

نامه ۹۲ / ۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

نامه ۲۴ / ۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، برخی از اسناد و مدارک این نامه به شرح زیر است:

۱- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)

۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۵۰: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هـ)

۳- نهایة الارب ج ۶ ص ۱۹: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ هـ)

- ۴- فهرست نجاشی ص ۷: نجاشی (متوفای ۴۵۰ هـ)
- ۵- فهرست ص ۳۷: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ)
- ۶- تاریخ دمشق ج ۳ ص ۲۸۹ ح ۱۳۱۱ و ۱۳۱۴: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۳ هـ)
- ۷- بحار الانوار ج ۱۷ ص ۶۸ و ج ۷۲ ص ۹۶ و ج ۸۵ ص ۹۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۸- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۴۰۹: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
- ۹- کتاب خصال ج ۱ ص ۱۰۲ باب ثلاثه ح ۵۷: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
- ۱۰- علل الشرائع ص ۱۷۸: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
- ۱۱- بحار الانوار ج ۲ ص ۲۴۴ ح ۴۸: مجلسی متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۱۲- غرر الحکم ج ۴ ص ۱۴۵ و ۱۶۷: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ).

ضرورت حفظ اسرار جامعه اسلامی

اشاره

هم چنانکه زندگی و مرگ یک انسان به حفظ آبرو، و حفظ اسرار او بستگی دارد. تکامل یا سقوط جامعه، امتیت و سلامت امت اسلامی نیز به حفظ اسرار و رازداری نیازمند است. زیرا اگر دشمنان جامعه اسلامی از کاستی‌ها و ضعف‌ها، از تزلزل‌ها و سستی‌های موجود در جامعه با خبر شوند، و از وضعیت داخلی امت اسلامی مطلع باشند، راه‌های تهاجم و نفوذ را شناخته و آنگاه ضربه‌های خطرناکی را به کشور اسلامی وارد خواهند آورد.

در جنگهای صدر اسلام یکی از علل پیروزیها و خط‌شکنی‌های حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رازداری و حفظ اسرار نظامی در عملیات‌های گوناگون بود که می‌توانست دشمن را غافلگیر کند، و فرصت هرگونه تحرّکی را از دشمن صلب کند مانند: عملیات «ذات السلاسل»

و هرگاه امت اسلامی به اصل «راز داری» توجه نکرد و مسائل مهم حفاظت و اطلاعات را افشا کرد، ضربه پذیر شد و راه را برای غلبه دشمن فراهم کرد.

با توجه به اهمیت حفظ اسرار، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در یک کلام ارزشمند رهنمود می‌دهد که:
 لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ، فَإِنَّ اللَّهَ فَوْضَ عَلَيَّ جَوَارِحِكَ كُلَّهَا فَرَائِضَ يَحْتَجُّ بِهَا عَلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ارزش سکوت

«آن چه نمی‌دانی مگو، بلکه همه آن چه را که می‌دانی نیز مگو، زیرا خداوند بزرگ بر اعضاء بدنت چیزهایی را واجب کرده که از آنها در روز قیامت بر تو حجت آورد.» (۱).

همو راه حوادث گوناگونی در کشور پدید می‌آید، مسائل گوناگونی در دولت و ملت اسلامی رخ می‌دهد که بازگو کردن آن در میان دوست و دشمن ره آوردهای شومی خواهد داشت و دشمن را امیدوار خواهد کرد.

پس آنچه می‌دانیم نباید بگوئیم.
و تمامی آنچه را که می‌دانیم نباید برای همه بازگو کنیم.
بخصوص در شرائط فعلی روزگار ما که چشم و گوش فضول دشمن در فضا و زمین و دریا با انواع وسائل و ابزار فوق مدرن همه جا حضور دارد.

امام علی علیه السلام در یک دستور العمل وحی گونه می‌فرماید:
مؤمن باید عاقل باشد و زبان خود را با عقل خویش کنترل کند،
هرچه می‌گوید حساب شده باشد،
و آنچه را که می‌خواهد بگوید به تجزیه و تحلیل بگذارد.
و فرمود:

قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي فِيهِ، وَلِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ. ومعناهما واحد.
«قلب احمق در دهان او، و زبان عاقل در قلب او قرار دارد.» (۲).

(۱) حکمت ۳۸۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، اسناد و مدارک این حکمت به شرح زیر است:

- ۱- کتاب اختصاص ص ۲۳۱: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)
 - ۲- من لایحضره الفقیه ج ۲ ص ۶۲۶ ح ۳۲۱۵: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
 - ۳- منهاج البراعه ج ۳ ص ۴۱۴: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
 - ۴- بحار الانوار ج ۶۸ ص ۲۸۸ ح ۴۷ ب ۷۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
 - ۵- غرر الحکم ج ۶ ص ۳۱۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
 - ۶- غرر الحکم ج ۲ ص ۵۵۳: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
 - ۷- تفسیر نورالثقلین ج ۳ ص ۵۲۰ و ج ۲ ص ۲۶: حویزی (متوفای ۱۱۱۲ هـ)
 - ۸- روضه الواعظین ص ۴۶۹: ابن فثال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ هـ)
 - ۹- تیسیرالمطالب ص ۸۱ و ۸۲ ب ۴: سید ابوطالب (متوفای ۴۲۴ هـ).
- حکمت ۴۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، برخی از اسناد و مدارک این حکمت به شرح زیر است:
- ۱- غرر الحکم ص ۳۴۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
 - ۲- صد کلمه برگزیده جاحظ ص ۴۴: ابو عثمان جاحظ (متوفای ۲۵۵ هـ)
 - ۳- اصول کافی ج ۲ ص ۴۴۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 - ۴- کتاب محاسن ص ۶: علامه برقی (متوفای ۲۷۴ هـ)
 - ۵- کتاب أمالی ص ۱۵۳: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
 - ۶- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۶۲: عیاشی (متوفای ۳۸۰ هـ)
 - ۷- تحف العقول ص ۷۱ و ۲۹۳: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)
 - ۸- بحار الانوار ج ۱ ص ۱۵۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
 - ۹- مناقب ص ۳۷۷: خوارزمی حنفی (متوفای ۵۶۸ هـ)
 - ۱۰- ینابیع الموده ص ۳۴۷: سلیمان قندوزی حنفی (متوفای ۱۲۹۴ هـ)

۱۱- اعجاز و ایجاز ص ۳۰: ثعالبی (متوفی ۴۲۹ هـ).

ضرورت حفظ اسرار نظامی

یکی دیگر از وظائف سنگین و مهم امت اسلامی و نیروهای مسلح در امت اسلامی، حفظ اسرار نظامی کشور اسلامی است. اگر دشمن از قدرت نظامی ما با خبر باشد. و شیوه‌های دفاعی یا تهاجمی ما را بداند. و از چگونگی ابزار جنگی ما با خبر باشد. به آسانی می‌تواند با ما مقابله کند و راه پیروزی را بر امت اسلامی ببندد و در مقابل انواع تهاجمات خود را سامان دهد. از این رو یکی از وظائف مهم مردم و نیروهای مسلح، حفظ اسرار نظامی است که با بود و نبود نظام اسلامی برابر است. چون این مسئله یکی از مسائل مهم نیروهای مسلح و نظام اسلامی است حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به فرماندهان نظامی در نامه ۵۰ می‌نویسد:

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْمَسَاحِ:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ حَقًّا عَلَى الْوَالِي أَلَّا يُغَيِّرَهُ عَلَى رَعِيَّتِهِ فَضْلٌ نَالَهُ، وَلَا طَوْلٌ خُصَّ بِهِ، وَأَنْ يَزِيدَهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعْمِهِ دُنُوًّا مِنْ عِبَادِهِ؛ وَعَظْفًا عَلَى إِخْوَانِهِ.

أَلَّا وَإِنْ لَكُمْ عِنْدِي أَلَّا أَسْتَجِرَ دُونَكُمْ سِرًّا إِلَّا فِي حَرْبٍ، وَلَا أَطْوِي دُونَكُمْ أَمْرًا إِلَّا فِي حُكْمٍ، وَلَا أُؤَخِّرَ لَكُمْ حَقًّا عَنْ مَحَلِّهِ، وَلَا أَقْفُ بِهِ دُونَ مَقْطَعِهِ، وَأَنْ تَكُونُوا عِنْدِي فِي الْحَقِّ سَوَاءً.

فَإِذَا فَعَلْتُ ذَلِكَ وَجَبَتْ لِلَّهِ عَلَيْكُمُ النَّعْمَةُ، وَلِيَ عَلَيْكُمُ الطَّاعَةُ؛

وَأَلَّا تَنْكُصُوا عَنْ دَعْوَتِهِ، وَلَا تَفْرَطُوا فِي صِيْلَمَاحٍ، وَأَنْ تَخَوْضُوا الْعَمْرَاتِ إِلَى الْحَقِّ، فَإِنْ أَنْتُمْ لَمْ تَشَيْتَقِيمُوا لِي عَلَى ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ أَعْوَجٍ مِنْكُمْ، ثُمَّ أَعْظَمُ لَهُ الْعُقُوبَةُ، وَلَا يَجِدُ عِنْدِي فِيهَا رُخْصَةً.

فَخُذُوا هَذَا مِنْ أَمْرَائِكُمْ، وَأَعْطُوهُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ مَا يُصْلِحُ اللَّهُ بِهِ أَمْرَكُمْ، وَالسَّلَامُ.

«از بنده خدا، علی بن ابیطالب، امیرمؤمنان به نیروهای مسلح و مرزداران کشور

پس از یاد خدا و درود! همانا بر زمامدار واجب است که اگر اموالی به دست آورد، یا نعمتی مخصوص او شد، دچار دگرگونی نشود، و با آن اموال و نعمتها، بیشتر به بندگان خدا نزدیک، و به برادرانش مهربانی روا دارد.

آگاه باشید! حق شما بر من آن است که جز اسرار جنگی هیچ رازی را از شما پنهان ندارم، و کاری را جز حکم شرع، بدون مشورت با شما انجام ندهم، و در پرداخت حق شما کوتاهی نکرده، و در وقت تعیین شده آن بپردازم، و با همه شما بگونه‌ای مساوی رفتار کنم.

پس وقتی من مسؤولیت‌های یاد شده را انجام دهم، بر خداست که نعمتهای خود را بر شما ارزانی دارد، و اطاعت من بر شما لازم است، و نباید از فرمان من سرپیچی کنید، و در انجام آن چه صلاح است شیستی ورزید، و در سختیها برای رسیدن به حق تلاش کنید، حال اگر شما پایداری نکنید، خوارترین افراد نزد من انسان کج رفتار است، که او را به سختی کیفر خواهم داد، و هیچ راه فراری نخواهد داشت، پس دستورالعمل‌های ضروری را از فرماندهانتان دریافت داشته، و از فرماندهان خود در آن چه که خدا امور شما را اصلاح می‌کند، اطاعت کنید، با درود.» (۱).

(۱) نامه ۵۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، برخی از اسناد و مدارک این نامه به شرح زیر است:

- ۱- کتاب صفین ص ۱۰۷: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ هـ)
- ۲- کتاب أمالی ج ۱ ص ۲۱۷ م: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ)
- ۳- کتاب أمالی: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)
- ۴- منهاج البراعه ج ۳ ص ۱۵۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
- ۵- بحار الانوار ج ۷۲ ص ۳۵۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۶- بحار الانوار ج ۳۳ ص ۴۶۹ و ۷۵ و ۵۸۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۷- تحف العقول ص ۱۸۰: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ).

راه های کشف واقعیت ها

اشاره

یکی از وظائف نیروهای اطلاعاتی و حفاظت کشور اسلامی آن است که از ظن و گمان بپرهیزند و با شیوه‌ها و روش های کاربردی تلاش کنند تا واقعیت‌ها را کشف کرده به زلال حقیقت برسند. امام علی علیه السلام در برخی از سخنان نورانی خود به شیوه‌ها و روش های کشف واقعیت‌ها اشاره فرمودند که امروز از نظر کاربردی نقش تعیین کننده ای برای نیروهای حفاظت و اطلاعات دارد. مانند:

بررسی رفتارها (رفتار شناسی)

از دیدگاه امام علی علیه السلام ارزیابی دقیق رفتار و گفتار انسانها یکی از راه های کشف واقعیت است. زیرا انسانها به آنچه دارند و می‌اندیشند زنده اند، و کنش‌ها و واکنش های آنان به اندوخته های مغز و جانشان بی ارتباط نیست که نیکو سروده اند: «از کوزه همان برون تراود که در اوست»

زیرا رفتار و گفتار و حالات ظاهری یک مجرم با یک انسان نیکو کار متفاوت است، که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ، وَصَفَحَاتِ وَجْهِهِ.

«کسی چیزی را در دل پنهان نکند جز آن که در لغزش های زبان، و رنگ رخسار، آشکار خواهد شد.» (۱).

(۱) حکمت ۲۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، اسناد و مدارک این حکمت به شرح زیر است:

۱- صد کلمه برگزیده ص ۴۶: جاحظ (متوفای ۲۵۵ هـ)

۲- دستور معالم الحکم ص ۲۳: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ هـ)

۳- منهاج البراعه ج ۳ ص ۲۶۶: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۴- مناقب ص ۳۷۶: خوارزمی حنفی (متوفای ۵۶۸ هـ)

۵- بحار الانوار ج ۷۲ ص ۲۰۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

ارزیابی صحیح اخبار و اطلاعات

همه می‌دانیم که بسیاری از گفته‌ها و شنیدنی‌ها، واقعیت ندارند.

و بسیاری حقائق را با باطل بهم می‌آمیزند.

و بسیاری برای اغراض شوم و شیطانی خود انواع شایعات را ساخته و پرداخته و با رواج آن اذهان عمومی را متزلزل می‌سازند.

پس هر خبری را نباید راست پنداشت.

که نقل کنندگان اخبار فراوانند.

یکی از راه‌های کشف واقعیت‌ها، ارزیابی صحیح، اخبار و اطلاعات است.

اگر با معیارهای حساب شده، و ملاک‌های صحیح اخبار بدست آمده را درست ارزیابی کنیم و با اصول منطقی، ارزش‌هایی که بر

فرد و جامعه حاکم است را به نقد و بررسی اخبار بپردازیم،

هر دروغی را باور نخواهیم کرد،

و هر خبری را راست نخواهیم پنداشت که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اعْقِلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلٌ رِعَايَةٌ لَا عَقْلٌ رِوَايَةٌ، فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ، وَرِعَايَتُهُ قَلِيلٌ.

«چون خبری را شنیدید، آن را درک کرده عمل کنید، نه بشنوید و نقل کنید، زیرا روایان علم فراوان، و عمل کنندگان آن اندکند.»

(۱).

(۱) حکمت ۹۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، اسناد و مدارک این حکمت به شرح زیر است:

۱- محاضرات الادباء ج ۱ ص ۱۴: راغب اصفهانی (متوفای ۵۱۳ه)

۲- اصول کافی ج ۲ ص ۶۸/۸۴: کلینی (متوفای ۳۲۸ه)

۳- فروع کافی ج ۵ ص ۳۵: کلینی (متوفای ۳۲۸ه)

۴- غرر الحکم ص ۱۱۱ و ج ۱ ص ۳۲۱ و ج ۲ ص ۲۶۰: آمدی (متوفای ۵۸۸ه)

۵- روض الاخیار ص ۱۰: محمد بن قاسم

۶- کتاب وافی ج ۱۴ ص ۲۴: فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۱ه)

۷- تحف العقول ص ۲۲۸: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ه)

۸- تذکره الخواص ص ۱۳۴: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ه)

۹- بحار الانوار ج ۱۶۱/۲ و ج ۳۷۰/۷۴ و ج ۷۵ ص ۱۰۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۱۰- روضه الواعظین ص ۴: ابن قتال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ه)

۱۱- روضه کافی ج ۸ ص ۳۹۱ ح ۵۸۶: کلینی (متوفای ۳۲۸ه)

۱۲- مشکاة الانوار ص ۴۳۷ ح ۱۵/۱۴۶۸: طبرسی (متوفای قرن ۷ه).

ارزیابی گفتار

یکی دیگر از راه‌های کشف واقعیت‌ها بررسی سخنان و گفتار افراد و شخصیت‌هاست که چه می‌گویند؟

و چگونه می‌گویند؟

با چه انگیزه‌هایی حرف می‌زنند؟

چه نیکو سروده اند که:

تا مرد سخن نگفته باشد

علم و هنرش نهفته باشد

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ.

«سخن گویند تا شناخته شوید، زیرا که انسان در زیر زبان خود پنهان است.» (۱).

یعنی باید به افراد فرصت سخن گفتن، حرف زدن، تحلیل کردن داد که حرف بزنند سخن بگویند، تحلیل و ارزیابی داشته باشند. آنگاه می‌شود از گفتار و رفتارشان واقعیت‌های نهفته در جانشان را شناخت.

(۱) حکمت ۳۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- غرر الحکم ج ۳ ص ۲۶۱ و ۲۸۷: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۲- خصال ج ۲ ص ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۲۰ ح ۱۴ ب ۹: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۳- ارشاد ج ۱ ص ۳۰۰ ط جدید: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)

۴- اعجاز و ایجاز ص ۲۸: ثعالبی (متوفی ۴۲۹ هـ)

۵- بحار الانوار ج ۱ ص ۱۶۶ و ۱۶۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۶- أمالی ص ۴۹۴ م ۱۷ ح ۵۱/۱۰۸۲: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ)

۷- أمالی ص ۳۶۲ ح ۹ م ۶۸: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۸- عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۸۲ ح ۲۰۴: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ).

آزمایش‌ها

یکی دیگر از راه‌های کشف واقعیت‌ها، آزمودن است، آزمایش کردن است.

انسان‌ها در آزمایش‌ها و حوادث سخت، ماهیت خود را آشکار می‌کنند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ، عِلْمٌ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ.

«در دگرگونی روزگار گوهر شخصیت مردان شناخته می‌شود.» (۱).

و در رهنمود دیگری فرمود:

برای شناخت افراد، آنها را آزمایش کن، و چنین رهنمود داد که:

اخْبُرْ تَقْلِيهِ.

«مردم را بیازمای، تا دشمن گردی.» (۲).

(۱) حکمت ۲۱۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

- ۱- غرر الحکم ج ۱ ص ۳۹۶ و ج ۴ ص ۱۳ و ۴۸۷ و ۵۳۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
 - ۲- کتاب طراز ج ۱ ص ۲۱۷: سید یمانی
 - ۳- کتاب الغارات (بنقل ابی الحدید ج ۱ ص ۲۰۳): ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۰۲ هـ)
 - ۴- اصول کافی ج ۱ ص ۲۰۷: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 - ۵- تفسیر عیاشی (در تفسیر آیه ۱۰۶ نحل): عیاشی (متوفای ۳۰۰ هـ)
 - ۶- قرب الاسناد: حمیری (متوفای ۲۹۰ هـ)
 - ۷- أنساب الاشراف ج ۲ ص ۱۱۹: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ)
 - ۸- مستدرک ج ۲ ص ۳۸۵: حاکم نیشابوری شافعی (متوفای ۲۵۸ هـ)
 - ۹- کتاب الفتن: نعیم بن حماد (متوفای ۲۲۸ هـ)
 - ۱۰- کتاب أمالی ص ۲۱۴: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ)
 - ۱۱- کتاب ارشاد ص ۱۵۱: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)
 - ۱۲- الملاحم والفتن ص ۷۵: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)
 - ۱۳- کتاب الرجال ص ۱۰۳: علامه کشی (متوفای ۳۴۰ هـ).
- حکمت ۴۳۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:
- ۱- معرفه الحدیث ص ۱۶۲: حاکم نیشابوری شافعی (متوفای ۴۰۵ هـ)
 - ۲- غرر الخصائص ص ۳۲۰: وطواط (متوفای ۵۵۳ هـ)
 - ۳- منهاج البراعه ج ۳ ص ۴۲۵: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
 - ۴- بحار الانوار ج ۷۱ ص ۱۶۴ ح ۲۸ ب ۱۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

ارزیابی اشتباهات گذشته

یکی دیگر از راه های کشف واقعیت ها، ارزیابی اشتباهات گذشته افراد است. یعنی کسی که نوعی ضعف و کاستی در او وجود دارد که عامل بزهکاری یا خطا و اشتباهی شده است. چون ریشه ها زنده اند ممکن است دوباره همان خطا و اشتباه را تکرار کند. جز آنکه توبه واقعی کرده باشد. یا خود را کاملاً ساخته باشد. یا ریشه های انحراف را در خود خشکانده باشد. که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

إِذَا كَانَ فِي رَجُلٍ خَلَّةٌ رَائِقَةٌ فَانْتَظِرُوا أَخْوَاتَهَا

«اگر در کسی خصلتی شگفت دیدید، همانند آن را انتظار کشید.» (۱).

- (۱) حکمت ۴۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:
- ۱- مجمع الامثال ج ۲ ص ۴۵۴: میدانی (متوفای ۵۱۸ هـ)

- ۲- منهاج البراعه ج ۳ ص ۴۲۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
- ۳- بحار الانوار ج ۶۶ ص ۴۱۱ ح ۱۲۹ ب ۳۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۴- غرر الحکم ج ۳ ص ۱۷۷: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۵- بحار الانوار ج ۷۵ ص ۱۳ ح ۷۱ ب ۱۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۶- نثر الدّر ج ۱ ص ۳۱۸: وزیر ابی سعد آبی (متوفای ۴۲۱ هـ).

عمل در سایه علم و یقین

یکی دیگر از راه های کشف واقعیت‌ها و پیروزی بر مشکلات آن است که ابتدا علم و آگاه بدست آوریم و سپس قاطعانه بر اساس آن عمل کنیم که هر گونه شک و تردید و تزلزل، آفت کشف واقعیت هاست. برخی با اینکه می‌دانند، و سر نخ های خوبی هم بدست آوردند اما در عمل دچار شک و تردید بوده شجاعت لازم را از نظر کاربردی ندارند، این دسته از افراد در کشف واقعیت‌ها ناتوانند هر چند آگاهی لازم را دارند. و در آستانه یقین ایستاده اند.

اما چون قاطعیت در عمل را ندارند در کشف واقعیت‌ها ناتوانند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا، وَيَقِينَكُمْ شَكًّا. إِذَا عَلِمْتُمْ فَأَعْمَلُوا، وَإِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا.

«علم خود را نادانی، و یقین خود را شک و تردید میندازید، پس هرگاه دانستید عمل کنید، و چون به یقین رسیدید اقدام کنید.»

(۱).

(۱) حکمت ۲۷۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

- ۱- غرر الحکم ص ۳۳۷ / ج ۶ ص ۳۰۴: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۲- تاریخ دمشق ج ۱۲ ص ۱۹۲: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ هـ)
- ۳- منهاج البراعه ج ۳ ص ۳۷۱: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
- ۴- بحار الانوار ج ۲ ص ۳۶ ح ۴۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۵- غرر الحکم ج ۲ ص ۲۳۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۶- اصول کافی ج ۱ ص ۴۵ ح ۶: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۷- ارشاد ج ۱ ص ۳۰۱: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)
- ۸- تاریخ دمشق ج ۳ ص ۲۶۱ ح ۱۲۸: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ هـ)
- ۹- کنز العمال ج ۱۶ ص ۲۰۸: متقی هندی حنفی (متوفای ۹۷۵ هـ).

ضرورت اطلاعات

اطلاعات برای مراقبت از قضات

قاضی یک روزه

امام علی علیه السلام بر قضات کشور اسلامی مأموران مخفی می‌گماشت که کارهای آنان را زیر نظر داشته باشند. لذا «ابو الأسود دوئلی» که از دوستان امام علی علیه السلام بود، در همان روز اول قضاوت با گزارش مأموران مخفی، عزل شد، زیرا به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام گزارش دادند که او با مردم تند خوئی می‌کند. غروب وارد مسجد شد و گفت:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام قاضی یکروزه هم داشتیم؟

امام علی علیه السلام فرمود:

آری به من گزارش دادند که تو در برخورد با مردم خشن هستی. (۱).

(۱) معالم القربۃ ص ۲۰۳ - و - احقاق الحق ج ۸ ص ۵۴۸.

برخورد با شریح قاضی

وقتی به امام علی علیه السلام اطلاع دادند که شریح قاضی، خانه مجللی خریداری کرد، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فوراً او را احضار کرد و در خریداری خانه ای گران قیمت او را مورد نکوهش قرار داد، و فرمود:

اگر از مال خود خریدی، اسراف کردی و اگر از بیت المال مسلمین تهیه کردی خیانت است. (۱).

(۱) نامه ۳ نهج البلاغه معجم المفهرس.

اطلاعات برای امنیت اقتصادی**گماردن نیروهای اطلاعاتی بر بازار**

امام علی علیه السلام برای کنترل بازار، مأمورانی می‌گماشت، تا امور اقتصادی کشور دچار اختلال نگردد، از این رو تا «ابن هرمه» در بازار اهواز رشوه گرفت، محاکمه و عقوبت شد. (۱). در سیستم حکومتی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام «کنترل» و «نظارت» یکی از اساسی ترین محور مدیریت سیاسی به حساب می‌آمد که کار قضاوت و فرمانداران و استانداران و دیگر کارگزاران حکومتی را به وسیله نیروهای مؤمن ارزیابی می‌فرمود، و سریع و به موقع عکس العمل نشان می‌داد.

از نظر اقتصادی بازار شهرها را با حضور نیروهای اطلاعاتی زیر نظر داشت

تا به مردم ستم روا ندارند، و با گران فروشی و احتکار اساس نظام را تضعیف نکنند.

ابن هرمه، از نیروهای اطلاعاتی امام علی علیه السلام در بازار اهواز بود که اسیر نفس شد و از بازاریان رشوه گرفت.

وقتی این خبر به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسید او را عزل کرده و به حاکم اهواز نوشت:

او را زندانی کند، موهای سرش را بترشد و روزهای جمعه ۳۵ تازیانه بر او بزند، و او را در شهر بگرداند.

هرکس از او شکایتی دارد رسیدگی کرده و از اموال «ابن هرمه» بپردازد، و چون زندانیان رابه بیرون زندان برای گردش و

هواخوری می‌برند او را نبرند و جز به هنگام نماز زنجیر از پاهای او در نیاورند، و دستور فرمود تا حقوق ابن هرمه را از دیوان دولتی قطع کند. (۲).

(۱) مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۲۰۷.

مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۲۰۷.

نظارت بر رفتار متولی بازار (ضد اطلاعات)

از گزارش‌های تاریخی و نیز اخبار و روایات، به دست می‌آید که متولی بازار فقط مسئول برقراری امتیّت و آرامش نبود، بلکه اموال بازرگانان و پیشه‌وران بازار هم، تحت نظر او بوده است، از همین رو علی علیه السلام رفتار نیروهای اطلاعاتی بازار را هم به شدت کنترل می‌کرده است.

و اگر خطایی از آنان سر می‌زد، به هیچ وجه، چشم پوشی نمی‌کرد.

چنان که «علی بن اصمغ» را بر منطقه‌ای به نام «بارجاه» گماشت و چون خیانت کرد، دستش را برید.

این مرد، آن قدر زیست تا زمان حجاج را درک کرد،

روزی به حجاج گفت:

– خانواده ام به من بدی کرده اند.

حجاج گفت: چگونه؟

علی ابن اصمغ گفت: چون نام «علی» بر من نهاده اند!

حجاج گفت: چه زیبا گفتی!

آنگاه امارت محلی را به او واگذار کرد و گفت:

اگر مطلع شوم که خیانتی کرده‌ای، آن اندازه از دستت را که علی بن ابیطالب باقی گذاشته، قطع می‌کنم. (۱).

همچنین نحوه برخورد آن حضرت علیه السلام با «ابن هرمه» حکایت از بکارگیری نیروهای اطلاعاتی دارد که نظارت دقیق آن

بزرگوار بر امر تجارت و بازار را تحقّق می‌بخشید، که توضیح آن چنین است:

ابن هرمه، متولی و مراقب بازار اهواز بود، او مرتکب خیانتی شد، هنگامی که خبر خیانت وی به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

رسید، فوراً نامه‌ای به این مضمون برای «رفاعه بن شداد» حاکم اهواز نوشت:

«وقتی که نامه ام به دستت رسید، فوراً «ابن هرمه» را از مسئولیت بازار، عزل می‌کنی، به خاطر حقوق مردم، او را زندانی کن و همه را

از این کار باخبر نما تا اگر شکایتی دارند بگویند.

این حکم را به همه کارمندان زیر دستت، گزارش کن تا نظر مرا بدانند.

در این کار، نسبت به «ابن هرمه» نباید غفلت و کوتاهی شود، و الا نزد خدا هلاک خواهی شد و من هم به بدترین وجه تو را از کار

برکنار می‌کنم، و تو را به خدا پناه می‌دهم از این که در این کار، کوتاهی کنی.

ای رفاعه! روزهای جمعه، او را از زندان خارج کن و سی و پنج تازیانه بر او بزن و او را در بازار بگردان.

پس اگر کسی از او شکایتی با شاهد آورد، او و شاهدش را قسّم بده، آن وقت حق او را از مال «ابن هرمه» بپرداز.

سپس دست بسته و با خواری او را به زندان برگردان و بر پایش زنجیر بزن، فقط هنگام نماز زنجیر را از پایش در آور و اگر برای او

خوردنی و نوشیدنی و یا پوشیدنی آوردند، مانع نشو و به کسی هم اجازه نده که بر او داخل شود تا راه مخاصمه و طریق نجات را

به او بیاموز.

و اگر به تو گزارش رسید که کسی در زندان چیزی به او یاد داده که مسلمانی از آن ضرر می‌بیند آن کس را بزَن و زندانی کن تا توبه کند و از عمل خود پشیمان شود.

ای رفاعة! همه زندانیان را برای تفریح به حیاط زندان بیاور، غیر از او «ابن هرمه»، مگر آن که برای جانش، بیمناک باشی که در این صورت، او را با زندانیان دیگر به صحن زندان می‌آوری.

اگر قدرت بدنی دارد هر سی روز، سی و پنج شلاق بر بدنش می‌زنی و قضیه را برای من بنویس و نام جانشین او را هم گزارش کن و حقوق «ابن هرمه» را قطع کن.» (۲).

(۱) الاشتقاق، ص ۲۷۲؛ و فیات الاعیان، ج ۳ ص ۱۷۵.

مستدرک الوسائل، ج ۳ ص ۲۰۷ - و - دعائم الاسلام، ج ۲ ص ۵۳۲ و ۵۳۳، - و - نهج السَّعاده، ج ۵ ص ۳۵ و ۳۸.

اطلاعات برای مراقبت از کارگزاران و فرماندهان

اطلاع از ارتباط معاویه با زیاد

امام علی علیه السلام برای نظارت دقیق بر جریان امور کشور اسلامی و روش برخورد کارگزاران با مردم، از نیروهای اطلاعاتی، بیشترین استفاده را می‌کرد.

در بازار نیروهای اطلاعاتی داشت.

نیروهای اطلاعاتی بر امور قضات نظارت داشتند.

از نامه های سری دشمن به کارگزاران حکومتی با خبر بود، (۱).

نیروهای اطلاعاتی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام حتی در خاک دشمن حضور داشته، اخبار لازم را به مرکز حکومت می‌رساندند. (۲).

و از رفت و آمد و میهمانی های فرمانداران به خانه های سرمایه داران با خبر بود که با عثمان بن حنیف برخورد شدید کرد، که چرا سر سفره سرمایه داران بصره حاضر می‌شود. (۳).

امام علی علیه السلام پس از آگاهی از نامه معاویه به زیاد به او نوشت که:

وَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ مَعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَيْكَ يَسْتَرْلُ لُبَّكَ وَيَسْتَفِلُّ غَرْبَكَ فَاحْذَرُهُ، فَإِنَّمَا هُوَ الشَّيْطَانُ، يَأْتِي الْمَرْءَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ (۴).

«من اطلاع یافتم که معاویه نامه ای برایت نوشته، تا عقلت را بدزدد و عزم و تصمیمت را در هم بشکند، از او برحذر باش که شیطان است. از هر طرف به سراغ انسان می‌آید.»

(۱) نامه ۴۰ و ۴۳ و ۴۴ نهج البلاغه معجم المفهرس.

نامه ۳۳ نهج البلاغه معجم المفهرس.

نامه ۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

نامه ۴۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اطلاع از رفتار خشن عمر بن ابی سلمه ارجبی

اشاره

ابن ابی سلمه، یکی از فرمانداران حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود که اخلاق مدیریت اسلامی را رعایت نمی‌کرد و با قساوت و خشونت با مردم برخورد می‌نمود که بلافاصله توسط مردم و نیروهای اطلاعاتی در خدمت امام علی علیه السلام افشاء شد. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه ای خطاب به او نوشت:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلِ بَلَدِكَ شَكُّوا مِنْكَ غِلْظَةً وَقَسْوَةً، وَاخْتَقَرُوا وَجْهَهُ وَنَظَرَتْ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَنْ يُدَنُّوا لِيَتَرَكَهُمْ، وَلَا أَنْ يُفْصُوا وَيُجْفُوا الْعَهْدَ هَمَّ
فَالْبَسَ لَهُمْ جِلْبَابًا مِنَ اللَّيْنِ تَشْبُوهُ بِطَرْفِ مِنَ الشَّدَةِ، وَدَاوِلَ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَالرَّأْفَةِ، وَأَمْرُجَ لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَالِإِدْنَاءِ، وَالِإِبْعَادِ وَالِإِقْصَاءِ.
إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

هشدار از بدرفتاری با مردم

پس از نام خدا و درود. همانا دهقانان مرکز فرمانداریت، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند، من درباره آنها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتم، زیرا که مشرکند، و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و بدرفتاری هستند زیرا که با ما هم پیمانند.

پس در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را بهم آمیز، رفتاری توأم با شدت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه روی را در نزدیک کردن یا دور نمودن، رعایت کن. (۱).

(۱) انساب الاشراف ص ۱۶۱: بلاذری - و - تاریخ ابن واضح ج ۲ ص ۱۹۲ - و - نامه ۱۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اطلاع از خیانت یکی از فرمانداران

اشاره

امام علی علیه السلام پس از اطلاع از خیانت یکی از فرمانداران در نامه ای به او نوشت:
أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ، إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَشْخَطْتَ رَبِّيكَ، وَعَصَيْتَ إِمَامَكَ، وَأَخْزَيْتَ أَمَانَتَكَ.
بَلَغَنِي أَنَّكَ جَرَدْتَ الْأَرْضَ فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَيْكَ، وَأَكَلْتَ مَا تَحْتَ يَدَيْكَ، فَارْفَعْ إِلَيَّ حِسَابَكَ، وَأَعْلَمْ أَنَّ حِسَابَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ
حِسَابِ النَّاسِ، وَالسَّلَامُ. (۱).

(۱) نامه ۴۰ نهج البلاغه معجم المفهرس.

نکوهش یک کارگزار

پس از یاد خدا و درود! از تو خبری رسیده است که اگر چنان کرده باشی، پروردگار خود را به خشم آورده، و امام خود را نافرمانی کردی، و در امانت خود خیانت کردی.

بمن خبر رسیده که کشت زمینها را برداشته، و آنچه را که می توانستی گرفته، و آنچه در اختیار داشتی بخیانت خورده ای، پس هرچه زودتر حساب اموال را برای من بفرست و بدان که حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم سخت تر است. با درود. (۱).

(۱) عقد الفرید ج ۴ ص ۳۵۵.

اطلاع از خیانت و فرار مصقله (یکی از فرمانداران فارس)

خیانت یکی از فرمانداران فارس به نام مصقله بن هبیره از چشم اطلاعات حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام مخفی نماند و بلافاصله به اطلاع امام علی علیه السلام رسید.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه ای خطاب به او نوشت:

بَلَّغْنِي عَنْكَ أَمْرًا إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَشْخَطْتَ إِلَهَكَ، وَعَصَيْتَ إِمَامَكَ: أَنْكَ تَقْسِمُ فِيَّ الْمُسْلِمِينَ الَّذِينَ حَازَتْهُ رِمَاحُهُمْ وَخِيُولُهُمْ، وَأَرِيقَتْ عَلَيْهِ دِمَاؤُهُمْ، فِيمَنْ اعْتَمَاكَ مِنْ أَغْرَابِ قَوْمِكَ.

فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسِيمَةَ، لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ حَقًّا لَتَجِدَنَّ لَكَ عَلَيَّ هَوَانًا، وَلَتَخِفَّنَّ عِنْدِي مِيرَانًا، فَلَا تَشْتِهِنَّ بِحَقِّ رَبِّكَ، وَلَا تُصَلِّحَ دُنْيَاكَ بِمَحَقِّ دِينِكَ، فَتَكُونَ مِنَ الْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا.

أَلَّا وَإِنْ حَقَّ مِنْ قِبَلِكَ وَقَبَلْنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمِهِ هَذَا الْفَنَى سِوَاءَ: يَرِدُونَ عِنْدِي عَلَيْهِ، وَيَصْدُرُونَ عَنْهُ.

(گزارشی از تو به من دادند که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آوردی، و امام خویش را نافرمانی کردی، خبر رسید که تو غنیمت مسلمانان را که نیزه‌ها و اسبهاشان گرد آورده، و با ریخته شدن خونهایشان به دست آمده، به اعرابی که خویشاوندان تواند، و تو را برگزیدند، می‌بخشی.

به خدایی که دانه را شکافت، و پدیده‌ها را آفرید، اگر این گزارش درست باشد، در نزد من خوار شده، و منزلت تو سبک گردیده است، پس حق پروردگارت را سبک مشمار، و دنیای خود را با نابودی دین آباد نکن، که زیانکارترین انسانی، آگاه باش، حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند در تقسیم بیت المال مساوی است، همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من گیرند. (۱).

(۱) نامه ۴۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اطلاع از گرایش فرماندار بصره به سرمایه داران

پس از آن که عثمان بن حنیف فرماندار امام علی علیه السلام در بصره از ارزشها فاصله گرفت و به سرمایه داران و سفره‌های رنگین آنان روی آورد، و از فقراء و مستمندان دور ماند، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه ای خطاب به او نوشت:

أَمَّا بَعِيدٌ، يَا بَنَ حُنَيْفٍ: فَقَدْ بَلَّغْنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصِيرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادِيَةٍ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا تُسَيِّطُ لَكَ الْأَلْوَانُ، وَتُنْقَلُ إِلَيْكَ

الْجَفَانُ.

وَمَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَيَّ طَعَامَ قَوْمٍ، عَائِلُهُمْ مَجْفُوفٌ، وَعَجِيَّتُهُمْ مِدْعُوفٌ. فَمَا نَظَرُ إِلَيَّ مِمَّا تَقْضِيهِ مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ، فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَاظْفُطُهُ، وَمَا أَيْقَنْتَ بِطَيْبِ وُجُوهِهِ فَانْطَلِقْ مِنْهُ. أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا، يَفْتَدِي بِهِ وَيَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ. أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيهِ، وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ. أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَيَّ ذَلِكُمْ، وَلَكِنْ أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِفَّةٍ وَسَدَادٍ.

فَوَاللَّهِ مَا كَنْزْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا، وَلَا اِذْخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفَرًا، وَلَا أَعْدَدْتُ لِإِيَالِي نَوْبِي طِمْرًا، وَلَا حَزْتُ مِنْ أَرْضِهَا شِبْرًا، وَلَا أَخَذْتُ مِنْهُ، وَلَهِيَ فِي عَيْنِي أَوْهَى وَأَهْوَنُ مِنْ عَفْصَةِ مَقْرَةٍ (۱).

پس از یاد خدا و درود! ای پسر حنیف، به من گزارش دادند که مردی از سرمایه داران بصره، تو را به مهمانی خویش فراخواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی، خوردنیهای رنگارنگ برای تو آوردند، و کاسه های پر از غذا پی در پی جلوی تو می نهادند، گمان نمی کردم مهمانی مردمی را به پذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده، و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده اند، اندیشه کن در کجایی؟

و بر سر کدام سفره می خوری؟

پس آن غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی دانی دور بیافکن، و آنچه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری مصرف کن. آگاه باش هر پیروی را امامی است که از او پیروی می کند، و از نور دانشش روشنی می گیرد، آگاه باش! امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده، و دو قرص نان رضایت داده است، بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی، مرا یاری دهید.

پس سوگند به خدا، من از دنیای شما طلا و نقره ای نیاندوخته، و از غنیمتهای آن چیزی ذخیره نکرده ام، بر دو جامه کهنه ام جامه ای نیافزودم، و از زمین دنیا حتی یک وجب در اختیار نگرفتم و دنیای شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط ناچیز تر است. (۲).

(۱) نامه ۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس.

امالی صدوق مجلس ۹۰ - و - شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۰۷.

اطلاع از برخورد های منافقانه ابوموسی اشعری در کوفه

امام علی علیه السلام به وسیله نیروهای اطلاعاتی و چشم های بازی که در کوفه داشت، از تمام تحولات سیاسی و امور جاری کوفه با خبر بود و از مخالفت ها و حرکت های منافقانه «ابوموسی اشعری» آگاهی داشت که در آستانه جنگ جمل برای خاتمه دادن به حرکات مودیانه فرماندار کوفه خطاب به او چنین نوشت:

مِنْ عَيْدِ اللَّهِ عَلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى عَيْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ. أَمَا بَعِيدٌ، فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ قَوْلٌ هُوَ لَكَ وَعَلَيْكَ، فَإِذَا قَدِمَ رَسُولِي عَلَيْكَ فَارْفَعْ ذَيْلَكَ، وَاشْدُدْ مِئْزَرَكَ، وَاخْرُجْ مِنْ جُحْرِكَ وَانْدُبْ مِنْ مَعَكَ.

فَبِإِنْ حَقَّقْتَ فَاَنْفَعُ، وَإِنْ تَفَشَّلْتَ فَاْبْعِدْ! وَإِنَّمِ اللَّهُ لَتَوْتِيَنَّ مِنْ حَيْثُ أَنْتَ، وَلَمَّا تَتْرَكَ حَتَّى يُخْلَطَ زُبْدُكَ بِخَائِرِكَ، وَذَائِبُكَ بِجَامِدِكَ، وَحَتَّى تُعْجَلَ عَنِ قَعِيدَتِكَ، وَتَخْدَرَ مِنْ أَمَامِكَ كَخِدْرِكَ مِنْ خَلْفِكَ، وَمَا هِيَ بِالْهُوَيْنَى الَّتِي تَرْجُو، وَلَكِنَّهَا الدَّاهِيَةُ الْكُبْرَى، يُرَكَّبُ جَمَلُهَا، وَيُدَلَّلُ صَعْبُهَا، وَيُسَهَّلُ جَبَلُهَا. فَاعْقِلْ عَقْلَكَ، وَأَمْلِكْ أَمْرَكَ، وَخُذْ نَصِيحَتَكَ وَحَظَّكَ.

فَإِنْ كَرِهْتَ فَتَنِّحْ إِلَى غَيْرِ رَحْبٍ وَلَا فِي نَجَاةٍ، فَبِالْحَرِيِّ لَتَكْفَيْنَنَّ وَأَنْتَ نَائِمٌ، حَتَّى لَا يُقَالَ: أَيْنَ فُلَانٌ؟ وَاللَّهِ إِنَّهُ لَحَقُّ مَعَ مُحِقِّ، وَمَا أَبَالِي مَا صَنَعَ الْمُلْحِدُونَ، وَالسَّلَامُ. (۱).

از بنده خدا علی امیرمؤمنان به عبدالله بن قیس (ابوموسی اشعری)

پس از ستایش پروردگار و درود! سخنی از تو بمن رسید که هم به سود، و هم به زیان تو است، چون فرستاده من پیش تو آید، دامن همت کمر زن، کمرت را برای جنگ محکم ببند، و از سوراخ خود بیرون آی، و مردم را برای جنگ بسیج کن، اگر حق را در من دیدی بپذیر، و اگر دودل ماندی کناره گیر.

به خدا سوگند هر جا که باشی تو را بیاورند و به حال خویش رها نکنند، تا گوشت و استخوان و تر و خشک درهم ریزد، و در کنار زدنت از حکومت شتاب کنند، چنانکه از پیش روی خود همانگونه بررسی که از پشت سرت هراسناکی حوادث جاری کشور آنچنان آسان نیست که تو فکر می کنی، بلکه حادثه بسیار بزرگی است که باید بر مرکبش سوار شد، و سختی های آن را هموار کرد، و پیمودن راه های سخت و کوهستانی آن را آسان نمود.

پس فکرت را بکار گیر، و مالک کار خویش باش، و سهم و بهره ات را بردار، اگر همراهی با ما را خوش نداری کناره گیر، بی آنکه مورد ستایش قرار گیری یا رستگار شوی، که سزاوار است تو در خواب باشی و دیگران مسئولیت های تو را برآورند، و از تو نپرسند

که کجا هستی؟ و بکجا رفته ای؟

به خدا سوگند! این راه حق است و به دست مرد حق انجام می گیرد، و باکی ندارم که خدا شناسان چه می کنند؟ با درود.

(۱) نامه ۶۳ نهج البلاغه معجم المفهرس.

اطلاع از خیانت منذر به بیت المال

اشاره

منذر بن جارود وقتی به دنیا گرائی روی آورد و از پست فرمانداری دست به غارت بیت المال زد خیانت های اقتصادی او از چشم های باز نیروهای اطلاعاتی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام مخفی نماند، که امام علی علیه السلام بلافاصله پس از آگاهی از خیانت منذر در نامه ای خطاب به او نوشت:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ صَيْلَاخَ أَبِيكَ عَزَّنِي مِنْكَ، وَظَنَنْتُ أَنَّكَ تَتَّبِعُ هِدْيَهُ، وَتَسِيلُكَ سَبِيلَهُ، فَإِذَا أَنْتَ فِيمَا رَقَى إِلَيَّ عَنْكَ لَا تَدْعُ لِهَوَاكَ انْتِقَادًا، وَلَا تُبْقِي لِآخِرَتِكَ عِتَادًا.

تَعْمُرُ دُنْيَاكَ بِخَرَابِ آخِرَتِكَ، وَتَصِلُ عَشِيرَتَكَ بِقَطِيعَةِ دِينِكَ.

وَلَكِنْ كَانَ مَا بَلَغَنِي عَنْكَ حَقًّا، لَجَمَلِ أَهْلِكَ وَشَسْعِ نَعْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ، وَمَنْ كَانَ بِصِفَتِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُسَدَّ بِهِ نَعْرٌ، أَوْ يُنْفَذَ بِهِ أَمْرٌ، أَوْ يُعْلَى لَهُ قَدْرٌ، أَوْ يُشْرَكَ فِي أَمَانَةٍ أَوْ يُؤْمَنَ عَلَيَّ جَبَايَةً فَاقْبَلِ إِلَيَّ حِينَ يَصِلُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا، إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (۱).

(۱) نامه ۷۱ نهج البلاغه معجم المفهرس.

سرزنش از خیانت اقتصادی

پس از یاد خدا و درود! همانا، شایستگی پدرت مرا نسبت به تو خوشبین، و گمان کردم همانند پدرت می‌باشی، (۱) و راه او را می‌روی، ناگهان بمن خبر دادند، که در هواپرستی چیزی فروگذار نکرده، و توشه ای برای آخرت خود باقی نگذاشته ای، دنیای خود را با تباه کردن آخرت آبادان می‌کنی، و برای پیوستن با خویشاوندانت از دین خدا بریدی، اگر آنچه بمن گزارش رسیده، درست باشد، شتر خانه ات، و بند کفش تو از تو باارزش تر است، و کسی که همانند تو باشد، نه لیاقت پاسداری از مرزهای کشور را دارد، و نه می‌تواند کاری را به انجام رساند، یا ارزش او بالا رود، یا شریک در امانت باشد. یا از خیانتی دور ماند، پس چون این نامه به دست تو رسد، نزد من بیا. انشاءالله. (۲).

(۱) جارود پدر منذر در سال نهم هجرت خدمت پیامبر آمد و مسلمان شد، و فردی صالح و شایسته بود که در سال ۲۱ در جنگ های فارس شهید شد..
تاریخ ابن واضح ج ۲ ص ۱۹۲ و - انساب الاشراف ص ۱۳.

اطلاعات و ضرورت بازرسی کل کشور

امام علی علیه السلام کشور پهناور خود را با گماردن انسان های صالح، و استفاده از نیروهای اطلاعاتی، و اصل بازرسی از امور، به خوبی اداره می‌کرد، که توجه به یکی از آنها جالب است:
در نامه ای به کعب بن مالک نوشت:

«جانشینی برای خود بگذار، و خودت با گروهی از افراد مورد اعتماد، تا منطقه سواد عراق، در میان فرات و عذیب پیشروی کن، و در آنجا از کارمندان و کارگزاران من از مردم سؤال کن و روش و کارکرد آنها را بررسی نما، سپس به منطقه «بهقباذها» برو، و از حال و وضع مردم آنجا تحقیق کن، و مشکلات آن سامان را برطرف ساز و بدان که همه کارهای تو و فرزندان آدم دقیقاً محاسبه خواهد شد.» (۱).

روشن است که اداره کشوری با داشتن بیش از هزار فرمانده و فرماندار و کارگزاران متفاوت که گستردگی خاک آن امروز بیش از ۴۰ کشور اسلامی را در بردارد بدون اطلاعات قوی و سیستم اطلاعاتی لازم و سیستم بازرسی کل کشور ممکن نیست.

(۱) تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۲۰۵ - و - نهج السعادة ج ۵ ص ۲۵.

برخورد با یک زن جاسوس

زنی به نام «ساره» دو سال پس از جنگ «بدر» به مدینه آمد.

وقتی رسول خدا از وی پرسید:

آیا اسلام آورده ای؟

گفت: نه.

فرمود: برای چه اینجا آمده ای؟

گفت:

قریش اصل و نسب من می‌باشند، گروهی از آنان کشته و گروهی به مدینه مهاجرت نموده اند، و پس از جنگ «بدر» کار من رونق خود را از دست داد؛ و من از روی احتیاج به اینجا آمده ام.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فوراً دستور داد:

پوشاک و خوراک لازم در اختیار او بگذارند.

با اینکه او مشمول محبت‌های پیامبر اسلام بود، ولی با گرفتن مبلغ ده دینار از «حاطب بن ابی بلتعه» جاسوسی بر ضد اسلام را به عهده گرفت، و حاضر شد نامه وی را که حاکی از آمادگی مسلمانان برای فتح مکه بود به قریش برساند. (۱).

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سه تن از سربازان رشید خود «علی علیه السلام، زبیر و مقداد» را خواست و به آنها مأموریت داد که راه مکه را در پیش گرفته و این زن را هر کجا دیدند، دستگیر کرده و نامه را از وی بگیرند.

آنان در نقطه‌ای به نام «روضه‌خاخ» (۲) زن را دستگیر کرده و بارهای او را دقیقاً واریسی کردند، ولی چیزی از او نیافتند.

از طرفی زن جاسوس، بردن نامه از طرف «حاطب» را شدیداً تکذیب می‌کرد.

علی علیه السلام فرمود:

به خدا قسم، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هرگز خلاف نمی‌گوید.

باید نامه را بدهی، و الاً به هر قیمتی باشد نامه را از تو می‌گیریم.

در این لحظه «ساره» احساس کرد، امام علی علیه السلام تا فرمان پیامبر را انجام ندهد، دست بر نمی‌دارد.

خطاب به فرستادگان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم گفت که:

مقداری فاصله بگیرید.

سپس نامه کوچکی را از لابلاهای تاب‌های گیسوی بلند خود بیرون آورد و به حضرت علی علیه السلام داد و توطئه جاسوسی طرفداران قریش ناکام ماند.

پیامبر از اینکه یک مسلمان سابقه داری که حتی در لحظات سخت اسلام، به یاری اسلام شتافته، دست به چنین کار ناشایسته‌ای زده است، سخت ناراحت شد.

فوراً «حاطب» را احضار کرد و درباره دادن چنین گزارشی از او توضیح خواست.

وی به خدا و رسول وی سوگند یاد نمود و گفت:

کوچکترین تزلزلی به ایمان من راه نیافته است.

ولی پیامبر می‌داند که من در مدینه با حالت تجرد بسر می‌برم و فرزندان و خویشاوندان من در مکه تحت فشار شکنجه قریش می‌باشند؛ منظور من از دادن گزارش این بود که تا حدی از فشار و شکنجه نسبت به آنها بکاهند.

از پوزش «حاطب» چنین استفاده می‌شود که سران قریش برای کسب اطلاع از اسرار مسلمانان، بستگان مسلمانان را در مکه تحت فشار می‌گذارند، و رفع مزاحمت را منوط به این می‌کردند که اسرار مورد نظر آنها را به وسیله مسلمانان مدینه دریافت نموده، در اختیار آنها بگذارند.

با اینکه پوزش او موجه نبود، ولی پیامبر روی مصالحی (از جمله سوابق او در اسلام)، عذر او را پذیرفت و او را آزاد ساخت.

حتی خلیفه دوم از پیامبر درخواست نمود که گردن او را بزند.

اما پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

او در نبرد بدر شرکت داشت و روزی مورد لطف الهی بود، از این جهت من او را آزاد می‌سازم.

خداوند بزرگ برای اینکه این جریان بار دیگر تکرار نگردد، آیاتی چند در این باره نازل فرمود:

از آن جمله این آیه است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عِدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ

أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسَبِّحُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُؤَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبت می‌کنید، در حالی که آنها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده‌اند و رسول الله و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست از شهر و دیار تان بیرون می‌رانند؛ اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده‌اید؛ (پیوند دوستی با آنان برقرار نسازید!) شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من به آنچه پنهان یا آشکار می‌سازید از همه دانایم! و هر کس از شما چنین کاری کند، از راه راست گمراه شده است! (۳).

(۱) متن نامه چنین بود:

مِنْ حَاطِبِ بْنِ أَبِي بَلْتَعَةَ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يُرِيدُكُمْ فَخُذُوا حَذَرَكُمْ: نامه ای از حاطب فرزند «ابولتعه» به سوی مردم مکه: پیامبر خدا آماده حمله است سلاح خود را بگیرید و آماده دفاع باشید. و به نقل «ابن هشام» در نقطه ای به نام «خلیقه».
سوره ممتحنه آیه ۱.

ضرورت آگاهی دادن به مردم

آگاهی دادن به مردم در مواقع ضروری

آگاهی نسبت به تحرکات دشمن

یکی از وظایف مهم نیروهای اطلاعاتی کشور آگاهی از تحرکات دشمن داخلی و خارجی است، تا اطلاعات ضروری را در اختیار رهبری گذاشته و رهبر بتواند آگاهی ضروری را برای بیداری مردم در اختیارشان قرار دهد.
همواره بیدار باشند و دشمن را غافل بیندارند، مانند:

أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حِزْبَهُ، وَاسْتَجَلَبَ حَيْلَهُ وَرَجَلَهُ، وَإِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي:

مَا لَبَسْتُ عَلَى نَفْسِي، وَلَا لُبْسَ عَلَيَّ. وَإِنَّمَا اللَّهُ لَأَفْرَطَنَّ لَهُمْ حَوْضًا أَنَا مَاتِحُهُ! لَا يَصْدِرُونَ عَنْهُ، وَلَا يَعُودُونَ إِلَيْهِ. (۱).

(آگاه باشید! شیطان حزب خویش را گرد آورده، و سواره و پیادگان لشکر خود را فرا خوانده است امّا من آگاهی و بینش و بصیرت خود را همچنان همراه دارم، من حقیقت را بر خود مشتبه نساختمه ام و بر من مشتبه نیز نشده است.

به خدا سوگند! گردابی برای آنها فراهم سازم که جز من کسی نتواند آن را چاره کند (و در آن سرانجام غرق شوند) و هرگز از آن بیرون نیایند و (آن عده) که از آن بیرون نتوانند آمد).

(۱) خطبه ۱۰ نهج البلاغه معجم المفهرس.

آگاهی دادن از اهداف شیطانی دشمن

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از ورود به صحرای صَفِّین و اطلاع یافتن از محاصره آب فرات، خطاب به سربازان خط

شکن خود فرمود:

قَدْ اسْتَطَعْتُمْ كُمُ الْقِتَالَ، فَأَقْرُوا عَلَيَّ مَذَلَّةً، وَتَأْخِيرَ مَحَلَّةٍ؛ أَوْ رُوُوا السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَرَوُّوا مِنَ الْمَاءِ؛
فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَفْهُورِينَ، وَالْحَيَاءُ فِي مَوْتِكُمْ فَاهْرَبِينَ.
أَلَا وَإِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادَ لَمَمَهُ مِنَ الْعَوَاهِ، وَعَمَسَ عَلَيْهِمُ الْخَبْرَ، حَتَّى جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَغْرَاصَ الْمَيْتَةِ. (۱).
(شامیان با بستن آب شما را به پیکار دعوت کردند.

اکنون بر سر دو راهی قرار دارید، یا به ذلت و خواری بر جای خود بنشینید و یا شمشیرها را از خون آنها سیراب سازید تا از آب سیراب شوید.

پس بدانید که مرگ در زندگی توأم با شکست و زندگی جاویدان در مرگ پیروزمندانه شماس. آگاه باشید! معاویه گروهی از گمراهان را همراه آورده و حقیقت را از آنان می‌پوشاند. تا کورکورانه گلوهاشان را آماج تیر و شمشیر کنند.)

(۱) خطبه ۵۱ نهج البلاغه معجم المفهرس.

شناخت نیروهای خودی

شناخت کوفیان

امام علی علیه السلام با آگاهی لازم و شناخت خلق و خوی کوفیان در نکوهش لشگریان خود فرمود:

مُنِيْتُ بِمَنْ لَا يُطِيعُ إِذَا أَمَرْتُ وَلَا يُجِيبُ إِذَا دَعَوْتُ
لَا أَبَا لَكُمْ مَا تَنْظُرُونَ بِنَصْرِكُمْ رَبِّكُمْ؟
أَمَّا دِينٌ يَجْمَعُكُمْ، وَلَا حِمِيَّةَ تَحْمُسُكُمْ! أَقَوْمٌ فِيكُمْ مُسْتَضِيرِخًا، وَأَنَادِيكُمْ مُتَعَوِّثًا، فَلَا تَسْمَعُونَ لِي قَوْلًا، وَلَا تُطِيعُونَ لِي أَمْرًا، حَتَّى تَكْشِفَ الْأُمُورَ عَنِّي عَوَاقِبَ الْمَسَاءِ، فَمَا يُدْرِكُ بِكُمْ نَارًا، وَلَا يُبَلِّغُ بِكُمْ مَرَامًا
دَعَوْتُكُمْ إِلَى نَصْرِ إِخْوَانِكُمْ فَجَزَّجَزْتُمْ جَزْجَزَةَ الْجَمَلِ الْأَسِيرِ، وَتَنَاقَلْتُمْ تَنَاقُلَ النَّصْوِ الْأَذْبَرِ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَيَّ مِنْكُمْ جُنَيْدٌ مُتِدَائِبٌ ضَعِيفٌ
«كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ». (۱).

(هرچه شما را دعوت می‌کنم اجابت نمی‌کنید، و هرگاه فرمان می‌دهم اطاعت نمی‌کنید.

ای بی اصلها! در یاری پروردگارتان منتظر چه هستید؟

آیا دین ندارید که شما را گرد آورد؟ و یا غیرتی که شما را به خشم وادارد؟

در میان شما به پا خاسته ام! هرچه فریاد می‌کشم و از شما یاری می‌طلبم سخن مرا نمی‌شنوید و از دستورم اطاعت نمی‌نمائید تا چهره واقعی کارهای بد آشکارا گردد نه با شما می‌توان انتقام خونی گرفت؛ و نه با کمک شما به هدف می‌توان رسید.

شما را به یاری برادرانتان دعوت کردم، همانند شتری که از درد بنالد آه و ناله سر دادید، اما آنها نیز افراد مضطرب و ناتوانی بودند که گویا آنها را به سوی مرگ می‌برند، در حالی که آن را با چشم خود می‌نگرند!

(۱) خطبه ۳۹ نهج البلاغه معجم المفهرس.

نکوهش کوفیان

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با اطلاع دقیقی که از روانشناسی حاکم بر کوفیان در اختیار داشت، خطاب به آنان فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ، الْمُجْتَمِعَةُ أْبْدَانُهُمْ، الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ، كَلَامُكُمْ يُوهِي الصَّمَّ الصَّلَابِ، وَفِعْلُكُمْ يُطْمَعُ فِيكُمْ الْأَعْدَاءُ!
تَقُولُونَ فِي الْمَجَالِسِ: كَيْتَ وَكَيْتَ، فَإِذَا جَاءَ الْقِتَالُ قُلْتُمْ: حَيْدَى حَيْدَا!
مَا عَزَّتْ دَعْوَةٌ مِنْ دَعَاكُمْ، وَلَا اسْتَرَاخَ قَلْبٌ مِنْ قَاسِكُمْ، أَعَالِيلُ بِأَضَالِيلِ، وَسَأَلْتُمُونِي التَّطْوِيلَ، دِفَاعَ ذِي الدِّينِ الْمَطْوُولِ.
لَا يَمْنَعُ الضَّيْمَ الدَّلِيلُ! وَلَا يَدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ! أَيُّ دَارٍ بَعْدَ دَارٍ كُمْ تَمْنَعُونَ، وَمَعَ أَيِّ إِمَامٍ بَعْدَى تُفَاتِلُونَ؟
الْمَغْرُورُ وَاللَّهِ مِنْ عَزْرَتُمُوهُ، وَمَنْ فَازَ بِكُمْ فَقَدْ فَازَ - وَاللَّهِ - بِالسَّهْمِ الْأَخْيَبِ، وَ مَنْ رَمَى بِكُمْ فَقَدْ رَمَى بِأَفْوَقِ نَاصِلِ.
أَضِيحَتْ وَاللَّهِ لَا أَصْدَقُ قَوْلَكُمْ، وَلَا أَطْمَعُ فِي نَصِيرِكُمْ، وَلَا أُوْعِدُ الْعُدُوَّ بِكُمْ. مَا بِالْكُمْ؟ مَا دَوَاؤُكُمْ؟ مَا طِبُّكُمْ؟ الْقَوْمُ رِجَالٌ أَمْثَالُكُمْ.
أَقُولُ بِغَيْرِ عِلْمٍ! وَغَفْلَةً مِنْ غَيْرِ وَرَعٍ! وَطَمَعًا فِي غَيْرِ حَقٍّ! (۱).

(ای مردمی که بدن‌های تان جمع و افکار و خواسته‌های شما پراکنده است!

سخنان شما سنگهای سخت را درهم می‌شکند، ولی اعمال سست شما دشمنانتان را به طمع می‌اندازد

در جلسات خصوصی ادعاها دارید، اما به هنگام جنگ می‌گوئید ای جنگ! از ما دور شو!

آنکس که شما را بخواند فریاد او به جایی نمی‌رسد، و کسی که شما را رها کند قلب او از آزار شما در امان نخواهد بود.

به عذرهای گمراه کننده ای متشبث می‌شوید همچون بدهکاری که (با عذرهای نابجا) از اداء دین خود سرباز می‌زند (بدانید) افراد ضعیف و ناتوان هرگز نمی‌توانند ظلم را از خود دور کنند، و حق جز با تلاش و کوشش به دست نمی‌آید.

شما که از خانه خود دفاع نمی‌کنید چگونه می‌توانید از خانه دیگران دفاع کنید؟ و با کدام پیشوا و امام پس از من، به مبارزه خواهید رفت؟ به خدا سوگند فریب خورده واقعی آن کس است که به گفتار شما مغرور شود! و اگر پیروزی به وسیله شما به دست آید پیروزی بی اثری است همانند کسی که در قرعه، برگ نا برنده ای نصیب او شود! و کسی که بخواهد به وسیله شما تیراندازی کند همچون کسی است که با تیرهای بی پیکان تیر انداخته است! سوگند به خدا! به آنجا رسیده ام که گفتارتان را تصدیق نمی‌کنم و به یاری شما امید ندارم و دشمنان را به وسیله شما تهدید نمی‌کنم! چه دردی دارید؟ دواي شما چیست؟ طب شما کدام است؟ آنها هم مردانی همچون شما هستند! (چرا آنها این همه پایدارند و شما این قدر سست؟! آیا سزاوار است بگوئید و عمل نکنید؟ و فراموشکاری، بدون ورع داشته باشید (یعنی رها کردن چیزی نه بخاطر زهد) و امید در غیر حق بورزید؟)

(۱) خطبه ۲۹ نهج البلاغه معجم المفهرس.

اطلاعات و دشمن شناسی

آگاهی از تحرکات دشمن

اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت به تحرکات سیاسی نظامی ناکثین، مردم را همواره هشدار می‌داد که:

أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حِزْبَهُ، وَاسْتَجَلَبَ جَلْبَهُ، لِيَعُودَ الْجَوْرُ إِلَى أَوْطَانِهِ، وَيَرْجِعَ الْبَاطِلُ إِلَى نِصَابِهِ.

وَاللَّهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَرًا، وَلَا جَعَلُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ نَصْفًا.

وَإِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكَوهُ، وَدَمًا هُمْ سَفَكُوهُ: فَلَيْسَ كُنْتُ شَرِيكَهُمْ فِيهِ فَإِنَّ لَهُمْ لَنْصَةَ بَيْنَهُمْ مِنْهُ، وَلَيْسَ كَانُوا وَلَوْهُ دُونِي، فَمَا التَّبِعَةُ إِلَّا

عِنْدَهُمْ
وَإِنَّ أَعْظَمَ حُجَّتِهِمْ لَعَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ، يَزْتَضِعُونَ أَمَّا قَدْ فَطَمْتُ، وَيُحْيُونَ بِدَعَايَ قَدْ أُمِيتَتْ. يَا خَيْبَةَ الدَّاعِي! مَنْ دَعَا! وَإِلَامَ أُجِيبَ! وَإِنِّي لَرَاضٍ
بِحُجَّتِهِ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَعَلِمِهِ فِيهِمْ. (۱).

(۱) خطبه ۲۲ نهج البلاغه معجم المفهرس.

امام علی و شناساندن ناکثین «اصحاب جمل»

«آگاه باشید، که همانا شیطان حزب و یارانش را بسیج کرده، و سپاه خود را از هر سو فراهم آورده است، تا بار دیگر ستم را به جای خود نشاند، و باطل به جایگاه خویش پایدار شود. سوگند به خدا ناکثین هیچ گناهی از من سراغ ندارند، و انصاف را بین من و خودشان رعایت نکردند، آنها حقی را می‌طلبند که خود ترک کردند، و انتقام خونی را می‌خواهند که خود ریختند. اگر شریک آنها بودم، پس آنها نیز در این خونریزی سهم دارند، و اگر تنها خودشان خون عثمان را ریختند پس کیفر مخصوص آنهاست، مهمترین دلیل آنها به زیان خودشان است، می‌خواهند از پستان مادری شیر بدوشند که خشکیده، بدعتی را زنده می‌کنند که مدت هاست مرده، و چه دعوت کننده ای؟! (۱). و چه اجابت کنندگانی؟! همانا من به کتاب خدا و فرمانش درباره ناکثین خوشنودم.»

(۱) دعوت کنند، طلحه و زبیر و عائشه می‌باشند.

شناخت دشمنان و باورهای آنان

اگر در طول جنگ از افکار و اهداف شیطانی دشمن بی‌خبر باشیم و باورهای دروغین او را نتوانیم شناسایی کنیم، هرگز امکان یک رویارویی صحیح با دشمن را نخواهیم داشت، که نیروهای اطلاعاتی نقش تعیین کننده ای در این مسئله دارند.

آگاهی از سیاستهای شیطانی معاویه

امام علی علیه السلام از سیاست های شیطانی معاویه آگاهی داشت و بوسیله نیروهای اطلاعاتی خود همواره راه تحرکات معاویه را زیر نظر داشت که به لشکریان خود فرمود:

وَ عَلَيْنَا بِهَذَا السَّوَادِ الْأَعْظَمِ، وَالرَّوَاقِ الْمُطَنَّبِ، فَاصْرَبُوا تَبَجُّهُ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ كَامِنٌ فِي كِبْرِهِ، وَقَدْ قَدَّمَ لِلْوَثِيَّةِ يَدًا، وَأَخَّرَ لِلنُّكُوصِ رَجُلًا.

فَصَمَدًا! حَتَّىٰ يَنْجَلِي لَكُمْ عَمُودَ الْحَقِّ «وَأَنْتُمْ الْأَعْلُونَ، وَاللَّهُ مَعَكُمْ، وَلَنْ يَتْرُكُمُ أَعْمَالُكُمْ». (۱).

«به آن گروه کثیر و سراپرده پر زرق و برق (معاویه) به سختی حمله کنید، و در دل آن به نبرد بپردازید که شیطان در کنار آن پنهان شده، دستی برای حمله به پیش دارد، و پائی برای فرار به عقب ندارد.»

مقاومت کنید تا عمود حق بر شما آشکار گردد شما برترید! خدا با شما است و از زحمات شما نمی‌کاهد»

(۱) خطبه ۴/۶۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

آگاهی از حالات روانی ناکثین

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت به حالات روانی سران ناکثین فرمود:

وَقَدْ أُرْعَدُوا وَأَبْرَقُوا، وَمَعَ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ الْفَشَلُ؛ وَلَسْنَا نُرْعَدُ حَتَّى نُوقِعَ، وَلَا نُسِيلُ حَتَّى نُمِطَرَ. (۱).

(طلحه و زبیر و پیروان آنها در آغاز رعد و برقی نشان دادند، اما پایانش چیزی جز سستی و ناتوانی نبود، ولی روش ما به عکس آنها بود، ما تا کاری انجام ندهیم رعد و برقی نداریم، و تا نباریم سیلابهای خروشان به راه نمی‌اندازیم، برنامه ما عمل است نه سخن!)

که روانشناسی ناکثین را به خوبی بیان فرمود.

و شعار گرائی آنان را توضیح داد.

و نسبت به شخص زبیر، که یکی از سران ناکثین بود و فکر می‌کرد می‌شود بیعت با امام علی علیه السلام را شکست، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام افشاگرانه فرمود:

يَزْعُمُ أَنَّهُ قَدْ بَايَعَ بِيَدِهِ، وَلَمْ يَبَايِعْ بِقَلْبِهِ، فَقَدْ أَقْرَبَ بِالْبَيْعَةِ، وَادَّعَى الْوَلِيَجَةَ. فَلَيَأْتِ عَلَيْهَا بِأَمْرٍ يُعْرِفُ، وَإِلَّا فَلْيَدْخُلْ فِيمَا خَرَجَ مِنْهُ. (۲).

(زبیر خیال می‌کند که بیعتش تنها با دست بوده نه با دل! پس او اقرار به بیعت می‌کند، ولی مدعی است که با قلب نبوده است، بنابراین بر او لازم است، بر این ادعا دلیل روشنی بیاورد و گرنه باید به بیعت خود باز گردد و به آن وفادار باشد)

(۱) خطبه ۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

آگاهی از شیوه‌های شیطانی سران قاسطین و مارقین

اشاره

امام علی علیه السلام برای آگاهی مردم نسبت به ادعاهای پوچ ناکثین، در سخنرانی‌های گوناگونی افشاگرانه علل انحراف آنان را توضیح داد.

و بهانه‌های دروغین طلحه و زبیر را پاسخ فرمود.

و سوابق تاریخی آنان و شرکتشان را در قتل خلیفه سوم، و تلاش آنها را در روز بیعت یک یک برشمرد.

زیرا ناکثین شهر بصره را در اختیار گرفته بودند و شورش کردند.

باید امت اسلامی با بصیرت و آگاهی به جنگ آنان برود.

که آغاز نبرد در جبهه داخلی بود،

امام علی علیه السلام در یک سخنرانی افشاگرانه ابتدا مردم را نسبت به اخبار سیاسی کشور توجیه کرد و سپس ادعاهای باطل ناکثین را جواب داد، و فرمود:

أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حَزْبَهُ، وَاسْتَجَلَبَ جَلْبَهُ، لِيَعُودَ الْجَوْرُ إِلَى أَوْطَانِهِ، وَيَرْجِعَ الْبَاطِلُ إِلَى نَصَابِهِ.

وَاللَّهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَرًا، وَلَا جَعَلُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ نَصًّا. وَإِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكَوهُ، وَدَمًا هُمْ سَفَكُوهُ: فَلَيْنَ كُنْتُ شَرِيكُهُمْ فِيهِ فَإِنَّ لَهُمْ لَنَصِيْبَهُمْ مِنْهُ، وَلَيْنَ كَانُوا وَلَوْهُ دُونِي، فَمَا التَّبِعَةُ إِلَّا عِنْدَهُمْ.

وَإِنْ أَعْظَمَ حُجَّتِهِمْ لَعَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ، يَرْزُقَهُمْ أَمَّا قَدْ فَطَمْتُ، وَيُحْيُونَ بِدَعْوَةٍ قَدْ أَمِيتَتْ. يَا خَيْرِيَّةَ الدَّاعِي! مَنْ دَعَا! وَإِلَّامَ أَجِيبَ! وَإِنِّي لَرَاضٍ بِحُجَّتِهِ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَعَلِمِهِ فِيهِمْ.

(آگاه باشید! شیطان حزب و طرفداران خویش را بسیج کرده، و سپاه خود را گرد آورده است تا بار دیگر ستم را به جایش برگرداند، و باطل را به جایگاه نخستینش باز فرستد.

به خدا سوگند آنها هیچ منکری از من سراغ ندارند، انصاف را بین من و خود حاکم نساختند.

آنها حقی را مطالبه می‌کنند که خود آن را ترک گفته‌اند.

انتقام خونی را می‌خواهند که خود ریخته‌اند.

اگر در ریختن این خون شریکشان بوده‌ام پس آنها نیز سهیمند، و اگر تنها خودشان مرتکب شده‌اند کیفر مخصوص آنها است.

مهمترین دلیل آنان به زیان خودشان تمام می‌شود، از پستانی شیر می‌خواهند که مدتهاست خشکیده، بدعتی را زنده می‌کنند که زمانهاست از بین رفته.

چه دعوت کننده‌ای؟! و چه اجابت کنندگانی!؟

من به کتاب خدا و فرمانش درباره آنها راضیم)

شناخت معاویه

و در معرفی توطئه‌های شیطانی معاویه فرمود:

أَلَا وَإِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادَ لَمُمْ مِنْ الْغَوَاةِ وَعَمَسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرَ حَتَّى جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَغْرَاصَ الْمَتِيَةِ (۱).

(آگاه باشید معاویه گروهی از تبهکاران متجاوز را بسیج کرد، و کانال‌های اطلاعات و اخبار حق را بر آنان بست تا آنجا که حاضرند گردنهای خویش را زیر شمشیر قرار دهند)

و در یک سخنرانی افشاگرانه، سیاست دروغین معاویه را شناساند و با سیاست توحیدی مقایسه و ارزیابی فرمود:

وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةُ بِأُدْهِى مَتَى، وَلَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَيَفْجِرُ، وَلَوْلَا كِرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَذْهَى النَّاسِ (۲).

(سوگند به خدا معاویه از من زیرک‌تر و سیاستمدارتر نیست، امّا او نیرنگ می‌زند و گناه و جنایت مرتکب می‌شود، اگر نبود زشتی نیرنگ، من سیاستمدارترین انسان‌ها بودم.)

(۱) خطبه ۵۱ نهج البلاغه معجم المفهرس.

خطبه ۲۰۰ نهج البلاغه معجم المفهرس.

شناخت عمروعاص

و در افشای یکی دیگر از سران قاسطین «عمروعاص» در یک سخنرانی فرمود:

وَلَمْ يُبَايِعْ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ عَلَى الْبَيْعَةِ ثَمَنًا (۱).

(بیعت نمی‌کند مگر آنکه در یک معامله سیاسی، در برابر بیعت سرمایه‌ای به دست آورد.)

یعنی طرفداری عمروعاص از معاویه بر اساس عقیده و ایمان نیست بلکه پول پرستی و قدرت طلبی او را منحرف کرده است و درسخرانی دیگری بیشتر ماهیت او را شناساند.

عَجَبًا لِابْنِ النَّابِغَةِ! يَزْعَمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنَّ فِي دُعَابِهِ، وَأَنِّي امْرُؤٌ تَلْعَابَةٌ: أَعَافِسُ وَأَمَارِسُ! لَقَدْ قَالَ بَاطِلًا، وَنَطَقَ آثِمًا. أَمَا - وَشَرُّ الْقَوْلِ الْكَذِبُ - إِنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُ، وَيَعِدُ فَيُخْلِفُ، وَيُسْأَلُ فَيُبْخَلُ، وَيَسْأَلُ فَيُلْحِفُ، وَيُخُونُ الْعَهْدَ، وَيَقْطَعُ الْإِلَّ؛ فَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْحَرْبِ فَأَيُّ زَاجِرٍ وَأَمْرٍ هُوَ! مَا لَمْ تَأْخُذِ الشُّيُوفَ مَا أَخَذَهَا، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ أَكْبَرُ مَكِيدَتِهِ أَنْ يَمْنَحَ الْقِرْمَ سَبْتَهُ. أَمَا وَاللَّهِ لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ، وَإِنَّهُ لَيَمْنَعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نَسْيَانُ الْآخِرَةِ، إِنَّهُ لَمْ يُبَايِعْ مُعَاوِيَةَ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ أُتَيْتَهُ، وَيَرْضَخَ لَهُ عَلَى تَرْكِ الدِّينِ رَضِيخَةً. (۲).

(شگفتا! پسر آن زن بدنام در میان مردم شام نشر می‌دهد که من اهل مزاح هستم مردی شوخ طبع، که مردم را سرگرم شوخی می‌کند.

حرفی به باطل گفته! و سخنی به گناه انتشار داده است.

آگاه باشید بدترین گفتار؛ دروغ است او سخن می‌گوید و دروغ می‌گوید، وعده می‌دهد و تخلف می‌نماید، درخواست می‌کند و اصرار می‌ورزد، اگر از او چیزی درخواست شود بخل می‌کند، به پیمان خیانت می‌نماید، و پیوند خویشاوندی را قطع می‌کند، به هنگام نبرد سر و صدا راه می‌اندازد و تهییج و تحریص می‌نماید.

(اما این سر و صدا)

تا هنگامی است که دست به شمشیرها نرفته، در این هنگام برای رهائی جاننش بهترین و بزرگترین نقشه اش آن است که جامه اش را بالا زند و عورت خود را آشکار سازد «تا از کشتن او چشم پوشی شود»!

آگاه باشید به خدا سوگند، یاد مرگ مرا از شوخی و سرگرمی بازمی‌دارد، ولی او را فراموشی آخرت از گفتن سخن حق بازداشته است او حاضر نشد با معاویه بیعت کند جز اینکه از او مزدی به دست آورد، و در برابر از دست دادن دینش بهائی گرفت).

(۱) خطبه ۲۶ نهج البلاغه معجم المفهرس.

خطبه ۸۴ نهج البلاغه معجم المفهرس.

شناخت مارقین (خوارج)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ابتدا نسبت به اهداف خوارج به مردم آگاهی داد و علل انحراف آنها را بر شمرد،

سپس خوارج فریب خورده را نصیحت کرده از آینده دردناکشان ترساند.

در یک سخنرانی به علل گمراهی آنان اشاره کرد و هشدار شان داد. (۱).

و در سخنرانی دیگری مردم را آگاهی لازم داد که:

جنگ من با خوارج را رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مطرح فرمود،

من جایگاه نبرد را، و تعداد کشتگان آنها را می‌دانم، و اندازه فراریان آنها را اطلاع می‌دهم. (۲).

و در کلام ارزشمند دیگر از آینده خوارج و تداوم انحراف فکریشان صحبت کرد که:

تفکر انحرافی خوارج تداوم خواهد داشت و فرمود:

كَلَّا وَاللَّهِ إِنَّهُمْ نُطْفٌ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ قَرَارَاتِ النِّسَاءِ، كُلَّمَا نَجَمَ مِنْهُمْ قَرْنٌ قُطِعَ حَتَّى يَكُونُوا الْآخِرَهُمْ لُصُوصًا سَلَابِينَ. (۳).

(نه سوگند به خدا هرگز خوارج نبود نشده اند، آنها نطفه هائی در پشت مردان و رحم زنان باقی می‌مانند اما هرگاه سر برآوردند

سرکوب می‌شوند تا اینکه سرانجام به دزدی و راهزنی روی می‌آورند.)

(۱) خطبه ۵۸ نهج البلاغه معجم المفهرس.

خطبه ۵۹ نهج البلاغه معجم المفهرس.

خطبه ۶۰ نهج البلاغه معجم المفهرس.

نفوذ نیروهای اطلاعاتی در داخل خاک دشمن

اشاره

راه پیروزی بر دشمن تنها نبرد مسلحانه نیست، بلکه باید دشمن را، و تحرکات آشکار و پنهان او را شناخت که این مسئله، (ضرورت وجود نیروهای اطلاعاتی در داخل خاک دشمن) را می‌طلبد.

امام علی علیه السلام هم در داخل مرزهای کشور اسلامی از نیروهای اطلاعاتی کمک می‌گرفت تا بر امور جاری کشور، و روش مدیران حکومت، نظارت کند،

و هم در خارج از مرزهای کشور، در درون خاک دشمن دارای نیروهای اطلاعاتی با تجربه بود که همواره تحرکات دشمن را زیر نظر داشت.

در اینجا توجه به برخی از نمونه‌ها ضروری است، مانند:

کشف توطئه بر ضد فرماندار مصر

معاویه تا خواست توطئه ای علیه (قیس بن سعد)، فرماندار مصر سامان دهد، و او را لکه دار کند و متهم به همکاری سازد که سرانجام حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را دچار یک حرکت انفجالی کرده تا قیس را عزل کند، وبا ظهور هرج و مرج در مصر، بتواند به مصر یورش برد.

نقشه معاویه افشاء شد، زیرا این توطئه را نیروهای اطلاعاتی امام علی علیه السلام از شام به امام گزارش دادند.(۱).

(۱) ناسخ التواریخ ج ۲ ص ۲۲۸.

کشف توطئه در مراسم حج

در مراسم حج، معاویه نقشه ای طرح کرد که برخی از نیروهای وفادارش به بهانه مراسم حج به میقات و عرفات و منی رفته، مردم را بر ضد حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بشورانند.

امّا قبل از حرکت هیئت تبلیغی معاویه، نیروهای اطلاعاتی برون مرزی امام علی علیه السلام به او گزارش دادند و امام علی علیه السلام به فرماندار مکه «قثم بن عباس» نوشت:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ عَيْنِي - بِالْمَغْرِبِ - كَتَبَ إِلَيَّ يُعَلِّمُنِي أَنَّهُ وَجَّهَ إِلَى الْمُؤَسِّمِ أَنْاسٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ الْعُمِّيِّ الْقُلُوبِ، الصُّمِّ الْأَسِيمِاعِ، الْكُفِّهِ الْأَبْصَارِ، الَّذِينَ يَلْبَسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ، وَيُطِيعُونَ الْمَخْلُوقَ فِي مَعْصِيَةِ بِيَةِ الْخَالِقِ، وَيَحْتَلِبُونَ الدُّنْيَا دَرَاهِمًا بِالدِّينِ، وَيَشْتَرُونَ عَاجِلَهَا بِأَجْلِ الْأَبْرَارِ الْمُتَّقِينَ؛ وَلَنْ يَفُوزَ بِالْخَيْرِ إِلَّا عَامِلُهُ، وَلَا يُجْزَى جَزَاءَ الشَّرِّ إِلَّا فَاعِلُهُ.

فَأَقِمْ عَلَيَّ مَا فِي يَدَيْكَ قِيَامَ الْحَازِمِ الصَّلِيبِ، وَالنَّاصِحِ اللَّيْبِ، التَّابِعِ لِسُلْطَانِهِ، الْمُطِيعِ لِأَمَامِهِ.

وَإِيَّاكَ وَمَا يُعْتَدِرُ مِنْهُ، وَلَا تَكُنْ عِنْدَ النَّعْمَاءِ بَطْرًا، وَلَا عِنْدَ الْبِأْسَاءِ فِشْلًا، وَالسَّلَامُ. (۱).

«پس از یاد خدا و درود، همانا مأمور اطلاعاتی من در شام بمن اطلاع داده که گروهی از مردم شام برای مراسم حج به مکه می‌آیند، مردمی کوردل، گوشه‌اشان در شنیدن حق ناشنوا، و دیده‌هایشان نابینا، که حق را از راه باطل می‌جویند، و بنده را در نافرمانی از خدا، فرمان می‌برند

دین خود را به دنیا می‌فروشند، و دنیا را به بهای سرای جاودانه نیکان و پرهیزکاران می‌خرند، در حالیکه در نیکی‌ها، انجام دهنده آن پاداش گیرد، و در بدیها جز بد کار کیفر نشود.

پس در اداره امور خود هشیارانه و سرسختانه استوار باش، نصیحت دهنده ای عاقل، پیرو حکومت، و فرمانبردار امام خود باش، مبادا کاری انجام دهی که به عذرخواهی روی آوری، نه به هنگام نعمت‌ها شادمان و نه هنگام مشکلات سُست باشی. با درود»

(۱) نامه ۳۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

برخورد با جاسوس

یکی از فرمانداران حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به نام «مصقله بن هبیره» به سوی شام گریخت، و از نزدیکان و مقربان معاویه شد.

آنگاه تلاش کرد تا برادرش «نعیم بن هبیره» را که در کوفه بود تشویق به فرار کند.

مردی به نام «جلوان انصاری» را که از نصارای «قبیله تغلب» بود، انتخاب و به داخل مرزهای عراق و کوفه نفوذ داد، تا به بهانه نامه رسانی، از اوضاع داخلی کوفه اطلاعات به دست آورد.

این جاسوس توسط نیروهای امام علی علیه السلام دستگیر شد و اعتراف کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دستور داد او را مجازات کنند، (۱) که پس از آن دچار بیماری شد و درگذشت.

برادر مصقله نامه اندوهناکی به او در شام نوشت و ماجرا را باز گو کرد. (۲).

باید توجه داشت که مجازات جاسوس در شرایط جنگی انجام شد.

(۱) در برخی از منابع آمده است که امام دستور به قطع دست جاسوس داد.

الفتنة الكبرى، ترجمه ص ۱۲۷ ج ۲.

ضرورت رعایت مسائل اطلاعاتی (در لشکرهای پیش رونده)

اشاره

امام علی علیه السلام در تمام نبرد هائی که فرماندهی سپاه را به عهده داشت یا لشکر هائی که به عنوان پیش رونده به سوی مرزهای کشور اسلامی می‌فرستاد، در همه جا تمام مسائل اطلاعاتی امتیعی را دقیقاً رعایت می‌کرد که به همین علت همواره پیروز و شکست ناپذیر بود.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دستورالعملی به فرمانده لشکر پیش رونده اش «زیاد بن نضر حارثی» نوشت:

فَإِذَا نَزَلْتُمْ بِعِدْوٍ أَوْ نَزَلَ بِكُمْ، فَلْيُكُنْ مَعَكُمْ كَرُّكُمْ فِي قَبِيلِ الْأَشْرَافِ، أَوْ سَفَاحِ الْجِبَالِ، أَوْ أَثْنَاءِ الْأَنْهَارِ، كَيْمَا يَكُونَ لَكُمْ رَدَاءٌ، وَدُونَكُمْ

مَرَدًّا. وَلَتَكُنَّ مُقَاتَلَتِكُمْ مِنْ وَجْهِ وَاحِدٍ أَوْ اثْنَيْنِ
 وَاجْعَلُوا لَكُمْ رُجْبَاءَ فِي صِيَاصِي الْجِبَالِ، وَمَنَاكِبِ الْهَضَابِ، لِنَلَّا يَا تَيْكُمُ الْعَدُوُّ مِنْ مَكَانٍ مَخَافَةٍ أَوْ أَمْنٍ.
 وَاعْلَمُوا أَنَّ مُقَدِّمَةَ الْقَوْمِ عُيُونُهُمْ، وَعُيُونَ الْمُقَدِّمَةِ طَلَائِعُهُمْ. وَإِيَّاكُمْ وَالتَّفَرُّقَ: فَإِذَا نَزَلْتُمْ فَانزِلُوا جَمِيعًا، وَإِذَا اِرْتَحَلْتُمْ فَارْتَحِلُوا جَمِيعًا وَ
 إِذَا غَشِيَكُمْ اللَّيْلُ فَاجْعَلُوا الرِّمَاحَ كِفَّةً
 وَلَا تَدُوقُوا النَّوْمَ إِلَّا غَرَارًا أَوْ مَضْمَضَةً. (۱).

(۱) نامه ۱۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

آموزش نظامی به لشکریان

هرگاه به دشمن رسیدید، یا او به شما رسید، لشکرگاه خویش را بر فراز بلندیها، یا دامنه کوهها، یا بین رودخانهها قرار دهید، تا پناهگاه شما و مانع هجوم دشمن باشند، جنگ را از یک سو یا دو سو آغاز کنید، و در بالا قلعه ها، و فراز تپه ها، دیده بانهای بگمارید.

مبادا دشمن از جایی که می ترسید یا از سوئی که بیم ندارید، ناگهان بر شما یورش آورد و بدانید که پیشاهنگان سپاه دیدبان لشگریانند و دید بانان طلایه داران سپاهند.

از پراکندگی بپرهیزید، هر جا فرود می آید، با هم فرود بیائید، و هرگاه کوچ می کنید همه با هم کوچ کنید، و چون تاریکی شب شما را پوشاند، نیزه داران را پیرامون لشکر بگمارید و نخواهید مگر اندک، چونان آب در دهان چرخاندن و بیرون ریختن. (۱).

(۱) کتاب صفین ص ۱۲۳، نصر بن مزاحم - و - تحف العقول ص ۱۹۱، ابن شعبه، - و - اخبار الطوال ص ۱۶۶، دینوری.

رعایت مسائل اطلاعاتی در جنگ

عدم رعایت مسائل اطلاعاتی و شکست

در سال هشتم هجری نبرد «ذات السیلاس» اتفاق افتاد که یکی دیگر از ویژگی های رهبری امام علی علیه السلام در رعایت مسائل اطلاعاتی در نبرد است.

ماجرای این جا آغاز شد که:

طبق نقل شیخ مفید، مرد عربی نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد و عرض کرد:
 آمده ام تا تو را نصیحتی کنم.

حضرت پرسید: نصیحت چیست؟

عرض کرد: گروهی از اعراب در وادی «رمل» اجتماع کرده و می خواهند به شما در مدینه شیبیخون بزنند،

سپس خصوصیات آنها را برای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بیان داشت.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دستور داد که مردم را به مسجد دعوت کنند، پس از اجتماع مردم، آنگاه به منبر رفت و آنچه را مرد عرب گزارش داده بود به اطلاع رساند و فرمود:

چه کسی از شما آمادگی دارد تا برای دفع شرّ این گروه حرکت کند؟
جماعتی از اهل صُفّه (۱) برخاستند و گفتند:

ما به جنگ ایشان می‌رویم، فرماندهی برای ما تعیین فرما تا تحت فرماندهی او حرکت کنیم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از روی قرعه، هشتاد نفرشان را انتخاب کرد و سپس خلیفه اول را به فرماندهی آنها برگزید.
خلیفه اول حرکت کرد و نزدیک اعراب مزبور که در وسط درّه ای جای داشتند و اطراف آنها را سنگ و درخت زیادی احاطه کرده بود، رسید.

چون به قصد حمله به آنها از درّه سرازیر شدند، اعراب مزبور از اطراف درّه به آنها حمله کردند و چند تن از مسلمانان را به قتل رسانده، خلیفه اول را فراری دادند.

خلیفه اول و همراهانش به مدینه بازگشتند،

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بار دیگر خلیفه دوم را بدان سو فرستاد.

اعراب شورشی این مرتبه در پشت درخت‌ها و سنگ‌ها کمین کرده بودند و چون خلیفه دوم با لشکریان از درّه سرازیر شدند، ناگهان از کمینگاه‌ها بیرون آمده او را نیز فراری دادند، با ورود خلیفه دوم و همراهان به مدینه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سخت ناراحت شد.

عمر و عاص گفت:

ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا به این جنگ بفرست، زیرا جنگ خدعه و نیرنگ است، شاید من بتوانم با خدعه و نیرنگ آنها را سرکوب کنم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را با جمعی فرستاد،

اما عمرو عاص نیز در برابر حمله آنها نتوانست مقاومت کند و با از دست دادن چند تن از سربازان اسلام فرار کرد.

علّت اساسی شکست آن سه نفر عدم رعایت مسائل اطلاعاتی در نبرد بود، زیرا بگونه ای حرکت می‌کردند که همه می‌فهمیدند و دشمن نیز با جاسوس‌هایی که داشت از حرکت سپاه اسلام با خبر گشته، در کمین گاه‌ها، استقرار یافته، ضربات کاری بر سپاه اسلام وارد می‌کردند،

آن سه نفر از «اصل غافلگیری» و «حفظ مسائل اطلاعاتی» غفلت داشتند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که اوضاع را چنان دید، چند روزی صبر کرد، سپس علی علیه السلام را طلبید و پرچم جنگ را برای او بست و در حق او دعا کرده او را به سوی دشمن فرستاد و خلیفه اول و خلیفه دوم و عمرو بن عاص را نیز همراه او روانه ساخت تا روش‌های رزمی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را از نزدیک بنگرند.

(۱) اصحاب صُفّه افرادی بودند که از مکه به مدینه مهاجرت کرده بودند و چون خانه و مسکنی نداشتند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنها را در مسجد جای داده بود و از در آمد عمومی بیت المال جیره ای برای آنها مقرر داشته که روزانه به آنها داده می‌شد و بر اساس برخی از روایات، شماره آنها به چهارصد نفر می‌رسید.

رعایت مسائل اطلاعاتی و پیروزی

امام علی علیه السلام لشکر را برداشته و راه عراق را در پیش گرفت و از راه سختی آنها را عبور داد و برای آنکه دشمن را غافلگیر کند، شب‌ها راه می‌پیمود و روزها پنهان می‌شد تا وقتی که خود را به دهانه آن درّه که دشمن در آن منزل گرفته بود، رسانید.

و چون بدانجا رسید به همراهان خود دستور داد.

دهان اسبان را ببندند و آنها را در جایی متوقف کرد و خود در سویی دیگر قرار گرفت.

عمرو بن عاص که چنان دید، به خیال خود دانست که با این تدبیر شکست حتمی است - در صدد کار شکنی بر آمده - به خلیفه اول گفت:

من در این بیابان‌ها از علی آشنا ترم، در اینجا درزندگانی چون گرگ و کفتار وجود دارد که خطر شان برای سربازان ما بدتر از دشمن است، به نزد علی برو و از او اجازه بگیر تا به بالای درّه برویم.

خلیفه اول پیش حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد و سخن عمرو عاص را به وی گفت.

ولی امام علی علیه السلام هیچ پاسخی نداد.

خلیفه اول باز گشت و به آنها گفت:

علی به من پاسخی نداد.

عمرو عاص این بار خلیفه دوم را فرستاد و به او گفت:

تو قدرت بیشتری در سخن داری.

ولی خلیفه دوم نیز وقتی سخن عمرو بن عاص را برای علی علیه السلام اظهار کرد با سکوت آن حضرت مواجه شد،

عمرو بن عاص که وضعیّت را اینگونه دید به سربازان اظهار کرد:

ما نمی‌توانیم خود را به هلاکت اندازیم، بیایید تا به بالای درّه برویم.

ولی با مخالفت شدید سربازان مواجه شده همگی گفتند:

ما دست از اطاعت و فرمانبرداری فرمانده خود بر نمی‌داریم.

بدین ترتیب در همان جایی که علی علیه السلام دستور داده بود، ماندند و چون نزدیکی های سپیده صبح شد، علی علیه السلام

دستور حمله داد و لشکریان از هر سو به دشمن حمله کردند.

اعراب بنی سلیم تا خواستند به خود آیند و آماده جنگ شوند، شکست خورده و مسلمانان بر آنها پیروز شدند که وحی الهی به

صورت این آیات:

«وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا»

تا آخر سوره در شأن علی علیه السلام و لشکریان او نازل گردید. (۱).

وقتی سپاه پیروز امام علی علیه السلام به مدینه بازگشتند، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با دیگر مسلمانان به استقبال علی علیه

السلام آمدند، چون چشم علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم افتاد به احترام آن حضرت از اسب پیاده شد،

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود:

سوار شو که خدا و رسول او از تو خوشنودند.

علی علیه السلام از خوشحالی گریان شد، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود:

«ای علی، اگر نمی‌ترسیدم که گروه‌هایی از امت من درباره تو همان سخنی را بگویند که نصاری درباره حضرت عیسی بن مریم

گفتند، امروز درباره تو سخنی می‌گفتم که بر هیچ دسته‌ای از مردم عبور نکنی جز آنکه خاک زیر پایت را (به منظور تبرک)

بردارند.»

(۱) در نقل دیگری است که چون علی علیه السلام بدانجا رسید، هنگام سحر بود و صبر کرد تا صبح شد و نماز را با لشکریان

خواند و سپس لشکر خود را در چند صف منظم کرد و آنگاه به شمشیر خود تکیه زد و رو به دشمن ایستاد و فرمود: ای مردم من فرستاده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به سوی شما هستم تا به شما بگویم: شهادت به یگانگی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله وسلم دهید و گرنه با شمشیر به سختی با شما جنگ خواهم کرد. بنی سلیم به او گفتند: از راهی که آمده ای باز گرد، همان گونه که رفیقانت باز گشتند. علی علیه السلام فرمود: من باز نمی‌گردم! نه به خدا، تا مسلمان نشوید یا شما را با این شمشیر نزنم باز نخواهم گشت، من علی بن ابیطالب بن عبدالمطلب هستم. اعراب مزبور که آن حضرت را شناختند، خود را باخته و پریشان حال گشتند، اما با این حال تصمیم به جنگ با او گرفتند و حمله از طرفین شروع شد و پس از آنکه شش یا هفت تن از آنها کشته شد، منهدم گشتند و مسلمانان پیروز شدند و غنایمی از ایشان به دست آورده و به مدینه باز گشتند.

اطلاعات و مسئله فراریان

نکوهش از فراریان

مسئله فرار دوستان ضعیف النفس، در همه دوران های تاریخ وجود داشت. اگر علل و عوامل آن تبیین نگردد و عوامل بازدارنده، دقیقاً مورد ارزیابی قرار نگیرد، ممکن است فراگیر شده یک نظام را از پای درآورد،

باید دید چرا یک انسان از مسئولیت خود دست می‌کشد؟

و به طرف دشمن فرار می‌کند؟

چرا تمام روزنه های امید به روی او بسته شده است؟

اگر ضعفی در رفتار حکومتی مدیران وجود دارد، باید برطرف شود،

و اگر به ضعف و سستی ایمان افراد ارتباط دارد باید به تقویت روحیه و ایمان پرداخت که موارد یاد شده مورد توجه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرار دارد.

یکی از فرماندهان امام علی علیه السلام شخصی به نام «مصقله بن هبیره شیبانی» بود که پس از ارتکاب جرم، به شام گریخت.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت به عمل زشت او فرمود:

قَبَحَ اللَّهُ مَصْقَلَةَ فَعَلَ فِعْلَ السَّادَةِ، وَفَرَّ فِرَارَ الْعَبِيدِ

(خدا زشت گرداند روی مصقله را که کار بزرگان را انجام داد اما چون بردگان گریخت)(۱).

پس از ماجرای حکمیت در صفین، یکی از افرادی که فریب خورد، «خریت بن راشد» از قبیله «بنی ناجیه» بود که به طرف مدائن و اهواز گریخت و شورش کرد و توسط «معقل بن قیس» در کوه های رامهرمز ایران سرکوب شد و به طرف دریا و شمال ایران گریخت.

سرانجام به دست «نعمان بن صهبان» کشته شد.

مسئولیت آزادی اسرای این جنگ را فرماندار امام علی علیه السلام (مصقله) در نواحی آذربایجان بر عهده گرفت که با ۵۰۰ هزار درهم غرامت آزاد گردند.

پس از پرداخت ۲۰۰ هزار درهم احساس کرد که نمی‌تواند همه را بپردازد، از اینرو به طرف معاویه به شام گریخت(۲).

(۱) خطبه ۴۴ نهج البلاغه معجم المفهرس.
شرح ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۱۲۷ تا ۱۴۵.

شناخت عوامل فرار

عامل فکری، تبلیغی

اگر دشمن بر اساس شایعات، تبلیغات مسموم، دروغ پردازی‌ها، غیرواقعی نشان دادن روش‌های حکومت حق، مردم را، مدیران و سربازان را به فرار سوق می‌دهد، باید رهبری امت و مسئولین تبلیغاتی، با تبلیغات حساب شده، تلاش تبلیغاتی دشمن را خنثی کند. به مصقله گفته بودند که:

علی علیه السلام سختگیر است، از حق نمی‌گذرد، تو را ادب می‌کند، تا غرامت‌ها را نپردازی، مورد محبت علی علیه السلام قرار نمی‌گیری،

و با انواع وسوسه‌ها کوشیدند، مصقله را به فرار تشویق نمایند که فرار کرد.

امام علی علیه السلام برای خنثی کردن روش‌های انحرافی دشمن، در یک سخنرانی رسمی، عمل جوانمردانه «مصقله» را ستود، که دیگران بدانند زحمت و تلاش و اقدامات اساسی مدیران جامعه اسلامی هرگز فراموش نمی‌شود.

که امام فرمود:

«فَعَلَ فِعْلَ السَّادَةِ»

سپس به زشتی فرار کردن از حق و مسئولیت‌های الهی پرداخت که فرمود:

مثل برده‌ها گریخت؟

چرا باید انسان آزاد چون بردگان بگریزد؟

و فرمود:

«هنوز ستایشگران برابر عمل جوانمردانه اش به مدّاحی او نپرداخته بودند که آنها را ساکت کرد و هنوز ستایش ستایشگران به پایان نرسیده بود، که آنها را به زحمت انداخت.»

یعنی تازه می‌خواستیم او را تشویق کنیم، ارتقاء درجه بدهیم که با فرارش همه چیز را خراب کرد و آنگاه روزنه‌های امید را باز و پر نور می‌گشاید که:

وَلَوْ أَقَامَ لَأَخَذْنَا مَيْسُورَهُ

(اگر مردانه در پُست خود می‌ایستاد از او به مقدار توانش می‌پذیرفتیم.)

وَأَنْتَظِرُنَا بِمَالِهِ وَفُورَهُ

(و تا هنگام قدرت و توانائی صبر می‌کردیم.) (۱).

با این سخنرانی، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به دیگر مدیران امیدواری داد که اگر در محورهای عملیاتی و مدیریت سیاسی و نظامی اقدام درستی انجام دادند، منتظر پاداش باشند.

و اگر نتوانستند یا کوتاهی کرده مشکلی به وجود آمد، جوانمردانه مشکلات را با رهبری در میان بگذارند، که با موازین حق و رحمت اسلامی برخورد خواهد شد.

پس دیگر بهانه ای برای فرار باقی نمی ماند.

(۱) خطبه ۴۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

عامل خویشاوندی

اگر دشمن از طریق روابط خانوادگی و پیوندهای خویشاوندی، می خواهد سربازی را یا مدیری را بفریبد، باید با توضیحات و تبلیغات حساب شده، راه این توطئه را نیز بست، که پیوندهای فامیلی و خانوادگی خللی در ایمان و عقیده انسان ایجاد نکند. وقتی معاویه به زیاد بن ابیه نامه و سوسه آمیزی می نویسد تا با ادعای دروغین ابوسفیان، او را بفریبد، (۱). زیرا در آستانه جنگ صفین معاویه می خواهد به بهانه، برادری و فامیلی، زیاد را به فرار تشویق کند، و چون زیاد هم از نظر روانی سرخورده بود که چرا پدر قانونی ندارد، و سوسه های معاویه سرانجام در او کارگر شد و به شام گریخت که امام علی علیه السلام در نامه ای جداگانه هشدارهای لازم را به او داد. پس عامل خویشاوندی یا ادعای دروغین خویشاوندی را باید با توضیحات لازم، و هشدارهای به مورد از مقدمه فرار کنار زد، یا با تقویت روح ایمان و هدفداری در جهاد با آن مقابله نمود.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با نوشتن نامه ای به زیاد، به دروغین بودن ادعای ابوسفیان می پردازد که:
 وَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَيْكَ يَسْتَرِلُ لُبَّكَ، وَيَسْتَفِلُ غَرْبَكَ، فَاحْذَرُهُ، فَإِنَّمَا هُوَ الشَّيْطَانُ:
 يَأْتِي الْمَرْءَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ، وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ، لِيَقْتَحِمَ غَفْلَتَهُ، وَيَسْتَلِبَ غَوَّتَهُ.
 وَقَدْ كَانَ مِنْ أَبِي سُفْيَانَ فِي زَمَنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَلْتَهُ مِنْ حَدِيثِ النَّفْسِ، وَتَرْغُهُ مِنْ تَرْغَاتِ الشَّيْطَانِ:
 لَأَيُّبُ بِهَا نَسَبٌ، وَلَا يُسْتَحَقُّ بِهَا إِرْثٌ، وَالْمُتَعَلِّقُ بِهَا كَالْوَاغِلِ الْمُدْفَعِ، وَالنُّوْطِ الْمُدْبَدِّبِ.

افشای توطئه معاویه نسبت به زیاد

(۱) زیرا پس از تولد زیاد، چهره شناسان جاهلی نتوانستند میان مدعیان پدری زیاد اصلاح کنند که او را زیاد بن ابیه «زیاد پسر پدرش» نامیدند و او از اینکه پدر قانونی و رسمی نداشت رنج می برد، تا آنکه در زمان خلیفه دوم، ابوسفیان پدر معاویه ادعا کرد که زیاد فرزند اوست، زیرا با مادرش روابط زناشویی داشته است.

افشای توطئه معاویه نسبت به زیاد

اطلاع یافتیم که معاویه برای تو نامه ای نوشته تا عقل تو را بلغزند، و اراده تو را سست کند، از او بترس که شیطان است، و از پیش رو، و پشت سر، و از راست و چپ به سوی انسان می آید تا در حال فراموشی، او را تسلیم خود سازد، و شعور و درکش را برباید. آری ابوسفیان در زمان عمر بن خطاب ادعایی بدون اندیشه و با سوسه شیطان کرد که نه نسبی را درست می کند، و نه کسی با آن سزاوار ارث است.

ادعا کننده چونان مشتری بیگانه است که در جمع شتران یک گله وارد شده تا از آبشخور آب آنان بنوشد که او را از خود ندانند و از جمع خود دور کنند.

یا چونان ظرفی که بر پالان مرکبی آویزان و پیوسته از این سو بدان سو لزان باشد. (۱).

و در یک سخنرانی حساب شده به تقویت ایمان و هدفداری جهاد اسلامی می‌پردازد و مجاهدان صدر اسلام را به عنوان الگوهای شایسته می‌ستاید زیرا پیوندهای خویشاوندی برای آنها مانعی ایجاد نمی‌کرد که فرمود:

وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَابْنَاءَنَا وَإِخْوَانَنَا وَأَعْمَامَنَا، مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيْمَانًا وَتَسْلِيمًا وَمُضِيًّا عَلَى اللَّقْمِ، وَصَبْرًا عَلَى مَضَضِ الْأَلَمِ، وَجِدًّا فِي جِهَادِ الْعُدُوِّ. (۲).

(در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم جنگ می‌کردیم، با پدران و فرزندان و برادران و عموهای خویش نبرد می‌کردیم، و این پیکار بر ایمان و تسلیم ما می‌افزود، و به پیمودن راه دشوار و صبر در برابر تلخی‌های دردها، و تلاش در تداوم جهاد با دشمن، ما را تقویت می‌کرد)

پس عامل خویشاوندی در برابر عامل ایمان، و هدفداری در جهاد ناچیز است، ایمان به خدا و آرمان اسلامی می‌تواند بر همه عامل‌ها غلبه کند.

اردوی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام لحظات حساسی را می‌گذرانند، در جنگ صفین حوادث تلخ و شیرینی به چشم می‌خورد.

گاهی پدر در لشکر امام علی علیه السلام و پسر در اردوی معاویه بود،

برادری در لشکر حق و برادر دیگر در سپاه باطل بود،

خویشاوندان یک قبیله، یک فامیل رو در روی هم قرار گرفته بودند که تنها راه مقابله با علاقه‌های خویشاوندی تقویت روح ایمان و هدفداری در جهاد است.

(۱) نامه ۴۴ نهج البلاغه عامل سیاسی

برخی با فریب خوردن می‌گریزند (عامل فرهنگی)،

و بعضی، عامل خویشاوندی آنها را می‌لغزانند،

و گروهی مشکل سیاسی دارند،

می‌خواهند به قدرت و مال و امکانات دنیا برسند،

رفاه طلب و دین فروشند،

هر جا که لقمه چربی باشد حاضر می‌شوند،

در پیکار و مبارزه هدف و آرمان مقدسی ندارند،

معامله کردند، تجارت کننده‌اند، با سران قدرت‌ها، با شاهان و سلاطین، وارد معامله می‌شوند،

هرکس آنها را تأمین کرد، به آن روی می‌آورند، و دیگر وجدان و عاطفه و وطن دوستی و ایمان و تعهد در آنان راه ندارد.

این عده را باید با تبلیغات حساب شده افشا کرد، و زشتی فرار را تبلیغ نمود، تا انسان آزاده‌ای به خودفروشی و بردگی روی نیاورد.

که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت به مصقله فرمود:

قَبِيحَ اللَّهِ مَصْقَلَهُ فَرَّارِ الْعَبِيدِ (۱).

«خدا زشت گرداند روی مصقله را که چون بردگان گریخت»

امام علی علیه السلام نسبت به فرار عمر و عاص فرمود:

وَلَمْ يُبَايِعْ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ عَلَى الْبَيْعَةِ ثَمْنًا، فَلَا ظَفِئْتُ يَدِ الْبَايِعِ (۲).

(عمرو عاص با معاویه بیعت نکرد مگر آنکه شرط نمود تا عوض بیعت بهائی دریافت کند، هرگز دست بیعت کننده به پیروزی نرسد)

و آنگاه که جمعی از مردم مدینه به شام گریختند، فرار آنها را به زشتی یاد کرد، که فرار از حق به باطل، و از نور به تاریکی‌ها بود؛
 أَمَا بَعِيدٌ، فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رِجَالًا - مِمَّنْ قَبْلَكَ يَتَسَاءَلُونَ إِلَيَّ مُعَاوِيَةَ، فَلَا تَأْسَفْ عَلَيَّ مَا يَفُوتُكَ مِنْ عِدَدِهِمْ، وَيَذْهَبُ عَنْكَ مِنْ مِدَدِهِمْ،
 فَكَفَى لَهُمْ غِيًّا، وَلَكَ مِنْهُمْ شَافِيًّا، فِرَارُهُمْ مِنَ الْهُدَى وَالْحَقِّ، وَإِيضًا عَنْهُمْ إِلَى الْعَمَى وَالْجَهْلِ
 وَإِنَّمَا هُمْ أَهْلُ دُنْيَا مُقْبِلُونَ عَلَيْهَا، وَمُهْطِعُونَ إِلَيْهَا، وَقَدْ عَرَفُوا الْعِدْلَ وَرَأَوْهُ، وَسَمِعُوهُ وَوَعَوْهُ، وَعَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أَسْوَةٌ،
 فَهَرَبُوا إِلَى الْأَثَرِ

فَبُعِيدًا لَهُمْ وَسَيِّحِقًا!! إِنَّهُمْ - وَاللَّهِ - لَمْ يَنْفِرُوا مِنْ جَوْرِ، وَلَمْ يَلْحَقُوا بِعِدْلِ، وَإِنَّا لَنَطْمَعُ فِي هَذَا الْأَمْرِ أَنْ يُدَلِّلَ اللَّهُ لَنَا صِيْعَةً، وَيُسَيِّهَ لَنَا حَزَنَةً، إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَالسَّلَامُ. (۳).

(پس از حمد و ستایش خدا! به من خبر رسیده که افرادی از قلمرو تو مخفیانه به «معاویه» پیوسته اند بر این تعداد که از دست داده ای و از کمک آنان بی بهره مانده ای افسوس مخور برای آنها همین گمراهی بس که از هدایت حق به سوی کور دلی و جهل شتافته اند و این برای تو مایه آرامش خاطر است.

آنها دنیا پرستانی هستند که با سرعت بآن روی آورده اند در حالی که عدالت را به خوبی شناخته و دیده و گزارش آنرا شنیده اند و بخاطر سپرده اند که همه مردم در نزد ما و در آئین حکومت ما حقوق برابر دارند آنها از این برابری به سوی خود خواهی و تبعیض و منفعت طلبی گریخته اند.

دور باشند از رحمت خدا!

به خدا سوگند! آنها از ستم نگریخته اند و بعدل روی نیاورده اند.

و ما امیدواریم که در این راه خداوند مشکلات را بر ما آسان سازد. و سختی‌ها را هموار! انشاءالله. والسلام)

(۱) خطبه ۴۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۵/۲۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

نامه ۷۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

غه معجم المفهرس مؤلف،

وقتی زیاد نامه را خواند گفت به پروردگار کعبه سوگند که امام علی علیه السلام به آن چه در دل من می گذشت گواهی داد تا آن که معاویه او را به همکاری دعوت کرد. «واغل» حیوانی است که برای نوشیدن آب هجوم می آورد اما از شمار گله نیست و همواره دیگر شتران او را به عقب می رانند، و «نوط مذذب» ظرفی است که به مرکب می آویزند، که همیشه به این سو و آن سو می جهد، و در حال حرکت لرزان است.

خطبه ۵۶ معجم المفهرس مؤلف.

عامل زندگی و ترس از مرگ

در برخی از افراد، «عامل زندگی» آنها را به فرار کردن می کشاند، می خواهند زندگی کنند، زنده بمانند، آزاد و مستقل، یا وابسته و محکوم، فرقی نمی کند.

نسبت به این دسته از افراد باید، مرگ و زندگی را به درستی تبیین کرد.

و مباحث مربوط به دنیا و آخرت را آموزش داد و آینده نگری و معاد گرایی را تقویت نمود که امام علی علیه السلام با دیدگاه های اصیل اسلامی به شرح زیر، فکر فرار و گریز را محکوم می کند.

راه مقابله با عوامل فرار

توجه به ره آورد شوم فرار

اگر ملتی در برابر دشمن گریخت، دیگر آزادی و استقلال ندارد، سلامت و اصالت نخواهد داشت و سرنوشت او در دست دشمن است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

إِنَّ فِي الْفَرَارِ مَوْجِدَةَ اللَّهِ وَالذَّلَّ اللَّازِمَ وَالْعَارَ الْبَاقِي

(در فرار کردن خشم و غضب خدا، ذلت همیشگی، و ننگ دائمی است). (۱).

(۱) خطبه ۶/۱۲۴ نهج البلاغه معجم المفهرس.

توجه به عذاب قیامت

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت به کیفر فرار فرمود:

فرار از جنگ و خالی کردن میدان، گناه نابخشودنی است و عذاب الهی در پی دارد؛

وَإِمَّ اللَّهُ لَئِنْ فَرَرْتُمْ مِنْ سَيْفِ الْعَاجِلَةِ لَا تَسْلَمُوا مِنْ سَيْفِ الْآخِرَةِ

(از شمشیرهای دنیا فرار کنید نمی توانید از شمشیرهای آخرت بگریزید). (۱).

(۱) خطبه ۶/۱۲۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

توجه به حتمی بودن مرگ (یاد مرگ)

اگر انسان به مرگ و مردن توجه داشته باشد، که سرانجام باید از این دنیا برویم، پس چرا با ذلت و خواری زندگی کنیم؟ و چرا با ذلت بمیریم؟

یاد مرگ می تواند از نظر روانی، و فکری عامل بازدارنده خوبی برای فرار کردن باشد که فرمود:

وَأَنْتُمْ طُرْدَاءُ الْمَوْتِ، إِنْ أَقَمْتُمْ لَهُ أَخَذَكُمْ، وَإِنْ فَرَرْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ

(شما اسیران مرگ می باشید، اگر بایستید شما را دستگیر می کند و اگر فرار کنید به شما خواهد رسید). (۱).

در سخنرانی دیگری فرمود:

هَلْ مِنْ مَنَاصٍ أَوْ خَلَاصٍ؟ أَوْ مَعَاذٍ أَوْ مَلَاذٍ أَوْ فَرَارٍ؟ (۲).

(آیا راه نجات و گریزی هست؟ آیا پناهگاهی یا راه فراری یا بازگشتی وجود دارد؟)

(۱) نامه ۸/۲۷ نهج البلاغه معجم الفهرس.
خطبه ۵۸/۸۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

توجه به اجل طبیعی

هر انسانی دو اجل دارد، اجل طبیعی و اجل اختیاری، می‌شود با احسان و صلّه رحم، محدوده زندگی را بیشتر کرد و به عمر طولانی دست یافت، اما با فرار کردن نمی‌شود عمر را زیاد و از مرگ گریخت که فرمود:

وَإِنَّ الْفَارَّ لَغَيْرٌ مَزِيدٍ فِي عُمَرِهِ

(فرار کننده نمی‌تواند به عمرش بیافزاید) (۱).

اگر انسان خود مرگ را انتخاب نکند

و تصمیم به خودکشی نگیرد

و عوامل ازدیاد عمر مطرح نشوند. (مانند: احسان و نیکوکاری، صلّه رحم و نیکی به پدر و مادر)

و موانع طول عمر پدید نیاید. (مانند: ظلم، خونریزی، زنا، قطع رحم، عاق والدین) هر انسانی اجل و مرگ طبیعی دارد، که تا آن لحظه خاص در امان است.

پس نباید از تهدیدهای دشمن، یا فراوانی لشکریان خصم ترسید، یا از نبرد با دشمنان هراس به دل راه داد که اگر وقت و زمان مشخص اجل فرا رسد، خواهیم مُرد و الا در برابر انواع حوادث به سلامت خواهیم گذشت.

این باور ارزشمند می‌تواند عامل بازدارنده مناسبی از فرار در جنگ باشد، که امام علی علیه السلام فرمود:

وَكَفَى بِالْأَجْلِ حَارِسًا

(اجل قطعی برای حفاظت انسان کافی است) (۲).

و برای توضیح این اصل فرمود:

أَمَّا أَنَّهُ قَدْ يَزِمِي الرِّامِي وَتُخَطِّي السَّهَامُ

(آگاه باشید گاهی تیرانداز تیرش به خطا می‌رود) (۳).

وقتی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به ترور تهدید کردند فرمود:

وَإِنَّ عَلِيَّ مِنَ اللَّهِ جُنَّةٌ حَصِينَةٌ، فَإِذَا جَاءَ يَوْمِي انْفَرَجَتْ عَنِّي وَأَسْلَمْتَنِي فَحَيْثُ لَا يَطِيشُ السَّهْمُ وَلَا يَبْرَأُ الْكَلْمُ

(پروردگام برای من سپر محکمی قرار داده که مرا از حوادث حفظ می‌کند، هنگامی که روز مرگ من فرا رسد، نه تیر خطا

می‌کند و نه زخم بهبودی می‌یابد) (۴).

ما که از غیب خبر نداریم،

و وقت اجل طبیعی را نمی‌شناسیم،

و نمی‌دانیم که چه اعمالی جهت ازدیاد عمر، انجام داده ایم؟

پس چرا از مرگ بترسیم؟

و در عملیات های گوناگون شرکت نکنیم؟

یا تن به ذلت و خواری بسپاریم؟

روزی آمدیم و روزی خواهیم رفت.

چه بسا رزمندگان خطّ مقدّم که سالم بازگشتند و دیگران که به جنگ نرفتند در بستر آسایش مردند!!

- (۱) خطبه ۷/۱۲۴ نهج البلاغه معجم المفهرس.
حکمت ۳۰۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.
خطبه ۱/۱۴۱ نهج البلاغه معجم المفهرس.
خطبه ۶۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

توجه به فنا پذیری انسان

اگر انسان باور کند که فنا پذیر است،
و زندگی دنیا جاودانه نخواهد بود،
و همه در حال کوچ کردن از دنیا می‌باشیم و روزی باید دنیا را ترک گوئیم.
ترس از مرگ، و روح دنیا پرستی از ما رخت بر می‌بندد و تن به ذلت و خواری نخواهیم داد.
و در هر شرائطی از دین و میهن و ناموس دفاع خواهیم کرد،
امام علی علیه السلام در سراسر نهج البلاغه، بسیار حساب شده این مسئله روانی را تذکر می‌دهند.

آخرت گرایی

در فرهنگ اسلامی یکی از عوامل مهمّ بازدارنده انسان از انواع زشتی‌ها، ظلم و ستم‌ها، فرارها و زدگی‌ها، آخرت گرایی است،
زیرا:

انسان می‌خواهد همیشه باشد،

جاودانه گردد،

عمر او، لذت او، زندگی او نابود نشود،

که گزینه «مطلق خواهی» در ذات انسان است، و این ایده آل در دنیای فنا پذیر تحقق نمی‌پذیرد، پس باید به دیار دیگری سفر کرد
که تنها پاسخ مثبت این گزینه، بهشت جاویدان است.

آخرت گرایی، بهشت گرایی و زندگی جاودانه پس از مرگ می‌تواند به گزینه مطلق خواهی انسان پاسخ مثبت دهد که:

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فراوان به این نکته اشاره داشت و فرمود:

إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لِلدُّنْيَا (۱).

(همانا تو برای زندگی جاویدان آخرت آفریده شدی، نه دنیای زود گذر).

و نسبت به شهدای اسلام فرمود:

وَبَاعُوا قَلِيلًا مِّنَ الدُّنْيَا لِيَتَّقُوا مِنَ الْآخِرَةِ لَا يُفْنَىٰ، مَا ضَرَّ إِخْوَانَنَا الَّذِينَ سَفِكَتْ دِمَاؤُهُمْ وَهُمْ بِصَةِ فَيْنَ أَلَّا يَكُونُوا الْيَوْمَ أَحْيَاءَ؟

يُسَيِّغُونَ الْغُصَصَ وَيَشْرَبُونَ الرَّثِقَ!

قَدْ - وَاللَّهِ - لَقُوا اللَّهَ فَوْقَهُمْ أَجْرَهُمْ، وَأَحْلَهُمْ دَارَ الْأَمْنِ بَعْدَ خَوْفِهِمْ.

(بندگان نیکوکار و برگزیده خدا آماده رحیل گردیده‌اند؛ و کمی از دنیای فانی را با آخرت که در آن فنا نیست معاوضه کردند،

راستی برادران ما که خونشان در صفین ریخت.

اگر امروز زنده نیستند چه زیان دیده اند، خوشا به حالشان که نیستند تا از این لقمه های گلوگیر بخورند! و از این آبهای ناگوار بنوشند!

به خدا سوگند آنها خدا را ملاقات کردند و پاداششان را داد و آنها را بعد از «خوف» در سرای «امن» خویش جایگزین ساخت. (۲).
و بارها رهنمود می داد که:

فَكُونُوا مِنْ أبنَاءِ الْآخِرَةِ وَلَا تَكُونُوا مِنْ أبنَاءِ الدُّنْيَا

(از فرزندان آخرت باشید، نه از فرزندان دنیا) (۳).

سیاست آموزشی امام علی علیه السلام بر همین اصل معنوی تکیه دارد که روح «آخرت گرائی» را تقویت کند و از انواع دنیاپرستی ها، شهوت زدگی ها و هواپرستی ها، جامعه را برهاند که یکی از آثار ارزشمند آن، شجاعت در میدان جنگ و مقابله با فرار و خواری است.

(۱) نامه ۷۴/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۲۸/۱۸۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۳/۴۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

رواج فرهنگ شهادت طلبی

در فرهنگ اسلام و نهج البلاغه نه تنها توجه به قیامت و یاد مرگ و اندیشه مثبت نسبت به اجل طبیعی، و توجه به فنا پذیری دنیا، و روح آخرت گرائی، آموزش داده می شود،

و با جاذبه های معنوی بهم می آمیزد،

بلکه والاتر از همه، روح شهادت طلبی، و جاذبه های ملکوتی آن وجود دارد.

گروهی از مؤمنان، طالب شهادت و عاشق به خون غلطیدن می باشند.

و می گویند: روزی باید رفت، و مرگ حق است.

و شهادت طلبان عاشق می گویند:

باید خود را فدای دین کرد،

و با شور شیدائی خاصی می گویند،

خدایا چه وقتی به شهادت می رسیم؟

اگر در ملّتی یا ارتشی، فرهنگ «شهادت طلبی» زنده شود، و ترس از مرگ از میان برود، هرگز شیستی و زبونی و فرار و گریز از مسئولیت ها، دامنگیر آن ملّت نخواهد شد.

شهادت طلبان عاشق حق، ترس را ترسانده و مرگ را میرانده اند،

با خدای خود بی صبرانه معامله کردند، و شتابان و خندان به سوی قربانگاه خود در حرکتند که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

وَلَوْلَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ سَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ

(اگر نبود اجل طبیعی هر انسانی که خدا مقرر فرمود، روح آنان یک چشم بهم زدن نیز در بدن هایشان قرار نمی گرفت، از شوق

پاداش بهشت و از ترس عذاب جهنم (۱).

ارزش شهادت آنقدر بالاست که دعا می‌کردند.

خدایا در بستر آسایش با مرگ طبیعی از دنیا نرویم، بلکه آینده ما سعادت و شهادت باشد و

امام علی علیه السلام در یک سخنرانی ابتدا شهادت را معرفی می‌کند که:

إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلَ

(همانا ارزشمندترین مرگ‌ها کشته شدن در راه خداست)

سپس نگرانی خود را از مرگ طبیعی مطرح می‌فرماید که:

وَالَّذِي نَفْسُ ابْنِ أَبِيطَالِبٍ بِيَدِهِ، لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مِيتَةٍ عَلَيَّ الْفِرَاشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ

(سوگند به خدائی که جان پسر ابیطالب در دست اوست، هزار ضربت شمشیر به من آسان تر از مرگ در بستر در نافرمانی

خداست.) (۲).

و آنگاه علل خط شکنی‌ها، و حملات بی‌امان خود را توضیح می‌دهد که:

وَاللَّهِ وَلَوْلَا رَجَائِي الشَّهَادَةَ عِنْدَ لِقَائِي الْعُدَّةَ وَلَوْ قَدْ حَمَّ لِي لِقَاؤُهُ لَقَرَّبْتُ رِكَابِي

(سوگند به خدا اگر امید به شهادت به هنگام برخورد با دشمن نبود که چنین سعادت‌تی نصیب من شود، به مرکب خویش سوار

می‌شدم و از شما فاصله می‌گرفتم.) (۳).

(۱) خطبه ۴/۱۹۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۳/۱۲۳ نهج البلاغه معجم المفهرس.

خطبه ۵/۱۱۹ نهج البلاغه معجم المفهرس.

حکومت و اطلاعات

ضرورت نظارت بر کارگزاران دولت

طبیعی است که کارگزاران مختلف دولتی را با انواع شغل‌های سیاسی، اجتماعی در یک کشوری پهناور نمی‌شود بدون اطلاعات قوی و بیدار اداره کرد.

اگر نظارت صحیح بر امور کارگزاران نباشد، انواع کم‌کاری، رشوه خواری، سوء استفاده‌های مالی دامنگیر جامعه خواهد بود.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با توجه به ضرورت نظارت نیروهای اطلاعاتی بر امور کارگزاران در نامه‌ای به مالک اشتر

می‌نویسد:

ثُمَّ انظُرْ فِي أُمُورِ عُمَّالِكَ فَاسْتَعْمَلْهُمْ اخْتِبَارًا، وَلَا تَوَلَّهِمْ مُحَابَاةً وَأَثَرَةً، فَإِنَّهُمَا جَمَاعٌ مِنْ شُعْبِ الْجَوْرِ وَالْخِيَانَةِ.

و تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَالْحَيَاءِ، مِنْ أَهْلِ الثَّبُوتَاتِ الصَّالِحَةِ، وَالْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ، فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا، وَأَصْحَحُ أَعْرَاضًا، وَأَقْلُّ

فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَاقًا، وَأَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا.

ثُمَّ أَسْبِغْ عَلَيْهِمُ الْمَرْزَاقَ، فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِضْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ، وَغَنَى لَهُمْ عَنِ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ، وَحِجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا

أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّوْا أَمَانَتَكَ

ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ، وَابْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهِدَكَ فِي السَّرِّ لِأُمُورِهِمْ حِدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ،

وَالرَّفَقِ بِالرَّعِيَّةِ.

وَتَحْفَظُ مِنَ الْأَعْوَانِ؛ فَإِنْ أَحْرَدُ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةِ اجْتِمَاعَتِ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عُيُونِكَ، اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا، فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ، وَأَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَدْلَةِ، وَوَسَّمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ، وَقَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهْمَةِ (۱).

«سپس در امور کارمندان بیاندیش، و پس از آزمایش به کارشان بگمار، و با میل شخصی، و بدون مشورت با دیگران آنان را به کارهای مختلف وادار نکن، زیرا نوعی ستمگری و خیانت است.

کارگزاران دولتی را از میان مردمی با تجربه و حیا، از خاندانهای پاکیزه و با تقوی، که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند انتخاب کن.

زیرا اخلاق آنان گرامی تر، و آبرویشان محفوظ تر، و طمع ورزیشان کمتر، و آینده نگری شان بیشتر است.

سپس روزی فراوان بر آنان ارزانی دار، که با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر می کوشند، و با بی نیازی، دست به اموال بیت المال نمی زنند، و اتمام حجتی است بر آنان اگر فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن

و نیروهای اطلاعاتی راستگو، و وفا پیشه بر آنان بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت داری، و مهربانی با رعیت خواهد بود.

و از همکاران نزدیکت سخت مراقبت کن،

و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد، و گزارش نیروهای اطلاعاتی تو، هم آن خیانت را تأیید کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کرده او را با تازیانه کیفر کن، و آنچه از اموال که در اختیار دارد از او باز پس گیر، سپس او را خوار دار، و خیانتکار بشمار، و طوق بدنامی به گردنش بیافکن».

(۱) نامه ۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

ضرورت نظارت بر نویسندگان و منشیان

امام علی علیه السلام در نامه ۵۳ به حساسیت نامه هائی که از دفتر رهبری خارج یا واصل می گردد، توجه کامل دارد و می فرماید:
ثُمَّ انظُرْ فِي حَالِ كُتَّابِكَ، فَوَلِّ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرَهُمْ، وَاخْصِيصْ رَسَائِلَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَأَسْرَارَكَ بِأَجْمَعِهِمْ لَوْجُوهُ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ الْكِرَامِيَّةُ، فَيَجْتَرِي بِهَا عَلَيْكَ فِي خِلَافٍ لَكَ بِحَضْرَةِ مَلَأَ وَلَا تَقْصِرُ بِهِ الْغَفْلَةُ عَنْ إِيرَادِ مَكَاتِبَاتِ عَمَّا لَكَ عَلَيْكَ، وَإِصْدَارِ جَوَابَاتِهَا عَلَى الصَّوَابِ عَنْكَ، فَيَأْخُذُ لَكَ وَيُعْطِي مِنْكَ، وَلَا يُضْعِفُ عَقْدًا اعْتَقَدَهُ لَكَ وَلَا يَعْجِزُ عَنْ إِطْلَاقِ مَا عَقَدَ عَلَيْكَ، وَلَا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ بِقَدْرِ غَيْرِهِ أَجْهَلًا.

ثُمَّ لِمَا يَكُنِ اخْتِيَارَكَ إِيَّاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَأَسَدِيَّتِكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ فَإِنَّ الرِّجَالَ يَتَعَرَّضُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوُلَاةِ بِتَضَيُّعِهِمْ وَحُسْنِ خِدْمَتِهِمْ، وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَالْأَمَانَةِ شَيْءٌ.

وَلَكِنْ اخْتَبِرْهُمْ بِمَا وُلُوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ، فَاعْمِدْ لِأَخْسَنِ نَهْمٍ كَانَ فِي الْعَامَّةِ أَثَرًا، وَأَعْرِفِهِمْ بِالْأَمَانَةِ وَجَهًّا، فَإِنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى نَصِيحَتِكَ لِلَّهِ وَلِمَنْ وُلِّيتَ أَمْرَهُ.

وَاجْعَلِ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ، لَا يَقْهَرُهُ كِبِيرُهَا، وَلَا يَنْشَتُّ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا، وَمَهْمَا كَانَ فِي كُتَّابِكَ مِنْ عَيْبٍ فَتَغَايَبْتَ عَنْهُ أَلْزِمْتَهُ.

(سپس در امور نویسندگان و منشیان به درستی بیاندیش، و کارهایت را به بهترین آنان واگذار، و نامه های محرمانه، که در

بردارنده سیاستها و اسرار تو است، از میان نویسندگان به کسی اختصاص ده که صالحتر از دیگران باشد، کسی که گرامی داشتن او را به سرکشی و تجاوز نکشاند تا در حضور دیگران با تو مخالفت کند، و در رساندن نامه کارگزارانت به تو، یا رساندن پاسخهای تو به آنان کوتاهی نکند، و در آنچه برای تو می‌ستاند یا از طرف تو به آنان تحویل می‌دهد، فراموشکار نباشد. و در تنظیم هیچ قراردادی سستی نورد، و در برهم زدن قراردادی که به زیان توست کوتاهی نکند، و منزلت و قدر خویش را بشناسد.

همانا آنکه از شناخت قدر خویش عاجز باشد، در شناخت قدر دیگران جاهل تر است مبدا در گزینش نویسندگان و منشیان، بر تیزهوشی و اطمینان شخصی و خوش باوری خود تکیه نمائی، زیرا افراد زیرک با ظاهرسازی و خوش خدمتی، نظر زمامداران را به خود جلب می‌نمایند، که در پس این ظاهرسازی ها، نه خیرخواهی وجود دارد، و نه از امانتداری نشانی یافت می‌شود. لکن آنها را با خدماتی که برای زمامداران شایسته و پشیین انجام داده اند بیازمای، به کاتبان و نویسندگانی اعتماد داشته باش که در میان مردم آثاری نیکو گذاشته، و به امانتداری از همه مشهور ترند، که چنین انتخاب درستی نشاندهنده خیرخواهی تو برای خدا، و مردمی است که حاکم آنانی.

برای هریک از کارهایت سرپرستی برگزین که بزرگی کار بر او چیرگی نیابد، و فراوانی کار او را در مانده نسازد، و بدان که هرگاه در کار نویسندگان و منشیان تو کمبودی وجود داشته باشد که تو بی خبر باشی خطرات آن دامنگیر تو خواهد بود.

ضرورت نظارت بر خویشاوندان رهبری

یکی از مسائل مهم رهبری، کنترل و نظارت بر امور خویشاوندان است، تا خویشاوندان رهبری از هرگونه امتیاز خواهی و برتری طلبی دور مانده و برای مردم الگو باقی بمانند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر می‌نویسد:

ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَبِطَانَةً، فِيهِمْ اسْتِثْنَاءٌ وَتَطَاوُلٌ، وَقَلَّةٌ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ.
فَاحْسِمِ مَادَّةَ أَوْلِيكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ. وَلَا تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَحَامَتِكَ قَطِيعَةً، وَلَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اِعْتِقَادِ عُقْدَةٍ، تَضُرُّ بَمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ، فِي شَرْبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرِكٍ، يَحْمِلُونَ مَوْؤَنَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ، فَيَكُونُ مَهْنَأُ ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ، وَعَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

وَأَلْزِمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، وَكُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا وَأِقْعًا ذَلِكَ مِنْ قَرَابَتِكَ وَخَاصَّتِكَ حَيْثُ وَقَعَ، وَابْتَغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَنْقُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ، فَإِنَّ مَعْبَتَهُ ذَلِكَ مَحْمُودَةٌ.

وَإِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةَ بِكَ حَيْفًا فَاصْرِحْ لَهُمْ بِعَيْدِكَ، وَاعْمِدْ عَنَيْكَ طُنُونَهُمْ بِاصْرِحَارِكَ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً مِنْكَ لِنَفْسِكَ، وَرِفْقًا بِرَعِيَّتِكَ، وَإِعْذَارًا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ.

(همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خود خواه و چپاولگرند، و در معاملات انصاف ندارند، ریشه ستمکاریشان را با بریدن اسباب آن بخشکان.

و به هیچکدام از اطرافیان و خویشاوندانت زمین را واگذار مکن، و بگونه ای با آنان رفتار کن که قرار دادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند، مانند آبیاری مزارع، یا زراعت مشترک، که هزینه های آن را بر دیگران تحمیل کنند، در آن صورت سودش بر آنان، و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو است. حق را مال هر کس که باشد، نزدیک یا دور پرداز، و در این کار شکیباش، و این شکیبائی را به حساب خدا بگذار، گر چه اجرای حق مشکلاتی برای نزدیکانت فراهم آورد، تحمل سنگینی آن را به یاد قیامت بر خود هموار ساز.

و هرگاه رعیت بر تو بدگمان گردد، افشاگری نموده عذر خویش را آشکارا در میان بگذار، و با اینکار از بدگمانی نجاتشان ده، که این کار ریاضتی برای خودسازی تو، و مهربانی کردن نسبت به رعیت است، و این پوزش خواهی تو آنان را به حق وامی دارد.

نظارت بر مأموران مالیاتی

یکی دیگر از امور دولتی که به نظارت دقیق نیروهای اطلاعاتی نیازمند است، مسائل مالی و مالیاتی و امور کارگزاران اقتصادی است.

امام علی علیه السلام در نامه ۵۳ به این نظارت حساس اشاره می‌فرماید که:

وَتَفَقَّدَ أَمْرَ الْخَرَاجِ بِمَا يُضِلُّ بِأَهْلَهُ، فَإِنَّ فِي صَلَاحِهِ وَصَلَاحِهِمْ صَلَاحًا لِمَنْ سِوَاهُمْ، وَلَا صَلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ، لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخَرَاجِ، لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ
وَمَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بِغَيْرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ الْبِلَادَ، وَأَهْلَكَ الْعِبَادَ، وَلَمْ يَشْتَقِمِ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلًا.
فَإِنْ شَكُّوا ثِقَلًا أَوْ عِلَّةً، أَوْ انْقِطَاعَ شَرْبٍ أَوْ بَالَةٍ، أَوْ إِحَالَهٖ أَرْضٍ اعْتَمَرَهَا عَرَقٌ، أَوْ أَجْحَفَ بِهَا عَطَشٌ، خَفَّفْتَ عَنْهُمْ بِمَا تَرْجُو أَنْ يَصْلَحَ بِهِ أَمْرُهُمْ.

وَلَا يَثْقُلَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفَّفْتَ بِهِ الْمَوُونَةَ عَنْهُمْ، فَإِنَّهُ ذُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ، وَتَرْبِيبِ وَلِيَّتِكَ، مَعَ اسْتِجْلَابِكَ حُسْنَ ثَنَائِهِمْ، وَتَبَجُّحِكَ بِاسْتِيفَاضَةِ الْعَدْلِ فِيهِمْ، مُعْتَمِدًا فَضْلَ قُوَّتِهِمْ، بِمَا ذَخَرْتَ عِنْدَهُمْ مِنْ إِجْمَامِكَ لَهُمْ، وَالثَّقَنَةَ مِنْهُمْ بِمَا عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ وَرَفِيقِكَ بِهِمْ، فَرَبِّمَا حَدَّثَ مِنَ الْأُمُورِ مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ اخْتِمَلُوهُ طَيِّبَةً أَنْفُسِهِمْ بِهِ؛ فَإِنَّ الْعُمَرَانَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَلْتَهُ، وَإِنَّمَا يُؤْتِي خَرَابَ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَاذِ أَهْلِهَا، وَإِنَّمَا يَعُورُ أَهْلُهَا لِشُرَافِ أَنْفُسِ الْوُلَاةِ عَلَى الْجَمْعِ، وَسُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبُقَاءِ، وَقَلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعَبْرِ.

(مالیات و بیت المال را بگونه ای واریسی کن که صلاح مالیات دهندگان باشد، زیرا بهبودی مالیات و بهبودی مالیات دهندگان، عامل اصلاح امور دیگر اقشار جامعه می‌باشد، و تا امور مالیات دهندگان اصلاح نشود کار دیگران نیز سامان نخواهد گرفت. زیرا همه مردم نان خور مالیات و مالیات دهندگانند، باید تلاش تو در آبادانی زمین بیشتر از جمع آوری خراج باشد که خراج جز با آبادانی فراهم نمی‌گردد.

و آن کس که بخواهد خراج را بدون آبادانی مزارع به دست آورد، شهرها را خراب، و بندگان خدا را نابود، و حکومتش جز اندک مدتی دوام نیاورد.

پس اگر مردم شکایت کردند، از سنگینی مالیات، یا آفت زدگی، یا خشک شدن آب چشمه‌ها، یا کمی باران، یا خراب شدن زمین در سیلاب‌ها، یا خشکسالی، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا امورشان سامان گیرد، و هرگز تخفیف دادن در خراج تو را نگران نسازد زیرا آن، اندوخته ای است که در آبادانی شهرهای تو، و آراستن ولایت‌های تو نقش دارد، و رعیت تو را می‌ستایند، و تو از گسترش عدالت میان مردم خشنود خواهی شد، و به افزایش قوت آنان تکیه خواهی کرد، بدانچه در نزدشان اندوختی و به آنان بخشیدی.

و با گسترش عدالت در بین مردم، و مهربانی با رعیت، به آنان اطمینان خواهی داشت، آنگاه اگر در آینده کاری پیش آید و به عهده شان بگذاری، با شادمانی خواهند پذیرفت، زیرا عمران و آبادی قدرت تحمل مردم را زیاد می‌کند.

همانا ویرانی زمین به جهت تنگدستی کشاورزان است، و تنگدستی کشاورزان، به جهت غارت اموال از طرف زمامدارانی است که به آینده حکومتشان اعتماد ندارند، و از تاریخ گذشتگان عبرت نمی‌گیرند.

اشاره

یکی دیگر از ویژگی های سیستم اطلاعاتی امام علیه السلام در دوران حکومت تحقق اقسام سیستم های اطلاعاتی و تربیت انواع نیروهای اطلاعاتی است تا امنیت کشور اسلامی حفظ گردد، و نظام اسلامی تداوم یابد و مردم در آسایش و امنیت زندگی کنند، و هرگونه تحرّکی از دشمنان داخل و خارج شناسائی و ریشه کن گردد. مانند:

تربیت نیروهای اطلاعاتی

اطلاعات و نیروهای اطلاعاتی که چونان چشم های همیشه باز نظام اسلامی نقش تعیین کننده ای در شناخت آفت ها دارند، می توانند «اصل نظارت» و «کنترل و مراقبت» را در نظام اسلامی سامان بخشند.

امام علی علیه السلام برخی از نیروهای خود را بگونه ای تربیت فرمود که سیستم های اطلاعاتی کشور را اداره کنند مانند:

الف- کنترل و مراقبت از مراکز اقتصادی

ب- کنترل و مراقبت از بازار

ج- کنترل و مراقبت از کارگزاران حکومتی

د- کنترل و مراقبت از قضات

ه- کنترل و مراقبت از استانداران و فرمانداران

و- کنترل و مراقبت از شهرها و جاده ها

که در نهج البلاغه با واژه های «بلغنی» و «غینی» و «عیونی» آمده است.

مانند:

۱- (الی شریح) بلغنی انک ابتعت داراً بثمانین ... نامه ۱/۳

۲- بلغنی عنک ... و شسع نعلک خیر منک ... نامه ۲/۷۱

۳- بلغنی ان رجالاتنا ممن قبلک ... نامه ۱/۷۰

۴- (الی ابی موسی) بلغنی عنک قول هولک و علیک ... نامه ۱/۶۳

۵- بلغنی ان رجالاتنا من فتیة اهل البصرة ... نامه ۱/۴۵

۶- بلغنی عنک امر.. فقد اسخطت ... نامه ۱/۴۰، نامه ۱/۴۳

۷- بلغنی انک جردت الارض فأخذت ... نامه ۲/۴۰

۸- (الی محمد) بلغنی موجدتک من تسریح الاشر ... نامه ۱/۳۴

۹- (الی زیاد) لئن بلغنی انک خنت.. لاشدن علیک ... نامه ۱/۲۰

۱۰- (الی عبدالله) و قد بلغنی تنمرک لبنی تمیم ... نامه ۲/۱۸

۱۱- بلغنی انکم تقولون علی یکذب قاتلکم الله ... خطبه ۲/۷۱

۱۲- بلغنی ان الرجل منهم کان یدخل ... خطبه ۶/۲۷

۱- نامه به شریح، به من خبر رسیده است خانه ای به هشتاد درهم خریده ای.

- ۲- چیزی از تو به من خبر رسیده است که اگر درست باشد، بند کفش تو از تو بهتر است.
- ۳- نامه به فرماندار مدینه، به من خبر رسیده است که برخی از مردان مدینه مخفیانه به شام می‌گریزند.
- ۴- نامه به ابوموسی، از تو سخنی به من گزارش شده است، که بر ضدّ توست.
- ۵- به من خبر رسیده است که سرمایه داری از اهل بصره تو را به سفره رنگینی دعوت کرده است.
- ۶- از تو کاری به من گزارش شده است که اگر درست باشد، خدای خود را به خشم آورده ای.
- ۷- به من خبر رسیده است، که زمینهای مرغوب را برای خود خریداری می‌کنی.
- ۸- نامه به محمد بن ابی بکر، به من خبر رسیده است که از انتصاب مالک اشتر به استانداری مصر ناراحت شده ای.
- ۹- نامه به زیاد بن ابیه، اگر خیانتی از ت به من گزارش شود، بر تو سخت خواهد گرفت.
- ۱۰- نامه به ابن عباس، به من خبر رسیده است که با قبيله بنی تمیم بد رفتاری می‌کنی.
- ۱۱- کوفیان به خبر رسیده است که در جلسات شبانه به من تهمت می‌زنید.
- ۱۲- به من خبر رسیده است که سربازان مهاجم معاویه به شهر مرزی (هیت) وارد شده و زن مسلمانان را آزار دادند.

اطلاعات ارتش و نیروهای نظامی

امام علی علیه السلام در ارتش بخصوص نیروهای عمل کننده، و لشگرهای پیش رونده نیروهای متعهد و مؤمنی داشت که کلیه اخبار و اطلاعات مربوط به لشگرها و نیروها و فرماندهان و تضادها و اختلافات موجود، همه و همه را به امام گزارش می‌کردند.

اطلاعات برون مرزی

نه تنها در داخل کشور به اطلاعات و نیروهای مؤمن اطلاعاتی نیاز داریم بلکه در برون مرزی نیز یک ضرورت غیر قابل انکار است. زیرا ما به میزان شناختی که از دشمن داریم و از کاستی‌ها و نقاط قوت دشمن با اطلاع هستیم می‌توانیم با دشمن مقابله صحیح داشته باشیم.

هم اکنون نیز کسب اطلاعات و اخبار از تحرکات دشمن حرف اول را در جنگها و مبارزات مداوم می‌زند که در این راه از هر گونه امکاناتی استفاده می‌کنند، و از تمام ابزارها و شیوه‌های موجود بهره می‌گیرند.

امام علی علیه السلام نیروهای اطلاعاتی کار آمدی در آن سوی مرزها داشت که در خاک دشمن تحرکات او را زیر نظر داشتند و اطلاعات لازم را به امام گزارش می‌دادند.

مانند: نامه ۳۳ نهج البلاغه که نوشت:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ عَيْنِي - بِأَلْمَغْرِبِ - كَتَبَ إِلَيَّ يُعَلِّمُنِي أَنَّهُ وَجَّهٌ إِلَى الْمَيُوسِمِ أَنْاسٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ الْعُمِّيِّ الْقُلُوبِ، الصُّمِّ الْأَسْمَاعِ، الْكُمِّهِ الْأَبْصَارِ، الْمَذِينِ يَلْبَسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ، وَيُطِيعُونَ الْمُخْلُوقَ فِي مَعْصِيَةِ يَهِّ الْخَالِقِ، وَيَحْتَلِبُونَ الدُّنْيَا دَرَهًا بِالدِّينِ، وَيَشْتَرُونَ عَاجِلَهَا بِأَجْلِ الْأَبْرَارِ الْمُتَّقِينَ؛ وَلَنْ يَفُوزَ بِالْخَيْرِ إِلَّا عَامِلُهُ، وَلَا يُجْزَى جَزَاءَ الشَّرِّ إِلَّا فَاعِلُهُ.

فَأَقِمْ عَلَى مَا فِي يَدَيْكَ قِيَامَ الْحَازِمِ الصَّلِيبِ، وَالنَّاصِحِ اللَّيْبِ، التَّابِعِ لِسُلْطَانِهِ، الْمُطِيعِ لِأَمَامِهِ. وَإِيَّاكَ وَمَا يُعْتَدَرُ مِنْهُ، وَلَا تَكُنْ عِنْدَ النَّعْمَاءِ بَطْرًا، وَلَا عِنْدَ الْبُؤْسَاءِ فِشْلًا، وَالسَّلَامُ.

(نامه به فرماندار مکه قثم بن عباس، پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله) (۱).

هشدار از تبلیغات دروغین یاران معاویه در مراسم حج

(۱) قثم فرزند عباس بن عبدالمطلب و پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و بسیار شبیه به پیامبر بود، و آخرین کسی بود که با پیامبر به هنگام دفن او وداع کرد و تا هنگام شهادت امام علیه السلام فرماندار مکه بود، در حکومت معاویه به سمرقند رفت و در آنجا به شهادت رسید.

هشدار از تبلیغات دروغین یاران معاویه در مراسم حج

«پس از یاد خدا و درود، همانا مأمور اطلاعاتی من در شام به من اطلاع داده که گروهی از مردم شام برای مراسم حج به مکه می‌آیند، مردمی کوردل، گوشه‌ایشان در شنیدن حق ناشنوا، و دیده‌هایشان نابینا، که حق را از راه باطل می‌جویند، و بنده را در نافرمانی از خدا، فرمان می‌برند، دین خود را به دنیا می‌فروشند، و دنیا را به بهای سرای جاودانه نیکان و پرهیزکاران می‌خرند، در حالی که در نیکی‌ها، انجام دهنده آن پاداش گیرد، و در بدیها جز بد کار کیفر نشود.

پس در اداره امور خود هشیارانه و سرسختانه استوار باش، نصیحت دهنده ای عاقل، پیرو حکومت، و فرمانبردار امام خود باش، مبادا کاری انجام دهی که به عذرخواهی روی آوری، نه به هنگام نعمت‌ها شادمان و نه هنگام مشکلات سُست باشی. با درود» (۱).

(۱) نامه ۳۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، اسناد و مدارک این نامه به شرح زیر است:

- ۱- مجمع الامثال ج ۱ ص ۴۴: میدانی (متوفای ۵۱۸ هـ)
- ۲- شرح نهج البلاغه ج ۱۶ ص ۱۳۸: ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶ هـ)
- ۳- شرح ابن میثم ج ۵ ص ۷۲: بحرانی (متوفای ۶۷۹ هـ)
- ۴- بحار الانوار ج ۳۳ ص ۴۹۱ و ج ۶۸ ص ۳۶۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۵- کتاب الغارات ج ۲ ص ۵۰۹: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هـ)
- ۶- عدة الداعی (بنقل بحار): ابن فهد (متوفای ۸۴۱ هـ)
- ۷- غرر الحکم ج ۵ ص ۶۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۸- ارشاد القلوب ص ۱۲: دیلمی (متوفای ۷۷۱ هـ).

نیروهای ویژه «ضد اطلاعات»

گرچه اصطلاح فوق «ضد اطلاعات» در روزگاران ما مطرح شده است اما این حرکت مهم و ارزشمند در دوران امام علیه السلام برای اصلاح و بازسازی نیروهای اطلاعاتی وجود داشت که تا نیروی اطلاعاتی امام در بازار اهواز به نام «ابن هرمه» رشوه گرفت، نیروهای دیگری که مراقب او بودند خیانت او را به امام گزارش کردند.

امام علیه السلام به حاکم اهواز نوشت که او را مجازات و دستگیر کند. (۱).

بنابراین برای کنترل و مراقبت و اصلاح نیروهای اطلاعاتی به نیروهای دیگری به نام «ضد اطلاعات» نیازمندیم که این ضرورت از دیدگاه امام علیه السلام پوشیده نماند.

(۱) مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۰۷.

در چشمه سار نهج البلاغه

نیروهای اطلاعاتی برون مرزی

نامه ۳۳ نهج البلاغه

التحذیر من جواسیس معاویة فی مراسم الحج
 أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ عَيْنِي - بِأَلْمَغْرِبِ - كَتَبَ إِلَيَّ يُعَلِّمُنِي أَنَّهُ وَجَّهَ إِلَيَّ الْمَوْسِمَ أَنْاسٍ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ الْعُمِّيِّ الْقُلُوبِ، الصُّمِّ الْأَسْمَاعِ، الْكُفْرِ
 الْأَبْصَارِ، الَّذِينَ يَلْبَسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ، وَيُطِيعُونَ الْمَخْلُوقَ فِي مَعْصِيَةِ إِلَهِهِ الْخَالِقِ، وَيَحْتَلِبُونَ الدُّنْيَا دَرَهًا بِالْدِّينِ، وَيَشْتَرُونَ عَاجِلَهَا بِأَجْلِ
 الْأَبْرَارِ الْمُتَّقِينَ؛ وَلَنْ يَفُوزَ بِالْخَيْرِ إِلَّا عَامِلُهُ، وَلَا يُجْزَى جَزَاءَ الشَّرِّ إِلَّا فَاعِلُهُ.
 فَأَقِمَّ عَلَيَّ مَا فِي يَدَيْكَ قِيَامَ الْحَازِمِ الصَّلِيبِ، وَالنَّاصِحِ اللَّيْبِ، التَّابِعِ لِسُلْطَانِهِ، الْمُطِيعِ لِأَمَامِهِ.
 وَإِيَّاكَ وَمَا يُعْتَدُّ مِنْهُ، وَلَا تَكُنْ عِنْدَ النَّعْمَاءِ بَطْرًا، وَلَا عِنْدَ الْبُؤْسَاءِ فَشَلًّا، وَالسَّلَامُ.

ترجمه: نامه ۳۳

(نامه به فرماندار مکه قثم بن عباس، پسر عموی پیامبر صلی الله علیه وآله) (۱).

هشدار از تبلیغات دروغین یاران معاویه در مراسم حج

پس از یاد خدا و درود، همانا مأمور اطلاعاتی من در شام به من اطلاع داده که گروهی از مردم شام برای مراسم حج به مکه می آیند، مردمی کوردل، گوشه‌ایشان در شنیدن حق ناشنوا، و دیده‌هایشان نابینا، که حق را از راه باطل می‌جویند، و بنده را در نافرمانی از خدا، فرمان می‌برند، دین خود را به دنیا می‌فروشند، و دنیا را به بهای سرای جاودانه نیکان و پرهیزکاران می‌خرند، در حالی که در نیکی‌ها، انجام دهنده آن پاداش گیرد، و در بدی‌ها جز بد کار کیفر نشود.

پس در اداره امور خود هشیارانه و سرسختانه استوار باش، نصیحت دهنده ای عاقل، پیرو حکومت، و فرمانبردار امام خود باش، مبادا کاری انجام دهی که به عذرخواهی روی آوری، نه به هنگام نعمت‌ها شادمان و نه هنگام مشکلات سُست باشی. با درود

(۱) قثم فرزند عباس بن عبدالمطلب و پسر عموی پیامبر صلی الله علیه وآله و بسیار شبیه به پیامبر بود، و آخرین کسی بود که با پیامبر به هنگام دفن او وداع کرد و تا هنگام شهادت امام علیه السلام فرماندار مکه بود، در حکومت معاویه به سمرقند رفت و در آنجا به شهادت رسید.

ضرورت نیروهای اطلاعاتی در لشگرها

نامه ۱۱ نهج البلاغه

(وَصِيَّيْهَا جِيْشًا بَعْتَهُ إِلَى الْعَدُوِّ)

التعليم العسكري

فَبَإِذَا نَزَلْتُمْ بِعَدُوٍّ أَوْ نَزَلَ بِكُمْ، فَلْيُكُنْ مَعَكُمْ كَرُّكُمْ فِي قُبُلِ الْأَشْرَافِ، أَوْ سَفَاحِ الْجِبَالِ، أَوْ أَثْنَاءِ الْأَنْهَارِ، كَيْمَا يَكُونَ لَكُمْ رَدٌّ، وَدُونَكُمْ مَرَدًّا.

وَلْتَكُنْ مَقَاتِلَتُكُمْ مِنْ وَجْهِ وَاحِدٍ أَوْ اثْنَيْنِ، وَاجْعَلُوا لَكُمْ رُقَبَاءَ فِي صِيَاصِي الْجِبَالِ، وَمَنَاكِبِ الْهَضَابِ، لِنَلَّا يَأْتِيَكُمُ الْعَدُوُّ مِنْ مَكَانٍ مَخَافَهُ أَوْ أَمْنٍ.

وَاعْلَمُوا أَنَّ مَقَدِّمَةَ الْقَوْمِ عُيُونُهُمْ، وَعُيُونَ الْمُقَدِّمَةِ طَلَائِعُهُمْ.

وَإِيَّاكُمْ وَالتَّفَرُّقَ: فَإِذَا نَزَلْتُمْ فَأَنْزِلُوا جَمِيعاً، وَإِذَا ارْتَحَلْتُمْ فَارْتَحِلُوا جَمِيعاً، وَإِذَا غَشِيَكُمْ اللَّيْلُ فَاجْعَلُوا الرِّمَاحَ كِفَّةً، وَلَا تَذُوقُوا النَّوْمَ إِلَّا غَزَاراً أَوْ مَضْمَضَةً.

ترجمه: نامه ۱۱

(دستور العمل امام به لشکری که آن را به فرماندهی زیاد بن نضر حارثی، و شریح بن هانی به سوی شام و معاویه فرستاد)

آموزش نظامی به لشکریان

هر گاه به دشمن رسیدید، یا او به شما رسید، لشکرگاه خویش را بر فراز بلندی ها، یا دامنه کوه ها، یا بین رودخانه‌ها قرار دهید، تا پناهگاه شما،

و مانع هجوم دشمن باشد، جنگ را از یک سو یا دو سو آغاز کنید، و در بالای قلّه ها، و فراز تپه ها، دیده بانهایی بگمارید، مبدا دشمن از جایی که می‌ترسید یا از سویی که بیم ندارید، ناگهان بر شما یورش آورد، و بدانید که پیشاهنگان سپاه دیدبان لشکریانند، و دیدبانان طلایه داران سپاهند، از پراکندگی پرهیزید، هر جا فرود می‌آیید، با هم فرود بیایید، و هر گاه کوچ می‌کنید همه با هم کوچ کنید، و چون تاریکی شب شما را پوشاند، نیزه داران را پیرامون لشکر بگمارید، و نخواهید مگر اندک، چونان آب در دهان چرخاندن و بیرون ریختن.

ضرورت نیروهای اطلاعاتی در کشور

نامه ۵۳ نهج البلاغه

کتابه للأشتر النخعی، لما ولاه علی مصر و أعمالها حين اضطرب أمر أميرها محمد بن أبي بكر، وهو أطول عهد كتبه وأجمعه للمحاسن.

وَابْعَثِ الْعِيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حُدُوءٌ لَهُمْ عَلَى أَسْمَةِ عَمَالِ الْأَمَانَةِ، وَالرِّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ. وَتَحْفَظُ مِنَ الْأَعْوَانِ؛ فَإِنَّ أَحَدًا مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عِيُونِكَ، اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا، فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ، وَأَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ، وَوَسَّمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ، وَقَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهْمَةِ.

ترجمه: نامه ۵۳

(نامه به مالک اشتر، هنگامی که او را به فرمانداری مصر برگزید، آن هنگام که اوضاع محمد بن ابی بکر متزلزل شد، و از طولانی ترین نامه هاست که زیباییهای تمام نامه‌ها را دارد).

سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن، و نیروهای اطلاعاتی راستگو، و وفا پیشه بر آنان بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت داری، و مهربانی با رعیت خواهد بود. و از همکاران نزدیکت سخت مراقبت کن، و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد، و گزارش نیروهای اطلاعاتی تو هم آن خیانت را تأیید کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کرده او را با تازیانه کیفر کن، و آن چه از اموال که در اختیار دارد از او باز پس گیر، سپس او را خوار دار، و خیانتکار بشمار، و طوق بدنامی به گردش بیافکن.

صفات الدافعین للزکاة

افضل الکتاب

التجار و اصحاب الصنائع

المحرومون

صفات الدافین للزكاة

وَتَفَقَّدَ أَمْرَ الْخَرَجِ بِمَا يُضِلُّهُ أَهْلُهُ، فَإِنَّ فِي صَلَاحِهِ وَصَلَاحِهِمْ صَلَاحًا لِمَنْ سِوَاهُمْ، وَلَا صَلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ، لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخَرَجِ وَأَهْلُهُ وَلَيْكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَجِ، لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ؛ وَمَنْ طَلَبَ الْخَرَجَ بِغَيْرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ الْبِلَادَ، وَأَهْلَكَ الْعِبَادَ، وَلَمْ يَسْتَقِمْ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلًا.

فَإِنْ شَكُوا ثِقَلًا أَوْ عِلَّةً، أَوْ انْقِطَاعَ شَرْبٍ أَوْ بَالَةٍ، أَوْ إِحَالَهَ أَرْضٍ اعْتَمَرَهَا غَرَقٌ، أَوْ أَجْحَفَ بِهَا عَطَشٌ، خَفَّفْتَ عَنْهُمْ بِمَا تَرَجُّو أَنْ يَصْلَحَ بِهِ أَمْرُهُمْ؛ وَلَمَا يَثْقُلَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفَّفْتَ بِهِ الْمُؤُونَةَ عَنْهُمْ، فَإِنَّهُ ذُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ، وَتَرْزِينٍ وَلَا يَتِيكَ، مَعَ اسْتِجْلَابِكَ حُسْنِ تَنَائِهِمْ، وَتَبَجُّحِكَ بِاسْتِثْفَاءِ الْعَدْلِ فِيهِمْ، مُعْتَمِدًا فَضْلَ قُوَّتِهِمْ، بِمَا ذَخَرْتَ عِنْدَهُمْ مِنْ إِجْمَامِكَ لَهُمْ، وَالثَّقَّةَ مِنْهُمْ بِمَا عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عِدْلِكَ عَلَيْهِمْ وَرَفِيقِكَ بِهِمْ، فَرَبَّمَا حَدَثَ مِنَ الْأُمُورِ مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ احْتِمَالُوهُ طَيِّبَةً أَنْفُسِهِمْ بِهِ؛ فَإِنَّ الْعُمَرَانَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَلْتَهُ.

وَإِنَّمَا يُؤْتَى خَرَابُ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَاذِ أَهْلِهَا، وَإِنَّمَا يَعُوزُ أَهْلُهَا لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوُلَاةِ عَلَى الْجَمْعِ، وَسُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ، وَقَلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعَبْرِ.

ترجمه: سیمای مالیات دهندگان

مالیات و بیت المال را بگونه ای واریسی کن که صلاح مالیات دهندگان باشد، زیرا بهبودی مالیات و مالیات دهندگان، عامل اصلاح امور دیگر اقشار جامعه می باشد، و تا امور مالیات دهندگان اصلاح نشود کار دیگران نیز سامان نخواهد گرفت زیرا همه مردم نان خور مالیات و مالیات دهندگانند، باید تلاش تو در آبادانی زمین بیشتر از جمع آوری خراج باشد که خراج جز با آبادانی فراهم نمی گردد، و آن کس که بخواهد خراج را بدون آبادانی مزارع به دست آورد، شهرها را خراب، و بندگان خدا را نابود، و حکومتش جز اندک مدتی دوام نیاورد.

پس اگر مردم شکایت کردند، از سنگینی مالیات، یا آفت زدگی، یا خشک شدن آب چشمه ها، یا کمی باران، یا خراب شدن زمین در سیلاب ها، یا خشکسالی، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا امورشان سامان گیرد، و هرگز تخفیف دادن در خراج تو را نگران نسازد زیرا آن، اندوخته ای است که در آبادانی شهرهای تو، و آراستن ولایتهای تو نقش دارد، و رعیت تو را می ستایند، و تو از گسترش عدالت میان مردم خوشنود خواهی شد، و به افزایش قوت آنان تکیه خواهی کرد، بدانچه در نزدشان اندوختی و به آنان بخشیدی، و با گسترش عدالت در بین مردم، و مهربانی با رعیت، به آنان اطمینان خواهی داشت، آنگاه اگر در آینده کاری پیش آید و به عهده شان بگذاری، با شادمانی خواهند پذیرفت، زیرا عمران و آبادی قدرت تحمل مردم را زیاد می کند.

همانا ویرانی زمین به جهت تنگدستی کشاورزان است، و تنگدستی کشاورزان، به جهت غارت اموال از طرف زمامدارانی است که به آینده حکومتشان اعتماد ندارند، و از تاریخ گذشتگان عبرت نمی گیرند.

افضل الكتاب

ثُمَّ انْظُرْ فِي حَالِ كُتَابِكَ، فَوَلِّ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرَهُمْ، وَاخْضِضْ رَسَائِلَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَأَسْرَارَكَ بِأَجْمَعِهِمْ لَوْجُوهِ صَلَاحِ الْأَخْلَاقِ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ الْكِرَامَةُ، فَيَجْتَرِي بِهَا عَلَيْكَ فِي خِلَافِ لَكَ بِحَضْرَةِ مَلَأَ وَلَا تَقْصُرْ بِهِ الْعُقْلَةَ عَنْ إِيرَادِ مَكَاتِبَاتِ عُمَّالِكَ عَلَيْكَ، وَإِضِيدَارِ جَوَابَاتِهَا عَلَى الصَّوَابِ عَنِكَ، فِيمَا يَأْخُذُ لَكَ وَيُعْطَى مِنْكَ، وَلَا يُضْعِفُ عَقْدًا اعْتَقَدَهُ لَكَ، وَلَا يَعْجِزُ عَنْ إِطْلَاقِ مَا عَقَدَ عَلَيْكَ، وَلَا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ بِقَدْرِ غَيْرِهِ أَجْهَلًا.

ثُمَّ لِمَا يَكُنِ اخْتِيَارَكَ إِيَّاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَاسْتِثْمَانَتِكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ، فَإِنَّ الرَّحِيَالَ يَتَعَرَّضُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوُلَاةِ بِتَصَدُّعِهِمْ وَحُسْنِ

خَدْمَتِهِمْ، وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَالْأَمَانَةِ شَيْءٌ.

وَلَكِنْ اخْتَبَرْتَهُمْ بِمَا وُلُّوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ، فَأَعْمَدُ لِأَحْسَنِ نَهْمٍ كَانَ فِي الْعَامَةِ أَثَرًا، وَأَعْرِفِهِمْ بِالْأَمَانَةِ وَجَهًا، فَإِنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى نَصَةِ يَحْتِكَ لَلَّهِ وَلَمْ يَلْتَمِمْ أَمْرَهُ. وَاجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ، لَا يَفْهَرُهُ كَبِيرُهَا، وَلَا يَشْتَتُّ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا، وَمَهْمَا كَانَ فِي كِتَابِكَ مِنْ عَيْبٍ فَتَعَايَيْتَ عَنْهُ أَلْزَمْتَهُ.

ترجمه: سیمای نویسنده گان و منشیان

سپس در امور نویسندگان و منشیان به درستی بیندیش، و کارهایت را به بهترین آنان واگذار، و نامه های محرمانه، که در بردارنده سیاست‌ها و اسرار تو است، از میان نویسندگان به کسی اختصاص ده که صالح تر از دیگران باشد، کسی که گرامی داشتن او را به سرکشی و تجاوز نکشاند تا در حضور دیگران با تو مخالفت کند، و در رساندن نامه کار گزارانت به تو، یا رساندن پاسخ های تو به آنان کوتاهی نکند، و در آن چه برای تو می ستاند یا از طرف تو به آنان تحویل می دهد، فراموشکار نباشد. و در تنظیم هیچ قراردادی سستی نرزد، و در بر هم زدن قراردادی که به زیان توست کوتاهی نکند، و منزلت و قدر خویش را بشناسد، همانا آن که از شناخت قدر خویش عاجز باشد، در شناخت قدر دیگران جاهل تر است. مبدا در گزینش نویسندگان و منشیان، بر تیزهوشی و اطمینان شخصی و خوش باوری خود تکیه نمایی، زیرا افراد زیرک با ظاهر سازی و خوش خدمتی، نظر زمامداران را به خود جلب می نمایند، که در پس این ظاهر سازی ها، نه خیرخواهی وجود دارد، و نه از امانت داری نشانی یافت می شود. لکن آنها را با خدماتی که برای زمامداران شایسته و پیشین انجام داده اند بیازمائی، به کاتبان و نویسندگانی اعتماد داشته باش که در میان مردم آثاری نیکو گذاشته، و به امانتداری از همه مشهور ترند، که چنین انتخاب درستی نشان دهنده خیرخواهی تو برای خدا، و مردمی است که حاکم آنانی. برای هریک از کارهایت سرپرستی برگزین که بزرگی کار بر او چیرگی نیابد، و فراوانی کار او را درمانده نسازد، و بدان که هرگاه در کار نویسندگان و منشیان تو کمبودی وجود داشته باشد که تو بی خبر باشی خطرات آن دامنگیر تو خواهد بود.

التَّجَارِ وَاصْحَابِ الصَّنَائِعِ

ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالتَّجَارِ وَذَوِي الصَّنَاعَاتِ، وَأَوْصِ بِهِمْ خَيْرًا: الْمُقِيمِ مِنْهُمْ وَالْمُضْطَرِبِ بِمَالِهِ، وَالْمُتَرَفِّقِ بِيَدَيْهِ، فَإِنَّهُمْ مَوَادُّ الْمَنَافِعِ، وَأَسْبَابُ الْمَرَافِقِ، وَجَلَابِئِهَا مِنَ الْمَبَاعِدِ وَالْمَطَارِحِ، فِي بَرِّكَ وَبَحْرِكَ، وَسَهْلِكَ وَجَبَلِكَ، وَحَيْثُ لَا يَلْتَمِمْ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا، وَلَا يَجْتَرُّونَ عَلَيْهَا، فَإِنَّهُمْ سَلَمٌ لَا تُخَافُ بِإِنْفَتِهِ، وَصُلْحٌ لَا تُخْشَى عَائِلَتَهُ. وَتَفَقَّدُ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ وَفِي حَوَاشِي بِلَادِكَ. وَاعْلَمْ - مَعَ ذَلِكَ - أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحِشًا، وَشَحًّا قَيْحًا، وَاخْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ، وَتَحَكُّمًا فِي الْبِيَاعَاتِ، وَذَلِكَ بَابُ مَضْرُوءٍ لِلْعَامَّةِ، وَعَيْبٌ عَلَى الْوَلَاءِ. فَامْنَعْ مِنَ الْإِخْتِكَارِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنَعَ مِنْهُ. وَلَيْكِنِ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمْحًا: بِمَوَازِينِ عَدْلٍ، وَأَسْعَارٍ لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ. فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَتَكَلَّمْ بِهِ، وَعَاقِبْهُ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ.

ترجمه: سیمای بازرگانان و صاحبان صنایع

سپس سفارش مرا به بازرگانان و صاحبان صنایع بپذیر، و آنها را به نیکوکاری سفارش کن، بازرگانانی که در شهر ساکنند، یا آنان که همواره در سیر و کوچ کردن می باشند، و بازرگانانی که با نیروی جسمانی کار می کنند، چرا که آنان منابع اصلی منفعت، و پدید آورندگان وسایل زندگی و آسایش، و آورندگان وسایل زندگی از نقاط دور دست و دشوار می باشند، از بیابانها و دریاها، و دشتها و کوهستانها،

جاهای سختی که مردم در آن اجتماع نمی کنند، یا برای رفتن به آنجاها شجاعت ندارند. بازرگانان مردمی آرامند، و از ستیزه جویی آنان ترسی وجود نخواهد داشت، مردمی آشتی طلبند که فتنه انگیزی ندارند، در کار آنها بیندیش چه در شهری باشند که تو به سر

می‌بری، یا در شهرهای دیگر، با توجه به آن چه که تذکر دادم. این را هم بدان که در میان بازرگانان، هستند کسانی که تنگ نظر و بد معامله و بخیل و احتکار کننده اند، که تنها با زورگویی به سود خود می‌اندیشند. و کالا-رابه هر قیمتی که می‌خواهند می‌فروشند، که این سودجویی و گران فروشی برای همه افراد جامعه زیانبار، و عیب بزرگی بر زمامدار است. پس از احتکار کالا جلوگیری کن، که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن جلوگیری می‌کرد، باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد، با نرخ هایی که بر فروشنده و خریدار زبانی نرساند، کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده تا عبرت دیگران شود اما در کیفر او اسراف نکن.

المحرومون

ثُمَّ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ، مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزَّمْنَى، فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَمُعْتَرًّا، وَاحْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ، وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسِمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ، وَقِسِمًا مِنْ غَلَّتِ صَوَافِي الْإِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ، فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى، وَكُلُّ قَدِ اسْتُرِعِيَتْ حَقُّهُ. فَلَا يَشْعَلَنَّكَ عَنْهُمْ بَطْرٌ، فَإِنَّكَ لَا تُعْذِرُ بِتَضْيِيعِكَ التَّافِهَةَ لِأَحْكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمُهِمِّ. فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ، وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لَهُمْ، وَتَفَقَّدْ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَفْتَحِمُهُ الْعُيُونُ، وَتَحْقِرُهُ الرَّجَالُ.

ترجمه: سیمای محرومان و مستضعفان

سپس خدا را! خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه که هیچ چاره ای ندارند، از زمین گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان، همانا در این طبقه محروم گروهی خویشان داری نموده، و گروهی به گدایی دست نیاز بر می‌دارند، پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است، بخشی از بیت المال، و بخشی از غله های زمینهای غنیمی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده، زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیک ترینشان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسئول رعایت آن می‌باشی. مبادا سرمستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان باز دارد، که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عذری برای ترک مسؤولیت های کوچک تر نخواهد بود، همواره در فکر مشکلات آنان باش، و از آنان روی بر مگردان، به ویژه امور کسانی را از آنان بیشتر رسیدگی کن که از کوچکی به چشم نمی‌آیند و دیگران آنان را کوچک می‌شمارند و کمتر به تو دسترسی دارند.

نامه ۱۹ نهج البلاغه

(إلى بعض عماله)

التحذير من سوء المعاملة مع الناس
أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلَ بَلَدِكَ شَكُوا مِنْكَ غِلْظَةً وَقَسْوَةً، وَاحْتِقَارًا وَجَفْوَةً.
وَنَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَنْ يُدْنَوْا لِشَرِّهِمْ، وَلَا أَنْ يُقْصَوْا وَيُجَفَّوْا لِعَهْدِهِمْ، فَابْتَسِ لَهُمْ جِلْبَابًا مِنَ اللَّيْنِ تَشْوِبُهُ بَطْرٌ مِنَ الشَّدَّةِ، وَدَاوِلُ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَالرَّأْفَةِ، وَأَمْرٌ لَّهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَالْإِدْنَاءِ، وَالْإِبْعَادِ وَالْإِقْصَاءِ. إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

ترجمه: نامه ۱۹

(نامه به یکی از فرمانداران)

هشدار از بد رفتاری با مردم

پس از نام خدا و درود.

همانا دهقانان مرکز فرمانداریت، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند، من درباره آنها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتم، زیرا که مشرکند، و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و بدرفتاری هستند زیرا که با ما هم پیمانند، پس در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را به هم آمیز، رفتاری توأم با شدت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه روی را در نزدیک کردن یا دور نمودن، رعایت کن.

ضرورت نیروهای اطلاعاتی در مدیریت ها

خطبه ۴۰ نهج البلاغه

(فی الخوارج لما سمع قولهم: «لا حکم إلا لله»)

ضروره وجود الحکومه

قال عليه السلام: كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ! نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ.

وَلَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ: لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ.

وَإِنَّهُ لَا يُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَيَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَيُبْلَغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ، وَيُجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ، وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ، وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ، وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ؛ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ، وَيُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ.

و فی روایهٔ اُخری أنه علیه السلام لما سمع تحکیمهم قال:

حُكْمَ اللَّهِ أَنْتَظِرُ فِيكُمْ.

و قال: أَمَّا الْإِمْرَةُ الْبُرَّةُ فَيَعْمَلُ فِيهَا التَّقِيُّ؛ وَأَمَّا الْإِمْرَةُ الْفَاجِرَةُ فَيَتَمَتَّعُ فِيهَا الشَّقِيُّ؛ إِلَى أَنْ تَنْقَطِعَ مُدَّتُهُ، وَتُنْذِرَ كَهْ مَبِيتُهُ.

ترجمه: خطبه ۴۰

(آنگاه که شعار خوارج را شنید می‌گویند، لاحکم الا لله. فرمود)

ضرورت حکومت

سخن حقی است، که از آن اراده باطل شده!

آری درست است، فرمانی جز فرمان خدا نیست، ولی اینها می‌گویند زمامداری جز برای خدا نیست، در حالی که مردم به زمامداری نیک یا بد، نیازمندند، تا مؤمنان در سایه حکومت، بکار خود مشغول و کافران هم بهرمنند شوند، و مردم در استقرار حکومت، زندگی کنند، به وسیله حکومت بیت المال جمع آوری می‌گردد و به کمک آن با دشمنان می‌توان مبارزه کرد، جاده‌ها امن و امان، و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می‌شود، نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران، در امان می‌باشند.

منتظر حکم خدا درباره شما هستم.

و نیز فرمود: اما در حکومت پاکان، پرهیزکار به خوبی انجام وظیفه می‌کند ولی در حکومت بدکاران، ناپاک از آن بهرمنند می‌شود تا مدتش سرآید و مرگ فرا رسد.

خطبه ۴۳ نهج البلاغه

وقد أشار عليه أصحابه بالاستعداد لحرب أهل الشام بعد إرساله جرير بن عبد الله البجلي إلى معاوية

ترجمه: خطبه ۴۳

(وقتی نماینده خود جریر بن عبدالله را به طرف معاویه فرستاد و معاویه پاسخی روشن نمی‌داد یاران امام گفتند، وسائل جنگ را مهیا کن، فرمود)
 اسلوب مواجههٔ اعداء
 جهاد اهل الشام

اسلوب مواجههٔ اعداء

إِنَّ اسْتِعْدَادِي لِحَرْبِ أَهْلِ الشَّامِ وَجَرِيرٍ عِنْدَهُمْ، إِغْلَاقٌ لِلشَّامِ وَصَرْفٌ لِأَهْلِهِ عَنِ خَيْرٍ إِنْ أَرَادُوهُ.
 وَلَكِنْ قَدْ وَفَّتْ لِحَرْبِهِ وَقْتًا لَا يُقِيمُ بَعْدَهُ إِلَّا مَخْدُوعًا أَوْ عَاصِيًا. وَالرَّأْيُ عِنْدِي مَعَ الْأَنَاءِ فَأَرُوذُوا، وَلَا أَكْرَهُ لَكُمْ الْإِعْدَادَ.

ترجمه: واقع نگری در برخورد با دشمن

مهیا شدن من برای جنگ با شامیان، در حالی که «جریر» را به رسالت به طرف آنان فرستاده ام، بستن راه صلح و باز داشتن شامیان از راه خیر است، اگر آن را انتخاب کنند.

من مدت اقامت «جریر» را در شام معین کردم، که اگر تأخیر کند یا فریض دادند و یا از اطاعت من سرباز زده است. عقیده من اینکه صبر نموده با آنها مدارا کنید، گر چه مانع آن نیستم که خود را برای پیکار آماده سازید.

جهاد اهل الشام

وَلَقَدْ صَرَبْتُ أَنْفَ هَذَا الْأَمْرِ وَعَيْنَهُ، وَقَلَّبْتُ ظَهْرَهُ وَبَطْنَهُ، فَلَمْ أَرِ فِيهِ إِلَّا الْقِتَالَ أَوْ الْكُفْرَ بِمَا جَاءَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ.
 إِنَّهُ قَدْ كَانَ عَلَى الْأُمَّةِ وَالْأَحَدِثِ أَحَدًا، وَأَوْجَدَ النَّاسَ مَقَالًا، فَقَالُوا، ثُمَّ نَقَمُوا فَغَيَّرُوا.

ترجمه: ضرورت جهاد با شامیان

من بارها جنگ با معاویه را بررسی کرده ام، و پشت و روی آن را سنجیده، دیدم راهی جز پیکار، یا کافر شدن نسبت به آن چه پیامبر صلی الله علیه و آله آورده باقی نمانده است، زیرا در گذشته کسی بر مردم حکومت می‌کرد که اعمال او حوادثی آفرید و باعث گفتگو و سرو صداهای فراوان شد، مردم آنگاه اعتراض کردند و تغییرش دادند

خطبه ۰۴۴ نهج البلاغه

لما هرب مصقلة بن هبيرة الشيباني الى نعاوية و كان قد اتبع سبى بنى ناجية من عامل أمير المؤمنين عليه السلام و أعتقهم، فلما طالبه بلمال خاس به و هرب الى الشام

التأسف على فرار المصقلة

فَبَحَّ اللَّهُ مَصْقَلَةَ! فَعَلَّ فِعْلَ السَّادَةِ، وَفَرَّ فِرَارَ الْعَبِيدِ!

فَمَا أَنْطَقَ مَادِحَهُ حَتَّى أَشْكَّتَهُ، وَلَا صَدَّقَ وَاصِفَهُ حَتَّى بَكَّتَهُ، وَلَوْ أَقَامَ لَأَحَدُنَا مَيْشُورَهُ، وَانْتَبَرْنَا بِمَالِهِ وَفُورَهُ.

ترجمه: خطبه ۴۴

(یکی از فرمانداران امام بنام مصقلة بن هبيرة، اسیران بنی ناجیه را از فرمانده لشکر آنحضرت خرید و آزاد کرد. اما وقتی از او غرامت خواستند به طرف معاویه فرار کرد)

تأسف از فرار مصقلة

خدا روی مصقله را زشت گرداند، کار بزرگواران را انجام داد، اما خود چونان بردگان فرار کرد، هنوز شناخوان به مداحی او برنخاسته بود که او را ساکت کرد، هنوز سخن ستایشگر او به پایان نرسیده بود که آنها را به زحمت انداخت. اما اگر مردانه ایستاده بود همان مقدار که داشت از او می‌پذیرفتیم و تا هنگام قدرت و توانایی به او مهلت می‌دادیم.

خطبه ۶۳ نهج البلاغه

أَسْلُوبُ مَوَاجِهَةِ الدُّنْيَا
 أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ لَا يُسَلَّمُ مِنْهَا إِلَّا فِيهَا، وَلَا يُنْجَى بِشَيْءٍ إِلَّا بِهَا.
 ابْتُلِيَ النَّاسُ بِهَا فِتْنَةً، فَمَا أَخَذُوهُ مِنْهَا لَهَا أُخْرِجُوا مِنْهُ وَحُوسِبُوا عَلَيْهِ، وَمَا أَخَذُوهُ مِنْهَا لِغَيْرِهَا قَدِمُوا عَلَيْهِ وَأَقَامُوا فِيهِ؛ فَإِنَّهَا عِنْدَ ذَوِي الْعُقُولِ كَفَىءِ الظِّلِّ، بَيْنَا تَرَاهُ سَابِغًا حَتَّى قَلَصَ، وَزَائِدًا حَتَّى نَقَصَ.

ترجمه: خطبه ۶۳

روش برخورد با دنیا

آگاه باشید! دنیا خانه‌ای است که کسی ایمنی ندارد مگر در آن به جمع آوری توشه آخرت پردازد، و از کارهای دنیایی کسی نجات نمی‌یابد.

مردم به وسیله دنیا آزمایش می‌شوند، پس هر چیزی از دنیا را برای دنیا به دست آورند از کفشان بیرون می‌رود، و بر آن محاسبه خواهند شد، و آن چه را در دنیا برای آخرت تهیه کردند به آن خواهند رسید، و با آن خواهند ماند، دنیا در نظر خردمندان چونان سایه‌ای است که هنوز گسترش نیافته، کوتاه می‌گردد، و هنوز فرونی نیافته کاهش می‌یابد.

امام علی علیه السلام و بهداشت و درمان

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: امام علی علیه السلام و بهداشت و درمان مولف محمد دشتی ۱۳۸۰ - ۱۳۳۰

مشخصات نشر: تهران سازمان تحقیقات نیروی مقاومت بسیج ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری: ص ۱۵۸

فروست: (مجموعه الگوهای رفتاری امام علی ع)

شابک: ۹۶۴-۶۴۶۲-۲۰-۰۸۰۰۰ ریال ۹۶۴-۶۴۶۲-۲۰-۰۸۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع: علی بن ابی طالب ع، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- نظریه درباره بهداشت

شناسه افزوده: سازمان تحقیقات نیروی مقاومت بسیج

رده بندی کنگره: BP۳۸/۰۹ ب ۵۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی: م ۱۴۸۷۰-۸۰

نوشتار نورانی و مبارک و ارزشمندی که در پیش روی دارید، تنها برخی از «الگوهای رفتاری» آن یگانه بشریت،
باب علم نبی،

پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السلام،

تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت، و جنگ‌ها و یورش‌های پیاپی قریش،
و نابود کننده خط کفر و شرک و نفاق پنهان،
اول حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسم،
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که همواره با قرآن بود،
و با قرآن زیست

و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، وحدت شان جاودانه است.
مباحث ارزشمند آن در حال تکامل و گسترش است،
نورانی است،

نور نور است،

عطر آگین از جذبه‌های عرفانی و شناخت و حضور است،

که با نام‌های مبارک زیر، در آسمان پُر ستاره اندیشه‌ها خواهد درخشید مانند:

۱- امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی

الف- اخلاق فردی

ب- اخلاق اجتماعی

ج- آئین همسرمداری

۲- امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی

۳- امام علی علیه السلام و اقتصاد

الف- کار و تولید

ب- انفاق و ایثارگری

ج- عمران و آبادی

د- کشاورزی و باغداری

۴- امام علی علیه السلام و امور نظامی

الف- اخلاق نظامی

ب- امور دفاعی و مبارزاتی

۵- امام علی علیه السلام و مباحث اطلاعاتی و امنیتی

۶- امام علی علیه السلام و علم و هنر

الف- مسائل آموزشی و هنری

ب- مسائل علمی و فرهنگی

۷- امام علی علیه السلام و مدیریت

۸- امام علی علیه السلام و امور قضائی

الف- امور قضائی

ب- مسائل جزائی و کیفری

۹- امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی

۱۰- امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی

۱۱- امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف و نهی از منکر)

۱۲- امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی

۱۳- امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی

۱۴- امام علی علیه السلام و مسائل بهداشت و درمان

۱۵- امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

الف- تفریحات سالم

ب- تجمل و زیبایی

مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد شده، از نظر کاربردی مهم و سرنوشت سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار

و سیره و روشهای الگویی امام علی علیه السلام نیز خبر می‌دهند،

تنها دارای جذبه «قال» نیست که در بردارنده جلوه های «حال» نیز می‌باشد.

دانه های انگشت شماری از صدف‌ها و مروارید های همیشه درخشانده دریای علوم نبوی است

از رهنمودها و راهنمایی های جاودانه علوی است

از محضر حق و حقیقت است

و از زلال و جوش همیشه جاری واقیعت هاست

که تنها نمونه هائی اندک از آن مجموعه فراوان و مبارک را در این جزوات می‌یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن،

از چشمه زلال ولایت می‌نوشید

که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است. (۱).

و در آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا:

چراغ روشنگر راه قصه پردازان

و سناریو نویسان فیلم نامه‌ها و طراحان نمایشنامه‌ها

و حجّت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهد اسلامی باشد،

تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اول مظلوم اسلام نورانی کنیم.

که رسول گرامی اسلام فرمود:

نُورُوا مَجَالِسَكُمْ بِذِكْرِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

(جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید)

با کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» حقیقت «چگونه بودن؟!» برای ما روشن می‌شود

و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد.

پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی، بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه

همه کتب و منابع و مآخذ روائی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که:

«امام علیه السلام چگونه بود؟»

آنگاه بدانیم که:

«چگونه باید باشیم»

زیرا خود فرمود:

إِيَّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أُحْتَكَمُ عَلَى طَاعَتِهِ إِلَّا وَاسْتِقْرَافِيهَا، وَلَا أَنْهَاكُم عَنْ مَعْصِيَتِهِ إِلَّا وَاتَّاهِي قِبَلِكُمْ عَنْهَا (۲).

(ای مردم! همانا سوگند به خدا من شما را به عمل پسندیده‌ای تشویق نمی‌کنم جز آنکه در عمل کردن به آن از شما پیشی

می‌گیرم، و شما را از گناهی باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده‌ام)

پس توجه به الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام برای مبارزان و دلاورانی که با نام او جنگیدند، و با نام او خروشیدند، و هم

اکنون در جای جای زندگی، در صلح و سازندگی، در جنگ و ستیز با دشمن، در خودسازی و جامعه‌سازی و در همه جا بدنبال

الگوهای کامل رواند، بسیار مهم و سرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمه الله بجوشند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند،

که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند»

و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود:

«این علی و پیروان او در بهشت جای دارند» (۳).

و امیدواریم که کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» آغاز مبارکی باشد تا این راه تداوم یابد، و به کشف و

شناسائی «الگوهای رفتاری» دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد.

در اینجا توجه به چند تذکر اساسی لازم است.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

اقسام الگوهای رفتاری

(۱) تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود ۷۰۰ عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضرت امام علی علیه السلام فراهم آمده

است.

خطبه ۶ / ۱۷۵، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

ینابیع المودّة ص ۴۰، قالت فاطمه (س): نَظَرَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِلَى عَلِيٍّ (ع) وَقَالَ: هَذَا وَشِيعَتُهُ فِي الْجَنَّةِ.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقت شود.

گاهی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السلام در شرایط زمانی و مکانی خاصی انجام داده است که متناسب با همان دوران و

شرایط خاص قابل ارزیابی است، و الزامی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کنند، که در اخلاق فردی

امام علی علیه السلام نمونه‌های روشنی را جمع آوری کرده‌ایم، و دیگر امامان معصوم علیه السلام نیز توضیح داده‌اند که:

شکل و جنس لباس امام علی علیه السلام تنها در روزگار خودش قابل پیاده شدن بود، اما هم اکنون اگر آن لباس‌ها را بپوشیم،

مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت.

یعنی عنصر زمان و مکان، در کیفیت‌ها تأثیر بسزائی دارد.

پس اگر الگوهای رفتاری، درست تبیین نگردد، ضمانت اجرائی ندارد و از نظر کاربُردی قابل الگوگیری یا الگوپذیری نیست، مانند:

- غذاهای ساده ای که امام علی علیه السلام میل می‌فرمود، در صورتی که فرزندان و همسران او از غذاهای بهتری استفاده می‌کردند.

- لباس های پشمی و ساده ای که امام علی علیه السلام می‌پوشید، امّا ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السلام بپوشند.

- در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می‌رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود.

امام علی علیه السلام خود نیز تذکر داد که:

لَنْ تُقَدِّرُونَ عَلَيَّ ذَلِكُمْ وَلَكِنْ أَعْيُنِي بَوْرَعٍ وَاجْتِهَادٍ

(شما نمی‌توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی‌ها مرا یاری دهید(۱)).

وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشمی پوشید و به کوه‌ها می‌رفت و دست از زندگی شُست و تنها عبادت می‌کرد، امام علی علیه السلام

او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می‌کنی؟

عاصم بن زیاد در جواب گفت:

قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذَا أَنْتَ فِي خُشُونَةٍ مَلْبَسِكَ وَجُشُونَةٍ مَا كَلِمَتِكَ!

(عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر می‌بری؟)

امام علی علیه السلام فرمود:

قَالَ: وَيْحَكَ، إِنِّي لَكُنْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَارَضَ عَلَيَّ أَلَمَهُ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِهِ النَّاسِ، كَيْلًا يَتَّبِعُ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ! (۲).

وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری،

تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

(۱) نامه ۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۳/۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی‌شناسد، و همواره برای الگوپذیری ارزشمند است مانند:

۱- ترویج فرهنگ نماز

۲- اهمیت دادن به نماز اول وقت

۳- ترویج فرهنگ اذان

۴- توجه فراوان به بازسازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید

۵- شهادت طلبی و توجه به جهاد و پیکار در راه خدا

۶- حمایت از مظلوم و...

زیرا طبیعی است که کیفیت‌ها متناسب با زمان و مکان و شرایط خاص فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است.

گرچه اصول منطقی همان کیفیت‌ها، جاودانه اند، یعنی همواره ساده زیستی، خودکفائی، ساده پوشی ارزشمند است، اما در هر جامعه ای چهار چوب خاصّ خودش را دارد، پس کمیت‌ها و اصول منطقی الگوهای رفتاری ثابت، و کیفیت‌ها، و چگونگی الگوهای رفتاری متغیّر و در حال دگرگونی است.

حقیقت جاودانه

علی جان در این راه پر تاپ و پیچ
 تو تنها دلیل من و جمله هیچ
 تو رمز توانمندی عاشقان
 بدون تو ما جمله هیچیم و هیچ
 تو اندیشه و قیل و قال منی
 جواب تمام سؤال منی
 تو انگیزه و رمز و راز منی
 دعا و نماز و تو حال منی
 تو عشق و تو جانان و جان
 منی تو الگوی زیبا جهان منی
 تو ای مایه عزّت و افتخار
 تو رمز بقاء و توان منی
 علی جان توئی هستی جمله هست
 بگیر از فقیران خود جمله دست
 که هر ناتوانی به نام تو جست
 که هر خسته جانی به یاد تو رست
 تو درماندگان را ظهیری علی
 تو ره ماندگان را دلیلی علی
 تو این کاروان جدا مانده را
 به هنگام حرکت رحیلی علی
 مگر هست ما بی تو معنا دهد؟
 مگر جست ما بی تو صهبا دهد؟
 مگر رهروان بی تو راهی روند؟
 مگر رفت ما بی تو همتا دهد؟
 علی جان تو معیار هر کاملی
 صفا بخش جان‌های هر قابلی
 زبانه، ترازوی هر سنجشی
 تو رسوا گر راه هر باطلی

خدا را خدا را، چه با لطف بود
 علی را به پهنای هستی نمود
 علوم لدنی به دلدار داد
 در علم را با علی بر گشود
 علی جان تو علم نبی را دری
 تو علم خدا را نکو مظهری
 تو معنای علم و تو علمی، علی
 تو هر پرده جهل را بر دری
 جهالت کجا راه بر تو گرفت؟
 فصاحت کجا بی تو نیرو گرفت؟
 بلاغت به یاد تو ابلاغ شد
 بدیع، در رخت نام نیکو گرفت
 تو علم و جواب و سؤال منی
 تو تفسیر حال و مقال منی
 علی جان توئی رهنمای وجود
 تو راه و تو پرها و بال منی
 خدا را تو بر ما نشان داده ای
 ملک را تو خط امان داده ای
 کلام خدا را تو جان داده ای
 که دین خدا را توان داده ای
 شجاعت به نیروی تو پا گرفت
 سلحشوری و عشق، معنا گرفت
 شجاعان عالم طفیل رهند
 که نیرو به نیروی تو جا گرفت
 محبت به حبّ تو تدبیر شد
 رشادت به نام تو تفسیر شد
 همه مهربانی به مهر تو شد
 که بی عشق تو عشق، زنجیر شد
 عدالت به عدل تو وابسته است
 محبت به مهر تو پیوسته است
 همه پاکی پاکمردان ز تو است
 که پاکی به نام تو وارسته است
 علی جان تو یاد و حضور منی

تو شعر و شعار و شعور منی
 تو روشنگر ظلمت قلب‌ها
 تو شور و قیام و نُشور منی
 بهشتی ز تو شأن و زیور گرفت
 بهشت از تو معنا و محور گرفت
 در بسته با یا علی، باز شد
 ز تو جام از حوض کوثر گرفت
 تو عشق و نشاط و سُور منی
 علی جان تو دریای نور منی
 تو رمز بقا و وجود منی
 تو عرفان و علم و حضور منی
 تو دریای بی ساحلی یا علی
 تو هر زنده‌ای را دلی یا علی
 توئی رمز آغاز و پایان ما
 تو عقل همه عاقلی یا علی
 فدای تو و ناله هایت علی
 فدای تو و گریه هایت علی
 فدای سخن‌های با ارزشت
 فدای تو و نغمه هایت علی
 علی جان تو نام و پیام منی
 تو تفسیر ذکر و قیام منی
 تو جان و توان و نهان منی
 تو رمز جواب و سلام منی
 علی جان مرا یاد تو شاد کرد
 روان خراب من، آباد کرد
 غبار غم از چهره من زدود
 که یاد تو را روح من یاد کرد
 علی جان به وصف تو درمانده ایم
 ندانیم که ای؟ پاک شرمنده ایم
 مگر می‌توان وصف مولی نمود؟
 در این ره علی جان، سرافکنده ایم
 مگر دست تو باز گیرد قلم
 دوباره به حرکت در آرد علم

کند وصف آن پاکی پاک را
دوباره زند زندگی را رَقَم

ضرورت‌ها

هماهنگی طب و دین

به نام آنکه برای هر دردی «درمانی» آفرید،
و به انسان نعمت «آگاهی» عطا فرمود.
باید بدانیم که:

قرآن و نهج البلاغه در جهان معاصر چه رهنمودها و پیامهایی برای درمان جسم و جان آدمی دارد؟
درست است که علم و دانش بشری بخصوص بیولوژی و فیزیولوژی و هم اکنون پسیکولوژی در تلاش است تا جسم و جان آدمی
را بکاود و «درد» و «درمان» او را کشف نماید،
اما هزاران مشکل و صدها راز ناشناخته در این راه باقی مانده است،
زیرا در شناخت انسان درمانده اند که:

انسان چیست؟

و اعتراف کرده اند که:

انسان موجودی ناشناخته است،

هر روز راز تازه را کشف می‌کنند،

هر روز به عظمت و شگفتی‌های تن آدمی پی برده و روش درمان تازه‌ای را ارائه می‌دهند،

در گذشته، بدنال عوامل بیولوژی و فیزیولوژی، در جستجو بودند که امروز، علم روانشناسی به کمک بیولوژی آمد،
و بهداشت و درمان را به گونه نوینی در آورده است.

در گذشته نسبت به عوارض و التهاب پوستی با تزریق انواع آمپول‌ها و معالجات جلدی به درمان می‌پرداختند.
در صورتی که امروز با پیشرفت علم روانشناسی، بسیاری از اینگونه امراض را با درمان روح و روان، بهبود می‌بخشند.

و باور دارند که برخی از عوارض پوستی در بدن کودک، جنبه روانی دارد،

زیرا گاهی پدر در مسافرت است،

یا به جنگ رفته است،

و یا در خانواده دچار کمبود محبت شده است که عامل بیماری‌های پوستی کودک شده است.

هم اکنون شاهدیم که اُفق دید علوم امروزی بیشتر و بیشتر دارد با واقعیت‌ها نزدیک می‌شود.

همه اعتراف دارند که:

اگر انسان را بدرستی می‌شناختیم،

و علل در دو درمان او را کشف می‌کردیم،

در راه بهداشت و درمان انسان مشکلی پدید نمی‌آمد.

هر چه انسان در کاوش‌های علمی خود به پیش می‌رود،

شگفتی‌ها و ویژگی‌های تازه تری را می‌نگرد، واقعیت‌های پنهان دیگری کشف می‌شود، پس شناخت انسان و شناخت عظمت خلقت او، می‌تواند ما را به خداوند بزرگ هستی رهنمون شود.

گرچه ناباوران مادی گرا می‌گویند:

شاهکار خلقت»

باید از آنها پرسید که:

شاهکار خلقت یعنی چه؟

چه کسی قانونمندی بدن انسان را تحقّق بخشیده است؟

که هر عضوی از اعضاء بدن انسان، کار مخصوص خود را می‌شناسد و از عهده آن بخوبی بر می‌آید،

هم طب و هم دین، هر دو به انسان می‌اندیشند،

به درد و درمان او می‌پردازند،

جسم و جان انسان را می‌خواهند شفا بخشند،

انسان، هم موضوع دین است و هم موضوع طب،

با این فرق که طب به هدفداری انسان کاری ندارد می‌خواهد چشم یا گوش یا زبان را درمان کند،

اما برای چه؟

و چگونه باید از چشم و گوش و زبان استفاده کرد؟

روا و ناروا در محدوده حواس کدامند؟

کاری ندارد،

در صورتی که دین به هدفداری انسان، و هدفداری اعضاء تن آدمی، و به هدفداری نظام پهناور آفرینش می‌پردازد،

و چون طبیب با شگفتی‌های بدن انسان در تماس است، زودتر می‌تواند خدای آفریننده را بشناسد و دست طراح و هوشمند نظام را

مشاهده کند از این رو، در میان قشر اطباء کمتر کسی پیدا می‌شود که خدا را انکار کند،

زیرا پس از مشاهده رازهای شگفتی آور تن آدمی با اندک تفکر و ارزیابی می‌توان خداوند انسان آفرین را شناخت،

که معصوم علیه السلام فرمود:

إِعْرِفْ نَفْسَكَ تُعْرِفْ رَبَّكَ

(خود را بشناس خدا را می‌شناسی.)

و قرآن کریم تن آدمی را یکی از راه‌های شناخت معرفی می‌کند که:

وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَاتَعْقِلُونَ

(و نشانه‌های خدا در جسم و جان شما نهفته است، آیا قدرت تفکر ندارید؟)

زیرا در خداشناسی، هم می‌شود سیر آفاقی داشت و در اجرام کیهانی مطالعه کرد و چون نظامی گفت:

نه یک رشته را می‌توان تافتن

نه سر رشته را می‌توان یافتن

و یا در جسم و جان آدمی،

در جسم و جان خویش مطالعه کرد که سیر انفسی است،

این طبیب کاوشگر است که با ویژگی‌ها و رازهای نهفته آفرینش در تن آدمی هر روز و هر لحظه در تماس مستقیم است و می‌تواند

عظمت پروردگاری را بدرستی بنگرد.

تن آدمی

یکی از راه های خداشناسی تن آدمی است،

که هم فیلسوف الهی در آن به دقت می‌نگرد،

و هم طیب کاوشگر به کشف و ارزیابی آن می‌پردازد، مانند:

طرح های شگفتی آور

خلقت حکیمانه و هدفدار

خلقت قانونمند و هدفدار

اطاق فرمان زایمان

شگفتی عطسه

هدفداری انسان

کاوش های علمی و رهنمودهای دینی

رازهای کشف شده

رازهای در حال کشف

رازها و مباحث فراسوی طب

طرح های شگفتی آور

در تن آدمی، انواع طرح های شگفتی آور نهفته است، که انسان را به شگفتی وامی‌دارد،

طرح های زیبای اعضاء بدن آدمی که در شکل ها، و اندازه های جالب و شگفت آوری ارائه شده است، عقل ها و اندیشه‌ها را به تفکر وامی‌دارد که چگونه از هدفداری والائی برخوردارند.

پس از آنکه هورمون بلوغ در خون نوجوان ریخته شود، صدای پسر دور گه و کلفت و صدای دختر نازک می‌شود،

در صورت مرد مو در می‌آید در صورتی که صورت زن‌ها بدون مو طراحی شده است که بسیار حکیمانه است،

شخصی خدمت امام کاظم علیه السلام رسید و پرسید:

چرا صورت مردان مو دارد اما صورت زنان ندارد؟

امام کاظم علیه السلام فرمود:

این یکی از طرح های حکیمانه الهی است،

چون سؤال کننده بی سواد بود، سؤال تکرار کرد.

امام علی علیه السلام با زبانی که او راز شگفتی آور خلقت را نسبت به موی صورت زن و مرد درک کند، از آن مرد پرسید:

آیا تو دوست داری زنی ریش دار بگیری؟

مرد کمی فکر کرد و گفت: نه.

امام کاظم علیه السلام فرمود:

خداوند حکیم بگونه ای صورت زنان و مردان را طراحی فرمود که هم تفاوتی بین زن و مرد باشد و هم مطابق با خواسته های هر

کدام شکل گیرد.

دندان‌ها دارای طرح‌های حکیمانه اند،

دندان‌های جلو ریز و تیز و دندان‌های عقب پهن و درشت تا غذاها با دندان‌ها ریز و تیز جلو قطعه قطعه شود و به هنگام صحبت کردن زیبا باشد، و دندان‌های عقب غذا را آسیاب کنند،

اگر دندان‌های عقب با آن درشتی و ضخامت در جلو قرار می‌داشت وحشت آور بود و این چنین است طرح گوش‌ها، چشم‌ها، ابروها و ...

که مرحوم شبستری فرمود:

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست

که هر چیزی بجای خویش نیکوست

خلقت حکیمانه و هدفدار

در تن آدمی چیزی بیهوده آفریده نشده است،

و آنچه لازمه حیات و زندگی انسان بود به او داده شد که این یک قاعده عمومی در نظام هستی است،

وقتی فرعون از موسی پیامبر علیه السلام پرسید:

خدای تو کیست؟

پاسخ داد:

رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى

(خدای ما کسی است که بهر موجود زنده‌ای آنچه لازمه زندگی او بود به او بخشید و او را هدایت کرد.) (۱).

همه تفاوت‌ها همینجاست،

طب کشف می‌کند،

واقعیت‌ها را می‌شناسد،

که معده چنین است و کلیه‌ها چنان،

آنها اینگونه کار می‌کنند و اینها از نظر فیزیولوژی چنین خاصیتی را دارند امّا به هدفداری و چگونگی به کارگیری آنها کاری

ندارد، در صورتی که تفکر دینی هم شگفتی‌های خلقت و راز هستی را می‌شناساند و هم هدفداری آنها را کشف می‌کند،

که همه ارزش‌ها همینجاست.

قد پس از «أعطى كل شىء خلقه» واژه «ثم هدى» آورده است، یعنی:

هر موجودی هر چه می‌خواهد دارد،

و هر موجودی هدایت شده است،

می‌دانند چه باید بکنند،

چگونه جذب و دفع داشته باشند،

و چگونه فعل و انفعالات لازم خود را انجام دهند،

آنگاه هدف دهنده را ثابت می‌کند، خدای حکیم را می‌شناساند که:

برهان هدایت فطری،

هدایت غریزی،

برهان وجود،

همه از هدایت شدن پدیده‌ها مطرح می‌شوند،

طب روش کار کلیه‌ها را می‌شناسد که کلیه‌ها «سُدمیم» را دفع و «پتاسیم» را جذب می‌کند، اما به هدفداری و فلسفه هدایت آنها در مباحث فیزیولوژی کاری ندارد.

اگر بپرسیم:

کلیه‌ها از کجا آموختند که سُدمیم برای سلامت تن آدمی ضرر دارد و پتاسیم مفید است؟ و راه جذب و دفع آنها کدام است؟

این واقعیت‌ها به هدایت غریزی ارتباط دارد،

و خدای هدایت کننده را ثابت می‌کند.

اینجاست که معرفت و عشق انسان به پروردگار زیاد می‌شود، و رکوع و سجود و راز و نیاز انسان را رنگ عاشقانه می‌زند که با

معرفت می‌گوید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

«نیست خدائی جز الله»

و این است رمز و راز شناختن و عشق ورزیدن به خدا که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله شبی را در رکوع و شبی را در

سجده می‌ماندند،

پس کاوش‌های طب و طبیب می‌تواند ابزار عشق و معرفت الهی باشد و راه‌های خداشناسی را هموار سازد، و انسان به خوبی

شگفتی‌های تن آدمی را بنگرد، و دست قدرت پروردگاری را آشکارا مشاهده کند.

(۱) سوره طه آیه ۵۰.

خلقت قانونمند و هدفدار

یکی دیگر از شگفتی‌های «تن آدمی» قانونمند و هدفدار بودن اعضاء بدن آدمی است که:

تمام اعضاء از کوچک و بزرگ قانونمند و هدفدارند.

تمام سلول‌ها، ملکول‌ها، یاخته‌ها، اعضاء و جوارح، غده‌ها، همه و همه قانونمند می‌باشند،

در اندازه‌های مشخص، و با فعل و انفعالات حساب شده، و بازتاب‌های «رفلکس‌ها» معین، به حیات خود ادامه می‌دهند،

چیزی بدون نظم و حساب نیست.

چیزی بدون قانون و اندازه‌ها یافت نمی‌شود.

و همه اعضاء، منظم و قانونمند، هدف دارند،

در این راه طب و کاوش‌های طبیبان می‌تواند کارساز باشد،

روشنگر راه باشد،

و پرده از واقعیت‌ها بردارد، و راه شناخت را هموار سازد.

اطاق فرمان زایمان

شگفتی عطسه

اطاق فرمان زایمان

در مطالعات فیزیولوژی، سال‌ها بود که در مغز زن، زیر غده هیپوفیز غده ای کوچک مشاهده می‌کردند که در سر مردان نبود، و علت و هدف و کاربرد آن را نمی‌دانستند به تحقیق و بررسی ادامه دادند.

۱۵ سال کاوش و مطالعه را ادامه دادند،

سرانجام فهمیدند که تصادفی و خودبخود بوجود نیامده است،

بلکه در نظام سراسر عدل و نظم چیزی بیهوده و بی هدف بوجود نمی‌آید،

پس از بررسی های فراوان متوجه شدند که این غده اطاق فرمان زایمان است:

در کدام ساعت و دقیقه باید زایمان انجام گیرد؟

بدن زن باید چه حالات و انفعالات فیزیولوژیکی داشته تا عمل بیرون زدائی و زایمان تحقق پذیرد؟

رحم زن باید چه موارد لزجی را ترشح کند؟

که همه فعل و انفعالات یک زایمان طبیعی را این غده بر عهده دارد.

از این رو برای مردان ضرورتی ندارد، پس با شگفتی باید گفت:

وَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ

«چه بزرگ و مبارک است، خدائی که بهترین آفریننده است.»

و نیکو سرود که:

أَحْسَنُ تَوْبَرِ نِظَامِ أَحْسَنِ خَلْقَتِ

حمد تو را این چنین نظام سرشتی (۱).

(۱) مؤلف.

شگفتی عطسه

واقعیت دیگر «فیزیولوژی عطسه» است،

چه خرافات فراوانی که نسبت به عطسه درست کردند؟

که هم اکنون نیز در جامعه وجود دارد،

در صورتی که عطسه زدن نشانه سلامت تن آدمی است.

یکی از یاران امام عسگری علیه السلام روز پس از تولد حضرت صاحب الزمان (عج) در حالی که آن جانِ جانان در گهواره بود،

از آن حضرت پرسید:

مَا الْعِطْسُ؟

«عطسه زدن چیست؟»

حضرت پاسخ داد که:

عَلَامَةُ السَّلَامَةِ

«نشانه سلامتی بدن است.»

در کاوش های هوشمند طب به این نتیجه رسیدند که:

عَصَبِ بَیْنِی، حافظ سلامت شش هاست، اگر جسمی بخواهد از راه سوراخ بینی، شش‌ها را تهدید کند، عصب بینی به مرکز اعصاب «هیپاتالاموس» گزارش می‌کند، و او به شش‌ها دستور می‌دهد تا هوای موجود خود را با سرعت ۷۵ کیلومتر در ساعت، بیرون بریزد، که مانع ورود شیء مزاحم بشود و این فعل و انفعالات را عطسه می‌گویند. به همین علت که عطسه زدن نشانه سلامتی و عامل تندرستی است، رهبران معصوم ما علیهم السلام دستور دادند که پس از عطسه زدن بگویند:

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ

تا در این سلامت خدا را سپاسگذار باشیم.

هدفداری انسان

بحث هدفداری انسان یکی از مباحث کلیدی و تعیین کننده است که از محدوده طب خارج است، یا فراسوی طب است، اما در آغاز به عنوان ابزار کار می‌توان یا باید از کاوش های طب و طبیب استفاده کرد، زیرا در علوم مختلف، بخصوص طب، ثابت می‌شود که همه اعضا آدمی تن قانونمند و هدفدار است، حکیمانه و منظم است، بیهوده و بی هدف خلق نشده است. اما در دین و مباحث نظری اخلاق، این گونه از مباحث علمی، بیولوژی، فیزیولوژی به ارزیابی و مقایسه گذاشته می‌شود که: آیا می‌شود همه اعضا یک مجموعه با هدف و قانونمند باشند، اما خود آن «مجموعه» بی هدف باشد؟ آیا می‌شود اجزاء یک مرکب هدفدار و خود آن مرکب بی هدف باشد؟ در اینجا تنها مذهب است که انسان را از پوچی می‌رهاند، و خط بطلان بر انواع مکاتب پوچی، نهیلیستی، اوتوپی، می‌کشد. آغاز و انجام انسان را روشن می‌کند، و سیر حرکت تکاملی انسان را به سوی الله و یک زندگی جاویدان مشخص می‌کند، الان درد عمومی اروپا و آمریکا و انسان های بی مذهب و مادی، درد پوچی و بی هدفی است، چون آینده را تاریک می‌نگرند، چون انسان و جهان را مادی و بی شعور و هدف، فرض می‌کنند، دچار اضطراب و پوچی می‌شوند، و از این رو خودکشی در غرب بیداد می‌کند، چون انسان ارزشی ندارد، با اینکه در آنجا طب و درمان و بهداشت واقعاً در حد استاندارد رعایت می‌شود، گرچه بدن سالم است، اما اگر عقل و فکر و جان و روح آدمی سالم نباشد با خودکشی یا انواع بزهکاری، فساد و اعتیاد، بدن سالم را هم نابود می‌کنند، و برای همین زندگی را دانشمندان غربی اینگونه تعریف کرده اند که:

زندگی «نابودی» و «خوردن دیگران» است،

پس بخور تا بمانی،

بکش تا بمانی،

پس تنها طب و کاوش های طبیبان نمی‌تواند به انسان آرمان و هدف ببخشد بلکه زمینه ساز است که تن سالم زمینه های رشد عقل

و فکر را فراهم می‌آورد که گفتند:

عقل سالم در بدن سالم است.

اما سلامت تن همه مسئله نیست،

باید در هماهنگی طب و دین، سلامت جسم و جان را فراهم کرد.

هم اکنون در اروپای به اصطلاح متمدن و پاکیزه، با فراوانی خودکشی، و وجود انواع جنازه‌ها در پارک‌ها و اتوبان‌ها و خیابان‌ها و

کنار مغازه‌ها، شهرداری‌ها را به فکر انداخت که «سالن خودکشی» درست کنند،

و سپس اطلاعیه ای صادر کردند که:

همشهریان عزیز، ما هر روز جنازه های فراوانی را در اماکن عمومی شهر و نقاط مختلف مملکت، می‌یابیم که برای سلامت عمومی،

خطرناک است.

ما در کنار شهرداری «سالن خودکشی» درست کرده ایم که دارای انواع وسائل خودکشی است، از طناب برای حلق آویز کردن،

گرفته تا اسلحه گرم و قرص سیانور، لطفا جهت سلامت عمومی شهروندان، برای خودکشی به این سالن تشریف بیاورید.

این اطلاعیه ممکن است در کشورهای اسلامی مسخره باشد، اما در اروپای جدای از دین و دین باوری، و ارزش های اخلاقی یک

ضرورت اجتماعی است.

زیرا آمار می‌دهند که اکثر مردم در غرب دچار بیماری روانی می‌باشند،

و ۹۰٪ مردم غرب به نوعی یک نوع بیماری روانی دارند،

و یکی از اسم های عصر ما را «عصر بیماری روانی» نامیدند سرانجام انسان های دیر باور نیز باور کرده اند که:

بدون مذهب و آرمان های الهی و ارزش های اخلاقی، نمی‌شود جامعه سالم و ایده آل داشت،

و بدون سلامت روان و سلامت تن، کاری از پیش نخواهد برد.

هم بدون طب و کاوش های طبیبان نمی‌شود زندگی آرامی داشت،

و هم بدون دین و سلامت روان، تلاش طبیبان بجائی نخواهد رسید.

کاوش های علمی و رهنمودهای دینی

گفتیم که موضوع کلی دین و طب هر دو «انسان» است حال باید با دقت بررسی نمود که کاوش های طبی تا کجا؟ و چقدر توانسته

است رهنمودهای دین و راهنمائی های منابع دینی را کشف کند؟

واقعیت های احکام الهی را بشناسد و بشناساند؟

و فلسفه احکام را درک کند؟

رهنمودهای دینی را نسبت به کاوش های علمی می‌توان به سه دسته تقسیم کرد، مانند:

رازهای کشف شده

رازهای در حال کشف

رازها و مباحث فراسوی طب

رازهای کشف شده

کاوش های علمی و طبّی توانسته است، راز حرمت بسیاری از حرام الهی را بداند، در اسلام و در دین شراب ممنوع است، در کاوش های علمی و سمینارها و سمپوزیوم الکل، به این نتیجه رسیدند که الکل برای بدن بمقدار لازم ضروری است که پروردگار حکیم هستی در تمام غذاها مقداری الکل قرار داده است تا سوخت و ساز بدن را تأمین کند، امّا اگر الکل مستقیم وارد معده و خون شود، انسان را مست می‌سازد و انواع جنایات در حالت مستی صورت می‌گیرد و انواع ضررهای طبّی را به همراه دارد، پس حرمت شراب و میگساری روشن است.

رازهای در حال کشف

چون هر روز دامنه علوم بشری گسترش می‌یابد، و رازهای تازه ای در نظام هستی کشف می‌گردد، برخی از فلسفه احکام الهی، روشن شده و در حال کشف و شناسائی است، هم اکنون با آزمایش های دقیق در خون افراد جانی و آدم گش به این نتیجه رسیدند که فرزند نامشروع از نظر روح و روان و حتی بافت های خونی با افراد حلال زاده متفاوت است. قرن‌ها قبل امام صادق علیه السلام فرمود:

وَلَدُ الزَّانَا يَهْنُ إِلَى الْحَرَامِ

(فرزند زنا و نامشروع در معرض گناه و حرام قرار دارد.)

یعنی زمینه بزهکاری در او زیادتر از فرزندان طبیعی است، و ده‌ها حرام یا حلالی که هر روز با گسترش دامنه علم، پرده از اسرار آنها برداشته می‌شود.

رازها و مباحث فراسوی طب

دسته ای دیگر از احکام الهی فراسوی علم و فراسوی طب هستند، و فکر و دانش بشری نمی‌تواند به مرزهای ژرف آن دسترسی پیدا کند،

گرچه در روانشناسی امروز توانستند به برخی از جوانب آن راه پیدا کنند، در کاوش های طبّی می‌گویند: اگر غذا ضد عفونی شود و در حرارت لازم انگل‌ها و میکروب های آن نابود گردند قابل استفاده است اما در اسلام لقمه حرام، حرام است،

و اثر بد بر روح و جان انسان می‌گذارد،

انسان را دگرگون می‌سازد، مسخ می‌کند.

در حالی که پرتقال یا دیگر غذای دزدیده شده، ویروس و انگل ندارد،

پول حرام که میکروب و ویروس ندارد،

چگونه روح و جان را فاسد می‌کند؟

اینکه لقمه حرام تأثیر بد بر جان و دل آدمی دارد را چگونه باید درک کرد، آزمایش نمود؟
اینکه خیال بد، اندیشه بد، رابطه بد اثر دارد و گاهی فرزندان یک انسان را هم می‌آلایند یعنی چه؟
اینجا بحث ویروس و انگل و اسکاریس نیست که می‌گویند:

در کارخانه های مُدرن و مُجهَّز، گوشت سگ و خوک را ضد عفونی می‌کنیم و تمام انگل‌ها و ویروس‌های آن کشته می‌شود،
اما باز هم در اسلام حرام است چرا؟
اینجا، روانشناسی گوشت مطرح است،
روانشناسی غذا مطرح است،

بحث، بحث انتقال صفات از راه گوشت به انسان است که فرمودند:

گوشت بُز کم بخورید زیرا صفت ترس را به شما منتقل می‌کند. گوشت درندگان نخورید که روح درنده خوئی به شما می‌دهد.
این دسته از مباحث اسلامی فراسوی طب و علم است و نباید گفت، چون علت و فلسفه و اسرار آن را نمی‌شناسیم قبول نمی‌کنیم.
زیرا فوق درک عقل است، و فراسوی علم قرار دارد.

بنابراین اگر در جایی یا موردی بین نظریه‌ای از دانشمندان یا مراکز علمی با احکام الهی بظاهر تضادی یا اختلافی یافتیم نباید به
علم اصالت داد،

و دست از احکام الهی کشید،

زیرا انسان‌ها انسان را نشناخته‌اند،

و همه اسرار علوم را نگرفته‌اند،

و با آگاهی اندک بشری نمی‌توانند در برابر واقعیت‌های ژرف هستی اظهار نظر کنند،

چون می‌بینیم که هر روز تئوری‌ها عوض می‌شود،

و دیدگاه انسان در حال دگرگونی است،

پس نباید تضاد علم و دین را باور کرد،

باید تلاش نمود تا با هماهنگی طب و دین، جامعه‌ای متکامل داشت.

فراسوی طب

همه می‌دانیم که:

جهان هستی بر عدل و نظم و حساب و هدفداری روشنی پدید آمده و تداوم دارد.

جهان سراسر نظم و عدل است.

و واقعیت‌ها همه جا جلوه‌گرند.

و چون انسان دارای عقل و شعور و قدرت شناخت می‌باشد می‌تواند واقعیت‌ها و بایدها و نبایدهای حاکم بر نظام هستی را شناسائی
کند.

عناصر موجود و کیفیت ارتباط آنها با یکدیگر را کشف کند.

خاصیت‌های اشیاء و عناصر را بداند.

اندازه‌ها و معیارها و ملاکهای حاکم بر عناصر و اشیاء را بشناسد.

زمان بندی و میزان تحولات و دگرگونی پدیده‌ها را بداند.

پس هم واقعیت‌ها وجود دارند.
 و هم انسان قدرت شناخت دارد که بداند:
 سبزی‌ها و گیاهان گوناگون با خاصیت‌های متفاوت، برای چه پدید آمده‌اند؟
 و برای درمان کدام بیماری مؤثرند؟
 خاک‌های گوناگون چه خاصیت‌ها و بازتاب‌هایی دارند و برای کدام بیماری پوستی و عوارض جلدی مفیدند؟
 میوه‌جات گوناگون دارای چه فوایدی هستند و ارزش غذایی آن کدام است؟
 و چگونه و برای چه باید آنها را مصرف کرد؟
 و با انواع میوه‌جات کدامین بیماری را می‌توان درمان نمود؟
 که هم اکنون بشریت عصرما از ره آورد قرن‌ها تجربه و رهنمود طیبیان و کاوش‌گران و پیامبران الهی و رهبران معصوم بهره‌مندند
 که چرخ زندگی را می‌چرخانند.
 و باور کرده‌اند که:
 آنچه بشر به آن نیازمند است در طبیعت خداوندی وجود دارد.
 و آنچه در آینده به آن محتاج است نیز آفریده شده و قابل کشف و شناسائی است.
 پس برای هر دردی دارویی، دوائی آفریده شد.
 راه‌های کشف و شناخت داروها، درمان‌ها
 رهنمودهای کشف شده
 آفرینش تن آدمی و اخلاط چهارگانه
 تاثیر عوامل زیست محیط بر روان انسان (اکولوژی)
 تاثیر آب و خاک و هوا در نژاد آدمی
 تاثیر متقابل روح و جسم
 تاثیر سرما در تن آدمی
 رهنمودهای فراسوی طب
 روانشناسی تغذیه
 روحیات و صفات گوشت‌ها
 احکام بازدارنده اسلام
 سیر چهل روزه غذا در تن آدمی
 درمان با امدادهای غیبی

راه‌های کشف و شناخت داروها، درمان‌ها

دانشمندان و طیبیان با تجربه و مردم جهان، بر اساس دانش و پژوهش و تجربه و آزمایش، تا کنون توانسته‌اند.
 بسیاری از گیاهان را شناسائی کرده و برای مداوای برخی از دردها بکارگیرند.
 بسیاری از میوه‌جات را از نظر درمانی تجربه کنند.
 بسیاری از خاک‌ها را بشناسند و خاصیت آنها را از نظر کاربردی مورد آزمایش قرار دهند.

کتاب‌ها بنویسند،

و انواع گیاهان و شیوه های صحیح درمان آن را به مردم بشناسانند،

و بسیاری از بیماری‌ها را درمان کنند که راه های شناخت آنان به شرح زیر قابل ارزیابی است.

تجربه و آزمایش

عقل و ارزیابی میزان تأثیر داروها

پیش آمدهای طبیعی

فردی در مسافرتی با غذایی، با گیاهی، با میوه ای آشنا شد که راه درمان بیماری او قرار گرفت و سپس با رواج و نقل تأثیر آن گیاه، دیگران نیز آن را مورد استفاده قرار دادند و مورد تأیید دانشمندان درمان گیاهی قرار گرفت و رازی از رازهای نهفته طبیعت کشف شد.

خواب و امدادهای الهی

پیامبران الهی، و امامان معصوم علیهم السلام و انسانهای عارف و کامل گاهی در خواب دارویی را به بندگان درمانده خدا معرفی کردند که بخوبی درمان شدند و دیگران نیز از همان دارو استفاده کرده و شفا یافتند که این حقیقت در تمام بلاد اسلامی، در تمام بارگاه امام زادگان شیعه رواج شایسته ای دارد، و شواهدی از آن در همین کتاب آورده شده است،

که چشم درد یکی از مؤمنان با خواب امام علی علیه السلام (که به او دستور دادند عَنَاب را بکوب و بر چشم خود بگذار) شفا گرفت.

و هزاران نمونه دیگر که در تاریخ موجود است.

وحی الهی

در وحی الهی درمان بسیاری از بیماریها شناسانده شده و پیامبران الهی از آن بهره‌مند شدند و اصحاب و ملت های خود را درمان می‌کردند،

در وحی الهی و در قرآن کریم، هم راه های صحیح بهداشت آمده است و هم به روش های صحیح درمان دردها، اشاره شده است.

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

وَاعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يُعْشَى، وَالْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ، وَالْمَحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ.

وَمَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بَرِيَادَةٌ أَوْ نُقْصَانٌ زِيَادَةٌ فِي هُدًى، أَوْ نُقْصَانٌ مِنْ عَمَى.

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ، وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنَى؛ فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ، وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأْوَائِكُمْ، فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ: وَهُوَ الْكُفْرُ وَالنَّفَاقُ، وَالْعَيْ وَالضَّلَالُ، فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ، وَتَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ، وَلَا تَسْأَلُوا بِهِ خَلْقَهُ، إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمِثْلِهِ.

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ، وَقَائِلٌ مُصَدَّقٌ، وَأَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفَّعَ فِيهِ، وَمَنْ مَحَلَّ بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَدَّقَ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

«أَلَا إِنَّ كُلَّ حَارِثٍ مُبْتَلَى فِي حَرْثِهِ وَعَاقِبِهِ عَمَلِهِ، غَيْرَ حَرْثِهِ الْقُرْآنِ».

فَكُونُوا مِنْ حَرْثِهِ وَأَتْبَاعِهِ، وَاسْتَدِلُّوهُ عَلَى رَبِّكُمْ، وَاسْتَنْصَحُوهُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَاتَّهَمُوا عَلَيْهِ آرَاءَكُمْ، وَاسْتَعِشُوا فِيهِ أَهْوَاءَكُمْ.

«آگاه باشید! همانا این قرآن پند دهنده ای است که نمی‌فریبد، و هدایت کننده ای است که گمراه نمی‌سازد، و سخنگویی که هرگز دروغ نمی‌گوید،

کسی با قرآن همنشین نشد مگر آن که بر او افزود یا از او کاست، افزودن در هدایت و کاهش از کور دلی و گمراهی. آگاه باشید کسی با داشتن قرآن، نیازی ندارد، و بدون قرآن بی نیاز نخواهد بود، پس درمان خود را از قرآن بخواهید، و در سختی‌ها از قرآن یاری بطلبید، که در قرآن درمان بزرگ‌ترین بیماریها یعنی کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است، پس به وسیله قرآن خواسته‌های خود را از خدا بخواهید، و با دوستی قرآن بخدا روی آورید، و به وسیله قرآن از خلق خدا چیزی نخواهید، زیرا وسیله‌ای برای تقرّب بندگان بخدا، بهتر از قرآن وجود ندارد.

آگاه باشید، که شفاعت قرآن پذیرفته شده، و سخنش تصدیق می‌گردد، آن کس که در قیامت، قرآن شفاعتش کند بخشوده می‌شود، و آن کس که قرآن از او شکایت کند محکوم است، در روز قیامت ندا دهنده‌ای بانگ می‌زند که:

«آگاه باشید امروز هر کس گرفتار بذری است که کاشته و عملی است که انجام داده، جز اعمال منطبق با قرآن»

پس شما در شمار عمل‌کنندگان به قرآن باشید، از قرآن پیروی کنید، با قرآن خدا را بشناسید، و خویشتان را با قرآن اندرز دهید، و رأی و نظر خود را برابر قرآن متهم کنید، و خواسته‌های خود را با قرآن نادرست بشمارید.» (۱).

هدایت‌گریزی

خداوند بزرگ بسیاری از موجودات خود را با هدایت‌گریزی درمان کرده و راه‌های شفا گرفتن را به آنان آموخته است.

انسان و بسیاری از حیوانات راه درمان خود را در انتخاب گیاهان خاص می‌شناسند.

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به هدایت‌گریزی و فطری در انسان فرمود:

أَيُّهَا الْمَخْلُوقُ السَّوِيُّ، وَالْمُنْتَشَأُ الْمَوْعِيُّ، فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ، وَمُضَاعَفَاتِ الْأَشْتَارِ.

بُيْدْتَتْ «مِنْ سِلَالَةٍ مِنْ طِينٍ»، وَوَضِعَتْ «فِي قَرَارٍ مَكِينٍ، إِلَى قَلْبٍ مَعْلُومٍ»، وَأَجْرِلِ مَقْسُومٍ. تَمُورٌ فِي بَطْنِ أُمِّكَ جَنِينًا لِمَا تُحِيرُ دُعَاءً، وَلَا تَسْمَعُ نِدَاءً!؟

ثُمَّ أُخْرِجَتْ مِنْ مَقَرِّكَ إِلَى دَارٍ لَمْ تَشْهَدْهَا، وَلَمْ تَعْرِفْ سُبُلَ مَنَافِعِهَا.

فَمَنْ هَذَاكَ لِاجْتِرَارِ الْغِذَاءِ مِنْ ثَدْيِ أُمِّكَ، وَعَرَفَّكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ مَوَاضِعَ طَلَبِكَ وَإِرَادَتِكَ!؟

هَيْهَاتَ، إِنَّ مَنْ يَعْجِزُ عَنْ صِفَاتِ ذِي الْهَيْئَةِ وَالْأَدْوَاتِ فَهُوَ عَنْ صِفَاتِ خَالِقِهِ أَعْجِزٌ، وَمِنْ تَنَاوَلِهِ بِحُدُودِ الْمَخْلُوقِينَ أَبْعَدُ!

«ای انسان! ای آفریده راست قامت، ای پدیده نگاهداری شده در تاریکی‌های رحم‌های مادران، و قرار داده شده در پرده‌های تو در تو، آغاز آفرینش تو از گل و لای بود، و سپس در جایگاه آرامی نهاده شدی تا زمانی مشخص و سرآمدی تعیین شده و آنگاه که در شکم مادرت حرکت می‌کردی، نه دعوتی را می‌توانستی پاسخگویی، و نه صدایی را می‌شنیدی.

سپس از قرارگاه بیرون کردند و به خانه‌ای آوردند که آن را ندیده بودی و راه‌های سودش را نمی‌دانستی، پس چه کسی تو را در مکیدن شیر، از پستان مادر هدایت کرد؟

و به هنگام نیاز جایگاه‌های طلب کردن و خواستن را به تو شناساند؟

هرگز، آن کس که در توصیف پدیده‌ای با شکل و اندازه و ابزار مشخص درمانده باشد، بدون تردید از وصف پرودگارش ناتوان تر، و از شناخت خدا با حدّ و مرز پدیده‌ها دورتر است.» (۲).

در تاریخ درمان و کتب طبّی از بزرگان طب نقل کرده اند که:

اسبی را مار گزید و صاحب اسب به «بیطار» مراجعه کرد، اما اسب درمان نمی‌شد تا آنکه حکیمی به صاحب اسب دستور داد تا اسب را رها کند،

زیرا حیوان خود راه درمان خویش را به هدایت‌گریزی می‌داند.

نوشتند:

وقتی اسبِ مار گزیده را رها کردند، اسب به سوی درختان و سبزه زارها دوید و در کنار بوته های علف خاصی ایستاد و پای مار گزیده خود را به آن علف می‌مالید که سرانجام درمان شد.

هدایت غریزی یکی از راه های شگفت آور کشف داروهاست که خداوند بزرگ هستی بسیاری از موجودات را با آن، از انواع بیماری‌ها نجات داده است.

(۱) خطبه ۱۰ / ۱۷۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- ربیع الابرار ج ۲ ص ۲۵۷ و ۱۳۰ و ج ۳ ص ۳۱۶: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)

۲- اصول کافی ج ۲ ص ۴۴۳ ح ۱ و ج ۱ ص ۱۳۹: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۳- کتاب محاسن ص ۶ ح ۱۸ ب ۱ باب الثلاثه: برقی (متوفای ۲۸۰ هـ)

۴- کتاب اُمالی ص ۲۰۹ (مجلس ۴۴) ح ۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۵- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۶۲: عیاشی (متوفای ۳۰۰ هـ)

۶- تحف العقول ص ۷۱ و ۲۹۳: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ).

خطبه ۱۱/۱۶۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- حلیه الاولیاء ج ۱ ص ۷۲ و ۷۳: ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ هـ)

۲- عیون الحکم والمواعظ: واسطی (متوفای ۶۰۰ هـ)

۳- ربیع الابرار ج ۱ ص ۳۲۷ و ج ۲ ص ۲۴۴: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)

۴- بحار الانوار ج ۷۴ ص ۳۰۶ ح ۱۱ ب ۱۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۵- کتاب توحید ص ۳۱/۳۰۶ ح ۱ و ص ۷۹ ح ۳۴: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ).

رهنمودهای کشف شده

راه های یادشده کشف و شناخت داروها و درمان‌ها هم چنان باز و نورانی و پر رهرو است که توانسته اند به برخی از علوم و

آگاهی پیامبران الهی و رهبران معصوم علیهم السلام آشنا گردد مانند:

آفرینش تن آدمی و اخلاط چهارگانه

تاثیر عوامل زیست محیط بر روان انسان (اکولوژی)

تاثیر آب و خاک و هوا در نژاد آدمی

تاثیر متقابل روح و جسم

تاثیر سرما در تن آدمی

آفرینش تن آدمی و اخلاط چهارگانه

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه به کیفیت آفرینش تن آدمی و اخلاط چهارگانه پرداخت که پس از سال

های طولانی، دانشمندان علوم به آن دست رسی پیدا کردند که فرمود:

ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَرَنِ الْأَرْضِ وَسَيْهْلِهَا، وَعَذْبِهَا وَسَبْخِهَا، تُرْبَةً سَنَّهَا بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ، وَلَاطَهَا بِالْبَلْبَلِ حَتَّى لَزَبَتْ، فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَةَ ذَاتِ أَحْنَاءٍ وَوُضُولٍ، وَأَعْضَاءٍ وَفُضُولٍ، أَجْمَدَهَا حَتَّى اسْتَمْسَكَتْ، وَأَصْلَدَهَا حَتَّى صَلَّصَتْ، لَوْقَتٍ مَعْدُودٍ، وَأَمَدٍ مَعْلُومٍ؛ ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ

رُوحِهِ فَمَثَلَتْ إِنْسَانًا ذَا أَذْهَانٍ يُجِلِّهَا، وَفَكَرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا.

وَجَوَارِحٍ يَحْتَدِمُهَا، وَأَدْوَاتٍ يُقَلِّبُهَا، وَمَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَالْأَذْوَاقِ وَالْمَشَامِّ، وَالْأَلْوَانِ وَالْأَجْنَاسِ، مَعْجُونًا بِطِينَةِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ، وَالْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَةِ، وَالْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ، وَالْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ، مِنَ الْحَرِّ وَالْبُرْدِ، وَالْبَلَّةِ وَالْجُمُودِ.

«سپس خداوند بزرگ، حاکی از قسمت‌های گوناگون زمین، از قسمت‌های سخت و نرم، شور و شیرین، گرد آورد، آب بر آن افزود تا گلی خالص و آماده شد، و با افزودن رطوبت، چسبناک گردید، که از آن، اندامی شایسته، و عضوهایی جدا و به یکدیگر پیوسته آفرید.

آن را خشکانید تا محکم شد، خشکاندن را ادامه داد تا سخت شد، و تا زمانی معین، و سرانجامی مشخص، اندام انسان کامل گردید، آنگاه از روحی که آفرید در آن دمید تا به صورت انسانی زنده درآمد، دارای نیروی اندیشه، که وی را به تلاش اندازد، و دارای افکاری که در دیگر موجودات، تصرف نماید.

به انسان اعضاء و جوارحی بخشید، که در خدمت او باشند، و ابزاری عطا فرمود، که آنها را در زندگی بکار گیرد، قدرت تشخیص به او داد تا حق و باطل را بشناسد، و حواس چشایی، و بویایی، و وسیله تشخیص رنگها، و اجناس مختلف در اختیار او قرار داد. انسان را مخلوطی از رنگهای گوناگون، و چیزهای همانند و سازگار، و نیروهای متضاد، و مزاج‌های گوناگون، گرمی، سردی، تری، و خشکی، قرار داد.» (۱).

(۱) خطبه ۲۴ / ۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- عیون المواعظ والحکم ص ۳۵۰ ح ۵۹۵۱: واسطی (متوفای ۶۰۰ه)

۲- بحار الانوار ج ۷۴ ص ۳۰۰ و ۴۲۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۳- ربیع الابرار ج ۱ ص ۹۷ و ص ۳۱۲ و ج ۲ ص ۲۹۷: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه)

۴- منهاج البراعه ج ۱ ص ۲۲: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ه)

۵- تحف العقول ص ۶۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ه).

تأثیر عوامل زیست محیط بر روان انسان (اکولوژی)

امیرالمؤمنین علیه السلام در چهارده قرن گذشته به تأثیر پذیری روح و روان آدمی از مجموعه عوامل جغرافیائی خبر داد که امروزه تحت عنوان (اکولوژی) پذیرفته شده و مراکز علمی خاصی به آن اختصاص یافت.

حضرت در خطبه ۱۴ خطاب به مردم بصره فرمود:

أَرْضُكُمْ قَرِيبَةٌ مِنَ الْمَاءِ، بَعِيدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ. خَفَّتْ عُقُولُكُمْ، وَسَفِهَتْ حُلُومُكُمْ، فَأَنْتُمْ عَرَضٌ لِنَابِلٍ، وَأُكْلَةٌ لِأَكِلٍ، وَفَرِيسَةٌ لِصَائِلٍ.

سرزمین شما به آب نزدیک و از آسمان دور است، عقل‌های شما سست و افکار شما سفیهانه است، پس شما نشانه‌ای برای تیرانداز، و لقمه‌ای برای خورنده، و صیدی برای صیاد می‌باشید.» (۱).

(۱) خطبه ۱۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب الجمل ص ۲۱۷ و ص ۴۰۷ ط جدید (قم): شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ه)

۲- کتاب الجمل: واقدی (متوفای ۲۰۷ه)

۳- اخبار الطوال ص ۱۵۱: دینوری حنفی (متوفای ۲۸۲ه)

- ۴- عیون الاخبار ج ۱ ص ۲۱۷: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ)
 ۵- مروج الذهب ج ۲ ص ۳۶۸: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هـ).

تأثیر آب و خاک و هوا در نژاد آدمی

پیرامون نژادهای گوناگون آدمی، و تفاوت در رنگ ها، جسم ها، لاغری و چاقی، سیاه و سفید و دیگر کیفیت های بیولوژی فراوان بحث کرده اند.

امام علی علیه السلام در خطبه ۲۳۴ به ریشه های پیدایش اختلافات نژادی، در ۱۴ قرن قبل اشاره فرمود، که امروزه یکی از مباحث جدی و پر جاذبه محافل علمی است.

فرمود:

إِنَّمَا فَرَّقَ بَيْنَهُمْ مَبَادِيءُ طِينِهِمْ، وَذَلِكَ أَنَّهُمْ كَانُوا فِلَقَةً مِنْ سَبِيحِ أَرْضٍ وَعَيْدُهَا، وَحَزْنِ تَرْبِيَةِ وَسِيْلَهَا، فَهَمَّ عَلَى حَسْبِ قُرْبِ أَرْضِهِمْ يَتَفَارِقُونَ، وَعَلَى قَدْرِ اخْتِلَافِهَا يَتَفَاوَتُونَ.

فَتَأْمُ الرُّوَاءِ نَاقِصُ الْعَقْلِ، وَمَادُّ الْقَامِرَةِ قَصِيرُ الْهَمِّ، وَزَاكِي الْعَمَلِ قَبِيحُ الْمُنْظَرِ، وَقَرِيبُ الْقَعْرِ بَعِيدُ السَّبْرِ، وَمَعْرُوفُ الضَّرِيبَةِ مُنْكَرُ الْجَلِيْبَةِ، وَتَائِبُ الْقَلْبِ مُتَفَرِّقُ اللَّبِّ، وَطَلِيْقُ اللِّسَانِ حَدِيدُ الْجَنَانِ.

«علت تفاوت های میان مردم، گوناگونی سرشت آنان است، زیرا آدمیان در آغاز، ترکیبی از خاک شور و شیرین، سخت و نرم، می باشند، پس آنان به میزان نزدیک بودن خاکشان با هم نزدیک، و به اندازه دوری آن از هم دور و متفاوتند.

یکی زیباروی و کم خرد، دیگری بلند قامت و کم همت، یکی زشت روی و نیکوکار، دیگری کوتاه قامت و خوش فکر، یکی پاک سرشت و بد اخلاق، دیگری خوش قلب و آشفته عقل، و آن دیگر سخنوری دل آگاه است.» (۱).

(۱) خطبه ۲۳۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- ربیع الابرار ج ۱ ص ۱۱۰: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)
 ۲- منهاج البراعه ج ۲ ص ۴۰۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
 ۳- بحار الانوار ج ۵ ص ۲۵۴ و ج ۶ ص ۹۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
 ۴- اصول کافی ج ۲ ص ۶ ح ۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ).

تأثیر متقابل روح و جسم

یکی دیگر از رهنمودهای وحی گونه امیرالمؤمنین علیه السلام تأثیر متقابل روح و جسم است. یعنی روح آدمی اصالت دارد، مستقل است،

اما در جسم تأثیر می گذارد و جسم نیز در روح تأثیر گذار است که فرمود:

مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ، وَصَفَحَاتِ وَجْهِهِ.

«کسی چیزی را در دل پنهان نکند جز آن که در لغزش های زبان، و رنگ رخسار، آشکار خواهد شد.» (۱).

(۱) حکمت ۲۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- صد کلمه برگزیده ص ۴۶: جاحظ (متوفای ۲۵۵ هـ)

۲- دستور معالم الحکم ص ۲۳: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ هـ)

۳- منهاج البراعه ج ۳ ص ۲۶۶: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۴- مناقب ص ۳۷۶: خوارزمی حنفی (متوفای ۵۶۸ هـ).

تأثیر سرما در تن آدمی

امام علی علیه السلام در قرون گذشته، به این حقیقت اشاره فرمود که سرمای بهار (پایان سرما) با سرمای پائیز (آغاز سرما) تفاوت دارد،

و روش برخورد با آن متفاوت است که این حقیقت نیز به وسیله دانشمندان تجربی به اثبات رسیده است که فرمود:

تَوَقَّوْا الْبُرْدَ فِي أَوَّلِهِ، وَتَلَقَّوْهُ فِي آخِرِهِ، فَإِنَّهُ يَفْعَلُ فِي الْأَبْدَانِ كَفِعْلِهِ فِي الْأَشْجَارِ، أَوَّلُهُ يُحْرِقُ، وَآخِرُهُ يُورِقُ.

«در آغاز سرما خود را بپوشانید، و در پایانش آن را در یابید، زیرا با بدن‌ها همان می‌کند که با برگ درختان خواهد کرد، آغازش می‌سوزاند، و پایانش می‌رویاند.» (۱).

(۱) حکمت ۱۲۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- نهایه الارب ج ۱ ص ۱۷۶: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ هـ)

۲- روض الاخیار ص ۸۰: محمد بن قاسم

۳- منهاج البراعه ج ۳ ص ۳۰۷: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۴- غرر الحکم ج ۳ ص ۳۰۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ).

رهنمودهای فراسوی طب

برخی از دستورات عمل‌های پیامبران الهی، و امامان معصوم علیهم السلام و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به بخش رهنمودهای «فراسوی طب» ارتباط دارد که دست تجربه طیبیان و آزمایش‌های مکرر دانشمندان نتوانسته است آن را کشف کند.

والائی رهنمودهای غیبی آن است که «فراسوی طب»، و «فراسوی علم» است.

بشر نمی‌تواند سر سِرِّی با انبیاء بردارد،

و احکام خدا را با عقل خود محک بزند و اگر اسرار احکام الهی را ندانست بگوید؛

باور نمی‌کنم یا آن را نمی‌پذیرم.

در این بخش به برخی از موارد آن اشاره می‌شود مانند:

روانشناسی تغذیه

روحیات و صفات گوشت‌ها

احکام بازدارنده اسلام

سیر چهل روزه غذا در تن آدمی

درمان با امدادهای غیبی

روانشناسی تغذیه

در ۱۴ قرن گذشته حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به روانشناسی تغذیه اشاره فرمود که هم اکنون با تخصصی شدن علم روانشناسی این حقیقت را به اثبات رسانده اند.
در گذشته باور داشته اند که:

غذا تنها به ما پروتئین و ویتامین می دهد،

اما امام علی علیه السلام فرمود:

غذاها روح و روان و صفات دارند و روحيات آن به روحيات ما سرایت می کند.

بحث روانشناسی تغذیه «فراسوی طب» است.

بحث روان غذاها که یک عدد پرتقال دزدیده شده لقمه حرام است،

و لقمه حرام در روان انسان تأثیر نامطلوب دارد،

و نطفه حرام پدید می آید،

و کودکی که با آن پدید آمده در زندگی فردای خود دچار بزهکاری خواهد شد.

این حقیقت یا اسرار پیرامون آن در حال تحقیق و بررسی می باشد.

در گذشته می گفتند:

پرتقال، پرتقال است.

پُر از ویتامین «ث» می باشد، حلال و حرام ندارد روا و ناروا نمی شناسد. چگونه ویتامین های پرتقال دزدیده شده با پرتقال حلال متفاوت است؟

چگونه گوشتها تخم مرغها روحيات و صفات یک حیوان را به انسان منتقل می کنند.

که امام علی علیه السلام فرمود:

شیر و گوشت بُز به فرزندان خود کمتر بخورائید که ترسو می شوند.

شیر و گوشت خر نخورید که در عقل و هوش شما تأثیر می گذارد.

شیر و گوشت حیوانات درنده (مانند ببر و پلنگ و گرگ و کفتار) را نخورید که درنده خویی را به شما منتقل می کند.

طب می تواند ویتامین ها را میکروبها و ویروسها را شناسائی کرده و راه های درمان و مبارزه با آفتها را نشان دهد.

سلولها و عصبها و یاختهها را شناسائی کند.

اما روان و خاصیت غذاها و گوشتها «فراسوی طب» است.

در بسیاری از احکام الهی، چیزی حرام یا حلال است که فلسفه آن را علم نمی داند و با ابزار علمی نمی توان اسرار آن را شناخت،

چون فوائد یا زیان آن در مرزهای علم قرار ندارند.

روحیات و صفات گوشتها

گوشت خوک در اسلام حرام است.

گوشت سگ و برخی دیگر از حیوانات درنده در اسلام حرام است.

نجس و پلید است.

اما در سایر ملل و اقوام این حرمت وجود ندارد که چونان گوشت گوسفند آن را مصرف می کنند و سالها با بینش علمی و طبیبی

می پرسیدند که:

چرا حرام است؟

با پیشرفت علم و روش های تجربی «پراگماتیسمی» در گوشت خوک و سگ، انگل های فراوانی کشف کردند، که با آلوده کردن طبیعت، دیگر حیوانات و سپس انسان هم به وسیله خوک آلوده می شود، که خوک را در زنجیره آلودگی های به انگل ها، به حساب آوردند و گفتند:

باور می کنیم که احکام اسلامی منطبق با واقعیت هاست.

و مردم را از خوردن گوشت خوک منع کردند.

و سال ها بر این باور بودند.

تا آنکه سیستم تولید غذاها دگرگون شد،

و صاحبان صنایع و تولید کننده با کُنسرو کردن غذاها و قرار دادن آن در حرارت بالاتر از صد درجه، باور کردند که:

انواع ویروس ها، انگل ها نابود می شود،

و دیگر خطری سلامت انسان ها را تهدید نمی کند.

و باور کرده اند که دیگر گوشت خوک یا سگ خطر ساز نیست.

اینکه دارای انگل نیست یا انگل ها در حرارت مناسب نابود می شوند درست است،

اما به روحيات گوشت خوک و صفات روانی و خاصیت های آن بی توجه می باشند و نمی دانند که گوشت تنها پروتئین و ویتامین

ندارد، بلکه صفات و روحيات آن نیز منتقل می شود،

که این مبحث مبحث «فراسوی طب» است.

در روایات اسلامی فراوان آمده است که گوشت خوک صفات روانی خوک (بی غیرتی و بی تفاوتی نسبت به جنس ماده) را به

انسان منتقل می کند،

چه در حرارت صد درجه قرار بگیرد یا نه،

در صنایع تولید غذا برود یا نرود، با روحيات و صفات موجود در گوشت ها نمی شود کاری کرد.

پس نباید آن را مصرف کرد که نجس (پلید) است.

گرچه در پیشرفت های علمی سرخ هایی بدست آوردند و تا حدودی به مرزهای دانش اسلامی نزدیک شدند، اما هنوز در مباحث

«فراسوی طب» ناتوانند و نتوانستند درست تصمیم بگیرند،

در تجربیات لابراتواری، کرم های قرمز را در طول شش ماه آموزش دادند تا با روشن شدن چراغ قرمز، بسوی آن حرکت کنند.

پس از انجام این تمرین، کرم های آموزش دیده را کشتند و بدنشان را خشک کرده بصورت پودر و سپس سُرم در آورده در بدن

کرم های آموزش ندیده تزریق کردند.

و دوران جذب غذا در بدن را نیز رعایت کرده، پس از چهل روز، کرم های آموزش ندیده را در برابر چراغ قرمز قرار دادند با

شگفتی مشاهده کردند که این کرم ها نیز بسوی چراغ قرمز حرکت می کنند، و تا حدودی راز انتقال صفات و روحيات را کشف

کردند که:

غذاها دو چیز به انسان ها منتقل می کنند:

الف - ویتامین ها

ب - صفات و روحيات.

اما هم چنان اندر حَم یک کوجه اند.

در گذشته و هم اکنون با تجربیات مداوم، این حقیقت را کشف کرده بودند که از سگ ۹۴ بیماری واگیر به انسان منتقل می‌گردد. اما اینگونه از کشفیات از نظر تجربی و آفت شناسی مطرح بود که برای سلامت تن زیان آور است، که می‌گویند راه‌های درمان آن را می‌دانیم و داروهای لازم را ساخته ایم. هم اکنون در بسیاری از کشورهای به اصطلاح پیشرفته به تعداد افراد خانواده خود «سگ» دارند، با سگ می‌خوابند، هم دیگر را می‌بو‌سند، حمام می‌کنند. در صورتی که (سگ) در احکام اسلام نجس (پلید) است. در خانه‌ای که سگ باشد، فرشته نازل نمی‌شود. اگر سگ یا خوک ظرفی را زیان زدند (ولوغ کردند) با دو پاک‌کننده (مُطَهِّر) باید شسته شود؛ اول باید خاک مالی شود، و دوم با آب شستشو گردد. این احتیاط فزاینده، برای سلامت جامعه از انواع بیماری‌هاست، که امروز برخی از آنها را کشف کردند.

اما مباحث خاصیت‌های روانی، صفات و روحيات حیوانات، و انتقال آن را به انسان «فراسوی طب» است. هم اکنون زنان و مردان روستایی ایرانی شیعه، که از رهنمودهای امیرالمؤمنین علیه السلام استفاده می‌کنند از زنان و مردان انگلیس و فرانسه که خود را متمدن می‌دانند و تحصیلات دانشگاهی دارند پاک‌تر، تمیزتر و بهداشتی‌ترند. زیرا از سگ و خوک فاصله می‌گیرند و ظرف‌های آلوده را با دو پاک‌کننده می‌شویند.

احکام بازدارنده اسلام

یکی دیگر از مباحث ارزشمند اسلام نسبت به سلامت فرد و جامعه، «احکام بازدارنده اسلام» است که اگر جوامع انسانی آن را رعایت کنند، از هرگونه بیماری و آفت در امانند. گرچه با ابزارهای علمی نتوانند اسرار آن را کشف کنند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: هرگاه زنا و روابط نامشروع در مردم رواج گیرد، به بیماری‌های جدید و ناشناخته مبتلا گشته و عمرشان کوتاه می‌شود. و زن شوهردار را اگر آلوده شود، باید رجم کرد، و مرد زن‌دار را اگر آلوده شود، باید رجم کرد، و دو پسر اگر آلوده شوند، در هم جنس بازی، باید آن دو را یا در آتش سوزاند و یا از بالای بلندی پرتاب کرد و یا گردنشان را زد.

اروپائی‌ها و غربی‌ها که در آزادی‌های مرزناشناس قرار داشتند، و هرگونه فحشا و فساد را قانونی جلوه دادند، و گفتند:

از نظر دموکراسی و اومانیسم، و اصالت انتخاب، اشکالی ندارد.

و به احکام بازدارنده اسلام اعتراض می‌کردند، در صورتی که احکام و حدود قصاص اسلام، احکام بازدارنده است که، جامعه دچار روابط نامشروع نشود،

و غرائز در مرز حلال و ازدواج و ازدواج های مکرر یا عقد موقت (مُتعه) تعدیل شود، تا ریشه فساد و فحشا خشکانده شود.

هم اکنون شاهدیم که پاکترین خون و سالم ترین خون، خونِ یک انسانِ مسلمانِ شیعه علی علیه السلام است.

اما در کشورهای غربی و شرقی که به هرگونه فحشا و فساد دامن زدند، بیماری خطرناک «ایدز» رواج یافته است که میلیون‌ها انسان را دارد از پای در می‌آورد و از هستی ساقط می‌کند،

که به تدریج ضعیف و ناتوان شده و بدنشان مقاومت را از دست داده و به مرگ تدریجی گرفتار آمدند، و متفکران آنان در کنگره های بین المللی اعلام داشتند که:

بیماری «ایدز» از بمب اتمی برای انسان خطرناک تر است.

یا توجه به اینکه دو عدد بمب اتمی پیشرفته، می‌تواند حیات را در سراسر زمین تا عمق ۲۰ متری نابود کند، و خودشان بارها اعلام کردند که:

راه های رواج این بیماری خطرناک تر از بمب اتم، زنا و روابط نامشروع و هم جنس بازی و دیگر جوانب فساد جنسی است.

اما دیگر کاری از آنها ساخته نیست،

نه آزمایش های مکرر و نه داروهای گوناگون، و نه همایش های بین المللی می‌تواند این بیماری را ریشه کن سازد که از این جهنم خود ساخته، رهایی ندارند.

هم اکنون جوان آمریکایی ۹۰٪ و انگلیسی ۸۴٪ و فرانسوی ۷۵٪ آلوده به انواع بیماری های مقاربتی و آگزمای پوستی هستند،

در صورتی که جوانان شیعه امیرالمؤمنین علیه السلام که با تعهد و تعبد به دستورات آن حضرت عمل می‌کنند در کمال سلامت به سر می‌برند.

این دسته از مباحث بازدارنده، «فراسوی طب» است.

اینکه فرمودند:

فرزند نامشروع از نظر روح و روان مضطرب است و همواره در پرتگاه سقوط قرار دارد و از نظر مباحث اجتماعی اسلام، نمی‌تواند رهبر جامعه باشد،

نمی‌تواند نماز جماعت بخواند،

و نمی‌تواند پُست های کلیدی را اشغال کند.

اسرار و حکمت هایی دارد که فراسوی طب است،

و دانشمندان علوم نمی‌توانند آن را با ابزار علمی بفهمند،

که با نام آزادی، انواع روابط نامشروع را مجاز دانستند و بین فرزندان حلال و نامشروع تفاوتی قائل نشدند،

اما در رفتار شناسی و ارزیابی بزهکاری نسل جوان، این حقیقت را تا حدودی دریافتند که:

فرزند نامشروع از نظر روح و روان با دیگر فرزندان حلال زاده متفاوت است.

گرچه لنین در سه خطابه خود اعلام کرد که:

کمونیست‌ها از این پس فرقی بین فرزندان مشروع و نامشروع قائل نیستند، و نباید تفاوتی وجود داشته باشد.

و دیگر سیاستمدار غربی و اروپائی برای گرم نگه داشتن مجالس شهوت رانی خود همان حرفِ لنین را تکرار کردند، اما در تداوم زندگی، و برخورد با انواع جنایات و بزهکاری، آنگاه که به بُن بست رسیدند، دانستند که تفاوت های فراوانی وجود دارد،

و فرزندان نامشروع دارای روحیاتی مضطرب و سرخورده می‌باشند، و به راحتی انواع جنایات را انجام می‌دهند. اینجاست که فرمودند:

محبّت امام علی علیه السلام را فرزند حلال زاده می‌پذیرد،
حلال زاده دست به هرگونه قتل و خیانتی نمی‌زند.

زیرا امام صادق علیه السلام فرمود:

وَلَدُ الزَّانَا يَهِنُ إِلَى الْحَرَامِ

«فرزند نامشروع در معرض حرام است.»

امامان معصوم ما علیهم السلام به این حقیقت نیز اشاره کردند که:

فرزند نامشروع را می‌شود تربیت کرد، و عامل تربیت، آنها را اصلاح خواهد کرد، و چونان دیگر افراد جامعه باید به خودسازی و آموزش و کار و تولید روی بیاورند و در قیامت هم چونان دیگر انسان‌ها، در برابر اعمال زشت و خوب خود محاکمه خواهند شد. اما خطر ریشه کن نمی‌شود،

گرایش روحی و روانی هم چنان در فرزند نامشروع، در ناخودآگاه جان او باقی است،

و هر لحظه امکان دارد بر او غلبه کرده، دست به خیانت بیالاید.

از این رو نباید کارهای کلیدی کشور اسلامی را در دست گیرد.

این دسته از مباحث عمیق و دقیق «فراسوی طب» است که نباید با ابزار علمی و یا کشفیات علمی به آن نگریست.

گرچه کشفیات علمی نیز ما را کمک خواهند کرد،

که با روش های تجربی و آزمایش های مکرر در خون فرزندان حلال زاده و نامشروع به سر نخ هایی دست یافتند که اعلام کردند:

این دو فرزند حتی از نظر خونی هم با یکدیگر متفاوتند.

سیر چهل روزه غذا در تن آدمی

یکی دیگر از مباحث دقیق و عمیقی که در بهداشت تغذیه در اسلام مطرح است، سیر ۴۰ روزه غذا در جسم است، که رسول خدا

صلی الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام رهنمود داده اند:

اگر لقمه غذا حرام باشد، تا ۴۰ روز نماز و روزه او باطل است.

و امامان معصوم علیهم السلام به عدد ۴۰ توجه داشته و دستوالعمل های مفیدی صادر کرده اند،

و پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم پس از آنکه خواست صاحب فرزندی شود، ۴۰ روز از خانه و همسرش دوری کرد و در غار

حراء به عبادت و تفکر پرداخت،

و پس از چهل روز با خوردن سبب بهشتی و غذاهای پاکیزه به خانه رفت، تا آنکه خداوند حضرت زهرا علیها السلام را به او عطا

فرمود.

و عرفای بزرگ و انسان های تکامل یافته ما، به عدد ۴۰ توجه ویژه ای دارند، و ۴۰ روز به عبادت و تفکر روی می‌آورند و در این

چهل روز با هر کسی صحبت نمی‌کنند و از خانه خارج نمی‌شوند و به سیر انفسی می‌پردازند.

تمام این واقعیت‌های مطرح شده که در سرنوشت انسان نقش تعیین کننده ای دارد، جزو مباحث «فراسوی طب» است که دیدگاه‌های علمی، و روش‌های تحقیق با ابزار علمی، نمی‌تواند به ژرفای آن راه یابد.

گرچه دانشمندان علوم با تجربیات فراوان هم اکنون این حقیقت را باور دارند که مدت سیر غذا در بدن انسان ۴۰ روز است، و هر روز به مباحث دقیق تری نیز دست رسی پیدا خواهند کرد.

امّا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم چهارده قرن قبل این واقعیت‌ها را برای بشریت توضیح دادند و همه را به رعایت آن فراخواندند.

درمان با امدادهای غیبی

یکی دیگر از مباحث «فراسوی طب»، درمان شدن انسان‌ها با امدادهای غیبی است.

شخصی بیمار در خواب، امیرالمؤمنین علیه السلام را زیارت کرده با رهنمود آن حضرت درمان می‌شود، بیماری صعب‌العلاج او شفا می‌گیرد، چشم کور او بینا می‌شود، پای فلج او درمان می‌گردد.

در حرم ملکوتی حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام در یک شب ۹ نفر کور مادرزاد بینا می‌شوند، چشم مجروح شده رزمنده جوانی درمان می‌گردد.

بیماری صعب‌العلاجی که مراکز درمانی کشورهای بزرگ دنیا از درمان آن عاجز شدند را با عنایتی غیبی شفا می‌دهند. بسیاری از جهان‌گردان، در خاطرات خود نوشته اند که:

در سفر عراق و نجف، قبل از شب‌های ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ رمضان «احیاء» هزاران کور و کر و فلج و بیماران گوناگون را مشاهده می‌کردیم که اطراف بارگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اطراق کرده و منتظر فرا رسیدن شب‌های احیاء می‌باشند. که با شگفتی شاهد درمان آنها بودند، و هم اکنون در هزاران شهر و روستا، در کنار قبور پاک امام زادگان، همواره این حقیقت به اثبات می‌رسد که:

امدادهای غیبی، همواره دستگیر انسان است، و با دعا و اشاره امامان معصوم علیهم السلام و امام زادگان پاک، انواع بیماری‌ها درمان می‌شود که این واقعیت‌ها نیز «فراسوی طب» است.

با توجه به این مبحث نورانی است که بسیاری از شفا یافتگان امدادهای غیبی را از نزدیک مشاهده می‌کنیم و در سیره امامان معصوم علیهم السلام و زندگانی با برکت حضرت امیرالمؤمنین علیهم السلام نمونه‌های فراوانی وجود دارد، که دست قطع شده قضیابی را حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر جای خود نهاد و دعا کرد، چنان شفا گرفت که گویا با عمل پیوند، بهتر از گذشته شد.

دستی بر سر و روی فرزندان کوچک عمّار یاسر کشید که بلافاصله بیماری آبله و ناراحتی چشمان کودکان برطرف شد. ما که اعتقاد داریم؛

امامان معصوم ما علیهم السلام ولایت تکوینی دارند، یعنی می‌توانند بر همه نظام هستی فرمان دهند، که شفای دردها، و درمان بیماری‌های صعب‌العلاج چیزی به حساب نمی‌آید.

اما آیا دانشمندان علوم با ابزار علمی، و دیدگاه علمی، می‌توانند این واقعیت‌ها را کشف کنند؟ و بگویند تا اسرارِ حکمی از احکام الهی را کشف نکنیم، آن را نمی‌پذیریم؟ پس باید در برابر واقعیت‌ها سر تعظیم فرود آوریم، باید همه رهنمودهای رهبران معصوم علیهم السلام بخصوص رهنمودهای بهداشتی و درمان را جدی بگیریم و به آن دقیقاً عمل کنیم. و با آگاهی و تعبد، احکام و رهنمودهای رهبران معصوم علیهم السلام را گرامی داشته به آن عمل کنیم که سعادت دنیا و رستگاری جاویدان ما در آن است.

بهداشت و سلامت روان

درد دل در چاه گفتن

از نظر سلامت روان، و بهداشت روانی، و روانشناسی بالینی، اگر درد دل‌ها، عقده‌ها، مظلومیت‌ها در انسان انباشته گردد، و در جایی گفته نشود، یا یاران رازداری نباشند که عقده زدائی شود، تراکم عقده‌ها خطر آفرین است، باید عمل بیرون زدائی، و سبک شدن از عقده‌ها صورت گیرد، که با درد دل کردن برای دوستان همراز، یا خانواده، تا حدودی اصل «عقده زدائی» تحقق می‌یابد. و گرنه انواع اختلالات روانی، اضطرابات روحی، سکنه‌های قلبی، در انتظار انسان است. در آن روزگاران تنهایی، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود و دنیا دنیا مظلومیت‌ها، محرومیت‌ها، نادیده گرفتن حق، زور گوئی‌ها، تهمت‌ها، حسادت‌ها و کینه توزی‌های شرم آور، چه می‌توانست بکند؟ چه کسی را داشت که راز دل بگشاید؟ درد دل کند؟ عقده زدائی نماید و خود را سبک کند؟ از این رو در اوقات خاصّی به بیابان می‌رفت، و در ظلمت شب سر درچاهی فرو برده، اسرار نهان رامی گفت، و در رازها را می‌گشود و درد دل‌ها می‌کرد. ابن میثم از پدرش میثم تمار نقل می‌کند که: شبی از شب‌ها، امام علی علیه السلام مرا همراه خود پذیرفت تا به مسجد جعفری رفتیم، چهار رکعت نماز خواندیم، امام را دیدم که سر به سجده گذاشت و صد بار العفو، العفو فرمود، سپس بیرون آمده در تاریکی شب بطرف صحرا رفتیم،

در صحرا در نقطه ای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطی کشید و فرمود:

از این خط جلوتر نیا.

و خود در ظلمت شب ناپدید شد،

مدتی گذشت و من بر جان آن حضرت با وجود آن همه دشمن ترسیدم و نتوانستم صبر کنم،

اندکی بعد به جستجوی امام علی علیه السلام پرداختم، حضرت را دیدم سر در چاهی فرو برده و زمزمه ای دارد وقتی نزدیک شدم

فرمود: کیستی؟

گفتم: میثم هستم.

فرمود:

مگر تو را امر نکردم که جلوتر نیائی؟

گفتم: چرا، اما بر جان شما و فراوانی دشمن ترسیدم.

حضرت فرمود:

آیا از سخنان من در چاه چیزی شنیدی؟

گفتم: نه.

سپس این شعر را زیر لب زمزمه کرد:

وَفِي الصُّدْرِ لَبَانَاتٍ

إِذَا ضَاقَ لَهَا صَدْرِي

نَكَتُ الْأَرْضَ بِالْكَفِّ

وَأُنْدِيتُ لَهَا سِرِّي

فَمَهْمَا تُنْبِتُ الْأَرْضَ

فَذَاكَ النَّبْتُ مِنْ بَدْرِي

(در سینه درد دل‌ها و نیازهایی است که وقتی تنگی می‌کند زمین را با کف دست می‌شکافم و اسرارم را در آن می‌گذارم،

پس هر گاه زمین چیزی رویند از آن بذری است که من کاشته‌ام.) (۱).

(۱) بحار الانوار ج ۴ ص ۱۹۹.

نقش پاکی و پاکیزگی لباس در سلامت روح

می‌دانیم که جسم در روح، و روح در جسم تأثیر می‌گذارد.

اندوه و غم امری روانی است، اما زخم معده و روده بجا می‌گذارد.

و ورزش امری جسمانی است، اما در روح و تمرکز فکر و تقویت روان اثر دارد.

یکی دیگر از عوامل سلامت روح، پاکی و پاکیزگی لباس است، که روح را شاداب می‌کند و اندوه را از او می‌زداید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به این مسأله فرمود:

النَّظِيفُ مِنَ الثِّيَابِ يُذْهِبُ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ

(پاکیزگی در لباس، غم و اندوه را می‌زداید.) (۱).

(۱) فروع کافی ج ۶ ص ۴۴۴، و وسائل الشیعه ج ۵ ص ۱۴.

بهداشت روانی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

چند چیز است که باعث پریشانی می‌شود و چند چیز است که باعث توانگری می‌گردد.

اما آنها که موجب فقر و پریشانی می‌شود:

- ۱- تار عنکبوت را در خانه گذاشتن
 - ۲- در حمام بول کردن
 - ۳- در حال جنابت چیزی خوردن
 - ۴- با چوب گز خلال کردن
 - ۵- ایستاده شانه کردن
 - ۶- خاکروبه را در خانه گذاشتن
 - ۷- قَسَم دروغ خوردن
 - ۸- زنا کردن
 - ۹- اظهار حرص کردن
 - ۱۰- خوابیدن در میان نماز مغرب و عشاء
 - ۱۱- خوابیدن بعد از صبح و پیش از طلوع آفتاب
 - ۱۲- دروغ بسیار گفتن
 - ۱۳- غنا و خوانندگی را شنیدن
 - ۱۴- مردی را که در شب سؤال (در خواست) کند چیزی ندادن
 - ۱۵- خرج را زیاده از اندازه کردن
 - ۱۶- با خویشاوندان بدی کردن
- و اما آنها که موجب توانگری و زیادتی مال می‌شود:
- ۱- نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را با یکدیگر بجا آوردن
 - ۲- بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر تعقیب خواندن
 - ۳- با خویشان نیکی و احسان کردن
 - ۴- داخل خانه را جاروب کردن
 - ۵- مال خود را با برادران مؤمن قسمت کردن
 - ۶- بامداد به طلب روزی رفتن
 - ۷- استغفار بسیار کردن
 - ۸- خیانت در مال مردم نکردن
 - ۹- سخن حق و راست گفتن

- ۱۰- آنچه مؤذن در اذان گوید از پی او گفتن
 ۱۱- در بیت الخلاء سخن نگفتن
 ۱۲- حرص در طلب دنیا نداشتن
 ۱۳- سپاسگذاری کردن از کسی که حقی (نعمتی) بر او داشته باشد.
 ۱۴- از قَسَمِ دروغ اجتناب کردن
 ۱۵- پیش از طعام دست شستن
 ۱۶- خوردن ریزه های غذا که در سفره می ریزد. (۱).

(۱) حلیه المتقین باب ۱۴، فصل دهم.

بهداشت و پاکیزگی

پرهیز از آب خوردن در ظروف شکسته

علی علیه السلام در آن روزگاری که هنوز میکروب و انواع ویروس های زیان آور کشف نشده بود، و آلودگی ها معمولاً از طریق غذا و ظروف شکسته، به مردم منتقل می گردید، یک دستور العمل بهداشتی دارد که:
 لَا تَشْرَبُوا الْمَاءَ مِنْ ثَلْمَةِ الْإِنَاءِ، وَلَا مِنْ عَزْوَتِهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَقْعُدُ عَلَى الْعُرْوَةِ وَالثَّلْمَةِ
 (از جای شکستگی ظروف، و از طرف دسته ظروف، آب نیاشامید، که شیطان در آنجاها می نشیند).
 در این رهنمود بهداشتی امام علی علیه السلام موجودات موزی را با نام شیطان زیان رساننده، مطرح فرمود. (۱).

(۱) وسائل الشیعه ج ۳ ص ۳۱۰.

تعریف از حَمَام و پاکیزگی

نسبت به حَمَام، امام علی علیه السلام فرمود:
 نِعْمَ الْبَيْتِ الْحَمَامُ، يُدَكِّرُ النَّارَ، وَيُدْهِبُ بِالْدَّرَنِ
 (چه خوب خانه ای است حَمَام، که گرمای آن انسان را به یاد جهنم می اندازد، و آلودگی را از بدن پاک می کند). (۱).

(۱) وسائل الشیعه ج ۱ ص ۳۶۱.

پاکیزه نگهداشتن خانه

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به پاکیزگی خانه فرمود:
 نَظَّفُوا بُيُوتَكُمْ مِنْ حَوْلِ الْعَنْكَبُوتِ، فَإِنَّ تَرَكَهُ فِي الْبَيْتِ يُورِثُ الْفَقْرَ
 (خانه را از تارهای عنکبوت پاک کنید، که رها کردن تارهای عنکبوت در خانه، عامل فقر است). (۱).

(۱) وسائل الشیعه ج ۱ ص ۳۲۰.

سفارش به پاکیزگی آب

(خبر از میکروب اکسیژن خوار در آب)
 امروزه پس از کشف میکروب، و راه یابی انسان به دنیای نا دیدنی و حساس میکروب ها، تک سلول ها، تازه دانستند که:
 «میکروب های هوا خوار» در آب وجود دارند،
 و عامل سلامت آب می باشند،
 و اسید و مواد اسیدی، کشنده آنهاست،
 اما در ۱۴ قرن قبل، امام علی علیه السلام فرمود:
 لَا تَبُولُ فِي الْمَاءِ لِأَنَّ لِلْمَاءِ أَهْلًا لَا تُؤْذُوهُ
 (در آب ادرار نکنید، زیرا آب موجودات زنده ای دارد که نباید به آنها آسیب رسانید). (۱).

(۱) وسائل الشیعه ج ۱ ص ۴۵.

اقسام خوابیدن

امام علی علیه السلام در مسجد جامع کوفه حضور داشتند که مردی از اهل شام سئوالاتی را مطرح کرد،
 و از آن جمله پرسید:
 خواب چند قسم است؟
 امام علی علیه السلام پاسخ داد که:
 خواب بر چهار قسم است:
 اول - خوابیدن به روش پیامبران که بر پشت می خوابند و منتظر وحی می باشند.
 دوم - خوابیدن مؤمن که رو به قبله و بر روی پهلو راست می خوابد.
 سوم - خواب پادشاهان و شاهزادگان که از فراوانی غذائی که خوردند بر پهلو چپ می خوابند.
 چهارم - خواب شیطان و دوستان شیطان، و هر دیوانه درد مندی که به روی می خوابند و شکم خود را به زمین می چسبانند. (۱).

(۱) خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۲۶۳.

بهداشت

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سفارش می کرد که آب نوشیدنی را بجوشانید و بیاشامید.
 اما چون مردم جاهل بودند، می گفتند:
 چه تأثیری دارد؟
 امام علی علیه السلام می فرمود:
 مگر غذا را در دیگ نمی جوشانید؟ آب را هم بجوشانید. (۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به اعتدال در تغذیه سفارش می‌فرمود و خود در حالت عادی در شبانه روز یک وعده غذای کافی میل می‌کرد.

و به آب برای رفع گرسنگی سفارش می‌فرمود، و نوشتند گاهی که در صَفین تا چند روز غذای کافی نرسیده بود، با نوشیدن آب گرسنگی را تحمّل می‌کردند. حمّام سازی نیز در عربستان معمول نبود، که امام علی علیه السلام اولین حمّام را در مدینه ساخت و به دیگران یاد داد تا «بهداشت عمومی» را رعایت کنند. (۲).

(۱) خداوند علم و شمشیر ص ۱۰۷، رودلف ژایگر آلمانی.

خداوند علم و شمشیر ص ۱۰۷، رودلف ژایگر آلمانی.

پرهیز از میکروب‌ها

ابلیس (در لغت بر وزن افعیل) یعنی مأیوس از رحمت خدا، و شیطان، هر سرکش و عاری از خیر است که شرّش ظاهر است و هر پلید از جنّ و انس و جنبنده را گویند، و آنچه از آیات و احادیث استفاده می‌شود، ابلیس، «خاصّ» و شیطان «عامّ» است، یعنی هر شیطانی ابلیس نیست ولی هر ابلیسی شیطان است.

ابلیس همان شیطان اولیه بود که گردن کشی کرد و بر حضرت آدم علیه السلام سجده نکرد که حضرت به آن اشاره کرد که گردن کشی بزرگترین دام و فریب ابلیس بزرگ است و در قرآن کریم سوره بقره آیه ۳۴ می‌فرماید:

وَ اذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّا اِبْلِیْسَ اَبٰی وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكٰفِرِیْنَ.

(و هنگامی که گفتیم فرشتگان را که بر آدم سجده کنید، همه سجده کردند مگر ابلیس که ابا و تکبر و گردن کشی نمود و از فرقه کافران شد).

اما درباره شیطان، در آیات و روایات به هر انسان و حیوان آزار دهنده، و چیز پلید شیطان گفته شده است، چنان که در سوره بقره، آیه ۱۴ منافقین را شیطان نامیده است:

وَ اِذَا خَلَوْا اِلٰی شَیْطٰنِهِمْ

(و زمانی که خلوت کنند با شیطان هاشان)

در کتاب محاسن برقی از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

دستمال چرب را در خانه نگذارید (بماند و بشوید) زیرا جایگاه شیطان (میکروب) است.

در کتاب محاسن برقی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

از کنار دسته و محلّ شکسته ظرفها و کوزه‌ها آب ننوشید، زیرا محلّ اجتماع شیطان (میکروب) است.

و نیز امام صادق علیه السلام فرمود:

ظرف هاتان را بدون پوشش نگذارید (در معرض گرد و غبار قرار ندهید) زیرا زمانی که ظرف پوشش نداشت، شیطان (میکروب) آنرا آلوده می‌کند و از آنچه در آن (از چربی در کناره‌های ظرف) مانده، آنچه بخواد می‌گیرد.

(جایگاه خود قرار می‌دهد).

دفن کردن در خاک
 روش شانه کردن موها
 استعمال عطریات و بوهای خوش
 روغن بر بدن مالیدن
 روش استفاده از حمام
 روش درست خوابیدن
 روش استفاده از آفتاب
 حجامت کردن
 احتیاط در مصرف دارو

دفن کردن در خاک

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ما را سفارش فرمود تا چهار چیز را در خاک پنهان کنیم:
 مو، ناخن، دندان، و خون. (۱).

استفاده از خاک برای پاکسازی محیط زندگی یکی از شیوه‌های ارزشمندی است که هم اکنون مرزهای دانش بشری به آن رسیده است،

زیرا خاک از نظر فیزیکی و فعل و انفعالات شیمیایی حالت، «فرمانتاسیون» دارد.
 یعنی قانون «تبدیل» که هر چیز غیر خود را به خاک تبدیل می‌کند،
 و عامل پاکی و پاکیزگی محیط زیست از ناپاکی‌ها می‌گردد.

(۱) حلیة المتّقین باب پنجم، فصل دهم ص ۱۱۱.

روش شانه کردن موها

یکی از راه‌های آلوده شدن، و سرایت بیماری‌ها، موی سر است.

باید موی سر را هر هفته یک بار اصلاح کرد و موها را دفن نمود، تا محیط زندگی سالم باشد.

از این رو، شانه زدن موهای سر نیز آدابی دارد،

اگر هر جا و در هر شرایطی موها را شانه بزنیم، احتمال پراکنده شدن موها وجود دارد، که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
 به هنگام شانه کردن موها بنشینید، اگر کسی ایستاده و در حال حرکت شانه کند باعث فقر و پریشانی آن فرد می‌شود. (۱).

(۱) حلیة المتّقین باب پنجم، فصل دوازدهم ص ۱۱۲.

استعمال عطریات و بوهای خوش

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به عطریات و بوی خوش علاقه داشته و می فرمود:
کرامت را ردّ نمی کند مگر احمق.
پرسیدند: کرامت چیست؟

پاسخ داد:

عطری که به انسان می بخشند، و بالشی که برای تکیه دادن او می آورند و امثال آن. (۱).

(۱) حلیه المتّقین باب ششم، باب هشتم فصل سوم ص ۱۱۸.

روغن بر بدن مالیدن

در نظافت و شستشوی بدن در گذشته، بدن را پس از تمیز کردن روغن مالی می کردند، تا فرّ به شود.
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

روغن مالیدن، پوست را نرم و عقل را زیاد می کند،

و مجاری آب و عرق را باز می کند،

و خشونت پوست را برطرف می سازد و چهره را شاداب می سازد، و باعث فزونی روزی می شود. (۱).
و در رهنمود دیگری فرمود:

مردها هر ماه یکبار بدن را روغن مالی کنند و زنان هرچه بیشتر، بهتر است.

و در روایت دیگری فرمود:

روغن زیتون بخورید و بر بدن بمالید که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

این عمل باعث می شود تا شیطان چهل روز از شما دوری کند. (۲).

(۱) حلیه المتّقین باب ششم، فصل هفتم و نهم ص ۱۱۸.

حلیه المتّقین باب ششم، فصل هفتم و هشتم ص ۱۱۸.

روش استفاده از حَمَام

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

۱- نیکو خانه ای است حَمَام، جهنّم را به یاد می آورد، و چرک را از بدن می زداید.
و آنگاه رهنمود داد که:

۲- در حَمَام بر پشت نخواستید که پیه کلیه‌ها را آب می کند،

و در حَمَام آجر و سفال بر پاهای خود نسائید که باعث پدید آمدن بیماری «خوره» است.

۳- و فرمود:

در حَمَام بول نکنید که باعث فقر و پریشانی است.

۴- و فرمود:

سر را بشوئید که چرک را می برد و بیماری چشم را می زداید،

شستن جامه اندوه را می‌برد و پاکیزگی در نماز را تضمین می‌کند.

۵- و فرمود:

با آب خود را مرتب بشوئید و بدن را پاکیزه نگهدارید، که بوی بدی در بدن شما نباشد، زیرا خدا دشمن می‌دارد انسان کثیف را که بوی زشت بدن او مردم را ناراحت کند.

۶- و فرمود:

آب را بوی خوش خود گردانید. (۱).

یعنی مرتب بدن را شستشو دهید، و در آب های جاری فراوان شنا کنید.

(۱) حلیه المتقین باب هفتم، فصل چهارم ص ۱۲۵.

روش درست خوابیدن

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

۱- با وضو بخوابید که فرشتگان با روح شما تماس بگیرند، اما اگر وضو نداشته باشید، با روح شما تماس نخواهند گرفت.

۲- و فرمود:

قبل از خواب حتماً به توالی رفته و خود را سبک کنید و بعد از آن بخوابید.

زیرا گاهی مَثانِه پُر است و شخص در خواب بوده و در زمان مناسب تخلیه نمی‌کند که دچار درد کلیه و سنگ کلیه می‌گردد.

۳- و فرمود:

روش های خوابیدن چهار قسم است:

۱- خوابیدن پیامبران، که بر پشت می‌خوابیدند و منتظر وحی پروردگار بودند.

۲- خوابیدن مؤمن:

که بر دست راست و رو به قبله می‌خوابد.

۳- خوابیدن پادشاهان و فرزندانشان:

که بر دست چپ می‌خوابند تا از غذاهائی که می‌خورند لذت ببرند.

۴- خوابیدن شیطان و پیروان او:

که بر رو می‌خوابند.

و فرمود:

هرگز بر رو نخوابید و اگر کسی را دیدید که بر رو خوابیده است او را بیدار کنید. (۱).

(۱) حلیه المتقین باب هشتم، فصل چهارم.

روش استفاده از آفتاب

استفاده از نور آفتاب تأثیر فراوانی در سلامت انسان دارد، اما باید روش صحیح بهره‌وری از نور آفتاب را دانست.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

برای استفاده از نور آفتاب، در نشستن پشت به آفتاب قرار گیرید، اما اگر رو به آفتاب بنشینید یا کار کنید دردهای پنهانی بدن را ظاهر می‌کند. (۱).

امروزه نیز برخی از بیماری‌ها، به خصوص بیماری‌های پوستی را به «آفتاب زدگی» ارتباط می‌دهند، پس هم باید از نور آفتاب استفاده کرد و هم باید احتیاطهای لازم را از یاد نبرد.

(۱) حلیه المتقین باب هشتم، فصل یازدهم.

حجامت کردن

عمل حجامت کردن در روزگاران گذشته برای بیرون ریختن خون‌های کثیف و رویش دوباره خون در بدن، صورت می‌گرفت که:

منافع فراوانی داشت،

و درمان بسیاری از دردها بود،

که امروزه با اعطاء خون، همان هدف بهداشتی، تأمین می‌گردد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

حجامت کنید که حجامت کردن بدن را سالم و عقل را محکم می‌گرداند. (۱).

(۱) حلیه المتقین باب نهم، فصل دوازدهم.

احتیاط در مصرف دارو

امروزه که انواع داروها ارزان و سریع در اختیار مردم قرار دارد، قدرت تحمل انسان‌ها کم شده و فوراً در اولین لحظه بیماری، به دارو و درمان، پناه می‌برند.

و برخی، منزل آنان، یا کیف آنان، یک «داروخانه سیار» است.

در حالی که نظریه درست اطباء حاذق این است که:

درد را مقداری تحمل کنید تا بدن خود بر بیماری غلبه کند و سرانجام به درمان و دارو روی بیاورید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به این حقیقت درمانی اشاره فرمود:

تا وقتی که درد یا بیماری بر بدن غلبه نکرد، خود را مداوا نکرده و از دارو استفاده نکنید. (۱).

(۱) حلیه المتقین باب نهم، فصل دوازدهم.

آثار بهداشتی ختنه کردن فرزندان

یکی از آداب ارزشمند بهداشتی، سنت «ختنه کردن» است، که انسان را از بیماری‌های گوناگون واگیردار، حفظ می‌کند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اِحْتَنُّوا اَوْلَادَكُمْ يَوْمَ السَّابِعِ وَ لَا يَمْنَعُكُمْ حَرٌّ وَ لَا بَرْدٌ، فَانَّهُ طَهَّرَ لِلْجَسَدِ

(فرزندان خود را هفت روز پس از تولد ختنه کنید و سرما و گرما شما را از این عمل باز ندارد، زیرا ختنه کردن، عامل پاکیزگی بدن است.) (۱).

در رهنمود حضرت چند اصل بهداشتی وجود دارد که باید به آن توجه شود:

۱- شتاب در ختنه کردن کودک (از روز هفتم تولد)

۲- بی توجهی نسبت به سرما و گرما در ختنه کردن

کودک

۳- پاکیزگی بدن

هم باید کودک را ختنه کرد و هم باید عجله نمود و در روز هفتم این سنت را انجام داد.

هم اکنون آنان که ختنه نمی‌کنند و یا این سنت را به تأخیر می‌اندازند، دچار بیماری‌های فراوانی می‌گردند که برخی از آنها غیر قابل علاج است.

(۱) تحف العقول ص ۱۱۹.

آداب غذا خوردن و آب نوشیدن

آداب غذا خوردن

آداب آب نوشیدن

بهداشت فردی

آداب غذا خوردن

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هم خود نکات بهداشتی غذا خوردن را رعایت می‌فرمود و هم به فرزندان خود می‌آموخت که چگونه زندگی کنند،

و چگونه با روش‌های بهداشتی از انواع بیماری‌ها مصون بمانند.

روزی به فرزند خود، امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

«أَلَا أَعْلَمُكَ أَرْبَعَ خِصَالٍ تَسْتَعْنِي بِهَا عَنِ الطَّبِّ؟»

قال: بلى

قال: لا تجلس على الطعام إلا وأنت تشتهي

وَجَوْدَ الْمَضْغِ

وَإِذَا نِمْتَ فَأَعْرِضْ نَفْسَكَ عَلَى الْخَلَاءِ» (۱ ...)

(فرزندم! آیا به تو چهار چیز یاد ندهم که با عمل به آنها از دارو و درمان بی‌نیاز شوی؟

امام حسن علیه السلام پاسخ داد: بله!

علی علیه السلام فرمود:

هیچگاه بر سر سفره غذا منشین مگر آنکه گرسنه باشی.

و از سر سفره غذا بلند مشو، مگر آنکه هنوز به غذا میل داشته باشی،

و غذا را خوب بجو و هرگاه خواستی بخوابی پیش از آن به دستشویی برو.

(۱) مجموعه ورام ص ۷۳.

آداب آب نوشیدن

حضرت امام رضا علیه السلام از پدر و اجدادش چنین روایت می‌فرماید:

إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْمُرُنَا إِذَا تَخَلَّلْنَا أَنْ لَا نَشْرِبَ الْمَاءَ حَتَّى نَتَمَضَّضَ ثَلَاثًا.

(امام حسین علیه السلام فرمود:

پدرم امیرمؤمنان به ما دستور می‌داد که:

هرگاه مسواک کردیم آب ننوشیم،

مگر آنکه اول سه بار مضمضه کنیم. «آب را در دهان بچرخانیم و دور بریزیم.» (۱).

زیرا ابتداء باید دهان و دندان پاک گردند و سپس از دهان و دندان پاک آب نوشید.

(۱) مکارم الاخلاق ص ۱۵۳.

بهداشت فردی

۱- امام علی علیه السلام ایستاده آب می‌نوشید.

۲- و با آب پاک و پاکیزه وضوء می‌گرفت، بگونه‌ای که باقیمانده آب وضوء را می‌نوشید.

روزی در مقابل فرزندش وضوء گرفت و باقیمانده آب وضوء را سر کشید و فرمود:

إِنِّي رَأَيْتُ جَدَّكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَنَعَ كَذَا!!

(فرزندم! من جدّ شما رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دیدم که باقیمانده آب وضوء خود را می‌نوشید.) (۱).

(۱) حلیه الابراج ج ۱ ص ۳۴۹.

استفاده از تخصص طیبیان

توجه به ارزش تخصص های علمی

در فرهنگ اجتماعی انسان های معاصر با تقویت روح ناسیونالیستی، و رواج گرایش های حزبی، گروهی، سازمانی، هر فردی سعی

دارد تا نیازهای خود را در جمع گروه و حزب و هم کیش خود مطرح سازد،

و از تخصص های متخصصین هم عقیده خود بهره مند گردد،

که با انواع تعصبات قومی و نژادی و گرایش های سازمانی در هم آمیخته است.

در صورتی که در دیدگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام علم و تخصص های علمی ارزشمند است،

هر کس و از هر جایی که باشد باید از او بهر مند شد،

که فرمود:

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خُذِ الْحِكْمَةَ أَنِّي كَأَنَّكَ، فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُنَافِقِ فَتَلْجَلُجُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَشِي كُنَّ إِلَى صَوَابِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ.

(و درود خدا بر او فرمود: حکمت را هر کجا که باشد، فراگیر، گاهی حکمت در سینه منافق است و بی تابی کند تا بیرون آمده و با همدانش در سینه مؤمن آرام گیرد.) (۱).

از این رو رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به اطباء یهودی، مسیحی، و دیگر اقوام و ادیان اجازه می‌داد که در کشور اسلامی و شهر مدینه، مطب داشته باشند، و مردم را «ویزیت» کنند.

و در حکومت امام علی علیه السلام نیز طبیب یهودی حق داشتن مطب و درمان بیماریها را داشت.

در صورتی که در دیگر حکومت‌ها و حاکمیت‌ها از اینگونه آزادی خبری نبود و نیست.

(۱) حکمت ۷۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اجازه ویزیت کردن طبیب یهودی

پس از ضربت خوردن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پیشنهاد دادند که طبیب بیاورند.

در میان اطباء معروف آن روز «اثیرین عمرو هانی سلونی»، از همه مشهورتر و صاحب کرسی، و مذهب او یهودیت بود. او را آوردند، و امام هم مخالفت نکرد.

یعنی از علم و تخصص باید استفاده کرد، هر جا و توسط هر کسی که باشد.

(آنگونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به طبیب یهودی در مدینه اجازه باز کردن مطب داد.)

طبیب گفت:

گوسفند ماده بیاورید.

آوردند، و به دستور طبیب آن گوسفند را ذبح کردند.

طبیب شمش گوسفند را گرفت، و گرم بر روی زخم گذاشت و با فشار در آن دمید تا آنکه شمش در زخم سر امام علی علیه السلام فرو رفت،

کمی صبر کرد و آن را بیرون آورد، دید که زهر به مغز سر رسید، گفت:

کار از تدبیر ما بیرون است. (۱).

(۱) ناسخ التواریخ ج ۴ ص ۲۸۶.

روش درمان

ساختن با بیماری

برخی از بیماری‌ها را بدن با سیستم دفاعی منظمی که دارد شناسائی می‌کند،

با آن مقابله می‌نماید،

و به تدریج آن را ریشه کن می‌سازد.

یعنی سیستم دفاعی بدن، خود یکی از روش‌های درمان است که باید به بدن فرصت دفاع و بازسازی داد، و فوراً به انواع داروها روی نیاورد،

مانند برخی از انواع سرماخوردگی،

از این رو افرادی که در روستاها و در باغ‌ها، با طبیعت سر و کار دارند،

و بدنشان انواع میکروب‌ها را دیده و می‌شناسد، قدرت دفاعی بیشتری از دیگران دارند که امام علی علیه السلام فرمود:

إِمْشِ بِدَائِكَ مَا مَشَى بِكَ

(با بیماری خود مدارا کن تا مادامی که با تو راه می‌آید). (۱).

(۱) حکمت ۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- غرر الحکم ص ۶۲ / ج ۲ ص ۱۸۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۲- منهاج البراعه ج ۳ ص ۲۶۶: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۳- بحار الانوار ج ۵۹ ص ۶۸ و ج ۷۸ ص ۲۰۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

روش درمان تب

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

حرارت تب را با خوردن دم کرده بنفشه در زمستان، و آب سرد در تابستان پائین بیاورید، یعنی بر بدن مریض که تب دارد آب سرد بریزید.

و فرمود:

یاد ما اهل بیت علیهم السلام شفاء هر دردی است حتی وسوسه‌های شیطان.

و فرمود:

عَناب تب را زایل می‌کند.

درمان چشم درد

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به سلمان و اباذر فرمود:

تا چشم درد دارید، بر پهلوی چپ نخوابید، و خرما نخورید و با اعتقاد، آیه الکرسی بخوانید.

بیماری‌های پوستی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

حضرت عیسی علیه السلام بر روستائی عبور کرد، دید که مردم آنجا رنگ‌های صورتشان زرد و چشم‌هایشان کبود است، تا او را دیدند از بیماری خود به آن حضرت شکایت کردند.

آن حضرت برای درمان آنها فرمود:

شما گوشت را نُشسته در ظرف می‌گذارید و می‌پزید، از این پس گوشت را با آب بشوئید و بپزید و بخورید که از اینگونه بیماری‌ها نجات می‌یابید.

درد بواسیر

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

برای درمان درد بواسیر این دعا نافع است: (۱).

یا جِوَادُ یا مَاجِدُ یا رَحِیْمُ یا قَرِیْبُ یا مُجِیْبُ یا بَارِئُ یا رَاحِمُ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارْزُدْ عَلَی نِعْمَتِكَ وَ اَكْفِنِی اَمْرًا وَ جَعِی
(ای خدای بخشنده، یابنده، ای رحم‌کننده، ای نزدیک، ای پاسخ‌دهنده، ای آفریننده، ای رحمت‌آورنده،
بر محمد و خاندانش درود بفرست، و نعمت خود را به من بازگردان و مرا از این دردی که دارم شفا ده.)

(۱) حلیه المتقین باب نهم، فصل یازدهم و دوازدهم.

درمان گیاهی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام معمولاً دردهای خود را با گیاهی بنام «پو دینه کوهی» درمان می‌فرمود.

و درباره پو دینه کوهی می‌فرمود:

معدۀ را پاک می‌کند، چونان قطیفه ای که بدن را خشک می‌کند. (۱).

شگفتی شیوه‌های درمانی امام علی علیه السلام در آن است که هم به تأثیر فیزیکی داروها توجه داشت،

و هم به تأثیر روانی ایمان و دعا، اعتقاد داشت،

برای درمان تب هم، گل بنفشه و عناب را سفارش می‌دهد و هم در کنار آن، یاد اهل بیت علیهم السلام و آیه‌الکرسی را مطرح

می‌فرماید.

(۱) حلیه الابراج ج ۱ ص ۳۴۹.

بهداشت غذا

غذا و تندرستی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به ارتباط غذا و تندرستی، رهنمودهای وحی گونه ای دارد که به برخی از آنها اشاره

می‌گردد، مانند:

۱- به خوردن گوشت ماهی مداومت نکنید، زیرا گوشت ماهی بدن را آب می‌کند.

۲- خوردن گردو در گرما، حرارت زیادی در بدن تولید می‌کند و بدن دمل می‌زند، ولی در زمستان از سرد شدن بدن جلوگیری

کرده باعث گرمی کُلیه‌ها می‌شود.

- ۳- هرگاه انسان ضعیف شد، باید گوشت را با لبن (ماست یا دوغ) بخورد.
- ۴- گرمای تب را با خوردن گل بنفسه بشکنید.
- ۵- شام نخوردن باعث خرابی بدن است.
- ۶- خوراکی های رنگارنگ شکم را بزرگ و رانها را ضعیف می کند.
- ۷- شیر گاو شفا است.
- ۸- هر که بامداد بیست و یک دانه مویز بخورد، بیمار نمی شود.
- ۹- سیب بخورید، چون سیب معده را دباغی می کند.
- ۱۰- گلابی قلب ناتوان را نیرو می بخشد و کار معده را مرتب می سازد.(۱).

(۱) برای اطلاع بیشتر به فصل هفتم کتاب مراجعه فرمائید.

روانشناسی غذا

از گذشته های دور تا کنون باور نمی کردند که غذا مسائل روانی هم داشته باشد، فکر می کردند غذا از نظر «ویتامین ها» و «پروتئین» مهم است،

تا آنکه با گسترش مرزهای دانش بشری، هم اکنون از نظر تجربی اثبات کرده اند که غذا دو چیز به انسان منتقل می کند:

اول - انواع ویتامین ها

دوم - صفات روانی و روحیات

بنابر این، گوشت و شیر حیوانات همانگونه که ویتامین ها را به انسان منتقل می کنند، صفات و روحیات آنان نیز منتقل می شود، که

امامان بزرگوار ما علیهم السلام فرمودند:

گوشت و شیر الاغ نخورید.

و خوردن گوشت درندگان حرام است.

و رهنمود دادند که:

فرزند فقط باید از شیر مادر تغذیه شود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

مَا مِنْ لَبْنٍ يَرْضَعُ بِهِ الصَّبِيُّ أُعْظِمَ بَرَكَهَ عَلَيْهِ مِنْ لَبْنِ أُمِّهِ

(هیچ شیری برای تغذیه کودک از شیر مادرش با برکت و بهتر نیست.)

و هشدار دادند که:

لَا تَسْتَرْضِعُوا الْحَمَقَاءَ فَإِنَّ اللَّبْنَ يَغْلِبُ الطَّبَاعَ

(کودکان شما از زنان احمق شیر نخورند، زیرا شیر صفات و روحیات را تغییر می دهد.) (۱).

و فرمود:

أَنْظُرُوا مَنْ تُرْضِعُ أَوْلَادَكُمْ فَإِنَّ الْوَلَدَ يَشُبُّ عَلَيْهِ

(بنگرید که چه کسی کودکان شما را شیر می دهد، زیرا کودک با همان جوان می شود و رشد می کند.)

(۱) فروع کافی ج ۶ ص ۴۰ و ۴۳ حدیث ۹ و ۱.

توجه به نقش غذاها و میوه ها

گوشت ماهی

سرکه

مغز گردو

خوردن به

نقش گلابی در سلامت

فواید انجیر

مصرف سبزیجات

نقش میوه جات

مواد روغنی

گوشت ماهی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

در خوردن ماهی افراط نکنید و همیشه ماهی نخورید، زیرا گوشت بدن را آب و بدن را سُست می‌کند.

ماهی تازه، فراوان خوردن، پیه چشم را می‌گدازد. (۱).

(۱) حلیه المتّقین باب هفتم.

سرکه

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

سرکه نیکو نان خورشتی است، که صفرا را فرو می‌نشانند، و دل را زنده می‌کند. (۱).

اما از مصرف فراوان و مداوم آن باید پرهیز کرد.

(۱) حلیه المتّقین باب هفتم.

مغز گردو

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

در خوردن مغز گردو، در تابستان باید احتیاط شود، زیرا حرارت درون بدن را بر می‌انگیزاند و دُمَل‌ها را در بدن می‌رویاند.

اما در هوای سرد زمستان، کلیه‌ها را گرم می‌کند، و سرما را دفع می‌نماید. (۱).

(۱) حلیه المتقین باب هفتم.

خوردن به

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

خوردن به، دل ضعیف را قوی می‌کند، و معده را پاک و دل را زیرک و ترس را از بین می‌برد. (۱).

(۱) حلیه المتقین باب هشتم.

نقش گلابی در سلامت

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

گلابی بخورید، که دل را جلاء می‌دهد و دردهای درونی بدن را آرامش می‌بخشد به امر الهی. (۱).

(۱) حلیه المتقین باب هشتم.

فواید انجیر

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

انجیر روده‌ها را پاک، و مواد مانده در روده را نرم می‌کند. (هر چه در روده مانده باشد و مانع خروج مدفوع شود).

و برای بادهای قولنج مفید است، در روز فراوان بخورید، اما در شب زیاد نخورید. (۱).

(۱) حلیه المتقین باب هشتم.

مصرف سبزیجات

تمام امامان ما علیهم السلام به سبزیجات و نقش آن در سلامت تن، توجه کامل داشتند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به سبزیجات بر سر سفره غذا عنایت داشت،

هرگز سفره ای برای حضرت آماده نمی‌کردند، مگر آنکه سبزی در آن موجود بود.

که نسبت به فوائد سبزی فرمود:

دل های مؤمنان سبز است و به سبزی تمایل دارد.

فوائد کاسنی

فرمود:

هر کس شب بخوابد و هفت برگ کاسنی در معده او باشد از درد قولنج در امان است.

و فرمود:

فضیلت کاسنی بر دیگر سبزیجات مانند فضیلت ما اهل بیت است بر سائر مردم!!

تره

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
تره را با نمک سائیده مصرف کنید،
و خود آن حضرت تره را اینگونه میل می فرمود.

نقش میوه جات

فوائد کدو

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با سفارش پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نسبت به کدو فرمود:
کدو بخورید که مغز را تقویت، و عقل را زیاد می کند.

آثار بهداشتی گلابی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
گلابی بخورید که قلب ناتوان را نیرو می بخشد و کار معده را تنظیم می کند.

فوائد سیب

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
سیب بخورید که معده را د باغی می کند.

مواد روغنی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

روغن زیتون بخورید و بر بدن بمالید که از رسول خدا شنیدم، این عمل چهل روز شیطان را از شما دور می کند.(۱).

(۱) حلیه المتقین باب ششم، فصل نهم.

آب درمانی

آب باران

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

از آب باران بخورید، که بدن را پاک می کند و انواع بیماری‌ها و دردها را از بدن می زداید.
(در روایات ما آب نیشان از ماه دوّم بهار، مشهور است که برای انواع بیماری‌ها مفید است.) (۱).

(۱) حلیه المتقین باب یازدهم.

آب فُرات

امام علی علیه السلام به آب فرات توجه داشت و می فرمود:
کام فرزندان کوچک را از آب فرات بگیرد.

آداب غذا خوردن

راه پرهیز از زیان غذاها

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

کسی بخواد که طعام و غذا او را زیان نرساند، این دستورات را رعایت کند:

۱- تا گرسنه نشد غذا نخورد، تا معده کاملاً پاک گردد.

۲- به هنگام خوردن، بسم الله الرحمن الرحيم، بگوید.

۳- غذا را درست بچورد.

۴- تا هنوز کاملاً سیر نشده دست از طعام بکشد. (۱).

(۱) حلیه المتقین باب سوم.

سادگی در غذا

گرچه باید انواع غذاهای لازم را شناخت و تهیه کرد و به مصرف رساند،

اما انسان نباید در غذا خوردن و مصرف انواع غذاها اسراف کند.

در دوران حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ایرانیان و دیگر اقوام در لباس و غذا افراط می کردند.

و به غذاهای رنگارنگ گرایش داشتند، و در پر خوری و اسراف زبانزد بودند که امام علی علیه السلام هشدار گونه فرمود:

امت اسلامی مادام که در غذا و لباس سادگی را رعایت می کنند در خیر و سعادت هستند و آنگاه که چون ایرانیان و دیگر اقوام غیر

عرب در غذا و لباس افراط کنند، خوار و ذلیل خواهند شد. (۱).

(۱) حلیه المتقین باب دوم.

بهداشت غذا

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

دستوراتی است که اگر در غذا خوردن رعایت شود منافع بهداشتی فراوانی دارد،

روزی را زیاد می کند،

چشم را جلا می دهد،

و انواع دردها را از بدن می زداید؛ مانند:

۱- شستن دست‌ها قبل از غذا خوردن

۲- شستن دست‌ها پس از غذا

و در روایت دیگری فرمود:

وضو گرفتن قبل از غذا روزی را زیاد می‌کند. (۱).

(۱) حلیه المتقین باب چهارم.

نام خدا و درمان

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

من سلامت را ضمانت می‌کنم، برای کسی که قبل از غذا، بسم الله الرحمن الرحیم بگوید، غذائی که می‌خورد، او را زیان نرساند. ابن کُؤا گفت:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام دیشب به هنگام غذا «بسم الله» گفتم و غذا مرا آزار رساند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ داد که:

غذاهای رنگارنگ خوردی و قبل از مصرف هر غذائی «بسم الله» نگفتی، که تو را آزار رساند. (۱).

و در روایت دیگری فرمود:

اگر کسی این دعا را قبل از غذا بخواند، من ضمانت می‌کنم که هیچ طعامی او را آزار ندهد و زیان نرساند، بگوید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَسْمِكَ خَيْرِ الْأَسْمَاءِ مِلْأَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَهُ دَاءٌ

(خدایا همانا من از نام تو که بهترین نامهاست و آسمانها و زمین را پُر کرده است، که رحمن و رحیم است،

و چیزی با آن نام زیان نمی‌رساند، آغاز می‌کنم). (۲).

(۱) حلیه المتقین باب پنجم.

حلیه المتقین باب پنجم.

پرهیز از اسراف و دور ریزی غذا

بسیاری در خوردن غذا اسراف می‌کنند،

و بسیاری دیگر در آوردن و بردن و چیدن غذا اسراف می‌کنند، غذاها را می‌ریزند و لگدمال می‌کنند،

و غذاهای مانده در ظرف‌ها را دور می‌ریزند،

که عامل عدم خشنودی خداست.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سفارش می‌فرماید که:

سعی کنید غذا ریخته نشود،

و اگر غذا بر روی سفره ریخت، آن را جمع کنید و بخورید، که آن شفای هر دردی است به امر الهی، برای کسی که ته مانده سفره

را جمع کند و با خوردن آن از خدا شفا بطلبد. (۱).

(۱) حلیه المتقین باب ششم.

استفاده از انواع غذاها و داروهای گیاهی

امام علی علیه السلام در بهداشت غذا به نقش تعیین کننده سبزی‌ها و داروهای گیاهی توجه داشت، و در مجموعه غذائی خود از آنها استفاده می‌فرمود، مانند:
از خرما فراوان استفاده می‌کرد و اغلب نان و خرما تناول می‌فرمود.
از انگور در فصل آن استفاده می‌فرمود.
از انواع میوه جات بهره می‌گرفت.
سبزیجات فراوان را به هنگام صرف غذا مورد توجه داشت.
از گیاهان داروئی، مانند: کاسنی و هند باد، استفاده می‌کرد و به آن سفارش می‌فرمود.
از انار در غذاهای خود استفاده می‌کرد و به خوردن انار با پیه آن رهنمود می‌داد.
از غذاهای طبیعی و مقوی مثل: قارچ و خرما غفلت نمی‌کرد. (۱).

(۱) وسائل الشیعه ج ۲۵ ص ۲۷ - ۱۷۸.

بهداشت فردی

کوتاه کردن شارب

مسواک کردن

بهداشت دست‌ها و غذا

نقش سبزیجات در غذا

بهداشت صورت

بهداشت دندان

کوتاه کردن شارب

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

أَخَذُ الشَّارِبَ مِنَ النَّظَافَةِ، وَ هُوَ مِنَ السُّنَّةِ الطَّيِّبِ

(کوتاه کردن شارب از نظافت و نشانه راه و رسم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است). (۱).

(۱) تحف العقول ص ۱۰۲.

مسواک کردن

امام علی علیه السلام نسبت به نظافت و بهداشت دهان و دندان فرمود:

السَّوَاكُ مُطَهَّرَةٌ لِلْفَمِ وَ مَرَضَةٌ لِلرَّبِّ

(مسواک زدن دهان را پاکیزه و موجب خشنودی پروردگار است.) (۱).

(۱) فروع کافی ج ۶ ص ۴۹۵.

بهداشت دست‌ها و غذا

یکی دیگر از راه‌های تأمین بهداشت فردی در غذا، شستشوی دست‌ها قبل از غذا است. چه آن غذاهایی که انسان با دست، آنها را می‌خورد و چه غذاهایی که با قاشق یا دیگر ابزار تغذیه، تناول می‌نماید، زیرا به هر حال اگر دست کثیف باشد غذا یا ابزار غذا را آلوده می‌کند. بهترین روش بهداشت غذا، شستشوی دست‌ها قبل از غذا خوردن است، که انسان با دست‌های تمیز بر سر سفره غذا بنشیند. امروزه در کشورهای پیشرفته دست‌ها را می‌شویند، اما امیرالمؤمنین علیه السلام قبل از غذا وضو می‌گرفتند، و در وضو بهداشت دست‌ها تا آرنج، و صورت و جلوی سر و تمیزی پاها مطرح است.

یعنی فراسوی بهداشت عمومی جهان، دستور می‌فرمود،

قبل از غذا، وضو بگیرد،

تا با وضو گرفتن، دست و صورت و سر و پاها تمیز گردد و آنگاه با نظافت کامل به خوردن غذا مشغول گردید، و فرمود:

مَنْ سَرَّ أَنْ يُكْتَرَ خَيْرَ بَيْتِهِ فَلْيَتَوَضَّأْ عِنْدَ حُضُورِ طَعَامِهِ

(کسی که دوست دارد نعمت‌ها و خوبی‌ها در خانه‌اش فراوان گردد به هنگام غذا خوردن وضو بگیرد.) (۱).

و در رهنمود دیگری فرمود:

غَسَلُ الْيَدَيْنِ قَبْلَ الطَّعَامِ وَبَعْدَهُ زِيَادَةٌ فِي الرِّزْقِ

(شستن دست قبل و بعد از غذا خوردن، باعث فراوانی روزی است.) (۲).

(۱) خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۶۹ ترجمه کمره‌ای.

وسائل الشیعه ج ۲۵ ص ۲۸.

نقش سبزیجات در غذا

امروزه با بررسی‌ها و آزمایشات فراوان به تأثیر چشمگیر سبزیجات در غذاهای روزانه انسان پی بردند، و تأکید می‌کنند که برای بسیاری از بیماری‌ها، و سکت قلبی، سبزیجات مفیدند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در سر سفره خود همواره سبزیجات مفید داشت و از آنها تناول می‌فرمود.

امام صادق علیه السلام در یک میهمانی که دو سفره انداختند بر سر سفره‌ای نشست که سبزیجات بر روی آن چیده شده بود، از حضرت علت آن را پرسیدند،

خطاب به صاحب خانه فرمود:

ای حنّان! آیا نمی‌دانی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سفره‌ای را دوست داشت که بر آن سبزیجات باشد؟

و بر سفره‌ای حاضر نمی‌شد که بر آن سبزیجات نبود. (۱).

امام علی علیه السلام به سبزی خوردن توجه زیادی داشت.

إِنَّ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يُؤْتِ بِطَبَقٍ إِلَّا وَ عَلَيْهِ بَقْلٌ

(همانا امیرالمؤمنین علیه السلام به سر سفره غذائی نمی نشست، مگر آنکه سبزی خوردن بر آن موجود بود.) (۲).

(۱) وسائل الشیعه ج ۲۴ ص ۴۱۹ حدیث ۳۰۹۴۶.

حلیه الأبرار ج ۱ ص ۳۴۸.

بهداشت صورت

بسیاری فکر می کنند که بهداشت صورت همان شستشو با آب و صابون است.

و از دیگر روش های «بهداشت صورت» غافل می باشند.

امروزه دانشمندان با تجربه های گوناگون دریافته اند که:

بین پیازک های موی صورت و عصب دندانها ارتباط وجود دارد،

و رویش مو، در صورت مرد، عامل سلامت پوست صورت و چهره است،

و فوائد فراوانی دارد که باید در کتابهای بهداشتی مفصل به آن پرداخت.

از این رو در امت اسلامی ریش داشتن سنت است،

و از تراشیدن موهای صورت نهی شده است،

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و دیگر معصومین، در دهها روایت تأکید کردند که موهای صورت را نتراشید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به این سنت ارزشمند اسلامی عمل کرد،

و بدان سفارش نمود که:

ریش نشانه امت اسلامی است،

و تراشیدن ریش، روش دیگر ملل و اقوام می باشد،

و سفارش فرمود که:

برای دهان و دندان و جلوگیری از انواع آلودگی ها، شارب (سیبیل) را کوتاه کنید،

زیرا از یک طرف به سوراخ های بینی و از طرف دیگر اگر بلند باشد به فضای دهان متصل است و می تواند انواع میکروبها و

ویروسها را به دهان، انتقال دهد،

پس باید آن را کوتاه کرد،

که فرمود:

أَقْوَامٌ حَلَقُوا اللَّحْيَ وَ قَتَلُوا الشَّوَارِبَ فَمَسَحُوا (۱).

(در گذشته امت هائی بودند که موهای صورت را می تراشیدند،

و شاربها را بلند می کردند،

که به همین علت مسخ شدند و نابود گردیدند.) (۲).

(۱) قَتَلَ، قَتَلُوا، یعنی: پیچاندن، تاواندن.

وسائل الشیعه ج ۲۴ ص ۱۳۱ حدیث ۳۰۱۵۷.

بهداشت دندان

یکی از راه های سالم نگهداشتن، پاک کردن و مسواک کردن و خلال کردن است که با خلال کردن مواد غذایی از اطراف دندان ها پاک می شود، و ایجاد بوئی زننده نمی کند، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مرتب دندان ها را خلال می کرد، به خلال کردن دندان ها و نوع چوب خلال سفارش می فرمود. (۱).

(۱) وسائل الشیعه ج ۲۴ ص ۴۲۵.

بهداشت عمومی

رعایت شادابی دیگران

امام علی علیه السلام نسبت به بهداشت در روابط اجتماعی، فرمود:

مَنْ أَكَلَ شَيْئًا مِنَ الْمُؤْذِيَاتِ رِيحُهَا فَلَا يُقَرَّبَنَّ إِلَى الْمَسْجِدِ

(کسی که غذایی با بوهای تند و زننده بخورد، نباید به مسجد و محل اجتماعات مردم نزدیک شود). (۱).

(۱) وسائل الشیعه ج ۳ ص ۵۰۲.

بهداشت تن

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به بهداشت تن و شستشوی دست و بدن توجه داشت،

غسل های جمعه را فراموش نمی کرد، (که در غسل جمعه همه بدن شسته می شود)،

و به دیگران سفارش می فرمود.

غسل را در آب رودخانه فرات انجام می داد.

و برای اینکه فرهنگ «غسل جمعه» مطرح شود، اگر کسی را می خواست توبیخ کند، می فرمود:

وَاللَّهِ لَأَنْتَ أَعْجَزُ مِنَ التَّارِكِ الْغُسْلِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ (۱).

(قسم به خدا تو از ترک کننده غسل جمعه عاجزتری).

و نسبت به تراشیدن موی زیر بغل فرمود:

نُطِفُ الْأَبْطِ يُنْفِي رَائِحَةَ الْمَكْرُوهِةَ وَ طَهُورٌ وَ سُنَّةٌ مِمَّا أَمَرَ بِهِ الطَّيِّبُ

(زایل کردن موی زیر بغل بوی بد آن را از بین می برد و پاک کننده است و سنت، که سفارش به پاکیزگی آن شده است). (۲).

(۱) وسائل الشیعه ج ۳ ص ۳۱۸.

وسائل الشیعه ج ۱ ص ۸۳.

درمان با روغن زیتون

برخی در بهداشت فردی و عمومی احتیاطهای لازم را رعایت نمی‌کنند و بودجه‌ها را در قسمت درمان بیماری‌ها به مصرف می‌رسانند.

در صورتی که اگر برای بهداشت و پیشگیری تلاش کنند و مبالغی را مصرف نمایند، احتیاج به درمان پیدا نخواهند کرد، یکی از روش‌های تحقق بهداشت و سلامت تن، تغذیه مناسب است.

امام علی علیه السلام نسبت به نقش غذا در سلامت تن و نقش روغن زیتون می‌فرماید:

عَلَيْكُمْ بِالزَّيْتِ، فَإِنَّهُ يَكْشِفُ الْمِرَّةَ وَيَذْهَبُ الْبَلْغَمَ وَيَشُدُّ الْعَصَبَ وَيَذْهَبُ بِالْأَعْيَاءِ وَيُحَسِّنُ الْخُلُقَ وَيَطِيبُ النَّفْسَ وَيَذْهَبُ بِالْهَمِّ (از روغن زیتون استفاده کنید که آن موجب باز شدن صفراء، از بین رفتن بلغم، محکم شدن عصب، رفع خستگی، نیکو شدن اخلاق، پاکیزگی و طهارت نفس و زایل شدن غم و ناراحتی می‌گردد.) (۱).

آنچه از روایت‌های فوق و احادیث مشابه آن (که بسیار می‌باشد) به عنوان یک نتیجه قطعی می‌توان ذکر کرد، این است که: نوع تغذیه در تن و روان انسان تأثیراتی را برجای می‌گذارد.

در این حقیقت نباید تردیدی روا داشت، همچنانکه دستاوردهای علمی نیز مؤید آن می‌باشد.

(۱) مستدرک نهج البلاغه، علامه محمودی.

بهداشت محیط زیست

بهداشت محیط زیست

وقتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در شهر کوفه مسکن گزید، دستورات مهمی از نظر بهداشت «محیط زیست» به مردم کوفه داد،

و دستور صادر کرد که:

۱- هر پنجره و روزنه‌ای از خانه‌ها که به کوچه‌های شهر، باز می‌شود، مسدود گردد.

۲- ناودان‌های آب را که آب باران را به کوچه می‌ریزند، بردارند، و به طرف حیاط منزل خود برگردانند، تا عابران دچار زحمت نشوند.

۳- و درهای ورودی توالت‌ها اگر از طرف کوچه‌ها باز می‌شود، مسدود گردد.

تا هم مردم شهر در رفت و آمدها آزار نبینند و هم نوامیس خودشان حفظ شوند.

پس از صدور دستورالعمل زیست محیطی و بهداشتی مردم اطاعت کردند و فوراً طبق دلخواه امام علی علیه السلام به شهر کوفه سر و سامان دادند.

روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با جمعی از یاران به محله «بنی ثقیف» رسید.

جوانی که حضرت را نمی‌شناخت، به استهزا سخن نادرستی گفت.

امام علی علیه السلام به طرف او نظر دوخت، ناگاه پیر مرد قبیله خدمت حضرت رسید و عذر خواهی کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ فرمود:

به شرطی شما را می‌بخشم که:

۱- ناودان‌های بام را از کوچه بطرف حیاط خانه خود برگردانید.

- ۲- پنجره‌ها و روزنه‌ها را که به طرف کوچه باز می‌شود، ببندید.
 ۳- درهای توالت خانه‌ها که از کوچه باز می‌شود مسدود کنید.
 ۴- در سر میدان‌ها و خیابان‌ها، جوانان، اجتماع نکنند.
 ۵- مردم محله شما رهگذران را مورد استهزاء قرار ندهند.
 بزرگان بنی ثقیف گفتند:

ای امیرمؤمنان! با جان و دل اطاعت می‌کنیم. (۱).

(۱) منهاج السرور ج ۱ ص ۲۰۶.

جمع آوری زباله‌ها

می‌دانیم که وجود «زباله‌ها» انواع میکروب‌ها و بیماری‌ها را بدنبال دارد، باید محیط خانه و زندگی را از زباله‌ها پاک نگهداشت، و ظرف مخصوصی برای زباله‌ها تعیین کرد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

ظرف زباله را در داخل اطاق نگذارید، بلکه در حیاط یا در کوچه بگذارید تا ببرند و معدوم سازند.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَا تَتَوَّؤُوا مِندِيلَ الْعُمَرِ فِي الْبَيْتِ فَإِنَّهُ مَرَبِضٌ لِلشَّيْطَانِ (دستمال آلوده را در اطاق و محل زندگی خود نگذارید، زیرا آن جایگاه رشد شیطان و میکروب‌های موذی است). (۱).

(۱) فروع کافی ج ۶ ص ۲۹۹.

بهداشت خانواده

پرهیز از سگ

بهداشت خانه

بهداشت روانی خانواده

راه مقابله با فقر و پریشانی

پرهیز از سگ

نگاهداری برخی از حیوانات در منزل اشکالی ندارد.

و برخی از حیوانات را باید با احتیاط‌های لازم در محدوده زندگی راه داد.

در تجربیات علمی این حقیقت ثابت شد که بیماری‌های زیادی از حیوانات به انسان سرایت می‌کند.

و بعضی از حیوانات را نباید در محدوده زندگی خانوادگی وارد کرد، که هم اکنون با روش‌های تجربی ثابت شده است که ۹۴

نوع بیماری واگیر از سگ به انسان منتقل می‌گردد.

در صورتی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ۱۳ قرن قبل فرمود:

«خیری در سگ‌ها نیست، مگر سگ شکاری یا سگ گله»

و تازه در نگهداری آنها نیز باید احتیاطهای لازم را داشت.

و فرمود:

سگ سیاه یک رنگ، اگر شکاری را بگیرد، از آن استفاده نکنید که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم امر به کشتن اینگونه از سگهای ولگرد فرمود.

و فرمود:

سگی را که یهودی یا نصرانی یا زردشتی تعلیم داد، استفاده نکنید و از شکار آنها استفاده غذایی نداشته باشید. (۱).

(۱) حلیه المتقین باب ۱۲ فصل یازدهم.

بهداشت خانه

خانه، یکی از مصادیق مهم محیط زیست می باشد،

که اگر پاک و سالم باشد در سلامت جسم و جان اهل خانه تأثیر دارد،

و اگر از نظر بهداشتی مناسب نباشد یا کثیف باشد، در بیماری و آلودگی افراد دخالت دارد.

پس محیط خانه را همواره باید تمیز و پاک نگهداشت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

خاکروبه خانه را که جمع کردید، شب در خانه نگذارید، بلکه آن را بیرون ببرید، که شیطان در آن مسکن می گزیند.

و در رهنمود دیگری فرمود:

خانه را از تارهای عنکبوت پاک کنید که باعث فقر و پریشانی است. (۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کثیف بودن خانه و بیرون بردن خاکروبه و آشغالها را موجب مسکن گزیدن شیطان (میکروب

ها) و کثیف بودن خانه، و وجود تارهای عنکبوت را عامل فقر و پریشانی معرفی می فرماید،

یعنی بهداشت خانه در جسم و روان آدمی اثر دارد.

(۱) حلیه المتقین باب ۱۲ فصل یازدهم.

بهداشت روانی خانواده

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

هر کس وقت بیرون آمدن از منزل، نگین انگشتر خود را به کف دست بگرداند و به آن نگاه کند و سوره (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ) بخواند و

بگوید:

أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَمَنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَانِيَتِهِمْ

در آن روز چیز بد و مکره‌هی نبیند.

راه مقابله با فقر و پریشانی

امام علی علیه السلام برای مقابله با فقر و پریشانی و دیگر نگرانی های موجود در روابط اجتماعی فرمود:

چون وارد خانه می‌شوید بر اهل خانه سلام کنید و اگر کسی در خانه نیست یا زن و فرزندی ندارید، بگوئید:

السَّلَامُ عَلَيْنَا مِنْ رَبِّنَا

و آنگاه که داخل خانه شدید سوره:

(قُلْ هُوَ اللَّهُ)

بخوانید، که فقر و پریشانی از شما دور می‌گردد. (۱).

(۱) حلیه المتقین باب ۱۲ فصل یازدهم.

درمان با داروهای گیاهی

خرما «التَّمْر»

درمان با خرما

فوائد خرماي سُرخ

خرما و فرزندان نیکو

نان و خرما، غذای امام

خرما و نابودی کرم های معده

۱- امام صادق علیه السلام از پدران خود از حضرت علی علیه السلام نقل کرد که فرمود:

مَا تَأْكُلُ الْحَامِلُ مِنْ شَيْءٍ وَلَا تَتَدَاوَى بِهِ أَفْضَلُ مِنَ الرُّطْبِ. (۱).

«غذایی انسان نمی‌خورد، و چیزی انسان را شفا نمی‌دهد که بهتر از خرما باشد.»

۲- امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:

خَالِفُوا أَصْحَابَ الْمُسْكِرِ وَكُلُوا التَّمْرَ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنَ الْأَدْوَاءِ (۲).

«با شراب خواران مخالفت کنید و به جای شراب، خرما بخورید که خرما درمان درد هاست.»

۳- در روایتی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

خَيْرُ تَمْرَاتِكُمُ الْبُرْنِيُّ، فَأَطْعِمُوا نِسَاءَكُمْ فِي نَفْسِهِنَّ تَخْرُجَ أَوْلَادُكُمْ حُلَمَاءَ (۳).

«در میان خرماها خرماي سُرخ بهتر است، به زنان خود در ایام پس از زایمان خرماي سُرخ بخورانید تا فرزندانِ حلیم و بُرد بار

تحویل شما بدهند.»

۴- معروف بن خربوذ می‌گوید:

رَأَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْكُلُ الْخَيْرَ بِالتَّمْرِ (۴).

«بارها دیده بود که امیرالمؤمنین علیه السلام نان و خرما میل می‌فرمود.»

۵- امام صادق علیه السلام فرمود:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْخُذُ التَّمْرَ فَيَضَعُهَا عَلَى اللُّقْمَةِ، وَيَقُولُ: هَذَا أَدْمٌ هَذِهِ (۵).

«همواره امیرالمؤمنین علیه السلام خرما را در لقمه ای نان می‌گذاشت و می‌فرمود:

این (خرما) خورشتِ این است. (یعنی: نان را با خرما باید خورد.)»

۶- از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد که فرمود:

كُلُوا التَّمَرَ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنَ الْأَذْوَاءِ. (۶).

«خرما بخورید، زیرا در آن درمان درد هاست.»

۷- امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

مَنْ أَكَلَ سَبْعَ تَمَرَاتٍ عَجْوَةً عِنْدَ مَضْجَعِهِ، قُتِلَ الدُّوْدُ فِي بَطْنِهِ. (۷).

«کسی که هفت دانه خرما را به هم کوبیده و به هنگام خواب بخورد، کرم های داخل معده او کشته خواهند شد.»

(۱) بحار الأنوار ج ۶۶ ص ۱۲۸ ح ۱۰.

بحار الأنوار ج ۶۶ ص ۱۳۳ ح ۳۱.

بحار ج ۶۶ ص ۱۳۴ ح ۳۸، البرنی: تَمْرٌ مَعْرُوفٌ أَصْفَرٌ مُدَوَّرٌ وَهُوَ أَجْوَدُ التَّمْرِ وَوَاحِدَتُهُ بَرْنِيَّةٌ. (تاج العروس).

بحار الأنوار ج ۶۶ ص ۱۳۹ ح ۵۱.

بحار الأنوار ج ۶۶ ص ۱۳۹ ح ۵۲.

بحار الأنوار ج ۶۶ ص ۱۴۱ ح ۵۸.

مستدرک الوسائل ج ۱۶ ص ۳۹۰ ح ۳ عن طب الأئمة.

انگور «العنب»

نان و انگور، غذای امام

انگور، خورشت غذاها

۱- معروف بن خربوذ می گوید:

عَمَّنْ رَأَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْكُلُ الْخُبْزَ بِالْعَنْبِ. (۱).

«همواره امیرالمؤمنین علیه السلام را مشاهده می کرد که آن حضرت نان و انگور تناول می فرمود.»

۲- از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد که فرمود:

الْعَنْبُ أَدْمٌ وَفَاكِهَةٌ وَطَعَامٌ وَحُلْوَاءٌ. (۲).

«انگور خورشت است، و میوه است و طعام است و شیرینی و حلوا»

(۱) المحاسن ص ۵۴۸ ح ۸۶۹. مکارم ص ۳۷۷ ح ۱.

المحاسن ص ۵۴۷ ح ۸۴۸. والکافی ج ۲ ص ۳۵۱ ح ۴. و مکارم الأخلاق ص ۳۷۷ ح ۲.

کشمش «الزبيب»

درمان بیماری‌ها با کشمش

کشمش و سلامت تن

کشمش و شادی روح

کشمش و درمان بلغم

کشمش و درمان اعصاب

کشمش سُرخ و سلامت

۱- امام صادق علیه السلام از پدران خود از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:

إِخْدَى وَ عَشْرُونَ زَبِيئَةً حَمْرَاءَ فِي كُلِّ يَوْمٍ عَلَى الرَّيْقِ، تَدْفَعُ جَمِيعَ الْأَمْرَاضِ إِلَّا مَرَضَ الْمَوْتِ (۱).

«خوردن یازده دانه کشمش سُرخ در ناشتا (در حال خالی بودن معده) همه بیماریها را از بدن می‌زداید جز بیماری مرگ.»

۲- از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد که فرمود:

مَنْ إِصْطَبَحَ إِخْدَى وَ عَشْرِينَ زَبِيئَةً حَمْرَاءَ لَمْ يَمْرَضْ إِلَّا مَرَضَ الْمَوْتِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى (۲).

«کسی که در صبحگاه یازده دانه کشمش سُرخ بخورد به بیماری مبتلا نمی‌گردد، جز بیماری مرگ، اگر خدا بخواهد.»

۳- مفضل از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدران خود، و آنها از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده اند که فرمود:

مَنْ أَكَلَ إِخْدَى وَ عَشْرِينَ زَبِيئَةً حَمْرَاءَ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ، دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ كُلَّ مَرَضٍ وَ سَقَمٍ (۳).

«کسی که ۲۱ دانه کشمش سُرخ بخورد، خداوند هر نوع بیماری را از او دفع خواهد کرد.»

۴- امام رضا علیه السلام از پدران خود از امام علی علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:

الزَّبِيْبُ يَشُدُّ الْقَلْبَ، وَ يَذْهَبُ بِالْمَرَضِ، وَ يُطْفِئُ الْحَرَارَةَ، وَ يَطِيْبُ النَّفْسَ (۴).

«کشمش جان را قوی و بیماری را از تن بیرون می‌کند، و گرمای بدن را فرو نشانده و روح را شاداب می‌سازد.»

۵- امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که آن حضرت از پیامبر چنین نقل

فرمود:

عَلَيْكُمْ بِالزَّبِيْبِ فَإِنَّهُ يَكْشِفُ الْمُرَّةَ، وَ يَذْهَبُ بِالْبَلْغَمِ، وَ يَشُدُّ الْعَصَبَ، وَ يَذْهَبُ بِالْأَعْيَاءِ، وَ يُحْسِنُ الْخُلُقَ، وَ يَطِيْبُ النَّفْسَ، وَ يَذْهَبُ بِالْغَمِّ (۵).

«بر شما باد مصرف کشمش، که کشمش تلخی‌ها را می‌زداید،

بلغم را از بدن بیرون می‌راند،

اعصاب را قوی می‌کند،

سستی‌ها را از تن می‌زداید،

اخلاق را نیکو و روح را شاداب و غم و اندوه را برطرف می‌سازد.»

۶- امام رضا علیه السلام از پدران خود، از امام علی علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:

مَنْ أَكَلَ إِخْدَى وَ عَشْرِينَ زَبِيئَةً حَمْرَاءَ عَلَى الرَّيْقِ، لَمْ يَجِدْ فِي جَسَدِهِ شَيْئاً يُكْرَهُهُ (۶).

«کسی که ۲۱ عدد کشمش سُرخ در صبحگاهان تناول کند، در جسم خود دردی که او را نگران کند، نخواهد یافت.»

(۱) بحار الأنوار ج ۶۶ ص ۱۵۲ ح ۶.

بحار الأنوار ج ۶۶ ص ۱۵۲ ح ۷، الاصطباح أكل الصبوح، وهو الغذاء، وفي الصباح الصبوح الشرب بالغذاء.

در کتاب نه‌ایه ابن اثیر اصطباح یعنی در صبحگاهان چیزی خوردن و در کتاب صحاح اللغه صبح، یعنی نوشیدن در صبحگاهان.

مکارم الأخلاق ص ۳۸۰ ح ۳. والکافی ج ۶ ص ۳۵۲ ح ۳. والخصال ص ۳۴۴ ح ۹.

بحار الأنوار ج ۶۳ ص ۱۵۲ ح ۵.

بحار الأنوار ج ۶۶ ص ۱۵۱ ح ۱.

بحار الأنوار ج ۶۶ ص ۱۵۱ ح ۳.

انار «الرمان»

انار و سلامت معده

انار و زود به حرف آمدن کودکان

انار ترش و شیرین و دباغی معده

انار و درمان بیماری های دهان و دندان

انار و شادابی روان

۱- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

كُلُوا الرُّمَانَ بِشَحْمِهِ، فَإِنَّهُ دِبَاغٌ لِلْمِعْدَةِ (۱).

«انار را با پی آن بخورید که معده را دباغی می کند. (تمیز می کند).»

۲- از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که:

أَطْعَمُوا صِبْيَانَكُمْ الرُّمَانَ فَإِنَّهُ أُسْرَعُ لِالْسِنَتِهِمْ (۲).

«کودکان خود را انار بخورانید که زودتر به زبان می آیند.»

۳- امام جعفر صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

كُلُوا الرُّمَانَ الْمُرَّ بِشَحْمِهِ فَإِنَّهُ يَدْبِغُ الْمِعْدَةَ (۳).

«انار ترش و شیرین را با پی آن بخورید که معده را پاک می کند.»

۴- بعضی این روایت را به صعصعه بن صوحان (از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام) نسبت دادند که گفت:

شبی پس از شام بر امام علی علیه السلام وارد شدم،

امام علی علیه السلام خطاب به من فرمود:

يَا صَعْصَعَةَ أَدْنُ فِكْلٍ، قُلْتُ: قَدْ تَعَشَيْتُ، وَبَيْنَ يَدَيْهِ نَضْفُ رُمَانَةٍ، فَكَسَّرَ لِي وَنَاوَلَنِي بَعْضَهُ، وَقَالَ: كُلْهُ مَعَ قَشْرِهِ يُرِيدُ مَعَ شَحْمِهِ فَإِنَّهُ يَدْبِغُ بِالْحَفْرِ، (۴) وَبِالْبَحْرِ، (۵) وَيَطِيبُ النَّفْسَ (۶).

«جلو بیا و از انارهای موجود تناول کن،

گفتم: شام خورده ام،

حضرت اناری را در دست داشت، که آن را به چند قسم کرده، و قسمتی از آن را به من داد، و فرمود:

انار را با پی آن بخور که بیماری لثه‌ها و دندان را می زداید، و التهاب های دهان را درمان می کند و جان را شاداب می سازد.» (۷).

(۱) بحار ج ۶۳ ص ۱۵۴ ح ۱.

بحار ج ۶۳ ص ۱۵۵ ح ۵.

بحار الأنوار ج ۶۳ ص ۱۶۰ ح ۳۰.

الحفر: بالتحريك سلاق في أصول الأسنان أو صفرة تعلقها ويسكن.

البحر: بالتحريك التنن في الفم وغيره.

تطيب النفس: كناية عن إذهاب الحزن والهم.

بحار الأنوار ج ۶۶ ص ۱۶۱ ح ۳۲.

سبب «التفاح»

شستشوی معده

۱- امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:
التَّفَّاحُ نَضُوحُ الْمِعْدَةِ (۱).

«سبب معده را شستشو می‌دهد.»

۲- در روایت دیگری امام جعفر صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرمود:
كُلُوا التَّفَّاحَ، فَإِنَّهُ نَضُوحُ الْمِعْدَةِ (۲).

«سبب بخورید که همانا سبب معده را شستشو می‌دهد.»

(۱) بحار الأنوار ج ۶۶ ص ۱۶۸ ح ۶.

وسائل الشیعه ج ۲۵ ص ۱۶۰ ح ۳.

کلابی «السفرجل، الکمثری»

کلابی و سلامت جسم

کلابی و سلامت روان

کلابی و شجاعت و قدرت

کلابی و درمان درد شکم

۱- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

أَكَلُ السَّفَرَجَلِ قُوَّةٌ لِلْقَلْبِ الضَّعِيفِ، وَيَطْبِئُ الْمِعْدَةَ، وَيُدْكِي الْفَوَادِ، وَيَشَجِّعُ الْجَبَانَ، وَيُحْسِنُ الْوُلْدَ (۱).

«خوردن کلابی قلب ناتوان را قوت می‌بخشد و معده را پاک می‌کند، دل را پاک می‌کند، انسان ترسو را شجاعت و عامل نیکوئی فرزند است.»

۲- از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد که فرمود:

أَكَلُ السَّفَرَجَلِ يَزِيدُ فِي قُوَّةِ الرَّجُلِ وَيَذْهَبُ بِضَعْفِهِ (۲).

«خوردن کلابی به انسان نیرو بخشیده، ضعف و ناتوانی را از او می‌زداید.»

۳- در نقل دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که فرمود:

السَّفَرَجَلُ قُوَّةُ الْقَلْبِ، وَحَيَاةُ الْفَوَادِ، وَيَشَجِّعُ الْجَبَانَ (۳).

«کلابی عامل قدرتمند شدن روان و زنده شدن دل‌ها و شجاعت انسان‌های ترسو است.»

۴- امام محمد باقر علیه السلام از پدران بزرگوار خود، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

كُلُوا الْكُمَّثْرَى فَإِنَّهُ يَجْلُو الْقَلْبَ (۴).

«کلابی (یا به) بخورید که جان را شاداب می‌کند.»

۵- امام علی علیه السلام فرمود:

الْكَمْثَرِيُّ يَجْلُو الْقَلْبَ، وَيُسْكِنُ أَوْجَاعَ الْجَوْفِ (۵).

«گلابی (یا به) جان را شاداب و دردهای شکم را درمان می‌کند.»

(۱) بحار الأنوار ج ۶۳ ص ۱۶۸ ح ۶.

بحار الأنوار ج ۶۳ ص ۱۷۵ ح ۳۵.

بحار الأنوار ج ۶۳ ص ۱۷۶ ضمن ح ۳۷.

مستدرک الوسائل ج ۱۶ ص ۴۰۴ باب ۷۲ ح ۱.

بحار الأنوار ج ۶۳ ص ۱۶۸ ح ۶.

انجیر «التین»

انجیر و درمان قولنج

انجیر و درمان عروق

زمان استفاده از انجیر

۱- امام باقر علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

عَلَيْكُمْ بِأَكْلِ التَّيْنِ، فَإِنَّهُ نَافِعٌ لِقَوْلَنْجٍ. (۱).

«بر شما باد انجیر خوردن، زیرا بیماری قولنج را درمان می‌کند.»

۲- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

أَكُلُ التَّيْنِ يَلِينُ السَّدَدَ، وَهُوَ نَافِعٌ لِرِيَّاحِ الْقَوْلَنْجِ، فَأَكْتَرُوا مِنْهُ بِالنَّهَارِ، وَكُلُّهُ بِاللَّيْلِ وَلَا تُكْتَرُوا مِنْهُ. (۲).

«خوردن انجیر رگ‌های بسته را باز می‌کند و برای باد قولنج مفید است، در روز زیاد و در شب انجیر کمتری بخورید.»

(۱) طب الأئمة ص ۱۳۷. و مستدرک الوسائل ج ۱۶ ص ۴۰۳ ح ۲.

طب الأئمة ص ۱۳۷ و مستدرک الوسائل ج ۱۶ ص ۴۰۳ ح ۳.

ادویه، فلفل «الغبراء»

ادویه و درمان تب

امام رضا علیه السلام از پدران خود از حسین بن علی علیه السلام نقل کرد که امام حسین علیه السلام فرمود:

دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ مَحْمُومٌ فَأَمَرَهُ بِأَكْلِ الْغَبْرَاءِ. (۱).

«روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر پدرم علی بن ابیطالب علیه السلام وارد شد، در حالی که پدر تب داشت،

دستور داد تا پدرم ادویه و فلفل تناول کند.»

(۱) صحیفه الرضا علیه السلام ص ۷۴ ح ۱۷۵. و مستدرک الوسائل ج ۱۶ ص ۴۰۸ ح ۱ باب ۷۶.

بادرنگ، بالنگ، نرنج «الأترج»

سیره خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

ضرورت مصرف بادرننگ قبل و بعد از غذا

امام صادق علیه السلام از پدران خود، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد، که فرمود:

كُلُوا الْأَتْرَجَ قَبْلَ الطَّعَامِ وَبَعْدَهُ، فَإِنَّ آلَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَفْعَلُونَ ذَلِكَ. (۱).

«بادرننگ را پیش از غذا و بعد از غذا بخورید که خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم چنین می کردند.»

(۱) غرر الحکم ج ۲ ص ۵۷۴ ح ۲۶. و مستدرک الوسائل ج ۱۶ ص ۴۰۸ ح ۶، و رواه الآمدی فی الغرر.

خریزه و هندوانه «البطیخ»

۱- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

الْبَطِيخُ شَحْمَةُ الْأَرْضِ لِادَاءٍ وَ لَا غَائِلَةَ فِيهِ.

«خریزه (یا هندوانه) میوه زمین است، نه در آن بیماری است و نه نگرانی در آن وجود دارد.»

۲- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ: طَعَامٌ، وَ شَرَابٌ، وَ فَاكِهَةٌ، وَ رِيحَانٌ، وَ أَدَمٌ، وَ حَلْوَاءٌ، وَ أَشْنَانٌ، وَ خَطْمِيٌّ، وَ نُقْلٌ، وَ دَوَاءٌ. (۱).

«در خریزه (یا هندوانه) ده اثر نیکوست،

هم طعام است

و هم آب نوشیدنی،

هم میوه است

و هم گل خوشبو،

هم خورشت است

و هم شیرینی و حلوا،

هم نبات است

و هم گل ختمی،

و نُقْلٌ و شیرینی است

و دواى درد هاست.»

۳- امام رضا علیه السلام از پدران خود نقل کرد که فرمود:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْكُلُ الْبَطِيخَ بِالسُّكَّرِ. (۲).

«امام علی علیه السلام همواره خریزه (و انواع طالبی) را با شکر می خورد.»

۴- و در حدیث دیگری آمده است که:

يَأْكُلُ الْبَطِيخَ بِالرُّطَبِ. (۳).

«امام علی علیه السلام خریزه را با خرماى تازه می خوردند.»

(۱) بحار الأنوار ج ۶۳ ص ۱۹۴ ح ۸.

بحار الأنوار ج ۶۳ ص ۱۹۶-۱۹۷ ح ۱۶.
مستدرک الوسائل ج ۱۶ ص ۴۰۸ باب ۷۷ ح ۱.

گردو «الْجَوْز»

امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

أَكُلُ الْجَوْزِ فِي شِدَّةِ الْحَرِّ يَهَيِّجُ الْحَرَّ فِي الْجَوْفِ، وَيَهَيِّجُ الْقُرُوحَ عَلَى الْجَسَدِ، وَ أَكَلَهُ فِي الشِّتَاءِ يُسَخِّنُ الْكُلَيْتَيْنِ، وَيَدْفَعُ الْبُرْدَ. (۱).
«خوردن گردو در شدت گرمای تابستان، حرارت پوست بدن را بالا می‌برد و انواع دُمَل‌های چرکین بر روی پوست پدید می‌آورد، اما خوردن آن در فصل سرد زمستان، کُلیه‌ها را گرم می‌کند و سردی را از بدن می‌زداید.»

(۱) الکافی فی ج ۶ ص ۳۴۰ ح ۱. والمحاسن ص ۴۹۷ ح ۶۰۳، و وسائل الشیعة ج ۲۵ ص ۱۲۲ باب ۶۵ ح ۱.

تره «الکراث»

تره «الکراث»

سیاری (از بزرگان) از امیرالمؤمنین علیه السلام اینگونه آورده اند که:

كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْكُلُ الْكُرَاثَ بِالْمِلْحِ الْجَرِيشِ. (۱) (۲).
«آن حضرت تره را با نمک خورد شده می‌خوردند.»

(۱) فی القاموس: جرش الشیء لم ینعم دقه فهو جریش.

بحار الأنوار ج ۶۲ ص ۲۰۲ ح ۱۱.

کاسنی صحرائی «الهندباء»

امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

كَلُّوا الْهِنْدَبَاءَ فَمَا مِنْ صَبَاحٍ إِلَّا وَتَنْزَلُ عَلَيْهَا قَطْرَةٌ مِنَ الْجَنَّةِ، فَإِذَا أَكَلْتُمُوهَا فَلَا تَنْفُضُوهَا. (۱).

«کاسنی صحرائی بخورید، هیچ صبحی نیست، جز آنکه قطره‌ای از بهشت بر آن نازل می‌شود، وقتی کاسنی خوردید، باقیمانده آن را دور نریزید.»

(۱) الکافی ج ۶ ص ۳۶۳ ح ۸. ووسائل ج ۲۵ ص ۱۸۴ ح ۲.

کدو «الدبا»

نقش کدو در تقویت عقل

نقش کدو در رشد مغز

نقش کدو در درمان قولنج

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«كُلُوا الدُّبَاءَ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الدِّمَاغِ». (۱).

«کدو بخورید، زیرا که عقل را تقویت می‌کند.»

۲- حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در وصیّت های خود به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«يَا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِالدُّبَاءِ فَكُلْهُ، فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الْعَقْلِ وَالدِّمَاغِ». (۲).

«ای علی، بر تو باد خوردن کدو، زیرا عقل را تقویت و مغز را نیرو می‌بخشد.»

۳- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«كُلُوا الدُّبَاءَ وَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ نُحِبُّهُ». (۳).

«کدو بخورید، که ما خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دوستش داریم.»

۴- امام صادق علیه السلام از علی علیه السلام نقل کرد که فرمود:

«كُلُوا الدُّبَاءَ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الدِّمَاغِ»،

فقال الصادق عليه السلام: «نَعَمْ، وَ أَنَا أَقُولُ: إِنَّهُ جَيِّدٌ لِرُجْعِ الْقَوْلِجِ». (۴).

«کدو بخورید، زیرا مغز را نیرو می‌بخشد، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: آری چنین است و من هم اضافه می‌کنم و می‌گویم:

کدو برای درمان قولنج نیز مفید است.»

(۱) بحار الأنوار ج ۶۳ ص ۲۲۵ ح ۱.

الکافی ج ۶ ص ۳۷۱ ح ۷. والمحاسن ص ۵۲۱ ح ۷۳۲. وسائل الشيعة ج ۲۵ ص ۲۰۳ ح ۵. و بحار الأنوار ج ۶۳ ص ۲۲۷ ح ۱۰.

بحار الأنوار ج ۶۳ ص ۲۲۸ ح ۱۵.

بحار الأنوار ج ۶۳ ص ۲۲۸ ح ۱۵.

تَرْبِجَه «الْفَجَل»

تُربِجَه و درمان بلغم

تُربِجَه و هضم غذا

امام رضا علیه السلام از پدران خود از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

«الْفَجَلُ أَصْلُهُ يَقَطَعُ الْبَلْغَمَ، وَيَهْضِمُ الطَّعَامَ، وَوَرَقُهُ يَحْدِرُ الْبُولَ». (۱).

«تُربِجَه، بلغم را ریشه کن می‌کند، و غذا با آن زود هضم می‌گردد و برگ آن تُربِجَه ادرار آور است.»

(۱) بحار الأنوار ج ۶۳ ص ۲۳۱-۲۳۰ ح ۲. وأمالی الطوسی ج ۱ ص ۳۷۳. ومکارم الأخلاق ص ۳۹۴ ح ۳ باب الفجل.

قَارِج «الْكَمَاءُ»

نقش قارچ در درمان چشم

امام علی علیه السلام و استفاده از قارچ در غذا

۱- امام علی علیه السلام فرمود:

«الْكَمَاءُ مِنَ الْمَنِّ، وَ مَاؤُهَا شِفَاءُ الْعَيْنِ». (۱).

«قارچ از نعمت های الهی است و آب آن شفای چشم است.»

۲- ابی بصیر از فاطمه دختر علی، و او از امامه دختر ابی العاص بن ربیع و مادرش زینب دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرد که فرمود:

«أَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، فَأَتَيْتُ بِعِشَاءٍ وَ تَمْرٍ وَ كَمَاهٍ، فَأَكَلْتُ، وَ كَانَ يُحِبُّ الْكَمَاهَ.» (۲).

«در ماه رمضان امیرالمؤمنین علیه السلام به هنگام شام، بر ما وارد شد، در حالی که مقداری خرما و قارچ به همراه آورده بود، و از آن می خورد و امیرالمؤمنین علیه السلام همواره قارچ را دوست می داشت.»

(۱) بحارالانوار ج ۴۱ ص ۱۵۹ ح ۵۱، و مستدرک الوسائل ج ۱۶ ص ۴۲۴ ح ۳.

دعائم الإسلام ج ۲ ص ۱۴۷ ح ۵۲۰. و مستدرک الوسائل ج ۱۶ ص ۴۲۴ ح ۳.

کاهو «الْخَسَّ»

کاهو و خواب

کاهو و هضم غذا

«كُلُوا الْخَسَّ فَإِنَّهُ يُورِثُ النَّعَاسَ، وَ يَهْضُمُ الطَّعَامَ.» (۱).

«کاهو بخورید که خواب آور است و غذا را هضم می کند.»

(۱) بحارالانوار ج ۶۳ ص ۲۳۹ ح ۲. الفردوس بمأثور الخطاب ج ۳ ص ۲۴۴ ح ۴۷۱۷. و مکارم الأخلاق ص ۳۹۶ ح ۲. باب الخس.

گلپر «الضَّعْتَرُ»

نقش گلپر و پاکی معده

امام صادق علیه السلام فرمود:

«كَانَ دَوَاءً أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الضَّعْتَرُ، وَ كَانَ يَقُولُ: إِنَّهُ يَصِيرُ فِي الْمِعْدَةِ خَمَلًا كَخَمَلِ الْقَطِيفَةِ.» (۱).

«همواره دواى امیرالمؤمنین علیه السلام گلپر بود، و همواره می فرمود:

گلپر معده را پاک می کند، چونان که حوله بدن را.»

(۱) الکافی ج ۶ ص ۳۷۵ ح ۱. والمحاسن ص ۵۹۴ ح ۱۱۴. و وسائل الشیعه ج ۲۵ ص ۲۱۷ ح ۱ باب ۱۳۰.

سیر «التُّومُ»

روش استفاده از سیر

سیر درمان ۷۰ بیماری

۱- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«لَا يَصِحُّ أَكْلُ التُّومِ إِلَّا مَطْبُوحًا.» (۱).

«خوردن سیر روا نیست، جز آنکه پخته باشد.»

۲- فردوس از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:
كُلُوا التُّؤْمَ وَتَدَاوُوا بِهِ، فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ سَبْعِينَ دَاءً. (۲).

«سیر بخورید، و با آن دردهای خود را درمان کنید، زیرا سیر درمان هفتاد بیماری است.»

(۱) بحار الأنوار ج ۶۳ ص ۲۵۱. ومستدرک الوسائل ج ۱۶ ص ۴۳۲ ح ۳.
مکارم الأخلاق ص ۳۹۴ ح ۳. والفردوس بمأثور الخطاب ج ۳ ص ۲۴۵ ح ۴۷۲۱.

عدس «العدس»

نقش عدس در قلب

نقش عدس در اشک

امام صادق علیه السلام از پدرش و او از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:
أَكَلُ الْعَدْسِ يَرِقُّ الْقَلْبَ، وَيَسْرَعُ الدَّمْعَةَ. (۱).

«خوردن عدس قلب را مهربان می‌کند و اشک‌ها را فراوان جاری می‌سازد.»

(۱) الکافی ج ۶ ص ۳۴۳ ح ۱. و وسائل الشیعة ج ۲۵ ص ۱۲۷ باب ۶۸ ح ۱.

عَنَاب «الْعَنَاب»

۱- امام علی علیه السلام فرمود:

الْعَنَابُ يَذْهَبُ بِالْحُمَى. (۱).

«عَنَاب تب و حرارت بدن را می‌زداید.»

۲- ابن ابی الخضیب گفت:

چشم من سفید شد و جایی را نمی‌دیدم که در خواب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را زیارت کردم.
گفتم:

ای آقای من، چشمم بیمار است، مشاهده می‌کنی؟

حضرت فرمود:

خُذِ الْعَنَابَ، فَدَقَّهُ فَاصْبُرْ بِهِ. (۲).

«عَنَاب را کوبیده و بر چشم خود بکش.»

من هم عَنَاب را کوبیدم و چونان سُرْمه بر چشم کشیدم، تاریکی از چشم من رخت بر بست و بینائی خود را باز یافتم، و هم اکنون
چشمان من سالم است.

(۱) طب الأئمة ص ۵۰ و مکارم الأخلاق ص ۳۸۰ باب العناب ح ۱.

مکارم الأخلاق ص ۳۸۱-۳۹۰، باب العناب، ح ۲.

کندر «البان»

کُندر و بهداشت دندان ها
 کُندر و بهداشت دهان
 کُندر و درمان بلغم
 کُندر و تقویت حافظه
 کُندر و درمان دردها

۱- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

مَضَعُ اللَّبَّانِ يُشَدُّ الْأَضْرَاسَ، وَيَنْقِي الْبُلْغَمَ، وَيَذْهَبُ بِرِيحِ الْفَمِّ. (۱).

«جویدن کُندر دندان‌ها را محکم و بلغم را می‌زداید، و بوی بد دهان را می‌برد.»

۲- در نقل دیگری حضرت فرمود:

مَضَعُ اللَّبَّانِ يُذِيبُ الْبُلْغَمَ (۲).

«جویدن کُندر بلغم را از بدن می‌زداید.»

۳- در سفارشات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام آمده است که فرمود:

يَا عَلِيُّ: ثَلَاثٌ يَزِدْنَ فِي الْحِفْظِ وَيَذْهَبْنَ السُّقْمَ:

اللُّبَّانُ وَالسَّوَاكُ وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ. (۳).

«ای علی، سه چیز است که حافظه را تقویت و بیماری را درمان می‌کند،

یکی کُندر،

و دیگری مسواک زدن،

و سوّمی قرائت قرآن.»

(۱) الخصال ص ۱۵۳ ح ۵. وتحف العقول ص ۱۰۱. و مكارم الأخلاق ص ۴۲۳ ح ۳.

بحار الأنوار ج ۶۳ ص ۴۴۳ ضمن ح ۲.

بحار الأنوار ج ۶۳ ص ۴۴۳ ح ۳.

بنفشه، گل گاوزبان «البنفسج»

کُگل بنفشه و درمان تب

ارزش کُگل بنفشه

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

أَكْسِرُوا حَرَّ الْحَمَى بِالْبَنْفَسَجِ وَالْمَاءِ الْبَارِدِ فَإِنَّ حَرَّهَا مِنْ فِجِحِ جَهَنَّمَ. (۱).

«حرارت تب را با کُگل بنفشه و آب سرد برطرف کنید، زیرا حرارت تب از گرمای جهنم است.»

۲- در نقل دیگری فرمود:

اسْتَعْطُوا بِالْبَنْفَسَجِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي الْبَنْفَسَجِ لَحَسُّوهُ حَسْوًا. (۲).

«کُگل بنفشه را برای یکدیگر ببرید، زیرا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

اگر مردم می‌دانستند در گُلِ بنفشه چه فوائدی وجود دارد، آن را چون خورشید همراه غذا همواره می‌خوردند.»

(۱) بحار الأنوار ج ۵۹ ص ۲۲۱ ح ۲.

بحار الأنوار ج ۵۹ ص ۲۲۱ ح ۳.

اسپند «الْحَزْمَلُ»

اسپند و شادی

اسپند و درمان بیماری‌ها

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

فِي أَصْلِ الْحَزْمَلِ نَشْرَةٌ، وَفِي فَرْعِهَا شِفَاءٌ مِنْ إِثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَاءً. (۱).

«ریشه اسپند شادی آور و برگ‌ها و ساقه‌های آن درمان هفتاد و دو بیماری است.»

(۱) دعائم الإسلام ج ۲ ص ۱۵۰ ح ۵۳۵ والجعفریات ص ۲۴۴. والمستدرک ج ۱۶ ص ۴۶۰ ح ۸-۷.

گُلِ خَطْمِي «الْخَطْمِي»

گُلِ خَطْمِي و بهداشت سر

۱- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

غَسَلُ الرَّأْسِ بِالْخَطْمِيِّ يَذْهَبُ بِالذَّرَنِ وَيُنْقِي الْأَقْدَارَ. (۱).

«شستن سر با گُلِ خَطْمِي، چرک‌ها را می‌زداید و ناپاکی‌ها را از بین می‌برد.»

۲- در کتاب طَبِّ امامان علیهم السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که آن حضرت به یاران خود سفارش فرمود:

غَسَلُ الرَّأْسِ بِالْخَطْمِيِّ يَذْهَبُ بِالذَّرَنِ وَيُنْقِي الدَّوَابَّ. (۲).

«شستن سر با گُلِ خَطْمِي چرک‌ها را می‌زداید و موجودات موزی را در سر نابود می‌کند.»

(۱) بحار الأنوار ج ۷۳ ص ۸۷ ح ۸.

بحار الأنوار ج ۷۳ ص ۸۷-۸۸ ح ۸.

حنا «الْحَنَاءُ»

حنا و درمان جذام و بَرَص

حنا و بهداشت

امام رضا علیه السلام از پدران خود از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

الْحَنَاءُ بَعْدَ النُّورَةِ أَمَانٌ مِنَ الْجُدَامِ وَالْبَرَصِ. (۱).

«حنا بر بدن مالیدن پس از استعمال نوره، انسان را از بیماری جذام و بَرَص، ایمن می‌کند.»

(۱) بحار الأنوار ج ۷۳ ص ۸۹ ح ۶.

داروی نظافت (آهک) «النوره»

۱- امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

النُّورَةُ نَشْرَةٌ وَ طَهُورٌ لِلْجَسَدِ. (۱).

«نوره مالیدن نشاط آور و عامل پاکی بدن است.»

۲- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

يَتَّبِعِي لِلرَّجُلِ أَنْ يَتَوَقَّى يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ فَإِنَّهُ نَحْسٌ مُسْتَمِرٌّ، وَ تَجُوزُ النُّورَةَ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ. (۲).

«سزاوار است که انسان در روز چهارشنبه خویشتن داری کند که همواره روز نا مبارکی است،

اما جایز است که در دیگر روزها نوره مصرف کرده و خود را پاک سازد.»

۳- امام علی علیه السلام فرمود:

أُحِبُّ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَطْلِيَ فِي كُلِّ خَمْسَةِ عَشَرَ يَوْمًا مِنَ النُّورَةِ. (۳).

«سزاوار است برای مؤمن که در هر ۱۵ روز، بدن خود را نوره بمالد.»

(۱) بحار الأنوار ج ۷۳ ص ۸۹ ح ۵.

بحار الأنوار ج ۷۳ ص ۹۲.

بحار الأنوار ج ۷۳ ص ۸۹ ضمن ح ۵.

مسواک زدن «السواک»

مسواک و بهداشت دهان و دندان

مسواک نور چشم

مسواک و تقویت حافظه

مسواک و هضم غذا

نقش مسواک در مبارزه با فقر

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

السَّوَاكُ مِنْ مَرْضَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ سُنَّةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَ مَطْيِبَةٌ لِلْفَمِّ. (۱).

«مسواک زدن خشنودی خدای بزرگ را فراهم کردن است و عمل کردن به سنت پیامبر است، که دهان را خوشبو نگه می‌دارد.»

۲- امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

السَّوَاكُ يَجْلُو الْبَصَرَ. (۲).

«مسواک زدن نور چشم را زیاد می‌کند.»

۳- از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد که فرمود:

ثَلَاثٌ يَذْهَبْنَ بِالْبَلْغَمِ وَ يَزِدْنَ فِي الْحِفْظِ: السَّوَاكُ، وَ الصَّوْمُ، وَ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ. (۳).

«سه چیز است که بلغم را دفع و حافظه را زیاد می‌کند:

مسواک زدن،

روزه گرفتن

و قرآن خواندن.»

۴- در روایتی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«أَنَّ السَّوَاكَ يُوجِبُ شِدَّةَ الْفَهْمِ، وَيَمْرِيءُ الطَّعَامَ، وَيَذْهَبُ أَوْجَاعَ الْأَضْرَاسِ، وَيَدْفَعُ عَنِ الْإِنْسَانِ السُّقْمَ، وَيَسْتَعْنِي عَنِ الْفَقْرِ...» (۴).

«همانا مسواک زدن قدرت فهم را زیاد می‌کند،

و غذا را هضم می‌کند،

و بیماری‌های دندان را درمان می‌کند،

و بیماری را از تن انسان می‌برد،

و عامل نجات از فقر و تهیدستی است.»

۵- در روایتی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

السَّوَاكُ مُطَهَّرَةٌ لِلْفَمِّ مَرْضَاءٌ لِلرَّبِّ. (۵).

«مسواک زدن دهان را پاک و خدا را خشنود می‌سازد.»

۶- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

إِنَّ أَفْوَاهَكُمْ طُرُقُ الْقُرْآنِ فَطَهَّرُوهَا بِالسَّوَاكِ. (۶).

«همانا دهان‌های شما راه‌های قرآن است، آن را با مسواک زدن پاک کنید.»

۷- آورده اند که:

كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْتَاكُ فِي أَوَّلِ النَّهَارِ وَفِي آخِرِهِ، فِي شَهْرِ رَمَضَانَ. (۷).

«در صبحگاهان و در آخر روز به هنگام افطار در ماه رمضان مسواک می‌زد.»

(۱) بحار الأنوار ج ۷۳ ص ۱۲۹ ح ۱۵. والخصال ج ۲ ص ۱۵۵.

الكافي ج ۶ ص ۴۹۵ ح ۴. والمحاسن ص ۵۶۲ ح ۹۵۱. و وسائل الشيعة ج ۲ ص ۷ ح ۱۰.

بحار الأنوار ج ۷۳ ص ۱۳۳ ح ۴۱ عن المحاسن.

بحار الأنوار ج ۷۳ ص ۱۳۸.

مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۳۶۱ ح ۶. و جامع الأخبار ص ۶۸ فصل ۲۷ و بحار الأنوار ج ۷۳ ص ۱۳۸ ح ۴۹.

الفييه ج ۱ ص ۳۲ ح ۱۱۲. والمقنع ص ۸. و وسائل الشيعة ج ۲ ص ۲۳.

قرب الإسناد ص ۴۳.

عسل «الْعَسَلُ»

عسل درمان دردها

عسل و درمان بلغم

عسل و درمان درد شکم

عسل و شادی دل

۱- امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

لَعُقِيَ الْعَسَلُ لِلشِّفَاءِ مِنْ كُلِّ دَاءٍ، قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ» (۱) وَ هُوَ مَعَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، وَ مَضْغُ اللَّبَانِ (۲) يُذِيبُ الْبَلْغَمَ. (۳).

«خوردن عسل درمان هر بیماری است که خدای عزیز و بزرگ فرمود: (خارج می‌شود از شکم زنبورها نوشیدنی رنگارنگی که در آن شفای انسان هاست)

و عَسَلٌ بِاِقْرَائِ الْقُرْآنِ وَ جَوِيدِن كُنْدَرِ بَلْغَمِ رَا اَز بَيْنِ مِي بَرَد.»

۲- از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد که فرمود:

الْعَسَلُ فِيهِ شِفَاءٌ. (۴).

«در عسل شفای درد هاست.»

۳- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

لَمْ يَسْتَشْفِ مَرِيضٌ بِمِثْلِ شَرِبَةِ عَسَلٍ. (۵).

«بیماری به غیر از عسل با چیز دیگر درمان نمی‌شود.»

۴- از کتاب عیاشی نقل شد که:

إِنَّ رَجُلًا قَالَ لَهُ: إِنِّي مُوجِعٌ بَطْنِي،

فَقَالَ: أَلَيْكَ زَوْجَةٌ؟

قَالَ: نَعَمْ،

قَالَ: إِسْتَوْهَبِ مِنْهَا شَيْئًا مِنْ مَالِهَا طَيِّبَةً بِهِنَّ نَفْسَهَا، ثُمَّ اشْتَرِ بِهِنَّ عَسَلًا، ثُمَّ اسْكَبْ عَلَيْهِ مِنْ مَاءِ السَّمَاءِ، ثُمَّ اشْرَبْهُ، فَإِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ:

«وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا»، (۶).

وَقَالَ: «يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ» (۷).

وَقَالَ: «فَإِنْ طَبَنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» (۸).

وَ إِذَا اجْتَمَعَتِ الْبَرَكَهُ وَالشِّفَاءُ وَالْهَنِيُّ الْمَرِيءُ شَفِيَتْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى،

قَالَ: فَفَعَلَ فَشَفِيَ. (۹).

«شخصی به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: دارای درد شکم می‌باشم،

حضرت فرمود: زن داری؟

گفت: آری،

فرمود: از مالِ همسر خود با رضایت کامل مقداری بردار و با آن عسل خریداری کن و آن را با آب باران مخلوط کن و بنوش، زیرا

از خدا در کتابش قرآن شنیدم که فرمود:

(ما از آسمان آب مبارکی نازل می‌کنیم)

و فرمود: (خارج می‌شود از شکم زنبوران، عسلی رنگارنگ که در آن درمان درد انسان هاست،

و فرمود: (اگر چیزی بر شما عارض شد، پس بخورید آن را که بر شما مبارک و گوارا باشد)،

پس هرگاه برکت و درمان و مبارک و گوارا در یکجا گرد آید، شفا خواهی گرفت، اگر خدای بزرگ بخواهد.»

آن شخص گفت: طبق دستور امام عمل کردم و درمان شدم.

۵- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

الْعَسَلُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَلَا دَاءَ فِيهِ، يَقِلُّ الْبَلْغَمُ، وَيَجْلُو الْقَلْبُ. (۱۰).

«عسل درمان هر دردی است و بیماری در آن نیست، بلغم را می‌زداید و قلب را با نشاط می‌کند.»

۶- قطب راوندی در کتاب لب اللباب از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

مَنْ أَصَابَتْهُ عِلَّةٌ فَيَسْأَلُ إِمْرَأَتَهُ ثَلَاثَةَ دَرَاهِمٍ مِنْ صِدَاقِهَا، وَيَشْتَرِي بِهَا عَسِيلاً، ثُمَّ يَكْتُبُ سُورَةَ يَسِّ بِمَاءِ الْمَطَرِ وَيَشْرِبُهُ، شَفَاءُ اللَّهِ، لِأَنَّهُ اجْتَمَعَ لَهُ الْهَيْئَةُ وَالْمَرِيَّةُ وَالشِّفَاءُ وَالْمُبَارَكُ. (۱۱).

«کسی که بیمار شد، سه درهم از مهر همسرش گرفته با آن عسل خریداری کند، پس سوره یس را با آب باران نوشته با آن غسل بنوشد، خدا او را شفا خواهد داد، زیرا که او چیز مبارک و گوارا و شفاء و برکت را جمع کرده است.»

(۱) سورة النحل: الآية ۶۹.

اللبان: راجع شرحها صفحه...

الكافي ج ۶ ص ۳۳۲ ح ۲. وسائل ج ۲۵ ص ۹۹-۹۸ ح ۵.

المحاسن ص ۴۹۹ ح ۶۱۲. وسائل ج ۲۵ ص ۹۹ ح ۷.

المحاسن ص ۴۹۹ ح ۶۱۶. وسائل ج ۲۵ ص ۱۰۰ ح ۱۰.

سورة ق: الآية ۹.

سورة النحل: الآية ۶۹.

سورة النساء: الآية ۴.

مجمع البيان ج ۲ ص ۷. ووسائل الشيعة ج ۲۵ ص ۱۰۱-۱۰۰ ح ۱۴.

مكارم الأخلاق ص ۱۶۶. ومستدرک الوسائل ج ۱۶ ص ۲۶۷ ح ۷.

مستدرک الوسائل ج ۱۶ ص ۳۶۸ ح ۱۳.

گوشت «اللحم»

گوشت و لاغری و ناتوانی

گوشت و اخلاق

گوشت گاو و بیماری ها

گوشت مرغ و درمان ها

زیان اسراف در گوشت خواری

گوشت درآج درمان عصبانیت

۱- امام صادق علیه السلام از پدران خود از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

كُلُوا اللَّحْمَ، فَإِنَّ اللَّحْمَ مِنَ اللَّحْمِ، وَاللَّحْمُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ، وَمَنْ لَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا سَاءَ خُلُقُهُ، وَإِذَا سَاءَ خُلُقُ أَحَدِكُمْ مِنْ إِنْسَانٍ أَوْ دَابَّةٍ فَأَذِنُوا فِي أُذُنِهِ الْأَذَانَ كُلَّهُ. (۱).

«گوشت بخورید، که گوشت از گوشت پدید می‌آید،

- و گوشت، گوشت می‌رویاند،
و کسی که ۴۰ روز گوشت نخورد بد اخلاق می‌شود،
پس هر گاه یکی از شما بد اخلاق شد یا حیوانی از شما بد اخلاق شد در گوش او اذان بگوئید.»
- ۲- امام علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرد که فرمود:
سَيِّدُ طَعَامِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّحْمُ. (۲).
«بزرگ غذاهای دنیا و آخرت گوشت است.»
- ۳- امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:
لُحُومُ الْبَقَرِ دَاءٌ. (۳).
«گوشت گاو بیماری زاست.»
- ۴- از علی بن أسباط نقل شد که از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرد که:
در خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام صحبت از گوشت مرغ به میان آمد،
آن حضرت فرمود:
أَطْيَبُ اللَّحْمِ لَحْمٌ فَرَّخَ غَدَّتُهُ فَتَاءٌ مِنْ رِبْعَةٍ بِفَضْلِ قُوَّتِهَا. (۴).
«پاکیزه ترین گوشت، گوشت جوجه است که جوانی او را یکماه بهاری غذا داده باشد.»
- ۵- امام صادق علیه السلام نقل کرد که:
كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكْرَهُ إِذْمَانَ اللَّحْمِ، وَيَقُولُ: إِنَّ لَهُ ضَرَاوَةً كَضَرَاوَةِ الْخَمْرِ. (۵).
«همواره امام علی علیه السلام از خوردن گوشت فراوان در تمام غذاها کراهت داشت،
و می‌فرمود:
بطور مداوم گوشت نخورید که چونان شراب برای بدن زیان آور است.»
- ۶- امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:
إِذَا ضَعُفَ الْمُسْلِمُ فَلْيَأْكُلِ اللَّحْمَ بِاللَّبَنِ. (۶).
«هر گاه مسلمانی از نظر جسمی ناتوان شد، پس گوشت را با شیر بخورد.»
- ۷- از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد که فرمود:
إِنَّ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ شَكَا إِلَى اللَّهِ الضَّعْفَ فِي أُمَّتِهِ، فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَأْكُلُوا اللَّحْمَ بِاللَّبَنِ، فَاسْتَبَانَتِ الْقُوَّةُ فِي أَنْفُسِهِمْ. (۷).
«یکی از پیامبران الهی از ناتوانی جسمی امت خود به خدا شکایت کرد،
خداوند آنان را دستور فرمود تا گوشت را با شیر بخورید، چنین کردند که بدن های آنان نیرومند شد.»
- ۸- از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد که فرمود:
از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که می‌فرمود:
مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَقِلَّ غَيْظُهُ، فَلْيَأْكُلِ الدَّرَاجَ. (۸).
«کسی که دوست دارد کمتر به خشم آید، از گوشت دُرَاج بخورد.»
- ۹- از امام علی علیه السلام نقل شد که فرمود:
ذُكِرَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اللَّحْمُ وَالشَّحْمُ، فَقَالَ:
لَيْسَ مِنْهُمَا بَضْعَةٌ تَقَعُ فِي الْمِعْدَةِ إِلَّا أَنْبَتَتْ مَكَانَهَا شِفَاءً، وَأَخْرَجَتْ مِنْ مَكَانِهَا دَاءً. (۹).

«در خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از گوشت و پی صحبت شد که آن حضرت فرمود: پاره ای از گوشت یا پی معده انسان قرار نمی‌گیرد، جز آنکه شفا می‌دهد و دردی از بدن خارج می‌گردد.»
 ۱۰- از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد که آن حضرت در بازار کوفه، قسمت قصابی‌ها می‌رفت و می‌فرمود:
 يَا مَعْشَرَ اللَّحَّامِينَ مَنْ نَفَخَ مِنْكُمْ فِي اللَّحْمِ فَلَيْسَ مِنَّا. (۱۰).

«ای گوشت فروش‌ها، کسی از شما اگر در گوشت بدمد از ما نیست. (بعضی در ران یا قسمت دیگر می‌دمیدند که برجسته نشان داده شود.)»

- (۱) وسائل الشیعه ج ۲۵ ص ۴۲ ح ۸.
 وسائل الشیعه ج ۲۵ ص ۴۲ ح ۱۱.
 وسائل الشیعه ج ۲۵ ص ۴۶ ح ۵.
 وسائل الشیعه ج ۲۵ ص ۴۷ ح ۳.
 بحارالانوار ج ۶۳ ص ۷۰ - ۶۹، ح ۵۷.
 وسائل الشیعه ج ۲۵ ص ۵۸-۵۹ ح ۲.
 وسائل الشیعه ج ۲۵ ص ۶۰ ح ۷.
 مستدرک الوسائل ج ۱۶ ص ۳۴۸ ح ۱.
 بحارالانوار ج ۶۳ ص ۵۸-۵۹ ح ۸.
 سفینه البحار ج ۷ ص ۵۸۰.

تخم مرغ «البيض»

تخم مرغ و زیادی فرزندان

اصبغ بن نباته از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:
 إِنَّ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ شَكَأَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى قَلْبَهُ النَّسْلُ فِي أُمَّتِهِ، فَأَمَرَهُ أَنْ يَأْمُرَهُمْ بِأَكْلِ الْبَيْضِ، فَفَعَلُوا، فَكَثُرَ النَّسْلُ فِيهِمْ. (۱).
 «پیامبری از پیامبران الهی از اندک بودن فرزند در امت خود به خدا شکایت کرد، خداوند دستور فرمود تا امت او تخم مرغ بخورند، چنین کردند و فرزندانشان زیاد شد.»

- (۱) وسائل الشیعه ج ۲۵ ص ۸۰ ح ۷.

شیر «اللبن»

شیر گاو و درمان بیماری‌ها

ارزش غذایی شیر

۱- امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:
 أَلْبَانُ الْبَقَرِ دَوَاءٌ. (۱).

«شیر گاو درمان بیماری است.»

۲- آمدی در غرالحکم از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:
اللَّبَنُ أَحَدُ اللَّحْمَيْنِ. (۲).

«شیر چونان گوشت است.»

۳- امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:
حَسَوُ اللَّبَنِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا الْمَوْتَ. (۳).

«شیر خوردن مداوم درمان هر بیماری است جز مرگ.»

۴- غیاث بن ابراهیم از جعفر و او از پدرانش نقل کرد که:

أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَشْتَجِبُ أَنْ يُفْطَرَ عَلَى اللَّبَنِ. (۴).

«گویا امام علی علیه السلام مستحب می‌دانست که به هنگام افطار شیر تناول فرماید.»

(۱) وسائل ج ۲۵ ص ۱۱۳ ح ۳.

غرالحکم ج ۱ ص ۶۲ ح ۱۶۴۹.

بحار الأنوار ج ۶۳ ص ۹۵-۹۴ ح ۱.

بحار الأنوار ج ۶۳ ص ۱۰۱ ح ۲۰.

ماهی «السَّمَكُ»

گوشت ماهی و لاغری

۱- امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:
لَا تَدْمُنُوا أَكْلَ السَّمَكِ، فَإِنَّهُ يُذِيبُ الْجَسَدَ. (۱).

«بطور مداوم گوشت ماهی نخورید، زیرا بدن را لاغر می‌کند.»

۲- امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:
السَّمَكُ الطَّرِيُّ يُذِيبُ اللَّحْمَ. (۲).

«خوردن ماهی تازه گوشت بدن را آب می‌کند.»

۳- ابی بصیر از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:
أَكْلُ الْحَيْتَانِ يُذِيبُ الْجَسَدَ. (۳).

«خوردن گوشت ماهیان، گوشت بدن را آب می‌کند.»

(۱) وسائل الشیعه ج ۲۵ ص ۷۷ ح ۱.

وسائل الشیعه ج ۲۵ ص ۷۶ ح ۷.

وسائل الشیعه ج ۲۵ ص ۷۷ ح ۲ باب ۳۸.

روغن «السَّمْنُ»

روغن و درمان دردها

روغن و درمان دردها در تابستان

۱- امام صادق علیه السلام از پدران خود، از امام علی علیه السلام نقل کرد که فرمود:
سَمَنْ الْبَقَرِ دَوَاءً. (۱).

«روغن گاو درمان درد هاست.»

۲- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

السَّمَنْ دَوَاءً، وَهُوَ فِي الصَّيْفِ خَيْرٌ مِنْهُ فِي الشِّتَاءِ، وَمَا دَخَلَ جَوْفًا مِثْلَهُ. (۲).

«روغن دوا است، روغن در تابستان بهتر اثر می‌کند تا زمستان، و از آنچه انسان می‌خورد بهتر است.»

(۱) وسائل الشیعه ج ۲۵ ص ۱۰۷ ح ۲.

وسائل الشیعه ج ۲۵ ص ۱۰۷ ح ۳.

نَمَك «الْمِلْح»

نَمَك و درمان دردها

نَمَك و درمان ۷۰ بیماری

نَمَك و درمان جذام و بَرَص و جنون

نَمَك و درمان حَلَق و حنجره

نَمَك و بهداشت دهان و دندان

نَمَك و درمان درد شکم

۱- امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

إِبْدُؤًا بِالْمِلْحِ فِي أَوَّلِ طَعَامِكُمْ فَلَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي الْمِلْحِ لَأَخْتَارُوهُ عَلَى التَّرْيَاقِ الْمَجْرَبِ. (۱).
«غذا را با نَمَك آغاز کنید،

اگر مردم می‌دانستند چه فوائدی در نَمَك است او را بر نوشدارو مقدم می‌داشتند.»

۲- امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

مَنْ بَدَأَ بِالْمِلْحِ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُ سَبْعِينَ دَاءً مَا يَعْلَمُ الْعِبَادُ مَا هُوَ. (۲).

«کسی که غذا خوردن را با نَمَك آغاز کند، خدا هفتاد نوع بیماری را از تن او خارج می‌کند که مردم نمی‌دانند.»

۳- امام رضا علیه السلام از پدران خود نقل کرد که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

عَلَيْكَ بِالْمِلْحِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ سَبْعِينَ دَاءً أَذْنَاهَا الْجُدَامُ وَ الْبَرَصُ وَ الْجُنُونُ. (۳).

«بر تو باد به استفاده از نَمَك، زیرا نَمَك درمان هفتاد بیماری است که کوچکترین آنها جذام و بَرَص و جنون است.»

۴- و در حدیث دیگری رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام سفارش کرد که:

وَ وَجِعَ الْحَلَقِ وَ الْأَضْرَاسِ وَ وَجِعَ الْبُطْنِ. (۴).

«از نَمَك استفاده کند، زیرا درد حنجره و دندان‌ها و درد شکم را درمان می‌کند.»

۵- امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرد که به امام علی علیه السلام فرمود:
 يَا عَلِيُّ افْتَتِحْ طَعَامَكَ بِالْمِلْحِ وَ اخْتِمُهُ بِالْمِلْحِ، فَإِنَّ مَنْ افْتَتِحَ طَعَامُهُ بِالْمِلْحِ، وَ خَتَمَهُ بِالْمِلْحِ دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ سَبْعِينَ نَوْعًا مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ
 أَيَسْرَهَا الْجُدَامُ. (۵).

«ای علی، در هر غذا با نمک آغاز کن و با نمک دست از غذا بردار،

زیرا کسی که در آغاز و پایان غذا از نمک استفاده کند، خدا هفتاد نوع از انواع بلاها را از او دور می‌کند که ساده‌ترین آنها بیماری جذام است.»

(۱) بحار ج ۶۳ ص ۳۹۶ ح ۶.

بحار ج ۶۳ ص ۳۹۷ ح ۱۱.

بحار ج ۶۳ ص ۳۹۷ ح ۱۴.

بحار ج ۶۳ ص ۳۹۸ ح ۲۵.

بحار ج ۶۳ ص ۳۹۸ ح ۲۰.

سرکه «الخل»

سرکه و درمان صفرا

سرکه و شادی دل

سرکه و کشتن کرم های معده

۱- ابوبصیر از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:
 نِعْمَ الْإِدَامُ الْخَلُّ يُكْسِرُ الْمُرَّةَ، وَيُحْيِي الْقَلْبَ. (۱).

«چه خورش خوب است سرکه، صفرا را زایل می‌کند و قلب را زنده می‌سازد.»

۲- داوود بن سلمان از امام رضا علیه السلام و آن حضرت از پدران ایشان از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:
 كُلُوا خَلَّ الْخَمْرِ، فَإِنَّهُ يَقْتُلُ الدَّيْدَانَ فِي الْبُطْنِ. (۲).

«سرکه بخورید (سرکه کهنه) که کرم های معده و روده را می‌کشد.»

(۱) وسائل الشیعه ج ۲۵ ص ۹۰-۸۹ ح ۶.

بحار الأنوار ج ۵۹ ص ۱۶۵ ح ۱.

حلیم با گوشت و گندم «الهریسه»

حلیم و توانائی

حلیم و شادی دل

امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

عَلَيْكُمْ بِالْهَرِيْسَةِ، فَإِنَّهَا تَنْشُطُ لِلْعِبَادَةِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ هِيَ الْمَائِدَةُ الَّتِي أَنْزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاسْلَمَ. (۱).

«بر شما باد خوردن حلیم با گوشت و گندم که تا چهل روز برای عبادت به شما نشاط می‌بخشد، حلیم نعمتی است که از طرف خدا

برای پیامبرش آورده شد.»

(۱) سفینه البحار ج ۸ ص ۶۷۸.

نان خیس خورده در آبگوشت «التريد»

۱- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

التَّيْرِيْدُ طَعَامُ الْعَرَبِ. (۱).

«نان خیس خورده در آبگوشت طعام عرب است.»

۲- امام علی علیه السلام فرمود:

وَ أَوَّلُ مَنْ هَشَمَ التَّيْرِيْدَ مِنَ الْعَرَبِ جَمِيعًا جَدُّنَا هَاشِمٌ. (۲).

«اول کسی که نان خیس خورده در آبگوشت را مصرف کرد جد ما هاشم بود.»

(۱) مستدرک الوسائل ج ۱۶ ص ۳۵۳ ح ۲.

مستدرک الوسائل ج ۱۶ ص ۳۵۳ ح ۲.

روغن زیتون «زيت الزيتون»

روغن زیتون و اعصاب

روغن زیتون و وسوسه های شیطانی

۱- رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در وصیتی به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ! كُلِ الزَّيْتِ، وَادَّهِنْ بِهِ، فَإِنَّهُ مَنْ أَكَلَ الزَّيْتِ، وَادَّهِنْ بِهِ لَمْ يُقَرِّ بِهِ الشَّيْطَانُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا. (۱).

«ای علی، روغن زیتون بخور، و با آن بدن را روغن مالی کن، زیرا هرکس روغن زیتون بخورد و آن را بر بدن بمالد، شیطان تا

چهل روز به او نزدیک نخواهد شد.»

(۱) وسائل الشیعه ج ۲۵ ص ۹۶-۹۵ ح ۴.

خلال کردن دندان «الخلال»

شیوه صحیح خلال کردن

خلال کردن و بهداشت دهان و دندان

خلال کردن و روزی

خلال کردن و درمان جذام

۱- از امام علی علیه السلام نقل شد که فرمود:

التَّخَلُّلُ بِالطَّرْفَاءِ يُورِثُ الْفَقْرَ. (۱).

«خلال کردن با چوب درخت گز، عامل فقر و تهیدستی است.»

۲- ثابت بن ابی صفیته از ثور بن سعید، از پدرش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

يَأْمُرُنَا إِذَا تَخَلَّلْنَا أَنْ لَا نَشْرَبَ الْمَاءَ حَتَّى نَمَضْمَضَ ثَلَاثًا. (۲).

«آن حضرت پس از خلال کردن دندان به ما دستور داد تا سه بار دهان و دندان را با آب مزوزه کرده، شستشو دهیم و سپس آب بنوشیم.»

۳- از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

تَخَلَّلُوا عَلَى أَثَرِ الطَّعَامِ، فَإِنَّهُ صِحَّةٌ لِلنَّابِ وَالتَّوَاجِدِ، وَيَجْلِبُ عَلَى الْعَبْدِ الرِّزْقَ. (۳).

«پس از غذا خوردن خلال کنید که فضای دهان (نای) و دندان های جلو و عقب را سالم نگه می‌دارد و عامل جلب روزی برای بندگان است.»

۴- از امام علی علیه السلام نقل شده که:

أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، نَهَى أَنْ يَتَخَلَّلَ بِالْقَصْبِ وَأَنْ يَسْتَاكَ بِهِ، وَنَهَى أَنْ يَتَخَلَّلَ بِالرِّمَانِ وَالرَّيْحَانِ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُحَرِّكُ عِرْقَ الْجُدَامِ. (۴).

«رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود که با شاخه درخت انار یا ریحان خلال کنند، زیرا بیماری جذام را تقویت می‌کند.»

(۱) بحار الأنوار ج ۶۳ ص ۴۳۶ ح ۱.

بحار الأنوار ج ۶۳ ص ۴۳۸ ح ۵.

مستدرک الوسائل ج ۱۶ ص ۳۱۷ ح ۱.

مستدرک الوسائل ج ۱۶ ص ۳۱۹ ح ۱.

آب درمانی «الماء»

آب و درمان تب

آب و پاکی ها

۱- از امام رضا علیه السلام از پدرانش از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد که:

فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ:

«ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (۱).

قَالَ: الرُّطْبُ وَالْمَاءُ البَارِدُ. (۲).

«در تفسیر سخن خدای عزیز و بزرگ که فرمود:

روزی که از نعمت‌ها پرسش می‌شود، توضیح داد: خرما و آب سرد از جمله آن نعمت هاست.»

۲- از امام صادق علیه السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد که فرمود:

اِكْسِرُوا حَرَّ الحُمَّى بِالْبَنْفَسِجِ وَالْمَاءِ البَارِدِ فَإِنَّ حَرَّهَا مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ. (۳).

«حرارت تب را با گل بنفشه و آب سرد فرو نشانید، که حرارت تب از حرارت جهنم است.»

۳- امام علی علیه السلام فرمود:

إشْرَبُوا مَاءَ السَّمَاءِ فَإِنَّهُ يُطَهِّرُ البَدْنَ، وَيَدْفَعُ الأَسْقَامَ،

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهَّرَ كُمْ بِهِ وَيَذْهَبَ عَنْكُمْ رَجَزَ الشَّيْطَانِ وَلِيُرِيحَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُنَبِّتَ بِهِ

الْقَدَامِ». (۴) (۵).

«آب آسمان را بنوشید که بدن را پاک و بیماریها را می‌زداید، خداوند مبارک و بزرگ فرمود:

آب آسمان بر شما فرو می‌بارد تا شما را پاک کند، و ناپاکی‌های شیطان را از شما بزداید، و دل‌های شما را به هم نزدیک و شما را ثابت قدم فرماید.»

۴- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

صَبُّوا عَلَيَّ الْمَحْمُومِ الْمَاءِ الْبَارِدِ، فَإِنَّهُ يُطْفِئُ عُرْسَهَا. (۶).

«بر انسان تب دار آب سرد بپاشید که حرارت تب را تعدیل می‌کند.»

۵- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

الْمَاءُ سَيِّدُ الشَّرَابِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (۷).

«آب بزرگ‌ترین نوشیدنی در دنیا و آخرت است.»

(۱) سورة التكاثر: الآية ۸.

بحار الأنوار ج ۶۳ ص ۴۵۳-۴۵۲ ح ۲۳.

بحار ج ۶۳ ص ۴۵۳ ح ۲۶.

سورة الأنفال: الآية ۱۱.

بحار ج ۶۳ ص ۴۵۳ ح ۲۷.

بحار ج ۶۳ ص ۴۵۰ ح ۱۶.

بحار ج ۶۳ ص ۴۵۴ ح ۳۱.

پر خوری «الإسراف في الطعام (التَّخْمَةُ)»

پُر خوری و بیماری‌ها

پُر خوری و خواب‌های وحشتناک

پُر خوری و سُستی تن

پُر خوری آفت زیرکی

پُر خوری آفت عبادت

۱- در کتاب غرر از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود:

إِيَّاكَ وَالْبَطْنَةَ، فَمَنْ لَزِمَهَا كَثُرَتْ أَشْقَامُهَا، وَفَسَدَتْ أَخْلَامُهَا.

«از پُر خوری بپرهیزد که بیماری‌ها را زیاد می‌کند و عامل خواب‌های وحشتناک است.»

۲- در جای دیگری فرمود:

إِيَّاكُمْ وَالْبَطْنَةَ، فَإِنَّهَا مَقْسَاءٌ لِلْقَلْبِ مَكْسَلَةٌ عَنِ الصَّلَاةِ مَفْسَدَةٌ لِلْجَسَدِ.

«از پُر خوری بپرهیزد که قلب را دگرگون کرده، عامل سُستی در نماز است و تن آدمی را فاسد می‌کند.»

۳- و فرمود:

الْبَطْنَةُ تَمْنَعُ الْفِطْنَةَ.

«پُر خوری مانع زیرکی است.»

۴- و نیز فرمود:

الشَّبَعُ يُفْسِدُ الْوَرَعَ.

«پُر خوری روح پرهیزکاری را از بین می‌برد.»

۵- و نیز فرمود:

إِذَا مَلِيَءَ الْبَطْنُ مِنَ الْمُبَاحِ عَمِيَ الْقَلْبُ عَنِ الصَّلَاحِ.

«وقتی شکم از غذاهای مباح پُر شد، قلب از تشخیص مصلحت کور خواهد شد.»

۶- و نیز فرمود:

بُئْسَ قَرِينُ الْوَرَعِ الشَّبَعُ.

«شکم پُر دوست بدی برای پرهیزکاری است.»

۷- و نیز فرمود:

إِذْمَانُ الشَّبَعِ يُورِثُ أَنْوَاعَ الْوَجَعِ.

«تداوم پُر خوری عامل انواع گرسنگی هاست.»

۸- و نیز فرمود:

لَا تَجْتَمِعُ الشَّبَعُ وَالْقِيَامُ بِالْمُقْتَرَضِ.

«شکم پُر و انجام واجبات در یک جا جمع نمی‌شوند.»

۹- و نیز فرمود:

نَعْمَ عَوْنُ الْمَعَاصِي الشَّبَعُ.

«پُر خوری بهترین عامل گناهان است.»

۱۰- و نیز فرمود:

إِيَّاكَ وَإِذْمَانُ الشَّبَعِ، فَإِنَّهُ يَهِيْجُ الْأَسْقَامَ، وَيُنِيرُ الْعِلَالَ (۱).

«از پُر خوری بپرهیز که بیماری‌ها را پدید می‌آورد و علل و عوامل امراض را تقویت می‌کند.»

۱۱- اصبع بن نباته می‌گوید:

امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود:

أَلَا أَعْلَمُكَ أَرْبَعَ خِصَالٍ، تَسْتَعْنِي عَنِ الطَّبِّ؟

قَالَ: بَلَى،

قَالَ: لَا تَجْلِسَ عَلَى الطَّعَامِ إِلَّا وَ أَنْتَ جَائِعٌ، وَلَا تَقُمْ عَنِ الطَّعَامِ إِلَّا وَ أَنْتَ تَشْتَهِيهِ، وَجُودَ الْمَضْغِ، وَإِذَا نُمْتَ فَأَعْرِضْ نَفْسَكَ عَلَى الْخَلَاءِ،

فَإِذَا اسْتَعْمَلْتَ هَذَا اسْتَعْنَيْتَ عَنِ الطَّبِّ (۲).

«آیا چهار خصلت نیکو به تو بیاموزم که از مراجعه به طیب بی نیاز شوی؟، پاسخ داد: آری، امام فرمود: تا گرسنه نشدی بر سر

سفره غذا نشین و تا هنوز سیر نشدی دست از غذا بکش و جویدن غذا را با دندان نیکو انجام ده، و پس از خواب به دستشویی رفته

خود را پاک نما، پس هرگاه چنین کنی از طب بی نیاز خواهی بود.»

(۱) هداية العلم في تنظيم غرر الحكم ص ۲۹۴-۲۹۳ تحت عنوان «الشبع والبطنة».

الخصال ص ۲۲۸/۶۷. و وسائل الشیعه ج ۲۴ ص ۲۴۵ ح ۸.

سرما «التبرد»

نقش سرما در تن آدمی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه فرمود:

تَوَقَّوْا التَّبْرَدَ فِي أَوَّلِهِ وَ تَلَقَّوْهُ فِي آخِرِهِ، فَإِنَّهُ يَفْعَلُ فِي الْأَبْدَانِ كِفْعَلِهِ فِي الْأَشْجَارِ، أَوَّلُهُ يُحْرِقُ، وَ آخِرُهُ يُورِقُ. (۱).

«از سرما در آغاز آن پرهیزید و در آخر سرما به استقبال آن بروید، زیرا سرما با بدن‌ها همان کار را می‌کند که با درختان می‌کند،

آغاز سرما می‌سوزاند و آخر سرما می‌رویاند.»

(۱) بحار الأنوار ج ۵۹ ص ۲۷۱ ح ۶۸ عن النهج.

راه تقویت حافظه «الحفظ»

امام علی علیه السلام فرمود:

مَنْ أَخَذَ مِنَ الزَّعْفَرَانِ الْخَالِصِ جُزْءًا، وَ مِنَ السَّعْدِ جُزْءًا، وَ يُضَافُ إِلَيْهِمَا عَسَلًا، وَ يَشْرَبُ مِنْهُ مِثْقَالَيْنِ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنَّهُ يَتَخَوَّفُ عَلَيْهِ مِنْ شِدَّةِ الْحِفْظِ أَنْ يَكُونَ سَاحِرًا. (۱).

«کسی که از زعفران خالص مقداری برداشته، با مقداری از سعد (نبات یا ریشه جوز) با عسل مخلوط کند، و هر روز دو مثقال از

آن را بخورد، حافظه او چنان تقویت می‌شود که می‌پندارند او ساحر است.»

(۱) بحار الأنوار ج ۵۹ ص ۲۷۳-۲۷۲ ح ۷۲.

حجامت «الحجامة»

نقش حجامت کردن در سلامت تن

نقش حجامت کردن در تقویت عقل

۱- امام صادق علیه السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد که فرمود:

إِنَّ الْحِجَامَةَ تُصَحِّحُ الْبَدَنَ وَ تَشُدُّ الْعُقْلَ. (۱).

«حجامت کردن بدن را سالم و عقل را تقویت می‌کند.»

۲- امام رضا علیه السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ يَوْمِ حَرْبِ وَ دَمٍ. (۲).

«روز سه شنبه روز جنگ و حجامت است.»

۳- شعیب نقل می‌کند که:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَغْتَسِلُ مِنَ الْحِجَامَةِ وَ الْحَمَامِ، قَالَ شُعَيْبٌ: فَذَكَرْتَهُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ:

إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا احْتَجَمَ هَاجَ بِهِ الدَّمُ وَ تَبِعَ فَاغْتَسَلَ بِالْمَاءِ الْبَارِدِ لِيَسْكُنَ عَنْهُ حَرَارَةُ الدَّمِ.

وَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ إِذَا دَخَلَ الْحَمَامَ هَاجَتْ بِهِ الْحَرَارَةُ صَبَّ عَلَيْهَا الْمَاءَ الْبَارِدَ فَتَسْكُنُ عَنْهُ الْحَرَارَةُ. (۳).

«حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پس از حجامت بدن را در حمام شستشو می‌داد و امام صادق علیه السلام نقل کرد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم وقتی حجامت می‌کرد، خون همه بدن آن حضرت را می‌گرفت، آنگاه با آب سرد غسل می‌کرد تا حرارت خون تسکین یابد.»

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پس از حجامت که وارد حمام می‌شد، آب سرد بر بدن می‌ریخت تا حرارت بدن آن حضرت تسکین یابد.»

(۱) بحار الأنوار ج ۵۹ ص ۱۱۴ ح ۱۸.

بحار الأنوار ج ۵۹ ص ۱۱۵ ح ۲۲.

بحار الأنوار ج ۵۹ ص ۱۲۲ ح ۴۸.

پرهیز غذایی «الحمیه»

ارزش پرهیز غذایی

پرهیز غذایی عامل درمان ها

پرهیز غذایی و سلامتی

۱- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

إِثْنَانِ عَلِيلَانِ أَبَدًا: صَحِيحٌ مُخْتَمٌّ وَعَلِيلٌ مُخْتَلَطٌ. (۱).

«دو کس همواره بیمارند، سالمی که بر خود سخت گیرد، و مریضی که پرهیز نکند.»

۲- و فرمود:

الْمِعْدَةُ بَيْتُ الْأَدْوَاءِ، وَالْحَمِيَّةُ رَأْسُ الدَّوَاءِ، لِاصِحَّةٍ مَعَ النَّهْمِ. (۲).

«معهده انسان خانه درمان هاست و پرهیز در رأس درمان است، و سلامتی با شکم پرستی امکان ندارد.»

۳- و نیز در غررالحکم از آن حضرت نقل شد که فرمود:

مَنْ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى مَضِّضِ الْحَمِيَّةِ طَالَ سُقْمُهُ. (۳).

«کسی که بر سختی پرهیز غذایی صبر نکند، بیماری او طولانی است.»

۴- و نیز فرمود:

لَا تَنَالِ الصَّحَّةَ إِلَّا بِالْحَمِيَّةِ. (۴).

«به سلامت نخواهید رسید جز با پرهیز غذایی.»

۵- و آمدی در غررالحکم از آن حضرت نقل کرد که فرمود:

صَلَاحُ الْبَدَنِ الْحَمِيَّةُ. (۵).

«سلامت بدن در پرهیز غذایی است.»

(۱) سفینه البحار ج ۲ ص ۴۵۸.

مستدرک الوسائل ج ۱۶ ص ۴۵۲ ح ۱۰.

مستدرک الوسائل ج ۱۶ ص ۴۵۳ ح ۱۳ عن الغرر.

مستدرک الوسائل ج ۱۶ ص ۴۵۳ ح ۱۳ عن الغرر.
هدایه العنم فی تنظیم غرر الحکم ص ۱۶۹ تحت عنوان «الحمیه».

روش درمان بیمار «آداب المریض»

- ۱- امام علی علیه السلام فرمود:
إِمْشِ بِدَائِكَ مَا مَشَى بِكَ. (۱).
«تا بیماری با تو کنار می آید با او بساز.»
- ۲- امام صادق علیه السلام از پدراناش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد که فرمود:
لَا يَتَدَاوَى الْمُسْلِمُ حَتَّى يَغْلِبَ مَرَضُهُ صِحَّتَهُ. (۲).
«برای مسلمان سزاوار نیست تا وقتی که بیماری بر سلامت غلبه نکرده است، به درمان و مداوا روی بیاورد.»
- ۳- و نیز فرمود:
مَنْ كَتَمَ الْأَطِبَاءَ مَرَضَهُ خَانَ بَدَنَهُ. (۳).
«کسی که بیماری خود را از طیب پنهان کند به بدن خود خیانت کرده است.»

- (۱) نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۴۳.
- بحار الأنوار ج ۵۹ ص ۷۰ ح ۲۴.
- هدایه العلم فی تنظیم غرر الحکم ص ۵۶۴ باب (المرض).

حمام رفتن «الحمام»

- امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:
كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ أَلَا لَا يَسْتَلْقِيَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْحَمَّامِ، فَإِنَّهُ يُذِيبُ شَحْمَ الْكُلَيْتَيْنِ (۱).
«آگاه باشید! کسی از شما در حمام نخواست که پی کلیه‌ها را آب می کند.»

- (۱) الکافی ج ۶ ص ۵۰۰ ح ۱۹. و وسائل ج ۲ ص ۵۴ باب ۲۰ ح ۱.

روش درمان تب «الحمی»

- آبِ سَرْدٍ وَ دَرْمَانِ تَبِّ
كُلِّ بِنَفْسِهِ وَ دَرْمَانِ تَبِّ
- ۱- امام صادق علیه السلام از پدراناش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:
لَيْسَ مِنْ دَاءٍ إِلَّا وَهُوَ مِنْ دَاخِلِ الْجَوْفِ إِلَّا الْجَرَاخَةَ وَ الْحُمَّى. فَإِنَّهُمَا يَرُدَانِ وَرُودًا.
«بیماری یافت نمی شود، جز آنکه از درون بدن پدید می آید، جز زخم و تب که این دو از راه های مختلف دامنگیر انسان می شود.»
 - ۲- و نیز فرمود:
أَكْسِرُوا حَرَّ الْحُمَّى بِالْبَنْفَسِجِ وَ الْمَاءِ الْبَارِدِ فَإِنَّ حَرَّهَا مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ. (۱).

«حرارت تب را با گل بنفشه و آب سرد فرو نشانید.»

۳- و نیز فرمود:

صُبُّوا عَلَيَّ الْمَحْمُومِ الْمَاءَ الْبَارِدَ فِي الصَّيْفِ، فَإِنَّهُ يُشْكِنُ حَرَّهَا. (۲).

«در تابستان بر انسان تب دار آب سرد بپاشید که حرارت بدن را تسکین می دهد.»

(۱) بحار الأنوار ج ۵۹ ص ۹۷ ح ۱۳.

بحار الأنوار ج ۵۹ ص ۹۷ ح ۱۳.

در چشمه سار نهج البلاغه

پرهیز غذایی

حکمت ۱۷۱ نهج البلاغه

التحذير من أكله الحرام

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَمَ مِنْ أَكْلِهِ مَنَعَتْ أَكْلَاتٍ!

ترجمه: حکمت ۱۷۱

ره آورد شوم حرام خواری

و درود خدا بر او فرمود:

بسا لقمه ای که از لقمه های فراوانی محروم می کند.

حکمت ۱۸۱ نهج البلاغه

ثمره الحزم

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ثَمَرَةُ التَّفْرِيطِ النَّدَامَةُ، وَثَمَرَةُ الْحَزْمِ السَّلَامَةُ.

ترجمه: حکمت ۱۸۱

ارزش دوراندیشی و پرهیز از کوتاهی

و درود خدا بر او فرمود:

حاصل کوتاهی پشیمانی، و حاصل دور اندیشی سلامت است.

بدن و سرما

حکمت ۱۲۸ نهج البلاغه

البرد و السلامة

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَوَقَّوا الْبُرْدَ فِي أَوَّلِهِ، وَتَلَقَّوْهُ فِي آخِرِهِ، فَإِنَّهُ يَفْعَلُ فِي الْأَبْدَانِ كَفِعْلِهِ فِي الْأَشْجَارِ، أَوَّلُهُ يُحْرِقُ، وَآخِرُهُ يُورِقُ.

ترجمه: حکمت ۱۲۸

تأثیر عوامل زیست محیطی در سلامت

و درود خدا بر او فرمود:

در آغاز سرما خود را بپوشانید، و در پایانش آن را در یابید، زیرا با بدن‌ها همان می‌کند که با برگ درختان خواهد کرد، آغازش می‌سوزاند، و پایانش می‌رویاند.

استفاده از هوای خنک

ویژگی های تن آدمی

استفاده از هوای خنک

نامه ۱۲ نهج البلاغه

(وصی بها معقل بن قیس الرياحی حین أنفذه إلى الشام فی ثلاثة آلاف مقدمه له:)

لزوم اتخاذ الاحتیاطات العسکرية

اتَّقِ اللَّهَ الَّذِي لَا بُدَّ لَكَ مِنْ لِقَائِهِ، وَلَا مُنْتَهَى لَكَ دُونَهُ.

وَلَمَّا تُقَاتِلَنَّ إِلَّا مَنْ قَاتَلَكِ، وَسِرِّ الْبُرْدَيْنِ، وَعَوَّزِ بِالنَّاسِ، وَرَفِّهِ فِي السَّيْرِ، وَلَا تَسِرْ أَوَّلَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَهُ سَكَنًا، وَقَدَرَهُ مُقَامًا لَا طَعْنَ، فَأَرْخِ فِيهِ بَدَنَكَ، وَرَوِّحْ ظَهْرَكَ.

فَإِذَا وَقَفْتَ حِينَ يَنْبَطِحُ السَّحَرُ، أَوْ حِينَ يَنْفَجِرُ الْفَجْرُ، فَسِرْ عَلَى بَرَكَهِ اللَّهِ، فَإِذَا لَقِيتَ الْعَدُوَّ فَخَفْ مِنْ أَصْحَابِكَ وَسَطًا، وَلَا تَدُنْ مِنَ الْقَوْمِ دُنُوً مَنْ يُرِيدُ أَنْ يُنْشِبَ الْحَرْبَ، وَلَا تَبَاعِدْ عَنْهُمْ تَبَاعِدَ مَنْ يَهَابُ الْيَأْسَ، حَتَّى يَأْتِيَكَ أَمْرِي، وَلَا يَحْمِلَنَّكُمْ شَنَاثُهُمْ عَلَى قِتَالِهِمْ، قَبْلَ دُعَائِهِمْ وَالْإِعْذَارِ إِلَيْهِمْ.

ترجمه: نامه ۱۲

(دستور العمل نظامی، به معقل بن قیس ریاحی، که با سه هزار سرباز به عنوان پیشاهنگان سپاه امام به سوی شام حرکت کردند، معقل از بزرگان و شجاعان بنام کوفه بود.)

احتیاطهای نظامی نسبت به سربازان پیش تاز

از خدایی بترس که ناچار او را ملاقات خواهی کرد، و سرانجامی جز حاضر شدن در پیشگاه او را نداری، جز با کسی که با تو پیکار کند، پیکار نکن، در خُنکی صبح و عصر سپاه را حرکت ده، در هوای گرم لشکر را استراحت ده، و در پیمودن راه شتاب مکن، در آغاز شب حرکت نکن زیرا خداوند شب را وسیله آرامش قرار داده، و آن را برای اقامت کردن، نه کوچ نمودن، تعیین فرموده است.

پس آسوده باش، و مرکب‌ها را آسوده بگذار، آنگاه که سحر آمد و سپیده صبحگاهان آشکار شد، در پناه برکت پروردگار حرکت کن، پس هر جا دشمن را مشاهده کردی در میان لشکر ت بايست، نه چنان به دشمن نزدیک شو که چنان جنگ افروزان باشی، و نه آنقدر دور باش که پندارند از نبرد می‌هراسی، تا فرمان من به تو رسد، مبدا کینه آنان شما را به جنگ وا دارد، پیش از آن که آنان را به راه هدایت فرا خوانید، و درهای عذر را بر آنان ببندید.

ویژگی های تن آدمی

قسمتی از خطبه ۱ نهج البلاغه

عجائب خلقه الانسان

ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزَنِ الْأَرْضِ وَسَيْئِلِهَا، وَعَذِبِهَا وَسَبْخِهَا، تُرِبَهُ سَنَّهُا بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ، وَلَا طَاطَهَا بِالْبَلْبَلِ حَتَّى لَزَبَتْ، فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَةَ ذَاتِ أَحْنَاءٍ وَوُصُولٍ، وَأَعْضَاءٍ وَفُصُولٍ، أَجْمَدَهَا حَتَّى اسْتَمْسَكَتْ، وَأَصْلَدَهَا حَتَّى صَلَّصَتْ، لَوْقَتِ مَعْدُودٍ، وَأَمَدٍ مَعْلُومٍ؛ ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ

رُوحِهِ فَمَثَلَتْ إِنْسَانًا ذَا أَذْهَانٍ يُجِيلُهَا، وَفَكَرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا.

وَجَوَارِحٍ يَخْتَدِمُهَا، وَأَدْوَاتٍ يُقَلِّبُهَا، وَمَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَالْأَذْوَاقِ وَالْمَشَامِّ، وَالْأَلْوَانِ وَالْأَجْنَاسِ، مَعْجُونًا بِطِينَةِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ، وَالْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَةِ، وَالْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ، وَالْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ، مِنَ الْحَرِّ وَالْبُرْدِ، وَالْبَلَّةِ وَالْجُمُودِ.

ترجمه: قسمتی از خطبه ۱

شگفتی آفرینش آدم علیه السلام و ویژگی های انسان کامل

سپس خداوند بزرگ، خاکی از قسمت های گوناگون زمین، از قسمت های سخت و نرم، شور و شیرین، گرد آورد، آب بر آن افزود تا گلی خالص و آماده شد، و با افزودن رطوبت، چسبناک گردید، که از آن، اندامی شایسته، و عضو هایی جدا و به یکدیگر پیوسته آفرید.

آن را خشکانید تا محکم شد، خشکاندن را ادامه داد تا سخت شد، و تا زمانی معین، و سرانجامی مشخص، اندام انسان کامل گردید، آنگاه از روحی که آفرید در آن دمید تا به صورت انسانی زنده در آمد، دارای نیروی اندیشه، که وی را به تلاش اندازد، و دارای افکاری که در دیگر موجودات، تصرف نماید

به انسان اعضاء و جوارحی بخشید، که در خدمت او باشند، و ابزاری عطا فرمود، که آنها را در زندگی بکار گیرد، قدرت تشخیص به او داد تا حق و باطل را بشناسد، و حواس چشایی، و بویایی، و وسیله تشخیص رنگ ها، و اجناس مختلف در اختیار او قرار داد. انسان را مخلوطی از رنگ های گوناگون، و چیزهای همانند و سازگار، و نیروهای متضاد، و مزاج های گوناگون، گرمی، سردی، تری، و خشکی، قرار داد.

درمان دردها

قرآن و درمان دردها

خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه

خطبه ۱۱۰ نهج البلاغه

قسمتی از خطبه ۱۵۲ نهج البلاغه

رابطه تقوا و درمان

قرآن و درمان دردها

خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه

خطبه ۱۱۰ نهج البلاغه

قسمتی از خطبه ۱۵۲ نهج البلاغه

خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةٍ لِلَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهِهِ، وَمَا مِنْ مَعْصِيَةٍ لِلَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَاهِ. فَارْحَمَ اللَّهُ امْرَأً نَزَعَ عَنْ شَهْوَاهِ، وَقَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ، فَإِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَبْعَدُ شَيْءٍ مَنْرَعًا، وَإِنَّهَا لَا تَزَالُ تَنْزِعُ إِلَى مَعْصِيَةٍ فِي هَوَى. وَاعْلَمُوا - عِبَادَ اللَّهِ - أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُصِيبُ وَلَا يُمْسِي إِلَّا وَنَفْسُهُ ظَنُونٌ عِنْدَهُ، فَلَا يَزَالُ زَارِيًا عَلَيْهَا وَمُسْتَرِيدًا لَهَا. فَكُونُوا كَالسَّابِقِينَ قَبْلَكُمْ، وَالْمَاضِينَ أَمَامَكُمْ.

قَوْضُوا مِنَ الدُّنْيَا تَقْوِيصَ الرَّاحِلِ، وَطَوَّوْهَا طَيَّ الْمَنَازِلِ.

وَاعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغُشُّ، وَالْهَادِي الَّذِي لَا يَضِلُّ، وَالْمَحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ.

وَمَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بَزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ: زِيَادَةٌ فِي هُدًى، أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمَى.

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ، وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غَنَى؛ فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ،

وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأْوَائِكُمْ، فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ:

وَهُوَ الْكُفْرُ وَالنَّفَاقُ، وَالغِي وَالضَّلَالُ، فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ، وَتَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ، وَلَا تَسْأَلُوا بِهِ خَلْقَهُ، إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمِثْلِهِ.

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفِّعٌ، وَقَائِلٌ مُصَدِّقٌ، وَأَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفَعَ فِيهِ، وَمَنْ مَحَلَ بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صُدِّقَ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ

يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

«أَلَا إِنَّ كُلَّ حَارِثٍ مُبْتَلَى فِي حَزْنِهِ وَعَاقِبِهِ عَمَلِهِ، غَيْرَ حَزْنَةَ الْقُرْآنِ».

فَكُونُوا مِنْ حَزْنَتِهِ وَأَتْبَاعِهِ، وَاسْتَدِلُّوهُ عَلَى رَبِّكُمْ، وَاسْتَنْصِحُوهُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَاتَّهَمُوا عَلَيْهِ آرَاءَكُمْ، وَاسْتَعِشُوا فِيهِ أَهْوَاءَكُمْ.

ترجمه: خطبه ۱۷۶

آگاه باشید! چیزی از طاعت خدا نیست جز آن که با کراهت انجام می‌گیرد، و چیزی از معصیت خدا نیست جز اینکه با میل و رغبت عمل می‌شود، پس رحمت خداوند بر کسی که شهوت خود را مغلوب و هوای نفس را سرکوب کند، زیرا کار مشکل، بازداشتن نفس از شهوت بوده که پیوسته خواهان نافرمانی و معصیت است.

بندگان خدا! بدانید که انسان با ایمان، شب را به روز، و روز را به شب نمی‌رساند جز آن که نفس خویش را متهم می‌داند، همواره نفس را سرزنش می‌کند، و گناهکارش می‌شمارد، پس در دنیا چونان پیشینیان صالح خود باشید، که در پیش روی شما در گذشتند و همانند مسافران، خیمه خویش را از جا در آوردند و به راه خود رفتند.

ویژگی های قرآن

آگاه باشید! همانا این قرآن پند دهنده ای است که نمی‌فریبد، و هدایت کننده ای است که گمراه نمی‌سازد، و سخنگویی که هرگز دروغ نمی‌گوید

کسی با قرآن همنشین نشد مگر آن که بر او افزود یا از او کاست، افزودن در هدایت و کاهش از کور دلی و گمراهی.

آگاه باشید کسی با داشتن قرآن، نیازی ندارد،

و بدون قرآن بی نیاز نخواهد بود، پس درمان خود را از قرآن بخواهید، و در سختی‌ها از قرآن یاری بطلبید، که در قرآن درمان بزرگ‌ترین بیماریها یعنی کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است، پس به وسیله قرآن خواسته‌های خود را از خدا بخواهید، و با دوستی قرآن به خدا روی آورید، و به وسیله قرآن از خلق خدا چیزی نخواهید، زیرا وسیله ای برای تقرّب بندگان به خدا، بهتر از قرآن وجود ندارد.

آگاه باشید، که شفاعت قرآن پذیرفته شده، و سخنش تصدیق می‌گردد، آن کس که در قیامت، قرآن شفاعتش کند بخشوده می‌شود، و آن کس که قرآن از او شکایت کند محکوم است، در روز قیامت ندا دهنده ای بانگ می‌زند که:

«آگاه باشید امروز هر کس گرفتار بذری است که کاشته و عملی است که انجام داده، جز اعمال منطبق با قرآن»

پس شما در شمار عمل کنندگان به قرآن باشید، از قرآن پیروی کنید، با قرآن خدا را بشناسید، و خویشتن را با قرآن اندرز دهید، و رأی و نظر خود را برابر قرآن متهم کنید، و خواسته‌های خود را با قرآن نادرست بشمارید.

قیمه القرآن

وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رِيحُ الْقُلُوبِ، وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ، وَأَخْبِتُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصِيصِ. وَإِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بَغَيْرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيقُ مِنْ جَهْلِهِ؛ بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَعْظَمُ، وَالْحَسْرَةُ لَهُ أَلْزَمُ، وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَلْوَمُ.

ترجمه: خطبه ۱۱۰

ارزش قرآن

و قرآن را بیاموزید، که بهترین گفتار است، و آن را نیک بفهمید که بهار دلهاست، از نور آن شفا و بهبودی خواهید که شفای سینه های بیمار است، و قرآن را نیکو تلاوت کنید که سودبخش ترین داستانهاست، زیرا عالمی که به غیر علم خود عمل کند، چونان جاهل سرگردانی است که از بیماری نادانی شفا نخواهد گرفت، بلکه حجت بر او قوی تر و حسرت و اندوه بر او ثابت و در پیشگاه خدا سزاوار سرزنش است.

قسمتی از خطبه ۱۵۲ نهج البلاغه

اضْطَفَى اللَّهُ تَعَالَى مِنْهَجَهُ.

خصائص القرآن

وَبَيَّنَ حُجَجَهُ، مِنْ ظَاهِرِ عِلْمٍ، وَبَاطِنِ حِكْمٍ.

لَا تَفْنَى عَزَائِبُهُ، وَلَا تَنْقُضِي عَجَائِبُهُ. فِيهِ مَرَايِعُ النِّعَمِ، وَمَصَابِيحُ الظُّلْمِ، لَا تَفْتَحُ الْخَيْرَاتُ إِلَّا بِمَفَاتِيحِهِ، وَلَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِمَصَابِيحِهِ. قَدْ أَحْمَى حِمَاهُ، وَأَرْعَى مَرْعَاهُ. فِيهِ شِفَاءُ الْمُسْتَشْفَى، وَكِفَايَةُ الْمُكْتَفَى.

ترجمه: قسمتی از خطبه ۱۵۲

راه روشن آن را خدا برگزید، و حجت های آن را روشن گردانید.

ویژگی های قرآن

قرآن را فرو فرستاد که ظاهرش علم، و باطنش حکمت است، نوآوریهای آن پایان نگیرد و شگفتی هایش تمام نمی شود، در قرآن برکات و خیرات چونان سرزمین های پُر گیاه در اول بهاران، فراوان است، و چراغ های روشنی بخش تاریکی ها فراوان دارد، که در نیکی ها جز با کلیدهای قرآن باز نشود، و تاریکی ها را جز با چراغ های آن روشنایی نمی توان بخشید، مرز هایش محفوظ، و چراگاه هایش را خود نگهبان است، هر درمان خواهی را درمان، و هر بی نیازی طلبی را کافی است.

رابطه تقوا و درمان

قسمتی از خطبه ۱۹۸ نهج البلاغه

فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءَ قُلُوبِكُمْ، وَبَصِيرَةٌ عَمَى أَعْيُنِكُمْ، وَشِفَاءٌ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ، وَصَلَاحُ فَسَادِ صُدُورِكُمْ، وَطُهْرٌ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ، وَجِلَاءٌ عَسَا أَبْصَارِكُمْ، وَأَمْنٌ فَرَعِ جَائِشِكُمْ، وَضِيَاءٌ سَوَادِ ظُلْمَتِكُمْ.

فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ شِعْرًا دُونَ دِنَارِكُمْ، وَدَخِيلًا دُونَ شِعْرِكُمْ، وَلَطِيفًا بَيْنَ أَضْمَالِكُمْ، وَأَمِيرًا فَوْقَ أُمُورِكُمْ، وَمَنْهَلًا لِحِينِ وُرُودِكُمْ، وَشَفِيعًا لِدَرَكِ طَلِبَتِكُمْ، وَجَنَّةً لِيَوْمِ فِرْعَوْنِكُمْ، وَمَصَابِيحَ لِطُورِ قُبُورِكُمْ، وَسَكَنًا لِطُولِ وَحْشَتِكُمْ، وَنَفْسًا لِكَرْبِ مَوَاطِنِكُمْ.

ترجمه: قسمتی از خطبه ۱۹۸

همانا تقوا و ترس از خدا، داروی بیماری های دل ها، روشنایی قلب ها، و درمان دردهای بدن ها، مرهم زخم جانها، پاک کننده

پلیدی های ارواح، و روشنایی بخش تاریکی چشم ها، و امتیّت در ناآرامی ها، و روشن کننده تاریکی های شماست. پس اطاعت خدا را پوشش جان قرار دهید، نه پوشش ظاهری، و با جان فرمانبردار باشید نه با تن، تا با اعضا و جوارح بدنتان درهم آمیزد، و بر همه امور تان حاکم گردانید، اطاعت خدا را راه ورود به آب حیات، شفیع گرفتن خواسته ها، پناهگاه روز اضطراب، چراغ روشنگر قبرها، آرامش وحشت های طولانی دوران برزخ، و راه نجات لحظات سخت زندگی، قرار دهید زیرا اطاعت خدا، وسیله نگهدارنده از حوادث هلاک کننده، و جایگاه های وحشتناک که انتظار آن را می کشید، و حرارت آتش های برافروخته می باشد.

شناخت طبیان

پیامبر طیب دردها
آنجا که طبیان درمانده اند

پیامبر طیب دردها

قسمتی از خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه
اخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَمِشْكَاهِ الضِّيَاءِ، وَذُوَابَةِ الْعُلْيَاءِ، وَسُرَّةِ الْبَطْحَاءِ، وَمَصَابِيحِ الظُّلْمَةِ، وَيَنَابِيعِ الْحِكْمَةِ.
و منها: طَيْبٌ دَوَّارٌ بِطَيْبِهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ، وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ، يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ، مِنْ قُلُوبِ عُمِيٍّ، وَآذَانِ صُمَّ، وَالسِّنِّهِ بُكْمٍ؛ مُتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ، وَمَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ.

ترجمه: قسمتی از خطبه ۱۰۸

وصف پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله

پیامبر صلی الله علیه وآله را از درخت تنومند پیامبران، از سرچشمه نور هدایت، از جایگاه بلند بی همانند، از سرزمین بطحاء، از چراغ های برافروخته در تاریکی ها، و از سرچشمه های حکمت برگزید.

پیامبر صلی الله علیه وآله طبیعی است که برای درمان بیماران سیّار است، مرهم های شفابخش او آماده، و ابزار داغ کردن زخم ها را گداخته، برای شفای قلب های کور، و گوشهای ناشنوا، و زبانهای لال، آماده است و با داروی خود در پی یافتن بیماران فراموش شده و سرگردان است.

آنجا که طبیان درمانده اند

قسمتی از خطبه ۱۲۱ نهج البلاغه
فَإِنْ اسْتَقَمْتُمْ هَدَيْتُكُمْ وَإِنْ اعْوَجَجْتُمْ قَوْمْتُكُمْ، وَإِنْ أَبَيْتُمْ تَدَارَكْتُكُمْ، لَكَانَتِ الْوُثْقَى.
وَلَكِنْ بَمَنْ؟ وَإِلَى مَنْ؟ أُرِيدُ أَنْ أَدَاوِيَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ دَائِي، كَنَاقِشِ الشُّوكَةِ بِالشُّوكَةِ، وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ ضَلَعَهَا مَعَهَا!
اللَّهُمَّ قَدْ مَلَأْتَ أَطِبَاءَ هَذَا الدَّاءِ الدَّوِيَّ، وَكَلَّتِ التَّرْعَةُ بِأَشْطَانِ الرَّكِي!

ترجمه: قسمتی از خطبه ۱۲۱

اگر مقاومت می کردید، شما را راهنمایی می کردم و اگر به انحراف می رفتید شما را به راه راست برمی گرداندم، اگر سرباز می زدید، دوباره شما را برای مبارزه آماده می کردم، در آن صورت وضعیتی مطمئن داشتیم.

اما دریغ، با کدام نیرو بجنگم؟ و بچه کسی اطمینان کنم؟ شگفتا، می خواهم به وسیله شما بیماریها را درمان کنم ولی شما درد بی درمان من شده اید، کسی را می مانم که خار در پایش رفته و با خار دیگری می خواهد آن را بیرون کشد، در حالی که می داند خار

در تن او بیشتر شکنند و بر جای ماند.
خدایا! پزشکان این درد مرگبار به جان آمده، و آب رسان این شوره زار ناتوان شده است.

امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: امام علی ع و مباحث تربیتی محمد دشتی - ۱۳۳۰
 مشخصات نشر: قم نشر موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین علیه السلام ۱۳۷۹.
 مشخصات ظاهری: ص ۱۷۶
 فروست: (الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام [ج] ۱۳)
 (موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین ع، ۵۴)
 الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام [ج]. ۱۳
 شابک: ۹۶۴-۶۴۲۲-۳۳-۰۵۰۰۰ ریال ۹۶۴-۶۴۲۲-۳۳-۰۵۰۰۰ ریال
 وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی
 یادداشت: چاپ دوم ۱۳۸۰؛ ۱۲۰۰۰ ریال
 یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس
 موضوع: علی بن ابی طالب ع، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- فضائل
 موضوع: علی بن ابی طالب ع، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- نظریه درباره آموزش و پرورش
 شناسه افزوده: موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین ع
 رده بندی کنگره: BP۳۷/۴/۵الف ۱۳، ۷.ج
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱
 شماره کتابشناسی ملی: م ۱۳-۶۰-۷۹

سراغاز

نوشتار نورانی و مبارک و ارزشمندی که در پیش روی دارید، تنها برخی از «الگوهای رفتاری» آن یگانه بشریت،
 باب علم نبی،

پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السلام،

تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت، و جنگ‌ها و یورش‌های پیاپی قریش،
 و نابود کننده خط کفر و شرک و نفاق پنهان،

اول حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسم،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که همواره با قرآن بود،

و با قرآن زیست

و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، وحدتشان جاودانه است.

مباحث ارزشمند آن در حال تکامل و گسترش است،

نورانی است،

نور نور است،

عطر آگین از جذبه های عرفانی و شناخت و حضور است،

که با نام های مبارک زیر، در آسمان پُر ستاره اندیشه ها خواهد درخشید مانند:

۱- امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی

الف- اخلاق فردی

ب- اخلاق اجتماعی

ج- آئین همسر داری

۲- امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی

۳- امام علی علیه السلام و اقتصاد

الف- کار و تولید

ب- انفاق و ایثار گری

ج- عمران و آبادی

د- کشاورزی و باغداری

۴- امام علی علیه السلام و امور نظامی

الف- اخلاق نظامی

ب- امور دفاعی و مبارزاتی

۵- امام علی علیه السلام و مباحث اطلاعاتی و امنیتی

۶- امام علی علیه السلام و علم و هنر

الف- مسائل آموزشی و هنری

ب- مسائل علمی و فرهنگی

۷- امام علی علیه السلام و مدیریت

۸- امام علی علیه السلام و امور قضائی

الف- امور قضائی

ب- مسائل جزائی و کیفری

۹- امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی

۱۰- امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی

۱۱- امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف ونهی از منکر)

۱۲- امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی

۱۳- امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی

۱۴- امام علی علیه السلام و مسائل بهداشت و درمان

۱۵- امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

الف- تفریحات سالم

ب- تجمل و زیبایی

مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد شده، از نظر کاربردی مهم و سرنوشت سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار و سیره و روشهای الگویی امام علی علیه السلام نیز خبر می‌دهند،

تنها دارای جذبه «قال» نیست که در بردارنده جلوه های «حال» نیز می‌باشد.

دانه های انگشت شماری از صدف‌ها و مروارید های همیشه درخشانده دریای علوم نبوی است

از رهنمودها و راهنمایی های جاودانه علوی است

از محضر حق و حقیقت است

و از زلال و جوشش همیشه جاری واقعیت هاست

که تنها نمونه هائی اندک از آن مجموعه فراوان و مبارک را در این جزوات می‌یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن،

از چشمه زلال ولایت می‌نوشید

که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است.(۱).

و در آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا:

چراغ روشنگر راه قصه پردازان

و سناریو نویسان فیلم نامه‌ها و طراحان نمایشنامه

و حجت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهد اسلامی باشد،

تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اول مظلوم اسلام نورانی کنیم.

که رسول گرامی اسلام فرمود:

نُورُوا مَجَالِسَكُمْ بِذِكْرِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

(جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید)

با کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» حقیقت «چگونه بودن؟!»، برای ما روشن می‌شود

و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد.

پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی، بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه

همه کتب و منابع و مآخذ روائی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که:

«امام علیه السلام چگونه بود؟»

آنگاه بدانیم که:

«چگونه باید باشیم»

زیرا خود فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُكُم عَلَى طَاعَتِهِ إِلَّا وَاسْتِيقُكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنْتَهُاكُمْ عَنْ مَعْصِيَتِهِ إِلَّا وَاتَّاهِي قِبَلِكُمْ عَنْهَا(۲).

(ای مردم! همانا سوگند به خدا من شما را به عمل پسندیده ای تشویق نمی‌کنم جز آنکه در عمل کردن به آن از شما پیشی

می‌گیرم، و شما را از گناهی باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده ام)

پس توجه به الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام برای مبارزان و دلاورانی که با نام او جنگیدند، و با نام او خروشیدند، و هم

اکنون در جای جای زندگی، در صلح و سازندگی، در جنگ و ستیز با دشمن، در خودسازی و جامعه سازی و در همه جا بدنبال

الگوهای کامل روانند، بسیار مهم و سرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمه الله بجوشند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند، که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند»

و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود:

«این علی و پیروان او در بهشت جای دارند» (۳).

و امیدواریم که کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» آغاز مبارکی باشد تا این راه تداوم یابد، و به کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری» دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد.

در اینجا توجه به چند تذکر اساسی لازم است.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

اقسام الگوهای رفتاری

(۱) تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود ۷۰۰ عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضرت امام علی علیه السلام فراهم آمده است.

خطبه ۶ / ۱۷۵، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

ینابیع المودّة ص ۴۰، قالت فاطمه (س): نَظَرَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِلَى عَلِيٍّ (ع) وَقَالَ: هَذَا وَشِيعَتُهُ فِي الْجَنَّةِ.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقت شود. گاهی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السلام در شرایط زمانی و مکانی خاصی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرایط خاص قابل ارزیابی است، و الزامی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کنند، که در اخلاق فردی امام علی علیه السلام نمونه های روشنی را جمع آوری کرده ایم، و دیگر امامان معصوم علیه السلام نیز توضیح داده اند که: شکل و جنس لباس امام علی علیه السلام تنها در روزگار خودش قابل پیاده شدن بود، اما هم اکنون اگر آن لباس ها را بپوشیم، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت.

یعنی عنصر زمان و مکان، در کیفیت ها تأثیر بسزائی دارد.

پس اگر الگوهای رفتاری، درست تبیین نگردد، ضمانت اجرائی ندارد و از نظر کار بُردی قابل الگو گیری یا الگو پذیری نیست، مانند:

- غذاهای ساده ای که امام علی علیه السلام میل می فرمود، در صورتی که فرزندان و همسران او از غذاهای بهتری استفاده می کردند.

- لباس های پشمی و ساده ای که امام علی علیه السلام می پوشید، امّا ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السلام بپوشند.

- در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود.

امام علی علیه السلام خود نیز تذکر داد که:

لَنْ تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُنِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ

(شما نمی‌توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی‌ها مرا یاری دهید) (۱).

وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشمی پوشید و به کوه‌ها می‌رفت و دست از زندگی شُست و تنها عبادت می‌کرد، امام علی علیه السلام او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می‌کنی؟

عاصم بن زیاد در جواب گفت:

قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذَا أَنْتَ فِي خُشُونَةٍ مَلْبَسِكَ وَجُشُونَةٍ مَا كَلِمَتِكَ!

(عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر می‌بری؟)

امام علی علیه السلام فرمود:

قَالَ: وَيْحَكَ، إِنِّي لَكُنْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَيَّ أَيْمَةَ الْعَدْلِ أَنْ يَقْدَرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ، كَيْلًا يَتَّبِعُ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ! (۲).

وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

(۱) نامه ۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۳/۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی‌شناسد، و همواره برای الگوپذیری ارزشمند است مانند:

۱- ترویج فرهنگ نماز

۲- اهمیت دادن به نماز اول وقت

۳- ترویج فرهنگ اذان

۴- توجه فراوان به بازسازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید

۵- شهادت طلبی و توجه به جهاد و پیکار در راه خدا

۶- حمایت از مظلوم و ...

زیرا طبیعی است که کیفیت‌ها متناسب با زمان و مکان و شرائط خاص فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است. گرچه اصول منطقی همان کیفیت‌ها، جاودانه اند، یعنی همواره ساده زیستی، خودکفائی، ساده پوشی ارزشمند است، اما در هر جامعه ای چهار چوب خاص خودش را دارد، پس کمیته‌ها و اصول منطقی الگوهای رفتاری ثابت، و کیفیت‌ها، و چگونگی الگوهای رفتاری متغیر و در حال دگرگونی است.

ضرورت‌ها

تربیت از دیدگاه امام علی

مسئله تربیت

مباحث تربیتی یکی از بنیادی‌ترین مباحث علوم انسانی، و یکی از ارزنده‌ترین مباحث اجتماعی، سیاسی است، که با بسیاری از مباحث دیگر رشته‌های علوم ضروری، ارتباط تنگاتنگ دارد،

و در اخلاق و سازندگی،
خود سازی و جامعه سازی،
گاهی به عنوان پایه های اساسی، و زمانی به عنوان نتیجه و ره آوردها، این قبیل از مباحث ارزشمند انسانی، اجتماعی مورد ارزیابی قرار می گیرد.

و بدیهی است که؛
سعادت فرد و جامعه،
تکامل و ترقی انسان‌ها و خانواده ها،
پیشرفت یا عقب ماندگی جوامع بشری،
سلامت جسم و جان بشریت تشنه آزادی،
همه و همه به «مباحث تربیتی» و «مسئله تربیت» مربوط می شود.

اگر انسان‌ها، مباحث تربیتی را بدرستی بشناسند،
و هدفداری آن را بدانند،
و با روش های صحیح تربیت آشنائی پیدا کنند،
و سپس خود را و خانواده خود را و جامعه خود را تربیت کنند،
اصلاح نمایند و به سوی خوبی‌ها و ارزش های اخلاقی سوق دهند،
همواره به سوی تکامل و ترقی و استقلال در حرکتند و عقب ماندگی و شکست و ذلت و خواری و مفسد اخلاقی و اجتماعی دامنگیرشان نخواهد شد که از نظر قرآن کریم و نهج البلاغه، هدف اساسی همه انبیاء و پیامبران الهی تحقق این آرمان ارزنده الهی، بشری است.

و می دانیم که:
مکتب اسلام کاملترین مکتب تربیتی است،
و دستورات و قواعد و روش های تربیتی آن از چشمه سار همیشه جاری وحی الهی گرفته شده و با رهنمودهای مداوم امامان معصوم علیهم السلام در تئوری و عمل لباس حقیقت پوشیده است،
همه شرق شناسان و مؤرخان غربی و شرقی اعتراف دارند که رسول گرامی اسلام و امامان راستین تشیع، از عرب عقب مانده جاهلی آلوده دامن، دانشمندان و پرهیزگاران و نام آوران بی نظیری ساخته اند.
و انقلاب فکری، علمی، سیاسی، اخلاقی، نظامی، بهداشتی شگفتی آوری را با دست همان مردم عقب مانده تحقق بخشیدند که همه متفکران گذشته و حال را در تعجب و حیرت نگه داشتند.
که می پرسند:

راستی دل‌ها و مغزهای خفته عرب جاهلی چگونه بیدار شد؟
رسول خدا با کدام روش های تربیتی دست به انقلاب علمی، تربیتی زد؟
و می دانیم که نهج البلاغه بهترین و گویا ترین زبان قرآن و تبیین کننده مباحث تربیتی اسلام است.

پس باید گوش جان به کلمات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بسپاریم و در این سیر کوتاه، مباحث تربیتی نهج البلاغه را به درستی مورد مطالعه و ارزیابی قرار دهیم،
تا ره توشه ارزشمندی برای خودسازی و باز پروری جامعه مان باشد.

حال از نهج البلاغه می‌پرسیم:

آیا تربیت ممکن است؟

آیا موانع تربیت را می‌شود از میان برداشت؟

و روش های تربیتی کدامند؟

و چگونه باید فرد و جامعه را تربیت نمود؟

امکان تربیت

تربیت پذیری انسان

ارزش تربیت

هدفداری تربیت

شناخت عوامل تربیت

نقش پدر و مادر

نقش خانواده

استاد و آموزگار

جامعه و محیط زندگی

دوستان

علماء و نصیحت کنندگان جامعه

حکومت و رهبری

الگوهای موفق تربیت

قرآن و تعالیم انسان ساز آن

همسایه و همسایگان

تبلیغات

سنن و آداب صحیح اجتماعی

تاریخ گذشتگان

انقلاب اسلامی، الهی

امکان تربیت

از دیدگاه نهج البلاغه، تربیت ممکن، و روش های تربیتی مشخص و روشن است و بهترین روش های مقابله با موانع و آفات تربیت

نیز بدرستی مورد ارزیابی قرار گرفته است، که فرمود:

فَنفْسُكَ نَفْسُكَ! فَقَدْ بَيْنَ اللَّهِ لَكَ سَبِيلَكَ، وَحَيْثُ تَنَاهَتْ بِكَ أُمُورُكَ،

زنهار! زنهار! در تربیت و سازندگی خویشتن تلاش کن زیرا که خداوند، راهی را که باید بروی، برای تو روشن ساخته است و

آینده رفتن تو را مشخص و تبیین فرموده است.(۱).

و سپس امیدواری می‌دهد که اگر از راه روشن الهی بروید و در تربیت خود و دیگران بکوشید حتما پیروز شده و به سرچشمه

سعادت خواهید رسید.

أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوَاضِحَ وَرَدَ الْمَاءَ، وَمَنْ خَالَفَ وَقَعَ فِي النَّيِّهِ!

(ای مردم، آنکس که از راه آشکار و جاده حق ره سپارد به آب می‌رسد و کسی که مخالفت کند در حیرت و سرگردانی قرار خواهد گرفت). (۲).

و آنگاه به ضرورت تربیت و خودسازی اشاره می‌کند که:

أَيُّهَا النَّاسُ، تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا، وَاعْدِلُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوَةِ عَادَاتِهَا.

(ای مردم، خودتان عهده دار تربیت نفس خویش باشید و نفس را از کشیده شدن به طرف هوس‌ها و عادت ناروا باز دارید). (۳).

(۱) نامه ۳/۳۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، اسناد این نامه به این شرح است:

۱- کتاب بحار الانوار ج ۳۳ ص ۸۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۲- کتاب طراز ج ۲ ص ۱۲۳: سید یمانی

۳- شرح نهج البلاغه ج ۱۶ ص ۶: ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶ هـ)

۴- شرح ابن میثم ج ۴ ص ۴۴۸: بحرانی (متوفای ۶۷۹ هـ).

خطبه ۴/۲۰۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب محاسن ص ۲۶۲ ح ۲۳۲: برقی (متوفای ۲۷۴ هـ)

۲- کتاب غیبت ص ۹ و ص ۲۷ مقدمه المؤلف: نعمانی (متوفای ۳۴۲ هـ)

۳- بحار الانوار ج ۲ ص ۲۶۶ و ج ۶۴ ص ۱۵۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۴- تفسیر برهان ج ۴ ص ۲۶۰ ح ۱: علامه بحرانی (متوفای ۱۱۰۷ هـ)

۵- کتاب مسترشد ص ۴۰۷/۷۶ ط جدید: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)

۶- کتاب ارشاد ص ۱۴۷ قدیم: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ).

حکمت ۳۵۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب النهایه ج ۳ ص ۳۵ (ماده صرف): ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)

۲- غرر الحکم ص ۱۵۴ و ۳۵۹ / ج ۳ ص ۲۹۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۳- منهاج البراعه ج ۳ ص ۳۹۹: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۴- بحار الانوار ج ۶۷ ص ۷۳ ذح ۲۷ ب ۴۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۵- غرر الحکم ج ۶ ص ۴۵۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ).

تربیت پذیری انسان

تربیت یکی از ارزشمندترین واقعیت نظام هستی است که در همه چیز قابل پیاده شدن و ثمره دادن می‌باشد،

نه تنها انسان را می‌شود تربیت کرد و در خودسازی و جامعه سازی موفق شد، بلکه حیوانات و نباتات را نیز می‌شود تربیت کرده و با روش های تربیتی به سوی ارزش ها سوق داد.

گرچه موجودات حیاتی همه تربیت پذیرند،

اما تربیت پذیری انسان از ویژگی های خاصی برخوردار است، انسان با برخورداری از عقل و تدبیر و عواطف انسانی، تربیت پذیرتر

از دیگر موجودات نظام آفرینش می‌باشد که امام علی علیه السلام می‌فرماید:

وَلَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَعَتْ فِي إِبْلَامِهِ، فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَعَطَّ بِالْأَدَابِ، وَالْبَهَائِمَ لَا تَتَعَطُّ إِلَّا بِالضَّرْبِ.

(از کسانی مباش که پند و اندرز به آنها سودی نمی‌بخشد مگر آنکه سخت در توبیخ آنها مبالغه شود، زیرا انسان‌های عاقل با برخورداری از عقل با اندرز و آداب پند پذیرند، اما چهار پایان با زدن). (۱).

با توجه به پند آموزی و تربیت پذیری انسان، امام علی علیه السلام سفارش می‌کند که:

در تربیت کودک،

و تربیت نفس،

و تربیت افراد جامعه باید شتاب نمود و تربیت را از هر کار دیگری مقدم داشت،

زیرا ممکن است آداب و روش‌های زشت و ناروا دل‌های پاک را آلوده سازد و تربیت و سازندگی را ناممکن نماید،

امام علی علیه السلام به فرزندش امام مجتبی علیه السلام می‌نویسد:

لِتَسْتَقْبِلَ بَعْدَ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُعَيْتَهُ وَتَجَرِبَتُهُ،

(من در تعلیم و تربیت تو پیش از آنکه قلبت سخت شود و عقل و فکرت به امور دیگری مشغول گردد مبادرت ورزیدم تا با تصمیم

جدی به استقبال کارهایی بشتابی که اندیشمندان و اهل تجربه زحمت آزمون آنرا کشیده اند). (۲).

(۱) نامه ۱۰۸/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبدالله بن سعید (متوفای قرن ۳ هـ)

۳- عقد الفرید ج ۳ ص ۹۰ و ۹۱ و ۱۴۳ و ج ۳ جدید ۱۱۴: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۴- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۳۹۲ و ۳۸۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۵- تحف العقول ص ۹۷/۵۲ و ۹۹/۶۸ و ۷۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ).

نامه ۲۲/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

ارزش تربیت

پس از آنکه دانستیم تربیت ممکن است،

و انسان تربیت پذیر می‌باشد،

و در امور تربیتی باید عجله و شتاب کرد،

حال، توجه به ارزش‌های تربیت و خودسازی ضروری است،

که امام علی علیه السلام فرمود:

الْعِلْمُ وَرَأْيُهُ كَرِيمَةٌ، وَالْأَدَابُ حُلٌّ مُجَدَّدَةٌ، وَالْفِكْرُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ.

(علم، میراث گران بهائی است و تربیت و آداب ارزشمند اخلاقی، لباس فاخر و زینتی است). (۱).

و در کلامی نورانی، جلوه ارزشمند دیگری از تربیت را اینگونه مطرح می‌فرماید که:

لَا غِنَى كَالْعَقْلِ؛ وَلَا فَقْرٌ كَالْجَهْلِ؛ وَلَا مِيرَاثٌ كَالْأَدَبِ؛ وَلَا ظَهِيرٌ كَالْمُشَاوَرَةِ.

(هیچ ثروتی چون عقل نیست و هیچ فقری چون جهل نمی‌باشد و هیچ میراثی چون ادب و تربیت نخواهد بود). (۲).

(۱) حکمت ۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- کنز الفوائد ص ۲۸۸: کراچکی (متوفای ۴۴۹ هـ)
 - ۲- غرر الحکم ص ۲۴۶ و ج ۱ ص ۴۰ و ۱۴۴: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
 - ۳- امتاع والمؤانسۀ ج ۲ ص ۳۱: ابو حیان توحیدی (متوفای ۳۸۰ هـ)
 - ۴- عدد القویة: ابن مطهر حلی (متوفای ۳۵۵ هـ)
 - ۵- البیان والتبیین ج ۲ ص ۹۷: جاحظ (متوفای ۲۵۵ هـ)
 - ۶- کتاب أمالی ج ۱ ص ۱۱۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ).
- حکمت ۵۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
- ۱- تحف العقول ص ۲۰۱ و ۸۹ و ۹۴: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)
 - ۲- اصول کافی ج ۱ ص ۲۶ ح ۲۵: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 - ۳- کتاب أمالی ص ۱۹۳: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
 - ۴- دستور معالم الحکم ص ۱۷ الباب الاوّل: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ هـ)
 - ۵- غرر الحکم ص ۲۸۹ / ج ۴ ص ۵۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ).

هدفداری تربیت

امکان تربیت و ضرورت خودسازی و باز پروری جامعه را بسیاری از مکتب‌ها پذیرفته‌اند و مباحث پیرامون آن را قبول داشته و با اسلام و دیگر مکاتب تربیتی، الهی، اعلان هماهنگی می‌کنند.

آنچه که اسلام را در برابر دیگر مکاتب تربیتی ممتاز جلوه می‌دهد «هدفداری انسان» و «هدفداری تربیت» است. بسیاری اصول کلی تربیت و ضرورت آن را برای زندگی انسانی، و تداوم حیات اجتماعی باور دارند، اما می‌پرسند:

چرا خود را تربیت کنیم؟

چرا مشکلات و رنج فراوان خودسازی را هموار سازیم؟

چرا برای تربیت شدن و تربیت کردن از لذت‌ها و خوشی‌ها بگذریم؟

و برای چه و کدام اهداف تکاملی به تربیت و سازندگی روی بیاوریم؟

و بدیهی است تا مبانی اعتقادی قرآن و نهج البلاغه را نپذیرند،

و هدفداری انسان را،

و حرکت تکاملی بشر به سوی قیامت و بهشت جاویدان را باور نکنند، تربیت و مقررات و احکام تربیتی، بدون پشتوانه اجرایی است،

که امام علی علیه السلام می‌فرماید:

وَاعْلَمُوا، عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَلَمْ يُرْسِلْكُمْ هَمَلًا، أَوْ صِیْكُمْ، عِبَادَ اللَّهِ، بَتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّهَا الزَّمَامُ وَالْقَوَامُ

(ای بندگان خدا آگاه باشید، خداوند شما را بی هدف و بیهوده نیافرید و سرگردان و بدون سرپرست نگذاشته است...)

ای بندگان خدا شما را به تقوی و خویشتن داری سفارش می‌کنم که زمام عبادت‌ها و قوام زندگی سعادت‌مندانه به تقوی بستگی

دارد. (۱).

و آنگاه رفاه زدگان شکم باره و هدف گم کرده را نکوهش کرده، می‌فرماید:

فَمَا خُلِقْتُ لِيَشْغَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ، كَأَلْبِهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ، هُمُّهَا عَافَهَا

(آیا عبث و بیهوده آفریده شده ام همانند حیوان پروای که تمام همت او علف و چریدن و خوردن باشد؟). (۲).

سپس هدف تکاملی را مطرح می‌فرماید:

لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ، فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا.

(بدانید که جان شما بهائی جز بهشت ندارد پس خود و زحمات و تلاش های خود را به کمتر از آن نفروشید). (۳).

و برای تحمّل مشکلات تربیت و خودسازی تذکر می‌دهد که:

فَمَنْ اشْتَأَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ؛ وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَبَ الْمُحَرَّمَاتِ

(کسی که به سوی حیات جاویدان در حرکت است و اشتیاق بهشت دارد از شهوات و تمایلات سرکش پرهیز می‌کند و آن کس

که از آتش جهنم بیمناک است از محرّمات و بدی‌ها دوری می‌کند). (۴).

و در کلام نورانی دیگری، سعادت و کمال و موفقیت دنیا و آخرت را هدف ارزشمند تربیت معرفی می‌کند که فرمود:

إِنَّ الْمَالَ وَالْبَنِينَ حَرْثُ الدُّنْيَا، وَالْعَمَلَ الصَّالِحَ حَرْثُ الْآخِرَةِ، وَقَدْ يَجْمَعُهُمَا اللَّهُ تَعَالَى لِأَقْوَامٍ،

(ثروت و اموال و فرزندان بهره و کشت این جهانند و عمل صالح، زراعت و بهره آخرت است و گاهی خداوند این هر دو را به افراد

می‌بخشد). (۵).

وقتی هدف ارزشمند خلقت انسان، سعادت دنیا و آخرت شد پس کوتاهی و سستی نسبت به هر کدام از این دو نارواست،

که امام علی علیه السلام به فرزندش امام مجتبی علیه السلام می‌فرماید:

فَأَصْلِحْ مَتَوَاكَّ، وَلَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ

(زندگی جاویدان بهشتی و منزلگاه آینده خود را اصلاح کن و آخرت را به دنیای زود گذر مفرش). (۶).

(۱) خطبه ۴/۱۹۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- منهاج البراعة ج ۲ ص ۲۸۱: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۲- بحار الانوار ج ۷ ص ۱۱۵ ح ۵۰ ب ۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۳- غرر الحکم ج ۵ ص ۱۰۳: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۴- اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۸: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه).

نامه ۱۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- الخرائج و جرائح ج ۲ ص ۵۴۲ ح ۲ فصل ۲: قطب الدین راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۲- کتاب مناقب ج ۲ ص ۱۰۱: ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ ه)

۳- ربيع الابرار ج ۳ ص ۲۴۱ ح ۲۱۵ ب ۴۴: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۴- روضة الواعظین ص ۱۲۷: ابن قتال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ ه)

۵- استيعاب ج ۲ ص ۲۱: عبدالبر مالکی (متوفای ۳۳۸ ه).

حکمت ۴۵۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- مجمع الامثال ج ۲ ص ۴۵۳: میدانی (متوفای ۵۱۸ ه)

۲- غرر الحکم ج ۲ ص ۵۹ و ۳۳۱: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۳- منهاج البراعة ج ۳ ص ۴۳۰: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

- ۴- غرر الحکم ج ۵ ص ۸۱: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۵- بحار الانوار ج ۷۰ ص ۱۳۳ ح ۱۳۶ ب ۱۲۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).
- حکمت ۲/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
- ۱- عیون الاخبار ج ۲ ص ۳۲۹: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ)
 - ۲- البیان والتبیین ج ۲ ص ۱۴۸: ابو عثمان جاحظ (متوفای ۲۵۵ هـ)
 - ۳- کتاب محاسن و اضداد ص ۱۳۲: ابو عثمان جاحظ (متوفای ۲۵۵ هـ)
 - ۴- مروج الذهب ج ۲ ص ۴۱۹: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هـ)
 - ۵- محاسن و مساوی ص ۳۵۸: بیهقی شافعی (متوفای ۵۶۹ هـ)
 - ۶- تاریخ یعقوبی (ابن واضح) ج ۲ ص ۲۰۸: یعقوبی (متوفای ۲۹۲ هـ).
- خطبه ۵/۲۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
- ۱- اصول کافی ج ۲ ص ۲۹۴ ح ۱۵۴ و ۱۹: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 - ۲- عقد الفرید ج ۲ ص ۱۸۳ فضل العشره: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 - ۳- کتاب صفین ص ۱۰: نصرین مزاحم (متوفای ۲۰۲ هـ)
 - ۴- تاریخ ج ۲ ص ۲۰۷: ابن واضح (متوفای ۲۹۲ هـ)
 - ۵- ربیع الابرار ج ۳ ص ۱۴۶ و ج ۵ ص ۸۹: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ).
- نامه ۱۳/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

شناخت عوامل تربیت

اشاره

پس از آشنائی با مباحث مقدماتی مسئله تربیت، باید عوامل تربیتی را شناخت و آنها را تقویت و به سوی آنها جذب شد، که نقش تعیین کننده در تربیت و سازندگی فرد و جامعه دارد. در این قسمت از بحث به برخی از آنها اشاره می‌شود.

نقش پدر و مادر

آموزشگاه آغازین هر فردی، خانه و خانواده می‌باشد، زندگی خانوادگی، نقش مهمی در خود سازی و بازسازی دل‌ها دارد، که پدر و مادر و دیگر افراد خانواده هم می‌توانند مربی لایق و موفق فرزندان باشند، و هم عامل اساسی انحراف و آلودگی های فکری کودکان گردند، که در این رابطه امام علی علیه السلام می‌فرماید:

وَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ، وَيُحَسِّنَ أَدَبَهُ، وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ.

(و حقّ فرزند بر پدر آن است که برای کودک نام نیک انتخاب کند و او را خوب تربیت نماید و قرآن تعلیمش دهد). (۱).

و سپس به تأثیر روابط اجتماعی پدران و فرزندان اشاره می‌فرماید که:

مَوَدَّةُ الْأَبَاءِ قَرَابَةٌ بَيْنَ الْأَبْنَاءِ

دوستی میان پدران سبب خویشاوندی میان فرزندان است). (۲).

گرچه در ۲ مورد یاد شده نام پدر و پدران مطرح شد اما مسئولیت فوق الذکر شامل مادران نیز می‌شود.

(۱) حکمت ۳۹۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- محاضرات الادباء ج ۱ ص ۱۵۷: راغب اصفهانی (متوفای ۵۱۳ هـ)

۲- تیسیر المطالب ص ۳۰۷: یحیی بن الحسین (متوفای ۴۲۴ هـ)

۳- کتاب آمالی: سید ابوطالب (متوفای ۴۲۴ هـ)

۴- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۳۷۲ ح ۵۷۶۲: صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۵- مسند احمد بن حنبل ج ۶ ص ۴۲۹: احمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱ هـ).

حکمت ۳۰۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- مطالب السؤل ج ۱ ص ۱۶۲: ابن طلحه شافعی (متوفای ۶۵۲ هـ)

۲- منهاج البراعه ج ۳ ص ۳۸۲: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۳- شرح ابن میثم ج ۵ ص ۳۹۷: بحرانی (متوفای ۶۷۹ هـ)

۴- بحار الانوار ج ۷۱ ص ۲۶۴ ب ۱۶ ح ۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۵- عیون الاخبار ج ۳ ص ۹۰: ابن قتیبه حنفی (متوفای ۲۷۶ هـ).

نقش خانواده

خانواده، یکی از عوامل تربیتی است،

که فرزندان و کودکان از اعضاء خانواده الگو می‌گیرند،

و رنگ می‌پذیرند.

از این رو امام علی علیه السلام سفارش می‌کند که با خانواده های خوب و صالح، روابط دوستانه برقرار کنید.

امام علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر می‌فرماید:

ثُمَّ أَصْبِقْ بِذَوِي الْمُرُوءَاتِ وَالْأَهْلِ حَسَابٍ وَأَهْلِ الْبَيْتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ

(روابط خود را با افراد با شخصیت و اصیل و خاندان های صالح و خوش سابقه برقرار ساز). (۱).

آنگاه بهترین خانواده نمونه را معرفی می‌کند. «خانواده رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم»

که فرمود:

وَعِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ أَبُوَابِ الْحَكَمِ وَضِيَاءُ الْأَمْرِ

(درهای دانش و روشنائی امور نزد ما (اهل بیت) خانواده رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است). (۲).

(۱) نامه ۵۲/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)

۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۵۰: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هـ)

۳- نهایه الارب ج ۶ ص ۱۹: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ هـ)

- ۴- فهرست نجاشی ص ۷: نجاشی (متوفای ۴۵۰ هـ).
 خطبه ۱/۱۲۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
 ۱- کتاب سلیم بن قیس ص ۱۴۲: سلیم بن قیس (از اصحاب امام سجاد علیه السلام)
 ۲- غرر الحکم ص ۸۱ و ۸۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
 ۳- منهاج البراعه ج ۲ ص ۱۶: راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
 ۴- شرح نهج البلاغه ج ۷ ص ۲۹۱: ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶ هـ)
 ۵- غرر الحکم ج ۲ ص ۲۶۹ و ۳۳۸ و ۳۴۰: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ).

استاد و آموزگار

امام علی علیه السلام با توجه به نقش ارزنده آموزگار و دانشمندان علوم ضروری و تأثیر چشمگیر جلسات علمی، به مالک اشتر فرمود:

وَأَكْبَرُ مَدَارِسَ الْعُلَمَاءِ وَمُنَاقَشَةَ الْحُكَمَاءِ فِي تَثْبِيتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِبِلَادِكِ

(در جلسات درس دانشمندان و اساتید زیاد به گفتگو بنشین و با حکماء و اندیشمندان نیز بسیار به بحث و بررسی پرداز که وضع کشور را اصلاح می‌کند.) (۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به نقش استاد در تربیت انسان به آموزگار الهی خود، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می‌پردازد،

و اهمیت و ارزش آموزش های پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم را چنین بیان می‌دارد:

وَلَقَدْ كُنْتُ أَتْبَعُهُ أَتْبَاعَ الْفَصِيلِ أَتْرُ أُمِّهِ يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا وَيَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ.

(من هم چون سایه ای بدنبال آموزگارم رسول خدا حرکت می‌کردم و آن بزرگ پیامبر هر روز نکته تازه ای از اخلاق نیک را برای من آشکار می‌ساخت و مرا فرمان می‌داد که به او اقتدا نمایم.) (۲).

(۱) نامه ۴۰/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

خطبه ۱۲۰/۱۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- کتاب یقین ص ۱۹۶: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)
 ۲- فروع کافی ج ۴ ص ۱۹۸ الی ۲۰۱ ح ۲: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 ۳- من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۵۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
 ۴- ربيع الابرار ص ۳۳۳ ج ۱ و ج ۵ ص ۱۷۵: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)
 ۵- اعلام النبوة ص ۹۷: ماوردی (متوفای ۴۵۰ هـ).

جامعه و محیط زندگی

یکی از عوامل تربیت «جامعه» و «محیط زندگی»، انسان است که در انتخاب مکان زندگی و «محیط اجتماعی» باید دقت لازم را به عمل آورد.

امام علی علیه السلام برای انتخاب جامعه خوب می فرماید:

وَاشْكُنِ الْأَمْصَارَ الْعِظَامَ فَإِنَّهَا جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ، وَاحْذَرِ مَنَازِلَ الْغَفْلَةِ وَالْجَفَاءِ وَقَلَّةَ الْأَعْوَانِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ.

(در شهرهای بزرگی که مرکز اجتماع مسلمانان است مسکن گزین و از محیط و جامعه هایی که اهل غفلت و ستم کاری در آنجا هستند و یاران مطیع خدا در آنجاها کمتر یافت می شوند پرهیز). (۱).

آنگاه با توجه به نقش عوامل جغرافیایی جامعه و محیط زندگی در روحيات انسان به مردم بصره می فرماید:

بِلَادُكُمْ أَنْتُنْ بِلَادِ اللَّهِ تُرْبَةٌ:

أَقْرُبُهَا مِنَ الْمَاءِ، وَأَبْعَدُهَا مِنَ السَّمَاءِ،

(سرزمین شما متعفن ترین خاکهاست از همه جا به آب نزدیک تر است و از آسمان دورترید). (۲).

(۱) نامه ۹۶۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- غرر الحکم ص ۷۶ / ج ۴ ص ۲۱۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۲- شرح ابن میثم ج ۵ ص ۲۲۱: بحرانی (متوفای ۶۷۹ ه)

۳- بحار الانوار ج ۳۳ ص ۵۰۸ ح ۷۰۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۴- منهاج البراعة ج ۳ ص ۲۳۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه).

خطبه ۵/۱۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- اخبار الطوال ص ۱۵۱: دینوری حنفی (متوفای ۲۸۲ ه)

۲- مروج الذهب ج ۲ ص ۳۶۸: مسعودی (متوفای ۳۴۶ ه)

۳- عیون الاخبار ج ۱ ص ۲۱۷ و ۲۱۶: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ ه)

۴- عقد الفرید ج ۴ ص ۱۴۶: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۵- بحار الانوار ج ۳۲ ص ۲۳۶ ح ۱۸۹ و ص ۲۴۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

دوستان

امام علی علیه السلام در رابطه با نقش تربیتی بسیار حساس «دوستان» در یکدیگر می فرماید:

وَأَمْحَضُ أَحَاكَ النَّصِيحَةَ، حَسَنَةً كَانَتْ أَوْ قَبِيحَةً،

(همیشه نصیحت خالصانه ات را برای دوست خود آماده ساز، شیرین و نیکو باشد یا تلخ و ناراحت کننده). (۱).

و آنگاه هشدار می دهد که با این افراد دوست نباش و از آنها دوری کن، مانند:

إِيَّاكَ وَالْمُصَادَقَةَ الْأَخْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضِرُّكَ

(برحذر باش از دوستی با احمق، که می خواهد به تو منفعت کند، اما زیان می رساند). (۲).

و برای دوری از انسان های بخیل و مال پرست می فرماید:

إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْبُخِيلِ فَإِنَّهُ يَقَعْدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ

(از دوستی با بخیل پرهیز زیرا به هنگام شدیدترین حاجت و نیازمندی تو را ترک می گوید). (۳).

و نسبت به ضرورت «دفاع» در طرد انسان های فاسد رهنمود می دهد که:

وَإِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالتَّاقَةِ

(برحذر باش از دوستی با انسان فاسد و جنایتکار که تو را به چیز کمی می‌فروشد.) (۴).

و برای دفع دروغ گویان می‌فرماید:

إِيَّاكَ وَ مَصَادِقَةَ الْكُذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرَّبُ عَلَيْكَ الْبُعِيدَ وَ يُبْعَدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ

(برحذر باش از دوستی با دروغگو، چراکه او مانند سراب است، دور را در نظر تو نزدیک و نزدیک را دور جلوه می‌دهد.) (۵).

و آنگاه پس از معرفی الگوهای دروغین دوستی، معیار انتخاب دوستان صالح را بیان می‌فرماید:

قَارِنُ أَهْلِ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ، وَبَايِنُ أَهْلِ الشَّرِّ تَبَيَّنْ عَنْهُمْ

(به نیکوکاران نزدیک باش که از آنان خواهی شد و از اهل شر و بدی دوری کن تا از آنها برکنار باشی.) (۶).

(۱) نامه ۱۰۰/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

حکمت ۳۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- صد کلمه برگزیده جاحظ ص ۴۰: جاحظ (متوفای ۲۵۵ هـ)

۲- دستور معالم الحكم ص ۲۰: باب اول: قاضی قضای (متوفای ۴۵۴ هـ)

۳- کتاب اللباب ص ۱۱: اسامه بن منقذ (متوفای ۵۸۴ هـ)

۴- تاریخ دمشق ج ۳ ص ۲۸۱ و ۲۸۷ و ۳۶۸ و ۲۹۰: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ هـ).

حکمت ۳۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

حکمت ۳۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

حکمت ۳۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

نامه ۹۲/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

علماء و نصیحت کنندگان جامعه

علماء و دانشمندان متعهد، انسان‌های پاک و دلسوزی هستند که در برابر کجی‌ها و زشتی نمی‌توانند بی تفاوت بمانند،

و چون پدر مهربان و دوستی خیرخواه، لب به پند و اندرز می‌گشایند،

از این رو از عوامل مهم تربیت به شمار می‌آیند که باید به آنان احترام گذاشت و گوش دل به سخنانشان سپرد.

در غیر اینصورت تلخی‌ها و پشیمانی‌ها در انتظار ما خواهد بود.

فَإِنَّ مَعْصِيَةَ النَّاصِحِ الشَّفِيقِ الْعَالِمِ الْمَجْرَبِ تُورِثُ الْحَسْرَةَ، وَتُعْقِبُ النَّدَامَةَ

(نافرمانی از دستور نصیحت کننده مهربان، استاد دانا و با تجربه، باعث پشیمانی و اندوه ناگوار خواهد شد.) (۱).

(۱) خطبه ۲/۳۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- أنساب الاشراف ص ۳۶۵ ج ۲ ح ۴۳۶: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ)

۲- تاریخ طبری ج ۳ ص ۱۱۶ (حوادث سال ۳۷): طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)

۳- الامامة و السياسة ج ۱ ص ۱۴۸: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ)

۴- کتاب صفین بنقل ابی الحدید ج ۲ ص ۲۵۹: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ هـ)

۵- تذکره الخواص ص ۱۰۳/۹۹: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ هـ).

حکومت و رهبری

حاکم اسلامی و رهبر جامعه، هم مسئولیت تربیت فرد و جامعه را دارد، و هم به عنوان یکی از الگوهای تربیت مطرح است، همه به او نظر دوخته اند و از دستورات و فرامین رهبر اطاعت می‌کنند.

که امام علی علیه السلام فرمود:

فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ... وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا، وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا.

(شما مردم را بر من حاکم اسلامی حقی است اما حق شما بر من آن است که از خیرخواهی شما دریغ نوزم و شما را تعلیم دهم تا از جهل و نادانی نجات یابید و شما را تربیت کنم تا فرا گیرید و تربیت شوید.) (۱).
و هشدار می‌دهد که نگذارند رهبری جامعه به دست نالایقان و ناهلان قرار گیرد، که فرد و جامعه را به تباهی و نابودی می‌کشانند و خود به این بیداری و مسئولیت، سخت پایبند است.
که فرمود:

وَلَكِنِّي آسَى أَنْ يَلِيَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سُفَهَاؤُهَا وَفُجَارُهَا، فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا، وَعِبَادَهُ خَوْلًا

(ولی من از این اندوهناکم که سرپرستی حکومت امت به دست بی‌خردان و نابکاران افتد که بیت المال را غارت کنند و آزادی بندگان خدا را سلب نمایند و آنها را برده خود سازند.) (۲).

(۱) خطبه ۹/۳۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تاریخ طبری ج ۶ ص ۵۱ و ج ۳ ص ۱۲۴: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)

۲- الامامة والسياسة ج ۱ ص ۱۵۰: ابن قتيبة (متوفای ۲۷۶ هـ)

۳- أنساب الاشراف ج ۱ ص ۱۹۹: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ)

۴- کتاب مجالس ص ۱۴۶ م ۱۸ ح ۶: شیخ مفید استاد سید رضی (متوفای ۴۱۳ هـ)

۵- کتاب تذكرة ص ۱۰۱: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ هـ).

نامه ۹/۶۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- الامامة والسياسة ج ۱ ص ۱۵۴ و ۱۵۵: ابن قتيبة (متوفای ۲۷۶ هـ)

۲- الغارات ج ۱ ص ۳۰۲: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هـ)

۳- المسترشد ص ۴۰۱ و ۴۰۹: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)

۴- كشف المحجة ص ۲۴۹-۲۴۱-۲۳۶: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)

۵- رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ) «طبق نقل سید ابن طاووس»

۶- عقد الفريد ج ۲ ص ۱۳۵: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ).

الگوهای موفق تربیت

در پیرامون الگوهای موفق بحث بسیار ارزنده ای در نهج البلاغه موجود است که در این قسمت از بحث؛

پیامبران خدا،

و رسول گرامی اسلام،

و اصحاب و یاران آن بزرگ پیامبر،

و سیمای پرهیزگاران،

و امامان معصوم علیهم السلام را معرفی می کند.

نسبت به اطاعت و پیروی از پیامبران الهی و نقش تربیتی آن می فرماید:

وَلَكِنَّ اللَّهَ شَبَّحَانَهُ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ الْإِتِّبَاعَ لِرُسُلِهِ، وَالتَّصَدِيقُ بِكُتُبِهِ

(خداوند اراده کرده است که پیروی مردم از پیامبرانش باشد و کتابهای آنان را تصدیق کنند و به دستورات آنها گوش فرا دهند). (۱).

و نقش تربیتی رسول خدا را اینگونه شرح می دهد:

وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَافٍ لَكُمْ فِي الْأَسْوَةِ، وَدَلِيلٌ لَكُمْ عَلَى ذَمِّ الدُّنْيَا وَعَيْبِهَا، وَكَثْرَةُ مَخَازِيهَا وَمَسَاوِيهَا

(کافی است که روش زندگی رسول خدا را سرمشق خویش قرار دهی و او بهترین راهنما و سرمشق تو در بی ارزش نشان دادن دنیا و رسوائی‌ها و بدی‌های آن می باشد). (۲).

و آنگاه به امامان معصوم و اهل بیت رسول خدا علیهم السلام می پردازد و می فرماید:

انظروا أهل بيت نبيكم فالزموا سمتهم، واتبعوا أثرهم، فلن يخرجوكم من هدى، ولن يعيدوكم في ردى

(به اهل بیت پیامبر بنگرید، از آن سمت که آنها گام برمی دارند منحرف نشوید و قدم به جای قدمشان بگذارید آنها هرگز شما را از جاده هدایت بیرون نمی برند و به پستی و هلاکت باز نمی گردانند). (۳).

(۱) خطبه ۵۱/۱۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

خطبه ۱۴/۱۶۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- ربيع الابراج ج ۵ ص ۳۴۲ ح ۸۷: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)

۲- منهاج البراعة ج ۲ ص ۱۰۹: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۳- شرح نهج البلاغه ج ۹ ص ۲۲۳: ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶ هـ)

۴- مجمع الامثال ج ۲ ص ۳: میدانی (متوفای ۵۱۸ هـ)

۵- بحار الانوار ج ۱۳ ص ۵۰ و ج ۱۴ ص ۱۵ و ص ۲۳۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

خطبه ۱۲/۹۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- البيان و التبیین ج ۲ ص ۵۳ خطبه علی علیه السلام: جاحظ (متوفای ۲۵۵ هـ)

۲- عیون الاخبار ج ۲ ص ۲۳۶: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ)

۳- اخبار الطوال ص ۲۱۱: دینوری حنفی (متوفای ۲۹۰ هـ)

۴- الغارات ج ۲ ص ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هـ).

قرآن و تعالیم انسان ساز آن

یکی از عوامل ارزنده تربیتی برای جوامع اسلامی و برای دنیای تشنه حقیقت و سعادت، قرآن کریم است که نقش تربیتی آن در

نهج البلاغه فراوان مطرح شده است.

که امام علی علیه السلام فرمود:

أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَعْشُ، وَالْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ

(این قرآن پند دهنده ای است که انسان را نمی‌فریبد، و هدایت کننده ای است که گمراه نمی‌کند). (۱).

و ادامه می‌دهد که:

فَمَا ذَلِكَ الْقُرْآنَ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَأَتَمَّ بِهِ وَاسْتَضَىٰ بِهُ نُورَ هِدَايَتِهِ

(آنچه را که قرآن از صفات خدا بیان می‌کند بپذیر و از نور هدایت قرآن بهره‌گیر تا رستگار شوی). (۲).

(۱) خطبه ۷/۱۷۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- ربیع الابرار ج ۲ ص ۲۵۷ و ۱۳۰ و ج ۳ ص ۳۱۶: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)

۲- اصول کافی ج ۲ ص ۴۴۳ ح ۱ و ج ۱ ص ۱۳۹: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۳- کتاب محاسن ص ۶ ح ۱۸ ب ۱ باب الثلاثه: برقی (متوفای ۲۸۰ هـ)

۴- کتاب أمالی ص ۲۰۹ (مجلس ۴۴) ح ۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۵- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۶۲: عیاشی (متوفای ۳۰۰ هـ).

خطبه ۸/۹۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- عقد الفرید ج ۴ ص ۲۰۷ و ج ۲ ص ۴۰۶: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۲- کتاب توحید ص ۴۸ ح ۱۳: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۳- ربیع الابرار ج ۱ باب الملائکه ص ۳۱۰ ح ۱۱: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)

۴- النهایه ج ۲ ص ۱۱۶: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)

۵- فرج المهموم ص ۵۶: سیدبن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ).

همسایه و همسایگان

بدون روابط با همسایگان نمی‌شود به زندگی اجتماعی تداوم بخشید،

همسایگان نه تنها حقوق الهی، انسانی فراوانی بر یکدیگر دارند بلکه از نظر تربیتی، به عنوان یکی از عوامل اجتماعی تربیت بحساب

می‌آیند که باید در خریدن منزل و انتخاب همسایگان دقت لازم را بعمل آورد.

که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

سَلْ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ، وَعَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ.

(قبل از حرکت برای سفر درباره هم سفر و پیش از خریدن منزل درباره همسایه ات، سؤال و تحقیق کن). (۱).

(۱) نامه ۱۱۵/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

یکی دیگر از عوامل تربیت و معرفتی ارزش‌ها و نیروی بازدارنده از زشتی‌ها، تبلیغات اسلامی است، که گاهی به شکل وعظ و خطابه یا نصیحت و اندرز، و زمانی با عنوان «امر به معروف» و «نهی از منکر» در جامعه اسلامی مطرح می‌شود،

اگر همه افراد جامعه به این عامل حساس اجتماعی توجه کنند، تربیت فرد و جامعه تحقق می‌پذیرد.

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَوَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ، ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ.

(امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که اشرار و فاسدان بر شما مسلط می‌گردند، سپس هرچه دعا کنید مستجاب نمی‌گردد.) (۱).

(۱) نامه ۷/۴۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- مقاتل الطالبین ص ۵۲ ذح ۳: ابوالفرج اصفهانی زیدی (متوفای ۳۵۶ هـ)

۲- معمر و وصایا ص ۱۴۹ و ۱۵۰: ابوحاتم سجستانی (متوفای ۲۴۸ هـ)

۳- تاریخ ج ۴ ص ۱۱۰ و ۱۱۳: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)

۴- کتاب أمالی ص ۱۱۲: زجاجی (متوفای ۳۲۹ هـ)

۵- فروع کافی ج ۷ ص ۵۲-۵۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ).

سنن و آداب صحیح اجتماعی

یکی از عوامل تربیتی و تربیت اجتماعی، آداب و سنن ارزشمند تکاملی است.

که امام علی علیه السلام به مالک اشتر می‌فرماید:

وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأُلْفَةُ، وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ.

(هرگز آداب و سنت پسندیده اجتماعی را طرد نکن آدابی که پیشوایان این امت به آن عمل کرده‌اند و ملت اسلام با آنها انس و الفت گرفته و امور رعیت به وسیله آن اصلاح می‌گردد.) (۱).

(۱) نامه ۲۸/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

تاریخ گذشتگان

نقش تربیتی تاریخ را همه قبول دارند،

و شاهدند که چگونه بررسی و ارزیابی تاریخ تلخ و شیرین گذشتگان، جان و دل فرد و جامعه را دگرگون می‌سازد.

که امام علی علیه السلام فرمود:

وَاعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ، وَذَكِّرْهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ

(تاریخ و اخبار گذشتگان را بر قلبت عرضه نما و آنچه را که بر گذشتگان رسیده است یاد آورش باش تا بدرستی بیاندیشد.) (۱).

(۱) نامه ۱۱/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

انقلاب اسلامی، الهی

انقلاب و قیام، و حرکت موفق یک امت، بهترین و ارزنده ترین مربی و آموزگار دل های آماده تربیت است، نهضت و قیام رهائی بخش، نقش اساسی در تربیت اجتماعی دارد، ترس و زبونی ها را از دل میلیون ها انسان می شوید، و شجاعت و دلاوری و شهادت طلبی را به همه می آموزد، در انقلاب، همه آزمایش می گردند، و زشتی ها و پلیدی های خود را نشان می دهند. آیا میلیون ها دل و جان آماده ای که در انقلاب اسلامی ما عوض شد، و رنگ خدائی گرفت را می شود انکار کرد؟ کدام عامل تربیتی اینهمه قدرت جذب و سازندگی دارد؟ و در کدام کلاس به وسعت همه کشور آزادمان می توان به تبلیغ و ارشاد مغزها پرداخت؟ نعمت انقلاب، از بزرگترین نعمت های الهی و حرکت انقلاب، از بزرگترین عوامل تربیتی بشمار می آید که درود و سلام همه ما به فرزند راستین امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت امام خمینی قدس سره که انقلاب اسلامی را با تلاش و تدبیر و ایثار گری خود سامان داد و میلیون ها جان و دل را رنگ خدائی زد. در این رابطه امام علی علیه السلام می فرماید:

وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لِيُتَّبَلَ بِلَبْلَةٍ، وَلِتُغْرَبَلَنَّ غَرْبَلَةً ... حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلَكُمْ أَعْلَاكُمْ، وَأَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ (سوگند به خدائی که پیامبر را بحق مبعوث کرد به سختی آزمایش می شوید و غربال می گردید ... آنچنانکه بالا، پائین و پائین، بالا قرار می گیرد). (۱).

همه اعتراف دارند که این آزمایش عمومی و مردمی تنها در یک انقلاب مقدس امکان پذیر می باشد.

(۱) خطبه ۳/۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- البیان و التبیان ج ۲ ص ۵۲: جاحظ (متوفای ۲۵۵ هـ)
- ۲- غررالحکم ج ۲ ص ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۵۹۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۳- النهایه ج ۱ ص ۱۳۲: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)
- ۴- الارشاد ص ۱۲۳ و ۱۲۶ ج ۱ ص ۲۲۵: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)
- ۵- عیون الاخبار ج ۲ ص ۲۳۶: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ).

ضرورت جاذبه و دافعه

اشاره

قانون عمومی جاذبه و دافعه

قانون «جذب و دفع» یک واقعیت روشن و فراگیر است که در سراسر نظام شگفت‌انگیز آفرینش به چشم می‌خورد و نقش تعیین‌کننده در پیدایش موجودات و تداوم طرح‌های زیبای حیات و هستی دارد.

اصل «جاذبه و دافعه» از نظر علمی در هر موجودی و در هر سیستم منظمی، و در هر ذره، ذره هستی وجود دارد که ریشه و اساس همکاری‌ها، تشکّل‌ها و تجمع عناصر گوناگون و وحدت و هماهنگی‌های ضروری در پدیده‌هاست.

اگر ما زنده ایم،

اگر در اطراف ما هزاران پدیده حیاتی وجود دارد،

اگر حرکت زمین، و منظومه شمسی با حرکت کیهان و کهکشان‌های دور، هماهنگ است.

و اگر حیات و هستی، وحدت و هماهنگی سیستم‌ها، تداوم دارد تا حدودی به قانون «جذب و دفع» و واقعیت «جاذبه و دافعه» مربوط می‌شود.

مولوی می‌گوید:

ذره ذره کاندرا این ارض و سماست

جنس خود را همچو کاه و کهرباست

و طبیعی است اگر قانون «جذب و دفع» وجود نداشت و در اطراف کره زمین اصل «جاذبه و دافعه» با جلوه‌های شگفت‌انگیزش، موانع فراوان را از زمین دور نمی‌کرد، حیات و پدیده‌های حیاتی نیز وجود نداشت.

جاذبه و دافعه، یک اصل عمومی و جهان‌شمول است و جلوه‌های گوناگون آن را می‌شود شناخت و شناساند.

در نهج البلاغه نیز نمونه‌های گویا و روشنی در این زمینه می‌توان ارائه کرد.

اما هدف ما در این مباحث اخلاقی و تربیتی و سیاسی پیرامون قانون «جاذبه و دافعه» است،

و پاسخ به این پرسش است که:

ما نسبت به واقعیت و ضرورت «جذب و دفع» چه باید بکنیم؟

و چگونه باید باشیم؟

چون قانون «جاذبه و دافعه» عمومی و جهان‌شمول است،

و شامل زندگی انسان‌ها نیز می‌شود،

پس بدون آن اخلاق فردی و اجتماعی درستی نخواهیم داشت، باید اصل «جذب و دفع» را در همه جا و همه چیز شناخت و مراعات کرد.

ضرورت جاذبه و دافعه در زندگی فردی

بدیهی است برای بازسازی و بازپروری جامعه، باید از خود آغاز کرد و زندگی فردی را با نظم و شناخت جاذبه‌های معنوی بارور نمود،

اگر من و تو، ما و شما، و همه افراد جامعه، در زندگی فردی، موفق باشیم،

و موانع تکامل را از سر راه برداریم،

و دارای جاذبه و دافعه صحیح و مطلوبی باشیم،

می‌توانیم جامعه متکامل اسلامی را تحقق بخشیم.

امام علی علیه السلام در زمینه جذب عوامل رشد فرمود:

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً تَفَكَّرَ فَاعْتَبَرَ، وَاعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ

(رحمت خدا بر کسی که فکر و اندیشه کند و عبرت گیرد و سپس بینا شود و «راه تکامل را بازشناسد»)(۱).
و در کلام نورانی دیگری به ضرورت «دافعه» اشاره می‌فرماید که:

فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً نَزَعَتْ عَنْ شَهْوَتِهِ، وَقَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ

(رحمت خدا بر کسی که از شهوت‌ها خودداری می‌کند و هوس‌های سرکشش نفس را ریشه کن سازد)(۲).
انسان خوب کسی است که:

در تفکر و اندیشه‌های خود،

در تصمیم‌گیری‌ها و اراده‌های شخصی،

در نیات و انگیزه‌ها،

و در اعمال و کردار خود دارای جاذبه و دافعه باشد،

بدی‌ها را در فکر و قلبش راه ندهد،

و زشتی‌ها را از گفتار و رفتارش دفع کند.

و آنگاه خوبی‌ها و ارزش‌های الهی، انسانی را در خود بارور سازد،

زیرا همانگونه که سلامت و بهزیستی به قانون «جاذبه و دافعه» در ماشین عظیم تن آدمی بستگی دارد، سلامت فکر و روان نیز به اصل «دفع و جذب» نیازمند است.

(۱) خطبه ۴/۱۰۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- غرر الحکم ج ۴ ص ۴۲ و ۵۲۸ و ۵۳۰ و ۵۷۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۲- بحار الانوار ج ۲ ص ۵۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۳- ارشاد القلوب ج ۱ ص ۸۴ ب ۶ و ۱۹۹ ب ۲۶: دیلمی (متوفای ۷۷۱ هـ)

۴- روضه کافی ج ۸ ص ۱۷: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ).

خطبه ۳/۱۷۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

ضرورت جاذبه و دافعه در روابط اجتماعی

اشاره

روابط اجتماعی انسان‌ها، اقسام و جلوه‌های گوناگونی دارد که قانون جاذبه و دافعه باید در تمام جوانب آن رعایت گردد، مانند:

رابطه فرد با دوستان

در «دوست‌یابی» و انتخاب دوستان و همکاران، اگر واقعیت «جاذبه و دافعه» رعایت نشود.

بدیهی است که هلاکت و سقوط در انتظار ما خواهد بود و شرافت خانوادگی انسان در معرض خطرات تلخ قرار می‌گیرد.

باید ارزیابی کرد که چه کسانی قابل «دوست» شدن می‌باشند؟

و از چه کسانی باید پرهیز کرد؟

امام علی علیه السلام در بهره‌گیری از جاذبه در روابط اجتماعی و انتخاب دوستان صالح می‌فرماید:

دوست یابی یک ضرورت اجتماعی، عاطفی، انسانی و انزوا و دوری از مردم و ترک دوستان نشانه ضعف و ذلت و خواری است.

که حضرت فرمود:

وَالْغَرِيبُ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَبِيبٌ

(غریب و تنها کسی است که دوست نداشته باشد). (۱).

و کسانی را که در تداوم دوستی‌ها، ضعف نشان داده و جاذبه دوستی و روابط دوستانه را فراموش می‌کنند، مورد نکوهش قرار داده است که:

أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الْإِخْوَانِ وَأَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ظَفِرَ بِهِ مِنْهُمْ

(عاجزترین مردم کسی است که از به دست آوردن دوست عاجز باشد و از او عاجزتر، کسی که دوستان به دست آورده را ترک گوید). (۲).

پس از طرح و ارزیابی جاذبه انسانی در «دوست یابی» به ضرورت «دافعه» و ترک آفات دوستی‌های آن می‌پردازد و می‌فرماید:

إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضِرُّكَ

(برحذر باش از دوستی با احمق، که می‌خواهد بتو منفعت کند زیان می‌رساند). (۳).

و برای دوری و دفع انسان‌های بخیل و مال‌پرست می‌فرماید:

إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْبُخِيلِ فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ

(از دوستی با بخیل پرهیز، زیرا در شرایط دشوار حاجت و نیازمندی تو را ترک می‌گوید). (۴).

و در رابطه با ضرورت «دافعه» در طرد انسان‌های فاسد رهنمود می‌دهد که:

وَإِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالتَّافِهِ

(برحذر باش از دوستی با انسان فاسد و جنایتکار که تو را به چیز کمی می‌فروشد). (۵).

و برای دفع و کنار زدن دروغ‌گویان می‌فرماید:

إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيُبْعِدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ

(برحذر باش از دوستی با دروغگو چرا که او مانند سراب است دور را در نظر تو نزدیک و نزدیک را دور جلوه می‌دهد). (۶).

(۱) نامه ۱۱۱/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

حکمت ۱۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- ذیل الامالی ص ۱۱۰: ابو علی قالی (متوفای ۳۵۶ هـ)

۲- الحکم المنثور: ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶ هـ)

۳- کتاب الموشی ج ۱ ص ۱۹: وشاء (متوفای ۳۲۵ هـ)

۴- عیون الاخبار ج ۳ ص ۱: ابن قتیبة (متوفای ۲۷۶ هـ).

حکمت ۳۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

حکمت ۳۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

حکمت ۳۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

حکمت ۳۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

ضرورت جاذبه و دافعه در خانواده

یکی از ارکان مهم جامعه بشری «خانواده» و «زندگی خانوادگی» است،

که نقش تعیین کننده ای در صلاح و فساد جامعه دارد،

اگر خانواده‌ها اصلاح شوند و مدیران خانواده‌ها، زن و فرزندان خود را در یک بازپروری اساسی، تربیت کنند، در وضع سیاسی و اخلاقی جامعه نیز مؤثر خواهد بود.

از دیدگاه نهج البلاغه مدیر و مربی خانواده باید اصل «جاذبه و دافعه» را مراعات کند و عواطف پدرانه یا مادرانه نباید مانع تربیت و اصلاح فرزندان گردد.

امام علی علیه السلام خطاب به کمیل می‌فرماید:

در جذب و جلب افراد خانواده به ارزش های تکاملی توجه کند.

که فرمود:

يَا كُمَيْلُ، مُرْ أَهْلَكَ أَنْ يَزُوخُوا فِي كَسْبِ الْمَكَارِمِ، وَيُدْلِجُوا فِي حَاجَةِ مَنْ هُوَ نَائِمٌ

(این کمیل، خانواده ات را فرمان ده که روزها در کسب فضائل و مکارم اخلاق بکوشند و شبها در رفع نیاز حاجتمندان گرسنه ای که به خواب رفته اند تلاش کنند.) (۱).

و در جای دیگر به ضرورت «دافعه» در خانواده اشاره می‌کند، که فرمود:

لَا تَجْعَلَنَّ أَكْثَرَ شُغْلِكَ بِأَهْلِكَ وَوَلَدِكَ ... وَإِنْ يَكُونُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ، فَمَا هُمُكَ وَشُغْلِكَ بِأَعْدَاءِ اللَّهِ!؟

(اکثر وقت خود را به خانواده و فرزندانست اختصاص مده ... اگر آنها از دشمنان خدا می‌باشند چرا تمام وقت و تلاش خود را صرف دشمنان خدا می‌کنی؟) (۲).

یعنی؛ در «مدیریت خانواده» باید احساس مسئولیت باشد و اصل «جذب» برای تشویق پاکان و خوبان و اصل «دفع» برای تنبیه و بازپروری بدکاران بکار گرفته شود تا مدیر خانواده را به دنبال هوس های دروغین نکشاند.

(۱) حکمت ۲۵۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- غرر الحکم ص ۳۱۴ / ج ۳ ص ۳۱۱: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۲- کتاب مستطرف ج ۱ ص ۱۱۴: ابشیهی (متوفای ۵۸۰ ه)

۳- ربیع الابرار ج ۳ ص ۱۹۴ ح ۱۴۰ ب ۴۳: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۴- منهاج البراعه ج ۳ ص ۳۴۷: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۵- غرر الحکم ج ۶ ص ۱۰۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۶- بحار الانوار ج ۱ ص ۲۲۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

حکمت ۳۵۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- ربیع الابرار ج ۴ ص ۲۸۲ ح ۱۱۶: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

- ۲- غرر الحکم ص ۳۴۰ / ج ۶ ص ۳۲۷: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
 ۳- منهاج البراعه ج ۳ ص ۳۹۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
 ۴- بحار الانوار ج ۱۰۱ ص ۷۳ ح ۲۰ ب ۱۰۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
 ۵- مشکاة الانوار ص ۱۵۲ ح ۵۲/۴۰۱ فصل ۴: طبرسی (متوفای قرن ۷ هـ).

ضرورت جاذبه و دافعه در زندگی اجتماعی با مردم

برای رشد و تکامل خوبی‌ها و خوبان، و تنبیه و بازپروری بدکاران، باید اصل «جذب و دفع» را در روابط اجتماعی و زندگی با مردم بکار گیریم.

امام علی علیه السلام در آداب معاشرت هشدار می‌دهد که:

لَا تَصْحَبِ الْمَائِقَ فَإِنَّهُ يَزِينُ لَكَ فِعْلَهُ وَ يُوَدُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ

(با احمق و نادان معاشرت و روابط دوستانه نداشته باش که کارهای احمقانه اش را برایت جلوه می‌دهد و دوست دارد تو مثل او باشی). (۱).

و ادامه می‌دهد که:

وَمُجَالَسَةُ أَهْلِ الْهَوَى مَنَسَأَةٌ لِلْإِيمَانِ، وَمَحْضَرَةٌ لِلشَّيْطَانِ

(همنشینی با انسان‌های فاسد و هواپرست، ایمان را به دست فراموشی می‌سپارد و شیطان را حاضر می‌کند). (۲).

امام علی علیه السلام در تنظیم روابط اجتماعی با مردم می‌فرماید:

قَارِنُ أَهْلِ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ، وَبَايِنُ أَهْلِ الشَّرِّ تَبَيَّنْ عَنْهُمْ ... وَظَلْمُ الضَّعِيفِ أَفْحَشُ الظُّلْمِ

(به نیکوکاران نزدیک شو که از آنان خواهی شد، و از اهل شر و بدی دور کن تا از آنها به کنار باشی و بدان که ستم کردن بر ناتوان ستم است). (۳).

آنگاه به علل ضرورت «دافعه» اشاره می‌فرماید که:

فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ، وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ، لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ، وَلَا بَابَ الْعَمَى فَيَصُدُّ عَنْهُ. وَذَلِكَ مِيتُ الْأَحْيَاءِ!

(چهره انسان فاسد بظاهر چهره انسان است و قلب او مانند قلب حیوان، راه هدایت را نمی‌شناسد که از آن راه برود و راه‌های باطل را نمی‌فهمد تا آن را مسدود سازد). (۴).

به گفته مولوی:

ای بسا ابلیس آدم روی هست

پس به هر دستی نباید داد دست

سپس کیفیت معاشرت و رعایت اصل جاذبه برای جذب دل‌های مردم را اینگونه مطرح فرمود که:

خَالَطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مُتُّمْ مَعَهَا بَكُوا عَلَيْكُمْ، وَإِنْ عَشْتُمْ حَتُّوا إِلَيْكُمْ.

(با مردم بگونه‌ای معاشرت کنید که اگر بمیرید بر مرگ شما اشک بریزند و اگر زنده مانید به شما عشق ورزند و ابراز علاقه کنند). (۵).

(۱) حکمت ۲۹۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- عیون الاخبار ج ۳ ص ۷۹: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ)
 - ۲- تحف العقول ص ۲۰۵: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)
 - ۳- اصول کافی ج ۲ ص ۳۷۶ و ۶۴۰ ح ۲: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 - ۴- مصادقه الاخوان ص ۵۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
 - ۵- منهاج البراعه ج ۳ ص ۳۸۰: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ).
- خطبه ۱۱/۸۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
- ۱- غرر الحکم ج ۵ ص ۱۲ و ۱۰۳ و ۴۲۲ و ۴۲۳: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
 - ۲- اصول کافی ج ۱ ص ۴۵ ح ۶: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 - ۳- بحار الانوار ج ۷۲ ص ۲۵۲ ح ۲۸ ب ۶۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
 - ۴- مستدرک الوسائل ج ۸ ص ۴۵۶ ب ۹۱ ح ۹: محدث نوری (متوفای ۱۳۲۰ هـ).
- نامه ۹۲/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).
- خطبه ۱۲/۸۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
- ۱- ربیع الابرار (باب العز والشرف) ج ۴ ص ۸۶ ح ۳۹۶: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)
 - ۲- شرح نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۳۲: ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶ هـ)
 - ۳- منهاج البراعه ج ۱ ص ۳۵۹: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
 - ۴- غرر الحکم ج ۶ ص ۱۸۵ و ۱۹۷ و ۲۷۸ و ۳۰۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ).
- حکمت ۱۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
- ۱- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۲۷۷: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
 - ۲- تذکره الخواص ص ۱۳۲: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ هـ)
 - ۳- کتاب أُمالی ص ۵۹۵ م ۲۶ ح ۶/۱۲۳۲: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ)
 - ۴- مجموعه ورام ص ۳۷۹ ج ۱: شیخ ورام (متوفای ۶۰۵ هـ)
 - ۵- غرر الحکم ج ۳ ص ۴۵۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
 - ۶- بحار الانوار ج ۷۱ ص ۱۶۷ ح ۳۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

ضرورت جاذبه و دافعه در زندگی سیاسی

بدیهی است که در یک زندگی اجتماعی، تحولات و دگرگونی‌های سیاسی فراوانی پدید می‌آید، و تلخی‌ها و شیرینی‌های گوناگونی مطرح می‌گردد.

مهم آن است که یک انسان متعهد و مؤمن با روش‌های حساب‌شده و منطقی، تحولات سیاسی را ارزیابی نموده و با آن برخوردهای اساسی کند،

که سرانجام حوادث و تحولات سیاسی، تقویت ارزش‌های تکاملی و پیشرفت جامعه انسانی اسلامی باشد، در این رابطه باید از قدرت «جاذبه و دافعه» بدرستی استفاده شود، که امام علی علیه السلام فرمود:

رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا رَأَى حَقًّا فَأَعَانَ عَلَيْهِ، أَوْ رَأَى جُورًا فَرَدَّهُ، وَكَانَ عَوْنًا بِالْحَقِّ عَلَى صَاحِبِهِ.

(خدا رحمت کند آن کس را که اگر حقی را دید یاری کند «جاذبه» و اگر ستمی را مشاهده کرد با آن مبارزه کرده و از میان بردارد؛ به یاری صاحب حق برخیزد و بر ضد ستمگر قیام نماید «دافعه»)(۱).

امام علی علیه السلام آنگاه به دفع بدی‌ها می‌پردازد که:

رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ، فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ.

(سنگ را از همانجا که آمده بازگردانید چرا که شر و بدی را جز با بدی نمی‌توان از بین برد.)(۲).

در این رهنمود سیاسی نهج البلاغه، هرگونه انزوا طلبی و دخالت نکردن، بی تفاوتی و بزدلی، سازش و تسلیم در برابر هرگونه ظلم و ستم محکوم است.

(۱) خطبه ۹/۲۰۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- نقض العثمانیه: ابو جعفر اسکافی معتزلی (متوفای ۲۴۰ هـ)

۲- منهاج البراعه ج ۲ ص ۳۲۰: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۳- بحار الانوار کتاب ج ۳۲ ص ۵۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۴- شرح نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۷۳: ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶ هـ)

۵- غرر الحکم ج ۴ ص ۴۴: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ).

حکمت ۳۱۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- ربیع الابرار ج ۲ ص ۷ و ج ۳ ص ۸۰: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)

۲- غرر الحکم ص ۱۸۶ / ج ۴ ص ۸۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۳- نهایه الارب ج ۶ ص ۶۵: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ هـ)

۴- مجمع الامثال ج ۱ ص ۳۰۶: میدانی (متوفای ۵۱۸ هـ)

۵- منهاج البراعه ج ۳ ص ۳۸۳: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ).

ضرورت جاذبه و دافعه برابر دشمن

دشمن گرچه دشمن است اما می‌شود با برخورد های انسانی قلب او را تسخیر کرد،

و از او یک دوست وفادار ساخت،

و از احتیاط و دوراندیشی نباید غفلت کرد که تلخی های فراوانی ببار خواهد آورد.

امام علی علیه السلام در خصوص برخورد انسانی و بکارگیری اصل «جاذبه» در برابر دشمن می‌فرماید:

إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ.

(هنگامی که بر دشمنت پیروز شدی عفو را شکرانه این پیروزی قرار ده.)(۱).

و به سربازانش در جنگ سفارش می‌کند که:

فَإِذَا كَانَتْ الْهَزِيمَةُ بِإِذْنِ اللَّهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا، وَلَا تُصِيبُوا مُعَوَّرًا، وَلَا تُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ. وَلَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَذَى، وَإِنْ شَتَمَنَ أَعْرَاضَكُمْ، وَسَبَّيْنِ أُمَّرَاءَكُمْ

(آنگاه که به اذن خدا آنان را شکست دادید فراریان را نکشید و ناتوان‌ها را ضربت نزنید و مجروحان را نکشید و با اذیت و آزار عواطف زنان را جریحه دار نکنید اگرچه زنان به شما دشنام دهند و فرماندهان شما را برون ساز گویند.) (۲).

با توجه به لطف و بزرگواری و والائی روح امام است که شاعر گفت:

«تو خدائی مگر ای دشمن دوست؟!»

امام علی علیه السلام آنگاه هشدار می‌دهد که:

وَلَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلَاحِهِ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ فَيُخَذُ بِالْحَزْمِ

(اما زنهار، زنهار، سخت از دشمنت پس از بستن پیمان صلح برحذر باش، چرا که دشمن گاهی نزدیک می‌شود که تو را غافلگیر سازد، پس دوراندیشی را فراموش نکن.) (۳).

وقتی یاران امام علی علیه السلام به دشمنان خود دشنام می‌دادند، زبان به نصیحت آنان گشود و فرمود:

إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ ... وَقُلْتُمْ ... اللَّهُمَّ احْقِنِ دِمَاءَنَا وَدِمَاءَهُمْ، وَأَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَبَيْنَهُمْ، وَاهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ، حَيْثِي يَعْرِفُ الْحَقُّ مَنْ جَهَلَهُ

(من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید ... بهتر است بگویید ...

خدایا خون ما و آنها را حفظ کن، بین ما و آنها اصلاح نما و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت فرما تا آن جاهلان حق را بشناسند.) (۴).

اما اگر دشمن دست از تجاوز برداشت،

و به مرزها هجوم آورد،

باید قدرت «دافعه» را در چهره خشم مقدس و جهاد بی‌امان و حملات پی در پی آنگونه بکار گرفت تا ریشه های فتنه و فساد سوزانده شود و مهاجم قدرت طلب، بر سر جای خود بنشیند،

که حضرت فرمود:

فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَانِهِ. وَهُوَ لِبَاسِ التَّقْوَى، وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِيئَةُ، وَجَنَّتُهُ الْوُثِيْقَةُ.

(جهاد دری است از درهای بهشت، خداوند آن را به روی دوستان خاص خود گشوده است، جهاد لباس تقوا و زره محکم نگهدارنده و سپر مطمئن خداوند است.) (۵).

(۱) حکمت ۱۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب محاضرات ج ۱ ص ۱۱۱: راغب اصفهانی (متوفای ۵۱۳ هـ)

۲- لباب الاداب ص ۳۳۵: أسامة بن منقذ (متوفای ۵۸۴ هـ)

۳- زهر الاداب ج ۱ ص ۴۴: حصري (متوفای ۴۵۳ هـ)

۴- روض الاخبار ص ۳۶: محمد بن قاسم

۵- کتاب الاداب ص ۳۳: ابن شمس الخلافة (متوفای ۶۲۲ هـ).

نامه ۲/۱۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تاریخ ج ۳ ص ۸۲ ج ۶: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)

۲- کتاب صفین ص ۲۰۳: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ هـ)

- ۳- فروع کافی ج ۵ ص ۳۸ و ۱۲ و ۳۳ و ۳۸ و ۴۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۴- مروج الذهب ج ۲ ص ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۴۱۰: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هـ)
- ۵- کتاب الفتوح ج ۳ ص ۴۴: ابن أعثم کوفی (متوفای ۳۱۴ هـ)
- ۶- کتاب الجمل ص ۴۰۳ و ۳۴۲: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ).
- نامه ۱۳۳/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).
- خطبه ۱/۲۰۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
- ۱- اخبار الطوال ص ۱۵۵: دینوری حنفی (متوفای ۲۸۲ هـ)
- ۲- کتاب صفین ص ۱۰۲: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ هـ)
- ۳- تذکره الخواص ص ۱۴۲: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ هـ)
- ۴- بحار الانوار ج ۳۲ ص ۵۶۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).
- خطبه ۱/۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
- ۱- المصنّف ج ۱۰ ص ۱۵۴: عبدالرزاق بن هشام (متوفای ۲۱۱ هـ)
- ۲- حیلۃ الأبرار ج ۲ ص ۳۹۰: بحرانی (متوفای ۱۱۰۷ هـ)
- ۳- تاریخ دمشق ج ۳ ص ۳۲۲ و ۳۵۹ و ج ۱ ص ۳۰۵: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ هـ)
- ۴- تاریخ بغداد ج ۱۲ ص ۳۰۵: خطیب بغدادی شافعی (متوفای ۴۶۳ هـ)
- ۵- تذکره الخواص ص ۱۶۰: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ هـ).

ضرورت جاذبه و دافعه برابر فاسدان و بدکاران

درست است که انسان های فاسد و آلوده را باید مجازات کرد،
و از جامعه طردشان نمود،

و رابطه‌ها را با آنان قطع کرد،

اما باید دوراندیش و واقعیت گرا بود و برای هدایت و جذب دلهای آنها کوشید،

شاید روزی توبه کردند و زندگی جدیدی را در پرتو روشنائی حق، آغاز نمودند.

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

وَإِنَّمَا يَتَّبِعِي لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ وَالْمُضْتَوِعِ إِلَيْهِمْ فِي السَّلَامَةِ أَنْ يَزْحَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَالْمَعْصِيَةِ

(سزاوار است کسانی که از عیوبی پاکند و از آلودگی به گناهان سالمند، به گناهکاران و اهل معصیت ترحم کنند و در هدایت و

بازپروری آنان بکوشند.) (۱).

آنگاه به ضرورت هدایت و ارشاد گناهکاران و فاسدان اشاره می‌فرماید،

تاراه حق را و روش پاکی و سلامت را باز شناسند و به سوی خوبی‌ها باز گردند.

که حضرت فرمود:

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ، مَا جَرَّأَكَ عَلَى ذَنْبِكَ، وَمَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ ...

أَمَا مِنْ دَائِكَ بُلُولٌ، أَمْ لَيْسَ مِنْ نَوْمَتِكَ يَقْطَعُ، أَمَا تَرْحَمُ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَرْحَمُ مِنْ غَيْرِكَ؟

(ای انسان، چه چیز تو را به گناه جرأت داده؟ و چه چیز تو را بر پروردگارت مغرور ساخته است... چرا همانگونه که به دیگری رحم می‌کنی به خودت رحم نمی‌کنی.) (۲).

و ضرورت بکارگیری قدرت «دافعه» را در معاشرت و دوستی با فاسدان سفارش می‌فرماید که:
وَإِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الْفُسَاقِ فَإِنَّ الشَّرَّ بِالشَّرِّ مُلْحَقٌ وَقَرِ اللَّهَ وَأَحِبِّ أَجْبَاءَهُ

(از همنشینی با انسان‌های فاسد بپرهیز که بدی، بدی می‌آورد، اما خدای را محترم شمار و دوستان خدا را دوست مدار.) (۳).
اما اگر فاسدان و بدکاران به راه نیامدند،
پند پذیر نبودند،

و ترک معاشرت‌ها نیز در آنها اثر نکرد،

و قصد تداوم فساد و آلودگی در جامعه را دارند،

مبارزه و جنگ با آنان واجب است تا جامعه اسلامی از شر آنان در امان باشد.

که حضرت فرمود:

أَلَا وَقَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِقِتَالِ أَهْلِ الْبَغْيِ وَالنُّكْثِ وَالْفُسَادِ فِي الْأَرْضِ، فَأَمَّا النَّاكِثُونَ فَقَدْ قَاتَلْتُ، وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَقَدْ جَاهِدْتُ، وَأَمَّا الْمَارِقَةُ فَقَدْ دَوَّخْتُ

(آگاه باشید خداوند مرا به نبرد با سرکشان و پیمان شکنان و فساد کنندگان روی زمین، فرمان داده است، اما ناکثین پیمان شکن، با آنها نبرد کردم و قاسطین متجاوز با آنها جهاد نمودم و مارقین خارج شده از دین را بر خاک ذلت و خواری نشاندم تا نتوانند فرد و جامعه را به فساد کشانند.) (۴).

با توجه به رهنمودهای فوق در می‌یابیم که هرگونه بی تفاوتی محکوم است،
نباید گفت:

(به من چه، چرا دشمن تراشی کنم؟

دشمن کمش هم زیاد است!)

زیرا آنجا که مصلحت جامعه اسلامی و سرنوشت انسان‌ها و سلامت نسل بشری مطرح است.

باید با دشمن مبارزه کرد و با فاسدان و آلوده دامنان به جهاد برخاست و هرگونه رفاه زدگی و راحت طلبی را محکوم کرد.

(۱) خطبه ۱/۱۴۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- غرر الحکم ص ۱۳۵ و ۳۵۹ / ج ۳ ص ۸۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۲- منهاج البراعه ج ۲ ص ۵۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۳- شرح نهج البلاغه ج ۹ ص ۵۹: ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶ هـ)

۴- شرح ابن میثم ج ۳ ص ۱۷۵: بحرانی (متوفای ۶۷۹ هـ)

۵- غرر الحکم ج ۶ ص ۴۵۹ و ج ۵ ص ۴۲ و ۴۸: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ).

خطبه ۲/۲۳۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- روضه کافی ص ۳۹۶: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۲- غرر الحکم ص ۸۲ / ج ۳ ص ۶۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۳- ربیع الابرار ج ۱ ص ۸۰ ح ۲۲۷: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)

۴- محاضرات ج ۱ ص ۸۹: راغب اصفهانی (متوفای ۵۱۳ هـ)

۵- غرر و عرر ص ۱۰۸: وطواط (متوفای ۵۵۳ هـ).

نامه ۱۴/۶۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- غرر الحکم ص ۷۶ / ج ۴ ص ۲۱۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۲- شرح ابن میثم ج ۵ ص ۲۲۱: بحرانی (متوفای ۶۷۹ هـ)

۳- بحار الانوار ج ۳۳ ص ۵۰۸ ح ۷۰۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۴- مناقب: ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ هـ)

۵- منهاج البراعه ج ۳ ص ۲۳۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ).

خطبه ۱۱۲/۱۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

ضرورت جاذبه و دافعه در مدیریت اسلامی

ضرورت جاذبه در حکومت و رهبری

رهبر و حاکم اسلامی باید نقش مهم «جاذبه و دافعه» را بشناسد،

و جایگاه اصلی و اساسی آن را بداند،

و با جذب و دفع حساب شده، فرد و جامعه را در برابر خطرات و حوادث ناگوار حفظ کند،

و روزنه نفوذ برای منافقان و دشمنان باقی نگذارد.

اگر رهبر اسلامی دارای جاذبه قوی و حساب شده نباشد و عناصر فاسد و آلوده را بجا دفع نکند نمی‌تواند مدیریت صحیحی را تحقق بخشد.

امام علی علیه السلام نسبت به ضرورت «جاذبه» در مدیریت و رهبری جامعه، به مالک اشتر می‌فرماید:

وَأَشِيرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ... فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أُخِ لَكَ فِي الدِّينِ أَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ

(قلب خود را از رحمت و محبت و لطف، نسبت به ملت ملامال نما و با رعیت مهربان و دلسوز باش، زیرا آنها دو گروه بیش نیستند

یا برادران دینی تو هستند و یا انسان هائی همچون شما.) (۱).

و به محمد بن ابی بکر فرماندار مصر می‌نویسد:

فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَأَسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ

(بال های محبت را برای ملت بگستران و با آنها نرم و مهربان باش و با خوشروئی چهره خود را برای آنان گشاده دار و تساوی را

حتی در نگاه کردن به آنها مراعات کن.) (۲).

و به ابن عباس فرماندار بصره می‌نویسد که:

فَعَادَتْ أَهْلَهَا بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ، وَأَخْلَلُ عُقْدَةَ الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ.

(با مردم بصره به نیکی رفتار کن و گره و وحشت و ترس را از دل هایشان بگشای.) (۳).

و یکی دیگر از فرمانداران خود را مورد سرزنش و توبیخ قرار می‌دهد که چرا به جای جذب دل های رعیت، از قدرت «دافعه» به

گونه ای ناروا استفاده کرده است.

فَإِنَّ دَهْقَانَ أَهْلَ بَلَدِكَ شَكُوا مِنْكَ غِلْظَةً وَقَسْوَةً، وَاحْتِقَاراً وَجَفْوَةً. وَنَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَنْ يُدَنُوا لِشِرْكِهِمْ، وَلَا أَنْ يُقْصُوا وَيُجْفُوا لِعَهْدِهِمْ، فَالْبَسَ لَهُمْ جِلْبَاباً مِنَ اللَّيْنِ تَشْوِبُهُ بِطَرْفٍ مِنَ الشَّدَّةِ

(دهقانان، منطقه فرمانداریت از خشونت و قساوت تو شکایت کردند...

پس لباسی از نرمش و خوشرفتاری همراه با اندکی قاطعیت بر آنان پوشان تا جذب شوند. (۴).

در این رهنمود وحی گونه، هم به ضرورت جاذبه اشاره شده و هم اصل اعتدال و میانه روی در به کارگیری «جاذبه» را گوشزد کرده است،

که مبادا از مهربانی و نرمخویی فرماندهان و رهبران جامعه، گروهی سوء استفاده کنند.

(۱) نامه ۸/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

نامه ۱/۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب الغارات ج ۱ و ۲۳۰ و ۲۲۳ و ۲۳۵ و ۲۴۹: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هـ)

۲- تحف العقول ص ۱۷۶ و ۱۷۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)

۳- کتاب مجالس ص ۲۶۰ م ۳۱ ح ۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)

۴- کتاب أمالی ص ۲۵-۲۴ م اول ح ۳۱/۳۱: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ)

۵- بشارة المصطفی ص ۴۴: طبری شافعی (متوفای ۵۵۳ هـ).

نامه ۱/۱۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب صناعتین ص ۲۷۷: ابو هلال عسکری (متوفای ۳۹۵ هـ)

۲- اعجاز القرآن ج ۱ ص ۱۰۳: باقلانی (متوفای ۴۰۳ هـ)

۳- کتاب طراز ج ۱ ص ۲۱۹ و ۴۱۲: سید یمانی

۴- أنساب الاشراف ج ۲ ص ۱۵۸ ح ۱۷۱: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ)

۵- کتاب صفین ص ۱۰۵: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ هـ).

نامه ۱/۱۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- أنساب الاشراف ج ۲ ص ۱۶۱: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ)

۲- تاریخ یعقوبی (ابن واضح) ج ۲ ص ۲۰۳: یعقوبی (متوفای ۲۹۲ هـ)

۳- بحار الانوار ج ۳۳ ص ۴۸۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

ضرورت برخورداری حکومت از دافعه صحیح

اشاره

اگر اصل «دافعه» یک قانون عمومی است،

و همراه با «جاذبه» در وحدت و تشکل و در پیدایش و تداوم حیات نقش اساسی دارد؛

حکومت و رهبری نیز از این اصل نباید جدا باشد؛

باید عناصر چاپلوس و ثنا گو، منحرف و فاسد، بدسابقه و آلوده دامن، کنار زده شوند،

تا حکومت و رهبری با اصالت و سلامت، در ایجاد یک مدیریت سالم و موفق پیروز گردند. چه کسانی باید از حکومت دفع و طرد گردند.

عیب جوها

امام علی علیه السلام به مالک اشتر حاکم مصر می‌نویسد:

وَلَيْكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ، وَأَشْنَاهُمْ عِنْدَكَ، أَطْلَبُهُمْ لِمَعَائِبِ النَّاسِ؛ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا، الْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا

(آنها که نسبت به رعیت عیب جو ترند از تو دور باشند زیرا مردم عیوبی دارند که والی و رهبر در پوشیدن و پنهان کردن آنها از همه سزاوارتر است). (۱).

(۱) نامه ۲۴/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

سخن چینان بی تقوا

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

وَلَا تَعْجَلَنَّ إِلَى تَصْدِيقِ سَاعٍ، فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاشٌّ، وَإِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِينَ.

(در تصدیق و باور سخن سخن چینان شتاب نکن زیرا آنان خیانتکارند گرچه در لباس نصیحت کنندگان دلسوز جلوه می‌کنند). (۱).

(۱) نامه ۲۷/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

بخیل و ترسو و حریص

امام علی علیه السلام به مالک اشتر حاکم مصر نوشت:

وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَغْدُلُ عَنِ الْفَضْلِ، وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ، وَلَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ، وَلَا حَرِيصًا يَزِينُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجُورِ،

(بخیل را در مشورت خود دخالت مده، زیرا که تو را از احسان منصرف و از تهیدستی و فقر می‌ترساند و نیز با ترسو مشورت نکن، زیرا در کارها روحیه تو را تضعیف می‌نماید و با حریص مشورت نداشته باش که حرص را با ستمگری در نظرت زینت می‌بخشد). (۱).

(۱) نامه ۲۷/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

کارگزاران حکومت طاغوت

از دیدگاه امام علی علیه السلام کسانی که در حکومت طاغوت پُست و شغلی داشتند باید از صف کارگزاران حکومت اسلامی و مدیریت جامعه الهی طرد و دفع گردند.

که فرمود:

إِنَّ شَرَّ وُزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزِيرًا، وَمَنْ شَرَّ كُهُمْ فِي الْأَثَامِ فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بِطَانَةً

(بدترین وزرا کسانی هستند که وزیر و کارگزار حکومت بد و اشرار بوده اند.

کسی که با آن گناهکاران در کارها شرکت داشته است نباید جزو سرداران و زمامداران حکومت باشد. (۱).

(۱) نامه ۲۹/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

شناگویی و چاپلوسان

شخصی در مجلس امام علی علیه السلام بپاخاست و به شناگویی پرداخت.

امام علی علیه السلام در پاسخ او فرمود:

فَلَا تُثَنُّوا عَلَيَّ بِجَمِيلِ ثَنَاءٍ، فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةَ،

(مرا با سخنان جالب خود نستائید...)

و آنگونه که با زمامداران و پادشاهان ستمگر سخن می‌گفتید با من سخن نگوئید. (۱).

(۱) خطبه ۲۱/۲۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- روضه کافی ج ۸ ص ۳۵۲ ح ۵۵۰: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۲- منهاج البراعة ج ۲ ص ۳۴۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۳- دعائم الاسلام ج ۲ ص ۵۴۱ ح ۱۹۲۶: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هـ)

۴- بحار الانوار ج ۴۱ ص ۱۵۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۵- ربيع الابرار ج ۵ ص ۱۹۱ ح ۱۸۶: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ).

خائنان

امام علی علیه السلام در طرد و دفع خائنان، به استاندار مصر مالک نوشت:

فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ ... فَبَسَطَتْ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةُ فِي بَدَنِهِ، وَأَخَذَتْهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ

(اگر یکی از کارگزاران دست به خیانت زد ... او را زیر تازیانه کیفر ادب نما و به مقدار خیانتی که انجام داده او را مجازات کن). (۱).

(۱) نامه ۷۶/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

کم عقلا ن پست

مدیریت صحیح در حکومت اسلامی، به تفکر و تعقل و انسان‌های دوران‌دیش و حکیم نیازمند است،

تا با ژرف اندیشی، و با ارائه طرح‌های صحیح و اساسی فرد و جامعه را به سوی پیشرفت و تکامل ببرند، و از آفات و خطرات بازدارند.

بدیهی است که کم عقلا ن و انسان‌های پست و جهل زده، اگر در حکومت راه یابند، مقدمات سقوط حکومت و جامعه را فراهم می‌سازند.

امام علی علیه السلام به یکی از استانداران خود می‌نویسد:

وَاحْذَرُ صَحَابَةَ مَنْ يَفِيلُ رَأْيَهُ، وَيُنْكِرُ عَمَلَهُ، فَإِنَّ الصَّاحِبَ مُعْتَبَرٌ بِصَاحِبِهِ

(از یارانانی که در فکر و نظر ضعیفند و عمل آنها ناپسند و زشت است برحذر باش زیرا مقیاس سنجش شخصیت هر کس را یارانش معرفی می‌کنند). (۱).

(۱) نامه ۹/۶۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

انسان های دورو و منافق

امیرالمؤمنین علیه السلام در طرد عناصر دورو و منافق فرمود:

وَاحْذَرُكُمْ أَهْلَ التَّفَاقِي فَإِنَّهُمْ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ وَالزَّالُونَ الْمُزِلُّونَ يَتَلَوْنَ نُونَ الْوَانِ

(از انسان های دورو و منافق شما را برحذر می‌دارم،

زیرا آنها گمراه و گمراه کننده اند، خطا کار و خطا اندازند، به رنگ های گوناگون بیرون می‌آیند و سبب گمراهی مردم می‌شوند). (۱).

(۱) خطبه ۴/۱۹۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- کتاب طراز ج ۲ ص ۳۰۸: سید یمانی
- ۲- غرر الحکم ص ۵۴ و ۲۶۹/ج ۴ ص ۴۸۳: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۳- منهاج البراعه ج ۲ ص ۲۸۰: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
- ۴- غرر الحکم ج ۶ ص ۴۸۸ و ج ۲ ص ۲۸۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۵- بحار الانوار ج ۱۸ ص ۲۲۴ ح ۶۲ ب ۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

هوس بازان بی پروا

امیرالمؤمنین علیه السلام در طرد انسان های بی پروا و هوس باز فرمود:

فَإِنَّ الْوَالِي إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ مَنَعَهُ ذَلِكَ كَثِيرًا مِنَ الْعَدْلِ

(اگر والی و زمامدار دنبال هوا و هوس های بی در پی خود باشد غالباً او را از عدالت باز می‌دارد). (۱).

(۱) نامه ۱/۵۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- کتاب طراز ج ۱ ص ۱۷۰: سید یمانی
- ۲- کتاب صفین ص ۵۷: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ هـ)
- ۳- منهاج البراعه ج ۳ ص ۲۰۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
- ۴- غرر الحکم ج ۱ ص ۲۶۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۵- بحار الانوار ج ۳۳ ص ۵۱۱ ح ۷۰۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

جاهلان قدرشناس

کسانی که قدر و ارزش خود را نمی‌شناسند،
و قدر و ارزش فرد و جامعه را نمی‌دانند،
نباید در حکومت و مدیریت اسلامی نفوذ کنند،
زیرا ارزش‌ها دگرگون و انحرافات فراوانی دامنگیر جامعه می‌شود.

که امام علی علیه السلام هشدار داد:
وَلَا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ بِقَدْرِ غَيْرِهِ أَجْهَلَ.
(زمامداران و کارگزاران حکومت نباید از ارزش و منزلت خویش ناآگاه باشند زیرا کسی که ارزش خویش را نمی‌شناسد نسبت به
ارزش دیگران ناآگاه تر است). (۱).

(۱) نامه ۹۰/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

روش تربیت

چگونگی تربیت کودک

بسیاری از مردم فرزندان خود را بگونه ای تربیت می‌کنند که همانند آنها فکر کنند،
زندگی کنند،

و با آداب و رسوم خانواده و قبیله و فامیل هر چند بی ارزش آنها عادت کنند، و آنها را رعایت نمایند.
که اگر جوانی چنین نبود می‌گویند:

تو فرزند ما نیستی!!

در صورتی که امام علی علیه السلام در چگونگی تربیت فرزند بسیار واقع نگر بود و فرمود:

لَا تُقَسِّرُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى آدَابِكُمْ، فَإِنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ لِرِّمَانٍ غَيْرِ زَمَانِكُمْ

(فرزندان خود را بر آداب و رسوم خود مجبور نسازید، زیرا آنان به روزگاری غیر از روزگار شما تعلق دارند) (۱).

چون انسان‌ها همواره در حال رشد و تکامل بوده، و نوع و سیستم زندگی، راههای تولید و کشف و اختراع و روابط اجتماعی در
حال دگرگونی است.

ما باید فرزندان خود را با واقعیت‌ها آشنا کنیم،

تا در هر شرائطی، و در هر جامعه ای، حقیقت را درک کنند،

درست بیاندیشند،

و واقع‌گرا باشند،

پس نباید در قالب‌های ذهنی از پیش تعیین شده قرار گیرند.

(۱) شرح ابن ابی الحدید، ج ۲۰ ص ۲۶۷.

کودکان و تمرین نماز

تربیت دینی کودکان یکی از مسائل مهم زندگی است، زیرا فطرت خداجوی کودکان همراه با حس کنجکاوی بتدریج رشد می‌کند،

و باید قانونمند شده و تربیت گردد.

امام علی علیه السلام نسبت به تربیت دینی کودکان فرمود:

مَرُّوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغُوا سَبْعَ سِنِينَ،

وَ اضْرِبُوهُمْ عَلَى تَرْكِهَا إِذَا بَلَغُوا تِسْعَ سِنِينَ،

وَ تَفَرَّقُوا فِي مَضَاجِعِهِمْ إِذَا بَلَغُوا عَشَرَ سِنِينَ (۱).

«کودکان را در سن ۷ سالگی به نماز تمرین دهید تا عادت کنند. و اگر در سن ۹ سالگی نماز را ترک کردند آنها را بزنید.

و در سن ۱۰ سالگی بستر خواب بچه‌ها را جدا کنید.»

در این رهنمود نورانی، مسائل مهمی مورد توجه امام علی علیه السلام است، مانند:

۱- تربیت دینی کودک از سن ۷ سالگی

۲- برخورد با کودک در سن ۹ سالگی

۳- احتیاط در تربیت جنسی کودکان در سن ۱۰ سالگی، که در یک رختخواب نخوابند.

(۱) منهاج الشُّرور ج ۱ ص ۱۰۲.

رشد فکر دینی کودک

یکی از ابعاد تربیت، رشد «فکر دینی» کودک است که همراه با رشد حس کنجکاوی باید خداشناسی و دیگر مبانی اعتقادی را به کودکان آموخت.

امام علی علیه السلام کودکان خود را در سنین آغازین زندگی به خداشناسی و توحید آشنا می‌ساخت.

در اینجا توجه به یک حادثه ظریف و اعتقادی لازم است.

«لَمَّا كَانَ الْعَبَّاسُ وَ زَيْنَبُ - وَ لَدَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - صَغِيرَيْنِ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْعَبَّاسِ،
قُلْ وَاحِدًا،

فَقَالَ وَاحِدًا،

فَقَالَ - قُلْ إِثْنَانِ،

قَالَ: - أَسْتَحِي أَنْ أَقُولَ بِاللِّسَانِ الَّذِي قُلْتُ وَاحِدًا إِثْنَانًا،

فَقَبَّلَ عَلِيُّ عَيْنَيْهِ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى زَيْنَبَ وَ كَانَتْ عَلَى يَسَارِهِ وَ الْعَبَّاسُ عَلَى يَمِينِهِ،

فَقَالَتْ: يَا أَبَتَاهُ أَتُحِبُّنَا؟

قَالَ: نَعَمْ يَا بَنِي أَوْلَادِنَا أَكْبَادِنَا،

فَقَالَتْ: يَا أَبَتَاهُ حُبَّانٍ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ، حُبُّ اللَّهِ وَ حُبُّ الْأَوْلَادِ، وَإِنْ كَانَ لِأَبَدٍ لَنَا فَالْشَّفَقَةُ لَنَا وَ الْحُبُّ لِلَّهِ خَالِصًا،
فَأَزَادَ عَلِيُّ بِهِمَا حُبًّا» (۱).

(زمانی که عباس و زینب، دو فرزند علی علیه السلام در سنین کودکی بودند،

روزی علی علیه السلام به فرزند خود عباس فرمود:

فرزندم بگو: یک

عباس گفت: یک،

حضرت فرمود: بگو دو،

عباس گفت: خجالت می‌کشم با زبانی که یک گفتم دو بگویم.

امام علی علیه السلام از عقل و هوش و درایت فرزند خود بسیار مسرور شده، چشمان فرزند خود را بوسید.

آنگاه به زینب کبری علیها السلام که در طرف چپ قرار گرفته بود نگاه کرد.

زینب پرسید:

پدرجان آیا ما را دوست داری؟

امام علی علیه السلام فرمود:

آری دخترم، فرزندان ما جگر گوشه هایمان هستند.

زینب علیها السلام گفت:

پدرجان دو محبت که در قلب مؤمن جمع نمی‌گردد.

«حُبُّ خُدا»

و «حُبُّ اولاد»

و اگر از محبت ما گریزی نیست، پس عطف و شفقت از آن ما و محبت خالصانه از آن خداست.

این سبب شد که مهر و عاطفه علی علیه السلام به آن دو فزونی گیرد.

(۱) مستدرک الوسائل ج ۱۵ ص ۲۱۵.

تشویق کودک به سخنانی

الف - امام علی علیه السلام فنّ خطابه و سخنوری را به فرزندان خود می‌آموخت.

روزی امام حسن علیه السلام را واداشت تا به منبر رفته، برای مردم خطبه بخواند.

وقتی امام مجتبی علیه السلام سخنرانی ایراد کرد، امام علی علیه السلام او را ستود.

ب - در یکی از شب‌های عید، امام علی علیه السلام خطاب به فرزندش امام مجتبی علیه السلام فرمود:

برخیز و برای مادران و برادران و خواهران خود سخنرانی کن،

اما امام مجتبی علیه السلام در حضور پدر خجالت می‌کشید.

امام علی علیه السلام برای اینکه فرزندش آسوده خاطر برخیزد و خطابه ایراد کند از اطاق خارج شد و روبروی درب ورودی منزل

ایستاده، سخنان فرزند را زیر نظر داشت،

امام مجتبی علیه السلام برخاست و با حمد و ستایش خدا، سخن آغاز کرد،

و به جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درود فرستاد و آنگاه با سخنانی جالبی نظر همگان را بخود جلب کرد،

در پایان سخنرانی او، امام وارد اطاق شد، امام حسن علیه السلام را در آغوش کشید و از خطابه زیبای او تشکر کرد.

شرایط تنبیه کودکان

تنبيه بدنى کودکان را كسى مجاز نمى‌شمارد، گرچه کودکان بزهكار را بايد تنبيه كرد و کودکانى كه با برخورد هایشان وضع مدرسه و كلاس را بهم مى‌ریزند و مانع رشد دیگران مى‌شوند را بايد تنبيه كرد.

كه امام على عليه السلام نسبت به کودکان بد رفتار و بزهكار بيش از سه ضربه را اجازه نمى‌فرمود. روزى جمعى از کودکان كه در مسابقه خط نويسى شركت كرده بودند و دفترچه هاى خود را خدمت امام على عليه السلام آوردند تا قضاوت و تشويق گردند،

امام على عليه السلام خطاب به کودکان فرمود:

أَيُّلُغُوا مُعَلِّمَكُمْ إِنْ ضَرَبْتُمْ فَوْقَ ثَلَاثِ ضَرْبَاتٍ فِى الْأَذْبِ أُقْتَصَّ مِنْهُ (۱).

(به معلم خود اين پيام را برسانيد كه اگر بيش از سه ضربه بر شما بزند، قصاص خواهد شد.)

(۱) وسائل الشيعه ج ۱۸ ص ۵۸۲.

روش بازدارى کودک

برای امام على عليه السلام چند مشك عسل به عنوان بيت المال آوردند، و چند روزى گذشت، وقتى حضرت خواست آن را تقسيم كند، متوجه شد كه عسل يكي از مشك‌ها دست خورده است.

قنبر را فراخواند، و قاطعانه پرسيد:

چه كسى از اين مشك، عسل برداشت؟

قنبر گفت:

يكي از بچه هاى شما.

امام على عليه السلام در اينجا دو كار مهم انجام داد كه از نظر روانشناسى تربيتى، بسيار ارزشمند است: اول اينكه آن کودک را نكوهش كرد.

دوم آنكه تنها به سرزنش و نكوهش اكتفاء نكرد.

بلكه مقدارى پول به قنبر داد و فرمود:

برو در بازار يك رطل از بهترين عسل خريدارى كن و بياور تا بچه‌ها بخورند.

چون سير باشند دست به مشك عسل بيت المال، نمى‌زنند.

يعنى براى بازدارى کودک، تنها تنبيه و سركوفت كافى نيست،

بايد زمينه هاى مناسب براى بازدارى را فراهم كرد،

وقتى در منزل عسل باشد، و کودک از آن بخورد، ديگر به مشك عسل بيت المال دست نمى‌زند.

هم اكنون بسيارى از پدران فقط بچه‌ها را سركوفت مى‌زنند، واز عملى باز مى‌دارند،

اما راه حل مناسبى ارائه نمى‌دهند،

يك روش جايگزين معرفى نمى‌كنند، كه در سرگردانى کودکان بى تأثير نيست. (۱).

(۱) كشف الغمّه ج ۱ ص ۲۳۴ - و - مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۱۰۷.

شتاب در تربیت کودک

یکی دیگر از روش های تربیت، شتاب در بازسازی و آموزش و تربیت کودک است.

پدران و مادران و دیگر مربیان تربیتی باید در تربیت کودک شتاب کنند زیرا زمینه های یادگیری و بازپروری و تربیت در سنین کودکی بیشتر از دیگر مراحل عمر فراهم است که فرمود:

أَيُّ بُنَى، إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُنِي قَدْ بَلَغْتُ سِنًا، وَرَأَيْتُنِي أَزْدَادُ وَهَنًا، بَادَرْتُ بِوَصِيَّتِي إِلَيْكَ، وَأُورِدْتُ خِصَالًا مِنْهَا قَبْلَ أَنْ يَعْجَلَ بِي أَجَلِي دُونَ أَنْ أُفْضِيَ إِلَيْكَ بِمَا فِي نَفْسِي، أَوْ أَنْ أَنْقَضَ فِي رَأْيِي كَمَا نُفِضْتُ فِي جِسْمِي، أَوْ يَسْبِقَنِي إِلَيْكَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَى وَفِتَنِ الدُّنْيَا، فَتَكُونَ كَالصَّعْبِ النَّفُورِ. وَإِنَّمَا قَلْبُ الْوَالِدِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ.

فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُو قَلْبُكَ، وَيَسْتَعْلِجَ لُبُّكَ، لِيَسْتَقْبَلَ بِجِدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُعَيْتَهُ وَتَجَرَّبْتَهُ، فَتَكُونَ قَدْ كَفَيْتَ مَوْئِنَةَ الطَّلَبِ، وَعُوفِيَّتَ مِنْ عِلَاجِ التَّجْرِبَةِ، فَأَتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ، وَاسْتَبَانَ لَكَ مَا رُبَّمَا أَظْلَمَ عَلَيْنَا مِنْهُ.

(پسر! هنگامی که دیدم سالیانی از من گذشت، و توانایی رو به کاستی رفت،

به نوشتن وصیت برای تو شتاب کردم،

و ارزش های اخلاقی را برای تو بر شمردم، پیش از آن که أجل فرا رسد، و رازهای درونم را به تو منتقل نکرده باشم، و در نظرم کاهشی پدید آید چنان که در جسمم پدید آمد،

و پیش از آن که خواهش ها و دگرگونی های دنیا به تو هجوم آورند، و پذیرش و اطاعت مشکل گردد،

زیرا قلب نوجوان چونان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود.

پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آن که دل تو سخت شود،

و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد،

تا به استقبال کارهایی بروی که صاحبان تجربه، زحمت آزمون آن را کشیده اند، و تو را از تلاش و یافتن بی نیاز ساخته اند،

و آن چه از تجربیات آنها نصیب ما شد، به تو هم رسیده، و برخی از تجربیاتی که بر ما پنهان مانده بود برای شما روشن گردد. (۱).

(۱) نامه ۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبدالله بن سعید (متوفای قرن ۳ هـ)

۳- عقد الفریدج ۳ ص ۹۰ و ۹۱ و ۱۴۳ و ج ۳ جدید ۱۱۴: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۴- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۳۹۲ و ۳۸۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۵- تحف العقول ص ۹۷/۵۲ و ۹۹/۶۸ و ۷۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ).

معرفی الگوها (معرفی امام علی به عنوان الگویی کامل و برتر)

ضرورت الگوها

اشاره

در میان انسان های گوناگون، برخی تنها به زندگی مادی رضایت دادند،

و چون دیگر پدیده‌ها و حیوانات سرگرم خوردن و خوابیدن و رفاه نسبی بوده و کاری به روش‌ها و الگوی صحیح زندگی ندارند.

انسان در جستجوی الگوها

اما برخی دیگر می‌خواهند صحیح زندگی کنند، و درست انتخاب نمایند،

و بدنبال روش‌های درست زندگی و در جستجوی الگوهای کامل می‌باشند، حقیقت را می‌طلبند و در یافتن واقعیت‌ها تلاش می‌کنند،

و از همه می‌پرسند «بایدها» و «نبایدها» کدامند؟

چگونه بودن و چگونه زیستن را می‌خواهند فراگیرند

تا سرمایه زندگی را ارزان از دست ندهند، و در آینده، با حسرت و اندوه دمساز نباشند

با این دسته از انسان‌ها که در جستجوی شیوه‌های «صحیح زندگی» می‌باشند، می‌شود از الگوهای راستین صحبت کرد،

و حق و باطل را به ارزیابی گذاشت،

و زندگی و روش‌های صحیح و غلط زیستن را به بحث و بررسی نشست،

چون در پی واقعیت‌ها تلاش می‌کنند،

بخصوص در جهان معاصر، که در بسیاری از کشورها، انسان‌ها از مذهب و معنویت فاصله گرفتند و خواستند خودشان بی دخالت

مکتب و ملتی انتخاب کنند،

و انواع شیوه‌های «بودن» را در پوشش و تغذیه و روابط اجتماعی، آزمودند،

و به انواع انحراف و آلودگی‌ها دچار شدند،

و به انواع زدگی‌ها و پوچگرائی‌ها و پوچی‌ها مبتلا گشتند،

و خطرات آن را با همه وجود لمس کردند،

و دانستند که:

انواع شعارهای مکاتب سیاسی و مادی سرابی بیش نبود،

و انسان‌هایی که:

خود را نشناختند،

انسانیت را نشناختند،

انسان‌ها را نمی‌شناسند،

نمی‌توانند راه و رسم زندگی انسان را کشف و بشناسانند،

آنکس که خود را نشناخت چگونه دیگران را می‌شناسد؟

و آنکس که انسان‌ها را، و انسانیت را نمی‌شناسد چگونه صلاح و فساد زندگی را درک می‌کند، و می‌تواند برای انسان‌ها راه و

رسم زندگی تعیین کند؟

و بایدها و نبایدهای زندگی فردی و اجتماعی انسان را می‌دانند؟

از این رو نسل معاصر پس از به بن بست رسیدن همه شعارهای مکاتب مادی، چون هنوز هم خود را نشناخت و هویت خود را

نیافت،

و راه و رسم زندگی صحیح را به تجربه نگذاشت، چونان گذشته در جستجوی پیدا کردن راه «صحیح زندگی» است،

در جستجوی یافتن الگوهاست و تا الگوهای کامل زندگی را نیابد، آرام نخواهد گرفت.
به او گفتند:

تو و انتخاب تو اصالت دارد. «اگرستانسیالیسم»

اما هر چه تلاش کرد که با این اصالت چه می‌شود کرد؟

به کدام سوی باید گریخت؟

از کدام الگو و شیوه باید پیروی کرد؟

پاسخی دریافت نکرد و تنهای تنها ماند و با اینکه باور کرده بود انتخاب او اصالت دارد نتوانست راه و رسم صحیح زندگی را بیابد
به انسان‌ها گفتند:

بر اساس مکتب اومانسیم «اصالت انسان» خودت راه را بیاب،

شیوه‌های زندگی را خلق کن،

از جایی و از فردی پیامی را دریافت نکن که:

تو اصالت داری،

و باید خودت برای زندگی خود تصمیم بگیری.

اما هر چه فکر کرد،

مطالعه کرد،

مدل‌های گوناگون را به تجربه گذاشت.

از تاریکی نفس خویش نجات پیدا نکرد،

و ندانست چه باید بکند؟

به کجا باید برود؟

و چگونه باید زندگی کند؟

به انسان‌ها گفتند:

شما آزادید،

و بر اساس اصول دموکراسی، شما انسان‌ها آزادی کامل دارید،

هر چه می‌خواهید بخورید و بیاشامید،

و هرگونه که دوست دارید زندگی کنید،

اما اضطراب و نگرانی انسان‌ها را درمان نکردند که می‌گویند:

حال که آزادیم و در پرتو «دموکراسی» باید زندگی کنیم.

چگونه باید زندگی کرد؟

و راه و رسم زندگی صحیح کدام است؟

از کدام راه باید رفت؟

و به کدامین جهت باید گریخت؟

اهداف آفرینش ما کدامند؟

و چگونه باید آن را بدست آورد؟

باز هم چنان سرگردان مانده اند،
و پاسخی نمی‌یابند،
هر کس هر چه خواست کرد و می‌کند،
و سران و بزرگان کشورها، کارخانه داران بزرگ، کارتل های نفتی، سرمایه داران بزرگ شرکت های بین المللی، آنگونه که
خواستند عمل کردند.
ابتداء بشریت را با آدیان الهی و ارزش ها، بیگانه کردند.
و سپس بشرها شده از خدا و معنویت را با نام «آزادی» تنها و به حال خود گذاشتند.
و سپس فرد فرد این بیچاره انسان های تنها را شکار کردند،
طراحان زبر دستی را استخدام کردند،
تا هر لحظه مدل های جدیدی به بازار بیاورند،
تا پس از جذب انسانها در شیوه پوشیدن و آرایش اندام، پارچه ها، لباس ها، مُیدل های دلخواه خود را بفروشند و بازار خود را
گرم نگهدارند،
انسانها را بی هویت، کردند،
تا مراکز فحشا و فساد و قمارخانهها و دیگر مراکز عیاشی خود را گرم نگه داشته و سرمایه های انسانها را به یغما برند،
تا آنجا که:
چگونه بودن،
و چگونه زیستن انسانها را خود بر عهده گرفتند،
تا سیاست های اقتصادی و اجتماعی خود را بر بشریت بی هویت تحمیل کنند،
بازارهای بزرگ جهانی را خود بدست گیرند،
صلح و جنگ را در کره زمین در اختیار خود داشته باشند،
و ظهور و سقوط تئوریها و فرضیه های علمی را نیز در اختیار محافل خود قرار دهند،
و در همه مقدرات و سرنوشت انسانها دخالت کنند،
آنچه را خود دوست دارند آزاد بگذارند،
و دیگر نظریهها و فرضیهها را با انواع برچسبها و تهمتها از میدان برانند،
و جهان و انسانیت معاصر در چنگ قدرت آنها باشد،
اینگونه از ترفندهای شیطانی چون با روح آزادیخواه انسانها سازگار نبود،
زود افشا گردید،
و بشریت به بن بست رسیده فهمید که فریب خورده است،
از این رو تلاش برای
«چگونه بودن؟!»
و «چگونه زیستن؟!»
هم چنان ادامه دارد.

ضرورت وجود الگوها

همه می‌دانند که:

انسان بدون راه و رسم صحیح زندگی، به کمال نمی‌رسد،

و رنگ سعادت را نخواهد دید،

انسان‌ها بدون یافتن شیوه‌های درست زندگی، به شادکامی و رستگاری نخواهند رسید،

و بشریت، بدون کشف واقعیت‌ها، آرام نخواهد گرفت،

و از نظر روانشناسی، انسان بگونه‌ای فطری و طبیعی در جستجوی یافتن «الگوها» و سمبل‌های صحیح زندگی است،

سمبل‌خواهی، سرمشق‌طلبی، و در جستجوی الگوها بودن، جزو ذات و سرشت انسان‌هاست،

حال که بشریت برای «خودسازی» و «تربیت» به انواع الگوها نیازمند است،

پس باید الگوهای کاملی وجود داشته باشند،

آنها کدامند؟

و چگونه باید آنها را شناخت؟

تمام مکاتب مادی در پاسخ این سؤال درمانده‌اند،

اگر انسان از نظر روح و روان «الگو خواه» است،

الگوها کدامند؟

مگر می‌شود خیاطی بدون مُدل‌های گوناگون لباسی بدوزد؟

مگر می‌شود مهندسی بدون طرح‌های مهندسی، ساختمانی را بسازد؟

روح الگو خواهی انسان، این حقیقت را به اثبات می‌رساند که:

برای انسان‌ها نیز باید الگوهای کامل تربیت وجود داشته باشد زیرا که:

تربیت بدون الگو و مقررات حساب شده ممکن نیست،

خودسازی بدون وجود ارزش‌ها، و سمبل‌های کامل، تحقق نخواهد یافت،

اگر می‌گویند، خود را و جامعه خود را بسازید،

اگر هشدار می‌دهند، تربیت نفس، و تربیت انسان‌ها یک ضرورت است،

اگر می‌گویند بیایید چگونه بودن! و چگونه زیستن! را یاد بگیریم.

در تمام موارد یاد شده، نیاز به طرح‌های کامل، شیوه‌های صحیح زندگی، الگوهای کامل داریم،

چه کسی پاسخ لازم را می‌دهد؟

چه کسی الگوهای کامل را معرفی می‌کند؟

مکاتب مادی در عمل نشان داده‌اند که پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی انسان‌ها نیستند،

چون انسان را نمی‌شناسند،

مکتبی می‌تواند به صحنه زندگی انسان‌ها بیاید که:

اهداف آفرینش انسان را درست معرفی کند.

انسان آفرین را بشناساند.

اهداف تکاملی انسان را در زندگی فردی و اجتماعی بداند.

هماهنگی فلسفه تربیت با فلسفه عصمت

از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه و دیگر روایات اسلامی، اصل «هماهنگی غرائز درونی انسان با واقعیت‌های خارجی» یک حقیقت به اثبات رسیده است که از حکمت خداوندی ریشه می‌گیرد.

اگر غریزه تشنگی داریم پاسخ آن، در طبیعت خداوندی موجود است به نام «آب».

اگر غریزه گرسنگی داریم، پاسخ آن، وجود انواع غذاهاست.

اگر بدن انسان به انواع ویتامین‌ها نیاز دارد، همه ویتامین‌ها را در طبیعت الهی می‌یابد.

و این حکمت الهی است که انسان‌ها آنچه را می‌خواهند می‌یابند، و به آنچه احتیاج دارند پروردگارشان برای آنان فراهم کرده است.

از نظر روح و روان نیز چنین است.

انسان غریزه همسر خواهی دارد و پاسخ آن ازدواج است.

انسان غریزه دانش طلبی دارد و پاسخ آن علوم و کشف حقائق است.

انسان غریزه خدا جوئی دارد و پاسخ آن وجود پروردگار هستی است.

پس همه غرائز مادی و معنوی انسان پاسخ دارد

و آفرینش انسان، هدفدار و متناسب با واقعیت‌های خارجی نظام هستی است.

حال می‌پرسیم:

اگر انسان «الگو طلب» است،

سمبل خواه است،

پس الگوها کدامند؟

در مکتب اسلام پاسخ پرسش یادشده روشن است،

زیرا، پیامبران الهی معصومند،

رهبران الهی، امامان راستین معصومند.

حضرت زهرا علیها السلام معصوم است،

معصوم، یعنی انسان‌های پاکی که هرگز به گناه آلوده نمی‌شوند،

نه در حالت توجه و بیداری اشتباهی مرتکب می‌شوند،

و نه در حالت خواب و غفلت، که خدا آنها را حفظ می‌کند.

نه گناه و خطایی مرتکب می‌شوند و نه خیال گناه در سر می‌پروراندند.

پاک پاکند،

سالم و بی‌عیب می‌باشند.

همه رفتار و کردار شان حق و با واقعیت‌ها هماهنگ است،

هر چه می‌گویند،

هر گونه که قضاوت می‌کنند.

به هر شکل که عمل می‌کنند،
همه بر اساس حق و واقعیت است؛
فعل امام معصوم علیه السلام «رفتار»
قول «سخن و گفتار»
سکوت و تقریر شان «کاری در حضورشان انجام می‌شود که آن را رد نمی‌کنند»
همه حجت است،
دلیل و برهان است.
حق حق است،
و راهنمای انسان‌ها بسوی حقیقت است،
چنین انسان‌هایی نقش الگویی دارند،
سرمشق انسان‌ها می‌باشند،
سمبل حقیقی زندگی هستند.
که دیگر انسان‌ها می‌توانند در راه و رسم زندگی از آنها پیروی کنند،
و جالب این است که زمین هرگز از وجود چنین الگوهای کاملی خالی نیست،
پس پاسخ غریزه «سمبل خواهی» و «الگو طلبی» انسان داده شد.
اگر انسان‌ها در جستجوی الگوهای کاملی هستند، الگوی کامل وجود دارد.
برای زنان، الگوی کامل فاطمه علیها السلام است، زینب علیها السلام است،
که برای همه انسان‌ها، سرمشق زندگی می‌باشند،
پس هماهنگی غرائز درونی «الگو خواهی» با حقیقت خارجی «وجود معصومین علیهم السلام» هدفداری نظام آفرینش، و هدفداری
آفرینش انسان را به اثبات می‌رساند،
حال می‌شود به بشریت در جستجوی الگوها گفت که:
علی علیه السلام را بشناسند،
فاطمه علیها السلام را بشناسید،
زینب علیها السلام را شناسائی کنید،
امامان معصوم علیهم السلام را بشناسید،
که راه و رسم زندگی آنان، پاسخ «غریزه الگو خواهی» شماست،
شما را به حقائق جاویدان راهنمایی می‌کنند.
چگونه زیستن!
و چگونه بودن را به شما می‌آموزند،
که آنها، الهی اند و همه حرکات و رفتارشان، خدا را به یاد می‌آورد،
و نشانه‌های همیشه آشکار پروردگارند.
گفتار و اظهار نظر هایشان حق است،
زالال حقیقت است.

و رفتار و کردار شان نیز از واقعیت‌ها و حقائق جاویدان ریشه می‌گیرد، و این حقیقت، ضرورت «وجود الگوها» را سامان می‌دهد، پس تربیت ممکن است،

خودسازی و جامعه سازی ممکن است،

و انسان می‌تواند مثبت فکر کند.

خود و جامعه خود و آینده خود را بسازد،

زیرا هم در روح و روان الگو خواه است،

و هم الگوهای کامل زندگی وجود دارند،

و این از حکمت‌های شگفتی آور الهی است که:

زندگی در زمین با وجود و هبوط الگوی کامل (حضرت آدم علیه السلام) آغاز شد،

و همواره با بعثت پیامبران آسمانی، زمین و بشریت بدون الگوهای کامل نبودند،

و پس از درگذشت هر پیامبری تا ظهور پیامبر دیگر انسان‌ها را رهبران معصوم اداره می‌کردند،

و وجود الگوهای کامل «وجود امام معصوم علیهم السلام» تا رجعت و قیامت نیز تداوم خواهد داشت

اینجاست که «فلسفه تربیت انسان» با «فلسفه عصمت» هماهنگ می‌شود،

یعنی اگر تربیت ضرورت دارد،

و انسان باید درست و با روش‌های صحیح زندگی کند،

پس الگوهای تربیتی ضرورت دارند،

پس باید همواره در زمین انسان‌های معصومی باشند که بشریت از آنها هدایت پذیرد،

و به وسیله آنها هدایت گردد، و راه و رسم زندگی را از آنها بگیرد.

نقش رهبران معصوم در تکامل ارزش‌ها

درست است که همراه با هبوط انسان در زمین، راهنمایی‌های لازم توسط وحی الهی، بصورت، الواح، کُتُبِ آسمانی مطرح بود و

سرانجام با نزول قرآن کریم، هدایت انسان به کمال رسید،

اما کافی نیست،

زیرا که تنها با وجود کتاب «طب» مردم درمان نمی‌شوند.

تنها با وجود و نشر کُتُبِ علمی، بی‌حضور دانشمندان با تجربه، علوم به کمال واقعی نخواهد رسید.

اگر بشریت بود و وجود کتاب‌های آسمانی، بشریت به رستگاری و سعادت نمی‌رسید،

زیرا تنها طرح مباحث نظری کافی نیست،

باید همراه با معرفی ارزش‌های اخلاقی و راه و رسم زندگی، وجود مقدس پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام و حضرت زهرا

علیها السلام در جامعه حضور جدی داشته باشد تا مردم به چشم خود الگوها را بنگرند.

آیات حجاب قرآن را در سیمای دختر پیامبر مشاهده کنند که حجاب و پوشش چیست؟

و شکل خارجی آن کدام است؟

باید در کنار آیات عدل و عدالت، امام علی علیه السلام در جامعه حضور داشته باشد و از نظر کاربردی، شیوه اجرای عدالت

اجتماعی توسط امام را به روشنی مشاهده کنند، شیوه های صحیح زندگی را از زندگی امام صادق و امام باقر علیه السلام به بینند، و آنگاه از نظر گاه بینشی «قرآن» و عملی «سیره امامان معصوم علیهم السلام» با واقعیت های زندگی، و راه و رسم صحیح آن آشنا گردند، و آنگاه؛

در صلح و جنگ،
در خشم و محبت،
در فریاد و سکوت،
در گریه و خنده،
در کار و تولید،
در زندگی فردی و اجتماعی،
و در همه حالات،
خود را بتوانند با رهبران معصوم علیهم السلام هماهنگ کنند،
پس اگر رهبران معصوم در جامعه حضور نداشتند، تربیت انسان ها ممکن نبود،
و مرزی میان انسان و حیوان وجود نمی داشت.

همه سعادت ها، رستگاری ها، رشد و تکامل، خلاقیت ها، به وجود با برکت رهبران معصوم بستگی دارد،
باید برای شناخت «چگونه بودن!»
و «چگونه زیستن!»
با زندگی رهبران معصوم علیهم السلام آشنا شویم،
حضرت فاطمه علیها السلام را بشناسیم،
حضرت زینب علیه السلام را شناخته و از شیوه ها و روش های زندگی او درس بگیریم،
و همه حالات زندگی خود را با زندگی آن بزرگ انسان های پاک تطبیق دهیم،
و پس از سیراب شدن در زلال حقیقت، و یافتن راه و رسم زندگی صحیح، از مجموعه رهنمودهای وحی الهی، و رفتار و کردار رهبران معصوم علیهم السلام «ثقلین»،
به بشریت تشنه حقیقت،
و به انسان های عاشق واقعیت،
بگوئیم که:
بیائید چونان رهبران معصوم زندگی کنید،
بیائید چونان فاطمه و زینب علیها السلام راه و رسم زندگی خود را دگرگون سازید.

معرفی الگوها

یکی از شیوه های صحیح تربیت، معرفی الگوهای کامل تربیتی است،
در تربیت نیروهای انسانی با توجه به الگوهای کامل، یادگیری آسان می گردد و تربیت شونده دارای سرمشق بوده از هرگونه ذهنی

گرائی و سرگردانی نجات پیدا می‌کند،

از این رو رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم برای تربیت سیاسی جامعه، و تربیت نفوس آماده، در روایات گوناگون امام علی علیه السلام را به عنوان «سرمشق» و «الگوی کامل انسانیت» معرفی کرد، که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

فضیلت های برتر

حدیث منزلت علی و جانشینی پیامبر

علی معیار شناخت مؤمن و منافق

حضرت علی محبوبترین بندگان

ضرورت دوست داشتن چهار نفر

علی برادر پیامبر است

علی رهبر مؤمنان است

علی از اهل بیت پیامبر است

منادی توحید

معرفی الگوهای کامل انسانیت

وصف امام علی از زبان ضرار بن ضمیره

معرفی الگوها از زبان زنی شجاع

الگو بودن علی از زبان دیگران

طبری

ابن وهب

محمد بن اسحاق سراج

ابن السراج از عبدالله بن عمر

شعبی

الگو بودن امام علی از زبان پیامبر

الگو بودن امام علی از زبان دوست و دشمن

الگو بودن علی از زبان دانشمندان دنیا

زمخشری

جبران خلیل جبران

شبللی شمیل

میخائیل نعیمه

جرج جرداق مسیحی

فیلسوف انگلیسی، کارلیل

لامنس

بولس سلامه

نظر بارون کاردیفو
سخنان مادام دیالافوا
پطروفشکسی

فضیلت های برتر

حدیث منزلت علی و جانشینی پیامبر

مسلم از محمد بن مثنی و ابن بشّار روایت کرده که آن دو از محمد بن ابی جعفر، و او از شعبه، و او از حکم، و او از مُضِیْب بن سعد، و او از سعد بن ابی وقاص، که او گفت:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم علی بن ابیطالب علیه السلام را در آستانه جنگ تبوک جانشین خود نمود.

پس امام علی علیه السلام فرمود:

ای رسول خدا، آیا مرا میان زنان و کودکان خویش جانشین قرار می‌دهی؟

پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي

(آیا راضی نیستی که از من به منزله هارون از برای موسی باشی؟ جز اینکه پس از من پیامبری نیست). (۱).

(۱) معانی الاخبار ص ۷۴ - و - مناقب آل ابیطالب ج ۳ ص ۱۶ - و - صحیح بخاری ج ۵ ص ۲۴ - و - صحیح مسلم ج ۲ ص ۳۶۰ - و

- الغدير ج ۳ ص ۱۹۹ - و - بحار الانوار ج ۲۱ ص ۲۱۸.

علی معیار شناخت مؤمن و منافق

الف - ترمذی روایت کرده است از واصل بن عبد اعلی، و او از محمد بن فضیل، و او از عبدالله بن عبد الرحمن ابی نصر، و او از مساور حمیری، و او از مادرش که بر ام سلمه وارد شدم، شنیدم که او می‌گفت:

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

لَا يُحِبُّ عَلِيًّا مُنَافِقٌ وَلَا يُبَغِّضُهُ مُؤْمِنٌ (۱).

(منافقی علی را دوست نمی‌دارد و مؤمنی با علی دشمنی نمی‌ورزد).

ب - و مسلم روایت کرده است از ابوبکر بن ابی شیبه، و او از وکیع و ابو معاویه از اعمش، و او از یحیی بن یحیی (و لفظ حدیث از او است) که او به ما گفت:

ابو معاویه از اعمش، و او از عدی بن ثابت، و او از زر بن حبیش، که علی علیه السلام گفته است:

وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ إِنَّهُ لَعَهْدُ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ إِلَيَّ إِلَّا يُحِبُّنِي إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبَغِّضُنِي إِلَّا مُنَافِقٌ

(سوگند به کسی که دانه را شکافت و جان را آفرید، این پیمان پیغمبر اُمّی (درس نخوانده) با من است که مرا جز مؤمن دوست ندارد،

و با من جز منافق دشمنی نکند). (۲).

ج - و پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم درباره علی علیه السلام فرموده است:

يُهْلِكُ فِيكَ رَجُلَانِ مُحِبِّ مُفْرَطٍ وَ بَاهِتٍ مُفْتَرٍ

(در تو دو مرد هلاک می‌شوند دوست دار بسیار ستایش کننده و دروغ گوی تهمت زننده). (۳).

و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای او فرمود:

تَفْتَرِقُ فِيكَ أُمَّتِي كَمَا افْتَرَقَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ فِي عِيسَى

(امت من در تو فرقه فرقه می‌شوند، همچنانکه بنی اسرائیل در عیسی فرقه فرقه شدند).

(۱) ارشاد مفید ص ۱۸ - بحار الانوار ج ۳۹ ص ۳۴۶ - صحیح مسلم ج ۱ ص ۴۸ - صواعق المحرقة ابن حجر ص ۱۲۰ - شرح

ابن ابی الحدید ج ۱۸ ص ۱۷۳ و حکمت ۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

صحیح مسلم ج ۱ ص ۴۸.

حکمت ۴۶۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف - و کشف الغمّه ج ۱ ص ۴۲.

حضرت علی محبوبترین بندگان

الف - ترمذی روایت کرد از سفیان بن وکیع، و او از عبیدالله بن مالک که او گفت:

روزی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مرغی بریان شده بود،

پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

اللَّهُمَّ إِنِّي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ يَا كُلُّ مَعَى هَذَا الطَّيْرِ

(پروردگارا! محبوبترین خلق را به خود نزد من بیاور تا با من از این مرغ بخورد).

ناگاه علی علیه السلام آمد و با رسول خدا در آن سفره هم نشین گردید.

ب - ابوالعباس، سهل بن سعد و بُریده اسلمی و ابوسعید خدری و عبدالله بن عمر و عمران بن حصین و همه آنها به یک معنی از

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در روز خیبر فرمود:

لَأُعْطِينَ الزَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، لَيْسَ بِفَرَارٍ وَ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ

(فردا پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خداوند و رسول هم او را دوست می‌دارند، فرار کننده

نیست و خداوند به دست او فتح و گشایش می‌کند).

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علی علیه السلام را خواند، در حالی که علی علیه السلام چشم درد، داشت.

پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به دو چشم علی علیه السلام آب دهان زد و پرچم را به دست او سپرد، که خداوند به دست علی

علیه السلام فتح و ظفر را میسر کرد.

این حدیث را همچنین ابوهریره و سعد بن ابی وقاص و سلمه بن اکوع روایت کرده اند.

مسلم روایت کرد از قتیبه بن سعید، و او از یعقوب، یعنی «ابن عبدالرحمن قاری» و او از شهیل، و او از پدرش و او از ابوهریره، که

گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در روز خیبر فرمود:

لَأُعْطِينَ هَذِهِ الزَّايَةَ رَجُلًا، يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ، يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ (۱).

(پرچم را به دست مردی خواهم داد که خداوند و رسولش او را دوست می‌دارد و به دست او فتح و ظفر می‌دهد).

خلیفه دوم گفته است:

من امیری و فرمانروائی را دوست نداشتم، مگر در آن روز به امید آنکه برای فرماندهی نهائی در جنگ خیبر خوانده شوم.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم علی بن ابیطالب علیه السلام را فرا خواند و پرچم را به او سپرد و فرمود:

إِمْشِ وَلَا تَلْتَفِتْ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيْكَ

(روان شو و به این سو و آن سو نگاه مکن تا اینکه پروردگار بر تو فتح و ظفر دهد).

پس علی علیه السلام اندکی روان شد و آنگاه ایستاد و به این سو و آن سو نگاه نکرد، سپس از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

پرسید:

با آن مردم با چه چیزی جنگ کنم؟

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«قَاتِلُهُمْ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَقَدْ مَنَعُوا مِنْكَ دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ»

(با آنها جنگ کن تا شهادت دهند که الهی جز خداوند نیست،

و محمد رسول خداست،

و چون این کار را انجام دادند، ریختن خون و مال های خود را از تو حفظ کرده اند، مگر آنکه بحق باشد و حساب آنها بر عهده

خداست.)

ج - ترمذی روایت کرد از قتیبه، و او از حاتم بن اسماعیل، و او از بکیر بن مسمار، و او از عامر بن سعد بن ابی وقاص، و او از

پدرش، که او گفت:

معاویه بن ابی سفیان به سعد امر کرد و گفت:

چه چیزی ترا باز داشت که ابوتراب را دشنام دهی؟

سعد گفت:

اما تا زمانی که بیاد میاورم سه چیزی را که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره او گفته است، هرگز او را دشنام نخواهم داد،

و برای من داشتن یکی از آنها از مالکیت اشتران و شتران محبوب تر است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در یکی از جنگ‌ها علی علیه السلام را جانشین خود قرار داده بود.

پس علی علیه السلام به او فرمود:

ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مرا بر زنان و کودکان جانشین می کنی؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود:

أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي

(آیا راضی نیستی که برای من بمنزله هارون از برای موسی باشی؟

جز اینکه پس از من پیامبری نخواهد بود.)

و شنیدم از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که در روز خیبر می فرمود:

لَأُعْطِينَ الزَّايَةَ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ

(پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسول را دوست می دارد و پروردگار و رسول هم او را دوست می دارند.)

سعد گفت:

پس ما به پرچم یورش بردیم ولی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

علی را بخوان.

امام علی علیه السلام نزد او آمد، در حالی که چشم درد داشت، پس پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به دو چشم او آب دهان زد و پرچم را به دست او سپرد که خداوند به او فتح و پیروزی عطا فرمود.

و سوّم وقتی که این آیه نازل شد:

تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ...

(پس بگوئید بیایید بخوانیم پسرانمان را و پسرانتان را)...

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را فراخواند و فرمود:

اللَّهُمَّ هُوَلَاءِ أَهْلِ بَيْتِي

(پروردگارا اینان خانواده من هستند)

(۱) ارشاد مفید ص ۵۷ - و اعلام الوری ص ۶۲ - و بحار الانوار ج ۲۱ ص ۲۱۴ - و صحیح بخاری ج ۵ ص ۱۷۱ - و صحیح مسلم ج ۲ ص ۳۶۰.

ضرورت دوست داشتن چهار نفر

ابوعیسی گفته است:

این حدیثی است غریب و ما آن را از حدیث سُدی جز از این طریق نمی‌شناسیم و آن نیز از اَنَس روایت شده است که: ترمذی حدیث کرد از اسماعیل بن موسی فرازی، پسر دختر سُدی، و او از شریک و او از ابی ربیع و او از ابن بَریده و او از پدرش که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِحُبِّ أَرْبَعَةٍ

(پروردگار مرا به دوست داشتن چهار تن امر کرده است.)

گفته شد: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آنها را نام ببر.

حضرت فرمود:

عَلِيٌّ مِنْهُمْ

(علی یکی از آنها است)

و سه تن دیگر را چنین نام می‌برد؛

و أَبُو ذَرٍّ و الْمُقَدَّادُ و سَلْمَانُ، أَمَرَنِي بِحُبِّهِمْ و أَخْبَرَنِي أَنَّهُ يُحِبُّهُمْ

(و ابوذر و مقداد و سلمان را هم، پروردگار مرا به دوست داشتن آنها امر کرده است و خبر داده که خود نیز آنها را دوست می‌دارد.)

علی برادر پیامبر است

الف - ترمذی روایت کرد از اسماعیل بن موسی و او از شریک و او از ابی اسحاق و او از حُبشی بن جُناده که رسول الله صلی الله

علیه و آله وسلم فرمود:

عَلَيْ مَنِي وَاَنَا مِنْ عَلِيٍّ وَلَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ عَلِيٌّ (۱).

علی از من است و من از علی هستم و حقّ مرا جز من یا علی اداء نمی‌کند).

ب - نسایی روایت کرده از محمّد بن یحیی بن عبدالله نیشابوری و احمد بن عثمان بن حکیم، و آن دو از عمرو بن طلحه و او از

أسباط و او از سماک و او از عکرمه، و او از ابن عباس که علی علیه السلام می‌فرمود:

وَاللَّهِ إِنِّي لَأَخُو رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَوَلِيِّهُ

(سوگند به پروردگار، من برادر و وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می‌باشم).

و هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم میان مهاجرین در مکه و بعداً میان مهاجرین و انصار در مدینه پیمان برادری

برقرار کرد در هر دو بار به علی علیه السلام فرمود:

أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (۲).

(تو در دنیا و آخرت برادر من هستی).

ج - و ترمذی از یوسف بن موسی قطان بغدادی، و او از علی بن قادم، و او از علی بن صالح بن حی، و او از حکیم، و او از بشیر، و

او از جمیع بن عمیر تمیمی، و او از ابن عمر روایت می‌کند که:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در میان اصحاب عقد اخوت بست،

پس علی علیه السلام با چشم گریان آمد و فرمود:

ای رسول خدا، میان اصحابت عقد اخوت بستنی، چرا میان من و احدی پیمان برادری برقرار نکردی؟

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

(تو در دنیا و آخرت برادر من هستی).

د - ابوبکر بن ابی شیبه از عبدالله بن نمیر، و او از حجاج، و او از حکم، و او از مقسم، و او از ابن عباس، حدیث کرد، که پیامبر

صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام فرمود:

أَنْتَ أَخِي وَصَاحِبِي

(تو برادر و دوست من هستی)

ه - و ابوبکر گفته است:

برای ما روایت کرد عبدالله بن نمیر، و او از ابوسلیمان جهنی، (یعنی زید بن وهب) که او گفت از علی علیه السلام شنیدم که بر

روی منبر می‌فرمود:

أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَ أَخُو رَسُولِهِ، لَمْ يَقُلْهَا أَحَدٌ قَبْلِي وَ لَا يَقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا كَذَّابٌ مُفْتَرٍ

(من بنده خدا و برادر رسول او هستم. این حرف را پیش از من کسی نگفته و آن را پس از من جز کذاب و مفتری نمی‌گوید).

(۱) مسند احمد ج ۴ ص ۱۶۴.

بحار الانوار ج ۳۸ ص ۳۳۰ - صحیح ترمذی ج ۵ ص ۴۳۶ - الغدير ج ۳ ص ۱۷۴.

الف - ابو داوود طیالسی روایت کرد از ابو عوانه، و او از ابی بلج، و او از عمرو بن میمون، و او از ابن عباس که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام فرمود:

أَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ

(تو پس از من ولی هر مؤمن هستی).

ب - و خزیمه بن خارم گفته است که ابوجعفر منصور مرا حدیث کرد از ابو محمد بن عبدالله بن عباس که او گفت:

مرا حدیث کرد پدرم علی بن عبدالله که او گفت:

مرا حدیث کرد پدرم عبدالله بن عباس که او گفت:

من و پدرم عباس بن عبدالمطلب نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نشسته بودیم که ناگهان علی بن ابیطالب وارد شد و سلام کرد.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم جواب سلام او را داد و چهره اش به او بشاش شد، و برای او برخاست و او را در آغوش گرفت و میان دو چشمش را بوسید و او را در طرف راست خود نشانید.

پس عباس گفت:

ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آیا او را دوست می‌دارید؟

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود:

يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، وَاللَّهِ لَلَّهِ أَشَدُّ حُبًّا لَهُ مِنِّي، إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ ذُرِّيَّةَ كُلِّ نَبِيٍّ فِي صُلْبِهِ وَجَعَلَ ذُرِّيَّتِي فِي صُلْبِ هَذَا

(ای عموی رسول خدا، سوگند به پروردگار، خداوند او را بیش از من دوست دارد و پروردگار ذریه هر پیامبری را در صلب او قرار داده است، و ذریه مرا در صلب این مرد قرار داده است).

ج - ابونعیم اصفهانی در (ریاضة المتعلمین) از ابن عمر روایت کرده است که او گفت:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که می‌فرمود:

يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أُذْنِبِكَ وَلَا أُفْصِيكَ وَأُعَلِّمَكَ وَلَا أُجْفُوكَ

(پروردگار مرا فرمان داده است که به تو نزدیک شوم و از تو دور نشوم و تو را تعلیم دهم و با تو جفا و خشونت نکنم.)

د - بخاری در قصه حدیثیه ذکر کرده است که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام فرموده است:

أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ

(تو از من هستی و من از تو ام).

ه - بُرَيْدَةُ بْنُ حُصَيْبٍ (۱) و ابو هُرَيْرَةَ و براء بن عازب و زید بن ارقم و جابر بن عبدالله انصاری از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در روز غدیر (۲) فرمود:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ

(هر که من مولای او باشم پس علی مولای اوست،

پروردگار! دوستی کن با هر کسی که با او دوستی کند و دشمنی کن با کسی که با او عداوت نماید.)

و روایت جابر را با سند از این حدیث ذکر می‌کنم:

ابوسعید عبدالله بن سعید اشجع حدیث کرد از مطلب بن زیاد و او از عبدالله بن محمد بن عقیل که او گفت:

در خانه جابر بن عبدالله بودیم و علی بن حسین و محمد بن حنفیه و ابوجعفر هم در آنجا بودند.

پس مردی از اهل عراق داخل شد و گفت:

تو را به خدا قَسَمَت می‌دهم، مگر اینکه مرا حدیث کنی از آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دیده‌ای و شنیده‌ای. پس جابر گفت:

در جُحْفَه در غدیر خم بودیم و در آنجا مردم بسیار و انبوهی از جُهیینه و مزینه و غِفار بودند.

پس رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از سر پرده‌ای بر ما بیرون آمد.

با دستش سه بار اشاره کرد و آنگاه دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ

(هر که من مولای او هستم، پس علی مولای او است).

(۱) ابن حصیب ابو عبدالله که به او ابو الخُصیب گفته می‌شود، از صحابه است. او در مدینه و بصره و مرو اقامت کرده است و در مرو به سال شصت و دو هجری فوت نمود. او آخرین کس از صحابه است که در خراسان وفات یافت. صد و شصت و چهار حدیث از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده است. پیش از بدر اسلام آورد و در بدر حاضر نبود و گفته اند پس از بدر به اسلام گروید (تهذیب الاسماء - ۱۳۳-۱).

غدیر خم دره‌ای است میان مکه و مدینه نزدیک جُحْفَه که در آب برکه‌ای است و در آنجا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به ایراد خطابه پرداخت.

علی از اهل بیت پیامبر است

الف - ترمذی حدیث کرد از قُتیبَه، و او از محمد بن سلیمان اصفهانی، و او از یحیی بن عبید، و او از عطاء بن رباح، و او از عمر بن ابی سلمه (ترتیب یافته پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم) که او گفت: آیه:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (۱).

(فقط پروردگار می‌خواهد ببرد از شما اهل بیت آلودگی را و پاک گرداند شما با پاک کردنی).

در خانه اُمّ سلمه بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شده است.

پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهما السلام را فراخواند و آنها را در عبایی پوشاند.

آنگاه فرمود:

اللَّهُمَّ هؤُلاءِ أَهْلُ بَيْتِي، فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً

(پروردگارا اینان اهل بیت من هستند، پس آلودگی را از آنها ببر و آنها را پاک گردان).

اُمّ سلمه گفت:

ای پیامبر خدا، من هم با آنها هستم؟

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

أَنْتِ عَلَي مَكَانِكَ وَأَنْتِ إِلَى خَيْرٍ

(تو در جای خودت قرار داری و تو هم به سوی خیر و نیکی می‌باشی).

(۱) سوره الاحزاب آیه ۳۳.

منادی توحید

پس از گسترش اسلام و فتح مکه، دیگر جایز نبود که مشرکان در سرزمین مکه چون دیگر ایام زندگی کنند، باید شهر مکه از هرگونه ناپاکی دور ماند که آیات سوره براءت نازل شد.

با نزول این سوره می‌بایست شخص پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یا امام علی علیه السلام منادی توحید در مراسم حج باشند و آخرین اولتیماتوم نظامی، سیاسی و اجتماعی را برای مشرکان بخوانند که یکی از بزرگترین فضیلت‌های امام علی علیه السلام به حساب می‌آید.

آیات سوره براءت، موقعی نازل شد که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تصمیم بر شرکت در مراسم حج نداشت، زیرا در سال پیش که فتح مکه بود، خانه خدا را زیارت کرده بود و تصمیم داشت، کسی را برای ابلاغ پیام‌های الهی انتخاب کند.

بدین منظور نخست ابوبکر را به حضور طلبید و قسمتی از آیات آغازین سوره براءت را به او آموخت و او را با چهل تن روانه مکه ساخت، تا در روز عید قربان، سوره براءت را بر همه حاضران در شهر «مکه» و «منی» بخواند.

خلیفه اول راه مکه را در پیش گرفت که وحی الهی نازل گردید و به پیامبر دستور داد:

پیام‌ها را باید خود پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یا کسی که از او است به مردم برساند و غیر از این دو نفر کسی برای این کار صلاحیت ندارد. (۱).

چیزی نگذشت که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علی علیه السلام را احضار فرموده، به او فرمان داد که:

راه مکه را در پیش گیرد،

و آیات سوره براءت را از ابابکر بگیرد و به او بگوید که:

وحی الهی، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را مأمور ساخته است که این آیات را یا خود پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و یا فردی که از اوست برای مردم بخواند،

از این جهت، انجام این کار به من محول شده است.

امام علی علیه السلام با جابر و گروهی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، در حالی که بر شتر مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سوار شده بود، راه مکه را در پیش گرفت و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به خلیفه اول رسانید، او نیز آیات سوره براءت را به امام علی علیه السلام تسلیم کرد.

امیرمؤمنان وارد مکه شد و روز دهم ذی الحجه بالای جمره عقبه، با ندای رسا آیات نخست سوره براءت را قرائت کرد، و اخطاریه چهار ماده‌ای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را با صدای بلند به گوش تمام شرکت‌کنندگان رساند. (۲).

با این پیام، همه مشرکان فهمیدند که تنها چهار ماه مهلت دارند تکلیف خود را با حکومت اسلامی روشن سازند.

آیات قرآن و اخطاریه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تأثیر عجیبی در افکار مشرکین بخشید و هنوز چهار ماه سپری نشده بود که آنان دسته دسته رو به آیین توحید آوردند،

و سال دهم هجرت به آخر نرسیده بود که شرک و بت پرستی در حجاز ریشه کن گردید.

هنگامی که خلیفه اول از عزل خود آگاه شد با ناراحتی به مدینه بازگشت و به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید و زبان به گله‌گشود و گفت:

مرا برای این کار «ابلاغ آیات الهی و خواندن اخطاریه» لایق و شایسته دیدی، ولی چیزی نگذشت، که مرا از این مقام عزل و برکنار نمودی،

آیا در این مورد فرمانی از خدا رسید؟

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در پاسخ فرمود:

بیک الهی رسید و گفت:

جز من و یا کسی که از خود من است، شخص دیگری برای این کار صلاحیت ندارد. (۳).

(۱) لَا يُؤَدِّيهَا عَنْكَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ.

اخطاریه چهار ماده ای بدین قرار بود

الف- الغای پیمان مشرکان

ب- عدم حق شرکت آنها در مراسم حج

ج- ممنوع بودن طواف افراد عریان و برهنه که تا آن زمان در میان مشرکان رائج بود.

د- ممنوع بودن ورود مشرکان به مسجد الحرام.

اکثر تفاسیر شیعه و اهل سنت به این رویداد تاریخی اشاره کرده اند.

معرفی الگوهای کامل انسانیت

وصف امام علی از زبان ضرار بن زمره

ضرار بن زمره صدّانی که از امرای ارتش علی علیه السلام در صفین بود پس از مرگ علی علیه السلام بر معاویه وارد شد.

معاویه به او گفت:

علی علیه السلام را برای من وصف کن.

پس ضرار گفت:

مرا از این امر معاف بدار.

معاویه گفت:

باید او را وصف کنی.

ضرار گفت:

اما هنگامی که از وصف او چاره ای نداشته باشم پس سوگند به پروردگار که امام علی علیه السلام بلند همت و نیرومند بود.

سخنش فضیلت بود و حکمش عدالت بود.

چشمه علم از سینه او می جوشید و کارهایش گویای حکمت بود.

از دنیا و شکوهش بیگانه بود و با شب و وحشتش انس داشت.

اشک بسیار می ریخت و بسیار تفکر می نمود.

سر به جیب تفکر فرو می برد و با خود سخن می گفت او را خوش و راضی می کرد از لباس، آنچه که مختصر بود و از غذا آنچه که

خشن بود، استفاده می کرد.

میان ما مانند یکی از ما بود، و به ما پاسخ می داد، هرگاه از او می پرسیدیم، به ما خیر می داد.

با آنکه به ما نزدیک بود، سوگند به پروردگار برای هیبتی که داشت یارای سخن گفتن با او را نداشتیم و به خاطر عظمتش

نمی‌توانستیم با او آغاز به سخن کنیم.

او اهل دیانت را بزرگ می‌شمرد،

و مساکین را به خود نزدیک می‌ساخت.

هیچکس به باطل در او طمع نمی‌ورزید،

و ناتوان از عدالت او ناامید نمی‌گردید.

شهادت می‌دهم او را در یکی از حالاتش در حالی که شب پرده‌های خود را فروهسته بود و ستارگان میل به غروب داشتند دیدم که:

دست بر ریش خود گذاشته است و مانند مار گزیده به خود می‌پیچد و چون غم زده، اشک می‌ریخت.
و می‌گفت:

ای دنیا، غیر من را بفریب،

آیا رو سوی من کردی، یا به من شوق وزیده‌ای؟

هیئات هیئات، که دل به تو بندم.

من تو را سه طلاقه کرده‌ام، که در آن رجعتی نباشد.

زیرا عمر تو کوتاه و شکوه تو اندک و حقیر است. حسرت از اندکی توشه آخرت و دوری سفر و وحشت راه.

پس معاویه گریست و گفت:

خدا ابوالحسن علیه السلام را رحمت کند.

به پروردگار سوگند، او همچنان بود که گفتم.

ای ضرار، اندوه تو بر او چگونه است؟

ضرار گفت:

دارای چشمانی هستم که اشک‌هایش خشک نمی‌شود و حسرتش به پایان نمی‌رسد.

معرفی الگوها از زبان زنی شجاع

پس از گذشت چند روز، جنگ دو سپاه شام و کوفه در میدان صفین به جنگ قبائل تبدیل شد،

روزی ۲۰ نفر از قبیله همدان از سپاه شام به میدان آمدند که می‌بایست ۲۰ نفر از همان قبیله، از سپاه امام علی علیه السلام، از

فرزندان سوده همدانی به میدان می‌رفتند،

در تداوم نبرد، سوده، آن زن شجاع احساس کرد که شامیان تلاش می‌کنند تا سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام را به عقب نشینی وادار

نمایند و فرزندان او در حال تزلزل و شکست می‌باشند،

در این لحظات حساس سوار بر شتر به میدان رفت و برای تشجیع سربازان امام علی علیه السلام اشعار مهیج و تکان‌دهنده‌ای را

خواند و به برادر و فرزندان خود خطاب کرد و سرود:

سَمُّ كِفْعَلِ ابِيكَ يَا بَنَ عَمَارَةَ

يَوْمَ الطَّعَانِ وَ مُلْتَقَى الْأَقْرَانِ

وَ أَنْصُرَ عَلِيًّا وَ الْحُسَيْنَ وَ رَهْطَهُ

وَ أَقْصِدْ لِهَيْدٍ وَ آئِنهَا بَهْوَانٍ

إِنَّ الْإِمَامَ أَخَا النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

عَلَّمَ الْهُدَى وَ مَنَارَةَ الْإِيمَانِ

وَ قَدْ الْجُبُوشَ وَ سِرَّ أَمَامَ لَوَائِهِ

وَ أَرَمَ بِأَبْيَضٍ صَارِمٍ وَ سَنَانٍ

«پسر عماره، در روز نبرد که مردان جنگی روبروی هم قرار گیرند، آستین همت بالا زن.

علی و حسین و خاندان او را یاری ده و هند و پسر او را خوار و ذلیل گردان.

رهبر و پیشوای ما (علی) برادر گرامی پیامبر ما محمد است که او پرچم هدایت و مشعل فروزان ایمان است.

به سپاه اسلام حرارت بخش و در پیشاپیش پرچم او گام بردار و با شمشیر و نیزه بزاق بر دشمن حمله ور شو.»

به هر حال سوده با سرودن چنین اشعاری توانست غیرت و احساسات رزم آوران اسلام را تحریک نماید و آنها را با دل گرم و

روحیه قوی به سوی دشمن حمله ور سازد.

بدین ترتیب لشکریان امام علی علیه السلام به سپاه دشمن حمله سختی نموده و تلفات سنگینی به قشون معاویه وارد آوردند و

پیروزمندان بازگشتند.

ناظران سیاسی لشکر معاویه، اوضاع را به دقت زیر نظر گرفتند تا علت اصلی این حمله را به دست آورند.

و پس از آنکه علت شکست را دریافتند به معاویه چنین گزارش دادند که:

زنی بنام سوده همدانی (۱) در میان سپاه علی با سرودن چند شعر محرک، سربازان علی را به چنین حمله ای وادار ساخت.

معاویه این خاطره تلخ را به خاطر سپرد تا روزی که جنگ صفین به قرار حکمیت خاتمه یافت.

پس از آن چندی نگذشت که علی علیه السلام شهید شد،

و نفاق و عهد شکنی مردم موجب شد که امام حسن علیه السلام از حق خلافتش محروم گردد و کشور اسلامی یکسره در اختیار

معاویه و عمال خیانتکار وی قرار گیرد.

عمّال ستم پیشه و فرماندهان خود کامه معاویه در شهرستان‌ها بنای بی عدالتی و چپاول گری را گذاشتند و مردم را در یک جو

اختناق آمیز و وحشتناکی قرار دادند و بویژه پیروان مکتب امیرالمؤمنین علیه السلام بیش از همه مورد ستم قرار گرفتند.

سوده، از جمله کسانی بود که به حقوق وی و قبیله اش از سوی حاکم معاویه «بسر بن ارطاء» ظلم می شد.

وی هرچه تلاش کرد کارش بجائی نرسید، ناچار تصمیم گرفت که مستقیماً در شام به خود معاویه مراجعه نماید.

بدین ترتیب راه طولانی بین همدان و شام را با همت عالی خود پیمود و چون وارد شام شد و خود را به دربار معاویه رسانید و

گفت که:

شکایتی از حاکم همدان به معاویه آورده است،

آنگاه اجازه یافت به حضور معاویه وارد شود.

چون از مشخصات شاکی پرسش هائی بعمل آمد، معاویه با شنیدن نام و مشخصات او بلافاصله بخاطر آورد، همان زنی است که در

صفین با سرودن اشعار حماسی باعث تلفات لشکر شام گردید!!

معاویه از شدت شادی در پوست نمی گنجید، و به فکر انتقام بود که گفت:

تو همان نیستی که در جنگ صفین همراه مردان قبیله ات در لشکر علی بودی؟

سوده گفت:

آری به خدا سوگند! من کسی نیستم که از حق روی گردانم و حقیقتی را انکار نمایم یا بیجا معذرت بخواهم.

معاویه پرسید:

آن روز چه انگیزه ای داشتی؟

سوده گفت:

دوستی علی علیه السلام و پیروی از حق.

معاویه پرسید:

به خدا سوگند نمی بینم از پیروی علی نتیجه ای گرفته باشی.

سوده گفت:

خواهش می کنم گذشته را به یاد نیآور و خاطرات فراموش شده را باز نگردان.

معاویه گفت:

هیئات! چنین چیزی ابدأ ممکن نیست، من برادرت را هیچگاه فراموش نخواهم کرد، صدمه هائی که من از او و دیگر خویشان

دیده ام از هیچکس ندیده ام.

سوده گفت:

درست است، برادرم فرد ناشناسی نبود و موقعیت نا پسندی نداشت، شور و احساسات پاک او چراغ و راهنمای رهروان بود، اما

گذشته‌ها گذشته و باید آنها را فراموش کرد.

معاویه گفت:

تو را عفو کردم، حاجتت را بگو.

سوده گفت:

«معاویه، تو امروز ریاست و حکومت را به چنگ آورده ای و تأمین نیازمندی های ملت وظیفه تو است، و به همین اندازه هم

مسئولیت داری و فردا خداوند از تو بازخواست می کند که با ملت چگونه رفتار کرده ای و وظایفی را که در برابر آنان به عهده

داشته ای چگونه انجام دادی؟ هم اکنون عاملان و نمایندگان، فرمانداران و استانداران تو جز فرد پرستی و مصلحت شخصی، بسط

نفوذ و قدرت نمائی، کاری انجام نمی دهند، مرتب دم از تو می زنند و رجز می خوانند و چاپلوسی می کنند،

اما نسبت به مردم با خشونت هرچه تمامتر رفتار می کنند، ما را مانند خوشه های خشکیده درو می کنند، گویا گاوهای خرمن کوبی

هستند که ما را در زیر پا له می سازند و از یک طرف بر ما تحقیر و توهین روا می دارند و از سوی دیگر مالیات های گزاف و کمر

شکن از ما مطالبه می کنند.

این «بسر بن ارطاة» بنام و پشتیبانی تو وارد قبیله ما شد،

مردان خاندان را کشت و اموال ما را به یغما برد،

و از اینها گذشته می خواهد ما را به گفتن یاوه هائی مجبور سازد که خدا نکند زبان ما به آنها آلوده گردد،

ما نمی خواهیم آشوبی به پا شود و گرنه هنوز تمام مردان با شهادت ما نمرده اند،

اینک شما یکی از این دو کار را خواهی کرد، یا او را عزل می کنی تا از تو تشکر کنیم، یا به سخنان من بی اعتنائی نشان می دهی تا

کاملاً تو را شناخته باشیم.»

معاویه که انتظار نداشت زنی، این چنین مقابل او سخن بگوید، سخت برآشف و فریاد زد:

مرا تهدید می کنی؟

هم اکنون فرمان می دهم تو را بر شتری سرکش سوار کنند

و نزد بسر بن ارطاة بفرستند تا هرطور دلش خواست با تو رفتار کند.

سکوت مرگباری بر مجلس حکم فرما شد،

اطرافیان معاویه از ترس سر به زیر افکنده و جرأت سخن گفتن و حتی نگاه کردن نداشتند،

تنها کسی که از خشم خلیفه هراسی نداشت، همان بانوی ستم دیده و بی پناه بود که این اشعار را زمزمه کرد و سکوت را شکست:

صَلَّى إِلَهِ عَلَى جِسْمِ تَضَمَّنَهُ (۲).

قَبْرٌ فَاصْبَحَ فِيهِ الْعَدْلُ مَدْفُونًا

قَدْ حَالَفَ الْحَقُّ لَا يَبْغِي بِهِ بَدَلًا

فَصَارَ بِالْحَقِّ وَالْإِيمَانِ مَقْرُونًا

«درود بفرست خداوندا به روان پاک و پیکر مقدسی که در آغوش قبر جای گرفته و عدل و دادگری نیز با او به خاک سپرده شده است.

او که هم سوگند حق بود و به هیچ قیمتی از آن دست بر نمی داشت و همواره با حق و ایمان همراه بود.»

معاویه پرسید:

منظورت کیست؟

سوده گفت:

علی بن ابی طالب علیه السلام

معاویه پرسید:

مگر علی چه گفته بود؟

سوده گفت:

روزی با یکی از عاملان او اختلافی داشتیم، برای شکایت نزد او رفتم،

آن حضرت مشغول نماز بود، پس از نماز با مهربانی متوجه من شد و فرمود:

حاجتی داشتی؟

جریان را شرح دادم،

چنان متأثر شد که اشک از دیدگان او جاری گشت،

سپس دست های خود را به سوی آسمان دراز کرد و فرمود:

بار خدا یا! تو می دانی که من هیچگاه به نمایندگانم دستور نداده ام به کسی ستم کنند و یا در اجرای حق کوتاهی ورزند.

این را گفت و قطعه پوستی را برداشت و بی درنگ چنین فرمود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكُمْ، فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ،

بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ، إِذَا قَرَأْتَ كِتَابِي هَذَا فَاحْفَظْ بِمَا فِي يَدِكَ حَتَّى يُقَدَّمَ عَلَيْكَ مَنْ يَقْبِضُهُ، وَ

السَّلَام. (۳).

«دلیل روشنی از جانب پروردگارتان برای شما آمده، بنابراین این حق پیمانانه و وزن را با عدالت اداء کنید و از اموال مردم چیزی

نکاهید، و در روی زمین فساد نکنید و سرمایه حلالی که خداوند برای شما گذاشته برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید و من

پاسدار شما نیستم، چون از قرائت نامه فراغت یافتی، آنچه در اختیار تو است محفوظ دار تا کسی از جانب ما بیاید و آن پُست را از

تو تحویل گیرد. والسلام.»

آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام نامه را پیچیده و به من داد.

بدین ترتیب نماینده خویش را عزل کرد، زیرا که او ستم بر مردم روا داشته بود.

معاویه متوجه شد که اطرافیان از سیستم زمامداری امام علی علیه السلام و از شهامت و بی پروائی پرورش یافتگان مکتب او در طوفانی از بهت و حیرت دست و پا می‌زنند.

سوده گفت:

آن رفتار امام علی علیه السلام و این هم رفتار تو، درباره یک زن ستم دیده و بی پناه که هر دو قابل بررسی است.

معاویه که در ظاهر می‌خواست به عدالت خواهی شهرت یابد، به یکی از منشیان دستور داد که نامه ای بنویسد تا نسبت به این زن با عدالت و انصاف رفتار نمایند.

سوده گفت:

فقط با من!!؟

معاویه گفت:

تو چه کار به دیگران داری؟

سوده گفت:

ابداً، اینکار بسیار ناستوده و فرومایگی است، اگر بنا باشد که قانون عدالت اجرا شود باید برای تمام افراد قبیله باشد و گرنه خون من از خون دیگران رنگین تر نیست.

معاویه کمی جابجا شد، بار دیگر به زن خیره گشت و گفت:

آری علی بن ابیطالب علیه السلام شما را چنین بار آورده که در مقابل شخصیت‌ها و زمامداران بی پروا و جسورانه حرف می‌زنید.

سپس دستور داد:

هر طور این زن می‌خواهد برایش بنویسند. (۴).

(۱) سوده بنت عمارة بن اسد معروف به همدانی است.

در کشف العُمه ج ۱ ص ۱۷۴ به جای «عَلَى جِسْمِ تَضَمَّنَهُ»، «عَلَى رُوحِ تَضَمَّنَهُ» ثبت شده ولی نظر به فاعل تَضَمَّنَهُ که قبر است کلمه جِسْمٌ مناسبتر است.

آیات ۸۵ سوره اعراف و ۸۶ سوره هود.

بحار الانوار ج ۴۱ ص ۱۱۹ - و - احقاق الحق ج ۸ ص ۵۶۲ - ۵۶۳ - و - ناسخ ج امیرالمؤمنین ص ۳ - ۴ و ۳۱۵ - و - ریاحین الشریعه ج ۴ ص ۳۵۵ - ۳۵۶ - و - مکتب اسلام شماره ۸، سال ۱۴ ص ۵۲.

الگو بودن علی از زبان دیگران

اشاره

بنی امیه تلاش می‌کردند تا از ارزش امام علی علیه السلام بکاهند، و مقام و شخصیت امام را در میان مردم لگه دار کنند، اما خدا مقام او را بلند داشت و او را جاودانه ساخت، در اینجا به برخی از اعترافات اشاره می‌شود.

طبری

گفته است که:

محمد بن عبید محاربی، از عبدالعزیز بن ابی حازم، و او از پدرش که او:

به سهل بن سعد (۱) گفته است:

امیر مدینه می‌خواهد کسی را به سوی تو گسیل کند تا تو علی علیه السلام را بر منبر دشنام دهی.

سهل گفت: چه بگویم؟

گفت: می‌گویی ابوتراب.

سهل گفت:

سوگند به پروردگار، او را جز رسول خدا صلی الله علیه و آله بدین نام ننماید است.

گفتم: ای ابوالعباس این امر چگونه است؟

گفت:

علی علیه السلام بر فاطمه علیها السلام وارد شد، سپس از نزد او بیرون آمد و در صحن مسجد به خواب رفت.

چون رسول الله علیها السلام بر فاطمه علیها السلام وارد شد، فرمود:

پسر عموی تو کجاست؟

فاطمه علیها السلام فرمود: او اکنون در مسجد خوابیده است.

سهل گفته است:

پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پیش رفت، علی علیه السلام را دید که رداء از پشتش به زمین افتاده و خاک به پشتش چسبیده

است، پس شروع به پاک کردن خاک از پشت علی علیه السلام کرد در حالی که می‌فرمود:

إِجْلِسْ أَبَا تُرَابٍ

فَوَاللَّهِ مَا سَمَّاهُ بِهِ إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

(بنشین ای ابوتراب)

سوگند به پروردگار او را بدین نام جز رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ننماید است.

و برای امام علی علیه السلام نامی محبوبتر از این اسم نبود.

(۱) سهل بن سعد ساعدی ابوالعباس و به قولی ابو یحیی از صحابه بود. نامش خزن بود، پیامبر او را سهل می‌نامید. در حکم رسول

خدا درباره متلاعنین حاضر بود. در روز وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پانزده ساله بود. در مدینه به سال هشتاد و هشت

هجری وفات یافت و گفته اند در نود و یک هجری در گذشت. ابن سعد گفته است:

او آخرین کس از صحابه است که در گذشت. در این امر اختلافی نیست. او ۱۸۸ حدیث روایت کرده است (تهذیب الاسماء -

۲۳۸-۱).

ابن وهب

روایت کرد:

از حفص بن میسره و او از عامر بن عبدالله بن زبیر که او گفت:

از پسر بچه ای شنیدم که علی علیه السلام را مذمت می کرد، به او گفتم:

بر حذر باش که دوباره چنین کاری نکنی زیرا بنی مروان، علی علیه السلام را شصت سال دشنام گفتند و خداوند بدین امر جز به علو درجه او نیفزود.

و دین چیزی را بنا نکرد، مگر آنکه دنیا آن را ویران نمود و دنیا چیزی را بنا نکرد، مگر اینکه بر آن ستم روا داشت و منهدم ساخت.

محمد بن اسحاق سراج

گفته است:

از محمد بن احمد بن ابی خَلف، و او از حُصین بن عمر و او از مُخارق، و او از طارق نقل کرد که:

مردمی به نزد ابن عباس آمدند و گفتند:

نزد تو آمدیم تا از تو سئوالی کنیم.

گفت: از هر چه می خواهید پرسید.

گفتند:

علی علیه السلام چگونه مردی بود؟

ابن عباس گفت:

علاوه بر خویشاوندی که با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم داشت وجودش از حکمت و علم و مقاومت و شجاعت آکنده بود، دستش رابه چیزی دراز نمی کرد، مگر آنکه آن را به دست می آورد و چنین هم بود.

ابن السراج از عبدالله بن عمر

نقل کرد که خلیفه دوم به اهل شورا گفت:

خداوند آنها را خیر و برکت دهد.

اگر علی علیه السلام را به خلافت می گماشتم، می توانست آنها را به حق آورد گرچه شمشیر بر گردن او می نهند.

شعبی

گفته است:

که علقمه به من گفت:

آیا می دانی مثل علی علیه السلام در این اُمت چگونه است؟

گفتم:

مثل او چگونه است؟

گفت:

مانند عیسی بن مریم که جماعتی او را دوست داشتند و به خاطر حُبّ او هلاک گردیدند و جماعتی هم با او دشمنی کردند و به خاطر دشمنی او هلاک شدند.

الگو بودن امام علی از زبان پیامبر

الف - از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است که فرمود:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ وَإِلَى نُوحٍ فِي فَهْمِهِ وَإِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي حِلْمِهِ وَإِلَى يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا فِي زُهْدِهِ وَإِلَى مُوسَى فِي بَطْشَتِهِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (۱).

«هر کس می خواهد آدم علیه السلام را با علم او ببیند،

و نوح علیه السلام را با فهم و حکمت او،

و ابراهیم علیه السلام را با حلم او،

و یحیی علیه السلام را با زهد او،

و موسی علیه السلام را با هیبت و شدت او،

پس باید به صورت علی بن ابیطالب علیه السلام نظر کند.»

و در جای دیگر از جابر نقل شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِسْرَافِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي هَيْبَتِهِ

وَإِلَى مِيكَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رُؤْيَتِهِ

وَإِلَى جِبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي جَلَالَتِهِ

وَإِلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سَلَمِهِ

وَإِلَى نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خَشْيَتِهِ

وَإِلَى إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خُلُقِهِ

وَإِلَى يَعْقُوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حُزْنِهِ،

وَإِلَى يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي جَمَالِهِ،

وَإِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مُنَاجَاتِهِ،

وَإِلَى أَيُّوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صَبْرِهِ،

وَإِلَى يَحْيَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي زُهْدِهِ،

وَإِلَى يُونُسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سُنَّتِهِ،

وَإِلَى عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَرَعِهِ،

وَإِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي حَسَبِهِ وَخُلُقِهِ،

فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ، فَإِنَّ فِيهِ تَسْعِينَ خِصْلَةً مِنْ خِصَايِصِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ جَمَعَ اللَّهُ فِيهِ وَلَمْ يَجْمَعْ لِأَحَدٍ غَيْرِهِ (۲).

(کسی که دوست دارد به هیبت اسرافیل

و مقام میکائیل

و شکوه جبرئیل

و آرامش آدم

و خداترسی نوح

و اخلاق ابراهیم

و اندوه یعقوب
و زیبایی یوسف
و نیایش موسی
و صبر ایوب
و پارسائی یحیی
و احکام یونس
و زهد عیسی

و خویشاوندی و اخلاق محمد را بنگرد،

پس به علی علیه السلام نگاه کند، زیرا در علی علیه السلام ۹۰ خصلت از ویژگی های پیامبران آسمانی وجود دارد که آنها را خدا در علی علیه السلام جمع کرد و به فردی غیر از او نداد.

ب - پای بوسی امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام که در یکی از جنگ‌ها پیروزمندانه به مدینه باز می‌گشت،

جبرئیل رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را از ورود آن حضرت و لشکریان اسلام خبر داد،

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مردم را خبر کرد که به استقبال امام علی علیه السلام بروند،

مردم مدینه گرد آمدند و در دو طرف خیابان به صف ایستاده بودند و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پیشاپیش مردم قرار داشت،

وقتی امام علی علیه السلام به مردم نزدیک شد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را نگرست، از اسب پیاده شد، و خود را به قدم های رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم افکند، و پاهای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را بوسید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دستی بر سر علی علیه السلام کشید و فرمود:

إِزْكَبَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَرَسُولُهُ عَنْكَ رَاضِيَانِ

(علی جان! سوار بر مرکب شو، که خدا و پیامبرش از تو راضی هستند.)

آنگاه به سربازان تحت امر امام علی علیه السلام فرمود:

فرمانده خود را چگونه دیدید؟

و آیا سئوالی نسبت به او ندارید؟

گفتند:

فرمانده بسیار خوبی است، اما در تمام نمازها سوره توحید (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) را می‌خواند.

وقتی علت آن را از علی علیه السلام پرسیدند، فرمود:

این سوره که توحید پروردگار را متذکر می‌شود، دوست دارم.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

خدا و رسول او نیز تو را دوست دارند.

و ادامه داد که:

ای علی، اگر از تندروری مردم نمی‌ترسیدم که چون نصاری دربارہ حضرت عیسی افراط کردند، ارزشها و فضیلت های تو را به مردم می‌گفتم، تا در هر جا که قدم می‌گذاشتی، مردم خاک زیر پای تو را برمی‌داشتند. (۳).

(۱) فرائد السمطين ص ۱۷۰، و مناقب مرتضوی ص ۸۱.
 تجهيز الجيش مخطوط ص ۳۳۶ للشيخ حسن الدهلوی نقل از احقاق الحق ج ۴ ص ۳۹۷، و مناقب مرتضوی ص ۸۱.
 ارشاد شيخ مفيد ص ۱۰۴.

الگو بودن امام علی از زبان دوست و دشمن

امام علی علیه السلام و راه و رسم و زندگی فردی و اجتماعی او، برای دوست و دشمن الگوی تربیتی بود، همه به آن اعتراف داشتند که به برخی از نمونه‌ها اشاره می‌شود:

الف - پس از ضربت خوردن امام علی علیه السلام باد تنیدی وزیدن گرفت و جبرئیل امین در میان آسمان و زمین با جملات زیر، همه موجودات را از این جنایت هولناک آگاه ساخت:

تَهْدِمْتُ وَاللَّهِ أَرْكَانَ الْهُدَى، وَانْطَمَسَتْ وَاللَّهِ نُجُومُ السَّمَاءِ وَأَعْلَامُ التُّقَى وَانْفَصَى مَتَّ وَاللَّهِ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، قُتِلَ ابْنُ عِمِّ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى، قُتِلَ الْوَصِيُّ الْمُجْتَبَى، قُتِلَ عَلِيُّ الْمُرْتَضَى، قُتِلَ وَاللَّهِ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ، قَتَلَهُ أَشَقَى الْأَشْقِيَاءِ.

«به خدا سوگند ارکان هدایت ویران شد،

به خدا سوگند ستارگان آسمان تاریک و نشانه‌های تقوا متزلزل گشت،

به خدا سوگند ریسمان محکم الهی بریده، و پسر عم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم کشته شد،

کشته شد وصی پیامبر برگزیده،

کشته شد علی مرتضی،

سوگند به خدا کشته شد بزرگ امامان به دست شقی‌ترین انسان‌ها.»

ب - امام علی علیه السلام وصیت فرمود:

دنباله تابوت را بردارید، زیرا جلوی تابوت را جبرئیل بر می‌دارد، و هر جا فرود آمد آنجا قبر من است.

پس از غسل و کفن آن حضرت، امام حسن و امام حسین علیهما السلام عقب تابوت را برداشتند و دیدند که سر تابوت بلند شده به

حرکت در آمد که تا نيزار «نجف» رفتند، وقتی سر تابوت فرود آمد تابوت را برداشته و به کنند

آن مکان مشغول شدند،

ناگهان قبری آماده و لحدی مهیا شده، ظاهر گشت و تخته نوشته شده ای که در آن دو سطر به خط «سریانی» نقش بسته بود،

دیده شد که ترجمه آن چنین بود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هَذَا مَا حَفَرَهُ نُوحُ النَّبِيِّ لِعَلِيِّ وَصِيِّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَبْلَ الطُّوفَانِ بِسَبْعِمِائَةٍ عَامٍ.

«این قبری است که نوح پیامبر هفتصد سال پیش از طوفان، برای علی وصی محمد صلی الله علیه و آله وسلم حفر کرده است.»

به روایتی دیگر، نوشته تخته چنین بود:

مَا إِدْخَرَهُ لَهُ جَدُّهُ نُوحُ النَّبِيِّ لِلْعَبْدِ الصَّالِحِ الطَّاهِرِ الْمُطَهَّرِ

«این قبری است که نوح پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آنرا برای بنده صالح و پاک (علی بن ابیطالب علیه السلام) آماده ساخته

است.»

به هر حال چون خواستند آن حضرت را داخل قبر نمایند، شنیدند که هاتفی می‌گفت:

او را بر تربت پاکیزه ای نازل نمائید که حبیب به سوی حبیب خود مشتاق گردیده، حاضران در اثر آن صدا متحیر شدند. (۱).

و نیز این صدای غیبی شنیده شد که برای تسلیت داغ دیدگان بود:

أَحْسَنُ اللَّهُ لَكُمْ الْعَزَاءَ فِي سَيِّدِكُمْ وَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَي خَلْقِهِ. (۲).

«خدا در این عزا پاداش نیکو به شما دهد که بزرگ شما و حجت خدا بر خلق را از دست دادید.»

تشریفات دفن امیرالمؤمنین علیه السلام در آن محلّ پیش از طلوع صبح پایان یافت.

در این وقت ابری بر فراز قبر ظاهر گشت و مرغان سفیدی نمودار شدند، چون قبر را با خاک انباشته کردند و با زمین هموار ساختند پرنده‌گان و ابرها از دیده‌ها ناپدید شدند. (۳).

ج - چون از کار دفن فارغ شدند، صعصعه بن صوحان عبدی در کنار قبر ایستاد و در حالی که یک دست خود را بر قلبش گذاشته بود، با دست دیگر خاک بر سر پاشید و گفت:

يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ

ثُمَّ قَالَ هَنِيئاً لَكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ، فَلَقَدْ طَابَ مَوْلِدُكَ وَ قَوِيَ صَبْرُكَ وَ عَظُمَ جِهَادُكَ وَ ظَفَرَتْ بِرَأْيِكَ وَ رِبِحَتْ تِجَارَتُكَ وَ قَدَمَتْ عَلَي حَالِقَتِكَ فَتَلَقَاكَ اللَّهُ بِبِشَارَتِهِ وَ حَفَّتِيكَ مَلَائِكَتُهُ وَ اسْتَفَرَّتْ فِي جَوَارِ الْمُصِطَفَى وَ شَرِبَتْ بِكَأْسِهِ الْأَوْفَى، فَاسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَمَنَّ عَلَيْنَا بِاِقْتِنَانِ اثْرِكَ وَ الْعَمَلِ بِسِيرَتِكَ وَ الْمَوَالَاهِ لِأَوْلِيَائِكَ وَ الْمُعَادَاهِ لِأَعْدَائِكَ وَ أَنْ يَحْشُرَنَا فِي زُمْرَةِ أَوْلِيَائِكَ (۴ ...).

«پدر و مادرم به فدایت یا علی،

مرگ گوارایت باد، که محیط رشد تو پاک بود و شکیبائی تو زیاد و جهادت بزرگ، بر اندیشه ات دست یافتی و تجارت سودمند گشت.

بر آفریننده ات نازل گشتی و او تو را با خوشی پذیرفت و فرشتگان او به گردت در آمدند.

در همسایگی پیامبر جایگزین گشتی و خداوند تو را در قرب خود جای داد و به درجه برادری مصطفی رسیدی و از کاسه لبریزش آشامیدی.

از خدا می‌خواهیم که از تو پیروی کنیم و به روش هایت عمل کنیم،

دوستانت را دوست بداریم و دشمنانت را دشمن،

و در جرگه دوستانت محشور گردیم.

دریافتی آنچه را دیگران در نیافتند،

و رسیدی به آنچه که دیگران نرسیدند،

در پیشگاه برادرت پیامبر جهاد کردی و به دین خدا آنچنان که شایسته بود قیام کردی تا سنت‌ها را برپا داشتی و آشوب‌ها را اصلاح نمودی و اسلام و ایمان منظم گشت.

بر تو باد بهترین درودها.

به وسیله تو پشت مؤمنان محکم شد و راه‌ها روشن گشت و سنت‌ها بپا ایستاد.

احدی فضائل و سجایای تو را در خود جمع نکرد.

ندای پیامبر را جواب گفתי، به اجابتش بر دیگران پیشی گرفتی، به یارانش شتافتی و با جان خویش حفظش کردی،

با شمشیر ذوالفقار ترس و وحشت را زدودی و پشت ستمگران را شکستی، بنیان‌های شرک و پستی را در هم فرو ریختی و

گمراهان را در خاک و خون کشیدی، پس گوارایت باد ای امیرمؤمنان.

نزدیک‌ترین مؤمنان بودی به پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم، اول کسی بودی که به اسلام گرویدی، از یقین لبریز و در دل محکم و از همه فداکار تر و نصیبت از خیر بیشتر بود.

خداوند ما را از اجر مصیبت محروم نکند و پس از تو ما را خوار نگرداند.

به خدا سوگند که زندگی تو کلید خیر بود و قفل شرّ، و مرگت کلید هر شرّی، و قفل هر خیری است، اگر مردم از تو پذیرفته بودند از آسمان و زمین نعمت‌ها بر ایشان می‌بارید، اما آنان دنیا را بر آخرت برگزیدند.» (۵).

پس به شدت گریه کرد و حاضرین را گریانند و به امام حسن و امام حسین علیهما السلام و دیگر فرزندان حضرت تسلیت و تعزیت داد.

آنگاه شبانه به کوفه برگشتند.

چون روز شد،

تابوتی از خانه امیرالمؤمنین علیه السلام خارج کردند و آنرا در بیرون کوفه به مصلی گذاشتند،

امام حسن علیه السلام بر آن نماز خواند و سپس بر شتری بسته و با بعضی از غلامان به سوی مدینه روان داشتند، تا منافقان ندانند که قبر امام علی علیه السلام در کجاست؟

د - ابن عساکر می‌نویسد:

معاویه در روزی بسیار گرم، با زن خود مشغول صحبت بود،

وقتی خبر شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام را به وی دادند آیه استرجاع را خواند و گفت:

مَا ذَا فَفَدُّوا مِنَ الْعِلْمِ وَالْحِلْمِ وَالْفَضْلِ وَالْفِقْهِ

«مردم چگونه معدن علم و حلم و فضیلتها و فقه را از دست دادند؟»

زنش گفت:

مَنْ تَعَجَّبَ مِنِّي كُنْتُ، تُو تَا دِيرُوزْ بَهْ اَو نَاسِزَا مِیْ كَفْتِی، اَمْرُوزْ بَر مَرگِ اَو مَتَأَثْرِی؟

معاویه گفت:

وای بر تو، تو نمی‌دانی که علی از جهت علم و فضل شبیه چه شخصیتی بود؟

به روایت دیگر چون خبر شهادت آن حضرت را شنید گریه کرد. (۶).

طبق نقل ناسخ وقتی خبر شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام را به معاویه دادند گفت:

إِنَّ الْأَسَدَ الَّذِي يَنْفَرِشُ ذِرَاعَيْهِ فِي الْحَرْبِ قَدْ قَضَى نَجْبَهُ

«آن شیری که پنجه‌های خود را در جنگ بر زمین می‌گستراند، جهان را وداع گفت،

و این شعر را نیز خواند:

قُلْ لِلْأَرَانِبِ تَزْعَى أَنَّمَا سَرِحَتْ

وَلَلظَّبَاءِ بِلَا حَوْفٍ وَلَا وَجَلٍ (۷).

(این شعر کنایه از این است که دشمنان و ستیزه جویان آن حضرت از این پس آسوده شوند، چنان که با مرگ شیر، خرگوش‌ها و

آهوها آسوده می‌شوند.)»

ه - چون عبدالله بن عمر خبر شهادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را شنید بسیار تأسف خورد،

و این آیه شریفه را خواند:

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا (۸).

آنگاه گفت:

ای امیرالمؤمنین همانا تو در علم، ظرف اکبر بودی، امروز با رفتن تو علم اسلام ناقص گردید و رکن رکن ایمان شکست خورد و

از بین رفت. (۹).

و - به هر حال، امام حسن علیه السلام در حالی که، عمامه سیاهی بر سر گذاشته بود، با کثرت اندوه و حزن در کوفه به منبر رفت و بعد از اداء حمد و ثنای الهی فرمود:

لَقَدْ قُبِضَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ رَجُلٌ لَمْ يَسْبِقْهُ الْأَوْلُونَ بِعَمَلٍ وَلَا يُدْرِكُهُ الْآخِرُونَ،
إِنَّهُ كَانَ لِصَاحِبِ رَأْيِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جِبْرِئِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ، قَدْ يُرْجَعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ،
وَلَقَدْ قُبِضَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ الَّتِي نَزَلَ فِيهِ الْقُرْآنَ
وَ عَرَجَ فِيهَا عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ،
وَلَقَدْ تَوَفَّى فِيهَا يُوشَعَ بْنَ نُونٍ وَصِيَّ مُوسَى،
وَ مَا خَلَّفَ بَيْضَاءَ وَ لَا حُمْرَاءَ إِلَّا سَبْعِمِائَةَ دِرْهَمٍ مِنْ فَضْلِ عَطَائِهِ أَرَادَ أَنْ يُبَاعَ بِهَا خَادِمًا لِأَهْلِهِ،
ثُمَّ خَنَفَتْهُ الْعَبْرَةُ،
فَبَكَى وَ بَكَى النَّاسُ.

«ای مردم در این شب شخصیتی کشته شد (و از میان شما رفت) که در عمل خیر، کسی از اولین و آخرین بر او سبقت نگرفت نه گذشتگان نظیر او را دیده اند او را خواهند دید.

او صاحب پرچم (دین) و پیامبر بود، که جبرئیل از جانب راست و میکائیل از جانب چپ او را حمایت می کردند.

که پیوسته از میدان پیکار پیروز و فاتحانه برمی گشت،

او در شبی، به عالم بقاء پیوست که قرآن در آن شب نازل شد،

و حضرت عیسی بن مریم علیه السلام در آن شب به آسمان عروج کرد،

و یوشع بن نون وصی حضرت موسی علیه السلام در آن شب از دنیا رفته است.»

و چیزی از درهم و دینار از خود باقی نگذاشته، مگر هفتصد درهم که از عطاء و بخشش هایش زیاده آمده بود،

و می خواست با آن خادمی برای اهل خود بخرد.

در این حال شدت گریه گلوی مبارک آن حضرت را گرفت، و ناله از مردم برخاست. (۱۰).

ز - ابی حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:

منظور از صراط در آیه شریفه:

«صِرَاطَ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ» (۱۱) علی علیه السلام است.

«خداوند علی علیه السلام را بر آنچه در آسمانها و زمین است خزانة دار قرار داده و او را بر محتویات زمین و آسمانها امین شناخته

است.» (۱۲).

(۱) بحار ج ۴۲ ص ۲۹۵.

ناسخ ص ۶۳۴.

ناسخ ج علی علیه السلام، ص ۶۳۸.

بحار ج ۴۲ ص ۲۹۶ - ۲۹۵.

جاذبه و دافعه علی علیه السلام ص ۱۰۲ الی ۱۰۴.

تارخ دمشق ۳ ص ۳۴۰ - ۳۳۹.

ناسخ جلد علی علیه السلام ص ۶۴۲.

آیه ۴۲ سوره رعد.

مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۰۸.

مقاتل الطالین ص ۳۳، و اثبات الوصیه ص ۱۲۷، و اعلام الوری ص ۳۰۸، تاریخ دمشق ج ۳ ص ۳۳۱ - ۳۳۰، روضه الواعظین ص ۱۶۷.

شوری آیه ۵۳.

تفسیر برهان ج ۴ ص ۱۳۳، و بصائر الدرجات ص ۱۲۶، و غایه المرام ص ۵۱۵.

الگو بودن علی از زبان دانشمندان دنیا

زمخشری

چه بگویم درباره مردی چونان علی علیه السلام که دشمنانش فضیلت او را از روی حسد و طمع، کتمان می کرده و پنهان نگاه می داشتند،

و دوستانش از روی ترس و خوف مناقبش را اظهار نمی کردند،

و با اینحال دنیای علم و فضیلت در برابر آثار و مآثر این مرد آسمانی سر تعظیم و فروتنی خم کرده و صفحات بسیاری از تاریخ اسلام را به خود اختصاص داده است.

به حق باید گفت:

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم دو معجزه داشت،

یکی معجزه آسمانی، که قرآن است و با طراوت باران به دل‌ها فرو می نشیند و به لطافت خود، دل‌های مرده را حیات می بخشد و پژمردگی را می زداید و آنها را شکوفا و بارور می سازد.

و دیگری، معجزه انسانی است،

این معجزه علی علیه السلام است،

که نمونه عالی بشریت و بلکه انسان فوق بشر و یک مَثَلِ اعلاء است،

و به قول آن دانشمند بزرگ، اگر مکتب تربیتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم جز علی علیه السلام معجزه ای نداشت برای حَقّائیت این آئین راستین و انسان ساز کافی بود. (۱).

(۱) مکتب اسلام ص ۱ سال ۱۴.

جبران خلیل جبران

یکی از علمای بزرگ مسیحیت و مرد هنر و صاحب ذوق بدیعی است، لب به ستایش علی علیه السلام گشوده و می گوید:

«به عقیده من علی بن ابیطالب علیه السلام نخستین مرد از قوم عرب است که وجودش جامع همه فضائل کامله بوده، و روح فضیلت را در قوم خویش دمید و آهنگ آن را به گوش مردم رسانید که پیش از آن مانند آن را نشنیده بودند،

به گونه ای که آنها در بین تاریکی های جاهلیت از روش روشن او متحیر ماندند،

آن کس که طریقه امام علی علیه السلام را پسندید به فطرت سلیم بازگشت و از نهاد پاک خود رأی گرفت، و آنکه از در خصومت وارد شد، جاهلیت را ترجیح داد، چه او فرزند جاهلیت بود.»

جبران خلیل معتقد بود که:

دو طایفه شیفته روش علی بودند،

یکی خردمندان پاک دل،

و دیگری نیکو سرشتان با ذوق.

علی بن ابیطالب علیه السلام شهید عظمت خویش گشت،

او از دنیا رفت در حالی که نماز بر زبانش جاری و دلش از شوق خدا لبریز بود،

مردم عرب حقیقت مقام او را درک نکردند، تا گروهی از مردم کشور همسایه آنها «ایران» برخاسته این گوهر گران بها را از سنگ تشخیص داده و او را شناختند.

جبران خلیل اضافه می کند که:

علی علیه السلام مانند پیامبران در گذشت،

مقام و شأن او در بصیرت و بینائی مانند پیامبران بود، و اختصاص به شهر و بلد و قوم و زمان و مکان خاصی نبوده است، بلکه شخصیت او بین المللی بود.

جبران همیشه نام علی علیه السلام را در مجالس خاص و عام به زبان می آورد و تعظیم می کرد و می گفت علی از جهان رفت، اما هنوز رسالت خویش را، به کمال تبلیغ نکرده بود. (۱).

(۱) صوت العدالة الانسانیة ج ۱ ص ۴۱۶، ترجمه شعرانی.

شبلی شمیل [۱]

درباره علی علیه السلام می گوید:

امام علی علیه السلام شخصیتی است که پس از چهارده قرن یک فرد مادی که پیوند او با تمام مذاهب گسسته است و جز ماده و انرژی چیزی را نمی پذیرد، درباره امام علی علیه السلام چنین می گوید:

اَلْاِمَامُ عَلِيُّ بْنُ اَبِيْطَالِبٍ عَظِيْمُ الْعَظْمَاءِ نُسْخَةٌ مُفْرَدَةٌ لَمْ يَرَلْهَا الشَّرْقُ وَ لَا الْعَرَبُ صُوْرَةً طَبَقَ الْاَصْلَ لَا قَدِيْمًا وَ لَا حَدِيْثًا.

«امام و پیشوای انسان‌ها علی بن ابیطالب علیه السلام بزرگ و یگانه نسخه ایست با اصل خود (پیامبر عالیقدر اسلام) مطابق است، هرگز اهل شرق و غرب، نسخه ای مطابق او، در گذشته و حال ندیده است.» (۲).

(۱) شبلی دانشمندی است مادی که در سال ۱۳۳۵ هجری در گذشت، وی شاگرد برجسته مکتب داروین بوده و نخستین کسی است که نظریه تحوّل را در شرق منتشر ساخت سپس برخلاف مکتب استاد خود، که یک فرد الهی بود، به انکار مقدّسات و جهان ماوراء طبیعت برخاست و تا لحظه مرگ از مکتب مادی گری پیروی نمود.

وی با اصراری که در انکار توحید داشت، دلایل روشن و واضح وجود صانع را ندیده می گرفت، ولی در برابر شخصیت فرزند ابیطالب علیه السلام سر تعظیم فرود آورده و عظمت پیشوای مؤخّدان را پس از چهارده قرن از لابلای تاریخ و آثار فکری و علمی او لمس می نمود.

کتاب پژوهش عمیق ص ۷-۶، و الامام علی ج ۱ ص ۴.

میخائیل نعیمه

یکی از دانشمندان ملت مسیح است، در مقدمه و تقریظی که بر کتاب «صوت العدالة الانسانیة» نوشته، درباره حضرت علی علیه السلام چنین می‌گوید:

پهلوانی امام علیه السلام نه تنها در میدان نبرد بود، بلکه در روشن بینی و پاکدلی و بلاغت و سحر بیان و اخلاق فاضله و شور ایمان و بلندی همت و یاری ستمدیدگان و ناامیدان و متابعت حق و راستی و بالجمله در همه صفات حسنه، پهلوان بود.

هرچند مدت‌ها بر آن گذشته است، اما هنوز سوده‌های بسیاری از آن می‌توان برد،

هرگاه بخواهیم بنیاد زندگی نیکو و سعادت‌مندی را بگذاریم، باید به روش او رجوع کرده و دستور و نقشه را از او بگیریم. (۱).

(۱) صوت العدالة الانسانیة ج ۱ ص ۳-۲ مقدمه شعرانی.

جرج جرداق مسیحی

نویسنده معروف لبنانی در کتاب «صوت العدالة الاسلامیة» درباره علی علیه السلام چنین می‌نویسد:

مَاذَا عَلَيْكَ يَا دُنْيَا لَوْ حَشَدْتَ قَوَاكٍ فَأَعْطَيْتِ فِي كُلِّ زَمَانٍ عَلِيًّا بِعَقْلِهِ وَقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ ذِي فَقَارِهِ

«ای دنیا چه می‌شد اگر همه نیروهایت را درهم می‌فشردی و در دوران ما شخصیتی مانند علی علیه السلام را با آن عقل و دل و زبان و شمشیر، نمودار می‌کردی؟» (۱).

(۱) صوت العدالة.

فیلسوف انگلیسی، کارلیل

در بخش‌های اسلامی هرگاه به نام علی علیه السلام می‌رسید، بزرگی علی چنان او را به وجد می‌آورد و نیروی عظمت آن حضرت چنان تحریکش می‌کرد که از بحث علمی بیرون می‌شد و بی اختیار شروع به مدیحه سرائی او می‌کرد و چنین می‌گفت:

«ما نمی‌توانیم علی را دوست نداشته باشیم و به وی عشق نورزیم زیرا هرچه خوبی هست که ما آن را دوست داریم، همه در علی جمع بوده است،

او جوانمرد شریف و بزرگواری بود که دلش سرشار از مهر و عطوفت و دلیری بود،

از شیر شجاع تر، اما شجاعتش آمیخته با مهر و عطوفت و لطف و احسان بود.

پیش از رحلت خود درباره قاتلش از او نظر خواهی کردند، فرمود:

اگر زنده ماندم خود می‌دانم چه کنم و اگر در گذشتم اختیار با شماست،

اگر او را خواستید قصاص کنید به جای یک ضربت، یک ضربت بیش نزنید، و اگر عفو نمائید به تقوی نزدیکتر است.» (۱).

(۱) ترجمه صوت العدالة الانسانیة ج ۱ ص ۴۲۴.

لامنس

مستشرق معروف می‌گوید:

برای عظمت علی بن ابیطالب این بس که تمام اخبار و تواریخ علمی اسلامی، از او سرچشمه می‌گیرد، او حافظه و قوه شگفت‌انگیزی داشته که همه علماء و دانشمندان، اخبار و احادیث خود را برای وثوق و اعتبار به او می‌رسانند. علمای اسلام از مخالف و موافق، از دوست و دشمن مفتخرند که گفتار خود را به علی علیه السلام مستند دارند. چه گفتار او حجیت قطعی داشت و او باب مدینه علم بود و با «روح کلی» پیوند تام داشته است. (۱).

(۱) زندگانی امیرالمؤمنین ج ۱ ص ۸، لامنس یکی از کشیشان بلژیک است که در زبان عربی و تاریخ عرب مهارت تام داشت، اما به سبب تعصب دینی، مقدسات اسلامی را زشت جلوه داده، وی در سال ۱۹۳۷ میلادی وفات یافت.

بولس سلامه

که یکی از شخصیت‌های ادبی و از مفاخر شعرای مسیحی عرب به شمار می‌رود، او دیوان اشعارش را به هدف مقدس تعریف و توصیف علی علیه السلام مشحون ساخته است. (۱).

(۱) زندگانی امیرالمؤمنین ج ۱ ص ۹.

نظر بارون کاردیفو

عالم فرانسوی «بارون کاردیفو» در اسباب و علل حوادث اسلام تفحص کامل نموده و حقایق بسیاری در این موضوع کشف کرده و آنرا با أسلوب شیرین مربوط به یکدیگر قرار داده و از پهلوانی و شجاعت علی علیه السلام در جنگ‌های مسلمانان با قریش بسیار سخن گفته و دلیری او را می‌ستاید و می‌گوید:

علی علیه السلام پهلوانی بود که در عین دلیری دلسوز و رقیق القلب بود، شهسواری بود که در هنگام رزم آزمائی زاهد بود او از دنیا صرف نظر نموده و به مقام و منصب بی‌اعتنائی بود،

او در راه حقیقت جان خویش را فدا کرد،

روح او بسیار عمیق، و انتهای آن ناپدید و در هر جایی خوف الهی او را فرو گرفته بود. (۱).

(۱) صوت العدالة الانسانیة ج ۱ ص ۴۲۶.

سخنان مادام دیالافوا

(سیاح فرانسوی) مادام دیالافوا در مقام تعریف حضرت علی علیه السلام چنین می‌نویسد:

احترام علی علیه السلام در نزد شیعه به منتهی درجه است و حقاً هم باید اینطور باشد،

زیرا این مرد بزرگ علاوه بر جنگ‌ها و فداکاری‌هایی که برای پیشرفت اسلام کرد در دانش و فضائل و عدالت و صفات نیک بی

نظیر بود و نسلی پاک و مقدّس هم از خود باقی گذارد.

فرزندانش نیز از او پیروی کردند و برای پیشرفت مذهب اسلام مظلومانه تن به شهادت دادند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام کسی است که بت هائی را که اعراب شریک خدای یگانه می‌پنداشتند، همه را شکست و وحدت پرستی را تبلیغ کرد.

علی کسی است که در قضاوت به منتهای درجه عدالت رفتار می‌کرد و در اجرای قوانین الهی اصرار و پافشاری داشت.

علی کسی است که تمام اعمال و رفتارش نسبت به مسلمانان منصفانه بود.

علی کسی است که تهدید و نویدش قطعی بود.

«مادام دیالافوا» در ادامه این بحث خطاب به خود چنین می‌گوید:

ای چشمان من گریه کنید و اشک های خود را با آه و ناله من مخلوط نمائید و برای اولاد پیامبر که مظلومانه شهید شدند، عزاداری کنید. (۱).

(۱) سفرنامه دیالافوا ص ۶۸۳، تألیف دیالافوا و ترجمه فرموشی چاپ دوم، مادام دیالافوا یک زن مسیحی اهل فرانسه بوده و در سال ۱۸۸۱ میلادی به همراه شوهر خود به ایران مسافرت کرده است.

پطرفشکسی

استاد دانشگاه لنینگراد، گوید:

علی علیه السلام تا سرحدّ شور و عشق پای بند دین و صادق و راستگو بود...

و تمام صفات اولیاء الله یکجا در وجودش جمع بود. (۱).

(۱) مقدّمه تفسیر نهج البلاغه، استاد محمّد تقی جعفری ج ۱ ص ۲۱۰.

مجازات و تربیت

روش صحیح مجازات و تربیت

شلاق و ازدواج

در جامعه اسلامی اگر راه حل های کاربردی وجود نداشته باشد، نمی‌توان فساد و فحشاء را ریشه کن کرد، برخی فقط به کیفر و مجازات تکیه می‌کنند،

و برخی به بهانه حقوق بشر، فاسدان را در گناه کردن تقویت می‌نمایند.

در فقه اسلامی و در دستورات بازدارنده اسلام، اگر حد می‌زنیم،

اگر شلاق می‌زنیم،

راه حلّ کاربردی هم داریم،

در حکومت امام علی علیه السلام با شیوه های گوناگون، جامعه را، و افراد فاسد را، اصلاح می‌کرد.

روزی جوانی را دستگیر و خدمت امام علی علیه السلام آوردند و گزارش دادند که او با خود کاری کرد که جُنُب شد، و چون این عمل جزو انحرافات جنسی بحساب می‌آید و حرام است، امام علی علیه السلام با شلاق چند ضربه بر دست او زد که قرمز شد، و چون آن شخص زن نداشت، دستور فرمود که از بیت المال مخارج ازدواج او را پردازند، تا با ازدواج کردن، به راه‌های انحرافی کشانده نشود. (۱).
اگر امام علی علیه السلام تنها به مجازات روی می‌آورد، مفاسد اجتماعی ریشه کن نمی‌شد، بلکه در کنار مجازات و کیفر اسلامی و شلاق زدن برای آن جوان زن گرفت تا دیگر انگیزه‌ای برای فساد نداشته باشد.

(۱) اصول کافی ج ۷ ص ۲۶۵، و وسائل الشیعه ج ۸ ص ۵۷۴.

عفو سارق و تربیت

شخصی که خود اعتراف به دزدی کرده بود. امام علی علیه السلام او را به خاطر حفظ سوره بقره عفو کرد و فرمود: دست تو را در قبال سوره بقره به تو بخشیدم، که در تربیت آن شخص، و تشویق برای حفظ قرآن، و توبه و بازنگری تأثیر بسزائی داشت. (۱).

(۱) استبصار ج ۴ ص ۲۵۲ شیخ طوسی - و - وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۴۸۸ - و - اصول کافی ج ۷ ص ۲۶۰.

مبارزه با غرور زدگی

عیادت از بیمار و تذکر اخلاقی صعصعه بن صوحان که یکی از یاران امام علی علیه السلام بود مریض شد، امام علی علیه السلام روزی به دیدار او رفت، و از او عیادت فرمود، و به هنگام خداحافظی برای آنکه او دچار غرور نشود هشدار داد که:

«ای صعصعه! مبدا نسبت به برادران دینی خود فخر بفروشی که علی علیه السلام به عیادت تو آمد، به حال خود بنگر که سخت بیماری، مبدا غفلت کنی و آرزوها تو را بفریبد.» (۱).

(۱) مکارم الاخلاق ص ۳۶۰.

برخورد با خلافتکاری ها

برخورد همانند و عکس العمل

برای تربیت افراد، همیشه نصیحت و اندرز کار ساز نیست، گاهی باید شخص بی تربیت یا زورگو را در شرایطی قرار داد که واقعیت‌ها را درک کرده، تلخی زشتی‌ها را لمس کند. مرد قد بلند شوخی در مدینه بود.

روزی وارد مسجد شد، و امام علی علیه السلام را دید که مشغول نماز است،

چون اندام امام متوسط و معتدل بود، نعلین امام علی علیه السلام را گرفت و بر بالای طاق ستون مسجد گذاشت، که امام علی علیه السلام نتواند بردارد، تا مجبور شود از او خواهشی نماید، و از این عمل خود خشنود بود و می‌خندید.

پس از نماز، امام علی علیه السلام پاسخ مناسب به او داد، صبر کرد، وقتی که آن شخص برای تشهّد بر زمین نشست، دامن پیراهن او را جمع کرد و ستون مسجد را با قدرت شگفت انگیز خود مقداری بلند کرده و بر روی پیراهن مرد شوخ طبع گذاشت، که نه او قدرت بلند کردن ستون را داشت و نه دیگران.

وقتی نماز آن مرد تمام شد، دید که کاری از او ساخته نیست ناچار به التماس افتاد،

و اضطراب پیدا کرده بود که لباس های قیمتی او نابود می‌شود،

حال امام و دیگران به او نگاه می‌کردند و می‌خندیدند.

وقتی فراوان التماس کرد،

امام علی علیه السلام فرمود:

به شرطی پیراهن تو را آزاد می‌کنم که قول بدهی دیگر نسبت به مردم از اینگونه شوخی‌ها نکنی!!

آن مرد سوگند یاد کرد که دیگر اینگونه رفتارهای زشت را تکرار نکند.

و امام علی علیه السلام دامن پیراهن او را آزاد کرد. (۱).

(۱) لطائف الطوائف ص ۲۷، و کشف الغمّه.

هشدار سخت به خلافکار

امام علی علیه السلام با اطلاعاتی که از «زیاد بن ابیه» داشت، پس از نصب او به یکی از مشاغل دولتی، سخت به او هشدار داد،

و در نامه ۲۰ نهج البلاغه خطاب به او نوشت:

وَإِنِّي أُقْسِمُ بِاللَّهِ قَسِمًا صَادِقًا، لَئِن بَلَغَنِي أَنَّكَ خُنْتَ مِنْ فِئَةِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا، لَأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ، ثَقِيلَ الظَّهْرِ، ضَبِيلَ الْأَمْرِ، وَالسَّلَامُ.

«همانا من، براستی به خدا سوگند می‌خورم، اگر به من گزارش کنند که در بیت المال خیانت کردی، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت

گیرم که کم بهره شده، و در هزینه عیال درمانی، و خوار و سرگردان شوی. با درود.» (۱).

(۱) تاریخ ابن واضح ج ۲ ص ۱۹۳، و انساب الاشراف ص ۱۶۲: بلاذری، و المحاسن و المساوی ج ۲ ص ۲۰۱: بیهقی.

برخورد شدید با یکی از خویشاوندان

در ریشه کن کردن مفسد اجتماعی،

و از بین بردن خلافکاری‌ها،

و سوء استفاده های مالی،

در نظر امام علی علیه السلام، دوست و دشمن، خویشاوند و غریب، یکسان بود.

در نامه ۴۱ نهج البلاغه خطاب به یکی از خویشاوندان خلافکار می‌نویسد:

فَسُبِّحَانَ اللَّهِ! أَمَا تُؤْمِنُ بِالْمَعَادِ؟ أَوْ مَا تَخَافُ نِقَاشَ الْحِسَابِ! أَيُّهَا الْمَعْدُودُ - كَانَ - عِنْدَنَا مِنْ أُولَى الْأَنْبَابِ، كَيْفَ تُسَبِّغُ شَرَابًا وَطَعَامًا، وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ تَأْكُلُ حَرَامًا، وَتَشْرَبُ حَرَامًا، وَتَتَّبَعُ الْأِمَاءَ وَتَنْكِحُ النِّسَاءَ مِنْ أَمْوَالِ الْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُجَاهِدِينَ، الَّذِينَ آفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ هَذِهِ الْأَمْوَالُ، وَأَخْرَزَ بِهِمْ هَذِهِ الْبِلَادَ!

فَاتَّقِ اللَّهَ وَارْزُقْ إِلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمَكَنْتَنِي اللَّهُ مِنْكَ لِأَعْيُذِرَنَّ إِلَيَّ اللَّهُ فِيكَ، وَلَأَضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ!

وَوَاللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَعَلَمَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ، مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ، وَلَا ظَفِرًا مِنِّي بِإِرَادَةٍ، حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُمَا، وَأُزِيحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَقْلَمَتَيْهِمَا،

وَأُقْسِمُ بِاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ مَا يَسُرُّنِي أَنْ مَا أَخَذْتَهُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَلَالٌ لِي، أَتُرَكُّهُ مِيرَاثًا لِمَنْ بَعْدِي؛ فَضَحَّ رُؤْيَدًا، فَكَأَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الْمَدَى، وَدَفِنْتَ تَحْتَ الثَّرَى، وَعَرَضْتَ عَلَيَّكَ أَعْمَالِكَ بِالْمِحَالِ الَّذِي يُنَادِي الظَّالِمُ فِيهِ بِالْحَسْرَةِ، وَيَتَمَنَّى الْمُضَيِّعُ فِيهِ الرَّجْعَةَ، «وَلَمَّا تَ حِينَ مَنَاصٍ!».

«سبحان الله!! آیا به معاد ایمان نداری؟ و از حسابرسی دقیق قیامت نمی ترسی؟

ای کسی که در نزد ما از خردمندان بشمار می آمدی، چگونه نوشیدن و خوردن را بر خود گوارا نمودی در حالی که می دانی حرام می خوری! و حرام می نوشی!

چگونه با اموال یتیمان و مستمندان و مؤمنان و مجاهدان راه خدا، کنیزان می خری و با زنان ازدواج می کنی؟ که خدا این اموال را به آنان وا گذاشته، و این شهرها را به دست ایشان امن فرموده است!

پس از خدا بترس، و اموال آنان را بازگردان،

و اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفر خواهم نمود، که نزد خدا عذر خواه من باشد،

و با شمشیری تو را می زوم که بهر کس زدم وارد دوزخ گردید.

سوگند به خدا! اگر حسن و حسین چنان می کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی دیدند و به آرزو نمی رسیدند تا آنکه حق را از آنان باز پس ستانم، و باطلی را که به ستم پدید آمده نابود سازم،

به خدای پروردگار جهانیان سوگند! آنچه که تو از اموال مسلمانان به ناحق بردی، بر من حلال بود، خشنود نبودم که آن را میراث

بازماندگانم قرار دهم، پس دست نگهدار و اندیشه نما، فکر کن که به پایان زندگی رسیده ای، و در زیر خاکها پنهان شده، و

اعمال تو را بر تو عرضه داشتند، آنجا که ستمکار با حسرت فریاد می زند، و تباہ کننده عمر و فرصت ها، آرزوی بازگشت دارد اما

راه فرار و چاره مسدود است.»

روش برخورد با یتیمان

ضرورت تأمین نیازهای روانی یتیمان

برطرف کردن نیاز مادی و روحی یتیمان

امام علی علیه السلام تنها به نیازهای جسمی یتیمان، توجه نداشت، بلکه به نیازهای روانی و روحی آنها نیز رسیدگی می کرد،

خرما و برنج و روغن به خانه یتیمان می برد،

و غذاهای خوب، درست می کرد و آنها را از گرسنگی نجات می داد.

اما در بُعد تربیتی، سعی می‌کرد تا با دست خود لقمه در دهانشان بگذارد،
و آنها را بخنداند،
و می‌فرمود:

اگر به شما گفتند پدر شما کیست؟

بگوئید ما یتیم نشده ایم پدرمان علی علیه السلام است.

روزی در یکی از منازل یتیمان، امام علی علیه السلام پس از غذا دادن به چند بچه یتیم، با روش‌های گوناگون سعی داشت آنها را بخنداند، و روی دست و زانو راه می‌رفت و با صدای تقلیدی از گوسفند، بچه‌ها را می‌خنداند.

قنبر به امام علی علیه السلام اعتراض کرد،

امام علی علیه السلام در پاسخ فرمود:

وقتی داخل خانه شدم، یتیمان گریه می‌کردند، و حال دوست دارم وقتی که از منزل خارج می‌شوم آنها خندان باشند. (۱).

و این شیوه رفتاری اثر بسیار مهمی در روحیات بچه‌های پدر از دست داده داشت که احساس کمبود نکنند.

(۱) درر المطالب، - و - شجره طوبی.

توجه به مسائل روانی کودکان یتیم

بسیاری، نیازها و نیازمندی‌های یتیمان را از دیدگاه امور مادی می‌نگرند،

که باید دارای مسکن و همسر و لباس و تغذیه مناسب شوند،

اما امام علی علیه السلام به همان اندازه‌ای که به احتیاجات مادی و جسمی یتیمان فکر می‌کرد، به رفع نیازها و کمبودهای روانی آنها نیز می‌اندیشید،

که دچار عقده‌های روانی، یا کمبودهای عاطفی نگردند.

در رابطه با یتیمان، تنها غذا برای آنها نمی‌برد، بلکه با دست خود غذا در دهانشان می‌گذارد تا شیرینی گرفتن غذا از دست پدر را بچشند.

یتیمان را دور خود جمع می‌کرد،

و با انواع بازی‌ها، و صدای تقلیدی گوسفند آنها را می‌خنداند.

وقتی یتیمان را به منزل می‌آورد، و می‌خواست به آنها عسل بخوراند، انگشتان خود را می‌شست، و با انگشتان خود عسل در دهان یتیمان می‌گذارد که دو نوع شیرینی را بچشند:

شیرینی عسل

و شیرینی از دست پدر گرفتن

گرچه افراد ناآگاه به امام علی علیه السلام اعتراض می‌کردند، که این کارها در شأن شما نیست.

اما امام علی علیه السلام به نکات ظریفی توجه داشت که امروز در علم روانشناسی، و روانشناسی کودک، و روانشناسی تربیتی، بسیار مورد توجه است.

روانشناسان می‌گویند:

علل بزهکاری فرزندان آنی که پدر یا مادر را از دست دادند کمبود «عاطفه» است.

امام علی علیه السلام آنقدر به یتیمان توجه داشت، و با آنها مهربانی می‌کرد که دیگران می‌گفتند:
 لودذتُ اِنِّی کُنْتُ یتیمًا
 (ای کاش من هم یک یتیم بودم) (۱).

(۱) بحارالانوار ج ۴۱ ص ۴۹.

رسیدگی به امور یتیمان

کمک به یتیمان

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام دید زنی مشک آبی به دوش گرفته و به سختی آن را به سوی خانه می‌برد.
 آن حضرت مشک آب را از او گرفت و به محلی که زن می‌خواست، بُرد،
 آنگاه از حال زن پرسید.
 زن گفت:

علی بن ابیطالب علیه السلام شوهر مرا به بعضی از مرزهای نظامی فرستاد که در آنجا کشته شد و چند طفل یتیم برای من گذاشت و
 احتیاج مرا وادار کرده است تا برای مردم خدمت کنم که خود و اطفالم را تأمین نمایم.
 امام علی علیه السلام از آنجا بازگشت.
 شب را با ناراحتی به روز آورد، سپس زنبیلی که در آن طعام بود برداشت و قصد خانه زن کرد.
 بعضی از یارانش گفتند:
 بگذارید ما ببریم.
 فرمود:

کیست که بار مرا در قیامت بردارد؟

چون به در خانه زن رسید،

زن پرسید:

کیستی؟

فرمود:

همان بنده خدا هستم که دیروز مشک آب را برای تو آوردم، در را باز کن، برای بچه هایت طعام آورده ام.
 زن گفت:

خدا از تو راضی باشد و میان من و علی بن ابیطالب حکم کند،

سپس در را باز کرد.

امام علی علیه السلام داخل شد،

فرمود:

من کسب ثواب را دوست دارم، می‌خواهی تو خمیر کن و نان بپز و من بچه‌ها را آرام کنم و یا من خمیر کنم و تو آنها را آرام
 کنی؟

زن گفت:

من به نان پختن آگاهترم،

و شروع به خمیر گرفتن کرد.

امام علی علیه السلام گوشت را آماده کرد و لقمه لقمه به دهان اطفال می گذاشت و به هر یک می فرمود:

«علی را حلال کن، در حقّ شما کوتاهی شده است.»

چون خمیر آماده شد، زن گفت:

بنده خدا تنور را آتش کن.

امام علی علیه السلام تنور را آتش کرد،

وقتی حرارت شعله به چهره آن حضرت رسید، فرمود:

بچش حرارت آتش را، این سزای کسی است که از زنان بیوه و اطفال یتیم بی خبر باشد.

در این میان زنی از زنان همسایه داخل خانه شد،

او امیرالمؤمنین علیه السلام را می شناخت، فوراً به زن صاحب خانه گفت:

وای بر تو این کیست که برای تو تنور را آتش می کند؟

زن جواب داد:

مردی است که به اطفال من رحم کرده است.

زن همسایه گفت:

وای بر تو این بزرگ، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است.

آن زن چون امام علی علیه السلام را شناخت، پیش دوید و گفت:

واحيائي مِنْكَ يا اميرالمؤمنين

«ای امیرمؤمنان از شرمندگی آتش گرفتم، مرا ببخشید.»

امام علی علیه السلام فرمود:

بَلْ وَاٰحِيَاۡئِي مِنْكَ يَا اُمَّةَ اللّٰهِ فَيَمَا قَصْرَتْ فِي حَقِّكَ

«بلکه من از تو شرمنده ام، ای کنیز خدا، در حقّ تو کوتاهی شده است.» (۱).

(۱) بحارالانوار ج ۴۱ ص ۵۲، و مناقب آل ابیطالب ج ۲ ص ۱۱۶.

در خانه یتیمان

عبدالواحد بن زید نقل می کند که:

به زیارت حج رفتم،

در وقت طواف دختر پنج ساله ای دیدم که پرده کعبه را گرفته و به دختری مثل خود می گفت:

سوگند به آنکه به وصایت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم انتخاب شد،

و میان مردم احکام خدا را یکسان اجرا می کرد،

حجتش بر ولایت آشکار،

و همسر فاطمه مرضیه علیها السلام بود،

مطلب چنین و چنان نبود.

از اینکه دختری با آن کمی سن، علی بن ابیطالب علیه السلام را با آن اوصاف تعریف می‌کرد در شگفت شدم که این سخنان بر این دهان بزرگ است!!

گفتم: دخترم آن کیست که این اوصاف را داراست؟

قَالَتْ: ذَلِكُ وَاللَّهِ عِلْمُ الْأَعْلَامِ وَبَابُ الْأَحْكَامِ وَقَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَرَبَانِي هَذِهِ الْأَمَّةُ وَرَأْسُ الْأَعْيُنِ، أَخُو النَّبِيِّ وَوَصِيُّهُ وَخَلِيفَتُهُ فِي أُمَّتِهِ ذَلِكُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.
گفت:

او به خدا بزرگ بزرگان، و باب احکام دین و قسمت کننده بهشت و دوزخ، مرد الهی این امت، اول امامان،

برادر و وصی و جانشین رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در میان امت،

او مولای من امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است.

باز با آنکه غرق تعجب شده بودم، و به خود می‌گفتم:

این دختر با این کمی سن این معرفت را از کجا پیدا کرده است؟

این مغز کوچک این همه اوصاف عالی را چگونه ضبط کرده و این دهان کوچک این مطالب بزرگ را چطور اداء می‌کند؟! به او گفتم:

دخترم، علی علیه السلام از کجا دارای این صفات شد که می‌گوئی؟
گفت:

پدرم (عمّار بن یاسر) مولا و دوست او بود که در صقین شهید شد،

روزی علی علیه السلام به خانه ما به دیدار مادرم آمد،

من و برادرم از آبله نابینا شده بودیم، چون ما دو یتیم را دید، آه آتشی کشید و این اشعار را خواند:

مَا أَنْ تَأَوْهَتْ مِنْ شَيْءٍ رُزِيَتْ بِهِ

كَمَا تَأَوْهَتْ لِلْأَطْفَالِ فِي الصَّغَرِ

قَدْ مَاتَ وَالِدُهُمْ مَنْ كَانَ يَكْفُلُهُمْ

فِي النَّائِبَاتِ وَفِي الْأَسْفَارِ وَالْحَضَرِ

«در هیچ مصیبتی که پیش آمده آه و ناله نکرده ام، مانند آنکه برای اطفال خردسال کرده ام.

اطفالی که پدرشان مرده، چه کسی کفیل و عهده دار آنها می‌شود؟ در پیشامدهای روزگار و در سفر و حضر».

آنگاه امیرالمؤمنین ما را پیش خود آورد، دست مبارک خویش را بر چشم من و برادرم مالید سپس دعاهائی کرد،

وقتی دستش را پایین آورد که چشمان نابینای ما بینا شد.

اکنون من شتر را از یک فرسخی می‌بینم که همه اش از برکت او است،

صلوات خدا بر او باد.

من فوراً پارچه کمر خویش را باز کرده، دو دینار بقیه مخارج خود را خواستم به آن دختر بچه بدهم که، از این کار تبسم کرد و گفت:

این پول را قبول نمی‌کنم، گرچه امیرالمؤمنین علیه السلام از دنیا رفته ولی بهترین جانشین را در جای خود گذاشته است، ما امروز در کفالت حضرت حسن مجتبی علیه السلام هستیم، او ما را تأمین می‌کند، نیازی نداریم، که از دیگران کمک قبول کنیم. سپس آن دختر به من گفت:

علی علیه السلام را دوست می‌داری؟

گفتم: آری.

گفت:

بشارت بر تو باد،

تو به دستگیره محکمی دست زده ای که قطع شدن ندارد.

آنگاه از من جدا شد و این اشعار را زمزمه می‌کرد:

مَا بُتَّ عَلِيٌّ فِي ضَمِيرِ فَتَى

إِلَّا لَهُ شَهِدَتْ مِنْ رَبِّهِ النَّعْمُ

وَلَا لَهُ قَدَمٌ زَلَّ الزَّمَانُ بِهَا

إِلَّا لَهُ ثَبَّتَتْ مِنْ بَعْدِهَا قَدَمٌ

مَا سَرَّ نِيَّ أَنْ نِيَّ مِنْ غَيْرِ شَيْعَتِهِ

وَإِنَّ لِي مَا حَوَاهُ الْعَرَبُ وَالْعَجَمُ (۱).

«دوستی علی در قلب هیچ جوانمردی گسترش پیدا نکرده، مگر آنکه نعمت‌های خداوندی برای او نصیب شده است، دوست علی علیه السلام، اگر روزگار قدمی از او بلرزاند، قدمی دیگر برای او ثابت می‌ماند. دوست ندارم که من از پیروان علی نباشم در عوض مال همه عرب و عجم از آن من باشد.»

(۱) بحار الانوار ج ۴۱ ص ۲۲۱ - ۲۲۰ از بشاره المصطفی ص ۸۶ و ابن شهر آشوب، مناقب ج ۲ ص ۳۳۴.

روش برخورد با مردم

حفظ شخصیت نیازمند

روش خواستن، و برطرف کردن نیازها

امام علی علیه السلام فرمود:

اگر احساس کنم کسی چیزی را از من می‌خواهد قبل از آنکه نیاز خود را مطرح کند به او می‌بخشم، زیرا حقیقت بخشش و کرم، ناخواسته بخشیدن است،

و به نیازمندان دستور داد که:

نیازهای خود را بر روی کاغذی بنویسند، تا ذلت و خواری سؤال کردن در چهره شان نمایان نشود.

وقتی حارث همدانی در یکی از شب‌ها خدمت امام علی علیه السلام رسید، و دست نیاز به طرف امام علی علیه السلام دراز نمود، و در خواست کمک کرد،

امام علی علیه السلام چراغ را خاموش کرد تا چهره او را ننگرد،

و فرمود:

برای این چراغ را خاموش کردم که چهره ات دچار شرم و شکستگی نشود. (۱).

(۱) کتاب الغارات، و بحار الانوار، و سفینه البحار.

بخش امام و اعتراض دیگران

پس از جمع آوری محصولات باغات، امام علی علیه السلام نهصد کیلو خرما (پنج وَسَق) برای یکی از افراد آبرومند مدینه که از بیان کردن نیازش خجالت می کشید، فرستاد تا تأمین گردد.

شخصی که در حضور حضرت بود گفت:

یا امیرالمؤمنین! آن شخص از شما درخواستی نداشته است و تازه اگر برای او ۱۸۰ کیلو خرما (یک وَسَق) می فرستادی کافی بود.

امام علی علیه السلام در پاسخ فرمود:

خدا مثل تو را در مسلمین زیاد نکند، من می بخشم و تو بُخل می ورزی!!؟

اگر او از من درخواست می کرد و چیزی به او می دادم اجر چندانی نداشت،

باید نیازمند را قبل از آنکه آبروی خود را در معرض درخواست گذارد کمک کرد. (۱).

(۱) فروع کافی ص ۱۶۷، و اسلام و مستمندان ص ۲۵۱.

احترام به پیامبر

در روز فتح مکه در سال هشتم هجرت، وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می خواست کعبه را بازسازی کند، به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

وارد خانه خدا شده بُتها را سرنگون کرده و آنها را در هم بشکن.

امام علی علیه السلام خواست بالا- رود، چون درب ورودی بالا قرار داشت، بدون وسیله و نردبان ممکن نبود، ناگهان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

قدم بر دوش من بگذار.

امام علی علیه السلام قدم بر دوش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم گذاشت و بُتها را شکست و سرنگون کرد،

آنگاه به هنگام فرود آمدن، با زحمت از بالا به پائین پرید.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

من آماده ایستاده بودم، چرا به هنگام فرود آمدن، قدم بر دوش من نگذاشتی؟

امام علی علیه السلام پاسخ داد:

هنگام بالا رفتن چون امر کردی اطاعت کردم، ولی نفرمودی که به هنگام فرود آمدن نیز قدم بر دوش مبارک بگذارم. (۱).

(۱) سیمای جوان ص ۱۳۴، دوانی.

احترام به بزرگان در نامگذاری فرزند

احترام به بزرگان، پدران و مادران در امور اجتماعی و خانوادگی یکی از ارزش‌های جاودانه است، که انسان از مشورت‌های حکیمانه آنان بهره‌مند گردد، و آنها را بر خود مقدم بدارد، به خصوص در «نامگذاری فرزند»، تا نام نیکوئی انتخاب گردد.

امروزه بسیاری از زنان و مردان جوان بدون مشورت با بزرگان خانواده با شتابزدگی و ایده آل‌گرائی، نام‌هایی را انتخاب می‌کنند که هم باعث شرمندگی کودک و هم باعث بی‌اعتنایی خانواده است، و گاهی با انتخاب‌اسامی تقلیدی از غرب و شرق و برخلاف شئون ملی و اسلامی زیر سؤال می‌روند. وقتی امام حسن مجتبی علیه السلام متولد شد، و قن‌داقه نورانی او را به دست امام علی علیه السلام دادند، حضرت زهرا علیها السلام خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای امیرالمؤمنین علیه السلام، نامی نیکو برای فرزندم انتخاب کن. حضرت پاسخ داد:

من از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پیشی نمی‌گیرم، تا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چه تصمیمی بگیرد؟ پس کودک را در جامه زردی بپچاند و خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رفت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پارچه زرد را دور افکند و کودک را در پارچه سفیدی قرار داد و پرسید: نامی برای کودک انتخاب کردید؟

امام علی علیه السلام فرمود:

یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم! هرگز از شما سبقت نخواهم گرفت.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم با مشورت حضرت جبرئیل اولین فرزند امام علی علیه السلام را «حَسَن» نامید، که در تورات و کتب آسمانی به زبان عبری «شَبْر» است. (۱).

حال چه می‌شود که زنان و مردان جوان ما برای نامگذاری فرزند دچار شتابزدگی نشده، و از رأی و فکر و مشورت بزرگان خانواده استفاده کنند، و این ادب را از امام علی علیه السلام خود یاد گیرند؟

(۱) امالی شیخ طوسی ص ۳۶۷، و جلاء العیون مجلسی.

پشتوانه‌های تربیت و خودسازی

یاد خدا در همه کارها

عبدالله بن یحیی بر امام علی علیه السلام وارد شد و با اشاره حضرت بر روی زمین نشست، که ناگاه چیزی سقوط کرد و سرش را شکافت و خون جاری شد. امام علی علیه السلام با دست‌های خود زخم را به هم آورد، گویا زخم و شکستگی وجود نداشت. سپس به عبدالله فرمود:

«سپاس خداوندی را که گرفتاری‌ها را کفاره گناهان پیروان ما در دنیا قرار داد.»

عبدالله پرسید:

مجازات گناهان ما فقط در دنیاست؟

امام علی علیه السلام فرمود:

آری مگر نشنیده ای که:

«الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ»

(دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است)

خداوند پیروان ما را در دنیا از گناهان پاک می کند که فرمود:

ما أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ.

(آنچه از مصیبت‌ها به شما می رسد از کردار خود شماست.) (۱).

ولی دشمنان ما را در دنیا پاداش می دهد که وقتی وارد محشر می شوند سنگینی گناه بر دوش آنان است و وارد آتش خواهند شد.

عبدالله می گوید:

پرسیدم:

یا امیرالمؤمنین امروز گناه من چه بود، که مبتلا شدم؟

فرمود:

به هنگام نشستن بسم الله نگفتی،

که این مصیبت، کفاره گناه تو شد،

مگر نمی دانی که رسول خدا فرمود:

«هر کاری که در آن بسم الله گفته نشود آن کار نا تمام خواهد ماند.»

عبدالله گفت:

پدر و مادرم فدای شما دیگر گفتن بسم الله را ترک نمی کنم. (۲).

(۱) سوره شوری آیه ۳۰.

تفسیر برهان ج ۱ ص ۴۵، و نمونه معارف اسلام ج ۲.

علم سودمند

پس از جنگ جمل، و پیروزی امام علی علیه السلام و فرار باقیمانده شورشیان بصره، امام علی علیه السلام در میان کشتگان حرکت

می کرد، که جنازه (کعب بن سور) قاضی بصره را دید.

او مرد عالمی بود اما فریب شورشیان را خورد و در جنگ بر ضد امام علی علیه السلام شرکت کرد.

امام علی علیه السلام فرمود:

جنازه او را بنشانید،

دو نفر جنازه او را نشانند.

حضرت خطاب به جنازه قاضی بصره فرمود:

«علم داشتی اما نفعی به تو نبخشید» (۱).

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج ۱ شرح خطبه ۱۳.

در چشمه سار نهج البلاغه

نقش الگویی پیامبر اسلام

اشاره

خطبه ۱۲۷ نهج البلاغه

(قاله للخوارج ایضاً)

ترجمه: خطبه ۱۲۷

(خوارج عقیده داشتند: کسی که گناه کبیره انجام دهد کافر و از اسلام خارج شده است، مگر توبه کند و دوباره مسلمان گردد).

الكشف عن انحراف الخوارج

فَبِأَن أُبَيِّتُمْ إِلَّا أَنْ تَرْعُمُوا أَنِّي أَخْطَأْتُ وَضَلَمْتُ، فَلِمَ تَضَلُّونَ عِوَاءَ أُمَّةٍ مُّحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، بِضَمِّ مَالِي، وَتَأْخُذُونَهُمْ بِخَطِيئِي، وَتُكْفِرُونَهُمْ بِذُنُوبِي!

سَيُؤْفِكُمْ عَلَى عَوَاتِقِكُمْ تَضَعُونَهَا مَوَاصِعَ الْبُرءِ وَالشُّمِّ، وَتَخْلُطُونَ مَنْ أَدْنَبَ بِمَنْ لَمْ يُذْنِبْ. وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجَمَ الزَّانِيَ الْمُحْصَنَ، ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهِ، ثُمَّ وَرَثَهُ أَهْلُهُ؛ وَقَتَلَ الْقَاتِلَ وَوَرَّثَ مِيرَاثَهُ أَهْلُهُ.

وَقَطَعَ السَّارِقَ وَجَلَدَ الزَّانِيَ غَيْرَ الْمُحْصَنِ، ثُمَّ قَسَمَ عَلَيْهِمَا مِنَ الْفَيْءِ، وَنَكَحَا الْمُسْلِمَاتِ. فَأَخَذَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذُنُوبِهِمْ، وَأَقَامَ حَقَّ اللَّهِ فِيهِمْ، وَلَمْ يَمْنَعْهُمْ سَيِّئِهِمْ مِنَ الْإِسْلَامِ، وَلَمْ يُخْرِجْ أَسْمَاءَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِ.

ثُمَّ أَنْتُمْ شِرَارُ النَّاسِ، وَمَنْ رَمَى بِهِ الشَّيْطَانُ مَرَامِيَهُ، وَضَرَبَ بِهِ تِيهَهُ!

ترجمه: افشاء گمراهی خوارج

پس اگر چنین می‌پندارید که من خطا کرده و گمراه شدم، پس چرا همه امت محمد صلی الله علیه وآله را به گمراهی من گمراه می‌دانید؟ و خطای مرا بحساب آنان می‌گذارید؟ و آنان را برای خطای من کافر می‌شمارید؟ شمشیرها را بر گردن نهاده، کورکورانه فرود می‌آورید و گناهکار و بیگناه را به هم مخلوط کرده همه را یکی می‌پندارید؟ در حالی که شما می‌دانید، همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله زنا کاری را که همسر داشت سنگسار کرد، سپس بر او نماز گزارد، و میراثش را به خانواده اش سپرد و قاتل را کشت و میراث او را به خانواده اش باز گرداند، دست دزد را برید و زنا کاری را که همسر نداشت تازیانه زد، و سهم آنان را از غنائم می‌داد تا با زنان مسلمان ازدواج کنند.

پس پیامبر صلی الله علیه وآله آنها را برای گناهانشان کیفر می‌داد، و حدود الهی را بر آنان جاری می‌ساخت، اما سهم اسلامی آنها را از بین نمی‌برد، و نام آنها را از دفتر مسلمین خارج نمی‌ساخت. (پس با انجام گناهان کبیره کافر نشدند.)

شما خوارج، بدترین مردم و آلت دست شیطان، و عامل گمراهی این و آن می‌باشید.

اجتناب الافراط والتفریط بالنسبة الى الامام على

وَسَيَهْلِكُ فِي صِنْفَانِ: مُجِبُّ مُفْرِطٍ يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَمُبْغِضٌ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَخَيْرُ النَّاسِ فِي حَالِ النَّيِّطِ الْأَوْسَطِ فَالزُّمُوهُ، وَالزُّمُوهُ السَّوَادُ الْأَعْظَمُ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ. وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ! فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْعَمَمِ لِلذُّنْبِ. أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشُّعَارِ فَاقْتُلُوهُ، وَلَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ.

ترجمه: پرهیز از افراط و تفریط نسبت به امام علی علیه السلام

به زودی دو گروه نسبت به من هلاک می‌گردند، دوستی که افراط کند و به غیر حق کشانده شود، و دشمنی که در کینه توزی با من زیاده روی کرده به راه باطل درآید، بهترین مردم نسبت به من گروه میانه رو هستند، از آنها جدا نشوید، همواره با بزرگ‌ترین جمعیت‌ها باشید که دست خدا با جماعت است، از پراکندگی بپرهیزید، که انسان تنها بهره شیطان است آنگونه که گوسفند تنها طعمه گرگ خواهد بود، آگاه باشید هر کس که مردم را به تفرقه و جدایی دعوت کند او را بکشید هر چند که زیر عمامه من باشد.

اسباب قبول بالتحکیم

فَإِنَّمَا حُكِّمَ الْحُكَمَانَ لِيُحْيِيَا مَا أَحْيَا الْقُرْآنُ، وَيُمَيِّتَا مَا أَمَاتَ الْقُرْآنُ، وَإِحْيَاؤُهُ الْإِجْتِمَاعُ عَلَيْهِ، وَإِمَاتَتُهُ الْإِفْتِرَاقُ عَنْهُ. فَإِنَّ جَرْنَا الْقُرْآنَ إِلَيْهِمْ أَتَّبَعْنَاهُمْ، وَإِنْ جَرَّهُمْ إِلَيْنَا أَتَّبَعُونَا. فَلَمْ آتِ

لَا أَبَا لَكُمْ بُجْرًا، وَلَا خَتَلْتُكُمْ عَنْ أَمْرِكُمْ، وَلَا لَبَسْتُتُهُ عَلَيْكُمْ، إِنَّمَا اجْتَمَعَ رَأْيُ مَلِكِكُمْ عَلَى اخْتِيَارِ رَجُلَيْنِ، أَخَذْنَا عَلَيْهِمَا أَلَّا يَتَّعِدَا الْقُرْآنَ، فَتَاهَا عَنْهُ، وَتَرَكََا الْحَقَّ وَهُمَا يُبْصِرَانِهِ، وَكَانَ الْجَوْرُ هَوَاهُمَا فَمَضَيَا عَلَيْهِ. وَقَدْ سَبَقَ اسْتِثْنَاؤُنَا عَلَيْهِمَا - فِي الْحُكُومَةِ بِالْعَدْلِ، وَالصَّمْدِ لِلْحَقِّ - سُوءَ رَأْيِهِمَا، وَجَوْرَ حُكْمِهِمَا.

ترجمه: علل پذیرش «حکمت»

اگر به آن دو نفر (ابوموسی و عمروعاص) رأی به داوری داده شد، تنها برای این بود که آن چه را قرآن زنده کرد زنده سازند، و آن چه را قرآن مرده خواند، بمیرانند، زنده کردن قرآن این است که دست وحدت به هم دهند و به آن عمل نمایند، و میراندن، از بین بردن پراکندگی و جدایی است، پس اگر قرآن ما را به سوی آنان بکشاند آنان را پیروی می‌کنیم، و اگر آنان را به سوی ما سوق داد باید اطاعت کنند. پدر مباد شما را! من شری براه نیانداخته، و شما را نسبت به سرنوشت شما نفریفته، و چیزی را بر شما مشتبه نساخته‌ام، همانا رأی مردم شما بر این قرار گرفت که دو نفر را برای داوری انتخاب کنند، ما هم از آنها پیمان گرفتیم که از قرآن تجاوز نکنند، اما افسوس که آنها عقل خویش را از دست دادند، حق را ترک کردند در حالی که آن را به خوبی می‌دیدند، چون ستمگری با هواپرستی آنها سازگار بود با ستم همراه شدند، ما پیش از داوری ظالمانه شان با آنها شرط کردیم که به عدالت داوری کنند و بر اساس حق حکم نمایند، اما به آن پای بند نماندند.

نقش الگوی پیامبران الهی

اشاره

قسمتی از خطبه ۱۶۰ نهج البلاغه

سیره النبوی و الانبياء الالهيين

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا فِي رَسُولٍ لِّلَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَافٍ لِّكَ فِي الْأَسْوَةِ، وَدَلِيلٌ لِّكَ عَلَى ذَمِّ الدُّنْيَا وَعَيْبِهَا، وَكَثْرَةُ مَخَازِيهَا وَمَسَاوِيهَا، إِذْ قُبِضَتْ عَنْهُ أَطْرَافُهَا، وَوُطِئَتْ لِغَيْرِهِ أَكْنَافُهَا، وَفُطِمَ عَنْ رِضَاعِهَا، وَزُوِيَ عَنْ زَخَارِفِهَا.

وَإِنْ شِئْتَ تَنَيْتُ بِمُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَيْثُ يَقُولُ:

«رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ».

وَاللَّهِ، مَا سَأَلَهُ إِلَّا خُبْرًا يَأْكُلُهُ، لِأَنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ بَقْلَهُ الْأَرْضِ، وَلَقَدْ كَانَتْ خُضْرَةُ الْبَقْلِ تُرَى مِنْ شَفِيفِ صِفَاقِ بَطْنِهِ، لِهَزَالِهِ وَتَشَدُّبِ لَحْمِهِ. وَإِنْ شِئْتَ ثَلَّثْتَ بِدَاوُودَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَاحِبِ الْمَزَامِيرِ، وَقَارِيٍّ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَلَقَدْ كَانَ يَعْمَلُ سَفَائِفَ الْخُوصِ بِيَدِهِ، وَيَقُولُ لِجُلَسَائِهِ: أَيُّكُمْ يَكْفِينِي بَيْعَهَا! وَيَأْكُلُ قُرُوصَ الشَّعِيرِ مِنْ ثَمَنِهَا.

وَإِنْ شِئْتَ قُلْتُ فِي عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَقَدْ كَانَ يَتَوَسَّدُ الْحَجَرَ، وَيَلْبَسُ الْحَشِينَ، وَيَأْكُلُ الْجَشِبَ، وَكَانَ إِدَامُهُ الْجُوعَ، وَسِرَاجُهُ بِاللَّيْلِ الْقَمَرَ،

وَظِلْمَالُهُ فِي الشِّتَاءِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا، وَفَاكِهَتُهُ وَرِيحَانُهُ مَا تُنْبِتُ الْأَرْضُ لِلْبَهَائِمِ؛ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ تَفْتِنُهُ، وَلَا وَلَدٌ يَحْزَنُهُ، وَلَا مَالٌ يَلْفِتُهُ، وَلَا طَمَعٌ يُذِلُّهُ، دَابَّتُهُ رِجْلَاهُ، وَخَادِمُهُ يَدَاهُ!

ترجمه: سیری در زندگانی پیامبران علیه السلام

(برای انتخاب الگوهای ساده زیستی)

برای تو کافی است که راه و رسم زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را اطاعت نمایی، تا راهنمای خوبی برای تو در شناخت بدی‌ها و عیب‌های دنیا و رسوایی‌ها و زشتی آن باشد، چه اینکه دنیا از هر سو بر پیامبر صلی الله علیه و آله باز داشته و برای غیر او گسترانده شد، از پستان دنیا شیر نخورد، و از زیورهای آن فاصله گرفت. اگر می‌خواهی دومی را، موسی علیه السلام و زندگی او را تعریف کنم، آنجا که می‌گوید: (پروردگار، هر چه به من از نیکی عطا کنی نیازمندم). (۱) به خدا سوگند، موسی علیه السلام جز قرص نانی که گرسنگی را برطرف سازد چیز دیگری نخواست، زیرا موسی علیه السلام از سبزیجات زمین می‌خورد، تا آنجا که بر اثر لاغری و آب شدن گوشت بدن، سبزی گیاه از پشت پرده‌ی شکم او آشکار بود. و اگر می‌خواهی سومی را، حضرت داوود علیه السلام صاحب نی‌های نوازنده، و خواننده بهشتیان را الگوی خویش سازی، که با هنرستان خود از لیف خرما زنبیل می‌بافت، و از همنشینان خود می‌پرسید چه کسی از شما این زنبیل را می‌فروشد؟ و با بهای آن به خوردن نان جوی قناعت می‌کرد. و اگر خواهی از عیسی بن مریم علیه السلام بگویم، که سنگ را بالش خود قرار می‌داد، لباس پشمی خشن به تن می‌کرد، و نان خشک می‌خورد، نان خورش او گرسنگی، و چراغش در شب ماه، و پناهگاه زمستان او شرق و غرب زمین بود، میوه و گل او سبزیجاتی بود که زمین برای چهارپایان می‌رویاند، زنی نداشت که او را فریفته خود سازد، فرزندی نداشت تا او را غمگین سازد، مالی نداشت تا او را سرگرم کند، و آرزو و طمعی نداشت تا او را خوار و ذلیل نماید، مرکب سواری او دو پایش، و خدمتگزار وی، دست هایش بود.

(۱) سوره قصص آیه ۲۴.

محطات فی حیات النبی

فَتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ الْمَاطِيبِ الْمَاطِطِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأَسَّى، وَعَزَاءً لِمَنْ تَعَزَّى. وَأَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ، وَالْمُقْتَصِّ لِأَثَرِهِ.

قَضَمَ الدُّنْيَا قَضَمًا، وَلَمْ يُعِزَّهَا طَرْفًا أَهْضَمَ أَهْلَ الدُّنْيَا كَشْحًا، وَأَخْمَصَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا بَطْنًا، عُرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا، وَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ

شُبْحَانَهُ أَبْغَضَ شَيْئًا فَأَبْغَضَهُ، وَحَقَّرَ شَيْئًا فَحَقَّرَهُ، وَصَغَّرَ شَيْئًا فَصَغَّرَهُ. وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِينَا إِلَّا حُجُبًا مَا أَبْغَضَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، وَتَعْظِيمُنَا مَا صَغَّرَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، لَكَفَى بِهِ شِقَاقًا لِلَّهِ، وَمُحَادَّةً عَنْ أَمْرِ اللَّهِ.

وَلَقَدْ كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ، وَيَجْلِسُ جَلْسَةَ الْعَبْدِ، وَيَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ، وَيَرْقَعُ بِيَدِهِ تَوْبَهُ، وَيَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَّ، وَيُرْدِفُ خَلْفَهُ، وَيَكُونُ السُّتْرَ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصَاوِيرُ فَيَقُولُ:

«يَا فَلَانَةُ - لِإِخْدَى أَرْوَاجِهِ - غَيْبِي عَنِّي، فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَزَخَارِفَهَا».

فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ، وَأَمَاتَ ذِكْرَهَا مِنْ نَفْسِهِ، وَأَحَبَّ أَنْ تَغِيبَ زِينَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ، لِكَيْلَمَا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشًا، وَلَا يَعْتَقِدَهَا قَرَارًا، وَلَا يَزْجُو فِيهَا مُقَامًا، فَأَخْرَجَهَا مِنَ النَّفْسِ، وَأَشْخَصَهَا عَنِ الْقَلْبِ، وَعَظَمَهَا عَنِ الْبَصْرِ.

وَكَذَلِكَ مَنْ أَبْغَضَ شَيْئًا أَبْغَضَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ، وَأَنْ يُذَكَّرَ عِنْدَهُ. وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا يُدُلُّكَ عَلَى مَسَاوِي الدُّنْيَا وَعُيُوبِهَا:

إِذْ جَاعَ فِيهَا مَعَ خَاصَّتِهِ، وَرُؤِيََتْ عَنْهُ زَخَارِفُهَا مَعَ عَظِيمِ زُفَّتِهِ.

فَلْيَنْظُرْ نَاطِرٌ بِعَقْلِهِ:

أَكْرَمَ اللَّهُ مُحَمَّدًا بِذَلِكَ أَمْ أَهَانَهُ! فَإِنْ قَالَ: أَهَانَهُ، فَقَدْ كَذَبَ - وَاللَّهِ الْعَظِيمِ - بِالْإِفْكِ الْعَظِيمِ، وَإِنْ قَالَ: أَكْرَمَهُ، فَلْيَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهَانَ غَيْرَهُ حَيْثُ بَسِطَ الدُّنْيَا لَهُ، وَزَوَّاهَا عَنْ أَقْرَبِ النَّاسِ مِنْهُ. فَتَأَسَى مُتَأَسِّ بَنِيٍّ، وَأَقْتَصَّ أَثْرَهُ، وَوَلَّجَ مَوْلَجَهُ، وَإِلَّا فَلَا يَأْمَنُ الْهَلَكَةَ، فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِلْمًا لِلسَّاعَةِ، وَمُبَشِّرًا بِالْجَنَّةِ، وَمُنْذِرًا بِالْعُقُوبَةِ.

خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا حَمِيصًا، وَوَرَدَ الْأَخْرَةَ سَلِيمًا.

لَمْ يَضَعْ حَجْرًا عَلَى حَجْرٍ، حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ، وَأَجَابَ دَاعِيَ رَبِّهِ.

فَمَا أَعْظَمَ مَنَّةَ اللَّهِ عِنْدَنَا حِينَ أَنْعَمَ عَلَيْنَا بِهِ سَلَفًا نَتَّبِعُهُ، وَقَائِدًا نَطَأُ عَقَبَهُ! وَاللَّهِ لَقَدْ رَفَعَتْ مَدْرَعَتِي هَذِهِ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَاقِعِهَا.

وَلَقَدْ قَالَ لِي قَائِلٌ: أَلَا تَتَبَذُّهَا عَنْكَ؟ فَقُلْتُ: اغْرُبْ بِعَنِّي، فَعِنْدَ الصَّبَاحِ يَحْمَدُ الْقَوْمُ السُّرَى!

ترجمه: راه و رسم زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن، که راه و رسم او الگویی است برای الگو طلبان، و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد، و محبوب ترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند، و گام بر جایگاه قدم او نهاده، پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند، و به دنیا با گوشه چشم نگریست، دو پهلویش از تمام مردم فرو رفته تر، و شکمش از همه خالیتر بود، دنیا را به او نشان دادند اما نپذیرفت، و چون دانست خدا چیزی را دشمن می‌دارد آن را دشمن داشت، و چیزی را که خدا خوار شمرده، آن را خوار انگاشت، و چیزی را که خدا کوچک شمرده کوچک و ناچیز می‌دانست. اگر در ما نباشد جز آن که آن چه خدا و پیامبرش دشمن می‌دارند، دوست بداریم، یا آن چه را خدا و پیامبرش کوچک شمارند، بزرگ بداریم، برای نشان دادن دشمنی ما با خدا، و سرپیچی از فرمانهای او کافی بود. و همانا پیامبر «که درود خدا بر او باد» بر روی زمین می‌نشست و غذا می‌خورد، و چون برده ساده می‌نشست، و با دست خود کفش خود را وصله می‌زد، و جامه خود را با دست خود می‌دوخت، و بر الاغ برهنه می‌نشست، و دیگری را پشت سر خویش سوار می‌کرد، پرده ای بر در خانه او آویخته بود که نقش و تصویرها در آن بود، به یکی از همسرانش فرمود:

این پرده را از برابر چشمان من دور کن که هر گاه نگاهم به آن می‌افتد به یاد دنیا و زینت های آن می‌افتم، پیامبر صلی الله علیه و آله با دل از دنیا روی گرداند، و یادش را از جان خود ریشه کن نمود، و همواره دوست داشت تا جاذبه های دنیا از دیدگانش پنهان ماند، و از آن لباس زیبایی تهیه نکند و آن را قرارگاه دائمی خود نداند، و امید ماندن در دنیا نداشته باشد، پس یاد دنیا را از جان خویش بیرون کرد، و دل از دنیا برکنند، و چشم از دنیا پوشانند، و چنین است کسی که چیزی را دشمن دارد، خوش ندارد به

آن بنگرد، یا نام آن نزد او بر زبان آورده شود. در زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تو نشانه‌هایی است که تو را به زشتی‌ها و عیب‌های دنیا راهنمایی کند، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله با نزدیکان خود گرسنه به سر می‌برد، و با آن که مقام و منزلت بزرگی داشت، زینت‌های دنیا از دیده او دور ماند، پس تفکر کننده‌ای باید با عقل خویش به درستی اندیشه کند که: آیا خدا محمد صلی الله علیه و آله را به داشتن این صفتها اکرام فرمود یا او را خوار نمود؟ اگر بگویند: خوار نمود، دروغ گفته و بهتانی بزرگ زده است، و اگر بگویند: او را اکرام نمود. پس بدانند. خدا کسی را خوار شمرد که دنیا را برای او گستراند و از نزدیکترین مردم به خودش دور نگهداشت. پس پیروی کننده باید از پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی کند، و به دنبال او راه رود، و قدم بر جای قدم او بگذارد، و گرنه از هلاکت ایمن نمی‌باشد، که همانا خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را نشانه قیامت، و مژده دهنده بهشت، و ترساننده از کیفر جهنم قرار داد، او با شکمی گرسنه از دنیا رفت و با سلامت جسم و جان وارد آخرت شد،

سنگی بر سنگی نگذاشت تا جهان را ترک گفت، (۱) و دعوت پروردگارش را پذیرفت. وه، چه بزرگ است مَنّی که خدا با بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله بر ما نهاده، و چنین نعمت بزرگی به ما عطا فرمود، رهبر پیشتازی که باید او را پیروی کنیم و پیشوایی که باید راه او را تداوم بخشیم.

به خدا سوگند! آنقدر این پیراهن پشمین را وصله زدم که از پینه کننده آن شرمسارم، یکی به من گفت: «آیا آن را دور نمی‌افکنی؟».

گفتم: از من دور شو، صبحگاهان رهروان شب ستایش می‌شوند. (۲).

(۱) سنگی بر سنگی نگذاشت، یعنی خانه‌های باشکوهی نساخت و خانه‌ای ساده داشت، زیرا رسول خدا علیه السلام در ساختمان مسجد شخصاً سنگ‌ها را می‌آورد، و برای همسران خود خانه‌ها و حجره‌هایی ساخت. ضرب المثل است، یعنی آینده از آن استقامت کنندگان است.

نقش الگویی امام علی

خطبه ۱۳۹ نهج البلاغه

(فی وقت الشوری)

خصائص الامام علی علیه السلام
لَنْ يُسْرَعَ أَحَدٌ قَبْلِي إِلَى دَعْوَةِ حَقٍّ، وَصَلَةِ رَحِمٍ، وَعَائِدَةٍ كَرَمٍ.
فَاسْمِعُوا قَوْلِي، وَعُوا مَنْطِقِي؛ عَسَى أَنْ تَرَوْا هَذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِي هَذَا الْيَوْمِ تُنْتَضَى فِيهِ السُّيُوفُ، وَتُخَانُ فِيهِ الْعُهُودُ، حَتَّى يَكُونَ بَعْضُكُمْ
أئِمَّةً لِأَهْلِ الضَّلَالَةِ، وَشَيْعَةً لِأَهْلِ الْجَهَالَةِ.

ترجمه: خطبه ۱۳۹

(وقتی در شورای شش نفره تنها با تأیید داماد خلیفه دوم «عبدالرحمن» به خلیفه دوم رأی دادند و حقائق مسلم را نادیده گرفتند، فرمود:)

ویژگی‌های امام علی علیه السلام

(و هشدار از حوادث خونین آینده)

مردم! هیچ کس پیش از من در پذیرش دعوت حق شتاب نداشت، و چون من کسی در صله رحم، و بخشش فراوان تلاش نکرد،

پس به سخن من گوش فرا دهید، و منطق مرا در یابید، که در آینده ای نه چندان دور برای تصاحب خلافت شمشیرها کشیده شده، و عهد و پیمانها شکسته خواهد شد، تا آن که بعضی از شما پیشوای گمراهان و پیرو جاهلان خواهید شد.

قسمتی از خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه

أَنَا وَضَعْتُ فِي الصَّغَرِ بِكَالِ كِلِ الْعَرَبِ، وَكَسَبْتُ نَوَاجِمَ قُرُونٍ رَبِيعَةً وَمُضَرَ. وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ، وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصِصَةِ.

وَضَعْنِي فِي حَجْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ، وَيَكْتُمُنِي فِي فِرَاشِهِ، وَيُمَسِّنِي جَسَدَهُ، وَيُشِئُنِي عَرْفَهُ. وَكَانَ يَمْضَعُ الشَّيْءَ ثُمَّ يَلْقَمُنِيهِ، وَمَا وَجَدَ لِي كَذِبِيَّةً فِي قَوْلٍ، وَلَا خَطْلَةً فِي فِعْلٍ. وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ لَبْدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا أَعْظَمَ مَلِكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسِيلُكَ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ، وَمَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ، لَيْلُهُ وَنَهَارُهُ. وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمَّهِ، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا، وَيَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ. وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحَرَاءِ فَأَرَاهُ، وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي. وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَدِيجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا. أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرَّسَالَهَ، وَأَشْمُ رِيحَ التُّبُوهُ. وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّنَّةُ؟ فَقَالَ: «هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آيَسَ مِنْ عِبَادَتِي. إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ، وَتَرَى مَا أَرَى، إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ، وَلَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ».

سوابق درخشان شجاعت و فضائل امام علیه السلام

من در خردسالی، بزرگان عرب را بخاک افکندم، و شجاعان دو قبیله معروف «ربیع» و «مُضَر» را درهم شکستم، شما موقعیت مرا نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله در خویشاوندی نزدیک، در مقام و منزلت ویژه می‌دانید، پیامبر مرا در اتاق خویش می‌نشانید، در حالی که کودک بودم مرا در آغوش خود می‌گرفت، و در استراحتگاه مخصوص خود می‌خوابانید، بدنش را به بدن من می‌چسباند، و بوی پاکیزه خود را به من می‌بویاند، و گاهی غذایی را لقمه لقمه در دهانم می‌گذارد، هرگز دروغی در گفتار من، و اشتباهی در کردارم نیافت. از همان لحظه ای که پیامبر صلی الله علیه و آله را از شیر گرفتند، خداوند بزرگ ترین فرشته خود را مأمور تربیت پیامبر صلی الله علیه و آله کرد تا شب و روز، او را به راههای بزرگواری و راستی و اخلاق نیکو راهنمایی کند، و من همواره با پیامبر بودم چونان فرزند که همواره با مادر است، (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله هر روز نشانه تازه ای از اخلاق نیکو را برایم آشکار می‌فرمود، و به من فرمان می‌داد که به او اقتداء نمایم، پیامبر صلی الله علیه و آله چند ماه از سال را در غار حراء می‌گذراند، تنها من او را مشاهده می‌کردم، و کسی جز من او را نمی‌دید، در آن روزها، در هیچ خانه مسلمانی راه نیافت جز خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله که خدیجه هم در آن بود و من سؤمین آنان بودم، من نور وحی و رسالت را می‌دیدم، و بوی نبوت را می‌بوییدم. من هنگامی که وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود می‌آمد، ناله شیطان را شنیدم، گفتم ای رسول خدا، این ناله کیست؟ گفت: شیطان است که از پرستش خویش مأیوس گردید و فرمود: «علی! تو آن چه را من می‌شنوم، می‌شنوی، و آن چه را که من می‌بینم، می‌بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من بوده و به راه خیر می‌روی»

(۱) اتِّبَاعُ الْفَصِيلِ اَتْرَامَهُ (شتر بچه همواره با شتر است) وقتی می‌خواستند بگویند که آن دو نفر همیشه با هم بودند از این ضرب المثل استفاده می‌کردند.

اشاره

إلى عثمان بن حنيف الأنصاري - وكان عامله على البصرة وقد بلغه أنه دعى إلى وليمة قوم من أهلها، فمضى إليها - قوله:

ترجمه: نامه ۴۵

(نامه به فرماندار بصره، عثمان بن حنيف انصاری که دعوت مهمانی سرمایه داری از مردم بصره را پذیرفت).

الولاء و البساطة فى المعيشة

أَمَا بَعِيدٌ، يَا بَنَ حُنَيْفٍ! فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصِيرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَأْدُوبَةٍ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا تُسَدِّتَابُ لَكَ الْأَلْوَانُ، وَتُنْقَلُ إِلَيْكَ الْجِفَانُ. وَمَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ، عَائِلُهُمْ مَجْفُوفٌ، وَغَيْبُهُمْ مِيدَعُوفٌ. فَانظُرْ إِلَى مَا تَقْضِيهِ مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ، فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِطْهُ، وَمَا أَيْقَنْتَ بِطِيبِ وُجُوهِهِ فَنَلَّ مِنْهُ.

ترجمه: ضرورت ساده زیستی کارگزاران

پس از یاد خدا و درود! ای پسر حنیف، به من گزارش دادند که مردی از سرمایه داران بصره، تو را به مهمانی خویش فراخواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی، خوردنیهای رنگارنگ برای تو آوردند، و کاسه های پر از غذا پی در پی جلوی تو می نهادند، گمان نمی کردم مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده، و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده اند، اندیشه کن در کجایی؟ و بر سر کدام سفره می خوری؟ پس آن غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی دانی دور بیافکن، و آن چه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری مصرف کن.

الامام النموذج الكامل للزهد

أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا، يَفْتَدِي بِهِ وَيَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ؛ أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ، وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ. أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ، وَلَكِنْ أَعْيُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ، وَعَفْفٍ وَسَدَادٍ.

فَوَاللَّهِ مَا كُنْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا، وَلَا ادَّخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفَرًّا، وَلَا أَعْدَدْتُ لِيبالي ثوبِي طَمْرًا، وَلَا حُرْتُ مِنْ أَرْضِهَا شَبْرًا، وَلَهِيَ فِي عَيْنِي أَوْهَى وَأَهْوَنُ مِنْ عَفْصَةِ مَقْرَةٍ.

بَلَى كَأَنْتَ فِي أَيْدِينَا فَدَكٌّ مِنْ كُلِّ مَا أَظَلَّتْهُ السَّمَاءُ، فَسَحَّتْ عَلَيْهَا نَفُوسُ قَوْمٍ، وَسَحَّتْ عَنْهَا نَفُوسُ قَوْمٍ آخَرِينَ، وَنَعَمَ الْحَكَمُ اللَّهُ. وَمَا أَصْبَحَ بِمَدَكٍ وَعَيْرَ مَدَكٍ، وَالنَّفْسُ مَطَانُهَا فِي عَمْدٍ جِيدَتْ تَنْقَطِعُ فِي ظِلْمَتِهِ آتَارُهَا، وَتَغِيبُ أَحْبَابُهَا، وَحُفْرَةٌ لَوْ زِيدَ فِي فُسْحَتِهَا، وَأَوْسَعَتْ يَدَا حَافِرِهَا، لَأَضَعَطَهَا الْحَجَرُ وَالْمَدْرُ، وَسَدَّ فَرْجَهَا التُّرَابُ الْمُتْرَاكِمُ؛ وَإِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرُوضُهَا بِالتَّقْوَى لِتَأْتِيَ آمَنَةً يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ، وَتَثْبَتَ عَلَى جَوَانِبِ الْمَزَلِقِ. وَلَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ، إِلَى مُصَفَى هَذَا الْعَسَلِ، وَلُبَابِ هَذَا الْقَمْحِ، وَنَسَائِجِ هَذَا الْقَرِّ. وَلَكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ، وَيَقُودَنِي جَسَدِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعَمَةِ - وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ، وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّبْعِ - أَوْ أُبَيَّتَ مِبْطَانًا وَحَوْلِي بَطُونٌ غَزَوِيٌّ وَأَكْبَادٌ حَرِّيٌّ، أَوْ أَكُونَ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ:

وَحَسْبُكَ دَاءٌ أَنْ تَبَيْتَ بِبِطْنِهِ

وَحوْلِكَ أَكْبَادٌ تَحْنُ إِلَى الْفِدَا!

أَفْتَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ: هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ!؟

وَلَا أَسْأَلُكَ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ، أَوْ أَكُونَ أَسْوَأَ لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ!
فَمَا خُلِقْتُ لِيشْغَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ، كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ، هَمُّهَا عِلْفُهَا، أَوْ الْمُرْسَلَةُ شُغْلُهَا تَقَمُّمُهَا، تَكْتَرِسُ مِنْ أَعْلَافِهَا، وَتَلْهُو عَمَّا يُرَادُ بِهَا،
أَوْ أُتْرِكَ سُدَى، أَوْ أَهْمَلَ عَابِثًا، أَوْ أُجْرَّ حَبْلَ الضَّلَالَةِ، أَوْ أَعْتَسَفَ طَرِيقَ الْمَتَاهَةِ!
وَكَأَنِّي بِقَائِلِكُمْ يَقُولُ:

«إِذَا كَانَ هَذَا قُوتُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَقَدْ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ عَنِ قِتَالِ الْأَقْرَانِ، وَمُنَازَلَةِ الشُّجْعَانِ».
أَلَا وَإِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصْلَبَ عُودًا، وَالرَّوَاتِعَ الْخَضِرَةَ أَرْقُ جُلُودًا، وَالنَّابِتَاتِ الْعِدِيَّةَ أَقْوَى وَقُودًا، وَأَبْطَأَ خُمُودًا.
وَأَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ كَالضُّوءِ مِنَ الضُّوءِ، وَالذَّرَاعِ مِنَ الْعُصْدِ.

وَاللَّهِ لَوْ تَطَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَى قِتَالِي لَمَا وَلَّيْتُ عَنْهَا، وَلَوْ أَمَكَنْتِ الْفُرُصُ مِنْ رِقَابِهَا لَسَارَعَتْ إِلَيْهَا. وَسَأَجْهَدُ فِي أَنْ أُطَهِّرَ الْأَرْضَ مِنْ هَذَا
الشَّخْصِ الْمَعْكُوسِ، وَالْجِسْمِ الْمَرْكُوسِ، حَتَّى تَخْرُجَ الْمَدْرَةُ مِنْ بَيْنِ حَبِّ الْحَصِيدِ.
و من هذا الكتاب، و هو آخره:

ترجمه: امام الگوی ساده زیستی

آگاه باش! هر پیروی را امامی است که از او پیروی می‌کند، و از نور دانشش روشنی می‌گیرد، آگاه باش! امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده، و دو قرص نان رضایت داده است، بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی، مرا یاری دهید. پس سوگند به خدا! من از دنیای شما طلا و نقره ای نیاندوخته، و از غنیمت های آن چیزی ذخیره نکرده ام، بر دو جامه کهنه ام جامه ای نیفزودم، و از زمین دنیا حتی یک وجب در اختیار نگرفتم و دنیای شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط نا چیز تر است.

آری از آن چه آسمان بر آن سایه افکنده، فدک (۱) در دست ما بود که مردمی بر آن بخل ورزیده، و مردمی دیگر سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند، و بهترین داور خداست، مرا با فدک و غیر فدک چه کار است؟ در صورتی که جایگاه فردای آدمی گور است. که در تاریکی آن، آثار انسان نابود و اخبارش پنهان می‌گردد، گودالی که هرچه بر وسعت آن بیفزایند، و دست های گورکن فراخس نماید، سنگ و کلوخ آن را پر کرده، و خاک انباشته رخنه هایش را مسدود کند. من نفس خود را با پرهیزکاری می‌پرورانم، تا در روز قیامت که هراسناکترین روزهاست در امان، و در لغزشگاه های آن ثابت قدم باشد. من اگر می‌خواستم، می‌توانستم از عسل پاک، و از مغز گندم، و بافته های ابریشم، برای خود غذا و لباس فراهم آورم، اما هیئات که هوای نفس بر من چیره گردد، و حرص و طمع مرا وادارد که طعامهای لذیذ برگزینم، در حالی که در «حجاز» یا «یمامه» کسی باشد که به قرص نانی نرسد، و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکمهایی که از گرسنگی به پشت چسبیده، و جگرهای سوخته وجود داشته باشد، یا چنان باشم که شاعر گفت:

«این درد تو را بس که شب را با شکم سیر بخوابی».

«و در اطراف تو شکم هایی گرسنه و به پشت چسبیده باشد». آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمؤمنین علیه السلام خوانند؟ و در تلخی های روزگار با مردم شریک نباشم؟ و در سختی های زندگی الگوی آنان نگردم؟

آفریده نشده ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همت او علف، و یا چون حیوان رها شده که شغلش چریدن و پرکردن شکم بوده، و از آینده خود بی‌خبر است. آیا مرا بیهوده آفریدند؟ آیا مرا به بازی گرفته اند؟ آیا ریسمان گمراهی در دست گیرم؟ و یا در راه سرگردانی قدم بگذارم؟ گویا می‌شنوم که شخصی از شما می‌گوید: «اگر غذای فرزند ایطالب همین است، پس سستی او را فرا گرفته و از نبرد با هماوردان و شجاعان باز مانده است». آگاه باشید! درختان بیابانی، چوبشان سخت تر، امّا درختان کناره جویبار را پوست نازک تر است، درختان بیابانی که با باران سیراب می‌شوند آتش چوبشان

شعله ور تر و پر دوام تر است. من و رسول خدا صلی الله علیه وآله چونان روشنایی یک چراغیم، یا چون آرنج به یک بازو پیوسته، به خدا سوگند! اگر اعراب در نبرد با من پشت به پشت یکدیگر بدهند، از آن روی بر نتابم، و اگر فرصت داشته باشم به پیکار همه می‌شتابم، و تلاش می‌کنم که زمین را از این شخص «معاویه» مسخ شده، و این جسم کج اندیش، پاک سازم تا سنگ و شن از میان دانه‌ها جدا گردد.

(قسمتی از آخر نامه)

ای دنیا از من دور شو، مهارت را بر پشت تو نهاده، و از چنگالهای تو رهایی یافتم، و از دامهای تو نجات یافته، و از لغزشگاه هایت دوری گزیده‌ام. کجایند بزرگانی که به بازیچه‌های خود فریشان داده‌ای؟ کجایند امت‌هایی که با زر و زیورت آنها را فریفتی؟ که اکنون در گورها گرفتارند! و درون لحدها پنهان شده‌اند.

(۱) پس از فتح خیبر دیگر یهودیان آن سامان با رسول خدا صلی الله علیه وآله صلح کردند و باغات «فدک» را به آن حضرت بخشیدند، و رسول خدا صلی الله علیه وآله آن را به فاطمه زهرا علیها السلام اهداء فرمود، و سندی برای آن تنظیم کرد و ۵ سال در حیات پیامبر صلی الله علیه وآله در دست فاطمه صلی الله علیه وآله قرار داشت اما در حکومت خلیفه اول آن را غصب کردند. (به کتاب فرهنگ سخنان فاطمه علیها السلام حرف ف، فدک مراجعه کنید).

الامام و الدنيا

إِلَيْكَ عَنِّي يَا دُنْيَا، فَحَبْلُكَ عَلَى غَارِبِكَ، قَدْ انْسَلَلْتُ مِنْ مَخَالِبِكَ، وَأَقَلْتُ مِنْ حَبَائِلِكَ، وَاجْتَنَبْتُ الذَّهَابَ فِي مَدَا حِضِّكَ. أَيْنَ الْقُرُونُ الَّذِينَ غَرَبْتَهُمْ بِمَدَاعِبِكَ! أَيْنَ الْأُمَمُ الَّذِينَ فَتَنْتَهُمْ بِزَخَارِفِكَ! فَهَا هُمْ رَهَائِنُ الْقُبُورِ، وَمَضَامِينُ اللُّحُودِ. وَاللَّهِ لَوْ كُنْتُ شَخْصًا مَرْبِيًّا، وَقَالَ بَأْسًا حَسِيًّا، لَمَأَقَمْتُ عَلَيْكَ حُدُودَ اللَّهِ فِي عِبَادِ غَرَبْتَهُمْ بِالْأَمَانِي، وَأُمَمِ الْقَتِيهِمْ فِي الْمَهَاوِي، وَمُلُوكِ أَسْلَمْتَهُمْ إِلَى التَّلَفِ، وَأُورِدْتَهُمْ مَوَارِدَ الْبَلَاءِ، إِذْ لَا وَرْدَ وَلَا صَدْرًا هَيْهَاتَ! مَنْ وَطِئَ دَحْضَكَ زَلَقَ، وَمَنْ رَكِبَ لُجْجَكَ غَرِقَ، وَمَنْ ازُورَ عَنْ حَبَائِلِكَ وَفَّقَ، وَالسَّلَامُ مِنْكَ لَا يُبَالِي إِنْ ضَاقَ بِهِ مَنَاحُهُ، وَالدُّنْيَا عِنْدَهُ كَيَوْمِ حَانَ انْسِلَاحُهُ. اعْزِبِي عَنِّي! فَوَ اللَّهِ لَا أَذِلُّ لَكَ فَتَسْتَدِينِي، وَلَا أَسْلَسُ لَكَ فَتَقُودِينِي.

وایم الله - یمیناً استیننی فیها بمشیتة الله - لأروضن نفسی ریاضة تهش معها إلى القرص إذا قدرت علیه مطعوماً، وتقع بالملح مأدوماً؛ ولأدعن مقلتی کعین ماء، نضب معینها، مستفرغاً دموعها.

أتملئ السائمة من رعيها فتبرك؟ وتشبع الریضة من عشبها فتربض؟ ویأكل علی من زاده فیهج! قرئت إذا عینه إذا اقتدى بعد السنین المتطاولة بالبهيمة الهاملة، والسائمة المرعئة!

طوبی لنفس أدت إلى ربها فرضها، وعركت بجنبها بوسها، وهجرت فی اللیل غمضها، حتی إذا غلب الكرى علیها افترشت أرضها، وتوسدت كفها، فی معسر أسهر عیونهم خوف معادهم، وتجاقت عن مضاجعهم جنوبهم، وهمهمت بذكر ربهم شفاههم، وتقسعت بطول استغفارهم ذنوبهم.

«أولئك حزب الله، ألا إن حزب الله هم المفلحون».

فاتق الله یابن حنیف، ولتكفف أقراصك، لیكون من النار خلاصك.

ترجمه: امام و دنیای دنیا پرستان

ای دنیا به خدا سوگند! اگر شخصی دیدنی بودی، و قالب حس کردنی داشتی، حدود خدا را بر تو جاری می‌کردم، به جهت

بندگان که آنها را با آرزوهایت فریب دادی،

و ملت‌هایی که آنها را به هلاکت افکندی، و قدرتمندانی که آنها را تسلیم نابودی کردی، و هدف انواع بلاها قراردادی که دیگر راه پس و پیش ندارند، ای هیئات! کسی که در لغزشگاه تو قدم گذارد سقوط کرد، و آن کس که بر امواج تو سوار شد غرق گردید، کسی که از دام‌های تو رست پیروز شد، آن کس که از تو به سلامت گذشت نگران نیست که جایگاهش تنگ است، زیرا دنیا در پیش او چونان روزی است که گذشت.

از برابر دیدگانم دور شو، سوگند به خدا، رام تو نگردم که خوایم سازی، و مهارم را به دست تو ندهم که هر کجا خواهی مرا بکشانی، به خدا سوگند، سوگندی که تنها اراده خدا در آن است، چنان نفس خود را به ریاضت وادارم که به یک قرص نان، هرگاه بیابم، و به نمک به جای نان خورش قناعت کند، و آنقدر از چشم‌ها اشک ریزم که چونان چشمه‌ای خشک درآید، و اشک چشم پایان پذیرد.

آیا سزاوار است که چرندگان فراوان بخورند و راحت بخوابند، و گله گوسفندان پس از چرا کردن به آغل رو کنند، و علی نیز از زاد و توشه خود بخورد و استراحت کند؟ چشمش روشن باد! که پس از سالیان دراز، چهار پایان رها شده، و گله‌های گوسفندان را الگو قرار دهد!!

خوشا به حال آن کس که مسؤولیت‌های واجب را در پیشگاه خدا به انجام رسانده، و در راه خدا هرگونه سختی و تلخی را بجان خریده، و به شب زنده داری پرداخته است، و اگر خواب بر او چیره شود بر روی زمین خوابیده، و کف دست را بالین خود قرار می‌دهد، در گروهی که ترس از معاد خواب را از چشمانشان ربوده، و پهلو از بسترها گرفته، و لب‌هایشان به یاد پروردگار در حرکت و با استغفار طولانی گناهان را زدوده اند:

«آنان حزب خداوندند، و همانا حزب خدا رستگار است.» (۱).

(۱) سوره مجادله آیه ۲۲.

نقش الگویی امامان معصوم (عترت)

قسمتی از خطبه ۰۹۷ نهج البلاغه

الدعوة الى لزوم الطاعة لاهل البيت

انظروا اهل بيت نبيكم فالزموا سمتهم، واتبعوا اثرهم، فلن يخرجوكم من هدى، ولن يعيدوكم في ردى، فان لبذوا فالبذوا، وان نهضوا فانهضوا. ولا تسبقوهم فتضلوا، ولا تتأخروا عنهم فتهلكوا.

ترجمه: ضرورت اطاعت (از اهل بیت پیامبر علیهم السلام)

مردم به اهل بیت پیامبرتان بنگرید، از آن سو که گام برمی‌دارند بروید، قدم جای قدمشان بگذارید، آنها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی‌برند، و به پستی و هلاکت باز نمی‌گردانند. اگر سکوت کردند سکوت کنید، و اگر قیام کردند قیام کنید، از آنها پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید، و از آنان عقب نمانید که نابود می‌گردید.

لَقَدْ رَأَيْتُمْ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَمَا أَرَى أَحَدًا يُشَبِّهُهُمْ مِنْكُمْ! لَقَدْ كَانُوا يُصِيبُحُونَ شِعْرًا غُبْرًا، وَقَدْ بَاتُوا سِجْدًا وَقِيَامًا، يُرَاوِحُونَ بَيْنَ جِزَاهِهِمْ وَخُدُودِهِمْ، وَيَقْفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ! كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمَغْزَى مِنْ طَوْلِ سِجُودِهِمْ! إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبُلَّ جُيُوبُهُمْ، وَمَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ، خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ، وَرَجَاءً لِلتَّوَابِ!

ترجمه: وصف اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله

من اصحاب محمد صلی الله علیه و آله را دیدم، اما هیچکدام از شما را همانند آنان نمی‌نگرم، آنها صبح می‌کردند در حالیکه موهای ژولیده و چهره‌های غبار آلوده داشتند، شب را تا صبح در حال سجده و قیام به عبادت می‌گذراندند، و پیشانی و گونه‌های صورت را در پیشگاه خدا بر خاک می‌ساییدند، با یاد معاد چنان ناآرام بودند گویا بر روی آتش ایستاده‌اند، بر پیشانی آنها از سجده‌های طولانی پینه بسته بود (چون پینه زانوهای بزها) اگر نام خدا برده می‌شد چنان می‌گریستند که گریبان‌های آنان تر می‌شد. و چون درخت در روز تند باد می‌لرزیدند، از کيفری که از آن بیم داشتند، یا برای پاداشی که به آن امیدوار بودند.

خطبه ۱۲۰ نهج البلاغه

خصائص اهل البيت عليهم السلام
تَاللَّهِ لَقَدْ عَلَّمْتُ تَلْيِغَ الرِّسَالَاتِ، وَإِتْمَامَ الْعِدَاتِ، وَتَمَامَ الْكَلِمَاتِ.
وَعِنْدَنَا - أَهْلَ الْبَيْتِ - أَبْوَابُ الْحُكْمِ وَضِيَاءُ الْأَمْرِ.
أَلَا وَإِنَّ شَرَائِعَ الدِّينِ وَاحِدَةً، وَسُبُلَهُ قَاصِدَةٌ.
مَنْ أَخَذَ بِهَا لِحَقٍّ وَغَنِمَ، وَمَنْ وَقَفَ عَنْهَا ضَلَّ وَنَدِمَ.
اعْمَلُوا لِيَوْمٍ تُذْخِرُ لَهُ الذَّخَائِرُ، «وَتُبْلَى فِيهِ السَّرَائِرُ».
وَمَنْ لَا يَنْفَعُهُ حَاضِرٌ لِبِهِ فَعَازِئُهُ عَنْهُ أَعْجَزُ، وَغَائِبُهُ أَعْوَزُ.
وَاتَّقُوا نَارًا حَرُّهَا شَدِيدٌ، وَقَعْرُهَا بَعِيدٌ، وَحَلِيَّتُهَا حَدِيدٌ، وَشَرَائِبُهَا صَدِيدٌ.
أَلَا وَإِنَّ اللِّسَانَ الصَّالِحَ يَجْعَلُهُ اللَّهُ تَعَالَى لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ، خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْمَالِ يُورِثُهُ مَنْ لَا يَحْمَدُهُ.

ترجمه: خطبه ۱۲۰

یادآوری و ویژگی‌های اهل بیت علیه السلام و اندرز یاران

به خدا سوگند! تبلیغ رسالت‌ها، وفای به پیمانها، و تفسیر اوامر و هشدارهای الهی به من آموزش داده شد، درهای دانش و روشنایی امور انسان‌ها نزد ما اهل بیت پیامبر علیهم السلام است، آگاه باشید که قوانین دین یکی و راه‌های آن آسان و راست است، کسی که از آن برود به قافله و سر منزل رسد، و غنیمت برد، و هر کس که از آن راه نرود گمراه شده پشیمان گردد. مردم! برای آن روز که زاد و توشه ذخیره می‌کنند، و اسرار آدمیان فاش می‌گردد، عمل کنید، کسی که از خرد خویش بهرمنند نگردد برای پند گرفتن از عقل و فکر دیگران عاجزتر است، که آن غائب برای کمک کردن از عقل حاضر او ناتوان تراست. از آتشی پرهیزید که حرارتش شدید، و عمق آن ناپیدا، و زیور آن غل و زنجیر، آشامیدنی آن زرد آب و چرک جوشان است. آگاه باشید! نام نیکی که خدا برای کسی میان مردم قرار دهد، بهتر از مالی است که برای دیگران باقی می‌گذارد که او را ستایش نمی‌کنند.

قسمتی از خطبه ۱۴۴ نهج البلاغه

خصائص الأئمة الأثني عشر

أَيْنَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاْسُخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنَا، كَذِبًا وَبَغْيًا عَلَيْنَا، أَنْ رَفَعْنَا اللَّهَ وَوَضَعَهُمْ، وَأَعْطَانَا وَحَرَمَهُمْ، وَأَدْخَلْنَا وَأَخْرَجَهُمْ. بِنَا يُسْتَعْطَى الْهُدَى، وَيُسْتَجَلَى الْعَمَى.

إِنَّ الْأَثَمَةَ مِنْ قُرَيْشٍ عُرِسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ؛ لَا تَصْلُحُ عَلَي سِوَاهُمْ، وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ.

ترجمه: ویژگی های امامان دوازده گانه

کجا هستند آنان که پنداشتند دانایان علم قرآنند نه ما؟ که این ادعا را بر اساس دروغ و ستمکاری بر ضد ما روا داشتند، خدا ما اهل بیت پیامبر عليهم السلام را بالا- آورده و آنان را پست و خوار نمود، به ما عطا فرمود و آنها را محروم ساخت، ما را در حریم نعمت های خویش داخل و آنان را خارج کرد، که راه هدایت را با راهنمایی ما می‌پویند، و روشنی دل‌های کور را از ما می‌جویند.

همانا امامان دوازده گانه همه از قریش بوده که درخت آن را در خاندان بنی هاشم کاشته اند، مقام ولایت و امامت در خور دیگران نیست، و دیگر مدعیان زمامداری، شایستگی آن را ندارند.

معرفی الگوهای کامل

السالك الى الله

قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ، وَأَمَيَاتِ نَفْسَهُ، حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ، وَلَطَفَ غَلِيظُهُ، وَبَرَقَ لَهُ لَمَاعِعُ الْبُرْقِ، فَأَيَّانَ لَهُ الطَّرِيقُ، وَسَيْلَكَ بِهِ السَّبِيلَ، وَتَدَا فَعْتَهُ الْأَبْوَابَ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ، وَدَارِ الْأَقَامَةِ، وَتَبَّتْ رِجْلَاهُ بِطَمَأْنِينَةٍ بَدَنِهِ فِي قَرَارِ الْأَمْنِ وَالرَّاحَةِ، بِمَا اسْتَعْمَلَ قَلْبَهُ، وَأَرْضَى رَبَّهُ.

ترجمه: خطبه ۲۲۰

پوینده راه خدا

عقلش را زنده، و نفس خویش را کشته است، تا آن که جسمش لاغر، و خشونت اخلاقیش به نرمی گرایید، برقی پر نور برای او درخشید، و راه را برای او روشن کرد، و در راه راست او را کشاند، و از دری به دری دیگر برد تا به دری سلامت، و سرای جاودانه رساند، که دو پای او در قرارگاه امن با آرامش تن، استوار شد، پاداش آن بود که دل را درست بکار گرفت، و پروردگار خویش را راضی کرد.

خصائص الانسان الكامل

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ لِي فِيمَا مَضَى أَحْ فِي اللَّهِ، وَكَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صِعْرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ.

وَكَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ، فَلَا يَسْتَهِي مَا لَا يَجِدُ، وَلَا يُكْثِرُ إِذَا وَجَدَ.

وَكَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتًا، فَإِنْ قَالَ يَدُّ الْقَائِلِينَ، وَنَقَعَ غَلِيلَ السَّائِلِينَ. وَكَانَ ضَعِيفًا مُسْتَضْعَفًا! فَإِنْ جَاءَ الْجِدُّ فَهُوَ لَيْثٌ غَابٍ، وَصِلُّ وَاذٍ، لَا يُدْلِي بِحُجَّتِهِ حَتَّى يَأْتِيَ قَاضِيًا.

وَكَانَ لَا يُلُومُ أَحَدًا عَلَى مَا يَجِدُ الْعُدْرَ فِي مِثْلِهِ، حَتَّى يَسْمَعَ اعْتِدَارَهُ؛ وَكَانَ لَا يَشْكُو وَجَعًا إِلَّا عِنْدَ بُرْئِهِ؛ وَكَانَ يَقُولُ مَا يَفْعَلُ وَلَا يَقُولُ مَا لَمْ يَفْعَلْ؛ وَكَانَ إِذَا غَلَبَ عَلَى الْكَلَامِ لَمْ يُغْلَبْ عَلَى الشُّكُوتِ، وَكَانَ عَلَى مَا يَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ؛ وَكَانَ إِذَا بَدَاهُ أَمْرَانِ يَنْظُرُ أَيُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَى الْهَوَى فَيُخَالِفُهُ، فَعَلَيْكُمْ بِهِذِهِ الْخَلَاتِقِ فَالزُّمُوهَا وَتَنَافَسُوا فِيهَا، فَإِنْ لَمْ تَشْ تَطِيعُوهَا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَخَذَ الْقَلِيلَ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ.

ترجمه: الگوی کامل انسانیت

و درود خدا بر او فرمود: در راه خدا برادری داشتم که در چشم من بزرگ مقدار بود چون دنیای حرام در چشم او بی ارزش

می‌نمود، و از شکم بارگی دور بود، پس آن چه را نمی‌یافت آرزو نمی‌کرد، و آن چه را می‌یافت زیاده روی نداشت، در بیشتر عمرش ساکت بود، اما گاهی که لب به سخن می‌گشود بر دیگر سخنوران برتری داشت، و تشنگی پرسش کنندگان را فرو می‌نشاند، بظاهر ناتوان و مستضعف می‌نمود اما در برخورد جدی چونان شیر بیشه می‌خروشید، یا چون مار بیابانی به حرکت در می‌آمد، تا پیش قاضی نمی‌رفت دلیلی مطرح نمی‌کرد، و کسی را که عذری داشت سرزنش نمی‌نمود، تا آن که عذر او را می‌شنید، از درد شکوه نمی‌کرد، مگر پس از تندرستی و بهبودی، آن چه عمل می‌کرد می‌گفت، و بدانچه عمل نمی‌کرد چیزی نمی‌گفت، اگر در سخن گفتن بر او پیشی می‌گرفتند اما در سکوت مغلوب نمی‌گردید و بر شنیدن بیشتر از سخن گفتن حریص بود، اگر سر دو راهی دو کار قرار می‌گرفت، می‌اندیشید که کدام یک با خواسته نفس نزدیکتر است با آن مخالفت می‌کرد، پس بر شما باد روی آوردن به اینگونه از ارزشهای اخلاقی، و از یکدیگر در کسب آنها رقابت کنید، و اگر نتوانستید، بدانید که به دست آوردن برخی از آن ارزش های اخلاقی بهتر از رها کردن بسیار است.

الاخلاق الذمیه

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أَنْ يَعِظَهُ:

لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بغيرِ الْعَمَلِ، وَيُرْجَى التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ، يَقُولُ فِي الدُّنْيَا بِقَوْلِ الزَّاهِدِينَ، وَيَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاعِينَ، إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ، وَإِنْ مُعِيَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ؛ يَعْجِزُ عَنِ شُكْرِ مَا أُوتِيَ، وَيَبْتَغِي الزَّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ؛ يَنْهَى وَلَمَّا يَنْتَهَى، وَيَأْمُرُ بِمَا لَمَّا يَأْتِي؛ يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَلَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ، وَيُبْغِضُ الْمُدْنِبِينَ وَهُوَ أَحَدُهُمْ؛ يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ، وَيُقِيمُ عَلَى مَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ مِنْ أَجْلِهِ، إِنْ سَقَمَ ظَلَّ نَادِمًا،

وَإِنْ صَحَّ آمِنَ لَهَايَا؛ يُعْجِبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عُوْفِي، وَيَقْنَطُ إِذَا ابْتُلِيَ، إِنْ أَصَابَهُ بَلَاءٌ دَعَا مُضْطَرًّا، وَإِنْ نَالَ رَحَاءً أَعْرَضَ مُعْتَرًّا؛ تَعْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَى مَا يَظُنُّ، وَلَا يَغْلِبُهَا عَلَى مَا يَشْتَقِي؛ يَخَافُ عَلَى غَيْرِهِ بِأَدْنَى مِنْ ذَنْبِهِ، وَيَرْجُو لِنَفْسِهِ بِأَكْثَرٍ مِنْ عَمَلِهِ؛ إِنْ اسْتَعْنَى بِطَرِّ وَفَتِنَ، وَإِنْ افْتَقَرَ قِطَطَوْ وَهَنَ.

يُقَصِّرُ إِذَا عَمِلَ، وَيُبَالِغُ إِذَا سَأَلَ؛ إِنْ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ أَشْلَفَ الْمَعْصِيَةَ، وَسَوَّفَ التَّوْبَةَ، وَإِنْ عَرَّتْهُ مِخَنَةٌ أَنْفَرَجَ عَنْ شَرَائِطِ الْمِلَّةِ. يَصِفُ الْعَبْرَةَ وَلَمَّا يَغْتَبِرُ، وَيُبَالِغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَلَمَّا يَتَعَطَّ؛ فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدِلٌّ، وَمِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ، يُنَافِسُ فِيمَا يَفْنَى، وَيُسَامِحُ فِيمَا يَبْقَى. يَرَى الْغَنَمَ مَغْرَمًا، وَالْعَزْمَ مَغْنَمًا؛ يَخْشَى الْمَوْتَ، وَلَا يَبَادِرُ الْفُوتَ؛

يَسْتَعْظُمُ مِنْ مَعْصِيَةِ غَيْرِهِ مَا يَسْتَقِيلُ أَكْثَرُ مِنْهُ مِنْ نَفْسِهِ، وَيَسْتَتَكَبِّرُ مِنْ طَاعَتِهِ مَا يَخْشَرُهُ مِنْ طَاعَتِهِ غَيْرِهِ، فَهُوَ عَلَى النَّاسِ طَاعِنٌ، وَلِنَفْسِهِ مُدَاهِنٌ؛ اللَّهُوَ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الذُّكْرِ مَعَ الْفُقَرَاءِ، يَحْكُمُ عَلَى غَيْرِهِ لِنَفْسِهِ، وَلَا يَحْكُمُ عَلَيْهَا لِغَيْرِهِ؛ يُرْشِدُ غَيْرَهُ وَيُعْوِي نَفْسَهُ، فَهُوَ يُطَاعُ وَيَعْصَى، وَيَسْتَوْفَى وَلَا يُوفَى، وَيَخْشَى الْخَلْقَ فِي غَيْرِ رَبِّهِ وَلَا يَخْشَى رَبَّهُ فِي خَلْقِهِ.

و لو لم يكن في هذا الكتاب إلا هذا الكلام لكفى به موعظه ناجعه، و حكمه بالغه، و بصيره لمبصر، و عبره لناظر مفكر.

ترجمه: ضد ارزش‌ها و هشدارها

و درود خدا بر او فرمود: (مردی از امام در خواست اندرز کرد)

از کسانی مباش که بدون عمل صالح به آخرت امیدوار است، و توبه را با آرزوهای دراز به تأخیر می‌اندازد، در دنیا چونان زاهدان سخن می‌گوید، اما در رفتار همانند دنیاپرستان است، اگر نعمت‌ها به او برسد سیر نمی‌شود، و در محرومیت قناعت ندارد، از آن چه به او رسید شکر گذار نیست، و از آن چه مانده زیاده طلب است. پرهیز می‌دهد اما خود پروا ندارد، به فرمانبرداری امر می‌کند اما خود فرمان نمی‌برد، نیکوکاران را دوست دارد، اما رفتارشان را ندارد، گناهکاران را دشمن دارد اما خود یکی از گناهکاران است، و با گناهان فراوان مرگ را دوست نمی‌دارد، اما در آن چه که مرگ را ناخوشایند ساخت پافشاری دارد، اگر بیمار شود پشیمان

می‌شود، و اگر تندرست باشد سرگرم خوشگذرانیهاست، در سلامت مغرور و در گرفتاری ناامید است اگر مصیبتی به او رسد به زاری خدا را می‌خواند. اگر به گشایش دست یافت مغرورانه از خدا روی بر می‌گرداند، نفس به نیروی گمان ناروا بر او چیرگی دارد، و او با قدرت یقین بر نفس چیره نمی‌گردد، برای دیگران که گناهی کمتر از او دارند نگران است و بیش از آن چه که عمل کرده امیدوار است، اگر بی‌نیاز گردد مست و مغرور شود، و اگر تهیدست گردد، مأیوس و سست شود. چون کار کند در آن کوتاهی ورزد، و چون چیزی خواهد زیاده روی نماید، چون در برابر شهوت قرار گیرد گناه را بر گزیده، توبه را به تأخیر اندازد، و چون رنجی به او رسد از راه ملت اسلام دوری گزیند،

عبرت آموزی را طرح می‌کند، امّا خود عبرت نمی‌گیرد، در پند دادن مبالغه می‌کند اما خود پند پذیر نمی‌باشد، سخن بسیار می‌گوید، اما کردار خوب او اندک است.

برای دنیای زود گذر تلاش و رقابت دارد اما برای آخرت جاویدان آسان می‌گذرد، سود را زیان، و زیان را سود می‌پندارد، از مرگ هراسناک است اما فرصت را از دست می‌دهد، گناه دیگری را بزرگ می‌شمارد، اما گناهان بزرگ خود را کوچک می‌پندارد، طاعت دیگران را کوچک و طاعت خود را بزرگ می‌داند، مردم را سرزنش می‌کند، اما خود را نکوهش نکرده با خود ریاکارانه بر خورد می‌کند، خوشگذرانی با سرمایه داران را بیشتر از یاد خدا با مستمندان دوست دارد، به نفع خود بر زیان دیگران حکم می‌کند اما هرگز به نفع دیگران بر زیان خود حکم نخواهد کرد، دیگران را هدایت اما خود را گمراه می‌کند، دیگران از او اطاعت می‌کنند، و او مخالفت می‌ورزد، حق خود را به تمام می‌گیرد اما حق دیگران را به کمال نمی‌دهد، از غیر خدا می‌ترسد اما از پروردگار خود نمی‌ترسد.

(اگر در نهج البلاغه نبود جز این حکمت، برای اندرز دادن کافی بود این سخن، حکمتی رسا، و عامل بینایی انسان آگاه، و عبرت آموز صاحب اندیشه است)

خصائص اولیاء الله

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا، وَاشْتَغَلُوا بِأَجْلِهَا إِذَا اشْتَغَلَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا، فَأَمَاتُوا مِنْهَا مَا خَشُوا أَنْ يُمِيتَهُمْ، وَتَرَكَوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهُ سَيَبْتَرُكُهُمْ، وَرَأَوْا اشْتِئَارَ غَيْرِهِمْ مِنْهَا اشْتِئَارًا، وَدَرَكَهُمْ لَهَا فُوتًا، أَعْدَاءُ مَا سَأَلَ النَّاسُ، وَسَلَّمَ مَا عَادَى النَّاسُ!

بِهِمْ عِلْمَ الْكِتَابِ وَبِهِ عِلْمُوَا، وَبِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَبِهِ قَامُوا، لَا يَرُونَ مَرْجُوًّا فَوْقَ مَا يَرْجُونَ، وَلَا مَخُوفًا فَوْقَ مَا يَخَافُونَ.

ترجمه: ویژگی‌های دوستان خدا

و درود خدا بر او فرمود: دوستان خدا آناند که به درون دنیا نگریستند آنگاه که مردم به ظاهر آن چشم دوختند، و سرگرم آینده دنیا شدند آنگاه که مردم به امور زودگذر دنیا پرداختند، پس هواهای نفسانی که آنان را از پای در می‌آورد، کشتند، و آن چه که آنان را به زودی ترک می‌کرد، ترک گفتند، و بهرمندی دنیاپرستان را از دنیا، خوار شمردند، و دست یابی آنان را به دنیا زودگذر دانستند.

با آن چه مردم آشتی کردند، دشمنی ورزیدند، و با آن چه دنیاپرستان دشمن شدند آشتی کردند، قرآن به وسیله آنان شناخته می‌شود، و آنان به کتاب خدا آگاهند، قرآن به وسیله آنان پابرجاست و آنان به کتاب خدا استوارند، به بالاتر از آن چه امیدوارند چشم نمی‌دوزند، و بیش از آن چه را که می‌ترسند هراس ندارند.

امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: امام علی ع، و تفریحات سالم مولف محمد دشتی ۱۳۳۰ - ۱۳۸۰، با همکاری ستاد امیرالمومنین علی علیه السلام.. [و دیگران].

مشخصات نشر: قم موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین ع ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ۱۹۲ ص.

فروست: الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام [ج. ۱۵].

شابک: ۷-۳۵-۶۴۲۲-۶۶۴: ۱۱۰۰۰ ریال؛ ۱۷۰۰۰ ریال (چاپ سوم)

یادداشت: چاپ سوم ۱۳۸۱.

یادداشت: کتابنامه ص [۱۵۹] - ۱۹۲؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع: علی بن ابی طالب ع، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. — نظریه درباره سرگرمی‌ها

موضوع: علی بن ابی طالب ع، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. — فضایل

شناسه افزوده: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین ع ستاد امیرالمومنین علی ع

رده بندی کنگره: BP۳۷/۴/دالف ۱۵، ۷ ج.

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۰۹۵-۷۹

سراغاز

نوشتار نورانی و مبارک و ارزشمندی که در پیش روی دارید، تنها برخی از «الگوهای رفتاری» آن یگانه بشریت، باب علم نبی،

پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السلام،

تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت، و جنگ‌ها و یورش‌های پیاپی قریش، و نابود کننده خط کفر و شرک و نفاق پنهان،

اول حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسم،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که همواره با قرآن بود،

و با قرآن زیست

و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، وحدتشان جاودانه است.

مباحث ارزشمند آن در حال تکامل و گسترش است،

نورانی است،

نور نور است،

عطر آگین از جذبه‌های عرفانی و شناخت و حضور است،

که با نام های مبارک زیر، در آسمان پُر ستاره اندیشه‌ها خواهد درخشید مانند:

۱- امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی

الف- اخلاق فردی

ب- اخلاق اجتماعی

ج- آئین همسر داری

۲- امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی

۳- امام علی علیه السلام و اقتصاد

الف- کار و تولید

ب- انفاق و ایثار گری

ج- عمران و آبادی

د- کشاورزی و باغداری

۴- امام علی علیه السلام و امور نظامی

الف- اخلاق نظامی

ب- امور دفاعی و مبارزاتی

۵- امام علی علیه السلام و مباحث اطلاعاتی و امنیتی

۶- امام علی علیه السلام و علم و هنر

الف- مسائل آموزشی و هنری

ب- مسائل علمی و فرهنگی

۷- امام علی علیه السلام و مدیریت

۸- امام علی علیه السلام و امور قضائی

الف- امور قضائی

ب- مسائل جزائی و کیفری

۹- امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی

۱۰- امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی

۱۱- امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف و نهی از منکر)

۱۲- امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی

۱۳- امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی

۱۴- امام علی علیه السلام و مسائل بهداشت و درمان

۱۵- امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

الف- تفریحات سالم

ب- تجمل و زیبایی

مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد شده، از نظر کاربردی مهم و سرنوشت سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار و سیره و روشهای الگویی امام علی علیه السلام نیز خبر می‌دهند،

تنها دارای جذبه «قال» نیست که در بردارنده جلوه های «حال» نیز می باشد.

دانه های انگشت شماری از صدف ها و مروارید های همیشه درخشان در دریای علوم نبوی است از رهنمودها و راهنمایی های جاودانه علوی است

از محضر حق و حقیقت است

و از زلال و جوشش همیشه جاری واقعیت هاست

که تنها نمونه هائی اندک از آن مجموعه فراوان و مبارک را در این جزوات می یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن، از چشمه زلال ولایت می نوشید

که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است. (۱).

و در آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا:

چراغ روشنگر راه قصه پردازان

و سناریو نویسان فیلم نامه ها و طراحان نمایشنامه ها

و حجت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهد اسلامی باشد،

تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اول مظلوم اسلام نورانی کنیم.

که رسول گرامی اسلام فرمود:

نُورُوا مَجَالِسَكُمْ بِذِكْرِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

(جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید)

با کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» حقیقت «چگونه بودن؟!» برای ما روشن می شود

و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد.

پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی، بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه همه کتب و منابع و مآخذ روائی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که:

«امام علیه السلام چگونه بود؟»

آنگاه بدانیم که:

«چگونه باید باشیم»

زیرا خود فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُكُم عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنهَاكُم عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَ أَتَنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا (۲).

(ای مردم! همانا سوگند به خدا من شما را به عمل پسندیده ای تشویق نمی کنم جز آنکه در عمل کردن به آن از شما پیشی می گیرم، و شما را از گناهی باز نمی دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده ام)

پس توجه به الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام برای مبارزان و دلاورانی که با نام او جنگیدند، و با نام او خروشیدند، و هم اکنون در جای جای زندگی، در صلح و سازندگی، در جنگ و ستیز با دشمن، در خودسازی و جامعه سازی و در همه جا بدنبال الگوهای کامل رواند، بسیار مهم و سرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمة الله بجوشند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند، که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند»

و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود:

«این علی و پیروان او در بهشت جای دارند» (۳).

و امیدواریم که کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» آغاز مبارکی باشد تا این راه تداوم یابد، و به کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری» دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد.

در اینجا توجه به چند تذکر اساسی لازم است.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

اقسام الگوهای رفتاری

(۱) تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود ۷۰۰ عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضرت امام علی علیه السلام فراهم آمده است.

خطبه ۶ / ۱۷۵، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

ینابیع المودّه ص ۴۰، قالت فاطمه (س): نَظَرَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِلَى عَلِيٍّ (ع) وَقَالَ: هَذَا وَشِيعَتُهُ فِي الْجَنَّةِ.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقت شود.

گاهی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السلام در شرایط زمانی و مکانی خاصی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرایط خاص قابل ارزیابی است، و الزامی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کنند، که در اخلاق فردی

امام علی علیه السلام نمونه های روشنی را جمع آوری کرده ایم، و دیگر امامان معصوم علیه السلام نیز توضیح داده اند که:

شکل و جنس لباس امام علی علیه السلام تنها در روزگار خودش قابل پیاده شدن بود، اما هم اکنون اگر آن لباس ها را بپوشیم، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت.

یعنی عنصر زمان و مکان، در کیفیت ها تأثیر بسزائی دارد.

پس اگر الگوهای رفتاری، درست تبیین نگردد، ضمانت اجرایی ندارد و از نظر کاربردی قابل الگو گیری یا الگو پذیری نیست، مانند:

- غذاهای ساده ای که امام علی علیه السلام میل می فرمود، در صورتی که فرزندان و همسران او از غذاهای بهتری استفاده می کردند.

- لباس های پشمی و ساده ای که امام علی علیه السلام می پوشید، اما ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السلام بپوشند.

- در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود.

امام علی علیه السلام خود نیز تذکر داد که:

لَنْ تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ

(شما نمی توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی ها مرا یاری دهید) (۱).

وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشمی پوشید و به کوه ها می رفت و دست از زندگی شُست و تنها عبادت می کرد، امام علی علیه السلام او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می کنی؟

عاصم بن زیاد در جواب گفت:

قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذَا أَنْتَ فِي خُشُونَةٍ مَلْبَسِكَ وَجُشُونَةٍ مَأْكَلِكَ!

(عاصم گفت، ای امیر مؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر می‌بری؟)

امام علی علیه السلام فرمود:

قَالَ: وَيْحَكَ، إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَيَّ أُنْمَةَ الْعَدْلِ أَنْ يَقْدَرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ، كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ! (۲).

وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

(۱) نامه ۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۳/۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی‌شناسد، و همواره برای الگو پذیری ارزشمند است مانند:

۱- ترویج فرهنگ نماز

۲- اهمیت دادن به نماز اول وقت

۳- ترویج فرهنگ اذان

۴- توجه فراوان به باز سازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید

۵- شهادت طلبی و توجه به جهاد و پیکار در راه خدا

۶- حمایت از مظلوم و ...

زیرا طبیعی است که کیفیت‌ها متناسب با زمان و مکان و شرایط خاص فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است. گرچه اصول منطقی همان کیفیت‌ها، جاودانه اند، یعنی همواره ساده زیستی، خودکفائی، ساده پوشی ارزشمند است، اما در هر جامعه ای چهار چوب خاص خودش را دارد، پس کمیته‌ها و اصول منطقی الگوهای رفتاری ثابت، و کیفیت‌ها، و چگونگی الگوهای رفتاری متغیر و در حال دگرگونی است.

حقیقت جاودانه

علی جان در این راه پر تپ و پیچ

تو تنها دلیل من و جمله هیچ

تو رمز توانمندی عاشقان

بدون تو ما جمله هیچیم و هیچ

تو اندیشه و قیل و قال منی

جواب تمام سؤال منی

تو انگیزه و رمز و راز منی

دعا و نماز و تو حال منی

تو عشق و تو جانان و جان

منی تو الگوی زیبا جهان منی
 تو ای مایه عزّت و افتخار
 تو رمز بقاء و توان منی
 علی جان توئی هستی جمله هست
 بگیر از فقیران خود جمله دست
 که هر ناتوانی به نام تو جست
 که هر خسته جانی به یاد تو رست
 تو درماندگان را ظهیری علی
 تو ره ماندگان را دلیلی علی
 تو این کاروان جدا مانده را
 به هنگام حرکت رحیلی علی
 مگر هست ما بی تو معنا دهد؟
 مگر جست ما بی تو صهبا دهد؟
 مگر رهروان بی تو راهی روند؟
 مگر رفت ما بی تو همتا دهد؟
 علی جان تو معیار هر کاملی
 صفا بخش جان های هر قابلی
 زبانه، ترازوی هر سنجشی
 تو رسوا گر راه هر باطلی
 خدا را خدا را، چه با لطف بود
 علی را به پهنای هستی نمود
 علوم لدّنی به دلدار داد
 در علم را با علی بر گشود
 علی جان تو علم نبی را دری
 تو علم خدا را نکو مظهري
 تو معنای علم و تو علمی، علی
 تو هر پرده جهل را بر دری
 جهالت کجا راه بر تو گرفت؟
 فصاحت کجا بی تو نیرو گرفت؟
 بلاغت به یاد تو ابلاغ شد
 بدیع، در رهت نام نیکو گرفت
 تو علم و جواب و سؤال منی
 تو تفسیر حال و مقال منی

علی جان توئی رهنمای وجود
 تو راه و تو پرها و بال منی
 خدا را تو بر ما نشان داده ای
 ملک را تو خط امان داده ای
 کلام خدا را تو جان داده ای
 که دین خدا را توان داده ای
 شجاعت به نیروی تو پا گرفت
 سلحشوری و عشق، معنا گرفت
 شجاعان عالم طفیل رهند
 که نیرو به نیروی تو جا گرفت
 محبت به حبّ تو تدبیر شد
 رشادت به نام تو تفسیر شد
 همه مهربانی به مهر تو شد
 که بی عشق تو عشق، زنجیر شد
 عدالت به عدل تو وابسته است
 محبت به مهر تو پیوسته است
 همه پاکی پاکمردان ز تو است
 که پاکی به نام تو وارسته است
 علی جان تو یاد و حضور منی
 تو شعر و شعار و شعور منی
 تو روشنگر ظلمت قلب ها
 تو شور و قیام و نُشور منی
 بهشتی ز تو شأن و زیور گرفت
 بهشت از تو معنا و محور گرفت
 در بسته با یا علی، باز شد
 ز تو جام از حوض کوثر گرفت
 تو عشق و نشاط و سُرور منی
 علی جان تو دریای نور منی
 تو رمز بقا و وجود منی
 تو عرفان و علم و حضور منی
 تو دریای بی ساحلی یا علی
 تو هر زنده ای را دلی یا علی
 توئی رمز آغاز و پایان ما

تو عقل همه عاقلی یا علی
 فدای تو و ناله هایت علی
 فدای تو و گریه هایت علی
 فدای سخن های با ارزشت
 فدای تو و نغمه هایت علی
 علی جان تو نام و پیام منی
 تو تفسیر ذکر و قیام منی
 تو جان و توان و نهان منی
 تو رمز جواب و سلام منی
 علی جان مرا یاد تو شاد کرد
 روان خراب من، آباد کرد
 غبار غم از چهره من زدود
 که یاد تو را روح من یاد کرد
 علی جان به وصف تو در مانده ایم
 ندانیم که ای؟ پاک شرمنده ایم
 مگر می توان وصف مولی نمود؟
 در این ره علی جان، سرافکنده ایم
 مگر دست تو باز گیرد قلم
 دوباره به حرکت در آرد علم
 کند وصف آن پاکی پاک را
 دوباره زند زندگی را رقم

ضرورت ها

نهج البلاغه و نیازمندی های انسان معاصر

می پرسند:

آیا نهج البلاغه برای انسان عصر ما پیام دارد؟

آیا با دگرگونی انسان و جامعه، می توان از منابع روایی چند صد سال قبل استفاده کرد؟

آیا راه حل های نهج البلاغه می تواند جاودانه باشد؟

چگونه مباحث مطرح شده در چهارده قرن گذشته، امروز پاسخگوی انسان عصر فضاست؟

و ضرورت بررسی و شناسائی آن کدام است؟

پاسخ سئوالات یاد شده به ارزیابی دو طرز تفکر، دو نوع جهان بینی، دو مکتب فلسفی ارتباط داد.

الف - تفکر دیالیک تیکی «ماتریالیسم دیالیک تیک»

ب - تفکر رئالیستی «در فلسفه اسلامی»

هر یک از دو مکتب یاد شده در طول زندگی انسان ها، و حیات علمی بشر، بارها و بارها به آموزش و نقد و تحقیق و بررسی گذاشته شده و طرفداران فراوانی داشته و دارند،

که باور آن و اصالت دادن به هر کدام از دو نوع تفکر فوق الذکر ره آوردهای بینشی فراوانی را به همراه خواهد داشت.

نظریه تغییر دائمی و عمومی

نظریه رئالیسم و ثبوت واقعیت ها

نظریه تغییر دائمی و عمومی

گروهی باور دارند که:

مه چیز تغییر می کند،

چیزی ثابت و جاویدان نیست،

و دیالیک تیک یعنی «نفی در نفی» که هیچ ثابتی وجود ندارد، و به هیچ باور ثابتی نمی شود باور داشت.

در این طرز تفکر، از تحولات علمی، صنعتی و دگرگونی های اجتماعی، شاهد و مثال فراوانی به رخ می کشند.

حال این نظریه چقدر اعتبار علمی و فلسفی دارد؟

و تا کجا می تواند دوام بیاورد؟

جای ارزیابی دقیق است.

آنچه که مهم است ره آورد نظریه تغییر عمومی و دائمی است،

وقتی انسانی، حزبی و متفکرانی به این باور رسیدند که:

همه چیز تغییر می کند و چیزی نمی تواند جاویدان باشد.

آنگاه، دین و دین باوری، ارزش های اخلاقی، و باورهای فلسفی و اعتقادی ثابت را انکار کردند،

و مبارزه با دین و باورهای ثابت را جزو الفبای حرکت الحادی خود قرار دادند،

و اگر به قدرت رسیدند، حکومت لائیک (بی دینی) را تقویت کردند.

پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، بلشکویک ها و لنینیسم ها، با تمام قدرت، با مذهب و باور مذهبی و هر چیزی که به گذشته تعلق

داشت، مبارزه کردند.

قتل عام ها صورت گرفت.

کشتارهای قومی تحقق یافت.

و با پذیرش دیالیک تیک گفتند:

دین را باید برانداخت.

حزب نظامیات بی خدا،

فرهنگیان بی خدا،

درست کردند.

با تمام ظواهر دین مقابله نمودند،

تعالیم مذهبی را در مراکز آموزشی ممنوع کردند،

یک شب ۷۵۰ نفر از علمای مسلمان را کشتند و جنازه های آنان را در کنار شهر «کثریم» در دریاچه سیاه ریختند. (۱).
و اعلام کردند که:

«دین را باید نابود کرد»

و «عصر دینداری سپری شده است».

در غرب نیز تحقق و گسترش این طرز تفکر، تحولات و حوادثی را پدید آورد،

نه می توانستند اصل تغییر عمومی و دائمی و تحولات نوین و ظهور و غروب تئوریهای را نادیده بگیرند،

و نه می خواستند دین را بکلی ریشه کن سازند،

از این رو به اصلاح و بازسازی مسیحیت تن در دادند،

و گروهی «پروتستانیسیم» را پدید آوردند تا میان دین و علم روز، دین و باورهای متغیر زمان، آشتی ایجاد کنند.

در کشورهای اسلامی و ایران نیز، گروهی با نام دانشجویان از فرنگ برگشته یا فراماسونرها، یا منور الفکرها و روشنفکرها از سال

۱۳۲۰ تا کنون، در یک تلاش هماهنگ و مداوم بر آن شدند که:

دین اسلام بصورت موجود قابل عرضه به جهان امروز نیست.

باید دین را بازسازی نمائیم تا وجدان عصر ما آن را بپذیرد.

باید پروتستانیسیم اسلامی پدید آورد. (۲).

گروهی فریاد می زدند، بیائید تا با تلاش فراوان دین را بازسازی و اصلاح کنیم و دچار تغییر نمائیم.

و برخی از روشنفکران معتقدند که تلاش و کوشش بیهوده است،

دین معرفت بشری است،

و خود بخود با تغییر افکار و آراء بشری تغییر خواهد کرد، (۳).

و در طول سالیان گذشته، دهها اسلام نوین، علمی، غرب پسندانه را مونتاز کرده و معرفی نمودند.

چون اصل دیالیک تیک را پذیرفتند و بر خلاف اصل تغییر عمومی، آن را ثابت و جاویدان پنداشتند،

خواستند همه چیز را متحول و دگرگون کنند.

همه باورها را تغییر دهند،

دین و احکام را نیز دچار تغییر کنند،

که همواره در برابر دفاع همه جانبه حوزه های علمی شیعه و فقهاء همیشه بیدار، رنگ می باختند،

و سرافکنده و شرمنده دست از مبارزه بی امان می کشیدند، و موفق نمی شدند پروتستانیسیم اسلامی درست کنند.

حال اگر تغییر عمومی، درست باشد، نیازی به بررسی نهج البلاغه و دیگر متون روائی نیست،

قرآن و وحی نیز پیامی نمی تواند داشته باشد،

و دین نیز بدرد انسان نخواهد خورد،

گرچه فراوان تلاش کردند تا دیالیک تیک را توحیدی بسازند،

و اصل توحید را دیالیک تیکی بشناسانند،

زیرا دیالیک تیک یعنی خود کفائی و اصالت ماده،

پس هرگز با اصل توحید و نیازمندی ماده به الله، سازش نخواهد داشت.

(۱) به کتاب مسلمانان و روسیه مراجعه شود.
معمولاً در نوشته‌های دکتر شریعتی مانند اسلام شناسی، با مخاطب‌های آشنا، این دیدگاهها مطرح شود.
قبض و بست تئوریک شریعت: سروش.

نظریه رئالیسم و ثبوت واقعیت‌ها

تفکر باور داشتن حق و واقعیت، و ثبوت واقعیت‌ها، نظریه ادیان الهی و دین اسلام است،
که در فلسفه اسلامی جایگاه ارزشمندی دارد.
در تفکر رئالیستی:

همه چیز تغییر نمی‌کند.

حق و واقعیت‌های ثابتی وجود دارد.

خدای واحد جاودانه، با ارزشهای جاویدان اثبات می‌شود.

ارزش‌های اخلاقی جاویدان وجود دارند و باید وجود داشته باشد.

دین کامل و جاویدان و همچنین احکام کامل و جاویدان الهی وجود دارد.

زیرا:

مقررات و احکام حاکم بر منظومه و کهکشان ثابت است.

مقررات و احکام حاکم بر زمین ثابت است.

خاصیت‌ها و اندازه‌های عناصر طبیعت، ثابت است.

مقررات حاکم بر طبیعت و گل‌ها و میوه‌جات و موجودات گوناگون ثابت است.

مقررات و احکام بیولوژی انسان، ثابت است.

مقررات و احکام فیزیولوژی انسان، ثابت است.

مقررات و احکام پسیکولوژی انسان ثابت است و تغییر نمی‌کند.

غرائز انسان ذاتی و فطری است و تغییر پذیر نیست.

عواطف و احساسات انسان تغییر نمی‌کند.

اصول نیازها و نیازمندی انسان ثابت است.

وقتی با عقل و علم و فلسفه و تجربه ثابت کردیم که:

همه چیز تغییر نمی‌کند،

پس دین کامل الهی و مقررات جامع و کامل الهی را می‌توانیم باور داشته باشیم،

تا رهنمون بشر در گذشته و حال و آینده باشیم،

که پروردگار جهان فرمود:

إِنَّمَا الدِّينُ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ

(همانا دین جاوید در نزد خدا اسلام است). (۱).

پس از سیر تکاملی ادیان الهی، از آدم علیه السلام تا خاتم صلی الله علیه وآله، و تحقق اسلام، دین کامل الهی، توسط خاتم

پیامبران، دین خدا به مراحل نهائی تکامل رسیده و تا قیامت جاودانه خواهد بود.

نه دچار تغییر و دگرگونی می‌شود،
و نه می‌توان آن را قبض یا بسط نمود،
و پس از اعلام ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کمال دین و اتمام نعمت‌های الهی به همگان ابلاغ گردید که فرمود:
الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ (۲).
 (امروز دین را برای شما کامل کردم).
 پس قرآن همواره مورد نیاز و بزرگترین راهنمای انسان است،
 و نهج البلاغه و منابع روایی نیز کامل‌ترین و بهترین دستورالعمل‌های زندگی انسان‌ها خواهد بود،
 که از چشمه همیشه زلال وحی می‌جوشند و از زلال حقیقت جاری‌اند.
 در تفکر اصالت وجود و ثبوت حق و واقعیتها، انسان در حق گرائی امیدوار است،
 هدفدار است،
 تلاش و کاوش او جهت دار و به نتیجه خواهد رسید،
 چون واقعیت‌ها وجود دارند و ثابتند و قابل شناخت می‌باشند.
 چون اصول نیازهای انسان، و غرائز انسان ثابت است، احکام و مقررات کامل الهی برای پاسخگویی به آن دسته از نیازهای ثابت
 مطرح گردید، جاویدان است،
 و همواره قابل بهره‌برداری و از نظر کاربردی قابل عمل خواهد بود.
 رنگ کهنگی نخواهد پذیرفت،
 چون از حق نازل و بر حق تکیه دارد جاویدان است.
 رهنمودهای نهج البلاغه چون بر حق و واقعیت تکیه دارد،
 و با رفع نیازها و مشکلات انسان ارتباط دارد، همواره قابل ارزیابی و شناخت و عمل خواهد بود، که درد و درمان و روش‌های
 معالجه انسان، اگر منطبق با حق باشد، رنگ تغییر و کهنگی نخواهد گرفت.
 از این رو شاهدیم که پس از چهارده قرن، افق روشن علوم بشری با هزاران سال تجربه و آزمایش، آرام آرام به افق اندیشه نهج
 البلاغه و قرآن نزدیک می‌گردند.
 چیزی را می‌گویند که هزاران سال قبل در منابع روایی ما مطرح شده است.
 راه حلی را به بشریت معرفی می‌کنند که در گذشته‌های دور از طرف امامان علیهم السلام ما شناسانده شده است.
 درمانی را تجویز می‌کنند که قبلاً در قرآن و حدیث یاد شده بود.
 و متأسفانه برخورد روشنفکران، ناآگاهانه بود که بر اساس شعر؛
 «آنچه خود داشت زیگانه تمنا می‌کرد»،
 چشم به بیگانگان دوخته‌اند.
 بنابر این در عصر فضا نیز باید به نهج البلاغه روی بیاوریم،
 و از رهنمودهای آن بهره‌مند گردیم،
 که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با توجه به تداوم اصالت دین و تغییر ناپذیر بودن احکام الهی، خطاب به مدعیان بازسازی دین
 می‌فرماید:

أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا نَاقِصًا فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَى إِتْمَامِهِ! أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَ لَهُ، فَلَهُمْ أَنْ يَقُولُوا، وَعَلَيْهِ أَنْ يَرْضَى؟ أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا

تَامًا فَقَصَرَ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ تَبْلِيغِهِ وَأَدَائِهِ، وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ:

«مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»

وَفِيهِ بَيِّنَاتٌ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يُصَيِّدُ بَعْضَهُ بَعْضًا، وَأَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا».

وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أَتَيْقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَا تَعْنَى عَجَائِبُهُ، وَلَا تَنْقِصِي غَرَائِبُهُ، وَلَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ.

«آیا خداوند دین ناقصی فرو فرستاده که در تکمیل آن از آنان استمداد جسته است؟

و یا آنها شریک خدایند که حق دارند بگویند، و بر خدا لازم است رضایت دهد؟

و یا این که خداوند! دین را کامل نازل کرده، اما پیامبر صلی الله علیه و آله در تبلیغ و ادای آن کوتاهی ورزیده است؟

با اینکه خداوند می‌فرماید:

مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ

«ما در قرآن از چیزی را فرو گذار نکردیم». (۳).

و نیز می‌فرماید:

بَيِّنَاتٌ لِكُلِّ شَيْءٍ «در قرآن بیان هر چیزی است». (۴).

و یادآور شده است که: آیات قرآن یکدیگر را تصدیق می‌کنند، و اختلافی در آن وجود ندارد.

چنانچه می‌فرماید: اگر قرآن از ناحیه غیر خدا نازل می‌شد، اختلافات زیادی در آن می‌یافتند. (۵).

قرآن دارای ظاهری زیبا و شگفت‌انگیز، و باطنی پرمایه و عمیق است، مطالب شگفت‌آور آن فانی نگردد، و اسرار نهفته آن پایان

نپذیرد، و هرگز تاریکی‌های جهل و نادانی، جز به قرآن رفع نخواهد شد. (۶).

و در فراز دیگری، درد آلود از اختلاف در افکار و آرای مدعیان مذهب، شکوه می‌کند و می‌فرماید:

فِيَا عَجَبًا! وَمَا لِي لَا أَعْجِبُ مِنْ خَطِّ هَذِهِ الْفُرْقِ عَلَى اخْتِلَافِ حُجَجِهَا فِي دِينِهَا! لَا يَقْتَضُونَ أَثَرَ نَبِيِّ، وَلَا يَقْتَدُونَ بِعَمَلِ وَصِيِّ، وَلَا يُؤْمِنُونَ بِغَيْبٍ، وَلَا يَعْقُونَ عَنْ غَيْبٍ، يَعْمَلُونَ فِي الشُّبُهَاتِ، وَيَسْتَبِيرُونَ فِي الشُّبُهَاتِ. الْمَعْرُوفُ فِيهِمْ مَا عَرَفُوا، وَالْمُنْكَرُ عِنْدَهُمْ مَا أَنْكَرُوا، مَفْرَعُهُمْ فِي الْمَعْضَلَاتِ إِلَى أَنْفُسِهِمْ، وَتَعْوِيلُهُمْ فِي الْمَهْمَاتِ عَلَى آرَائِهِمْ، كَأَنَّ كُلَّ امْرِئٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ نَفْسِهِ، قَدْ أَخَذَ مِنْهَا فِيمَا يَرَى بِعُرَى ثِقَاتٍ، وَأَسْبَابِ مُحْكَمَاتٍ.

در شگفتم، چرا در شگفت نباشم؟! از خطای گروه‌های پراکنده با دلایل مختلف که هر یک در مذهب خود دارند! نه گام به جای

گام پیامبر صلی الله علیه و آله می‌نهند، و نه از رفتار جانشین پیغمبری پیروی می‌کنند، نه به غیب ایمان می‌آورند و نه خود را از عیب

بر کنار می‌دارند، به شبهات عمل می‌کنند و در گرداب شهوات غوطه‌ورند، نیکی در نظرشان همان است که می‌پندارند، و زشتی‌ها

همان است که آنها منکرند.

در حل مشکلات به خود پناه می‌برند، و در مبهمات تنها به رأی خویش تکیه می‌کنند، گویا هر کدام امام و راهبر خویش می‌باشند

که به دستگیره‌های مطمئن و اسباب محکمی که خود باور دارند و چنگ می‌زنند. (۷).

آنها که ادعای اصلاح و بازسازی و تکمیل دین را دارند، باید جواب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را بدهند،

که می‌فرماید:

اسلام کامل است و قرآن به همه نیازمندی‌های بشر پاسخ می‌گوید.

چون همه چیز تغییر نمی‌کند و اصول نیازها و نیازمندی‌های جسمی و روحی انسان ثابت است.

(۱) آل عمران آیه ۱۹.

مائده آیه ۳.

انعام آیه ۳۸.

نحل آیه ۸۹.

نساء آیه ۸۲.

خطبه ۱۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- مطالب السؤل ج ۱ ص ۱۴۱: ابن طلحه شافعی (متوفای ۶۵۲ هـ)

۲- احتجاج ۱۳۹/ج ۱ ص ۶۲۰ و ۶۲۱: طبرسی (متوفای ۵۵۸ هـ)

۳- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۹۳: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هـ)

۴- بصائر الدرجات: صفار (متوفای ۲۹۰ هـ)

۵- البصائر والذخائر ج ۱ ص ۷: ابو حیان توحیدی (متوفای ۳۸۰ هـ)

۶- منهاج البراعه ج ۱ ص ۱۷۵: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ).

خطبه ۸۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- روضه کافی ج ۸ ص ۶۳ و ۶۴ ح ۲۲: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۲- ارشاد ص ۱۵۵: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)

۳- النهایه ج ۱ (در ماده ازل): ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)

۴- منهاج البراعه ج ۱ ص ۳۶۵: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۵- بحار الانوار ج ۳۲ ص ۴۳ ح ۲۸ ب ۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۶- غرر الحکم ج ۴ ص ۴۴۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ).

نیازمندی های روانی انسان

اثبات اصالت روح

پیش از پیشرفت علوم و بخصوص علم روانشناسی و اکتشافات و تجربیات شگفت پیرامون روح و روان آدمی، بسیاری باور نداشتند

که روح آدمی، به گونه ای مستقل وجود دارد،

و قابل کشف و شناسائی است،

و تنها به چشم و تن انسانها نظر دوخته و نیارها و نیازمندی های انسان را با دیدگاه مادی ارزیابی می کردند.

و باور نمی کردند که روح آدمی چونان جسم او، بیمار می شود،

زنگار می گیرد،

افسرده می شود،

و می تواند نقش تعیین کننده ای در سرنوشت انسان داشته باشد.

بسیاری باور نمی کردند که:

روح انسان اصالت دارد،

استقلال دارد،

و حالات گوناگون آن در تن آدمی تأثیر فراوان دارد.

نه روح و روان را باور داشتند،

و نه بیماری های روانی را می شناختند،

و نه راه های درمان روح را می پذیرفتند.

برخی دیگر گرچه در وجود روح تردید نمی کردند اما آن را بازتاب جسم، آثار طبیعی خون، و یکی از حالات تن آدمی به حساب می آوردند.

در صورتی که در تعالیم پیامبران الهی و رسول گرامی اسلام، و از منظر و نگاه امام علی علیه السلام تن آدمی مستقل و جدای از روح و روح انسان نیز دارای اصالت بوده و جدای از تن وجود مستقل دارد.

گرچه در یکدیگر تأثیر می گذارند،

و از هم تأثیر پذیرند،

اما هر کدام دارای اصالت و استقلال می باشند،

این حقیقت چهارده قرن قبل در نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بخوبی مطرح شده است،

که امام علی علیه السلام فرمود:

مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ، وَصَفَحَاتِ وَجْهِهِ.

«کسی چیزی را در دل پنهان نکند جز آن که در لغزشهای زبان، و رنگ رخسار، آشکار خواهد شد.» (۱).

پس روح آدمی به گونه ای مستقل وجود دارد.

دچار انواع بیماری ها می شود.

و شناخت بیماری های روانی و درمان آن یکی از ضرورت های زندگی انسان است.

و نمی شود روح و حالات آن را در زندگی انسان نادیده گرفت.

قرن ها گذشت؛

و علم روانشناسی و روانکاری (پسی کانالیز) رونق گرفت.

و روانشناسی در تمام اقسام و جوانب زندگی انسان حضور پیدا کرد.

و کشفیات و تجربیات انسان ها در مراکز پژوهشی به بار نشست،

دانشمندان جهان آرام، آرام، به اُفق نورانی علوم و معارف اسلامی و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه نزدیک شدند

و باور کرده اند که:

روح بگونه ای مستقل وجود دارد.

و دارای نیازها و نیازمندی هاست.

و دارای امراض و آفت هاست.

و چونان تن آدمی باید درمان شود،

و از آفات و موانع رشد کناره گیرد،

و باور کردند که:

ای برادر تو همه اندیشه ای

مابقی تو استخوان و ریشه ای

امام علی علیه السلام در خطبه ۲۴/۱ نهج البلاغه ابتدا از آفرینش تن آدمی سخن گفت که:

ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزَنِ الْأَرْضِ وَسَيِّئِهَا، وَعَذْبِهَا وَسَبْخِهَا، تَوْبَهُ سَنَهَا بِالْمَاءِ حَتَّى حَلَصَتْ، وَلَاطَهَا بِالْبَلَّةِ حَتَّى لَزَبَتْ، فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَةَ ذَاتِ أَحْنَاءٍ وَوُضُوءٍ، وَأَعْضَاءٍ وَفُضُولٍ، أَجْمَدَهَا حَتَّى اسْتَمْسَكَتْ، وَأَصْلَدَهَا حَتَّى صَلَّصَتْ، لَوْقَتٍ مَعْدُودٍ، وَأَمَدٍ مَعْلُومٍ.

«سپس خداوند بزرگ، خاکی از قسمت های گوناگون زمین، از قسمت های سخت و نرم، شور و شیرین، گرد آورد، آب بر آن افزود تا گلی خالص و آماده شد، و با افزودن رطوبت، چسبناک گردید، که از آن، اندامی شایسته، و عضو هایی جدا و به یکدیگر پیوسته آفرید.

آن را خشکانید تا محکم شد، خشکاندن را ادامه داد تا سخت شد، و تا زمانی معین، و سرانجامی مشخص، اندام انسان کامل گردید.» (۲).

و سپس آفرینش روح، و چگونگی ورود آن به تن آدمی را با بیانی شیوا و نورانی توضیح می دهد که:

ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ إِنْسَانًا ذَا أَذْهَانٍ يُجِيلُهَا، وَفَكَرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا.

وَجَوَارِحَ يَخْتِدِمُهَا، وَأَدْوَاتٍ يُقَلِّبُهَا، وَمَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَالْأَذْوَاقِ وَالْمَشَامِّ، وَالْأَلْوَانِ وَالْأَجْنَاسِ، مَعْجُونًا بِطِينَةِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ، وَالْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلَفَةِ، وَالْأَصْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ، وَالْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ، مِنَ الْحَرِّ وَالْبُرْدِ، وَالْبَلَّةِ وَالْجُمُودِ.

«آنگاه از روحی که آفرید در آن دمید تا به صورت انسانی زنده درآمد، دارای نیروی اندیشه، که وی را به تلاش اندازد، و دارای افکاری که در دیگر موجودات، تصرف نماید.

به انسان اعضاء و جوارحی بخشید، که در خدمت او باشند، و ابزاری عطا فرمود، که آنها را در زندگی بکار گیرد، قدرت تشخیص به او داد تا حق و باطل را بشناسد، و حواس چشایی، و بویایی، و وسیله تشخیص رنگها، و اجناس مختلف در اختیار او قرار داد. انسان را مخلوطی از رنگ های گوناگون، و چیزهای همانند و سازگار، و نیروهای متضاد، و مزاج های گوناگون، گرمی، سردی، تری، و خشکی، قرار داد.» (۳).

(۱) حکمت ۲۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است.

خطبه ۲۴/۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- عیون المواعظ والحکم ص ۳۵۰ ح ۵۹۵۱: واسطی (متوفای ۶۰۰ه)

۲- بحار الانوار ج ۷۴ ص ۳۰۰ و ۴۲۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۳- ربیع الابرار ج ۱ ص ۹۷ و ص ۳۱۲ و ج ۲ ص ۲۹۷: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه)

۴- منهاج البراعه ج ۱ ص ۲۲: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ه)

۵- تحف العقول ص ۶۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ه).

خطبه ۲۴/۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

اثبات نیازمندی های انسان

پس از اثبات اصالت روح، دیدگاه علمی، معنوی انسان گسترش لازمی پیدا کرده به جهان اسرارآمیز روح و روان آشنا شده و توانسته است نسبت به مسائل روانی خود کنکاش بیشتری داشته باشد، و در ارزیابی های حساب شده خود مباحثی را به نقد و بررسی گذاشته است که:

روح آدمی چونان جسم او دارای نیازها و نیازمندی هاست.

اگر جسم انسان دچار تشنگی و گرسنگی می‌باشد،

و نیاز به انواع و اقسام غذاها دارد،

و انواع پروتئین‌ها را باید به تن آدمی رساند تا سوخت و ساز (متابولیسم) بدن تحقق یابد، و عوامل رشد و حیات تقویت شده تداوم یابد.

و نیاز به انواع داروها دارد،

تا خود را از آفات و میکروب‌ها و ویروس‌های خطرناک نجات دهد.

روح آدمی نیز دارای نیازمندی‌های فراوانی است.

اگر غرائز حیوانی مانند:

خشم، شهوت، لذت، درست‌تأمین‌نگردند، و تعدیل نشوند.

اگر به تمایلات نفسانی توجه نگردد.

و با لذت‌های روا و بایسته، روح انسان تأمین نشود.

و در تفریحات سالم، و شادی‌های روح افزا، نیازهای روانی برطرف نشود،

روح دچار افسردگی می‌شود.

آفت زده می‌گردد،

و با طراوت و شادابی به حیات خود ادامه نمی‌دهد.

بنابراین از نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام هم باید نیازها و نیازمندی‌های روح و روان را تأمین کرد.

و هم بیماری‌های روانی را باید درمان نمود.

هم ابزار و وسائل رشد و تقویت روح را باید با تفریحات سالم فراهم کرد،

و هم موانع و آفات رشد روح و روان را باید ریشه کن نمود که آن حضرت فرمود:

إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ.

«این دل‌ها همانند تن‌ها خسته می‌شوند، برای نشاط آن به سخنان تازه حکیمانه روی بیاورید.» (۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در بررسی زندگی انسان‌های پاک و پرهیزکاران نیز لذت‌های حلال، و تفریحات سالم را مطرح

می‌فرماید.

که در نامه ۴/۲۷ به محمد بن ابی بکر می‌نویسد:

وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ الْآخِرَةِ، فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَلَمْ يُشَارِكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ؛

سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَيَكُنْتُ، وَأَكَلُوها بِأَفْضَلِ مَا أَكَلْتُ، فَحَظُوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظَى بِهِ الْمُتَرَفُونَ، وَأَخَذُوا مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الْجَبَابِرَةُ

الْمُتَكَبِّرُونَ.

ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالرَّادِ الْمُبْلَغِ؛ وَالْمَنْجَرِ الرَّابِحِ. أَصَابُوا لَذَّةَ زُهْدِ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَتَيَقَّنُوا أَنَّهُمْ جِيرَانُ اللَّهِ غَدًا فِي آخِرَتِهِمْ.

لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ، وَلَا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنْ لَذَّةِ.

«آگاه باشید، ای بندگان خدا، پرهیزکاران از دنیای زودگذر به سلامت گذشتند و آخرت جاودانه را گرفتند، با مردم دنیا در دنیا

شان شریک گشتند، اما مردم دنیا در آخرت آنها شرکت نکردند، پرهیزکاران در بهترین خانه‌های دنیا سکونت کردند، و بهترین

خوراک‌های دنیا را خوردند، و همان لذتهایی را چشیدند که دنیا داران چشیده بودند، و از دنیا بهره گرفتند آنگونه که سرکشان و

متکبر ان دنیا بهره مند بودند.

سپس از این جهان با زاد و توشه فراوان، و تجارتی پُر سود، به سوی آخرت شتافتند، لذت پارسایی در ترک حرام دنیا را چشیدند، و یقین داشتند در روز قیامت از همسایگان خدایند، جایگاهی که هرچه درخواست کنند، داده می‌شود، و هرگونه لذتی در اختیارشان قرار دارد.» (۲).

و در دعا کردن به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم از خداوند بزرگ می‌خواهد تا انواع لذت‌های بهشتی را برای او فراهم آورد که در خطبه ۷/۷۲ نهج البلاغه فرمود:

اللَّهُمَّ افْسَحْ لَهُ مَفْسَحًا فِي ظِلِّكَ؛ وَاجْزِهِ مُضَاعَفَاتِ الْخَيْرِ مِنْ فَضْلِكَ.

اللَّهُمَّ وَأَعْلِ عَلَيَّ بِنَاءِ الْبُنَائِنِ بِنَاءَهُ، وَأَكْرِمْ لَدَيْكَ مَنَزِلَتَهُ، وَأَتِمِّمْ لَهُ نُورَهُ، وَاجْزِهِ مِنْ اِئْتِنَائِكَ لَهُ مَقْبُولَ الشَّهَادَةِ، مَرْضِيَّ الْمَقَالَةِ، ذَا مَنْطِقٍ عَدْلٍ، وَخُطْبَةٍ فَضْلٍ.

اللَّهُمَّ اجْمَعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ فِي بَرْدِ الْعَيْشِ وَقَرَارِ النُّعْمَةِ، وَمُنَى الشَّهَوَاتِ، وَأَهْوَاءِ اللَّذَاتِ، وَرَخَاءِ الدَّعَى، وَمُنْتَهَى الطَّمَانِينَةِ، وَتُحْفِ الْكِرَامَةِ.

«پروردگارا! برای پیامبر صلی الله علیه و آله در سایه لطف خود جای با وسعتی بگشای، و از فضل و کرم پاداش او را فراوان گردان.

خداوند! کاخ آیین او را از هر بنایی برتر، و مقام او را در پیشگاه خود گرامی دار، نورش را کامل گردان، و پاداش رسالت او را پذیرش گواهی و شفاعت و قبول گفتار او قرار ده، زیرا که دارای منطقی عادلانه، و راه جدا کننده حق از باطل بود.

بار خدایا! بین ما و پیغمبرت در نعمت‌های جاویدان، و زندگانی خوش، و آرزوهای برآورده، و خواسته‌های به انجام رسیده، در کمال آرامش، و در نهایت اطمینان، همراه با مواهب و هدایای با ارزش، جمع گردان!» (۳).

و در راستای همین هدف ارزشمند و پاسخ دادن به نیازمندی‌های روح آدمی، رهنمود داد که:

اگر مؤمنی را شاد کنید.

اگر یتیمی را بخندانید.

اگر لبخند بر لب انسان غم زده ای بکارید.

اگر حُزن و اندوه از دل گرفتاری برطرف کنید.

به پاداش والای الهی خواهید رسید.

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در برخورد با یتیمان تلاش می‌کرد تا آنها را بخنداند که «خننده» یکی از نیازهای روحی انسان است.

امام علی علیه السلام سعی می‌کرد، فقرا و محرومین را شاد کند که «شادی» یکی دیگر از نیازهای روانی است.

و تلاش می‌کرد تا با پرداخت قرض و مداری،

خریدن خانه برای بی‌خانه دربدری،

فراهم کردن غذا برای گرسنه‌ای،

گُل شادی و لبخند را بر لبان آنها بکارد که خشنودی خدای خویش را آرزو داشت.

و اینها همه در راستای تحقق برطرف کردن نیازمندی‌های روح انسان‌های نیازمند است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با سخنانی حساب شده یاران را می‌خنداند،

یتیمان را با شیوه‌های گوناگون به خنده و شادی و امید داشت،

و خود خنده‌رو، لبخند بر لب، متواضع و فروتن بود.

بنابراین پس از اثبات روح،
و نیازمندی های روانی انسان،
رفع نیازها، و درمان بیماری های روانی، یکی از ضرورت های زندگی است.

(۱) حکمت ۱۹۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- عقد الفرید ج ۶ ص ۲۷۹: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 - ۲- اصول کافی ج ۱ ص ۴۸ ح ۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 - ۳- دستور معالم الحکم ص ۲۳: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ هـ)
 - ۴- ربیع الابراج ج ۱ ص ۲۳ ب ۱: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)
 - ۵- نهایه الارب ج ۸ ص ۱۸۱: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ هـ)
 - ۶- روضه الواعظین ص ۴۱۴: ابن قتال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ هـ).
- نامه ۴/۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
- ۱- کتاب الغارات ج ۱ و ۲۳۰ و ۲۲۳ و ۲۳۵ و ۲۴۹: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هـ)
 - ۲- تحف العقول ص ۱۷۶ و ۱۷۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)
 - ۳- کتاب مجالس ص ۲۶۰ م ۳۱ ح ۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)
 - ۴- کتاب أمالی ص ۲۵-۲۴ م اول ح ۳۱/۳۱: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ)
 - ۵- بشاره المصطفی ص ۴۴: طبری شافعی (متوفای ۵۵۳ هـ).
- خطبه ۷/۷۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
- ۱- غریب الحدیث ج ۱ ص ۳۷۳ ح ۳۷: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ)
 - ۲- الغارات ج ۱ ص ۱۵۹: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هـ)
 - ۳- بحار الانوار ج ۷۴ ص ۲۹۹ ح ۵ ب ۱۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
 - ۴- ذیل الامالی ص ۱۷۳ النوادر: ابوعلی قالی (متوفای ۳۵۶ هـ).

ضرورت تفریحات و شادی ها

با اثبات اصالت روح و روان،
و حالات گوناگون آن،
و شناخت انواع بیماری های روانی،
و کشف شیوه های درمان،
همه متفکران به این نتیجه رسیده اند که تفریحات سالم، و شادی ها برای تقویت روح آدمی یک ضرورت است.
خندیدن و خنداندن
شادی کردن و شادی آفریدن
دلشاد و مسرور بودن
بشاش و خنده رو بودن

لبخند بر لب داشتن

همه اینها به عنوان یک «ضرورت» در زندگی انسان نقش تعیین کننده دارد. در اینجا دو طرز تفکر مطرح است.

گروهی اعتقاد دارند که شادی و شادمانی مطلق است، با هر وسیله‌ای، با هر ابزار و شیوه‌ای، می‌توان به شادی و شادمانی دست یافت.

و هر کاری مجاز است.

هر نوع ترانه و رقصی رواست.

هر گونه گفتن و خندیدن درست است.

از این رو به انواع مسکرات، انواع مواد اعتیاد آور، انواع رقص و آوازها، انواع قصه‌ها و قصه پردازی‌ها روی می‌آورند،

و به انواع آفات روانی دچار می‌گردند، و به جای رفع نیازهای روانی، دچار انواع بیماری‌های روانی می‌شوند،

و آنگاه در تداوم لذت جوئی‌های بی حد و مرز به قتل و آدمی کشی، به فساد و فحشا، به ابتذال و مسخ ارزش‌ها و خودکشی و خود آزاری و دیگر آزاری مبتلا می‌شوند،

که بسیاری از بزهکاری‌ها و جرائم به شادی‌های بی حد و مرز باز می‌گردد، مردم را مسخره می‌کنند تا بخندند.

آبروی دیگران را می‌برند تا شادی کنند.

دیگران را زجر و شکنجه می‌دهند تا خود شاد باشند.

و گروهی دیگر شادی و تفریحات را قانونمند می‌دانند، و در مرز حلال و «باید ها» تفسیر می‌کنند،

هر نوع شادی و تفریحی را مجاز نمی‌شمارند،

و در یک کلمه، «تفریحات سالم» را باور دارند.

تا مرز حرمت و آبروی دیگران محفوظ بماند.

تا شادی و خنده و تفریحات ما به دیگران صدمه‌ای، ضربه‌ای، وارد نسازد.

خنده و شادی و لذت‌ها خوب است اما نه با آزار و اذیت دیگران.

شادمانی خوب است نه با زیر پا گذاشتن قوانین و مقررات اجتماعی و الهی،

چنانکه اگر آزادی قانونمند نباشد، هدفدار نباشد می‌تواند جامعه را به هرج و مرج بکشاند،

شادی‌ها و تفریحات نیز اینگونه اند.

باید ارزیابی کرد که کدام نوع شادی ضرورت دارد؟

کدام تفریح سالم و کدام ناسالم است؟

کدام خنده روا و کدام نارواست؟

کدام لذت صحیح و کدامین دروغین است؟

امام علی علیه السلام تلاش داشت تا یتیمان را بخنداند،

بسیاری، نیازها و نیازمندی‌های یتیمان را از دیدگاه امور مادی می‌نگرند،

که باید دارای مسکن و همسر و لباس و تغذیه مناسب شوند،

امّا امام علی علیه السلام به همان اندازه‌ای که به احتیاجات مادی و جسمی یتیمان فکر می‌کرد، به رفع نیازها و کمبودهای روانی

آنها نیز می‌اندیشید،

که دچار عقده‌های روانی، یا کمبودهای عاطفی نگردند.

در رابطه با یتیمان، تنها غذا برای آنها نمی‌برد، بلکه با دست خود غذا در دهانشان می‌گذارد تا شیرینی گرفتن غذا از دست پدر را بچشند.

یتیمان را دور خود جمع می‌کرد،

و با انواع بازی‌ها، و صدای تقلیدی گوسفند آنها را می‌خنداند.

وقتی یتیمان را به منزل می‌آورد، و می‌خواست به آنها عسل بخوراند، انگشتان خود را می‌شست، و با انگشتان خود عسل در دهان یتیمان می‌گذارد که دو نوع شیرینی را بچشند:

شیرینی عسل

و شیرینی از دست پدر گرفتن

گرچه افراد ناآگاه به امام علی علیه السلام اعتراض می‌کردند، که این کارها در شأن شما نیست.

امیرا امام علی علیه السلام به نکات ظریفی توجه داشت که امروز در علم روانشناسی، و روانشناسی کودک، و روانشناسی تربیتی، بسیار مورد توجه است.

روانشناسان می‌گویند:

علل بزهکاری فرزندان که پدر یا مادر را از دست دادند کمبود «عاطفه» است.

امام علی علیه السلام آنقدر به یتیمان توجه داشت، و با آنها مهربانی می‌کرد که دیگران می‌گفتند:

لَوَدِدْتُ اِنِّي كُنْتُ يَتِيماً

(ای کاش من هم یک یتیم بودم) (۱).

پس باید شادی‌ها و تفریحات را چونان آزادی قانونمند کرد، و در مرزهای احکام الهی قرار داد.

امام علی علیه السلام در حکمت ۲۵۷ سفارش می‌کند که:

سعی کنید تا دل‌ها را شادمان سازید، شادی‌ها را به خانه‌ها ببرید که فرمود:

يَا كُمَيْلُ، مَرُّ اَهْلِكَ اَنْ يَزُوْحُوا فِي كَسْبِ الْمَكَارِمِ، وَيُدْلِجُوا فِي حَاجَةِ مَنْ هُوَ نَائِمٌ. فَوَالَّذِي وَسِعَ سَمْعُهُ الْاَصْوَاتِ، مَا مِنْ اَحَدٍ اُوْدَعَ قَلْبًا سُرُورًا اِلَّا وَخَلَقَ اللهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورِ لُطْفًا.

فَاِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِبَةٌ جَرَى اِلَيْهَا كَالْمَاءِ فِي اَنْحِدَارِهِ حَتَّى يَطْرُدَهَا عَنْهُ كَمَا تُطْرَدُ غَرِيْبَةُ الْاِبْلِ.

«ای کمیل! خانواده‌ات را فرمان ده که روزها در به دست آوردن بزرگواری، و شب‌ها در رفع نیاز خفتگان بکوشند، سوگند به خدایی که تمام صداها را می‌شنود، هر کس دلی را شاد کند، خداوند از آن شادی لطفی برای او قرار دهد که به هنگام مصیبت چون آب زلالی بر او باریدن گرفته و تلخی مصیبت را بزدايد چنانکه شتر غریبه را از چراگاه دور سازند.» (۲).

آنگاه به اعتدال و میانه روی در شادی‌ها اشاره کرده نسبت به خنده‌های

انسان پرهیزکار در خطبه ۲۶/۱۹۳ می‌فرماید:

وَ اَنْ ضَحِكَ لَمْ يَغْلُ صَوْتُهُ

«اگر می‌خندد، صدای او به خنده بلند نمی‌شود»

یعنی خنده‌هایی با صداهای بلند ناپسند است که قهقهه، به عربده تبدیل شود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خنده و شادی را در حیوانات نیز مطرح می‌فرماید که، از نظر روانشناسی حیوانی، مهم و یک

ضرورت می‌باشد.

در شرح حال طاووس در خطبه ۱۵/۱۶۵ شادی و سرور و خنده طاووس را مطرح می‌فرماید که:
 يَمْسِي مَسَى الْمَرِحِ الْمُخْتَالِ، وَيَتَصَدَّقُ ذَنْبَهُ وَجَنَاحِيهِ، فَيَقْهَهُ ضَاحِكًا لِحِمَالِ سِرْبَالِهِ، وَأَصَابِيغِ وَشَاحِهِ؛ فَإِذَا رَمَى بَبَصْرِهِ إِلَى قَوَائِمِهِ زَقَا مُغَوَّلًا بِصَوْتٍ يَكَادُ يُبِينُ عَنِ اسْتِعَاثَتِهِ، وَيَشْهَدُ بِصَادِقِ تَوَجُّعِهِ، لِأَنَّ قَوَائِمَهُ حُمُشٌ كَقَوَائِمِ الدِّيَكَةِ الْخِلَاسِيِّهِ. وَقَدْ نَجَمَتْ مِنْ طُبُوبِ سَاقِهِ صَيْصِيئُهُ خَفِيئُهُ.

«طاووس، چون به خود بالنده مغرور راه می‌رود، دم و بال‌های زیبایش را برانداز می‌کند، پس با توجه به زیبایی جامه و رنگ‌های گوناگون پر و بالش قهقهه سر می‌دهد، امّا چون نگاهش به پاهای او می‌افتد، بانگی برآورد که گویا گریان است، فریاد می‌زند گویا که دادخواه است، و گواه صادق دردی است که در درون دارد، زیرا پاهای طاووس چونان ساق خروس دو رگه (هندی و پارسی) باریک و زشت و در یک سو ساق پایش ناخنی مخفی رویده است.» (۳).
 بنابراین اصل «تفریحات سالم» و «شادمانی» برای روح آدمی یک ضرورت است.
 مهم آن است که در فرهنگ کاربردی امت اسلامی درست تفسیر شود،
 و جایگاه ارزشی خود را باز یابد.

(۱) بحار الانوار ج ۴۱ ص ۴۹.

حکمت ۲۵۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- غرر الحکم ص ۳۱۴ / ج ۳ ص ۳۱۱: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
 - ۲- کتاب مستطرف ج ۱ ص ۱۱۴: ابشهی (متوفای ۵۸۰ هـ)
 - ۳- ربیع الابرار ج ۳ ص ۱۹۴ ح ۱۴۰ ب ۴۳: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)
 - ۴- منهاج البراعه ج ۳ ص ۳۴۷: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ).
- خطبه ۱۵/۱۶۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
- ۱- ربیع الابرار ج ۱: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)
 - ۲- کتاب النهایه ج ۱ ص ۲۷ و ج ۳ ص ۳۰۴: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)
 - ۳- کتاب النهایه ج ۲ ص ۱۴۰ و ج ۴ ص ۱۹۱: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)
 - ۴- منهاج البراعه ج ۲ ص ۱۳۳: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
 - ۵- شرح نهج البلاغه ج ۹ ص ۲۶۶: ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶ هـ)
 - ۶- مجمع الامثال ج ۲ ص ۱۲: میدانی (متوفای ۵۱۸ هـ).

امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

گردش و تفریح

همانگونه که بدن به انواع غذاها محتاج است،

روح آدمی نیز به شادابی و تفریحات سالم نیازمند است، و غذای روحی و روانی همواره در کنار غذای جسم مطرح بوده است.
 با بررسی سیره عملی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این حقیقت را به روشنی مشاهده می‌کنیم، مانند:

تماشای آب گودال‌ها پس از باران
استفاده از زیبایی‌های طبیعت

تماشای آب گودال‌ها پس از باران

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرمود که:
شبی در مدینه باران فراوانی بارید و بیابان‌ها و گودال‌ها پُر از آب شد.
صبح آن روز رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمود:
بیا تا به صحرای «عقیق» برویم و طراوت و صفای آب‌های جمع شده در گودال‌ها و درّه‌ها را تماشا کنیم.
همراه پیامبر به تماشای بیابان رفتیم و منظره‌های زیبای طبیعت را تماشا می‌کردیم،
گفتم:
ای رسول خدا! اگر دیشب اطلاع می‌دادید غذائی آماده می‌کردم.
پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:
آنکس که ما را تا اینجا آورد، نمی‌گذارد گرسنه بمانیم، ناگاه ابری آمد و خود را پائین کشید و سفره غذائی در پیش روی پیامبر
انداخت.

در آن سفره، انارهای زیبایی بود که به آن طراوت و زیبایی هیچ چشمی ندیده بود.
از آن انارها خوردیم و مقداری برای فاطمه و فرزندان خود برداشتیم. (۱).

(۱) مناقب الفاخرة - و - ثاقب المناقب.

استفاده از زیبایی‌های طبیعت

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی به سوی صفین حرکت می‌فرمود به سرزمین «بلیخ» رسید که، جای خوش آب و هوایی بود،
و رودخانه بزرگ و پُر آبی داشت،
مناظر زیبای آن سرزمین، امام علی علیه السلام را به خود مشغول کرد.
آن حضرت دستور داد تا سپاهیان در آنجا مدتی بمانند و از آب و هوای دلنشین آن سامان بهره‌مند گردند،
و استراحت کنند.
با این که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حال پیشروی به سوی سرزمین صفین بود، و جنگ بسیار سرنوشت‌سازی در پیش
روی داشت، و لشکر چند ده هزار نفری را رهبری می‌کرد،
اما از تفریحات سالم سربازان و بهره‌برداری از طبیعت غفلت نفرمود. (۱).

(۱) فتوح ابن اعثم کوفی ص ۵۱۲.

سرگرمی‌های سالم

شناگری و تیراندازی

جوان و نوجوان برای رشد و کمال روحی و جسمی هم به فعالیت های بدنی نیاز دارد،
و هم به طراوت و شادابی روح،

باید تفریحات سالم را بگونه ای برای جوانان فراهم کرد که هم وقت آنها را پُر کند، و بیکار و سرگردان نمانند، و هم در رشد جسمی و روانی آنان تأثیر داشته باشد، که امام علی علیه السلام به دو نوع از سرگرمی های خوب اشاره می فرماید که رهنمود داد:
عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ السَّبَاحَةَ وَالرَّمَايَةَ
(بر کودکان و نوجوانان خود شنا گری و تیراندازی بیاموزید.) (۱).

(۱) فروع کافی ج ۶ ص ۴۷ حدیث ۴.

شوخی های متواضعانه

خندیدن و خنداندن درست و دور از رفتارها و الفاظ زشت مانعی ندارد.

فرق است بین دروغ گفتن، مسخره کردن، بازی کردن با آبروی مردم، و فروتن و متواضع بودن.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مردی بذله گو نبود، اما لبخند بر لبان مبارکش بود، و در برخورد با کوچک و بزرگ شاد و دارای چهره ای شاداب و خندان بود.

الف - رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نیز در فرصت های مناسب اصحاب و یاران خود را می خندانند و آنها را شاداب و سرحال نگه می داشت.

به پیرزنی فرمود:

چرا تلاش می کنی، پیر زنها به بهشت نمی روند.

آن زن ناراحت شد و گفت:

یا رسول الله من به بهشت نمی روم؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در حالی که می خندید، فرمود:

همه جوان شده و وارد بهشت می گردند.

ب - روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با امام علی علیه السلام در مجلسی خرما تناول می فرمود، و هسته های خرما را مقابل علی علیه السلام می گذاشت، بگونه ای که اگر کسی وارد می شد فکر می کرد همه خرماها را علی علیه السلام خورده و آن حضرت چیزی تناول نفرموده است.

آنگاه خطاب به علی علیه السلام فرمود:

شما زیاد خرما خورده اید؟.

حضرت جواب داد:

آنکس زیادتر خورده که خرما را با هسته آن تناول کرد؟

که لبخند بر لبان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقش بست. (۱).

ج - امام علی علیه السلام همواره از شوخی های زشت و بی معنا پرهیز می کرد و عمروعاص را در پخش اینگونه شایعات مورد نکوهش قرار داد که در خطبه ۸۴ مرز میان شوخی های ناروا و روا را روشن کرد که فرمود:

عَجَبًا لِابْنِ النَّابِغَةِ! يَزْعُمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنَّ فِيَّ دُعَابَةً، وَأَنِّي امْرُؤٌ تَلْعَابَةٌ:

أَعَافِسُ وَأَمَارِسُ! لَقَدْ قَالَ بَاطِلًا، وَنَطَقَ آثِمًا.

أَمَا - وَشَرُّ الْقَوْلِ الْكَذِبُ - إِنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُ، وَيَعِدُ فَيُخْلِفُ، وَيُسْأَلُ فَيُبْخَلُ، وَيَسْأَلُ فَيُلْحِفُ، وَيَخُونُ الْعَهْدَ، وَيَقْطَعُ الْإِلَّ؛ فَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْحَرْبِ فَأَيُّ زَاجِرٍ وَآمِرٍ هُوَ! مَا لَمْ تَأْخُذِ السُّيُوفَ مَا خَذَهَا، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ أَكْبَرُ مَكِيدَتِهِ أَنْ يَمْنَحَ الْقِرْمَ سُبَّتَهُ.

أَمَّا وَاللَّهِ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ، وَإِنَّهُ لَيَمْنَعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نَسِيَانُ الْمَآخِرَةِ، إِنَّهُ لَمْ يُبَايِعْ مُعَاوِيَةَ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ أُتَيْتَهُ، وَيَزْضَحَ لَهُ عَلَى تَرْكِ الدِّينِ رَضِيخَةً.

«شگفتا از عمروعاص پسر نابغه! (۲) میان مردم شام گفت که من اهل شوخی و خوشگذرانی بوده، و عمر بیهوده می گذرانم!! حرفی از روی باطل گفت و گناه در میان شامیان انتشار داد.

مردم آگاه باشید! بدترین گفتار دروغ است، عمروعاص سخن می گوید، پس دروغ می بندد، وعده می دهد و خلاف آن مرتکب می شود، درخواست می کند و اصرار می ورزد،

اما اگر چیزی از او بخواهند، بخل می ورزد، به پیمان خیانت می کند، و پیوند خویشاوندی را قطع می نماید، پیش از آغاز نبرد در هیاهو و امر و نهی بی مانند است تا آنجا که دست ها به سوی قبضه شمشیرها نرود.

اما در آغاز نبرد، و برهنه شدن شمشیرها، بزرگ ترین نیرنگ او این است که عورت خویش آشکار کرده، فرار نماید. (۳).

آگاه باشید! بخدا سوگند که یاد مرگ مرا از شوخی و کارهای بیهوده باز می دارد، ولی عمروعاص را فراموشی آخرت از سخن حق بازداشته است، با معاویه بیعت نکرد مگر بدان شرط که به او پاداش دهد، و در برابر ترک دین خویش، رشوه ای تسلیم او کند. (۴).

سپس در حکمت ۴۵۰ ره آورد شوخی های ناروا را تذکر می دهد که:

مَا مَزَّحَ امْرُؤٌ مَرْحَهُ إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةً.

«هیچ کس شوخی بیجا نکند، جز آن که مقداری از عقل خویش را از دست بدهد.» (۵).

د - روزی خلیفه اول و دوم در دو طرف امام علی علیه السلام راه می رفتند، چون قد آن دو، کمی بلندتر از آن حضرت بود، خلیفه دوم جملاتی را به شوخی و طنز مطرح کرد و خطاب به حضرت فرمود:

أَنْتَ فِي بَيْنِنَا كُنُونٍ «لَنَا»

«علی، تو در میان ما، مثل حرف «نون» در «لنا» هستی.»

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بلافاصله و بدون مهلت پاسخ داد که:

إِنْ لَمْ أَكُنْ أَنَا أَنْتُمْ «لَا»

«اگر من در میان شما نباشم، شما می شوید «لا».»

یعنی اگر من نباشم، شما چیزی نیستید، چون «لا» یعنی «هیچ».

(۱) شرح نهج البلاغه خوئی ج ۶ ص ۹۴.

زن معروفه.

عمرو عاص در این فکر بود که در میدان صفین روزی خودی نشان دهد، تا آن که سوار نقاب داری از سپاه امام علی علیه السلام به میدان آمد، عمرو فکر کرد که حریف او می شود، با شجاعت در مقابل نقاب دار ایستاد و گرد و خاک کرد، وقتی حمله آغاز شد دانست که آن نقاب دار، علی علیه السلام است، در مانده شد چه کند؟ مقاومت کند کشته می شود، فرار کند آبرویش می رود، هنوز

انتخاب نکرده بود که حمله امام به او مهلت نداد از روی اسب سرنگون شد، مرگ را با چشم خود دید، ناگاه زشت ترین حيله را بکار گرفت، که عورت خود را آشکار کرد، و امام او را در پستی و رسوایش واگذار کرد، عمرو عاص با کمال ذلت فرار کرد، و در میان دو لشکر آن روز، و در پیشگاه تاریخ تا روز قیامت خود را آبرو برد.

خطبه ۸۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

حکمت ۴۵۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

شنا در رودخانه

یکی از لذت های حلال، و تفریحات نشاط آور، شنا کردن است.

و در روایات اسلامی فراوان به یادگیری شنا و آموختن فن شنا گری به فرزندان، سفارش شده است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به شنا کردن علاقه داشت، با اینکه می توانست روزهای جمعه در منزل غسل جمعه کند، اما به کنار رودخانه می رفت و در رودخانه غسل جمعه و شنا می کرد.

أشعث بن عبد می گوید:

یک روز جمعه علی علیه السلام را دیدم که در رودخانه فرات، شنا می کرد و غسل جمعه انجام می داد و در آن روز با پیراهنی نو، نماز جمعه خواند. (۱).

(۱) منهاج البرائه خوئی ج ۲ ص ۲۰۸.

وسيله سواری

وسيله سواری امام علی

وسيله سواری برای هر کسی ضروری است،

و هر چه دارای کیفیت بهتری باشد خوب است،

که در روایات آمده است، از سعادت مؤمن، اسب خوب است. (۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دارای:

یک شتر سواری،

یک اسب

و یک قاطر سفید بود.

که آن را (دُلْدُل) می گفتند، و در روز جنگ حنین سوار بر قاطر شد.

به امام علی علیه السلام گفتند:

بر اسب سوار شو که چابک و گریزنده تر است.

حضرت فرمود:

الْخَيْلُ لَطَلَبٌ وَالْهَرَبُ، وَ لَسْتُ مُدْبِرًا وَلَا أَنْصَرِفُ عَنْ مُقْبِلٍ

(اسب برای گرفتن فراری، و گریز از میدان است، در صورتی که من نه فراری را تعقیب می کنم و نه خود از میدان می گریزم) (۲).

یعنی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در انتخاب وسیله سواری نیز اهداف بلند دفاعی و نظامی را در نظر دارد و وسیله سواری را منطبق با اهداف ارزشی خود انتخاب می‌فرمود.

(۱) بحارالانوار ج ۶۴ ص ۱۷۱ ح ۱۹.

ناسخ التواریخ ص ۷۱۰، و عیون اخبار الرضا ج ۲، و بحارالانوار ج ۹.

مسابقات اسب سواری

بر اساس ضرورت‌های دفاعی، اسب سواری، یکی از ورزش‌های ارزشمند بوده و خواهد بود.

با اینکه بُرد و باخت در بسیاری از کارها حرام است،

و حکم قمار بازی را دارد،

اما در تیراندازی،

شنا

و اسب سواری

اشکالی ندارد،

تا چابک سواران رزمنده، همواره آماده دفاع باشند.

آنگاه که امام علی علیه السلام در جنگ ذات السلاسل، ناگهان سواره بر لشکر دشمن تاختن آغاز کرد که سُم اسب هایشان بر

سنگ‌های بیابان می‌خورد و جرقه‌های امید می‌جهید،

قرآن به آن اسب‌ها، و برخورد سُم هایشان و جهیدن جرقه‌های آتش‌زا در سوره «والعادیات» سوگند یاد می‌کرد، که فرمود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا ۱۱ فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا ۱۲ فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا ۱۳ فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا ۱۴ فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا ۱۵ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ۱۶ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكَ

لَشَهِيدٌ ۱۷ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ۱۸ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ رَافِعٌ إِلَى الْقُبُورِ ۱۹ وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ ۱۰۱ إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ ۱۱۱

به نام خداوند بخشنده مهربان

سوگند به اسبان دونده (مجاهدان) در حالی که نفس زنان به پیش می‌رفتند، ۱۱ و سوگند به افروزندگان جرقه آتش (در برخورد

سمهایشان با سنگ‌های بیابان)، ۱۲ و سوگند به هجوم آوران سپیده دم ۱۳ که گرد و غبار به هر سو پراکندند، ۱۴ و (ناگهان) در میان

دشمن ظاهر شدند، ۱۵ که انسان در برابر نعمت‌های پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است؛ ۱۶ و او خود (نیز) بر این معنی گواه

است! ۱۷ و او علاقه شدیدی به مال دارد! ۱۸ آیا نمی‌داند در آن روز که تمام کسانی که در قبرها هستند برانگیخته می‌شوند، ۱۹ و آنچه

در درون سینه هاست آشکار می‌گردد، ۱۰۱ در آن روز پروردگارش از آنها کاملاً باخبر است! ۱۱۱

مسابقات اسب سواری، هم مقدمه دفاع است،

و هم از تفریحات سالم به حساب می‌آید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کودکی آنچنان چالاک و تند و سریع حرکت می‌کرد که اسبان را هوار را در حال دویدن

می‌گرفت و بر پشت آنان سوار می‌شد. (۱).

(۱) سفینه البحار، ماده قوا.

قبول هدایای دوستان

قبول هدیه حلوا و شوخی کردن

روزی یکی از دوستان امام حلوائی تهیه کرد و از آن حضرت خواست تا تناول فرماید.

امام علی علیه السلام فرمود:

مناسبت آن کدام است؟

جواب داد:

امروز نوروز است. (روز عید است)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از آن حلوا میل فرمود و خندید و چنین شوخی کرد که:

اگر می‌توانی همه روز را نوروز قرار ده!! (۱).

اینکه در نهج البلاغه در خطبه ۲۲۴ نقل فرمود که شخصی برای امام علی علیه السلام حلوا آورد و حضرت نپذیرفت، و فرمود:

وَأَعْجَبْتُ مِنْ ذَلِكَ طَارِقٌ طَرَقَنَا بِمَلْفُوفِهِ فِي وَعَائِهَا، وَمَعْجُونَةٍ شَبَّهَتْهَا، كَأَنَّمَا عَجِنَتْ بِرِيْقِ حَيْهٍ أَوْ قَيْهَاهَا،

فَقُلْتُ: أَصِلَّةٌ، أَمْ زَكَاةٌ، أَمْ صَدَقَةٌ؟ فَذَلِكَ مُحَرَّمٌ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ!

فَقَالَ: لَا ذَا وَلَا ذَاكَ، وَلَكِنَّهَا هَدِيَّةٌ.

فَقُلْتُ: هَبْلَتُكَ الْهَبُولُ! أَعَنْ دِينَ اللَّهِ أَتَيْتَنِي لَتُحَدِّعَنِي؟ أَمْ مَخْتَبُ أَنْتَ أَمْ ذُو جَنَّةٍ، أَمْ تَهْجُرُ؟

وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلاكِهَا، عَلَيَّ أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبَهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ، وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ

وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا.

مَا لِعَلِّي وَلِنَعِيمٍ يَفْنَى، وَلَذَلِكَ لَا تَبْقَى! نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ، وَقُبْحِ الرَّزْلِ. وَبِهِ نَسْتَعِينُ.

«و از این حادثه شگفت آورتر اینکه شب هنگام کسی به دیدار ما آمد (۲) و ظرفی سر پوشیده پر از حلوا داشت، معجونی در آن

ظرف بود که از آن تنفر داشتم، گویا آن را با آب دهان مار سمی، یا قی کرده آن مخلوط کردند، به او گفتم: هدیه است؟ یا

زکات یا صدقه؟ که این دو بر ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله حرام است.

گفت نه، نه زکات است نه صدقه، بلکه هدیه است.

گفتم: زنان بچه مرده بر تو بگریند، آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی؟ یا عقلت آشفته شده یا جن زده شدی؟ یا هذیان

می‌گویی؟

بخدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آن چه در زیر آسمان هاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوای را از مورچه

ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد، و همانا این دنیای آلوده شما نزد من از برگ جویده شده دهان ملخ پست تر است.

علی را با نعمت‌های فنا پذیر، و لذت‌های ناپایدار چه کار؟! «

بخدا پناه می‌بریم از خفتن عقل، و زشتی لغزش‌ها، و از او یاری می‌جوییم.» (۳).

در آنجا «اشعث بن قیس» چون فردا در دادگاه برای مسئله‌ای می‌بایست محاکمه شود، شب هنگام حلوا را به بهانه هدیه بُرد تا

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را به خیال واهی خود جذب کند که آن حضرت نپذیرفت و هدیه او را رد کرد.

نه اینکه حضرت غذائی نمی‌خورد یا هدیه و دعوت دوستان را رد می‌کرد.

گرچه امام علی علیه السلام نسبت به قبول هدایا احتیاط می‌کرد و هدایای مردم مدائن را در سر راه صفین نپذیرفت و فرمود:

هر چه به سپاهیان یا اسبان ما می دهند، باید قیمت عادلانه را بگیرند.

از حضرت پرسیدند:

برخی از مردم مدائن با بعضی از سربازان خویشاوند می باشند که برای آنها هدایایی آورده اند.

امام علی علیه السلام فرمود:

مانعی ندارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام به کارگزاران نظام هشدار می دهد که از راه پذیرش هدایا به رشوه خواری مبتلا نگردند و یکی از دغدغه های آن حضرت یکی دانستن هدیه و رشوه بود، که در خطبه ۱۵۶ فرمود:

«يَا عَلِيُّ، إِنَّ أُمَّتِي سَيُفْتَنُونَ مِنْ بَعْدِي»

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَوْلَيْسَ قَدْ قُلْتَ لِي يَوْمَ أُحُدٍ حَيْثُ اسْتَشْهِدَ مَنْ اسْتَشْهِدَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، وَحِيزَتْ عَنِّي الشَّهَادَةُ، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيَّ، فَقُلْتُ لِي:

«أَبِشْرُ، فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ؟»

فَقَالَ لِي: «إِنَّ ذَلِكَ لَكَذَلِكَ، فَكَيْفَ صَبْرُكَ إِذَنْ؟»

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ، وَلَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى وَالشُّكْرِ. وَقَالَ:

«يَا عَلِيُّ، إِنَّ الْقَوْمَ سَيُفْتَنُونَ بِأَمْوَالِهِمْ، وَيَمُنُّونَ بِدِينِهِمْ عَلَى رَبِّهِمْ، وَيَتَمَنَّوْنَ رَحْمَتَهُ، وَيَأْمَنُونَ سَيْطَوْتَهُ، وَيَسْتَحِلُّونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ

الْكَاذِبَةِ، وَالْأَهْوَاءِ السَّاهِيَةِ، فَيَسْتَحِلُّونَ الْخَمْرَ بِالنَّبِيدِ، وَالسُّحْتَ بِالْهَدْيَةِ، وَالرِّبَا بِالْبَيْعِ»

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَبِأَيِّ الْمَنَازِلِ أَنْزَلَهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ؟ أَمْزَلَهُ رِدَّةً، أَمْ بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ؟

فَقَالَ:

«بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ».

«ای علی! پس از من امت اسلامی به فتنه و آزمون دچار می گردند.

گفتم:

ای رسول خدا مگر جز این است که در روز «أُحُد» که گروهی از مسلمانان به شهادت رسیدند، و شهادت نصیب من نشد و سخت بر من گران آمد، تو به من فرمودی، ای علی! مژده باد تو را که شهادت در پی تو خواهد آمد.

پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود:

«همانا این بشارت تحقق می پذیرد، در آن هنگام صبر تو چگونه است؟»

گفتم:

ای رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین موردی جای صبر و شکیبایی نیست بلکه جای مژده شنیدن و شکر گذاری است.

و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«ای علی! همانا این مردم به زودی با اموالشان دچار فتنه و آزمایش می شوند، و در دینداری بر خدا متّ می گذارند، با این حال انتظار رحمت او را دارند، و از قدرت و خشم خدا، خود را ایمن می پندارند، حرام خدا را با شبهات دروغین، و هوسهای غفلت زاء، حلال می کنند، «شراب» را به بهانه اینکه «آب انگور» است و رشوه را که «هدیه» است و ربا را که «نوعی معامله» است حلال می شمارند».

گفتم:

ای رسول خدا، در آن زمان مردم را در چه پایه ای بدانم؟

آیا در پایه ارتداد؟

یا فتنه و آزمایش؟

پاسخ فرمود:

(در پایه ای از فتنه و آزمایش)(۴).

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج ۱۱ ص ۲۷۴.

نوشتند که اشعث بن قیس بود.

خطبه ۲۲۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب أمالی ص ۴۹۶ و ۴۹۷ مجلس ۹۰ ح ۷۰: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۲- تذکره الخواص ص ۱۴۳: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ هـ)

۳- ربیع الابرار ص ۲۳۰ و ج ۳ ص ۳۱۹ ح ۶۱ ب ۴۸: زمخسری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)

۴- کتاب مناقب ج ۲ ص ۱۰۹: ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ هـ)

۵- کتاب اربعین ص ۳۷۷ تا ۳۸۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۶- منهاج البراعه ج ۲ ص ۳۹۰: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ).

خطبه ۱۴/۱۵۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

پذیرش میهمانی ها

امام علی علیه السلام با اینکه دارای مسئولیت های گوناگون و مهم بود،

و بر بسیاری از امور کشور نظارت مستقیم داشت که تمام اوقات شب و روز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را پر می کرد،

اما به روحيات اجتماعي و عاطفی دوستان و فرزندان و خویشاوندان نیز توجه داشت.

مهمانی دخترانش را می پذیرفت،

به میهمانی می رفت،

دعوت دوستان را قبول می کرد،(۱).

در برخی از میهمانی ها شرکت می کرد،

و دیگران را بر سر سفره خود میهمان می کرد.

که در شب ۱۹ ماه مبارک رمضان «شب ضربت خوردن» میهمان دخترش حضرت رقیه بود.

(۱) برخی از میهمانی ها و شرط امام برای پذیرش مهمانی را در همین مجموعه جلد ۱، اخلاق فردی آوردیم، برای اطلاع بیشتر

مراجعه فرمائید.

شرائط پذیرش مهمانی

شخصی امام علی علیه السلام را به مهمانی دعوت کرد،

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

سه شرط دارد اگر قبول می‌کنی می‌پذیرم، آن شخص گفت شرایط کدامند؟

امام علی علیه السلام فرمود:

۱- از بیرون چیزی تهیه نمائی، هر چه هست بیاوری.

۲- آنچه در منزل داری از ما دریغ نکنی.

۳- به زن و بچه هایت سخت نگیری.

آن شخص گفت:

هر سه شرط را قبول دارم.

و امام نیز مهمانی او را پذیرفت. (۱).

قبول میهمانی

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دعوت خویشاوندان، فرزندان، و دختران خود را می‌پذیرفت.

در شهر بصره دعوت میهمانی علاء بن زیاد را پذیرفت.

و در شهر مدینه حتی دعوت میهمانی دوستان غیر عرب، از نژادهای گوناگون، و ایرانیان را رد نمی‌کرد،

روزی پس از قبول مهمانی یک مسلمان ایرانی و صرف حلوی نوع ایرانی، علت آن را پرسید.

به امام علی علیه السلام گفته شد که؛

به مناسبت عید نوروز این حلوی ایرانی تهیه شد.

امام علی علیه السلام به مزاح فرمود:

آیا نمی‌شود، هر روز، نوروز باشد؟ (۲).

(۱) خصال ج ۱ ص ۱۸۸.

شرح ابن ابی الحدید ج ۱۱ ص ۲۷۴.

با کودکان یتیم

برطرف کردن نیاز مادی و روحی یتیمان

امام علی علیه السلام تنها به نیازهای جسمی یتیمان بی پدر توجه نداشت بلکه به نیازهای روانی و روحی آنها نیز رسیدگی می‌کرد،

خرما و برنج و روغن به خانه یتیمان می‌برد،

و برای آنان غذاهای خوب درست می‌کرد و آنها را از گرسنگی نجات می‌داد.

و از نظر تربیتی سعی می‌کرد با دست خود لقمه در دهانشان بگذارد،

و آنها را بخنداند،

و خطاب به آنان می‌فرمود:

اگر به شما گفتند پدر شما کیست؟

بگوئید:

ما یتیم نشده ایم، پدرمان علی علیه السلام است. روزی در منزل یکی از یتیمان، که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پس از غذا دادن به چند بچه یتیم، با روش های گوناگون سعی داشت آنها را بخنداند، و روی دست و زانو راه می رفت و با صدای تقلیدی از گوسفند بچه ها را می خنداند، قنبر به امام علی علیه السلام اعتراض کرد. پاسخ فرمود:

وقتی داخل خانه شدم، یتیمان گریه می کردند، و حال دوست دارم وقتی که از منزل خارج می شوم آنها خندان باشند. (۱). این شیوه رفتاری، اثر بسیار مهمی در روحيات بچه های پدر از دست داده دارد که احساس کمبود نکنند.

(۱) درر المطالب - و - شجره طوبی.

خوشروئی و تبسم

برخی برای خود بزرگ جلوه دادن، تندخو و عبوس بوده و خشن با مردم برخورد می کنند، و گروهی بداخلاق و عصبانی هستند.

بد زبان و تندخو و بد رفتارند،

متکبر و دارای خشونت می باشند،

اینها نمی توانند در دل های مردم نفوذ کنند، و دوستان و خویشاوندان را در روابط اجتماعی خشنود نگهدارند.

در اسلام خوشروئی و فروتنی و تبسم بر لب داشتن و شوخی های با نمک کردن، از ارزش های ارزنده اخلاقی است.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم متواضع، خوشرو و فروتن بود، به گونه ای که همه را جذب می کرد و در عمق جان دوستان نفوذ داشت،

درباره آن بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نوشتند:

إِنَّهُ كَانَ كَثِيرَ التَّبَسُّمِ وَ كَانَ أَفْكَهُ النَّاسِ

(همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم زیاد تبسم بر لب داشت و از همه بیشتر مزاح و شوخی نمکین می کرد). (۱).

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم خود فرمود:

إِنِّي لَأَمْزُحُ وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا

(همانا من از همه بیشتر شوخی می کنم، اما جز حق چیزی نمی گویم).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز شوخی نمکین داشت،

و همواره تبسم بر لب داشته، خوشرو و متواضع بود،

در سلام سبقت می گرفت.

تا آنجا که متکبران غرور زده به امام علی علیه السلام ایراد می گرفتند،

که چرا شوخی می کند،

و با مردم فروتن است،

و تبسم بر لب دارد،

و به همین جهت برخی از خود بزرگ بین ها، که مردم را تحقیر می کردند و می گفتند:

علی برای خلافت، مناسب نیست.

روزی سلمان فارسی به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفت:

هَذَا مَا أَخْرَكَ إِلَيَّ الرَّابِعَةُ

(اخلاق نیکو و شوخی های تو باعث شد که بی خردان شما را در رتبه چهارم خلافت قرار دهند).

و می گفتند:

لَوْلَا دُعَابَتُهُ لَكَانَ أَوْلَى النَّاسِ بِالْخِلَافَةِ

(اگر شوخی های علی نبود، از همه سزاوارتر به خلافت بود).

چون جاهلان غرورزده فکر می کردند، یک مدیر سیاسی باید متکبر و خودخواه و خشن باشد تا مردم از او ترسیده، اطاعت کنند.

همین جوسازی ها را عمروعاص در شام برضد امام علی علیه السلام داشت که در خطبه ۸۴ نهج البلاغه حضرت پاسخ او را می دهد:

عَجَبًا لَأَبْنِ النَّابِغَةِ! يَزْعُمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنَّ فِيَّ دُعَابَةً، وَأَنِّي إِمْرُؤٌ تَلْعَابُهُ أُعَافِسُ وَأُمَارِسُ لَقَدْ قَالَ بَاطِلًا وَنَطَقَ إِثْمًا... أَمَا وَاللَّهِ لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعْبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ

(شگفتا، پسر آن زن نابغه، در میان مردم شام رواج می دهد که من اهل شوخی بوده با سخنان خنده آور مردم را سرگرم کرده ام،

حرفی به باطل گفته و سخنی به گناه انتشار داده است.

سوگند به خدا همانا مرا یاد مرگ از شوخی کردن و سرگرمی های بیهوده باز می دارد)(۲).

(۱) جامع السعادات.

خطبه ۱/۸۴ و ۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

لذت های حلال

روان آدمی و لذت های حلال

روح آدمی دارای نیازها و نیازمندیهای گوناگونی است.

آنگونه که جسم آدمی نیاز به انواع ویتامین ها، غذاها و میوه جات و سبزیجات دارد،

روح نیز نیاز به شادابی دارد،

روح آدمی نیز مریض می شود و باید درمان گردد،

روح آدمی نیز محتاج به انواع غذاهای روحانی است که در روانشناسی امروز به صورت جدی، تحت بررسی و شناسائی است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این رابطه فرمود:

إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ.

(این دل ها همانند تن ها خسته می شوند، برای نشاط آن به سخنان تازه حکیمانه روی بیاورید)(۱).

از این رو انواع پند و اندرز، موعظه، سخنان اخلاقی، اشعار عرفانی، جلسات درس اخلاق، و تفسیر، و کلمات حکیمانه می توانند

لذت های روح را فراهم آورده و آن را درمان کنند.

(۱) حکمت ۱۹۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- عقد الفرید ج ۶ ص ۲۷۹: ابن عبد ربّه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۲- اصول کافی ج ۱ ص ۴۸ ح ۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۳- دستور معالم الحکم ص ۲۳: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ هـ)
- ۴- ربیع الابراج ج ۱ ص ۲۳ ب ۱: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)
- ۵- نهایه الارب ج ۸ ص ۱۸۱: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ هـ).

ضرورت لذت‌های حلال

پس اگر روح آدمی چون جسم، غذا می‌طلبد، مریض گشته احتیاج به دارو و درمان پیدا می‌کند. لذت‌های حلال برای درمان روح یک ضرورت است، تا به نیازمندی‌های روان آدمی پاسخ مثبت داده شود، که امام علی علیه السلام فرمود:

لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ:

فَسَاعَةٌ يَنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَسَاعَةٌ يَرْمُ مَعَاشَهُ، وَسَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَيَجْمَلُ. وَلَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ:

مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ. (مؤمن باید شبانه روز خود را به سه قسم تقسیم کند،

زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار،

و زمانی برای تأمین هزینه زندگی،

و زمانی برای واداشتن نفس به لذت‌هایی که حلال و زیباست.

خردمند را نباید جز آن که در پی سه چیز حرکت کند، کسب حلال برای تأمین زندگی، یا گام نهادن در راه آخرت، یا به دست آوردن لذت‌های حلال. (۱).

(۱) حکمت ۳۹۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- کتاب أمالی ج ۱ ص ۱۴۶ م ۵ ح ۵۳/۲۴۰: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ)
- ۲- کتاب محاسن ص ۳۴۵ ح ۴ ب ۱: احمد بن محمد برقی (متوفای ۲۷۴ هـ)
- ۳- منهاج البراءة ج ۳ ص ۴۱۴: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ) - کنز العمال ج ۸ ص ۲۳۶: متقی هندی حنفی
- ۵- تحف العقول ص ۲۰۳: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ).

امام علی و تجمل و زیبایی

انگشترهای امام

اشاره

یکی از جلوه‌های زیبایی و تجمل در مردان انگشتر، و در زنان انواع انگشتر و حلقه و دستبند‌های طلائی است. داشتن انگشتر نه تنها جنبه زیبایی دارد، بلکه فوائد روانی و بهداشتی گوناگونی نیز به همراه خواهد داشت، که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از آن بهره‌مند بود و به آن سفارش فرمود. به نمونه‌ها توجه کنید:

چهار انگشتر

نقش انگشتر امام علی

انگشتر و زینت مردم

کیفیت انگشتر

چهار انگشتر

امام علی علیه السلام چهار انگشتر در دست شریف می‌کرد:

۱- انگشتری از یاقوت سرخ برای شرافت و بزرگواری

۲- انگشتری از عقیق سرخ برای حرز و محفوظ ماندن

۳- انگشتری از فیروزه، برای پیروزی و شادابی

۴- انگشتری از آهن چینی برای قوت بخشیدن به انگشت که دیگران را از استفاده آن نهی می‌فرمود. (۱).

می‌بینیم با اینکه حضرت در لباس، ساده پوش است، اما به انگشتر و انواع آن توجه دارد.

(۱) مکارم الاخلاق ص ۸۶، و ناسخ التواریخ ص ۷۱۲، و بحارالانوار ج ۹، و تذکره الخواص ابن جوزی.

نقش انگشتر امام علی

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

نقش نگین حضرت علی علیه السلام «الله الملك» بود.

علی بن مهزیار می‌گوید:

بر امام هفتم علیه السلام وارد شدم،

انگشتری از فیروزه در دست آن حضرت بود، که جمله؛

«الله الملك»

بر آن نوشته شده بود،

و من زیاد به آن نگاه می‌کردم،

امام علیه السلام فرمود:

چرا نگاه می‌کنی؟

این سنگی از بهشت بود که جبرئیل برای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هدیه آورد،

و رسول خدا آن را به حضرت علی علیه السلام بخشید که به ما رسید،

آیا می‌دانی نام آن چیست؟
گفتم: به فارسی فیروزه است.
فرمود: نام عربی آن ظفر است. (۱).

(۱) مکارم الاخلاق ص ۹۱ - ۸۹.

انگشتر و زینت مردم

الف - حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام انگشتر عقیق بر انگشتان مبارک داشت و می‌فرمود:
هر کس انگشتر عقیق بر دست کند، ثواب نماز او چهل درجه از آنانکه عقیق بر دست ندارند برتر است. (۱).

ب - امام علی علیه السلام در رهنمودی فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به من فرمود:

یا علی، انگشتر طلا در دست مکن و جامه حریر مپوش که ره آورد آن، آتش جهنم است.

ج - از سلمان فارسی نقل شد:

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

یا علی، انگشتر در دست راست بکن تا از مقربان باشی.

عرض کرد که:

یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم کدامند مقربان.

حضرت فرمود:

جبرئیل و میکائیل

دوباره پرسید:

چه (نوع) انگشتر به دست کنم؟

فرمود:

عقیق سرخ، بدرستی که آن اقرار کرده است برای خدا به یگانگی،

و برای من به پیغمبری،

و برای تو یا علی، به آن که وصی منی،

و برای فرزندان تو به امامت،

و برای دوستان تو به بهشت،

و برای شیعیان فرزندان تو به جنت الفردوس.

د - حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از انگشتر دست کردن در انگشت وسط و انگشت شهادت.

(۱) حلیه المتقین باب سوم.

کیفیت انگشتر

الف - حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

انگشتر غیر نقره در دست نکنید،

به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

پاک (تمیز) نیست دستی که در آن انگشتر آهن باشد.

ب - امام رضا علیه السلام فرمود:

در وقت انگشتر بدست نمودن، بگو:

«اللَّهُمَّ سَمِّنِي بِسِمَاءِ الْإِيمَانِ وَ اخْتِمْ لِي بِخَيْرٍ وَ اجْعَلْ عَاقِبَتِي إِلَى خَيْرٍ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْأَكْرَمُ»

(پروردگارا مرا نیکو و زیبا گردان، به علامت و نشانه ایمان،

و خیر برایم برگزین،

و عاقبتم را به سوی خیر قرار ده،

به درستی که تو قدرتمندی و گرامی تری).

ج - امام رضا علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای نماز بیرون آمد، در حالی که انگشتر عقیق یمنی در دست داشت، انگشتری از

«جزع یمانی» به من داد و فرمود:

ای علی!! این انگشتر را در دست راست خود بگذار و با آن نماز بخوان که نماز با انگشتر «جزع یمانی» هفتاد برابر ثواب دارد. (۱).

(۱) حلیه المتقین باب پنجم.

رنگ کردن مو**اعتراض اصحاب**

یکی از مظاهر تجمل و زیبایی، رنگ کردن مو است، با خضاب کردن بوسیله حناء یا گیاهان، رنگ سفید مو را تغییر می‌دادند، که

از نظر تجمل و زیبایی و حتی سیاسی، مهم بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دستور داد که:

عَبِّرُوا الشَّيْبَ

«پیری را تغییر دهید»

که هم از نظر سیاسی و موضع گیری در برابر دشمن مهم می‌نمود، و هم از نظر تجمل و زیبایی مؤثر بود.

رنگ کردن مو در جلب رضایت همسران، نقش دارد.

همانگونه که مرد از زن، انتظار تمیزی و پاکیزگی دارد، زن هم از مرد انتظار زیبایی و تجمل خواهد داشت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام موها را رنگ می‌کرد.

اما چند هفته ای که موهای مبارک را رنگ نکرد، مورد اعتراض اصحاب قرار گرفت:

لَوْ غَيَّرْتَ شَيْئَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

(بهتر بود که موها را رنگ می کردی)

حضرت پاسخ داد:

الْخِضَابُ زِينَةٌ وَ نَحْنُ قَوْمٌ فِي مُصِيبَةٍ

(خضاب و رنگ کردن مو زینت است، اما ما در مصیبت پیامبریم.) (۱).

(۱) حکمت ۴۷۳ نهج البلاغه معجم المفهرس، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- مکارم الاخق ص ۸۳: طبرسی (متوفای ۵۴۸ هـ)
- ۲- منهاج البراعه ج ۳ ص ۴۳۴: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
- ۳- بحار الانوار ج ۴۱ ص ۱۶۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۴- فروع کافی ج ۶ ص ۴۸۲ ح ۱۲: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ).

خانه و مسکن مناسب

خانه وسیع خریدن

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به مسکن که یکی از نیازهای طبیعی و ضروری انسان است، فکر وسیع و واقع بینی داشت. روزی به منزل یکی از دوستان خود رفت، دید که منزل او بسیار کوچک و تنگ است، امام علی علیه السلام به او فرمود:

خانه تو خیلی کوچک است.

سپس پولی در اختیارش گذاشت که منزل مناسب شأنش خریداری کند و به آنجا اثاث کشی نماید. دوست حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفت:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام این خانه پدری من است که آن را برای من ساخته و نمی توانم آن را بفروشم، یا از آن خارج گردم. حضرت پاسخ داد:

إِنْ كَانَ أَبُوكَ أَحْمَقُ يَتَّبِعِي أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ؟

(اگر پدرت نادان بود، تو هم باید نادان باشی؟) (۱).

(۱) بهج الصباغه ج ۱۲ ص ۹۸.

روش استفاده از خانه های مجلل

یکی از دوستان امام علی علیه السلام در شهر بصره، «علاء بن زیاد» بود، که خانه بسیار با شکوه و بزرگی داشت، وقتی حضرت وارد خانه او شد، ابتدا اعتراض کرد که:

مَا كُنْتُ تَصْنَعُ بِسَعَةِ هَذِهِ الدَّارِ؟

(با این خانه بسیار بزرگ چه می کنی؟)

سپس روش استفاده را یادش داد، و فرمود:

حال که چنین خانه ای ساختی؛

مَا كُنْتُ تَصْنَعُ بِسَعَةِ هَذِهِ الدَّارِ فِي الدُّنْيَا، وَأَنْتَ إِلَيْهَا فِي الْآخِرَةِ كُنْتُ أَحْوَجُ؟ وَبَلَىٰ إِنَّ شِئْتُمْ بَلَّغَتْ بِهَا الْآخِرَةَ: تُقْرَى فِيهَا الضَّيْفُ، وَتَصِلُ فِيهَا الرَّحِمُ، وَتَطْلُعُ مِنْهَا الْحُقُوقَ مَطَالِعَهَا، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ بَلَّغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ.

فقال له العلاء: يا أمير المؤمنين، أشكو اليك أخي عاصم بن زياد.

قال: وما له؟ قال: لبس العباءة وتخلي عن الدنيا.

قال: عليّ به. فلما جاء قال:

يَا عُدَيَّ نَفْسِيهِ! لَقَدْ اسْتَهَمَ بِكَ الْحَيْثُ! أَمَا رَحِمْتَ أَهْلَكَ وَوَلَدَكَ؟! أَتَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ، وَهُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا؟! أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَيَّ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ!

قال: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذَا أَنْتَ فِي خُشُونَةٍ مَلْبَسِكَ وَجُشُونَةٍ مَأْكَلِكَ!

قال: وَيَحْكُ، إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَيَّ أَنْ يَقْدُرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ، كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ!

(با این خانه وسیع در دنیا چه می کنی؟ در حالی که در آخرت به آن نیازمند تری.

آری اگر بخواهی می توانی با همین خانه، به آخرت برسی!

در این خانه وسیع مهمانان را پذیرایی کنی،

به خویشاوندان با نیکو کاری پیوندی،

و حقوقی که بر گردن تو است به صاحبان حق برسانی،

پس آنگاه تو با همین خانه وسیع به آخرت نیز می توانی پردازی.

(علاء گفت: از برادرم عاصم بن زیاد به شما شکایت می کنم، فرمود چه شد او را؟ گفت عبا یی پوشیده و از دنیا کناره گرفته است:

امام علی علیه السلام فرمود او را بیاورید، وقتی آمد به او فرمود:

ای دشمنک جان خویش! شیطان سرگردانت کرده است،

آیا تو به زن و فرزندان رحمت نمی کنی؟

تو می پنداری که خداوند نعمت های پاکیزه اش را حلال کرده، اما دوست ندارد تو از آنها استفاده کنی؟

تو در برابر خدا کوچک تر از آنی که اینگونه با تو رفتار کند.

(عاصم گفت: ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر می بری؟ امام علی علیه السلام فرمود:

وای بر تو من همانند تو نیستم،

خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به

طغیان نکشاند. (۱).

(۱) خطبه ۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- قوت القلوب ج ۱ ص ۵۳۱: ابو طالب مکی (متوفای ۳۸۲ هـ)

۲- عقد الفرید ج ۲ ص ۱۸۸ و ۱۸۹ و ج ۱ ص ۳۲۹: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۳- اصول کافی ج ۱ ص ۴۱۰ و ۴۱۱ ح ۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۴- ربيع الابراج ۴ (باب اللهو واللذات): زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)

۵- کتاب اختصاص ص ۱۵۲: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ).

طرح و مدل لباس

طرح و مدل لباس خوب

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در سر راه خود برای دفاع از تهاجم شورشیان، به بصره می‌رفتند، عده‌ای را مشاهده فرمود که لباس‌های بسیار بلندی دارند، بگونه‌ای که بر روی زمین کشیده می‌شود. امام علی علیه السلام به آنها اعتراض کرد که چرا لباس‌های بلند را کوتاه نمی‌کنید؟ (۱). هم زود آلوده می‌شود، و هم کبر و غرور می‌آورد.

(۱) بهج الصباغه ج ۱۲ ص ۱۰۹.

استفاده از لباس‌های نو

گرچه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ساده پوشی ضرب‌المثل بود، اما هرگز لباس‌های امام علی علیه السلام کثیف و چرکی و پاره نبود. لباس‌های گران‌قیمت نمی‌خرید، اما با لباس تمیز و پاکیزه و نو، نماز می‌خواند. أشعث بن عبد می‌گوید:

در یکی از روزهای جمعه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدم که در آب فرات غسل جمعه کرد و سپس پیراهن نو و ارزان‌قیمتی خرید و با آن نماز جمعه خواند. (پیراهن را به ۳ درهم خرید.) (۱).

(۱) شرح نهج البلاغه خوئی ج ۲ ص ۴۰۸.

لباس حریر حرام است

امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرد که به من فرمود: یا علی لباس حریر می‌پوش که آتش جهنم را بدنبال دارد. (۱).

(۱) حلیه المتقین باب دوم.

رنگ لباس‌ها

بهترین رنگ‌ها برای پیراهن، رنگ سفید است، که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در اکثر دوران زندگی خود لباس سفید می‌پوشید. (۱).

(۱) حلیه المتقین باب چهارم.

کیفیت لباس ها

الف - امام علی علیه السلام از لباس های بلند، و دارای آستین های بلند، پرهیز می کردند، اگر پیراهنی را می پوشید که آستین آن بلند بود، فوراً زیادی آن را قطع می کرد. (۱).

ب - لباس باید ساده باشد،

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ساده می پوشید،

و فرمود:

امت اسلامی همواره با خیر و نعمت باشد، آنگاه که ساده پوش باشند و چون ایرانیان و دیگر اقوام غیر عرب به لباس های گران قیمت و زر بفت، روی نیاورند. (۲).

روزی لباس ساده و وصله داری بر اندام امام علی علیه السلام بود که شخصی به آن حضرت اعتراض کرد.

حضرت در پاسخ او فرمود:

يَخْشَعُ لَهُ الْقَلْبُ، وَتَذِلُّ بِهِ النَّفْسُ، وَيَقْتَدِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ. إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عَدُوَانِ مُتَفَاوِتَانِ، وَسَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ؛ فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَتَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَعَادَاهَا، وَهَمَّا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، وَمَا شِ بَيْنَهُمَا؛ كُلَّمَا قَرَّبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعُدَ مِنَ الْآخِرِ، وَهَمَّا بَعْدُ ضَرَّتَانِ!

«دل با آن فروتن، و نفس رام می شود، و مؤمنان از آن سرمشق می گیرند، دنیای حرام و آخرت، دو دشمن متفاوت، و دو راه جدای از یکدیگرند، پس کسی که دنیا پرست باشد و به آن عشق ورزد، به آخرت کینه ورزد و با آن دشمنی خواهد کرد، و آن دو همانند شرق و غرب از هم دورند، و رونده به سوی آن دو، هرگاه به یکی نزدیک شود از دیگری دور می گردد، و آن دو همواره به یکدیگر زیان رسانند.» (۳).

(۱) حلیه المتقین باب پنجم.

حلیه المتقین باب هشتم.

حکمت ۱۰۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تحف العقول ص ۲۱۲: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)

۲- کتاب طبقات ج ۳ ص ۲۸: ابن سعد (متوفای ۲۳۰ هـ)

۳- حلیه الاولیاء ج ۱ ص ۸۳: ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ هـ)

۴- مطالب السؤل ج ۱ ص ۱۵: ابن طلحه شافعی (متوفای ۶۵۲ هـ)

۵- سراج الملوک ص ۲۴۴: طرطوشی (متوفای ۵۲۰ هـ).

آداب لباس پوشیدن

الف - حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رهنمود داد که زیر جامه را در حال ایستاده نبوشید که در حال ایستاده پوشیدن، غم و اندوه می آورد. (۱).

ب - حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

که رسول خدا به من سفارش نمود،

هر گاه خواستی پیراهن نو بپوشی این دعا را بخوان:
 اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي كَسَانِي مِنَ اللِّبَاسِ مَا اَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ،
 اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا ثِيَابَ بَرَكَهٍ اُسْعَى فِيهَا لِمَرْضَاتِكَ وَاَعْمُرْ فِيهَا مَسَاجِدَكَ
 (سپاس خداوندی را که مرا پوشاند از لباسهایی که با زیبایی آن، در جامعه مردم زندگی می‌کنم،
 خدایا این لباس را لباس مبارک گردان که در آن، رضایت تو را فراهم کنم،
 و مساجد تو را آباد سازم.)
 و آنگاه فرمود:

هر کس این دعا را به هنگام پوشیدن لباس نو بخواند، آمرزیده خواهد شد. (۲).

ج - امام علی علیه السلام فرمود:

چون لباس را از تن در می‌آوری بگو:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ،

تا دیگر موجودات نا دیدنی، مانند جن، از آن لباس استفاده نکنند. (۳).

(۱) حدیث ۲۰ از باب سوّم، حلیة المتّقین.

حلیة المتّقین باب نهم.

حلیة المتّقین باب نهم.

در چشمه سار نهج البلاغه

ضرورت شادی و لذت

حکمت ۳۹۰ نهج البلاغه

نظم المعیشه

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ:

فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَسَاعَةٌ يَرُومُ مَعَاشَهُ، وَسَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَ لَدَّتِّهَا فِيمَا يَحِلُّ وَيَجْمَلُ.

وَلَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ:

مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ.

ترجمه: حکمت ۳۹۰ نهج البلاغه

برنامه ریزی صحیح در زندگی

و درود خدا بر او فرمود:

مؤمن باید شبانه روز خود را به سه قسم تقسیم کند، زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار، و زمانی برای تأمین هزینه زندگی، و

زمانی برای واداشتن نفس به لذت‌هایی که حلال و زیباست.

خردمند را نشاید جز آن که در پی سه چیز حرکت کند، کسب حلال برای تأمین زندگی، یا گام نهادن در راه آخرت، یا به دست

آوردن لذت‌های حلال.

اندوه رزق و روزی را نخوردن

حکمت ۳۷۹ نهج البلاغه

الوان الرزق

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنَ آدَمَ، الرَّزْقُ رِزْقَانِ:

رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ، فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ.

فَلَمَّا تَحَمَّلَ هَمَّ سَيِّئِكَ عَلَى هَمِّ يَوْمِكَ! كَفَاكَ كُلُّ يَوْمٍ عَلَى مَا فِيهِ؛ فَإِنْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيُؤْتِيكَ فِي كُلِّ غَدٍ جَدِيدٍ مَا قَسَمَ لَكَ؛ وَإِنْ لَمْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ فَمَا تَضَيِّعْ بِالْهَمِّ فِيمَا لَيْسَ لَكَ؛ وَلَنْ يَسْبِقَكَ إِلَى رِزْقِكَ طَالِبٌ، وَلَنْ يَغْلِبَكَ عَلَيْهِ غَالِبٌ، وَلَنْ يُبْطِئَ عَنْكَ مَا قَدَّ قُدَّرَ لَكَ.

وقد مضى هذا الكلام فيما تقدم من هذا الباب، إلا أنه هاهنا أوضح وأشرح، فلذلك كررناه على القاعدة المقررة في أول الكتاب.

ترجمه: حکمت ۳۷۹

اقسام روزی و پرهیز از حرص زدن

و درود خدا بر او فرمود: ای فرزند آدم! روزی دو گونه است:

روزی که تو آن را جویی، و روزی که تو را می‌جوید، که اگر به سراغش نروی به سوی تو آید، پس اندوه سال خود را بر اندوه امروزت منه، که بر طرف کردن اندوه هر روز از عمر تو را کافی است، پس اگر سال آینده در شمار عمر تو باشد همانا خدای بزرگ در هر روز سهم تو را خواهد داد، و اگر از شمار عمرت نباشد تو را با اندوه آن چه کار است؟ که هرگز جوینده ای در گرفتن سهم روزی تو بر تو پیشی نگیرد، و چیره شونده ای بر تو چیره نگردد، و آن چه برای تو مقدر گشته بی کم و کاست به تو خواهد رسید.

لذت های دنیا و آخرت

الاعتدال بين الدنيا والآخرة

وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجَلِ الْآخِرَةِ، فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَلَمْ يُشَارِكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ؛ سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَكَنَتْ، وَأَكَلُوا بِأَفْضَلِ مَا أَكَلَتْ، فَحَظُّوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظَّ بِهِ الْمُتَرَفُونَ، وَأَخَذُوا مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الْجَبَابِرَةُ الْمُتَكَبِّرُونَ.

ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالزَّادِ الْمُتَبَّغِ؛ وَالْمَنْجَرِ الرَّابِحِ. أَصَابُوا لَذَّةَ زُهْدِ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَتَيَقَّنُوا أَنَّهُمْ جِرَانُ اللَّهِ غَدًا فِي آخِرَتِهِمْ. لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ، وَلَا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنْ لَذَّةِ.

ترجمه: اعتدال گرای زاهدان

آگاه باشید، ای بندگان خدا، پرهیزکاران از دنیای زودگذر به سلامت گذشتند و آخرت جاودانه را گرفتند، با مردم دنیا در دنیا شان شریک گشتند،

اما مردم دنیا در آخرت آنها شرکت نکردند، پرهیزکاران در بهترین خانه های دنیا سکونت کردند، و بهترین خوراک های دنیا را خوردند، و همان لذتها بی را چشیدند که دنیا داران چشیده بودند، و از دنیا بهره گرفتند آنگونه که سرکشان و متکبران دنیا بهره مند بودند.

سپس از این جهان با زاد و توشه فراوان، و تجارتی پُر سود، به سوی آخرت شتافتند، لذت پارسایی در ترک حرام دنیا را چشیدند، و یقین داشتند در روز قیامت از همسایگان خدایند، جایگاهی که هر چه درخواست کنند، داده می‌شود، و هر گونه لذتی در اختیارشان

قرار دارد.

دعا برای شادی و سرور پیامبر

خطبه ۷۲ نهج البلاغه

الدعاء للرسول صلی الله علیه وآله

اللَّهُمَّ افْسَحْ لَهُ مَفْسَحًا فِي ظِلِّكَ؛ وَاجْزِهِ مُضَاعَفَاتِ الْخَيْرِ مِنْ فَضْلِكَ.

اللَّهُمَّ وَأَعْلِ عَلَى بِنَاءِ الْبُنَّانِ بِنَاءَهُ، وَأَكْرِمْ لَدَيْكَ مَنْزِلَتَهُ، وَأَتِمِّمْ لَهُ نُورَهُ، وَاجْزِهِ مِنْ ابْتِعَاثِكَ لَهُ مَقْبُولَ الشَّهَادَةِ، مَرْضِيَّ الْمَقَالَةِ، ذَا مَنْطِقٍ عَدْلٍ، وَخُطْبَةٍ فَضْلٍ.

اللَّهُمَّ اجْمَعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ فِي بَرْدِ الْعَيْشِ وَقَرَارِ النُّعْمَةِ، وَمَنَى الشَّهَوَاتِ، وَأَهْوَاءِ اللَّذَاتِ، وَرَخَاءِ الدَّعَةِ، وَمُنْتَهَى الطَّمَأْنِينَةِ، وَتُحْفِ الْكِرَامَةِ.

ترجمه: دعا برای پیامبر صلی الله علیه وآله

پروردگارا! برای پیامبر صلی الله علیه وآله در سایه لطف خود جای با وسعتی بگشای، و از فضل و کرم پاداش او را فراوان گردان. خداوندا! کاخ آیین او را از هر بنایی برتر، و مقام او را در پیشگاه خود گرامی دار، نورش را کامل گردان، و پاداش رسالت او را پذیرش گواهی و شفاعت و قبول گفتار او قرار ده، زیرا که دارای منطقی عادلانه، و راه جدا کننده حق از باطل بود. بار خدایا! بین ما و پیغمبرت در نعمت های جاویدان، و زندگانی خوش، و آرزوهای برآورده، و خواسته های به انجام رسیده، در کمال آرامش، و در نهایت اطمینان، همراه با مواهب و هدایای با ارزش، جمع گردان!

شادی و لذت پرهیزکاران

قسمتی از خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه

يُمْسِي وَهَمُّهُ الشُّكْرُ، وَيُضْبِحُ وَهَمُّهُ الذِّكْرُ. يَبِيْتُ حِدْرًا وَيُضْبِحُ فَرِحًا؛ حِدْرًا لَمَّا حُدِّرَ مِنَ الْعُقْلَةِ، وَفَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ. إِنْ اسْتَضَى عَجَبٌ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكَرَّرَ لَمْ يُعْطَهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ. قُرَّةُ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ، وَرَهَادَتُهُ فِيمَا لَا يَبْقَى، يَمْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ، وَالْقَوْلَ بِالْعَمَلِ.

ترجمه: قسمتی از خطبه ۱۹۲

«روز را به شب می‌رساند با سپاسگذاری، و شب را به روز می‌آورد با یاد خدا، شب می‌خواهد اما ترسان، و بر می‌خیزد شادمان، ترس برای اینکه دچار غفلت نشود، و شادمانی برای فضل و رحمتی که به او رسیده است. اگر نفس او در آن چه دشوار است فرمان نبرد، از آن چه دوست دارد محروم می‌کند، روشنی چشم پرهیزکار در چیزی قرار دارد که جاودانه است، و آن چه را ترک می‌کند که پایدار نیست، بردباری را با علم، و سخن را با عمل، در می‌آمیزد.»

امام علی علیه السلام و علم و هنر

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: امام علی ع و علم و هنر / مولف محمد دشتی ۱۳۳۰ - ۱۳۸۰.

مشخصات نشر: قم موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع) ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ۵۹۱ص.

فروست: الگوهای رفتاری امام (ع)؛ [ج.۶].

شابک: ۲۰۰۰۰ ریال: ۲۵-۵۴۲۲-۹۶۴-X؛ ۲۰۰۰۰ ریال (چاپ دوم)؛ چاپ سوم: ۹۷۸-۹۶۴-۶۴۲۲-۲۵-۴

یادداشت: چاپ دوم بهار ۱۳۸۲.

یادداشت: چاپ سوم: پاییز ۱۳۸۸.

یادداشت: کتابنامه ص [۵۵۳] - ۵۹۱؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- فضایل

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- علم

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- نظریه درباره هنر

موضوع: اسلام و علوم

موضوع: اسلام و هنر

شناسه افزوده: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع)

شناسه افزوده: الگوهای رفتاری امام (ع)؛ [ج.۶].

رده بندی کنگره: BP۳۷/۴ د۵الف ۷ ج ۶ ۱۳۷۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۹-۵۴۲۳

سرآغاز

نوشتار نورانی و مبارک و ارزشمندی که در پیش روی دارید، تنها برخی از «الگوهای رفتاری» آن یگانه بشریت،

باب علم نبی،

پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السلام،

تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت، و جنگ‌ها و یورش‌های پیاپی قریش،

و نابود کننده خط کفر و شرک و نفاق پنهان،

اول حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسم،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که همواره با قرآن بود،

و با قرآن زیست

و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، وحدتشان جاودانه است.

مباحث ارزشمند آن در حال تکامل و گسترش است،

نورانی است،

نور نور است،

عطر آگین از جذبه‌های عرفانی و شناخت و حضور است،

که با نام‌های مبارک زیر، در آسمان پُر ستاره اندیشه‌ها خواهد درخشید مانند:

۱- امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی

الف- اخلاق فردی

- ب- اخلاق اجتماعی
- ج- آئین همسر داری
- ۲- امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی
- ۳- امام علی علیه السلام و اقتصاد
- الف- کار و تولید
- ب- انفاق و ایثارگری
- ج- عمران و آبادی
- د- کشاورزی و باغداری
- ۴- امام علی علیه السلام و امور نظامی
- الف- اخلاق نظامی
- ب- امور دفاعی و مبارزاتی
- ۵- امام علی علیه السلام و مباحث اطلاعاتی و امنیتی
- ۶- امام علی علیه السلام و علم و هنر
- الف- مسائل آموزشی و هنری
- ب- مسائل علمی و فرهنگی
- ۷- امام علی علیه السلام و مدیریت
- ۸- امام علی علیه السلام و امور قضائی
- الف- امور قضائی
- ب- مسائل جزائی و کیفری
- ۹- امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی
- ۱۰- امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی
- ۱۱- امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف و نهی از منکر)
- ۱۲- امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی
- ۱۳- امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی
- ۱۴- امام علی علیه السلام و مسائل بهداشت و درمان
- ۱۵- امام علی علیه السلام و تفریحات سالم
- الف- تفریحات سالم
- ب- تجمل و زیبایی
- مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد شده، از نظر کاربردی مهم و سرنوشت سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار و سیره و روشهای الگویی امام علی علیه السلام نیز خبر می دهند، تنها دارای جذبه «قال» نیست که دربردارنده جلوه های «حال» نیز می باشد.
- دانه های انگشت شماری از صدف ها و مروارید های همیشه درخشانده دریای علوم نبوی است
- از رهنمودها و راهنمایی های جاودانه علوی است

از محضر حق و حقیقت است

و از زلال و جوشش همیشه جاری واقعیت هاست

که تنها نمونه هائی اندک از آن مجموعه فراوان و مبارک را در این جزوات می‌یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن،

از چشمه زلال ولایت می‌نوشید

که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است. (۱).

و در آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا:

چراغ روشنگر راه قصه پردازان

و سناریو نویسان فیلم نامه‌ها و طراحان نمایشنامه‌ها

و حجت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهد اسلامی باشد،

تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اول مظلوم اسلام نورانی کنیم.

که رسول گرامی اسلام فرمود:

نُورُوا مَجَالِسَكُمْ بِذِكْرِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

(جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید)

با کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» حقیقت «چگونه بودن؟!» برای ما روشن می‌شود

و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد.

پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی، بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه

همه کتب و منابع و مآخذ روائی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که:

«امام علیه السلام چگونه بود؟»

آنگاه بدانیم که:

«چگونه باید باشیم»

زیرا خود فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أُحْتَكُمُ عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنهَأُكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَ أَتَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا (۲).

(ای مردم! همانا سوگند به خدا من شما را به عمل پسندیده‌ای تشویق نمی‌کنم جز آنکه در عمل کردن به آن از شما پیشی

می‌گیرم، و شما را از گناهی باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده‌ام)

پس توجه به الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام برای مبارزان و دلاوران که با نام او جنگیدند، و با نام او خروشیدند، و هم

اکنون در جای جای زندگی، در صلح و سازندگی، در جنگ و ستیز با دشمن، در خودسازی و جامعه سازی و در همه جا بدنبال

الگوهای کامل روانند، بسیار مهم و سرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمة الله بجوشند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند،

که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند»

و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود:

«این علی و پیروان او در بهشت جای دارند» (۳).

و امیدواریم که کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» آغاز مبارکی باشد تا این راه تداوم یابد، و به کشف و

شناسائی «الگوهای رفتاری» دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد.

در اینجا توجه به چند تذکر اساسی لازم است.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

اقسام الگوهای رفتاری

(۱) تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود ۷۰۰ عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضرت امام علی علیه السلام فراهم آمده است.

(۲) خطبه ۶ / ۱۷۵، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

(۳) ینابیع المودّه ص ۴۰، قالت فاطمه (س): نَظَرَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِلَى عَلِيٍّ (ع) وَقَالَ: هَذَا وَشَيْعَتُهُ فِي الْجَنَّةِ.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقت شود. گاهی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السلام در شرایط زمانی و مکانی خاصی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرایط خاص قابل ارزیابی است، و الزامی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کنند، که در اخلاق فردی امام علی علیه السلام نمونه‌های روشنی را جمع آوری کرده ایم، و دیگر امامان معصوم علیه السلام نیز توضیح داده اند که: شکل و جنس لباس امام علی علیه السلام تنها در روزگار خودش قابل پیاده شدن بود، اما هم اکنون اگر آن لباس‌ها را بپوشیم، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت.

یعنی عنصر زمان و مکان، در کیفیت‌ها تأثیر بسزائی دارد.

پس اگر الگوهای رفتاری، درست تبیین نگردد، ضمانت اجرایی ندارد و از نظر کاربردی قابل الگو گیری یا الگو پذیری نیست، مانند:

- غذاهای ساده ای که امام علی علیه السلام میل می‌فرمود، در صورتی که فرزندان و همسران او از غذاهای بهتری استفاده می‌کردند.

- لباس های پشمی و ساده ای که امام علی علیه السلام می‌پوشید، امّا ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السلام بپوشند.

- در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می‌رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود.

امام علی علیه السلام خود نیز تذکر داد که:

لَنْ تَقْدِرُونَ عَلَيَّ ذَلِكُمْ وَلَكِنْ أَعْيُنِي بَوْرَعٍ وَاجْتِهَادٍ

(شما نمی‌توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی‌ها مرا یاری دهید(۱)).

وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشمی پوشید و به کوه‌ها می‌رفت و دست از زندگی شُست و تنها عبادت می‌کرد، امام علی علیه السلام او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می‌کنی؟

عاصم بن زیاد در جواب گفت:

قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذَا أَنْتَ فِي خُشُونَةٍ مَلْبَسِكَ وَجُشُونَةٍ مَا كَلِمَتِكَ!

(عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر می‌بری؟)

امام علی علیه السلام فرمود:

قَالَ: وَيُحَكِّكَ، إِنِّي لَكُنْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَيَّ أُمَّةَ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِهِ النَّاسِ، كَيْلًا يَتَّبِعُ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ! (۲).
وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

(۱) نامه ۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

(۲) خطبه ۳/۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی‌شناسد، و همواره برای الگو پذیری ارزشمند است مانند:

۱- ترویج فرهنگ نماز

۲- اهمیت دادن به نماز اول وقت

۳- ترویج فرهنگ اذان

۴- توجه فراوان به باز سازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید

۵- شهادت طلبی و توجه به جهاد و پیکار در راه خدا

۶- حمایت از مظلوم و ...

زیرا طبیعی است که کیفیت‌ها متناسب با زمان و مکان و شرائط خاص فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است. گرچه اصول منطقی همان کیفیت‌ها، جاودانه اند، یعنی همواره ساده زیستی، خودکفائی، ساده پوشی ارزشمند است، اما در هر جامعه ای چهار چوب خاص خودش را دارد، پس کمیته‌ها و اصول منطقی الگوهای رفتاری ثابت، و کیفیت‌ها، و چگونگی الگوهای رفتاری متغیر و در حال دگرگونی است.

ضرورت‌ها

جایگاه مباحث علمی

دو نظریه معروف

برای علم و آگاهی، تعریف‌های گوناگونی کرده اند که ارزیابی درست هر کدام، نقش تعیین کننده ای در مبحث علمی دارد. برخی علم را با تئوری‌ها و انواع نظریه‌ها و برداشت‌ها و نتیجه گیری‌ها، یکسان می‌دانند و معیار و ملاک ثابت و روشنی برای محک زدن فرضیه‌ها و تئوری‌ها ندارند.

و چون فرضیه‌ها و تئوریها کهنه می‌شوند و جای خود را به فرضیه‌های جدید می‌سپارند، و هر روز «کهنه» به «نو» تبدیل می‌گردد، باور کرده اند که:

علم انسان به جهل تبدیل می‌شود.

و دانش بشری ثبات و قوامی ندارد.

در نتیجه انسانها همواره در حال تجربه و آزمایش قرار دارند و نمی‌توانند به تکیه گاههای ثابتی تکیه زنند.

زیرا با روش‌های تجربی (پراگماتیسمی) و اصالت عمل (پوزیتیویسم) نمی‌توانند همه واقعیتهای نظام هستی را کشف کنند، و به

آنچه که شناختند و کشف کرده اند نیز نمی‌توانند پای بند باشند و به آنها اصالت بخشند.

امّا دیدگاه توحیدی پیامبران الهی و اسلام، و دیدگاه نهج البلاغه، نسبت به علم و آگاهی دارای معیارها و ملاک‌ها و باورها و اصول فکری جاودانه ای می‌باشد.

در این تفکر:

الف- واقعیت‌های ثابت گوناگونی در سراسر نظام هستی موجود است.

(مانند فرمول پیدایش آب، که از هیدروژن و اکسیژن پدید می‌آید)

ب- واقعیت‌ها را می‌توان شناخت.

ج- روش‌ها و شیوه‌های دقیقی برای شناخت واقعیت‌ها وجود دارد.

د- چون واقعیت‌ها اصیل و جاودانه اند شناختی که بر اساس واقعیت‌ها باشد ثابت و جاودانه است.

(فرمول پیدایش آب تغییرپذیر نیست)

بنابراین علم و آگاهی جاودانه، باورهای جاودانه، فرمول‌های جاودانه، محاسبات جاودانه، تحلیل‌ها و راه‌حل‌های جاودانه، وجود دارد، و کهنگی نخواهد پذیرفت.

و همواره در طول عصرها برای همه نسل‌ها قابل استفاده خواهد بود.

چون واقعیت‌ها وجود دارند و قابل شناخت می‌باشند، بشر توانسته است به انواع علوم و فنون آگاهی پیدا کند، انواع محاسبات را بشناسد و جهان را با انواع اختراعات خود دچار تحوّل چشمگیری سازد، و هر روز مراحل تازه‌ای از راه تکامل را به خوبی ببیند.

اگر واقعیت‌ها وجود نداشت و قابل شناخت نبود و یا جاودانه نبود، و هر روز «کهنه» به «نو» تبدیل می‌شد، از اختراعات و اکتشافات بشری خبری نبود،

و شیوه‌های صحیح درمان و بهداشت وجود نداشت.

و راه‌های تکامل و ترقی شناخته نمی‌شد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به این حقیقت فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوَاضِحَ وَرَدَ الْمَاءَ وَمَنْ خَالَفَ وَقَعَ فِي التَّيِّبِ

«ای مردم، آن کس که از راهی آشکار رود، به آب خواهد رسید، و آن کس که از بی‌راهه رود منحرف شده، به حیرت و سرگردانی دچار خواهد شد. (۱).

(۱) خطبه ۲۰۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- کتاب محاسن ص ۲۶۲ ح ۲۳۲: برقی (متوفای ۲۷۴ هـ)

۲- کتاب غیبت ص ۹ و ص ۲۷ مقدمه المؤلف: نعمانی (متوفای ۳۴۲ هـ)

۳- بحار الانوار ج ۲ ص ۲۶۶ و ج ۶۴ ص ۱۵۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۴- تفسیر برهان ج ۴ ص ۲۶۰ ح ۱: علامه بحرانی (متوفای ۱۱۰۷ هـ)

۵- کتاب مستر شد ص ۴۰۷/۷۶ ط جدید: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)

۶- کتاب ارشاد ص ۱۴۷ قدیم: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)

۷- منهاج البراهه ج ۲ ص ۳۰۷: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۸- الغارات ج ۲ ص ۵۸۴: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هـ)

۹- بحار الانوار ج ۶۸ ص ۱۵۹ و ج ۶۸ ص ۲۶۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۱۰- مشکوٰۃ الانوار ص ۷۵ ح ۱۰ فصل ۷: طبرسی (متوفای ۵۴۸ هـ).

راه های اثبات علم جاودانه

برای اثبات نظریه دوّم (جاودانگی علم) راه های فراوانی وجود دارد. هم می توان با مطالعه در ویژگی های نظام هستی این حقیقت را اثبات کرد، و هم می توان با مطالعه در ویژگی های تن آدمی با این حقیقت آشنا شد. در نظام هستی، نظم دائمی و عمومی و هدفدار و سیستمیک وجود دارد. قانون عمومی و دائمی و هدفدار وجود دارد.

محاسبات دقیق ریاضی عمومی و دائمی و هدفدار وجود دارد.

که تداوم حرکت های منظم و پایدار و قانونمند، بر واقعیت های یاد شده تکیه دارد و خواهد داشت.

در تن آدمی نیز نظم و قانون و فعل و انفعالات شیمیائی دقیق، جذب و دفع قانونمند، و عوامل رشد و تداوم حیات از نظر بیولوژی و فیزیولوژی فراوان وجود دارد که قابل بحث و بررسی است و همه آن واقعیت ها این حقیقت را ثابت می کند که:

اگر انسانی یا پژوهشگری یا مؤسسه تحقیقاتی مجهزی، آن همه از واقعیت ها، قانونمندی ها، هدفداری ها را، بتواند بدرستی کشف کند،

شناسائی کند،

علم و آگاهی بدست آمده جاودانه است.

رنگ کهنگی نخواهد پذیرفت.

گرچه تئوری ها و فرضیه ها از بین می روند، و نتیجه گیری های غلط دوام نمی آورد.

اما چه ارتباطی با علم دارد؟

در تفکر دوّم، هر تئوری و فرضیه ای علم نمی باشد زیرا با واقعیت های نظام هستی انطباق ندارد،

و اگر فرضیه ای یا نظریه ای با انواع تجربه ها و آزمایش ها به نتیجه برسد و با واقعیت ها انطباق پیدا کند در مراحل نهائی تحقیق به حقیقت پیوندد،

علم جاودانه است،

و جاویدان خواهد ماند. مانند:

بسیاری از محاسبات ریاضی

بسیاری از فرمول های کشف شده در علم شیمی و فیزیک

بسیاری از محاسبات دقیق نجومی در علم میتروولوژی

بسیاری از محاسبات دقیق در زمین شناسی

بسیاری از محاسبات دقیق در فیزیولوژی انسانی، در طب و درمان و بهداشت

چون واقعیت های ثابت داریم انسان ها توانستند علم طب را کشف و بازسازی و به تکامل برسانند.

چون واقعیت های ثابت وجود داشتند و قابل شناخت بودند انسان توانست هزاران اختراع و اکتشاف را به ثبت رسانده، خدمات

اساسی به بشریت ارائه دهد و به انواع علوم و فنون مجهز گردد.

راه‌های شناخت

با اثبات این حقیقت که:

الف- جهان سراسر واقعیت‌های جاودانه است.

ب- و واقعیت‌ها قابل شناخت می‌باشند.

آنگاه «راه‌های شناخت» به عنوان جدی‌ترین مسئله فرهنگ بشری مطرح خواهد شد که در اینجا به برخی از شیوه‌ها و روش‌های شناخت اشاره خواهد شد.

مانند:

اول - روش‌های تجربی

دوم - روش‌های عقلی و فلسفی

سوم - علم غیب و ارتباط با وحی الهی

بسیاری از دانشمندان با روش‌های تجربی و آزمایش‌های فراوان و مداوم، با واقعیت‌های جهان آفرینش آشنا می‌شوند،

با ۶۰ سال مطالعه و تجربه، یک واقعیت علمی کشف می‌کنند،

یک ویروس را شناسائی می‌کنند،

مالاریا را و درمان او را می‌شناسند.

میکروب را کشف و دیدگاه انسان‌ها را به جهان نادیدنی‌ها سوق می‌دهند.

و بسیاری دیگر از دانشمندان با روش‌های عقلی در منطق و فلسفه، موفق می‌گردند که بسیاری از رازهای نهفته در نظام هستی را کشف کنند و بگویند چون در درون هسته اتم «پروتون» با بار مثبت وجود دارد، پس «الکترون» با بار منفی نیز باید وجود داشته باشد.

و این «باید» قضاوت منطق و فلسفه و عقل جوال یک انسان پژوهشگر است که با همین روش‌ها و شیوه‌ها و ملاک‌ها توانسته است در سفرهای فضائی موفق گردد،

یک پای انسان در کره ماه و زهره باشد و پای دیگرش در قعر اقیانوس‌ها، در جهت دادن ناوهای اتمی و زیر دریائی‌های فوق‌مُردن نقشه داشته، که در همه جا حضور فعال دارد و همواره به اهداف علمی خود دست رسی پیدا کرده است و این روش‌ها و شیوه‌ها همواره قابل ارزیابی و بکارگیری است.

راه سوم نیز برای شناخت انسان وجود دارد که می‌تواند به انواع شناخت و علم و آگاهی مطلوب دست رسی پیدا کند و آن وحی الهی، و دست رسی به علم غیب است،

که پیامبران الهی و رسول گرامی اسلام و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از این چشمه زلال و همیشه جاری سیراب می‌شدند، انواع علوم و آگاهی را می‌گرفتند و به بشریت تشنه حقیقت می‌رساندند.

وحی الهی تنها کانال صحیح و مطمئن فراگیری انواع علوم و آگاهی‌های ضروری است که توانسته است بشریت را همواره از جهل و نادانی نجات بخشد، و دستورالعمل صحیح زندگی را به انسانها بیاموزد، و همگان را از شناخت و آگاهی‌های لازم سرشار کند.

از این رو قرآن کریم تنها منبع علم و آگاهی است که نظیر ندارد و حکم هر تر و خشکی در قرآن است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۸ فرمود:

وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»

وَفِيهِ تَبَيُّانٌ لِكُلِّ شَيْءٍ.

وَذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا، وَأَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا». وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أَيْقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ، وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ، وَلَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ.

«در حالی که خدای سبحان می‌فرماید: «ما در قرآن چیزی را فرو گذار نکردیم» (۱).

و فرمود: «در قرآن بیان هر چیزی است» (۲).

و یادآور شدیم که: بعضی قرآن گواه دیگر است و اختلافی در آن نیست.

پس خدای سبحان فرمود: «اگر قرآن از طرف غیر خدا نازل می‌شد اختلافات زیادی در آن می‌یافتند» (۳).

همانا قرآن دارای ظاهری زیبا، و باطنی ژرف و ناپیداست، مطالب شگفت آور آن تمام نمی‌شود، و اسرار نهفته آن پایان نمی‌پذیرد، و تاریکی‌ها بدون قرآن بر طرف نخواهد شد» (۴).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از زبان رسول خدا و کانال وحی الهی به همه علوم و فنون و آگاهی‌های ضروری دست می‌یابد که در کتابی به نام «کتاب علی علیه السلام» و «الجامعه» و «جفر کبیر» انواع علوم و فنون و آگاهی‌های لازم را جمع آوری کرده در اختیار دیگر امامان معصوم علیهم السلام می‌گذارد.

و باب علم نبی می‌گردد.

و بر منبر و سخنرانی‌های عمومی ندای:

«سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» (۵).

سر می‌دهد.

چون جهان سراسر واقعیت است.

و واقعیت‌ها قابل شناخت می‌باشد.

امام علی علیه السلام از کانال وحی، انسان را، جهان پیرامون انسان را، واقعیت‌های موجود نظام را می‌شناسد و معرفی می‌کند و دانشمندان جهان نیز با عصای تجربه توان شناخت بسیاری از واقعیت‌ها را پیدا می‌کنند.

چون میکروب‌ها وجود دارند و قابل شناخت و درمان می‌باشند، امام علی علیه السلام از کانال وحی الهی، به بسیاری از بیماری‌ها و راه‌های درمان آن اشاره می‌فرماید و طبیبان جهان با سالها تحقیق در هزاران آزمایش به آن واقعیت‌ها دست رسی پیدا می‌کنند.

امام علی علیه السلام در چهارده قرن قبل، ارتباط بیماری «وبا» با آب را در یک سخنرانی حکیمانه مطرح فرمود که پاسطور پس از قرن‌ها، با تجربه و تلاش به آن حقیقت رسید.

امام علی علیه السلام در خطبه ۵/۱۶۲ و خطبه ۱۷۵ به این حقیقت اشاره کرده اند، که محلّ رشد و تکثیر انگل وِبا در آب است؛

وَجَدْحُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ شُرُوبًا وَبَيْئًا

(خدایا قریش سرچشمه آب بین من و خود را «وبا» آلوده کردند.) (۶).

در تغذیه و بهداشت غذایی، امام با برخورداری از وحی الهی، مسائل را هشدار می‌دهد یا غذاهایی را سفارش می‌فرماید که پس از ۱۴ قرن، هم اکنون دانشمندان عصر ما، با تلاش‌های مداوم به اسرار پنهان آن رسیده و آن را به تجربه گذشته اند.

(۱) انعام آیه ۳۸.

(۲) سوره نحل آیه ۸۹.

(۳) نساء ۸۲.

(۴) خطبه ۱۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

- ۱- مطالب السؤل ج ۱ ص ۱۴۱: ابن طلحه شافعی (متوفای ۶۵۲ هـ)
 - ۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۹۳: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هـ)
 - ۳- بصائر الدرجات: صفار (متوفای ۲۹۰ هـ)
 - ۴- البصائر والذخائر ج ۱ ص ۷: ابو حیان توحیدی (متوفای ۳۸۰ هـ)
 - ۵- منهاج البراعه ج ۱ ص ۱۷۵: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
 - ۶- بحار الانوار ج ۸۹ ص ۲۰ ح ۱۸ ب ۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).
- (۵) خطبه ۵ / ۱۸۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، از من پرسید پیش از آنکه مرا از دست بدهید.
- (۶) خطبه ۱۶۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:
- ۱- کتاب أمالی ص ۴۹۵ (مجلس ۹۰) ح ۵: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
 - ۲- علل الشرایع ج ۱ ص ۱۴۶ و ۱۴۵ ح ۲ ب ۱۲۱: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
 - ۳- کتاب مسترشد ص ۶۴: طبری امامی (متوفای ۳۱۰ هـ)
 - ۴- کتاب ارشاد ص ۱۵۶ طقدیم ج ۱ ص ۲۹۲: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)
 - ۵- بحار الانوار ج ۲۹ ص ۵۵۸ و ج ۳۸ ص ۱۵۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
 - ۶- فصول المختاره ج ۱ ص ۴۵: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ).

انواع علوم

اشاره

پس شیوه‌های تجربی و فلسفی هر کدام می‌توانند راه کشف واقعیت را تداوم داده سرانجام با دیدگاه «وحی» نزدیک کردند. بنابراین اظهارات وحی گونه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در بخش علم و هنر و در ارائه دیدگاه‌های علمی، و طرح علوم و فنون از نظر کاربردی، به سه دسته تقسیم می‌گردد.

رازهای کشف شده

برخی از دیدگاه‌های علمی امام علی علیه السلام در طب و درمان در انسان شناسی در فیزیک و شیمی، در نجوم، در ریاضی، در فلسفه و حکمت هم اکنون با تلاش سالیان طولانی دانشمندان جهان کشف شده و قابل شناخت است. که برخی از آنها در همین کتاب بگونه روشنی آمده است مانند:

رهنمودهای علمی امام علیه السلام
علوم و آگاهی‌های امام علیه السلام
اقسام و جوانب علوم علوی

امام و اقسام علوم
 امام و علوم کاربردی
 استفاده از علم غیب در حل نزاع‌ها (۱).

(۱) بسیاری از علوم و فنون را در پاورقی ترجمه نهج البلاغه خود (حدود ۲۴۰ رشته علمی) آورده ایم مراجعه شود.

رازهای علمی در حال کشف

برخی دیگر از اظهارات علمی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پس از قرن‌ها هم اکنون در حال کشف و شناسائی است. گرچه اطلاعات کافی و لازمی را هنوز بدست نیاورده اند، امّا در حال کشف و شناسائی است و هر روز پرده از اسرار علمی دستورالعمل‌های آن حضرت برداشته می‌شود.

چون روانشناسی در حال گسترش و تخصصی شدن است و بسیار ریز شده و به صورت کاربردی در آمد، هم اکنون دانشمندان جهان، مبحث «روانشناسی تغذیه» را باور کرده اند که غذاها تنها پروتئین و انواع ویتامین‌ها به انسان نمی‌دهد، بلکه غذاها دارای روان خاصی بوده در روح و جان آدمی نیز تأثیر می‌گذارند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این رابطه ده‌ها رهنمود و هشدار و دستورالعمل دارد که فرمود:

شیر خر نخورید.

گوشت بُز به فرزندان خود کمتر بدهید.

و لقمه حرام در رحم شما و در نطفه شما تأثیر دارد. (۱).

(۱) به کتاب امام علی و بهداشت و درمان مراجعه شود.

رازهای فوق درک بشری (فراسوی علم)

دسته ای از علوم و اظهارات علمی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فوق درک عقل بشر می‌باشد که انسانها نمی‌توانند با محدود بودن عقل، و محدود بودن ابزار علمی، به رازهای نهفته آن دست یابند، گرچه می‌دانند این دسته از اظهارات، حکیمانه است، دارای علل و عوامل است.

منطبق با واقعیت‌های نظام هستی است.

امّا برای کشف و درک آن محدودیت دارد، و عاجز است.

امام در خطبه ۱۹۲ اظهار می‌دارد که به هنگام نزول وحی؛

ناله شیطان را می‌شنید؛

و نزول فرشته وحی را می‌دید،

و نور وحی را مشاهده می‌فرمود،

که اظهار داشت:

وَلَقَدْ كُنْتُ أَتْبَعُهُ أَتْبَاعَ الْفَصِيلِ أَتْرُ أُمَّه، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا، وَيَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ. وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بَحْرَاءَ فَارَاهُ، وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي.

وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يُؤَمِّنِدُ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَخَدِيجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا. أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرَّسَالَةِ، وَأَشْمُ رِيحَ النَّبُوَّةِ.

وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّنَّةُ؟ فَقَالَ:

«هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ أَيْسَ مِنْ عِبَادَتِهِ. إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ، وَتَرَى مَا أَرَى، إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ، وَلَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ».

«و من همواره با پیامبر بودم چونان فرزند که همواره با مادر است، (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هر روز نشانه تازه ای از اخلاق نیکو را برایم آشکار می فرمود، و به من فرمان می داد که به او اقتداء نمایم، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چند ماه از سال را در غار حراء می گذراند، تنها من او را مشاهده می کردم، و کسی جز من او را نمی دید، در آن روزها، در هیچ خانه مسلمانی راه نیافت جز خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که خدیجه هم در آن بود و من سؤمین آنان بودم، من نور وحی و رسالت را می دیدم، و بوی نبوت را می بویدم.»

من هنگامی که وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرود می آمد، ناله شیطان را شنیدم، گفتم ای رسول خدا، این ناله کیست؟

گفت: شیطان است که از پرستش خویش مأیوس گردید و فرمود:

«علی! تو آن چه را من می شنوم، می شنوی، و آن چه را که من می بینم، می بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من بوده و به راه خیر می روی.» (۲).

آیا این دسته از اظهارات معنوی امام که «فراسوی علم است» را می توان کشف کرد؟

و راز نهفته آن را شناخت؟

مجموعه مباحثی که در این کتاب با نام «امام علی علیه السلام و علم و هنر» تقدیم عاشقان ولایت می شود در سه دسته از معارف یاد شده قرار خواهد داشت که راز علمی و فلسفی برخی از آنها کشف شده، و برخی دیگر در حال کشف و بعضی غیر قابل کشف می باشد.

(۱) اِتْبَاعُ الْفَصِيلِ اَتْرُ اُمَّه (شتر بچه همواره با شتر است) وقتی می خواستند بگویند که آن دو نفر همیشه با هم بودند از این ضرب المثل استفاده می کردند.

(۲) خطبه ۱۱۹ / ۱۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- کتاب یقین ص ۱۹۶: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)

۲- فروع کافی ج ۴ ص ۱۹۸ الی ۲۰۱ ح ۲: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۳- من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۵۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۴- بحار الانوار ج ۱۳ ص ۱۴۱ و ج ۶ ص ۲۱۴ و ۲۶۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۵- منهاج البراعه ج ۲ ص ۲۰۶: ابن راوندی (متوفای ۵۷۰ هـ)

۶- کتاب خصال ج ۱ ص ۱۴۵ حدیث ۱۷۱: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۷- غرر الحکم ج ۱ ص ۲۹۴ و ج ۲ ص ۱۱۰: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ).

اشاره

«به نام اوّل هنرمند آغازگر هستی»
 هنر برای خلق زیبایی‌ها است.
 هنر رهنمود آفریدگار زیبا و پدیدآورنده جمال و زیبایی است.
 هرچه خوب و زیباست در اوست، و از اوست، و برای اوست.
 خدای آفریننده، زیباست و زیبایی‌ها را دوست دارد، و می‌خواهد ما نیز زیبا باشیم و زیبا بگوئیم.
 زیبا بنویسیم،
 و زیبا سخن گفته و زیبا بسرائیم.
 با خُلق و خُوی زیبا «حَسَن» با دیگران برخورد کنیم و از هرگونه پلیدی و بدی دور باشیم.
 اوّل هنرمند و خالق هنرهای زیبا، خداست.
 هرچه آفرید و سامان داد خوب و زیبا و هدفدار و ارزشمند است.
 هیچ کس نمی‌تواند ادّعا بکند که چیزی نازیباست.
 و نه یک بیولوژیست می‌تواند در زیبایی پدیده‌ها تردید داشته باشد.
 همه با علم و عقل و عرفان اعتراف دارند که:
 هرچه آفریده شده است، زیبا و حکیمانه و هدفدار است.
 و آنچه می‌خواهیم و می‌خواستیم وجود دارد.
 و تمام خواسته‌ها و پرداخته‌های الهی حساب شده، ظریف و زیبا و هنرمندانه است.
 وقتی از نگرش زیبایی‌های طبیعت و نشانه‌ها در هستی سراغ انسان می‌آئیم و نیازمندی‌های انسان را بررسی می‌کنیم می‌بینیم که:
 پیامبران الهی را نیز کامل و بدون عیب، و زیبا آفریده و انتخاب کرده است که یکی از صفات پیامبران بی عیب و نقص بودن، زیبا بودن است.
 زیباترین انسان‌ها، مدل کامل انسانهای زیبا در جسم و روح، در صورت و معنا، پیامبران الهی می‌باشند.
 در امامت و امامان معصوم نیز این اصل جاودانه است.
 امام هم باید بی عیب و نقص باشد.
 یکی از صفات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز این است که زیبا و کامل باشد.
 جسم و اندام امام علی علیه السلام، روح و روان امام، همه مظهر زیبایی و جمال الهی است.
 حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قرآن که می‌خواند، هیچ صدائی و هیچ قاری قرآنی یارای مقابله با او را نداشت، وقتی صدای قرآن امام سجّاد علیه السلام به خیابان می‌رسید، مردم چنان مجذوب می‌شدند که صف طولانی در کوچه ایجاد می‌شد.
 زیبا می‌خواندند.
 زیبا بودند،
 زیبا حرف می‌زدند،
 و شعرهای زیبا می‌سرودند،
 و با خوش روئی و تواضع با مردم برخورد می‌کردند.

وقتی از امام صادق علیه السلام پرسیدند:

چرا اسماعیل فرزند شما جانشین شما نیست؟

حضرت فرمود:

امام باید از هر نظر بی عیب و نقص باشد در حالی که کف دست اسماعیل پُر شده است،

یعنی کمال و زیبایی جسم و جان ولی الله، و رهبر انسانها مورد توجه است که:

اللَّهُ جَمِيلٌ وَ يُحِبُّ كُلَّ جَمَالٍ

(خدا زیباست و هر نوع زیبایی را دوست دارد.)

هدفداری هنر

حال با توجه به زیبایی‌ها و هدف داری سراسر هستی می‌شود به هنر و زیبایی‌ها توجه کامل نداشت؟

راه زیبا سرودن، زیبا گفتن، زیبا نوشتن، و درست اندیشیدن را یاد نگرفت؟

و نسبت به رسالت هنر، و نقش آفرینی آن بی تفاوت ماند؟

در منابع روایی شیعه و در نهج البلاغه انواع هنر مورد توجه است، زیرا:

پل ارتباطی انسان‌ها با واقعیت‌ها هنر است.

هنر واقعیت‌ها را برای تمام اقشار جامعه قابل درک می‌کند.

به همه می‌شناساند که ممکن است یک بحث سنگین کلامی یا فلسفی را همه اقشار جامعه نتوانند درک کنند، بشناسد، اما اگر از

جاذبه هنری شعر، یا قصه یا نمایشنامه، یا طرح‌های آموزشی یا بیان تجسمی «دراماتیک» استفاده شود همه مردم با آن واقعیت آشنا

می‌شوند.

رسالت هنر، همگانی کردن واقعیت‌هاست،

که امام معصوم علیهم السلام فرمود:

وَإِنَّ مِنَ الشُّعْرِ لِحِكْمَةً

(همانا برخی از اشعارها حکیمانه اند)

رسالت هنر سیراب کردن همه مردم در تمام سطوح فکری است.

برای اینکه دیدگاه‌های اسلامی، اخلاق اسلامی، جهان بینی اسلامی، فلسفه اسلامی، فقه اسلامی، احکام اسلامی جهانی شود، قابل

فهم و درک ملل و اقوام گوناگون گردد همه بدانند، و همه واقعیت‌ها را بشناسند:

باید از جاذبه هنری شعر استفاده کرد.

باید از جاذبه فیلم‌ها کمک گرفت و به تمام دنیا صادر کرد.

باید به شیوه‌های غیر گفتاری روی آورد.

باید از قصه نویسی و قصه پردازی آغاز کرد.

باید از طرح‌های آموزشی نوین بهره جست.

بودند ملت‌هایی که با شنیدن اشعار حافظ و سعدی با اسلام آشنا شدند و ایمان آوردند.

بودند انسان‌هایی که با دیدن یک فیلم، حقایق اسلام را به خوبی درک کردند،

و از آن پس به مطالعه و تحقیق پیرامون اسلام روی آوردند.

مگر رمز و راز نفوذ قرآن، در جامعه جاهلی اعراب چه بود؟

سران شرک چرا سعی داشتند کسی قرآن نخواند؟

و فراوان تلاش می‌کردند که آیات قرآن بگوششان و به گوش زن و فرزندان آنها آشنا نگردد؟ می‌گفتند جاذبه سحر دارد.

چرا به تجار تازه وارد دستور می‌دادند پنبه در گوش کنند تا آیات قرآن را نشنوند؟ که اگر بشنوند مجذوب می‌گردند.

راز جاذبه جاودانه قرآن هم به هنر نمائی خدا در آیات اعجاز آورش نهفته است.

قرآن یک کتاب هنری است.

قرآن یک کتاب قصه است،

قصه های زیبا و هدفدار، متناسب با روح و فطرت آدمی است،

از دل می‌گوید،

از جان و فطرت می‌جوشد،

و از انواع جاذبه های هنری بهره می‌گیرد.

چرا نهج البلاغه و دیگر منابع روایی ما جاودانه مانده اند؟

چرا یک مسلمان و یک شیعه و انواع فرق اسلامی، جرج جرداق مسیحی، دانشمندان و یهودی و دشمنان قسم خورده امام علی علیه

السلام، همه و همه مجذوب فصاحت و بلاغت کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شدند؟

و معاویه حفاظ خود را ناشناخته به کوفه می‌فرستاد تا خطبه های زیبای امام علی علیه السلام را حفظ کرده به او برسانند در سخنرانی

های خود مورد استفاده قرار دهد و می‌گفت:

علی با فصاحت و بلاغت به قریش آبرو داده است.

و جرج جرداق مسیحی می‌گوید:

«من ۲۰۰ بار نهج البلاغه را خوانده ام و هنوز سیراب نشدم»

نهج البلاغه با جاذبه های هنری در دنیا، در دلها، در دانشگاه های کشورهای غیر اسلامی راه یافته است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یک هنرمند است، زیباست و زیبا سخن می‌گوید.

دلها را تکان می‌دهد،

جانها را نورانیت می‌بخشد،

از عمق و ژرفای حقیقت می‌گوید،

و در انتقال واقعیت‌ها به مردم از انواع جاذبه‌ها بهره می‌گیرد.

از این رو جاودانه است، همواره راهگشای انسانهاست.

بررسی جوانب گوناگون هنر

هنر سخنوری

اشاره

یکی از هنرهای ارزشمند که هم می‌تواند احساس مردم را و هم عقل و جان انسانها را سیراب کند، آرمان ببخشد، درمان کند، جهت و هدف تکاملی بدهد، فن «خطابه و سخنوری» است.

گاهی یک سخنرانی سرنوشت دولتی را رقم زده است، و جان و جهان را تغییر داده است. درخشندگی نهج البلاغه با جاذبه سخنوری در محدوده فصاحت و بلاغت علوی بسیار شگفتی آور است.

در یک سخنرانی «خطبه قاصعه» (۱) جان‌ها را عوض می‌کرد، اشک‌ها را جاری می‌ساخت و دلها را بهم گره می‌زد، و در یک سخنرانی آن هم در لشکر دشمن، صف خوارج نهروان را شکافت که اکثر آن فریب خوردگان پشیمان شدند و به اردوی امام علی علیه السلام پیوستند. (۲).

و در پرتو یک سخن اخلاقی امام علی علیه السلام، یار دلدارش، «همام» ناله ای زد و قالب تهی کرد.
قال: فصعتی همام صعقة کانت نفسه فیها.

فقال أمير المؤمنين عليه السلام:

أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ: أَهَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا؟

فقال له قائل: فما بالك يا أمير المؤمنين؟ فقال عليه السلام:

وَيَحْكُ، إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتًا لَا يَعْدُوهُ، وَسَبَبًا لَا يَتَجَاوَزُهُ. فَمَهْلًا، لَا تَعُدُّ لِمِثْلِهَا، فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَيَّ لِسَانِكَ!

(سخن امام که به اینجا رسید، ناگهان همام ناله ای زد و جان داد. امام علی علیه السلام فرمود:)

«سوگند بخدا من از این پیش آمد بر همام می‌ترسیدم.

سپس گفت: آیا پنندهای رسا با آنان که پذیرنده آنند چنین می‌کند؟»

(شخصی رسید و گفت: چرا با تو چنین نکرد؟)

امام علی علیه السلام پاسخ داد:)

«وای بر تو، هر آجلی وقت معینی دارد که از آن پیش نیافتد و سبب مشخصی دارد که از آن تجاوز نکند، آرام باش و دیگر چنین سخنانی مگو، که شیطان آن را بر زبانت رانده است.» (۳).

شما در کجای تاریخ سراغ دارید کلماتی چنان پُر جاذبه باشد؟

چنان در ژرفای جان آدمی نفوذ کند که شنونده قالب تهی کند؟

روزی «اصبغ بن نباته» در حضور امام بپاخاست که سخن بگوید، اما نتوانست.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به ویژگی هنری خود در سخنوری اشاره فرمود که:

أَلْمَا وَإِنَّ اللَّسَانَ بَضْعَةٌ مِنَ الْإِنْسَانِ، فَلَمَّا يُسْجِدُ الْقَوْلُ إِذَا امْتَنَعَ، وَلَا يُمَهِّلُهُ النُّطْقُ إِذَا اتَّسَعَ. وَإِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ، وَفِينَا تَنْشَبَتْ عُرُوقُهُ، وَعَلَيْنَا تَهَدَّلَتْ عُصُونُهُ.

وَاعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَنْكُمْ فِي زَمَانِ الْقَائِلِ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ، وَاللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ، وَاللَّازِمُ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ.

أَهْلُهُ مُعْتَكِفُونَ عَلَى الْعِضْيَانِ، مُضْطَلِحُونَ عَلَى الْأِدْهَانِ، فَتَاهُمْ عَارِمٌ، وَشَائِبُهُمْ آثِمٌ، وَعَالِمُهُمْ مُنَافِقٌ، وَقَارِنُهُمْ مُمَادِقٌ.

لَا يُعْظَمُ صَغِيرُهُمْ كَبِيرُهُمْ، وَلَا يَعُولُ غَنِيُّهُمْ فَقِيرُهُمْ.

(هنگامی که «جعدة بن هبيرة» نتوانست در حضور امام علی علیه السلام سخن بگوید فرمود:)

(۱) خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

- (۲) خطبه ۱۲۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.
- (۳) خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:
- ۱- کتاب أمالی ص ۴۵۷ مجلس ۸۴ ح ۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
 - ۲- کتاب النهایه ج ۱ ص ۱۳۲: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)
 - ۳- کتاب ارشاد ص ۱۳۹/ج ۱ ص ۳۰۱: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)
 - ۴- عیون الاخبار ج ۲ ص ۶۰: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ)
 - ۵- عقد الفرید ج ۲ ص ۱۶۲: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 - ۶- تاریخ یعقوبی (ابن واضح) ج ۲ ص ۱۸۷: یعقوبی (متوفای ۲۹۲ هـ)
 - ۷- روضه کافی ج ۸ ص ۶۷: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ).

فصاحت و بلاغت اهل بیت

«آگاه باشید، همانا زبان پاره ای از وجود انسان است، اگر آمادگی نباشد سخن نمی‌گوید، و به هنگام آمادگی، گفتار او را مهلت نمی‌دهد، همانا ما امیران سخن می‌باشیم، درخت سخن در ما ریشه دو انده، و شاخه‌های آن بر ما سایه افکنده است.

علل سقوط جامعه انسانی

خدا شما را رحمت کند، بدانید که همانا شما در روزگاری هستید که گوینده حق اندک، و زبان از راستگویی عاجز، و حق طلبان بی ارزشند، مردم گرفتار گناه، و به ساز شکاری هم داستانند، جوانشان بد اخلاق، و پیرانشان گنهکار، و عالمشان دورو، و نزدیکانشان سود جویند، نه خردسالانشان بزرگان را حرمت می‌نهند و نه توانگرانشان دست مستمندان را می‌گیرند.» (۱).

پس اگر یکی از کانال‌های ارتباطی ما با مردم فنّ خطابه است، پس باید این هنر را درست بیاموزیم.

- (۱) خطبه ۲۳۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:
- ۱- روضه کافی ص ۳۹۶: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 - ۲- غرر الحکم ص ۸۲/ج ۳ ص ۶۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
 - ۳- ربیع الابراج ج ۱ ص ۸۰ ح ۲۲۷: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ) - ۴- محاضرات ج ۱ ص ۸۹: راغب اصفهانی (متوفای ۵۱۳ هـ)
 - ۵- غرر و عرر ص ۱۰۸: وطواط (متوفای ۵۵۳ هـ)
 - ۶- منهاج البراعه ج ۲ ص ۴۰۷: راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
 - ۷- تنبیه الخواطر ص ۷۸: شیخ ورام (متوفای ۶۰۵ هـ)
 - ۸- بحار الانوار ج ۷۰ ص ۱۲۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

هنر نویسندگی

اشاره

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه در ۷۹ نامه، با استفاده از هنر نویسندگی، به گونه ای شگفتی آور، دل و جان دوست و دشمن

را تغییر داده است.

دوست را آگاهی داد.

و دشمن را با نوشته های اخلاقی سیاسی، هشدار گونه به تفکر واداشت و در عمق جان او نفوذ کرد.

امام به منشی خود «ابی رافع» به هنر خطاطی اشاره می کند که امروزه تمام ماشین های تایپ، ناچار شدند که آن واقعیت ها را بکار

گیرند، رهنمود داد که:

أَلَيْ دَوَاتِكَ، وَأَطْلَ جِلْفَةَ قَلَمِكَ، وَفَرَجَ بَيْنَ السُّطُورِ، وَقَرَمَطَ بَيْنَ الْحُرُوفِ: فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْدَرُ بِصَبَاحَةِ الْخَطِّ.

روش نویسندگی

(امام علی علیه السلام به نویسنده خود عبیدالله بن ابی رافع دستور داد):

«در دوات، ليقه بینداز، نوک قلم را بلند گیر، میان سطرها فاصله بگذار، و حروف را نزدیک به یکدیگر بنویس، که این برای زیبایی

خط سزاوارتر است.» (۱).

(۱) حکمت ۳۱۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- محاضرات الادباء ج ۱ ص ۴۸: راغب اصفهانی (متوفای ۵۱۳ هـ)

۲- کتاب الجمل ص ۱۳۸: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)

۳- منهاج البراعة ج ۳ ص ۳۸۳: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۴- بحار الانوار ج ۳۴ ص ۳۲۰ ح ۱۰۹۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۵- تجارب الأمم ج ۱ ص ۳۸۳: ابو علی مسکویه (متوفای ۴۲۱ هـ)

۶- ربيع الابرار ج ۴ ص ۸۱ ح ۳۶۹: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ).

هنر و جاذبه شعر

اشاره

گرچه در نهج البلاغه اشعار اندکی گرد آمده است، اما نشان می دهد که امام علی علیه السلام در سرودن اشعار قوی پنجه است.

هم در نیایش به صورت شعر با خدای خود حرف می زند و هم در بحث و گفتگوی سیاسی با سرودن شعر دشمن را محکوم

می سازد.

روزی در برخورد با خلیفه اول به او فرمود:

وَاعْجَبَاهُ! أَتَكُونُ الْخِلَافَةَ بِالصَّحَابَةِ وَلَا تَكُونُ بِالصَّحَابَةِ وَالْقَرَابَةِ؟

و روی له شعر فی هذا المعنی:

فَإِنْ كُنْتَ بِالشُّورَى أُمُورَهُمْ

فَكَيْفَ بِهَذَا وَالْمُشِيرُونَ غَيْبٌ؟

وَإِنْ كُنْتَ بِالْقُرْبَى حَجَجْتَ حَصِيمَهُمْ

فَعَيْزُكَ أَوْلَى بِالْبَيْتِ وَأَقْرَبُ

معیار امامت؟

«شگفتا! آیا معیار خلافت صحابی پیامبر بودن است؟ اما صحابی بودن و خویشاوندی ملاک نیست؟

(از امام شعری در همین مسئله نقل شد که به خلیفه اول فرمود:)

اگر ادعا می‌کنی با شورای مسلمین به خلافت رسیدی، چه شورایی بود که رأی دهندگان حضور نداشتند؟ و اگر خویشاوندی را حجت می‌آوری، دیگران از تو به پیامبر نزدیک تر و سزاوارترند.» (۱) (۲).

و در سخنرانی‌های خود هر جا که لازم بود از سروده‌های دیگران نیز بهره می‌گرفت.

مانند: خطبه ۳ نهج البلاغه، که حضرت در سخنرانی خود از شعر اَعشی استفاده کرده است:

شَتَّانِ مَا يَوْمِي عَلَيَّ كُورِهَا

وَيَوْمَ حَيَّانَ أَخِي جَابِرٍ

«مرا با برادر جابر، حیّان چه شباهتی است،

من هر روز در گرمای سوزان کار می‌کردم و او راحت و آسوده در خانه می‌زیست.»

امامان معصوم علیهم السلام شعر و شاعر را می‌پروراندند،

به شعر و هنر آرمان و هدف می‌بخشیدند.

امام حسین علیه السلام در میدان عاشورا در رجزهای حماسی از جاذبه هنری شعر استفاده کرد.

حضرت زهرا علیها السلام در شب عروسی با اشعار بسیار زیبا علی علیه السلام را ستود و اوج شادی و احترام را به همسرش شناساند که فرمود:

أَضْحَى الْفَخَارُ لَنَا وَعِزُّ شَامِخٍ

وَلَقَدْ سَمَوْنَا فِي بَنِي عَدْنَانَ

نَبَتْ أَلْعَلَّاءَ وَعَلَوَتْ فِي كُلِّ الْوَرَى

وَتَقَاصَرَتْ عَنْ مَجْدِكَ الثَّقَلَانِ

أَعْنَى عَلِيًّا خَيْرَ مَنْ وَطَأَ الثَّرَى

ذَالمَجْدِ وَالْأَاءِ فَضَالِ وَالْأَاءِ حَسَانِ

فَلَهُ الْمَكَارِمُ وَالْمَعَالِي وَالْحِجَابِ

مَانَا حَتِ الْأَطْيَارُ فِي الْأَغْصَانِ

۱- افتخار و عزت والا، از آن ما شد و ما در میان فرزندان «عدنان» سربلند شدیم.

۲- تو به بزرگی و برتری رسیدی و از همه آفریده‌ها والاتر شدی و جن و انس از عظمت تو عقب ماندند.

۳- منظورم «علی» است، بهترین کسی که گام بر خاک نهاده است، بزرگوار و دارای احسان و نیکی.

۴- والایی‌های اخلاقی و بزرگی‌ها از آن اوست، تا آنگاه که مرغان بر شاخه‌ها به ترنم مشغولند. (۳).

امام رضا علیه السلام به شاعر سر بردار اهلیت علیهم السلام توجه دارد در مجلس او می‌نشیند.

به اشعار او گوش فرا می‌دهد،

و شعر و قصیده «کمیت» را تکمیل می‌کند

و حزن و اندوه مسلمین را با جاذبه هنری شعر به همگان می‌فهماند که:

وَقَبْرِ بَطُوسٍ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ

«و قبری در طوس (خراسان) قرار خواهد داشت، که وای از مصیبت های آن.»
و تا آنجابه جاذبه هنری شعر توجه دارد که فرمودند:

«هر کس شعری درباره خاندان رسالت علیهم السلام بسراید، خانه ای در بهشت برای او بنا خواهد گردید.»

(۱) خلیفه اول قبل از به دست گرفتن حکومت، خویشاوندی خود با رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم را مطرح می کرد، و پس از حاکم شدن به بیعت مردم اشاره می کرد که امام به هر دو ادعای او پاسخ داد.

(۲) حکمت ۱۹۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- خصائص الائمة ص ۸۵: سید رضی مؤلف نهج البلاغه

۲- غرر الحکم ص ۳۲۶ / ج ۲ ص ۹۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۳- کتاب التعجب ص ۱۳ و ص ۳۱۷: کراچکی (متوفای ۴۴۹ هـ)

۴- کتاب سقیفه: جوهری (متوفای ۳۹۵ هـ)

۵- تاریخ طبری ج ۶ ص ۲۶۳: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)

۶- بحارالانوار ج ۸ ص ۱۷۷ کمپانی: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

(۳) معجم بحارالانوار باب الفاء (فخار).

هنر قصه نویسی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هم در سخنرانی ها و هم در نامه ها داستانهای گذشتگان و ماجراهای تلخ و شیرین زمان را بسیار جالب و روشن با استفاده از هنر تجسمی بیان فرموده است که شگفتی آور است.

امام در بسیاری از خطبه های نهج البلاغه و نامه ها، زیر واژه «ماضین» تاریخ و قصه های شنیدنی از زندگی گذشتگان را مطرح فرموده است.

در نامه ۲۵/۳۱ نهج البلاغه اظهار فرمود:

أَيُّ بُنْيٍّ، إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرْتُ عُمَرَ مِنْ كَانَ قَبْلِي، فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ، وَفَكَرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ، وَسَيَّرْتُ فِي آثَارِهِمْ؛ حَتَّى عُجِدْتُ كَأَحَدِهِمْ؛ بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ، فَعَرَفْتُ صِفَةَ ذَلِكَ مِنْ كَدَرِهِ، وَنَفَعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ، فَاشْتِخَلَصْتُ لِمَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ نَخِيلُهُ، وَتَوَخَّيْتُ لِمَكَ جَمِيلَهُ، وَصَيَّرْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ، وَرَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَغْنِي الْوَالِدَ الشَّفِيقَ، وَأَجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ وَأَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمَرِ وَمُقْتَبِلُ الدَّهْرِ، ذُو نَيْتِهِ سَلِيمُهُ، وَنَفْسٍ صَافِيَةٍ،

«پسرم! درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکرده ام، اما در کردار آنها نظر افکندم، و در اخبار شان اندیشیدم، و در آثارشان سیر کردم تا آنجا که گویا یکی از آنان شده ام، بلکه با مطالعه تاریخ آنان، گویا از اول تا پایان عمرشان با آنان بوده ام، پس قسمت های روشن و شیرین زندگی آنان را از دوران تیرگی شناختم، و زندگانی سودمند آنان را با دوران زیانبارش شناسایی کردم، پس از هر چیزی مهم و ارزشمند آن را، و از هر حادثه ای، زیبا و شیرین آن را برای تو برگزیدم، و ناشناخته های آنان را دور کردم، پس آنگونه که پدری مهربان نیکی ها را برای فرزندش می پسندد، من نیز بر آن شدم تو را با خوبیها تربیت کنم، زیرا در آغاز زندگی قرار داری، تازه به روزگار روی آوردی، نیتی سالم و روحی با صفا داری.» (۱).

(۱) نامه ۲۵ / ۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

- ۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۲- من لایحضره الفقیه ج ۳ ص ۵۵۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
- ۳- تحف العقول ص ۹۷/۵۲ و ۹۹/۶۸ و ۷۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)
- ۴- کتاب وصایا: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)
- ۵- کتاب کشف المحجّه (فصل ۱۵۴) ص ۲۲۰: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)
- ۶- فروع کافی ج ۵ ص ۳۳۸ و ۵۱۰ ح ۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ).

طرح های نوین آموزشی

به کتاب مجموعه نهج البلاغه شناسی، طرح های آموزشی نهج البلاغه مراجعه کنید.

نمایشنامه، فیلمنامه

در منابع روائی شیعه و در نهج البلاغه، توجه فراوانی به فیلم و نمایشنامه و بیان تجسمی شده است.

در حضور امام صادق علیه السلام وقتی از خدا می پرسند،

امام صادق علیه السلام تخم مرغی را که بچه ای با او بازی می کرد، مورد توجه قرار می دهد، و عظمت علمی و حیاتی آن را یک یک مطرح کرده، سپس خدا را به اثبات می رساند و عقل و اندیشه را به قضاوت فرا می خواند.

روزی دیگر از خدا می پرسند،

امام آناری را بر می دارد می شکافد و شگفتی چپش دانه ها، پرده ها، و پوست انار با بیانی ساده تشریح می کند و آنگاه به اثبات خدا می پردازد.

وقتی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یک مطلب کلامی و فلسفی می پرسند، امام به جای بحث «گفتاری» به نمایشنامه، به نمایش روی می آورد.

علمای مسیحی پرسیدند:

چرا به هر طرف روی بیاوریم روبروی خدائیم؟

مگر هر چیزی پشت و رو ندارد؟

امام علی علیه السلام به جای بحث و مناظره گفتاری، در حیاط منزل آتش روشن می کند و آنها را در اطراف آتش قرار داده و از آنها پرسید:

کدام یک از شما رو در روی آتش قرار دارد؟

همه گفتند:

روبروی آتش ایستاده ایم.

آنگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نتیجه می گیرد که:

هر چیزی که پشت و رو ندارد، شعله، نور، هر طرف آن بایستی رو در روی آن قرار داری، خداوند بزرگ وجود مادی ندارد:

اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

«خدا نور آسمان‌ها و زمین است.»

در هر جا که باشید رو در روی خدا ایستاده اید، پس نباید خداوند جهان را با موجودات مادی تشبیه کنید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اول کسی است که با ترتیب نمایش، و صحنه‌های نمایشی مشکلات قضائی و دادرسی را حل کرد.

و کاربرد نمایش در قضا را به اثبات رساند.

امام علی علیه السلام برای اینکه یک بحث اخلاقی را درست مطرح کند در آغاز از زیبایی‌های طاووس سخن می‌گوید. (۱).

و برای اثبات خدای یگانه پدیده‌های گوناگون هستی، از مورچه کوچک و فیل بزرگ سخن می‌گوید. (۲).

و آنگاه برهان اثر و مؤثر را مطرح می‌کند. (۳).

بنابراین حال که دشمنان اسلام از کانال انواع هنر می‌خواهند تهاجم کنند باید جاذبه‌های هنری را بشناسیم و با فعال بودن در صحنه هنر از انقلاب و آرمان خود دفاع کنیم.

(۱) خطبه ۱۶۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

(۲) خطبه ۱۸۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

(۳) به کتاب طرح‌های آموزشی نهج البلاغه مراجعه کنید؟.

رهنمودهای علمی امام علی

علوم و آگاهی‌های امام

آزمایش جبرئیل و علم امام علی

روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر بالای منبر فرمود:

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي (۱).

«از من پرسید قبل از آنکه مرا نیابید»

پیر مردی بلند شد و گفت:

یا علی من چه کسی هستم؟

امام نگاهی به آسمان و زمین کرد، و نگاهی به جوانب و اطراف نمود و سپس فرمود:

تو جبرئیلی.

و جبرئیل غائب شد.

(فَنظَرَ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ نَظَرَ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ نَظَرَ إِلَى الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَقَالَ إِنَّتَ جِبْرَائِيلُ)

این خبر به گونه دیگری نیز نقل شده است؛

عَلَامَةُ بَنِ حَسَنِيَّةِ الْحَنْفِيِّ الْمَوْصِلِيِّ مِي كَوَيْد:

روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ أَسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، أَسْأَلُونِي عَنِ طُرُقِ السَّمَاوَاتِ فَأَنَا أَعْرِفُ بِهَا مِنْ طُرُقِ الْأَرْضِ.
فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ وَسْطِ الْقَوْمِ،
فَقَالَ لَهُ: أَيْنَ جِبْرَيْلُ هَذِهِ السَّاعَةَ؟

فَنَظَرَ إِلَى الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَالسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْتَ جِبْرَيْلُ، فَغَابَ الشَّيْخُ.

«ای مردم پیش از آنکه مرا نیا بیند از من سؤال کنید از راه های آسمان ها، زیرا که من به راه های زمین آشنا ترم.

در این حال از میان جمعیت مردی برخاست و گفت ای علی، در این ساعت جبرئیل کجاست؟

امام به سوی آسمان و زمین و به جانب مشرق و مغرب نظر انداخت و چون او را ندید به جانب او متوجه شد و فرمود: ای شیخ

جبرئیل توئی!!

راوی گوید:

در این حال آن مرد از میان مردم به صورت طائری به پرواز در آمد.

مردم فریاد کشیدند و گفتند: ما به یقین شهادت می دهیم بر اینکه تو خلیفه پیامبر خدا هستی. (۲).

(۱) خطبه ۵/۱۸۹ و خطبه ۲/۹۳ نهج البلاغه معجم المفهرس - و - بحرالمناب مخطوط ص ۱۰ - و - احقاق الحق ج ۷ ص ۶۲۱ - و

- کتاب فضائل، شاذان بن جبرئیل ص ۹۸.

(۲) بحر المناب مخطوط ص ۱۰ به نقل احقاق الحق ج ۷ ص ۶۲۱، و انوار العلویه ص ۵۶، و شاذان بن جبرئیل در فضائل خود ص

۹۸ از ابن عباس حدیث، (و تصریح نموده بر اینکه این خطابه بر منبر بصره واقع شده است).

خبر از شهادت امام حسین

امام علی علیه السلام در سرراه خود به سوی میدان صفین به سرزمین کربلا رسید، در آنجا فرود آمد و مقداری از خاک آن را

برداشت و بوئید و فرمود:

وَاهَا لَكَ أَيُّهَا التُّرْبَةُ، لَيْحَشَرَنَّ مِنْكَ قَوْمٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ

«آه ای زمین کربلا، هر آینه مردانی از تو در روز قیامت محور می گردند که بدون حسابرسی وارد بهشت می شوند.» (۱).

(۱) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۲۷۸، و بحارالانوار ج ۴۴ ص ۲۵۶، و امالی شیخ صدوق ص ۸۳ و مجلسی ۲۸ حدیث ۶.

سیری در برخی از جوانب آگاهی های امام علی

اعتراف عائشه به علم امام علی

عائشه گفت:

أَمَا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَالِمٌ تَرَى مَرْدَمَ بَيْتِ نَبِيِّهِ بِسُنَّتِهِ اسْتَأْذِنَ بِمَنْزِلِهِ.

اعتراف ابن عباس

سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده است که او گفت:
هر گاه مطلبی از علی به ما می‌رسید، آن را با چیزی برابر نمی‌کردیم.

گواهی ابن عباس به بی‌همانند بودن علم امام علی

جبیر از ضحاک بن مزاحم و او از عبدالله بن عباس روایت کرده است که او گفت:
وَاللَّهِ لَقَدْ أُعْطِيَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، تِسْعَةَ أَعْشَارِ الْعِلْمِ وَأَيْمُ اللَّهِ لَقَدْ شَارَكَهُمْ فِي الْعَشْرِ الْعَاشِرِ
«سوگند به پروردگار نه دهم علم به علی علیه السلام داده شده و علی علیه السلام در آن یک دهم نیز با دیگران شریک است».

عائشه و ارجاع دادن مردم به امام علی

شریح بن هانی از عائشه درباره مسح بر روی کفش پرسید، عائشه گفت:
به نزد علی برو و از او پرس.

اعتراف خلیفه دوم به علم امام علی

عبدالرحمن بن اذنیه، از پدرش اذنیه بن مسلمه عبسی، روایت کرده است که گفت:
به نزد خلیفه دوم آمدم و از او پرسیدم:
از کجا عمره کنم؟
گفت:

إِيْتِ عَلِيًّا، فَسَلُهُ
«نزد علی بیا و از او پرس».

خلیفه دوم و استفاده از علم امام علی

مالک، از ثور بن ازید دیلمی، روایت کرده است که:
خلیفه دوم درباره مردی که شراب خورد به مشورت پرداخت، پس علی بن ابیطالب علیه السلام به او فرمود:
«عقیده دارم که او را هشتاد تازیانه بزنی، زیرا انسان وقتی شراب خورد، مست می‌شود و چون مست شود، هذیان می‌گوید و چون
یاوه می‌گوید افترا می‌بندد.»
(حدّ افتراء ۸۰ ضربه شلاق است.)
آنگاه خلیفه دوم دستور داد تا بر شرابخوار هشتاد تازیانه زدند.

پیروی امام علی از دانش پیامبر

بخاری روایت کرده است که ما را حدیث کرد عبدالله بن عبد الوهاب و او از خالد بن حارث و او از سفیان بن سعد نخعی، شنیدم که می‌گفت:

از علی بن ابیطالب علیه السلام شنیدم که می‌گفت:

نمی‌خواهم حدی بر احدی اقامه کنم که بمیرد و من از آن در پیش خود اندوهگین شوم، مگر شرابخوار را، زیرا که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آن را سنت گذارده است.

گواهی پیامبر به برتری امام علی

مَعْمَرُ ابْنِ طَاوُوسٍ وَ او از پدرش و او هم از عبدالله بن حَنْطَبٍ روایت کرده است که:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای جماعتی از قبیله ثقیف، که به نزد او آمده بودند، فرمود:

لَا بَعَثَنَّا رَجُلًا مِنِّي

«یا اسلام می‌آورید و یا اینکه مردی از خود را به سوی شما می‌فرستم».

و ادامه داد:

مِثْلَ نَفْسِي فَلْيَضْرِبَنَّ أَعْنَاقَكُمْ أَوْ لَيْسِيَنَّ ذُرَارِيَكُمْ

«مردی را گسیل می‌کنم مانند خود که یا شما را گردن زند و یا فرزندان شما را اسیر کند».

خلیفه دوم پس از شنیدن سخن رسول خدا علیه السلام به دوستانش می‌گفت:

سوگند به پروردگار امارت را آرزو نکردم مگر در آن روز. و شروع کردم سینه جلو ببرم به امید آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بگوید: که آن مرد این است.

اما پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رو به علی علیه السلام کرد و فرمود:

آن مرد این است، خودش هست «هُوَ هَذَا، هُوَ هَذَا»

گواهی پیامبر به هدایتگری امام علی

عَمَّارُ دُهْنِي از ابی زبیر و او از جابر روایت کرد که او گفت:

ما منافقین را جز از راه دشمنی آنها با علی علیه السلام نمی‌شناختیم.

و یزید ابی زیاد روایت کرد از اسحاق بن کعب بن عَجْرَه و او از پدرش که او گفت:

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است:

عَلِيٌّ مُخْشَوْشٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ

«علی در ذات حق سخت گیر و خشن است».

و از حذیفه روایت شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

انْ وَلُوْا عَلِيًّا فَهَادِيًا مَّهْدِيًّا

«اگر علی علیه السلام را ولایت دهند، پس او هادی و مهدی است».

اعتراف حسن بصری به علم امام علی

مردی از حسن بصری درباره علی علیه السلام پرسید.

پس او گفت:

«سوگند به او، علی علیه السلام تیری اصابت کننده از تیرهای خداوند علیه دشمنان خدا بود، او ربّانی این امت بود.

این فضیلت اوست و این سابقه اوست و این خویشاوندی او با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است.

او از امر خدا غافل نبود و جای ملامت در دین خدا نداشت و سارق مال الله نبود.

پروردگار قرآن را عزیمت اعمالش قرار داده بود و او هم از آن به گلستان هایی دل انگیز دست یافت.

این است علی بن ابیطالب علیه السلام ای فرزند»

معاویه آنچه را که از او سؤال می شد، می نوشت تا آن را از علی بن ابیطالب ببرد.

چون خبر شهادت علی علیه السلام به او رسید، گفت:

فقه و علم با مرگ پسر ابی طالب از میان رفت.

«عتبه» برادر معاویه به او گفت:

مبادا اهل شام این سخن را از تو بشنوند.

معاویه پاسخ داد:

این را از خود نادیده گیر.

چه نیکو گفته اند که:

أَلْفُضْلُ مَا شَهِدْتُ بِهِ الْإِئْتِدَاءُ

(فضیلت آن است که دشمن به آن گواهی دهد)

گواهی ابی طفیل به علم امام علی

مَعْمَرُ بْنُ وَهَبٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَوَى عَنْ أَبِي طَفِيلٍ أَنَّهُ قَالَ:

علی علیه السلام را دیدم که ایراد خطبه می کرد و می فرمود:

پرسید از من، سوگند به پروردگار مرا از چیزی نپرسید، مگر آنکه شما را از آن خبر دهم.

از من درباره کتاب خدا پرسید.

سوگند به خدا هیچ آیه ای نباشد، مگر اینکه من می دانم که آن در شب نازل شده است یا در روز، در دشت نازل شده است یا در

کوه.

گواهی کمیل بن زیاد به گستردگی علوم امام علی

ابوحزمه ثمالی از عبدالرحمن بن جلدب روایت کرد که کمیل بن زیاد نخعی گفت:

علی بن ابیطالب علیه السلام دست مرا گرفت و به ناحیه جبان برد.

چون به صحرا در آمد، نفس بلندی کشید و فرمود:

يَا كَمِيلُ، إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاها يَا كَمِيلُ احْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ:

النَّاسُ ثَلَاثَةٌ، عَالِمٌ رَبَّانِي، وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ، وَ هَمَّجٌ رَعَا، لِكُلِّ نَاعِيٍّ أَتْبَاعٌ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ، لَمْ يَشْتَضِيئُوا بُنُورَ الْعِلْمِ، وَ لَمْ يَلْجَوْا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ. (۱).

«ای کمیل: این دلها مانند ظرفهاست و بهترین آنها نگهدارنده ترین آنهاست. ای کمیل، حفظ کن آنچه را که می گویم: مردم سه دسته اند: عالم ربّانی، آموزنده ای که بر سبیل نجات و رهایی است، و مگسان کوچک و ناتوان که از هر آواز کننده ای پیروی می نمایند و با هر بادی می روند. از نور دانش روشنائی نگرفته اند و به پایه ای استوار پناه نبرده اند.»

يَا كَمِيلُ: الْعِلْمُ خَيْرُ الْمَالِ.

الْعِلْمُ يَحْرِسُكَ، وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ وَ الْمَالُ تَنْقُصُهُ النَّفْسُ، وَ الْعِلْمُ يَرْكُوْا عَلَى الْإِنْفَاقِ.

يَا كَمِيلُ: مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ دَيْنٌ يَدَانِ بِهِ يَكْسِبُهُ الطَّاعِيَةُ فِي حَيَاتِهِ وَ جَمِيلُ الْأَعْدُوَّةِ بَعْدَ وَفَاتِهِ وَ مَنْفَعَةُ الْمَالِ تَزُولُ بِزَوَالِهِ. وَ الْعِلْمُ حَاكِمٌ وَ الْمَالُ مَحْكُومٌ عَلَيْهِ.

يَا كَمِيلُ: مَاتَ خَزَانُ الْمَالِ، وَ الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ. أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَ أَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ.

«ای کمیل، دانش بهتر از مال است. علم تو را حراست می کند و تو مال را نگهداری. مال از انفاق نقصان می پذیرد و دانش با انفاق افزون می گردد. آشنایی با دانش دینی است که بدان در روز قیامت پاداش داده می شود و این امر برای انسان اطاعت در زندگی و یاد نیکو را پس از مرگش به دست می آورد.

منفعت مال با زوالش از میان می رود. علم فرمانرواست و مغلوب.

ای کمیل، اندو زندگان دارایی از میان می روند و حال آنکه دانشمندان باقی هستند تا زمانی که روزگار پا برجاست. وجودهای دانشمندان گم شده و صورتهای آنها در دلها موجود است.»

ثُمَّ قَالَ: هَا إِنَّ هِيئَنَا عِلْمًا وَ أَشَارَ إِلَى صَدْرِهِ لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً بَلَى أَصَبْتُ

لَقِنَا غَيْرَ مَأْمُونٍ يَسْتَعْمَلُ آلَةَ الدِّينِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا وَيَسْتَضْطَرُّ بِحُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ بِنِعْمِ اللَّهِ عَلَى مَعَاصِيهِ، أَوْ مُنْقَادًا لِحَمَلَةِ الْعِلْمِ، لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَنْحَائِهِ.

يَتَفَدِّحُ الشُّكَّ فِيقَلْبِهِ بِأَوَّلِ نَاعِيٍّ مِنْ شُجْبَةٍ. إِلَّا- لَا- ذَا وَ لَا ذَاكَ. فَمَنْ هُوَ مِنْهُمْ بِاللَّذَاتِ، سَلِسُ الْقِيَادِ إِلَى الشَّهَوَاتِ وَ مُعْرَمٌ بِالْجَمْعِ وَ الْأَدْحَارِ وَ لَيْسَ مِنْ دُعَاةِ الدِّينِ أَقْرَبُ شَبَهًا بِهِ لِأَنَّ نِعَامَ الْعِلْمِ بِمُوتِ حَامِلِهِ.

آنگاه فرمود:

«هان: اینجا علم فراوانی است «با دست خویش به سینه اش اشاره فرمود» اگر برای آن حاملان و آموزندگانی می یافتم.

بلی می یابم تیزهوش و زیرکی را که ابزار دین را برای کسب دنیا بکار می بندد و با حجت ها و براهین خداوند بر دوستانش برتری می جوید و با نعمتهای پروردگار بر گناهان خود می افزاید، و یا می یابم فرمانبرداری را که از اصحاب و حاملان دانش فرمان می برد ولی در پهلوانش بصیرتی به علم ندارد، با نخستین کسی که به ندا در می دهد شک و تردید در دل او زبانه می کشد.

پس نه اهل امانت است و نه آن. یا کسی است که آزمند لذت ها و فرمانبردار شهوات است و یا کسی است که به مال اندوزی شیفته می باشد و از دعوت کنندگان به دین نیست و شبیه ترین چیز به چهار پایان است، آری دانش این چنین با مرگ صاحبانش از میان

می‌رود.»

ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ بِحُجَّتِهِ إِلَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا مَعْمُورًا، لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجُّجُ اللَّهِ وَمِيثَاقُهُ، كَمْ وَ أَيْنَ؟ أَوْلَيْكَ الْأَقْلُونَ عَدَدًا، وَ الْأَاءُ عَظْمُونَ قَدْرًا، بِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ حُجَّتَهُ حَتَّى يُوَدِّعَهَا فِي أَشْبَاهِهِمْ، هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقَائِقِ الْأُمُورِ. فَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ، وَ اسْتَبَلُّوا مَا اسْتَبْتَوْعَرَ الْمُتَرَفُونَ وَ أَنْسُوا بِمَا اسْتَبْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ، صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى، يَا كَمِيلَ، أَوْلَيْكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَ الدُّعَاءُ إِلَى بَدِينِهِ، آه، آه، شَوْقًا إِلَيْهِمْ وَ إِلَى رُؤْيَتِهِمْ، وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ لَنَاوَلِهِمْ. آنگاه فرمود:

«پروردگارا، زمین تهی نمی‌ماند از کسی که حجت و دین خدا را برپا دارد و آن کس یا آشکار و مشهور است و یا ترسان «بر اثر تبه کاری» و پنهان است.

تا اینکه حجت‌ها و پیمان خداوند باطل نگردد. اینان چقدرند و کجایند.

آنان از لحاظ شماره اندکند و از جهت قدر و منزلت با عظمتند. پروردگار با آنها حجت‌های خویش را حفظ می‌کند تا اینکه آنها این حجت‌ها را در مانند‌های خود بسپارد.

دانش و بصیرت با هم برای حقایق امور به آنها روی آورده. پس آنها روح‌الیقین را لمس کرده‌اند و آنچه را که ناز پروردگار به نعمت دشوار می‌دانند آسان شمرده‌اند و به آنچه که از آن نادانها وحشت کرده‌اند، خوی گرفته‌اند و با بدنهایی که روح‌های آنها به جای بسیار بلند آویخته است در دنیا زندگی می‌کنند.

ای کمیل، اینان جانشینان پروردگار در روی زمین هستند و دعوت کنندگان به دین او می‌باشند. آه، آه، بسیار اشتیاق به آنها و به دیدار آنها دارم.»

(۱) حکمت ۱۴۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح است:

- ۱- عقد الفرید ج ۲ ص ۶۹: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۲- تاریخ ابن واضح ج ۲ ص ۲۰۵: ابن واضح (متوفای ۲۹۲ هـ)
- ۳- تحف العقول ص ۱۶۹: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)
- ۴- کتاب خصال ج ۱ ص ۱۸۶ ح ۱۵۷: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
- ۵- اکمال الدین ص ۲۸۹ الی ۲۹۴: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
- ۶- عیون الاخبار ج ۲ ص ۳۵۵: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ)
- ۷- محاسن و مساوی ص ۴۰: بیهقی شافعی (متوفای ۵۶۹ هـ).

ارزش علم و عالم از دیدگاه امام علی

شریک عبدالله بن ابی نَمِر روایت کرده است از سعید بن مسیب که علی بن ابیطالب علیه السلام فرموده است: **إِنَّ مِنْ حَقِّ الْعَالِمِ أَنْ لَا تُكْثِرَ عَلَيْهِ السُّؤَالَ، وَ لَا تُعْتَبَ فِي الْجَوَابِ. وَ لَا تُلَاحَظَ عَلَيْهِ إِذَا كَسَلَ، وَ لَا تَأْخُذَ بِثَوْبِهِ إِذَا نَهَضَ وَ لَا تُشِيرُ إِلَيْهِ بِيَدِكَ، وَ لَا تُغَشِّيَ لَهُ سِرًّا.**

وَ لَا تَعْتَاوِينَ عِنْدَهُ أَحَدًا وَ لَا تُطَبِّنَ عَثْرَتَهُ، فَإِنْ زَلَّ انْتَهَزَتْ أُوْبَتَهُ، وَ قَبِلَتْ مَعْذِرَتَهُ، وَ أَنْ تُوقِرَهُ، وَ تُعْظِمَهُ لِلَّهِ، وَ لَا تَمْشِي أَمَامَهُ وَ أَنْ كَانَتْ لَهُ حَاجَةٌ سَبَقَتْ الْقَوْمَ إِلَى حِدْمَتِهِ، وَ لَا تَتَّبِعَنَّ مِنْ طُولِ صِدْقِيَّتِهِ، فَإِنَّمَا هُوَ بِمَنْزِلَةِ النَّخْلَةِ، تَنْتَظِرُ مَا سَقَطَ عَلَيْكَ مِنْهَا مَنَفَعَةً وَ إِذَا جِئْتَ

فَسَيَلَمُ عَلَى الْقَوْمِ وَخُصَّهُ بِالتَّحِيَّةِ وَاحْفَظْهُ شَاهِدًا وَغَائِبًا وَلِيَكُنْ ذَلِكُ كَلَّةً لِلَّهِ، فَإِنَّ الْعَالِمَ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمَجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى وَإِذَا مَاتَ الْعَالِمُ انْتَلَمَتْ فِي الْإِسْلَامِ نُلْمَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَسُدُّهَا إِلَّا خَلْفٌ مِثْلُهُ وَطَالِبُ الْعِلْمِ تُشَيِّعُهُ الْمَلَائِكَةُ مِنَ السَّمَاءِ.

«از جمله رعایت حقوق عالم آن است که بر او سؤال بسیار نکنی و در جواب با او عناد نورزی و بر او پافشاری نمائی هنگامی که کسل و خسته باشد و جامه او را نگیری هنگامی که برخیزد و به او با دست اشاره نکنی و نزد او رازی را افشا نمایی. در نزد او از کسی غیبت مکن و خطا و لغزش او را جستجو مکن. زیرا اگر لغزش و خطا نمود انتظار بازگشت و جبران آن را داشته باش و عذرش را بپذیر.

و از حق عالم آن است که او را برای خدا توقیر و تعظیم کنی و جلوتر از او قدم بر نداری و اگر او را حاجتی بود، پیش از همه قوم و جماعت به خدمت آن پردازی.

از بسیاری مصاحبت با او دلشنگ مشو، زیرا او به منزله درخت خرمايي است که انتظار منفعت داری از آنچه که از آن بر تو فرو می‌ریزد.

و هرگاه بیایی بر جماعت سلام کن و او را به سلام مخصوص گردان. او را در حضور و پنهان حفظ کن و همه این کارها باید برای خدا باشد.

زیرا که اجر عالم از روزه داری که شب زنده داری می‌کند و در راه خداوند متعال مجاهدت می‌نماید بیشتر است. و چون عالم از دنیا رود در اسلام ثلمه ای «شکافی» ایجاد گردد که آن را جانشینی جز مانند او جبران نکند. طالب علم را فرشتگان تشییع می‌کنند.»

خبر از انتقام گرفتن مختار

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

هم چنانکه بعضی از بنی اسرائیل اطاعت کردند و مورد اکرام قرار گرفتند و بعضی از آنها که عصیان ورزیدند، معذب شدند، حال شما مسلمانان هم چنان میباشد.

عرض کردند:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام عاصیان چه کسانیند؟

فرمود:

الَّذِينَ أَمَرُوا بِتَعْظِيمِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَتَعْظِيمِ حُقُوقِنَا، فَخَانُوا وَخَالَفُوا ذَلِكَ وَجَحَدُوا حُقُوقَنَا وَاسْتَحَفُّوا بِهَا وَقَتَلُوا أَوْلَادَنَا، أَوْلَادَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الَّذِينَ أَمَرُوا بِأَكْرَامِهِمْ وَمَحَبَّتِهِمْ.

«یعنی معصیت کاران جماعتی هستند که مأمور شدند به تعظیم ما اهل بیت رسالت و تعظیم حقوق ما، پس خیانت نمودند و مخالفت نمودند اوامر الهی را، و حق و حقوق ما را انکار کردند و سبک شمردند آنها، و فرزندان ما که فرزندان رسول خدا می‌باشند که مأمور شدند به اکرام و دوستی آنها، به قتل رسانیدند.»

عرض کردند:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام این کار شدنی است؟

قَالَ بَلَى خَبْرًا وَآمْرًا كَأَنَّ سَيَقْتُلُونَ وَلَدَى هَذَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَام

«فرمود آری حتماً خواهد شد این خبری است حق و راست و امری است شدنی زود است که این دو پسر من حسن و حسین علیهما السلام را خواهند کشت.»

سپس فرمود:

وَ سَيُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا فِي الدُّنْيَا بِسَبَبِ بَعْضِ مَنْ يُسَلِّطُهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِمْ لِلْإِنْتِقَامِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ، كَمَا أَصَابَ بَنِي إِسْرَائِيلَ الرِّجْزَ، قِيلَ وَ مَنْ هُوَ قَالَ: غَلَامٌ مِنْ ثَقِيفٍ يُقَالُ لَهُ الْمُخْتَارُ بْنُ أَبِي عُبَيْدَةَ.

«یعنی زود است در یابد ستمکار را عذابی و نکالی در دنیا به شمشیرهای بعضی از کسانی که خداوند متعال بر ایشان مسلط می‌گرداند برای انتقام کارهای ایشان به سبب معصیتی که می‌نمودند، هم چنانکه بنی اسرائیل را نیز آن عذاب و بلیت رسید: عرض کردند آن مرد انتقام گیرنده کدام کس باشد، فرمود جوانی است از قبیله ثقیف که او را مختار بن ابی عبیده خوانند.(۱).

(۱) بحارالانوار مرحوم مجلسی.

خبر از خیانت عمر سعد

روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جمع اصحاب فرمود:

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَوَاللَّهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ مَضَى وَلَا عَنْ شَيْءٍ يَكُونُ إِلَّا نَبَأْتُكُمْ بِهِ

«پرسید از من قبل از آنکه مرا نیابید، سوگند به خدا چیزی از گذشته یا آینده نمی‌پرسید مگر آنکه به شما خبر خواهم داد.»
هزاران افسوس که دانش پژوهان ژرف‌نگر، اندک بودند و قدر آن مجسمه علم و تقوا را نمی‌شناختند.

سعد وقاص بلند شد و گفت:

ای علی! بگو در سر و صورت من چند تار مو وجود دارد؟

(حال اگر امام تعداد واقعی موهای او را می‌فرمود، آیا او می‌توانست درک کند که عدد کامل است یا ناقص؟)

امام علی علیه السلام فرمود:

فرزندی در خانه تو در حال رشد کردن است که فرزند من حسین را در کربلا به شهادت می‌رساند.

و این را بدان که خال موئی در سر و صورت تو وجود ندارد، جز آنکه شیطانی در ریشه آن لانه کرده است.(۱).

سعد وقاص می‌خواست فضیلت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را زیر سؤال ببرد، اما امام با طرح یک خبری غیبی او و خاندان او را رسوا کرد و در آینده، همه دیدند که عمر سعد به عنوان فرمانده کل نیروهای عبیدالله بن زیاد، به کربلا رفت و امام حسین علیه السلام و یارانش را به شهادت رساند.

(۱) بحارالانوار ج ۴۲ ص ۱۴۶ و ۱۴۷ - و - معالم المدرستین ج ۳ ص ۱۳۵.

آگاهی از شهادت خویش

الف- عمر بن شبه از ضحاک بن مخلد نقل کرد که او گفت:

از پدرم شنیدم که می‌گفت:

عبدالرحمن بن ملجم در یکی از شورش‌ها جلو آمد تا به امام علی علیه السلام حمله کند، آن حضرت او را باز داشت و فرمود:

أَرِيدُ حَيَاتَهُ وَ يُرِيدُ قَتْلِي

عذیرک من خلیک من مُراد(۱).

«من زندگی او را می‌خواهم و او کشتن مرا اراده می‌کند، پس بیاور کسی را از دوستت که تو را از جهت مقصود و غرض معذور بدارد».

به امام علی علیه السلام گفته شد:

چه چیزی تو را از کشتن او باز می‌دارد؟

حضرت فرمود:

او هنوز مرا نکشته است.

نزد امام علی علیه السلام آمدند و گفتند:

ابن ملجم شمشیرش را مسموم می‌کند و می‌گوید:

او به زودی تو را ناگهان خواهد کشت.

آن چنان که عرب آن را به یکدیگر نقل کنند.

امام علی علیه السلام نزد ابن ملجم کسی را فرستاد و فرمود:

چرا شمشیرت را به سم آلوده می‌کنی؟

گفت:

از برای دشمن خودم و دشمن تو.

پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام او را رها کرد و فرمود:

او هنوز مرا نکشته است.

ب- عبدالله بن حبيب ابو عبدالرحمن سلمی گفته است:

نزد حسن بن علی علیه السلام در خانه پدرش آمدم و او قرآن می‌خواند و آن در همان روزی بود که علی علیه السلام شهید شده بود.

پس امام حسن علیه السلام به من گفت که او از پدرش همان صبح زود شنیده است که می‌فرمود:

مَلَكْتِنِي عَيْنِي وَأَنَا جَالِسٌ، فَسَنَحَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَاذَا لَقِيتَ مِنْ أُمَّتِكَ مِنَ الْأَوْدِ وَاللَّدِدِ؟
فَقَالَ: «ادْعُ عَلَيْهِمْ»

فَقُلْتُ: أَبَدَلْنِي اللَّهُ بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ، وَأَبَدَلَهُمْ بِي شَرًّا لَهُمْ مِنِّي.

(همان گونه که نشسته بودم، خواب چشمانم را ربود، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دیدم، پس گفتم ای رسول خدا! از

امت تو چه تلخی‌ها دیدم و از لجبازی و دشمنی آنها چه کشیدم؟

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: نفریشان کن. گفتم:

خدا بهتر از آنان را به من بدهد، و به جای من شخص بدی را بر آنها مسلط گرداند. (۲).

«کلمه «اود» یعنی کجی و انحراف و «لدد» یعنی دشمنی و خصومت، و این از فصیح‌ترین کلمات است.»

آنگاه امام علی علیه السلام از خواب بیدار شد و مؤذن به نزد او آمد و او را از وقت نماز آگاه ساخت.

امام برای نماز صبح به مسجد رفت که توطئه منافقان شکل رفت، و خورشید ولایت در خون خود غلطید.

ج- ابن هادی از عثمان بن صهیب و او از پدرش روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام فرمود:

مَنْ أَشَقَى الْأَوَّلِينَ

«شقی‌ترین اولین کیست؟»

علی علیه السلام فرمود:

آنکه شتر صالح را پی کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

صَدَقْتُ فَمَنْ أَشَقَى الْآخِرِينَ؟

«راست گفتمی، شقی ترین آخرین کیست؟»

فرمود: نمی دانم.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

الَّذِي يَضْرِبُكَ عَلَى هَذِهِ

«کسی است که فرقِ سرِ تو را برای حق با شمشیر می زند»

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار می فرمود:

مَا يَمْنَعُ أَشْقَاهَا أَوْ: مَا يَنْتَظِرُ أَشْقَاهَا أَنْ يَخْضِبَ هَذِهِ مِنْ دَمِ هَذَا

«چه چیزی شقی ترین آن قبیله را باز می دارد یا چرا شقی ترین آن قبیله منتظر است از اینکه موهای ریش مرا با خون سرم رنگین کند؟»

د- اِعْمَشَ از حیب بن ابی ثابت و او از ثعلبه حِمَانِی روایت کرده که او گفت:

از علی بن ابیطالب علیه السلام شنیدم که می فرمود:

وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسْمَةَ لَتَخْضِبَنَّ هَذِهِ مِنْ دَمِ هَذَا

«سوگند به آنکه دانه را شکافت و جان را آفرید، این ریش از خون سرم رنگین خواهد شد.»
مرادش سرش بود.

و بکر بن حماد تاهرتی در این رابطه سروده است: (۳).

وَ هَزَّ عَلِيٌّ بِالْعَرَّافِينَ لِحِيَّةٍ

مُصِيبَتِهَا جَلَّتْ عَلَيَّ كُلِّ مُسْلِمٍ

فَقَالَ: سَيَائِهَا حَادِثٌ

وَ يَخْضِبُهَا أَشَقَى الْبَرِّيَّةِ بِالْدَمِ

فَبَاكَرَهُ بِالسَّيْفِ يَمِينُهُ

لِشُؤْمِ قَطَامٍ عِنْدَ ذَاكَ ابْنِ مُلْجَمٍ

فِيَا ضَرْبَةً مِنْ خَاسِرٍ صَلَّى سَعْيُهُ

تَبَوَّأَ مِنْهَا مَقْعَدًا فِي جَهَنَّمَ

فَفَازَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِحَظِّهِ

وَ إِنْ طَرَقَتْ فِيهِ الْخُطُوبُ بِمُعْظَمِ

أَلَا إِنَّهَا الدُّنْيَا بَلَاءٌ وَ فِتْنَةٌ

حَلَاوَتُهَا شَيْبٌ بِصَابِ (۴) وَ عَلَقَمِ

۱- علی علیه السلام در عراق عرب و عجم محاسنی را تکان داد که مصیبتش برای هر مسلمانی عظیم و دشوار شد.

۲- پس علی علیه السلام فرمود: به زودی از سوی خدا بر آن «ریش» حادثه ای خواهد آمد و شقی ترین مردم آن را با خون رنگین

خواهد کرد.

- ۳- پس ابن ملجم برای شومی قظام در سپیده سحر با شمشیر علی علیه السلام را استقبال نمود. پس دست او شل باد.
- ۴- شگفت از ضربت زیانکاری که سعیش سبب ضلالت شد و او از آن ضربت در نشیمنگاهی در جهنم جای گرفت.
- ۵- امیرالمؤمنین علیه السلام با بهره خویش رستگار گردید، اگرچه به کشته شدن او دریایی از مصایب روی آورد.
- ۶- آگاه باشید دنیا برای آزمایش و امتحان است و شیرینی آن به تلخی آمیخته است.

(۱) روایت شده است که علی علیه السلام هرگاه ابن ملجم را می‌دید به این شعر تمثّل می‌جست، این بیت از عمرو بن معدی کرب درباره قیس بن مکشوح مرادی است. کتاب الهادی للشّادی.

(۲) خطبه ۷۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

(۳) ابو عبدالرحمن بکر بن حماد بن سمک زناتی تاهرتی، شاعری است که عالم به حدیث و رجال آن است. او از فضلالی مغرب است در تاهرت الجزایر متولد شد و بدانجا منسوب گردید. در سال ۲۱۷ هجری به بصره و بعد به قیروان بار سفر بست. آنگاه به تاهرت برگشت و در آنجا سال ۲۹۶ هجری از دنیا رفت (البیان المغرب - ۱ ص ۱۵۳).

(۴) صاحب درختی است تلخ که چون آن را فشار دهند از آن شیره ای چون شیر بیرون آید.

خبر از شهادت امام رضا در خراسان

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با استفاده از علم غیب به اذن خدا حوادث آینده را می‌دانستند و بسیاری از تحولات سیاسی، نظامی، اجتماعی آینده را بیان داشتند.

که یکی از آنها شهادت امام رضا علیه السلام در خراسان است.

ده‌ها سال قبل از تولد امام رضا علیه السلام فرمود:

سَيُقْتَلُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي بِأَرْضِ خُرَاسَانَ، إِسْمُهُ إِسْمِي، وَأَسْمُ أَبِيهِ إِسْمُ ابْنِ عِمْرَانَ «موسی» أَلَا فَمَنْ زَارَهُ فِي غُرْبَتِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ.

(در آینده شخصی از فرزندان من در خراسان شهید می‌گردد که اسم او اسم من است «علی علیه السلام علی بن موسی الرضا علیه السلام» و اسم پدرش اسم موسی بن عمران است، آگاه باشید هرکس او را در غربت و تنهائی زیارت کند، خدا گناهان او را می‌آمرزد). (۱).

(۱) اثبات الهداه ج ۴ ص ۴۴۷: حُرّ عاملی.

آگاهی به تعداد کوفیان هوادار

ابن عباس می‌گوید، وقتی امام علی علیه السلام با سربازانش وارد منطقه «ذی قار» (۱) شد.

در آنجا توقف فرمود تا هواداران امام از شهر کوفه به آن حضرت ملحق گردند، در آن لحظات حساس آن حضرت فرمود:

«از شهر کوفه ۶۵۶۰ نفر بدون کم و زیاد به یاری من خواهند آمد.»

چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تعداد کوفیان را دقیقاً اعلام فرمود، برای برخی از افراد جای سؤال بود، و من خود تصمیم گرفتم به هنگام ورود کوفیان آنها را شمارش کنم.

۱۵ روز در آن منطقه ماندیم تا آنکه صدای شیبه اسبان بلند شد و لشگر کوفه به ما نزدیک شدند.

من بلند شده به شمارش آنها پرداختم دیدم تعداد کوفیان ۶۵۶۰ نفر همان عددی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به ما فرمود می‌باشد بی اختیار الله اکبر گفتم. (۲).

(۱) ذی قار، محلی است در نزدیکی شهر بصره، همان سرزمینی که در آنجا بین سپاه ایران و مسلمانان جنگ در گرفت و مسلمانان پیروز شدند.

(۲) شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۸۷.

خبر از آینده بصره

اشاره

پس از فتح بصره و فرونشاندن شورش اصحاب جمل امام علی علیه السلام به مدت یک ماه در آنجا اقامت فرموده و سخنانی های لازمی با مردم داشتند.

خطبه ۱۲۸ نهج البلاغه

اشاره

در یکی از سخنانی‌ها (خطبه ۱۲۸ نهج البلاغه) نسبت به آینده بصره افشاگری فرمودند:

الاخبار عن حوادث المستقبلیه بالبصره

يَا أُحْنَفُ، كَأَنِّي بِهِ وَقَدْ سَارَ بِالْجَيْشِ الَّذِي لَا يَكُونُ لَهُ عُبَارٌ وَلَا لَجَبٌ، وَلَا فَعْقَعَةٌ لُجْمٍ، وَلَا حَمْحَمَةٌ حَيْلٍ. يُثِيرُونَ الْأَرْضَ بِأَقْدَامِهِمْ كَأَنَّهَا أَقْدَامُ النَّعَامِ.

قال الشريف: يومئذ ذلك إلى صاحب الزنج.

ثم قال عليه السلام: وَيَلُّ لِسَتَكِكُمْ الْعَامِرَةَ، وَالدُّورِ الْمُرْخَرَفَةَ الَّتِي لَهَا أَجْنِحَةٌ كَأَجْنِحَةِ النَّسُورِ، وَخَرَاطِيمٌ كَخَرَاطِيمِ الْفَيْلَةِ، مِنْ أَوْلِيكَ الَّذِينَ لَا يُنْدَبُ قَتِيلُهُمْ، وَلَا يُفْقَدُ غَائِبُهُمْ. أَنَا كَاتِبُ الدُّنْيَا لَوَجْهِهَا، وَقَادِرُهَا بِقَدْرِهَا، وَنَاطِرُهَا بِعَيْنِهَا.

ترجمه: پیشگویی امام علی علیه السلام نسبت به حوادث بصره

ای احنف! گویا من او را می‌بینم که با لشگری بدون غبار و سر و صدا، و بدون حرکات لگام‌ها، و شیبه اسبان، به راه افتاده، زمین را زیر قدمهای خود چون گام شتر مرغان در می‌نوردند، (۱) پس وای بر کوچه‌های آباد و خانه‌های زینت شده بصره که بالهایی چونان بال کرکسان و ناودانهایی چون خرطوم‌های پیلان دارد.

وای بر اهل بصره که بر کشتگان آنان نمی‌گریند، و از گمشدگانشان کسی جستجو نمی‌کند، من دنیا را برو، بر زمین کوبیده و چهره‌اش را بخاک مالیدم، و بیش از آن چه ارزش دارد، بهایش نداده‌ام، و با دیده‌ای که سزاوارست به آن نگریسته‌ام.

(۱) آیا واقعیت‌های یادشده به عملیات غواصان رزمنده ایران در حمله به شهر بصره ارتباط ندارد؟ که از زیر آب بدون سر و صدا و گرد و غباری با پاهای چونان پای شتر مرغ پیش می‌رفتند؟.

صفات الأتراک

كَأَنِّي أَرَاهُمْ قَوْمًا «كَأَنَّ وَجُوهَهُمُ الْمَجَانُّ الْمُطْرَقَةُ»، يَلْبَسُونَ السَّرَقَ وَالْدِّيْبَاجَ، وَيَعْتَقِبُونَ الْخَيْلَ الْعِتَاقَ. وَيَكُونُ هُنَاكَ اسْتِحْرَارُ قَتْلِ حَتَّى يَمْشِيَ الْمَجْرُوحُ عَلَى الْمَقْتُولِ، وَيَكُونُ الْمُفْلِتُ أَقْلَ مِنَ الْمَأْسُورِ!

فقال له بعض أصحابه: لقد أعطيت يا أمير المؤمنين علم الغيب! فضحك عليه السلام، وقال للرجل، وكان كليياً:

ترجمه: وصف ترك‌های مغول

گویا آنان را می‌بینم با رخساری چونان سپرهای چکش خورده، لباس‌هایی از دیباج و حریر پوشیده، که اسب‌های اصیل را یدک می‌کشند و آنچنان کشتار و خونریزی دارند که مجروحان از روی بدن کشتگان حرکت می‌کنند و فراریان از اسیر شدگان کمترند. (یکی از اصحاب گفت: ای امیر مؤمنان تو را علم غیب دادند؟)

امام علی علیه السلام خندید و به آن مرد که از طایفه بنی کلب بود فرمود:

العلم بالغيب

يَا أَخَا كَلْبٍ، لَيْسَ هُوَ بِعِلْمٍ غَيْبٍ، وَإِنَّمَا هُوَ تَعَلُّمٌ مِنْ ذِي عِلْمٍ. وَإِنَّمَا عِلْمُ الْغَيْبِ عِلْمُ السَّاعَةِ، وَمَا عَدَدَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَوْلِهِ: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ، وَيُنزِّلُ الْغَيْثَ، وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ، وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَادَا تَكْسِبُ غَدًا، وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ...»

فَيَعْلَمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَا فِي الْأَرْحَامِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى، وَقَبِيحٍ أَوْ جَمِيلٍ، وَسَخِيٍّ أَوْ بَخِيلٍ، وَشَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ، وَمَنْ يَكُونُ فِي النَّارِ حَطْبًا، أَوْ فِي الْجَنَانِ لِلنَّبِيِّينَ مُرَافِقًا. فَهَذَا عِلْمُ الْغَيْبِ الَّذِي لَا يَعْلَمُهُ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ.

وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَعِلْمُ اللَّهِ نَبِيَّهُ فَعَلَّمْنِيهِ، وَدَعَا لِي بِأَنْ يَعِيَهُ صَدْرِي، وَتَضَطَّمَ عَلَيْهِ جَوَانِحِي.

ترجمه: جایگاه علم غیب

ای برادر کلبی! این اخباری که اطلاع می‌دهم علم غیب نیست، علمی است که از دارنده علم غیب (پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم) آموخته‌ام، همانا علم غیب علم قیامت است، و آن چه خدا در گفته خود آورده که:

(علم قیامت در نزد خداست، خدا باران را نازل کرده و آن چه در شکم مادران است می‌داند، و کسی نمی‌داند که فردا چه خواهد کرد؟ و در کدام سرزمین خواهد مرد؟)(۱).

پس خداوند سبحان، از آن چه در رحم مادران است، از پسر یا دختر، از زشت یا زیبا، سخاوتمند یا بخیل، سعادت‌مند یا شقی آگاه است، و آن کسی که آتشگیره آتش جهنم است یا در بهشت همسایه و دوست پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است، از همه اینها آگاهی دارد، این است آن علم غیبی (ذاتی) که غیر از خدا کسی نمی‌داند.

جز اینها، علومی است که خداوند به پیامبرش تعلیم داده (علم غیب اکتسابی) و او به من آموخته است، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای من دعا کرد که خدا این دسته از علوم و اخبار را در سینه‌ام جای دهد و اعضاء و جوارح بدن من از آن پر گردد. (۲).

(۱) لقمان ۳۴.

(۲) خطبه ۱۲۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

- ۱- کتاب المحاسن والمساوی ص ۴۱: بیهقی شافعی (متوفای ۵۶۹ هـ)
- ۲- کتاب اُمالی: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
- ۳- غرر الحکم ج ۳۲۹ / ج ۳ ص ۳۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۴- معدن الجواهر ص ۲۲۶: کراجکی (متوفای ۴۴۹ هـ)
- ۵- صحیح مسلم ج ۸ ص ۱۸۴: مسلم بن حجاج (متوفای ۲۶۱ هـ)
- ۶- کتاب الفتن: نعیم بن حماد (متوفای ۲۲۸ هـ)
- ۷- کتاب الفتن: ابن بزاز (متوفای ۲۴۹ هـ)
- ۸- صحیح بخاری ج ۴ ص ۳۴: بخاری (متوفای ۲۶ هـ)
- ۹- بحار الانوار ج ۳۲ ص ۲۵۰ ح ۱۹۷ ب ۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

خطبه ۱۳ - نهج البلاغه

اشاره

در خطبه ۱۳ به سیل ویرانگری که بصره را فرا می‌گیرد خبر داد و فرمود:

كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ، وَأَتْبَاعَ الْبَهِيمَةِ؛ رَغَا فَأَجَبْتُمْ، وَعَقِرَ فَهَرَبْتُمْ. أَخْلَاقُكُمْ دِقَاقٌ، وَعَهْدُكُمْ شِقَاقٌ، وَدِينُكُمْ نِفَاقٌ، وَمَاؤُكُمْ زُعَاقٌ، وَالْمُقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ مُزْتَهِنٌ بِذَنْبِهِ، وَالشَّاحِصُ عَنْكُمْ مُتَدَارِكٌ بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ. كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجُؤُجُوِّ سَيْفِينَةَ قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَمِنْ تَحْتِهَا، وَعَرِقَ مَنْ فِي ضَمْنِهَا.

و روایه: وَإِيمَ اللَّهِ لَتَعْرِقَنَّ بِلَدَّتِكُمْ حَتَّىٰ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَىٰ مَسْجِدِهَا كَجُؤُجُوِّ سَفِينَةَ، أَوْ نَعَامَةَ جَائِمَةَ.

و روایه: كَجُؤُجُوِّ طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرِ.

و روایه أخرى: بِلَادِكُمْ أَتْنُ بِلَادِ اللَّهِ تَزِيَّةً: أَقْرَبُهَا مِنَ الْمَاءِ، وَأَبْعَدُهَا مِنَ السَّمَاءِ، وَبِهَا تَشِيءُ أَعْشَارِ الشَّرِّ، الْمُحْتَبَسُ فِيهَا بِذَنْبِهِ، وَالْخَارِجُ بِعَفْوِ اللَّهِ. كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَىٰ قَوَيْتِكُمْ هَذِهِ قَدْ طَبَقَهَا الْمَاءُ، حَتَّىٰ مَا يَرَىٰ مِنْهَا إِلَّا شُرْفَ الْمَسْجِدِ، كَأَنَّهُ جُؤُجُوُّ طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرٍ!

عوامل سقوط جامعه

(روانشناسی اجتماعی مردم بصره)

شما سپاه یک زن بودید، و پیروان حیوان «شتر عایشه»، تا شتر صدا می‌کرد می‌جنگیدید، و تا دست و پای آن قطع گردید فرار کردید، اخلاق شما پست، و پیمان شما از هم گسسته، دین شما دورویی، و آب آشامیدنی شما شور و ناگوار است، کسی که میان شما زندگی کند به کیفر گناهِش گرفتار می‌شود، و آن کس که از شما دوری گزیند مشمول آمرزش پروردگار می‌گردد، گویا مسجد شما را می‌بینم که چون سینه کشتی غرق شده است، که عذاب خدا از بالا و پایین او را احاطه می‌کند، و سرنشینان آن همه غرق می‌شوند.

و در روایتی است:

سوگند به خدا، سرزمین شما را آب غرق می‌کند، گویا مسجد شما را می‌نگرم که چون سینه کشتی یا چونان شتر مرغی که بر سینه خوابیده باشد بر روی آب مانده است.

و در روایت دیگر:

مانند سینه مرغ روی آب دریا.

و در روایت دیگری آمده:

خاک شهر شما بد بو ترین خاکها است، از همه جا به آب نزدیکتر (۱) و از آسمان دورتر، و نه دهم شرّ و فساد در شهر شما نهفته است، کسی که در شهر شما باشد گرفتار گناه، و آن که بیرون رود در پناه عفو خداست.

گویی شهر شما را می‌نگرم که غرق شده، و آب آن را فرا گرفته، چیزی از آن دیده نمی‌شود، مگر جاهای بلند مسجد، مانند سینه مرغ بر روی امواج آب دریا! (۲).

(۱) اشاره به علم اکولوژی EGOLOGIE تأثیر عوامل زیست محیطی در افکار و اخلاق انسان است که عوامل جغرافیایی در مناطق گوناگون زمین اثرات متفاوتی در رفتار و افکار انسانها دارد.

(۲) خطبه ۱۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- بحار الانوار ج ۳۲ ص ۲۳۶ ح ۱۸۹ و ص ۲۴۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰هـ)

۲- تذکره الخواص ص ۷۹ الباب الرابع: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴هـ)

۳- ارشاد ص ۱۲۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳هـ)

۴- احتجاج ج ۱ ص ۲۵۰ و ۴۰۲: طبرسی (متوفای ۶۲۰هـ)

۵- تفسیر القمی ج ۲ ص ۳۱۶: علی بن ابراهیم (متوفای ۳۰۷هـ)

۶- کتاب أُمالی ص ۷۰۳ م ۴۰: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰هـ)

۷- تفسیر برهان ج ۴ ص ۲۵۶: بحرانی (متوفای ۱۱۰۷هـ)

۸- بحار الانوار ج ۵۷ ص ۲۲۴: علامه مجلسی (متوفای ۱۱۱۰هـ).

خبر از آینده خونین کوفه

اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در تداوم پند دادن‌ها و هشدار مردم کوفه به آینده خونین آن اشاره فرمودند که چگونه شهر کوفه را با کشتارهای خونین هدف قرار می‌دهند.

خطبه ۱۱۶ نهج البلاغه

در خطبه ۱۱۶ فرمود:

أَمَّا وَاللَّهِ، لَيَسْلَطَنَّ عَلَيْكُمْ غُلَامٌ ثَقِيفِ الدِّيَالِ الْمَيْتَالِ؛ يَأْكُلُ خَضِرَتَكُمْ، وَيَذِيبُ شَحْمَتَكُمْ، إِيَّهٖ أَبَا وَدَحَةَ! الْوَدَحَةُ: الْخُنْفَسَاءُ. وَهَذَا الْقَوْلُ يَوْمِيٌّ بِهِ إِلَى الْحِجَاجِ، وَلَهُ مَعَ الْوَدَحَةِ حَدِيثٌ لَيْسَ هَذَا مَوْضِعَ ذِكْرِهِ.

ترجمه: خبر از خونریزی حجاج بن یوسف ثقفی

آگاه باشید! به خدا سوگند پسرکی از طایفه ثقیف (حجاج بن یوسف) بر شما مسلط می‌گردد که هوسباز و گردنکش و ستمگر

است، سبزه زارهای شما را «اموال و دارائی‌ها» می‌چرد و چربی شما را آب می‌کند.

ابو وُدَّحَه: بس کن. (۱).

(وُدَّحَه، نوعی سوسک است، چون ماجرای با حَجَّاج دارد، او را «ابوودحه» خطاب فرمود، که اینجا جای آوردن آن نیست «می‌گویند وُدَّحَه، سوسک مخصوصی است حَجَّاج را گزید که بدنش ورم کرد و مُرد»)

(۱) خطبه ۱۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

- ۱- مروج الذهب ج ۲ ص ۱۱۲: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هـ)
- ۲- تهذیب اللغة ج ۷ ص ۱۰۱ (ماده خضر): أزهري (متوفای ۳۷۰ هـ)
- ۳- کتاب البلدان ص ۱۸۱: ابن فقیه (متوفای ۳۰۰ هـ)
- ۴- النهاية ج ۵ ص ۱۷۰: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)
- ۵- ارشاد القلوب ص ۳۳ ج ۱ ص ۸۱ و ۸۲ ب ۶: دیلمی (متوفای ۷۷۱ هـ)
- ۶- فروع کافی ج ۵ ص ۳۶۹: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۷- کنز العمال ج ۶ ص ۸۷: متقی هندی حنفی (متوفای ۹۷۵ هـ)
- ۸- تاریخ دمشق ج ۱۰ ص ۱۱۶: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ هـ)
- ۹- البداية والنهاية ج ۶ ص ۲۶۶: ابن کثیر شافعی (متوفای ۷۷۴ هـ)
- ۱۰- کتاب صفین ص ۹۲ ج ۲: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ هـ)
- ۱۱- غرر الحکم ج ۶ ص ۱۸۱: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۱۲- بحار الانوار ج ۶۳ ص ۳۲۷ ح ۲ ب ۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

خطبه ۱۰۱ نهج البلاغه

امام علی علیه السلام در سخنرانی دیگر در خطبه ۱۰۱ از قتل و کشتار عبدالملک در کوفه خبر می‌دهد که:

فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، إِنَّ الَّذِي أُتْبِنُكُمْ بِهِ عَنِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، مَا كَذَبَ الْمُبَلِّغُ، وَلَا جَهْلَ السَّامِعُ.

لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى ضَلِيلٍ قَدْ نَعَقَ بِالشَّامِ، وَفَحَصَ بِرَايَاتِهِ فِي ضَوَاحِي كُوفَانَ.

فَإِذَا فَغَرَّتْ فَاعْرِثُهُ، وَاسْتَدَّتْ شَكِيمَتُهُ، وَثَقَلَتْ فِي الْأَرْضِ وَطَاتُهُ، عَضَّتِ الْفِتْنَةُ أَبْنَاءَهَا بِأَنْيَابِهَا، وَمَاجَتِ الْحَزْبُ بِأَمْوَاجِهَا، وَبَدَا مِنَ الْأَيَّامِ كُلُوحُهَا، وَمِنَ اللَّيَالِي كُدُوحُهَا.

فَإِذَا أُنْبَعِ زَرْعُهُ، وَقَامَ عَلَى بِنْعِهِ، وَهَدَرَتْ شَفَاشِقُهُ، وَبَرَقَتْ بَوَارِقُهُ، عَقِدَتْ رَايَاتُ الْفِتَنِ الْمُعْضَلَةَ، وَأَقْبَلْنَ كَاللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، وَالْبَحْرِ الْمُتَلَطِّمِ.

هَذَا، وَكَمْ يَخْرِقُ الْكُوفَةَ مِنْ قَاصِفٍ وَيَمُرُّ عَلَيْهَا مِنْ عَاصِفٍ! وَعَنْ قَلِيلٍ تَلْتَفُّ الْقُرُونُ بِالْقُرُونِ، وَيُحْصَدُ الْقَائِمُ، وَيُحْطَمُ الْمُحْصُودُ!

ترجمه: خبر از حوادث خونین آینده

سوگند به آن کس که دانه را شکافت، و جانداران را آفرید، آن چه به شما خبر می‌دهم از پیامبر امی صلی الله علیه وآله وسلم

است (۱) نه گوینده دروغ گفت و نه شنونده ناآگاه بود

گویا می‌بینم شخص سخت گمراهی (۲) را که از شام فریاد زند و بتازد و پرچم های خود را در اطراف کوفه بپراکند، و چون دهان

گشاید، و سرکشی کند، و جای پایش بر زمین محکم گردد، فتنه فرزند خویش را بدن‌دان گیرد، و آتش جنگ شعله ور شود،

روزها با چهره عبوس و گرفته ظاهر شوند و شب و روز با رنج و اندوه بگذرند و آنگاه که کشتزار او به بار نشست، و میوه او آبدار شد، و چون شتر مست خروشید، و چون برق درخشید، پرچمهای سپاه فتنه از هر سو به اهتزاز درآید، و چون شب تار و دریای متلاطم به مردم روی آورند. از آن بیشتر، چه طوفان های سختی که شهر کوفه را بشکافد، و چه تند بادهایی که بر آن وزیدن گیرد، و به زودی دستجات مختلف بجان یکدیگر یورش آورند، آنها که بر سر پا ایستاده اند درو شوند، و آنها که بر زمین افتادند لگد مال گردند. (۳).

- (۱) اُمّی: یعنی کسی که به مدرسه ای نرفت و از کسی علمی نیاموخت (که علوم او از طرف خداست).
- (۲) برخی از شارحان نهج البلاغه، و مورّخین گفته اند که آن شخص عبدالملک مروان است.
- (۳) خطبه ۱۰۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:
 - ۱- تاریخ طبری ج ۶ ص ۴۸: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)
 - ۲- النهایة (باب الباء): ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)
 - ۳- کتاب اُمالی: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
 - ۴- غرر الحکم ص ۳۲ / ج ۶ ص ۲۳۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
 - ۵- معدن الجواهر ص ۲۲۶: کراچکی (متوفای ۴۴۹ هـ)
 - ۶- کتاب محاسن ص ۴۱: بیهقی شافعی (متوفای ۵۶۹ هـ)
 - ۷- بحار الانوار ج ۴۷ ص ۶۲ ح ۱۱۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

خطبه ۱۳۸ نهج البلاغه

در خطبه ۱۳۸ فرمود:

و منها: حَتَّى تَفُومَ الْحَرْبُ بِكُمْ عَلَى سَاقٍ، بَادِيًا نَوَاجِدُهَا، مَمْلُوءَةً أَخْلَافُهَا، حُلُومًا رَضَاعُهَا، عَلَقَمًا عَاقِبَتُهَا. أَلَا وَفِي عَدِيدٍ - وَسَيَأْتِي غَدًا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ - يَأْخُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عَمَالَهَا عَلَى مَسَاوِي أَعْمَالِهَا، وَتُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضَ أَفَالِيدَ كَبِدِهَا، وَتُلْقِي إِلَيْهِ سِلْمًا مَقَالِيدَهَا، فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدَلُ السَّيْرَةِ، وَيُحْيِي مِيتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ. منها: كَمَا أَنِّي بِهِ قَدْ نَعَقْتُ بِالشَّامِ، وَفَحَصَ بِرَأْيَانِهِ فِي ضَوَاحِي كُوفَانَ، فَعَطَفَ عَلَيْهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ، وَفَرَشَ الْأَرْضَ بِالرُّؤُوسِ. قَدْ فَغَرَتْ فَاعْرَتُهُ، وَتَقَلَّتْ فِي الْأَرْضِ وَطَأْتُهُ، بَعِيدَ الْجَوْلَةِ، عَظِيمَ الصَّوْلَةِ. وَاللَّهِ لَيْشَرِّدَنَّكُمْ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا قَلِيلٌ، كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ، فَلَا تَزَالُونَ كَذَلِكُ، حَتَّى تَتُوبَ إِلَى الْعَرَبِ عَوَازِبُ أَخْلَامِهَا! فَالْزَمُوا السُّنَنَ الْقَائِمَةَ، وَالْأَثَارَ الْبَيِّنَةَ، وَالْعَهْدَ الْقَرِيبَ الَّذِي عَلَيْهِ بَاقِي السُّبُوءِ. وَاعْمُوا أَنَّ الشَّيْطَانَ إِنَّمَا يُسْنِي لَكُمْ طُرُقَهُ لِتَسْبِعُوا عَقِبَهُ.

ترجمه: «در آینده آتش جنگ میان شما افروخته می گردد، و چنگ و دندان نشان می دهد، با پستانهایی پرشیر، که مکیدن آن شیرین، اما پایانی تلخ و زهر آگین دارد به سوی شما می آید

آگاه باشید! فردایی که شما را از آن هیچ شناختی نیست، زمامداری حاکمیت پیدا می کند که غیر از خاندان حکومت های امروزی است (حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف») عمال و کارگزاران حکومتها را بر اعمال بد شان کيفر خواهد داد، زمین میوه های دل خود (معادن طلا و نقره) را برای او بیرون می ریزد، و کلیدهایش را به او می سپارد، او روش عادلانه در حکومت حق را به

شما می‌نمایاند، و کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را که تا آن روز متروک ماندند، زنده می‌کند.

خبر از تهاجم خونین عبدالملک مروان به کوفه

گویی او را می‌بینم که از شام فریاد برمی‌آورد، و با پرچم هایش پیرامون کوفه را پر می‌کند، و چونان شتر خشمگین به کوفه یورش می‌آورد، زمین را با سرهای بریده فرش می‌کند، دهانش گشاده، گام هایش را سخت و سنگین بر زمین می‌کوبد، تاخت و تاز او بی‌امان و پایدار و هجومش سخت و دشوار است.

به خدا سوگند! شما را در اطراف زمین می‌پراکند، آنگونه که اندکی از شما باقی خواهد ماند چونان باقیمانده سرمه در اطراف چشم، و این وضع خونبار تداوم یابد تا آن که عقل از دست رفته عرب باز آید، (۱) پس باید بر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم باقی مانید که برپاست، و بر آثار رسالت تکیه نمایید، که آشکار است، به عهد نزدیکی که بسته اید وفادار مانید که یادگار پیامبر بر آن تکیه دارد، و بدانید این شیطان است که راه هایش را هموار می‌نماید تا قدم بر جای قدم هایش نهید و راهش را پی گیرید. (۲).

(۱) اتحاد و هماهنگی مردم در نابودی بنی امیه و ظهور بنی العباس که پیروان بنی امیه را نابود کردند.

(۲) خطبه ۱۳۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- بحار الانوار ج ۵۱ ص ۱۳۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۲- نیایع المودّة ص ۷۵ و ۵۲۴: قندوزی حنفی (متوفای ۱۲۹۴ هـ)

۳- تاریخ طبری ج ۶ ص ۴۸: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)

۴- النهایة (باب الباء): ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)

۵- کتاب أمالی: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۶- کتاب محاسن ص ۴۱: بیهقی شافعی (متوفای ۵۶۹ هـ)

۷- اصول کافی ج ۱ ص ۱۴۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ).

خبر از قتلگاه خوارج

در آستانه جنگ با خوارج و حرکت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به منطقه نهروان، یکی از یاران خدمت آن حضرت رسید و بشارت داد که خوارج با شنیدن آمدن شما به منطقه فرار کردند، از رودخانه عبور کرده اند.

امام علی علیه السلام او را سوگند داد که آیا خوارج از نهر عبور کرده اند.

گفت: آری

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

لَمَّا عَزَمَ عَلِيٌّ حَزْبَ الْخَوَارِجِ، وَقِيلَ لَهُ: إِنَّ الْقَوْمَ عَبَرُوا جِسْرَ النَّهْرَوَانِ!
مَصَارِعُهُمْ دُونَ النُّطْفَةِ، وَاللَّهِ لَا يُقْلِتُ مِنْهُمْ عَشْرَةَ، وَلَا يَهْلِكُ مِنْكُمْ عَشْرَةٌ.

یعنی بالنطفة ماء النهر، وهی أفصح کنایه عن الماء و إن كان كثيراً جمماً. و قد أشرنا إلى ذلك فيما تقدّم عند مضي ما أشبهه.

(به هنگام حرکت برای جنگ با خوارج شخصی گفت، خوارج از پل نهروان عبور کردند، امام علی علیه السلام فرمود:

خبر از قتلگاه خوارج

قتلگاه خوارج این سوی نهر است، به خدا سوگند از آنها جز ده نفر باقی نمی‌ماند، و از شما نیز ده نفر کشته نخواهد شد. (۱).

(منظور امام از «نطفه» آب نهر است که از فصیح ترین کنایه در رابطه با آب هر چند زیاد و فراوان باشد).

و فرمود:

«سوگند به خدائی که دانه را شکافت و انسان را آفرید پیش از آنکه آنها به منطقه (اثلاث) و (فضر بوازن) برسند، خدا آنها را خواهد کشت»

در این خبر غیبی، هم قتلگاه خوارج و هم تعداد کشته‌های آنها و تعداد فراریانشان را دقیقاً بیان فرمود.

جوانی که همراه امام علی علیه السلام بود با خود گفت:

آیا علی علیه السلام علم غیب دارد؟

وقتی به منطقه نظامی رسیدم باید اظهارات امام را شخصاً بررسی کنم.

وقتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به خوارج نزدیک شد، همه با ناباوری دیدند که آنها از نهر عبور نکرده و این سوی پُل نهروان آماده جنگ می‌باشند.

آن جوان با شگفتی تمام از اسب پیاده شد و خود را بر پای امام علی علیه السلام افکند و گفت:

من نسبت به شما دچار شک و تردید بودم اما هم اکنون به یقین رسیده‌ام مرا ببخش.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الَّذِي يَغْفِرُ الذُّنُوبَ

«همانا تنها خدا گناهان را می‌بخشد»

در پایان جنگ که کشته‌ها را شمارش کردند دید که: رقم کشته‌های خوارج و فراریان آنها و آمار شهدای لشکر امام علی علیه السلام همان است که آن حضرت اطلاع داده بود، آنگاه فریاد الله اکبرها بلند شد. (۲).

(۱) خطبه ۵۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

- ۱- المحاسن ج ۱ ص ۳۸۵: بیهقی شافعی (متوفای ۵۶۹هـ) ۲- مروج الذهب ج ۲ ص ۴۰۵ و ۴۰۶: مسعودی (متوفای ۳۴۶هـ)
- ۳- الکامل ج ۲ ص ۱۸۲: میرد (متوفای ۲۸۵هـ)
- ۴- کتاب الخوارج: مدائنی (متوفای ۲۲۵هـ)
- ۵- کتاب ارشاد ص ۱۵۰ / ج ۱ ص ۳۱۸: شیخ مفید استاد سید رضی (متوفای ۴۱۳هـ)
- ۶- منهاج البراعه ج ۱ ص ۲۷۹: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳هـ)
- ۷- تاریخ بغداد ج ۱۴ ص ۳۶۵ ح ۷۶۹۲: خطیب بغدادی شافعی (متوفای ۴۶۳هـ)
- ۸- أنساب الاشراف ج ۲ ص ۲۳۸ ح ۲۹۵: بلاذری (متوفای ۲۷۹هـ)
- ۹- خوارج (به نقل ابی الحدید: میدانن) (متوفای ۵۱۸هـ)
- ۱۰- کتاب الفتوح ج ۴ ص ۱۲۰: ابن اعثم کوفی (متوفای ۳۱۴هـ).
- (۲) شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، از ص ۲۷۱ تا ۲۸۰.

خبر از جنایتکاران کربلا

ثابت ثمالی از سوی بن غفله نقل می‌کند که:

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه مشغول سخنرانی بود که شخصی برخاست و گفت:

ای امیرمؤمنان من از (وادی القری) می‌گذشتم دیدم که (خالد بن عرفطه) از دنیا رفت برای او استغفار کنید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سخنرانی را قطع کرد و فرمود:
او نمرده و نمی‌میرد تا هنگامی که سر لشگر گروه گمراهی شود که پرچمدار آن (حیب ابن حمار) است.
شخصی برخاست و گفت:

یا امیرالمؤمنین: حیب ابن حمار من هستم و من از شیعیان و دوستان شما می‌باشم.
امام علی علیه السلام به او نگاه کرد و فرمود:
تو حیبی؟
پاسخ داد: آری.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
أَمَّا وَاللَّهِ إِنَّكَ لَحَامِلُهَا وَتَحْمَلُهَا وَتَدْخُلَنَّ بِهَا مِنْ هَذَا الْبَابِ
(اشاره الی باب الفیل بمسجد الکوفه)
«سوگند به خدا تو حمل کننده آن پرچی و آنان را از این در مسجد (باب الفیل) وارد خواهی کرد.»
ثابت ثمالی در ادامه می‌گوید:

من زنده بودم که خالد سرپرست و حیب پرچمدار لشگری بود که برای کشتن امام حسین علیه السلام به کربلا رفتند و از (باب الفیل) وارد مسجد کوفه گردیدند. (۱).

(۱) شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۸۶.

خبر از آینده شرم آور مروان

اشاره

در حکومت خلیفه سوم بسیاری از حد خورده‌ها، یهودی زاده‌های شکست خورده، به دستگاه او جذب شدند که توانستند ضربه‌های مهلکی به امت اسلامی بزنند، یکی از آنها (مروان) یهودی فرزند (حکم) یهودی بود که رسول خدا او را به بیرون شهر مدینه تبعید کرد، امیر مروان توانست داماد خلیفه سوم شده در کادر رهبری نفوذ کند که در قتل خلیفه سوم نیز دست داشته و در جنگ جمل شرکت کرده بود، وقتی دستگیر شد و او را خدمت امام علی علیه السلام آوردند گفت:
یا امیرالمؤمنین با تو بیعت می‌کنم.

اینجا بود که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از آینده او و فرزندانش خبر داد.
أَوْ لَمْ يُبَايِعْنِي بَعْدَ قَتْلِ عُمَانَ؟ لَا حَاجَةَ لِي فِي بَيْعَتِهِ! إِنَّهَا كَفُّ يَهُودِيَّةٍ، لَوْ بَايَعَنِي بِكَفِّهِ لَعَدَرَ بِسُنَّتِهِ أَمَا إِنَّ لَهُ إِمْرَةً كَلَعَقَهُ الْكَلْبُ أَنْفَهُ.
وَهُوَ أَبُو الْأَكْبَشِ الْأَرْبَعِي، وَسَتَلَقَى الْأُمَّةُ مِنْهُ وَمِنْ وَلَدِهِ يَوْمًا أَحْمَرَ!

خبر غیبی از حکومت چهار فرمانروای فاسد، از پسران مروان

«مگر پس از کشته شدن عثمان با من بیعت نکرد؟ مرا به بیعت او نیازی نیست! دست او دست یهودی است، اگر با دست خود بیعت

کند، در نهان بیعت را می‌شکند.

آگاه باشید، او حکومت کوتاه مدتی خواهد داشت، مانند فرصت کوتاه سگی که با زبان بینی خود را پاک کند. او پدر چهار فرمانرواست «قوچ‌های چهارگانه» (۱) و امت اسلام از دست او و پسرانش روز خونینی خواهند داشت.» (۲).

(۱) چهار فرزند مروان که به خلافت رسیدند:

۱- عبدالملک مروان: حاکم مطلق العنان امت اسلامی بود.

۲- عبدالعزیز: که حاکم مصر شد.

۳- بشر بن مروان: حاکم عراق شد.

۴- محمد بن مروان که حاکم الجزیره گردید.

(۲) خطبه ۷۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- طبقات ابن سعد ج ۱ (در شرح حال مروان): ابن سعد (متوفای ۲۳۰ هـ)

۲- أنساب الاشراف ج ۲ ص ۳۶۳ ح ۳۳۶: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ)

۳- ربيع الابرار: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)

۴- منهاج البراعه ج ۱ ص ۲۹۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۵- أنساب الاشراف ج ۱ ص ۳۶۱: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ)

۶- بحار الانوار ج ۳۲ ص ۲۳۵ و ۲۳۴ ح ۱۸۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

خبر از سرانجام بنی امیه

اشاره

بنی امیه پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در تلاش بودند تا حکومت و قدرت را در دست گیرند.

وقتی خلیفه سوم قدرت را به دست گرفت، بنی امیه به آرزوی دیرینه خود رسیدند و آنگاه که امام علی علیه السلام به خلافت رسید آنها به تقویت معاویه پرداختند و جنگ صفین را طراح کردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام سلطه گری بنی امیه و سپس نابودی آنها را خبر داد که از شگفتی های علمی آن حضرت است، در خطبه ۱۵۸ فرمود:

فَعِنْدَ ذَلِكَ لَا يَبْقَى بَيْتٌ مِدْرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا وَأَدْخَلَهُ الظَّلْمَةُ تَرْحَةً، وَأَوْلَجُوا فِيهِ نِقْمَةً. فَيَوْمَئِذٍ لَا يَبْقَى لَهُمْ فِي السَّمَاءِ عَاذِرٌ، وَلَا فِي الْأَرْضِ نَاصِرٌ. أَصْفَيْتُمْ بِالْأَمْرِ غَيْرَ أَهْلِهِ، وَأَوْرَدْتُمُوهُ غَيْرَ مَوْرِدِهِ.

وَسَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِمَّنْ ظَلَمَ، مَا كَلَّا بِمَا كَلَّ، وَمَشْرَبًا بِمَشْرَبٍ، مِنْ مَطَاعِمِ الْعَلَقَمِ، وَمَشَارِبِ الصَّبْرِ وَالْمَقْرِ، وَلِبَاسِ شِعَارِ الْخَوْفِ، وَدِثَارِ السَّيْفِ، وَإِنَّمَا هُمْ مَطَايَا الْخَطِيئَاتِ وَرَوَامِلُ الْأَنَامِ.

فَأَقْسِمُ، ثُمَّ أَقْسِمُ، لَتَنْخَمَنَّهَا أُمَّيَّةٌ مِنْ بَعْدِي كَمَا تَلْفُظُ النَّحَامَةُ، ثُمَّ لَا تَذُوقُهَا وَلَا تَطْعَمُ بِطَعْمِهَا أَبَدًا مَا كَرَّ الْجَدِيدَانِ!

«پس از تسلط فرزندان امیه، خانه ای در شهر یا خیمه ای در بیابان باقی نمی‌ماند جز آن که سمتگران بنی امیه، اندوه و غم را بدانجا کشانند، و بلا و کینه توزی را در همه جا مطرح نمایند، پس در آن روز برای مردم نه عذرخواهی در آسمان و نه یآوری در زمین

باقی خواهد ماند، زیرا ناهلان را به زمامداری بر گزیدید، و زمامداری را به جایگاه دروغینی قرار دادید.

امّا به زودی خداوند از ستمگران بنی امیه انتقام می‌گیرد، خوردنی را به خوردنی، و نوشیدنی را به نوشیدنی، خوردنی تلخ تر از گیاه «عَلْقَم»، و نوشیدنی تلخ و جانگدازتر از شیر درخت «صبر»، از درون ترس و وحشت، و از بیرون، شمشیر را بر آنها مسلط خواهد کرد که آنان مرکبهای عصیان و نافرمانی و شتران بارکش گناهانند.

من پیایی سوگند می‌خورم که پس از من بنی امیه خلافت را چونان خلط سینه بیرون می‌اندازند، و پس از آن دیگر، تا شب و روز از پی هم در گردش است مزه حکومت را بار دیگر نخواهند چشید». (۱).

(۱) خطبه ۱۵۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

- ۱- کتاب النهایه ج ۳ ص ۱۹۸: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)
- ۲- الغارات ج ۲ ص ۴۸۸: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هـ)
- ۳- کتاب ارشاد ص ۱۵۷/۱۷۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)
- ۴- کتاب مسترشد ص ۷۳: طبری امامی (متوفای ۳۱۰ هـ)
- ۵- تفسیر قرآن ج ۱ ص ۳۸۶ ذیل سوره نحل: علی بن ابراهیم قمی (متوفای ۳۰۷ هـ)
- ۶- محاسن ج ۱ ص ۲۰۸ ح ۷۴ ب ۶: علامه برقی (متوفای ۲۸۰ هـ)
- ۷- اصول کافی ج ۱ ص ۶۰/۵۴ ح ۱ و ح ۷: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۸- روضه کافی ص ۵۸ ج ۸ ح ۲۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۹- بحار الانوار ج ۱ ص ۱۵۹ و ج ۲ ص ۲۹۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

آینده بنی امیه

و در تداوم این افشاگری در خطبه ۱۶۶ فرمود:

اَفْتَرَقُوا بَعْدَ اُلْفَتِهِمْ، وَتَشَتَّتُوا عَنْ اَصْلِهِمْ. فَمِنْهُمْ اَخَذَ بَعْضِنَا اَيْتِمَا مَالٍ مَالٍ مَعَهُ. عَلَيَّ اَنَّ اللّٰهَ تَعَالٰى سَيَجْمَعُهُمْ لِيَوْمٍ لِّبْنِي اُمَيَّهٖ، كَمَا تَجْتَمِعُ قَرْعُ الْخَرِيْفِ! يُوَلِّفُ اللّٰهُ بَيْنَهُمْ، ثُمَّ يَجْمَعُهُمْ رُكَّامًا كُرَّامِ السَّحَابِ؛ ثُمَّ يَفْتَحُ لَهُمْ اَبْوَابًا. يَسِيْلُوْنَ مِنْ مُسْتَنَارِهِمْ كَسِيْلِ الْجَنَّتِيْنَ، حَيْثُ لَمْ تَسْلَمْ عَلَيْهِ قَارَةٌ، وَلَمْ تَثْبُتْ عَلَيْهِ اَكْمَةٌ، وَلَمْ يَرُدَّ سَنَّهُ رِصٌّ طَوْدٍ، وَلَا حِدَابٌ اَرْضٍ. يُدْعِدُهُمُ اللّٰهُ فِيْ بَطُوْنِ اُوْدِيَّتِهِ، ثُمَّ يَسْلُكُهُمْ يَنْبِيْعَ فِي الْاَرْضِ، يَأْخُذُ بِهِمْ مِنْ قَوْمٍ حُقُوْقَ قَوْمٍ، وَيُمْكِنُ لِقَوْمٍ فِيْ دِيَارِ قَوْمٍ. وَاِيْمُ اللّٰهِ، لَيُدُوْبَنَّ مَا فِيْ اَيْدِيهِمْ بَعْدَ الْعُلُوِّ وَالْتَمَكِيْنَ، كَمَا تَدُوْبُ الْاَلْيَةُ عَلَي النَّارِ.

ترجمه: «مسلمانان، پس از وحدت و برادری به جدایی و تفرقه رسیدند، و از ریشه و اصل خویش پراکنده شدند، تنها گروهی شاخه درخت توحید را گرفتند، و به هر طرف که روی آورد. همسو شدند، اما خداوند مسلمانان را به زودی برای بدترین روزی که بنی امیه در پیش دارند جمع خواهد کرد، آن چنانکه قطعات پراکنده ابرها را در فصل پاییز جمع می‌کند، خدا میان مسلمانان اُلْفَت ایجاد می‌کند، و به صورت ابرهای فشرده در می‌آورد، آنگاه درهای پیروزی برویشان می‌گشاید، که مانند سیلی خروشان از جایگاه خود بیرون می‌ریزند،

(چونان «سیل عِرم» که دو باغستان «شهر سبأ» را درهم کوبید، و در برابر آن سیل هیچ بلندی و تپه ای برجای نماند، نه کوه های بلند و محکم، و نه برآمدگی های بزرگ، توانستند برابر آن مقاومت کنند)

خداوند بنی امیه را مانند آب در درون درّه‌ها و رودخانه‌ها پراکنده و پنهان می‌کند، سپس چون چشمه سارها بر روی زمین جاری می‌سازد، تا حق برخی از مردم را از بعضی دیگر بستاند، و گروهی را توانایی بخشیده در خانه‌های دیگران سکونت دهد. به خدا سوگند! بنی امیه پس از پیروزی و سلطه‌گری، همه آن چه را که به دست آوردند از کفشان می‌رود، چنانکه چربی بر روی آتش آب شود.» (۱).

(۱) خطبه ۱۶۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

- ۱- کتاب ارشاد ص ۳۷۳/۱۵۴: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)
- ۲- کتاب النهایه ج ۱ ص ۴۶: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)
- ۳- منهاج البراعه ج ۲ ص ۱۴۲: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
- ۴- غرر الحکم ج ۵ ص ۱۱۷: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۵- بحار الانوار ج ۸ ص ۶۹۲ کمپانی: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۶- کتاب النهایه ج ۵ ص ۲۳۹ (ماده هبل): ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)
- ۷- منهاج البراعه ج ۲ ص ۴۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
- ۸- شرح نهج البلاغه ج ۸ ص ۲۶۸: ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶ هـ)
- ۹- عیون الحکم والمواظ: ابن شاکر واسطی (متوفای ۶۰۰ هـ)
- ۱۰- بحار الانوار ج ۷۷ ص ۴۳۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

جلوه های علوم علوی

ریشه های پیدایش

اشاره

پیش از آنکه پیرامون علم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به ارزیابی پردازیم باید ریشه های پیدایش علوم علوی را بشناسیم که امام علی علیه السلام از کدام سرچشمه جاری علوم می‌نوشید؟ و علوم و اسرار نهان را از کجا دریافت می‌فرمود؟

علم غیب و وحی الهی

۱- امام صادق علیه السلام فرمود:

جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْأَمَامِ عَمُودًا مِنْ نُورٍ يَنْظُرُ اللَّهُ بِهِ إِلَى الْأَمَامِ وَيَنْظُرُ الْأَمَامُ بِهِ إِلَيْهِ، فَإِذَا أَرَادَ عِلْمَ شَيْءٍ نَظَرَ فِي ذَالِكَ النُّورِ فَعَرَفَهُ. «خداوند متعال مابین خود و امام ستونی از نور قرار داده که از این طریق به امام می‌نگرد و امام از این راه به پروردگارش، هرگاه بخواهد چیزی را بداند به آن ستون نور نظر می‌افکند و آگاهی لازم را به دست می‌آورد.» (۱).

۲- از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد که فرمود:

أَنَا الَّذِي عِنْدِي مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا بَعْدَ مُحَمَّدٍ غَيْرِي.

«من آن کس هستم که پیش من است کلیدهای غیب، و جز من پس از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم کسی از آنها آگاه نیست. (۲).»

۳- در تفسیر «الرَّحْمَنَ عَلَّمَ الْقُرْآنَ» می‌فرماید:

پیغمبر بیان علم قرآن را به امیرالمؤمنین علی آموختند و آنچه بشر محتاج به آنست علی میدانست.

۴- سلمان فارسی روایت می‌کند که:

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

من دارای علم منایا و بلایا و وصایا و انساب و فصل خطاب و مولد اسلام و مولد کفر هستم من هستم که فرق بین حق و باطل می‌دهم پس از من برسید هر چه می‌خواهید تا روز قیامت برای شما شرح خواهم داد.

۵- پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»

«همه علوم اولین و آخرین را به امام آموخت.»

هیچ علمی از تر و خشک عالم نیست که علی نداند و اگر نمی‌دانست چنین اعلامی نمی‌کرد که:

برسید از علی هر چه می‌خواهید پیش از آنکه علی را نبینید.

۶- و این مفاخره نبود بلکه حقیقتی بود که غیر از علی هیچکس جرئت چنین دعوی نداشت.

درباره علم علی بن عباس می‌گوید:

فجمع الله القرآن في قلب علي و جمعه علي بعد موت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بسته اشهر

خداوند قرآن را در قلب علی جمع نمود همانطور که به قلب پیغمبر نازل کرد و پس از رحلت رسول خدا علی در ظرف شش ماه قرآن را روی صحیفی نوشت که محفوظ بماند. (۳).

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج ۵ ص ۲۰۰.

(۲) مناقب مرتضوی ص ۱۳۲.

(۳) بحار الانوار، ج ۹، ص ۵۳۲.

علوم و آموزش های پیامبر

عبدالله بن بریده

از عبدالله بن بریده نقل شده که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

برای هر پیامبر، وصی و وارثی است، به تحقیق وصی و وارث من علی بن ابیطالب است. (۱).

(۱) ترجمه مناقب ابن مغزلی ص ۱۸۰، و مناقب خوارزمی ص ۵۱.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

لَمْ يُعَلِّمَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عِلْمًا إِلَّا وَآمَرَهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ

«پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از خداوند متعال چیزی از علم یاد نگرفته است، مگر اینکه آن را به علی علیه السلام یاد داد.» (۱).

(۱) اصول کافی کتاب حجّه ج ۱ ص ۳۶۳ باب ۴۹.

شیخ جمال الدین محمد بن احمد الحنفی

شیخ جمال الدین محمد بن احمد الحنفی با اسناد خود از ابن مسعود نقل می‌کند که او گفت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

چون خداوند آدم را خلق کرد، آدم علیه السلام از پیشگاه پروردگار درخواست نمود، پیامبران و جانشینان آنها را که از نسل او پدیدار می‌شوند به او بنمایاند، پس خداوند صحیفه ای فرو فرستاد، آدم علیه السلام نام آنها را در آن خواند تا رسید به نام محمد صلی الله علیه و آله وسلم، دید در کنار نام آن حضرت نام علی بن ابیطالب علیه السلام نوشته شده است.

آدم علیه السلام سؤال کرد:

خدایا این محمد پیامبر است و بعد از او پیامبری نخواهد آمد، پس این نام کیست که بعد از نام او نوشته شده است؟ صدائی که شخص صدا کننده دیده نمی‌شد، به آدم چنین گفت:

صاحب این نام علی است، وصی و وارث علم پیامبر و شوهر دختر و پدر ذریّه اوست. (۱).

(۱) بحر المناقب خطی به نقل احقاق الحق ج ۴ ص ۹۱.

میر محمد صالح حنفی

میر محمد صالح حنفی مشکین قلم، از خلیفه دوّم روایت می‌کند:

آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در میان اصحاب عقد برادری بست و در حقّ علی علیه السلام فرمود:

این علی در دنیا و آخرت برادر من است و خلیفه من بر خاندان من می‌باشد و وصی من در میان امت من و وارث علم من و ادا کننده دین من است.

مال او از مال من و مال من از مال اوست.

نفع و ضرر او، نفع و ضرر من است، هر آنکه دوست دارد او را، مرا دوست داشته و هر آنکه او را دشمن بدارد، البتّه مرا دشمن داشته است. (۱).

(۱) مناقب مرتضوی ص ۱۲۹، و بحر المناقب بنا به نقل احقاق الحق ج ۴ ص ۹۱.

انس بن مالک

انس بن مالک نقل می‌کند که:

ما در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودیم که فرمود:

هم اکنون وارد می‌شود بر شما مردی که او سید اوصیاء (بزرگ و سرور امامان) و رهبر زنان و مردان مؤمن، و قبله گاه عارفین و یاری دهنده دین و وارث علوم تمام پیامبران آسمانی است.

راوی می‌گوید:

با خود گفتم، خدایا او را از انصار قرار بده، در این حال دیدم علی بن ابیطالب علیه السلام وارد شد. (۱).
به نقل خوارزمی، پیامبر خدا فرمود:
ای انس! این شخص کیست که وارد شد؟
گفتم: علی است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برخاست و او را در آغوش کشید، سپس عرق چهره او را پاک کرد.

(۱) بحر المناقب خطی به نقل احقاق الحق ج ۴ ص ۱۲۲ - و - مناقب خوارزمی ص ۵۱.

پیامبر خدا

پیامبر خدا خطاب به علی علیه السلام فرمود:

أَنْتَ أَخِي وَ وَاِثِي

«تو ای علی برادر و وارث من هستی».

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد:

یا رسول الله، آنچه از تو ارث می‌برم چیست؟

پیامبر علیه السلام فرمود:

آنچه انبیاء گذشته ارث دارند.

امام علی علیه السلام پرسید: آن ارث چه بود؟

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم. (۱).

(۱) احقاق الحق ج ۵ ص ۸۳

پیامبر خدا

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

علی برادر و وزیر و وصی و وارث و خلیفه من و رهبر هر مؤمن است. (۱).

(۱) احقاق الحق ص ۳۵.

ابی حمزه ثمالی

ابی حمزه ثمالی می‌گوید:

شنیدم از امام باقر علیه السلام که فرمود:

در اواخر ایام عمر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، خداوند به او چنین وحی فرمود:

فَاجْعَلِ الْعِلْمَ الَّذِي عِنْدَكَ وَالْإِيمَانَ وَالْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَمِيرَاثَ الْعِلْمِ وَآثَارَ عِلْمِ التُّبُوَّةِ فِي أَهْلِ بَيْتِكَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (۱).

«پس آنچه در نزد تو است از علم، ایمان، اسم کبیر، میراث علم و آثار نبوت، آنها را در اهل بیت خود نزد علی بن ابیطالب قرار

بده.»

(۱) اصول کافی کتاب الحجّه ج ۱ ص ۷۲.

امام صادق

از امام صادق علیه السلام روایت شد که فرمود:

خداوند متعال همه علوم انبیاء را به طریق وحی به پیامبر عزیزش تعلیم داد.

و نیز تعلیم داد از علوم، آنچه را که به پیامبران پیشین تعلیم نداده بود.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آن همه از علوم و اسرار را تماماً به علی علیه السلام بیاموخت.

راوی پرسید:

آیا علی علیه السلام از بعضی پیامبران اعلم است؟

امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمود:

خداوند هر آنکه را می‌خواهد گوش هایش را باز می‌کند، من می‌گویم پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم علاوه بر اینکه علوم و

دانش تمام انبیاء را جمع کرد و به آنها دانا بود، خداوند متعال علوم ویژه ای به او بخشید که گویا پیامبران پیشین از آن بهره ای

نداشتند، بدون شک رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم همه آن علوم را در نزد علی به ارث گذاشت باز می‌پرسی آیا علی علیه

السلام از بعضی پیامبران داناتر است؟!

سپس این آیه را خواند:

الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ

«کسی که در نزد او علم کتاب است.»

بعد انگشتان مبارکش را باز کرد و بر سینه خود گذاشت و فرمود:

وَ عِنْدَنَا وَاللَّهِ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ (۱).

«به خدا سوگند همه علم در پیش ما است.»

(۱) بحار ج ۴۰ ص ۲۱۱ ط جدید.

امیرالمؤمنین

امیرالمؤمنین علیه السلام خود فرمود:

سَلُونِي عَنْ أَسْرَارِ الْغُيُوبِ فَإِنِّي وَارِثُ عُلُومِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ (۱).

«از من سؤال کنید از اسرار غیب، همانا من وارث علوم تمام پیامبران و رسولان هستم.»

(۱) احقاق الحق ج ۴ ص ۱۳۱.

ابن عباس

ابن عباس گفته است که:

علم پیامبر خدا از علم خداوند متعال است.

و علم امام علی علیه السلام از علم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سرچشمه گرفته و علم من از علم علی علیه السلام است.

سپس ادامه داد و گفت:

علم من و تمام اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در مقابل علم علی نیست، مگر مانند قطره ای از هفت دریا. (۱).

(۱) ینابیع المودّه باب ۱۴ ص ۶۰، امالی شیخ طوسی ج ۱ ص ۱۱، و مناقب خوارزمی ص ۴۹ بحار ج ۴۰ و شرح ابن ابی الحدید ص ۱۹.

ابن مسعود

از ابن مسعود نقل شد که گفت:

من در حضور پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بودم از علی علیه السلام سؤال شد، فرمود:

حکمت به ده جزء تقسیم شده که نه جزء آن به علی علیه السلام عطاء گردیده و تنها یک جزء آن به دیگران رسید که علی علیه

السلام در آن یک جزء هم از دیگران داناتر است.

و در جای دیگر فرمود:

علم ده قسم است، نه قسم آن در نزد علی علیه السلام است و یک قسم آن برای دیگران است که علی علیه السلام در آن نیز از همه

داناتر است. (۱).

(۱) مناقب خوارزمی ص ۴۹، مناقب مرتضوی ص ۷۸، و ینابیع المودّه ص ۶۱، و اسعاف الزاغیین ص ۱۷۰.

احادیث مشهور

از جمله احادیث مشهور که در میان خاصّه و عامّه به حدّ تواتر رسیده است این حدیث پیامبر است که فرمود:

أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا وَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ (فَلْيَأْتِ عَلِيًّا) (۱).

«من شهر علم و دانش هستم، علی دروازه آن است و هر کسی که بخواهد به شهر علم بیاید باید به سراغ علی برود».

مولوی گوید:

چون تو بابی آن مدینه علم را

چون شعاعی آفتاب حلم را

باز باش ای باب بر جویای باب

تا رسد از تو قشور اندر لباب (۲).

در روایت دیگر از امام حسن علیه السلام وارد شد که جدّم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا وَهَلْ تَدْخُلُ الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ بَابِهَا (۳).

«من شهر علم و علی علیه السلام در آن است و آیا برای ورود به شهر راهی جز در آن وجود دارد؟»

(۱) فرائد السمطين ج ۱ ص ۹۸، و ینابيع المودّه ج ۱ باب ۱۴ ص ۶۰، و مناقب خوارزمی ص ۴۸، و مناقب مرتضوی ص ۷۷، و

ترجمه مناقب مغازلی ص ۱۰۵، و تذکره الخواص ص ۴۸، و صواعق ابن حجر ص ۱۲۲.

(۲) مثنوی معنوی.

(۳) ینابيع المودّه ج ۱ ص ۶۲، و ارشاد مفید ص ۳۲.

ابن عباس

از ابن عباس نقل شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

سِرُّ بَيْنَ يَدَي رَّبِّي كَلَّمَنِي وَ نَاجَانِي فَمَا عَلِمْتُ شَيْئًا إِلَّا عَلَّمْتُهُ عَلِيًّا فَهُوَ بَابُ عِلْمِي (۱).

«چون در شب معراج سیر کردم و به قرب حق رسیدم، خداوند با من تکلم کرد و نجوا نمود، من یاد نگرفتم چیزی را مگر اینکه آنرا

به علی علیه السلام نیز یاد دادم، پس علی علیه السلام باب علم من است.»

این حدیث به عبارات گوناگونی نقل شده. (۲).

(۱) احقاق الحق ج ۴ ص ۲۵۸ و ج ۶ ص ۴۶۱، و ینابيع المودّه ج ۱ باب ۱۴ ص ۶۱.

(۲) أَنَا دَارُ الْحُكْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا - أَنَا مَدِينَةُ الْجَنَّةِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا - أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ مِفْتَاحُهَا.

پیامبر خدا

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

عَلَّمَ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ

«داناترین امتم بعد از من علی بن ابیطالب است.» (۱).

(۱) الغدير ج ۳ ص ۹۶، و ینابيع المودّه باب چهاردهم ص ۶۱.

کتابها و نوشته های امام علی

اشاره

از عجائب صفات علی علیه السلام این است که بین علم و عمل و بین شمشیر و قلم جمع کرده، فصاحت و بلاغت را در اسرار

جنگ بیان فرموده و تألیفات علی علیه السلام موجب شهرت جهانی او گشته است.

کمتر انسان با سواد در جهان بشریت هست که اهل مطالعه باشد و علی را نشناسد.

کلمات گهر بارش چون شمشیر خونریز ش صف بسته، فصاحت و بلاغتش چون هیبت و صلابتش لرزاننده بود، امیرالمؤمنین اولین

کسی است که به تألیف پرداخت و پس از او سلمان فارسی و ابوذر غفاری و اسبغ بن نباته و عبدالله بن ابی رافع به تألیف کتب

اسلامی پرداختند.

تألیفات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بنا بر آنچه در کتب تاریخ آمده است، مانند:

قرآن مجید بر ترتیب نزول آیات

که کامل ترین و صحیح ترین نسخه آن به خط کوفی حضور امام زمان است که به وراثت به دست امام علی علیه السلام سپرده شده و غالب مورّخین از آن نام برده اند.

سلیم بن قیس می گوید:

امام علی علیه السلام فرمود:

هیچ آیه ای بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نازل نشده، مگر اینکه آن را برای من می خواند و من با خط خود آن را می نوشتم. او از خدا می خواست تا آن را به من بفهماند و در حافظه من قرار دهد.

و آنگاه که آیات قرآن را حفظ کردم هیچیک از آنها را فراموش نکرده ام و نیز تأویل آیات را به من یاد می داد، من هم آنرا حفظ می کردم.

او برای من می خواند و من می نوشتم آنچه را که خداوند به وی تعلیم نموده بود از حلال و حرام، اوامر و نواهی، اطاعت و معصیت، آنچه که بوده و خواهد بود تا روز قیامت، به من آموخت و من آنرا حفظ کردم و حتی یک حرف از آنرا فراموش نکرده ام، سپس پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم دست بر سینه ام گذاشت و به درگاه خداوند دعا کرد که قلبم را از علم و فقه و فهم و حکمت و نور سرشار گرداند. (۱).

(۱) اسرار آل محمد چاپ جدید ص ۶۳.

نوشته های شخصی

که ۶۰ نوع از علوم قرآن را با ذکر مثال های روشن آورده است: (۱).

(۱) مرحوم مجلسی در بحار - حافظ ابن عقده - نعمانی در تفسیر قرآن - رافعی در اعجاز قرآن - صدر در الشیعه والفنون الاسلامیه - ترویة الشیعه به نقل، البیان الشیعه ج ۱، که مفصل در تشریح آن وصف می کند.

جامعه علوی

کتابی است که بر پوست نوشته شده و طول آن هفتاد ذراع است.

مطالب آن را پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرموده و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آن را نگاشته و این اولین کتابی است که در عهد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم جامع علوم تألیف گردید.

این جامعه به منزله نقشه ایست که برای خلقت و هدایت و ارشاد و تعلیم و تربیت و علم به وقایع جهان بشریت تنظیم شده است. (۱).

(۱) کسانی که کتاب جامعه را دیده اند، مانند: سدید بن ایوب و ابی بصیر که در خدمت امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام آن را مشاهده کرده است.

کتاب جفر

که از تألیفات حضرت علی علیه السلام و شامل همه علوم است و محقق در کتاب مواقف می‌فرماید:
جفر و جامعه دو کتاب از آثار خطی امام علی می‌باشد که تمام حوادث جهان تا انقراض عالم در آن موجود است. (۱).

(۱) محمد بن حسن صافر در بصائر الدرجات می‌نویسد: جفر و سلاح و شمشیر و زره رسولخدا میراث امامت بوده که فعلاً دست امام زمان است.

صحیفه علویه

یا «صحیفه الفریض» یا «صحیفه کتاب الفریض» یا «فرایض علی علیه السلام» نام کتابی است که آن حضرت در اصول اخبار و واجبات احکام الهی نگاشته و اکثر اصحاب روایت و ثقات محدثین آن را خدمت امام محمد باقر و امام جعفر صادق دیده‌اند. (۱).

(۱) کلینی و شیخ طوسی از این صحیفه روایات مفصل نقل کرده‌اند - الشیعۀ والفنون الاسلامیة.

کتاب الزکوة

این کتاب در زکات گوسفندان و شتران است که نجاشی از آن نام برده.

ابواب فقه

که علی بن ابی رافع از این کتاب نقل می‌کند که امام علی علیه السلام ابواب فقه اسلامی را در آن بیان فرموده است.

کتاب الفقه

محمد بن قیس از این کتاب نقل می‌کند و آن را «فقه محمدی» نامیده که امام علی علیه السلام در آن احکام فقهی را تشریح فرموده است.

عهدنامه مالک اشتر

عهدنامه ایست که برای مالک اشتر، حاکم مصر نوشته است، این رساله کوچک اما بسیار بزرگ و با اهمیت، معروف به «سیاست نامه علوی» است که انواع سیاست کشورداری را بیان فرموده و در نهج البلاغه از اصبع بن نباته روایت شده است.

وصیت نامه

برای محمد بن حنفیه وصیت نامه ای تنظیم فرمود که برای دین و دنیای هر مسلمان مفید است و راوی آن اصبع بن نباته است.

عجائب احکام

این کتاب شامل قضایا و پیش آمدهای عجیب است که در زمان آن حضرت پیش آمده و یا نزد خلفای گذشته آورده اند، مشکلاتی که آنها از قضاوت آن در مانده و به حضرت امیر مراجعه کرده اند و عبدالله بن ابی رافع آنها را جمع آوری کرده است.

ودایع امامت

کتابی است شامل ودایع امامت، شامل (دستوالعمل‌ها، وصیت نامه‌ها، هشدارهای لازم) است که به ائمه دین یکی بعد از دیگری انتقال یافته و به ارث رسیده است که اسرار امامت و وصایت در آن ثبت شده است. در بحارالانوار از ارشاد مفید و احتجاج طبری روایت کرده که حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمود: دانستیم غابر و نکت در قلوب و نقر در اسماع و گوشها را، و به درستی که نزد ماست جفر احمر و جفر ابیض و مصحف فاطمه علیها السلام و نزد ماست جامعه که در آنست جمیع آنچه مردم به آن احتیاج دارند. پس، از تفسیر این کلمات پرسیدند. حضرت فرمود:

اما غابر، پس علم به آنچه در گذشته واقع شده است، و اما نکت در قلوب، پس آن الهام است و اما نقر در گوش‌ها، سخن ملائکه علیهم السلام است که کلام ایشان را می‌شنویم و شخص ایشان را نمی‌بینیم، و اما جفر احمر ظرفی است که در آن سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می‌باشد و هرگز خارج نمی‌شود تا قائم ما اهل بیت قیام کند،

و اما جفر ابیض ظرفی است که در آن تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داود و کتابهای اولیه خداست و اما مصحف فاطمه علیها السلام در آنست آنچه حادث می‌شود و پدید می‌آید و اسامی کسانی که سلطنت می‌کنند، تا اینکه قیامت برپا شود

و اما جامعه، پس آن نامه ایست که طول آن هفتاد ذراع است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم املاء و بیان کرده به دو لب مبارک و علی بن ابیطالب علیه السلام به دست مبارک خود آنرا نوشته است در آنست (به خدا سوگند) جمیع آنچه مردم به آن احتیاج دارند تا روز قیامت، حتی اینکه در آن دیه جراحت و زخم و دیه نوع پوست و نصف آن «یعنی پوست صورت باشد، چقدر است و پوست بدن باشد چقدر است».

کتاب هایی که در اختیار امام بود

کتاب آسمانی پیامبران الهی

برخی می‌پرسند که:

منابع علوم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کدامند؟

علامه مجلسی در ضمن غرایب معجزات امام علی علیه السلام پاسخ می‌دهد که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

وَ عِنْدِي مِائَةٌ كِتَابٍ وَ اَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ كِتَابًا اَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيَّ شَيْثُ بْنُ آدَمَ خَمْسِينَ صَحِيفَةً. وَ عَلِيٌّ اِذْ رِيسَ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثِينَ صَحِيفَةً.

وَ عَلِيٌّ نُوحَ عَشْرِينَ صَحِيفَةً.

وَ عَلِيٌّ اِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَشْرِينَ صَحِيفَةً.

والتَّورَةُ وَالْإِنْجِيلَ وَالزَّبُورَ وَالْقُرْآنَ.

من ۱۲۴ کتاب از کتب آسمانی را دیده‌ام که نزد من موجود است بدین ترتیب:

از آدم ۵۰ کتاب

از ادریس ۳۰ کتاب

از نوح ۲۰ کتاب

از ابراهیم ۲۰ کتاب

به اضافه توراہ - انجیل - زبور - فرقان و قرآن.

که مجموعاً ۱۲۴ کتاب می‌شود که کلیه فرامین آسمانی و عهدهای الهی برای بشر در این کتب است که روح کلیه کتب قدیم در قرآن است.

و قرآن در سینه علی است.

و علی قرآن ناطق است.

و بر همه کتب آسمانی آگاهی لازم داشته است. (۱).

او مفسر و مبین و مدرّس علوم قرآنی است. (۲).

(۱) مراجعه شود به اقسام و جوانب علوم علوی شماره ۲ - آگاهی امام به کتب آسمانی.

(۲) بحار الانوار، ج ۹، ص ۶۹۵.

گسترده‌گی علم امام علی

اشاره

۱- هزار باب از علم نبوی

۲- فراوانی علم امام علی علیه السلام

فراوانی و گستردگی علم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در موارد زیر باید به شناسائی گذاشت:

شیخ سلیمان حنفی

شیخ سلیمان حنفی با اسناد خود از اصیغ بن نباته نقل کرد که گفت:

شنیدم از امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ، عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ، وَكُلُّ بَابٍ مِنْهَا يُفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ،

فَذَاكَ أَلْفُ أَلْفِ بَابٍ، حَتَّى عَلِمْتُ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَعَلِمْتُ عِلْمَ الْمَنَايَا وَالْبَلَايَا وَفَضَلَ الْخُطَابِ. (۱).

«همانا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تعلیم داد به من از علم هزار باب که از هر باب آن هزار باب برای من باز شد، در نتیجه یک

میلیون باب علم بر من کشف گردید، تا اینکه دانستم آنچه را که واقع شده و آنچه را که تا قیامت واقع می‌شود، و دانستم علل

گرفتاری‌ها و آرزوها، و جدا کردن حق از باطل.»

(۱) ینابیع المودّه ج ۱ ص ۶۷.

علامه محدث هروی

علامه محدث هروی در کتاب اربعین خود روایت کرد که، امام علی علیه السلام فرمود: عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ فِي كُلِّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم هزار باب از علم بر من آموخت که از هر باب بر من هزار باب دیگر گشوده شد. (۱).

(۱) اربعین ص ۴۷ به نقل احقاق الحق ج ۷ ص ۵۹۹.

امام علی

از آن حضرت روایت شده که فرمود:

عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ فَفَتَحَ لِي مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ. (۱).

(رسول خدا هزار باب علم به من آموخت که از هر باب، هزار باب دیگر برویم گشوده شد).

(۱) ارجح المطالب ج ۱ ص ۴۱۳ ط هند بنقل احقاق الحق ج ۷ ص ۵۵۹، و غایه المرام ص ۵۱۶، و کامل بهائی ص ۶۸.

عبدالله بن مسعود

از عبدالله بن مسعود روایت شده است که گفت:

روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را به خلوت طلبید و با او رازهای بسیار گفت، چون

برگشت سؤال کردم:

میان شما و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چه عهدی بسته شد؟

امام علی علیه السلام فرمود:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم هزار باب از علم بر روی من گشود که از هر باب آن هزاران باب دیگر مفتوح گردید. (۱).

(۱) ارشاد شیخ مفید ص ۳۳.

امام علی

علی علیه السلام فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَسَرَّ إِلَيَّ أَلْفَ حَدِيثٍ، فِي كُلِّ حَدِيثٍ أَلْفَ مِفْتَاحٍ.

«ای مردم همانا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم اسراری از هزار حدیث بر من آموخت و از هر حدیثی هزار باب از علم بر من گشوده شد که از هر باب هزار کلید از اخبار عالم بود.» (۱).

(۱) بحار ج ۴۰ ص ۱۲۷.

امام صادق

از امام صادق علیه السلام نقل شد که فرمود:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در همان بیماری که به واسطه آن از دنیا رفت، به عایشه و حفصه فرمود: دوست مرا به نزد من دعوت کنید.

ایشان هر یک به سراغ پدر خود فرستادند، چون آمدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به آنها توجهی نکرد و از آنها اعراض نمود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بار دیگر فرمود:

دوست مرا بیاورید.

این بار به سراغ علی بن ابی طالب علیه السلام فرستادند، آن حضرت حاضر شد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم وقتی علی علیه السلام دید او را در آغوش کشید.

سپس با او به گفتگو پرداخت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چون از حضور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد از او سؤال کردند:

دوست تو با تو چه کرد؟

فرمود:

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هزار باب از علم به من آموخت که از هر بابی هزار باب دیگر بر من گشوده شد. (۱).

(۱) بصائر الدرجات ص ۳۲۴، و غایة المرام ص ۵۱۷.

اصبغ بن نباته

اصبغ بن نباته می گوید:

ما در کوفه در حضور امیرالمؤمنین علیه السلام بودیم، آن حضرت بیت المال را تقسیم می کرد، در این حال زنی از باقیمانده گان خوارج وارد شد و گفت:

یا امیرالمؤمنین عطا می‌کنی هر طایفه را دادی، بجز طایفه ما که چیزی به ما نرسیده است!!

امام علی علیه السلام به او فرمود:

ساکت باش ای زن بدزبان و ای زنی که حیض می‌بینی، اما نه مانند حیض دیدن دیگر زنان. و زن از مسجد بیرون رفت.

عمرو بن حرث (یکی از مخالفین امام و از حاضرین بود) در پی او بیرون شد و به او گفت: ای زن، علی به تو حرف هائی را زد که خیلی برای تو بد بود.

زن پاسخ داد:

به خدا قسم علی درباره من هرگز دروغ نگفته و آنچه را که به من نسبت داده در من هست، به جز خالق من و مادرم که مرا زائیده کسی از اسرار من آگاه نبوده است.

سپس عمرو به حضور حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برگشت و عرض کرد:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام من او را تعقیب کردم آنچه را که به او فرمودی به همه آنها اعتراف نمود، آنها را از کجا دانستی؟ امام علی علیه السلام فرمود:

همانا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای من تعلیم داد هزار باب از حلال و حرام و آنچه را که در گذشته واقع شده و آنچه را که در آینده تا به روز قیامت واقع می‌شود که از هر باب هزار باب دیگر از علم بر من گشوده شد، حتی دانستم علم منایا و بلایا، قضایا و فصل الخطاب، تا اینکه دانستم از زنان آنها را که مردند و از مردان آنها را که زن هستند.» (۱).

(۱) بحار ج ۴۰ ص ۱۴۱ ط جدید.

اقیانوس بیکران علم

امواج اقیانوس بیکران علم و دانش در سینه مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام گره خورده و در جوش و خروش بود، امیا محیط نامساعد اجازه نمی‌داد تا آن همه از علوم فراوان و امواج متلاطم دانش را بیرون بریزد، که فرمود:

إِنَّ فِي صَدْرِي هَذَا لِعِلْمًا جَمًّا عَلَّمَنِيهِ رَسُولُ اللَّهِ وَلَوْ أَجِدُ لَهُ حَفَظَةً

يَرْعُونَهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ عَنِّي كَمَا يَسْمَعُونَهُ مِنِّي إِذَا لَأُودَعْتُهُمْ بَعْضَهُ فَعَلِمَ بِهِ كَثِيرًا مِنَ الْعِلْمِ. (۱).

«همانا در سینه من دانش فراوانی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم آنرا به من آموخته، اگر روزی برای آن حافظی پیدا کنم که حق آن را رعایت نماید و آنگونه که از من شنیده به همان نحو آن را نقل کند، آنگاه بعضی از آن علوم را به آنها به عنوان امانت می‌سپردم که بواسطه آن چیزهای فراوانی از علم دانسته می‌شد.»

(۱) بحار ج ۴۰ ص ۱۲۹، - و زمخشری در الفائق ج ۳ ص ۱۸۸، - و سید عبدالوهاب مصری در لطائف المنن ج ۱ ص ۸۹، و محمد بن مکرم المصری در لسان العرب، و احقاق الحق ج ۷ ص ۶۰۲.

امام علی

باز در جای دیگر می‌فرماید:

يَا كَمِيلُ، هَلَكَ خَزَانُ الْأَمْوَالِ وَهُمْ أَحْيَاءُ، وَالْعُلَمَاءُ بِأَقْوَنَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ: أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ، وَأَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ.

هِيَ اِنَّهَا هُنَا لَعِلْمًا جَمًّا (وَأَشَارَ بِبَيْدِهِ إِلَى صِدْرِهِ) لَوْ أَصِيبَتْ لَهُ حَمَلَةٌ! بَلَى أَصِيبَتْ لَقِنَّا غَيْرَ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ، مُسْتَعْمِلًا آلَةَ الدِّينِ لِلدُّنْيَا، وَمُسْتَظْهِرًا بِنِعْمِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَبِحُجْبِهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ؛ أَوْ مُتَقَادًا لِحَمَلَةِ الْحَقِّ، لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَخْنَائِهِ، يَنْقَدِحُ الشُّكُّ فِي قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبُهَةٍ. أَلَا لَا ذَا وَلَا ذَاكَ! أَوْ مِنْهُمًا بِاللَّذَّةِ، سَيْلِسَ الْقِيَادِ لِلشَّهْوَةِ، أَوْ مُعْزَمًا بِالْجَمْعِ وَالْإِدْحَارِ، لَيْسَا مِنْ رُعَاةِ الدِّينِ فِي شَيْءٍ، أَقْرَبُ شَيْءٍ شَبَّهًا بِهِمَا الْأَنْعَامَ السَّائِمَةَ! كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ.

اللَّهُمَّ بَلَى! لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجْبِهِ، إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا، وَإِمَّا خَائِفًا مَعْمُورًا، لِنَلَّا تَبْطَلُ حُجَجَ اللَّهِ وَبَيِّنَاتِهِ. وَكَمْ ذَا وَآيْنٌ أَوْلِيَتِكَ؟ أَوْلِيَتِكَ - وَاللَّهِ - الْمَأْفُولُونَ عِدَدًا، وَالْمَاعْظُمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا. يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَبَيِّنَاتِهِ، حَيْثُ يُوَدِّعُهَا نَظْرَاءَهُمْ، وَيَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ. هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ، وَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ، وَاسْتَلَانُوا مِا اسْتَعُورَهُ الْمُتْرَفُونَ، وَأَنْشُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ.

وَصَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحَهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى. أَوْلِيَتِكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَاللُّدَاعَةُ إِلَى دِينِهِ. آه آه شَوْقًا إِلَى رُؤْيَتِهِمْ! انْصَرِفْ يَا كَمِيلُ إِذَا شِئْتَ.

(ای کمیل! ثروت اندوزان بی تقوا مرده گرچه به ظاهر زنده اند، اما دانشمندان! تا دنیا برقرار است زنده اند، بدنهایشان گرچه در زمین پنهان اما یاد آنان در دلها همیشه زنده است. بدان، که در اینجا (اشاره به سینه مبارک کرد) دانش فراوانی انباشته است، ای کاش کسانی را می‌یافتم که می‌توانستند آن را بیاموزند، آری تیزهوشانی می‌یابم اما مورد اعتماد نمی‌باشند، دین را وسیله دنیا قرار داده، و با نعمت‌های خدا بر بندگان، و با برهان‌های الهی بر دوستان خدا فخر می‌فروشند.

یا گروهی که تسلیم حاملان حق می‌باشند اما ژرف اندیشی لازم را در شناخت حقیقت ندارند، که با اول شبهه‌ای، شک و تردید در دلشان ریشه می‌زند، پس نه آنها، و نه اینها، سزاوار آموختن دانشهای فراوان من نیستند. یا دیگری که سخت در پی لذت بوده، و اختیار خود را به شهوت داده است، یا آن که در ثروت اندوزی حرص می‌ورزد، هیچکدام از آنان نمی‌توانند از دین پاسداری کنند، و بیشتر به چهارپایان چرند شباهت دارند، و چنین است که دانش با مرگ دارندگان دانش می‌میرد.

آری! خداوند! زمین هیچگاه از حجت الهی تهی نیست، که برای خدا با برهان روشن قیام کند، یا آشکار و شناخته شده، یا بیمناک و پنهان، تا حجت خدا باطل نشود، و نشانه‌هایش از میان نرود، تعدادشان چقدر؟ و در کجا هستند؟

به خدا سوگند! که تعدادشان اندک ولی نزد خدا بزرگ مقدارند، که خدا به وسیله آنان حجت‌ها و نشانه‌های خود را نگاه می‌دارد، تا به کسانی که همانندشان هستند بسپارند، و در دل‌های آنان بکارند، آنان که دانش، نور حقیقت بینی را بر قلبشان تابیده، و روح یقین را دریافته‌اند، که آن چه را خوشگذران‌ها دشوار می‌شمردند، آسان گرفتند، و با آن چه که ناآگاهان از آن هراس داشتند انس گرفتند.

در دنیا با بدن‌هایی زندگی می‌کنند، که ارواحشان به جهان بالا- پیوند خورده است، آنان جانشینان خدا در زمین، و دعوت کنندگان مردم به دین خداوند.

آه، آه، چه سخت اشتیاق دیدارشان را دارم؟ کمیل! هرگاه خواستی باز گرد.(۱).

(۱) حکمت ۱۴۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اقسام و جوانب علوم علوی

آگاهی از علوم گوناگون

علم تفسیر

یکی از علوم اسلامی، علم تفسیر است، که امیرالمؤمنین علیه السلام در این علم از همه استادتر بود و مسلمانان، این علم را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از آن حضرت گرفته اند.

هر کس به کتب تفاسیر مراجعه کند در می‌یابد که بیشترین نکات تفسیری قرآن، از آن حضرت و عبدالله بن عباس نقل شده است و ابن عباس نیز شاگرد امام علی علیه السلام بوده است.

در اینجا توجه به برخی از نمونه‌ها ضروری است، مانند:

۱- روزی به عبدالله بن عباس گفتند:

دانش تو نسبت به علم پسر عمّت علی علیه السلام چگونه است؟

در پاسخ گفت:

چونان قطره بارانی در برابر اقیانوس بی کران. (۱).

۲- حسن بصری گفته است:

آگاهی علی علیه السلام بر اسرار قرآن چنان بود که گویی کلید گشایش رموز قرآن در کف او نهاده شده و آنچه در قرآن و آنچه متکی بر اساس قرآن است به وی عطا گردیده است. (۲).

۳- ابن عباس می‌گوید:

فَجَمَعَ اللَّهُ الْقُرْآنَ فِي قَلْبِ عَلِيٍّ وَ جَمَعَهُ عَلِيٌّ بَعْدَ مَوْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَسَلَّمَ بِسِتَّةِ أَشْهُرٍ.

«خداوند متعال قرآن را در قلب مبارک علی علیه السلام جمع کرده و علی علیه السلام پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، آنرا در ظرف شش ماه به صورت قرآن جمع آوری کرده است.» (۳).

۴- از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود:

وَاللَّهِ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ إِلَّا وَقَدْ عَلِمْتُ فِيْمَ نَزَلَتْ وَ آيِنَ نَزَلَتْ وَ عَلِيٌّ مَنْ نَزَلَتْ، إِنَّ رَبِّي وَهَبَ لِي قَلْبًا عَقُولًا وَ لِسَانًا نَاطِقَةً.

«به خدا سوگند آیه ای نازل نگشته است، مگر اینکه من می‌دانم برای چه، در کجا و در حقّ چه کسی نازل شده است، همانا پروردگارم برای من دل عاقل و زبان ناطق عطا فرموده است.» (۴).

۵- و نیز امام علی علیه السلام فرمود:

وَاللَّهِ مَا مِنْ آيَةٍ نَزَلَتْ فِي بَرٍّ وَ بَحْرٍ أَوْ سَهْلٍ أَوْ جَبَلٍ أَوْ سَمَاءٍ أَوْ أَرْضٍ أَوْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ إِلَّا وَ أَنَا أَعْلَمُ فِيْمَنْ نَزَلَتْ وَ فِي أَيِّ شَيْءٍ نَزَلَتْ.

«به خدا سوگند آیه ای نازل نشده در صحرا و یا دریا، در زمین هموار و یا در کوه، در زمین و یا در آسمان، در شب یا در روز، مگر اینکه من می‌دانم در خصوص کدام شخص و برای چه چیز نازل شده است.» (۵).

۶- و باز فرمود:

سَلُونِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، مَا مِنْ آيَةٍ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِأَيِّ لَيْلٍ نَزَلَتْ أَمْ بِنَهَارٍ، أَمْ فِي سَهْلٍ نَزَلَتْ أَمْ فِي جَبَلٍ.

«مردم از من از قرآن خدای بزرگ پرسید، زیرا هیچ آیه ای از قرآن نیست مگر اینکه من از دیگران آگاه‌ترم که در شب نازل شده یا روز در زمین هموار یا در کوه ها.»

راوی گوید: ابن الکوّاء در پشت سر من بود و گفت:

بگو مقصود از آیه:

و الذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا فَلْحَامِلَاتِ وِقْرًا فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا فَالْمَقْسَمَاتِ أَمْرًا (۶) چیست؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

وای بر تو، سؤال کن برای یاد گرفتن، نه برای خوار کردن و اذیت رساندن. و امّیا منظور از آیه «و الذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا» باده‌ها است، و منظور از «والْحَامِلَاتِ وِقْرًا» ابرها است و معنای «والجاریات یسراً» کشتیهاست، و مقصود از «والمقسّمات امرًا» فرشتگان است. بدین ترتیب سئوالات بیشتری از امام علی علیه السلام پرسید.

و پرسید:

آیا بیت المعمور را دیده اید؟ آن چیست؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آن ضُراح (۷) است که در بالای هفت آسمان و در زیر عرش قرار گرفته و هر روز تعداد هفتاد هزار ملک در آن داخل می‌شوند و تا قیامت بر نمی‌گردند.

پرسید:

کیستند آنها که خداوند در حق آنها می‌فرماید:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ (۸).

امام علی علیه السلام فرمود:

ایشان فاجران قریش بودند که من آنها را در روز بدر به هلاکت رسانیدم.

پرسید: منظور از آیه:

الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (۹) چیست؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

از آنهاست اهل حرورا «خوارج نهروان»

۷- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

بدان، همه اسرار الهی در کتابهای آسمانی است، و تمامی آنچه در کتب آسمانی است در قرآن کریم موجود می‌باشد.

و هر آنچه در قرآن است در سوره فاتحه کتاب موجود می‌باشد،

و هر آنچه در فاتحه کتاب موجود است، در بسم الله الرحمن الرحيم نهفته است.

و آنچه در باء بسم الله است در نقطه زیر باء جای گرفته است،

و من همان نقطه زیر باء هستم. (۱۰).

۸- ابن عباس گوید:

شبی علی علیه السلام دست مرا گرفت و با خود به قبرستان برده و فرمود:

ای فرزند عباس بخوان، پس من به خواندن بسم الله شروع کردم.

آنگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تا طلوع صبح از اسرار بسم الله صحبت نمود. (۱۱).

بعد اضافه کرد و فرمود:

اگر شب افزوده می‌شد ما هم سخن را در تفسیر باء بسم الله می‌افزودیم. (۱۲).

باز فرمود:

لَوْ شِئْتُ لَأَقْرَبْتُ لَكُمْ ثَمَانِينَ بَعِيرًا مِنْ مَعْنَى الْبَاءِ.

«اگر می‌خواستم هرآینه باز می‌کردم برای شما از معنای باء بسم الله که آن نوشته‌ها بار هشتاد شتر باشد.» (۱۳).

مناقب مرتضوی ص ۲۴۵، و احقاق الحق ج ۷ ص ۷۲۹، و کنز العمال ج ۱۳ ص ۶۰۲.

علی و قرآن ص ۸۴.

بحار ج ۴۰ ص ۱۵۵ چاپ جدید، و سیره حلبیه ج ۳ ص ۴۶۰ ط قاهره.

فرائد السمطين ج ۱ ص ۳۰۱، و انساب الاشراف ص ۹۹، و مناقب خوارزمی ص ۵۴، و طبقات الكبرى ج ۲ ص ۳۳۸ ط مصر به نقل

از احقاق الحق ج ۷ ص ۵۸۱.

ذخائر العقبی ص ۸۳، و احقاق الحق ج ۷ ص ۵۸۷.

سوره ذاریات آیه ۲.

ضراح بضم ضاد مانند غراب، نام بیت المعمور است، منتهی الارب.

آیه ۲۸ سوره ابراهیم.

آیه ۱۰۴ سوره كهف.

ینایع المودّه ج ۲ ص ۱۵۷.

ینایع المودّه ج ۲ ص ۱۵۶.

شرح اعتقادات مجلسی ص ۲۴ خطی بقلم مؤلف.

لطف المنن ج ۱ ص ۱۷ ط مصر بنقل احقاق الحق ج ۷ ص ۵۹۵.

علم کلام یا خداشناسی

هر کس در روایات باقی مانده از امام علی علیه السلام بحث کند یا نهج البلاغه به خصوص خطبه‌های ۱ و ۲ و ۹۱ و ۱۸۲ و ۱۶۵ را مطالعه کند به این حقیقت اعتراف می‌کند که چونان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کسی نتوانسته «خداشناسی» را در ابعاد گوناگون و با روش‌های مختلف به جهانیان عرضه کند (۱).

و در فرق اسلامی، سرآمد فرقه معتزله، که ادعا دارند، علم کلام را مردم از آنها آموخته‌اند «واصل بن عطا» است.

و او شاگرد عبدالله پسر محمد حنفیه و محمد حنفیه نیز شاگرد پدرش امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

همچنین فرقه اشعری و طرفداران تفکر جبر منسوب به «ابوالحسن اشعری» است،

و ابوالحسن شاگرد «ابو علی جبائی» است،

و او نیز از شاگردان بزرگ معتزله «واصل بن عطا» است،

پس فرقه اشعری نیز هرچه دارند از علی بن ابیطالب علیه السلام می‌باشند.

(۱) مراجعه شود به فصل اعتقادی.

یکی دیگر از علوم اسلامی، علم فقه و احکام دین است، که پایه و اساس آن از حضرت علی علیه السلام می‌باشد، هر فقهی که در اسلام پیدا شده ریزه خوار سفره امام علی علیه السلام بوده و همواره از فقه و دانش آن حضرت استفاده کرده است. بسیاری از بزرگان فرقه های اسلامی به نحوی شاگرد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده اند.

احمد بن حنبل (رئیس مذهب حنبلی) شاگرد شافعی (پیشوای مذهب شافعی) بوده و او نیز با دو واسطه شاگرد ابوحنیفه است و خود ابوحنیفه نیز شاگرد جعفر بن محمد باقر علیه السلام ششمین پیشوای شیعیان بوده و جعفر بن محمد نیز شاگرد پدرش امام محمد باقر و او با دو واسطه شاگرد جدش علی علیه السلام بوده است، که اکثر روایات فقهی را از آن حضرت نقل کردند. با این توضیح، شاگردان ابوحنیفه مانند: «ابو یوسف» و «محمد بن الحسن شیبانی» و دیگران، فقه و احکام دین را از ابوحنیفه گرفته اند.

مالک بن انس (سر سلسله فرقه مالکی) نیز شاگرد «ربیعۃ الزای» و او هم شاگرد «عکرمه» و او نیز شاگرد «عبدالله بن عباس» است و عبدالله بن عباس هم از شاگردان ممتاز امام علی علیه السلام بوده است.

این چهار تن (ابوحنیفه، شافعی، احمد بن حنبل، مالک بن انس) که از آنها نام بردیم و گفتیم که فقه و دانش خود را از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یاد گرفته و شاگرد او بوده اند، فقهای چهارگانه چهار مذهب اهل سنت می‌باشند.

و اما فقه شیعه و بازگشت و ارتباط آن با شخص امیرالمؤمنین بسیار روشن است که هزاران حدیث فقهی از آن حضرت به یادگار مانده و راه گشای فقهای شیعه می‌باشد.

و عبدالله بن عباس، فقه و احکام دین را از امام علی علیه السلام گرفته است.

براساس اعتراف همه دانشمندان، خلیفه دوم نیز در بسیاری از مسائل که در حل آن عاجز می‌ماند، به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مراجعه می‌کرد.

و مکرراً با صراحت می‌گفت:

لَوْ لَا عَلِيٌّ لَهَلَكَ الْعُمُرُ

«اگر علی نبود که مسائل مشکله اسلام را حل کند عمر به هلاکت می‌افتاد.»

و همچنین گفته است که:

لَا بَقِيَتْ لِمُعْضَلَةٍ لَيْسَ لَهَا أَبُو حَسَنِ

«خدا نکند من در مسئله مشکلی فرومانم و علی نباشد که آنرا حل کند.»

و نیز روزی صحابه را مخاطب ساخت و گفت:

لَا يَفْتِيَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْمَسْجِدِ وَعَلِيٌّ حَاضِرٌ.

«تا علی علیه السلام حضور دارد کسی از شما فتوی ندهد.»

و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به اصحاب خود فرمود:

أَقْضَاكُمْ عَلِيٌّ

«علی علیه السلام در قضاوت از همه شما آگاه تر است.» (۱).

و پایه قضاوت های یادشده همان فقه اسلامی است، از این رو امام علی علیه السلام که سرآمد فقهای صحابه پیامبر است.

(۱) الغدير ج ۳ ص ۹۶، و کامل بهائی ج ۱ ص ۶۸، و مناقب خوارزمی ص ۴۹، و احقاق الحق ج ۴ ص ۳۲۰، و ارشاد مفید ص ۳۲.

عرفان

همه عرفای جهان اسلامی، و فریق اسلامی اعتراف دارند که از امام علی علیه السلام عرفان آموخته اند،

عرفای بزرگی چون:

شبلی، (۱).

جنید بن بغدادی، (۲).

سری سقطی، (۳).

و ابو یزید بن بسطامی

و معروف کرخی، (۴).

و غیر آنها، به این مطلب تصریح کرده اند.

(۱) شبلی بکسر شین زاهد و پرهیزگار معروف نامش دلف بن جعفر منسوب به قریه «شبله». دهخدا.

جنید مانند زبیر ابوالقاسم سعید بن عبید. هدیه الاجاب.

سری بفتح سین و کسر راء، فرزند مغلّس بضمّ میم و فتح غین و کسر لازم مشدّد سقطی بفتح سین و قاف - توضیح الاسماء.

کرخی بفتح کاف و راء، نام محلی است در نزدیکی سامراء نام وی معروف فرزند فیروز و کنیه او ابو محفوظ از عرفای مشهور است

که به کرخ منسوب است.

علم نحو و ادبیات عرب

یکی دیگر از علوم اسلامی، علم نحو و ادبیات عرب است،

همه می‌دانند که مبتکر این فنّ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است.

و در حقیقت آن حضرت بود که اصول و قواعد علم نحو را برای «ابوالاسود دوئلی» انشاء و املاء کرد و از جمله فرمود:

کلام بر سه قسم است؛ اسم و فعل و حرف.

و کلمه را به «معرفه» و «نکره» و انواع اعراب و حرکات را به ضمّ و نصب و جرّ و جزم تقسیم کرد.

و این کاری است شگفت آور، زیرا تقسیم بندی کلام و کلمه و حرکات به صورت یاد شده و منحصر دانستن آنها در این چند

قسم، به طوری که تا کنون کسی نتواند بر آن بیا فزاید یا از آن بکاهد، امری مهمّ و از شگفتی های علم امام است. (۱).

ابن خلکان و دیگران می‌نویسند:

اول کسی که علم نحو را به ابوالاسود دوئلی القا کرد و فوائد آن را به او تعلیم داد، علی بن ابیطالب علیه السلام بود.

سپس ابوالاسود «نحی نحوّه» روش خود را به همان برگردانید و براساس همان رهنمودها به تفریع فروع آن پرداخت، بدین جهت

این علم، علم نحو نامیده شد. (۲).

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۲۰ و ۱۹ بنقل از مکتب اسلام شماره ۱۰ سال ۵.

(۲) البدایه و النهایه ج ۸ ص ۳۱۲ بنقل احقاق الحقّ ج ۸ ص ۴۹.

آگاهی امام علی به کتب آسمانی

الف- امام علی علیه السلام فرمود:

أَنَا الَّذِي عِنْدِي أَلْفُ كِتَابٍ مِنْ كُتُبِ الْأَنْبِيَاءِ، أَنَا الْمَتَكَلِّمُ بِكُلِّ لُغَةٍ فِي الدُّنْيَا.

«من آن کسی هستم که هزار کتاب از کتاب های پیامبران در پیش من است، و با هر لغتی که در دنیا است با آن سخن می گویم».(۱).

ب- اصبح بن نباته می گوید: (۲).

امام علی علیه السلام روزی در ایام خلافت خود به سوی مسجد رفت، در حالی که ردای پیغمبر را پوشیده و عمامه آن جناب را بر سر گذارده بود، بر روی منبر قرار گرفت و حمد و ثنای الهی را بجا آورد و مردم را پند داد، سپس با کمال وقار و آرامش به منبر تکیه داده و انگشتان را از هم باز نموده بر بالای شکم خود قرار داد و فرمود:

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، سَلُونِي فَإِنَّ عِنْدِي عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ أَمَا وَاللَّهِ لَوْ ثَبَّتِي لِي الْوَسَادَةُ لَحَكَمْتُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَانِيَّةِ بِتَوْرَاتِهِمْ وَ

بَيْنَ أَهْلِ الْأَنْجِيلِ بِأَنْجِيلِهِمْ

وَبَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِزُبُورِهِمْ

وَبَيْنَ أَهْلِ الْفُرْقَانِ (الْقُرْآنِ) بِفُرْقَانِهِمْ

حَتَّى يَنْهَى كُلَّ كِتَابٍ مِنْ هَذِهِ الْكُتُبِ

وَيَقُولُ (۳) يَا رَبِّ إِنَّ عَلَيَّ قَضَى بِقَضَائِكَ وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ بِالْقُرْآنِ وَتَأْوِيلِهِ مِنْ كُلِّ مُدَّعٍ عِلْمِهِ

وَلَوْلَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى لَأَخْبَرْتُكُمْ بِمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

ثُمَّ قَالَ: سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَوَالَّذِي خَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْ آيَةٍ لَأَخْبَرْتُكُمْ بِوَقْتِ نُزُولِهَا وَفِيمَ نَزَلَتْ

وَآيَاتُكُمْ بِنَاسِخِهَا مِنْ مَنُوسِخِهَا وَخَاصَّهَا مِنْ عَامَّهَا وَمُحَكَّمِهَا مِنْ مُتَشَابِهَا وَمَكِّيَّهَا مِنْ مَدَنِيَّهَا وَاللَّهِ مَا مِنْ فِتْنَةٍ تَضِلُّ أَوْ تَهْدِي إِلَّا

أَعْرَفَ قَائِدِهَا وَنَاقِقِهَا وَنَاعِقِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.(۴).

«ای مردم هر چه می خواهید از من پرسید پیش از آنکه مرا نباید که دانش گذشتگان و آیندگان در نزد من است.

سوگند به خدا اگر امکان داوری برایم حاصل شود، هر آینه حکم می کنم میان اهل تورات با تورات آنها،

و میان اهل انجیل با انجیلشان

و میان اهل زبور با زبورشان،

و میان اهل قرآن با قرآن آنها،

و حقایق هر یک از این کتب را براستی آشکار می سازم،

به گونه ای که اگر خداوند آن کتابها را گویا کند و به نطق آورد، اظهار می دارند که:

خدایا علی به حکم واقعی داوری نمود.

به خدا سوگند، از تمام مردمی که ادعای علم و دانش در مورد قرآن می کنند من به حقایق و تأویلات آن از همه آنها واقف تر و

داناترم،

اگر آیه ای نبود باز هم من، از تمام پیش آمدهائی که تا روز قیامت می شوند شما را با خبر می ساختم.

پس از این فرمود:

پرسید از من پیش از آنکه مرا نیاید.

سوگند به آن خدائی که دانه را می‌شکافد و مردم را به هستی می‌آورد، اگر یکایک آیات را از من بپرسید به شما خواهم گفت که:

چه وقت و برای چه کسی نازل شده و نیز از ناسخ و منسوخ، خاص و عام و محکم و متشابه، مکی و مدنی آنها خبر می‌دادم. به خدا سوگند که فرقه‌هایی نیست که تا روز قیامت گمراه شوند، یا هدایت یابند، مگر آنکه من می‌دانم که رهبر و پیش‌آهنگان و سوق‌دهنده و نداکننده آنها که خواهد بود.»

ج- یکی از دانشمندان مسیحی بر آن حضرت وارد شد
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
«مَرَّ حَبَا بَرِّ بَحِيرَاءِ اصْغَرَ»

و پرسید:

آیا کتاب شمعون صفا نزد شما موجود است؟

عرض کرد: بلی

و رو به امام علی علیه السلام کرد و گفت:

یا امیرالمؤمنین چگونه دانستی؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

یقیناً علم همه چیز و علم تفسیر معانی در نزد ماست.

سپس بخشی از آن کتاب را خواند.

آن دانشمند چون این را مشاهده کرد به شرف اسلام مشرف شد و در صفین در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام به شهادت رسید. (۵).

د- از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

آنگاه که آیه

«وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (۶).

«ما علم هر چیزی را در امامی آشکار قرار داده ایم.»

نازل گردید، دو نفر از اهل مجلس برخاستند، گفتند:

یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آیا منظور از امام مبین تورات است؟

فرمود: نه،

گفتند: یا رسول الله انجیل است؟

فرمود: نه،

در آن حال امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

مقصود از امام مبین، این علی علیه السلام است که:

أَحْصَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهِ عِلْمَ كُلِّ شَيْءٍ.

«خداوند متعال دانش هر چیز را در او جمع نمود، و نگاه داشت.» (۷).

ه- امام علی علیه السلام خود فرمود:

أَنَا الَّذِي أَعْلَمُ تَأْوِيلَ الْقُرْآنِ وَالْكِتَابِ السَّالِفِ أَنَا الْمَرْشُوحُ فِي الْعِلْمِ.

«من به تأویل قرآن و به کتابهای دیگر پیشینیان از همه داناترم و از راسخان علم می‌باشم.» (۸).

(۱) مناقب مرتضوی باب ۳ ص ۱۳۷.

(۲) این روایت از طریق عامه از ابی البختری نیز خلاصه وار نقل شده است.

(۳) ای فبقول کلّ واحدٍ منهم.

(۴) ارشاد شیخ مفید ج ۱ ص ۳۳ چاپ جدید، و ینایع المودّه باب ۱۴ ص ۶۴، و امالی صدوق مجلس ۵۵ ص ۲۰۰، و روضه

الواعظین ج ۱ ص ۱۴۳، و مجمع البحرین ص ۱۶، و فرائد السمطین ج ۱ ص ۳۴۱، و انوار نعمانیّه ص ۱۲، و کشف الغمّه ج ۱ ص

۱۱۶، و احقاق الحقّ ج ۷ ص ۴۶۱۵، و بصائر الدرّجات ص ۱۵۲، و مناقب خوارزمی ص ۵۵.

(۵) مناقب شهر آشوب ج ۲ ص ۲۵۵.

(۶) سوره یس آیه ۱۲.

(۷) خصال صدوق ص ۱۰۲.

(۸) مناقب مرتضوی ص ۱۴۳.

پاسخ دادن به هرگونه سؤال

یکی دیگر از روش های شناسائی درک جوانب علوم علوی، توجه به کلمات وحی گونه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است، که امام به هر سئوالی پاسخ داد و جز او کسی چنین ادعائی نکرد، و هر کس چنین گفت رسوا شد.

الف- خود آن حضرت فرموده است که:

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي وَلَا يَقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا مُدَّعٍ كَذَّابٌ أَوْ مَجْنُونٌ (۱).

«پرسید از من قبل از اینکه مرا از دست بدهید، کسی پس از من سلونی نمی گوید جز ادعا کننده دروغ پرداز یا دیوانه»

ب- ابن ابی الحدید می گوید:

امت اسلامی اجماع نموده اند بر اینکه احدی از یاران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و علماء و دانشمندان عالم، به جز علی علیه السلام «سلونی» نگفته است.

و این از ویژگی های آن حضرت است که از آینده خبر می داد. (۲).

ج- و نیز اخطب خوارزمی از سعید بن مسیب روایت

کرده است که گفت:

از یاران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به جز علی علیه السلام کسی نتوانست بگوید: «سلونی»

و کسانی که این ادعا را کرده اند، بلافاصله ذلیل و خوار گردیده و خود را رسوا ساخته اند.

از جمله آنها «قتاده ابن دعامه» می باشد. (۳).

د میری، حکایت کرده است که چون «قتاده» وارد کوفه شد مردم به اطرافش گرد آمدند، او مغرور شد و گفت:

«هرچه می خواهید از من پرسید.»

در آن اجتماع «ابوحنیفه» نیز حاضر بود گفت از او پرسید:

مورچه ای که در مکالمه سلیمان علیه السلام در قرآن مجید آمده است نر بود یا ماده؟

از او پرسیدند، او در پاسخ ماند! (و خجل گشت).

ابوحنیفه گفت:

ماده بوده، بدلیل کلام الهی «قالت نملة» چون؛ فعل مؤنث آمده است. (۴) (۵).

د- امام علی علیه السلام فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ، سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي: فَلَنْ يَطْرُقَ السَّمَاءَ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ

«از من پرسید پیش از آنکه مرا نیابید، که من به راههای آسمان داناتر از راههای زمین هستم.» (۶).

ه- در روایت دیگری فرمود:

فَأَسْئَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَوَاللَّهِ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَسْئَلُونَنِي مِنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ السَّاعَةِ وَلَا عَنْ فِتْنَةٍ تَهْدِي مَائَةً وَتَضِلُّ مَائَةً إِلَّا أَتَبْتُكُمْ بِنَاعِقِهَا وَقَاعِدِهَا وَسَائِقِهَا الْخ. (۷).

مأم علی علیه السلام بر منبر مشغول سخنرانی بود، فرمود:

«هرچه می‌خواهید پیش از آنکه من نباشم برسید، به خدا سوگند از این زمان تا قیامت چیزی را از من سؤال نمی‌کنید، مگر شما را از آن خبر می‌دهم و نیز از آینده گروهی که صد نفر را هدایت، و صد نفر دیگر را گمراه می‌کنند، فریاد کننده و جلودار و راننده آنها، و اینکه از کجا کوچ می‌کنند؛ و در کجا رحل اقامت می‌افکنند، همه را به شما خبر می‌دهم.»

و- در روایتی دیگر فرمود:

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي عَنْ عِلْمٍ لَا يَعْرِفُهُ جِبْرَائِيلُ وَلَا ميكائيلُ،

(فَقَالَ رَجُلٌ: يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا هَذَا الْعِلْمُ الَّذِي لَا يَعْلَمُهُ جِبْرَائِيلُ وَلَا ميكائيلُ،)

قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَلَّمَ نَبِيَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ عُلُومًا شَتَّى فَمِنْهَا عِلْمُ أَمْرَةِ اللَّهِ بِكُتْمَانِهِ وَعِلْمُ أَمْرَةِ اللَّهِ بِتَبْلِيغِهِ وَعِلْمُ خَيْرِهِ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ.

«پیش از آنکه مرا نیا بید سؤال کنید از من از علمی که جبرئیل و میکائیل هم آنرا نمی‌دانستند.

(مردی برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین علیه السلام آن علم کدام است که فرشتگان در گاه ربوبی از آن بی‌خبرند؟)

امام علی علیه السلام فرمود: چون ایزد منان در شب معراج بسیاری از علوم و اسرار گوناگون را به پیامبر خود تعلیم داد،

آنگاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را به کتمان بخشی از آنها و به تبلیغ بخش دیگری از آن، فرمان داد و آن حضرت را در اظهار بخش سوم آن، مخیر ساخت. (۸).

ز- و نیز فرمود:

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَإِنِّي مَيِّتٌ قَرِيبٌ أَوْ مَقْتُولٌ بَلْ قَتْلًا مَا يَنْتَظِرُ أَشْقَاهَا أَنْ يَخْضِبَ هَذِهِ بَدَمٍ وَضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى لِحْيَتِهِ.

«پرسید از من پیش از آنکه من نباشم، زیرا نزدیک است که من بمیرم و یا کشته شوم، چنان کشته شدنی که شقی ترین امت در انتظار آن است و این از خونم خضاب خواهد شد و به محاسن خود با دست اشاره کرد.»

ح- باز فرمود:

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَإِنِّي بِطُرُقِ السَّمَاوَاتِ أَخْبَرُ مِنْكُمْ بِطُرُقِ الْأَرْضِ. (۹).

«پرسید از من پیش از آن که مرا نیابید، زیرا من راه های زمین را بهتر می‌شناسم.»

مردی به نام «تمیم ابن اسامه» برخاست و گفت:

برای من از تعداد موی سرم خبر بده که چه مقدار است؟

امام علی علیه السلام فرمود:

به خدا سوگند من تعداد آنها را می‌دانم و اگر بخواهم از تعداد آنها خبر دهم، خبر می‌دهم ولی اثبات آن بر تو مشکل است. اما از حرکات و کردار خبر می‌دهم، به من گفته شده که روی هر موی سر تو فرشته ای است که تو را لعنت می‌کند و به تعداد موهای سرت شیطانی هست که تو را فریب می‌دهد؛ تحریکت می‌کند،

نشانه اش اینکه تو در خانه خود بچه ای فرومایه (۱۰) را تربیت می‌کنی، که عاقبت در قتل فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم حسین علیه السلام شرکت جوید و مردم را برای کشتن آن حضرت تحریص خواهد نمود.

«پس امام علی علیه السلام آنچه را که فرموده بود بوقوع پیوست، چون در آن روز (حصین) در خانه او کودکی شیرخوار بود، وقتی بزرگ شد، در واقعه کربلا رئیس شرطه های عبیدالله بن زیاد بود.» (۱۱).

(۱) دُرر السَّمِطین ص ۹۶ به نقل احقاق الحق ج ۷ ص ۶۱۱، و سفینه ج ۱ ص ۵۸۶ (لا يَقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا جَاهِلٌ مُدَعٍ أَوْ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ). شرح ابن ابی الحدید ج ۱۳ ص ۱۰۶ و ج ۷ ص ۴۶، و طبری در ذخائر العقبی از سعید بن مسیب نقل کرده که گفت (لم یکن احدا من اصحاب الرسول صلی الله علیه و آله وسلم یقول سلونی الا علیاً) ص ۸۲.

قتاده بن دعامه از علماء عامه است. علامه مجلسی گوید: قتاده از مشاهیر محدثان و مفسران عامه می‌باشد که از انس بن مالک و ابی الطفیل و سعید بن مسیب و حسن بصری روایت نقل کرده است.

(۲) حیوة الحیوان ج ۲ ص ۳۶۸.

(۳) جواب ابوحنیفه از نظر قواعد ادبی کافی به نظر نمی‌رسد، زیرا نمل بمعنی مورچه و اسم جنس است مانند انسان، که هم بر نر دلالت دارد و هم بر ماده و وقتی «ه» که هم علامت تأنیث و هم علامت وحده، به آن اضافه شود، دو معنی می‌دهد.

اول به اعتبار اینکه «ه» علامت مؤنث باشد، مورچه ماده معنا خواهد داد.

دوم به اعتبار اینکه «ه» معنای وحده خواهد داد. به هر حال وجود «ه» در نمله، آنرا به صورت (مؤنث لفظی) در می‌آورد و آن هرگز بر تأنیث حقیقی نمله دلالت ندارد.

(۴) ابن حاجب در بعضی از تصنیفات خود گفته:

مؤنث بودن حیوانات مانند شاة «گوسفند» و نمله «مورچه» و حمامة «کبوتر» تأنیث شان لفظی است، ابوحنیفه از این جهت که نمله را به خیال خود در آیه مزبور ماده گمان کرده، اشتباه نموده، زیرا ممکن است نمله در آیه مزبور نر بوده باشد.

(۵) و تاء تأنیث در فعل قالت بخاطر مؤنث لفظی بودن نمله باشد. از این روست که گفته شده سکوت قتاده بهتر از جواب آنچنانی ابوحنیفه بوده است. (سفینه ج ۲ ص ۶۱۲).

(۶) شرح نهج البلاغه فیض ج ۲ ص ۷۵۲ خطبه ۲۳، و شرح ابن ابی الحدید ج ۱۳ خطبه ۲۳۵ ص ۱۰۱، و خطبه ۵/۱۸۹ و خطبه ۲/۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

(۷) شرح حدیدی ج ۷ ص ۴۴ خطبه ۹۲ ص ۲۶۴.

(۸) نزهة المجالس تألیف علامه الصفوری البغدادی ج ۲ ص ۱۴۴ ط قاهره نقل از احقاق الحق ج ۶ ص ۶۱۶.

(۹) بحارج ۴۰ ص ۱۵۳.

(۱۰) عبارت عربی آن سخلا است، بزه نر و بزغاله را گویند و منتهی الارب.

(۱۱) احقاق الحق ج ۷ ص ۶۱۹.

ستارگان آسمانی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

لَهَذَا النُّجُومُ الَّتِي فِي السَّمَاءِ مَدَائِنٌ مِثْلُ الْمَدَائِنِ الَّتِي فِي الْأَرْضِ مَرْبُوطَةٌ كُلُّ مَدِينَةٍ إِلَى عَمُودٍ مِنْ نُورٍ. (۱).

«این ستاره های آسمانی شهرهایی مانند شهرهای روی زمین می باشند، که هر شهری با شهر دیگر به وسیله ستونی از نور ارتباط دارند.»

سلطان الواعظین خاطره ای در توضیح این روایت دارد که:

من روزی در بصره سوار کشتی شدم و در اطای که دارای سه تخت خواب بود قرار گرفتم.

اتفاقاً مرد شریف و دانشمندی به نام مسیو ژوئن (از مستشرقین فرانسوی) با ما هم کوپه بود،

او با اینکه فرانسوی بود زبان عربی و فارسی را خوب می دانست، بدین سبب با هم مانوس شدیم و در طول مسافرت با صحبت های متنوع علمی، دینی، سرگرم بودیم.

البته من سعی جدی داشتم که آن مرد را به حقایق دین مبین اسلام و مذهب حقه جعفری متوجه سازم که بعد از مباحثه ای طولانی، به فرانسوی گفتم:

شماها امروز به این مباهات می کنید که به وسیله تلسکوپ های مجهز و دوربین های قوی از کرات جوئی و موجودات هوائیه و چگونگی وضع کواکب و ستارگان، اطلاعاتی به دست آورید، ولی هزار و سیصد سال قبل پیشوای دوم مسلمانان حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بدون اسباب نجومی و وجود تلسکوپ و دوربین های بزرگ، از کرات آسمانی طبق هیئت جدید، خبر داد، آنگاه همین روایت امام علی علیه السلام را برای او خواندم.

مسیوژوئن، بعد از سکوت و تفکر، این خبر را یادداشت نمود و ضمناً خواهش کرد، نام کتاب هائی را که این حدیث را ثبت کرده اند به او بگویم و من مدارک حدیث را به او گفتم.

او آنها را ثبت کرد و اضافه نمود که:

«در لندن و پاریس بزرگترین کتابخانه های دنیا وجود دارد که حتی نسخه های خطی هر کتاب در آنجا موجود است، بعد از تحقیق اگر معلوم شد که تاریخ تألیف این کتاب ها که شما آنها را ذکر نمودید، پیش از پیدایش تلسکوپ ها و دوربین های آسمانی است به شما قول می دهم و خدای عیسی و محمد صلی الله علیه و آله وسلم میان من و شما گواه باشد که من مسلمان می شوم، زیرا که گوینده این سخن بدون اسباب و ادوات نجومی در هزار سال پیش در حقیقت چشم دنیایی نداشته و دارای چشم ملکوتی و صاحب قوه الهیه بوده است.

پس در این صورت دین اسلام با چنین پیشوائی قطعاً دین حق و آسمانی می باشد.» (۲).

مجله مکتب اسلام در شماره ۲ سال ۶ ص ۱۵ از اطلاعات نقل می کند که:

دانشمندان جهان طبق محاسبات بسیار دقیقی که به عمل آورده اند به این نتیجه رسیده اند که در عالم هستی ۶۰۰ میلیون ستاره مسکونی وجود دارد.

که نظر مبارک امام را تأیید می کند.

(۱) تفسیر برهان ج ۴ ص ۱۵، و مجمع البحرين تحت عنوان لغت کوكب، و سفینه البحار ج ۲ ص ۵۷۴، و تفسیر المیزان ج ۱۷ ص

(۲) شبهای پیشاور ص ۹۵۸.

علم فضا شناسی (میتورولوژی)**اشاره**

امام علی علیه السلام در بررسی ویژگیهای نظام آفرینش و در اثبات وجود خدا و روش های مربوط به آن، در بیان آثار آفریدگار جهان، مباحث بسیار دقیق و گرانسنگ و وحی گونه ای را در رابطه با علوم مربوط به «فضا شناسی» مطرح فرموده که برای شناسائی آنها به علم فضا شناسی در دروس زیر محتاجیم.

فلک شناسی، و شناخت کهکشان ها

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با توجه به شگفتی های فضا و آسمان فرمود:

فَرَفَعَهُ فِي هَوَاءٍ مُنْفَتِحٍ، وَجَوِّ مُنْفَتِحٍ، فَسَوَّى مِنْهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ. جَعَلَ سَفَلَاهُنَّ مَوْجًا مَكْفُوفًا، وَعُلْيَاهُنَّ سَقْفًا مَحْفُوظًا، وَسَمَكًا مَرْفُوعًا، بَغَيْرِ عَمَدٍ يَدْعُمُهَا، وَلَمَّا دَسَّارٍ يَنْظُمُهَا. ثُمَّ زَيَّنَهَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ، وَضِيَاءِ الثَّوَابِقِ، وَأَجْرَى فِيهَا سِرَاجًا مُسْتَطِيرًا، وَقَمَرًا مُنِيرًا: فِي فَلَكِكَ دَائِرٍ، وَسَقْفٍ سَائِرٍ، وَرَقِيمٍ مَائِرٍ. (۱).

«امواج تند کف های برآمده از آبها را در هوای باز، و فضای گسترده بالا برد، که از آن هفت آسمان را پدید آورد.

آسمان پایین را چون موج مهار شده، و آسمان های بالا را مانند سقفی استوار و بلند قرار داد، بی آن که نیازمند به ستونی باشد، یا میخ هایی که آنها را استوار کند، آنگاه فضای آسمان پایین را به وسیله نور ستارگان درخشانده، زینت بخشید، و در آن چراغی روشنایی بخش، و ماهی درخشان، به حرکت در آورد، که همواره در مدار فلکی گردنده و بر قرار، و سقفی متحرک، و صفحه ای بی قرار، بگردش خود ادامه دهند.» (۲).

(۱) اسناد و مدارک خطبه ۱ به شرح زیر است:

۱- بحار الانوار ج ۷۴ ص ۳۰۰ و ۴۲۳: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰هـ)

۲- ربیع الابرار ج ۱ ص ۹۷ ح ۶۶ و ص ۳۱۲ ح ۱۱ و ص ۳۲۶ ح ۴۷ و ج ۲ ص ۲۹۷ ح ۲۸۵ و ط جدید: زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری)

۳- تحف العقول ص ۶۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هجری)

۴- اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۸/۱۴۰: مرحوم کلینی رازی (متوفای ۳۲۸ هجری)

۵- الاحتجاج ج ۱ ص ۴۷۳ و ۴۷۵ و ۲۰۹: مرحوم طبرسی (متوفی ۵۸۸ هجری).

(۲) خطبه ۱۵/۱ نهج البلاغه معجم المفهرس.

ستاره شناسی

امام علی علیه السلام نسبت به ستارگان و نقش آنها در زیبایی آسمانها فرمود:

وَنَظَّمَ بِلَمَّا تَغْلِيْقِ رَهَوَاتٍ فُرَجِّهَا، وَلَمَّا حَمَّ صِدُوعَ انْفِرَاجِهَا وَوَشَّجَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ أَرْوَاجِهَا، وَذَلَّلَ لِلَهَا بَطِينَ بِأَمْرِه، وَالصَّاعِدِينَ بِأَعْمَالِ خَلْقِهِ، حُرُونَهُ مِعْرَاجِهَا، وَنَادَاهَا بِعَيْدٍ إِذْ هِيَ دُخَانٌ، فَالْتَحَمَتْ عَرَى أَشْرَاجِهَا، وَفَتَقَ بَعْدَ الْإِزْتِاقِ صَوَامِتَ أَبْوَابِهَا، وَأَقَامَ رَصِيدًا مِنَ الشُّهْبِ الثَّوَابِقِ عَلَى نِقَابِهَا، وَأَمْسَكَهَا مِنْ أَنْ تَمُورَ فِي خَرَقِ الْهَوَاءِ بِأَيْدِيه، وَأَمَرَهَا أَنْ تَقِفَ مُسْتَسْلِمَةً لِأَمْرِهِ.

وَجَعَلَ شَمْسَهَا آيَةً مُبْصِرَةً لِنَهَارِهَا، وَقَمَرَهَا آيَةً مَمْحُورَةً مِنْ لَيْلِهَا، وَأَجْرَاهُمَا فِي مَنَاقِلِ مَجْرَاهُمَا، وَقَدَّرَ سَيْرَهُمَا فِي مَدَارِجِ دَرَجِهِمَا، لِيَمَيِّزَ بَيْنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِهِمَا، وَلِيَعْلَمَ عِيدُ السَّنِينَ وَالْحِسَابُ بِمَقَادِيرِهِمَا، ثُمَّ عَلَّقَ فِي جَوْهَرِهَا فَلَكَهَا، وَنَاطَ بِهَا زِينَتَهَا، مِنْ حَفِيَّاتِ دَرَارِيهَا وَمَصَابِيحِ كَوَاكِبِهَا، وَرَمَى مُسْتَتِرِي السَّمْعِ بِثَوَاقِبِ شُهْبِهَا، وَأَجْرَاهَا عَلَى أَذْلَالِ تَسْخِيرِهَا مِنْ ثَبَاتِ ثَابِتِهَا، وَمَسِيرِ سَائِرِهَا، وَهَبُوطِهَا وَصُعُودِهَا، وَنُحُوسِهَا وَسُعُودِهَا.

«فضای باز و پستی و بلندی و فاصله‌های وسیع آسمانها را بدون اینکه به چیزی تکیه کند، نظام بخشید، و شکافهای آن را به هم آورد، و هر یک را با آن چه که تناسب داشت و جفت بود پیوند داد، و دشواری فرود آمدن و برخاستن را آسان کرد، بر فرشتگانی که فرمان او را به خلق رسانند یا اعمال بندگان را بالا برند. در حالی که آسمان به صورت دود و بخار بود به آن فرمان داد، پس رابطه‌های آن را برقرار ساخت، سپس آنها را از هم جدا نمود و بین آنها فاصله انداخت، و بر هر راهی و شکافی از آسمان، نگاهی از شهاب‌های روشن گماشت، و با دست قدرت آنها را از حرکت نا موزون در فضا نگهداشت، و دستور فرمود تا برابر فرمانش تسلیم باشند. و آفتاب را نشانه روشنی بخش روز، و ماه را، با نوری کم‌رنگ برای تاریکی شب‌ها قرار داد، و آن دو را در مسیر حرکت خویش به حرکت درآورد، و حرکت آن دو را دقیق اندازه‌گیری نمود تا در درجات تعیین شده حرکت کنند که بین شب و روز تفاوت باشد، و قابل تشخیص شود، و با رفت و آمد آنها شماره سالها، و اندازه‌گیری زمان ممکن باشد، پس در فضای هر آسمان فلک آن را آفرید، و زینتی از گوهرهای تابنده و ستارگان درخشانند بیاراست، و آنان را که خواستند اسرار آسمانها را دزدانه دریابند، با شهاب‌های سوزان تیر باران کرد، و تمامی ستارگان از ثابت و استوار، و گردنده و بی قرار، فرود آورده و بالا رونده، و نگران کننده و شادی آفرین را، تسلیم اوامر خود فرمود.» (۱).

شناخت منظومه شمسی

شناخت و فراگیری علم نجوم در بهترین شکل ممکن

(۱) خطبه ۹۱ نهج البلاغه معجم المفهرس.

هواشناسی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به پیدایش آب، هوا، فضا و آسمانها فرمود:

وَكَانَ مِنْ اِقْتِدَارِ جَبْرُوتِهِ، وَيَدِيعِ لَطَائِفِ صَيْغَتِهِ، أَنْ جَعَلَ مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ الرَّاحِرِ الْمُتْرَاكِمِ الْمُتَقَاصِفِ، يَبْسَأُ جَامِدًا، ثُمَّ فَطَرَ مِنْهُ أَطْبَاقًا، فَفَتَقَهَا سَبْعَ سَمَاوَاتٍ بَعْدَ اِرْتِفَاقِهَا، فَاسْتَمْسَكَ بِأَمْرِهِ، وَقَامَتْ عَلَى حُدِّهِ. وَأَرْسَى أَرْضًا يَحْمِلُهَا الْأَخْضَرُ الْمُتَعَنَّجِرُ، وَالْقَمَقَامُ الْمُسَخَّرُ، قَدْ ذَلَّ لِأَمْرِهِ، وَأَذْعَنَ لِهَيْبَتِهِ، وَوَقَفَ الْجَارِي مِنْهُ لِحَشِيَّتِهِ.

وَجَبَلَ جَلَامِيدَهَا، وَنُشُوزَ مُتُونِهَا وَأَطْوَادِهَا، فَأَرْسَاهَا فِي مَرَاسِيهَا، وَأَلْزَمَهَا قَرَارَاتِهَا، فَمَضَتْ رُؤُوسُهَا فِي الْهَوَاءِ، وَرَسَتْ أَصُولُهَا فِي الْمَاءِ، فَأَنْهَدَ جِبَالَهَا عَنْ سُهُولِهَا، وَأَسَاحَ قَوَاعِدَهَا فِي مُتُونِ أَقْطَارِهَا وَمَوَاضِعِ أَنْصَابِهَا، فَأَشْهَقَ قَلَالَهَا، وَأَطَالَ أَنْشَارَهَا، وَجَعَلَهَا لِلْأَرْضِ عِمَادًا، وَأَرْزَهَا فِيهَا أَوْتَادًا، فَسَكَنْتْ عَلَى حَرَكَتِهَا مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا، أَوْ تَسِيخَ بِحَمْلِهَا، أَوْ تَزُولَ عَنْ مَوَاضِعِهَا.

فَسَبَّحَانَ مَنْ أَمْسَكَهَا بَعْدَ مَوْجَانِ مِيَاهِهَا، وَأَجْمَدَهَا بَعْدَ رُطُوبِهِ أَكْنَفِهَا، فَجَعَلَهَا لِخَلْقِهِ مَهَادًا، وَبَسَطَهَا لَهُمْ فَرِاشًا! فَوْقَ بَحْرِ لُجِّي رَاكِدٍ لَا يَجْرِي، وَقَائِمٍ لَا يَسْرِي، تُكْرِكُهُ الرِّيَّاحُ الْعَوَاصِفُ، وَتَمَخُّضُهُ الْعَمَامُ الدَّوَارِفُ؛ (۱).

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى.»

«از نشانه‌های توانایی و عظمت خدا، و شگفتی ظرافت‌های صنعت او آن است که از آب دریای موج‌زننده، و امواج فراوان شکننده، خشکی آفرید، و به طبقاتی تقسیم کرد، سپس طبقه‌ها را از هم گشود و هفت آسمان را آفرید، که به فرمان او برقرار

ماندند، و در اندازه‌های معین استوار شدند و زمین را آفرید که دریایی سبز رنگ و روان آن را بر دوش می‌کشد، زمین در برابر فرمان خدا فروتن، و در برابر شکوه پروردگاری تسلیم است، و آب روان از ترس او ایستاد، و سپس صخره‌ها، تپه‌ها، و کوه‌های بزرگ را آفرید، آنها را در جایگاه خود ثابت نگاه داشت، و در قرارگاهشان استقرار بخشید، پس کوه‌ها در هوا و ریشه‌های آن در آب رسوخ کرد، کوه‌ها از جاهای پست و هموار سر بیرون کشیده و کم‌کم ارتفاع یافتند، و ریشه آن در دل زمین ریشه دوانید، قلّه‌ها سر به سوی آسمان برافراشت، و نوک آنها را طولانی ساخت، تا تکیه‌گاه زمین، و میخ‌های نگهدارنده آن باشد، سپس زمین با حرکات شدیدی که داشت آرام گرفت، تا ساکنان خود را نلرزاند، و آن چه بر پشت زمین است سقوط نکند، یا از جای خویش منتقل نگردد پس پاک و منزّه است خدایی که زمین را در میان آن همه از امواج ناآرام، نگهداشت، و پس از رطوبت آن را خشک ساخت، و آن را جایگاه زندگی مخلوقات خود گردانید، و چون بستری برایشان بگستراند، بر روی دریایی عظیم و ایستاده ای که روان نیست و تنها بادهای تند آن را بر هم می‌زند، و ابرهای پر باران آن را می‌جنباند.» (۲).

«و توجه به این شگفتی‌ها درس عبرتی است برای کسی که بترسد» (۳).

(۱) اسناد و مدارک خطبه ۲۱۱ به شرح زیر است:

۱- ربیع الابرار ج ۱ ص ۹۸ ح ۶۷ ب ۲: زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری)

۲- کتاب النهایه ج ۱ ص ۳۷: ابن اثیر (متوفای ۶۳۰ هجری)

۳- منهاج البراعه ج ۲ ص ۳۳۲: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۴- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۱۸۲: نوشته سال ۴۲۱

۵- بحار الانوار ج ۵۴ ص ۳۸: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

(۲) خطبه ۲۱۱ نهج البلاغه معجم المفهرس.

(۳) نازعات آیه ۲۶.

جو شناسی و شناخت پدیده‌های جوی (میتورولوژی)

و طبیعی است که کسب اطلاعات لازم در علوم فضائی یاد شده، به برخی از علوم پایه و مقدماتی نیز تکیه دارند، مانند: ریاضی، فیزیک، جبر و مثلثات و...

بدون شناخت و آگاهی از علوم یاد شده چگونه می‌شود مباحث عمیق امام علی علیه السلام را در خطبه اول و غوامض و حکمت‌های درخشنده سخنان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در خطبه ۹۱ و ۱۹۲ و ۸۳ درک کرد؟ در اینگونه از خطبه‌ها و مباحث علمی دقیق فضا شناسی، بدون علوم یاد شده نمی‌توانیم بحث و بررسی و نتیجه‌گیریهای لازم را داشته باشیم.

اینجاست که نهج البلاغه عموم دانشمندان جهان علم و دانشگاه‌های فضائی و کهکشان شناسی جهان را به تدبّر و تحقیق عمیقی فرا می‌خواند که:

جهان را آنگونه که هست بشناسید،

و جهان علم هنوز هم با طرح دقیق‌ترین و عالی‌ترین نظریه‌های علمی در برابر اوج خطبه‌های علمی نهج البلاغه اعتراف به عجز می‌کنند و قدرت پرواز بر قله‌های بلند آن را ندارند و می‌بینند که:

در ۱۴۰۰ سال پیش امام علی علیه السلام مسائلی را مطرح فرمود که عقل‌های ژرف نگر محافل علمی امروز تصوّر آن را نیز

نمی‌توانند داشته باشند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تنها به طرح واقعیت های فضائی و یا کشف قوانین نجومی اکتفا نمی‌فرماید، بلکه پس از شناساندن قوانین نجومی و فلکی دست تمام خوانندگان نهج البلاغه را گرفته و به دامن فلک آفرین همیشه بیدار متصل می‌فرماید.

هم فضا و فلک را بیان می‌کند

و هم فلک آفرین را می‌شناساند.

و آنگاه بشریت جهل زده را به نظم‌گرائی و عمل به قانون سوق می‌دهد.

علم زمین‌شناسی

اشاره

مباحث متفاوت و ارزشمندی از نظر علم «ژئوفیزیک» «زمین‌شناسی» در نهج البلاغه وجود دارد که بدون فراگیری آن نمی‌شود عظمت و ارزش نهج البلاغه را شناخت.

امام علی علیه السلام برای اثبات وجود خدا، و تبیین ویژگی های آفرینش الهی، و تذکر دادن نعمت های بزرگ پروردگار، و بیان کیفیت آغاز آفرینش، اطلاعات بسیار مفیدی را در خطبه های نهج البلاغه به بشریت طالب علم و دانش هدیه کرد، مانند:

زمین‌شناسی (ژئوفیزیک)

اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۹۱ اعجاز گونه نسبت به آفرینش زمین می‌فرماید:

كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى مَوْرِ أَمْوَاجٍ مُسْتَفْجِلِيهِ، وَلُجَجِ بَحَارٍ زَاخِرِهِ، تَلْتَطِمُ أَوَادِي أَمْوَاجِهَا، وَتَصْطَفِقُ مُتَقَادِفَاتِ أُنْبَاجِهَا، وَتَرْغُو زَبْدًا كَالْفُحُولِ عِنْدَ هِيَاجِهَا.

فَخَضَعَ جِمَاحَ الْمَاءِ الْمُتَلَاطِمِ لِثِقَلِ حَمَلِهَا، وَسَكَنَ هَيْجَ ارْتِمَائِهِ إِذْ وَطِنَتْهُ بِكَلْكَلِهَا، وَذَلَّ مُسْتَخْدِيًا، إِذْ تَمَعَّكَتْ عَلَيْهِ بِكَوَاهِلِهَا، فَأَصْبَحَ بَعْدَ اضْطِحَابِ أَمْوَاجِهِ، سَاجِيًا مَقْهُورًا، وَفِي حَكْمِهِ الذَّلُّ مُنْقَادًا أَسِيرًا.

وَسَيَكُنْتَ الْأَرْضُ مَدْحُوَّةً فِي لُجَجِهِ تَيَّارِهِ، وَرَدَّتْ مِنْ نَحْوِهِ بَأْوِهِ وَاعْتِلَائِهِ، وَشُمُوخِ أَنْفِهِ وَشُمُو غُلُوَائِهِ، وَكَعَمْتِهِ عَلَى كِظِّهِ جَرِيَّتِهِ، فَهَمَدَ بَعْدَ نَزْفَاتِهِ، وَلَبَدَ بَعْدَ زَيْفَانٍ وَبَاتِيهِ.

فَلَمَّا سَيَكَنَ هَيْجَ الْمَاءِ مِنْ تَحْتِ أَكْنَافِهَا، وَحَمَلَ شَوَاهِقَ الْجِبَالِ الشُّمَخِ الْبُدُخِ عَلَى أَكْنَافِهَا، فَجَرَ يَنَابِيعَ الْعُيُونِ مِنْ عَرَائِنِ أُتُوفِهَا، وَفَرَّقَهَا فِي سُهُوبٍ بِيَدِهَا وَأَخَادِيدِهَا، وَعَدَّلَ حَرَكَاتِهَا بِالرَّاسِيَاتِ مِنْ جَلَامِيدِهَا، وَذَوَاتِ الشَّنَاحِبِ الشُّمِّ مِنْ صَيَاخِيدِهَا، فَسَيَكُنْتَ مِنَ الْمِيدَانِ لِرُسُوبِ الْجِبَالِ فِي قِطْعِ أَدِيمِهَا، وَتَغْلُغَلِهَا مُتَسَرِّبَةً فِي جُوبَاتِ خِيَاشِيمِهَا، وَرُكُوبِهَا أَعْنَاقِ سُهُولِ الْأَرْضِينَ وَجَرَائِمِهَا.

وَفَسَّحَ بَيْنَ الْجَوْ وَبَيْنِهَا، وَأَعَدَّ الْهُوَاءَ مُنْتَسِمًا لِسَاكِنِهَا، وَأَخْرَجَ إِلَيْهَا أَهْلَهَا عَلَى تَمَامِ مَرَافِقِهَا. ثُمَّ لَمْ يَدَعْ جُرْزُ الْأَرْضِ الَّتِي تَقْضُرُ مِيَاهَ الْعُيُونِ عَنْ رَوَائِبِهَا، وَلَا تَجِدُ جَدَاوِلُ الْأَنْهَارِ ذَرِيْعَةً إِلَى بُلُوغِهَا، حَتَّى أَنْشَأَ لَهَا نَاشِئَةً سَيَحَابٍ تُحْيِي مَوَاتِهَا، وَتَسْتَخْرِجُ نَبَاتِهَا. أَلْفَ عَمَامِهَا بَعْدَ افْتِرَاقِ لَمْعِهِ، وَتَبَايُنِ قَرَعِهِ، حَتَّى إِذَا تَمَحَّضَتْ لُجَّةُ الْمُزْنِ فِيهِ، وَالتَمَعَ بَرْقُهُ فِي كُفْفِهِ، وَلَمْ يَنْمِ وَمِيضُهُ فِي كَنْهَوْرِ رِيَابِهِ، وَمِ تَرَكَمِ سَحَابِهِ، أَرْسَلَهُ سَحًّا مُتَدَارِكًا، قَدْ أَسْفَ هَيْدَبُهُ، تَمْرِيهِ الْجُتُوبُ دَرَّرَ أَهَاضِيْبِهِ وَدَفَعَ شَاطِيْبِهِ.

فَلَمَّا أَلْقَتِ السَّحَابُ بَرْكَ بَوَائِيْهَا، وَبَعَّاعَ مَا اسْتَقَلَّتْ بِهِ مِنَ الْعَبِّ الْمَحْمُولِ عَلَيْهَا، أَخْرَجَ بِهِ مِنَ هَوَامِدِ الْأَرْضِ النَّبَاتَ، وَمِنْ زُعْرِ الْجِبَالِ

الْأَغْشَابِ.

فَهِيَ تَبْهَجُ بَزِينَهُ رِيَاضَهُهَا، وَتَزْدَهِي بِمَا أَلْبَسَتْهُ مِنْ رِيْطِ أَزَاهِيرِهَا، وَجَلِيَّةٌ مَا شِمِطَتْ بِهِ مِنْ نَاضِرِ أَنْوَارِهَا، وَجَعَلَ ذَلِكَ بَلَاغًا لِلْأَنَامِ، وَرِزْقًا لِلْأَنْعَامِ، وَخَرَقَ الْفِجَاجَ فِي آفَاقِهَا، وَأَقَامَ الْمَنَارَ لِلْسَّالِكِينَ عَلَى جَوَادِّ طُرُقِهَا.

چگونگی آفرینش زمین

«زمین را بر موج‌های پرخروش، و دریا‌های موج‌فرو نشانند، موج‌هایی که بالای آن به هم می‌خورد و در تلاطمی سخت هر یک، دیگری را واپس می‌زد، چونان شتران نرمست، فریادکنان و کف بر لب، به هر سوی روان بود. سپس قسمت‌های سرکش آب از سنگینی زمین فرو نشست و هیجان آنها بر اثر تماس با سینه زمین آرام گرفت.

زیرا زمین با پشت بر آن می‌غلطید و آن همه سر و صدای امواج ساکن و آرام شده، چون اسب افسار شده رام گردید. خشکی‌های زمین در دل امواج، گسترده، و آب را از کبر و غرور و سرکشی و خروش بازداشت، و از شدت حرکتش کاسته شد، و بعد از آن همه حرکت‌های تند ساکت شد، و پس از آن همه خروش و سرکشی متکبرانه به جای خویش ایستاد.

پس هنگامی که هیجان آب در اطراف زمین فرو نشست، و کوه‌های سخت و مرتفع را بر دوش خود حمل نمود، چشمه‌های آب از فراز کوهها بیرون آورد و آبها را در شکاف بیابانها و زمین‌های هموار روان کرد، و حرکت زمین را با صخره‌های عظیم و قلّه کوههای بلند نظم داد، و زمین به جهت نفوذ کوهها در سطح آن، و فرو رفتن ریشه کوهها در شکاف‌های آن و سوار شدن بر پشت دشت‌ها و صحراها، از لرزش و اضطراب باز ایستاد.

نقش پدیده‌های جوی در زمین

و بین زمین و جو فاصله افکند، و وزش بادها را برای ساکنان آن آماده ساخت، تمام نیازمندیها و وسائل زندگی را برای اهل زمین استخراج و مهیا فرمود، سپس هیچ‌جا از بلندی‌های زمین را که آب چشمه‌ها و جدول‌نهرها به آن راه ندارد و نگذاشت، بلکه ابرهایی را آفرید تا قسمت‌های مرده آن احیا شود، و گیاهان رنگارنگ برویند. قطعات بزرگ و پراکنده ابرها را به هم پیوست تا سخت به حرکت درآمدند، و با به هم خوردن ابرها، برق‌ها درخشیدن گرفت،

اما از درخشندگی ابرهای سفید کوه پیکر، و متراکم چیزی کاسته نشد. ابرها را پی در پی فرستاد تا زمین را احاطه کردند، و بادها شیر باران را از ابرها دوشیدند، و بشدت به زمین فرو ریختند، ابرها پایین آمده سینه بر زمین ساییدند، و آن چه بر پشت داشتند فرو ریختند که در بخش‌های بی‌گیاه زمین انواع گیاهان روئیدن گرفت، و در دامن کوهها، سبزه‌ها پدید آمد.

زیبایی‌های زمین

پس زمین به وسیله باغهای زیبا، همگان را به سرور و شادی دعوت کرده و با لباس نازک گلبرگ‌ها که بر خود پوشید، هر بیننده‌ای را به شگفتی وامی‌دارد. با زینت و زیور ی که از گلوبند گل‌های گوناگون، خود را آراسته، هر بیننده‌ای را به وجد می‌آورد، که فرآورده‌های نباتی را، توشه و غذای انسان، و روزی حیوانات قرار داده است. در گوشه و کنار آن درّه‌های عمیق آفرید، و راهها و نشانه‌ها برای آنان که بخواهند از جاده‌های وسیع آن عبور کنند، تعیین کرد.»

کوه‌شناسی و علل پیدایش کوه‌ها

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۷۱ به ویژگی آسمان‌ها و ستارگان و زمین و نقش کوه‌ها در اعتدال حرکت زمین فرمود:

اللَّهُمَّ رَبَّ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ، وَالْجَوِّ الْمَكْفُوفِ، الَّذِي جَعَلْتَهُ مَغِيضًا لِلَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَمَجْرَى لِلشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَمُخْتَلَفًا لِلنُّجُومِ السَّيَّارَةِ؛ وَجَعَلْتَ سُكَّانَهُ سِبْطًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ، لَا يَشَأُمُونَ مِنْ عِبَادَتِكَ.

وَرَبَّ هَذِهِ الْأَرْضِ الَّتِي جَعَلْتَهَا قَرَارًا لِلنَّامِ، وَمِدْرَجًا لِلهَوَاِ وَالنَّعَامِ، وَمَا لَا يُحْصِي مِمَّا يُرَى وَمَا لَا يُرَى؛ وَرَبَّ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي الَّتِي جَعَلْتَهَا لِلْأَرْضِ أَوْتَادًا، وَلِلْحَلْقِ اعْتِمَادًا. إِنَّ أَظْهَرَنَا عَلَى عَدُونَا، فَجَبَّبْنَا الْبُعَى وَسَدَّدْنَا لِلْحَقِّ؛ وَإِنْ أَظْهَرْتَهُمْ عَلَيْنَا فَارْزُقْنَا الشَّهَادَةَ، وَاعْصِمْنَا مِنَ الْفِتْنَةِ. (۱).

اسناد و مدارک خطبه ۱۷۱ به شرح زیر است:

- ۱- کتاب صفین ص ۲۲۲/۲۳۲ (من دعاء علی ۷): نصرین مزاحم (متوفای ۲۰۲ هجری)
- ۲- کتاب دعا و ذکر: حسین بن سعید اهوازی (از اصحاب امام سجاد ۷)
- ۳- مهج الدعوات ص ۱۰۲: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هجری)
- ۴- تاریخ طبری ج ۳ ص ۸۴ (در حوادث سال ۳۷ هجری): طبری (متوفای ۳۶ هجری)
- ۵- اصول کافی ج ۱ ص ۸۶ و ۱۴۲: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)
- ۶- بحارالانوار ج ۹۱ ص ۲۴۱ ح ۹ ب ۴۰: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

نیایش در آستانه جنگ

«ای خدای آسمان برافراشته، و فضای نگاه داشته، که آن را زمینه پیدایش شب و روز، و جریان گردش ماه و خورشید، و مسیر آمد و شد ستارگان سیار قرار داده ای، و جایگاه گروهی از فرشتگان ساخته ای که از عبادت تو خسته نمی گردند.

ای پروردگار این زمین، که آن را جایگاه سکونت انسان‌ها، و مکان رفت و آمد حشرات و چارپایان، و پدیده های دیدنی و نا دیدنی غیرقابل شمارش قرار داده ای، و ای پروردگار کوههای بلند و پابرجا، که آن را برای زمین چونان میخ های محکم، و برای مخلوقات تکیه گاهی مطمئن ساخته ای. اگر بر دشمن پیروز مان ساختی، ما را از تجاوز بر کنار دار، و بر راه حق استوار فرما، و چنانچه آنها را بر ما پیروز گرداندی شهادت نصیب ما فرموده و از شرک و فساد و فتنه ها، ما را نگهدار!»

دریا شناسی

(و شناخت انواع معادن و جواهراتی که از آن به دست می آید).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۳/۱ فرمود:

ثُمَّ أَنْشَأَ - سُبْحَانَهُ - فَتَقَ الْأَجْوَاءَ، وَشَقَّ الْأَرْجَاءَ، وَسَكَّائِكَ الْهَوَاءَ، فَأَجْرَى فِيهَا مَاءً مُتَلَاظِمًا تَيَّارُهُ، مُتْرَاكِمًا زَخَّارُهُ. حَمَلَهُ عَلَى مَثْنِ الرِّيحِ الْعَاصِ فِيهِ، وَالرَّزْعِ الْقَاصِ فِيهِ، فَأَمَرَهَا بِرَدِّهِ، وَسَلَطَهَا عَلَى شِدِّهِ، وَقَرَّنَهَا إِلَى حُدِّهِ. الْهَوَاءُ مِنْ تَحْتِهَا فَيْقٌ، وَالْمَاءُ مِنْ فَوْقِهَا دَفِيقٌ.

ثُمَّ أَنْشَأَ سُبْحَانَهُ رِيحًا اعْتَقَمَ مَهَبُهَا، وَأَدَامَ مَرْبُهَا، وَأَعَصَفَ مَجْرَاهَا، وَأَبْعَدَ مَنْشَاهَا، فَأَمَرَهَا بِتَضِيْعِ الْمَاءِ الرَّخَّارِ، وَإِثَارَةِ مَوْجِ الْبِحَارِ، فَمَخَضَتْهُ مَخْضَ السَّقَاءِ، وَعَصَفَتْ بِهِ عَصْفَهَا بِالْفَضَاءِ.

تَرَدُّ أَوْلَهُ إِلَى آخِرِهِ، وَسَيَّاجِيَهُ إِلَى مَيَّارِهِ، حَيْثَى عَبَّ عَيْابُهُ، وَرَمَى بِالزَّرِيدِ رُكَّامُهُ، فَرَفَعَهُ فِي هِيَاءٍ مُنْفِئِي، وَحَيَّوْ مُنْفَهَقِ، فَسَوَّى مِنْهُ سَبْعَ

سَمَاوَاتِ.

«و باد را به بازگرداندن آن فرمان داد، و به نگهداری آب مسلط ساخت، و حد و مرز آن را به خوبی تعیین فرمود. فضا در زیر تند باد و آب بر بالای آن در حرکت بود، سپس خدای سبحان طوفانی (۱) برانگیخت که آب را متلاطم ساخت، و امواج آب را پی در پی درهم کوبید، طوفان شدت و زید، و از نقطه ای دور دوباره آغاز شد، سپس به طوفان امر کرد، تا امواج دریاها را به هر سو روان کند و بر هم کوبد، و با همان شدت که در فضا وزیدن داشت، بر امواج آب‌ها حمله ور گردد، از اول آن برمی داشت و به آخرش می‌ریخت، (۲) و آب‌های ساکن را به امواج سرکش برگرداند.

تا آنجا که آبها روی هم قرار گرفتند، و چون قله‌های بلند کوه‌ها بالا آمدند، امواج تند کف‌های برآمده از آب‌ها را در هوای باز، و فضای گسترده بالا برد، که از آن هفت آسمان را پدید آورد.»

و آن حضرت در خطبه ۶۵/۹۱ فرمود:

كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى مَوْرِ أَمْوَاجٍ مُسْتَفْحِلَةٍ، وَلُجَجِ بَحَارٍ زَاخِرَةٍ، تَلْتَطِمُ أَوَادِيَّ أَمْوَاجِهَا، وَتَصْطَفِقُ مُتَقَاذِفَاتِ أُنْبَاجِهَا، وَتَزْغُو زَبَدًا كَالْفُحُولِ عِنْدَ هَيَاجِهَا. فَخَضَعَ جَمِيعَ الْمَاءِ الْمُتَلَاطِمِ لِثِقَلِ حَمَلِهَا، وَسَكَنَ هَيْجِ ارْتِمَائِهِ إِذْ وَطِنَتْهُ بِكُلِّكَلِهَا، وَذَلَّ مُسْتَخْذِيًا، إِذْ تَمَعَكَتْ عَلَيْهِ بِكَوَاهِلِهَا، فَأَصْبَحَ بَعْدَ اضْطِحَابِ أَمْوَاجِهِ، سَاجِيًا مَقْهُورًا، وَفِي حَكْمِهِ الذُّلُّ مُنْقَادًا أَسِيرًا. (۳).

«زمین را بر موج‌های پرخروش، و دریا‌های موج‌فرو نشانند، موج‌هایی که بالای آن به هم می‌خورد و در تلاطمی سخت هر یک، دیگری را واپس می‌زد، چونان شتران نر مست، فریادکنان و کف بر لب، به هر سوی روان بود.

سپس قسمت‌های سرکش آب از سنگینی زمین فرو نشست و هیجان آنها بر اثر تماس با سینه زمین آرام گرفت.

زیرا زمین با پشت بر آن می‌غلطید و آن همه سر و صدای امواج ساکن و آرام شده، چون اسب افسار شده رام گردید.»

(۱) عَتَقَمَ: باد تندی که خشک و باران است.

(۲) مَخَضَّ السَّقَاءِ: زیرو رو کردن محتوای مشک.

(۳) اسناد و مدارک خطبه ۹۱ به این شرح است:

۱- عقد الفرید ج ۴ ص ۲۰۷ و ج ۲ ص ۴۰۶: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)

۲- کتاب توحید ص ۴۸ ح ۱۳: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)

۳- ربیع الابراج ج ۱ باب الملائکه ص ۳۱۰ ح ۱۱: زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری)

۴- النهایه ج ۲ ص ۱۱۶: ابن اثیر (متوفای ۶۰۶ هجری)

۵- فرج المهموم ص ۵۶: سیدبن طاووس (متوفای ۶۶۴ هجری)

۶- تیسیر المطالب ص ۲۰۲ و ۲۰۳: یحیی بن الحسین (متوفای ۴۲۴ هجری).

معدن شناسی و شناخت انواع فلزات

امام علی علیه السلام به وجود معادن گوناگون در زمین و معدن فراوان در دریاها که همه آنها نعمت‌های فراگیر پروردگارند اشاره می‌کند و می‌فرماید:

الْأَوَّلُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ قَبْلُ فَيَكُونُ شَيْءٌ قَبْلَهُ، وَالْآخِرُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ بَعْدُ فَيَكُونُ شَيْءٌ بَعْدَهُ وَالرَّادِعُ أَنَا سَيِّئُ الْأَبْصَارِ عَنِ أَنْ تَنَالَهُ أَوْ تُدْرِكَهُ، مَا اخْتَلَفَ عَلَيْهِ دَهْرٌ فَيُخْتَلَفَ مِنْهُ الْحَالُ، وَلَا كَانَ فِي مَكَانٍ فَيَجُوزُ عَلَيْهِ الْإِنْتِقَالُ.

وَلَوْ وَهَبَ مَا تَنَفَّسَتْ عَنْهُ مَعَادِنُ الْجِبَالِ، وَضَحِكَتْ عَنْهُ أَصْدَافُ الْبِحَارِ، مِنْ فِزْرِ اللَّجَيْنِ وَالْعَقْيَانِ، وَنُثَارَةِ الدُّرِّ وَحَصِيْدِ الْمَرْجَانِ، مَا أَثَرَ ذَلِكَ فِي جُودِهِ، وَلَمَا أَنْفَدَ سِعَةً مِمَّا عِنْدَهُ، وَلَكَانَ عِنْدَهُ مِنْ ذَخَائِرِ الْأَنْعَامِ مَا لَا تُنْفِدُهُ مَطَالِبُ الْأَنَامِ، لِأَنَّهُ الْجَوَادُ الَّذِي لَا يَغِيْضُهُ سُؤَالُ السَّائِلِينَ، وَلَا يُبْخِلُهُ الْإِحْاحُ الْمُلِحِّينَ.

«خدا اولی است که آغاز ندارد، تا پیش از او چیزی بوده باشد، و آخری است که پایان ندارد تا چیزی پس از او وجود داشته باشد، مردمک چشمها را از مشاهده خود باز داشته است، زمان بر او نمی گذرد تا دچار دگرگونی گردد، و در مکانی قرار ندارد تا پندار جابجایی نسبت به او روا باشد.

اگر آن چه از درون معادن کوهها بیرون می آید، و یا آن چه از لبان پر از خنده صدف های دریا خارج می شود، از نقره های خالص، و طلا های ناب، دُر های غلطان، و مرجان های دست چین، همه را ببخشد، در سخاوت او کمتر اثری نخواهد گذاشت، و گستردگی نعمت هایش را پایان نخواهد داد، در پیش او آنقدر از نعمت ها وجود دارد که هر چه انسان ها درخواست کنند تمامی پذیرد، چون او بخشنده ای است که درخواست نیازمندان چشمه جود او را نمی خشکاند، و اصرار و درخواست های پیاپی او را به بخل ورزیدن نمی کشاند.» (۱).

(۱) خطبه ۹۱ نهج البلاغه معجم المفهرس.

خاک شناسی و انواع فعل و انفعالاتی که در آن صورت می گیرد

الف- فیزیکی و قوانین فیزیکی

ب- شیمی و قوانین شیمیائی

ج- مباحث عمیق فیزیک و شیمی

علم انسان شناسی

اشاره

پس از مطالعه و ارزیابی نهج البلاغه درمی یابیم که علم «انسان شناسی» در دو قسمت معروف آن در نهج البلاغه بگونه گسترده ای مورد بحث قرار گرفته است؛

الف- علم الابدان «فیزیولوژی» «شناخت جسم از نظر علم طب»

ب- علم النفس و علم الارواح

«شناخت روح و روحيات انسان از نظر روانشناسی»

کمتر خطبه یا نامه و حکمتی از نهج البلاغه یافت می شود که پیرامون جسم و جان انسان سخن نگفته باشد، و ویژگی های جسمی و روحی انسان را مطرح نکرده باشد.

همه جا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به مباحث «انسان شناسی» توجه داشت و به شکل های گوناگونی آن را مطرح فرمود، مانند:

علم الابدان

علم طب و شناخت بدن انسان در رشته های مربوط به آن

علم بیولوژی

امام علی علیه السلام در خطبه ۱ به ویژگی های تن آدمی اشاره می‌فرماید که:

ثُمَّ جَمَعَ سَبْحَانَهُ مِنْ حَرَنِ الْأَرْضِ وَسَيْهْلِهَا، وَعَذْبِهَا وَسَبْخِهَا، تَزْبَهُ سَنَهَا بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ، وَلَاطَهَا بِالْبَلَّةِ حَتَّى لَزَبَتْ، فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَةً ذَاتَ أَحْنَاءٍ وَوُصُولٍ، وَأَعْضَاءٍ وَفُضُولٍ، أَجْمَدَهَا حَتَّى اسْتَمْسَكَتْ، وَأَصْلَدَهَا حَتَّى صَلَّصَتْ، لَوْقَتٍ مَعْدُودٍ، وَأَمَدٍ مَعْلُومٍ؛ ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ إِنْسَانًا ذَا أَذْهَانٍ يُجِيلُهَا، وَفَكْرٍ يَنْصَرِفُ بِهَا.

وَجَوَارِحٍ يَخْتِدِمُهَا، وَأَدَوَاتٍ يُقَلِّبُهَا، وَمَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَالْأَذْوَاقِ وَالْمَشَامِّ، وَالْأَلْوَانِ وَالْأَجْنَاسِ، مَعْجُونًا بِطِينَةِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ، وَالْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَةِ، وَالْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ، وَالْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ، مِنَ الْحَرِّ وَالْبُرْدِ، وَالْبَلَّةِ وَالْجُمُودِ. (۱).

«سپس خداوند بزرگ، خاکی از قسمت های گوناگون زمین، از قسمت های سخت و نرم، شور و شیرین، گرد آورد، آب بر آن افزود تا گلی خالص و آماده شد، و با افزودن رطوبت، چسبناک گردید، که از آن، اندامی شایسته، و عضو هایی جدا و به یکدیگر پیوسته آفرید آن را خشکانید تا محکم شد، خشکاندن را ادامه داد تا سخت شد، و تا زمانی معین، و سرانجامی مشخص، اندام انسان کامل گردید، آنگاه از روحی که آفرید در آن دمید تا به صورت انسانی زنده درآمد، دارای نیروی اندیشه، که وی را به تلاش اندازد، و دارای افکاری که در دیگر موجودات، تصرف نماید.

به انسان اعضاء و جوارحی بخشید، که در خدمت او باشند، و ابزاری عطا فرمود، که آنها را در زندگی بکار گیرد، قدرت تشخیص به او داد تا حق و باطل را بشناسد، و حواس چشایی، و بویایی، و وسیله تشخیص رنگ ها، و اجناس مختلف در اختیار او قرار داد. انسان را مخلوطی از رنگ های گوناگون، و چیزهای همانند و سازگار، و نیروهای متضاد، و مزاج های گوناگون، گرمی، سردی، تری، و خشکی، قرار داد.»

(۱) اسناد و مدارك خطبه ۱ به شرح زیر است:

- ۱- بحارالانوار ج ۷۴ ص ۳۰۰ و ۴۲۳: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰هـ)
- ۲- ربيع الابرار ج ۱ ص ۹۷ ح ۶۶ و ص ۳۱۲ ح ۱۱ و ص ۳۲۶ ح ۴۷ و ج ۲ ص ۲۹۷ و ح ۲۸۵ و ط جدید: زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری)
- ۳- شرح نهج البلاغه ج ۱ ص ۲۲: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)
- ۴- تحف العقول ص ۶۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هجری)
- ۵- اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۸ / ۱۴۰: مرحوم کلینی رازی (متوفای ۳۲۸ هجری).

علم فیزیولوژی و سمیولوژی

اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به شگفتی های اعضاء و اندام آدمی در حکمت ۸ فرمود:

اعْجَبُوا لِهَذَا الْإِنْسَانِ يَنْظُرُ بِشَحْمٍ، وَيَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ، وَيَسْمَعُ بِعَظْمٍ، وَيَتَنَفَّسُ مِنْ حَرَمٍ! (۱).

(۱) حکمت ۸ نهج البلاغه معجم المفهرس (اسناد و مدارک حکمت ۸ به شرح زیر است):

- ۱- غرر الحکم ص ۷۰ / ج ۲ ص ۲۶۶: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)
- ۲- شرح قطب راوندی ج ۳ ص ۲۶۴: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)
- ۳- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۳۰۶: نوشته ابن مؤدب سال ۴۹۹ هجری
- ۴- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۳۱۳: نوشته سال ۴۲۱ هجری
- ۵- بحار الانوار ج ۵۸ ص ۳۰۷ ح ۱۵: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

شگفتی های تن آدمی

(از ویژگی های انسان، در شگفتی مانید، که با پاره ای «پی» می نگرد، و با «گوشت» سخن می گوید، و با «استخوان» می شنود، و از «شکافی» نفس می کشد!!)

و در حکمت ۲۷ نسبت به شیوه درمان و مدارا کردن با بیماری فرمود:

امشِ بِدَائِكَ مَا مَشَى بِكَ.

«با درد خود بساز، چندان که با تو سازگار است.» (۱).

(۱) حکمت ۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس، اسناد و مدارک آن به این شرح است:

- ۱- غرر الحکم ص ۶۲ / ج ۲ ص ۱۸۵: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)
- ۲- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۳۱۴: نوشته سال ۴۲۱ هجری
- ۳- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۳۰۷: نوشته ابن مؤدب سال ۴۹۹ هجری
- ۴- منهاج البراهه ج ۳ ص ۲۶۶: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)
- ۵- بحار الانوار ج ۸۱ ص ۲۰۴: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

علم غذا شناسی

امام علی علیه السلام نسبت به غذاها و پرهیز از اسراف در انواع خوراکی ها، در نامه ۴۵ فرمود:

وَإِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرَوْضَهَا بِالتَّقْوَى لِتَأْتِي آمِنَهُ يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ، وَتَثْبُتَ عَلَى جَوَانِبِ الْمَزَلِقِ. وَلَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ، إِلَى مُصِيفِي هَذَا الْعَسَلِ، وَلُبَابِ هَذَا الْقَمْحِ، وَنَسَائِجِ هَذَا الْقَرْزِ.

وَلَكِنْ هِيَ هَاتِ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ، وَيَقُودَنِي جَشَعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعَمَةِ - وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ، وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّيْبِ - أَوْ أَيْتَ مِبْطَانًا وَحَوْلِي بَطُونٌ غَزَنِي وَأَكْبَادٌ حَرَى، أَوْ أَكُونُ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ:

وَحَشْبِكَ دَاءٌ أَنْ تَبَيْتَ بِيْطَنَهُ وَحَوْلَكَ أَكْبَادٌ تَحْنُ إِلَى الْقِدْلِ!

أَفْتَعُ مِنْ نَفْسِي بَأَنْ يَقَالَ: هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ!؟

وَلَمَّا أُشَارَ كُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ، أَوْ أَكُونُ أَسْوَةً لَهُمْ فِي جُشُوبِيهِ الْعَيْشِ! فَمَا خُلِقْتُ لِشِعْغَلِي أَكُلِ الطَّيِّبَاتِ، كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ، هَمُّهَا عَلْفُهَا، أَوْ الْمُرْسَلَةِ شِعْغَلُهَا تَقْمُّمُهَا، تَكْتَرِسُ مِنْ أَعْلَافِهَا، وَتَلْهُو عَمَّا يَرَادُ بِهَا، أَوْ أَتْرَكَ سَيْدِي، أَوْ أَهْمَلُ عَابِتًا، أَوْ أَجْرَّ حَبْلَ الضَّلَالَةِ، أَوْ أَعْتَسِفَ طَرِيقَ الْمَتَاهِرَةِ! وَكَأَنِّي بِفَائِلِكُمْ يَقُولُ: «إِذَا كَانَ هَذَا قُوتُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَقَدْ قَعِدَ بِهِ الضَّعْفُ عَنِ قِتَالِ الْمُقْرَانِ، وَمَنْزَالَةَ الشُّجْعَانِ». أَلَا وَإِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصْلَبُ عُودًا، وَالرَّوَاتِحَ الْخَضِرَةَ أَرْقُ جُلُودًا، وَالتَّابِتَاتِ الْعِدِيَّةَ أَقْوَى وَفُودًا، وَأَبْطَأُ حُمُودًا. وَأَنَا مِنْ رَسُولِ

اللَّهُ كَالضَّوءِ مِنَ الضَّوءِ، وَالذَّرَاعِ مِنَ الْعُضْدِ. وَاللَّهُ لَوْ تَظَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَي قِتَالِي لَمَا وَلَيْتُ عَنْهَا، وَلَوْ أُمَكْنَتِ الْفَرَسُ مِنْ رِقَابِهَا لَسَارَعَتْ إِلَيْهَا.

وَسَأَجْهَدُ فِي أَنْ أُطَهِّرَ الْأَرْضَ مِنْ هَذَا الشَّخْصِ الْمَعْكُوسِ، وَالْجِسْمِ الْمَرْكُوسِ، حَتَّى تَخْرُجَ الْمَدْرَةُ مِنْ بَيْنِ حَبِّ الْخَصِيدِ. (۱).

«من نفس خود را با پرهیزکاری می‌پروانم، تا در روز قیامت که هراسناک‌ترین روز هاست در امان، و در لغزشگاههای آن ثابت قدم باشد. من اگر می‌خواستم، می‌توانستم از عسل پاک، و از مغز گندم، و بافته‌های ابریشم، برای خود غذا و لباس فراهم آورم، اما هیئات که هوای نفس بر من چیره گردد، و حرص و طمع مرا وادارد که طعام‌های لذیذ برگزینم، در حالی که در «حجاز» یا «یمامه» کسی باشد که به قرص نانی نرسد، و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوام و پیرامونم شکمهایی که از گرسنگی به پشت چسبیده، و جگرهای سوخته وجود داشته باشد، یا چنان باشم که شاعر گفت:

«این درد تو را بس که شب را با شکم سیر بخوابی».

«و در اطراف تو شکمهایی گرسنه و به پشت چسبیده باشد».

آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمؤمنین علیه السلام خوانند؟ و در تلخی‌های روزگار با مردم شریک نباشم؟ و در سختی‌های زندگی الگوی آنان نگردم؟ آفریده نشده‌ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همت او علف، و یا چون حیوان رها شده که شغلش چریدن و پرکردن شکم بوده، و از آینده خود بی‌خبر است.

آیا مرا بیهوده آفریدند؟ آیا مرا به بازی گرفته‌اند؟ آیا ریسمان گمراهی در دست گیرم؟ و یا در راه سرگردانی قدم بگذارم؟ گویا می‌شنوم که شخصی از شما می‌گوید:

«اگر غذای فرزند ابیطالب همین است، پس سُستی او را فرا گرفته و از نبرد با هموردان و شجاعان باز مانده است».

آگاه باشید! درختان بیابانی، چوبشان سخت تر، اما درختان کناره جویبار را پوست نازک تر است، درختان بیابانی که با باران سیراب می‌شوند آتش چوبشان شعله ور تر و پر دوام تر است من و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چونان روشنایی یک چراغیم، یا چون آرنج به یک بازو پیوسته، به خدا سوگند! اگر اعراب در نبرد با من پشت به پشت یکدیگر بدهند، از آن روی بر نتابم، و اگر فرصت داشته باشم به پیکار همه می‌شتابم، و تلاش می‌کنم که زمین را از این شخص «معاویه» مسخ شده، و این جسم کج اندیش، پاک سازم تا سنگ و شن از میان دانه‌ها جدا گردد».

(۱) اسناد و مدارک نامه ۴۵ به شرح زیر است:

- ۱- الخرائج و جرائح ج ۲ ص ۵۴۲ ح ۲ فصل ۲: قطب الدین راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)
- ۲- کتاب مناقب ج ۲ ص ۱۰۱: ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ هجری)
- ۳- ربيع الابرار ج ۳ ص ۲۴۱ ح ۲۱۵ ب ۴۴: زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری)
- ۴- روضة الواعظین ص ۱۲۷: ابن فثال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ هجری)
- ۵- استيعاب ج ۲ ص ۲۱: عبدالبر (متوفای ۳۳۸ هجری)
- ۶- أمالی (مجلس ۹۱) ص ۵۰۰ ح ۴: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هجری)
- ۷- بحار الانوار ج ۹ ص ۴۹۹ / ج ۴۰ ص ۳۱۸: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

علم بهداشت عمومی

اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حکمت ۱۲۸ فرمود:
 تَوَفَّوْا الْبُرْدَ فِي أَوَّلِهِ، وَتَلَقَّوْهُ فِي آخِرِهِ، فَإِنَّهُ يَفْعَلُ فِي الْأَبْدَانِ كَفَعْلِهِ فِي الْأَشْجَارِ، أَوَّلُهُ يُحْرِقُ، وَآخِرُهُ يُورِقُ.

تأثیر عوامل زیست محیطی در سلامت

(در آغاز سرما خود را بپوشانید، و در پایانش آن را در یابید، زیرا با بدن‌ها همان می‌کند که با برگ درختان خواهد کرد، آغازش می‌سوزاند، و پایانش می‌رویاند.)

غذای جسم و روح

اشاره

امام علی علیه السلام در حکمت ۳۹۰ نهج البلاغه فرمود:
 لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَسَاعَةٌ يُرْمُ مَعَاشَهُ، وَسَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَيَجْمَلُ.
 وَلَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ. (۱).

(۱) اسناد و مدارک حکمت ۳۹۰ به شرح زیر است:

- ۱- کتاب اُمالی ج ۱ ص ۱۴۶ م ۵ ح ۵۳/۲۴۰: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هجری)
- ۲- کتاب المحاسن ص ۳۴۵ ح ۴ ب ۱: علامه برقی (متوفای ۲۷۴ هجری)
- ۳- کنز العمال ج ۸ ص ۲۳۶: متقی هندی
- ۴- تحف العقول ص ۲۰۳: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هجری)
- ۵- بحار الانوار ج ۶۹ ص ۱۲۴ و ص ۵۳: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)
- ۶- مهج الدعوات ص ۱۱۳: علی بن موسی (متوفای ۶۶۴ ه)
- ۷- غرر الحکم ج ۵ ص ۴۶ و ۹۰: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری).

برنامه ریزی صحیح در زندگی

«مؤمن باید شبانه روز خود را به سه قسم تقسیم کند، زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار، و زمانی برای تأمین هزینه زندگی، و زمانی برای واداشتن نفس به لذت‌هایی که حلال و زیاست. خردمند را نشاید جز آن که در پی سه چیز حرکت کند، کسب حلال برای تأمین زندگی، یا گام نهادن در راه آخرت، یا به دست آوردن لذت‌های حلال.»

شناخت بیماری‌ها و سموم

اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۰۹ نسبت به نقش بیماری روانی در جسم آدمی فرمود:
 وَمَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعْسَى بَصِيرَةً، وَأَمْرَضَ قَلْبَهُ، فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِبِهِ، وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعِهِ، قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ، وَأَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ، وَوَلَّهَتْ عَلَيْهَا نَفْسَهُ، فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا، وَلِمَنْ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا، حَيْثَمَا زَالَتْ زَالَ إِلَيْهَا، وَحَيْثَمَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَيْهَا؛ لَا يَنْزَجِرُ مِنَ

اللَّهُ بِزَاجِرٍ، وَلَا يَتَعَطُّ مِنْهُ بِوَاعِظٍ، وَهُوَ يَرَى الْمَأْخُودِينَ عَلَى الْغُرَّةِ، حَيْثُ لَا إِقَالَهَ وَلَا رَجْعَةَ.

«هر کس به چیزی عشق ناروا ورزد، نابینایش می‌کند، و قلبش را بیمار کرده، با چشمی بیمار می‌نگرد، و با گوش‌های بیمار می‌شنود، خواهشهای نفس پرده عقلش را دریده، دوستی دنیا دلش را میرانده است، شیفته بی اختیار دنیا و برده آن است و برده کسانی است که چیزی از دنیا در دست دارند، دنیا به هر طرف برگردد او نیز برمی‌گردد، و هر چه هشدارش دهند از خدا نمی‌ترسد، از هیچ پند دهنده‌ای شنوایی ندارد، با اینکه گرفتار آمدگان دنیا را می‌نگرد که راه پس و پیش ندارند و در چنگال مرگ اسیرند.»

و در خطرات امراض روانی و جسمی در حکمت ۳۸۸ فرمود:

أَلَا وَإِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ، وَأَشَدُّ مِنَ الْفَاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ، وَأَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ. أَلَا وَإِنَّ مِنْ صِحَّةِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ.

فقر زدایی و سلامت

(آگاه باشید که فقر نوعی بلا است، و سخت‌تر از تنگدستی بیماری تن و سخت‌تر از بیماری تن، بیماری قلب است، آگاه باشید که همانا عامل تندرستی تن، تقوا دل است.)

علم الارواح و علم النفس

روانشناسی عمومی

اشاره

امام علی علیه السلام در حکمت ۱۹۷ نسبت به بیماری‌های روانی و راه‌های درمان آن فرمود:

إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ (۱).

(۱) اسناد و مدارك حکمت ۱۹۷ به شرح زیر است:

- ۱- عقد الفرید ج ۶ ص ۲۷۹: ابن عبد ربّه (متوفای ۳۲۸ هجری)
- ۲- اصول کافی ج ۱ ص ۴۸ ح ۱: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)
- ۳- دستور معالم الحکم ص ۲۳: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ هجری)
- ۴- ربیع الابرار ج ۱ ص ۲۳ ب ۱: زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری)
- ۵- نهایه الارب ج ۸ ص ۱۸۱: نویری (متوفای ۷۳۲ هجری)
- ۶- بحار الانوار ج ۶۷ ص ۶۱ ح ۴۱ ب ۴۴: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

روش درمان روح (روانشناسی بالینی)

(این دل‌ها همانند تن‌ها خسته می‌شوند، برای نشاط آن به سخنان تازه و حکیمانه روی بیاورید.)

روانکاو، روانشناسی درمانی

اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حکمت ۱۹۳ به شناخت روان و راه درمان و بکارگیری آن فرمود:

إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَإِقْبَالَ وَإِدْبَارًا، فَآتَوْهَا مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِهَا وَإِقْبَالِهَا، فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِيَ. (۱).

(۱) اسناد و مدارک حکمت ۱۹۳ به شرح زیر است:

- ۱- صد کلمه برگزیده: ابو عثمان جاحظ (متوفای ۲۵۵ هجری)
- ۲- کتاب الکامل ج ۲ ص ۵: مبرد (متوفای ۲۵۸ هجری)
- ۳- غرر الحکم ص ۱۱۳ ج ۲ ص ۶۰۲: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)
- ۴- بحار الانوار ج ۶۷ ص ۶۱: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)
- ۵- مناقب خوارزمی ص ۳۷۶: موقّق بن احمد (متوفای ۵۶۸ه)
- ۶- انساب الاشراف ج ۲ ص ۱۱۵ ح ۶۰: احمد بلاذری (متوفای قرن ۳ه)
- ۷- وسائل الشیعه ج ۴ ص ۶۹ ب ۱۶: مرحوم حر عاملی (متوفای ۱۱۰۴ه).

راه به کار گرفتن قلب

دل‌ها را روی آوردن و پشت کردنی است، پس دل‌ها را آنگاه بکار و دارید که خواهشی دارند و روی آوردنی، زیرا اگر دل را به اجبار بکاری و اداری کور می‌گردد.

شناخت بیماری‌های روانی و راه‌های مقابله با آن

امام علی علیه السلام در خطبه ۴/۱۹۸ فرمود:

فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءِ قُلُوبِكُمْ، وَبَصِيرَةٌ عَمَى أَعْيُنِكُمْ، وَشِفَاءٌ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ، وَصَلَاحٌ فَسَادِ صُدُورِكُمْ، وَطُهُورٌ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ، وَجِلَاءٌ عَشَا أَبْصَارِكُمْ، وَأَمْنٌ فَرَعِ جَأَشِكُمْ، وَضِيَاءٌ سَوَادِ ظُلْمَتِكُمْ.

(همانا تقوا و ترس از خدا، داروی بیماریهای دل‌ها، روشنایی قلب‌ها، و درمان دردهای بدن‌ها، مرهم زخم جانها، پاک کننده پلیدیهای ارواح، و روشنایی بخش تاریکی چشمها، و امیت در ناآرامیها، و روشن کننده تاریکیهای شماس است.)

و در خطبه ۹/۱۷۶ نسبت به نقش قرآن در شفای جان‌ها فرمود:

فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ: وَهُوَ الْكُفْرُ وَالنَّفَاقُ، وَالْعُيُ وَالضَّلَالُ، فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ، وَتَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ، وَلَا تَسْأَلُوا بِهِ خَلْقَهُ، إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمِثْلِهِ.

(که در قرآن درمان بزرگ‌ترین بیماریها یعنی کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است، پس به وسیله قرآن خواسته‌های خود را از خدا بخواهید، و با دوستی قرآن به خدا روی آورید، و به وسیله قرآن از خلق خدا چیزی نخواهید، زیرا وسیله ای برای تقرّب بندگان به خدا، بهتر از قرآن وجود ندارد.)

و در خطبه ۶/۱۱۰ فرمود:

وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَيْعُ الْقُلُوبِ، وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ، وَأَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصِيصِ. وَإِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بَغَيْرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيقُ مِنْ جَهْلِهِ؛ بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَعْظَمُ، وَالْحَسْرَةُ لَهُ أَلْزَمُ، وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَلْوَمُ.

(و قرآن را بیاموزید، که بهترین گفتار است، و آن را نیک بفهمید که بهار دلهاست، از نور آن شفا و بهبودی خواهید که شفاي سینه‌های بیمار است، و قرآن را نیکو تلاوت کنید که سودبخش‌ترین داستانهاست، زیرا عالمی که به غیر علم خود عمل کند،

چونان جاهل سرگردانی است که از بیماری نادانی شفا نخواهد گرفت، بلکه حجت بر او قوی تر و حسرت و اندوه بر او ثابت و در پیشگاه خدا سزاوار سرزنش است.)

شناخت غرائز گوناگون و راه های کنترل و تربیت آنها (مباحث اخلاقی)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۲۸/۵۳ فرمود:

وَلَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ، فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ.

(حریص را در مشورت کردن دخالت نده، که حرص را با ستمکاری در نظرت زینت می دهد. همانا بخل و ترس و حرص، غرائز گوناگونی هستند که ریشه آنها بدگمانی به خدای بزرگ است.)

علم اخلاق، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی، اخلاق سیاسی

اشاره

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۹۳ فرمود:

فَمِنْ عَلَامَتِهِ أَحَدِيهِمْ أَنْكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ، وَحَزْمًا فِي لَيْنٍ، وَإِيمَانًا فِي يَقِينٍ، وَحِرْصًا فِي عِلْمٍ، وَعِلْمًا فِي حِلْمٍ، وَقَصِيدًا فِي غِنَى، وَخُشُوعًا فِي عِبَادَةٍ، وَتَجَمُّلاً فِي فَاقِهِ، وَصَبْرًا فِي شِدَّةِهِ، وَطَلَبًا فِي حَلَالٍ، وَنَشَاطًا فِي هُدًى، وَتَحَرُّجًا عَنْ طَمَعٍ. يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَهُوَ عَلَى وَجَلٍ. يُمَسِّي وَهَمُّهُ الشُّكْرُ، وَيُصْبِحُ وَهَمُّهُ الذِّكْرُ. يَبِيتُ حَذِرًا وَيُصْبِحُ فَرِحًا؛ حَذِرًا لَمَّا حَذَرَ مِنَ الْعَفْلَةِ، وَفَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ.

إِنْ اسْتَضَعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكَرَّرَ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ.

قُرَّةُ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ، وَزَهَادَتُهُ فِيمَا لَا يَبْقَى، يَمْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ، وَالْقَوْلَ بِالْعَمَلِ.

تَرَاهُ قَرِيبًا أَمَلَهُ، قَلِيلًا زَلَّهُ، خَاشِعًا قَلْبُهُ، فَانَعَهُ نَفْسُهُ، مَنْزُورًا أَكَلَهُ، سَهْلًا أَمَرُهُ، حَرِيزًا دِينَهُ، مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ، مَكْطُومًا غَيْظُهُ.

الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ، وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ. إِنْ كَانَ فِي الْعَافِلِينَ كِتَابٌ فِي الذَّاكِرِينَ، وَإِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْعَافِلِينَ.

يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَيُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ، وَيَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ، بَعِيدًا فُحْشَهُ، لَيْثًا قَوْلُهُ، غَائِبًا مُنْكَرُهُ، حَاضِرًا مَعْرُوفُهُ، مُقْبِلًا خَيْرُهُ، مُدْبِرًا شَرُّهُ. فِي الرِّزَالِ وَقُورٍ، وَفِي الْمَكَارِهِ صَبُورٍ، وَفِي الرِّخَاءِ شُكُورٍ.

لَمَّا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُغْنِضُ، وَلَمَّا يَأْتُمُ فِيمَنْ يُحِبُّ. يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ، لَا يُضَيِّعُ مَا اسْتَحْفِظَ، وَلَا يَنْسِي مَا ذُكِّرَ، وَلَا يُنَابِرُ بِالْأَلْقَابِ، وَلَا يُضَارُّ بِالْجَارِ، وَلَا يَشْتُمُ بِالْمَصَائِبِ، وَلَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ، وَلَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ.

إِنْ صَمَتَ لَمْ يَعْمَهُ صَمْتُهُ، وَإِنْ صَحِكَ لَمْ يَغْلُ صَوْتُهُ، وَإِنْ بَغِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ.

نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ. أَتَعَبَ نَفْسَهُ لِأَخْرَجَتْهُ، وَأَرَاحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ. بُعِدَهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدًا وَنَزَاهَةً، وَدُنُوهُ مِنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَرَحْمَةٌ.

لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكِبَرٍ وَعَظْمَةٍ، وَلَا دُنُوُّهُ بِمَكْرٍ وَخَدِيعَةٍ.

قال: فصعق همام صعقته كانت نفسه فيها. فقال أميرالمؤمنين عليه السلام:

أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ: أَهَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا؟

فقال له قائل: فما بالك يا أمير المؤمنين؟

فقال عليه السلام:

وَيَحْكُ، إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتًا لَا يَعْدُوهُ، وَسَبَبًا لَا يَتَجَاوَزُهُ. فَمَهْلًا، لَا تُعَدُّ لِمِثْلِهَا، فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ!

«و از نشانه های یکی از پرهیزکاران این است که او را اینگونه می بینی، در دینداری نیرومند، نرمخو و دوراندیش، دارای ایمانی پر از یقین، حریص در کسب دانش، و با داشتن علم بردبار، و در توانگری میانه رو، در عبادت فروتن، و آراسته در تهیدستی، در سختی ها بردبار، در جستجوی کسب حلال، در راه هدایت شادمان، پرهیزکننده از طمع ورزی، می باشد.

اعمال نیکو انجام می دهد و ترسان است، روز را به شب می رساند با سپاسگذاری، و شب را به روز می آورد با یاد خدا، شب می خوابد امّا ترسان، و بر می خیزد شادمان، ترس برای اینکه دچار غفلت نشود، و شادمانی برای فضل و رحمتی که به او رسیده است.

اگر نفس او در آن چه دشوار است فرمان نبرد، از آن چه دوست دارد محروم می کند، روشنی چشم پرهیزکار در چیزی قرار دارد که جاودانه است، و آن چه را ترک می کند که پایدار نیست، بردباری را با علم، و سخن را با عمل، در می آمیزد.

پرهیزگار را می بینی که: آرزوی نزدیک، لغزش هایش اندک، قلبش فروتن، نفسش قانع، خوراکش کم، کارش آسان، دینش حفظ شده، شهوتش مرده، خشمش فرو خورده است.

مردم به خیرش امیدوار، و از آزارش در امانند، اگر در بیخبران باشد نامش در گروه یادآوران خدا ثبت می گردد، و اگر در یادآوران باشد نامش در گروه بیخبران نوشته نمی شود، ستمکار خود را عفو می کند، به آن که محروم ساخته می بخشد، آن کس که با او بریده می پیوندد، از سخن زشت دور، و گفتارش نرم، بدی های او پنهان، و کار نیکش آشکار است.

نیکی های او به همه رسیده، و آزار او بکسی نمی رسد. در سختی ها آرام، و در ناگواریها بردبار و در خوشی ها سپاسگذار است، به آن که دشمن دارد ستم نکند، و نسبت به آن که دوست دارد به گناه آلوده نشود، پیش از آن که بر ضد او گواهی دهند به حق اعتراف می کند، و آن چه را به او سپرده اند ضایع نمی سازد، و آن چه را به او تذکر دادند فراموش نمی کند.

مردم را با لقب های زشت نمی خوانند، همسایگان را آزار نمی رساند، در مصیبت های دیگران شاد نمی شود، و در کار ناروا دخالت نمی کند، و از محدوده حق خارج نمی شود، اگر خاموش است سکوت او اندوهگینش نمی کند، و اگر بخندد آواز خنده او بلند نمی شود، و اگر به او ستمی روا دارند صبر می کند تا خدا انتقام او را بگیرد. نفس او از دستش در زحمت، ولی مردم در آسایشند، برای قیامت خود را به زحمت می افکند، ولی مردم را به رفاه و آسایش می رساند، دوری او از برخی مردم، از روی زهد و پارسایی، و نزدیک شدنش با بعضی دیگر از روی مهربانی و نرمی است، دوری او از تکبر و خودپسندی، و نزدیکی او از روی حيله و نیرنگ نیست.

(سخن امام که به اینجا رسید، ناگهان همّام ناله ای زد و جان داد. امام علی علیه السلام فرمود:)

سوگند به خدا من از این پیش آمد بر همّام می ترسیدم.

سپس گفت: آیا پندهای رسا با آنان که پذیرنده آند چنین می کند؟

شخصی رسید و گفت: چرا با تو چنین نکرد؟

امام علی علیه السلام پاسخ داد:

وای بر تو، هر آجلی وقت معینی دارد که از آن پیش نیافتد و سبب مشخصی دارد که از آن تجاوز نکند، آرام باش و دیگر چنین سخنانی مگو، که شیطان آن را بر زبانت رانده است.»

و نسبت به تفاوت های موجود بین برخی از اخلاقیات زن و مرد فرمود:

حَيَارُ حَيْصِ الْنِسَاءِ شَرَّارُ حَيْصِ الرِّجَالِ: الزَّهْوُ، وَالْجُبْنُ، وَالْبُخْلُ؛ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَزْهُوَّةً لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا، وَإِذَا كَانَتْ بَخِيلَةً حَفِظَتْ مَالَهَا وَمَالَ بَعْلِهَا، وَإِذَا كَانَتْ جَبَّانَةً فَرَقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا. (۱).

(۱) حکمت ۲۳۴ نهج البلاغه معجم المفهرس.

تفاوت اخلاقی مردان و زنان

(برخی از نیکوترین خلق و خوی زنان، زشت ترین اخلاق مردان است، مانند، تکبر و به خود بالیدن، ترس، بخل، هرگاه زنی متکبر باشد، بیگانه را بحریم خود راه ندهد، و اگر بخیل باشد اموال خود و شوهرش را نگهدارند، و چون ترسان باشد از هر چیزی که به آبروی او زیان رساند فاصله می گیرد.)
(طبیعی است که استخراج تمام موارد یاد شده در نهج البلاغه و بررسی تطبیقی آنها با علوم مربوطه، خود به چندین کتاب مفصل علمی تبدیل خواهد شد). (۱).

(۱) برای اطلاعات بیشتر به بخش (امام و اقسام علوم) مراجعه شود.

ترویج فرهنگ قرآنی

شعر یا قرآن

سعد خفاف می گوید:

دوستم «زاذان» را دیدم که بسیار قرآن می خواند، و آیات الهی را خوب و زیبا تلاوت می کرد،
از او پرسیدم:

قرآن را چگونه و در نزد چه کسی یاد گرفته ای؟

پاسخ داد:

من شعر زیاد می خواندم، روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از کنار من گذشت و دید که اشعار زیاد می خوانم به من فرمود:
ای زاذان، چرا به جای شعر، قرآن نمی خوانی؟
گفتم:

قرآن را به قدر نماز می دانم.

حضرت مرا نزد خود طلبید، چیزی در گوش من زمزمه کرد که نفهمیدم، از آن پس حافظ قرآن شدم، و همواره قرآن می خوانم.
سعد خفاف می گوید:

ماجرای او را برای امام صادق علیه السلام نقل کردم، فرمود راست می گوید. (۱).

از این رهنمود امام علی علیه السلام درس می گیریم، افرادی که دارای حافظه خوب و قوی هستند، برای حفظ قرآن تلاش کنند، که دارای همه گونه معارف بلند و ارزشمند است.

(۱) عیون المعجزات، و کتاب الخرایج، و خلاصه الاخبار ص ۲۷۴.

جمع آوری قرآن

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که:

«پس از من از خانه بیرون نرو تا قرآن را یکجا جمع آوری کنی.»

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هر آیه ای از قرآن که نازل می‌شد برای من می‌خواند و آن را می‌نوشتم و تأویل و تفسیر عام و خاص و محکم و متشابه را به من می‌آموخت. (۱).

پس از دفن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم طبق سفارش آن بزرگ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم امام علی علیه السلام قرآن را به همان ترتیبی که نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر او املاء فرمود همراه با تفسیر و شأن نزول آیات همه را یکجا نوشت که همواره در اختیار امامان معصوم علیه السلام قرار داشت. (۲).

(۱) بصائر الدرجات ص ۱۹۸، و معالم المدرستین ج ۲ ص ۳۰۴.

(۲) القرآن الکریم و الروایات معالم المدرستین، علامه عسگری.

رونق علم نحو برای حفظ قرآن

اشاره

علم نحو برای حفظ لغت از آشفتگی و تحریف، و نیز در معنای کلام عربی، اهمیتی بسیار دارد، تا آنجا که گاهی با تبدیل کسره به فتحه، معنای یک کلمه تغییر می‌کند که در بعضی موارد مستلزم کفر است. (۱).

قوائد زبان عرب تا عصر خلافت حضرت امیر کشف و تنظیم نشده بود،

و نوشتن کلام عربی بدون اعراب گذاری انجام می‌گرفت.

قرآن و سائر نوشته‌ها و نامه‌ها بدون اعراب بود.

و مردم قانون «اعراب گذاری» را نمی‌دانستند،

اما کار آموختن قواعد زبان عرب، برای ساکنین جزیره العرب که با غیر عرب آمیزش نداشتند، به طور طبیعی انجام می‌گرفت، یعنی

یک طفل عرب با یادگیری سخن گفتن، آن قواعد ساده را به آسانی می‌آموخت، به خصوص آنکه فرهنگ عرب قبل از اسلام در

جاهلیت بسیار اندک و در حول یک زندگانی ساده دور می‌زد که عبارت بود از آب، نان، گوشت، شتر، صحرا، شمشیر، نَسَب،

جنگ قبیله‌ای، و مانند آن.

پس از نزول قرآن کریم، فرهنگ عرب به فرهنگ اسلام تبدیل و دارای ابعاد گوناگونی شد که:

صفات پروردگار جهان

و شناخت انبیاء

و احوال قیامت

و اخلاق و احکام اسلامی و ارزش‌های اخلاقی به ان اضافه گردید،

لیکن پس از فتوحات مسلمانان و آمیزش آنان با افراد غیر عرب چونان ایرانیان ساکن شهر کوفه، که ایشان را حمراء می‌نامیدند.

و اهل سند و هند ساکن در بصره که ایشان را «سبایجه» و «زط» می‌نامیدند. (۲).

و اقباط در اسکندریه

و هجرت مسلمان‌های عرب به کشورهای آفریقا و هند و سند و بلخ و بخارا، همه و همه عامل این شد که لغت عرب آشفته‌گی پیدا کرده بگونه‌ای که کودکان عرب بواسطه معاشرت با همسالان غیر عرب به جای آنکه زبان فصیح عرب را از قوم و قبیله خود بیاموزند، از کودکان غیر عرب می‌آموختند، علاوه بر آنکه گاهی مادران این اطفال زنانی بودند که در فتوحات از اقوام قبط و فرس و روم اسیر شده بودند و این کودکان سخن را از مادر غیر عرب، یا کلفت و نوکر غیر عرب، در خانه می‌آموختند.

در نتیجه چنان آشفته‌گی در زبان نسل جدید عرب پدید آمد که نزدیک بود به تدریج لغت عرب مانند زبان بعضی از ملل قدیمه از بین برود،

تا آنجا که جز معدودی از متخصصین در هر عصر، نتوانند آن زبان را بدرستی پاس دارند و این مشکل پدید آمد که خواندن و فهمیدن قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جز برای معدودی امکان نداشته باشد.

آغاز این آشفته‌گی‌ها در زبان عربی در نیمه اول قرن اول هجری بود.

ابوالاسود دوانلی که یکی از اصحاب و شاگردان حضرت امیر بود، داستان تأسیس علم نحو یا قانون اعراب گذاری در زبان عربی را چنین حکایت می‌کند:

روزی بر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم، دیدم آن حضرت در حال فکر و اندیشه است، به من فرمود:

در شهر شما «کوفه» قرآن را غلط می‌خوانند. (۳).

می‌خواهم کاری کنم تا لغت عرب از این آشفته‌گی بیرون آید.

گفتم:

یا امیرالمؤمنین اگر این کار را بکنید لغت عرب را زنده کرده اید.

بعد از چند روز خدمت آن حضرت رسیدم، نوشته‌ای به من داد که در آن زیربنای علم نحو را نوشته بود و از تقسیم کلمه به اسم و فعل و حرف و تعریف آنها شروع می‌شد.

سپس به من فرمود:

أَنْخِ نَحْوَهُ

به این نحو پیش برو. (۴).

ابوالاسود می‌گوید:

آنها گرفته و به منزل رفته و یک دوره قواعد نحو را برطبق راهنمایی و طرح حضرت نگاشتم و بعد آنها را به حضرت نشان دادم و تا آنکه اشکالاتش را رفع کرد.

مثلاً در اسماء مشبّهة بالفعل فرمود:

چرا كان را ننوشتی.

گفتم: نمی‌دانستم از آنهاست،

فرمود: از جمله آنهاست.

این قواعد نزد «ابوالاسود» بود و به سبب بخلی که داشت، آنها را به کسی نشان نمی‌داد و از آنجا که عالم به ادبیات عرب بود والیان پس از حضرت امیر علیه السلام او را احترام می‌کردند.

از جمله این والیان زیاد بن ابیه بود که از جانب معاویه ولایت عراق را در دست داشت.

زیاد فرزندش ابن زیاد را به شام نزد معاویه فرستاد.

ابن زیاد در سخن گفتن به زبان عربی ناتوان بود و غلط تلفظ می‌کرد، چرا که مادرش سمیه از غیر عرب بود و حتی پدر زیاد هم

غلط گفتن او را درک نکرده بود.

معاویه که در مکه بزرگ شده بود و از قبیله قریش که فصیح‌ترین قبائل عرب بود، اشتباه را تشخیص داد، و به زیاد نوشت که به پسرت سخن گفتن به زبان عربی را تعلیم بده، او غلط حرف می‌زند. (۵).

زیاد کسی را فرستاد و ابوالاسود را احضار کرد و از او خواست قواعد زبان عرب را که حضرت امیر علیه السلام به او آموخته بود، برای تعلیم فرزندش در اختیار او بگذارد.

ابوالاسود نپذیرفت.

زیاد حيله ای بکار برد، کسی را واداشت تا در مسیر ابوالاسود قرآن را غلط بخواند،

او هم آیه سوره براءت را اینطور خواند

«إِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولِهِ»

(و رسوله را به کسر لام خواند)

صحیح آن رسوله به ضم لام است.

یعنی خداوند و رسولش از مشرکین بیزارند. (۶) ابوالاسود پس از شنیدن این غلط خوانی و تحریف قرآن، حالش دگرگون شد و تصمیم گرفت تا نحو را برای حفظ قرآن از تغییر و تبدیل به مردم تعلیم کند.

برای رسیدن به این هدف دو اقدام کرد:

(۱) نظیر این اثر در تغییر حرکات یک کلمه در زبان فارسی نیز هست، مانند آنکه با تبدیل ضمه به فتحه در دو کلمه گرد و ترک معنی عوض می‌شود (کرد، ترک) البته این تأثیر در زبان عرب گسترده تر است.

(۲) رجوع شود به تاج العروس ترجمه کلمه (سیج) و (زط).

(۳) سبب آن همچنانکه گفتیم دور بودن شهر کوفه از مرکز قبائل عرب، و اختلاط اهالی آن با ایرانیان تازه مسلمان بود که به شهر کوفه مهاجرت کرده بودند و هر چند خلیفه دوم، ابن مسعود، صحابی پیامبر را برای تعلیم قرآن به کوفه فرستاد ولی چون آنها عرب اصیل نبودند، قرآن را غلط می‌خواندند، علاوه بر اینکه نسل دوم، تازه مسلمان‌های غیر عرب، قرآن را از غیر صحابی می‌آموختند در نتیجه اشتباهات بیشتری داشتند.

(۴) و بدین سبب علم اعراب گذاری را علم نحو می‌نامند.

(۵) وقتی امیر زاده ای که پدرش در تعلیم او کوشا بوده، زبان عربی را غلط تلفظ کند، حال همسالان او در شهرهای کوفه و بصره و نیز سخن گفتن نسل فاتحان عرب که ساکن شهرهای آفریقا و ایران بودند چگونه بوده است؟

(۶) در زبان عربی این چنین با تغییر ضمه و کسره و فتحه معنا تغییر می‌کند.

اعراب گذاری قرآن مطابق قواعد نحو

تا عموم مردم قرآن را صحیح بخوانند.

برای انجام این کار اول نزد زیاد برگشت و گفت:

ده نفر نویسنده زبردست از قبیله عبدالقیس برای من انتخاب کن تا این کار را انجام دهم.

زیاد خواسته او را برآورد،

ابوالاسود به آنان گفت:

قرآن را از اول تا آخر می‌نویسید،

بعد من یکبار قرآن را با دقت می‌خوانم. شما در آخر کلمات به دهان من نگاه کنید،

هر جا که دهانم را باز می‌کنم، یک نقطه روی حرف بگذارید (فتحه)

و هر جا لبم را پائین می‌آورم یک نقطه زیر آن حرف بگذارید (کسره)

و هر جا دهانم را جمع می‌کنم یک نقطه برابر آخر حرف بگذارید (ضمه).

ابوالاسود پس از آنکه آن ده تن نوشتن قرآن را به پایان رساندند، خود از اول قرآن شروع بخواندن کرد و آنان مطابق دستور او

قرآن را اعراب گذاری کردند.

ابوالاسود علم نحو را که از استاد خود، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آموخته بود به این ترتیب روی قرآن پیاده کرد و باعث شد

که همه مردم قرآن را مطابق قواعد زبان عرب و بدون تحریف بخوانند.

از طبقه سوم شاگردان او در علم نحو، «خلیل بن احمد فراهیدی» بود که او نقطه بالا و پائین حروف را کشیده و نقطه برابر کلمه را

به صورت «او» کوچک نوشت و فتحه و کسره و ضمه را به صورت فعلی - در آورد.

پس از خلیل تا امروز همه قرآنها این چنین اعراب گذاری شد.

کار دوم «ابوالاسود»، آن بود که علم نحو را به جمعی تعلیم نمود، که از جمله آنها دانشمندان زیر می‌باشند:

۱- سه فرزندش عطاء و ابوالحارث و ابوحرب

۲- و عبسه بن معدان مشهور به القیل و میمون بن الاقرن و عبدالرحمن بن هرمز و یحیی بن عاصم و نصر بن عاصم که از طبقه اول

علماء «نحو» می‌باشند.

۳- و از طبقه دوم عبدالله بن اسحاق الحضرمی و عیسی بن عمر الثقفی و ابو عمرو بن العلاء الحارثی بوده اند که علم نحو را از یحیی

بن یعمر فرا گرفتند

۴- و از طبقه سوم خلیل بن احمد فراهیدی بوده است.

قواعد علم نحو که وصی پیامبر، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تنظیم و تعلیم فرمود اینچنین منتشر شد.

در نتیجه هر کس علم نحو را می‌آموخت قرآن و دیگر متون را می‌توانست بدون اعراب گذاری هم صحیح بخواند.

اگر تلاش فرهنگی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نبود چگونه می‌شد از قرآن و حدیث پیامبر، معارف اسلام را استفاده کرد؟

خداوند وصی پیامبر (علی علیه السلام) را یاری کرد تا در وقت مناسب (دهه چهارم از هجرت) علم نحو را تنظیم و تعلیم نماید و به

شاگرد خود (ابوالاسود) بیاموزد.

و از آنجا که نشر این علم در کشور پهناور اسلام جز با نیروی حکومت، امکان پذیر نبود،

پروردگار عالم چنین پیش آورد که «زیاد» از «ابوالاسود» بخواهد تا علم نحو را که او از استادش، حضرت علی علیه السلام فرا گرفته

بود به دیگران تعلیم دهد.

و این علم به واسطه دستگاه حکومت دشمن حضرت علی علیه السلام در کشور پهناور اسلام نشر شود و به این وسیله، فهم لغت

عرب عصر پیامبر، برای همه آسان گردد و امروزه میلیون‌ها مسلمان قرآن را آنچنانکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شده

است، بخوانند، و نه تنها ساکنین جزیرهٔ العرب، زبان عربی را فراموش نکرده اند، بلکه این زبان، زبان دیگر ملل چون آفریقا و اروپا شد.

پرداخت حقوق به قاریان قرآن

در حکومت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با محاسبه دقیق به آنانکه قرآن خواندن را یاد می‌گرفتند و قاری قرآن بودند، حقوق پرداخت می‌کردند که سالی دویست دینار می‌شد. (۱).

(۱) خصال شیخ صدوق ج ۲ ص ۶۰۲.

تلاش در جمع آوری قرآن

آنگاه که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دیده از جهان فرو بست. گروهی برای به دست آوردن حکومت و قدرت تلاش کردند برخی به تقویت قوم و قبیله خود روی آوردند. و افرادی برای رسیدن به مال و مقام در دولت آینده، دست و پا می‌زدند. اما حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تمام امکانات و قدرتش را بکار گرفت تا قرآن را جمع آوری کرده و در یک جلد بنویسد، که دستورالعمل زندگی انسانها حفظ شود، و پراکنده نماند.

برخی می‌پرسیدند:

چرا علی علیه السلام از خانه بیرون نمی‌آید؟

امام علی علیه السلام جواب می‌داد:

سوگند خورده‌ام تا تمامی قرآن کریم را بنویسم از خانه بیرون نیام، مگر برای نماز یا کارهای خیلی ضروری.

از این رو اول کسی که تمام قرآن را نیکو نوشت و در یک جلد آن را جمع آوری کرد، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است، چنانچه اول حافظ کل قرآن، علی علیه السلام است.

بعضی از رجال سیاسی به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گفتند:

چرا از خانه بیرون نمی‌آیی؟

می‌فرمود:

سوگند یاد کرده‌ام تا قرآن را جمع آوری نکنم عبا بر دوش نگذارم (یعنی از خانه بیرون نروم) زیرا می‌ترسم دچار کمبود و نقصان شود یا چیزی بر آن بیفزایند و یا آیه ای پس و پیش گردد.

گرچه قرآن نوشته شده امام علی علیه السلام را سران سقیفه پذیرفتند، اما با جمع آوری و کتابت قرآن به دست حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام همگان با خاطر آسوده دانستند که وحی الهی با حفظ و کتابت مصون و محفوظ مانده است. (۱).

(۱) شواهد التنزیل. حاکم حسکائی حنفی، و کتاب بصائر ص ۲۸.

قرائت قرآن

بسیاری از اصحاب و یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در موارد گوناگونی اعتراف کردند که:
ندیدم کسی را که در قرائت قرآن همانند علی علیه السلام باشد. (۱).

(۱) شواهد التنزیل. حاکم حسکانی حنفی، و کتاب بصائر ص ۲۵.

دارویی از قرآن

مردی نزد حضرت علی علیه السلام آمد و از نوعی بیماری شکایت کرد.

آن حضرت به او فرمود:

یک درهم از مهریه زنت بگیر و با آن مقداری عسل خریداری نموده و آن را با آب باران بخور.

بیمار به دستور آن حضرت عمل کرده شفا یافت.

کسانی راز مطلب را از امام علی علیه السلام پرسیدند و گفتند:

آیا در این خصوص روایتی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیده اید؟

حضرت فرمود:

نه، ولیکن آن را از آیات قرآن استنباط کردم که می‌فرماید:

«فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا»

«و اگر آنان مقداری از مهر خود را به طیب خاطر به شما دادند بخورید خوش و گوارایتان باد»

و نیز می‌فرماید:

«يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ»

«از شکم های آنان نوشابه ای بیرون آید که رنگ های آن گوناگون است و درمان است برای مردم»

و همچنین می‌فرماید:

«و نزلنا من السماء ماءً مبارکاً»

«از آسمان ابی با برکت فرود آوردیم».

پس به حکم آیه های مذکور گوارایی و شفا و برکت در آن دستور جمع شده، امیدوار گردیدم که با آن بهبودی حاصل شود. (۱).

(۱) تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۹.

استغفار

حضرت امیر علیه السلام برای طلب باران به منبر رفت و جز استغفار چیزی از آن حضرت شنیده نشد،

بعضی سبب آن را پرسیدند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

مگر این کلام از خدا نشنیده اید که فرمود:

«قُلْتُ أَشْتَغِفِرُوا رَبِّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا، يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا، وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا»

(۱).

«پس به ایشان گفتم طلب آمرزش کنید از پروردگارتان که او بسیار آمرزنده است، می‌فرستد بر شما (باران) پی در پی و یاری می‌دهد شما را به مالها و پسران و قرار می‌دهد برای شما بوستانها و جوی های آب».

آنگاه فرمود:

کدام دعاست که از استغفار برتر و برکتش بیشتر باشد.

(۱) سوره نوح، آیه ۱۹ - ۱۲.

امان از عذاب خدا

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

روی زمین دو امان از عذاب خدا وجود داشت، یکی از آن دو از میان شما رفت، پس کوشش کنید در نگهداری و مواظبت از دیگری.

امانی که از دستتان رفت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود، امانی که باقی است استغفار و طلب آمرزش است؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبُهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (۱).

«خداوند عذاب نمی‌کند ایشان را با آن که تو (ای محمد) در میان آنان باشی و خداوند عذاب نمی‌کند ایشان را با آن که ایشان (از گناهان) آمرزش جویند» (۲).

(۱) سوره انفال، آیه ۳۳.

(۲) نهج البلاغه، حکمت ۸۸ معجم المفهرس مؤلف.

پاداش بیماری

امیرالمؤمنین علیه السلام به یکی از یارانش که به مرضی مبتلا شده بود فرمود:

خداوند بیماریت را سبب ریختن گناهانت قرار دهد؛ زیرا مرض، اجر و پاداشی ندارد ولی گناهان را مانند برگ درختان می‌ریزد، و تنها اجر و مزد در برابر گفتار زبانی و کردار بدنی است.

و خداوند هر که را بخواهد، از بندگان پاک سرشت نیکو کردارش، به بهشت می‌برد. (۱).

(۱) نهج البلاغه، حکمت ۴۲ معجم المفهرس مؤلف.

تعریف زهد

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

تمام زهد در دو جمله ای از قرآن مجید قرار گرفته است:

«لکیلا تأسوا علی مافاتکم ولا تفرحوا بما آتاکم» (۱).

(تا بر آنچه از شما فوت شده غمگین نشوید و بر آنچه به شما داده شده دلشاد نگردید).

و کسی که بر گذشته تأسف نخورد و بر آینده شادمان نگردد هر دو طرف زهد را دارا گشته است. (۲).

(۱) سوره حدید، آیه ۲۲.

(۲) نهج البلاغه، حکمت ۳۷۷ معجم المفهرس مؤلف.

تفسیر خوف و رجاء

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

بر بهترین افراد این امت از عذاب خدا ایمن مباش؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

«فلا یأمن مکر الله الا القوم الخاسرون» (۱).

(از مکر و کیفر خدا ایمن نمی‌باشند مگر مردم زیانکار)

و بر بدترین افراد این امت از رحمت و لطف خدا نومید مشو؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

«انه لا یبأس من روح الله الا القوم الکافرون» (۲).

(از رحمت خدا نومید نمی‌باشند مگر کافران) (۳).

(۱) سوره اعراف، آیه ۹۹.

(۲) سوره یوسف، آیه ۸۷.

(۳) نهج البلاغه، حکمت ۳۷۷ معجم المفهرس مؤلف.

امام و اقسام علوم

پرهیز از برخی اقسام علوم

در روزگاران گذشته یکی از اقسام علم نجوم و ستاره‌شناسی بود که در غیب‌گوئی کار بُرد داشت.

که زندگی و مرگ و تولد اشخاص و حوادث و تحولات اجتماعی و به قدرت رسیدن و شکست قدرت‌ها و حکومت‌ها را تا حدودی بازگو می‌کردند.

البته بسیاری هم دکان باز کرده از این راه روزی می‌خوردند که غالباً پیشگوئی‌های آنان دروغ بود.

عبدالله بن عوف نقل کرد:

امام علی علیه السلام عازم جنگ نهروان بود که منجمی آمد و فرمود:

اگر در این ساعت حرکت کنید شکست می‌خورید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

تو از حوادث غیب چه می‌دانی؟ تو چه می‌دانی در شکم این حیوان چیست؟ نریا ماده؟

هر کس تو را تصدیق کند قرآن را انکار کرده است.

سپس امام علی علیه السلام به اصحابش فرمود:

با نام خدا حرکت کنید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و لشگریانش به نبرد خوارج رفتند و با پیروزی بازگشتند.

آنگاه امام علی علیه السلام مردم را نصیحت فرمود:

أَتَزَعُمُ أَنَّكَ تَهْدِي إِلَى السَّاعَةِ الَّتِي مَنْ سَارَ فِيهَا صُرِفَ عَنْهُ السُّوءُ؟ وَتُخَوِّفُ مِنَ السَّاعَةِ الَّتِي مَنْ سَارَ فِيهَا حَاقَ بِهِ الضُّرُّ؟ فَمَنْ صَدَّقَكَ بِهَذَا فَقَدْ كَذَّبَ الْقُرْآنَ، وَاسْتَعْنَى عَنِ الْإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ فِي نَيْلِ الْمَحْبُوبِ وَدَفَعَ الْمَكْرُوهَ. وَتَبَتَّغَى فِي قَوْلِكَ لِلْعَامِلِ بِأَمْرِكَ أَنْ يُؤَلِّيكَ الْحَمْدَ دُونَ رَبِّهِ، لِأَنَّكَ - بَرَعَمَكَ - أَنْتَ هِدَايَتُهُ إِلَى السَّاعَةِ الَّتِي نَالَ فِيهَا النَّفْعَ، وَأَمِنَ الضُّرَّ!!

أَيُّهَا النَّاسُ، إِيَّاكُمْ وَتَعَلَّمِ النُّجُومَ، إِلَّا مَا يُهْتَدَى بِهِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ، فَإِنَّهَا تَدْعُو إِلَى الْكُهَانَةِ، وَالْمُنْجَمِ كَالْكَاهِنِ، وَالْكَاهِنُ كَالسَّاحِرِ، وَالسَّاحِرُ كَالْكَافِرِ! وَالْكَافِرُ فِي النَّارِ! سِيرُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ.

(به هنگام حرکت برای نبرد با خوارج، شخصی با پیشگویی از راه شناخت ستارگان گفت: اگر در این ساعت حرکت کنید، پیروز نمی شوید و من از راه علم ستاره شناسی این محاسبه را کردم.

امام علی علیه السلام فرمود:)

«گمان می کنی تو از آن ساعتی آگاهی که اگر کسی حرکت کند زیان نخواهد دید؟ و می ترسانی از ساعتی که اگر کسی حرکت کند ضرری دامنگیر او خواهد شد؟ کسی که گفتار تو را تصدیق کند، قرآن را تکذیب کرده است، و از یاری طلبیدن خدا در رسیدن به هدفهای دوست داشتنی، و محفوظ ماندن از ناگواریها، بی نیاز شده است.

گویا می خواهی به جای خداوند، تو را ستایش کنند! چون به گمان خود مردم را به ساعتی آشنا کردی که منافعشان را به دست می آورند و از ضرر و زیان در امان می مانند.

ای مردم، از فرا گرفتن علم ستاره شناسی برای پیشگویی های دروغین، پرهیزید، جز آن مقدار از علم نجوم که در دریانوردی و صحرا نوردی به آن نیاز دارید، چه اینکه ستاره شناسی شما را به غیب گویی و غیب گویی به جادوگری می کشاند، و ستاره شناس چون غیب گو، و غیب گو چون جادوگر و جادوگر چون کافر و کافر (۱) در آتش جهنم است. با نام خدا حرکت کنید.» (۲).

إِيَّاكُمْ وَتَعَلَّمِ النُّجُومَ إِلَّا مَا يُهْتَدَى بِهِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ (۳).

«از علم نجوم پرهیزید مگر آن مقدار که در صحرا نوردی و دریانوردی لازم است»

(۱) منجم، از طریق ستاره شناسی پیشگویی می کند و کاهن (غیب گو) با کمک گرفتن از شیطان و جن خبر می دهد، می گویند شخص مورد نظر عقیق بن قیس برادر اشعث بن قیس بود.

(۲) خطبه ۷۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

(۳) امالی صدوق ص ۳۳۸، و خطبه ۷۹ نهج البلاغه معجم المفهرس.

اشاره هایی به علم روانشناسی

رفتار شناسی

در قرن اخیر که روانشناسی به صورت کلاسیک در دانشگاه‌های دنیا به بحث و بررسی گذاشته شد، و مباحث مربوط به آن بیشتر و بهتر شناسائی گردید.

جوانب دیگری از این علم ارزشمند کشف و مورد ارزیابی قرار گرفت که یکی از آنها «رفتار شناسی» است،

از علم رفتار شناسی که واکنش طبیعی بدن نسبت به افکار و احساسات درونی است

از آن در رشته قضائی و کیفری

و جرم شناسی

استفاده‌های فراوانی می‌کنند، چون به این حقیقت رسیده‌اند که آنچه در جان و دل و فکر و قلب آدمی است بگونه‌ای خود را در دست و زبان و رفتار ظاهری نشان خواهد داد و نیکو گفت:

«از کوزه همان برون تراود که در اوست»

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در چهارده قرن قبل، این حقیقت روشن «رفتار شناسی» را توضیح داده‌اند:

مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ

«کسی چیزی را در درونش پنهان نمی‌کند مگر آنکه آن چیز خود را زبان و حالات چهره اش آشکار می‌سازد» (۱).

(۱) حکمت ۲۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

روان شناسی بالینی (درمانی)

امام علی علیه السلام در چهارده قرن پیش، هم به بیماری روانی اشاره فرمود و هم راه درمان را معرفی کرد که:

إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَعْبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ

«همانا این قلب‌ها افسرده می‌شوند چنان که بدن‌ها خسته و افسرده می‌شوند، پس برای درمان افسردگی روح از سخنان حکمت آمیز و زیبا استفاده کنید» (۱).

که امروزه با گوش دادن سخنان اخلاقی، عرفانی، پند و اندرزهای حکیمانه، تلقین با عبارات حساب شده، درمان افسردگی روح، تحقق می‌یابد که فرمود:

أَنَّ كَلَامَ الْحُكَمَاءِ إِذَا كَانَ صَوَابًا كَانَ دَوَاءً (۲).

«همانا سخنان دانشمندان اگر درست باشد داروی شفا بخش است.»

توجه به مسائل روانی کودکان یتیم

(۱) حکمت ۹۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، - و - حکمت ۱۹۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

(۲) حکمت ۲۶۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

توجه به مسائل روانی کودکان یتیم

بسیاری، نیازها و نیازمندیهای یتیمان را از دیدگاه امور مادی می‌نگرند، که باید دارای مسکن و همسر و لباس و تغذیه مناسب

شوند.

اما حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به همان اندازه ای که به احتیاجات مادی و جسمی یتیمان فکر می‌کرد، به رفع نیازها و کمبودهای روانی آنها نیز می‌اندیشد.

تا دچار عقده های روانی، یا کمبودهای عاطفی نگردند.

امام علی علیه السلام یتیمان را دور خود جمع می‌کرد، و با انواع بازی ها، و صدای تقلیدی از گوسفند آنها را می‌خنداند، روزی یتیمان را به منزل آورد، و خواست به آنها عسل بخورد، انگشتان خود را می‌شست، و با انگشتان خود عسل در دهان یتیمان می‌گذارد که دو نوع شیرینی را بچشند؛

شیرینی عسل

و شیرینی از دست پدر گرفتن^(۱).

گرچه افراد ناآگاه به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اعتراض می‌کردند، که این کارها در شأن شما نیست.

اما امام علی علیه السلام به نکات ظریفی توجه می‌کرد که امروز در

علم روانشناسی

روانشناسی کودک

و روانشناسی تربیتی

بسیار مورد توجه است.

زیرا روانشناسان می‌گویند:

علل بزهکاری فرزندان که پدر یا مادر را از دست دادند کمبودهای عاطفی است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آنقدر به یتیمان توجه داشت، و با آنها مهربانی می‌کرد که برخی از یاران امام می‌گفتند:

لَوَدِدْتُ إِنِّي كُنْتُ يَتِيمًا

«ای کاش من هم یک یتیم بودم»^(۲).

(۱) بحارالانوار ج ۴۱ ص ۲۹.

(۲) بحارالانوار ج ۴۱ ص ۲۹.

آمادگی روانی «شناخت حالات روح»

از نظر روانشناسی، روح آدمی حالات گوناگونی دارد.

گاهی حالت پذیرش و شادابی

و گاهی حالت افسردگی.

اگر انسان، ویژگی های روانی خود و دیگران را بشناسد و متناسب با حالت پذیرش و شادابی روان آدمی، دست به کاری بزند حتماً

موفق خواهد شد که امام علی علیه السلام این نکته روانی را در چهارده قرن قبل تذکر داد:

إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَأَقْبَالَاً وَإِدْبَاراً فَأَتَوْهَا مِنْ قَبْلِ شَهْوَتِهَا وَأَقْبَالَهَا فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أَكْرَهَ عَمِي

«همانا روح آدمی حالت شادابی و پذیرش، و افسردگی و امتناعی دارد، پس در حالت شادابی و پذیرش اقدام به کارهای مورد علاقه

کنید، زیرا اگر قلب به کاری مجبور گردد، دچار کوری و نا آگاهی می‌گردد» (۱).

از کلام وحی گونه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌توان، «روانشناسی عبادت» را نیز مطرح کرد، که عبادت و دعا باید متناسب با روان و شادابی روح انسان صورت پذیرد، تا همواره با نشاط و حالت پذیرش عبادت کنیم که لذت ببریم.

(۱) حکمت ۱۹۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

تفاوت روانشناسی زن و مرد

امروزه با گسترش علم روانشناسی، و کشف جوانب گوناگون آن، رشته‌های روانشناسی بسیار گسترش پیدا کرده است، روانشناسی انسانی، نوجوانی، کودک و حتی روانشناسی حیوانی، یکی از واقعیت‌هایی می‌باشد که در علم روانشناسی مورد بررسی است،

که یکی دیگر از جوانب گسترده آن تفاوت روانشناسی زنان و مردان است.

گرچه هر دو انسان بوده و دارای ارزش‌های اخلاقی مشترک می‌باشند، اما چون در نظام آفرینش هر کدام وظائف متفاوتی به عهده دارند و در بیولوژی، فیزیولوژی، و دیگر خصوصیات جسمی دارای تفاوت‌های گوناگونی هستند.

و در مسائل روانی نیز تفاوت‌های فراوانی خواهند داشت که امام علی علیه السلام به برخی از تفاوت‌های روانی هر دو اشاره می‌کند:

خَيْرَ اَرْحَامِ النَّسَاءِ شَرَّ اَرْحَامِ الرِّجَالِ: الرَّهْوُ، وَالْجُبْنُ، وَالْبَخْلُ؛ فَاِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَةً لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا، وَاِذَا كَانَتْ بِخَيْلَةٍ حَفِظَتْ مَالَهَا وَمَالَ بَعْلِهَا، وَاِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرَقَّتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا.

(برخی از نیکوترین خلق و خوی زنان، زشت‌ترین اخلاق مردان است، مانند، تکبر و به خود بالیدن، ترس، بخل، هرگاه زنی متکبر باشد، بیگانه را به حریم خود راه ندهد، و اگر بخیل باشد اموال خود و شوهرش را نگاهبان است، و چون ترسان باشد از هر چیزی که به آبروی او زیان رساند فاصله می‌گیرد). (۱).

روانشناسان عصر ما امروزه با حقائق یاد شده آشنا شدند که روانشناسی زنان را جدای از مردان به ارزیابی می‌گذارند، در حالی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در چهارده قرن قبل به آن اشاره فرمود.

(۱) حکمت ۲۳۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

ارتباط روح و جسم

امروزه با تکامل و گسترش روان‌شناسی بالینی «درمانی» یکی از حقایقی که کشف شد، «ارتباط روح و جسم» و تأثیر بیماری‌های روح در جسم، و بیماری‌های جسم در روح است.

انسان غصه می‌خورد که یک امر روانی است،

اما زخم معده و اثنی عشر پدید می‌آید که یک امر جسمانی است.

ورزش یک امر جسمی و مادی است، اما روح را تقویت می‌کند.

امام علی علیه السلام این حقیقت را چهارده قرن قبل بیان فرمود که:

صِحَّةُ الْجَسَدِ، مِنْ قِلَّةِ الْحَسَدِ (۱).

«سلامت جسم از اندک بودن حسد است.»

و در غریب کلام شماره ۳ فرمود:

إِنَّ لِلْخُصُومَةِ قُحْمًا

«خصومت و دشمنی مهلکه هائی دارد»

(۱) حکمت ۲۵۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

ارتباط نیایش و روانشناسی

(به عنوان ج- آمادگی روانی در همین فصل مراجعه شود.)

ز- استفاده از روانشناسی در قضاوت

قضائی دوم - علم روانشناسی و قضاوت

مردم شناسی

صفات مردان ستمگر

مردانی که ظلم و ستم می کنند از نظر روانشناسی صفاتی دارند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آنها را به روشنی می شناساند.

که فرمود:

سه خصلت عمومی دارند:

۱- يَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ

(با نافرمانی نسبت به مافوقش ستم می کنند.)

۲- وَ مِنْ دُونَهُ بِالْعَلْبَةِ

(به زیر دستان با زور و فشار برخورد می کند.)

۳- وَيُظَاهِرُ الْقَوْمَ الظَّالِمَةَ

(و پشتیبان ستمگران می باشد.) (۱).

(۱) حکمت ۳۵۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

شناخت قدرت تحمل زنان

در شناخت روحیات زن فراوان گفته و نوشته اند، اما امام علی علیه السلام که عالم به غیب است، و واقعیت‌ها را آنگونه که هستند می‌نمایاند، نکات ارزشمندی نسبت به روانشناسی بانوان دارند که قابل توجه است می‌فرماید:

الْمَرْأَةُ تَكْتُمُ الْحُبَّ أَرْبَعِينَ سَنَةً، وَلَا تَكْتُمُ الْبُغْضَ سَاعَةً وَاحِدَةً

«زن چون کانون حياء است عشق و محبت را ممکن است چهل سال در دل پنهان نگهدارد، امّا ناراحتی و کینه را یکساعت هم تحمل نمی‌کند «چون کانون عاطفه است» (۱).

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج ۲۰ ص ۲۹۱.

روانشناسی زن

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به زن، اظهار نظر زیبایی دارد که هیچکس در گذشته و آینده نتوانست و نمی‌تواند به زیبایی آن سخن براند،

امام علی علیه السلام با توجه به ظرافت‌ها، و عواطف حسّاس روحی زن، و از اینکه از نظر اندام و جسم هم خداوند او را مظهر

جمال و زیبایی فوق العاده ای قرار داد،

زن را به گل تشبیه می‌کند و می‌فرماید:

إِنَّ الْمَرْأَةَ رَيْحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ

«همانا زن گل است، و چونان قهرمانان خشن و سخت نیست» (۱).

(۱) نهج البلاغه اواخر نامه ۳۱، و وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۱۲۰، و روضه المتّقین ج ۱۳ ص ۷۵.

توجه به مسائل روانی یتیمان

روزی مقداری عسل و انجیر از همدان و خلوان برای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند.

امام دستور داد یتیمان کوفه را گرد آوردند، ضمن نوازش و محبت، با دست خود عسل و انجیر را بدهان آنان می‌گذاشت. اصحاب گفتند:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام، خودشان می‌خورند، چرا شما با دستان مبارک به آنان غذا می‌دهید؟

امام علی علیه السلام فرمود:

«امام پدر یتیمان است، این عمل را انجام می‌دهم تا یتیمان احساس بی‌پدری نکنند.» (۱).

(۱) بحارالانوار ج ۴۱ ص ۱۲۳.

علم وراثت (نقش روحیات مادر در روان کودک)

در جنگ بصره یک روز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرچم حمله را به دست فرزندش محمد حنفیه داد، و فرمود:

پیشروی کن تا قلب سپاه دشمن را درهم بریزی.
محمد حنفیه حمله کرد، اما نتوانست پیشروی کند و برگشت.

امام علی علیه السلام به صورت نکوهش به او فرمود:

أَذْرَكَكَ عِرْقُ أُمَّكَ

«یکی از خصلت های مادرت را به ارث بردی»

چون پدر علی علیه السلام است چرا نباید محمد بن حنفیه خط شکن باشد؟
و ادامه داد که:

چه کنم؟ که مادرت فاطمه زهرا علیها السلام نیست.

سپس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرچم را به دست امام مجتبی علیه السلام داد که رفت و پیروزمندانه بازگشت. (۱).

(۱) تتمه المنتهی ص ۱۷، و شرح ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۲۴۳.

روشهای تحقیق

ارزش و جایگاه تجربه

امروزه متمدن تحقیق و شیوه های استنباط و اجتهاد و کشف حقائق در محافل دانشگاهی، روش پراگماتیسمی است «اصالت تجربه و آزمایش».

طرفداران این روش می گویند:

تنها راه کشف حقیقت ها، تجربه و آزمایش است، و اگر چیزی با تجربه مادی کشف نشود، وجود ندارد.

در حالی که بسیاری از واقعیت ها را نمی شود با تجربه مادی کشف نمود، پس اصالت تجربه، و پراگماتیسم بگونه مطلق درست نیست، بلکه تنها به عنوان یکی از روش های تحقیق پذیرفته شده است که امام علی علیه السلام فرمود:

لَيْسَتْ الرُّؤْيَةُ كَالْمُعَانَيْنَةِ مَعَ الْإِبْصَارِ؛ فَفَدَّ تَكْذِيبُ الْعُيُونِ أَهْلَهَا، وَلَا يَغُشُّ الْعَقْلُ مَنِ اسْتَنْصَحَهُ.

(اندیشیدن همانند دیدن نیست، زیرا گاهی چشم ها دروغ می نمایند، امّا آن کس که از عقل نصیحت خواهد به او خیانت نمی کند). (۱).

پس باید از روش های مختلف استفاده کرد:

اول - مشاهده و تجربه

دوم - تفکر و اندیشه

(۱) حکمت ۲۸۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

یک تجربه عملی

در آن روزگاران که روش تجربی در بسیاری از محافل مطرح نبود، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گاهی که ضرورت داشت با روش تجربی مشکلات را پاسخ می داد.

چون هنوز روح جاهلیت در مردم زنده بود، و دختر داشتن را خوش نداشتند، دو زن که در همسایگی یکدیگر بوده، و شکفت آن که در یک شب زائیدند، با پول دادن به قابله پسر و دختر را جابجا کردند. اما زنی که پسر زائیده بود، توجه داشت و راضی نشد.

هر کدام ادعا می کردند پسر از آن اوست، و دختر بیچاره بی طرفدار ماند.

برای حل اختلاف شکایت به امام بردند،

امام علی علیه السلام ادعای هر دو را شنید و قضاوت کرد که حل آن در قرآن است:

لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ

«پسر دو برابر دختر ارث می برد»

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داد:

شیر هر دو زن را در ظرفی به یک اندازه بدوشند، زنی که شیر او سنگین تر است، پسر از آن اوست. (۱).

(۱) شرح من لایحضره الفقیه ج ۶ ص ۶، و وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۲۱۰.

رواج علم حدیث

کودتاگران سقیفه برای آنکه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را در انزوای کامل قرار دهند، دستور دادند:

«کسی نقل حدیث نکند.»

تا فضائل امام علی علیه السلام و عترت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به تدریج فراموش شود.

پس از جنگ جمل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به شهر کوفه آمد و ۱۵۰۰ نفر از صحابه را در کوفه منزل داد و آنان را به نقل و آموزش حدیث تشویق کرد.

روزی در مسجد کوفه اصحاب رسول خدا را سوگند داد که:

هر کس در حجّه الوداع روز غدیر خم حضور داشت، و سخنان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را شنید برخیزد و شهادت دهد.

تعداد زیادی از مردم برخاستند و شهادت دادند، و خطبه غدیر را به یاد آوردند.

پس از آن روز، هزاران نفر از صحابی رسول خدا که زنده بودند و روایات زیادی را از زبان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شنیده بودند، روایات و احادیث رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را در همه جا نقل می کردند، که روایات اسلامی رونق گرفت. (۱).

(۱) تاریخ ابن کثیر ج ۵ ص ۲۱۱، و مسند احمد ج ۱ ص ۱۱۸ و ۱۱۹ و ج ۴ ص ۳۷۰.

تلاش در کسب دانش

امام علی علیه السلام همواره از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم علوم فراوان فرا می گرفت و تلاش در کسب دانش و رازهای علمی داشت،

بارها می دیدند که مدت های طولانی با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به مذاکره علمی می نشست، که رسول خدا فرمود:

أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا

«من شهر علم و علی درب آن است» (۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روزی در اواخر عمر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مدتی طولانی با آن حضرت نشست. از امام علی علیه السلام پرسیدند:

شما با رسول خدا بر سر چه مباحثی گفتگو می کردید؟

پاسخ داد:

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هزار در از دانش را بر من گشود، که از هر کدام هزار در دیگر باز می شود. (۲).

(۱) بحارالانوار ج ۴۰ ص ۲۰۳ و ۱۲۱.

(۲) بحارالانوار ج ۴۰ ص ۲۰۳ و ۱۲۱.

نوشتن و جمع آوری حدیث

یکی از تلاش های علمی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نوشتن و جمع آوری احادیث و روایات ارزشمند بود.

امام علی علیه السلام آنچه از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می شنید، می نوشت و حفظ می فرمود.

و به اصحاب و یاران خود نیز فراوان سفارش می فرمود تا:

احادیث ارزشمند را بنویسند و نگهدارند.

در صورتی که سران کودتای سقیفه دستور داده بودند کسی جمع آوری حدیث نکند و احادیث موجود را سوزانده بودند.

امام علی علیه السلام نه تنها از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم احادیث را می نوشت و بایگانی می فرمود، بلکه نقل شده:

حضرت زهرا علیها السلام خبرهای غیبی را که نقل می کرد، علی علیه السلام آنها را نیز می نوشت و حفظ می کرد، تا امامان بعد از

او از دانش و علوم الهی حداکثر استفاده را ببرند. (۱).

(۱) اثبات الهداء ج ۴ ص ۴۴۱.

حفظ کتب علمی

در زمان خلیفه دوم که ایران و قسمتی از روم به دست مسلمانان فتح شد، کتابخانه های با ارزشی به دست مسلمانان افتاد.

فرماندهان از خلیفه دوم کسب تکلیف کردند.

با آن همه از کتاب های فراوان چه کنند؟

خلیفه دوم با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفتگو کرد و گفت:

«لَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ»

(همه چیز در قرآن وجود دارد)

پس ما نیازی به این همه از کتابها نداریم و تازه کتابها به زبان های پارسی و رومی است که قابل استفاده نمی باشند.

امّا امام علی علیه السلام از نابود کردن کتابها ممانعت کرد و دستور داد آنها را حفظ کنند، درست است که همه چیز در قرآن

وجود دارد، امّا حفظ کُتب علمی نیز بسیار مهم است. (۱).

(۱) اعترافات رودلف ژایگر آلمانی، کتاب خداوند علم و شمشیر.

تلاش در کسب دانش از پیامبر

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تلاش مداوم خود در کسب دانش از رسول خدا را اینگونه شرح می‌دهد: من در هر روز، یکبار و در هر شب، یک بار پیش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می‌رفتم و آن حضرت با من خلوت می‌فرمود و شدت علاقه و دلبستگی من با آن حضرت بگونه‌ای بود که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می‌دانستند با احدی از مردم جز من به آن طریق رفتار نمی‌فرمود.

و چه بسا در بیشتر از موارد، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به منزل من می‌آمد و هر زمان که من در یکی از اطاق‌های رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وارد می‌شدم، همسران خود را از منزل خارج می‌کرد و می‌فرمود: منزل را خلوت کنید.

به طوری که جز من کسی نزد آن حضرت باقی نمی‌ماند.

و هر وقت برای خلوت نمودن با من به منزل من تشریف می‌آورد، احدی از اهل بیت مرا (فاطمه و نه احدی از اولادم) را خارج نمی‌فرمود

و من آنچه سؤال می‌کردم، پاسخ می‌فرمود،

و هر زمان ساکت می‌شدم و سؤالاتم تمام می‌شد، آن حضرت خود آغاز سخن می‌فرمود.

در نتیجه آیه‌ای بر آن حضرت نازل نشد، مگر آنکه آن را برای من خواند و املاء فرمود و من به خط خود آن را نوشتم.

و تأویل آیات و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آن آیات را به من تعلیم فرمود.

و از خداوند مسئلت کرد که نیروی حفظ و فهم آنرا به من عطا فرماید.

از این رو من هیچ آیه‌ای را فراموش نکردم و هیچ قسمتی از علم را که برای من املاء فرمود از نظرم محو نشد و آنرا نوشتم.

و آنچه را که خداوند به آن حضرت فرمود از حلال و حرام، امر و نهی با آنچه واقع شده و آنچه واقع می‌شود.

و هر کتابی که پیش از آن حضرت نازل شده.

و هر قسمتی از طاعت و معصیت را درک و حفظ آنها را فروگذار نکردم.

حتی یک حرف از آنها را فراموش نکردم.

سپس دست مبارک را بر سینه من گذارد و از خداوند مسئلت کرد که قلب مرا از علم و حکمت و نور پُر کند.

من به آن حضرت عرض کردم:

پدر و مادرم به فدایت، من از زمانی که دعا فرمودید چیزی را فراموش نکرده و آنچه را که نوشته‌ام از من فوت نشده، آیا ترس یا

اندیشه فراموشی در باره‌ام دارید؟

آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

خیر، ترس و فراموشی و جهل درباره تو ندارم. (۱).

(۱) الغدیر، ترجمه ج ۱ ص ۵، و اربعین شیخ بهائی حدیث ۲۱.

تدوین و تألیف کُتب علمی

درست است که در روزهای نخستین اسلام با تکیه به حافظه‌های قوی، قرآن و احادیث را حفظ می‌کردند و سینه به سینه منتقل می‌نمودند،

اما برای حفظ سرمایه‌های علمی، فرهنگی اُمت اسلامی باید نهضت تدوین و تألیف را تحقّق می‌بخشید.

امام علی علیه السلام یکی از آغازگران نهضت تألیف و تدوین در اُمت اسلامی بود و همگان را به نوشتن و تدوین کُتب مفید، سفارش می‌فرمود.

اوّل کسی که قرآن را جمع آوری و به سبک شایسته‌ای نوشت علی علیه السلام بود. (۱).

اوّل کسی که کتابی در احکام دین نوشت تا پاسخگوی نیازهای عقیدتی و فقهی جامعه باشد، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود.

اوّل کسی که علم نحو را مطرح و تکمیل و آموزش داد امام علی علیه السلام بود.

کتاب فقهی امیرالمؤمنین علیه السلام طبق نقل امام صادق علیه السلام کتابی مفصّل و دارای صفحاتی بی‌شمار بود که فرمود:

«کاغذهای آن ۷۰ ذرع طول داشت «به ذراع رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم»

که با خطّ امام نگاهشته شد و تمام حلال و حرام در آن مشروحاً بیان گردید.

و هر چیزی که انسان‌ها و اُمت اسلامی نیاز داشتند و دارند جواب آن در این کتاب آمده است. (۲).

(۱) شرح نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۰۸، و احتجاج طبرسی.

(۲) شرح نهج البلاغه خوئی ج ۲ ص ۳۱۶، و احتجاج طبرسی - و - بحارالانوار ج ۴۷ ص ۲۸۰، ج ۲۶ ص ۲۲ و ۲۳.

تألیف کتاب اطلاعات عمومی

صاحب نظران و اصحاب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و غزالی و سلیمان بلخی آورده اند که: امام علی علیه السلام کتابی را با نام «جفر جامع» نوشته که تمام اطلاعات ضروری نسبت به آینده و گذشتگان را در آن گرد آورده بود که چونان دائرةالمعارف بسیار غنی در تمام علوم و فنون و نیازمندیهای علمی، اطلاعاتی کاربرد داشته و دارد،

و بسیاری از اخبار غیبی مربوط به آینده و تحولات آینده در آن توضیح داده شد.

و کتاب دیگری را به نام «الجامعه» تألیف فرمود، که همانند «جفر جامع» بی‌نیازکننده انسان از هرگونه اطلاعاتی است،

که درباره آن نوشتند:

إِنَّ الْجَفْرَ وَالْجَامِعَةَ كِتَابَانِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ ذُكِرَ فِيهَا عَلَى طَرِيقِهِ عِلْمُ الْحُرُوفِ، الْوَحَاثِ إِلَى انْقِرَاضِ الْعَالَمِ، وَأَوْلَادُهُ يَحْكُمُونَ بِهِمَا

«همانا کتاب جفر و جامعه از علی علیه السلام است که براساس حروف، آگاهی‌های لازم نسبت به حوادث روزگار تا قیامت در آن گرد آمده، و فرزندانش می‌توانند از آن استفاده کنند.» (۱).

در آن روزگاران که محقق و نویسنده اندک بود، و افراد با سواد بی‌توانند بخوانند و بنویسند انگشت شمار بودند، عشق و علاقه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به نوشتن و تألیف کُتب ارزشمند و جمع آوری قرآن کریم شگفتی آور است.

(۱) مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهَ ج ۴ ص ۴۱۹ حدیث ۵۹۱۴ - و - بحارالانوار ج ۴۹ ص ۱۵۳ - و - اصول کافی ج ۱ ص ۵۷ - و - بحارالانوار

ج ۲۶ ص ۳۹ و ۳۶.

کتاب امام علی

الف- امامان معصوم علیهم السلام و به خصوص امام حسن و امام حسین علیهما السلام وقتی پاسخ بسیاری از سئوالات شرعی مردم را می‌دادند و مردم می‌پرسیدند که:

این پاسخ‌ها در کجاست؟

جواب می‌دادند:

«وَذَلِكَ كَانَ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (۱).

«این پاسخ در کتاب علی علیه السلام موجود است»

ب- از کتاب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و کتاب (الجامعه) پرسیدند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

کتابی است که مفاهیم و مطالب آن را رسول گرامی اسلام به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ارائه فرمود و آن حضرت با خط خود نوشت در این کتاب پاسخ تمام مسائل شرعی از حلال و حرام و نیازمندی‌های انسان وجود دارد حتی حد شرعی خراشی که به صورت کسی واقع شود در آن آمده است. (۲).

ج- امامان معصوم علیهم السلام بارها در اظهارات خود به این حقیقت اشاره فرمودند که یکی از منابع غنی علوم و آگاهی ما کتاب امام علی علیه السلام و صحیفه آن حضرت کتاب (الجامعه) و (جفر اکبر) می‌باشد.

هر مسئله ای که مردم می‌پرسیدند، امام صادق علیه السلام یا امام باقر علیه السلام می‌فرمودند:

حُکْم این مسئله در کتاب امام علی علیه السلام چنین آمده است.

یا در آغاز پاسخ دادن می‌فرمودند:

«إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ»

«در کتاب امام علی علیه السلام چنین آمده»

یا می‌فرمودند:

«وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيٍّ»

«در کتاب امام علی علیه السلام چنین یافتیم». (۳).

گاهی مردم مطلبی را ادعا می‌کردند که امام صادق علیه السلام می‌فرمود (لَيْسَ هُوَ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ) این مطلب در کتاب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وجود ندارد. (۴).

(۱) تهذیب، ج ۱، ص ۳۲۹ حدیث ۹۶۳ و وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۹۷، حدیث ۱ و ۲.

(۲) بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۵، باب ۱ و ص ۳۵ حدیث ۶۱ و ص ۳۳ حدیث ۵۱ و ج ۴۷، ص ۲۷۲.

(۳) بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۲۲۲ و ج ۷۶، ص ۴ و ج ۸۵، ص ۲۷ و ج ۶۲، ص ۲۹۰ و ج ۸۸، ص ۳۲۸ و ج ۲، ص ۲۱ و ۱۸۴ و ۲۲۷.

(۴) بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۷۸ ذیل حدیث ۱۸.

علم شیمی و فیزیک

باید اعتراف کرد که رهبران معصوم شیعه علیهم السلام، زنده کننده علم و نابود کننده جهلند و آنچه بشر از علوم در اختیار دارد، از سرچشمه علوم ایشان جاری شده است.

و در علوم جدید نیز به اعتراف تمام دانشمندان اروپا، مسلمانان پیش قدم بودند.

زیرا علوم و آگاهی خود را از قرآن و عترت فرا گرفتند،

امام صادق علیه السلام ۵۰۰ رساله در هزار ورق، درباره خواص شیمیائی و طبیعی برای (جابر بن حیان) املاء کرد.

و شیمیدانهای جهان پیش از جابر نظیر خالد «متوفی سال ۸۵ هجری قمری» موازین این علم را از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده اند. (۱).

جابر بن حیان یکی از بزرگترین دانشمندان علم شیمی است،

در علوم دیگر نظیر طب و فلسفه نیز نابغه بود، و ۲۰۰ کتاب تألیف کرد که ۸۰ کتاب آن در شیمی بود.

وی درباره علم شیمی نظرات عجیبی دارد که صحت آنها از طرف دانشمندان اروپا امضاء شده است.

امام صادق علیه السلام راه بکاربردن مرکب درخشنده را برای نگارش یادداشتهای گرانبها به او یاد داد تا خواندن آنها در تاریکی ممکن باشد.

همچنین طریقه ساختن کاغذ نسوز را به او نشان داد.

و همچنین کیفیت ترکیب اسید سولفوریک و اسید نیتریک را به او آموخت.

(۱) کتاب راه تکامل ج ۳.

علم حساب و ریاضی

الف- امام علی علیه السلام بسیاری از مسائل فیزیکی و ریاضی را حل کرد که به یکی از آنها اشاره می شود:

شخصی از علی علیه السلام پرسید:

چه عددی بر ۹ و ۷ و ۸ و ۶ و ۵ و ۴ و ۳ و ۲ و ۱۰، قابل تقسیم می باشد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که سوار بر اسب خود بود، بی درنگ فرمود:

«روزهای سال را در روزهای هفته ضرب کن»

آنگاه اسب خود را تاخت و رفت.

اگر ۳۶۰ (که در آنوقت معروف بود که روزهای سال ۳۶۰ روز است) را در ۷ ضرب کنیم حاصل ضرب آن ۲۵۲۰ خواهد بود «که

به تمام این اعداد قابل قسمت است و خورده نمی آورد».

ب- سه نفری که دارای ۱۷ شتر بودند، خدمت حضرت علی علیه السلام آمدند و خواستند که شترها را میان آنها به نسبت (یک

دوم) و (یک سوم) و (یک نهم) تقسیم کند.

حضرت دستور داد:

یک شتر بر شترها افزودند و مجموع شترها ۱۸ شتر گردید،

سپس نصف ۱۸ شتر یعنی ۹ شتر به کسی که (یک دوم) می خواست داد

و ۶ شتر به کسی که (یک سوّم) می‌خواست داد
و ۲ شتر به کسی که (یک نهم) می‌خواست داد که همه از سهم خود اضافه گرفتند و راضی شدند و شتری هم نکشتند و مجموع ۹
و ۶ و ۲ می‌شود ۱۷ شتر که حضرت شتر خود را هم برداشت.

نقش علم ریاضی در قضاوت

همچنین (۱) دو نفر که یکی دارای ۵ قرص نان و دیگری دارای ۳ قرص نان بود.
موقع خوردن غذا، شخص سوّمی نزد آنها آمد و با آنها هم سفره شد و آنگاه ۸ درهم به آنها داد، دو نفر بر سر تقسیم پول اختلاف
کردند.

آنکه دارای ۵ قرص نان بود به دیگری گفت:

۵ درهم برای من و ۳ درهم برای تو، ولی او زیر بار نرفت و مدّعی شد که باید پول نصف شود.

سرانجام به خدمت علی علیه السلام آمدند تا میان آنها حکم کند،

حضرت به آن مردی که دارای ۳ نان بود، فرمود:

۳ درهم را بگیر.

عرض کرد: به خدا قسم، جز به حق راضی نخواهم شد.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

حقّ تو یک درهم و حقّ رفیقت ۷ درهم است، هر کدام (هشت سوّم) نان‌ها را خورده اند، شخصی که دارای ۵ نان بود (هشت
سوّم) آنرا خورده (یعنی دو سوّم) و ۲ عدد و یک سوّم از نان‌ها باقی مانده که نصیب مرد سوّمی شده (که هفت سوّم می‌شود).

و شخصی که دارای ۳ نان بود نیز هشت سوّم آن را و یک سوّم از سهمش باقی مانده که نصیب مرد سوّمی شده است

بنابر این ۸ درهم به نسبت هفت سوّم و یک سوّم تقسیم می‌شود و چون مخرجها یکی هستند مجموع سهم‌ها $1 + 7 = 8$ می‌شود، که
یک درهم مال ۳ قرص نان و ۷ درهم برای ۵ قرص نان است.

(۱) فروع کافی، تاب القضاء، حدیث ۱۰ - و کتاب تهذیب کتاب القضاء، باب الزیادات فی القضاء، حدیث ۱۲.

نمونه‌هایی از علوم کاربردی

صرف و نحو

«ابوالأسود دُنلی» گوید:

روزی به محضر حضرت امیر علیه السلام شرفیاب شده آن حضرت را در حال تفکر یافتم،

پس گفتم:

یا امیرالمؤمنین! درباره چه فکر می‌کنید؟

حضرت فرمود:

در لغت شما خطاها و اشتباهاتی دیده ام می‌خواهم در این باره اصول و قواعدی وضع کنم تا خطاها اصلاح شود.

گفتم: اگر چنین کنید ما را زنده نموده و این لغت در میان ما خواهد ماند.

پس از چند روز نزد آن حضرت رفتم، کاغذی پیش روی من گذاشت که در آن نوشته بود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، تمام کلمات یا اسمند، یا فعل، یا حرف. اسم آن است که مسمايش را روشن کند، و فعل آن است که حرکت و پدیده مسمی را، و حرف دارای معنایی است که نه اسم است و نه فعل.

آنگاه به من فرمود:

در این باره تتبع کن و آنچه که به نظرت آمد بر آنها بیفزا و بدان که کلمات از نظر دیگر بر سه نوع هستند: ظاهر، ضمیر، و چیزی که نه ظاهر است و نه ضمیر.

ابوالأسود می گوید:

مطالبی جمع آوری نموده خدمت آن حضرت عرضه داشتم که از جمله آنها حروف نصب بود. (مراد حروف مشبّهة بالفعل است.)

«انَّ، اَنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ، كَأَنَّ، وَلِيَّ» «لَكِنَّ» را ذکر نکرده بودم، پس به من فرمود:

چرا «لَكِنَّ» را جزء آنها نیاورده ای؟

گفتم: به نظرم آمد که جزء آنها نیست.

فرمود: چرا از آنهاست، آن را هم بنویس.

«زجاج» از علماء نحو، اصول یاد شده را چنین مثال آورده:

اسم ظاهر، مانند: رجل، زید، عمرو، و مانند اینها،

و ضمیر مانند: أَنَا، أَنْتَ، و تَائٍ در فَعَلْتَ، و يَاءٍ متكَلِّمٍ مثل غلامی.

و کاف خطاب، مانند: تَوْبِكَ، و مانند اینها،

و اما آنچه که نه ظاهر است و نه ضمیر، مبهمات است مانند: هَذَا، هَذِهِ، هَاتَا، تَا، (از اسماء اشاره)، و مَنْ و مَا و الَّذِي و اِي (از اسماء

موصول)، و كَمْ و مَتَى و اَيْنَ (از اسماء استفهام)، و مانند اینها. (۱).

(۱) معجم الادباء، ج ۱۴، ص ۴۸.

لغت

وَاهِ اَبَا

مردی از ابوبکر معنای آیه قرآن «وَفَاكِهَةً وَّ اَبَا» را پرسش نمود.

خلیفه اول معنای «اَبَّ» را ندانست و گفت:

کدام آسمان بر من سایه می افکند و کدام زمین مرا بر می دارد یا چه کنم اگر درباره کتاب خدا چیزی بگویم که خود به آن باور

نداشته باشم، معنای «فاکله» را می دانم، ولی «اَبَّ» را خدا بهتر می داند.

این حرف او به گوش مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام رسید، آن حضرت فرمود:

«سبحان الله» آیا نمی داند لفظ «اَبَّ» به معنای «چراگاه» و زمین پر گیاه می باشد، و خداوند در این آیه شریفه در مقام شمردن نعمت

هایی است که بر مردم و چهارپایانشان ارزانی داشته تا بدان وسیله تغذیه نموده مایه حیات و قوام بدنشان باشد. (۱).

(۱) ارشاد، مفید، ص ۱۰۷.

معنای واژه کلاله

از ابابکر معنای واژه کلاله را پرسیدند نتوانست جواب دهد که امام علی علیه السلام فرمود:

آیا نمی‌داند «کلاله» به معنای برادران و خواهران پدری و مادری است.

که خدای تعالی فرموده:

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ امْرَأً هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ. (۱).

«از تو ای رسول! درباره (برادران و خواهران) فتوا خواهند، بگو خداوند شما را درباره «کلاله» فتوا می‌دهد اگر مردی از شما بمیرد و

از برای او فرزندی نباشد و خواهری داشته باشد از برای آن خواهر است نصف ترکه میت»

و مراد از خواهر در این آیه خواهر پدری و مادری و یا پدری تنهاست؛ زیرا فقهاء اتفاق دارند که در صورتی خواهر نصف ترکه را

ارث می‌برد که پدری و مادری و یا پدری تنها باشد.

و در جای دیگر می‌فرماید:

وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدْسُ (۲).

«و اگر مردی یا زنی وارثی به جز برادر و یا خواهری نداشته باشد هر یک از آنان یک ششم سهم می‌برند».

فقهای امامیه اتفاق دارند در این که تفصیل بین یک ششم در صورت تنهایی و یک سوم در صورت تعدد اختصاص دارد به خواهر

و برادر مادری. (۳).

بنابراین، لفظ «کلاله» در قرآن مجید به طور صریح در برادر و خواهر پدر و مادری و پدری تنها و مادری تنها استعمال شده است.

(۱) سوره نساء، آیه ۱۷۵.

(۲) سوره نسائی، آیه ۱۱.

(۳) ارشاد، مفید، ص ۱۰۷.

فصاحت و بلاغت

در فصل هنر سخنوری آورده ایم که آن حضرت خطبه ای طولانی بدون «الف» و خطبه ای دیگر بدون «نقطه» مشتمل بر مواظ

ارزنده و معانی عالی انشاء فرمود:

با آن که حرف «الف» که در ترکیب کلمات بیش از سایر حروف به کار رفته و همچنین «نقطه» که در ترکیب الفاظ و سخن گفتن

بسیار ضروری و لازم است.

و از مطالبی که بیان گردید معلوم شد که آن حضرت علیه السلام مبتکر تمام علوم عربی بوده و علوم ادبی از او سرچشمه گرفته

است.

و می‌گویند:

کسی که به گفتن مطلبی بر دیگران پیشی گرفته صاحب امتیاز است، چه رسد به کسی که علوم را از خود ابداع نموده باشد.

(به فصل هنر، هنر سخنوری مراجعه شود که اعترافات همه دانشمندان نسبت به فصاحت و بلاغت امام علی علیه السلام در آنجا آمده

(است.)

علوم جغرافیا

سید رضی قدس سره در نهج البلاغه آورده:

حضرت علی علیه السلام در مذمت اهل بصره به آنان فرمود:

أَرْضُكُمْ قَرِيبَةٌ مِنَ الْمَاءِ بَعِيدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ

«زمین شما به آب نزدیک است و از آسمان دور» (۱).

ابن ابی الحدید در بیان تفسیر جمله اول گفته است که:

زمین بصره به آب دریا بسیار نزدیک می‌باشد و به همین جهت در اثر طغیان آب فارس دوبار غرق شده، یک بار در زمان «القادر بالله» و دفعه دیگر در زمان «القائم بامر الله».

چنانچه آن حضرت در ضمن اخبار غیبیه به آن خبر داده است که می‌فرماید:

كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ، وَأَتَيْتِ الْبَيْمَةَ؛ رَغَا فَأَجَبْتُمْ، وَعَقَرَ فَهَرَبْتُمْ. أَخْلَقَكُمْ دِقَاقُ، وَعَهْدُكُمْ شِقَاقُ، وَدِينُكُمْ نِفَاقُ، وَمَاؤُكُمْ زُعَاقُ، وَالْمُقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ مُزْتَهِنٌ بِدَنْبِهِ، وَالشَّاحِصُ عَنْكُمْ مُتَدَارِكٌ بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ. كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجَوْجُو سَفِينَةٍ قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَمِنْ تَحْتِهَا، وَعَرِقَ مَنْ فِي ضَمْنِهَا.

و روایه: وَإِنَّمَا اللَّهُ لَتَعْرِقَنَّ بِلَدَّتِكُمْ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَسْجِدِهَا كَجَوْجُو سَفِينَةٍ، أَوْ نَعَامَةٍ جَائِمَةٍ.

و روایه: كَجَوْجُو طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرِ.

و روایه أخرى: بِلَادُكُمْ أَتْنُ بِلَادِ اللَّهِ تُزِيَهُ: أَقْرَبُهَا مِنَ الْمَاءِ، وَأَبْعَدُهَا مِنَ السَّمَاءِ، وَبِهَا تَسِيَهُ أَعْشَارِ الشَّرِّ، الْمُحْتَبَسُ فِيهَا بِدَنْبِهِ، وَالْخَارِجُ بَعْفِ اللَّهِ. كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى قَرْيَتِكُمْ هَذِهِ قَدْ طَبَّقَهَا الْمَاءُ، حَتَّى مَا يَرَى مِنْهَا إِلَّا شَرْفَ الْمَسْجِدِ، كَأَنَّهُ جَوْجُو طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرٍ!

«شما سپاه یک زن بودید، و پیروان حیوان (شتر عایشه)، تا شتر صدا می‌کرد می‌جنگیدید، و تا دست و پای آن قطع گردید فرار کردید، اخلاق شما پست، و پیمان شما از هم گسسته، دین شما دورویی، و آب آشامیدنی شما شور و ناگوار است، کسی که میان شما زندگی کند به کیفر گناهش گرفتار می‌شود، و آن کس که از شما دوری گزیند مشمول آمرزش پروردگار می‌گردد، گویا مسجد شما را می‌بینم که چون سینه کشتی غرق شده است، که عذاب خدا از بالا و پایین او را احاطه می‌کند، و سرنشینان آن همه غرق می‌شوند.»

و در روایتی است:

«سوگند بخدا، سرزمین شما را آب غرق می‌کند، گویا مسجد شما را می‌نگرم که چون سینه کشتی یا چونان شتر مرغی که بر سینه خوابیده باشد بر روی آب مانده است.»

و در روایت دیگر: «مانند سینه مرغ روی آب دریا.»

و در روایت دیگری آمده: «خاک شهر شما بد بو ترین خاکها است، از همه جا به آب نزدیکتر (۲) و از آسمان دورتر، و نه دهم شر و فساد در شهر شما نهفته است، کسی که در شهر شما باشد گرفتار گناه، و آن که بیرون رود در پناه عفو خداست. گویی شهر شما را می‌نگرم که غرق شده، و آب آن را فرا گرفته، چیزی از آن دیده نمی‌شود، مگر جاهای بلند مسجد، مانند سینه مرغ بر روی امواج آب دریا!»

پس همان گونه شد که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده بود.

و نیز آورده است که:

معنای «دوری بصره از آسمان» این است که به وسیله رصدها و آلات نجومی دیده شده که دورترین نقاط معموره روی زمین از دایره «نصف النهار» «أَبْلَه» می‌باشد، که در نواحی بصره واقع است.

و سپس می‌گوید:

بیان این نکات دقیق از خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام است، زیرا از موضوعاتی خبر داده که عرب به آن آشنایی نداشته و جز دانشمندان محقق کسی به آن آگاهی ندارد، و این از اسرار و غرایب بدیعه آن حضرت علیه السلام می‌باشد. (۳).

- (۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۳ معجم المفهرس مؤلف.
- (۲) اشاره به علم اُکولوژی EGOLOGIE تأثیر عوامل زیست محیطی در افکار و اخلاق انسان است که عوامل جغرافیایی در مناطق گوناگون اثرات متفاوت در رفتار و افکار انسانها دارد.
- (۳) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۸۹.

پاسخ به پرسش‌های ریاضی

تقسیم عادلانه بهای نان‌ها

(مراجعه شود به ش ۳- نقش علم ریاضی در قضاوت)

تقسیم شترها

سه نفر در تقسیم هفده شتر با هم نزاع کردند،
اولی مدعی یک دوم و دومی یک سوم و سومی یک نهم آنها بود
خواستند شترها را بگونه‌ای قسمت کنند که کسری نداشته باشد نتوانستند.
دعوا به نزد حضرت امیر علیه السلام بردند.

علی علیه السلام به آنان فرمود مایل نیستید من یک شتر از مال خودم بر آنها افزوده و آنها را بین شما تقسیم نمایم؟
گفتند: آری

پس امام یک شتر بر آنها افزود که مجموعاً هیجده شتر شد و آنگاه یک دوم آنها را که نه شتر باشد به اولی، و یک سوم را که شش شتر باشد به دومی، و یک نهم را که دو شتر باشد به سومی داد،
و یک شتر باقیمانده خود را نیز برداشت. (۱).

(۱) نکته ریاضی این تقسیم این است که آن سه نفر سهامی را که برای خود تعیین کرده بودند مقدار یک هیجدهم از واحد صحیح کمتر بود، و در حقیقت آن یک هیجدهم به نسبت سهامشان بر سهم هر کدام زیاده‌تر بود؛ مثلاً اولی ۹ شتر از ۱۷ شتر را مالک بود نه ۸/۵ از ۱۷ و همچنین دومی و سومی و چون زیاده‌ها دقیق بود و سائلین به نکات ریاضی آشنایی نداشتند از این جهت حضرت بودن تفصیل و توضیح از راه بسیار ساده‌ای مشکلشان را حل کرد. (مؤلف).

عدد عجیب

مردی یهودی نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده گفت:
عددی به من بگو که بدون کسری دارای ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۱۱۰ باشد.

امام علی علیه السلام به وی فرمود:

اگر بگویم مسلمان می‌شوی؟

گفت: آری.

پس به وی فرمود:

«اضْرِبْ أَيْمَانَ أُسْبُوعِكَ فِي سَنَّتِكَ» (۱).

«روزهای هفته ات را در سالت ضرب کن»

که حاصل آن مطلوب توست.

و چون یهودی آن را صحیح یافت مسلمان شد. (۲).

شیخ بهائی در «خلاصه الحساب» (۳) آورده، اگر عدد ماه‌ها در روزهای ماه و حاصل آن در روزهای هفته ضرب شود عددی به دست می‌آید که بدون کسری بر همه اعداد یاد شده قابل قسمت است.

و نیز اگر مخرج اعدادی را که حرف عین در آنها هست که عبارتند از:

«ربع، سبع، تسع و عشر»

(یعنی چهار و هفت و نه و ده درهم ضرب شوند حاصل عددی است که بر تمام اعداد مذکور تقسیم می‌شود. (۴)).

(۱) این عدد کوچکترین عددی است که بر اعداد مذکور تقسیم می‌شود.

(۲) کشکول، شیخ بهائی، ج ۲، ص ۴۲.

(۳) خلاصه الحساب، ص ۱۳۶ (الباب الثانی فی حساب الکسور).

(۴) کشکول، ج ۲، ص ۴۹۹.

تقسیم بیت المال

آن روز که امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل بر دشمن خویش پیروز گردید با گروهی از یاران مهاجر و انصار خود وارد بیت المال بصره شد و در کنار در همها و دینارها ایستاد و زمانی به آنها خیزه شد و آنگاه سکه‌های طلا و نقره را چنین مخاطب ساخت:

«ای درهم‌های سفید! و ای دینارهای زرد! غیر مرا مغرور کنید».

و پس از چند لحظه دیگر که نگاهش را ادامه داد، به همراهان خود فرمود:

اینها را بین اصحاب من و کسانی که با من هستند پانصد تا پانصد تا، قسمت کنید، چون دستور را اجراء کردند کاملاً درست بود و یک درهم کم نیامد،

در آن روز تعداد مردان دوازده هزار نفر بود. (۱).

در کتاب «مناقب» (۲) آمده، که حضرت علی علیه السلام در ابتدای خلافتش در مدینه به منبر رفت و به یاران و شیعیان خود فرمود:

میان صف‌ها گردش کنید و به مردم بگویید آیا کسی از خلافت من ناراضی است؟

در این هنگام فریاد مردم بلند شد همگی به یک صدا گفتند:

«خدایا! ما از پیامبرت و پسر عمش راضی و خشنود هستیم و فرمائشان را به جان و دل می‌پذیریم.»

آنگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به عمار فرمود:

ای عمار برخیز! و در بیت المال برو و به هر نفر سه دینار بده و برای خود نیز سه دینار بیاور.

عمار با ابوالهیثم و گروهی دیگر از مسلمانان به طرف بیت المال رفته و حضرت نیز از منبر پایین آمد و رهسپار مسجد قبا گردید و در آنجا به نماز و نیایش و دعا مشغول شد.

عمار با همراهانش وارد بیت المال شده سیصد هزار دینار در آن یافتند و تعداد مردم را نیز صد هزار نفر. (هر نفری سه دینار).

در این هنگام عمار به حاضران رو کرده و گفت:

به خدا سوگند کسی نه از تعداد مردم مدینه و نه از مقدار دینارها به امام اطلاع داده است، و این خود نشانه و آیتی است که حقانیت او را اثبات نموده بر شما واجب است که مطیع و فرمانبردار او باشید. از آن میان طلحه و زبیر و عقیل از گرفتن دینارها امتناع ورزیدند. (۳).

(۱) مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۷۱.

(۲) مناقب، سر وی، ج ۱، ص ۴۱۹ فی اخباره علیه السلام بالغیب.

(۳) ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه از ابوهریره نقل کرده که می‌گوید: هشتصد هزار درهم از ابوموسی اشعری نزد خلیفه دوم آوردم، خلیفه دوم گفت چقدر پول آورده‌ای؟ گفتم: هشتصد هزار درهم. خلیفه دوم چند بار با تعجب گفت: هشتصد هزار درهم! آنگاه به من گفت: وای بر تو! هشتصد هزار درهم چقدر راست؟ گفتم صد هزار درهم و صد هزار درهم... و هشت دفعه آن را تکرار کردم. پس مبلغ در نظر خلیفه دوم مهم و زیاد آمد.

تبدیل یک هشتم به یک نهم

حضرت امیر علیه السلام بر منبر خطبه می‌خواند، مردی از آن حضرت پرسید:

شخصی وفات کرده و زنی و پدر و مادری و دو دختر از خود بر جای نهاده، سهم زن چقدر می‌شود؟

حضرت فرمود:

یک هشتم او به یک نهم مبدل گردید.

که این مسئله به «مسئله منبریّه» شهرت یافت.

(سر وی) در بیان تبدیل یک هشتم به یک نهم می‌گوید،

سهم پدر و مادر یک سوم است و سهم دو دختر دو سوم و سهم زن یک هشتم.

و روشن است که در این صورت فرض مسئله از واحد صحیح زیاده‌تر بوده است،

بنابر این مخرج از روی ۲۷ تقسیم می‌گردد و به ترتیب ۳ از ۲۷ برای زن، و ۱۶ از ۲۷ برای دو دختر و ۸ از ۲۷ برای پدر و مادر به طور مساوی.

مسئله دینار به

زنی نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده و در حالی که آن حضرت یک پای مبارک را در میان رکاب اسب گذارده بود

مسئله خود را چنین شرح داد:

برادرم وفات کرده و ششصد دینار از خود برجای گذاشته است و ورثه او بر من ستم نموده و تنها یک دینار به من داده اند.

امام علی علیه السلام در پاسخش فرمود:

مگر برادرت دو دختر نداشته؟

زن گفت: آری.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«سهم آنان دو سوم ترکه است که چهارصد درهم می‌شود

یک برادر مادری هم داشته که سهم او یک ششم ترکه است که صد دینار می‌شود،

زنی هم داشته که سهمش یک هشتم ترکه است که ۷۵ دینار می‌شود،

دوازده برادر نیز داشته که به هر کدام دو دینار می‌رسد و باقیمانده ترکه که یک دینار است سهم تو می‌باشد.»

و آنگاه پای دیگر را در رکاب گذارده به طرف مقصد حرکت کرد، که این مسئله به مسئله «دیناریه» شهرت یافت. (۱).

(۱) مناقب، سروی، ج ۲، ص ۲۶۹.

مدت خواب اصحاب کهف

مردی یهودی از امیرالمؤمنین علیه السلام از مقدار خواب اصحاب کهف پرسید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر طبق آیه شریفه قرآن:

«وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَمِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا» (۱).

«و آنها در غار کهف سیصد سال، نه سال هم زیادتر درنگ کردند»

به او پاسخ داد.

یهودی گفت:

ما در کتاب آسمانی مان سیصد سال یافته ایم.

امام علی علیه السلام فرمود:

سال شما شمسی، و از ما قمری است. (۲).

(۱) سوره کهف، آیه ۲۴.

(۲) تفسیر مجمع البیان.

نکات علمی نسبت به هیئت و نجوم (میتورولوژی)

جو شناسی

هنگامی که حضرت امیر علیه السلام خواست به جنگ صفین رود، این دعا را که مشتمل بر چگونگی آفرینش آسمان و زمین و

حکمت آفرینش کوه هاست انشاء فرمود:

«اللهم رب السقف المرفوع، و الجو المكفوف، الذي جعلته مغيضاً لليل والنهار»...»

«بارخدايا! ای پروردگار آسمان بلند! و جو محفوظ از انتشار، که قرار داده ای آن (جو) را محل فرو رفتن شب و روز» (... ۱).

شهرستانی در کتاب «الهیة و الاسلام» (۲) آورده است:

منظور از «جو مکفوف» این است که جو با آن که به خودی خود اقتضای پراکندگی و انتشار دارد از آثار قدرت خدای تواناست که آن را در جای معینی نگهداری نموده است.

و نیز در شرح «الذی جعلته مغيضاً للیل والنهار» می گوید:

کلمه «مغیض» به معنای جایی است که آب را می مکد و آن را به خود جذب می نماید، و گویا آن حضرت (به طور استعاره) شب و روز را به معنای نور و تاریکی قرار داده و چنین فرموده:

«خدایا! تو نور و ظلمت را در جو فرو برده ای و در اثر فرو رفتن نور در جو، شب به وجود آمده، و در اثر فرو رفتن تاریکی در جو روز پدید آمده است»

که آن حضرت چنین فرض نموده که هوا نور و ظلمت را مکیده و بلع می نماید و هم اکنون پس از گذشتن قرن های زیاد دانشمندان علم هیئت به وسیله آلات مجهز «طیف نما» و یا «اسپکتروسکوپ» دیده اند که جو بر اثر اقتضاء و احتیاجش مقداری از نور را می مکد و بقیه اش را برای ما بر می گرداند.

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶ معجم المفهرس مؤلف.

(۲) الهیة و الاسلام، ص ۵۱.

حرکت زمین

و نیز حضرت علی علیه السلام در ضمن خطبه ۲۰۲ نهج البلاغه در بیان حکمت آفرینش کوهها می فرماید:

«..فَسَكَنْتَ عَلَى حَرَكَتِهَا مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا، أَوْ تَسِيخَ بِحَمْلِهَا أَوْ تَزُولَ عَنْ مَوَاضِعِهَا»...

«ساکن شد زمین با حرکاتی که دارد از این که اهل خود را مضطرب کند، و یا آنان را فرو برد به واسطه نرمی زمین و سنگینی آن اشیاء یا از جایگاه خود برطرف شود».

در کتاب «الهیة و الاسلام» آمده:

«این دو جمله از خطبه، دو دلیل روشن هستند بر حرکت انتقالی زمین در صورتی که لفظ «علی» در فقره اول به معنای «مع» باشد (۱)

و معنای «او تسیخ بحملها» این است که وجود کوههای سنگین روی زمین سبب شده تا زمین اهل خود را فرو نبرد.

و در تفسیر «او تزول عن مواضعها» آورده:

ظاهر این کلام این است که

زمین دارای حرکاتی است در مدار خود، زیرا زمین بنابر آنچه که متأخرین فائند دارای مواضع بی شماری است که همه در مدار معین در مقابل برج های دوازده گانه است پس بنابراین تفسیر «علی حرکتها» تمام می شود با حرکت انتقالی سالیانه و این که کوهها و ریشه های کوهها حافظ هیئت اجزاء زمین هستند و مانع می شوند از تفرق و اضطراب زمین و برطرف شدنش از مواضع خاصه ای که در فلک مخصوصش دارد.

دقت کنید، که آن حضرت برای زمین مواضعی معرفی نموده و پر واضح است که بنابر هیئت قدیم قائل به مرکزیت و سکون زمین

بوده اند این فرمایش حکمت آمیز هرگز معنای صادقی نداشت؛ زیرا چیزی که ساکن باشد تنها یک موضع دارد.

(۱) استعمال لفظ «علی» به معنای «مع» شایع است، مانند قول خدای تعالی: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ» که به معنای «مع الکبر» می‌باشد. و نیز این آیه شریفه: «وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ...» که به معنای «مع حبه» می‌باشد. (الهیئة والاسلام، ص ۸۰).

حرکات زمین

و نیز در ضمن خطبه ۹۰ نهج البلاغه می‌فرماید:
 «..وَعَدَلَ حَرَكَاتِهَا بِالزَّاسِيَاتِ مِنْ جَلَامِيدِهَا»
 «خداوند حرکات زمین را به وسیله کوهها و اجسام سنگین تعدیل نمود».
 شهرستانی در شرح این جمله آورده است که:
 «ظاهر این کلام این است که کوه‌های سنگین و سنگ‌های سخت سبب شده که زمین به واسطه حرکات گوناگون مضطرب نشود، و نیز در اثر تعارض جاذبه‌ها و دافعه‌ها تعادل خود را از دست ندهد».
 و سپس می‌گوید:

دانشمندان قرن ما حرکت‌های زیادی برای زمین قائل شده‌اند که مشهورترین آنها پنج حرکت است؛ و «فیلکس ورنه» فرانسوی، از دانشمندان زمین‌شناس یازده حرکت برای زمین نقل کرده است، که من هشت حرکت را از آنها انتخاب کرده و می‌نگارم:

۱- حرکت محوری شبانه روزی.

۲- حرکت سالیانه و انتقالی زمین به دور خورشید.

۳- حرکت اقبالی.

۴- حرکت نقطه اوج و حضيض کره زمین.

۵- حرکت تقدیم اعتدال پاییزی و بهاری.

۶- حرکت ارتعاشی قمری.

۷- حرکت ارتعاشی شمسی.

۸- حرکت تبعی. (۱).

(۱) الهیئة والاسلام، ص ۸۳.

درباره ماه و خورشید و فلک

امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه ۹۱ نهج البلاغه معروف به «اشباح» در بیان حکمت آفرینش خورشید و ماه می‌فرماید:
 «... وَجَعَلَ شَمْسَهَا آيَةً مَبْصُرَةً لِنَهَارِهَا، وَقَمَرَهَا آيَةً مَمْحُوءَةً مِنْ لَيْلِهَا».

... (و خورشید آسمان را نشانه روشنی بخش روز و ماه را نوری کمرنگ برای (زدودن شدت تیرگی) شب‌ها قرار داد).

امام صادق علیه السلام به مفضل می‌فرماید: (۱).

ای مفضل! بیندیش در طلوع و غروب آفتاب برای برپایی دولت روز و شب، که اگر طلوع آفتاب نبود تمام کارهای عالم باطل می‌شد مردم نمی‌توانستند کار و کسب و فعالیت داشته ما یحتاج زندگانی خود را تأمین نمایند و جهان سراسر ظلمانی می‌شد.

و مردم به سبب عدم استفاده از زیبایی و صفای نور، لذتی از زندگانی نمی‌بردند و این بر همه کس روشن است. حال در منافع غروب خورشید تأمل کن که اگر آن نبود مردم آرامش و راحتی نداشتند، با شدت احتیاج بدنهای آنان به استراحت، به منظور رفع خستگی بدن و تجدید قوا و برانگیخته شدن جهاز هاضمه برای هضم غذا و نفوذ غذا به سوی اعضای بدن. گذشته از این که زمین بر اثر دوام تابش خورشید داغ شده و موجودات روی آن نیز از حیوان و نبات از بین می‌رفتند.

(۱) بحارالانوار، ج ۳، ص ۱۱۳-۱۱۲.

آموختن نجوم

سید رضی قدس سره در نهج البلاغه (۱) آورده است که:

هنگامی که حضرت امیر علیه السلام عازم بر جنگ با خوارج بود، مردی از یاران آن حضرت خدمتش عرضه داشت: اوضاع نجوم و ستارگان دلالت بر نحوست و بدی دارد و بر تو می‌ترسم اگر امروز حرکت کنی به مقصودت نرسی و بر دشمنت پیروز نگردی. امیرالمومنین علیه السلام به او فرمود:

آیا گمان داری که تو ساعتهای نیک و بد را دانا هستی، و در نتیجه مردم را به خوبی‌ها و بدی‌ها رهنمون می‌شوی؟ کسی که تو را در این پندار تصدیق کند قرآن را تکذیب نموده و از استعانت به خدای متعال در راه رسیدن به محبوب و دفع مکروه بی‌نیاز می‌شود

و شایسته است که عمل کنندگان به قول تو، تو را حمد و ستایش کنند نه پروردگارشان را؛ زیرا این تو هستی که آنان را به خوشیها و خوبی‌ها رسانده‌ای و از صدمه‌ها و زیان‌ها ایمن گردانده‌ای. و آنگاه به مردم رو کرده و فرمود:

برحذر باشید از آموختن علم نجوم! مگر به منظور استفاده در راه‌های زمین یا دریا؛ زیرا یادگرفتن آن در غیر این صورت به کفالت دعوت می‌کند، و منجم مانند کاهن است، و کاهن مانند ساحر و ساحر مانند کافر، و کافر در آتش است.

(۱) خطبه ۷۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

ابتدای تاریخ

خلیفه دوم درباره نوشتن تاریخ با مردم مشورت کرد امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود:

مبدأ تاریخ را روز هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قرار دهید و مانند زمان آن حضرت تاریخ بزنید؛ زیرا پیامبر در ماه ربیع الاول وارد مدینه گردید.

خلیفه دستور نوشتن تاریخ را داد و مردم تاریخ را از روز ورود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم مشخص می‌کردند و به همین نحو ادامه پیدا کرد. (۱).

(۱) مناقب، سروی، ج ۱، ص ۳۳۸.

گرچه در جلد چهاردهم (امام علی علیه السلام و بهداشت و درمان) این بحث بگونه گسترده‌ای مورد ارزیابی و شناخت قرار گرفته است، اما در اینجا به برخی از رهنمودها اشاره می‌گردد.

- ۱- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
به خوردن ماهی مداومت مکنید؛ زیرا بدن را آب و لاغر می‌کند. (۱).
- ۲- خوردن گردو در گرمای شدید حرارت داخلی را تهییج، و در بدن ایجاد دمل می‌نماید، و خوردن آن در زمستان کلیه‌ها را گرم و برودت را دفع می‌کند. (۲).
- ۳- هرگاه مسلمان ضعیف شود گوشت و شیر بخورد. (۳).
- ۴- با خوردن بنفشه حرارت تب را بشکنید. (۴).
- ۵- نخوردن شام موجب ضعف و خرابی بدن می‌شود. (۵).
- ۶- شیر گاو دو است، و نیز فرمود: پیه‌های گاو دردآور و روغن و شیرش شفابخش است. (۶).
- ۷- کسی که در اول صبح ۲۱ دانه کشمش بخورد مریض نمی‌شود. (۷).
- ۸- سیب بخورید که معده را دباغی می‌کند. (۸).
- ۹- خوردن گلابی قلب ناتوان را قوی و معده را پاکیزه می‌کند. (۹).
- ۱۰- سعت (آویشن = که گاه برای جلوگیری از اشتباه شدن با شعیر، با حرف صاد نوشته می‌شود، نام گیاهی است) برای معده کرک می‌شود مانند کرکهای حوله. (۱۰).
- ۱۱- در گرما به بر پشت نخواهید که آن پیه کلیه‌ها را آب می‌کند، و پاهای خود را به سفال نسایید که رگ جذام را تحریک می‌نماید. (۱۱).
- ۱۲- قبل از خوردن غذا نمک بخورید، اگر مردم خواص نمک را می‌دانستند آن را بر تریاق مجرب مقدم می‌داشتند. (۱۲).
- ۱۳- طول دادن به هنگام تخلیه، بواسیر می‌آورد. (۱۳).
- ۱۴- غده‌ها را از گوشت بیرون بیاورید که خوردن آنها رگ جذام را تحریک می‌کند. (۱۴).
- ۱۵- در برابر خورشید قرار نگیرید که رنگ بدن را متغیر، لباس را پوسیده و بیماری پنهان را آشکار می‌سازد. (۱۵).
- ۱۶- خوردن غذاهای رنگارنگ و متنوع شکم را بزرگ و الیه‌ها را سست می‌کند. (۱۶).

(۱) فروع کافی، کتاب الطعمه، باب السمک، حدیث ۵.

(۲) فروع کافی، ج ۶، ص ۳۴۰، حدیث ۱.

(۳) فروع کافی، ج ۶، ص ۳۱۶، حدیث ۲.

(۴) فروع کافی، ج ۶، ص ۵۲۲، حدیث ۱۱.

(۵) فروع کافی، ج ۶، ص ۳۱۷، حدیث ۸.

(۶) فروع کافی، ج ۶، ص ۳۳۷، حدیث ۱.

(۷) فروع کافی، ج ۶، ص ۳۵۱، حدیث ۱.

(۸) فروع کافی، ج ۶، ص ۳۵۷، حدیث ۱۱.

(۹) فروع کافی، ج ۶، ص ۳۵۷، حدیث ۱.

(۱۰) فروع کافی، ج ۶، ص ۳۷۵، حدیث ۱.

(۱۱) فروع کافی، کتاب الزی، باب الحمام، حدیث ۱۹.

(۱۲) فروع کافی، ج ۶، ص ۳۲۶ حدیث ۴.

(۱۳) خصال باب الواحد، حدیث ۶۵.

(۱۴) فروع کافی، ج ۶، ص ۲۵۴، حدیث ۵.

(۱۵) خصال، باب الثلاثه، حدیث ۴۴.

(۱۶) فروع کافی، ج ۶، ص ۳۱۷، حدیث ۸.

مباحثی پیرامون کیمیا

از حضرت امیر علیه السلام از وجود کیمیا پرسیدند؛ آن حضرت فرمود:

کیمیا بوده و هست و خواهد بود.

پرسیدند: صنعت آن چگونه است؟

حضرت فرمود:

از جیوه روان، و سرب و زاج و آهن زنگ زده و زنگار مس سبز...

بعضی گفتند: فهم ما به این نمی‌رسد.

فرمود: بعض اجزایش را زمین و آب قرار دهید...

عرضه داشتند: برای ما بیشتر توضیح دهید.

فرمود:

همین مقدار بس است؛ زیرا حکمای پیشین بیش از این نگفته اند تا مردم آن را بازیچه بگیرند. (۱).

از ابن خلکان نقل شده که:

«جابر بن حیان کتاب بزرگی در حدود هزار صفحه در صنعت کیمیا نگاشته که مشتمل بر پانصد رساله از امام صادق علیه السلام در

این زمینه می‌باشد».

و نیز جرجی زیدان می‌گوید:

«جابر بن حیان از شاگردان امام صادق علیه السلام نخستین کسی بوده که اساس شیمی جدید را بنا نهاده است.»

(۱) مناقب سروی، ج ۱، ص ۲۷۴.

خط و خطاطی

روش زیبا نویسی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به منشی خود عبیدالله بن ابی رافع فرمود:

در دوات لیفه بگذار زبانه قلمت را طولانی گردان، بین سطر هایت فاصله بینداز، و حروف را نزدیک هم بنویس، زیرا رعایت این

نکات بر زیبایی خط می‌افزاید. (۱).

(۱) نهج البلاغه، حکمت ۳۱۵ معجم المفهرس مؤلف.

روش تمرکز فکری خطاط

و نیز آن حضرت علیه السلام نسبت به روش تمرکز فکر برای خط نویسی به کاتب خود فرمود:
روی زمین بنشین، و قلم را با انگشتان بگیر و چشمانت را در صورتم قرار ده تا هر چه می‌گویم آن را در قلبت جای دهی. (۱).

طبقات النحاة السیوطی.

پاسخ به پرسشها

پاسخ به شبهات

شناخت اجزای حرام گوسفند

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام به بازار قصاب‌ها تشریف برده و آنان را از فروختن هفت چیز از گوسفند نهی کرد:

۱- خون

۲- گوشه های دل

۳- سپرز

۴- رگ نخاع

۵- غده ها

۶- خُصیه ها

۷- آلت نری

یکی از قصاب‌ها گفت:

یا امیرالمؤمنین، سپرز و کبد یکی هستند و فرقی بین آنها نیست.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود:

چنین نیست، اکنون دو ظرف آب برایم بیاور.

دو ظرف آب، و کبد و سپرز برای آن حضرت آوردند، آنگاه فرمود:

کبد و سپرز را از وسط بکشافید.

سپس دستور داد:

آنها را در آب بخیسانند.

چون چنین کردند دیدند که کبد، سفید شده چیزی از آن کم نگردید، ولی سپرز سفید نشده و تمامش مبدل به خون گردیده و به

صورت پوست و مقداری رگ در آمد.

در این هنگام آن حضرت علیه السلام به معترض رو کرده و فرمود:
این را که دیدید فرق آنها بود، کبد گوشت است و سپرز خون. (۱).

(۱) فروع کافی، ج ۶، ص ۲۵۳، حدیث ۲.

ضرورت سلامت فرزندان

سروی در مناقب آورده:

چهل زن نزد خلیفه دوم رفته از او از شهوت آدمی پرسش نمودند.

خلیفه دوم گفت:

مرد دارای یک جزء و زن نه جزء است.

پرسیدند:

پس چگونه است که مردان از انواع زنان دائم و متعه و کنیز استفاده می‌کنند ولی برای زنان جز یک مرد جایز نیست؟!

خلیفه دوم پاسخ این سؤال را ندانست، از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرد.

امیرالمؤمنین به آنان دستور داد:

هر کدام ظرفی پر از آب بیاورند.

و آنگاه فرمود: همه آنها را در ظرف بزرگی بریزند.

و سپس به هر یک فرمود:

حالا هر کدامتان آبی را که ریخته اید بردارد.

گفتند: قابل جداسازی نیست.

امام علی علیه السلام نتیجه گرفت که اگر آن قانون نبود، فرق بین اولاد و نسب ممکن نبود و میراث و نسب باطل می‌گشت. (۱).

(۱) مناقب، سروی، ج ۱، ص ۴۹۲.

روش برخورد با مردم شکست خورده بصره

هنگامی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر اهل بصره پیروز گردید و اسیرانشان را آزاد کرد بعضی از یاران آن حضرت به

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه داشتند:

چگونه خون‌های آنان بر ما حلال بود ولی اسیرانشان بر ما حرام؟

حضرت علی علیه السلام فرمود:

چگونه حلال باشد بر شما زنان و فرزندان که در مملکت اسلام و مسلمانان زندگی می‌کنند، آنچه را که دشمن در لشکرگاه خود

بر جای گذاشته برای شما غنیمت است، ولی آنچه که در خانه‌ها پنهان کرده بر شما حلال نیست.

و چون بر گفتار خویش اصرار ورزیدند آن حضرت علیه السلام برای آگاهی آنان فرمود:

پس بر عایشه (همسر رسول خدا) قرعه بزنید، قرعه به نام هر کس در آمد عایشه را به او خواهم داد. آنان به خود آمده توبه و استغفار نموده و از نزد آن حضرت خارج شدند. (۱).

(۱) وسائل، ج ۱۱، ص ۵۵، حدیث ۳.

شرط دوستی اهل بیت

مردی نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده گفت:
من هم شما را دوست دارم و هم فلان شخص را که دشمن شماست.
امام علی علیه السلام به او فرمود:
تو الآن مثل شخصِ اعور (یک چشمی) هستی، یا تمام کور شو و یا تمام روشن. (۱).

(۱) مسطرفات سرائر، ص ۱۴۹.

پاسخ به سؤالات عمومی

پاسخ به مشکلات علمی پادشاه روم

پادشاه روم طی نامه ای سؤالات علمی فراوانی برای معاویه فرستاد و متذکر شد که:
اگر پاسخ دادی، من مالیات برای تو می فرستم، و اگر پاسخ ندادی تو باید برای من مالیات بفرستی.
معاویه و مشاورانش هر چه فکر کردند به نتیجه ای نرسیدند، جز آنکه آن سؤالات را برای امام علی علیه السلام بفرستند.
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کمال صداقت و امانت به تمام سؤالات مطرح شده پاسخ دادند، و معاویه آنها را برای پادشاه روم فرستاد.

و چند بار این حرکت علمی تکرار شد تا آنکه پادشاه روم متوجه گردید که پاسخ از امام علی علیه السلام می باشد. (۱).
حتی یکی از سؤالات در طی جنگ صفین به دست معاویه رسیده بود که آن را برای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاد و امام پاسخ صحیح آن را داد.

پرسیده بودند:

لا شئی ء (هیچ چیز) یعنی چه؟

امام علی علیه السلام دست قبر را گرفت و از دور، سراب را به او نشان داد و فرمود سراب لا شئی ء است. که قرآن می فرماید:

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا

«از دور آب می بیند ولی وقتی که به آن نزدیک می شود، چیزی نمی یابد.»

(۱) کوكب دُرّی ج ۲ ص ۶۸.

تعیین تاریخ هجری

در زمان حکومت خلیفه دوّم روزی عهدنامه ای نوشتند و تاریخ آن را با ماه شعبان ثبت کردند. خلیفه دوّم گفت:

«کدام ماه شعبان؟ شعبان امسال یا سال آینده؟»

اصحاب و یاران و صاحب‌نظران اجتماع کردند تا مشکل تاریخ را حل کنند.

یکی گفت: بر اساس تاریخ پارسی ها

دیگری گفت: همانند تاریخ روم و رومیان

و بعضی گفتند: تاریخ اسکندر

جمعی دیگر گفتند: میلاد حضرت مسیح ۷

و خلیفه دوّم، هر زمان ایرانی را آورد تا تاریخی همانند تاریخ پارسیان مشخص کند. (۱).

اما اکثر مسلمانان نظریات یادشده را نپذیرفتند.

تا آنکه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

مبدأ تاریخ امت اسلامی باید هجرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم باشد، زیرا هجرت، آغاز پیروزی و ظهور اسلام بود، از ولادت و بعثت هم مهمتر است.

همه پذیرفتند و صدای «أَحْسَنْتَ أَحْسَنْتَ» مردم بالا گرفت. (۲).

و این حقیقت در سال ۱۶ هجری تحقق یافت.

نظر بر حق امام علی علیه السلام بیانگر ارزش گزائی و مکتبی بودن امام در همه مسائل حتی تاریخ است، که همه جا باید با اهداف بلند اسلامی حرکت کرد و نظر داد.

(۱) حیب السیر ص ۱۶۷.

(۲) کامل ابن اثیر ج ۲ چاپ دوّم ص ۳۶۸.

مسافت خاور و باختر

مسافت خاور و باختر را از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند:

حضرت علی علیه السلام فرمود:

مسیر یک روز خورشید است. (۱).

(۱) نهج البلاغه، حکمت ۲۹۴ معجم المفهرس مؤلف.

محاسبه اعمال بندگان

از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند:
چگونه خداوند با تمام خلق با آن همه زیادی که دارند محاسبه می‌کند؟
حضرت فرمود:

همان گونه که آنان را با آن همه کثرت روزی می‌دهد.

و نیز پرسیدند:

چگونه خداوند با آنان حساب می‌کند که او را نمی‌بینند؟

حضرت علی علیه السلام فرمود:

آنگونه که آنان را روزی می‌دهد و او را نمی‌بینند. (۱).

(۱) نهج البلاغه، حکمت ۳۹۶ معجم المفهرس مؤلف.

راه رسیدن روزی

از حضرت علی علیه السلام پرسیدند:

اگر مردی در اتاقی نگهداری شود روزیش از کجا به او می‌رسد؟

حضرت علی علیه السلام فرمود:

از جایی که مرگ به سراغش می‌آید. (۱).

(۱) نهج البلاغه، حکمت ۳۵۶ معجم المفهرس مؤلف.

فرق حق و باطل

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

فاصله بین حق و باطل چهار انگشت است.

معنای آن را پرسیدند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چهار انگشت دست خود را جمع نموده و میان گوش و چشم خود قرار داد، و آنگاه فرمود:

باطل این است که بگویی شنیدم،

و حق این است که بگویی دیدم. (۱).

(۱) نهج البلاغه، در ضمن خطبه ۱۳۷ معجم المفهرس مؤلف.

فاصله آسمان و زمین

فاصله آسمان و زمین را از آن حضرت علیه السلام پرسیدند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

به قدر دیدگان انسان، و دعای ستمدیده (۱).

(۱) غارات، ثقفی، ص ۱۱۱.

مزه آب

مزه آب را از آن حضرت علیه السلام پرسیدند.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

آب طعم زندگی می‌دهد (۱).

(۱) مناقب، سروی، ج ۱، ص ۵۱۰.

گرما به

حضرت علی علیه السلام و خلیفه دوم داخل در گرما به شدند.

خلیفه دوم گفت:

بد جائی است گرما به! رنج و زحمتش زیاد، و حیا و عفتش کم می‌باشد.

آنگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

بلکه آن خوب جایی است، چرک و آلودگی بدن را می‌زداید و آتش را به یاد می‌آورد (۱).

(۱) فروع کافی، ج ۶، ص ۳۱۲، حدیث ۲.

لذیذ ترین گوشت ها

در حضور خلیفه دوم سخن از گوشت به میان آمد.

خلیفه دوم گفت:

پاکیزه ترین گوشت ها گوشت مرغ است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

مرغ مثل خوک است در پرندگان، پاکیزه ترین گوشت ها گوشت جوجه ای است که به پرواز در آمده یا قریب به آن باشد (۱).

(۱) تهذیب، ج ۱، ص ۳۷۷، حدیث ۲۴.

بخیل از ظالم معذور تر است

مردی گفت:

بخیل از ظالم معذور تر است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سخنش را شنید.

پس به او فرمود:

چنین نیست؛ زیرا شخص ظالم توبه و استغفار می‌کند و اموال مردم را به صاحبانشان رد می‌نماید و ذمه اش بری می‌شود، ولی بخیل آنگاه که بخل ورزد نه زکات می‌دهد، و نه به فقیری کمک می‌کند و نه صله رحم بجا می‌آورد و نه از مهمانی پذیرایی می‌نماید پس حرام است بر بهشت که بخیل در آن داخل گردد. (۱).

(۱) قرب الاسناد، ص ۳۵.

عمل اهل باطل

اصبغ بن نباته می‌گوید:

هرگاه امیرالمؤمنین علیه السلام سر از سجده دوم بر می‌داشت اندکی می‌نشست و آنگاه برمی‌خاست.

عده ای عرضه داشتند:

یا امیرالمؤمنین! پیش از شما خلیفه اول و دوم چنین نمی‌کردند، بلکه بعد از سجده یگراست بر می‌خاستند.

آن حضرت علیه السلام فرمود:

این عمل اهل باطل است، زیرا این رفتار بر عظمت و وقار نماز می‌افزاید. (۱).

(۱) تهذیب، ج ۲، ص ۳۱۴، حدیث ۱۳۳.

قبر هود و یهودا

اصبغ بن نباته می‌گوید:

در «نخيله» (۱) قبر بزرگی بود که یهودیان مُردگان خود را در اطراف آن به خاک می‌سپردند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید:

مردم درباره این قبر چه می‌گویند؟

امام حسن علیه السلام فرمود:

می‌گویند قبر هود پیامبر است، آنگاه که قومش از اطاعت او سر برتافتند و بدین سرزمین آمده و در اینجا وفات کرده اند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

دروغ می‌گویند، حَقًّا که من نسبت به این قبر از آنان آگاه ترم.

این قبر یهودا پسر بزرگ یعقوب است.

و آنگاه فرمود:

آیا در این نواحی شخص مطلعی پیدا می‌شود؟

گفتند: بله.

پیرمرد کهنسالی را به نزد آن حضرت آوردند.

امام علی علیه السلام به او فرمود:

منزل تو کجاست؟

پیرمرد گفت: در ساحل دریا.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

فاصله اش با کوه سرخ چقدر است؟

پیرمرد گفت: به آن کوه نزدیک است.

حضرت فرمود:

قوم تو درباره آن چه می‌گویند؟

پیرمرد گفت:

می‌گویند قبر ساحری است.

حضرت فرمود:

خلاف می‌گویند، آن قبر هود است و این قبر یهودا.

آنگاه فرمود:

در روز قیامت هفتاد هزار نفر از پشت شهر کوفه با چهره‌هایی تابان همچون مهر و ماه محشور شده، بدون حساب داخل در بهشت

می‌شوند. (۲).

(۱) نخيله، پادگان بزرگ نظامی است که در نزدیکی کوفه قرار داشت.

(۲) صفین، نصر، ص ۱۲۶.

افشای یک شکایت

زنی نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت:

شوهرم با کنیزم زنا می‌کند.

امام علی علیه السلام به وی فرمود:

اگر راست می‌گویی شوهرت را سنگسار می‌کنیم، و اگر دروغ می‌گویی تو را تازیانه می‌زنیم، زیرا به شوهرت تهمت زده‌ای.

زن گفت:

مرا به نزد اهلم بازگردانید که از خشم و غیرت آتش گرفته‌ام. (۱).

(۱) مناقب، سروی، ج ۱، ص ۵۰۸.

پاسخ به سؤالات شرعی**حکم ماهی بدون پولک**

امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه بر استر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سوار شد و به بازار ماهی فروشان تشریف برد و به آنان فرمود:

از ماهی‌ها آن قسمی را که پولک ندارد، نخورید و نفروشید. (۱).

(۱) فروع کافی، ج ۶، ص ۲۲۰، حدیث ۶.

پرنده حرام گوشت

امام علی علیه السلام فرمود:

پرهیزید از خوردن گوشت پرنده ای که سنگدان و چینه دان و خارِ پشتِ پا ندارد. (۱).

(۱) خصال، باب الأربع مائه، ص ۶۱۵.

حیوان حرام گوشت

امام علی علیه السلام فرمود:

پرهیزید از خوردن گوشت حیوان دَرَنده ای که دندان نیش دارد و پرنده ای که دارای چنگال است. (۱).

(۱) خصال، باب الأربع مائه، ص ۶۱۵.

صید

امام نسبت به صید پرنده فرمود:

پرنده هرگاه قادر بر پرواز گردد صید است و برای هر کس که او را بگیرد حلال می‌باشد. (۱).

(۱) فروع کافی، کتاب الصی، باب صید الیور الاهلیه، حدیث ۵.

آلت ذبح

امام علی علیه السلام نسبت به ذبح فرمود:
ذبح روا نمی‌باشد، مگر به وسیله آهن (۱) (وسیله ذبح باید از جنس آهن باشد).

(۱) فروع کافی، ج ۶، ص ۲۲۷.

استصحاب

امام علی علیه السلام نسبت به استصحاب فرمود:
هر کس نسبت به چیزی یقین داشته باشد، پس در آن شک کند باید طبق تفتیش عمل نماید، زیرا شک یقین را دفع نمی‌کند و آن را نمی‌شکند. (۱).

(۱) خصال، باب الاربع مائه، ص ۶۱۹.

نیت خیر

دو شتر از مردی فرار کرده، دیگری آنان را گرفته هر دو را به یک ریسمان بست.
یکی از آن دو شتر خفه شد و مُرد.
دعوا نزد امیرالمؤمنین علیه السلام مطرح گردید،
آن حضرت فرمود:
گیرنده ضامن نیست، زیرا او جز اصلاح قصدی نداشته است. (۱).

(۱) تهذیب، ج ۱۰، ص ۳۱۵، حدیث ۱۶.

موجودات زنده در آب و هوا

حضرت علی علیه السلام فرمود:
از پشت بام در هوا، و نیز در آب جاری بول نکنید و هر کس چنین کند و به بلایی گرفتار شود سرزنش نکند، مگر خودش را؛
زیرا آب و هوا دارای موجودات زنده هستند! (۱).

(۱) خصال، باب الاربع مائه، ص ۶۱۳.

حکم زیور آلات کعبه

خلیفه دوم خواست زیور آلات خانه کعبه را تصرف کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

قرآن بر پیامبر نازل شده و اموالی را که جنبه عمومی دارند چهار قسم قرار داده است:

۱- ارث

۲- اموال عمومی

۳- خمس

۴- صدقات و زکات

و مصرف هر کدام را نیز معین نموده است، و زیورهای خانه کعبه هم در آن روز وجود داشت و خداوند برای آنها حکمی نفرمود،

نه این که آنها را ندیده و یا فراموش کرده باشد و اینک تو هم آنها را به حال خود بگذار. (۱).

خلیفه دوم به فرموده امیرالمؤمنین عمل کرد و به آن حضرت گفت:

اگر تو نبودی مفتضح، و رسوا می شدیم. (۲).

(۱) حکمت ۲۷۰، نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف.

(۲) مناقب، سروی ج ۱، ص ۴۶۸.

نفع و زیان حجرالأسود

هنگامی که خلیفه دوم حجرالأسود را بوسید به آن خطاب کرد و گفت:

می دانم که تو سنگی هستی و به کسی نه زیانی می رسانی و نه نفعی، و اگر نه این بود که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را

دیده ام تو را می بوسید هرگز تو را نمی بوسیدم.

امیرالمؤمنین علیه السلام به خلیفه دوم فرمود:

بلکه این سنگ هم زیان می رساند و هم نفع.

خلیفه دوم گفت: چگونه؟

آن حضرت فرمود:

آنگاه که خداوند از بنی آدم پیمان گرفت عهدنامه ای برایشان نوشت و همین سنگ آن را در خود فرو برد.

پس در روز رستاخیز به وفای مؤمن و انکار کافر گواهی خواهد داد.

و این معنای دعائی است که مردم در موقع استلام حجر می خوانند:

«اللهم ایمانا بک، و تصدیقاً بکتابک، و وفائاً بعهدک».

«خدایا به تو ایمان می آورم، و کتاب تو را تصدیق می کنم، و به عهد تو وفا می نمایم» (۱).

(۱) مناقب، سروی، ج ۱، ص ۴۹۴.

دیه علقه

مردی ضربه ای بر شکم زنی حامله وارد ساخت، زن بر اثر آن ضربه علقه ای (مقداری خون بسته) سقط کرد.
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آن مرد باید دیه علقه را به مقدار چهل دینار به زن بدهد، و این آیه شریفه را تلاوت نمود:
«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ» (۱...).

«به تحقیق انسان را از خلاصه گل بیافریدیم و سپس آن را در قرار گاهی استوار (رحم) قرار دادیم، سپس آن نطفه را پاره ای خون بسته گردانیدیم، پس آن خون بسته را مانند گوشت جویده گردانیدیم، پس آن گوشت را استخوانهایی گردانیدیم پس آن استخوانها را گوشت پوشانیدیم، پس آفریدیم او را آفرینش دیگر (او را به صورت انسانی در آورده و در او روح دمیدیم).
پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است.»
و آنگاه فرمود:

دیه نطفه بیست دینار، و علقه چهل دینار، و مُضْغَه شصت دینار، و استخوان پیش از تمام شدن خلقتش هشتاد دینار و جنین کامل قبل از دمیدن روح صد دینار، و پس از دمیدن روح هزار دینار می‌باشد. (۲).

(۱) سوره مؤمنون، آیه ۱۱.

(۲) ارشاد مفید، ص ۱۱۹.

بازگشت نتایج اعمال

سید رضی قدس سره در کتاب «خصائص» آورده:

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

سه عمل است که بازگشت آنها به خود انجام دهنده آنها خواهد بود که در قرآن کریم ذکر شده اند:

«ستم کردن،

پیمان شکستن،

مکر و تزویر».

که خدای بزرگ فرمود:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَعَيْتُكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ» (۱).

«ای مردم، سرکشی و ستم کردن شما بر خود شماست.»

«وَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ» (۲).

«هر که پیمان شکند فقط به زیان جان خود می‌شکند»

«وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ» (۳).

«احاطه نمی‌کند نیرنگ بد، مگر به اهل خودش» (۴).

(۱) سوره یونس، آیه ۲۲.

(۲) سوره فتح، آیه ۹.

(۳) سوره فاطر، آیه ۴۲.

(۴) خصائص، سید رضی، ص ۱۰۱.

آثار نعلین زرد

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

نعلین زرد اندوه را کم می کند، زیرا خداوند می فرماید:

«إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءٌ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاطِرِينَ» (۱).

«گاوی است زرد که نظر کنندگان را شاد و مسرور می گرداند» (۲).

(۱) سوره بقره، آیه ۶۸.

(۲) عرائس، ثعلبی.

بیماری و آزمایش الهی

امیرالمؤمنین علیه السلام بیمار شده بود، گروهی از آن حضرت عیادت کردند و عرضه داشتند:

چگونه صبح نمودی؟

حضرت فرمود: به بدی و شر.

آنها گفتند:

سبحان الله! آیا کسی همانند شما اینگونه سخن می گوید؟!

آن حضرت علیه السلام فرمود:

خدای تعالی می فرماید:

«و نبلوكم بالشرِّ والخیر فتنه والینا ترجعون» (۱).

«و ما شما را به بد و نیک مبتلا کرده بیازمائیم (و به هنگام مرگ) به سوی ما باز گردید.»

همانا خیر تندرستی و بی نیازی، و شرّ بیماری و فقر است، برای امتحان و آزمایش انسانها.

(۱) سوره انبیاء، آیه ۳۴.

ناآگاهی خلیفه و اصولگرائی امام

در سفر حج چند نفر از اهل حل (۱) کبکی را صید کرده و آن را پخته به خلیفه سوم که در حال إحرام بود، تقدیم نمودند، خلیفه

سوم گفت:

این صیدی است که ما خود آن را شکار نکرده ایم بلکه افرادی غیر مُحرم آن را صید نموده برای ما آورده اند بنابراین خوردن آن برای ما بدون مانع می‌باشد.

از آن میان مردی گفت:

امام علی علیه السلام خوردن چنین صیدی را جایز نمی‌شمرد.

خلیفه سوم کسی را به نزد آن حضرت فرستاد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با قیافه ای خشمگین وارد گردید.

خلیفه سوم به آن حضرت گفت:

تو زیاد با ما مخالفت می‌کنی؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

یاد می‌کنم خدا را درباره کسانی از شما که به خاطر دارند،

مردی پنج تخم شتر مرغ در سفر حج نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آورد و پیغمبر به وی فرمود:

ما مُحرم هستیم، اینها را به اهل حِلّ از کسانی که مُجَلّ هستند بدهید.

پس دوازده نفر از صحابه رسول خدا بر آن گواهی دادند.

در این موقع خلیفه سوم برخاست و داخل خیمه گاه خود گردید و طعام را برای اهل حِلّ گذاشت. (۲).

(۱) ساکنین خارج از محدوده و مقصود از حرم مکه معظمه تا مقدار مشخصی از اطراف آن می‌باشد.

(۲) مناقب سروی، ج ۱، ص ۵۰۲.

آمادگی برای سفر حج

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

هرگاه کسی از شما بخواهد حج برود خودش در تهیّه مقدمات سفرش اقدام کند، زیرا خداوند می‌فرماید:

«وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً» (۱).

«اگر آنان اراده خروج داشتند برای آن ساز و برگی آماده می‌کردند.» (۲).

(۱) سوره توبه، آیه ۴۵.

(۲) تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۲۵.

آثار گناه

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

پرهیزد از ارتکاب گناهان، زیرا هرگونه بلاء و فقری از گناه برخاسته می‌شود، حتی زخم و رنج و مصیبت.

و خداوند می‌فرماید:

«وما اصابکم من مصیبه فیما کسبت ایدیکم و یعفوا عن کثیر» (۱).

«آنچه برسد شما را از آفات، پس به سبب گناہانی است که دست‌های شما فراهم آورده و خداوند از بسیاری (از گناہان) در می‌گذرد.» (۲).

(۱) سوره شورا، آیه ۲۹.

(۲) تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۸۱.

جایگاه قضاوت

عبدالرحمن بن حجاج می‌گوید:

حکم بن عتبه و سلمه بن کهیل بر ابی جعفر علیه السلام (امام محمد باقر) وارد شده از آن حضرت از حکم شاهد با سوگند پرسش نمودند.

امام علی علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نزد شما در کوفه بدان حکم نموده است.

تا اینکه فرمود:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه نشسته بود، ناگهان عبدالله بن قفل تمیمی در حالی که زرهی به همراه داشت از کنار آن حضرت گذشت.

امام علی علیه السلام به عبدالله گفت:

این زره طلحه است که در روز بصره (جنگ صفین) از او ربوده شده است.

عبدالله گفت:

به نزد شریح قاضی می‌رویم.

رفتند و شریح به قضاوت نشست.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

این زره طلحه است که در روز بصره از او ربوده شده است.

شریح گفت: در این باره شاهد بیاور!

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام امام حسن علیه السلام را آورده بر آن گواهی داد.

شریح گفت: با گواهی یک نفر حکم نمی‌کنم، مگر این که دیگری با او باشد.

حضرت علی علیه السلام قبر را آورد و او بر آن گواهی داد.

شریح گفت:

قبر برده است و شهادتش نافذ نیست.

امام علی علیه السلام خشمگین شده به قبر فرمود:

بگیر زره را که این مرد (شریح) سه بار قضاوت به ناحق نمود.

در این موقع شریح تکانی خورده و به آن حضرت عرضه داشت:
من پس از این هیچ وقت بین دو نفر قضاوت نخواهم کرد، مگر این که علت سه بار قضاوت ناحق مرا به من بگویید.
امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود:

وای بر تو! هنگامی که طرح دعوا کردم گفתי:

گواه بیاور با این که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:
مال ربوده شده هر جا که یافت شود بدون اقامه گواه گرفته می‌شود.
پس من گفتم:

شاید او این حدیث رسول خدا را نشنیده است.

آنگاه حسن را آوردم و بر آن گواهی داد.

پس گفתי: او یک شاهد است و من با شهادت یک شاهد حکم نمی‌کنم.

با این که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با یک شاهد و سوگند حکم نموده است.
سپس قنبر را آوردم و گواهی داد.

پس گفתי: او برده است و من با گواهی برده حکم نمی‌کنم.

با این که گواهی برده، اگر عادل باشد پذیرفته است.

آنگاه به او فرمود:

وای بر تو! امام مسلمین بر امور بزرگتر مسلمین مأمون و مورد اعتماد است. (۱).

(۱) فروع کافی، ج ۷، ص ۳۸۵، حدیث ۵.

ازدواج برده

مردی غلام خود را نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بُرد و گفت:

این برده من بدون اجازه ام ازدواج کرده است.

حضرت به او فرمود:

آنان را از هم جدا کن.

مولا به غلام رو کرده و گفت:

ای دشمن خدا زنت را طلاق بده!

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

چه گفתי؟

مولا گفت: گفتم زنت را طلاق ده.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به غلام رو کرده و به او فرمود:

تو الآن اختیار داری، می‌خواهی زنت را طلاق ده و می‌خواهی او را بگذارد.

مولا گفت:

یا امیرالمؤمنین! چگونه حقی را که متعلق به من بود به دیگری واگذار نمودی؟

امام علی علیه السلام فرمود:

درست است ولی آن به مقتضای اقرار خودت بود؛ زیرا وقتی که به غلام گفתי زنت را طلاق ده، به ازدواج او اقرار کرده‌ای. (۱).

(۱) تهذیب، ج ۷، ص ۳۵۲، حدیث ۶۴.

راه عمل کردن به وصیت

مردی ده هزار درهم به شخصی داد و به او وصیت کرد موقعی که پسر بزرگ شد، آنچه را که از آنها دوست داری به او بده. و چون پسر او بزرگ شد، آن مرد که به او وصیت شده بود، نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رفت و وصیت آن فرد مُرده را بیان داشت و گفت:

حالا چقدر باید به فرزندش بدهم؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

مایل هستی چقدر به او بدهی؟

آن شخص گفت: هزار درهم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

حالا نه هزار درهم که دوست داشته‌ای برای خودت بگذاری به او بده و هزار درهم برای خودت بگذار. (۱).

(۱) مناقب سروی، ج ۱، ص ۵۰۸.

مجازات تهمت

مرد و زنی را نزد خلیفه دوم آورده، مرد به زن گفته بود:

ای زناکار!

و زن به او گفته بود:

تو از من زناکار تری.

و خلیفه دوم خواست به هر دو حدّ بزند، پس امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود:

بر مرد، حدّی نیست و زن مستحق دو حدّ است، حدّ افتراء و حدّ زنا، به علّت اقرار او به زنا؛ زیرا وقتی به مرد گفته تو از من زناکار

تری، یعنی: من هم زناکارم، ولی کمتر از تو.

این حکم خداست

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از مردی اعرابی مادّه شتری به چهارصد درهم خریداری کرد و هنگامی که اعرابی پول را

تحویل گرفت، فریاد بر آورد:
 درهم‌ها و شتر مال من است.
 اتفاقاً خلیفه اول از آنجا عبور می‌کرد. پیامبر به او فرمود:
 بین من و اعرابی قضاوت کن!
 خلیفه اول گفت:
 اعرابی از شما گواه می‌خواهد.
 خلیفه دوم نیز از آنجا عبور کرد و سخنان خلیفه اول را در آن باره تکرار کرد.
 در این موقع امام علی علیه السلام از دور نمایان گردید.
 پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به اعرابی فرمود:
 قبول داری این جوان که می‌آید بین ما قضاوت کند؟
 اعرابی گفت: بلی.
 حضرت علی علیه السلام آمد، اعرابی ادعای خود را مطرح کرد.
 حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به اعرابی فرمود:
 شتر را به پیامبر تسلیم کن!
 اعرابی اعتنا نکرد تا این که آن حضرت سه بار گفتار خود را تکرار نمود، ولی نتیجه‌ای نبخشید، در این هنگام حضرت امیرالمؤمنین
 علیه السلام اعرابی را با یک ضربه شمشیر دور کرد.
 پس اهل حجاز گفتند:
 که با آن ضربه سر او را پراند.
 و اهل عراق گفتند:
 عضوی از او را قطع کرد.
 و آنگاه امام علی علیه السلام به پیامبر عرضه داشت:
 یا رسول الله! ما شما را در وحی تصدیق می‌کنیم چگونه در چهارصد درهم تصدیق ننمائیم؟! (۱).
 پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به خلیفه اول و دوم رو کرده، به آنان فرمود:
 این حکم خداست نه آنچه که شما به آن حکم کردید.

(۱) مناقب سروی، ج ۱، ص ۴۹۰.

حد شرابخوار

قدامه بن مظعون، شراب نوشید.
 خلیفه دوم تصمیم گرفت بر او حد جاری کند.
 قدامه به خلیفه دوم گفت:
 حد بر من روا نیست، زیرا خداوند در قرآن مجید می‌فرماید:

«لیس علی الذین آمنوا و عملوا الصالحات جناح فیما طعموا»

«بر آنان که ایمان آورده اند و کردار شایسته انجام داده اند، گناهی نیست در آنچه خورده اند، هرگاه پرهیزند و ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند».

پس خلیفه دوم از او صرف نظر کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام این را شنید و نزد خلیفه دوم رفت و به وی فرمود:

چرا به قدامه حد نزدی؟

خلیفه دوم گفت:

قدامه این آیه را برایم خواند و خود را از مصادیق آن دانست.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

قدامه از مصادیق این آیه نیست، زیرا کسانی که ایمان آورده و کردار نیک انجام می‌دهند، هرگز حرامی را حلال نمی‌شمرند، اینک قدامه را برگردان و او را از آن گفتارش توبه بده و بر او حد جاری کن.

و اگر توبه نکرد او را به قتل برسان؛ زیرا از اسلام خارج شده است.

خلیفه دوم به خود آمد و قدامه را طلبید، و چون قدامه از جریان با خبر شد، نزد خلیفه دوم اظهار ندامت و توبه کرد و خلیفه از حکم قتلش درگذشت.

و آنگاه که خواست به او تازیانه بزند، مقدارش را نمی‌دانست، باز از آن حضرت راهنمایی خواست.

امام علی علیه السلام به او فرمود:

حدّش هشتاد تازیانه است، زیرا کسی که شراب نوشد، مست می‌شود، و در آن هنگام هذیان می‌گوید و به مردم تهمت می‌زند و حدّ تهمت هشتاد تازیانه است.

پس خلیفه دوم طبق دستور آن حضرت عمل کرد. (۱).

(۱) ارشاد، مفید، ص ۲۱۶.

روش برخورد با اسیران جنگ

اصبغ بن نباته می‌گوید:

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره یاران خود که در دست کفار اسیر شده بودند حکمی دقیق فرمود که:

هر کدام از آنان را که زخم در پشت سر داشت از او فدیة نمی‌داد.

و می‌فرمود:

او از جنگ فرار کرده است.

و هر کدام را که از پیش رو زخم داشت برای او فدیة می‌داد و آزادش می‌کرد. (۱).

(۱) عجایب القضايا، قمی، ص ۴۶، حدیث ۴۴.

نشانه جهاد کنندگان

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل و صفین و نهروان در میان یاران کشته خود به دقت نظر می کرد و بر کسی که از پشت سر زخم داشت نماز نمی خواند و می فرمود:

او از جهاد در راه خدا فرار کرده و بر کسی که از پیش رو زخم داشت نماز به جای می آورد و او را به خاک می سپرد. (۱).

(۱) عجایب القضايا، قمی، ص ۴۶، حدیث ۴۵.

سرانجام خلافتکار

غلامی را نزد خلیفه دوم آوردند، و ادعا می کردند مولای خود را کشته است،

خلیفه دوم دستور داد او را بکشند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مانع شد و غلام را به حضور طلید و به او فرمود:

آیا مولایت را کشته ای؟

غلام گفت: آری.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: چرا؟

غلام گفت: با من عمل خلاف نمود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از اولیای مقتول پرسید:

آیا کشته خود را به خاک سپرده اید؟

آنها گفتند: آری.

حضرت علی علیه السلام فرمود: چه وقت؟

آنها گفتند: همین الآن.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به خلیفه دوم رو کرده و فرمود:

غلام را بازداشت کن و او را نده و به اولیای مقتول بگو پس از سه روز دیگر بیایند.

چون پس از سه روز آمدند، علی علیه السلام دست خلیفه دوم را گرفت و به اتفاق اولیای مقتول به جانب گورستان رهسپار شدند،

و چون به قبر آن مرد رسیدند، آن حضرت به اولیای مقتول فرمود:

این قبر کشته شماست؟

آنها گفتند: آری.

حضرت فرمود: آن را حفر کنید!

آن را حفر کردند تا به لحد رسیدند.

آنگاه به آنان فرمود:

میت خود را بیرون بیاورید.

آنها هرچه نگاه کردند جز کفن میت چیزی ندیدند.

جریان را به آن حضرت عرضه داشتند.

امیرالمؤمنین علیه السلام دوبار تکبیر گفت و فرمود:

به خدا سوگند نه من دروغگو هستم و نه کسی که به من خبر داده است،

شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود:

هر کس از امتم که کردار قوم لوط را مرتکب شود، پس از مردن سه روز بیشتر در قبر نمی ماند و زمین او را به قوم لوط که به عذاب الهی هلاک شدند می رساند و در روز قیامت با آنان محشور می گردد. (۱).

(۱) مناقب، ج ۱، ص ۴۹۵.

راه گرفتن ارث یک کودک

جوانی نزد خلیفه دوم رفت و میراث پدر خود را از او خواست و اظهار داشت که به هنگام فوت پدرش در مدینه کودکی خردسال بوده است.

خلیفه دوم بر او فریاد زد و او را از خود دور کرد.

جوآن از نزد خلیفه دوم بیرون رفت و از دست او اظهار ناراحتی می کرد.

اتفاقاً حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به جوآن رسید و چون از قضیه آگاه شد به همراهان خود فرمود:

جوآن را به مسجد جامع بیاورید تا خودم در ماجرایش تحقیق کنم.

جوآن را به مسجد بردند.

امام علی علیه السلام از او سؤالاتی کرد و آنگاه فرمود:

چنان درباره شما حکم کنم که خداوند بزرگ به آن حکم نموده و تنها، برگزیدگان او بدان حکم می کنند.

سپس بعضی از اصحاب خود را طلبیده به آنان فرمود:

بیاوید و بیلی نیز همراه بیاورید، می خواهیم به طرف قبر پدر این کودک برویم.

چون رفتند، آن حضرت به قبری اشاره کرد و فرمود:

این قبر را حفر کنید و ضلعی از اضلاع بدن میت را برایم بیاورید.

و چون آوردند حضرت آن را به دست کودک داد و به وی فرمود:

این استخوان را بو کن.

کودک از استخوان بو کشید، ناگهان خون از دو سوراخ بینی او جاری شد.

علی علیه السلام به کودک فرمود:

تو پسر این میت هستی.

خلیفه دوم گفت:

یا علی! با جاری شدن خون مال را به او تسلیم می کنی؟

حضرت علی علیه السلام فرمود:

این کودک سزاوار تر است به این مال از تو و از سایر مردم.

و آنگاه به حاضران دستور داد استخوان را بو کنند، و چون بو کشیدند، هیچگونه تأثیری در آنها نگذاشت. و دوباره کودک از آن بو کشید و خون زیادی از بینی او جاری شد، پس مال را به کودک تسلیم نموده و فرمود: به خدا سوگند نه من دروغگو هستم و نه آن کسی که این اسرار را به من آموخته است. (۱).

(۱) مناقب سروی، ج ۱، ص ۴۹۱.

آثار آب فرات

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود:

اگر اهل کوفه اولین غذای نوزادان خود را آب فرات قرار می دادند، فرزندانشان از شیعیان ما می شدند. (۱).

(۱) فروع کافی، ج ۶، ص ۳۸۹، حدیث ۵.

روش هدایت کردن دشمن

هنگامی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به جنگ جمل می رفت، چون به نزدیکی بصره رسید، بصری‌ها «کلیب جرمی» را نزد آن حضرت فرستادند تا معلوم کند که آیا آن حضرت بر حق است یا نه؟ تا شک و تردید از آنان برطرف گردد.

امیرالمؤمنین علیه السلام کلیب را از برنامه‌ها و هدف خود آگاه ساخت و کلیب دانست که آن حضرت بر حق است. در این موقع حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود:

با من بیعت کن!

کلیب گفت:

نمی توانم؛ زیرا من فرستاده قومی هستم و بدون اجازه آنان نمی شود با شما بیعت کنم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود:

حالا- به من بگو اگر این گروه تو را در پی آب و گیاه می فرستادند و تو سرزمین مناسبی پیدا می کردی و به آنان خبر می دادی و ایشان با تو مخالفت نموده به محل خشکی می رفتند باز هم از آنان پیروی می کردی؟

کلیب گفت: هرگز.

امام علی علیه السلام گفت:

اکنون دستت را برای بیعت به سوی من دراز کن.

کلیب می گوید:

به خدا سوگند، پس از آن که حجت را بر من تمام کرد، دیگر نتوانستم امتناع ورزم، پس با آن حضرت بیعت کرد. (۱).

(۱) مناقب سروی، ج ۱، ص ۲۶۹.

کینه توزی و خود آزاری

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مردی را دید که به منظور زیان رساندن به دشمن خود به گونه ای تلاش می کند که زیانش به او می رسد.

پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود:

تو مانند کسی هستی که نیزه به پهلوی خود فرو می کند تا ردیف خود را بکشد. (۱).

می شود داستان عبدالله زبیر را به عنوان مصداق این ماجرا نقل کرد.

آنگاه که عبدالله بن زبیر با مالک اشتر در میدان جنگ جمل، در یک مبارزه سخت هر دو بر زمین افتاده و مالک بر روی سینه عبدالله نشست،

عبدالله فریاد برآورد:

من و مالک را بکشید!

مالک اشتر می گوید:

تنها سبب نجات من این شد که عبدالله مرا با نام (مالک) معرفی می کرد و من نزد مردم به اشتر معروف بودم و اگر مرا به اشتر معرفی می نمود، حتماً مرا می کشتند.

عبدالله راضی بود برای نابود شدن مالک او را همراه مالک بکشند از این رو مالک با شگفتی می گفت:

به خدا سوگند من از سادگی او بسی در شگفت بودم که کشتن من با کشتن خودش چه سودی برایش داشت. (۲).

(۱) نهج البلاغه، حکمت ۲۹۶ معجم المفهرس مؤلف.

(۲) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۸۸.

راه اثبات دینداری

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شهادت دو مرد عادل را برای اثبات کفر کافر می پذیرفت،

اما شهادت هزار نفر را بر برائت او ردّ می کرد و می فرمود:

دین کافر پنهان است و با گواهی دو نفر ثابت می شود. (۱).

(۱) فروع کافی، ج ۷، ص ۴۰۴.

آثار شراب نوشی

از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند:

شما معتقدید که شراب نوشیدن از زنا و دزدی بدتر است؟

آن حضرت فرمود:

آری؛ زیرا کسی که زنا می‌کند بسا مرتکب گناه دیگری نشود، ولی کسی که شراب نوشید هم زنا می‌کند هم دزدی می‌کند، هم مرتکب قتل حرام می‌شود و هم نماز نمی‌خواند. (۱).

(۱) فروع کافی، ج ۶، ص ۴۰۳.

کفاره در لباس احرام

چند نفر شامی در حال احرام پنج تخم شتر مرغ، بریان کرده و خوردند و پس از آن گفتند:

ما مُحْرِم بودیم و این عمل ما حرام بود.

چون به مدینه آمدند، مسئله را از خلیفه دوم پرسیدند.

او پاسخ را ندانست و به آنان گفت:

چند نفر از اصحاب رسول خدا را پیدا کرده و حکم مسئله را از آنها پرسید.

پس مسئله را از بعضی اصحاب پیامبر پرسش نمودند، ولی پاسخ آنان مختلف بود، شامیان نزد خلیفه دوم بازگشته و جریان را گفتند.

خلیفه دوم گفت:

در این شهر مردی هست که ما مأموریم در مواقع اختلاف از او حکم بخواهیم.

پس برخاست و با آن گروه به طرف خانه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روانه گردید و آن حضرت را در محلی به نام «یَبْع»

یافت.

شامی‌ها مسئله خود را از آن حضرت پرسیدند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

باید پنج ماده شتر از فحل بکشند و نتاج آنها را جهت قربانی به خانه خدا بفرستند.

خلیفه دوم گفت:

ماده شتر گاهی بچه می‌اندازد.

امام علی علیه السلام فرمود:

تخم هم گاهی فاسد می‌شود.

در این موقع خلیفه دوم گفت:

برای چنین مشکلاتی مأمور شده ایم از شما سؤال کنیم. (۱).

(۱) مناقب سروی، ج ۱، ص ۴۹۶.

جنگ رومیان

خلیفه دوم درباره جنگ با رومیان از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نظر خواست آن حضرت به او فرمود:

خداوند ضامن شده حوزه و حدود مسلمانان را نگهداری کند، و عیوب آنان را بپوشاند، و آن خدایی که مسلمانان را زمانی که اندک بوده اند یاری نموده، زنده است، و هرگز نمی‌میرد.

تو اگر خودت به جانب دشمن حرکت کنی و در جنگ مغلوب گردی، برای شهرهای دور دست مسلمانان پناهی نمی‌ماند. (برای جلوگیری از فتنه و فساد) صلاح این است که مردی دلیر و آزموده به طرف دشمن بفرستی و سپاهیان را نیز از رزمندگان صبور و با استقامت و شکیبا و موعظه پذیر انتخاب کنی، پس اگر به یاری خداوند بر دشمن پیروز شدند، آرزوی تو بر آورده شده و اگر شکست خوردند باز هم اهمیتی ندارد؛ زیرا خودت به عنوان پناهگاه و پشتیبان مسلمانان زنده خواهی بود. (۱).

(۱) نهج البلاغه، در ضمن خطبه ۱۳۰.

اسیران عراقی

خلیفه دوم تصمیم گرفته بود، اسیران عراقی را بفروشد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به وی فرمود: اینها برای شما مال و ثروتی هستند که نظیر آن را نخواهید یافت، اگر آنان را بفروشید افرادی که پس از این مسلمان می‌شوند از آنها بهره ای نخواهند داشت.

خلیفه دوم گفت: پس چه کنم؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آنها را بگذار تا برای مسلمانان شوکتی باشند. عمر از تصمیم خود برگشت.

آنگاه آن حضرت به او فرمود:

هر اسیری از این اسیران که مسلمان شود، سهم من از او آزاد است. (۱).

(۱) مناقب، سروی، ج ۱، ص ۴۹۸.

معنای جزء

مردی به جزئی از مال خود وصیت کرد.

پس از مرگش ورثه در معنای جزء اختلاف کردند.

در این باره از امیرالمؤمنین علیه السلام نظر خواستند.

آن حضرت علیه السلام فرمود:

یک هفتم اموالش را در مورد وصیت صرف کنند و به آیه شریفه استشهاد نمود:

«لَهَا سَبْعَةُ أُنُوبٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ»

«جهنم دارای هفت در است، برای هر دری گروه معینی از گمراهان» (۱).

(۱) ارشاد مفید، ص ۱۱۸.

معنای سهم

مردی به سهمی از مال خود وصیت کرد، پس از مرگ او ورثه در معنای سهم اختلاف کردند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

یک هشتم مالش را بیرون بیاورند و این آیه را تلاوت فرمود:

«أَنَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ» ...

و آنان هشت صنف هستند و برای هر کدامشان یک سهم (۱).

(۱) ارشاد مفید، ص ۱۱۸.

معنای قدیم

مردی به آزاد نمودن غلامان قدیم خود وصیت کرد، وصی آن شخص معنای قدیم را نمی دانست، آن را از حضرت امیرالمؤمنین

علیه السلام پرسش نمود.

امام علی علیه السلام فرمود:

هر غلامی که شش ماه در ملک او بوده باید آزاد شود، و این آیه را تلاوت فرمود:

«وَالْقَمَرَ قَدْرَ نَاهٍ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ»

«برای ماه منزلها مقرر داشتیم (تا در آخر ماه) چون چوب خوشه خرما خشکیده برگردد.»

و آب کش خرما پس از شش ماه از چیدن میوه اش باریک و خمیده می شود. (۱).

(۱) ارشاد مفید، ص ۱۱۸.

معنای حین

مردی نذر کرده بود «حینی» روزه بگیرد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

باید شش ماه روزه بگیرد، به دلیل آیه شریفه:

«تُؤْتَىٰ أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا»

«میوه اش را در هر وقتی به فرمان پروردگارش می دهد»

و آن شش ماه است. (۱).

(۱) ارشاد مفید، ص ۱۱۸.

معنای شیء

مردی به «شیء» (چیزی) از مالش وصیت کرد.
 معنای «شیء» را از امام سجّاد علیه السلام پرسیدند.
 آن حضرت فرمود:
 «شیء» در کتاب علی علیه السلام یک ششم است. (۱).

(۱) فروع کافی، ج ۷، ص ۴۰، حدیث ۲.

معنای سفله

مردی نزد خلیفه دوم آمده گفت:
 همسر من به من گفته «سفله» (فرومایه)
 من به او گفته ام اگر سفله باشم تو طلاق هستی.
 خلیفه دوم به وی گفت:
 اگر دنباله رو افراد قصّه گو و معرکه گیر هستی، و به دربار پادشاهان می‌روی سفله ای و زنت از تو جداست.
 حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به وی فرمود:
 اگر از آنچه که می‌گویی و یا در باره ات می‌گویند باکت نیست سفله می‌باشی. (۱).

(۱) تهذیب، ج ۶، ص ۲۹۵، حدیث ۲۸.

معنای زمان

مردی نذر کرد «زمانی» روزه بگیرد، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
 زمان پنج ماه است و «حین» شش ماه. (۱).

(۱) فروع کافی، ج ۴، ص ۱۴۲، حدیث ۵.

معنای لاشیء

از جمله سؤالات کتبی پادشاه روم از معاویه یکی معنای «لاشیء» بود معاویه پاسخش را ندانست.
 عمرو بن عاص از قضیه باخبر گردید، به معاویه گفت:
 اسب خوبی برای فروش به لشگرگاه علی بفرست و به فرستاده بگو اگر قیمت اسب را از تو پرسیدند بگو «لاشیء» امید است بدین
 وسیله مشکل حلّ شود.
 از این رو مردی اسبی برداشت و به لشگرگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رهسپار گردید،
 اتفاقاً حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با قنبر از کنار مرد عبور می‌کردند.
 امام علی علیه السلام به قنبر فرمود:

برو اسب را از این مرد بخر.

قنبر نزد مرد رفت و به وی گفت:

اسب را به چند می‌فروشی؟

آن مرد گفت: به «لاشیء»

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به قنبر فرمود:

اسب را از او بگیر.

مرد گفت: پس «لاشیء» را به من بده.

امیرالمؤمنین او را در بیابان برد و سراب را به وی نشان داد و به او فرمود:

این «لاشیء» است.

مرد گفت: از کجا می‌گوئی؟

امام علی علیه السلام فرمود:

به دلیل آیه قرآن:

«يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا»

«تشنه سراب را آب می‌پندارد و چون بدان نزدیک شود نمی‌یابد او را چیزی» (۱).

(۱) مناقب، سروی، ج ۱، ص ۵۱۰.

معنای اکراه و اجبار

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

سوگند خوردن بر قطع خویشاوندی و برای ستم نمودن و در صورت اکراه و اجبار اثری ندارد.

فرق اکراه و اجبار را از آن حضرت پرسیدند،

فرمود:

اکراه از طرف پادشاه است و اجبار از زن و فرزند. (۱).

(۱) عجایب القضايا، قمی، ص ۹۰، حدیث ۱۴۷.

ولیکن صدوق در «معانی الاخبار» تفصیل این خبر را چنین آورده که اجبار از سلطان است و اکراه از زن و پدر و مادر.

معنای قامت

امام صادق علیه السلام فرمود:

در کتاب علی علیه السلام قامت یک ذراع و دو قامت دو ذراع است. (۱).

(۱) یعنی قامتی که در روایات به عنوان آخر وقت نافله ظهر معین شده ذراع است، و دو قامتی که به عنوان آخر وقت نافله عصر

آمده دو ذراع، و مقصود قامت انسان یا دو قامت انسان نیست.

علت این اطلاق این است که قامت «رحل» پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم یک ذراع بوده است چنانچه شیخ در «تهذیب» (- تهذیب ج ۲، ص ۲۳، حدیث ۶۴) در باب اوقات نماز آن را نقل کرده است و در این باره نیز اخباری از عترت طاهرین آن حضرت علیه السلام وارد شده است، از جمله در معنای «کثیر».

چنانچه خطیب در تاریخ بغداد آورده که متوکل (خلیفه عباسی) بیمار شده بود، نذر کرد که با بهبودی از مرض مال کثیری در راه خدا انفاق کند و چون شفا یافت و خواست به نذر خود وفا کند معنای مال کثیر را نمی دانست، آن را از فقهای عامه پرسش نمود، آنان در معنایش اختلاف کردند.

برخی می گفتند: ده هزار درهم.

و بعضی می گفتند: صد هزار درهم.

متوکل مسئله را از امام هادی علیه السلام سؤال کرد. آن حضرت فرمود:

مال کثیر هشتاد و سه است، به دلیل آیه:

«ولقد نصرکم الله فی مواطن کثیره»

«خداوند شما را در جاهای بسیاری یاری کرده است»

و آنها هشتاد و سه مورد بوده اند. (- فروع کافی، ج ۷، ص ۴۶۳، حدیث ۲۱).

و از جمله در معنای «قلیل» چنانچه صدوق رحمه الله در «معانی الاخبار» از امام باقر علیه السلام درباره قول خدای تعالی:

«و ما آمن معہ الاقلیل

«ایمان نیاورد با او (حضرت نوح) مگر عدّه قلیلی»

نقل کرده که فرمود:

آنان هشت نفر بوده اند. (- معانی الاخبار، ص ۱۵۱).

پاسخ به مسائل حیوانات

پیامبر در حقّ علی دعا کرد

در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گاو نری الاغی را کشته بود، پس هنگامی که آن بزرگوار در میان جمعی از اصحاب خود که خلیفه اوّل و دوم نیز در میان آنان بودند، نشسته بود طرفین دعوی نزد آن حضرت آمده و نزاع خود را مطرح کردند.

در این موقع پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به خلیفه اوّل رو کرده و فرمود: بین آنان داوری کن! خلیفه اوّل گفت:

ضممانی نیست؛ زیرا حیوانی حیوان دیگری را کشته است.

پیامبر به خلیفه دوم فرمود:

تو بین آنان قضاوت کن! عمر گفتار ابوبکر را تکرار کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رو کرد و فرمود:

بین آنان حکم کن!

امام علی علیه السلام فرمود:

اگر گاو در استراحتگاه الاغ داخل شده، صاحبان گاو ضامن الاغ هستند، و در صورت عکس ضامن نیستند.

در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دست به سوی آسمان بلند کرد و فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنِّي مَنْ يَقْضِي بِقَضَاءِ النَّبِيِّينَ»

«سپاس خدای را که قرار داد از خاندانم شخصی را که به قضاوت های پیامبران داوری می کند» (۱).

(۱) فروع کافی، ج ۷، ص ۳۵۲، تهذیب، ج ۱۰، ص ۲۲۹.

حکم ضرر و زیان

دو نفر نزد خلیفه دوم آمدند. یکی از آنان گفت:

گاو این مرد شکم شترم را پاره کرده.

خلیفه دوم گفت:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم جنایات بهائم را موجب ضمان ندانسته است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به خلیفه دوم فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

(لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ)

«یعنی در اسلام ضرر رسانیدن و تحمل ضرر روا نیست.»

در این مورد اگر صاحب گاو گاوش را در راه شتر بسته ضامن شتر است، و گرنه ضامن نیست، و چون رسیدگی کردند دیدند

صاحب گاو گاوش را از روستا آورده و در راه شتر بسته است، پس عمر طبق فرموده آن حضرت حکم کرد و بهای شتر را از

صاحب گاو گرفت و به صاحب شتر داد. (۱).

(۱) مقنع، ص ۴۴، آخر باب الدیات.

حکم اسبی که مردی را کشت

هنگامی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از طرف رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در یمن بود، روزی چند نفر بر آن

حضرت وارد شده نزاع خود را چنین مطرح کردند:

اسب یکی از آنان گریخته و به مردی لگد زده و او را کشته است.

صاحب اسب گواه آورد که:

اسب، خود از خانه فرار کرده است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حکم به عدم ضمان نمود.

اولیای مقتول از یمن به نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمده و گفتند:

امام علی علیه السلام در حقّ ما ظلم نموده و خونبهای کشته ما را پایمال کرده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آنان فرمود:

علی ستمگر نیست، و برای ستم نمودن آفریده نشده است، و ولایت و خلافت پس از من از آن اوست، حکم سخنش حق و منکر ولایتش کافر است. (۱).

(۱) فروع کافی، ج ۷، ص ۳۵۲، حدیث ۸؛ تهذیب، ج ۱۰، ص ۲۲۸، حدیث ۲۳.

حکم ضرر زدن بر کشتزار

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام جنایات و آسیب های حیوانات را که در روز بر کشتزار دیگران وارد می‌آوردند موجب ضمان نمی‌دانست، و می‌فرمود:

صاحب زراعت در روز خودش باید از زراعتش پاسداری کند، ولی ضررهای شبانه آنها را موجب ضمان صاحبان آنها می‌دانست. (۱).

(۱) تهذیب، ج ۱۰، ص ۳۱۰، حدیث ۱۱.

جنایت سگ

امام علی علیه السلام جنایت روزانه سگ را موجب ضمان صاحب او می‌دانست ولی گاز گرفتن او را در شب موجب ضمان نمی‌دانست. (۱).

(۱) تهذیب، ج ۱۰، ص ۲۲۸، حدیث ۳۱.

ضمانت اهل خانه

اگر با اجازه اهل خانه وارد خانه شدی و سگ خانه تو را گاز گرفت، آنان ضامن هستند ولی اگر بدون اجازه وارد شدی ضامن نیستند. (۱).

(۱) فروع کافی، ج ۷، ص ۳۵۳، حدیث ۱۴؛ تهذیب، ج ۱۰، ص ۲۲۸، حدیث ۳۰.

حکم حیوان سرکش

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اولین حمله حیوان سرکش را موجب ضمان نمی‌دانست، ولی در نوبت های بعد صاحبش را ضامن

می دانست. (۱).

(۱) فروع کافی، ج ۷، ص ۳۵۳، حدیث ۱۳؛ تهذیب، ج ۱۰، ص ۲۲۷، حدیث ۲۵.

حکم حیوانات متجاوز

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام زیان هایی را که چارپایان در اثر پایمال کردن با دست و پا وارد می آوردند موجب ضمان صاحبانشان می دانست و جنایاتی را که به واسطه لگد انداختن وارد می آوردند موجب ضمان نمی دانست مگر این که کسی حیوان را زده باشد. (که زنده ضامن است). (۱).

(۱) فروع کافی، ج ۷، ص ۳۵۳، حدیث ۱۱؛ تهذیب، ج ۱۰، ص ۲۲۷، حدیث ۲۷.

حکم اسب سواران

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را کب حیوان را ضامن زیان های دست و پای حیوان می کرد. ولی قائد را تنها ضامن زیان های پای حیوان می دانست نه دست او. (۱).

(۱) وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۸۶، حدیث ۱۲.

شرط خوردن گوشت

مردی گوسفندی را ذبح کرده با دوستان خود شرط بست که اگر تمام گوسفند را بخورند مالی بدهکار نباشند ولی اگر چیزی از آن باقی گذاشتند بدهکار تمام بهای آن باشند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به آنان فرمود شرط بندی در مورد خوردن باطل است چه کم و چه زیاد، و از پرداخت غرامت جلوگیری نمود. (۱).

(۱) فروع کافی، ج ۷، ص ۴۲۸، حدیث ۱۱. تهذیب، ج ۶، ص ۲۹۰، حدیث ۱۰.

پاسخ به مسائل تربیتی

داوری بین دانش آموزان

دانش آموزانی نمونه های خط خود را خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه داشتند تا آن حضرت خوش خط ترین آنها

را انتخاب کند.

امام علی علیه السلام فرمود:

این هم یک نوع داوری است، و بی عدالتی در آن همانند بی عدالتی در حکم است.

و آنگاه به آنان فرمود:

به معلم خود برسانید، اگر در مقام تأدیب، شما را بیش از سه ضربه بزند از او قصاص گرفته می‌شود. (۱).

(۱) فروع کافی، کتاب الحدود باب النوادر، حدیث ۳۸.

کودک یتیم

امام نسبت به تنبیه کردن کودک یتیم فرمود:

کودک یتیم را مانند فرزند خودت ادب کن، و از هر خطایی که به سبب آن فرزند خود را می‌زنی او را بزن. (۱).

(۱) فروع کافی، ج ۶، ص ۴۷، حدیث ۸.

تأدیب قمار بازان

امیرالمؤمنین علیه السلام از راهی می‌گذشت چند نفر را دید به بازی شطرنج مشغول بودند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به آنان فرمود:

«مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلِ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ»

«چيستند اين تماثيل هائي كه شما بر آنها ايستاده ايد؟»

پس آنان را تأدیب نموده، در آفتاب نگاه داشت. (۱).

(۱) عجائب القضايا، قمی، ص ۸۸.

روش مبارزه با فساد

وظایف رهبری

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود:

بر امام واجب است که دانشمندان فاسق و پزشکان نادان، و کرایه دهندگان مفلس را حبس نماید. (۱).

(۱) من لا یحضر، کتاب القضايا و الاحکام، باب ۱۵، حدیث ۶.

جایگاه زندان و بازداشت

جوان سفیه باید نگهداری شود تا عاقل گردد.

و نیز فرمود:

شخص بدهکاری که قرض خود را ادا نمی‌کند باید حبس شود، و چنانچه افلاس او ثابت گردد او را آزاد می‌کنند تا مالی به دست آورده و دیون خود را ادا نماید.

و کسی که بدهی‌های خود را نمی‌دهد و طلبکارانش را سر می‌دواند باید زندانی شود، و آنگاه او را وادار می‌کنند که داراییش را به نسبت دُیوَنش بین طلبکارانش تقسیم کند، و اگر امتناع ورزد امام این کار را می‌کند. (۱).

(۱) من لا یحضر، کتاب القضا، باب ۱۳، حدیث ۱.

راه آزاد کردن فرزند

پسری بدون اجازه پدر ولیده (کنیزی که از مولایش فرزند دارد) پدر را به مردی فروخت، کنیز از مشتری پسر زایید در این هنگام مولای اول با مشتری به مخاصمت برخاست و گفت،

این کنیز ولیده من است و پسر من بدون اجازه ام آن را به تو فروخته است،

در آن حال مشتری انکار می‌کرد که دعوا نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بردند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به مولای اول فرمود:

کنیز و پسر را از مشتری بگیر.

مشتری، حضرت را سوگند داد تا برایش چاره ای کند.

امام علی علیه السلام به او فرمود:

جوان فروشنده (پسر مولای اول) را نزد خود نگهدار تا پدرش معامله را امضا نماید؛ مشتری جوان را نگهداشت.

مولای اول به مشتری گفت: فرزندم را رها کن.

مشتری گفت:

به خدا سوگند او را به تو نمی‌دهم مگر این که پسر را به من ردّ نمایی.

مولای اول ناچار شد پسر مشتری را آزاد کند. (۱).

(۱) من لا یحضر، کتاب القضا و الاحکام، باب ۶۹، حدیث ۵۶.

بیرون کردن افسانه گو از مسجد

امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد مردی را دید افسانه گویی می‌کند. آن حضرت با تازیانه بر بدنش نواخت و او را از مسجد بیرون کرد. (۱).

(۱) فروع کافی، ج ۷، ص ۲۶۳، حدیث ۲۰.

حکم تازه مسلمان

مردی نصرانی را که تازه مسلمان شده و با او خوگ بریان شده بودند نزد حضرت علی علیه السلام آوردند.
آن حضرت به او فرمود:

چرا مرتکب چنین خطائی شدی؟

نصرانی گفت:

بیمار شدم و به خوردن گوشت نیازمند گردیدم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

چرا از گوشت بزغاله استفاده نکردی با این که داشتی؟

و آنگاه به او فرمود:

اگر گوشت خوگ را خورده بودی به تو حدّ می‌زدم. ولی اکنون تو را تأدیب می‌کنم. پس به قدری او را زد که بولش جاری گردید. (۱).

(۱) فروع کافی، کتاب الحدود، باب النوادر، حدیث ۲۰.

فریاد رس آمد

در «کامل» جزری آمده است که:

امام علی علیه السلام از قبیله همدان بیرون شد، در بین راه دو مرد را دید که زد و خورد می‌کردند،

آنان را از هم جدا کرد و به راه خود ادامه داد، ناگهان صدای کسی را شنید که کمک می‌خواست.

امیرالمؤمنین علیه السلام به جانب او شتافت و می‌فرمود:

«فریاد رس آمد».

پس دو مرد را دید که یکی از آنان از دیگری شکایت داشته و گفت:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام پیراهنی به این مرد فروخته ام به هفت درهم و با او شرط کرده ام که درهم های سالم و بدون عیب به من

تحویل دهد و او این درهم های معیوب را به من داده است، و من از گرفتن آنها امتناع ورزیده از او مطالبه درهم های سالم نمودم،

در صورتی که سلی به صورتم زد.

امیرالمؤمنین علیه السلام به زننده فرمود: چه می‌گویی؟

آن مرد گفت علیهم السلام راست می‌گوید.

به او فرمود:

به شرط خود وفا کن.

و آنگاه به مضروب فرمود:

قصاص بگیر!

مرد گفت: قصاص کنم یا عفو؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اختیار آن با خود توست.

و سپس به همراهان خود فرمود:

بگیرید او را.

پس مردی او را بر دوش گرفت و آن حضرت پانزده تازیانه به او زد و فرمود:

این سزای هتک حرمت توست نسبت به آن مرد. (۱).

(۱) کامل، جزری.

استفاده از علم غیب در حلّ نزاع ها

حلّ اختلاف دو همسر جوان

چون امام علی علیه السلام کوفه را مرکز حکومت خویش انتخاب کرد، افراد زیادی از شهرهای دیگر به آن شهر کوچ نموده، و در کنار آن حضرت زندگی می کردند.

در این میان جوانی نیز از اطراف کوفه به این شهر وارد شد و در آن استقرار پیدا کرده با دختری ازدواج کرد.

چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نماز صبح را خواند، به یکی از یارانش دستور داد که:

به فلان مکان رفته کنار مسجدی می رسی، در آنجا خانه ای است که زن و شوهری با یکدیگر نزاعی دارند، آنان را پیش من بیاور.

پیک با همان نشانه ای که حضرت در اختیار گذاشته بود، به خانه آنها رفته و صدای مشاجره آنها را شنید و سپس هر دو را به

حضور آن حضرت احضار کرد.

امام علی علیه السلام در آغاز امر از شوهر سؤال کرد:

چرا با یکدیگر نزاع می کنید؟

او جواب داد:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام! من با این زن ازدواج کردم و چون خواستم با وی خلوت کنم، در دل خویش نسبت به وی شدیداً

احساس نفرت کردم، تا جائی که نتوانستم با او نزدیکی کنم و اگر می توانستم شب او را از خانه بیرون می کردم! ولی ما گرفتار

مشاجره شدیم، تا اینکه پیک شما در رسید و ما را به حضور شما آورد.

حضرت آنگاه خطاب به حاضران فرمود:

سزاوار است شما این جلسه را ترک کرده و مرا در کنار این زن و شوهر تنها گذارید، تا مطالب خصوصی آنان را باز نمایم.

و سپس خطاب به زن فرمود:

آیا این جوان را می شناسی؟

زن گفت: نه هیچگونه شناختی ندارم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اگر من این جوان را به تو معرفی کنم، آیا حقیقت امر را اعتراف می‌کنی؟
 زن گفت: بلی یا امیرالمؤمنین.
 امام علی علیه السلام فرمود:
 آیا شما فلان زن و دختر فلان مرد نمی‌باشی؟
 زن گفت:

چرا همینطور است، و من دختر همان شخص می‌باشم که شما می‌فرمائید!
 حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آیا بیاد داری که تو پسر عمویی داشتی که به همدیگر علاقمند بودید و او از تو خواستگاری کرد، ولی پدرت با این امر موافق نبود،
 و به همین جهت او را از همسایگی اش اخراج کرد؟!
 زن گفت: آری، چنین است.
 دقیقاً حقیقت امر همینطور است!!
 امام علی علیه السلام فرمود:

ای زن یادت هست که شبی برای رفع حاجت از خانه خارج گشتی و در خارج خانه، پسر عمویت به تو حمله نموده و با زور و
 کراهت و اجبار با تو نزدیکی کرد!!؟

و آیا یادت هست که تو این واقعه را از پدرت پوشاندی، ولی آن را در اختیار مادرت قرار دادی؟
 در حالی که زن همچنان مبهوت و متحیر مانده بود، و از آگاهی آن حضرت تعجب می‌کرد گفت: آری حضرت امیرالمؤمنین علیه
 السلام همچنان ادامه داد:

آیا تو بیاد داری که موقع زایمان به طور مخفی مادرت تو را از خانه خارج کرده و در کنار دیوار بچه ات را به دنیا آورده، و سپس
 بچه را به پارچه ای پیچیده و در همانجا گذاشتید؟
 آیا به یاد داری هنگامی که از آنجا برمی‌گشتید دیدی که که سگی به بچه ات نزدیک شد، و شما سنگی را برداشتید و به سوی
 سگ انداختید ولی آن سنگ به سر بچه ات اصابت کرد؟!؟

و سپس دوباره با مادرت برگشتید، و مادرت سر بچه را که مجروح شده بود با پارچه ای بست؟
 زن آنچنان متعجب بود که نمی‌دانست چه بگوید!

تا اینکه امام علی علیه السلام فرمود:
 چرا خاموشی؟ چرا حرف نمی‌زنی؟
 زن گفت:

یا علی! تمام حرف های شما صحیح است، ولی جز مادرم از این واقعه کسی اطلاع نداشت و من نمی‌دانم که شما از کجا این اخبار
 را به دست آوردید؟!؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

خداوند همه این علوم و اخبار را در اختیار من قرار داده است.

و ادامه داد:

شما هنگامی که از کنار بچه تان برگشتید، فلان قبیله آمده و بچه را برداشته و او را بزرگ کردند، و به همراه خود او را به کوفه
 آوردند، و این شوهرت همان بچه تو می‌باشد!!

آنگاه امام علی علیه السلام خطاب به آن جوان فرمود:

سَرَت را باز کن.

چون جوان سَرَتش را باز کرد، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام جای زخم دوران نوزادی را به زن نشان داد! و اضافه کرد:

این جوان فرزند تو می‌باشد، و خداوند نخواسته است گرفتار حرام شوی.

فَخُذِي وَلَدَكَ وَأَنْصِرِي فِي فَلَانِكَ مَا بَيْنَكُمَا

«این جوان را ببر، فرزند تو است که هرگز با همدیگر حق ازدواج (۱) ندارند.»

(۱) محجّه البیضاء ج ۴ ص ۱۹۵، و مناقب ج ۲ ص ۲۶۶، و كشف الغمّه ج ۱ ص ۲۷۷.

اثبات پاکدامنی دختری جوان

چند برادر از مردم شام در اثر ضعف ایمان، و عدم تعهد به مسائل اسلامی، به تنها خواهر خود اینگونه پیشنهاد کردند:

ما از ازدواج شما ناراحت می‌شویم، و از تو می‌خواهیم که از چنین مسأله‌ای اجتناب کرده و هرگز شوهری انتخاب نکنی و ما نیز در عوض متعهد می‌شویم که کلیه درآمدهای خود را در اختیار تو قرار داده و هرچه از ما ساخته است در رفاه و احترام تو کوشا باشیم. خواهر نیز قبول کرده و قول مساعد داد، و برادران هم با خواهر خود در تمام ابعاد زندگی با کمال محبت و علاقه زندگی می‌کردند و آن دختر نیز در داخل خانه به خدمت و پذیرائی برادرانش می‌پرداخت.

روزها از این قرارداد شیرین جاهلی گذشت، ناگاه برادران مشاهده کردند که شکم خواهرشان چونان شکم زنان باردار بالا آمده است، در دل خود نسبت به او سوء ظن پیدا کرده و تصمیم به قتل او گرفتند! در حالی که آن دختر در کمال قاطعیت هرگونه ارتباط نامشروع را تکذیب نموده، و می‌گفت: هرگز با کسی رابطه‌ای نداشته‌ام.

بعضی از برادران پیشنهاد کردند خواهر را خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام برده و از او چاره جوئی کنند.

برادران دیگر سرانجام پذیرفته و خواهر را در حالی که به شدت از او پاسداری می‌کردند، در شهر کوفه حضور امام علی علیه السلام آوردند.

حضرت پس از سؤالات مختلف، دستور داد در میان خیمه‌ای تشریحی را پُر از لجن مخصوص نموده و آن دختر را بر روی همان طشت قرار دادند و مدتی را به همان صورت نگهداشتند.

ساعتی نگذشت که ناگهان دیدند «زالوی بزرگی» از او خارج شده و بر روی طشت افتاد!!

از دیدن چنین منظره‌ای همگی تعجب کرده و از آن بزرگوار توضیح خواستند.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

روزی که این دختر برای غسل حیض از خانه خارج شده و در چشمه‌ای آبتنی می‌کرد، در آن هنگام زالوی کوچکی وارد رحم او گردیده و روز به روز بزرگتر شده و شما چنین تصور کرده‌اید که او خیانت کرده است.

و چون زالو به این نوع لجن‌ها علاقه زیادی دارد از استشمام بوی آن از رحم خارج شد و چنانچه ملاحظه می‌کنید شما را از تشویش و بدگمانی نجات داد. (۱).

برادران چون این معجزه و کرامت شگفت را از آن بزرگوار دیدند، گفتند:

تو خدای ما هستی و کسی جز خدا از غیب اطلاعی ندارد!

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شدیداً با آنان برخورد کرد و فرمود:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من خبر داده است که ماجرای شما در چنین روزی و در همین ماه و همین ساعت اتفاق خواهد افتاد.

و بدینوسیله آنان را از انحراف فکری در مورد توحید، و هم از سوء ظن در مورد خواهرشان نجات داد.

(۱) بحار الانوار ج ۴۰ ص ۲۴۲، و اثبات الهداء ج ۲ ص ۴۱۸، و خرائج راوندی ج ۱ ص ۲۱۰.

اثبات مادر بودن زنی جوان

روزی جوانی در خلافت خلیفه دوم به پیش او آمده و عرضه داشت:

فلان زن مادر من است و او مرا از فرزندی خود می‌راند!!

و از خلیفه دوم خواست که به این قضیه رسیدگی کرده و حکم خدا را صادر کند.

خلیفه دوم، مادر آن جوان را احضار کرده و از او پرسید:

چرا فرزند خود را منکر شده و از خود می‌رانی؟!

زن گفت:

من اساساً این جوان را نمی‌شناسم، و تا بحال ازدواج نکرده ام تا فرزندی داشته باشم!!

برای این کار و ادعای خودش چهار نفر از برادرانش را که به همراه داشت، برای شهادت آورد.

آنان همراه با قسم های شدید خود شهادت دادند که خواهر آنان هنوز ازدواج نکرده است و این جوان مدعی را نمی‌شناسند!

زن اضافه کرد که:

او می‌خواهد آبرو و شخصیت خانواده ما را لگه دار سازد!!

خلیفه دوم از داوری فرو ماند و نمی‌دانست چه کار کند!

امام علی علیه السلام فرمود:

اجازه می‌دهی من در میان آنان قضاوت کنم؟

خلیفه دوم جواب داد:

چگونه اجازه ندهم در حالی که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که فرمود:

أَعْلَمُكُمْ عَلِيٌّ بِنِ ابْنِ أَبِيطَالِبٍ

«داناترین شما علی بن ابیطالب است.»

و به این ترتیب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مقام قضاوت قرار گرفته و فرمود:

امروز قضاوتی را به اجرا در می‌آورم که مورد رضایت خداوند متعال است که دوست من رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن

را به من تعلیم فرموده است.

آنگاه آن زن و جوان را احضار فرمود،

آنان آنگونه که در برابر خلیفه جواب داده بودند، به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز جواب داده و برادران زن نیز با همان

کیفیت شهادت دادند!

چون امام علی علیه السلام سخنان آنان و شهود را شنید، خطاب به زن فرمود:

آیا شما سرپرستی دارید؟

زن جواب داد:

برادرانم و کیل من هستند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به برادران فرمود:

آیا شما مرا در مورد امر خواهرتان و کیل قرار می‌دهید؟

عرض کردند: بلی.

حضرت پس از گرفتن وکالت از آنان به این صورت قضاوت کرد:

ای حاضرین شما شاهد باشید که من این زن را در برابر چهارصد درهم به عقد این جوان در آوردم، و مهریه آنان را از مال شخصی خودم می‌پردازم.

و دستور داد قنبر پول‌ها را حاضر کرده، تحویل آن جوان دهد.

و به آن جوان نیز امر فرمود:

این پول‌ها را در اختیار این زن قرار داده، و دست او را بگیر و تا زفاف و غسل جنابت را انجام نداده‌ای، پیش من نیا.

جوان پول‌ها را در اختیار آن زن قرار داد، و دست او را گرفت تا وی را به اتاق عروسی ببرد!

ناگاه وجدان آن زن مغرور بیدار شده و داد زد:

النَّارُ النَّارُ، يَا بْنَ عَمِّ مُحَمَّدٍ تُرِيدُ أَنْ تُزَوِّجَنِي مِنْ وَلَدِي؟!!

هَذَا وَاللَّهِ وَلَدِي زَوَّجَنِي إِخْوَتِي هَجِينًا فَوَلَدْتُ مِنْهُ هَذَا فَلَمَّا تَرَعَزَ وَشَبَّ امْرُونِي أَنْ أَتْفِي مِنْهُ وَأَطْرُدَهُ وَهَذَا وَاللَّهِ وَلَدِي.

«آتش، آتش! ای پسر عموی پیامبر خدا! می‌خواهی مرا به ازدواج فرزندم در آوری؟»

سوگند به خدا این فرزند من است و برادرانم مرا با یک مرد فرومایه تزویج کردند، و این پسر ثمره آن ازدواج بود، و چون او نسبتاً بزرگ شد، برادرانم به من گفتند او را از خود دور کنم و منکر فرزندی وی گردم، به خدا قسم این پسر من است و من هرگز با وی ازدواج نمی‌کنم که نتیجه اش آتش است.» (۱).

امام علی علیه السلام با علم غیب ماجرای آنان را می‌دانست، اما برای اثبات حقیقت که همه حاضران درک کنند از شیوه یاد شده کمک گرفت.

(۱) وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۲۰۶ حدیث ۲ از باب ۲۱ (قضایا امیرالمؤمنین)، و فروع کافی ج ۷ ص ۴۲۳ حدیث ۶.

رهنمودهای آموزشی، هنری

استفاده از نمایش در آموزش

نمایش و آموزش

گروهی از مسیحیان به سرپرستی اُسُقُف خود وارد مدینه شدند، و گفتند:

سئوالات مهمی نسبت به خدا دارند،

خلیفه اول آنها را خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاد.

بر امام وارد شدند و سئوالات خود را مطرح و پاسخ‌های لازم را دریافت داشتند،

یکی از آن سئوالات پیرامون خدا بود،

که امام علی علیه السلام با استفاده از شیوه نمایش در آموزش، و بیان تجسّی، مطلب مهمّ عقیدتی را به آنان فهماند که یکی از طرح‌های زیبای آموزشی است.

آنها می‌پرسیدند:

«اینکه به هر طرف رو کنیم روبروی خدا هستیم.» یعنی چه؟

(أَيْنَمَا تَوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ)

مگر خدا کجاست، که به هر طرف روی بیاوریم روبروی او قرار داریم؟

سؤال یک سؤال عقیدتی، کلامی است که با شناخت درست خدا می‌توان آن را درک کرد.

امّا آنها تصوّر مادی داشتند و فکر می‌کردند چون هر چیزی پشت و رو دارد، چگونه ممکن است درباره خدا این تصوّر وجود نداشته باشد؟

در اینجا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به جای هر گونه بحث و گفتگو، نمایشی را ترتیب داد.

آنها رابه حیاط بردند، هیزم آورده آتش کردند، وقتی شعله‌ها بالا گرفت، فرمود:

در اطراف شعله حلقه بزنید.

آنگاه سؤال فرمود:

کدام یک از شما روبروی آتش قرار دارید؟

همه گفتند: ما روبروی آتش هستیم.

امام علی علیه السلام فرمود:

چگونه ممکن است از هر طرف روبروی آتش باشید؟

گفتند: آتش، شعله و نور است که پشت و رو ندارد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

خدا وجودی مادی ندارد که در جایی قرار بگیرد خدا هم پشت و رو ندارد،

هرجا باشید و به هر طرف روی بیاورید در پیش روی خدائید. (۱).

و فرمود:

إِنَّ اللَّهَ أَيْنَ الْأَيْنِ فَلَا أَيْنَ لَهُ، حَيْثُ أَنْ يَحْوِيَهُ مَكَانٌ فَهُوَ فِي كُلِّ مَكَانٍ بغيرِ مُمَاسِدَةٍ، وَ لَا مُجَاوِرَةٍ يُحِيطُ عِلْمًا بِمَا فِيهَا وَ لَا يَخْلُو شَيْئًا مِنْ تَدْبِيرِهِ

«مکان‌ها را خدا آفرید و مشخص فرمود، پس او مکانی ندارد، خدا برتر از آن است که مکانی او را فرا گیرد،

در همه جا هست، بی آنکه تماس مادی با چیزی بگیرد و یا نزدیکی با چیزی داشته باشد، او بر همه چیز احاطه علمی دارد، و چیزی

از تدبیر او بیرون نیست» (۲).

(۱) کتاب قضاء امیرالمؤمنین ص ۹۶.

(۲) ارشاد شیخ مفید فصل ۵۸ باب ۲۹.

نمایشی کردن محاکمه قضائی

(به کتاب امام علی علیه السلام و امور قضائی جلد هشتم همین مجموعه مراجعه فرمائید.)

کاربرد هنر نمایش در فلسفه احکام

برخی از زنان مدینه خدمت امام علی علیه السلام رسیدند و گفتند:

چرا خداوند اجازه داد تا مردان، همسران متعدد بگیرند؟ و در حالیکه زن دارند با زنان دیگر ازدواج کنند؟ اما زنان که دارای همسر هستند، نمی‌توانند مرد یا مردان دیگری را انتخاب کنند؟

چرا خداوند بین زن و مرد تفاوت قائل شده است؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که کانون ادب و اخلاق بود، از نظر گفتاری وارد بحث و بررسی نشد، بلکه با شیوه‌های نمایشی فلسفه احکام الهی را به زنان فهماند دستور داد:

تا هر یک از بانوان ظرفی پُر از آب آوردند.

فرمود: آب‌ها را در داخل ظرف بزرگی ریختند.

وقتی آب‌ها مخلوط شد فرمان داد تا:

هر زنی آب ظرف خود را بردارد!!

زنان با شگفتی گفتند:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام این کار محالی است، پس از مخلوط شدن آبها نمی‌شود آن را باز شناخت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

به همین دلیل نیز زن شوهردار نمی‌تواند مرد دیگری داشته باشد زیرا اصالت فرزند و اصالت خانواده در خطر است. (۱).

(در برخی از منابع آمده است که امام دستور داد تا هر زنی تخم مرغی آورده در یک ظرف بزرگی بشکنند و پس از مخلوط شدن زرده‌ها و سفیده‌ها فرمود: تا هر کدام تخم مرغ مخصوص خود را بردارد.)

ارزش این شیوه رفتاری آن است که امام علی علیه السلام روش‌های نمایشی (دراماتیک) و هنر تجسمی را در فلسفه احکام و تبیین حلال و حرام بگونه‌ای بکار می‌گیرد که مباحث ارزشمند علمی فقهی را زنان آن روزگاران به سادگی درک کنند.

(۱) بحارالانوار ج ۴۰ ص ۲۶۶، نقل از روض الجنان ابوالفتوح رازی.

هنرهای کاربردی

هنر خطاطی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به نویسندگی و منشی خود، عییدالله بن ابی رافع در طرز استفاده از بیت المال، و در روش نویسندگی، خط و خطاطی دستوراتی می‌دهند که امروزه در تمام محافل هنری و خط نویسی، و ماشینهای تایپ و کامپیوتر و چاپ پذیرفته شده است که فرمود:

أَلْتِي دَوَاتَكَ، وَأَطَّلُ جِلْفَةَ قَلَمِكَ، وَفَرَجَ بَيْنَ السُّطُورِ، وَفَرَمَطُ بَيْنَ الْخُرُوفِ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْدَرُ بِصَبَاحَةِ الْخَطِّ

«در مرگب دوات لایقه بگذار «که نریزد و حرام نشود» و نوک قلم را طولانی نما «که بتواند ریز بنویسد» و بین سطرها فاصله بگذار «تو در تو و درهم نویس» و فاصله بین حروف را کم کن «که حداکثر استفاده از کاغذ بشود و از دراز نویسی یا کشیدن برخی از

حروف خودداری کن» که عمل به این دستورات به جلوه و زیبایی خط می‌افزاید.» (۱).

(۱) حکمت ۳۱۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، و الوزراء و الکتّاب ص ۱۴، نوشته محمد بن عبدوس که قبل از سید رضی نوشته است.

تشویق و هدیه دادن به شاعر

الف- در یکی از روزهای صفین، شاعری بنام ابو اسماء العبدی، در میان لشگریان اشعاری در مدح و ستایش امام علی علیه السلام خواند، و نیکو امام را ستود.

وقتی اشعار او به پایان رسید، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به او فرمود: خدا تو را رحمت کند ای ابو اسماء، و بشارت های نیکو به تو دهد، زیرا تو از برگزیدگان محبت و وفاداری می‌باشی. سپس دستور فرمود تا:

یکی از خدمت کاران مخصوص، در خدمت شاعر متعهد قرار گیرد و او را در کارهای زندگی یاری رساند. (۱).

ب- شاعر دیگری به نام کعب بن زهیر که از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز بود، وقتی اشعاری در مدح و ستایش امام علی علیه السلام سرود و در میان مردم خواند.

امام پول فراوانی به او بخشید، و لباس نیکو، و اسب سواری خوبی به او هدیه کرد. (۲).

تشویق کردن شاعر متعهد و هنرمند، ارج نهادن به هنر و علم است که دیگر امامان شیعه علیهم السلام نیز در تداوم مبارزات سیاسی خود با سلاطین بنی امیه و بنی العباس، شاعران متعهد و مبارز را می‌ستودند و به آنها هدایای فراوانی می‌بخشیدند.

(۱) مناقب صنعانی ج ۲ ص ۸۵.

(۱) مناقب صنعانی ج ۲ ص ۸۵.

تبلیغاتی، آموزشی

سفرهای تبلیغی

موفقیت امام در سفر تبلیغی یمن

طبری از براء بن عازب روایت کرده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خالد بن ولید را به سوی اهل یمن فرستاد تا آنها را به اسلام دعوت کند. پس من در میان کسانی که با او روانه شدند بودم.

او شش ماه میان آنها اقامت نمود، ولی آنها چیزی از دعوت او را اجابت نمی‌کردند.

پس رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم علی بن ابیطالب علیه السلام را فرستاد و به او فرمان داد که خالد و همه کسانی را که به دنبال او آمده بودند برگرداند، مگر کسی که بخواهد با علی علیه السلام باقی بماند.

پس علی علیه السلام او را به حال خود گذارد.

براء گفته است:

من در میان کسانی که به دنبال علی علیه السلام ماندند بودم، چون به اوائل یمن رسیدیم این خبر به آنها رسید. آنان برای علی علیه السلام گرد آمدند و علی علیه السلام نماز صبح را با آنان به جماعت خواند، پس از نماز ما را در یک صف کرد و خود پیشاپیش ما قرار گرفت.

آنگاه خدا را ستود و ستایش کرد و سپس بر آنها نامه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را خواند. که همه مردم همدان در یک روز ایمان آوردند.

علی علیه السلام این امر را به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نوشت.

هنگامی که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نامه را خواند، سجده کرد، آنگاه نشست و فرمود:

السَّلَامُ عَلَيَّ هَمْدَانُ، السَّلَامُ عَلَيَّ هَمْدَانُ

«سلام باد بر همدان، سلام باد بر همدان».

اهل یمن از اسلام تبعیت کردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ أَلَا أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ، إِذَا قُلْتَهُنَّ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَعَ أَنَّكَ مَغْفُورٌ لَكَ؟

«ای علی، آیا ترا آگاه کنم از کلماتی که هرگاه آنها را بگویی خداوند ترا ببامرزد، با اینکه تو آمرزیده شده هستی؟»

گفتم: بلی.

پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: بگو؛

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْكَلِيمُ الْعَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ

استفاده از جاذبه های معنوی در تبلیغ

سخنرانی و ارشاد در لحظه های معنوی

یکی از روش های اصلاح و بازسازی جامعه، و تغییر دل ها، وعظ و ارشاد و تبلیغات حساب شده است، سخنرانی تأثیر بسزائی در دل ها دارد، و اگر در شرائط مناسب و لحظه هائی صورت پذیرد که دل ها آمادگی لازم را داشته باشند، به صورت اعجاز گونه ای اثر می گذارد.

یکی از شیوه های ارزشمند و حساب شده حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وعظ و خطابه این بود که در لحظه های معنوی خاصی به تبلیغات گفتاری روی می آورد.

نقل کردند:

امام علی علیه السلام پس از نماز صبح، که مردم در حالت معنوی و ذکر و یاد خدا بودند، می ایستاد و سخنرانی می کرد، و خود با یاد خدا و قیامت می گریست و مردم را نیز می گریاند.

(صَلَّى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالنَّاسِ الصُّبْحِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ وَعَظَهُمْ فَبَكَى وَأُبْكَاهُمْ مِنْ خَوْفِ اللَّهِ) (۱).

(۱) حلیه الابراج ج ۱ ص ۳۴۱.

مردم هر جامعه ای در جاهای گوناگونی اجتماع می کنند.

در میدان شهرها، در سر چهار راهها، در خیابانها، در بازار، در مراکز ورزشی، مقابل حمام ها، سر دروازه ها، اما امیرالمؤمنین علیه السلام مسجد را جایگاه اجتماعات قرار داده بود.

در اوقات بیکاری به مسجد می رفت،

در مسجد مدینه می نشست.

برخی از قضاوت ها را در مسجد انجام می داد،

و حل و فصل امور بسیاری از مراجعه کنندگان را در مسجد سامان می داد.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام علت آن را پرسیدند که چرا همواره در مسجد قرار می گیرند، فرمود:

«الْجَلْسَةُ فِي الْجَامِعِ خَيْرٌ لِي مِنَ الْجَلْسَةِ فِي الْجَنَّةِ فَإِنَّ الْجَنَّةَ فِيهَا رِضَى نَفْسِي، وَالْجَامِعُ فِيهَا رِضَى رَبِّي

«نشستن در مسجد در نزد من از نشستن در بهشت، نیکو تر است، زیرا آنگاه که در بهشت نشسته باشم، نفس من راضی است و

هر گاه که در مسجد بنشینم خدای من خشنود است و خشنودی خدا برتر است».

اثبات اهمیت نماز در جنگ

امام علی علیه السلام را در عملیات گسترده و لحظات حساس نبرد صفین مشاهده کردند که در حالات حساس نبرد در ضمن

پیشروی و خط شکنی و فرماندهی، هر چند گاه چشم به آسمان دارد.

علت آن را پرسیدند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

نگاه به خورشید دارم که در وقت اختصاصی نماز، نماز بخوانیم.

یاران حضرت گفتند:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام در چنین شرایط بحرانی شما به نماز اول وقت اهتمام می ورزید؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

عَلَى مَا نُقَاتِلُهُمْ؟ إِنَّمَا نُقَاتِلُهُمْ عَلَى الصَّلَاةِ

«برای چه با آنان می جنگیم؟ همانا ما با شامیان برای اقامه نماز جهاد می کنیم».(۱).

(۱) حلیه الابراج ج ۱ ص ۳۲۱.

حالات روانی امام علی به هنگام نماز

درست است که شیوه های گفتاری تأثیر دارد، اما از گفتار و سخن مهم، حالات روانی و شیوه های رفتاری انسان است که می تواند

در دوستان و اصحاب و دیگران تأثیر به سزائی داشته باشد.

امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

هر گاه وقت نماز می رسیدم حضرت علی علیه السلام مضطرب می شد و رنگ چهره مبارک امام دگرگون می شد و به اطرافیان

خود می فرمود:

هنگام امانتی رسید که خدا آن را به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کرد. (۱).

(۱) حلیه‌الابرار ج ۱ ص ۳۲۰.

فصاحت و بلاغت در سخنوری

اشاره

یکی از جلوه‌های زیبای هنر آموزشی، فصاحت و بلاغت در سخنوری است.

خوب حرف زدن

و حرفِ خوب زدن

و جان و جهان را با سخنان شیوا و حکیمانه تغییر دادن،

از وظائف مهمّ آموزشی مبلّغان و معلّمان جامعه بشری است.

امام علی علیه السلام در هنر آموزشی، و فصاحت در سخنوری بی نظیر و الگو بود که دوست و دشمن به فصاحت بلاغت آن

بزرگ امام مظلوم، اعتراف داشتند.

در اینجا توجه به نمونه‌ها ضروری است.

ابن ابی الحدید

ابن ابی الحدید می گوید:

علی علیه السلام پیشوای فصحای عالم و سر سلسله خطبای جهان است، مردم فنّ خطابه و اصول کتابت را از او یاد گرفته اند.

ابن نباته

ابن نباته می گوید:

تعدادی از خطابه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان گنجینه حفظ نموده ام، هر چه از آن انفاق میکنم، به جای کمتر شدن،

بیشتر می شود و از مواعظ علی بن ابیطالب علیه السلام صد فصل را حفظ کرده ام.

محقن بن ابی محقن

محقن بن ابی محقن (از مخالفان کینه توز امام) در شام بر معاویه وارد شد، گفت:

از پیش کسی می آیم که در سخن گفتن عاجز ترین مردم است. (منظورش علی علیه السلام بود).

معاویه در پاسخ وی گفت:

وای بر تو، علی چگونه در سخن گفتن عاجز است؟

به خدا سوگند! علی است که علم فصاحت را میان قریش پیاده نمود و آنرا بسط داد. (۱).

(۱) شرح ابن ابی الحدید مقدمه ج ۱ ص ۲۴.

شهید مطهری

شهید مطهری می گوید:

اساساً زیبایی، درک کردنی است نه وصف کردنی، «نهج البلاغه» پس از نزدیک به چهارده قرن برای شنونده امروز همان لطف و حلاوت و گیرندگی و جذابیت را دارد که برای مردم آن روز داشته است. (۱).

(۱) سیری در نهج البلاغه.

حضرت علی

حضرت علی علیه السلام در مورد سخن پردازی می گوید:

وَإِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ وَفِينَا تَنْشَبُتُ عُرُوقُهُ وَاعْلَبْنَا تَهْدَلَّتْ عُصُونُهُ

«ما خداوندان سخن می‌باشیم که سخن در ما ریشه دو انده و شاخه های درخت سخن بر ما سایه گسترانده است». (۱).

حجاج بن یوسف به چهار تن از دانشمندان معروف و معاصر خود «حسن بصری» و «عمر بن عبید» و «واصل بن عطا» و «عامر شعبی» نوشت که آنچه درباره قضا و قدر به شما رسیده برای من بنویسید.

حسن بصری در پاسخ نوشت:

بهترین چیزی که در این زمینه به من رسیده است کلام امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود:

أَتَظُنُّ أَنَّ الَّذِي نَهَاكَ دَهَاكَ إِنَّمَا دَهَاكَ أَسْفَلَكَ وَأَعْلَاكَ وَاللَّهِ يَرِي مِنْ ذَاكَ

«آیا گمان میکنی آنکه تو را باز داشته گرفتار کرده است؟ چنین نیست بلکه خواسته‌ها و تمایلات شهوانی تو را گرفتار کرده است که ساحت قدس خداوندی از آن منزّه است»

عمر بن عبید، چنین پاسخ داد:

بهترین چیزی که در مورد قضا و قدر شنیده ام سخن علی بن ابیطالب علیه السلام است که فرمود:

لَوْ كَانَ الزُّورُ فِي الْأَصْلِ مَحْتُومًا كَانَ الْمُرُورُ فِي الْقِصَاصِ مَظْلُومًا

«هرگاه شرک و باطل از ناحیه خدا حتمی باشد کیفر دادن به مشرک و اهل باطل ستم خواهد بود».

«واصل بن عطا» نوشت:

ارزنده ترین سخن که در این خصوص به من رسیده است گفتار امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که فرمود:

أَيُّدُلُّكَ عَلَى الطَّرِيقِ وَيَأْخُذُ عَلَيْكَ الْمَضِيقَ

«آیا ممکن است که خداوند تو را راهنمایی کند و سپس راه را به روی تو ببندد؟»

و عامر شعبی در پاسخ چنین نوشت:

عالی ترین بیانی که در قضا و قدر گفته شده سخن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود:

كُلَّمَا اسْتَعْفَرْتَ اللَّهَ مِنْهُ فَهُوَ مِنْكَ وَ كَلَّمَا حَمِدْتَ اللَّهَ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْهُ

«هر کاری که برای آن از خدا طلب آمرزش کنی از تو می‌باشد و هر عملی که برای آن خدا را ستایش نمایی از اوست که توفیق آن عمل را به تو عنایت کرده.»

پس از آنکه این نوشته‌ها به عنوان پاسخ به دست حجاج رسید و از مضمون آنها آگاهی یافت گفت:

این پاسخ‌ها را از چشمه صاف و زلالی که علم و دانش از آن می‌جوشید دریافت کرده اند. (۲).

(۱) خطبه ۲۳۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، و شرح حدیدی ج ۱۳ ص ۲۲۸، و شرح فیض ج ۲ ص ۷۲۰.

(۲) علم کلام تألیف سیداحمد صفائی ص ۳۲۶ به نقل مکتب اسلام شماره ۱۱ سال ۱۲ ص ۵۸، و بحار ج ۵ ص ۵۸.

جبران خلیل جبران

جبران خلیل جبران، مرد هنر و ذوق عربی، صاحب افکار نو و بدیعی است.

پیرامون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوید:

امام علی علیه السلام موجودی است که بالاترین کمال ممکن را در یافته و به منتهای فضیلت وجودی رسیده، با روح کلیه (یا انسان کامل) یکی شده و از آن جدائی ندارد.

امام علی علیه السلام نخستین کسی از مردم عرب است که آواز این روح را به گوش جهانیان رسانید، چون دلش از این منع سیراب گشته و زبانش این سرودهای آسمانی را پی در پی فرو می‌خواند.

او با چند تن دیگر بر جایی بلند که مشرف بر جهان است، ایستاده و می‌بینند و خبر می‌دهند، گفتارشان وحی و سخنانشان خبری سماوی است.

بلاغت امام علی علیه السلام روشنائی است که همه راه‌ها را روشن ساخته، اما عرب در آن متحیر ماند و به واقعیت آن پی نبرد، جماعتی تاریکی ایام جهالت را بر آن ترجیح دادند و در پیچاپیچ آن راهها سرگردان ماندند و پی سود جویان و مردم فروشان را گرفتند.

دو طایفه شیفته علی بن ابیطالب علیه السلام هستند؛

یکی خردمندان پاکدل، و دیگری نیکو سرشتان با ذوق.

و آنها که از حضرتش روی برگرداندند نه خوی پاک داشتند و نه فطرت بی آرایش. (۱).

معاویه که مخالف شماره یک آن حضرت به شمار می‌آمد با این وصف درباره فصاحت آن حضرت سوگند یاد می‌کند و می‌گوید:

جز علی بن ابیطالب کس دیگری فصاحت و بلاغت را در میان قریش زنده نکرد و بسط نداد.

و ابن ابی الحدید نیز می‌گوید:

اگر همه فصحای عرب گرد هم آیند سزاوار است آنها در برابر فصاحت سخنان فرزند ابیطالب به عنوان تعظیم و تقدیر سر فرود

آورند، چنانکه شعراء به شعر عدی بن رِقَاع (۲) سجده کردند. (۳).

(۱) ترجمه صوت العداله الانسانیه ص ۴۱۶.

(۲) عدی بن رِقَاع شاعر بزرگ و از مردم شام از مداحان بنی امیه و از خواص ولید بن عبدالملک بود. لغتنامه دهخدا.

(۳) شرح ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۹۹ ط بیروت - ط ایران ج ۱۱ ص ۱۵۳.

شیخ محمد عبده

شیخ محمد عبده (۱) می گوید:

از کلمات علی علیه السلام نه فقط روح بلاغت، فصاحت، حکمت و فضیلت را حساً میتوان مشاهده کرد، بلکه واقعاً اعجاز را در آن میتوان دید، آن بزرگوار گاهی با کلمات خود انسان را به ملکوت اعلی سیر می دهد و زمانی متوجه اوضاع مادی جهان می سازد. شجاعت و صلابت را به نحوی مجسم می سازد که پشت مردان بی باک را به لرزه می آورد، در مقابل، رحم و شفقت را بطوری شرح می دهد که قلب سخت هر مخلوق سنگدلی را هم متأثر می کند. (۲).

(۱) شیخ محمد عبده بزرگترین روحانی و دانشمند عالم تسنن؛ معاصر با سید جمال الدین اسد آبادی، از تألیفات او، شرح نهج البلاغه و تفسیر المنار است.

(۱) چهارده معصوم ج ۱ ص ۴۵۸.

شکیب ارسلان

شکیب ارسلان ملقب به «امیرالبیان» که یکی از نویسندگان زبردست عرب در عصر حاضر است، در جلسه ای که به افتخار او در مصر تشکیل شده بود، یکی از حضار پشت تریبون رفته و گفت:

دو نفر در تاریخ اسلام پیدا شده اند که به حق شایسته اند تا امیر سخن نامیده شوند:

یکی علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگری شکیب.

شکیب ارسلان با ناراحتی بر می خیزد و پشت تریبون قرار می گیرد و از دوستش که چنین مقایسه ای به عمل آورده گله می کند و می گوید:

«من کجا و علی بن ابیطالب کجا! من بند کفش امام علی علیه السلام هم به حساب نمی آیم». (۱).

(۱) سیری در نهج البلاغه ص ۱۹.

سید هبه الدین شهرستانی

علامه فقید سید هبه الدین شهرستانی در کتاب «مَا هُوَ نَهْجُ الْبَلَاغَةِ» «نهج البلاغه چیست؟» چنین می نویسد:

شخصی از «امین النخله» خواست که چند کلمه از سخنان امام علی علیه السلام را برگزیند تا وی کتاب گرد آورده در آن منتشر کند.

دانشمند مزبور در پاسخ وی چنین نوشت:

از من خواسته ای که صد کلمه از گفتار بلیغ ترین نژاد عرب «ابوالحسن علی علیه السلام» را انتخاب کنم تا تو آنرا در کتابی منتشر سازی، من اکنون دسترسی به کتابهایی که این نظر را تأمین کند ندارم، مگر کتاب های چندی که از جمله نهج البلاغه است. این کتاب با عظمت را با مسرت تمام ورق زدم، به خدا نمی دانم از میان سخنان علی علیه السلام چگونه فقط صد کلمه انتخاب کنم، بلکه باید بگویم سخنی را از سخن دیگر جدا سازم؟ این کار به این می ماند که دانه یاقوتی را از کنار دانه دیگر بردارم.

بالاخره من این کار را کردم در حالیکه دستم یاقوت های درخشنده را پس و پیش می کرد، دیدگانم از تابش نور آنها خیره می گشت، باور کردنی نیست که بگویم بواسطه تحیر و سرگردانی، با چه سختی، کلمه ای را از این معدن بلاغت بیرون می آوردم، بنابر این تو این صد کلمه را از من بگیر و بیاد داشته باش که این صد کلمه پرتو هائی از نور بلاغت و غنچه هائی از شکوفه فصاحت است.

آری نعمت هائی که خداوند متعال از راه سخنان علی علیه السلام بر جهان عرب و جامعه عرب ارزانی داشته خیلی بیش از این صد کلمه است.

شهرستانی در کتاب دیگری می نویسد:

از سخنان مستر گرینکوی انگلیسی استاد ادبیات عرب در دانشکده علیگره هندوستان، که در محضر استادان سخن و ادبائی که در مجلس حاضر بودند، از اعجاز قرآن از او پرسیدند، در پاسخ آنان گفت:
قرآن را برادر کوچکی است که نهج البلاغه نام دارد، آیا برای کسی امکان دارد که مانند این، برادر کوچکی را بیاموزد تا ما را مجال بحث از برادر بزرگ (قرآن کریم) و امکان آوردن نظیر آن باشد؟(۱).

(۱) علی علیه السلام کیست؟ ص ۲۶۶.

ابن ابی الحدید

ابن ابی الحدید در شرح نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به عبدالله بن عباس چنین می گوید:

أَنْظُرُ إِلَى الْفَصَاحَةِ كَيْفَ تُعْطَى هَذَا الرَّجُلَ قِيَادَهَا

«فصاحت را ببین که چگونه افسار خود را به دست این مرد (علی علیه السلام) داده و مهار خود را به او سپرده است.

بسیار تعجب آور است، نظم عجیب این الفاظ را(۱) تماشا کن، ببین چگونه در ردیف هم قرار گرفته و با نظم و سرعت یکی پس از دیگری به آسانی می آیند و در اختیار او قرار می گیرند. درست مانند چشمه ای که خود بخود و بدون زحمت از زمین می جوشد.»
تا می رسد به آخر فصل (يَوْمًا وَاحِدًا) که هر دو منصوبند و این نوع بیان در واقع یکنوع معجزه است از انواع اعجاز قرآن، سپس ابن ابی الحدید با تعجب فراوان به سخن خود چنین ادامه می دهد:

«سبحان الله جوانی عرب، در شهری چون مکه، بدون برخورد با حکیمی، بزرگ می شود و با این حال سخنانش در حکمت نظری و نکات الهی برتر از سخنان افلاطون و ارسطو قرار می گیرد.

و با اهل حکمت عملی، معاشرت نکرده است، اما از سقراط بالاتر رفته است.

میان شجاعان و دلاوران تربیت نشده است «زیرا مردم مکه اهل جنگ نبوده و تجارت پیشه بودند» اما شجاعترین بشری از کار در آمد که بر روی زمین راه رفته است.

این مرد فصیح تر از سبحان (۲) و قس (۳) از کار در آمد و حال اینکه قریش افسح عرب نبودند. (۴).

و درباره فصاحت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از نقل سخن جعفر بن یحیی که گفته بود:

علی علیه السلام فصیح قریش است.

چنین می گوید:

ما هرگز شک و تردید نداریم در اینکه کلام علی علیه السلام به جز کلام خدا و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از کلام همه انسانها

از اولین و آخرین که بلاغت عرب سخن می گویند، فصیح تر است. (۵).

(۱) منظور شارح، این جملات نامه ۳۵ نهج البلاغه است: **فَإِنَّ اللَّهَ نَحْتَسِبُهُ وَوَلَدًا نَاصِحًا وَوَامِلًا كَادِحًا وَوَسِيْفًا قَاطِعًا وَوَكُنَّا دَافِعًا ... مَعَ هُوْلَاءِ يَوْمًا وَاحِدًا.**

(۲) سبجبان فرزند وائل و یا زفر می باشد از فصحاء معروف عرب به شمار می آید، وی قسمتی از زمان اسلام را در رک کرده

بود. (لغت نامه دهخدا).

(۳) قس فرزند ساعده، اسقف نجران خطیب بلیغ عرب بوده است و در بلاغت به وی مثل زنند، وی را از سالمندان به شمار می آورد

که ۳۸۰ سال عمر کرده است، گاهی ۶۰۰ سال نیز می گویند. (لغت نامه دهخدا).

(۴) شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۱۴۶-۱۴۵.

(۵) شرح ابن ابی الحدید ج ۱۱ ص ۱۵۳ ط بیروت، و سفینه ج ۲ ص ۳۶۲.

جاحظ

جاحظ، ادیب سخنندان و سخن شناس معروف که از نوابغ ادب است، در اوائل قرن سوم هجری می زیسته و کتاب «البیان و التبین»

وی یکی از ارکان چهارده گانه ادب به شمار می رود، مکرر در کتاب خویش، ستایش فوق العاده خود را نسبت به سخنان حضرت

علی علیه السلام اظهار می دارد و از گفته های او بر می آید که در همان وقت سخنان فراوانی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در

میان مردم پخش بوده است. (۱).

(۱) مکتب اسلام ش ۳ ص ۱۷ سال ۱۱.

محمد بن یوسف گنجی شافعی

محمد بن یوسف گنجی شافعی در مناقب و دیگران با اسناد خود از ابی صالح روایت می کنند که:

عده ای از یاران پیامبر به مذاکره نشستند تا سخن به حروف تهجی کشیده شد به اتفاق آراء گفتند که حرف «الف» در اکثر

کلمات داخل شده و کمتر کلامی گفته می شود که از «الف» خالی باشد.

ناگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام برخاست و خطبه «بی الف» را فی البداهه و در همان مجلس و بدون آمادگی قبلی چنین فرمود:
 حَمِدْتُ وَ عَظَّمْتُ مَنَّتَهُ وَ سَبَعْتُ رَحْمَتَهُ عَظْبَهُ وَ تَمَّتْ كَلِمَتُهُ وَ نَفَذْتُ وَ بَلَغْتُ قَضِيَّتَهُ، حَمِدْتُهُ حَمْدًا مُقَرَّرًا لِرُبُوبِيَّتِهِ ... الخ. (۱).
 این خطبه حدود هفت صد کلمه است بدون اینکه در کلمات آن حرف «الف» وجود داشته باشد.

(۱) کفایه الطالب ص ۳۹۴، و مناقب شهر آشوب ج ۲ ص ۴۸، و شرح حدیدی ج ۱۹ ص ۱۴۰.

حضرت علی

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خطبه دیگری هم دارد که در کلمات آن حرفی نقطه دار وجود ندارد.
 که این خطبه را بدین ترتیب آغاز می‌کند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَلِكِ الْمُحْمَدِ الْمَلِكِ، الْوُدُودِ وَ مَصَوِّرِ كُلِّ مَوْلُودٍ وَ ... الخ. (۱).

(۱) چهارده معصوم ج ۱ ص ۴۶۷.

میکائیل نعیمه لبنانی

میکائیل نعیمه لبنانی که یگانه ادیب عصر است، می‌گوید:

حضرت علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، سرور عرب و بلاغت و حکمت و فهم اسرار دین و تعصب برای حق و پرهیز از زشتی سرآمد آنان است، من هرچه در اخبار عرب خواندم مردی نیافتم که مانند علی بن ابیطالب علیه السلام توسن لغت در همه معانی رام او شده باشد.

علی علیه السلام در مواضع دینی و خطبه‌های رزمی و نامه‌های ترغیبی و سخنان دیگر که به مناسبت حوادث و وقایع گفته است همه با حرارت ایمان و در کسوت جمال به حد اعجاز دلربائی می‌کند که گویا لؤلؤهای شاهوارند که به حد کمال رسیده و طبع او، دریائی است که این لؤلؤهای آبدار را بی رنج و تکلف بیرون می‌ریزد. (۱).

(۱) ترجمه صوت العدالة الانسانیة ص ۴۱۹.

جرج جرداق

در کتاب زیبائی‌های نهج البلاغه، جرج جرداق می‌گوید:

من مسیحی هستم و هرگاه به سخنان حضرت علی علیه السلام برخورد می‌کنم، به چشم انصاف می‌نگرم، مشاهده می‌کنم، تا روزی که انسان باقی باشد این کلمات دُرّزبار جاوید خواهد بود و ما مسیحیان نسبت به حضرت علی علیه السلام در شگفتیم که آن سرور را چشمه خروشان مشاهده می‌کنیم. گفتار زیبا و مواضع پر محتوای آن حضرت بگونه‌ای دلنشین و اثر بخش است که هر خواننده و شنونده‌ای تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد و بی اختیار به آن دل‌باخته می‌شود.

قونسول روس

قونسول روس با شنیدن چند جمله از جملات نهج البلاغه چنان منقلب شد و تکان خورد که بی اختیار گفت:
«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

مرحوم شیخ جعفر شوشتی داستانی را نقل می‌کند (۱) که قونسول روس به یکی از علماء شیعه به عنوان اعتراض می‌گوید:
شما مسلمانان بر همه ادعای برتری می‌کنید و می‌گوئید که ما مسلمان هستیم، در حالی که شما نیز مانند ما مرتکب گناه و معصیت می‌شوید،

پس در اینصورت مسلمانان را بر ما فخری نیست!!

در پاسخ او گفتیم:

آنهائی که تو دیده‌ای معصیت کاران ما هستند، شما پیشوایان و رهبران ما مسلمانان را نمی‌شناسید، آنها از لوث گناه منزّه بوده اصلاً معصیت نمی‌کنند.

اگر می‌خواهی، کلامی از رئیس و پیشوایمان برایت بخوانم.

گفت: بخوان.

پس به خواندن قسمت هائی از نامه کریمه امام علی علیه السلام که به «عثمان بن حنیف» فرماندار بصره نوشته بود (۲) آغاز کردم:
أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يُقْتَدَى بِهِ وَيَسْتَضِيئُ بِنُورِ عِلْمِهِ أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَالِكِ وَلَكِنْ أَعْيُونِي بَوْرَعٍ وَأَجْتِهَادٍ وَعِفَّةٍ وَسِدَادٍ. فَوَاللَّهِ مَا كَنْزَتْ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا وَلَا ادَّخَرَتْ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفِرًا وَلَا أَعْدَدَتْ لِبَالِي ثُوبِي طِمْرًا وَلَا حَزَّتْ مِنْ أَرْضِهَا شَيْبًا وَلِهِيَ فِي عَيْنِي أَهْوَنُ مِنْ عَفْصَةِ مَقْرَةٍ.

بلی کانت فی آیدینا فدک من کل ما اطلت السماء فسححت علیها نفوس قوم و سححت عنها نفوس آخرین و نغم الحکم الله. و ما اصنع بصدک و غیر فدک و النفس مظانها فی غد جدت تنقطع فیظلمته آثارها و تعیب أخبارها، و حفرة لو زید فی فسححتها و اوسعت یدا حافرها، لأضعطها الحجز و المدر و سد فرجها التراب المتراکم، و انما هی نفسی اروضها بالتقوی لتاتی آمنه یوم الخوف الاکبر و تثبت علی جوانب المزلق و...

«آگاه باش، هر فردی باید پیشوائی داشته باشد که از وی پیروی کند و از نور دانش وی بهره مند گردد.

متوجه باشید که رهبر شما از دنیای خود به دو قطعه لباس کهنه و به قرص نان برای خوراک قناعت کرده است و بدانید که شما قدرت و توانی ندارید مانند من زندگی نمائید، لیکن از شما می‌خواهم با پرهیزکاری، کوشش، عفت و راستی مرا یاری کنید.

به خدا سوگند از دنیای شما طلا نیاندوخته و از غنیمت های آن ثروتی نیاندوخته ام و نه برای تعویض لباس کهنه ام لباس دیگری تهیه کرده ام و نه یک وجب از زمین دنیای شما را تصرف نموده ام و نه بیش از غذای موجود زنده ای که در اثر فشار و سختی از خور و خواب افتاده باشد برای خود غذا گرفته ام، براستی این دنیا در نظر من پست تر و بی ارزشتر از دانه تلخ است. آری از تمام آنچه آسمان کبود بر آن سایه افکنده فقط فدک در دست ما بود، که عده ای به آن طمع ورزیده و عده ای دیگر با مسامحه و ناچاری از آن چشم پوشیدند، خداوند خودش بهترین داور است.

فدک و غیر فدک به چه کار می‌آید در حالیکه جایگاه هر کسی فردا، قبر است که در تاریکی آن اثر هایش بریده و خبر هایش پنهان می‌گردد، گودالی است که اگر گورکن آن را وسیع تر حفر کند، باز سنگ و کلوخ آنرا تحت فشار خود قرار می‌دهد و خاک های متراکم سوراخهای آنرا مسدود می‌کند.

من نفس خود را با پرهیزکاری تربیت نموده ام تا روز قیامت که ترس آن بزرگ است، از عذاب الهی در امان باشد و در پرتگاهها، استوار بماند. اگر میخواستیم به شهد غسل و به مغز گندم و به لباس ابریشم دست یابیم، اما دور است که هوای نفس من بر من چیره شود و حرص و آز مرا به انتخاب خوراکی های رنگارنگ سوق دهد، در صورتی که شاید در حجاز و یمامه کسی پیدا شود که نه دسترسی به نان داشته باشد و نه سیر شدن خودش را بیاد آورد. آری محال است که با شکم سیر بخوابم و در اطراف من شکمهای گرسنه و جگرهای گرم باشد و یا مثل گوینده آن شعر باشم. این ننگ برایت بس است که با شکم سیر بخوابی و در اطراف تو جگر سوخته هائی باشند که قدح پوستی را آرزو کنند.

آیا به همین قناعت کنم که بگویند: این امیرالمؤمنین علیه السلام است.

اما در سختی‌ها با مردم همدردی نکنم و یا در تنگنای زندگی در پیش ایشان نباشم، خدا مرا خلق نکرده مانند حیوان پرواری که تمام همش خوراکش باشد و یا من مانند حیوان آزاد و خود سر در سبزه زار نیستم که شغل او خوردن علفهای مقابل دید او باشد تا شکم خود را پُر کند و غفلت دارد از آنچه در انتظار اوست.

قونسول روس با شنیدن کلمات گهربار و سخنان معجزه آسای امیرالمؤمنین علیه السلام فوراً بشرف اسلام مشرف گردید!!

(۱) کتاب الفوائد المشاهد مجلس ۲۹.

(۲) نامه ۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس.

سید رضی

سید رضی تدوین کننده نهج البلاغه در رابطه با ارزش‌ها و عظمت سخنان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید: «سخنان آن حضرت در بردارنده عجایب بلاغت و شگفتی های فصاحت و گوهرهای ادبیات عرب و مطالب ارزشمندی در رابطه با مسائل دینی و دنیوی است که دین همه از امتیازات، در هیچ کلامی جمع نشده و اینگونه سخنان جامع در هیچ کتابی گرد نیامده است، زیرا امام علی علیه السلام یگانه سرچشمه فصاحت و منشأ و مأخذ بلاغت است که رموز بلاغت از آن بزرگوار آشکار شد، و آئین و راه و رسم فصاحت از او گرفته شده است و هر گوینده سخن پروری از روش او پیروی کرده باشد و هر واعظ بلیغی از سخنان آن حضرت کمک و یاری طلبیده است، خود در میدان سخنوری گوی سبقت را ربوده است». (۱).

و همچنین می گوید:

كَانَ اميرالمؤمنين عليه السلام مَشْرَعُ الفَصَاحَةِ و مُوردِها...

«امیرالمؤمنین علی علیه السلام سرچشمه فصاحت و ریشه و زادگاه بلاغت است، اسرار مستور بلاغت از وجود او ظاهر گشت و قوانین آن از او گرفته شد، هر گوینده سخنوری از او پیروی کرد و هر واعظ سخن شناسی از سخن او مدد گرفت، اما به او نرسیدند و از او عقب مانده اند، زیرا که بر کلام امام علی علیه السلام نشانه های دانش الهی و بوی عطر آگین سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم موجود است». (۲).

(۱) مقدمه نهج البلاغه.

(۲) مقدمه نهج البلاغه.

حسین نائل مرصفی

حسین نائل مرصفی استاد فنّ بلاغت و بیان در دانشکده دارالعلوم مصر، و یکی از مدرّسین دانشگاه الازهر مصر، در شرحی که بر نهج البلاغه نوشته است به تمام معیارها و جاذبه‌های یاد شده در کلمات ابن ابی الحدید اعتراف کرد و افزود که: «نهج البلاغه کتابی است که خداوند آن را دلیل روشنی قرار داد تا ثابت کند که علی علیه السلام بهترین شاهد زنده نورانیت و پرتو بخش قرآن و حکمت و دانش و هدایت و اعجاز و فصاحت آن کتاب آسمانی است، آیات و نشانه‌های حکمت ارزنده و قوانین صحیح سیاست و پندهای روشن و دلنشین برهان گویا و استواری که علی علیه السلام در این کتاب آورد، خود دلیل فضیلت ما فوق تصوّر و بهترین آثار یک پیشوای بحقّ است که هیچ یک از حکمای بزرگ و فلاسفه عالی مقام و نوابغ روزگار نظیر آنرا نیاورده اند». (۱).

(۱) در پیرامون نهج البلاغه ص ۶۱، علامه شوشتری.

نُوسیسیان

دانشمند مسیحی به نام نُوسیسیان می گوید:

«اگر امام علی علیه السلام این خطیب با عظمت و این گوینده زبر دست امروز در همین عصر ما بر منبر کوفه می نشست، شما می دیدید که مسجد کوفه با این همه وسعت از مردم مغرب زمین و دانشمندان جهان برای استفاده از دریای خروشان علم علی علیه السلام موج می زند». (۱).

(۱) پیرامون نهج البلاغه ترجمه ما هُوَ نهج البلاغه ص ۵۷ و ۶۰ علامه شوشتری.

عبدالحمید بن یحیی

عبدالحمید بن یحیی یکی از سخنوران مشهور، رمز موقّیّت خود را نهج البلاغه معرّفی می کند و می گوید:

«من ۷۰ خطبه از خطبه‌های نهج البلاغه امام علی علیه السلام را حفظ کردم که مانند چشمه سار آن همیشه جاری در وجودم همواره حرکت آفرین و فیض بخش می باشند».

عبدالحمید که در فنّ نویسندگی در عرب ضرب المثل بود و درباره او گفته اند، نویسندگی با عبدالحمید آغاز شد و در اوائل قرن دوّم هجری می زیسته است.

از او پرسیدند:

چه چیز تو را به این پایه از فصاحت و بلاغت رساند؟

جواب داد:

حِفْظُ كَلَامِ الْأَصْلَحِ

«حفظ کردن کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام».

«اصْلَع» یعنی کسی که موهای جلوی سرش ریخته باشد و عُلّت اینکه نام امام علی علیه السلام را صراحتاً نمی‌آورد به وابستگی های فکری او مربوط می‌شود که از کارگزاران دربار مروان بن محمد، آخرین خلیفه اموی است و کاتب دربار نیز بوده است. (۱).

(۱) سیری در نهج البلاغه، علامه شهید مطهری به نقل از شرح ابن ابی الحدید.

علی الجندی

علی الجندی (رئیس دانشکده علوم در دانشگاه قاهره) می‌گوید:

«با مطالعه نهج البلاغه نوعی خاص از آهنگ موسیقی بر اعماق احساس انسان پنجه می‌افکند، از نظر سجع و نظم و ترتیب کلمات و جملات چنان مرتب است که می‌توان آن را شعر منثور نامید». (۱).

(۱) مقدمه کتاب علی بن ابیطالب شعرة و حکمة.

ابن الجوزی

علامه ابن الجوزی (متوفی ۵۶۷) هجری می‌گوید:

«علی علیه السلام کلماتی را به زبان آورد که سرشار از عصمت است، او با میزان حکمت سخن می‌گفت و خدا با اینگونه کلمات مهابت و شکوهی بر او افکنده است، و بگوش هر کسی برسد دچار حیرت و شگفتی می‌گردد.

خداوند در سخن گفتن نعمتی به علی علیه السلام ارزانی داشته است که توانسته حلاوت و ملاحات را یکجا گرد آورد. و سحر بیان و زیبایی فصاحت را با هم در آمیزد.

نه می‌توان کلمه ای از آن انداخت و نه با حجت و دلیلی می‌توان با آن مسابقه داد.

سخنگویان را به ناتوانی و عجز می‌کشاند و گوی سبقت را از همه مسابقه دهندگان می‌رباید، سخنان امام علی علیه السلام که نور نبوت بر آن پرتو افکن است، مغزها را به حیرت و شگفتی دچار می‌کند». (۱).

(۱) تذکره الخواص ص ۱۱۴.

عباس محمد عقاد

عباس محمد عقاد نویسنده و مورخ معروف مصری می‌گوید:

«در کتاب نهج البلاغه، نور آیات توحید و حکمت الهی، چنان درخشان و پرتو افکن است که بررسی و تحقیق همه پژوهندگان معارف الهی را شامل می‌شود... و مهر شخصیت علوی از پشت سطرها و از میان حروف این کتاب پدیدار است و چون خوب دقت کنی و گوش فرا دهی، صدای امام را از آن سوی کلمات می‌شنوی نه صدای دیگری را». (۱).

(۱) عبقریه الامام علی علیه السلام ص ۱۳۲ - ۱۳۵.

دکتر طه حسین

دکتر طه حسین در رابطه با یکی از کلمات زیبای امام در پیرامون شناخت حق و عدم شخصیت زدگی می گوید:
«من پس از وحی و سخن خدا جوابی باشکوه تر و شیوا تر از این جواب ندیده و نمی شناسم».

دکتر زکی مبارک

دکتر زکی مبارک می گوید:

«من اعتقاد دارم که مطالعه کتاب نهج البلاغه روح شهادت و مردانگی انسان را تقویت می کند، زیرا از روح بزرگ و پرتوانی صادر شده است که در برابر تمام دشواریها چون شیر ایستاده است».(۱).

(۱) مصادر نهج البلاغه سید عبد الزهراء حسینی به نقل از کتاب عبقریه الشریف.

هنر سخنوری

خطبه بی الف

گروهی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دور هم نشسته و از هر دری سخن می گفتند گفتگو از حروف الفباء به میان آمد، همگی به اتفاق آراء بر آن شدند که حرف «الف» بیش از سایر حروف در ترکیب کلمات و جمله بندیها به کار می رود در این هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام بپاخاسته و خطبه ای طولانی بدون «الف» ناگهان ایراد فرمود:
«حمدت و عظمت من عظمت منته، و سبغت نعمته، و سبقت رحمته غضبه، و تمت کلمته، و نفذت مشیته، و بلغت قضیته، حمدته حمد مقرر لربوبیته، متخضع لعبودیته، متنصل من خطیته» ...

خطبه بدون نقطه

و نیز خطبه ای دیگر بدون نقطه ناگهان ایراد کرد که اول آن این است:

«الحمد لله اهل الحمد و مأواه، و له اوكد الحمد واحلاه، و اسرع الحمد و اسراه» (... ۱).

و نیز خطبه دیگری از آن حضرت علیه السلام بدون نقطه نقل شده که اول آن چنین است:

«الحمد لله الملك المحمود، المالك الودود، مصور كل مولود، و موئل كل مطرود» (... ۲).

(۱) مناقب، سروی، ج ۱، ص ۲۷۱.

(۲) شرح نهج البلاغه، ملا فتح الله کاشانی.

نمونه ای از شگفتیهای سخنان امام علی

اشاره

سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام چه در نظم یا نثر، در خطابه و موعظه در جنگ و صلح، برتر و بالاتر از قدرت بشری بوده است. محمد بن یوسف گنجی شافعی در مناقب از معمر بن علی بن ابی عبدالله بغدادی به اسناد خود از هشام کلبی و پدرش ابی صالح روایت می کند که

با جمعی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نشستیم بودیم مذاکره در حروف شد سخن در این بود که حرف «الف» در اکثر کلمات داخل شده و کمتر کلامی گفته می شود که از «الف» خالی باشد. در حالیکه سایر حروف چنین نفوذی را ندارند در این اثنا امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و این خطبه را ناگهان ایراد کرد.

خطبه بی الف

حَمِدْتُ وَ عَظَّمْتُ مَنْ عَظَّمْتَ مِنْتَهُ وَ سَبَقْتُ نَعْتَهُ وَ سَبَقْتُ رَحْمَتَهُ غَضَبُهُ وَ تَمَّتْ كَلِمَتُهُ وَ نَفَذَتْ مَشِيَّتُهُ وَ بَلَغَتْ قَضِيَّتُهُ.
 حَمِدْتُهُ مُقَرَّرًا لِرُبُوبِيَّتِهِ مَخْضَعًا لِعِبُودِيَّتِهِ، مُتَضَلًِّا مِنْ خَطِيئَتِهِ، مُعْتَرِفًا بِتَوْحِيدِهِ مُؤَمِّلًا مِنْ رَبِّهِ مَغْفِرَةً تُنْجِيهِ يَوْمَ يَشْغَلُ عَنْ فَصِيلِهِ وَ بَنِيهِ.
 وَ نَسْتَعِينُهُ وَ نَسْتَرْشِدُهُ وَ نَسْتَهْدِيهِ وَ نُؤْمِنُ بِهِ وَ نَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ وَ شَهِدْتُ لَهُ تَشْهِيدًا مُخْلِصًا وَ مُوقِنًا وَ فَرْدِيَّةً تَفْرِيْدُ مُؤْمِنًا مُتَيَقِّنًا وَ وَحْدِيَّةً تَوْحِيدًا عَبْدًا مُذْعِنًا لَيْسَ بِهِ شَرِيكٌ فِي مُلْكِهِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ فِي صُنْعِهِ.
 جَلَّ عَنْ مُشِيرٍ وَ وَزِيرٍ فِي عَوْنٍ وَ مَعِينٍ وَ نَظِيرٍ.
 عَلِمَ فَسْتَرَ وَ نَظَرَ فَخَبَرَ وَ مَلَكَ فَقَدَرُوا عِصِيَّ فَغَفَرُوا، وَ حَكَمَ فَعَدَلَ
 لَمْ يَزَلْ وَ لَنْ يَزُولَ، لَيْسَ مِثْلُهُ شَيْءٌ وَ هُوَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ. رَبٌّ مُتَفَرِّدٌ بِعِزَّتِهِ مُتَمَكِّنٌ بِقُوَّتِهِ، مُتَقَدِّسٌ بِعُلُوِّهِ، مُتَكَبِّرٌ بِسُمُوِّهِ
 لَيْسَ يُحِيطُ بِهِ سَمْعٌ وَ لَيْسَ مُحِيطٌ بِهِ نَظَرٌ.
 قَوِيٌّ مُنِيعٌ بِصَبْرٍ سَمِيعٌ عَلِيمٌ حَكِيمٌ رُوْفٌ رَحِيمٌ
 عَجَزَ عَنْ وَصْفِهِ مَنْ يَصِفُهُ وَ ضَلَّ عَنْ نَعْتِهِ مَنْ يَعْرِفُهُ.
 قَرَبَ فَبَعُدَ وَ بَعُدَ فَفَقَرَبَ يُجِيبُ دَعْوَةَ مَنْ يَدْعُوهُ وَ يَرْوِقُهُ وَ يُحِبُّهُ، ذُو لَطْفٍ حَفِيٍّ وَ بَطْشٍ قَوِيٍّ وَ رَحْمَةٍ مُوسِعَةٍ وَ عِقَابٍ مُوجِعَةٍ.
 رَحْمَةٌ جَنَّةٌ عَرِيضَةٌ مُوْنَقَةٌ وَ عِقَابٌ جَحِيمٌ مَمْدُودٌ مُوْبِقَةٌ.
 وَ شَهِدْتُ بِبِعْتِهِ مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَ رَسُوْلَهُ وَ صَفِيَّهُ وَ نَبِيَّهُ وَ خَلِيْلَهُ وَ حَبِيْبَهُ. صَلَّى عَلَيْهِ وَ بِهٖ صَلَوةٌ تُخْطِيهِ وَ تُرِيْفُهُ وَ تَعْلِيَهُ وَ تَفْرِيْبُهُ وَ تُدْنِيَهُ، بَعْتُهُ فِي خَيْرِ عَصْرِ وَ حِينٍ فَتَرَهُ وَ كَفَرَهُ.
 رَحْمَةٌ لِعَبِيدِهِ، وَ مِنَّةٌ لِمَزِيْدِهِ، مَا خَتَمَ لَهُ نُبُوَّتَهُ وَ وَضَعَ بِهِ حُجَّتَهُ فَوَعَشَ وَ نَصَحَ وَ بَلَغَ وَ كَدَّهُ.
 رُوْفٌ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ، رَحِيمٌ، رَضِيٌّ، وَلِيٌّ، زَكِيٌّ، عَلَيْهِ رَحْمَةٌ وَ تَسْلِيمٌ وَ بَرَكَةٌ وَ تَكْرِيْمٌ، مِنْ رَبِّ غَفُورٍ رَحِيمٍ، قَرِيْبٍ مُجِيبٍ.
 وَصِيَّتِكُمْ جَمِيْعٍ مَنْ خَضِرَ بِوَصِيَّتِهِ رَبُّكُمْ وَ ذَكَرْتُكُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ.
 فَعَلَيْكُمْ بِرَهْبَةٍ تَسْكُنُ قُلُوبَكُمْ، وَ حَسَنَةٍ تَدْرِي دَمُوعَكُمْ وَ نَقِيَّةٍ تُنْجِيكُمْ قَبْلَ يَوْمٍ يُدْهِلُكُمْ وَ يُبْلِيكُمْ.
 يَنْمُو وَ يَفُوْزُ فِيْهِ مَنْ ثَقُلَتْ وَزْنُ حَسَنَتِهِ خَفَتْ وَزْنُ سَيِّئَتِهِ.

وَلَتَكُنَّ مَسْئَلَتِكُمْ وَمُلْقَتِكُمْ مَسْئَلَةٌ ذُلٌّ وَخُضُوعٌ وَشُكْرٌ وَخُشُوعٌ وَتَوْبَةٌ نُزُوعٌ وَنَدَمٌ وَرُجُوعٌ.
وَلَيَعْتَنِمَنَّ كُلُّ مُعْتَنِمٍ مِنْكُمْ صِدْقَهُ قَبْلَ سِقْمِهِ وَشَيْبَتَهُ قَبْلَ هَرَمِهِ وَكِبْرَهُ وَضِعَتَهُ وَسِعَتَهُ وَفِرْعَتَهُ قَبْلَ شُغْلِهِ وَغَيْبَتَهُ قَبْلَ فَقْرِهِ، وَخَضْرَهُ قَبْلَ سَفَرِهِ، مِنْ قَبْلِ يَهْرُحٍ وَيَكْبُرٍ، وَيَمْرُضُ وَيَشْهُمُ وَعَلَيْهِ طَبِيعَتُهُ وَيَعْرِضُ عَنْهُ خَيْبَةٌ وَيَقْطَعُ عُمُرَهُ وَيَتَغَيَّرُ عَقْلُهُ، وَيَتَغَيَّرُ لَوْنُهُ، وَيَقْبَلُ عَقْلُهُ.
قَبْلَ قَوْلِهِمْ هُوَ عَوْمُوكَ وَجِسْمُهُ مَنُوكَ.

قَبْلَ جِدَّةٍ فِي نَزْعٍ شَدِيدٍ وَحُضُورٍ كُلِّ قَرِيبٍ وَبَعِيدٍ.
قَبْلَ شُخُوصِ بَصِيرَةٍ وَطُمُوعِ نَظَرِهِ وَرَشْحِ جَبِينِهِ، وَخَطْفِ عُرِينِهِ وَسَيْكُونِ حُنَيْفِهِ وَحَدِيثِ نَفْسِهِ وَبَكِي عُرْسِهِ وَيَتَمُّ مِنْهُ وَلَدُهُ وَتَفَرُّقِ
عَنْهُ عَدُوِّهِ وَصَدِيقِهِ، وَقَسَمِ جَمْعِهِ وَذَهَبِ بَصِيرَتِهِ وَسَمْعِهِ، وَكَفْنِ وَمَدَدِ، وَوَجْهِ وَجَرْدِ وَغَرَى وَغَسَلِ وَكَشْفِ وَسَجَى وَبَسَطِ لَهُ وَ
هِيَ وَنَشَرَ عَلَيْهِ وَنَقَلَ مَنْ دُورٍ مَرَحْرَفِهِ، وَقُصُورِ مَشِيدِهِ، وَجَحَرَ مُنْجِدِهِ.

فَجَعَلَ فِي ضَرْبِ مَلْحُودٍ، ضَمِّيٍّ مَرْضُودٍ، بَلْبِنٍ مَنُطُودٍ مُسَقَّفٍ بِجَلْمُودٍ وَهَيْلٍ عَلَيْهِ عَفْرُهُ وَحَشٍّ عَلَيْهِ مَدْرُهُ وَتَحَقُّقِ حَذْرُهُ وَنَسْيِ خَبْرُهُ وَ
رَجَعٍ عِنْدَ وَلِيِّهِ وَصَفِيَّتِهِ، وَنَدِيمِهِ وَنَسِيْبَتِهِ وَتَبَدُّلِ بَهْ قَرِينَتِهِ وَحَسِيْبَتِهِ فَهُوَ حَشْوُ قَبْرِ، وَدِهِيْنِ قَفْرِ يَسْعَى فِي حَسَنَةِ دُودِ قَبْرِهِ وَيَسِيلُ صَدِيدَهُ
عَلَى صَدْرِهِ وَنَحْرِهِ فَتَشِيرُ مِنْ قَبْرِهِ وَيَنْفَخُ فِي صُورِهِ وَيُدْعَى بِحَشْرِهِ وَنَشُورِهِ.

فَتَمَّ بَعَثَتْ قُبُورٌ وَحُصِّلَتْ سَرِيرَةٌ صُدُورٌ وَجِيئِي بِكُلِّ نَبِيٍّ وَصَدِيقٍ وَشَهِيدٍ وَنَطِيقٍ وَقَعَدَ لِلْفَضْلِ رَبُّ قَدِيرٍ بِعَبْدِهِ بِصِيرٍ خَيْرٍ.
فَلَكُمْ مِنْ ذَفْرَةٍ تُغَيِّبُهُ وَحَسْرَةٍ تُقْصِبُهُ فِي مَرْقَفٍ سَهِيلٍ وَمَشْهَدٍ جَلِيلٍ بَيْنَ يَدَيِ مُلْكٍ عَظِيمٍ بِكُلِّ صَغِيرَةٍ وَكَبِيرَةٍ عَلِيمٍ.
حَيْنَئِذٍ يَلْجَأُ عَرَفَهُ وَيَحْضُرُهُ فَلَقَهُ، غَيْرَ مَرْحُومَةٍ، وَصَرَخْتَهُ غَيْرَ مَسْمُوعَةٍ وَحَجَّتَهُ غَيْرَ مَبِئُولَةٍ.

مُنْتَشِرٌ صِهْ حَيْفَتَهُ وَتَبِيْنِ جَرِيرَتَهُ حَيْثُ نَظَرَ فِي سُوءِ عَمَلِهِ وَشَدَّتْ عَيْنُهُ بِنَظَرِهِ وَيَدُهُ بِبَطْشِهِ وَرِجْلُهُ بِخَطْوَتِهِ وَفَرَجُهُ بِلَمْسِهِ وَجِلْدُهُ بِمَسِّهِ وَ
تَهْلُكُهُ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ. وَكَشَفَ عَنْ حَيْثُ يَصِيرُ فَسَلْسَلُ جِنْدِهِ وَغَلْغَلُ مُلْكِهِ يَدُهُ وَسِيْقُ يَسْحَبِ وَحَسَدُهُ فُورَدَ جَهَنَّمَ بِكَرْبٍ وَشَدَّةٍ وَظَلٌّ
يَعْدُبُ فِي صَدْحٍ وَيَسْمَى شَرْبَةً مِنْ حَمِيمٍ - تَشْوِي وَجْهَهُ؛ تُسَلِّحُ حَقْدَهُ وَزَيْتَلْتَهُ بِمَنْعٍ مِنْ حَدِيدٍ - يَعُودُ جِلْدُهُ بِعَنْضَجِهِ كَجِلْدِ جَدِيدٍ
يَسِيغِيْتُ فَتَعْرِضُ عَنْهُ خَزَنَةُ جَحِيمٍ وَيَسْتَضِيْرُخُ فَلَمْ يُجِبْ نَدَمٌ حَيْثُ لَمْ يَمْنَعَهُ نَدْمُهُ - نَعُوذُ بِرَبِّ قَدِيرٍ مِنْ شَرِّ كُلِّ مُصِيرٍ وَنَسْتَلُّهُ عَفْوٌ مِنْ
رَضِيٍّ عَنْهُ مَغْفِرَةٌ مِنْ قَبْلِ مَنْهُ فَهُوَ وَلِيُّ مَسْئَلَتِي وَمَنْجِحُ طَلَبَتِي فَمَنْ زُحِرَ عَنْ تَغْذِيْبِ رَبِّهِ.

فِي جَنَّةٍ يُقَرَّبُ بِهِ وَخَلَّدَ فِي قُصُورٍ شَيْدَةٍ وَمُلْكِكِ جُودِ عَيْنٍ وَخَعْدَةٍ، وَطَيْفٍ عَلَيْهِ بِكُوسٍ وَسَيِّكِنِ حَظِيرَةٍ قُدْسٍ فِي فِرْدُوسٍ وَنَتَعَلَّبُ فِي
نَعْمَى وَيَشْقَى مِنْ تَسْنِيمٍ وَشُرْبٍ مِنْ سَلْسِيلٍ قَدْ مَرَجَ بِرَنْجَبِيلٍ - حَتَمَ بِمَشْكٍ - مُشْتَدِيمٍ لِلْمُلْكِ مَشْتَشَعِرٌ لِلْسُرُورِ وَيَشْرَبُ مِنْ خَمُودٍ -
فِي رَوْضٍ مُعْدَقٍ لَيْسَ يَنْزِفُ عَقْلُهُ هَذِهِ مَنَزَلَةٌ مِنْ حَشِيَّتِي رَبِّهِ وَحَذْرِ نَفْسِهِ وَتِلْكَ عُقُوبَةٌ مِنْ عَصِيَّتِي مُشِئْتَهُ وَسَوَّلَتْ لَهُ نَفْسُهُ مَعْصِيَّتَهُ فَهُوَ
قَوْلُ فَضْلِ وَحُكْمٌ عَنْهُ قَصِيصٌ قَصٌّ وَعَظْمٌ نَصٌّ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ نَزَلَ بِهِ رُوحٌ قُدْسٌ مُنِيرٌ مُبِينٌ - مِنْ عِنْدِ رَبِّ كَرِيمٍ - عَلَى قَلْبِ
نَبِيِّ مُهْتَدٍ رَشِيدٍ وَسَيِّدٍ صَالِتٍ عَلَيْهِ رُسُلٌ سَفَرَةٌ مُكَرَّمُونَ بِرَزَّةٍ عَادِبٌ بِرَبِّ عَلِيمٍ حَكِيمٍ قَدِيرٍ رَحِيمٍ مِنْ شَرِّ عَادُوِّ لَعِينٍ رَجِيمٍ يَتَضَرَّعُ
مُتَضَرَّعُكُمْ وَيَتَهَلُّهُ مُتَهَلِّكُمْ وَنَسْتَعْفِرُ رَبَّ كُلِّ بَرِّ لِي وَلَكُمْ. (۱).

سپس امام این آیه را خواندند:

تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض ولا فساداً والعاقبة للمتقين.

خطبه «بدون الف» در مجامع علمی مسلمین حرکت فکری ایجاد کرد و یک نهضت ادبی به وجود آورد.

(۱) قضاء امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۵۹ تا ص ۶۱؛ شرح نهج البلاغه، ص ۶۱۳.

خطبه بدون نقطه

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه ای «بدون نقطه» را نقل کرد که بیش از پیش توجه بلغای عرب و ادبای نامی اسلامی را به

خود جلب کرد.

ابن شهر آشوب در مناقب و کلینی و ابن بابویه باسناد خود از حضرت رضا علیه السلام روایت می‌کنند که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اطراف امام علی علیه السلام را گرفته بودند و از هر دری سخنی می‌راندند امیرالمؤمنین علی علیه السلام برپا خاست و به صورت ناگهانی خطبه بی نقطه زیر را ایراد کرد.

از خطبه بی نقطه یکی کوتاه است مانند:

الحمد لله اهل الحمد و مأواه و له اؤكد الحمد و اوحده اسرح الحمد و اسراه و اطهر الحمد و اسماه و اكرم و اولاه الخ (۱).

و دیگری طولانی است مانند:

خطبه بدون نقطه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَلِكِ الْمَحْمُودِ الْمَالِكِ الْوَدُودِ، مُصَوِّرُ كُلِّ مَوْلُودٍ وَمَسِيَّهُلُ الْأَوْطَارِ عَالِمِ الْأَشْيَارِ وَمَيِّدِ رُكُهَا وَمُدْمِرُ الْأَمْلَاكِ وَمُهْلِكُهَا وَمُكَوِّرُ الدُّهُورِ وَمُكَرِّرُهَا وَمُورِدُ الْأُمُورِ وَمَصْدِرُهَا، عَمَّ سِمَاخَهُ وَكَمَّلَ سِنَامَهُ وَهَمَّلَ وَطَاوَعَ السُّؤَالَ وَالْأَمَلَ وَأَوْسَعَ الرِّمْلَ وَأَزَمَلَ، أَحْمَدُهُ حَمِيدُهُ حَمِيدًا مَمْدُوحًا - مُدَاهِ، وَأَوْحَدَهُ كَمَا وَحَدَ الْأَوَّلَ وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لِلْأُمَّمِ سِوَاهُ وَلَا صَارَعَ لِمَا عَدَلَ وَسَوَّاهُ، أَرْسَلَ مُحَمَّدًا عَلَمًا لِلْإِسْلَامِ وَإِمَامًا لِلْحُكْمِ مُسَدِّدًا لِلرُّعَامِ وَمُعْطِلُ أَحْكَامِ ذُو سِوَاعِ أَعْلَمَ وَعَلِمَ وَحَكَمَ وَأَحْكَمَ وَأَضَلَّ الْأُصُولَ وَمُهَّدَ وَالذَّلَّوْعُودَ وَأَوْعَدَ، أَوْصَلَ اللَّهُ لَهُ الْإِكْرَامَ وَأَوْدَعَ دَوْحَةَ السَّلَامِ وَرَحِمَ آلَهُ وَأَهْلَهُ الْكِرَامَ مَا مُحَمَّدٍ آلٍ وَمَنَعَ دَالَ وَطَلَعَ هَلَالٍ وَسَمِعَ أَهْلَالٍ، إِعْلَمُوا دَعَاكُمْ إِلَهَ أَضِلَّحِ الْأَعْمَالِ وَأَسْلِكُوا مَسَالِكَ الْحَلَالِ وَأَطِيعُوا الْحَرَامَ وَدَعُوهُ وَأَشِيعُوا أَمْرَ اللَّهِ وَعَوُّهُ وَصَيَلُوا الْأَرْحَامَ وَدَعُواهَا وَعَاوَا الْأَهْرَامَ وَأَزْدَعُواهَا وَصَاهَرُوا أَهْلَ الصَّلَاحِ وَالْوَرَعَ وَصَارَمُوا رَهْطَ اللَّهْوِ وَالطَّمَعِ وَمَصَاهِرُكُمْ أَطَهَرُ الْأَخْرَارِ مَوْلِدًا وَأَشِيرَاهُمْ سُودَدًا وَأَخْلَاهُمْ مُورِدًا وَهَاهُوا أُمَّكُمْ وَهَيْلٌ حَرَمِكُمْ مُمْلِكًا عَزُوسِيكُمْ الْمُكْرَمَةَ وَمَاهَرَلَهَا كَمَا مَهَّرَ رَسُولُ اللَّهِ أُمَّ سَيَلَمَهُ وَهُوَ أَكْرَمُ صِيَهَرٍ أَوْدَعَ الْأَوْلَادَ وَمَلَائِكَةَ مَا آدَادَ وَمَا سَيَّهَا وَلَمَّا وَكَسَ مَلَاحِمَهُ وَلَاصَمَ أَسَيْتُلُ اللَّهُ لَكُمْ أَحْمَادَ وَصَالَهُ وَدَوَامَ أَسِيَعَادَةَ وَالْهَمَّ كَلَا إِصْلَاحَ حَالَهُ وَالْإِعْدَادَ لِمَالَهُ وَمَعَادُوا لَهُ الْحَمْدَ السَّرْمَدَ وَلِمَدَحَ لِرَسُولِهِ أَحْمَدًا.

ترجمه: خطبه بی نقطه

«حمد و ستایش پروردگار پسندیده و داور محبوب مالک هر مولود و راهنمای هر گم شده ستایش هموار کننده صحراها و آرام دهنده کوهها و روان کننده آب و بار آنها و آسان کننده، مشکلات و مرادها.

ستایش کسی را که عالم اسرار غیب است کلی و مرور دهنده روزگار و دانش تجدید کننده امور به شب و روز و دارنده زمان مصادر آن. کسی که سفره عامش همیشه گسترده است و خوان نعمت و کمالش همواره پهن و آماده است

آن کسی که به سائل و غیر سائل بیخشد و مرادها بر آورد، آنکس که صحراها را وسعت داد و سنگریزه‌ها را فرش زمین ساخت - ستایش پروردگاری را که بی نظیر و واحد است و پیغمبرش نیز فرمود خدائی نیست جز او و او پروردگاری است که برای همه امت‌ها و ملت‌ها یکسان است. آن که پیامبران را فرستاد تا آنکه سلسله نبوت به محمد صلی الله علیه و آله وسلم رسید او را شاخص اسلام قرار داد و پیشوای دین و یاور احکام تا در راه صلاح بشر بکوشد و استوار و پایدار بماند

آن پیغمبر بود که مرا معرفی کرد و به علم و حکم و قضاوت او بود که می‌دانست و اعلام کرد و قضاوت نمود و محکم ساخت و اساس دین را پایدار نمود و تأکید کرد در وفای به عهد -

شما را وعده سروری داد و گرامی بدین داشت و اسلام را در میان شما به امانت گذاشت -

درود و رحمت بر او و اهل بیت و عترت او باد تا ما دامی که خورشید نور دارد و ماه تابش می‌کند، تا باد می‌وزد و آب روان است. رحمت به روح پاک محمد صلی الله علیه و آله وسلم و دودمانش

ای مردم خداوند شما را رعایت فرمود و اعمال صالح شما را قبول کرد و به شما وعده اجر فراوان داد، اینک به راه و روش حلال

بروید و حرام را واگذارید، امر خدا را بشنوید، و عمل کنید، و صلّه رحم نمائید، و بدانید که اعمال شما عکس العملی دارد. تقوی پیشه کنید و از لهُو و لعب و حرص و آز و طمع بهراسید.

همه با هم به عمل صالح روی بیاورید و پاک سرشت و بی آزار باشید.

شما با هم آنچنان باشید که گویا همه داماد یکدیگرید و در خانه هم عروسی دارید و رشته الفت شما پیوسته است

شما دخترها را بکابین و مهر رسول خدا و ام سلمه مهر بندید (۵۰۰ درهم) که بهترین اولاد را آورید.

من از خداوند مسئلت می‌کنم که همه را کردار پسندیده دهد و اصلاح فرماید و مال شما را زیاد کند و اعمال شما را برای آخرت

ذخیره فرماید، ستایش می‌کنم پروردگار مقتدر را و مدح بی حد بر رسول گرامی اسلام که دین او جاودانه باد». (۲).

(۱) قضای امیرالمؤمنین تألیف محمد تقی شوشتری، ص ۱۶۳.

(۲) نقل از اصول الوصول فی حصول الوصول نسخه خطی متعلق به آقای سید فخرالدین طباطبائی مؤلف: کتاب واژه نامه فارسی.

در چشمه سار نهج البلاغه

حدیث شناسی

خطبه ۲۱۰ نهج البلاغه

اشاره

وقد سأله سائل عن أحاديث البدع، وعما في أيدي الناس من اختلاف الخبر، فقال عليه السلام:

ترجمه: خطبه ۲۱۰

(شخصی از احادیث بدعت آور، و گوناگونی که در میان مردم رواج داشت پرسید، امام علی علیه السلام فرمود:)

انواع الأحاديث الرائجة

إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَبَاطِلًا، وَصِدْقًا وَكَذِبًا، وَنَاسِيحًا وَمُنْسُوخًا، وَعَامًّا وَخَاصًّا، وَمُحْكَمًا وَمُتَشَابِهًا، وَحِفْظًا وَوَهْمًا. وَلَقَدْ كَذَبَ عَلِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى عَهْدِهِ، حَتَّى قَامَ خَطِيبًا، فَقَالَ: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

ترجمه: اقسام احادیث رواج یافته

احادیثی که در دسترس مردم قرار دارد، هم حق است هم باطل، هم راست هم دروغ، هم ناسخ هم منسوخ، هم عام هم خاص، هم

محکم هم متشابه، هم احادیثی که بدرستی ضبط گردید و هم احادیثی که با ظن و گمان روایت شد

در روزگار پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آنقدر دروغ به آن حضرت نسبت داده شد که ایستاد و خطابه ایراد کرد و فرمود:

«هر کس از روی عمد به من دروغ نسبت دهد جایگاه او پر از آتش است.»

اقسام الزوأة

اشاره

وَإِنَّمَا أَتَاكَ بِالْحَدِيثِ أَرْبَعَةُ رِجَالٍ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ:

ترجمه: اقسام راویان حدیث

افرادی که حدیث نقل می‌کنند چهار دسته اند، که پنجمی ندارد.

المنافقون

رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُظْهِرٌ لِلإِيمَانِ، مُتَّصِعٌ بِالإِسْلَامِ، لَا يَتَأْتَمُّ وَلَا يَتَحَرَّجُ، يَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مُتَّعِدًا، فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَاذِبٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَلَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهُ وَلَكِنَّهُمْ قَالُوا: صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَأَاهُ، وَسَمِعَ مِنْهُ، وَلَقِيَ عَنْهُ، فَيَأْخُذُونَ بِقَوْلِهِ، وَقَدْ أَخْبَرَكَ اللَّهُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَكَ، وَوَصَّيْ فَمَهُمْ بِمَا وَصَّيْ فَمَهُمْ بِهِ لَكَ، ثُمَّ بَقُوا بِعَيْدِهِ، فَتَقَرَّبُوا إِلَى أَيْمَةِ الضَّلَالَةِ، وَالِدُعَاةِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَالْبُهْتَانِ، فَوَلَّوهُمْ الْأَعْمَالَ، وَجَعَلُوهُمْ حُكَّامًا عَلَى رِقَابِ النَّاسِ، فَأَكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيَا، وَإِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَالِدُّنْيَا، إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ، فَهَذَا أَحَدُ الْأَرْبَعَةِ.

ترجمه: منافقان نفوذی

نخست منافقی که تظاهر به ایمان می‌کند، و نقاب اسلام بر چهره دارد، نه از گناه می‌ترسد و نه از آن دوری می‌جوید و از روی عمد دروغ به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نسبت می‌دهد. اگر مردم می‌دانستند که او منافق دروغگو است، از او نمی‌پذیرفتند و گفتار دروغین او را تصدیق نمی‌کردند، اما با ناآگاهی می‌گویند او از اصحاب پیامبر است، رسول خدا را دیده و از او حدیث شنیده، و از او گرفته است، پس حدیث دروغین او را قبول می‌کنند، در صورتی که خدا تو را از منافقین آنگونه که لازم بود آگاهاند، و وصف آنان را برای تو بیان داشت، آنان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم باقی ماندند و به پیشوایان گمراهی و دعوت کنندگان به آتش با دروغ و تهمت نزدیک شده پس به آنان ولایت و حکومت بخشیدند، و بر گردن مردم سوار گردیدند، و به وسیله آنان به دنیا رسیدند، همانا مردم هم با سلاطین و دنیا هستند، مگر آن کس که خدا او را حفظ کند، این یکی از آن چهار گروه:

المخطفون

وَرَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ شَيْئًا لَمْ يَحْفَظْهُ عَلَى وَجْهِهِ، فَوَهَمَ فِيهِ، وَلَمْ يَتَّعَمِدْ كَذِبًا، فَهُوَ فِي يَدَيْهِ، وَيَزْوِيهِ وَيَعْمَلُ بِهِ، وَيَقُولُ: أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهَمَ فِيهِ لَمْ يَقْبَلُوهُ مِنْهُ، وَلَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ كَذَلِكَ لَرَفَضَهُ!

ترجمه: اشتباه کار

دوم کسی که از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چیزی را به اشتباه شنیده، و سخن آن حضرت را درست حفظ نکرده است، و با توهم چیزی را گرفته، اما از روی عمد دروغ نمی‌گوید، آن چه در اختیار دارد روایت کرده و به آن عمل می‌کند و می‌گوید، من از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را شنیده‌ام، اگر مسلمانان بدانند که او اشتباه کرده، و غیر واقعی پنداشته، از او نمی‌پذیرفتند، خودش هم اگر آگاهی می‌یافت که اشتباه کرده آن را رها می‌کرد.

الجاهلون بالحدیث

وَرَجُلٌ ثَالِثٌ، سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شَيْئًا يَأْمُرُ بِهِ، ثُمَّ إِنَّهُ نَهَى عَنْهُ، وَهُوَ لَا يَعْلَمُ، أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْ شَيْءٍ، ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ، فَحَفِظَ الْمَنْسُوخَ، وَلَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ، فَلَمَّ عَلِمَ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفْضِهِ، وَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ إِذْ سَمِعُوهُ مِنْهُ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفْضِهِ.

ترجمه: نا آگاهانی که حدیث شناس نیستند

و سومی شخصی که شنیده پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به چیزی امر فرمود، سپس از آن نهی کرد و او نمی‌داند، یا شنید که چیزی را نهی کرد، سپس به آن امر فرمود و او آگاهی ندارد، پس نسخ شده را حفظ کرد ولی ناسخ را نمی‌داند، اگر بداند که حدیث او منسوخ است ترکش می‌کند، و اگر مسلمانان نیز می‌دانستند روایت او نسخ شده آن را ترک می‌کردند.

الحفاظ الصادقون

وَآخَرُ رَابِعٌ، لَمْ يَكْذِبْ عَلَى اللَّهِ، وَلَا عَلَى رَسُولِهِ، مُبْغِضٌ لِلْكَذِبِ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ، وَتَعْظِيمًا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَلَمْ يَهْمُ، بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَى وَجْهِهِ، فَجَاءَ بِهِ عَلَى مَا سَمِعَهُ، لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَلَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ، فَهُوَ حَفِظَ النَّاسِخَ فَعَمِلَ بِهِ، وَحَفِظَ الْمَنْسُوخَ فَجَنَّبَ عَنْهُ، وَعَرَفَ الْخَاصَّ وَالْعَامَّ، وَالْمُحَكَّمَ وَالْمُتَشَابِهَ، فَوَضَعَ كُلَّ شَيْءٍ مَوْضِعَهُ.

ترجمه: حافظان راست گفتار

دسته چهارم، آن که نه به خدا دروغ می‌بندد و نه به پیامبرش دروغ نسبت می‌دهد، دروغ را از ترس خدا، و حرمت نگهداشتن از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دشمن دارد، در آن چه از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شنیده اشتباه نکرده، بلکه آن را با تمام جوانبش حفظ کرده است، و آن چنانکه شنیده بدون کم و کاست نقل می‌کند، پس او ناسخ را حفظ و به آن عمل کرد، و منسوخ را حفظ و از آن دوری جست، خاص و عام، محکم و متشابه، را شناخته، هر کدام را در جای خویش قرار داده است.

انواع صحابه رسول الله

وَقَدْ كَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْكَلَامُ لَهُ وَجْهَانِ: فَكَلَامٌ خَاصٌّ، وَكَلَامٌ عَامٌّ، فَيَسْمَعُهُ مَنْ لَا يَعْرِفُ مَا عَنِ اللَّهِ، سُبْحَانَهُ، بِهِ، وَلَا مَا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَيَحْمِلُهُ السَّمْعُ، وَيُوجِّهُهُ عَلَى غَيْرِ مَعْرِفَةٍ بِمَعْنَاهُ، وَمَا قُصِدَ بِهِ، وَمَا خَرَجَ مِنْ أَجْلِهِ.

وَلَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنْ كَانَ يَسْأَلُهُ وَيَسْتَفْهِمُهُ، حَتَّىٰ إِنْ كَانُوا لَيُحِبُّونَ أَنْ يَجِيَّءَ الْأَعْرَابِيُّ وَالطَّارِئُ، فَيَسْأَلُهُ (عليه السلام) حَتَّىٰ يَسْمَعُوا، وَكَانَ لَمَّا يَمُرُّ بِى مِنْ ذِكِّكَ شَيْءٌ إِلَّا سَأَلْتَهُ عَنْهُ وَحَفِظْتَهُ فَهَذِهِ وَجُوهٌ مَا عَلَيْهِ النَّاسُ فِي اخْتِلَافِهِمْ، وَعَلَيْهِمْ فِي رِوَايَاتِهِمْ.

ترجمه: اقسام اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

گاهی سخنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دارای دو معنا بود، سخنی عام، و سخنی خاص، کسی آن را می‌شنید که مقصود خدا و پیامبرش را از کلام نمی‌فهمید، پس به معنای دلخواه خود تفسیر می‌کرد، و بدون آن که معنای واقعی آن را بداند، که برای چه هدفی صادر شد، و چرا چنین گفته شد، حفظ و نقل می‌کرد. همه یاران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چنان نبودند که از او چیزی بی‌پرسند و معنای واقعی آن را درخواست کنند تا آنجا که عده‌ای دوست داشتند، عربی بیابانی یا سؤال کننده‌ای از آن حضرت چیزی بی‌پرسد و آنها پاسخ آن را بشنوند، اما من هرچه از خاطر می‌گذشت می‌پرسیدم، و حفظ می‌کردم، پس این است علل اختلاف روایاتی که در میان مردم وجود دارد، و علل اختلاف روایات در نقل حدیث.

زیبایی‌های هستی

خطبه ۲۱۱ نهج البلاغه

عجائب الخلقه

وَكَانَ مِنْ أَفْتِدَارِ جَبْرُوتِهِ، وَيَدِيعِ لَطَائِفِ صِبْغَتِهِ، أَنْ جَعَلَ مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ الزَّائِرِ الْمُتَرَاكِمِ الْمُتَقَاصِفِ، بَيْسًا جَاهِدًا، ثُمَّ فَطَرَ مِنْهُ أَطْبَاقًا، فَفَتَقَهَا سَبْعَ سَمَاوَاتٍ بَعْدَ ارْتِفَاقِهَا، فَاسْتَمْسَكَتْ بِأَمْرِهِ، وَقَامَتْ عَلَى حَدِّهِ. وَأَرْسَى أَرْضًا يَحْمِلُهَا الْأَخْضَرُ الْمُتَعَنَّجِرُ، وَالْقَمَقَامُ الْمُسَخَّرُ، قَدْ ذَلَّ لِأَمْرِهِ، وَأَذْعَنَ لِهَيْبَتِهِ، وَوَقَفَ الْجَارِي مِنْهُ لِحَشِيَّتِهِ. وَجَبَلَ جَلَامِيدَهَا، وَنُشُوزَ مُتُونَهَا وَأَطْوَادِهَا، فَأَرْسَاهَا فِي مَرَايِبِهَا، وَالزَّمَمَهَا قَرَارَاتِهَا، فَمَضَتْ رُؤُوسُهَا فِي الْهَوَاءِ، وَرَسَتْ أَصُولُهَا فِي الْمَاءِ، فَأَنْهَدَ جِبَالَهَا عَنْ سُيُوهَا، وَأَسَاحَ قَوَاعِدَهَا فِي مُتُونِ أَقْطَارِهَا وَمَوَاضِعِ أَنْصَابِهَا، فَأَشْهَقَ قَلَالِهَا، وَأَطَالَ أَنْشَازَهَا، وَجَعَلَهَا لِلْبَارِضِ عِمَادًا، وَأَرْزَهَا فِيهَا أَوْتَادًا، فَسَدَّ كَنْتَ عَلَى حَرَكَتِهَا مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا، أَوْ تَسِيخَ بِحَمْلِهَا، أَوْ تَزُولَ عَنْ مَوَاضِعِهَا. فَسَبَّحَانَ مَنْ أَمْسَكَهَا بَعْدَ مَوْجَانِ مِيَاهِهَا، وَأَجْمَدَهَا بَعْدَ رُطُوبِهَا أَكْنَفِهَا، فَجَعَلَهَا لِحَلْقِهِ مِهَادًا، وَبَسَطَهَا لَهُمْ فِرَاشًا! فَوْقَ بَحْرِ لُجِّي رَاكِدٍ لَا يَجْرِي، وَقَائِمٍ لَا يَسْرِي، تُكَرِّزُهُ الرِّيَّاحُ الْعَوَاصِفُ، وَتَمُخِّضُهُ الْعَمَامُ الدَّوَارِفُ؛ «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى».

ترجمه: خطبه ۲۱۱

شگفتی آفرینش پدیده‌ها

از نشانه‌های توانایی و عظمت خدا، و شگفتی ظرافت‌های صنعت او آن است که از آب دریای موج‌زننده، و امواج فراوان شکننده، خشکی آفرید، و به طبقاتی تقسیم کرد، سپس طبقه‌ها را از هم گشود و هفت آسمان را آفرید، که به فرمان او برقرار ماندند، و در اندازه‌های معین استوار شدند

و زمین را آفرید که دریایی سبز رنگ و روان آن را بر دوش می‌کشد، زمین در برابر فرمان خدا فروتن، و در برابر شکوه پروردگاری تسلیم است، و آب روان از ترس او ایستاد، و سپس صخره‌ها، تپه‌ها، و کوه‌های بزرگ را آفرید، آنها را در جایگاه خود ثابت نگاه داشت، و در قرارگاهشان استقرار بخشید، پس کوه‌ها در هوا و ریشه‌های آن در آب رسوخ کرد، کوه‌ها از جاهای پست و هموار سر بیرون کشیده و کم‌کم ارتفاع یافتند، و ریشه آن در دل زمین ریشه دوانید، قلعه‌ها سر به سوی آسمان برافراشت، و نوک آنها را طولانی ساخت، تا تکیه‌گاه زمین، و میخ‌های نگهدارنده آن باشد، سپس زمین با حرکات شدیدی که داشت آرام گرفت، تا ساکنان خود را نلرزاند، و آن چه بر پشت زمین است سقوط نکند، یا از جای خویش منتقل نگردد. پس پاک و منزّه است خدایی که زمین را در میان آنهمه از امواج ناآرام، نگهداشت، و پس از رطوبت آن را خشک ساخت، و آن را جایگاه زندگی مخلوقات خود گردانید، و چون بستری برایشان بگستراند، بر روی دریایی عظیم و ایستاده‌ای که روان نیست و تنها بادهای تند آن را بر هم می‌زند، و ابرهای پر باران آن را می‌جنباند،

«و توجه به این شگفتی‌ها درس عبرتی است برای کسی که بترسد» (۱).

(۱) نازعات آیه ۲۶.

خطبه ۲۰۱ نهج البلاغه

ترجمه: خطبه ۱

عجز الانسان عن معرفة الله

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مَدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ، وَلَا يُحِصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُّونَ، وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ، الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ، وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ.

الَّذِي لَيْسَ لِصَتِّهِ حَيْدٌ مَحِيدُودٌ، وَلَا نَعْتٌ مَوْجُودٌ، وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ، وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ. فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ، وَنَشَرَ الرِّيَّاحَ بِرَحْمَتِهِ، وَوَتَدَّ بِالصُّخُورِ مِيدَانَ أَرْضِهِ.

ترجمه: عجز انسان از شناخت ذات خدا

سپاس خداوندی را که سخوران از ستودن او عاجزند، و حسابگران از شمارش نعمت های او ناتوان، و تلاشگران از ادای حق او درمانده اند، خدایی که افکار ژرف اندیش، ذات او را درک نمی کنند و دست غواصان دریای علوم به او نخواهد رسید. پروردگاری که برای صفات او حد و مرزی وجود ندارد، و تعریف کاملی نمی توان یافت و برای خدا وقتی معین، و سر آمدی مشخص نمی توان تعیین کرد. مخلوقات را با قدرت خود آفرید، و با رحمت خود بادها را به حرکت در آورد و به وسیله کوهها اضطراب و لرزش زمین را به آرامش تبدیل کرد.

الدين و معرفة الله

أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ، وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ، وَكَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ، وَكَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ، وَكَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ، لِشَهَادَةِ كُلِّ صِدْقٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ، وَشَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ: فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ، وَمَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنَاهُ، وَمَنْ ثَنَاهُ فَقَدْ جَزَّأَهُ، وَمَنْ جَزَّأَهُ فَقَدْ جَهَلَهُ. وَمَنْ جَهَلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ، وَمَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّهَ، وَمَنْ حَدَّهَ فَقَدْ عَدَّهَ. وَمَنْ قَالَ «فِيمَ؟» فَقَدْ ضَمَّنَهُ، وَمَنْ قَالَ «عَلَامَ؟» فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ.

کائن لا عن حد، موجود لا عن عدم.

مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لِمَا بِمُقَارَنَتِهِ، وَغَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لِمَا بِمُزَايَلَتِهِ، فَاعِلٌ لَا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ وَالْأَلْبَةِ، بَصِيرٌ إِذْ لَا مَنظُورَ إِلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ، مُتَوَحِّدٌ إِذْ لَا سَكَنَ يَسْتَأْنِسُ بِهِ وَلَا يَسْتَوْحِشُ لِفَقْدِهِ.

ترجمه: دین و شناخت خدا

سرآغاز دین خداشناسی است، و کمال شناخت خدا، باور داشتن او، و کمال باور داشتن خدا، شهادت به یگانگی اوست، و کمال توحید (شهادت بر یگانگی خدا) اخلاص، و کمال اخلاص، خدا را از صفات مخلوقات جدا کردن است، زیرا هر صفتی نشان می دهد که غیر از موصوف، و هر موصوفی گواهی می دهد که غیر از صفت است، پس کسی که خدا را با صفت مخلوقات تعریف کند او را به چیزی نزدیک کرده، (۱) و با نزدیک کردن خدا به چیزی، دو خدا، مطرح شده، و با مطرح شدن دو خدا، اجزایی برای او تصور نموده، و با تصور اجزا برای خدا، او را نشناخته است و کسی که خدا را شناسد به سوی او اشاره می کند و هر کس به سوی خدا اشاره کند، او را محدود کرده، به شمارش آورد. و آن کس که بگوید خدا در چیست؟ او را در چیز دیگری پنداشته است، و کسی که پرسد خدا بر روی چه چیزی قرار دارد؟ به تحقیق جایی را خالی از او در نظر گرفته است،

در صورتی که خدا همواره بوده، و از چیزی به وجود نیامده است. با همه چیز هست، نه اینکه همنشین آنان باشد، و با همه چیز فرق دارد نه اینکه از آنان جدا و بیگانه باشد.

انجام دهنده همه کارهاست، بدون حرکت و ابزار و وسیله، بیناست حتی در آن هنگام که پدیده‌ای وجود نداشت، یگانه و تنهاست، زیرا کسی نبوده تا با او انس گیرد، و یا از فقدانش وحشت کند.

(۱) یعنی همتایی برای خدا تصور کرد.

خلق العالم

اشاره

ترجمه: آفرینش جهان

الطرق الی معرفه الله

أَنْشَأَ الْخَلْقَ إِنْشَاءً، وَابْتَدَأَهُ ابْتِدَاءً، بِلَا رَوِيَّةٍ أَجَالَهَا، وَلَا تَجْرِبَةٍ اسْتَفَادَهَا، وَلَا حَرَكَهٍ أَحَدَتْهَا، وَلَا هَمَامَهُ نَفْسٍ اضْطَرَبَ فِيهَا. أَحْيَالَ الْأَشْيَاءِ لِأَوْقَاتِهَا، وَلَا مَ بَيْنَ مُخْتَلِفَاتِهَا، وَعَزَّزَ غَرَائِزَهَا، وَالزَّمَمَهَا أَشْبَاحَهَا، عَالِمًا بِهَا قَبْلَ ابْتِدَائِهَا، مُحِيطًا بِحُدُودِهَا وَانْتِهَائِهَا، عَارِفًا بِقَرَائِنِهَا، وَأَحْوَانِهَا.

ثُمَّ أَنْشَأَ - سُبْحَانَهُ - فَتَقَّ الْأَحْوَاءِ، وَشَقَّ الْأَرْجَاءِ، وَسَيَّ كَأَيْكَ الْهَوَاءِ، فَأَجْرَى فِيهَا مَاءً مُتَلَاطِمًا تَيَّارُهُ، مُتْرَاكِمًا زَخَارُهُ. حَمَلَهُ عَلَى مَثْنِ الرِّيحِ الْعَاصِفَةِ، وَالزَّرْعِ الْقَاصِفَةِ، فَأَمَرَهَا بِرَدِّهِ، وَسَلَطَهَا عَلَى شَدِّهِ، وَقَرَنَهَا إِلَى حُدِّهِ.

الْهَوَاءُ مِنْ تَحْتِهَا فِتِيْقٌ، وَالْمَاءُ مِنْ فَوْقِهَا دَفِيْقٌ. ثُمَّ أَنْشَأَ سُبْحَانَهُ رِيحًا اعْتَقَمَ مَهَبُّهَا، وَأَدَامَ مَرْبَبُّهَا، وَأَغْصَفَ مَجْرَاهَا، وَأَبْعَدَ مَشَاهَا، فَأَمَرَهَا بِتَضْيِيقِ الْمَاءِ الزَّخَارِ، وَإِنَارَةِ مَوْجِ الْبِحَارِ، فَمَخَصَّتُهُ مَخْضَ السَّقَاءِ، وَعَصَفَتْ بِهِ عَصْفَهَا بِالْفَضَاءِ. تَرُدُّ أَوَّلَهُ إِلَى آخِرِهِ، وَسَاجِيَهُ إِلَى مَائِرِهِ، حَتَّى عَبَّ عُبَابُهُ، وَرَمَى بِالزَّبْدِ رُكَامَهُ، فَرَفَعَهُ فِي هَوَاءٍ مُنْفَتِقٍ، وَجَوَّ مُنْفَهَقٍ، فَسَوَى مِنْهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ.

جَعَلَ سَيْفَلَاهُنَّ مَوْجًا مَكْفُوفًا، وَعُلْيَاهُنَّ سَيْفَقًا مَحْفُوظًا، وَسَيَّ مَكًّا مَرْفُوعًا، بِغَيْرِ عَمَدٍ يَدْعُمُهَا، وَلَا دِسَارٍ يَنْظُمُهَا. ثُمَّ زَيَّنَهَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ، وَضِيَاءِ الثَّوَابِقِ، وَأَجْرَى فِيهَا سِرَاجًا مُسْتَطِيرًا، وَقَمَرًا مُنِيرًا: فِي فَلَكِ دَائِرٍ، وَسَقْفِ سَائِرٍ، وَرَقِيمِ مَائِرٍ.

ترجمه: راه‌های خدا شناسی

خلقت را آغاز کرد، و موجودات را بیافرید، بدون نیاز به فکر و اندیشه‌ای، یا استفاده از تجربه‌ای، بی آن که حرکتی ایجاد کند، و یا تصمیمی مضطرب در او راه داشته باشد جهان را آفرید.

برای پدید آمدن موجودات، وقت مناسبی قرار داد، و موجودات گوناگون را هماهنگ کرد، و در هر کدام، گزینه خاص خودش را قرار داد، و غرائز را همراه آنان گردانید.

خدا پیش از آن که موجودات را بیافریند، از تمام جزئیات و جوانب آنها آگاهی داشت، و حدود و پایان آنها را می‌دانست، و از اسرار درون و بیرون پدیده‌ها، آشنا بود

سپس خدای سبحان طبقات فضا را شکافت، و اطراف آن را باز کرد، و هوای به آسمان و زمین راه یافته را آفرید، و در آن آبی روان ساخت، آبی که امواج متلاطم آن شکننده بود، که یکی بر دیگری می‌نشست، آب را بر بادی طوفانی و شکننده نهاد، و باد را به بازگرداندن آن فرمان داد، و به نگهداری آب مسلط ساخت، و حد و مرز آن را به خوبی تعیین فرمود. فضا در زیر تند باد و آب

بر بالای آن در حرکت بود، سپس خدای سبحان طوفانی برانگیخت که آب را متلاطم ساخت، و امواج آب را پی در پی در پی درهم کوبید، طوفان شدت وزید، و از نقطه ای دور دوباره آغاز شد، سپس به طوفان امر کرد، تا امواج دریاها را به هر سو روان کند و بر هم کوبد، و با همان شدت که در فضا وزیدن داشت، بر امواج آب‌ها حمله ور گردد، از اول آن برمی داشت و به آخرش می ریخت، و آب های ساکن را به امواج سرکش برگرداند. تا آنجا که آبها روی هم قرار گرفتند، و چون قله های بلند کوه‌ها بالا آمدند، امواج تند کف های برآمده از آب‌ها را در هوای باز، و فضای گسترده بالا برد، که از آن هفت آسمان را پدید آورد. آسمان پایین را چون موج مهار شده، و آسمان های بالا را مانند سقفی استوار و بلند قرار داد، بی آن که نیازمند به ستونی باشد، یا میخ هایی که آنها را استوار کند، آنگاه فضای آسمان پایین را به وسیله نور ستارگان درخشنده، زینت بخشید، و در آن چراغی روشنایی بخش، و ماهی درخشان، به حرکت در آورد، که همواره در مدار فلکی گردنده و بر قرار، و سقفی متحرک، و صفحه ای بی قرار، بگردش خود ادامه دهند.

عجائب خلقه الملائکه

ثُمَّ فَتَقَ مَا بَيْنَ السَّمَاوَاتِ الْعُلَى، فَمَلَأَهُنَّ أَطْوَارًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ، مِنْهُنَّ سُجُودٌ لَا يَزْكُمُونَ، وَرُكُوعٌ لَا يَتَّصِبُونَ، وَصَافُونَ لَا يَتْرَابُونَ، وَمُسَبِّحُونَ لَا يَسْأَمُونَ، لَا يَغْشَاهُمْ نَوْمُ الْعِيُونِ، وَلَا سَهُوُ الْعُقُولِ، وَلَا فَتْرَةُ الْأَبْدَانِ، وَلَا غَفْلَةُ النَّسِيَانِ. وَمِنْهُمْ أَمْنَاءٌ عَلَى وَحْيِهِ، وَأَلْسِنَةٌ إِلَى رُسُلِهِ، وَمُخْتَلِفُونَ بِقَضَائِهِ وَأَمْرِهِ. وَمِنْهُمْ الْحَفَظَةُ لِعِبَادِهِ، وَالسَّدَنَةُ لِأَبْوَابِ جَنَانِهِ. وَمِنْهُمْ الثَّابِتَةُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ السُّفْلَى أَقْدَامُهُمْ، وَالْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ الْعُلْيَا أَعْنَاقُهُمْ، وَالْخَارِجَةُ مِنَ الْأَفْطَارِ أَرْكَانُهُمْ، وَالْمُنَاسِبَةُ لِقَوَائِمِ الْعَرْشِ أَكْتَافُهُمْ. نَاكِسَةٌ دُونَهُ أَبْصَارُهُمْ، مُتَلَفِّعُونَ تَحْتَهُ بِأَجْنِحَتِهِمْ، مَضْرُوبَةٌ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَنْ دُونَهُمْ حُجُبُ الْعِزَّةِ، وَأَسْتَارُ الْقُدْرَةِ. لَا يَتَوَهَّمُونَ رَبَّهُمْ بِالتَّصْوِيرِ، وَلَا يُجْرُونَ عَلَيْهِ صِفَاتِ الْمَصْنُوعِينَ، وَلَا يَحْدُونَهُ بِالْأَمَاكِنِ، وَلَا يُشِيرُونَ إِلَيْهِ بِالنَّظَائِرِ.

ترجمه: شگفتی خلقت فرشتگان

سپس آسمان های بالا را از هم گشود، و از فرشتگان گوناگون پُر نمود، گروهی از فرشتگان همواره در سجده اند و رکوع ندارند، و گروهی در رکوعند و یارای ایستادن ندارند، و گروهی در صف هایی ایستاده اند که پراکنده نمی شوند، و گروهی همواره تسبیح گویند و خسته نمی شوند، و هیچگاه خواب به چشمشان راه نمی یابد، و عقل های آنان دچار اشتباه نمی گردد، بدن های آنان دچار سُستی نشده، و آنان دچار بی خبری برخاسته از فراموشی نمی شوند.

برخی از فرشتگان، امینان وحی الهی، و زبان گویای وحی برای پیامبران می باشند، که پیوسته برای رساندن حکم و فرمان خدا در رفت و آمدند. جمعی از فرشتگان حافظان بندگان، و جمعی دیگر دربانان بهشت خداوندند، بعضی از آنها پاهایشان در طبقات پایین زمین قرار داشته، و گردن هاشان از آسمان فراتر، و ارکان وجودشان از اطراف جهان گذشته، و عرش الهی بر دوشهایشان استوار است، برابر عرش خدا دیدگان بزیر افکنده، و در زیر آن، بالها را به خود پیچیده اند، میان این دسته از فرشتگان با آنها که در مراتب پایین تری قرار دارند، حجاب عزت، و پرده های قدرت، فاصله انداخته است. هرگز خدا را با وهم و خیال، در شکل و صورتی نمی پندارند، و صفات پدیده‌ها را بر او روا نمی دارند، هرگز خدا را در جایی محدود نمی سازند، و نه با همانند آوردن به او اشاره می کنند.

عجائب خلقه الانسان

ثُمَّ جَمَعَ شَيْبَانَهُ مِنْ حَزَنِ الْأَرْضِ وَسَيْهْلِهَا، وَعَذَبَهَا وَسَبَّحَهَا، تُرِبَةً سَنَهَا بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ، وَلَا طَهَّا بِالْبَلَّةِ حَتَّى لَزَبَتْ، فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَةً ذَاتَ أَحْنَاءٍ وَوُضُولٍ، وَأَعْضَاءٍ وَفُضُولٍ، أَجْمَدَهَا حَتَّى اسْتَمْسَكَتْ، وَأَصْلَدَهَا حَتَّى صَلَّصَتْ، لَوْفَتٍ مَعْدُودٍ، وَأَمِدٍ مَعْلُومٍ؛ ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ

رُوحِهِ فَمَثَلَتْ إِنْسَانًا ذَا أَذْهَانٍ يُجِيلُهَا، وَفَكَرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا.

وَجَوَارِحٍ يَحْتَدِمُهَا، وَأَدْوَاتٍ يُقَلِّبُهَا، وَمَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَالْأَذْوَاقِ وَالْمَشَامِ، وَالْأَلْوَانِ وَالْأَجْنَاسِ، مَعْجُونًا بِطِينَةِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ، وَالْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلَفَةِ، وَالْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ، وَالْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ، مِنَ الْحَرِّ وَالْبُرْدِ، وَالْبَلَّةِ وَالْجُمُودِ.

وَاسْتَأْدَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْمَلَائِكَةَ وَدِيَعَتَهُ لَدَيْهِمْ، وَعَهْدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِمْ، فِي الْإِذْعَانِ بِالسُّجُودِ لَهُ، وَالْخُنُوعِ لِتَكْرِمَتِهِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ»

اعْتَرَتْهُ الْحَمِيَّةُ، وَغَلَبَتْ عَلَيْهِ الشُّقُوءُ، وَتَعَزَّزَ بِخَلْقِهِ النَّارِ، وَاسْتَوَهَنَ خَلْقَ الصَّلْصَالِ، فَأَعْطَاهُ اللَّهُ النَّظْرَةَ اسْتِحْقَاقًا لِلشُّخْطَةِ، وَاسْتَيْتَمَامًا لِلْبَلِيَّةِ، وَإِنْجَازًا لِلْعِدَّةِ، فَقَالَ: «إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ، إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ».

ترجمه: شگفتی آفرینش آدم علیه السلام و ویژگی های انسان کامل

سپس خداوند بزرگ، خاکی از قسمت های گوناگون زمین، از قسمت های سخت و نرم، شور و شیرین، گرد آورد، آب بر آن افزود تا گلی خالص و آماده شد، و با افزودن رطوبت، چسبناک گردید، که از آن، اندامی شایسته، و عضو هایی جدا و به یکدیگر پیوسته آفرید. آن را خشکانید تا محکم شد، خشکاندن را ادامه داد تا سخت شد، و تا زمانی معین، و سرانجامی مشخص، اندام انسان کامل گردید، آنگاه از روحی که آفرید در آن دمید تا به صورت انسانی زنده در آمد، دارای نیروی اندیشه، که وی را به تلاش اندازد، و دارای افکاری که در دیگر موجودات، تصرف نماید.

به انسان اعضاء و جوارحی بخشید، که در خدمت او باشند، و ابزاری عطا فرمود، که آنها را در زندگی بکار گیرد، قدرت تشخیص به او داد تا حق و باطل را بشناسد، و حواس چشایی، و بویایی، و وسیله تشخیص رنگها، و اجناس مختلف در اختیار او قرار داد. انسان را مخلوطی از رنگهای گوناگون، و چیزهای همانند و سازگار، و نیروهای متضاد، و مزاج های گوناگون، گرمی، سردی، تری، و خشکی، قرار داد. سپس از فرشتگان خواست تا آن چه در عهده دارند انجام دهند، و عهدی را که پذیرفته اند وفا کنند، اینگونه که بر آدم سجده کنند، و او را بزرگ بشمارند، و فرمود: «بر آدم سجده کنید پس فرشتگان همه سجده کردند جز شیطان» (۱) غرور و خود بزرگ بینی او را گرفت، و شقاوت و بدی بر او غلبه کرد، و به آفرینش خود از آتش افتخار نمود، و آفرینش انسان از خاک را پست شمرد، خداوند برای سزاوار بودن شیطان به خشم الهی، و برای کامل شدن آزمایش، و تحقق وعده ها، به او مهلت داد و فرمود: «تا روز رستاخیز مهلت داده شدی» (۲).

(۱) سوره بقره، آیه ۳۴.

(۲) سوره حجر، آیه ۳۷ و ۳۸.

آدم و الجنة

ثُمَّ أَسْكَنَ سُبْحَانَهُ آدَمَ دَارًا أَرْعَدَ فِيهَا عَيْشُهُ، وَأَمَّنَ فِيهَا مَحَلَّتُهُ، وَحَدَّرَهُ إِبْلِيسَ وَعَدَاوَتَهُ، فَأَعْتَرَتْهُ عَدُوُّهُ نَفَاسَةً عَلَيْهِ بِدَارِ الْمَقَامِ، وَمَرَافَقَةَ الْأَبْرَارِ. فَبَاعَ الْيَقِينَ بِشُكِّهِ، وَالْعَزِيمَةَ بِوَهْنِهِ، وَاسْتَبَدَلَ بِالْجَدَلِ وَجَلًّا، وَبِالْإِعْتِرَارِ نَدْمًا.

ثُمَّ بَسَطَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لَهُ فِي تَوْبَتِهِ، وَلَقَّاهُ كَلِمَةً رَحْمَتِهِ، وَوَعَدَهُ الْمَرَدَّ إِلَى جَنَّتِهِ، وَأَهْبَطَهُ إِلَى دَارِ الْبَلِيَّةِ، وَتَنَاسَلَ الدُّرِّيَّةَ.

ترجمه: آدم علیه السلام و داستان بهشت

سپس خداوند آدم را در خانه ای مسکن داد که زندگی در آن گوارا بود، جایگاه او را امن و آمان بخشید، و او را از شیطان و دشمنی او ترساند، پس شیطان او را فریب داد، بدان علت که از زندگی آدم در بهشت و هم نشینی او با نیکان حسادت ورزید. پس آدم علیه السلام یقین را به تردید، و عزم استوار را به گفته های ناپایدار شیطان فروخت، و شادی خود را به ترس تبدیل کرد، که

فریب خوردن برای او پشیمانی آورد، آنگاه خدای سبحان در توبه را بر روی آدم گشود، و کلمه رحمت، بر زبان او جاری ساخت، و به او وعده بازگشت به بهشت را داد، و آدم را به زمین، خانه آزمایش‌ها و مشکلات، فرود آورد، تا ازدواج کند، و فرزندان پدید آورد، و خدای سبحان از فرزندان او پیامبرانی برگزیند.

الغایه من ارسال الأنبياء

وَاضْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِيَاءَ أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ، وَعَلَى تَنْبِيْغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ، لَمَّا بَدَّلَ أَكْثَرَ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ فَجَاهَلُوا حَقَّهُ، وَاتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ مَعَهُ، وَاجْتَأَلَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ عَنِ مَعْرِفَتِهِ، وَاقْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ، فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ، وَيَخْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّنْبِيْغِ، وَيُنِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، وَيُرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدِرَةِ. مِنْ سَقْفِ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ، وَمِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ، وَمَعَايِشٍ تُحْيِيهِمْ، وَأَجَالٍ تُفْنِيهِمْ، وَأَوْصَابٍ تُهْرِمُهُمْ، وَأَخْدَاطٍ تَتَابِعُ عَلَيْهِمْ. وَلَمْ يُخْلِ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ، أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ، أَوْ حُجَّةٍ لَازِمَةٍ، أَوْ مَحَجَّةٍ قَائِمَةٍ: رُسُلٌ لَا تُقْصِرُ بِهِمْ قَلَّةَ عِدَدِهِمْ، وَلَا كَثْرَةَ الْمُكَدِّبِينَ لَهُمْ:

مَنْ سَابِقِ سُمِّيَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ، أَوْ غَابِرِ عَرَفَهُ مَنْ قَبْلَهُ: عَلَى ذَلِكَ نَسَلَتِ الْقُرُونُ، وَمَضَتِ الدُّهُورُ، وَسَلَفَتِ الْأَبَاءُ، وَخَلَفَتِ الْأَبْنَاؤُ. ترجمه: فلسفه بعثت پیامبران (نبوت عامه)

خدا پیمان وحی را از پیامبران گرفت، تا امانت رسالت را به مردم برسانند، آنگاه که در عصر جاهلیت‌ها. بیشتر مردم، پیمان خدا را نادیده انگاشتند، و حق پروردگار را نشاخشند، و برابر او به خدایان دروغین روی آوردند، و شیطان مردم را از معرفت خدا باز داشت، و از پرستش او جدا کرد، خداوند پیامبران خود را مبعوث فرمود، و هر چند گاه متناسب با خواسته‌های انسانها رسولان خود را پی در پی اعزام کرد، تا وفاداری به پیمان فطرت (۱) را از آنان باز جویند، و نعمت‌های فراموش شده را به یاد آورند، و با ابلاغ احکام الهی، حجت را بر آنها تمام نمایند، و توانمندیهای پنهان شده عقل‌ها را آشکار سازند، و نشانه‌های قدرت خدا را معرفی کنند، مانند: سقف بلند پایه آسمانها بر فراز انسانها، گاهواره گسترده زمین در زیر پای آنها، و وسائل و عوامل حیات و زندگی، و راه‌های مرگ و مردن، و مشکلات و رنجهای پیرکننده، و حوادث پی در پی، که همواره بر سر راه آدمیان است. خداوند هرگز انسانها را بدون پیامبر، یا کتابی آسمانی، یا برهانی قاطع، یا راهی استوار، رها نساخته است، پیامبرانی که با آندک بودن یاران، و فراوانی انکارکنندگان، هرگز در انجام وظیفه خود کوتاهی نکردند، بعضی از پیامبران، بشارت ظهور پیامبر آینده را دادند، و برخی دیگر را پیامبران گذشته معرفی کردند، بدینگونه قرن‌ها پدید آمد، و روزگاران سپری شد، پدران رفتند و فرزندان جای آنها را گرفتند.

(۱) چون انسان از نظر روان و فطرت خداجوست، و در روانشناسی امروز نیز بعد مذهبی را یکی از ابعاد وجودی روح آدمی پذیرفته اند، اگر موانعی نباشد، انسان از نظر روان و فطرت به سوی خدا گرایش دارد و خدا را در همه جا می‌جوید.

فلسفه مبعث النبى

إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِإِنْجَازِ عِدَّتِهِ، وَإِتْمَامِ تَبَوُّتِهِ، مَاخُودًا عَلَى النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُ، مَشْهُورَةً سِمَاتُهُ، كَرِيمًا مِيلَادُهُ.

وَأَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مِلَّةٌ مُتَّفِقَةٌ، وَأَهْوَاءُ مُتْتَبِرَةٌ، وَطَرَائِقُ مُتَشَتِّتَةٌ، بَيْنَ مُشَبَّهِ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ، أَوْ مُلْحِدٍ فِي اسْمِهِ، أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ. فَهَدَاهُمْ بِهِ

مِنَ الضَّلَالَةِ، وَأَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ. ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَہُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِقَاءَهُ، وَرَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ، وَأَكْرَمَهُ عَنْ دَارِ الدُّنْيَا، وَرَغِبَ بِهِ عَنْ مَقَامِ الْبُلُوِي، فَقَبَضَهُ إِلَيْهِ كَرِيماً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

ترجمه: فلسفه بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله وسلم

تا اینکه خدای سبحان، برای وفای به وعده خود، و کامل گردانیدن دوران نبوت، حضرت محمد (که درود خدا بر او باد) را مبعوث کرد، پیامبری که از همه پیامبران پیمان پذیرش نبوت او را گرفته بود، نشانه های او شهرت داشت، و تولدش بر همه مبارک بود. روزگاری که مردم روی زمین دارای مذاهب پراکنده، خواسته های گوناگون، و روشهای متفاوت بودند، عده ای خدا را به پدیده‌ها تشبیه کرده، و گروهی نام های ارزشمند خدا را انکار و به بُت‌ها نسبت می‌دادند، و برخی به غیر خدا اشاره می‌کردند. پس خدای سبحان، مردم را به وسیله محمد صلی الله علیه وآله وسلم از گمراهی نجات داد و هدایت کرد، و از جهالت رهایی بخشید. سپس دیدار خود را برای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برگزید، و آن چه نزد خود داشت برای او پسندید، و او را با کوچ دادن از دنیا گرامی داشت، و از گرفتاریها و مشکلات رهایی بخشید و کریمانه قبض روح کرد.

ضرورة الامامة

وَخَلَفَ فِيكُمْ مَا خَلَفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّمِهَا، إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا، بَغَيْرِ طَرِيقٍ وَاضِحٍ، وَلَا عِلْمٍ قَائِمٍ.

ترجمه: ضرورت امامت پس از پیامبران الهی

رسول گرامی اسلام، در میان شما مردم جانشینانی برگزید که تمام پیامبران گذشته برای اُمت های خود برگزیدند، زیرا آنها هرگز انسانها را سرگردان رها نکردند، و بدون معرفتی راهی روشن، و نشانه های استوار، از میان مردم نرفتند.

القرآن والاحكام الشرعية

كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ: مُبَيَّنًّا حَلَالَهُ وَحَرَامَهُ، وَفَرَائِضَهُ وَفَضَائِلَهُ، وَنَاسِخَهُ وَمَنْسُوخَهُ، وَرُخْصَهُ وَعَزَائِمَهُ، وَخَاصَّهُ وَعَامَّهُ، وَعَبْرَهُ وَأَمْثَالَهُ، وَمُرْسَلَهُ وَمَحْدُودَهُ، وَمُحَكَّمَهُ وَمُتَشَابِهَهُ، مُفَسَّرًا مُجْمَلَهُ، وَمُبَيَّنًّا عَوَامِصَّهُ، بَيْنَ مَا أُخِذَ مِيثَاقُ عِلْمِهِ، وَمُوسَّعَ عَلَى الْعِبَادِ فِي جَهْلِهِ.

وَبَيَّنَّ مُثَبِّتٍ فِي الْكِتَابِ فَرْضَهُ، وَمَعْلُومٍ فِي السُّنَّةِ نَسِيخَهُ، وَوَاجِبٍ فِي السُّنَّةِ أَخْذَهُ، وَمُرْخَّصٍ فِي الْكِتَابِ تَرْكُهُ، وَبَيَّنَّ وَاجِبَ بَوْقَتِهِ، وَزَائِلٍ فِي مُسْتَقْبَلِهِ. وَمُبَيَّنِّ بَيْنَ مَحَارِمِهِ، مِنْ كَبِيرٍ أَوْ عَدَّ عَلَيْهِ نِيرَانَهُ، أَوْ صَغِيرٍ أَرْصَدَ لَهُ غُفْرَانَهُ، وَبَيَّنَّ مَقْبُولٍ فِي أَذْنَاهُ، مُوسَّعٍ فِي أَفْصَاهُ.

ترجمه: ویژگی های قرآن و احکام اسلام

کتاب پروردگار میان شماست، که بیان کننده حلال و حرام، واجب و مستحب، ناسخ و منسوخ، مباح و ممنوع، خاص و عام، پندها و مثلها، مطلق و مقید، محکم و متشابه می‌باشد، عبارات مجمل خود را تفسیر، و نکات پیچیده خود را روشن می‌کند، از واجباتی که پیمان شناسایی آن را گرفت، و مستحباتی که آگاهی از آنها لازم نیست.

قسمتی از احکام دینی در قرآن واجب شمرده شد که ناسخ آن در سنت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمده، و بعضی از آن، در سنت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم واجب شده که در کتاب خدا ترک آن مجاز بوده است، بعضی از واجبات، وقت محدودی داشته، که در آینده از بین رفته است، محرمات الهی از هم جدا می‌باشند، برخی از آنها، گناهان بزرگ است که وعده آتش دارد، و بعضی کوچک که وعده بخشش داده است، و برخی از اعمال که اندکش مقبول و در انجام بیشتر آن آزادند.

فلسفه الحج

وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ، الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنَامِ، يَرُدُّونَهُ وَرُودَ الْأَنْعَامِ، وَيَأْلَهُونَ إِلَيْهِ وُلُوهَ الْحَمَامِ، وَجَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلَامَةً لِتَوَاضُعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ، وَإِذْعَانِهِمْ لِعِزَّتِهِ، وَاخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سَمَاعًا أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ، وَصَدَّقُوا كَلِمَتَهُ، وَوَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ، وَتَشَبَّهُوا بِمَلَائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ. يُحْرِزُونَ الْأَرْبَابَ فِي مَشْجَرِ عِبَادَتِهِ، وَيَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ.

جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِلْإِسْلَامِ عَلَمًا، وَلِلْعَائِدِينَ حَرَمًا، فَرَضَ حَقَّهُ، وَأَوْجَبَ حَجَّهُ، وَكَتَبَ عَلَيْكُمْ وَفَادَتَهُ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا، وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ».

ترجمه: فلسفه و ره آورد حج

خدا حج خانه محترم خود را بر شما واجب کرد، همان خانه ای که آن را قبله گاه انسانها قرار داده که چونان تشنگان به سوی آن روی می آورند، و همانند کبوتران به آن پناه می برند. خدای سبحان، کعبه را مظهر تواضع بندگان برابر عظمت خویش، و نشانه اعتراف آنان به بزرگی و قدرت خود قرار داد، و در میان انسانها، شنوندگانی را برگزید، که دعوت او را برای حج، اجابت کنند، و سخن او را تصدیق نمایند، و پای بر جایگاه پیامبران الهی نهند، همانند فرشتگانی که بر گرد عرش الهی طواف می کنند، و سود های فراوان، در این عبادتگاه و محل تجارت زائران، به دست آورند، و به سوی وعده گاه آمرزش الهی بشتابند. خدای سبحان، کعبه را برای اسلام، نشانه گویا، و برای پناهندگان خانه امن و آمان قرار داد، آدای حق آن را واجب کرد، و حج بیت الله را واجب شمرد، و بر همه شما انسانها مقرر داشت، که به زیارت آن بروید، و فرمود: (آن کس که توان رفتن به خانه خدا را دارد، حج بر او واجب است و آن کس که انکار کند، خداوند از همه جهانیان بی نیاز است). (۱).

(۱) آل عمران آیه ۹۷.

نژاد شناسی

خطبه ۲۳۴ نهج البلاغه

روی ذعلب الیمانی عن أحمد بن قتیبه، عن عبد الله بن یزید، عن مالک بن دحیه، قال: کنا عند أمير المؤمنين عليه السلام، وقد ذکر عنده اختلاف الناس فقال:

علل الاختلاف بين الناس

إِنَّمَا فَرَّقَ بَيْنَهُمْ مَيَادِي طِينِهِمْ، وَذَلِكَ أَنَّهُمْ كَانُوا فَلَاقَةً مِنْ سَبِيحِ أَرْضٍ وَعِيدِبَهَا، وَحَزَنَ تَرْبِيَةَ وَسَهْلَهَا، فَهَمَّ عَلَى حَسَبِ قُرْبِ أَرْضِهِمْ يَتَفَارِقُونَ، وَعَلَى قَدْرِ اخْتِلَافِهَا يَتَفَاوَتُونَ.

فَتَأْمُ الرُّوَاءِ نَاقِصُ الْعَقْلِ، وَمَادُ الْقَامِيَةِ قَصِيرُ الْهَمِّ، وَزَاكِي الْعَمَلِ قَبِيحُ الْمُنْظَرِ، وَقَرِيبُ الْقَعْرِ بَعِيدُ السَّبْرِ، وَمَعْرُوفُ الصَّرِيْبَةِ مُنْكَرُ الْجَلِيْبَةِ، وَتَائَهُ الْقَلْبِ مُتَفَرِّقُ اللَّبِّ، وَطَلِيْقُ اللِّسَانِ حَدِيدُ الْجَنَانِ.

ترجمه: خطبه ۲۳۴

(ذعلب یمانی از احمد بن قتیبه، از عبدالله بن یزید، از مالک بن دحیه نقل کرد که در حضور امام از تفاوت های میان مردم پرسیدند، امام علی علیه السلام فرمود:)

علل تفاوتها میان انسان ها

علت تفاوتهای میان مردم، گوناگونی سرشت آنان است، زیرا آدمیان در آغاز، ترکیبی از خاک شور و شیرین، سخت و نرم،

می‌باشند، پس آنان به میزان نزدیک بودن خاکشان با هم نزدیک، و به اندازه دوری آن از هم دور و متفاوتند. یکی زیاروی و کم خرد، دیگری بلند قامت و کم همت، یکی زشت روی و نیکوکار، دیگری کوتاه قامت و خوش فکر، یکی پاک سرشت و بد اخلاق، دیگری خوش قلب و آشفته عقل، و آن دیگر سخنوری دل آگاه است.

روح شناسی

حکمت ۱۰۸ نهج البلاغه

عجائب الروح

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَقَدْ عَلِقَ بِنِيَابِ هَذَا الْإِنْسَانِ بَضْعَةٌ هِيَ أَعْجَبُ مَا فِيهِ: وَذَلِكَ الْقَلْبُ.

وَذَلِكَ أَنَّ لَهُ مَوَادَّ مِنَ الْحِكْمَةِ وَأَضْدَادًا مِنْ خِلَافِهَا؛ فَإِنْ سَبَّحَ لَهُ الرَّحِيَاءُ أَذَلَّهُ الطَّمَعُ، وَإِنْ هِيَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْجِرْصُ، وَإِنْ مَلَكَهُ الْيَأْسُ قَتَلَهُ الْأَسْفُ، وَإِنْ عَرَّضَ لَهُ الْغَضَبُ اشْتَدَّ بِهِ الْغَيْظُ، وَإِنْ أَسْبَعَهُ الرِّضَى نَسِيَ التَّحْفُظَ، وَإِنْ غَالَهُ الْخَوْفُ شَغَلَهُ الْحَذَرُ، وَإِنْ اتَّسَعَ لَهُ الْأَمْرُ اسْتَبْتَبَهُ الْعِرْزُ، وَإِنْ أَفَادَ مَالًا أَطْعَاهُ الْغِنَى، وَإِنْ أَصَابَتْهُ مَصِيبَةٌ فَضَحَّحَهُ الْجَزَعُ، وَإِنْ عَصَّتْهُ الْفَاقَةُ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ، وَإِنْ جَهَدَهُ الْجُوعُ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ، وَإِنْ أَفْرَطَ بِهِ الشَّبَعُ كَطَّنَهُ الْبِطْنَةُ. فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضِرٌّ، وَكُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ.

ترجمه: حکمت ۱۰۸

شگفتی های روح آدمی

و درود خدا بر او فرمود: به رگهای درونی انسان پاره گوشتی آویخته که شگرف ترین اعضا درونی اوست، و آن قلب است، چیزهایی از حکمت، و چیزهایی متفاوت با آن، در او وجود دارد.

پس اگر در دل امید پدید آید، طمع آن را خوار گرداند، و اگر طمع بر آن هجوم آورد حرص آن را تباه سازد، و اگر نومییدی بر آن چیره شود، تأسف خوردن آن را از پای درآورد، اگر خشمناک شود کینه توزی آن فزونی یابد و آرام نگیرد، اگر به خشنودی دست یابد، خویشتن داری را از یاد برد، و اگر ترس آن فرا گیرد پرهیز کردن آن را مشغول سازد.

و اگر به گشایشی برسد، دچار غفلت زدگی شود، و اگر مالی به دست آورد، بی نیازی آن را به سرکشی کشاند، و اگر مصیبت ناگواری به آن رسد، بی صبری رسوایش کند، و اگر به تهیدستی مبتلا گردد، بلاها او را مشغول سازد، و اگر گرسنگی بی تابش کند، ناتوانی آن را از پای درآورد، و اگر زیادی سیر شود، سیری آن را زیان رساند، پس هر گونه کند روی برای آن زیانبار، و هر گونه تند روی برای آن فساد آفرین است.

مردم شناسی

حکمت ۸۷ نهج البلاغه

فضل الاستغفار

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْنُطُ وَمَعَهُ الْإِسْتِغْفَارُ.

ترجمه: ارزش استغفار (طلب بخشش از خدا)

و درود خدا بر او فرمود: در شگفتم از کسی که می‌تواند استغفار کند و ناامید است.

حکمت ۱۴۷ نهج البلاغه

اشاره

قال کمیل بن زیاد: أخذ بيدي أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، فأخرجني إلى الجبان، فلما أضحرت نفس الصّعداء، ثم قال: وقال عليه السلام: يا كميلُ بنَ زيادٍ، إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ، فَخَيَّرْهَا أَوْعَاهَا، فَاحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ:

ترجمه: حکمت ۱۴۷

و درود خدا بر او فرمود: (کمیل بن زیاد می‌گوید: امام دست مرا گرفت و به سوی قبرستان کوفه برد، آنگاه آه پردردی کشید و فرمود:)

ای کمیل بن زیاد! این قلب‌ها ظرف‌هایی هستند، که بهترین آنها نگاهدارنده ترین آنهاست، پس آن چه را می‌گویم نگاهدار.

اصناف الناس

النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ، وَمَتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ، وَهَمَّجٌ رَعِياعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ، يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ، لَمْ يَسْتَنْصِئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ، وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيْقٍ.

ترجمه: اقسام مردم (مردم شناسی)

مردم سه دسته اند، دانشمند الهی و آموزنده ای بر راه رستگاری، و پشه‌های دست خوش باد و طوفان و همیشه سرگردان، که بدنبال هر سر و صدایی می‌روند، و با وزش هر بادی حرکت می‌کنند، نه از روشنایی دانش نور گرفتند، و نه به پناهگاه استواری شتافتند.

فضل العلم

يَا كَمَيْلُ، الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ، الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ. وَالْمَالُ تَنْقُضُهُ النَّفْسَةُ، وَالْعِلْمُ يَرْكُو عَلَى الْإِنْفَاقِ، وَصَيِّحُ الْمَالِ يَزُولُ بِزَوَالِهِ. يَا كَمَيْلُ بَنَ زِيَادٍ، مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ دِينَ يُدَانُ بِهِ، بِهِ يَكْسِبُ الْإِنْسَانُ الطَّاعِيَةَ فِي حَيَاتِهِ، وَجَمِيلَ الْأَحْدُوثِ بِعِيدٍ وَفَاتِهِ. وَالْعِلْمُ حَاكِمٌ، وَالْمَالُ مَحْكُومٌ عَلَيْهِ.

ترجمه: ارزش های والای دانش

ای کمیل: دانش بهتر از مال است، زیرا علم تو را نگاهبان است، و مال را تو باید نگاهبان باشی، مال با بخشش کاستی پذیرد اما علم با بخشش فزونی گیرد، و مقام و شخصیتی که با مال به دست آمده با نابودی مال، نابود می‌گردد. ای کمیل بن زیاد! شناخت علم راستین (علم الهی) آیینی است که با آن پاداش داده می‌شود، و انسان در دوران زندگی با آن خدا را اطاعت می‌کند، و پس از مرگ، نام نیکو به یادگار گذارد، دانش فرمانروا، و مال فرمانبر است.

فضل العلماء

يَا كَمَيْلُ، هَلَكَ خَزَانُ الْأَمْوَالِ وَهُمْ أَحْيَاءُ، وَالْعُلَمَاءُ بِأَقْوَنَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ: أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ، وَأَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ.

ترجمه: ارزش دانشمندان

ای کمیل! ثروت اندوزان بی تقوا مرده گرچه به ظاهر زنده اند، اما دانشمندان! تا دنیا برقرار است زنده اند، بدن هایشان گرچه در زمین پنهان اما یاد آنان در دلها همیشه زنده است.

اصناف المتعلمین

هِيَ اِنَّهَا هُنَا لَعِلْمًا جَمًّا (وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ) لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً! بَلَى أَصَبْتُ لَقِنَا غَيْرَ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ، مُسَيِّعِمًا آلَهُ الدِّينِ لِلدُّنْيَا، وَمُسْتَظْهِرًا بِنِعْمِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَبِحُجْبِهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ؛ أَوْ مُنْقَادًا لِحَمَلَةِ الْحَقِّ، لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَخْنَائِهِ، يُنْقَدِحُ الشَّكُّ فِي قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبْهَةٍ. أَلَا لَا ذَا وَلَا ذَاكَ! أَوْ مِنْهُمًا بِاللَّذَّةِ، سَيَلِسَ الْفِيَادِ لِلشَّهْوَةِ، أَوْ مُعْرَمًا بِالْجَمْعِ وَاللِّدْحَارِ، لَيْسَا مِنْ رِعَاةِ الدِّينِ فِي شَيْءٍ، أَقْرَبُ شَيْءٍ شَبَّهَا بِهِمَا الْأَنْعَامُ السَّائِمَةُ! كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ.

ترجمه: اقسام دانش پژوهان

بدان، که در اینجا (اشاره به سینه مبارک کرد) دانش فراوانی انباشته است، ای کاش کسانی را می‌یافتم که می‌توانستند آن را بیاموزند، آری تیزهوشانی می‌یابم اما مورد اعتماد نمی‌باشند، دین را وسیله دنیا قرار داده، و با نعمت های خدا بر بندگان، و با برهان های الهی بر دوستان خدا فخر می‌فروشند. یا گروهی که تسلیم حاملان حق می‌باشند اما ژرف اندیشی لازم را در شناخت حقیقت ندارند، که با اول شبهه ای، شک و تردید در دلشان ریشه می‌زند، پس نه آنها، و نه اینها، سزاوار آموختن دانشهای فراوان من نیستند. یا دیگری که سخت در پی لذت بوده، و اختیار خود را به شهوت داده است، یا آن که در ثروت اندوزی حرص می‌ورزد، هیچکدام از آنان نمی‌توانند از دین پاسداری کنند، و بیشتر به چهارپایان چرنده شباهت دارند، و چنین است که دانش با مرگ دارندگان دانش می‌میرد.

خصائص الامام

اللَّهُمَّ بَلَى! لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجْبِهِ، إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا، وَإِمَّا خَائِفًا مَعْمُورًا، لِنَلَّا تَبْطُلَ حُجْبُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ. وَكَمْ ذَا وَأَيْنَ أَوْلِيكَ؟ أَوْلِيكَ - وَاللَّهِ - الْأَقْلُونَ عِدَدًا، وَالْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا. يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجْبَهُ وَبَيِّنَاتِهِ، حَتَّى يُودِعُوهَا نُظْرَاءَهُمْ، وَيَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ.

هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ، وَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ، وَاسْتَلَانُوا مَا اسْتَعْوَرَهُ الْمُتَرْفُونَ، وَأَنَسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ. وَصَيَّحُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانِ أَرْوَاحِهَا مُعَلَّقَةً بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى. أَوْلِيكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَالِدُعَاءُ إِلَى دِينِهِ. آه آه شَوْقًا إِلَى رُؤْيَتِهِمْ! انصِرِفْ يَا كُمْيَلُ إِذَا شِئْتَ.

ترجمه: ویژگی های رهبران الهی

آری! خداوند! زمین هیچگاه از حجت الهی تهی نیست، که برای خدا با برهان روشن قیام کند، یا آشکار و شناخته شده، یا بیمناک و پنهان، تا حجت خدا باطل نشود، و نشانه هایش از میان نرود. تعدادشان چقدر؟ و در کجا هستند؟ به خدا سوگند! که تعدادشان اندک ولی نزد خدا بزرگ مقدارند، که خدا به وسیله آنان حجت‌ها و نشانه های خود را نگاه می‌دارد، تا به کسانی که همانندشان هستند بسپارند، و در دلهای آنان بکارند، آنان که دانش، نور حقیقت بینی را بر قلبشان تابیده،

و روح یقین را دریافته اند، که آن چه را خوشگذران‌ها دشوار می‌شمردند، آسان گرفتند، و با آن چه که ناآگاهان از آن هراس

داشتند آنس گرفتند.

در دنیا با بدنهایی زندگی می‌کنند، که ارواحشان به جهان بالا پیوند خورده است، آنان جانشینان خدا در زمین، و دعوت کنندگان مردم به دین خدایند.

آه، آه، چه سخت اشتیاق دیدار شان را دارم؟ کمیل! هرگاه خواستی باز گرد.

حکمت ۱۷۰ نهج البلاغه

عَلَّهِ تَغْيِيرِ الشَّيْبِ

وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ «غَيَّرُوا الشَّيْبَ، وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ» فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذَلِكَ وَالِدَيْنُ قُلٌّ، فَأَمَّا الْآنَ وَقَدْ اتَّسَعَ نَطَاقُهُ، وَضَرَبَ بَجْرَانِهِ، فَأَمْرٌ وَمَا اخْتَارَ.

ترجمه: حکمت ۱۷

ضرورت رنگ کردن موها

و درود خدا بر او فرمود: (از امام پرسیدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: موها را رنگ کنید، و خود را شبیه یهود نسازید یعنی چه؟ فرمود:)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این سخن را در روزگاری فرمود که پیروان اسلام اندک بودند، اما امروز که اسلام گسترش یافته، و نظام اسلامی استوار شده، هرکس آن چه را دوست دارد انجام دهد.

انسان شناسی

قسمتی از خطبه ۱۰۱

عجائب خلقه الانسان

ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزَنِ الْأَرْضِ وَسَيِّئِهَا، وَعَذِبِهَا وَسَبِخِهَا، تُرْبَةً سَنَهَا بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ، وَلَا طَافَ بِالْبَلَّةِ حَتَّى لَزَبَتْ، فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَةً ذَاتَ أَعْخَانٍ وَوُصُولٍ، وَأَعْضَاءٍ وَفُضُولٍ، أَجْمَدَهَا حَتَّى اسْتَمْسَكَتْ، وَأَصْلَدَهَا حَتَّى صَلَّصَتْ، لَوْقَتٍ مَعْدُودٍ، وَأَمَدٍ مَعْلُومٍ؛ ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ إِنْسَانًا ذَا أَدْهَانٍ يُجِيلُهَا، وَفَكَرٍ يَنْصَرِفُ بِهَا.

وَجَوَارِحٍ يَخْتَدِمُهَا، وَأَدْوَاتٍ يُقَلِّبُهَا، وَمَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَالْأَذْوَاقِ وَالْمَسَامِّ، وَالْأَلْوَانِ وَالْأَجْنَاسِ، مَعْجُونًا بِطِينَةِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ، وَالْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَةِ، وَالْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ، وَالْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ، مِنَ الْحَرِّ وَالْبُرْدِ، وَالْبَلَّةِ وَالْجُمُودِ.

وَاسْتَأْدَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْمَلَائِكَةَ وَدِيَعَتَهُ لَدَيْهِمْ، وَعَهْدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِمْ، فِي الْإِذْعَانِ بِالسُّجُودِ لَهُ، وَالْخُنُوعِ لِتَكْرِمَتِهِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ»

اعْتَرَتْهُ الْحَمِيَّةُ، وَعَلَبَتْ عَلَيْهِ الشَّقْوَةُ، وَتَعَزَّزَ بِخَلْقِهِ النَّارِ، وَاسْتَوْهَنَ خَلْقَ الصَّلْصَالِ، فَأَعْطَاهُ اللَّهُ النَّظْرَةَ اسْتِحْقَاقًا لِلْسُّخْطَةِ، وَاسْتِشْمَامًا لِلْبَلِيَّةِ، وَإِنْجَازًا لِلْعِدَّةِ، فَقَالَ: «إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ، إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ».

ترجمه: شگفتی آفرینش آدم علیه السلام و ویژگی های انسان کامل

سپس خداوند بزرگ، خاکی از قسمت های گوناگون زمین، از قسمت های سخت و نرم، شور و شیرین، گرد آورد، آب بر آن افزود تا گلی خالص و آماده شد، و با افزودن رطوبت، چسناک گردید، که از آن، اندامی شایسته، و عضو هایی جدا و به یکدیگر

پیوسته آفرید. آن را خشکانید تا محکم شد، خشکاندن را ادامه داد تا سخت شد، و تا زمانی معین، و سرانجامی مشخص، اندام انسان کامل گردید، آنگاه از روحی که آفرید در آن دمید تا به صورت انسانی زنده در آمد، دارای نیروی اندیشه، که وی را به تلاش اندازد، و دارای افکاری که در دیگر موجودات، تصرف نماید. به انسان اعضاء و جوارحی بخشید، که در خدمت او باشند، و ابزاری عطا فرمود، که آنها را در زندگی بکار گیرد، قدرت تشخیص به او داد تا حق و باطل را بشناسد، و حواس چشایی، و بویایی، و وسیله تشخیص رنگها، و اجناس مختلف در اختیار او قرار داد. انسان را مخلوطی از رنگهای گوناگون، و چیزهای همانند و سازگار، و نیروهای متضاد، و مزاج های گوناگون، گرمی، سردی، تری، و خشکی، قرار داد. سپس از فرشتگان خواست تا آن چه در عهده دارند انجام دهند، و عهدهی را که پذیرفته اند وفا کنند، اینگونه که بر آدم سجده کنند، و او را بزرگ بشمارند، و فرمود:

«بر آدم سجده کنید، پس فرشتگان همه سجده کردند جز شیطان» (۱).

غرور و خود بزرگ بینی او را گرفت، و شقاوت و بدی بر او غلبه کرد، و به آفرینش خود از آتش افتخار نمود، و آفرینش انسان از خاک را پست شمرد، خداوند برای سزاوار بودن شیطان به خشم الهی، و برای کامل شدن آزمایش، و تحقق وعده ها، به او مهلت داد و فرمود:

«تا روز رستاخیز مهلت داده شدی» (۲).

(۱) سوره بقره، آیه ۳۴.

(۲) سوره حجر، آیه ۳۷ و ۳۸.

آدم و الجنة

ثُمَّ أَشْكَنَ سُبْحَانَهُ آدَمَ دَارًا أَرْغَدَ فِيهَا عَيْشُهُ، وَأَمَّنَ فِيهَا مَحَلَّتُهُ، وَحَدَّرَهُ إِبْلِيسَ وَعَدَاوَتَهُ، فَأَعْتَرَهُ عَدُوُّهُ نَفَاسَةً عَلَيْهِ بَدَارِ الْمَقَامِ، وَمُرَافَقَةً الْأَبْرَارِ.

فَبَاعَ الْيَقِينَ بِشَكِهِ، وَالْعَزِيمَةَ بِوَهْنِهِ، وَاسْتَبَدَلَ بِالْجَدَلِ وَجَلًّا، وَبِالْإِعْتِرَارِ نَدْمًا.

ثُمَّ بَسَطَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لَهُ فِي تَوْبَتِهِ، وَلَقَّاهُ كَلِمَةً رَحْمَتِهِ، وَوَعَدَهُ الْمَرَدَّ إِلَى جَنَّتِهِ، وَأَهْبَطَهُ إِلَى دَارِ الْبَلِيَّةِ، وَتَنَاسَلَ الذُّرِّيَّةَ.

ترجمه: آدم علیه السلام و داستان بهشت

سپس خداوند آدم را در خانه ای مسکن داد که زندگی در آن گوارا بود، جایگاه او را امن و آمان بخشید، و او را از شیطان و دشمنی او ترساند، پس شیطان او را فریب داد، بدان علت که از زندگی آدم در بهشت و هم نشینی او با نیکان حسادت ورزید. پس آدم علیه السلام یقین را به تردید، و عزم استوار را به گفته های ناپایدار شیطان فروخت، و شادی خود را به ترس تبدیل کرد، که فریب خوردن برای او پشیمانی آورد، آنگاه خدای سبحان در توبه را بر روی آدم گشود، و کلمه رحمت، بر زبان او جاری ساخت، و به او وعده بازگشت به بهشت را داد، و آدم را به زمین، خانه آزمایش ها و مشکلات، فرود آورد، تا ازدواج کند، و فرزندان پدید آورد، و خدای سبحان از فرزندان او پیامبرانی برگزیند.

علم نجوم

خطبه ۰۷۹ نهج البلاغه

اشاره

قاله لبعض أصحابه لما عزم على المسير إلى الخوارج، وقد قال له: إن سرت يا أمير المؤمنين، في هذا الوقت، خشيت ألا تظفر بمرادك، من طريق علم النجوم فقال عليه السلام:

ترجمه: خطبه ۷۹

(به هنگام حرکت برای نبرد با خوارج، شخصی با پیشگویی از راه شناخت ستارگان گفت: اگر در این ساعت حرکت کنید، پیروز نمی شوید و من از راه علم ستاره شناسی این محاسبه را کردم، امام فرمود)

التحذير من الإلتجاء الى غير الله تعالى

أَتَزَعَمُ أَنَّكَ تَهْدِي إِلَى السَّاعَةِ الَّتِي مَنْ سَارَ فِيهَا صُرِفَ عَنْهُ السُّوءُ؟ وَتُخَوِّفُ مِنَ السَّاعَةِ الَّتِي مَنْ سَارَ فِيهَا حَاقَ بِهِ الضُّرُّ؟ فَمَنْ صَدَّقَكَ بِهَذَا فَقَدْ كَذَّبَ الْقُرْآنَ، وَاسْتَعْنَى عَنِ الْإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ فِي نَيْلِ الْمَحْبُوبِ وَدَفْعِ الْمَكْرُوهِ. وَتَبْتَغِي فِي قَوْلِكَ لِلْعَامِلِ بِأَمْرِكَ أَنْ يُؤَلِّقَكَ الْحَمِيدُ دُونَ رَبِّهِ، لِأَنَّكَ - بَرَعِمِكَ - أَنْتَ هِدَيْتَهُ إِلَى السَّاعَةِ الَّتِي نَالَ فِيهَا النَّفْعَ، وَأَمِنَ الضُّرَّ!!

ترجمه: پرهیز از توجه به غیر خدا

گمان می کنی تو از آن ساعتی آگاهی که اگر کسی حرکت کند زیان نخواهد دید؟ و می ترسانی از ساعتی که اگر کسی حرکت کند ضرری دامنگیر او خواهد شد؟ کسی که گفتار تو را تصدیق کند، قرآن را تکذیب کرده است، و از یاری طلبیدن خدا در رسیدن به هدفهای دوست داشتنی، و محفوظ ماندن از ناگواریها، بی نیاز شده است.

گویا می خواهی به جای خداوند، تو را ستایش کنند! چون به گمان خود مردم را به ساعتی آشنا کردی که منافعشان را به دست می آورند و از ضرر و زیان در امان می مانند.

التحذير من علم النجوم

أَيُّهَا النَّاسُ، إِيَّاكُمْ وَتَعَلَّمَ النُّجُومَ، إِلَّا مَا يُهْتَدَى بِهِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ، فَإِنَّهَا تَدْعُو إِلَى الْكُهَّانَةِ، وَالْمَنْجُمِ كَالْكَاهِنِ، وَالْكَاهِنُ كَالسَّاحِرِ، وَالسَّاحِرُ كَالْكَافِرِ! وَالْكَافِرُ فِي النَّارِ! سِيرُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ.

ترجمه: پرهیز دادن مردم از ستاره شناسی

ای مردم، از فرا گرفتن علم ستاره شناسی برای پیشگویی های دروغین، بپرهیزید، جز آن مقدار از علم نجوم که در دریانوردی و صحرانوردی به آن نیاز دارید، چه اینکه ستاره شناسی شما را به غیب گویی و غیب گویی به جادوگری می کشاند، و ستاره شناس چون غیب گو، و غیب گو چون جادوگر و جادوگر چون کافر و کافر در آتش جهنم است. با نام خدا حرکت کنید.

علم الامام

أَيُّهَا النَّاسُ، سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقُدُونِي،
فَلَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّْي بِطُرُقِ الْأَرْضِ،
قَبْلَ أَنْ تَشْغَرَ بِرِجْلِهَا فِتْنَةٌ تَطُّ فِي خِطَامِهَا، وَتَذْهَبُ بِأَحْلَامِ قَوْمِهَا.

علم بی کران امام علیه السلام

ترجمه: قسمتی از خطبه ۱۸۹

ای مردم پیش از آن که مرا نیابید، آن چه می‌خواهید از من بپرسید، که من راه‌های آسمان را بهتر از راه‌های زمین می‌شناسم، بپرسید قبل از آن که فتنه‌ها چونان شتری بی‌صاحب حرکت کند، و مهار خود را پایمال نماید، و مردم را بکوبد و بیازارد، و عقلها را سرگردان کند.

امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: امام علی ع و مسائل حقوقی مولف محمد دشتی، ۱۳۳۰ - ۱۳۸۰. با همکاری ستاد امیرالمومنین علی علیه‌السلام.. [و دیگران].

مشخصات نشر: قم نشر موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین علیه‌السلام ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ۲۶۶ص.

فروست: الگوهای رفتاری امام علی علیه‌السلام ج ۱۰.

شابک: ۹۶۴-۶۴۲۲-۳۰-۶؛ ۱۰۰۰۰ ریال؛ (چاپ دوم)؛ ۲۲۰۰۰ ریال چاپ سوم ۸-۳۰-۶۴۲۲-۹۶۴-۹۷۸

یادداشت: چاپ دوم ۱۳۸۱.

یادداشت: چاپ سوم: زمستان ۱۳۸۶.

یادداشت: کتابنامه ص [۲۳۵] - ۲۶۶؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع: علی بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. — فضایل

موضوع: علی بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. — نظریه درباره حقوق

شناسه افزوده: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع) ستاد امیرالمومنین علی (ع)

رده بندی کنگره: BP۳۷/۴/الف ۵، ۱۰، ۷، ج

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۸۸۶-۷۹

سرآغاز

نوشتار نورانی و مبارک و ارزشمندی که در پیش روی دارید، تنها برخی از «الگوهای رفتاری» آن یگانه بشریت،

باب علم نبی،

پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السلام،

تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت، و جنگ‌ها و یورش‌های پیاپی قریش،

- و نابود کننده خط کفر و شرک و نفاق پنهان،
 اول حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسم،
 حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که همواره با قرآن بود،
 و با قرآن زیست
 و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، وحدتشان جاودانه است.
 مباحث ارزشمند آن در حال تکامل و گسترش است،
 نورانی است،
 نور نور است،
 عطر آگین از جذبه های عرفانی و شناخت و حضور است،
 که با نام های مبارک زیر، در آسمان پُر ستاره اندیشه‌ها خواهد درخشید مانند:
- ۱- امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی
 - الف- اخلاق فردی
 - ب- اخلاق اجتماعی
 - ج- آئین همسر داری
 - ۲- امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی
 - ۳- امام علی علیه السلام و اقتصاد
 - الف- کار و تولید
 - ب- انفاق و ایثار گری
 - ج- عمران و آبادی
 - د- کشاورزی و باغداری
 - ۴- امام علی علیه السلام و امور نظامی
 - الف- اخلاق نظامی
 - ب- امور دفاعی و مبارزاتی
 - ۵- امام علی علیه السلام و مباحث اطلاعاتی و امنیتی
 - ۶- امام علی علیه السلام و علم و هنر
 - الف- مسائل آموزشی و هنری
 - ب- مسائل علمی و فرهنگی
 - ۷- امام علی علیه السلام و مدیریت
 - ۸- امام علی علیه السلام و امور قضائی
 - الف- امور قضائی
 - ب- مسائل جزائی و کیفری
 - ۹- امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی
 - ۱۰- امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی

۱۱- امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف و نهی از منکر)

۱۲- امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی

۱۳- امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی

۱۴- امام علی علیه السلام و مسائل بهداشت و درمان

۱۵- امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

الف- تفریحات سالم

ب- تجمل و زیبایی

مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد شده، از نظر کاربردی مهم و سرنوشت سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار

و سیره و روشهای الگویی امام علی علیه السلام نیز خبر می‌دهند،

تنها دارای جذبه «قال» نیست که در بردارنده جلوه های «حال» نیز می‌باشد.

دانه های انگشت شماری از صدف‌ها و مروارید های همیشه درخشانده دریای علوم نبوی است

از رهنمودها و راهنمایی های جاودانه علوی است

از محضر حق و حقیقت است

و از زلال و جوشش همیشه جاری واقعیت هاست

که تنها نمونه هائی اندک از آن مجموعه فراوان و مبارک را در این جزوات می‌یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن،

از چشمه زلال ولایت می‌نوشید

که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است. (۱).

و در آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا:

چراغ روشنگر راه قصه پردازان

و سناریو نویسان فیلم نامه‌ها و طراحان نمایشنامه‌ها

و حجت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهد اسلامی باشد،

تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اول مظلوم اسلام نورانی کنیم.

که رسول گرامی اسلام فرمود:

نُورُوا مَجَالِسَكُمْ بِذِكْرِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

(جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید)

با کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» حقیقت «چگونه بودن؟!»، برای ما روشن می‌شود

و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد.

پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی، بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه

همه کتب و منابع و مآخذ روائی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که:

«امام علیه السلام چگونه بود؟»

آنگاه بدانیم که:

«چگونه باید باشیم»

زیرا خود فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أُحْثِكُمْ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَ أَسِيقُكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنهَاكُم عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَ أُنْهَى قَبْلَكُمْ عَنْهَا (۲).

(ای مردم! همانا سوگند به خدا من شما را به عمل پسندیده ای تشویق نمی‌کنم جز آنکه در عمل کردن به آن از شما پیشی می‌گیرم، و شما را از گناهی باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده ام)

پس توجه به الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام برای مبارزان و دلاوران که با نام او جنگیدند، و با نام او خروشیدند، و هم اکنون در جای جای زندگی، در صلح و سازندگی، در جنگ و ستیز با دشمن، در خودسازی و جامعه سازی و در همه جا بدنبال الگوهای کامل رواند، بسیار مهم و سرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمة الله بجوشند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند، که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند»

و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود:

«این علی و پیروان او در بهشت جای دارند» (۳).

و امیدواریم که کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» آغاز مبارکی باشد تا این راه تداوم یابد، و به کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری» دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد.

در اینجا توجه به چند تذکر اساسی لازم است.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

اقسام الگوهای رفتاری

(۱) تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود ۷۰۰ عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضرت امام علی علیه السلام فراهم آمده است.

خطبه ۶ / ۱۷۵، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

ینابیع المودّه ص ۴۰، قالت فاطمه (س): نَظَرَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِلَى عَلِيٍّ (ع) وَقَالَ: هَذَا وَ شِيعَتُهُ فِي الْجَنَّةِ.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقت شود. گاهی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السلام در شرائط زمانی و مکانی خاصی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرائط خاص قابل ارزیابی است، و الزامی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کنند، که در اخلاق فردی امام علی علیه السلام نمونه های روشنی را جمع آوری کرده ایم، و دیگر امامان معصوم علیه السلام نیز توضیح داده اند که: شکل و جنس لباس امام علی علیه السلام تنها در روزگار خودش قابل پیاده شدن بود، اما هم اکنون اگر آن لباس ها را بپوشیم، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت.

یعنی عنصر زمان و مکان، در کیفیت ها تأثیر بسزائی دارد.

پس اگر الگوهای رفتاری، درست تبیین نگردد، ضمانت اجرایی ندارد و از نظر کار بُردی قابل الگو گیری یا الگو پذیری نیست، مانند:

- غذاهای ساده ای که امام علی علیه السلام میل می‌فرمود، در صورتی که فرزندان و همسران او از غذاهای بهتری استفاده می‌کردند.

- لباس های پشمی و ساده ای که امام علی علیه السلام می پوشید، امّا ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السلام بپوشند.

- در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود. امام علی علیه السلام خود نیز تذکر داد که:

لَنْ تَقْدَرُونَ عَلَى ذَلِكُمْ وَلَكِنْ أَعْيُنُنِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ

(شما نمی توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی ها مرا یاری دهید(۱)).

وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشمی پوشید و به کوه ها می رفت و دست از زندگی شُست و تنها عبادت می کرد، امام علی علیه السلام او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می کنی؟

عاصم بن زیاد در جواب گفت:

قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذَا أَنْتَ فِي خُشُونَةٍ مَلْبَسِكَ وَجُشُونَةٍ مَا كَلِمَتِكَ!

(عاصم گفت، ای امیر مؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر میبری؟)

امام علی علیه السلام فرمود:

قَالَ: وَيْحَكَ، إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَيَّ أُمَّةَ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ، كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ! (۲).

وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

(۱) نامه ۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۳/۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی شناسد، و همواره برای الگو پذیری ارزشمند است مانند:

۱- ترویج فرهنگ نماز

۲- اهمیت دادن به نماز اول وقت

۳- ترویج فرهنگ اذان

۴- توجه فراوان به باز سازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید

۵- شهادت طلبی و توجه به جهاد و پیکار در راه خدا

۶- حمایت از مظلوم و...

زیرا طبیعی است که کیفیت ها متناسب با زمان و مکان و شرائط خاص فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است. گرچه اصول منطقی همان کیفیت ها، جاودانه اند، یعنی همواره ساده زیستی، خود کفائی، ساده پوشی ارزشمند است، اما در هر جامعه ای چهار چوب خاص خودش را دارد، پس کمیّت ها و اصول منطقی الگوهای رفتاری ثابت، و کیفیت ها، و چگونگی الگوهای رفتاری متغیر و در حال دگرگونی است.

ضرورت ها

فلسفه حقوق متقابل

در زندگی اجتماعی، حقوق و مقررات و شرائطی بر روابط انسانی حاکم است که باید دقیقاً مورد شناسائی قرار گرفته و رعایت گردد.

یکی از حقوق اجتماعی «حقوق متقابل» است که:

فرد بر فرد «در روابط فردی»

و فرد بر جمع «در روابط اجتماعی»

و جمع بر جمع «در روابط اجتماعی»

و جمع بر فرد «در روابط اجتماعی»

حق و حقوقی دارند، که با رعایت حقوق متقابل، عدالت اجتماعی استقرار یافته و جامعه انسانی مراحل کمال را خواهد پیمود، و نظم اجتماعی بر روابط انسان‌ها حاکم شده و هرگونه بی‌نظمی و بی‌بندوباری رخت بر می‌بندد.

ارزش‌های اخلاقی رشد کرده و روابط اجتماعی سازمان‌شایسته‌ای می‌یابد

پس زندگی کردن در جامعه، و با مردم بودن، حقوق متقابل را به همراه خواهد داشت.

اگر ما از مردم انتظارات و توقعاتی داریم

مردم نیز از ما انتظاراتی خواهند داشت،

اگر مردم در بسیاری از زمینه‌ها، تخصص‌ها، نیازمندیها به ما احتیاج دارند،

ما نیز در بسیاری از رشته‌ها، و نیازها به دیگران محتاجیم.

اگر همه اقشار جامعه نسبت به دولت، و دولت نسبت به مردم، حقوق متقابل را محترم بشمارند، و از حد و مرز عدالت تجاوز نکنند، زمینه‌های رشد و کمال تحقق خواهد یافت که:

امام علی علیه السلام فرمود:

وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ، وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي، فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ - سُبْحَانَهُ - لِكُلِّ عَلَى كُلِّ، فَجَعَلَهَا نِظَامًا لِيُفْتِحَهُمْ، وَعِزًّا لِدِينِهِمْ.

فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاءِ، وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاءُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ،

فَإِذَا أَذَتْ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ، وَأَذَى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَجَرَتْ عَلَى أَذْلَالِهَا السُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ، وَطُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ، وَبَيَّسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ.

وَإِذَا غَلَبَتْ الرَّعِيَّةُ وَالِيَهَا، أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِي بَرَعِيَّتِهِ، اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ، وَظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ، وَكَثُرَ الْإِدْعَالُ فِي الدِّينِ، وَتَرَكَّتْ مَحَاجِّ السُّنَنِ، فَعَمِلَ بِالْهَوَى، وَعُظِّلَتِ الْأَحْكَامُ، وَكَثُرَتْ عِلَلُ النُّفُوسِ، فَلَا يُسْتَوْحَشُ لِعَظِيمِ حَقِّ عَطَلٍ، وَلَا لِعَظِيمِ بَاطِلٍ فُعِلَ! فَهُنَالِكَ تَذَلُّ الْأَبْرَارِ، وَتَعَزُّ الْأَشْرَارِ، وَتَعْظُمُ تَبَعَاتُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْعِبَادِ. فَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاصِحِ فِي ذَلِكَ، وَحُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ.

فَلَيْسَ أَحَدٌ - وَإِنْ اشْتَدَّ عَلَى رِضَى اللَّهِ حِرْصُهُ، وَطَالَ فِي الْعَمَلِ اجْتِهَادُهُ - بِبَالِغِ حَقِيقَةِ مَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَهْلَهُ مِنَ الطَّاعَةِ لَهُ.

وَلَكِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ النَّصِيحَةُ بِمَنْبَعِ جُهْدِهِمْ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ. وَلَيْسَ امْرُؤٌ - وَإِنْ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنَزِلَتُهُ، وَتَقَدَّمَتْ فِي الدِّينِ فَضِيلَتُهُ - بِفَوْقِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ. وَلَا امْرُؤٌ - وَإِنْ صَغُرَتْهُ النُّفُوسُ، وَاقْتَحَمَتْهُ الْعُيُونُ - بِدُونِ أَنْ يُعِينَ عَلَى ذَلِكَ أَوْ يُعَانَ عَلَيْهِ.

«و در میان حقوق الهی بزرگ‌ترین حق، حق رهبر بر مردم، و حق مردم بر رهبر است، حق واجبی که خدای سبحان، بر هر دو گروه

لازم شمرد، و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر، و عزت دین قرار داد.

پس رعیت اصلاح نمی‌شود جز آن که زمامداران اصلاح کردند، و زمامداران اصلاح نمی‌شوند جز با درستکاری رعیت. و آنگاه که مردم حق رهبری را اداء کنند، و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد، و راه های دین پدیدار، و نشانه های عدالت برقرار، و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شود، و مردم در تداوم حکومت امیدوار، و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌شود.

اما اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه های ستم آشکار، و نیرنگ بازی در دین فراوان می‌گردد، و راه گسترده سنت پیامبر صلی الله علیه و آله متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماری های دل فراوان گردد، مردم از اینکه حق بزرگی فراموش می‌شود، یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می‌یابد، احساس نگرانی نمی‌کنند، پس در آن زمان نیکان خوار، و بدان قدرتمند می‌شوند، و کیفر الهی بر بندگان بزرگ و دردناک خواهد بود پس بر شماست که یکدیگر را نصیحت کنید، و نیکو همکاری نمایید.

درست است که هیچ کس نمی‌تواند حق اطاعت خداوندی را چنانکه باید بگذارد، هرچند در به دست آوردن رضای خدا حریص باشد، و در کار بندگی تلاش فراوان نماید، لکن باید بمقدار توان، حقوق الهی را رعایت کند که یکی از واجبات الهی، یکدیگر را به اندازه توان نصیحت کردن، و بر پا داشتن حق، و یاری دادن به یکدیگر است.

هیچ کس هر چند قدر او در حق بزرگ، و ارزش او در دین بیشتر باشد، بی نیاز نیست که او را در انجام حق یاری رسانند، و هیچ کس گرچه مردم او را خوار شمارند، و در دیده‌ها بی ارزش باشد، کوچک تر از آن نیست که کسی را در انجام حق یاری کند یا دیگری به یاری او برخیزد.» (۱).

عناوین مربوط به حقوق متقابل (در خطبه ۲۱۶)

حقوق متقابل مردم و دولت

حقوق الهی

حقوق اجتماعی مردم

(۱) خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که مدارک آن به شرح زیر است:

۱- روضه کافی ج ۸ ص ۳۵۲: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)

۲- منهاج البراهه ج ۲ ص ۳۴۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۳- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۱۸۴: نوشته سال ۴۲۱ هجری

۴- دعائم الاسلام ج ۲ ص ۵۳۹: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هجری)

۵- بحار الانوار ج ۸ ص ۷۰۷ و ج ۲۷ ص ۲۵۱: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

عناوین مربوط به حقوق متقابل (در خطبه ۲۱۶)

حقوق متقابل مردم و دولت

۱ - حق رهبر بر مردم جعل الله سبحانه لی علیکم حقا خطبه ۱/۲۱۶

۲ - حقوق مردم بر رهبر ولکم علی من الحق خطبه ۱/۲۱۶

۳ - مبانی حقوق اجتماعی

الف - حکم الهی جعل الله... مثل الذی لی علیکم خطبه ۱/۲۱۶

ب - حق و حق گرائی

حقوق الهی

- ۱ - گستردگی جوانب حق فالحقّ أوسع الأشياء خطبه ۱/۲۱۶
- ۲ - مشکلات اجرائی حق و اَضیقها فی التناصف خطبه ۲/۲۱۶
- ۳ - مسئولیت در اجرای حق لایجری لاحد الا جری علیه خطبه ۲/۲۱۶
- ۴ - برتری خدا از مسئولیت‌ها ولو کان لاحد ان یجری خطبه ۲/۲۱۶
- ۵ - حق خدا بر بندگان جعل حقه علی العباد خطبه ۳ - ۴/۲۱۶
- ۶ - حق مردم بر خداوند جزاءهم علیه مضاعفة خطبه ۴/۲۱۶
- ۷ - حق الله بودن حقوق اجتماعی من حقوقه حقوقاً خطبه ۵/۲۱۶
- ۸ - انسان و ادای حقوق من حقّ من عظم جلال الله خطبه ۱۶ - ۱۸/۲۱۶

حقوق اجتماعی مردم

- ۱ - نصیحت کردن یکدیگر فعلیکم بالتناصح فی ذلک خطبه ۱۲/۲۱۶
- ۲ - کمک کردن به همدیگر وحسن التعاون علیه خطبه ۱۲-۱۳/۲۱۶
- ۳ - تلاش در خیرخواهی بمبلغ جهدهم خطبه ۱۴/۲۱۶
- ۴ - کمک در ادای حق التعاون علی اقامة الحق خطبه ۱۴/۲۱۶

حقوق متقابل در روابط اجتماعی

اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پس از آنکه فلسفه حقوق اجتماعی را مطرح فرمود و این حقیقت را بیان می‌دارد که «زندگی اجتماعی» با «حقوق متقابل» به هم آمیخته است و رشد و کمال بدون رعایت حقوق متقابل ممکن نیست، که در سخنرانی‌های خود به برخی از موارد و انواع آن اشاره می‌فرماید، مانند:

حقوق متقابل پدر و فرزند
 عناوین حقوق متقابل پدر و فرزند (در حکمت ۳۹۹)
 حقوق متقابل مردم و حکومت
 حقوق مردم بر حکومت
 حقوق مردم بر رهبر
 اخلاق فرماندهی کل

وظایف فرماندهان نظامی
 حقوق متقابل مردم و حکومت
 حقوق اجتماعی
 حقوق متقابل رهبری و مردم
 عناوین کلی خطبه ۲۱۶ به شرح زیر است
 حقوق اجتماعی
 شناخت حق
 ره آورد اجرای حقوق
 خطرات رعایت نکردن حقوق
 حقوق اجتماعی مردم
 فلسفه حقوق اجتماعی
 وظایف انسان با خدا
 اوصاف زمامداران
 صفات نکوهیده
 صفات پسندیده
 خطبه ۳۴ نهج البلاغه
 حقوق متقابل زمامداران و مردم
 حقوق مردم بر زمامداران
 حقوق زمامداران بر مردم
 ویژگی های امام علی
 رعایت حقوق حیوانات
 عناوین حقوق حیوانات (در نامه ۲۵)

حقوق متقابل پدر و فرزند

یکی از جوانب حقوق متقابل، «حقوق متقابل پدر و فرزند» است، اگر پدر نسبت به کودک و فرزند خویش حقوقی دارد، فرزند نیز حقوقی خواهد داشت که با رعایت آن، محیط خانواده، گرم می شود که فرمود:

إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا، وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا.
 فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ، إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ وَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ، وَيُحَسِّنَ أَدَبَهُ، وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ.

(همانا فرزند را به پدر، و پدر را به فرزند حقی است، پس حق پدر بر فرزند این است که فرزند در همه چیز جز نافرمانی خدا، از پدر اطاعت کند، و حق فرزند بر پدر آن که نام نیکو بر فرزند نهد، خوب تربیتش کند، و او را قرآن بیاموزد.) (۱).

عناوین حقوق متقابل پدر و فرزند(در حکمت ۳۹۹)

(۱) حکمت ۳۹۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که مدارک آن به شرح زیر است:

۱- محاضرات الادباء ج ۱ ص ۱۵۷: راغب اصفهانی (متوفای ۵۱۳ هجری)

۲- تیسیر المطالب ص ۳۰۷: حسینی (متوفای ۴۲۴ هجری)

۳- کتاب آمالی: سید ابوطالب (متوفای ۴۲۴ هجری).

عناوین حقوق متقابل پدر و فرزند(در حکمت ۳۹۹)

۱- اطاعت پدر فحقّ الوالد علی الولد ان یطیعه

۲- اطاعت نکردن در گناه الا فی معصیة الله سبحانه

۳- انتخاب نام نیکو و حقّ الولد علی الوالد ان یحسن اسمه

۴- تربیت صحیح و یحسن ادبه

۵- آموزش قرآن و یعلّمه القرآن

حقوق متقابل مردم و حکومت

اشاره

یکی دیگر از اقسام حقوق متقابل، «حقوق متقابل مردم و حکومت» است،

اگر حکومت‌ها و حاکمان حقوق مردم را رعایت کنند،

و به مردم ظلم و ستم روا ندارند،

و مردم نیز حقوق حکومت و دولت و حاکمان را محترم بشمارند. می‌توانند جامعه متکامل و صالحی داشته باشند

که این بحث را در چند بخش باید به نقد و ارزیابی گذاشت:

حقوق مردم بر حکومت

حقوق مردم بر رهبر

اخلاق فرماندهی کل

وظایف فرماندهان نظامی

حقوق متقابل مردم و حکومت

حقوق اجتماعی

حقوق متقابل رهبری و مردم

عناوین کلی خطبه ۲۱۶ به شرح زیر است

حقوق اجتماعی

شناخت حق

ره آورد اجرای حقوق
 خطرات رعایت نکردن حقوق
 حقوق اجتماعی مردم
 فلسفه حقوق اجتماعی
 وظایف انسان با خدا
 اوصاف زمامداران
 صفات نکوهیده
 صفات پسندیده
 خطبه ۳۴ نهج البلاغه
 حقوق متقابل زمامداران و مردم
 حقوق مردم بر زمامداران
 حقوق زمامداران بر مردم
 ویژگی های امام علی

حقوق مردم بر حکومت

اشاره

امام علی علیه السلام در نامه ۵۰ توضیح داد که:

فَإِنَّ حَقًّا عَلَى الْوَالِي أَلَّا يُعَيِّرَهُ عَلَى رَعِيَّتِهِ فَضْلٌ نَالَهُ، وَلَا طَوْلٌ خُصَّ بِهِ، وَأَنْ يَزِيدَهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعْمِهِ دُنُوًّا مِنْ عِبَادِهِ؛ وَعَظْفًا عَلَى إِخْوَانِهِ.

أَلَّا وَإِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَلَّا أَحْتَجِرَ دُونَكُمْ سِرًّا إِلَّا فِي حَرْبٍ، وَلَا أَطْوِي دُونَكُمْ أَمْرًا إِلَّا فِي حُكْمٍ، وَلَا أُؤَخِّرُ لَكُمْ حَقًّا عَنْ مَحَلِّهِ، وَلَا أَقِفُ بِهِ دُونَ مَقْطَعِهِ، وَأَنْ تَكُونُوا عِنْدِي فِي الْحَقِّ سَوَاءً.

فَإِذَا فَعَلْتُ ذَلِكَ وَجِبَتْ لِي عَلَيْكُمْ النِّعْمَةُ، وَإِلَى عَلَيْكُمْ الطَّاعَةُ؛ وَأَلَّا تَنْكُصُوا عَنْ دَعْوِي، وَلَا تُفَرِّطُوا فِي صَلَاحٍ، وَأَنْ تَخُوضُوا الْعَمْرَاتِ إِلَى الْحَقِّ، فَإِنْ أَنْتُمْ لَمْ تَسْتَقِيمُوا لِي عَلَى ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِمَّنْ اعْوَجَّ مِنْكُمْ، ثُمَّ أُعْظِمُ لَهُ الْعُقُوبَةَ، وَلَا يَجِدُ عِنْدِي فِيهَا رُخْصَةً. فَخُذُوا هَذَا مِنْ أَمْرَائِكُمْ، وَأَعْطُوهُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ مَا يُصْلِحُ اللَّهُ بِهِ أَمْرَكُمْ،

«همانا بر زمامدار واجب است که اگر اموالی به دست آورد، یا نعمتی مخصوص او شد، دچار دگرگونی نشود، و با آن اموال و نعمتها، بیشتر به بندگان خدا نزدیک، و به برادرانش مهربانی روا دارد.

آگاه باشید! حق شما بر من آن است که جز اسرار جنگی هیچ رازی را از شما پنهان ندارم، و کاری را جز حکم شرع، بدون مشورت با شما انجام ندهم، و در پرداخت حق شما کوتاهی نکرده، و در وقت تعیین شده آن بپردازم، و با همه شما بگونه ای مساوی رفتار کنم.

پس وقتی من مسؤولیت های یاد شده را انجام دهم، بر خداست که نعمتهای خود را بر شما ارزانی دارد، و اطاعت من بر شما لازم است، و نباید از فرمان من سرپیچی کنید، و در انجام آن چه صلاح است سستی ورزید، و در سختیها برای رسیدن به حق تلاش کنید، حال اگر شما پایداری نکنید، خوارترین افراد نزد من انسان کج رفتار است، که او را به سختی کیفر خواهم داد، و هیچ راه

فراری نخواهد داشت، پس دستورالعملهای ضروری را از فرماندهانتان دریافت داشته، و از فرماندهان خود در آن چه که خدا امور شما را اصلاح می‌کند، اطاعت کنید.» (۱).

حقوق مردم بر رهبر
اخلاق فرماندهی کل
وظایف فرماندهان نظامی

(۱) نامه ۵۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که مدارک آن به شرح زیر است:

- ۱- کتاب صفین ص ۱۰۷: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ هجری)
- ۲- کتاب أمالی ج ۱ ص ۲۲۱: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هجری)
- ۳- بحار الانوار ج ۸ ص ۶۲۸ کمپانی: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

حقوق مردم بر رهبر

- ۱- رعایت عدالت اجتماعی الّا یغیره علی رعیتته فضل ناله نامه ۲/۵۰
- ۲- پرهیز از غرور زدگی ولا طول خصص به نامه ۲/۵۰
- ۳- ارتباط تنگاتنگ با مردم من نعمه دنوا من عباده نامه ۲/۵۰
- ۴- رأفت و مهربانی نسبت بمردم و عطفاً علی اخوانه نامه ۲/۵۰

اخلاق فرماندهی کل

- ۱- همدلی با فرماندهان نظامی الّا احتجز دونکم سراً نامه ۳/۵۰
- ۲- پرهیز از افشای اسرار نظامی الّا فی حرب نامه ۳/۵۰
- ۳- رعایت اصل مشورت با فرماندهان و لا اطوی دونکم امرا نامه ۳/۵۰
- ۴- قاطعیت در اجرای فرمان الهی الّا فی حکم نامه ۳/۵۰
- ۵- پرهیز از تأخیر در پرداخت حقوق و لاؤ خرلکم حقاً عن محلّه نامه ۳/۵۰
- ۶- رعایت عدالت رفتاری با فرماندهان و ان تکنونا عندی فی الحقّ سواء نامه ۴/۵۰
- ۷- برخورد قاطع با متخلفان فان انتم لم تستقیمو الی.. ممن اعوجج منکم نامه ۵/۵۰
- ۸- کیفر دادن مجرمان فان انتم لم تستقیمو الی.. ممن اعوجج منکم نامه ۵/۵۰
- ۹- شدت عمل نسبت به منحرفان ثم اعظم له العقوبه نامه ۶/۵۰

وظایف فرماندهان نظامی

- ۱- اطاعت از فرمان رهبر ولی علیکم الطاعة نامه ۴/۵۰
- ۲- پرهیز از سرپیچی نسبت به فرمان رهبر و الّا تنکصوا عن دعوة نامه ۵/۵۰
- ۳- پرهیز از سستی در راه اصلاح امور نظامیان ولا تفرطوا فی صلاح نامه ۵/۵۰
- ۴- تحمّل مشکلات حق گرائی و ان تخوضوا الغمرات الی الحقّ نامه ۵/۵۰

۵ - اطاعت از فرماندهان فخذوا هذا من امرائکم نامه ۶/۵۰

۶ - اصلاح و بازسازی امور نظامیان و اعطوهم من انفسکم ما يصلح الله به امرکم نامه ۶/۵۰

حقوق متقابل مردم و حکومت

اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۲۱۶ به «حقوق متقابل مردم و حکومت» پرداخته و جوانب گسترده آن را مشروحاً بیان فرمود

و آن را یکی از بزرگترین حقوق واجب الهی شمرد،

زیرا فرد به تکامل نمی‌رسد جز آنکه جامعه به کمال برسد، و جامعه به کمال نخواهد رسید جز آنکه حقوق متقابل رعایت گردد.

فلسفه الحقوق الاجتماعیه

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بِلَايَةِ أَمْرِكُمْ، وَلَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ، فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ، وَأَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ،

لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ، وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ.

وَلَوْ كَانَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْرِيَ لَهُ وَلَا يَجْرِيَ عَلَيْهِ، لَكَانَ ذَلِكَ خَالِصًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ، لِقُدْرَتِهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَلِعَدْلِهِ فِي كُلِّ مَا جَرَتْ عَلَيْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ، وَلَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ، وَجَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَيْهِ مُضَاعَفَةً الثَّوَابِ تَفْضُلًا مِنْهُ، وَتَوْسَعًا بِمَا هُوَ مِنَ الْمَزِيدِ أَهْلُهُ.

الحقوق المتبادله بين القائد و الامه

تَسْمَّ جَعَلَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقًا افْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ، فَجَعَلَهَا تَكَافُؤًا فِي وُجُوهِهَا، وَيُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَلَا يُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ.

حقوق اجتماعی

پس از ستایش پروردگار! خداوند سبحان، برای من، بر شما به جهت سرپرستی حکومت، حقی قرار داده، و برای شما همانند حق من، حقی تعیین فرموده است، پس حق گسترده تر از آن است که توصیفش کنند، ولی به هنگام عمل تنگنایی بی مانند دارد. حق اگر به سود کسی اجرا شود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود، و چون به زیان کسی اجرا شود روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت.

اگر بنا باشد حق به سود کسی اجرا شود و زبانی نداشته باشد، این مخصوص خدای سبحان است نه دیگر آفریده ها، به خاطر قدرت الهی بر بندگان، و عدالت او بر تمام موجوداتی که فرمانش بر آنها جاری است، لکن خداوند حق خود را بر بندگان، اطاعت خویش قرار داده، و پاداش آن را دو چندان کرده است، از روی بخشندگی، و گشایشی که خواسته به بندگان عطا فرماید.

حقوق متقابل رهبری و مردم

اشاره

پس خدای سبحان! برخی از حقوق خود را برای بعضی از مردم واجب کرد، و آن حقوق را در برابر هم گذاشت، که برخی از حقوق برخی دیگر را واجب گرداند، و حقّی بر کسی واجب نمی‌شود مگر همانند آن را انجام دهد. (۱).

(۱) برخی از اسناد و مدارک این خطبه به این شرح است:

- ۱- روضه کافی ج ۸ ص ۳۵۲: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)
- ۳- دعائم الاسلام ج ۲ ص ۵۳۹: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هجری)
- ۴- بحار الانوار ج ۸ ص ۷۰۷ و ج ۲۷ ص ۲۵۱: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)
- ۵- بحار الانوار ج ۱۷ ص ۹۳: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

عناوین کلی خطبه ۲۱۶ به شرح زیر است

حقوق اجتماعی

- ۱ - حق رهبر بر مردم جعل الله سبحانه لی علیکم حقاً خطبه ۱/۲۱۶
- ۲ - حقوق مردم بر رهبر ولکم علی من الحق خطبه ۱/۲۱۶
- ۳ - مبانی حقوق اجتماعی
- الف - حکم الهی جعل الله مثل الذی لی علیکم خطبه ۱/۲۱۶
- ب - حق و حق گرائی

شناخت حق

- ۱- گستردگی جوانب حق فالحقّ أوسع الأشياء خطبه ۱/۲۱۶
- ۲- مشکلات اجرائی حق وأضيقها فی التناصف خطبه ۲/۲۱۶
- ۳- مسئولیت همگانی اجرای حق لایجری لاحد الا جری علیه خطبه ۲/۲۱۶
- ۴- برتر بودن خدا از مسئولیت‌ها ولو كان لاحد خطبه ۲/۲۱۶
- ۵- حق خدا بر بندگان جعل حقه علی العباد خطبه ۳ - ۴/۲۱۶
- ۶- حق مردم بر خداوند وجعل جزاءهم علیه مضاعفة خطبه ۴/۲۱۶
- ۷- حق الله بودن حقوق اجتماعی من حقوقه حقوقاً خطبه ۵/۲۱۶
- ۸- ناتوانی از ادای حقوق حقّ من عظم جلال الله خطبه ۱۶ - ۱۸/۲۱۶

ره آورد اجرای حقوق

- ۱- ایجاد نظم و آرامش فجعلها نظاماً لألفتهم خطبه ۷/۲۱۶
- ۲- عزیز و نیرومند شدن دین وعزاً لدينهم خطبه ۷/۲۱۶
- ۳- اصلاح اجتماعی تصلح الرعيّة الاّ بصلاح الولاة خطبه ۷/۲۱۶
- ۴- اصلاح زمامداران ولا تصلح الولاة الاّ باستقامة الرعيّة خطبه ۷ - ۸/۲۱۶
- ۵- عزیز شدن حق عزّ الحقّ بينهم خطبه ۸/۲۱۶

- ۶- پایدار شدن جاده های دین وقامت مناهج الدین خطبه ۸/۲۱۶
- ۷- استوار شدن نشانه های عدالتواعتدلت معالم العدل خطبه ۸ - ۹/۲۱۶
- ۸- برقرار شدن عدالت اجتماعی واعتدلت معالم العدل خطبه ۸ - ۹/۲۱۶
- ۹- حاکم شدن سنت های نیکو و جرت علی اذلالها السنن خطبه ۹/۲۱۶
- ۱۰- اصلاح شدن روزگار فصلح بذالك الزمان خطبه ۹/۲۱۶
- ۱۱- امیدواری در بقاء دولت و طمع فی بقاء الدولة خطبه ۹/۲۱۶
- ۱۲- ناامید شدن دشمنان ویست مطامع الاعداء خطبه ۹/۲۱۶

خطرات رعایت نکردن حقوق

- ۱- نابودی وحدت اجتماعی اختلفت هنالك الكلمة خطبه ۱۰/۲۱۶
- ۲- آشکار شدن ظلم و ظهرت معالم الجور خطبه ۱۰/۲۱۶
- ۳- زیاد شدن نیرنگ بازی و کثر الادغال فی الدین خطبه ۱۰/۲۱۶
- ۴- متروک شدن آداب اسلامی و ترکت محاج السنن خطبه ۱۱/۲۱۶
- ۵- هواپرستی فعمل بالهوی خطبه ۱۱/۲۱۶
- ۶- تعطیل شدن احکام الهی و عطلت الاحکام خطبه ۱۱/۲۱۶
- ۷- زیاد شدن بیماری های اخلاقی و کثرت علل النفوس خطبه ۱۱/۲۱۶
- ۸- تعطیل شدن حقوق فلايستوحش لعظیم حق عطّل خطبه ۱۱/۲۱۶
- ۹- بی تفاوتی در رواج باطل ولا لعظیم باطل فعل خطبه ۱۲/۲۱۶
- ۱۰- خوار و ذلیل شدن نیکان فهناکک تذلل الابرار خطبه ۱۲/۲۱۶
- ۱۱- عزت یافتن اشرار وتعزّ الاشرار خطبه ۱۲/۲۱۶
- ۱۲- بزرگ شدن مجازاتها وتعظم تبعات الله خطبه ۱۲/۲۱۶

حقوق اجتماعی مردم

- ۱- نصیحت کردن یکدیگر فعلیکم بالتناصح خطبه ۱۲/۲۱۶
- ۲- کمک کردن به همدیگر وحسن التعاون خطبه ۱۲ - ۱۳/۲۱۶
- ۳- تلاش در خیرخواهی بمبلغ جهدهم خطبه ۱۴/۲۱۶
- ۴- همکاری در برقراری حق والتعاون علی اقامة الحق خطبه ۱۴/۲۱۶

فلسفه حقوق اجتماعی

- ۱- نیازمندی به تعاون و همکاری والتعاون علی اقامة الحق بینهم خطبه ۱۴/۲۱۶
- ۲- نیاز بزرگان در اجرای حق و لیس امرؤ وان عظمت خطبه ۱۴ - ۱۵/۲۱۶
- ۳- نیازمندی به عموم مردم ولا امرؤ وان صغرت النفوس خطبه ۱۵ - ۱۶/۲۱۶

وظایف انسان با خدا

- ۱- کوچک شمردن غیر خدا ان یصغر عنده خطبه ۱۶/۲۱۶
- ۲- بزرگ شمردن خدا وجلّ موضعه من قلبه.. کلّ ما سواه خطبه ۱۶ - ۱۷/۲۱۶
- ۳- بزرگ شمردن نعمتها وان احقّ من كان كذلك خطبه ۱۷/۲۱۶
- ۴- بزرگ شمردن حقوق نعمتها فانه لم تعظم نعمه الله خطبه ۱۸/۲۱۶

اوصاف زمامداران

صفات نکوهیده

- ۱- فخر فروشی اسخف حاله الولاة.. حبّ الفخر خطبه ۱۸/۲۱۶
- ۲- خود بزرگ بینی و یوضع امرهم علی الکبر خطبه ۱۹/۲۱۶
- ۳- برتری جوئی و یوضع امرهم علی الکبر خطبه ۱۹/۲۱۶
- ۴- لذت از ثنا گوئی فلاتشنو علیّ بجمیل ثناء خطبه ۱۹ - ۲۱/۲۱۶
- ۵- دوست داشتن چاپلوسی احبّ الاطراء خطبه ۱۹/۲۱۶
- ۶- ظاهر سازی ولاتتخفظوا منی خطبه ۲۲/۲۱۶
- ۷- تظاهر به دوستی ولاتخالطونی بالمصانعة خطبه ۲۲/۲۱۶
- ۸- گریز از حق ولاتظنوا بی استتقالا فی حقّ خطبه ۲۳/۲۱۶
- ۹- عدل گریزی ولاتظنوا بی استتقالا.. او العدل خطبه ۲۳/۲۱۶
- ۱۰- نفی آراء عمومی فلاتکفوا عن مقاله بحقّ خطبه ۲۴/۲۱۶
- ۱۱- خود برتر بینی فانی لست فی نفسی بفوق ان اخطی خطبه ۲۴/۲۱۶
- ۱۲- فراموش کردن خداوند الا ان یکفی الله من نفسی خطبه ۲۵/۲۱۶

صفات پسندیده

- ۱- پرهیز از فخر فروشی اسخف حالات الولاة.. حبّ الفخر خطبه ۱۸/۲۱۶
- ۲- پرهیز از خود بزرگ بینی اعظام لنفسی خطبه ۲۳/۲۱۶ و ۱۹
- ۳- کراهت از ثنا گوئی فلاتتنوا علیّ بجمیل ثناء خطبه ۱۹ - ۲۱/۲۱۶
- ۴- کراهت از چاپلوسی کرهت... احبّ الاطراء خطبه ۱۹/۲۱۶
- ۵- ادا کردن حقوق الهی فی حقوق لم افرغ من ادائها خطبه ۲۱/۲۱۶
- ۶- ادا کردن حقوق مردم فی حقوق لم افرغ من ادائها خطبه ۲۱/۲۱۶
- ۷- پایبندی به واجبات و فرائض لابدّ من امضاها خطبه ۲۲/۲۱۶
- ۸- پرهیز از خود کامگی بما تکلم به الجبارة خطبه ۲۲/۲۱۶
- ۹- گوش کردن به حرفهای مردم بما يتحفّظ به عند اهل البادرة خطبه ۲۲/۲۱۶
- ۱۰- کراهت از کارهای تصنعی ولاتخالطونی بالمصانعة خطبه ۲۲/۲۱۶
- ۱۱- شجاعت در بیان حق ولانظنوا بی استتقالا فی حقّ خطبه ۲۳/۲۱۶

- ۱۲ - تسلیم حق بودن فائنه من استثقل الحق خطبه ۲۳/۲۱۶
- ۱۳ - تسلیم عدل بودن فائنه من استثقل الحق خطبه ۲۳/۲۱۶
- ۱۴ - آزاد گذاشتن مردم در بیان حق فلا تکفوا عن مقاله بحق خطبه ۲۴/۲۱۶
- ۱۵ - مصون ندانستن خود لست فی نفسی بفوق ان اخطی خطبه ۲۴/۲۱۶
- ۱۶ - بنده خدا بودن انا وانتم عبید مملوکون لرب خطبه ۲۵/۲۱۶
- ۱۷ - توجه دادن مردم به قدرت خدا یملک منا مالا نملک من انفسنا خطبه ۲۵ - ۲۶/۲۱۶
- ۱۸ - توجه دادن مردم به هدایتگری خداوند واعطانا البصیره بعد العمی خطبه ۲۶/۲۱۶

خطبه ۳۴ نهج البلاغه

اشاره

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا، وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ: فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنِّصِيحَةُ لَكُمْ، وَتَوْفِيرُ فَنَائِكُمْ عَلَيَّكُمْ، وَتَغْلِيمُكُمْ كَيْلًا - تَجْهَلُوا، وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا.

وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ، وَالنَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ، وَالْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ، وَالطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُّكُمْ.

«ای مردم، مرا بر شما و شما را بر من حقی واجب شده است، حق شما بر من، آن که از خیرخواهی شما دریغ نورزم و بیت المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم، و شما را آموزش دهم تا بی سواد و نادان نباشید، و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید. و اما حق من بر شما این است که با من وفادار باشید، و در آشکار و نهان خیرخواهی کنید، هرگاه شما را فرا خواندم اجابت نمایید و فرمان دادم اطاعت کنید.» (۱).

(۱) خطبه ۳۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تاریخ طبری ج ۶ ص ۵۱ و ۳۳۸۶: طبری (متوفای ۳۱۰ هجری)

۲- الامامه السیاسه ج ۱ ص ۱۵۰: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هجری)

۳- أنساب الاشراف ج ۳ ص ۳۸۰: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هجری)

۴- کتاب المجالس ص ۷۹: شیخ مفید استاد سید رضی (متوفای ۴۱۳ ه)

۵- کتاب تذکره ص ۱۰۶: ابن الجوزی (متوفای ۵۶۷ هجری)

۶- اختصاص ص ۱۵۳: شیخ مفید استاد سید رضی (متوفای ۴۱۳ ه) - کتاب سلیم بن قیس ص ۱۱۰: از اصحاب امام سجاد علیه

السلام

۸- الغارات ج ۱ ص ۳۵ تا ۳۸: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هجری)

۹- بحار الانوار ج ۸ ص ۶۷۲ (قدیم): مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

حقوق متقابل زمامداران و مردم

حقوق مردم بر زمامداران

۱ - خیرخواهی زمامداران فا النصیحه لکم خطبه ۳۴ / ۹

۲ - تأمین حقوق اجتماعی مردم و توفیر فیکم خطبه ۳۴ / ۹

۳ - فراهم نمودن آموزش و پرورش عمومی تعلیمکم.. تأدبکم کیما تعلموا خطبه ۳۴ / ۹

حقوق زمامداران بر مردم

۱ - وفاداری به رهبری فالوفاء بالبیعة خطبه ۳۴ / ۱۰

۲ - خیرخواهی و النصیحة فی المشهد و المغیب خطبه ۳۴ / ۱۰

۳ - پاسخ به دعوت رهبری و الاجابة حین ادعواکم خطبه ۳۴ / ۱۰

۴ - اطاعت از رهبر و الطاعة حین آمرکم خطبه ۳۴ / ۱۰

ویژگی های امام علی(ع)

۱ - گوشزد کردن خطرات اجتماعی انی لا ظن بکم خطبه ۳۴ / ۵

۲ - فرصت ندادن به دشمن فوالله دون ان اعطی خطبه ۳۴ / ۸

۳ - قاطعیت در مبارزه ذلك ضرب بالمشرفیه خطبه ۳۴ / ۸

۴ - نهر اسیدن در میدان جنگ و تطیح السواعد و الاقدام خطبه ۳۴ / ۸

رعایت حقوق حیوانات

اشاره

در جامعه صالح توحیدی نه تنها انسان‌ها در روابط اجتماعی دارای حقوق متقابل می‌باشند بلکه حیوانات نیز از این اصل ارزشمند جدا نیستند،

این موجودات بی آزاری که در خدمت انسان قرار دارند، و بار سنگین اجتماعی را بر دوش خود گرفته اند.

امام علی علیه السلام در خطبه ۵/۱۶۷ به مسئولیت انسان‌ها نسبت به حیوانات اشاره می‌فرماید:

بَادِرُوا أَمْرَ الْعَامَّةِ وَخَاصَّةَ أَحَدِكُمْ وَهُوَ الْمَوْتُ، فَإِنَّ النَّاسَ أَمَامَكُمْ، وَإِنَّ السَّاعَةَ تَحْدُوكُمْ مِنْ خَلْفِكُمْ. تَخَفُّوْا تَلْحَقُوا، فَإِنَّمَا يَنْتَظِرُ بِأَوْلِيكُمْ آخِرُكُمْ.

اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ، فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبَهَائِمِ. أَطِيعُوا اللَّهَ وَلَا تَعْصُوهُ، وَإِذَا رَأَيْتُمْ الْخَيْرَ فَخُذُوا بِهِ، وَإِذَا رَأَيْتُمْ الشَّرَّ فَأَعْرِضُوا عَنْهُ.

«به سوی مرگ که همگانی است، و فرد فرد شما را از آن گریزی نیست بشتابید، همانا مردم در پیش روی شما می‌روند، و قیامت از پشت سر، شما را می‌خواند. سبکبار شوید تا به قافله برسید، که پیش رفتگان در انتظار بازماندگانند، از خدا بترسید، و تقوا پیشه کنید زیرا شما در پیشگاه خداوند، مسئول بندگان خدا، و شهرها، و خانه‌ها و حیوانات هستید(۱) خدا را اطاعت کنید و از فرمان خدا سرباز مدارید، اگر خیری دیدید بر گزینید، و اگر شر و بدی دیدید از آن دوری کنید.»(۲).

و آنگاه در نامه ۲۵ حقوق حیوانات را مشروحاً به کارگزاران امور مالیاتی تذکر می‌دهد.

وَلَا تُوَكِّلْ بِهَا إِلَّا نَاصِحًا شَفِيقًا وَأَمِينًا حَفِيزًا، غَيْرَ مُعْنِفٍ وَلَا مُجْحِفٍ، وَلَا مُلْغِبٍ وَلَا مُتْعِبٍ. ثُمَّ احْدُرْ إِلَيْنَا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ نُصِيْرُهُ حَيْثُ

أَمَرَ اللَّهُ بِهِ، فَإِذَا أَخَذَهَا أَمِينُكَ فَأَوْعِزْ إِلَيْهِ.
 أَلَّا يَحُولَ بَيْنَ نَاقَةٍ وَبَيْنَ فَصِيلِهَا، وَلَا يَمْصُرَ لَبَنَهَا فَيَضُرَّ ذَلِكَ بَوْلِدَهَا؛ وَلَا يَجْهَدَنَّهَا رُكُوبًا، وَلْيَعْدِلْ بَيْنَ صَوَابِهَا فِي ذَلِكَ وَبَيْنَهَا، وَلْيَرْفُءَ
 عَلَى اللَّائِبِ، وَلْيَسْتَأْنِ بِالنَّقَبِ وَالظَّلَعِ، وَلْيُورِدْهَا مِمَّا تَمُرُّ بِهِ مِنَ الْعُدْرِ، وَلَمَّا يَعْدِلْ بِهَا عَنْ نَبْتِ الْأَرْضِ إِلَى جَوَادِّ الطَّرِيقِ، وَلْيُرْوَحَهَا فِي
 السَّاعَاتِ، وَلْيَمَهِّلَهَا عِنْدَ النَّطَافِ وَالْأَعْشَابِ.
 حَتَّى تَأْتِيَنَا بِإِذْنِ اللَّهِ بُيُوتًا مُنْقِيَاتٍ، غَيْرَ مُتَعَبَاتٍ وَلَا مَجْهُودَاتٍ، لِنَقَسِمَ بِهَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَعْظَمُ
 لِأَجْرِكَ، وَأَقْرَبُ لِرُشْدِكَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

در رساندن حیوانات آن را به دست چوپانی که خیرخواه و مهربان، امین و حافظ، که نه سختگیر باشد و نه ستمکار، نه تند براند و نه حیوانات را خسته کند، بسیار، سپس آن چه از بیت المال جمع آوری شد برای ما بفرست، تا در نیازهایی که خدا اجازه فرمود مصرف کنیم، هرگاه حیوانات را به دست فردی امین سپردی، به او سفارش کن تا:

«بین شتر و نوزادش جدایی نیفکنند، و شیر آن را ندوشد تا به بچه اش زبانی وارد نشود، در سوار شدن بر شتران عدالت را رعایت کند، و مراعات حال شتر خسته یا زخمی را که سواری دادن برای او سخت است بنماید، آنها را در سر راه به درون آب برود، و از جاده هایی که دو طرف آن علف زار است به جاده بی علف نکشاند، و هرچند گاه شتران را مهلت دهد تا استراحت کنند، و هرگاه به آب و علفزار رسید، فرصت دهد تا علف بخورند و آب بنوشند»

تا آنگاه که به اذن خدا بر ما وارد شوند، فربه و سرحال، نه خسته و کوفته، که آنها را بر اساس رهنمود قرآن، و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله تقسیم نماییم، عمل به دستورات یاد شده مایه بزرگی پاداش و هدایت تو خواهد شد. اگر خداوند بخواهد.

(۱) می بینیم که «حمایت از حیوانات» قرن‌ها قبل از مدعیان دروغین غرب که شعار حمایت از حیوانات می دهند اما میلیون‌ها انسان را آواره می سازند و بخاک و خون می کشند، از طرف حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مطرح و به آن عمل شده است.

اسناد و مدارک خطبه ۱۶۷ به شرح زیر است:

- ۱- عقدالفرید ج ۲ ص ۴۱۴: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)
- ۲- عقدالفرید ج ۱ ص ۴۴ و ۹۸: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)
- ۳- عیون الاخبار ج ۲ ص ۱۲۳: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هجری)
- ۴- آغانی ج ۱۲ ص ۶: ابوالفرج اصفهانی (متوفای ۳۵۶ هجری)
- ۵- کتاب أمالی ج ۲ ص ۹۱: ابوعلی قالی (متوفای ۳۵۶ هجری)
- ۶- جامع العلم ص ۷۷: ابن عبدالبر (متوفای ۳۳۸ هجری)
- ۷- تحف العقول ص ۱۳۸: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هجری)
- ۸- کتاب أمالی ج ۲ ص ۲۳۸: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هجری).

عناوین حقوق حیوانات (در نامه ۲۵)

- ۱- دور نکردن حیواناتاًلاً یحول بین ناقة و بین فصیلها نامه ۱۲/۲۵
- ۲- کم دوشیدن شیر و لا یمصر لبنها نامه ۱۲/۲۵
- ۳- خسته نکردن شتران و لایجهدنّها رکوباً نامه ۱۲/۲۵

- ۴- عدالت در سوار شدن و لیعدل بین صواحباتها نامه ۱۲/۲۵
- ۵- مراعات حال شتران خسته و لیرقه علی اللآغب نامه ۱۳/۲۵
- ۶- آهسته راندن شترولیستان بالثقب والظالع نامه ۱۳/۲۵
- ۷- عرضه کردن به آب تمرّ به من الغدر نامه ۱۳/۲۵
- ۸- راه رفتن کنار علفزارها لایعدل بها عن نبت الأرض نامه ۱۴/۲۵
- ۹- مهلت دادن به حیوانات و لیروحها فی الساعات نامه ۱۴/۲۵
- ۱۰- استراحت دادن و لیروحها فی الساعات نامه ۱۴/۲۵

رعایت حقوق انسان ها

اشاره

یکی از مسائل ارزشمند و سرنوشت ساز، مسائل «حقوقی» است، اگر در یک جامعه انسانی حقوق همه افراد رعایت شود، و هر کسی به حق طبیعی و خدادادی خود برسد، و حق فردی پایمال نگردد

و انواع اختلافات نژادی، و امتیازات سیاسی و اجتماعی مانع استیفای حقوق انسان ها نشود، عدالت اجتماعی تحقق می یابد و نعمت آزادی همگان را به کمال نهائی خواهد رساند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به مسائل حقوقی «انسان ها» و حتی «حیوانات» بسیار حسّاس و دقیق است تا حقوق کسی ضایع نگردد و تا ظلمی به مورچه ای روا ندارد، به بعضی از نمونه ها توجه کنید.

کمک مساوی به دو زن فقیر

دو زن فقیر که یکی عرب و دیگری از عجم بود خدمت امام علی علیه السلام آمدند و تقاضای کمک کردند. امام به هر کدام «بیست و پنج درهم» و ظرفی از غذا داد. زن عرب خطاب به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: یا امیرالمؤمنین، من زنی از زنان عرب و او از عجم می باشد چرا به هر دو نفر ما مساوی انفاق می کنی؟ امام علی علیه السلام فرمود:

به خدا قسم من هیچ فرقی برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق در انفاق این مال نمی بینم. (۱). و برخی نقل کردند که:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مشت خاکی بر داشت و به زن عرب فرمود: بیا تا برای عرب بودن بیشتر برداری.

(۱) الغارات، ج ۱، ص ۶۹؛ ابی اسحاق همدانی - و وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۳۱ - و بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۳۷ - و اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۶ - و کشف البیان، ص ۲۶۳.

حقوق انسانی زندانیان

امام علی علیه السلام در دستور العمل به حاکم اهواز «رُفَاعَةُ» نسبت به حقوق انسانی زندانیان متذکر شد که:
- اگر برای زندانی، خوردنی و نوشیدنی یا لباسی آوردند، مانع نشو تا آنها را به زندانی برسانند.
- به هنگام نماز، دست و پای زندانی را از زنجیرها آزاد کن.
- زندانیان را هر روز به صحن حیاط بیاور، تا تفریح و هواخوری داشته باشند. (۱).

(۱) مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۰۷.

رعایت حقوق مجرم حدّ خورده

شخصی را پس از محاکمه و اثبات جرم به دست قنبر دادند تا حدّ شرعی را بر او جاری کند.
قنبر شلاق را گرفت و سرگرم اجرای حدّ شرعی شد، پس از اتمام حدّ شرعی، عصبانی شده کنترل خود را از دست داد و سه ضربه شلاق، اضافه بر حدّ شرعی بر بدن مجرم نواخت،
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که نظارت داشت؛
فَأَعَادَهُ عَلَيَّ قَتْبَرٌ ثَلَاثَةَ أَشْوَاطٍ
شلاق را گرفت و سه ضربه بر بدن قنبر زد تا قصاص شود
که چرا اضافه بر حدّ شرعی، انسانی را آزرده است. (۱).

(۱) اصول کافی، ج ۷، ص ۲۰۶ - و وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۱۸۲.

عزل فرماندار برای چند کیلو گندم

زنی به نام «سوده همدانی» از شیعیان امام بود، در جنگ صفین برای تشجیع سربازان و فرزندان دلاورش، اشعار حماسی می خواند،
که سخت بر معاویه گران آمد و نام او را ثبت کرد،
روزگار گذشت و امام علی علیه السلام به شهادت رسید، و فرماندار معاویه بَسْر بن اِرطَاء، بر شهر همدان مسلط گشت،
و هرچه می خواست انجام می داد،
و کسی جرئت اعتراض یا مخالفت را نداشت سرانجام سوده، سوار بر شتر به دربار معاویه در شام رفت، و از قتل و غارت و فساد فرماندار به معاویه شکایت کرد.
معاویه او را شناخت و سرزنش کرد، و گفت:
یاد داری که در جنگ صفین چه می کردی؟
حال دستور می دهم تو را سوار بر شتری برهنه تحویل فرماندارم بدهند تا هرگونه دوست دارد، با تو رفتار کند؟

سوده، در حالی که اشک می‌ریخت این اشعار را خواند:

صَلَّى إِلَهِ عَلَى جَسْمِ تَضْمَنِهِ
قَبْرٍ فَاصْبَحَ فِيهِ الْعَدْلُ مَدْفُونًا
قَدْ حَالَفَ الْحَقَّ لَا يَبْغِي بِهِ بَدَلًا
فَصَارَ بِالْحَقِّ وَالْإِيمَانِ مَقْرُونًا

«خدایا درود بر بیکر پاکی فرست که چون دفن شد عدالت هم دفن شد،
و خدا سوگند خورده که همتائی برای او نیاورد، و تنها او با حق و ایمان همراه بود»
معاویه با شگفتی پرسید:

چه کسی را می‌گوئی؟

و این اشعار را پیرامون چه شخصی خواندی؟

سوده گفت:

علی علیه السلام را می‌گویم که چون رفت، عدالت هم رفت.

معاویه! فرماندار علی علیه السلام در همدان چند کیلو گندم از من اضافه گرفت، به کوفه رفتم وقتی رسیدم که حضرت امیرالمؤمنین
علیه السلام برای نماز مغرب پیاخته بود تا مرا دید نشست و فرمود:

حاجتی داری؟

ماجرای شرح دادم، و گفتم

چند کیلو گندم مهم نیست، می‌ترسم فرماندار تو به سوی تجاوز و رشوه خواری پیش رفته آبروی حکومت اسلامی خدشه دار شود.

امام علی علیه السلام با شنیدن سخنان من گریست و گفت:

خدایا تو گواهی که من آنها را برای ستم به مردم دعوت نکردم.

سپس قطعه پوستی گرفت و بر روی آن نوشت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ، وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ، وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ
إِصْلَاحِهَا، (۱) ذَالِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ مَن يَقْبِضُهُ. وَالسَّلَامُ

دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده است؛ بنابراین، حق پیمانانه و وزن را ادا کنید! و از اموال مردم چیزی نکاهید! و
در روی زمین، بعد از آنکه (در پرتو ایمان و دعوت انبیاء) اصلاح شده است، فساد نکنید!

سپس دستور داد که:

کارهای فرمانداری خود را بررسی و جمع آوری کن، تو را عزل کردم و به زودی فرماندار جدید خواهد آمد، و همه چیز را از تو
تحویل خواهد گرفت.

نامه را به من داد، نه آن را بست، و نه لاک و مهر کرد، بلافاصله پس از بازگشت من به «شهر همدان» فرماندار عزل و دیگری به
جای او آمد.

معاویه آن روز شکایت من از چند کیلو گندم اضافی بود، امیاً امروز به تو شکایت کردم که فرماندار تو «بُسر بن ازطاء» شراب
می‌خورد،

تجاوز می‌کند،

مال مردم را به یغما می‌برد

خون بی گناهان را می‌ریزد
و تو به جای اجرای عدالت و عزل فرماندار فساد گر، مرا تهدید به مرگ می‌کنی؟
و ادعا داری که خلیفه مسلمین می‌باشی؟
معاویه در حالی که از عدالت حضرت علی علیه السلام و عشق و وفاداری پیروان او به شگفت آمده بود گفت:
هر چه سوده می‌خواهد به او بدهید، و او را با احترام به شهرش باز گردانید. (۲).

(۱) سوره اعراف، آیه ۸۵.

فصول المهمّة، ابن صباغ مالکی، ص ۱۲۹ - و سفینة البحار، ج ۱، ص ۶۷۱ - و عقدالفرید، ج ۲، ص ۱۰۲ - و اعلام النساء ج ۲ ص ۲۰۷، و فصول المائتة ج ۵ ص ۵۶۵.

ادای حق همسفر مسیحی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از سفرها به سوی شهر کوفه می‌رفت که در راه با مردی مسیحی همسفر شد و مقداری از راه را باهم رفتند
از مقصد یکدیگر پرسیدند.
امام علی علیه السلام فرمود:
به کوفه می‌روم
و مسیحی گفت:
به شهری غیر کوفه می‌روم
راه مشترک را با دوستی و شادابی طی کرده تا سر دو راهی رسیدند.
مرد مسیحی با شگفتی دید که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بدنبال او می‌آید پرسید:
مگر بکوفه نمی‌روی؟
امام علی علیه السلام پاسخ داد:
چرا، می‌روم.
مسیحی گفت:
پس چرا بدنبال من روانی؟ راه کوفه آن طرف است.
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
می‌دانم، اما پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ما فرمود: با شخصی که همسفر شدید به هنگام جدائی رفیق خود را مقداری بدرقه کنید.
مرد مسیحی با مشاهده این اخلاق کریمانه و شنیدن دستورالعمل اخلاقی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نسبت به همسفر خود در فکر فرو رفت و گفت:
من هم به دین شما، و پیامبر شما ایمان می‌آورم، و از هم جدا شدند.
اما شگفتی مرد مسیحی آنگاه به اوج خود رسید که وقتی وارد کوفه شد تازه همسفر خود را شناخت که آن بزرگ بزرگان،
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است،
جذب محفل امام شده و از یاران امام علی علیه السلام قرار گرفت. (۱).

(۱) اصول کافی، ج ۲، ص ۶۷۰ (باب حسن الصحابه وحق الصحاح فی السفر) - و بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۵۱۳.

آزادی مردم در بیعت (حق انتخاب داشتن)

بیعت کلب

پس از شورش طلحه و زبیر که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای سرکوبی اصحاب جمل تشریف می‌بردند، و در منطقه ذی قار اردو زدند، کلب می‌گوید: خدمت امام رسیدم، امام علی علیه السلام را عاقل‌ترین، و هوشیارترین انسان‌ها یافتم، از من سئوالاتی راجع به بزرگان قبائل کرد و من پاسخ دادم. فرمود:

نامه ای برای رئیس قبیله «بنی راسب» و «بنی قدامه» می‌نویسم آیا برای آنان می‌بری؟
گفتم: آری

سپس کسانی که همراه بودند با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند، و همه اطرافیان و یاران امام که از کثرت سجده پینه بر پیشانی داشتند به من می‌گفتند:
بیعت کن.

امام علی علیه السلام فرمود: رهایش کنید تا خود تصمیم بگیرد.

سپس بگونه ای حساب شده با من صحبت کرد که هدایت شدم و بیعت کردم. (۱).

این واقعه در خطبه ۱۷۰ به شرح زیر آمده است:

أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ الَّذِينَ وَرَاءَكَ بَعُثُوكَ رَأْسًا تَبْتَغِي لَهُمْ مَسَاقِطَ الْعَيْثِ، فَرَجَعْتَ إِلَيْهِمْ وَأَخْبَرْتَهُمْ عَنِ الْكَلَاءِ وَالْمَاءِ، فَخَالَفُوا إِلَيَّ الْمَعَاظِشَ وَالْمِجَادِبِ، مَا كُنْتُ صَانِعًا؟ قَالَ: كُنْتُ تَارِكُهُمْ وَمَخَالَفَهُمْ إِلَى الْكَلَاءِ وَالْمَاءِ. فَقَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: فَاْمُدُّ إِذَا يَدَكَ. فَقَالَ الرَّجُلُ: فَوَاللَّهِ مَا اسْتَطَعْتُ أَنْ أَمْتَنَعَ عِنْدَ قِيَامِ الْحُجَّةِ عَلَيَّ، فَبَايَعْتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ. وَالرَّجُلُ يُعْرَفُ بِكَلْبِ الْجَزْمِيِّ.

اگر آنها تو را می‌فرستادند که محل ریزش باران را بیابی، سپس به سوی آنان باز می‌گشتی و از گیاه و سبزه و آب خبر می‌دادی، اگر مخالفت می‌کردند و به سرزمینهای خشک و بی آب روی می‌آوردند تو چه می‌کردی؟ (گفت: آنها را رها می‌کردم و به سوی آب و گیاه می‌رفتم، امام فرمود)

پس دستت را برای بیعت کردن بگشای.

(مرد گفت: سوگند بخدا به هنگام روشن شدن حق توانایی مخالفت نداشتم و با امام علیه السلام بیعت کردم) (۲).

(۱) کتاب جمل شیخ مفید، ص ۱۵۶ - و تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۹۲.

اسناد و مدارک خطبه ۱۷۰ به شرح زیر است:

۱- عقدالفرید ج ۴ ص ۱۳۸ خطب امیرالمؤمنین: ابن عبدربه مالکی (متوفای ۳۲۸ه)

۲- النهایه ج ۲ ص ۱۲۸ (ماده دکک): ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ه)

۳- کتاب الجمل: ابی مخنف (متوفای ۱۵۷ه).

آزادی و شادی مردم در انتخاب رهبری

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آزادی مردم در انتخابات رهبری خویش را در خطبه ۲۲۹ اینگونه زیبا مطرح می‌فرماید:

وَبَسَطْتُمْ يَدِي فَكَفَفْتُمَهَا، وَمَدَدْتُ مَوْهَا فَفَبَضَّتْهَا، ثُمَّ تَدَاكَ كَتُمْتُمْ عَلَيَّ تَدَاكَ الْإِبِلِ الْهِيمِ عَلَى حِيَاضِهَا يَوْمَ وِرْدِهَا، حَتَّى انْقَطَعَتِ النَّعْلُ، وَسَقَطَ الرَّدَاءُ، وَوُطِئَ الضَّعِيفُ، وَبَلَغَ مِنْ سُرُورِ النَّاسِ بِيَعْتِهِمْ إِيَّايَ أَنْ ابْتَهَجَ بِهَا الصَّغِيرُ، وَهَدَجَ إِلَيْهَا الْكَبِيرُ، وَتَحَامَلَ نَحْوَهَا الْعَلِيلُ، وَحَسِرَتْ إِلَيْهَا الْكِعَابُ.

(وصف روز بیعت مردم با امام علی علیه السلام)

ویژگی های بیعت مردم با امام علی علیه السلام

«دست مرا برای بیعت می‌گشودید و من می‌بستم، شما آن را به سوی خود می‌کشیدید و من آن را می‌گرفتم، سپس چونان شتران تشنه که به طرف آب‌شخور هجوم می‌آورند بر من هجوم آوردید، تا آن که بند کفشم پاره شد، و عبا از دوشم افتاد، و افراد ناتوان پایمال گردیدند، آنچنان مردم در بیعت با من خشنود بودند که خردسالان شادمان، و پیران برای بیعت کردن لرزان به راه افتادند، بیماران بر دوش خویشان سوار، و دختران جوان بی نقاب به صحنه آمدند.» (۱).

(۱) خطبه ۲۲۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:

۱- استیعاب ج ۲ ص ۷۸ ش ۷۷۷ و ص ۳۱۸ ش ۱۲۸۹: ابن عبدالبر مالکی (متوفای ۳۳۸ هـ)

۲- اسد الغابه ج ۲ ص ۶۱ (ترجمه طلحه): ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)

۳- کتاب الجمل ص ۲۶۷ خطبه علی علیه السلام بدی قار: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)

۴- کتاب النهایه ج ۳ ص ۳۱۸/ج ۱ ص ۱۷۱: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)

۵- الامامه والسیاسه ج ۱ ص ۱۵۴: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ)

۶- کشف المحجبه: سیدبن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)

۷- تاریخ طبری ج ۶ ص ۳۱۴۳: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ).

مطرح کردن حق انتخاب مردم

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای پاسخ دندان شکن به معاویه و رفع شبهات فکری نسبت به امامت و رهبری، در نامه ۶ نهج البلاغه به معاویه نوشت:

إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمَ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلَيَّ مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ، وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَزِدَّ. وَإِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، فَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ رَجُلٍ وَسَمَوُهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِيهِ رِضَى، فَإِنْ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بَطْعَنٍ أَوْ بَدْعِيٍّ رُدُّوهُ إِلَى مَا خَرَجَ مِنْهُ، فَإِنْ أَبِي قَاتَلُوهُ عَلَيَّ اتَّبَاعِهِ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَلَّاهُ اللَّهُ مَا تَوَلَّيَ.

وَلَعَمْرِي، يَا مُعَاوِيَةَ، لَئِنْ نَظَرْتُ بِعَقْلِكَ دُونَ هَوَاكَ لَتَجِدَنِي أَبْرَأَ النَّاسِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ، وَلَتَعْلَمَنَّ أَنِّي كُنْتُ فِي عَزْلِهِ عَنْهُ إِلَّا أَنْ تَتَجَنَّى؛ فَتَجَنَّنَ مَا بَدَأَ لَكَ! وَالسَّلَامُ.

علل مشروعیت حکومت امام علی علیه السلام

«همانا کسانی با من بیعت کرده اند که با ابابکر و عمر و عثمان، با همان شرایط بیعت نمودند، پس آن که در بیعت حضور داشت نمی تواند خلیفه ای دیگر برگزیند،

و آن که غایب است نمی تواند بیعت مردم را نپذیرد،

و همانا شورای مسلمین از آن مهاجرین و انصار است، پس اگر بر امامت کسی گرد آمدند، و او را امام خود خواندند، خوشنودی خدا هم در آن است.

حال اگر کسی کار آنان را نکوهش کند یا بدعتی پدید آورد، او را به جایگاه بیعت قانونی باز می گردانند، اگر سرباز زد با او پیکار می کنند، زیرا که به راه مسلمانان در نیامده، خدا هم او را در گمراهی و می گذارد. بجانم سوگند! ای معاویه

اگر دور از هوای نفس، به دیده عقل بنگری، خواهی دید که من نسبت به خون عثمان پاک ترین افرادم، و می دانی که من از آن دور بوده ام، جز اینکه از راه خیانت مرا متهم کنی، و حق آشکاری را ببوشانی. با درود.» (۱).

(۱) نامه ۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:

۱- کتاب صفین ص ۲۹ و ۹۱: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ ه)

۲- الامامه والسیاسة ج ۱ ص ۹۳: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ ه)

۳- عقد الفرید ج ۵ ص ۳۷۵ و ۷۹: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- تاریخ طبری ج ۵ ص ۲۳۵: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۵- اخبار الطوال ص ۱۶۶: دینوری حنفی (متوفای ۲۹۰ ه)

۶- عقد الفرید ج ۲ ص ۲۸۴: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۷- بحار الانوار ج ۳۳ ص ۷۶ ح ۴۰۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

حق مهمان

حضرت امام عسگری علیه السلام می فرماید:

پدر و پسری در منزل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مهمان شدند،

امام آنها را احترام کرد و مقابل آنها نشست، و هنگام غذا سفره انداختند و با هم غذا خوردند.

پس از صرف غذا، امام علی علیه السلام از جا بلند شد چون دید قنبر حوله و آفتابه ای آورده تا دست مهمان را بشوید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از دست قنبر گرفت که خود دست مهمان را بشوید،

آن شخص خود رابه پای حضرت افکند، و اصرار فراوان کرد که نمی گذارم بر دست من آب بریزی.

امام علی علیه السلام او را سوگند داد و فرمود:

همانگونه که اگر قنبر بر دست تو آب می ریخت آرام بودی، آرام باش.

و بر دست مهمان آب ریخت تا شسته شد.

سپس حوله و آفتابه را به دست پسرش محمدبن حنفیه داد و فرمود:

تو هم بر دست پسرش آب بریز تا دستش را بشوید.

امام عسگری علیه السلام فرمود:

هر کس در اینگونه رفتارها از علی علیه السلام پیروی نماید شیعه واقعی او می‌باشد. (۱).
یعنی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تا آنجا حق مهمان را متناسب با سن و سال آنها رعایت می‌کرد که خود بر دست پدر، و فرزندش محمد حنفیه بر دست پسر مهمان آب ریختند.

(۱) بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۴۸.

حمایت از حقوق کارگران و مردم

از منطقه فرمانداری «قرظۀ بن کعب» گروهی خدمت امام علی علیه السلام رسیدند و گفتند:
در سرزمین ما رودخانه بزرگی بود که در طول زمان نابود شد، وهم اکنون پر از شن و لایه هاست، اگر بازسازی و لایروبی شود کشاورزی ما رونق می‌گیرد.

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خواستند، دستور دهد که فرماندار شهر، مردم آن سامان رابه کار اجباری وادار کند تا همه مردم آن سرزمین، رودخانه را بحال اول برگردانند.

امام علی علیه السلام با پیشنهاد لایروبی رودخانه موافقت فرمود،

اما بیگاری مردم را نپذیرفت

و طی نامه ای از فرماندارش خواست تا رودخانه را احیاء کند، اما:

- کسی رابه کار اجباری وادار نسازد.

- از مردم بیگاری نکشد، بلکه هرکس علاقه دارد با اختیار خود کمک کند.

- هرکس دوست دارد کار کند، و مزد مناسب بگیرد.

و البته پس از احیاء رودخانه کسانی در آن سهم بیشتری دارند که در احیاء آن کار و تلاش بیشتری کردند. (۱).

که در این دستورالعمل دو اصل اساسی نهفته است:

اول - حق آزادی کار

دوم - اختصاص منافع به آنانکه کار کردند و تلاش نمودند

که از نظر روانشناسی کار، با این شیوه انسانی مردم بیشتری رامی توان آگاهانه به کار گماشت.

(۱) عدالت و قضاء در اسلام، ص ۷۷.

دفاع از شخصیت اجتماعی مردم

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در آستانه جنگ صفین، ارتش خود را به سوی مرزهای شام حرکت داد و به شهر مرزی «انبار» رسید.

مردم وقتی اطلاع از حضور امام علیه السلام یافتند برای استقبال به بیرون شهر آمده در صف های گوناگون اجتماع کردند و آنگاه که امام و دیگر فرماندهان نظامی را می‌دیدند، جهت احترام (به رسم منطقه خودشان)، پیشاپیش آنحضرت می‌دویدند و هلهله می‌کردند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از آنها پرسید:

وقال علیه السلام وقد لقيه عند مسيره إلى الشام دهاقين الأنبار، فترجلوا له و اشتدوا بين يديه، فقال:

مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ؟

فَقَالُوا: خُلِقَ مِنَّا نَعْظٌ بِهِ أَمْرَاءَنَا،

فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا أَمْرًاؤُكُمْ! وَإِنَّكُمْ لَتَشُقُّونَ عَلَيَّ أَنْفُسَكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ، وَتَشُقُّونَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ. وَمَا أَحْسِرَ الْمَشَقَّةَ وَرَأَاهَا

الْعِقَابُ، وَأَرْبِحَ الدَّعَاةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ!

چرا چنین می‌کنید؟

گفتند: عادت می‌است که پادشاهان خود را احترام می‌کردیم.

امام فرمود:

«به خدا سوگند! که امیران شما از این کار سودی نبردند، و شما در دنیا با آن خود را به زحمت می‌افکنید، و در آخرت دچار رنج و زحمت می‌گردید، و چه زیانبار است رنجی که عذاب در پی آن باشد، و چه سودمند است آسایشی که با آن امان از آتش جهنم باشد.» (۱).

یعنی انسان‌ها در دیدگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دارای شخصیت والائی بوده، نباید تحقیر کردند، و در برابر امام خود با پای پیاده بدونند.

اینگونه آداب و رسوم به حکومت‌های سلطه‌گر باز می‌گردد که مردم را برده خود دانسته و آنها را تحقیر می‌کردند.

روزی دیگر آنگاه که امیرالمؤمنین علیه السلام در شهر کوفه سوار بر اسب به سوی منزل خویش در حرکت بود و جمعی از بزرگان قبائل با آن حضرت ملاقات کردند.

امام علی علیه السلام متوجه شد که در پی او آهسته آهسته می‌آیند.

خطاب به رئیس قبیله شامیین فرمود:

ارْجِعْ، فَإِنَّ مَشَىٰ مِثْلِكَ مَعَ مِثْلِي فِتْنَةٌ لِلَّوَالِي، وَمَدْلَةٌ لِلْمُؤْمِنِ.

ضرورت تقویت روحیه مردم پس از جنگ

باز گرد، که پیاده رفتن رئیس قبیله ای چون تو پشت سر من، موجب انحراف زمامدار و زبونی مؤمن است.» (۲).

(۱) حکمت ۳۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب صفین ص ۱۴۴: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ هـ)

۲- منهاج البراعه ج ۳ ص ۲۷۵: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۳- بحار الانوار ج ۳۲ ص ۳۹۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

حکمت ۳۲۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب صفین ص ۳۵۱ / ۵۲۸: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ هـ)

۲- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۱۰۴: عیاشی (متوفای ۳۰۰ هـ)

۳- کتاب أمالی ج ۲ ص ۶۰۲ م ۲۷ ح ۲/۱۲۴۵: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ)

۴- مجمع الزوائد ج ۹ ص ۲۹۹: طبرانی

۵- تاریخ کامل ج ۳ ص ۱۹۸ سنه ۳۷: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)

۶- تاریخ طبری ج ۴ ص ۴۴ سنه ۳۷: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)

۷- تاریخ الکامل ج ۳ ص ۱۶۴: مبرد (متوفای ۲۵۸ هـ).

سفارش به استیفای حق مردم

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کارگزاران حکومتی، فرمانداران و استانداران خود را همواره به حق گرائی و گزارش واقعیت‌ها سفارش می‌کرد تا حقوق اجتماعی مردم استیفا شود و کاستی‌ها از جامعه اسلامی رخت بربندد، که خطاب به جمع مسئولان نظام فرمود:

فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةُ، وَلَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّي بِمَا يُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ، وَلَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ، وَلَا تَطُنُّوا بِي اسْتِثْقَالًا فِي حَقِّ قَيْلٍ لِي، وَلِمَا أَلْتَمَسَ إِعْظَامَ لِنَفْسِي، فَإِنَّهُ مِنْ اسْتِثْقَالِ الْحَقِّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعِدَلِ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ، كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ. فَلَا تَكْفُؤُوا عَن مَقَالِهِ بِحَقِّ، أَوْ مَشُورَةٍ بَعْدَلٍ، فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُحْطِيَ، وَلَا آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي، إِلَّا أَنْ يَكْفِيَنِي اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَهْلَمُّكَ بِهِ مِنِّي، فَإِنَّمَا أَنَا وَأَنْتُمْ عَيْدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَمَّا رَبِّ غَيْرُهُ؛ يَمْلِكُ مِنَّا مَا لَا نَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا، وَأَخْرَجَنَا مِمَّا كُنَّا فِيهِ إِلَى مَا صَلَحْنَا عَلَيْهِ، فَأَبْدَلْنَا بَعْدَ الضَّلَالَةِ بِالْهُدَى، وَأَعْطَانَا الْبَصِيرَةَ بَعْدَ الْعَمَى.

پس با من چنانکه با پادشاهان سرکش سخن می‌گویند، حرف نزنید، و چنانکه از آدم‌های خشمگین کناره می‌گیرند دوری نجوید، و با ظاهر سازی با من رفتار نکنید، و گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید، یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم. زیرا کسی که شنیدن حق، یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن دشوارتر خواهد بود. پس، از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید، زیرا خود را برتر از آن که اشتباه کنم و از آن ایمن باشم نمی‌دانم، مگر آن که خداوند مرا حفظ فرماید، پس همانا من و شما بندگان و مملوک پروردگاریم که جز او پروردگاری نیست، او مالک ما، و ما را بر نفس خود اختیاری نیست، ما را در آن چه بودیم خارج و بدانچه صلاح ما بود درآورد، به جای گمراهی هدایت، و به جای کوری بینایی به ما عطا فرمود.» (۱).

(۱) خطبه ۲۲/۲۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- روضه کافی ج ۸ ص ۳۵۲ ح ۵۵۰: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۲- منهاج البراعه ج ۲ ص ۳۴۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۳- دعائم الاسلام ج ۲ ص ۵۴۱ ح ۱۹۲۶: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هـ)

۴- بحار الانوار ج ۳۴ ص ۱۸۴ و ج ۲۷ ص ۲۵۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۵- ربيع الابرار ج ۵ ص ۱۹۱ ح ۱۸۶: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ).

سفارش به مردم داری

اشاره

امام علی علیه السلام در تمام نامه‌ها، فرمانداران و استانداران خود را نسبت به حقوق اجتماعی مردم، و باز پس گرفتن حق محرومان از ستمکاری سفارش می‌کرد.

و از نظر اخلاق اجتماعی، مسئولان نظام را به مردم داری، ابراز محبت و لطف نسبت به رعیت و مردم دستور می‌داد. به مالک اشتر نوشت:

اخلاق رهبری (روش برخورد با مردم)

وَأَشْرِعْ قَلْبَكَ الرَّحِمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلِمَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبِيعاً ضَارِياً تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِتْفَانِ: إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ، أَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ، يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلْمَ، وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلْمَ، وَيُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمِيدِ وَالْخَطَأِ، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَتَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ. فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ، وَوَأَلَى الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ، وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَوَلَاكَ! وَقَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرُهُمْ، وَابْتَلَاكَ بِهِمْ.

«مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش.

مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته اند، دسته ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند، اگر گناهی از آنان سر می‌زند، یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را بیخشی و بر آنان آسان گیر، آن گونه که دوست داری خدا تو را بیخشاید و بر تو آسان گیرد. همانا تو از آنان برتر، و امام تو از تو برتر، و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است، که انجام امور مردم مصر را به تو واگذار ده، و آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است.» (۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۲۷ به محمد بن ابی بکر، شیوه‌های مردم داری و رعایت حقوق اجتماعی انسان‌ها را اینگونه تذکر می‌دهد:

(۱) نامه ۸/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰هـ)
- ۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۵۰: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳هـ)
- ۳- نهایه الارب ج ۶ ص ۱۹: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲هـ)
- ۴- فهرست نجاشی ص ۷: نجاشی (متوفای ۴۵۰هـ)
- ۵- فهرست ص ۳۷: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰هـ)
- ۶- تاریخ دمشق ج ۳ ص ۲۸۹ ح ۱۳۱۱ و ۱۳۱۴: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۳هـ)
- ۷- بحار الانوار ج ۱۷ ص ۶۸ و ج ۷۲ ص ۹۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰هـ).

اخلاق اجتماعی

فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَابْسِطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَأَسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ، حَتَّىٰ لِمَا يَطْمَعُ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ، وَلِمَا يَيْئَسُ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ يُسَائِلُكُمْ مَعَشَرَ عِيَادِهِ عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ وَالْكَبِيرَةِ، وَالظَّاهِرَةِ وَالْمُسْتَوْرَةِ، فَإِنْ يُعَدِّبْ فَأَنْتُمْ أَظْلَمُ، وَإِنْ يَعْفُ فَهُوَ أَكْرَمُ.

«با مردم فروتن باش، نرمخو و مهربان باش، گشاده رو و خندان باش، در نگاه هایت، و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم به تساوی

رفتار کن، تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند، و ناتوانها در عدالت تو مأیوس نگردند، زیرا خداوند از شما بندگان درباره اعمال کوچک و بزرگ، آشکار و پنهان پرسش می‌کند، اگر کیفر دهد شما استحقاق بیش از آن را دارید، و اگر ببخشد از بزرگواری اوست.» (۱).

(۱) نامه ۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب الغارات ج ۱ و ۲۳۰ و ۲۲۳ و ۲۳۵ و ۲۴۹: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هـ)

۲- تحف العقول ص ۱۷۶ و ۱۷۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)

۳- کتاب مجالس ص ۲۶۰ م ۳۱ ح ۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)

۴- کتاب أمالی ص ۲۵-۲۴ م اول ح ۳۱/۳۱: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ)

۵- بشارة المصطفی ص ۴۴: طبری شافعی (متوفای ۵۵۳ هـ)

۶- مجموعه ورام ص ۱۹ و ۴۹۷: شیخ ورام (متوفای ۶۰۵ هـ)

۷- تاریخ طبری ج ۳ ص ۵۵۶ سنه ۳۶: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ).

حقوق اقلیت های مذهبی

صدور حکم به نفع یهودی

در طول تاریخ کمتر حاکمی، پادشاهی، قدرتمندی پیدا شد که به قوانین و مقررات کشور خود، و مقررات بین المللی و دیگر کشورهای جهان احترام بگذارد، و اصول گرا باشد،

و محاکم قضائی او، بر ضد او رأی صادر کنند

بلکه هر چه خواستند کردند،

و محاکم قضائی و اجرائی را فدای منافع خود نمودند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تنها الگوی اصول گرایی است که از نظر حقوقی به قوانین اسلام و دیگر مقررات ادیان و ملل، احترام می‌گذاشت، و عدالت در قضاوت را تحقق بخشید.

امام علی علیه السلام زره گمشده خود را در دست یکی از یهودیان کوفه دید و فرمود:

این زره مال من است.

و یهودی انکار کرد و گفت:

زره در دست من است، شما که ادعا می‌کنید باید دلیل بیاورید.

چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دلیل و بینه ای نداشت، تا زره خود را تصاحب کند، شریح، قاضی محکمه، به نفع یهودی حکم صادر کرد.

وقتی یهودی، اصول گرایی امام علی علیه السلام را دید، مسلمان شد و گفت:

این زره مال امام علی علیه السلام است که از اسبی خاکستری رنگ پس از جنگ صفین افتاد و من برداشتم.

آنگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

حال که مسلمان شدی، زره را نیز به شما بخشیدم. (۱).

(۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۰۵ - و بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۵۶ - و کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۰۱ - و الغارات، ج ۱، ص ۱۱۴ - و اخبار القضاة، ج ۲، ص ۲۰۰ - و عبقریه الامام، ص ۴۹؛ عباس عقاد مصری - و حلیه الاولیاء.

رعایت حقوق اقلیت های مذهبی (اهل ذمه)

معاویه افسری به نام «سفیان بن عوف غامدی» را دستور داد تا به مرزهای کشور امام یورش آورد، و با قتل و غارت ایجاد وحشت کند.

و مرد (غامدی) به شهر (انبار) حمله کرد و با غارت اموال رُعب و وحشت ایجاد کرد.

در این میان زنان و مردان غیر مسلمان که در حمایت حکومت اسلامی بودند نیز آسیب دیدند

این خبر امام علی علیه السلام را بسیار نگران کرد، در حالیکه خشمناک بود و یک طرف عبای آنحضرت بر روی زمین کشیده می شد.

به «نخيله» کوفه رفت،

ابتداء این خبر دردناک را بگوش همگان رساند که:

وَهَذَا أَخُو غَامِدٍ وَقَدْ وَرَدَتْ خَيْلُهُ الْأَنْبَارَ، وَقَدْ قَتَلَ حَسَّانَ بْنَ حَسَّانَ الْبُكْرِيَّ، وَأَزَالَ خَيْلَكُمْ عَنْ مَسَالِحِهَا. وَلَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ، وَالْأُخْرَى الْمُعَاهَدَةَ، فَيَنْتَرِعُ حِجْلَهَا وَقَلْبَهَا وَقَلَائِدَهَا وَرُعْتَهَا، مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْأَسْتِزْجَاعِ وَالْأَسْتِزْحَامِ. ثُمَّ انْصَبَرَفُوا وَافْرَيْنَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلْمًا، وَلَا أَرِيقَ لَهُمْ دَمٌ؛ فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا، بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا. (۱).

(و اینک، فرمانده معاویه، (مرد غامدی) با لشگرش وارد شهر انبار شده و فرماندار من، «حسان بن حسان بکری» را کشته و سربازان شما را از مواضع مرزی بیرون رانده است.

به من خبر رسید که مردی از لشگر شام به خانه زن مسلمان و زنی غیر مسلمان که در پناه حکومت اسلام بود وارد شد، و خلخال و

دستبند و گردن بند و گوشواره های آنها را بغارت برد، در حالی که هیچ وسیله ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن، نداشتند

لشگریان شام با غنیمت فراوان رفتند بدون اینکه حتی یک نفر آنان، زخمی بردارد، و یا قطره خونی از او ریخته شود،

اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد، و از نظر من سزاوار است.)

(۱) خطبه ۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:

۱- المصنّف ج ۱۰ ص ۱۵۴: عبدالرزاق بن هشام (متوفای ۲۱۱ه)

۲- حيلة الأبرار ج ۲ ص ۳۹۰: بحرانی (متوفای ۱۱۰۷ه)

۳- تاریخ دمشق ج ۳ ص ۳۲۲ و ۳۵۹ و ج ۱ ص ۳۰۵: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ه)

۴- تاریخ بغداد ج ۱۲ ص ۳۰۵: خطیب بغدادی شافعی (متوفای ۴۶۳ه)

۵- تذكرة الخواص ص ۱۶۰: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ه)

۶- بحار الانوار ج ۳۴ ص ۱۹ و ۱۵۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه).

نکوهش استاندار فارس به جهت بد رفتاری با زرتشتیان

استاندار امام علی علیه السلام در فارس ایران مردی به نام «عمر بن ابی سلمه ارجبی» بود، و چون در آنجا زرتشتیان زیاد بودند، فرماندار نسبت به کسبه و تجار و مالکین زرتشتی خوشرفتاری نمی کرد. و با آنان درشت خو بود.

این خبر به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید که فوراً به او نوشت:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلِ بَلَدِكَ شَكَّوْا مِنْكَ غِلْظَةً وَقَسْوَةً، وَاحْتِقَارًا وَجَفْوَةً.

وَنظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَنْ يُدْنُوا لِشِرْكَهِمْ، وَلَا أَنْ يُقْصَوْا وَيُجْفَوْا لِعَهْدِهِمْ، فَالْبَسْ لَهُمْ جِلْبَابًا مِنَ اللَّيْنِ تَشْبُهُهُ بِطَرْفِ مِنَ الشَّدَّةِ، وَدَاوِلْ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَالرَّأْفَةِ، وَامْرُجْ لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَالِإِدْنَاءِ، وَالِإِبْعَادِ وَالِإِقْصَاءِ. إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

(پس از نام خدا و درود. همانا دهقانان مرکز فرمانداریت، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند، من درباره آنها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتم،

زیرا که مشرکند، و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و بدرفتاری هستند،

زیرا که با ما هم پیمانند، پس در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را به هم آمیز، رفتاری توأم با شدت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه روی را در نزدیک کردن یا دور نمودن، رعایت کن.) (۱).

(۱) نامه ۱۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- أنساب الاشراف ج ۲ ص ۱۶۱: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ)

۲- تاریخ یعقوبی (ابن واضح) ج ۲ ص ۲۰۳: یعقوبی (متوفای ۲۹۲ هـ)

۳- بحار الانوار ج ۳۳ ص ۴۸۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

حق باز نشستگی برای پیر مرد نصرانی

مردی نصرانی که جوانی خود رابه کار و تلاش گذرانده بود، و کور و فقیر شده با کمال درماندگی در کنار خیابان گدائی می کرد، و مردم از روی ترحم چیزی به او می دادند.

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام از آنجا عبور می کرد و او را دید و از حال او پرسید. گفتند:

پیرمرد نصرانی است که از روی پیری و کوری، گدائی می کند.

امام علی علیه السلام فرمود:

إِسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبُرَ وَعَجَزَ مَعْتُمُوهُ؟

(در روزگار جوانی و سلامت، او را به کار گرفتید، و اکنون که پیر و کور شده او را از حق خویش محروم ساخته بحال خود رها کرده اید؟) (۱).

بر حکومت است که تا او زنده است مخارج زندگی او را تأمین کند.

سپس به مسئول بیت المال دستور داد:

أَنْفِقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ

(از بیت المال مسلمین او را اداره کنید) (۲).

(۱) نقش ائمه در احیاء دین، ص ۱۶۹ (علامه عسگری) - و وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۹.

در صورتی که در سال ۱۶۴۸ قانونی از پارلمان انگلستان گذشت که بر اساس آن، هر کسی که عقیده ای مخالف با اصل «تثلیث» ابراز کند، محکوم به اعدام می‌گردد.

و نیز در سال ۱۶۸۸ همین پارلمان، مذهب رسمی کشور را «پروتستان» معرفی کرد و مقرر داشت که هیچ مسیحی «کاتولیک» حق ندارد در قلمرو حکومت انگلستان به مراسم مذهبی خود عمل کند.

در فرانسه تا اواخر قرن هفدهم مسیحی، طبق مقررات خاصی که از طرف حکومت های کاتولیک وضع شده بود، «پروتستان ها» دچار مشکلاتی بودند، آنها حتی برای دفن مردگان خود آزادی نداشتند و تنها در مواقع مخصوصی، چنین اجازه ای به آنها داده می‌شد و هنگام تشییع جنازه شان تنها سی نفر اجازه این کار را داشتند و در مواقع عروسی و غسل تعمید، نمی‌بایست افراد از دوازده نفر، تجاوز کنند! حوادث و صحنه های رقت باری که در این زمینه در کشورهای مختلف مسیحی تا قرن هفدهم روی داد، سرانجام موجب گردید که در بیشتر عهدنامه های قرون ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ مانند عهدنامه معروف «وستفالی» و «وین» به مسأله آزادی مذهب توجه شود. و در عهدنامه پاریس به سال ۱۸۵۶ مقرر گردید که نه فقط از نظر مذهبی بلکه از لحاظ نژادی نیز تبعیض الغاء گردد و در عهدنامه «برلن» به سال ۱۸۷۸ دولت های بزرگ آن زمان، دولت های متعصب را مجبور به شناسائی آزادی مذهبی نمودند، ولی نسبت به مسائل نژادی و زبانی و ملیت، ابهام فراوانی به جای ماند. (حقوق بین الملل: دکتر صفدری ج ۳ ص ۲۳۴).

حقوق حیوانات

پرشی از حقوق حیوانات

امروزه بسیاری از جنگ افروزان بین المللی که دنیا را به آتش و خون کشیدند، دم از حقوق بشر، و حقوق حیوانات می‌زنند، و فکر می‌کنند، دفاع از حقوق حیوانات از ابتکارات آنهاست

در حالی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ۱۴ قرن قبل فرمود: (۱).

اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ، فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبُهَائِمِ. أَطِيعُوا اللَّهَ وَلَا تَعْصُوهُ، وَإِذَا رَأَيْتُمُ الْخَيْرَ فَخُذُوا بِهِ، وَإِذَا رَأَيْتُمُ الشَّرَّ فَأَعْرِضُوا عَنْهُ.

خدا را اطاعت کنید و از فرمان خدا سرباز مدارید، اگر خیری دیدید بر گزینید، و اگر شر و بدی دیدید از آن دوری کنید. (۲).

یعنی «حقوق حیوانات» و عدالت رفتاری نسبت به حیوانات، و مسئولیت الهی در قیامت نسبت به حیوانات را امام علی علیه السلام قبل از اروپائی‌ها تذکر دادند، و به آن عمل کردند.

(۱) خطبه ۱۶۷ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۱۶۷ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

رعایت حقوق حیوانات

در روزگاران ما که اروپائی‌ها خواستند تظاهر به طرفداری از حقوق بشر و حقوق حیوانات نمایند و با طرفند های تبلیغاتی، از حیوانات گوناگونی حمایت و برای بقاء نسل آنها مقرراتی گذراندند.

گرچه همه متفکران سیاسی جهان می‌دانند که آنان دنیا را به آتش و خون کشیده و برای پرده پوشی برخی از واقعیت‌ها، اینگونه از مسائل را مطرح می‌کنند،

اما حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در چهارده قرن قبل نسبت به حقوق حیوانات به مأموران مالیاتی خود نوشت:

وَلَا تَأْمَنَنَّ عَلَيْهَا إِلَّا مَنْ تَيْقُ بِدِينِهِ، رَافِقًا بِمَالِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يُوصِلَهُ إِلَى وَجْهِهِمْ فَيَقْسِمَهُ بَيْنَهُمْ.

وَلَا تُؤْكَلُ بِهَا إِلَّا نَاصِحًا شَفِيفًا وَأَمِينًا حَفِيفًا، غَيْرَ مُعْغِبٍ وَلَا مُجْحِفٍ، وَلَا مُلْغِبٍ وَلَا مُتْعِبٍ. ثُمَّ اخْدُرْ إِلَيْنَا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ نُصِيرُهُ حَيْثُ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ، فَإِذَا أَخَذَهَا أَمِينُكَ فَأَوْعِزْ إِلَيْهِ.

أَلَّا يَحُولَ بَيْنَ نَاقِهِ وَبَيْنَ فَصِيلِهَا، وَلَا يَمْضُرَ لَبَنَهَا فَيَضُرَّ ذَلِكَ بَوْلِدَهَا؛ وَلَا يَجْهَدَنَّهَا رُكُوبًا، وَيُعْدِلُ بَيْنَ صَوَابَاتِهَا فِي ذَلِكَ وَبَيْنَهَا، وَلْيُرَفِّهُ عَلَى اللَّاغِبِ، وَلْيَسِدْ تَأَنٍ بِالنَّقَبِ وَالظَّالِعِ، وَلْيُورِدْهَا مِمَّا تَمُرُّ بِهِ مِنَ الْعُدْرِ، وَلَمَّا يَعْدِلُ بِهَا عَنْ نَبْتِ الْأَرْضِ إِلَى جَوَادِّ الطَّرِيقِ، وَلْيُرَوِّحْهَا فِي السَّاعَاتِ، وَلْيَمْهَلْهَا عِنْدَ النُّطَافِ وَالْأَعْشَابِ.

حَتَّى تَأْتِنَا بِإِذْنِ اللَّهِ بُدْنًا مُنْقِيَاتٍ، غَيْرِ مُتْعَبَاتٍ وَلَا مَجْهُودَاتٍ، لِنَقْسِمَ مَهْمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَعْظَمُ لِأَجْرِكَ، وَأَقْرَبُ لِرُشْدِكَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

و به فردی که اطمینان نداری، و نسبت به اموال مسلمین دلسوز نیست، مسپار، تا آن را به پیشوای مسلمین رسانده، در میان آنها تقسیم گردد.

در رساندن حیوانات آن را به دست چوپانی که خیرخواه و مهربان، امین و حافظ، که نه سختگیر باشد و نه ستمکار، نه تند براند و نه حیوانات را خسته کند، بسپار،

سپس آن چه از بیت المال جمع آوری شد برای ما بفرست، تا در نیازهایی که خدا اجازه فرمود مصرف کنیم، هرگاه حیوانات را به دست فردی امین سپردی، به او سفارش کن تا:

«بین شتر و نوزادش جدایی نیفکند، و شیر آن را ندوشد تا به بچه اش زبانی وارد نشود،

در سوار شدن بر شتران عدالت را رعایت کند،

و مراعات حال شتر خسته یا زخمی را که سواری دادن برای او سخت است بنماید،

آنها را در سر راه به درون آب ببرد، و از جاده‌هایی که دو طرف آن علف زار است به جاده بی علف نکشاند،

و هرچند گاه شتران را مهلت دهد تا استراحت کنند، و هرگاه به آب و علفزار رسید، فرصت دهد تا علف بخورند و آب بنوشند»

تا آنگاه که به اذن خدا بر ما وارد شوند، فربه و سرحال، نه خسته و کوفته، که آنها را بر اساس رهنمود قرآن، و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله تقسیم نماییم، عمل به دستورات یاد شده مایه بزرگی پاداش و هدایت تو خواهد شد. انشاءالله (۱).

در این نامه توجه به نکات زیر ضروری است:

رعایت حال فرزندان حیوانات

عدم جدائی بین مادر و نوزاد

رعایت شیر و غذای نوزاد

رعایت عدالت در سوار شدن بر شتران

رعایت حال شتر خسته

رعایت حال شتر زخمی

رفع تشنگی حیوانات و عبور دادن از رودخانه ها

رفع گرسنگی حیوانات و عبور از جاده های پُر علف

رعایت استراحت حیوانات

عناوین کلی این نامه به شرح زیر است:

(۱) نامه ۲۵ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

امام و حقوق حیوانات

- ۱- فاصله نینداختن بین حیوانات الاّ یحول بین ناقه و بین فصیلها نامه ۱۲/۲۵
- ۲- کم دوشیدن شیر و لا یمصر لبنها فیضّر ذالک بولدها نامه ۱۲/۲۵
- ۳- خسته نکردن شتران و لایجهدنّها رکوباً نامه ۱۲/۲۵
- ۴- عدالت در سوار شدن و لیعدل بین صواحباتها نامه ۱۲/۲۵
- ۵- مراعات شتران خسته ولیرفّه علی اللّاغب نامه ۱۳/۲۵
- ۶- آهسته راندن شتر ناتوان ولیستأن بالثقب والظّالغ نامه ۱۳/۲۵
- ۷- عرضه شتران بر آب و لیوردها تمرّ به من الغدر نامه ۱۳/۲۵
- ۸- حرکت حیوانات در علفزارها و لایعدل بها عن نبت الأرض نامه ۱۴/۲۵
- ۹- مهلت دادن به حیوانات و لیروّحها فی السّاعات نامه ۱۴/۲۵
- ۱۰- استراحت دادن حیوانات و لیروّحها فی السّاعات نامه ۱۴/۲۵

پرهیز از ستمکاری به حیوانات

امام علی علیه السلام هم چنانکه به حقوق انسانها احترام می گذاشت و از ظلم و تجاوز پرهیز داشت، نسبت به حیوانات نیز با همان عواطف والای انسانی برخورد می کرد که فرمود:

وَاللّٰهُ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْئَادِكُمْ، عَلَيَّ أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلَبَهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ، وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا. مَا لِعَلِيٍّ وَلِنَعِيمٍ يَفْنَى، وَلِدَّةٌ لَا تَبْقَى! نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ، وَقُبْحِ الزَّلْلِ. وَبِهِ نَسْتَعِينُ.

(به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آن چه در زیر آسمان هاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جو ای را از مورچه ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد،

و همانا این دنیای آلوده شما نزد من از برگ جویده شده دهان ملخ پست تر است.

علی را با نعمت های فنا پذیر، و لذت های ناپایدار چه کار؟!)

به خدا پناه می بریم از خفتن عقل، و زشتی لغزشها، و از او یاری می جویم.(۱).

(۱) خطبه ۲۲۴ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

دفاع از حقوق زن

اشاره

یکی از ویژگی های تفکر واقع بینانه امام آن است که با شناخت ماهیت افراد، هر کسی را در جایگاه ارزشی خویش بحساب می آورد

و از نظر کاربردی عدالت را متناسب با روح و روان و شرائط حاکم بر هر موجودی رعایت می کرد، به زن و مرد، یکسان نمی نگریست،

بلکه جایگاه ارزشی هر کدام را به روشنی می شناخت و به آن عمل می فرمود،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ای به فرزندش امام مجتبی علیه السلام نوشت:

وَلَمَّا تَمَلَّكَ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ، وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ وَلَا تَعْدُ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا، وَلَا تُطْمَعُهَا فِي أَنْ تَشْفَعَ لِعَیْرِهَا.

وَإِيَّاكَ وَالتَّغَايُرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ غَيْرِهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ، وَالتَّبْرِيئَةَ إِلَى الرَّيْبِ.

وَاجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ عَمَلًا تَأْخُذُهُ بِهِ، فَإِنَّهُ أَحْرَى أَلَّا يَتَوَكَّلُوا فِي خِدْمَتِكَ.

(کاری که برتر از توانایی زن است به او وا مگذار، که زن گل بهاری است، نه پهلوانی سخت کوش، مبادا در گرامی داشتن زن زیاده روی کنی که او را به طمع ورزی کشانده برای دیگران شفاعت نماید

پرهیز از غیرت نشان دادن بیجا که درستکار را به بیمار دلی، و پاکدامن را به بدگمانی رساند.

کار هر کدام از خدمتکارانت را معین کن که او را در برابر آن کار مسئول بدانی، که تقسیم درست کار سبب می شود کارها را به یکدیگر وا نگذارند، و در خدمت سُستی نکنند.

خویشاوندانت را گرامی دار، زیرا آنها پر و بال تو می باشند، که با آن پرواز می کنی، و ریشه تواند که به آنها باز می گردی، و دست نیرومند تواند که با آن حمله می کنی.

دین و دنیای تو را به خدا می سپارم، و بهترین خواسته الهی را در آینده و هم اکنون، در دنیا و آخرت، برای تو می خواهم، با درود.(۱).

در اینجا توجه به چند نمونه جالب است.

(۱) نامه ۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف. که اسناد آن به شرح زیر است:

۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبدالله بن سعید (متوفای قرن ۳ ه)

۳- عقد الفرید ج ۳ ص ۹۰ و ۹۱ و ۱۴۳ و ج ۳ جدید ۱۱۴: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- من لایحضره الفقیه ج ۳ ص ۵۵۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۵- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۳۹۲ و ۳۸۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه).

دفاع از زن مظلوم

روزی امام علی علیه السلام در خیابانهای کوفه قدم می‌زد که زنی با شتاب آمد و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را شناخت و با اضطراب گفت:

یا علی شوهرم به من ظلم کرده و سوگند خورده که مرا کتک بزند.

امام علی علیه السلام اندکی درنگ کرد و فرمود:

به خدا سوگند باید حقّ مظلوم را گرفت.

نشانی منزل زن را گرفت و با شتاب راه را طی کرده جلوی درب ورودی خانه آن زن رسید.

جوانی با پیراهن رنگین بیرون آمد، که شوهر همان زن بود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به آن مرد فرمود:

از خدا بترس، چرا زن خود را ترسانده ای؟

جوان مغرور امام را شناخت و گفت:

تو با زن من چکار داری؟ حال سوگند می‌خورم که او را بسوزانم.

امام علی علیه السلام فرمود:

تو را امر به معروف می‌کنم، باید توبه کنی، و الاّ بشدتّ تنبیه می‌گردد.

در آن حال جمعی از مردم از راه رسیده، خدمت امام ایستادند، و احترام می‌گذاشتند که تازه جوان فهمید با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روبروست

عرض کرد:

مرا ببخش، به خدا سوگند مانند زمین آرام می‌شوم تا زنم بر روی من قدم بگذارد.

امام علی علیه السلام با خشنودی در حالی که این آیه را می‌خواند بازگشت. (۱).

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ (۲).

(۱) سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۲۱.

سوره نساء، آیه ۱۱۴.

تحمّل مشکلات دفاع از مظلوم

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کوچه های کوفه قدم می‌زد کنیزی را دید که گریه می‌کند.

فرمود: چرا گریه می‌کنی؟

کنیز گفت:

ارباب من پولی داد تا گوشت خریداری کنم، حال که گوشت را خریده به منزل بردم ارباب می‌گوید:

گوشت مرغوب نیست پس بده،

و قصاب نیز قبول نمی‌کند،

نه قصاب می‌پذیرد، و نه صاحب من، مرا به منزل راه می‌دهد.

امام علی علیه السلام همراه آن زن به قصابی آمد، و از قصاب خواست که گوشت را عوض کند، یا پول آن را بدهد.

قصاب عصبانی شد، و چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را نمی‌شناخت، مُشتی بر سینه امام کوبید و گفت:

از مغازه خارج شو، این معامله به شما ربطی ندارد.

امام علی علیه السلام مُشت آن قصاب را تحمّل کرد و بیرون آمد و کنیز را به خانه اربابش برد. آنها حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را شناختند و احترام گذاشتند، و آن کنیز را با محبت پذیرفتند. اما همسایگان قصاب اطراف او جمع شده، گفتند:

می دانی مُشت بر سینه چه کسی نواختی؟

آن شخص حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود.

مرد قصاب امام علی علیه السلام را بسیار دوست می داشت، اما نمی شناخت، از جسارت و گناه خود در نزد امام فراوان عذر خواهی کرد.

و برخی نوشتند که:

با ساطور قصابی آن دست که بر سینه امام کوبید را قطع کرد، که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن دلداری او را شفا داد. (۱).

(۱) بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۴۸، حدیث ۱.

رعایت احترام زنان دشمن

در روزگاران امام، بسیاری از سربازان، و فرماندهان نظامی، زنان خود را در جنگها همراه می بردند، که پس از شکست از اسیران جنگی بشمار می آمدند،

امام علی علیه السلام نسبت به زنان دشمن شکست خورده، کمال احترام را می گذاشت و حقوق آنها را رعایت می کرد.

که در آغاز جنگ صفین به لشکریان خود فرمود:

وَلَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بَأْدَى، وَإِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَ كُمْ، وَسَيَّبْنَ أُمَّرَاءَ كُمْ، فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقَوَى وَالْأَنْفُسِ وَالْعُقُولِ؛ إِنْ كُنَّا لَنُؤْمَرُ بِالْكَفِّ عَنْهُنَّ وَإِنَّهُنَّ لَمُسْرِكَاتٌ؛ وَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيَتَنَاوَلُ الْمَرْأَةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالْفَهْرِ أَوْ الْهَرَاوَةِ فَيَعْتَرِبُ بِهَا وَعَقْبُهُ مِنْ بَعْدِهِ.

(زنان را با آزار دادن تحریک نکنید هرچند آبروی شما را بریزند، یا امیران شما را دشنام دهند، که آنان در نیروی بدنی و روانی و اندیشه کم توانند،

در روزگاری که زنان مشرک بودند مأمور بودیم دست از آزارشان برداریم، و در جاهلیت اگر مردی با سنگ یا چوب دستی به زنی حمله می کرد، او و فرزندان او را سرزنش می کردند. (۱).

(۱) نامه ۱۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف. که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- تاریخ ج ۳ ص ۸۲ ج ۶: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)

۲- کتاب صفین ص ۲۰۳: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ هـ)

۳- فروع کافی ج ۵ ص ۳۸ و ۱۲ و ۳۳ و ۳۸ و ۴۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۴- مروج الذهب ج ۲ ص ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۴۱۰: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هـ)

۵- کتاب الفتوح ج ۳ ص ۴۴: ابن اعثم کوفی (متوفای ۳۱۴ هـ).

رعایت حقوق دشمن

پرداخت دیه به دشمن شکست خورده

در جنگ جمل، وقتی مردم بصره، شکست خوردند و پا به فرار گذاشتند، سربازان اسلام آنها را تعقیب می‌کردند، در این جنگ و گریز، زنی حامله از اهالی بصره، وحشت زده می‌دوید، که به سختی بر زمین خورد و او و بچه سقط شده اش مردند. این منظره رقت بار را وقتی به امام علی علیه السلام اطلاع دادند، بسیار ناراحت شد، دستور داد که شوهر آن خانم را بیاورند. وقتی مرد حاضر شد، امام علیه السلام از شاهدان واقعه پرسید:

کدامیک زودتر جان سپردند، مادر یا فرزند؟

جواب دادند: فرزند زودتر مرد.

امام این دستور را صادر فرمود:

دو ثلث دیه فرزند، و نصف دیه زن را به شوهر بدهند و یک ثلث دیه فرزند و نصف دیه زن را به خویشاوندان او پردازند. (۱).

با اینکه مردم بصره شورش کردند،

و ۵۰۰ تن از یاران امام را قبل از آغاز جنگ کشتند،

و با امام علی علیه السلام جنگیدند،

و هم اکنون شکست خوردند،

در صورتی که برای ملت شکست خورده در تمام جنگها حق و حقوق و اختیاری قائل نیستند

امّا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که الگوی کامل بشریت است، حقوق دشمن خود را نیز می‌پردازد، واز حادثه یاد شده، اندوهناک می‌شود.

(۱) تهذیب ج ۸، و فروع کافی، ص ۳۵۴.

رعایت حقوق دشمن در جنگ

امام علی علیه السلام در آغاز جنگ به سربازان خود رهنمود می‌داد که:

إِذَا كَانَتْ الْهَزِيمَةُ بِإِذْنِ اللَّهِ

آنگاه که ما با یاری خدا پیروز شدیم و دشمن شکست خورد.

لَمَّا تَقَاتَلُوهُمْ حَتَّى يَبْدُوَكُمْ، فَإِنَّكُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَى حُجَّتِهِ، وَتَرَكُكُمْ إِيَّاهُمْ حَتَّى يَبْدُوَكُمْ حُجَّتَهُ أُخْرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ. فَإِذَا كَانَتْ الْهَزِيمَةُ بِإِذْنِ اللَّهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا، وَلَا تُصِيبُوا مُعَوَّرًا، وَلَا تُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ.

با دشمن جنگ را آغاز نکنید تا آنها شروع کنند، زیرا سپاس خداوندی را که حجت با شماست، و آغازگر جنگ نبودن، تا آن که دشمن بجنبانگ روی آورد، حجت دیگر بر حقانیت شما خواهد بود، اگر به اذن خدا شکست خوردند و گریختند، آن کس را که پشت کرده مکشید، و آن را که دفاع نمی‌تواند آسیب نرسانید، و مجروحان را نکشید. (۱).

که عناوین نامه ۱۴ به شرح زیر است:

آموزش اخلاقی در جنگ

۱- آغازگر جنگ نبودن لا تقاتلوهم حتی یبدوکم نامه ۱/۱۴

۲- پرهیز از کشتن فراریان فلاقتلوا مدبرا نامه ۲/۱۴

۳- پرهیز از آزار ناتوانها ولا تصیبوا معورا نامه ۲/۱۴

۴- پرهیز از کشتن مجروحان و لاتجهزوا علی جریح نامه ۲/۱۴

۵- پرهیز از آزار رساندن به زنان و لانهیجو النساء بأذی نامه ۲/۱۴

(۱) نامه ۱۴ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

عفو دشمن شکست خورده

پس از جنگ جمل و فرار مردم بصره، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عفو عمومی اعلام کرد در صورتی که در تمام جنگ ها، سرداران فاتح، جان و مال و ناموس شکست خوردگان را بر خود حلال می دانستند، و هر چه می خواستند با مردم شکست خورده انجام می دادند، اما امام علی علیه السلام مردم بصره را عفو کرد، و زشتی ها و خشونت های آنان را نادیده انگاشت. البته در نامه ای هشدار دهنده آنان را از هرگونه قانون شکنی دوباره پرهیز داد.

وَقَدْ كَانَ مِنْ انْتِشَارِ حَيْلِكُمْ وَشِفَاقِكُمْ مَا لَمْ تَعْبُوا عَنْهُ، فَعَفَوْتُ عَنْ مُجْرِمِكُمْ، وَرَفَعْتُ السَّيْفَ عَنْ مُدْبِرِكُمْ، وَقَبِلْتُ مِنْ مُقْبِلِكُمْ. فَإِنْ حَطَّتْ بِكُمْ الْأُمُورُ الْمُزْدِيَّةُ، وَسَفَهُ الْأَرَءَاءِ الْجَائِرَةُ، إِلَى مُنَابَذَتِي وَخِلَافِي، فَهَا أَنْدَا قَدْ قَرَّبْتُ جِيَادِي، وَرَحَلْتُ رِكَابِي، وَلَيْسَ أَلْجَأْتُ مَوْنِي إِلَى الْمَسِيرِ إِلَيْكُمْ لَأَوْقَعَنَّ بِكُمْ وَقَعَهُ لَا يَكُونُ يَوْمَ الْجَمَلِ إِلَيْهَا إِلَّا كَلَعَقَهُ لَاعِقِي؛ مَعَ أَنِّي عَارِفٌ لِدَى الطَّاعَةِ مِنْكُمْ فَضْلَهُ، وَلِدَى النَّصِيحَةِ حَقَّهُ، غَيْرُ مُتَجَاوِزٍ مَتَّهَمًا إِلَى بَرِيٍّ، وَلَا نَاكِثًا إِلَى وَفِيٍّ.

(شما از پیمان شکستن، و دشمنی آشکارا با من آگاهید، با این همه جرم شما را عفو کردم، و شمشیر از فراریان برداشتم، و استقبال کنندگان را پذیرفتم، و از گناه شما چشم پوشیدم، اگر هم اکنون کارهای ناروا، و اندیشه های نابخردانه، شما را به مخالفت و دشمنی با من بکشاند، سپاه من آماده، و پا در رکابند

و اگر مرا به حرکت دوباره مجبور کنید، حمله ای بر شما روا دارم که جنگ جمل در برابر آن بسیار کوچک باشد، با اینکه به ارزشهای فرمانبردارانتان آگاهم، و حق نصیحت کنندگان شما را می شناسم، و هرگز برای شخص متهمی، به انسان نیکوکاری تجاوز روا نمی دارم، و هرگز پیمان وفاداران را نخواهم شکست.) (۱).

پس از بازگشت آرامش به شهر بصره، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عبدالله بن عباس را فرماندار آن سامان قرار داد و خود به کوفه بازگشت.

امام علی علیه السلام به آن حضرت گزارش دادند که ابن عباس با مردم شکست خورده بصره به خوبی رفتار نمی کند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فوراً نامه ۱۸ نهج البلاغه را اینگونه به ابن عباس نوشت:

(إلى عبد الله بن عباس وهو عامله على البصرة)

الاخلاق الاجتماعیة

وَاعْلَمَنَّ أَنَّ الْبَصْرَةَ مَهْبِطُ إِبْلِيسَ، وَمَغْرَسُ الْفِتَنِ، فَحَادِثْ أَهْلَهَا بِالْحَسَنِ إِلَيْهِمْ، وَاخْلُلْ عُقْدَةَ الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ. وَقَدْ بَلَغَنِي تَمُّرُكَ لِبَنِي تَمِيمٍ، وَغِلْظَتُكَ عَلَيْنِهِمْ، وَإِنَّ بَنِي تَمِيمٍ لَمْ يَغِبْ لَهُمْ نَجْمٌ إِلَّا طَلَعَ لَهُمْ آخِرٌ، وَإِنَّهُمْ لَمْ يَشِجُّوا بِوَعْمٍ فِي جِأْهِلِيَّةٍ وَلَا إِسْلَامٍ، وَإِنَّ لَهُمْ بِنَا رَحِمًا مَاسَّةً، وَقَرَابَةً خَاصَّةً، نَحْنُ مَأْجُورُونَ عَلَى صَلَاتِهَا، وَمَأْزُورُونَ عَلَى قَطِيعَتِهَا. فَارْبِعُ أَبَا الْعَبَّاسِ، رَحِمَكَ اللَّهُ، فِيمَا جَرَى عَلَى لِسَانِكَ وَيَدِكَ مِنْ خَيْرٍ وَشَرٍّ! فَإِنَّا شَرِيكَانِ فِي ذَلِكَ، وَكُنْ عِنْدَ صَالِحِ ظَنِّي بِكَ، وَلَا يَفِيلَنَّ رَأْيِي فِيكَ، وَالسَّلَامُ.

(نامه به فرماندار بصره عبدالله بن عباس)

روش برخورد با مردم (اخلاق اجتماعی)

«بدان، که بصره امروز جایگاه شیطان، و کشتزار فتنه هاست، با مردم آن به نیکی رفتار کن، و گره وحشت را از دلهای آنان بگشای، بد رفتاری تو را با قبیله «بنی تمیم» و خشونت با آنها را به من گزارش دادند،

همانا «بنی تمیم» مردانی نیرومندند که هرگاه دلاوری از آنها غروب کرد، سلحشور دیگری جای آن درخشید، و در نبرد، در جاهلیت و اسلام، کسی از آنها پیشی نگرفت،

و همانا آنها با ما پیوند خویشاوندی، و قرابت و نزدیکی دارند، که صله رحم و پیوند با آنان پاداش، و گسستن پیوند با آنان کیفر الهی دارد، پس مدارا کن ای ابوالعباس! امید است آن چه از دست و زبان تو از خوب یا بد، جاری می‌شود، خدا تو را بیامرزد، چرا که من و تو در اینگونه از رفتارها شریکیم.

سعی کن تا خوش بینی من نسبت به شما استوار باشد، و نظرم دگرگون نشود، با درود.» (۲).

(۱) نامه ۲۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف که اسناد و مدارک آن بشرح زیر است:

۱- کتاب الغارات ج ۲ ص ۳۷۳ و ۴۱۲: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هـ)

۲- منهاج البراعه ج ۳ ص ۶۹: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۳- بحار الانوار ج ۳۳ ص ۴۹۶ ح ۷۰۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۴- انساب الاشراف ج ۲ ص ۴۳۰ و ۴۲۹: احمد بلاذری (من اعلام القرن ۳ هـ)

۵- ربیع الابرار ج ۳ ص ۳۸۵ ح ۱۰۸ ب ۵۱: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ).

نامه ۱۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب صناعتین ص ۲۷۷: ابو هلال عسکری (متوفای ۳۹۵ هـ)

۲- اعجاز القرآن ج ۱ ص ۱۰۳: باقلانی (متوفای ۴۰۳ هـ)

۳- کتاب طراز ج ۱ ص ۲۱۹ و ۴۱۲: سید یمانی

۴- انساب الاشراف ج ۲ ص ۱۵۸ ح ۱۷۱: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ)

۵- کتاب صفین ص ۱۰۵: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ هـ)

۶- بحار الانوار ج ۳۳ ص ۴۹۲ ح ۶۹۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۷- نثر الدر ج ۱ ص ۳۲۳: وزیر ابی سعد آبی (متوفای ۴۲۱ هـ).

عفو عائشه

وقتی جنگ جمل با پیروزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پایان یافت،

عائشه دستگیر و توسط برادرش در بصره منزل عبدالله بن خزاعی، اسکان داده شد

بسیاری از مردم و شخص عائشه نگران بودند که امام علی علیه السلام با او چه خواهد کرد؟

امام دستور داد تا زنانی لباس رزمی مردان به تن پوشیده و عائشه را با احترام به مدینه برسانند، و از پول بیت المال مقدار قابل

توجهی به عنوان هزینه سفر در اختیار او گذاشت. (۱).

(۱) مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۷۱ «برای اطلاع بیشتر به جلد دوم، امام و مسائل سیاسی مراجعه کنید».

حقوق متقابل

اشاره

یکی از مسائل مهم حقوقی، حقوق متقابل اجتماعی، سیاسی است که اگر بدرستی شناسائی گردد و در جامعه تحقق پذیرد، آن جامعه به مدینه فاضله تبدیل خواهد شد،

امام علی علیه السلام در یک سخنرانی جالب و ارزشمند، ابتدا به حقوق متقابل می‌پردازد.

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بِلَايَةِ أَمْرِكُمْ، وَلَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ، فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ، وَأَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ،

لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ، وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ.

وَلَوْ كَانَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْرِيَ لَهُ وَلَا يَجْرِيَ عَلَيْهِ، لَكَانَ ذَلِكَ خَالِصًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ، لِقُدْرَتِهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَلِعَدْلِهِ فِي كُلِّ مَا جَرَتْ عَلَيْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ، وَلَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ، وَجَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَيْهِ مُضَاعَفَةَ الثَّوَابِ تَفْضُلًا مِنْهُ، وَتَوْسَعًا بِمَا هُوَ مِنَ الْمَزِيدِ أَهْلُهُ.

تَسْمِ جَعَلَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقًا افْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ، فَجَعَلَهَا تَتَكَافَأُ فِي وُجُوهِهَا، وَيُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَلَا يُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ.

(پس از ستایش پروردگارا! خداوند سبحان، برای من، بر شما به جهت سرپرستی حکومت، حقی قرار داده، و برای شما همانند حق من، حقی تعیین فرموده است، پس حق گسترده تر از آن است که توصیفش کنند، ولی به هنگام عمل تنگنایی بی مانند دارد. حق اگر به سود کسی اجرا شود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود، و چون به زیان کسی اجرا شود روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت.

اگر بنا باشد حق به سود کسی اجرا شود و زبانی نداشته باشد، این مخصوص خدای سبحان است نه دیگر آفریده ها، به خاطر قدرت الهی بر بندگان، و عدالت او بر تمام موجوداتی که فرمانش بر آنها جاری است، لکن خداوند حق خود را بر بندگان، اطاعت خویش قرار داده، و پاداش آن را دو چندان کرده است، از روی بخشندگی، و گشایشی که خواسته به بندگان عطا فرماید. پس خدای سبحان! برخی از حقوق خود را برای بعضی از مردم واجب کرد، و آن حقوق را در برابر هم گذاشت، که برخی از حقوق برخی دیگر را واجب گرداند، و حقی بر کسی واجب نمی‌شود مگر همانند آن را انجام دهد. (۱).

و آنگاه به جوانب گسترده آن دقیق می‌شود، مانند:

حقوق رهبر و ملت

رعایت حقوق مردم

رعایت حقوق فرهنگی، سیاسی

گرفتن حق مردم از ستمکاران

ره آورد حقوق متقابل

آفات عدم رعایت حقوق متقابل

حقوق متقابل اجتماعی

یاری رساندن به یکدیگر

رعایت حقوق محرومان

رعایت عدالت و تساوی نسبت به مردم
 ترحم به گناهکاران
 حقوق پدر و فرزند
 حقوق دوستان
 حقوق نظامیان
 امور مالی
 همدلی و رازداری
 حقوق پاکان
 حقوق قضاوت و داوران
 حقوق کارمندان دولتی
 حقوق تجار و صاحبان صنایع
 حقوق محرومان
 حقوق مراجعه کنندگان
 حقوق زنان در فصل چهارم (دفاع از حقوق زن)
 حقوق مردان و همسران
 حفظ اموال شوهر
 اجازه گرفتن برای بیرون رفتن
 خوب شوهرداری کردن
 حقوق اجتماعی مردم
 حقوق حاجیان
 حقوق خویشاوندان
 حقوق یتیمان
 حقوق همسایگان
 حقوق اجتماعی دشمن
 حقوق حیوانات
 حقوق اقلیت های مذهبی

(۱) خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- دعائم الاسلام ج ۲ ص ۵۴۱ ح ۱۹۲۶: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هـ)

۲- بحار الانوار ج ۳۴ ص ۱۸۴ و ج ۲۷ ص ۲۵۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۳- بحار الانوار ج ۷۴ ص ۳۵۴ ح ۳۲ ب ۱۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۴- بحار الانوار ج ۴۱ ص ۱۵۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۵- ربیع الابرار ج ۵ ص ۱۹۱ ح ۱۸۶: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ).

حقوق رهبر و ملت

رعایت حقوق مردم

از نظر سیاسی، اجتماعی، هم ملت بر رهبری حقوقی دارد، و هم رهبر جامعه حقوقی بر عهده ملت دارد که فرمود:
 وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ تِلْكَ الْخُفُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ، وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي، فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ - سُبْحَانَهُ - لِكُلِّ
 عَلَى كُلِّ، فَجَعَلَهَا نِظَامًا لَأَلْفَتِهِمْ، وَعِزًّا لِدِينِهِمْ.
 فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاءِ، وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاءُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ.

(و در میان حقوق الهی بزرگ ترین حق، حق رهبر بر مردم، و حق مردم بر رهبر است، حق واجبی که خدای سبحان، بر هر دو گروه لازم شمرد، و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر، و عزت دین قرار داد.
 پس رعیت اصلاح نمی‌شود جز آن که زمامداران اصلاح کردند، و زمامداران اصلاح نمی‌شوند جز با درستکاری رعیت.) (۱).

(۱) خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

رعایت حقوق فرهنگی، سیاسی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۳۴ به ابعاد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی «حقوق متقابل رهبر و ملت» اشاره می‌فرماید که:
 أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا، وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ: فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ، وَتَوْفِيرُ فَنِيكُمْ عَلَيَّكُمْ، وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا - تَجْهَلُوا،
 وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا.
 وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ، وَالنَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ، وَالْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ، وَالطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُّكُمْ.
 حقوق متقابل مردم و رهبری

«ای مردم، مرا بر شما و شما را بر من حقی واجب شده است، حق شما بر من، آن که از خیرخواهی شما دریغ نورزم و بیت المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم، و شما را آموزش دهم تا بی سواد و نادان نباشید، و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید.
 و اما حق من بر شما این است که با من وفادار باشید، و در آشکار و نهان خیرخواهی کنید، هرگاه شما را فرا خواندم اجابت نمایید
 و فرمان دادم اطاعت کنید.» (۱).

(۱) خطبه ۹/۳۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:

- ۱- تاریخ طبری ج ۶ ص ۵۱ و ج ۳ ص ۱۲۴: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)
- ۲- الامامة السياسة ج ۱ ص ۱۵۰: ابن قتیبة (متوفای ۲۷۶ هـ)
- ۳- أنساب الاشراف ج ۲ ص ۳۸۰ و ص ۳۷۹: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ)
- ۴- أنساب الاشراف ج ۱ ص ۱۹۹: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ)
- ۵- کتاب مجالس ص ۱۴۶ م ۱۸ ح ۶: شیخ مفید استاد سید رضی (متوفای ۴۱۳ هـ)
- ۶- کتاب تذكرة ص ۱۰۱: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ هـ)
- ۷- اختصاص ص ۱۵۳: شیخ مفید استاد سید رضی (متوفای ۴۱۳ هـ).

گرفتن حق مردم از ستمکاران

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به یکی دیگر از حقوق اجتماعی، سیاسی مردم بر رهبر جامعه در خطبه ۳۷ نهج البلاغه اشاره فرمود و آن گرفتن حق مردم از ستمکاران است که فرمود:

الدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّىٰ آخَذَ الْحَقَّ لَهُ، وَالْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّىٰ آخَذَ الْحَقَّ مِنْهُ.

«خوارترین افراد نزد من عزیز است تا حق او را باز گردانم، و نیرومنداها در نظر من پست و ناتوانند تا حق را از آنها باز ستانم.» (۱).
و آنگاه هشدار داد که:

«لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَّا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَّعِجٍ».

ثُمَّ احْتَمِلِ الْخُزُقَ مِنْهُمْ وَالْعِيَّ، وَنَحَّ عَنْهُمْ الضُّيْقَ وَالْأَنْفَ يَبْسُطُ اللَّهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ أَكْنَافَ رَحْمَتِهِ، وَيُوجِبُ لَكَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ. وَأَعْطِ مَا أَعْطَيْتَ هَيْنًا، وَامْنَعْ فِي إِجْمَالٍ وَإِعْدَارٍ!

«ملت‌ای که حق ناتوانان را از زورمندان، بی اضطراب و بهانه‌ای باز نستاند، رستگار نخواهد شد»

پس درستی و سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن، و تنگ‌خویی و خود بزرگ بینی را از خود دور ساز تا خدا درهای رحمت خود را به روی تو بگشاید، و تو را پاداش اطاعت ببخشد، آن چه به مردم می‌بخشی بر تو گوارا باشد، و اگر چیزی را از کسی باز می‌داری با مهربانی و پوزش خواهی همراه باشد. (۲).

(۱) خطبه ۳/۳۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:

۱- کتاب اُمالی ص ۲۰۰ مجلس ۴۲ ح ۱۱: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۲- المحاسن والمساوی ج ۱ ص ۸۵: بیهقی شافعی (متوفای ۴۵۸ هـ)

۳- اعجاز القرآن ص ۱۸۹: باقلانی (متوفای ۳۷۲ هـ)

۴- عقد الفرید ج ۱ ص ۲۰۷: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۵- منهاج البراعه ج ۱ ص ۲۴۴: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۶- بحار الانوار ج ۳۹ ص ۳۵۱ ح ۲۵ ب ۹۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۷- اصول کافی ج ۱ ص ۴۵۴ حدیث ۴: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ).

نامه ۱۱۱/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:

۱- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)

۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۵۰: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هـ)

۳- نهایه الارب ج ۶ ص ۱۹: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ هـ)

۴- فهرست نجاشی ص ۷: نجاشی (متوفای ۴۵۰ هـ)

۵- فهرست ص ۳۷: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ)

۶- تاریخ دمشق ج ۳ ص ۲۸۹ ح ۱۳۱۱ و ۱۳۱۴: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۷- بحار الانوار ج ۱۷ ص ۶۸ و ج ۷۲ ص ۹۶ و ج ۸۵ ص ۹۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۸- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۴۰۹: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ).

در ادامه سخن، امام علی علیه السلام به ره آورد رعایت حقوق متقابل اشاره می‌کند که:

فَبَادَا أَذَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ، وَأَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعِدْلِ، وَجَرَتْ عَلَى أَذْلَالِهَا الشُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ، وَطَمَعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ، وَبَيَّسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ.

(و آنگاه که مردم حق رهبری را اداء کنند، و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد، و راههای دین پدیدار، و نشانه های عدالت برقرار، و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شود، و مردم در تداوم حکومت امیدوار، و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌شود.) (۱).

(۱) خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

آفات عدم رعایت حقوق متقابل

آنگاه هشدار گونه به ره آورد شوم و «آفات» عدم رعایت حقوق متقابل دقیق می‌شود و خطرات آن را مورد ارزیابی قرار می‌دهد که:

وَإِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَالْيَهُودَ، أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِي بَرَعِيَّتَهُ، اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ، وَظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ، وَكَثُرَ الْإِدْعَالُ فِي الدِّينِ، وَتُرِكَتْ مَحَاجِجُ الشُّنَنِ، فَعُمِلَ بِالْهَوَى، وَعُطِلَتِ الْأَحْكَامُ، وَكَثُرَتْ عِلَلُ النُّفُوسِ، فَلَا يُسْتَوْحَشُ لِعَظِيمِ حَقِّ عَطْلٍ، وَلَا لِعَظِيمِ بَاطِلٍ فُعِلَ! فَهَنَالِكَ تَذَلُّ الْأُبْرَارِ، وَتَعَزُّ الْأَشْرَارِ، وَتَعْظُمُ تِبْعَاتُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْعِبَادِ. فَعَلَيْكُمْ بِالتَّنَاضُحِ فِي ذَلِكَ، وَحُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ. فَلَيْسَ أَحَدٌ - وَإِنْ اشْتَدَّ عَلَى رِضَى اللَّهِ حِرْصُهُ، وَطَالَ فِي الْعَمَلِ اجْتِهَادُهُ - بِبَالِغِ حَقِيقَةِ مَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَهْلُهُ مِنَ الطَّاعَةِ لَهُ.

(اما اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه های ستم آشکار، و نیرنگ بازی در دین فراوان می‌گردد، و راه گسترده سنت پیامبر صلی الله علیه و آله متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماری های دل فراوان گردد، مردم از اینکه حق بزرگی فراموش می‌شود، یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می‌یابد، احساس نگرانی نمی‌کنند، پس در آن زمان نیکان خوار، و بدان قدرتمند می‌شوند، و کیفر الهی بر بندگان بزرگ و دردناک خواهد بود پس بر شماست که یکدیگر را نصیحت کنید، و نیکو همکاری نمایید.

درست است که هیچ کس نمی‌تواند حق اطاعت خداوندی را چنانکه باید بگذارد، هرچند در به دست آوردن رضای خدا حریص باشد، و در کار بندگی تلاش فراوان نماید.) (۱).

(۱) خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

حقوق متقابل اجتماعی

باری رساندن به یکدیگر

پس از طرح «حقوق متقابل رهبر و ملت» حال به حقوق متقابل اجتماعی اشاره می‌کند که مردم در زندگی اجتماعی نسبت به یکدیگر چه حقوقی را باید رعایت کنند؟ که فرمود:

وَلَكِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ النَّصِيحَةُ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ. وَلَيْسَ امْرُؤٌ - وَإِنْ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنَزِلَتُهُ، وَتَقَدَّمَتْ فِي الدِّينِ فَضِيلَتُهُ - بِفَوْقِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ.

وَلَا امْرُؤٌ - وَإِنْ صَغَرَتْهُ النَّفْسُ، وَافْتَحَمَتْهُ الْعْيُونُ - بِدُونِ أَنْ يُعِينَ عَلَى ذَلِكَ أَوْ يُعَانَ عَلَيْهِ.

(لکن باید به مقدار توان، حقوق الهی را رعایت کند که یکی از واجبات الهی، یکدیگر را به اندازه توان نصیحت کردن، و بر پا داشتن حق، و یاری دادن به یکدیگر است.

هیچ کس هر چند قدر او در حق بزرگ، و ارزش او در دین بیشتر باشد، بی نیاز نیست که او را در انجام حق یاری رسانند، و هیچ کس گرچه مردم او را خوار شمارند، و در دیده‌ها بی ارزش باشد، کوچک تر از آن نیست که کسی را در انجام حق یاری کند یا دیگری به یاری او برخیزد. (۱).

(۱) خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

رعایت حقوق محرومان

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در میان انواع «حقوق متقابل اجتماعی» در نامه ۵۳ به رعایت حقوق محرومان می‌پردازد که:
 ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَالْمَسْكَنَةِ الَّذِينَ يَحِقُّ رِفْدُهُمْ وَمَعُونَتُهُمْ.
 وَفِي اللَّهِ لِكُلِّ سَاعَةٍ، وَلِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِمَقْدَرِ مَا يُصْلِحُهُ، وَلَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَتِهِ مَا أَلْزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِالْإِهْتِمَامِ
 وَالِاسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ، وَتَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ، وَالصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقُلَ.
 «قشر دیگر، طبقه پایین از نیازمندان و مستمندان که باید به آنها بخشش و یاری کرد.

برای تمام اقشار گوناگون یاد شده، در پیشگاه خدا گشایشی است، و همه آنان به مقداری که امورشان اصلاح شود بر زمامدار حقی مشخص دارند، و زمامدار از انجام آن چه خدا بر او واجب کرده است نمی‌تواند موفق باشد جز آن که تلاش فراوان نماید، و از خدا یاری بطلبد، و خود را برای انجام حق آماده سازد، و در همه کارها، آسان باشد یا دشوار، شکیبایی ورزد. (۱).

(۱) نامه ۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تاریخ دمشق ج ۳ ص ۲۸۹ ح ۱۳۱۱ و ۱۳۱۴: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۲- بحارالانوار ج ۱۷ ص ۶۸ و ج ۷۲ ص ۹۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۳- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۴۰۹: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۴- کتاب خصال ج ۱ ص ۱۰۲ باب ثلاثه ح ۵۷: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۵- علل الشرائع ص ۱۷۸: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۶- غرر الحکم ج ۱ ص ۱۸۵ و ۱۹۹ و ۳۶۰: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ).

رعایت عدالت و تساوی نسبت به مردم

امام علی علیه السلام در رهنمودی به فرماندار خود «اسود بن قطبه» در نامه ۵۹ نوشت:
 أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْوَالِي إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ مَعَهُ ذَلِكَ كَثِيرًا مِنَ الْعَدْلِ، فَلْيَكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءً؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي الْجَوْرِ عَوْضٌ
 مِنَ الْعَدْلِ، فَاجْتَنِبْ مَا تُنْكَرُ أَمْثَالَهُ، وَابْتَدِلْ نَفْسَكَ فِيمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكَ، رَاجِيًا تَوَابَهُ، وَمُتَخَوِّفًا عِقَابَهُ.
 وَاعْلَمْ أَنَّ الدُّنْيَا دَارُ بَلِيَّةٍ لَمْ يَفْرُغْ صَاحِبُهَا فِيهَا قَطُّ سَاعَةً إِلَّا كَانَتْ فَرَعَتُهُ عَلَيْهِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأَنَّهُ لَنْ يُغْنِيكَ عَنِ الْحَقِّ شَيْءٌ أَبَدًا.

وَمِنَ الْحَقِّ عَلَيْكَ حِفْظُ نَفْسِكَ، وَالْإِحْتِسَابُ عَلَى الرَّعِيَّةِ بِجُهْدِكَ، فَإِنَّ الَّذِي يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْ ذَلَمِكَ أَفْضَلُ مِنَ الَّذِي يَصِلُ بِكَ، وَالسَّلَامُ.

(نامه به أسود بن قطبه فرمانده لشکر خلوان در جنوب شهر سر پل ذهاب)

مسئولیت های فرماندهی

«پس از یاد خدا و درود. اگر رأی و اندیشه زمامدار دچار دگرگونی شود، او را از اجرای عدالت بسیار باز می‌دارد، پس کار مردم در آن چه حق است نزد تو یکسان باشد. زیرا در ستمکاری بهایی برای عدالت یافت نمی‌شود، از آن چه که همانند آن را بر دیگران نمی‌پسندی پرهیز کن، و نفس خود را در آن چه خداوند بر تو واجب کرده است، وادار، در حالی که امیدوار به پاداش الهی بوده و از کیفر او هراسناک باشی

و بدان که دنیا سرای آزمایش است، و دنیاپرست ساعتی در آن نمی‌آساید جز آن که در روز قیامت از آن افسوس می‌خورد، و هرگز چیزی تو را از حق بی‌نیاز نمی‌گرداند.

و از جمله حقی که بر توست آن که، نفس خویش را نگهبان باشی، و به اندازه توان در امور رعیت تلاش کنی، زیرا آن چه در این راه نصیب تو می‌شود، برتر از آن است که از نیروی بدنی خود از دست می‌دهی. با درود.» (۱).

(۱) نامه ۵۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- کتاب طراز ج ۱ ص ۱۷۰: سید یمانی
- ۲- کتاب صفین ص ۵۷: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ هـ)
- ۳- منهاج البراعة ج ۳ ص ۲۰۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
- ۴- غرر الحکم ج ۱ ص ۲۶۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۵- بحار الانوار ج ۳۳ ص ۵۱۱ ح ۷۰۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۶- اعلام الدین ص ۱۰۷ و ۱۰۸: دیلمی (متوفای قرن ۸ هـ).

ترحم به گناهکاران

ارزش های والای اخلاقی، انسانی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تا آنجا جلوه گر است که نه تنها به دشمنان خود لطف و مدارا دارد، بلکه نسبت به گناهکاران امت اسلامی نیز با واقع نگری برخورد می‌کند و با دلسوزی و محبت پدرانه به فکر مدارا و بازپروری فکری و روانی آنهاست

که به پاکان و خوبان جامعه سفارش می‌کند تا آنها را تربیت کنند،

به راه پاک‌ها دعوت کنند،

از اینکه مشکلات و گناه، دامنگیر شان شد، آنها را از خود و جامعه خود نرانند

که در خطبه ۱۴۰ فرمود:

وَإِنَّمَا يَتَّبِعِي لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ وَالْمُضِيئِ نَوْعِ إِلَيْهِمْ فِي السَّلَامَةِ أَنْ يَزْحَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَالْمَعْصِيَةِ، وَيَكُونَ الشُّكْرُ هُوَ الْعَالِبَ عَلَيْهِمْ، وَالْحَاجِرَ لَهُمْ عَنْهُمْ، فَكَيْفَ بِالْعَائِبِ الَّذِي عَابَ أَخَاهُ وَعَيْرَهُ بِلَوْأَهْ! أَمَا ذَكَرَ مَوْضِعَ سِتْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي عَابَهُ بِهِ! وَكَيْفَ يَذُمَّ بِذَنْبٍ قَدْ رَكِبَ مِثْلَهُ! فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَكِبَ ذَلِكَ الذَّنْبَ بَعَيْنِهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ فِيمَا سِوَاهُ، مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ. وَإِنَّ اللَّهَ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ عَصَاهُ فِي الْكَبِيرِ، وَعَصَاهُ فِي الصَّغِيرِ، لَجَرَأَتْهُ عَلَى عَيْبِ النَّاسِ أَكْبَرًا!

يَا عَيْدُ اللَّهِ، لَا تَعْجَلْ فِي عَيْبِ أَحَدٍ بَدَنِيهِ، فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ، وَلَا تَأْمَنْ عَلَى نَفْسِكَ صَـغِيرَ مَعْصِيَةٍ، فَلَعَلَّكَ مُعَذَّبٌ عَلَيْهِ. فَلْيَكْفُفْ مَنْ عِلْمٍ مِنْكُمْ عَيْبَ غَيْرِهِ لِمَا يَغْلَمُ مِنْ عَيْبِ نَفْسِهِ، وَلْيُكْنِ الشُّكْرُ شَاغِلًا لَهُ عَلَى مُعَافَاتِهِ مِمَّا ابْتُلِيَ بِهِ غَيْرُهُ.

پرهیز دادن از غیبت و بدگویی

«به کسانی که گناه ندارند، و از سلامت دین برخوردارند، رواست که به گناهکاران ترحم کنند، و شکر این نعمت گذارند، که شکر گذاری آنان را از عیب جویی دیگران بازدارد، چرا و چگونه آن عیب جو، عیب برادر خویش گوید؟ و او را به بلایی که گرفتار است سرزنش می‌کند؟ آیا به خاطر ندارد که خدا چگونه او را بخشید و گناهان او را پرده پوشی فرمود؟ چگونه دیگری را بر گناهی سرزنش می‌کند که همانند آن را مرتکب شده! یا گناه دیگری انجام داده که از آن بزرگتر است؟ به خدا سوگند! اگر خدا را در گناهان بزرگ عصیان نکرده و تنها گناه کوچک انجام داد، اما جرأت او بر عیبجویی از مردم، خود گناه بزرگتری است.»

ای بنده خدا، در گفتن عیب کسی شتاب مکن، شاید خدایش بخشیده باشد، و بر گناهان کوچک خود ایمن باش، شاید برای آنها کیفر داده شوی، پس هر کدام از شما که به عیب کسی آگاه است، به خاطر آن چه که از عیب خود می‌داند باید از عیب جویی دیگران خودداری کند، و شکر گذاری از عیبی که پاک است او را مشغول دارد از اینکه دیگران را بیازارد.» (۱).

(۱) خطبه ۱۴۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- غرر الحکم ص ۱۳۵ و ۳۵۹ / ج ۳ ص ۸۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۲- منهاج البراعه ج ۲ ص ۵۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۳- شرح ابن میثم ج ۳ ص ۱۷۵: بحرانی (متوفای ۶۷۹ هـ)

۴- غرر الحکم ج ۶ ص ۴۵۹ و ۴۲ و ۴۸: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۵- بحار الانوار ج ۷۲ ص ۲۶۰ ح ۶۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۶- غرر الحکم ج ۴ ص ۴۷۵ و ۴۸۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ).

حقوق پدر و فرزند

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در تداوم شناساندن حقوق اجتماعی به «حقوق پدر و فرزند» توجه دارد،

و اینگونه جوانب ارزشمند آن را مورد بررسی قرار می‌دهد که:

إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا، وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا. فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ، إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ وَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ، وَيُحَسِّنَ أَدَبَهُ، وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ.

(همانا فرزند را به پدر، و پدر را به فرزند حقی است، پس حق پدر بر فرزند این است که فرزند در همه چیز جز نافرمانی خدا، از پدر اطاعت کند، و حق فرزند بر پدر آن که نام نیکو بر فرزند نهد، خوب تربیتش کند، و او را قرآن بیاموزد.) (۱).

(۱) حکمت ۳۹۹ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

حقوق دوستان

یکی از جوانب حقوق متقابل، «حقوق دوستان» است، که در آئین دوست یابی و دوستی باید به حقوق یکدیگر احترام بگذارند تا دوستی‌ها تداوم یابد و آفات دوستی ریشه کن شود.

امام علی علیه السلام در نامه ۱۰۳/۳۱ خطاب به فرزندش امام مجتبی علیه السلام می‌نویسد:

وَإِنْ أَرَدْتَ قَطِيعَةَ أَخِيكَ فَاسْتَبِقْ لَهُ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً يَرْجِعُ إِلَيْهَا إِنْ يَدَا لَهُ ذَلِكَ يَوْمَ مَا، وَمَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصِدِّقْ ظَنَّهُ، وَلَا تُضَيِّعَنَّ حَقَّ أَخِيكَ اتِّكَالًا عَلَى مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ، فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكَ بِأَخٍ مَنْ أَضَعْتَ حَقَّهُ.

وَلِمَا يَكُنْ أَهْلُكَ أَشَقَى الْخَلْقِ بِكَ، وَلَا تَرْعَبَنَّ فِيمَنْ زَهَّدَ عَنْكَ، وَلَا يَكُونَنَّ أَخُوكَ أَقْوَى عَلَى قَطِيعَتِكَ مِنْكَ عَلَى صِلَتِهِ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَى الْإِسَاءَةِ أَقْوَى مِنْكَ عَلَى الْإِحْسَانِ.

وَلَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ ظُلْمٌ مَنْ ظَلَمَكَ، فَإِنَّهُ يَسْعَى فِي مَضْرَبَتِهِ وَنَفْعِكَ، وَلَيْسَ جَزَاءُ مَنْ سَرَّكَ أَنْ تَسُوَّهُ.

«و هر گز حق برادرت را به اعتماد دوستی که با او داری ضایع نکن، زیرا آن کس که حَقِّش را ضایع می‌کند با تو برادر نخواهد بود، و افراد خانواده ات بدبخت‌ترین مردم نسبت به تو نباشند، و به کسی که به تو علاقه ای ندارد دل مبنده، مبدا برادرت برای قطع پیوند دوستی، دلیلی محکم تر از برقراری پیوند با تو داشته باشد، و یا در بدی کردن، بهانه ای قوی تر از نیکی کردن تو بیاورد، ستمکاری کسی که بر تو ستم می‌کند در دیده ات بزرگ جلوه نکند، چه او به زیان خود، و سود تو کوشش دارد، و سزای آن کس که تو را شاد می‌کند بدی کردن نیست.» (۱).

و آنگاه آئین دوستی را اینگونه مطرح فرمود:

يَا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ، فَأَحِبَّ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَاکْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا، وَلَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ، وَأَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ، وَاسْتَبِقْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَبِغُهُ مِنْ غَيْرِكَ، وَارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَإِنْ قَلَّ مَا تَعْلَمُ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ.

وَاعْلَمْ أَنَّ الْأَعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ، وَآفَةُ الْأَلْبَابِ. فَاسْعَ فِي كَدْحِكَ، وَلَا تُكُنْ خَازِنًا لِغَيْرِكَ، وَإِذَا أَنْتَ هَدَيْتَ لِقَصْدِكَ فَكُنْ أَخْشَعَ مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ.

معیارهای روابط اجتماعی

«ای پسر! نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آن چه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار، و آن چه را که برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران مپسند، ستم روا مدار، آنگونه که دوست نداری به تو ستم شود، نیکوکار باش، آنگونه که دوست داری به تو نیکی کنند، و آن چه را که برای دیگران زشت می‌داری برای خود نیز زشت بشمار، و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می‌پسندی، آن چه نمی‌دانی نگو، گرچه آن چه را می‌دانی اندک است، آن چه را دوست نداری به تو نسبت دهند، درباره دیگران مگو،

بدان که خود بزرگ بینی و غرور، مخالف راستی، و آفت عقل است، نهایت کوشش را در زندگی داشته باش، و در فکر ذخیره سازی برای دیگران مباش، آنگاه که به راه راست هدایت شدی، در برابر پروردگارت از هر فروتنی خاضع تر باش.» (۲).

یکی دیگر از حقوق متقابل بین دوستان، «واقع نگری» و «دوراندیشی» است.

ممکن است عیب جوین بخواهند رشته های دوستی ما را قطع کنند

و یا در شعله های حسادت و جهالت، پیوند دوستی ما را با دوستان بسوزانند.

اگر به سخنان عیب جوین بی اعتنا باشیم، و هر سخنی را که مطرح می‌کنند بدون مطالعه نپذیریم،

دوستی‌ها دچار تزلزل نخواهد شد، و دشمنی‌ها جایگزین دوستی‌ها نخواهد گردید.

حضرت امیرالمومنین علیه السلام نسبت به این نکته نورانی در خطبه ۱۴۱ فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ عَرَفَ مِنْ أُخِيهِ وَثِقَهُ دِينَ وَسَدَادَ طَرِيقٍ، فَلَا يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقَاوِيلَ الرَّجَالِ. أَمَا إِنَّهُ قَدْ يَزْمِي الرَّامِي، وَتُخَطِّئُ السَّهَامَ، وَيُحِيلُ الْكَلَامَ، وَبَاطِلُ ذَلِكَ يَبُورُ، وَاللَّهُ سَمِيعٌ وَشَهِيدٌ. أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ.

فستل، علیه السلام، عن معنی قوله هذا، فجمع أصابعه ووضعهما بین أذنه وعینه ثم قال: الباطل أن تقول سمعت، والحق أن تقول رأيت!

پرهیز از شنیدن غیبت

«ای مردم! آن کس که از برادرش اطمینان و استقامت در دین، و درستی راه و رسم را سراغ دارد، باید به گفته مردم درباره او گوش ندهد.

آگاه باشید! گاهی تیرانداز، تیر افکند و تیرها به خطا می‌رود، سخن نیز چنین است، درباره کسی چیزی می‌گویند که واقعیت ندارد و گفتار باطل تباه‌شدنی است، و خدا شنوا و گواه است.

بدانید که میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست.

شناخت حق و باطل

(پرسیدند، معنای آن چیست؟ امام علی علیه السلام انگشتان خود را میان چشم و گوش گذاشت و فرمود:)

باطل آن است که بگویی شنیدم، و حق آن است که بگویی دیدم. (۳).

آنگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به معرفی الگوهای صحیح رفتاری بین دوستان و دوستی‌ها می‌پردازد و معیارهای دوستی را اینگونه بیان می‌دارد که:

يَا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ، فَأَحِبِّ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَاتَّكِرْ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا، وَلَا تَطْلَمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ، وَأَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ، وَاسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ، وَارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَإِنْ قُلَّ مَا تَعْلَمُ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ.

وَاعْلَمْ أَنَّ الْأَعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ، وَأَفْسَةُ الْأَلْبَابِ. فَاسْعَ فِي كَدْحِكَ، وَلَا تَكُنْ حَازِنًا لِغَيْرِكَ، وَإِذَا أَنْتَ هَدَيْتَ لِقَصْدِكَ فَكُنْ أَحْسَنَ مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ.

معیارهای روابط اجتماعی

«ای پسر! نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آن چه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار، و آن چه را که برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران مپسند، ستم روا مدار، آنگونه که دوست نداری به تو ستم شود، نیکوکار باش، آنگونه که دوست داری به تو نیکی کنند، و آن چه را که برای دیگران زشت می‌داری برای خود نیز زشت بشمار، و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می‌پسندی، آن چه نمی‌دانی نگو، گرچه آن چه را می‌دانی اندک است، آن چه را دوست نداری به تو نسبت دهند، درباره دیگران مگو، بدان که خود بزرگ بینی و غرور، مخالف راستی، و آفت عقل است، نهایت کوشش را در زندگی داشته باش، و در فکر ذخیره سازی برای دیگران مباش، آنگاه که به راه راست هدایت شدی، در برابر پروردگارت از هر فروتنی خاضع تر باش.» (۴).

و در ادامه معرفی «ملاک‌ها» و «معیارهای ارزشی» در دوستی‌ها می‌فرماید:

احْمِلْ نَفْسَكَ مِنْ أُخِيكَ عِنْدَ صِرْمِهِ عَلَى الصَّلَاةِ، وَعِنْدَ صُرْدُودِهِ عَلَى اللَّطْفِ وَالْمَقَارَبَةِ، وَعِنْدَ جُمُودِهِ عَلَى الْبَدْلِ، وَعِنْدَ تَبَاغُدِهِ عَلَى الدُّنُوِّ، وَعِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللَّيْنِ، وَعِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى الْعُدْرِ، حَتَّى كَأَنَّكَ لَهُ عَبْدٌ، وَكَأَنَّهُ ذُو نِعْمَةٍ عَلَيْكَ.

وَإِيَّاكَ أَنْ تَضَعَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ، أَوْ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَيْرِ أَهْلِهِ. لَا تَتَّحِذَنَّ عِدُوَّ صِدِّيقِكَ صِدِّيقًا فَتُعَادِيَ صِدِّيقَكَ، وَامْحَضْ أَخَاكَ

النَّصِيحَةَ، حَسَنَةً كَانَتْ أَوْ قَبِيحَةً، وَتَجَرَّعَ الْغَيْظَ فَإِنِّي لَمْ أَرْ جُرْعَةً أَحْلَى مِنْهَا عَاقِبَةً، وَلَا أَلَذَّ مَغَبَّةً.

وَلَنْ لِمَنْ غَالَطَكَ، فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَلِينَنَّ لَكَ، وَخُذْ عَلَيَّ عِدْوَكَ بِالْفَضْلِ فَإِنَّهُ أَحْلَى الظَّفَرَيْنِ. وَإِنْ أَرَدْتَ قَطِيعَةَ أَخِيكَ فَاسْتَبِقْ لَهُ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً يَرْجِعُ إِلَيْهَا إِنْ بَدَأَ لَهُ ذَلِكَ يَوْمًا مَّا، وَمَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدِّقْ ظَنَّهُ، وَلَا تُضِيعَنَّ حَقَّ أَخِيكَ اتِّكَالًا عَلَيَّ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ، فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكَ بِأَخٍ مَنْ أَضَعَّتْ حَقَّهُ.

وَلِمَا يَكُنُّ أَهْلُكَ أَشَقَى الخَلْقِ بِكَ، وَلَا تَرَعَبَنَّ فِيمَنْ زَهَدَ عَنْكَ، وَلَا يَكُونَنَّ أَخُوكَ أَقْوَى عَلَيَّ قَطِيعَتِكَ مِنْكَ عَلَيَّ صِلَتِهِ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيَّ الإِسَاءَةُ أَقْوَى مِنْكَ عَلَيَّ الإِحْسَانِ. وَلَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ ظُلْمٌ مَنْ ظَلَمَكَ، فَإِنَّهُ يَسِيَعِي فِي مَضْرَّتِهِ وَنَفْعِكَ، وَلَيْسَ جَزَاءُ مَنْ سَيَّرَكَ أَنْ تَسُوَّهُ.

حقوق دوستان

چون برادرت از تو جدا گردد، تو پیوند دوستی را برقرار کن، اگر روی برگرداند تو مهربانی کن، و چون بخل ورزد تو بخشنده باش، هنگامی که دوری می‌گزیند تو نزدیک شو، و چون سخت می‌گیرد تو آسان گیر، و به هنگام گناهش عذر او بپذیر، چنانکه گویا بنده او می‌باشی، و او صاحب نعمت تو می‌باشد. مبدا دستورات یاد شده را با غیر دوستان انجام دهی، یا با انسان‌هایی که سزاوار آن نیستند بجا آوری، دشمن دوست خود را دوست مگیر تا با دوست دشمنی نکنی، در پند دادن دوست بکوش، خوب باشد یا بد، و خشم را فرو خور که من جرعه‌ای شیرین تر از آن ننوشیدم، و پایانی گوارا تر از آن ندیدم

با آن کس که با تو درشتی کرد، نرم باش که امید است به زودی در برابر تو نرم شود، با دشمن خود با بخشش رفتار کن، زیرا سرانجام شیرین‌دو پیروزی است (انتقام گرفتن یا بخشیدن) اگر خواستی از برادرت جدا شوی، جایی برای دوستی باقی گذار، تا اگر روزی خواست به سوی تو باز گردد بتواند، کسی به تو گمان نیک برد او را تصدیق کن، و هرگز حق برادرت را به اعتماد دوستی که با او داری ضایع نکن، زیرا آن کس که حقش را ضایع می‌کند با تو برادر نخواهد بود، و افراد خانواده ات بدبخت‌ترین مردم نسبت به تو نباشند، و به کسی که به تو علاقه‌ای ندارد دل میند، مبدا برادرت برای قطع پیوند دوستی، دلیلی محکم تر از برقراری پیوند با تو داشته باشد، و یا در بدی کردن، بهانه‌ای قوی تر از نیکی کردن تو بیاورد، ستمکاری کسی که بر تو ستم می‌کند در دیده ات بزرگ جلوه نکند، چه او به زیان خود، و سود تو کوشش دارد، و سزای آن کس که تو را شاد می‌کند بدی کردن نیست. (۵).

(۱) نامه ۱۰۳/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبدالله بن سعید (متوفای قرن ۳ هـ)

۳- عقد الفرید ج ۳ ص ۹۰ و ۹۱ و ۱۴۳: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۴- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۳۹۲ و ۳۸۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۵- تحف العقول ص ۹۷/۵۲ و ۹۹/۶۸ و ۷۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)

۶- کتاب وصایا: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)

۷- کتاب کشف المحجّه (فصل ۱۵۴) ص ۲۲۰: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)

۸- فروع کافی ج ۵ ص ۳۳۸ و ۵۱۰ ح ۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ).

نامه ۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، (اسناد و مدارک گذشته).

خطبه ۱۴۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- دستور معالم الحکم ص ۱۳۹: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ هـ)
 - ۲- عین الادب والسیاسة ص ۲۱۵: ابن هذیل (متوفای ۳۸۹ هـ)
 - ۳- کتاب خصال ج ۱ ص ۲۳۶ ح ۷۸ باب الاربعه: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
 - ۴- عقد الفرید ج ۶ ص ۲۶۸: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 - ۵- کتاب النهایه (در ماده صبیع): ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)
 - ۶- بحار الانوار ج ۷۲ ص ۱۹۶ و ۱۹۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
 - ۷- شرح نهج البلاغه ج ۹ ص ۷۲: ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۵ هـ)
 - ۸- غرر الحکم ج ۴ ص ۴۷۵ و ۴۸۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ).
- نامه ۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
- ۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 - ۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبدالله بن سعید (متوفای قرن ۳ هـ)
 - ۳- عقد الفرید ج ۳ ص ۹۰ و ۹۱ و ۱۴۳: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 - ۴- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۳۹۲ و ۳۸۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
 - ۵- تحف العقول ص ۹۷/۵۲ و ۹۹/۶۸ و ۷۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)
 - ۶- کتاب وصایا: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)
 - ۷- کتاب کشف المحجبه (فصل ۱۵۴ ص ۲۲۰): سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)
 - ۸- فروع کافی ج ۵ ص ۳۳۸ و ۵۱۰ ح ۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ).
- نامه ۹۸/۳۱ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

حقوق نظامیان

امور مالی

یکی دیگر از «حقوق متقابل» حقوق نظامیان و سربازان بر جامعه و دولت اسلامی است، اگر حقوق نظامیان بدرستی تحقق پذیرد، و کاستی‌های زندگی فردی و اجتماعی آنان برطرف گردد، بهتر می‌توانند در دفاع از کشور اسلامی بکوشند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

فَالْجُنُودُ، بِإِذْنِ اللَّهِ، حُصُونُ الرَّعِيَّةِ، وَزَيْنُ الْوُلَاةِ، وَعِزُّ الدِّينِ، وَسُبُلُ الْأَمْنِ، وَلَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ. ثُمَّ لَا قِوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَقْوُونَ بِهِ عَلَى جِهَادِ عَدُوِّهِمْ، وَيَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يُصْلِحُهُمْ، وَيَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ.

«پس سپاهیان به فرمان خدا، پناهگاه استوار رعیت، و زینت و وقار زمامداران، شکوه دین، و راه‌های تحقق امتیت کشورند، امور مردم جز با سپاهیان استوار نگردد، و پایداری سپاهیان جز به خراج و مالیات رعیت انجام نمی‌شود که با آن برای جهاد با دشمن تقویت گردند، و برای اصلاح امور خویش به آن تکیه کنند، و نیازمندی‌های خود را برطرف سازند.» (۱).

و نسبت به امور مادی در زندگی اجتماعی نظامیان به فرماندهی کل قوای ارتش خود، «مالک اشتر» دستور می‌دهد که:

وَلْيَكُنْ آثَرُ رُؤُوسِ جُنْدِكَ عِنْدَكَ مَنْ وَسَّاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ، وَأَفْضَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ جِدَّتِهِ، بِمَا يَسِدُّ عَنْهُمْ وَيَسَعُ مَنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ خُلُوفِ أَهْلِيهِمْ،

حَتَّى يَكُونَ هَمَّهُمْ هَمًّا وَاحِدًا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ.
فَإِنَّ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ.

«برگزیده ترین فرماندهان سپاه تو، کسی باشد که از همه بیشتر به سربازان کمک رساند، و از امکانات مالی خود بیشتر در اختیارشان گذارد، به اندازه ای که خانواده هایشان در پشت جبهه، و خودشان در آسایش کامل باشند، تا در نبرد با دشمن، سربازان اسلام تنها به یک چیز بیندیشند.

همانا مهربانی تو نسبت به سربازان، دل‌هایشان را به تو می‌کشاند.» (۲).

(۱) نامه ۴۴/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)

۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۵۰: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هـ)

۳- نهایه الارب ج ۶ ص ۱۹: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ هـ)

۴- فهرست نجاشی ص ۷: نجاشی (متوفای ۴۵۰ هـ)

۵- فهرست ص ۳۷: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ)

۶- تاریخ دمشق ج ۳ ص ۲۸۹ و ۱۳۱۱ و ۱۳۱۴: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۷- بحار الانوار ج ۱۷ ص ۶۸ و ج ۷۲ ص ۹۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

نامه ۵۶/۵۳ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

همدلی و رازداری

یکی از حقوق اخلاقی و معنوی میان سربازان و فرماندهی کل، همدلی و رازداری است، یعنی فرماندهان کل باید نسبت به فرماندهان رده های پائین و سربازان جهادگر، مهربان و با محبت بوده و همدلی را رعایت کنند و در رعایت همدلی و یک رنگی نیز باید اسرار نظام اسلامی را حفظ کنند.

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۵۰ نهج البلاغه فرمود:

التحذیر من الاغترار بالنعم

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْمَسَالِحِ:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ حَقًّا عَلَى الْوَالِي أَلَّا يُغَيِّرَهُ عَلَى رِعْيَتِهِ فَضْلٌ نَالَهٗ، وَلَا طَوْلٌ خُصَّ بِهِ، وَأَنْ يَزِيدَهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعْمِهِ دُنُوًّا مِنْ عِبَادِهِ؛ وَعَطْفًا عَلَى إِخْوَانِهِ.

مسئولیات القیاده و القوات

أَلَّا وَإِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَلَّا أَحْتَجِرَ دُونَكُمْ سِرًّا إِلَّا فِي حَرْبٍ، وَلَا أُطَوِّى دُونَكُمْ أَمْرًا إِلَّا فِي حُكْمٍ، وَلَا أُؤَخِّرَ لَكُمْ حَقًّا عَنْ مَحَلِّهِ، وَلَا أَقِفُ بِهِ دُونَ مَقْطَعِهِ، وَأَنْ تَكُونُوا عِنْدِي فِي الْحَقِّ سَوَاءً.

فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ وَجِبَتْ لَكَ النِّعْمَةُ، وَلِي عَلَيْكَ الطَّاعَةُ؛ وَأَلَّا تَنْكُصُوا عَنْ دَعْوَةٍ، وَلَا تُفَرِّطُوا فِي صَلَاحٍ، وَأَنْ تَخُوضُوا الْعَمْرَاتِ إِلَى الْحَقِّ، فَإِنَّ أَنْتُمْ لَمْ تَسْتَقِيمُوا لِي عَلَى ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِمَّنْ اعْوَجَّ مِنْكُمْ، ثُمَّ أُعْظِمُ لَهُ الْعُقُوبَةَ، وَلَا يَجِدُ عِنْدِي فِيهَا رُخْصَةً. فَخُذُوا هَذَا مِنْ أَمْرَانِكُمْ، وَأَعْطُوهُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ مَا يُصْلِحُ اللَّهُ بِهِ أَمْرَكُمْ، وَالسَّلَامُ.

(نامه به فرماندهان سپاه)

پرهیز از غرور زدگی در نعمت‌ها

«از بنده خدا، علی بن ابیطالب، امیرمؤمنان به نیروهای مسلح و مرزداران کشور

پس از یاد خدا و درود! همانا بر زمامدار واجب است که اگر اموالی به دست آورد، یا نعمتی مخصوص او شد، دچار دگرگونی نشود، و با آن اموال و نعمتها، بیشتر به بندگان خدا نزدیک، و به برادرانش مهربانی روا دارد.

مسئولیت‌های رهبری و نظامیان

آگاه باشید! حق شما بر من آن است که جز اسرار جنگی هیچ رازی را از شما پنهان ندارم، و کاری را جز حکم شرع، بدون مشورت با شما انجام ندهم، و در پرداخت حق شما کوتاهی نکرده، و در وقت تعیین شده آن بپردازم، و با همه شما بگونه‌ای مساوی رفتار کنم.

پس وقتی من مسئولیت‌های یاد شده را انجام دهم، بر خداست که نعمت‌های خود را بر شما ارزانی دارد، و اطاعت من بر شما لازم است، و نباید از فرمان من سرپیچی کنید، و در انجام آن چه صلاح است سستی ورزید، و در سختی‌ها برای رسیدن به حق تلاش کنید، حال اگر شما پایداری نکنید، خوارترین افراد نزد من انسان کج رفتار است، که او را به سختی کیفر خواهم داد، و هیچ راه فراری نخواهد داشت، پس دستورالعمل‌های ضروری را از فرماندهانتان دریافت داشته، و از فرماندهان خود در آن چه که خدا امور شما را اصلاح می‌کند، اطاعت کنید، با درود.» (۱).

(۱) نامه ۵۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- کتاب صفین ص ۱۰۷: نصر بن مزاحم متوفای ۲۰۲ هـ
- ۲- کتاب أمالی ج ۱ ص ۲۱۷ م ۸: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ)
- ۳- کتاب أمالی: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)
- ۴- منهاج البراهه ج ۳ ص ۱۵۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
- ۵- بحار الانوار ج ۷۲ ص ۳۵۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۶- بحار الانوار ج ۳۳ ص ۴۶۹ و ۷۵ و ۵۸۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۷- تحف العقول ص ۱۸۰: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ).

حقوق پاکان

رهبر و دولت اسلامی و دیگر دست اندرکاران امور سیاسی، فرهنگی کشور باید به این مسئله مهم اجتماعی توجه داشته باشند که پاکان در جامعه اسلامی باید جایگاه ارزشی خود را بیابند و مورد تشویق قرار گیرند که بین پاکان و فاسدان تفاوت باشد.

نظام اسلامی باید زمینه‌های رشد و گسترش ارزش‌ها را فراهم سازد و ارزش‌گراها را تأیید کند و عوامل رشد و کمال آنها را تقویت کند، تا پاکان و ارزش‌گراها تشویق شوند

و الگوهای کامل انسانیت به همه ارزش‌گراها معرفی شود و فاسدان و بدکاران سرافکنده شده، نتوانند در جامعه اسلامی نفوذ کنند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به حق پاکان به مالک اشتر دستور می‌دهد که:

وَلَمَّا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَتِهِ سَوَاءٍ، فَمِإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيْدًا لِلْأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ، وَتَدْرِيْبًا لِلْأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ! وَالزِّمُّ كُلًّا مِنْهُمْ مَا أَلَزَمَ نَفْسَهُ.

وَاعْلَمَ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَى إِلَى حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرَعِيَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ، وَتَخْفِيفِهِ الْمُؤَنَاتِ عَلَيْهِمْ، وَتَرْكِ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قَبْلَهُمْ. فَلْيُكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنْكَ نَصِيبًا طَوِيلًا. وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ حُسْنَ ظُنُّكَ بِهِ لَمَنْ حَسَنَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ، وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ سَاءَ ظُنُّكَ بِهِ لَمَنْ سَاءَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ.

«هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشند، زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی رغبت، و بدکاران در بدکاری تشویق می‌گردند، پس هر کدام از آنان را بر اساس کردارشان پاداش ده.

بدان ای مالک! هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد والی به رعیت بهتر از نیکوکاری به مردم، و تخفیف مالیات، و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند، نمی‌باشد، پس در این راه آنقدر بکوش تا به وفاداری رعیت، خوشبین شوی، که این خوش بینی بار سنگین رنج آور مشکلات را از تو برمی‌دارد، پس به آنان که بیشتر احسان کردی بیشتر خوش بین باش، و به آنان که بدرفتاری نمودی بدگمان تر باش.» (۱).

(۱) نامه ۳۴/۵۳ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

حقوق قضات و داوران

یکی دیگر از حقوق اجتماعی، «حق قضات» و «داوران» است که اگر حقوق مادی و معنوی آنان تأمین شود، سیستم قضائی کشور با سلامت و صلابت لازم تداوم یافته، مشکلات قضائی کشور به درستی برطرف خواهد شد.

امام علی علیه السلام نسبت به حقوق قضات و داوران فرمود:

ثُمَّ اخْتَرْتُ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ، مِمَّنْ لَا تَضِيقُ بِهِ الْأُمُورَ، وَلَا تَمَحِّكُهُ الْخُصُومُ، وَلَا يَتِمَادَى فِي الزَّلَّةِ، وَلَا يَحْضُرُ مِنَ الْفِيءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ، وَلَمَّا تَشَرَّفَ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ، وَلَا يَكْتَفِي بِأَدْنَى فَهْمٍ دُونَ أَفْصَاهُ؛ وَأَوْفَقَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ، وَآخَذَهُمْ بِالْحَجِجِ، وَأَقْلَهُمْ تَبْرُمًا بِمِرَاجِعِهِ الْخُصْمِ، وَأَصْبَرَهُمْ عَلَى تَكْشُفِ الْأُمُورِ، وَأَصْبِرَ مَعَهُمْ عِنْدَ اتِّصَاحِ الْحُكْمِ، مِمَّنْ لَا يَزِدُّهُمْ إِطْرَاءً، وَلَا يَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاءً، وَأَوْلَيْكَ قَلِيلٌ.

ثُمَّ أَكْثَرَ تَعَاهُدَ قَضَائِهِ، وَأَفْسَحَ لَهُ فِي الْبَدَلِ مَا يُزِيلُ عِلَّتَهُ، وَتَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ. وَأَعْطَاهُ مِنَ الْمُنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ، لِئَامَنْ بِذَلِكَ اغْتِيَالِ الرِّجَالِ لَهُ عِنْدَكَ. فَانظُرْ فِي ذَلِكَ نَظْرًا بَلِيغًا.

«سپس از میان مردم! برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن، کسانی که مراجع فراوان، آنها را به ستوه نیاورد، و برخورد مخالفان با یکدیگر او را خشمناک نسازد، در اشتباهاتش پافشاری نکند، و بازگشت به حق پس از آگاهی برای او دشوار نباشد، طمع را از دل ریشه کن کند، و در شناخت مطالب با تحقیقی اندک رضایت ندهد، و در شبهات از همه با احتیاط تر عمل کند، و در یافتن دلیل اصرار او از همه بیشتر باشد، و در مراجعه پیاپی شاکیان خسته نشود، در کشف امور از همه شکبیا تر، و پس از آشکار شدن حقیقت در فصل خصومت از همه برنده تر باشد، کسی که ستایش فراوان او را فریب ندهد، و چرب زبانی او را منحرف نسازد و چنین کسانی بسیار اندکند!!

پس از انتخاب قاضی، هرچه بیشتر در قضاوت‌های او بیندیش، و آنقدر به او ببخش که نیازهای او برطرف گردد، و به مردم نیازمند نباشد، و از نظر مقام و منزلت آنقدر او را گرامی دار که نزدیکان توبه نفوذ در او طمع نکنند، تا از توطئه آنان در نزد تو در امان باشد.

در دستوراتی که دادم نیک بنگر.» (۱).

(۱) نامه ۶۵/۵۳ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

حقوق کارمندان دولتی

یکی دیگر از حقوق اجتماعی، حق «کارمندان دولتی» است،

اگر حقوق مادی و معنوی کارمندان دولت به خوبی استیفا شود، و کارمندان دولتی به خوبی اداره گردند،

دل گرم می شوند،

امیدوار می گردند،

به خوبی کار می کنند، و امور سیاسی، اجتماعی کشور را به گونه مطلوبی اداره کرده مشکلات جامعه اسلامی را از سیر راه ملت

برمی دارند

که امام علی علیه السلام فرمود:

ثُمَّ انظُرْ فِي أُمُورِ عُمَّالِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِبَارًا، وَلَا تَوَلِّهِمْ مُحَابَاةً وَأَثَرَةً، فَإِنَّهُمَا جَمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجَوْرِ وَالْخِيَانَةِ. وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَالْحِيَاءِ، مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحِيَّةِ، وَالْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ، فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا، وَأَصْحُ أَعْرَاضًا، وَأَقْلُ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَاقًا، وَأَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا. ثُمَّ أَسْبِغْ عَلَيْهِمُ الْمَازَرَاقَ، فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ، وَغَنَى لَهُمْ عَنِ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ، وَحُبَّهِ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّحُوا أَمَانَتَكَ. ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ، وَابْعَثِ الْعُيُونََ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهِدَكَ فِي السَّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدُوءٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ، وَالرَّفْقُ بِالرَّعِيَّةِ. وَتَحَفَظْ مِنَ الْأَعْوَانِ؛ فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَتِهِ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عُيُونِكَ، اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا، فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبِيَّةَ فِي بَدَنِهِ، وَأَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَيْتَهُ بِمَقَامِ الْمَدْلَةِ، وَوَسَّمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ، وَقَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهْمَةِ.

«سپس در امور کارمندان بیندیش، و پس از آزمایش به کارشان بگمار، و با میل شخصی، و بدون مشورت با دیگران آنان را به کارهای مختلف وادار نکن، زیرا نوعی ستمگری و خیانت است. کارگزاران دولتی را از میان مردمی با تجربه و با حیا، از خاندانهای پاکیزه و با تقوی، که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند انتخاب کن، زیرا اخلاق آنان گرامی تر، و آبرویشان محفوظتر، و طمع ورزیشان کمتر، و آینده نگری آنان بیشتر است. سپس روزی فراوان بر آنان ارزانی دار، که با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر می کوشند، و با بی نیازی، دست به اموال بیت المال نمی زنند، و اتمام حجتی است بر آنان اگر فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن، و جاسوسانی راستگو، و وفا پیشه بر آنان بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت داری، و مهربانی با رعیت خواهد بود. و از همکاران نزدیکت سخت مراقبت کن، و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد، و گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تأیید کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کرده او را با تازیانه کیفر کن، و آن چه از اموال که در اختیار دارد از او باز پس گیر، سپس او را خوار دار، و خیانتکار بشمار، و طوق بدنامی به گردنش بیافکن.» (۱).

(۱) نامه ۷/۵۳ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

حقوق تجار و صاحبان صنایع

یکی دیگر از طبقات اجتماعی، صنف «تجار» و «صاحبان صنایع» می باشند که حقوقی بر دولت و امت اسلامی دارند و باید حقوق

دیگر اقشار اجتماعی را نیز بپردازند.

اگر حقوق تجار و صاحبان صنایع رعایت گردد

و زمینه های رشد و رونق تجارت آنان به خوبی فراهم شود،

هم آنان به منافع دلخواه خود می‌رسند و هم دیگر طبقات اجتماعی را بهره مند می‌سازند

که امام علی علیه السلام فرمود:

ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالتَّجَارِ وَذَوِي الصَّنَاعَاتِ، وَأَوْصِ بِهِمْ خَيْرًا: الْمُقِيمِ مِنْهُمْ وَالْمُضْطَرِبِ بِمَالِهِ، وَالْمُتَرَفِّقِ بِيَدَيْهِ، فَإِنَّهُمْ مَوَادُّ الْمَنَافِعِ، وَأَسْبَابُ الْمَرَافِقِ، وَجُلَابِئِهَا مِنَ الْمَبَاعِدِ وَالْمَطَارِحِ، فِي بَرِّكَ وَبَحْرِكَ، وَسَيْهْلِكَ وَجَبَلِكَ، وَحَيْثُ لَا يَلْتَمِسُ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا، وَلَا يَجْتَرُّونَ عَلَيْهَا، فَإِنَّهُمْ سَلْمٌ لَا تُخَافُ بَأَثَمَتَهُ، وَصُلْحٌ لَا تُخْشَى غَائِبَتَهُ. وَتَقَعْدُ أُمُورُهُمْ بِحَضْرَتِكَ وَفِي حَوَاشِي بِلَادِكَ.

وَاعْلَمْ - مَعَ ذَلِكَ - أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحِشًا، وَشِحًا قَبِيحًا، وَاخْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ، وَتَحَكُّمًا فِي الْبِيَاعَاتِ، وَذَلِكَ بَابٌ مَضْرُوبٌ لِلْعَامَّةِ، وَعَيْبٌ عَلَى الْوُلَاءِ.

فَاتَّقِ مِنَ الْإِخْتِكَارِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَعَ مِنْهُ. وَلِيَكُنِ الْبَيْعُ بَيْنَهُمَا سَمْحًا: بِمَوَازِينِ عَدْلِ، وَأَسْعَارٍ لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ.

فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِبَاءَهُ فَانْكُلْ بِهِ، وَعَاقِبُهُ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ.

سیمای بازرگانان و صاحبان صنایع

«سپس سفارش مرا به بازرگانان و صاحبان صنایع بپذیر، و آنها را به نیکوکاری سفارش کن، بازرگانانی که در شهر ساکنند، یا آنان که همواره در سیر و کوچ کردن می‌باشند، و بازرگانانی که با نیروی جسمانی کار می‌کنند، چرا که آنان منابع اصلی منفعت، و پدید آورندگان وسایل زندگی و آسایش، و آورندگان وسایل زندگی از نقاط دور دست و دشوار می‌باشند، از بیابانها و دریاها، و دشتها و کوهستانها، جاهای سختی که مردم در آن اجتماع نمی‌کنند، یا برای رفتن به آنجاها شجاعت ندارند.

بازرگانان مردمی آرامند، و از ستیزه جویی آنان ترسی وجود نخواهد داشت، مردمی آشتی طلبند که فتنه انگیزی ندارند، در کار آنها بیندیش چه در شهری باشند که تو به سر می‌بری، یا در شهرهای دیگر، با توجه به آن چه که تذکر دادم این را هم بدان که در میان بازرگانان، هستند کسانی که تنگ نظر و بد معامله و بخیل و احتکار کننده اند، که تنها با زور گویی به سود خود می‌اندیشند.

و کالا را به هر قیمتی که می‌خواهند می‌فروشند، که این سودجویی و گران فروشی برای همه افراد جامعه زیانبار، و عیب بزرگی بر زمامدار است.

پس از احتکار کالا- جلوگیری کن، که رسول خداصلی الله علیه و آله از آن جلوگیری می‌کرد، باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد، با نرخهایی که بر فروشنده و خریدار زیانی نرساند، کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده تا عبرت دیگران شود اما در کیفر او اسراف نکن.» (۱).

(۱) نامه ۹۵/۵۳ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

حقوق محرومان

یکی دیگر از جنبه های حقوق اجتماعی، «حقوق مستضعفان» و «محرومان» است که باید بیشتر مورد توجه دولت اسلامی و سرمایه داران و همه طبقات اجتماعی کشور اسلامی قرار گیرد

و محرومیت ز دائی جزو اهداف اصلی دولت و ملت باشد که فرمود:

ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ، مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزَّمْنَى، فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَمُعْتَرًّا، وَاحْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ، وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسِيمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ، وَقِسِيمًا مِنْ غَلَّتِ صَوَافِي الْإِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ، فَإِنَّ لِلْأَفْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى، وَكُلُّ قَدٍ اسْتُرِعِيَتْ حَقَّهُ.

فَلَا يَسْغَلَنَّكَ عَنْهُمْ بَطْرٌ، فَإِنَّكَ لَا تُعْذِرُ بِتَضْيِيعِكَ التَّائِفَةَ لِأَحْكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمُهْمَمِ.

فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ، وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لَهُمْ، وَتَفَقَّدْ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَفْتَحِمُهُ الْعُيُونُ، وَتَحْقِرُهُ الرِّجَالُ.

فَفَرِّغْ لِلْإِيكِ ثِقَتِكَ مِنْ أَهْلِ الْخَشْيَةِ وَالتَّوَاضِعِ، فَلْيَرْفَعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ، ثُمَّ اَعْمَلْ فِيهِمْ بِالْإِعْذَارِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ، فَإِنَّ هَؤُلَاءِ مِنْ بَيْنِ الرَّعِيَّةِ أَحْوَجُ إِلَى الْإِنصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ، وَكُلُّ قَدٍ فَاغْذِرْ إِلَى اللَّهِ فِي تَأْدِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ.

وَتَعَهَّدْ أَهْلَ الْإِيْتِمِ وَدَوَى الرَّقَّةِ فِي السَّنِّ مِمَّنْ لَا حِيلَةَ لَهُ، وَلَا يَنْصِبْ لِلْمَشَاةِ نَفْسَهُ، وَذَلِكَ عَلَى الْوَالِيَةِ تَقِيلُ، وَالْحَقُّ كُلُّهُ تَقِيلُ؛ وَقَدْ يُخَفِّفُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ فَصَبَّرُوا أَنْفُسَهُمْ، وَوَثِقُوا بِصِدْقِ مَوْعُودِ اللَّهِ لَهُمْ.

«سپس خدا را! خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه که هیچ چاره ای ندارند، از زمین گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان، همانا در این طبقه محروم گروهی خویشتن داری نموده، و گروهی به گدایی دست نیاز بر می دارند، پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است، بخشی از بیت المال، و بخشی از غله های زمینهای غنیمی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده، زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیکترینشان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسئول رعایت آن می باشی.

مبادا سرمستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان باز دارد، که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عذری برای ترک مسؤلیت های کوچک تر نخواهد بود، همواره در فکر مشکلات آنان باش، و از آنان روی بر نگردان، به ویژه امور کسانی را از آنان بیشتر رسیدگی کن که از کوچکی به چشم نمی آیند و دیگران آنان را کوچک می شمارند و کمتر به تو دسترسی دارند.

برای این گروه از افراد اطمینان خود که خدا ترس و فروتنند انتخاب کن، تا پیرامونشان تحقیق و مسائل آنان را به تو گزارش کنند.

سپس در رفع مشکلاتشان بگونه ای عمل کن که در پیشگاه خدا عذری داشته باشی، زیرا این گروه در میان رعیت بیشتر از دیگران به عدالت نیازمندند، و حق آنان را بگونه ای پرداز که در نزد خدا معذور باشی، از یتیمان خردسال، و پیران سالخورده که راه چاره ای ندارند.

و دست نیاز بر نمی دارند، پیوسته دلجویی کن که مسؤلیتی سنگین بر دوش زمامداران است.

اگر چه حق، تماش سنگین است اما خدا آن را بر مردمی آسان می کند که آخرت می طلبند، نفس را به شکیبایی وا می دارند، و به وعده های پروردگار اطمینان دارند.» (۱).

(۱) نامه ۱۰۱/۵۳ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

حقوق مراجعه کنندگان

بسیاری از مردم دارای مشکلات فراوانی هستند که با مراجعه به دولت مردان و ادارات مربوط به آن گرفتاری های آنان برطرف خواهد شد.

مراکز اداری و دولتی پناهگاه امت اسلامی برای رفع نیازها و نیازمندی هاست که به همین علت، «حقوق مراجعه کنندگان» مطرح

می‌شود

که امام فرمود:

وَاجْعَلْ لِتَدْوَى الْحَايَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تَفْرَعُ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ، وَتَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ، وَتُقَعَّدَ عَنْهُمْ جُنْدُكَ وَأَعْوَانُكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَشُرَطِكَ، حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ:

«لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَّا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ».

ثُمَّ احْتَمِلِ الْخُزُقَ مِنْهُمْ وَالْعِيَّ، وَنَحَّ عَنْهُمْ الضِّيْقَ وَالْأَنْفَ يَبْسُطُ اللَّهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ أَكْنَافَ رَحْمَتِهِ، وَيُوجِبُ لَكَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ. وَأَعْطِ مَا أُعْطِيتَ هَنِئًا، وَامْنَعْ فِي إِجْمَالٍ وَإِعْدَارٍ!

«پس بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند، تا شخصاً به امور آنان رسیدگی نمایی، و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش، و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفتگو کند، من از رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها شنیدم که می‌فرمود:

«ملت‌ی که حق ناتوانان را از زورمندان، بی اضطراب و بهانه ای باز نستاند، رستگار نخواهد شد»

پس درستی و سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن، و تنگ خویی و خود بزرگ بینی را از خود دور ساز تا خدا درهای رحمت خود را به روی تو بگشاید، و تو را پاداش اطاعت ببخشد، آن چه به مردم می‌بخشی بر تو گوارا باشد، و اگر چیزی را از کسی باز می‌داری با مهربانی و پوزش خواهی همراه باشد.» (۱).

(۱) نامه ۱۰۹/۵۳ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

حقوق زنان در فصل چهارم (دفاع از حقوق زن)

یکی دیگر از جنبه‌های حقوق متقابل اجتماعی، «حقوق زنان» و «بانوان» است که با ظرافت خاصی در نهج البلاغه مطرح شده است، مانند:

۱ - فراهم آوردن زمینه‌های حفظ عفاف

۲ - فراهم آوردن زمینه‌های حفظ فرهنگ پرهیز و حجاب

۳ - واگذاری کارهای متناسب با روان بانوان

۴ - پرهیز از واگذاری کارهای سنگین به بانوان

۵ - پرداخت مخارج خانواده

(که نامه ۲۴ نهج البلاغه را فقط برای باغات یتیم می‌نویسد که با درآمد آن زنان و فرزندان امام اداره شوند).

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

وَكَفَّفَ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكَ إِيَّاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلَيْهِنَّ، وَلَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لَّا يُوثِقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ، وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَلَّا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَافْعَلْ.

وَلَمَّا تَمَلَّكَ الْمَرْأَةُ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ، وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ وَلَا تَعْدُ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا، وَلَا تُطْمَعُهَا فِي أَنْ تَشْفَعَ لِغَيْرِهَا.

وَإِيَّاكَ وَالتَّغَايِرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ غَيْرِهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ، وَالتَّوْبَةَ إِلَى الرَّيْبِ.

وَاجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ عَمَلًا تَأْخُذُهُ بِهِ، فَإِنَّهُ أُخْرَىٰ أَلَّا يَتَوَكَّلُوا فِي خِدْمَتِكَ.
 وَأَكْرَمَ عَشْرَتِكَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ، وَأَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَيَدُّكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ.
 اسْتَوْذِعَ اللَّهُ دِينَكَ وَدُنْيَاكَ، وَاسْأَلْهُ خَيْرَ الْقَضَاءِ لَكَ فِي الْعَاجِلِ وَالْآجِلِ، وَالْدُنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَالسَّلَامُ.

«در پرده حجاب نگاهشان دار، تا نامحرم‌ان را ننگرند، زیرا که سخت‌گیری در پوشش، عامل سلامت و استواری آنان است، بیرون رفتن زنان بدتر از آن نیست که افراد غیر صالح را در میانشان آوری، و اگر بتوانی بگونه‌ای زندگی کنی که غیر تو را نشانند چنین کن.»

کاری که برتر از توانایی زن است به او واگذار، که زن گل‌بهاری است، نه پهلوانی سخت‌کوش، مبادا در گرمی داشتن زن زیاده روی کنی که او را به طمع و ورزی کشانده برای دیگران شفاعت نماید.

پرهیز از غیرت نشان دادن بیجا که درستکار را به بیمار دلی، و پاکدامن را به بدگمانی رساند.
 کار هر کدام از خدمتکارانت را معین کن که او را در برابر آن کار مسئول بدانی، که تقسیم درست کار سبب می‌شود کارها را به یکدیگر واگذارند، و در خدمت سستی نکنند.

خویشاوندانت را گرمی دار، زیرا آنها پر و بال تو می‌باشند، که با آن پرواز می‌کنی، و ریشه تواند که به آنها باز می‌گردد، و دست نیرومند تواند که با آن حمله می‌کنی.

دین و دنیای تو را به خدا می‌سپارم، و بهترین خواسته الهی را در آینده و هم اکنون، در دنیا و آخرت، برای تو می‌خواهم، با درود.»
 (۱).

(۱) نامه ۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبدالله بن سعید (متوفای قرن ۳ هـ)
- ۳- عقد الفرید ج ۳ ص ۹۰ و ۹۱ و ۱۴۳: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۴- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۳۹۲ و ۳۸۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
- ۵- تحف العقول ص ۹۷/۵۲ و ۹۹/۶۸ و ۷۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)
- ۶- کتاب وصایا: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)
- ۷- کتاب کشف المحجّه (فصل ۱۵۴) ص ۲۲۰: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)
- ۸- فروع کافی ج ۵ ص ۳۳۸ و ۵۱۰ ح ۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ).

حقوق مردان و همسران

اشاره

از دیدگاه امام علی علیه السلام «حقوق همسران» جزو حقوق متقابل اجتماعی است.
 هم زنان بر شوهران خود حقوقی دارند
 و هم مردان بر همسران خود حقوق فردی اجتماعی خواهند داشت.

حفظ اموال شوهر

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حکمت فرمود:

خَيْرَ اَرْحَمِ النِّسَاءِ شَرَارُ خِصَالِ الرَّجَالِ: الزَّهْوُ، وَالْجُبْنُ، وَالْبَخْلُ؛ فَاِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَّةً لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا، وَاِذَا كَانَتْ بَخِيلَةً حَفِظَتْ مَالَهَا وَمَالَ بَغْلَهَا، وَاِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرَقَّتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا.

تفاوت اخلاقی مردان و زنان

«برخی از نیکوترین خلق و خوی زنان، زشت ترین اخلاق مردان است، مانند، تکبر و به خود بالیدن، ترس، بخل، هرگاه زنی متکبر باشد، بیگانه را بحریم خود راه ندهد، و اگر بخیل باشد اموال خود و شوهرش را نگهدار نیست، و چون ترسان باشد از هر چیزی که به آبروی او زیان رساند فاصله می گیرد.» (۱).

(۱) حکمت ۲۳۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- قوت القلوب ج ۲ ص ۴۲۵ فصل ۴۵: ابو طالب مکی (متوفای ۳۸۲ هـ)
- ۲- ربيع الابراج ج ۵ ص ۲۵۲ ح ۱۱۴: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)
- ۳- غرر الحکم ص ۱۷۲ / ج ۳ ص ۴۳۰: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۴- روضة الواعظین ص ۲۷۲: ابن قتال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ هـ)
- ۵- بحار الانوار ج ۱۰۰ ص ۲۳۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

اجازه گرفتن برای بیرون رفتن

که حضرت فرمود:

وَلَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَطْمَعَنَّ فِي الْمُنْكَرِ.

«در خواسته های نیکو، همواره فرمانبردارشان نباشید تا در انجام منکرات طمع ورزند.» (۱).

چون مرد مدیر خانه است باید خود تصمیم بگیرد، و در خواست‌ها و پیشنهادات زن و فرزند را مطالعه کند که فرمود:

«هرچه زن می‌خواهد مرد نباید اطاعت کند»

بنابراین چون مرد مدیر خانواده است زن باید برای بیرون رفتن از خانه و دیگر کارهای فردی اجتماعی با شوهر هماهنگی لازم را پدید آورد و از او اجازه بگیرد.

(۱) خطبه ۸۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- تذکره الخواص ص ۷۹: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ هـ)
- ۲- قوت القلوب ج ۱ ص ۲۸۲: ابوطالب مکی (متوفای ۳۸۲ هـ)
- ۳- فروع کافی ج ۵ ص ۵۱۷ ح ۵ و ج ۲ ص ۶۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۴- کتاب مسترشد ص ۴۱۸ ط جدید: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)
- ۵- شرح قطب رواندی ج ۱ ص ۳۱۰: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۶- کتاب امالی (مجلس ۵۰، ص ۲۵۰ ح ۸: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ))

۷- تاریخ طبری ج ۶ ص ۴۸: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ).

خوب شوهرداری کردن

که امام علی علیه السلام فرمود:

الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ، وَالْحَجُّ جِهَادٌ كُلُّ ضَعِيفٍ. وَلِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ، وَزَكَاةُ الْبَدَنِ الصِّيَامُ، وَجِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ.

فلسفه احکام الهی

«نماز موجب نزدیکی هر پارسایی به خداست، و حج جهاد هر ناتوان است، هر چیزی زکاتی دارد، و زکات تن روزه است، و جهاد زن، نیکو شوهرداری است.» (۱).

(۱) حکمت ۱۳۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تحف العقول ص ۲۲۱ و ۱۱۰: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)

۲- کتاب خصال ج ۲ ص ۶۲۰: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۳- فروع کافی ج ۵ ص ۹ ح ۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۴- غرر الحکم ج ۵ ص ۱۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۵- فروع کافی ج ۳ ص ۲۶۴ ح ۶: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ).

حقوق اجتماعی مردم

یکی از حقوق ارزشمند متقابل، «حقوق اجتماعی مردم» است که رهبران و کارگزاران باید نسبت به آن احساس مسئولیت کنند

و آن را محترم بشمارند

و همواره در خدمت مردم باشند

و به رفاه و سلامت و کمال فرد و جامعه بیندیشند.

امام علی علیه السلام در نامه ۲۷ به استاندار مصر، «محمد بن ابی بکر» نوشت:

فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَأَبْسِطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَأَسِّبْ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ، حَتَّىٰ لَمَّا يَطْمَعِ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ، وَلَمَّا يَبْأَسِ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ يُسَيِّئُ لَكُمْ مَعَشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ وَالْكَبِيرَةِ، وَالظَّاهِرَةِ وَالْمُسْتُورَةِ، فَإِنْ يُعَذَّبْ فَأَنْتُمْ أَظْلَمُ، وَإِنْ يَعْفُ فَهُوَ أَكْرَمُ.

«با مردم فروتن باش، نرمخو و مهربان باش، گشاده رو و خندان باش، در نگاه هایت، و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم به تساوی

رفتار کن، تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند، و ناتوانها در عدالت تو مأیوس نگردند، زیرا خداوند از شما بندگان درباره اعمال

کوچک و بزرگ، آشکار و پنهان پرسش می‌کند، اگر کیفر دهد شما استحقاق بیش از آن را دارید، و اگر ببخشد از بزرگواری

اوست.» (۱).

آنگاه به مسئولیت‌های دیگر رهبری می‌پردازد و احساس تعهد و هم‌دردی و هماهنگی رهبر با مردم را مطرح کرده می‌فرماید:

أَفْتَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ:

هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟!

وَلَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ، أَوْ أَكُونَ أُسْوَةً لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ!

فَمَا خُلِفْتُ لِيشَعَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ، كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ، هُمَّهَا عَلْفُهَا، أَوْ الْمُرْسَلَةَ شُغْلُهَا تَقْمُمُهَا، تَكْتَرِشُ مِنْ أَعْلَافِهَا، وَتَلْهُو عَمَّا يُرَادُ بِهَا، أَوْ أُتْرِكَ سُدَى، أَوْ أَهْمَلْ عَابِثًا، أَوْ أُجَرَّ حَبْلَ الضَّلَالَةِ، أَوْ أَعْتَسَفَ طَرِيقَ الْمَتَاهَةِ!

«آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمؤمنین علیه السلام خوانند؟ و در تلخی های روزگار با مردم شریک نباشم؟ و در سختی های زندگی الگوی آنان نگردم؟

آفریده نشده ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همت او علف، و یا چون حیوان رها شده که شغلش چریدن و پُر کردن شکم بوده، و از آینده خود بی خبر است.

آیا مرا بیهوده آفریدند؟ آیا مرا به بازی گرفته اند؟ آیا ریسمان گمراهی در دست گیرم؟ و یا در راه سرگردانی قدم بگذارم؟» (۲).
امام در نامه ۴۷ نهج البلاغه به حقوق برخی از اقشار جامعه اشاره می‌فرماید، مانند:

الف - حقوق خویشاوندان

ب - حقوق یتیمان

ج - حقوق همسایگان

که فرمود:

أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَاللَّا تَبْغِيَا الدُّنْيَا وَإِنْ بَعَثُكُمْ، وَلَمَا تَأْسِفَمَا عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زُورِي عَنْكُمْ، وَقُولَا بِالْحَقِّ، وَأَعْمَلَا لِلْأَجْرِ، وَكُونَا لِلظَّالِمِ حَضَمًا، وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا.

أَوْصِيكُمْ، وَجَمِيعَ وَلَدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي، بِتَقْوَى اللَّهِ، وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ، وَصِلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ:

«صَلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ».

اللَّهُ اللَّهُ فِي الْآيَاتِمِ، فَلَا تَعْبُؤُوا أَفْوَاهَهُمْ، وَلَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ وَاللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ، فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةٌ نَبِيِّكُمْ. مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُورَثُهُمْ.

«شما را به ترس از خدا سفارش می‌کنم، به دنیا پرستی روی نیاورید، گرچه به سراغ شما آید، و بر آن چه از دنیا از دست می‌دهید اندوهناک مباشید، حق را بگویید، و برای پاداش الهی عمل کنید.

دشمن ستمگر و یاور ستم‌دیده باشید.

شما را، و تمام فرزندان و خاندانم را، و کسانی را که این وصیت به آنها می‌رسد، به ترس از خدا، و نظم در امور زندگی، و ایجاد صلح و آشتی در میانتان سفارش می‌کنم، زیرا من از جد شما پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌گفت:

«اصلاح دادن بین مردم از نماز و روزه یکسال برتر است».

خدا را! خدا را! درباره یتیمان، نکند آنان گاهی سیر و گاه گرسنه بمانند، و حقوقشان ضایع گردد

خدا را! خدا را! درباره همسایگان، حقوقشان را رعایت کنید که وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله شماست، همواره به خوشرفتاری با همسایگان سفارش می‌کرد تا آنجا که گمان بردیم برای آنان ارثی معین خواهد کرد.» (۳).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۵۱ به:

الف - شیوه های مردم داری

ب - حقوق اجتماعی، سیاسی

ج - وظائف رهبران و مدیران نسبت به مردم

د - وظائف کارگزاران مالیاتی

ه - مسئولیت اداری کارمندان

پرداخته و حقوق اجتماعی مردم را آشکارا و در جوانب گسترده بیان می‌فرماید و هشدار می‌دهد که تصدّی امور در جامعه اسلامی

یک وظیفه الهی، و عبادت به شمار می‌آید که فرمود:

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْخِرَاجِ:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَحْدَرْ مَا هُوَ صَائِرٌ إِلَيْهِ لَمْ يُقَدِّمْ لِنَفْسِهِ مَا يُحْرِزُهَا.

وَأَعْلَمُوا أَنَّ مَا كَلَّفْتُمْ بِهِ سِيرًا، وَأَنَّ ثَوَابَهُ كَثِيرٌ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِيمَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنَ الْبُعْيِ وَالْعُدْوَانِ عِقَابٌ يُخَافُ لَكَانَ فِي ثَوَابِ اجْتِنَابِهِ مَا

لَا عُذْرَ فِي تَرْكِ طَلْبِهِ.

فَأَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ، وَاصْبِرُوا لِحَوَائِجِهِمْ.

فَإِنَّكُمْ خُرَازِنُ الرَّعِيَّةِ، وَوَكَلَاءُ الْأُمَّةِ، وَسَفَرَاءُ الْأُمَّةِ.

وَلَمَّا تَحَشَّيْتُمْ أَحَدًا عَنْ حَاجَتِهِ وَلَا تَحْبِسُوهُ عَنْ طَلْبَتِهِ، وَلَا تَبْعِنَنَّ لِلنَّاسِ فِي الْخِرَاجِ كِسْوَةَ شِتَاءٍ وَلَا صَيْفٍ، وَلَا دَابَّةً يَغْتَمِلُونَ عَلَيْهَا، وَلَا

عَبْدًا، وَلَا تَضْرِبَنَّ أَحَدًا سَوْطًا لِمَكَانٍ دَرَاهِمَ وَلَا تَمَسَّنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ، مُصَلِّيًا وَلَا مُعَاهِدًا، إِلَّا أَنْ تَجِدُوا فَرَسًا أَوْ سِلَاحًا يُعَدِّي بِهِ عَلَيَّ

أَهْلَ الْإِسْلَامِ، فَإِنَّهُ لَا يَتَّبِعِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَدَعَ ذَلِكَ فِي أَيْدِي أَعْدَاءِ الْإِسْلَامِ فَيَكُونَ شَوْكَةً عَلَيْهِ.

وَلَا تَدْخِرُوا أَنْفُسَكُمْ نَصِيحَةً، وَلَا الْجُنْدَ حُسْنَ سِيرَةٍ، وَلَا الرَّعِيَّةَ مَعُونَةً، وَلَا دِينَ اللَّهِ قُوَّةً، وَأَبْلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا اسْتَوْجَبَ عَلَيْكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ

سُبْحَانَهُ قَدْ اضْطَمَعَ عِنْدَنَا وَعِنْدَكُمْ أَنْ نَشْكُرَهُ بِجُهْدِنَا، وَأَنْ نَنْصُرَهُ بِمَا بَلَعَتْ قُوَّتُنَا، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

(نامه به کارگزاران بیت المال)

اخلاق اجتماعی کارگزاران اقتصادی

(از بنده خدا علی امیرمؤمنان به کارگزاران جمع آوری مالیات.

پس از یاد خدا و درود. همانا کسی از روز قیامت نترسد، زاد و توشه‌ای از پیش نخواهد فرستاد. بدانید، مسئولیت‌ی را که به عهده

گرفته‌اید اندک‌امریا پاداش آن فراوان است، اگر برای آن چه که خدا نهدی کرد «مانند ستمکاری و دشمنی» کیفری نبود، برای

رسیدن به پاداش در ترک آن نیز عذری وجود نداشت، در روابط خود با مردم انصاف داشته باشید، و در بر آوردن نیازهایشان

شکیبا باشید.

همانا شما خزانه داران مردم، و نمایندگان ملت، و سفیران پیشوایان هستید، هرگز کسی را از نیامندی او باز ندارید، و از خواسته

های مشروع محروم نسازید، و برای گرفتن مالیات از مردم، لباس‌های تابستانی یا زمستانی، و مرکب سواری، و برده کاری او را

نفروشید، و برای گرفتن درهمی، کسی را با تازیانه نزنید، و دست اندازی به مال کسی «نماز گزار باشد، یا غیر مسلمانی که در پناه

اسلام است» نکنید، جز اسب یا اسلحه‌ای که برای تجاوز به مسلمانها بکار گرفته می‌شود، زیرا برای مسلمان جایز نیست آنها را در

اختیار دشمنان اسلام بگذارد، تا نیرومندتر از سپاه اسلام گردند.

از پند دادن به نفس خویش هیچ گونه کوتاهی نداشته، و از خوشرفتاری با سپاهیان، و کمک به رعایا، و تقویت دین خدا، غفلت

نکنید، و آن چه در راه خدا بر شما واجب است انجام دهید، همانا خدای سبحان از ما و شما خواسته است که در شکر گذاری

کوشا بوده، و با تمام قدرت او را یاری کنیم، «و نیرویی جز از جانب خدا نیست». (۴).

و در نامه ۵۳ نسبت به «حقوق اجتماعی مردم» به مالک اشتر رهنمود می‌دهد که

باید در خدمت مردم باشد، و مردم را دوست بدارد و نسبت به آنها کمال مهر و محبت را داشته و در رفع مشکلات مردم بکوشد

که نوشت:

وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحِمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَمَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صَدَفَانِ: إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ، أَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ، يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلَلُ، وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ، وَيُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمِيدِ وَالْخَطَأِ، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَتَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ.

فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ، وَوَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ، وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَاكَ! وَقَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرُهُمْ، وَابْتَلَاكَ بِهِمْ.

«مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش.

مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته اند، دسته ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند، اگر گناهی از آنان سر می‌زند، یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آنگونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان گیرد.

همانا تو از آنان برتر، و امام تو از تو برتر، و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است، که انجام امور مردم مصر را به تو وا گذارده، و آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است.» (۵).

و در ادامه رهنمودهای اخلاقی خود در مبحث حقوق اجتماعی مردم می‌فرماید:

أَنْصِفِ اللَّهَ وَأَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ، وَمِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ، وَمَنْ لَكَ فِيهِ هَوَى مِنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمُ! وَمَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصَمَهُ دُونَ عِبَادِهِ، وَمَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَذْحَضَ حُجَّتَهُ، وَكَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ يُتُوبَ.

وَلَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَتَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَى ظُلْمٍ، فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَهَدِينَ، وَهُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمُرْصَادِ.

«با خدا و با مردم، و با خویشاوندان نزدیک، و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن، که اگر چنین نکنی ستم روا داشتی، و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد بود، و آن را که خدا دشمن شود، دلیل او را نپذیرد، که با خدا سر جنگ دارد، تا آنگاه که باز گردد، یا توبه کند، و چیزی چون ستمکاری نعمت خدا را دگرگون نمی‌کند، و کیفر او را نزدیک نمی‌سازد، که خدا دعای ستمدیدگان را می‌شنود و در کمین ستمکاران است.» (۶).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای آنکه در مانورهای نظامی به جان و مال مردم ضرر و زیانی وارد نشود به فرمانداران مناطق جنگی و مانور نظامی، نامه‌هایی می‌نوشت که از مال مردم مراقبت کنند

و اگر صدمه ای وارد شد آن را به امام گزارش دهند.

امام در نامه ۶۰ نوشت:

(إِلَى الْعَمَالِ الَّذِينَ يَطَأُ الْجَيْشِ عَمَلَهُمْ)

التعويض عن الخسائر في المناورات العسكرية

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مَنْ مَرَّ بِهِ الْجَيْشُ مِنْ جُبَاهِ الْخَرَاجِ وَعَمَالِ الْبِلَادِ.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي قَدْ سَيَّرْتُ جُنُودًا هِيَ مَارَةٌ بِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَقَدْ أَوْصَيْتُهُمْ بِمَا يَجِبُ لِلَّهِ عَلَيْهِمْ مِنْ كَفِّ الْأَذَى، وَصَرْفِ الشَّدَى، وَأَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكُمْ وَإِلَى ذِمَّتِكُمْ مِنْ مَعْرَةِ الْجَيْشِ، إِلَّا مِنْ جَوْعَةِ الْمُضْطَرِّ، لَا يَجِدُ عَنْهَا مَذْهَبًا إِلَى شَبْعِهِ. فَتَكَلُّوا مَنْ تَنَاولَ مِنْهُمْ شَيْئًا ظَلَمًا عَنْ ظُلْمِهِمْ، وَكُفُّوا أَيْدِي سَفَهَائِكُمْ عَنْ مُضَارَّتِهِمْ، وَالتَّعَرَّضِ لَهُمْ فِيمَا اسْتَشْنَيْتَاهُ مِنْهُمْ.

وَأَنَا بَيْنَ أَظْهَرِ الْجَيْشِ، فَارْتَعُوا إِلَيَّ مَطَايِمَكُمْ، وَمَا عَرَائِكُمْ مِمَّا يَغْلِبُكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ، وَمَا لَا تُطِيقُونَ دَفْعَهُ إِلَّا بِاللَّهِ وَبِي، فَأَنَا أَعْتَرُهُ بِمَعُونَةِ اللَّهِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

(نامه به فرماندارانی که لشکر از شهرهای آنان عبور می‌کند)

جبران خسارت‌ها در مانورهای نظامی

«از بنده خدا! علی امیرمؤمنان به گرد آوران مالیات و فرمانداران شهرهایی که لشکریان از سرزمین آنان می‌گذرند.

پس از یاد خدا و درود! همانا من سپاهیان فرستادم که به خواست خدا بر شما خواهند گذشت، و آن چه خدا بر آنان واجب کرده به ایشان سفارش کردم، و بر آزار نرساندن به دیگران، و پرهیز از هرگونه شرارتی تأکید کرده‌ام، و من نزد شما و پیمانی که با شما دارم از آزار رساندن سپاهیان به مردم بیزارم، مگر آن که گرسنگی سربازی را ناچار گرداند، و برای رفع گرسنگی چاره‌ای جز آن نداشته باشد، پس کسی را که دست به ستمکاری زند کیفر کنید، و دست افراد سبک مغز خود را از زیان رساندن به لشکریان، و زحمت دادن آنها جز در آن چه استثناء کردم باز دارید.

من پشت سر سپاه در حرکت، شکایت‌های خود را به من رسانید، و در اموری که لشکریان بر شما چیره شده‌اند که قدرت دفع آن را جز با کمک خدا و من ندارید، به من مراجعه کنید، که با کمک خداوند آن را برطرف خواهم کرد. انشاءالله.» (۷).

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۷۶ نهج البلاغه خطاب به «ابن عباس» فرماندار شهر بصره، اصول مردم داری و اخلاق صحیح اجتماعی را به او تذکر می‌دهد،

در صورتی که مردم بصره بر ضد آن حضرت شورش کردند

و او را ناخواسته به یک جنگ تحمیلی کشاندند.

اما پس از شکست و فرار و آرامش دوباره در شهر، از نگاه امام علی علیه السلام با دیگر مردم شهرها تفاوتی ندارند

و همه از عدل و محبت آن حضرت برخوردار می‌گردند.

امام علی علیه السلام به ابن عباس رهنمود داد که:

اخلاق القائد

سَعِ النَّاسَ بِوَجْهِكَ وَمَجْلِسِكَ وَحُكْمِكَ، وَإِيَّاكَ وَالْغَضَبَ فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ. وَاعْلَمْ أَنَّ مَا قَرَّبَكَ مِنَ اللَّهِ يُبَاعِدُكَ مِنَ النَّارِ، وَمَا بَاعَدَكَ مِنَ اللَّهِ يُقَرِّبُكَ مِنَ النَّارِ.

(نامه به عبدالله بن عباس، هنگامی که او را به فرمانداری بصره نصب فرمود:)

اخلاق فرماندهی

«با مردم، به هنگام دیدار، و در مجالس رسمی، و در مقام داوری، گشاده رو باش، و از خشم پرهیز، که سبک مغزی، به تحریک شیطان است، و بدان! آن چه تو را به خدا نزدیک می‌سازد، از آتش جهنم دور می‌کند، و آن چه تو را از خدا دور می‌سازد، به آتش جهنم نزدیک می‌کند.» (۸).

(۱) نامه ۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب الغارات ج ۱ و ۲۳۰ و ۲۲۳ و ۲۳۵ و ۲۴۹: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هـ)

۲- تحف العقول ص ۱۷۶ و ۱۷۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)

۳- کتاب مجالس ص ۲۶۰ م ۳۱ ح ۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)

۴- کتاب أمالی ص ۲۵-۲۴ م اول ح ۳۱/۳۱: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ)

۵- بشاره المصطفی ص ۴۴: طبری شافعی (متوفای ۵۵۳ هـ)

۶- مجموعه ورام ص ۱۹ و ۴۹۷: شیخ ورام (متوفای ۶۰۵ هـ)

۷- تاریخ طبری ج ۳ ص ۵۵۶ سنه ۳۶: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ).

نامه ۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- الخرائج و جرائح ج ۲ ص ۵۴۲ ح ۲ فصل ۲: قطب الدین راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
 - ۲- کتاب مناقب ج ۲ ص ۱۰۱: ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ هـ)
 - ۳- ربیع الابرار ج ۳ ص ۲۴۱ ح ۲۱۵ ب ۴۴: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)
 - ۴- روضه الواعظین ص ۱۲۷: ابن قتال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ هـ)
 - ۵- استیعاب ج ۲ ص ۲۱: عبدالبر مالکی (متوفای ۳۳۸ هـ)
 - ۶- أمالی (مجلس ۹۱ ص ۵۰۰ ح ۴: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
 - ۷- كشف الغمه ج ۱ ص ۱۳۳: اربلی (متوفای ۶۸۷ هـ)
 - ۸- ارشاد القلوب ص ۲۱۴ و ۲۱۵: دیلمی (متوفای ۷۷۱ هـ).
- نامه ۲/۴۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
- ۱- مقاتل الطالبین ص ۵۲ ذح ۳: ابوالفرج اصفهانی زیدی (متوفای ۳۵۶ هـ)
 - ۲- معمرن و وصایا ص ۱۴۹ و ۱۵۰: ابوحاتم سجستانی (متوفای ۲۴۸ هـ)
 - ۳- تاریخ ج ۴ ص ۱۱۰ و ۱۱۳: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)
 - ۴- کتاب أمالی ص ۱۱۲: زجاجی (متوفای ۳۲۹ هـ)
 - ۵- فروع کافی ج ۷ ص ۵۲-۵۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 - ۶- مروج الذهب ج ۲ ص ۴۱۳-۴۲۵: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هـ)
 - ۷- تحف العقول ص ۱۹۸: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)
 - ۸- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۱۸۹ ح ۹۴۳۳: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ).
- نامه ۵۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
- ۱- کتاب صفین ص ۱۰۸ و ۱۳۲: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ هـ)
 - ۲- بحار الانوار ج ۳۳ ص ۴۷۱ ح ۶۸۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
 - ۳- فروع کافی ج ۱/۳ ص ۵۴۰ ح ۸: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 - ۴- امالی سید ابوطالب ص ۳۵ ح ۲۱ ب ۳ به نقل نهج السعاده
 - ۵- تاریخ دمشق ج ۳ ص ۲۴۸ ح ۱۲۶۴: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ هـ).
- نامه ۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
- ۱- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)
 - ۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۵۰: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هـ)
 - ۳- نهایت الارب ج ۶ ص ۱۹: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ هـ)
 - ۴- فهرست نجاشی ص ۷: نجاشی (متوفای ۴۵۰ هـ)
 - ۵- فهرست ص ۳۷: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ)
 - ۶- تاریخ دمشق ج ۳ ص ۲۸۹ ح ۱۳۱۱ و ۱۳۱۴: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۳ هـ)
 - ۷- بحار الانوار ج ۱۷ ص ۶۸ و ج ۷۲ ص ۹۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).
- نامه ۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (اسناد گذشته).
- نامه ۶۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- کتاب صفین ص ۱۲۵: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ هـ)
 - ۲- شرح ابن میثم ج ۵ ص ۱۹۸: بحرانی (متوفای ۶۷۹ هـ)
 - ۳- بحار الانوار ج ۳۳ ص ۴۸۶ ح ۶۹۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).
- نامه ۷۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
- ۱- الامامه والسیاسة ج ۱ ص ۸۵: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ)
 - ۲- کتاب جمل ص ۴۲۰: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)
 - ۳- کتاب طراز ج ۲ ص ۲۹۳: سید یمانی
 - ۴- کتاب جمل: واقدی (متوفای ۲۰۷ هـ)
 - ۵- بحار الانوار ج ۱۰۱ ص ۲۶۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
 - ۶- تاریخ طبری ج ۳ ص ۱۲۶/۱۲۷ سنه ۳۸: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ).

حقوق حاجیان

با توجه به ارزش و اهمیت سفر حج، و ضرورت اکرام و احترام حجاج بیت الله الحرام، امام علی علیه السلام حقوقی را برای حاجیان و مسافران خانه خدا، ضروری و لازم می‌داند که توجه به آنها نیز آثار چشم‌گیری در رشد ارزش‌ها دارد که در نامه ۶۷ به فرماندار خود در مکه نوشت:

(إلی قثم بن العباس، وهو عامله علی مکه)

خدمه الحجاج فی ایام الحج

أَمَا بَعْدُ، فَأَقِمِ لِلنَّاسِ الْحَجَّ، وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ، وَاجْلِسْ لَهُمُ الْعَصِيرِينَ، فَأَقْتِ الْمُسْتَفْتَى، وَعَلِّمِ الْجَاهِلَ، وَذَاكِرِ الْعَالِمَ. وَلَا يَكُنْ لَكَ إِلَى النَّاسِ سَفِيرٌ إِلَّا لِسَانُكَ، وَلَا حَاجِبٌ إِلَّا وَجْهُكَ.

وَلَا تَحْجِبَنَّ ذَا حَاجَةٍ عَنِّ لِقَائِكَ بِهَا، فَإِنَّهَا إِنِ ذِيدَتْ عَنِّ أَبْوَابِكَ فِي أَوَّلِ وِرْدِهَا لَمْ تُحْمَدْ فِيمَا بَعْدُ عَلَي قَضَائِهَا. وَأَنْظُرْ إِلَى مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ مِنْ مَالِ اللَّهِ فَاصْرِفْهُ إِلَى مَنْ قَبْلَكَ مِنْ ذَوِي الْعِيَالِ، وَالْمَجَاعَةِ، مُصَيِّبًا بِهِ مَوَاضِعَ الْفَاقَةِ وَالْخَلَاتِ، وَمَا فَضَّلَ عَنِّ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ إِلَيْنَا لِنَقْسِمَهُ فِيمَنْ قَبَلْنَا.

لوصيته بقضاء حوائج الحجاج

وَمُرْ أَهْلَ مَكَّةَ أَلَّا يَأْخُذُوا مِنْ سَاكِنِ أَجْرًا،

فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: «سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ»

فَالْعَاكِفُ: الْمُقِيمُ بِهِ، وَالْبَادِي: الَّذِي يَحُجُّ إِلَيْهِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ. وَفَقْنَا اللَّهَ وَإِيَّاكُمْ لِمَحَابَّتِهِ، وَالسَّلَامُ.

(نامه به قثم بن عباس، فرماندار شهر مکه)

رسیدگی به امور حاجیان در مراسم حج

«پس از یاد خدا و درود! برای مردم حج را به پای دار، و روزهای خدا را به یادشان آور، در بامداد و شامگاه در یک مجلس عمومی با مردم بنشین، آنان که پرسش‌های دینی دارند با فتواها آشنایشان بگردان، و ناآگاه را آموزش ده، و با دانشمندان به گفتگو پرداز، جز زبانت چیز دیگری پیام رسانت با مردم، و جز چهره ات دربان‌ی وجود نداشته باشد، و هیچ نیازمندی را از دیدار خود محروم مگردان، زیرا اگر در آغاز از درگاه تو رانده شود، دیگر تو را نستاید گرچه در پایان حاجت او برآورده شود. در مصرف بیت‌المالی که در دست تو جمع شده اندیشه کن، و آن را به عیالمدان و گرسنگان پیرامونت ببخش، و به

مستمندان و نیازمندی که سخت به کمک مالی تو احتیاج دارند برسان، و مازاد را نزد ما بفرست، تا در میان مردم نیازمندی که در این سامان هستند تقسیم گردد.

سفارش به رفع نیازهای حجاج

به مردم مکه فرمان ده تا از هیچ زائری در ایام حج در مکه اجرت مسکن نگیرند، که خدای سبحان فرمود:

«عاکف و بادی در مکه یکسانند» (۱).

عاکف، یعنی اهل مکه، و بادی، یعنی زائری که از دیگر شهرها به حج می‌آیند، خدا ما و شما را به آن چه دوست دارد توفیق عنایت فرماید. با درود. (۲).

(۱) سوره حج، آیه ۲۵.

نامه ۶۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- فقه القرآن ج ۱ ص ۳۲۷: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ه)

۲- مستدرک الوسائل ج ۹ ص ۳۵۸ ح ۲/۱۱۰۷۲: محدث نوری (متوفای ۱۳۲۰ه)

۳- قرب الاسناد ص ۵۲ و ۶۵: ابوالفرج قزوینی

۴- بحارالانوار ج ۱۰۱ ص ۲۶۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۵- تاریخ دمشق ج ۳ ص ۲۸۹: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ه).

حقوق خویشاوندان

یکی دیگر از حقوق متقابل اجتماعی، «حقوق خویشاوندان» است که در روایات فراوانی با عنوان «صله رحم» مطرح است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم و دیگر رهبران معصوم علیهم السلام رهنمود داده اند که رسیدگی به مشکلات خویشاوندان به خصوص فامیلان دور، عمر انسان را طولانی می‌کند.

سبب ازدیاد رزق و روزی می‌شود.

و عامل تقویت پیوند دوستی‌ها و سلامت جامعه می‌گردد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۲۳ فرمود که:

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَا يَسْتَعْنِي الرَّجُلُ - وَإِنْ كَانَ ذَا مَالٍ - عَنْ عَثْرَتِهِ، وَدَفَاعِهِمْ عَنْهُ بِأَيْدِيهِمْ وَأَلْسِنَتِهِمْ، وَهُمْ أَكْثَرُ النَّاسِ حَيْطَةً مِنْ وَرَائِهِ، وَالْمَهْمُ لِسَعْتِهِ، وَأَعْظَمُهُمْ عَلَيْهِ عِنْدَ نَزَلِهِ إِذَا نَزَلَتْ بِهِ. وَلِسَانُ الصِّدْقِ يَجْعَلُهُ اللَّهُ لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ خَيْرًا لَهُ مِنَ الْمَالِ يَرْتُهُ غَيْرُهُ.

و منها: أَلَا لَا يَعْدِلَنَّ أَحَدُكُمْ عَنِ الْقُرَابَةِ يَرَى بِهَا الْخِصَاصَةَ أَنْ يَسُدَّهَا بِالذِّئْبِ لَا يَزِيدُهُ إِلَّا أَمْسَاكَهُ وَلَا يَنْقُصُهُ إِلَّا أَهْلَكَهُ؛ وَمَنْ يَقْبِضْ يَدَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ، فَإِنَّمَا تُقْبِضُ مِنْهُ عَنْهُمْ يَدٌ وَاحِدَةٌ، وَتُقْبِضُ مِنْهُمْ عَنْهُ أَيْدٍ كَثِيرَةٌ؛ وَمَنْ تَلَّنَ حَاشِيَتَهُ يَسْتَدِمُ مِنْ قَوْمِهِ الْمَوَدَّةَ.

ضرورت تعاون با خویشاوندان

«ای مردم، انسان هر مقدار که ثروتمند باشد، باز از خویشاوندان خود بی‌نیاز نیست که از او با زبان و دست دفاع کنند، خویشاوندان

انسان، بزرگ‌ترین گروهی هستند که از او حمایت می‌کنند، و اضطراب و ناراحتی او را می‌زدایند، و در هنگام مصیبت‌ها نسبت به

او، پر عاطفه‌ترین مردم می‌باشند، نام نیکی که خدا از شخصی در میان مردم رواج دهد بهتر از میراثی است که دیگری بردارد.

آگاه باشید، مبادا از بستگان تهیدست خود رو برگردانید، و از آنان چیزی را دریغ دارید، که نگاه داشتن مال دنیا زیادی نیابرد و از

بین رفتنش کمبودی ایجاد نکند، آن کس که دست دهنده خود را از بستگانش باز دارد، تنها یک دست را از آنها گرفته اما دست

های فراوانی را از خویش دور کرده است، و کسی که پر و بال محبت را بگستراند، دوستی خویشاوندانش تداوم خواهد داشت.» (۱).

و در نامه ۳۱ در رهنمودی ارزشمند به فرزند خود امام مجتبی علیه السلام تذکر داد:
 وَأَكْرِمَ عَشْرَتِكَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ، وَأَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَيَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ.
 «خویشاوندانت را گرامی دار، زیرا آنها پر و بال تو می‌باشند، که با آن پرواز می‌کنی، و ریشه تو است که به آنها باز می‌گردد، و دست نیرومند تو است که با آن حمله می‌کنی.» (۲).

(۱) خطبه ۲۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- اصول کافی ج ۲ ص ۲۹۴ ح ۱۵۴ و ۱۹: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 - ۲- عقد الفرید ج ۲ ص ۱۸۳ فصل العشیره: ابن عبد ربه مالکی متوفای ۳۲۸ هـ)
 - ۳- کتاب صفین ص ۱۰: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ هـ)
 - ۴- تاریخ ج ۲ ص ۲۰۷: ابن واضح (متوفای ۲۹۲ هـ)
 - ۵- ربیع الابرار ج ۳ ص ۱۴۶ و ج ۵ ص ۸۹: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)
 - ۶- کنز العمال ج ۱۶ ص ۱۹۲ و ص ۲۰۷ و ص ۲۲۶: متقی هندی حنفی (متوفای ۹۷۵ هـ)
 - ۷- تاریخ دمشق ج ۳ ص ۲۷۱: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۳ هـ)
 - ۸- غریب الحدیث ج ۲ ص ۱۸۳: ابو عبید ابن سلام (متوفای ۲۲۳ هـ)
 - ۹- النهایه ج ۳ ص ۴۶۸: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ).
- نامه ۳۱ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
- ۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 - ۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبدالله بن سعید (متوفای قرن ۳ هـ)
 - ۳- عقد الفرید ج ۳ ص ۹۰ و ۹۱ و ۱۴۳ و ج ۳ جدید ۱۱۴: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 - ۴- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۳۹۲ و ۳۸۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
 - ۵- تحف العقول ص ۹۷/۵۲ و ۹۹/۶۸ و ۷۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)
 - ۶- کتاب وصایا: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)
 - ۷- کتاب کشف المحجّه (فصل ۱۵۴) ص ۲۲۰: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)
 - ۸- فروع کافی ج ۵ ص ۳۳۸ و ۵۱۰ ح ۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ).

حقوق یتیمان

رجوع شود به ۱۶ - حقوق اجتماعی مردم

حقوق همسایگان

رجوع شود به ۱۶ - حقوق اجتماعی مردم

حقوق اجتماعی دشمن

رجوع شود به فصل پنجم

حقوق حیوانات

رجوع شود به فصل سوم

حقوق اقلیت های مذهبی

رجوع شود به فصل دوم

در چشمه سار نهج البلاغه**حقوق متقابل مردم و دولت****خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه****اشاره**

(خَطْبَهَا بِصَفَيْنِ)

ترجمه: خطبه ۲۱۶

(از سخنرانی های امام علی علیه السلام در صفین)

الحقوق الاجتماعیة

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بِلَايَةِ أَمْرِكُمْ، وَلَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ، فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ، وَأَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ، لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ، وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ. وَلَوْ كَانَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْرِيَ لَهُ وَلَا يَجْرِيَ عَلَيْهِ، لَكَانَ ذَلِكَ خَالِصًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ، لِقُدْرَتِهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَلِعَدْلِهِ فِي كُلِّ مَا جَزَتْ عَلَيْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ، وَلَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ، وَجَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَيْهِ مُضَاعَفَةَ الثَّوَابِ تَفْضُلًا مِنْهُ، وَتَوْسَعًا بِمَا هُوَ مِنَ الْمَزِيدِ أَهْلُهُ.

ترجمه: حقوق اجتماعی

پس از ستایش پروردگار! خداوند سبحان، برای من، بر شما به جهت سرپرستی حکومت، حقی قرار داده، و برای شما همانند حق من، حقی تعیین فرموده است، پس حق گسترده تر از آن است که توصیفش کنند، ولی به هنگام عمل تنگنایی بی مانند دارد. حق اگر به سود کسی اجرا شود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود، و چون به زیان کسی اجراء شود روزی به سود او نیز جریان

خواهد داشت.

اگر بنا باشد حق به سود کسی اجراء شود و زیانی نداشته باشد، این مخصوص خدای سبحان است نه دیگر آفریده ها، به خاطر قدرت الهی بر بندگان، و عدالت او بر تمام موجوداتی که فرمائش بر آنها جاری است، لکن خداوند حق خود را بر بندگان، اطاعت خویش قرار داده، و پاداش آن را دو چندان کرده است، از روی بخشندگی، و گشایشی که خواسته به بندگان عطا فرماید.

الحقوق المتبادله بين القائد و الامه

ثُمَّ جَعَلَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ حُضُوقِهِ حُقُوقًا افْتَرَضَ هَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ، فَجَعَلَهَا تَتَكَافَأُ فِي وُجُوهِهَا، وَيُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَلَا يُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ.

وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ، وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي، فَرِيضَةٌ فَرَضَ هَا اللَّهُ - سُبْحَانَهُ - لِكُلِّ عَلَى كُلِّ، فَجَعَلَهَا نِظَامًا لَأَلْفَتِهِمْ، وَعِزًّا لِدِينِهِمْ.

فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ، وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ،

فَإِذَا أَذَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ، وَأَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعِدْلِ، وَجَرَتْ عَلَى أَدْلَالِهَا الشُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذَلِكَ الرِّمَانُ، وَطُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ، وَبَيَسَّتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ.

وَإِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَالْيَهَا، أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِي بِرِعْيَتِهِ، اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ، وَظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ، وَكَثُرَ الْإِدْغَالُ فِي الدِّينِ، وَتُرِكَتْ مَحَاجِجُ الشُّنَنِ، فَعُمِلَ بِالْهَوَى، وَعُطِلَتِ الْأَحْكَامُ، وَكَثُرَتْ عِلَلُ النُّفُوسِ، فَلَا يُسْتَوْحَشُ لِعَظِيمِ حَقِّ عَطَلٍ، وَلَا لِعَظِيمِ بَاطِلٍ فَعِلَ! فَهُنَالِكَ تَذَلُّ الْأَبْرَارِ، وَتَعَزُّ الْأَشْرَارِ، وَتَعْظُمُ تِبْعَاتُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْعِبَادِ.

فَعَلَيْكُمْ بِالتَّنَاصُحِ فِي ذَلِكَ، وَحَسَنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ.

فَلَيْسَ أَحَدٌ - وَإِنْ اشْتَدَّ عَلَى رِضَى اللَّهِ حِرْصُهُ، وَطَالَ فِي الْعَمَلِ اجْتِهَادُهُ - بِبَالِغِ حَقِيقَتِهِ مَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَهْلُهُ مِنَ الطَّاعَةِ لَهُ.

وَلَكِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ النَّصِيحَةُ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ.

وَلَيْسَ امْرُؤٌ - وَإِنْ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنَزِلَتُهُ، وَتَقَدَّمَتْ فِي الدِّينِ فَضِيلَتُهُ - بِفَوْقِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ.

وَلَا امْرُؤٌ - وَإِنْ صَغُرَتْهُ النُّفُوسُ، وَافْتَحَمَتْهُ الْعُيُونُ - بِدُونِ أَنْ يُعِينَ عَلَى ذَلِكَ أَوْ يُعَانَ عَلَيْهِ.

فأجابہ علیہ السلام رجل من أصحابہ بکلام طویل، یکنثر فیہ الثناء علیہ، ویذکر سمعہ و طاعتہ لہ؛ فقال صلی اللہ علیہ وآلہ: إِنَّ مِنْ حَقِّ مَنْ عَظُمَ جَلَالُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فِي نَفْسِهِ، وَجَلَّ مَوْضِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ، أَنْ يَصْرِفَ عِنْدَهُ - لِعَظَمِ ذَلِكَ - كُلُّ مَا سِوَاهُ، وَإِنْ أَحَقَّ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ لِمَنْ عَظُمَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَلَطَفَ إِحْسَانُهُ إِلَيْهِ، فَإِنَّهُ لَمْ تَعْظُمْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا أزدَادَ حَقُّ اللَّهِ عَلَيْهِ عَظْمًا.

ترجمہ: حقوق متقابل رهبری و مردم

پس خدای سبحان! برخی از حقوق خود را برای بعضی از مردم واجب کرد، و آن حقوق را در برابر هم گذاشت، که برخی از حقوق برخی دیگر را واجب گرداند، و حقی بر کسی واجب نمی‌شود مگر همانند آن را انجام دهد.

و در میان حقوق الهی بزرگ ترین حق، حق رهبر بر مردم، و حق مردم بر رهبر است، حق واجبی که خدای سبحان، بر هر دو گروه لازم شمرد، و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر، و عزت دین قرار داد. پس رعیت اصلاح نمی‌شود جز آن که زمامداران اصلاح گردند، و زمامداران اصلاح نمی‌شوند جز با درستکاری رعیت. و آنگاه که مردم حق رهبری را اداء کنند، و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد، و راه های دین پدیدار، و نشانه های عدالت برقرار، و سنت پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ پدیدار گردد، پس روزگار اصلاح شود، و مردم در تداوم حکومت امیدوار، و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌شود. اما اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه های ستم آشکار، و نیرنگ بازی در دین

فراوان می‌گردد، و راه گسترده سنت پیامبر صلی الله علیه و آله متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماریهای دل فراوان گردد، مردم از اینکه حق بزرگی فراموش می‌شود، یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می‌یابد، احساس نگرانی نمی‌کنند، پس در آن زمان نیکان خوار، و بدان قدرتمند می‌شوند، و کيفر الهی بر بندگان بزرگ و دردناک خواهد بود، پس بر شماست که یکدیگر را نصیحت کنید، و نیکو همکاری نمایید. درست است که هیچ کس نمی‌تواند حق اطاعت خداوندی را چنانکه باید بگذارد، هر چند در به دست آوردن رضای خدا حریص باشد، و در کار بندگی تلاش فراوان نماید،

لکن باید بمقدار توان، حقوق الهی را رعایت کند که یکی از واجبات الهی، یکدیگر را به اندازه توان نصیحت کردن، و بر پا داشتن حق، و یاری دادن به یکدیگر است. هیچ کس هر چند قدر او در حق بزرگ، و ارزش او در دین بیشتر باشد، بی نیاز نیست که او را در انجام حق یاری رسانند، و هیچ کس گرچه مردم او را خوار شمارند، و در دیده‌ها بی ارزش باشد، کوچک تر از آن نیست که کسی را در انجام حق یاری کند یا دیگری به یاری او برخیزد.

(پس یکی از یاران پیا خاست و با سخنی طولانی امام را ستود، حرف شنوایی و اطاعت از امام را اعلام داشت آنگاه امام فرمود:) کسی که عظمت خدا در جانش بزرگ، و منزلت او در قلبش والاست، سزاوار است که هر چه جز خدا را کوچک شمارد، و از او سزاوارتر کسی که نعمت های خدا را فراوان در اختیار دارد، و بر خان احسان خدا نشسته است، زیرا نعمت خدا بر کسی بسیار نگردد جز آن که حقوق الهی بر او فراوان باشد.

العلاقات السليمة بين القائد و الأمة

العلاقات السليمة بين القائد و الأمة

وَإِنَّ مِنْ أَشْيَخِ حَالَاتِ الْوُلَاةِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ، أَنْ يُظَنَّ بِهِمْ حُبَّ الْفَخْرِ، وَيُوضَعَ أَمْرُهُمْ عَلَى الْكِبَرِ، وَقَدْ كَرِهْتُ أَنْ يَكُونَ جَالَ فِي ظَنِّكُمْ أَنِّي أَحِبُّ الْأَطْرَاءَ، وَاسْتِيعَاعَ الثَّنَاءِ؛ وَلَسْتُ - بِحَمْدِ اللَّهِ - كَذَلِكَ، وَلَوْ كُنْتُ أَحِبُّ أَنْ يُقَالَ ذَلِكَ لَتَرَكْتُهُ انْحِطَاطًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ عَنِ تَنَاوُلِ مَا هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعِظَمَةِ وَالْكَبْرِيَاءِ.

وَرُبَّمَا اسْتَحْلَى النَّاسُ الثَّنَاءَ بَعِيدَ الْبَلَاءِ، فَلَا تُثْنُوا عَلَيَّ بِجَمِيلِ ثَنَاءٍ، لِإِخْرَاجِي نَفْسِي إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَإِلَيْكُمْ مِنَ التَّيْبَةِ فِي حُقُوقِ لَمْ أَفْرُغْ مِنْ أَدَائِهَا، وَفَرَائِضَ لَا بُدَّ مِنْ إِمْضَائِهَا.

فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةَ، وَلَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّي بِمَا يُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ، وَلَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ، وَلَا تَظُنُّوا بِي اسْتِثْقَالَ فِي حَقِّ قِيلَ لِي، وَلَا التَّمَسَّاسَ إِعْظَامَ لِنَفْسِي، فَإِنَّهُ مِنْ اسْتِثْقَالِ الْحَقِّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدَلِ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ، كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ. فَلَا تُكْفُوا عَنِّ مَقَالَةَ بَحَقٍّ، أَوْ مَسْوَرَةَ بَعْدَلٍ، فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُحْطِيَ، وَلَا آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي، إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي، فَإِنَّمَا أَنَا وَأَنْتُمْ عبيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَّا رَبَّ غَيْرُهُ؛ يَمْلِكُ مِنَّا مَا لَا نَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا، وَأَخْرَجَنَا مِمَّا كُنَّا فِيهِ إِلَى مَا صَلَحْنَا عَلَيْهِ، فَأَبْدَلْنَا بَعْدَ الضَّلَالَةِ بِالْهُدَى، وَأَعْطَانَا الْبَصِيرَةَ بَعْدَ الْعَمَى.

ترجمه: روابط سالم و متقابل رهبر و مردم

مردم! از پست ترین حالات زمامداران در نزد صالحان این است که گمان برند آنها دوستدار ستایش باشند، و کشورداری آنان بر کبر و خودپسندی استوار باشد، و خوش ندارم، در خاطر شما بگذرد که من ستایش را دوست دارم، و خواهان شنیدن آن می‌باشم، سپاس خدا را که چنین نبودم، و اگر ستایش را دوست می‌داشتم، آن را می‌کردم به خاطر فروتنی در پیشگاه خدای سبحان، و بزرگی و بزرگواری که تنها خدا سزاوار آن است.

گاهی مردم، ستودن افرادی را برای کار و تلاش روا می‌دانند.

اما من از شما می‌خواهم که مرا با سخنان زیبای خود مستایید، تا نفس خود را به وظائفی که نسبت به خدا و شما دارم خارج سازم،

و حقوقی که مانده است بپردازم، و واجباتی که برعهده من است و باید انجام گیرد اداء کنم، پس با من چنانکه با پادشاهان سرکش سخن می‌گویند، حرف نزنید، و چنانکه از آدم‌های خشمگین کناره می‌گیرند دوری نجوید، و با ظاهر سازی با من رفتار نکنید، و گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید، یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم. زیرا کسی که شنیدن حق، یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن دشوارتر خواهد بود. پس، از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید، زیرا خود را برتر از آن که اشتباه کنم و از آن ایمن باشم نمی‌دانم، مگر آن که خداوند مرا حفظ فرماید، پس همانا من و شما بندگان و مملوک پروردگاریم که جز او پروردگاری نیست، او مالک ما، و ما را بر نفس خود اختیاری نیست، ما را در آن چه بودیم خارج و بدانچه صلاح ما بود درآورد، به جای گمراهی هدایت، و به جای کوری بینایی به ما عطا فرمود.

قسمتی از خطبه ۳۴۰

الحقوق المتبادلة بين الامام و الامة
 أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا، وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ: فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنِّصَّةُ بِحَقِّكُمْ لَكُمْ، وَتَوْفِيرُ فَنِيكُمُ عَلَيْكُمْ، وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا- تَجَهُّلُوا، وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا.
 وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ، وَالنَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ، وَالْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ، وَالطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُّكُمْ.

ترجمه: حقوق متقابل مردم و رهبری

ای مردم، مرا بر شما و شما را بر من حقی واجب شده است، حق شما بر من، آن که از خیرخواهی شما دریغ نورزم و بیت المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم، و شما را آموزش دهم تا بی سواد و نادان نباشید، و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید. و اما حق من بر شما این است که با من وفادار باشید، و در آشکار و نهان خیرخواهی کنید، هرگاه شما را فرا خواندم اجابت نمایید و فرمان دادم اطاعت کنید.

حقوق متقابل پدر و فرزند

حکمت ۳۹۹ نهج البلاغه

الحقوق المتبادلة بين الوالد و الولد

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا، وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا. فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ، إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ وَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ، وَيُحَسِّنَ أَدَبَهُ، وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ.

ترجمه: حکمت ۳۹۹

حقوق متقابل پدر و فرزند

و درود خدا بر او فرمود:

همانا فرزند را به پدر، و پدر را به فرزند حقی است، پس حق پدر بر فرزند این است که فرزند در همه چیز جز نافرمانی خدا، از پدر اطاعت کند، و حق فرزند بر پدر آن که نام نیکو بر فرزند نهد، خوب تربیتش کند، و او را قرآن بیاموزد.

حقوق حیوانات

نامه ۲۵ نهج البلاغه

كان يكتبها لمن يستعمله على الصدقات

و إنما ذكرنا هنا جملاً ليعلم بها أنه عليه السلام كان يقيم عماد الحق، و يشرع أمثلة العدل، في صغير الأمور و كبيرها و دقيقتها و جليلها.

ترجمه: نامه ۲۵

(دستور العمل امام به مأموران جمع آوری مالیات)

(ما بخشی از این وصیت را آوردیم تا معلوم شود که امام ارکان حق را به پا می‌داشت و فرمان به عدل صادر می‌کرد، در کارهای کوچک یا بزرگ، با ارزش یا بی مقدار)

الجباه و الاخلاق الاجتماعيه

انطلق على تقوى الله و خيده لما شريك له، و لما ترو عن مسلمياً و لما تجتازن عليه كارهاً، و لا تأخذن منه أكثر من حق الله في ماله، فإذا قدمت على الحى فانزل بمائهم من غير أن تخالط أبايتهم، ثم امض إليهم بالسكينة و الوقار؛ حتى تقوم بينهم فتسلم عليهم، و لا تخدج بالتجيه لهم،

ثم تقول: عباد الله، أرسلني إليكم ولي الله و خليفته، لا أخذ منكم حق الله في أموالكم، فهل لله في أموالكم من حق فتؤدوه إلى وليه. فإن قال قائل: لا، فلا تراجع، وإن أنعم لك منعم فانطلق معه من غير أن تخيفه أو توعده أو تعسفه أو ترهقه فخذ ما أعطاك من ذهب أو فضة، فإن كان له ماشية أو إبل فلا تدخلها إلا بإذنه، فإن أكثرها له. فإذا أتيتها فلا تدخل عليها دخول متسلط عليه و لا عنيف به. و لا تفرن بهيمه و لا تفر عن صاحبها فيها، و اصدع المال صدعين ثم خيروه، فإذا اختار فلا تعرض لما اختاره. ثم اصدع الباقي صدعين، ثم خيروه، فإذا اختار فلا تعرض لما اختاره فلا تزال كذلك حتى يبقى ما فيه و فاء ليق الله في ماله؛ فأقبض حق الله منه.

فإن استقالك فأقله، ثم اخلطهما ثم اصنع مثل الذي صنعت أولاً حتى تأخذ حق الله في ماله. و لا تأخذن عوداً و لا هرمة و لا مكسورة و لا مهلوسة، و لا ذات عوار، و لا تأمنن عليها إلا من تثق بدينه، رافقاً بمال المسلمين حتى يوصله إلى وليهم فيقسمه بينهم.

ترجمه: اخلاق اجتماعی کارگزاران اقتصادی

با ترس از خدایی که یکتاست و همتایی ندارد، حرکت کن، در سر راه هیچ مسلمانی را نترسان، یا با زور از زمین او نگذر، و افزون تر از حقوق الهی از او مگیر، هرگاه به آبادی رسیدی، در کنار آب فرود آی، و وارد خانه کسی مشو، سپس با آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن، تا در میانشان قرار گیری، به آنها سلام کن، و در سلام و تعارف و مهربانی کوتاهی نکن. سپس می‌گویی:

«ای بندگان خدا، مرا ولی خدا و جانشین او به سوی شما فرستاده، تا حق خدا را که در اموال شماست تحویل گیرم، آیا در اموال شما حقی است که به نماینده او بپردازید؟»

اگر کسی گفت: نه، دیگر به او مراجعه نکن، و اگر کسی پاسخ داد: آری، همراهش برو، بدون آن که او را بترسانی، یا تهدید کنی، یا به کار مشکلی و ادار سازی، هرچه از طلا و نقره به تو رساند بردار، و اگر دارای گوسفند یا شتر بود، بدون اجازه اش داخل مشو، که اکثر اموال از آن اوست.

آنگاه که داخل شدی مانند اشخاص سلطه گر، و سخت گیر رفتار نکن، حیوانی را رم مده، و هراسان مکن، و دامدار را مرنجان،

حیوانات را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه ده که خود انتخاب کند، پس از انتخاب اعتراض نکن، سپس باقیمانده را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه ده که خود انتخاب کند و بر انتخاب او خرده مگیر، به همین گونه رفتار کن تا باقیمانده، حق خداوند باشد. اگر دامدار از این تقسیم و انتخاب پشیمان است، و از تو درخواست گزینش دوباره دارد همراهی کن، پس حیوانات را درهم کن، و به دو دسته تقسیم نما همانند آغاز کار، تا حق خدا را از آن برگیری و در تحویل گرفتن حیوانات، حیوان پیر و دست و پا شکسته، بیمار و معیوب را به عنوان زکات نپذیر، و به فردی که اطمینان نداری، و نسبت به اموال مسلمین دلسوز نیست، مسپار، تا آن را به پیشوای مسلمین رسانده، در میان آنها تقسیم گردد.

حمایه حقوق حیوانات

وَلَا تُؤْكَلُ بِهَا إِلَّا نَاصِحًا شَفِيقًا وَأَمِينًا حَفِيزًا، غَيْرَ مُعْنِفٍ وَلَا مُجْحِفٍ، وَلَا مُلْغِبٍ وَلَا مُتْعِبٍ. ثُمَّ اخْذُرْ إِنَّا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ نُصِيْرُهُ حَيْثُ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ، فَإِذَا أَخَذَهَا أَمِينُكَ فَأَوْعِزْ إِلَيْهِ.
أَلَّا يَحُولَ بَيْنَ نَافِقِهِ وَبَيْنَ فَصِيلِهَا، وَلَا يَمْضِرَ لَبَنَهَا فَيَضُرَّ ذَلِكَ بَوْلِدَهَا؛ وَلَا يَجْهَدَنَّهَا رُكُوبًا، وَلْيُعِدِلْ بَيْنَ صَوَاحِبَاتِهَا فِي ذَلِكَ وَبَيْنَهَا، وَلْيُرْفُ عَلَى اللَّائِغِ،
وَلْيَسْتَأْنِ بِالنَّقَبِ وَالظَّلَاجِعِ، وَلْيُورِدْهَا مَا تَمُرُّ بِهِ مِنَ الْعُدْرِ، وَلَمَا يَعِدِلْ بِهَا عَنْ نَبْتِ الْأَرْضِ إِلَى جَوَادِّ الطَّرِيقِ، وَلْيُرَوِّحْهَا فِي السَّاعَاتِ، وَلْيَمْهَلْهَا عِنْدَ النَّطَافِ وَالْأَعْشَابِ.
حَتَّى تَأْتِيَنَا بِإِذْنِ اللَّهِ بُيُوتًا مُنْقِيَاتٍ، غَيْرَ مُتْعَبَاتٍ وَلَا مَجْهُودَاتٍ، لِنَقْسِمَهَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَعْظَمُ لِأَجْرِكَ، وَأَقْرَبُ لِشُدِّكَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

ترجمه: حمایت از حقوق حیوانات

در رساندن حیوانات آن را به دست چوپانی که خیرخواه و مهربان، امین و حافظ، که نه سختگیر باشد و نه ستمکار، نه تند براند و نه حیوانات را خسته کند، بسپار، سپس آن چه از بیت المال جمع آوری شد برای ما بفرست، تا در نیازهایی که خدا اجازه فرمود مصرف کنیم، هرگاه حیوانات را به دست فردی امین سپردی، به او سفارش کن تا: «بین شتر و نوزادش جدایی نیفکند، و شیر آن را ندوشد تا به بچه اش زبانی وارد نشود، در سوار شدن بر شتران عدالت را رعایت کند، و مراعات حال شتر خسته یا زخمی را که سواری دادن برای او سخت است بنماید، آنها را در سر راه به درون آب ببرد، و از جاده هایی که دو طرف آن علف زار است به جاده بی علف نکشانند، و هرچند گاه شتران را مهلت دهد تا استراحت کنند، و هرگاه به آب و علفزار رسید، فرصت دهد تا علف بخورند و آب بنوشند»
تا آنگاه که به اذن خدا بر ما وارد شوند، فربه و سرحال، نه خسته و کوفته، که آنها را بر اساس رهنمود قرآن، و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله تقسیم نمایم، عمل به دستورات یاد شده مایه بزرگی پاداش و هدایت تو خواهد شد. انشاء الله

حقوق متقابل اجتماعی

اشاره

خطبه ۲۲۴ نهج البلاغه

ترجمه: خطبه ۲۲۴

وَاللَّهِ لَأَنَّ آيَاتٍ عَلَى حَسَكِ السَّعِيدَانِ مُسَيَّهًا، أَوْ أُجْرَ فِي الْأَغْلَالِ مُصَيَّهًا، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِيُغْضِبَ الْعِبَادَ، وَغَاصِبًا لِيَشِيءَ مِنَ الْخَطَامِ، وَكَيْفَ أَظْلِمُ أَحَدًا لِنَفْسٍ يُسْرِعُ إِلَيَّ الْبَلَى قُفُولَهَا، وَيَطُولُ فِي الثَّرَى حُلُولَهَا؟!
ترجمه: پرهیز از ستمکاری

سوگند به خدا! اگر بر روی خارهای سعدان بسر ببرم، و یا با غل و زنجیر به این سو یا آن سو کشیده شوم، خوش تر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت، در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم، و چیزی از اموال را غصب کرده باشم، چگونه بر کسی ستم کنم برای نفس خویش، که به سوی کهنگی و پوسیده شدن پیش می‌رود، و در خاک، زمان طولانی اقامت می‌کند.

عدالة الامام علي (ع)

وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلًا وَقَدْ أَمَلَقَ حَتَّى اسْتَمَاحَنِي مِنْ بُرُكْمِ صَاعًا، وَرَأَيْتُ صَبِيَانَهُ شُعَثَ الشُّعُورِ، غُبِرَ الْأَلْوَانِ، مِنْ فَقْرِهِمْ، كَأَنَّمَا سُودَتْ وُجُوهُهُمْ بِالْعِظْمِ، وَعَاوَدَنِي مُوَكَّدًا.
وَكَرَّرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ مُرَدَّدًا، فَأَضْيَعَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي، فَظَنَّ أَنِّي أَبِيعُهُ دِينِي، وَاتَّبَعَ قِيَادَهُ مُفَارِقًا طَرِيقَتِي، فَأَحْمَيْتُ لَهُ حَدِيدَةً، ثُمَّ أَذْنَيْتُهَا مِنْ جِسْمِهِ لِيُعْتَبَرَ بِهَا، فَصَجَّ ضَجِيجَ ذِي دَنْفٍ مِنَ الْمَهَا، وَكَادَ أَنْ يَحْتَرِقَ مِنْ مَيْسَمِهَا،
فَقُلْتُ لَهُ: تَكَلَّتْكَ التَّوَاكِلُ، يَا عَقِيلُ! أَتَيْتُ مِنْ حَدِيدِهِ أَحْمَاهَا إِنْسَانَهَا لِلْعَبِي، وَتَجُرَّنِي إِلَى نَارٍ سَيَجْرَهَا جَبَارُهَا لِعُضْبِهِ! أَتَيْتُ مِنَ الْأَذَى وَلَا أَتِيَنَّ مِنْ لُظَى؟!
وَأَعْجَبْتُ مِنْ ذَلِكَ طَارِقُ طَرِقَنَا بِمَلْفُوفَةٍ فِي وَعَائِهَا، وَمَعْجُونَةٍ شَيْتَتُهَا، كَأَنَّمَا عَجِنْتُ بِرِيْقِ حَيْثُ أَوْ قَيْتُهَا، فَقُلْتُ: أَصِلُّهُ، أَمْ زَكَاهُ، أَمْ صَدَقَةٌ؟
فَقَالَ: لَا ذَا وَلَا ذَاكَ، وَلَكِنَّهَا هَدِيَّةٌ.
فَقُلْتُ:

هَبْلَتَكَ الْهَبُولُ! أَعَنْ دِينَ اللَّهِ أَتَيْتَنِي لَتُخَدَعَنِي؟ أَمْحَبَبْتُ أَنْتَ أَمْ ذُو جِنَّةٍ، أَمْ تَهْجُرُ؟
وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلاكِهَا، عَلَيَّ أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ، وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا.
مَا لِعَقِيلٍ وَلِنَعِيمٍ يَفْنَى، وَلَذَلِكَ لَا تَبْقَى! نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ، وَقَفْحِ الزَّلَلِ. وَبِهِ نَسْتَعِينُ.
ترجمه: پرهیز از امتیاز خواهی

به خدا سوگند، برادرم عقیل را دیدم که به شدت تهیدست شده و از من درخواست داشت تا یک من از گندمهای بیت المال را به او به خشم، کودکانش را دیدم که از گرسنگی دارای موهای ژولیده، و رنگشان تیره شده بود گویا با نیل رنگ شده بودند. پی در پی مرا دیدار و درخواست خود را تکرار می‌کرد، چون گفته‌های او را گوش فرا دادم پنداشت که دین خود را به او واگذار می‌کنم، و به دلخواه او رفتار و از راه و رسم عادلانه خود دست برمی‌دارم، روزی آهنی را در آتش گذاخته به جسمش نزدیک کردم تا او را بیازمایم، پس چونان بیمار از درد فریاد زد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد. به او گفتم، ای عقیل: گریه کنندگان بر تو بگریند، از حرارت آهنی می‌نالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته است؟ اما مرا به آتش دوزخی می‌خوانی که خدای جبارش با خشم خود آن را گذاخته است، تو از حرارت ناچیز می‌نالی و من از حرارت آتش الهی ننالم؟

و از این حادثه شگفت آورتر اینکه شب هنگام کسی به دیدار ما آمد (۱) و ظرفی سر پوشیده پر از حلوا داشت، معجونی در آن ظرف بود که از آن تنفر داشتم، گویا آن را با آب دهان مار سمی، یا قی کرده آن مخلوط کردند، به او گفتم: هدیه است؟ یا

زکات یا صدقه؟ که این دو بر ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله حرام است.

گفت: نه، نه زکات است نه صدقه، بلکه هدیه است.

گفتم: زنان بچه مرده بر تو بگیرند، آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی؟ یا عقلت آشفته شده یا جن زده شدی؟ یا هذیان می‌گویی؟

به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آن چه در زیر آسمانهاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوای را از مورچه ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد، و همانا این دنیای آلوده شما نزد من از برگ جویده شده دهان ملخ پست تر است. علی را با نعمت های فنا پذیر، و لذتهای ناپایدار چه کار؟!
به خدا پناه می‌بریم از خفتن عقل، و زشتی لغزشها، و از او یاری می‌جوییم.

(۱) نوشتند که اشعث بن قیس بود.

امام علی علیه السلام و امور نظامی و دفاعی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: امام علی ع و امور نظامی و دفاعی مولف محمد دشتی - ۱۳۳۰. با همکاری ستاد امیرالمومنین علی علیه‌السلام.. [و دیگران

مشخصات نشر: قم نشر موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین ع، ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ص ۴۹۶

فروست: (الگوهای رفتاری امام علی علیه‌السلام ج ۴)

شابک: ۹۶۴-۶۴۲۲-۲۴-۱۲۱۰۰۰ ریال ۹۶۴-۶۴۲۲-۲۴-۱۲۱۰۰۰ ریال ۹۶۴-۶۴۲۲-۲۴-۱۲۱۰۰۰ ریال

۱۲۱۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: چاپ دوم ۲۱۰۰۰: ۱۳۸۲ ریال

یادداشت: عنوان روی جلد: امام علی ع و امور نظامی

یادداشت: کتابنامه ص [۴۷۲] - ۴۹۶؛ همچنین به صورت زیر نویس

عنوان روی جلد: امام علی ع و امور نظامی

موضوع: علی بن ابی طالب ع، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- فضایل

موضوع: علی بن ابی طالب ع، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- نظریه درباره علوم نظامی

شناسه افزوده: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین ع. ستاد امیرالمومنین علی ع

رده بندی کنگره: ۴/۳۷/۴BP/۵الف ۴، ۷ ج

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی: م ۵۴۱۲-۷۹

اعتراض به نماز خلیفه سوم در منی

خلیفه سوم نماز خود در منی را چهار رکعت خواند که بر خلاف سیره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و خلفای پیشین بود و مورد اعتراض شدید امام علی علیه السلام قرار گرفت.

پاسخ خلیفه سوم در برابر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را مطرح می‌کرد این بود که گفت:

رَأَى رَأَيْتَهُ

«این عقیده ای است که من دارم.» (۱).

(۱) تاریخ الطبری ج ۴ ص ۲۶۷.

در چشمه سار نهج البلاغه

ارزش و فضیلت

جهاد

خطبه ۰۲۷ نهج البلاغه

فضل الجهاد

الدعوة الى الجهاد

مظلومیة الامام و أسباب هزيمة الكوفيين

خطبه ۰۲۷ نهج البلاغه

ترجمه: خطبه ۲۷

(وقتی خبر تهاجم سربازان معاویه به شهر انبار، و سُستی مردم به امام ابلاغ شد فرمود:)

فضل الجهاد

الدعوة الى الجهاد

مظلومیة الامام و أسباب هزيمة الكوفيين

فضل الجهاد

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ. وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى، وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِيَّةُ، وَجَنَّتُهُ الْوَيْقَمَةُ. فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ، وَشَمَلَهُ الْبَلَاءُ، وَدَيَّتْ بِالصَّغَارِ وَالْقَمَاءِ، وَضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ، وَ أُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ، وَسِيمَ الْخَسْفِ، وَمُنِعَ النَّصْفَ.

ترجمه: ارزش جهاد در راه خدا

پس از ستایش پروردگار، جهاد در راه خدا، دری از درهای بهشت است، که خدا آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد، لباس تقوا، و زره محکم، و سپر مطمئن خداوند است، کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خدا لباس ذلت و خواری بر او می‌پوشاند، و دچار بلا و مصیبت می‌شود، و کوچک و ذلیل می‌گردد، دل او در پرده گمراهی مانده، و حق از

او روی می‌گرداند، به جهت ترک جهاد، به خواری محکوم و از عدالت محروم است.

الدعوة الى الجهاد

أَلْمَا وَإِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَنَهَارًا، وَسِرًّا وَإِعْلَانًا، وَقُلْتُ لَكُمْ: اغزوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغزَوْكُمْ، فَوَاللَّهِ مَا غَزَى قَوْمٌ قَطُّ فِي عُمْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا. فَتَوَاكَلْتُمْ وَتَخَاذَلْتُمْ حَتَّى شَبَّتْ عَلَيْكُمْ الْغَارَاتُ، وَمَلَكَتْ عَلَيْكُمْ الْأَوْطَانُ. وَهَذَا أَخُو غَامِدٍ وَقَدْ وَرَدَتْ خَيْلُهُ الْأَنْبَارَ، وَقَدْ قَتَلَ حَسَّانَ بْنَ حَسَّانَ الْبَكْرِيَّ، وَأَزَالَ خَيْلَكُمْ عَنْ مَسَالِحِهَا. وَلَقَدْ بَلَّغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ، وَالْآخَرَى الْمَعَاهِدَةَ، فَيَنْتَرِعُ حِجْلَهَا وَقَلْبَهَا وَقَلَائِدَهَا وَرُعْثَهَا، مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْأَسِيرِ جَاعٍ وَالْأَسِيرِ حَامٍ. ثُمَّ انصِرَفُوا وَافْرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلْمًا، وَلَا أَرِيقَ لَهُمْ دَمًا؛

فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا، بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا. فَيَا عَجَبًا! عَجَبًا - وَاللَّهِ - يُمِيتُ الْقَلْبَ وَيَجْلِبُ لَهُمْ مِنَ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ، وَتَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ! فُقُبْحًا لَكُمْ وَتَرَحًّا، حِينَ صَدَّيْتُمْ غَرْضًا يَزِي مِي! يُعَارُ عَلَيْكُمْ وَلَا تُغَيِّرُونَ؟ وَتُغزُونَ وَلَا تُغزُونَ؟ وَيُعَصِي اللّهُ وَتَرَضُونَ؟ فَإِذَا أَمَرْتُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ: هَذِهِ حَمَارَةٌ الْقَيْظِ، أَمْهَلْنَا يَسْبِخُ عَنَّا الْحَرُّ، وَإِذَا أَمَرْتُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ: هَذِهِ صَيْبَارَةٌ الْقَرِّ، أَمْهَلْنَا يَنْسِلِخُ عَنَّا الْبُرْدُ؛ كُلُّ هَذَا فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَالْقَرِّ؛ فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَالْقَرِّ تَفِرُونَ؛ فَأَنْتُمْ وَاللَّهِ مِنَ السَّيْفِ أَقْرُ!

ترجمه: دعوت به مبارزه و نکوهش از نافرمانی کوفیان

آگاه باشید! من شب و روز، پنهان و آشکار، شما را به مبارزه با شامیان، دعوت کردم و گفتم پیش از آن که، آنها با شما بجنگند با آنان نبرد کنید، به خدا سوگند، هر ملتی که درون خانه خود مورد هجوم قرار گیرد، ذلیل خواهد شد، اما شما سُستی بخرج دادید، و خواری و ذلت پذیرفتید، تا آنجا که دشمن پی در پی به شما حمله کرد و سرزمین های شما را تصیرف نمود، و اینک، فرمانده معاویه، (مرد غامدی) با لشگرش وارد شهر انبار شده و فرماندار من، «حسان بن حسان بکری» را کشته و سربازان شما را از مواضع مرزی بیرون رانده است. به من خبر رسید که مردی از لشگر شام به خانه زن مسلمان و زنی غیر مسلمان که در پناه حکومت اسلام بود وارد شد، و خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره های آنها را بغارت برد، در حالی که هیچ وسیله ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن، نداشتند. لشگریان شام با غنیمت فراوان رفتند بدون اینکه حتی یک نفر آنان، زخمی بردارد، و یا قطره خونی از او ریخته شود،

اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد، و از نظر من سزاوار است. شگفتا، شگفتا!! به خدا سوگند، این واقعیت قلب انسان را می‌میراند و دچار غم و اندوه می‌کند که شامیان در باطل خود وحدت دارند، و شما در حق خود متفرقید. زشت باد روی شما و از اندوه رهایی نیابید که آماج تیر بلا شدید. به شما حمله می‌کنند، شما حمله نمی‌کنید؟ با شما می‌جنگند، شما نمی‌جنگید؟ اینگونه معصیت خدا می‌شود و شما رضایت می‌دهید؟ وقتی در تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن می‌دهم، می‌گویید هوا گرم است مهلت ده تا سوز گرما بگذرد، و آنگاه که در زمستان فرمان جنگ می‌دهم، می‌گویید هوا خیلی سرد است بگذار سرما برود. همه این بهانه‌ها برای فرار از سرما و گرما بود؟ وقتی شما از گرما و سرما فرار می‌کنید، به خدا سوگند که از شمشیر بیشتر گریزانید.

مظلومیة الامام و اسباب هزيمة الكوفيين

يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلِمَا رِجَالِ! حُلُومُ الْأَطْفَالِ، وَعُقُولُ رِبَاتِ الْحِجَالِ، لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرَكُمُ وَلَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً - وَاللَّهِ - جَرَّتْ نَدْمًا، وَأَعَقِبَتْ سَدْمًا. قَاتَلَكُمُ اللَّهُ! لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا، وَشَحَحْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا، وَجَرَّعْتُمُونِي نُعْبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا، وَأَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِضْيَانِ

وَالْحِذْلَانِ؛ حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ قُرَيْشٌ: إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ، وَلَكِنْ لَاعِلَمَ لَهُ بِالْحَزْبِ. لِلَّهِ أَبُوهُمْ! وَهَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاسًا، وَأَقْدَمٌ فِيهَا مَقَامًا مِنِّي! لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَمَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ، وَهَأَنْدَا قَدْ دَرَفْتُ عَلَى السَّتِينِ! وَلَكِنْ لَا رَأَى لِمَنْ لَا يُطَاعُ!

ترجمه: مظلومیت امام علیه السلام، و علل شکست کوفیان

ای مرد نمایان نامرد! ای کودک صفتان بی خرد، که عقل های شما به عروسان حجله آرای، شباهت دارد، چقدر دوست داشتیم که شما را هرگز نمی دیدم و هرگز نمی شناختم، شناسایی شما سوگند به خدا که جز پشیمانی حاصلی نداشت، و اندوهی غم بار سرانجام آن شد. خدا شما را بکشد که دل من از دست شما پر خون، و سینه ام از خشم شما مالا مال است، کاسه های غم و اندوه را، جُرعه جُرعه به من نوشاندید، و با نافرمانی و دَلت پذیری، رأی و تدبیر مرا تباه کردید، تا آنجا که قریش در حق من گفت: «بی تردید پسر ابیطالب مردی دلیر است ولی دانش نظامی ندارد». خدا پدرانشان را مزد دهد، آیا یکی از آنها تجربه های جنگی سخت و دشوار مرا دارد؟ یا در پیکار توانست از من پیشی گیرد؟ هنوز بیست ساله نشده، که در میدان نبرد حاضر بودم، هم اکنون که از شصت سال گذشته ام. اما دریغ، آن کس که فرمانش را اجراء نکنند، رأیی نخواهد داشت.

آموزش نظامی

آموزش نظامی

خطبه ۰۶۶ نهج البلاغه

تعالیم عسکریه هامة

خطبه ۱۲۴ نهج البلاغه

التوجيه العسكري

التوجيه المعنوي للجنود

ضرورة مواصلة القتال

خطبه ۰۶۶ نهج البلاغه

قاله لاصحابه في بعض ايام صفين

ترجمه: خطبه ۶۶

(در یکی از روزهای جنگ صفین برای لشکریان خود ایراد فرمود):

تعالیم عسکریه هامة

تعالیم عسکریه هامة

مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ: اسْتَشْعِرُوا الْخَشْيَةَ، وَتَجَلَّبُوا السَّكِينَةَ، وَعَضُّوا عَلَى النَّوَاجِدِ، فَإِنَّهُ أَنْبَى لِلسُّيُوفِ عَنِ الْهَيَامِ وَأَكْمَلُوا اللَّأْمِيَةَ، وَقَلِقُوا السُّيُوفَ فِي أَعْمَادِهَا قَبْلَ سَلِّهَا وَالْحِظُوا الْخِزَرَ، وَاطْعَنُوا الشَّرَرَ، وَنَافِحُوا بِالطَّبَا، وَصَلُّوا السُّيُوفَ بِالْخَطَا، وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ بَعِيْنِ اللَّهِ، وَمَعَ ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ.

فَعَاوِدُوا الْكُرَّ، وَاسْتَحْيُوا مِنَ الْفَرِّ، فَإِنَّهُ عَارٌّ فِي الْأَعْقَابِ، وَنَارٌ يَوْمَ الْحِسَابِ.

وَطَبِّبُوا عَنِ أَنْفُسِكُمْ نَفْسًا، وَامْشُوا إِلَى الْمَوْتِ مَشْيًا سَجْحًا، وَعَلَيْكُمْ بِهَذَا السَّوَادِ الْأَعْظَمِ، وَالرَّوَاقِ الْمُطَنَّبِ، فَاضْرِبُوا بَجَعِهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ كَامِنٌ فِي كِسْرِهِ، وَقَدْ قَدَّمَ لِلْوُثْبَةِ يَدًا، وَأَخَّرَ لِلنُّكُوصِ رِجْلًا.

فَصَمْدًا صَمْدًا حَتَّى يَنْجَلِيَ لَكُمْ عَمُودُ الْحَقِّ «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ، وَاللَّهُ مَعَكُمْ، وَلَنْ يَتَرَكُمُ أَعْمَالَكُمْ».

ترجمه: آموزش تاکتیک های نظامی

ای گروه مسلمانان، لباس زیرین را ترس خدا، و لباس رویین را آرامش و خونسردی قرار دهید، دندان‌ها را بر هم بفشارید تا مقاومت شما برابر ضربات شمشیر دشمن بیشتر گردد، زره نبرد را کامل کنید، پیش از آن که شمشیر را از غلاف بیرون کشید چند بار تکان دهید، با گوشه چشم به دشمن بنگرید و ضربت را از چپ و راست فرود آورید، و با تیزی شمشیر بزنید، و با گام برداشتن به پیش، شمشیر را به دشمن برسانید، و بدانید که در پیش روی خدا و پسر عموی پیغمبر صلی الله علیه وآله قرار دارید. پی در پی حمله کنید و از فرار شرم دارید، زیرا فرار در جنگ، لگه ننگی برای نسلهای آینده و مایه آتش روز قیامت است، از شهادت خرسند باشید و به آسانی از آن استقبال کنید. به آن گروه فراوان اطراف خیمه پر زرق و برق و طناب در هم افکنده (فرماندهی معاویه) به سختی حمله کنید، و به قلب آنها هجوم برید که شیطان در کنار آن پنهان شده، دستی برای حمله در پیش، و پایی برای فرار آماده دارد. مقاومت کنید تا ستون حق بر شما آشکار گردد. شما برترید، خدا با شماست، و از پاداش اعمالتان نمی‌کاهد. (۱).

(۱) سوره محمد صلی الله علیه وآله وسلم، آیه ۳۵.

خطبه ۱۲۴ نهج البلاغه

فی حث أصحابه علی القتال

ترجمه: خطبه ۱۲۴

(در تشویق یاران بر جهاد)

التوجه العسکری

التوجه المعنوی للجنود

ضرورة مواصلة القتال

التوجه العسکری

فَقَدَّمُوا الدَّارِعَ، وَأَخْرَجُوا الْحَاسِرَ، وَعَضُّوا عَلَى الْأَضْرَاسِ، فَإِنَّهُ أَنْبَى لِلْسُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ؛ وَالتَّوَوَّا فِي أَطْرَافِ الرِّمَاحِ، فَإِنَّهُ أَمْرٌ لِلْأَسِنَّةِ؛ وَعَضُّوا الْأَبْصَارَ فَإِنَّهُ أَرْبَطُ لِلْجَاشِ، وَأَسْكَنُ لِلْقُلُوبِ؛ وَأَمِيتُوا الْأَصْوَاتَ، فَإِنَّهُ أَطْرَدُ لِلْفَشْلِ. وَرَأَيْتَكُمْ فَلَا تَمِيلُوهَا وَلَا تَخْلُوهَا، وَلَا تَجْعَلُوهَا إِلَّا بِأَيْدِي شُجْعَانِكُمْ، وَالْمَانِعِينَ الدَّمَارَ مِنْكُمْ، فَإِنَّ الصَّابِرِينَ عَلَى نُزُولِ الْحَقَائِقِ هُمُ الَّذِينَ يَحْفُونَ بِرَأْيَاتِهِمْ، وَيَكْتَنِفُونَهَا: حَفَافِيهَا، وَوَرَاءَهَا، وَأَمَامَهَا؛ لَا يَتَأَخَّرُونَ عَنْهَا فَيَسْلِمُوهَا، وَلَا يَتَقَدَّمُونَ عَلَيْهَا فَيَفْرُدُوهَا. أَجْزَأُ أَمْرُ قِرْنَهُ، وَآسَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ، وَلَمْ يَكُلْ قِرْنَهُ إِلَّا إِلَى أَخِيهِ فَيَجْتَمِعَ عَلَيْهِ قِرْنُهُ وَقِرْنُ أَخِيهِ.

ترجمه: آموزش نظامی (تاکتیک های رزم انفرادی)

زره پوشیده‌ها را در پیشاپیش لشکر قرار دهید، و آنها که کلاه خود ندارند، در پشت سر قرار گیرند، دندان‌ها را در نبرد روی هم بفشارید، که تأثیر ضربت شمشیر را بر سر کمتر می‌کند، در برابر نیزه های دشمن، پیچ و خم به خود دهید که نیزه‌ها را می‌لغزاند و کمتر به هدف اصابت می‌کند، چشم‌ها را فرو خوابانید، که بر دلیری شما می‌افزاید، و دل را آرام می‌کند، صداها را آهسته و خاموش سازید که سستی را می‌زداید. پرچم لشکر را بالا دارید و پیرامون آن را خالی مگذارید و جز به دست دلاوران و مدافعان سرسخت خود نسپارید، زیرا آنان که در حوادث سخت ایستادگی می‌کنند، از پرچمهای خود بهتر پاسداری می‌نمایند و آن را در

دل لشگر نگاه می‌دارند، و از هر سو، از پیش و پس و اطراف، مراقب آن می‌باشند، نه از آن عقب می‌مانند که تسلیم دشمن کنند و نه از آن پیشی می‌گیرند که تنها رهایش سازند. هر کس باید برابر حریف خود بایستد و کار او را بسازد و به یاری برادر خود نیز بشتابد، و مبارزه با حریف خود را به برادر مسلمان خود وامگذارد که او در برابر دو حریف، قرار گیرد، حریف خود، و حریف برادرش.

التوجه المعنوی للجنود

وَإِيمَ اللَّهِ لَئِن فَرَزْتُمْ مِنْ سَيْفِ الْعَاجِلَةِ، لَمَا تَسَلَّمُوا مِنْ سَيْفِ الْآخِرَةِ، وَأَنْتُمْ لَهَا مِيْمُ الْعَرَبِ، وَالسَّنَامُ الْأَعْظَمُ. إِنَّ فِي الْفِرَارِ مَوْجِدَهُ اللَّهُ، وَالذَّلَّ اللَّازِمَ، وَالْعَارَ الْيَاقِي. وَإِنَّ الْفَارَّ لَغَيْرُ مَزِيدٍ فِي عُمَرِهِ، وَلَا مَحْجُوزٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَ يَوْمِهِ. مَنْ الرَّاغِبُ إِلَى اللَّهِ كَالظَّمَانِ يَرِدُ الْمَاءَ؟ الْجَنَّةُ تَحْتَ أَطْرَافِ الْعَوَالِي!

الْيَوْمَ تُبَلَى الْأَخْبَارُ! وَاللَّهُ لَأَنَا أَشَوْقُ إِلَى لِقَائِهِمْ مِنْهُمْ إِلَى دِيَارِهِمْ. اللَّهُمَّ فَإِنْ رَدُّوا الْحَقَّ فَافْضُضْ جَمَاعَتَهُمْ، وَشَدِّتْ كَلِمَتَهُمْ، وَأَبِيهِمُ بِحَطَايَاهُمْ.

ترجمه: آموزش معنوی سربازان

به خدا سوگند! اگر از شمشیر دنیا فرار کنید از شمشیر آخرت سالم نمی‌مانید، شما بزرگان عرب و شرافتمندان برجسته اید، در فرار از جنگ، خشم و غضب الهی و ذلت همیشگی و ننگ جاویدان قرار دارد، فرار کننده بر عمر خود نمی‌افزاید و بین خود و روز مرگش مانعی ایجاد نخواهد کرد. کیست که شتابان و با نشاط با جهاد خویش به سوی خدا حرکت کند؟ چونان تشنه کامی که به سوی آب می‌دود؟ بهشت در سایه نیزه‌های دلاوران است، امروز در هنگامه نبرد آن چه در دلها و سر زبان هاست آشکار می‌شود.

به خدا سوگند! که من به دیدار شامیان در میدان نبرد شیفته ترم تا آنان به بازگشت به خانه هاشان! که انتظار می‌کشند. بار خدایا! اگر شامیان از حق روی گردانند جمعشان را پراکنده، و در میانشان اختلاف و تفرقه بیفکن، و آنان را برای خطا کاریشان به هلاکت رسان.

ضرورة مواصلة القتال

إِنَّهُمْ لَنْ يَزُولُوا عَنْ مَوَاقِفِهِمْ دُونَ طَعْنِ دِرَاكٍ. يَخْرُجُ مِنْهُمْ النَّسِيمُ؛ وَصَرْبٍ يَفْلِقُ الْهَامَ وَيُطِجُ الْعِظَامَ وَيُنْدِرُ السَّوَاعِدَ وَالْأَقْدَامَ. وَحَتَّى يُرْمَوْا بِالْمَنَاسِرِ تَتَّبَعُهَا الْمَنَاسِرُ؛ وَيُوجَمُوا بِالْكِتَابِ تَقْفُوهَا الْحَلَائِبُ؛ وَحَتَّى يُجَرَّ بِلَادِهِمُ الْخَمِيسُ يَنْلُوهُ الْخَمِيسُ؛ وَحَتَّى تَدْعَقَ الْخَيُْولُ فِي نَوَاحِرِ أَرْضِهِمْ، وَبِأَعْنَانِ مَسَارِبِهِمْ وَمَسَارِحِهِمْ.

أقول: الدق: الدق، أي تدق الخيول بحوافرها أرضهم. و نواحر أرضهم: متقابلاتها.

و يقال: منازل بني فلان تتناحر، أي تتقابل.

ترجمه: ضرورت جنگ بی امان برای شکست شامیان

همانا شامیان، بدون ضربت نیزه‌های پیاپی هرگز از جای خود خارج نشوند، ضرباتی که بدنهایشان را سوراخ نماید، چنانکه وزش باد از این سو فرو شده بدان سو در آید، ضربتی که کاسه سر را بپراکند، و استخوانهای بدن را خرد، و بازوها و پاها را قطع و به اطراف پخش کند. آنان دست بر نمی‌دارند تا آنگاه که دسته‌های لشگر پیاپی بر آنان حمله کنند و آنها را تیر باران نمایند، و سواران ما هجوم آورند، و صفهایشان را در هم شکنند، و لشگرهای عظیم، پشت سر لشگرهای انبوه، (۱) آنها را تا شهرهایشان عقب برانند، و تا اسبها سرزمینشان را که روی در روی یکدیگر قرار دارد، و اطراف چراگاههایشان، و راه‌های آنان را، زیر سم بکوبند.

(۱) الخمیس: لشگری که از پنج جهت آراسته باشد. عقب، جلو، راست، چپ، و قلب سپاه.

وظایف مجاهدان در نبرد

خطبه ۱۲۳ نهج البلاغه

التوجه المعنوی فی الحرب

تحذیر من التقصیر فی الحرب

خطبه ۱۲۳ نهج البلاغه

قاله لأصحابه فی ساحة الحرب بصفین

ترجمه: خطبه ۱۲۳

(به هنگام نبرد در جنگ صفین با سربازان خویش فرمود:)

التوجه المعنوی فی الحرب

تحذیر من التقصیر فی الحرب

التوجه المعنوی فی الحرب

وَأَيُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ أَحْسَسَ مِنْ نَفْسِهِ رِبَاطَةَ جَاشٍ عِنْدَ اللِّقَاءِ، وَرَأَى مِنْ أَحَدٍ مِنْ إِخْوَانِهِ فَشَلًّا فَلْيَدْبُ عَنْ أَخِيهِ بِفَضْلِ نَجْدَتِهِ الَّتِي فَضَّلَ بِهَا عَلَيْهِ كَمَا يَدْبُ عَنْ نَفْسِهِ، فَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُ مِثْلَهُ.

إِنَّ الْمَوْتَ طَالِبٌ حَيْثُ لَمَّا يُفُوْتُهُ الْمُقِيمُ، وَلَمَّا يُعْجِزُهُ الْهَارِبُ. إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ! وَالَّذِي نَفْسُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ، لَمَأْلَفُ صَرِيهٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مِيتِهِ عَلَى الْفِرَاشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ!

ترجمه: آموزش روانی در جنگ

هر کدام از شما در صحنه نبرد با دشمن، در خود شجاعت و دلاوری احساس کرد، و برادرش را سُست و ترسو یافت، به شکرانه این برتری باید از او دفاع کند، آنگونه که از خود دفاع می‌کند، زیرا اگر خدا خواست او را چون شما دلاور و شجاع گرداند.

همانا مرگ به سرعت در جستجوی شماست، آنها که در نبرد مقاومت دارند، و آنها که فرار می‌کنند، هیچکدام را از چنگال مرگ رهایی نیست و همانا گرامیترین مرگها کشته شدن در راه خداست، سوگند به آن کس که جان پسر ابوطالب در دست اوست، هزار ضربت شمشیر بر من آسانتر از مرگ در بستر استراحت، در مخالفت با خداست.

تحذیر من التقصیر فی الحرب

و منه: وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْكُمْ تَكْشُونَ كَشِيَشِ الضَّبَابِ: لَا تَأْخُذُونَ حَقًّا، وَلَا تَمْنَعُونَ ضَمِيمًا، قَدْ خُلِّيتُمْ وَالطَّرِيقَ، فَالْتَّجَاهُ لِلْمُقْتَحِمِ، وَالْهَلَكَةُ لِلْمُتَلَوِّمِ.

ترجمه: هشدار از کوتاهی در نبرد

گویی شما را در برخی از حمله‌ها، در حال فرار، ناله کنان چون گله‌ای از سوسمار می‌نگرم که نه حقی را باز پس می‌گیرید، و نه ستمی را باز می‌دارید، اینک این شما و این راه گشوده، نجات برای کسی است که خود را به میدان افکنده به مبارزه ادامه دهد، و

هلاکت از آن کسی است که سُستی ورزد.

پیشرفت و عقب نشینی در نبرد

خطبه ۱۰۷ نهج البلاغه

خطبه ۱۰۷ نهج البلاغه

فی بعض أيام صفین

الشکوی من ضعف اصحابه فی صفین

وَقَدْ رَأَيْتُ جَوْلَتَكُمْ، وَأَنْحِيَازَكُمْ عَنْ صُفُوفِكُمْ، تَحُوزُكُمْ الْجُفَاءُ الطَّغَامُ، وَأَعْرَابُ أَهْلِ الشَّامِ،
وَأَنْتُمْ لَهَا مِيْمُ الْعَرَبِ، وَيَأْفِيخُ الشَّرْفِ، وَالْأَنْفُ الْمُقَدَّمُ، وَالسَّنَامُ الْأَعْظَمُ.

وَلَقَدْ شَفَى وَحَاوَحَ صَدْرِي أَنْ رَأَيْتُكُمْ بِأَحْزَةٍ تَحُوزُونَ عَنْهُمْ كَمَا حَازُوا عَنْكُمْ، وَتُرِيلُونَ عَنْهُمْ عَنْ مَوَاقِفِهِمْ كَمَا أَزَالُوا عَنْكُمْ؛
حَسًّا بِالنُّصَالِ، وَشَجْرًا بِالرَّمَاكِ؛ تَوَكَّبَ أَوْلَاهُمْ أَخْرَاهُمْ كَالْإِبِلِ الْهَيْمِ الْمَطْرُودَةِ؛ تُوَمَى عَنْ حِيَاضِهَا؛ وَتَدَادُ عَنْ مَوَارِدِهَا!

ترجمه: خطبه ۱۰۷

(در برخی از روزهای نبرد صفین برای تشکر و تقویت روحیه سربازانش ایراد فرمود):

وصف نبرد یاران در صفین

از جای کنده شدن و فرار شما را از صفها دیدم، فرومایگان گمنام، و بیابان نشینانی از شام، شما را پس می‌راندند، در حالی که شما از بزرگان و سرشناسان عرب و از سران شرف می‌باشید، برازندگی چشمگیری دارید و قلّه‌های سرفراز و بلند قامتید، سرانجام سوزش سینه ام با مقاومت و حملات دلاورانه شما، تسکین یافت، که دیدم شامیان را هزیمت دادید و صفهای آنان را در هم شکستید، و آنان را از لشکرگاه خود راندید، آنگونه که آنها شما را کنار زدند، می‌دیدم با نیزه‌ها آنان را کوفتید و با تیرها، آنها را هدف قرار دادید، که فراریان و کشتگان دشمن روی هم ریختند، و بر دوش هم سوار می‌شدند، چونان شتران تشنه‌ای که از آبشخورشان برانند و به هر سو گریزان باشند.

سراغاز

اشاره

نوشتار نورانی و مبارک و ارزشمندی که در پیش روی دارید، تنها برخی از «الگوهای رفتاری» آن یگانه بشریت،

باب علم نبی،

پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السلام،

تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت، و جنگ‌ها و یورش‌های پیاپی قریش،

و نابود کننده خط کفر و شرک و نفاق پنهان،

اول حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسم،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که همواره با قرآن بود،

و با قرآن زیست

و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، وحدتشان جاودانه است. مباحث ارزشمند آن در حال تکامل و گسترش است، نورانی است،

نور نور است،

عطر آگین از جذبه های عرفانی و شناخت و حضور است،

که با نام های مبارک زیر، در آسمان پُر ستاره اندیشه ها خواهد درخشید مانند:

۱- امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی

الف- اخلاق فردی

ب- اخلاق اجتماعی

ج- آئین همسر داری

۲- امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی

۳- امام علی علیه السلام و اقتصاد

الف- کار و تولید

ب- انفاق و ایثار گری

ج- عمران و آبادی

د- کشاورزی و باغداری

۴- امام علی علیه السلام و امور نظامی

الف- اخلاق نظامی

ب- امور دفاعی و مبارزاتی

۵- امام علی علیه السلام و مباحث اطلاعاتی و امنیتی

۶- امام علی علیه السلام و علم و هنر

الف- مسائل آموزشی و هنری

ب- مسائل علمی و فرهنگی

۷- امام علی علیه السلام و مدیریت

۸- امام علی علیه السلام و امور قضائی

الف- امور قضائی

ب- مسائل جزائی و کیفری

۹- امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی

۱۰- امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی

۱۱- امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف و نهی از منکر)

۱۲- امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی

۱۳- امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی

۱۴- امام علی علیه السلام و مسائل بهداشت و درمان

۱۵- امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

الف- تفریحات سالم

ب- تجمل و زیبایی

مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد شده، از نظر کاربردی مهم و سرنوشت سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار و سیره و روشهای الگویی امام علی علیه السلام نیز خبر می دهند،

تنها دارای جذبه «قال» نیست که دربردارنده جلوه های «حال» نیز می باشد.

دانه های انگشت شماری از صدف ها و مروارید های همیشه درخشنده دریای علوم نبوی است

از رهنمودها و راهنمایی های جاودانه علوی است

از محضر حق و حقیقت است

و از زلال و جوش همیشه جاری واقعیت هاست

که تنها نمونه هائی اندک از آن مجموعه فراوان و مبارک را در این جزوات می یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن،

از چشمه زلال ولایت می نوشید

که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است.(۱).

و در آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا:

چراغ روشنگر راه قصه پردازان

و سناریو نویسان فیلم نامه ها و طراحان نمایشنامه ها

و حجت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهد اسلامی باشد،

تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اول مظلوم اسلام نورانی کنیم.

که رسول گرامی اسلام فرمود:

نُورُوا مَجَالِسَكُمْ بِذِكْرِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

(جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید)

با کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» حقیقت «چگونه بودن؟!» برای ما روشن می شود

و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد.

پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی، بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه

همه کتب و منابع و مآخذ روایی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که:

«امام علیه السلام چگونه بود؟»

آنگاه بدانیم که:

«چگونه باید باشیم»

زیرا خود فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُمُّ عَلَى طَاعَتِهِ إِلَّا وَ أَسْقُكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَتِهِ إِلَّا وَ أَتْنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا(۲).

(ای مردم! همانا سوگند به خدا من شما را به عمل پسندیده ای تشویق نمی کنم جز آنکه در عمل کردن به آن از شما پیشی

می گیرم، و شما را از گناهی باز نمی دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده ام)

پس توجه به الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام برای مبارزان و دلاوران که با نام او جنگیدند، و با نام او خروشیدند، و هم

اکنون در جای جای زندگی، در صلح و سازندگی، در جنگ و ستیز با دشمن، در خودسازی و جامعه سازی و در همه جا بدنبال الگوهای کامل رواند، بسیار مهم و سرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمه الله بجوشند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند، که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند»

و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود:

«این علی و پیروان او در بهشت جای دارند» (۳).

و امیدواریم که کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» آغاز مبارکی باشد تا این راه تداوم یابد، و به کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری» دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد.

در اینجا توجه به چند تذکر اساسی لازم است.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

اقسام الگوهای رفتاری

(۱) تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود ۷۰۰ عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضرت امام علی علیه السلام فراهم آمده است.

خطبه ۶ / ۱۷۵، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

ینابیع المودّه ص ۴۰، قالت فاطمه (س): نَظَرَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِلَى عَلِيٍّ (ع) وَقَالَ: هَذَا وَشِيعَتُهُ فِي الْجَنَّةِ.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقت شود. گاهی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السلام در شرایط زمانی و مکانی خاصی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرایط خاص قابل ارزیابی است، و الزامی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کنند، که در اخلاق فردی امام علی علیه السلام نمونه های روشنی را جمع آوری کرده ایم، و دیگر امامان معصوم علیه السلام نیز توضیح داده اند که:

شکل و جنس لباس امام علی علیه السلام تنها در روزگار خودش قابل پیاده شدن بود، اما هم اکنون اگر آن لباس ها را بپوشیم، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت.

یعنی عنصر زمان و مکان، در کیفیت ها تأثیر بسزائی دارد.

پس اگر الگوهای رفتاری، درست تبیین نگردد، ضمانت اجرائی ندارد و از نظر کاربردی قابل الگو گیری یا الگو پذیری نیست، مانند:

- غذاهای ساده ای که امام علی علیه السلام میل می فرمود، در صورتی که فرزندان و همسران او از غذاهای بهتری استفاده می کردند.

- لباس های پشمی و ساده ای که امام علی علیه السلام می پوشید، اما ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السلام بپوشند.

- در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود.

امام علی علیه السلام خود نیز تذکر داد که:

لَنْ تَقْدِرُونَ عَلَىٰ ذٰلِكَ وَلٰكِنْ اَعْيُنُنِي بِوَرَعٍ وَاِجْتِهَادٍ

(شما نمی‌توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی‌ها مرا یاری دهید(۱)).

وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشمی پوشید و به کوه‌ها می‌رفت و دست از زندگی شُست و تنها عبادت می‌کرد، امام علی علیه السلام او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می‌کنی؟

عاصم بن زیاد در جواب گفت:

قَالَ: يَا اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذَا اَنْتَ فِي خُسُوْنَةٍ مَلْبَسِكَ وَجُسُوْبَةٍ مَا كَلِمَكَ!

(عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر می‌بری؟)

امام علی علیه السلام فرمود:

قَالَ: وَيْحَكَ، اِنِّي لَسْتُ كَاَنْتَ، اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰى فَرَضَ عَلٰى اٰئِمَّةِ الْعَدْلِ اَنْ يَقْدَرُوْا اَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ، كَيْلًا يَتَّبِعُ بِالْفَقِيْرِ فَقْرُهُ! (۲).

وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

(۱) نامه ۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۳/۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی‌شناسد، و همواره برای الگو پذیری ارزشمند است مانند:

۱- ترویج فرهنگ نماز

۲- اهمیت دادن به نماز اول وقت

۳- ترویج فرهنگ اذان

۴- توجه فراوان به باز سازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید

۵- شهادت طلبی و توجه به جهاد و پیکار در راه خدا

۶- حمایت از مظلوم و ...

زیرا طبیعی است که کیفیت‌ها متناسب با زمان و مکان و شرائط خاص فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است. گرچه اصول منطقی همان کیفیت‌ها، جاودانه اند، یعنی همواره ساده زیستی، خودکفائی، ساده پوشی ارزشمند است، اما در هر جامعه ای چهار چوب خاص خودش را دارد، پس کمیّت‌ها و اصول منطقی الگوهای رفتاری ثابت، و کیفیت‌ها، و چگونگی الگوهای رفتاری متغیّر و در حال دگرگونی است.

ضرورت‌ها

ضرورت ارتش

طبقات اجتماعی و ارتش

نیاز جامعه به ارتش

توجه به نظم (سانترالیستی) در ارتش

طبقات اجتماعی و ارتش

وقتی تمام موجودات حیاتی از انواع ابزار دفاعی برخوردارند، آیا جامعه انسانی بدون ابزار دفاعی دوام می‌آورد؟ و به تکامل می‌رسد؟

اینجاست که ارتش، سپاه، نیروهای انتظامی و اصل دفاع، به عنوان یک ضرورت حیاتی، در جامعه الهی مطرح است که بدون آن نمی‌توان به تکامل رسید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام امور نظامی را در متن جامعه اسلامی پذیرفته و از نظر جامعه شناسی آن را یکی از طبقات اجتماعی معرفی می‌فرماید که به فرمانده کل نیروهای مسلح خود، مالک اشتر در نامه ۵۳ نوشت:

«وَأَعْلَمُ أَنَّ الرِّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ، وَلَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ: فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ،

وَمِنْهَا كُتَّابُ الْعَامَّةِ وَالْخَاصَّةِ،

وَمِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ،

وَمِنْهَا عَمَّالُ الْأَنْصَافِ وَالرَّفِيقِ،

وَمِنْهَا أَهْلُ الْجَزْيَةِ وَالْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذَّمِّهِ وَمُسْلِمَةِ النَّاسِ،

وَمِنْهَا التُّجَّارُ وَأَهْلُ الصَّنَاعَاتِ

وَمِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِي الْحَاجَةِ وَالْمُسِيكِنَةِ، وَكُلُّ قَدْ سَمِيَ اللَّهُ لَهُ سِيَّهْمُهُ، وَوَضَعَ عَلَى حَدِّهِ فَرِيضَةً فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّهٖ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظًا.»

(ای مالک بدان! مردم از گروه‌های گوناگونی می‌باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد، و هیچ یک از گروه‌ها از گروه دیگری بی‌نیاز نیست، از آن قشرها، لشکریان خدا، و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر،

کارگزاران عدل و نظم اجتماعی،

جزیه دهندگان،

پرداخت کنندگان مالیات،

تجّار و بازرگانان،

صاحبان صنعت و پیشه‌وران،

و طبقه پایین جامعه از نیازمندان و مستمندان می‌باشند، که برای هر یک خداوند سهمی مقرر داشته، و مقدار واجب آن را در قرآن یا سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تعیین کرده که پیمانی از طرف خداست و نگهداری آن بر ما لازم است.)

امام علی علیه السلام در تبیین طبقات اجتماعی جامعه، و شرح زنجیره طبقات، ابتداء امور نظامی و نظامیان و ارتش را مطرح می‌کند. زیرا آن را با توجه به اصل «ضرورت دفاع»، عامل بقاء و تداوم ارزش‌های اخلاقی و معنوی جامعه توحیدی می‌داند که شکل‌گیری اخلاق نظامی بر همین اساس ممکن می‌گردد و معنا پیدا می‌کند.

نیاز جامعه به ارتش

امام علی علیه السلام، اخلاق نظامی، و ره آورد ارتش توحیدی را با توجه به تعریف صحیح انسان و جامعه تفسیر می‌فرماید، یعنی ارتش اسلامی و جندالله را بگونه ای جداگانه نمی‌نگرد، به نظامی و نظامی‌گری، اصالت نمی‌دهد،

ارتش را با مردم، و در کنار امت اسلامی، و برای دفاع از جسم و جان و فکر و عقیده انسان الهی مطرح می‌کند، که: چون امت اسلامی باید باشد، ارتش اسلامی هم ضروری است. چون دین خدا باید تداوم یابد ارتش اسلامی هم ضرورت دارد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بخش دیگر از نامه ۵۳ به مالک اشتر به «هدفداری ارتش اسلامی» اشاره می‌فرماید:

فَالْجُنُودُ، بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ

وَزَيْنُ الْوُلَاةِ

وَعِزُّ الدِّينِ

وَسُبُلُ الْأَمْنِ

وَلَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ.

ثُمَّ لَا- قِوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا- بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاكِ الَّذِي يَقْوُونَ بِهِ عَلَى جِهَادِ عَدُوِّهِمْ، وَيَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يُصِلُهُمْ، وَيَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ.

ثُمَّ لَا- قِوَامَ لَهُذَيْنِ الصَّنْفَيْنِ إِلَّا- بِالصَّنْفِ الثَّلَاثِ مِنَ الْقَضَاءِ وَالْعَمَالِ وَالْكِتَابِ، لِمَا يُحْكِمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ، وَيَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ، وَ يُؤْتَمِنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَعَوَائِمِهَا.

وَلَا- قِوَامَ لَهُمْ جَمِيعاً إِلَّا- بِالتَّجَارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ، فِيمَا يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ وَ يُقِيمُونَ مِنْ أَسْرَافِهِمْ، وَيَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرْفُقِ بِأَيْدِيهِمْ مَا لَا يَبْلُغُهُ رِفْقُ غَيْرِهِمْ.

(اما «سپاهیان با اذن پروردگار حافظان و پناهگاه رعیت،

زینت زمامداران،

عزت و شوکت دین

و راه های امتیت می‌باشند.

قوام رعیت جز بوسیله اینان ممکن نیست.

از طرفی برقراری سپاه جز به وسیله خراج «مالیات اسلامی» امکان پذیر نمی‌باشد، زیرا با خراج برای جهاد با دشمن تقویت می‌شوند، و برای اصلاح خود بآن تکیه می‌نمایند.

و با آن رفع نیازمندیهای خویش را می‌کنند. سپس این دو گروه «سپاهیان و مالیات دهندگان» جز با گروه سوم قوام و پایداری نمی‌پذیرند و آنها عبارتند از:

«قضات» و «کارگزاران دولت» و منشی‌ها زیرا آنها قراردادها و معاملات را استحکام می‌بخشند.

و مالیات‌ها را جمع آوری می‌کنند. و در ضبط امور خصوصی و عمومی مورد اعتماد و اطمینان هستند.

و این گروه‌ها بدون «تجار» و «پیشه وران» و «صنعتگران» قوامی ندارند، زیرا آنها وسائل زندگی را جمع آوری می‌کنند.

و در بازارها عرضه می‌نمایند.

و وسائل و ابزاری را با دست خود می‌سازند که در امکان دیگران نیست». (۱).

(۱) نامه ۴۴/۵۳ نهج البلاغه المعجم المفهرس.

توجه به نظم (ساتراپستی) در ارتش

نظم در همه هستی حکم فرماست.
و بدون نظم نمی‌شود به رشد و تکامل رسید.
خصوصاً ارتش که باید با نظم و انضباط تنفس کند.
امام علی علیه السلام نسبت به نظم در ارتش توجه فراوانی داشت؛
نظم در لشکرها، و تیپ‌ها و گردان‌ها،
نظم در صف آرائی‌ها،
نظم در جنگ و اجرای دستورات نظامی.
روزهایی که ارتش خود را در صفین سامان می‌داد.
امام علی علیه السلام می‌فرمود:
فَسَوُّوا صُفُوفَكُمْ كَالْبُنْيَانِ الْمَرْصُوعِ
«صف‌های خود را چونان ستون‌های استوار منظم کنید.» (۱).

(۱) کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۹۷.

هدفداری نظامی

خودسازی معنوی نظامیان
ضرورت خدا گرایی
توجه به الگوهای تربیتی
خدا گرایی فرماندهان نظامی

خودسازی معنوی نظامیان

خودسازی معنوی و خدا گرایی فرماندهان نظامی از تفکر توحیدی و باورهای دینی منشأ می‌گیرد که با آگاهی و سازندگی، و متخلق شدن به اخلاق الهی، یک فرمانده لایق و کار آزموده نظامی می‌تواند در تمام جوانب زندگی؛
در شرائط صلح یا جنگ؛
و در مشکلات طاقت فرسای میادین نبرد؛
موفق باشد، و با روح امیدواری و آینده نگری مثبت، با همه مشکلات به درستی مقابله کند، و نیروهای تحت امر خود را به پیروزی لازم برساند.

در اینجا از دیدگاه نهج البلاغه به دو اصل یاد شده توجه می‌کنیم:
امام علی علیه السلام خودسازی معنوی را شرط اول رشد و سعادت می‌شناساند،

و برای مدیران مدیریت های گوناگون اجتماعی، و آنها که به نوعی در آموزش و تعلیم و تربیت دیگر انسان‌ها تلاش می‌کنند یک اصل حیاتی و ضروری می‌داند، زیرا کسی که خود را نساخته باشد، و غرائز حیوانی خود را تعدیل نکرده و غرائز انسانی را رشد نداده، به انواع امراض روانی و روحيات متضاد ویرانگر دچار است، چنین شخصی در انواع مدیریت های علمی، سیاسی، نظامی، اقتصادی، شکست خورده و توان اداره کردن، جامعه را ندارد، که گفتند:

«خفته را خفته کی کند بیدار؟»

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به معلمان بشری در مدیریت های علمی می‌فرماید:

مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيُعِدْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ.

«کسی که خود را در مقام پیشوایی و امام مردم قرار می‌هد باید پیش از آنکه به تعلیم دیگران پردازد به تعلیم خویش پردازد؛ و باید تأدیب کردن او به عملش، پیش از تأدیب کردن به زبانش باشد.

کسی که معلم و ادب کننده خویشان است؛ به احترام، سزاوارتر است از کسی که معلم و مربی مردم است» (۱).

(۱) حکمت ۷۳ نهج البلاغه معجم المفهرس.

ضرورت خدا گرایی

امام علی علیه السلام به فرمانده کل نیروهای مسلح خود، مالک اشتر، ارزش های اخلاقی و ملاک های خودسازی را متذکر می‌شود و می‌نویسد:

أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ إِثَارَ طَاعَتِهِ، وَ اتِّبَاعَ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ:

مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ، الَّتِي لَا يَسْبَغُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا، وَلَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَ إِطَاعَتِهَا، وَ أَنْ يَنْصُرَ اللَّهُ شَيْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ، فَإِنَّهُ، جَلَّ اسْمُهُ، قَدْ تَكْفَلَّ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ، وَ إِعْرَازَ مَنْ أَعَزَّهُ.

وَأَمْرُهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ، وَ يَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ، فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَارَةٌ إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ. (۱).

(مالک را بتقوا و ترس از خداوند؛ اینار و فداکاری در راه اطاعتش و متابعت از آنچه در کتاب خدا قرآن به آن امر شده است فرمان می‌دهد:

به متابعت او امری که در کتاب الله آمده، فرائض و واجبات و سنت ها، همان دستوراتی که کسی جز با متابعت آنها روی سعادت نمی‌بیند و جز با انکار و ضایع ساختن آنها در شقاوت و بدبختی واقع نمی‌شود

به او فرمان می‌دهد که «آئین خدا را با قلب دست و زبان یاری کند چرا که خداوند متکفل یاری کسی شده که او را یاری نماید و عزت کسی که او را عزیز دارد.

و نیز او فرمان می‌دهد که خواسته های نا به جای خود را درهم بشکنند، و به هنگام وسوسه های نفس، خویشان داری را پیش گیرد زیرا که «نفس اماره» همواره انسان را به بدی وادار می‌کند، مگر آنکه رحمت الهی شامل حال او شود).

و به «اسود بن قطبه» فرمانده نظامی ارتش خود در منطقه «حلوان»، از ایالات فارس ایران، سفارش می‌فرماید که:

به خودسازی معنوی روی آورد

تا بتواند بر مشکلات پیروز گردد،

و هشدار می‌دهد که:

بدون خودسازی معنوی،

و رشد اخلاقی،

و یا دچار شدن به هوا و هوس،

نمی‌تواند عادل باشد و در محدوده مدیریت نظامی خود موفق گردد.

متن نامه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین است:

إلی الأسود بن قطبہ صاحب جند حلوان

أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ الْوَالِي إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ مَنَعَهُ ذَلِكَ كَثِيرًا مِنَ الْعَدْلِ، فَلْيَكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءً؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي الْجَوْرِ عَوْضٌ مِنَ الْعَدْلِ، فَاجْتَنِبْ مَا تُتَكَبَّرُ أَمْثَالَهُ، وَابْتَدِلْ نَفْسَكَ فِيمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكَ، رَاجِيًا ثَوَابَهُ، وَمُتَخَوِّفًا عِقَابَهُ.

وَاعْلَمْ أَنَّ الدُّنْيَا دَارٌ بَلِيَّةٌ لَمْ يَفْرُغْ صَاحِبُهَا فِيهَا قَطُّ سَاعَةً إِلَّا كَانَتْ فَرَعَتْهُ عَلَيْهِ حَسِرَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ أَنَّهُ لَنْ يُغْنِيكَ عَنِ الْحَقِّ شَيْءٌ أَبَدًا، وَ مِنَ الْحَقِّ عَلَيْكَ حِفْظُ نَفْسِكَ، وَ الْإِحْتِسَابُ عَلَى الرَّعِيَّةِ بِجُهْدِكَ، فَإِنَّ الَّذِي يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ مِنَ الَّذِي يَصِلُ بِكَ، وَ السَّلَامُ.

(اما بعد از حمد خداوند! زمامدار، اگر دنبال هوا و هوسهای پی در پی خویش باشد غالباً او را از عدالت باز می‌دارد؛ بنابراین امور مردم از نظر حقوق باید نزد تو مساوی باشد، چرا که هیچگاه جور و ستم جانشین عدالت نخواهد شد، از آنچه برای خود نمی‌پسندی اجتناب کن، و نفس خویش را در برابر آنچه خداوند بر تو واجب ساخته به امید ثوابش و همچنین از ترس کیفرش بخضوع و تسلیم وادار!

و بدان که دنیا سرای آزمایش است که هر کس ساعتی در آن فراغت یابد و دست از کار بکشد، همین ساعت بیکاری موجب حسرت و پشیمانی او در قیامت خواهد شد. و بدان که هیچ چیز تو را از حق بی‌نیاز نخواهد ساخت. از جمله حقوقی که بر تو فرض و واجب است کنترل هوسهای خویش، مواظب رعایا، و رسیدگی توأم با تلاش بکارهای آنهاست. در این راه آنچه از منافع عاید تو می‌شود، برای تو از مشکلات و ناراحتی‌هایی که متحمل می‌گرددی، به مراتب سودمندتر است (و السلام). (۲).

(۱) نامه ۲/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس.

نامه ۵۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

توجه به الگوهای تربیتی

امام علی علیه السلام برای رشد اخلاقی فرماندهان نظامی، به یک نکته مهم روانشناسی، تربیتی، اشاره می‌فرماید که:

بدون یک الگوی کامل،

خودسازی و سازندگی معنوی غیر ممکن است

از این رو روش‌های زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم را به خوبی می‌شناساند، و همه را به پیروی از آن دعوت می‌کند:

فَتَأْسُ بِنَبِيِّكَ الْأَطْهَرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأَسَّى، وَعَزَاءٌ لِمَنْ تَعَزَّى.

وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ، وَ الْمُتَقْتَصُّ لِأَثَرِهِ.

قَضَمَ الدُّنْيَا قَضْمًا.

وَلَمْ يُعْرِهَا طَرَفًا أَهْضَمَ أَهْلَ الدُّنْيَا كَشْحًا. وَأَخْمَصُهُمْ مِنَ الدُّنْيَا بَطْنًا.

عُرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا، وَعَلِمَ أَنَّ سُبْحَانَهُ أُنْعَضَ شَيْئًا فَأَبْعَضَهُ، وَحَقَّرَ شَيْئًا فَحَقَّرَهُ، وَصَغَّرَ شَيْئًا فَصَغَّرَهُ.

«از پیامبر پاک و پاکیزه ات صلی الله علیه وآله وسلم پیروی کن! زیرا راه و رسمش سرمشقی است برای آن کس که بخواهد تاسی جوید و انتسابی است «عالی» برای کسی که بخواهد منتسب گردد.

و محبوبترین بندگان نزد خداوند کسی است که از پیامبرش سرمشق گیرد. و قدم به جای قدم او گذارد.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بیش از حداقل نیاز از متاع دنیا استفاده نکرد و به آن تمایلی نشان نداد. پهلویش از همه لاغرتر و شکمش از همه گرسنه تر بود.

دنیا به وی عرضه شد «تا آنچه می خواهد انتخاب کند» اما از پذیرفتن آن امتناع ورزید.

او از آنچه مبعوض خداوند است آگاهی داشت لذا خود نیز آنها را منفور می شمرد.

و آنچه خداوند آن را حقیر شمرده بود او نیز حقیر می دانست و کوچک‌ها را کوچک و کم اهمیت می شمرد.» (۱).

(۱) خطبه ۲۳/۱۶۰ نهج البلاغه معجم المفهرس.

خدا گرایی فرماندهان نظامی

اصل دیگری که در تمام جوانب اخلاق فرماندهان نظامی باید مطرح باشد، و همه جا مورد لزوم است،

و از نظر کاربردی در روابط اجتماعی و اجرای عدالت مؤثر است

و در تمام مراحل جنگ، و تحمّل مصائب و مشکلات پس از جنگ، نقش کلیدی دارد،

خدا گرایی فرمانده، و توجه به خدا در تمام مراحل زندگی است، زیرا:

انسان را از تنهایی و وحشت بیرون می آورد؛

قوت قلب و نیرومندی روانی می دهد؛

روح امیدواری و آینده نگری مثبت به انسان

می بخشد؛

ترس و وحشت از هر چیز غیر از خدا را از جان

و دل می زداید؛

هرگونه شک و دودلی و اضطراب و نگرانی را

ریشه کن می کند؛

هرگونه وابستگی و خود کم بینی را درمان

می کند؛

فراوانی سپاه و قدرت دشمن را با یاد خدا ناچیز

می نمایاند؛

عامل پیروزی و سلامت روانی و اطمینان خاطر

می باشد؛

امام علی علیه السلام در تمام مراحل زندگی، مدیران سیاسی و نظامی و اقتصادی را به یاد خدا و خدا گرائی در تمام شئون زندگی دعوت می کند.

هم به فرماندهان نظامی در میادین نبرد، یاد خدا را سفارش می کند،

و هم برای اجرای عدالت اجتماعی، و عدالت اقتصادی به فرمانداران و استانداران خود، خدا گرائی را اساس هر کاری معرفی می فرماید.

هم برای موفقیت کاری و سلامت جسم و جان، یاد خدا را مطرح می کند،

و هم برای مقابله با مشکلات و درمان انواع بیماری های روحی و روانی «خدا گرائی» را تنها راه درمان می شناساند تا با یاد خدا:

دچار غرور زدگی و خود محوری نگردند؛

دچار اضطراب و وحشت نشوند؛

دچار خودبینی و قضاوت های شخصی و یک جانبه نشوند؛

دچار انحرافات اخلاقی و سیاسی نگردند؛

از این رو به مالک اشتر استاندار مصر و فرمانده کل نیروهای مسلح خود در حوزه فرماندهی، و مدیریت سیاسی، نظامی، برای مقابله با غرور زدگی و انحرافات روانی، و برای مصون ماندن از قضاوت های ظالمانه و خود محوری، یاد خدا را تنها درمان اضطراب های

روحی یک فرمانده کل، معرفی می فرماید، تا با یاد خدا، بین خود و مردم تفاوتی قائل نشود،

و همه را بنده خدا بنگرد.

و خود را در حضور خدا مشاهده کند؛

فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ، وَوَالِي الْأُمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ، وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَاكَ! وَقَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرُهُمْ، وَابْتَلَاكَ بِهِمْ.

وَلَا تَنْصِبَنَّ نَفْسَكَ لِحُزْبِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَدُ لَكَ بِنِقْمَتِهِ، وَلَا غِنَىٰ بِكَ عَنْ عَفْوِهِ وَرَحْمَتِهِ.

وَلَا تَتَدَمَّنْ عَلَىٰ عَفْوٍ، وَلَا تَتَّبِعَنَّ بَعْضِيَّةً، وَلَا تُشْرِعَنَّ إِلَىٰ بَادِرَةٍ وَجَدْتَ مِنْهَا مُنْذُوحَةً، وَلَا تَقُولَنَّ:

إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأُطَاعُ، فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْعَالٌ فِي الْقَلْبِ، وَمَنْهَكَةٌ لِلدِّينِ، وَتَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ.

وَإِذَا أُخِذَتْ لِمَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَبْهَةً أَوْ مَخِيلَةً، فَانْظُرْ إِلَىٰ عِظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ، وَقُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَىٰ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ

نَفْسِكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ، وَيَكْفُفُ عَنْكَ مِنْ غَرَبِكَ، وَيَفِيءُ إِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ!

إِيَّاكَ وَمُسَامَاةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ، وَالشَّيْبَةَ بِهِ فِي جَبْرُوتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يُدِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ، وَيُهِينُ كُلَّ مُخْتَالٍ.

(همانا تو از آنان برتر، و امام تو از تو برتر، و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است، که انجام امور مردم مصر را

به تو واگذار ده، و آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است، هرگز با خدا مستیز، که تو را از کیفر او نجاتی نیست، و از بخشش و

رحمت او بی نیاز نخواهی بود، بر بخشش دیگران پشیمان مباش، و از کیفر کردن شادی مکن، و از خشمی که توانی از آن رها

گردی شتاب نداشته باش، به مردم نگو، به من فرمان دادند و من نیز فرمان می دهم، باید اطاعت شود، که این گونه خود بزرگ بینی

دل را فاسد، و دین را پزمرده، و موجب زوال نعمت هاست.

و اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خود بزرگ بینی شدی به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از تو است بنگر، که تو

را از آن سرکشی نجات می دهد، و تند روی تو را فرو می نشاند، و عقل و اندیشه ات را به جایگاه اصلی باز می گرداند.

بپرهیز که در بزرگی خود را همانند خداوند پنداری، و در شکوه خداوندی همانند او دانی، زیرا خداوند هر سرکشی را خوار

می سازد، و هر خودپسندی را بی ارزش می کند.(۱).

(۱) نامه ۱۰/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس.

امام علی علیه السلام و مسائل نظامی**اخلاق نظامی**

مسئولیت فرماندهی «در شرایط صلح»
 آگاهی از اوضاع سیاسی کشور
 آگاهی و مظلومیت امام
 هشدارهای بجا به ملت
 فراهم آوردن امکانات مقابله با دشمن
 حفظ آمادگی و روحیه رزمی ملت
 آموزش های حساب شده برای جهاد و شهادت
 تداوم آموزش نظامی
 الگو سازی و ارائه سمبل های مقاومت
 دشمن شناسی
 نفوذ دادن نیروهای اطلاعاتی در خاک دشمن
 افشاگری و پاسخ به شبهات دشمن
 معرفه طلحه و الزبیر
 البیعه العدیمة النظیر
 الشکوی من طلحه و الزبیر
 انتخاب فرماندهان لایق
 تعیین فرماندهی کل
 رعایت سلسله مراتب فرماندهی
 تعیین فرمانده برای ارتش و نیروهای نظامی ویژه
 مسئولیت های رهبری در آستانه جنگ
 آگاهی دادن مردم (نسبت به اخبار جاری کشور)
 آگاهی مردم و بسیج نیروها
 آگاهی سیاسی در جنگ جمل
 در جنگ همه جا اسلحه و تهاجم نظامی کاربرد ندارد
 آگاهی از علل مقاومت دشمن
 احساس مسئولیت امام در جنگ جمل
 دشمن شناسی

شناخت معاویه
 شناخت عمروعاص
 شناخت مارقین (خوارج)
 اعلام مواضع قاطعانه نسبت به جنگ
 بسیج عمومی مردم
 تعیین مدیران لایق برای اداره جامعه
 تاکتیکهای نظامی
 روش شکستن حلقه محاصره دشمن
 استفاده از اصل غافلگیری
 اصل غافل گیری در جنگ ذات السلاسل
 اصل غافل گیری، در جنگ با یهودیان بنی النضیر
 واقع نگری در عملیات نظامی
 پاسخ مناسب به دشمن
 استفاده از پرچم رسول خدا در جنگ
 قدردانی از آسیب دیدگان جنگ
 آزادی اسیران در جنگ
 نبرد بی امان با منحرفان
 پرهیز از آغاز گری در جنگ
 فرمان جنگ
 جستجوی جسد سران خوارج و افشای نفاق آنان
 شناساندن منافقان حافظ قرآن
 فرمان مداوای مجروحین
 آگاهی سیاسی امام و آمادگی برای نبرد با معاویه
 آمادگی رزمی برای مبارزه نهائی با معاویه
 مسئولیت های رهبری
 شیوه های رزمی، تبلیغی امام در جنگ جمل (به نقل الفتوح ابن اعمش کوفی)
 مشورت با یاران
 اعلام اهداف جهاد اسلامی
 واقع بینی در نبرد
 ایراد سخنانیهای افشاگرانه
 ارسال نامه های هدایتگر
 نامه به طلحه و زبیر
 پاسخ به ادعاهای سران جمل

نامه علی به عایشه
 تبلیغات حساب شده برای نفی شایعات دشمن
 فرستادن هیئت های صلح
 خودداری از آغاز نبرد
 افشاء ادعاهای دروغین طلحه
 آرایش نظامی سپاه
 نصیحت فرماندهان کل دشمن
 پند و اندرز دادن سپاه دشمن با قرآن
 آغاز نبرد سازماندهی شده
 خط شکنی های فرماندهی کل
 عفو و گذشت
 شیوه های مبارزه در جنگ صفین
 تلاش برای بدست آوردن موقعیت برتر
 حملات غافلگیرانه
 عفو و ایثار
 صلح طلبی و فرستادن هیئت های مذاکره
 اعزام هیئت های مذاکره به سوی معاویه
 آمدن هیئت مذاکره به اردوی امام
 فرستادن هیئت هایی برای مذاکره صلح
 فرستادن پیاپی هیئت های مذاکره
 پرهیز از آغاز گری در جنگ
 آرایش نظامی سپاه و پاسخ دادن به حملات دشمن
 حملات کارساز امام
 شیوه های رزمی، تبلیغی امام در جنگ نهروان
 تلاش در هدایت سران خوارج
 آزاد گذاشتن خوارج و رعایت حقوق آنها
 آغاز شورشگری خوارج و آمادگی رزمی امام
 آغاز قتل و غارت
 آمادگی رزمی امام علی
 پرهیز از توجه به غیر خدا
 پرهیز دادن مردم از ستاره شناسی
 اعزام هیئت های مذاکره صلح
 قیس بن سعد

ابویوب انصاری
 صعصعه بن صوحان
 ابن عباس
 روش مناظره با دشمن مسلمان
 بحث و مناظره امام با سران خوارج
 سخنرانی امام برای هدایت خوارج
 بحث و مناظره با ابن الکوّاء
 علل پذیرش حکمیت در صفین
 سرزنش کوفیان و خوارج گمراه
 اتمام حجّت با خوارج
 سیاست استعماری قرآن بر سر نیزه کردن
 وصف یاران جهادگر پیامبر
 هدف مبارزه با شامیان
 نقش شعارهای حماسی «در جنگ»
 انتخاب شعارهای متناسب با شعارهای دشمن
 استفاده از شعارهای الله اکبر
 تشویق به خلق شعارهای کوبنده
 شعارهای متناسب در جنگ اُحد
 اطاعت از فرماندهی «رعایت سلسله مراتب در ارتش»
 نکوهش رزمنده پیروز
 قاطعیت در اجرای فرامین رهبری
 نکوهش از عدم شرکت در جنگ
 سرزنش بزرگان کوفه
 نهی زنان از گریه بلند پس از جنگ
 شیوه های کاربردی امام (در جنگ)
 استفاده از نیروهای عاشق
 جسارت و بی باکی در مأموریت ها
 اعلام مواضع نسبت به جنگ
 برخورد قاطعانه با دشمن
 توجه به امدادهای الهی
 هدفداری در نبرد
 مدیریت صحیح نظامی (در جنگ خیبر)
 مردانگی و مروّت در جنگ

حفظ آسرار نظامی
 پرهیز از غرور زدگی در نعمت‌ها
 مسئولیت‌های رهبری و نظامیان
 فرستادن فرزندان خویش به میدان جنگ
 ضرورت حفظ امامت
 شرکت حضرت امیرالمؤمنین در خط مقدم
 روشهای برخوردی «پس از جنگ»
 اصول گرایي پس از جنگ
 عفو و هشدار
 هشدار به مردم بصره
 تشکر از نیروهای عمل‌کننده
 روش برخورد با فراریان جنگی

مسئولیت فرماندهی «در شرایط صلح»

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که امام امت اسلامی بود و بالاترین مقام حکومتی، سیاسی را در اختیار داشت. نسبت به نیروهای مسلح، و سربازان و ارتش اسلامی، فرماندهی کلّ قوا را به عهده داشت. و مسئولیت آموزش و اداره نیروهای رزمنده را شخصاً قبول فرموده و یا در اختیار فرماندهان ارشد می‌گذاشت. گرچه بحث «اخلاق فرماندهی»، شامل فرماندهی کلّ قوا نیز می‌شود، اما در برخی از موارد با توجه به ویژگی‌هایی که دارد باید به طور جداگانه شناسائی و ارزیابی گردد، مانند:

آگاهی از اوضاع سیاسی کشور
 آگاهی و مظلومیت امام
 هشدارهای بجا به ملت
 فراهم آوردن امکانات مقابله با دشمن
 حفظ آمادگی و روحیه رزمی ملت
 آموزش‌های حساب شده برای جهاد و شهادت
 تداوم آموزش نظامی
 الگو سازی و ارائه سمبل‌های مقاومت
 دشمن شناسی
 نفوذ دادن نیروهای اطلاعاتی در خاک دشمن
 افشاگری و پاسخ به شبهات دشمن
 معرفه طلحه و الزبیر
 البیعة العدیمة النظیر
 الشکوی من طلحه و الزبیر

انتخاب فرماندهان لایق

تعیین فرماندهی کل

رعایت سلسله مراتب فرماندهی

تعیین فرمانده برای ارتش و نیروهای نظامی ویژه

آگاهی از اوضاع سیاسی کشور

یکی از مسئولیت‌های مهم فرماندهی کل، آگاهی از اوضاع سیاسی کشور است، تا برابر نقشه‌های شیطانی دشمن غافلگیر نشود و بتواند حساب شده تصمیم بگیرد و بر اساس واقعیت‌ها، نیروها را متوقف یا به حرکت درآورد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یک سخنرانی رسمی به ویژگی آگاهی خویش اشاره می‌فرماید.

آنگاه که جمعی پس از شنیدن اخبار تحركات نظامی شورشیان بصره خدمت امام علی علیه السلام رسیدند و گفتند:

شما در مدینه آرام نشسته اید و دشمنان با تمام امکانات در حال شورشگری می‌باشند، آن حضرت بپاخاست و این سخنرانی را ایراد کرد:

وَاللَّهِ لَا أَكُونُ كَالضَّبْعِ:

تَنَامُ عَلَى طُولِ اللَّذْمِ، حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَالِبُهَا، وَيَخْتَلِهَا رَاصِدُهَا، وَلَكِنِّي أَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرِ عَنْهُ، وَبِالسَّمْعِ الْمُطِيعِ الْعَاصِيِ الْمُرِيبِ أَبَدًا، حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيَّ يَوْمِي.

فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ مَدْفُوعًا عَنْ حَقِّي، مُسْتَأْثَرًا عَلَيَّ، مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا.

(آنگاه که از امام خواستند طلحه و زبیر را تعقیب نکند، فرمود:)

آگاهی و مظلومیت امام

آگاهی و مظلومیت امام

به خدا سوگند! از آگاهی لازمی برخوردارم و هرگز غافلگیر نمی‌شوم، (۱) که دشمنان ناگهان مرا محاصره کنند و با نیرنگ دستگیر نمایند، من همواره با یاری انسان حق طلب، بر سر آن می‌کوبم که از حق روی گردان است، و با یاری فرمانبر مطیع، نا فرمان اهل تردید را درهم می‌کوبم، تا آن روز که دوران زندگانی من بسر آید.

پس، سوگند بخدا، من همواره از حق خویش محروم ماندم، و از هنگام وفات پیامبر صلی الله علیه وآله تا امروز حق مرا از من باز داشتند و به دیگری اختصاص دادند. (۲).

(۱) ضَبْعٌ، یعنی «گفتار» که در اغفال شدن ضرب المثل بود، با سر و صداهایی که شکارچیان بوجود می‌آوردند و سر در لانه فرو برده، از خطرات پیرامون خود غافل می‌شد و شکار می‌گردید و آنگاه ضرب المثل برای انسان بی اطلاع گردید.

خطبه ۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

هشدارهای بجا به ملت

یکی دیگر از وظائف فرماندهی، طرح هشدارهای بجا و ضروری است،

تا امت اسلامی و سربازان اسلام همواره بیدار و هشیار بوده، و توان رزمی خود را همیشه حفظ نمایند،

امام در یکی از هشدارهای ضروری خود، خطاب به مردم مدینه فرمود:

أَلَا- وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حِزْبَهُ، وَاسْتَجَلَبَ حَيْلَهُ وَرَجَلَهُ، وَإِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي: مَا لَبَسْتُ عَلَى نَفْسِي، وَلَا بُسَ عَلَيَّ. وَإِنَّمُ اللَّهُ لَأَفْرَطَنَ لَهُمْ حَوْضًا أَنَا مَاتِحُهُ! لَا يَصْدِرُونَ عَنْهُ، وَلَا يَعُودُونَ إِلَيْهِ.

«آگاه باشید! شیطان حزب خویش را گرد آورده، و سواره و پیادگان لشکر خود را فرا خوانده است اما من آگاهی و بینش و بصیرت خود را همچنان همراه دارم، من حقیقت را بر خود مشتبه نساخته‌ام و بر من مشتبه نیز نشده است.

به خدا سوگند! گردابی برای آنها فراهم سازم که جز من کسی نتواند آن را چاره کند «و در آن سرانجام غرق شوند» و هرگز از آن بیرون نیایند و آن عده که از آن بیرون نتوانند آمد.» (۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در یک سخنرانی عمومی نسبت به تحرکات ناکشین فرمود:

أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حِزْبَهُ، وَاسْتَجَلَبَ جَلْبَهُ، لِيَعُودَ الْجُورُ إِلَى أَوْطَانِهِ، وَيَزْجَعَ الْبَاطِلُ إِلَى نَصَابِهِ. وَاللَّهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَرًا، وَلَا جَعَلُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ نَصْفًا.

وَأِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكَوهُ، وَدَمًا هُمْ سَفَكُوهُ: فَلَيْنَ كُنْتُ شَرِيكَهُمْ فِيهِ فَإِنَّ لَهُمْ لِنَصِّ بَيْنَهُمْ مِنْهُ، وَلَيْنَ كَانُوا وَلَوْهُ دُونِي، فَمَا التَّبَعَةُ إِلَّا عِنْدَهُمْ، وَإِنْ أَعْظَمَ حُجَّتَهُمْ لَعَلَى أَنْفُسِهِمْ، يَزْتَضِعُونَ أَمَا قَدْ فَطَمْتُ، وَيُخَيِّونَ بِدَعَايَ قَدْ أُمِيتَتْ. يَا خَيْبَةَ الدَّاعِي! مَنْ دَعَا! وَالْإِلَامُ أُجِيبُ! وَإِنِّي لَرَاضٍ بِحُجَّةِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَعَلِمِهِ فِيهِمْ.

فَإِنَّ أَبْوًا أُعْطِيَتْهُمْ حَدَّ السَّيْفِ وَكَفَى بِهِ شَافِيًا مِنَ الْبَاطِلِ، وَنَاصِرًا لِلْحَقِّ!

وَمِنَ الْعَجَبِ بَعَثْتُهُمْ إِلَيَّ أَنْ أُبْرِزَ لِلطَّعَانِ! وَأَنْ أَضْبَرَ لِلْجِلَادِ! هَبَلْتُهُمْ الْهَبُولُ! لَقَدْ كُنْتُ وَمَا أُهْدَدُ بِالْحَرْبِ، وَلَا أَرْهَبُ بِالضَّرْبِ! وَإِنِّي لَعَلَى يَقِينٍ مِنْ رَبِّي، وَغَيْرِ شُبْهَةٍ مِنْ دِينِي.

(آگاه باشید، که همانا شیطان حزب و یارانش را بسیج کرده، و سپاه خود را از هر سو فراهم آورده است، تا بار دیگر ستم را به جای خود نشاند، و باطل به جایگاه خویش پایدار شود.

سوگند به خدا ناکشین هیچ گناهی از من سراغ ندارند، و انصاف را بین من و خودشان رعایت نکردند، آنها حقی را می‌طلبند که خود ترک کردند، و انتقام خونی را می‌خواهند که خود ریختند، اگر شریک آنها بودم، پس آنها نیز در این خونریزی سهم دارند، و اگر تنها خودشان خون عثمان را ریختند پس کیفر مخصوص آنهاست، مهمترین دلیل آنها به زیان خودشان است، می‌خواهند از پستان مادری شیر بدوشند که خشکیده، بدعتی را زنده می‌کنند که مدت هاست مرده، و چه دعوت کننده‌ای؟! (۲) و چه اجابت کنندگانی؟!)

همانا من به کتاب خدا و فرمانش درباره ناکشین خوشنودم.

اما اگر از آن سرباز زدند با شمشیر تیز پاسخ آنها را خواهم داد، که برای درمان باطل و یاری دادن حق کافی است.

شگفتا! از من خواستند به میدان نبرد آیم و برابر نیزه‌های آنان قرار گیرم و ضربت‌های شمشیر آنها را تحمل کنم، گریه‌کنندگان بر آنها بگریند، تاکنون کسی مرا از جنگ نترسانده، و از ضربت شمشیر نهراسانده است، من به پروردگار خویش یقین داشته و در دین خود شک و تردیدی ندارم.

(۱) خطبه ۱۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

دعوت کنندگان، طلحه و زبیر و عائشه می‌باشند.

فراهم آوردن امکانات مقابله با دشمن

امام علی علیه السلام نسبت به آمادگی رزمی برای پاسخ دادن به تحرکات دشمن فرمود:
 أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حَزْبَهُ، وَاسْتَتَجَلَبَ خَيْلَهُ وَرَجَلَهُ، وَإِنَّ مَعِيَ لِبَصِيْرَةٍ تَرَى: مَا لَبَسْتُ عَلَى نَفْسِي، وَلَا لَبَسَ عَلَيَّ. وَإِنَّمَا اللَّهُ لَأَفْرَطَنَ لَهُمْ حَوْضًا أَنَا مَا تَحَهُ! لَا يَصْدِرُونَ عَنْهُ، وَلَا يَعُودُونَ إِلَيْهِ.

(آگاه باشید که شیطان حزب خود را جمع کرده، و سواره و پیاده های لشکر خود را فراخوانده است، اما من آگاهی لازم به امور دارم، نه حق را پوشیده داشته‌ام، و نه حق بر من پوشیده ماند، سوگند به خدا، گردابی، برای آنان به وجود آورم که جز من کسی نتواند آن را چاره سازد، آنها که در آن غرق شوند، هرگز نتوانند بیرون آیند، و آنها که گریختند، خیال بازگشتن نکنند.) (۱).

(۱) خطبه ۱۰ نهج البلاغه معجم المفهرس.

حفظ آمادگی و روحیه رزمی ملت

امام علی علیه السلام در تمام سخنرانی‌ها و سفارش‌های مکرر، امت اسلامی را به آمادگی همه جانبه برای پاسخ دادن به انواع تهاجمات دشمن دعوت کرده و می‌فرمود که:

فَخَذُوا لِلْحَرْبِ أَهْبَتَهَا وَأَعِدُّوا لَهَا عُدَّتَهَا، فَقَدْ سَبَّ لَهَا، وَعَلَا سَنَاها

«شما آماده پیکار باشید، و ساز و برگ جنگ را فراهم کنید که آتش آن زبانه کشیده، و شعله‌های آن بالا گرفته است.» (۱).

(۱) خطبه ۶/۲۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

آموزش‌های حساب شده برای جهاد و شهادت

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای آمادگی فکری و روحی مردم و سربازان، همواره ارزش‌های والای جهاد را به خوبی تفسیر و بیان می‌کرد، مانند: خطبه ۲۷ نهج البلاغه که فرمود:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ، وَهُوَ لِيَأْسُ التَّقْوَى، وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ، وَجَنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ. فَمَنْ تَرَكَهَ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ، وَشَمَلَهُ الْبَلَاءُ، وَدِيَّتْ بِالصَّغَارِ وَالْقَمَاءِ، وَضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ، وَأُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ، وَسِيَمَ الْخَسْفَ، وَمُنِعَ النَّصْفَ. (۱).

«پس از یاد و نام خداوند، همانا جهاد دری است از درهای بهشت، خداوند آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است جهاد لباس تقوا، زره محکم، و سپر مطمئن خداوند است.

مردمی که از جهاد روی برگردانند خداوند لباس ذلت بر تن آنها می‌پوشاند و بلا به آنان هجوم می‌آورد، حقیر و ذلیل می‌شوند، عقل و فهم شان تباہ می‌گردد، و به خاطر تضييع جهاد حق آنها پایمال می‌شود، و نشانه‌های ذلت در آنها آشکار می‌گردد، و از عدالت محروم می‌شوند.»

(۱) خطبه ۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

تداوم آموزش نظامی

آموزش نظامی در آن روزگاری که تکیه بر قدرت بازوان و نیروی جسمانی داشتند، بسیار مهم بود،

و یادگیری جنگ گروهی و تن به تن، و رزم انفرادی، سرنوشت ساز بود،

بنابر این تداوم آموزش های رزمی یک اصل غیرقابل انکار است که امام علی علیه السلام در یک سخنرانی مهم نظامی جهت آموزش تاکتیک های نظامی و رزمی، خطاب به سربازان خود فرمود:

فَقَدِّمُوا الدَّارِعَ، وَأَخْرُوا الحَاسِرَ،

وَعَضُّوا عَلَى الأَضْرَاسِ، فَإِنَّهُ أُنْبَى لِلسُّيُوفِ عَنِ الهَامِ؛

وَالْتَوُوا فِي أَطْرَافِ الرِّمَاحِ، فَإِنَّهُ أَمْرٌ لِلأسِنَّةِ؛ وَعَضُّوا الأَبْصَارَ فَإِنَّهُ أَرْبَطُ لِلجَاشِ، وَأَسْكَنُ لِلقُلُوبِ؛

وَأَمِيتُوا الأَصْوَاتَ، فَإِنَّهُ أَطْرَدُ لِلْفِشْلِ.

وَرَأَيْتَكُمْ فَلَا تَمِيلُوهَا وَلَا تَخْلُوهَا، وَلَا تَجْعَلُوهَا إِلَّا بِأَيْدِي شُجْعَانِكُمْ، وَالْمَانِعِينَ الدَّمَارَ مِنْكُمْ، فَإِنَّ الصَّابِرِينَ عَلَى نُزُولِ الحَقَائِقِ هُمُ الَّذِينَ يَحْفُونَ بِرَأْيَاتِهِمْ، وَيَكْتَفُونَهَا: حَقَافِيهَا(۱).

«آنها را که زره به تن دارند پیشاپیش قرار دهید و آنها که زره ندارند پشت سر آنها قرار گیرند.

دندانها را روی هم فشار دهید که این کار تأثیر ضربه‌ها را بر سر کمتر می‌کند، و در برابر نیزه‌ها در پیچ و خم باشید که در رد کردن نیزه دشمن مؤثر است!

زیاد به انبوه دشمن خیره نگاه نکنید تا قلب شما قویتر و روح شما آرامتر باشد، سخن کمتر بگوئید و صداها را خاموش کنید که سستی را بهتر دور می‌سازد. از پرچم خود به خوبی نگهبانی کنید و آن را متمایل به این طرف و آن طرف نسازید، و آن را تنها نگذارید و جز به دست دلاوران و مدافعان سرسخت نِسپارید، زیرا آنان که در حوادث سخت و مشکل ایستادگی به خرج می‌دهند همانها هستند که از پرچمهایشان پاسداری می‌کنند و آن را در دل جمعیت خویش نگاه می‌دارند؛ و از هر سو و از پیش و پس مراقب آن هستند».

امام علی علیه السلام در تداوم آموزش نظامی نسبت به رزم انفرادی و جنگ تن به تن فرمود:

مَعَاشِرَ المُسْلِمِينَ: اسْتَشْعِرُوا الخَشْيَةَ، وَتَجَلَّبَبُوا السَّكِينَةَ،

وَعَضُّوا عَلَى النَّوَاجِدِ، فَإِنَّهُ أُنْبَى لِلسُّيُوفِ عَنِ الهَامِ وَأَكْمَلُوا اللَّأَمَةَ،

وَقَلِّفُوا السُّيُوفَ فِي أَعْمَادِهَا قَبْلَ سَلِّهَا

وَالْحِظُوا الحَزْرَ، وَاطْمَنُوا الشَّرْرَ،

وَنَافِحُوا بِالظُّبَا، وَصَلُّوا السُّيُوفَ بِالخَطَا،

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ بَعِثَ اللهُ، وَمَعَ ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللهِ.

فَعَاوِدُوا الكَرَّ، وَاسْتَحْيُوا مِنَ الفَرِّ، فَإِنَّهُ عَارٌ فِي الأَعْقَابِ، وَنَارٌ يَوْمَ الحِسَابِ.

وَطَيَّبُوا عَن أنْفُسِكُمْ نَفْسًا، وَامشُوا إِلَى المَوْتِ مَشْيًا سُجْحًا،

وَعَلَيْكُمْ بِهَذَا السَّوَادِ الأَعْظَمِ، وَالرَّوَاقِ المُطَنَّبِ، فَاضْرِبُوا تَبَجَّهُ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ كَامِنٌ فِي كِشْرِهِ، وَقَدْ قَدَّمَ لِلوُتْبَةِ يَدًا، وَأَخَّرَ لِلنُّكُوصِ رِجْلًا.

فَصَمَدًا صَمَدًا! حَتَّى يَنْجَلِيَ لَكُمْ عَمُودُ الحَقِّ «وَأَنْتُمْ الأَعْلُونَ، وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكُمْ أَعْمَالُكُمْ». (۲).

(ای گروه مسلمانان، لباس زیرین را ترس خدا، و لباس رویین را آرامش و خونسردی قرار دهید،

دندانها را بر هم بفشارید تا مقاومت شما برابر ضربات شمشیر دشمن بیشتر گردد،

زره نبرد را کامل کنید، پیش از آن که شمشیر را از غلاف بیرون کشید و چند بار تکان دهید،

با گوشه چشم به دشمن بنگرید و ضربت را از چپ و راست فرود آورید، و با تیزی شمشیر بزنید، و با گام برداشتن به پیش، شمشیر

را به دشمن برسانید،

و بدانید که در پیش روی خدا و پسر عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم قرار دارید. پی در پی حمله کنید و از فرار شرم دارید، زیرا فرار در جنگ، لکه ننگی برای نسلهای آینده و مایه آتش روز قیامت است، از شهادت خرسند باشید و به آسانی از آن استقبال کنید.

به آن گروه فراوان اطراف خیمه پر زرق و برق و طناب در هم افکنده (فرماندهی معاویه) به سختی حمله کنید، و به قلب آنها هجوم برید که شیطان در کنار آن پنهان شده، دستی برای حمله در پیش، و پایی برای فرار آماده دارد. مقاومت کنید تا ستون حق بر شما آشکار گردد. شما برترید، خدا با شماست، و از پاداش اعمالتان نمی‌کاهد. (۳).

(۱) خطبه ۱۲۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۶۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

سوره محمد صلی الله علیه و آله وسلم، آیه ۳۵.

الگو سازی و ارائه سببل های مقاومت

در تعالیم اجتماعی و آموزش های حساب شده رزمی و نظامی، و سوق دادن نیروهای مسلح و مردم مبارز و جهادگر به سوی ارزش های والای جهاد و شهادت است، به معرفی الگوهای کامل و بی مانند نیاز است تا آموزش ها و تربیت ها هم از نظر تئوری و هم از نظر عملی و تجسمی تحقق پذیرد.

از این رو باید کارگر نمونه، کارمند نمونه، استاد نمونه، سرباز نمونه و فرمانده نمونه را شناسائی و معرفی نمود تا جامعه نمونه شکل گیرد.

رعایت این اصل در آموزش ها، از نظر روانشناسی تربیتی، آثار چشم گیری دارد که امروزه روانشناسان اجتماعی با تجربه های فراوان به آن رسیده اند،

جای شگفتی است که به این واقعیت ها در نهج البلاغه، و در سخنان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در چهارده قرن گذشته اشاره شده است.

امام علی علیه السلام در سفارش به آمادگی برای جهاد و شهادت، و تحمّل مشکلات جنگ، ناگهان به سراغ الگوی کامل مبارزه و جهاد می‌رود و می‌فرماید:

وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَأَبْنَاؤَنَا وَإِخْوَانَنَا وَأَعْمَامَنَا:

مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا، وَمُضِيًّا عَلَى اللَّقْمِ، وَصَبْرًا عَلَى مَضَضِ اللَّحْمِ، وَجِدًّا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ

«در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود می‌جنگیدیم و این جنگ و پیکار همواره بر ایمان و تسلیم ما می‌افزود،

و ما را در پیمودن راه حق، و صبر بر ناراحتی های فراوان، و جهاد و کوشش مداوم علیه دشمن، ثابت قدم تر می‌ساخت.» (۱).

(۱) خطبه ۵۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

دشمن شناسی

پس از تحرکات سیاسی احزاب منحرف، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ماهیت دشمن را افشا می‌کرد، و آنها را به مردم

می‌شناساند.

نسبت به ناکثین و اصحاب جمل، هشیارانه در یک سخنرانی رسمی فرمود:

أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حَزْبَهُ، وَاسْتَجَلَبَ جَلْبَهُ، لِيَعُودَ الْجُورُ إِلَى أَوْطَانِهِ، وَيَرْجِعَ الْبَاطِلُ إِلَى نِصَابِهِ (۱).

«آگاه باشید، شیطان حزب و طرفداران خود را بسیج کرده و سپاه خود را گرد آورده است تا بار دیگر ستم را به جای خود برگرداند، و باطل را دوباره حاکم سازد»

(۱) خطبه ۲۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

نفوذ دادن نیروهای اطلاعاتی در خاک دشمن

امام علی علیه السلام آنگاه که مطلع گردید، عوامل سیاسی و اغفالگر معاویه قصد تبلیغات مسموم در مراسم حج را دارند، در نامه ای به فرماندار مکه، «قثم بن عباس»، نوشت:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ عَيْنِي بِالْمَغْرِبِ كَتَبَ إِلَى يُعَلِّمُنِي أَنَّهُ وَجَّهَ إِلَى الْمَوْسِمِ أَنَا مِنْ أَهْلِ الشَّامِ الْعُمَى الْقُلُوبِ الصُّمِّ الْأَسْمَاعِ الْكُفَّهِ الْإِبْصَارِ، الَّذِينَ يَلْبَسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ (۱).

«پس از حمد و ثنای الهی، مأمور اطلاعاتی من در مغرب «شام» به من نوشته و مرا آگاه کرده است که گروهی از مردم شام در مراسم حج می‌خواهند شرکت کنند، گروهی کوردل، ناشنوا، و کور دیده که حق را با باطل درهم می‌آمیزند»

(۱) نامه ۳۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

افشاکری و پاسخ به شبهات دشمن

اشاره

امام علی علیه السلام در خطبه‌ها و نامه‌های گوناگون به ادعاهای شبهات ناکثین پاسخ می‌داد،

دستاویزهای معاویه را در چند نامه حساب شده افشا می‌کرد،

و بهانه‌های خوارج را در سخنرانیهای مکرر ریشه کن می‌ساخت.

که مجموعه افشاکری‌های حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به ملت آگاهی و بصیرت می‌داد و عوامل نفوذی دشمن را منزوی، و تبلیغات مسموم آنها را نابود می‌کرد.

امام علی علیه السلام فریب خوردگان نهروان را اینگونه هشدار داد که:

فَأَنَا نَذِيرٌ لَكُمْ أَنْ تُصْبِحُوا صَرَغَى بِأَنْتَاءِ هَذَا النَّهْرِ، وَبِأَهْضَامِ هَذَا الْغَائِطِ، عَلَى غَيْرِ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ، وَلَا سُلْطَانَ مُبِينٍ مَعَكُمْ:

فَقَدْ طَوَّحْتُ بِكُمْ الدَّارَ، وَاخْتَبَلْتُكُمْ الْمِقْدَارَ، وَقَدْ كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ هَذِهِ الْحُكُومَةِ فَأَبَيْتُمْ عَلَيَّ إِبَاءَ الْمُنَابِذِينَ، حَتَّى صَيَّرْتُ رَأْيِي إِلَى هَوَاكُمْ.

وَأَنْتُمْ مَعَاشِرُ أَخْفَاءِ الْهَامِ، سُفَهَاءُ الْأَخْلَامِ؛ وَلَمْ آتِ لَّا أَبَا لَكُمْ بُجْرًا، وَلَا أَرَدْتُ لَكُمْ ضُرًّا (۱).

(شما را از این می‌ترسانم! مبدا صبح کنید در حالی که جنازه‌های شما در اطراف رود نهروان و زمین‌های پست و بلند آن افتاده باشد، بدون آن که برهان روشنی از پروردگار، و حجت و دلیل قاطعی داشته باشید، از خانه‌ها آواره گشته و به دام قضا گرفتار

شدید.

من شما را از این حکمیت نهی کردم ولی با سر سختی مخالفت نمودید، تا به دلخواه شما کشانده شدم. شما ای سبکسران، و بیخردان، ای ناکسان و بی پدران، من که این فاجعه را بیار نیوردم و هرگز زیان شما را نخواستم «زیرا امام همواره با حکمیت مخالف بود».

و نسبت به کینه توزی های بنی امیه فرمود:

أَوَلَمْ يَنْبَأْ أُمَّيَّةَ عِلْمُهَا بِي عَنْ قَرْفِي؟ أَوْ مَا وَزَعَ الْجُهَّالُ سَابِقَتِي عَنْ تَهْمَتِي؟ وَلَمَا وَعَظَهُمُ اللَّهُ بِهٖ أَبْلُغَ مِنْ لِسَانِي؟ أَنَا حَجِيحُ الْمَارِقِينَ، وَخَصِيمُ النَّكِيثِينَ الْمُرْتَابِينَ، وَعَلَى كِتَابِ اللَّهِ تُعْرَضُ الْأَمْثَالُ، وَبِمَا فِي الصُّدُورِ تُجَازَى الْعِبَادُ! (۲).

(آیا شناختی که بنی امیه از روحيات من دارند آنان را از عیب جویی بر من باز نمی‌دارد؟ و آیا سوابق مبارزات من نادانان را بر سر جای خود نمی‌نشانند؟ که به من تهمت نزنند؟

آن چه خدا آنان را بدان پند داد از بیان من رساتر است.

من مارقین «از دین خارج شدگان» را با حجت و برهان مغلوب می‌کنم و دشمن ناکثین «پیمان شکنان» و تردید دارندگان در اسلام می‌باشم، شبهات را باید در پرتو کتاب خدا قرآن، شناخت و بندگان خدا به آن چه در دل دارند پاداش داده می‌شوند.

و نسبت به پیمان شکنان جمل افشاگرانه فرمود:

(۱) خطبه ۳۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۷۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

معرفة طلحة والزبير

وَاللَّهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَرًا، وَلَا جَعَلُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ نَصِيًّا. وَإِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكَوهُ، وَدَمًا هُمْ سَفَكُوهُ، فَإِنْ كُنْتُ شَرِيكُهُمْ فِيهِ، فَإِنَّ لَهُمْ نَصِيْبَهُمْ مِنْهُ، وَإِنْ كَانُوا وُلُوهُ دُونِي فَمَا الطَّلِبَةُ إِلَّا قَبْلَهُمْ.

وَإِنْ أَوْلَّ عَدْلِهِمْ لِلْحُكْمِ عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ. إِنَّ مَعِيَ لَبَصِيْرَتِي مَا لَبِسْتُ وَلَا لَبِسَ عَلَيَّ.

وَإِنَّهَا لَلْفَيْتَةُ الْبَاغِيَّةُ فِيهَا الْحَمَاءُ وَالْحُمَّةُ، وَالشُّبُهَةُ الْمُعْدِفَةُ؛

وَإِنَّ الْأَمْرَ لَوَاضِحٌ؛ وَقَدْ رَاحَ الْبَاطِلُ عَنْ نِصَابِهِ، وَأَنْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ شِعْبِهِ.

وَإِيْمُ اللَّهِ لِلْفَرِطَنِّ لَهُمْ حَوْضًا أَنَا مَا تَحُهُ، لَا يَصُدُّوْنَ عَنْهُ بَرِيٌّ، وَلَا يُعْبُونَ بَعْدَهُ فِي حَسِي!

ترجمه: شناسایی طلحه و زبیر

(به خدا سوگند! طلحه و زبیر و پیروانشان، نه منکری در کارهای من سراغ دارند که برابر آن بایستند، و نه میان من و خودشان راه انصاف پیمودند،

آنها حقی را می‌طلبند که خود ترک کرده اند، و انتقام خونی را می‌خواهند که خود ریخته اند، اگر من در ریختن این خون شریکشان بودم آنها نیز از آن سهمی دارند، و اگر خودشان تنها این خون را ریخته اند، باید از خود انتقام بگیرند.

اولین مرحله عدالت آن که خود را محکوم کنند، همانا آگاهی و حقیقت بینی، با من همراه است، نه حق را از خود پوشیده داشته ام و نه بر من پوشیده بود، همانا ناکثین «اصحاب جمل» گروهی سرکش و ستمگرند،

خشم و کینه، و زهر عقرب، و شبهاتی چون شب ظلمانی در دل هایشان وجود دارد، در حالی که حقیقت پدیدار و باطل ریشه کن شده، و زبانش از حرکت بر ضد حق فرومانده است.

به خدا سوگند! حوضی برایشان پر از آب نمایم که تنها خود بتوانم آبش را بیرون کشم، به گونه ای که از آب آن سیراب بر نگردند، و پس از آن از هیچ گودالی آب ننوشند، «یعنی نقشه ای برای آنان طرح کنم که راه فرار نداشته باشند».

الْبَيْعَةُ الْعَدِيمَةُ النَّظِيرِ

و منه: فَأَقْبَلْتُمْ إِلَيَّ إِقْبَالَ الْعُوذِ الْمَطْفِيلِ عَلَى أَوْلَادِهَا، تَقُولُونَ: الْبَيْعَةُ الْبَيْعَةُ! قَبَضْتُ كَفِّي فَبَسَطْتُمُوهَا، وَنَازَعْتُمْ يَدِي فَجَادْتُمُوهَا. ترجمه: وصف بیعت بی همانند

(شما مردم! برای بیعت کردن به سوی من یورش آوردید، چونان مادران تازه زاییده که به طرف بچه های خود می شتابند. و پیاپی فریاد کشیدید، بیعت! بیعت! من دستان خویش فرو بستم، اما شما به اصرار آن را گشودید، من از دست دراز کردن، سرباز زدم، و شما دستم را کشیدید.)

الشكوى من طلحة و الزبير

اللَّهُمَّ إِنَّهُمْ قَطَعَانِي وَظَلَمَانِي، وَنَكَثَا بَيْعَتِي، وَأَلْبَا النَّاسَ عَلَيَّ؛ فَاحْلُلْ مَا عَقَدَا، وَلَا تُحَكِّمْ لَهُمَا مَا أَبْرَمَا، وَأَرِهِمَا الْمَسَاءَةَ فِيمَا أَمَلَا وَعَمَلَا. وَلَقَدْ اسْتَبْتُهُمَا قَبْلَ الْقِتَالِ، وَاسْتَأْنَيْتُ بِهِمَا أَمَامَ الْوَقَاعِ، فَغَمَطَا النَّعْمَةَ، وَرَدَا الْعَافِيَةَ. (۱). ترجمه: شکوه از طلحه و زبیر

(خدایا! طلحه و زبیر پیوند مرا گسستند، بر من ستم کرده و بیعت مرا شکستند، و مردم را برای جنگ با من شوراندند، خدایا آن چه را بستند تو بگشا، و آن چه را محکم رشته اند پایدار مفرما، آرزوهایی که برای آن تلاش می کنند بر باد ده، من پیش از جنگ از آنها خواستم تا باز گردند، و تا هنگام آغاز نبرد انتظارشان را می کشیدم لکن آنها به نعمت پشت پا زدند و بر سینه عافیت دست رد گذاردند.)

(۱) خطبه ۱۳۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

انتخاب فرماندهان لایق

برای سازماندهی نیروهای رزمی، و موفقیت بیشتر در امور نظامی، چند مسئله مورد توجه امام علی علیه السلام بود:
نظم گرائی در ساختار ارتش

انتخاب فرماندهان بومی برای رزمندگان قبائل عرب.

گرچه هر فرمانده لایقی، می تواند در تمام لشگرها، و قرارگاه های نظامی موفق باشد، و تناسب قومی و نژادی هم نداشته، در چهارچوب ارزش های اخلاقی، و دستور العمل های صحیح نظامی به پیروزی برسد.

اما با توجه به روانشناسی حاکم بر نیروهای عمل کننده در روزگاران گذشته که مردم هر قبیله ای به فرمان بزرگان قبیله خود گوش فرا می دادند،

و روح تسلیم پذیری آنها نسبت به بزرگان قوم خویش تحقق داشت،

برای موفقیت بیشتر در امور نظامی، رعایت اصل «تناسب» و «سنخیت» در انتخاب فرماندهان می توانست نقش تعیین کننده ای داشته باشد.

از این رو حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سعی داشت تا فرماندهان هر قبیله را از بزرگان و افراد لایق و کاردان همان قبیله انتخاب کند، جز آنجا که چاره ای نمی‌یافت، و امکان رعایت این اصل وجود نداشت. مسئله مهم دیگری که باید در انتخاب فرماندهان بومی مورد توجه قرار گیرد، آنکه امام علی علیه السلام تنها به دنبال اصل تناسب نبود، بلکه اصول زیر را همواره در نظر داشت:

الف- ارزش های والای اخلاقی

ب- لیاقت های بالای نظامی

ج- بومی بودن و آگاهی از روحيات قومی

در آستانه جنگ صفین امام علی علیه السلام با رعایت اصل «تناسب بین فرماندهان، لشکرها و نیروهای عمل کننده» را به شرح زیر برگزید:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیروهای رزمی کوفه را به هفت دسته تقسیم و برای هر کدام فرماندهی انتخاب کرد، مانند:

۱- سعد بن مسعود ثقفی، فرمانده قبیله قیس و عبدالقیس

۲- معقل بن قیس، فرمانده قبیله تمیم، ضبّه، رباب، قریش، کنانه و اسد

۳- محنف بن سلیم، فرمانده قبیله ازد، بجیله، خثعم، انصار و خزاعه

۴- حجر بن عدی کنندی، فرمانده قبیله کنده، حضر موت و قضاچه

۵- زیاد بن نضر، فرمانده قبیله مذحج و أشعری

۶- سعید بن مره همدانی، فرمانده قبیله همدان و حمیر

۷- عدی بن حاتم طائی، فرمانده قبیله طیّ

در سازماندهی نیروهای رزمی بصره نیز اصول یادشده رعایت گردید، مانند:

۱- خالد بن معمر سدوسی، فرمانده قبیله بکر بن وائل

۲- عمرو بن مرحوم، فرمانده قبیله عبدالقیس

۳- احنف بن قیس، فرمانده قبیله تمیم، ضبّه و رباب

۴- شریک بن أعور، فرمانده قبیله عالیه

می بینیم که در انتخاب فرماندهان نظامی، هم ارزش های اخلاقی، و هم تناسب های قومی، مطرح می‌باشند. (۱).

و در جنگ صفین نیز فرمان داد تا پرچم هائی آماده سازند.

و پرچم هر قبیله را به دست بزرگان و شجاعان همان قبیله سپرد، مانند:

۱- پرچم قبیله قریش را به دست عبدالله بن عباس

۲- پرچم قبیله کنده را به حجر بن عدی کنندی

۳- پرچم قبیله بکر از شهر بصره را به دست حصین بن منذر بصری

۴- پرچم قبیله بنی تمیم از شهر بصره را به دست احنف بن قیس بصری

۵- پرچم قبیله خزاعه به دست عمرو بن حقم

۶- پرچم قبیله بنی بکر کوفه به دست نعیم بن هبیره

۷- پرچم قبیله بنی سعد و بنی رباب بصره به دست جاریه بن قدامه

۸- پرچم قبیله بجیله را به دست رفاعه بن شداد

- ۹- پرچم قبیله بنی ذهل کوفه به دست یزید بن رویم شیبانی
 - ۱۰- پرچم قبیله بنی عمر و بنی حنظله رابه دست اَعین بن ضبیعة
 - ۱۱- پرچم قبیله قضاعه و طّیّ به دست عدی بن حاتم طائی
 - ۱۲- پرچم قبیله بنی تیم الله بن ثعلبه به دست عبدالله بن حجل عجلّی
 - ۱۳- پرچم قبیله بنی تمیم کوفه به دست عمیر بن عطارد
 - ۱۴- پرچم قبیله حی ازد و گروهی از مردم یمن به دست جندبن زهیر
 - ۱۵- پرچم قبیله ذهل بصره به دست خالد بن معمر سدوسی
 - ۱۶- پرچم قبیله بنی عمرو حنظله به دست شبت بن ربعی
 - ۱۷- پرچم قبیله همدان به دست سعید بن قیس
 - ۱۸- پرچم قبیله هازم بصره به دست حرث بن جابر حنفی
 - ۱۹- پرچم قبیله بنی سعد و بنی رباب کوفه به دست ابو صریمه «طفیل»
 - ۲۰- پرچم قبیله مدجح به دست مالک بن حارث اشتر
 - ۲۱- پرچم قبیله عبدالقیس به دست صعصعة بن صوحان
 - ۲۲- پرچم قبیله بنی کوفه به دست عبدالله بن طفیل کنانی
 - ۲۳- پرچم قبیله عبدالقیس بصره به دست عمرو بن حنظله
 - ۲۴- پرچم قبیله قریش بصره به دست حارث بن نوفل هاشمی
 - ۲۵- پرچم قبیله بنی قیس بصره به دست قبیضة بن شداد هلالی
 - ۲۶- پرچم قبیله لفیف قواصی به دست قاسم بن حنظله جهنی
- توجه دارید که پرچمداران همگان از بزرگان قبیله خود می‌باشند. (۲).
- مسئولیت «انتخاب فرماندهان لایق» یکی از مسئولیت‌های مهم فرماندهی کلّ قوا می‌باشد که امام علی علیه السلام این اصل ضروری را در جایگاه‌های متفاوت آن رعایت می‌کرد، مانند:

تعیین فرماندهی کل

رعایت سلسله مراتب فرماندهی

تعیین فرمانده برای ارتش و نیروهای نظامی ویژه

(۱) ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین علیه السلام ج ۳ ص ۵.

ناسخ التواریخ ج ۲ ص ۱۴۸ و ۱۴۹.

تعیین فرماندهی کل

اشاره

در جنگ باید نیروهای رزمی را به لشکرها، تیپ‌ها، دسته‌ها، و رسته‌ها، تقسیم کرد، و برای هر کدام فرماندهی تعیین کرد. امام علی علیه السلام ضمن رعایت همه فنون نظامی، برای فرماندهان لشکر نیز «فرماندهی کلّ» انتخاب می‌فرمود تا همه فرماندهان

مشکلات خود را برطرف سازند و نظم خاصی در تمام نیروهای مسلح با هماهنگی فرماندهی کل، استقرار یابد و هرگونه تزلزل و بی نظمی، از سپاه رخت بریندد.

از این رو طی نامه ای که به دو تن از فرماندهان نظامی خود، «زیاد بن نصر و شریح بن هانی» نوشت و «مالک اشتر» را به عنوان «فرمانده کل» معرفی می کند:

وَقَدْ أَمَرْتُ عَلَيْكُمْ يَا وَعَلَى مَنْ فِي حَيْزِكُمْ يَا مَالِكُ بْنَ الْحَارِثِ الْأَشْتَرِ، فَاسْمِعَا لَهُ وَأَطِيعَا، وَاجْعَلَاهُ دِرْعًا وَمِجْنًا، فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا يُخَافُ وَهَنْهُ وَلَا سَقَطَتُهُ وَلَا بُطُوهُ عَمَّا الْإِسْرَاعِ إِلَيْهِ أَحْزَمٌ، وَلَا إِسْرَاعُهُ إِلَيَّ مَا الْبُطْءُ عَنْهُ أَمْثَلُ.
(دستور العمل امام به دو تن از امیران لشکر، زیاد بن نصر و شریح بن هانی)

رعایت سلسله مراتب فرماندهی

من «مالک اشتر پسر حارث» را بر شما و سپاهیان که تحت امر شما هستید، فرماندهی دادم، گفته او را بشنوید، و از فرمان او اطاعت کنید، او را چونان زره و سپر نگهبان خود بر گزینید، زیرا که مالک، نه سستی به خرج داده و نه دچار لغزش می شود، نه در آنجایی که شتاب لازم است کندی دارد، و نه آنجا که کندی پسندیده است شتاب می گیرد. (۱).

(۱) نامه ۱۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، اسناد و مدارک این نامه به شرح زیر است:

۱- تاریخ طبری ج ۳ ص ۵۶۵ سنه ۳۶: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۲- تاریخ طبری ج ۶ ص ۳۳۶۱: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۳- کتاب صفین ص ۱۵۴: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ ه)

۴- تاریخ یعقوبی (ابن واضح) ج ۲ ص ۱۷۰: یعقوبی (متوفای ۲۹۲ ه)

۵- بحار الانوار ج ۳۲ ص ۴۱۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۶- کتاب احتجاج: طبرسی (متوفای ۵۸۸ ه)

۷- کتاب آمالی ج ۲ ص ۷۸: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۸- بحار الانوار ج ۴۲ ص ۱۷۶ باب ۱۲۴ ح ۳۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۹- بحار الانوار ج ۶۸ ص ۱۸۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

تعیین فرمانده برای ارتش و نیروهای نظامی ویژه

درست است که در آن روزگاران با اعلام جهاد، مردان تمام قبائل موجود گردا گرد امام علی علیه السلام اجتماع می کردند، و گردان های رزمی عمل کننده را به وجود می آوردند و جنگ را اداره می کردند.

اما حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از تشکیل ارتش و نیروهای ویژه نظامی، غفلت نداشت.

نیروی ویژه ای به نام «شرطه» را به وجود آورد که آرم و لباس مخصوصی داشته در حفظ امنیت شهر دخالت می کردند، و همواره آماده نبرد بودند. (۱).

و لشگرهای مجهزی، حدود ۶ هزار نفر را با سازماندهی خاصی، در لشکرگاه نزدیک شهر «پادگان نظامی» گرد آورده بود که کلیه نظم و مقررات نظامی را رعایت می کردند.

مقدمه الجیش آنها معلوم بود.

فرمانده جناح چپ (میسره)
فرمانده جناح راست لشگر (میمنه)
فرمانده قلب لشگر (ستاد فرماندهی)
همه تعیین شده و آماده نبرد بودند. (۲).

(۱) بحارالانوار جلد ۴۲ ص ۱۵۱ و ۱۵۰.
بحارالانوار ج ۴۲ ص ۱۵۱ و ۱۵۰.

مسئولیت های رهبری در آستانه جنگ

اشاره

با وجود خطّ تهاجم و روح تجاوز کاری و سلطه گری قدرت های طاغوتی، اصل دفاع، یک اصل ارزشمند سرنوشت ساز است که باید همه گونه آمادگی های لازم را فراهم آورد تا اگر دشمن تهاجم کرد، و وارد حریم مقدّس ملت ها شد، با پاسخ مناسب و دفاع شکننده ای مواجه گردد.

همانگونه که می دانیم، سردمداران قریش، و رفاه طلبان بی تقوا، و غارتگران اموال عمومی و بیت المال مسلمین، و جنایتکاران رها شده از چنگ عدالت، با به حکومت رسیدن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام توان تحمل و خودسازی نداشتند، و با مصادره اموال و زمین های آنان به بلاد اطراف مدینه تاختند و سه جنگ ناخواسته را بر امام علی علیه السلام تحمیل کردند، باید دید امام مظلوم علیه السلام در آستانه جنگ چگونه با دوست و دشمن برخورد نمود؟ و کدامین ارزش های اخلاقی را بیشتر مورد توجه قرار داد؟ و برای آمادگی رزمی امت اسلام دست به چه روش ها و تاکتیک هائی زد؟

آگاهی دادن مردم (نسبت به اخبار جاری کشور)

در حکومت های الهی و مردمی، پشتوانه اصلی حکومت، نیروهای مردمی هستند، اگر دقیقاً نسبت به تحرّکات دشمن، و اخبار سیاسی، نظامی کشور، توجه گردند، و آگاهی لازم را داشته باشند، بجا و به موقع بسیج شده، رهبر و نظام اسلامی را کمک می کنند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت به تحرّکات نظامی دشمن در مرزهای داخلی خطاب به کوفیان فرمود:
أُنْبِئْتُ بُشِيرًا قَدْ أَطَّلَعَ الْيَمَنَ، وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأُظُنُّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ سَيَدُلُّونَ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَيَّ بَاطِلِهِمْ، وَتَفَرُّقِكُمْ عَنِّي حَقِّكُمْ، وَبِمَعْصِيَتِكُمْ إِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ، وَطَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ، وَبِأَدَائِهِمُ الْأَمَانَةَ إِلَيَّ صَاحِبِهِمْ وَخِيَانَتِكُمْ، وَبِصَلَاحِهِمْ فِي بِلَادِهِمْ وَفَسَادِكُمْ. (۱).
(به من خیر رسیده که بسربین ارطاه بر یمن تسلط یافت، سوگند به خدا می دانستم که مردم شام به زودی بر شما غلبه خواهند کرد. زیرا آنها در یاری کردن باطل خود، وحدت دارند، و شما در دفاع از حق متفرّقید، شما امام خود را در حق نافرمانی کرده و آنها امام خود را در باطل فرمانبردارند.

آنها نسبت به رهبر خود امانتدار و شما خیانتکارید، آنها در شهرهای خود به اصلاح و آبادانی مشغولند و شما به فساد و خرابی. و نسبت به ادعاهای سران ناکثین به مردم آگاهی لازم داد که:

اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَكَ، وَاتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَاكًا، فَيَاضَ وَفَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ، وَدَبَّ وَدَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ، فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ، وَنَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ، فَرَكِبَ بِهِمُ الزَّلَّلَ، وَزَيَّنَ لَهُمُ الْخَطْلَ، فَعَمِلَ مَنْ قَدْ شَرِكَهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ، وَنَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ! (۲).

(منحرفان شیطان را، معیار کار خود گرفتند، و شیطان نیز آنها را دام خود قرار داد، و در دل‌های آنان تخم گذارد، و جوجه‌های خود را در دامانشان پرورش داد، پس با چشم‌های آنان می‌نگریست، و با زبان‌های آنان، سخن می‌گفت، پس با یاری آنها بر مرکب گمراهی سوار شد، و کردارهای زشت را در نظرشان زیبا جلوه داد، مانند رفتار کسی که نشان می‌داد در حکومت شیطان شریک است، و با زبان شیطان، باطل می‌گوید.)

(۱) خطبه ۲۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

آگاهی مردم و بسیج نیروها

اگر مردم نسبت به ارزش جهاد و دفاع اسلامی، و خطرات تهاجم دشمن، آگاه شوند و عمق فاجعه را بشناسند به خوبی بسیج می‌گردند، و رهبر خود را تنها نمی‌گذارند.

از این رو امام علی علیه السلام نسبت به کنیه توزی‌های قریش فرمود:

مَا لِي وَلِقُرَيْشٍ! وَاللَّهِ لَقَدْ قَاتَلْتَهُمْ كَافِرِينَ، وَلَأَقَاتِلَنَّهُمْ مَفْتُونِينَ، وَإِنِّي لَصَاحِبُهُمْ بِالْأَمْسِ، كَمَا أَنَا صَاحِبُهُمُ الْيَوْمَ!
وَاللَّهِ مَا تَنْقِمُ مِنَّا قُرَيْشٌ إِلَّا أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَنَا عَلَيْهِمْ، فَأَذْخَلْنَاهُمْ فِي حَيِّزِنَا،

(مرا با قریش چه کار، به خدا سوگند، آن روز که کافر بودند با آنها جنگیدم، و هم اکنون که فریب خورده‌اند، با آنها مبارزه می‌کنم، دیروز با آنها زندگی می‌کردم و امروز نیز گرفتار آنها می‌باشم.)

به خدا سوگند! قریش از ما انتقام نمی‌گیرد جز به آن علت که خداوند ما را از میان آنان برگزید و گرامی داشت، ما هم آنان را در زندگی خود پذیرفتیم.)

آگاهی سیاسی در جنگ جمل

در جنگ همه جا اسلحه و تهاجم نظامی کاربرد ندارد

آگاهی از علل مقاومت دشمن

در جنگ همه جا اسلحه و تهاجم نظامی کاربرد ندارد

گاهی دشمن با نیرنگ‌های گوناگون سعی در اغفال لشکریان مقابل دارد و اگر حيله‌ها و نقشه‌های شیطانی دشمن کارگرافتد، چه بسا سپاه مقابل را بدون تهاجم نظامی از پای در آورده نابود کند بنابراین:

شایعه پردازی‌ها و دروغ پردازی

شیوه‌های گوناگون اغفالگری

پخش اخبار دروغین و تحریف واقعیت‌ها

شعارهای فریبنده

همواره مطرح بوده است، باید طرفندهای دشمن را شناخت و متناسب با نوع اغفال و تحریف از طرف دشمن، تصمیمات صحیح گرفته شود.

در جنگ جَمَل عائشه ای که بارها خلیفه سوم را لعنت کرده بود و در مسجد مدینه گفت:
ای مردم این یهودی را بکشید.

حال شعار مظلومیت خلیفه سوم سر می‌دهد و می‌گوید:

أَيُّهَا النَّاسُ اِلْعَنُوا قَتْلَةَ عُثْمَانَ

«ای مردم کشتندگان عثمان را لعنت کنید»

با شعار می‌خواست لشگریان خود و لشگریان امام را اغفال کند که بلافاصله امام علی علیه السلام فرمان داد که سپاه او نیز بگویند:

اَللّٰهُمَّ اَلْعَن قَتْلَةَ عُثْمَانَ

«خدایا کشتندگان عثمان را لعنت کن»

تا شعارها و ادعاهای سران جَمَل اثری در دل سپاه خودی نگذارد. (۱).

(۱) کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۴۵.

آگاهی از علل مقاومت دشمن

در تداوم عملیات شکننده سپاه امام علی علیه السلام بر ضد شورشیان جمل، امام متوجه شد که یکی از علل مقاومت مردم بصره، حضور عائشه، سوار بر شتر است که تا شتر کشته نشود و هودج عائشه سقوط نکند، مردم بصره با انگیزه‌های گوناگونی مقاومت می‌کنند از این رو فرمان داد که:

اِعْقِرُوا الْجَمَلَ فَإِنَّهُ اِنْ عَقِرَ تَفَرَّقُوا

«شتر را پی کنید، زیرا اگر شتر کشته شود مردم بصره متفرق می‌گردند»

که امام مجتبی علیه السلام در طی دو حمله بی نظیر شتر را پی کرده، هودج سقوط کرد و مردم بصره گریختند. (۱).

امام در مسجد جامع بصره پس از فتح و پیروزی خطاب به مردم بصره فرمود:

كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَ اَتْبَاعَ الْبُهَيْمَةِ، رَغَا فَأَجَبْتُمْ، وَ عَقِرَ فَهَرَبْتُمْ

«شما لشگریان یک زن، و پیروان یک حیوان بودید که تا صدا می‌کرد مقاومت کردید و تا کشته شد فرار کردید.» (۲).

(۱) کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۵۱.

خطبه ۱۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

احساس مسئولیت امام در جنگ جمل

۱- امام علی علیه السلام تلاش فراوان کرد که حادثه جمل رخ ندهد.

۲- و پس از جنگ اظهار تأسف کرده بود. (۱).

۳- و بر کشتگان خود و اهل بصره نماز خواند و همه را دفن کرد. (۲).

۴- عائشه را عفو کرد و مورد محبت قرار داد. (۳).

۵- و در طول راه در جواب کسانی که از جنگ و روش برخورد امام با سران جمل می‌پرسیدند، پاسخ می‌داد:

وَاللَّهِ مَا أُرِيدُ إِلَّا الصُّلْحَ حَتَّى يَرُدَّ عَلَيْنَا

«سوگند به خدا که اراده ای جز صلح ندارم تا آنکه پیشنهاد صلح من را نپذیرند.» (۴).

۶- امام علیه السلام ابن جرموز قاتل زبیر را از خود دور کرد و به او وعده عذاب الهی داد. (۵).

و با دیدن شمشیر زبیر فرمود:

جَلَى بِهِ الْكَرْبَ عَنْ وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ

«این شمشیر غم و اندوه از چهره رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم زدود» (۶).

(۱) کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۵۴.

کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۵۵.

کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۵۸.

کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۲۵.

کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۴۴.

کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۴۴.

دشمن شناسی

یکی از کارهای مهم تبلیغاتی، روانی، در آستانه جنگ، شناسائی و شناساندن دقیق دشمن است تا مردم بدانند که:

دشمن کیست؟

و چگونه فکر می‌کند؟

و تا کجا فریب خورده است؟

و چگونه باید با او برخورد کرد؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در آستانه سه جنگ مهم با ناکثین و قاسطین و مارقین، در سخنرانی‌های متعدّد، ماهیت آنها را افشا کرد، و ماسک‌های دروغین را از چهره شان کنار زد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت به سران ناکثین فرمود:

وَقَدْ أَرَعَدُوا وَأَبْرَقُوا، وَمَعَ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ الْفَشَلُ؛ وَلَسْنَا نُرْعَدُ حَتَّى نُوقِعَ، وَلَا نُسِيلُ حَتَّى نُمِطَرَ.

(طلحه و زبیر و پیروان آنها در آغاز، رعد و برقی نشان دادند، اما پایانش چیزی جز سستی و ناتوانی نبود، ولی روش ما به عکس آنها بود، ما تا کاری انجام ندهیم رعد و برقی نداریم، و تا نباریم سیلاب‌های خروشان به راه نمی‌اندازیم، برنامه ما عمل است نه سخن!) (۱).

که روانشناسی ناکثین را به خوبی بیان فرمود، و شعار گرائی آنان را توضیح داد.

و نسبت به شخص زبیر، که یکی از سران ناکثین بود و فکر می‌کرد می‌شود بیعت با امام علی علیه السلام را شکست افشاگرانه فرمود:

يَزْعُمُ أَنَّهُ قَدْ بَايَعَ بَيْدِهِ، وَلَمْ يُبَايِعْ بِقَلْبِهِ، فَقَدْ أَقْرَبَ بِالْبَيْعَةِ، وَادَّعَى الْوَلِيَجَةَ. فَلْيَأْتِ عَلَيْهَا بِأَمْرٍ يُعْرَفُ، وَإِلَّا فَلْيَدْخُلْ فِيمَا خَرَجَ مِنْهُ.

(زبیر خیال می‌کند که بیعتش تنها با دست بوده نه با دل!؛ پس او اقرار به بیعت می‌کند، ولی مدعی است که با قلب نبوده است، بنابراین بر او لازم است، بر این ادعا دلیل روشنی بیاورد و گرنه باید به بیعت خود باز گردد و به آن وفادار باشد)(۲).
و برای آگاهی مردم نسبت به ادعاهای پوچ ناکثین، در سخنرانی‌های گوناگونی، افشاگرانه علل انحراف آنان را توضیح داد؛
و بهانه‌های دروغین طلحه و زبیر را پاسخ فرمود؛

و سوابق تاریخی آنان؛

و شرکشان را در قتل خلیفه سوم؛

و تلاش آنها را در روز بیعت؛

یک یک برشمرد،

زیرا ناکثین شهر بصره را در اختیار گرفته بودند و شورش کردند،

باید امت اسلامی با بصیرت و آگاهی به جنگ آنان برود که آغاز نبرد در جبهه داخلی بود،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در یک سخنرانی ابتداء مردم را نسبت به اخبار سیاسی کشور توجیه کرد و سپس ادعاهای باطل ناکثین را جواب داد.

أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حَزْبَهُ، وَاسْتَجَلَبَ جَلْبَهُ، لِيَعُودَ الْجُورُ إِلَى أَوْطَانِهِ، وَيَرْجِعَ الْبَاطِلُ إِلَى نِصَابِهِ.

وَاللَّهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَرًا، وَلَا جَعَلُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ نَصِيفًا.

وَإِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكَوهُ، وَدَمًا هُمْ سَفَكُوهُ:

فَلَيْنَ كُنْتُ شَرِيكَهُمْ فِيهِ فَإِنَّ لَهُمْ لِنَصِيبِهِمْ مِنْهُ، وَلَيْنَ كَانُوا وَلَوْهُ دُونِي، فَمَا التَّبَعَةُ إِلَّا عِنْدَهُمْ.

وَإِنَّ أَعْظَمَ حُجَّتِهِمْ لَعَلَى أَنْفُسِهِمْ، يَزْتَعُونَ أُمَّا قَدْ فَطَمْتُ، وَيُحْيُونَ بِدْعَةَ قَدْ أُمِيتَتْ.

يَا خَيْبَةَ الدَّاعِي! مَنْ دَعَا! وَالْإِلَامَ أَحِب! وَإِنِّي لَرَاضٍ بِحُجَّتِهِ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَعَلِمَهُ فِيهِمْ.

(آگاه باشید! شیطان حزب و طرفداران خویش را بسیج کرده، و سپاه خود را گرد آورده است تا بار دیگر ستم را به جایش برگرداند، و باطل را به جایگاه نخستینش باز فرستد.

به خدا سوگند! آنها هیچ منکری از من سراغ ندارند، انصاف را بین من و خود حاکم نساختند. آنها حقی را مطالبه می‌کنند که خود آن را ترک گفته اند، انتقام خونی را می‌خواهند که خود ریخته اند.

اگر در ریختن این خون شریکشان بوده ام، پس آنها نیز سهیمند، و اگر تنها خودشان مرتکب شده اند کیفر مخصوص آنها است مهم‌ترین دلیل آنان به زیان خودشان تمام می‌شود، از پستانی شیر می‌خواهند که مدتهاست خشکیده، بدعتی را زنده می‌کنند که زمانهاست از بین رفته.

چه دعوت کننده‌ای؟! و چه اجابت کننده‌گانی؟! من به کتاب خدا و فرمانش درباره آنها راضیم.(۳).

شناخت معاویه

شناخت عمروعاص

شناخت مارقین (خوارج)

(۱) خطبه ۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۲۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

شناخت معاویه

امام علی علیه السلام در معرفی معاویه فرمود:

أَلَا وَإِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادِمٌ لَمَّةٍ مِنَ الْغَوَاةِ وَعَمَسَ عَلَيْهِمُ الْخَيْرَ حَتَّى جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَغْرَاصَ الْمِثْيَةِ

(آگاه باشید معاویه گروهی از تبهکاران متجاوز را بسیج کرد، و کانال های اطلاعات و اخبار حق را بر آنان بست تا آنجا که حاضرند گردن های خویش را زیر شمشیر قرار دهند)(۱).

و در سخنرانی دیگر سیاست های شیطانی و دروغین معاویه را افشا کرد و فرمود:

وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةُ بِأُدْهِى مَنِي، وَلَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَيَفْجَرُ، وَلَوْلَا كِرَاهِيَةُ الْعَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَدْهِى النَّاسِ

(سوگند به خدا معاویه از من زیرک تر و سیاستمدار تر نیست، امّا او نیرنگ می‌زند و گناه و جنایت مرتکب می‌شود، اگر نبود زشتی نیرنگ، من سیاستمدار ترین انسانها بودم)(۲).

(۱) خطبه ۵۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۲۰۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

شناخت عمرو عاص

و در افشای عمرو عاص، (یکی دیگر از سران قاسطین) فرمود:

وَلَمْ يُبَايِعْ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ عَلَى الْبَيْعَةِ ثَمَنًا

(بیعت نمی‌کند مگر آنکه در یک معامله سیاسی، در برابر بیعت سرمایه ای به دست آورد)(۱).

یعنی طرفداری او از معاویه بر اساس عقیده و ایمان نیست،

بلکه پول پرستی و قدرت طلبی او را منحرف کرده است،

و در یک سخنرانی دیگر ماهیت او را شناساند:

عَجَبًا لِابْنِ النَّابِعَةِ! يَزْعَمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنْ فِي دُعَابِهِ، وَأَنِّي امْرُؤٌ تَلْعَابَةٌ: أُعَافِسُ وَأُمَارِسُ! لَقَدْ قَالَ بَاطِلًا، وَنَطَقَ آثِمًا.

أَمَّا وَشَرُّ الْقَوْلِ الْكَذِبُ إِنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُ، وَيَعِدُ فَيُخْلِفُ، وَيُسْأَلُ فَيَبْخُلُ، وَيَسْأَلُ فَيُلْحِفُ، وَيَخُونُ الْعَهْدَ، وَيَقْطَعُ الْإِلَّ؛ فَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْحَرْبِ فَأَيُّ زَاجِرٍ وَأَمْرٍ هُوَ!

مَا لَمْ تَأْخُذِ السُّيُوفُ مَا خَذَهَا، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ أَكْبَرُ مَكِيدَتِهِ أَنْ يَمْنَحَ الْقَوْمَ سُبَّتَهُ.

أَمَّا وَاللَّهِ لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ، وَإِنَّهُ لَيَمْنَعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نَسْيَانُ الْآخِرَةِ، إِنَّهُ لَمْ يُبَايِعْ مُعَاوِيَةَ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ أُتِيَّةً، وَيَرْضَخَ لَهُ عَلَى تَرْكِ الدِّينِ رَضِيحَةً.(۲).

(شگفتا! از پسر آن زن بدنام، در میان مردم شام پخش می‌کند که من اهل مزاح هستم، مردی شوخ طبع، که مردم را سرگرم شوخی می‌کند. حرفی به باطل گفته! و سخنی به گناه انتشار داده است.

آگاه باشید بدترین گفتار؛ دروغ است او سخن می‌گوید و دروغ می‌گوید، وعده می‌دهد و تخلف می‌نماید، درخواست می‌کند و اصرار می‌ورزد، اگر از او چیزی درخواست شود بخل می‌کند، به پیمان خیانت می‌نماید، و پیوند خویشاوندی را قطع می‌کند، به هنگام نبرد سر و صدا راه می‌اندازد و تهیج و تحریص می‌نماید (اما این سر و صدا) تا هنگامی است که دست به شمشیرها نرفته، در این هنگام برای رهائی جاننش بهترین و بزرگترین نقشه اش آن است که جامه اش را بالا زند و عورت خود را آشکار سازد «تا از

کشتن او چشم پوشی شود!» آگاه باشید به خدا سوگند، یاد مرگ مرا از شوخی و سرگرمی باز می‌دارد، ولی او را فراموشی آخرت از گفتن سخن حق بازداشته است او حاضر نشد با معاویه بیعت کند جز اینکه از او مزدی به دست آورد، و در برابر از دست دادن دینش بهائی گرفت).

(۱) خطبه ۲۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۸۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

شناخت مارقین (خوارج)

ابتداء به مردم آگاهی داد و علل انحراف خوارج را بر شمرد، سپس خوارج فریب خورده را نصیحت کرده از آینده دردناکشان ترساند.

در خطبه ۵۸ نهج البلاغه به علل گمراهی آنان اشاره کرد و هشدارشان داد،

و در خطبه ۵۹ نهج البلاغه مردم را آگاهی لازم داد که جنگ من با خوارج را رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مطرح فرمود، من جایگاه نبرد، و تعداد کشتگان آنها را می‌دانم، و اندازه فراریان آنها را اطلاع می‌دهم.

و در خطبه ۶۰ نهج البلاغه از آینده خوارج و تداوم انحراف فکریشان صحبت کرد که تفکر انحرافی آنها تداوم می‌یابد، که فرمود: كَلَّا وَاللَّهِ! إِنَّهُمْ نَطَفٌ فِي أَصْلَابِ الرَّجَالِ، وَقَرَّازَاتِ النِّسَاءِ كُلَّمَا نَجَمَ مِنْهُمُ قَوْنٌ قُطِعَ، حَتَّىٰ يَكُونَ آخِرُهُمْ لُصُوصًا سَلَابِينَ. (نه، سوگند به خدا هرگز!

آنها نطفه‌هایی هستند در در پشت پدران و رجم مادران وجود خواهند داشت، هرگاه که شاخی از آنان سر بر آورد قطع می‌گردد تا اینکه آخرینشان به راهزنی و دزدی تن در می‌دهد.)

اعلام مواضع قاطعانه نسبت به جنگ

در برابر تهدیدها و تحرکات نظامی دشمن، هم باید هشیار و آماده بود و مردم را آگاهی لازم داد، و هم باید اعلام مواضع نظامی داشت،

تا دشمن بداند که طرف مقابل آگاه و بیدار است و مردم نیز از بلا تکلیفی و سرگردانی بیرون آیند.

امام مظلوم علیه السلام در یک سخنرانی نسبت به تحرکات ناکثین قاطعانه فرمود:

فَإِنْ أَبَوْا أَعْطَيْتُهُمْ حَدَّ السَّيْفِ وَكَفَىٰ بِهِ شَافِيًا مِنَ الْبَاطِلِ، وَنَاصِرًا لِلْحَقِّ!

وَمِنَ الْعَجَبِ بَعْثُهُمْ إِلَيَّ أَنْ أُبْرَزَ لِلطَّعَانِ!

وَأَنْ أَصْبِرَ لِلْجَلَادِ! هَبْلَتْهُمْ الْهُبُولُ!

لَقَدْ كُنْتُ وَمَا أَهْدُدُ بِالْحَرْبِ، وَلَا أَرْهَبُ بِالضَّرْبِ!

وَإِنِّي لَعَلَىٰ يَقِينٍ مِنْ رَبِّي، وَغَيْرِ شُبْهَةٍ مِنْ دِينِي.

«اما اگر از آن سرباز زند لبه شمشیر تیز را در اختیار آنها قرار می‌دهم، و این کار برای درمان باطل و یاری حق کفایت می‌کند!

شگفتا! از من خواسته اند که در برابر نیزه هاشان حاضر گردم، و در مقابل شمشیر آنان شکیبائی و رزم!

سوگواران در سوگشان بگریند، من کسی نبودم که به نبرد تهدید شوم، و یا از ضرب شمشیر بهراسم! من به پروردگار خویش یقین

دارم و در دین و آئین خود گرفتار شک و تردید نیستم!» (۱).

و نسبت به جنگ با قاسطین و معاویه بارها فرمود:

إِنَّ اسْتِعْدَادِي لِحَرْبِ أَهْلِ الشَّامِ وَ جَرِيرٍ عِنْدَهُمْ، إِغْلَاقٌ لِلشَّامِ وَ صَرْفٌ لِأَهْلِهِ عَن خَيْرِ إِنْ أَرَادُوهُ.

وَلَكِنْ قَدْ وَقَّتْ لَجَرِيرٍ وَقْتًا لَا يُقِيمُ بَعْدَهُ إِلَّا مَخْذُوعًا أَوْ عَاصِيًا.

وَ الرَّأْيُ عِنْدِي مَعَ الْأَنَاءِ فَأَرِودُوا، وَ لَا أَكْرَهُ لَكُمْ الْإِعْدَادَ

وَلَقَدْ صَرَبْتُ أَنْفَ هَذَا الْأَمْرِ وَ عَيْنَهُ، وَ قَلَبْتُ ظَهْرَهُ وَ بَطْنَهُ، فَلَمْ أَرْزَلِ فِيهِ إِلَّا الْقِتَالَ أَوْ الْكُفْرَ بِمَا جَاءَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ.

إِنَّهُ قَدْ كَانَ عَلَى الْأُمَّةِ وَالْأَحْدَثِ أَحْدَاثًا، وَ أَوْجَدَ النَّاسَ مَقَالًا. فَقَالُوا، ثُمَّ نَقَمُوا فَغَيَّرُوا.

(مهیا شدنم برای جنگ با شامیان، با اینکه «جریر» را به رسالت به سوی شان فرستادم به معنی این است که راه صلح را به روی آنها بسته‌ام! و اگر بخواهند اقدام به کار نیکی که آنها را منصرف ساخته‌ام، من مدت اقامت جریر را در شام معین ساخته‌ام که اگر تأخیر کند روشن می‌شود یا فریض داده‌اند و یا از اطاعت سر پیچیده.

عقیده من این است که صبر نموده با آنها مدارا نمائید، در عین حال من مانع از آن نیستم که شما خود را آماده پیکار کنید «ولی من شخصاً این کار را نمی‌کنم».

من بارها این موضوع «مناسبات خود را با دستگاه جبار معاویه» را بررسی کرده‌ام و پشت و روی آن را مطالعه نموده‌ام، دیدم راهی جز پیکار، و یا کافر شدن نسبت به آنچه پیامبر اسلام آورده است، ندارم؛ زیرا قبلاً کسی بر مردم حکومت می‌کرد که اعمال و حوادثی آفرید و باعث گفتگو و سر و صدا شد، به او شدیداً اعتراض کردند و تغییرش دادند (۲).

(۱) خطبه ۵/۲۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۱/۴۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

بسیج عمومی مردم

برای آمادگی و حفظ روحیه رزمی در مردم باید بسیج عمومی اعلام کرد، و با طرح ارزش جهاد و دفاع، همه را برای دفاع از مملکت و ایمان و عقیده سازماندهی نمود که امام علی علیه السلام به مردم مصر می‌نویسد:

انْفِرُوا - رَحِمَكُمُ اللَّهُ - إِلَى قِيَالِ عَيْدُوكُمْ، وَلَمَا تَتَأَقَلُّوا إِلَى الْأَرْضِ فَتَقْرُوا بِالْخَسْفِ، وَتَبُوءُوا بِالذُّلِّ، وَيَكُونَ نَصَبُكُمْ الْأَخْسَ، وَإِنَّ أَحَا الْحَرْبِ الْأَرِقُّ، وَمَنْ نَامَ لَمْ يُنَمِ عَنْهُ، وَالسَّلَامُ.

(برای جهاد با دشمنان کوچ کنید، خدا شما را رحمت کند، در خانه‌های خود نمانید، که به ستم گرفتار، و به خواری دچار خواهید شد، و بهره‌زندی شما از همه پست تر خواهد بود، و همانا برادر جنگ، بیداری و هوشیاری است هر آن کس که به خواب رود، دشمن او نخواهد خوابید. با درود.) (۱).

(۱) نامه ۱۳/۶۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

تعیین مدیران لایق برای اداره جامعه

با مطالعه نامه ۵۳ این حقیقت روشن می‌گردد که اگر کشور اسلامی در آستانه جنگ قرار گیرد یکی از کارهای کلیدی و ارزنده،

تعیین مدیران، فرمانداران، استانداران کاردان و لایق است که برای اداره جنگ و امتیّت پشت جبهه اهمیّت بسزائی دارد.

امام علی علیه السلام در نامه ای به مالک اشتر جهت تعیین فرماندهان نظامی لایق می‌نویسد:

قَوْلٌ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِإِمَامِكَ، وَأَنْقَاهُمْ جَبِيًّا، وَأَفْضَلَهُمْ

حِلْمًا، مِمَّنْ يُبْطِئُ عَنِ الْعُصْبِ، وَيَسْتَرِيحُ إِلَى الْعُذْرِ، وَيَزْأَفُ بِالضُّعْفَاءِ، وَيَتَّبِعُ عَلَى الْأَقْوِيَاءِ، وَمِمَّنْ لَا يُثِيرُهُ الْعُنْفُ، وَلَا يَقْعُدُ بِهِ الضُّعْفُ.

(برای فرماندهی سپاه کسی را برگزین که خیرخواهی او برای خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و امام تو بیشتر، و دامن او پاک تر، شکیبایی او برتر باشد، از کسانی که دیر به خشم آید، و عذر پذیر تر باشد، و بر ناتوان رحمت آورد، و با قدرتمندان، با قدرت برخورد نماید، دُرشتی او را به تجاوز نکشاند، و ناتوانی او را از حرکت باز ندارد.) (۱).

(۱) نهج البلاغه، معجم المفهرس نامه ۵۰/۵۳.

تاکتیکهای نظامی

روش شکستن حلقه محاصره دشمن

در یکی از روزهای نبرد در صفین که سواره نظام حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با سواره نظام معاویه، درگیری سختی پیدا کردند، سپاه معاویه به دلیل پیشروی سپاه امام علی علیه السلام در قلب لشکر شامیان، آنها را محاصره کرده، به تدریج حلقه محاصره تنگ تر می‌شد و حدود هزار نفر از سواره نظام به گونه ای محاصره شدند که دیده نمی‌شدند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دست به تاکتیک نظامی جالبی زد، با صدای بلند فرمود:

أَلَا رَجُلٌ يَشْرِي نَفْسَهُ لِلَّهِ وَيَبِيعُ دُنْيَاهُ بِآخِرَتِهِ؟

(آیا مردی نیست که جان خود را به خدا بفروشد، و آخرت را با دنیا بخرد؟)

عبدالله بن حارث جعفی، در حالی که بر اسبی شبرنگ، سوار بود، و غرق در آهن بود که تنها دیدگان، او را می‌دیدند، نزد امام آمد و گفت:

من آمده ام هر فرمانی بدهی اجراء کنم.

امام علی علیه السلام او را دعا کرد و تاکتیک نظامی خود را برای شکستن محاصره بیان داشت که:

تو بر سپاه شام حمله کن و خود رابه یاران ما برسان و به آنها بگو، شما از آن سو تکبیر بگوئید و ما از این سو، شما از آن سو حمله کنید، و ما از این سو، بگونه ای که یکی از جوانب حلقه محاصره دشمن از دو سو تحت فشار قرار گیرد، تا درهم شکسته شود.

عبدالله بن حارث جعفی حمله کرد و خود را به یاران رساند و نقشه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام عملی شد.

آنگاه امام علی علیه السلام با یاران خود با فریادهای الله اکبر حمله را آغاز کردند

و حلقه محاصره را شکستند

و لشگریان سواره نظام با پیروزی بازگشتند

و شامیان با دادن ۷۰۰ کشته عقب نشینی کردند.

سپس امام علی علیه السلام در میان اصحاب خود فرمود:

امروز چه کسی از همه غنی تر است؟

گفتند: شما یا امیرالمؤمنین!

حضرت فرمود:

نه، بلکه عبدالله بن حارث جُعفی از همه غنی تر است. (۱).

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج ۵ ص ۳۴۲ - و - وقعهُ صفین ص ۳۰۸.

استفاده از اصل غافلگیری

اصل غافل گیری در جنگ ذات السلاسل

شورشیان «سلاسل» قلّه‌ها را گرفته و راه‌ها را ناامن کرده بودند، و به کاروان‌ها یورش می‌آوردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ابتداء خلیفه اول را با ۷۰۰ نفر اعزام کرد، اما موفق نبود، و تعدادی کشته داد و فرار کرد، بار دیگر خلیفه دوم با تعدادی از سربازان رفتند و شکست خوردند، عمرو عاص گفت:

یا رسول الله جنگ با حيله و نیرنگ توأم است، مرا بفرست، تا پیروز برگردم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به او فرماندهی داد، اما او نیز شکست خورد.

سرانجام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«تنها علی است که در برابر دشمن فرار نمی‌کند.»

علی علیه السلام با تاکتیک‌های نظامی حساب شده ای به جنگ شورشیان سلاسل رفت.

شب‌ها راه می‌رفت، و روزها پنهان می‌شد، که خلیفه دوم و خالد بن ولید بارها اعتراض کردند و گفتند که:

این جوان ما را در میان مار و عقرب بیابان به کشتن می‌دهد.

و در طول راه، عمرو عاص و خلیفه اول نیز اعتراض کردند،

اما حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام توجهی نکرد، تا آنکه شب هنگام نزدیک منطقه شورشیان رسید، دستور داد؛

با استفاده از تاریکی شب، قلّه اطراف را تصرف کنند و آنها را در محاصره بگیرند،

صبح که هوا روشن شد صدای تکبیر دلاوران و شیهه اسبان همه را وحشت زده بیدار کرد و شورشیان فهمیدند که محاصره شدند.

در آغاز امام علی علیه السلام به آنها پیشنهاد صلح داد، نپذیرفتند و گفتند:

تو هم مانند آن سه نفر شکست می‌خوری.

جنگ آغاز شد، اما شورشیان دیگر راه گریز نداشتند، تپه‌ها و قلّه‌ها در دست سپاهیان اسلام بود،

وقتی تعدادی از شجاعان آنها به دست علی علیه السلام کشته شدند، و سپاه اسلام تهاجم را آغاز کرد، آنها عقب نشینی را آغاز کردند.

تعدادی فرار کرده، و بسیاری تسلیم شدند و کلید گنج‌ها را آوردند، و امان خواستند و به خانه‌های خود رفتند.

و دسته‌ای اسیر گردیدند

و سپاه اسلام پیروزمندانه به مدینه بازگشت.

امّ سلمه می‌گوید:

رسول خدا در منزل من خوابیده بود که ناگهان بیدار شد.

گفتم:

یا رسول الله شما را چه می‌شود؟

فرمود:

جبرئیل نازل شد و خبر پیروزی علی علیه السلام را آورد.

و آنگاه سوره «عادیات» نازل شد.

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا (۱).

(سوگند به اسب هائی که نفس هایشان به شماره افتاد.) (۲).

(۱) سوره عادیات، آیه ۱.

بحارالانوار ج ۴۱ ص ۹۳.

اصل غافل گیری، در جنگ با یهودیان بنی النضیر

وقتی یهودیان بنی النضیر پیمان خود را با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شکستند

و دست به ترور ناموفق زدند

و عمرو بن جحاش می‌خواست از پشت بام سنگ بزرگی بر پیامبر فرود آورد که خدا آن حضرت را نجات داد.

مسلمانان برای جنگ با یهودیان آماده شدند، و قبیله بنی النضیر را محاصره کردند.

وقتی خیمه رسول خدا را در منطقه نظامی برپا می‌کردند، ناگاه تیری به خیمه رسید، حضرت دستور دادند که خیمه را پائین تر

نصب کنند،

اصحاب متوجه شدند که امام علی علیه السلام در میان آنها نیست، به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم گفتند که علی غائب

است،

فرمود:

مشغول کاری است که به نفع شماست.

چند لحظه بعد علی علیه السلام با سر بریده یک یهودی مهاجم از راه رسید.

علت را پرسیدند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام جواب داد:

وقتی تیر به خیمه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رسید، فوراً اطراف را بازرسی کردم، این یهودی تیرانداز را با ۹ نفر دیدم که

با شمشیرهای کشیده، مخفیانه به سوی ما می‌آمدند، آنها را دور زدیم و با شتاب خود را به تیرانداز رسانده او را کشتم، با این حمله

سریع و غافلگیر کننده بقیه افراد گریختند. (۱).

(۱) ارشاد شیخ مفید ص ۴۴ - و - تاریخ طبری ج ۳ ص ۳۸.

واقع نگری در عملیات نظامی

وقتی سپاه امام علی علیه السلام به اطراف شهر بصره رسید و در آنجا توقف کرد تا طرفداران امام علی علیه السلام از قبائل گوناگون به لشکریان امام پیوندند، بسیاری از سران قبائل، و بزرگان کوفه و بصره با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ملاقات کردند. روزی احنف بن قیس با خویشاوندان خود خدمت امام علی علیه السلام رسید و پس از گفتگوهای فراوان به امام گفت: قوم و قبیله من به درستی حقیقت را نمی‌شناسند اگر بخواهم آنها را برای کمک شما در این جنگ بکشانم دو بیست سوار به سوی تو خواهند آمد.

اما اگر من و طرفداران شما به خانه باز گردیم و در جنگ شرکت نکنیم شش هزار شمشیر را از تو باز خواهم داشت.

حال چه کنم؟ دو بیست مرد به کمک بیاورم؟

یا شش هزار شمشیر را از تو دور سازم؟

امام علی علیه السلام فرمود:

شش هزار شمشیر را از من باز داری نیکوتر است، به خانه ات باز گرد. (۱).

گاهی برخی از موضع گیری ها، حمله های بی مورد، جذب نیروهای بی فایده، مشکلاتی به وجود می‌آورد که در پیروزی یا شکست نقش تعیین کننده ای دارد.

درست است که در صورت جذب نیروهای قبیله احنف، دو بیست مرد جنگی به سربازان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌پیوستند، اما سایر افراد قبیله را نمی‌شد از شرکت در نبرد باز داشت، و آنان جذب نیروهای دشمن می‌گشتند.

که با واقع بینی امام علی علیه السلام یک قبیله با هزاران مرد جنگی بی طرف باقی ماندند.

(۱) ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین ج ۱ ص ۱۲۴.

پاسخ مناسب به دشمن

در آغاز نبرد از لشکرگاه معاویه، دلاور جسوری به نام «ابن صباح حمیری» به میدان آمد و مبارز طلبید، یکی از دلاوران سپاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به جنگ او رفت کشته شد، دومی و سومی هم کشته شدند، و جنگاور شامی زیاد مغرور شد و می‌رفت تا تزلزل در سپاه امام علی علیه السلام ایجاد کند.

اینجا امام علی علیه السلام شخصاً به میدان رفت، و دریک چشم برهم زدن ابن صباح را کشت،

فوراً دلاور دیگری از سپاه شام به میدان آمد که کشته شد،

و سومی هم کشته شد،

آنگاه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در میان دو لشکر با صدای بلند فرمود:

اگر شما در قتل و خونریزی پیشدستی نمی‌کردید، ما به روی شما شمشیر نمی‌کشیدیم. (۱).

(۱) مردنا متناهی ص ۲۴.

استفاده از پرچم رسول خدا در جنگ

صعصعه بن صوحان می گوید:

در جنگ صفین وقتی امیرمؤمنان علیه السلام پرچم هائی برای فرماندهان برافراشت، پرچم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را که در جنگ های زمان آن حضرت برافراشته می شد، بیرون آورد و برافراشت، که پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تا آن روز برافراشته نشد. وقتی نگاه مهاجر و انصار به پرچم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم افتاد به یاد جنگ های بدر و احد و احزاب افتادند، که شور و شوق فراوانی در آنها پدید آمد، و صدای گریه آنان بلند شد.

وقتی امام پرچم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را به دست قیس بن عباده سپرد.

اصحاب به یاد دوران رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم افتاده، گفتند:

هَذَا اللّوَاءُ الَّذِي كُنَّا نَحْفُّ بِهِ مَعَ النَّبِيِّ وَ جَبْرِيلُ لَنَا مَدَدٌ

(این همان پرچمی است که پیرامون آن با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم گرد می آمدیم و جبرئیل یاور ما بود.) (۱).

(۱) تاریخ ابن عساکر ج ۳ ص ۲۴۵ - و - الاستیعاب ج ۲ ص ۱۲۲ - و - أُسْدُ الْغَابَةِ ج ۴ ص ۲۱۶ - و - مناقب خوارزمی ص ۱۲۲.

قدردانی از آسیب دیدگان جنگ

وقتی سران جمل، بصره را محاصره کردند،

فرماندار امام علیه السلام، عثمان بن حنیف را دستگیر نموده، موهای ریش و سر او را کردند و پس از زجر و کتک زدن های فراوان، او را به حال خود گذاشتند.

فرماندار امام به سوی مدینه حرکت کرد که در سرزمین «ربذه» به اردوگاه امام رسید.

پس از سلام خطاب به امام گفت:

با ریش از خدمت شما به فرمانداری بصره رفتم، در حالی که بدون ریش باز گشتم.

امام وقتی عثمان حنیف را با سر و صورت خونین مشاهده فرمود از او قدردانی کرده، و فرمود:

أَصَبْتَ أَجْرًا وَ خَيْرًا

«تو به پاداش عمل خود و نیکی های آن رسیده ای» (۱).

(۱) کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۲۶.

آزادی اسیران در جنگ

آزادی اسیران که در قانون بین الملل نیز آمده است،

یکی از رفتارهای ارزشمند انسانی است، که سران قدرتمند و حاکمان مستبد کمتر به آن توجه دارند.

امام علی علیه السلام در نبرد صفین دست به ابتکاراتی زد که دوست و دشمن را شیفته خود کرد.

یکی از آنها آزاد کردن تعدادی از اسیران شامی بود که معاویه نیز ناچار شد، تعدادی از اسرای کوفیان را باز گرداند. (۱).

(۱) کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۱۲.

نبرد بی‌آمان با منحرفان

پرهیز از آغاز گری در جنگ

امام علیه السلام دانست که باقیمانده خوارج قابل هدایت نیستند و بیش از این هم تکلیف نداشت تا با آنها احتجاج کند. و از جنگ نیز هراسی نداشت.

زیرا به فتح و پیروزی خود یقین داشت.

بعضی از یاران امام علیه السلام از مدارای بیش از حد او با دشمن راضی نبودند ولی چون نتایج آن ظاهر گشت دوراندیشی آنحضرت را ستودند.

زیرا امام علیه السلام اگر با خوارج مدارا نمی‌کرد و بدون اتمام حجّت، به آنها حمله می‌نمود، هشت هزار نفری که قابل هدایت بودند و به اردوی امام پیوستند، از بین می‌رفتند.

امام درباره خوارج فرموده بود که:

بیش از ده نفر از آنها زنده نخواهد ماند و از شما کمتر از ده نفر کشته خواهد شد.

امام علیه السلام آیه مبارکه:

قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا

«بگو آیا به شما خبر دهم که زیانبارترین اعمال کدام است؟»

را خواند که در حق اهل نهروان معنی شده بود و به یاران خود فرمود:

شما آغاز به جنگ نکنید.

فرمان جنگ

اما منادی خوارج فریاد کشید،

آیا کسی از شما مشتاق رفتن به بهشت نیست؟

و در پی آن، همه خوارج یکجا فریاد بر آوردند:

پیش به سوی بهشت.

و بر سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام حمله ور شدند و مردی را از سپاه امام شهید کردند.

امام علیه السلام با مشاهده آن یورش کورکورانه، فرمود:

اللّه اکبر، الان دیگر قتال با آنها حلال است.

پس فرمان جنگ داد.

در آن هنگام بسیاری از فریب خوردگان با یاری وجدان خودشان چشم باز کرده و به خطای خود پی بردند و فریاد زدند:

التّوبه، التّوبه یا امیرالمؤمنین

امام علیه السلام فوراً دستور داد، پرچم امان بوسیله ابویوب انصاری در جای مخصوصی نصب گردد تا پشیمان شده‌ها به لشکر امام پیوندند که دو هزار نفر مأمور محافظت از آن منطقه گردیدند.

و از جانب آنحضرت ندا دادند که:

هرکسی از خوارج توبه کند و در زیر این پرچم پناه آورد در امان است.

و هر کسی به شهر داخل شود و یا از این جمع جدا شود و به جانب مداین و یا کوفه حرکت کند در امان است.

ما پس از آنکه قاتلان برادران خود را کشتیم، نیازی به ریختن خون شما نداریم. (۱).

در این حال «فروء بن نوفل اشجعی» صدا زد و گفت:

به خدا، سوگند من نمی‌دانم ما برای چه با امام علی علیه السلام در ستیزیم، من صلاح می‌بینم که از این جنگ منصرف شوم تا

زمانیکه بر حقیقت کار آگاه گردم و آنگاه یا به جنگ او برخیزم و یا در متابعت او کمر طاعت بندم.

در اینحال او را دیدند که با پانصد سوار از کارزار کنار رفت.

و عدّه ای دیگر از صف های خوارج جدا شده به سوی کوفه شتافتند

و طایفه ای به شهر مدائن داخل شدند.

و پشیمان شده‌ها دسته دسته متفرق شدند تا از دوازده هزار نفر لشگر خوارج، چهار هزار نفر باقی ماند. (۲).

(به روایت طبری تعداد دوهزار و هشتصد نفر با عبدالله بن وقب باقی مانده بودند.)

بدین ترتیب بیش از هشت هزار نفر در حالی که عَرَق شرم از پیشانی آنها می‌چکید، به زیر پرچم ولایت اسلام در آمدند.

امام علی علیه السلام به آنها دستور داد در کنار میدان قرار گیرند و هیچکدام از آنها حق شرکت در جنگ را ندارند.

بقیه افراد خوارج که چهارهزار نفر یا کمتر بودند در شک و تردید لغزیدند و تسلیم جهل و عناد و لجاجت خود شدند و با «عبدالله

بن وهب راسبی» و «حرقوص بن زهر» بر گمراهی خود اصرار ورزیدند، (۳) که جنگ آغاز شد.

پس از آغاز نبرد، «عبدالله بن وهب» از روی شقاوت و دشمنی امام را به مبارزه فرا خواند. (۴).

در آن حال امام علیه السلام قدم به صحنه کارزار گذاشت و با ضربت ذوالفقار او را به جهنم فرستاد.

و در تداوم نبرد در ظرف مدّتی کمتر از یک ساعت، تمامی خوارج به استثنای نُه نفر (که فرار کرده بودند) به دست مبارزان اسلام

به هلاکت رسیدند. (۵).

(۱) تاریخ طبری، ج ۶ ص ۳۳۸۰ - و الامامه والسیاسه، ج ۱، ص ۱۲۸ - و نورالابصار، ص ۱۱۳ - و کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۴۵.

نورالابصار، ص ۱۱۵ - و شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۱۱، کلام ۳۶.

تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۳۸۰ و ۲۳۸۱ - و مناقب مرتضوی، ص ۴۴۸ - و کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۴۶ - و الامامه والسیاسه، ص ۱۲۸ -

و الامام علی، ج ۶، ص ۱۲۷ - و سفینه، ج ۱، ص ۳۸۴.

مناقب مرتضوی.

از نُه نفری که گریخته بودند، دو تن به طرف خراسان گریخته و در سجستان اقامت گزیدند، و دو تن به یمن پناه بردند، و دو نفر

نیز به عمان و مردی هم به بلاد جزیره، در کنار آب فرات محلی که آنرا شَنّ «شن به فتح شین و نون مشدّد مکسر، کوه هائی است

متّصل به هم میان تهامه و یمن می‌نامیدند.» پناه برد و دو نفر نیز به حَرّان گریختند که خوارج بعدی از نسل این گریختگان بوجود

آمدند. (ناسخ کتاب خوارج ص ۵۵۸ - و - نورالابصار ص ۱۱۳).

چون جنگ پایان یافت، امام علیه السلام دستور داد در میان کشتگان خوارج بگردند و ببینند که آیا حرقوص (ذوالثدیه) کشته شده است یا نه؟

عده ای به جستجو رفته و بازگشتند و اظهار داشتند که چنین کسی را نیافتیم.

امام فرمود:

به خدا سوگند دروغ نمی گویم و به من دروغ نگفته اند، استر (الاغ) پیامبر خدا را برایم بیاورید.

امام سوار شد و با یاران خود به جستجوی آن پرداختند، تا کناره رودخانه رسیدند که از آنجا تا ساحل پراز کشته بود،

امام علیه السلام از مرکب فرود آمد و از میان کشتگان انباشته شده، جسد حرقوص را پیدا کرد.

امام علیه السلام سجده شکر به جا آورد و تکبیر گفت و فرمود:

«تا کنون دروغ نگفته ام.»

و یاران امام نیز تکبیر گفتند. (۱).

بعضی از مردم که درباره جنگ با خوارج در شک و تردید بودند با مشاهده پیکر ناپاک ذوالخویصره (ذوالثدیه) در میان کشتگان خوارج به یقین رسیدند و دریافتند که آنها همه گمراه می باشند.

چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از ارتداد خوارج و ذوالثدیه قبلاً به مسلمانان خبر داده بود و فرموده بود که ذوالثدیه را علی علیه السلام خواهد کشت، از این رو به یاد آن روزی افتادند که:

پیامبر خدا مشغول تقسیم اموالی از غنائم «حنین» بود که مردی از طایفه بنی نمیم به نام ذوالخویصره (ذوالثدیه) معترضانه به پیامبر خدا گفت:

عدالت را رعایت کن.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطاب به او فرمود:

وَيْلَكَ وَمَنْ يَعْدِلُ إِذَا لَمْ أَعْدِلْ

وای بر تو، اگر من عدالت نکنم چه کسی عدالت خواهد کرد؟

خلیفه دوم گفت:

یا رسول الله به من اجازه بده تا گردنش را بزنم.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

او را رها کن و به حال خود واگذار، زیرا او را یارانی است که شما نماز و روزه خود را در برابر نماز و روزه آنها کم و ناچیز می شمارید ولی با اینحال آنها از دین فرار می کنند همان گونه که تیر از کمان فرار می کند.

در این هنگام آیه شریفه:

وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَشْخَطُونَ

«در میان آنها (منافقان) کسانی هستند که در (تقسیم) غنائم به تو ایراد می کنند، اگر از صدق به آنها بدهند راضی می شوند و اگر ندهند خشم می گیرند. (۲).

نازل شد و به اینگونه افراد اندرز داد.

در تفسیر مجمع البیان پس از نقل جریان ذوالثدیه اضافه می کند که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

وقت خروج کردند آنها را بکشید. (۳).

در سفینه البحار، بعد از بیان این مطلب، در خاتمه می نویسد: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

خداوند بعد از من به وسیله محبوبترین خلق خود، او را به هلاکت می‌رساند. (۴).

گزارشات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم از فتنه این مرد کافر و فتنه جو و پیروانش در میان اصحاب و مسلمانان چنان مشهور بود که وقتی خبر کشته شدن ذوالثدیه با دست امیرالمؤمنین علیه السلام به سعد وقاص رسید از بیعت نکردن با حضرت علی علیه السلام پشیمان شد و دانست که تخلف او از بیعت، تخلف از حق بوده است. (۵).

از عایشه روایت شد وقتی شنید که خوارج کشته شده اند پرسید کشته آنها کیست؟ و چون به او گفتند علی علیه السلام است در فکر فرو رفت و از علت تفکرش سؤال کردند و گفتند آیا روایتی از رسول خدا داری؟ گفت: آری از او شنیدم که فرمود:

اینها (خوارج) بدترین مردم و از دین خارج شدگان هستند، رحمت خدا بر علی باد که او با حق همراه بود. (۶).

در این رابطه دو روایت از عایشه به شرح زیر نقل شده است؛

۱- در مسند احمد بن حنبل از مسروق نقل شده که عایشه به من متوجه شد و گفت تو از همه فرزندانم بر من محبوب تری آیا در نزد تو از مُخَدَج (ذوالثدیه) خبری هست؟

گفتم بلی او را علی بن ابیطالب در بالای نهر «تامرا» (۸) به هلاکت رسانید.

عائشه به صدق گفتار من، از من شاهد طلبید،

من عده ای را برای شهادت جمع کردم، و ایشان در حضور او با گواهی خود سخن مرا تأیید کردند.

راوی می‌گوید:

عائشه را به صاحب قبر (پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم) سوگند دادم که آیا درباره مُخَدَج از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم سخنی شنیده ای؟

عائشه گفت: آری شنیدم که آن حضرت فرمود:

ایشان بدترین و شرورترین مردمند که به دست توانای بهترین خلق خدا کشته می‌شود. (۹).

۲- ابن ابی الحدید در شرح خود از کتاب صفین مدائنی از مسروق نقل می‌کند که:

عایشه به من چنین گفت:

ای مسروق من می‌دانستم که ذوالثدیه (مُخَدَج) را علی بن ابیطالب کشته بود، لعنت خداوند بر عمروعاص باد که به من نوشت ذوالثدیه را در اسکندریه من به قتل رساندم!

واقعیت‌ها را چرا نگوییم؟ باید بگویم من از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که فرمود:

ذوالثدیه را (مُخَدَج) بعد از من بهترین خلق خواهد کشت. (۱۰).

(۱) مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۰۶ - و انساب الاشراف، ص ۳۷۶ - ۳۷۵ - و مناقب بن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۹۱، - و کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۴۸ - و تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۳۸۴ - و مناقب مرتضوی، ص ۴۴۸، - و ناسخ، کتاب خوارج، ص ۵۵۸ - و تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۴۵۲، به نقل احقاق الحق، ج ۸، ص ۴۹۶، - و مناقب خوارزمی، ص ۱۷۷ - و مسند احمد، ج ۱، ص ۸۸ به نقل ملحقات احقاق الحق، ج ۸، ص ۵۱۲ - و علی و فرزندان، ص ۱۲۳ و خصائص، ص ۳۰.

سوره اعراف، آیه ۵۶.

تفسیر درالمنثور، ج ۳، ص ۲۵۰ - و تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۲۸۱ - و مجمع البیان، ج ۵، ص ۴ فصول المهمه، ص ۱۱۱ - و الامام علی، ج ۶، ص ۱۴۱ - و تفسیر تنویر المقیاس، ص ۲۰۲ از آن مرد به جای ذوالخویصره ابوالأخوص نام برده شده که البته این کنیه‌ها و

القاب، تماماً مربوط به حرقوص است.

سفینه، ج ۱، ص ۳۸۳.

زندگانی حضرت علی علیه السلام، ص ۲۷۶.

ارجح المطالب، ص ۵۵۹ - و مجمع الزاویه، ج ۶، ص ۲۳۹ بنا به نقل احقاق الحق، ج ۸، ص ۴۸۸.

مخدج به ضم میم و فتح دال بمعنی ناقص است، این همان ذوالثدیه است که او را مخدج الید می گفتند چون یک دستش ناقص بود.

تامرا به فتح میم و تشدید راء نهر بزرگی بوده است.

بحار، ج ۳۸، ص ۱۵.

بحار، ج ۳۸، ص ۱۵.

شناساندن منافقان حافظ قرآن

امیرالمؤمنین صلی الله علیه وآله وسلم شبی از مسجد کوفه به سوی خانه خویش حرکت می کرد در حالی که کمیل بن زیاد از دوستان خاص آن حضرت، او را همراهی می کرد، در اثناء راه از کنار خانه مردی گذشتند که صدای تلاوت قرآنش بلند بود که آیه:

أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ أَنَاءَ اللَّيْلِ (۱).

را با صدای حزین و آهنگ دلنشین می خواند،

کمیل در دل خود از حال این مرد بسیار لذت برد و از حالت معنوی او در تعجب فرو رفت بی آنکه چیزی بر زبان براند، امام علیه السلام متوجه شده، خطاب به کمیل فرمود:

«ای کمیل صدای قرائت و ناله حزین این مرد مایه اعجاب تو نشود، او از اهل دوزخ است و من به زودی خبر آنرا به تو خواهم داد.»

کمیل بن زیاد از دو جهت در شگفت ماند، نخست از این جهت که امام علیه السلام همان لحظه از تبت باطنی او اطلاع یافت و دیگری آن بود که آن حضرت از دوزخی بودن این مرد ظاهر الصلاح خبر داد.

مدتی گذشت، در روز جنگ جمل امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که شمشیری در دست داشت، با نوک شمشیر به سری که به زمین افتاده بود، اشاره کرد و فرمود:

ای کمیل،

أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ أَنَاءَ اللَّيْلِ

یعنی این همان شخصی است که در آن شب قرآن تلاوت می نمود و حال او تو را به تعجب واداشته بود.

کمیل به خاک افتاد و قدم های آن حضرت را بوسیده و استغفار کرد. (۲).

(۱) سوره زمر، آیه ۱۲.

سفینه بحار، ج ۲، ص ۴۹۷ - و تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۹۸.

فرمان مداوای مجروحین

پس از خاتمه نبرد نهروان، امام علیه السلام دستور داد مجروحین خوارج را از میان کشته شدگان جدا کنند و به خانواده شان تحویل دهند، زیرا کشتن مجروح را سزاوار نمی‌دانست پس آنها را به وابستگانشان تحویل دادند.

امام نسبت به دسته دیگری از مجروحان از آنها تعهد گرفت و فرمود:

آنها را با خود ببرید و طبابت نمائید بعد از بهبودی در کوفه پیش من برگردانید. (۱).

یاران امیرالمؤمنین علیه السلام از او پرسیدند:

آیا براستی خداوند نسل خوارج را تا آخر دهر قطع نمود؟

امام علیه السلام فرمود:

كَلَّا وَاللَّهِ إِنَّهُمْ نُظْفٌ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَفَرَاتِ النِّسَاءِ كُلَّمَا نَجِمَ قَوْمٌ قُطِعَ حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُمْ لُصُوصًا سَلَابِينَ (۲).

«سوگند به خدا چنین نیست، آنان نطفه‌هایی هستند در پشت مردان و رحم زنان، هر زمان از آنها شاخی بلند گردد شکسته خواهد شد تا اینکه سرانجام دزد و راهزن می‌شوند.»

فیض الاسلام در شرح خود می‌نویسد:

آن نه نفری که از خوارج فرار کردند و به شهرها پراکنده شدند، هر کدام مذهبی اختیار نموده و آنرا ترویج کردند، و سرانجام در راه‌ها به دزدی و راهزنی مشغول شدند. (۳).

پس از فراغت از امور جنگ، امام علیه السلام دستور داد تا تمام غنائم جنگی را جمع آوری کردند.

کلّیه ادوات جنگی و مرکبهای دشمن را در میان نظامیان اسلام تقسیم کردند.

ولی زنان و کنیزان و غلامان دستگیر شده را با اموال دیگر خوارج به وارثان و صاحبان آنها رساندند. (۴).

آنگاه امام علیه السلام خطاب به کشته‌های خوارج فرمود:

بُؤْسًا لَكُمْ، لَقَدْ ضَرَّكُمْ مَنْ غَرَّكُمْ.

فقیل له: مَنْ غَرَّهُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟

فقال: الشَّيْطَانُ الْمُضِلُّ، وَالْأَنْفُسُ الْأَمَّارَةُ بِالسُّوءِ، غَرَّتَهُمْ بِالْأَمَانِيِّ، وَفَسَحَتْ لَهُمْ بِالْمَعَاصِي، وَوَعَدَتْهُمْ بِالْإِظْهَارِ، فَافْتَحَمَتْ بِهِمُ النَّارُ.

بدا به حال شما! آن که شما را فریب داد به شما زیان رساند

(پرسیدند چه کسی آنان را فریفت؟ ای امیرالمؤمنین علیه السلام، فرمود):

شیطان گمراه کننده، و نفسی که به بدی فرمان می‌دهد، آنان را با آرزوهای مغرور ساخت، و راه گناه را برایشان آماده کرد، و به

آنان وعده پیروزی داد، و سرانجام به آتش جهنم گرفتارشان نمود.

سؤال کردند یا امیرالمؤمنین چه کسی آنها را فریب داده.

فرمود:

شیطان و نفس بد کردار شان که آنها را با آرزوهای باطل فریب داده و به ورطه هلاکت انداخت. (۵).

و آنگاه رهنمود داد و فرمود:

لَا تَقْتُلُوا الْخَوَارِجَ بَعْدِي فَلَيْسَ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ فَآخَطَاهُ كَمَنْ طَلَبَ الْبَاطِلَ فَادْرَكَهُ.

«بعد از من با خوارج جنگ نکنید زیرا کسی که در پی حق برود و اشتباه کند مانند کسی نیست که باد را بخواهد و به آن برسد»

یعنی خوارج طالب حق بودند ولی اشتباه کردند و روی زمین فساد به راه انداخته و مردان و زنان بی گناه را کشتند.

اگر به چنین خیانت‌هایی دست نمی‌زدند شاید مستحق چنین هلاکتی نمی‌شدند برخلاف معاویه و پیروانش که هدف عمده آنها

باطل و گمراهی بود و کشتن آنها بر همه مسلمانان واجب بود. (۶).

- (۱) تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۳۸۴ - و الامام علی، ج ۶، ص ۱۴۶.
 مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۰۷.
 نهج البلاغه کلام ۵۹ - و ناسخ کتاب خوارج، ص ۵۵۸.
 تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۳۸۴ - و مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۰۷ - و کامل بن اثیر، ج ۳، ص ۳۴۸ - و الامام علی، ج ۶، ص ۱۴۶.
 کامل بن اثیر، ج ۳، ص ۳۴۸ - و تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۳۸۴.
 شرح نهج البلاغه فیض، کلام ۶۰.

آگاهی سیاسی امام و آمادگی برای نبرد با معاویه

وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام از جنگ نهران فراغت یافت، فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنِّي فَقَّاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَلَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيَ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاجَ غِيْبُهَا وَاشْتَدَّ كَلْبُهَا.

«ای مردم من چشم فتنه و فساد را کور کردم و غیر از من کسی بر دفع آن فتنه و فساد بعد از اینکه ظلمت و تاریکی آن بالا گرفته و رو به افزایش نهاده و شرّ و سختی آن همه جا را فرا گرفته و هاری آن فزونی یافته بود، جرأت نداشت.» (۱).

امام علی علیه السلام می خواهد بفرماید:

اگر من با نهضت «خارجی گری» در دنیای اسلام مبارزه نمی کردم، دیگر کسی پیدا نمی شد که جرأت کند با این چنین جمعیتی که پیشانیان از کثرت عبادت پینه بسته بود بجنگد. (۲).

بنا به نقل ناسخ، غائله خوارج در روز نهم صفر سال چهل هجری مصادف با نوروز ایرانیان پایان یافت. (۳).

امام علیه السلام برای اینکه مردم را به سوی دشمن اصلی متوجه سازد، با جمله کوتاهی فرمود:

إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَحْسَنَ بِكُمْ وَأَعَزَّ نَصْرَكُمْ فَتَوَجَّهُوا مِنْ فُورِكُمْ هَذَا إِلَى عَدُوِّكُمْ.

«همانا خداوند بر شما احسان کرد و پیروزی عزّت بخش را نصیبتان قرار داد اکنون با این آمادگی به سوی دشمن اصلی خود (یعنی معاویه و یارانش) حرکت نمائید.»

جمعی همراه اشعث بن قیس در پاسخ گفتند:

(یا امیرالمؤمنین تیرهای ما تمام و شمشیرهای ما کند و سرنیزه هایمان فرسوده گردیده، بهتر است که ما را به کوفه برگردانی تا تجهیزات جنگی خود را اصلاح نموده، تجدید قوای بکنیم، شاید در این مدت هم بر عده ما بیفزائی تا با نیروئی بهتر و تازه نفس تر به سوی دشمن بشتابیم.)

امام علیه السلام آنها را به اردوگاه نخيله سوق داد و به آنها سفارش کرد:

تا زمانی که به سوی دشمن رهسپار می شوند در اردوگاه خود بمانند و خود را برای جهاد مهیا سازند و کمتر با زن و بچه خود مروده و ملاقات داشته باشند.

سپاهیان امام چند روزی را در آنجا ماندند ولی بعداً یکی پس از دیگری جسته و گریخته به شهر می رفتند تا اینکه جز فرماندهان سپاه کسی با علی علیه السلام باقی نماند، حضرت با مشاهده این وضع، ناگزیر وارد شهر کوفه گردیدند. (۴).

(۱) خطبه ۲/۹۳ نهج البلاغه معجم المفهرس.

جاذبه و دافعه علی علیه السلام، ص ۱۵۶.

کتاب خوارج، ص ۵۵۸ - و مسعودی در مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۰۴ - و ابن اثیر در کامل - و محدث قمی در تتمه المنتهی، واقعه نهروان را در سال سی و هشت هجری نقل نموده است.

تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۳۸۵ - و الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۱۲۹ - و کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۴۹ - و الامام علی علیه السلام، ج ۶، ص ۱۵۲ - و مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۰۷.

آمادگی رزمی برای مبارزه نهائی با معاویه

اشاره

پس از پیروزی در جنگ نهروان، علل و عوامل گوناگونی، کوفیان را به مرز سکوت و سستی کشاند و برای جنگ نهائی با معاویه بسیج نمی‌گردیدند،

معاویه که اوضاع سیاسی و تحولات روز را دقیقاً زیر نظر داشت در برابر کوتاهی و ضعف کوفیان دست به تحرکات نظامی و حشمتاکی می‌زد.

امام علی علیه السلام برای حفظ آمادگی رزمی، و در صحنه نگهداشتن نیروی مردمی، هرگاه که زمینه را مساعد می‌یافت، با سرکوفت زدن‌ها، هشدار دادن‌ها و تبلیغات افشاگرانه، مردم کوفه را بیدار می‌کرد که برای نبرد نهائی با دشمن آماده شوند.

دردمندانه سخن می‌گفت و افشاگرانه نقشه‌های دشمن را آشکارا بیان می‌کرد و دلسوزانه مردم را به اصلاح خود و جامعه خود فرا می‌خواند، که یکی از آن سخنان درد آلود، خطبه ۱۱۹ نهج البلاغه است که خطاب به کوفیان فرمود:

مَا بِالْكُمْ! لَا سُدُّتُمْ لِرُشْدٍ! وَلَا هُدَيْتُمْ لِقَصْدٍ!

اَفِي مِثْلِ هَذَا يَتَّبِعِي لِي أَنْ أُخْرَجَ؟ وَإِنَّمَا يَخْرُجُ فِي مِثْلِ هَذَا رَجُلٌ مِمَّنْ أَرْضَاهُ مِنْ شُجْعَانِكُمْ وَدَوَى بِأَسِكُمْ.

وَلَمَّا يَتَّبِعِي لِي أَنْ أَدَعَ الْجُنْدَ وَالْمَصِيرَ وَبَيْتَ الْمَالِ وَجِبَابَةَ الْمَارِضِ، وَالْقَضَاءَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ، وَالنَّظَرَ فِي حُقُوقِ الْمُطَالِبِينَ، ثُمَّ أُخْرَجَ فِي كَيْبِهِ أَتْبَعُ أُخْرَى، أَتَقَلُّلُ تَقَلُّلَ الْقِدْحِ فِي الْجَفِيرِ الْفَارِغِ.

وَإِنَّمَا أَنَا قُطْبُ الرَّحَا، تَدُورُ عَلَيَّ وَأَنَا بِمَكَانِي، فَإِذَا فَارَقْتَهُ اسْتَحَارَ مَدَارُهَا، وَاضْطَرَبَ ثِفَالُهَا. هَذَا لَعَمْرُ اللَّهِ الرَّأْيُ الشُّؤْمُ.

وَاللَّهِ لَوْلَا رَجَائِي الشَّهَادَةَ عِنْدَ لِقَائِي الْعِيدُو - وَلَوْ قَدْ حُمَّ لِي لِقَاؤُهُ - لَقَرَّبْتُ رِكَابِي ثُمَّ شَخَصْتُ عَنْكُمْ فَلَا أَطْلُبُكُمْ مَا اخْتَلَفَ جُنُوبٌ وَشَمَالٌ؛ طَعَانِينَ عَيَابِينَ، حَيَادِينَ رَوَّاعِينَ.

إِنَّهُ لَا غَنَاءَ فِي كَثْرَةِ عَدَدِكُمْ مَعَ قَلْبِهِ اجْتِمَاعِ قُلُوبِكُمْ.

لَقَدْ حَمَلْتُكُمْ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ الَّتِي لَا يَهْلِكُ عَلَيْهَا إِلَّا هَالِكٌ، مَنْ اسْتَقَامَ فَإِلَى الْجَنَّةِ، وَمَنْ زَلَّ فَإِلَى النَّارِ!

«شما را چه می‌شود؟ هرگز ره رستگاری نبوید! و به راه عدل هدایت نگردید!

آیا در چنین شرائطی سزاوارست که من از شهر خارج شوم؟ هم اکنون باید مردی از شما که من از شجاعت و دلاوری او راضی و به او اطمینان داشته باشم، به سوی دشمن کوچ کند

مسئولیت‌های رهبری

و برای من سزاوار نیست که لشکر و شهر و بیت المال و جمع آوری خراج و قضاوت بین مسلمانان، و گرفتن حقوق در خواست

کنندگان را رها سازم، آنگاه با دسته ای بیرون روم، و به دنبال دسته ای به راه افتم، و چونان تیر نتراشیده در جعبه ای خالی به این سو و آن سو سرگردان شوم

من چونان سنگ آسیاب، باید بر محور خود استوار بمانم، و همه امور کشور، پیرامون من و به وسیله من بگردش در آید، اگر من از محور خود دور شوم مدار آن بلرزد و سنگ زیرین آن فرو ریزد به حق خدا سوگند که این پیشنهاد بدی است.

به خدا سوگند! اگر امیدواری به شهادت در راه خدا را نداشتیم، پای در رکاب کرده از میان شما می‌رفتم، و شما را نمی‌طلبیدم چندان که باد شمال و جنوب می‌وزد

زیرا شما بسیار طعنه زن، عیب جو، رویگردان از حق، و پر مکر و حيله اید

مادام که افکار شما پراکنده است فراوانی تعداد شما سودی ندارد، من شما را به راه روشنی بردم که جز هلاک خواهان، هلاک نگردند، آن کس که استقامت کرد به سوی بهشت شتافت و آن کس که لغزید در آتش سرنگون شد.» (۱).

سرانجام با روش های گوناگون هدایت، و تبلیغ و هشدار، مغزهای کوفیان از خواب غفلت بیدار شد، و دل‌ها هدایت گردید، و مردم گروه گروه به فریاد دعوت حق امام پاسخ گفتند و برای نبرد آماده گشتند.

و همه در اردوگاه کوفه اجتماع کردند.

طبق نقل ناسخ حدود هشتاد هزار نفر و به روایتی صد هزار نفر در اردوگاه (نخيله) برای جنگ با معاویه آماده شدند.

از نوف بکالی نقل شده که:

امام علیه السلام، حضرت امام حسین علیه السلام را بر ده هزار نفر از لشگریان

و قیس بن سعد را بر ده هزار

و ابویوب انصاری را بر ده هزار نفر دیگر، فرمانده تعیین فرمود و بدینگونه سرداران دیگری را به فرماندهی واحدهای نظامی دیگر برگزید.

تا در اسرع وقت به جنگ شامیان بشتابند و ریشه معاویه را از بیخ برکنند و زمین را از لوث وجود او و حامیانش پاک سازند،

اما هزاران افسوس که حادثه خونین ضربت خوردن امام مطرح و اجتماع لشگریان به جدائی و تفرقه انجامید. (۲).

(۱) خطبه ۱۱۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- بحار الانوار ج ۳۴ ص ۱۲۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۲- احتجاج ج ۱ ص ۱۹۰: طبرسی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۳- ارشاد القلوب ص ۱۱۷: دیلمی (متوفای ۷۷۱ هـ)

۴- تحف العقول ص ۱۴۰ و صایای علی علیه السلام: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۳۲ هـ)

۵- دستور معالم الحکم ص ۵۹ و ص ۹۵: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ هـ)

۶- غرر الحکم ج ۱ ص ۸۴: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۷- عیون الحکم والمواعظ: ابن شاکر واسطی (متوفای ۶۰۰ هـ)

۸- حلیة الاولیاء ج ۱ ص ۷۷ و ۷۸: ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ هـ)

۹- کتاب النهایة ج ۲ ص ۲۸۷: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)

۱۰- تذکره الخواص ص ۱۲۴: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ هـ)

- ۱۱- الحکمۃ الخالده ص ۱۱۲: ابن مسکویه (متوفای ۴۲۱ هـ)
- ۱۲- عقد الفرید ج ۴ ص ۱۳۹ و ج ۲ ص ۱۱۱: ابن عبد ربّه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۱۳- مجمع الامثال ج ۲ ص ۲۹: میدانی (متوفای ۵۱۸ هـ)
- ۱۴- کتاب المستقصی ج ۱ ص ۲۴۰ ح ۱۰۲۲: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ).
- ۱- غرر الحکم ج ۱ ص ۳۹۶ و ج ۴ ص ۱۳ و ۴۸۷: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۲- کتاب طراز ج ۱ ص ۲۱۷: سید یمانی
- ۳- کتاب الغارات (بنقل ابی الحدید ج ۱ ص ۲۰۳): ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۰۲ هـ)
- ۴- اصول کافی ج ۱ ص ۲۰۷: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۵- تفسیر عیاشی (در تفسیر آیه ۱۰۶ نحل): عیاشی (متوفای ۳۰۰ هـ)
- ۶- قرب الاسناد: حمیری (متوفای ۲۹۰ هـ)
- ۷- أنساب الاشراف ج ۲ ص ۱۱۹: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ)
- ۸- مستدرک ج ۲ ص ۳۸۵: حاکم نیشابوری شافعی (متوفای ۲۵۸ هـ)
- ۹- کتاب الفتن: نعیم بن حماد (متوفای ۲۲۸ هـ)
- ۱۰- کتاب أمالی ص ۲۱۴: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ)
- ۱۱- کتاب ارشاد ص ۱۵۱: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)
- ۱۲- الملاحم والفتن ص ۷۵: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)
- ۱۳- کتاب الرجال ص ۱۰۳: علامه کشی (متوفای ۳۴۰ هـ)
- ۱۴- تاریخ دمشق ج ۵ ص ۴۷: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۳ هـ)
- ۱۵- کتاب أمالی ص ۱۳۱: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ)
- ۱۶- روضه کافی ج ۸ ص ۱۹ و ۳۱ و ج ۵ ص ۲۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۱۷- ربیع الابرار (باب سکوت): زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)
- ۱۸- سراج الملوک ص ۴۸۴: طروشی (متوفای ۵۲۰ هـ).

شیوه های رزمی، تبلیغی امام در جنگ جمل (به نقل الفتح ابن اعمش کوفی)

اشاره

شیوه های تبلیغی امام در جنگ بصره چون طلحه و زبیر شنیدند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام با لشگری آراسته به نزدیکی بصره رسیده است، با لشگری آراسته از بصره بیرون آمدند و میمنه و میسره (۱) و قلب و جناح سپاه را مرتب گردانیدند. طلحه به فرماندهی سواران پرداخت و عبد الله بن زبیر سرپرستی پیادگان را به عهده خویش گرفت. سواران میمنه به مروان بن حکم سپردند و پیادگان میمنه به عبدالرحمان بن عتاب بن اسید دادند. سواران میسره به هلال بن وکیع تسلیم نمودند و بر پیادگان میسره عبدالرحمان بن حارث بن هاشم را نصب کردند.

در قلب سواران عبدالله بن عامر بن کزیز ایستاد
و در قلب پیادگان حاتم بن بکیر الباهلی
جناح سواران را عمر بن طلحه قبول کرد و جناح پیادگان را مجاشع بن مسعود السلمی، به عهده خود گرفت.
بدین صورت در میدان وارد شدند.

(۱) میمنه یعنی، دست راست لشگر و میسره یعنی دست چپ لشگر.

مشورت با یاران

چون امیرالمؤمنین علیه السلام از آموزش نظامی طلحه و زبیر و بیرون آمدن ایشان خبر یافت، خطاب به امرای سپاه و بزرگان حجاز و اعیان کوفه و مصر فرمود:

«طلحه و زبیر بیرون آمده اند و سپاه آراسته آماده جنگ گشته اند، شما چه مصلحت می بینید؟ جنگ کنیم یا تن به حکم ایشان دهیم؟»

اول از همه رفاعد بن شداد البجلی گفت:

«ای امیرالمؤمنین! ما همه دانسته ایم و می دانیم که مخالفان بر باطلند و تو بر حقی و حق بر جانب تو است، راه راست تو داری و دینداری و دین پروری خوی تو است،

اگر ایشان با تو نرمی کنند، هر آینه تو نیز با ایشان نرمی کن و اگر خیال جنگ دارند با ایشان محاربه کن که به یاری خدا برای نبرد با آنان آماده ایم.»

امیرالمؤمنین علیه السلام از سخنان او خوشحال شد.

چون دو لشگر به یکدیگر رسیدند،

مردی از اصحاب زبیر ابوالحرباء به او زبیر گفت:

هیچ اندیشه بهتر از آن نیست که ما بر این قوم شیخون بریم که شیخون از نتایج شجاعت و مردانگی است و به زودی کار ما پیروزی رسد.

زبیر گفت:

ای برادر ما در جنگ‌ها تجربه فراوان داریم که هر کسی از آن اطلاع ندارد.

هر دو لشگر که در این صحرا جمع شده اند مسلمانند و در ایمان مسلمانان رسم شیخون نبوده است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم در معنی شیخون کلمه ای نشنیده ام که شیخون را اجازه فرموده باشد،

و تازه امام علی علیه السلام نیست که او را غافل گیر کنیم.

اعلام اهداف جهاد اسلامی

در آستانه جنگ احنف بن قیس با جماعتی از یاران خویش نزدیک امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد و گفت:

ای ابوالحسن، در اقوال اهل بصره چنین است که اگر علی علیه السلام بر ما ظفر یابد، مردان ما را بکشد و عیال و اطفال ما را برده

گیرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام جواب داد:

هرگز از من این کار نیاید، اهل بصره مسلمانند جز زن و فرزند کافران کس دیگر را برده نمی‌توان گرفت.

ای احنف، نمی‌دانم تا تو در این کار چه اندیشه داری و با ما موافقت داری یا نه؟

احنف گفت:

سبحان الله یا امیرالمؤمنین در دوستی من با شما کسی نمی‌تواند تردید کند، اکنون از دو کار که در خدمت تو بدان قیام کنم یکی را اختیار فرمای.

اگر می‌خواهی با دویست نفر مرد کار دیده در خدمت تو باشم و اگر می‌خواهی شش هزار مرد شمشیر زن از تو دفع کنم.

واقع بینی در نبرد

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

شش هزار مرد شمشیر زن از من دفع کن.

احنف گفت:

چنین کنم.

این حرف را گفت و بازگشت و به قوم خویش پیوست.

پس طلحه و زبیر سپاه خود را ارزیابی کردند که سی هزار مرد از سوار و پیاده گرد آمده بودند.

آنگاه از آنجا کوچ کرده به موضع «رابوقه» فرود آمدند.

ایراد سخنانیهای افشاگرانه

امیرالمؤمنین چون از پیش آمدن آنها خبر یافت برخاست و خطبه ای خواند:

(ای مردمان، مرا با برادران و یاران من سه کار پیش آمده است که حکم آن هر سه کار در قرآن مجید است.

بَغِي، نَقْضَ عَهْدٍ، مَكْرٍ، ظَلَمٍ وَ حَسَدٍ است که برادران و دوستان من در این حقیقت که خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم من

باشم، بر من حَسَد و رزیدند،

می خواهند لباس خلافت را که خدای تعالی بر من پوشیده است، دَر آورند.

اما عهد شکنی این جماعت آن است که با اختیار با من بیعت کردند و سوگند خورده اند که بر قول و عهد خویش وفادار باشند،

اکنون عهد خویش را شکسته اند.

و مکر بعد از حسد و پیمان شکنی آن است که می‌خواهند خلافت را بدون لیاقت به دست گیرند و به قدرت برسند.

حَيْثُ قَالَ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ:

إِنَّمَا بَغَيْتُمْ عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ، فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ، وَ لَا يَحِقُّ الْمَكْرُ السَّيِّءُ إِلَّا بِأَهْلِهِ.

«گناه حَسَد و ظلم و پیمان شکنی و مکر بدان کس باز گردد که عهد شکنی را آغاز کند.

که گفته اند:

مَنْ حَفَرَ لِأَخِيهِ جُبًّا وَقَعَ فِيهِ مُنْكَسًا

«کسی که برای بادر مؤمن خود جاهی بکند، خود در آن سرنگون خواهد شد.»
حضرت فرمود:

هم اکنون چهار نفر از بزرگان مسلمین با من عهد شکستند که در جهان اسلام نظیر ندارند؛
اول- زبیر بن عوام است که در جنگ‌ها بی نظیر بود.
دوم- طلحه بن عبیدالله است که در مکر و حيله نظیر ندارد.
سوم- عایشه است.

چهارم- یعلی بن مئیه است که بزرگترین سرمایه دار است.

به خدا سوگند اگر به او دست یابم اموال او را بین مسلمانان تقسیم خواهم کرد.

چون سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام به اینجا رسید، خُزیمه بن ثابت بپاخواست و گفت:
«هرچه بر امیرالمؤمنین فرمود عین صدق و محض حق است.»

به خدایی که محمد را به راستی فرستاد آن جماعت در حق تو حسد می‌کنند، هم عهد شکستند و هم به حيله و نیرنگ روی آوردند.

اما بحمدالله شجاعت تو زیادتر از زبیر است و علم تو افزونتر از دانش و حزم طلحه، و مردمان تو را مطیع تر از آن باشند که عایشه را، و مال دنیا را محلی چندان نباشد.

خدای متعال بیشتر از آنچه به یعلی بن مئیه داده است تو را مال از راه حلال، روزی گرداند، که مال او از ظلم جمع شده است، بالتبع در فساد و جهل خرج می‌کند.»

ارسال نامه های هدایتگر

نامه به طلحه و زبیر

پس امیرالمؤمنین در آنجا نفرات لشکر را ارزیابی کرد که، بیست هزار مرد بودند.

از آنجا کوچ کرده در برابر شورشیان جمل فرود آمد.

قبیله مُضَر در برابر مُضَری، قوم رَبِیعَه در برابر رَبِیعَه، و اهل یَمَن در برابر یَمَن فرود آمدند.

امام در آنجا مصلحت چنان دید که نامه ای به طلحه و زبیر بنویسد و ایشان را از نقض عهد و مکر آگاه کند و خود را در جنگ معذور دارد.

پس، دوات و قلم طلبید و نامه ای نوشت:

إِلَى طَلْحَةَ وَالزَّبِيرِ (مع عمران بن الحصین الخزاعی) ذَكَرَهُ أَبُو جَعْفَرِ الْإِسْكَافِيِّ فِي كِتَابِ «الْمَقَامَاتِ» فِي مَنَاقِبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ.

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ عَلِمْتُمَا، وَإِنْ كُنْتُمَا، أَنِّي لَمْ أُرِدِ النَّاسَ حَتَّى أُرَادُونِي، وَلَمْ أَبَايَعُهُمْ حَتَّى بَايَعُونِي. وَإِنَّكُمْ مِمَّنْ أَرَادَنِي وَبَايَعَنِي،

وَإِنَّ الْعِيَامَةَ لَمْ تُبَايَعَنِي لِسُلْطَانِ عَدَالِبٍ، وَلَمَّا لَعَرَضَ حَاضِرٌ، فَإِنْ كُنْتُمَا بَايَعْتُمَانِي طَائِعِينَ، فَارْجِعَا وَتَوْبَا إِلَى اللَّهِ مِنْ قَرِيبٍ؛ وَإِنْ كُنْتُمَا بَايَعْتُمَانِي كَارِهِينَ، فَقَدْ جَعَلْتُمَا لِي عَلَيْنِكُمَا السَّبِيلَ بِإِظْهَارِكُمَا الطَّاعَةَ، وَإِسْرَارِكُمَا الْمَعْصِيَةَ.

وَلَعَمْرِي مَا كُنْتُمَا بِأَحَقَّ الْمُهَاجِرِينَ بِالتَّقِيَّةِ وَالْكِتْمَانِ، وَإِنْ دَفَعْتُمَا هَذَا الْأَمْرَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَدْخُلَا فِيهِ، كَانَ أَوْسَعَ عَلَيْكُمَا مِنْ خُرُوجِكُمَا

مِنْهُ، بَعْدَ إِقْرَارِ كَمَا بِهِ.

وَقَدْ زَعَمْتُمَا أَنِّي قَتَلْتُ عُثْمَانَ، فَبَيْنِي وَبَيْنَكُمَا مَنْ تَخَلَّفَ عَنِّي وَعَنْكُمَا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، ثُمَّ يُلْزَمُ كُلُّ امْرِئٍ بِقَدْرِ مَا اخْتَمَلَ. فَارْجِعَا أَيُّهَا الشَّيْخَانِ عَنِّي رَأْيِكُمَا، فَإِنَّ الْآنَ أَعْظَمَ أَمْرِكُمَا الْعَارُ، مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَجَمَعَ الْعَارُ وَالنَّارُ، وَالسَّلَامُ. (نامه به طلحه و زبیر که ابو جعفر اسکافی آن را در کتاب مقامات در بخش فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام آورد).

پاسخ به ادعاهای سران جمل

پس از یاد خدا و درود! شما می‌دانید گر چه پنهان می‌دارید. که من برای حکومت در پی مردم نرفته، آنان به سوی من آمدند، و من قول بیعت نداده تا آن که آنان با من بیعت کردند، و شما دو نفر از کسانی بودید که مرا خواستید و بیعت کردید. همانا بیعت عموم مردم با من نه از روی ترس قدرتی مسلط بود، و نه برای به دست آوردن متاع دنیا، اگر شما دو نفر از روی میل و انتخاب بیعت کردید تا دیر نشده باز گردید، و در پیشگاه خدا توبه کنید، و اگر در دل با اکراه بیعت کردید خود دانید، زیرا این شما بودید که مرا در حکومت بر خویش راه دادید، اطاعت از من را ظاهر، و نافرمانی را پنهان داشتید. به جان خودم سوگند! شما از سایر مهاجران سزاوارتر به پنهان داشتن عقیده و پنهان کاری نیستید، اگر در آغاز بیعت کنار می‌رفتید آسان تر بود که بیعت کنید و سپس به بهانه سر باز زنید. شما پنداشته اید که من کشنده عثمان می‌باشم، بیاید تا مردم مدینه بین من و شما داوری کنند، آنان که نه به طرفداری من بر خواستند نه شما، سپس هر کدام به اندازه جرمی که در آن حادثه داشته، مسؤولیت آن را پذیرا باشد. ای دو پیرمرد، از آن چه در اندیشه دارید باز گردید، هم اکنون بزرگ ترین مسئله شما عار است، پیش از آن که عار و آتش خشم پروردگار دامنگیر تان گردد. با درود(۱).

(۱) نامه ۵۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، اسناد و مدارک این نامه به شرح زیر است:

- ۱- المقامات فی مناقب امیر المؤمنین علیه السلام: ابو جعفر اسکافی معتزلی (متوفای ۲۴۰ هـ)
- ۲- الامامة والسياسة ج ۱ ص ۷۰: ابن قتیبة (متوفای ۲۷۶ هـ)
- ۳- تاریخ ص ۱۷۳: ابن اعثم کوفی (متوفای ۳۱۴ هـ)
- ۴- تحف العقول ص ۹۴: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)
- ۵- روضه کافی ج ۱ ص ۱۹: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۶- مطالب السؤل ص ۱۱۵: ابن طلحة شافعی (متوفای ۶۵۲ هـ)
- ۷- کتاب مناقب ص ۱۸۳: خطیب خوارزمی حنفی (متوفای ۹۹۳ هـ)
- ۸- بحار الانوار ج ۸ ص ۴۱۷ و ج ۳۲ ص ۱۳۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۹- کشف الغمة ج ۱ ص ۳۲۴: اربلی (متوفای ۶۸۹ هـ)
- ۱۰- بحار الانوار ج ۳۲ ص ۱۳۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۱۱- احتجاج ج ۱ ص ۱۶۱: طبرسی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۱۲- مناقب ج ۳ ص ۱۵۲: ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۱۳- تذکره الخواص ص ۷۰: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ هـ)
- ۱۴- الفتوح ج ۲ ص ۴۶۸: ابن اعثم کوفی (متوفای ۳۱۴ هـ).

نامه علی به عایشه

پس امیرالمؤمنین علی علیه السلام نامه ای دیگر بنوشت به عایشه بر این مضمون:
بسم الله الرحمن الرحيم.

اما بعد، ای عایشه تو بدان سبب که از خانه بیرون آمدی در خدای تعالی و رسول او عاصی شدی و طلب کاری گرفته ای که خدای سبحانه تو را از آن کار فراغت داده است و دعوی می کنی که به سبب اصلاح کار مسلمانان از خانه بیرون آمده ام، خود با من بگویی که زنان را با لشکر کشیدن و میان مردان صلاح کردن چه کار باشد؟ بر سر زبان‌ها انداخته ای که خون عثمان می طلبم. میان تو و عثمان چه خویشاوندی و قرابتی است؟ عثمان مردی از بنی امیه و تو از بنی تمیم بن مره بن کنانه می باشی. گناه تو که از خانه بیرون آمدی و خویش و خلق را در معرض بلا افکنده ای، زیادت از گناه کسانی است که عثمان را کُشتند. من می دانم که تو به خویشتن این کار نمی کنی، جماعتی تو را بر این کار می دارند و تو را به سبب خون عثمان در خشم آورده اند. از خدا بترس ای عایشه، به خانه خود بازگرد و در پس پرده بنشین که صلاح کار زنان در آن است که ملازم خانه باشند و پای بیرون نهند.

چون طلحه و زبیر نامه امیرالمؤمنین علی علیه السلام را خواندند، نتوانستند جواب مستدلّی بدهند، لکن پیغامی فرستادند که:
ما هرگز تو را اطاعت نخواهیم کرد و تسلیم شما نخواهیم شد.

پس، عبدالله بن زبیر به پای خاست و گفت:

ای مردمان، علی عثمان را که خلیفه بر حق بود، کشته است و این ساعت لشکر جمع کرده بر سر شما آورده تا کار از دست شما برآید و شهر و ولایت شما را فراگیرد.
مردانه باشید و خون خلیفه باز خواهید.
حریم خویشتن نگاه دارید و از جهت حفظ زن و فرزند و اهل و پیوند خویش جنگ کنید.

تبلیغات حساب شده برای نفی شایعات دشمن

شخصی نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد و کلماتی که عبدالله بن زبیر در میان مجلس در حق امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفته و او را متهم به کشتن خلیفه سوم کرده بود باز گفت.

امام حسن علیه السلام در آن جمع بپاخواست و خدا را سپاس کرد و بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم درود فرستاد و سپس و فرمود:
ای مردمان، به ما چنان رسانیده اند که عبدالله بن زبیر در نکوهش پدر من سخن گفته و کشتن عثمان را به پدر من نسبت داده است و او را در این معنی متهم گردانید، شما که جماعتی از مهاجر و انصار و مردم مسلمان و دین دارید می دانید که پدر او زبیر بن عوام همه جا در نکوهش عثمان چه سخن‌ها گفته است در حیات عثمان در بیت المال چه تصرف‌ها کرده است، که پدر مرا به چنین کاری متهم کند و به بد گفتن او جرأت نماید. بحمدالله که ما را مجال افشاگری هست اگر بخواهیم در حق او سخنان لازم را خواهیم گفت.

اما آنچه که گفته است:

علی علیه السلام می خواهد تا کار از دست برآید و شهر و ولایت از تصرف شما بیرون کند، حجت پدر او زبیر آن است که می گفت من با علی علیه السلام به دست بیعت کرده ام نه به دل.

پس به بیعت اقرار کرده است و انکار بیعت بعد از اقرار فایده ای ندارد و حکم شرع بر ظاهر است واللّٰه یتولّی السّرائر. همه حاضران که سخنان افشاگرانه امام حسن علیه السلام را شنیدند، او را سپاس گفتند و از او تشکر کردند. آنگاه لشگرها به حرکت آمدند و نزدیک یکدیگر رسیدند.

کودکان و غلامان بصره قرار گرفتند در برابر غلامان اهل کوفه قرار گرفتند.

کعب بن مسور به نزد عایشه آمد و گفت:

هر دو لشگر نزدیک یکدیگر رسیدند جنگ خواهند کرد و اگر آتش جنگ ایشان فروخته گردد، بسیار خونها ریخته خواهد شد و فرونشاندن آن دشوار باشد. ای مادر مؤمنان، این کار را دریاب که این فتنه بالا گرفته تسکین پذیرد.

عایشه در هودج بنشست و شتر او را به جانب لشگر بکشیدند.

جماعتی از مردم بصره در پیش هودج او می رفتند تا به لشگر رسید.

فرستادن هیئت های صلح

روز دیگر امیرالمؤمنین علی علیه السلام عبدالله بن عباس و یزید بن صوحان را فراخواند و گفت:

شما نزد عایشه بروید به او بگوئید که خدای تعالی تو را فرموده است که در خانه خود قرارگیری و بیرون نیایی.

اما، جماعتی تو را فریب دادند که از خانه بیرون آمدی و به سبب موافقت تو با این جماعت، مردم در رنج و بلا افتادند،

اکنون بهتر آن است که باز گردی و دست از مخالفت برداری،

اما اگر باز نگردی و این فتنه فرونشانی، عاقبت الامر این کار به جنگ کشد و مردم بسیاری کشته خواهند شد.

از خدا بترس و توبه کن و به خدای بازگرد که خدای تعالی توبه بندگان خود را می پذیرد و زنهار تا دوستی عبدالله بن زبیر و

خویشاوندی طلحه بن عبیدالله تو را گرفتار نسازد که عاقبت آن آتش دوزخ است.

ایشان هر دو نزد عایشه آمدند و پیغام امیرالمؤمنین علی علیه السلام را رساندند،

عایشه جواب داد که:

من جواب این سخنان را نمی دهم، چون قدرت بحث و مناظره با علی را ندارم.

خودداری از آغاز نبرد

اشاره

امیرالمؤمنین دستور فرمود تا بزرگان لشگر فرا خوانند.

چون حاضر شدند بپاخاست و خطبه ۱۷۴ نهج البلاغه را ایراد فرمود:

قَدْ كُنْتُ وَمَا أُهْدَدُ بِالْحَرْبِ، وَلَا أُرْهَبُ بِالضَّرْبِ؛ وَأَنَا عَلَى مَا قَدْ وَعَدَنِي رَبِّي مِنَ النَّصْرِ.

وَاللّٰهُ مَيَّا اسْتَعْجَلَ مُتَجَرِّدًا لِلطَّلَبِ بِدَمِ عُثْمَانَ إِلَّا خَوْفًا مِنْ أَنْ يُطَالَ بِدَمِهِ، لِأَنَّهُ مِطْنَتُهُ، وَلَمْ يَكُنْ فِي الْقَوْمِ أَحْرَصَ عَلَيْهِ مِنْهُ، فَأَرَادَ أَنْ

يُعَالِطَ بِمَا أُجْلَبَ فِيهِ لِيُتَبَسَّ الْأَمْرُ وَيَقَعَ الشُّكُّ.

وَوَاللّٰهُ مَا صَنَعَ فِي أَمْرِ عُثْمَانَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ:

لِئِنْ كَانَ ابْنُ عَفَّانَ ظَالِمًا - كَمَا كَانَ يُزْعَمُ - لَقَدْ كَانَ يَتَّبِعِي لَهُ أَنْ يُوَارَرَ قَاتِلِيهِ، وَأَنْ يُنَابِدَ نَاصِرِيهِ.

وَلَيْسَ كَانَ مَظْلُومًا لَقَدْ كَانَ يَتَّبِعِي لَهُ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُتَّهِمِينَ عَنْهُ، وَالْمُعَذِّرِينَ فِيهِ.
وَلَيْسَ كَانَ فِي شَكٍّ مِنَ الْخِصْلَتَيْنِ، لَقَدْ كَانَ يَتَّبِعِي لَهُ أَنْ يَعْتَرِلَهُ وَيُؤَكِّدَ جَانِبًا، وَيَدَعِ النَّاسَ مَعَهُ.
فَمَا فَعَلَ وَاحِدَةً مِنَ الثَّلَاثِ، وَجَاءَ بِأَمْرٍ لَمْ يُعْرِفْ بَابَهُ، وَلَمْ تَسَلِّمْ مَعَاذِيرُهُ.

افشاء ادعاهای دروغین طلحه

«تا بوده ام مرا از جنگ نترسانده، و از ضربت شمشیر نهراسانده اند، من به وعده پیروزی که پروردگارم داده است استوارم بخدا سوگند! طلحه بن عبیدالله، برای خونخواهی عثمان شورش نکرد، جز اینکه می‌ترسید خون عثمان از او مطالبه شود، زیرا او خود متهم به قتل عثمان است، که در میان مردم از او حریص تر بر قتل عثمان یافت نمی‌شد، (۱) برای اینکه مردم را دچار شک و تردید کند، دست به اینگونه ادعاهای دروغین زد سوگند بخدا! لازم بود طلحه، نسبت به عثمان یکی از سه راه حل را انجام می‌داد که نداد. اگر پسر عثمان ستمکار بود چنانکه طلحه می‌اندیشید، سزاوار بود با قاتلان عثمان همکاری می‌کرد، و از یاران عثمان دوری می‌گزید، و یا اگر عثمان مظلوم بود می‌بایست از کشته شدن او جلوگیری می‌کرد، و نسبت به کارهای عثمان عذرهای موجه و عموم پسندی را طرح کند (تا خشم مردم فرو نشیند) و اگر نسبت به امور عثمان شک و تردید داشت خوب بود که از مردم خشمگین کناره می‌گرفت و به انزوا پناه برده و مردم را با عثمان وا می‌گذاشت. اما او هیچکدام از سه راه حل را انجام نداد، و بکاری دست زد که دلیل روشنی برای انجام آن نداشت، و عذرهایی آورد که مردم پسند نیست.»

سپس دست به مناجات برداشت و فرمود:
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَمَنْ أَعَانَهُمْ! فَإِنَّهُمْ قَطَعُوا رَحِمِي، وَصَغَّرُوا عَظِيمَ مَنَزِلَتِي، وَأَجْمَعُوا عَلَيَّ مُنَازَعَتِي أَمْرًا هُوَ لِي. ثُمَّ قَالُوا:
أَلَا إِنَّ فِي الْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ، وَفِي الْحَقِّ أَنْ تَتْرُكَهُ.

«بار خدایا، از قریش و از تمامی آنها که یاریشان کردند به پیشگاه تو شکایت می‌کنم، زیرا قریش پیوند خویشاوندی مرا قطع کردند، و مقام و منزلت بزرگ مرا کوچک شمردند، و در غصب حق من، با یکدیگر هم داستان شدند، سپس گفتند: برخی از حق را باید گرفت و برخی را باید رها کرد. (۲).

(یعنی خلافت حقی است که باید رهاش کنی)

(۱) طلحه تا سه روز نگذاشت جنازه عثمان را دفن کنند، افرادی را مأمور کرد تا با سنگ باران کردن خانواده عثمان مانع دفن او شوند، که سرانجام با دخالت امام او را دفن کردند.

خطبه ۴ / ۱۷۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- احتجاج ج ۱ ص ۲۶۸: طبرسی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۲- الامامة والسياسة ج ۱ ص ۱۵۶: ابن قتيبة (متوفای ۲۷۶ هـ)

۳- الغارات ج ۱ ص ۳۰۸: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هـ)

۴- أمالي: شيخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۵- بحار الانوار ج ۳۲ ص ۹۲ و ج ۳۸ ص ۳۱۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

- ۶- بحارالانوار ج ۲۹ ص ۶۲۹ و ۴۴ و ص ۶۴۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰هـ)
- ۷- تاریخ طبری ج ۳ ص ۱۶ سنه ۳۶: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰هـ)
- ۸- تفسیر قمی ج ۲ ص ۱۸۴ و ۱۸۵: علی بن ابراهیم (من أعلام القرن ۳هـ)
- ۹- رسائل العشر ص ۱۲۵: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰هـ)
- ۱۰- عقدالفرید ج ۲ ص ۲۲۷: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸هـ)
- ۱۱- غرر الحکم ص ۳۲۹: آمدی (متوفای ۵۸۸هـ)
- ۱۲- کتاب النهایة (باب الباء): ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶هـ)
- ۱۳- کتاب جمل ص ۱۲۳ و ۱۷۱: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳هـ)
- ۱۴- کتاب رسائل (طبق نقل سید بن طاووس): کلینی (متوفای ۳۲۸هـ).

آرایش نظامی سپاه

پس، امام علی علیه السلام بعد از ادای این خطبه به آرایش نظامی سپاه پرداخت. فرماندهی جناح راست سواران را به عمّار بن یاسر سپرد. و فرماندهی جناح راست پیادگان را به شریح بن هانی داد. بر فرماندهی جناح چپ سواران، سعید بن قیس الهمثانی را نصب فرمود، و فرماندهی جناح چپ پیادگان به رفاعه بن شداد البجلی داد. محمد بن ابی بکر را در قلب لشکر سواران قرار داد. و عدی بن حاتم طایی را در قلب پیادگان فرماندهی داد. جناح سواران را به زیاد بن کعب الأرحبی سپرد و حجر بن عدی الکندی را بر پیادگان جناح فرماندهی داد. عمرو بن حمق الخزاعی را بر سواران کمین، سروری داد. و بر پیادگان کمین، مجندب بن زهیر الأزدی را گماشت. چون امیرالمؤمنین علی علیه السلام با این روش لشکر خویش را منظم کرد و سواران و پیادگان را با این شیوه سازمان داد. عایشه نیز بیرون آمد که در هودجی نشسته بود. (۱).

(۱) هُودَج نام شتری «عسگر» بود، شتری که یعلی بن منیه او را به دوست دینار خریده بود و آن هُودَج هُوجی بزرگ بود که از چوب ساخته و میخ های آهنی بر او زده و پوست شتری در او کشیده که عَلمِ اَهلِ بصره بر روی آن هودج نصب شده بود.

نصیحت فرماندهان کل دشمن

چون لشگرها در برابر یکدیگر ایستادند و مبارزان روی در روی هم قرار گرفتند، امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیرون آمد و در میان هر دو صف ایستاد.

پیراهن حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم پوشیده و ردای آن حضرت بر دوش انداخته و دستمالی سیاه بر سر بسته و بر استر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم (۱) نشسته، به آواز بلند گفت:

کجاست زبیر بن عوام تا پیش من آید؟

جمعی گفتند: یا امیرالمؤمنین، زبیر سلاح پوشیده و تو هیچ حربه ای با خود نداری.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: با کی نیست او را بخوانید.

زبیر پیش آمد.

عایشه فریاد زد: بیچاره اسماء (زن زبیر) بیوه شد.

به او گفتند: دل فارغ دار که علی کس را چنین نکشد، بی سلاح آمده و با او سخنی دارد.

زبیر نزد امیرالمؤمنین آمد.

امام علی علیه السلام به او فرمود:

یا ابا عبدالله، این چه کاری است که می کنی؟

و جواب داد: طلب کردن خون عثمان.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

سبحان الله! تو و یاران تو او را کشتید. هنوز خون او از شمشیر شما می چکد مگر از خویشتن و یاران خویش قصاص می خواهی؟ تو را سوگند می دهم بدان خدایی که جز او خدایی نیست و بدان خدایی که قرآن بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم فرستاد که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به تو فرمود که علی علیه السلام را دوست می داری؟ تو گفتی چرا دوست ندارم در حالی که او پسر خاله من است.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: روزی باشد تو به جنگ او آیی و با او مخالفت کنی،

یقین بدان که تو آن روز ظالم باشی.

زبیر گفت: آری چنین است.

امام علیه السلام فرمود:

بار دیگر تو را سوگند می دهم، یاد داری روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از سرای عمرو بن عوف می آمد و تو در خدمت او بودی و او دست تو را گرفته بود؟

من پیش شما باز آمدم حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم بر من سلام گفت و من در روی او خندیدم.

تو گفتی: ای پسر ابوطالب چرا نخست بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سلام نگفتی؟ هرگز دست از تکبر بر نخواهی داشت؟

آن حضرت فرمود: آهسته باش ای زبیر که علی متکبر نیست.

روزی باشد که تو به جنگ آیی و تو آن روز ظالم باشی؟

زبیر گفت:

آری چنین بوده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چنین فرموده،

ایمیا من این سخن را فراموش کرده بودم، اکنون که به یاد من آوردی، دانستم که تو راست گفتی و اگر پیش از این به یادم آورده

بودی هرگز بر به جنگ تو نمی آمدم و این ساعت که به یادم آوردی به خدا باز می گردم و هیچ حرکتی نمی کنم که بر خاطر تو از

آن غباری نشیند.

این را گفت و باز گشت و به نزد عایشه آمد که او در هودج بود.

عایشه گفت:

یا ابا عبد الله، میان تو و علی علیه السلام چه گذشت؟

زبیر کلماتی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به یاد او داده بود تقریر کرد و گفت: به خدای ذوالجلال که من در اسلام و جاهلیت در هیچ نبردی نبوده‌ام و در هیچ جنگی نایستاده‌ام که در آن پیروز نگردم. اما در برابر علی علیه السلام ایستادن خطاست.

عایشه گفت:

ای زبیر، معلوم است که از شمشیر علی علیه السلام ترسیدی. اگر تو از شمشیر او بترسی، عیبی و عاری نباشد که پیش از تو مردان بسیاری از آن ترسیده‌اند.

پسر او عبدالله او را گفت:

ای پدر صورت مرگ را در شمشیر علی علیه السلام دیدی که از او ترسیدی و پشت گرداندی؟ زبیر گفت:

والله ای پسرک من، تو همه وقت بر من شوم بوده‌ای.

عبدالله گفت:

من شوم نبوده‌ام، ولی تو مرا در میان عرب رسوا کردی و خال عاری بر ما نهادی که به آب هفت دریا شسته نشود.

زبیر چون این سخن شنید، در خشم شد و بانگ بر اسب زده به سوی امیرالمؤمنین علیه السلام تاخت.

امیرالمؤمنین چون او را به آن حالت دید، به لشگر خود آواز داد که راه او باز گذارید، زبیر می‌خواهد شجاعت خود را نشان دهد. پس از حملات پی در پی به جایگاه خود بازگشت و آنگاه از لشگر جدا شد، پنجاه سوار از عقب او بتاختند تا او را باز دارند.

اما زبیر عنان بگردانید و بر ایشان حمله کرد و همه را از یکدیگر جدا ساخت و به راه خود ادامه داد، تا به موضعی رسید که آن را «وادی السباع» می‌گفتند، و بر قبیله ای از بنی تمیم فرود آمد،

یکی از آشنایان به او گفت: لشگر را چگونه دیدی؟

زبیر گفت:

عزیمت جنگ داشتند و می‌خواستند که با یکدیگر نبرد کنند که من تحمل آن را نداشته از آنها جدا شدم.

وقتی زبیر غذا خورد، پس از خواندن نماز خوابید.

عمرو بن جرموز شمشیری بر سر او فرود آورد و سر او را برید و سلاح و انگشتر او را پیش امیرالمؤمنین علی علیه السلام آورد.

چون سر زبیر و اسلحه و اسب او را پیش امیرالمؤمنین آورد، آن حضرت از کشتن او بسیار ناراحت شد و به عمرو اعتراض کرد که: چرا او را کشتی؟

عمرو گفت:

می‌پنداشتم که از کشتن او خوشحال می‌گرددی.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

من از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که فرمود:

«کشنده زبیر را به آتش دوزخ بشارت دهید.»

عمرو از این حرف بسیار ناراحت گشت و برفت. امیرالمؤمنین علی علیه السلام شمشیر زبیر را گرفت و تکانی به آن داد و گریست و

فرمود:

این شمشیری است که بسیار رنج و اندوه از روح پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم باز داشته و در راه خدا جهاد کرده است. آنگاه امام علی علیه السلام رو به لشگر کرد و فرمود:

این جریان را فراموش کنید، دل به جنگ دهید و خدا را یاد کنید، سخن نگوئید و نعره نزنید که آن نشان ترس است. عایشه نیز لشگر خود را تشویق کرد.

اهل بصره آماده جنگ شده بودند و پیاپی بر لشگر امیرالمؤمنین علی علیه السلام تیر می‌انداختند و لشگریان علی علیه السلام را آزار می‌دادند.

امام علی علیه السلام در آن حال خاموش بود.

یاران گفتند:

ای امیرالمؤمنین! ایشان از حد گذرانده و سربازان ما را زخمی و خسته کردند.

یا امیرالمؤمنین چرا اجازه جنگ نمی‌دهید؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

در این فکر بودم که خودم را از جنگ معذور دارم.

اکنون می‌بینم که نصیحت نمی‌پذیرند. جنگ را آغاز کردند و بسیاری از لشگر ما را زخمی و مجروح کردند. دیگر عذری نمانده است.

(۱) آن استری جنگ بود که او را دُلْدُل می‌گفتند.

پند و اندرز دادن سپاه دشمن با قرآن

پس، زره خویش بپوشید و شمشیر حمایل کرد، عمامه بر سر بست و بر دُلْدُل (۱) نشست،

قرآن را بر روی دست گرفت و فرمود:

ای مردم، چه کسی از شما این قرآن را از من می‌گیرد و پیش این قوم می‌رود و آنان را به اوامر و نواهی که در قرآن نوشته است می‌خواند؟

غلامی از مجاشع، به نام «مسلم» جلو آمد و گفت:

ای امیرالمؤمنین من برای این مأموریت آماده ام.

آن حضرت فرمود:

ای جوان اگر این قرآن را پیش آنان ببری، تو را می‌کشند، آیا به این راضی هستی؟

گفت: آری راضی هستم.

امام علی علیه السلام به خیر داد که:

اول دست های تو که با آن قرآن را گرفته‌ای، با شمشیر قطع می‌کنند، بعد از آن به تو زخم دیگری می‌زنند و تو را می‌کشند.

جوان گفت:

راضی هستم به آنچه فرمودی. چون رضای خدا در آن است، من راضی هستم.

امیرالمؤمنین دو بار این کلمات را به او گفت و حجت بر او تمام کرد.

آن جوان جواب داد:

شهادت شدن در راه خدای تعالی و ثوابی که وعده کرده اند از درگاه خدا یافتن در کنار این رنج، پیش من آسان است.

امیرالمؤمنین او را دعای خیر کرد و آن جوان قرآن را از امیرالمؤمنین علی علیه السلام گرفت و پیش آن جماعت آورد و گفت:

ای مردمان، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام که پسر عم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و وصی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم است این قرآن را به دست من داده که من با شما به این کلام خدا صحبت کنم. شما با من مخالفت نکنید، ار خدا بترسید و خویشتن را به دست خود به هلاکت میندازید.

مردی از خدمتکاران عایشه بیرون آمد و شمشیری بر او زد که هر دو دست او را برید.

آن جوان قرآن را با بازو و سینه نگاه داشت. دیگری شمشیر دیگری بر سینه او زد که او را کشت.

(۱) الاغ پیامبر که دُلْدُل نام داشت.

آغاز نبرد سازماندهی شده

امیرالمؤمنین علی علیه السلام چون این حادثه را مشاهده کرد، علم را به دست پسر خویش محمد حنفیه داد و گفت:

ای پسر من، علم را بگیر و به دشمن حمله کن.

محمد علم را گرفت و در روبروی سپاه دشمن، رَجَز خواند و ایستاد.

امیرالمؤمنین فریاد زد:

حمله کن، چرا توقف می کنی؟

محمد حمله کرد و چند نفر از اصحاب جمل را بر خاک هلاکت انداخت و از این سو به آن سو می تاخت.

امیرالمؤمنین به او نگریست و شجاعت و مبارزه او را خوش می آمد و می فرمود:

أَطْعِنَ بِهَا طَعْنَ أَبِيكَ تُحْمَدُ

لَا خَيْرَ فِي الْحَرْبِ إِذَا لَمْ تُوقَدْ

محمد بن حنفیه ساعتی جنگ کرد و به صف خویش بازگشت و علم بازگرداند.

خط شکنی های فرماندهی کل

پس امیرالمؤمنین شمشیر بکشید و بر آن قوم حمله کرد، ساعتی از دست راست می تاخت و می زد و می کشت و ساعتی از دست

چپ، تا شمشیر او کج شد، فرود آمد، نشست و شمشیر را با زانویش راست کرد.

یکی از یاران او گفت:

شمشیر را به من بده تا راست کنم.

امام علی علیه السلام جواب او را نداد و شمشیر را با دست خود راست کرد و دوباره بر آنان حمله کرد.

هر کس که پیش او می آمد می زد و می انداخت، تا اینکه دوباره شمشیر او کج شد،

دوبار امام به صف خودی‌ها برگشت و شمشیر خود را راست کرد و فرمود:
به خداوند سوگند که در این جنگ جز رضای خدای تعالی را نمی‌خواهم.
پس به پسر خویش، محمد بن حنفیه نگریست و فرمود:

همانطور که پدر تو جنگ می‌کند، بجنگ.

در آن زمان جناح راست لشکر اهل بصره بر جناح چپ لشکر اهل کوفه حمله کردند و ایشان را عقب راندند.
پس اهل کوفه ایستادند و ساعتی جنگ کردند.

مخنف بن سلیم الأزدی از یاران امیرالمؤمنین بر دشمن حمله کرد و چند نفر را زخمی کرد و کُشت.
در این حال او را زخم سختی زدند و بازگشت.

برادر او صعق بن سلیم حمله کرد و شهید شد.

پس، زید بن صوحان العبدی که از جمله اشراف و بزرگان یاران امام علی علیه السلام بود و علم سپاه در دست او بود، ساعتی جنگید و شهید شد.

آنگاه برادر دیگر صعصعه بن صوحان علم را گرفت و حمله کرد، به او زخمی زدند، و بازگشت.

سپس ابو عبیده العبدی که از خوبان اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بود، علم را گرفت، حمله کرد و شهید شد.

سپس عبدالله بن رقیه علم را گرفت، حمله کرد و او هم شهید شد.

رشید بن سمر علم را گرفت و حمله کرد و شهید شد.

که در مدت کوتاهی، هفت مرد معروف از یاران امیرالمؤمنین علی علیه السلام کشته شدند.

پس مردی از اصحاب جمل که نام او عبدالله بن بشر بود به میدان آمد و رَجْزِ خواند و گفت:

کجاست ابوالحسن، آنکه فتنه آفرین است.

امیرالمؤمنین جلو آمد و فرمود:

اینک حاضر، جلو بیا تا بینم چه می‌خواهی.

آن شخص شمشیر کشید و بر امیرالمؤمنین حمله کرد.

امیرالمؤمنین به او شمشیری زد که دوش و گردن و سر او را جدا کرد.

پس بالای سر او ایستاد و فرمود:

ابوالحسن را چگونه یافتی؟

پس قبیله «بنی ضبه» دور شتر عایشه را گرفتند، هر کسی سخنی می‌گفت و شعری می‌خواند.

یکی از آنان مهار شتر را گرفته بود و به آن فخر می‌کرد و شمشیری در دست داشت.

از سپاه امام، زید بن لقیط الشیبانی آمد، شمشیری زد و او را کُشت.

عاسم بن الزلف از «بنی ضبه» آمد و مهار شتر را گرفت، و شعری خواند که در دشمنی با امیرالمؤمنین علیه السلام بود.

یکی از یاران امیرالمؤمنین (منذر بن حفصه التمیمی) آمد، و به او حمله کرد و او را کُشت.

پس در میدان جنگ جولان داد و فخر می‌کرد که یکی از اصحاب جمل به نام رکیع بن الموثل الضبّی آمد و به منذر حمله کرد.

با شمشیر به هم حمله کردند، سرانجام منذر به او زخمی زد و او را کُشت.

سپس مالک اشتر نخعی به میدان آمد و غزید، مانند شیری خشمناک، مبارز خواست.

عامر بن شدد الأزدی آمد و با نیزه ساعتی جنگ کردند.

سرانجام مالک اشتر او را با نیزه کُشت.

پس با صدای بلند گفت:

کیست که رغبت مبارزه با من را داشته باشد و رو در روی من آید؟

هیچ کس بیرون نیامد،

مالک اشتر ساعتی در میدان جولان داد، فخرها کرد، و شعرها خواند.

سرانجام هیچ کس به جنگ او نیامد و بازگشت.

محمد بن ابی بکر و عمار یاسر هر دو آمدند و در میدان ایستادند.

مردی از اصحاب جَمَل صدا زد: شما کیستید؟

گفتند:

از نام ما چرا می‌پرسی، اگر دوست داری با ما مبارزه کنی، بیا.

عمرو بن اشرف از فریب خوردگان جَمَل آمد، عمار یاسر به او حمله کرد و او را کشت.

کعب بن سؤر الأزدی قصد داشت که به عمار حمله کند، غلامی از اُزد از او سبقت گرفت و به طرف عمار آمد.

عمار خواست که به او حمله کند، أبو زینب الأزدی بر عمار سبقت گرفت و به آن غلام حمله کرد و او را با شمشیر کشت و خود را

به امام رساند.

سپس عمرو بن یثربی از اصحاب جَمَل آمد و در میان دو صف چنانکه به شتر عایشه نزدیک بود ایستاد و مبارز طلبید.

هیشم بن السدوسی از اصحاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام جلو آمد.

عمرو به او حمله کرد و او را کُشت و مبارز طلبید.

عبدالله بن صوحان العبیدی آمد و به او حمله کرد عمرو او را کشت و دوباره مبارز طلبید.

چون شجاعت و دلیری او را دیدند، دیگر هیچ کسی رغبت مبارزه با او را نداشت.

پس عمرو ساعتی در میدان جنگ جولان داد و خود را ستود که:

از او ترسی در دل‌ها افتاده.

سرانجام عمار یاسر از صف، اسب خویش را بیرون دوانید و پیش او آمد و گفت:

تا کی از این نوع لاف می‌زنی؟ اگر راست می‌گویی، بمان تا زخم مردان را ببینی.

عمرو شمشیر کشید و بر عمار حمله کرد.

عمار هم شمشیر کشید و به طرف او رفت.

میانشان مبارزه طولانی شد تا آنکه عمار او را با شمشیر زد و از اسب او را به زمین انداخت.

پس از اسب فرود آمد و پای او را گرفت و کشید تا او را در پیش روی امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر زمین افکند.

علی علیه السلام فرمود: گردن او را بزنید.

عمرو گفت:

مرا نکش و بگذار همچنان که آن جماعت را یاری می‌کردم به جهت رضای تو با آنان بجنگم.

امیرالمؤمنین فرمود:

ای دشمن خدا، چگونه می‌توانم تو را باقی بگذارم در حالی که تو دو مبارز از اصحاب من، که در شجاعت و مردانگی و فرزاندگی

همتا نداشتند، کشته‌ای.

عمرو گفت:

ای امیرالمؤمنین، می‌خواهم به تو رازی را بگویم. نزدیکتر آیی یا تا به تو بگویم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

تو مرد متجاوزی هستی، و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به من فرموده است که از مردم متجاوز دوری کنم.

عمرو گفت:

به خدا اگر جلو می‌آمدی و گوش خود را نزدیک دهان من می‌آوردی، گوش یا بینی تو را می‌کندم.

امیرالمؤمنین از دشمنی او متعجب شد و با دست خویش گردن او را زد.

پس برادر عمرو، عبدالله بن یثربی بیرون آمد و مبارز طلید.

امیرالمؤمنین بگونه‌ای که او را نشناسد، جلوی او رفت. عبدالله به حضرت حمله کرد.

امیرالمؤمنین شمشیری به او زد که یک نیمی از سر و صورت او را جدا کرد.

امام در حال بازگشت به صف سپاه خویش بود، که صدائی شنید،

دید که عبدالله بن خلف خزاعی صاحب خانه عایشه در بصره است.

امام علی علیه السلام صدا زد: ای عبدالله چه می‌گویی؟

عبدالله گفت:

یا علی، آیا می‌خواهی در میدان جنگ بیائی و مبارزه کنیم؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

این آسان است، آیا از حمله‌های من خبر داری؟

عبدالله گفت:

ای پسر ابوطالب دست از این تکبر و نخوت بردار. تا کی خویشان را می‌ستایی و مردان را به کس نمی‌داری؟ قدم جلوتر بگذار تا

سزای خویش را ببینی.

امیرالمؤمنین علیه السلام به سوی او تاخت.

عبدالله شمشیر کشید و به امیرالمؤمنین حمله کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام ضربت او را رد کرد و چنان شمشیری به او زد که دست راست و کاسه سر او جدا کرد، آنگاه در کنار

جنازه او ایستاد و این شعر را خواند:

إِذَا تَدْعُو فِي الْوَعَا يَا بَنَ الْأَرْبِ

وَفِي يَمِينِي صَارُمٌ تُبْدِي اللَّهَبِ

یکی دوبار این شعر را خواند و به صف خویش آمد و جنگ تن به تن ادامه یافت.

پس، بارزبن عوف الضبی به میدان تاخت و مبارز خواست،

عبدالله بن نهشل به جنگ او رفت و هر دو با نیزه جنگ کردند، که عبدالله او را با نیزه زد و کشت.

پس ثور بن عدی به میدان آمد و مبارز خواست. محمد بن ابی بکر او را با شمشیر زد و او را کشت.

عایشه به خشم آمد و گفت:

مُشْتَى سَنَگِ رِيزَه بَه مَن بَدَهيد.

به او دادند، آنها را به روی یاران امیرالمؤمنین علی علیه السلام پاشید و گفت:

شَاهِبِ الْوُجُوهِ

(زشت باد روی شما)

مردی از اصحاب علی علیه السلام گفت: یا عایشه:

مَا رَمَيْتِ إِذْ رَمَيْتِ وَلَكِنَّ الشَّيْطَانَ رَمَى

«تو نبودى که سنگریزه‌ها را پرتاب کردی، این شیطان بود که آنها را به سوی ما پاشید.»

پس طلحه بن عبیدالله به آواز بلند گفت:

ای بندگان خدای صبر کنید که صبر و ظفر با یکدیگر قرین باشند و ثواب صابران بسیار است؛

إِنَّمَا يُؤَفِّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ.

مروان بن حکم به غلام خویش گفت:

ای غلام می‌دانی که چه چیزی مرا به شگفتی واداشته؟

غلام گفت: نمی‌دانم.

مروان گفت:

از آن تعجب می‌کنم که هیچ کس بر کشتن عثمان بیشتر از طلحه سعی نمی‌کرد.

طلحه دشمنان خلیفه سوم را تحریک می‌کرد و در ریختن خون او تلاش فراوان داشت.

امروز آمده تا تقاص خون خلیفه سوم را بگیرد و مردم را در معرض هلاکت قرار دهد.

می‌ترسم که همه لشگر را به کشتن دهد، می‌خواهم که او را با تیر بزنم و مسلمانان را از شر و فساد او خلاص کنم، اگر تو در پیش

روی من بایستی و مرا بیوشانی، چنانکه مرا کسی نبیند و نداند که این تیر را من زده‌ام، تو را از مال خود آزاد خواهم کرد.

غلام در پیش او ایستاد و مروان تیری که پیکان آن را زهر داده بود در خانه کمان راست کرد و بر طلحه انداخت چنانچه پای او را

به رکاب دوخت. طلحه از آن زخم بی‌طاقت شده از اسب بیفتاد و بیهوش شد. چون به هوش آمد، به غلام خویش گفت:

مرا بگیر و در سایه ای ببر.

غلام گفت:

ای خواجه، هیچ پناهی و سایه ای نمی‌بینم که تو را آنجا برم.

طلحه گفت:

سبحان الله! امروز خون هیچ یک از قریش را ضایع تر از خون خویش نمی‌بینم و نمی‌دانم که این تیر از کجا به من رسیده است؟

آیا این تیر، تیر مرگ بوده است و می‌دانم که بی حکم و تقدیر باری سبحانه چنین نخواهد شد؛

وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا

طلحه این کلمات می‌گفت و بر خود می‌پیچید تا جان داد.

او را در جایی دفن کردند که آن را «سَبَّخَه» می‌نامیدند.

عایشه از وفات طلحه فراوان دلتنگ شد؛ زیرا که طلحه پسر عموی او بود و اهل کوفه و بصره از کشته شدن طلحه و تأسف خوردند.

چون شب در آمد، لشگرها بازگشتند

و روز دیگر هر دو لشگر صف‌ها آراستند.

عایشه در هودج نشسته و شتر او را پیش لشگر بازداشته و مردانی چند اطراف او ایستاده بودند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام لشگر را آماده کرد و مبارزان قدم در میدان نبرد گذاشته، جنگ دوباره آغاز شد.

در آن روز از لشگر بصره افراد زیادی کشته شدند به طوری که خاک میدان سرخ گشت. یاران علی علیه السلام یک به یک به میدان می‌رفتند و بر اصحاب جمل حمله می‌کردند.

اول حجاج بن عزیة الأنصاری با اسب تاخت،

بعد از آن خزیمه بن ثابت به میدان رفت،

بعد شریح بن هانی حارثی به میدان رفت،

بعد از آن هانی بن عروه المذحجی بر عقب ایشان حمله کرد،

سپس زیاد بن کعب الهمدانی حمله کرد،

و عمار یاسر نیز اسب خویش را دواند و حمله کرد،

آنگاه اشتر نخعی حمله کرد،

سپس از آن سعید بن قیس الهمدانی

بعد از آن عدی بن حاتم الطائی به دنبال آنان اسب تاخت،

سپس رفاعه بن شداد به میدان رفت.

چنانکه یاران امیرالمؤمنین از دست راست و دست چپ و قلب و جناح لشگر همه حمله‌ها کردند و مبارزه را تداوم دادند که هیچ وقت کسی مثل آن را در خاطر ندارد.

چنانچه در آن روز از اصحاب جمل بی نهایت کشته شدند

و هودجی که عایشه در آن نشسته بود همانند خار پُستی شد که از تیرهای فراوان بر آن زده بودند.

اصحاب جمل پشکل‌های شتر عایشه را می‌گرفتند و می‌بوییدند و با یکدیگر می‌گفتند:

سرگین شتر عایشه، خوشبویترا از مشک است.

و بدان فخر می‌کردند.

و مهار شتر او را گرفته دلاوری‌ها نشان می‌دادند و در پیش روی او کشته می‌شدند.

در آن حالت مالک اشتر نخعی در حال مبارزه بود.

عبدالله بن زبیر فریاد بر سر او زد و گفت:

ای دشمن خدا، زمانی بایست و برجای خود باش که در همه عالم تو را می‌طلبیدم تا دست مردان بینی.

این را گفت و با نیزه به او حمله کرد.

عبدالله بن زبیر حيله‌ها کرد تا خود را از دست او نجات داد. (۱).

چون یاران امیرالمؤمنین علی علیه السلام از هر سو حمله کردند و آثار پیروزی بر لشگر امیرالمؤمنین آشکار گشت و اهل بصره

بیشتر به قتل می‌رسیدند، سرانجام فرار را بر قرار ترجیح داده گریختند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

شتر عایشه را پی کنید که آن را شیطان نگاه داشته است.

اصحاب به طرف شتر دویدند،

عبدالرحمان بن صرة التنوخی شمشیری بر پای شتر زد که هر دو پای پیش او قطع شد و شتر بر زمین افتاد و سینه بر خاک نهاد، ناله

ای سخت سرداد.

عمار یاسر بند هودج شتر را با شمشیر برید، بطوری که هودج افتاد،

آنگاه به نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسیدند.

(۱) مالک اشتر آن روز، روزه دار بود.

عفو و گذشت

عایشه چون امیرالمؤمنین علی علیه السلام را دید گفت:

ای علی حال که پیروز شدی، نیکی کن.

امام علی علیه السلام رو به محمد بن ابی بکر کرد و فرمود:

کنار خواهر خویش باش و نگذار که غیر از تو کسی به نزدیکی هودج او بیاید.

محمد دوید و دست به درون هودج بُرد که عایشه را از هودج بیرون آورد.

عایشه گفت:

تو کیستی که دست تو به جامه من رسیده است.

محمد گفت:

من هستم، ای خواهر، چه اشتباه بزرگی کردی و آبروی خویش بردی و خود را در معرض نابودی قرار دادی.

سپس او را در شهر بصره در منزل عبدالله بن خلف الخزاعی که عایشه پیش از آن در آنجا سکونت داشت، فرود آورد.

امام علی علیه السلام او را عفو کرد و همراه زنانی که به ظاهر لباس مردانه داشتند به مدینه رساند.

وقتی مقداری از بصره دور شدند، عایشه از امیرالمؤمنین علی علیه السلام شکایت کرد که:

او مرا با جمعی از مردان به مدینه فرستاد.

زنی شتر خویش به نزدیک او راند و روی خود باز کرد و گفت:

ای عایشه ما همه زن هستیم که به لباس مردان در خدمت تو قرار گرفته ایم.

علی علیه السلام به ما دستور داد که در شکل مردان همراه تو باشیم تا کسی در طول راه به چشم بد بر ما ننگرد.

چون عایشه به مدینه رسید، به حجره خویش رفت و آن زنان را با وضع خوبی به طرف بصره بازگرداند و از آن همه کاری که

کرده بود، پشیمان شد.

در جنگ جَمَل لشکر عایشه سی هزار مرد از سوار و پیاده و لشکر امیرالمؤمنین علی علیه السلام سوار و پیاده بیست هزار نفر بودند.

از لشکر علی علیه السلام هزار و هفتصد نفر و از اصحاب جمل نه هزار مرد کشته شد.

از قبیله ازد چهار هزار نفر؛

از قبیله ضبّه دو هزار نفر؛

از بنی ناجیه چهارصد نفر؛

از بنی بکر بن وایل هشتصد نفر؛

از بنی حنظله نهصد نفر؛

و از بنی عدی و موالی ایشان نُهصد تن کشته شدند.

شیوه های مبارزه در جنگ صفین

تلاش برای بدست آوردن موقعیت برتر

در آستانه جنگ صفین لشکریان معاویه زودتر وارد صحرای صفین شده و رودخانه «فرات» را در اختیار خود گرفتند و خواستند سپاه امام را در محاصره اقتصادی آب قرار دهند و چون موقعیت برتر را بدست آوردند مغرور بودند، امام گروهی را برای مذاکره فرستاد.

فرستادگان پیام امام علیه السلام را رساندند، و معاویه پس از مشاوره با افراد، نظر نهائی خود را چنین اظهار داشت.

همانگونه که شما عثمان بن عفان را از آب منع کردید، ما نیز به شما اب نخواهیم داد، تا از تشنگی هلاک شوید. (۱).

فرستادگان به حضور امام علیه السلام بازگشتند و سخنان معاویه را به امام رساندند.

امام علی علیه السلام دید که معاویه از هرگونه مذاکره و حل مسئله آب اجتناب می‌ورزد.

در یک سخنرانی آتشین به فرماندهان لشکر خود چنین فرمود:

قَدْ إِسْتَطَعْتُمْ الْقِتَالَ فَأَقْرُوا عَلَيَّ مَذَلَّةً وَتَأْخِيرَ مَلْحَةٍ أَوْ رَوْوا السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَرَوْوا مِنَ الْمَاءِ فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ أَلَا وَإِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادِلَمَّةً مِنَ الْغَوَاةِ وَعَمَسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرَ حَتَّى جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَغْرَاضَ الْمَيِّتَةِ. (۲).

«لشکر معاویه (با تصرف شریعه فرات و منع شما از برداشتن آب) رسماً به شما اعلام جنگ داده است یا بر ذلت و خواری اقرار کنید و یا شمشیرهایتان را از خون دشمن سیراب نموده و خود از آب سیراب شوید.

مرگ با عزت و شرف بهتر است از زندگانی با ذلت و خواری. آنگاه باشید که معاویه عده ای از گمراهان و فریب خوردگان را به کارزار آورده؛ که آنها از روی نادانی سینه و گلوگاه خویش را آماج تیرهای مرگبار قرار داده اند.»

(۱) ناسخ کتاب جمل، ص ۲۰۱ - و کامل بن اثیر، ج ۳، ص ۲۸۴ - و واقعه صفین، ص ۱۶۱ - و مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۷۵.

شرح حدیدی، ج ۳ ص ۲۴۴، کلام ۵۰ - و شرح فیض، کلام ۵۱، ص ۱۲۹ - و ناسخ تاب صفین، ص ۲۰۳.

حملات غافلگیرانه

این جمله های مهیج، خون‌ها را به جوش و غیرت‌ها را به خروش آورده، در نتیجه دوازده هزار نفر به فرماندهی امام حسن علیه السلام و مالک اشتر به قصد گرفتن رود فرات به حرکت درآمدند، و مقابل صفوف لشکر معاویه برای نبرد آماده شدند.

نخست از لشکر معاویه مردی به نام «صالح فیروز» به میدان کارزار اسب دوانید و برای مبارزه هم‌رمز خواست، در این حال اشتر نخعی جلوی او را گرفت، و با هم در آویختند.

مالک اشتر لحظه ای امان نداد و نیزه خود را بر سینه حریف چنان فشرد که نوک آن از پشت او بیرون آمد سپس مبارز دیگر طلبید، مالک بن ادهم که به شهامت و شجاعت شهرت داشت بیدرنگ به مبارزه مالک اسب دوانید و با اشتر در آویخت که او را نیز به دیار عدم فرستاد.

سومی زیاد بن عبدالله کنانی بیرون آمد و به مالک حمله نمود، سردار رشید اسلام او را نیز کشت، بالاخره پهلوان چهارم و پنجم و

ششم آمدند و از پا افتادند،

پهلوان هفتم معاویه، بنام محمد بن روضه نیز بدست مالک به هلاکت رسید که خواهر محمد نتوانست مصیبت فراق برادر را تحمل کند و از غصه جان سپرد.

به هر حال حملات شدید مالک و یورش برق آسای سپاهیان امام موجب هلاکت شامیان گردید و آنها تاب مقاومت را از دست دادند و فرار کردند.

ابوالاعور که فرماندهی سپاه معاویه را به عهده داشت وقتی وضع را خطرناک دید با باقی نفرات شکست خورده پا به فرار گذاشت و رودخانه فرات به تصرف سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام در آمد و ستم اسبهای مبارزان اسلام به اب فرات رسید. (۱).

مالک خبر پیروزی را پیشگاه امام علیه السلام گزارش داد و درخواست نمود که از نزدیک مشاهده فرمائید و ببینید تا خداوند متعال چگونه شما را بر دشمنان پیروز ساخت.

در این هنگام که معاویه و سربازانش با یک دنیا ننگ شکست خورده بودند، عمروعاص با لبخندی زهر آگین و تمسخرآمیز به معاویه گفت:

درباره آنان چه گمان می‌کنی اگر همانطور که تو دیروز آب را از ایشان منع می‌کردی، امروز علی مقابله به مثل کند چه می‌کنی؟ معاویه گفت:

رها کن آنچه را که گذشت، حقیقت این است که آنچه ما درباره علی روا دیدیم او درباره ما روا نخواهد دید زیرا هدف او از آمدن به اینجا آب نیست. (۲).

(۱) واقعه صفین، ص ۹۵-۹۴ - و تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۸.

الامامه و السیاسة، ج ۱، ص ۹۵ - و واقعه صفین، ص ۹۵.

عفو و ایثار

پس از تصرف فرات توسط لشگریان علی علیه السلام، فرماندهان و سپاهیان اسلام عهد بستند که نگذارند لشگریان معاویه از آن آب قطره ای بردارند، زیرا آنها با دادن خون، آب را به تصرف خود در آوردند.

در صورتیکه امام ناراحت شد و به سپاهیان پیغام داد که:

شما نیاز خود را از آب تأمین کنید و دشمن را نیز آزاد بگذارید تا مانند شما از آب استفاده کند، زیرا خداوند شما را پیروز کرده و ظلم و تجاوز آنها را آشکار ساخته است. (۱).

دوست و دشمن و بسیاری از همراهان معاویه با مشاهده بزرگواری و ایثار امام علی علیه السلام تکان خوردند و برخی از بزرگان سپاه معاویه به اردوگاه امام پیوستند، و آنانکه در جستجوی حق بودند آن را شناختند،

مشاوران کینه توز معاویه سرخورده شدند، و افرادی چون عمروعاص و دیگر بزرگان سپاه معاویه لب به اعتراض گشودند و حق و باطل در همان آغازین لحظه های رویارویی شناسانده شدند.

(۱) تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۲۶۹ - و تجارب السلف، ص ۴۷ - و کامل بن اثیر، ج ۳، ص ۲۸۵ - و الامام علی، ج ۴، ص ۳۰۴.

صلح طلبی و فرستادن هیئت های مذاکره

اشاره

پس از خاتمه یافتن درگیری و آزاد شدن رود فرات و تحقّق آتش بس، امام علی علیه السلام فرصت یافت از صلح سخن بگوید تا شاید معاویه از این خواب گران بیدار شود و دریابد که در این جنگ خانمانسوز چه خون هایی ریخته می شود؟ و چه زندگانی هایی بر باد می رود؟ و چه خانه هایی ویران می گردد.

اعزام هیئت های مذاکره به سوی معاویه

امام علیه السلام بشیر بن عمرو، سعید بن قیس، شیب بن ربیع را خواست و به آنها فرمود از جانب من پیش این مرد (معاویه) بروید و او را به طاعت خداوند و اتحاد دعوت کنید تا دست از خونریزی بکشد و از حق پیروی کند. هیئت اعزامی امام علیه السلام با معاویه گفتگو کردند و از پیامدهای خطرناک جنگ هشدار دادند. اما هرچه گفتند و اصرار ورزیدند فایده ای نبخشید و معاویه آخرین سخن خود را چنین گفت:

إِنْصَرِفُوا مِنْ عِنْدِي فَلَيْسَ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ إِلَّا السَّيْفُ

«از نزد من بیرون بروید که هیچ پاسخی جز شمشیر پیش من نخواهید داشت.»

به هنگام بازگشت، شیب بن ربیع به معاویه گفت:

آیا ما را با شمشیر تهدید می کنی؟ بخدا سوگند ما همان شمشیر را به سویت حواله خواهیم کرد.

هیئت اعزامی جریان را به اطلاع امیرالمؤمنین علیه السلام رساندند و گفتند اصرار معاویه در این است که شمشیر در میان ما و شما حکومت کند. (۱).

چون ماه محرم سال شصت و هفت فرا رسید با موافقت طرفین جنگ تا آخر ماه به تأخیر افتاد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام از این فرصت مناسب استفاده کرد و از پاننشست و بارها از جانب خود جهت اصلاح امور مسلمین و ایجاد اتحاد، بسوی معاویه نمایندگان فرستاد و نامه ها نوشت و در آن از حقایق خود سخن گفت و حجّت را بر آنها تمام کرد، اما معاویه تسلیم نشد.

(۱) کامل بن اثیر، ج ۳ ص ۲۸۶ - و واقعه صفین، ص ۱۸۸ - و یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۸ - و تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۲۷۱ - و ناسخ کتاب صفین، ص ۲۱۶ - و فصول المهمه، ص ۷۸.

آمدن هیئت مذاکره به اردوی امام

روزی ابودرداء و ابوامامه باهلی به معاویه گفتند:

چرا با علی به ستیز برخواستی؟

به خدا سوگند اسلام او از تو بهتر و او به خلافت سزاوارتر و به پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نزدیک تر است. معاویه گفت:

به خونخواهی عثمان با او می جنگم و در حقیقت او کشندگان عثمان را پناه داده است.

به او بگوئید: اگر قاتلان عثمان را به ما تحویل دهد من نخستین کسی هستم از اهالی شام که با او بیعت خواهم کرد. این دو نفر به امید سازش به حضور علی علیه السلام شتافتند و تقاضای معاویه را به آن حضرت رساندند. امام علیه السلام آن دو نفر را به طرف صفوف لشکریان خود متوجه ساخت و فرمود:

کشندگان عثمان همان‌ها هستند که می‌بینید.

ناگاه بیش از بیست هزار نفر سلحشور آهن پوشی که فقط چشمانشان دیده می‌شد (همچو صدای رعد) خطاب به آن دو نفر فریاد زدند همه ما کشندگان خلیفه سوم هستیم. آن دو نفر به لشکرگاه معاویه بازگشتند. ابن قتیبه دینوری می‌نویسد:

ابوهریره و ابوالدرداء که در جریان صفین در حمص (۱) بودند، پیش معاویه آمدند و او را نصیحت نمودند که چرا با علی علیه السلام به نزاع برخاستی، او به این امر (خلافت) به تو سزاوارتر است و از خدمات و سوابق درخشان آن حضرت با او سخن گفتند، تا معاویه گفت:

به این جهت با او می‌جنگم که کشندگان عثمان را به ما تسلیم نماید.

سپس هر دوی آنها از طرف معاویه به حضور علی علیه السلام آمدند و گفتند معاویه می‌گوید قاتلان خلیفه سوم را به وی تحویل دهید اگر بعد از این کار باز او با شما بجنگد در این صورت ما با تو همراه خواهیم بود.

امام علیه السلام فرمود: آیا شما کشندگان عثمان را می‌شناسید؟

گفتند: آری

امام علی علیه السلام فرمود: بروید آنها را دستگیر کنید.

آنها آمدند پیش محمد بن ابی بکر و عمار یاسر و مالک اشتر و گفتند که شما سه نفر از کشندگان خلیفه سوم هستید و ما مأموریم که شما را دستگیر کنیم.

وقتی مردم از جریان آگاه شدند متجاوز از ده هزار نفر آماده شدند و گفتند:

قاتلان خلیفه سوم ما هستیم.

آن دو نفر چون با آن جمعیت انبوه مواجه شدند، گفتند:

ما مسئله را مشکل و غیر قابل علاج یافتیم، پس به سوی معاویه برگشتند و دوباره عازم «حمص» شدند. (۲).

معاویه می‌دانست که کشندگان خلیفه سوم یکی دو نفر و آنها شناخته شده نبودند، که امام علیه السلام هم آنها را دست بسته به معاویه تحویل دهد.

معاویه می‌دانست که این کار غیرممکن است، اما به عنوان بهانه ای آنها را دستاویز خود قرار داده بود.

که اینگونه نیرنگ بازی‌ها تنها در مردم ناآگاه شام تأثیر می‌گذاشت.

(۱) حمص بکسر حاء و سکون میم و صاد مهمله شهر بزرگی است میان شام و حلب. معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۳۴.

الامامه و السیاسة، ج ۱، ص ۹۶.

فرستادن هیئت‌هایی برای مذاکره صلح

در تفکر امام علی علیه السلام جنگ طلبی و خون‌ریزی راه‌نداشت، از این رو تلاش می‌کرد تا دشمن را هدایت کند، و جنگی رخ

ندهد و خونی ریخته نشود.

بهمین جهت در سه جنگ تحمیلی، امام علیه السلام هیئت های مذاکره به سوی طلحه و زبیر و معاویه و سران خوارج فرستاد تا هدایت شوند.

امام هیئتی را به سرپرستی عدی بن حاتم به طرف معاویه فرستاد،

و هیئت اعزامی معاویه را پذیرفت.

و با آنان به مذاکره نشست، اما چون ادعای آنان کناره گیری امام بود خواسته آنها را رد کرد. (۱).

پس از در اختیار گرفتن آب فرات، هیئت مذاکره معاویه را پذیرفت و فرمود آب آزاد است از آن استفاده کنید. (۲).

(۱) کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۸۹ و ۲۹۱.

کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۸۴.

فرستادن پیامی هیئت های مذاکره

پس از پایان ماه محرم، که می‌رفت تا جنگ آغاز گردد، امام هیئت دیگری برای مذاکره صلح به اردوگاه معاویه فرستاد، تا ضمن بحث و گفتگو با معاویه، با صدای بلند اهداف صلح طلبانه امام را به گوش همه لشکریان شام برسانند.

یکی از اعضای هیئت اعزامی امام پس از مذاکره با معاویه با صدای بلند خطاب به شامیان فریاد زد:

«ای مردم شام آگاه باشید که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بار دیگر به شما مهلت داده اند تا بسوی حق برگردید و بر اساس قرآن عمل کنید تا خون بیگناهان ریخته نشود، اما شما سرباز زدید و خداوند خیانتکاران را دوست نمی‌دارد» (۱).

مسعودی اضافه می‌کند که به نماینده امام پاسخ ندادند جز اینکه گفتند:

در میان ما و شما شمشیر باید حکومت کند تا هر آنکه از ما عاجزتر است نابود گردد.

این بار دیگر امام علیه السلام و لشکریانش حجت را بر معاویه تمام کردند و دانستند که معاویه از تصمیم خود بر نمی‌گردد.

(۱) تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۲۸۲ - و کامل بن اثیر، ج ۳، ص ۲۹۲ - و مسعودی در مروج الذهب، ج ۲، - و نصر بن مزاحم، در واقعه

صفین، ص ۲۰۲، - و سپهر در ناسخ کتاب صفین، ص ۲۳۱.

برهیز از آغاز گری در جنگ

بدین جهت آنحضرت فرماندهان را به حضور پذیرفت و گروهی از واحدهای نظامی خود را در اختیار هر یک از آنها قرار داد، و وظیفه هر گروه را معین کرد و فرمود،

تا دشمن حمله نکرده دست به حمله نزنند.

معاویه نیز سپاه خود را برای جنگ آماده ساخت و فرماندهان و پرچمداران را تعیین نمود.

بعضی از مردان شام بر مرگ عهد بستند و سوگند یاد کردند و پای خود را با پارچه عمامه خود بستند که نگریزند و در هر موقعیتی پایداری کنند.

آنها پنج صف از پابستگان و سوگند خوردگان تشکیل دادند و در نخستین روز ماه صفر، در میدان مبارزه حاضر شده و جنگ را

مجدداً آغاز کردند. (۱).

(۱) کامل بن اثیر، ج ۳، ص ۲۹۴.

آرایش نظامی سپاه و پاسخ دادن به حملات دشمن

نصرین مزاحم نقل می‌کند که:

روز چهارشنبه اول ماه صفر، جنگ میان طرفین آغاز گردید.

در آن روز فرماندهی پیاده نظام به عهده مالک اشتر بود و فرماندهی سواران را حیب بن مسلمه اداره می‌کرد که جنگ تا شب ادامه داشت. (۱).

بدین ترتیب جنگ هفته‌ها به طول انجامید.

گاهی دلاوری به میدان می‌آمد که دلاوری از سپاه امام پاسخ او را می‌داد،

و زمانی، گروهی ۱۰ یا ۲۰ نفره از سپاه شام به میدان می‌آمد که ۲۰ نفر از ارتش اسلام به مقابله آنان می‌شتافتند،

و در فرصت‌هایی گردان به گردان، لشکر به لشکر با یکدیگر مقابله می‌کردند که تا پایان جنگ این گونه شیوه‌های دفاعی و تهاجمی ادامه یافت.

(۱) کتاب صفین، نصرین مزاحم، ص ۲۱۴.

حملات کارساز امام

یکی از امتیازات مهم ارتش اسلام، وجود ملکوتی و با برکت امام علی علیه السلام بود که:

تمام بن بست‌های میدان جنگ را بر طرف می‌کرد.

حملات سهمگین دشمن را در هم می‌شکست.

نقشه‌های نظامی دشمن را با طرح‌های نظامی حساب شده نابود می‌کرد.

و هرگاه دلاوری یا گروهی از ارتش اسلام در محاصره قرار می‌گرفت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آنها را از محاصره بیرون می‌کشید.

و از همه مهمتر آنکه، هرگاه دلاوری بی نظیر از سپاه شام به میدان می‌آمد و چند تن از دلاوران سپاه امام را به شهادت می‌رساند و مبارز می‌طلبید و کسی جرئت مقابله را نداشت

که از نظر روانی می‌رفت تا به شکست روحیه نظامی بیانجامد، امام علیه السلام شخصاً به میدان می‌رفت و آنان را به هلاکت می‌رساند، و روحیه سربازان خودی را تقویت می‌فرمود، مانند:

۱- روزی از سپاه معاویه پهلوانی قوی هیکل که او را (محراب بن عبدالله) می‌نامیدند قدم به میدان رزم گذاشت و از سپاه امام علیه السلام مبارز طلبید، مردی بنام عبدالمراد از دلاوران اسلام به سوی او شتافت، پهلوان شامی او را شهید ساخت، رزم آور دیگری از لشکر امام به جنگ او قدم پیش نهاد او نیز با دست پهلوان شامی به درجه شهادت نائل آمد.

ناگاه امام به صورت ناشناس از لشگر اسلام، به میدان پهلوان شامی اسب تاخت و به او حمله نمود و او را با یک ضربت شمشیر به جهنم روانه ساخت و از سپاه معاویه مبارز خواست.

سرباز دیگری از شامیان به مقابله آن حضرت شتافت، او را نیز به هلاکت رسانید.

سومی آمد، او نیز در زیر شمشیر امام از مرکب حیات پیاده گردید.

بدینگونه هفت نفر از دلاوران شام طعمه ذوالفقار گردیدند، و امام منتظر بود تا شکار دیگری قدم به عرصه نبرد بگذارد، ولی دیگر کسی جرئت نکرد قدم به صحنه کارزار بگذارد که امام علی علیه السلام به جانب سپاه خود بازگشت در حالی که کسی از سپاه معاویه او را نمی‌شناخت. (۱).

۲- روزی از روزهای جنگ صفین، که هر دو قشون رو در روی هم ایستاده بودند ناگهان از پهلوانان سپاه معاویه سواره ای به نام «کریب بن صالح» خارج شد و هم‌رمز خواست.

از لشگر اسلام اسب سواری به مبارزه او شتافت و پس از درگیری، بدست او به شهادت رسید.

دومی آمد او نیز شربت شهادت نوشید.

در این حال امام علی علیه السلام شخصاً به مبارزه او شتافت، راه او را گرفت و فرمود:

ای شامی نام تو چیست؟

گفت: نام من کریب (۲) بن صالح حمیری است.

امام علی علیه السلام فرمود:

ای کریب از خدا بترس و ترا به کتاب خدا و سنت پیغمبرش محمد صلی الله علیه و آله وسلم دعوت می‌کنم.

کریب گفت: تو کیستی؟

امام علی علیه السلام فرمود:

من علی بن ابیطالب هستم، ای کریب من تو را پهلوان رشید و فارس میدان می‌بینم به جان خود رحم کن.

مرد شامی که شمشیر خود را آماده کرده بود گفت، یا علی نزدیکم بیا.

امام علی علیه السلام به او نزدیک شد و در حالیکه قبضه شمشیر در پنجه توانایش محکم بود، حمله شروع گردید و ادامه یافت. که سرانجام با یک ضربت کاری به حیات نا پاکش خاتمه بخشید.

خوارزمی می‌نویسد:

امام علی علیه السلام چنان ضربه سهمگین بر سر کریب فرود آورد که جسد ناپاکش دو شقه به زمین افتاد. (۳).

از سپاه معاویه چندین نفر پشت سرهم آمدند تا بلکه کاری از پیش ببرند، ولی نتوانستند و همه به دست توانای امام علی علیه السلام به خاک ذلت افتادند.

۳- امام علی علیه السلام پس از کشتن بسیاری از شجاعان و دلاوران لشگر شام، معاویه را به مبارزه دعوت کرد و گفت:

ای معاویه خودت به مبارزه من بیا و مردان عرب را نابود مساز.

معاویه گفت:

مرا به مبارزه با تو نیازی نیست، همانا برای تو بس است که چهار نفر از قهرمانان عرب را به هلاکت انداختی. (۴).

ابن قتیبه دینوری در این مورد می‌نویسد:

چون امام علی علیه السلام مشاهده کرد که در این جنگ مردم زیاد از بین می‌روند، روزی از روزها، مقابل لشگر معاویه آمده، و او را با صدای بلند فراخواند،

در آن وقت معاویه بالای تپه ای قرار گرفته بود، و گفت:

یا ابا الحسین از من چه می‌خواهی؟

امام علیه السلام فرمود:

چرا این مردم کشته شوند و از بین بروند، در حالی که اگر تو غالب شوی خلافت از آن تست و اگر من پیروز شوم از آن من، بنابراین مردم را کنار بگذار و شخصاً به مبارزه با من بیا تا با هم بجنگیم، تا هر کدام از ما پیروز شود حکومت و خلافت برای او باشد.

عمرو عاص به محض شنیدن پیشنهاد امام علیه السلام به معاویه، گفت:

علی بر در انصاف آمده بدون درنگ پیشنهاد او را بپذیر.

معاویه خندید و گفت:

ای پسر عاص حتماً چشم طمع به خلافت من دوخته‌ای؟

عمرو گفت: چه زیباست که الان تو به مبارزه او بشتابی.

معاویه گفت:

تو همواره از طریف مزاح سخن می‌گوئی. (۵).

تو چقدر احمق و سبک مغز هستی، به خدا قسم تا کنون کسی پیدا نشده که با فرزند ابیطالب به مبارزه برخیزد و کشته نشود و زمین را با خون خود رنگین نسازد، عمرو عاص، تو جز کشته شدن من منظور دیگری نداری.

سرانجام معاویه به حرف عمرو عاص گوش نداد و زندگیش را حفظ کرد.

عمرو عاص با تمسخر گفت:

ای معاویه آرام باش، از دشمنت می‌ترسی و نصیحت کننده ات را از خود دور می‌کنی؟ (۶).

۴- وقتی که معاویه از آمدن به کارزار امیرالمؤمنین علیه السلام امتناع ورزید، از میان سپاه معاویه پهلوانی که به شجاعت معروف بود، به نام «عروه بن داود دمشقی» به جای معاویه برای مبارزه با آن حضرت مهیا شد، تا به این وسیله بتواند از انفعال معاویه بکاهد. این پهلوان با غرور تمام فریاد کشید یا ابا الحسن اگر معاویه از مبارزه با تو اکراه داشت من به نبرد تو می‌آیم، برای مبارزه پیش بیا. حضرت آماده شد که حرکت نماید، یکی از یاران امام پیش آمد تا او را از مبارزه منصرف نماید، گفت یا مولا این سگ را به حال خود واگذار او اهمیتی ندارد.

امام نپذیرفت و تصمیم گرفت تا به درخواست آن ماجراجو پاسخ مثبت دهد و فرمود به خدا قسم معاویه برای من از او منفور تر نیست.

سپس فریاد زد ای عروه برو و قبیله ات را خبر کن، سپس ضربت امام پائین آمد و عروه در همان ضربت به زمین غلطید و فریاد الله اکبر امام میدان را به لرزه درآورد.

پسر عموی عروه از این خون ریخته شده به هیجان آمد و برای گرفتن انتقام پیش رفت، اما علی بن ابیطالب به او نیز مهلت نداد و با یک ضربت سهمناک پسر عمومی عروه را نیز کنار عروه نقش زمین ساخت. (۷).

۵- روزی عمرو عاص قدم به عرصه کارزار گذاشت ناگاه متوجه شد که در برابر امام علی علیه السلام قرار دارد.

مرگ را پیش چشم دید، ناچار از طریق نیرنگ وارد شد، و خود را به زمین انداخته عورتش را آشکارا نمود و با عجز و ناتوانی گفت:

مُكْرَةٌ أَحْوَكُ لَا بَطْلَ

«برادرت از روی اجبار به میدان آمده است نه از راه مردی و دلیری.»

علی علیه السلام از کثرت حیاء صورت خود را برگردانید.

عمرو عاص از فرصت استفاده کرد و پیش معاویه فرار نمود، معاویه که وی را با آن وضع خفت بار مشاهده کرد خندید و به او گفت:

إِحْمِدِ اللَّهَ وَ عَوْرَتَكَ يَا عَمْرُو.

«ای عمرو سپاسگذار خدا و عورتت باش.» (۸).

این واقعه ننگین را امام علی علیه السلام در یک سخنرانی افشاگرانه در خطبه ۸۴ نهج البلاغه به تحلیل و ارزیابی می‌گذارد و می‌فرماید:

عَجَبًا لِابْنِ النَّابِغَةِ! يَزْعُمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنَّ فِي دُعَابِهِ، وَأَنِّي امْرُؤٌ تَلْعَابَةٌ: أُعَافِسُ وَأُمَارِسُ! لَقَدْ قَالَ بَاطِلًا، وَنَطَقَ آثِمًا. مَا - وَشَرُّ الْقَوْلِ الْكَذِبُ - إِنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُ، وَيَعِدُّ فَيُخْلِفُ، وَيُسْأَلُ فَيَبْخُلُ، وَيَسْأَلُ فَيُلْحِفُ، وَيَخُونُ الْعَهْدَ، وَيَقْطَعُ الْإِلَّ؛ فَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْحَرْبِ فَأَيُّ زَاجِرٍ وَآمِرٍ هُوَ! مَا لَمْ تَأْخُذِ السُّيُوفُ مَا خَذَهَا، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ أَكْبَرَ مَكِيدَتِهِ أَنْ يَمْنَحَ الْقِرْمَ سَبْتَهُ. أَمَّا وَاللَّهِ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ، وَإِنَّهُ لَيَمْنَعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نَسْيَانُ الْمَآخِرَةِ، إِنَّهُ لَمْ يُبَايِعْ مُعَاوِيَةَ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ أَيْتَهُ، وَيُرْضَخَ لَهُ عَلَى تَرْكِ الدِّينِ رَضِيخَةً.

روانشناسی عمرو عاص

شگفتا از عمرو عاص پسر نابغه! (۹) میان مردم شام گفت که من اهل شوخی و خوشگذرانی بوده، و عمر بیهوده می‌گذرانم!! حرفی از روی باطل گفت و گناه در میان شامیان انتشار داد.

مردم آگاه باشید! بدترین گفتار دروغ است، عمرو عاص سخن می‌گوید، پس دروغ می‌بندد، وعده می‌دهد و خلاف آن مرتکب می‌شود، درخواست می‌کند و اصرار می‌ورزد، اما اگر چیزی از او بخواهند، بخل می‌ورزد، به پیمان خیانت می‌کند، و پیوند خویشاوندی را قطع می‌نماید، پیش از آغاز نبرد در هیاهو و امر و نهی بی‌مانند است تا آنجا که دست‌ها به سوی قبضه شمشیرها نرود. اما در آغاز نبرد، و برهنه شدن شمشیرها، بزرگ‌ترین نیرنگ او این است که عورت خویش آشکار کرده، فرار نماید. (۱۰). آگاه باشید! بخدا سوگند که یاد مرگ مرا از شوخی و کارهای بیهوده باز می‌دارد، ولی عمرو عاص را فراموشی آخرت از سخن حق بازداشته است، با معاویه بیعت نکرد مگر بدان شرط که به او پاداش دهد و در برابر ترک دین خویش، رشوه ای تسلیم او کند. (۱۱).

۶- بسربین ارطاه به شجاعت شهرت یافته بود، روزی به مبارزه امام علی علیه السلام شتافت امام نیزه ای بر او زد که با پشت به زمین افتاد و پاهایش را بلند کرد در اینحال به نیرنگ عمرو عاص متوصل شد که امام بزرگوار روی بر تافت، مردم او را شناختند و فریاد زدند یا علی او بسربین ارطاه است، چرا او را نمی‌کشی؟

امام آن معدن حیاء فرمود رهایش کنید، بسر بر مرکب خود سوار شد و به سوی معاویه شتافت.

معاویه با دیدن آن منظره ننگ آور خندید و گفت ترا حالتی رخ داد که به عمرو عاص نیز رخ داده بود. (۱۲).

(۱) فصول المهمه، ص ۸۸.

خوارزمی نام او را کریب نموده که سرپنجه قوی داشت اگر سکه ای را با انگشت ابهام خود میمالید، نقش سکه محو می‌شد. (مناقب خوارزمی، ص ۱۴۷) - و ابن شهر آشوب در ج ۳، ص ۱۷۴ نام او را کریب بن صباح ثبت کرده است. مناقب خوارزمی، ص ۱۴۸.

فصول المهمه، ص ۹۰.

الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۹۵ - و کامل بن اثیر، ج ۳، ص ۳۱۲ - و ناسخ کتاب صفین، ص ۲۵۹.

الامام علی علیه السلام، ج ۲، ص ۳۹۸.

الامام علی علیه السلام، ج ۲، ص ۳۵.

مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۸۷ - و الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۹۵ - و زندگانی امیرالمؤمنین، ص ۳۰۶ - و در سفینه نیز با اندک تفاوتی نقل شده، ج ۲، ص ۲۶۳.

نابغه: زن معروفه، آلوده دامن، که وی مادر عمر و عاص بود، زن اسفی بود که عبدالله بن جدعان او را خرید چون فاسد و بی پروا بود او را رها کرد و ... عمر و عاص متولد شد، ابواب، امیة بن خلف، هشام بن مغفه، ابوسفیان، عاص بن وائل، هر کدام ادعا داشتند که عمرو، فرزند اوست: ربیع الابرار، زتلاى.

عمرو عاص در این فکر بود که در میدان صفین روزی خودی نشان دهد، تا آن که سوار نقاب داری از سپاه امام علی علیه السلام به میدان آمد، عمرو فکر کرد که حریف او می شود، با شجاعت در مقابل نقاب دار ایستاد و گرد و خاک کرد، وقتی حمله آغاز شد دانست که آن نقاب دار، علی علیه السلام است، در مانده شد چه کند؟ مقاومت کند کشته می شود، فرار کند آبرویش می رود، هنوز انتخاب نکرده بود که حمله امام به او مهلت نداد از روی اسب سرنگون شد، مرگ را با چشم خود دید، ناگاه زشت ترین حيله را بکار گرفت، که عورت خود را آشکار کرد، و امام او را در پستی و رسوایش واگذار کرد، عمرو عاص با کمال ذلت فرار کرد، و در میان دو لشکر آن روز، و در پیشگاه تاریخ تا روز قیامت خود را آبرو برد.

اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- عیون الاخبار ج ۳ ص ۱۰: ابن قتیبة (متوفای ۲۷۶ هـ)

۲- عقد الفرید ج ۲ ص ۲۸۷: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۳- امتاع والموانسة ج ۳ ص ۱۸۳: ابو حیان توحیدی (متوفای ۳۸۰ هـ)

۴- محاسن و المساوی ص ۵۴: بیهقی شافعی (متوفای ۵۶۹ هـ)

۵- أنساب الاشراف ج ۲ ص ۱۵۱ و ۱۴۵ و ۱۲۷: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ)

۶- کتاب أمالی ج ۱ ص ۱۳۱ م ۵ ح ۲۱/۲۰۸: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ)

۷- کتاب النهایة ج ۴ ص ۵۹ و ۸۹: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)

۸- بحار الانوار ج ۳۳ ص ۲۲۱ ح ۵۰۹ و ۲۲۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۹- الغارات ج ۱ ص ۳۰۲ و ۳۱۷: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هـ)

۱۰- جواهر المطالب ص ۸۱: عبدالله السلمی

۱۱- کتاب مجالس ص ۶۳ م ۷ ذح ۸ پاورقی: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)

۱۲- احتجاج ج ۱ ص ۴۳۳ ح ۹۶ ط جدید: طبرسی (متوفای ۵۸۸ هـ).

مناقب خوارزمی، ص ۱۵۸ - و مناقب مرتضوی، ص ۴۳۴ - و فصول المهمه، ص ۹۱.

شیوه های رزمی، تبلیغی امام در جنگ نهروان

تلاش در هدایت سران خوارج

با بررسی دقیق تاریخ، این حقیقت ثابت می‌شود که نطفه خوارج در صفین، زمانی که هنوز لشگریان از صحنه نبرد خارج نشده بودند، بسته شد

و ریشه های پیدایش خوارج را باید از جنگ صفین ریشه یابی کرد.

لحظه هائی که امام علیه السلام را به داوری ابوموسی مجبور ساختند و امام به ناچار حکمیت و صلح نامه را پذیرفت، سپس موضوع صلحنامه را به اطلاع واحدهای نظامی رساندند.

وقتی که آنرا به طایفه بنی تعیم خواندند، عروه بن ادیه گفت:

آیا شما در کار خدا، مردان را حکم قرار می‌دهید و شعار داد:

لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ

«هیچ حکمی جز حکم خدا نیست» (۱).

عروه بن ادیه نخستین فردی بود که در آن روز به حکمیت اعتراض کرد و شعار:

لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ

را داد.

این نخستین شعار خوارج بود که از گلوی او بیرون آمد و اساس تفکر خوارج را تشکیل داد.

که در حقیقت آن شعار و آن اعتراض اولین خشت خوارج بود که با دست آن مرد کج اندیش گذاشته شد.

طبق نقل ابن اثیر، و طبری، دو نفر به نام های «زرعه بن برج طائی» و «حرقوص بن زهر سعدی» (۲) به نمایندگی عده ای که بعداً به «خوارج» شهرت یافتند به حضور امام علیه السلام رسیدند هر دو به آن حضرت گفتند:

لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ

«هیچ حکمی جز حکم خدا نیست»

امام نیز فرمود:

لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ

حرقوص اضافه کرد یا علی از گناه و خطایت توبه کن و از این کار (حکمیت) برگرد و با ما به جنگ دشمن بشتاب تا بجنگیم و به لقای خدا برسیم!

امام علیه السلام فرمود:

«اتفاقاً تنها خواست ما همین بود و با اصرار شما را به ادامه جنگ سفارش می‌کردیم و با تأکید می‌گفتیم که به حيله فرزند نابغه توجه نکنید متأسفانه شما در این رابطه نه تنها از فرمان من تمرد کردید.

بلکه ما را به ترک مبارزه وادار ساختید، حالا- که کار از کار گذشته و ما در این باره میان خود و آن قوم عهدنامه ای نوشته، و شروطی مقرر کرده، و تعهد نامه امضاء نموده ایم دیگر نمی‌توانیم پیمانها را نادیده بگیریم که خداوند متعال هم می‌فرماید:

وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذْ عَاهَدْتُمْ (۳).

(وقتی پیمانی بستید به عهد خداوند وفا کنید) پس با این وصف دیگر نمی‌توان اقدام به جنگ کرد.

حرقوص گفت:

این جرم و گناه است و تو باید از آن توبه کنی.

امام علیه السلام فرمود:

این جرم نیست، لکن عجز است که در نتیجه رأی غلط شما سرزده است، و من قبلاً شما را از این تصمیم نادرست نهی کردم ولی

شما گوش ندادید.

زرعه گفت:

ای علی اگر تو حکمیت مردان را قبول کنی من با تو جنگ خواهم کرد و از جنگ خود مقصودی جز رضای خدا نخواهم داشت. امام علیه السلام فرمود:

بدا به حال تو چقدر سرسخت و بدبخت هستی، من ترا در جنگ با خودم کشته و گرد باد را بر لاشه بیجانیت نشسته می‌بینم! زرعه گفت: من هم همین را آرزومندم.

آنگاه هر دو نماینده از حضور امام علیه السلام خارج شدند، در حالی که می‌گفتند:
لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ (۴).

در مناقب ابن شهر آشوب آمده است که:

ملاقات این دو نفر با امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از برگشتن از صفین، در کوفه اتفاق افتاد. خوارج (۵) معتقد بودند که:

داوری حکمین بر خلاف اسلام است، زیرا قرآن می‌فرماید:
لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ

در صورتی که ابتدا این کار را خود آنها قبول کرده و امام علیه السلام را نیز به این کار وادار نمودند،

ولی بعداً خود امیرالمؤمنین علیه السلام را تخطئه کردند و گفتند این کار کفر بوده است، ما توبه کرده ایم تو هم باید توبه کنی. حضرت فرمود:

«منشأ این کار خطای شما بود نه من، به هر حال کفر هم نبود و من مرتکب خطائی نشده ام تا توبه کنم و همواره توبه خوب است و من از هر گناهی استغفار می‌کنم.»
گفتند:

این کافی نیست بلکه باید اعتراف کنی که «حکمیت» گناه بوده و از این گناه توبه نمائی.
امام علی علیه السلام فرمود:

«مسئله حکمیت را من که به وجود نیاورده ام تا توبه نمایم آنرا خودتان به وجود آورده اید و نتیجه اش را نیز دیدید و از طرفی چیزی که در اسلام مشروع است چگونه آنرا گناه قلمداد کنیم.»

از آن پس خوارج دست به فعالیت سیاسی زدند و در ابتداء یک فرقه یاغی و سرکشی بودند که به همین جهت «خوارج» نامیده شدند. (۶).

چنانکه قبلاً گفتیم، هنگام برگشتن از صفین مخالفان امیرالمؤمنین علیه السلام وارد کوفه نشدند، آنها در بیرون کوفه در محلی موسوم به «حروراء» (۷) گرد آمدند که آنها را «حروریّه» (۸) نامیدند.

در آنجا منادی آنها ندا کرد که اداره جنگ و فرماندهی، بر عهده اشعث بن ربیع تیممی می‌باشد و هم چنین عبدالله بن الکواء یشکری هم امام جماعت سپاهیان است.

(۱) کامل بن اثیر، ج ۳، ص ۳۲۱.

حرقوص، به ضم حاء و سکون راء و ضم قاف، فرزند زهر، و او را «حرقوص» ذوالثدیه می‌گفتند. روزی در حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم از کثرت عبادت حرقوص سخن گفتند، حضرت فرمود: وی را نمی‌شناسم، در این حال «حرقوص» در آمد،

گفتند این است، رسول خدا فرمود: در میان دو چشم او نشانی می‌بینم که علامت شیطان است، چون نزدیک آمد حضرت فرمود: آیا در اینحال که بر ما وارد می‌شدی نفست به تو چنین وانمود نمی‌کرد که در میان این قوم هرگز کسی به رتبه تو نمی‌رسد؟ حرقوص گفت: بلی.

سپس راهی مسجد شد و به نماز ایستاد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: آیا مردی نیست که او را به هلاکت برساند.

ابوبکر برخاست و به سراغ او رفت او را در حال رکوع دید، به خود گفت: چگونه کسی را گردن بزخم که رکوع می‌کند و لا اله الا الله می‌گوید و برگشت، حضرت فرمود: بنشین تو با او مصاحب نیستی. آنگاه به علی علیه السلام فرمود: تو قاتل او هستی. علی علیه السلام در پی او رفت ولی او را نیافت، برگشت و به عرض پیامبر رساند که او را نیافتم، پیامبر خدا فرمود: اگر او کشته می‌شد، فتنه پایان می‌یافت.

به روایت دیگر فرمود: این نخستین کسی است که از امت من خروج می‌کند اگر او را می‌کشید دو نفر اختلاف نمی‌کرد. (مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۸۷)

نقل شده است که بدین جهت او را ذوالثدیه می‌گفتند که جای یکدست او را پاره گوشتی بود مانند پستان زنان و دارای چند تار موی تراز مانند سیل گرهبه، وقتی آنرا می‌کشیدند به اندازه دست دیگرش و چون رها می‌شد جمع و منقبض گردیده به شانه بر می‌گشت و کوتاه می‌شد. (کامل ابن اثیر، ج ۳ - و ناسخ کتاب ج ۳ از کتاب دوم، ص ۵۵۸ - و مناقب مرتضوی، ص ۴۴۸. سوره نحل، آیه ۹۳.

کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۳۴ - و تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۳۶۰.

خوارج، یعنی «شورشیان» این واژه از خروج به معنای سرکشی و طغیان، گرفته شده است، کلمه خروج دو معنای نزدیک به هم دارد، یکی در مقام پیکار و جنگ و دیگری تمرد و عصیان کردن. جاذبه و دافعه علی علیه السلام، ص ۱۲۲.

حروراء به فتح حاء و راء و سکون واو و راء دوم دهی است در پشت کوفه و یا محلی است در دو میلی کوفه معجم البلدان. کشف الغمّه، ج ۱، ص ۲۶۴ - و علی و فرزندانش، ص ۱۰۷.

آزاد گذاشتن خوارج و رعایت حقوق آنها

امام علیه السلام به فرقه خوارج آزادی کامل داده بود و با نرمش، به ایشان فرمود:

شما سه حق به گردن ما دارید که آنها رعایت خواهیم کرد:

۱- شما می‌توانید نماز خود را در مسجد ما آزادانه به جا آورید.

۲- ما حقوق شما را از بیت المال و غنیمتی که در کسب آن با ما شرکت داشته اید قطع نمی‌کنیم.

۳- مادامی که به جنگ ما با قیام نکرده اید با شما نمی‌جنگیم. (۱).

امام علیه السلام از آغاز مخالفت آنان تا زمانی که به حرکت مسلحانه دست نزده بودند چنین رفتاری با ایشان داشت و به جرئت می‌توان گفت که اعطاء آزادی تا این حد به مخالفان حکومت، در جهان بی سابقه است، و همین سبب شد که خوارج از این آزادی سوء استفاده کرده و دشمنی خود را از حد گذراندند،

گاهی به ساحت مقدس امام علیه السلام جسارت می‌کردند و ناسزا می‌گفتند که امام با بزرگواری به آنها پاسخ می‌داد.

تا آنجا که خوارج تصمیم گرفتند برای جنگ با امام علیه السلام آماده شوند، آنها عبدالله بن وهب راسبی که مردی به ظاهر زاهد و متعبد بود را بر خود گماشتند. و او مرد بسیار متعصبی بود، آنها معتقد بودند که پس از شکست دادن علی علیه السلام کار خلافت را به شورا می‌گذاریم و بیعت برای کسی جائز نیست، بیعت مخصوص ذات ذوالجلال است، و شعار ما «امر به معروف و نهی از منکر» است. (۲).

(۱) تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۳۶۳ - و الامام علی علیه السلام، ج ۵، ص ۲۶۷.
تاریخ سیاسی اسلام، ص ۳۲۲.

آغاز شورشگری خوارج و آمادگی رزمی امام

اشاره

خوارج پس از تهدید کردن امام علیه السلام «حروراء» را به قصد نهروان (۱) ترک گفتند، در طول راه عبور شان بر نخلستانی افتاد در آنجا عبدالله بن خناب را دیدند که قرآن را حمایل کرده و بر الاغ خود سوار شده و همسرش نیز همراه او بود،

او از جانب علی علیه السلام حاکم و عامل نهروان بود.

نخست از نام او سؤال کردند گفت:

عبدالله فرزند خناب از اصحاب پیامبر خدا هستم.

گفتند: آیا از ما ترسیدی؟

عبدالله گفت: آری.

گفتند:

از ما ترس، از پدرت که یار پیامبر بود حدیثی برای ما بگو که آنرا از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شنیده باشد، شاید به حال ما فایده ای بخشد.

عبدالله گفت:

پدرم از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت می‌کرد که آن حضرت فرمود:

بعد از من فتنه ای پدید آید که دل مرد در آن مانند بدنش می‌میرد، شب مؤمن است.

اما بامداد کافر می‌شود، و یا صبح مؤمن است، اما شامگاه کافر می‌شود.

گفتند: ما هم همین را می‌خواستیم.

سپس پرسیدند:

درباره ابوبکر و عمر چه می‌گوئی؟

عبدالله آنها را به خیر و نیکی یاد کرد.

سپس درباره خلیفه سوم و از ابتداء و انتهای خلافتش سؤال کردند.

عبدالله او را نیز تأیید کرد.

در پایان به او گفتند:

درباره علی و مسئله حکمیت چه عقیده ای داری و بعد از حکمیت نظرت چیست؟
عبدالله گفت:

او از شما دانا و دیندار تر است و دارای بینش عمیق تری می‌باشد و رأی او صواب و نظر او نافذ است.
سران خوارج گفتند:

تو مردان را با نام و نشان ستایش می‌کنی نه با افعال و اعمال آنها،
به خدا سوگند ترا به نحوی می‌کشیم، که تا کنون کسی به مانند آن کشته نشده باشد.

(۱) نهروان، گویا نام کوره های آب میان بغداد و واسط و دارای آبادی بوده که از بین رفته و آثار عمارتها نمایان است. (معجم البلدان).

آغاز قتل و غارت

عبدالله را گرفته و کتفش را بستند و همراه زن حامله او که وضع حملش نزدیک بود به نخلستانی کشیدند که میوه آن رسیده و متعلق به مردی نصرانی بود.

خرمائی در نخلستان به زمین افتاده بود، یکی از خوارج آنرا برداشت و به دهن گذاشت،
یکی از همراهان گفت:

آیا خرمای حرام می‌خوری؟ تو که بهای آنرا نپرداخته‌ای، او ناگزیر دانه خرما را از دهان بیرون انداخت.

در آن میان خوکی را مشاهده کردند که متعلق به اهل ذمه بود، که یکی از خوارج او را با شمشیر کشت، همراهش به وی اعتراض کرد و گفت:

این عمل تباهکاری در روی زمین است، به ناچار بهای آنرا به صاحبش پرداختند.

عبدالله با مشاهده این احوال خرسند شد که از آنها آسیبی به وی نخواهد رسید، ناگاه بر خلاف انتظار او را به کنار فرات کشیدند تا شهیدش نمایند.

چون ابن خباب این وضع را مشاهده کرد به آنها گفت:

در کار خود صادق باشید، من مسلمانم و کار خلافتی هم نکرده‌ام، در ضمن شما به من امان دادید (و گفتید از ما مترس) آنها گوش ندادند و او را بر زمین کشیده مانند گوسفند ذبح کردند و خون او به آب نهر ریخته شد، سپس به سوی همسرش هجوم آوردند، آن زن مصیبت زده می‌گفت:

من زنی تنها هستم، آیا شما از خدا نمی‌ترسید؟

به او هم رحم نکردند، شکمش را پاره کرده و جنین را بیرون کشیده و کشتند.

آنها همچنین سه زن مسلمان دیگر را که از قبیله طئی بودند نیز به قتل رساندند که یکی از آن زنان امّ سنان بود و از اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به حساب می‌آمد.

مرد نصرانی که در آنجا بود، با دیدن این منظره رقت بار، با شگفتی به سران خوارج گفت:

من از کارهای شما در شگفتم زیرا عبدالله بن خباب را می‌کشید، اما یک دانه خرما را بی اجازه صاحبش نمی‌خورید. (۱).

خوارج در سر راه خود هر جا مسلمانی می‌یافتند از دم تیغ می‌گذرانیدند و اموال آنان را به یغما می‌بردند، آنها بدین نحو در نهروان

گرد آمدند.

امام علیه السلام وقتی این اخبار را شنید، برای تحقیق بیشتر، حارث بن مزهره را نزد خوارج فرستاد، تا در این رابطه تحقیقات دقیقی انجام دهد و نتیجه را کتباً به اطلاع آن حضرت برساند.

چون فرستاده امام علیه السلام به گروه خوارج نزدیک شد، تا در مورد این کشتار و غارتگری‌ها سؤال نماید، بر سر او ریختند و بی رحمانه شهیدش کردند.

(۱) کامل ابن اثیر ج ۳، ص ۳۴۲ - و تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۳۷۴ - و ناسخ ج امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۵۴۱ - و تحفه الاحباب، ص ۱۸۱ - و الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۱۲۶ - و سفینه بحار، ج ۱، ص ۳۸۳.

آمادگی رزمی امام علی

امام علی علیه السلام از «پادگان نخیله» قصد عزیمت به شام را داشت، که اینگونه خبرهای ناگوار یکی پس از دیگری او را نگران کرد.

و فتنه خوارج در شورای نظامی امام علیه السلام مطرح گردید و از طرف فرماندهان سپاه پیشنهاد شد که:

یا امیرالمؤمنین این گروه خطرناک را با چه اطمینانی پشت سر بگذاریم و به سوی شام حرکت کنیم، آنها پس از ما ممکن است بر خانواده‌ها و اموال و شهرها مسلط شوند، اگر صلاح است، نخست ما به سوی آنها رفته و کار خوارج را یکسره کنیم و آنگاه با خاطری آسوده به سوی دشمن اصلی، (معاویه) حرکت کنیم.

امام علی علیه السلام نیز همین را صلاح می‌دانست، و بدین ترتیب فرمان داد که به جای شام به سوی نهروان حرکت نمایند. در آن وقت منجمی آمد و عرض کرد:

یا امیرالمؤمنین من از طریق علم نجوم دریافته‌ام که اگر در این ساعت حرکت شما آغاز شود نمی‌توانید به دشمن غلبه یابید بلکه به آسیب سخت دچار می‌شوید. بهتر است که حرکت شما به ساعت دیگر موکول گردد.

امام علیه السلام به حرف وی گوش نداد و در آن ساعتی که منجم منع کرده بود حرکت فرمود و پس از پیروزی بر دشمن، خدا را ستایش کرد و فرمود:

اگر ما به دستور آن منجم عمل کرده و در وقتی که او معین کرده بود، لشکر می‌کشیدیم، مردم نادان می‌گفتند، این پیروزی نتیجه پیشگوئی منجم و تعیین وقت حرکت او بود. (۱).

سپس به منجم و مردم چنین رهنمود داد:

أَتَزَعُمُ أَنْتَ تَهْدِي إِلَى السَّاعَةِ الَّتِي مَنْ سَارَ فِيهَا صُرِفَ عَنْهُ الشُّؤْمُ؟ وَتُخَوِّفُ مِنَ السَّاعَةِ الَّتِي مَنْ سَارَ فِيهَا حَاقَ بِهِ الضُّرُّ؟ فَمَنْ صَدَّقَكَ بِهَذَا فَقَدْ كَذَّبَ الْقُرْآنَ، وَاسْتَعْنَى عَنِ الْإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ فِي نَيْلِ الْمَحْبُوبِ وَدَفَعِ الْمَكْرُوهِ.

وَتَبَتَّغِي فِي قَوْلِكَ لِلْعَامِلِ بِأَمْرِكَ أَنْ يُؤَلِّكَ الْحَمْدَ دُونَ رَبِّهِ، لِأَنَّكَ - بَرَعْمَكَ - أَنْتَ هَدَيْتَهُ إِلَى السَّاعَةِ الَّتِي نَالَ فِيهَا النَّفْعَ، وَأَمِنَ الضُّرَّ!!

أَيُّهَا النَّاسُ، إِيَّاكُمْ وَتَعَلَّمِ النُّجُومَ، إِلَّا مَا يُهْتَدَى بِهِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ، فَإِنَّهَا تَدْعُو إِلَى الْكَهَانَةِ، وَالْمَنْجَمِ كَالْكَاهِنِ، وَالْكَاهِنُ كَالسَّاحِرِ، وَالسَّاحِرُ كَالْكَافِرِ! وَالْكَافِرُ فِي النَّارِ! سِيرُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ.

(به هنگام حرکت برای نبرد با خوارج، شخصی با پیشگویی از راه شناخت ستارگان گفت: اگر در این ساعت حرکت کنید، پیروز نمی‌شوید و من از راه علم ستاره شناسی این محاسبه را کردم، امام فرمود:)

پرهیز از توجه به غیر خدا
پرهیز دادن مردم از ستاره شناسی

(۱) نورالابصار، شبلنجی، ص ۱۱۲ - و تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۳۷۶ - و کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۴۳ - و الامامه والسیاسه، ج ۱، ص ۱۲۷ - و ناسخ کتاب خوارج، ص ۵۴۲.

پرهیز از توجه به غیر خدا

«گمان می‌کنی تو از آن ساعتی آگاهی که اگر کسی حرکت کند زیان نخواهد دید؟ و می‌ترسانی از ساعتی که اگر کسی حرکت کند ضرری دامنگیر او خواهد شد؟ کسی که گفتار تو را تصدیق کند، قرآن را تکذیب کرده است، و از یاری طلبیدن خدا در رسیدن به هدفهای دوست داشتنی، و محفوظ ماندن از ناگواریها، بی‌نیاز شده است. گویا می‌خواهی بجای خداوند، تو را ستایش کنند! چون به گمان خود مردم را به ساعتی آشنا کردی که منافعشان را به دست می‌آورند و از ضرر و زیان در امان می‌مانند»

پرهیز دادن مردم از ستاره شناسی

ای مردم، از فرا گرفتن علم ستاره شناسی برای پیشگویی‌های دروغین، پرهیزید، جز آن مقدار از علم نجوم که در دریانوردی و صحرا نوردی به آن نیاز دارید، چه اینکه ستاره شناسی شما را به غیب‌گویی و غیب‌گویی به جادوگری می‌کشاند، و ستاره شناس چون غیب‌گو، و غیب‌گو چون جادوگر و جادوگر چون کافر و کافر (۱) در آتش جهنم است. با نام خدا حرکت کنید. (۲). امام علیه السلام با سپاه خود که بالغ بر شصت و هشت هزار و دویست نفر بود (۳) بسوی نهروان حرکت کرد و در نهروان با خوارج روبرو شدند.

آنها چون امام علیه السلام را دیدند به آواز بلند گفتند:

لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

امام علیه السلام بردباری نمود و نخست پیغام فرستاد که:

«کشندگان برادران ما را به ما تحویل دهید تا ما به قصاص، آنها را بکشیم، آنگاه من شما را به حال خود می‌گذارم و برای جنگ بسوی اهل شام حرکت می‌نمایم، شاید خداوند قلب‌های شما را به پاکی تغییر دهد و شما را از این گمراهی برگرداند.» در پاسخ، پیام فرستادند که:

ما گشندگان یاران تو هستیم و در قتل آنها شرکت کرده ایم، زیرا که خون آنها و شما را مباح می‌دانیم. (۴).

(۱) منجم، از طریق ستاره شنای پیشگویی می‌کند و کاهن (غیب‌گو) با کمک گرفتن از شیطان و جن خبر می‌دهد، می‌گویند شخص مورد نظر عقیف بن قیس برادر اشعث بن قیس بود.

خطبه ۷۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- کتاب صفین: ابراهیم بن دیزیل المحدث (متوفای ۲۸۱هـ)

۲- کتاب أمالی ص ۳۳۸ مجلس ۶۴ حدیث ۱۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱هـ)

۳- عیون الجواهر (بنقل از فرج المهموم): شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱هـ)

- ۴- فرج المهموم ص ۵۷ و ۵۹: سیدبن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)
- ۵- أنساب الاشراف ج ۲ ص ۳۶۸ ح ۴۳۷: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ)
- ۶- تذکره الخواص ص ۱۴۵: ابن جوزی حنفی (متوفای ۵۶۷ هـ)
- ۷- کتاب احتجاج ج ۱ ص ۵۶۰ ط جدید: طبرسی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۸- زهر الاداب: ابواسحاق قیروانی (حدود ۴۲۵ هـ)
- ۹- کنزالفوائد ص ۱۶۵: کراچکی (متوفای ۴۴۹ هـ)
- ۱۰- بحار الانوار ج ۵۵ ص ۲۵۸ ح ۵۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۱۱- انوار النعمانیه ج ۱ ص ۱۹۵: جزائری (متوفای ۱۱۱۲ هـ)
- ۱۲- بحار الانوار ج ۳۳ ص ۳۶۲ ح ۵۹۶: جزائری (متوفای ۱۱۱۲ هـ)
- ۱۳- ربیع الابرار ج ۱ ص ۱۰۸ ح ۹۳ ب ۲: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ).
- تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۳۷۱- و کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۴۰ (سه هزار و دویست نفر از آن سپاه از اهل بصره بودند).
- تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۳۷۶-۳۳۷۵ - و الامامه والسیاسه، ج ۱، ص ۱۲۷ - و مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۰۵ - و تتمه المنتهی، ج ۱، ص ۳۰ - و الامام علی، ج ۶، ص ۱۰۹ - و کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۴۳.

اعزام هیئت های مذاکره صلح

قیس بن سعد

قیس بن سعد از جانب امام علیه السلام پیش آنها رفت و گفت:

«ای بندگان خدا، نخست آنهایی را که ما از شما مطالبه می کنیم قاتل هستند، آنها را به ما تحویل دهید، آنگاه با ما در این کار (جنگ با معاویه) همکاری و همراهی کنید تا با هم به جنگ دشمن مشترک (معاویه) بشتابیم. شما مرتکب گناه بزرگی شده اید زیرا به ما تهمت کفر و شرک می زنید و خون مسلمانان را می ریزید.»

عبدالله بن شجره سلمی گفت:

حق برای ما روشن و هویدا شده ما هرگز تابع شما نخواهیم شد.

ابویوب انصاری

ابویوب انصاری نیز به نصیحت خوارج پرداخت ولی آنها گوش ندادند. (۱).

(۱) کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۴۳ - و الامام علی، ج ۶، ص ۱۱۰ - و تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۳۷۷ - و انساب الاشراف، ص ۳۶۹ - و فصول المهمه، ص ۱۰۹.

صعصعه بن صوحان

امام علیه السلام صعصعه بن صوحان آن خطیب توانا و سخنور برجسته را مأمور ساخت تا با آن قوم سخن گوید و موعظه نماید شاید از ضلالت خود برگردند.

صعصعه نیز پس از گفتگوی بسیار بی نتیجه به حضور امام برگشت.

امام علیه السلام فرمود: ای پسر صوحان بدان که با من در حق ایشان عهدی رفته است من بدان عهد وفا خواهم کرد، دروغ نمی گویم همانا روزی بر ایشان خواهد رسید که آسیاب مؤمنین بر ضد آنان (مارقین) می چرخد و ایشان را فرو می گیرد و از رحمت خدا دور می سازد.

ابن عباس

امام علیه السلام به ابن عباس دستور داد که به نزد خوارج برود و در نصیحت ایشان بکوشد، شاید از طریق ضلالت به جاده هدایت بازگردند، اگر هم هدایت نشوند لااقل با آنان اتمام حجت می شود و فرمود:

لَا تُخَاصِمُهُمْ بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ دُوَّ وَجُوهٍ، تَقُولُ وَيَقُولُونَ، وَلَكِنْ حَاجَجُهُمْ بِالسُّنَّةِ، فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصًا.

روش مناظره با دشمن مسلمان

روش مناظره با دشمن مسلمان

به قرآن با خوارج به جدل مپرداز، زیرا قرآن دارای دیدگاه کلی بوده، و تفسیرهای گوناگونی دارد، تو چیزی می گویی، و آنها چیز دیگر، لکن با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله با آنان به بحث و گفتگو پرداز، که در برابر آن راهی جز پذیرش ندارند. (۱).
ابن عباس بهترین جامه ها و زیباترین لباس هایش را پوشید و با خوشبوترین عطرها خود را معطر اخت و بر مرکب عالی و اسب رهواری سوار شد و با وقار و عظمت به پیش خوارج حرکت نمود.

آن تنگ چشمان وقتی که ابن عباس را با آن شکوه و جلال مشاهده کردند، زبان به اعتراض گشوده و گفتند:

تو خود را از همه بهتر می دانی و لباس جباران را پوشیده و بر مرکب بزرگان سوار شده، به نزد ما آمده ای؟

ابن عباس گفت:

این نخستین مخاصمتی است که در میان ما می رود.

سپس به دنبال آن این آیات مبارکه را برای آنها خواند:

فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ
يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۲).

(جمعی را هدایت کرده؛ و جمعی «که شایستگی نداشته اند» گمراهی بر آنها مسلّم شده است.

آنها «کسانی هستند که» شیاطین را به جای خداوند، اولیای خود انتخاب کردند؛ و گمان می کنند هدایت یافته اند!

ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید! و «از نعمت های الهی» بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی دارد!

خداوند متعال استفاده بندگان را از لباس ها و نعمت های رنگارنگ نهی نمی کند و در پی آن این روایت را خواند:

الْبَسُ وَتَجَمَّلُ فَإِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَلَيْكِنْ مِنْ حَلَالٍ (۳).

«لباس زیبا بپوش و پاکیزه باش چه اینکه خداوند جمیل و زیبا است و حسن و زیبایی را دوست می دارد ولی از راه حلال»

و من لباس هائی زیباتر از این را دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آنرا پوشیده بود.

تازه سخن بر سر لاس و پوشش نیست، حالا- بگوئید چرا از فرمان امیرالمؤمنین علیه السلام سرپیچی کرده و با او به دشمنی برخاستید. (۴).

عتاب بن اعمور ثعلبی از جانب خوارج به عنوان نماینده و سخنگو، تعیین گردید تا به سؤالات ابن عباس پاسخ گوید.

ابن عباس: آنکه اسلام را بنا نهاد کیست؟

سخنگو: خدای متعال و پیامبر او.

ابن عباس: آیا پیامبر خدا به امورات دین حاکم بود و به حدود اسلام مداخله می کرد یا نه؟

سخنگو: آری حاکم بود و رسیدگی می کرد.

ابن عباس: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هم اکنون زنده است یا رحلت نموده است؟

سخنگو: رحلت نموده.

ابن عباس: پس آیا امور شرع و دستورات اسلام با رفتن پیامبر عزیز از بین رفته است یا بعد از او باقی مانده و هنوز از بین نرفته؟

سخنگو: بعد از او باقی مانده است.

ابن عباس: آیا بعد از پیغمبر آنچه را که بنا کرده، کسی به تعمیر و نگهداریش قیام کرده است.

سخنگو: آری ذریه و اصحاب آنحضرت.

ابن عباس: آیا آنها بنا و عمارت اسلام را آباد کردند و یا اینکه ویرانش ساختند.

سخنگو: آنرا آبادش ساختند.

ابن عباس: الان بنای اسلام معمور است و یا مخروب؟

سخنگو: خراب است.

ابن عباس: ذریه آن حضرت ویرانش کرده اند یا امتش؟

سخنگو: امتش.

ابن عباس: آیا تو از ذریه او هستی و یا از امت او؟

سخنگو: از امت او هستم.

ابن عباس: پس تو طبق اقرار خودت از امت پیغمبر هستی و در نتیجه شمائید که بنای اسلام عزیز را خراب کرده اید و با این وصف

چگونه به بهشت امیدوار هستید؟ (۵).

با اینکه ابن عباس بدین ترتیب، حریف خود را در میدان بحث و مناظره با منطق رسای خود در بن بست قرار داد و در میان هر دو

سپاه او را محکوم و مجاب ساخت.

اما آنها از لجاجت خود دست برنداشتند.

(۱) نامه ۷۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

سوره اعراف، آیه ۳۰ و ۳۱.

این حدیث را صاحب وسائل الشیعه از حضرت صادق علیه السلام در ج ۳، ص ۳۴۰ نقل نموده است.

ناسخ کتاب خوارج، ص ۵۵۱.

مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۸۸.

بحث و مناظره امام با سران خوارج

اشاره

خوارج به ابن عباس گفتند:

به امام خود بگویند که خودش به مباحثه با ما بیاید، اگر حجت را بر ما تمام کرد، به او ملحق خواهیم شد. (۱).

(۱) ناسخ کتاب خوارج، ص ۵۳۵.

سخنرانی امام برای هدایت خوارج

از این رو امام علیه السلام در مقابل خوارج قرار گرفت و فرمود:

«ای گروهی لجوج و معناد و خودنما، شما را بر ضد ما برانگیخته و از راه راست منحرف نموده و از تشخیص حق محروم ساخته است، این تندی و بی خردی شما را دچار بلای عظیمی نموده است من به شما اخطار می‌کنم که شما هدف لعن و نفرین ملت نشوید و اگر فردا همه کشته و بخون آغشته شوید و در کنار این دیوار با تن بی جان و آلوده به کثافات بیفتید، هیچ حجت و برهان و عذری پیش خداوند ندارید و نخواهید داشت.»

بحث و مناظره با ابن الکوّاء

خوارج برای مناظره با امیرالمؤمنین علیه السلام عبدالله بن الکوّاء را از جانب خود انتخاب کردند.

امام به او فرمود:

«بعد از بیعت با من و راضی بودن به خلافتم و پس از جهاد با دشمنان خدا چه ایرادی را بر من وارد می‌دانید و چرا در جنگ جمل ایراد نگرفتید و از من بیزاری نجستید؟»

ابن الکوّاء گفت: در واقعه جمل موضوع حکمیت هنوز پیش نیامده بود، تو که بر حکمیت رضایت دادی، در حقیقت در حقیقت خود و در بطلان معاویه شک کردی، زیرا معنای تعیین حکمین این بود که حکمین نظر دهند و تعیین نمایند که کدام یک از شما حق هستید و آنگاه به نفع حق رأی بدهند، از این رو از دین خارج شده‌ای.

امام علی علیه السلام در پاسخ او فرمود:

إِنَّا لَمْ نُحْكَمْ الرَّجَالَ، وَإِنَّمَا حَكَمْنَا الْقُرْآنَ. هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْتُورٌ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ، لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ، وَلَا يَدُّ لَهُ مِنْ تَرْجَمَانٍ. وَإِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرَّجَالُ. وَلَمَّا دَعَاَنَا الْقَوْمُ إِلَى أَنْ نُحْكَمَ بَيْنَنَا الْقُرْآنَ لَمْ نَكُنِ الْفَرِيقَ الْمُتَوَلَّى عَنْ كِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ:

«فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»

فَرُدُّهُ إِلَى اللَّهِ أَنْ نُحْكَمَ بِكِتَابِهِ، وَرُدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ أَنْ نَأْخُذَ بِسُنَّتِهِ؛ فَإِذَا حُكِمَ بِالصِّدْقِ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ، وَإِنْ حُكِمَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ وَأَوْلَاهُمْ بِهَا.

وَأَمَّا قَوْلُكُمْ: لِمَ جَعَلْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ أَجَلًا فِي التَّحْكِيمِ؟ فَإِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ لِيَتَبَيَّنَ الْجَاهِلُ، وَيَسْتَبْتَ الْعَالِمُ؛

وَلَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُصَلِّحَ فِي هَذِهِ الْهُدْيَةِ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ؛ وَلَا تُؤْخَذُ بِأَكْطَامِهَا، فَتُعْجَلَ عَنِ تَبْيِينِ الْحَقِّ، وَتَنْقَادَ لِأَوَّلِ الْغَيِّ.

إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ - وَإِنْ نَفَصَهُ وَكَرِهَهُ - مِنَ الْبَاطِلِ وَإِنْ جَرَّ إِلَيْهِ فَايْتَدَهُ وَزَادَهُ.

فَأَيْنَ يَتَاهُ بِكُمْ! وَمِنْ أَيْنَ أُتَيْتُمْ! اسْتَعِدُّوا لِلْمَسِيرِ إِلَى قَوْمِ حِيارَى عَنِ الْحَقِّ لَا يُبْصِرُونَهُ، وَمُورَعِينَ بِالْجُورِ لَا يَعْدِلُونَ بِهِ، جُفَاءً عَنِ الْكِتَابِ، نُكِبَ عَنِ الطَّرِيقِ.

مَا أَنْتُمْ بِوَثِيقَةٍ يُعَلَّقُ بِهَا، وَلَا زَوَافِرٍ عَزٌّ يُعْتَصَمُ إِلَيْهَا. لَيْسَ حُشَّاشُ نَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ! أَفَّ لَكُمْ! لَقَدْ لَقِيتُ مِنْكُمْ بَرْحًا، يَوْمًا أَنْادِيكُمْ وَيَوْمًا أَنْاجِيكُمْ، فَلَا أَخْرَارَ صِدْقٍ عِنْدَ النَّدَاءِ، وَلَا إِخْوَانَ تَقَىٰ عِنْدَ النَّجَاءِ!

علل پذیرش حکمیت در صفین

سرزنش کوفیان و خوارج گمراه

علل پذیرش حکمیت در صفین

ما افراد را داور قرار ندادیم، تنها قرآن را به حکمیت «داوری» انتخاب کردیم.

(که آنها بر سر نیزه کرده و داوری آن را می‌خواستند)

این قرآن، خطی نوشته شده که میان دو جلد پنهان است، زبان ندارد تا سخن گوید، و نیازمند به کسی است که آن را ترجمه کند، و همانا انسانها می‌توانند از آن سخن گویند، و هنگامی که شامیان ما را دعوت کردند تا قرآن را میان خویش داور گردانیم، ما گروهی نبودیم که به کتاب خدای سبحان پشت کنیم، در حالی که خدای بزرگ فرمود:

«اگر در چیزی خصومت کردید آن را به خدا و رسول بازگردانید» (۱).

بازگرداندن آن به خدا این است که کتاب او را به داوری بپذیریم، و بازگرداندن به پیامبر صلی الله علیه و آله این است که سنت او را انتخاب کنیم، پس اگر از روی راستی به کتاب خدا داوری شود، ما از دیگر مردمان به آن سزاوارتریم، و اگر در برابر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله تسلیم باشند ما بدان اولی و برتریم.

امّا سخن شما که چرا میان خود و آنان برای حکمیت «داوری» مدت تعیین کردی؟ من این کار را کردم تا نادان خطای خود را بشناسد، و دانا بر عقیده خود استوار بماند، و اینکه شاید در این مدت آشتی و صلح، خدا کار امت را اصلاح کند و راه تحقیق و شناخت حق باز باشد، تا در جستجوی حق شتاب نورزند، و تسلیم اولین فکر گمراه کننده نگردند.

(۱) نساء آیه ۵۹.

سرزنش کوفیان و خوارج گمراه

همانا برترین مردم در پیشگاه خدا کسی است که عمل به حق در نزد او دوست داشتنی تر از باطل باشد، هر چند از قدر او بکاهد و به او زیان رساند، و باطل به او سود رساند و بر قدر او بیفزاید.

مردم! چرا حیران و سر گردانید؟ و از کجا به اینجا آورده شدید؟ آماده شوید برای حرکت به سوی شامیانی که از حق روی گرداندند و آن را نمی‌بینند، و به ستمگری روی آورده حاضر به پذیرفتن عدالت نیستند، از کتاب خدا فاصله گرفتند، و از راه راست منحرف گشتند.

افسوس ای کوفیان! شما وسیله ای نیستید که بشود به آن اعتماد کرد، و نه یاوران عزیزی که بتوان به دامن آنها چنگ زد، شما بد نیروهایی در افروختن آتش جنگ هستید، نفرین بر شما. چقدر از دست شما ناراحتی کشیدم، یک روز آشکارا با آواز بلند شما را به جنگ می‌خوانم و روز دیگر آهسته در گوش شما زمزمه دارم، نه آزاد مردان راستگویی به هنگام فراخواندن و نه برادران مطمئنی هستید که راز دار باشید.

سپس امام علیه السلام متوجه ابن الکوّاء شد و فرمود:

وای بر تو ای ابن الکوّاء! آیا من بیشتر می‌فهمم یا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم؟

ابن الکوّاء گفت: البته پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فهمیده تر بود.

امام علی علیه السلام فرمود:

«مگر قول خداوند عزوجل را نشنیده ای که از زبان پیغمبرش در روز مباحله فرمود:

بیائید فرزندان ما و شما و زنهای ما و شما و نفوس ما و شما از خدا بخواهیم هر دسته از ما که بر حق است دسته دیگر را نابود کند

آیا خداوند در بر حق بودن پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و در باطل بودن مسیحیان نجران شک و تردید داشت؟»

ابن الکوّاء گفت:

این آیه در مقام احتجاج با کفار بود ولی تو در بر حق بودن خودت شک کردی و راضی به حکمیت شدی، بنابراین ما باید در حق

بودن تو مشکوک تر باشیم.

امام علی علیه السلام فرمود:

«من در حَقّانیت خود و ناحق بودن آنها تردیدی نداشتم نهایت امر اینکه برای آنها با انصاف پیش آمدم مانند پیامبر خدا صلی الله

علیه وآله وسلم که در مباحله با نصارای نجران چنین کرد و به فرمان الهی فرمود:

فَنَجْعَلُ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ

در حالی که پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در حَقّانیت خود و کاذب بودن آنها تردید نداشت. (۱) خداوند می فرماید:

قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَى مِنْهُمَا اتَّبِعْهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲).

(شما هم از طرف خداوند کتابی بیاورید که برای هدایت بشر بهتر از این باشد تا از آن پیروی کنیم، اگر از راست گویان هستید).

آیا خداوند نعوذ بالله نمی دانست که آنها باطل و کافرند و نمی توانند بیاورند؟»

ابن الکوّاء گفت:

این هم احتجاجی است که خداوند با کفار کرده است.

پس از گفتگوهای زیاد، ابن الکوّاء به امام علیه السلام گفت:

تو در تمام گفتارت راست می گوئی ولی چون راضی به تحکیم شدی کافر گردیدی.

امام علیه السلام فرمود:

«وای بر تو، اولاً ابوموسی را من انتخاب نکردم شما بودید که او را انتخاب کردید و من به حکمیت رضایت نداشتم، شما آنرا بر من

تحمیل کردید و معاویه، عمروعاص را حکم قرار داد.»

ابن الکوّاء گفت: ابوموسی کافر بود.

امام علیه السلام فرمود:

«چه وقت کافر بود، آیا وقتی که او را فرستادیم و یا آنگاه که آن رأی را داد؟»

ابن الکوّاء گفت: آنگاه که رأی داد.

امام علیه السلام فرمود:

«پس به گفته تو وقتی که مسلمان بود او را حکم قرار دادیم و او بعداً کافر شده است، بنابراین اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

وسلم یکی از مسلمانان را می فرستاد که جمعی از کفار را به راه راست هدایت کند و آن شخص مردم را به گمراهی سوق می داد،

آیا پیغمبر در این حال گناهی کرده بود؟»

ابن الکوّاء گفت:

نه پیامبر مسئولیتی در آن مورد نداشت.

امام علیه السلام فرمود:

«پس تقصیر من چیست؟ اگر ابوموسی گمراه شده باشد آیا گمراهی ابوموسی به شما اجازه می‌دهد که شمشیرهای خود را روی شانه‌های خود بگذارید و متعرض مردم شوید؟ و گردن آنها را بزنید، این جز خسران و تبه‌کاری نیست، به خدا اگر شما یک پرنده را در این کار بدون جهت بکشید نزد خداوند گناهی بزرگ محسوب می‌شود تا چه رسد به انسانیکه ریختن خون او حرام است.»
وقتی سخن به اینجا رسید و سران خوارج دیدند که ابن الکوازه مردی نیست تا بتواند در برابر منطلق کوبنده امام مقاومت کند و مجادله نماید، از هر سو سر در آوردند و فریاد زدند که:

با آنها سخن مگوئید و مباحثه نکنید، بلکه برای ملاقات خداوند متعال آماده شوید.

و اینگونه به امام علیه السلام اعلان جنگ کردند. (۳).

مثل اینکه خوارج از بیانات روشن امام به ناحقی خود پی برده بودند، ولی جهل و نادانی و عناد که از لوازم اخلاق مردمان پست و از خود راضی می‌باشد، مانع درک حقایق و قبول حق توسط آنها گردید.
ابن اثیر در کامل می‌نویسد:

در آن هنگام خوارج به سوی پل حرکت کردند.

برخی از یاران علی علیه السلام گفتند:

که آنها از رود گذشتند.

علی علیه السلام فرمود:

هرگز از روز نخواهند گذشت.

برای اطلاع دقیق دیده بانی فرستادند، رفت و برگشت و گفت:

آنها از رود عبور کرده و در آن طرف رود خانه قرار گرفته‌اند.

مجدداً گروهی را به عنوان مقدمه الجیش فرستادند تا خبر صحیحی بیاورند، طلایه داران لشکر، از بیم برخورد با آنها، نزدیک نرفتند و بدین جهت اطلاع دقیق بدست نیاورده و برگشتند و از روی احتمال گفتند که آنها از رود عبور کرده‌اند.

امام علی علیه السلام آن خبرها را تکذیب کرد و فرمود:

مَصَارِعُهُمْ دُونَ النُّطْفَةِ، وَاللَّهِ لَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ عَشْرَةٌ، وَلَا يَهْلِكُ مِنْكُمْ عَشْرَةٌ.

«قتلگاه خوارج این سوی نهر است، به خدا سوگند از آنها جز ده نفر باقی نمی‌ماند، و از شما نیز ده نفر کشته نخواهد شد.

(منظور امام از «نطفه» آب نهر است که از فصیح‌ترین کنایه‌ها در رابطه با آب است.)

به هر حال سپاهیان امام علیه السلام به سوی آنها حرکت کرده و نزدیک ایشان رسیدند در این هنگام صدق کلام امام به ایشان روشن شد و دیدند که خوارج از پل رودخانه نگذشته‌اند و در این سوی رودخانه اردو زده‌اند.

(۱) بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۳۹۷.

سوره قصص، آیه ۴۹.

شخصیت علی علیه السلام، ص ۱۲۲ - و کامل بان اثیر، ج ۳، ص ۳۴۵ - و ناسخ کتاب خوارج، ص ۵۵۴.

اتمام حجت با خوارج

امام علیه السلام از فرصت کمی که به درگیری مانده بود استفاده کرد و نزدیک آنها رفت و فرمود:

«ما خاندان نبوت و جایگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان و عنصر رحمت و معدن علم و حکمت هستیم، ما افق روشن حجاز و عالم بشریت هستیم، که عقب افتادگان بسوی ما می آیند و توبه کاران به جانب ما باز می گردند. به شما اخطار می کنم که بدون دلیل و برهانی از خدای خود، در کنار این رودخانه کشته خواهید شد.»

آنگاه خطاب به شورشیان نهروان فرمود:

أَكَلْتُمْ شَهَدَ مَعَنَا صَفِينٌ؟

فَقَالُوا: مِمَّنْ شَهَدَ وَمِمَّنْ لَمْ يَشْهَدْ.

قَالَ: فَاثْمَارُوا فِرْقَتَيْنِ، فَلْيَكُنْ مَنْ شَهَدَ صَفِينٌ فِرْقَةً، وَمَنْ لَمْ يَشْهَدْهَا فِرْقَةً، حَتَّى أَكَلَمَ كُلًّا مِنْكُمْ بِكَلَامِهِ.

وَنَادَى النَّاسَ، فَقَالَ: أَمْسِكُوا عَنِ الْكَلَامِ، وَأَنْصِتُوا لِقَوْلِي، وَأَقْبِلُوا بِأَفْئِدَتِكُمْ إِلَيَّ، فَمَنْ نَشَدَنَا شَهَادَةً فَلْيَقُلْ بِعِلْمِهِ فِيهَا.

ثُمَّ كَلَّمَهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِكَلَامٍ طَوِيلٍ، مِنْ جُمْلَتِهِ أَنْ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَلَمْ تَقُولُوا عِنْدَ رَفْعِهِمُ الْمَصَاحِفَ حِيلَهُ وَغِيْلَهُ، وَمَكْرًا وَخَدِيْعَةً:

إِخْوَانًا وَأَهْلَ دَعْوَتِنَا، اسْتَقَالُونَا وَاسْتَرَاخُوا إِلَيَّ كِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَالزُّمُوا الْقُبُولَ مِنْهُمْ وَالتَّنْفِيسَ عَنْهُمْ؟

فَقُلْتُ لَكُمْ: هَذَا أَمْرٌ ظَاهِرُهُ إِيمَانٌ. وَيَاطِنُهُ عُيُودَانٌ، وَأَوَّلُهُ رَحْمَةٌ، وَآخِرُهُ نَدَامَةٌ. فَأَقِيمُوا عَلَيَّ شَأْنَكُمْ، وَالزُّمُوا طَرِيقَتَكُمْ، وَعَضُّوا عَلَيَّ

الْجِهَادِ بِنَوَاجِدِكُمْ، وَلَا تَلْتَفِتُوا إِلَيَّ نَاعِقٍ نَعَقَ:

إِنْ أُحِبَّ أَضَلَّ، وَإِنْ تُرِكَ ذَلَّ. وَقَدْ كَانَتْ هَذِهِ الْفَعْلَةُ.

وَقَدْ رَأَيْتُكُمْ أَعْطَيْتُمُوهَا. وَاللَّهِ لَئِنْ أَبَيْتُهَا مَا وَجِبْتُ عَلَيَّ فَرِيضَتُهَا، وَلَمَّا حَمَلَنِي اللَّهُ ذَنْبَهَا. وَاللَّهِ إِنْ جِئْتَهَا إِنِّي لِلْمُحِقِّ الَّذِي يُتَّبَعُ؛ وَإِنَّ

الْكِتَابَ لَمَعِي. مَا فَارَقْتُهُ مُذْ صَحَبْتُهُ.

فَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَإِنَّ الْقَتْلَ لَيَدُورُ عَلَيَّ الْأَبَاءِ وَالْأَبْنَاءِ وَالْإِخْوَانَ وَالْقَرَابَاتِ، فَمَا نَزَدَا عَلَى كُلِّ مُصِيبَةٍ وَشِدَّةٍ إِلَّا

إِيمَانًا، وَمُضِيًّا عَلَيَّ الْحَقِّ، وَتَسْلِيمًا لِلْأَمْرِ، وَصَبْرًا عَلَيَّ مَضِضِ الْجِرَاحِ.

وَلَكِنَّا إِنَّمَا أَضْيَبْنَا نِقَاتِلَ إِخْوَانِنَا فِي الْإِسْلَامِ عَلَيَّ مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّرِيْعِ وَالْإِعْوِجَاجِ، وَالشُّبْهَةِ وَالتَّوَالِي. فَإِذَا طَمِعْنَا فِي خِصْلَةٍ يُلْمُ اللَّهُ بِهَا

شَعْتَنَا، وَتَنَدَّانِي بِهَا إِلَى الْبَقِيَّةِ فِيمَا بَيْنَنَا، رَغَبْنَا فِيهَا، وَأَمْسَكْنَا عَمَّا سِوَاهَا.

(پس از پافشاری خوارج در شورشگری، امام علیه السلام به قرار گاهشان رفت و فرمود:)

آیا همه شما در جنگ صفین بودید؟

گفتند بعضی بودیم و برخی حضور نداشتیم

فرمود: به دو گروه تقسیم شوید، تا متناسب با هر کدام سخن گویم.

دو دسته شدند، امام ندا در داد که:

ساکت باشید، به حرفهایم گوش فرا دهید و با جان و دل به سوی من توجه کنید، و هر کس را برای گواهی سوگند دادم با علم

گواهی دهد

آنگاه سخنان طولانی مطرح فرمود که:

سیاست استعماری قرآن بر سر نیزه کردن

وصف یاران جهادگر پیامبر

هدف مبارزه با شامیان

سیاست استعماری قرآن بر سر نیزه کردن

آنگاه که شامیان در گرما گرم جنگ، و در لحظه های پیروزی ما، با حيله و نیرنگ، و مکر و فریبکاری قرآن‌ها را بر سر نیزه بلند کردند شماها نگفتید که:

(شامیان، برادران ما و هم آیین ما هستند؟ از ما می‌خواهند از خطای آنان بگذریم. و راضی به حاکمیت کتاب خدا شده اند، نظر ما این است که حرفشان را قبول کنیم و از آنان دست برداریم؟) اما من به شما گفتم که:

این توطئه ظاهرش ایمان و باطن آن دشمنی و کینه توزی است، آغاز آن رحمت و پایان آن پشیمانی است، پس در همین حال به مبارزه ادامه دهید، و از راهی که در پیش گرفته اید منحرف نشوید، و در جنگ دندان بر دندان فشارید، و بهیچ ندایی گوش ندهید، زیرا اگر پاسخ داده شوند گمراه کننده اند، و اگر رها گردند خوار و ذلیل شوند، که همواره چنین بود.

اما دریغ! شماها را دیدم که به خواسته های شامیان گردن نهادید، و حکمیت را پذیرفتید سوگند بخدا! اگر از آن سرباز می‌زدم مسؤول پی آمدهای آن نبودم، و خدا گناه آن را در پرونده من نمی‌افزود بخدا سوگند! اگر هم حکمیت را می‌پذیرفتم به این کار سزاوار پیروی بودم زیرا قرآن با من است، از آن هنگام که یار قرآن گشتم از آن جدا نشدم.

وصف یاران جهادگر پیامبر

ما با پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم، و همانا جنگ و کشتار گرداگرد پدران، فرزندان، برادران و خویشاوندان ما دور می‌زد، اما از وارد شدن هر مصیبت و شدتی جز بر ایمان خود نمی‌افزودیم، و بیشتر در پیمودن راه حق، و تسلیم بودن برابر اوامر الهی، و شکیبایی بر درد جراحتهای سوزان، مصمم می‌شدیم.

هدف مبارزه با شامیان

امّا امروز با پیدایش زنگارها در دین، کثی‌ها و نفوذ شبهه‌ها در افکار، تفسیر و تأویل دروغین در دین، با برادران مسلمان خود به جنگ خونین کشانده شدیم، پس هرگاه احساس کنیم چیزی باعث وحدت ماست و به وسیله آن با یکدیگر نزدیک می‌شویم، و شکاف‌ها را پر و باقیمانده پیوندها را محکم می‌کنیم، به آن تمایل نشان می‌دهیم، آن را گرفته و دیگر راه را ترک می‌گوییم. خوارج گفتند:

درست است امّا چرا در صفین در برگ قرار دادنامه، سمت امیرالمؤمنین علیه السلام بودند را از خود سلب کردی و آن را از صلحنامه محو نمودی؟

جائی که تو خود را امیرالمؤمنین نمی‌دانی بر ما لازم است که تو را بر خود امیر واجب الطاعه ندانیم.

امام علی علیه السلام فرمود:

«من در این کار از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم پیروی کردم.

آنگاه که در صلحنامه حدیبیه نام مبارک پیامبر خدا را اینگونه نوشتیم.

محمد رسول الله.

از مشرکین، سهیل بن عمرو اعتراض کرد و گفت ما او را رسول الله نمی‌شناسیم باید فقط نامش را بنویسید.

سرانجام هر چه شد آنها قبول نکردند که پیامبر محترم به ناچار کلمه رسول الله را از صلح نامه خودش محو کرد و فرمود:

(به هر حال چه این کلمه نوشته شود و یا نوشته نشود، من پیغمبر و رسول خدا هستم.)

من نیز امیرالمؤمنین هستم چه بنویسند و یا ننویسند.» (۱).

سخن که بدینجا رسید، اکثر افراد خوارج با شنیدن استدلال مستدل و احتجاجات پی در پی امام علیه السلام آگاه شده و به لشکر امام پیوستند.

(۱) بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۳۹۶.

نقش شعارهای حماسی «در جنگ»

انتخاب شعارهای متناسب با شعارهای دشمن

در تمام نبردها برای تقویت روحیه سربازان خودی، یا تضعیف روحیه دشمن، انواع شعارها را مطرح می‌کردند که متقابلاً می‌بایست شعارهای حماسی کوبنده تر، و متناسب با شعارهای دشمن طراحی و رواج می‌یافت.

در جنگ بصره عائشه فریاد زد:

فأنا يصير الاحرار

(آزادگان چنین می‌کنند)

علی علیه السلام با صدای بلند فرمود:

«یا منصور اُمّت»

(ای یاری کننده اُمّت)

و سپاهیان امام فریاد می‌زدند:

«یا محمّد» و «یا حم لایبصرون»

(ای پیامبر ای محمّد، ای نازل کننده حم)

آنها فریاد می‌زدند:

«یا لثارات عثمان»

(کجایند خونخواهان خلیفه سوم؟)

لشگریان امام با صدای بلند می‌گفتند:

«اللّهم انصرنا علی القوم الناکثین» (۱).

(خدایا ما را بر قوم پیمان شکن پیروز گردان)

(۱) ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین علیه السلام ج ۱ ص ۱۶۲.

استفاده از شعارهای الله اکبر

در بسیاری از عملیات های نظامی، یا برای شکستن حلقه محاصره دشمن، امام علی علیه السلام و یاران او دسته جمعی تکبیر می‌گفتند و یورش می‌آوردند.

که هم برای تقویت روحیه سربازان خودی و هم برای ایجاد ترس و وحشت در دل دشمن مؤثر بود. (۱).

و در جنگ احزاب آنگاه که امام علی علیه السلام به قهرمان بزرگ قریش، عمرو بن عبدود حمله برد، و گرد و غبارها بالا گرفت و دو لشکر نمی‌دانستند پیروزی از آن کدام دلاور است؟

ناگهان با فریاد الله اکبر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، همه دانستند که علی علیه السلام بر حریف خود پیروز شده است. با مطالعه سیره نظامی امام علی علیه السلام در جنگها و عملیات نظامی، این حقیقت روشن می‌شود که استفاده از شعار الله اکبر از شیوه های حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده است، که هم لرزه بر اندام دشمن می‌افکند و هم نوید بخش دلاوران اسلام بود.

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج ۵ ص ۳۴۲ - و - وقعه صفین ص ۳۰۸.

تشویق به خلق شعارهای کوبنده

علی علیه السلام فرمود:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَمَرَ بِالشُّعَارِ قَبْلَ الْحَرْبِ، وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ لِيَكُنْ فِي شُعَارِكُمْ إِسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى»

(همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: که قبل از آغاز جنگ شعارهایی پدید آوریم و سفارش فرمود که در شعارها نامی از نام های خدا باشد). (۱).

(۱) مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۲۶۵.

شعارهای متناسب در جنگ اُحد

در پایان جنگ اُحد «حدود ظهر» ابوسفیان و عکرمه در حالی که بت های بزرگ خود را در دست داشتند شعار می‌دادند که:

أَعْلُ هُبَلٍ

(بزرگ است بُت هُبَل)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به مسلمانانی که اطراف او بودند دستور داد شعار بدهند:

اللَّهُ أَعْلَى وَأَجَلٌ

(خدا بزرگتر و تواناتر است)

ابوسفیان شعار را عوض کرد که:

نَحْنُ لَنَا الْعُزَّىٰ وَلَا عَزَىٰ لَكُمْ

(ما بُت بزرگ عَزَّى داریم شما ندارید)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دستور داد بگویند:

اللَّهُ مَوْلَانَا وَلَا مَوْلَىٰ لَكُمْ

(خداوند مولای ماست و شما مولائی ندارید)

ابوسفیان داد زد که:

امروز به عوض روز بدر.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مسلمانان دستور داد بگویند که:

(این دو روز مساوی نیست کشتگان ما در بهشت و کشتگان شما در جهنم می‌باشند).

ابوسفیان که از پاسخ‌های کوبنده مسلمانان در شگفت بود، گفت:

وعده ما و شما سال آینده.

و راه مکه را در پیش گرفت. (۱).

و مسلمانان نماز جماعت را در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از شدت زخم‌ها نشسته نماز می‌خواند اقتدا کردند، و پس از

نماز وارد میدان اُحد شدند تا ۷۰ کشته خود را دفن نمایند.

آفتاب در حال غروب کردن بود که پیامبر و همراهان به مدینه باز گشتند.

(۱) بحارالانوار ج ۲۰ ص ۴۴ و ۴۵.

اطاعت از فرماندهی «رعایت سلسله مراتب در ارتش»

نکوهش رزمنده پیروز

در یکی از روزهای نبرد صفین، دلاوری معروف از لشگر شام به نام «غرار بن ادهم» به میدان آمد و هم‌اورد طلبید که کسی به میدان او نرفت،

چشمش به عباس بن ربیع افتاد که مسئولیت یکی از جناح‌ها را برعهده داشت،

او را با نام صدا زد و به مبارزه طلبید.

عباس بدون اجازه امام علی علیه السلام خودسرانه به میدان رفت و پس از جنگ سختی غرار را مغلوب ساخت و او را با ضربت

سخت شمشیر دو نصف کرد که تحسین سربازان دوست و دشمن را برانگیخت.

وقتی به صفوف خود بازگشت، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید:

نام او چیست؟

گفتند: عباس بن ربیع،

امام علی علیه السلام او را طلبید و مورد نکوهش قرار داد و فرمود:

ای عباس! مگر من به تو و عبدالله بن عباس دستور ندادم که جناح خود و جایگاه خود را حفظ کنید؟

چرا بدون اجازه به میدان جنگ تاختی؟

عباس در پاسخ امام گفت:

دشمن مرا به نام صدا زد، اگر جواب نمی‌دادم پست می‌شدم.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«نیکو تر آن بود که به فرمان امام خود عمل می‌کردی.» (۱).

(۱) ناسخ التواریخ ج ۲ ص ۳۸۰.

قاطعیت در اجرای فرامین رهبری

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تصمیم به فتح مکه گرفت، شخصی به نام «حاطب بن ابی بلتعنه» ماجرای لشکر اسلام را به قریش مکه نوشت، و زنی از قبیله «فرینه» آن را در گیسوان خود پنهان کرد و راهی مکه شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به وسیله وحی با خبر شد و مشخصات آن زن را به امام علی علیه السلام داد. امام در محلی به نام «حلیفه» آن زن جاسوس را پیدا کرد.

هر چه تلاش کردند، تهدید نمودند، زن اعتراف نکرد.

امام علی علیه السلام با تهدید جدی و برخورد قاطع فرمود:

پیامبر خدا دروغ نمی گوید، ای زن، نامه را تحویل بده و الا خود تو را جستجو خواهم کرد.

در اینجا زن تسلیم شد و نامه را از درون گیسوان خود درآورد و تحویل داد. (۱).

اگر در این مأموریت، ایمان و برخورد قاطع وجود نمی داشت، توطئه یک جاسوس کشف نمی شد و یا اگر به سخنان و سوگندهای آن زن جاسوس اعتماد می کردند، موفق نمی شدند.

(۱) تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۲۳ - و - طبری ج ۲ ص ۱۱۳ - و - کشف الغمّه ص ۶۲.

نکوهش از عدم شرکت در جنگ**سرزنش بزرگان کوفه**

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با آنکه کانون محبت و ایثار بود و کریمانه با دوست و دشمن برخورد می فرمود، اما پس از پایان جنگ جمل، آنان را که بدون عذر قابل توجهی در جنگ شرکت نداشتند، مورد نکوهش قرار داد.

پس از پایان جنگ جمل امام علی علیه السلام وارد کوفه شد و در منزل جعدۀ بن هبیره، (پسر خواهر خود) استقرار یافت، که بزرگان کوفه یک یک به دیدار امام می رفتند.

سلیمان بن صیرد خزاعی چون در جنگ شرکت نکرد، وقتی وارد شد، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام او را سرزنش کرد و فرمود:

«ای سلیمان دچار شک و شبهه شدی، و از یاری ما سرباز زدی، چرا از یاری کردن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خودداری نمودی؟»

سلیمان عذرهای فراوان آورد و با نگرانی به مسجد جامع خدمت امام مجتبی علیه السلام رفت تا به گونه ای امام علی علیه السلام را از خود خشنود گرداند.

روز دیگر سعید بن قیس وارد مجلس امام شد، آن حضرت خطاب به او فرمود:

«جواب سلام تو را می دهم، گرچه از آن گروهی هستی که در جنگ شرکت نداشتی تا عاقبت کار مرا بدانی.»

سعید با عذر خواهی های فراوان اظهار داشت:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام من از دوستان شما و طرفداران شما هستم.

و روز دیگر جمعی از سران کوفه، «عبدالله بن معتم عبسی، و حنظله بن ربیع تمیمی، و محمد بن مخنف» به همراه پدرش مخنف

خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدند که امام همگان را سرزنش نمود و فرمود:

«ما بَطَأَ بِكُمْ عَنِّي وَ أَنْتُمْ أَشْرَافُ قَوْمِكُمْ؟»

«چه چیزی شما را از شرکت در جنگ و یاری کردن من باز داشت؟ در حالیکه شما از بزرگان قوم خود می‌باشید؟» (۱).

پس از سرزنش امام علی علیه السلام، هر یک تلاش کردند تا بگونه ای امام را خشنود سازند.

(۱) ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین علیه السلام ج ۱ ص ۲۱۵.

نهی زنان از گریه بلند پس از جنگ

برخی از عادات و رفتار اجتماعی اگر تعدیل نشود می‌تواند در جامعه اسلامی اثرات نامطلوبی داشته باشد.

طبیعی است که پس از جنگ بسیاری از خانه‌ها و خانواده‌ها عزا دارند، و برای عزیزان خود گریه می‌کنند،

امّا اگر عزاداران یک محله یا یک قبیله، رعایت جامعه را نکنند چه بسا دیگران را دچار ضعف روحیه نموده و نسبت به جنگ منحرف سازند.

وقتی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از جنگ صفین باز گشت در شهر کوفه از محله «شامیین» عبور کرد، و شنید که زنان قبیله، بلند بلند گریه و زاری می‌کنند.

در این هنگام یکی از بزرگان قبیله به نام «حرب بن شرحبیل» خدمت آن حضرت رسید.

امام علی علیه السلام با اعتراض به آن شخص فرمود:

«احساس می‌کنم زن‌های شما بر مردان شما مسلط شده‌اند، چرا آنها را از گریه کردن‌های بلند باز نمی‌دارید؟» (۱).

(۱) حکمت ۳۲۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

شیوه‌های کاربردی امام (در جنگ)

استفاده از نیروهای عاشق

برای تدارک عملیات، و تداوم نبرد و رسیدن به پیروزی، باید به ویژگی‌های اخلاقی و روانی سربازان نیز توجه داشت که نقش اساسی در نبرد خواهد داشت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به یکی از فرماندهان خود می‌نویسد:

فَأَنْهَدْ بِمَنْ أَطَاعَكَ إِلَى مَنْ عَصَاكَ

«با نیروهای وفادار و فرمانبردارت با عاصیان نبرد کن.»

وَاسْتَعْنِ بِمَنْ أَنْقَادَ مَعَكَ عَمَّنْ تَقَاعَسَ عَنْكَ

«و از بکارگیری انسان‌های سست و مخالف پرهیز کن.» (۱).

و در طول جنگ گذشته نیز این اصل اساسی به خوبی روشن شد که همواره، مشکلات جنگ را نیروهای وفادار و عاشق از میان برمی‌داشتند.

(۱) نامه ۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

جسارت و بی باکی در مأموریت ها

در سرزمین «حُدُیْبِیَّه» (۱) تشنگی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم غلبه کرد، اما انواع خطرات و تهاجمات، یاران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را تهدید می کرد و کسی جرئت نداشت به تنهایی مأموریتی را بپذیرد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

هرکس در این اطراف، چاه آبی بیابد و ما را از تشنگی نجات دهد، من بهشت را برای او تضمین می کنم. گرچه چاه آبی در درّه ای درون درختان شناسائی شد، اما کسی جرئت نزدیک شدن به آنجا را نداشت. بعضی ها رفتند و هراسان بازگشتند.

وقتی اتمام حجت شد، امام علی علیه السلام به ندای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پاسخ مثبت داد و به طرف چاه آب حرکت کرد، و با شجاعت و بی باکی ترس را ترساند و آب را به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و یاران رساند. (۲).

(۱) نام سرزمینی که در آن صلح نامه بین پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و سران قریش امضاء شد. کوکب درّی ج ۲ ص ۱۲۶ (ماجرای مفصلی نقل شده، به آنجا مراجعه فرمائید).

اعلام مواضع نسبت به جنگ

وقتی دشمن قدرت و امکانات فراهم می کند، و هر روز به شورشگری روی می آورد، یکی از راه های آماده سازی مردم، اعلام مواضع قاطعانه در برابر دشمن است، تا ملت از مواضع نظامی رهبر آگاه باشند، و دشمن هم بفهمد که گوشمالی سختی خواهد خورد.

لذا وقتی عده ای سعی داشتند به نفع معاویه جوسازی کنند، که:

«چرا جنگ میان مسلمانان باید پدید آید؟»

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

فَتَدَاكُوا عَلَيَّ تَدَاكُ الْإِبِلِ الْهَيْمِ يَوْمَ وِرْدِهَا، وَقَدْ أَرْسَلَهَا رَاعِيهَا، وَخَلَعَتْ مَتَائِبَهَا، حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُمْ قَاتِلِي، أَوْ بَعْضُهُمْ قَاتِلُ بَعْضٍ لَدَيَّ. وَقَدْ قَلَبْتُ هَذَا الْأَمْرَ بَطْنَهُ وَظَهَرَهُ حَتَّى مَنَعَنِي النَّوْمَ.

فَمَا وَحِدْتَنِي يَسَّعُنِي إِلَّا قِتَالُهُمْ أَوْ الْجُحُودُ بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ فَكَانَتْ مُعَالِجَةُ الْقِتَالِ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مُعَالِجَةِ الْعِقَابِ وَمَوَاتُ الدُّنْيَا أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مَوَاتِ الْآخِرَةِ.

(مردم همانند شتران تشنه ای که به آب نزدیک شده، و ساربان رهانشان کرده، و عقاب «پای بند» از آنها گرفته، بر من هجوم آوردند و به یکدیگر پهلوی می زدند، فشار می آوردند، چنان که گمان کردم مرا خواهند کشت، یا بعضی به وسیله بعض دیگر می میرند و پایمال می گردند.

پس از بیعت عمومی مردم، مسئله جنگ با معاویه را ارزیابی کردم، همه جهات آن را سنجیدم تا آن که مانع خواب من شد، دیدم چاره ای جز یکی از این دو راه ندارم.

یا با آنان مبارزه کنم، و یا آن چه را که محمد صلی الله علیه و آله وسلم آورده، انکار نمایم، پس به این نتیجه رسیدم که، تن به

جنگ دادن آسانتر از تن به کیفر پروردگار دادن است، و از دست دادن دنیا آسانتر از رها کردن آخرت است. (۱).

(۱) خطبه ۵۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

بر خورد قاطعانه با دشمن

آنگاه که دشمن وقت گذرانی می‌کند، و دنبال فرصت‌های مناسب است، و با انواع حيله‌ها، حالت نه جنگ و نه صلح را ادامه می‌دهد،

باید با برخورد قاطع و حساب شده، او را به مرز واقعیت‌ها کشاند، و ریشه‌های فتنه را از جای کند.

پس از بیعت عمومی مردم با امام علی علیه السلام، امام فوراً معاویه را عزل فرمود و دستور داد که به مرکز باز گردد، امّا او وقت گذرانی می‌کرد، نه پاسخ مخالف می‌داد و نه اطاعت امر امام علی علیه السلام می‌کرد، که امام جریر بن عبدالله را به سوی او فرستاد و فرمان داد:

فَاحْمِلْ مَعَاوِيَةَ عَلَى الْفَصْلِ، وَخُذْهُ بِالْأَمْرِ الْجَزْمِ ثُمَّ خَيْرُهُ بَيْنَ حَرْبٍ مُّجَلِيَةٍ أَوْ سَلْمٍ مُّخْزِيَةٍ

(معاویه را با قاطعیت تمام فرمان ده، و اجازه وقت گذرانی به او نده، تا جنگ آشکار، یا صلح ذلت‌بار را بپذیرد. (۱).

(۱) نامه ۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

توجه به امدادهای الهی

عبدالله عنوی می‌گوید:

در جنگ جمل امام را دیدم که جنگ را شروع نمی‌کند، و گویا انتظار چیزی را می‌کشد،

فرماندهان خدمت امام آمدند و گفتند:

یا امیرالمؤمنین! تعدادی از سربازان ما را با تیر زدند، و شهید شدند، چرا دستور جنگ نمی‌دهید؟

امام علی علیه السلام فرمود:

(ای مردم من در انتظار نزول فرشتگان آسمان هستم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مرا بشارت داده است، تا فرشتگان نازل

نشوند دستور جنگ نمی‌دهم.)

کمی گذشت و ما در انتظار بودیم که ناگاه، نسیمی خوشبوتر از عطر عنبر وزید، با اینکه بر تن زره و بر سر کلاه خود داشتیم،

خنکی آن را احساس می‌کردیم.

اینجا بود که امام علی علیه السلام برخاست و زره را پوشید و آماده جنگ شد.

من جنگی را آنچنان به فتح و پیروزی نزدیک ندیده بودم. (۱).

(۱) تحفه المجالس ص ۱۴۸.

هدفداری در نبرد

زندگانی امیرالمؤمنین علیه السلام سراسر جهاد و پیکار است.

جهاد در مرحله دعوت و پس از برپائی دولت اسلامی و آن هنگام که جان خویش را سپر بلا ساخت، تا جان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را حفظ کند و خود را در معرض خطرناک ترین توطئه جاهلی که بر ضد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در شب هجرت ترتیب داده شده بود، قرار داد، تا شر آن توطئه را از آن حضرت دفع کند.

پس از هجرت به مدینه منوره نیز زندگانی علی علیه السلام حلقه های به هم پیوسته ای است از انواع مجاهدات بزرگ. او پرچم جهاد را در تمام جنگ ها همگام با پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به دوش کشید، و طلایه دار مجاهدان در صحنه های جهاد بود.

و هرگاه کار به پریشانی می کشید و آتش جنگ بر افروخته می شد، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم او را می طلبید تا فتنه دشمنان را از حریم اسلام و مسلمین دفع کند.

موضع گیری های آن حضرت در صحنه مجاهدات، سرنوشت ساز بود.

آن حضرت از اهداف رسالت حمایت کرد،

و خطراتی را که می خواست نهال نوپای اسلام را از پای درآورد به جان خرید.

این روحیه والای رزمی امام علی علیه السلام در جنگ بدر، آنگاه که بسیاری از سران بت پرست متحد شده و صحنه کارزار را پُر کرده بودند، تجلی کرد.

و در اُحد آنگاه که سپاه کفر و ضلالت، بر سپاه ایمان، غلبه کرد، علی علیه السلام طلایه دار جهاد بر علیه کُفار و مشرکین بود و حملات سپاهیان فرزندان عبدالدار، سردمداران کُفر در مکه را یکی پس از دیگری در هم شکست.

و در جنگ احزاب آنگاه که جانها به گلو رسیده بود و مسلمین در تنگنای شدیدی افتاده بودند، آن حضرت بود که به پا خاست و کار جنگ را یکسره کرد و زهر چشم سختی از دشمن گرفت و با کشتن عمرو بن عبدود اعتماد به نفس را به مسلمانان برگردانید. کشتن عمرو، نقطه عطفی در تاریخ مبارزات و پیروزیها بود که به دنبال آن شکست سختی بر سپاه دشمن که از نظر سربازان و اسلحه از قدرت بسیار زیادی برخوردار بودند، وارد آمد.

این امام علی علیه السلام بود که خود را به قلعه های خیر زد و شتابان و بی پروا به آنها هجوم برد و با دست قلعه گشای او دژهای پولادین یهود سقوط کرد.

تاریخ صفحات درخشانی از حماسه های علی علیه السلام و مجاهدات پُر افتخار او را به ثبت رسانده که جلوه های مجد و عزت و اخلاص را به نمایش می گذارد.

هر کس تاریخ صدر اسلام و زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را بنگرد، حدیث فضل و کرامت امام علی علیه السلام را در خدمت به رسالت و امت و تاریخ اسلام مشاهده خواهد کرد.

این روحیه والا و ارزشمند را باید در صدق نیت و حجم اخلاص و ایمانی جستجو کرد که قلب امام علی علیه السلام از آن مالا مال بود و با چنان سرمایه معنوی بود که در اعماق این جنگها با سربلندی و قامت استوار و شجاعت بی نظیر و ثبات بی مانند، وارد می شد.

به این خاطر قرآن کریم چنین روحیه ای را که امیرالمؤمنین علیه السلام از آن برخوردار بود و در رهگذر جهاد برای سرافرازی کلمه الله به نمایش می گذاشت، مورد ستایش و تقدیس قرار داده است.

این قرآن کریم است که علی علیه السلام را در آنروز (که خود را سپر بالای جان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ساخت) ستوده و می فرماید:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ (۱).

(از میان مردم کسی هست که جان خویش را به خدا می‌فروشد و از اینکار تنها رضای خدا را می‌طلبد.)

قرآن از این رو از عمق صدق و اخلاص نیت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرده برمی‌دارد. (۲).

آری کتاب خدا با قاطعیت اعلام می‌دارد که مجاهدت‌ها، حماسه‌ها و فداکاری‌های علی علیه السلام تنها برای خدا و اعتلای کلمه الله در جهان بشریت بود و این را با هیچ یک از اعمال نیکو که برای آخرت انجام می‌شود، نمی‌توان قیاس کرد.

به این جهت پاداشی که خداوند برای مجاهدان مقرر ساخته و انگیزه اعتقادی خالص و بی‌شائبه بود، که آیات کریمه الهی، نقش والائی را که علی علیه السلام در حیات مادی و معنوی پرهیزگاران داشت، ترسیم می‌کند، و می‌فرماید:

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.

(آیا آب دادن به حجاج و تعمیر مسجد الحرام را به عمل آنکس که ایمان به خدا و روز قیامت آورده و در راه خدا جهاد نموده، مانند کردید؟ اینها در نزد خدا یکسان نیستند.)

و خدا گروه ستمگر را هدایت نمی‌کند. (۳).

در شأن نزول این آیه نقل کرده اند که:

طلحه بن شیبه و عباس بن عبدالمطلب بر یکدیگر مباحثات می‌کردند.

طلحه می‌گفت:

من به خانه کعبه سزاوارترم زیرا کلید کعبه در دست من است.

و عباس می‌گفت:

من برای این کار شایسته‌ترم زیرا من عهده دار آب می‌باشم و تولیت آنرا دارم.

در این هنگام که آندو مباحثات می‌کردند، امام علی علیه السلام بر آنها گذشت و بر آندو تفاخر نمود و فرمود:

«من قبل از همه مردم نماز خواندم و به جهاد پرداختم».

اینجا بود که آیه کریمه نازل شد:

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ ...

و از منزلت عظیمی که علی علیه السلام داشت سخن گفت و بزرگی عمل و اخلاص او را در وسعت و جوهره آن مورد تأکید قرار داد. (۴).

(۱) سوره بقره، آیه ۲۰۷.

به تفسیر کشاف زمخشری، و اسباب النزول واحدی و اسدالغابه ابن اثیر، رجوع شود.

سوره توبه آیه ۱۹.

تفسیر طبری از انس، ج ۱۰ ص ۵۹، و اسباب النزول واحدی ص ۱۸۲، و تفسیر قرطبی ج ۸ ص ۹۱، و تفسیر راضی و نسفی و سیوطی و دیگران، نقل از فضائل الخمسه ج ۱ ص ۲۷۹.

مدیریت صحیح نظامی (در جنگ خبیر)

الف- راوی گفته است:

سلمه می گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم علی علیه السلام را در حالی که چشم درد داشت، خواند و آب دهان به چشمانش زد و فرمود: این پرچم را بگیر و به میدان جنگ برو تا پروردگار فتح و ظفر را به ما بدهد. سوگند به پروردگار، امام علی علیه السلام نعره کشان و شتابان با پرچم اسلام روان شد و ما پشت سر او بودیم و او را دنبال می کردیم تا اینکه او پرچم را در صخره های قلعه فرو بُرد. پس یک فرد یهودی او را بالای قلعه دید و گفت: تو کیستی؟

فرمود:

«من علی بن ابیطالب هستم.»

راوی گفته است:

یهودی در این هنگام می گوید:

شما بر ما و بر آنچه که بر موسی نازل شده است برتری یافتید.

پس علی علیه السلام بر نگشت تا اینکه خداوند به دست او فتح و پیروزی داد.

ب- ابن اسحاق از ابی رافع، غلام رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده است که گفت:

در آن هنگام که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم علی بن ابیطالب علیه السلام را با پرچم خویش به سوی خیبر روانه کرد ما با او بودیم.

هنگامی که علی علیه السلام به قلعه نزدیک شد، اهل قلعه بیرون آمدند،

علی علیه السلام با آنها به جنگ پرداخت.

مردی از یهود او را ضربه زد و سپرش را از دستش به زمین انداخت.

علی علیه السلام دری را که بر قلعه بود، گرفت و آن را سپر خود قرار داد و پیوسته در به دست او بود و او می جنگید تا اینکه پروردگار فتح را بر او عنایت فرمود.

آنگاه که علی علیه السلام از جنگ فراغت یافت، در قلعه را به زمین انداخت.

من با هفت تن دیگر هرچه کوشیدیم آن در بزرگ را تکان دهیم نتوانستیم.

ج- ابن اسحاق از سلمه بن عمرو بن اکوع روایت کرد که:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خلیفه اول را با پرچمش به یکی از دژهای خیبر فرستاد تا بجنگد.

خلیفه اول فرار کرد و پیروزی به دست نیاورد.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فردا خلیفه دوم را فرستاد، که او هم سرانجام فرار کرد و پیروزی میسر نشد.

آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

لَأَعْطِينَ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، يَفْتَحُ عَلَيَّ يَدَيْهِ لَيْسَ بِفَرَارٍ

(فردا پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد، که خدا پیروزی را با دستان او به مسلمانان اهدا می کند، و او هرگز اهل فرار نیست).

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت به پیروزی خود در فتح خیبر فرمود:

وَاللَّهِ مَا أَقْتَلَعْتُ بَابَ خَيْبَرَ بِقُوَّةِ جَسَدَائِيهِ وَلَا بِحَرَكَهٖ غَدَائِيهِ، لَكِنِّي أَذِيدْتُ بِقُوَّةِ مَلَكُوتِيهِ.

وَ أَنَا مِنْ أَحْمَدَ، كَالصَّنَوِ.

وَاللَّهِ لَوْ تَظَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَيَّ قِتَالِي مَا بَالَيْتُ، وَلَوْ أَمْكَنْتَنِي مِنْ رِقَابِهَا مَا بَغَيْتُ:
«وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ».

«سوگند به پروردگار، در خیر را به نیروی جسمانی از جای نكندم و به حرکت غذایی هم از جای نكندم.

بلکه به نیروی ملکوتی مؤید شدم. و من از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مانند دو ریشه خُرما از یک ریشه ایم.

سوگند به پروردگار اگر عرب یکدیگر را برای نبرد با من یاری کنند، من هراسی به دل راه نمی‌دهم و اگر هم مرا به گردن های خود مسلط کنند من ستم ننمایم و به زودی خواهند دانست آنان که ستم کردند که به کدام جای بازگشت، باز می‌گردند.» (۱).

(۱) کتاب اشارات و تنبیهات، نمط نهم - و - نامه ۱۹/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

مردانگی و مروّت در جنگ

لشگریان معاویه خود را زودتر به سرزمین پهناور صفین رساندند، و رودخانه فرات را در اختیار گرفتند،

و لشگریان معاویه به فرماندهی «ابو الاعور» از فرات حفاظت می‌کردند که کسی آب برندارد، (یعنی موقعیت برتر را به دست آوردند).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام صعصعه بن صوحان را به طرف معاویه فرستاد و پیام داد که:

این عمل زشتی است، آب باید در اختیار هر دو لشگر باشد.

دو تن از فرماندهان معاویه به نام «ولید بن عقبه و عبدالله بن سعید»، نظر دادند که:

آب را بر روی لشگر علی می‌بندیم تا از تشنگی بمیرند.

اما عمرو عاص گفت:

این کار اشتباه است، علی کسی نیست که تشنه بماند، او بود که گفت اگر چهل تن داشتم در روز نخست حق خود را می‌گرفتم.

اما معاویه به فرمانده حافظان فرات «ابو الاعور» دستور داد از فرات محافظت کند.

امام علی علیه السلام خط شکن های سپاه را به فرماندهی امام مجتبی علیه السلام فرمان داد که:

فُرات را بگیرید، و لشگر معاویه را کنار زنید.

و فرمود:

قَدْ اسْتَطَعْتُمْ كُمُ الْقِتَالِ، فَأَقْرُوا عَلَيَّ مَذَلَّةً، وَتَأْخِيرَ مَحَلَّةٍ؛ أَوْ رَوْوا السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَرَوْوا مِنَ الْمَاءِ.

فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ، وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ. أَلَا وَإِنَّ مَعَاوِيَةَ قَادَ لَمِيَّةً مِنَ الْغَوَاةِ، وَعَمَسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرَ، حَيْثِي جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَغْرَاضَ الْمِيَّةِ.

(شامیان با بستن آب شما را به پیکار دعوت کردند.

اکنون بر سر دو راهی قرار دارید، یا به ذلت و خواری بر جای خود بنشینید، و یا شمشیرها را از خون آنها سیراب سازید تا از آب

سیراب شوید، پس بدانید که مرگ در زندگی توأم با شکست، و زندگی جاویدان در مرگ پیروزمندانه شماست.

آگاه باشید! معاویه گروهی از گمراهان را همراه آورده و حقیقت را از آنان می‌پوشاند، تا کورکورانه گلوهاشان را آماج تیر و

شمشیر کنند.) (۱).

در همان آغاز عملیات، رودخانه فرات به تصرف حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آمد.

معاویه به عمرو عاص گفت:

به نظر تو علی با ما چه می‌کند؟

عمرو گفت:

علی علیه السلام مثل تو نیست او هدفی غیر از آب دارد.

امام علی علیه السلام استفاده از آب را آزاد گذاشت تا هر دو لشکر بنوشند.

با این موضع گیری حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بسیاری از دشمنان امام هدایت شدند و به لشکر آن حضرت ملحق گردیدند. (۲).

(۱) خطبه ۵۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۵۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

حفظ اسرار نظامی

یکی از رفتارهای اخلاقی که وحدت و همدلی بین رهبر و فرماندهان نظامی ایجاد می‌کند، یک رنگی و وحدت است، هم باید یک رنگی حفظ شود، و هم اسرار نظامی محفوظ باشد.

که امام علی علیه السلام فرمود:

مِنْ عِبْدِ اللَّهِ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْمَسَالِحِ:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ حَقًّا عَلَى الْوَالِي أَلَّا يُعَيِّرَهُ عَلَى رِعْيَتِهِ فَضْلٌ نَالَهُ، وَلَا طَوْلٌ خُصَّ بِهِ، وَأَنْ يَزِيدَهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعْمِهِ دُنُوًّا مِنْ عِبَادِهِ؛ وَعَطْفًا عَلَى إِخْوَانِهِ.

أَلَّا وَإِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَلَّا أَخْتَجِرَ دُونَكُمْ سِرًّا إِلَّا فِي حَرْبٍ، وَلَا أَطْوِي دُونَكُمْ أَمْرًا إِلَّا فِي حُكْمٍ، وَلَا أُؤَخِّرَ لَكُمْ حَقًّا عَنْ مَحَلِّهِ، وَلَا أَقْفُ بِهِ دُونَ مَقْطَعِهِ، وَأَنْ تَكُونُوا عِنْدِي فِي الْحَقِّ سَوَاءً.

فَإِذَا فَعَلْتُ ذَلِكَ وَجِبَتْ لِي عَلَيْكُمْ النِّعْمَةُ، وَلِي عَلَيْكُمْ الطَّاعَةُ؛ وَأَلَّا تَنْكُصُوا عَنْ دَعْوِي، وَلَا تَفْرُطُوا فِي صَلَاحٍ، وَأَنْ تَخُوضُوا الْعَمْرَاتِ إِلَى الْحَقِّ، فَإِنْ أَنْتُمْ لَمْ تَسْتَقِيمُوا لِي عَلَى ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِمَّنْ اعْوَجَّ مِنْكُمْ، ثُمَّ أُعْظِمُ لَهُ الْعُقُوبَةَ، وَلَا يَجِدُ عِنْدِي فِيهَا رُخْصَةً. فَخُذُوا هَذَا مِنْ أَمْرَائِكُمْ، وَأَعْطُوهُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ مَا يُصْلِحُ اللَّهُ بِهِ أَمْرَكُمْ، وَالسَّلَامُ.

پرهیز از غرورزدگی در نعمت‌ها

مسئولیت‌های رهبری و نظامیان

پرهیز از غرور زدگی در نعمت‌ها

از بنده خدا، علی بن ابیطالب، امیرمؤمنان به نیروهای مسلح و مرزداران کشور

پس از یاد خدا و درود! همانا بر زمامدار واجب است که اگر اموالی به دست آورد، یا نعمتی مخصوص او شد، دچار دگرگونی نشود، و با آن اموال و نعمت‌ها، بیشتر به بندگان خدا نزدیک، و به برادرانش مهربانی روا دارد.

مسئولیت‌های رهبری و نظامیان

آگاه باشید! حق شما بر من آن است که جز اسرار جنگی هیچ رازی را از شما پنهان ندارم، و کاری را جز حکم شرع، بدون مشورت با شما انجام ندهم، و در پرداخت حق شما کوتاهی نکرده، و در وقت تعیین شده آن پردازم، و با همه شما بگونه‌ای مساوی رفتار کنم.

پس وقتی من مسؤولیت‌های یاد شده را انجام دهم، بر خداست که نعمتهای خود را بر شما ارزانی دارد، و اطاعت من بر شما لازم است، و نباید از فرمان من سرپیچی کنید، و در انجام آن چه صلاح است سستی ورزید، و در سختیها برای رسیدن به حق تلاش کنید، حال اگر شما پایداری نکنید، خوارترین افراد نزد من انسان کج رفتار است، که او را به سختی کیفر خواهم داد، و هیچ راه فراری نخواهد داشت، پس دستورالعمل‌های ضروری را از فرماندهانتان دریافت داشته، و از فرماندهان خود در آن چه که خدا امور شما را اصلاح می‌کند، اطاعت کنید، با درود (۱).

(۱) نامه ۳ / ۵۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، اسناد و مدارک این نامه به شرح زیر است:

- ۱- کتاب صفین ص ۱۰۷: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ هـ)
- ۲- کتاب أُمّالی ج ۱ ص ۲۱۷ م ۸: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ)
- ۳- کتاب أُمّالی: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)
- ۴- منهاج البراءة ج ۳ ص ۱۵۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
- ۵- بحار الانوار ج ۷۲ ص ۳۵۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۶- بحار الانوار ج ۳۳ ص ۴۶۹ و ۷۵ و ۵۸۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۷- تحف العقول ص ۱۸۰: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ).

فرستادن فرزندان خویش به میدان جنگ

سیره و روش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم این بود که در میدان جنگ با ایثار گری، خویشاوندان و عزیزان خود را به خط مقدم جنگ می‌فرستاد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز فرزندان خود را به خط مقدم پیکار می‌فرستاد.

فرماندهی خط شکنها را در جنگ جمل به دست پسرش محمد حنفیه داد و چون او نتوانست، امام حسن علیه السلام را فرماندهی داد.

در میدان صفین امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام بارها در دل خطرها پیش می‌رفتند و خط مهاجمان را می‌شکستند، که این نوع ایثار گریها در تقویت روحیه فرماندهان و سربازان نقش بسیار سازنده ای داشت.

روزی از سپاه معاویه شخصی به نام «زبرقان» به میدان آمد و هم‌اورد طلید،

امام علی علیه السلام امام حسین علیه السلام را به میدان فرستاد، وقتی رو در روی هم ایستادند، آن شخص امام حسین علیه السلام را شناخت و شمشیر را غلاف کرد و گفت:

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که:

حُسَيْنٌ مِنِّي وَاَنَا مِنْ حُسَيْنٍ

وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ

(حسین از من و من از حسین می‌باشم،

و حسن و حسین دو بزرگ جوانان بهشت می‌باشند).

امام حسین علیه السلام فرمود:

آیا از جدم نشنیده‌ای که فرمود:

الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنَ خَيْرَ النَّاسِ وَأَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا

(حسن و حسین علیهما السلام بهترین انسان‌ها هستند، و پدرشان علی علیه السلام، از آن دو بهتر است).

زبرقان، با شنیدن این حدیث تکان خورد و به اردوگاه امام پیوست. (۱).

و بارها امام حسن و امام حسین علیهما السلام دست به حملات کوبنده می‌زدند و در قلب سپاه شام فرو می‌رفتند و خیمه فرماندهی

معاویه را مورد تهدید قرار می‌دادند که تنها برق شمشیرشان را می‌دیدند.

در این حال امام علی علیه السلام خطاب به فرماندهان سپاه می‌فرمود:

اَمْلِكُوا عَنِّي هَذَا الْعُلَامَ لَا يَهْدِنِي، فَإِنِّي أَنَفْسٌ بِهِدَيْنٍ - يَعْنِي الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - عَلَى الْمَوْتِ لئَلَّا يَنْقَطِعَ بِهِمَا نَسْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

ضرورت حفظ امامت

(۱) مجالس الواعظین ج ۱ ص ۱۴۲.

ضرورت حفظ امامت

این جوان را نگهدارید، تا پشت مرا نشکند، که دریغم آید مرگ، حسن و حسین علیهما السلام را دریابد، نکند با مرگ آنها نسل

رسول خدا صلی الله علیه و آله از بین برود. (۱).

(جمله این جوان را نگهدارید، در مرتبه والای سخن و از فصاحت بالایی برخوردار است).

(۱) خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- تاریخ طبری ج ۳ ص ۱۰۷ (در حوادث سنه ۳۷): (طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)

۲- منهاج البراعه ج ۲ ص ۳۲۱: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۳- تذکره الخواص ص ۲۹۲: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ هـ)

۴- بحار الانوار ج ۳۲ ص ۵۶۲ ح ۴۶۷ ب ۱۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۵- ربیع الابرار ج ۴ ص ۲۶۸ ح ۶۴: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)

۶- الکامل ج ۲ ص ۱۹۸: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ).

شرکت حضرت امیرالمؤمنین در خط مقدم

الف- امام علی علیه السلام پس از اتمام حجّت با شورشیان بصره، و بردباری در آغاز نبرد، وقتی جنگ را آغاز کردند، زره

پوشید و پیشاپیش سپاه، خود رابه قلب سپاه دشمن زد، و حملات شدیدی کرد که دشمنان چون روباه از مقابلش می‌گریختند.

چند بار شمشیر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خَم شد که به خیمه برگشت تا شمشیر را درست کند،

اصحاب و فرزندان و مالک اشتر به امام علی علیه السلام می‌گفتند:
حَمَلَاتِ رَا بَه مَا وَاكْذَارِ.

ولی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ نمی‌داد و دوباره حمله می‌کرد، و صف‌ها را درهم می‌شکست.
وقتی اصحاب اصرار کردند که:

«إِنَّ تُصِيبَ يَذْهَبُ الدِّينُ»

(اگر به شما آسیبی برسد دین در خطر است)

در پاسخ فرمود:

وَاللَّهِ مَا أُرِيدُ بِمَا تَرَوْنَ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ وَالِدَارُ الْآخِرَةُ

(به خدا سوگند آنچه می‌بینید بخاطر خدا و آخرت است)(۱).

ب- شجاعت و جنگاوری

همه مورخان اسلامی اتفاق نظر دارند که:

علی علیه السلام به سوی هر دو قبله نماز گزارد

و مهاجرت نمود

و در جنگ بدر و دیگر جنگ‌ها و صلح حدیبیه شرکت داشت.

او در جنگ بدر و احد و خندق و خیبر از امتحان الهی به خوبی بیرون آمد و در همه آنها بی‌نیازی از غیر خدا به دست آورد و در منزلت و کرامت و والایی قرار گرفت.

پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در موارد بسیاری به دست علی علیه السلام بود و در روز بدر هم در دست او قرار داشت.

و چون «مصعب بن عمیر» (۲) در روز اُحُد که پرچم

پیامبر را به دست خویش داشت کشته شد، رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آن را به دست علی علیه السلام داد.

امام علی علیه السلام پیکارگر جنگ بدر بود و در آن شرکت مؤثر داشت، در حالی که بیست و پنج ساله بود.

(این قول را ابن اسحاق گفته است).

ابن سراج در تاریخ خویش از قول ابن عباس گفته است:

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پرچم را در روز «بدر» به دست علی علیه السلام سپرد در حالی که علی علیه السلام بیست ساله بود.

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج ۱ خطبه ۱۳.

مصعب بن عمیر بن هاشم بن عبد مناف مکنی به ابوعبدالله از فضلاء و بهترین صحابه و از سبقت گیرندگان به اسلام است. اسلام آورد هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در دارالارقم بود. اسلام خویش را از ترس پدر و مادرش پوشیده داشت و چون پدر و مادرش از این امر آگاه شدند او را زندانی نمودند تا اینکه او به حبشه مهاجرت کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را با دوازده تن، اهل عقبه دوّم فرستاد تا اهالی مدینه را فقاقت بیاموزد و بر آنها قرآن تلاوت کند. او نخستین کسی است که به گردآوری جماعت در مدینه پرداخت و به دست او سعد بن معاذ اسلام آورد. جنگ بدر را دید و در جنگ اُحُد در حالی که ۴۰ ساله بود، به شهادت رسید و همسر او و حمنه دختر جحش بود. (تهذیب الاسماء - ۹۷۱).

اصول گرابی پس از جنگ

کشور گشایان جهان در هر جنگی که پیروز می‌شدند، همه را می‌کشتند و همه چیز را به آتش می‌کشیدند و به همه زخمی‌های دشمن تیر خلاص می‌زدند.

اما در جنگ‌های تدافعی، امام علی علیه السلام اصول انسانی و حقوق انسانی را حتی نسبت به دشمنان مهاجم رعایت می‌فرمود. بر جنازه‌های کشتگان دشمن نماز میت می‌گزارد.

و آنها را محترمانه دفن می‌کرد.

فراریان را تعقیب نمی‌کرد و عفو عمومی می‌داد.

اموال شکست خوردگان و منازل و نوامیس شان را حفظ و محترم می‌شمرد و نمی‌گذاشت کسی متعرض آنها شود، و با تبلیغات حساب شده‌ای در هدایتشان می‌کوشید.

زخمی‌های مانده در معرکه جنگ را دستور می‌داد تا مداوا کنند و امکانات لازم را در اختیارشان قرار دهند. (۱).

آیا چنین روش‌های برخوردی در دنیا مشاهده می‌شود؟

(۱) سیره معصومان ج دوم ص ۷۱۶، سید محسن امین - و - نامه ۱۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

عفو و هشدار

پس از جنگ جمل، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مردم بصره عفو عمومی داد، و جان و مال و نوامیس آنان را حفظ کرد، و زندگی عادی در شهر آغاز گردید.

فراریان را تعقیب نکرد و اسیران را آزاد کرد، گرچه لازم بود به دشمن شکست خورده هشدار هم داده شود، تا دوباره به فکر شورش و تجاوز نیفتد، برای همین جهت، به مردم بصره نوشت:

وَقَدْ كَانَ مِنْ اَنْتِشَارِ حَيْلِكُمْ وَشِقَاقِكُمْ مَا لَمْ تَعْبُوا عَنْهُ، فَعَفَوْتُ عَنْ مُجْرِمِكُمْ، وَرَفَعْتُ السَّيْفَ عَنْ مُدْبِرِكُمْ، وَقَبَلْتُ مِنْ مُقْبِلِكُمْ.

فَإِنْ خَطَبْتُ بِكُمْ الْأُمُورَ الْمُرْدِيَّةَ، وَسَفَهُ الْأَرَءَاءِ الْجَائِرَةَ، إِلَى مُنَابَذَتِي وَخِلَافِي، فَهَا أَنْدَا قَدْ قَرَّبْتُ جِيَادِي، وَرَحَلْتُ رِكَابِي،

وَلَيْسَ أَلْجَأْتُمُونِي إِلَى الْمَسِيرِ إِلَيْكُمْ لِأَوْعَنَ بِكُمْ وَقَعَهُ لَا يَكُونُ يَوْمَ الْجَمَلِ إِلَيْهَا إِلَّا كَلْعَقَةِ لَاعِقٍ؛

مَعَ أَنِّي عَارِفٌ لِدَى الطَّاعَةِ مِنْكُمْ فَضْلَهُ، وَلِدَى النَّصِيحَةِ حَقَّهُ، غَيْرُ مُتَجَاوِزٍ مُتَّهَمًا إِلَى بَرِيٍّ، وَلَا نَاكِثًا إِلَى وَفِيٍّ.

هشدار به مردم بصره

هشدار به مردم بصره

شما از پیمان شکستن، و دشمنی آشکارا با من آگاهید، با این همه جرم شما را عفو کردم، و شمشیر از فراریان برداشتم، و استقبال کنندگان را پذیرفتم، و از گناه شما چشم پوشیدم، اگر هم اکنون کارهای ناروا، و اندیشه‌های نابخردانه، شما را به مخالفت و

دشمنی با من بکشاند، سپاه من آماده، و پا در رکابند

و اگر مرا به حرکت دوباره مجبور کنید، حمله‌ای بر شما روا دارم که جنگ جمل در برابر آن بسیار کوچک باشد، با اینکه به

ارزشهای فرمانبردارانتان آگاهم، و حق نصیحت کنندگان شما را می‌شناسم، و هرگز برای شخص متهمی، به انسان نیکوکاری

تجاوز روا نمی‌دارم، و هرگز پیمان وفاداران را نخواهم شکست.» (۱).

(۱) نامه ۲۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

- ۱- کتاب الغارات ج ۲ ص ۳۷۳ و ۴۱۲: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هـ)
- ۲- منهاج البراعه ج ۳ ص ۶۹: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
- ۳- بحار الانوار ج ۳۳ ص ۴۹۶ ح ۷۰۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۴- انساب الاشراف ج ۲ ص ۴۳۰ و ۴۲۹: احمد بلاذری (از علمای قرن ۳ هـ)
- ۵- ربيع الابرار ج ۳ ص ۳۸۵ ح ۱۰۸ ب ۵۱: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ).

تشکر از نیروهای عمل کننده

مردم کوفه بیشترین، نیروهای رزمی امام علی علیه السلام را در جنگ جمل تشکیل می‌دادند، و تأثیر بسزائی در فتح بصره داشتند، پس از جنگ جمل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با نوشتن نامه ای از نیروهای رزمی کوفه که در جنگ دخالت داشتند، تشکر و قدردانی کرد و فرمود:

وَجَزَاكُمُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ مِصْرٍ عَنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ أَحْسَنَ مَا يَجْزِي الْعَامِلِينَ بِطَاعَتِهِ، وَالشَّاكِرِينَ لِنِعْمَتِهِ، فَقَدْ سَيِّمِعْتُمْ وَأَطَعْتُمْ، وَدُعَيْتُمْ فَأَجَبْتُمْ.

(خداوند شما مردم کوفه را از سوی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله پاداش نیکو دهد، بهترین پاداشی که به بندگان فرمانبردار، و سپاسگذاران نعمتش عطا می‌فرماید، زیرا شما دعوت ما را شنیدید و اطاعت کردید، به جنگ فرا خوانده شدید و بسیج گردیدید.) (۱).

(۱) نامه ۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

روش برخورد با فراریان جنگی

یکی از مشکلات فرماندهان نظامی در جنگ‌ها، سُستی و فرار بعضی از نیروهای عمل کننده است که:

هم، سنگر را به دشمن می‌سپارند،

که در تضعیف روحیه سربازان خودی نقش زیادی دارند،

و هم دشمن را امیدوار می‌کنند تا پیشروی بیشتری داشته باشد.

از این رو امام علی علیه السلام در موارد گوناگونی در

سخنرانی‌ها «خطبه‌های نهج البلاغه» پدیده فرار را بررسی و تنفر خود را اعلام می‌فرمود، و فراریان را پناه نمی‌داد.

و کسانی که در حال فرار کشته می‌شدند، آنان را شهید جهاد اسلامی به حساب نمی‌آورد.

و خود بر پیکر شان نماز نمی‌خواند؛

زیرا از جهاد در راه خدا، یعنی یک واجب مهم الهی دست کشیده و فرار کرد،

در جنگ جمل و صفین و نهروان، به هنگام جمع آوری جنازه‌های شهیدان، جنازه‌های فراریان را که کشته شده بودند، بازرسی

می‌کردند.

اگر همه زخم‌های آنان از پشت بدن بود، بر آنها نماز میت نمی‌خواند، و آنان را شهید به حساب نمی‌آورد. (قُضِيَ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَتْلِ «صَفِيْنِ وَ الْجَمَلِ، وَ النَّهْرَوَانِ» مِنْ اَصْحَابِهِ، اِنْ يَنْظُرُ فِي جِرَاحَتِهِمْ، فَمَنْ كَانَ جِرَاحَتُهُ مِنْ خَلْفِهِ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ، وَ قَالَ فَهُوَ الْفَارُّ مِنَ الزَّحْفِ، وَ مِنْ كَانَ جِرَاحَتُهُ مِنْ قُدَامِهِ صَلَّى عَلَيْهِ وَ دَفَنَهُ) (۱).

(۱) بحار الانوار ج ۴۲ ص ۱۲ حدیث ۱۰.

شیوه‌های دفاعی امام علی

ضرورت دفاع

ضرورت ارتش برای دفاع

امام علی علیه السلام با توجه به نقش ارتش در دفاع همه جانبه از استقلال و منافع ملی و حفظ دین و احکام الهی خطاب به مالک اشتر می‌نویسد:

فَالْجُنُودُ، بِإِذْنِ اللَّهِ، حُصُونُ الرَّعِيَّةِ، وَ زَيْنُ الْوُلَاةِ، وَ عِزُّ الدِّينِ، وَ سُبُلُ الْأَمْنِ، وَ لَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ. ثُمَّ لَا قَوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَقْوُونَ بِهِ عَلَى جِهَادِ عَدُوِّهِمْ، وَيَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يُضِلُّ لِحُكْمِهِمْ، وَيَكُونُ مِنْ وَّرَاءِ حَاجَتِهِمْ.

ثُمَّ لَا قَوَامَ لِهَدْيِ الصَّنَفَيْنِ إِلَّا بِالصَّنْفِ الثَّلَاثِ مِنَ الْقَضَاءِ وَالْعَمَالِ وَالْكِتَابِ، لِمَا يُحْكِمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ، وَيَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ، وَيُؤْتَمِنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَعَوَامِّهَا.

وَلَا قَوَامَ لَهُمْ جَمِيعًا إِلَّا بِالتِّجَارِ وَذَوِي الصَّنَاعَاتِ، فِيمَا يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ، وَيَقِيمُونَ مِنْهُ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ، وَيَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرْفُقِ بِأَيْدِيهِمْ مَا لَا يَبْلُغُهُ رِفْقُ غَيْرِهِمْ.

(پس سپاهیان به فرمان خدا، پناهگاه استوار رعیت، و زینت و وقار زمامداران، شکوه دین، و راه‌های تحقق امتیت کشورند، امور مردم جز با سپاهیان استوار نگردد، و پایداری سپاهیان جز به خراج و مالیات رعیت انجام نمی‌شود که با آن برای جهاد با دشمن تقویت گردند، و برای اصلاح امور خویش به آن تکیه کنند، و نیازمندی‌های خود را برطرف سازند.

سپس سپاهیان و مردم، جز با گروه سؤم نمی‌توانند پایدار باشند، و آن قضات، و کارگزاران دولت، و نویسندگان حکومتند، که قراردادهای و معاملات را استوار می‌کنند، و آنچه به سود مسلمانان است فراهم می‌آورند، و در کارهای عمومی و خصوصی مورد اعتمادند.

و گروه‌های یاد شده بدون بازرگانان، و صاحبان صنایع نمی‌توانند دوام بیاورند، زیرا آنان وسایل زندگی را فراهم می‌آورند، و در بازارها عرضه می‌کنند، و بسیاری از وسایل زندگی را با دست می‌سازند که از توان دیگران خارج است.) (۱).

(۱) نامه ۴۴/۵۳ نهج البلاغه المعجم المفهرس.

ضرورت جهاد برای دفاع

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در یک سخنرانی نسبت به ضرورت جهاد در دفاع از ارزش‌ها می‌فرماید:
 أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ.

وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى، وَدَرِعُ اللَّهِ الْحَصِيْنَةُ، وَجَنَّتُهُ الْوَيْثِقَةُ. فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ، وَشَمَلَهُ الْبَلَاءُ، وَذِيَّتْ بِالصَّغَارِ وَالْقَمَاءِ، وَضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ، وَأَدِيلُ الْحَقِّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ، وَسِيمَ الْخُسْفِ، وَمُنِعَ النَّصْفِ.

(پس از ستایش پروردگار، جهاد در راه خدا، دری از درهای بهشت است، که خدا آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است.)

جهاد، لباس تقوا، و زره محکم، و سپر مطمئن خداوند است، کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خدا لباس ذلت و خواری بر او می‌پوشاند، و دچار بلا و مصیبت می‌شود، و کوچک و ذلیل می‌گردد، دل او در پرده گمراهی مانده، و حق از او روی می‌گرداند، به جهت ترک جهاد، به خواری محکوم و از عدالت محروم است. (۱).

(۱) خطبه ۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

آموزش‌های ضروری برای دفاع همه جانبه

طبیعی است که دفاع از منافع ملی و آئین الهی بدون آموزش‌های حساب شده و یادگیری فنون نظامی و جنگ انفرادی امکان پذیر نیست که امام علی علیه السلام در یک سخنرانی حساب شده، جهت آموزش نظامی فرمود:

مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ: اسْتَشْعِرُوا الْخَشْيَةَ، وَتَجَلَّبُوا السَّكِينَةَ، وَعَضُّوا عَلَى النَّوَاجِدِ، فَإِنَّهُ أَنْبَى لِلْسُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ
 وَأَكْمَلُوا اللَّامَةَ، وَقَلَقُوا السُّيُوفَ فِي أَعْمَادِهَا قَبْلَ سَلْهَا

وَالْحِظُوا الْخَزْرَ، وَاطْعَنُوا الشَّرْرَ، وَنَافِحُوا بِالطُّبَا، وَصَلُّوا السُّيُوفَ بِالْخَطَا،

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ بَعَيْنِ اللَّهِ، وَمَعَ ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ.

فَعَاوِدُوا الْكُرَّ، وَاسْتَحْيُوا مِنَ الْفَرِّ، فَإِنَّهُ عَارٌّ فِي الْأَعْقَابِ، وَنَارٌ يَوْمَ الْحِسَابِ.

وَطَيَّبُوا عَنْ أَنْفُسِكُمْ نَفْسًا، وَامْشُوا إِلَى الْمَوْتِ مَشْيًا سُجْحًا،

وَعَلَيْكُمْ بِهَذَا السَّوَادِ الْأَعْظَمِ، وَالرَّوَاقِ الْمُطَنَّبِ، فَاضْرِبُوا نَبْجَهُ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ كَامِنٌ فِي كِشْرِهِ، وَقَدْ قَدَّمَ لِلْوَيْبَةِ يَدًا، وَأَخَّرَ لِلنُّكُوصِ رِجْلًا.

فَصَمْدًا صَمْدًا حَتَّى يَنْجَلِيَ لَكُمْ عَمُودُ الْحَقِّ «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ، وَاللَّهُ مَعَكُمْ، وَلَنْ يَتَّركُمْ أَعْمَالَكُمْ». (۱).

(ای گروه مسلمانان، لباس زیرین را ترس خدا، و لباس رویین را آرامش و خونسردی قرار دهید، دندان‌ها را بر هم بفشارید تا مقاومت شما برابر ضربات شمشیر دشمن بیشتر گردد، زره نبرد را کامل کنید، پیش از آن که شمشیر را از غلاف بیرون کشید چند بار تکان دهید، با گوشه چشم به دشمن بنگرید و ضربت را از چپ و راست فرود آورید، و با تیزی شمشیر بزنید، و با گام برداشتن به پیش، شمشیر را به دشمن برسانید، و بدانید که در پیش روی خدا و پسر عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم قرار دارید.)

پی در پی حمله کنید و از فرار شرم دارید، زیرا فرار در جنگ، لکه ننگی برای نسل‌های آینده و مایه آتش روز قیامت است، از شهادت خرسند باشید و به آسانی از آن استقبال کنید.)

به آن گروه فراوان اطراف خیمه پر زرق و برق و طناب در هم افکنده (فرماندهی معاویه) به سختی حمله کنید، و به قلب آنها هجوم برید که شیطان در کنار آن پنهان شده، دستی برای حمله در پیش، و پایی برای فرار آماده دارد. مقاومت کنید تا ستون حق بر شما

آشکار گردد «شما برترید، خدا با شماست، و از پاداش اعمالتان نمی‌کاهد.»).

(۱) خطبه ۶۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

تقویت روحیه سربازان برای دفاع

امام علیه السلام در جنگ جمل برای آنکه فرزندش، محمد حنفیه در برابر تهاجمات دشمن به خوبی دفاع کند، و سرفراز از میدان نبرد باز گردد، فرمود:

تَزُولُ الْجِبَالُ وَلَا تَزُلُّ عَضُّ عَلَى نَاجِدِكَ. أَعْرِ اللَّهَ جُمُجَمَتَكَ.

تد فی الأرضِ قَدَمَكَ. اِزْمِ بِبَصْرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ، وَغَضِّ بَصْرَكَ، وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ.

(اگر کوه‌ها متزلزل شوند تو تکان مخور! دندانهایت را بهم بفشار! جمجمه خویش را به خدا عاریت ده!

قدم هایت را بر زمین میخکوب کن! همیشه نگاهت به پایان لشکر دشمن باشد که تا آنجا پیشروی کنی کاملاً «مراقب آنها باش» و

از آنچه باعث ترس می‌شود چشم بیوش؛ و بدان نصرت و پیروزی از جانب خدای سبحان است)(۱).

(۱) خطبه ۱۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

نکوهش از سستی مرزبانان

کسانی که اهل ایمان و تقوا و دعا بوده امیا دارای اخلاق نظامی نبودند، و در برابر دشمن سستی نشان می‌دادند، عقب نشینی می‌کردند و مورد نکوهش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قرار می‌گرفتند.

و آنها که تنها روح نظامی گری داشته، و اهل تقوا نبودند نیز طرد می‌شدند که مطالعه نامه امام علی علیه السلام به کمیل بن زیاد قابل توجه است.

(از نامه های حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به «کمیل بن زیاد نخعی» فرماندار «هیت» از شهرهای مرزی عراق).

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ تَضْيِيعَ الْمَرْءِ مَا وُلِّيَ، وَتَكْلُفَهُ مَا كُفِّيَ، لَعَجْزُ حَاضِرٍ، وَآيٌ مُتَبَيِّرٌ. وَإِنَّ تَعَاظِيكَ الْغَارَةَ عَلَى أَهْلِ قَرْقِيسِيَا، وَتَعْطِيلِكَ مَسَالِيكَ الَّتِي وَلَّيْنَاكَ لَيْسَ بِهَا مَنْ يَمْنَعُهَا، وَلَا يُرَدُّ الْجَيْشَ عَنْهَا لَرَأَى شِعَاعٌ. فَقَدْ صَرَفْتَ جِسْرًا لِمَنْ أَرَادَ الْغَارَةَ مِنْ أَعْيَادِكَ عَلَى أَوْلِيَائِكَ، غَيْرَ شَدِيدِ الْمُنْكَبِ، وَلَا مَهِيْبِ الْجَانِبِ.

«امیا بعد! سستی انسان در انجام آنچه بر عهده او گذارده شده، و اصرار بر انجام آنچه در وظیفه او نیست، یک ناتوانی روشن و نظریه باطل و هلاک کننده است؛ توبه اهل «قرقیسا» حمله کرده ای ولی مرزهایی را که حفظش بر عهده تو گذارده ایم بی دفاع رها ساخته ای این کار، یک فکر نادرست و بیهوده است. تو در حقیقت پلی شده ای برای دشمنانی که می‌خواهند بر دوستان دست غارت بکشایند، نه بازوی توانائی داری، نه هیبت و ترسی در دل دشمن ایجاد می‌کنی «...! ۱».

یعنی باید در کنار نماز و روزه و دعا و یاد خدا و تحقق ارزش های اخلاقی باید از مدیریت و سیاست و دشمن شناسی و اخلاق نظامی در حد اعلائی برخوردار بود تا بتوان انواع تهاجمات دشمن را دفع کرد.

گرچه امام علی علیه السلام در یک سخنرانی معنوی به معرفی انسان کامل می‌پردازد که:

فَمِنْ عَلَامِيهِ أَحَدِهِمْ أَنْكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ، وَحَزْمًا فِي لَيْنٍ، وَإِيمَانًا فِي يَقِينٍ، وَحِرْصًا فِي عِلْمٍ، وَعِلْمًا فِي حِلْمٍ، وَقَصْدًا فِي غِنَى، وَحُشُوعًا فِي عِبَادَةٍ، وَتَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ، وَصَبْرًا فِي شِدَّةٍ، وَطَلَبًا فِي حَلَالٍ، وَنَشَاطًا فِي هُدَى، وَتَحَرُّجًا عَنْ طَمَعٍ. يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَهُوَ عَلَى وَجَلٍ.

يُمْسِي وَهَمُّهُ الشُّكْرُ، وَيُصْبِحُ وَهَمُّهُ الذِّكْرُ. يَبِيتُ حَذِرًا وَيُصْبِحُ فَرِحًا؛ حَذِرًا لَمَّا حُذِرَ مِنَ الْغَفْلَةِ، وَفَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ (۲).

(از نشانه های آنان این است:

در دین نیرومند، نرم خو و دوراندیش، با ایمانی مملو از یقین، حریص در کسب دانش، و دارای علم توأم با حلم، میانه رو در حال غنا، در عبادت خاشع، در عین تهیدستی آراسته، در شدائد بردبار، طالب حلال، در راه هدایت با نشاط، از طمع دور، اعمال نیک را انجام می‌دهد اما باز هم ترسان است،

روز را شام می‌سازد و همش سپاسگزاری است، شب را به روز می‌آورد و تمام فکرش یاد خدا است، می‌خوابد، اما ترسان است و برمی‌خیزد شادمان است ترس او از غفلت و شادمانی او به خاطر فضل و رحمتی است که به او رسیده)

پس حلّ تضادها با رشد و تکامل جوانب گوناگون روح آدمی میسر است و مشکلات اجرایی، اخلاق عمومی و نظامی نیز به سادگی بر طرف می‌گردد.

(۱) نامه ۶۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۱۶/۱۹۳ نهج البلاغه معجم المفهرس.

انتخاب فرماندهان لایق

اشاره

یکی از مهمترین وظائف رهبری و فرماندهی کل در آستانه جنگ، انتخاب فرماندهان لایق و کار آزموده برای مناطق جنگی، استانهای درگیر شونده، و لشکرهای عمل کننده است که حضرت علی علیه السلام این اصل را با ظرافت و دقت دنبال می‌کند.

انتخاب فرماندهان لایق برای استان های درگیر شونده

استان مصر، یکی از پُر جمعیت ترین مناطق کشور اسلامی آن روزگاران بود، که:

آموزش مردم و سربازان،

بسیج نیروهای مردمی،

آماده سازی مردم برای جنگ،

دشمن شناسی،

به فرماندهی کار آزموده و لایق و متعهد نیاز داشت، هر فرماندهی نمی‌توانست آن دیار پر جمعیت و پر آشوب را اداره کند، سامان دهد، و همه را برای جنگ و جهاد آگاهی لازم داده بسیج نماید.

از این رو حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مالک اشتر را برای فرماندهی مردم مصر بر می‌گزیند، و فرمانده قبلی، محمد بن ابی بکر را عزل و به مقر فرماندهی فرا می‌خواند.

آنگاه نامه و دستورالعملی جاودانه، برای مالک اشتر صادر می‌کند که راه و رسم کشور داری و جنگ و جهاد و صلح و بازسازی را متذکر می‌شود،

و نامه دیگری به مردم مصر می‌نویسد و در آن لیاقت‌ها، و ویژگی‌های یک فرمانده لایق، را متذکر می‌گردد، تا مردم با صفات فرماندهان ارتش توحیدی آشنا گردند، و قدر و منزلت آنها را درک کرده، اطاعت کنند.

در نامه ای به مردم مصر، پس از نصب مالک اشتر نوشت:

مَنْ عَبَدَ اللَّهَ عَلَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ غَضِبُوا لِلَّهِ حِينَ عُصِي فِي أَرْضِهِ، وَذُهِبَ بِحَقِّهِ، فَضَرَبَ الْحِوْرُ سِرَادِقَهُ عَلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ، وَالْمُقِيمِ وَالظَّالِمِ، فَلَا مَعْرُوفٌ يُسْتَرَاخُ إِلَيْهِ؛ وَلَا مُنْكَرٌ يُتَنَاهَى عَنْهُ.

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، لَا يَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ، وَلَا يَنُكَلُّ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ، أَشَدَّ عَلَى الْفُجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ، وَهُوَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ أَخُو مَذْحِجٍ، فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقُّ، فَإِنَّهُ سَيُفِّتُ مِنْ سَيُوفِ اللَّهِ، لَا كَلِيلَ الظُّبَيْهَةِ، وَلَا نَابِي الضَّرْبِيَّةِ:

فَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَنْفَرُوا فَانْفَرُوا، وَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَقِيمُوا فَاقِيمُوا، فَإِنَّهُ لَا يُقَدِّمُ وَلَا يُخَجِّمُ، وَلَا يُؤَخِّرُ وَلَا يُقَدِّمُ إِلَّا عَنْ أَمْرِي؛ وَقَدْ آثَرْتُكُمْ بِهِ عَلَى نَفْسِي لِنَصِيحَتِهِ لَكُمْ، وَشِدَّةِ شَكِيمَتِهِ عَلَى عَدُوِّكُمْ.

(از بنده خدا علی امیرمؤمنان، به مردمی که برای خدا خشمناک شدند، برای اینکه بر روی زمین معصیت او می‌شد؛ حق او از بین رفته بود؛

در آن هنگام که جور و ستم خیمه و سرا پرده خود را بر نیک و بد، بر کسانی که حاضر و مسافر بودند، بر سر همگان افراشته بود، در آن هنگام که نه معروف و نیکی وجود داشت که انسان در کنار آن احساس آرامش کند، و نه از منکر و زشتی اجتناب می‌شد. اما بعد! یکی از بندگان خداوند را به سوی شما فرستادم که به هنگام خوف و جنگ خواب بچشم راه نمی‌دهد؛ در ساعت ترس و وحشت؛ از دشمن هراس نخواهد داشت، و نسبت به بدکاران از شعله آتش سوزنده تر است، او «مالک بن حارث» از قبیله (مذحج) است، سخنش را بشنوید و فرمانش را در آنجا که مطابق حق است اطاعت کنید، چرا که او شمشیری است از شمشیرهای خدا که نه تیزیش بکندی می‌گراید، و نه ضربتش بی اثر می‌گردد، اگر او فرمان بسیج و حرکت داد حرکت کنید، و اگر دستور توقف داد توقف نمائید، که او هیچ اقدام، هجوم، عقب نشینی و پیشروی جز بفرمان من نمی‌کند، من شما را بر خودم مقدم داشتم که او را به فرمانداریتان فرستادم؛ او نسبت بشما ناصح و خیرخواه است و نسبت به دشمنان سختگیر!) (۱).

(۱) نامه ۳۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

انتخاب فرمانده برای لشکر پیش رونده

«مقدمه الجیش» «خط شکن»

در آستانه جنگ یکی از تاکتیک‌های ضروری و مهم، انتخاب گروهی از سربازان در گردانها یا لشگرها، با فرماندهی لایق، به عنوان لشکر پیش رونده، و فرستادن آنها در نقاط حساس و استراتژیکی مرزهای کشور اسلامی است، مقدمه الجیش یا لشکر پیش رونده، باید از مرزها دفاع کند.

جلوی پیشروی دشمن را بگیرد،

و مانع ورود دشمن به خاک وطن شود

تا دیگر نیروهای عمل کننده فرا رسند و وارد جنگ شوند.

امام علی علیه السلام معقل بن قیس را با سه هزار سرباز به طرف معاویه به سوی مرزهای شام فرستاد.

و نامه ای را برای او نوشت:

إِنِّي إِلَهِ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْ لِقَائِهِ، وَلَا مُنْتَهَى لَكَ دُونَهُ، وَلَا تُفَاتِلَنَّ إِلَّا مَنْ قَاتَلَكَ. (۱).

(از خدا پروا کن که ناچاری به ملاقات او بروی، و سرانجامی جز حضور یافتن در پیشگاهش نداری، با کسی جز آنکه با تو می‌جنگد پیکار مکن.)

یعنی یک فرمانده لایق، در لشکر پیش رونده باید شهادت طلب باشد، به امید ملاقات پروردگار، انواع خطرها را به جان بخرد، و آخرت گرائی و یاد معاد، زوایای وجود او را پُر نماید، و از هرگونه جنگ و خونریزی بدون دلیل پرهیز کند و آغازگر جنگ نباشد.

(۱) نامه ۱۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

انتخاب فرماندهان لایق برای لشکر های عمل کننده

انتخاب فرماندهان لایق برای لشکریان عمل کننده یک ضرورت است،

اما حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با توجه به اینگونه ضرورت ها، بیشتر به ویژگی های اخلاقی فرماندهان نظر می‌دوزد و به مالک اشتر فرمان می‌دهد که:

قَوْلٌ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَبَ حَتْمَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِإِمَامِكَ، وَ أَنْفَاهُمْ جَيْمًا وَ أَفْضَلَهُمْ حِلْمًا مِمَّنْ يَبْطِي عَنِ الْغَضَبِ وَ يَسْتَرِيحُ إِلَى الْعُدْرِ وَ يَرَأْفُ بِالضُّعْفَاءِ، وَ يَنْبُو عَلَى الْأَقْوِيَاءِ، وَ مِمَّنْ لَا يُنِيرُهُ الْعُنْفُ، وَ لَا يَقْعُدُ بِهِ الضَّعْفُ

(فرمانده سپاه را از کسانی برگزین که در پیش تو نسبت به خدا و پیامبر و امام تو، از همه خیرخواه تر باشد، از همه دل پاکتر و عاقل تر و بردبار باشد.

فرمانده سپاه از کسانی باشد که دیر خشمناک شود، و عذر پذیر تر از دیگران باشد، نسبت به ضعیفان مهربان، و در برابر زورمداران قوی باشد، کسی که مشکلات او را نمی‌لغزاند، و ضعف و سستی همراهان او را به زانو در نیورد.) (۱).

(۱) نامه ۵۱/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس.

انتخاب فرمانده کل

در جنگ یکی دیگر از ضرورت ها، پس از انتخاب فرماندهان نظامی برای لشکر ها، و تیپ ها، انتخاب فرمانده کل جنگ است که بر روند نیروهای نظامی و کار و تلاش فرماندهان نیروهای مسلح نظارت کند، همه نیروها را متحد سازد،

عملیات گوناگون و گسترده را هماهنگ کند

و بر کل حرکات نظامی عمل کننده نگهبان باشد،

و ضعف ها و کاستی های موجود سربازان یا فرماندهان را برطرف سازد.

امام علی علیه السلام به فرماندهان جنگ نوشت:

وَقَدْ أَمَرْتُ عَلَيْكُمْمَا وَعَلَى مَنْ فِي حَيْزِكُمَا مَالِكُ بَنِ الْحَارِثِ الْأَشْتَرِ، فَاسْمَعَا لَهُ وَأَطِيعَا، وَاجْعَلَاهُ دِرْعًا وَمِجْنًا، فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا يُخَافُ وَهُنَّهٗ وَلَا سَقَطَتْهُ وَلَا بَطُوهُ عَمَّا الْأِسْرَاعِ إِلَيْهِ أَحْزَمٌ، وَلَا إِسْرَاعُهُ إِلَيَّ مَا الْبُطُءُ عَنْهُ أَمْثَلُ.

«مالک اشتر» را بر شما و بر آنان که زیر فرمان شما هستند امیر ساختم!

گوش به فرمانش دهید و مطیع او باشید! او را زره و سپر خویش قرار دهید، چه اینکه او کسی است که احتمال نمی‌دهم سستی بخرج دهد، و لغزش پیدا کند، و نیز از این بیمناک نیستیم که کندی کند در جایی که سرعت لازم است، و یا سرعت بخرج دهد در موردی که کندی سزاوارتر است». (۱).

یکی از ویژگی‌های مهم انتخاب‌های حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آن است که همراه با نصب و انتخاب فرماندهان یا فرمانده کل، اوصاف و ارزش‌های اخلاقی آنها را دقیقاً مطرح کرد تا هم نشان دهد که گزینشی حساب شده است و هم دیگر فرماندهان تحت امر فرماندهی کل را آگاهی لازم بخشد، که توجیه گردند و آگاهانه اطاعت کنند.

(۱) نامه ۱۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

عزل فرماندهان

تشریح علل عزل فرمانده

وقتی کشور اسلامی در آستانه تحولات مهم سیاسی، نظامی قرار دارد، و تهاجم دشمن قطعی است، برخی از افراد در چنین شرائطی ناتوانند، و قادر به انجام مأموریت‌های مهم و حساس نخواهند بود، گرچه در دوران صلح مفید بودند، و آدم‌های خوب و مذهبی و درستی باشند. باید مصالح عامه مسلمین، و حفظ حدود و ثغور کشور اسلامی را در نظر داشت. پس:

عزل و نصب‌های حساب شده یک ضرورت است.

امام علی علیه السلام کمیل بن زیاد نخعی را به فرماندهی یکی از شهرهای مرزی عراق «هیت» می‌فرستد، او در عمل سستی نشان می‌دهد، که امام او را عزل و دیگری را نصب می‌فرماید. و علل عزل او را در نامه‌ای متذکر می‌شود که:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ تَضْيِيعَ الْمَرْءِ مَا وُلِّيَ، وَتَكْلُفَهُ مَا كُفِّيَ، لَعَجَزَ حَاضِرًا، وَآى مُبْتَرًا.

وَإِنَّ تَعَاطِيكَ الْغَارَةَ عَلَى أَهْلِ قَوْسِيَا، وَتَعْطِيلِكَ مَسَالِحِكَ الَّتِي وَلَّيْنَاكَ لَيْسَ بِهَا مَنْ يَمْنَعُهَا، وَلَا يُرُدُّ الْجَيْشَ عَنْهَا لِرَأْيِ شَعَاعٍ. فَقَدْ صَبَرَتْ جِسْرًا لِمَنْ أَرَادَ الْغَارَةَ مِنْ أَعْدَائِكَ عَلَى أَوْلِيَائِكَ، غَيْرَ شَدِيدِ الْمُنْكَبِ، وَلَا مَهِيْبِ الْجَانِبِ. (۱).

(امّا بعد! سستی انسان در انجام آنچه بر عهده او گذارده شده، و اصرار بر انجام آنچه در وظیفه او نیست، یک ناتوانی روشن و نظریه باطل و هلاک کننده است؛

توبه اهل «قریسا» حمله کرده‌ای ولی مرزهایی را که حفظش بر عهده تو گذارده ایم بی دفاع رها ساخته‌ای، این کار، یک فکر نادرست و بیهوده است، تو در حقیقت پلی شده‌ای برای دشمنانی که می‌خواهند بر دوستان دست غارت بکشایند، نه بازوی توانائی داری، نه هیبت و ترسی در دل دشمن ایجاد می‌کنی! نه مرزی را حفظ می‌کنی و نه شوکت دشمنی را در هم می‌شکنی؛ نه اهل شهر و دیارت را کفایت می‌کنی و از آنان به خوبی دفاع می‌نمائی، و نه امیر و پیشوایت را از دخالت در آنجا بی نیاز می‌سازی!)

در این نامه، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام هم کمیل بن زیاد را عزل و هم علل بر کناری او را مشروحاً بیان داشته اند تا عده

ای جو سازی نکنند، و در آستانه جنگ به شایعات دامن نزنند.

(۱) نامه ۶۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

عزل و دلجویی از فرماندهان معزول

توجه به روش عزل و نصب فرماندهان، از دیدگاه امام علی علیه السلام بسیار ارزشمند است، زیرا آن ابرمرد تاریخ دقیقاً به روانشناسی افراد، و روانشناسی اجتماعی در عزل و نصبها توجه داشت که: نصب افراد مسئله ساز نباشد.

و عزل فرمانده یا فرماندهان، باعث تحولات ناخواسته نگردد، و شخصیت یک فرمانده معزول حفظ شود. و جامعه و افراد تحت امر بدانند که:

«هر کسی را بهر کاری ساختند،

نه فرمانده منصوب باید دچار غرور گردد، و نه فرمانده معزول باید درهم شکسته شود، و به آبرو و حیثیت او لطمه وارد شود.»

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در گذشته، عمر بن ابی سلمه مخزومی را فرمانده نیروهای بحرین قرار داد.

پس از مدتی او را عزل و نعمان بن عجلان زرقی را به جای او فرستاد.

امّا توسط نامه ای با دلجویی حساب شده، وجود او را پر از مهر و محبت فرمود، و از کار و گذشته اش تعریف کرد که سرخورده نگردد.

در نامه عمر بن ابی سلمه نوشت:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي قَدْ وَلَّيْتُ نَعْمَانَ بْنَ عَجَلَانَ الزُّرَقِيَّ عَلَى الْبَحْرَيْنِ، وَنَزَعْتُ يَدَكَ بِلَا ذَمٍّ لَكَ، وَلَا تَثْرِبٍ عَلَيْكَ؛ فَلَقَدْ أَحْسَنْتَ الْوَلَايَةَ، وَأَدَيْتَ الْأَمَانَةَ، فَأَقْبِلْ غَيْرَ ظَنِينٍ، وَلَا مَلُومٍ، وَلَا مَتَّهَمٍ، وَلَا مَأْثُومٍ، فَلَقَدْ أَرَدْتُ الْمَسِيرَ إِلَى ظَلَمَةِ أَهْلِ الشَّامِ، وَأَحْبَبْتُ أَنْ تَشْهَدَ مَعِيَ، فَإِنَّكَ مِمَّنْ أَسْتَظْهِرُ بِهِ عَلَى جِهَادِ الْعُدُوِّ، وَإِقَامَةِ عُمُودِ الدِّينِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

(اما بعد! من «نعمان ابن عجلان زرقی» را فرماندار «بحرین» قرار دادم؛ و اختیار تو را از فرمانداری آنجا برگرفتم؛

بدون اینکه این کار برای تو مذمت و یا ملامت در برداشته باشد، چرا که تو زمامداری را به نیکی انجام دادی و حق امانت را اداء نمودی، بنابراین به سوی ما حرکت کن بی آنکه مورد سوء ظن یا ملامت؛

یا متهم و یا گناهکار باشی! زیرا من تصمیم گرفته ام به سوی ستمگران اهل شام حرکت کنم، و دوست دارم تو با من باشی، چرا که تو از کسانی هستی که من در جهاد با دشمن و برپا داشتن ستونهای دین از آنها استعانت می جویم انشاءالله). (۱).

امام نسبت به کشور پهناور مصر صلاح دیدند که محمد بن ابی بکر را عزل و مالک اشتر را به جای او نصب فرمایند،

این انتخاب در آن شرایط حساس بر محمد بن ابی بکر گران آمد، و ناراحت شد،

امام علی علیه السلام طی نامه ای از او دلجویی کرد و نوشت:

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي مَوْجِدُكَ مِنْ تَسْرِيحِ الْأَشْتَرِ إِلَى عَمَلِكَ، وَإِنِّي لَمْ أَفْعَلْ ذَلِكَ اسْتِثْبَاءً لَكَ فِي الْجِهَادِ، وَلَا ازْدِيَاداً لَكَ فِي الْجِدِّ؛ وَلَوْ نَزَعْتُ مَا تَحْتَ يَدِكَ مِنْ سُلْطَانِكَ، لَوَلَّيْتُكَ مَا هُوَ أَيْسَرُ عَلَيْكَ مَوْثِقَةً، وَأَعْجَبُ إِلَيْكَ وَوَلَايَةً.

إِنَّ الرَّجُلَ الَّذِي كُنْتُ وَوَلَّيْتُهُ أَمْرَ مِصْرَ كَانَ رَجُلًا لَنَا نَاصِحًا، وَعَلَى عَدُوِّنَا شَدِيدًا نَاقِمًا، فَرَحِمَهُ اللَّهُ! فَلَقَدْ اسْتَكْمَلَ أَيْمَانَهُ

(اما بعد از ستایش خداوند! به من خبر رسیده که از فرستادن «اشتر» به سوی فرمانداریت ناراحت شده ای، ولی این کار را من نه به این جهت انجام دادم که تو در تلاش و کوشش کنی ورزیده ای، و یا برای این باشد که جدیت بیشتری بخرج دهی، اگر آنچه

در اختیارت قرار دارد از تو گرفتم تو را والی جایی قرار دادم که هزینه آن بر تو آسانتر و حکومت آن برایت؛ جالب تر است. آن مردی که من او را فرماندار «مصر» کرده بودم، مردی بود که نسبت بما ناصح و خیرخواه، و نسبت به دشمنانمان سختگیر و درهم کوبنده بود خدای او را رحمت کند که ایام زندگی خود را کامل کرد، عمر را به پایان برد(۲).

(۱) نامه ۴۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

نامه ۳۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

یادآوری فرماندهان معزول

نه تنها پس از عزل یا همراه با فرمان عزل، دلجوئی و قدردانی مطرح بود بلکه پس از شهادت فرماندهان معزول، همواره از خدمات آنها سخن می‌گفت و خوبی‌ها و تلاش آنها را متذکر می‌شد.

زیرا عزل و جایگزینی فرماندهان نباید دلیل بر بی‌لیاقتی و بی‌ارزشی افراد باشد.

هر کسی با توانایی‌هایی که دارد،

با صفات و شرائطی که بر او حاکم است،

برای نوعی کار و تلاش مفید است، که در دیگر کارها، و پُست‌ها، ناتوان است،

اگر کار و تلاش را وظیفه الهی بدانیم، و انسان‌ها را مسئول، و به مسئولیت الهی مشاغل معتقد باشیم، هرگز در عزل و نصب‌ها دچار سرگردانی و انحراف نمی‌شویم.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از شهادت محمد بن ابی بکر نیز از خدمات او یاد می‌کرد، و تلاش‌های او را می‌ستود،

در نامه ای به عبدالله بن عباس نوشت:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مَصِيرَ قَدِ افْتَبَحْتُ، وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قَدْ اسْتَشْهَدَ، فَعِنْدَ اللَّهِ نَحْتَسِبُهُ وَوَلَدًا نَاصِحًا، وَعَامِلًا كَادِحًا، وَسَيِّفًا قَاطِعًا، وَرُكْنًا دَافِعًا.

وَقَدْ كُنْتُ حَثَّيْتُ النَّاسَ عَلَى لِحَاقِهِ، وَأَمَرْتُهُمْ بِبِعَاثِهِ قَبْلَ الْوُقُوعِ، وَدَعَوْتُهُمْ سِرًّا وَجَهْرًا، وَعَوْدًا وَبَدَاءً، فَمِنْهُمْ الْآتِي كَارِهًا، وَمِنْهُمْ الْمُعْتَلُّ كَاذِبًا، وَمِنْهُمْ الْقَاعِدُ خَاذِلًا.

أَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ فَرْجًا عَاجِلًا. (۱).

(اما بعد از ستایش خداوند! «مصر» به دست دشمن گشوده شده، و «محمد بن ابی بکر»، که خدا رحمتش کند بشهادت رسیده.

این مصیبت را بحساب خداوند می‌گذاریم و اجر آن را از خدا مسألت داریم:

(مصیبت فرزندی ناصح، و کارگزاری تلاشگر و کوشا، شمشیری برنده و قاطع، و ستونی بازدارنده، من مردم را به ملحق شدن باو و همکاریش تشویق و تحریص کردم و بآنها فرمان دادم که پیش از وقوع واقعه بفریادش برسند.

من آنها را آشکارا و پنهانی، از آغاز تا انجام در حرکت به سوی او دعوت کردم، عده ای هماهنگی خود را با اکراه اعلام، و گروهی بطور دروغین خود را به بیماری زدند؛

و گروه سوم افرادی بودند که برای تنها ماندن «سپاه حق» دست از یاریش کشیدند.

از خداوند تقاضا می‌کنم که برای نجات من از میان اینگونه افراد فَرَجی عاجل قرار دهد(۲).

(۱) نامه ۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

مانند نامه ۴۰ و ۴۱ و ۷۱.

ضرورت مانورهای نظامی

برای حفظ آمادگی رزمی باید بگونه ای حساب شده، دست به مانورهای نظامی زد؛

در مانورهای نظامی

و جنگ با دشمن فرضی

و پیاده روی های طاق فرسای نظامی

هم نیروهای نظامی با انواع تمرینات برای دفاع و نبرد آماده می شوند،

و هم روش کار بُرد اسلحه‌ها را فرا می گیرند.

در مانورهای حساب شده نظامی میزان قوت و ضعف افراد، درجات ایمان و شهامت و جسارت مبارزان، و نوع آمادگی و لیاقت

افراد، مشخص می گردد؛

و سستی و فراموشی از میان می رود؛

با بررسی مباحث آموزش نظامی در نهج البلاغه با شگفتی فراوان می نگریم که:

هم آموزش نظامی مورد توجه است؛

و هم مانورهای حساب شده تحقق می پذیرد.

و جالب آنکه تمام دستورالعمل های نظامی، و احتیاطهای رزمی، در مانورها، دقیقاً رعایت می گردد و فرامین وحی گونه حضرت

امیرالمؤمنین علیه السلام در حرکت سپاه، و تثبیت مواضع، و حفظ نیروهای خودی، و ارزیابی دقیق دشمن بی مانند است.

امروزه در دانشکده های نظامی با تیزبینی های بایسته و تجربیات گوناگون، به آفق بیکرانه نهج البلاغه دارند نزدیک می شوند.

امام علی علیه السلام ضمن فرمان حرکت سپاه خود به فرماندهی معقل بن قیس، که باید تا مرزهای شام پیش روی کنند، دستور

می دهد:

اتَّقِ اللَّهَ الَّذِي لَا بُدَّ لَكَ مِنْ لِقَائِهِ، وَلَا مُنْتَهَى لَكَ دُونَهُ.

وَلَا تَقَاتِلَنَّ إِلَّا مَنْ قَاتَلَكَ. وَسِرِّ الْبُرْدَيْنِ، وَعَوَّزِ بِالنَّاسِ، وَرَقَّةً فِي السَّيْرِ، وَلَا تَسِرْ أَوْلَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَهُ سَيِّكُنَا، وَقَدْرَهُ مُقَامًا لَا ظَعْنَآ،

فَأَرْخِ فِيهِ بَدَنَكَ، وَرَوْحَ ظَهْرِكَ.

فَإِذَا وَقَفْتَ حِينَ يَنْبَطِحُ السَّحْرُ، أَوْ حِينَ يَنْفَجِرُ الْفَجْرُ، فَسِرْ عَلَى بَرَكَهِ اللَّهِ.

فَإِذَا لَقِيتَ الْعَدُوَّ فَقِفْ مِنْ أَصْحَابِكَ وَسَطًا، وَلَا تَدُنْ مِنَ الْقَوْمِ دُنُو مَنْ يُرِيدُ أَنْ يُنْشِبَ الْحَرْبَ، وَلَا تَبَاعِدْ عَنْهُمْ تَبَاعُدَ مَنْ يَهَابُ النَّاسَ،

حَتَّى يَأْتِيكَ أَمْرِي، وَلَا يَحْمِلَنَّكُمْ سِنَانُهُمْ عَلَى قِتَالِهِمْ، قَبْلَ دُعَائِهِمْ وَالْإِعْدَارِ إِلَيْهِمْ.

(از خدا بترس، همان خدائی که به ناچار باید ملاقاتش کنی، و سرانجامی جز حضور در پیشگاهش نداری؛

جز با کسی که با تو بجنگد بیکار مکن.

صبح و عصر حرکت کن و هنگام گرمی روز به لشکر استراحت ده؛

در پیمودن راه آرامش به خرج ده.

در ابتدای شب کوچ مکن که خداوند شب را وسیله آرامش قرار داده و آن را برای اقامت و توقف تعیین کرده، نه کوچ کردن و

مسافرت.

بنابر این شب هنگام بدنت را آرام کن و مرکبها را نیز آسوده بگذار.

پس آنگاه که توقف نمودی به هنگام سحر یا وقتی که سپیده دمید، با یاری خدا حرکت کن.

هرگاه دشمن را ملاقات کردی در میان یارانت قرار گیر.

نه آن قدر به دشمن نزدیک شو که خیال شود آتش جنگ را تو می خواهی روشن کنی و نه آنقدر دور بایست که گمان برده شود از نبرد می ترسی.

(چنین باش) تا فرمان من به تو برسد (امریا به هوش باش) پیش از آنکه آنها را به صلح و مسالمت و راه خدا دعوت کنی و راه عذرشان را در پیشگاه خداوند ببندی؛ به خاطر عداوت خصوصی با آنها پیکار نکنی». (۱).

در این دستور العمل، برای یک مانور نظامی حساب شده، تقوا و خدا ترسی، خدا گرایی و شهادت طلبی، همراه با تاکتیک های رزمی مطرح است،

و شیوه صحیح برخورد با دشمن، و روش درست حرکت سپاه با احتیاطهای فوق العاده آموزش داده می شود، که؛

هم به سلامت و شادابی نیروهای رزمی توجه می شود؛

و هم استراحت و تندرستی اسبان وارد شونده در پیکار فراموش نمی گردد.

نسبت به مانور نظامی توجه به چند نکته ضروری است، مانند:

به دست آوردن موقعیت برتر

پرهیز از آزار دادن غیر نظامیان در مانورها

(۱) نامه ۱۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

به دست آوردن موقعیت برتر

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه ای در برخورد حساب شده با دشمن، برای انتخاب مواضع برتر، و داشتن امتیازات فیزیکی در میدان نبرد دستور صادر می کند:

فَإِذَا نَزَلْتُمْ بِعَدُوٍّ أَوْ نَزَلَ بِكُمْ، فَلْيُكُنْ مَعْسِدَ كَرْكُم فِي قُبُلِ الْأَشْرَافِ، أَوْ سَفَاحِ الْجِبَالِ، أَوْ أَثْنَاءِ الْأَنْهَارِ، كَيْمَا يَكُونَ لَكُمْ رَدَاءٌ، وَدُونَكُمْ مَرَدًّا. وَلْتَكُنْ مَقَاتِلَتُكُمْ مِنْ وَجْهِ وَاحِدٍ أَوْ اجْعَلُوا لَكُمْ رُقِيًّا فِي صِيَاصِي الْجِبَالِ، وَمَنَاكِبِ الْهَضَابِ، لِيَلَّا يَأْتِيَكُمْ الْعَدُوُّ مِنْ مَكَانٍ مَخَافِهِ أَوْ أَمْنٍ.

وَاعْلَمُوا أَنَّ مَقَدِّمَةَ الْقَوْمِ عَيْونُهُمْ، وَعَيْونَ الْمُقَدِّمَةِ طَلَانِعُهُمْ.

وَإِيَّاكُمْ وَالتَّفَرُّقَ: فَإِذَا نَزَلْتُمْ فَأَنْزِلُوا جَمِيعًا، وَإِذَا ارْتَحَلْتُمْ فَارْتَحِلُوا جَمِيعًا، وَإِذَا غَشِيَتْكُمْ اللَّيْلُ فَاجْعَلُوا الرِّمَاحَ كِفَّةً، وَلَا تَدُوقُوا النَّوْمَ إِلَّا غَوَارًا أَوْ مَضْمَضَةً. (۱).

(هرگاه به دشمن رسیدید و یا او به سراغ شما آمد، لشکرگاه خویش را در پیش تپه ها و یا دامنه کوهها، و یا در کنار نهرها قرار دهید که این وسیله حفاظت و ایمنی شما است، و از پیش رو بهتر می توانید به دفاع پردازید.

همیشه با دشمن از یک سو و یا دو سو (نه بیشتر) بجنگید

مراقباتی در قلّه کوهها و روی تپه ها و بلندیها قرار دهید! مبدا دشمن از جاییکه محل خطر و یا مورد اطمینان است ناگهان به شما حمله کند.

آگاه باشید! مقدمه لشکر چشم‌های لشکرنده، و چشم‌های مقدمه، طلایه داران و پیشاهنگ‌ها هستند. از تفرقه و پراکندگی سخت برحذر باشید.

هر کجا فرود آمدید همه با هم فرود آید، و هرگاه کوچ کردید همه کوچ کنید و آنگاه که شب پرده سیاهش را بر شما افکند، نیزه داران با نیزه‌ها دایره‌ای اطراف لشکر به وجود آورند، و خود در میان آنها استراحت کنید خوابتان بالید بسیار سبک و کوتاه باشد، همچون شخصی که آب را جرعه جرعه می‌نوشد، یا مضمضه می‌کند!

(۱) نامه ۱۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

پرهیز از آزار دادن غیر نظامیان در مانورها

مانورهای نظامی در ارتش‌های روزگاران گذشته با امروز فرق‌های فراوانی دارد.

همانگونه که اسلحه‌های نظامی، و ابزار و آلات جنگ تغییر کرده است.

در روزگاران امام علی علیه السلام که ابزار و ماشین‌آلات سنگین و ترابری امروزی وجود نداشت می‌بایست صد هزار نیروی رزمی:

از راه‌های باریک دشت و بیابان یا وسط مزارع مردم عبور کنند.

از کوره راه‌های درون روستاها و شهرها بگذرند.

از کنار چاه‌های آب محدود و انگشت شمار رد شوند و سیراب گردند.

از امکانات دامی و غذائی محدود ساکنین مسیر مانورها استفاده کنند.

در کنار رودخانه‌ها که مصرف عمومی داشت اطراق نمایند.

اگر احتیاط‌های لازم رعایت نمی‌شد،

و اخلاق اسلامی وجود نمی‌داشت

چه بسا ضرر و زیان‌های فراوانی به مردم روستاها و شهرها وارد می‌شد، و چاه‌های آب و رودخانه‌ها و مزارع و باغات میوه با خطر جدی روبرو می‌گشت

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دقیقاً به این مسائل توجه دارد و دستورات لازم را ارائه می‌فرماید و این نامه را به فرمانداران خود می‌نویسد:

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مَنْ مَرَّ بِهِ الْجَيْشُ مِنْ جُبَاةِ الْخَرَاجِ وَعُمَّالِ الْبِلَادِ.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي قَدْ سَيَّرْتُ جُنُودًا هِيَ مَارَةٌ بِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَقَدْ أَوْصَيْتُهُمْ بِمَا يَجِبُ لِلَّهِ عَلَيْهِمْ مِنْ كَفِّ الْأَذَى، وَصَرْفِ الشَّدَى، وَأَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكُمْ وَإِلَى ذِمَّتِكُمْ مِنْ مَعْرَةِ الْجَيْشِ، إِلَّا مِنْ جَوْعَةِ الْمُضْطَرِّ، لَا يَجِدُ عَنْهَا مَذْهَبًا إِلَى شَبْعِهِ. فَتَكَلُّوا مَنْ تَنَاولَ مِنْهُمْ شَيْئًا ظُلْمًا عَنْ ظُلْمِهِمْ، وَكُفُّوا أَيْدِي سَفَهَائِكُمْ عَنْ مُضَارَّتِهِمْ، وَالتَّعَرُّضِ لَهُمْ فِيمَا اسْتَنْتَيْنَاهُ مِنْهُمْ.

وَأَنَا بَيْنَ أَظْهُرِ الْجَيْشِ، فَارْتَفِعُوا إِلَيَّ مَطَايِمِكُمْ، وَمَا عَرَائِكُمْ مِمَّا يَغْلِبُكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ، وَمَا لَا تُطِيقُونَ دَفْعَهُ إِلَّا بِاللَّهِ وَبِي، فَأَنَا أُعَيِّرُهُ بِمَعُونَةِ اللَّهِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

(از بنده خدا! علی امیرمؤمنان به گرد آوران مالیات و فرمانداران شهرهایی که لشکریان از سرزمین آنان می‌گذرند.

پس از یاد خدا و درود! همانا من سپاهیان

فرستادم که به خواست خدا بر شما خواهند گذشت، و آن چه خدا بر آنان واجب کرده به ایشان سفارش کردم، و بر آزار رساندن به دیگران، و پرهیز از هرگونه شرارتی تأکید کرده ام، و من نزد شما و پیمانی که با شما دارم از آزار رساندن سپاهیان به مردم بیزارم، مگر آن که گرسنگی سربازی را ناچار گرداند، و برای رفع گرسنگی چاره ای جز آن نداشته باشد، پس کسی را که دست به ستمکاری زند کیفر کنید، و دست افراد سبک مغز خود را از زیان رساندن به لشکریان، و زحمت دادن آنها جز در آن چه استثناء کردم باز دارید.

من پشت سر سپاه در حرکتیم، شکایت های خود را به من رسانید، و در اموری که لشکریان بر شما چیره شده اند که قدرت دفع آن را جز با کمک خدا و من ندارید، به من مراجعه کنید، که با کمک خداوند آن را برطرف خواهم کرد. انشاءالله. (۱).

(۱) نامه ۶۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

دفاع در کودکی

دفاع از پیامبر در دوران کودکی

علی علیه السلام در شهر مکه ده سال داشت که به لقب «قُضَم» معروف شد. هیشام می گوید:

از امام صادق علیه السلام پرسیدم که چرا این لقب را به امام دادند؟ فرمود:

در آغاز بعثت مشرکان مکه به کودکان خود دستور می دادند که پیامبر را آزار دهند و با سنگ و کلوخ او را بزنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم جریان را به علی علیه السلام اطلاع داد. علی علیه السلام عرض کرد:

یا رسول الله هرگاه از خانه بیرون می روی به من اطلاع بده تا همراه شما باشم. روز بعد پیامبر با علی علیه السلام بیرون آمدند،

و کودکان به عادت هر روزه شروع به سنگ پرانی کردند،

علی علیه السلام آنها را می گرفت و به صورت و بینی و گوش آنها می زد. کودکان مکه گریه کنان نزد پدران خود فرار می کردند و می گفتند:

قُضِمْنَا عَلَيَّ، قُضِمْنَا عَلَيَّ

(علی ما را کوبید، علی ما را کوبید.)

از آن پس به «قُضَم»، یعنی: «کوبنده» معروف شد. (۱).

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت به دوران کودکی خود می فرماید:

أَنَا وَضَعْتُ فِي الصَّغَرِ بِكَلِّكَ الْعَرَبِ، وَكَسَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونِ رَبِيعَةَ وَمُضَرَ.

وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ، وَالْمَثْرَلَةِ الْخَصِيصَةِ.

«من بودم که در دوران نوجوانی سر سرکشان عرب را در دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به خاک مالیدم، و شاخ های بلند

قدرتمندان دو قبیله معروف (ریعه) و (مضر) را شکستم، و همانا شما قدر و منزلت من را در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌دانید.» (۲).

(۱) بحارالانوار ج ۲۰ ص ۶۷.

خطبه ۱۱۵ / ۱۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خواهیدن به جای پیامبر

وقتی قبائل قریش تصمیم به قتل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گرفتند، و جبرئیل آن حضرت را از این توطئه آگاهی داد، چاره ای جز این وجود نداشت که پیامبر هجرت کند،

اما چه کسی باید بر بستر پیامبر بخوابد و جاسوسان قریش را گمراه سازد؟

چه کسی باید جان خود را سپر بالای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سازد و از زن و فرزندان او دفاع کند؟

چه کسی باید در برابر چهل نفر از شجاعان قریش بایستد؟

شاید کشته شود؟

شاید در بستر پیامبر سر از تن او جدا کنند؟

شاید برای باز گرداندن خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با او بجنگند و او را بکشند؟

کدام مرد با شهامت و جسور و مؤمنی وجود دارد که این همه بلا را بجان بخرد، و جان خود را به خدا بفروشد؟ (۱).

آن مرد بی همانند جز علی نیست، که پذیرفت همه این مسئولیت‌ها را بر دوش کشد.

پیامبر رادر آغوش گرفت و با پیامبر وداع کرد و در بستر او خوابید که قرآن می‌فرماید:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ (۲).

(برخی از انسان‌ها کسانی می‌باشند که جان خود را برای خشنودی خدا معامله می‌کنند.)

(۱) خداوند بزرگ آگاهی نسبت به عواقب آن شب هولناک را در اختیار امام علی علیه السلام نگذاشته بود تا او را بیازماید و

الگوی دیگر مجاهدان گردد، همانگونه که پیامبران خود را آزمود.

سوره بقره، آیه ۲۰۷.

اولین مبارزه سرنوشت ساز

پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی امام علی علیه السلام امانت‌های مردم را باز گرداند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم محله قبا رسید و منتظر ماند تا علی علیه السلام به ملحق گردد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در سن جوانی، زن و فرزندان پیامبر را در یک کاروان کوچک از مکه حرکت داد،

سران قریش تصمیم گرفتند تا از حرکت خانواده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جلوگیری کنند.

شخصی بنام «جناح» غلام حرب بن امیه رابه سرپرستی گروهی فرستادند تا در نیمه راه مانع حرکت آنان شود،

پس از رهگیری مهاجمان قریش وقتی پند و نصیحت‌ها تأثیر نکرد، امام علی علیه السلام که در سنین نوجوانی بود شمشیر کشید و حمله کرد.

مردان قریش از هر سو شمشیر کشیدند،

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حمله ای ناگهانی، چنان ضربتی زد که جناح را به دو نیم کرد و شمشیرش به شانه اسب رسید،

دیگران چون این منظره را دیدند فرار کردند،

و کاروان کوچک را علی علیه السلام به محله قبا رساند در حالیکه پاهای او چاک چاک و خونین شد، وقتی نگاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به پاهای علی علیه السلام افتاد گریست. (۱).

(۱) الامام علی علیه السلام رجل الاسلام المخلد ص ۵۳.

فدا کردن جان برای پیامبر

هنگامی که قریش در دارالتبده کمی پیش از هجرت درباره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تصمیم خطرناکی گرفتند و با او اراده مکر و نیرنگ کردند،

ابلیس به صورت پیر مردی از اهل نجد در جمع آنان حاضر شد و آنها را وسوسه می کرد.

جبرئیل به نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت:

امشب بر بستری که هر شب می خوابیدی خواب.

هنگامی که پاسی از شب گذشت بر در خانه او اجتماع کردند و در کمین پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نشستند تا زمانی که پیغمبر به خواب رود، که بر او یورش برند.

وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم موقعیت آنها را احساس کرد، به علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:

بر بستر من بخواب و خود را با بُرد سبز رنگ من، که متعلق به ناحیه «حضر موت» است بپوشان.

محمد بن کعب قُرظی گفته است:

ابوجهل بن هشام در میان آنها بود، ابوجهل در حالی که آنها بر در خانه او بودند به مسخره گفت:

محمد صلی الله علیه وآله وسلم می پندارد که اگر شما او را در این کارش پیروی نمودید، پادشاهان عرب و عجم خواهید شد،

و چون پس از مرگتان برانگیخته شوید، از برای شما باغ هایی چون باغ های اردن فراهم شده است،

و اگر چنین کاری نکنید، قربانی خواهید شد و چون پس از مرگ برانگیخته شوید، آتشی برایتان فراهم شده است که در آن خواهید سوخت.

رسول خدا به سوی آنها بیرون آمد و مشت از خاک را به دست گرفت و به سوی آنان باشید و فرمود:

آری من چنان می گویم و تو یکی از آنها هستی.

خداوند متعال بر چشمان آنها پوشش نهاد بطوری که او را نمی دیدند.

پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم خاک را بر روی سر آنها پراکند، در حالی که این آیات از سوره یس را می خواند:

یس وَالْقُرْآنِ الْحَکِیمِ اِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ (۱).

(ای سید عالم، سوگند به آن قرآنِ مشتمل بر حکمت، بی گمان تو از پیغمبرانی).

تا اینجا که:

«وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاكُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» (۲).

(و گردانیدیم در برابر ایشان سدّی و از پس سرشان سدّی، پس فرو انداختیم بر چشم هایشان پرده ای، پس ایشان نمی بینند).

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از خواندن این آیات فارغ شد، راه مدینه را در پیش گرفت.

شخصی عبور می کرد و گفت:

در اینجا برای چه انتظار می کشید؟

گفتند:

برای محمّد صلی الله علیه و آله وسلم

گفت:

پروردگار شما را ناامید کند، سوگند به پروردگار، محمّد صلی الله علیه و آله وسلم به سوی شما بیرون آمد و مردی از شما را باقی

نگذاشت مگر آنکه بر سر او خاکی نهاد و آنگاه به دنبال کار خود روانه شد.

آیا نمی بینید چه بر سر شما آمده است؟

هر مردی از آنها که دستش را بر روی سرش قرار می داد، مقداری خاک می یافت.

آنگاه حلقه محاصره را تنگ تر کردند.

شخصی را در بستر دیدند که در میان بُرد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم خوابیده است.

گفتند:

سوگند به خدا، این محمّد است که در میان بُرد خوابیده است.

در آنجا باقی ماندند تا صبحگاهان رسید، اما با شگفتی مشاهده کردند که علی علیه السلام از بستر برخاست.

گفتند:

سوگند به خداوند، آنچه را که به ما گفته بود راست بود.

و از جمله آیاتی که از قرآن در آن روز از سوی خداوند نازل گردید و روشنگر نیرنگی است که برای پیامبر صلی الله علیه و آله

وسلم هم داستان شده بودند، این آیه است؛

«وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (۳).

(و هنگامی که مکر می کردند به تو آنانکه کافر شدند برای آنکه حبس کنند تو را یا بیرون کنند تو را، آنها مکر می کردند و

خداوند جزای مکر آنها را می داد و خدا بهترین مکر کنندگان است).

هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به مدینه مهاجرت کرد، علی علیه السلام در مکه سه شبانه روز اقامت نمود تا حقّ

خود را نسبت به رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ادا کند و امانت های مردم را باز گرداند و چون از این امر فارغ گردید به

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پیوست. این یکی از درس های ارزشمند امام علی علیه السلام است که هرگاه اسلام و پیامبر

صلی الله علیه و آله وسلم در خطر جدّی قرار می گرفت، خود را فدا می کرد.

(۱) سوره یس از آیه ۱ تا ۳.

سوره یس آیه ۸.

سوره انفال آیه ۳۰.

مبارزه در راه هجرت

پس از هجرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم کاروان کوچک کوچ داد تا به مدینه برسد. جاسوسان قریش باخبر شده جمعی که حدود هشت سوار نقاب دار بودند، به همراهی «جناح» غلام حرب بن امیه راه را بر امام بستند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فوراً شترها را خواباند، و زنان را فرود آورد، و آماده دفاع شد، به امام علی علیه السلام گفتند: به مکه باز گرد و گرنه تو را باز می گردانیم یا سرت را برای قریش مکه می بریم. حضرت علی علیه السلام شمشیر به دست گرفت و فرمود: هر که می خواهد بدنش قطعه قطعه گردد پیش بیاید.

«جناح» غلام حرب جلو آمد و شمشیری حواله کرد، که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خود را کنار کشید، و با شمشیر چنان بر کمر جناح زد که از کمر دو نیم شد. آنگاه به دیگر همراهان او حمله کرد که با عذر خواهی و ذلت فرار کردند. (۱).

(۱) امالی شیخ طوسی ص ۳۰۰ - و - فاطمه زهرا علیها السلام ص ۱۱۵، ترجمه صادقی.

حمایت از پیامبر و عقد برادری

پس از بعثت، و نزول آیه:

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ

(خویشاوندان نزدیک خود را هشدار ده) (۱).

رسول گرامی اسلام حدود ۴۰ نفر از خویشاوندان خود را در منزل ابوطالب در یک میهمانی جمع کرد، و رسالت و بعثت و دین الهی خود را بر همگان عرضه داشت، و آنگاه طرحی را پیشنهاد داد که:

(هر کس دعوت مرا در آغازین لحظه دعوت بپذیرد، وصی و جانشین من باشد.)

هیچکس پاسخ نداد، جز علی علیه السلام که برخاست و دعوت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را اجابت کرد. (۲) همه نویسندگان شیعه و سنی این حقیقت را نوشتند و پذیرفتند که امام علی علیه السلام، اول کسی است که اسلام آورده است.

(۱) سوره شعراء، آیه ۲۱۴.

خصال ج ۲ ص ۱۲۵ - و - ثمرات الانوار ج ۳ ص ۱۸۹.

دفاع در جنگ‌ها**دفاع از جان پیامبر**

در اُحد، در یورش دو جانبه قریش پس از نافرمانی کمانداران، و کشته شدن مسلمانان، و کشته شدن شخصی که به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شباهت داشت، و فرار کردن یاران، علی علیه السلام می‌فرماید:

«از چپ و راست، مشرکین قریش یورش می‌آوردند، آنها را می‌کشتم و به فرار وادارشان می‌کردم، یک وقت متوجه شدم که رسول خدا در میدان نیست، با خود فکر کردم که آیا خدا او را به آسمان برده است؟ پس تصمیم گرفتم آنقدر جنگ کنم تا کشته شوم.

در گرما گرم جنگ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را دیدم که در میان کشتگان بی رمق افتاده است، فوراً آن حضرت را به کناری آوردم.

تا چشم پیامبر به من افتاد،

فرمود: از یاران چه خبر؟.

گفتم: جمعی کشته و بسیاری فرار کردند.»

با هم صحبت می‌کردیم که ناگهان گروهی به رسول خدا حمله کردند،

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

یا علی شَرِّ اینها را از من دور کن.

به آنان حمله کردم، برخی را زخمی و برخی دیگر را کشتم که فرار کردند.

چون خدمت پیامبر رسیدم فرمود:

آیا نمی‌شنوی ستایش فرشتگان را؟ فرشته ای ندا می‌دهد و می‌گوید:

لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ

(جوانمردی جز علی و شمشیری جز ذوالفقار نیست)

خوشحال شدم و گریستم و بر این نعمت، خدا را شکر کردم.» (۱).

(۱) کشف الغمّه، و حدیقه الشیعه ص ۱۴۶.

برخورد با فراریان

در جنگ اُحد پس از بُحرانی شدن پیکار، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از یک طرف با مشرکین می‌جنگید و از طرف دیگر

فراریان را تعقیب می‌کرد و به سرشان فریاد می‌زد که به کجا می‌روید؟

خلیفه دوم می‌گوید:

در حال فرار بودیم که علی به ما حمله کرد، در حالی که چشمان او خونین و از شمشیر او مرگ می‌بارید.

با مهربانی به او گفتم:

این رسم عرب است گاهی عقب می‌نشیند و گاهی حمله می‌کند. (۱).

(۱) بحارالانوار ج ۶ ص ۴۹۵.

دفاع با هشتاد زخم کاری

در جنگ اُحُد که با گوش ندادن به دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در حفظ تنگه حسّاس سپاه اسلام از دو سو دچار یورش و تهاجم گردید.

و حضرت حمزه به شهادت رسید.

تنها مدافع صف پیکار علی علیه السلام بود که ۸۰ زخم عمیق از شمشیر و نیزه و تیر بر تن برداشت،

پس از جنگ در بستر بیماری بگونه ای افتاده بود که جراح سرگردان شد، تا زخمی را می‌دوخت و می‌خواست زخم کنار آن را بدوزد، زخم دوخته شد پاره می‌شد.

امّا فردا که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اعلام ادامه نبرد با قریش را داد علی علیه السلام که یکپارچه غرق در خون بود سوار بر اسب برای دفاع آماده شده و روانه غزوه «حمراء الاسد» گردید. (۱).

(۱) سیره ابن هشام.

شکستن خط دفاعی خیبر

وقتی یهودیان پیمان شکستند و خیبر محاصره شد، یهودیان فکر می‌کردند که درون قلعه های مستحکم خود در امانند، زیرا چند حلقه دیوار تو در تو، و درب ورودی بزرگ، یهودیان را در خود گرفته بود، و شجاعان و دلاوران آنها بالای دیوارها به کمین نشسته بودند، و هر چند وقت یکبار بزرگ قهرمان آنان (مرحب خیبری) دروازه را باز می‌کرد و به مسلمانان یورش می‌آورد.

روز اوّل خلیفه اوّل و روز دوّم خلیفه دوم و روز سوّم خالد به خطّ مقدّم رفتند، امّا فرار کردند، که رسول خدا فرمود:

لَأَعْطِينَ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، يَفْتُحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ

(فردا پرچم اسلام را به دست کسی می‌سپارم که خداوند و پیامبر را دوست دارد و خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را دوست دارند و خدا با دست او مسلمانان را پیروز می‌کند.)

چون علی علیه السلام دچار چشم درد بود و حضور نداشت، آن شب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم علی علیه السلام را طلبید و آب دهان بر چشم مبارکش مالید و فردا او را به جبهه فرستاد که مرحب خیبری یهودی را کشت و دروازه خیبر را کند، که چهل نفر آن را نمی‌توانستند بلند کنند، و پیروزمندانه بازگشت. (۱).

(۱) تذکره ابن جوزی ص ۳۲.

دفاع از پیامبر در شرایط بحرانی

پس از فتح مکه، قبیله هوازن احساس خطر کردند؛

و با فرماندهی «مالک بن عوف» با تمام نیروهای رزمی و زنان و فرزندان خود تا سه منزلی مکه، محلی به نام «اوطاس» آمده بودند که درّه عمیق و بزرگی بود.

تمام مردان هوازن در دو طرف درّه، پشت سنگ‌ها و شکاف کوه‌ها پنهان شدند تا سپاه اسلام را غافلگیر کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اعلام جهاد فرمود.

دوازده هزار نفر با فرماندهی علی علیه السلام و ده هزار نفر همراه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بودند، که بسیاری از فراوانی لشکر در شگفت ماندند و گفتند:

هرگز شکست نخواهیم خورد.

وقتی سپاه عظیم مسلمین در سرازیری عمیق و گسترده درّه قرار گرفتند، مردان هوازن ناگهان از هر طرف حمله کردند، و چون مسلمانان غافلگیر شده بودند، نظم سپاه به هم ریخت، و همه فرار کردند که:

ده نفر با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ماندند.

حضرت فریاد زد:

ای انصار کجا فرار می‌کنید؟

نسیبه دختر کعب مازنیه بر صورت فراریان خاک می‌پاشید و می‌گفت:

کجا فرار می‌کنید؟

خلیفه دوم را در حال فرار دید و گفت:

وای بر تو به کجا می‌گریزی و پیامبر را تنها گذاشتی؟

خلیفه دوم جواب داد:

هَذَا أَمْرُ اللَّهِ

«این فرار را خدا خواسته است.»

۹ نفر از بنی هاشم و یک نفر دیگر فرزند امّ ایمن بود که ایستادگی کردند تا شهید شدند.

و علی علیه السلام روبروی پیامبر با دشمنان می‌جنگید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به عباس، عموی خود که صدای رسائی داشت دستور داد که فریاد بزند.

و او فریاد می‌زد:

ای اصحابِ سوره بقره

ای اصحابِ بیعت شجره

بیاد آورید پیمانی که با پیامبر بسته اید.

و جنگ آوران هوازن از هر طرف حمله می‌کردند و کار بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سخت شد که دست به دعا برداشت.

تا آنکه امداد الهی فرا رسید، و با کمک فرشتگان قوم هوازن فرار کردند، و آرام آرام مسلمانان گرد آمدند که این آیه نازل شد:

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنٍ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ (۱).

«و خدا شما را در موارد زیادی یاری کرد، و در روز حنین»

در این لحظه‌های حساس همه دیدند که پایداری و مقاومت امام علی علیه السلام نقش تعیین کننده‌ای در حفظ جان پیامبر صلی

الله علیه و آله وسلم داشت، و عاملِ گرد آمدن دوباره سربازان اسلام شد.

(۱) تفسیر برهان ج ۲ ص ۱۱۴.

پذیرش مأموریت دفاع در شرائط سخت

سه نفر از مشرکین به بُت بزرگ «لات» سوگند خوردند که پیامبر را بکشند، و در جایی کمین کرده منتظر فرصت بودند،

علی علیه السلام مریض بود و نتوانست برای نماز صبح به مسجد بیاید،

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پس از نماز فرمود:

(چه کسی می‌رود تا این سه نفر مشرک را ادب کند؟ گرچه دروغ می‌گویند و قاتل من نیستند.)

هیچکس از حاضران در مسجد پاسخ مثبت نداد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

گویا علی علیه السلام در میان شما نیست.

قتاده پاسخ داد:

علی مریض است، اجازه می‌دهید او را با خبر سازم؟

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اجازه داد.

اصحاب به آن حضرت اطلاع دادند و علی علیه السلام فوراً خود را آماده کرد، و مأموریت را پذیرفت، گویا اصلاً درد و ناراحتی نداشت.

پس از پیمودن راه دشوار خود را به آن سه نفر رساند.

آنان تا علی علیه السلام را شناختند، گفتند:

فرقی نمی‌کند، به جای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پسر عمو و دامادش را می‌کشیم.

علی علیه السلام فرمود که:

یکی از آنان که دلاوری بی نظیری بود به من حمله کرد و چند ضربه بین ما رد و بدل شد.

ناگاه بادِ سُرخِ وزید و صدای پیامبر را شنیدم که فرمود:

«یا علی بند زره او را باز کردم بر شانه اش ضربتی فرود آور»

ضربتی زدم ولی کارگر نیافتاد.

سپس صدای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را شنیدم که فرمود:

«زره را از روی رانش کنار زدم، حمله کن.»

فوراً ضربتی زدم که کارش را ساخت، و سرش را جدا کردم، دو نفر دیگر تسلیم شدند و گفتند:

ما را نزد پیامبر ببر تا با رحمت خود با ما رفتار کند.

زیرا این دلاوری را که بخاک افکندی در نزد ما قدرت جنگ آوری هزار نفر مرد جنگی را داشت، دیگر ما را با تو نزاعی نیست.

پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«صدای اول از جبرئیل بود، و صدای دوم از میکائیل.» (۱).

(۱) امالی شیخ صدوق.

تنها مدافع و مبارز صحنه پیکار

وقتی مسلمانان در اُحد از دستورات رسول خدا سرپیچی کرده، و تنگه مهمّ نظامی را رها کردند، و خالد بن ولید سپاه اسلام را از پشت سیر مورد حمله قرار داد، و حضرت حمزه با جمعی شهید شدند، و شخصی که شبیه پیامبر بود، کشته شد و همه جا اعلام کردند که:

«پیامبر خدا کشته شد.»

همه فرار کردند.

تنها علی علیه السلام بود که با چند نفر مقاومت می کردند.

زید بن اسید، به عبدالله بن مسعود گفت:

آیا این خیر درست است که در هنگام سخت اُحد همه فرار کردند؟

عبدالله بن مسعود گفت:

آری، علی علیه السلام و ابودجانه و سهل بن حنیف باقی ماندند.

حدود یک ساعت بعد عاصم بن ثابت، و طلحه بن ثابت هم به آن سه نفر ملحق گردیدند.

و خلیفه اوّل و خلیفه دوم فرار کردند و بعد از سه روز خدمت پیامبر رسیدند. (۱).

در شرح همان لحظه حسّاس و چند ساعت سرنوشت ساز نوشتند که:

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اشخاصی دنبال فراریان فرستاد که چرا عهد شکستید؟

و علی علیه السلام راه را بر خلیفه دوم بست و فرمود:

چرا فرار می کنی؟

گفت:

این عادت عرب است، گاهی می گریزد، و گاهی حمله می کند،

و گریخت.

پیامبر زخمی شده در گوشه ای افتاده بود، علی علیه السلام از فرار عهد شکنان در حالت گریه، خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رساند.

در آن حال گروه گروه، مشرکان به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حمله می کردند و علی علیه السلام آنها را تار و مار می کرد،

تا می خواست کمی استراحت کند، گروه دیگر یورش می آوردند و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

(علی، سَرّ اینها را از من باز دار)

و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با آنها می جنگید که یا کشته می شدند و یا فرار می کردند.

در آن لحظه های حسّاس ناگاه شمشیر امام علی علیه السلام شکست.

خدمت رسول خدا آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ذوالفقار را به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام داد که در تداوم حملات و

جانفشانی امام علی علیه السلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«علی جان " صدای جبرئیل را می‌شنوی که بین زمین و آسمان می‌گوید:
لَا فِتْنَةَ إِلَّا عَلَيَّ لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ (۲).

(جوانمرد دلاوری جز علی علیه السلام و شمشیری چونان ذوالفقار وجود ندارد)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

اشک در چشمان من لغزید و خدا را شکر کردم، و به دفاع ادامه دادم.

جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

إِنَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز فرمود:

وَأَنَا مِنْكُمْ

(من هم از شما هستم)

مشرکین، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امام علی علیه السلام را در محاصره داشتند، و هیچکس به کمک نیامد،

در آن حال چشم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به ابودجانه افتاد که در کنار امام علی علیه السلام می‌جنگید، خطاب به او فرمود:

«ابودجانه من بیعت خود را از تو گرفتم، برو»

و او در حالی که گریه می‌کرد، گفت:

یا رسول الله تو را رها کنم و به طرف زن و دنیا بروم؟ به خدا سوگند چنین نمی‌کنم.

آنقدر ادامه داد تا آنکه از فراوانی زخم‌ها بر زمین افتاد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فوراً او را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آورد و تنها به دفاع از جان پیامبر صلی الله علیه

و آله وسلم پرداخت تا آنکه ۹۴ زخم کاری بر او زدند، با فراوانی زخمها و رفتن خون زیاد، ۱۶ مرتبه به هنگام حمله کردن بر زمین

افتاد که فوراً بلند می‌شد،

و چهار مرتبه جبرئیل به صورت مردی نیکو صورت امام علی علیه السلام را بر سر پا نگهداشت.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نگاه به قدم‌های حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام کرد که تعادل ندارد، دست به دعا بلند کرد و

فرمود:

(پروردگارا مرا وعده دادی که دین خود را قوی و پیروز گردانی، اگر بخواهی بر تو دشوار نیست)

نسیبه دختر کعب که وضع را چنان دید (قبلاً به سربازان آب می‌داد) خود را در پیش روی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قرار داد و

هر کس که حمله می‌کرد، او دفاع می‌کرد که ۱۳ زخم برداشت.

یکی از زخم‌ها چنان کاری بود که تا یکسال مشغول معالجه آن بود.

در آن حال یک نفر از مسلمانان در حال فرار بود، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

(حال که فرار می‌کنی سپر خود را بیانداز)

سپر را انداخت و نسیبه سپر را گرفت و مردانه ایستاد،

ناگاه مُشرکی آمد و ضربتی زد که نسیبه آن را با سپر دفع کرد و شمشیری به اسبش زد که از پای در آمد.

پیامبر عبدالله فرزند نسیبه را صدا کرد که به کمک مادر بیاید.

عبدالله فوراً جلو آمده آن مشرک را با کمک مادر کشتند.

مشرک دیگر آمد ضربتی بر عبدالله زد، که نسیبه فوراً آن مشرک را با ضربتی از پای در آورد.

در این لحظه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چنان خندید که دندان های عقب او پیدا شد و خطاب به نسبه فرمود:
قصاص کردی.

و آنگاه دعا کرد:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُمْ رُفَقَائِي فِي الْجَنَّةِ»

(خدایا آنها را دوستان من در بهشت قرار ده.)

و فرمود:

بَارَكَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي لِمَقَامِكَ خَيْرٌ مِنْ مَقَامِ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ

(برای مقام ارزشمندی که داری برکات الهی از اهل بیت من بر تو باد که بر فلانی و فلانی برتری) (۳).

اما آن کس چون پروانه گِرد شمع وجود پیامبر می گشت و دفاع می کرد، امام علی علیه السلام بود.

در این لحظه های حساس ۵ نفر تصمیم گرفتند تا پیامبر را به شهادت برسانند.

اسامی آنها به شرح زیر است:

۱- عبدالله بن شهاب که پیشانی پیامبر را مجروح کرد.

۲- عتبه فرزند ابی وقاص، با سنگ دندان های رباعی پیامبر را شکست.

۳- ابن قمیئه لیشی که زخمی بر صورت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد ساخت، و چنان ضربه شدید بود که دنده های کلاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در صورت آن حضرت فرو رفت که ابو عبیده جراح آنها را با زحمت و با دندان های خود در آورد که چهار دندان او شکست.

۴- عبدالله بن حمید که در هنگام حمله به دست ابودجانه کشته شد.

۵- ابی بن خلف، که به دست پیامبر کشته شد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تنها ۲۶ سال داشت که جانانه از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دفاع می کرد.

چون خبر کشته شدن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پخش شد،

و مهاجمانی که به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حمله کردند، به وسیله امام علی علیه السلام کشته شده و تار و مار گشتند، اکثر افراد قریش فکر کردند کار تمام شد.

زیرا می گفتند:

مسلمانان گریختند

و پیامبر هم کشته شد،

آنگاه مشغول ارزیابی کشته‌ها بودند تا جنازه پیامبر را شناسائی کنند،

و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هم صلاح ندید که این شایعه تکذیب شود تا دشمن یورش مجدد نیاورد.

علی علیه السلام و ابودجانه و نسبه، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به طرف «شعب» (۴) حرکت دادند، در درختان خرما پنهان شده به سلامت به شهر آیند و برای عملیات فردا آماده شوند.

نخستین کسی که پیامبر را شناخت «کعب مالک» بود که فریاد زد:

«هان مسلمانان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم زنده است».

که با اشاره رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ساکت شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به دهانه درّه رسید.

برخی از مسلمانان که در آن اطراف بودند، با شرمندگی اطراف پیامبر را گرفتند و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با سپر آب می‌آورد و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خون های صورت خود را می‌شست و می‌فرمود:

اِسْتَدَّ عَضْبُ اللّٰهِ عَلٰی مَنْ اَذْمٰی وَجْهَ نَبِيِّهِ

(خشم خدا شدت گرفت بر ملتی که صورت پیامبر خود را خونین کردند.)

در این لحظات حساس (حدود ظهر) ابوسفیان و عکرمه در حالی که بت های بزرگ خود را در دست داشتند شعار می‌دادند که:

اَعْلُ هُبَلٌ

(بزرگ است بت هبل)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به مسلمانانی که اطراف او بودند دستور داد شعار بدهند:

اللّٰهُ اَعْلٰی وَاَجَلُّ

(خدا بزرگتر و تواناتر است)

ابو سفیان شعار را عوض کرد که:

نَحْنُ لِنَا الْعُزَّىٰ وَاَلْعُزَّىٰ لَكُمْ

(ما بُت بزرگ عَزَّى داریم و شما ندارید.)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دستور داد، بگویند:

اللّٰهُ مَوْلَانَا وَاَلْمَوْلَا لَكُمْ

(خداوند مولای ماست و شما مولائی ندارید.)

ابوسفیان داد زد که:

امروز به عوض روز بدر.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مسلمانان دستور داد بگویند که:

(این دو روز مساوی نیست کشتگان ما در بهشت و کشتگان شما در جهنم می‌باشند.)

ابوسفیان که از پاسخ های کوبنده مسلمانان در شگفت بود گفت:

(وعده ما و شما سال آینده)

و راه مکه را در پیش گرفت. (۵).

و مسلمانان نماز جماعت را در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از شدت زخم‌ها نشسته نماز می‌خواند اقتدا کردند، و پس از نماز وارد میدان اُحد شدند تا ۷۰ کشته خود را دفن کنند و آفتاب درحال غروب کردن بود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و همراهان به مدینه باز گشتند.

(۱) روضة الصفاء ج ۲ ص ۱۱۱.

علل الشرایع شیخ صدوق.

توضیح دادند که: یعنی: خلیفه اوّل و دوّم.

شعب، درّه ای در کوه های اُحد که به صورت مخفیگاه بود.

بحارالانوار ج ۲۰ ص ۴۴ - و - روضة الصفاء ج ۲ ص ۱۱۲ - و - سفینه البحار ج ۱ ص ۱۴۹.

دفاع و بُت شکنی**بت شکنی در کودکی**

علی علیه السلام در حالی که طفل بود و بازی می کرد، هر گاه به بت های قریش می رسید آنها را بر زمین می کوبید و می شکست، روزی حضرت ابوطالب با نگرانی به حضرت فاطمه بنت اسد، مادر امام علی علیه السلام گفت: علی بُت ها را می شکند، می ترسم بزرگان قریش او را شناسائی کنند و از بین ببرند. اینجا بود که مادر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خاطره ای از ایام بارداری خود نقل کرد و فرمود: من در ایامی که به علی علیه السلام حامله بودم و برای طواف خانه مشغول می شدم. هر گاه بطرف بت های قریش می رفتم، جنین در شکم بی تاب می کرد و با پا، سخت بر من می کوبید و مانع می شد که به بت ها نزدیک شوم. (۱).

(۱) الخراج - و - خلاصه الأخبار ص ۲۷۵.

شکننده بت بزرگ هُبَل

در روز فتح مکه، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دستور داد تا بت ها را بشکنند، ۳۶۰ بت از قبائل قریش در آنجا بود که شکسته شد، نوبت به بت بزرگ «هُبَل» رسید، چون نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر آن افتاد فرمود:

علی جان! یا تو پای بر دوش من بگذار و هُبَل را بشکن، و یا من پای بر دوش تو بگذارم. علی علیه السلام فرمود:

شما پای بر دوش من بگذارید.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وقتی پای بر دوش علی علیه السلام گذاشت دید که نمی تواند تحمل کند تبسمی کرد و فرمود:

«علی جان، بیا تو پای بر دوش من بگذار.»

و علی علیه السلام پای بر دوش رسول خدا گذاشت و بت بزرگ «هُبَل» را گرفت و محکم بر زمین کوبید که در هم شکسته شد. (۱).

(۱) حق الیقین ص ۱۳۲ و اربعین خطیب بغدادی.

بت شکنی در طائف

طائف سرزمین حاصل خیزی است که در دوازده فرسخی جنوب شرقی مکه قرار گرفته است، فراریان دشمن در جنگ حنین برای رهایی از ضربات خرد کننده سپاه اسلام، به سوی طائف گریختند.

و داخل قلعه مستحکم طائف شده، آن را سنگر خود قرار دادند و در کمین مسلمین قرار گرفتند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به سوی طائف حرکت کرد و چند روز (همراه سپاه اسلام) قلعه های طائف را در محاصره خود در آوردند.

در این ایام، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علی علیه السلام را با جمعی از سواران، به سوی بخشی از طائف فرستاد و دستور داد که: به هر بُت که دست یافتند، آن را بشکنند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام همراه جمعی روانه آن بخش از طائف شدند، در مسیر به جمعیت زیادی از سواران قبیله «خثعم» برخورد کردند.

مردی از آنها به نام «شهاب» در تاریکی آخر شب، از لشکر دشمن بیرون آمد و به میدان تاخت و مبارز طلید.

امیرالمؤمنین علیه السلام به سوی او رفت، در حالی که چنین رَجَز می خواند:

إِنَّ عَلِيَّ كُلِّ رَيْسٍ حَقًّا
أَنْ يَزُوِيَ الصَّعْدَةَ أَوْ تَدَقَّا

«به راستی که برعهده هر رئیسی، حقی است، که نیزه اش را از خون دشمن سیراب کند، یا نیزه های دشمن کوبیده گردد.»

سپس به شهاب حمله کرد و با یک ضربت او را کُشت،

پس از آن، با گروه همراه حرکت کرده و بُت ها را شکستند،

سپس به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بازگشتند، که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در آن وقت سرگرم محاصره طائف بود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم وقتی علی علیه السلام را دید تکبیر فتح گفت و دست علی را گرفت و به کناری کشید و مدتی طولانی با همدیگر خصوصی صحبت کردند.

روایت شده خلیفه دوّم وقتی که این منظره را دید، به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت:

«آیا تنها با علی راز می گوئی و از دیگران چشم می پوشی؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

يَا عُمَرُ مَا أَنَا إِنْتَجِيْتُهُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ إِنْتَجَاهُ

(ای عُمَر، من با او آهسته صحبت نمی گویم، بلکه خداوند با او آهسته سخن می گوید).

یعنی راز گوئی من با امام علی علیه السلام به فرمان خداست.

سپس نافع بن غیلان (یکی از دلاوران دشمن) همراه گروهی از قبیله ثقیف از قلعه طائف بیرون آمدند،

امیرالمؤمنین علیه السلام در دامنه «وج» (روستائی نزدیک طائف) با آنها برخورد کرد، نافع را کشت و با کشته شدن او، مشرکین

همراه او گریختند که با این پیش آمد ترس و وحشت سختی بر دل دشمنان افکنده شد، به طوری که جمعی از مشرکین از قلعه

طائف بیرون آمده و به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رسیدند و قبول اسلام کردند، و به دنبال آن قلعه طائف به دست

مسلمین فتح گردید و طائف بیش

از ده روز در محاصره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و همراهان بود.

چنان که ملاحظه می کنید در این جنگ نیز، خداوند علی علیه السلام را به ویژگی هائی اختصاص داد که هیچ کس دارای آن نبود

و پیروزی به دست آن حضرت انجام گرفت، و در جریان راز گوئی، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم راز گوئی با علی علیه السلام را

به خدا نسبت داد و این خود بیانگر اوج عظمت مقام او در پیشگاه ذات اقدس حقّ است. (۱).

(۱) نگاهی به زندگانی دوازده امام علیهم السلام، نوشته: علامه حلی، ترجمه: محمدی اشتهاردی.

دفاع از حق

به یاری طلبیدن مهاجر و انصار

امام علی علیه السلام برای اینکه در برابر توطئه‌ها و سران کودتائی سقیفه ساکت نباشد، و وظیفه الهی خود را به انجام رساند، برای بیداری مردم و اتمام حجت، دست حسن و حسین علیهما السلام را می‌گرفت و همراه با فاطمه زهرا علیه السلام به در خانه مهاجر و انصاری که در غدیر خم حضور داشتند و بیعت کرده بودند، می‌رفت و آنان را برای یاری کردن و همراهی فرا می‌خواند. برخی پاسخی نمی‌دادند، و بعضی عذر می‌آوردند که کار از کار گذشته است. (۱). حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام هم آنان را می‌شناخت، اما در یک آزمایش الهی، آنها را و ادعاهایشان را به ارزیابی می‌گذارد، تا نگویند از ما درخواستی نشده است.

(۱) شرح ابن ابی الحدید ص ۱۵۳.

سوگند دادن حاضران برای حق خویش

امام علی علیه السلام در مجامع مهاجر و انصار، در مسجد و در خانه هایشان، شرکت می‌کرد و خطاب به جمع حاضران می‌فرمود: شما را به رسول الله سوگند می‌دهم، آنها که در روز غدیر حاضر بودید و بیعت کردید، بپا خیزید و شهادت دهید. جمعی بپا می‌خاستند و شهادت می‌دادند، و می‌گفتند: حق با شماست، اما شما بزرگوارید، صرف نظر کنید. (۱).

(۱) الغدیر ج ۳ باب (مناشده).

استدلال های فراوان برای اثبات حق

گاهی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای اثبات حقایق خود در جمع مهاجر و انصار بپا می‌خاست و از مردم با استدلال اعتراف می‌گرفت و می‌فرمود: آیا همه درب‌ها به طرف مسجد جز درب خانه من بسته نشد؟ پاسخ می‌دادند: آری

حضرت علی علیه السلام می فرمود:

«آیا در میان شما کسی نزدیکتر از من به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وجود دارد؟»
می گفتند: نه.

و احادیث رسول خدا را که درباره فضائل او بود یک یک می خواند و مردم اعتراف می کردند و آنگاه سرکوفت می زد که چرا حق مرا غصب کردید؟ (۱).

(۱) ینایع الموده ص ۸۷ - و - الصواعق المحرقة ص ۹۳.

بیعت نکردن علی با کودتاگران سقیفه

گرچه در کتب تاریخی اهل سنت که اکثر نویسندگان آن مغرض و قلم به مزد درباریان بنی امیه و بنی العباس بودند، چیزهایی نسبت به بیعت امام علی علیه السلام نوشتند و ادعا کردند که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با سران کودتاگر سقیفه بیعت کرد، در صورتی که واقعیت ندارد.

بر اساس مدارک و شواهد موجود، امام علی علیه السلام هرگز بیعت نکرد، و این حقیقت را خلیفه اول و دیگر سران کودتا می دانستند.

اگر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سرانجام بیعت می کرد که لازم نبود آن همه مقاومت کند، فرزندش به شهادت برسد، و از دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سینه و پهلو بشکنند.

امام علی علیه السلام هرگز بیعت نکرد، و تمام مورّخین شیعه و سنی نوشتند که تا فاطمه علیها السلام زنده بود دیگر مردان بنی هاشم هم بیعت نکردند. (۱).

و حضرت علی علیه السلام چند بار با خلیفه اول با استدلال های روشن بگونه ای صحبت کرد که محکوم شد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به خلیفه اول فرمود:

چرا مشورت نکردی، و حق ما اهل بیت علیه السلام را نادیده گرفتی؟

تنها جوابی که داد این بود که:

ترسیدم فتنه ای پیدا شود. (۲).

(۱) مروج الذهب ج ۱ ص ۳۰۱ - و - عبدالله بن سبا ج ۱ ص ۱۲۵.

مروج الذهب ج ۱ ص ۳۰۱.

دفاع از یاران

اعتراض شدید اصحاب بزرگ و طرفداران امام علی علیه السلام باعث شد که خلیفه اول بالای منبر خاموش شده و نتواند پاسخ بگوید و پس از مدتی سکوت، گفت:

وَلَيْتُكُمْ بِخَيْرِكُمْ وَعَلِيٌّ فِيكُمْ أَفِيلُونِي

«من زمام رهبری شما را به دست گرفتم، ولی تا علی هست، من بهترین فرد شما نیستم، مرا رها کنید و به خودم واگذارید.»

خلیفه دوم فریاد زد:

«ای فرومایه از منبر پائین بیا، وقتی که تو نمی‌توانی به احتجاج و استدلال اصحاب پاسخ بدهی، چرا خود را در چنین مقامی قرار داده ای...؟»

خلیفه اول از منبر پائین آمد و به خانه خود رفت و سه روز از خانه بیرون نیامد.

در این میان با تلاش افراد، چهار هزار نفر شمشیر به دست اجتماع کرده وارد خانه خلیفه اول شدند و او را همراه خلیفه دوم، به سوی مسجد آوردند.

خلیفه دوم سوگند یاد کرد که اگر هر کدام از اصحاب علی علیه السلام مثل چند روز گذشته سخن بگویند، سرش را از بدنش جدا می‌سازم.

در چنین جو خطرناکی دو نفر از یاران علی علیه السلام، برخاستند و سخن گفتند.

نخست خالد بن سعید برخاست و مقداری سخن گفت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود:

«بنشین، خداوند مقام تو را شناخت و از تو قدردانی کرد.»

سپس در این هنگام سلمان برخاست و فریاد زد:

اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ

با این دو گوشم از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم و اگر دروغ بگویم هر دو گوشم کُشود، که فرمود:

«هنگامی فرا رسد که در مسجد، برادر و پسر عمویم (علی علیه السلام) با چند نفر از اصحاب نشسته باشند، ناگاه جماعتی از

سگهای دوزخ به سوی او بیایند و او و اصحابش را بکشند.»

فَلَسْتُ أَشْكُ إِلَّا وَإِنَّكُمْ هُمْ

(شکی ندارم که شما قطعاً همان سگ های دوزخ هستید.)

خلیفه دوم تا این سخن را شنید، به سوی سلمان حمله کرد، ولی هنوز به سلمان نرسیده بود که، امام علی علیه السلام گریبان خلیفه دوم را گرفت و او را بر زمین کوبید.

سپس به خلیفه دوم فرمود:

«ای فرزند ضحاک حبشیه! اگر مقدرات و دستور الهی، و پیمان با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پیشی نگرفته بود، امروز به تو

نشان می‌دادم که کدام یک از ما ضعیف تر هستیم، و یاران کمتر داریم.»

سپس حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اصحاب خود را ساکت کرد، و به آنها فرمود:

«متفرق گردید.»

و آنها رفتند. (۱).

(۱) احتجاج طبرسی ج ۱ ص ۱۰۴.

دفاع از وصیت حضرت زهرا

پس از ماجرای دردناک کودتای سران سقیفه و رُخ نشان دادن دردها و مصیبت‌ها، و انزوای مظلومانه امامت، یکی از روش‌های مبارزاتی حضرت زهرا علیها السلام، مبارزه منفی بود که وصیت فرمود:

«قبر آن بزرگ بانوی جهانیان مخفی باشد.»

که از آن پس تا روز قیامت علامت سئوالی به درازای تاریخ در برابر ستمگران قرار گرفت که:

«چرا قبر فاطمه علیها السلام مخفی است؟؟!!»

سران سقیفه پس از دفن مخفیانه حضرت زهرا علیها السلام، و پنهان ماندن قبر، به عمق شکست خود پی برده، تلاش همه جانبه‌ای را آغاز کردند تا قبر حضرت زهرا علیها السلام را کشف کنند.

امام علی علیه السلام مسائل امتیعی را دقیقاً رعایت کرده بود و در چند نقطه، قبر نمائی درست کرد که یکی از آن مکان‌ها قبرستان بقیع بود.

فردای آن روز تمام عوامل حکومت خلیفه اول به سرکردگی خلیفه دوم، تلاش گسترده‌ای را آغاز کردند و خواستند قبرهای تازه قبرستان بقیع را نبش قبر کنند، که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام لباس مخصوص عملیات رزمی را پوشید و دستمال مخصوص را بر پیشانی مبارک بست و در بقیع نشست و فرمود:

(اگر سیرِ یک کُلنگ بر زمین بقیع اصابت کند، فردی از شما را زنده نمی‌گذارم، اگر من در مسئله امامت صبر کردم برای حفظ اسلام بود، اما مسئله قبر فاطمه علیها السلام، یک مسئله خصوصی و خانوادگی است که دیگر صبر نخواهم کرد.) (۱).

(۱) بحارالانوار ج ۳۰.

دفاع از حق در اجتماعی بزرگ

خلیفه دوم در زمان خود نقشه خلافت را به گونه‌ای طرح کرد که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از مرگ او نیز به خلافت نرسد و مخالفان را با سرنیزه ساکت کرد.

و شورائی را طرح کرد که سرانجام آن شورا، خلافت خلیفه سوم باشد، چون خلیفه سوم جزو هم پیمان‌های خلیفه دوم بود. خلیفه دوم وصیت کرد:

الف- شش نفر لیاقت خلافت دارند، اگر یکی را برگزیدند او خلیفه است.

ب- اگر به دو گروه ۳ نفره تقسیم شدند، معیار، رأی عبدالرحمن بن عوف، داماد خلیفه سوم است، او با هرکس بیعت کرد آن شخص خلیفه مسلمین است.

ج- و اگر یک نفر مخالفت کرد، گردن او را بزنید.

بنابر این آینده شورا روشن است، زیرا در آن شورا یک نفر (زبیر) با امام علی علیه السلام هماهنگ است.

و نظر عبدالرحمن بن عوف هم با خلیفه سوم است که بقیه کارها یک صحنه سازی سیاسی برای عوام فریبی مردم بود.

عبدالرحمن بن عوف با خلیفه سوم بیعت کرد و به مردم فرمان داد تا با خلیفه سوم بیعت کنند و مردم ناآگاه نیز اطراف خلیفه سوم را گرفتند.

در این لحظات حساس چه باید کرد؟

آیا باید سکوت کرد و گذشت؟

یا باید افشاگری نمود؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دوّمین نظر را برگزید.

و مردم را مورد خطاب قرار داد و در یک سخنرانی افشاگرانه، فضائل خود را به یاد مردم آورد،

و سفارشات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را مطرح کرد،

و از مردم بارها اعتراف و اقرار گرفت،

و همه اقرار کردند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در جاهای گوناگون، امامت امام علی علیه السلام را مطرح فرمود.

بگونه ای سخنرانی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام کارگر افتاد که سران کودتا به وحشت افتادند و خلیفه سوم شتاب زده به

عبدالرحمن گفت:

آخرین وصیت خلیفه دوم چه بود؟

پاسخ داد:

مخالف باید کشته شود!!

و امام علی علیه السلام با بیدار کردن وجدان‌های خفته مردم، راه منزل را در پیش گرفت. (۱).

(۱) بحارالانوار ج ۳۱ ص ۳۱۵ و ۳۷۲.

مطالبه فدک از خلیفه اول

حضرت فاطمه علیها السلام و عباس عموی پیامبر نزد خلیفه اول آمدند و میراث خود را که از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم باقی

مانده بود خواستند، ایشان در آن موقع زمینشان فدک و سهمشان را از خیر مطالبه می کردند.

خلیفه اول گفت:

من از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که فرمود: ما چیزی را به ارث نمی گذاریم و آنچه از ما بماند صدقه است.

هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام این سخن را شنید با

حالتی خشمگین آن مجلس را ترک کرد و تا آخر عمر با خلیفه اول یک کلمه هم سخن نگفت. (۱).

و با حال یأس در خانه نشسته و بحال خود گریه می کرد تا از دنیا رفت.

علی علیه السلام این تصرف عدوانی و داستان غم انگیز را صریحاً در ضمن نامه ای که به خلیفه سوم بن حنیف نوشته، بیان می کند:

بَلِي كَانَتْ فِي آيْدِنَا فَدَكُّ مِنْ كُلِّ مَا أَظْلَلْتُهُ السَّمَاءُ نُفُوسُ قَوْمٍ وَ سَخَتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخِرِينَ وَ نِعَمَ الْحَكَمِ اللَّهُ. (۲).

«آری از آنچه که آسمان بر آن سایه انداخته فقط فدک در دست ما بود، پس نفسهای آن قوم بر آن طمع و حرص ورزید و نفوس

عده ای هم از آن صرف نظر کرده و اعراض نمودند، خداوند بهترین داور است.»

(۱) صحیح بخاری ج ۸ ص ۱۸۵.

شرح ابن ابی الحدید ص ۶ نامه ۴۵ و شرح فیض ج ۲ ص ۹۵۸.

همه دلاوران عرب، و شجاعان قبائل گوناگون اعتراف داشتند که چونان علی علیه السلام در شجاعت و قدرت بازو، نه در گذشته و نه در آینده می‌توان یافت.

علی علیه السلام در حمله و خط شکنی و دلاوری زبانزد دوست و دشمن بود. کسی که در تمام نبردها خط شکن بود و هرگز سُستی و ضعف نشان نداد.

حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

عَلِيٌّ أَشَجَعُ النَّاسِ قَلْبًا

«علی از حیث قلب شجاعترین تمام مردان است.

و فرمود:

عَلِيٌّ أَشَجَعُ الْعَرَبِ (۱).

علی از تمام عرب شجاعت‌تر است.»

علی علیه السلام در تمام جنگ‌ها «جز تبوک» شرکت داشت.

و تمام موانع نظامی را در تمام جبهه‌ها از میان برمی‌داشت.

و تمام دلاورانی که به میدان آمدند و هم‌اورد طلبیدند را در هم شکست و تمام تهاجمات فرد و دسته جمعی و عمومی را پاسخ داد.

در حملات پیاپی که لشکریان دشمن را چون طوماری گرد ذوالفقارش می‌پیچید.

گاهی اوقات شمشیر امام علیه السلام توان تحمل آن همه فشار را نداشت و خم می‌شد که دوباره آن حضرت آن را راست می‌کرد

و می‌فرمود:

لَا تَلُومُونِي وَ لَوْمُوا هَذَا

«مرا ملامت نکنید، بلکه این شمشیر را مورد ملامت قرار دهید.»

که تاب و تحمل شدت ضربات را نمی‌آورد و کج می‌شود. (۲).

(۱) احقاق الحق، ج ۴ ق ۳۳۱-۱۵۰، ج ۵، ص ۶۰.

سفینه بحار، ج ۱، ص ۶۹۱.

ادب کردن دشمن جسور

محدث قمی نقل کرد که:

وقتی خالد بن ولید با لشگریانش، امیرالمؤمنین علیه السلام را که در اراضی خود به کشاورزی مشغول بود، دید، سخن به ناسزا گوئی و اهانت آغاز کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام با مشاهده این بی ادبی، او را بی درنگ از اسب پائین آورد و سپس به کنار آسیای حارث بن کلدی کشید، و میله آهنین آن آسیاب را بیرون آورد و با قدرت بازوی یداللهی آن را خم کرد و مانند طوق بر گردن خالد پیچید.

سپاهیان او از آن حضرت ترسیدند و دخالت نکردند.

خالد زبان به التماس گشود و سوگند داد که رهایش کند.

امام آن مغرور بی ادب را به همان حال رها کرد، در حالی که میله آهنی در گردن او مثل قلاده از دور دیده می‌شد. خالد با ناراحتی پیش فرمانده خود (خلیفه اول) برگشت و برای حل این مشکل از او طلب کمک کرد. خلیفه به آهنگران دستور داد تا آن را از گردن خالد باز کنند. همه آنان گفتند:

این کار غیر ممکن است مگر آهن در کوره حرارت داده شود تا سرخ گردد که در این صورت خالد هلاک خواهد شد. قلاده در گردن او بود و مردم به او می‌خندیدند، تا امیرالمؤمنین علیه السلام از مزرعه بازگشت. عده ای از آن حضرت تقاضا کردند که او را ببخشد.

آن بزرگوار که همواره اهل عفو و کرامت بود، قبول فرمود، سپس آن طوق آهن را مانند خمیر با دست مبارک قطعه قطعه کرد و به زمین ریخت. (۱).

(۱) منتهی الآمال، ج ۱، ص ۶۹ - و کشف ترمذی - و مناقب ص ۴۵۱ - و در کفایة الموحدين، ج ۲، ص ۱۱۵.

دفاع از احکام الهی

مبارزه با بدعت های خلفاء

در دوران ۲۵ ساله حکومت سران سقیفه، بدعت‌ها و تغییرات زیادی در احکام الهی پدید آمد که تربیت اجتماعی مردم، و بازگرداندن امت به ارزش های اصیل اسلامی یکی از مشکلات اجرایی حکومت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود. خلیفه دوم دستور داده بود:

نماز مستحبی را می‌شود به جماعت خواند.

وقتی امام علی علیه السلام دستور داد که نماز مستحبی را به جماعت نخوانند، اعتراض‌ها شروع شد، و فریادها بلند شد که: علی علیه السلام می‌خواهد برخلاف دستورات خلیفه دوم رفتار نماید.

و روزی که علی علیه السلام خواست منبر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را در جای اصلی خود قرار دهد، (همان جایی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم قرار داشت)، مردم اعتراض کردند، و مانع شدند و فریاد کشیدند، اما روزی که خلیفه اول و خلیفه دوم می‌خواستند منبر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را از جای خود بردارند کسی اعتراض نکرد.

اینها نشان دهنده مشکلات علی علیه السلام در سنت گرائی و بازگشت به سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است، چون ۲۵ سال مردم منحرف شدند،

مسخ گردیدند،

و احکام دین را تغییر دادند. (۱).

(۱) ثمرات الانوار ج ۲ ص ۲۶۰ - و - شبهای پیشاور ص ۵۵۷.

واقع نگری در مبارزه با تحریفات

پس از ۲۵ سال حکومت آنان که به حاکمیت ارزش‌ها و احکام اسلامی توجّهی نداشتند، و بدعت‌ها، و جعل احکام فراوانی را پدید آوردند، که مردم را از اسلام و احکام ناب منحرف و به دستورالعمل‌هایی عادت داده بودند که از احکام اسلام بیگانه بود، وقتی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به حکومت رسید، با هزاران مشکل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی روبرو بود، و نمی‌توانست افکار و آراء جامعه را با دستورالعمل و بخشنامه تغییر دهد.

حضرت وقتی که فرمود:

«نماز مستحبی را به جماعت نخوانید».

فریاد عموم بلند شد که:

وا عُمَرَاهُ، وا عُمَرَاهُ

(کجائی که بنگری علی نمی‌گذارد نماز مستحبی را به جماعت بخوانیم).

اینجاست که، مشکل فرهنگی و بینشی را با دستورالعمل‌ها و بخشنامه نمی‌شود به زودی عوض کرد.

امام علی علیه السلام در یک سخنرانی عمومی بردباری خود را در مبارزه با انحرافات و بدعت‌ها اینگونه بیان فرمود:

اگر حکم الهی را اظهار کنم، و تحریفها را کنار زنم، از گرد من پراکنده می‌شوند.

سوگند به خدا به مردم گفتم که در ماه رمضان جز برای نماز واجب به جماعت حاضر نشوند، که خواندن نماز مستحبی به جماعت بدعت است.

اما بعضی از لشکریان که در پیرامون من می‌جنگیدند، فریاد زدند:

«ای اهل اسلام، سنت خلیفه دوم را تغییر دادند، و علی ما را از نماز خواندن مستحبی به جماعت باز می‌دارد».

ترسیدم در گوشه‌ای از لشکریانم شورش برپا شود. (۱).

که حضرت فرمود:

أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَمَرْتُ بِمَقَامِ إِبْرَاهِيمَ فَرَدَدْتُهُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَهُ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَرَدَدْتُ فِدَاكَ إِلَى وَرَثَةِ فَاطِمَةَ وَرَدَدْتُ صَاعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَمَا كَانَ...
وَرَدَدْتُ دَارَ جَعْفَرٍ إِلَى وَرَثَتِهِ وَهُدَيْمَتَهَا مِنَ الْمَسْجِدِ، وَرَدَدْتُ قَضَايَا مِنَ الْجُورِ قَضَى بِهَا وَنَزَعْتُ نِسَاءً تَحْتَ رِجَالِ بَعْضِ حَقِّ وَرَدَدْتُهِنَّ إِلَى أَزْوَاجِهِنَّ...

وَمَحَوْتُ دَوَائِنَ الْعَطَايَا وَاعْطَيْتُ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُعْطِي بِالسَّوِيَّةِ وَلَمْ أَجْعَلْهَا دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ...
وَرَدَدْتُ مَسْجِدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى مَا كَانَ عَلَيْهِ وَسَدَدْتُ مَا فَتَحَ فِيهِ مِنَ الْأَبْوَابِ وَفَتَحْتُ مَا سَدَّ مِنْهُ وَحَرَّمْتُ الْمَسْحَ عَلَى الْخَفِيِّينَ وَحَدَدْتُ عَلَى النَّبِيِّدِ وَأَمَرْتُ بِالْأَحْلَالِ الْمُتَعَتِّينَ وَأَمَرْتُ بِالتَّكْبِيرِ عَلَى الْجَنَائِزِ خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ وَالزَّمْتُ النَّاسَ الْجَهْرَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ...

وَحَمَلْتُ النَّاسَ عَلَى حُكْمِ الْقُرْآنِ وَعَلَى الطَّلَاقِ عَلَى السُّنَّةِ وَأَخَذْتُ الصَّدَقَاتِ عَلَى إِضْرَافِهَا وَحُدُودِهَا... إِذَا لَتَفَرَّقُوا عَنِّي وَاللَّهِ لَقَدْ أَمَرْتُ النَّاسَ أَنْ لَا يَجْتَمِعُوا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَّا فِي فَرِيضَةٍ وَأَعْلَمْتُهُمْ أَنَّ اجْتِمَاعَهُمْ فِي النَّوَافِلِ بِدْعَةٌ فَتَنَادَى بَعْضُ أَهْلِ عَسْكَرِي مِمَّنْ يُقَاتِلُ مَعِي:

يا أَهْلَ الْإِسْلَامِ عَمِّرْتُمْ سُنَّةَ عُمَرَ يَنْهَانَا عَنِ الصَّلَاةِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَطَوُّعًا. وَلَقَدْ خَفْتُ أَنْ يَتُورُوا فِي نَاحِيَةِ جَانِبِ عَسْكَرِي...
«اگر مقام ابراهیم را که عمر تغییر داد بهمان مکانی می‌گذاشتم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم قرار داده بود،

و فدک را به صاحب اصلیش می‌دادم،
 و پیمانانه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را به مقدار تعیین شده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم باز می‌گرداندم،
 و خانه جعفر را که در توسعه مسجد به زور خراب کردند، باز پس می‌گرفتم،
 و احکام و قضاوت های ظالمانه را طرد می‌کردم،
 و زنان مسلمانی را که بدون حقی گرفتند و با آنان ازدواج کردند، به خانوادهایشان برمی‌گرداندم،
 و دفتر حقوق را به روش حقوقی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم تغییر می‌دادم،
 و دفتر بخشش‌ها و امتیاز دادن‌ها را نابود می‌کردم،
 و مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آنگونه که لازم بود درست می‌کردم،
 و درهائی که بیجا باز کردند می‌بستم،
 و مسح بر روی کفش را منع می‌کردم،
 و برخوردن آبجو حد شراب می‌زدم،
 و متعه و حج تمتع را حلال اعلام می‌کردم،
 و دستور می‌دادم که بر جنازه‌ها پنج تکبیر بگویند،
 و بسم الله را در نماز بلند بگویند،
 و مردم را به حکم قرآن باز می‌گرداندم، و طلاق را مطابق اسلام جاری می‌کردم
 و صدقات را از اقشار مردم می‌گرفتم، هر آینه از اطراف من پراکنده می‌شدند،
 من تا دستور دادم که نماز مستحبی را به جماعت نخوانند که بدعت است، جمعی از لشگریان من فریاد زدند:
 که ای اهل اسلام، سنت عمر را تغییر دادند، ترسیدم که لشگریانم را دچار پراکندگی کنند.»

(۱) روضه کافی ص ۵۸ و ۶۳ - و - تاریخ الخلفاء سیوطی صلی الله علیه و آله وسلم ۱۳.

مقابله با تحریفات در زمان خلیفه سوم

یکی دیگر از آثار نظارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران ۲۵ ساله انزوا و سکوت، نظارت بر احکام دین و مقابله با تحریف و بدعت گذاری در دین بود.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم حج تمتع را تشریح و انجام دادند،
 اما خلیفه دوم در دوران خلافت خود از آن نهی کرد و گفت:

مُتَعَتَانِ كَانَتَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَنَا أَنَهَيْتُهُمَا وَأَعَاقِبُ عَلَيْهَا، مُتَعَةُ الْحَجِّ وَ مُتَعَةُ النِّسَاءِ (۱).

حج تمتع و متعه در زمان رسول خدا بود و امروز من آن را نهی می‌کنم و هر کس انجام دهد او را مجازات می‌کنم.
 و زمینه برای برخورد با خشونت خلیفه دوم، وجود نداشت.

در زمان خلیفه سوم وقتی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او فشار آوردند گفت:

من نظر خود را مطرح کردم، هر کس خواست عمل کند یا حج تمتع انجام دهد. (۲).

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با خلیفه سوم برخورد شدید کرد و فرمود:

تو از حج تمتع مردم را نهی می‌کنی؟

و در حالی که خشمناک بود، برای حج تمتع با یاران خود، «تلبیه» گفتند. (۳).

در روایت دیگری آمده است که:

خلیفه سوم اصحاب خود را از حج تمتع نهی کرد، و امام علی علیه السلام و یاران او اعمال حج تمتع را آغاز کردند، سپس حضرت

امیرالمؤمنین علیه السلام به خلیفه سوم فرمود:

تو از حج تمتع مردم را باز می‌داری؟

خلیفه سوم گفت: آری.

امام علی علیه السلام فرمود:

آیا شما و ما، همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حج تمتع انجام نداده ایم؟ که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حج

تمتع انجام داد و تلبیه گفت؟

خلیفه سوم پاسخ داد:

آری، ولی ما می‌ترسیدیم. (۴).

(۱) بدایه المجتهد ج ۱ ص ۳۴۶ - و - زادالمعاد ج ۲ ص ۲۰۵ - و - شرح ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۱۶۷ - و - مغنی ابن قدامه ج ۷

ص ۵۲۷ - و - محلی ابن حزم ج ۷ ص ۱۰۷.

مسند احمد ج ۱ ص ۹۲.

موطأ مالک ص ۳۳۶ - و - تاریخ ابن کثیر ج ۱۲۹ ص ۵.

سنن نسائی ج ۲ ص ۱۵ - و - مسند احمد ج ۱ ص ۵۷ - و - تاریخ ابن کثیر ج ۵ ص ۱۲۶ - و - صحیح مسلم ۸۹۶ - و - مسند

احمد ج ۱ ص ۹۷ و ۱۳۶ - و - سنن بیهقی ج ۵ ص ۲۲ - و - صحیح بخاری ج ۱ ص ۱۹۰ - و - مسند طیالسی ج ۱ ص ۱۶.

اعتراض بر بی عدالتی ها

اعتراض به خلیفه اول و خلیفه دوم

حمایت از اعتراضات ابادر

اعتراض به تحریف در احکام حج

دفاع از عمار یاسر

تاثیر انتقادهای امام علی در دیگر صحابه

ضرورت دفاع از اسلام

اعتراض به نماز خلیفه سوم در منی

اعتراض به خلیفه اول و خلیفه دوم

یکی از مبارزات منفی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دوران ۲۵ ساله انزوا، اعتراض به بی عدالتی های حاکمان بود،

که با انتقاد و اعتراض هم مردم را بیدار، و روح شجاعت را در مردم تقویت می‌کرد و هم حاکمان مغرور را وادار به عقب نشینی و نرمش می‌ساخت.

در حکومت خلیفه اول بارها و بارها از کشتار و غضب اموال و جعل و تحریف دستگاه حکومت انتقاد کرد، تا آنکه زیر شمشیر برهنه قرار گرفت، اما دست از تبلیغ و ارشاد برنداشت.

و در زمان خلیفه دوم بارها از خلاف کاریها و خشونت‌های او اعتراض کرد و در برابر خودسری‌ها ایستاد. روزی خلیفه دوم گفت:

اگر من راه انحرافی بروم شما امت محمد صلی الله علیه و آله وسلم چه می‌کنید؟

امام علی علیه السلام حضور داشت و فرمود:

با این شمشیر بین دو چشمانت را می‌زنم.

خلیفه دوم گفت:

خوشحال هستم که در امت اسلام چنین افرادی وجود دارند.

حمایت از اعتراضات اباذر

ابوسعید خدری نقل می‌کند که:

روزی اباذر نزد خلیفه سوم آمد و از او انتقاد و عیب جوئی کرد.

آنگاه علی علیه السلام در حالی که تکیه به عصایی داده بود رسید.

خلیفه سوم پرسید:

با او چه کنم؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«آن را خدای بزرگ جواب داد که «اگر دروغ می‌گویدی، دروغ او برباد و اگر به راستی سخن می‌گویدی، بعضی از آنچه که گفته بر شما اصابت خواهد کرد.» (۱).

خلیفه سوم به امام علی علیه السلام گفت:

ساکت شو! خاک در دهان تو!

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

خاک در دهان خودت! از ما چیزی پرسیدی به تو پاسخ گفتیم. (۲).

به گزارش مسعودی و یعقوبی، وقتی اباذر به تبعیدگاه می‌رفت خلیفه سوم دستور داد تا کسی او را مشایعت نکند.

اما علی علیه السلام و دو فرزندش برای مشایعت او رفتند و زمانی که مروان از غضب خلیفه درباره مشایعت او یاد کرد.

امام علی علیه السلام به بدی از خلیفه سوم یاد نمود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به هنگام بدرقه اباذر در کمال بی‌اعتنائی به بخشنامه خلیفه سوم فرمود:

يَا أَبَاذَرُّ، إِنَّكَ غَضِبْتَ لِلَّهِ، فَارْجُ مَنْ غَضِبْتَ لَهُ.

إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوكَ عَلَى دُنْيَاهُمْ، وَخَفْتَهُمْ عَلَى دِينِكَ، فَاتْرُكْ فِي أَيْدِيهِمْ مَا خَافُوكَ عَلَيْهِ، وَاهْرُبْ مِنْهُمْ بِمَا خَفْتَهُمْ عَلَيْهِ؛ فَمَا أَحْوَجَهُمْ

إِلَى مَا مَنَعْتَهُمْ، وَمَا أَعْنَاكَ عَمَّا مَنَعُوكَ!

وَسَتَعْلَمُ مِنَ الرَّابِحِ غَدًا، وَالْأَكْثَرُ حَسَدًا.
 وَلَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ كَانَتَا عَلَى عَبْدٍ رَتَقًا، ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ، لَجَعَلِ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجًا! لَا يُؤْنَسُ نِكَاحُ إِلَّا الْحَقُّ، وَلَا يُوحِشَنَّكَ إِلَّا الْبَاطِلُ، فَلَوْ قَبِلْتَ دُنْيَاهُمْ لِأَخْبُوكَ، وَلَوْ قَرَضْتَ مِنْهَا لَأَمْنُوكَ.

«ای اباذر! همانا تو برای خدا به خشم آمدی، پس امید به کسی داشته باش که بخاطر او غضبناک شدی.

این مردم برای دنیای خود از تو ترسیدند، و تو بر دین خویش از آنان ترسیدی، پس دنیا را که به خاطر آن از تو ترسیدند به خودشان واگذار، و با دین خود که برای آن ترسیدی از این مردم بگریز، این دنیاپرستان چه محتاجند به آنکه تو آنان را ترساندی، و چه بی نیازی از آنچه آنان تو را منع کردند و به زودی خواهی یافت که چه کسی فردا سود می‌برد؟
 و چه کسی بر او بیشتر حسد می‌ورزند؟ اگر آسمان و زمین درهای خود را بر روی بنده ای ببندند و او از خدا بترسد، خداوند راه نجاتی از میان آن دو برای او خواهد گشود، آرامش خود را تنها در حق جستجو کن، و جز باطل چیزی تو را به وحشت نیاندازد.

اباذر، اگر تو دنیای این مردم را می‌پذیرفتی، تو را دوست داشتند، و اگر سهمی از آن برمی‌گرفتی دست از تو بر می‌داشتند.» (۳).

به هنگام شب، خلیفه سوم درباره برخورد امام علی علیه السلام با مروان، به وی اعتراض کرد و گفت:

مگر نشنیدی که من دستور داده بودم کسی از اباذر مشایعت نکند؟

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آیا هر آنچه را که تو دستور می‌دهی و ما حکم خدا و حق را در مخالفت با آن می‌بینیم، باید از فرمان تو پیروی کنیم؟
 به خدا سوگند که چنین نیست.

خلیفه سوم از حضرت علی علیه السلام خشمگین شد و به او گفت که مروان را بر وی ترجیح می‌دهد.

فردای آن روز، خلیفه سوم نزد مهاجرین و انصار از امام علی علیه السلام گله کرد.

و گفت:

علی از او عیب جوئی کرده و کسانی را نیز که به اشکال تراشی از من می‌پردازند حمایت می‌کند.

(مقصود وی عمار و اباذر و دیگران بود).

مردم مدینه برای صلح تلاش فراوان کردند.

علی علیه السلام فرمود:

فقط به خاطر خدا سکوت می‌کنم. (۴).

(۱) سوره غافر ۴۰، آیه ۲۸.

عبدالرزاق مصنف ج ۱۱ ص ۳۴۹ - ۳۳۹.

روضه کافی ص ۲۰۶، و کتاب الشقیفه: جوهری.

کتاب السنه ابن ابی عاصم ص ۴۹۹ - ۴۸۸.

اعتراض به تحریف در احکام حج

مروان بن حکم می‌گوید:

در میان راه مکه و مدینه شاهد برخورد علی علیه السلام و خلیفه سوم بودم. خلیفه سوم از انجام عمره در ماه های حج نهی می کرد (یا جمع میان عمره و تمتع را). وقتی علی علیه السلام چنین دید گفت:

من به هر دوی آنها مُحرم می شوم و بعد تلبیه به نیت هر دو گفتم.

خلیفه سوم به حضرت اعتراض کرده و گفت:

آیا در حالی که من از چیزی نهی می کنم تو آن را انجام می دهی؟

امام علی علیه السلام فرمود:

من سنت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را به خاطر هیچ کس رها نمی کنم. (۱).

خلیفه سوم انتظار آن را داشت که هیچ کس وی را مورد اشکال قرار ندهد.

وی اباذر را از دادن فتوا منع می کرد، و او نیز می گفت:

اگر تیغ را بر گلویش بگذارند، نقل چیزی که از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیده ترک نخواهد کرد.

بسیاری از صحابه و تابعین معترض عراق، به شام تبعید شدند، مخالفت آنان با سخن «سعید ابن عاص اموی» (حاکم کوفه) بود که گفته بود:

باغات عراق، بستان بنی امیه است. (۲).

(۱) تاریخ المدینه المنوره ج ۲ ص ۱۰۴۴-۱۰۴۳.

مروج الذهب ج ۲ ص ۳۳۷- و - انساب الاشراف ج ۴ ص ۵۳۶-۵۳۲.

دفاع از عمار یاسر

عمار بن یاسر نیز برای رساندن اعتراضات مکتوب صحابه به خانه خلیفه سوم رفته بود که کتک مفصلی خورد.

خلیفه سوم او را متهم به دروغگوئی کرد و دستور داد تا او را آنقدر زدند که دو دنده او شکست و بعدها نمی توانست بول خود را نگه دارد. (۱).

خلیفه سوم بر آن بود تا پس از مرگ اباذر، عمار را نیز تبعید کند که علی علیه السلام نگذاشت. (۲).

(۱) الفتوح ج ۲ ص ۱۵۵-۱۵۳- و - تاریخ المدینه المنوره ج ۲ ص ۱۱۰۰-۱۰۹۹- و - انساب الاشراف ج ۴ ص ۵۳۷ تا ۵۴۱،

یکی از چیزهایی که اباذر در اعتراضاتش مطرح می کرد همین کتک خوردن عمار بن یاسر بود. - و - کتاب الفتوح ج ۲ ص ۱۵۵.

الفتوح ج ۲ ص ۱۶۲.

تأثیر انتقادهای امام علی در دیگر صحابه

ابن مسعود نیز یکی از مخالفان سرسخت خلیفه سوم بود، وی زمانی از کسانی بود که می گفت:

حتی اگر خلیفه سوم نماز دو رکعتی در منی را چهار رکعت بخواند باید از وی اطاعت کرد، چرا که:

الْخِلاَفُ شَرٌّ

«مخالفت شر است» (۱).

و در نقل دیگر گفت:

خلیفه سوم امام است، من با او مخالفت نمی‌کنم، زیرا مخالفت شر است (۲).

اما بعدها به شدت، بر ضدّ خلیفه سوم فعالیت می‌کرد (۳).

و صحابه با خلیفه سوم متفق بودند (۴).

«گرچه بعدها اهل سنت عقیده این صحابه را در جواز مخالفت با حاکم به عنوان سیره سیاسی شرعی نپذیرفتند و اساساً چنین وانمود

کردند که مشتی اراذل و اوباش بر ضدّ خلیفه سوم شورش کرده اند.»

آنچه مسلم است آنکه خلیفه سوم بر این باور بود که می‌بایست قدرت خلافت خود را در ابداع و ابتکار (همانند خلیفه دوم) نشان

دهد.

او خود می‌گفت:

«اقدامات من را خلیفه دوم نیز انجام می‌داد، اما چون وی فرد قاطعی بود کسی جرأت مخالفت نداشت» (۵).

(۱) تاریخ الطبری ج ۴ ص ۲۶۸ - و - الغدیر ج ۸ ص ۹۹ به نقل از سنن ابی داوود ج ۱ ص ۳۰۸، و الاثار قاضی ابو یوسف ص ۳۰ -

و - کتاب الامام شافعی ج ۱ ص ۱۵۹، ج ۷ ص ۱۷۵ - و - سنن الکبری بیهقی ج ۳ ص ۱۴۴.

شرح نهج البلاغه ج ۳ ص ۴۲، ابن ابی الحدید.

انساب الاشراف ج ۴ ص ۵۲۴ تا ۵۲۷ - و - تاریخ المدینه المنوره ج ۲ ص ۱۰۴۹ تا ۱۰۵۴.

تاریخ سیاسی اسلام تا سال ۴۰ هجری ص ۳۴۹ تا ۳۵۶، بحث مخالفین خلیفه سوم (بلاذری می‌نویسد: درباره انتقادی که از خلیفه

سوم دفاع نکند، - و - انساب الاشراف ج ۴ ص ۵۴۹ ش ۱۴۱۱.

طبقات الکبری ج ۸ ص ۱۱۳ - و - البیان و التبین ج ۱ ص ۳۷۷ - و - نثر الدر ج ۲ ص ۱۲، و ج ۴ ص ۳۴.

ضرورت دفاع از اسلام

در دوران خلافت خلفای سه گانه تحریفات فراوانی در اسلام به وجود آمد که افشا و ریشه کن کردن آنها یکی از وظائف حضرت

امیرالمؤمنین علیه السلام بود که در نامه ای به آن اشاره می‌فرماید:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ شَيْبَحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ، وَمُهَيِّمًا عَلَى الْمُزْسِلِينَ. فَلَمَّا مَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ

تَنَازَعَ الْمُسْلِمُونَ الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ.

فَوَاللَّهِ مَا كَانَ يُلْقَى فِي رُوعِي، وَلَا يَحْطُرُ بِنَالِي، أَنَّ الْعَرَبَ تُزْعَجُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ،

وَلَا أَنَّهُمْ مُنْخَوْهُ عَنِّي مِنْ بَعْدِهِ! فَمَا رَاعِنِي إِلَّا أَنْشِيَالُ النَّاسِ عَلَى فَلَانٍ يُبَايِعُونَهُ، فَأَمْسَكْتُ يَدِي حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعِيَهُ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ

الْإِسْلَامِ، يَدْعُونَ إِلَى مَخَقِ دِينِ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فَخَشَيْتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ أَنْ أَرَى فِيهِ ثَلْمًا أَوْ هَرْدَمًا،

تَكُونُ الْمَصِيبَةُ بِهِ عَلَيَّ أَعْظَمَ مِنْ قُوْتِ وَلِمَائَتِكُمُ الَّتِي إِنَّمَا هِيَ مَتَاعُ أَيَّامٍ قَلِيلٍ، يَزُولُ مِنْهَا مَا كَانَ، كَمَا يَزُولُ السَّرَابُ، أَوْ كَمَا يَنْقَشُ

السَّحَابُ؛

فَنَهَضْتُ فِي تِلْكَ الْأَحْدَاثِ حَتَّى زَاخَ الْبَاطِلُ وَزَهَقَ، وَاطْمَأَنَّ الدِّينُ وَتَنَهَّنَهُ.

«پس از یاد خدا و درود! خداوند سبحان محمد صلی الله علیه و آله وسلم را فرستاد تا بیم دهنده جهانیان، و گواه پیامبران پیش از خود باشد،

آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به سوی خدا رفت، مسلمانان پس از وی در کار حکومت با یکدیگر درگیر شدند، سوگند به خدا نه در فکرم می‌گذشت، و در نه خاطر می‌آمد که عرب خلافت را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از اهل بیت او بگرداند،

یا مرا پس از وی از عهده دار شدن حکومت باز دارند، تنها چیزی که نگرانم کرد شتافتن مردم به سوی فلان شخص بود که با او بیعت کردند.

من دست باز کشیدم، تا آنجا که دیدم گروهی از اسلام بازگشته، می‌خواهند دین محمد صلی الله علیه و آله وسلم را نابود سازند، پس ترسیدم که اگر اسلام و طرفدارانش را یاری نکنم،

رخنه ای در آن بینم یا شاهد نابودی آن باشم، که مصیبت آن بر من سخت تر از رها کردن حکومت بر شماست، که کالای چند روزه دنیاست، که به زودی ایام آن می‌گذرد چنان که سراب ناپدید شود،

یا چونان پاره‌های ابر که زود پراکنده می‌گردد، پس در میان آن آشوب و غوغا پیا خاستم تا آنکه باطل از میان رفت، و دین استقرار یافته، آرام شد.» (۱).

(۱) نامه ۶۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدید آور: امام علی (ع) و مسائل سیاسی / محمد دشتی ۱۳۳۰ - ۱۳۸۰. برای موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع).

مشخصات نشر: قم امیرالمومنین (ع) ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۴۰۰ ص.

فروست: الگوهای رفتاری امام علی (ع)؛ جلد دوم.

شابک: ۳۰۰۰۰ ریال ۳-۲۲-۶۴۲۲-۹۶۴-۹۷۸:

یادداشت: چاپ سوم.

یادداشت: کتابنامه ص [۳۷۱] - ۴۰۰؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- فضایل

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- سیاست و حکومت

موضوع: اسلام و سیاست

شناسه افزوده: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع)

شناسه افزوده: الگوهای رفتاری امام علی (ع)؛ جلد دوم.

رده بندی کنگره: BP۳۷/۴ / ۵الف ۲۷ ج ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۶۱۶۷۰

سرآغاز

نوشتار نورانی و مبارک و ارزشمندی که در پیش روی دارید، تنها برخی از «الگوهای رفتاری» آن یگانه بشریت،
باب علم نبی،

پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السلام،

تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت، و جنگ‌ها و یورش‌های پیاپی قریش،
و نابود کننده خط کفر و شرک و نفاق پنهان،

اول حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسم،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که همواره با قرآن بود،

و با قرآن زیست

و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، وحدتشان جاودانه است.

مباحث ارزشمند آن در حال تکامل و گسترش است،

نورانی است،

نور نور است،

عطر آگین از جذبه‌های عرفانی و شناخت و حضور است،

که با نام‌های مبارک زیر، در آسمان پُر ستاره اندیشه‌ها خواهد درخشید مانند:

۱- امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی

الف- اخلاق فردی

ب- اخلاق اجتماعی

ج- آئین همسر داری

۲- امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی

۳- امام علی علیه السلام و اقتصاد

الف- کار و تولید

ب- انفاق و ایثارگری

ج- عمران و آبادی

د- کشاورزی و باغداری

۴- امام علی علیه السلام و امور نظامی

الف- اخلاق نظامی

ب- امور دفاعی و مبارزاتی

۵- امام علی علیه السلام و مباحث اطلاعاتی و امنیتی

۶- امام علی علیه السلام و علم و هنر

الف- مسائل آموزشی و هنری

ب- مسائل علمی و فرهنگی

۷- امام علی علیه السلام و مدیریت

۸- امام علی علیه السلام و امور قضائی

الف- امور قضائی

ب- مسائل جزائی و کیفری

۹- امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی

۱۰- امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی

۱۱- امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف و نهی از منکر)

۱۲- امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی

۱۳- امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی

۱۴- امام علی علیه السلام و مسائل بهداشت و درمان

۱۵- امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

الف- تفریحات سالم

ب- تجمل و زیبایی

مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد شده، از نظر کاربردی مهم و سرنوشت سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار

و سیره و روشهای الگویی امام علی علیه السلام نیز خبر می‌دهند،

تنها دارای جذبه «قال» نیست که در بردارنده جلوه های «حال» نیز می‌باشد.

دانه های انگشت شماری از صدف‌ها و مروارید های همیشه درخشنده دریای علوم نبوی است

از رهنمودها و راهنمایی های جاودانه علوی است

از محضر حق و حقیقت است

و از زلال و جوشش همیشه جاری واقعیت هاست

که تنها نمونه هائی اندک از آن مجموعه فراوان و مبارک را در این جزوات می‌یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن،

از چشمه زلال ولایت می‌نوشید

که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است. (۱).

و در آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا:

چراغ روشنگر راه قصه پردازان

و سناریو نویسان فیلم نامه‌ها و طراحان نمایشنامه‌ها

و حجت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهد اسلامی باشد،

تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اول مظلوم اسلام نورانی کنیم.

که رسول گرامی اسلام فرمود:

نورُوا مَجَالِسَكُمْ بِذِكْرِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

(جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید)

با کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» حقیقت «چگونه بودن؟!»، برای ما روشن می‌شود

و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد.

پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی، بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه همه کتب و منابع و مآخذ روایی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که:

«امام علیه السلام چگونه بود؟»

آنگاه بدانیم که:

«چگونه باید باشیم»

زیرا خود فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتَكُم عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَ أَتْنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا (۲).

(ای مردم! همانا سوگند به خدا من شما را به عمل پسندیده ای تشویق نمی‌کنم جز آنکه در عمل کردن به آن از شما پیشی می‌گیرم، و شما را از گناهی باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده‌ام)

پس توجه به الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام برای مبارزان و دلاورانی که با نام او جنگیدند، و با نام او خروشیدند، و هم اکنون در جای جای زندگی، در صلح و سازندگی، در جنگ و ستیز با دشمن، در خودسازی و جامعه سازی و در همه جا بدنبال الگوهای کامل رواند، بسیار مهم و سرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمة الله بجوشند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند، که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«آنکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند»

و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود:

«این علی و پیروان او در بهشت جای دارند» (۳).

و امیدواریم که کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» آغاز مبارکی باشد تا این راه تداوم یابد، و به کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری» دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد.

در اینجا توجه به چند تذکر اساسی لازم است.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

اقسام الگوهای رفتاری

(۱) تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود ۷۰۰ عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضرت امام علی علیه السلام فراهم آمده است.

خطبه ۶ / ۱۷۵، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

ینابیع المودّة ص ۴۰، قالت فاطمه (س): نَظَرَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِلَى عَلِيٍّ (ع) وَقَالَ: هَذَا وَ شِيعَتُهُ فِي الْجَنَّةِ.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقت شود. گاهی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السلام در شرایط زمانی و مکانی خاصی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرایط خاص قابل ارزیابی است، و الزامی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کنند، که در اخلاق فردی امام علی علیه السلام نمونه های روشنی را جمع آوری کرده ایم، و دیگر امامان معصوم علیه السلام نیز توضیح داده اند که:

شکل و جنس لباس امام علی علیه السلام تنها در روزگار خودش قابل پیاده شدن بود، اما هم اکنون اگر آن لباس‌ها را بپوشیم، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت.

یعنی عنصر زمان و مکان، در کیفیت‌ها تأثیر بسزائی دارد.

پس اگر الگوهای رفتاری، درست تبیین نگردد، ضمانت اجرایی ندارد و از نظر کار بُردی قابل الگو گیری یا الگو پذیری نیست، مانند:

- غذاهای ساده ای که امام علی علیه السلام میل می‌فرمود، در صورتی که فرزندان و همسران او از غذاهای بهتری استفاده می‌کردند.

- لباس های پشمی و ساده ای که امام علی علیه السلام می‌پوشید، امّا ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السلام بپوشند.

- در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می‌رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود.

امام علی علیه السلام خود نیز تذکر داد که:

لَنْ تَقْدِرُونَ عَلَيَّ ذَلِكُمْ وَلَكِنْ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ

(شما نمی‌توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی‌ها مرا یاری دهید) (۱).

وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشمی پوشید و به کوه‌ها می‌رفت و دست از زندگی شُست و تنها عبادت می‌کرد، امام علی علیه السلام او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می‌کنی؟

عاصم بن زیاد در جواب گفت:

قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذَا أَنْتَ فِي خُشُونَةٍ مَلْبَسِكَ وَجُشُونَةٍ مَا كَلِمَتِكَ!

(عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر می‌بری؟)

امام علی علیه السلام فرمود:

قَالَ: وَيْحَكَ، إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَارَضَ عَلَيَّ أَيْمَةَ الْعَدْلِ أَنْ يَقْدَرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ، كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ! (۲).

وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

(۱) نامه ۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۳/۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی‌شناسد، و همواره برای الگو پذیری ارزشمند است مانند:

۱- ترویج فرهنگ نماز

۲- اهمیت دادن به نماز اول وقت

۳- ترویج فرهنگ اذان

۴- توجه فراوان به باز سازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید

۵- شهادت طلبی و توجه به جهاد و پیکار در راه خدا

۶- حمایت از مظلوم و...

زیرا طبیعی است که کیفیت‌ها متناسب با زمان و مکان و شرائط خاص فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است. گرچه اصول منطقی همان کیفیت‌ها، جاودانه اند، یعنی همواره ساده زیستی، خودکفائی، ساده پوشی ارزشمند است، اما در هر جامعه ای چهار چوب خاص خودش را دارد، پس کمیته‌ها و اصول منطقی الگوهای رفتاری ثابت، و کیفیت‌ها، و چگونگی الگوهای رفتاری متغیر و در حال دگرگونی است.

ضرورت‌ها

سیاست از دیدگاه امام علی (ع)

اشاره

می پرسند:

آیا دین و سیاست یکی است؟

آیا اصول و مبانی سیاست در نهج البلاغه وجود دارد؟

و مباحث سیاسی نهج البلاغه کدامند؟

برای پاسخ دادن به پرسش‌های یادشده ابتدا باید سیاست و مسائل سیاسی را تعریف کنیم و آنگاه به ارزیابی دین و هدفداری آن پرداخته بدانیم که؟

دین و سیاست یکی می‌باشند یا از یکدیگر جدا هستند.

تعریف سیاست

در فرهنگ نامه‌ها، و کتب و مقالاتی که به سیاست و علوم سیاسی اختصاص دارد سیاست و مسائل سیاسی را اینگونه تعریف و توضیح داده اند که شامل مسائل پیرامون؛

روابط فرد با فرد

روابط فرد با جمع و جامعه

روابط جمع با جمع و جامعه

روابط متقابل دولت و مردم، مردم و دولت

روابط متقابل دولت با دولت‌ها (برون مرزی)

خواهد شد.

سیاست و مسائل سیاسی به روابط اجتماعی انسان‌ها وابسته است.

هر کتابی که به امور اجتماعی انسان‌ها اختصاص داشته باشد کتابی سیاسی است.

هر قانونی، هر دستورالعملی که به روابط اجتماعی انسانها پردازد سیاسی است.

سیاست و امور سیاسی به کیفیت اداره زندگی مجتمع‌های انسانی در بخش‌های مدیریت نظامی، مدیریت اجتماعی، مدیریت اقتصادی، مدیریت علمی و بهداشتی و ... ارتباط دارد؛

که همه ادیان الهی به امور یادشده می‌پرداختند و به اداره امور اجتماعی ملت‌ها توجه داشتند.

حضرت موسی علیه السلام یا حضرت ابراهیم پیامبر علیه السلام و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم با انواع تلاش‌ها و مجاهدت‌ها:

با رژیم‌های استبداد گر مبارزه می‌کردند، کاری سیاسی بود.

رژیم طاغوتی را سرنگون کردند، کاری سیاسی بود.

رژیم الهی و عادلانه را استقرار می‌بخشیدند، کاری سیاسی بود.

تشکیل دولت می‌دادند، و اُمتی را به وجود می‌آوردند و تدوین قانون داشتند، کاری سیاسی بود.

و پس از پیروزی در اجرای عدالت اقتصادی و عدالت اجتماعی می‌کوشیدند و با فساد و فساد گر مبارزه می‌کردند، و به کار و تولید و سازندگی می‌پرداختند و مشکلات نظامی و اقتصادی و بهداشتی مردم را برطرف می‌کردند، کاری سیاسی بود.

خود در رأس امور اجتماعی قرار داشتند، رهبری مردم را بر عهده می‌گرفتند جنگ و صلح را می‌گذرانند، جامعه را به سوی کمال و تکامل هدایت می‌کردند کاری سیاسی بود.

اگر آیات قرآن کریم نسبت به آغاز مبارزات حضرت موسی یا عیسی یا ابراهیم پیامبر علیهم السلام تا پایان مراحل تشکیل دولت و ملت، استخراج و سازماندهی شود متوجه خواهیم شد که کار و مبارزه سیاسی پیامبران الهی دارای چه ویژگی‌های ارزشمند سیاسی بود که انواع مدیریت‌ها را سامان بخشیدند، و با انواع ظلم و نابرابری‌ها مبارزه کردند.

کتاب نهج البلاغه گرچه کتاب اخلاق است،

کتاب معنویت است،

کتاب دل است،

کتاب نیایش و راز و نیاز است.

امّا در همین محورهای یادشده خلاصه نمی‌شود که نهج البلاغه کتاب سیاست است زیرا اکثر خطبه‌ها و تمام نامه‌ها و برخی از حکمت‌های آن در دوران ۵ سال حکومت امام علی علیه السلام پدید آمده است.

در این کتاب نورانی انواع دستورالعمل‌های نظامی، اقتصادی، علمی، اجتماعی، بهداشتی وجود دارد که تمامی آن سیاست است و به امور سیاسی اختصاص دارد.

در خطبه‌ها:

به بازسازی دل‌ها،

به استقرار نظم اجتماعی، به اصلاح جامعه

به روش‌های دفاع به شیوه‌های جهاد و پیکار،

به کار و تولید و سازندگی

به برقراری عدالت اجتماعی و اقتصادی می‌پردازد که سیاسی است.

و در نامه‌ها:

به معیارهای گزینش کارگزاران فرماندهان، فرمانداران و استانداران

و علل عزل و نصب فرمانداران به روش‌های دفاع و پیکار

به شیوه‌های استقرار عدالت و اجرای حقوق فرد و جامعه، و استقرار نظم و قانون توجه دارد که تمامی آن سیاسی است.

آیا باز هم می‌شود گفت: دین از سیاست جداست؟

و قرآن کاری به مسائل سیاسی ندارد؟

و نهج البلاغه را می‌شود از مباحث و مسائل سیاسی جدا کرد؟

با توجه به واقعیت‌های یادشده باید کلمات نورانی آیه‌الله مدرس شهید را زمزمه کرد که فرمود:

«سیاست ما عین دیانت ما، و سیاست ما عین دیانت ماست»

نغمه‌های جدائی

اگر دین و سیاست یکی است و دیانت بدون سیاست امکان ندارد و سیاست بدون دیانت مفهومی نخواهد داشت می‌پرسند،

چرا برخی نغمه‌های جدائی ساز می‌کنند،

و با مطرح کردن سکولاریسم (۱) «جدائی دین از سیاست» می‌خواهند بگویند که دین از سیاست جداست، و رهبران روحانی نباید

در مسائل سیاسی دخالت کنند؟

در پاسخ به این دسته از سئوالات باید زمینه‌های پیدایش تفکر جدائی یا جداسازی دین از سیاست را باز شناخت که چرا و در کجا

اینگونه از تفکرات پدید آمد.

در اروپا و غرب آنگاه که کلیسا و روحانیون کلیسا با علم و تئوری‌های علمی به جنگ و ستیز برخاستند،

و در طول ۷ قرن هزاران دانشمند نو آور را سوزاندند یا کشتند یا محاکمه کردند،

و دوران تفتیش عقائد و انگیزسیون را سامان دادند، ضربه‌های جدی بر دین در اروپا وارد شد و سرانجام با پیروزی محافل علمی

بر مذهب و کلیسا، همه از دین فاصله گرفتند، مردم لائیک شدند، و ساختار حکومت به سکولاریسم ختم شد.

این جدائی و فاصله گرفتن به برخوردهای غیر انسانی، روحانیون کلیسا ارتباط دارد.

هم مسیحیت یک دین نسخ شده بود که توسط مدعیان آن مسخ و تحریف شد و نتوانست به نیازهای انسان در غرب و اروپا پاسخ

دهد،

و هم یک دین کامل الهی چونان اسلام در اروپا و غرب حضور نداشت تا نغمه‌های جدائی را پاسخ مناسب دهد.

ادعای جدائی دین از سیاست، به جوامع لائیک و حکومت‌های سکولار اختصاص دارد که از دین و کلیسا فاصله گرفتند، این شعار

دروغین در کشورهای اسلامی جایگاهی ندارد، زیرا:

اسلام با علم و علوم جنگی ندارد.

اسلام مشوق علم و علوم و پدید آمدن فرضیه‌ها و کاوش‌های علمی است و آن را عبادت می‌شمارد و والاترین ارزش‌ها را برای

عالم قائل است.

اسلام زمینه‌های پیدایش علوم و فنون را فراهم می‌آورد.

اسلام عامل اصلی شکوفائی علمی، اختراعات، اکتشافات و تحولات علمی است، که مولوی می‌گوید:

پس طیبیان از سلیمان ز آن گیا

عالم و دانا شدند مقتدی

تا کتب‌های طبیعی ساختند

جسم را از رنج می‌پرداختند

این نجوم و طب و وحی انبیاست

عقل و حس را سوی بی سوره کجاست

عقل جز وی عقل استخراج نیست
 جز پذیرای فن و محتاج نیست
 قابل تعلیم و فهمست این خرد
 لیک صاحب وحی تعلیمش دهد
 جمله حرفتها یقین از وحی بود
 اول او لیک عقل آنرا فزود
 هیچ حرفت را بین کین عقل ما
 تاند او آموختن بی اوستا
 گرچه اندر مکر موی اشکاف بد
 هیچ پیشه رام بی استا نشد
 دانش پیشه ازین عقل اربدی
 پیشه بی اوستا حاصل شدی (۲).

وقتی اسلام عامل پیدایش علوم است،
 و در مسائل و مباحث سیاسی نیز حرف اول و آخر را می‌زند،
 و شیوه‌ها و طرح‌های اجتماعی آن در اجرای عدالت اقتصادی و اجتماعی کاربردی و قابل اجراست،
 همه آن را می‌پذیرند و بکار می‌گیرند.
 نه دین از سیاست و مسائل سیاسی جداست؛
 و نه سیاست بدون دین قابل اجراست.

امام علی علیه السلام این حقیقت روشن را در خطبه ۳ نهج البلاغه اینگونه بیان می‌فرماید:
 أَمَا وَاللَّذِي فَلَقِيَ الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ، وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارُّوا عَلَيَّ كِظَّةً ظَالِمًا،
 وَلَا سَعْبَ مَظْلُومٍ، لَأَلْفَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا، وَلَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلَاهَا، وَلَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنزٍ!
 «سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود، و یاران، حجت را بر من تمام
 نمی‌کردند، و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم بارگی ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند،
 مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رها می‌نمودم، و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می‌کردم، آنگاه می‌دیدید که
 دنیای شما نزد من از آب بینی گوسفندی بی ارزش تر است.»

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۱۹ مسئولیت‌های دینی و سیاسی را با بیان هشدار دهنده‌ای اینگونه مطرح فرمود که:
 وَلَمَّا يَتَّبِعِي لِي أَنْ أَدَعَ الْجُنْدَ وَالْمِصِيرَ وَبَيْتَ الْمَالِ وَجَبَايَةَ الْأَرْضِ، وَالْفَضَاءَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ، وَالنَّظَرَ فِي حُقُوقِ الْمُطَالِبِينَ، ثُمَّ أَخْرَجَ فِي
 كَتِيبَةٍ أَتَّبَعُ أُخْرَى، أَتَقَلَّقُ تَقَلُّقَ الْقُدْحِ فِي الْجَفِيرِ الْفَارِغِ.
 وَإِنَّمَا أَنَا قُطْبُ الرَّحَا، تَدُورُ عَلَيَّ وَأَنَا بِمَكَانِي، فَإِذَا فَارَقْتَهُ اسْتَحَارَ مَدَارُهَا، وَاضْطَرَبَ ثِفَالُهَا.
 هَذَا لَعَمْرُ اللَّهِ الرَّأْيُ الشُّؤْءُ.

وَاللَّهِ لَوْلَا رَجَائِي الشَّهَادَةَ عِنْدَ لِقَائِي الْعِيدِ - وَلَوْ قَدْ حُمَّ لِي لِقَاؤُهُ - لَقَرَّبْتُ رِكَابِي ثُمَّ شَخَصْتُ عَنْكُمْ فَلَا أَطْلُبُكُمْ مَا اخْتَلَفَ جُنُوبٌ
 وَشَمَالٌ؛ طَعَانِينَ عَيَّابِينَ، حَيَّادِينَ رَوَّاعِينَ.
 إِنَّهُ لَا غَنَاءَ فِي كَثْرَةِ عِيدِدِكُمْ مَعَ فَلِهِ اجْتِمَاعِ قُلُوبِكُمْ. لَعَدَدُ حَمَلْتِكُمْ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ الَّتِي لَا يَهْلِكُ عَلَيْهَا إِلَّا هَالِكٌ، مَنْ اسْتَتَمَّ فَاِلَى

الْجَنَّةِ، وَمَنْ زَلَّ فَالِيَ النَّارِ!

و برای من سزاوار نیست که لشگر و شهر و بیت المال و جمع آوری خراج و قضاوت بین مسلمانان، و گرفتن حقوق درخواست کنندگان را رها سازم، آنگاه با دسته ای بیرون روم، و به دنبال دسته ای به راه افتم، و چونان تیر نتراشیده در جعبه ای خالی به این سو و آن سو سرگردان شوم.

من چونان سنگ آسیاب، باید بر محور خود استوار بمانم، و همه امور کشور، پیرامون من و به وسیله من بگردش در آید، اگر من از محور خود دور شوم مدار آن بلرزد و سنگ زیرین آن فرو ریزد. به حق خدا سوگند که این پیشنهاد بدی است.

به خدا سوگند! اگر امیدواری به شهادت در راه خدا را نداشتی، پای در رکاب کرده از میان شما می‌رفتم، و شما را نمی‌طلبیدم چندان که باد شمال و جنوب می‌وزد زیرا شما بسیار طعنه زن، عیب جو، رویگردان از حق، و پر مکر و حيله اید. مادام که افکار شما پراکنده است فراوانی تعداد شما سودی ندارد، من شما را به راه روشنی بردم که جز هلاک خواهان، هلاک نگردند، آن کس که استقامت کرد به سوی بهشت شتافت و آن کس که لغزید در آتش سرنگون شد. (۳).

(۱) سکولاریسم Secularism

سکولر (Seculaire، Secular) در زبان های انگلیسی و فرانسوی بمعنی دنیوی (آنچه که مربوط به این جهان خاکی است) و مشتق از کلمه لاتن سکولوم (Saeculum) است به معنی امور این دنیا. و سکولاریسم یعنی دنیاپرستی یا اعتقاد به اصالت امور دنیوی ورد آنچه که غیر از آن است. بنابراین شامل رد مذهب نیز می‌شود و غالباً مرادف با سپ تیسیم استعمال می‌گردد. این اصطلاح در انگلستان زیاد بکار می‌رود زیرا ابتدا در قرن ۱۹ جمعی شکاک و آتئیست منکرین خدا) در حدود یکهزار نفر جمع آمده تشکیلاتی تحت نظر هولی اوک (HolyoakeGeorge Jacob) مؤسس این فرقه که شاگرد رابرت اوون (Robert Owen) بود به وجود آوردند. فکر ایشان آن بود که از خصومت شدید که هدف آن بحد افراد حمله به کلیساها باشد اجتناب نموده و در آن نوع جمعیت‌ها شرکت نمایند بلکه هدف خود را هدفی مثبت معرفی کردند و آن توجه به امور این جهان خاکی بود. این فرقه در تحت رهبری برادلا- (Brallau) پیشرفت قابل توجهی نمود ولی در حال حاضر چندان پیشرفتی ندارد. اکنون عبارت از مجمعی است از خدا نا پرستان (آتئیست‌ها) و بیشتر اشخاصی مجذوب آن می‌شوند که میل دارند انتقادی شدیدتر و متجاوزانه تر به مذهب و کلیساها بعمل آید. (برگرفته از کتاب مکتب های سیاسی نوشته پاسارگاد).

مثنوی معنوی، نسخه رمضان.

اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

- ۱- کتاب النهایة ج ۱ ص ۲۱۵ (ماده الثقله): ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)
- ۲- منهاج البراعة ج ۲ ص ۱۵: راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
- ۳- شرح نهج البلاغه ج ۷ ص ۲۸۵: ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶ هـ)
- ۴- الغارات ج ۲ ص ۶۲۵ و ۶۲۶: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هـ)
- ۵- انساب الاشراف ج ۱ ص ۴۲۳: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ)
- ۶- بحار الانوار ج ۳۴ ص ۹۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۷- ارشاد ص ۱۴۵: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)
- ۸- تاریخ یعقوبی (ابن واضح) ج ۲ ص ۱۷۳: یعقوبی (متوفای ۲۹۲ هـ).

ویژگی‌های سیاست توحیدی

اشاره

پس از آنکه واقعتاً «سیاسی بودن دین» به اثبات رسید می‌پرسند،

سیاست مذهبی با سیاست‌های غربی و شرقی، و دیگر مباحث سیاسی روز چه تفاوت‌هایی دارد؟

و کدامین واقعی و زلال حقیقت است که باید به آن عمل کرد و آن را باور داشت؟

اگر پژوهشگران علوم سیاسی، مباحث سیاسی قرآن و نهج البلاغه را بخوبی ارزیابی کنند متوجه خواهند شد که مبانی نظری و

اصول سیاست در اسلام، تمام والائی و جاذبه‌های مسائل سیاسی دنیا را دارد با این فرق که ویژگی‌های موجود در اصول سیاسی

اسلام را در دیگر سیاست‌های غرب و شرق نمی‌توان یافت که به برخی از آنها اشاره می‌شود، مانند:

توحیدی بودن

علل پیدایش فتنه‌ها

ضرورت خودسازی

فلسفه بعثت پیامبران (نبوت عامه)

فلسفه بعثت پیامبر خاتم

زیربنائی بودن ارزش‌ها

اخلاق رهبری (روش برخورد با مردم)

ضرورت خودسازی رهبران و مدیران

تحقق انواع آزادی

ضمانت اجرائی

ویژگی‌های اهل بیت

توحیدی بودن

اشاره

اصول و مبانی سیاست در شرق و غرب را انسان‌ها می‌نویسند، و دستورالعمل‌های سیاسی تراوشات مغز انسان است که:

انسان بر انسان حاکم است.

و مسائل سیاسی در اختیار سیاستمداران است.

هم انسان اسیر سیاست است و هم سیاست اسیر انسان.

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۵۰ به این حقیقت تلخ اشاره فرمود:

إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ، وَأَحْكَامٌ تُبْتَدَعُ، يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ، وَيَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالًا، عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ.

فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِرَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخَفْ عَلَى الْمُرْتَادِينَ؛ وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ، انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ.

وَلَكِنْ يُؤَخِّدُ مِنْ هَذَا ضِعْفًا، وَمِنْ هَذَا ضِعْفًا، فَيَمْرَجَانِ! فَهَذَا لَكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ، وَيَنْجُو «الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْخُسْنَى» (۱).

(۱) اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

- ۱- غرر الحکم ج ۵ ص ۱۰ و ۱۱: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۲- بحار الانوار ج ۳۴ ص ۲۴۰ و ۲۳۹ ح ۹۹۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۳- اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۵ و ۱۳۸ و ۱۴۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۴- فروع کافی ج ۵ ص ۳۷۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۵- بحار الانوار ج ۱۶ ص ۳۸۱ ح ۹۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۶- ربيع الابراج ج ۱ ص ۴۴۵ ح ۲ ب ۱۵: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)
- ۷- توحید ص ۳۱ ح ۱ ب ۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ).

علل پیدایش فتنه ها

«همواره آغاز پدید آمدن فتنه ها، هواپرستی، و بدعت گذاری در احکام آسمانی است، نوآوری هایی که قرآن با آن مخالف است، و گروهی (با دو انحراف یاد شده) بر گروه دیگر سلطه و ولایت یابند، که بر خلاف دین خداست. پس اگر باطل با حق مخلوط نمی‌شد، بر طالبان حق پوشیده نمی‌ماند، و اگر حق از باطل جدا و خالص می‌گشت زبان دشمنان قطع می‌گردید.

اما قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند، آنجاست که شیطان بر دوستان خود چیره می‌گردد و تنها آنان که مشمول لطف و رحمت پروردگارند نجات خواهند یافت.» (۱).

در اینگونه از نظام های سیاسی، انسان بر انسان حاکم است، و آزادی به معنای واقعی اسیر انسان های حاکم خواهد بود، گرچه شعار آزادی و دموکراسی فراوان سر می‌دهند.

اما در آدیان الهی و اسلام و از دیدگاه نهج البلاغه، مباحث و مسائل سیاسی، و دستورالعمل های فردی و اجتماعی را خدای انسان آفرین مشخص می‌فرماید که به وسیله وحی و کتب آسمانی به انسان ها ابلاغ می‌گردد. در سیاست توحیدی، خدائی که انسان را آفرید و او را تربیت کرد، با شناخت کامل کیفیت اداره زندگی او را مشخص می‌کند، همه مسائل سیاسی با واقعیت ها و ضرورت ها انطباق دارد، حق حق، و زلال حقیقت است، همواره راهگشا و جاودانه است و از نظر کاربردی قابل اجرا و تکامل آفرین است؛

بنابر این هم اروپا و غرب، سیاست و مباحث سیاسی دارند و هم اسلام با سیاست جدا نیست، با این فرق که در اسلام «سیاست توحیدی» است.

خدای انسان آفرین حکیمانه و با شناخت کامل مسائل سیاسی را تعیین می‌کند.

اما در غرب انسان ها برای انسان ها خط و نشان می‌کشند.

و بدون آنکه انسان را بشناسند یا انسان موجودی قابل شناخت برای انسان ها باشد،

بدون علم و آگاهی، مسائل سیاسی را می‌نویسند که هر روز در معرض زوال و کاستی است،

همه متفکران غرب و شرق این حقیقت را باور دارند که:

تا انسان را نشناسیم.

تا روایای روح آدمی را کشف نکنیم.

نمی‌توانیم برای انسان دستورالعمل (کاتالوک) زندگی فردی، اجتماعی تدوین کنیم،

آنها که از دین و خدا فاصله گرفتند و در حکومت سکولار زندگی می‌کنند می‌گویند:

ما چاره‌ای نداریم و ناچار با عدم شناخت صحیح از انسان، اصول و مبانی سیاست او را تدوین می‌کنیم.

که این ادعا در کشورهای اسلامی و در جوامع توحیدی بی‌اساس است.

در تفکر قرآن و نهج البلاغه خدای جهان آفرین، انسان را آفرید و سود و زیان او را مشروحاً بیان داشت و راه‌های کمال و تکامل

او را در پرتو وحی روشن فرمود.

امام در نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر (استاندار مصر) می‌نویسد:

أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَإِيثارِ طَاعَتِهِ، وَاتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ: مِنْ فَرَائِضِهِ وَسُنَنِهِ، الَّتِي لَا يَسِيءُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا، وَلَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا

وَإِضَاعَتِهَا، وَأَنْ يَنْصُرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَيَدِهِ وَلِسَانِهِ؛ فَإِنَّهُ جَلَّ أَسْمُهُ، قَدْ تَكْفَلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ، وَإِعْزَازِ مَنْ أَعَزَّهُ.

وَأَمْرُهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ، وَيَزْعَمَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ، فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ، إِلَّا مَا رَجَمَ اللَّهُ.

ثُمَّ اعْلَمْ يَا مَالِكُ، أَنِّي قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دَوْلٌ قَبْلَكَ، مِنْ عَدْلِ وَجُورٍ، وَأَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا

كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوُلَاءِ قَبْلَكَ، وَيَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ، وَإِنَّمَا يُشِيدُ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى السُّنَنِ

عِبَادِهِ.

(۱) انبیاء ۱۰۱.

ضرورت خودسازی

او را به ترس از خدا فرمان می‌دهد، و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدم دارد، و آن چه در کتاب خدا آمده، از واجبات و

سنتها را پیروی کند، دستوراتی که جز با پیروی آن رستگار نخواهد شد، و جز با نشناختن و ضایع کردن آن جنایتکار نخواهد

گردید.

به او فرمان می‌دهد که خدا را با دل و دست و زبان یاری کند، زیرا خداوند پیروزی کسی را تضمین کند که او را یاری دهد، و

بزرگ دارد آن کس را که او را بزرگ شمارد.

و به او فرمان می‌دهد تا نفس خود را از پیروی آرزوها باز دارد، و به هنگام سرکشی رامش نماید، که:

«همانا نفس همواره به بدی وامیدارد جز آن که خدا رحمت آورد.» (۱).

پس ای مالک بدان! من تو را به سوی شهرهایی فرستادم که پیش از تو دولتهای عادل یا ستمگری بر آن حکم راندند، و مردم در

کارهای تو چنان می‌نگرند که تو در کارهای حاکمان پیش از خود می‌نگری، و درباره تو آن می‌گویند که تو نسبت به زمامداران

گذشته می‌گویی، و همانا نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت که خدا از آنان بر زبان بندگان جاری ساخت.

و آنگاه به فلسفه سیاسی، اجتماعی بعثت پیامبران آسمانی و رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسلم می‌پردازد و می‌فرماید:

وَاضْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِيَاءَ أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ، وَعَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ، لَمَّا بَدَّلَ أَكْثَرَ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ فَجَهِلُوا حَقَّهُ،

وَاتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ مَعَهُ، وَاجْتَالَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ، وَافْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ،

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لِيَسْمِعُوا تَأْدِوَهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّلْبِيغِ، وَيُثَبِّرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، وَيُزَوِّجُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدِرَةِ.

مِنْ سَقْفِ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ، وَمِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ، وَمَعَايِشٍ تُحْيِيهِمْ، وَأَجَالٍ تُفْنِيهِمْ، وَأَوْصَابٍ تُهْرِمُهُمْ، وَأَحْدَاثٍ تَتَابِعُ عَلَيْهِمْ. وَلَمْ يُحَلِّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيِّ مُرْسَلٍ، أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ، أَوْ حُجَّةٍ لَازِمَةٍ، أَوْ مَحَجَّةٍ قَائِمَةٍ:

رُسُلٌ لَا تَقْصُرُ بِهِمْ قَلَّةَ عِدَدِهِمْ، وَلَا كَثْرَةَ الْمُكَدِّبِينَ لَهُمْ: مِنْ سَابِقِ سَمِيِّ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ، أَوْ غَابِرِ عَرَفَهُ مِنْ قَبْلِهِ: عَلَى ذَلِكَ نَسَبَتِ الْقُرُونُ، وَمَضَتِ الدُّهُورُ، وَسَلَفَتِ الْأَبَاءُ، وَخَلَفَتِ الْأَبْنَاؤُ.

إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِإِنْجَازِ عِدَّتِهِ، وَإِتْمَامِ نُبُوتِهِ، مَاخُودًا عَلَى النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُ، مَشْهُورَةً سَمَاتُهُ، كَرِيمًا مِيلَادُهُ.

وَأَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمئِذٍ مَلَلٌ مُتَفَرِّقَةٌ، وَأَهْوَاءٌ مُتَشَرِّعَةٌ، وَطَرَائِقُ مُتَشَتِّتَةٌ، بَيْنَ مُشَبَّهِ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ، أَوْ مُلْحَدٍ فِي اسْمِهِ، أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ. فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ، وَأَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ.

ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِقَاءَهُ، وَرَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ، وَأَكْرَمَهُ عَنْ دَارِ الدُّنْيَا، وَرَغِبَ بِهِ عَنْ مَقَامِ الْبُلُوَى، فَقَبَضَهُ إِلَيْهِ كَرِيمًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

(۱) یوسف آیه ۵۳.

فلسفه بعثت پیامبران (نبوت عامه)

خدا پیمان وحی را از پیامبران گرفت، تا امانت رسالت را به مردم برسانند، آنگاه که در عصر جاهلیت ها.

بیشتر مردم، پیمان خدا را نادیده انگاشتند، و حق پروردگار را نشاخشند، و برابر او به خدایان دروغین روی آوردند، و شیطان مردم را از معرفت خدا باز داشت، و از پرستش او جدا کرد، خداوند پیامبران خود را مبعوث فرمود، و هر چند گاه متناسب با خواسته های انسان ها رسولان خود را پی در پی اعزام کرد، تا وفاداری به پیمان فطرت (۱) را از آنان باز جویند، و نعمت های فراموش شده را به یاد آورند، و با ابلاغ احکام الهی، حجت را بر آنها تمام نمایند، و توانمندیهای پنهان شده عقل ها را آشکار سازند، و نشانه های قدرت خدا را معرفی کنند، مانند:

سقف بلند پایه آسمانها بر فراز انسانها، گاهواره گسترده زمین در زیر پای آنها، و وسائل و عوامل حیات و زندگی، و راه های مرگ و مردن، و مشکلات و رنج های پیر کننده، و حوادث پی در پی، که همواره بر سر راه آدمیان است.

خداوند هرگز انسانها را بدون پیامبر، یا کتابی آسمانی، یا برهانی قاطع، یا راهی استوار، رها نساخته است، پیامبرانی که با آندک بودن یاران، و فراوانی انکار کنندگان، هرگز در انجام وظیفه خود کوتاهی نکردند، بعضی از پیامبران، بشارت ظهور پیامبر آینده را دادند، و برخی دیگر را پیامبران گذشته معرفی کردند، بدینگونه قرن ها پدید آمد، و روزگاران سپری شد، پدران رفتند و فرزندان جای آنها را گرفتند.

(۱) چون انسان از نظر روان و فطرت خدا جوست، و در روانشناسی امروز نیز بعد مذهبی را یکی از ابعاد وجودی روح آدمی پذیرفته اند، اگر مواعی نباشد، انسان از نظر روان و فطرت به سوی خدا گرایش دارد و خدا را در همه جا می جوید.

فلسفه بعثت پیامبر خاتم (ص)

تا اینکه خدای سبحان، برای وفای به وعده خود، و کامل گردانیدن دوران نبوت، حضرت محمد (که درود خدا بر او باد) را مبعوث کرد، پیامبری که از همه پیامبران پیمانی پذیرش نبوت او را گرفته بود، نشانه‌های او شهرت داشت، و تولدش بر همه مبارک بود روزگاری که مردم روی زمین دارای مذاهب پراکنده، خواسته‌های گوناگون، و روشهای متفاوت بودند، عده‌ای خدا را به پدیده‌ها تشبیه کرده، و گروهی نام‌های ارزشمند خدا را انکار و به بُت‌ها نسبت می‌دادند، و برخی به غیر خدا اشاره می‌کردند پس خدای سبحان، مردم را به وسیله محمد صلی الله علیه و آله از گمراهی نجات داد و هدایت کرد، و از جهالت‌های بختی‌بخشید. سپس دیدار خود را برای پیامبر صلی الله علیه و آله برگزید، و آن چه نزد خود داشت برای او پسندید، و او را با کوچ دادن از دنیا گرامی داشت، و از گرفتاریها و مشکلات‌های بختی‌بخشید و کریمانه قبض روح کرد. (۱).

(۱) خطبه ۳۴ / ۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

زیربنایی بودن ارزش‌ها

اشاره

یکی دیگر از ویژگی‌های سیاست اسلامی، زیربنایی بودن ارزش‌ها در سیاست توحیدی است که این حقیقت نیز در سیاست‌های غربی و شرقی راه ندارد. سیاست اسلامی، سیاست علوی در نهج البلاغه، با ارزش‌های اخلاقی پیوند ناگسستنی دارد. اخلاق و ارزش‌های اخلاقی، ایمان و خداگرایی، تقوا و معادگرایی، زیربنای سیاست توحیدی است، در این دیدگاه سیاستمداران جامعه اسلامی، پرهیزکاران می‌باشند و پرهیزکاران و ارزش‌گراها، سیاستمداران دلسوز جامعه اسلامی خواهند بود.

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به والاترین مدیر سیاسی خود در نامه ۵۳ چنین دستور می‌دهد:

فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الدَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ، فَمَا لِكَ هَوَاكَ، وَشُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ، فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنصَافُ مِنْهَا فَيَمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ.

وَأَشْرَعُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَجَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ، أَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ، يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلْلُ، وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلْلُ، وَيُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمِيدِ وَالْخَطَأِ، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَتَرْضَى أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ. فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ، وَوَأَلَى الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ، وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَّلَاكَ! وَقَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرُهُمْ، وَابْتَلَاكَ بِهِمْ.

پس نیکوترین اندوخته تو باید اعمال صالح و درست باشد، هوای نفس را در اختیار گیر، و از آن چه حلال نیست خویشتن داری کن، زیرا بخل ورزیدن به نفس خویش، آن است که در آن چه دوست دارد، یا برای او ناخوشایند است، راه انصاف پیمایی.

اخلاق رهبری (روش برخورد با مردم)

مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبدا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته اند، دسته‌ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند، اگر گناهی از آنان سر می‌زند، یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته،

اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را بیخشای و بر آنان آسان گیر، آن گونه که دوست داری خدا تو را بیخشاید و بر تو آسان گیرد همانا تو از آنان برتر، و امام تو از تو برتر، و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است، که انجام امور مردم مصر را به تو وا گذارده، و آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است،

چون ارزش‌ها نوع سیاست و ساختار حکومت را تعیین می‌کنند اصول و مبانی سیاست در چهارچوب دین و ارزش‌ها شکل می‌گیرد و آنگاه هرگونه گرایش‌های نفسانی، و شیوه‌های شیطانی طرد خواهد شد و سیاستمدار اسلامی به چپ و راست کشانده نشده و به انواع آفت‌ها دچار نخواهد گردید.

که امام علی علیه السلام به مالک اشتر در نامه ۵۳ چنین رهنمود می‌دهد:

وَلَا تَقُولَنَّ: إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرًا فَاطُاعًا، فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْعَالٌ فِي الْقَلْبِ، وَمَنْهَكَةٌ لِلدِّينِ، وَتَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ.

وَإِذَا أُخِذَتْ لِمَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَوْ مَخِيلَمَهُ، فَانظُرْ إِلَى عِظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ، وَقُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ، وَيَكْفُ عَنْكَ مِنْ غَرَبِكَ، وَيَفِيءُ إِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ!

به مردم نگو، به من فرمان دادند و من نیز فرمان می‌دهم، باید اطاعت شود، که این گونه خود بزرگ بینی دل را فاسد، و دین را پژمرده، و موجب زوال نعمت هاست.

و اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خود بزرگ بینی شدی به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از تو است بنگر، که تو را از آن سرکشی نجات می‌دهد، و تند روی تو را فرو می‌نشانند، و عقل و اندیشه ات را به جایگاه اصلی باز می‌گرداند.

امام علی علیه السلام به همه کارگزاران کشور اسلامی سفارش به خودسازی و کنترل هوای نفس می‌فرماید تا با خودسازی بتوانند سیاست توحیدی را تحقق بخشند

و در جامعه سازی این حقیقت به اثبات رسیده است که بدون فرد سازی و خودسازی، جامعه هرگز ساخته نخواهد شد زیرا جامعه از افراد تشکیل می‌شود که امام علی علیه السلام نسبت به ضرورت خودسازی برای داشتن جامعه سالم در حکمت ۷۳ فرمود:

مِنْ نَصَبِ نَفْسِهِ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بَسِيرَتَهُ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَمُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنَ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ.

ضرورت خودسازی رهبران و مدیران

کسی که خود را رهبر مردم ساخته، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد، و پیش از آن که به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد، زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند سزاوارتر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب آموزد. (۱).

اگر به مسائل زیر بنایی سیاست توجه نشود، و ارزش‌ها در مسائل سیاسی نادیده گرفته شود، سیاست صحیحی وجود نخواهد داشت و سیاستمداران سالمی نخواهیم داشت.

چه سیاستمدارانی که اعتقادی به ارزش‌های اخلاقی ندارند و یا با سیاست توحیدی آشنا نیستند و چه سیاستمدارانی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند، اما در عمل کاری به ارزش‌ها ندارند، هر دو گروه به انحراف و کجروی و انواع آفت‌ها و مفسد اجتماعی دچار خواهند شد و در روش‌های دروغین سیاست و شیوه‌های شیطانی آن گرفتار خواهند شد.

آنها ندارند و محرومند و اینها در کنار چشمه‌های مواج حقیقت تشنه کام مانده اند که:

«چندین چراغ دارد و بیراهه می‌رود»

از نظر کاربردی تا مباحث زیربنایی سیاست روشن نشود و سیاستمداران و کارگزاران حکومت آن ارزش‌ها را بکار نگیرند،

نمی‌توانند در اجرای عدالت اقتصادی و اجتماعی موفق باشند، و اصول و مبانی سیاست را در عینیت جامعه پیاده کنند. آنگاه نه جامعه و حکومت سالمی می‌توان داشت و نه از سیاستمداران و کارگزاران دلسوز و ایثارگر، خبری خواهد بود.

(۱) اسناد و مدارک حکمت ۷۳ به شرح زیر است:

- ۱- کتاب مستطرف ج ۱ ص ۲۰: ابشیهی (متوفای ۸۵۰ه)
- ۲- منهاج البراعه ج ۳ ص ۲۸۱: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ه)
- ۳- اصول کافی ج ۱ ص ۳۳۵: کلینی (متوفای ۳۲۸ه)
- ۴- اعلام الدین ص ۹۲: دیلمی (متوفای قرن ۸ه)
- ۵- بحارالانوار ج ۲ ص ۵۶ ب ۱۱ ح ۳۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)
- ۶- ربیع الابراج ج ۴ ص ۲۱ ح ۳۸: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه).

تحقق انواع آزادی

یکی دیگر از ویژگی‌های سیاست توحیدی و علوی، تحقق انواع آزادی است. وقتی مسائل سیاسی و دستورالعمل‌های آن را خدای جهان آفرین مشخص می‌فرماید و در سیاست توحیدی حاکمیت خدا و قوانین الهی وحی محوری، قرآن محوری، خدا محوری مطرح باشد، و انسان‌ها در پرتو احکام نورانی قرآن به رشد و کمال برسند، دیگر سلطه انسان بر انسان، سلطه گری سیاستمداران، حاکمیت فرد بر فرد یا جمع پدید نخواهد. همه بنده خداوند و همه تسلیم مقررات الهی می‌باشند. همه از خدا فرمان می‌گیرند. همه رهبران، مدیران، از بندگان خدا و در خدمت بندگان خدا قرار دارند. و همه خدمتگزار مردمند. همه باید به احکام و مقررات الهی احترام بگذارند. اینجاست که انواع آزادی‌ها تحقق می‌پذیرد، فرد آزاد است،

جامعه آزاد است، و فرد و جامعه می‌تواند با آزادی انتخاب کند به تکامل برسد. پس ولایت مطلقه فقیه، آزادترین نوع حکومت هاست که ضامن اجرایی انواع آزادی هاست. زیرا در سیستم حکومتی ولایت فقیه، ارزش‌ها حاکمند، دین و فقه اسلامی و خدا حاکم است. شخص فقیه اگر قدرت دارد و ولایت دارد به برکت فقه و ارزش هاست، اگر مرتکب خلاف شود از عدالت ساقط شده دیگر ولایتی نخواهد داشت.

در کدام حاکمیت سیاسی و در کدام نظام سیاسی دنیا اینگونه از آزادی دفاع می‌شود. امام علی علیه السلام در آغاز نامه‌های خود می‌نویسد:

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ «از بنده خدا»

وقتی امام و رهبر جامعه اسلامی، بنده خداست، و خدمتگزار ملت است، ریشه‌های سلطه و استبداد گری خشکانده می‌شود، و انواع

آفت‌ها ریشه کن می‌شود و آزادی تحقق می‌پذیرد.

ضمانت اجرایی

یکی دیگر از ویژگی‌های سیاست توحیدی و علوی، داشتن «ضمانت اجرایی» است.

چون ارزش‌ها، ایمان، اخلاق اسلامی، زیربنای سیاست توحیدی است، ضمانت اجرایی سیاست و امور سیاسی تحقق می‌یابد. اصل نظارت در جامعه اسلامی، سامان می‌گیرد.

اصل کنترل صحیح، اجرا می‌شود.

اصل هماهنگی، جامعه را به وحدت می‌رساند.

اصل پاکسازی، درست اجرا می‌شود.

و اصل جاذبه و دافعه، نظام اسلامی را از انواع آفت‌ها دور نگه داشته سلامت نظام را تضمین می‌کند؛

که امروزه اصول یادشده را در مدیریت‌ها ضروری و حیاتی می‌شمارند.

درست است که مباحث و مسائل سیاسی هم در اسلام و هم در سائر ملل غرب و شرق وجود دارد اما مسئله مهم آن است که دیگر سیاست‌های دنیا از ضمانت اجرایی صحیح برخوردار نیستند.

وقتی ایمان و اخلاق فراموش شد؛

و ارزش‌ها در سیاست‌های ماکیاولیستی از یاد رفت.

و سیاستمداران برای رسیدن به اهداف خویش هرگونه عملی را روا و مجاز پنداشتند.

چگونه می‌شود به سیاستمداران اطمینان داشت؟

و آنها چگونه می‌توانند سیاست درست و صحیحی داشته باشند؟

بدون ایمان و حاکمیت ارزش‌ها، اصل نظارت چگونه شکل می‌گیرد که با انواع رشوه‌ها ناظران را تطمیع می‌کنند.

و با انواع تهدیدها اصل کنترل نیز تحقق نمی‌یابد.

و اصل هماهنگی نیز در دروغگوئی‌ها و دوروئی‌ها فراموش می‌شود و اصل پاکسازی در گرد و خاک حزب‌گرائی، و جناح‌بازی، مسخره می‌شود.

و هر کس هر کاری را که دوست دارد انجام می‌دهد.

گرچه از انواع چشم‌های الکترونیک استفاده کردند، و با تلویزیونهای مدار بسته، و انواع ابزار هشدار دهنده خواستند مراقب انسان باشند و برای کنترل کارگزاران از نیروهای اطلاعاتی کمک گرفتند.

و آنگاه که در نیروهای اطلاعاتی به بن بست رسیدند به نیروهای ضد اطلاعات امیدوار شدند.

اما حکایت همچنان باقی است.

از دیدگاه امام علی علیه السلام سیاست باید ضمانت اجرایی داشته باشد و ضمانت اجرایی با چشم الکترونیک سامان نمی‌یابد.

و انسان نمی‌تواند انسان را کنترل کند،

باید ایمان و اخلاق را در دل‌ها زنده کرد.

باید ارزش‌های زیربنایی را تقویت نمود.

اگر سیاستمداران جهان، با ارزش‌های اخلاقی تربیت شوند، و از بهترین‌های جامعه اسلامی انتخاب گردند.

و با «وحی محوری» و «قرآن محوری» در مدیریت‌های خود مشغول انجام وظیفه باشند، اصول یاد شده دقیقاً اجرا می‌گردد.

امام علی علیه السلام در حکومت ۵ ساله خود اصول یاد شده را با پشتوانه ارزش‌ها بکار گرفت و موفق هم شد.

که در خطبه ۴ نهج البلاغه به آن اشاره فرمود:

بِنَا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلُمَاءِ، وَتَسَيَّرْتُمْ ذُرُوءَ الْعَلِيَاءِ، وَبِنَا أَفْجَرْتُمْ عَنِ السَّرَارِ. وَفَرَّ سَمْعٌ لَمْ يَفْقَهُ الْوَاعِيَةَ، وَكَيْفَ يَرَاعِي النَّبَأَةَ مَنْ أَصَيْمَتْهُ الصَّيْحَةُ؟ رَبُّبُ جَنَانٍ لَمْ يُفَارِقْهُ الْخَفَقَانُ.

مَا زِلْتُ أَنْتَظِرُ بِكُمْ عَوَاقِبَ الْعَدْرِ، وَأَتَوَسَّمُكُمْ بِحِلْيَةِ الْمُعْتَرِّينَ، حَتَّى سَتَرَنِي عَنْكُمْ جِلْبَابُ الدِّينِ، وَبَصَّرَنِيكُمْ صِدْقُ النَّبِيِّ.

أَقَمْتُ لَكُمْ عَلَى سَنَنِ الْحَقِّ فِي جَوَادِّ الْمَضَلَّةِ، حَيْثُ تَلْتَقُونَ وَلَا دَلِيلَ، وَتَحْتَفِرُونَ وَلَا تَمِيهُونَ.

الْيَوْمَ أَنْطِقُ لَكُمْ الْعَجَمَاءَ ذَاتَ الْبَيِّنَانِ! عَزَبَ رَأْيُ امْرِئٍ تَخَلَّفَ عَنِّي! مَيَّا شَكَّكَتْ فِي الْحَقِّ مَيْدَ أَرِيئِهِ! لَمْ يُوجِسْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ

خَيْفَةً عَلَى نَفْسِهِ، بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلْبَةِ الْجُهَالِ وَدَوَلِ الصَّلَالِ! الْيَوْمَ تَوَاقَفْنَا عَلَى سَبِيلِ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ. مَنْ وَثِقَ بِمَاءٍ لَمْ يَظْمَأْ!

ویژگی های اهل بیت

ویژگی های اهل بیت

شما مردم به وسیله ما، از تاریکی های جهالت نجات یافته و هدایت شدید، و به کمک ما، به اوج ترقی رسیدید، صبح سعادت شما با نور ما درخشید، گر است گوشه که بانگ بلند پندها را نشود، و آن کس را که فریاد بلند، گر کند، آوای نرم حقیقت چگونه در او اثر خواهد کرد؟ قلبی که از ترس خدا لرزان است، همواره پایدار و با اطمینان باد

من همواره منتظر سرانجام حيله گری شما مردم بصره بودم، و نشانه های فریب خوردگی را در شما می‌نگریستم، تظاهر به دینداری شما پرده ای میان ما کشید ولی من با صفای باطن درون شما را می‌خواندم.

من برای واداشتن شما به راه های حق، که در میان جاده های گمراه کننده بود به پا خاستم در حالی که سرگردان بودید، و راهنمایی نداشتید، بدنبال رهبر و راهنما بودید اما او را نمی‌یافتید، امروز زبان بسته را به سخن می‌آورم، دور باد رأی کسی که با من مخالفت کند، از روزی که حق به من نشان داد، هرگز در آن شک و تردید نکردم، کناره گیری من چونان حضرت موسی علیه السلام برابر ساحران است که بر خویش بیمناک نبود، ترس او برای این بود که مبادا جاهلان پیروز گردند و دولت گمراهان حاکم گردد، امروز ما و شما بر سر دو راهی حق و باطل قرار داریم، آن کس که به وجود آب اطمینان دارد تشنه نمی‌ماند. (۱).

(۱) اسناد و مدارك خطبه ۴ به شرح زیر است:

- ۱- ارشاد ص ۱۳۵ ج ۱ ص ۲۴۸: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)
- ۲- المسترشد فی الامامة ص ۴۰۸ ط جدید: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)
- ۳- منهاج البراعة ج ۱ ص ۱۳۵: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
- ۴- کتاب صناعتین ص ۲۵۷: ابوهلال عسکری (متوفای ۳۹۵ هـ)
- ۵- بحار الانوار ج ۳۲ ص ۲۳۷ ح ۱۸۹ ب ۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۶- غرر الحکم ج ۶ ص ۵۵ و ۲۳۴: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۷- احتجاج ج ۱ ص ۹۵: طبرسی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۸- ینابیع المودة ص ۲۷ ط قدیم و ج ۱ ص ۸۳ ب ۳: قندوزی حنفی (متوفای ۱۲۹۴ هـ)
- ۹- بحار الانوار ج ۲۹ ص ۵۶۱ و ۵۶۲ و ۵۶۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۱۰- الخصائص ص ۱۰۷: سید رضی (متوفای ۴۰۶ هـ).

حکومت از دیدگاه نهج البلاغه

اشاره

واژه حکومت دارای معانی متعددی است. معنای اساسی آن عبارتست از انقاد حکم عملی رهبری و حکمرانی و از این منظر حکومت تجسم دولت و عامل اجرای حاکمیت در جامعه است. (۱).
 و جوهره حکومت سیطره و حکمرانی است. معنای دیگر حکومت اشاره به ارگان‌هایی دارد که حاکم بواسطه آن اعمال حاکمیت می‌کند. (۲).
 درباره حکومت پرسش‌های مهمی مطرح است از جمله اینکه: حکومت چیست؟
 و منشاء پیدایش آن چیست؟
 و آیا وجود آن در جامعه ضروری است؟
 طبیعی است که هر دولتی دارای یک حکومتی است و همه اعضای ملت با قطع نظر از تمایزهای متنوع خویش، از او امر حکومتی او تبعیت می‌کنند،
 گرچه حکومت را از زوایای گوناگون می‌توان مورد کاوش قرار داد ولی در این فصل صرفاً به ضروریات آن در جامعه اشاره می‌شود.

(۱) عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، جلد دوم، انتشارات امیرکبیر تهران، چاپ سوم، ۷۴، ص ۹۵۳.
 طلوعی، محمود، فرهنگ جامع میامی، چاپ اول، انتشارات سخن، بی‌جا.

ضرورت حکومت

اشاره

یکی از مسائل اساسی در اداره مملکت، مسأله ضرورت حکومت است و از دیرباز تا کنون وجود حکومت امری ضروری به حساب می‌آید،
 گرچه افرادی در گذشته و قرن هیجدهم و نوزدهم نظیر سن سیمون، و پرودن از سوسیالیست‌های خیال پرداز و فیزیوکرات‌ها، قائل به محو حکومت در جامعه بودند،
 به اعتقاد سن سیمون «خود انسانی» جامعه را از مهلکه می‌رهاند و مارکسیت‌ها نیز، در ترسیم جامعه آرمانی خود، محو حکومت را وعده می‌دادند
 امروزه به مخالفین حکومت، «آنارشیت» اطلاق می‌شود.
 که گاهی به معنای هرج و مرج طلب هم به کار می‌رود.
 آنارشیت‌ها معتقدند که انسان ذاتاً طبیعتی پاک دارد که او را وادار می‌کند تا تقاضای خوب را بپذیرد و آنگاه نتیجه می‌گرفتند

که پس حکومت ضرورتی ندارد.

همچنین معتقدند:

حکومت با حریت و آزادی انسان تناقض دارد و حفظ کرامت و آزادی انسانی اقتضاء می‌کند که حکومت از قاموس زندگی انسانی رخت بر بندد. (۱).

در جهان اسلام، گروهی از خوارج و ابی بکر اصم، از علمای اهل سنت، قائل به عدم ضرورت حکومت شدند. از دیدگاه شیعه، حکومت امری ضروری است و در صورت انحراف آن نباید منکر اصل ضرورتش شد. (۲).

وقتی خوارج شعار می‌دادند که:

لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ

(حکومتی جز حکومت خدا نباید وجود داشته باشد).

و با این شعار حکومت عدل امام علی علیه السلام را نفی می‌کردند،

امام علیه السلام در پاسخ آنان چنین فرمود:

قال عليه السلام: كَلِمَةُ حَقٍّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ!

نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ. وَلَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ: لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ.

وَإِنَّهُ لَا يُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَيَبْلُغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ، وَيُجْمَعُ بِهِ الْفَيْءُ، وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعُدُوُّ، وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ، وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ؛ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ، وَيُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ.

و فی روایهٔ آخری آنه علیه السلام لما سمع تحکیمهم قال: حُكْمُ اللَّهِ أَنْتَظِرُ فِيكُمْ.

وقال: أَمَّا الْإِمْرَةُ الْبَرَّةُ فَيَعْمَلُ فِيهَا التَّقِيُّ؛ وَأَمَّا الْإِمْرَةُ الْفَاجِرَةُ فَيَتَمَتَّعُ فِيهَا الشَّقِيُّ؛ إِلَى أَنْ تَنْقَطِعَ مُدَّتُهُ، وَتُدْرِكَهُ مَبِيئَتُهُ.

(سخن حقی است، که از آن اراده باطل شده!

آری درست است، فرمانی جز فرمان خدا نیست، ولی اینها می‌گویند زمامداری جز برای خدا نیست، در حالی که مردم به زمامداری نیک یا بد، نیازمندند، تا مؤمنان در سایه حکومت، بکار خود مشغول و کافران هم بهرمنند شوند، و مردم در استقرار حکومت، زندگی کنند، به وسیله حکومت بیت المال جمع آوری می‌گردد و به کمک آن با دشمنان می‌توان مبارزه کرد، جاده‌ها امن و امان، و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می‌شود، نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران، در امان می‌باشند منتظر حکم خدا درباره شما هستیم.

و نیز فرمود:

اما در حکومت پاکان، پرهیزکار به خوبی انجام وظیفه می‌کند ولی در حکومت بدکاران، ناپاک از آن بهرمنند می‌شود تا مدتش سرآید و مرگ فرا رسد. (۳).

نتیجه اینکه در اندیشه سیاسی غرب و اسلام، وجود حکومت امری ضروری است، مهمترین ادله ضرورت حکومت در اسلام عبارتند از:

(۱) موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، فلسفه سیاست، چاپ سوم، چاپ اعتماد، قم، ص ۸۵.

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ذیل خطبه ۴۰، ج ۲، ص ۳۰۸.

اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- کتاب الام: امام شافعی (متوفای ۲۰۴ هجری)

- ۲- تاریخ طبری ج ۶ ص ۴۱: طبری (متوفای ۳۱۰ هجری)
- ۳- قوت القلوب ج ۱ ص ۵۳۰: ابوطالب مکی (متوفای ۳۸۲ هجری)
- ۴- تاریخ دمشق: ابن عساکر (متوفای ۵۷۳ هجری)
- ۵- مجمع الزوائد ج ۶ ص ۲۴۲: حافظ هیثمی (متوفای ۸۰۷ هجری)
- ۶- تاریخ ج ۲ ص ۱۳۶: ابن واضح (متوفای ۲۹۲ هجری) - ۷- أنساب الأشراف ج ۲ ص ۳۵۲ و ۱۱۴: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هجری)
- ۸- الکامل ج ۲ ص ۱۵۳: میرد (متوفای ۲۸۵ هجری)
- ۹- تاریخ ج ۱ ص ۱۶۷: یعقوبی (متوفای ۲۸۴ هجری)
- ۱۰- کتاب صفین ص ۲۶۶: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ هجری)
- ۱۱- عقدالفرید ج ۱ ص ۲۱۱: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)
- ۱۲- تذکره الخواص ص ۹۹: ابن الجوزی (متوفای ۵۶۷ هجری)
- ۱۳- ذخائر العقبی ص ۱۱۰: محب الدین طبری (متوفای ۶۹۴ هجری)
- ۱۴- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۴۵۸: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هجری)
- ۱۵- بحارالانوار ج ۸ ص ۶۰۴ کمپانی: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

دلیل عقلی

الف- انسان موجودی اجتماعی است

و اسلام آیینی است که به نیازها و خواسته های مشروع اجتماع پاسخ گفته، آنها را به فراموشی نسپرده است. طبیعی است که اگر در جامعه حکومت وجود نداشته باشد، جامعه دچار اختلال و هرج و مرج می شود.

ب- و دیگر آنکه:

انسانها طالب برتری به خدمت گرفتن دیگران، در راستای منافع خود هستند.

و رها بودن انسان و عدم حاکمیت قانون بر جامعه موجب اختلاف، تشتت و هرج و مرج می شود.

زیرا محصول تلاش های افراد با یکدیگر ارتباط و تلاقی دارد و همه خواهان استفاده از آن هستند.

منافع مادی موجب تراحم، اختلاف و فزونی کینه ها می شود.

و رفع هرج و مرج ناشی از این امور در گرو قانون است.

ج- ضرورت قانون برای فرد و جامعه جهت استقرار نظم غیر قابل انکار است.

اما قانون نیز هر قدر کامل و منطبق بر نیازهای جامعه تنظیم شده باشد کافی نیست، بلکه محتاج مجری و حاکم است، یکی از اهداف اساسی حکومت ایجاد نظم و امنیت در جامعه و جلوگیری از تنازع و هرج و مرج است و امنیت و نظم هدفی است که هر انسانی به ضرورت آن واقف است.

خداوند پیامبران الهی را در جهت اجرای قوانین الهی در جامعه ارسال کرده است.

برخی از پیامبران، در اعمال حاکمیت الهی، توفیق یافتند و برخی دیگر با موانع روبرو شدند. (۱) (۲).

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۴۶ به ضرورتهای عقلی و اجتماعی حکومت می پردازد و ضرورت حکومت را به وحدت اجتماعی و امتیث ملّی ارتباط می دهد، که اگر حکومت نباشد به نظام جامعه در هم فرو ریزد و روح هرج و مرج طلبی حاکم شود، تکامل

فرد و جامعه در خطر است و دیگر کسی رنگ سعادت را نخواهد دید، که فرمود:

وَمَا كَانَ الْقَيْمُ بِالْأَمْرِ مَكَانَ النَّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ يَجْمَعُهُ وَيَضُمُّهُ: فَإِنْ انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرْزُ وَذَهَبَ، ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَدَافِيرِهِ أَبَدًا.
وَالْعَرَبُ الْيَوْمَ، وَإِنْ كَانُوا قَلِيلًا، فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالإِسْلَامِ، عَزِيزُونَ بِالإِجْتِمَاعِ!

(جایگاه رهبر چونان ریسمانی محکم است که مهره‌ها را متحد ساخته به هم پیوند می‌دهد، اگر این رشته از هم بگسلد، مهره‌ها پراکنده و هر کدام به سویی خواهند افتاد و سپس هرگز جمع آوری نخواهند شد.

عرب امروز گرچه از نظر تعداد اندک است اما با نعمت اسلام فراوانند، و با اتحاد و هماهنگی عزیز و قدرتمندند. (۳).

(۱) موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، فلسفه سیاست، چاپ اعتماد، قم، ص ۸۶.

دکتر بهشتی، حکومت در اسلام، قم انتشارات قدس، ص ۱۵ - ۱۸.

اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- اخبار الطوال ص ۱۳۴: دینوری (متوفای ۲۸۲ هجری)

۲- کتاب الفتوح ج ۲ ص ۳۷: ابن اعثم کوفی (متوفای ۳۱۴ هجری)

۳- تاریخ طبری ج ۴ ص ۲۳۷: طبری (متوفای ۳۱۰ هجری)

۴- ارشاد ص ۱۲۰ / ج ۱ ص ۲۰۰: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)

۵- منهاج البراعه ج ۲ ص ۶۷: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۶- نسخه خطی سال ۴۹۹ هجری ص ۱۱۹: نوشته ابن مؤدب

۷- نسخه خطی سال ۴۲۱ هجری ص ۱۱۶

۸- تجارب الامم ج ۱ ص ۴۱۹: ابن مسکویه (متوفای ۴۲۱ هجری)

۹- کتاب الفتوح: مدائنی (متوفای ۲۲۵ هجری)

۱۰- بحارالانوار ج ۴۰ ص ۱۹۳: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۱۱- بحارالانوار ج ۸ ص ۳۱۷: کمپانی: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

ماهیت قوانین اسلام

احکام اسلام منحصر در عبادات نیست.

جامعیت اسلام به عنوان آیینی که بسیاری از مسائل فردی و جزئی را نیز فروگذار نکرده اقتضاء می‌کند مسأله مهمی چون «حکومت» را که هدایت بشر و مسائل اساسی زندگی بشر به آن بستگی دارد، بدون پاسخ نگذارد.

احکام و قوانین اسلام به گونه ای است که اجرا و تحقق اعمال آنها تنها در سایه ایجاد حکومت میسر خواهد بود.

جهاد در راه خدا، دفاع از کیان جامعه اسلامی، تأمین امنیت داخلی، قضاوت و داوری جهت حل اختلافات، احقاق حقوق مردم، امر به معروف و نهی از منکر، امور مالی مسلمین و بیت المال، خمس، زکات و جمع آوری سرمایه های عمومی «انفاق» از مسائلی هستند که اعمال آنها مستلزم حکومت است.

آیا ممکن است اسلام نسبت به این موضوعات که مرتبط به حیات سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی هستند. قانون داشته باشد.

اما راجع به مجری و چگونگی اجرای آن سخن نگفته باشد؟

بدیهی است که اجرای هر یک از این امور مستلزم ایجاد وزارتخانه ای است که افرادی فهیم و کاردان آن را هدایت کنند. از سوی دیگر، امروزه در جامعه امور و شئون متعددی هست که متصدی مشخصی ندارد.

نظیر مدیریت های عمومی تعلیم و تربیت، مدیریت انفال و جنگل ها، احداث جاده و بیمارستان، بدون شک این امور در تداوم حیات جامعه ضروری اند و تشکیلاتی بنام حکومت لازم است تا تصدی این امور را بر عهده بگیرد.

امام علی علیه السلام نسبت به ضرورت قوانین اسلام و نقش آن در ایجاد نظم اجتماعی در خطبه ۲۱۶ می فرماید:

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بِلَايَةِ أَمْرِكُمْ، وَلَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ، فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَّاصِفِ، وَأَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ،

لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ، وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ.

وَلَوْ كَانَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْرِيَ لَهُ وَلَا يَجْرِيَ عَلَيْهِ، لَكَانَ ذَلِكَ خَالِصًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ، لِقُدْرَتِهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَلِعَدْلِهِ فِي كُلِّ مَا جَرَتْ عَلَيْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ، وَلِكِنَّهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ، وَجَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَيْهِ مُضَاعَفَةً الثَّوَابِ تَفْضُلًا مِنْهُ، وَتَوْسَعًا بِمَا هُوَ مِنَ الْمَزِيدِ أَهْلُهُ.

ثُمَّ جَعَلَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقًا افْتَرَضَ هَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ، فَجَعَلَهَا تَتَكَافَأُ فِي وُجُوهِهَا، وَيُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَلَا يُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ.

وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ، وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي، فَرِيضَةٌ فَرَضَ هَا اللَّهُ - سُبْحَانَهُ - لِكُلِّ عَلَى كُلِّ، فَجَعَلَهَا نِظَامًا لِبَلَدِهِمْ، وَعِزًّا لِدِينِهِمْ.

فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاءِ، وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاءُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ،

(پس از ستایش پروردگارا خداوند سبحان، برای من، بر شما به جهت سرپرستی حکومت، حقی قرار داده، و برای شما همانند حق من، حقی تعیین فرموده است، پس حق گسترده تر از آن است که توصیفش کنند، ولی به هنگام عمل تنگنایی بی مانند دارد حق اگر به سود کسی اجرا شود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود، و چون به زیان کسی اجرا شود روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت

اگر بنا باشد حق به سود کسی اجرا شود و زبانی نداشته باشد، این مخصوص خدای سبحان است نه دیگر آفریده ها، به خاطر قدرت الهی بر بندگان، و عدالت او بر تمام موجوداتی که فرمانش بر آنها جاری است، لکن خداوند حق خود را بر بندگان، اطاعت خویش قرار داده، و پاداش آن را دو چندان کرده است، از روی بخشندگی، و گشایشی که خواسته به بندگان عطا فرماید. پس خدای سبحان! برخی از حقوق خود را برای بعضی از مردم واجب کرد، و آن حقوق را در برابر هم گذاشت، که برخی از حقوق برخی دیگر را واجب گرداند، و حقی بر کسی واجب نمی شود مگر همانند آن را انجام دهد.

و در میان حقوق الهی بزرگ ترین حق، حق رهبر بر مردم، و حق مردم بر رهبر است، حق واجبی که خدای سبحان، بر هر دو گروه لازم شمرد، و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر، و عزت دین قرار داد.

پس رعیت اصلاح نمی شود جز آن که زمامداران اصلاح کردند، و زمامداران اصلاح نمی شوند جز با درستکاری رعیت. (۱).

(۱) اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- روضه کافی ج ۸ ص ۳۵۲: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)

۲- منهاج البراعة ج ۲ ص ۳۴۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

- ۳- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۱۸۴: نوشته سال ۴۲۱ هجری
- ۴- دعائم الاسلام ج ۲ ص ۵۳۹: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هجری)
- ۵- بحار الانوار ج ۸ ص ۷۰۷ و ج ۲۷ ص ۲۵۱: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)
- ۶- بحار الانوار ج ۱۷ ص ۹۳: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)
- ۷- بحار الانوار ج ۴۱ ص ۳۶۰: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

سیره عملی پیشوایان اسلام [۱]

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به عنوان اسوه و الگو، در دوران حیات خود، همزمان با فراهم شدن امکانات تشکیل حکومت اقدام به تشکیل آن کرد،

با توجه و دقت در قرآن و در رهنمودهای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درمی یابیم که در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دو نوع سلطه - یکی دینی و دیگری دنیوی - نبوده است، بلکه یک سلطه و اقتدار دینی و دنیوی بوده که در اختیار شخص پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قرار داشته، و او مرجع امور مادی و معنوی مسلمانان بوده است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم بلافاصله پس از هجرت، حکومت تشکیل دادند و در حالی که یاران و پیروان آن حضرت نسبت به بسیاری از مسائل و مشکلات فردی و اجتماعی از آن حضرت سؤال می کردند، هیچگاه اصل لزوم حکومت را زیر سؤال نبرد.

پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز هیچکس در ضروری بودن حکومت شک نداشت.

آنچه که مورد اختلاف بود، می گفتند که:

چه کسی حاکم باشد.

در جریان سقیفه و تعیین جانشین برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کسی به این نکته اشاره نکرد که وجود خلیفه لزومی ندارد و یا دلیلی بر لزوم آن نیست، بلکه اختلاف بر سر این بود که چه کسی صلاحیت جانشینی پیامبر را دارد.

امام علی علیه السلام در نقد و بررسی حکومت ۳ نفر از خلفای پیشین که بر اساس سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و سیره گفتاری و عملی آن بزرگ پیامبر ثابت قدم نماندند، و به انواع جعل و تحریف و رواج نابرابری‌ها دامن زدند، درد آلود چنین فرمود:

أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَ بِهَا فُلَانٌ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّيَّ مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا. يَنْحِيدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَلَا يَزُقِي إِلَيَّ الطَّيْرُ؛ فَسَيَدَلَّتْ دُونَهَا ثَوْبًا، وَطَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا، وَطَفَّقْتُ أَرْثِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدِ جِدَاءٍ، أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيئِهِ عَمِيَاءٍ، يَهْرَمُ فِيهَا الْكَبِيرُ، وَيَشْتَبُ فِيهَا الصَّغِيرُ، وَيَكْدُخُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ!

فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحَجِي، فَصَبْرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدِّي، وَفِي الْحَلْقِ شَجَا، أَرَى تُرَائِي نَهْبًا، حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ، فَأَذَلِّي بِهَا إِلَى فُلَانٍ بَعْدَهُ.

ثم تمثل بقول الأعشى:

شَتَّانَ مَا يَوْمِي عَلَى كُورِهَا

وَيَوْمَ حَيَّانَ أَخِي جَابِرٍ

فَيَا عَجَبًا!! بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِأَخْرَجَ بَعْدَ وَفَاتِهِ - لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا صَرْعَيْهَا! -

فَصَبِّرْهَا فِي حَوْزَةِ خَشْنَاءٍ يَغْلُظُ كَلِمَهَا، وَيَخْشُنُ مَسْهَا، وَيَكْثُرُ الْعِتَارُ فِيهَا، وَالْإِعْتِدَارُ مِنْهَا، فَصَاحِبُهَا كَرَاكِبِ الصَّعْبِ إِنْ أَشْتَقَ لَهَا خَرَمًا، وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَفْحَمًا.

فَمَنْعَى النَّاسِ - لَعَمْرُ اللَّهِ - بِحَبِطِ وَشِمَاسٍ، وَتَلَوْنٍ وَاعْتِرَاضٍ؛ فَصَبْرْتُ عَلَى طُولِ الْمَدَّةِ، وَشِدَّةِ الْمَخْنَةِ؛ حَتَّى إِذَا مَضَى لِسَبِيلِهِ. جَعَلَهَا فِي جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنِّي أَحَدُهُمْ، فَيَا لِلَّهِ وَلِلشُّورَى! مَتَى اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فَيَ مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ، حَتَّى صِرْتُ أُفْرُنُ إِلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ! لَكِنِّي أَسْفَفْتُ إِذْ أَسْفُوا، وَطَرْتُ إِذْ طَارُوا؛ فَصَغَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِصِغْنِهِ، وَمَالَ الْأَخْرُ لِصِهْرِهِ، مَعَ هُنِ وَهِنِ. إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجًا حِضْنِيهِ، بَيْنَ نَثِيلِهِ وَمُعْتَلَفِهِ، وَقَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضُمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْإِبِلِ نَيْتَةَ الرَّبِيعِ، إِلَى أَنْ اتَّكَثَّ عَلَيْهِ فَتْلُهُ، وَأَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ، وَكَبَتْ بِهِ بَطْنَتُهُ!

(آگاه باشید! به خدا سوگند! ابابکر، جامه خلافت را بر تن کرد، در حالی که می‌دانست، جایگاه من در حکومت اسلامی، چون محور سنگ های آسیاب است «که بدون آن آسیاب حرکت نمی‌کند» او می‌دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است، و مرغان دور پرواز اندیشه‌ها به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد، پس من ردای خلافت، رها کرده، و دامن جمع نموده از آن کنار گیری کردم، و در این اندیشه بودم، که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود بیا خیزم؟

یا در این محیط خفقان زا و تاریکی که به وجود آوردند، صبر پیشه سازم؟ که پیران را فرسوده، جوانان را پیر، و مردان با ایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار اندوهگین نگه می‌دارد.

پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه تر دیدم، پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلوی من مانده بود، و با دیدگان خود می‌نگریستم که میراث مرا به غارت می‌برند! تا اینکه خلیفه اول، به راه خود رفت و خلافت را به پسر خطاب سپرد.

(سپس امام مثلی را با شعری از اَعشى عنوان کرد.)

مرا با برادر جابر «حیان» چه شباهتی است؟

من همه روز را در گرمای سوزان کار کردم و او راحت و آسوده در خانه بود!!

شگفتنا! ابابکر که در حیات خود از مردم می‌خواست عذرش را بپذیرند، چگونه در هنگام مرگ، خلافت را به عقد دیگری در آورد؟

هر دو از شتر خلافت سخت دوشیدند و از حاصل آن بهر مند گردیدند.

سرانجام اولی حکومت را به راهی در آورد، و به دست کسی «عمر» سپرد، که مجموعه ای از خشونت، سختگیری، اشتباه و پوزش طلبی بود، زمامدار مانند کسی که بر شتری سرکش سوار است، اگر عنان محکم کشد، پرده های بینی حیوان پاره می‌شود، و اگر آزادش گذارد، در پرتگاه سقوط می‌کند

سوگند به خدا مردم در حکومت دومی، در ناراحتی و رنج مهمی گرفتار آمده بودند، و دچار دو رویی‌ها و اعتراض‌ها شدند، و من در این مدت طولانی محنت زاء، و عذاب آور، چاره ای جز شکیبایی نداشتم، تا آن که روزگار عمر هم سپری شد. (۲).

سپس عمر خلافت را در گروهی قرار داد که پنداشت من همسنگ آنان می‌باشم!!

پناه به خدا از این شورا!

در کدام زمان من با اعضاء شورا برابر بودم؟ که هم اکنون مرا همانند آنها پندارند؟ و در صف آنها قرارم دهند؟

ناچار باز هم کوتاه آمدم، و با آنان هماهنگ گردیدم

یکی از آنها با کینه ای که از من داشت روی بر تافت، (۳) و دیگری دامادش (۴) را بر حقیقت برتری داد و آن دو نفر دیگر که زشت است آوردن نامشان (۵).

تا آن که سومی به خلافت رسید، دو پهلوی از پر خوری باد کرده، همواره بین آشپزخانه و دستشویی سرگردان بود، و خویشاوندان پدری او از بنی امیه بپا خاستند، و همراه او بیت المال را خوردند و بر باد دادند، چون شتر گرسنه ای که بجان گیاه بهاری بیافتد، عثمان آنقدر اسراف کرد که ریسمان بافته او باز شد، و اعمال او مردم را برانگیخت، و شکم بارگی او نابودش ساخت. (۶).

عملکرد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در مدینه:

در تبیین مسائل سیاسی و حکومتی

و بسنده نکردن به مسائل عبادی، اخلاقی

ارسال سفیر نزد پادشاهان و سلاطین

و انجام قضاوت،

همه بیانگر اهمیت مساله حکومت و رهبری سیاسی جامعه اسلامی بود.

و این واقعیت را نیز می دانیم که:

نه احکام اسلام اختصاص به عصر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم داشته و نه نیاز به حکومت، اختصاص به دوران خاصی دارد.

لذا باید احکام اسلام تا قیامت اجرا شود.

بنابراین ولایت و حکومت از اموری نیست که زوال و سستی در آن راه یابد و پاسخی است به نیاز جامعه در جهت امتیت و حاکمیت قسط و عدالت و ارزش های انسانی، الهی که نباید از آن غفلت کرد. (۷).

(۱) امام خمینی، «ولایت فقیه»، «حکومت اسلامی» تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰، ص ۲۸.

ابابکر در جمادی الاخر سال ۱۳ هجری و عمر در ذی الحجه سال ۲۳ هجری از دنیا رفت.

سعد بن ابی وقاص که یکی از شورای شش نفره بود.

عبدالرحمن بن عوف، شوهر خواهر عثمان، که حق و تو در شورا داشت. زیرا عمر دستور داد اگر اختلاف در شورا پدید آمد، ملاک، رأی داماد عثمان است.

طلحه و زبیر، که از رذالت و پستی، بر امام شوراندند و جنگ جمل را به وجود آوردند.

اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- کتاب الجمل ص ۶۲ و ۹۲: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)

۲- الفهرست ص ۹۲: نجاشی (متوفای ۴۵۰ هجری)

۳- الفهرست ص ۲۲۴: ابن ندیم (متوفای ۴۳۸ هجری)

۴- الانصاف فی الامامة: ابی جعفر ابن قبه رازی (متوفای ۳۱۹ هجری)

۵- معانی الاخبار ص ۳۴۳: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)

۶- علل الشرایع ص ۱۴۴: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)

۷- عقد الفرید ج ۴: ابن عبدربه (متوفی ۳۲۸ هجری)

۸- بحار الانوار ج ۸ ص ۱۲۰ (کمپانی): مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ - ۱۰۳۷ ه)

۹- شرح نهج البلاغه: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۱۰- المناقب: ابن جوزی (متوفای ۶۵۴ هجری).

- اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:
- ۱- کتاب الجمل ص ۶۲ و ۹۲: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)
 - ۲- الفهرست ص ۹۲: نجاشی (متوفای ۴۵۰ هجری)
 - ۳- الفهرست ص ۲۲۴: ابن ندیم (متوفای ۴۳۸ هجری)
 - ۴- الانصاف فی الامامه: ابی جعفر ابن قبه رازی (متوفای ۳۱۹ هجری)
 - ۵- معانی الاخبار ص ۳۴۳: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)
 - ۶- علل الشرایع ص ۱۴۴: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)
 - ۷- عقد الفرید ج ۴: ابن عبدربه (متوفی ۳۲۸ هجری)
 - ۸- بحار الانوار ج ۸ ص ۱۲۰ (کمپانی): مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ - ۱۰۳۷ ه)
 - ۹- شرح نهج البلاغه: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)
 - ۱۰- المناقب: ابن جوزی (متوفای ۶۵۴ هجری).

آیات قرآن

با وجود دلیل عقلی و قطعی مبنی بر ضرورت حکومت، حال به بررسی برخی از آیات قرآن می‌پردازیم و روشن است که؛ آنچه از کتاب و سنت ذکر خواهد شد در حقیقت بیانات ارشادی است که مؤید دلیل عقلی قطعی می‌باشد آیاتی که در زمینه ضرورت حکومت ذکر می‌شود، بیانگر آنست که متصدی امر جامعه، باید دارای معیارها و صفات خاصی باشد؛

امین باشد،

عادل و با ورع باشد،

به قوانین الهی آگاهی داشته باشد،

و مصالح و مفاسد را شناخته،

نسبت به اوضاع و احوال زمان بصیرت داشته باشد.

مانند:

قال اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم. (۱).

یوسف گفت: مرا سرپرست گنجینه‌های سرزمین (مصر) قرار ده که نگهدارنده و آگاهم.

این آیه و دیگر آیات مربوط به ماجرای حضرت یوسف، ضرورت حکومت و صفات رهبری مدیر، مدبر و آگاه بر جوامع انسانی را آشکار می‌کند که در صورت محرومیت از چنین حکومتی چه بسا جامعه ضررهای جبران ناپذیری را متحمل گردد. که فرمود:

«یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق» (... ۲).

«ای داود ما تو را خلیفه در زمین قرار دادیم پس در میان مردم به حق داوری کن».

و آنگاه به صفات و ویژگی‌های حاکم اشاره کرد که:

الف... «ان الله اصطفیة علیکم و زاده بسطه فی العلم و الجسم» (... ۳).

«پیامبر بنی اسرائیل به آنها گفت: خدا او (طلوت) را بر شما برگزیده و او را در علم و (قدرت) جسم وسعت بخشیده.

ب- «فهموهم باذن الله و قتل داود جالوت و آتاه الله الملك و الحكمه و علمه مما يشاء و لو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض و لكن الله ذو فضل على العالمين». (۴).

«سپس به اذن و فرمان خدا، آنها سپاه دشمن را به هزیمت واداشتند و داود جالوت را کشت و خداوند حکومت و دانش او را بخشید و از آنچه می‌خواست به او تعلیم داد،

و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد زمین را فساد فرا می‌گرفت ولی خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد.»

آیات فوق بیانگر این است که اگر حکومت مقتدر و نیرومند نباشد تا جلوی طاغیان و سرکشان را بگیرد، زمین پر از فساد می‌شود و حکومت عادل یکی از عطایای الهی است که جلوی مفاسد فرهنگی و اجتماعی را می‌گیرد. که فرمود:

«الذین مکناهم فی الارض اقاموا الصلاه و اتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر» (۵...).

همان کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را بپا میدارند و زکات میدهند و امر بمعروف و نهی از منکر می‌کنند.

این آیه به طور ضمنی بیانگر اینست که برپا داشتن نماز و ادای زکات و سایر فرایض دینی تنها در سایه حکومت میسر است و انسان های الهی هنگامی که به حکومت دست یابند فرایض را برپا می‌دارند.

(۱) یوسف / ۵۵.

ص / ۲۶.

بقره، ۲۴۷.

بقره، ۲۵۱.

حج، ۴۱.

روایات

در زمینه ضرورت حکومت روایات زیادی از معصومین علیه السلام وارد شده است، که به تنهایی به تدوین کتابهای مفصّلی نیاز دارد، به ناچار در این قسمت به نهج البلاغه و سخنان امام علی علیه السلام می‌پردازیم.

امام علی علیه السلام در پاسخ به خوارج می‌فرماید:

«لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ»

رهنمودهای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گویای آن است که حکم دو مرحله دارد:

یکی مرحله تشریح که منحصر به خداوند است و دیگری مرحله اجراست که ناگزیر باید به دست انسانها صورت گیرد که خداوند پیامبران صلی الله علیه و آله وسلم و اشخاصی را با معیارهای الهی برای این مهم منصوب کرده است؛ بنابر این خوارج دچار خلط و اشتباه شدند.

آشکار است که مفهوم حدیث این نیست که امیر نیکوکار و بد کار یکسانند، بلکه منظور اینست که در درجه اول باید زمامداری عادل و نیکوکار پیدا کرد و اگر نشد، وجود زمامدار ظالم از هرج و مرج بهتر است. (۱).

در جای دیگر حضرت امیر علیه السلام چنین می‌فرماید:

«وَالظُّلُومُ غَشُومٌ خَيْرٌ مِنْ فِتْنَةٍ تَدُومُ».

(زمامدار ظالم و ستمگر بهتر است از فتنه و هرج و مرجی که پیوسته در جامعه وجود داشته باشد.)

راز این امر آن است که اگر دسترسی به حکومت عادل نباشد، حداقل حکومت ظالم برای حفظ و بقای خود مجبور است امنیت را حفظ کند و کشور را از تجاوز و دشمنان محفوظ نگاه دارد.

در صورتی که اگر اصل حکومت برداشته شود همه چیز درهم می‌ریزد و افراد مفسد و ظالم اموال مردم را تاراج می‌کنند و خون بی‌گناهان را می‌ریزند.

امام علی علیه السلام در سخنرانی‌ها و نامه‌های گوناگون در سراسر نهج البلاغه به «ضرورت حکومت» و «ضرورت حاکمیت قانون» در جوامع بشری و در امت اسلامی تذکرات ارزشمندی ارائه فرمودند.

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۶۹ ضرورت حکومت و قانون را اینگونه توضیح دادند:

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ رَسُولًا هَادِيًا بِكِتَابٍ نَاطِقٍ وَأَمْرٍ قَائِمٍ، لَا يَهْلِكُ عَنْهُ إِلَّا هَالِكٌ. وَإِنَّ الْمُتَبَدِّعَاتِ الْمُشَبَّهَاتِ هُنَّ الْمُهْلِكَاتُ إِلَّا مَا حَفِظَ اللَّهُ مِنْهَا. وَإِنَّ فِي سُلْطَانِ اللَّهِ لِعِصْمَةً لِأَمْرِكُمْ، فَأَعْطُوهُ طَاعَتَكُمْ غَيْرَ مَلُومَةٍ وَلَا مُسْتَكْرَهٍ بِهَا.

وَاللَّهُ لَتَفْعَلَنَّ أَوْ لَيَنْقُلَنَّ اللَّهُ عَنْكُمْ سُلْطَانَ الْإِسْلَامِ، ثُمَّ لَا يَنْقُلُهُ إِلَيْكُمْ أَبَدًا حَتَّى يَأْرِزَ الْأَمْرَ إِلَيَّ غَيْرِكُمْ.

إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ تَمَّ الْوَأُو عَلَى سَيِّحِطِهِ إِمَارَتِي، وَسَيَأْصِبُ مِمَّا لَمْ أَحْفَ عَلَى جَمَاعَتِكُمْ: فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَّمُوا عَلَيَّ فَيَالَهُ هَذَا الرَّأْيِ انْقَطَعَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّمَا طَلَبُوا هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَدًا لِمَنْ أَفَاءَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ، فَأَرَادُوا رَدَّ الْأُمُورِ عَلَيَّ أَدْبَارَهَا.

وَلَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالْقِيَامُ بِحَقِّهِ، وَالنَّعْشُ لِسُنَّتِهِ.

(همانا خداوند پیامبری راهنما را با کتابی گویا، و دستوری استوار برانگیخت، هلاک نشود جز کسی که تبهکار است و بدانید که بدعت‌ها به رنگ حق در آمده و هلاک کننده اند، مگر خداوند ما را از آنها حفظ فرماید، و همانا حکومت الهی حافظ امور شماست، بنابراین زمام امور خود را بی آن که نفاق ورزید یا کراهتی داشته باشید به دست امام خود سپارید.

به خدا سوگند! اگر در پیروی از حکومت و امام، اخلاص نداشته باشید، خدا دولت اسلام را از شما خواهد گرفت که هرگز به شما باز نخواهد گرداند و در دست دیگران قرار خواهد داد.

همانا ناکنین عهد شکن به جهت نارضایتی از حکومت من به یکدیگر پیوستند، و من تا آنجا که برای جامعه احساس خطر نکنم صبر خواهم کرد، زیرا آنان اگر برای اجرای مقاصدشان فرصت پیدا کنند، نظام جامعه اسلامی متزلزل می‌شود، آنها از روی حسادت بر کسی که خداوند حکومت را به او بخشیده است به طلب دنیا برخاسته اند.

می‌خواهند کار را به گذشته بازگردانند.

حقی که شما به گردن ما دارید، عمل کردن به کتاب خدا (قرآن)، و سنت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و قیام به حق و بر پا داشتن سنت اوست. (۲).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«لَا يَسْتَعْنِي أَهْلُ كُلِّ بَلَدٍ عَنْ ثَلَاثَةٍ يُفْرَعُ إِلَيْهِ فِي أَمْرِ دُنْيَاهُمْ وَآخِرَتِهِمْ، فَإِنْ عَدِمُوا ذَلِكَ كَانُوا هَمَجًا،

فَقِيَّةُ عَالِمٍ وَرَعٌ وَآمِيرٌ خَيْرٌ مُطَاعٌ وَطَيِّبٌ بَصِيرٌ ثَقَّةٌ».

اهل هر شهری از سه چیز بی‌نیاز نیستند تا در امور دنیا و آخرت به آن پناه برند.

اگر اینها را از دست دهند سقوط می‌کنند،

فقیه آگاه و با تقوا، امیر خوب مورد اطاعت و طیب بینا و مورد اعتماد. (۳).

(۱) پیام قرآن، آیه الله مکارم شیرازی: ج. ۱، ص ۲۷.

اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

- ۱- تاریخ طبری ج ۶ ص ۱۳۶ و ۳۰۹۱ و ۳۰۹۳: طبری (متوفای ۳۱۰ هجری)
 - ۲- منهاج البراعه ج ۲ ص ۱۴۴: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)
 - ۳- شرح ابی الحدید ج ۹ ص ۲۹۵: ابی الحدید (متوفای ۶۵۶ هجری)
 - ۴- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۱۴۵: نوشته سال ۴۲۱ هجری
 - ۵- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۱۴۹: نوشته ابن مؤدب سال ۴۹۹ هجری
 - ۶- کتاب صفین ص ۱۱۹: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ هجری)
 - ۷- بحارالانوار ج ۳۲ ص ۸۱: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)
 - ۸- بحارالانوار ج ۸ ص ۴۰۸: کمپانی: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).
- پیام قرآن، آیه الله مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۲۹.

انواع حکومت ها

اشاره

حکومت‌ها در یک نگاه کلی به دو نوع، حکومت الهی و طاغوتی، تقسیم می‌شوند.

حکومت الهی

حکومت الهی، حکومت قانون است و حکومت امانتی در دست حاکمان بشمار می‌آید.

در این حکومت منبع قانون، خداوند است که براساس حکمت، مصالح و شناختی که از ابعاد وجودی انسانی دارد، برای او دستورالعمل زندگی صادر می‌فرماید.

حکومت مطلوب الهی در تفکر شیعی، حکومتی است که در آن حاکم اسلامی دارای یکسری ویژگی‌های ارزشی باشد.

در حکومت ایده آل دینی، حاکم اسلامی بایستی دارای ملکه عصمت باشد، علاوه بر آن از مدیریت و علم به قوانین برخوردار باشد تا جامعه را اداره کند.

از آنجا که در تفکر اسلامی حکومت از اهمیت شایانی برخوردار است، در عصر غیبت که جامعه از حضور امام معصوم محروم است امر حکومت به اشخاصی واگذار شده که شباهت بیشتری به امام معصوم داشته باشند.

در عصر غیبت، حکومت به اسلام شناسانی که دارای ملکه تقوا و ورع باشند و توان مدیریت اداره جامعه را نیز داشته باشند واگذار شده است، پس حاکمیت ارزش هاست که مجری قوانین الهی است و انسان‌های کامل با ارزش‌ها و ویژگی‌هایی که دارند می‌توانند مجری احکام خدا باشند و با اجرای قوانین الهی فرد و جامعه را به تکامل رسانند.

امام علی علیه السلام نسبت به ره آورد اجرای قانون در جامعه اسلامی در خطبه ۲۱۶ چنین توضیح فرمودند:

فَإِذَا أَذَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ، وَأَذَى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَجَزَتْ عَلَى أَذْلَالِهَا الشُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ، وَطُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ، وَيَسَّتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ.

وَإِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَالْيَهَاءُ، أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِي بَرِعِيَّتِهِ، اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ، وَظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ، وَكَثُرَ الْإِذْعَالُ فِي الدِّينِ، وَتَرَكَتْ مَحَاجِجُ الشُّنَنِ، فَعَمِلَ بِالْهَوَى، وَعُظِّلَتِ الْأَحْكَامُ، وَكَثُرَتْ عِلَلُ النُّفُوسِ، فَلَا يُسْتَوْحَشُ لِعَظِيمِ حَقِّ عَطْلٍ، وَلَا لِعَظِيمِ بَاطِلٍ فَعِلَ! فَهُنَالِكَ تَذَلُّ الْأَبْرَارِ، وَتَعَزُّ الْأَشْرَارِ، وَتَعْظُمُ تَبَعَاتُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْعِبَادِ.

(و آنگاه که مردم حق رهبری را اداء کنند، و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد، و راههای دین پدیدار، و نشانه های عدالت برقرار، و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شود، و مردم در تداوم حکومت امیدوار، و دشمن در آرزوهایش مأیوس می شود.)

اما اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می رود، نشانه های ستم آشکار، و نیرنگ بازی در دین فراوان می گردد، و راه گسترده سنت پیامبر صلی الله علیه و آله متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماریهای دل فراوان گردد، مردم از اینکه حق بزرگی فراموش می شود، یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می یابد، احساس نگرانی نمی کنند، پس در آن زمان نیکان خوار، و بدان قدرتمند می شوند، و کیفر الهی بر بندگان بزرگ و دردناک خواهد بود. (۱).

حکومت الهی، یا حفظ شرایط فوق، می تواند در قالب های گوناگونی تحقق یابد، البته چون حاکمیت در پرتو قانون الهی است طبیعی است در شکل هایی قابلیت تحقق دارد که کرامت انسانها حفظ شود و تعدی از قانون الهی صورت نگیرد.

همانگونه که متذکر شدیم، حکومت الهی، استبدادی و یا توتالیتر نیست، زیرا در حکومت استبدادی ملاک قانون خواست حاکم است،

اما حکومت اسلامی، حاکمیت قانون الهی است،

و حاکمیت در حکومت الهی از آن خداوند است و همه افراد از جمله پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه علیهم السلام و در عصر غیبت حاکمان اسلامی، تابع خداوند هستند.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

«و لو تقول علينا بعض الاقاويل، لا خدانامنه باليمين ثم لقطعنا منه الوتين» (۲).

«اگر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چیزی بر ما می بست (می افزود) او را با قدرت تمام او را از میان برمی داشتیم، سپس رگ کردن او را قطع می کردیم.

در حکومت الهی کار ویژه حکومت صرفاً ایجاد امنیت و یا رفاه نیست، بلکه حاکم اسلامی نقش هدایت و نجات جامعه از گمراهی و حرکت به سوی آرمان های الهی را نیز دارد و تلاش می کند تا ضمن ایجاد محیطی مساعد، زمینه رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان، تقوا، عدالت و فساد زدایی را مهیا کند.

حکومت اسلامی، با حفظ اصولی که در منابع اسلامی آمده، قابل اجرا است.

امام علی علیه السلام وظائف حاکم و رهبر در جامعه اسلامی را بگونه ای شایسته و متکامل در خطبه ۱۰۵ چنین توضیح می دهند:

إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ: الْإِبْلَاحُ فِي الْمَوْعِظَةِ، وَالْإِجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ، وَالْإِحْيَاءُ لِلشُّنَنِ، وَإِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى مُسْتَحِقِّهَا، وَإِضْدَارُ الشُّهْمَانِ عَلَى أَهْلِهَا.

فَبَادِرُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِ تَضْوِيعِ نَبِيِّهِ، وَمِنْ قَبْلِ أَنْ تُشْعَلُوا بِأَنْفُسِكُمْ عَنْ مُسْتَثَارِ الْعِلْمِ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ، وَأَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَنَاهَوْا عَنْهُ، فَإِنَّمَا أَمْرُكُمْ بِالنَّهْيِ بَعْدَ التَّنَاهِي!

(همانا بر امام واجب نیست جز آن چه را که خدا امر فرماید، و آن، کوتاهی نکردن در پند و نصیحت، تلاش در خیرخواهی، زنده

نگهداشتن سنت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، جاری ساختن حدود الهی بر مجرمان، رساندن سهم های بیت المال به طبقات مردم، است.

پس در فراگیری علم و دانش پیش از آن که درختش بخشکد تلاش کنید، و پیش از آن که به خود مشغول گردید از معدن علوم (اهل بیت علیهم السلام) دانش استخراج کنید، مردم را از حرام و منکرات باز دارید، و خود هم مرتکب نشوید، زیرا دستور داده شدید که ابتدا خود محرمات را ترک و سپس مردم را باز دارید. (۳).

در نظام جمهوری اسلامی ایران، شکل جمهوری بگونه خاصی پذیرفته شده است. از سوئی حکومت در ایران، جمهوری است،

یعنی، اداره کشور بر آراء عمومی متکی است، انتخاب رهبران عالی جامعه، اعم از رهبری، ریاست جمهوری و نمایندگان مجلس به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با مردم است و رئیس جمهور و نمایندگان مجلس برای مدت معینی انتخاب می شوند.

از سوی دیگر، اسلامیت، قیدی است که بیانگر محتوای حکومت اسلامی است.

تفاوت جمهوری در ایران با جمهوری دیگر با قید «اسلامی بودن» آشکار می شود.

با توجه به این قید، طبیعی است که حاکمیت الهی است، در حالی که در جمهوری سکولار غربی حاکمیت از آن مردم است.

در نظام اسلامی مشروعیت حکومت ناشی از خداوند است و رجوع به آراء مردم نیز در چارچوب احکام اسلامی است.

به هر حال «اسلامیت» بیانگر محتوای حکومت و «جمهوریت» بیانگر شکل آن است.

(۱) مدارک گذشته.

الحاقه، ۴۴-۴۶.

اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

- ۱- محاسن ج ۱ ص ۲۰۸: علامه برقی (متوفای ۲۸۰ هجری)
- ۲- اصول کافی ج ۱ ص ۵۴: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۹ هجری)
- ۳- روضه کافی ص ۵۸ ج ۳: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۹ هجری)
- ۴- تاریخ ج ۲ ص ۱۳۶: ابن واضح (متوفای ۲۲ هجری)
- ۵- بحارالانوار ج ۱ ص ۱۵۹ و ج ۲ ص ۲۹۰: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)
- ۶- بحارالانوار ج ۸ ص ۷۰۵ و ۶۶۵: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)
- ۷- دستور معالم الحکم ص ۱۳۲: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ هجری)
- ۸- البصائر و الذخائر ص ۳۲: توحیدی (متوفای ۳۸۰ هجری)
- ۹- مشکاة الانوار ص ۲۲۳: طبرسی (متوفای ۵۴۸ هجری)
- ۱۰- تاریخ ج ۲ ص ۱۹۷: یعقوبی (متوفای ۲۸۴ هجری)
- ۱۱- تیسیر المطالب ص ۱۹۱: یحیی بن الحسین (متوفای ۴۲۴ هجری).

حکومت طاغوتی (غیر الهی)

نظام های سیاسی مبتنی بر اومانیسم، که حاکمیت را از انسان می‌داند، در هر شکلی که تجلی باید طاغوتی است، چرا که انحراف از قوانین الهی و دستورات دین، طغیان و ظلم محسوب میشود. (۱).

و در قرآن کریم و نهج البلاغه برخی از ویژگی های نظام طاغوتی ترسیم شده، که خلاصه آن چنین است؛

(۱) بهشتی، احمد، «حکومت در قرآن» بی جا، بی تا، انتشارات طریق القدس.

دیکتاتوری، استبداد و خودکامگی

در تاریخ، یکی از آفت های بزرگ حکومت‌ها و قدرت های سیاسی، استبداد و خودکامگی حاکمان بوده است.

استبداد، یعنی پیروی از آرای آمیخته با هوی و هوس شخصی که نتیجه طبیعی آن عدم رعایت مصالح افراد جامعه است که شخص مستبد به جای مصالح جامعه به مصلحت خود می‌اندیشد.

اندیشمندان سیاسی سعی و تلاش کرده اند تا از تمایل یافتن حکومت به استبداد جلوگیری کنند که پیشگیری از استبداد با دو راه امکان پذیر است:

یکی حاکمیت قانون و دیگری نظارت عمومی مردم.

البته در تفکر دینی، علاوه بر این دو راه «تقوا» نیز به عنوان عامل درونی کنترل کننده بشمار میرود.

امروزه، در نظام بین الملل نوعی هرج و مرج حاکم است و قدرت های جهانی نوعی استبداد بین المللی را حکمفرما ساخته اند و کشورهای بزرگ گرچه در ظاهر به آزادی مردمشان احترام میگذارند.

اما در سطح جهانی به آراء مردم اعتنایی ندارند و تعریف حقوق بشر را منطبق بر آن نمی‌دانند.

امام علی علیه السلام در رهنمودهای خود جهت عبرت گرفتن امت از استبداد و خودکامگی حکومت های پیشین و دیکتاتور های ستمگر هشدار گونه فرمودند:

فَاعْتَبِرُوا بِحَالِ وَوَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَبَنِي إِسْحَاقَ وَبَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

فَمَا أَشَدَّ اغْتِدَالَ الْأَحْوَالِ، وَأَقْرَبَ اشْتِبَاهَ الْأُمْتَالِ!

تأملوا أمرهم في حال تشبهتهم وتفقرتهم، ليالي كانت الأكاسير والقيصره أرباباً لهم، يختارونهم عن ريف الأفاق، وبحر العراق، وخضرة الدنيا، إلى منابت الشيح، ومهافي الرياح، ونكد المعاش، فتركوهم عالمه مساكين إخوان دبر ووبر، أذل الأمم داراً، وأجدبهم قراراً، لا يأوون إلى جناح دعوة يعتصمون بها، ولا إلى ظل أله يعتمدون على عزها.

فالأحوال مضطربة، والأیدی مختلفه، والكثرة متفرقة؛ في بلاء أزل، وأطباق جهل! من بنات مؤودة، وأصنام معبوده، وأرحام مقطوعه، وغارات مشنونه.

(از حالات زندگی فرزندان اسماعیل پیامبر، و فرزندان اسحاق پیامبر، فرزندان اسراییل «یعقوب» (که درود بر آنان باد) عبرت گیرید، راستی چقدر حالات ملتها با هم یکسان، و در صفات و رفتارشان با یکدیگر همانند است.

در احوالات آنها روزگاری که از هم جدا و پراکنده بودند اندیشه کنید، زمانی که پادشاهان کسری و قیصر بر آنان حکومت می‌کردند، و آنها را از سرزمینهای آباد، از کناره های دجله و فرات، و از محیطهای سرسبز و خرم دور کردند، و به صحراهای کم گیاه، و بی آب و علف، محل وزش بادهای، و سرزمین هایی که زندگی در آنها مشکل بود تبعید کردند، آنان را در مکان های نامناسب، مسکین و فقیر، هم نشین شتران ساختند، خانه هاشان پست ترین خانه ملت ها، و سرزمین زندگیشان خشک ترین بیابانها بود، نه دعوت حقی وجود داشت که به آن روی آورند و پناهنده شوند، و نه سایه آلفتی وجود داشت که در عزت آن زندگی

کنند، حالات آنها دگرگون، و قدرت آنها پراکنده، و جمعیت انبوهشان متفرق بود، در بلایی سخت، و در جهالتی فراگیر فرو رفته بودند، دختران را زنده به گور، و بت‌ها را پرستش می‌کردند، و قطع رابطه با خویشاوندان، و غارتگری‌های پیاپی در میانشان رواج یافته بود. (۱).

- (۱) ۱- کتاب الیقین ص ۱۹۶: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هجری)
- ۲- فروع کافی ج ۴ ص ۱۹۸ و ۱۶۸ / ج ۱ ص ۲۱۹: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)
- ۳- من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۵۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)
- ۴- ربیع الابرار ص ۱۱۳ ج ۱: زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری)
- ۵- اعلام النبوة ص ۹۷: ماوردی (متوفای ۴۵۰ هجری)
- ۶- بحار الانوار ج ۱۳ ص ۱۴۱ و ج ۶۰ ص ۲۱۴: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)
- ۷- منهاج البراعة ج ۲ ص ۲۰۶: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)
- ۸- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۱۸۰: نوشته سال ۴۲۱
- ۹- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۲۱۶: نوشته ابن مؤدب سال ۴۹۹ هجری
- ۱۰- دلائل النبوة: بیهقی (متوفای ۵۶۹ هجری)
- ۱۱- کتاب السیره والمغازی: ابن یسار
- ۱۲- کتاب خصال ج ۱ ص ۱۶۳ حدیث.

انحصار طلبی (استثثار)

یکی دیگر از ویژگی حکومت طاغوتی و جاهلی انحصار طلبی است، یعنی: هر چیز خوب را برای خود می‌خواهند و به مردم توجهی ندارند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ مَلَكَ اسْتَثَّارًا (۱).

«هر کس به حکومت و قدرت می‌رسد استثثار (انحصار طلبی) پیشه می‌کند.»

انحصار طلبی در مقابل ایثار است که در نظام اخلاقی اسلام از انفاق برتر است.

ایثار ویژگی تربیت شدگان مکتب اهل بیت است، که در قرآن کریم نسبت به اهل بیت علیهم السلام آمده است: «وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (۲).

«آنان دیگران را بر خود مقدم می‌دارند (غذای خود را به دیگران می‌دهند) هر چند خود به آن نیازمند باشند.»

طبق فرهنگ قرآنی نعمت‌های الهی، اعم از مادی و معنوی، برای همه انسان هاست.

«خلق لكم ما فی الارض جمیعاً» (۳).

و هر حرکتی در جهت انحصاری کردن آن امری غیر اسلامی است.

انحصار طلبی حُکام؛

اولاً موجب تقدم مصالح شخصی بر مصالح عامه می‌شود

و ثانیاً موجب سرایت این خصلت ناروا به مردم و شهروندان می‌گردد.

امام علی علیه السلام در نفی هرگونه انحصار طلبی هشدار گونه خطاب به خلیفه سوم فرمود:

وَإِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَضَلَّ بِهِ، فَأَمَاتَ سُنَّتَهُ مَاخُوذَةً، وَأَحْيَا بِدَعَاةٍ مَثْرُوكَةً.

وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: «يُؤْتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْإِمَامِ الْجَائِرِ وَلَيْسَ مَعَهُ نَصِيْرٌ وَلَا عِيَاذِرٌ، فَيُلْقَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَيَدُورُ فِيهَا كَمَا تَدُورُ الرَّحَى، ثُمَّ يَرْتَبُ فِي قَعْرِهَا».

وَإِنِّي أَنْشُدُكَ اللَّهُ أَلَّا تَكُونَ إِمَامَ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْمَقْتُولِ، فَإِنَّهُ كَانَ يُقَالُ:

يُقْتَلُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ إِمَامٌ يَفْتَحُ عَلَيْهَا الْقَتْلَ وَالْقِتَالَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَيَلْبَسُ أُمُورَهَا عَلَيْهَا، وَيَبِثُّ الْفِتْنَ فِيهَا، فَلَا يُبَصِّرُونَ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ؛ يَمُوجُونَ فِيهَا مَوْجًا، وَيَمْرُجُونَ فِيهَا مَرْجًا.

فَلَا تَكُونَنَّ لِمَرْوَانَ سَيِّقَةً يَسُوقُكَ حَيْثُ شَاءَ بَعْدَ جَلَالِ السَّنِّ وَتَقْضَى الْعُمُرِ.

(پس بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادل است که خود هدایت شده و دیگران را هدایت می‌کند، سنت شناخته شده را برپا دارد، و بدعت ناشناخته را بمیراند، سنت‌ها روشن و نشانه‌هایش آشکار است، بدعت‌ها آشکار و نشانه‌های آن برپاست.

و بدترین مردم نزد خدا رهبر ستمگری که خود گمراه و مایه گمراهی دیگران است، که سنت پذیرفته را بمیراند، و بدعت ترک شده را زنده گرداند.

من از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که گفت:

«روز قیامت رهبر ستمگر را بیاورند که نه یآوری دارد و نه کسی از او پوزش خواهی می‌کند، پس او را در آتش جهنم افکنند، و در آن چنان می‌چرخد که سنگ آسیاب، تا به قعر دوزخ رسیده به زنجیر کشیده شود».

من تو را به خدا سوگند می‌دهم که امام کشته شده این امت مباحی، چرا که پیش از این گفته می‌شد،

«در میان این امت، امامی به قتل خواهد رسید که در کشتار تا روز قیامت گشوده خواهد شد و کارهای امت اسلامی با آن مشتبه شود، و فتنه و فساد در میانان گسترش یابد، تا آنجا که حق را از باطل نمی‌شناسند، و به سختی در آن فتنه‌ها غوطه ور می‌گردند».

برای مروان چونان حیوان به غارت گرفته مباح که تو را هر جا خواست براند، آن هم پس از سالیانی که از عمر تو گذشته و تجربه ای که به دست آوردی» (۴).

(۱) حکمت ۱۶۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

سوره حشر آیه ۵۹.

سوره بقره آیه ۲۹.

اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- أنساب الاشراف ج ۵ ص ۶۰: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هجری)

۲- تاریخ طبری ج ۵ ص ۹۶: طبری (متوفای ۳۱۰ هجری)

۳- تاریخ طبری ج ۶ ص ۲۹۳۸: طبری (متوفای ۳۱۰ هجری)

۴- عقدالفرید ج ۴ ص ۳۰۸: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)

۵- عقدالفرید ج ۲ ص ۲۷۳: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)

۶- کتاب الجمل ص ۱۰۰: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری).

قدرت طلبی

حُکام طاغوتی قدرت طلبند سعی می‌کنند کلیه مناصب و قدرت‌ها به آنها ختم شود. در صورتی که اسلام مقام و مسئولیت اجتماعی برای کامجویی نیست و قدرت و سیاست ابزاری در جهت احقاق حق و به کمال رسیدن انسان است.

هر چه مسئولیت بیشتر و بزرگتر باشد، بار وظیفه سنگین تر است.

امام علی علیه السلام در پاسخ ابن عباس که کفش وصله دار حضرت را بی ارزش دانست فرمود:

«و الله لهی احب الی من امرتکم هذه، الا ان اقیم حقاً ام اذفع باطلاً» (۱).

«سوگند به خدا این نعلین وصله دار بی ارزش از نظر من از این حکومتی که بر شما دارم دوست داشتنی تر است، جز آنکه حقی را برپا دارم یا باطلی را ریشه کن سازم.»

(۱) خطبه ۲ / ۳۳.

تکبر و برتری طلبی

حُکام طاغوتی مستکبرند و این امر موجب عدم مشورت با مردم است.

خود بزرگ بینی مانع نزدیکی به مردم و ایجاد رابطه صحیح با آنان می‌شود.

«انّ فرعون علا فی الارض و جعل اهلها شیعاً یستضعف طائفة منهم» (۱).

«همانا فرعون در زمین تکبر و گردنکشی کرد و بین اهل آن تفرقه و اختلاف افکند.»

نظام طاغوتی مردم را دسته دسته می‌کند و اتحاد آنها را به تفرقه مبدل می‌سازد و آنها را به خود جلب می‌کند.

«فاستخفّ قومه فاطعوه» (۲).

«فرعون با تبلیغات دروغ و باطل قومش را ذلیل و زبون ساخت تا همه مطیع فرمان او شدند.»

لازمه به اطاعت و اداشتن مردم در هم شکستن همه عوامل استقلال است.

در مقابل، نظام اسلامی متکی به مردم است و به جای دولت مداری، «مردم مداری» است.

دولت اسلامی در خدمت مردم است، چنان که امام خمینی رحمه الله بر دولت جمهوری اسلامی عنوان «دولت خدمتگزار» گذاشت.

بنابراین اگر قدرت های استکباری به مردم بی‌اعتنایی می‌کنند و از مردم نظرخواهی نمی‌کنند و به افکار مردم اعتنایی ندارند، نظام

اسلامی به مردم تکیه دارد. (۳).

از این رو امام علی علیه السلام با نفی هرگونه حکومت استبدادی و فرعون‌ی و طرد روحیه تکبر و برتری طلبی در خطبه ۱۹۲ رهنمود

دادند که:

أَلَا فَالْحَيْذَرَ الْحَيْذَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَكِبْرَائِكُمْ! الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ، وَتَرَفَعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ، وَالْقَوَا الْهَاجِيَةَ عَلَى رَبِّهِمْ، وَجَاحِدُوا

اللَّهَ عَلَى مَا صَنَعَ بِهِمْ، مُكَابِرَةً لِقَضَائِهِ، وَمُغَالَبَةً لِأَلَانِهِ فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصَبِيَّةِ، وَدَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ، وَسُيُوفُ اغْتِرَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَكُونُوا لِنِعْمِهِ عَلَيْكُمْ أُضْدَادًا، وَلَا لِفَضْلِهِ عِنْدَكُمْ حُسَادًا.

وَلَمَّا تُطِيعُوا الْأَدْعِيَاءَ الَّذِينَ شَرِبْتُمْ بِصَيْفِهِمْ كَمَا شَرِبْتُمْ بِصَيْفِهِمْ، وَخَلَطْتُمْ بِصَيْفِهِمْ مَرَضَهُمْ، وَأَذْخَلْتُمْ فِي حَقِّكُمْ بِيَاطِلِهِمْ، وَهُمْ أَسَاسُ الْفُسُوقِ،

وَأَخْلَاسُ الْعُقُوقِ اتَّخَذَهُمْ إِبْلِيسُ مَطَايَا ضَلَالٍ، وَجُنْدًا بِهِمْ يَصُورُ عَلَى النَّاسِ، وَتَرَاجِمَةً يَنْطِقُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ، اسْتِرَاقًا لِعُقُولِكُمْ وَدُخُولًا فِي عُيُونِكُمْ، وَنَفْثًا فِي أَسْمَاعِكُمْ. فَجَعَلَكُمْ مَرْمَى نَبْلِهِ، وَمَوْطِئَ قَدَمِهِ، وَمَأْخَذَ يَدِهِ.

(آگاه باشید! زنهار! زنهار! از پیروی و فرمانبری سران و بزرگانان، آنان که به اصل و حسب خود می‌نازند، و خود را بالاتر از آن چه که هستند می‌پندارند، و کارهای نادرست را به خدا نسبت می‌دهند، و نعمت‌های گسترده خدا را انکار می‌کنند، تا با خواسته‌های پروردگاری مبارزه کنند، و نعمت‌های او را نادیده انگارند، آنان شالوده‌تعبص جاهلی، و ستونهای فتنه، و شمشیرهای تفاخر جاهلیت هستند.

پس، از خدا پروا کنید، و با نعمت‌های خدادادی درگیر نشوید، و به فضل و بخشش او حسادت نورزید، و از فرومایگان اطاعت نکنید، آنان که تیرگی‌شان را با صفای خود نوشیدید، و بیماری‌شان را با سلامت خود در هم آمیخته‌اید، و باطل آنان را با حق خویش مخلوط کرده‌اید، در حالی که آنان ریشه همه فسق‌ها و انحرافات و همراه انواع گناهانند، شیطان آنها را برای گمراه کردن مردم، مرکبهای رام قرار داد، و از آنان لشگری برای هجوم به مردم ساخت، و برای دزدیدن عقلهای شما آنان را سخنگوی خود برگزید، که شما را هدف تیرهای خویش، و پایمال قدمهای خود، و دستاویز و سوسه‌های خود قرار داد. (۴).

(۱) قصص، ۴.

زخرف، ۵۴.

زخرف، ۵۴.

زخرف، ۵۴.

ویژگی‌های حاکم اسلامی

اشاره

یکی دیگر از مباحث سیاسی، ویژگی‌های حاکم اسلامی است که در دیگر سیستم‌های حکومتی جهان، یافت نمی‌شود. ویژگی‌های حاکم و رهبر در جامعه اسلامی یکی از مباحث ارزشمند و سرنوشت‌ساز در ساختار سیاسی امت اسلامی است، که بر اساس ارزش‌های انسانی و معنوی و الهی شکل می‌گیرد، اگر ویژگی‌های حاکم اسلامی با دیگر حاکمان نظام‌های سیاسی دنیا مقایسه شود، و با ارزیابی تطبیقی همه جوانب این بحث بدقت بررسی گردد، با این حقیقت آشنا خواهیم شد که «ویژگی‌های حاکم اسلامی» از امتیازات ممتاز نظام سیاسی اسلام است.

ویژگی حاکم اسلامی

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۳۱ نهج البلاغه به برخی از ویژگی‌های حاکم اسلامی اشاره دارد که فرمود:

وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَالِدَمَاءِ وَالْمَغَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَإِمَامَةَ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ، فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ. وَلَمَّا الْجَاهِلُ فَيُضِئُ لَهُمْ بِجَهْلِهِ، وَلَمَّا الْيَافِي فَيَقْطَعُهُمْ بِجَفَائِهِ، وَلَا الْخَائِفُ لِلدُّوَلِ فَيَتَّخِذُ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ، وَلَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبُ بِالْحُقُوقِ، وَيَقِفُ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ، وَلَا الْمُعْطَلُ لِلسُّنَّةِ فَيُهْلِكُ الْأُمَّةَ.

«همانا شما دانستید که سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنیمت‌ها و احکام مسلمین، ولایت و رهبری یابد، و امامت مسلمین را عهده دار شود، تا در اموال آنها حریص گردد.»

و نادان نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند، و ستمکار نیز نمی‌تواند رهبر مردم باشد، که با ستم حق مردم را غصب و عطا‌های آنان را قطع کند، و نه کسی که در تقسیم بیت المال عدالت ندارد زیرا در اموال و ثروت آنان حیف و میل داشته و گروهی را بر گروهی مقدم می‌دارد، و رشوه خوار در قضاوت نمی‌تواند امام باشد زیرا که برای داوری با رشوه گرفتن حقوق مردم را پایمال، و حق را به صاحبان آن نرساند، و آن کس که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را ضایع می‌کند لیاقت رهبری ندارد زیرا که امت اسلامی را به هلاکت می‌کشاند» (۱).

عناوین ویژگی‌های حاکم اسلامی در خطبه ۱۳۱

عناوین ویژگی‌های حاکم اسلامی در خطبه ۱۳۶

(۱) اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

- ۱- تذکره الخواص ص ۱۲۰: ابن الجوزی (متوفای ۵۶۷ هجری)
- ۲- دعائم الاسلام ص ۵۳۱ ج ۲: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هجری)
- ۳- کتاب النهایه ج ۳ ص ۱۵۴: ابن اثیر (متوفای ۶۰۶ هجری)
- ۴- کتاب النهایه ج ۵ ص ۲۷۰: ابن اثیر (متوفای ۶۰۶ هجری)
- ۵- کتاب مناقب: ابن الجوزی (متوفای ۵۶۷ هجری)
- ۶- بحار الانوار ج ۱۷ ص ۱۱۱: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)
- ۷- بحار الانوار ج ۲۵ ص ۱۶۷ ج ۸ ص ۶۹۲: کمپانی: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

عناوین ویژگی‌های حاکم اسلامی در خطبه ۱۳۱

- ۱- حفظ نوامیس مردم لاینبغی ... علی الفروج خ ۵/۱۳۱
- ۲- پاسداری از خون لاینبغی ... و الدماء خ ۵/۱۳۱
- ۳- پاسداری بیت المال لاینبغی ... و المغانم خ ۵/۱۳۱
- ۴- اجرای احکام الهی لاینبغی ... و الاحکام خ ۵/۱۳۱
- ۵- پرهیز از بخل ... و امامه المسلمین البخیل خ ۵/۱۳۱
- ۶- دوری از جهل ... و لا الجاهل خ ۶/۱۳۱
- ۷- عدم تعدی به حقوق ... و لا الجافی خ ۶/۱۳۱
- ۸- پرهیز از حیف و میل ... و لا الحائف للدول خ ۶/۱۳۱
- ۹- پرهیز از تبعیض ... فیتخذ قوما دون قوم خ ۶/۱۳۱
- ۱۰- پرهیز از رشوه خواری ... و لا المرتشی خ ۷/۱۳۱
- ۱۱- عمل به سنت ... و لا المعطل للشنه خ ۷/۱۳۱

که در بیان ویژگی‌ها به شرائط رهبری نیز اشاره فرمود مانند:

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۳۶ ضمن اعلام روش‌های برخورد با انحرافات و ظلم و ستم ویژگی‌های حاکم اسلامی را اینگونه بیان می‌دارد.

لَمْ تَكُنْ يَبْعَتُكُمْ إِلَّا يَ فَلَنتَهُ، وَ لَيْسَ أَمْرِي وَأَمْرُكُمْ وَاحِدًا. إِنْ نِي أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ وَأَنْتُمْ تُرِيدُونَنِي لِأَنْفُسِكُمْ.

أَيُّهَا النَّاسُ، أَعِينُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَإِيْمَ اللَّهِ لَأَنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ، وَلَأَقُودَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ، حَتَّى أُورِدَهُ مِنْهُلَ الْحَقِّ وَإِنْ كَانَ كَارِهًا.

«بیعت شما مردم با من بی مطالعه و ناگهانی نبود، و کار من و شما یکسان نیست، من شما را برای خدا می‌خواهم و شما مرا برای خود می‌خواهید.

ای مردم برای اصلاح خودتان مرا یاری کنید،

به خدا سوگند! که داد ستم‌دیده را از ظالم ستمگر بستانم، و مهار ستمگر را بگیرم و به آبخور حق وارد سازم گر چه تمایل نداشته باشد.» (۱).

(۱) اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

- ۱- کتاب ارشاد ص ۱۴۲: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)
- ۲- کتاب النهایه ج ۳ ص ۴۶۷: ابن اثیر (متوفای ۶۰۶ هجری)
- ۳- منهاج البراعه ج ۲ ص ۵۵: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)
- ۴- شرح ابی الحدید ج ۸ ص ۳۱: ابی الحدید (متوفای ۶۵۶ هجری)
- ۵- شرح ابن میثم بحرانی ج ۳ ص ۱۶۴: بحرانی (متوفای ۶۷۹ هجری)
- ۶- نسخه خطی نهج البلاغه مربوط به سال ۴۲۱ هجری ص ۱۱۰
- ۷- نسخه خطی نهج البلاغه مربوط به سال ۴۹۹ هجری ص ۱۱۳ نوشته ابن مؤدب
- ۸- مجمع البحرین (ماده نوی): طریحی (متوفای ۱۰۸۵ هجری)
- ۹- مروج الذهب ج ۳ ص ۱۵: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هجری)
- ۱۰- اخبار الطوال ص ۱۴۱: دینوری (متوفای ۲۸۲ هجری)
- ۱۱- بحار الانوار ج ۳۲ ص ۴۹: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)
- ۱۲- غرر الحکم ج ۵ ص ۴۱۰: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری).

عناوین ویژگی های حاکم اسلامی در خطبه ۱۳۶

- ۱- خدا گرائی در پذیرش حکومت ... اِنِّی اُریدکم لله خ ۱/۱۳۶
- ۲- اصلاح مردم ... اعینونی علی انفسکم خ ۲/۱۳۶
- ۳- دفاع از مظلوم ... لَأَنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ خ ۲/۱۳۶
- ۴- مبارزه با ستمگران ... و لَأَقُودَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ خ ۲/۱۳۶
- ۵- اجرای عدالت بر ستمگران ... اُورده مِنْهُلَ الْحَقِّ خ ۲/۱۳۶
- ۶- حق گرائی (خدا گرائی ...) اِنِّی اُریدکم لله خ ۱/۱۳۶
- ۷- قاطعیت ... اَیْمَ اللَّهِ لَأَنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ خ ۲/۱۳۶
- ۸- حمایت از مظلوم ... لَأَنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ خ ۲/۱۳۶
- ۹- مبارزه با ظلم و ظالم ... لَأَقُودَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ خ ۲/۱۳۶
- ۱۰- اجرای حق در جامعه ... حَتَّى اُورده مِنْهُلَ الْحَقِّ خ ۲/۱۳۶

ولیس امری و امرکم واحداً خ ۱/۱۳۶

الف- پذیرش بیعت برای خدا ... انی اُریدکم لله خ ۱/۱۳۶

ب- بیعت برای منافع ... انتم تریدوننی لأنفسکم خ ۱/۱۳۶

و نسبت به ضرورت ویژگی‌ها برای حاکم اسلامی، آگاهانه اظهار نظر می‌کند که:

آنانکه شرائط و ویژگی‌های حاکم اسلامی را ندارند.

هرگز نباید در پُست رهبری اسلام قرار گیرند و به عنوان رهبران جامعه اسلامی مطرح شوند.

اهمیت شرائط و ویژگی‌های رهبری از دیدگاه امام علیه السلام چنان والا و ارزشمند و با اهمیت است که فلسفه حکومت اسلامی و

علل پذیرش امامت را در ویژگی‌ها خلاصه می‌کند.

در نامه ۶۲ می‌فرماید:

وَلَكِنِّي آسَى أَنْ يَلِيَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سِيفَهَاؤُهَا وَفُجَارُهَا، فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا، وَعِبَادَهُ حَوْلًا، وَالصَّالِحِينَ حُزْبًا، وَالْفَاسِقِينَ حِزْبًا، فَإِنَّ

مِنْهُمْ الَّذِي قَدْ شَرِبَ فِيكُمْ الْحَرَامَ، وَجَلِدَ حَدًّا فِي الْإِسْلَامِ، وَإِنَّ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يُسَلِّمْ حَتَّى رُضِخَتْ لَهُ عَلَى الْإِسْلَامِ الرِّضَائِخُ.

فَلَوْ لَا ذَلِكَ مَا أَكْثَرْتُ تَأْلِيْبِكُمْ وَتَأْنِيْبِكُمْ، وَجَمْعَكُمْ وَتَحْرِيبَكُمْ، وَلَتَرَكْتُكُمْ إِذْ أَيْتُمْ وَوَيْتُمْ.

«لکن از این اندوهناکم که بیخردان، و تبهکاران این امت حکومت را به دست آورند،

آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند، و بندگان او را به بردگی کشند، با نیکوکاران در جنگ،

و با فاسقان همراه باشند،

زیرا از آنان کسی در میان شماست که شراب نوشید و حد بر او جاری شد، و کسی که اسلام را نپذیرفت اما بناحق بخشش‌هایی به

او عطا گردید.

اگر اینگونه حوادث نبود شما را بر نمی‌انگیختم، و سرزنشان نمی‌کردم،

و شما را به گردآوری تشویق نمی‌نمودم، و آنگاه که سرباز می‌زدید رهاشان می‌کردم.» (۱).

(۱) اسناد و مدارک این نامه به شرح زیر است:

۱- الامامة والسياسة ج ۱ ص ۱۵۴: ابن قتيبة (متوفای ۲۷۶ هجری)

۲- الغارات ج ۱ ص ۳۰۲: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هجری)

۳- المسترشد ص ۹۵: طبری (متوفای ۳۱۰ هجری)

۴- كشف المحجّة ص ۱۷۳: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هجری)

۵- رسائل: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری) «طبق نقل سید ابن طاووس»

۶- جمهرة رسائل العرب: احمد زکی صفوت

۷- عقد الفريد ج ۲ ص ۱۳۵: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)

۸- مروج الذهب ج ۲ ص ۳۵: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هجری)

۹- تاريخ طبري ج ۶ ص ۴۸: طبری (متوفای ۳۱۰ هجری)

۱۰- كتاب النهاية (باب الباء): ابن أثير (متوفای ۶۳۰ هجری)

۱۱- كتاب محاسن ص ۴۱: بیهقی (متوفای ۵۶۹ هجری)

۱۲- كتاب أمالي: شيخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)

۱۳- غرر الحکم ص ۳۲۹ / ج ۳ ص ۸۴ و ۳۹۳: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۱۴- معدن الجواهر ص ۲۲۶: کراجکی (متوفای ۴۴۹ هجری)

۱۵- منهاج البراعه ج ۲ ص ۱۵۲: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۱۶- کتاب رسائل (طبق نقل سید بن طاووس): مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)

۱۷- بحار الانوار ج ۲۸ ص ۳۱۰: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

طرد حاکمان دروغین

اشاره

از دیدگاه امام علی علیه السلام هرکس شرائط و ویژگی های تعیین شده در وحی الهی برای امامت و رهبری را ندارد نمی تواند حاکم اسلامی باشد، که در طرد معاویه در نامه ۱۰ نهج البلاغه به همین مسئله مهم اشاره می فرماید:

وَ كَيْفَ أَنْتَ صَائِعٌ إِذَا تَكَشَّفَتْ عَنْكَ جَلَابِيبُ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ دُنْيَا قَدْ تَبَهَّجْتَ بِزِينَتِهَا، وَ خَدَعْتَ بِلَذَّتِهَا. دَعَاكَ فَأَجَبْتَهَا، وَقَادَتْكَ فَاتَّبَعْتَهَا، وَأَمَرَتْكَ فَاطَّعْتَهَا.

وَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَقْفِكَ وَاقِفٌ عَلَى مَا لَا يُنْجِيكَ مِنْهُ مِجَنٌّ، فَاقْعَسْ عَنِ هَذَا الْأَمْرِ، وَخُذْ أَهْيَةَ الْحِسَابِ، وَشَمِّرْ لِمَا قَدْ نَزَلَ بِكَ، وَلَا تُمَكِّنِ الْغُؤَاءَ مِنْ سَمْعِكَ، وَإِلَّا تَفْعِلْ أُعْلِمِكَ مَا أُغْفَلَتْ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّكَ مُتْرَفٌ قَدْ أَخَذَ الشَّيْطَانُ مِنْكَ مَا أَخَذَهُ، وَبَلَغَ فِيكَ أَمَلَهُ، وَجَرَى مِنْكَ مَجْرَى الرُّوحِ وَالْدَّمِ.

وَمَتَى كُنْتُمْ يَا مُعَاوِيَةُ سَاسَةَ الرَّعِيَّةِ، وَوَلَاهُ أَمْرَ الْأُمَّةِ؟

بِعَيْرِ قَدَمِ سَابِقِ، وَلَمَّا شَرَفِ بِيَاسِقِ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ لُزُومِ سَوَابِقِ الشَّقَاءِ. وَأَحْذَرُكَ أَنْ تَكُونَ مَتَمَادِيًّا فِي غِرَّةِ الْأُمَمِيِّ، مُخْتَلِفَ الْعَلَانِيَةِ وَالسَّرِيرَةِ.

چه خواهی کرد، آنگاه که جامه های رنگین تو کنار رود؟ که به زیبایی های دنیا زینت شده بود، دنیا تو را با خوشی های خود فریب داده، و به دعوت آن پاسخ داده ای، فرمانت داد و اطاعت کردی، همانا به زودی تو را وارد میدان خطرناکی می کند که هیچ سپر نگهدارنده ای نجات نمی دهد.

ای معاویه از این کار دست بکش، و آماده حساب باش، و آماده حوادثی باش که به سراغ تو می آید، به گمراهان فرومایه، گوش مسپار، اگر چنین نکنی به تو اعلام می دارم که در غفلت زندگی قرار گرفته ای، همانا تو نازپرورده ای می باشی که شیطان بر تو حکومت می کند، و با تو به آرزوهایش می رسد، و چون روح و خون در سراسر وجودت جریان دارد.

معاویه! از چه زمانی شما زمامداران امت و فرماندهان ملت بودید؟ نه سابقه درخشانی در دین، و نه شرافت والایی در خانواده دارید، پناه به خدا می برم از گرفتار شدن به دشمنی های ریشه دار، تو را می ترسانم از اینکه به دنبال آرزوها تلاش کنی، و آشکار و نهانت یکسان نباشد. (۱).

(۱) اسناد و مدارک این نامه به شرح زیر است:

۱- کتاب صفین جزء دوم ص ۸۰: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ هجری)

۲- تاریخ دمشق ج ۵۶ ص ۶۳ و ۹۷۶: ابن عساکر (متوفای ۵۷۳ هجری)

- ۳- أنساب الاشراف ص ۲۷۹: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هجری)
 ۴- عقد الفرید ج ۲ ص ۳۳: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)
 ۵- اختصاص ص ۱۳۲/۱۳۸: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)
 ۶- بحار الانوار ج ۸ ص ۵۸۷: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

علل طرد معاویه از حکومت اسلامی در نامه ۱۰

- ۱- فرو رفته در زینت‌ها ... قد تبهجت بزینتها نامه ۱/۱۰
- ۲- فریب خورده لذت‌ها ... و خدعت بلدتها نامه ۱/۱۰
- ۳- پاسخ دهنده به دعوت دنیا ... دعوتك فاجبتها نامه ۱/۱۰
- ۴- مطیع دنیا ... وقادتك فاتبعتها نامه ۲/۱۰
- ۵- غفلت زده ... ما اغفلت من نفسك نامه ۳/۱۰
- ۶- رفاه زده ... فأنك مترف نامه ۳/۱۰
- ۷- شیطان زده ... اخذ الشیطان منك مأخذہ نامه ۳ - ۴/۱۰
- ۸- تحت تسلط شیطان ... وبلغ فيك امله نامه ۴/۱۰
- ۹- عدم لیاقت رهبری ... متی كنتم ... ساسه الرعیة نامه ۵/۱۰
- ۱۰- عدم سابقه در اسلام ... بغير قدم سابق نامه ۵/۱۰
- ۱۱- دور از شخصیت ... ولا شرف باسق نامه ۵/۱۰
- ۱۲- اسیر آرزوها ... متمادياً فی غزوة الأمتیه نامه ۶/۱۰
- ۱۳- منافق بودن ... مختلف العلانیة والسریرة نامه ۶/۱۰
- ۱۴- جنگ طلب ... وقد دعوت الى الحرب نامه ۷/۱۰
- ۱۵- کوردل ... لتعلم ایتنا المرین علی قلبه نامه ۷/۱۰
- ۱۶- ناآگاه به واقعیت‌ها ... و المغطی علی بصره نامه ۸/۱۰
- ۱۷- پذیرش دین با اکراه ... ودخلتم فيه مکرهین نامه ۹/۱۰
- ۱۸- خونخواهی دروغین ... ثائرا بدم عثمان نامه ۱۰/۱۰
- ۱۹- قاتل واقعی عثمان ... ولقد علمت حيث وقع نامه ۱۰/۱۰

امام علی علیه السلام در طرد و نقد حکومت سه نفر گذشته نیز به ویژگی‌های حاکم اسلامی توجه دارد و رفتار و شیوه‌های حکومتی آنان را به ویژگی‌های اسلامی بررسی می‌فرماید.

نفی ویژگی‌ها در ابابکر

اشاره

امام علی علیه السلام در خطبه ۳ نهج البلاغه نسبت به نفی ویژگی‌های حاکم اسلامی در ابابکر فرمود:

أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلَّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا.

يُنَحِّدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَلَا يَزِقِي إِلَى الطَّيْرِ؛ فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا، وَطَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا، وَطَفِقْتُ أُرْتِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدِ جَدَاءٍ، أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيهِ عَمِيَاءٍ، يَهْرُمُ فِيهَا الْكَبِيرُ، وَيَشِيبُ فِيهَا الصَّغِيرُ، وَيَكْدُحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ! فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحَجِي، فَصَبْرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدِّي، وَفِي الْحَلْقِ شَجًّا، أَرَى تُرَائِي نَهْبًا، حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ، فَأَذَلِّي بِهَا إِلَى فُلَانٍ بَعْدَهُ.

ثم تمثل بقول الأعشى:

شَتَّانَ مَا يَوْمِي عَلَى كُورِهَا

وَيَوْمَ حَيَّانَ أَخِي جَابِرِ

فِيَا عَجَبًا!! بَيْنَا هُوَ يَشْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِآخَرَ بَعْدَ وَقَاتِهِ - لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا ضَرَعَيْهَا! -

آگاه باشید! به خدا سوگند! ابابکر، جامه خلافت را بر تن کرد، در حالی که می دانست، جایگاه من در حکومت اسلامی، چون محور سنگ های آسیاب است «که بدون آن آسیاب حرکت نمی کند» او می دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است، و مرغان دور پرواز اندیشه ها به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد، پس من ردای خلافت، رها کرده، و دامن جمع نموده از آن کنار گیری کردم، و در این اندیشه بودم، که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود بپا خیزم؟ یا در این محیط خفقان زا و تاریکی که به وجود آوردند، صبر پیشه سازم؟ که پیران را فرسوده، جوانان را پیر، و مردان با ایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار اندوهگین نگه می دارد.

پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه تر دیدم، پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلوی من مانده بود، و با دیدگان خود می نگرستم که میراث مرا به غارت می برند! تا اینکه خلیفه اول، به راه خود رفت و خلافت را به پسر خطاب سپرد.

(سپس امام مثلی را با شعری از اَعشى عنوان کرد)

مرا با برادر جابر «حیان» چه شباهتی است؟

من همه روز را در گرمای سوزان کار کردم و او راحت و آسوده در خانه بود!!

گفتا! ابابکر که در حیات خود از مردم می خواست عذرش را بپذیرند، چگونه در هنگام مرگ، خلافت را به عقد دیگری در آورد؟ هر دو از شتر خلافت سخت دوشیدند و از حاصل آن بهر مند گردیدند. (۱).

(۱) اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- کتاب الجمل ص ۶۲ و ۹۲: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)

۲- الفهرست ص ۹۲: نجاشی (متوفای ۴۵۰ هجری)

۳- الفهرست ص ۲۲۴: ابن ندیم (متوفای ۴۳۸ هجری)

۴- الانصاف فی الامامة: ابی جعفر ابن قبه رازی (متوفای ۳۱۹ ه)

۵- معانی الاخبار ص ۳۴۳: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)

۶- علل الشرايع ص ۱۴۴: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)

۷- عقد الفريد ج ۴: ابن عبدربه (متوفی ۳۲۸ هجری)

۸- بحار الانوار ج ۸ ص ۱۲۰ (کمپانی): مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ - ۱۰۳۷ ه)

- ۹- شرح نهج البلاغه: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)
- ۱۰- المناقب: ابن جوزی (متوفای ۶۵۴ هجری)
- ۱۱- الغارات: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هجری)
- ۱۲- الفرقة الناجية: قطیفی (متوفای ۹۴۵ هجری)
- ۱۳- ارشاد ص ۱۳۵ ج ۱ ص ۲۸۴ و ۲۸۶: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)
- ۱۴- المغنی: قاضی عبدالجبار (متوفای ۴۱۵ هجری)
- ۱۵- نثر الدرر: وزیر ابوسعید آبی (متوفای ۴۲۲ هجری)
- ۱۶- نزهة الادیب: وزیر ابوسعید آبی (متوفای ۴۲۲ هجری)
- ۱۷- الشافی ص ۲۰۳: سید مرتضی (متوفای ۴۳۶ هجری)
- ۱۸- الامالی: هلال بن محمد بن الحفار (متوفی ۴۱۷ ه)
- ۱۹- الامالی: شیخ الطائفة طوسی (متوفای ۴۶۰-۳۸۵ ه)
- ۲۰- تذكرة الخواص ص ۱۳۳: سبط ابن الجوزی (متوفای ۶۵۴ هجری)
- ۲۱- تحف العقول ص ۳۱۳: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هجری)
- ۲۲- شرح الخطبة الشقشقیة: سید مرتضی (متوفای ۴۳۶ هجری)
- ۲۳- الافصاح فی الامامة ص ۱۷: شیخ مفید؛ (متوفای ۴۱۳ هجری)
- ۲۴- الاحتجاج ص ۲۸۱ و ۱۹۱ ج ۱: طبرسی (متوفای ۵۸۸ هجری)
- ۲۵- المحاسن و الادب: علامه برقی (متوفای ۲۸۰ هجری)
- ۲۶- المستقصی ج ۱ ص ۳۹۳: زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری)
- ۲۷- مجمع الامثال ج ۱ ص ۱۹۷: میدانی (متوفای ۵۱۸ هجری)
- ۲۸- المجلی ص ۳۹۳: ابن ابی جمهور احسائی (متوفای ۹۰۹ ه)
- ۲۹- المواعظ والزواج (نقل از کتاب الغدیر ج ۷ ص ۸۲): ابن سعید عسکری (متوفای ۲۹۱ ه)
- ۳۰- ابن خشاب می گوید: به خدا قسم من این خطبه را در کتابهایی دیدم که ۲۰۰ سال قبل از تولد سید رضی نوشته شده اند: ... (ماهو نهج البلاغه ص ۹۸ شهرستانی)
- ۳۱- کتاب الانصاف: ابن کعبی بلخی (متوفای ۳۱۹ هجری)
- ۳۲- الاوائل: ابن هلال عسکری (متوفای ۳۹۵ هجری)
- ۳۳- غرر الحکم ج ۳ ص ۴۶: مرحوم آمدی (متوفی ۵۸۸ هجری)
- ۳۴- غرر الحکم ج ۶ ص ۲۳۲ و ۲۵۶: مرحوم آمدی (متوفی ۵۸۸ هجری)
- ۳۵- رسائل العشر ص ۱۲۴: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هجری).

علل عدم لیاقت ابابکر برای تصدی رهبری

- ۱- آغازگر غصب خلافت ... والله لقد تقمصها خ ۳ / ۱
- ۲- خیانت آگاهانه ... انه ليعلم ان محلی خ ۳ / ۱
- ۳- آغازگر انحراف ... لقد تقمصها خ ۳ / ۱

- ۴- زمینه ساز حکومت عُمر ... فادلی ... فلان بعده خ ۳ / ۴
- ۵- دارای سیاست دو گانه ... هو بینا هو یستقیلها خ ۳ / ۵
- ۶- تلاش در غضب خلافت ... اذ عقدها لآخر بعد وفاته خ ۵/۳
- ۷- سپردن خلافت به نااهل ... فصیرها ... خشناء خ ۳ / ۶
- ۸- فرصت طلبی ... لشد ما تشطرا ضرعیها خ ۳ / ۶

نفی ویژگی‌ها در عمر

اشاره

امام در تبیین عدم لیاقت عمر برای رهبری اسلامی توضیح داد:

فَصَيَّرَهَا فِي حَوْزَةٍ خَشْنَاءٍ يَغْلُظُ كَلِمَهَا، وَيَخْشَنُ مَسْهَا، وَيَكْتُرُ الْعِتَارَ فِيهَا، وَالْإِعْتِدَارَ مِنْهَا، فَصَاحِبُهَا كِرَاكِبُ الصَّعْبِ إِنْ أَشْتَقَ لَهَا خَرَمًا، وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَفَحَّمًا.

فَمَنْى النَّاسِ - لَعَمْرُ اللَّهِ - بِخَبِطِ وَشِمَاسٍ، وَتَلَوْنٍ وَاعْتِرَاضٍ؛ فَصَبْرَتْ عَلَى طُولِ الْمُدَّةِ، وَشِدَّةِ الْمُحْنَةِ؛ حَتَّى إِذَا مَضَى لِسَبِيلِهِ. جَعَلَهَا فِي جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنِّي أَحَدُهُمْ، فَيَا لِلَّهِ وَلِلشُّورَى! مَتَى اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فَيَّ مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ، حَتَّى صِرْتُ أُفْرَنْ إِلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ! لَكِنِّي أَسْفَفْتُ إِذْ أَسْفُوا، وَطَرْتُ إِذْ طَارُوا؛ فَصَغَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِضَعْفِهِ، وَمَالَ الْآخِرُ لِصِهْرِهِ، مَعَ هُنَّ وَهَنَ.

سرانجام اولی حکومت را به راهی در آورد، و به دست کسی «عمر» سپرد، که مجموعه‌ای از خشونت، سختگیری، اشتباه و پوزش طلبی بود، زمامدار مانند کسی که بر شتری سرکش سوار است، اگر عنان محکم نکشد، پرده‌های بینی حیوان پاره می‌شود، و اگر آزادش گذارد، در پرتگاه سقوط می‌کند.

سوگند به خدا مردم در حکومت دوّمی، در ناراحتی و رنج مهمی گرفتار آمده بودند، و دچار دورویی‌ها و اعتراض‌ها شدند، و من در این مدت طولانی محنت زاء، و عذاب آور، چاره‌ای جز شکیبایی نداشتم، تا آن که روزگار عُمر هم سپری شد. (۱).

سپس عمر خلافت را در گروهی قرار داد که پنداشت من همسنگ آنان می‌باشم!!

پناه به خدا از این شورا!

در کدام زمان من با اعضاء شورا برابر بودم؟ که هم اکنون مرا همانند آنها پندارند؟ و در صف آنها قرارم دهند؟

ناچار باز هم کوتاه آمدم، و با آنان هماهنگ گردیدم

یکی از آنها با کینه‌ای که از من داشت روی بر تافت، (۲) و دیگری دامادش (۳) را بر حقیقت برتری داد و آن دو نفر دیگر که زشت است آوردن نامشان (۴).

(۱) ابابکر در جمادی الاخر سال ۱۳ هجری و عُمر در زی الحجه سال ۲۳ هجری از دنیا رفت.

سعد بن ابی وقاص که یکی از شورای شش نفره بود.

عبدالرحمن بن عوف، شوهر خواهر عثمان، که حق و تو در شورا داشت. زیرا عمر دستور داد اگر اختلافی در شورا پدید آمد، ملاک، رأی داماد عثمان است.

طلحه و زبیر، که از رذالت و پستی، بر امام شوراندند و جنگ جمل را به وجود آوردند.

علل عدم کار آبی خلیفه دوم

- ۱- ادامه غضب خلافت ... فادلی ... فلان بعده خ ۳/۴
- ۲- حکومت بر خلاف شرع ... فادلی ... فلان بعده خ ۳/۴
- ۳- دارای خشونت در گفتار ... یغلظ کلمها فلان بعده خ ۳/۶
- ۴- دارای طبیعت خشن ... فصیرها فی حوزه خشناء خ ۳/۶
- ۵- سخت گیری در رفتار ... و یخشن مسها خ ۳/۶
- ۶- دارای لغزش های پی در پی ... و یكثر العثار فیها خ ۳/۶
- ۷- پوزش خواهی از خطاهای پیاپی ... والا عتذار منها خ ۳/۶
- ۸- گرفتار کردن مردم ... فمنی الناس ... بخبط خ ۷/۳
- ۹- طراح شورای دروغین ... فیالله و للشوری خ ۳/۸
- ۱۰- یکی قراردادن امام با دیگران ... جعلها فی جماعه خ ۳/۸
- ۱۱- فرصت طلبی ... لشد ما تشطرا ضرعیها خ ۳/۶

نفی ویژگی‌ها در عثمان

اشاره

امام علی علیه السلام در تشریح عدم کار آبی و عدم لیاقت عثمان برای تصدی رهبری فرمود:

إِلَىٰ أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجًا حِضْنِيهِ، بَيْنَ نَثِيلِهِ وَمُعْتَلِفِهِ، وَقَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْإِبِلِ نَبْتَهُ الرَّبِيعِ، إِلَىٰ أَنْ ائْتَكَّتْ عَلَيْهِ فَتْلُهُ، وَأَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ، وَكَبْتُ بِهِ بَطْنَتُهُ!

تا آن که سومی به خلافت رسید، دو پهلویش از پر خوری باد کرده، همواره بین آشپزخانه و دستشویی سرگردان بود، و خویشاوندان پدری او از بنی امیه پناخاستند، و همراه او بیت المال را خوردند و بر باد دادند، چون شتر گرسنه ای که بجان گیاه بهاری بیافتد، عثمان آنقدر اسراف کرد که ریسمان بافته او باز شد، و اعمال او مردم را برانگیخت، و شکم بارگی او نا بودش ساخت.

علل عدم لیاقت خلیفه سوم

- ۱- غضب خلافت ... الی ان قام ثالث القوم خ ۳/۱۰
- ۲- خوش گذرانی ... نافجاً حَضْنِيهِ بَيْنَ نَثِيلِهِ وَمُعْتَلِفِهِ خ ۳/۱۰
- ۳- زنده کردن ارزش های جاهلی ... قام معه بنو ابیه خ ۳/۱۱
- ۴- حیف و میل بیت المال ... یخضمون مال الله خ ۳/۱۱
- ۵- عامل قتل خویش ... ان ائتکت علیه فتله و اجهز خ ۱۱/۳
- ۶- شکم بارگی ... و کبت به بطنته خ ۳/۱۲

آفات رهبری

از اظهارات امام علی علیه السلام در ضرورت ویژگی های حاکم، و نقد و طرد ویژگی ها در دیگر حاکمان بظاهر اسلامی، آفات رهبری را مشروحاً بیان فرمودند، مانند:

- ۱- جاه طلبی ... لشد ما تشطرا ضرعیها خ ۳/۶
- ۲- تجاوز گری ... لشد ما تشطرا ضرعیها خ ۳/۶
- ۳- خشونت ... فصیرها فی حوزه خشناء خ ۳/۶
- ۴- گفتارهای ناروا ... یغلظ کلمها خ ۳/۶
- ۵- برخورد های تند بیجا ... یخشن مسها خ ۳/۶
- ۶- لغزش های پی در پی ... یكثر العثار فیها خ ۳/۶
- ۷- پوزش از اشتباهات ... و الاعتذار منها خ ۳/۶
- ۸- خوش گذرانی ... نافجا حزینه بین نثیله خ ۳/۱۰
- ۹- تبعیض های نابجا ... و قام معه بنوایه خ ۳/۱۱
- ۱۰- حیف و میل بیت المال ... یخضمون مال الله خ ۳/۱۱

آنگاه هشدار گونه در ارزیابی رهبران واقعی و دروغین در نامه ۲۷ اینگونه توضیح داد که فرمود:

فَإِنَّهُ لَا سَوَاءَ، إِمَامُ الْهُدَى وَإِمَامُ الرَّدَى، وَوَلِيُّ النَّبِيِّ، وَعَدُوُّ النَّبِيِّ. وَلَقَدْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا؛ أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ، وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ اللَّهُ بِشِرْكِهِ. وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقِ الْجَنَانِ، عَالِمِ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ، وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ.

امام هدایتگر، و زمامدار گمراهی هیچگاه مساوی نخواهند بود، چنانکه دوستان پیامبر صلی الله علیه و آله و دشمنانش برابر نیستند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به من فرمود:

«بر امت اسلام، نه از مؤمن و نه از مشرک هراسی ندارم، زیرا مؤمن را ایمانش بازداشته، و مشرک را خداوند به جهت شرک او نابود می‌سازد، من بر شما از مرد منافقی می‌ترسم که درونی دو چهره، و زبانی عالمانه دارد، گفتارش دلپسند و رفتارش زشت و ناپسند است.» (۱).

و در پند دادن و هشدارهای مکرر به عثمان، آنگاه که مجاهدین شهر مدینه مرا در اختیار گرفته و منزل او را محاصره کردند، در خطبه ۱۶۴ فرمود:

وَأَنَّ أَعْلَامَ الدِّينِ لَقَائِمَةٌ. فَأَعْلَمُ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ، هُدَى وَهَدَى، فَأَقَامَ سُنَّةَ مَعْلُومَةٍ، وَأَمَاتَ بِدْعَةَ مَجْهُولَةٍ. وَإِنَّ السُّنَنَ لَكَثِيرَةً، لَهَا أَعْلَامٌ، وَإِنَّ الْبِدْعَ لظَاهِرَةً، لَهَا أَعْلَامٌ. وَإِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَضَلَّ بِهِ، فَأَمَاتَ سُنَّةَ مَاخُودَةٍ، وَأَحْيَا بِدْعَةَ مَثْرُوكَةٍ.

وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ:

يُوتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْإِمَامِ الْجَائِرِ وَلَيْسَ مَعَهُ نَصِيرٌ وَلَا عَازِرٌ، فَيَلْقَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَيَدُورُ فِيهَا كَمَا تَدُورُ الرَّحَى، ثُمَّ يَرْتَبُ فِي قَعْرِهَا. وَإِنِّي أَنْشُدُكَ اللَّهَ أَلَّا تَكُونَ إِمَامَ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْمَقْتُولِ، فَإِنَّهُ كَانَ يُقَالُ: يُقْتَلُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ إِمَامٌ يَفْتَحُ عَلَيْهَا الْقَتْلَ وَالْقِتَالَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَيَلْبَسُ أُمُورَهَا عَلَيْهَا، وَيَبُثُّ الْفِتْنَ فِيهَا، فَلَا يُبْصِرُونَ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ؛ يَمْوَجُونَ فِيهَا مَوْجًا، وَيَمْرَجُونَ فِيهَا مَرْجًا. فَلَا تَكُونَنَّ لِمَرْوَانَ سَيِّقَةً يَسُوقُكَ حَيْثُ شَاءَ بَعْدَ جَلَالِ السَّنِّ وَتَقْضَى الْعُمُرِ.

«و نشانه های دین برپاست، پس بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادل است که خود هدایت شده و دیگران را

هدایت می‌کند، سنت شناخته شده را برپا دارد، و بدعت ناشناخته را بمیراند، سنتها روشن و نشانه هایش آشکار است، بدعت‌ها آشکار و نشانه های آن برپاست.

و بدترین مردم نزد خدا رهبر ستمگری که خود گمراه و مایه گمراهی دیگران است، که سنت پذیرفته را بمیراند، و بدعت ترک شده را زنده گرداند.

من از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که گفت:

روز قیامت رهبر ستمگر را بیاورند که نه یآوری دارد و نه کسی از او پوزش خواهی می‌کند، پس او را در آتش جهنم افکنند، و در آن چنان می‌چرخد که سنگ آسیاب، تا به قعر دوزخ رسیده به زنجیر کشیده شود.

من تو را به خدا سوگند می‌دهم که امام کشته شده این امت مباحی، چرا که پیش از این گفته می‌شد؛

در میان این امت، امامی به قتل خواهد رسید که در کشتار تا روز قیامت گشوده خواهد شد و کارهای امت اسلامی با آن مشتبه شود، و فتنه و فساد در میانان گسترش یابد، تا آنجا که حق را از باطل نمی‌شناسند، و به سختی در آن فتنه‌ها غوطه ور می‌گردند.

برای مروان چونان حیوان به غارت گرفته مباش که تو را هر جا خواست براند، آن هم پس از سالیانی که از عمر تو گذشته و تجربه ای که به دست آوردی.» (۲).

(۱) اسناد و مدارک این نامه به شرح زیر است:

- ۱- کتاب الغارات ص ۲۳۵ و ۲۴۹: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هجری)
- ۲- تحف العقول ص ۱۷۶ و ۱۷۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هجری)
- ۳- کتاب المجالس ص ۱۳۷: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)
- ۴- کتاب أمالی ص ۲۴: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هجری)
- ۵- بشارة المصطفی ص ۵۲: طبری (متوفای ۵۵۳ هجری)
- ۶- مجموعه ورام ص ۶۲ و ۴۸۹: شیخ ورام (متوفای ۶۰۵ هجری)
- ۷- جمهره رسائل العرب ج ۱ ص ۴۸۷: احمد زکی صفوت
- ۸- تاریخ طبری ج ۶ ص ۳۲۴۶: طبری (متوفای ۳۱۰ هجری)
- ۹- کتاب أمالی ص ۱۵۲ و ۱۵۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)
- ۱۰- بحار الانوار ج ۲ ص ۱۱۰: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)
- ۱۱- منیة المرید (بنقل بحار): شهید ثانی (متوفای ۹۶۵ هجری)
- ۱۲- بحار الانوار ج ۸ ص ۲۸۶ و ۳۲۴ کمپانی: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)
- ۱۳- ارشاد القلوب ص ۱۰۸: مرحوم دیلمی (متوفای ۷۷۱ هجری)
- ۱۴- بحار الانوار ج ۸۰ ص ۲۳: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)
- ۱۵- غرر الحکم ج ۳ ص ۴۷ و ۶۰: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)
- ۱۶- غرر الحکم ج ۲ ص ۹۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری).

اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

- ۱- أنساب الاشراف ج ۵ ص ۶۰: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هجری)
- ۲- تاریخ طبری ج ۵ ص ۹۶: طبری (متوفای ۳۱۰ هجری)

- ۳- تاریخ طبری ج ۶ ص ۲۹۳۸: طبری (متوفای ۳۱۰ هجری)
- ۴- عقدالفرید ج ۴ ص ۳۰۸: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)
- ۵- عقدالفرید ج ۲ ص ۲۷۳: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)
- ۶- کتاب الجمل ص ۱۰۰: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)
- ۷- تجارب الامم ج ۱ ص ۴۷۸: ابن مسکویه (متوفای ۴۲۱ هجری)
- ۸- جمل واقدی: واقدی (متوفای ۲۰۷ هجری)
- ۹- عقدالفرید ج ۳ ص ۹۲: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)
- ۱۰- بحارالانوار ج ۸ ص ۳۷۴ کمپانی: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

ویژگی های امام علی(ع)

ویژگی مردمی بودن

اشاره

پس از آنکه ویژگی های حاکم اسلامی را مشروحاً بیان فرمود و رهبرانی که ویژگی های لازم را نداشته و ندارند را طرد کرد، به ویژگی های خود و حکومت برحق خود می پردازد تا مردم حق و باطل را آشکارا بشناسند و زلال حقیقت را به روشنی دریابند.

ویژگی های حکومت امام

اشاره

در خطبه سؤم می فرماید:

فَمَا رَاعِنِي إِلَّا وَالنَّاسُ كَعُرْفِ الضَّبْعِ إِلَيَّ، يَسْأَلُونَ عَلِيَّ مِنْ كُلِّ حِيَابٍ، حَيْثِي لَقَدْ وُطِيَءَ الْحَسَنَانِ، وَشُقَّ عَطْفَايَ، مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرَبِيضَةِ الْغَنَمِ.

فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَثَتْ طَائِفَةٌ، وَمَرَقَتْ أُخْرَى، وَقَسَطَ آخَرُونَ: كَأَنَّهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجَعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا، وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ بَلَى! وَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَوَعَوْهَا، وَلَكِنَّهُمْ حَلَيْتِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِهِمْ، وَرَاقَهُمْ زِبْرُجَهَا!

«روز بیعت، فراوانی مردم چون یال های پر پشت کفتار(۱) بود، از هر طرف مرا احاطه کردند، تا آن که نزدیک بود حسن و حسین علیه السلام لگد مال گردند، و ردای من از دو طرف پاره شد، مردم چون گله های انبوه گوسفند مرا در میان گرفتند. اما آنگاه که بپا خاستم و حکومت را به دست گرفتم، جمعی پیمان شکستند،(۲) و گروهی از اطاعت من سرباز زده از دین خارج شدند،(۳) و برخی از اطاعت حق سر بر تافتند،(۴).

گویا نشنیده بودند سخن خدای سبحان را که می فرماید:

(سرای آخرت را برای کسانی بر گزیدیم که خواهان سرکشی و فساد در زمین نباشند و آینده از آن پرهیزکاران است)(۵).

آری! به خدا آن را خوب شنیده و حفظ کرده بودند، اما دنیا در دیده آنها زیبا نمود، و زیور آن چشم هایشان را خیره کرد.»

(۱) گفتار، حیوانی که فراوانی پشم گردن او ضرب المثل بود، و اگر می‌خواستند فراوانی چیزی را بگویند با نام موهای یال گفتار مطرح می‌کردند.

ناکثین (اصحاب جمل) مانند: طلحه و زبیر.

مارقین (خوارج) به رهبری حرقوص پسر زهیر که به «ذو الثدیه» مشهور بود و جنگ نهروان را پدید آورد.

قاسطین، معاویه و یاران او که جنگ صفین را بر امام تحمیل کردند.

قصص آیه ۸۳.

ویژگی‌ها در خطبه ۰۰۳

۱- حضور مردم در صحنه ... لولا حضور الحاضر خ ۱۶ / ۳

۲- اتمام حجت ... و قیام الحجّه به وجود الناصر خ ۱۶/۳

۳- ادای پیمان الهی ... و ما اخذ الله علی العیلماء خ ۱۶ / ۳

۴- آگاهی به مسئولیت‌ها ... ألا یقاروا ... ظالم خ ۱۷ / ۳ و ۱۶

۵- بیعت عمومی مردم ... مجتمعین حولی خ ۱۲/۳ و ۱۳

شرکت عموم اقشار جامعه در بیعت با امام

امام علی علیه السلام در خطبه ۲۲۹ به ابعاد گسترده و گوناگون حکومت خود می‌پردازد و نقش اقشار گوناگون مردم را در انتخاب و بیعت بگونه شگفت آوری بیان می‌دارد که:

مردم امام علیه السلام را می‌خواستند

و بدون اجبار و اکراهی به او رأی دادند،

و همه در انتخابات رهبری شرکت داشتند که این ویژگی مهم را دیگر حکومت‌ها نداشتند.

وَبَسَطْتُمْ يَدِي فَكَفَفْتُهَا، وَمَدَدْتُ مَوْهَا فَفَبَضْتُهَا، ثُمَّ تَدَاكَ كُنْتُمْ عَلَيَّ تَدَاكَ الْإِبِلِ الْهَيْمِ عَلَى حِيَاضِهَا يَوْمَ وِرْدِهَا، حَتَّى انْقَطَعَتِ النَّعْلُ، وَسَقَطَ الرَّدَاءُ، وَوُطِئَ الضَّعِيفُ، وَبَلَغَ مِنْ سُرُورِ النَّاسِ بِيَعْتِهِمْ إِيَّايَ أَنْ ابْتَهَجَ بِهَا الصَّغِيرُ، وَهَدَجَ إِلَيْهَا الْكَبِيرُ، وَتَحَامَلَ نَحْوَهَا الْعَلِيلُ، وَحَسِرَتْ إِلَيْهَا الْكِعَابُ.

دست مرا برای بیعت می‌گشودید و من می‌بستم، شما آن را به سوی خود می‌کشیدید و من آن را می‌گرفتم، سپس چونان شتران تشنه که به طرف آب‌شخور هجوم می‌آورند بر من هجوم آوردید، تا آن که بند کفشم پاره شد، و عبا از دوشم افتاد، و افراد ناتوان پایمال گردیدند، آنچنان مردم در بیعت با من خشنود بودند که خردسالان شادمان، و پیران برای بیعت کردن لرزان به راه افتادند، بیماران بر دوش خویشان سوار، و دختران جوان بی نقاب به صحنه آمدند. (۱).

ویژگی های بیعت مردم با امام علی

(۱) اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- استیعاب ج ۲ ص ۲۱۱: ابن عبدالبر (متوفای ۳۳۸ هجری)

۲- اسد الغابه ج ۲ ص ۶۱: ابن اثیر (متوفای ۶۳۰ هجری)

۳- کتاب الجمل ص ۱۴۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)

- ۴- کتاب الجمل (طبق نقل شیخ مفید): واقدی (متوفای ۲۰۷ هجری)
- ۵- کتاب النهایه ج ۳ ص ۳۱۸/ج ۱ ص ۱۷۱: ابن اثیر (متوفای ۶۳۰ هجری)
- ۶- الامامه والسیاسه ج ۱ ص ۱۵۴: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هجری)
- ۷- الغارات ج ۱ ص ۳۰۲: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هجری)
- ۸- کتاب مسترشد ص ۹۵: طبری امامی (متوفای ۳۱۰ هجری)
- ۹- کشف المحجّه ص ۱۷۳: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هجری)
- ۱۰- جمهره رسائل العرب: احمدزکی صفوت
- ۱۱- تاریخ طبری ج ۶ ص ۳۱۴۳: طبری (متوفای ۳۱۰ هجری)
- ۱۲- کتاب ارشاد ص ۱۱۸/ج ۱ ص ۲۳۸ و ۲۴۵ و ۲۵۵: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)
- ۱۳- عقد الفرید ج ۲ ص ۱۳۵: ابن عبد ربّه (متوفای ۳۲۸ هجری)
- ۱۴- مروج الذهب ج ۲ ص ۳۵۸: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هجری)
- ۱۵- الاصابه ج ۲ ص ۲۱۳ و ج ۱ ص ۱۷۷: عسقلانی (متوفای ۸۵۲ هجری)
- ۱۶- بحار الانوار ج ۸ ص ۴۱۶ و ج ۳۲ ص ۸۳ و ۴۶۲ و ۵۱: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)
- ۱۷- کتاب آمالی ج ۱ ص ۱۷۲: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هجری)
- ۱۸- کتاب مناقب ص ۱۱۷: خوارزمی (متوفای ۹۹۳ هجری)
- ۱۹- کتاب وافی ۲۷ (کتاب الجهاد): علامه فیض کاشانی
- ۲۰- فروع کافی ج ۵ ص ۵۳: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)
- ۲۱- کتاب الجمل ص ۱۲۹: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هجری)
- ۲۲- ربیع الابرار باب ۱۷: زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری)
- ۲۳- احتجاج ج ۱ ص ۱۶۱/۴۳۷: مرحوم طبرسی (متوفای ۵۸۸ هجری)
- ۲۴- رسائل (طبق نقل ابن طاووس): مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)
- ۲۵- کتاب آمالی: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)
- ۲۶- معدن الجواهر ۲۶۶: کراچکی (متوفای ۴۴۹ هجری).

ویژگی های بیعت مردم با امام علی(ع)

- ۱- آمادگی مردم ... و بسطتم یدی فکففتها خ ۱/۲۲۹
- ۲- اصرار مردم ... و بسطتم یدی فکففتها خ ۱/۲۲۹
- ۳- واقع نگری امام ... و مددتموها فقبضتها خ ۱/۲۲۹
- ۴- هجوم بی نظیر مردم ... تداککنتم ... الأبل الهمیم خ ۱/۲۲۹
- ۵- به خطر افتادن سلامت امام
- الف- پاره شدن بند کفش امام ... انقطعت النعل خ ۱/۲۲۹
- ب- افتادن عبا از دوش امام ... وسقط الزداء خ ۲/۲۲۹
- ج- پایمال شدن ضعیفان ... وطئ الضعیف خ ۲/۲۲۹

۶- شادی مردم ... سرور الناس بیعتهم خ ۲/۲۲۹

الف- به وجود آمدن کودکان ... ابتهج بها الصغیر خ ۲/۲۲۹

ب- آمدن پیران ... هدج إليها الکبیر خ ۲/۲۲۹

ج- آمدن بیماران ... تحامل نحوها العلیل خ ۲/۲۲۹

د- حضور دوشیزگان ... حسرت إليها الکعاب خ ۲/۲۲۹

ویژگی های اخلاقی امام

آگاهی سیاسی

اشاره

امام علیه السلام نسبت به آگاهی سیاسی و دوران‌دیشی خود در خطبه ۶ فرمود:

وَاللَّهِ لَمَا أَكُونُ كَالضَّبْعِ: تَنَامُ عَلَى طُولِ اللَّدْمِ، حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَائِلُهَا، وَيَخْتَلِهَا رَاصِدُهَا، وَلَكِنِّي أَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرِ عَنْهُ، وَبِالسَّمْعِ الْمُطِيعِ الْعَاصِيِ الْمُرِيبِ أَبَدًا، حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيَّ يَوْمِي.

فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ مَدْفُوعًا عَنْ حَقِّي، مُسْتَأْثَرًا عَلَيَّ، مُنْذُ قَبِضَ اللَّهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا.

«به خدا سوگند! از آگاهی لازمی برخوردارم و هرگز غافلگیر نمی‌شوم، (۱) که دشمنان ناگهان مرا محاصره کنند و با نیرنگ دستگیرم نمایند، من همواره با یاری انسان حق طلب، بر سر آن می‌کوبم که از حق روی گردان است، و با یاری فرمانبر مطیع، نا فرمان اهل تردید را درهم می‌کوبم، تا آن روز که دوران زندگانی من بسر آید.

پس، سوگند به خدا، من همواره از حق خویش محروم ماندم، و از هنگام وفات پیامبر صلی الله علیه و آله تا امروز حق مرا از من باز داشتند و به دیگری اختصاص دادند.»

(۱) ضَبْعٌ، یعنی «کفتار» که در اغفال شدن ضرب المثل بود، با سر و صداهایی که شکارچیان به وجود می‌آوردند سر در لانه فرو برده، از خطرات پیرامون خود غافل می‌شد و شکار می‌گردید و آنگاه ضرب المثل برای انسان بی اطلاع گردید.

عناوین کلی

۱- فراست و بیداری ... و الله لا اکون کالضبع خ ۶/۱

۲- قاطعیت ... لا اکون کالضبع خ ۶/۱

۳- مردمی کردن مبارزه ... اضرب بالمقبل خ ۶/۲

۴- فرصت ندادن به دشمن ... تنام علی طول اللدم خ ۶/۱

۵- سرکوبی سرکشان از حق ... العاصی المریب خ ۶/۱

۶- مبارزه با دشمن ... ابداً ... یومی خ ۶/۲

۷- هوشیاری و آمادگی ... واللّه لا اکون کالضبع خ ۶/۱

۸- قاطعیت در کار ... واللّه لا اکون کالضبع خ ۶/۱

- ۹- آگاهی از نقشه های دشمن ... والله لا اكون كالضبع خ ۶/۱
- ۱۰- به دست گرفتن ابتکار عمل (... از مجموع جملات خطبه)
- ۱۱- استفاده از نیروی مردمی ... اضرب بالمقبل خ ۶/۱
- ۱۲- پیکار با آشوبگران ... و با السامع المطیع خ ۶/۲
- ۱۳- پایداری و استقامت ... و با السامع المطیع خ ۶/۲
- ۱۴- در تعقیب دشمن بودن ... والله لا اكون كالضبع خ ۶/۱
- ۱۵- تداوم مبارزه ... ابدأ حتى یأتی علیّ یومی خ ۶/۲

مبارزه با مفاسد اجتماعی

اشاره

و در سخنرانی دیگر دشمن ستیزی و عشق و شجاعت خود را نسبت به ریشه کن کردن مفاسد اجتماعی در خطبه ۲۴ اینگونه بیان می‌دارد.

وَلَعَمْرِي مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالٍ مَنْ خَالَفَ الْحَقَّ، وَخَابَطَ الْعَيَّ، مِنْ إِذْهَانٍ وَلَا إِيهَانٍ.
فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ، وَفُزُوا إِلَى اللَّهِ مِنَ اللَّهِ، وَأَمْضُوا فِي الَّذِي نَهَجَهُ لَكُمْ، وَقُومُوا بِمَا عَصَيْبَهُ بِكُمْ، فَعَلَيَّْ ضَامِنٌ لِفَلْجِكُمْ أَجَلًا إِنْ لَمْ تُمْنَحُوهُ عَاجِلًا.

سوگند بجان خودم، در مبارزه با مخالفان حق، و آنان که در گمراهی و فساد غوطه ورنند، یک لحظه مدارا و سستی نمی‌کنم. پس ای بندگان خدا! از خدا بترسید، و از خدا، به سوی خدا فرار کنید، و از راهی که برای شما گشوده بروید، و وظائف و مقرراتی که برای شما تعیین کرده پیا دارید، اگر چنین باشید، علی علیه السلام ضامن پیروزی شما در آینده می‌باشد گرچه هم اکنون به دست نیایرید. (۱).

(۱) اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

- ۱- النهایه ج ۳ ص ۲۴۴ (ماده عصب): ابن اثیر (متوفای ۶۳۰ هجری)
- ۲- شرح قطب راوندی ج ۱ ص ۱۹۱: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)
- ۳- نسخه خطی ابن مؤدب: سال ۴۹۹ هجری ص ۲۰
- ۴- نسخه خطی نهج البلاغه: نوشته شده در سال ۴۲۱ هجری ص ۲۲
- ۵- بحار الانوار ج ۸ ص ۱۵۴ (قدیم): مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

عناوین ویژگی های امام در خطبه ۲۴

- ۱- قاطعیت در پیکار ... ولعمری ما علی من قتال خ ۲۴/۱
- ۲- دعوت مردم به حق ... فاتقوا الله عباد الله خ ۲۴/۱
- ۳- هدایت مردم ... امضوا فی الذی نهجه لکم خ ۲۴/۲
- ۴- دعوت مردم به قیام ... و قوموا بما عصبه بکم خ ۲۴/۲
- ۵- تقویت روحیه به مردم ... فعلی ضامن لفلجکم خ ۲۴/۲

سجایای اخلاقی

امام علی علیه السلام پس از جنگ نهروان و شناساندن معجزه‌ها و کرامت‌ها و شجاعت‌ها در نبرد آگاهانه با دشمن، سجایای اخلاقی و ویژگی‌های اخلاقی خود را در یک سخنرانی در خطبه ۳۷ آشکارا بیان داشت.

فَقُمْتُ بِالْأَمْرِ حِينَ فَشَلُوا، وَتَطَلَعْتُ حِينَ تَقَبَعُوا، وَنَطَقْتُ حِينَ تَعْتَعُوا، وَمَضَيْتُ بِنُورِ اللَّهِ حِينَ وَقَفُوا. وَكُنْتُ أَخْفَضَهُمْ صَوْتًا، وَأَعْلَاهُمْ فَوْتًا، فَطَرْتُ بَعَانَهَا، وَاسْتَبَدَدْتُ بِرِهَانَهَا. كَالْجَبَلِ لَا تَحْرُكُهُ الْقَوَاصِفُ، وَلَا تُزِيلُهُ الْعَوَاصِفُ.

لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِيَّ مَهْمَزٌ وَلَا لِقَائِلٍ فِيَّ مَغْمَزٌ. الدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى آخَذَ الْحَقَّ لَهُ، وَالْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى آخَذَ الْحَقَّ مِنْهُ. رَضِيَتْ بِنَا عَنِ اللَّهِ فَضَاءَهُ، وَسَلِمْنَا لِلَّهِ أَمْرَهُ. أَتْرَانِي أَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ وَاللَّهِ لَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ، فَلَا أَكُونُ أَوَّلَ مَنْ كَذَبَ عَلَيْهِ. فَتَطَرْتُ فِي أَمْرِي، فَإِذَا طَاعَتِي قَدْ سَبَقَتْ بَيْعَتِي، وَإِذَا الْمِيثَاقُ فِي عُنُقِي لِعَيْرِي.

«آنگاه که همه از ترس سست شده، کنار کشیدند، من قیام کردم، و آن هنگام که همه خود را پنهان کردند من آشکارا به میدان آمدم، و آن زمان که همه لب فرو بستند، من سخن گفتم، و آن وقت که همه باز ایستادند من با راهنمایی نور خدا به راه افتادم، در مقام حرف و شعار صدایم از همه آهسته تر بود اما در عمل برتر و پیشتاز بودم، زمام امور را به دست گرفتم، و جلوتر از همه پرواز کردم، و پاداش سبقت در فضیلت‌ها را بردم.

همانند کوهی که تندبادها آن را به حرکت در نمی‌آورد، و طوفانها آن را از جای بر نمی‌کند، کسی نمی‌توانست عیبی در من بیابد، و سخن چینی جای عیب جویی در من نمی‌یافت.

خوارترین افراد نزد من عزیز است تا حق او را باز گردانم، و نیرومندها در نظر من پست و ناتوانند تا حق را از آنها باز ستانم. در برابر خواسته‌های خدا راضی، و تسلیم فرمان او هستم، آیا می‌پندارید من به رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغی روا دارم؟ به خدا سوگند! من نخستین کسی هستم که او را تصدیق کردم، و هرگز اول کسی نخواهم بود که او را تکذیب کنم.

در کار خود اندیشیدم دیدم پیش از بیعت، پیمان اطاعت و پیروی از سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر عهده دارم، که از من برای دیگری پیمان گرفت.» (۱).

(پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: اگر در امر حکومت کار به جدال و خونریزی کشانده شود، سکوت کن)

عناوین و ویژگی‌های امام علی در خطبه ۳۷

(۱) اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

- ۱- کتاب أمالی ص ۱۳۴: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)
- ۲- المحاسن والمساوی ج ۱ ص ۸۵: بیهقی (متوفای ۴۵۸ هجری)
- ۳- اعجاز القرآن ص ۱۸۹: باقلانی (متوفای ۳۷۲ هجری)
- ۴- عقد الفرید ج ۱ ص ۲۰۷: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)
- ۵- شرح قطب راوندی ج ۱ ص ۲۴۴: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)
- ۶- نسخه خطی نهج البلاغه: نوشته ابن مؤدب سال ۴۹۹ هجری ص ۳۱
- ۷- نسخه خطی نهج البلاغه: نوشته شده سال ۴۲۱ هجری ص ۳۴
- ۸- بحار الانوار ج ۳۹ ص ۳۵۱: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

عناوین ویژگی های امام علی(ع) در خطبه ۳۷

- ۱- قیام به حق ... فقامت با الامر حین فشلوا خ ۱ / ۳۷
- ۲- حمایت از حق ... و تطلعت حین تقبعوا خ ۱ / ۳۷
- ۳- حق گویی ... و نطقت حین تعتوا خ ۱ / ۳۷
- ۴- پیمودن راه حق ... و مضیت بنور الله خ ۱ / ۳۷
- ۵- پیشگام در دفاع از اسلام ... و اعلاهم فوتاً خ ۱ / ۳۷
- ۶- پرواز در آسمان فضائل ... فطرت بعنانها خ ۲ / ۳۷
- ۷- سبقت در فضائل ... و استبدت برهانها خ ۲ / ۳۷
- ۸- پایداری بی نظیر ... کالجبل لاتحرکه القواصف خ ۲ / ۳۷
- ۹- تحمل مشکلات ... ولا تزیله العواصف خ ۲ / ۳۷
- ۱۰- سبیل ارزش ها ... لم یکن لاحد فی مهمز خ ۲ / ۳۷
- ۱۱- پاک بودن از نقص ها ... ولا لقائل فی مغمر خ ۳ / ۳۷
- ۱۲- عزت به ستمدیدگان ... الذلیل عندی عزیز خ ۳ / ۳۷
- ۱۳- مدافع حقوق مستضعفان ... حتی اخذ الحق له خ ۳ / ۳۷
- ۱۴- تحقیر قدرتمندان ... و القوی عندی ضعیف خ ۳ / ۳۷
- ۱۵- مطیع در برابر فرمان خدا ... رضینا عن الله خ ۳ / ۳۷
- ۱۶- تسلیم در برابر خدا ... و سلمنا لله امره خ ۴ / ۳۷
- ۱۷- راستگویی ... اترانی اکذب علی رسول خ ۴ / ۳۷
- ۱۸- اول مؤمن به رسول خدا صلی الله علیه وآله ... اول من صدقه خ ۴ / ۳۷
- ۱۹- پایداری در دین ... فلا اکون ... من کذب خ ۴ / ۳۷
- ۲۰- توجه به مصالح اسلام ... قد سبقت بیعتی خ ۴ / ۳۷
- ۲۱- پایبندی به عهد الهی ... الميثاق فی عنقی خ ۴ / ۳۷

اصولگرایی با دشمن

روش برخورد با دشمن شکست خورده

تمام فاتحان و سرداران پیروز، پس از شکست دشمن، به ارزش های اخلاقی توجّهی نداشتند، هرچه خواستند کردند، زدند و کشتند و غارت کردند و قتل عام نمودند.

در میان امت اسلامی نیز قتل عام های معاویه، زیاد بن ابیه، حجاج بن یوسف ثقفی، و غارت و قتل عام یزید در مدینه معروف است که تا سه روز فرمانده یزید (مسلم بن عقبه) جان و مال و ناموس مردم مدینه را بر سربازان خود حلال کرده بود.

اما علی علیه السلام در برخورد با دشمن، اصولگرا، خدا گرا و پای بند به سنت اسلامی بود،

با عفو عمومی، مردم بصره را امان داد، فراریان را تعقیب نکرد و عفو نمود، جان و مال مردم بصره را حفظ کرد و به هیچ کس اجازه تعرّض نداد.

در آن روزگاران، بسیاری برای گرفتن غنائم جنگی به کمک می آمدند، که اینگونه از شیوه های رفتاری حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را نمی توانستند تحمل کنند و بی صبرانه اجازه غارت اموال و کنیزی گرفتن زنان را می خواستند. پس از پایان جنگ جَمَل و به هنگام تقسیم غنائم جنگی، عباد بن قیس با همان پیش داوری های موجود در جنگ های جاهلی پیاخت و فریاد زد:

وَاللَّهِ مَا قَسَمْتُ بِالسَّوِيَّةِ

«ای امیرالمؤمنین علیه السلام تو به عدالت تقسیم نکردی.»

امام علی علیه السلام فرمود: چرا؟

گفت: مردم بصره بر تو شوریدند، و جنگ کردند، هم اکنون شکست خوردند، باید اجازه دهی که اموالشان را بگیریم، و زنانشان را اسیر کنیم، تا همه با دست پر به قبائل خود باز گردیم.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

يَا أَخَا بَكْرٍ أَنْتَ إِمْرُؤٌ ضَعِيفُ الرَّأْيِ

(ای برادر بکری، تو مردی هستی که در اندیشه و درک مسائل ناتوانی)

من هرگز کودکان را به گناه بزرگان عقوبت نخواهم کرد.

آنچه را که مردم بصره به میدان جنگ آوردند، من بین شما تقسیم کردم، اما آنچه در خانه ها گذاشتند مال خودشان یا فرزندانشان

می باشد، هرکس گناهی مرتکب شود کیفر می بیند، اما بی گناه چه جرمی دارد؟

من چنان کردم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پس از فتح مکه انجام داد،

من قدم برجای قدم پیامبر گذاردم، اگر سخن مرا قبول ندارید جواب دهید،

یکی از زنانی که در این جنگ اسیر شد، عایشه است، کدامیک می توانید عایشه را به عنوان سهم خود بردارید؟

أَيُّكُمْ يَأْخُذُ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ فِي سَهْمِهِ؟

در اینجا مردم از هر طرف برخاستند و گفتند:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام ما جاهل و نادانیم، و تو به احکام خداوند آگاهی داری، آنگونه که می خواهی عمل کن. (۱).

(۱) ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین علیه السلام ج ۱ ص ۱۹۱، و تاریخ طبری ج ۳ ص ۵۲۴، و وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۲۵، و شرح ابن ابی

الحدید ج ۱ ص ۲۵۰.

رد پیشنهاد کمک عایشه

(اصول گرائی امام علی علیه السلام)

پس از جنگ جمل، و پشیمان شدن عایشه، امام علی علیه السلام در منزل عبدالله بن خزاعی به دیدن عایشه رفت، و حقائق را

مطرح فرمود، عایشه شرمنده شده به اشتباه خود اعتراف کرد و پیشنهاد کمک داد و گفت:

إِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَقِيمَ مَعَكَ فَأَسِيرَ إِلَى قِتَالِ عَدُوِّكَ عِنْدَ سَيْرِكَ

(دوست دارم همراه تو باشم و در جنگ با دشمنان، تو را یاری کنم.)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نپذیرفت و پاسخ داد:

إِرْجِعِي إِلَى الْبَيْتِ الَّذِي تَرَكَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ

(عایشه، بخانه ای برگرد که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تو را در آنجا ترک کرد.) (۱).
در صورتی که همه سیاستمداران تلاش می‌کردند تا از حمایت عایشه برخوردار باشند.
و طلحه و زبیر فراوان در این راه سوء استفاده کردند
و معاویه و عمرو عاص می‌گفتند:

(ای کاش عایشه در جنگ جمل کشته می‌شد تا بهانه ای بر ضدّ علی به دست می‌آوردیم.) (۲).
و اگر عایشه در جنگ های بعدی همراه امام علی علیه السلام می‌رفت و حکومت آن حضرت را تأیید می‌کرد، از دیدگاه برخی از
هواداران، آثار سیاسی چشم گیری داشت، اما اصول گرائی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام مانع اینگونه حرکت های سیاسی
شد.

(۱) مروج الذهب ج ۲ ص ۳۷۱.

کامل ابن اثیر ج ۳ ص ۲۵۶.

روش برخورد با ابن ملجم مرادی

پس از بیعت مردم با امام علی علیه السلام، اصیغ بن نباته می‌گوید:

حاکم یمن گروهی را به سرپرستی ابن ملجم خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرستاد، تا از طرف مردم یمن بیعت
کنند.

همه بیعت کردند،

وقتی نوبت به ابن ملجم رسید، با بیاناتی رسا و شیوا، امام علی علیه السلام را ستود، و با افتخار تمام با حضرت امیرالمؤمنین علی علیه
السلام بیعت کرد.

امام علی علیه السلام برای بار دوم از ابن ملجم خواست که بیعت کند، و او چنین کرد،

تا خواست از مقابل حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رد شود و سر جای خود بنشیند برای بار سوم امام علی علیه السلام او را
صدا زد و فرمود:

بیعت کن و دچار حيله و نیرنگ مباش و بیعت خود را نشکن.

ابن ملجم گفت:

«سوگند به خدا ای امیرالمؤمنین علی علیه السلام ندیدم که با دیگری چنین رفتاری داشته باشی.»

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با اشاره به او فهماند که تو بیعت می‌شکنی، و قاتل من خواهی بود،

روزها گذشت و ابن ملجم در مدینه مریض شد و چند هفته در منزل امام علی علیه السلام بستری و معالجه گردید و تا حادثه
حکمیت از یاران حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود، از آن پس منافق شد و در گروه خوارج قرار گرفت. (۱).

با اینکه امام علی علیه السلام قاتل خود را می‌شناخت، اما هیچ گونه برخوردی با او نمی‌کرد، زیرا کسی را به جرم ناکرده مجازات
نخواهند کرد.

اما وقتی او را می‌دید شعر معروف معدیکرب را می‌خواند که:

أُرِيدُ حَيَاتَهُ وَ يُرِيدُ قَتْلِي

غَدِيرُكَ مِنْ خَلِيلِكَ مِنْ مُرَادٍ

(من زندگی او را و او کشته شدن مرا می‌خواهد، و این نیرنگ باز دوست نما، از طایفه مراد است.) (۲).

(۱) ارشاد شیخ صدوق ص ۱۳.

شب های پیشاور ص ۷۸۲ - و - دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام ص ۱۷۰ - و - منتهی الآمال ص ۲۰۷.

عفو اهانت کننده

پس از شکست مردم بصره، عایشه را در منزل بزرگ قبیله، عبدالله بن خلف خزاعی، که در جنگ جمل کشته شده بود جای دادند. عبدالله در زمان خلیفه دوم کاتب دیوان بصره بود، زن او صفیه، دختر حارث بن طلحه بود.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از ورود به بصره دو رکعت نماز در مسجد جامع بصره خواند و سپس به سوی خانه عبدالله، جایگاه عایشه رفت.

وقتی امام علی علیه السلام وارد خانه می‌شد، صفیه زن عبدالله با گریه و زاری به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اهانت‌ها کرد.

اما امام علی علیه السلام چیزی نفرمود، و به اطاق عایشه رفته، اهانت های صفیه را به عایشه گوشزد فرمود،

و آنگاه که از خانه خارج می‌شد، باز صفیه به حضرت اهانت کرد، بگونه ای که یاران حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام تحمل خود را از دست دادند، و آن زن را تهدید کردند، که امام علی علیه السلام فرمود:

(هرگز تعرض به زنان خیری برای ما نخواهد داشت.) (۱).

(۱) تاریخ طبری ج ۳ ص ۵۴۳، و مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۲۵۱.

تحمل اهانت های خوارج

در گذشته و حال می‌نگریم که حاکمان پیروز، و سلاطین و پادشاهان، و سران احزاب سیاسی، چگونه با مخالفان خود برخورد می‌کردند، و با تصفیه های خونین، و قتل و غارت، شکنجه و زندان، اجازه ابراز عقیده را به آنها نداده، و هر گونه حرکتی را از آنان سلب می‌کرده، و مخالف را تحمل نمی‌کردند.

اما حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روش برخورد با دشمن، و تحمل مخالفان الگو و بی نظیر بود.

روزی جمعی از خوارج وارد مسجد کوفه شدند تا با شعاری مداوم سخنرانی امام علی علیه السلام را بر هم زنند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سرگرم سخنرانی بود که شخصی بلند شد و فریاد زد:

«لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»

و دیگری از سوئی دیگر داد زد:

«لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»

و سوئی از گوشه دیگر مسجد همین شعار را داد.

سپس گروهی برخاستند، و این شعار را دادند.

و امام علی علیه السلام با بزرگواری خاصی سکوت نموده و مخالفت های آنان را تحمل کرد.

آنگاه خطاب به مردم فرمود:

كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ

(شعار حقی است که از آن باطل اراده می‌کنند).

سپس خطاب به خوارج در مسجد فرمود:

تا وقتی که دست به شمشیر نبردید، و با ما هستید، از سه اصل اساسی برخوردارید:

۱- لَا نَمْنَعُكُمْ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ تَذْكُرُوا فِيهَا اسْمَهُ

(از ورود شما به مسجد برای نماز جلوگیری نمی‌کنیم).

۲- لَا نَمْنَعُكُمْ مِنَ الْفَيْءِ مَا دَامَتْ أَيْدِيكُمْ مَعَنَا

(تا وقتی که با ما هستید از حقوق بیت‌المال، شما را محروم نمی‌کنیم).

۳- لَا نُقَاتِلُكُمْ حَتَّى تَبْدُوْنَا

(با شما نمی‌جنگیم تا شما جنگ را آغاز کنید). (۱).

(۱) تاریخ طبری ج ۴ ص ۵۳.

راستگویی و انزوا

خلیفه دوم برای خلیفه پس از خودش نقشه ای داشت،

آنگونه که شش نفر را برای خلافت معرفی کرد و به سربازان دستور داد، در شورای شش نفره بنشینند و یک نفر را انتخاب کنند، و

اگر دو دسته شدند، نظر داماد خلیفه سوم، «عبدالرحمن بن عوف» ملاک انتخاب است.

طلحه، حق خود را به خلیفه سوم، و زبیر به علی علیه السلام، و سعد و قاص به عبدالرحمن داد.

حال عبدالرحمن با هر کدام بیعت کند، او خلیفه مسلمین است،

با اعلام عمومی، همه مردم در مسجد مدینه گرد آمدند و عبدالرحمن شرایطی را طرح کرد.

دست در دست علی علیه السلام گذاشت و گفت:

با تو بیعت می‌کنم که طبق دستور خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و برنامه زندگی و حکومتی خلیفه اول و خلیفه دوم،

حکومت کنی.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پذیرفت، و فرمود:

بر اساس قرآن و اسلام و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اجتهاد شخصی خویش حکومت می‌کنم.

سپس عبدالرحمن دست در دست خلیفه سوم گذاشت و شرایط را تکرار کرد.

خلیفه سوم پذیرفت و گفت:

آری، (گرچه به قولی که داد، از همان آغاز خلافت عمل نکرد).

تا سه بار این حرکت ادامه یافت.

بار سوم عبدالرحمن خطاب به علی علیه السلام گفت:

«اکنون که دست من از دست تو خارج شود، خلافت هم از چنگ تو بیرون می‌آید.»

امام علی علیه السلام فرمود:

«بیرون بیاید، من نمی‌توانم دروغ بگویم، یا وعده دروغ بدهم.»

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به دروغ یک کلمه «آری» نفرمود و سال‌های طولانی دیگر در انزوا نشست، یعنی در سیاست توحیدی، هدف هر چند مقدس باشد، وسیله را توجیه نمی‌کند. (۱).

(۱) عبقریة الامام ص ۱۵۶.

برخورد مسالمت آمیز با دشمن

امام علی علیه السلام در اصول گرائی نسبت به دشمن، و تحمّل مخالف ضرب المثل است.

روزی یکی از خوارج (قبل از نهروان) وارد مسجد شد.

در مقابل حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ایستاد و گفت:

«از تو اطاعت نمی‌کنم، و در نماز به تو اقتداء نمی‌کنم، و تو را دشمن می‌دارم.»

امام علی علیه السلام حرف‌های او را گوش داد و پاسخ داد:

«با این روش برخلاف دین عمل می‌کنی، و بخود ضرر می‌زنی.»

آن مرد با تندی از مسجد خارج شد.

یاران حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفتند:

«او می‌رود و فتنه‌ها پیاپی می‌کند، تا دست به حرکتی نزده او را دستگیر کنیم.»

امام علی علیه السلام فرمود:

«تا عمل خلافی از او صادر نگردد، نمی‌توانیم آزادی او را محدود سازیم.» (۱).

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج ۷ ص ۳۸.

حمله به خانه خواهر

پس از اعلام رسمی دین اسلام، تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حضرت علی علیه السلام بود،

هر کس رسول خدا را آزار می‌داد، علی علیه السلام آنها را ادب می‌کرد.

روزی به امام علی علیه السلام خبر دادند که تعدادی از دشمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در خانه خواهر آن حضرت «امّ

هانی» پناهنده شدند.

امام علی علیه السلام زره جنگی پوشید و کلاه خود بر سر گذاشت، بگونه‌ای که کسی او را نمی‌شناخت به منزل خواهر رفت، و در

خانه را کوبید.

امّ هانی بیرون آمد ولی برادر را نمی‌شناخت.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آنها را که در خانه شما پناهنده شده‌اند، بیرون کن.

امّ هانی گفت:

من خواهر علی و دختر عموی پیامبرم، اینگونه با من برخورد نکن.

امام علی علیه السلام فرمود:

اینها درست، اما باید آنها را که در منزل شما پناهنده شدند و از آشوب طلبان و دشمنان پیامبر خدا می‌باشند، بیرون کنی. سپس کلاه خود را از سر برداشت.

اُمّ هانی تازه فهمید که او برادرش علی بن ابیطالب علیه السلام است، و آنگاه آزار دهندگان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را بیرون کرد. (۱).

(۱) ارشاد شیخ مفید ص ۷۲.

برخورد مسالمت آمیز با طلحه و زبیر

طلحه و زبیر با اینکه در صف اول بیعت کنندگان با حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بودند، و با آن حضرت بیعت کردند، اما وقتی دیدند که پُست‌ها تقسیم شد، و آنها به مقاصد شخصی خود نرسیدند، دست به توطئه زدند.

روزی که شنیدند عایشه در مکه مردم را بر ضد امام علی علیه السلام تحریک می‌کند، خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسیدند و با نفاق و دورویی گفتند:

اجازه بدهید تا برای سفر عمره به مکه برویم.

و سوگندهای فراوان خوردند که در بیعت با امام علی علیه السلام وفا دارند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به آنها اجازه داد و رفتند.

ابن عباس فوراً بر امام علی علیه السلام وارد شد و گفت:

«این دو تن قصد توطئه دارند، چرا به آنها اجازه خارج شدن از مدینه را دادی؟ چرا آنها را زندانی نکردی؟»

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«ابن عباس، من بر اساس عدالت حکومت می‌کنم، چگونه افرادی را که هنوز عمل خلافی را مرتکب نشده‌اند، زندانی یا مورد آزار قرار دهم، من با اینکه از اهداف شوم آنها کاملاً آگاهی داشتم، و می‌دانستم سفر عمره بهانه است، به آنها اجازه دادم که بروند.» (۱).

(۱) منهاج البراعه ج ۱۶ ص ۳۶۳.

نگران از کشته شدن دشمن

یکی از شورشگران جمل، زبیر بود که در میدان جنگ با راهنمایی امام علی علیه السلام کنار گرفت و راهی مدینه شد.

عمر بن جرموز، در بین راه او را در حال خواب مشاهده کرد، شمشیری بر سر او زد که بیدار نشد، و آنگاه سر او را از بدن جدا کرد و خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آورد.

وقتی نگاه امام علی علیه السلام به سر بریده زبیر افتاد، ناراحت شد و خطاب به سر بریده زبیر فرمود:

چرا از فرمان امام خود سرپیچی کردی؟

سپس شمشیر زبیر را گرفت و تکانی داد و فرمود:

با این شمشیر چه اندوه‌های فراوانی را از چهره پیامبر زدودی؟

عمر بن جرّموز گفت:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام جایزه مرا بده.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پاسخ داد:

از رسول خدا علیه السلام شنیدم که فرمود:

کشنده زبیر را به آتش دوزخ بشارت ده.

ابن جرّموز ناراحت شده، از امام علی علیه السلام فاصله گرفت و در جنگ نهروان به دست حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام کشته شد. (۱).

زیرا وقتی زبیر به اشتباهات خود اعتراف کرد، و از میدان جنگ فاصله گرفت، و به راه خود می‌رفت، نباید کشته می‌شد.

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۴۸۹.

تلاش در هدایت دشمن

تلاش در هدایت خلیفه اول

گرچه پس از وفات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سران سقیفه قدرت را به دست گرفتند، و مخالفان را سرکوب کردند، اما حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دست از هدایت آنان برنداشت، مانند:

الف- روزی با خلیفه اول به روش صحیحی مناظره فرمود.

از او پرسید:

ابابکر تو را به خدا قسم می‌دهم که درست بیاندیشی.

آیا خورشید برای تو هنگام غروب جهت خواندن نماز عصر بازگشت؟! یا برای من؟

خلیفه اول گفت:

برای تو.

امام علی علیه السلام فرمود:

اگر تو و مردم گواهی می‌دهید که برای من بازگشت، پس چرا حقائق را نادیده می‌انگارید؟ (۱).

ب- روزی دیگر دست خلیفه اول را گرفت و به بهانه قدم زدن، آرام آرام او را به طرف مسجد قبا بُرد،

و بسیاری از واقعیت‌ها را بیان کرد، که سرانجام خلیفه اول به حقیقت امام علی علیه السلام اعتراف کرد.

(اما دیگر فایده ای نداشت و حاکمان کودتائی راهی جز تداوم سلطه گری های خود نمی‌دیدند). (۲).

ج- در یک مناظره دیگر، ادعاها و شعارهای خلیفه اول و همدستان او را به ارزیابی گذاشت و فرمود: راستی ابابکر، حکومت تو

چگونه پدید آمد و قانونی است؟

اگر می‌گوئی به وسیله «شورا» حکومت بر مردم را در دست گرفته‌ای؟

می‌پرسم:

کدام شورا؟ که اکثر مشاورین حاضر نبودند!

و اگر ادعای «خویشاوندی با پیامبر» را داری،

هستند کسانی که خویشاوندی نزدیکتر و والاتری با رسول خدا دارند، پس چرا تو باید از آنها پیشی بگیری؟ (۳).

وَ اَنْ كُنْتَ بِالشُّورَى مَلَكْتَ اُمُورَهُمْ
فَكَيْفَ بِهَذَا وَ الْمُشِيرُونَ عَيْبٌ
وَ اَنْ بِالْقُرْبَى حَجَجْتَ خَصِيصَهُمْ
فَعَيْزُكَ اَوْلَى بِالنَّبِيِّ وَ اَقْرَبُ (۴).

(۱) اثبات الهداء ج ۴ ص ۴۸۱.

اثبات الهداء ج ۴ ص ۵۰۰ و ۵۰۷، (در نقل دیگری دارد که در مسجد قبا با قدرت اعجاز، رسول خدا را به او نمایاند و از زبان پیامبر حقائق را شنید).

نهج البلاغه المعجم المفهرس حکمت ۱۹۰.

حکمت ۱۹۰ نهج البلاغه معجم المفهرس.

تلاش در هدایت زبیر در میدان جنگ

طلحه و زبیر از سران جنگ جمل بودند، در صورتی که سوابق درخشانی در جنگ های صدر اسلام داشتند و همواره از دوستان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به شمار می آمدند،

پس از آنکه خلیفه سوم کشته شد، با اصرار فراوان طلحه و زبیر، امام علی علیه السلام خلافت را پذیرفت.

اما پس از استقرار حکومت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، چون درخواست های سیاسی، اقتصادی فراوانی از امام علی علیه السلام داشتند که به آنها پاسخ مناسبی داده نشد،

سرانجام تسلیم هوای نفسانی شده، جنگ جمل را تدارک دیدند.

در میدان جنگ، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام زبیر را صدا زد، جلو آمد و گفت: در امانم؟

امام علی علیه السلام فرمود: آری.

و امام او را به یاد جنگ احد و روزگار جهاد و مبارزه در راه اسلام انداخت.

و فرمود:

زبیر یادت هست در کنار هم بودیم، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از جلوی ما رد شد، سلام کردیم، و تو ابراز علاقه فراوانی کردی،

و پیامبر فرمود:

(زبیر روزی می آید که تو با علی می جنگی، و تو ستمکار خواهی بود.)

زبیر کمی به فکر فرو رفت، سپس گفت:

آری فراموش کردم، و اگر این حدیث را به یاد می آوردم، هرگز برای جنگ با تو اقدام نمی کردم،

حال از میدان جنگ فاصله می گیرم.

امام علی علیه السلام فرمود:

چه فایده ای دارد، تلاش کن تا این مردم طرفدار شما دست از جنگ بردارند.

زبیر گفت:

این کار امکان ندارد، آنقدر به دروغ بر ضدّ شما سخن گفتم که هم اکنون اگر آشکارا از شما حمایت کنم، مرا خواهند کشت. آنگاه زبیر شرمنده نزد عایشه رفت و گفت:

با علی نمی‌جنگم.

عبدالله فرزند زبیر او را به ترسو بودن متهم کرد که؛

می خواهی از جنگ فرار کنی.

زبیر از این اتهام ناراحت شده، نیزه او را گرفت و به سپاه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام حمله کرد تا شجاعت خود را نشان دهد.

امام علی علیه السلام به لشگریانش فرمود:

زبیر با خدا عهد کرد که با شما نجنگد، راه را برای او باز بگذارید تا شجاعت خود را نشان دهد. (۱).

زبیر پس از حمله برق آسا به سپاه امام علی علیه السلام به خیمه خود رفت و اسباب و وسائل خود را برداشته، راه مدینه را در پیش گرفت که در بین راه کشته شد.

آیا اینگونه فتنه انگیزی و پخش شایعات و تحریک مردم و شعله ور کردن آتش جنگ و سپس پشیمان شدن و ادعای توبه داشتن، ارزش دارد؟

آیا دو دسته از مسلمانان را به جان هم انداختن و سپس پای خود را از میان کشیدن، سودی خواهد داشت؟

باید تلاش کرد تا دروغ یا شایعه ای رواج پیدا نکند، آتش فتنه ای شعله نگیرد و خون های بی گناهان بر زمین نریزد.

(۱) تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۷۱، و بحارالانوار ج ۱۸، و کامل ابن اثیر ج ۳.

شیوه های جذب دشمن

شیوه جذب نامه رسان معاویه

آنها که در شهرهای دور می زیستند و امام علی علیه السلام را ندیده بودند، و آنانکه فریب دشمن را خورده و اسیر تبلیغات مسموم و شایعات دروغین گردیدند،

نسبت به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام حالت گریز داشتند.

اما وقتی به امام علی علیه السلام نزدیک می شدند،

و اخلاق پیامبر گونه او را مشاهده می کردند، در شگفت مانده، جذب خورشید ولایت شده و برای همه عمر در صف عاشقان ولایت قرار می گرفتند.

در تاریخ اسلام آمده است که:

بسیاری از اهل کتاب که خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمدند و مسلمان شدند.

بسیاری از مخالفان فریب خورده، در همان برخورد اول شیفته امام علی علیه السلام گردیدند.

بسیاری از هیئت های اعزامی دشمن که در صف یاران حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام باقی ماندند.

یکی از آنان، نامه رسان معاویه، مردی از قبیله «بنی عبس» است.

معاویه می خواست ضمن رساندن نامه ای تهدید آمیز، مردی خشن، و بد زبان و بی باک و شروری را به کوفه و درون یاران امام

علی علیه السلام اعزام کند که در حضور اصحاب به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اهانت کند، تهمت بزند، فحاشی نماید و برگردد.

که برای این مانور تبلیغی، سیاسی، مرد عبسی را که بدزبان و خشن و شرور و بی باک بود برگزید، نامه را به او داد و سفارشات لازم را کرد.

وقتی نامه رسان معاویه وارد کوفه شد و در جمع اصحاب علی علیه السلام قرار گرفت، نقش خود را آغاز کرد و با درشتی و بد گوئی هرچه خواست گفت، و شایعاتی از شام عنوان کرد، و قتل خلیفه سوم را به امام علی علیه السلام نسبت داد و گفت: شامیان از تو انتقام می گیرند.

اصحاب به خشم آمدند و خواستند او را ادب کنند، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با اشاره مانع شد. صله بن زفر عبسی از جای برخاست و فریاد بر سر او کشید، که در برابر امیرالمؤمنین علیه السلام چه می گوئی. امام علی علیه السلام فرمود: دست نگهدارید.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با او با نرمش و مهربانی برخورد کرد. حرف های او را گوش داد و او را تا آخر تحمل کرد.

شایعات و تهمت های شامیان را از زبان او شنید و مستدل و گویا پاسخ داد و مانع از تعرض یاران شد.

آزادی بیان او را تأمین کرد و تندی های او را با مهربانی پاسخ گفت.

سرانجام مرد عبسی در برابر اخلاق امام علی علیه السلام شرمند شد،

مدتی در فکر فرو رفت و شایعاتی که پیرامون حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام شنیده بود را بررسی نمود و دید که واقعیت ندارد،

مجنوب شد و برخاست و گفت:

یا امیرالمؤمنین با شنیدن تهمت ها و شایعات فراوان علیه شما قلب من از دشمنی و کینه تو مالا مال بود، اما امروز که تو را دیدم، و اخلاق تو را مشاهده کردم، اکنون هیچ آفریده ای را مثل شما دوست نمی دارم،

من در جمع یاران تو می مانم و هرگز به شام بر نمی گردم، تا روزی که در رکاب تو شربت شهادت نوشم.

وقتی این خبر به معاویه رسید، اندوه عظیمی او را فراگرفت، زیرا مرد عبسی اسرار نظامی معاویه را می دانست. (۱).

(۱) ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین علیه السلام ج ۱ ص ۲۴۹.

آزاد گذاشتن آب برای دو لشکر [۱]

پیش از آغاز جنگ صفین لشکریان معاویه زودتر وارد صحرای صفین شدند، و رودخانه بزرگ فرات را محاصره کردند تا امام

علی علیه السلام را در محاصره اقتصادی قرار دهند،

برخی از سیاستمداران، معاویه را از محاصره آب نهی کردند و گفتند:

«علی کسی نیست که تشنه بماند.»

اما معاویه در غرور خود باقی بود.

وقتی سپاه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام وارد صحرای صفین شد، آن حضرت خط شکنانی را به فرماندهی امام مجتبی علیه السلام آماده ساخت و این سخنرانی را ایراد فرمود:

قَدْ اسْتَطَعْتُمْ كُمْ الْقِتَالَ، فَأَقْرُوا عَلَيَّ مَذَلَّةً، وَتَأْخِيرَ مَحَلَّةٍ؛ أَوْ رَوْوا السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَزَوُّوا مِنَ الْمَاءِ. فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ، وَالْحَيَاءُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ. أَلَا وَإِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادَ لُمَةً مِنَ الْغَوَاةِ، وَعَمَسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرَ، حَتَّى جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَغْرَاضَ الْمَيْتَةِ. (۲).

(۱) کامل بهائی ص ۲۵۱، و ناسخ امیرالمؤمنین علیه السلام ج ۳.

اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

- ۱- کتاب صفین ص ۲۰۱ و ۲۰۸: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ هـ)
- ۲- شرح نهج البلاغه ج ۳ ص ۳۲۵: ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶ هـ)
- ۳- منهاج البراعة ج ۱ ص ۲۶۴: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
- ۴- مروج الذهب ج ۲ ص ۳۷۷: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هـ)
- ۵- بحارالانوار ج ۳۲ ص ۴۴۲ ح ۳۹۴-۳۸۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

فرمان خط شکستن و آزاد کردن آب فرات

شامیان با بستن آب شما را به پیکار دعوت کردند.

اکنون بر سر دو راهی قرار دارید، یا به ذلت و خواری بر جای خود بنشینید، و یا شمشیرها را از خون آنها سیراب سازید تا از آب سیراب شوید، پس بدانید که مرگ در زندگی توام با شکست، و زندگی جاویدان در مرگ پیروزمندانه شماست. آگاه باشید! معاویه گروهی از گمراهان را همراه آورده و حقیقت را از آنان می‌پوشاند، تا کورکورانه گلوهاشان را آماج تیر و شمشیر کنند.» (۱).

سربازان امام علی علیه السلام در همان حملات آغازین آب را آزاد کردند،

وقتی فرات از محاصره لشکریان معاویه خارج شد، برخی پیشنهاد دادند که آب را بر روی معاویه همانند آنان ببندیم.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پاسخ داد:

نه، ما برای آب نمی‌جنگیم، آب را آزاد بگذارید، تا هر دو سپاه از آن استفاده کنند، که تنها تیزی شمشیرهای شما، برای آنان کافی است.

با این حرکت پیامبر گونه امام علی علیه السلام، بسیاری هدایت شدند، و از لشکرگاه معاویه فرار کرده به اردوگاه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوستند. (۲).

(۱) خطبه ۵۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

کتاب صفین، ابن مزاحم، و شرح ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۳۲۹.

پس از جنگ جمل امام علی علیه السلام بر منبر مسجد جامع بصره و بر منبر مسجد شهر کوفه، نشست و ضمن سخنرانی افشاگرانه به مخالفان آزادی بیان داد تا اشکالات و اعتراضات را بیان دارند. آنگاه با بزرگواری حرف های آنان را می شنید.

تندی و بد گوئی ها را تحمل می کرد، و سپس تک تک سئوالات یا تهمت ها و شایعات را پاسخ می داد، که نقش مؤثری در هدایت دل ها داشت.

یکی از آنها ابو بردة بن عوف ازدی از دوستان خلیفه سوم بود، که در پای منبر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بلند شد و اشکالات و شایعات را مطرح کرد و پاسخ شنید و سرانجام گفت: (ای امیرالمؤمنین علیه السلام تاکنون دچار شک و تردید بودم، اما اکنون هدایت گردیدم). (۱).

(۱) ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین علیه السلام ج ۱ ص ۲۱۳.

عفو عایشه

روش برخورد امام علی علیه السلام با دشمن قبل از آغاز نبرد، پیامبر گونه بود، که تلاش در هدایت آنها داشت، و پس از آغاز تجاوز دشمن، قاطعانه ریشه های فساد را بر می کند، و پس از اتمام جنگ و تسلیم دشمن باز هم پدران، و با بزرگواری و محبت برخورد می کرد. در جنگ جمل عایشه آن همه از مردم را فریب داد که هزاران خون بی گناهان ریخته شد، و فتنه ها پدید آمد، و شعارهای دروغین فراوانی را مطرح کرد، و مردم را بر ضد حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام شوراند. اما آنگاه که امام علی علیه السلام پیروز شد، او را عفو کرد، و کریمانه از زشتی های او چشم پوشید. و دوازده هزار درهم به عایشه عطا فرمود تا به مدینه باز گردد، و چهل زن از قبیلہ عبدالقیس را فرمان داد تا لباس رزم پوشیده، کلاه بر سر گذارند و عایشه را به مدینه برسانند. چون چهل تن از زنان عبدالقیس لباس رزم برتن و کلاه خود بر سر، و نقاب بر چهره داشتند، و عایشه از این شیوه اطلاع نداشت، در طول راه نگران بود و می گفت:

«چون به مدینه رسم از علی شکایت خواهم کرد.»

پس از آنکه عایشه را به منزلش در مدینه رساندند، نقاب ها و کلاه خودها را از روی و سر باز کردند، وقتی عایشه فهمید همه آن محافظان زن بودند، بسیار شرمند شد و از بزرگواری علی علیه السلام در شکفت ماند، گرچه کینه های درونی او درمان نیافت. (۱).

از این الگوی رفتاری درس می گیریم که:

با دشمن شکست خورده باید کریمانه رفتار کرد.

و متناسب با شئون و آداب دشمن باید با او رفتار نمود.

و دل ها را باید با محبت آرام کرد نه با کینه توزی.

و هدف اساسی، هدایت دشمن است، نه خون ریزی.

(۱) ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین علیه السلام ج ۱ ص ۱۸۸ و ۱۸۹، و مروج الذهب ج ۲ ص ۳۷۹، و الجمل شیخ مفید ص ۲۲۱، و تاریخ طبری ج ۳ ص ۵۴۷، و تذکره الخواص ص ۸۱.

برخورد متناسب با شئون اسیران

فاتحان و لشکر کشان دنیا آنگاه که سرزمینی را فتح می کردند، یا لشگری را شکست می دادند، به ارزشهای اخلاقی توجّهی نداشتند،

عزیزان را ذلیل و بزرگان قوم را به خاک ذلت می نشانند.

اما امیرالمؤمنین علیه السلام در برخورد با اسیران، رفتاری متناسب با آداب و رسوم و شئون ارزشی آنان می نمود، و اجازه نمی داد با شاهزادگان و فرزندان بزرگان اقوام به گونه ای تحقیرآمیز برخورد کنند، مانند:

الف- وقتی فرزندان و دختران و زنان پادشاهان ایران را پس از فتح ایران به مدینه نزد خلیفه دوم بردند و آنها تصمیم داشتند که اسیران را چون دیگر اسراء بفروشد یا به سربازان اهداء کنند،

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دخالت کرد و فرمود چنین رفتاری با فرزندان بزرگان یک قوم ناپسند است، آنها را در ازدواج و انتخاب همسر آزاد بگذارید.

ب- چون خلید (یکی از فرماندهان امام علی علیه السلام) به استان خراسان رفت، و در نیشابور، شاهزادگان فراری ایران با ایشان نبرد کردند و شکست خوردند، خلید دختران و شاهزادگان ایران را به کوفه خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرستاد. امام علی علیه السلام آنان را در ازدواج و انتخاب همسر آزاد گذاشت، و به سرپرست ایرانی اسیران «نرسی» دستور خوشرفتاری و مهربانی داد، تا متناسب شئون آنان به آنها لباس و غذا و مسکن دهند. (۱).

(۱) ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین علیه السلام ج ۱ ص ۲۲۱.

عفو و بخشش دشمن

روزی ابوهریره (آن منافق دنیاپرست که جعل حدیث می کرد تا رضایت خلفاء و معاویه را جلب کند)، خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسید، و با الفاظی اهانت آمیز به امام علی علیه السلام جسارت کرد، اما حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سکوت کرد و پاسخی نداد.

اما روز دیگر دوباره خدمت امام علی علیه السلام رسید و تقاضای کمک کرد. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیازهای او را داد.

یکی از یاران امام علی علیه السلام اعتراض کرد، و گفت:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام این مرد منافق است و دیروز به شما اهانت کرد، چرا به او اموالی می بخشی؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

إِنِّي لَأَسْتَحْيِي أَنْ يَغْلِبَ جَهْلُهُ عِلْمِي، وَ دَثْبُهُ عَفْوِي، وَ مَسْأَلَتُهُ جُودِي

(من از خدا شرم می کنم که نادانی او بر علم عفو من، و درخواست او بر کرم من غلبه کند.) (۱).

(۱) کوب دزی ج ۱ ص ۱۳۹.

روش برخورد با دشمن**آزادی مردم در بیعت با امام علی (ع)****اشاره**

الف- پس از آنکه مهاجران و انصار و عموم مجاهدان در یک اجتماع با شکوه، و حضور عمومی با حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیعت کردند.

که در نهج البلاغه، شور و عشق و هیجان مردم مدینه را امام علی علیه السلام اینگونه بیان می‌فرماید:

وَبَسَطْتُمْ يَدِي فَكَفَفْتُمَهَا، وَمَدَدْتُمُوهَا فَفَبَضْتُمَهَا، ثُمَّ تَدَاكَكْتُمْ عَلَيَّ تَدَاكَكَ الْإِبِلِ الْهَيْمِ عَلَى حِيَاضِهَا يَوْمَ وِرْدِهَا، حَتَّى انْقَطَعَتِ النَّعْلُ، وَسَقَطَ الرَّدَاءُ، وَوُطِئَ الضَّعِيفُ، وَبَلَغَ مِنْ سُرُورِ النَّاسِ بِيَعْتِهِمْ إِيَّايَ أَنْ ابْتَهَجَ بِهَا الصَّغِيرُ، وَهَدَجَ إِلَيْهَا الْكَبِيرُ، وَتَحَامَلَ نَحْوَهَا الْعَلِيلُ، وَحَسِرَتْ إِلَيْهَا الْكَعَابُ. (۱).

(۱) خطبه ۲۲۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- استیعاب ج ۲ ص ۷۸ ش ۷۷۷ و ص ۳۱۸ ش ۱۲۸۹: ابن عبدالبر مالکی (متوفای ۳۳۸ هـ)

۲- اسد الغابه ج ۲ ص ۶۱ (ترجمه طلحه): ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)

۳- کتاب الجمل ص ۲۶۷ خطبه علی علیه السلام بذی قار: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)

۴- کتاب الجمل (طبق نقل شیخ مفید): واقدی (متوفای ۲۰۷ هـ)

۵- کتاب النهایه ج ۳ ص ۳۱۸/ج ۱ ص ۱۷۱: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)

۶- الامامة والسیاسة ج ۱ ص ۱۵۴: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ)

۷- كشف المحجبة: سیدبن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)

۸- تاریخ طبری ج ۶ ص ۳۱۴۳: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)

۹- کتاب ارشاد ص ۱۳۴ ج ۱ ص ۲۳۸ و ۲۴۵ و ۲۵۵: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)

۱۰- عقد الفرید ج ۲ ص ۱۳۵: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۱۱- مروج الذهب ج ۲ ص ۳۵۸: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هـ)

۱۲- الاصابة ج ۲ ص ۲۱۳ و ج ۱ ص ۱۷۷: عسقلانی شافعی (متوفای ۸۵۲ هـ)

۱۳- بحار الانوار ج ۸ ص ۴۱۶ و ج ۳۲ ص ۵۲ و ص ۱۱۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۱۴- کتاب أمالی ج ۱ ص ۱۷۲: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ)

۱۵- کتاب مناقب ص ۱۱۷: خوارزمی حنفی (متوفای ۵۶۸ هـ)

۱۶- کتاب وافی (کتاب الجهاد): علامه فیض کاشانی

۱۷- فروع کافی ج ۵ ص ۵۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۱۸- کتاب الجمل ص ۱۲۹: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ)

۱۹- ربیع الابرار باب ۱۷: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)

۲۰- احتجاج ج ۱ ص ۱۶۱/۴۳۷: طبرسی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۲۱- رسائل (طبق نقل ابن طاووس): کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۲۲- کتاب أمالی: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۲۳- معدن الجواهر: کراجکی (متوفای ۴۴۹ هـ).

ویژگی های بیعت مردم با امام

دست مرا برای بیعت می‌گشودید و من می‌بستم، شما آن را به سوی خود می‌کشیدید و من آن را می‌گرفتم، سپس چونان شتران تشنه که به طرف آبشخور هجوم می‌آورند بر من هجوم آوردید، تا آن که بند کفشم پاره شد، و عبا از دوشم افتاد، و افراد ناتوان پامال گردیدند، آنچنان مردم در بیعت با من خشنود بودند که خردسالان شادمان، و پیران برای بیعت کردن لرزان به راه افتادند، بیماران بر دوش خویشان سوار، و دختران جوان بی نقاب به صحنه آمدند. پس از بیعت عمومی مردم، امام علی علیه السلام به عبدالله بن عمر فرمود: برخیز و بیعت کن.

گفت: بیعت نمی‌کنم تا همه بیعت کنند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

پس عهد کن که مخالفت نکنی.

پاسخ داد: هیچ عهدی نمی‌کنم.

برخی بر آشفتنده که او را آزار دهند،

امام علی علیه السلام فرمود:

او را آزاد بگذارید، در کودکی بد اخلاق بود، حال که بزرگ شد بد اخلاق تر شده است. (۱).

ب- حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از بیعت عمومی مردم، خطاب به سعد بن ابی وقاص فرمود:

بیعت کن.

سعد گفت: مرا به حال خود واگذار تا همه افراد جامعه بیعت کنند، قول می‌دهم که کاری در مخالفت تو انجام ندهم.

امام علی علیه السلام فرمود:

او را به حال خود واگذارید.

آنگاه محمد بن مسلمه را آوردند، امام خطاب به او فرمود: بیعت کن.

گفت: رسول خدا به من فرمود:

وقتی مردم اختلاف کردند، شمشیر خود را بر سنگ احد زده بشکنم و از مردم کناره گیرم.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

چنان کن که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود.

آنگاه اسامه بن زید را آوردند که بیعت نکرده بود و گفت:

من از تو اطاعت می‌کنم.

وقتی همه افراد مردم بیعت کردند، من هم بیعت می‌کنم،

امام علی علیه السلام او را نیز آزاد گذاشت.

آنگاه یاران حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نام گروهی را بردند که بیعت نکرده بودند و گفتند: یا امیرالمؤمنین آنان هنوز بیعت نکرده اند. امام علی علیه السلام پاسخ داد که:

«مرا با کسانی که به من گرایش ندارند حاجتی نیست.» (۲).

در صورتی که برای بیعت خلیفه اول چه خون‌ها ریختند، و چه قتل‌عام‌ها صورت دادند و مخالفان را چگونه تصفیه کردند. اینکه ادعا می‌کردند تا همه افراد جامعه بیعت کنند، این ادعا، دروغین و غیر ممکن است. در تمام جوامع بشری هیچگاه همه افراد یک جامعه بر انتخاب موضوعی کاملاً وحدت ندارند و امام علی علیه السلام نیز این حقیقت را آشکارا در خطبه ۱۷۳ بیان فرمود:

أَمِينٌ وَوَحِيهٍ، وَخَاتَمٌ رُسُلِهِ، وَبَشِيرٌ رَحْمَتِهِ، وَنَذِيرٌ نِقْمَتِهِ.
أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ، وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ.
فَإِنْ شَعَبٌ شَاغِبٌ اسْتَعْتَبَ، فَإِنْ أَبِي قُوْتَلَبَ.
وَلَعَمْرِي، لَئِنْ كَانَتْ الْإِمَامَةُ لَا- تَنْعَقِدُ حَتَّى يَخْضُرَ رَهَا عِمَامَةُ النَّاسِ، فَمَا إِلَيَّ ذَلِكُ سَبِيلٌ، وَلَكِنْ أَهْلُهَا يَحْكُمُونَ عَلَيَّ مِنْ غَابِ عَنْهَا، ثُمَّ لَيْسَ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَزْجَعَ، وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَخْتَارَ.
أَلَا وَإِنِّي أَقَاتِلُ رَجُلَيْنِ: رَجُلًا ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ، وَأَخْرَجَ مَنْعَ الَّذِي عَلَيْهِ.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله امین وحی پروردگار، و خاتم پیامبران، و بشارت دهنده رحمت، و بیم دهنده کیفر الهی است.

(۱) همین عبدالله بن عمر که با علی علیه السلام بیعت نکرد، پس از حاکمیت حجاج به کوفه رفت، و گفت: از پیامبر شنیدم که هر کس بمیرد و امام خود را نشناسد، مسلمان نمرده است. حجاج گفت: ای احمق! پس چرا با علی بیعت نکردی؟ تو را چوبه دار به اینجا آورده است. سفینه البحار ج ۲ ص ۱۳۶.

ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین علیه السلام ج ۱ ص ۱۶ - ۱۵.

ویژگی های رهبر اسلامی

ای مردم! سزاوارترین اشخاص به خلافت، آن که در تحقق حکومت نیرومندتر، و در آگاهی از فرمان خدا داناتر باشد، تا اگر آشوب گری به فتنه انگیزی برخیزد، به حق باز گردانده شود، و اگر سرباز زد با او مبارزه شود. به جانم سوگند! اگر شرط انتخاب رهبر، حضور تمامی مردم باشد هرگز راهی برای تحقق آن وجود نخواهد داشت، بلکه آگاهان دارای صلاحیت و رأی، و اهل حل و عقد (خبرگان ملت) رهبر و خلیفه را انتخاب می‌کنند، که عمل آنها نسبت به دیگر مسلمانان نافذ است، آنگاه نه حاضران بیعت کننده، حق تجدید نظر دارند و نه آنان که در انتخابات حضور نداشتند حق انتخابی دیگر را خواهند داشت.

آگاه باشید! من با دو کس پیکار می‌کنم، کسی چیزی را ادعا کند که از آن او نباشد، و آن کس که از ادای حق سرباز زند.

کشتن برای خدا

در جنگ احزاب «خندق» وقتی عمرو بن عبدود به میدان آمد، و هم‌اورد طلبید و فریادها زد. کسی به جنگ او نرفت،

چون همه او را می‌شناختند که دلاوری بی نظیر است.

سه بار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم از اصحاب خود یاری طلبید، جز علی علیه السلام کسی جواب نداد، سرانجام حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به میدان رفت.

ابتدا عمرو ضربتی بر سر مبارک امام علی علیه السلام زد،

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام جا خالی داد و سر را بست و حمله کرد، و پای او را قطع کرد و بر روی سینه او نشست، تا سر او را از بدن جدا نماید،

عمرو جسارت کرد و آب دهان به صورت امام علی علیه السلام انداخت.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از روی سینه عمرو برخاست مقدم زد و بازگشت، تا سر عمرو را جدا کند.

عمرو پرسید: چرا از روی سینه من بلند شدی؟

فرمود:

چون آب دهان به صورت من انداختی، عصبانی شدم، اگر در آن حال تو را می‌کشتم، برای خدا نبود، صبر کردم تا در حالت عادی، فقط برای خدا سرت را جدا کنم. (۱).

(۱) بحارالانوار ج ۴۱ ص ۹۰ و ۷۳.

جوانمردی در برهنه نکردن جسد حریف

در روزگاران گذشته، اگر دلاوری بر حریف پیروز می‌شد، اسلحه و زره و لباس او را تصاحب می‌کرد که این یک قانون جنگی بود.

اما پس از کشتن عمرو بن عبدود، امام علی علیه السلام لباس او را از بدنش خارج نکرد.

وقتی خواهر عمرو بر سر جنازه اش آمد، گفت:

برای تو گریه نمی‌کنم، زیرا جوانمردی بی نظیر بر تو غلبه کرده است، (۱) اگر شخص دیگری تو را کشته بود، تا زنده بودم برای تو گریه می‌کردم.

لَوْ كَانَ قَاتِلَ عَمْرٍو غَيْرَ قَاتِلِهِ

بَكَيْتُهُ أَبَدًا مَا دُمْتُ فِي الْأَبَدِ

لَكِنَّ قَاتِلَهُ مَنْ لَا نَظِيرَ لَهُ

وَكَانَ يُدْعَى أَبُوهُ بِيَضَةَ الْبَلَدِ

زره عمرو سه هزار درهم ارزش داشت، برای همین جهت عمر به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اعتراض کرد، که چرا زره او را در نیوردی؟

امام علی علیه السلام فرمود:

شرم کردم بدن او را برهنه بگذارم. (۲).

مناقب آل ائمه ج ۳ ص ۱۳۸.

بحارالانوار ج ۴۱ ص ۹۰ و ۷۳.

ضرورت پاسخ دادن به ادعاهای دشمن

طبیعی است که دشمن برای فریب دادن افکار عمومی، در آستانه جنگ، یا در تداوم نبرد، و پس از جنگ، به انواع تهمت‌ها، و شایعات دامن می‌زند، که باید دقیقاً ادعای دشمن را پاسخ داد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه‌های گوناگونی، سران‌جمله را هدایت و به ادعاهای آنان پاسخ فرمود. (۱).
و معاویه و دیگر سردمداران جنگ صفین را نیز هدایت کرد و به انواع ادعاهای و تهمت‌ها و شایعات آنها پاسخ مناسب داد، مانند:
نامه ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰.

و در چند نامه ارزشمند، منحرفان خوارج «نهروان» را نیز هدایت و به شایعات و ادعاهای آنان جواب‌های دندان‌شکن دادند، مانند:
نامه ۷۷.

(۱) نامه ۵۴ نهج البلاغه معجم المفهرس.

برخورد متناسب با شئون اسیران

(مراجعه شود به فصل سوّم)

نفرین کردن به دشمن متجاوز

نفرین در نماز

درست است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امام علی علیه السلام کانون مهر و محبت الهی بودند، اما اگر چونان جزّاح با تجربه غده‌ای چرکین را ریشه کن نمی‌کردند، امتیّت اجتماعی و سلامت جامعه مورد تهدید قرار می‌گرفت، از این رو با متجاوزین سخت و خشنماک و با بندگان خدا دوست و مهربان بودند.

نقل شده که در دوران جنگ، و تجاوزات عوامل معاویه به مرزهای عراق، و حمله و غارت اموال حُجّاج بیت الله، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در هر قنوت نماز، معاویه و عمروعاص و ابو اعرور سلمی، و حبیب و عبدالرحمن بن خالد و ضحاک بن قیس، و ولید را لعنت می‌کرد.

چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پس از نماز کفار و منافقین را نفرین می‌کرد. (۱).

(۱) الغدير ج ۱۹ ص ۲۴۴.

نفرین و عذاب

در آستانه جنگ جمله که امام علی علیه السلام سعی داشت فریب خوردگان را هدایت کند.

از اصحاب و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که مردم آنها را می‌شناختند، استفاده می‌کرد تا دست از فتنه‌انگیزی بردارند.
روزی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جمع کسانی که در غدیر خم حضور داشتند، فرمود:
آیا شما مردم در آن روز بودید و شنیدید که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ؟

(هر کس من پیامبر و امام او هستم، علی هم امام او است؟)

دوازده نفر بلند شدند و شهادت دادند.

انس بن مالک نیز در صحرای غدیر بود، اما سکوت کرد، و چون فردی سرشناس و معروف بود، امام علی علیه السلام او را برای

هدایت ناکشین انتخاب کرد، به او فرمود:

انس! تو در آنروز بودی، امروز چرا گواهی نمی‌دهی؟

منافقانه پاسخ داد: امروز پیر شدم و فراموش کردم.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

خدایا اگر انس بن مالک دروغ می‌گوید، او را به بیماری «برص» مبتلا کن که هرگز نتواند با عمامه سفیدی آن را بپوشاند.

و امام علی علیه السلام در حکمت ۳۱۱ فرمود:

إِنِّي أَنْسَيْتُ ذَلِكَ الْأَمْرَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنْ كُنْتُ كَاذِبًا فَضَرْبَكَ اللَّهُ بِهَا بَيْضَاءَ لَامِعَةً لَا تُوَارِيهَا الْعِمَامَةُ. (۱).

اگر دروغ می‌گویی خداوند تو را به بیماری برص (سفیدی روشن) دچار کند که عمامه آن را نپوشاند.

طلحه بن عمیر پس از نقل این خبر گفت:

«به خدا سوگند زنده بودم و انس بن مالک را دیدم که پیشانی و صورت او به بیماری برص مبتلا شد و لکه‌های زشت سفید گونه

چهره او را پُر کرد که تا آخر عمرش نقاب می‌زد و در اجتماعات حاضر می‌گردید.» (۲).

(۱) اسناد و مدارک حکمت ۳۱۱ به شرح زیر است:

۱- کتاب مسترشد ص ۶۷۴ ح ۳۴۶: طبری امامی (متوفای ۳۱۰ هـ)

۲- کتاب المعارف ص ۵۸۰: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ)

۳- کتاب خصال ج ۱ ص ۲۱۹ ح ۴۴ باب الاربعه: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۴- کتاب ارشاد ص ۱۶۵ ص ۱۸۵ قدیم: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)

۵- حلیه الاولیاء ج ۵ ص ۲۶ ذیل روایت ۲۹۳: ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ هـ)

۶- بحار الانوار ج ۳۲ ص ۹۶ ح ۶۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۷- أمالی ص ۱۰۶ ح ۱ م ۲۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۸- ربیع الابرار ج ۲ ص ۳۷۲ ح ۱۴۴ ب ۲۹: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ).

ارشاد شیخ مفید ص ۳۵۲ ج ۱.

حکم قتل برای فاسدان و زنان آوازه خوان

برخی از گناهان با توبه جبران می‌گردد؛

و برخی دیگر با پرداخت حق مردم بخشوده می‌شود؛

اما گناهایی وجود دارند که جز با کشته شدن فاسدان جنایتکار جبران نخواهد شد، مانند کسی که با زن شوهرداری زنا کند، یا

انسان بی گناهی را به قتل برساند.

امام علی علیه السلام حکم قتل زن و مرد جنایتکاری را که زنا کردند صادر فرمود، (رجم کردن).

و کسی را که به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اهانت کرد کشت.

و دو زن نوازنده و آوازه خوانی که در مکه بودند و اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را با ألفاظ و عبارات زننده ای ناسزا می گفتند را محکوم به قتل کرد،

یکی را کشت و دیگری فرار کرد، تا آنکه خویشاوندان او از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم امان نامه برای او گرفتند. (۱).

(۱) نگاهی به زندگانی دوازده امام علی علیه السلام ص ۱۱۱: علامه حلی ترجمه محمدی اشتهاردی.

آزادی مخالفان

۱- خوارج در نماز جماعت به امام علی علیه السلام اقتدا نمی کردند، پس از نماز جماعت در گوشه ای از مسجد گرد آمده، به یکی از رهبران گمراه خود اقتدا می کردند.

روزی نماز جماعت به امامت امام علی علیه السلام برپا شده، ناگاه یکی از خوارج به نام ابن الکوّاء فریادش بلند شد و آیه ای را به عنوان کنایه زدن به علی علیه السلام بلند خواند:

وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ. (۱).

این آیه خطاب به پیامبر است که:

(به تو و همچنین پیامبران قبل از تو وحی شد که اگر مشرک شوی، اعمالت از بین می رود و از زیانکاران خواهی بود).

ابن الکوّاء با خواندن این آیه خواست، به علی علیه السلام گوشه بزند که سوابق تو را در اسلام می دانیم، اول مسلمان هستی،

پیغمبر تو را به برادری انتخاب کرد،

در لیلۃ المبیت فداکاری درخشانی کردی و در بستر پیغمبر خفتی،

خودت را طعمه شمشیرها قرار دادی، بالاخره خدمات تو به اسلام قابل انکار نیست.

اما خدا به پیغمبرش هم فرموده:

اگر مشرک بشوی اعمالت به هدر می رود و چون تو اکنون کافر شدی اعمال گذشته را به هدر دادی.

علی علیه السلام در مقابل چه کرد؟!

تا صدای او به قرآن بلند شد، سکوت کرد تا آیه را به آخر رساند.

همین که به آخر رساند، علی علیه السلام نماز را ادامه داد.

باز ابن الکوّاء آیه را تکرار کرد و بلافاصله علی علیه السلام سکوت نمود.

علی علیه السلام سکوت می کرد چون دستور قرآن است که:

إِذَا قُرِئَ ٱلْقُرْءَانُ فَٱسْتَمِعُوا لَهُ وَٱنصِتُوا (۲).

«هنگامی که قرآن خوانده می شود، گوش فرا دهید و خاموش شوید.»

و به همین دلیل است که وقتی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام جماعت مشغول قرائت است، مأمومین باید ساکت باشند و گوش فرا دهند.

بعد از چند مرتبه ای که آیه را تکرار کرد و می‌خواست وضع نماز را به هم زند، علی علیه السلام به قنوت نماز رسید و در جواب او این آیه را خواند:

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ (۳).

(صبر کن و وعده خدا حق است و فرا خواهد رسید. این مردم بی ایمان و یقین، تو را تکان ندهند و تو را نمی‌توانند سبک بشمارند).
امام علی علیه السلام دیگر اعتنائی نکرد و به نماز خود ادامه داد. (۴).

۲- روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با جمعی از یاران مشغول بحث و گفتگو بودند، ناگاه زن زیبا روئی از مقابلشان رد شد که چشم برخی آن زن را دنبال می‌کرد،

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نصیحت مردم رهنمودهای ارزشمندی ارائه فرمود.

شخصی از خوارج حضور داشت که از جواب آن حضرت شگفت ماند و به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اهانت کرد.
فَوَثَبَ الْقَوْمُ لِيَقْتُلُوهُ

(مردم بر سر او ریختند که او را بکشند).

در حالی که امام علی علیه السلام برخاست و فرمود:

رُوِيَ أَنَّهَا هُوَ سَبُّ سَبِّ أَوْ عَفْوٌ عَنْ ذَنْبٍ

(او را رها کنید، فحش در برابر فحش است یا عفو کردن از گناه). (۵).

(۱) سوره زمر، آیه ۶۵.

سوره اعراف آیه ۲۰۴.

سوره روم، آیه ۶۰.

شرح ابن ابی الحدید ج ۲، ص ۳۱۱.

حکمت ۴۲۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، اسناد و مدارک این حکمت به شرح زیر است:

۱- کتاب خصال ص ۶۲۷: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۲- تحف العقول ص ۱۲۵: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)

۳- منهاج البراعه ج ۳ ص ۴۲۳: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۴- غرر الحکم ج ۴ ص ۵۸۵ و ج ۲ ص ۶۰۴: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۵- بحار الانوار ج ۱۰۱ ص ۳۹ ح ۴۲ ب ۹۱ ب ۲۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۶- بحار الانوار ج ۳۳ ص ۴۳۴ ح ۶۴۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۷- نثر الدر ج ۱ ص ۳۲۶: وزیر ابی سعد آبی (متوفای ۴۲۱ هـ).

بردباری در امور سیاسی

ترک سیاست های شیطانی

اشاره

زادان از امام علی علیه السلام نقل می‌کند، که:

از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که مکر و فریب و خیانت در آتش جهنم است، اگر چنین نبود همانا من از همه مردم عرب در سیاست بازی قوی تر و سیاست بازتر بودم.

وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَذْهَىٰ مِنِّي، وَلَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَيَفْجُرُ. وَلَوْلَا كَرَاهِيَةُ الْعَدْرِ لَكُنْتُ مِنَ أَذْهَىٰ النَّاسِ، وَلَكِنْ كُلُّ عُدْرَةٍ فُجْرَةٌ، وَكُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ.

«وَلِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

وَاللَّهِ مَا أُسْتَعْفَلُ بِالْمَكِيدَةِ، وَلَا أُسْتَعْمَرُ بِالشَّدِيدَةِ. (۱).

(۱) عقاب الاعمال ص ۳۲۰ - و - خطبه ۲۰۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

- ۱- اصول کافی ج ۲ ص ۳۳۸ ح ۸: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۲- منهاج البراعه ج ۲ ص ۳۰۶: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
- ۳- کتاب ارشاد ص ۱۴۱: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)
- ۴- کتاب صفین ص ۲۰۴: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ هـ)
- ۵- أنساب الاشراف ص ۱۷۴ / ۱۸۶: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ)
- ۶- بحار الانوار ج ۴۰ ص ۱۹۳ وج ۴۱ ص ۱۲۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۷- بحار الانوار ج ۷۲ ص ۲۹۰ ح ۱۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۸- روضه کافی ج ۸ ص ۲۴ ح ۴: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۹- سنن ج ۴ ص ۱۲۲ ب ۲۸ ح ۱۵۸۱: ترمذی (متوفای ۲۹۷ هـ)
- ۱۰- کتاب الوافی ج ۵ ص ۹۲۳: فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۱ هـ)
- ۱۱- بحار الانوار ج ۳۳ ص ۱۹۷ و ۴۸۳ ب ۱۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۱۲- ینابیع الموده ص ۱۷۷ ب ۵۱ و ج ۱ ص ۴۵۴: قندوزی حنفی (متوفای ۱۲۹۴ هـ).

سیاست دروغین معاویه

سوگند به خدا! معاویه از من سیاستمدار تر نیست، اما معاویه حيله گر و جنایتکار است، اگر نیرنگ ناپسند نبود من زیرکترین افراد بودم،

ولی هر نیرنگی گناه، و هر گناهی نوعی کفر و انکار است، روز رستاخیز در دست هر حيله گری پرچمی است که با آن شناخته می شود.

به خدا سوگند! من با فریبکاری غافلگیر نمی شوم، و با سخت گیری ناتوان نخواهم شد.

صبر و بردباری در امور سیاسی

روزی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به طرف مسجد قبا می رفتند و باغات سرسبز و درختان انبوهی که در آن قسمت از مدینه قرار داشت را تماشا می کردند.

امام علی علیه السلام فرمود:

یا رسول الله باغات زیبایی است.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: باغات تو در بهشت سرسبز تر است.

و آنگاه علی علیه السلام را در آغوش گرفت و گریست و فرمود:

«به یاد کینه توزی های مردم نسبت به تو افتادم، که پس از من بر تو روا می‌دارند.»

امام علی علیه السلام پرسید: من چه باید بکنم؟

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: باید صبر کنی و بردبار باشی.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در برابر تمام مصیبت ها، اهانت ها، و مظلومیت ها

صبر کرد، که در خطبه ۳ فرمود:

صَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَى

(صبر کردم در حالی که خار در چشم و استخوان در گلو داشتم). (۱).

(۱) مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۳۲۲.

علل نظارت و همکاری امام علی با خلفاء

می پرسند که:

اهل بیت علیهم السلام ذلت پذیر نبودند، و سر تسلیم فرود نمی‌آوردند، که علی علیه السلام پس از کودتای سقیفه تسلیم نشد و کار به شهادت فرزند و کتک خوردن همسرش کشید،

اما چرا در هفته های پس از شهادت حضرت زهرا به مسجد می‌رفت، و در نماز جماعت ابابکر حاضر شد، و در مشورت های نظامی ابابکر و عمر شرکت داشت، و همکاری می‌کرد؟

پاسخ سؤال یادشده با توجه به خطراتی که اساس اسلام را تهدید می‌کرد، روشن است،

زیرا پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم یورش ها و تهاجمات فراوانی دامنگیر اسلام شد که ضرورت همکاری را به اثبات می‌رساند، مانند:

اول - مسیلمه کذاب چهل هزار نیروی نظامی فراهم کرد، و ادعای پیامبری داشت، و عباراتی شبیه آیات قرآن درست کرد و می‌خواست به مدینه حمله کند، که اگر موفق می‌شد، همه چیز را نابود می‌کرد و اهل بیت علیهم السلام را به شهادت می‌رساند، و قبر و روضه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را ویران می‌ساخت.

دوم - زنی از قبیله بنی تمیم بنام «سجاح» که ادعای پیامبری کرد، با اشعارها و عبارات زیبایی که می‌سرود، عده ای را دور خود جمع کرد و باعث شد که عده زیادی مرتد شوند.

سوم - برخی از سران قبائل سر به مخالفت برداشته، تاجگذاری کردند، و خود را پادشاه آن منطقه نامیدند، مانند:

نعمان بن منذر در بحرین

و لقیط بن مالک در بحرین،

که او را ذوالتاج می‌نامیدند.

و خطر آنقدر جدی بود که همه مخالفان ناچار شدند، متحد گردند که خلیفه سوم نیز خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت:

ای پسر عمو، وضع خطرناک را می‌بینی، اگر همکاری نکنی، همه ما در خطریم.

و تا امام علی علیه السلام اعلام همکاری نکرده بود، و در نماز و اجتماعات آنها شرکت نکرد، خلیفه اول نیز احتیاط می‌کرد، و

لشگریان را از مدینه خارج نمی‌ساخت، پس از اعلام همکاری حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، لشگر فراهم آورده و به خارج مدینه اعزام کرد.

امام علی علیه السلام خود نسبت به اینگونه از واقعیت‌ها توضیح می‌فرماید:

فَأَمْسَيْتُ يَدِي حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ، يَدْعُونَ إِلَى مَحَقِّ دِينِ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فَخَشِيتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرْ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ أَنْ أَرَى فِيهِ ثَلَمًا أَوْ هَدْمًا، تَكُونُ الْمُصِيبَةُ بِهِ عَلَيَّ أَعْظَمَ مِنْ قَوْتِ وَلَايَتِكُمْ. (۱).

(من دست کشیدم، تا آنجا که دیدم گروهی از اسلام بازگشته، می‌خواهند دین محمد صلی الله علیه و آله را نابود سازند، پس ترسیدم که اگر اسلام و طرفدارانش را یاری نکنم، رخنه ای در آن بینم یا شاهد نابودی آن باشم، که مصیبت آن بر من سخت تر از رها کردن حکومت بر شماست.)

(۱) نامه ۶۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

علل بردباری امام علی (ع) در مبارزه با انحرافات

پس از ۲۵ سال حکومت آنان که به حاکمیت ارزش‌ها و احکام اسلامی توجّهی نداشتند، بدعت‌ها شکل گرفت،

و احکام دروغین فراوانی را مطرح کردند،

که مردم را از اسلام و احکام ناب منحرف و به دستورالعمل‌های عادت داده بودند که از احکام اسلام بیگانه بود.

آنگاه که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به حکومت رسید با هزاران مشکل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی روبرو بود، و نمی‌توانست افکار و آراء جامعه را با دستورالعمل و بخشنامه تغییر دهد.

تا فرمود:

نماز مستحبی را به جماعت نخوانید.

(که خلیفه دوم دستور داده بود بخوانند)

فریاد عموم مردم بلند شد که:

وَأَعْمَرَاهُ، وَأَعْمَرَاهُ

(کجائی عمر که بنگری علی نمی‌گذارد نماز مستحبی را به جماعت بخوانیم.)

اینجاست که مشکل فرهنگی و بینشی را با دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌ها نمی‌شود به زودی عوض کرد.

امام علی علیه السلام در یک سخنرانی عمومی بردباری خود را در مبارزه با انحرافات و بدعت‌ها اینگونه بیان فرمود:

(اگر حکم الهی را اظهار کنم، و تحریفها را کنار زنم، از اطراف من پراکنده می‌شوند.)

سوگند به خدا به مردم گفتم:

(که در ماه رمضان جز برای نماز واجب به جماعت حاضر نشوند، که خواندن نماز مستحبی به جماعت بدعت است.)

اما بعضی از لشگریان که در پیرامون من می‌جنگیدند، فریاد زدند:

(ای اهل اسلام، سنت عمر را تغییر دادند، و علی ما را از نماز خواندن مستحبی به جماعت باز می‌دارد.)

ترسیدم در گوشه ای از لشگریانم شورش برپا شود. (۱).

أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَمَرْتُ بِمَقَامِ إِبْرَاهِيمَ فَرَدَدْتُهُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَهُ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

وَرَدَدْتُ فَدَكَ إِلَى وَرَثَةِ فَاطِمَةَ
وَرَدَدْتُ صَاعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَمَا كَانَ ... وَرَدَدْتُ دَارَ جَعْفَرٍ إِلَى وَرَثَتِهِ وَهَدَمْتُهَا مِنَ الْمَسْجِدِ، وَرَدَدْتُ قَضَايَا
مِنَ الْجُورِ قَضَى بِهَا وَنَزَعْتُ نِسَاءً تَحْتَ رِجَالِ بَعْضِ حَقِّ وَرَدَدْتُهِنَّ إِلَى أَزْوَاجِهِنَّ ...
وَمَحَوْتُ دَوَابِنَ الْعَطَايَا وَاعْطَيْتُ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُعْطِي بِالسَّوِيَّةِ وَلَمْ أَجْعَلْهَا دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ ...
وَرَدَدْتُ مَسْجِدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى مَا كَانَ عَلَيْهِ وَسَدَدْتُ مَا فَتَحَ فِيهِ مِنَ الْأَبْوَابِ وَفَتَحْتُ مَا سَدَّ مِنْهُ
وَحَرَمْتُ الْمَسْحَ عَلَى الْخُفَيْنِ
وَخَدَدْتُ عَلَى النَّيِّدِ
وَأَمَرْتُ بِإِحْلَالِ الْمُتَعَتِّينِ
وَأَمَرْتُ بِالتَّكْبِيرِ عَلَى الْجَنَائِزِ خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ
وَالزَّمْتُ النَّاسَ الْجَهْرَ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ...
وَحَمَلْتُ النَّاسَ عَلَى حُكْمِ الْقُرْآنِ وَعَلَى الطَّلَاقِ عَلَى السُّنَّةِ
وَأَخَذْتُ الصَّدَقَاتِ عَلَى أَصْنَافِهَا وَحُدُودِهَا ...
إِذَا لَتَمَرَّقُوا عَنِّي وَاللَّهِ لَقَدْ أَمَرْتُ النَّاسَ أَنْ لَا يَجْتَمِعُوا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَّا فِي فَرِيضَةٍ وَأَعْلَمْتُهُمْ أَنَّ اجْتِمَاعَهُمْ فِي النَّوَافِلِ بِدْعَةٌ فَتَنَادَى
بَعْضُ أَهْلِ عَسْكَرِي مِمَّنْ يُقَاتِلُ مَعِي:
يَا أَهْلَ الْإِسْلَامِ عُبِّرَتْ سُنَّةُ عُمَرَ يَنْهَانَا عَنِ الصَّلَاةِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَطَوُّعًا. وَلَقَدْ خِفْتُ أَنْ يَتُورُوا فِي نَاحِيَةِ جَانِبِ عَسْكَرِي ...
(اگر مقام ابراهیم را که عمر تغییر داد به همان مکانی می گذاشتیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم قرار داده بود و فدک را
به صاحب اصلیش می دادم
و پیمانہ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را بمقدار تعیین شده پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم باز می گرداندم
و خانه جعفر را که در توسعه مسجد به زور خراب کردند، باز پس می گرفتم
و احکام و قضاوت‌های ظالمانه را طرد می کردم
و زنان مسلمان را که بدون حقی گرفتند و با آنان ازدواج کردند، به خانوادہایشان برمی گرداندم
و دفتر حقوق را به روش حقوق پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم تغییر می دادم
و دفتر بخشش‌ها و امتیاز دادن‌ها را نابود می کردم
و مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آنگونه که لازم بود درست می کردم
و در هائی که بیجا باز کردند می بستم
و مسح بر روی کفش را منع می کردم
و برخوردن آبجو حدّ شراب می زدم
و متعه و حجّ تمتّع را حلال اعلام می کردم
و دستور می دادم که بر جنازه‌ها پنج تکبیر بگویند
و بسم الله را در نماز بلند بگویند
و مردم را به حکم قرآن باز می گرداندم
و طلاق را مطابق اسلام جاری می کردم
و صدقات را از اقشار مردم می گرفتم،

به یقین از اطراف من پراکنده می‌شدند، من تا دستور دادم که نماز مستحبی را به جماعت نخوانند که بدعت است، جمعی از لشگریان من فریاد زدند که ای اهل اسلام، سنت عمر را تغییر دادند، ترسیدم که لشگریانم پراکنده شوند.

(۱) روضه کافی ص ۵۸ و ۶۳، و تاریخ الخلفاء سیوطی ۱۳۶.

سیاست توحیدی

سکوت برای حفظ اسلام

پس از رحلت رسول گرامی اسلام، و ماجرای سقیفه:

جمعی در فکر حکومت خود بودند.

فتنه‌ها از گوشه و کنار کشور اسلامی رخ نشان می‌داد.

مسيلمه کذاب، و طلحه بن خویلد، و سجاح، ادعای نبوت کردند.

هر روز طرفدار و امکانات جمع می‌کردند تا اسلام را نابود کنند.

کسری و قیصر ایران و روم هم آماده تهاجم بودند.

اگر در مرکزیت اسلام تزلزل به وجود می‌آمد، فتنه‌ها دین را مورد تهاجم جدی قرار می‌داد،

لذا حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَمَمَّصَهَا فُلَانٌ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّيَّ مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا.

يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَلَا يَرْقَى إِلَى الطَّيْرِ؛ فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا، وَطَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا، وَطَفِقْتُ أَرْتَبِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بَيْنَ جَدَاءٍ، أَوْ أَصْبِرَ عَلَى

طَخِيئِهِ عَمِيَاءٍ، يَهْرُمُ فِيهَا الْكَبِيرُ، وَيَشِيبُ فِيهَا الصَّغِيرُ، وَيَكْدُخُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ!

فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحَجِّي، فَصَبْرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدْيٌ، وَفِي الْحَلْقِ شَجًّا، أَرَى تُرَائِي نَهْبًا، حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ، فَأَذَلِّي بِهَا إِلَى

فُلَانٍ بَعْدَهُ.

آگاه باشید! به خدا سوگند! ابابکر، جامه خلافت را بر تن کرد، در حالی که می‌دانست، جایگاه من در حکومت اسلامی، چون

محور سنگ‌های آسیاب است «که بدون آن آسیاب حرکت نمی‌کند» او می‌دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است،

و مرغان دور پرواز اندیشه‌ها به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد، پس من ردای خلافت، رها کرده، و دامن جمع نموده از آن

کنار گیری کردم، و در این اندیشه بودم، که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود بیا خیزم؟ یا در این محیط خفقان‌زا و تاریکی

که به وجود آوردند، صبر پیشه سازم؟ که پیران را فرسوده، جوانان را پیر، و مردان با ایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار

اندوهگین نگه می‌دارد.

پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه تر دیدم، پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلوی

من مانده بود، و با دیدگان خود می‌نگریستم که میراث مرا به غارت می‌برند! (۱).

(۱) خطبه ۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، و الانصاف، نوشته ابن قبه (که قبل از سید رضی فوت کرده بود).

حمایت از ابادر مظلوم و بی‌اعتنائی به ستمگران

از دیدگاه امام علی علیه السلام یکی از اصول مهم سیاست توحیدی، حمایت از مظلوم و برخورد با ظالم است. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حکومت خلفاء برای حفظ اسلام، و نظام امت اسلامی بردباری های زیادی از خود نشان داده بود،

اما هرگاه که می‌توانست از مظلومی دفاع کند، در برابر ستمگری های خلفاء می‌ایستاد و به آنها اعتراض می‌کرد. وقتی خلیفه سوم، اباذر را به ریزه تبعید کرد، منادی ندا داد که هیچکس حق ندارد اباذر را بدرقه کند، اما امام علی علیه السلام با فرزندانش به یاری اباذر شتافتند، و به دستورالعمل حکومتی خلیفه سوم اعتنایی نکردند، و به فرزندان خود فرمود:

«با عمومی خود وداع کنید.» (۱).

و خطاب به اباذر فرمود:

يا اباذر، انك غصبت لله فارح من غصبت له ان القوم خافوك على دنياهم و خفتهم على دينك، فاثرك في ايديهم ما خافوك عليه، و اهرت منهم بما خفتهم عليه، فما احوجهم الى ما منعتهم، و ما اغناك عما منعوك! و ستعلم من الزايح غدا و الاكثر حسداً.

و لو ان السماوات و الارضين كانتا على عهد رتقا، ثم اتقى الله، لجعل الله له منهما مخرجا! لا يؤنسك الا الحق و لا يوحشك الا الباطل، فلو قبلت دنياهم لأحبوك، و لو قرصت منها لأمنوك.

(ای اباذر! تو به خاطر خدا خشم گرفتی، پس به همان کس که برایش غضب نمودی امیدوار باش.

این مردم از تو بر دنیایشان می‌ترسند، و تو از آنها بر دینت!

پس آنچه را که آنها برایش در وحشتند، به خودشان واگذار، و از آنچه می‌ترسی آنها گرفتارش شوند، (کیفر الهی) فرار کن، چه محتاجند به آنچه از آن منعشان می‌کردی، و چه بی‌نیازی، از آنچه تو را منع می‌کردند، و به زودی خواهی یافت که پیروزی برای کیست، و چه کسی بیشتر مورد حسد قرار می‌گیرد؟

اگر درهای آسمان‌ها و زمین به روی بنده ای بسته شده باشد، اما او از خدای بترسد، خداوند، راهی برای او خواهد گشود، آرامش خویش را تنها در حق جستجو کن و غیر از باطل چیزی تو را به وحشت نیافکند، اگر دنیایشان را می‌پذیرفتی دوست داشتند و اگر سهمی از آن را به خود اختصاص می‌دادی (و با آنها کنار می‌آمدی) دست از تو برمی‌داشتند! (۲).

(۱) تاریخ کامل ابن اثیر، و نهج البلاغه خطبه ۱۳۰.

نهج البلاغه خطبه ۱۳۰، و روضه کافی ص ۲۰۶، و شرح ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۳۷۵، و تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۲۰.

برخورد قاطع با کجروی ها

برخورد قاطع با خلیفه دوم

پس از کودتای سقیفه و آرام کردن مردم، و تحقق حکومت خلیفه اول، زمینه ریاست خلیفه دوم نیز فراهم شد، که انواع خشونت‌ها را هرچه می‌خواست انجام می‌داد.

و به اعتراف نویسندگان اهل سنت حدود ۹۴ حلال را حرام اعلام کرده بود، و مردم در سکوت و سازش، اعتراضی نمی‌کردند.

در آغاز حکومت روزی برای آنکه مطمئن شود اعتراض کننده ای وجود ندارد، در بالای منبر گفت:

«لَوْ صَرَفْنَا عَمَّا نَعْرِفُونَ إِلَيَّ مَا تُتَكَّرُونَ مَا كُنْتُمْ صَانِعِينَ؟»

(اگر شما را به خلاف احکام الهی سوق دهم چه می‌کنید، معروف را منکر معزفی کنم چه خواهید کرد؟) تا سه بار ادعا و سؤال خود را تکرار کرد، اما متأسفانه کسی پاسخ نداد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که این وضع اسفبار را شاهد بود، برخاست و فرمود:

تو را به توبه کردن وادار می‌کنیم.

خلیفه دوم گفت: اگر توبه نکنم.

امام علی علیه السلام فرمود:

«أَذُنٌ لَنْضَرْبٍ فِيهِ عَيْنَاكَ»

(در آن هنگام بین دو چشم تو را با شمشیر می‌زنم).

این جواب قاطع و شجاعانه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خلیفه دوم را به عقب نشینی وادار کرد و گفت: شکر خدا در امت اسلام هستند کسانی که اگر بخواهیم کجروی داشته باشیم، ما را به راه راست می‌کشاند. (۱).

(۱) مناقب خوارزمی ص ۵۲، و حکومت در اسلام ص ۳۲۴.

برخورد شدید با کجروی های خلیفه سوم

امام علی علیه السلام گرچه در دوران ۲۵ ساله سکوت، برای حفظ دین و امت اسلامی، دست به شمشیر نبرد، اما هر جا که لازم بود، و می‌توانست، در برابر کجروی های خلفاء می‌ایستاد و افشاء می‌کرد.

وقتی خلیفه سوم اباذر را به «ربذه» تبعید کرد، و اعلام نمود که هیچ کس حق ندارد اباذر را بدرقه کند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اعتنائی نکرد و با فرزنداناش دلجوئی لازم را از اباذر انجام داد، و تذکرات لازم را به اباذر فرمود: عثمان از این حرکت سیاسی، معنوی امام ناراحت شد.

و خطاب به امام علی علیه السلام گفت:

چرا فرمان مرا نادیده گرفتی؟ و اباذر را بدرقه کردی؟

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

أَوْ كَلَّمَا أَمْرَتَ بِأَمْرِ مَعْصِيَةٍ أَطْعَمَاكَ فِيهِ؟

(مگر ما باید از هر دستور خلاف شرعی که صادر کردی، اطاعت کنیم؟)

خلیفه سوم گفت:

چرا به مروان ناسزا گفته‌ای، باید تو را قصاص کند.

امام علی علیه السلام فرمود:

به خدا سوگند، اگر مروان کوچکترین بی ادبی روا دارد، من به تو هم ناسزا می‌گویم.

خلیفه سوم با خشم گفت: مگر تو از مروان برتری؟

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پاسخ فرمود:

سوگند به خدا نه تنها از او، بلکه از تو هم برترم. (۱).

(۱) الغدير ج ۸ ص ۳۰۰، من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۲۵۶.

قاطعیّت در انجام وصیت حضرت زهرا (ص)

پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و پیدایش فتنه ها، بخصوص انحراف در حکومت و رهبری، و تحقق کودتای سران سقیفه، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای حفظ قرآن و تداوم اصالت دین چاره ای جز صبر و بردباری نداشت، و خود در خطبه سوم نهج البلاغه فرمود:

صَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَى

(در حالی که استخوان در گلو گیر کرده بود صبر کردم.)

امّا نسبت به برخی از مسائل خانوادگی، یا شخصی، نمی توانست صبر کند، و بیش از حدّ و مرزی که به دشمن فرصت داده بود، بردباری نشان دهد، مانند؛ عمل به وصیت حضرت زهرا علیها السلام که آن حضرت چنین وصیتی را نوشتند:

لَا تُصَلِّ عَلَيَّ أُمَّةٌ نَقَضَتْ عَهْدَ اللَّهِ وَعَهْدَ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَظَلَمُوا لِي حَقِّي وَأَخَذُوا إِزْنِي وَحَرَقُوا صِيحْفِي الَّتِي كَتَبَهَا لِي أَبِي بِمَلِكِكَ فَدَكِّ وَكَذَّبُوا شُهُودِي، وَهُمْ وَاللَّهِ جَبْرَيْلُ وَمِيكَائِيلُ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُمَّ أَيْمَنَ، وَطَنْتُ عَلَيْهِمْ فِي بُيُوتِهِمْ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَحْمِلُنِي وَ مَعِيَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ لَيْلًا وَ نَهَارًا إِلَى مَنَازِلِهِمْ، وَأَذَكُرُّهُمْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَّا تَظْلَمُونَا وَلَا تَغَصِّبُونَا حَقًّا الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا، فَيَجِيبُونَا لَيْلًا وَ يَقْعُدُونَ عَنْ نُصَيْرَتِنَا نَهَارًا فَجَمَعُوا الْحَطَبَ الْجَزَلَ عَلَيَّ بَابِنَا وَأَتَوْا بِالنَّارِ لِئَحْرِقُونَا وَ يُحَرِّقُونَا... فَهَذِهِ أُمَّةٌ تُصَلِّي عَلَيَّ!!؟

(امتی که عهد و پیمان خدا و پیامبرش را در ولایت و رهبری علی علیه السلام شکستند و نادیده گرفتند، حق ندارند بر پیکر من نماز بگذارند، آنها که نسبت به حقّ ما ظلم روا داشتند، وارث مرا غاصبانه تصرف کردند، و سند مالکیت فدک را که پدرم برایم نوشته بود از دست من ربودند و به آتش کشیدند،

آنها که گواهان و شاهدان مرا تکذیب نمودند،

«سوگند به خدا که گواهان من حضرت جبرئیل و میکائیل و امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ام ایمن بودند»

آنها که در روز یاری و حمایت از ما در خانه های خود خزیدند و دست از یاری ما کشیدند امام علی علیه السلام مرا همراه با حسن و حسین شب و روز برای بیداری امت غفلت زده بخانه های مهاجر و انصار می برد و من آنها را نسبت به خدا و پیامبر صلی الله علیه وآله و حقوق الهی هشدار می دادم و می گفتم:

به ما اهل بیت ظلم روا مدارید،

و حق مسلمی را که خدا به ما بخشیده است، غصب نکنید.

در تاریکی شب جواب مساعد می دادند که شما را یاری می کنیم، اما در روز روشن دست از یاری ما برمی داشتند! تا آن که به خانه ما هجوم آوردند، و با جمع آوری هیزم فراوان و آتش زدن آن خواستند، خانه را و ما را که در آن بودیم در آتش بسوزانند.

آیا چنین امتی سزاوار است که بر من نماز بگذارد؟! (۱).

و حضرت زهرا علیها السلام در وصیت دیگر خطاب به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

أَوْصِيكَ أَنْ لَا يَشْهَدَ أَحَدٌ جِنَازَتِي مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ظَلَمُونِي وَأَخَذُوا حَقِّي فَأَنْهَمُ عَدْوِي وَعَدُوُّ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا تَتْرُكْ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ وَلَا مِنْ أَتْبَاعِهِمْ وَادْفِنِي فِي اللَّيْلِ إِذَا أَوْهَتِ الْعُيُونُ وَنَامَتِ الْأَبْصَارُ (۲).

(تورا وصیت می کنم که هیچ کس از آنان که به من ظلم کرده اند و حق مرا غصب نمودند، نباید در تشییع جنازه من شرکت کنند،

زیرا آنها دشمنان من و دشمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشند و اجازه نده که فردی از آنها و پیروانشان بر من نماز بگزارد. مرا شب دفن کن، آن هنگام که چشم‌ها آرام گرفته و دیده‌ها به خواب فرو رفته باشند.(۳).

در صورتی که همه مخالفان و سران کودتا تمام تلاش خود را به کار گرفتند، تا قبر را آشکار کنند. صبح آن روزی که شب هنگام حضرت زهرا علیها السلام مخفیانه دفن گردید، همه دست اندرکاران خلافت دیدند که برای همیشه تاریخ، رسوا شدند، و چاره‌ای جز آشکار کردن و نبش قبر نمودن، و نماز خواندن بر جنازه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ندارند.

که خلیفه دوّم گفت:

سوگند به خدا ما نبش قبر می‌کنیم و جنازه فاطمه را بیرون آورده، بر آن نماز می‌گذاریم. حال وظیفه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چیست؟ آیا اینجا باید سکوت کند و دست به شمشیر نبرد؟

وقتی خلیفه دوّم با جمعی از مردم به بقیع آمدند تا قبر حضرت زهرا علیها السلام را بشکافند، امام علی علیه السلام در این مرحله از گستاخی دشمن، دست به شمشیر برد، و لباس و زره میدان‌های جنگ را پوشید، و دستمال مخصوص عملیات‌های نظامی را بر پیشانی بست و بر روی یکی از قبر نماهای بقیع نشست و خطاب به خلیفه دوّم فرمود:

وَاللّٰهُ لَوْ رُمَّتْ يَأْبَنَ صَهَّآكَ لَأَرْجَعْتُ إِلَيْكَ يَمِينِكَ، لَئِنْ سَلَلْتُ سَيْفِي لَأَعْمَدُتُهُ دُونَ إِزْهَاقِ نَفْسِكَ

(سوگند به خدا ای فرزند زن حبشی، اگر چنین کاری بکنی، دستت را قطع کرده به سوی تو می‌فرستم، تو می‌دانی هرگاه شمشیر برهنه کنم، جز ریخته شدن خون تو حاصلی ندارد).(۴).

(۱) اسناد این وصیت نورانی به شرح زیر است:

۱- ارشاد القلوب دیلمی (بنقل کوبک الدزّی ص ۲۶۳): دیلمی (متوفای ۷۷۱ هجری)

۲- مجمع التّورین ص ۱۴۷: ابولحسن مرندی

۳- بیت الاحزان ص ۱۱۳ (قسمتی از خطبه): شیخ عباس قمی (متوفای ۱۳۵۹ هجری)

۴- بحارالانوار ج ۴۳ ص ۲۰۴ و ۲۰۷ (قسمتی از حدیث را آورد): علامه مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۵- کشف الغمّه ج ۱ ص ۴۹۴: مرحوم اربلی (متوفای ۶۹۲ هجری)

۶- علل الشرایع ج ۱ ص ۱۷۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هجری).

عن علی بن احمد عن ابی العباس احمد بن بن یحیی عن عمرو بن ابی المقدام و زیاد بن عبیدالله قالوا عن اباعبدالله علیه السلام. اسناد این کلام نورانی به شرح زیر است:

۱- بحارالانوار ج ۴۳ ص ۲۰۹ و ج ۷۸ ص ۲۵۳ و ۲۵۶ و ج ۲۸ ص ۳۰۴: علامه مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۲- علل الشرائع ج ۱ ص ۱۸۸: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هجری)

۳- اعیان الشیعه ص ۳۲۱ جلد ۱: سید امین عاملی (متوفای ۱۳۷۱ هجری)

۴- احتجاج ص ۵۹: طبرسی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۵- اعلام الوری ص ۱۴۹: طبرسی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۶- طبقات ابن سعد ج ۷ ص ۷۹: ابن سعد واقدی (متوفای ۲۳۰ هجری)

۷- مجمع الزوائد ج ۹ ص ۲۱۰: حافظ هیثمی (متوفای ۸۰۷ هجری)

۸- الاصابه ج ۴ ص ۳۶۷: ابن حجر عسقلانی شافعی (متوفای ۸۵۲ هجری)

۹- عوالم ج ۱۱ ص ۶۰۷: علامه بحرانی اصفهانی.

شرح نهج البلاغه خوئی ج ۱۳ ص ۲۱.

سیاستمدار کیست؟

بسیاری از مردم حيله و نیرنگ و دروغگوئی و دورویی و انواع رذائل اخلاقی را، سیاست و سیاستمداری می‌پندارند، در حالی که یک سیاستمدار مسلمان نباید آلوده به انحرافات اخلاقی باشد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه ۴۱ از مسخ ارزشها، و انحراف دیدگاه‌های روزگار خود می‌نالند که:

أَصْبَحْنَا فِي زَمَانٍ قَدْ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِهِ الْغَدْرَ كَيْسًا

(در روزگاری قرار گرفته ایم که بیشتر مردم نیرنگ بازی را سیاست می‌دانند).

و در خطبه ۲۰۰ می‌فرماید:

وَلَوْلَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَهْمَى النَّاسِ

(اگر زشتی نیرنگ بازی نبود من از تمام انسانها سیاستمدار تر بودم). (۱).

(۱) اصول کافی ج ۲ ص ۳۳۶.

ایثار گری برای حفظ اسلام

اشاره

امام علی علیه السلام با توجه به خطرات برون مرزی، و درون مرزی، با ایثار گری و خدا گرائی سکوت کرد، چون اساس دین در خطر جدی بود.

در خطبه ۳ می‌فرماید:

(با خود اندیشیدم که با نیروی محدود به غاصبان حمله کنم و یا وضع موجود را تحمل نمایم؟ سرانجام به این نتیجه رسیدم که صبر

و شکیبائی مناسبتر است، و لذا صبر کردم، اما مانند آن انسانی که ریگ و غبار در چشم دارد، و استخوان در گلو، که بسیار درد آور

است!) (۱).

(۱) خطبه ۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

نمونه‌ها

الف- قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«وَأَيْتُمُ اللَّهُ لَوْلَا مَخَافَةُ الْفُرْقَةِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ أَنَّ يُعْوَدَ الْكُفْرُ وَ يُبَوَّرَ الدِّينُ لَكُنَّا عَلَى غَيْرِ مَا كُنَّا لَهُمْ عَلَيْهِ» (... ۱).

(سوگند به خدا اگر از اختلاف مسلمانان و بازگشت آنان به کفر و الحاد، و از فرسودگی دین نمی‌ترسیدم، ما روش مبارزاتی مان با

غاصبان غیر از این راه بود که موجود است).

در این حدیث ترس از اختلاف امت، و ضعف و بی ایمانی آنان و خطر نابودی دین را مانع قیام مسلحانه معرفی می‌کند.

ب- قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«فَلَمَّا مَضَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَنَازَعَ الْمُشْرِكُونَ الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ ... فَخَشِيتُ أَنْ لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلَامَ وَآهْلَهُ أَرَى فِيهِ تَلَمًّا أَوْ هَدْمًا، الْمُصِيبَةُ بِهِ عَلَيَّ اعْظَمَ مِنْ قُوَّةِ وَلَايَتِكُمْ الَّتِي إِنَّمَا هِيَ مَتَاعُ أَيَّامٍ قَلِيلٍ» (۲ ...).

(چون رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا رفت، مسلمانان ایمانشان ضعیف شد، در مورد خلافت به نزاع برخاستند، سوگند به خدا گمان نمی‌کردم کسی در آن طمع کند، و مرا از حَقِّم دور نماید، دیدم گروهی از اسلام (مرتد) شده برگشتند!! و می‌خواستند دین محمد صلی الله علیه و آله وسلم را از بین ببرند!!

لذا ترسیدم که اگر اسلام و مسلمانان موجود را یاری ننمایم، در آن رخنه و خرابی پدید آید، که مصیبت آن به مراتب از مصیبت غضب خلافتم بیشتر باشد، و آن زمامداری چند روز دنیا است!!)

ج- قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«بَايَعَ النَّاسُ لِأَبِي بَكْرٍ وَأَنَا وَاللَّهِ أَوْلَى بِالْأَمْرِ مِنْهُ وَأَحَقُّ بِهِ مِنْهُ، فَسَجِعْتُ وَأَطَعْتُ مَخَافَةَ أَنْ يَرْجِعَ النَّاسُ كُفْرًا يَضْرِبُ بَعْضُهُمْ رِقَابَ بَعْضٍ بِالسَّيْفِ» (۳ ...).

مولای متقیان در حدیث مفصّلی که بخشی از آن را آورده ایم، در مورد فلسفه عدم قیام مسلحانه اش می‌فرماید: (مردم وقتی با ابابکر بیعت کردند که من از او شایسته تر، و برای خلافت سزاوارتر بودم، ولی کنار آمدنم برای این بود که ترسیدم مردم از دین برگردند، و با شمشیر گردن همدیگر را بزنند!!)

در این فراز نیز ترس از اختلاف و خونریزی و بازگشت به کفر، مانع قیام حاد امیرالمؤمنین علیه السلام گردیده است.

د- قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«أَتَحْسِبِينَ أَنْ تَزُولَ هَذِهِ الدَّعْوَةُ مِنَ الدُّنْيَا؟»

آنگاه که صورت همسر خود را نیلی دید، و ستمکاری دشمن از اندازه فزون دید، دست به شمشیر برد و فرمود: همسرم، می‌توانم حق تو را بگیرم.

که بانگ اذان بلند شد:

أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خطاب به حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

آیا دوست داری که نام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بماند؟ یا انتقام تو را بگیرم؟

حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

نه، دین اسلام و نام رسول خدا بماند.

امام علی علیه السلام ادامه داد:

فَهُوَ مَا أَقُولُ لَكَ (۴).

«پس راه همان است که من توضیح دادم.»

با داشتن قدرت دفاعی در سرکوبی دشمن، و تنبیه متجاوزان به حریم عترت، برای حفظ اساس اسلام سکوت می‌کند، و به انتقام جوئی روی نمی‌آورد.

نامه ۶۲ نهج البلاغه.

کنز العمال ج ۵ ص ۷۲۴ حدیث ۱۴۲۴۳.

شرح ابن ابی الحدید ج ۲۰ ص ۳۲۶.

پرهیز از امتیاز خواهی

خلیفه سوم در بالا- گرفتن اعتراض های عمومی فکر می کرد که علی علیه السلام نقش تعیین کننده دارد، از این رو یک روز به هنگام ظهر، در حالیکه ظرفهای پُر از طلا و نقره در اطراف تخت او چیده شده بود، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را احضار کرد و گفت:

«هر چه می خواهی از طلا و نقره ها بردار و خود را سیر کن که مرا با مخالفت های خود به آتش کشیدی.»

امام علی علیه السلام در جواب او فرمود:

(اگر این اموال از طریق ارث، بخشش، کسب و تجارت، بتو رسیده است اختیار دارم، می توانم از آنها بردارم یا خودداری کنم، و چنانچه از بیت المال باشد، نه تو حق داری به کسی ببخشی، و نه من حق دارم از آنها بردارم.)

آنگاه به خانه بازگشت. (۱).

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج ۹ ص ۱۶.

هوشیاری و دور اندیشی در مسائل سیاسی

۵ نفر در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هم قَسَم شدند که پس از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم از یکدیگر حمایت کنند تا خلافت در دست آنان باشد، و به ترتیب خلافت کنند، مانند:

«خلیفه اول، خلیفه دوم، سالم مولای ابوحنیفه، ابوعبیده جراح و خلیفه سوم»

و نامه ای هم تنظیم کردند و همگی آن را امضا کردند که به صورت عهد نامه ای مکتوب و سندی تاریخی باقی بماند،

و چون نامه را به ابوعبیده سپردند، بارها خلیفه دوم می گفت:

ابوعبیده امین امت است.

طبق نقشه از پیش تعیین شده، خلیفه اول به خلافت رسید،

و سپس با وصیت خلیفه اول، خلیفه دوم خلافت را به دست گرفت.

چون در زمان خلیفه دوم، ابوعبیده و سالم مردند، تنها هم پیمان سوگند خورده اش خلیفه سوم بود که می بایست به خلافت برسد،

اما به این سادگی ها نمی شد، که خلیفه دوم طرح شورای شش نفره را مطرح می کرد و می گفت:

اگر ابوعبیده یا سالم زنده بودند خلافت را به آنها می سپردم. (۱).

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یک گفتگوی سیاسی با عموی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم عباس با هشیاری و

دوراندیشی تمام نقشه ها و اهداف شوم طراحان شورای شش نفره را افشا کرد و خطاب به عباس فرمود:

به خدا سوگند که خلافت را از بنی هاشم دور کردند.

عباس گفت:

پسر برادر من، از کجا چنین قضاوتی می کنی؟

پاسخ داد:

سعد بن ابی وقاص با عبدالرحمن بن عوف چون پسرعموی یکدیگرند، مخالفت نمی‌کند و هر دو یک رأی دارند، و عبدالرحمن نیز داماد عثمان است، پس این سه نفر یکی هستند (عبدالرحمن هم داماد عمر بود و هم شوهر خواهر مادری عثمان)، حال اگر طلحه (گرچه طلحه از قبیله بنی تمیم بود و به عثمان تمایل داشت) و زبیر به من رأی دهند، گرچه سه نفر می‌شویم، اما فائده ای ندارد، زیرا عمر دستور داد، اگر مساوی شدند، رأی گروهی ترجیح دارد که عبدالرحمن در آن است، پس سرنوشت شورا روشن است که عثمان انتخاب خواهد شد. (۲).

(۱) تاریخ طبری ج ۲۱۳۸ / ۱.

انساب الاشراف ج ۵ ص ۱۹.

مردم و امور سیاسی

تلاش در بیداری مردم

امام علی علیه السلام برای اینکه مردم را با آگاهی لازم بسیج نماید، هم نامه های بیدار کننده برای آنان می‌فرستاد.

و هم شخصیت های خوش نام و معروف را به سوی آنان اعزام می‌کرد، تا با سخنرانی های حساب شده، مردم را از فتنه های سیاسی آگاه سازد.

که نامه اول را برای آگاهی مردم کوفه بدینگونه نوشت:

فَإِنِّي أَخْبِرُكُمْ عَنْ أَمْرِ عُثْمَانَ حَتَّى يَكُونَ سَمْعُهُ كَعْيَانِهِ

(همانا من شما را در این نامه بگونه ای از ماجرای عثمان آگاه می‌سازم که شنیدن همانند دیدن باشد). (۱).

و سپس مالک اشتر و عمار یاسر، و فرزندش امام مجتبی علیه السلام را برای آگاهی و بسیج کوفیان اعزام فرمود.

(۱) نامه ۱ نهج البلاغه معجم المفهرس.

احترام به آراء عمومی

پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که غاصبانه مسیر خلافت را تغییر دادند به آراء عمومی مردم توجهی نکردند، بدون شورا و انتخابات و فراندوم آزاد، خلیفه اول را با چند رأی، و خلیفه دوم را تنها با وصیت خلیفه اول، و خلیفه سوم را با رأی سه نفر که تنها رأی عبدالرحمن بن عوف نقش تعیین کننده داشت، به قدرت رساندند، که نوعی حکومت فرمایشی و اریستوکراسی (اشرافی) بود، و هرگونه اعتراض و مخالفتی را سرکوب کردند.

اما حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت به بیعت، به آراء عمومی توجه داشت.

وقتی بعد از قتل خلیفه سوم هجوم آوردند که با امام علی علیه السلام بیعت کنند فرمود، بیعت باید در مسجد و در میان عموم مردم باشد.

و در برابر اصرار فراوان مهاجر و انصار فرمود:

مهلت بدهید تا مردم اجتماع کنند و با یکدیگر مشورت نمایند، و آزادانه در اجتماع مسلمین بیعت کنند. (۱).

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیعت عمومی مردم و شرکت آزاد در انتخاب رهبری را اینگونه بیان فرمود:

وَبَسَطْتُمْ يَدِي فَكَفَفْتُمَهَا، وَمَدَدْتُمُوهَا فَفَبَضُّتُمَهَا ثُمَّ تَدَاكَكُمْ عَلَيَّ تَدَاكَ الْاِبِلِ الْهَيْمِ عَلَيَّ حِيَاضُهَا يَوْمَ وِرْدِهَا حَتَّى، انْقَطَعَتِ النَّعْلُ وَ سَقَطَ الرَّدَاءُ وَوُطِيَ الصَّعِيفُ وَ بَلَغَ مِنْ سُرُورِ النَّاسِ بَيْنَتِهِمْ اِيَّايَ اَنْ اِنْتَهَجَ بِهَا الصَّغِيرُ وَ هَدَجَ اِلَيْهَا الْكَبِيرُ وَ تَحَامَلَ نَحْوَهَا الْعَلِيلُ وَ حَسِرَتْ اِلَيْهَا الْكِعَابُ (۲).

(شما برای بیعت) دستم را گشودید و من بستم، شما آن را به سوی خود کشیدید و من آن را برگرفتم! پس از آن همچون شتران تشنه که روز وعده آب به آبخور گاه حمله کنند و به یکدیگر پهلو زنند، به گِردم ریختید! آنچنان که بند کفشم پاره شد، عبا از دوشم افتاد و ضعیفان پایمال گردیدند! سرور و خوشحالی مردم آن روز به خاطر بیعت با من، چنان شدت داشت که کودکان به وجد آمده، و پیران خانه نشین با پای لرزان خود برای دیدار منظره این بیعت به راه افتاده بودند، بیماران برای مشاهده بر دوش افراد سوار شده و دوشیزگان نورسیده (بر اثر عجله و شتاب) بدون نقاب در مجمع حاضر شده بودند!!).

(۱) مبانی حکومت اسلامی ص ۲۱۹، آیه الله سبحانی.

خطبه ۱/۲۲۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

آزادی مردم

آزاد گذاشتن مردم در پل سازی

در سرراه صفین، سپاه امام علی علیه السلام به شهر «رُقّه» در کنار فرات رسید که صنعت پُل سازی می دانستند و عبور سپاه از فرات را می توانستند فراهم کنند،

اما چون از هواخواهان خلیفه سوم بودند، از همکاری سر با امام علی علیه السلام باز می زدند، و قایق های خود را هم از آب بیرون کشیدند تا سپاه آن حضرت از آن استفاده نکند.

امام علی علیه السلام هم متعرض آنان نشد و سپاه را از راه طولانی دیگری به حرکت درآورد تا به محله «مَنْبِج» رسیده از پل آن عبور فرمایند.

اما مالک اشتر، از سپاه فاصله گرفت و خود را به مردم رُقّه رساند و گفت:

به خدا سوگند اگر پل نسازید و عبور سپاه را فراهم نکنید، همه شما را از دم تیغ می گذرانم.

مردان رُقّه گرد هم آمدند و مشورت کردند و در برابر قاطعیت مالک اشتر تصمیم گرفتند که پل را بسازند.

پس از اتمام پل ارتباطی، مالک اشتر به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خبر داد که از پل «رُقّه» می توان عبور کرد.

با اینکه کشور در شرائط جنگی بود، و هر کس مخالفت می کرد، دشمن بحساب می آمد، اما امام علی علیه السلام تا آنجا مردم را آزاد گذاشته بود که از همکاری در پُل سازی سر باز زدند و متعرض آنها نگردید. (۱).

(۱) تاریخ طبری ج ۴ ص ۵۶۵، - کامل ابن اثیر ج ۳ ص ۵۸۲، - شرح ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۲۹۱.

ماجرای بیعت و آزادی مردم

آزادی مردم مدینه در بیعت

پس از قتل خلیفه سوم، طلحه گفت:

ای ابوالحسن، تو بدین کار سزاوارتری و خلافت امت، حق تو است به حکم سوابق زیبا و فضائل بسیاری که تو داری و شرافت خویشاوندی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم داری.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

به آن می‌اندیشم که اگر این کار را قبول کنم و حکومتم آغاز شود، از جانب تو مخالفت ظاهر می‌شود.

طلحه گفت: هرگز! ای ابوالحسن.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آیا بر عهدی که کردی و خدای را بر خویش گواه گرفتی، ثابت می‌مانی؟

طلحه گفت:

عهدی که با خدا کردم، هرگز از آن عدول نخواهم کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

برخیز و با ما بیا تا به نزد زبیر برویم.

طلحه گفت: فرمانبردارم.

با هم نزد زبیر آمدند.

امیرالمؤمنین علیه السلام همان کلمات که با طلحه گفته بود با زبیر گفت.

زبیر نیز جواب بر این منوال داد که طلحه داده بود و با امیرالمؤمنین عهد و پیمان بست که هرگز برخلاف آن عمل نکنند.

آنگاه طلحه و زبیر بر این موضوع با امیرالمؤمنین عهد کردند و مهاجر و انصار و تمامی مردم مدینه در کار خلافت به امیرالمؤمنین

علی علیه السلام رضایت دادند.

سپس به مسجد مدینه آمدند،

پس جماعتی از مهاجر و انصار، مثل: ابوالهثیم بن التیهان، رفاعه بن رافع، مالک بن عجلان، أبو ایوب خالد بن زید، خزیمه بن

ثابت، و سایرین با اشتیاق گفتند:

ای مردمان، می‌دانید که عثمان با شما چگونه زندگانی می‌کرد و اکنون آن گذشت. فضیلت و کرامت و قربت و قرابت علی بن

ایطاب علیه السلام از آفتاب ظاهرتر است و انواع علوم و محاسن اخلاق که ذات شریف او حاوی آن است، از شرح و بیان مستغنی

است و اگر به صلاح کار خلافت کسی را فاضل تر، و پرهیزگار تر و خدا ترس تر از علی علیه السلام می‌دانستیم، شما را به او

راهنمایی می‌کردیم و لیکن امروز در همه روی زمین این خصال خیر را هیچ کس جامع تر از او نمی‌بینم. حال چه می‌گوئید؟ و چه

می‌اندیشید؟

تمام مردم مدینه گفتند:

ما به خلافت علی علیه السلام راضی هستیم و او را مطیع و فرمان برداریم.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

مردم! آیا بدون اجبار و اکراه با خشنودی کامل این سخنان را مطرح می‌کنید؟

همه گفتند: حقّ تو را بر خویشتن به امر خدای تعالی واجب می‌دانیم.

علی علیه السلام فرمود:

امروز باز گردید و در این کار اندیشه کنید و فردا باز آید تا بر آن جمله که رأی شما قرار گرفته باشد تحقق پذیرد. فردای آن روز دوباره مسجد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پُر از جمعیت شد، و همه از هر گوشه و کنار فریاد می‌زدند که: ما تنها با علی علیه السلام بیعت می‌کنیم،

طلحه از یک سو، و زبیر از سوی دیگر پیا خاستند، سخنرانی کردند و مردم را برای بیعت با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شوراندند، و در پیشاپیش مردم به سوی امام علی علیه السلام هجوم می‌آوردند. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام تا سه روز برای اتمام حجت صبر کرد و آنگاه پاسخ مثبت به مردم مدینه داد که شور و نشاط همه شهر را فرا گرفت و مردم آزادانه با عشق و شور بیعت کردند. (۱).

(۱) نهج البلاغه المعجم المفهرس، خطبه ۲/۲۲۹.

بیعت آزاد اهل کوفه

چون خبر کشتن خلیفه سوم و بیعت مهاجر و انصار با امیرالمؤمنین علی علیه السلام در عالم پراکنده شد، اهل کوفه نیز این خبر را شنیدند. در آن وقت ابوموسی اشعری فرماندار کوفه بود.

کوفیان به نزد او آمدند و گفتند:

چرا با امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیعت نمی‌کنی، و مردم را به بیعت او نمی‌خوانی؟
ابوموسی گفت:

منتظرم تا بعد از این چه خبری می‌رسد؟

در میان مردم هاشم بن عتبّه بن ابی وقاص گفت:

خبر رسید که خلیفه سوم را کشتند و مهاجر و انصار و خاصّ و عامّ با امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیعت کردند. ابوموسی از آن می‌ترسی که اگر با علی بیعت کنی، عثمان از آن جهان باز خواهد گشت؟
هاشم این سخن را گفت و با دست راست، دست چپ خود را گرفت و گفت:

دست چپ از آن من و دست راست من از آن امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، با او بیعت کردم و به خلافت او راضی شدم.

چون هاشم چنین بیعت کرد، ابوموسی را هیچ عذری نماند، برخاست و بیعت کرد و به دنبال او تمام بزرگان و ریش سفیدها و سرشناسان کوفه بیعت کردند، بی آنکه کسی اهل کوفه را تحت فشار قرار دهد یا تهدید کند.

بیعت اهل یمن

اهل یمن نیز به شوق و رغبت رو به خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند.

اول کسی که از معارف یمن به مدینه رسید.

رقایه بن وایل همدانی بود.

و بعد از او رویه بن و بر البجلی با مردم خویش کوچ داده، روی به مدینه نهادند.

چون این خبر به امام علی علیه السلام رسید، مالک اشتر را خواند و فرمود با جماعتی از مشاهیر مدینه به استقبال ایشان رود.

اشتر با کوبه انبوه و تدارک نیکو بیرون رفت، چون به ایشان رسید آنها را نیکو ستود و گرامی داشت. و با ایشان آمد تا به مدینه رسیدند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دستور دادند که ایشان را در جایگاهی نیکو فرود آورند. اهل یمن آن روز استراحت کردند، روز دیگر امیرالمؤمنین علی علیه السلام ایشان را خواند تا با ایشان ملاقات کند و سخن ایشان را شنید.

چون همه حاضر شدند.

نخست فیاض بن جلیل الأزدی

، بعد رقایت بن وایل الهمدانی

، بعد کیسوم بن سلمة الجهینی

، بعد رویبۀ بن وبر البجلی

، بعد رفاعۀ بن شداد الخولانی

، بعد هشام بن ابرهۀ بن النخعی

، بعد جمیع بن حشم کندی

، بعد أخنف بن قیس الکندی

، بعد عقبۀ بن النعمان التّحمیدی

و بعد عبدالرحمن بن ملجم مرادی،

بر امام علی علیه السلام سلام کردند، و با سخنانی نیکو آن حضرت را ستودند.

امیرالمؤمنین ایشان را به خدمت پذیرفت و اجازه نشستن داد و آنها را نیکو ستود،

آنگاه فرمود:

شما از سرشناسان و معروفان یمن شمرده می‌شوید. آیا اگر ما را کاری سخت پدید آید که احتیاج به یاری شما باشد، چقدر

مقاومت می‌کنید و با ما همراهی دارید؟

در آن میان عبدالرحمن بن ملجم مرادی سخن آغاز کرد و گفت:

یا امیرالمؤمنین، ما را به حرف، ناف بریده اند و با پستانِ پیکان، شیر داده اند و در میدان مردان، پرورانیده اند.

زخم شمشیر و نیزه‌ها در چشم ما گلهای بهارستان است.

اطاعت تو را چون طاعت خداوند واجب می‌دانیم و به هر جانب فرمان جنگ دهی، نصرت کرده و ظفر دیده، باز آییم.

امام علی علیه السلام آنها را گرامی داشت، و خوشحال و راضی به کشورشان باز گردانید.

روش برخورد با مخالفان

پس از بیعت عموم مردم مدینه با حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، عمّار یاسر به خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد و

گفت:

ای امیرالمؤمنین، همه اقشار گوناگون مدینه به خدمت شما آمدند و بیعت کردند. تنها برخی از افراد مشهور هنوز بیعت نکرده اند،

مانند: عبدالله بن عمر، محمّد بن عمر بن مسلمه، أسامه بن زید، حسان بن ثابت و سعد بن مالک.

اگر امیرالمؤمنین مصلحت بداند ایشان را فراخواند تا در یک هماهنگی با مهاجر و انصار بیعت کنند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

ای عمار، کسی که با ما رغبت ندارد، ما را نیز با او حاجتی نیست چه واجب دیدار او؟ مالک اشتر نخعی گفت:

ای امیرالمؤمنین، فراخواندن این افراد به مصلحت می‌باشد تا بیعت کنند تا فردا کار ما با آنها به شمشیر و جنگ کشانده نشود. مردمان از جهت صلاح کار خویش در متابعت تو رغبت می‌کنند، تو نیز صلاح کار خویش نگاه دار و همگان را بر خدمت و اطاعت خود تشویق کن.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

ای مالک، من مردمان را بهتر از تو می‌شناسم. بگذار تا برحسب رأی خویشان روند. زیاد بن تمیمی پیاخاست و گفت:

هر کس که در خدمت و بیعت تو رغبت نکند ما را از او منفعتی نباشد و کسی را که به اکراه در بیعت آورند، بدرد ما نخواهد خورد، آن جماعت اگر رشد خویشان را باز یابند، به میل و رغبت به خدمت تو می‌شتابند و بیعت می‌کنند، نیکو باشد و الا دست از ایشان بردار.

سپس سعد وقاص پیش آمد و گفت:

ای امیرالمؤمنین، سوگند به خدا که مرا هیچ شک نیست که تو به خلافت این امت بر حقی و در دین و دنیا مأمون و ایمنی، ولی گروهی از قبیله ما در این کار با تو مخالفت خواهند کرد، اگر می‌خواهی که من با تو بیعت کنم، مرا شمشیری ده که او را زبانی دو دم باشد و بتواند سخن گوید و حق و باطل را درست بشناسد.

امیرالمؤمنین فرمود:

با من به حجت سخن می‌گویی ای سعد؟ گویا فکر می‌کنی کسی می‌تواند برخلاف وحی الهی سخن بگوید، قرار میان مهاجر و انصار و کافه مسلمانان آن است که به کتاب خدای سبحان و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عمل کنند. اگر تو موافق هستی، بیعت کن و الا برو در خانه خویش بنشین که کسی تو را برای بیعت، کسی مجبور نخواهد کرد.

عمار یاسر گفت:

ای سعد، بتس از خدای سبحان که بازگشت همه خلق به اوست، امیرالمؤمنین علی علیه السلام خلیفه بر حق است و مقامات مشهور ارزشهای والای او از شرح مستغنی است. بعد از آن که مهاجر و انصار به خلافت او راضی شدند، و دست او به بیعت گرفته اند، حال که تو را به بیعت خود می‌خواند، عذر می‌آوری و از او شمشیری می‌خواهی که آن را دو دم باشد. این کار که انجام می‌دهی نیکو نیست، مگر در دل اندیشه ای دیگر داری؟

در آغاز این گفتگو امیرالمؤمنین علیه السلام کسی را فرستاد تا مروان بن حکم، سعید بن عاص و ولید بن عقبه را که در خانه خویش نشسته بودند و از بیعت تخلف کرده بودند را فراخواند، وقتی حاضر شدند، خطاب به آنها فرمود:

چه شده است شما را که نزد من نمی‌آید؟ و از بیعت تخلف می‌نمایید؟

ولید بن عقبه سخن آغاز کرد و گفت:

یا امیرالمؤمنین، ما بر چه امید با تو بیعت کنیم، با کدام چشم بر تو بگریم؟ پر و بال ما کندی و سینه ما را پُر از کینه کردی، پدر ما را تو در جنگ بدر کشتی.

اما سعید بن عاص، پدر او را که سرور بنی امیه بود، تو روز جنگ بدر او را کشتی.

اما مروان بن حکم، پدر او را عثمان به مدینه آورد، تو رأی عثمان را در آن ضعیف شمردی و به خطا منسوب کردی، حال ما هر سه

با تو این است که شرح دادیم.

چگونه با تو بیعت کنیم، اما به آن شرط با تو بیعت می‌کنیم که کُشندگان عثمان را بکُشی و اگر از ما سهوی یا خطایی سر زد، عفو کنی که آدمی بی سهو و زَلَّت نتواند بود و اگر اجازه می‌خواهیم که به نزد پسر عم خویش «یعنی، معاویه» به شام برویم. ما را اجازه دهی و ما را از رفتن به نزد او منع نکنی.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام جواب داد:

کینه شما بر من به حق نیست.

آن کینه که از من در دل گرفته اید باید از خدای سبحان در دل گیرید که جهاد ما در راه خدا بود، حدیث کُشتن کُشندگان عثمان، اگر امروز بتوانیم، که امروز ایشان را می‌کُشیم، و به فردا نیاندازیم.

اما ترسیدن شما از آنچه که می‌ترسید، شما را ایمن می‌گردانم.

مروان گفت:

اگر با تو بیعت نکنیم با ما چه کنی؟

امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ داد:

از شما می‌خواهم که بیعت کنید و با عموم مسلمانان در اتّفاقی که کرده‌اند موافقت نمایید و اگر بر آن عصیان و طغیان کردید، شما را به حال خود می‌گذارم.

چون سخن امیرالمؤمنین علیه السلام را اینگونه شنیدند، همه بیعت کردند و باز گشتند.

بعد از آن به امیرالمؤمنین گزارش رسید که ایشان در شک و تردید هستند و از جان و مال ایمن نیستند.

مروان بن حکم در این رابطه شعری سرود و آن اشعار را برای امیرالمؤمنین علیه السلام خواند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام چون اشعار را شنید، شخصی را فرستاد و مروان و ولید و سعید را فراخواند و به ایشان گفت:

اگر دل شما در مدینه قرار نمی‌گیرد و از من اندیشه دارید و می‌ترسید و می‌خواهید به شام بروید، از جانب من اجازه دارید.

مروان گفت:

حال که امیرالمؤمنین نسبت به ما لطف دارند، بحمد الله ایمنیم و خوفی نداریم، و مدینه را بر جای دیگر ترجیح می‌دهیم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

زام اختیار به دست شماست، اگر می‌خواهید اینجا باشید و اگر نزد معاویه یا به طرفی دیگر خواهید رفت چنان کنید.

آنها خوشحال شدند و باز گشتند.

افشای ما

افشای ماهیت حسن بصری

حسن بصری از عالم نمایانی بود که فکر می‌کرد از دیگران بهتر می‌فهمد

و در ماجرای جنگ جمل نیز مردم را دچار تزلزل می‌کرد،

اما نمی‌دانست و درک نمی‌کرد که جاهل است.

پس از جنگ جمل و آزاد شدن شهر بصره، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مسجد جامع شهر، سخنرانی می‌کرد و حسن

بصری در میان جمعیت نشسته به ظاهر سخنان امام علی علیه السلام را می‌نوشت و با تظاهر و ریا، خودی نشان می‌داد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای افشای ماهیت نفوذی او که در گمراهی مردم نقش داشت، فرمود:
هر قومی همانند قوم موسی «سامری» دارد (آن کس که گوساله درست کرد و یهودیان را در چند روز غیبت پیامبر خدا، گوساله پرست کرد).

و حسن بصری، سامری این امت اسلامی است، با این تفاوت که سامری زمان موسی علیه السلام می گفت:

لَأَمْسَأَسَ (با من تماس نگیرید).

و سامری زمان ما می گوید:

لَا قِتَالَ (جنگ نکنید) (۱).

(۱) نورالثقلین ج ۳ ص ۳۲۹.

افشای ماهیت عمروعاص

امام علی علیه السلام نسبت به انحرافات فکری و ماهیت فاسد عمروعاص فرمود:

عَجَبًا لِابْنِ النَّابِغَةِ! يَزْعُمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنْ فِيَّ دُعَايَهُ، وَأَنِّي أَمْرٌ وَتَلْعَايَهُ: أَعْيَافِسُ وَأَمَارِسُ! لَقَدْ قَالَ بَاطِلًا، وَنَطَقَ آثِمًا. أَمَا - وَشَرُّ الْقَوْلِ الْكِذْبُ - إِنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُ، وَيَعِدُّ فَيُخْلِفُ، وَيُسْأَلُ فَيُخَلُّ، وَيُسْأَلُ فَيُلْحِفُ، وَيَخُونُ الْعَهْدَ، وَيَقْطَعُ الْإِلَّ؛ فَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْحَرْبِ فَأَيُّ زَاجِرٍ وَأَمْرٍ هُوَ! مَا لَمْ تَأْخُذِ السُّيُوفُ مَا أَخَذَهَا، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ أَكْبَرَ مَكِيدَتِهِ أَنْ يَمْنَحَ الْقِرْمَ سُبَّتَهُ.
أَمَّا وَاللَّهِ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ، وَإِنَّهُ لَيَمْنَعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نَشِيَانُ الْمَآخِرَةِ، إِنَّهُ لَمْ يُبَايِعْ مُعَاوِيَةَ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ أُتِيَّةً، وَيَرْضَخَ لَهُ عَلَى تَرْكِ الدِّينِ رَضِيخَةً. (۱).

(شگفتا از عمروعاص پسر نابغه! (۲) میان مردم شام گفت که من اهل شوخی و خوشگذرانی بوده، و عمر بیهوده می گذرانم!! حرفی از روی باطل گفت و گناه در میان شامیان انتشار داد.

مردم آگاه باشید! بدترین گفتار دروغ است، عمروعاص سخن می گوید، پس دروغ می بندد، وعده می دهد و خلاف آن مرتکب می شود، درخواست می کند و اصرار می ورزد، اما اگر چیزی از او بخواهند، بخل می ورزد، به پیمان خیانت می کند، و پیوند خویشاوندی را قطع می نماید، پیش از آغاز نبرد در هیاهو و امر و نهی بی مانند است تا آنجا که دست ها به سوی قبضه شمشیرها نرود.

اما در آغاز نبرد، و برهنه شدن شمشیرها، بزرگ ترین نیرنگ او این است که عورت خویش آشکار کرده، فرار نماید. (۳).

آگاه باشید! به خدا سوگند که یاد مرگ مرا از شوخی و کارهای بیهوده باز می دارد، ولی عمروعاص را فراموشی آخرت از سخن حق بازداشته است، با معاویه بیعت نکرد مگر بدان شرط که به او پاداش دهد، و در برابر ترک دین خویش، رشوه ای تسلیم او کند.

(۱) خطبه ۸۴ نهج البلاغه معجم المفهرس.

نابغه: زن معروفه، آلوده دامن، که اسم مادر عمر و عاص بود، زن اسیری بود که عبدالله بن جدعان او را خرید چون فاسد و بی پروا بود او را رها کرد، وقتی عمر و عاص متولد شد، ابولهب، امیه بن خلف، هشام بن مغیره، ابوسفیان، عاص بن وائل، هر کدام ادعا داشتند که عمرو، فرزند اوست: ربیع الابرار، زمخشری.

عمرو عاص در این فکر بود که در میدان صفین روزی خودی نشان دهد، تا آن که سوار نقاب داری از سپاه امام علی علیه السلام به

میدان آمد، عمرو فکر کرد حریف اوست، با سرعت در مقابل سرباز نقاب دار ایستاد و گرد و خاک کرد، وقتی حمله آغاز شد دانست که آن نقاب دار، علی علیه السلام است، در مانده شد چه کند؟ مقاومت کند کشته می‌شود، فرار کند آبرویش می‌رود، هنوز انتخاب نکرده بود که حمله سریع و ناگهانی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به او مهلت نداد، از روی اسب سرنگون شد، مرگ را با چشم خود دید، ناگاه زشت ترین حيله را به کار گرفت، که عورت خود را آشکار کرد، و امام علی علیه السلام او را در پستی و رسوایش واگذارد، عمرو عاص با سرعت فرار کرد و خود را نجات داد، و در میان دو لشکر آن روز، و در تاریخ بشریت آبروی خود را بُرد.

افشای ماهیت معاویه

امام علی علیه السلام نسبت به معاویه طی نامه ای افشاگرانه نوشت:

وَأَمَّا قَوْلُكَ: إِنَّا بَنُو عَبْدِ مَنَافٍ، فَكَذَلِكَ نَحْنُ، وَلَكِنْ لَيْسَ أُمِّيَّةُ كَهَاشِمٍ، وَلَمَّا حَزَبْتُ كَعْبِدِ الْمُطَّلِبِ، وَلَمَّا أَبُو سُفْيَانَ كَأَبِي طَالِبٍ، وَلَا الْمُهَاجِرُ كَالطَّلِيقِ، وَلَا الصَّرِيحُ كَاللَّصِيقِ، وَلَا الْمُحِقُّ كَالْمُبْطِلِ، وَلَا الْمُؤْمِنُ كَالْمُدْغِلِ. إِمَّا رَغْبَةً وَإِمَّا رَهْبَةً، عَلَى حِينِ فَازِ أَهْلِ السَّبْقِ بِسَبْقِهِمْ، وَذَهَبِ الْمُهَاجِرُونَ الْأَوْلُونَ بِفَضْلِهِمْ، فَلَا تَجْعَلَنَّ لِلشَّيْطَانِ فِيكَ نَصِيبًا، وَلَا عَلَى نَفْسِكَ سَبِيلًا، وَالسَّلَامُ. (۱).

(و اینکه ادعا کردی ما همه فرزندان «عبدمناف» هستیم، آری چنین است، اما جدّ شما «امیه» چونان جدّ ما «هاشم» و «حرب» همانند «عبدالمطلب» و «ابوسفیان» مانند «ابوطالب» نخواهند بود، هرگز ارزش مهاجران چون اسیران آزاد شده نیست، و حلال زاده همانند حرام زاده نمی‌باشد، و آن که بر حق است را با آن که بر باطل است نمی‌توان مقایسه کرد، و مؤمن چون مفسد نخواهد بود، و چه زشتند آنان که پدران گذشته خود را در ورود به آتش پیروی کنند.

از همه که بگذریم، فضیلت نبوت در اختیار ماست که با آن عزیزان را ذلیل، و خوار شده گان را بزرگ کردیم، و آنگاه که خداوند امت عرب را فوج فوج به دین اسلام در آورد، و این امت در برابر دین یا از روی اختیار یا اجبار تسلیم شد، شما خاندان ابوسفیان، یا برای دنیا و یا از روی ترس در دین اسلام وارد شدید، و این هنگامی بود که نخستین اسلام آورندگان بر همه پیشی گرفتند، و مهاجران نخستین ارزش خود را باز یافتند، پس ای معاویه شیطان را از خویش بهرمنند، و او را بر جان خویش راه مده. با درود.)

(۱) نامه ۳/۱۷ نهج البلاغه معجم المفهرس.

افشای ماهیت مغیره

امام علی علیه السلام در یک گفتگوی حضوری پرده از نفاق و دورویی مغیره برداشت و فرمود:

يَا بَنِي اللَّعِينِ الْأَبْتَرِ، وَالشَّجَرَةُ الَّتِي لَا أَضْلَ لَهَا وَلَا فَرْعَ، أَنْتَ تَكْفِينِي؟ فَوَاللَّهِ مَا أَعَزَّ اللَّهُ مَنْ أَنْتَ نَاصِرُهُ، وَلَا قَامَ مِنْ أَنْتَ مِنْهُضُهُ. أَخْرُجْنَا أَبْعَدَ اللَّهِ نَوَاكٍ، ثُمَّ ابْلُغْ جَهْدَكَ، فَلَا أَبْقَى اللَّهُ عَلَيْكَ إِنْ أَبْقَيْتَ! (۱).

(ای فرزند لعنت شده دم بریده، (۲) و درخت بی ریشه و شاخ و برگ، تو مرا کفایت می‌کنی؟

به خدا سوگند! کسی را که تو یاور او باشی، خدای نیرومندش نگرداند، و آن کس را که تو او را دستگیری کنی، پا برجا نمی‌ماند، از نزد ما بیرون شو، خدا خیر را از تو دور سازد، پس هر چه خواهی تلاش کن خداوند تو را باقی نگذارد، اگر از آن چه می‌توانی انجام ندهی.)

(۱) خطبه ۱۳۵ نهج البلاغه معجم المفهرس.

أخنس پدر مغیره از مشرکین بود که در روز فتح مکه بظاهر مسلمان شد، برادر او «ابوالحکم» در جنگ اُحُد به دست حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام کشته شد، که همواره کینه امام علی علیه السلام را در دل داشت، حال در حکومت عثمان نفوذ کرده و به پول و مقام رسیده و تا آنجا دل گرم شد که در برابر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ایستاد و جسارت کرد.

افشای ماهیت اشعث بن قیس

امام علی علیه السلام در اجتماع عمومی مردم کوفه پس از اعتراض اشعث بن قیس افشاگرانه پرده از سوابق ننگین او برداشت و حرکت های منافقانه و مودیانه او را برای عموم مردم توضیح داد که:

مَا يُدْرِيكَ مَا عَلَيَّ مِمَّا لِي، عَلَيْكَ لَعْنَةُ اللَّهِ وَلَعْنَةُ اللَّاعِنِينَ! حَائِكُ ابْنُ حَائِكِ! مُنَافِقُ ابْنُ كَافِرٍ! وَاللَّهِ لَقَدْ أَسْرَكَ الْكُفْرُ مَرَّةً وَالْإِسْلَامُ أُخْرَى! فَمَا فِدَاكَ مِنْ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مَالِكَ وَلَا حَسْبُكَ! وَإِنَّ أَمْرًا دَلَّ عَلَيَّ قَوْمِهِ السَّيْفَ، وَسَاقَ إِلَيْهِمُ الْحَتْفَ، لَحَرِيٌّ أَنْ يَمُوتَهُ الْأَقْرَبُ، وَلَا يَأْمَنُهُ الْأَبْعَدُ! (۱).

(چه کسی تو را آگاهاند که چه چیزی به سود، یا زیان من است؟ لعنت خدا و لعنت کنندگان، بر تو باد ای متکبر متکبر زاده، (۲) منافق پسر کافر، سوگند به خدا، تو یک بار در زمان کفر و بار دیگر در حکومت اسلام، اسیر شدی، و مال و خویشاوندی تو، هر دو بار نتوانست به فریادت برسد، آن کس که خویشان خود را به دم شمشیر سپارد، و مرگ و نابودی را به سوی آنها کشاند، سزاوار است که بستگان او بر وی خشم گیرند و بیگانگان به او اطمینان نداشته باشند)

(۱) خطبه ۱۹ نهج البلاغه معجم المفهرس.

حائک: یعنی پارچه باف، چون دور از مردم در انزوای کامل به پارچه بافی مشغول بودند تبدیل به انسان های متکبر و مغرور می شدند که پیام ضرب المثل در ترجمه آمد.

آگاهی سیاسی

دور اندیشی امام علی (ع) در حکمیت

اهل عراق به علی علیه السلام گفتند:

ای امیرالمؤمنین، ما کتاب خدا را میان خود و شامیان حکم قرار می دهیم. علی علیه السلام فرمود:

این مکر و خدعه از جانب آنهاست، با آنها بیکار و مبارزه کنید تا به امر الهی و حکم او برگردند. آنها از این امر خودداری کردند.

اهل عراق، ابو موسی اشعری را و اهل شام عمرو بن عاص را حکم قرار دادند.

در صورتی که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به اهل عراق فرمود:

عبدالله بن عباس را حکم نمایید.

گفتند:

سوگند به پروردگار دو نفر از قبیله مُضَر در یکجا اجتماع نکنند.

سرانجام چون ابوموسی و عمرو با یکدیگر اجتماع نمودند، عمرو، ابوموسی را فریب داد، و کار را بدانجا کشاندند که اهل کوفه سرافکنده شده و آنگاه اعتراض خوارج بالا گرفت، زیرا به امام علی علیه السلام می‌گفتند: مردان را در دین خدا حکم قرار دادی و حال آنکه خدا می‌فرماید: «حکم جز از آن خداوند نیست». آنگاه خوارج اجتماع کردند و وحدت مسلمانان را درهم شکستند و پرچم اختلاف را برافراشتند. خونها ریختند و دست به راهزنی‌ها زدند.

خَبَّاب بن اَرْت (۱) را سر بریدند و شکم زنش را در حالی که آبستن بود، دریدند، در حالی که با مشاهده قرآن‌های بالای نیزه شامیان فریب خوردند و اصرار در پذیرش حکمیت داشتند، اما آنگاه که نیرنگ عمروعاص در آنها کارگر افتاد، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را متهم می‌کردند و به راه‌های انحرافی کشانده شدند.

(۱) خَبَّاب: پدرش از بهترین صحابه پیامبر بود.

در بدر حضور یافت و از کسانی است که در اوّل اسلام در مکه به خاطر خدا شکنجه و عذاب دید. او از بنی سعد بن مناه بن تمیم است. اسارت نصیب او گردید. او را در مکه به اُمّ اُثمار خُزاعی فروختند. و اُمّ اُثمار مادر ابی نیار سِبَاع بن عبد عزّای خُزاعی غُشانی هم پیمان بنی زُهره است. اُمّ اُثمار او را آزاد ساخت. مادر سِبَاع در مکه، ختنه می‌کرد و حمزه در روز اُحد به فرزندش سِبَاع گفت: ای فرزند ختنه کننده، بیا جلو، چون با یکدیگر مصاف نمودند، حمزه او را ضربه زد و کشت.

آگاهی سیاسی در نبرد صفین

اشاره

الف- بعد از «لیلة الهزیر» آن شبی که جنگ عمومی تا صبح تداوم یافت و لشگریان شام تار و مار شدند و بسیاری در فُرات غرق گردیدند، با حيله و تزویر عمرو عاص، سپاه شام دست از جنگ کشیدند و قرآن‌ها را بالای نیزه زدند که بسیاری از لشگریان امام علی علیه السلام فریب خوردند و باور کردند که:

معاویه و شامیان صلح طلب هستند.

معاویه و شامیان پشیمان شدند و راه هدایت را می‌پیمایند.

که اینگونه شک و تردیدها در لشگر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام تزلزل ایجاد کرد.

امام علی علیه السلام با هشجاری کامل فرمود:

فریب نخورید، شامیان صلح طلب نیستند، می‌خواهند در این چند قدمی پیروزی، جانِ سالم بَدَر ببرند، و خود را نجات دهند و حالت نه جنگ و نه صلح را تداوم دهند.

و رهنمود داد که:

عِبَادَ اللَّهِ وَ امْضُوا عَلَى حَقِّكُمْ وَ صِدْقِكُمْ، اِنَّهُمْ لَيَسُوا بِاصْحَابِ دِينٍ وَ لَا قُرْآنٍ

(ای بندگان خدا، در تداوم حق و راستی خود بکوشید که شامیان نه اهل دین و نه اهل قرآن می‌باشند). (۱).

ب- پس از قرار دادن قرآن‌ها بالای نیزه‌ها و ایجاد تزلزل در لشگریان کوفه، عدّه ای از منافقان چند چهره گرد و غبار فتنه را

پراکنده و دست به یک کودتای نظامی در درون ارتش حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام زدند. به امام علی علیه السلام فشار می‌آوردند که جنگ باید تعطیل شود و به حکمیت باید رو بیاوریم و مُصْرَانه از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌خواستند مالک را از خط مقدم نبرد فراخواند، در حالی که لشکر مالک پیشروی کرده و به نزدیکی خیمه فرماندهی معاویه رسیده بود و نزدیک بود که کار جنگ با نابودی معاویه یکسره شود.

امّا اشعث بن قیس‌ها و دیگر منافقان نفوذی دست از فشار سیاسی برداشتند و تهدید کردند یا مالک را برگردان و یا با تو می‌جنگیم.

امام علی علیه السلام با هشیاری کامل به مالک پیام داد که:

أَقْبِلْ إِلَيَّ فَإِنَّ الْفِتْنَةَ قَدْ وَقَعَتْ

(مالک باز گرد که فتنه در لشکریان تحقق یافت). (۲).

زیرا کودتای نظامی در درون ارتش حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خطراتی مهمّ پدید می‌آورد، گرچه متارکه جنگ در آن شرایط حسّاس بسیار غمبار بود و پیروزی سپاه امام علی علیه السلام تنها به چند ضربه شمشیر بستگی داشت، اما برای مقابله با فتنه‌ها چاره‌ای جز متارکه جنگ نبود.

ج - پس از تحمیل حکمیت، و سرپیچی از فرمان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، آنگاه که ابوموسی اشعری فریب خورد، و عمرو عاص نیرنگهای خود را تحقق بخشید و با دورویی و تزویر همه چیز را به بازی گرفت.

گروهی حزب خوارج را تشکیل دادند و بر ضدّ حکومت امام علی علیه السلام شورش کردند که چرا حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام حکمیت را پذیرفت؟

و گروهی دیگر پشیمان شدند که چرا بر امام علی علیه السلام فشار ایجاد کرده و در آستانه پیروزی، تلخی شکست را چشیدند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در چند سخنرانی حساب شده ماجرای حکمیت را افشا کرد.

(۱) کامل ابن اثیر جلد ۳ ص ۳۱۶.

کامل ابن اثیر جلد ۳ ص ۳۱۷.

سخنرانی افشاگرانه امام علی (ع) با یاران

فریب خورده:

و قد قام إليه رجل من أصحابه، فقال: نَهَيْتَنَا عَنِ الْحُكْمَةِ ثُمَّ أَمَرْتَنَا بِهَا، فَلَمْ نَدِرْ أَيْ الْأَمْرَيْنِ أَرَشِدُ؟ فَصَفَقَ (ع) اءِ حُدَى يَدِيهِ عَلَيَّ الْأَخْرَى، ثُمَّ قَالَ:

هَذَا جَزَاءُ مَنْ تَرَكَ الْعُقْدَةَ!

أَمَّا وَاللَّهِ لَوْ أَنِّي حِينَ أَمَرْتُكُمْ بِهِ حَمَلْتُكُمْ عَلَى الْمَكْرُوهِ الَّذِي يَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا، فَإِنِ اسْتَيْقَمْتُمْ هِدَيْتُكُمْ وَإِنِ اعْوَجَجْتُمْ قَوْمْتُكُمْ، وَإِنِ ابْتَيْتُمْ تَدَارَكْتُكُمْ، لَكَانَتْ الْوُثْقَى وَ لَكِنِ بَيْنَ وَاءِى مَنْ؟

أَرِيدُ أَنْ أَدَاوِيَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ دَائِي، كَنَاقِشِ الشُّوْكَهَ بِالشُّوْكَهَ، وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ ضَلْعَهَا مَعَهَا!

اللَّهُمَّ قَدْ مَلَأْتَ أَطْبَاءَ هَذَا الدَّاءِ الدَّوَى، وَكَلَّتِ النَّزْعَةُ بِأَشْطَانِ الرَّكِيِّ!

«پس از لیلۀ الهریر یکی از یاران حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیخاست و گفت: تو ما را از مسئله حکمیت نهی کردی

سپس به آن امر فرمودی ما نفهمیدیم کدام یک از این دو دستور صحیح است؟
امام علی علیه السلام (از این سخن ناراحت شد و) دست‌ها را بهم زد.
و سپس فرمود:

«این جزای کسی است که بیعت را ترک کند! و پیمان بشکند!

به خدا سوگند هنگامی که شما را دستور به جهاد (با لشکر معاویه) دادم، شما را وادار به همکاری کردم که خوشایندتان نبود. ولی خداوند خیرتان را در آن قرار داده بود، اگر شما در برابر این دستور تسلیم شده بودید، به هنگامی که در مسیر حق گام برمی داشتید رهبرتان بودم، و اگر منحرف میشدید شما را به راه باز می‌گرداندم و اگر خودداری می‌کردید کسانی را به جای شما می‌گماردم، و به هر حال برای من اطمینان بخش بود اما (افسوس که شما هرگز تسلیم فرمان من نبودید) من با کمک چه کسی بجنگم؟ و به که اعتماد کنم؟

(عجبا!) من میخواهم به وسیله شما «بیماریها» را مداوا کنم، اما شما خود «درد» منید!

من به کسی می‌مانم که بخواهد خار را به وسیله خار بیرون آورد، با اینکه می‌داند خار همانند خار است.

بار خدایا! طیبیان این درد جانکاه خسته شده اند، بازوی توانای رادمردان در کشیدن آب همت از چاه وجود این مردم که دائماً فروکش می‌کند، ناتوان گردیده است. (۱).

(۱) خطبه ۱۲۱ نهج البلاغه معجم المفهرس.

سخنرانی امام علی (ع) برای هدایت خوارج

هنگامی که خوارج در مخالفت خود در مسئله حکمیت پافشاری داشتند حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به لشکرگاه آنان آمد و چنین فرمود:

أَكَلِكُمْ شَهِدَ مَعَنَا صِفِّينَ؟

فَقَالُوا: مِمَّا مَنْ شَهِدَ وَمِمَّا مَنْ لَمْ يَشْهَدْ، قَالَ: فَاثَارُوا فِرْقَتَيْنِ، فَلْيَكُنْ مَنْ شَهِدَ صَفِّينَ فِرْقَةً، وَمَنْ لَمْ يَشْهَدْهَا فِرْقَةً، حَتَّى أَكَلَمَ كُلاًّ مِنْكُمْ بِكَلَامٍ.

و نَادَى النَّاسَ، فَمَنْ أَمْسَكَ كُؤُومَ الْكَلَامِ، وَانْصَبَتْ لِقَوْلِي، وَاقْبَلُوا بِأَفْئِدَتِهِمُ إِلَيَّ، فَمَنْ نَشَدْنَا شَهَادَةً فَلْيُقِلْ بَعْلِمِهِ فِيهَا. ثُمَّ كَلَّمَهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِكَلَامٍ طَوِيلٍ، مِنْ جُمْلَتِهِ أَنْ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَلَمْ تَقُولُوا عِنْدَ رَفْعِهِمُ الْمَصَاحِفَ حَيْلَهُ وَغِيْلَهُ، وَمَكْرًا وَخَدِيْعَةً إِخْوَانُنَا وَاهْلَ دَعْوَتِنَا، إِسْتَقَالُونَا وَاسْتَرَاخُوا إِلَى كِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَالرَّأْيَةُ الْقَبُولُ مِنْهُمْ وَالتَّنْفِيسُ عَنْهُمْ؟ فَقُلْتُ لَهُمْ:

هَذَا الْأَمْرُ ظَاهِرُهُ إِيْمَانٌ، وَبَاطِنُهُ عُدْوَانٌ، وَأَوْلُهُ رَحْمَةٌ، وَآخِرُهُ نِدَامَةٌ فَاقِيمُوا عَلَيَّ شَأْنَكُمْ، وَالزِّمُوا طَرِيقَتَكُمْ، وَعَضُّوا الْجِهَادَ بِنَوَاجِدِكُمْ وَلَا تَلْتَفِتُوا إِلَى نَاعِي نَعَى:

إِنْ أُجِيبَ أَضَلَّ، وَإِنْ تُرِكَ ذَلَّ.

وَقَدْ كَانَتْ هَذِهِ الْفَعْلَةُ، وَقَدْ رَأَيْتَكُمْ أُعْطِيْتُمْوهَا. وَاللَّهِ لَئِنْ أُبَيِّتْهَا مَا وَجِبْتُ عَلَيَّ فَرِيضَتِهَا، وَلَا حَمَلَنِي اللَّهُ ذَنْبَهَا وَاللَّهِ إِنْ جِئْتُهَا إِنِّي لِلْمُحِقِّ الَّذِي يُتَّبَعُ؛ وَإِنَّ الْكِتَابَ لَمَعَى، مَا فَارَقْتُهُ مُذْ صِيَّجْتُهُ: فَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَإِنَّ الْقَتْلَ لَيَدُورُ عَلَيَّ الْآبَاءِ وَالْأَبْنَاءِ وَالْإِخْوَانَ وَالْقُرْبَانَ (الْقُرْبَاءِ)، فَمَا نَزَدَاوَا عَلَيَّ كُلِّ مُصِيبَةٍ وَشِدَّةٍ إِلَّا إِيْمَانًا وَمُضِيًّا عَلَيَّ الْحَقِّ، وَتَسْلِيمًا لِلْأَمْرِ، وَصَبْرًا عَلَيَّ مَضُّضِ الْجِرَاحِ وَلَكُنَّا إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نُقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِي الْإِسْلَامِ عَلَيَّ مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّنْبِغِ وَالْإِعْوِجَاجِ، وَالشُّبْهَةِ وَالتَّأْوِيلِ.

فَإِذَا طَمِعْنَا فِي خِصْلَةٍ يَلُمُّ اللَّهُ بِهَا شَعَثَنَا، وَتَدَانِي بِهَا إِلَى الْبَقِيَّةِ فِيمَا بَيْنَنَا، رَغِبْنَا فِيهَا، أَمْسَكْنَا عَمَّا سِوَاهَا.

«آیا شما همه در صفین همراه ما بودید؟»

گفتند: بعضی از ما آری و بعضی خیر،

فرمود: پس به دو گروه تقسیم شوید، آنها که در صفین بودند یک طرف، و آنها که نبودند در سوی دیگر، تا با هر کدام با سخنی که شایسته آنهاست گفتگو کنم.

آنگاه مردم را ندا داد و فرمود:

از سخن گفتن خودداری کنید، به حرفهایم گوش فرا دهید و با دل‌هایتان به سوی من آئید و هر کس را که سوگند دادم درباره آنچه گواهی می‌گیریم، با علم خود شهادت دهد.

سپس با آنان سخنانی طولانی را بازگو کرد (که قسمتی از آن این است):

مگر آنوقت که از روی حيله و مکر و خدعه و فریب قرآنها را بر سر نیزه بلند کردند، نگفتید:

برادران ما هستند و اهل آئین ما؟ از ما می‌خواهند که از آنان بگذریم و راضی به حکومت کتاب خدا شده‌اند، پس نظر ما این است که حرفشان را قبول کنیم و دست از آنان برداریم، اما من به شما گفتم که این امر ظاهرش ایمان است و باطنش دشمنی و عدوان، آغازش رحمت است و پایانش ندامت؛ بر همین حال باقی باشید و از راهی که پیش گرفته‌اید منحرف نشوید، و در جهاد دندان‌ها را روی هم فشار دهید؛ و به هر صدائی اعتنا نکنید، چه اینکه اینها صداهائی است که اگر پاسخش گوئید، گمراه می‌کند، و اگر رهایش سازید خوار و ذلیل می‌گردد، متأسفانه وضع چنان شد که شما رأی حکمیت را به آنها دادید.

به خدا سوگند اگر من از این کار ایبا داشتم، مقدرات آن بر من واجب نبود، و گناهی از این رهگذر بر دوش من قرار نداشت و سوگند به خدا اگر آن را می‌پذیرفتم باز هم حق با من بود، و می‌بایست از من پیروی شود؟

چه اینکه کتاب خدا با من است (و کتاب خدا حق را به من می‌دهد) من از آن هنگامی که با آن آشنا شده‌ام از آن جدا نگشته‌ام، ما با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بودیم، و قتل و کشتار گرداگرد پدران، فرزندان، برادران و خویشاوندان دور می‌زد، از وارد شدن هر مصیبت و شدتی چیزی جز بر ایمان و گام برداشتن در راه حق و تسلیم فرمان خدا و شکیبائی و استقامت بر درد و سوزش جراحت‌ها نمی‌افزودیم، ولی هم اکنون با برادران اسلامی خویش بواسطه تمایلات نابجا و کجی‌ها و انحرافات و شبهات و تأویلات ناروا می‌جنگیم، پس هرگاه احساس کنیم چیزی باعث جمع پراکنده ما است.

و به وسیله آن به هم نزدیک می‌شویم و باقیمانده پیوندها را محکم می‌سازیم، ما به آن تمایل نشان می‌دهیم، و آن را گرفته و غیرش را رها می‌سازیم. (۱).

(۱) خطبه ۱۲۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

علل انتخاب شهر کوفه

پس از جنگ جمل و خطر آفرینی‌های معاویه در شام، و دوری زیاد شهر مدینه از مرزهای عراق و شام، امام علی علیه السلام را بر آن داشت تا با ملاحظه این مسائل و با آگاهی کاملی که آن حضرت داشت، نماینده‌ای برای اداره شهر بصره بگمارد که بتواند جلوی قضایای احتمالی را بگیرد، به همین منظور بهترین و عالم‌ترین افراد خاندانش، عبدالله بن عباس را که در آن روز از هر جهت مورد اعتماد بود به فرمانداری بصره تعیین فرمود. (۱).

و یکی از زیرکترین اعراب «زیاد بن ابیه» را نزد او به عنوان مشاور و کاتب معین کرد. (۲).

و خود آن حضرت نیز تصمیم گرفت به جای مدینه طیبه، کوفه را مرکز خلافت اسلامی قرار دهد.

مدینه ای که از مهاجرت پیامبر و یارانش با آغوش باز استقبال کرد.

مدینه ای که برای اسلام و مسلمین مرکزیت داشت و موجب پیشرفت آن گردید.

مدینه ای که برای حسن و حسین علیهما السلام بستر ولادت و مهد تربیت بود.

مدینه، آن شهر مقدسی که پیکر پاک پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و فاطمه زهرا علیها السلام را در بر گرفته بود،

طبعاً ترک گفتنش برای امیرالمؤمنین علیه السلام دشوار بود، ولی در آن روز ناچار روی یک سلسله مصالح اسلامی، کوفه را برای خلافت اسلامی به جای مدینه برگزید.

بنابه نقل مسعودی و دیگران، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روز دوازدهم رجب سال سی و شش با سپاه ظفرمند خود

وارد کوفه شد (۳) و در محله «رحبه» (۴) مسکن گرفت و مردم کوفه از کوچک و بزرگ از آن حضرت به گرمی استقبال کردند.

امام علی علیه السلام از آنجا به مسجد آمد و دو رکعت نماز تحیت بجا آورده آنگاه بر روی منبر قرار گرفت. (۵).

و بعد از ثنای خداوند بزرگ، خطاب به مردم چنین فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَصَرَ وَرِيئَهُ وَخَذَلَ عَدُوَّهُ وَاعَزَّ الصَّادِقَ الْمَحِقَّ وَادَّلَ الْكَاذِبَ الْمُبِطِلَ عَلَيْكُمْ.

یا اهل هذا المصير اُصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَطَاعَةِ مَنْ اطَاعَ اللَّهَ مِنْ أَهْلِيَّتِ نَبِيِّكُمْ، الَّذِينَ هُمْ أَوْلَى بِطَاعَتِكُمْ فِيمَا اطَاعُوا اللَّهَ فِيهِ مِنَ الْمُتَّحِلِينَ الْمُدَّعِينَ الْقَائِلِينَ إِلَيْنَا يَتَفَضَّلُونَ بِفَضْلِنَا وَيَجَاهِدُونَا أَمْرًا وَيَنَازِعُونَنَا حَقًّا وَيُدْفَعُونَ عَنْهُ وَقَدْ ذَاقُوا وَبَالَ مَا اجْتَرَمُوا فَسَوْفَ يُلقُونَ عِقَابًا أَلَا إِنَّهُ قَدْ قَعَدَ مِنْ نُصْرَتِي مِنْكُمْ رِجَالٌ وَأَنَا عَلَيْهِمْ عَاتِبٌ زَارٍ فَاهْجُرُوهُمْ وَاسْمَعُوهُمْ مَا يَكْرَهُونَ حَتَّى يَعْتَبُونَا وَنَرَى مِنْهُمْ مَأْنِحِبٌ.

«سپاس خدا را که بر دوست و ولی خود نصرت بخشید و دشمن را خوار و ناتوان ساخت و راستگوی حق را عزت و شرافت داد و دروغ گوی تبه کار را ذلیل نمود.

ای اهل شهر و ساکنان این دیار، تقوی و ترس از خدا را بشمار سفارش می‌کنم و نیز سفارش می‌کنم پیروی کسانی را که از پیروان خدایند.

و از اهل بیت پیامبران که ایشان برای فرمانبرداری سزاوارترند از کسانی که همواره مردم را به سوی خود می‌خوانند و با ارزش های معنوی ما بر دیگران فخر فروشی می‌کنند و امر ما را انکار می‌نمایند و حق ما را پایمال می‌سازند و از استفاده آن جلوگیری می‌نمایند، آری آب تلخ بدرفتاری خود را چشیدند و به زودی نیز به سرانجام بدبختی خود می‌رسند، و تعدادی از مردان شما از یاری ما دست برداشتند و مرا از خود ناراحت نموده‌اند، اینک شما پیروان ما هم از ایشان دوری گزینید و به درستی با آنها سخن گوئید تا از کردار خویش شرمنده شوند (بلکه) ما آنچه را که از آنها انتظار داشتیم ببینیم.» (۶).

(۱) مروج الذهب ج ۲ ص ۳۷۲.

انساب الاشراف ج ۲ ص ۲۷۱، و، الامام علی ج ۴.

مروج الذهب ج ۳ ص ۳۷۲، و ناسخ کتاب صفین ص ۹۲، و وقعه صفین ص ۳.

رَحْبَه (به فتح راء یا بضم آن و سکون حاء و فتح باء) یکی از محله های کوفه است. (معجم البلدان ج ۲ ص ۷۶۳).

ناسخ کتاب صفین ص ۹۳.

ارشاد شیخ مفید ج ۱ ص ۲۴۹، و، ناسخ کتاب صفین ص ۹۳، و واقعه صفین ص ۴.

اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با استفاده از وحی الهی، و رهنمودهای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و ذهن و اندیشه بی نظیر خود هم جامعه را و هم مردم را به خوبی می‌شناخت، با انواع روش‌ها و شیوه‌های سیاستمداری آشنا بود، دشمنان را به خوبی می‌شناخت و راه‌های مقابله با انواع توطئه‌ها را می‌دانست، اما در بکارگیری آن احتیاط می‌کرد، و در اجرای روش‌های سیاسی اصول گرا بود. به مرزهای تعیین شده ارزش‌های اخلاقی و شرع مقدس، احترام می‌گذاشت. چون بسیاری از سیاستمداران آن روز با سیاست توحیدی آشنا نبودند و در عمل به ارزشهای دین بیگانه بودند، به معاویه و روش‌های سیاسی او چشم می‌دوختند که از انجام هر عملی باکی ندارد، می‌گفتند: معاویه زیرک است یا سیاستمدار تر است. در صورتی که:

معاویه هرچه در امور سیاسی می‌دانست به کار می‌گرفت و محدودیتی نداشت، در صورتی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آنچه را که می‌دانست در محدوده شرع مقدس به کار می‌گرفت و خواسته‌های اطرافیان را در مرز دین پاسخ می‌گفت. با توجه به برخی فرازهای نهج البلاغه علی علیه السلام، این مطلب ثابت می‌شود، جامعه‌ای که علی علیه السلام در آن می‌زیست تصوّر صحیحی از سیاست و سیاستمدار نداشت که آن حضرت را به بی‌سیاستی متهم می‌کرد. در اینجا برخی از سخنان مطرح می‌شود که در آن به این توهم مردم پاسخ داده شده و فرق سیاست حقیقی و غیر حقیقی، بیان شده است و بر ارتباط تنگاتنگ (سیاست و دین) که همان سیاست الهی است، تأکید می‌شود که فرمود: (۱).

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ الْوَفَاءَ تَوْأَمُ الصِّدْقِ، وَلَا أَعْلَمُ جُنَّةً أَوْقَى مِنْهُ، وَمَا يَغْدِرُ مَنْ عَلِمَ كَيْفَ الْمَرْجِعِ.
وَلَقَدْ أَصْبَحْنَا فِي زَمَانٍ قَدْ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِ الْعَدْرِ كَيْسًا، وَنَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَى حُسْنِ الْحِيلَةِ.
مَا لَهُمْ! قَاتَلَهُمُ اللَّهُ!
قَدْ بَرَى الْحَوْلُ الْقَلْبَ وَجَهَ الْحِيلَةَ وَدُونَهَا مَانِعٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ، فَيَدْعُهَا رَأْيَ عَيْنٍ بَعْدَ الْقَدْرَةِ عَلَيْهَا، وَيَنْتَهِزُ فُرْصَتَهَا مَنْ لَا حَرِيحَةَ لَهُ فِي الدِّينِ.

(۱) خطبه ۴۱ نهج البلاغه معجم المفهرس.

پرهیز از حيله و نيرنگ

(ای مردم! وفا و راستی. همزاد یکدیگرند، که سپری محکمتر و نگهدارنده تر از آن سراغ ندارم، آنکس که از بازگشت خود به قیامت آگاه باشد خیانت و نیرنگ ندارد. اما امروز در محیط و زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که بیشتر مردم حيله و نیرنگ را، زیرکی می‌پندارند. و افراد جاهل آنان را اهل تدبیر می‌خوانند.

چگونه فکر می‌کنند؟ خدا بکشد آنها را!

چه بسا شخصی تمام پیش آمدهای آینده را می‌داند، و راه‌های مکر و حيله را می‌شناسد ولی امر و نهی پروردگار اوست و با اینکه قدرت به انجام آن را دارد آن را به روشنی رها می‌سازد، اما آنکس که از گناه و مخالفت با دین پروا ندارد از فرصت‌ها برای

نیرنگ بازی استفاده می‌کند.)

جملات فوق نشان می‌دهد که سیاست دان به معنای رایج آن مرادف با مفهومی غیر الهی است و سیاست، غیر سیاست توحیدی بوده است، امّا درد دین، و پابندی امام علی علیه السلام به اصول شریعت، مانع از هرگونه اقدامات دلخواه است، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام این مطلب را در فرازهای دیگر نهج البلاغه روشنتر بیان می‌دارد مانند:

«وَاللّٰهُ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَدَهَىٰ مِنِّي، وَلَكِنَّهُ يُعَدِّرُ وَيَفْجِرُ. وَلَوْلَا كَرَاهِيَةُ الْعَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَذَى النَّاسِ، وَلَكِنْ كُلُّ عُدْرَةٍ فُجْرَةٌ، وَكُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ. «وَلِكُلِّ عَادِرٍ لِّوَاءٍ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». وَاللّٰهُ مَا أُسْتَعْفَلُ بِإِكِيدَةٍ، وَلَا أُسْتَعْمَرُ بِالشَّدِيدَةِ.»

(سوگند به خدا! معاویه از من سیاستمدار تر نیست، امّا معاویه حيله گر و جنایتکار است، اگر نیرنگ ناپسند نبود من زیرکترین افراد بودم، ولی هر نیرنگی گناه، و هر گناهی نوعی کفر و انکار است، روز رستاخیز در دست هر حيله گری پرچمی است که با آن شناخته می‌شود، به خدا سوگند من با فریبکاری غافلگیر نمی‌شوم، و با سخت گیری ناتوان نخواهم شد.) (۱).
ابن ابی الحدید در ادامه خطبه فوق می‌گوید:

بعضی خیال کرده اند معاویه از علی علیه السلام سیاستمدار تر بود ولی این درست نیست، زیرا سیاستمدارانی همچون معاویه هرگز به هدف خود نخواهند رسید مگر اینکه طبق نظریه خود به مقدماتی که لازم می‌بینند عمل کنند، خواه موافق دین و شریعت باشد یا نباشد. امّا سیاست امام علی علیه السلام مقتید به حق و عدالت و دین شریعت بود و در تمام موارد هر جا که با آئین موافق نبود اقدام نمی‌کرد ولی معاویه مقتید به این اصل نبود (... ۲).

علی علیه السلام در جنگ هایش جز به آنچه با کتاب و سنت موافق بود، اقدام نمی‌کرد، حال آنکه معاویه علاوه بر آن، خلاف کتاب و سنت را نیز عمل می‌کرد و تمامی انواع و اقسام حيله‌ها اعم از حلال و حرامش را به کار می‌بست و در جنگ چنان عمل می‌کرد که شاه هند در مقابل کسری و شاهان چین در مقابل زمامداران ترک عمل می‌کردند.

ولی علی علیه السلام به سربازانش دستور می‌داد: شما شروع به جنگ نکنید، مجروحان را به قتل نرسانید، در بسته ای را باز نکنید؛ این مسیرشان بود...

حال آنکه سایرین از استعمال هیچ حربه ای برای پیروزی در جنگ فروگذار نمی‌کردند...

و حتی مسموم کردن دشمن، پراکندن شایعات کذب در میان مردم، آشفته کردن افکار مردم و ترساندن بعضی دیگر نیز دست می‌زدند.

و البته که گریزگاه های کذب بیش از صدق است و اسباب حرام بیش از حلال است، پس آنکه به راه های حلال اکتفاء کند باب بسیاری «تدابیر» را بر خود می‌بندد ... و علی علیه السلام این چنین بود و لذا بود که عوام الناس با دیدن کثرت مکاید و حيله های معاویه دچار این توهم شدند که معاویه از علی علیه السلام سیاستمدار تر است ... ولی حقیقت این است که امام طریق پیشرفت را خوب می‌دانست و این طرفداران وی بودند که در اثر سرپیچی از فرمان آن حضرت در دام نیرنگ معاویه می‌افتادند. (۳).

آنجا که کوتاه بینی، و عدم بصیرت مردم، دست حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را از اجرای تدابیر و پیش بینی های سیاستمدارانه ای که با اصول بنیادین تفکر دینی ایشان نیز منافاتی نداشت «مثل رأی امام علی علیه السلام در جریان قرآن بر سر نیزه زدن» می‌بست، آیا می‌توان گفت، دیگران سیاستمدار تر بودند؟

یکی از سیاستمداران معاصر غربی در این زمینه می‌نویسد:

هر شخصی کار آمد در زمان مخصوصی و برای زمان مخصوصی زائیده شده. بنابر این، میدان عملیاتی که در اختیار اوست محدود

می‌باشد، وضعیت زمان او با وضعیت زمان اجداد یا نوادگان او یکسان نبوده، از اینرو وظیفه و هدف او هم با آنها یکی نخواهد بود. علاوه بر این، وسعت دائره عملیات هر سیاستمدار بسته به فراخور شخصیت وی و خصلت‌های ملت و وضعیت محیط و استعداد رجالی است که با آنها بایستی کار کند). (۴).

و خود امام علی علیه السلام همین وضعیت را به زبان شعر این چنین بیان می‌دارد:

رَأَيْتُ الْعَقْلَ عَقْلَيْنِ مَثْبُوعٌ وَمَسْمُوعٌ
وَلَنْ يَنْفَعَ مَسْمُوعٌ إِذَا لَمْ يَكُ مَثْبُوعٌ (۵).

(عقل را دو نوع یافتیم، عقلی که تبعیت می‌شود و آنکه فقط پیامش شنیده می‌شود و البته که این نوع اگر تبعیت نشود بی فایده خواهد ماند.)

(۱) خطبه ۲۰۰ نهج البلاغه، معجم المفهرس.

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۰ ص ۲۱۳.

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۰ ص ۲۲۸.

فلسفه سیاست ص ۴۶.

رضا داوری، مقاله «عقل سیاسی»، مجله مشکوه شماره ۱۱ پائیز ۱۳۶۱ ص ۶۳.

توجه به آگاهی سیاسی مردم

مردی از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام در جریان جنگ جمل سخت در تردید قرار گرفته بود.

او دو طرف را می‌نگریست، از یک طرف حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را می‌دید و شخصیت‌های بزرگ اسلامی را که در رکاب امام علی علیه السلام شمشیر می‌زدند.

و از طرفی همسر نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، عایشه را می‌دید که قرآن درباره زوجات آن حضرت می‌فرماید:

وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ (۱).

(همسران او مادران امتند.)

و در رکاب عایشه، طلحه را می‌دید از پیشتازان در اسلام، مرد خوش سابقه و تیرانداز ماهر میدان جنگ‌های اسلامی و مردی که به اسلام خدمت‌های ارزنده ای کرده است.

و باز زبیر را می‌دید، خوش سابقه تر از طلحه، آنکه حتی در روز سقیفه از جمله متحصنین در خانه علی علیه السلام بود.

این مرد در حیرتی عجیب افتاده بود که یعنی چه؟!

آخر علی علیه السلام و طلحه و زبیر از پیشتازان اسلام و فداکاران سخت‌ترین دژهای اسلامند، اکنون رو در رو قرار گرفته‌اند؟ کدامیک به حق نزدیکترند؟ در این گپو دار چه باید کرد؟! سرانجام محضر امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شد و گفت:

أَيْمَكُنْ أَنْ يَجْتَمَعَ زُبَيْرٌ وَطَلْحَةُ وَعَائِشَةُ عَلَى بَاطِلٍ؟

(آیا ممکن است طلحه و زبیر و عایشه بر باطل اجتماع کنند؟)

شخصیت‌هایی مانند آنان از بزرگان صحابه رسول الله چگونه اشتباه می‌کنند و راه باطل را می‌پیمایند، آیا ممکن است؟

امام علی علیه السلام در جواب او سخنی دارد که دکتر طه حسین دانشمند و نویسنده مصر می‌گوید:

«سخنی محکمتر و بالاتر از این یافت نمی‌شود. بعد از آنکه وحی خاموش شد و ندای آسمانی منقطع شد، سخنی به این بزرگی

شنیده نشده است.» (۲).

فرمود:

إِنَّكَ لَمَلْبُوسٌ عَلَيْكَ، إِنَّ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ لَا يُعَارَفَانِ بِأَقْدَارِ الرَّجَالِ، إِعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ أَهْلَهُ، وَاعْرِفِ الْبَاطِلَ تَعْرِفِ أَهْلَهُ.

«حقیقت بر تو مشتبه شده. حق و باطل را با میزان قدر و شخصیت افراد نمی‌شود شناخت.

این صحیح نیست که تو اول شخصیت هائی را مقیاس قرار دهی و بعد حق و باطل را با این مقیاس‌ها بسنجی، اشخاص نباید مقیاس حق و باطل قرار گیرند.

این حق و باطل است که باید مقیاس اشخاص و شخصیت آنان باشند.»

(۱) سوره احزاب آیه ۶.

علی و بنوه ص ۴۰.

در چشمه سار نهج البلاغه

اصول سیاست و آئین کشورداری

اشاره

نامه ۵۳

سیاسی، اخلاقی، اقتصادی، نظامی، عبادی

کتابه للأشتر النخعی، لما ولاه علی مصر وأعمالها حین اضطرب أمر أميرها محمد بن أبي بكر، وهو أطول عهد كتبه و أجمعه للمحاسن.

بسم الله الرحمن الرحيم

هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْثَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ، حِينَ وُلِّاهُ مِصْرَ: جَبَايَةَ خَرَاجِهَا، وَجِهَادَ عَيْدِهَا، وَاسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا، وَعِمَارَةَ بِلَادِهَا.

ترجمه: (نامه به مالک اشتر، هنگامی که او را به فرمانداری مصر برگزید، آن هنگام که اوضاع محمد بن ابی بکر متزلزل شد، و از طولانی ترین نامه هاست که زیباییهای تمام نامه‌ها را دارد).

بنام خداوند بخشنده و مهربان، این فرمان بنده خدا علی امیرمؤمنان، به مالک اشتر پسر حارث است، در عهدی که با او دارد، هنگامی که او را به فرمانداری مصر بر می‌گزیند تا خراج آن دیار را جمع آورد، و با دشمنانش نبرد کند، کار مردم را اصلاح، و شهرهای مصر را آباد سازد.

ضرورة بناء الذات

أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَإِيْتَابِ طَاعَتِهِ، وَاتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ: مِنْ فَرَائِضِهِ وَسُنَنِهِ، الَّتِي لَا يَسْتَعِدُّ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا، وَلَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَإِضَاعَتِهَا، وَأَنْ يَنْصُرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَيَدِهِ وَلِسَانِهِ؛ فَإِنَّهُ جَلَّ اسْمُهُ، قَدْ تَكْفَلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ، وَإِعْزَازِ مَنْ أَعَزَّهُ.

وَأَمْرُهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ، وَيَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمْعَاتِ، فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَارَةً بِالسُّوءِ، إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ.

ثُمَّ اعْلَمْ يَا مَالِكُ، أَنِّي قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَزَتْ عَلَيْهَا دَوْلٌ قَبْلَكَ، مِنْ عَدِلٍ وَجَوْرِ، وَأَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوَلَاءِ قَبْلَكَ، وَيَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ، وَإِنَّمَا يُشِيدُ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسِنِ عِبَادِهِ. فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الدَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ، فَاْمَلِكْ هَوَاكَ، وَشُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ، فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ.

ترجمه: ضرورت خودسازی

او را به ترس از خدا فرمان می‌دهد، و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدم دارد، و آن چه در کتاب خدا آمده، از واجبات و سنتها را پیروی کند، دستوراتی که جز با پیروی آن رستگار نخواهد شد، و جز با نشناختن و ضایع کردن آن جنایتکار نخواهد گردید.

به او فرمان می‌دهد که خدا را با دل و دست و زبان یاری کند، زیرا خداوند پیروزی کسی را تضمین کند که او را یاری دهد، و بزرگ دارد آن کس را که او را بزرگ شمارد. و به او فرمان می‌دهد تا نفس خود را از پیروی آرزوها باز دارد، و به هنگام سرکشی رامش نماید، که:

«همانا نفس همواره به بدی وامیدارد جز آن که خدا رحمت آورد» (۱).

پس ای مالک بدان! من تو را به سوی شهرهایی فرستادم که پیش از تو دولت‌های عادل یا ستمگری بر آن حکم راندند، و مردم در کارهای تو چنان می‌نگرند که تو در کارهای حاکمان پیش از خود می‌نگری، و درباره تو آن می‌گویند که تو نسبت به زمامداران گذشته می‌گویی، و همانا نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت که خدا از آنان بر زبان بندگانش جاری ساخت. پس نیکوترین اندوخته تو باید اعمال صالح و درست باشد، هوای نفس را در اختیار گیر، و از آن چه حلال نیست خویشتن داری کن، زیرا بخل ورزیدن به نفس خویش، آن است که در آن چه دوست دارد، یا برای او ناخوشایند است، راه انصاف پیمایی.

(۱) یوسف آیه ۵۳.

اخلاق القيادة

وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صَدَنَانِ: إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ، أَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ، يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلُّ، وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلُّ، وَيُؤْتَى عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمِيدِ وَالْخَطَا، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَتَرْضَى أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ. فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ، وَوَأَلَى الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ، وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَاكَ! وَقَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرُهُمْ، وَابْتَلَاكَ بِهِمْ. وَلَا تَنْصَبَنَّ نَفْسَكَ لِحَزْبِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَدُ لَكَ بِنِقْمَتِهِ، وَلَا غِنَى بِكَ عَنْ عَفْوِهِ وَرَحْمَتِهِ. وَلَا تَتَدَمَّنْ عَلَى عَفْوٍ، وَلَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَةٍ، وَلَا تُسْرِعَنَّ إِلَى بَادِرَةٍ وَجَدْتَ مِنْهَا مَنُودَةً، وَلَا تَقُولَنَّ: إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأُطَاعَ، فَإِنَّ ذَلِكَ إِذْغَالٌ فِي الْقَلْبِ، وَمَنْهَكَةٌ لِلدِّينِ، وَتَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ. وَإِذَا أَحْدَثَ لَكَ مِمَّا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أُبْهِيَةً أَوْ مَخِيلَةً، فَانظُرْ إِلَى عِظَمِ مُلْكِكَ اللَّهُ فَوْقَكَ، وَقُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مِمَّا لَمْ تَقْدِرْ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ، وَيَكْفُفُ عَنْكَ مِنْ غَرَبِكَ، وَيَفِيءُ إِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ!

ترجمه: اخلاق رهبری (روش برخورد با مردم)

مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبدا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته اند، دسته ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند، اگر گناهی از آنان سر می‌زند، یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را بیخشی و بر آنان

آسان گیر، آنگونه که دوست داری خدا تو را ببخشد و بر تو آسان گیرد. همانا تو از آنان برتر، و امام تو از تو برتر، و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است، که انجام امور مردم مصر را به تو واگذارده، و آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است، هرگز با خدا مستیز، که تو را از کیفر او نجاتی نیست، و از بخشش و رحمت او بی نیاز نخواهی بود، بر بخشش دیگران پشیمان باش، و از کیفر کردن شادی مکن، و از خشمی که توانی از آن رها گردی شتاب نداشته باش، به مردم نگو، به من فرمان دادند و من نیز فرمان می‌دهم، باید اطاعت شود، که این گونه خود بزرگ بینی دل را فاسد، و دین را پزمرده، و موجب زوال نعمت هاست. و اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خود بزرگ بینی شدی به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از تو است بنگر، که تو را از آن سرکشی نجات می‌دهد، و تند روی تو را فرو می‌نشانند، و عقل و اندیشه ات را به جایگاه اصلی باز می‌گرداند.

التَّجَبُّبُ مِنَ الْغُرُورِ وَالْأَنَانِيَةِ

إِيَّاكَ وَمُسَامَاةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ، وَالتَّشَبُّهَ بِهِ فِي جَبْرُوتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يُدِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ، وَيُهِينُ كُلَّ مُخْتَالٍ. أَنْصِفِ اللَّهَ وَأَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ، وَمِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ، وَمَنْ لَكَ فِيهِ هَوَى مِنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمُ! وَمَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصَمَهُ دُونَ عِبَادِهِ، وَمَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَذْخَصَ حُجَّتَهُ. وَكَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ يَتُوبَ. وَلَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَتِهِ اللَّهُ وَتَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَتِهِ عَلَى ظُلْمٍ، فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَّهِدِينَ، وَهُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ.

ترجمه: پرهیز از غرور و خودپسندی

بپرهیز که در بزرگی خود را همانند خداوند پنداری، و در شکوه خداوندی همانند او دانی، زیرا خداوند هر سرکشی را خوار می‌سازد، و هر خودپسندی را بی ارزش می‌کند. با خدا و با مردم، و با خویشاوندان نزدیک، و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن، که اگر چنین نکنی ستم روا داشتی، و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد بود، و آن را که خدا دشمن شود، دلیل او را نپذیرد، که با خدا سر جنگ دارد، تا آنگاه که باز گردد، یا توبه کند.

و چیزی چون ستمکاری نعمت خدا را دگرگون نمی‌کند، و کیفر او را نزدیک نمی‌سازد، که خدا دعای ستمدیدگان را می‌شنود و در کمین ستمکاران است.

كَيْفِيَّةُ جَلْبِ رِضَا الْعَامَّةِ أَوْ رِضَا الْخَاصَّةِ

وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَأَعَمُّهَا فِي الْعَدْلِ، وَأَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ، فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ، وَإِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُعْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ. وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِيِّ مَوْوَنَةً فِي الرَّحَاءِ، وَأَقْلَلْ مَوْوَنَةً لَهُ فِي الْبُلَاءِ، وَأَكْرَهَ لِلْإِنصَافِ، وَأَسْأَلْ بِاللِّحَافِ، وَأَقْلَلْ شُكْرًا عِنْدَ الْإِعْطَاءِ، وَأَبْطَأْ عَذْرًا عِنْدَ الْمَنْعِ، وَأَضْعَفْ صَبْرًا عِنْدَ مِلْمَاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ. وَإِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ، وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ، وَالْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ، الْعَامَّةُ مِنَ الْأُمَّةِ؛ فَلْيَكُنْ صِعُوكَ لَهُمْ، وَمَيْلُكَ مَعَهُمْ.

ترجمه: مردم گرایی، حق گرایی

دوست داشتنی ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه ترین، و در عدل فراگیرترین، و در جلب خشنودی مردم گسترده ترین باشد، که همانا خشم عمومی مردم خشنودی خواص را از بین می‌برد، امّا خشم خواص را خشنودی همگان بی اثر می‌کند. خواص جامعه

همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می‌کنند زیرا در روزگار سختی یاریشان کمتر، و در اجرای عدالت از همه ناراضی تر، و در خواسته هایشان پا فشار تر، و در عطا و بخشش ها کم سپاس تر، و به هنگام منع خواسته‌ها دیر عذر پذیر تر، و در برابر مشکلات کم استقامت تر می‌باشند. در صورتی که ستون های استوار دین، و اجتماعات پرشور مسلمین، و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم می‌باشند، پس به آنها گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد.

ضروره حفظ السر

وَلْيَكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ، وَأَشْنَأَهُمْ عِنْدَكَ، أَطْلُبُهُمْ لِمَعَائِبِ النَّاسِ؛ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا، الْوَالِي أَحَقُّ مِنْ سَرِّهَا، فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنكَ مِنْهَا، فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ، وَاللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنكَ، فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتِطَعْتَ يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تَحِبُّ سَرَّهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ.

أَطْلِقِ عَنِ النَّاسِ عُقْمَةَ كُلِّ حَقْدٍ، وَأَقْطَعْ عَنكَ سَبَبَ كُلِّ وَتْرٍ، وَتَغَابِ عَن كُلِّ مَا لَا يَضِيحُ لَكَ، وَلَا تَعْجَلَنَّ إِلَى تَضْيِيقِ سَاعٍ، فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاشٌّ، وَإِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِينَ.

ترجمه: ضرورت راز داری

از رعیت، آنان که که عیب جو ترند از خود دور کن، زیرا مردم عیوبی دارند که والی در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است، پس مبدا آن چه بر تو پنهان است آشکار گردانی، و آن چه که هویداست بیوشانی، که داوری در آن چه از تو پنهان است با خدای جهان می‌باشد، پس چندان که می‌توانی زشتی‌ها را بیوشان، تا آن را که دوست داری بر رعیت پوشیده ماند خدا بر تو بیوشاند، گره هر کینه ای را در مردم بگشای، و رشته هر نوع دشمنی را قطع کن، و از آن چه که در نظر روشن نیست کناره گیر، در تصدیق سخن چین شتاب مکن، زیرا سخن چین گرچه در لباس اندرز دهنده ظاهر می‌شود اما خیانتکار است.

المشوره و مکانها الصّحیح

وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَغْدِلُ عَنِ الْفَضْلِ، وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ، وَلَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ، وَلَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ، فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْحِرْصَ غَرَائِزُ سَتَى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ. إِنَّ شَرَّ وَزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزِيرًا، وَمَنْ شَرَّكَهُمْ فِي الْأَثَامِ فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بَطَانَةً، فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ الْأَثْمَةِ، وَإِخْوَانُ الظُّلْمَةِ، وَأَنْتَ وَاجِدٌ مِنْهُمْ خَيْرَ الْخَلْفِ مِمَّنْ لَهُ مِثْلُ آرَائِهِمْ وَنَفَادِهِمْ، وَلَيْسَ عَلَيْهِ مِثْلُ آصَابِهِمْ وَأَوْزَارِهِمْ وَأَثَامِهِمْ. مِمَّنْ لَمْ يُعَاوِنْ ظَالِمًا عَلَى ظُلْمِهِ، وَلَا آثِمًا عَلَى إِثْمِهِ، أَوْلِيكَ أَحْفُ عَلَيْكَ مَوْوَنُهُ، وَأَحْسَنُ لَكَ مَعُونُهُ، وَأَقْلَهُمْ عَلَيْكَ عَطْفًا، وَأَقْلُّ لِعَيْرِكَ إِفْلَاءً، فَاتَّجِدْ أَوْلِيكَ خَاصَّةً لِخُلُواتِكَ وَحَفَلَاتِكَ، ثُمَّ لِيَكُنْ آثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَلُهُمْ بِمُرِّ الْحَقِّ لَكَ، وَأَقْلَهُمْ مُسَاعَدَةً فِيمَا يَكُونُ مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللَّهُ لِأَوْلِيائِهِ، وَقَاعًا ذَلِكَ مِنْ هَوَاكَ حَيْثُ وَقَعَ.

ترجمه: جایگاه صحیح مشورت

بخیل را در مشورت کردن، دخالت نده، که تو را از نیکوکاری باز می‌دارد، و از تنگدستی می‌ترساند. ترسو را در مشورت کردن دخالت نده، که در انجام کارها روحیه تو را سُست می‌کند. حریص را در مشورت کردن دخالت نده، که حرص را با ستمکاری در نظرت زینت می‌دهد. همانا بخل و ترس و حرص، غرائز گوناگونی هستند که ریشه آنها بدگمانی به خدای بزرگ است بدترین وزیران تو، کسی است که پیش از تو وزیر بدکاران بوده، و در گناهان آنان شرکت داشت، پس مبدا چنین افرادی محرم راز تو باشند، زیرا که آنان یاوران گناهکاران، و یاری دهندگان ستمکارانند، تو باید جانشینانی بهتر از آنان داشته باشی که قدرت فکری امثال آنها را داشته اما گناهان و کردار زشت آنها را نداشته باشند کسانی که ستمکاری را بر ستمی یاری نکرده، و گناهکاری را

در گناهی کمک نرسانده باشند، هزینه این گونه از افراد بر تو سبک تر، و یاریشان بهتر، و مهربانیشان بیشتر، و دوستی آنان جز با تو کمتر است، آنان را از خواص، و دوستان نزدیک، و رازداران خود قرار ده، سپس از میان آنان افرادی را که در حق گویی از همه صریح ترند، و در آن چه را که خدا برای دوستانش نمی‌پسندد تو را مددکار نباشند، انتخاب کن، چه خوشایند تو باشد یا ناخوشایند.

القیاده و الروابط الاجتماعیه

وَالصَّقُّ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصَّدَقِ؛ ثُمَّ رُضُّهُمْ عَلَىٰ أَلَّا يُطْرُوكَ وَلَا يَبْجُحُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْإِطْرَاءِ تُخَيِّرُ الزَّهْوَ، وَتُدْنِي مِنَ الْعِزَّةِ.

وَلَمَّا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ، وَتَنْذِيرًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ! وَالزَّمُّ كَلًّا. مِنْهُمْ مِمَّا أَلْزَمَ نَفْسَهُ. وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَىٰ إِلَىٰ حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرِعْيَتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ، وَتَخْفِيفِهِ الْمَوُونَاتِ عَلَيْهِمْ.

وَتَزَكُّ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَىٰ مِمَّا لَيْسَ لَهُ قَبْلَهُمْ. فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرِعْيَتِكَ، فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنْكَ نَصَبًا طَوِيلًا.

وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ حَسَنَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ حَسَنَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ، وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ سَاءَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ سَاءَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ. وَلَا تَنْقُضْ سِيئَةَ صَالِحَةٍ عَمَلٍ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأُلْفَةُ، وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ. وَلَا تُحَدِّثَنَّ سِيئَةَ تَضَرُّرٍ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السَّنَنِ، فَيَكُونَ الْأَجْرُ لِمَنْ سَيَنَهَا، وَالْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا. وَأَكْثَرُ مُدَارَسَةِ الْعُلَمَاءِ، وَمُنَاقَشَةِ الْحُكَمَاءِ، فِي تَثْبِيتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِلَادِكَ، وَإِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ.

ترجمه: اصول روابط اجتماعی رهبران

تا می‌توانی با پرهیزکاران و راستگویان بیوند، و آنان را چنان پرورش ده که تو را فراوان نستایند، و تو را برای اعمال زشتی که انجام نداده‌ای تشویق نکنند، که ستایش بی اندازه خودپسندی می‌آورد، و انسان را به سرکشی وامی‌دارد.

هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشند، زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی رغبت، و بدکاران در بدکاری تشویق می‌گردند، پس هر کدام از آنان را بر اساس کردارشان پاداش ده. بدان ای مالک! هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد والی به رعیت بهتر از نیکوکاری به مردم، و تخفیف مالیات،

و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند، نمی‌باشد، پس در این راه آنقدر بکوش تا به وفاداری رعیت، خوشبین شوی، که این خوشبینی بار سنگین رنج آور مشکلات را از تو بر می‌دارد، پس به آنان که بیشتر احسان کردی بیشتر خوشبین باش، و به آنان که بد رفتاری نمودی بدگمان تر باش. و آداب پسندیده‌ای را که بزرگان این امت به آن عمل کردند، و ملت اسلام با آن پیوند خورده، و رعیت با آن اصلاح شدند، بر هم مزن، و آدابی که به سنتهای خوب گذشته زیان وارد می‌کند، پدید نیآور، که پاداش برای آورنده سنت، و کیفر آن برای تو باشد که آنها را در هم شکستی. با دانشمندان، فراوان گفتگو کن، و با حکیمان فراوان بحث کن، که مایه آبادانی و اصلاح شهرها، و برقراری نظم و قانونی است که در گذشته نیز وجود داشت.

التعرفة بالطبقات الاجتماعیه

وَاعْلَمُ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ، وَلَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ:

فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ، وَمِنْهَا كُتَّابُ الْعِامَةِ وَالْخَاصَّةِ، وَمِنْهَا قُضَاةُ الْعِدْلِ، وَمِنْهَا عُمَّالُ الْأَنْصَافِ وَالرِّفْقِ، وَمِنْهَا أَهْلُ الْجَزِيَّةِ وَالْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَمُسْلِمِيهِ النَّاسِ، وَمِنْهَا التُّجَّارُ وَأَهْلُ الصَّنَاعَاتِ وَمِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِي الْحَاجَةِ وَالْمَسْكِينِ، وَكُلٌّ قَدْ سَمَّى اللَّهُ لَهُ سَهْمَهُ، وَوَضَعَ عَلَى حَدِّهِ فَرِيضَةً فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّهٖ نَبِيَّهٖ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظًا.

فَالجُنُودُ، بِإِذْنِ اللَّهِ، حُصُونُ الرَّعِيَّةِ، وَزَيْنُ الْوَلَاةِ، وَعِزُّ الدِّينِ، وَسُبُلُ الْأَمْنِ، وَلَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ. ثُمَّ لَا قِوَامَ لِلجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَقْوُونَ بِهِ عَلَى جِهَادِ عَدُوِّهِمْ، وَيَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يُصْلِحُهُمْ، وَيَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ.

ثُمَّ لَا قِوَامَ لَهُدَيْنِ الصَّنَفَيْنِ إِلَّا بِالصَّنْفِ الثَّلَاثِ مِنَ الْقُضَاةِ وَالْعُمَّالِ وَالْكَتَّابِ، لِمَا يُحْكِمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ، وَيَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ، وَيُؤْتِمِنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَعَوَامِّهَا. وَلَمَّا قِوَامَ لَهُمْ جَمِيعًا إِلَّا بِالتُّجَّارِ وَذَوِي الصَّنَاعَاتِ، فِيمَا يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ، وَيُقِيمُونَ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ، وَيَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرْفِقِ بِأَيْدِيهِمْ مَا لَا يَبْلُغُهُ رِفْقٌ غَيْرِهِمْ.

ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَالْمَسْكِينِ الَّذِينَ يَحِقُّ رِفْدُهُمْ وَمَعُونَتُهُمْ. وَفِي اللَّهِ لِكُلِّ سَعَةٍ، وَلِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدْرِ مَا يُصْلِحُهُ، وَلَيْسَ يُخْرِجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَتِهِ مَا أَلْزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِالْإِهْتِمَامِ وَالِاسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ، وَتَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ، وَالصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقُلَ.

ترجمه: شناخت اقشار گوناگون اجتماعی

ای مالک بدان! مردم از گروههای گوناگونی می‌باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد، و هیچ یک از گروه‌ها از گروه دیگر بی‌نیاز نیست؛

از آن قشرها، لشکریان خدا، و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه دهندگان، پرداخت کنندگان مالیات، تجار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه‌وران، و طبقه پایین جامعه از نیازمندان و مستمندان می‌باشند، که برای هر یک خداوند سهمی مقرر داشته، و مقدار واجب آن را در قرآن یا سنت پیامبر صلی الله علیه و آله تعیین کرده که پیمانی از طرف خداست و نگهداری آن بر ما لازم است. پس سپاهیان به فرمان خدا، پناهگاه استوار رعیت، و زینت و وقار زمامداران، شکوه دین، و راههای تحقق امتیت کشورند، امور مردم جز با سپاهیان استوار نگردد، و پایداری سپاهیان جز به خراج و مالیات رعیت انجام نمی‌شود که با آن برای جهاد با دشمن تقویت گردند، و برای اصلاح امور خویش به آن تکیه کنند، و نیازمندی‌های خود را برطرف سازند. سپس سپاهیان و مردم، جز با گروه سوم نمی‌توانند پایدار باشند، و آن قضات، و کارگزاران دولت، و نویسندگان حکومتند، که قراردادها و معاملات را استوار می‌کنند، و آن چه به سود مسلمانان است فراهم می‌آورند، و در کارهای عمومی و خصوصی مورد اعتمادند.

و گروه‌های یاد شده بدون بازرگانان، و صاحبان صنایع نمی‌توانند دوام بیاورند، زیرا آنان وسائل زندگی را فراهم می‌آورند، و در بازارها عرضه می‌کنند، و بسیاری از وسایل زندگی را با دست می‌سازند که از توان دیگران خارج است.

قشر دیگر، طبقه پایین از نیازمندان و مستمندان که باید به آنها بخشش و یاری کرد. برای تمام اقشار گوناگون یاد شده، در پیشگاه خدا گشایشی است، و همه آنان به مقداری که امورشان اصلاح شود بر زمامدار حقیقی مشخص دارند، و زمامدار از انجام آن چه خدا بر او واجب کرده است نمی‌تواند موفق باشد جز آن که تلاش فراوان نماید، و از خدا یاری بطلبد، و خود را برای انجام حق آماده سازد، و در همه کارها، آسان باشد یا دشوار، شکیبایی ورزد.

فَوَلِّ مِنْ جُودِكَ أَنْصِيحَتَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَإِلَىٰ مَا مَكَكَ، وَأَنْقَاهُمْ جَبِيًّا، وَأَفْضَلْ لَهُمْ حِلْمًا، مِمَّنْ يُبْطِئُ عَنِ الْغَضَبِ، وَيَسْتَرِيحُ إِلَى الْعُذْرِ، وَيَزَافُ بِالضَّعْفَاءِ، وَيَثْبُو عَلَى الْأَقْوِيَاءِ، وَمِمَّنْ لَا يُبِيرُهُ الْعُتْفُ، وَلَا يَقْعِدُ بِهِ الضَّعْفُ. ثُمَّ الصَّقِ بِذَوِي الْمُرَوَّاتِ وَالْأَحْسَابِ، وَأَهْلِ الْبَيْتَاتِ الصَّالِحِيَّةِ، وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنِيَّةِ؛ ثُمَّ أَهْلَ النَّجْدَةِ وَالشَّجَاعِيَّةِ، وَالسَّخَاءِ وَالسَّمَاخِيَّةِ؛ فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكِرَمِ، وَشَعَبٌ مِنَ الْعُرْفِ. ثُمَّ تَفَقَّدْ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَتَفَقَّدُ الْوَالِدَانِ مِنْ وَلَدِهِمَا، وَلَا يَتَفَقَّمَنَّ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوِيَّتُهُمْ بِهِ، وَلَا تَحْقِرَنَّ لُطْفًا تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَإِنْ قَلَّ؛ فَإِنَّهُ دَاعِيَةٌ لَهُمْ إِلَىٰ بَدْلِ النَّصِيحَةِ لَكَ، وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ.

وَلَا تَدْعُ تَفَقُّدَ لَطِيفِ أُمُورِهِمْ اتِّكَالًا عَلَىٰ جَسَدِيَّتِهَا، فَإِنَّ لِيَسْتِيرَ مِنْ لُطْفِكَ مَوْضِعًا يَتَفَعَّلُونَ بِهِ، وَلِلْجَسَدِ مَوْضِعًا لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهُ. وَلْيَكُنْ آثَرُ رُؤُوسِ جُنْدِكَ عِنْدَكَ مَنْ وَاسَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ، وَأَفْضَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ جِدَّتِهِ، بِمَا يَسَعُهُمْ وَيَسَعُ مَنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ خُلُوفِ أَهْلِيهِمْ، حَتَّىٰ يَكُونَ هَمَّهُمْ هَمًّا وَاحِدًا فِي جِهَادِ الْعُدُوِّ.

فَإِنَّ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ، وَإِنْ أَفْضَلَ قُرَّةَ عَيْنِ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعِدْلِ فِي الْبِلَادِ، وَظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ وَإِنَّهُ لَا تَظَهَّرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسِلَامَةِ صُدُورِهِمْ، وَلَا تَصِحُّ نَصِيحَتُهُمْ إِلَّا بِحَيْطَتِهِمْ عَلَىٰ وِلَاةِ الْأُمُورِ، وَقَلْبِهِ اسْتِثْقَالِ دَوْلِهِمْ، وَتَرْكِ اسْتِبْطَاءِ انْقِطَاعِ مَدَّتِهِمْ. فَافْسَحْ فِي أَمَالِهِمْ، وَوَاصِلْ فِي حُسْنِ الشَّئَاءِ عَلَيْهِمْ، وَتَعْدِيدِ مَا أَبْلَىٰ ذُؤُوبَ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ؛ فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ أَعْمَالِهِمْ تَهْزُ الشُّجَاعَ، وَتَحْرِضُ النَّكَالَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ. ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ مَا أَبْلَىٰ، وَلَا تَضْمَنَّ بِلَاءَ امْرِيٍّ إِلَىٰ غَيْرِهِ، وَلَا تَقْصِرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بِلَائِهِ، وَلَا يَدْعُونَكَ شَرَفَ امْرِيٍّ إِلَىٰ أَنْ تُعْظَمَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ صَغِيرًا، وَلَا ضَعْفَ امْرِيٍّ إِلَىٰ أَنْ تَسْتَضَعِرَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ عَظِيمًا. وَارْذُدْ إِلَىٰ اللَّهِ وَرَسُولِهِ مَا يُضْلِعُكَ مِنَ الْخُطُوبِ، وَيَسْتَبِيهِ عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ؛ فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِشْرَادَهُمْ:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ، فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»
فَالرُّدُّ إِلَى اللَّهِ: الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ، وَالرُّدُّ إِلَى الرَّسُولِ: الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُفْرَقَةِ.

ترجمه: سیمای نظامیان

برای فرماندهی سپاه کسی را برگزین که خیرخواهی او برای خدا و پیامبر صلی الله علیه وآله و امام تو بیشتر، و دامن او پاک تر، شکیبایی او برتر باشد، از کسانی که دیر به خشم آید، و عذر پذیر تر باشد، و بر ناتوان رحمت آورد، و با قدرتمندان، با قدرت برخورد نماید، درشتی او را به تجاوز نکشاند، و ناتوانی او را از حرکت باز ندارد. سپس در نظامیان با خانواده های ریشه دار، دارای شخصیت حساب شده، خاندانی پارسا، دارای سوابقی نیکو و درخشان، که دلاور و سلحشور و بخشنده و بلند نظرند، روابط نزدیک برقرار کن، آنان همه بزرگواری را در خود جمع کرده، و نیکی ها را در خود گرد آورده اند، پس در کارهای آنان بگونه ای بیندیش که پدری مهربان درباره فرزندش می اندیشد، و مبادا آن چه را که آنان را نیرومند می کند در دیده ات بزرگ جلوه کند، و نیکو کاری تو نسبت به آنان هر چند اندک باشد را خوار مپندار، زیرا نیکی آنان را به خیرخواهی تو خواند، و گمانشان را نسبت به تو نیکو گرداند، و رسیدگی به امور کوچک آنان را به اعتماد رسیدگی به کارهای بزرگشان و مگدار، زیرا نیکی اندک تو را جایگاهی است که از آن سود می برند، و نیکی های بزرگ تو را جایی است که از آن بی نیاز نیستند. برگزیده ترین فرماندهان سپاه تو، کسی باشد که از همه بیشتر به سربازان کمک رساند، و از امکانات مالی خود بیشتر در اختیارشان گذارد، به اندازه ای که خانواده هایشان در پشت جبهه، و خودشان در آسایش کامل باشند، تا در نبرد با دشمن، سربازان اسلام تنها به یک چیز بیندیشند همانا مهربانی تو نسبت به سربازان، دلهايشان را به تو می کشاند، و همانا، روشنی چشم زمامداران، برقراری عدل در شهرها و آشکار شدن محبت مردم نسبت به والی است، که محبت دلهای رعیت جز با پاکی قلبها پدید نمی آید، و خیرخواهی آنان زمانی است که با رغبت و شوق پیرامون والی را گرفته، و حکومت بار سنگینی را بردوش رعیت نگذاشته باشد، و طولانی شدن مدت زمامداری بر ملت ناگوار نباشد. پس آرزوهای سپاهیان را برآور، و همواره از آنان ستایش کن، و کارهای مهمی که انجام داده اند بر شمار، زیرا یادآوری کارهای ارزشمند آنان، شجاعان را بر می انگیزاند، و ترسوها را به تلاش وامی دارد، ان شاء الله. و در یک ارزشیابی دقیق،

رنج و زحمات هریک از آنان را شناسایی کن، و هرگز تلاش و رنج کسی را بحساب دیگری مگذار، و ارزش خدمت او را ناچیز مشمار، تا شرافت و بزرگی کسی موجب نگردد که کار کوچکش را بزرگ بشماری، یا گمنامی کسی باعث شود که کار بزرگ او را ناچیز بدانی، مشکلاتی که در احکام نظامیان برای تو پدید می‌آید، و اموری که برای تو شبهه ناکند، به خدا، و رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگردان، زیرا خدا برای مردمی که علاقه داشت هدایتشان کند فرمود.

«ای کسانی که ایمان آوردید، از خدا و رسول و امامانی که از شما هستند اطاعت کنید، و اگر در چیزی نزاع دارید، آن را به خدا و رسولش باز گردانید» (۱).

پس بازگرداندن چیزی به خدا یعنی عمل کردن به قرآن، و باز گرداندن به پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی عمل کردن به سنت او که وحدت بخش است، نه عامل پراکندگی.

(۱) نساء آیه ۵۹.

افضل القضاء

ثُمَّ اخْتَرْتُ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ اَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ، مِمَّنْ لَا تَضِيْقُ بِهِ الْاُمُورُ، وَلَا تُمَحِّكُهُ الْخُصُومُ، وَلَا يَتِمَادِي فِي الزَّلَّةِ، وَلَا يَحْضُرُ مِنَ الْفَنَاءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ، وَلَمَّا تَشَرَّفَ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ، وَلَا يَكْتَفِي بِأَذْنِي فَهَمَّ دُونَ أَقْصَاهُ؛ وَأَوْقَفَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ، وَأَخَذَهُمْ بِالْحَجِيحِ، وَأَقْلَهُمْ تَبْرُمًا بِمَرَاجِعِهِ الْخُصْمِ، وَأَصْبَرَهُمْ عَلَى تَكْشُفِ الْأُمُورِ، وَأَصْبِرَ مَعَهُمْ عِنْدَ اتِّصَاحِ الْحُكْمِ، مِمَّنْ لَا يَزِدُّهُ إِطْرَاءٌ، وَلَا يَسِيْرُ تَمِيلُهُ إِعْرَاءٌ، وَأَوْلِيَكَ قَلِيلٌ. ثُمَّ أَكْثَرَ تَعَاهِدَ قَضَائِهِ، وَأَفْسَحَ لَهُ فِي الْبِذْلِ مَا يُزِيلُ عِلَّتَهُ، وَتَقَلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ. وَأَعْطَاهُ مِنَ الْمُنْزَلَةِ لِمَدِيكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ، لِيَأْمَنَ بِذَلِكَ اغْتِيَالَ الرِّجَالِ لَهُ عِنْدَكَ. فَانظُرْ فِي ذَلِكَ نَظْرًا بَلِيغًا، فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ، يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى، وَتَطْلُبُ بِهِ الدُّنْيَا.

ترجمه: سیمای قضاوت و داوران

سپس از میان مردم! برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن، کسانی که مراجعه فراوان، آنها را به ستوه نیاورد، و برخورد مخالفان با یکدیگر او را خشمناک نسازد، در اشتباهاتش پافشاری نکند، و بازگشت به حق پس از آگاهی برای او دشوار نباشد، طمع را از دل ریشه کن کند، و در شناخت مطالب با تحقیقی اندک رضایت ندهد، و در شبهات از همه با احتیاط تر عمل کند، و در یافتن دلیل اصرار او از همه بیشتر باشد، و در مراجعه پیاپی شاکیان خسته نشود، در کشف امور از همه شکبیا تر، و پس از آشکار شدن حقیقت در فصل خصومت از همه برنده تر باشد، کسی که ستایش فراوان او را فریب ندهد، و چرب زبانی او را منحرف نسازد و چنین کسانی بسیار اندکند!! پس از انتخاب قاضی، هرچه بیشتر در قضاوت‌های او بیندیش، و آنقدر به او ببخش که نیازهای او برطرف گردد، و به مردم نیازمند نباشد، و از نظر مقام و منزلت آنقدر او را گرامی دار که نزدیکان توبه نفوذ در او طمع نکنند، تا از توطئه آنان در نزد تو در امان باشد. در دستوراتی که دادم نیک بنگر که همانا این دین در دست بدکاران گرفتار آمده بود، که با نام دین به هواپرستی پرداخته، و دنیای خود را به دست می‌آوردند.

افضل المسؤلین

ثُمَّ انظُرْ فِي أُمُورِ عُمَّالِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِبَارًا، وَلَا تَوَلَّهُمْ مُحَابَاةً وَأَثَرَةً، فَإِنَّهُمَا جَمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجُورِ وَالْخِيَانَةِ. وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ

وَالْحَيَاءِ، مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحِيَّةِ، وَالْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ، فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا، وَأَصْحَحُ أَعْرَاضًا، وَأَقْلَ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَاقًا، وَأَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا. ثُمَّ أَشْبَعُ عَلَيْهِمُ الْمَأْرُزَاقَ، فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِضْمَاحِ أَنْفُسِهِمْ، وَعَنْيَ لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ، وَحُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّوْا أَمَانَتَكَ.

ثُمَّ تَفَقَّدَ أَعْمَاءَهُمْ، وَابْعَثَ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهِدَكَ فِي السَّرِّ لِأُمُورِهِمْ حِدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ، وَالرِّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ. وَتَحَفَّظَ مِنَ الْمَاعُونَ؛ فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسِطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَتِهِ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عُيُونِكَ، اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا، فَبَسِطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ، وَأَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ، وَوَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ، وَقَلَدْتَهُ عَارَ التَّهْمَةِ.

ترجمه: سیمای کارگزاران دولتی

سپس در امور کارمندان بیندیش، و پس از آزمایش به کارشان بگمار، و با میل شخصی، و بدون مشورت با دیگران آنان را به کارهای مختلف وادار نکن، زیرا نوعی ستمگری و خیانت است کارگزاران دولتی را از میان مردمی با تجربه و با حیا، از خاندانهای پاکیزه و با تقوی، که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند انتخاب کن، زیرا اخلاق آنان گرمی تر، و آبرویشان محفوظتر، و طمع ورزیشان کمتر، و آینده نگری آنان بیشتر است. سپس روزی فراوان برآنان ارزانی دار، که با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر می کوشند، و با بی نیازی، دست به اموال بیت المال نمی زنند، و اتمام حاجتی است بر آنان اگر فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند. سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن، و جاسوسانی راستگو، و وفا پیشه برآنان بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت داری، و مهربانی با رعیت خواهد بود. و از همکاران نزدیکت سخت مراقبت کن، و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد، و گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تأیید کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کرده او را با تازیانه کیفر کن، و آن چه از اموال که در اختیار دارد از او باز پس گیر، سپس او را خوار دار، و خیانتکار بشمار، و طوق بدنامی به گردنش بیافکن.

صفات الدافعين للزكاة

وَتَفَقَّدَ أَمْرَ الْخَرَاجِ بِمَا يُضِلُّحُ أَهْلَهُ، فَإِنَّ فِي صَلَاحِهِ وَصَلَاحِهِمْ صَلَاحًا لِمَنْ سِوَاهُمْ، وَلَا صَلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ، لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخَرَاجِ وَأَهْلِهِ وَلِيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ، لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ؛ وَمَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بِغَيْرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ الْبِلَادَ، وَأَهْلَكَ الْعِبَادَ، وَلَمْ يَسْتَقِمْ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلًا.

فَإِنْ شَكُوا ثِقَلًا أَوْ عِلَّةً، أَوْ انْقِطَاعَ شَرْبٍ أَوْ بَالَةٍ، أَوْ إِحَالَهَ أَرْضٍ اعْتَمَرَهَا عَرَقٌ، أَوْ أَجْحَفَ بِهَا عَطَشٌ، خَفَّفْتَ عَنْهُمْ بِمَا تَرَجُّو أَنْ يَصْلِحَ بِهِ أَمْرُهُمْ؛ وَلِمَا يَثْقُلَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفَّفْتَ بِهِ الْمُؤُونَةَ عَنْهُمْ، فَإِنَّهُ ذُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ، وَتَرْبِيْنِ وَلَدَيْكَ، مَعَ اسْتِجْلَابِكَ حُسْنِ ثَنَائِهِمْ، وَتَبَجُّحِكَ بِاسْتِفَاضَةِ الْعَدْلِ فِيهِمْ، مُعْتَمِدًا فَضْلَ قُوَّتِهِمْ، بِمَا ذَخَرْتَ عِنْدَهُمْ مِنْ إِجْمَامِكَ لَهُمْ، وَالثَّقَّةَ مِنْهُمْ بِمَا عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عِدْلِكَ عَلَيْهِمْ وَرَفْقِكَ بِهِمْ، فَرُبَّمَا حَدَّثَ مِنَ الْأُمُورِ مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ احْتِمَالُوهُ طَيِّبَةً أَنْفُسِهِمْ بِهِ؛ فَإِنَّ الْعُمَرَانَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَلْتَهُ.

وَإِنَّمَا يُؤْتَى خَرَابُ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَاذِ أَهْلِهَا، وَإِنَّمَا يَعُوزُ أَهْلُهَا لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوَلَاءِ عَلَى الْجَمْعِ، وَسَوْءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ، وَقَلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعَبْرِ.

ترجمه: سیمای مالیات دهندگان

مالیات و بیت المال را بگونه ای واریسی کن که صلاح مالیات دهندگان باشد، زیرا بهبودی مالیات و مالیات دهندگان، عامل اصلاح امور دیگر اقشار جامعه می باشد، و تا امور مالیات دهندگان اصلاح نشود کار دیگران نیز سامان نخواهد گرفت زیرا همه مردم نان خور مالیات و مالیات دهندگانند، باید تلاش تو در آبادانی زمین بیشتر از جمع آوری خراج باشد که خراج جز با آبادانی فراهم

نمی‌گردد، و آن کس که بخواهد خراج را بدون آبادانی مزارع به دست آورد، شهرها را خراب، و بندگان خدا را نابود، و حکومتش جز اندک مدتی دوام نیاورد. پس اگر مردم شکایت کردند، از سنگینی مالیات، یا آفت زدگی، یا خشک شدن آب چشمه‌ها، یا کمی باران، یا خراب شدن زمین در سیلاب‌ها، یا خشکسالی، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا امورشان سامان گیرد، و هرگز تخفیف دادن در خراج تو را نگران نسازد زیرا آن، اندوخته‌ای است که در آبادانی شهرهای تو، و آراستن ولایتهای تو نقش دارد، و رعیت تو را می‌ستایند، و تو از گسترش عدالت میان مردم خشنود خواهی شد، و به افزایش قوت آنان تکیه خواهی کرد، بدانچه در نزدشان اندوختی و به آنان بخشیدی، و با گسترش عدالت در بین مردم، و مهربانی با رعیت، به آنان اطمینان خواهی داشت، آنگاه اگر در آینده کاری پیش آید و به عهده‌شان بگذاری، با شادمانی خواهند پذیرفت، زیرا عمران و آبادی قدرت تحمل مردم را زیاد می‌کند. همانا ویرانی زمین به جهت تنگدستی کشاورزان است، و تنگدستی کشاورزان، به جهت غارت اموال از طرف زمامدارانی است که به آینده حکومتشان اعتماد ندارند، و از تاریخ گذشتگان عبرت نمی‌گیرند.

افضل الكتاب

ثُمَّ انظُرْ فِي حَالِ كِتَابِكَ، قَوْلٌ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرُهُمْ، وَاخْضِصْ رَسَائِلَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَأَسْرَارَكَ بِأَجْمَعِهِمْ لَوْجُوهُ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ الْكِرَامَةُ، فَيَجْتَرِي بِهَا عَلَيْكَ فِي خِلَافٍ لَكَ بِحَضْرَةِ مَلَأَ وَلَا تَقْضِرُ بِهِ الْغَفْلَةَ عَنْ إِزَادِ مُكَاتِبَاتِ عَمَّا لَكَ عَلَيْكَ، وَإِضِدَارِ جَوَابَاتِهَا عَلَى الصُّوَابِ عِنْدَكَ، فِيمَا يَأْخُذُ لَكَ وَيُعْطَى مِنْكَ، وَلَا يُضْعَفُ عَقْدًا اعْتَمَدَهُ لَكَ، وَلَا يَعْجُزُ عَنْ إِطْلَاقِ مَا عُقِدَ عَلَيْكَ، وَلَا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ بِقَدْرِ غَيْرِهِ أَجْهَلَ. ثُمَّ لَا يَكُنْ اخْتِيَارَكَ إِيَاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَأَسْرَتِيَّتِكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ، فَإِنَّ الرَّجَالَ يَتَعَرَّضُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوُلَمَاءِ بِتَضَيُّعِهِمْ وَحُسْنِ خِدْمَتِهِمْ، وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَالْأَمَانَةِ شَيْءٌ.

وَلَكِنْ اخْتَبِرْهُمْ بِمَا وُلُوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ، فَاعْمِدْ لِأَحْسَنِ نَهْمٍ كَانَ فِي الْعَامَّةِ أَثَرًا، وَأَعْرِفِهِمْ بِالْأَمَانَةِ وَجَهًّا، فَإِنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى نَصَةِ بِحَيْثُكَ لِلَّهِ وَلِمَنْ وُلِيَتْ أَمْرُهُ. وَاجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ، لَا يَقْهَرُهُ كِبِيرُهَا، وَلَا يَنْشَتُّ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا، وَمَهْمَا كَانَ فِي كِتَابِكَ مِنْ عَيْبٍ فَتَعَايَيْتَ عَنْهُ أَلْزِمْتَهُ.

ترجمه: سیمای نویسندگان و منشیان

سپس در امور نویسندگان و منشیان بدرستی بیندیش، و کارهایت را به بهترین آنان واگذار، و نامه‌های محرمانه، که در بردارنده سیاستها و اسرار تو است، از میان نویسندگان به کسی اختصاص ده که صالح تر از دیگران باشد، کسی که گرامی داشتن او را به سرکشی و تجاوز نکشاند تا در حضور دیگران با تو مخالفت کند، و در رساندن نامه کارگزارانت به تو، یا رساندن پاسخهای تو به آنان کوتاهی نکند، و در آن چه برای تو می‌ستاند یا از طرف تو به آنان تحویل می‌دهد، فراموشکار نباشد. و در تنظیم هیچ قراردادی سُستی نرزد، و در برهم زدن قراردادی که به زیان توست کوتاهی نکند، و منزلت و قدر خویش را بشناسد، همانا آن که از شناخت قدر خویش عاجز باشد، در شناخت قدر دیگران جاهل تر است. مبدا در گزینش نویسندگان و منشیان، بر تیزهوشی و اطمینان شخصی و خوش باوری خود تکیه نمایی، زیرا افراد زیرک با ظاهرسازی و خوش خدمتی، نظر زمامداران را به خود جلب می‌نمایند، که در پس این ظاهرسازی‌ها، نه خیرخواهی وجود دارد، و نه از امانت داری نشانی یافت می‌شود. لکن آنها را با خدماتی که برای زمامداران شایسته و پیشین انجام داده اند بیازماید، به کاتبان و نویسندگانی اعتماد داشته باش که در میان مردم آثاری نیکو گذاشته، و به امانتداری از همه مشهور ترند، که چنین انتخاب درستی نشان دهنده خیرخواهی تو برای خدا، و مردمی است که حاکم آنانی. برای هریک از کارهای سرپرستی برگزین که بزرگی کار بر او چیرگی نیابد، و فراوانی کار او را در مانده

نسازی، و بدان که هرگاه در کار نویسندگان و منشیان تو کمبودی وجود داشته باشد که تو بی خبر باشی خطرات آن دامنگیر تو خواهد بود.

التجار و اصحاب الصنائع

ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالتَّجَارِ وَذَوِي الصَّنَاعَاتِ، وَأَوْصِ بِهِمْ خَيْرًا: الْمُقِيمِ مِنْهُمْ وَالْمُضْطَرِبِ بِمَالِهِ، وَالْمُتَرَفِّقِ بِيَدَيْهِ، فَإِنَّهُمْ مَوَادُّ الْمَنَافِعِ، وَأَسْبَابُ الْمَرَافِقِ، وَجَلَابِيهَا مِنَ الْمَبَاعِدِ وَالْمَطَارِحِ، فِي بَرِّكَ وَبَحْرِكَ، وَسَيِّهْلِكَ وَجَبَلِكَ، وَحَيْثُ لَا يَلْتَمِسُ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا، وَلَا يَجْتَرُّونَ عَلَيْهَا، فَإِنَّهُمْ سَلِمٌ لَا تُخَافُ بَأَيْفَتَهُ، وَصَلِحٌ لَا تُخْشَى عَائِلَتُهُ. وَتَفَقَّدُ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ وَفِي حَوَاشِي بِلَادِكَ. وَأَعْلَمُ - مَعَ ذَلِكَ - أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَمِيمًا فَاحِشًا، وَشُحَّاحًا قَبِيحًا، وَاحْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ، وَتَحَكُّمًا فِي الْبِيَاعَاتِ، وَذَلِكَ يَأْبُ مَضْرَّةً لِلْعَامَّةِ، وَعَيْبٌ عَلَى الْوَلَاءِ. فَامْتَنِعْ مِنَ الْإِحْتِكَارِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنَعَ مِنْهُ. وَلَيْكِنِ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمِحًا: بِمَوَازِينِ عَدْلٍ، وَأَسْبَاعٍ لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ. فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَتَكَلَّمْ بِهِ، وَعَاقِبْهُ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ.

ترجمه: سیمای بازرگانان و صاحبان صنایع

سپس سفارش مرا به بازرگانان و صاحبان صنایع بپذیر، و آنها را به نیکوکاری سفارش کن، بازرگانانی که در شهر ساکنند، یا آنان که همواره در سیر و کوچ کردن می‌باشند، و بازرگانانی که با نیروی جسمانی کار می‌کنند، چرا که آنان منابع اصلی منفعت، و پدید آورندگان وسایل زندگی و آسایش، و آورندگان وسایل زندگی از نقاط دور دست و دشوار می‌باشند، از بیابانها و دریاها، و دشتها و کوهستانها، جاهای سختی که مردم در آن اجتماع نمی‌کنند، یا برای رفتن به آنجاها شجاعت ندارند. بازرگانان مردمی آرامند، و از ستیزه جویی آنان ترسی وجود نخواهد داشت، مردمی آشتی طلبند که فتنه انگیزی ندارند، در کار آنها بیندیش چه در شهری باشند که تو به سر می‌بری، یا در شهرهای دیگر، با توجه به آن چه که تذکر دادم این را هم بدان که در میان بازرگانان، هستند کسانی که تنگ نظر و بد معامله و بخیل و احتکار کننده اند، که تنها با زورگویی به سود خود می‌اندیشند. و کالا را به هر قیمتی که می‌خواهند می‌فروشند، که این سودجویی و گران فروشی برای همه افراد جامعه زیانبار، و عیب بزرگی بر زمامدار است. پس از احتکار کالا- جلوگیری کن، که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن جلوگیری می‌کرد، باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد، با نرخهایی که بر فروشنده و خریدار زیانی نرساند، کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده تا عبرت دیگران شود اما در کیفر او اسراف نکن.

المحرومون

ثُمَّ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ، مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزَّمْنَى، فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَمُعْتَرًّا، وَاحْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ، وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسِمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ، وَقِسِمًا مِنْ غَلَّتِ صَوَافِي الْإِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ، فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى، وَكُلُّ قَدِ اسْتَرْعَيْتَ حَقَّهُ. فَلَا يَسْغَلَنَّكَ عَنْهُمْ بَطْرٌ، فَإِنَّكَ لَا تُعَذِرُ بِتَضْيِيعِكَ التَّنَافِهَ لِأَحْكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمُهْمِّ. فَلَا تُشِخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ، وَلَمَّا تَصَيَّرْ خَدَّكَ لَهُمْ، وَتَفَقَّدْ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَفْتَحُمُهُ الْعُيُونُ، وَتَحْقِرُهُ الرِّجَالُ. فَفَرِّغْ لِلنَّيِّبِ ثِقَّتَكَ مِنْ أَهْلِ الْخَشْيَةِ وَالتَّوَاضِعِ، فَلْيَرْفَعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ، ثُمَّ اِعْمَلْ فِيهِمْ بِالْإِعْذَارِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ، فَإِنَّ هَؤُلَاءِ مِنْ بَيْنِ الرِّعَايَةِ أَحْوَجُ إِلَى الْإِنصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ، وَكُلُّ فَاغْذِرْ إِلَى اللَّهِ فِي تَأْدِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ. وَتَعَهَّدْ أَهْلَ الْيَتِيمِ وَذَوِي الرَّفْقَةِ فِي السَّنِّ مِمَّنْ لَمَّا حِيلَهُ لَهُ، وَلَمَّا يَنْصَبُ لِلْمَشَاةِ نَفْسَهُ، وَذَلِكَ عَلَى الْوَلَاءِ ثَقِيلٌ، وَالْحَقُّ كُلُّهُ ثَقِيلٌ؛ وَقَدْ يُخَفِّفُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ فَصَبَرُوا أَنْفُسَهُمْ، وَوَتَقُوا بِبِصْدَقِ مَوْعُودِ

اللَّهُ لَهُمْ. وَاجْعَلْ لِذَوِي الْحَاجَاتِ مِنْكَ قَسِيماً تَفَرَّغُ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ، وَتَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِساً عَامّاً فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ، وَتُقْعَدَ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَأَعْوَانَكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَشُرَطِكَ، حَتَّى يَكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ: «لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَّا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ».

ثُمَّ اخْتَمِلِ الْخُزُقَ مِنْهُمْ وَالْعِيَّ، وَنَحِّ عَنْهُمْ الضُّيْقَ وَالْأَنْفَ يَبْسُطِ اللَّهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ أَكْنَافَ رَحْمَتِهِ، وَيُوجِبُ لَكَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ. وَأَعْطِ مَا أَعْطَيْتَ هَيْئاً، وَامْنَعْ فِي إِجْمَالٍ وَإِعْدَارٍ!

ترجمه: سیمای محرومان و مستضعفان

سپس خدا را! خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه که هیچ چاره ای ندارند، از زمین گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان، همانا در این طبقه محروم گروهی خویشتن داری نموده، و گروهی به گدایی دست نیاز بر می دارند، پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است، بخشی از بیت المال، و بخشی از غله های زمینهای غنیمی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده، زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیکترینشان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسئول رعایت آن می باشی مبدا سرمستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان باز دارد، که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عذری برای ترک مسؤولیت های کوچک تر نخواهد بود، همواره در فکر مشکلات آنان باش، و از آنان روی بر مگردان، به ویژه امور کسانی را از آنان بیشتر رسیدگی کن که از کوچکی به چشم نمی آیند و دیگران آنان را کوچک می شمارند و کمتر به تو دسترسی دارند.

برای این گروه از افراد مورد اطمینان خود که خدا ترس و فروتنند انتخاب کن، تا پیرامونشان تحقیق و مسائل آنان را به تو گزارش کنند. سپس در رفع مشکلاتشان بگونه ای عمل کن که در پیشگاه خدا عذری داشته باشی، زیرا این گروه در میان رعیت بیشتر از دیگران به عدالت نیازمندند، و حق آنان را بگونه ای پرداز که در نزد خدا معذور باشی، از یتیمان خردسال، و پیران سالخورده که راه چاره ای ندارند. و دست نیاز بر نمی دارند، پیوسته دلجویی کن که مسؤولیتی سنگین بر دوش زمامداران است. اگر چه حق، تمامش سنگین است اما خدا آن را بر مردمی آسان می کند که آخرت می طلبند، نفس را به شکیبایی وا می دارند، و به وعده های پروردگار اطمینان دارند. پس بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند، تا شخصاً به امور آنان رسیدگی نمایی، و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش، و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفتگو کند، من از رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها شنیدم که می فرمود: «ملتّی که حق ناتوانان را از زورمندان، بی اضطراب و بهانه ای باز نستاند، رستگار نخواهد شد».

پس درستی و سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن، و تنگ خویی و خود بزرگ بینی را از خود دور ساز تا خدا درهای رحمت خود را به روی تو بگشاید، و تو را پاداش اطاعت ببخشد، آن چه به مردم می بخشی بر تو گوارا باشد، و اگر چیزی را از کسی باز می داری با مهربانی و پوزش خواهی همراه باشد.

الاخلاق الخاصّة للوالی

ثُمَّ أُمُورٌ مِنْ أُمُورِكَ لَا بُدَّ لَكَ مِنْ مُبَاشَرَتِهَا: مِنْهَا إِجَابَةُ عَمَّالِكَ بِمَا يَعْيَا عَنْهُ كُتَابُكَ، وَمِنْهَا إِصْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ يَوْمَ وُزُوْدِهَا عَلَيْكَ بِمَا تَخْرُجُ بِهِ صُدُورُ أَعْوَانِكَ. وَأَمْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ، فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ.

وَاجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ، وَأَجْزَلَ تِلْكَ الْأَقْسَامِ، وَإِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا صِلَحَتْ فِيهَا النَّيَّةُ، وَسَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ.

وَلْيُكُنْ فِي خَاصَّةٍ مَا تُخْلِصُ بِهِ لِلَّهِ دِينَكَ: إِقَامَةُ فَرَائِضِهِ الَّتِي هِيَ لَهُ خَاصَّةٌ، فَأَعْطِ اللَّهَ مِنْ يَدِكَ فِي لَيْلِكَ وَنَهَارِكَ، وَوَفِّ مَا تَقَرَّبْتَ

بِهِ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ كَامِلًا غَيْرَ مَثْلُومٍ وَلَا مَنقُوصٍ، بِالْغَا مِنْ يَدَيْكَ مَا بَلَغَ. وَإِذَا قُضِيَ فِي صِلَاتِكَ لِلنَّاسِ، فَلَا تَكُونَنَّ مُنْفَرًا وَلَا مُضَيِّعًا، فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ بِهِ الْعِلَّةُ وَلَهُ الْحَاجَةُ. وَقَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ كَيْفَ أُصَلِّي بِهِمْ؟ فَقَالَ: «صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ أَضْعَفِهِمْ، وَكُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا».

وَأَمَّا بَعْدُ، فَلَمَّا تَطَوَّلَنَّ احْتِجَابُكَ عَنْ رِعَّتِكَ، فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوَلَاءِ عَنِ الرَّعِيَةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضَّيْقِ، وَقَلَّةُ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ؛ وَالْإِحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَفْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا احْتِجَبُوا دُونَهُ فَيَضِعُ عُرْءَهُمْ الْكَبِيرَ، وَيَعْظُمُ الصَّغِيرَ، وَيَقْبُحُ الْحَسَنَ، وَيَحْسُنُ الْقَبِيحَ، وَيُشَابُّ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ. وَإِنَّمَا الْوَالِي بَشَرٌ لَا يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ، وَلَيْسَتْ عَلَيَّ الْحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكُذْبِ، وَإِنَّمَا أَنْتَ أَحَدُ رَجُلَيْنِ: إِمَّا امْرُؤٌ سَخَتْ نَفْسُكَ بِالْيَدْلِ فِي الْحَقِّ، فَفِيمَ احْتِجَابِكَ مِنْ وَاجِبِ حَقِّ تَعْطِيهِ، أَوْ فِعْلٍ كَرِيمٍ تُسَدِّيه! أَوْ مُتَمَلِّئًا بِالْمَنْعِ، فَمَا أَسْرَعَ كَفَّ النَّاسِ عَنْ مَسْأَلَتِكَ إِذَا أَيْسُوا مِنْ بَدْلِكَ! مَعَ أَنْ أَكْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَيْكَ مِمَّا لَا مَوْؤَنَةَ فِيهِ عَلَيْكَ، مِنْ شِكَاةٍ مَظْلَمَةٍ، أَوْ طَلَبِ انْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ.

ترجمه: اخلاق اختصاصی رهبری

بخشی از کارها بگونه ای است که خود باید انجام دهی، مانند پاسخ دادن به کارگزاران دولتی، در آنجا که منشیان تو از پاسخ دادن به آنها درمانده اند، و دیگر، بر آوردن نیاز مردم در همان روزی که به تو عرضه می‌دارند، و یارانت در رفع نیاز آنان ناتوانند، کار هر روز را در همان روز انجام ده، زیرا هر روزی، کاری مخصوص به خود دارد. نیکوترین وقت‌ها و بهترین ساعات شب و روزت را برای خود و خدای خود انتخاب کن، اگر چه همه وقت برای خداست، آنگاه که نیت درست و رعیت در آسایش قرار داشته باشد. از کارهایی که به خدا اختصاص دارد و باید با اخلاص انجام دهی، انجام واجباتی است که ویژه پروردگار است، پس در بخشی از شب و روز، تن را به پرستش خدا اختصاص ده، و آن چه تو را به خدا نزدیک می‌کند بی عیب و نقصانی انجام ده، اگر چه دچار خستگی جسم شوی. هنگامی که نماز به جماعت می‌خوانی، نه با طولانی کردن نماز مردم را پیراکنی و نه آن که آن را تباه سازی، زیرا در میان مردم، بیمار یا صاحب حاجتی وجود دارد، آنگاه که پیامبر صلی الله علیه وآله مرا به یمن می‌فرستاد از او پرسیدم، با مردم چگونه نماز بخوانم؟ فرمود: «در حدّ توان ناتوانان نماز بگذار و بر مؤمنان مهربان باش».

هیچگاه خود را فراوان از مردم پنهان مدار، که پنهان بودن والیان، نمونه ای از تنگ‌خویی و کم‌اطلاعی در امور جامعه می‌باشد. پنهان شدن از رعیت، زمامداران را از دانستن آن چه بر آنان پوشیده است باز می‌دارد، پس کار بزرگ، اندک، و کار اندک بزرگ جلوه می‌کند، زیبا زشت، و زشت زیبا می‌نماید، و باطل به لباس حق در آید، همانا زمامدار، آن چه را که مردم از او پوشیده دارند نمی‌داند، و حق را نیز نشانه ای نباشد تا با آن راست از دروغ شناخته شود، و تو به هر حال یکی از آن دو نفر می‌باشی: یا خود را برای جانبازی در راه حق آماده کردی پس نسبت به حق واجبی که باید بپردازی یا کار نیکی که باید انجام دهی ترسی نداری، پس چرا خود را پنهان می‌داری؟ و یا مردی بخیل و تنگ نظری، پس مردم چون تو را بنگرند مأیوس شده از درخواست کردن باز مانند. با اینکه بسیاری از نیازمندی‌های مردم رنجی برای تو نخواهد داشت، که شکایت از ستم دارند یا خواستار عدالتند، یا در خرید و فروش خواهان انصافند.

اخلاق القيادة مع الأرباب

ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي حَاصَّةً وَبَطَانَةً، فِيهِمْ اسْتِثْنَاءٌ وَتَطَاوُلٌ، وَقَلَّةٌ انْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ، فَاحْسِبْ مَادَّةَ أَوْلِيَّتِكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ. وَلَمَّا تَقَطَّعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَحَامِيَّتِكَ قَطِيعَةً، وَلَمَّا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عُقْدَةٍ، تَضَرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ، فِي شَرِّبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ، يَحْمِلُونَ مَوْؤَنَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ، فَيَكُونُ مَهْنَأُ ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ، وَعَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. وَالزِّمُّ الْحَقُّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، وَكُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا،

وَاقِعاً ذَلِكُمْ مِنْ قَرَابَتِكُمْ وَخَاصَّتِكُمْ حَيْثُ وَقَعَ، وَابْتِغَ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَثْقُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ، فَإِنَّ مَعَبَّةَ ذَلِكَ مَحْمُودَةٌ. وَإِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةَ بِكَ حَيْفًا فَأَصْحِرْ لَهُمْ بَعْدَ رِكَ، وَاعْدِلْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِإِصْحَارِكَ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً مِنْكَ لِنَفْسِكَ، وَرِفْقًا بِرِعَّتِكَ، وَإِعْدَارًا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ.

ترجمه: اخلاق رهبری با خویشاوندان

همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خود خواه و چپاولگرند، و در معاملات انصاف ندارند، ریشه ستمکاریشان را با بریدن اسباب آن بخشکان، و به هیچکدام از اطرافیان و خویشاوندان زمین را واگذار مکن، و بگونه ای با آنان رفتار کن که قرار دادی به سود شان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند، مانند آبیاری مزارع، یا زراعت مشترک، که هزینه های آن را بر دیگران تحمیل کنند،

در آن صورت سودش برای آنان، و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو است. حق را مال هر کس که باشد، نزدیک یا دور پرداز، و در این کار شکیبایی باش، و این شکیبایی را به حساب خدا بگذار، گر چه اجرای حق مشکلاتی برای نزدیکانت فراهم آورد، تحمل سنگینی آن را به یاد قیامت برخورد هموار ساز و هرگاه رعیت بر تو بدگمان گردد، افشاگری نموده عذر خویش را آشکارا در میان بگذار، و با اینکار از بدگمانی نجاتشان ده، که این کار ریاضتی برای خودسازی تو، و مهربانی کردن نسبت به رعیت است، و این پوزش خواهی تو آنان را به حق وامی دارد.

اسلوب مواجهه الأعداء

وَلَا تَدْفَعَنَّ ضِلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَلِلَّهِ فِيهِ رِضَى، فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَاً لِحُجُودِكَ، وَرَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ، وَأَمْنًا لِبِلَادِكَ، وَلَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحِذْرِ مِنْ عِدْوِكَ بَعِيدٌ ضِلْحِهِ، فَإِنَّ الْعِدُوَّ رَبُّمَا قَارِبٌ لِيَتَعَفَّلَ فَحُذَّ بِالْحَزْمِ، وَاتَّهَمَ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ. وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عِدْوِكَ عَهْدَةً، أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً، فَحُطِّ عَهْدُكَ بِالْوَفَاءِ، وَارْزَعْ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ، وَاجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيتَ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعًا، مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ، وَتَشْتِتِ آرَائِهِمْ، مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ.

وَقَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْعُدْرِ؛ فَلَا تَغْدِرَنَّ بِذِمَّتِكَ، وَلَا تَخِيسَنَّ بِعَهْدِكَ، وَلَا تَخْتَلِنَنَّ عِدْوَكَ، فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِئُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ. وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَذِمَّتَهُ أَمْنًا أَفْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ، وَحَرِيمًا يَسْكُنُونَ إِلَى مَنْعَتِهِ، وَيَسِيرَتَفِيضُونَ إِلَى جِوَارِهِ. فَلَمَّا إِذْعَالَ وَلَا مَدَالِسَةً وَلَا خِدَاعَ فِيهِ، وَلَا تَعَقُّدَ عَقْمًا تُجَوِّزُ فِيهِ الْعِلَلَّ، وَلَا تَعُولَنَّ عَلَى لَحْنِ قَوْلٍ بَعِيدِ التَّأْكِيدِ وَالتَّوَقُّفِ. وَلَا يَدْعُونَكَ ضَيْقُ أَمْرٍ، لَزِمَكَ فِيهِ عَهْدُ اللَّهِ، إِلَى طَلَبِ انْفِسَاخِهِ بِغَيْرِ الْحَقِّ، فَإِنَّ صَبْرَكَ عَلَى ضَيْقِ أَمْرٍ تَرْجُو انْفِرَاجَهُ وَفَضْلَ عَاقِبَتِهِ، خَيْرٌ مِنْ عَدْرِ تَخَافُ تَبِعْتَهُ، وَأَنْ تُحِيطَ بِكَ مِنَ اللَّهِ فِيهِ طَلَبُهُ، لَا تَسْتَقْبِلُ فِيهَا دُنْيَاكَ وَلَا آخِرَتَكَ.

ترجمه: روش برخورد با دشمن

هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن، که آسایش رزمندگان، و آرامش فکری تو، و امتیث کشور در صلح تأمین می گردد. لکن زنهار! زنهار! از دشمن خود پس از آشتی کردن، زیرا گاهی دشمن نزدیک می شود تا غافلگیر کند، پس دوراندیش باش، و خوشبینی خود را متهم کن. حال اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید، یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفادار باش، و آن چه بر عهده گرفتی امانت دار باش، و جان خود را سپر پیمان خود گردان، زیرا هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست که همه مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند، در آن اتفاق نظر داشته باشند. تا آنجا که مشرکین زمان جاهلیت به عهد و پیمانی که با مسلمانان داشتند وفادار بودند، زیرا که آینده ناگوار پیمان شکنی را آزمودند، پس هرگز پیمان شکن مباش، و در عهد خود خیانت مکن، و دشمن را فریب مده، زیرا کسی جز نادان بد کار، بر خدا گستاخی روا نمی دارد، خداوند عهد و پیمانی که با نام او شکل می گیرد با رحمت خود مایه آسایش بندگان، و پناهگاه

امنی برای پناه آورندگان قرار داده است، تا همگان به حریم امن آن روی بیاورند. پس فساد، خیانت، فریب، در عهد و پیمان راه ندارد، مبادا قراردادی را امضاء کنی که در آن برای دغلكاری و فریب راههایی وجود دارد، و پس از محکم کاری و دقت در قرارداد نامه، دست از بهانه جویی بردار، مبادا مشکلات پیمانی که بر عهده ات قرار گرفته، و خدا آن را بر گردنت نهاده، تو را به پیمان شکنی وا دارد، زیرا شکیبایی تو در مشکلات پیمانها که امید پیروزی در آینده را به همراه دارد، بهتر از پیمان شکنی است که از کیفر آن می ترسی، و در دنیا و آخرت نمی توانی پاسخ گوی پیمان شکنی باشی.

تذیرات

اشاره

ترجمه: هشدارها

التحذیر من الدّم الحرام

إِيَّاكَ وَالِدَّمَاءَ وَسَيَفْكَهَا بِغَيْرِ حِلِّهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَذْنَىٰ لِنِقْمَتِهِ، وَلَا أَكْبَرَ لِتَبِعِهِ، وَلَا أُخْرَىٰ بِزَوَالِ نِعْمَتِهِ، وَأَنْتَقِطَاعِ مُدَّةِ، مِنْ سَفْكِ الدَّمَاءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا. وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِئُ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ، فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدَّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ فَلَا تُقَوِّينَ سُلْطَانَكَ بِسَفْكِ دَمٍ حَرَامٍ. فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضْعِفُهُ وَيُوْهِنُهُ، بَلْ يُزِيلُهُ وَيَنْقُلُهُ.

وَلَا عُدْرَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ، لِأَنَّ فِيهِ قَوْدَالِدَن. وَإِنْ ابْتُلَيْتَ بِحَطِّ وَأَفْرَطَ عَلَيْكَ سَوْطُكَ أَوْ سَيْفُكَ أَوْ يَدُكَ بِالْعُقُوبَةِ؛ فَإِنَّ فِي الْوَكْرَةِ فَمَا فَوْقَهَا مَقْتَلَةٌ، فَلَا تَطْمَحَنَّ بِكَ نَحْوَهُ سُلْطَانِكَ عَنْ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَىٰ أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ.

ترجمه: هشدار از خون ناحق

از خونریزی پرهیز، و از خون ناحق پروا کن، که هیچ چیز همانند خون ناحق کیفر الهی را نزدیک، مجازات را بزرگ، و نابودی نعمت‌ها را سرعت، و زوال حکومت را نزدیک نمی گرداند، و روز قیامت خدای سبحان قبل از رسیدگی اعمال بندگان، نسبت به خونهای ناحق ریخته شده داوری خواهد کرد، پس با ریختن خونی حرام، حکومت خود را تقویت مکن.

زیرا خون ناحق حکومت را سست، و پست، و بنیاد آن را بر کنده به دیگری منتقل سازد، و تو، نه در نزد من، و نه در پیشگاه خداوند، عذری در خون ناحق نخواهی داشت،

چرا که کیفر آن قصاص است و از آن گریزی نیست، اگر به خطا خون کسی ریختی، یا تازیانه یا شمشیر، یا دستت دچار تند روی شد، که گاه مستی سبب کشتن کسی می گردد، چه رسد به بیش از آن، مبادا غرور قدرت تو را از پرداخت خونبها به بازماندگان مقتول بازدارد!

تذییر من الأناثة

وَإِيَّاكَ وَالْأَعْرَابَ بِنَفْسِكَ، وَالثَّمَةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا، وَحُبَّ الْأَطْرَاءِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يُكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ.

ترجمه: هشدار از خودپسندی

مبادا هرگز! دچار خودپسندی گردی! و به خوبیهای خود اطمینان کنی، و ستایش را دوست داشته باشی، که اینها همه از بهترین فرصتهای شیطان برای هجوم آوردن به توست، و کردار نیک، نیکوکاران را نابود سازد.

التحذیر من المنّ

وَإِيَّاكَ وَالْمَنَّ عَلَى رِعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ، أَوْ التَّرْتِيدَ فِيهَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ، أَوْ أَنْ تَعْتَدَهُمْ فَتَتَّبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ، فَإِنَّ الْمَنَّ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ، وَالتَّرْتِيدَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ، وَالْخُلْفَ يُوجِبُ الْمَقْتَّ عِنْدَ اللَّهِ وَالنَّاسِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ».

ترجمه: هشدار از منت گذاری

مبادا هرگز! با خدمتهایی که انجام دادی بر مردم منت گذاری، یا آن چه را انجام داده ای بزرگ بشماری، یا مردم را وعده ای داده، سپس خلف وعده نمایی، منت نهادن، پاداش نیکوکاری را از بین می برد، و کاری را بزرگ شمردن، نور حق را خاموش گرداند، و خلاف وعده عمل کردن، خشم خدا و مردم را بر می انگیزاند که خدای بزرگ فرمود:

«دشمنی بزرگ نزد خدا آن که بگویند و عمل نکنند». (۱).

(۱) صف آیه ۳.

التحذیر من العجلة

وَإِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا، أَوْ التَّسَيُّمَ فِيهَا عِنْدَ إِمْكَانِهَا، أَوْ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ، أَوْ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ. فَضَعُ كُلِّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ، وَأَوْقِعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْقِعَهُ.

ترجمه: هشدار از شتابزدگی

مبادا هرگز! در کاری که وقت آن فرا نرسیده شتاب کنی، یا کاری که وقت آن رسیده سستی ورزی، و یا در چیزی که روشن نیست ستیزه جویی نمایی و یا در کارهای روشن کوتاهی کنی، تلاش کن تا هر کاری را در جای خود، و در زمان مخصوص به خود، انجام دهی.

التحذیر من طلب العناوين

وَإِيَّاكَ وَالْإِسْتِثْنَاءَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَةٌ، وَالتَّعَابِي عَمَّا تُعْنَى بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِلْعَيْنِ، فَإِنَّهُ مَا أُخِذَ مِنْكَ لِعَيْرِكَ. وَعَمَّا قَلِيلٍ تَنَكَّشُ عَنْكَ أَعْطِيَهُ الْأُمُورَ، وَيَتَنَصَّفُ مِنْكَ لِلْمَظْلُومِ. اْمْلِكْ حَمِيَّةَ أَنْفِكَ، وَسُورَةَ حَيْدِكَ، وَسَيْطَوَةَ يَدِكَ، وَغَرْبَ لِسَانِكَ، وَاخْتَرَسْ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِكَفِّ الْبَادِرَةِ، وَتَأْخِيرِ السَّطْوَةِ، حَتَّى يَسِيْرَنَّ غَضَبُكَ فَتَمْلِكَ الْإِخْتِيَارَ: وَلَنْ تَحْكَمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُكْثِرَ هُمُومَكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ إِلَى رَبِّكَ. وَالْوَاجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَتَذَكَّرَ مَا مَضَى لِمَنْ تَقَدَّمَكَ مِنْ حُكُومِهِ عَادِلَةً، أَوْ سِيئَةَ فَاضِلَةٍ، أَوْ أَثْرَ عَنْ نَبِيِّنا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْ فَرِيضَةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَتَقْتَدِيَ بِمَا شَاهَدْتَ مِمَّا عَمِلْنَا بِهِ فِيهَا، وَتَجْتَهِدَ لِنَفْسِكَ فِي اتِّبَاعِ مَا عَاهَدْتَ إِلَيْكَ فِي عَهْدِي هَذَا، وَاسْتَوْثَقْتَ بِهِ

مِنَ الْحُجَّةِ لِنَفْسِي عَلَيْكَ، لِكَيْلَا تَكُونَ لَكَ عَلَةً عِنْدَ تَسْرِعِ نَفْسِكَ إِلَى هَوَاهَا. وَأَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ بِسِعَةِ رَحْمَتِهِ، وَعَظِيمِ قُدْرَتِهِ عَلَى إِعْطَاءِ كُلِّ رَغْبَةٍ، أَنْ يُوفِّقَنِي وَإِيَّاكَ لِمَا فِيهِ رِضَاؤُهُ مِنَ الْإِقَامَةِ عَلَى الْعُذْرِ الْوَاضِحِ إِلَيْهِ وَإِلَى خَلْقِهِ، مَعَ حُسْنِ الثَّنَاءِ فِي الْعِبَادِ، وَجَمِيلِ الْأَثْرِ فِي الْبِلَادِ، وَتَمَامِ النِّعْمَةِ، وَتَضَعِيفِ الْكِرَامِيَّةِ، وَأَنْ يَخْتِمَ لِي وَلَكَ بِالسَّعَادَةِ وَالشَّهَادَةِ، «إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا، وَالسَّلَامُ.

ترجمه: هشدار از امتیاز خواهی

مبادا هرگز! در آن چه که با مردم مساوی هستی امتیازی خواهی، و از اموری که بر همه روشن است، غفلت نداشته باش، زیرا به هر حال نسبت به آن در برابر مردم مسئولی، و به زودی پرده از کارها یک سو رود، و انتقام ستمدیده از تو باز می گیرند، باد غرورت، جوشش خشم، تجاوز دست، تندى زبانت، را در اختیار خود گیر، و با پرهیز از شتابزدگی، و فرو خوردن خشم، خود را آرامش ده تا خشم فرو نشیند و اختیار نفس در دست تو باشد.

و تو بر نفس مسلط نخواهی شد مگر با یاد فراوان قیامت، و بازگشت به سوی خدا. آن چه بر تو لازم است آن که، حکومت‌های دادگستر پیشین، سنت‌های با ارزش گذشتگان، روش‌های پسندیده رفتگان، و آثار پیامبر صلی الله علیه و آله و واجباتی که در کتاب خداست، را همواره به یاد آوری، و به آن چه ما عمل کرده ایم پیروی کنی، و برای پیروی از فرامین این عهدنامه ای که برای تو نوشته ام، و با آن حجّت را بر تو تمام کرده ام، تلاش کن، زیرا اگر نفس سرکشی کرد و بر تو چیره شد عذری نزد من نداشته باشی. از خداوند بزرگ با رحمت گسترده، و قدرت برترش در انجام تمام خواسته‌ها، درخواست می کنیم که به آن چه موجب خشنودی اوست ما و تو را موفق فرماید، که نزد او و خلق او، دارای عذری روشن باشیم، برخوردار از ستایش بندگان، یادگار نیک در شهرها، رسیدن به همه نعمت‌ها، و کرامت‌ها بوده، و اینکه پایان عمر من و تو را به شهادت و رستگاری ختم فرماید، که همانا ما به سوی او باز می گردیم، با درود به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت پاکیزه و پاک او، درودی فراوان و پیوسته. با درود

رنجنامه غصب خلافت

اشاره

خطبه ۳ نهج البلاغه

وَهِيَ الْمَعْرُوفَةُ بِالشَّقِيقِيَّةِ

ترجمه: خطبه ۳

(معروف به خطبه شقیقیه)

(درد دلها و شکوه‌های امام علیه السلام از ماجرای سقیفه و غصب خلافت در این خطبه مطرح است)

الشکوی من ابن ابی قحافه

أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَ هَا فُلَانٌ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا. يَنْحِيدُ عَنِّي السَّيْلُ، وَلَا يَزِقِي إِلَيَّ الطَّيْرُ؛ فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا، وَطَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا، وَطَفَقْتُ أَرْتَبِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدِ حَيْدَاءٍ، أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَةِ عَمِيَاءٍ، يَهْرُمُ فِيهَا الْكَبِيرُ، وَيَشْتَبُ فِيهَا الصَّغِيرُ، وَيَكْدُحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ! فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحَجِّي، فَصَبْرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدَى، وَفِي الْحَلْقِ شَجَا، أَرَى تَرَائِي نَهْبًا، حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ، فَأَذَلِّي بِهَا إِلَى فُلَانٍ بَعْدَهُ.

ترجمه: غصب خلافت و علل شکیبایی امام علیه السلام

آگاه باشید! به خدا سوگند! ابابکر، جامه خلافت را بر تن کرد، در حالی که می‌دانست، جایگاه من در حکومت اسلامی، چون محور سنگ‌های آسیاب است «که بدون آن آسیاب حرکت نمی‌کند» او می‌دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است، و مرغان دور پرواز اندیشه‌ها به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد، پس من ردای خلافت، رها کرده، و دامن جمع نموده از آن کنار گیری کردم، و در این اندیشه بودم، که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود بپا خیزم؟ یا در این محیط خفقان‌زا و تاریکی که به وجود آوردند، صبر پیشه سازم؟ که پیران را فرسوده، جوانان را پیر، و مردان با ایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار اندوهگین نگه می‌دارد.

پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه تر دیدم، پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلوی من مانده بود، و با دیدگان خود می‌نگریستم که میراث مرا به غارت می‌برند!

ابوبکر و التلاعب بالخلافه

ثم تمثل بقول الأعشى:

شَتَّانَ مَا يَوْمِي عَلَى كُورِهَا

وَيَوْمَ حَيَّانَ أَخِي جَابِرٍ

فِيَا عَجَبًا! بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِأَخْرَبٍ بَعْدَ وَفَاتِهِ - لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا ضَرْعَيْهَا! -

ترجمه: بازی ابابکر با خلافت

تا اینکه خلیفه اول، به راه خود رفت و خلافت را به پسر خطاب سپرد. (سپس امام مثلی را با شعری از اَعشى عنوان کرد)

مرا با برادر جابر «حیان» چه شباهتی است؟ من همه روز را در گرمای سوزان کار کردم و او راحت و آسوده در خانه بود!!

شگفتا! ابابکر که در حیات خود از مردم می‌خواست عذرش را بپذیرند، چگونه در هنگام مرگ، خلافت را به عقد دیگری در آورد؟ هر دو از شتر خلافت سخت دوشیدند و از حاصل آن بهرمنند گردیدند.

الشكوى من عمر

فَصَيَّرَهَا فِي حَوْزَةِ خَشْنَاءَ يَغْلُظُ كَلِمَهَا، وَيَخْشُنُ مَسْهَاهَا، وَيَكْثُرُ الْعِتَارُ فِيهَا، وَالْأَعْتَادُ مِنْهَا، فَصَاحِبُهَا كَرَاكِبِ الصَّعِيَةِ إِنَّ أَشْتَقَ لَهَا خَرَمًا، وَإِنْ أَسِيلَسَ لَهَا تَقَحَمًا. فَمِنِّي النَّاسُ - لَعَمْرُ اللَّهِ - بِخَبِطِ وَشِمَاسِ، وَتَلَوْنِ وَاعْتِرَاضِ؛ فَصَبْرْتُ عَلَى طُولِ الْمِدَّةِ، وَشِدَّةِ الْمَحْنَةِ؛ حَتَّى إِذَا مَضَى لِسَبِيلِهِ.

ترجمه: عمر و ماجرای خلافت

سرانجام اولی حکومت را به راهی در آورد، و به دست کسی «عمر» سپرد، که مجموعه ای از خشونت، سختگیری، اشتباه و پوزش طلبی بود، زمامدار مانند کسی که بر شتری سرکش سوار است، اگر عنان محکم کشد، پرده های بینی حیوان پاره می‌شود، و اگر آزادش گذارد، در پرتگاه سقوط می‌کند. سوگند به خدا مردم در حکومت دومی، در ناراحتی و رنج مهمی گرفتار آمده بودند، و دچار دورویی‌ها و اعتراض‌ها شدند، و من در این مدت طولانی محنت‌زا، و عذاب آور، چاره ای جز شکیبایی نداشتم، تا آن که روزگار عمر هم سپری شد.

الشكوى من شوري عمر

جَعَلَهَا فِي جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنِّي أَحَدُهُمْ، فَيَا لِلَّهِ وَلِلشُّورَى! مَتَى اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فِيَّ مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ، حَتَّى صَدَرْتُ أَقْرَنُ إِلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ! لَكِنِّي أَسْفَفْتُ إِذْ أَسْفُؤًا، وَطَرْتُ إِذْ طَارُوا؛ فَصَغَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِضِعْفِهِ، وَمَالَ الْأَخْرُ لِصِهْرِهِ، مَعَ هُنَّ وَهِنٌ.

ترجمه: شورا عمر و خلافت عثمان

سپس عمر خلافت را در گروهی قرار داد که پنداشت من همسنگ آنان می‌باشم!! پناه به خدا از این شورا! در کدام زمان من با اعضاء شورا برابر بودم؟ که هم اکنون مرا همانند آنها پندارند؟ و در صف آنها قرارم دهند؟ ناچار باز هم کوتاه آمدم، و با آنان هماهنگ گردیدم. یکی از آنها با کینه ای که از من داشت روی بر تافت، و دیگری دامادش (۱) را بر حقیقت برتری داد و آن دونفر دیگر که زشت است آوردن نامشان.

(۱) عبدالرحمن بن عوف، شوهر خواهر عثمان، که حق و تو در شورا داشت. زیرا عمر دستور داد اگر اختلاف در شورا پدید آمد، ملاک، رأی داماد عثمان است.

الشکوی من عثمان

إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجًا حِضْنِيهِ، بَيْنَ نَثِيلِهِ وَمُعْتَلَفِهِ، وَقَامَ مَعَهُ بُنُو أَبِيهِ يَخْضُمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْإِبِلِ نَبْتَةَ الرَّيْبِ، إِلَى أَنْ انْتُكَّتْ عَلَيْهِ فَتْلُهُ، وَأَجْهَرَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ، وَكَبَتْ بِهِ بَطْنَتُهُ!

ترجمه: شکوه از خلافت عثمان

تا آن که سومی به خلافت رسید، دو پهلوی از پر خوری باد کرده، همواره بین آشپزخانه و دستشویی سرگردان بود، و خویشاوندان پدری او از بنی امیه پناخاستند، و همراه او بیت المال را خوردند و بر باد دادند، چون شتر گرسنه ای که بجان گیاه بهاری بیافتد، عثمان آنقدر اسراف کرد که ریسمان بافته او باز شد، و اعمال او مردم را برانگیخت، و شکم بارگی او نابودش ساخت.

وصف يوم البيعة

فَمَا رَاعِنِي إِلَّا وَالنَّاسُ كَعُزْفِ الضَّبْعِ إِلَيَّ، يَسْأَلُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ، حَيْثُ لَقَدْتُ وَطِيءَ الْحَسَنِانِ، وَشُقَّ عِطْفَايَ، مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرَبِيضَةِ الْغَنَمِ.

فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَّثَتْ طَائِفَةٌ، وَمَرَقَتْ أُخْرَى، وَقَسَطَ آخَرُونَ: كَأَنَّهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا، وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»

بَلَى! وَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَوَعَوْهَا، وَلَكِنَّهُمْ حَلَيْتِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِهِمْ، وَرَافَهُمْ زَبْرُجَهَا!

ترجمه: بیعت عمومی مردم با امیرالمؤمنین علیه السلام

روز بیعت، فراوانی مردم چون یالهای پر پشت گفتار بود، از هر طرف مرا احاطه کردند، تا آن که نزدیک بود حسن و حسین علیه السلام لگد مال گردند، و ردای من از دو طرف پاره شد، مردم چون گله‌های انبوه گوسفند مرا در میان گرفتند

امیآ نگاه که پناخاستم و حکومت را به دست گرفتم، جمعی پیمان شکستند، و گروهی از اطاعت من سر باز زده از دین خارج شدند، و برخی از اطاعت حق سر بر تافتند، گویا نشنیده بودند سخن خدای سبحان را که می‌فرماید: (سرای آخرت را برای کسانی بر گزیدیم که خواهان سرکشی و فساد در زمین نباشند و آینده از آن پرهیزکاران است).

آری! به خدا آن را خوب شنیده و حفظ کرده بودند، اما دنیا در دیده آنها زیبا نمود، و زیور آن چشم هایشان را خیره کرد.

المسؤوليات الاجتماعية

أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ، وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارُوا عَلَى كِظِّ ظَالِمٍ، وَلَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ، لَأَلْفَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا، وَلَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِهَا، وَلَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطِهِ عَنزًا! قالوا: وقام إليه رجل من أهل السواد عند بلوغه إلى هذا الموضع من خطبته، فنأوله كتاباً (قيل: إن فيه مسائل كان يريد الإجابة عنها)، فأقبل ينظر فيه (فلما فرغ من قراءته). قال له ابن عباس: يا أمير المؤمنين، لو أطردت حُطْبَتَكَ مِنْ حَيْثُ أَفْضَيْتَ! فَقَالَ: هَيْهَاتَ يَا بَنَ عَبَّاسٍ! تِلْكَ شِقْشِقَةٌ هَدَرْتُ ثُمَّ قَرَّتْ!

قال ابن عباس: فوالله ما أسفت على كلام قط كأسفى على هذا الكلام ألا يكون أمير المؤمنين عليه السلام بلغ منه حيث أراد. قوله (ع) «كراكب الصعبة إن أشق لها حرم، وإن أسلس لها تقحم» يريد أنه إذا شدد عليها جذب الزمام وهي تنازعه رأسها خرم أنفها، وإن أرخى لها شيئاً مع صعوبتها تقحمت به فلم يملكها؛ يقال: أشق الناقة، إذا جذب رأسها بالزمام فرفعه، وشنقها.

ترجمه: مسؤولیت های اجتماعی

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود، و یاران، حجت را بر من تمام نمی کردند، و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم بارگی ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رها می نمودم، و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می کردم، آنگاه می دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی گوسفندی بی ارزش تر است.

(گفتند: در اینجا مردی از اهالی عراق بلند شد و نامه ای به دست امام علیه السلام داد و امام علیه السلام آن را مطالعه می فرمود، گفته شد مسائلی در آن بود که می بایست جواب می داد. وقتی خواندن نامه به پایان رسید، ابن عباس گفت یا امیرالمؤمنین! چه خوب بود سخن را از همانجا که قطع شد آغاز می کردید؟ امام علیه السلام فرمود:)

هرگز! ای پسر عباس، شعله ای از آتش دل بود، زبانه کشید و فرو نشست، (۱).

(ابن عباس می گوید، به خدا سوگند! بر هیچ گفتاری مانند قطع شدن سخن امام علیه السلام اینگونه اندوهناک نشدم، که امام نتوانست تا آنجا که دوست دارد به سخن ادامه دهد.)

می گویم: (معنای سخن امام علیه السلام که فرمود، کراکب الصعبة، این است که اگر سوار کار مهار شتر سرکش را سخت بکشد، و مرکب چموش نافرمانی کند، بینی او پاره می شود، و اگر مهارش را رها کند، چموشی کرده در پرتگاه سقوط قرار می گیرد و صاحبش قدرت کنترل او را ندارد. می گویند «اشق الناقة» یعنی به وسیله مهار، سر شتر را بالا بکشد و «شنقها» نیز می گویند که ابن سکیت در کتاب اصلاح المنطق گفته است. اینکه فرمود «اشق لها» و نفرمود «اشنقها» برای آنکه این کلمه را مقابل «اسلس لها» قرار داد، گویی فرموده باشد که اگر سر او را بالا کشد. یعنی آن را واگذارد تا سر خود را بالا نگاه دارد.)

(۱) شِقْشِقَةٌ هَدَرْتُ: ضرب المثل است. (ششقه، چیزی شبیه بادکنک که به هنگام خشم شتر، از زیر گلوی او بیرون می زند و پس از آرام گرفتن ناپدید می گردد) پیام این ضرب المثل همان است که در ترجمه آوردیم.

ویژگی های سیاست امام علی (ع)

خطبه ۱۲۶ نهج البلاغه

لما عوتب على التسوية في العطاء

العدالة الاقتصادية

أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيتَ عَلَيْهِ! وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرًا، وَمَا أَمْ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا!
لَوْ كَانِ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ، فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ! أَلَا وَإِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْدِيرٌ وَإِسْرَافٌ، وَهُوَ يَزْفَعُ صَاحِبَهُ فِي
الدُّنْيَا وَيَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ، وَيُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَيُهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ.
وَلَمْ يَضَعْ امْرُؤًا مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَلَا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ، وَكَانَ لِغَيْرِهِمْ وَدُهُمْ. فَإِنْ زَلَّتْ بِهِ النَّعْلُ يَوْمًا فَاحْتَاجَ إِلَى مَعُونَتِهِمْ
فَسَّرَّ خَلِيلٍ وَالْأُمُّ حَدِيدٍ!

ترجمه: خطبه ۱۲۶ نهج البلاغه

(وقتی گروهی برای تقسیم مساوی بیت المال اعتراض کردند و زیاده طلب بودند، فرمود:)

عدالت اقتصادی امام علیه السلام

آیا به من دستور می‌دهید برای پیروزی خود، از جور و ستم درباره امت اسلامی که بر آنها ولایت دارم، استفاده کنم؟
به خدا سوگند! تا عمر دارم، و شب و روز برقرار است، و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می‌کنند، هرگز چنین کاری نخواهم
کرد!

اگر این اموال از خودم بود بگونه ای مساوی در میان مردم تقسیم می‌کردم تا چه رسد که جزو اموال خداست، آگاه باشید! بخشیدن
مال به آنها که استحقاق ندارند، زیاده روی و اسراف است، ممکن است در دنیا ارزش دهنده آن را بالا برد اما در آخرت پست
خواهد کرد، در میان مردم ممکن است گرامیش بدارند اما در پیشگاه خدا خوار و ذلیل است.

هیچ کس مالش را در راهی که خدا اجازه نفرمود مصرف نکرد و به غیر اهل آن نپرداخت جز آن که خدا او را از سپاس آنان
محروم فرمود، و دوستی آنها را متوجه دیگری ساخت، پس اگر روزی بلغزد و محتاج کمک آنان گردد، بدترین رفیق و سرزنش
کننده ترین دوست خواهند بود.

خطبه ۲۰۰ نهج البلاغه

سیاسة معاوية الماكرة

وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَدَهَى مِنِّي، وَلَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَيَفْجُرُ. وَلَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَدَهَى النَّاسِ، وَلَكِنْ كُلُّ غَدْرَةٍ فُجْرَةٌ، وَكُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ.
«وَلِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».
وَاللَّهِ مَا أُسْتَعْفِلُ بِالْمَكِيدَةِ، وَلَا أُسْتَعْمَرُ بِالشَّدِيدَةِ.

ترجمه: خطبه ۲۰۰ نهج البلاغه

سیاست دروغین معاویه

سوگند به خدا! معاویه از من سیاستمدار تر نیست، اما معاویه حيله گر و جنایتکار است، اگر نیرنگ ناپسند نبود من زیرکترین افراد
بودم، ولی هر نیرنگی گناه، و هر گناهی نوعی کفر و انکار است، روز رستاخیز در دست هر حيله گری پرچمی است که با آن
شناخته می‌شود

به خدا سوگند! من با فریبکاری غافلگیر نمی‌شوم، و با سخت گیری ناتوان نخواهم شد

امام علی علیه السلام و مسائل قضائی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: امام علی ع و مسائل قضایی مولف محمد دشتی ۱۳۳۰ - ۱۳۸۰، با همکاری ستاد امیرالمومنین علی علیه السلام.. [و دیگران].

مشخصات نشر: قم نشر موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین ع ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ۳۰۴ ص.

فروست: الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام ج. ۸.

شابک: ۱۰۰۰۰ ریال: ۶-۲۸-۶۴۲۲-۹۶۴؛ ۱۰۰۰۰ ریال (چاپ دوم)؛ چاپ سوم ۵-۲۸-۶۴۲۲-۹۶۴-۹۷۸:

یادداشت: چاپ دوم ۱۳۸۱.

یادداشت: عنوان روی جلد: امام علی ع و امور قضایی

یادداشت: کتابنامه ص [۲۷۱] - ۳۰۴؛ همچنین به صورت زیرنویس

عنوان روی جلد: امام علی ع و امور قضایی

موضوع: علی بن ابی طالب ع، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق - قضاوت‌ها

موضوع: علی بن ابی طالب ع، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق - فضایل

شناسه افزوده: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین ع (ع) ستاد امیرالمومنین علی ع

شناسه افزوده: الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام؛ ج. ۸.

رده بندی کنگره: BP۳۷/۴ د۵الف ۸۷ ج ۱۳۷۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۹-۵۴۱۴

سراغاز

نوشتار نورانی و مبارک و ارزشمندی که در پیش روی دارید، تنها برخی از «الگوهای رفتاری» آن یگانه بشریت،

باب علم نبی،

پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السلام،

تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت، و جنگ‌ها و یورش‌های بیابانی قریش،

و نابود کننده خط کفر و شرک و نفاق پنهان،

اول حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسم،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که همواره با قرآن بود،

و با قرآن زیست

و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، وحدتشان جاودانه است.

مباحث ارزشمند آن در حال تکامل و گسترش است،

نورانی است،

نورِ نور است،

عطر آگین از جذبه های عرفانی و شناخت و حضور است،

که با نام های مبارک زیر، در آسمان پُر ستاره اندیشه ها خواهد درخشید مانند:

۱- امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی

الف- اخلاق فردی

ب- اخلاق اجتماعی

ج- آئین همسر داری

۲- امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی

۳- امام علی علیه السلام و اقتصاد

الف- کار و تولید

ب- انفاق و ایثار گری

ج- عمران و آبادی

د- کشاورزی و باغداری

۴- امام علی علیه السلام و امور نظامی

الف- اخلاق نظامی

ب- امور دفاعی و مبارزاتی

۵- امام علی علیه السلام و مباحث اطلاعاتی و امنیتی

۶- امام علی علیه السلام و علم و هنر

الف- مسائل آموزشی و هنری

ب- مسائل علمی و فرهنگی

۷- امام علی علیه السلام و مدیریت

۸- امام علی علیه السلام و امور قضائی

الف- امور قضائی

ب- مسائل جزائی و کیفری

۹- امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی

۱۰- امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی

۱۱- امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف و نهی از منکر)

۱۲- امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی

۱۳- امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی

۱۴- امام علی علیه السلام و مسائل بهداشت و درمان

۱۵- امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

الف- تفریحات سالم

ب- تجمل و زیبایی

مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد شده، از نظر کاربردی مهم و سرنوشت سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار و سیره و روشهای الگویی امام علی علیه السلام نیز خبر می‌دهند، تنها دارای جذبه «قال» نیست که در بردارنده جلوه های «حال» نیز می‌باشد.

دانه های انگشت شماری از صدف‌ها و مروارید های همیشه درخشانده دریای علوم نبوی است از رهنمودها و راهنمایی های جاودانه علوی است از محضر حق و حقیقت است و از زلال و جوش همیشه جاری واقعیت هاست که تنها نمونه هائی اندک از آن مجموعه فراوان و مبارک را در این جزوات می‌یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن، از چشمه زلال ولایت می‌نوشید که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است. (۱).

و در آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا: چراغ روشنگر راه قصه پردازان و سناریو نویسان فیلم نامه‌ها و طراحان نمایشنامه ها و حجت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهد اسلامی باشد، تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اول مظلوم اسلام نورانی کنیم. که رسول گرامی اسلام فرمود:

نُورُوا مَجَالِسَكُمْ بِذِكْرِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید)

با کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» حقیقت «چگونه بودن؟!» برای ما روشن می‌شود و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد.

پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی، بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه همه کتب و منابع و مآخذ روائی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که:

«امام علیه السلام چگونه بود؟»

آنگاه بدانیم که:

«چگونه باید باشیم»

زیرا خود فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُكُم عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنهَاكُم عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَ أَتَانِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا (۲).

(ای مردم! همانا سوگند به خدا من شما را به عمل پسندیده ای تشویق نمی‌کنم جز آنکه در عمل کردن به آن از شما پیشی می‌گیرم، و شما را از گناهی باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده ام)

پس توجه به الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام برای مبارزان و دلاورانی که با نام او جنگیدند، و با نام او خروشیدند، و هم اکنون در جای جای زندگی، در صلح و سازندگی، در جنگ و ستیز با دشمن، در خودسازی و جامعه سازی و در همه جا بدنبال الگوهای کامل رواند، بسیار مهم و سرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمه الله بجوشند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند، که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند»

و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود:

«این علی و پیروان او در بهشت جای دارند» (۳).

و امیدواریم که کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» آغاز مبارکی باشد تا این راه تداوم یابد، و به کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری» دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد.

در اینجا توجه به چند تذکر اساسی لازم است.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

اقسام الگوهای رفتاری

(۱) تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود ۷۰۰ عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضرت امام علی علیه السلام فراهم آمده است.

خطبه ۶ / ۱۷۵، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

ینابیع المودّه ص ۴۰، قالت فاطمه (س): نَظَرَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِلَى عَلِيٍّ (ع) وَقَالَ: هَذَا وَشَيْعَتُهُ فِي الْجَنَّةِ.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقت شود.

گاهی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السلام در شرایط زمانی و مکانی خاصی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرایط خاص قابل ارزیابی است، و الزامی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کنند، که در اخلاق فردی

امام علی علیه السلام نمونه های روشنی را جمع آوری کرده ایم، و دیگر امامان معصوم علیه السلام نیز توضیح داده اند که:

شکل و جنس لباس امام علی علیه السلام تنها در روزگار خودش قابل پیاده شدن بود، اما هم اکنون اگر آن لباس ها را بپوشیم، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت.

یعنی عنصر زمان و مکان، در کیفیت ها تأثیر بسزائی دارد.

پس اگر الگوهای رفتاری، درست تبیین نگردد، ضمانت اجرایی ندارد و از نظر کار بُردی قابل الگو گیری یا الگو پذیری نیست، مانند:

- غذاهای ساده ای که امام علی علیه السلام میل می فرمود، در صورتی که فرزندان و همسران او از غذاهای بهتری استفاده می کردند.

- لباس های پشمی و ساده ای که امام علی علیه السلام می پوشید، اما ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السلام بپوشند.

- در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود.

امام علی علیه السلام خود نیز تذکر داد که:

لَنْ تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُنُنِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ

(شما نمی توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی ها مرا یاری دهید (۱)).

وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشمی پوشید و به کوه ها می رفت و دست از زندگی سُست و تنها عبادت می کرد، امام علی علیه السلام

او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می‌کنی؟

عاصم بن زیاد در جواب گفت:

قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذَا أَنْتَ فِي خُشُونَةٍ مَلْبَسِكَ وَجُشُونَةٍ مَا كَلِمِكَ!

(عاصم گفت، ای امیر مؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر می‌بری؟)

امام علی علیه السلام فرمود:

قَالَ: وَيْحَكَ، إِنِّي لَكُنْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَيَّ أَيْمَةَ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ، كَيْلًا يَتَّبِعُ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ! (۲).

وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

(۱) نامه ۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۳/۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی‌شناسد، و همواره برای الگو پذیری ارزشمند است مانند:

۱- ترویج فرهنگ نماز

۲- اهمیت دادن به نماز اول وقت

۳- ترویج فرهنگ اذان

۴- توجه فراوان به باز سازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید

۵- شهادت طلبی و توجه به جهاد و پیکار در راه خدا

۶- حمایت از مظلوم و...

زیرا طبیعی است که کیفیت‌ها متناسب با زمان و مکان و شرایط خاص فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است. گرچه اصول منطقی همان کیفیت‌ها، جاودانه اند، یعنی همواره ساده زیستی، خودکفائی، ساده پوشی ارزشمند است، اما در هر جامعه ای چهار چوب خاص خودش را دارد، پس کمیت‌ها و اصول منطقی الگوهای رفتاری ثابت، و کیفیت‌ها، و چگونگی الگوهای رفتاری متغیر و در حال دگرگونی است.

ضرورت‌ها

اگرهای داوری

اگر همه انسان‌ها بر اساس فطرت خداجوی خویش، راه کمال و تکامل را تداوم می‌دادند.

اگر همه انسان‌ها با روح حق گرائی و خویش به حقیقت می‌پیوستند و همه جا با حق، و برای حق، و در راه حق تلاش می‌کردند، و به حق خویش قانع می‌شدند.

اگر همه انسان‌ها با جان عدالت خواه خود برای اجرای عدالت می‌کوشیدند، عدالت را در همه جوانب آن می‌شناختند. و عدالت جو، و عدالت خو، بودند.

اگر همه انسان‌ها به یکدیگر احترام می‌گذاشتند و در احترام متقابل، برای حقوق فردی و اجتماعی یکدیگر ارزش قائل شده و به حریم حقوقی دیگران تجاوز نمی‌کردند.

اگر انسان‌ها با ارزش‌های اخلاقی تربیت می‌شدند و با ارزش‌ها زندگی می‌کردند، و برای انسان‌ها و انسانیت ارزش قائل می‌شدند. اگر روح تجاوز طلبی، برتری جوئی، امتیاز خواهی، در بشریت ریشه کن می‌شد.

اگر غرائز حیوانی انسان‌ها چونان شهوت و خشم و غضب و قدرت طلبی تعدیل می‌گردید. اگر همه انسان‌ها به وظائف خود آشنا بودند.

اگر همه انسان‌ها تنها خدا را می‌پرستند، خداشناس و خدا ترس بودند و همه جا خدا را می‌دیدند و از سرانجام زشتی‌ها و اعمال نادرست می‌ترسیدند.

روح تجاوز طلبی، ستیزه جوئی، برتری طلبی، غارتگری، جنگ طلبی، کینه توزی و انتقام از میان برداشته می‌شد و همه فرشته خو می‌شدند.

دیگر نیازی به مبحث قضا و داوری نبود.

دیگر نیازی به محاکم قضائی نداشتیم که نیکو سرودند:

بهشت آنجاست آزاری نباشد

کسی را با کسی کاری نباشد

اما هزاران افسوس که بسیاری در پرتو تعالیم پیامبران آسمانی تربیت نشدند خودسازی نکردند.

و نتوانستند غرائز حیوانی سرکش خود را کنترل و تعدیل کنند.

و با انواع روش‌ها و شیوه‌های دروغین و شیطانی در فکر فریب دادن انسان‌ها هستند، به دیگران ستم می‌کنند، و با انواع حيله‌ها و نیرنگ‌ها به حریم اجتماعی و اقتصادی دیگران تجاوز می‌کنند.

همه چیز را برای خود می‌خواهند، و برای رسیدن به مقاصد شوم خود در حق همه کس جفا می‌کنند، ارزش‌ها را نادیده می‌انگارند. اینجاست که مسئله قضا و داوری مطرح می‌شود و یک ضرورت اجتماعی است.

ضرورت شناخت انسان‌ها

اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به این مشکل انسانی، اجتماعی در خطبه ۳۲ فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّا قَدْ أَصِيبْنَا فِي دَهْرٍ عَنُودٍ، وَزَمَنٍ كَنُودٍ، يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِيئًا، وَيَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُتُوًّا، لَا نَنْتَفِعُ بِمَا عَلِمْنَا، وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهِلْنَا، وَلَا نَتَخَوَّفُ قَارِعَةً حَتَّى تَحُلَّ بِنَا. وَالنَّاسُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ: مِنْهُمْ مَنْ لَا يَمْنَعُهُ الْفَسَادُ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَهَانَةً نَفْسِهِ، وَكَلَالَةً حُدِّهِ، وَنَضِيضٌ وَفَرِهِ.

وَمِنْهُمْ الْمُضِيلُ لِسَيْفِهِ، وَالْمُعْلِنُ بِسَرِّهِ، وَالْمَجْلِبُ بِخَيْلِهِ وَرَجْلِهِ، قَدْ أَشْرَطَ نَفْسَهُ، وَأَوْبِقَ دِينَهُ لِحَطَامِ يَنْتَهَرُهُ، أَوْ مِقْنَبٍ يَقُودُهُ، أَوْ مِنْبَرٍ يَفْرَعُهُ. وَلِبَسِ الْمَتَجَرِّ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَنًا، وَمِمَّا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عَوْضًا! وَمِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ، وَلَا يَطْلُبُ الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا، قَدْ طَامَنَ مِنْ شَخْصِهِ، وَقَارَبَ مِنْ خَطْوِهِ، وَشَمَّرَ مِنْ ثُوبِهِ، وَزَخَرَفَ مِنْ نَفْسِهِ لِلْأَمَانَةِ، وَاتَّخَذَ سِتْرَ اللَّهِ ذَرِيَعَةً إِلَى الْمَعْصِيَةِ.

وَمِنْهُمْ مَنْ أَبْعَدَهُ عَنِ طَلَبِ الْمَلِكِ ضُؤْلُهُ نَفْسِهِ، وَأَنْقَطَاعُ سَيْبِهِ، فَصَيَّرَتْهُ الْحِيَالُ عَلَى حِيَالِهِ، فَتَحَلَّى بِاسْمِ الْقِنَاعِيَّةِ، وَتَزَيَّنَ بِبِلْبَاسِ أَهْلِ الزَّهَادَةِ، وَلَيْسَ مِنْ ذَلِكَ فِي مَرَاحٍ وَلَا مَعْدَى.

وَبَقِيَ رِجَالٌ غَضُّ أَبْصَارِهِمْ ذِكْرَ الْمَرْجِعِ، وَأَرَأَقَ دُمُوعُهُمْ خَوْفَ الْمَحْشَرِ، فَهُمْ بَيْنَ شَرِيدٍ نَادٍ، وَخَائِفٍ مَقْمُوعٍ، وَسَاكِتٍ مَكْعُومٍ، وَدَاعٍ مُخْلِصٍ، وَتُكْلَانَ مُوجِعٍ، فَكَأَنَّ أَحْمَلَتَهُمُ التَّقِيَّةُ، وَشَمِلَتَهُمُ الدَّلَّةُ، فَهُمْ فِي بَحْرِ أُجَاجٍ، أَفْوَاهُهُمْ ضَامِرَةٌ، وَقُلُوبُهُمْ قَرِيحَةٌ، فَكَأَنَّ وَعْظُوا حَتَّى مَلُّوا، وَقُهِزُوا حَتَّى ذَلُّوا، وَقُتِلُوا حَتَّى قَلُّوا.

فَلْتَكُنِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِكُمْ أَضْيَعًا مِنْ حُثَالَةِ الْقَرْظِ، وَقُرَاضَةً الْجَلَمِ، وَاتَّعْظُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ؛ وَارْزُقُوهَا ذَمِيمَةً، فَإِنَّهَا قَدْ رَفِضَتْ مَنْ كَانَ أَشْغَفَ بِهَا مِنْكُمْ.

سیر ارتجاعی امت اسلامی

«ای مردم، در روزگاری کینه توز، و پر از ناسپاسی و کفران نعمت ها، صبح کرده ایم، که نیکوکار، بد کار به شمار می آید، و ستمگر بر تجاوز و سرکشی خود می افزاید، نه از آن چه می دانیم بهره می گیریم، و نه از آن چه نمیدانیم، می پرسیم، و نه از هیچ حادثه مهمی تا به ما فرود نیاید، می ترسیم.

اقسام مردم

(روانشناسی اجتماعی مسلمین، پس از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم)

در این روزگاران، مردم چهار گروه اند گروهی اگر دست به فساد نمی زنند، برای این است که، روحشان ناتوان، و شمشیر شان کند، و امکانات مالی، در اختیار ندارند.

گروه دیگر، آنان که شمشیر کشیده، و شر و فساد شان را آشکار کرده اند، لشکرهای پیاده و سواره خود را گرد آورده، و خود آماده کشتار دیگرانند، دین را برای به دست آوردن مال دنیا تباه کردند که یا رییس و فرمانده گروهی شوند، یا به منبری فرارفته، خطبه بخوانند، چه بد تجارتي، که دنیا را بهای جان خود بدانی، و با آن چه که در نزد خداست معاوضه نمایی.

گروهی دیگر، با اعمال آخرت، دنیا می طلبند، و با اعمال دنیا در پی کسب مقام های معنوی آخرت نیستند، خود را کوچک و متواضع جلوه می دهند، گامها را ریاکارانه کوتاه بر می دارند، دامن خود را جمع کرده، خود را همانند مؤمنان واقعی می آریند، و پوشش الهی را وسیله نفاق و دورویی و دنیا طلبی خود قرار می دهند.

و برخی دیگر، با پستی و ذلت و فقدان امکانات، از به دست آوردن قدرت محروم مانده اند، که خود را به زیور قناعت آراسته، و لباس زاهدان را پوشیده اند.

اینان هرگز، در هیچ زمانی از شب و روز، از زاهدان راستین نبوده اند.

وصف پاکان در جامعه مسخ شده

در این میان گروه اندکی باقی مانده اند که یاد قیامت، چشمهایشان را بر همه چیز فرو بسته، و ترس رستاخیز، اشکهایشان را جاری ساخته است، برخی از آنها از جامعه رانده شده، و تنها زندگی می کنند، و برخی دیگر ترسان و سرکوب شده یا لب فرو بسته و سکوت اختیار کرده اند، بعضی مخلصانه همچنان مردم را به سوی خدا دعوت می کنند، و بعضی دیگر گریان و دردناکند که تقیه و خویشتن داری، آنان را از چشم مردم انداخته است، و ناتوانی وجودشان را فرا گرفته گویا در دریای نمک فرو رفته اند، دهن هایشان بسته، و قلب هایشان مجروح است، آنقدر نصیحت کردند که خسته شدند، از بس سرکوب شدند، ناتوانند و چندان که کشته دادند، انگشت شمارند.

روش برخورد با دنیا

ای مردم باید دنیای حرام در چشمانتان از پر کاه خشکیده، و تَفاله های قیچی شده دام داران، بی ارزش تر باشد، از پیشینیان خود پند گیرید، پیش از آن که آیندگان از شما پند گیرند، این دنیای فاسدِ نکوهش شده را رها کنید، زیرا مشتاقان شیفته تر از شما را رها کرد.» (۱).

- (۱) ۱- مطالب السؤل ج ۱ ص ۹۰: ابن طلحه شافعی (متوفای ۶۵۲ هـ)
- ۲- البیان والتبیین ج ۱ ص ۱۷۵ و ۷۱: جاحظ (متوفای ۲۵۵ هـ)
- ۳- میزان الاعتدال ج ۲ ص ۲۷۶: علامه ذهبی شافعی (متوفای ۷۴۸ هـ)
- ۴- عیون الاخبار ج ۲ ص ۲۳۷: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ)
- ۵- عقدالفرید ج ۲ ص ۱۷۳: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ).

ضرورت قضا و داوری

وقتی در جامعه انسان‌ها انواع فریب‌ها، حق‌کشی‌ها، بی‌عدالتی‌ها، تجاوزها، و امتیازخواهی‌ها وجود دارد. یکی از وظائف مهم حکومت اسلامی ایجاد امتیّت اجتماعی است، و امتیّت اجتماعی بدون یک سیستم قضائی مقتدر و کارآمد به وجود نخواهد آمد زیرا:

تشخیص ظلم و ظالم؛

شناخت خط تجاوز و متجاوز؛

شناسائی انواع جرم و بزهکاری و مجرمین؛

و آنگاه اجرای احکام الهی در احقاق حق فرد و جامعه، و تنبیه متجاوزان، و قصاص کردن قاتلان؛

و اجرای حد شرعی بر اندام کثیف مجرمان؛

و باز پس گرفتن حقوق از دست رفته محرومان و مظلومان

همه و همه به سیستم قضائی و داوری قضات مؤمن و متعهد وابسته است.

اگر سیستم قضائی مقتدر و کارآمدی موجود نباشد.

یا قضات و داوران کارشناس و عالم و متخصص و متعهدی وجود نداشته باشند.

و یا نگذارند که عدالت و قسط به وسیله سیستم قضائی به اجرا در آید.

جامعه انسانی رنگ سلامت نخواهد دید و انواع ضد ارزش‌ها رواج پیدا خواهد کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۸ نهج البلاغه با اندوه و تأسف فراوان از قضات و داوران دروغین می‌نالد که بدون ایمان و

تخصّص و تعهد بر منصب قضاوت تکیه زدند و با ظنّ و گمان و رأی ناصواب خود احکام دروغین را صادر می‌کنند که فرمود:

تَرَدُّ عَلَىٰ أَحَدِهِمُ الْقَضِيَّةُ فِي حُكْمٍ مِنَ الْأَحْكَامِ فَيَحْكُمُ فِيهَا بِرَأْيِهِ، ثُمَّ تَرَدُّ تِلْكَ الْقَضِيَّةُ بَعَيْنِهَا عَلَىٰ غَيْرِهِ فَيَحْكُمُ فِيهَا بِخِلَافِ قَوْلِهِ، ثُمَّ يَجْتَمِعُ الْقَضَاءُ بِذَلِكَ عِنْدَ الْإِمَامِ الَّذِي اسْتَقْضَاهُمْ، فَيَصَوِّبُ آرَاءَهُمْ جَمِيعًا. وَإِلَهُمْ وَاحِدٌ! وَنَبِيُّهُمْ وَاحِدٌ، وَكِتَابُهُمْ، وَاحِدٌ! أَفَأَمَرَهُمُ اللَّهُ - سُبْحَانَهُ - بِالْإِخْتِلَافِ فَطَاعُوهُ! أَمْ نَهَاَهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ!

«دعوائی نسبت به یکی از احکام اجتماعی نزد عالمی می‌برند که با رأی خود حکمی صادر می‌کند، پس همان دعوی را نزد

دیگری می‌برند که او درست بر خلاف رأی اولی، حکم می‌دهد، سپس همه قضات نزد رییس خود که آنان را به قضاوت منصوب کرد، جمع می‌گردند، او رأی همه را بر حق می‌شمارد! (۱).

آنگاه در نامه ۴۲/۵۳ و ۴۶ خطاب به مالک اشتر به ضرورت سیستم قضائی و ضرورت وجود قضات و داوران اشاره می‌فرماید که: *وَاعْلَمَنَّ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَمَا يَصِلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ، وَلَمَا غَنَى بَعْضُهَا عَنْ بَعْضٍ: فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ، وَمِنْهَا كُتَّابُ الْعَامَّةِ وَالْخَاصَّةِ، وَمِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ، وَمِنْهَا عَمَّالُ الْأَنْصَافِ وَالرِّفْقِ، وَمِنْهَا أَهْلُ الْجَزِيَّةِ وَالْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذَّمِّ وَمُسْلِمَةِ النَّاسِ، وَمِنْهَا التُّجَّارُ وَأَهْلُ الصَّنَاعَاتِ وَمِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِي الْحَاجَةِ وَالْمَسِيكِينِ، وَكُلٌّ قَدْ سَمِيَ اللَّهُ لَهُ سِيَّهْمَهُ، وَوَضَعَ عَلَى حَدِّهِ فَرِيضَةً فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّهٖ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظًا.*

«ای مالک بدان! مردم از گروههای گوناگونی می‌باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد، و هیچ یک از گروهها از گروه دیگری نیاز نیست از آن قشرها، لشکریان خدا، و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه دهندگان، پرداخت کنندگان مالیات، تجار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه‌وران، و طبقه پایین جامعه از نیازمندان و مستمندان می‌باشند، که برای هریک خداوند سهمی مقرر داشته، و مقدار واجب آن را در قرآن یا سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تعیین کرده که پیمانی از طرف خداست و نگهداری آن بر ما لازم است.»

و در ادامه رهنمود خود به اهمیت و ضرورت کار ارزشمند قضات می‌پردازد و می‌فرماید: *فَالْجُنُودُ، بِإِذْنِ اللَّهِ، حُصُونُ الرَّعِيَّةِ، وَزَيْنُ الْوُلَاةِ، وَعِزُّ الدِّينِ، وَسُبُلُ الْأَمْنِ، وَلَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ. ثُمَّ لَا قَوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَقْوُونَ بِهِ عَلَى جِهَادِ عَدُوِّهِمْ، وَيَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يُصْلِحُهُمْ، وَيَكُونُ مِنْ وِرَاءِ حَاجَتِهِمْ. ثُمَّ لَا قَوَامَ لَهُدَيْنِ الصَّنَفَيْنِ إِلَّا بِالصَّنْفِ الثَّلَاثِ مِنَ الْقَضَاةِ وَالْعَمَّالِ وَالْكَتَّابِ، لِمَا يُحَكِّمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ، وَيَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ، وَيُؤْتَمَتُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَعَوَامِّهَا. وَلِمَا قَوَامَ لَهُمْ جَمِيعًا إِلَّا بِالتُّجَّارِ وَذَوِي الصَّنَاعَاتِ، فِيمَا يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ، وَيُقِيمُونَ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ، وَيَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرْفِقِ بِأَيْدِيهِمْ مَا لَا يَبْلُغُهُ رِفْقٌ غَيْرِهِمْ.*

«پس سپاهیان به فرمان خدا، پناهگاه استوار رعیت، و زینت و وقار زمامداران، شکوه دین، و راههای تحقق امتیت کشورند، امور مردم جز با سپاهیان استوار نگردد، و پایداری سپاهیان جز به خراج و مالیات رعیت انجام نمی‌شود که با آن برای جهاد با دشمن تقویت گردند، و برای اصلاح امور خویش به آن تکیه کنند، و نیازمندیهای خود را برطرف سازند.

سپس سپاهیان و مردم، جز با گروه سوم نمی‌توانند پایدار باشند، و آن قضات، و کارگزاران دولت، و نویسندگان حکومتند، که قراردادهای و معاملات را استوار می‌کنند، و آن چه به سود مسلمانان است فراهم می‌آورند، و در کارهای عمومی و خصوصی مورد اعتمادند.

و گروه‌های یاد شده بدون بازرگانان، و صاحبان صنایع نمی‌توانند دوام بیاورند، زیرا آنان وسائل زندگی را فراهم می‌آورند، و در بازارها عرضه می‌کنند، و بسیاری از وسایل زندگی را با دست می‌سازند که از توان دیگران خارج است» (۲).

(۱)

۱- مطالب السؤل ج ۱ ص ۱۴۱: ابن طلحه شافعی (متوفای ۶۵۲ هـ)

۲- احتجاج ۱۳۹ / ج ۱ ص ۶۲۰ و ۶۲۱: طبرسی (متوفای ۵۵۸ هـ)

۳- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۹۳: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هـ)

۴- بصائر الدرجات: صفار (متوفای ۲۹۰ هـ)

۵- البصائر والذخائر ج ۱ ص ۷: ابوحنیف توحیدی (متوفای ۳۸۰ هـ).

(۲)

۱- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰هـ)

۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۵۰: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳هـ)

۳- نهایه الارب ج ۶ ص ۱۹: نویری شافعی متوفای ۷۳۲هـ)

۴- فهرست نجاشی ص ۷: نجاشی (متوفای ۴۵۰هـ)

۵- فهرست ص ۳۷: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰هـ).

ویژگی های قضائی امام علی(ع)**اشاره**

با توجه به «اگرهای داوری» و «ضرورت و اهمیت قضا و داوری» همه ملت‌ها و دولت‌ها به سازماندهی سیستم قضائی پرداختند تا مقتدرترین و کارآمدترین سیستم قضائی را داشته باشند که بتوانند عدالت اجتماعی را تحقق بخشند. یعنی سیستم قضائی از سیستم حکومت‌ها جدا نیست و باید به مسائل آن به گونه ای جدی نگریست.

در حکومت پیامبران الهی، و رسول گرامی اسلام نیز سیستم قضائی سالم و کارآمدی وجود داشت و مسئولیت در اختیار پاکترین و بهترین و کارآمدترین انسان‌ها بود.

در حکومت ۵ ساله امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز سیستم قضائی کارآمدی وجود داشت. و آن حضرت در انتخاب قضات، در نظارت دقیق بر امور قضائی دقت فراوان داشت که پس از قرن‌ها هنوز هم چراغ راه آیندگان است که در این قسمت به برخی از آنها اشاره می‌شود.

نوآوری‌ها و خلاقیت و ابتکار امام علی(ع) در قضاوت

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مسئولیت سنگین قضاوت در شناسائی علل و عوامل جرم، در شناخت مجرم و بزهکار، در گرفتن اعترافات روشن و آشکار از مجرمان، همواره الگو نمونه بود.

هرگاه خلیفه اول در مشکلات قضائی به بن بست می‌رسید از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام الگو می‌گرفت. و خلیفه دوم در ده‌ها مورد قضائی از نوآوری و خلاقیت امام علی علیه السلام استفاده کرد. و بارها اعتراف کرد:

اگر شیوه های قضائی آن حضرت نبود، خلیفه رسوا می‌شد. (۱).

و خلیفه سوم نیز نتوانست از علوم و ابتکارات امیرالمؤمنین علیه السلام استفاده نکند.

(۱) نمونه های فراوان آن را در همین کتاب می‌خوانید.

استفاده از قرآن در مسائل قضائی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با رهنمودهای پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم اولین و آخرین قاضی موفق بود که در قضاوت

و داوری حداکثر استفاده را از قرآن کریم می‌برد.

از قرآن کمک می‌گرفت و با رهنمودهای قرآن مشکلات قضائی را برطرف می‌کرد. از قرآن می‌پرسید و با قرآن به داوری می‌نشست. (۱).

گاهی برداشت های قرآنی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام همه اصحاب و یاران رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم را به شگفتی وا می‌داشت.

و خلفای پیش از امام علی علیه السلام همواره با شگفتی می‌گفتند:

حکم این مشکل در کجای قرآن آمده است؟

کدام آیه قرآن در این مسئله داوری می‌کند؟

که پس از توضیحات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قانع شده با شگفتی به عظمت علمی و قضائی آن حضرت اعتراف می‌کردند. ****

(۱) نمونه های فراوان آن را در همین کتاب می‌خوانید.

استفاده از رهنمودهای پیامبر(ص)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بارها در قضاوت‌ها و حل بن بست های قضائی اظهار می‌داشت که:

پیامبر گرامی اسلام، روش حل این مشکل را به من آموخته است.

من این شیوه قضاوت را از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم آموختم.

سوگند به خدا نه من دروغ می‌گویم و نه آن کس که به من خبر داد دروغ گفته است.

استفاده از علم غیب [۱]

علم غیب و آگاهی از اسرار نهان یکی دیگر از نعمت‌هایی بود که در اختیار امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرار داشت که به اذن خدا، با برخورداری از این نعمت بزرگ در امور قضائی و صدور حکم، و شناسائی مجرمان موفق بود و توانست عدالت اجتماعی را تحقق بخشد، و دست متجاوزان به حقوق اجتماعی را قطع کند و خائنان منکر خیانت را افشا کند، و ماسک‌های دروغین را از چهره ظالمان بدارند.

(۱) برای عنوان های یاد شده در این کتاب نمونه های فراوانی آمده است.

به کارگیری علوم در قضاوت

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اولین و آخرین عالم آگاهی بود که از انواع علوم در حل بن بست های و مشکلات قضائی استفاده فرمود.

بگونه ای که معاصران آن حضرت در شگفت ماندند و آیندگان با شگفتی از روش‌ها و شیوه های حکیمانه آن بزرگ یگانه بهره مند شدند و خواهند شد.

جالب و شنیدنی آنکه دشمن سرسخت و در حال جنگ آن حضرت نیز از رهنمودهای قضائی و علوم سرشار امام استفاده می‌کرد،

یا به صورت نامه، مشکلات قضائی را نوشته و از امام علی علیه السلام راه حل می‌طلبید. (۱).

(۱) برای عنوان های یاد شده در این کتاب نمونه های فراوانی آمده است.

قاطعیّت در اجرای احکام قضائی

یکی دیگر از ویژگی های قضائی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قاطعیّت در اجرای احکام قضائی بود، آنگاه که جلسه قضاوت برقرار می‌شد و جرم و مجرم شناسائی می‌شد.

احکام قضائی را در حدود و دیات و قصاص اجرا می‌فرمود و هیچگونه تماس و سفارش و موقعیّت اجتماعی مانع اجرای حکم نمی‌گردید.

تایار و همکار وفادارش «قنبر» در اجرای خد بر تن آلوده یک مجرم، دچار تندروری شده و یک ضربه شلاق اضافه بر او نواخت، امام علی علیه السلام او را قصاص کرد، و به شلاق خورده دستور داد تا یک ضربه بر بدن «قنبر» بنوازد. امروزه در جهان احکام قضائی فراوانی صادر می‌شود که در مرحله اجرائی معطل می‌ماند و عدالت اجرا نمی‌گردد.

توجه به ارزش و صفات قاضی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام همانگونه که به اهمیّت سیستم قضائی می‌اندیشید، به بازپروری و تربیت قضات هم توجه داشت. یکی از ویژگی های مهم قضائی آن حضرت، اصل نظارت در امور قضات بود که به وسیله نیروهای اطلاعاتی خود، مسائل آنان را زیر نظر داشت.

یکی از قضات خود را که تنها یک روز مسئولیّت قضائی داشت عزل فرمود، که وجود «قاضی یک روزه» اصل نظارت در سیستم قضائی آن حضرت را به اثبات می‌رساند.

استقلال قاضی

اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به استقلال فکری قاضی می‌اندیشید و اجازه نمی‌داد. پرونده ای که در دست یکی از قضات در حال بررسی است به قاضی دیگری سپرده شود که در حکومت بنی امیه این روش غلط با نفوذ قدرتمندان رواج پیدا کرد و سیستم قضائی را به انواع وابستگی‌ها آلوده کرد. (۱) و دیگر ویژگی هایی که از حوصله یک فصل خارج است.

در اینجا توجه به فهارس مربوط به قضا و قضاوت در نهج البلاغه ضروری است، مانند:
قضا، قضاوت

(۱) تهذیب، ج ۶، ص ۳۰۰، حدیث ۶۸.

- آفات قضاوت و داوری حکمت ۲۲۰
- اصول داوری و قضاوت در اسلام خطبه ۳ - ۲/۱۲۵
- افشای قضاوت دروغین خطبه ۵/۱۷
- اوصاف قضات نالایق خطبه ۳/۱۷
- تعهد و احساس مسئولیت نسبت به قضات نامه ۵۳
- جایگاه قضات و کارمندان در حکومت نامه ۵۳
- خطر خود محوری در امور قضائی خطبه ۱/۱۸
- روانشناسی مدعیان دروغین قضاوت خطبه ۱۷
- روش صحیح قضاوت حکمت ۲۷۱
- روش قضاوت حکمت ۲۲۰
- روش قضاوت نسبت به انسان‌ها حکمت ۲۲۰
- ره آورد تأمین نیازهای قضات نامه ۶۹/۵۳
- ره آورد قضاوت های نا آگاهانه خطبه ۱۷
- سیمای قضات و داوران نامه ۵۳
- شرائط گزینش قضاوت نامه ۵۳
- ضرورت رسیدگی به امور قضات دادگاه‌ها نامه ۴۶/۵۳
- قضاوت عادلانه حکمت ۳/۲۸۹
- قضاوت و کار گزاران دولتی نامه ۵۳
- قضاوت های نا آگاهانه خطبه ۱۰/۱۷
- مبانی قضا و حکومت در اسلام خطبه ۱۸
- نظارت بر قضات نامه ۵۳
- نکوهش از اختلاف میان قضات خطبه ۱/۱۸
- نکوهش اهل رأی (خود محوری در قضاوت) خطبه ۱۸

(۱) شماره های فهرست‌ها بر اساس نهج البلاغه نسخه معجم المفهرس مؤلف می‌باشد.

امام و مسائل قضائی

عدالت رفتاری قاضی

اشاره

قضاوت مسئولیت بسیار ارزشمند و حسّاسی است، طرفین دعوا در تمام محاکمات می‌خواهند حاکم شوند و از قاضی انتظار مساوات و عدالت دارند،

اگر قاضی عدالت در رفتار و گفتار و حتی نگاه کردن را رعایت نکند، زود می‌رنجد، و نسبت به نظام اسلامی دلسرد می‌شوند.

از این رو حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به عدالت رفتاری قاضی دقت لازم را داشت.

عزل قاضی بد اخلاق

ابوالاسود دوئلی، مردی شاعر، سیاستمدار و ادیب بود که علم نحو را با راهنمایی امام علی علیه السلام تدوین کرد، و قرآن را اِعراب گذاری و نقطه گذاری نمود، و در دوران حکومت خلیفه دوم به بصره هجرت کرد. (۱). او تنها قاضی حکومت علی علیه السلام بود که در همان روز اول قضاوت عزل شد، چون فرمان عزل را دریافت کرد خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: به خدا قسم نه خیانت کرده ام و نه به خیانت متهم شدم، چرا مرا عزل کردی؟ امام علی علیه السلام پاسخ داد:

درست می گوئی و تو مردی امین و با ایمانی،

امّا بازرسان من اطلاع داده اند که چون طرفین دعوی به محکمه می آیند، تو بلند تر از ایشان سخن می گوئی، و دُرشتی در گفتار داری. (۲).

یعنی تنها ایمان و سیاست کافی نیست، بلکه قاضی باید اخلاق اجتماعی را در برخورد با مردم رعایت کند.

و دیگر آنکه چقدر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به امور قضاوت حسّاس بود که بازرسان آن حضرت دقیقاً همه جا حضور داشته و رفتار قضات را کنترل و گزارش می دادند.

ممکن است فردی لیاقت دیگر مدیریت های کشور را داشته باشد اما برای قضاوت مناسب نباشد.

(۱) و در عصر حکومت عمر بن عبدالعزیز در سن ۸۵ سالگی در گذشت. (اعیان الشیعه ج ۷ ص ۴۰۳).

معالم القریه، ص ۲۰۳.

رعایت عدالت نسبت به طرفین ادعا

شیخ طوسی نقل می کند که:

مردی به عنوان مهمان بر امام علی علیه السلام وارد شد و چند روزی پذیرائی شد، و نگفت که با شخصی دعوی کرده و در فلان روز باید محاکمه شوند

وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام آگاه شد چون باید قضاوت می کرد و عدالت را نسبت به طرفین دعوی رعایت می فرمود به مهمان خود فرمود:

أَخْضَمُّ أُنْتُ؟

آیا برای محاکمه و خصومت آمدی؟

پاسخ داد: آری

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

تَحَوَّلْ عَنَّا، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَنْ يُضَافَ خَضَمٌ إِلَّا وَ مَعَهُ خَضَمُهُ

(اکنون از مهمانی ما خارج شو که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از پذیرائی یکی از طرفین دعوی نهی فرموده است). (۱).

با اینکه امام علی علیه السلام در بزرگواری و اکرام به مهمان شهرت داشت، اما عدالت در قضاوت اصلی است که باید رعایت شود، و بر دیگر ارزش های رفتاری، برتری دارد.

(۱) تهذیب، ج ۶، ص ۲۲۶، باب آداب الاحکام، حدیث ۵۴۴: شیخ طوسی.

کاربرد علم روانشناسی در قضاوت

اشاره

کشف واقعیت‌ها آرزوی هر قاضی متعهدی است، تا بر اساس «عدالت» و «واقعیت» قضاوت و حکم صادر کند، یکی از راه های کشف واقعیت ها، استفاده از علوم به خصوص «علم روانشناسی» در قضاوت است که می تواند ماهیت افراد را به خوبی آشکار سازد.

استفاده از رفتار شناسی در قضاوت

دو زن بر سر یک پسر بیچه دعوی داشتند و هر یک ادعا می کرد که پسر بیچه از آن اوست. هرچه آنها را سوگند دادند، تهدید و نصیحت کردند، از خدا و قیامت ترسانند فایده ای نداشت. وقتی خلیفه دوم در حل مشکل آنان در مانده شد آنها را نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاد. امام به جای سوگند و تهدید و فشار، از روانشناسی و رفتار شناسی در قضاوت استفاده کرد و فرمود: حال که هر دو ادعا دارید و شاهد و بینه می آورید و حاضر نیستید دست از دعوا بردارید، من این کودک را با شمشیر دو نصف کرده، بین شما تقسیم می کنم.

آن زن که مادر واقعی بود فوراً گفت:

یا علی من از حق خود گذشتم کودک سالم باشد، گرچه در دست دیگران قرار بگیرد.

امام علی علیه السلام خطاب به آن زن فرمود:

کودک را بردار و برو که مادر واقعی آن تو می باشی.

«هَذَا إِبْنُكَ دُونَهَا، وَلَوْ كَانَ ابْنُهَا لَرَفَّتْ عَلَيْهِ وَأَشْفَقَتْ»

(این کودک از آن توست بردار و برو، زیرا اگر فرزند آن زن بود، دلش می سوخت و حاضر نمی شد تا به بیچه صدمه ای وارد شود.)

وقتی خلیفه دوم این شیوه قضاوت را شنید گفت:

«لَوْلَا عَلِيُّ لَهَلَكَ عُمَرُ» (۱).

(اگر علی نبود عمر هلاک شده بود.)

(۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۶۷ - و ثمرات الانوار، ص ۹۹ - و وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۴۳ - و وقایع الایام، ص ۲۱۴ - و ارشاد مفید، ص ۸۹.

دعای عبد و مولا

برده ای بر مولا شورید و او را گرفت و ادعا می کرد که او مولا، و مولا برده اوست. هرچه کردند تا با نصیحت و سوگند و تهدید دست از ادعا بردارد فایده ای نداشت هر دو ادعا داشتند مولا هستند و برده نمی باشند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با استفاده از علم روانشناسی این مشکل را حل کرد، آنها را روبه دیوار نگهداشت که سر بر دیوار گذارند، و ناگهان (با یک صحنه سازی) به قنبر فرمود:

شمشیر از نیام برکش.

قنبر گفت: آماده ام.

حضرت فرمود:

گردن غلام را بزن.

در این هنگام آن کس که غلام بود بی اختیار خود را کنار کشید و دعوا برطرف شد. (۱).

(۱) خصائص الائمة، شریف رضی، ص ۸۶ - و مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۸۰ - و وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۴۲ - و ثمرات الانوار، ص ۱۰۸ - و فروع کافی.

جدا کردن شاهدان

شخصی با گروهی به مسافرت رفت، همراهان اموال فراوان او را گرفتند و به صورت دسته جمعی آن بیچاره را کشتند، وقتی به کوفه باز گشتند، گفتند: آن مرد ناپدید شد.

شریح قاضی آنها را سوگند داد،

همه سوگند خوردند و آزاد شدند.

اما خانواده تاجر مقتول راضی نشدند و به امام علی علیه السلام شکایت کردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام به شریح قاضی فرمود:

چرا اینگونه قضاوت کردی؟

سپس فرمود:

من به روش داود پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حکم می کنم.

سپس آن گروه تاجر پیشه را در مسجد حاضر کرد، و هر کدام را در کنار ستونی با سر پوشیده نگهداشت که دیگری را نتواند بنگرد،

سپس به افراد پیرامون خود فرمود:

هرگاه من تکبیر گفتم، شما هم بگوئید.

متهم اول را آوردند، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سئوالاتی از او کردند که همه را به دروغ جواب داد، و تلاش کرد تا کتمان کند، امام و همراهان تکبیر گفتند، سپس او را به ستون خود باز گرداندند،

دومی را که آوردند، امام علی علیه السلام به گونه ای با او برخورد کرد که باورش شد که نفر اول همه چیز را افشاء کرده است. ناگهان دومی واقعیت را گفت، و اعتراف کرد که ما دسته جمعی پدر این جوان را کشتیم و اموال او را تقسیم کردیم. صدای تکبیر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و همراهان بار دیگر بلند شد. سومی نیز همین اعتراف را کرد.

آنگاه امام علی علیه السلام اموال مقتول را باز پس گرفت، و آنان را مجازات کرد. (۱). یعنی با یک صحنه سازی و نمایش هدفدار، و جدائی انداختن بین شهود، و استفاده از حالات روانی حساب شده، راز قتل یک بی گناه آشکار گردید، و خیانتکاران مجازات شدند.

(۱) حیوة القلوب، ج ۱، ص ۳۳۴ - و ارشاد شیخ مفید.

جایگاه عفو در قضاوت

اشاره

از دیدگاه امام علی علیه السلام باید تلاش کرد تا انسان های بزهکار بازسازی شوند، توبه کنند، و به سلامت بازگردند که اجرای حدود الهی نیز برای سالم سازی محیط زندگی است، از این رو حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تلاش دارد تا افراد مجرم را هدایت کند و به فطرت سالم خویش بازگرداند.

عفو دزدی که قرآن می دانست

روزی از روزهای حکومت امام علی علیه السلام شخصی خدمت امام آمد و اعتراف به دزدی کرد، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

حد دزد قطع دست است،

آیا چیزی از آیات قرآن را حفظ داری و قرائت می کنی؟

گفت: آری، سوره بقره را حفظ و مدام قرائت می کنم

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

برو، دست تو را به برکت سوره بقره به تو بخشیدم؛

(قَدْ وَهَبْتُ يَدَكَ لِسُورَةِ الْبَقَرَةِ)

اشعث بن قیس که مردی منافق و ضعیف الایمان بود اعتراض کرد و گفت:

آیا حدود الهی را تعطیل می کنی؟

امام علی علیه السلام فرمود:

وَمَا يُدْرِيكَ مَا هَذَا؟ إِذَا قَامَتِ الْبَيْتَةُ، فَلَيْسَ لِلْإِمَامِ أَنْ يَعْفُوَ، وَإِذَا أَقْرَأَ الرَّجُلَ عَلَى نَفْسِهِ فَذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ إِنْ شَاءَ عَفَى وَإِنْ شَاءَ قَطَعَ

«تو چه می‌دانی حکم این مسئله را؟ هرگاه برای جرمی شاهد و دلیل اقامه شد، امام باید حد الهی را اجراء کند، اما اگر مجرمی خود اعتراف کرد، کار او با امام است می‌تواند عفو کند، و می‌تواند حدّ الهی را جاری سازد.» (۱).

(۱) استبصار، ج ۴، ص ۲۵۲ - و وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۸۸ - و اصول کافی ج ۷، ص ۲۶۰ - و تهذیب، ج ۱۰، ص ۱۲۷.

عفو زن زناکار

زنی در زمان خلیفه دوم اعتراف به زنا کرد و اصرار داشت تا حدّ زنا بر او جاری گردد و از عذاب الهی در امان باشد. خلیفه دوم نیز برای مجازات زن فرمان داد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

از او پرسید چرا و در چه شرایطی مرتکب شد؟

زن گفت:

در بیابان تشنه در راه ماندم، از دور چادری دیدم، وارد شدم تقاضای آب کردم و آن مرد نداد و قصد تجاوز داشت که از خیمه بیرون آمدم، اما بار دیگر تشنگی مرا بی تاب کرد که چشمانم سیاهی می‌رفت، در این حالت به گناه تن دادم.

امام علی علیه السلام فرمود:

(این همان مورد اضطرار است که در قرآن کریم حدّ آن برداشته شد، او را رها کنید.) (۱).

(۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۶۹ - و ارشاد مفید، ص ۹۹.

جوان آلوده ای عفو گردید

جوانی خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و به عمل زشت لواط اعتراف کرد.

امام علی علیه السلام اقرار او را نادیده گرفت و فرمود:

شاید ناراحت، یا عصبانی شده ای.

تا سه بار جوان اعتراف کرد.

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به گونه ای او را روانه منزل ساخت.

تا آنکه جوان مصمم به پاک شدن شد.

امام علی علیه السلام فرمود:

سه نوع مجازات وجود دارد:

۱- گردن زدن با شمشیر

۲- پرت کردن از جای بلند

۳- سوخته شدن در آتش

کدامیک را انتخاب می‌کنی؟

جوان گفت:

آتش را تا از آتش قیامت در امان بمانم.
 آنگاه هیزم آورده و آتش افروختند.
 وقتی شعله‌ها بالا رفت و جوان آماده شد، تا با دیدگان گریان وارد آتش شود.
 امام علی علیه السلام به گریه افتاد و اصحاب نیز گریه کردند.
 امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به آن جوان فرمود:
 برخیز که فرشتگان آسمان را به گریه انداختی. (۱).
 امام هادی علیه السلام فرمود:
 چون این جوان خود اعتراف کرد، اجرای حد یا عفو در اختیار امام بود.

(۱) فروع کافی، ج ۷ ص ۲۰۱، - و عین الحیاء، ص ۲۹۸، - و ثمرات الانوار، ص ۴۲۱ - و منهاج الدموع، ص ۱۷۵.

شرابخواری که عفو شد

جوانی در زمان خلافت خلیفه اول شراب خورد،
 خلیفه اول او را محاکمه و به ۸۰ ضربه شلاق محکوم کرد.
 قبل از اجرای حکم، شرابخوار گفت:
 من اطلاع نداشتم که شراب در اسلام حرام است.
 (چون تازه مسلمان شده بود).
 خلیفه اول نتوانست مشکل قضائی نسبت به آن جوان را حل کند، که به امیرالمؤمنین علیه السلام متوسل شدند.
 حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
 آن جوان اگر بی اطلاع بود حدی بر او جاری نمی‌گردد.
 و آنگاه برای روشن شدن مطلب، دستور داد که جوان را در میان مهاجر و انصار ببرند و اعلام کنند:
 آیا کسی آیات تحریم شراب را بر او خوانده است؟
 اگر دو نفر گواهی دادند که او را آگاه کردند، حد شرعی را بر او جاری کنید و گرنه آزاد است.
 و چون کسی شهادت نداد، آن جوان آزاد شد. (۱).

(۱) نگاهی به زندگی دوازده امام علیهم السلام: علامه حلی، ترجمه محمدی اشتهاردی ص ۱۵۱.

متوقف کردن حد زناکار

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در محاکمه دیگری زنی را از حد خوردن نجات داد.
 در زمان حکومت خلیفه دوم، زن حامله ای را آوردند که مرتکب زنا شده بود، پس از اعتراف زن، خلیفه دوم قصد اجرای حد شرعی بر او را داشت که امام علی علیه السلام مانع اجرای حد شرعی شد،
 و به خلیفه دوم فرمود:

این زن فاسد است و گناه کرده، اما کودکی که در رحم دارد بی گناه است.

گفت: چه باید کرد؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

باید مهلت دهید تا فرزند متولد شود و دارای سرپرستی گردد، آنگاه حدّ الهی را بر این زن جاری کنید. (۱).

خلیفه دوم ناچار شد آشکارا اعتراف کند که:

«عَجَزَتِ النِّسَاءُ أَنْ تَلِدَنَّ مِثْلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ».

«زن‌ها عاجزند از اینکه فرزندی مثل علی بن ابی طالب متولد کنند.»

(۱) نگاهی به زندگی دوازده امام علیهم السلام: علامه حلی، ترجمه محمّدی اشتهاوردی ص ۱۵۳ و ۱۵۴ - و کشف الغمّه، ج ۱،

ص ۱۱۲.

عفو و نرمش

مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت:

یا امیرالمؤمنین من زنا کرده ام، پس مرا تطهیر کن.

امام علی علیه السلام صورت از او گرداند، و آنگاه فرمود:

بنشین و چون آن مرد نشست فرمود:

آیا هرگاه یکی از شما مرتکب چنین گناهی شود، آیا نمی‌تواند آن گناه را پوشیده نگه دارد؟ همانطور که خدا آن را برای او

مخفی نگه داشته است؟

در این موقع آن مرد از جای برخاست و گفت:

یا امیرالمؤمنین من زنا کرده ام، مرا تطهیر کن.

اما علی علیه السلام فرمود:

کدام علت تو را به اعتراف واداشته است؟

مرد گفت: برای پاک شدن.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

کدام پاکی بهتر از توبه است.

آنگاه رو به یاران کرد و با ایشان به گفتگو پرداخت تا بار دیگر آن مرد از جای برخاست و حرف پیشین خود را تکرار کرد.

امام علی علیه السلام فرمود:

آیا چیزی از قرآن می‌خوانی؟

مرد گفت: آری.

آنگاه قسمتی از قرآن را درست خواند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آیا حقوقی را که از جهت نماز و زکات از خدا بر ذمه داری می‌شناسی؟

مرد گفت: آری.

آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام درباره این مسائل از او سئوالاتی کرد و آن مرد جواب صحیح داد.

سپس به او فرمود:

آیا بیماری؟ یا در سر و بدن خود دردی احساس می‌کنی؟

مرد گفت: نه.

امام علی علیه السلام فرمود:

اکنون برو تا درباره تو تحقیق کنم، هر گاه به سوی ما باز نگردی، تو را طلب نخواهیم کرد. (۱).

در کتاب «داوری های حیرت انگیز علی علیه السلام» تألیف «امین عاملی»، ص ۱۵۵ از علی بن ابراهیم روایت کرده است که آن مرد

رفت و سه دفعه دیگر آمد و به گناه خود اقرار کرد، آنگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ناچار شد تا حدّ را بر او جاری کند.

پس از آن امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«ای مردم هر کس که از او این عمل پلید سرزند، بین خود و خدای خود توبه کند،

به خدا سوگند که توبه در پنهانی افضل و برتر است از اینکه کسی خود را رسوا کند و پرده خویش را بَدَرَد.» (۲).

(۱) عبارات عدالت و قضاء در اسلام، ص ۱۹۲.

نقل از وافی، ج ۲، ج ۹، ص ۴ - و پند تاریخ، ج ۴، ص ۲۳۹، جزء ۷ و فروع کافی، ص ۱۸۸ به تفصیل.

آفات قضاء

اشاره

آفات قضاوت فراوان است.

بد اخلاقی

یکی از آفات قضاوت، بد اخلاقی و برخورد خشونت آمیز با مردم است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قاضی یک روزه خود

«ابوالاسود دوئلی» را جهت بد اخلاقی با مردم عزل کرد.

رشوه خواری

اشعث بن قیس، پدر زن امام مجتبی علیه السلام و از یاران امام بود که بعدها فریب معاویه را خورده و در تمام توطئه‌ها دخالت داشت،

دختر او «اسماء» امام مجتبی علیه السلام را به شهادت رساند،

و پسر او محمد اشعث در قتل مسلم و سپس در کربلا دخالت داشت.

در دوران زندگی امام علی علیه السلام، اشعث با مردی دعوا داشت و فردا می‌بایست در محکمه علی علیه السلام حاضر شده

محاكمه گردد.

شب، حلوانی آماده کرده برای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برد تا از این راه امتیازی برای محاکمه فردا به دست آورد.

امام علی علیه السلام در را گشود و نگاهی به حلوا کرد و فرمود:

وَأَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ طَارِقٌ طَرَفَنَا بِمَلْفُوفَةٍ فِي وَعَائِهَا، وَمَعْجُونَةٌ شَبَّتَتْهَا، كَأَنَّمَا عُجِنَتْ بِرِيْقِ حَيَّةٍ أَوْ قَيْئِهَا، فَقُلْتُ: أَصِلَّةٌ، أَمْ زَكَاةٌ، أَمْ صَدَقَةٌ؟ فَذَلِكَ مُحَرَّمٌ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ! فَقَالَ: لَا ذَا وَلَا ذَاكَ، وَلَكِنَّهَا هَدِيَّةٌ.

فَقُلْتُ: هَبْلَتِكَ الْهُيُولُ! أَعَنْ دِينَ اللَّهِ أَتَيْتَنِي لَتَخْدَعَنِي؟ أَمْ مَخْبِطُ أَنْتِ أَمْ ذُو جَنَّةٍ، أَمْ تَهْجُرُ؟ وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقْبَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتُ أَفْلَاكِهَا، عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ، وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لِأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا. مَا لِعَلِّي وَلِنَعِيمٍ يَفْنَى، وَلَذِهِ لَا تَبْقَى! نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ، وَقَفْحِ الزَّلَّلِ. وَبِهِ نَسْتَعِينُ.

(و از این حادثه شگفت آورتر اینکه شب هنگام کسی به دیدار ما آمد (۱) و ظرفی سر پوشیده پر از حلوا داشت، معجونی در آن ظرف بود که از آن تنفر داشتم، گویا آن را با آب دهان مار سمی، یا قی کرده آن مخلوط کردند، به او گفتم: هدیه است؟ یا زکات یا صدقه؟ که این دو بر ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله حرام است. گفت: نه، نه زکات است نه صدقه، بلکه هدیه است.

گفتم: زنان بچه مرده بر تو بگریند، آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی؟ یا عقلت آشفته شده یا جن زده شدی؟ یا هذیان می گویی؟ به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آن چه در زیر آسمانهاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوای را از مورچه ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد، و همانا این دنیای آلوده شما نزد من از برگ جویده شده دهان ملخ پست تر است علی را با نعمت های فنا پذیر، و لذت های ناپایدار چه کار؟! به خدا پناه می بریم از خفتن عقل، و زشتی لغزشها، و از او یاری می جویم. (۲).

(۱) نوشتند که اشعث بن قیس بود.

خطبه ۲۲۴ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

امتیاز ندادن به یکی از طرفین دعوا

یکی دیگر از آفات قضاء، امتیاز دادن به یکی از طرفین دعواست، که مخالف عدالت است، و قاضی را می لغزاند، و به صدور حکم ظالمانه می کشاند،

همه افراد با هر گونه شغل و مقام و امتیازات سیاسی، اجتماعی باید در برابر محکمه اسلامی و نگاه قاضی مساوی باشند.

در دوران حکومت خلیفه دوم، شخصی ادعائی نسبت به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام داشت و کار به دادگاه قضائی کشید. وقتی طرفین دعوا حاضر شدند،

خلیفه دوم خطاب به امام علی علیه السلام گفت:

یا اباالحسن در کنار مدعی قرار گیر تا قضاوت کنم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ناراحت شد.

خلیفه دوم پرسید:

از اینکه شما را در کنار مدعی قرار دادم ناراحت شدید؟

امام علی علیه السلام پاسخ داد:

از آن جهت ناراحت شدم که عدالت را بین ما رعایت نکردی، او را با نام خواندی و مرا با احترام و با کُتبه «ابوالحسن» صدا کردی

شاید مدعی من ناراحت شده باشد. (۱).

(۱) شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۶۵.

قاطعیت در اجرای قانون

اشاره

بسیاری از حاکمان و پادشاهان و حتی مردم معمولی آنگاه که به قدرت و ثروت رسیدند، «روابط» را بر هر چیزی حاکم کردند، و هر چه خواستند به دوستان و فامیلان خود امتیاز دادند، و دیگران را فدا نمودند. اما حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در اجرای قانون و حدود الهی و تقسیم بیت المال، تنها الگوی کاملی است که قاطعیت بی نظیر دارد، و روابط و دیگر تعلقات خویشاوندی را در اجرای حدود الهی دخالت نمی‌داد.

اجرای حد نسبت به دوست

نجاشی شاعر (قیس بن عمرو) یکی از دوستان امام علی علیه السلام بود که در جنگ صفین حضور فعال داشته و برای تقویت روحیه سربازان امام اشعار حماسی می‌خواند. اما در روز اول ماه رمضان از کنار خانه «ابی سمّال» می‌گذشت. آن شخص نجاشی را در روز ماه رمضان دعوت به کباب و شراب نمود، و چون مرد ضعیف الایمانی بود، پذیرفت، و در آن روز با هم کباب و شراب خوردند که در اواخر روز شراب اثر خود را گذاشت و صدایشان به عربده بلند شد که همسایه‌ها به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گزارش دادند. مأموران امتیعی فوراً خانه ابی سمّال را محاصره کردند. او چون راه‌های فرار را می‌دانست، فرار کرد، ولی نجاشی دستگیر شد. امام علی علیه السلام دستور داد که ۸۰ ضربه حد شراب بر او زدند، و سپس ۲۰ ضربه دیگر نیز اضافه شد. نجاشی گفت:

یا امیرالمؤمنین حد شراب را می‌دانستم، ولی بیست ضربه اضافی برای چیست؟
حضرت فرمود:

برای آنکه جرأت کردی تا حرمت ماه رمضان را بشکنی. (۱).

می‌بینم که دوستی‌ها و روابط دوستانه در اجرای حدود الهی اثری نداشت. یعنی دوستی‌های نجاشی با امام و شرکت او در جنگ صفین تأثیری در اجرای حد الهی نداشت.

(۱) الغارات، ج ۲، ص ۵۳۳ - و بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۹ - و شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۴۷۸.

برخورد با دختر خود

وقتی یکی از دختران امام علی علیه السلام، گلوبند بیت المال را آنهم با اجازه کلیددار آن، تنها برای روز عید فطر، به عاریت گرفت،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر سر کلیددار بیت المال فریاد کشید، و گلوبند را به بیت المال بازگرداند و خطاب به دخترش فرمود:

اگر اجازه نمی‌گرفتی، دست تو اولین دستی بود که در بنی هاشم قطع می‌گردید. (۱).

(۱) تهذیب، ج ۱۰، ص ۱۵۱ - و وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۲۱.

برخورد با برادر

برادر امیرالمؤمنین علیه السلام، عقیل بن ابیطالب چون مقداری اضافه از حقوق ماهیانه از آن حضرت درخواست داشت، و مکرر خواسته خود را بیان کرد،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آهنی را در آتش گرم و به دست برادر نزدیک کرد که از حرارت آن فریاد کشید. (۱).

(۱) خطبه ۲۲۴ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

برخورد با پسر عمو**اشاره**

وقتی یکی از فرزندان عباس، عموی امام علی علیه السلام به بیت المال خیانت کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نامه تندی به او نوشت و تهدید کرد:

اگر اموال را به بیت المال باز نگرداند با شمشیر آدب خواهد شد.

اسباب ذمّ احد الولاة الخونة

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي كُنْتُ أَشْرَكَكَ فِي أَمِيَاتِي، وَجَعَلْتُكَ شِعَارِي وَبَطَانَتِي، وَلَمْ يَكُنْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِي أَوْثَقَ مِنْكَ فِي نَفْسِي لِمَوَاسِيَاتِي
وَمَوَازِرَتِي وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَيَّ؛

فَلَمَّا رَأَيْتَ الرَّيْمَانَ عَلَى ابْنِ عَمِّكَ قَدْ كَلَبَ، وَالْعِيدُو قَدْ حَرَبَ، وَأَمَانَةَ النَّاسِ قَدْ خَزَيْتَ، وَهَذِهِ الْأُمَّةُ قَدْ فَتَكَتْ وَشَعَّرَتْ، قَلَبْتَ لِابْنِ
عَمِّكَ ظَهْرَ الْمَجْنُونِ فَفَارَقْتَهُ مَعَ الْمَفَارِقِينَ، وَخَذَلْتَهُ مَعَ الْخَاذِلِينَ، وَخُنْتَهُ مَعَ الْخَائِنِينَ، فَلَا ابْنَ عَمِّكَ آسَيْتَ، وَلَا الْأَمَانَةَ أَدَيْتَ.

وَكَأَنَّكَ لَمْ تَكُنْ لِلَّهِ تُرِيدُ بِجَهَادِكَ، وَكَأَنَّكَ لَمْ تَكُنْ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّكَ، وَكَأَنَّكَ إِنَّمَا كُنْتَ تَكِيدُ هَذِهِ الْأُمَّةَ عَنْ دُنْيَاهُمْ، وَتَتَوَى
عَرَّتَهُمْ عَنْ فَيْئِهِمْ،

فَلَمَّا أَمْكَنتَكَ الشَّدَّةُ فِي خِيَانَةِ الْأُمَّةِ أَسْرَعْتَ الْكَرَّةَ، وَعَاجَلْتَ الْوَتِيَّةَ، وَاخْتَطَفْتَ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنْ أَمْوَالِهِمُ الْمَصُونَةَ لِأَزَامِلِهِمْ وَأَيَاتِهِمْ
اخْتَطَفَ الذُّبِّ الْأَزْلَّ دَامِيَةَ الْمَغْرَى الْكَسِيرَةَ، فَحَمَلْتَهُ إِلَى الْحِجَازِ رَحِيبَ الصَّدْرِ بِحَمْلِهِ، غَيْرَ مُتَأَثِّمٍ مِنْ أَخْذِهِ،
ترجمه: علل نکوهش یک کارگزار خیانتکار

(پس از یاد خدا و درود! همانا من تو را در امانت خود شرکت دادم، و همراز خود گرفتم، و هیچ یک از افراد خاندانم برای یاری و مددکاری، و امانت داری، چون تو مورد اعتمادم نبود، آن هنگام که دیدی روزگار بر پسر عمویت سخت گرفته، و دشمن به او هجوم آورده، و امانت مسلمانان تبه گردیده، و امت اختیار از دست داده، و پراکنده شدند، پیمان خود را با پسر عمویت دگرگون ساختی، و همراه با دیگرانی که از او جدا شدند فاصله گرفتی، تو هماهنگ با دیگران دست از یاریش کشیدی، و با دیگر خیانت کنندگان خیانت کردی، نه پسر عمویت را یاری کردی، و نه امانت‌ها را رساندی.

گویا تو در راه خدا جهاد نکردی! و برهان روشنی از پروردگارت نداری، و گویا برای تجاوز به دنیای این مردم نیرنگ می‌زدی، و هدف تو آن بود که آنها را بفریبی! و غنائم و ثروتهای آنان را در اختیار گیری، پس آنگاه که فرصت خیانت یافتی شتابان حمله ور شدی، و با تمام توان، اموال بیت المال را که سهم بیوه زنان و یتیمان بود، چونان گرگ گرسنه ای که گوسفند زخمی یا استخوان شکسته ای را می‌رباید، به یغما بردی، و آنها را به سوی حجاز با خاطری آسوده، روانه کردی، بی آن که در این کار احساس گناهی داشته باشی

ذمّ الخيانة في بيت المال

كَأَنَّكَ لَا أَبَا لِغَيْرِكَ! حَدَرْتَ إِلَى أَهْلِكَ تُرَائِكَ مِنْ أَبِيكَ وَأُمَّكَ.

فَسُبْحَانَ اللَّهِ! أَمَا تُؤْمِنُ بِالْمَعَادِ؟ أَوْ مَا تَخَافُ نِقَاشَ الْحِسَابِ؟!

أَيُّهَا الْمَعْدُودُ - كَانَ - عِنْدَنَا مِنْ أَوْلَى الْأَلْبَابِ، كَيْفَ تَسْبِغُ شَرَابًا وَطَعَامًا، وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ تَأْكُلُ حَرَامًا، وَتَشْرَبُ حَرَامًا، وَتَبْتَاعُ الْإِمَاءَ وَتَنْكُحُ النِّسَاءَ مِنْ أَمْوَالِ الْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُجَاهِدِينَ، الَّذِينَ أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ هَذِهِ الْأَمْوَالِ، وَأَحْرَزَ بِهِمْ هَذِهِ الْبِلَادَ!

ترجمه: نکوهش از سوء استفاده در بیت المال

دشمنت بی پدر باد، گویا میراث پدر و مادرت را به خانه می‌بری! سبحان الله!! آیا به معاد ایمان نداری؟ و از حسابرسی دقیق قیامت نمی‌ترسی؟ ای کسی که در نزد ما از خردمندان بشمار می‌آمدی، چگونه نوشیدن و خوردن را بر خود گوارا نمودی در حالی که می‌دانی حرام می‌خوری! و حرام می‌نوشی! چگونه با اموال یتیمان و مستمندان و مؤمنان و مجاهدان راه خدا، کنیزان می‌خری و با زنان ازدواج می‌کنی؟ که خدا این اموال را به آنان وا گذاشته، و این شهرها را به دست ایشان امن فرموده است!

المواجهة الصارمة للخونة

فَاتَّقِ اللَّهَ وَارْذُدْ إِلَى هَوْلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمْكَنِي اللَّهُ مِنْكَ لِأَعْدِرَنَّ إِلَى اللَّهِ فِيكَ، وَلَأَضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ!

وَوَاللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَعَلَمَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ، مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ، وَلَا ظَفِرًا مَنِي بِإِرَادَةٍ، حَتَّى آخُذَ الْحَقُّ مِنْهُمَا، وَأُزِيحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتَيْهِمَا، وَأَقْسِمُ بِاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ مَا يَسِّرُنِي أَنْ مَا أَخَذْتَهُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَلَالٌ لِي، أَنْ تُرَكَّهُ مِيرَاثًا لِمَنْ بَعْدِي؛ فَضَحَّ رُوَيْدًا، فَكَأَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الْمَدَى، وَدُفِنْتَ تَحْتَ التُّرَى، وَعُرِضْتَ عَلَيْكَ أَعْمَالُكَ بِالْمَحَلِّ الَّذِي يُنَادِي الظَّالِمَ فِيهِ بِالْحَسِيرَةِ، وَيَتَمَنَّى الْمُضَيِّعَ فِيهِ

الرَّجْعَةَ، «وَلَاتِ حِينَ مَنَاصٍ»

ترجمه: برخورد قاطع با خیانتکار

پس از خدا بترس، و اموال آنان را بازگردان، و اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفر خواهم نمود، که نزد خدا عذر خواه من باشد، و با شمشیری تو را می‌زنم که به هر کس زدم وارد دوزخ گردید.

سوگند به خدا! اگر حسن و حسین چنان می‌کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی‌دیدند و به آرزو نمی‌رسیدند تا آن که حق را از آنان باز پس ستانم، و باطلی را که به ستم پدید آمده نابود سازم، به پروردگار جهانیان سوگند، آن چه که تو از اموال مسلمانان به ناحق بردی، بر من حلال بود، خشنود نبودم که آن را میراث بازماندگانم قرار دهم، پس دست نگهدار و اندیشه نما، فکر کن که به پایان زندگی رسیده‌ای، و در زیر خاک‌ها پنهان شده، و اعمال تو را بر تو عرضه داشتند، آنجا که ستمکار با حسرت فریاد می‌زند، و تباه کننده عمر و فرصت‌ها، آرزوی بازگشت دارد اما راه فرار و چاره مسدود است. (۱).

(۱) نامه ۴۱ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

تازیانه زدن بر استاندار خلیفه سوم

ولید بن عقبه، با قبیله «بنی المصطلق» در جاهلیت بر سر ریخته شدن خون نزاع داشتند.

پس از اسلام در سال نهم او با همراهانش برای گرفتن زکات به سوی قبیله یاد شده رفتند:

وقتی استقبال مردم را دید فکر کرد برای انتقام گرفتن می‌آیند، ناچار فرار کرد و به دروغ نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اظهار داشت:

قبیله بنی المصطلق می‌خواستند مرا بکشند.

که ناگاه جبرئیل با آوردن آیه:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا (۱).

«ای کسانی که ایمان آوردید اگر فاسقی خبری برای شما آورد، پیرامون آن تحقیق کنید.»

پدر ولید «عقبه» در مکه همسایه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود که پس از بعثت انواع آزارها را به آن حضرت روا می‌داشت.

او بود که با گستاخی تمام آب دهان به صورت پیامبر انداخت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از آینده شوم او خبر داد و از شدت آزار و اذیت او می‌فرمود:

(من در میان دو همسایه شرور «ابولهب و عقبه بن ابی معیط» قرار گرفته‌ام).

که در جنگ بدر، عقبه اسیر و کشته شد.

ولی پسر او «ولید» برادر مادری خلیفه سوم بود که به ظاهر مسلمان شد، اما در دربار خلیفه سوم نفوذ کرد و استاندار کوفه شد و در کوفه به عیش و نوش و میگساری و غارت بیت المال پرداخت،

از عبدالله بن مسعود با اصرار فراوان مبلغ زیادی از بیت المال قرض کرد که آن را نپرداخت، وقتی عبدالله به خلیفه سوم شکایت کرد به او نوشت:

«تو خزانه دار ما هستی، کاری به ولید نداشته باش.»

ای مسلمانان، صد هزار درهم ولید از بیت المال مسلمین گرفت و تاراج کرد ولی خلیفه مسلمین آن را بازخواست نکرد.

سرانجام خلیفه سوم عبدالله را عزل و به مدینه بُرد تا ولید در کوفه آزاد باشد.

استاندار کوفه شراب می‌خورد و با مستی وارد مسجد کوفه می‌شد، و نماز صبح را چهار رکعت می‌خواند، در یکی از صبح‌ها که مست و بیهوش در محراب افتاده بود، مالک اشتر و جندب بن زهیر و جمعی از بزرگان، انگشتر خلیفه را از دست او گرفتند و به مدینه رفتند و با شواهد و قرائن به خلیفه سوم شکایت کردند، خلیفه سوم به جای دادرسی، چند ضربه شلاق بر بدن «جندب» نواخت.

وقتی اعتراضات بالا گرفت، خلیفه سوم ناچار شد سعید بن عاص را به استانداری کوفه نصب و ولید را عزل کند. ولید به مدینه آمد، و شهادت شاهدان تکمیل شد که می‌بایست حد شراب خواری ۸۰ ضربه شلاق) بر او جاری گردد، اما چون برادر مادری خلیفه سوم بود، کسی به خود این اجازه را نمی‌داد که حد شرعی را اجرا کند و خلیفه سوم نیز می‌گفت چه کسی بر بدن برادر من شلاق می‌زند؟

در این هنگام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شلاق را گرفت و برخاست و فرمود:

«بنی اسرائیل چون اجرای حدود الهی را تعطیل کردند نابود شدند.»

و سپس ضربات پیاپی شلاق «۸۰ ضربه» را بر بدن استاندار خلیفه سوم در کوفه نواخت.

خلیفه سوم ناراحت شده گفت:

ای علی تو حق نداری با ولید اینگونه رفتار کنی.

امام علی علیه السلام پاسخ داد:

«ولید شراب خورده و حکم خدا باید در حق او اجرا شود.» (۲).

(۱) سوره حجرات، آیه ۶.

حدیقه الشیعه، ص ۲۸۸ - و حق الیقین، ص ۲۶۸ - و نقش عایشه در اسلام، ص ۱۶۵ - و مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۳۴ - و منهاج البراعه، ج ۱۶، ص ۲۱۹ و در تاریخ ابن اثیر - و یعقوبی - و صحیح مسلم - و عقدالفرید - و مسند احمد - و اسدالغابه نیز آمده است.

محکوم کردن خلیفه

شیخ مفید در ارشاد و مجلسی در بحارالانوار نقل کردند که خلیفه دوم زنی را احضار کرد. چون مأموران خلیفه دوم نزد آن زن آمدند، زن چنان ترسید که در بین راه بچه او سقط شد. خبر به خلیفه دوم دادند، اصحاب خود را جمع کرد و از آنها نظر خواست. همه گفتند:

بر تو چیزی نیست تو ادب کننده ای و قصدی جز خیر نداشتی.

امیرالمؤمنین علیه السلام در میان آن جمع بود و چیزی نمی‌گفت،

خلیفه دوم متوجه آن حضرت شده گفت:

یا ابوالحسن شما چه می‌گوئی؟

حضرت فرمود:

جماعت گفتند و شما هم شنیدی.

خلیفه دوم گفت:

حکم شما چیست؟

آن حضرت فرمود:

دیه بر عهده تو است، زیرا که قتل کودک به صورت خطائی است و جرم آن به تو باز می‌گردد.

خلیفه دوم گفت:

یا ابالحسن به خداوند سوگند که تو مرا بین این قوم نصیحت کردی، به خدا قسم از اینجا نرو تا اینکه دیه را به این خانواده

برسانی. (۱).

(۱) قضاوت های محیرالعقول ید محسن عاملی، ص ۳۵ - و قضاوت های امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۶۷.

روش برخورد با قاضی

تنبيه قاضی با عزل چند روزه

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام زره خود را که در جنگ جمل گمشده بود، در دست یک یهودی دید،

شکایت به محکمه خود برد.

یهودی گفت:

زره در دست من است شما باید دلیل بیاورید.

در آن مجلس چون «شریح قاضی» به امیرالمؤمنین علیه السلام احترام کرد، و با یهودی برخورد مناسبی نداشت.

آن حضرت ناراحت شد و عدالت رفتاری قاضی را به او تذکر داد.

طبق درخواست قاضی باید افرادی شهادت می‌دادند که امام مجتبی علیه السلام و قنبر شهادت دادند.

اشتباه دیگر قاضی این بود که:

وقتی امام حسن علیه السلام و قنبر شهادت دادند که زره مال امام علی علیه السلام است، شریح خطاب به امام گفت:

اما شهادت حسن پذیرفته نیست، زیرا پسر شماست و باید شاهد دیگری بیاوری.

این جسارت و ضعف ایمان شریح، قابل عفو نبود، زیرا امام حسن مجتبی علیه السلام که رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم او را

سید و بزرگ جوانان بهشتی نام نهاد و معصوم بود.

که شریح نیز این حدیث را از رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم شنیده بود، پس شهادت آن حضرت هرگز نمی‌بایست زیر سؤال

برود.

در آن محکمه، یهودی با مشاهده اخلاق و عدالت و رفتار انسانی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مسلمان شد و زره را به

امیرالمؤمنین علیه السلام بازگرداند، و در شگفت ماند که:

رهبان یک امت چونان افراد معمولی مملکت به دادگاه می‌آید و در کنار مدعی می‌نشیند که مسلمان هم نیست، و قاضی دادگاه

خود را توبیخ می‌کند که چرا به او احترام گذاشته است.

اما شریح را به مدت ۲۰ روز از قضاوت عزل و به روستای خودش فرستاد، و پس از آن مدت، دوباره به او اجازه داد تا قضاوت را از

سر گیرد. (۱).

(۱) کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۸۱ و ۱۸۲.

شرایط و صفات قاضی

قضاوت در نوجوانی

امام علی علیه السلام با اینکه دوران جوانی را می‌گذرانند، پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم او را برای قضاوت و تبلیغ به یمن اعزام فرمود.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

یا رسول الله، مرا برای قضاوت می‌فرستی، در حالی که جوان هستم؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

نزدیک بیا.

سپس دست بر سینه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گذاشت و این دعا را خواند:

اَللّٰهُمَّ اهْدِ قَلْبَهُ وَ تَبِّثْ لِسَانَهُ

(خدایا قلب علی را هدایت کن، و زبان او را در حقیقتی استوار فرما.)

امام علی علیه السلام فرمود:

پس از دعای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هرگز در قضاوت میان دو نفر دچار شک و تردید نشدم. (۱).

(۱) ارشاد شیخ صدوق، ص ۹۳ - و شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۸.

حل مشکلات قضائی جامعه

خلیفه دوم می‌خواست زن دیوانه ای را که شوهر نداشت و بچه شش ماهه ای به دنیا آورده بود، سنگسار کند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود:

حَمْلُهُ وَ فَصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا

(مدت حمل و شیرخواری اش سی ماه تمام است.) (۱).

و ادامه داد که:

«إِنَّ اللَّهَ رَفَعَ الْقَلَمَ عَنِ الْمَجْنُونِ»

(پروردگار خودداری از شهوت را از مجنون برداشته است).

خلیفه دوم می‌گفت:

«لَوْلَا عَلِيُّ لَهَلَكَ عُمَرُ»

(اگر علی نبود عمر هلاک شده بود.)

سعد بن جبیر از ابن عباس روایت کرده است که گفت:

هرگاه خبری از علی علیه السلام به ما می‌رسید، آن را با چیزی برابر نمی‌کردیم.

و جوئیر از ضحاک بن مزاحم و او از عبدالله بن عباس روایت کرده است که گفت:

«وَاللَّهِ لَقَدْ أَعْطَىٰ عَلِيَّ بْنَ أَبِيطَالِبٍ تِسْعَةَ أَغْشَارِ الْعِلْمِ وَأَيْمُ اللَّهِ لَقَدْ شَارَكَهُمْ فِي الْعُشْرِ الْعَاشِرِ»

(سوگند به پروردگار نه دهم علم به علی علیه السلام داده شده است و به بقیه انسان‌ها یک دهم، و علی علیه السلام در آن یک دهم نیز با آنها شریک است). (۲).

(۱) سوره احقاف، آیه ۱۵.

جوهره، ص ۷۲: محمد بن ابی بکر انصاری.

لیاقت های قضائی

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نسبت به ویژگی‌ها و لیاقت های قضائی امام علی علیه السلام فرمود:

أَفْضَاكُمْ عَلِيٌّ

(بهترین شما در قضاوت علی علیه السلام است). (۱).

و «علقمه از عبدالله» روایت کرده است که ما اصحاب رسول خدا هرگاه با هم سخن می‌گفتیم همه اعتراف می‌کردند که بهترین قاضی اهل مدینه، علی بن ابیطالب علیه السلام است.

و سعید عبدالله روایت کرده است که:

أَعْلَمُ أَهْلَ الْمَدِينَةِ بِالْفَرَائِضِ ابْنُ أَبِيطَالِبٍ

(داناترین اهل مدینه به واجبات الهی علی بن ابیطالب است).

و «احمد بن زهیر» از عبیدالله بن عمر قواریری و او از مؤمل بن اسماعیل، و او از سفیان بن ثوری و او از یحیی بن سعید و او از سعید بن مسیب نقل کرد که او گفت:

«كَانَ عُمَرُ يَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِنْ مُعْضَلَةٍ لَيْسَ لَهَا أَبُو حَسَنِ»

(عمر به خدا پناه می‌برد از مشکلی که ابوالحسن در آن نباشد).

(۱) فرائد السمطين، ج ۱، ص ۹۷ - و الغدير، ج ۳، ص ۹۶ - و كامل بهائي، ج ۱، ص ۶۸ - و مناقب خوارزمي، ص ۴۹ - و ارشاد مفيد، ص ۳۲.

والاثرين قاضی

یکی از ابعاد وجودی ارزشمند امیرالمؤمنین علی علیه السلام، علم قضا و قضاوت های شگفتی آور آن بزرگ رهبر راستین امت اسلامی است که رسول گرامی اسلامی صلی الله علیه وآله وسلم به والائی و برتری آن حضرت در قضاوت اشاراتی فرمودند که قابل دقت و ارزیابی است، مانند:

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

أَفْضَاكُمْ عَلِيٌّ (۱).

(بهترین شما در قضاوت علی علیه السلام است)

و در حدیث دیگر فرمود:

«أَقْضَاءُ أُمَّتِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ» (۲).

(بهترین امت من در قضاوت علی بن ابیطالب است).

و فرمود:

«وَأَعْلَمُ أُمَّتِي بِالسُّنَّةِ وَالْقَضَاءِ بَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ» (۳).

(دانشمندترین امت من نسبت به احکام الهی، و بهترین امت من در قضاوت علی بن ابیطالب است).

در اینجا به اعترافات جمعی از اصحاب رسول خدا توجه می‌کنیم؛

ابن عباس گوید:

روزی خلیفه دوم برای ما سخنرانی کرد و در ضمن خطابه گفت:

علی در امر قضاوت از همه ما داناتر است. (۴).

و در جای دیگر گفته است:

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علی علیه السلام را پُر و لبریز از علم و دانش ساخت. (۵).

به همین دلیل دستور داد تا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد حاضر است، هیچ کس حق رأی دادن و فتوا دادن ندارد. (۶).

(۱) فرائد السمطين، ج ۱، ص ۹۷ - و نورالابصار، ص ۸۸ - و الغدير، ج ۳، ص ۹۶ - و کامل بهائی، ج ۱، ص ۶۸ - و مناقب خوارزمی،

ص ۴۹ - و مناقب مرتضوی ص ۷۹ - و كنز الحقايق به نقل احقاق الحق، ج ۴، ص ۳۲۰ - و ارشاد مفید، ص ۳۲ - و انوار نعمانیة،

ص ۱۱ - و شرح حدیدی، ج ۱، ص ۱۸.

ینابيع المودة، ج ۱، ص ۶۵ باب ۱۴ - و اسعاف الراغبین، ص ۱۷۱ - و ذخائر العقبی، ص ۸۳ ترجمه مناقب مغازلی.

کفایة الطالب، به نقل احقاق الحق، ج ۴، ص ۳۲۴.

مناقب خوارزمی، ص ۵۵ - و انساب الاشراف، ص ۹۷.

علی و قرآن، ص ۵۵.

امام علی، ج ۱، ص ۳۸۴ - و شرح حدیدی، ج ۱، ص ۱۸ (لا یفتین احدکم فی المسجد و علی حاضر).

قضاوت در مجلس پیامبر

ابن صباغ مالکی در فصول المهمه، و علامه شیخ محمد الصبان مصری در اسعاف الراغبین می گوید:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم با جمعی از اصحاب خود نشسته بود.

دو نفر وارد شدند، یکی از آنها به حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم چنین عرض کرد:

یا رسول الله! من الاغی داشتم که گاو این مرد آن را کشت.

مردی از حاضرین جلسه فوراً نظر داد و گفت:

چار پایان را ضمانتی نمی‌باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رو به علی علیه السلام کرد، فرمود:

یا علی میان آنها داوری کن.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از آنها پرسید:

آیا این حیوان‌ها هر دو بسته بودند و یا باز؟

یا یکی باز و دیگری بسته؟

آن مرد گفت:

آری الاغ بسته بود، ولی گاو باز و صاحبش نیز با او بود.

امام علی علیه السلام فرمود:

صاحب گاو ضامن الاغ است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قضاوت آن حضرت را تأیید فرمود. (۱).

(۱) اسعاف الزاغیین در حاشیه نور الابصار، ص ۱۷۱ - و فصول المهمه، ص ۴۳ - و ینایع المودّة، ج ۱، ص ۶۶.

قضاوت در یمن

قضاوت در یک قتل دسته جمعی

احمد بن حنبل با دو سند از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرد که آن حضرت فرمود:

پیامبر خدا مرا به یمن فرستاد. در آنجا روزی بقبائلی چند می‌گذشتم که با هم دیگر نزاع داشتند.

وقتی از جریان پرسیدم معلوم شد که چاهی جهت صید شیر، کنده بودند، که شیری در آن چاه افتاده بود،

شخصی در حال سقوط کردن به درون چاه، دوومی را گرفت و دوومی با دست سوومی و سوومی هم به چهارمی چنگ زد و او را

کشید و همه به درون چاه سقوط کردند.

شیر همه را به سختی مجروح کرد، تا اینکه یکی از آنها پیش قدم شد و شیر را کشت.

مردم، مجروحین را از چاه بیرون کشیدند.

چهار نفر پس از مدتی همگی جان سپردند و میان چهار قبیله نزاع در گرفت که خون بهای هر کدام (اولی، دوومی، سوومی،

چهارمی) با کیست؟

در این لحظات حساس امام علی علیه السلام جلو رفت و فرمود:

با اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در روی زمین است می‌خواهید با هم بجنگید؟

من میان شما داوری می‌کنم.

اگر به قضاوت من رضایت دادید که اختلافات برطرف می‌شود، یا شما را نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم برده تا آن

حضرت در میان شما داوری کند.

اهل یمن به قضاوت آن حضرت رضایت دادند و امیرالمؤمنین علیه السلام در مقام قضاوت فرمود:

اکنون بروید و از قبائلی که این چاه را کنده اند، ربع دیه، ثلث دیه و نصف دیه و تمام دیه را جمع کنید. (۱).

(یعنی دو هزار و هشتاد و سه دینار طلا جمع آوری کنید).

پس از آماده شدن پول‌ها، فرمود:

۲۵۰ دینار به ورثه اولی بدهید، برای اینکه او باعث کشته شدن دوومی شد، در نتیجه از خون بهای خودش کم می‌شود.

و ثلث دیه (۳۳۳ دینار) را باید به ورثه دوومی بدهید

و نصف دیه ۵۰۰ دینار) را باید به ورثه سومی و یک دیه کامل ۱۰۰۰ دینار) را باید به ورثه چهارمی بدهید. اما مردم قبائل راضی نشدند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ایشان را با مأمورانی خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرستاد، مردم یمن وقتی از راه رسیدند که آن جناب کنار مقام ابراهیم در مسجد الحرام بود. داستان خود را باز گفتند.

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

میان شما داوری می‌کنم.

یکی از ایشان گفت:

علی بن ابیطالب علیه السلام در میان ما قضاوت کرده است.

آنگاه داوری او را شرح دادند.

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم همان را امضاء کرد و فرمود:

داوری علی صحیح بود. (۲).

(۱) مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۷۷.

ذخائر العقبی، ص ۸۴ - و علی در کتب اهل سنت، ص ۲۵۱.

دعای پیامبر (ص) برای قضاوت امام علی (ع)

گاهی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم داوری می‌کرد.

چون خبر آن به پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم می‌رسید، می‌فرمود:

خدا را شکر می‌کنم که حکمت را در خاندان ما اهل بیت علیهم السلام قرار داده است. (۱).

(۱) قضاوت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام، تألیف علامه جبل عاملی، ص ۶۱ - و قضایای علی علیه السلام، تألیف شیخ محمد علی

شوشتری، ص ۶۹.

حل مشکلات قضائی

آزمایش گر بودن

مردی استخوانی را به گوش دیگری زد، مضروب ادعا کرد که در اثر آن ضربه شنوایی او از بین رفته است.

حضرت امیر علیه السلام فرمود:

تا یک سال از او مراقبت نموده و او را غافلگیر کنند، پس اگر شنوایی او بر آنان ثابت گردید و یا دو مرد عادل بر آن گواهی دادند

دیه ای طلب ندارد و گرنه او را بر عدم شنوایی سوگند داده دیه گوشش را به او بپردازند.

کسانی گفتند:

یا امیرالمؤمنین! اگر پس از گذشت یک سال شنوایی او ثابت گردید، حکمش چیست؟
حضرت علی علیه السلام فرمود:

اثری ندارد چه بسا خداوند شنوایش را بعد از یک سال مجدداً به او مرحمت نموده باشد. (۱).

در ادامه این خبر حضرت رضا علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین نقل فرمود که:

اگر مورد ادعا، از دست دادن تمام شنوایی باشد ... صبر می‌کنند تا به خواب سنگینی فرو رفته بر او فریاد می‌کشند. (۲).

(۱) فروع کافی، ج ۷، ص ۳۲۲، حدیث ۳.

فروع کافی، ج ۷، ص ۳۲۴، حدیث ۹.

آزمایش کردن بویایی و گویایی

از امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به مردی که دیگری بر سرش ضربه ای وارد کرد و مضروب ادعا می‌کرد بویایی و گویایی خود را از دست داده پرسش نمودند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اگر راست می‌گوید سه دیه طلب دارد.

پرسیدند: چگونه معلوم می‌شود؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

بویایش بدین وسیله آزمایش می‌شود که پارچه نیم سوزی زیر بینی او بگیرند، اگر در جای خود ایستاده و حرکت نکرد راست گفته، و اگر بدون اختیار چشمان را بر هم زد دروغ گفته است.

و اما نسبت به قدرت تکلم، سوزنی در زبان او فرو می‌برید، پس اگر خون سرخ بیرون آمد دروغ گفته، و اگر خون سیاه خارج شد راست گفته است. (۱).

(۱) فروع کافی، ج ۷، ص ۳۲۳، حدیث ۷.

ضعف بینایی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به مردی که ضربه ای بر چشمش خورده و بینایش کم شده، ولی به ساختمان چشم او آسیبی نرسیده بود، چنین آزمایش کرد:

پارچه ای بر چشم سالمش بست و آنگاه مردی به دستور آن حضرت تخم مرغی در برابر چشم معیوبش گرفته و اندک اندک از او دور شد تا جایی که مضروب ادعا کرد که آن را نمی‌بیند، سپس آن نقطه را نشانه کرد و چشم سالمش را نیز بدانگونه آزمایش نموده و آنگاه تفاوت دو مسافت را مشخص کرده، به همان نسبت به او ارش جنایت داد. (۱).

(۱) فروع کافی، ج ۷، ص ۳۲۳، حدیث ۶.

ضعف بینایی هر دو چشم

مردی که ضربه ای به سرش کوبیدند خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده و ادعا کرد که در اثر آن ضربه بینایش ضعیف شده است.

آن حضرت وی را در محلّی نشانید و با نشان دادن تخم مرغی، دید چشمش را از چهار جانب آزمایش کرد و چون بینایی از چهار طرف مساوی بود به وی فرمود: ادعایت راست و پذیرفته است.

و آنگاه مردی را در همان سنّ و سال پیش خواند و در کنار او نشانید و ابتداء دید چشمش را از چهار جانب آزمایش کرد و سپس تفاوت دو مسافت را تعیین نموده، به همان نسبت به مضروب دیه داد. (مثلاً اگر نصف بینایش کم شده بود نصف دیه چشم و اگر ثلث ثلث و (... ۱).

(۱) عجایب القضايا، قمی، ص ۹۳، حدیث ۱۴۸.

مورد این خبر آزمایش هر دو چشم و مورد خبر او یک چشم بوده که با مقایسه با چشم دیگر آزمایش و تعیین ارش جنایت شده است.

نقص زبان

مردی ضربه ای بر زبان دیگری زد.

به طوری که قدری از زبان شد و نتوانست بعضی از حروف را ادا کند.

نزاع نزد خلیفه دوّم بردند.

خلیفه دوّم حکمش را ندانست.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

حروف الفباء بیست و هشت تاست (۱) و باید دید که مضروب چند حرف را اداء نمی کند، پس به همان نسبت از جانی دیه می گیرد. (۲).

(۱) در الفبای عرب.

وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۲۷۵، حدیث ۶ (با اندک تفاوتی).

سوگند دادن ظالم

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اگر خواهید شخص ستمگری را سوگند دهید به او بگوید از حول و قوه خدا بیزار می جوید که اگر سوگندش دروغ باشد زود به عقوبت خواهد رسید، ولی اگر بگوید سوگند به خدای یگانه در عقوبتش تعجیل نخواهد شد، زیرا به یگانگی خداوند اعتراف کرده است. (۱).

(۱) نهج البلاغه حکمت ۲۵۳ معجم المفهرس مؤلف.

قصاص چشم (کور کردن با آینه)

غلامی از قبیله قیس با مولای خود به نزد خلیفه سوم رفتند.

غلام اظهار داشت که مولایش با زدن ضربه شدیدی چشم او را کور کرده، ولی ساختمان چشم سالم است، مولا به غلام می‌گفت: دیه چشمت را به تو می‌دهم از قصاص صرف نظر کن.

غلام از گرفتن دیه خودداری کرده و تنها خواسته اش، قصاص بود.

خلیفه سوم در حکم قضیه درماند.

آنان را نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بُرد و از آن حضرت تقاضای داوری کرد.

مولا یک دیه کامل به غلام تسلیم نمود تا از قصاص درگذرد.

غلام نپذیرفت.

مولا حاضر شد دو دیه بپردازد، ولی باز هم غلام امتناع داشت و جز به قصاص راضی نبود.

در این موقع امیرالمؤمنین علیه السلام به منظور قصاص کردن مولا، آینه ای طلبد، آن را داغ کرد و آنگاه مقداری پنبه خواست و

آن را خیس کرد و بر اطراف چشم او، روی پلک‌ها گذاشت و چشم را در مقابل آفتاب نگهداشت و به وی فرمود:

در آینه نگاه کن.

و چون قدری نگاه کرد کور شد، بدون آن که آسیبی به ساختمان چشمش وارد شود. (۱).

(۱) فروع کافی، ج ۷، ص ۳۱۹ حدیث ۱.

وزن زنجیر

غلامی زنجیر به پا از کنار دو مرد عبور می‌کرد، آن دو نفر در مقدار وزن زنجیر با هم شرط بندی کردند.

یکی از آنان گفت:

اگر وزن زنجیر فلان مقدار نباشد همسر من سه طلاقه است.

دیگری گفت:

اگر حدس تو درست باشد زن من سه طلاقه است.

پس هر دو برخاسته و به همراه غلام نزد مولایش رفته به مولای غلام گفتند:

زنجیر را باز کن تا آن را وزن نمائیم.

مولای غلام هم گفت:

زنم طلاق است اگر بخواهم زنجیر را باز کنم.

همگی نزد خلیفه دوّم رفتند و مشکل را نزد او مطرح کرده از او چاره جویی کردند.

خلیفه دوّم گفت:

سوگند مولایش بر دو سوگند دیگر مقدم است.

و آنگاه گفت:

بیائید با هم به نزد علی بن ابیطالب برویم شاید او برای حلّ این مشکل تدبیری بیندیشد.
پس به نزد آن حضرت رفته جریان را عرضه داشتند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

چقدر پاسخش آسان است.

و سپس دستور داد ظرف بزرگی آوردند و زنجیر را با نخی به پای غلام بستند و سپس پای غلام را با زنجیر در میان ظرف گذاشته
بر آن آب ریختند تا این که ظرف پر از آب شد.

پس از آن فرمود:

زنجیر را بالا ببرید.

زنجیر را بالا بردند تا حدی که از آب بیرون شد، در این هنگام، آب قدری پائین رفت و آنگاه فرمود:

پاره آهن در آب بریزند تا اندازه آب به جای سابقش برگردد.

چون دستور انجام گرفت فرمود:

حالا پاره های آهن را وزن کنید، هرچه شد همان وزن زنجیر است. (۱).

(۱) من لا یحضر، کتاب القضاء، باب الحیل فی الاحکام، حدیث ۲.

تدبیر

مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت:

مقداری خرما جلویم بود، ناگهان زنم پیشدستی کرده دانه ای از آنها برداشته در دهانش انداخت،

پس من سوگند یاد کردم که خرما را چه بخورد و چه بیرون بیندازد، او را طلاق دهم، مرا دریاب چه باید بکنم؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به وی فرمود:

نصفش را بخورد و نصفش را بیندازد، در این صورت تو از سوگندت خلاصی یافته ای. (۱).

(۱) ارشاد، مفید، ص ۱۱۸.

سوگند مشکل

مردی سوگند یاد کرده بود، اگر در روز ماه رمضان با همسرش آمیزش نکند، او را سه طلاقه کند.

نزد امیرالمؤمنین آمدند.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«او را به سفر ببر، و به سوگندت عمل کن.» (۱).

(۱) اذکیا، ابن جوزی، ص ۲۵. الباب الثامن.

مشکل وزن کردن دَرَب خانه

گروهی آهنگر یک دَرَب آهنی را به وزنی که صاحبان آن برای آن تعیین کرده بودند، معامله کردند و دَر را به طرف مقصد می‌بردند.

در بین راه کسانی وزن دَرَب را از آنان پرسیده و خریداران جریان را گفتند.

آنان اظهار داشتند:

وزن دَرَب هرگز به این مقدار نمی‌باشد.

خریداران برگشتند و از فروشندگان تقاضای کم نمودن قیمت دَرَب را کردند، که آنان امتناع کردند و نزاع بینشان دَر گرفت.

سرانجام نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رفتند، آن حضرت به آنان فرمود:

دَرَب را به طرف رودخانه برده، آن را در میان قایقی گذارده و اندازه فرو رفتگی قایق را در آب نشانه گذاری کنید.

سپس دَرَب را بیرون کشیده و به جای آن خرمای وزن شده قرار دهید تا به همان اندازه در آب فرو رود و بدانید که وزن دَرَب به مقدار وزن خرماها است.

تشخیص نقص در تنفس

مردی که ضربه ای بر سینه اش وارد شده و مدّعی بود که بر اثر آن ضربه، عیبی در تنفس او پدید آمده است.

شکایت نزد امیرالمؤمنین علیه السلام برده از آن حضرت داوری خواست.

امام علی علیه السلام در صدد آزمایش او بر آمد و فرمود:

نفس زمانی از سوراخ راست بینی و زمانی از سوراخ چپ خارج می‌شود و بامداد از موقع طلوع سپیده تا طلوع آفتاب غالباً از سوراخ راست بینی خارج می‌گردد.

پس شماره نفس های مدّعی را در همان زمان تعیین نمود.

و روز دیگر مردی را در همان سنّ و سال و در همان زمان مورد آزمایش قرار داد و آنگاه به نسبتی که نقص وارد شده بود از جانی آرش جنایت گرفت. (۱).

(۱) مناقب، سروی، ج ۱، ص ۵۰۹.

حیوان نخم گذار و بچه زا

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

هر حیوانی که گوش هایش پنهان باشد تخم گذار است، و هر حیوانی که گوش هایش ظاهر باشد بچه زاست. (۱).

(۱) عیون ابن قتیبه، ج ۴، ص ۸۸.

نقش پیری پدر در فرزند

زنی را نزد خلیفه دوم آوردند، شوهر زن، مرد سالمندی بود که پس از ازدواج با آن زن از دنیا رفته بود و زن باردار شده و پسر زاییده بود.

پسران پیرمرد (از زن دیگر پیرمرد) بر زن به زن تهمت زده، و بر آن گواهی دادند (و به این وسیله می‌خواستند پسر آن زن را از ارث پدر محروم کنند).

خلیفه دوم دستور داد:

زن را سنگسار کنند.

اتفاقاً امیرالمؤمنین علیه السلام از کنار زن عبور می‌کرد.

چون نگاه زن به آن حضرت افتاد، گفت:

ای پسر عم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم کاغذی دارم.

چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آن را مطالعه کرد، به همراهان زن فرمود:

این زن تاریخ ازدواج با شوهر و تاریخ همبستر شدن با او و کیفیت آن را در این ورقه یادداشت کرده است، هرچه زودتر او را رها کنید.

در روز دیگر آن حضرت علیه السلام کودکان هم سن و سال آن کودک را جمع کرد و کودکان را با پسر آن زن به بازی مشغول ساخت.

و چون سرگرم بازی شدند به آنان فرمود: بنشینید!

همه نشستند.

سپس آنان را صدا زد که برخیزند.

کودکان همه برخاستند،

در این هنگام کودک آن زن خواست برخیزد، نتوانست، به ناچار بر دو دست خود تکیه زد و برخاست.

امیرالمؤمنین علیه السلام از مشاهده این حالت فرمود:

او فرزند همان پیرمرد است.

سپس او را پیش خود خوانده، و از ارث پدر سهم او را پرداخت.

آنگاه بر تمام برادرانش حدّ افتراء جاری کرد!

خلیفه دوم حیرت زده گفت:

یا علی چه کردی؟

حضرت فرمود:

از تکیه پسر بر دست‌ها، ضعف پیرمرد را دریافتم. (۱).

پس از قرن‌ها تلاش، امروزه، دانشمندان جهان با تجربیات گوناگون با این حقیقت آشنا شدند و اعلام کردند که مادران و پدران در سنین بالا سعی کنند که بچه دار نشوند.

(۱) فروع کافی، ج ۷، ص ۴۲۶.

امام علی علیه السلام نسبت به عقل و جنون در دوران جوانی اظهار داشت که:
تا دوران هجده سالگی عقل و جنون در مبارزه هستند.
وقتی هجده سال تمام شد، هر کدام که بیشتر باشد بر دیگری غالب می‌آید. (۱).

(۱) بحارالانوار ج ۱ ص ۹۶ ابواب العقل و الجهل حدیث ۳۹.

تأثیر آفتاب در بدن

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به تأثیر تابش خورشید بر بدن انسان فرمود:
اگر در آفتاب می‌نشینید به خورشید پشت کنید؛ زیرا که آن بیماری پنهان را آشکار می‌کند. (۱).

(۱) خصال، ج ۱، ص ۱۱۰.

انتخاب زن شیرده

در انتخاب زنی که فرزند شما را شیر می‌دهد خوب دقت کنید؛
زیرا آن شیر سبب پرورش و نشو و نمو فرزندان می‌شود و اخلاق و روحیات زن شیرده در فرزند اثر می‌گذارد. (۱).

(۱) فروع کافی، ج ۶، ص ۱۴۴، حدیث ۱۰.

معیار زیبایی

با زنانی ازدواج کنید که چشمی درشت، کف دستی بزرگ، رنگی گندمی و میانه‌ای بلند داشته باشند.
آنگاه اگر رضایت نداشتید مهر شما به عهده من. (۱).

(۱) فروع کافی، ج ۵، ص ۳۳۵، حدیث ۲.

نقش چهل روز

حسین بن خالد می‌گوید:

از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدم روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به ما رسیده که:
«هرکس شراب نوشد تا چهل روز نمازش قبول نمی‌شود».

امام علی علیه السلام فرمود: صحیح است.

عرض کردم:

به چه علت چهل روز، نه کم و نه زیاد؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

خداوند آفرینش انسان را اندازه گیری کرده است، چهل روز به حالت نطفه، و آنگاه علقه نیز چهل روز، و پس از آن مُضغِه نیز چهل روز ... پس کسی که شراب نوشد تا چهل روز آن در «مشاش» او (نرمه سر استخوان که می‌توان آن را جوید) باقی می‌ماند به مقدار انتقال حالت های جنینی او.

و آنگاه فرمود:

و این چنین است تمام غذاها و نوشیدنیهایی که تناول می‌کنید. (۱).

(۱) تهذیب، ج ۹، ص ۱۰۸، حدیث ۲۰۳.

راه حل مشکلات فرزند دو سر

در زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام کودکی که دارای دو سر و دو سینه بر یک کمر بود، به دنیا آمد.

خانواده آن کودک میزان ارث او را از آن حضرت پرسیدند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

هنگامی که خواب است بر او فریاد زنند، اگر هر دو سیر با هم بیدار شدند یک نفر است و یک ارث می‌برد و اگر یکی بیدار و دیگری همچنان خواب ماند دو ارث می‌برد. (۱).

(۱) فروع کافی ج ۷ ص ۱۵۹ حدیث ۱، در کافی از بزنطی از ابوجمیله نقل کرده که می‌گوید:

در فارس زنی شوهردار را دیدم دارای دو سر و دو سینه بر یک کمر، که هر کدام نسبت به دیگری رَشک می‌برد. و نیز از دیگری نقل کرده که می‌گوید: مردی به این کیفیت دیدم که هر دو به بافندگی مشغول بودند. (فروع کافی ج ۷ ص ۱۵۹ حدیث ۲ و ۳).

نقش قرآن در قضاوت

قرآن و دوران شیرخواری

در زمان خلافت خلیفه سوم، زنی در دوران شش ماهگی فرزندش را به دنیا آورد که شوهر آن زن او را متهم کرد.

دعوا نزد خلیفه سوم بردند و او نتوانست مشکل را حل کند،

و دستور رجم زن را صادر کرد،

مردم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مراجعه کردند،

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

در یک جای قرآن آمده است که:

يُرْضِعَنَّ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ (۱ ...).

«زنان فرزندان خود را دو سال کامل شیر دهند»

و در جای دیگر فرموده است:

وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا (۲).

«دوران بارداری و باز گرفته شدن از شیرخواری ۳۰ ماه است»

وقتی ایام شیرخوارگی بیست و چهار ماه از آن کسر گردد، مدت حمل شش ماه می‌شود. بنا بر این خانمی که کودک شش ماهه آورده است، گناه نکرده و کودک از آن شوهرش می‌باشد. پس از قضاوت امام علی علیه السلام خلیفه سوم اقرار کرد که از این حکم بی‌خبر بوده است، بلافاصله دستور داد زن را برگرداند و رجم نکنند. (۳).

اما وقتی مأمورین برای برگرداندن زن به محل اجرای حکم رفتند کار از کار گذشته و زن رجم شده بود. زن بی‌گناه قبل از شروع حکم به خواهرش گفته بود: خواهرم! ناراحت مباش به خدا قسم! هیچ کس غیر از شوهرم به من نزدیک نشده است و کودک از آن شوهرم می‌باشد. وقتی کودک بزرگ شد و به مرحله جوانی رسید، پدر اعتراف کرد که جوان از آن اوست زیرا شبیه پدر بود. راوی می‌گوید:

آن مرد را دیدم که بدنش روی رختخواب قطعه قطعه شده بود و به مکافات عمل خود رسید. (۴). مرحوم علامه امینی می‌فرماید:

آیا این برای مسلمانان عار نیست که جای پیغمبر را کسی بگیرد که مسئله ساده قضائی را نداند؟ آیا این عدالت است کسی بر جان و مال مردم مسلط شود که این مقدار آگاهی به مسائل ندارد. (۵).

(۱) سوره احقاف، آیه ۱۵.

سوره بقره، آیه ۲۳۳.

نظیر همین ماجرا در قضاوت‌های حضرت، در حکومت خلیفه دوم نیز گذشت.

الموطأ، ج ۲، ص ۱۷۶؛ البیهقی فی السنن الکبری، ج ۷، ص ۴۴۲؛ الدرالمثور، سیوطی، ج ۶، ص ۴۰. الغدیر، ج ۶، ص ۹۴ - و سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۳۵.

حکم ازدواج مادرزن

منصور بن حازم می‌گوید:

در محضر امام صادق علیه السلام بودم که مردی نزد آن حضرت علیه السلام آمده پرسید: مردی با زنی ازدواج کرده و قبل از آن که با او همبستر شود، زن مرده است، آیا می‌تواند با مادرش ازدواج نماید؟ امام علی علیه السلام فرمود:

شخصی از ما چنین کرده و مانعی در آن نیافته است؟

من عرضه داشتم:

فدایت شوم! تنها افتخار شیعه به حکمی از امام علی علیه السلام است.

در این مسئله ابن مسعود اظهار نظر کرده و آن را اجازه داد است، پس نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده و حکم مسئله را از آن حضرت جو یا شد.

امام علی علیه السلام به او فرمود:

این حکم را از کجا گرفته‌ای؟

گفت از آیه قرآن:

وَرَبَائِبِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ (۱).

«و حرام شد برای شما دختران زن که در دامن شما تربیت شده اند اگر با زن مباشرت کرده باشید.»

آنگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود:

حرمت ازدواج با دختران یک زن در آیه مقتید به دخول است، و لیکن آیه حرمت ازدواج با مادر زن:

«وَأُمَّهَاتِ نِسَائِكُمْ»

«و حرام شد بر شما مادر زن»

مطلق است و مقتید به دخول به دختران آنان نمی‌باشد. (۲).

(۱) سوره نساء، آیه ۲۲.

فروع کافی، کتاب النکاح، (باب الرجل یتزوج) ... ج ۴.

مقصود امام علی علیه السلام در پاسخ اول از «یکی از بنی هاشم» از طالبین یا عباسیین بوده نه یکی از آیاء گرامش که گفتار و کردار آنان گفتار و کردار امیرالمؤمنین علیه السلام است، و آن هم به علت تقیه بیان شده، و در آخر خبر هم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به طور صریح حق را آشکار نموده است.

رد گواهی یهود و پذیرش گواهی نصاری

هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه «شقشقیه» را می‌خواند مردی نزد آن حضرت آمده و مسائلی سؤال کرد، از جمله پرسید؛

دو نفر یهودی بر اسلام یهودی دیگر گواهی داده اند، آیا گواهی آنان پذیرفته می‌شود؟

آن حضرت علیه السلام فرمود:

نه؛ زیرا یهودیان کلام خدا را تغییر داده و گواهی دروغ می‌دهند. (۱).

و نیز پرسیدند:

آیا گواهی دو نفر نصرانی بر اسلام یک نفر مجوسی پذیرفته می‌شود؟

آن حضرت فرمود:

آری؛ زیرا خداوند در قرآن مجید می‌فرماید:

«وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى»

«و می‌یابی نزدیکترین مردم را از نظر دوستی با اهل ایمان کسانی که گفته اند مائیم ترسایان، برای این که بعضی از آنان کشیشان و

صومعه نشینانند و آنها از عبادت خدا تکبر نمی‌کنند» (۲).

و کسی که از عبادت خدا تکبر نمی‌ورزد گواهی دروغ نخواهد داد. (۳).

(۱) شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۱، ص ۲۶۹۸.

سوره مائده آیه ۸۲.

شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۱، ص ۲۶۹.

قضاوت در مورد حجرالاسود

جلال الدین سیوطی در باب «شهادت الامکنه» از ابوسعید خدری روایت می‌کند که:

من با خلیفه دوم به حج رفتم چون طواف کرد آمد حجرالاسود را استلام کند، گفت:

من می‌دانم که تو سنگی هستی نه می‌توانی ضرر برسانی و نه منفعتی داری و اگر رسولخدا را نمی‌دیدم که تو را می‌بوسید و استلام می‌کرد نه ترا می‌بوسیدم و نه استلام می‌کردم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ او فرمود:

ای عمر این چنین قضاوت نکن، این سنگ هم نفع می‌رساند و هم ضرر.

خلیفه دوم گفت:

یا ابالحسن آیا دلیلی بر این هست.

حضرت فرمود:

اینک کتاب خداست که می‌فرماید:

وَإِذَا أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ

«چون خداوند تعالی آدم ابوالبشر را خلق کرد پشت او را مسح نمود و از ذریه بنی آدم عهد و پیمان گرفت به ربوبیت خود و عبودیت آنها

و آن عهد و میثاق را در کتابی نوشت و به این سنگ خورانید، سپس به آن سنگ فرمود شهادت بده در روز قیامت به ایمان و وفاء هر کس که در دنیا به زیارت تو آمده است و شهادت بده بر کفر و شرک هر کس که متمکن بوده است که ترا زیارت کند و نکرده است.»

سپس فرمود:

من شنیدم از رسول خدا که فرمود:

حجرالاسود در روز قیامت می‌آید و با زبان فصیح و بلیغ، شهادت دهد برای هر کس که او را بوسید و مسح نموده است، (اقراراً بوحدانیه الله و اعترافاً بما فرضه الله)

و شهادت دهد بر ضرر کسانی که او را زیارت نکردند.

پس بدان ای عمر که این سنگ هم نفع می‌رساند و هم ضرر.

پس خلیفه دوم گفت:

أَعُوذُ بِاللَّهِ إِنْ أَعِيشُ فِي قَوْمٍ لَسْتُ فِيهِمْ يَا أَبَا الْحَسَنِ (۱).

«به خدا پناه می‌برم از اینکه در میان قومی زندگی کنم که علی بن ابیطالب در آن نباشد.»

(۱) و نیز این روایت را «محمد بن یوسف شافعی» در کتاب «سیبیل الهدی» و الرشاد در باب ششم در فضل حجرالاسود آورده و «خجندی» در کتاب «فضائل مکه» و بیهقی در شعب الیمان و «حاکم نیشابوری» در «مستدرک» و «غزالی در احیاء العلوم و ابن ابی الحدید» در شرح «نهج البلاغه» بنابر نقل «سید هاشم» از غایه المرام - و - علامه محمد قلی در کتاب تشیید المطاعن ص ۵۵۶.

معنای «حین» در قرآن

مردی برای حاجتی نذر کرد که من یک حین روزه بگیرم،
و وقتی را معین نکرده بود، سپس دچار تردید شد که این «حین» چند مدت است؟
داوری به نزد امام علی علیه السلام بردند،
حضرت فرمود:

باید شش ماه روزه بگیرد،

و آنگاه این آیه را تلاوت فرمود:

تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا

«و اشجار از روزی که شکوفه می‌نماید تا به ثمر برسد شش ماه طول می‌کشد.» (۱).
که در این آیه «حین» برای مدت ۶ ماه به کار رفته است.

(۱) سوره ابراهیم آیه ۲۵.

حکم دبه علقه

شیخ مفید در ارشاد می‌فرماید:

مردی زنی را کتک زد، آن زن بر اثر آن بچه خود را که علقه بود سقط کرد.

حکم آن را از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند.

آن حضرت فرمود:

دیه آن چهل دینار است.

و این آیه را تلاوت فرمود:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (۱).

«به تحقیق که ما خلق کردیم انسان را از صفوت صافی از گل پس قرار دادیم او را نطفه در قرارگاهی استوار پس گردانیدیم آنرا خون بسته شده،

پس پارچه گوشتی پس گردانیدیم آن پارچه گوشت را استخوان پس آن پارچه استخوان را به گوشت پوشانیدیم پس آفریدیم او

را آفریدن دیگر پس برتر آمد خداوند که بهترین آفرینندگان است.»

سپس آن حضرت فرمود:

«دیه سقط نطفه بیست دینار و علقه چهل دینار و مضغه شصت دینار و در استخوان، پیش از اینکه خلقی کامل گردد هشتاد دینار

است و جنین که صورت گری شده باشد پیش از آنکه روح در او دمیده شود و بعد از تمامی خلقت بدن صد دینار است

و هر گاه روح بر او دمیده شد هزار دینار است.» (۲).

(۱) سوره مؤنون آیه ۱۲.

ارشاد شیخ مفید.

نوآوری‌ها در قضاوت امام علی (ع)

جدائی افکندن میان متهمان، در یکی از قضاوت‌های امام علی

نمونه ای شگفت انگیز از ابتکار و خلاقیت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در امور قضایی نسبت به مجرمانی است که در بیابان های دور دست، مرتکب جنایت و قتل شده و هیچ گونه دلیل و شاهی بر جرم خود به جای نگذاشته بودند. حضرت علی علیه السلام آن جنایت را از پرده ابهام بیرون آورد و مجرمین را شناسایی و به کیفر رساند. از امام باقر علیه السلام آمده است که:

«ابوعامر خزرچی» (یکی از بازرگانان مدینه) آهنگ سفر شام داشت تا کالایی از مدینه به شام ببرد و کالایی در خور بازار مدینه از شام فراهم سازد تا از این طریق، سودی ببرد، در این سفر با تنی چند از بازرگانان مدینه همسفر شد.

مدتی زیاد به طول انجامید تا یک روز خاندان ابوعامر و پسرش متوجه شدند که کاروان برگشته، اما ابوعامر در میان آنها نیست، هرچه جستجو کردند اثری از وی نیافتند، فرزندش عامر با اضطراب و دلهره به خانه همسفران پدر رفت و از علت تأخیر پدرش جويا شد، آنها با لحنی حزین گفتند که:

ابوعامر در بین راه در گذشت،

و چون کالای او در بازار شام مرغوب نبود مالی هم از خود باقی نگذاشت.

عامر نسبت به همسفران پدر سوء ظن پیدا کرده به شریح قاضی شکایت کرد.

شریح قاضی، بازرگانان را به محکمه دعوت کرد، ولی آنها در کتمان حقیقت اصرار ورزیدند و چون عامر گواه و شاهی بر مدعای خود نداشت، شریح ایشان را به ادای قسم تکلیف کرد، آن افراد قسم دروغ یاد کردند و از چنگال قضاوت نجات یافتند. عامر خدمت حضرت امیرالمؤمنین شکایت کرد.

امیرالمؤمنین همین که وارد مسجد شد دید جوانی گریه می کند، و جمعی هم او را ساکت می کنند،

امام علی علیه السلام پرسید:

«جوان چرا گریه می کنی؟»

عامر گفت:

یا امیرالمؤمنین! شریح درباره ام قضاوتی نابجا کرده است.

آنگاه داستان پدر و یاران همسفر را به تفصیل باز گو کرد،

و مبلغ و مقدار کالا و نقدینه پدر را تشریح کرد و با اشاره به جمعی که در آنجا بودند گفت: اینها همسفران پدرم هستند.

امیرالمؤمنین علیه السلام جوان را با آن جمع، نزد شریح برد و به او فرمود:

ای شریح! چگونه میان آنان داوری کردی؟

شریح گفت:

یا امیرالمؤمنین! این جوان می گوید:

پدرم وقتی با آنها به سفر رفت مال زیادی همراه خود داشت نه خود بازگشت و نه اموالش را آورده اند.

آنها را سوگند دادم و بدین گونه پرونده مختومه اعلام شد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به شریح فرمود:

در چنین موارد مهتمی اینگونه حکم می‌کنی؟

شریح گفت: پس چگونه حکم کنم؟

حضرت فرمود:

قطعاً حکمی میان آنان خواهم کرد که غیر از داوود پیغمبر هیچ کس چنین حکمی نکرده است.

در این هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام قنبر را فراخواند و فرمود:

مأموران را خبر کن تا برای هر کدام از متهمان یک مأمور شود.

سپس به صورت آنها نگاه کرد و فرمود:

چه می‌گویید؟ فکر می‌کنید من نمی‌دانم که شما چه بر سر پدر این جوان آورده اید؟

خیال می‌کنید من به ماجرا آگاهی ندارم؟

آنگاه دستور داد؛ بین آنها جدایی بیندازند تا یکدیگر را نبینند،

و هر کدام را کنار ستونی از مسجد نگهدارند و در حالی که صورت هایشان را با لباس خودشان پوشانده بودند، امیرالمؤمنین علیه

السلام دستور داد تا کاتب مخصوص آن حضرت عبیدالله بن ابی رافع حاضر شود.

امام علی علیه السلام به او فرمود:

کاغذ و قلم حاضر کن.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«هر وقت من تکبیر گفتم شما هم تکبیر بگویید! بعد به مردم فرمود:

إفْرِجُوا

از هم فاصله بگیرید.»

آنگاه یکی از متهمان را احضار کرد و مقابل خود نشاند و صورتش را باز کرد و به کاتب فرمود:

هرچه گفت و اقرار کرد ثبت کن.

آنگاه رو کرد به متهم اول و به او فرمود:

کی به شام مسافرت کردی؟

از کدام خانه خارج شدید که ابو عامر با شما بود؟

آن مرد جواب داد.

امام علی علیه السلام فرمود:

در کدام ماه، سفر را آغاز کردی؟

متهم گفت: ماه فلان،

حضرت فرمود: در کدام سال؟

گفت: سال فلان و فلان.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

در کجای سفر بودید که پدر این جوان از دنیا رفت؟

گفت: فلان جا،

حضرت فرمود: در خانه چه کسی از دنیا رفت؟

گفت: خانه فلانی.

امام علی علیه السلام پرسید:

مرض مرد چه بود و بیماری او چند روز طول کشید،

و آن مرد جوابی داد.

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به پرسیدن‌ها ادامه داد؛

از ساعت مرگ آن مرد،

و کسی که او را غسل داد و کجا غسل داد؟

و چه کسی او را کفن کرد؟

و با چه چیز کفن کرد؟

و چه کسی بر او نماز خواند؟

و کدامیک در قبرش وارد شد؟

و او را در قبر گذشتند؟

و آن مرد هم پاسخ می‌داد و عیدالله بن ابی رافع مرتب می‌نوشت.

وقتی همه سؤالاتی که امیرالمؤمنین علیه السلام در نظر داشت تمام شد، آن حضرت تکبیر گفت و همه تماشاچیان نیز تکبیر گفتند.

سایر متهمان که مرتکب جنایت شده بودند و به طور انفرادی نگهداری می‌شدند از شنیدن بانگ تکبیر بر خود لرزیدند و گمان

بردند که همکارشان راز آنها را فاش و به ارتکاب قتل و غارت مال «ابوعامر» بر خود و دوستانش اقرار و اعتراف کرده است.

آنگاه حضرت دستور داد:

صورت این متهم را بپوشانند و به زندان ببرند.

و مجرم دوم را احضار نمود و مقابل خود نشانید و صورتش را باز کرد و با او به سختی و درشتی سخن گفت و فرمود:

خیر این طور نیست، تو گمان کردی نمی‌دانم شما چه جنایتی مرتکب شده اید؟

آن مجرم روئیه خود را از دست داد و از روی ناچاری گفت:

یا امیرالمؤمنین! به خدا قسم من تنها نبودم بلکه رفقایم هم بودند، حتی من از رفتار یاران خود تنفر و کراهت داشتم و نمی‌خواستم او

کشته شود و اموالش به غارت برود.

به این نحو اقرار به گناه کرده از راز آن جنایت وحشتناک برداشت.

سپس امیرالمؤمنین علی علیه السلام بقیه مجرمین را فراخواند و اعتراف رفیقشان را در میان نهاد و ایشان چون حال را بر این منوال

دیدند ناگزیر به جرم خود معترف شدند که ابوعامر را کشته و اموالش را برده اند،

حضرت مجرم اولی را نیز احضار کرد و سخن یارانش را برای او نقل کرد، او هم به جرم خود اعتراف کرد و سرانجام همگی آنها

به قتل، اقرار کردند و مجازات شدند. (۱).

(۱) تهذیب شیخ طوسی، ج ۶ ص ۳۱۶ - و من لا یحضره الفقیه، ج ۳ ص ۲۴، این حدیث در کافی ج ۷، ص ۳۱۷ از اصبح بن نباته است

و حدیث را به طور اختصار در مطالب السؤل محمد بن طلحه شافعی، ص ۲۹، طبع تهران نقل کرده است. عبارات عدالت و قضاء

در اسلام ص ۲۷۷ قضاوت‌های محیرالعقول ص ۱۲۱ با تفاوت عبارات مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۷۸، ج ۱ - و سرمایه سخن،

ص ۴۴۸ باختصار - و کيفر کردار، ج ۲، ص ۲۵۶ باختصار - و ثمرات الانوار، ج ۱، ص ۱۱۱ نقل از ج ۳ - و وسائل الشيعه، ص ۴۴۱، ج ۱۴ - و منهاج البراعة، ج ۷، ص ۱۶۱، - و فروع کافی، ص ۳۷۱ - و حديقۀ الشيعه، ص ۴۷۱ باختصار - و ارشاد مفيد، ص ۱۰۳ - و وسائل الشيعه، ج ۱۸، صحيفه ۲۰۴، حديث ۱.

قضاوت در نزاع دسته جمعی

در عصر حکومت امیرمؤمنان علی علیه السلام چهار نفر شراب خوردند و در نتیجه مستی به روی یکدیگر چاقو کشیدند و به هر کدام جراحی وارد شد.

عمل زشت آنان به محضر علی علیه السلام گزارش داده شد.

حضرت دستور داد:

همه آنها را حبس کردند تا پس از به هوش آمدن به اعمالشان رسیدگی شود.

اتفاقاً دو نفر از آنان در زندان مردند، کسان آنها به نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده، عرضه داشتند که خون بهای کشتگان ما را از آن دو نفری که زنده اند بگیرید، زیرا این دو نفر اسباب قتل ایشان را فراهم آورده اند.

امام علی علیه السلام به آنها فرمود:

از کجا دانستید، دو نفری که زنده اند قاتل آن دو نفرند که مرده اند.

ممکن است آن دو نفر که مرده اند هر کدام قاتل یکدیگر بوده باشند.

در پاسخ عرض کردند:

ما از این ماجرا بی خبریم آنگونه که خدا به تو آموخته است درباره آنان داوری کن؟

حضرت فرمود:

دیه مقتولین به عهده هر چهار قبیله است که باید پردازند، و دیه زخم آن دو نفر که مجروح اند از دیه کشته‌ها برداشته می‌شود. (۱).

(۱) ارشاد مفید، ص ۲۰۹ از فصل ۶۲، باب ۲ - و تهذیب شیخ طوسی، ج ۱۰، ص ۲۴ - و من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۱۸ - و صاحب جواهر در ج ۳، ص ۹۲.

دو نوزاد به هم چسبیده

جمعی از علمای عامه و خاصه روایت کرده اند که در زمان حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام زنی در خانه شوهرش نوزادی عجیب به دنیا آورد که از کمر به بالا دارای دو بدن و دو سر بود.

این خلقت خارق العاده کار را برای مادر و پدر کودک مشکل کرده بود که آیا این کودک یک انسان است یا دو انسان؟ (زیرا حکم ارث و عبادات و معاملات در یکی بودن یا دو تا بودن تأثیر دارد و آثار مهمی بر آن بار می‌شود)، پدر و مادر آن کودک ناچار شدند که علی بن ابی طالب علیه السلام بپرسند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آنگاه که کودک در خواب است یکی از آن بدن و سر را بیدار کنید، اگر هر دو با هم در یک لحظه بیدار شدند، آنها هر دو یک انسان هستند و اگر یکی بیدار شد و دیگری در خواب باقی ماند، آنها دو نفرند و دو ارث می‌برند. (۱).

(۱) ارشاد شیخ مفید، ص ۲۰۱، فصل ۶۲، باب ۲.

نجات یک دوشیزه

در زمان حکومت حضرت علی علیه السلام در یکی از روزها که مردم در محکمه عدالت حضرتش اجتماع کرده بودند ناگهان ده نفر جوان مسلح، زن جوانی را احاطه کرده بودند و به محضر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند، جوانان که بر صورت نقابی داشتند، نقاب‌ها را برداشتند و شرط تحیت و احترام را به جا آوردند و جالب توجه این که این جوانان همه شبیه یکدیگر و دختری که همراهشان بود شباهت کامل به آنان داشت، در این میان که همه در شگفتی ماندند.

جوانی که از همه بزرگتر بود به سخن آمد و گفت:

یا امیرالمؤمنین! ما همگی فرزندان یک پدر و مادریم.

و به سوی دختر جوان اشاره کرد و گفت:

(واین زن) تنها خواهر ماست که او را چون جان عزیز می‌داشتیم و از بیم آن که مبادا شوهرش دهیم و قدرش را نشناسد او را به همسری ندادیم، و این راز را با او در میان نهادیم که ما همگی در راه تأمین رفاه تو کوشش خواهیم کرد و هرچه خدا به ما دهد در پای تو می‌ریزیم به شرط آن که ازدواج نکنی،

خواهر ما به خواهش ما تن داد و شوهر نکرد، اما پس از مدتی پیمان خود را از یاد برد و راه خیانت را پیشه کرد و امروز که می‌بینید از راه نامشروع آبستن شده است و آبروی ما را در میان قوم و قبیله مان برده است، که چند تن از برادران قصد قتل او را داشتند تا لکه ننگی که به دامنتان آمده با خون گلویش شستشو کنند، ولی من و چند تن از برادران دیگر آنها را از اجرای این تصمیم باز داشتیم و صلاح دیدیم ماجرای خود را به محضر شما عرضه داریم و علاج این مشکل را از رأی حکیم و فکر قوی شما بخواهیم. اما آن دختر که به ظاهر حامله بود هر گناهی را انکار می‌کرد و از این اتفافی که برایش پیش آمده بود، اظهار بی‌اطلاعی می‌کرد. امام علی علیه السلام فرمان داد تا قابله محل را خبر کنند.

قابله آمد، حضرت به او فرمود تا زن جوان را به خلوت ببرد و مقداری لجن و خزه تازه در طشتی بزرگ بریزد و آن دختر را بر روی طشت بنشانند، و نتیجه آزمایش خود را به آن حضرت اطلاع دهد.

قابله، فرمان امیرالمؤمنین علیه السلام را به کار بست و پس از انجام آن آزمایش، عرض کرد:

من این کار را کردم، پس از چند لحظه خون و خونابه ای در میان طشت جاری شد و بعد از آن دیدم زالوی بزرگی از رجم دختر به درون طشت آمد و به دنبال آن نیز مقداری خون و خونابه فرو ریخت و برآمدگی شکم دختر به حال طبیعی برگشت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

راز کار این دوشیزه پاکدامن آن است که نوبتی پس از دوران حیض برای غسل به چشمه ای رفته و برای شستشوی خود در میان چشمه نشسته بود که در آنجا زالویی در رجم او وارد شده و از خون درونش تعذیه می‌کرد تا شکم او را به صورت زن حامله در آورده است، و اکنون که بوی «لجن» و «خزه» تازه به آن زالو رسید از رجم سرازیر شده و به درون طشت آمد، و بدانید که این راز از اسرار و علومی است که پیغمبر خدای علی و آل و سلم به من آموخته است. (۱).

(۱) عدالت و قضا در اسلام، ص ۲۶۳ - و حدیقه الشیعه، ص ۳۹۶ - و خلاصه الاخبار، ص ۲۸۷.

اعدام عروس

«عنیزه» از قبیله «اسلم» با جوانی به نام «عقیل اسلمی» طرح دوستی و آشنایی ریخت. و چون کار عاشق هم شدند، بدون آن که مرتکب گناهی شوند عقیل به خواستگاری معشوقه اش «عنیزه» آمد، لیکن خانواده عنیزه او را به بهانه هایی به دامادی نپذیرفتند و علاقه و محبت او را نادیده گرفتند و سرانجام بر خلاف میل دختر شان عنیزه او را به عقد عموزاده اش (رماح بن سهم) در آوردند.

این ازدواج چون سدی در برابر آروزهای عقیل و عنیزه قرار گرفت، اما دل از هم نکنند و گاه و بیگاه در فرصت های کوتاه بین راه، محبت خود را به یکدیگر خاطر نشان می‌ساختند، تا شب زفاف «عنیزه و رماح» فرا رسید، عقیل از شنیدن این خبر سخت برآشفته و سوگند یاد کرد که هر چند به قیمت جانش باشد معشوقه اش را به رقیب تسلیم نکند.

عقیل به حجله رماح رفت، اما با توطئه ای که قبلاً توسط عقیل و عروس حجله (عنیزه) ریخته شده بود آن شب را عقیل پشت پرده مخفی شده بود تا در فرصتی مناسب وارد حجله شود و رقیب خود را که رماح باشد بکشد، اتفاقاً این طرح شیطانی به مرحله عمل در آمد و عقیل از پشت پرده وارد حجله شد و داماد را به مبارزه خواند، اما رماح با چشم بر هم زدنی شمشیر خود را کشید و در قلب عاشق ناکام (عقیل) فرو بُرد و در همان حال خون از قلبش سرازیر شد و جان از لبش پرواز کرد. او در لحظه آخر گفت:

ای عنیزه! خود را تسلیم رماح نکن و حرمت عشق و پاس عهد و وفا را منظور مدار. این را گفت و مرد.

عقیل مُرد، اما عنیزه خائن که عاشق فداکار را در آن حال دید تاب نیاورد و شمشیر را از نیام کشید و چون شیر خشمگینی بر شوهرش «رماح» حمله کرد و با ضربتی به حیاتش خاتمه داد و او هم روی زمین افتاد. بستگان عروس و داماد که منتظر پایان شب عروسی بودند، برای سرکشی و اطلاع از اوضاع حجله، زنان سر در حجله کشیدند تا خبر بگیرند.

ناگهان خود را در برابر چنان منظره ای سهمگین و در کنار دو بدن بی جان و مرده یافتند، و چون از ماجرا آگاه شدند عروس را از حجله زفاف دستگیر و به محضر دادگاه بردند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه در میان مردم نشسته بودند که ناگهان صدای هیاهو بلند شد همه دیدند دوشیزه ای را که لباس عروسی بر تن داشت و انگشتانش به خون داماد آلوده بود، به مسجد کشاندند و تقاضای قصاص کردند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از ماجرا پرسید و هرکس چیزی گفت،

اما «عنیزه» پرده از راز برداشت و با صراحت تمام به جنایت خود اعتراف کرد که از آمدن عقیل به پشت پرده حجله آگاه و با اطلاع بوده است که در نتیجه اگر عقیل در آن ماجرا پیروز می‌شد، با او پیوند زوجیت برقرار می‌کرد و اگر کشته می‌شد به خونخواهی او برخیزد،

بستگان عقیل که در محضر دادگاه حاضر شدند فریاد می‌زدند که خون بهای او را از قاتلش رماح بگیرد،

و از طرفی خونخواهان «رماح» بانگ بر آوردند که «عنیزه» را قصاص کنند،

هیاهو و فریاد خونخواهان وضع دادگاه را آشفته ساخته بود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام همه را فرمان به سکوت داد، و تمام حاضران به لبان امام دوختند.

امام علی علیه السلام چنین قضاوت کرد:

الف- «عنیزه» محکوم است و باید دیه عقیل را که به شمشیر شوهرش از پا در آمده پردازد، زیرا او عقیل را در معرض قتل قرار داده و جانش را به خطر انداخته است، و علت این که او به پرداخت غرامت و دیه سزاوارتر از مباشر قتل است این است که دست زدن به قتل عقیل برای رماح مجاز و روا بوده است، زیرا در مقام دفاع از جان و نیز دفاع از ناموس خود، عقیل را کشته است، پس اولیای عقیل هیچگونه حقی بر گردن ورثه رماح ندارند و نیز ورثه رماح هیچ گونه غرامتی بابت قتل عقیل نخواهد پرداخت.

ب- «عنیزه» از نظر ارتکاب جرم قتل شوهر خود، محکوم به قتل است.

همین که حکم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام صادر شد، صدای الله اکبر مردم بلند شد. (۱).

(۱) عدالت و قضا در اسلام، ص ۲۴۷.

حکم سه نفر مجرم

سه نفر دست بسته که توسط قبیله «مزینه» گرفتار شده بودند به محضر دادگاه وارد کردند تا کیفر اعمال خویش را ببینند.

مردان قبیله «مزینه» در مقام طرح دعوا به جانب یکی از آن سه نفر که دست بسته بودند اشاره کردند و گفتند:

یا امیرالمؤمنین! مُورث ما به نام «ابو یزید» با این مرد که «قُصی» نام دارد مشاجره ای داشتند،

و این مرد مدعی است که «ابویزید» به او اهانت کرده است،

پس برای جبران این هتک حرمت شب گذشته بین «عسفان» و «ابواء» آهنگ قتل او را کرد،

امّا ابویزید از چنگال او فرار کرد و چیزی نمانده بود که جان سالم بدر برد اما قُصی مرد دومی را که «ابوحنظله» نام دارد به یاری

طلیید تا راه فرار را بر او بست و او را دستگیر کرد و تحویل قُصی داد و او با شمشیر برهنه حمله کرد و کار ابویزید را ساخت،

و نفر سوم نزدیک صحنه جنایت ایستاده و شاهد وقوع قتل بود و قاتل را از ارتکاب جرم باز نداشت و تضرع مقتول را نادیده

انگاشت، او را هم دستگیر کردیم.

پس از تحقیقات و ثبوت جرم متهمان، امیرمؤمنان علیه السلام با اولیاء مقتول درباره صرف نظر از حقوق شخصی خود و قبول خون

بها صحبت کرد.

ولی ورثه مقتول امتناع کردند و اصرار می‌ورزیدند که حکم خدا و قصاص باید درباره این سه نفر اجرا شود،

حضرت چون از گذشت اولیاء مقتول ناامید شد و جرم هم ثابت شده بود حکم را چنین صادر فرمود:

الف- متهم اول «قُصی» قاتل است باید به وسیله شمشیر قصاص شود.

ب- متهم دوم «ابوحنظله» که مقتول را دستگیر کرده است به جرم شرکت در قتل به حبس ابد محکوم است. (۱).

(۱) عدالت و قضا در اسلام، ص ۲۴۳ - و مستدرک نوری، ج ۲، ص ۲۵۴ - و مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۵۴.

تا چوبه دار

در روزگار حکومت امام علی علیه السلام در حالی که مردم در مسجد جمع بودند ناگهان پاسبانان کوفه متهمی که دستش آلوده به

خون بود و خنجری خون آلود در دست داشت دست بسته وارد مسجد کردند و به دنبال آن جمعیتی انبوه با جنازه ای که آغشته به

خون بود و روی دوش مردم قرار داشت وارد شدند و هر لحظه بر جمعیت افزوده می‌شد،

و همه تقاضای قصاص داشتند.

متهّم بیچاره که خود را دست بسته در چنگال عدالت می‌دید، چون برگ بید می‌لرزید، وقتی مجلس آرامش یافت و امیرالمؤمنین علیه السلام در مقام قضا قرار گرفت.

یکی از مأموران پلیس چنین گزارش کرد:

ما این مرد را در نزدیکی این جسد خون آلود در حالتی دستگیر کردیم که همین خنجر خون آلود را در دست داشت و این پیکر بی جان هنوز در میان خاک و خون دست و پا می‌زد، و جز این مجرم کسی در نزدیکی آن صحنه نبود. از این رو ما به خود تردیدی راه ندادیم که این مجرم دست بسته قاتل است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به بازپرسی پرداخت و از متهم پرسید: آیا تو این مرد را کشته‌ای؟
مرد گفت: آری.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اگر تو او را کشته باشی، باید قصاص شوی؟

اما اجرای حکم را به بعد از نماز عصر موکول کرد و فرمود: متهم را به زندان ببرید.

در این میان که پاسبانان متهم را به طرف زندان می‌بردند، مردی از میان جمعیت به طرف آنها شتافت و بانگ برآورد که لحظه‌ای در بردن زندانی توقف کنید، آنگاه به محضر امام علی علیه السلام آمد و فریاد زد:

«یا امیرالمؤمنین علیه السلام من مرتکب جرم شدم، من قاتل هستم، این مرد قصاب بی گناه است، او مجرم نیست او را آزاد کنید.»
مردم که از این پیش آمد ناگهانی در شگفت ماندند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بار دیگر از آن مرد پرسید.

مرد با کمال صراحت با لحنی آرام مجدداً اقرار کرد و گفت: آری من او را کشتم.

حضرت متهم اول را خواست و از سبب اعتراف کذب او سؤال کرد.

مرد گفت:

من مردی قصابم، و در منزل خود گوسفندی را ذبح کردم و کارد آلوده به خون گوسفندم در دستم بود که ناگهان آواز حزین و جانگساز از خرابه شنیدم، و با همین کارد که در دست داشتم با عجله وارد خرابه شدم، که این قاتل را دیدم و او تا صدای مرا شنید، فرار کرد،

ناگاه من خود را در کنار این کشته که روی شانه مردم است یافتم تا این منظره را دیدم سخت ترسیدم بیرون دویدم که ناگهان در همین حال پاسبانان سر رسیده، مرا گرفتند و فریاد زدند و با هیاهو مرا قاتل خواندند، و چون مرا به محضر شما آوردند قرائن و شواهد بر اثبات جرم من چنان مهیا بود که فرصت انکار نداشتم، به ناچار اقرار کردم و کار خود را به خدای چاره ساز سپردم.

امام علی علیه السلام فرمود:

به عقیده شما در این قضیه چه باید کرد؟

همه گفتند:

مرد اولی که قصاب است، باید رها شود و این دومی را به کیفر برسانید.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

این حکم خلاف حق است.

آنگاه به حسن بن علی علیهما السلام نگاه کرد و فرمود:

رای تو در این قضیه چیست؟

امام حسن مجتبی علیهما السلام فرمود:

به عقیده من هر دو را باید آزاد کرد،

زیرا متهم اول که هیچگونه گناهی ندارد، و آن مرد دیگر اگر چه انسانی را کشته است، ولی با اعتراف صریح خود انسان دیگری را

از مرگ نجات داده است و خداوند متعال می‌فرماید:

«وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (۱).

«کسی که یک نفر را زنده کند (زندگی یک نفر را نجات دهد) گویا همه مردم را زنده کرده است.»

بنابر این رای من آن است که هر دو آزاد گردند و خون بهای مقتول را از بیت المال پرداخت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قضاوت فرزندش شادمان شد و بر دیدگان او را بوسه زد و خدای را در برابر این نعمت سپاس

گفت و حکم حسن بن علی علیهما السلام را اجرا کرد. (۲).

(۱) سوره مائده، آیه ۳۲.

عدالت و قضا در اسلام، ص ۲۶۳.

کشف یک توطئه

قهرمان این داستان صفیه هوزان است.

صفیه دوشیزه ای در کمال جمال و زیبایی بود.

و عاشق جوانی از انصار شد که آن جوان به او اعتنائی نداشت.

یک روز صفیه با گریبان چاک زده و گریان و فریاد کنان به مسجد آمد و ضمن اشاره به جانب جوان انصاری از او شکایت کرد و

گفت:

«در آن میان که من از خانه عمویم به خانه خود باز می‌گشتم این جوان بر سر راه من قرار گرفت و پیش از آنکه فرصت دفاع به من

دهد، آبروی مرا بُرد.»

آنگاه صفیه دامن جامه را به دست گرفت و ماده ای شبیه به «منی» را که به دامنش ریخته بود، نشان داد و گفت:

«و اینک اثر آن تجاوز و پرده دری است که بر دامن جامه من آشکار است»

سپس صفیه تقاضای حکم از خلیفه دوم کرد.

در این هنگام خلیفه دوم رو به او کرد و بر صحت ادعایش گواه خواست.

صفیه گفت:

بهترین گواه بر صحت این ادعا، دامن آلوده من است،

و هرگاه کسی در آن رهگذر می‌بود که ناظر این ماجرا باشد پیش از آنکه بخواهم او را به عنوان شاهد جرم بگیرم، به عنوان

فریادرس از او استفاده می‌کردم.

چون سخن صفیه به اینجا رسید، خلیفه دوم جوان انصاری را به محضر قضاء فرا خواند و شکایت صفیه را بر او عرضه کرد، ولی

جوان بالحنی حاکی از عفت و پاکی ادعای صفیه را انکار کرد.

خلیفه دوم تصمیم گرفت تا جوان را در معرض کیفر قرار دهد، و جوان با سوگندهای پیاپی از خود دفاع می‌کرد.

ناگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد و خلیفه از آن حضرت یاری طلبید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمان داد تا:

جامه صفیه را درآوردند و آنگاه ظرف آب جوشی حاضر کردند و جامه را در آن فرو بردند، دیدند مایعی که بر جامه بود به شکل ماده سفید رنگی جمع شد.

آنگاه امام علی علیه السلام فرمود:

اگر این مایع منی بود بی گمان در آب جوش گذاخته می‌شد، اما این ماده، سفیده تخم مرغ است که در اثر حرارت تغییر شکل داد و جمع شد.

سپس قسمتی از آنرا بوئید و بوی تخم مرغ از آن استشمام کرد.

و پرده از نیرنگ آن زن مکار برداشته شد.

در این هنگام جوان انصاری که از بند اتهام رها شد، در برابر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ایستاد و گفت:

من بدی رفتار صفیه را به عفو اغماض پاداش می‌دهم و از مطالبه حدّ قذف و کیفر افترائی که به من وارد آورده صرف نظر می‌کنم. (۱).

(۱) عبارات عدالت و قشاء در اسلام، ص ۲۵۴؛ قضاوت‌های محیر العقول، ص ۴۷ و ۱۳۲؛ آملی در ارشاد مفید، ص ۱۰۵ به اختصار
قضاوت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام؛ محلاتی، ص ۸۸، به اختصار.

راز جنازه ای در محراب

یک روز خلیفه دوم برای نماز صبح وارد مسجد شد و چون گام در محراب نهاد شخصی را در برابر خود خفته یافت.

به غلام خود گفت تا او را برای شرکت در نماز بیدار کند.

چون غلام نزدیک شد او را در جامه زنانه مشاهده کرد و گمان کرد زنی از زنان انصار است که شب را به تهجد گذرانده و سپس به خواب رفته است، امّا هرچه او را حرکت داد از جای برنخاست و چون پرده از روی او گرفت او را مردی جوان و خوش سیما یافت که جامه زنانه بر تن و زخمی جانکاه بر گلو داشت که هنوز خون از رگ های او روان بود.

خلیفه دوم چون از این ماجرا با خبر شد دستور داد تا پیکر خون آلود را در یکی از گوشه های مسجد جای دادند.

بعد از نماز هرچه پیرامون آن جنازه مانده در محراب فکر کردند به جایی نرسیدند، از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کمک خواستند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داد تا بدن مقتول را دفن کنند و منتظر بمانند تا آنکه کودکی را در همین محراب به زودی خواهی دید که با یافتن آن کودک به راز قتل و هویت قاتل آشنا می‌شوی.

چون نه ماه از آن ماجرا گذشت، یک روز به هنگام اداء نماز صبح، گریه کودکی از کنار محراب توجه خلیفه را جلب کرد.

به غلام خود دستور داد:

تا کودک را بردارد و چون نماز صبح پایان یافت او را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام برد.

امام علی علیه السلام فرمود:

تا طفل را به زنی شیرده از انصار سپردند و چون نه ماه بر این ماجرا گذشت و عید فطر فرا رسید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به دایه فرمود:

کودک را درون مسجد ببر، هرگاه زنی به درون مسجد می‌آید و کودک را می‌بوسد و می‌گوید: «ای ستم زده، ای فرزندِ مادرِ ستم زده، ای فرزندِ پدرِ ستمکار، او را دستگیر کن و به نزد من بیاور.»

دایه فرمان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را به کار بست و چون کودک را به نمازگاه برد زنی جوان که جمالی خیره کننده داشت او را آواز داد و گفت تو را به محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم قسم می‌دهم که لحظه ای صبر کن. چون دایه توقف کرد، آن زن فرار رسید و کودک را گرفت و با شوق و شَعَف فراوان او را بوسید و گفت: «ای ستم زده، ای فرزند مادر ستم زده، ای فرزند پدر ستمکار، چقدر به کودک من که مرگ او را از کنارم در ربود شباهت داری.» پس کودک را به دایه داد و خواست تا باز گردد.

دایه آستینش را گرفت و او خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بُرد. آن زن داستان خود را اینگونه برای آن حضرت تعریف کرد؛ «من دوشیزه ای از انصارم،

پدرم عامر بن سعد خزرجی در میدان جنگ در رکاب پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم کشته شد، و مادرم در دوران خلافت خلیفه اول بدرود زندگی گفت و مرا تنها به جای گذاشت تا از شدت غربت و رنج تنهایی با زنان همسایه مأنوس شدم، یک روز در آن میان که با جماعتی از زنان مهاجرین و انصار بودم پیرزنی که تسبیح در دست و تکیه بر عصا داشت آمد و سلام کرد و نام یکایک از بانوان را پرسید، تا اینکه نوبت به من رسید.

گفت: نام تو چیست؟

گفتم: نام من جمیله است.

گفت: دختر کیستی؟

گفتم: دختر عامر انصاریم.

گفت: پدر نداری؟

گفتم: نه

گفت: شوهر کرده ای؟

گفتم: نه.

در این موقع نسبت به من اظهار رحم و محبت کرد و بر حال زارم گریست و گفت: آیا زنی را می‌خواهی که با او مأنوس شوی و او تو را خدمت و کمک کند؟ گفتم: آری.

گفت: اینک من حاضرم تا برای تو مادری مهربان باشم.

من از شنیدن سخنان او خوشحال شدم و گفتم:

به خانه من بیا خانه خانه تو و فرمان از آن تو است،

پیر زن به خانه آمد و آب طلبید و وضوء گرفت،

در این هنگام مقداری نان و خرما و شیر پیش او حاضر کردم و او را به صرف طعام فرا خواندم، چون آن غذاها را دید، سخت گریه کرد،

از علت گریه اش پرسیدم،

گفت:

دخترم، طعام من مقداری نان جو و اندکی نمک است.

آنگاه بار دیگر گریه آغاز کرد و گفت:

اکنون زمان صرف طعام من نیست، بگذار تا نماز عشاء را بگذارم، سپس به نماز برخاست.

چون نماز عشاء را خواند، مقداری نان جو و اندکی نمک حاضر کردم و چون طبق را در برابر او نهادم مقداری خاکستر طلبید و با

نمک بیامیخت و سه لقمه از آن برگرفت و بار دیگر به نماز برخاست و تا طلوع فجر همچنان به نماز و دعا پرداخت.

چون سپیده دمید، نزد او رفتم و سرش را بوسه زدم و گفتم:

از خدا مسئلت کن تا مرا بیمارزد، زیرا دعای تو رد نخواهد شد.

گفت:

تو دوشیزه ای زیبایی و من چون از خانه بیرون شوم بر تنهائی تو بیم دارم، از اینرو تو به همدمی نیازمندی.

من دختری خردمند و دانا و عابد و پارسا دارم که از تو بزرگ تر است، هرگاه بخواهی او را نزد تو می آورم تا یار و غمگسار تو

باشد؟

گفتم: این که سؤال ندارد، اختیار م دست شماست.

زن از خانه بیرون رفت و ساعتی بعد تنها بازگشت.

گفتم: چرا خواهر مرا به همراه نیاوردی؟

گفت: دختر من با کسی دمساز نمی شود و آمد و رفت زنان مهاجرین و انصار به خانه تو او را از عبادت باز می دارد.

گفتم: من عهد می کنم که تا او در خانه من باشد هیچکس را به خود راه ندهم.

پیر زن بار دیگر از خانه بیرون رفت و چون ساعتی گذشت با زنی که روی خود را سخت پوشیده بود و جز چشمانش چیزی پیدا

نبود، بازگشت، لیکن آن زن بر در حجره من ایستاد.

گفتم: چرا وارد نمی شوی؟

پیر زن گفت: شدت شادی دیدن تو گام های او را از حرکت بازداشته است.

گفتم: هم اکنون من می روم و قفل بر در خانه می نهم تا بیگانه ای به درون نیاید.

آنگاه چون در خانه را بستم، دست به دامن زن جوان زدم و گفتم:

نقاب از رخ بردار.

اما او جوابی نداد،

وقتی مقنعه را از سرش گرفتم، در برابر خود مردی جوان یافتم که ریشی سیاه و دست و پائی خضاب شده و لباسی زنانه بر تن

داشت از تماشای این منظره سخت ترسیدم و بر سرش فریاد زدم؛ که از خانه من بیرون برو.

آیا از خشم خلیفه دوم نمی ترسی.

آنگاه قدمی به عقب گذاردم تا از کنار او دور شوم، لیکن مرا مهلت نداد و آبروی مرا بُرد.

از شدت مستی بیهوش بر زمین افتاد،

در این حال کاردی که در کمر بسته بود، درخشید و من آنرا برگرفته و بی درنگ گلوگاهش را قطع کردم و گفتم:

«خدایا تو میدانی که او به من ستم کرد و مرا رسوا ساخت و پرده عفتم را درید و من کار خود را به تو واگذار کردم،

ای کسی که چون بنده ای کارش را به او باز گذارد، بی نیازش خواهی ساخت،
 ای خدای پرده پوش و ای خالق رازدار.
 و چون شب شد، پیکرش را برداشتم و در محراب مسجد افکندم.»
 چون زن جوان داستان خود را تعریف کرد، خلیفه دوم زبان به مدح و ثنای امیرالمؤمنین علیه السلام گشود و گفت:
 من خود گواهم که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:
 «من شهر علم هستم و علی دروازه آن شهر است»
 و نیز فرمود:
 «برادر من علی به زبان حق سخن می گوید»
 سپس رو به امیرالمؤمنین علیه السلام کرد و گفت:
 حکم این قضیه چیست.
 امام علی علیه السلام فرمود:
 «اما مقتول در این قضیه خون بهائی ندارد، زیرا مرتکب گناهی بزرگ شده است،
 و این زن هم مستوجب کیفری نیست، زیرا در انجام این عمل زشت مجبور بوده است.»
 سپس رو به زن جوان کرد و فرمود:
 «وظیفه تو است که پیر زن جنایتکار را به دادگاه عدالت حاضر کن تا به سزای اعمال خود برسد.»
 زن انجام آن وظیفه را برعهده گرفت.
 چند روز بعد پیرزن دستگیر شد و امام فرمان داد تا آن پیرزن حيله گر و نیرنگ باز را سنگسار کردند. (۱).

(۱) عدالت و قضاء در اسلام، ص ۲۹۶ - و در قضاوت‌های محیر العقول، ص ۷۹ می نویسد پسر آن زن بزرگ شد و در رکاب
 امیرالمؤمنین علیه السلام در صفین شهید شد. کیفر کردار، ج ۱، ص ۲۴۱.

فردی کردن مجازات

ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب» از «اصبغ بن نباته» روایت کرده که:
 پنج نفر را نزد خلیفه دوم آوردند که زنا کرده بودند خلیفه دوم امر کرد که:
 بر آنها حدّ شرعی زنا را بزنند.
 امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر بود و فرمود:
 ای عمر، حکم خداوند درباره اینها یکسان نیست.
 خلیفه دوم گفت:
 شما درباره اینها حکم کن و حدّ آنان را خود جاری ساز.
 پس حضرت؛
 یکی را پیش آورد و گردن زد،
 و یکی را رجم کرد،
 و به یکی حدّ تمام زد، (صد تازیانه)

و به یکی نصف حد جاری کرد، (پنجاه تازیانه)

و یکی را تعزیر و تأدیب نمود.

خلیفه دوم و مردم در شگفت ماندند.

خلیفه دوم پرسید:

یا ابوالحسن پنج نفر یک جنایت را انجام دادند، چرا شما پنج حکم مخالف با یکدیگر بر آنها اجرا کردی.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آری، اما اولی مردی بود ذمی و از ذمه خود بیرون آمد (و به زن مسلمانی تجاوز کرد) او را حدی جز شمشیر نبود،

و دومی مردی زن دار بود که زنا کرد، او را رجم کردیم،

سومی زن نداشت و زنا کرد، او را حد تمام زدیم، (یکصد تازیانه است)

و اما چهارمی برده بود و زنا کرد، او را نصف حد تمام زدیم،

و اما پنجمی مردی دیوانه بود که ناچار او را تعزیر کردیم. (یعنی چند تازیانه برای ادب زدیم). (۱).

(۱) فروع کافی، ج ۷، ص ۲۶۵ - و ثمرات الانوار، ج ۱، ص ۹۸ - و داوریهای حیرت انگیز، ص ۴۵ - و قضاوتهای امیرالمؤمنین علیه

السلام، ص ۶۴ - و مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۶۱ - و شبهای پیشاور، ج ۲، ص ۶۹۶ - و کیفر کردار، ص ۲۵۵.

قضاوت نسبت به فرزندی سفید پوست

مردی همسرش را نزد خلیفه دوم برده و گفت:

خودم و این زنم سیاه هستیم، اما او پسری سفید زاییده است.

خلیفه دوم به اطرافیان خود گفت:

نظر شما در این قضیه چیست؟

همه گفتند:

زن باید سنگسار شود؛ زیرا او و شوهرش سیاهند و فرزندشان سفید.

خلیفه دوم دستور داد:

زن را سنگسار کنند.

مأموران زن را برای اجرای حکم می بردند، در بین راه امیرالمؤمنین علیه السلام به آنان برخورد نموده و به زن و شوهر او فرمود:

ماجرای شما چیست؟

آنان قصه خود را بیان داشتند.

آن حضرت فرمود:

آیا زنت را متهم می سازی؟

گفت: نه.

فرمود: آیا در حال قاعدگی با او همبستر شده ای؟

گفت:

آری، یک شب ادعا می کرد که قاعده است و من گمان می کردم به جهت سرما عذر می آورد پس با او همبستر شدم.

آن حضرت فرمود:

آیا شوهرت در آن حال با تو نزدیکی کرده است؟
گفت: آری.

پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به آنان فرمود:

برگردید که این فرزندِ پسر شماس و علت سفید شدنش این است که خون حیض بر نطفه غلبه کرده است، آنگاه که این کودک بزرگ شود رنگ پوست او سیاه می‌گردد. (۱).

(۱) فروع کافی، کتاب النکاح، باب انوادر، حدیث ۴۶.

جلوگیری از دو دفعه قصاص

مردی، مرد دیگر را کشت،

برادر مقتول قاتل را نزد خلیفه دوم برد،

خلیفه دوم به وی دستور داد تا قاتل برادر خود را بکشد،

برادر مقتول قاتل را به قدری زد که یقین کرد او را کشته است.

اولیای قاتل او را برداشته به خانه بردند و چون رمقی در بدن داشت به معالجه اش پرداختند و پس از مدتی سلامت خود را به دست آورد.

برادر مقتول چون قاتل را دید دوباره او را گرفت و گفت، تو قاتل برادر من هستی باید تو را بکشم،

مرد فریاد برآورد تو یک بار مرا کشته ای و حقی بر من نداری.

مجدداً نزاع را نزد خلیفه دوم بردند،

خلیفه دوم دستور داد قاتل را بکشند،

ولی نزاع ادامه یافت تا این که نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رفته و از او داوری خواستند.

امام علی علیه السلام به قاتل فرمود: شتاب مکن.

به خلیفه دوم فرمود:

حکمی که درباره آنان کرده ای صحیح نیست.

خلیفه دوم گفت:

پس حکمشان چیست؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

ابتدا قاتل شکنجه هایی را که برادر مقتول بر او وارد ساخته، بر او قصاص کند، آنگاه برادر مقتول می‌تواند او را بکشد.

برادر مقتول با خود فکری کرد که در این صورت جانش در معرض خطر است پس از کشتن او صرف نظر کرد. (۱).

خلیفه دوم دست به دعا برداشت و گفت:

«سپاس خدای را، یا اباالحسن! شما خاندان رحمت هستید»

و آنگاه گفت:

«اگر علی نبود، عمر هلاک می‌شد.»

(۱) فروع کافی، ج ۷، ص ۳۶۰ - و مناقب سروی، ج ۱، ص ۴۹۷ - و تهذیب، ج ۱۰، ص ۲۷۸ حدیث ۱ - و من لایحضر، ج ۴، ص ۱۲۸، حدیث ۱۴.

نوآوری‌ها

جمعی از زنان مدینه از خلیفه دوم پرسیدند:
 چرا مردان می‌توانند همسران متعددی داشته باشند، ولی زنان از این کار منع شده‌اند؟
 خلیفه دوم در جواب مبهوت و عاجز گردید،
 و از امام علی علیه السلام کمک خواست.
 حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به زنها فرمان داد تا هر کدام یک جام آب بیاورند.
 چون آوردند فرمود:
 همه را در یک ظرف بریزید.
 چون ریختند، فرمود:
 اکنون هر کدام آب خود را بردارید.
 گفتند: این محال است.
 حضرت فرمود:
 به این علت زنها یک شوهر بیشتر نباید داشته باشند و گرنه میراث و نسب باطل و خانواده نابود می‌شود.
 خلیفه دوم گفت:
 (لا ابقانی الله بعدک یا علی) (۱).
 «ای علی، خدا من را پس از تو زنده نگه ندارد.»

(۱) تفسیر ابوالفتوح رازی.

کاربرد علوم در قضاوت

رفع تهمت از دختری یتیم

امام صادق علیه السلام نقل فرمود که:
 در زمان خلیفه دوم دختری یتیمی را تهمت زدند که وی زنا کرده است.
 جریان او چنین بود که تاجری در مدینه برای کسب و کارش بیشتر به مسافرت می‌رفت، و برای اینکه همسرش تنها نماند دختر یتیمی را به خانه اش آورده و در کنار همسرش قرار می‌داد.
 چون آن دختر بزرگ شده و به کمال و جمال رسید، همسر آن تاجر از عاقبت کار ترسید، و نگران شد که شوهرش سرانجام با آن دختر ازدواج خواهد کرد.
 برای جلوگیری از این کار، روزی در غیاب شوهرش به آن دختر شراب خوراند،

و آنگاه که مست شد و بکارت او را از بین بُرد، وقتی تاجر از سفر بازگشت به او گفت:
دختر زنا داده است!

سرانجام شکایت به خلیفه دوم تسلیم شد، و زنان همسایه نیز شهادت دادند که با چشم خود دیده اند که آن دختر بی چاره زنا داده است!

و او نیز از خودش دفاع کرد و گفت:

من با کسی خلاف نکرده ام.

سرانجام خلیفه دوم از قضاوت عاجز ماند و برای حل این موضوع به علی بن ابیطالب مراجعه کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از آن زن پرسید:

آیا شما بی‌ینه و حجت دارید که این دختر زنا داده است؟

آن زن همسایه های خود را معرفی کرد و گفت:

اینها دیده اند که این دختر کار خلاف کرده است.

امام علی علیه السلام شمشیرش را از غلاف در آورد و بر روی زانوهایش قرار داد، و سپس فرمود:

زنان همسایه را جداگانه در جاهائی نگهدارند.

و خطاب به زن فرمود:

حقیقت را بگو.

اما زن بر دروغ خود اصرار می‌ورزید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سپس یکی از زنان شهود را حاضر کرد و به او گفت:

مرا می‌شناسی؟ من علی بن ابیطالب هستم و این هم شمشیر من است.

زن قبلی ماجرا را گفته است، و من به او امان داده ام، و تو اگر راست نگوئی، با شمشیرم تو را آدب خواهم کرد.

زن گفت:

یا امیرالمؤمنین! این دختر زنا نکرده است، بلکه چون زن تاجر نگران جمال و کمال آن دختر بود، و می‌ترسید که شوهرش با وی

ازدواج کند، از این جهت او را مست کرد و بکارت وی را پاره کرد.

حضرت تکبیر گفته و فرمود:

من اولین کسی هستم که در میان شهود فاصله انداخته و از این راه حقیقت را فاش کردم و کسی جز «دانیال» پیامبر چنین کاری

نکرده است.

آنگاه زن تاجر به سزای عمل خود رسید. (۱).

(۱) فروع کافی ج ۷ ص ۴۲۵.

زنی که بچه ای شش ماهه به دنیا آورد

روایت کرده اند:

زنی در شش ماهگی بچه ای زائید، و چون به نظر آنها زودتر از وقت معمولی بچه به دنیا آورد، به او شک کردند که قبل از ازدواج

با آن مرد زنا داده باشد.

او را برای اجرای حدّ پیش خلیفه دوم آوردند.

شوهرش گفت:

همسر من شش ماه پس از عروسی با من، بچه آورده است.

زن نیز این مطالب را پذیرفت.

خلیفه دستور داد او را سنگسار کنند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که حضور داشت فرمود:

اگر این زن با کتاب خدا با تو به خصومت برخیزد، تو را محکوم می‌کند، زیرا خداوند می‌فرماید:

وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا (۱).

«مدّت بودن طفل در رحم و از شیر باز گرفتن او سی ماه است.»

و هم می‌فرماید:

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّمَ الرِّضَاعَةَ (۲).

«مادران فرزندان خود را در صورتی که بخواهند شیر کامل دهند باید مدّت دو سال خصانت کنند.»

و ادامه داد:

از انضمام این دو آیه چنین استفاده می‌شود،

چون مادر شیر دادن فرزندان خود را در عرض دو سال تکمیل می‌کند، از آنجائی که به حکم قرآن، مدّت شیر دادن و در رحم

ماندن کودک سی ماه است، پس مدّت حملش شش ماه خواهد بود.

خلیفه دوم با شنیدن سخنان امام علی علیه السلام به اشتباه خود پی برد و آن زن را از سنگسار شدن نجات داد و به داوری حضرت

امیرالمؤمنین علیه السلام گردن نهاد. (۳).

(۱) سوره احقاف، آیه ۱۴.

سوره بقره، آیه ۲۳۳.

ارشاد شیخ مفید، ج ۱، ص ۱۹۳ - و پژوهش عمیق، ص ۴۲۰ - و امام علی، ج ۱، ص ۱۸۵.

امانت دو مرد

دو مرد صد دینار در کیسه ای گذاشته و در نزد زنی به امانت سپردند و به او گفتند:

هر گاه ما هر دو با هم نزد تو آمدیم امانت ما را بازگردان و اگر یکی از ما بدون دیگری بیاید، حق نداری امانت را باز پس دهی.

چون مدّتی از این ماجرا گذشت، یکی از آن دو مرد برای دریافت کیسه پیش آن زن آمد و گفت:

رفیق من وفات کرده است، صد دینار ما را پرداخت کن.

زن از دادن امانت خودداری کرد آن مرد نزد اقوام زن رفت و مطلب را به آنان بازگو کرد و در اثر تحمیل و توصیه آنان زن امانت

را رد کرد،

پس از یک سال رفیق دیگرش آمد و گفت:

صد دیناری را که در نزد تو به امانت گذاشته ایم، پس بده.

زن گفت:

مدتی پیش رفیق تو آمد و اظهار نمود که تو وفات کرده ای و من به ناچار امانت را به او پس دادم. آن مرد در گرفتن امانت اصرار ورزید و کار به نزاع کشید و هر دو پیش خلیفه دوم رفتند و جریان امر را به او گفتند. خلیفه دوم به آن زن گفت:

تو ضامن امانتی و باید پول را به این مرد بردازی.

زن گفت:

تو در میان ما قضاوت نکن، و ما را خدمت امام علی علیه السلام بفرست، تا او میان ما حکم فرماید. خلیفه دوم قبول کرد،

و چون آنها پیش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر شدند، حضرت دانست که آن دو مرد با هم تباہی کرده و حيله ای به کار برده اند.

از این جهت به آن مرد فرمود:

در موقع سپردن امانت مگر شرط نکرده بودید که برای گرفتن آن باید هر دو با هم بیایید و اگر یکی از شما بیاید پول را پس نده. گفت: بله.

امام علی علیه السلام که متوجه حيله آنان شد، فرمود:

پول تو نزد ما حاضر است، اگر می خواهی برو رفیق خود را هم بیاور، تا پولتان را بدهم.

آن مرد حيله گر سرافکنده بازگشت. (۱).

(۱) ذخائرالعقبی، ص ۷۹ - و علی کیست؟، ص ۱۵۰.

دو رفیق و هشت قرص نان

دو رفیق با یکدیگر به سفر رفتند.

در یکی از منازل، هنگام ظهر، برای صرف غذا سفره ای گسترده،

یکی از آنان پنج قرص نان و دیگری سه قرص نان بر سفره نهادند.

در آن هنگام که دو رفیق خواستند دست به طعام برند شخصی عبور می کرد، بر آنها سلام کرد.

صاحبان نان پس از جواب سلام، تازه وارد را به سیر سفره دعوت کردند، و مهمان بدون تعارف دعوت آنان را پذیرفت و بر سر سفره نشست.

و هر سه نفر به طور مساوی از نان‌ها استفاده کردند وقتی غذا تمام شد، مرد مهمان از جا برخاست و مبلغ «هشت درهم» در کنار سفره نهاد و گفت:

این مبلغ مختصر قیمت سهم من از آن سهام شما.

میهمان رفت، اما میان میزبانان بر سر تقسیم آن مبلغ اختلاف و نزاع در گرفت،

مردی که صاحب سه قرص نان بود گفت:

نیمی از آن هشت درهم برای من و نیم دیگر برای تو باشد.

اما آن مرد که صاحب پنج قرص نان بود گفت:

عدالت چنین اقتضا می کند که هر درهم را بهای یک قرص نان به حساب آوریم، در نتیجه پنج درهم برای من و سه درهم باقی را

برای تو بگذاریم.

نزاع بالا گرفت و هیچ یک به نظر دیگری تسلیم نشد، خصومت به دادگاه بردند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چون مورد اختلاف را خیلی جزیی و بی ارزش دانست آنها را به سازش و صلح توصیه کرد، و به صاحب سه گرده نان فرمود:

قَدْ عَرَضَ عَلَيْكَ صَاحِبُكَ مَا عَرَضَ، وَخُبْرُهُ أَكْثَرُ مِنْ خُبْرِكَ فَارْضِ بِثَلَاثَةِ

«رفیق تو شرط انصاف را درباره تو رعایت کرده و به نظر من بهتر آن است که پیشنهاد او را بپذیری و به گرفتن سه درهم قانع شوی.»

مرد طماع از در لجاج و عناد در آمد و گفت:

نه، به خدا سوگند، من جز به امر حق تسلیم نخواهم شد و فقط عدالت را می‌پذیرم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چون سرسختی آن مرد را دید که حاضر نمی‌شود حق را بپذیرد، فرمود:

لَيْسَ لَكَ فِي مَرِّ الْحَقِّ إِلَّا دِرْهَمٌ وَاحِدٌ وَلَهُ سَبْعَةٌ

«آگاه باش که بر اساس حق، نصیب تو بیش از یک درهم از مجموع هشت درهم نیست و هفت درهم دیگر حق آن دیگری است.»

مرد طماع که به سه درهم راضی نبود وقتی که دید حق برای او یک درهم است، سخت برآشفته و گفت:

سبحان الله یا امیرالمؤمنین او سه درهم به من می‌داد من ابا داشتم اکنون چگونه به یک درهم راضی شوم؟

حضرت فرمود:

آن پیشنهاد صلح بود، لکن تو قسم یاد کردی که جز به حق تسلیم نشوی و مقتضای حق این است که تو بیش از یک درهم حق نداری.

مرد گفت:

اکنون که مقتضای حق این است پس مرا از آن راز آگاه کن و گره این مشکل را بگشای تا بپذیرم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آیا نه چنین است که هشت قرص نان تو و رفیقت به ۲۴ سهم تقسیم می‌شود،

که سه گرده نان تو به ۹ سهم و پنج گرده نان رفیقت به ۱۵ سهم تقسیم می‌گردد:

۱۵ و ۹ می‌شود ۲۴

تو هشت ثلث آن را خورده‌ای و میهمان و رفیق تو نیز هر یک هشت ثلث از آن را خورده‌اند و نتیجه چنان است که از نه ثلث تو

یک ثلث، و از پانزده ثلث رفیقت هفت ثلث بهره میهمان شده است، از این رو هفت درهم در برابر هفت ثلث رفیق تو و یک درهم

در برابر یک ثلث نصیب تو است.

مرد گفت: الآن راضی شدم. (۱).

اینگونه قضاوت کردن و به کار بردن علم ریاضی در حل اختلافات از شگفتی‌های قضاوت امیرالمؤمنین علیه السلام است.

(۱) استیعاب در حاشیه اصابه، ج ۳، ص ۴۱ - و ذخائر العین، ص ۸۴ - و نزهة المجالس صفوری، ج ۲، ص ۲۱۱ - و تاریخ خلفا

سیوطی، ص ۱۴۲ - و کنز العمال هندی، ج ۵، ص ۸۳۵ حدیث ۱۴۵۱۲ - و ثمرات الانوار، ص ۱۰۷ - و وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۴۲ -

و لطائف الاخبار، ص ۷۶ - و ارشاد مفید، ص ۱۰۵.

سه شریک و هفده شتر

نراقی در کتاب «مشکلات العلوم» نقل کرده است:

در زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام سه نفر با هم شریک شدند و هفده شتر مشترکاً خریدند، ۱۲ بهای آن را یکی از شرکاء پرداخت و ۱۳ آن را دومی و ۱۹ بهای آن را سومی پرداخت کرد، خواستند شتران را بین خود تقسیم کنند، نتوانستند. نزد حضرت علی علیه السلام آمدند و گفتند:

یا امیرالمؤمنین شرکت ما سه نفر به این صورت است که نصف شترها (۱۲) از آن اولی است، ثلث آن (۱۳) از دومی، و تسع (۱۹) آن از سومی است، به گونه ای برای ما شتران تقسیم کنید که چیزی باقی نیاید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داد یک شتر از بیت المال آوردند و بر هفده شتر اضافه کرد و هیجده شتر شد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نصف هیجده شتر را که نه شتر بود به اولی، و ثلث هیجده شتر را که شش شتر بود به دومی، و تسع هیجده شتر را که دو شتر می شود به سومی داد، که جمع آن می شود هفده شتر: (۹ و ۶ و ۲ می شود ۱۷) سپس یک شتر خود را برداشت و به بیت المال برگرداند. (۱).

حاضران در شگفت ماندند و عظمت علمی امام علی علیه السلام را باور کردند.

(۱) تکامل در اسلام احمد امین، ج ۴، ص ۱۵۹ (عربی) - و ثمرات الانوار، ج ۱، ص ۱۰۲.

رهنمودهای کیفی**زنداد و شلاق****مجازات نیروهای اطلاعاتی متخلف**

وقتی یکی از مأموران اطلاعاتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام به نام «ابن هرمه» خیانت کرد و رشوه گرفت. امام علی علیه السلام برای مجازات او به حاکم اهواز «رُفاعه» نوشت:

(وقتی که نامه ام به دستت رسید و آنرا خواندی بلافاصله «ابن هرمه» را از مسئولیت بازار عزل کرده و به خاطر حقوق مردم او را زندانی کن و همه را باخبر کن تا اگر شکایتی دارند بگویند. و این مسأله را به همه کارمندان زیر دستت گزارش کن تا نظر مرا بدانند. در این کار نسبت به «ابن هرمه» غفلت و کوتاهی نداشته باش که هم نزد خدا هلاک خواهی شد و هم به بدترین وجه تو را از کار

برکنار می‌کنم.

به خدا پناهت می‌دهم که در این کار کوتاهی نشود.

سپس حضرت دستور داد که:

«روزهای جمعه او را از زندان خارج کن و سی تازیانه بر او بزن و او را در بازار بگردان.

پس اگر کسی از او شکایتی با شاهد آورد، او و شاهدش را قسم بده، آن وقت حق او را از مال ابن هرمه پرداز، سپس دست بسته و با خواری به زندان باز گردان.

و بر پایش زنجیر بگذار و فقط موقع نماز زنجیر را از پایش در آور و اگر برای او خوردنی و نوشیدنی یا لباس آوردند مانع نشو و به کسی هم اجازه نده که بر او وارد شود تا راه مخاصمه و طریق نجات رابه او بیاموزد.

و اگر به تو گزارش رسید که کسی در زندان چیزی به او یاد داده که مسلمانی از آن ضرر می‌بیند آن شخص را مجازات کرده به زندان بیافکن تا توبه کند و از کرده خود پشیمان شود.

ای رفاعه! همه زندانیان را برای تفریح به حیاط زندان بیاور غیر از «ابن هرمه» مگر آن که برای جانش بترسی که در این صورت او را با زندانیان دیگر به صحن زندان بیاور.

اگر قدرت بدنی دارد هر سی روز، سی و پنج ضربه شلاق بر بدنش بزن و قضیه رابه من بنویس و نام جانشین او را هم گزارش کن و حقوق ابن هرمه را هم قطع کن».

مسائل مهمی از نظر کیفی در دستورالعمل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وجود دارد که برخی از آنها را می‌توان در موارد زیر بیان داشت:

۱- عزل و برکناری از مسئولیت، و نصب جانشین

۲- زندان با اعمال شاقه

۳- جبران خسارتهای مالی که بر مردم روا داشته است

۴- شلاق، هر ماه ۳۵ ضربه

۵- گرداندن در بازار، و بردن آبروی ابن هرمه

۶- دست و پا در زنجیر کردن

۷- ممنوع الملاقات شدن

۸- منع از تفریحات و هواخوری در داخل زندان

۹- شدت عمل در شلاق خوردن در صورت قدرت بدنی «هفته ای ۳۵ ضربه» (۱).

(۱) مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۰۷.

زندانی کردن استاندار خائن

یزید بن حجه تیمی، استاندار امام علی علیه السلام در شهر ری بود که با خیانت به اموال مردم، برای خودش اموال و غنائم فراوانی ذخیره کرد

وقتی گزارش خیانت او به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید، او را عزل و در شهر ری زندانی کرد.

زندانی شدن یک استاندار، تأثیر زیادی در مردم داشت، و زندان بان او شخصی به نام «سعد» بود.

گرچه توانست زندانبان را اغفال کرده بطرف شام و معاویه فرار کند، و پس از فرار به سوی معاویه، اشعاری در مذمت امام علی علیه السلام سرود، و مورد احترام معاویه قرار گرفت و معاویه جوایزی به او بخشید. (۱).

(۱) امام علی (ع)، ج ۵، ص ۲۷۸.

زندانی کردن فرماندار

یکی دیگر از فرمانداران امام «منذر بن جارود» بود.

پس از آنکه در بیت المال سوء استفاده نمود، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نامه تندی به او نوشت و فرمود:

«إِلَى الْمُنْذِرِ بْنِ الْجَارُودِ الْعَبْدِيِّ، وَقَدْ خَانَ فِي بَعْضِ مَا وُلَّاهُ مِنْ أَعْمَالِهِ»

ذَمَّ الْخِيَانَةَ الْاِقْتِصَادِيَّةَ

أَمَّا بَعِيدٌ، فَإِنَّ صِلْمَاخَ أَبِيكَ عَزَّيْ مِنْكَ، وَظَنَنْتُ أَنَّكَ تَتَّبِعُ هَيْدِيَهُ، وَتَسِيلُكَ سَبِيلَهُ، فَإِذَا أَنْتَ فِيمَا رُفِّيَ إِلَيَّ عَنْكَ لَا تَدْعُ لِهَوَاكَ انْتِقَادًا، وَلَا تُبْقِي لِأَخْرَجَتِكَ عَتَادًا.

تَعْمُرُ دُنْيَاكَ بِخَرَابِ أَخْرَجَتِكَ، وَتَصِلُ عَشِيرَتَكَ بِقَطِيعِهِ دِينِكَ.

وَلَكِنَّ كَانَ مَا بَلَغَنِي عَنْكَ حَقًّا، لَجَمَلِ أَهْلِكَ وَشَسْعِ نَعْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ، وَمَنْ كَانَ بِصِفَتِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُسَدَّ بِهِ نَعْرٌ، أَوْ يُنْفَذَ بِهِ أَمْرٌ، أَوْ يُعْلَى لَهُ قَدْرٌ، أَوْ يُشْرَكَ فِي أَمَانَةٍ، أَوْ يُؤْمَنَ عَلَيَّ جَبَائِهِ.

فَأَقْبِلْ إِلَيَّ حِينَ يَصِلُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

و المنذر بن الجارود هذا هو الذي قال فيه أميرالمؤمنين عليه السلام: إنه لَنظَارٌ فِي عِطْفِيهِ مِخْتَالٌ فِي بُرُودِيهِ، نَقَالَ فِي شِرَاكِيهِ.

(نامه به منذر بن جارود عبدي، که در فرمانداری خود خیانتی مرتکب شد)

سرزنش از خیانت اقتصادی

پس از یاد خدا و درود! همانا، شایستگی پدرت مرا نسبت به تو خوشبین، و گمان کردم همانند پدرت می باشی، (۱) و راه او را می روی، ناگهان به من خیر دادند، که در هواپرستی چیزی فروگذار نکرده، و توشه ای برای آخرت خود باقی نگذاشته ای، دنیای خود را با تباه کردن آخرت آبادان می کنی، و برای پیوستن با خویشاوندانت از دین خدا بریدی، اگر آن چه به من گزارش رسیده، درست باشد، شتر خانه ات، و بند کفش تو از تو باارزش تر است، و کسی که همانند تو باشد، نه لیاقت پاسداری از مرزهای کشور را دارد، و نه می تواند کاری را به انجام رساند، یا ارزش او بالا رود، یا شریک در امانت باشد یا از خیانتی دور ماند پس چون این نامه به دست تو رسد، نزد من بیا. ان شاءالله.

(منذر کسی است که امیرمؤمنان درباره او فرمود: آدم متکبری است، به دو جانب خود می نگرَد، و در دو جامه که بر تن دارد می خرامد، و پیوسته بر بند کفش خود می دمد که گرد نشیند). (۲).

و آنگاه او را برای مدتی زندانی کرد.

(۱) جارود پدر منذر در سال نهم هجرت خدمت پیامبر آمد و مسلمان شد، و فردی صالح و شایسته بود که در سال ۲۱ در جنگ های فارس شهید شد.

نامه ۷۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

شلاق زدن ولید

آنگاه که ظلم و ستم خلیفه سوم و بنی امیه فراگیر شد، و کارگزاران خلیفه سوم هر چه می‌خواستند انجام می‌دادند ولید فرماندار کوفه آشکارا شراب می‌خورد، و در حال مستی نماز صبح را چهار رکعت خواند، که مالک اشتر، انگشتر از دست او در آورد و به مدینه رساند، و با شهودی که به همراه داشت، اثبات کردند که ولید شراب خورده است. ولید با اصرار امام علی علیه السلام و یاران او به مدینه آورده شد، و در حضور خلیفه سوم جنایات او ثابت شد. اما خلیفه سوم به جای مجازات ولید، با مالک و همراهان او درگیر شد و گفت: اگر هم جرم ولید اثبات شود چه کسی می‌تواند برادرم را شلاق بزند؟ در اینجا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بلند شد و پیراهن ولید را کشید و او را به رو افکند و ۸۰ تازیانه بر بدن او نواخت. خلیفه سوم خطاب به امام گفت: تو حق نداری که با ولید چنین معامله ای بکنی. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ولید شراب خورده و مرتکب فسق شده است، او شایسته کیفری بیش از اینهاست. (۱).

(۱) اسد الغابه، تاریخ یعقوبی، صحیح مسلم، عقد الفرید، مسند احمد بن حنبل، حدیقه الشیعه ص ۲۸۸ - و حق الیقین ص ۲۶۸ - و مروج الذهب ج ۲، ص ۳۳۴ - و منهاج البراعه، ج ۱۶، ص ۲۱۹.

انواع مجازات

اشاره

اجرای انواع کیفرهای اسلامی امیرالمؤمنین علی علیه السلام در اجرای حکم الهی و در کیفر مجرمان هر کس که بود تردیدی به خود را نمی‌داد، به برخی از نمونه‌ها توجه کنید.

مجازات نجاشی شاعر

بر نجاشی شاعر، که دوست حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود و در صفین اشعار حماسی می‌خواند، هشتاد ضربه حد شراب (چون در روز ماه رمضان شراب خورد)، و ۲۰ ضربه شلاق (برای شکستن حرمت ماه رمضان) زد. (۱).

(۱) الغارات، ج ۲، ص ۵۳۳ - و بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۹.

مجازات جوان دزد

جوانی را که دزدی کرده بود و انگشتان دست او را قطع کرد، چند روزی نگهداشت، و فرمود که از بیت المال به او لباس و غذا و دوا بدهند.

مجازات زن شوهر دار زنا کار

زنی شوهر دار، که سه بار اعتراف به زنا کرد را، رجم نمود.

مجازات مرد مجرد

زراره نقل می‌کند:

مردی که با آلت خود بازی می‌کرد، بر دستهای او آنقدر شلاق زد تا قرمز شد و فرمود تا هزینه ازدواج او را از بیت المال بدهند. (۱).

(۱) فروع کافی، ج ۷، ص ۲۶۵.

مجازات خوردن گوشت خوک

مرد نصرانی تازه مسلمان، که گوشت خوک تهیه کرده بود تا بخورد را شدیداً مورد نکوهش قرار داد و فرمود:
اگر می‌خوردی حدّ شرعی بر تو جاری می‌کردم.
سپس چند ضربه شلاق بر او زد. (۱).

(۱) اصول کافی، ج ۷، ص ۲۶۵.

مجازات خلافتکار

امام در حالی که شلاقی در دست داشت به بازار رفت و آمد می‌کرد تا اگر تخلفی انجام گیرد فوراً مجازات کند. (۱).

(۱) دعائم الاسلام.

مجازات معرکه گیر

شخصی معرکه گیر و قصه پرداز در مسجد کوفه گروهی را گرد آورده بود و فریب می‌داد، که امام علی علیه السلام او را احضار و چند ضربه شلاق بر او زده و از مسجد بیرون کرد. (۱).

(۱) اصول کافی، ج ۷، ص ۲۶۸ - و وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۸۲.

مجازات عبدالله سبا

عبدالله سبا و ۷۰ نفر از قوم «زطّ» که در عقیده منحرف شدند و گفتند:

علی خداست

پس از نصیحت‌ها و توبه دادن، چون از انحراف دست برداشتند همه را گردن زد. (۱).

(۱) وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۵۳ - و ذخائر العقبی، طبری ص ۹۳.

قطع دست متولی بازار

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای کنترل بازار بصره، شخصی به نام «علی بن اصمغ» را مأموریت داد که بر بازار آن شهر نظارت کند، اما پس از چندی دست به خیانت گشود و پس از اثبات، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام انگشتان دست او را قطع کرد. (۱).

(۱) السوق فی ظل الدولة الاسلامیه، ص ۵۲: جعفر مرتضی.

مجازات مرد زناکار

در زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام مردی در کوفه به محضر امام علی علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد، یا امیرالمؤمنین! من زنا کرده ام، مرا تطهیر کن.

حضرت به او فرمود:

از کدام طایفه و قبیله ای؟

عرض کرد: از طایفه مزینه هستم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آیا از قرآن چیزی خوانده ای؟

گفت: آری.

حضرت فرمود: پس بخوان.

مرد مقداری از آیات قرآن را خواند و خوب هم خواند، امام علی علیه السلام به او فرمود:

آیا دیوانه ای؟

گفت: خیر، عاقلم.

حضرت فرمود:

برو تا درباره تو محرمانه سؤال کنم.

مرد رفت.

زمانی نگذشت که مجدداً برگشت و عرض کرد:

یا امیرالمؤمنین! من زنا کرده ام، مرا پاک کن.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این مرتبه از راه دیگر او را سؤال پیچ کرد.

به او فرمود:

آیا همسر هم داری؟

گفت: آری.

حضرت فرمود:

همسرت با تو در محل زندگیت بسر می‌برد؟

گفت: آری.

حضرت مجدداً فرمود:

برو تا درباره تو مخفیانه تحقیق کنم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فردی نزد قوم او فرستاد و از حال آن مرد خبر گرفت.

آنان گفتند:

یا امیرالمؤمنین! او مردی عاقل و دانا است.

سپس آن مرد، برای سومین بار حرف خود را تکرار و گناه را بر زبان جاری کرد.

امام علی علیه السلام برای سومین نوبت به او فرمود:

برو تا درباره ات تحقیق کنم.

آن مرد رفت.

برای مرتبه چهارم آمد و اعتراف و اقرار به گناه کرد.(۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داد که قبر او را حبس کند، تا مجازات شود.

آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ مِنْكُمْ أَنْ يَأْتِيَ بَعْضَ هَذِهِ الْفَوَاحِشِ فَيَفْضَحُ نَفْسَهُ عَلَى رُؤُسِ الْمَلَأِ أَفْلا تَابَ فِي بَيْتِهِ، فَوَاللَّهِ لَتُوبَتُهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنْ إِقَامَتِي عَلَيْهِ الْحَدِّ؛»

(چه قبیح و نازیباست که کسی از شما از این گناهان مرتکب شود، آنگاه خود را در برابر چشم همه مردم مفتضح و رسوا نماید،

مگر نمی‌شد در خانه اش توبه کند!

سوگند به خدا! هر آینه توبه او بین خود و خدایش بهتر است از این که من بر او اقامه حد نمایم.)

آنگاه مرد زناکار را برای اجرای حد الهی بیرون آورد و میان مردم ندا داد:

ای گروه مردم! از خانه خارج شوید تا حد خدا بر این مرد جاری شود،

اما همه شما صورت های خود را بیوشانید تا هیچ کس دیگری را نشناسد.

آن مرد را برای اقامه حد الهی به صحرا بردند،

مرد عرض کرد:

یا امیرالمؤمنین! به من مهلت دهید، دو رکعت نماز بخوانم.

وقتی نمازش را خواند، حضرت او را در چاله ای که برای این کار مهیا شده بود گذاشت، آنگاه رو به مردم کرد و فرمود:

«يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ، إِنَّ هَذَا حَقٌّ مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَمَنْ كَانَ لِلَّهِ فِي عُنُقِهِ حَقٌّ فَلْيَنْصِرْ رِفًّا، وَلَا يُقِيمِ حُدُودَ اللَّهِ مَنْ فِي عُنُقِهِ لِلَّهِ حَدٌّ»

(ای گروه مسلمانان! این حق از حقوق خداست و هر کس حقی از خدا به گردنش هست در اجرای حد شرکت نکند، زیرا کسی که

حدی از حقوق خدا به گردنش باشد، اقامه حد نباید بکند.) (۲).

(۱) زناکار اگر چهار بار اقرار به زنا کند حد زنا بر او جاری می‌شود که این مرد چون متأهل بوده و چهار نوبت اعتراف به زنا کرد حد او رجم است. البته قاضی محکمه باید برای حفظ عفت عمومی و جلوگیری از اشاعه فحشا در حدّ توان کاری کند که جرم ثابت نشود و تا می‌شود شبهات القا کند و انکار گناه را به متهم تلقین نماید که این کار را امیرالمؤمنین علیه السلام در سه نوبت انجام داد.

فروع کافی، ج ۷، ص ۱۸۸ و شبیه همین حدیث را من لایحضره الفقیه در ج ۴، ص ۳۱ و وسائل الشیعه ج ۱۸، ص ۳۲۸ آورده است البته مخفی نماند که مشهور بین فقهاست که شخصی که رجم می‌شود قبلاً غسل می‌کند، و اگر نکرده باشد بعداً غسل داده می‌شود لذا معلوم می‌شود این مرد قبلاً غسل کرده بود است.

مجازات زن زناکار

در عصر حکومت امام علی علیه السلام زنی که حامله بود و نزدیک زایمانش مرتکب عمل زنا شد، به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام آمد عرض کرد:

من زنا کرده ام، پس مرا پاکیزه کن که عذاب دنیا آسانتر از عذاب همیشگی آخرت است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از چه تو را طاهر کنم؟

زن گفت: از زنایی که کرده ام.

امام علی علیه السلام فرمود: آیا شوهر داری؟

عرض کرد: بله صاحب شوهر هستم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آیا آن زمانی که مرتکب زنا شدی شوهرت حاضر بود یا از تو دور بود؟

زن گفت: بله او در دسترس بود.

امام علی علیه السلام فرمود:

برو هر وقت بچه ات را به دنیا آوردی، بیا تا تو را طاهر کنم.

وقتی زن می‌رفت، حضرت خیلی آرام بدون آن که کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را بشنود، فرمود:

«خدایا! این یک شهادت و اقرار بود»

طولی نکشید که زن مجدداً به محضر امام علی علیه السلام آمد و عرض کرد:

بچه ام به دنیا آمد مرا پاک کن.

حضرت تجاهل کرد. (مثل این که هیچ نمی‌داند)

فرمود: از چه چیز تو را پاک کنم؟

گفت: من زنا کرده ام پاکم کن.

باز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سؤالات گذشته را تکرار کرد.

زن هم قبل، جواب داد.

امام علی علیه السلام فرمود:

«برو و بچه ات را تا دو سال شیر بده همان گونه که خدا دستور داده (۱) تا تو را پاک کنم.»

وقتی زن می‌رفت، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به آرامی به طوری که زن نفهمد فرمود:

«خدایا! این شهادت و دوبار اعتراف»

راوی می‌گوید، دو سال تمام شد، زن مجدداً آمد و گفت:

من دو سال بچه ام را شیر دادم، پس مرا طاهر کن یا امیرالمؤمنین!

این نوبت هم امام علی علیه السلام تجاهل کرد و زن مانند گذشته پاسخ داد.

این بار حضرت به او فرمود:

ای زن! برو بچه ات را کفالت کن تا به حدی که عقل خورده و آشامیدن را پیدا کند و بتواند خود را حفظ کند.

از بلندی پرت نشود و در چاهی نیفتد، هر وقت فرزندت به این حد رسید بیا تا تو را طاهر کنم.

راوی می‌گوید:

زن می‌رفت و گریه می‌کرد.

در همین حال حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آرام می‌گفت:

«خدایا! این سه بار شهادت و اقرار».

بین راه «عمرو بن حرث مخزومی» از اصحاب امام علی علیه السلام دید که زنی از کنار محکمه قضای حضرت امیرالمؤمنین علیه

السلام می‌رود و گریه می‌کند.

جلو آمد و سؤال کرد:

ای زن! چرا گریه می‌کنی؟ من مکرر دیدم که خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رفتی و باز آمدی.

زن در پاسخ گفت:

آری! نزد امیرالمؤمنین رفتم تا مرا پاک کند، ولی به من فرمود:

برو بچه ات را بزرگ کن وقتی عقل خورده پیدا کرد بیا تا تو را پاک کنم،

ای عمرو! می‌ترسم مرگ من فرا رسد و پاکم نکرده باشد.

عمرو بن حرث به خیال خود خواست به زن خدمتی کرده باشد گفت:

ناراحت نباش من بچه تو را بزرگ می‌کنم، برگرد تا امام حکم خدا را درباره ات جاری سازد.

زن برگشت، و پیشنهاد نگهداری فرزندش، توسط عمرو بن حرث را به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد.

باز امام علی علیه السلام درباره زن تجاهل کرد و فرمود:

برای چه عمرو کفالت فرزندت را عهده دار شده است؟

زن گفت: زنا کرده ام مرا پاکیزه کن.

حضرت مجدداً سؤالات را تکرار کرد که:

آیا شوهر داشتی؟ آیا او در زمان گناه در دسترس تو بود؟

زن هم جواب گذشته را داد.

در این جا چهار بار، در چهار مجلس، زن اعتراف به گناه زنا کرد.

آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام سر مبارک را به طرف آسمان بلند کرد و فرمود:

«إِنَّهُ قَدْ ثَبَتَ لَكَ عَلَيْهَا أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ...»

(خدایا، برای تو چهار بار شهادت و اقرار او ثابت شد، با ر خدایا تو خود به پیامبرت خبر دادی که:

ای محمد! هر کس حدی از حدود مرا تعطیل کند با من جنگ و معانده کرده است و با این ترک با من طلب ضدیت نموده است،

ای خدا! من حدود تو را تعطیل نمی‌کنم و با تو طلب ضدیت نخواهم کرد، احکام تو را ضایع نمی‌کنم، بلکه من مطیع تو هستم و سنت پیامبرت را پیروی می‌کنم.

عمرو بن حرث که به نظر خود کار خوبی کرده بود می‌گوید:

نگاه کردم در صورت حضرت علی علیه السلام مثل آن که اناری به صورتش ریخته شده، فهمیدم که حضرت از کار من ناراحت است، لذا پیشدستی کرده و گفتم:

یا امیرالمؤمنین! من خواستم کفالت فرزندش کنم، زیرا گمان می‌کردم این کارم را دوست دارید، اگر می‌دانستم از این کار ناراحت می‌شوید، این کار را نمی‌کردم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«أَبْعَدَ أَرْبَعِ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ؟ لَتَكْفُلَنَّهُ وَأَنْتَ صَاغِرٌ»

(آیا بعد از چهار بار شهادت که کار تمام شده، تو کفالت کردی در حالی که سر بزیر هستی؟)

سپس حضرت دستور داد تا حدّ شرعی اجرا شود. (۲).

(۱) وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ عَنْ أَوْلَادِهِنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ «سوره بقره آیه ۲۳۳، مرحوم شهید در لمعه دارد: اگر شیر دهنده ای داشته باشد بنا بر مشهور حد جاری می‌شود اگر چه آن حد رجم باشد ولی اگر شیر دهنده نباشد صبر می‌کنند تا بچه از شیر بی نیاز شود بعد حد جاری می‌شود.

فروع کافی، ج ۷، ص ۱۸۵ - و کتاب تهذیب شیخ طوسی، ج ۱۰، ص ۹.

قطع دست غلام سیاه

«اصبغ بن نباته» نقل می‌کند که:

روزی در خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام بودم که بین مردم حکومت می‌کرد. ناگهان جماعتی بر آن حضرت وارد شدند و غلام سیاهی را دست بسته آوردند گفتند:

یا امیرالمؤمنین این غلام دزدی کرده است، مجازاتش کن.

حضرت فرمود:

ای غلام آیا تو دزدی کردی؟

عرض کرد: آری، یا امیرالمؤمنین.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

مادرت به عزای تو بنشیند، اگر برای مرتبه دوم اقرار کنی، دست تو را قطع می‌کنم.

غلام گفت:

دزدی کردم.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

حکم خدا را درباره او جاری کنید.

و آنگاه انگشتان او را قطع کردند.

غلام انگشتان قطع شده خود را به دست چپ گرفت که خون از او جاری بود.

ابن کَوّای یشکری او را دید و گفت:

چه کسی دست تو را قطع کرد؟

غلام گفت:

(قَطَعَ يَمِينِي سَيِّدُ الْوَصِيَّةِ وَقَاتِلُ الْعُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَأَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِمَامُ الْمَهْدِيِّ وَزَوْجُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ بِنْتِ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى أَبُو الْحَسَنِ الْمُجْتَبَى وَأَبُو الْحَسَنِ الْمُزْتَضَى) ...

«دست مرا رهبر مردان و زنان و سزاوارتر از مؤمنان به خودشان، علی بن ابیطالب پیشوای هدایت کننده و شوهر فاطمه زهرا علیها السلام دختر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم و پدر حسن و حسین قطع کرد.»

ابن کَوّای گفت:

بسیار عجب است او دست ترا قطع کرده و تو او را ستایش می‌گویی؟

غلام گفت:

دست مرا به حق قطع کرده چرا او را ثنا نگویم و حال آنکه محبت او در پوست و گوشت و خون من آمیخته شده است.

به خدا قسم دست مرا قطع نکرد مگر بحق که خداوند متعال آنرا بر من روا داشته است.

ابن کَوّای بر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد و آنچه بین او و غلام گذشته بود را شرح داد.

حضرت فرمود:

ما را دوستانی است که اگر آنها را با شمشیر پاره پاره کنیم محبت ما در دل های آنها زیادتیر می‌شود،

و ما را دشمنانی است که هرچه بر آنها خدمت کنیم دشمنی آنها زیادتیر می‌شود.

سپس به امام حسن علیه السلام فرمود:

برو، این غلام سیاه را بیاور.

وقتی حاضر شد، حضرت فرمود:

ای غلام من دست تو را قطع کردم و تو مرا مدح و ثنا می‌گویی.

غلام عرض کرد:

چرا شما را ثنا نکنم و حال آن که پوست و گوشت و خون من به محبت شما آمیخته است و شما دست مرا به حق قطع نمودی و مرا

از عذاب آخرت نجات دادی.

آن حضرت فرمود:

دست خود را نزدیک من آر.

آن حضرت دست بریده را به جای خود گذارد و ردای خود را به روی او کشید، پس برخاست و دو رکعت نماز به جای آورد و

دعائی قرائت فرمود.

چون عبا را عقب زد، دیدیم دست آن غلام مثل اول صحیح و سالم شده است.

غلام از جا برخاست و گفت:

(أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولُهُ وَبِعَلِيِّ الَّذِي رَدَّ الْيَدَ الْمُقْطُوعَةَ بَعْدَ تَخْلِيَّتِهَا مِنَ الزَّنْدِ)

«ایمان آوردم به خداوند و به رسالت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و ایمان آوردم به امامت علی علیه السلام که انگشتان قطع شده

را به جای خود باز گرداند.»

پس روی قدم های آن حضرت افتاد و گفت:

يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي

«پدر و مادرم فدای تو، یا علی» (۱).

(۱) بحارالانور مرحوم مجلسی.

حکم جعل مهر

در زمان خلافت خلیفه دوم مردی به نام «معن بن زائده» مَهْری شبیه مهر خلیفه جعل کرده و با آن اموالی از مالیات کوفه را تصرف کرد.

پس از آن که او را دستگیر کردند.

روزی خلیفه دوم بعد از نماز صبح خطاب به مردم گفت:

همگی بر جای خود بنشینید.

و آنگاه قضیه «معن» را نقل کرد و در کیفیت مجازات او با آنان به مشورت پرداخت، از آن میان مردی گفت:

ای خلیفه! دستش را قطع کن!

و دیگری گفت: او را دار بزن!

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آنجا نشسته و سخنی نمی فرمود.

خلیفه دوم به آن حضرت رو کرده و گفت:

یا ابالحسن! نظر شما چیست؟

آن حضرت علیه السلام فرمود:

این مرد مرتکب دروغی شده که باید تأدیب گردد.

پس خلیفه دوم آن شخص را به شدت زد و آنگاه وی را به زندان انداخت. (۱).

(۱) فتوح البلدان، بلاذری، ص ۶۴۷.

مجازات کَفَن دزد

کَفَن دزدی را نزد معاویه آوردند.

معاویه به یاران خود گفت:

به نظر شما کیفر این مرد چیست؟

گفتند: او را عقوبت ده و آزادش کن.

از آن میان مردی گفت:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چنین حکم نکرده است.

معاویه پرسید: پس چگونه حکم کرد؟

گفت:

آن حضرت فرمود، دست کفن دزد باید قطع شود؛ زیرا او هم دزد است و هم نسبت به مردگان هتاک. (۱).

(۱) فروع کافی، ج ۷، ص ۲۲۹، حدیث ۵.

حبس با شکنجه

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای مردی که سوگند یاد می کرد با زن خود همبستر نشود و او را هم طلاق ندهد، اتاقی از نی ساخت و او را در آنجا زندانی کرد و تنها ۱۴ خوراکش را به او داد، تا زنش را طلاق دهد. (۱).

(۱) فروع کافی، ج ۶، ص ۱۳۲.

دو رویه مختلف

هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل بر دشمن پیروز گردید به یاران خود فرمود:

«دشمنی را که از جنگ گریخته تعقیب نکنید، مجروحان را نکشید و کسانی که در خانه‌ها پناهنده شده اند در امان هستند» ولی در جنگ صفین، دشمنان را بدون استثناء می کشت.

ابان بن تغلب به ابن شریک گفت:

چرا امیرالمؤمنین در دو جنگ جمل و صفین، دو رویه مختلف به کار گرفت؟

ابن شریک گفت:

زیرا در جنگ جمل فرماندهان لشکر که طلحه و زبیر بودند، در همان ابتدای جنگ کشته شدند، ولی در جنگ صفین، فرمانده لشکر معاویه، زنده بود و لشکریان را جمع نموده به جنگ وا می داشت. (۱).

(۱) وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۵.

برخورد با اسیران شامی

در جنگ جمل هرگاه دشمنی از شامیها به دست امام علی علیه السلام اسیر می شد، اگر کسی از یاران آن حضرت را نکشته بود او را آزاد می کرد و گرنه او را می کشت،

و اگر پس از آزادی دوباره به جنگ می آمد و اسیر می شد، او را به قتل می رساند. (۱).

(۱) صفین، نصر، ص ۵۱۹.

شیوه های صحیح کیفر دادن

روش صحیح کیفر دادن

امام علی علیه السلام در کیفر دادن افراد مجرم، شیوه های اخلاقی، روانی را بگونه ای بکار می گرفت، که مجرم پس از مجازات نیز از ارادتمندان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قرار می گرفت زیرا:

- در مجازات شتاب نمی کرد

- در چند مرحله اعتراف می گرفت

و زشتی گناه انجام شده را تذکر می داد.

- در مجازات عقده زدائی نداشت و تنها حدّ شرعی را رعایت می کرد.

تا قنبر در شلاق زدن مجرمی ۳ عدد اضافه زد، امام علی علیه السلام او را قصاص کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چونان پدری دلسوز با مجازات شده رفتار می نمود،

و مانند طبیبی شفا دهنده بود،

که پس از اجرای حدّ یا قطع انگشتان دست دزد، از ستایش گران حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می شدند.

به یک نمونه توجه کنید:

شخصی به نام «أفلح» در مشکلات سخت زندگی سرانجام به دزدی آلوده شد.

پس از دزدی ناراحت و پشیمان شد،

خدمت امام علی علیه السلام رفت و چند بار اعتراف کرد،

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حدّ شرعی را با قطع چهار انگشت او، جاری کرد.

یکی از فرصت طلبان به نام «ابن کوّا» که از خوارج نهروان بود، تلاش کرد تا او را وسوسه کند و علیه حضرت امیرالمؤمنین علیه

السلام بشورانند، گفت:

آه چه کسی انگشتان تو را قطع کرد؟ چقدر بی رحم بود؟

ناگهان «أفلح» در میان مردم بازار پیاخاست و شروع به مدح و ستایش امام علی علیه السلام کرد و گفت:

(قَطَعَ يَمِينِي إِمَامٌ حَنَفِيٌّ، بَدْرِيٌّ، أُحْدِيٌّ، مَكِّيٌّ، مَدَنِيٌّ، أَبْطَحِيٌّ، هَاشِمِيٌّ، قُرَشِيٌّ

قَطَعَ يَمِينِي إِمَامٌ التَّقِيُّ، وَابْنُ عَمِّ الْمُصْطَفَى، شَقِيقُ النَّبِيِّ الْمُجْتَبَى، لَيْثُ الثَّرَى، غَيْثُ الْوَرَى، حَتْفُ الْعِدَى وَ مِصْبَاحُ الْهُدَى)

(دست مرا امامی قطع کرد که یکتا پرست و مبارز بدر و اُحُد است و در مکه و مدینه و سرزمین ابطح معروف است، از قبیله بنی

هاشم و قریش است.

دست مرا امام پرهیزکاران، پسر عمومی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم میوه دل رسول خدا، شیر بیشه شجاعت، عامل رحمت امت، و

کوبنده دشمن، و چراغ هدایت، قطع کرد.)

همه مردم با شگفتی او را تحسین کردند.

وقتی این خبر به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید او را طلبید و مورد محبت قرار داد.

آنگاه خطاب به ابن کوّا فرمود:

ای فرزند کوّا، ما را دوستانی است که اگر آنان را قطعه، قطعه کنیم، جز بر دوستی آنان نیفزاید، و ما را دشمنانی است که اگر غسل

در گلوی آنان بریزیم، جز بر دشمنی و کینه توزی آنها نمی افزاید. (۱).

کیفر و هدایت**رعایت اصول انسانی در اجرای حدّ شرعی**

شخصی را خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند تا حدّ شرعی بر او جاری کند. امام علی علیه السلام مشاهده فرمود که بدن آن فرد جانی زخم است، پس از اجرای حدّ خودداری کرد و فرمود: **أُخْرُوهُ حَتَّى تَبْرَأَ** (او را ببرید تا زخمهای بدنش بهبود یابد). (۱).

(۱) النّهایه، ج ۲، ص ۱۳۴ - و وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۰.

مهلت توبه دادن به گناهکار

شخصی در میان اصحاب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بپاخاست و گفت: ای امیرالمؤمنین، مرتکب زنا شدم، مرا پاک کن. امام علی علیه السلام از او روی برگرداند و فرمود: بنشین. سپس روی به اصحاب کرد و فرمود:

چه مانعی دارد که خطاکار بین خود و خدای خود پشیمان شود و توبه کند؟ و پرده پوشی کند، چنان که خدا پرده پوشی فرمود. آن شخص دوباره برخاست و گفت: مرا پاک کن.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

چرا این درخواست را داری؟

آن مرد گفت: برای پاک شدن.

امام علی علیه السلام فرمود:

کدام پاک شدن از توبه بالاتر است؟

و سخنان خود با مردم را ادامه داد.

بار سوم آن شخص بپاخاست و گفت:

مرا پاک کن!!

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مقداری با او گفتگو فرمود و رهنمود داد که در خلوت بیا تا از تو به صورت خصوصی سئوالاتی داشته باشم. (۱).

(۱) من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۱/۲۱ - و وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۸.

نماز خواندن و دفن کردن حدّ خورده [۱]

امیرالمؤمنین علی علیه السلام مسلمانی را که مرتکب قتل عمد شد قصاص کرد و سپس بر جنازه او نماز گذارد و در قبرستان مسلمانان او را دفن کرد،

یعنی همه ارزش‌ها را حتی نسبت به یک مجرم حد خورده رعایت می‌کرد
ضرورت تحقیقات کامل برای اثبات جرم (۲).

اجرای حد بر یهود و نصاری اگر حرمت اسلامی را رعایت نمی‌کردند (۳).

(۱) اصول کافی، ج ۷، ص ۱۸۸ - و وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۱۰۰.

اصول کافی، ج ۷، ص ۱۸۸ - و وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۱۰۰.

اصول کافی، ج ۷، ص ۲۳۹ - و وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۲۲۸ و ۱۴۱.

دست جیب بُری که قطع نشد

شخصی را خدمت امام علی علیه السلام آوردند که جیب بری کرد. (طَرار بود).
و منتظر مجازات او بودند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اگر از روی لباس‌ها (کت و شلوار یا پیراهنی که جیب آن پیدا است) دزدیده باشد، دست او را قطع نمی‌کنم، (و تنها ادای دین و تعزیر دارد)،

اما اگر از لباس زیر چیزی دزدیده باشد، دست او را قطع می‌کنم. (۱).

(چون لباس روی لباس‌ها و جیب‌های آن حالت حرز و حفظ و حراست شده ندارد و اگر کسی چیزی را خارج از حرز بدزدد، قطع دست نخواهد داشت، اما جیب‌های لباس زیرین حالت حرز دارد).

(۱) اصول کافی، ج ۷، ص ۲۲۶ - و وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۲۷۰.

معالجه و درمان حد خورده‌ها

وقتی جرم دزدی یا زنا کاری یا شراب خواری ثابت می‌شد، و حد شرعی بر او جاری می‌گشت، اگر انگشتان دست قطع می‌گشت، یا بدن زخم می‌گردید، امام علی علیه السلام دستور می‌دادند که او را درمان کنند.

در حکومت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چند نفر دزدی کردند،

پس از اثبات و اعتراف به جرم، امام علی علیه السلام دستور داد که انگشتان دست آنها را قطع کردند، سپس امر فرمود تا آنها را درمان کنند،

و زخم آنها را جراح و طبیب مداوا کند،

و آنها را به عنوان مریض بستری کرده تحت نظر بگیرند،

و از غذاهای مقوی مانند روغن حیوانی و عسل و کباب به آنها بخوراند، تا دست آنها خوب شود و زخم التیام یابد،

سپس با سخنان حکیمانه آنها را نصیحت می‌کرد و می‌فرمود:

يَا هَؤُلَاءِ إِنَّ أَيْدِيكُمْ سَبَقَتْكُمْ إِلَى النَّارِ فَإِنْ تُبْتُمْ وَ عَلِمَ اللَّهُ مِنْكُمْ صِدْقَ النَّيِّ تَابَ عَلَيْكُمْ وَ جَزَّزْتُمْ أَيْدِيكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ، فَإِنْ لَمْ تَتُوبُوا عَمَّا أَنْتُمْ عَلَيْهِ جَزَّزْتُكُمْ أَيْدِيكُمْ إِلَى النَّارِ

(هان ای شما! همانا دست‌های شما پیش از شما وارد جهنم شدند، اگر توبه کنید و خداوند بنگرد که با صداقت توبه کردید، می‌پذیرد و دست‌های شما را وارد بهشت می‌کند، اما اگر از کردار زشت خود پشیمان نشوید و توبه نکنید شما و دست‌های بریده شما را وارد جهنم خواهد کرد.) (۱).

(۱) اصول کافی، ج ۷، ص ۲۶۶ - و وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۰۱.

فردی کردن مجازات (یک عمل و پنج حکم)

وقتی پنج نفر با زنی رابطه نامشروع داشتند و آنها را نزد خلیفه دوم آوردند، دستور داد که: بر همه حدّ زنا جاری شود،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام او را باز داشت و به شرح زیر احکام الهی را اجراء کرد:

- اولی را گردن زد، چون کافر ذمی بود که با زن مسلمان زنا کرد.

- دومی را رجم و سنگسار کرد چون زن داشت و زنا کرد.

- سومی را صد ضربه شلاق زد چون زن نداشت و زنا کرد.

- چهارمی چون بنده بود ۵۰ ضربه شلاق بر او نواخت.

- و پنجمی را ۲۵ ضربه شلاق زد (تعزیر کرد) چون اختلالات روانی داشت.

خلیفه دوم با صدای بلند گفت:

زنده نباشم در میان قومی که علی در آن نباشد. (۱).

(۱) تهذیب و مناقب ابن شهر آشوب و غایه المرام.

در چشمه سار نهج البلاغه

افشای قضاوت دروغین

خطبه ۱۸ نهج البلاغه

اشاره

فی ذمّ اختلاف العلماء فی الفتیاء ذمّ أهل الرأی

ترجمه: خطبه ۱۸

(نکوهش از اختلاف رأی عالمان در احکام قطعی اسلام)

نقد مسلک اهل الزاری

تَرَدُّ عَلَى أَحَدِهِمُ الْقَضِيَّةُ فِي حُكْمٍ مِنَ الْأَحْكَامِ فَيُحْكَمُ فِيهَا بِرَأْيِهِ، ثُمَّ تَرَدُّ تِلْكَ الْقَضِيَّةُ بِعَيْنِهَا عَلَى غَيْرِهِ فَيُحْكَمُ فِيهَا بِخِلَافِ قَوْلِهِ، ثُمَّ يَجْتَمِعُ الْقَضَاءُ بِذَلِكَ عِنْدَ الْإِمَامِ الَّذِي اسْتَقْضَاهُمْ، فَيَصَوِّبُ آرَاءَهُمْ جَمِيعًا. وَإِلَهُهُمْ وَاحِدٌ! وَنَبِيُّهُمْ وَاحِدٌ، وَكِتَابُهُمْ، وَاحِدٌ! أَفَأَمْرُهُمُ اللَّهُ - سُبْحَانَهُ - بِالْإِخْتِلَافِ فَطَاعُوهُ! أَمْ نَهَاَهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ!

ترجمه: نکوهش اهل رأی (خود محوری در قضاوت)

دعوی نسبت به یکی از احکام اجتماعی نزد عالمی می‌برند که با رأی خود حکمی صادر می‌کند، پس همان دعوی را نزد دیگری می‌برند که او درست بر خلاف رأی اولی، حکم می‌دهد، سپس همه قضات نزد رییس خود که آنان را به قضاوت منصوب کرد، جمع می‌گردند، او رأی همه را بر حق می‌شمارد!!

کمال الدین

أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا نَاقِصًا فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَى إِتْمَامِهِ! أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَ لَهُ، فَلَهُمْ أَنْ يَقُولُوا، وَعَلَيْهِ أَنْ يَرْضَى؟ أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا تَامِيًا فَصَصَّرَ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ تَبْلِيغِهِ وَأَدَائِهِ. وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» وَفِيهِ تَبْيَانٌ لِكُلِّ شَيْءٍ. وَذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا، وَأَنَّهُ لَمَّا اِخْتَلَفَ فِيهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اِخْتِلَافًا كَثِيرًا». وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ، وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ، وَلَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ.

ترجمه: مبانی وحدت امت اسلامی

در صورتی که خدایشان یکی، پیغمبرشان یکی، و کتابشان یکی است، آیا خدای سبحان، آنها را به اختلاف امر فرمود؟ که اطاعت کردند؟ یا آنها را از اختلاف پرهیز داد و معصیت خدا نمودند؟ آیا خدای سبحان، دین ناقصی فرستاد و در تکمیل آن از آنها استمداد کرده است؟ آیا آنها شرکاء خدایند که هر چه می‌خواهند در احکام دین بگویند، و خدا رضایت دهد؟ آیا خدای سبحان، دین کاملی فرستاد پس پیامبر صلی الله علیه و آله در ابلاغ آن کوتاهی ورزید؟ در حالی که خدای سبحان می‌فرماید: «ما در قرآن چیزی را فرو گذار نکرد» (۱).

و فرمود: «در قرآن بیان هر چیزی است» (۲) و یادآور شدیم که:

بعض قرآن گواه بعض دیگر است و اختلافی در آن نیست. پس خدای سبحان فرمود: «اگر قرآن از طرف غیر خدا نازل می‌شد اختلافات زیادی در آن می‌یافتند.» (۳) همانا قرآن دارای ظاهری زیبا، و باطنی ژرف و ناپیداست، مطالب شگفت آور آن تمام نمی‌شود، و اسرار نهفته آن پایان نمی‌پذیرد، و تاریکی‌ها بدون قرآن بر طرف نخواهد شد.

(۱) انعام آیه ۳۸.

سوره نحل آیه ۸۹.

سوره نساء آیه ۸۲.

شناسایی قاضی جاهل

خطبه ۱۷ نهج البلاغه

اشاره

فی صفة من يتصدى للحکم بين الأمة وليس لذلك بأهل

ترجمه: خطبه ۱۷

(در این خطبه مدعیان قضاوت را می شناساند)

معرفة أشقى الناس

إِنَّ أْبْعَضَ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ رَجُلَانِ: رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ؛ فَهُوَ جَائِزٌ عَنِ قَصْدِ السَّبِيلِ، مَشْغُوفٌ بِكَلَامِ بَدْعِهِ، وَدُعَاءِ ضَمَالَةٍ، فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنْ افْتَنَّ بِهِ، ضَالٌّ عَنْ هَدْيِ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ، مُضِلٌّ لِمَنْ افْتَدَى بِهِ فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ وَفَاتِهِ، حَمَالٌ خَطَايَا غَيْرِهِ، رَهْنٌ بِخَطِيئَتِهِ. وَرَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا، مُوَضِعٌ فِي جُهَالِ الْأُمَّةِ، عَادٍ فِي أَعْبَاشِ الْفِتْنَةِ، عَمَّ بِمَا فِي عَقْدِ الْهُدْنَةِ؛ قَدْ سَمَّاهُ أَشْبَاهَ النَّاسِ عَالِمًا وَلَيْسَ بِهِ، بَكَرٌ فَاسْتَكْتَرَ مِنْ جَمْعٍ؛ مَا قَلَّ مِنْهُ خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ، حَتَّى إِذَا ارْتَوَى مِنْ مَاءِ آجِنٍ، وَاکْتَتَرَ مِنْ غَيْرِ طَائِلٍ.

ترجمه: شناخت بدترین انسان ها

دشمن ترین آفریده ها، نزد خدا دو نفرند، مردی که خدا او را بحال خود گذاشته، و از راه راست دور افتاده است، دل او شیفته بدعت، و مردم را گمراه کرده، به فتنه انگیزی می کشاند، و راه رستگاری گذشتگان را گم کرده، و طرفداران خود و آیندگان را گمراه ساخته است، بار گناه دیگران را بر دوش کشیده، و گرفتار زشتی های خود نیز می باشد. و مردی که مجهولاتی به هم بافته، و در میان انسان های نادان امت، جایگاهی پیدا کرده است، در تاریکیهای فتنه فرو رفته، و از مشاهده صلح و صفا کور است، آدم نماها او را عالم نامیدند که نیست، چیزی را بسیار جمع آوری می کند که اندک آن به از بسیار است، تا آن که از آب گندیده سیراب شود، و دانش و اطلاعات بیهوده فراهم آورد.

نفسية ادعاء القضاء

جَلَسَ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِيًا ضَامِنًا لِتَخْلِيصِ مِمَّا التَّبَسَّ عَلَى غَيْرِهِ، فَإِنَّ نَزَلَتْ بِهِ إِخْدَى الْمُبْهَمَاتِ هَيَأُ لَهَا حَشْوًا رَثًا مِنْ رَأْيِهِ، ثُمَّ قَطَعَ بِهِ، فَهُوَ مِنْ لَبْسِ الشُّبُهَاتِ فِي مِثْلِ نَسْجِ الْعَنْكَبُوتِ.

لَا يَدْرِي أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ؛ فَإِنْ أَصَابَ خَافَ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَخْطَأَ، وَإِنْ أَخْطَأَ رَجَا أَنْ يَكُونَ قَدْ أَصَابَ.

جَاهِلٌ خَبَّاطٌ جَهَالَاتٍ، عَاشَ رَكَابُ عَشَوَاتٍ، لَمْ يَعْصَ عَلَى الْعِلْمِ بِضُرْسٍ قَاطِعٍ.

يَذُرُّ الرُّوَايَاتِ دَرَوَ الرِّيْحِ الْهَشِيمِ. لَا مِلِّيَّ - وَاللَّهِ - بِإِصْدَارِ مَا وَرَدَ عَلَيْهِ، وَلَا أَهْلٌ لِمَا قُرِظَ بِهِ، لَا يَحْسَبُ الْعِلْمَ فِي شَيْءٍ مِمَّا أَنْكَرَهُ، وَلَا يَرَى أَنْ مِنْ وَرَاءِ مَا بَلَغَ مَيْدَهَبًا لِعَيْرِهِ، وَإِنْ أَظْلَمَ عَلَيْهِ أَمْرٌ اِكْتَتَمَ بِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ جَهْلِ نَفْسِهِ، تَصِيرُخُ مِنْ جُورِ قَضَائِهِ الدَّمَاءِ، وَتَعْيُجُ مِنْهُ الْمَوَارِيثُ.

إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جُهَالًا، وَيَمُوتُونَ ضَمَلًا، لَيْسَ فِيهِمْ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تَلَى حَقَّ تِلَاوَتِهِ، وَلَا سِلْعَةٌ أَنْفَقُ، بَيْعًا وَلَا أَعْلَى ثَمَنًا مِنَ الْكِتَابِ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ، وَلَا عِنْدَهُمْ أَنْكَرٌ مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَلَا أَعْرَفُ مِنَ الْمُتَنَكَّرِ!

ترجمه: روانشناسی مدعیان دروغین قضاوت

در میان مردم با نام قاضی به داوری می‌نشیند، و حل مشکلات دیگری را به عهده می‌گیرد، پس اگر مشکلی پیش آید، با حرف های پوچ و تو خالی، و رأی و نظر دروغین، آماده رفع آن می‌شود.

سپس اظهارات پوچ خود را باور می‌کند، عنکبوتی را می‌ماند که در شبها و بافته های تار خود چسبیده، نمی‌داند که درست حکم کرده یا بر خطاست؟ اگر بر صواب باشد می‌ترسد که خطا کرده، و اگر بر خطاست، امید دارد که رأی او درست باشد.

نادانی است که راه جهالت می‌پوید، کوری است که در تاریکی گم شده خود را می‌جوید، از روی علم و یقین سخن نمی‌گوید، روایات را بدون آگاهی نقل می‌کند، چون تند بادی که گیاهان خشک را بر باد دهد، روایات را زیر و رو می‌کند، که بی حاصل است.

به خدا سوگند نه راه صدور حکم مشکلات را می‌داند، و نه برای منصب قضاوت اهلیت دارد، آن چه را که نپذیرد علم به حساب نمی‌آورد، و جز راه و رسم خویش، مذهبی را حق نمی‌داند، اگر حکمی را نداند آن را می‌پوشاند تا نادانی او آشکار نشود، خون بی گناهان از حکم ظالمانه او در جوشش، و فریاد میراث بر باد رفتگان بلند است.

به خدا شکایت می‌کنم از مردمی که در جهالت زندگی می‌کنند، و با گمراهی می‌میرند، در میان آنها، کالایی خوار تر از قرآن نیست، اگر آن را آنگونه که باید بخوانند، و متاعی سود آورتر، گرانبهارتر از قرآن نیست اگر آن را تحریف کنند، و در نزد آنان، چیزی زشت تر از معروف، و نیکو تر از منکر نیست.

قسمتی از خطبه ۰۸۷ نهج البلاغه

وَآخِرُ قَدْ تَسَمَّيَ عَالِمًا وَلَيْسَ بِهِ، فَاقْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَالٍ، وَأَصْلَالٍ مِنْ ضُمَالٍ، وَنَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكَاً مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ، وَقَوْلٍ زُورٍ؛ قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ؛ وَعَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ، يُؤْمِنُ النَّاسَ مِنَ الْعُظَائِمِ، وَيُهَوِّنُ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ.

يَقُولُ: أَفُفٌ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ، وَفِيهَا وَقَعٌ؛ وَيَقُولُ: أَعْتَرَلُ الْبِدْعَ، وَبَيْنَهَا اضْطِجَعٌ؛ فَالْصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ، وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ، لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ، وَلَا بَابَ الْعَمَى فَيَصُدُّ عَنْهُ. وَذَلِكَ مَيْتُ الْأَحْيَاءِ!

«فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ؟» «وَأَنْتَى تُؤْفِكُونَ!» وَالْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ، وَالْآيَاتُ وَاضِحَةٌ، وَالْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ، فَأَيْنَ يَتَاهُ بِكُمْ! وَكَيْفَ تَعْمَهُونَ وَبَيْنَكُمْ عِثْرَةٌ نَبِيَّكُمْ! وَهُمْ أَرْزَمَةُ الْحَقِّ، وَأَعْلَامُ الدِّينِ، وَاللِّسَنَةُ الصِّدْقِ! فَأَنْزَلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ، وَرُدُّوهُمْ وَرُودَ الْهِيمِ الْجِطَاشِ.

ترجمه: قسمتی از خطبه ۸۷

و دیگری که او را دانشمند نامند اما از دانش بی بهره است، یک دسته از نادانها را از جمعی نادان فرا گرفته، و مطالب گمراه کننده از گمراهان آموخته، و به هم بافته، و دام هایی از طناب های غرور و گفته های دروغین بر سر راه مردم افکنده، قرآن را بر امیال و خواسته های خود تطبیق می‌دهد، و حق را به هوسهای خود تفسیر می‌کند، مردم را از گناهان بزرگ ایمن می‌سازد، و جرائم بزرگ را سبک جلوه می‌دهد، ادعا می‌کند از ارتکاب شبهات پرهیز دارد اما در آنها غوطه می‌خورد. می‌گوید: از بدعت‌ها دورم، ولی در آنها غرق شده است، چهره ظاهر او چهره انسان، و قلبش قلب حیوان درنده است، راه هدایت را نمی‌شناسد که از آن سو برود، و راه خطا و باطل را نمی‌داند که از آن پرهیزد، پس مرده ای است در میان زندگان. مردم! کجا می‌روید؟ چرا از حق منحرف می‌شوید؟ پرچم های حق برپاست و نشانه های آن آشکار است، با اینکه چراغهای هدایت روشنگر راهند، چون گمراهان به کجا می‌روید؟ چرا سر گردانید؟ در حالی که عترت پیامبر شما در میان شماست، آنها زمامداران حق و یقینند؛ پیشوایان دین، و زبانهای راستی و راستگویانند، پس باید در بهترین منازل قرآن جایشان دهید و همانند تشنگان که به سوی آب شتابانند، به سویشان هجوم آورید.

ضرورت وجود سیستم قضائی

قسمتی از نامه ۵۳ نهج البلاغه

وَمِنْهَا قُضَاءُ الْعَدْلِ، وَمِنْهَا عُمَالُ الْأَنْصِافِ وَالرَّفْقِ، وَمِنْهَا أَهْلُ الْجَزِيَّةِ وَالْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذَّمِّهٖ وَمُسْلِمَةِ النَّاسِ، وَمِنْهَا التُّجَّارُ وَأَهْلُ الصَّنَاعَاتِ وَمِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذُرَى الْحَاجَةِ وَالْمَسِيكِنَةِ، وَكُلُّ قَدْ سَمَى اللَّهُ لَهُ سَهْمَهُ، وَوَضَعَ عَلَى حَدِّهِ فَرِيضَةً فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّهٖ نَبِيَّهٖ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظًا.

فَالْجُنُودُ، بِإِذْنِ اللَّهِ، حُصُونُ الرَّعِيَّةِ، وَزَيْنُ الْوَلَاةِ، وَعِزُّ الدِّينِ، وَسُبُلُ الْأَمْنِ، وَلَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ. ثُمَّ لَا قِوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَقُوونَ بِهِ عَلَى جِهَادِ عَدُوِّهِمْ، وَيَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يُصْلِحُهُمْ، وَيَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ.

ثُمَّ لَا قِوَامَ لِهَذَيْنِ الصَّنَفَيْنِ إِلَّا بِالصَّنْفِ الثَّلَاثِ مِنَ الْقُضَاةِ وَالْعَمَالِ وَالْكَتَّابِ، لِمَا يُحْكِمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ، وَيَجْمَعُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ، وَيَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ، وَيُؤْتَمِنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَعَوَامِّهَا.

ترجمه: قسمتی از نامه ۵۳

از آن قشرها، لشکریان خدا، و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه دهندگان، پرداخت کنندگان مالیات، تجار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه وران، و طبقه پایین جامعه از نیازمندان و مستمندان می‌باشند، که برای هریک خداوند سهمی مقرر داشته، و مقدار واجب آن را در قرآن یا سنت پیامبر صلی الله علیه و آله تعیین کرده که پیمانی از طرف خداست و نگهداری آن بر ما لازم است.

پس سپاهیان به فرمان خدا، پناهگاه استوار رعیت، و زینت و وقار زمامداران، شکوه دین، و راههای تحقق امتیّت کشورند، امور مردم جز با سپاهیان استوار نگردد، و پایداری سپاهیان جز به خراج و مالیات رعیت انجام نمی‌شود که با آن برای جهاد با دشمن تقویت گردند، و برای اصلاح امور خویش به آن تکیه کنند، و نیازمندیهای خود را برطرف سازند. سپس سپاهیان و مردم، جز با گروه سؤم نمی‌توانند پایدار باشند، و آن قضات، و کارگزاران دولت، و نویسندگان حکومتند، که قراردادها و معاملات را استوار می‌کنند، و آن چه به سود مسلمانان است فراهم می‌آورند، و در کارهای عمومی و خصوصی مورد اعتمادند.

امام علی علیه السلام و مدیریت اسلامی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: امام علی ع و مدیریت اسلامی محمد دشتی ۱۳۳۰.

مشخصات نشر: قم نشر موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین ع، ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ۳۰۱ص.

فروست: الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام ج ۷

شابک: ۱۰۰۰۰ ریال ۶-۲۷-۶۴۲۲-۹۶۴؛ ۱۰۰۰۰ ریال (چاپ دوم)؛ ۱۵۰۰۰ ریال (چاپ سوم)

یادداشت: چاپ دوم ۱۳۸۰.

یادداشت: چاپ سوم: ۱۳۸۵.

یادداشت: عنوان روی جلد: امام علی ع و مدیریت

یادداشت: کتابنامه ص [۲۶۷] - ۳۰۱؛ همچنین به صورت زیرنویس

عنوان روی جلد: امام علی ع و مدیریت

موضوع: علی بن ابی طالب ع، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- فضایل
 موضوع: علی بن ابی طالب ع، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- نظریه درباره مدیریت
 موضوع: مدیریت (اسلام).

شناسه افزوده: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین ع. ستاد امیرالمومنین علی ع

شناسه افزوده: الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام؛ ج. ۷

رده بندی کنگره: BP۳۷/۴/د۵الف۷،۷.ج

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی: م ۵۴۲۱-۷۹

سراغاز

نوشتار نورانی و مبارک و ارزشمندی که در پیش روی دارید، تنها برخی از «الگوهای رفتاری» آن یگانه بشریت،
 باب علم نبی،

پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السلام،

تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت، و جنگ‌ها و یورش‌های پیاپی قریش،
 و نابود کننده خط کفر و شرک و نفاق پنهان،

اول حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسم،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که همواره با قرآن بود،

و با قرآن زیست

و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، وحدتشان جاودانه است.

مباحث ارزشمند آن در حال تکامل و گسترش است،

نورانی است،

نور نور است،

عطر آگین از جذبه‌های عرفانی و شناخت و حضور است،

که با نام‌های مبارک زیر، در آسمان پُر ستاره اندیشه‌ها خواهد درخشید مانند:

۱- امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی

الف- اخلاق فردی

ب- اخلاق اجتماعی

ج- آئین همسر داری

۲- امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی

۳- امام علی علیه السلام و اقتصاد

الف- کار و تولید

ب- انفاق و ایثارگری

ج- عمران و آبادی

د- کشاورزی و باغداری

۴- امام علی علیه السلام و امور نظامی

الف- اخلاق نظامی

ب- امور دفاعی و مبارزاتی

۵- امام علی علیه السلام و مباحث اطلاعاتی و امنیتی

۶- امام علی علیه السلام و علم و هنر

الف- مسائل آموزشی و هنری

ب- مسائل علمی و فرهنگی

۷- امام علی علیه السلام و مدیریت

۸- امام علی علیه السلام و امور قضائی

الف- امور قضائی

ب- مسائل جزائی و کیفری

۹- امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی

۱۰- امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی

۱۱- امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف و نهی از منکر)

۱۲- امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی

۱۳- امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی

۱۴- امام علی علیه السلام و مسائل بهداشت و درمان

۱۵- امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

الف- تفریحات سالم

ب- تجمل و زیبایی

مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد شده، از نظر کاربردی مهم و سرنوشت سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار

و سیره و روشهای الگویی امام علی علیه السلام نیز خبر می دهند،

تنها دارای جذبه «قال» نیست که دربردارنده جلوه های «حال» نیز می باشد.

دانه های انگشت شماری از صدف ها و مروارید های همیشه درخشانده دریای علوم نبوی است

از رهنمودها و راهنمایی های جاودانه علوی است

از محضر حق و حقیقت است

و از زلال و جوشش همیشه جاری واقعیت هاست

که تنها نمونه هائی اندک از آن مجموعه فراوان و مبارک را در این جزوات می یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن،

از چشمه زلال ولایت می نوشید

که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است. (۱).

و در آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا:

چراغ روشنگر راه قصه پردازان

و سناریو نویسان فیلم نامه‌ها و طراحان نمایشنامه‌ها و حجّت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهد اسلامی باشد، تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اولّ مظلوم اسلام نورانی کنیم.

که رسول گرامی اسلام فرمود:

تَوَرُّوا مَجَالِسَكُمْ بِذِكْرِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

(جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید)

با کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» حقیقت «چگونه بودن؟!» برای ما روشن می‌شود و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد.

پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی، بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه همه کتب و منابع و مآخذ روائی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که:

«امام علیه السلام چگونه بود؟»

آنگاه بدانیم که:

«چگونه باید باشیم»

زیرا خود فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُكُم عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنهَائِكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَ أَتَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا (۲).

(ای مردم! همانا سوگند به خدا من شما را به عمل پسندیده‌ای تشویق نمی‌کنم جز آنکه در عمل کردن به آن از شما پیشی می‌گیرم، و شما را از گناهی باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده‌ام)

پس توجه به الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام برای مبارزان و دلاوران که با نام او جنگیدند، و با نام او خروشیدند، و هم اکنون در جای جای زندگی، در صلح و سازندگی، در جنگ و ستیز با دشمن، در خودسازی و جامعه سازی و در همه جا بدنبال الگوهای کامل رواند، بسیار مهم و سرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمه الله بجوشند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند، که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند»

و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود:

«این علی و پیروان او در بهشت جای دارند» (۳).

و امیدواریم که کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» آغاز مبارکی باشد تا این راه تداوم یابد، و به کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری» دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد.

در اینجا توجه به چند تذکر اساسی لازم است.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

اقسام الگوهای رفتاری

(۱) تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود ۷۰۰ عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضرت امام علی علیه السلام فراهم آمده است.

خطبه ۶ / ۱۷۵، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

ینابیع المودّه ص ۴۰، قالت فاطمه (س): نَظَرَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِلَى عَلِيٍّ (ع) وَقَالَ: هَذَا وَشِيعَتُهُ فِي الْجَنَّةِ.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقت شود. گاهی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السلام در شرایط زمانی و مکانی خاصی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرایط خاص قابل ارزیابی است، و الزامی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کنند، که در اخلاق فردی امام علی علیه السلام نمونه های روشنی را جمع آوری کرده ایم، و دیگر امامان معصوم علیه السلام نیز توضیح داده اند که: شکل و جنس لباس امام علی علیه السلام تنها در روزگار خودش قابل پیاده شدن بود، اما هم اکنون اگر آن لباس ها را بپوشیم، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت.

یعنی عنصر زمان و مکان، در کیفیت ها تأثیر بسزائی دارد.

پس اگر الگوهای رفتاری، درست تبیین نگردد، ضمانت اجرائی ندارد و از نظر کار بردی قابل الگو گیری یا الگو پذیری نیست، مانند:

- غذاهای ساده ای که امام علی علیه السلام میل می فرمود، در صورتی که فرزندان و همسران او از غذاهای بهتری استفاده می کردند.

- لباس های پشمی و ساده ای که امام علی علیه السلام می پوشید، اما ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السلام بپوشند.

- در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود.

امام علی علیه السلام خود نیز تذکر داد که:

لَنْ تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ

(شما نمی توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی ها مرا یاری دهید) (۱).

وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشمی پوشید و به کوه ها می رفت و دست از زندگی شُست و تنها عبادت می کرد، امام علی علیه السلام او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می کنی؟

عاصم بن زیاد در جواب گفت:

قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذَا أَنْتَ فِي حُسْبُوئِهِ مَلْبَسِكَ وَجُسْبُوئِهِ مَا كَلِمَتِكَ!

(عاصم گفت، ای امیر مؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر میبری؟)

امام علی علیه السلام فرمود:

قَالَ: وَيْحَكَ، إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَيَّ أُمَّةَ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ، كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ! (۲).

وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

(۱) نامه ۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۳/۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی‌شناسد، و همواره برای الگوپذیری ارزشمند است مانند:

- ۱- ترویج فرهنگ نماز
- ۲- اهمیت دادن به نماز اول وقت
- ۳- ترویج فرهنگ اذان
- ۴- توجه فراوان به بازسازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید
- ۵- شهادت طلبی و توجه به جهاد و پیکار در راه خدا
- ۶- حمایت از مظلوم و ...

زیرا طبیعی است که کیفیت‌ها متناسب با زمان و مکان و شرائط خاص فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است. گرچه اصول منطقی همان کیفیت‌ها، جاودانه اند، یعنی همواره ساده زیستی، خودکفائی، ساده پوشی ارزشمند است، اما در هر جامعه ای چهارچوب خاص خودش را دارد، پس کمیته‌ها و اصول منطقی الگوهای رفتاری ثابت، و کیفیت‌ها، و چگونگی الگوهای رفتاری متغیر و در حال دگرگونی است.

ضرورت‌ها

اشاره

- زیربنای مدیریت‌ها
- علل فروپاشی‌ها
- مدیریت تیلوریسم
- اصل جانبداری از کارفرما
- اصل نگاه ابزاری به نیروی انسانی
- اصل استبداد و خشونت
- اصل از یاد بردن ارزش‌ها
- مدیریت‌های سوسیالیستی
- زیربنای انواع مدیریت‌ها
- والا ترین مدیریت‌ها (مدیریت خانواده)
- مدیریت سیاسی
- مدیریت نظامی
- مدیریت اقتصادی
- مدیریت دولتی
- مدیریت اجتماعی
- مدیریت خانواده
- زیربنای مدیریت‌ها

ویژگی های مدیریت خانواده
 اصل مدیریت مرد در خانواده (انتخاب مدیر)
 اصل هماهنگی در مدیریت خانواده
 اصل مشورت در خانواده
 اصل تقسیم کار در خانواده
 اصل رعایت تناسب در انتخاب کارها
 اصل حفاظت در خانواده
 اصل مسئولیت پذیری
 اصل سعه صدر و تحمل مشکلات
 اصل فرهنگ پرهیز و حجاب
 اصل اعتدال گرایی در خانواده (رعایت اصل صداقت)
 صفات مدیران در نهج البلاغه
 مدیریت اسلامی
 صفات مدیران
 اخلاق پسندیده مدیران اسلامی
 خدا محوری و تقوا گرایی
 رعایت عدل و انصاف
 مردم گرایی (توجه به جلب رضایت مردم)
 تواضع و فروتنی
 رعایت تساوی و عدالت رفتاری
 مدیریت صحیح در نهج البلاغه
 ضرورت بررسی تطبیقی
 انواع مدیریت ها
 مدیریت هایی که با شکل گیری زندگی اجتماعی تحقق یافته
 مدیریت هایی که تنها به تولید و مادیات توجه دارند و ارزش های انسانی را فراموش کردند
 مدیریت هایی که در مرز منافع شخصی، طبقات حاکم، احزاب سیاسی، اصناف مشخصی پدید آمدند
 مدیریت های غیر استبدادی
 ویژگی های مدیریت اسلامی
 اهمیت دادن به مباحث بینشی
 واقع نگری در مدیریت اسلامی

زیربنای مدیریت ها

در تمام ملت‌ها و دولت‌ها نوعی مدیریت و سیاست برای اداره کشور و مردم وجود داشته و دارد. گرچه مباحث «مدیریتی» را بسیاری به دوران پدید آمدن کارخانه‌ها و مجتمع‌های کارگری و اقتصادی نسبت می‌دهند، و نوع روش‌های برخوردی کارفرمایان با کارگران را به نقد و ارزیابی می‌گذارند.

امّا هم‌اکنون مبحث، چگونگی اداره انسان‌ها در مراکز گوناگون اقتصادی، نظامی، سیاسی، اجتماعی، بهداشتی، نوعی با مباحث مدیریت در ارتباط است که هر یک از دولت‌ها و ملت‌های کنونی جهان تلاش می‌کنند تا با راه و رسم و آداب و رسوم و نوآوری‌های خاص خودشان «مدیریت» را تعریف کنند و فرد و جامعه را اداره نمایند.

از ظهور اولین تئوری‌های مدیریت (تیلوریسم در غرب) تا کنون که انواع تئوری‌های مدیریت سامان یافت و پس از دوران‌های خاصی مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته و سپس دچار فروپاشی شد، همواره کارشناسان امور سیاسی، اجتماعی، نظامی بر این مهم پافشاری می‌کنند که چگونه باید «فرد» و «جامعه» را اداره کرد که همگان به حقوق خویش رسیده و جامعه انسانی به خوبی اداره گردد، و هر روز فرد و جامعه به سوی رشد و تکامل در حرکت باشند. نه کارگران بر ضد کارفرمایان شورش کنند. و نه کارفرمایان حقوق کارگران را نادیده انگارند. و انسان‌ها در کار و تلاش مداوم به حقوق لازم خود رسیده و شخصیت آنان محفوظ ماند.

علل فروپاشی‌ها

مدیریت تیلوریسم

اشاره

در روزهای آغازین ظهور تئوری «تیلوریسم» گرچه مراکز کاری سامان یافت، و کارخانه‌داران، و کارفرمایان بر اوضاع مسلط شدند و زمان سودآوری فرا رسیده بود و روزگار به کام صاحبان صنایع شد. امّا به زودی دوران فروپاشی فرا رسید زیرا اصول و مبانی مدیریت نوع «تیلوریسم» در درازمدت برای کارگران قابل تحمل نبود، مانند:

اصل جانبداری از کارفرما

اصل نگاه ابزاری به نیروی انسانی

اصل استبداد و خشونت

اصل از یاد بردن ارزش‌ها

اصل جانبداری از کارفرما

درست است که کارخانه و ابزار کار از آن کارفرما و صاحبان صنایع بود، و نیروی کار، در آن دخالت نداشت، امّا نادیده گرفتن حقوق انسانی نیروی کار نوعی اهانت به شخصیت کارگران، و ظلم به حقوق آنان بود. نیروی کار احساس می‌کرد که کسی مدافع حقوق آنان نیست و کاستی‌ها و کمبودها و حق‌کشی‌ها را کسی بررسی نمی‌کند و به فکر جبران آن نیست که به تدریج اصل جانبداری از کارفرما زیر سؤال رفت و زمینه‌های شورش‌گری را پدید آورد.

اصل نگاه ابزاری به نیروی انسانی

در تفکر و مدیریت تیلوریسم می‌گفتند، سرمایه و ماشین و ابزار کار از آن صاحبان صنایع و کار فرماست، و چون نیروی کار در آن دخالت ندارد، سهم بیشتر از آن «کارفرما» است.

و کارگر تنها ابزار کار است، که باید حداکثر توان خویش را بکار گیرد و حقوقی که صاحبان صنایع و کارفرمایان تعیین می‌کنند بگیرد،

نه در نوع کار

و نه در نوع دستمزد

می‌تواند اظهار نظر کند.

این نوع برداشت‌ها برای نیروی انسانی قابل قبول نبود و به تدریج از میان رفت و نیروی انسانی حاضر نشد که تنها «نقش ابزاری» داشته و در سرنوشت خود دخالتی نداشته باشد و آرام آرام زیر سؤال رفت و در شورشیهای کارگری مردود اعلام شد.

امام علی علیه السلام با توجه با این حقیقت در نامه ۲۶ خود به کارگزار مالیاتی می‌نویسد:

أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي سَرَائِرِ أَمْرِهِ وَخَفِيَّاتِ عَمَلِهِ، حَيْثُ لَمَّا شَهِدَ غَيْرُهُ، وَلَمَّا وَكَيْلَ دُونِهِ. وَأَمْرُهُ أَلَّا يَعْمَلَ بِشَيْءٍ مِنْ طَاعِيَةِ اللَّهِ فِيمَا ظَهَرَ فَيَخَالَفَ إِلَى غَيْرِهِ فِيمَا أَسْرَرَ، وَمَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرُّهُ وَعَلَانِيَتُهُ، وَفَعَلَهُ وَمَقَالَتُهُ، فَقَدْ أَدَّى الْأَمَانَةَ، وَأَخْلَصَ الْعِبَادَةَ. وَأَمْرُهُ أَلَّا يَجْبِهَهُمْ وَلَا يَعْضَهُمْ، وَلَا يَزَعَبَ عَنْهُمْ تَفْضُلًا بِالْإِمَارَةِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّهُمْ الْأَخْوَانُ فِي الدِّينِ، وَالْأَعْوَانُ عَلَى اسْتِخْرَاجِ الْحُقُوقِ. وَإِنَّ لَكَ فِي هَذِهِ الصَّدَقَةِ نَصِيبًا مَفْرُوضًا، وَحَقًّا مَعْلُومًا، وَشُرَكَاءَ أَهْلِ مَسْكَنَتِهِ، وَضِعْفَاءَ ذَوِي فَاقِهِ، وَإِنَّا مُؤَفِّوُكَ حَقَّكَ، فَوَفِّهِمْ حُقُوقَهُمْ، وَإِلَّا تَفَعَّلْ فَإِنَّكَ مِنْ أَكْثَرِ النَّاسِ خُصُومًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَتُوسِي لِمَنْ - خَصِمُهُ عِنْدَ اللَّهِ - الْفُقَرَاءُ وَالْمَسَاكِينُ وَالسَّائِلُونَ وَالْمَدْفُوعُونَ، وَالْغَارِمُونَ وَابْنُ السَّبِيلِ! وَمَنْ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ، وَرَتَعَ فِي الْخِيَانَةِ، وَلَمْ يَنْزِهِ نَفْسَهُ وَدِينَهُ عَنْهَا، فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ الذُّلَّ وَالْخِزْيَ فِي الدُّنْيَا، وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَدْلُ وَأَخْزَى. وَإِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ، وَأَفْظَعَ الْغَشِّ غَشُّ الْأُمَّةِ، وَالسَّلَامُ.

۱- اخلاق کارگزاران مالیاتی

«او را به ترس از خدا در اسرار پنهانی، و اعمال مخفی سفارش می‌کنم، آنجا که هیچ گواهی غیر از او، و نماینده ای جز خدا نیست، و سفارش می‌کنم که مبدا در ظاهر خدا را اطاعت، و در خلوت نافرمانی کند، و اینکه آشکار و پنهانش، و گفتار و کردارش در تضاد نباشد، امانت الهی را اداء، و عبادت را خالصانه انجام دهد و به او سفارش می‌کنم با مردم تندخو نباشد، و به آنها دروغ نگوید، و با مردم به جهت اینکه بر آنها حکومت دارد بی‌اعتنایی نکند، چه اینکه مردم برادران دینی، و یاری دهندگان در استخراج حقوق الهی اند بدان! برای تو در این زکاتی که جمع می‌کنی سهمی معین، و حقی روشن است، و شریکانی از مستمندان و ضعیفان داری، همانگونه که ما حق تو را می‌دهیم، تو هم باید نسبت به حقوق آنان وفادار باشی، اگر چنین نکنی در روز رستاخیز بیش از همه دشمن داری، و وای بر کسی که در پیشگاه خدا، فقرا و مساکین، و درخواست کنندگان و آنان که از حقیقتشان محرومند، و بدهکاران و ورشکستگان و در راه ماندگان، دشمن او باشند و از او شکایت کنند

۲- امانتداری

کسی که امانت الهی را خوار شمارد، و دست به خیانت آلوده کند، و خود و دین خود را پاک نسازد، درهای خواری را در دنیا به روی خود گشوده، و در قیامت خوار تر و رسوا تر خواهد بود، و همانا! بزرگ‌ترین خیانت! خیانت به ملت، و رسوا ترین دغلبازی، دغلبازی با امامان است، با درود.» (۱).

(۱) تاریخ دمشق ج ۳ ص ۳۵۴ ح ۱۴۰۵: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۳ه).

اصل استبداد و خشونت

برای اینکه بر اوضاع اقتصادی و مراکز کارگری مسلط باشند به این سیاست رسیدند که کارفرمایان را به خوبی اداره کرده و با نیروی انسانی «کارگر» با خشونت و روش های استبدادی برخورد کنند، با رعب و وحشت آنها را در تداوم تولید به سکوت و حداکثر توان کار وادار کنند تا جرئت نکنند چون و چرا کنند، و از فرامین کار فرمایان سرپیچی نمایند. این روش غیر عادلانه نیز با روح و فطرت آزادی خواه انسان سازگار نبود و محکوم شد و سرانجام مشکلات مراکز اقتصادی را دو چندان کرد و عامل اعتراض ها، شورشها، و اعتصاب ها شد.

امام علی علیه السلام در نامه ۵۳ نسبت به خشونت و ضد ارزشها به مالک اشتر هشدار می دهد که:

وَأَشْرَعُ قَلْبِكَ الرَّحْمِيَّةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِتْنَانٌ: إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ، أَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ، يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلْمَ، وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلْمَ، وَيُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمِيدِ وَالْخَطَأِ، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَتَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ. فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ، وَوَأَلَى الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ، وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَاكَ! وَقَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرُهُمْ، وَابْتَلَاكَ بِهِمْ. وَلَا تَنْصَبْ بَيْنَ نَفْسِكَ لِحَرْبِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَدُ لَكَ بِنِقْمَتِهِ، وَلَا غِنَى بَكَ عَنْ عَفْوِهِ وَرَحْمَتِهِ. وَلَا تَنْدَمَنَّ عَلَى عَفْوٍ، وَلَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَةٍ، وَلَا تُشْرِعَنَّ إِلَى بَادِرَةٍ وَجَدْتَ مِنْهَا مَنُذُوحَةً، وَلَا تَقُولَنَّ: إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرًا فَأَطَاعُ، فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْعَالٌ فِي الْقَلْبِ، وَمَنْهَكَةٌ لِلدِّينِ، وَتَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ. وَإِذَا أَخَذْتَ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أُنْبَهَهُ أَوْ مَخِيلَةً، فَانظُرْ إِلَى عَظْمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ، وَقُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَمْ تَقْدِرْ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طَمَاحِكَ، وَيَكْفُ عَنْكَ مِنْ غَزَبِكَ، وَيَفِيءُ إِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ!

«مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبدا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته اند، دسته ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می باشند، اگر گناهی از آنان سر می زند، یا علت‌هایی بر آنان عارض می شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن گونه که دوست داری خدا تو را ببخاشد و بر تو آسان گیرد همانا تو از آنان برتر، و امام تو از تو برتر، و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است، که انجام امور مردم مصر را به تو واگذار ده، و آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است، هرگز با خدا مستیز، که تو را از کیفر او نجاتی نیست، و از بخشش و رحمت او بی نیاز نخواهی بود، بر بخشش دیگران پشیمان مباش، و از کیفر کردن شادی مکن، و از خشمی که توانی از آن رها گردی شتاب نداشته باش، به مردم نگو، به من فرمان دادند و من نیز فرمان می دهم، باید اطاعت شود، که این گونه خود بزرگ بینی دل را فاسد، و دین را پژمرده، و موجب زوال نعمت‌هاست و اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خود بزرگ بینی شدی به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از تو است بنگر، که تو را از آن سرکشی نجات می دهد، و تند روی تو را فرو می نشاند، و عقل و اندیشه ات را به جایگاه اصلی باز می گرداند.» (۱).

(۱) اسناد و مدارک نامه ۵۳ به شرح زیر است:

۱- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ه)

- ۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۵۰: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هـ)
 ۳- نهایه الارب ج ۶ ص ۱۹: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ هـ)
 ۴- فهرست نجاشی ص ۷: نجاشی (متوفای ۴۵۰ هـ)
 ۵- فهرست ص ۳۷: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ)
 ۶- تاریخ دمشق ج ۳ ص ۲۸۹ ح ۱۳۱۱ و ۱۳۱۴: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۳ هـ).

اصل از یاد بردن ارزش ها

در مدیریت تیلوریسم، تنها افزایش تولید محور اداره مجتمع های کارگری بود که افزایش تولید را با روشهای گوناگون و با شیوه های مختلف می خواستند تحقق بخشند حتی به فدا کردن ارزش های اخلاقی، و زیر پا گذاشتن واقعیت ها و مسخ و دگرگون جلوه دادن حقیقت ها، که هم اکنون نیز برای پیروزی در رقابت های جهانی و به دست گرفتن کانالهای تولید و صادرات از همه ابزارهای موجود استفاده می کنند

تا از کانال های تلویزیونی، ماهواره ها، اینترنت، مردم را اغفال و مُدلهای انتخابی خود را در جهان مطرح کنند تا الگوی دلخواه خود را رواج داده و بدنبال آن کالاهای خود را صادر کنند.

این اصل نیز برای نیروهای انسانی قابل قبول نبوده و نیست و در دراز مدت مردم را به سرپیچی و شورش واداشت.

امام علی علیه السلام باتوجه به نقش ارزش ها در مدیریت صحیح جامعه در نامه ۲۷ به محمد بن ابی بکر می نویسد:

فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَيْكَ، وَابْسِطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَأَسِّبْ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ، حَتَّىٰ لَمَّا يَطْمَعِ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ، وَلَمَّا يَبْئِئِ السُّعْفَاءُ مِنْ عَيْدِكَ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ يُسَيِّئُ لَكُمْ مَعْشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ وَالْكَبِيرَةِ، وَالظَّاهِرَةِ وَالْمُسْتَوْرَةِ، فَإِنْ يُعَذِّبْ فَأَنْتُمْ أَظْلَمُ، وَإِنْ يَعْفُ فَهُوَ أَكْرَمُ.

«با مردم فروتن باش، نرمخو و مهربان باش، گشاده رو و خندان باش، در نگاههایت، و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم به تساوی رفتار کن، تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند، و ناتوانها در عدالت تو مأیوس نگردند، زیرا خداوند از شما بندگان درباره اعمال کوچک و بزرگ، آشکار و پنهان پرسش می کند، اگر کیفر دهد شما استحقاق بیش از آن را دارید، و اگر ببخشد از بزرگواری اوست.» (۱).

(۱) اسناد و مدارک نامه ۲۷ به شرح زیر است:

- ۵۱۲۰۳- کتاب الغارات ج ۱ و ۲۳۰ و ۲۲۳ و ۲۳۵ و ۲۴۹: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هـ)
 ۵۱۲۰۴- تحف العقول ص ۱۷۶ و ۱۷۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)
 ۵۱۲۰۵- کتاب مجالس ص ۲۶۰ م ۳۱ ح ۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)
 ۵۱۲۰۶- کتاب أمالی ص ۲۴-۲۵ م اول ح ۳۱/۳۱: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ)
 ۵۱۲۰۷- بشاره المصطفی ص ۴۴: طبری شافعی (متوفای ۵۵۳ هـ)
 ۵۱۲۰۸- مجموعه ورام ص ۱۹ و ۴۹۷: شیخ ورام (متوفای ۶۰۵ هـ).

در مدیریت های سوسیالیستی، چیزی عوض نشده بود، و اصول غیر انسانی در مدیریت های غربی تغییر نکرده بود با این فرق که در کشورهای غربی، کارفرما، و صاحبان صنایع، اشخاص و افراد و سرمایه داران بودند که در مدیریت های سوسیالیستی، کارفرما و صاحب صنایع، سرمایه دار بزرگی بنام «دولت» بود.

هم در مدیریت های غربی انسان و نیروی انسانی ابزار کار بود، و هم در مدیریت های سوسیالیستی به انسان چونان ابزار کار می نگریستند.

در هر دو مدل مدیریت:

الف- اصل جانبداری از کارفرما

ب- اصل نگاه ابزاری به نیروی انسانی

ج- اصل استبداد و خشونت

د- اصل از یاد بردن ارزش ها

مطرح بوده و هست با این فرق که در کشورهای سوسیالیستی در آغاز با شعارهای فریبنده مانند:

جهان از آن «پرولتاریا» است.

کارگران جهان متحد خواهند شد.

کارگران جهان به سوی بهشت کمونیسم در حرکتند.

مردم را اغفال کردند،

امّا در دراز مدّت نیروی انسانی به خود آمد و دانست که دست رنج او را در غرب، سرمایه داران و در شرق دولت مردان غارت می کنند،

در هر دو نظام کارگر بیچاره غارت زده و غارت شده است که نه به نیروی کار او بها می دهند و نه شخصیت او را محترم می شمارند و نه ارزش های اخلاقی او را پاس می دارند.

از این رو در کشورهای سوسیالیستی نیز شورش ها پدید آمد و کارگران با ابزار کار بی تفاوت شدند و دانستند که کسی به منافع آنان فکر نمی کند.

آندره ژید در سال های ۵۳ - ۵۴ که از شوروی دیدن کرده بود وقتی به ملاقات رئیس جمهور شوروی سابق (خروشچف) می رفت به او گفتند منتظر بماند، زیرا رئیس جمهور در استخر شیر گوسفند دارد حمام می کند.

آندره ژید اموال شخصی خروشچف را وقتی محاسبه کرد، اعلام نمود که با سرمایه موجود بانک ملی سوئیس برابری دارد.

زیربنای انواع مدیریت ها

آنچه که در مدیریت های غربی و شرقی از یاد رفته بود ارزشهای اخلاقی بود، وقتی ارزش ها فراموش شدند، و انسانیت انسان زیر سؤال رفت و تنها مادیات هدف قرار گرفت، و اخلاق و هدفداری انسان از یاد رفت.

مدیریت ها بی اعتبار شد، و بنیان های آن سُست گردید.

زیرا با فراموش شدن اخلاق و ارزشها، ایمان، در دلها فرو مرد و در جامعه مادی گرا، و بدون ایمان اصل نظارت کمرنگ و بی اعتبار شده و انواع دروغها و ظاهرسازیها رونق گرفت.

اصل وجدان کار تضعیف شد.

اصل هدفداری در کار و تولید زیر سؤال رفت و هرکس بدنبال منافع شخصی خود سوق داده شد.

اصل مسئولیت بی اعتبار شد.

اصل احترام متقابل در شعله های نفاق یکجا سوخت.

و دیگر اصول مدیریت نیز یکی پس از دیگری کمرنگ شد و کار بدانجا رسید که:

با انواع دستگاه های هشدار دهنده

با انواع چشم های الکترونیک

با انواع تلویزیون های مدار بسته

با انواع شیوه های نظارتی

با انواع جریمه های سنگین و سبک

با انواع برخوردهای تنبیهی، زندان، شلاق

هنوز هم نتوانستند مجتمع های کارگری، و مدیریت های سیاسی، اجتماعی، نظامی را پاکسازی کنند، نظم و سامان بخشند که عالیترین مقام نظامی فلان کشور یا والاترین مدیر اجرایی کشور دیگر، جاسوس بیگانگان باشند و برای بیگانگان کار کنند که انواع ضد ارزشها، آفت ها، ابتدال ها، دورویی ها، انواع مدیریت ها را تهدید می کند.

در صورتی که در مدیریت اسلامی از منظر نهج البلاغه، اخلاق و ارزش های اخلاقی زیربنای مدیریت هاست.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هم در گزینش مدیران، ارزشهای اخلاقی را دخالت می دهد و هم در بازسازی و اصلاح مدیریت ها به ارزشهای اخلاقی توجه کامل دارد.

و هم در دستورالعمل های مدیریتی در رأس همه فرمانها تقوا و خودسازی و ارزش های اخلاقی را مطرح می کند، مانند:

در نامه به کارگزار مالیاتی نوشت:

أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي سِرَائِرِ أَمْرِهِ وَخَفِيَّاتِ عَمَلِهِ، حَيْثُ لَمَّا شَهِدَ غَيْرُهُ، وَلَمَّا وَكَيْلَ دُونِهِ. وَأَمْرُهُ أَلَّا يَعْمَلَ بِشَيْءٍ مِنْ طَاعِيَةِ اللَّهِ فِيمَا ظَهَرَ فَيُخَالِفَ إِلَى غَيْرِهِ فِيمَا أَسْرَى، وَمَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرُّهُ وَعَلَانِيَتَهُ، وَفِعْلُهُ وَمَقَالَتَهُ، فَقَدْ أَدَّى الْأَمَانَةَ، وَأَخْلَصَ الْعِبَادَةَ.

«او را به ترس از خدا در اسرار پنهانی، و اعمال مخفی سفارش می کنم، آنجا که هیچ گواهی غیر از او، و نماینده ای جز خدا نیست، و سفارش می کنم که مبادا در ظاهر خدا را اطاعت، و در خلوت نافرمانی کند، و اینکه آشکار و پنهانش، و گفتار و کردارش در تضاد نباشد، امانت الهی را اداء، و عبادت را خالصانه انجام دهد» (۱).

و در نامه ۵۳ به مالک اشتر نوشت:

أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَإِيثارِ طَاعَتِهِ، وَاتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ: مِنْ فَرَائِضِهِ وَسُنَنِهِ، الَّتِي لَا يَسِيءُ عَدُوٌّ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا، وَلَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَإِضَاعَتِهَا، وَأَنْ يَنْصَبِرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَيَدِهِ وَلِسَانِهِ؛ فَإِنَّهُ جَلَّ أَسْمُهُ، قَدْ تَكْفَلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ، وَإِعْزَازِ مَنْ أَعَزَّهُ. وَأَمْرُهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ، وَيَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ، فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَارَةً بِالسُّوءِ، إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ. ثُمَّ اغْلَمْ يَا مَالِكُ، أَنِّي قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دَوْلٌ قَبْلَكَ، مِنْ عَدْلِ وَجُورٍ، وَأَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوُلَاةِ قَبْلَكَ، وَيَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ، وَإِنَّمَا يُسَيِّدُ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسِنِ عِبَادِهِ. فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الذَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ، فَأَمْلِكْ هَوَاكَ، وَشَحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ، فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ.

«او را به ترس از خدا فرمان می دهد، و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدم دارد، و آن چه در کتاب خدا آمده، از واجبات و سنتها را پیروی کند، دستوراتی که جز با پیروی آن رستگار نخواهد شد، و جز با نشناختن و ضایع کردن آن جنایتکار نخواهد گردید. به او فرمان می دهد که خدا را با دل و دست و زبان یاری کند، زیرا خداوند پیروزی کسی را تضمین کند که او را یاری دهد، و بزرگ دارد آن کس را که او را بزرگ شمارد و به او فرمان می دهد تا نفس خود را از پیروی آرزوها باز دارد، و به هنگام

سرکشی رامش نماید. «همانا نفس همواره به بدی و

میدارد جز آن که خدا رحمت آورد» (۲).

پس ای مالک بدان! من تو را به سوی شهرهایی فرستادم که پیش از تو دولتهای عادل یا ستمگری بر آن حکم راندند، و مردم در کارهای تو چنان می‌نگرند که تو در کارهای حاکمان پیش از خود می‌نگری، و درباره تو آن می‌گویند که تو نسبت به زمامداران گذشته می‌گویی، و همانا نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت که خدا از آنان بر زبان بندگان جاری ساخت. پس نیکوترین اندوخته تو باید اعمال صالح و درست باشد، هوای نفس را در اختیار گیر، و از آن چه حلال نیست خوشتن داری کن، زیرا بخل ورزیدن به نفس خویش، آن است که در آن چه دوست دارد، یا برای او ناخوشایند است، راه انصاف پیمایی.»

و در نامه ۴۷ به فرزندانش امام حسن و امام حسین می‌نویسد:

أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَأَلَّا تَبْغِيَا الدُّنْيَا وَإِنْ بَعَثُكُمْ، وَلِمَا تَأْسَرُوا عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زُورِي عَنْكُمْ، وَقُولًا بِالْحَقِّ، وَأَعْمَلًا لِلْآخِرِ، وَكُونَا لِلظَّالِمِ حَظِيماً، وَلِلْمَظْلُومِ عَوْناً. أَوْصِيكُمْ، وَجَمِيعَ وَلَدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي، بِتَقْوَى اللَّهِ، وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ، وَصِلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ صَاحِبَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ:

«صَلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ».

اللَّهُ اللَّهُ فِي الْآيَاتِ، فَلَا تُعْتَبُوا أَفْوَاهَهُمْ، وَلَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ وَاللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ، فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةٌ بَيْنِكُمْ. مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُورِثُهُمْ. وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ، لَا يَشِيقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ. وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ. وَاللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ، لَا تُخْلُوهُ مَا بَقِيْتُمْ، فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكَ لَمْ تُنَاطَرُوا. وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَأَلْسِنَتِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. وَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاضُعِ وَالتَّبَاذُلِ، وَإِيَّاكُمْ وَالتَّدَابُرَ وَالتَّقَاطُعَ. لَا تُتْرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَوْلَى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ، ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ.

«شما را به ترس از خدا سفارش می‌کنم، به دنیا پرستی روی نیاورید، گرچه به سراغ شما آید، و بر آن چه از دنیا از دست می‌دهید اندوهناک مباشید، حق را بگویید، و برای پاداش الهی عمل کنید. دشمن ستمگر و یاور ستمدیده باشید. شما را، و تمام فرزندان و خاندانم را، و کسانی را که این وصیت به آنها می‌رسد، به ترس از خدا، و نظم در امور زندگی، و ایجاد صلح و آشتی در میانتان سفارش می‌کنم، زیرا من از جدّ شما پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می‌گفت «اصلاح دادن بین مردم از نماز و روزه یکسال برتر است».

خدا را! خدا را! درباره یتیمان، نکند آنان گاهی سیر و گاه گرسنه بمانند، و حقوقشان ضایع گردد خدا را! خدا را! درباره همسایگان، حقوقشان را رعایت کنید که وصیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شماست، همواره به خوشرفتاری با همسایگان سفارش می‌کرد تا آنجا که گمان بردیم برای آنان ارثی معین خواهد کرد. خدا را! خدا را! درباره قرآن، مبادا دیگران در عمل کردن به دستوراتش از شما پیشی گیرند. خدا را! خدا را! درباره نماز، چرا که ستون دین شماست. خدا را! خدا را! درباره خانه خدا، تا هستید آن را خالی نگذارید، زیرا اگر کعبه خلوت شود مهلت داده نمی‌شوید. خدا را! خدا را! درباره جهاد با اموال و جانها و زبانهای خویش در راه خدا بر شما باد به پیوستن با یکدیگر، و بخشش همدیگر، مبادا از هم روی گردانید، و پیوند دوستی را از بین ببرید، امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که بدان شما بر شما مسلط می‌گردند، آنگاه هر چه خدا را بخوانید جواب ندهد» (۳).

زیرا اخلاق و ارزش های اخلاقی زیربنای مدیریت هاست که اصل نظارت و کنترل، اصل وجدان کاری، اصل هدفداری در کار، اصل پاکسازی همه و همه به آن تکیه دارند و به ایمان و ارزش ها وابسته اند.

اگر مدیر کارخانه ای دچار ضد ارزش ها باشد و ایمان در جان او راه نیافته باشد با هیچگونه روش و ابزار کنترلی نمی‌شود او را از انواع بزهکاری ها باز داشت.

(۱) نامه ۲۶ نهج البلاغه، المعجم المفهرس مؤلف.

سوره یوسف، آیه ۵۳.

اسناد و مدارک نامه ۴۷ به شرح زیر است:

۱- مقاتل الطالبین ص ۵۲ ذح ۳: ابوالفرج اصفهانی زیدی (متوفای ۳۵۶ هـ)

۲- معمرن و وصایا ص ۱۴۹ و ۱۵۰: ابوحاتم سجستانی (متوفای ۲۴۸ هـ)

۳- تاریخ ج ۴ ص ۱۱۰ و ۱۱۳: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)

۴- کتاب أمالی ص ۱۱۲: زجاجی (متوفای ۳۲۹ هـ)

۵- فروع کافی ج ۷ ص ۵۱-۵۲: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۶- مروج الذهب ج ۲ ص ۴۱۳-۴۲۵: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هـ).

والا ترین مدیریت‌ها (مدیریت خانواده)

اشاره

در تعالیم سیاسی اجتماعی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بخصوص آن دسته از رهنمود هائی که به ۵ سال حکومت آن حضرت اختصاص دارد، انواع مدیریت‌ها مطرح و جوانب گوناگون و ارزشها و ساختارها و شیوه های اجرائی آن دقیقاً ارزیابی و معرفی شده است.

زیرا امام علی علیه السلام در اداره حکومت و جامعه آن روزگاران که هم اکنون به دهها کشور اسلامی تقسیم شده است، با بکارگیری انواع مدیریت‌ها و شیوه های صحیح اداره دولت و ملت توانست با به وجود آوردن مدیریت صحیح اقتصادی، عدالت اقتصادی را در تمام جوانب آن تحقق بخشد.

و با مدیریت دقیق و کاربردی نظامی، ارتش مکتبی خویش را به وجود آورد و از جان و ایمان و مرزهای عقیدتی و خاکی کشور دفاع کند، و ارزش های اخلاقی مدیران ارشد نظامی را در عمل با تربیت مجاهدان در راه خدا عیبت بخشد.

در نامه ۵۳ نهج البلاغه به انواع مدیریت‌ها پرداخت و آئین کشورداری را به روشنی برای مالک اشتر توضیح داد، و شیوه های کاربردی انواع مدیریت‌ها را مطرح کرد تا در اداره کشور اسلامی آن را بکار گیرد و فرد و جامعه را برای رسیدن به کمال رهنمون گردد.

انواع مدیریت‌ها را می توان در نامه‌ها و خطبه های نهج البلاغه به شرح زیر مورد مطالعه و ارزیابی قرار داد مانند:

مدیریت سیاسی

مدیریت نظامی

مدیریت اقتصادی

مدیریت دولتی

مدیریت اجتماعی

مدیریت خانواده

زیربنای مدیریت‌ها

ویژگی های مدیریت خانواده
 اصل مدیریت مرد در خانواده (انتخاب مدیر)
 اصل هماهنگی در مدیریت خانواده
 اصل مشورت در خانواده
 اصل تقسیم کار در خانواده
 اصل رعایت تناسب در انتخاب کارها
 اصل حفاظت در خانواده
 اصل مسئولیت پذیری
 اصل سعه صدر و تحمل مشکلات
 اصل فرهنگ پرهیز و حجاب
 اصل اعتدال گرایی در خانواده (رعایت اصل صداقت)

مدیریت سیاسی

امام علی علیه السلام در خطبه ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۲۲ و ۲۷ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۲ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۹ و ۴۰ و ۵۰ و ۵۴ و ۶۹ و ۷۳ و ۹۲ و ۱۰۸ و ۱۱۸ و ۱۲۱ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۳۱ و ۱۳۹ و ۱۵۶ و ۲۰۰ و ۲۱۶ و ۲۲۴ و ۲۳۹ و ۲۴۱
 و در نامه ۸ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۷ و ۲۹ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۶ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۵۳ و ۵۹ و ۶۳ و ۷۱ و ۷۵ و ۷۶ و خطبه ۲۱۶
 به مدیریت سیاسی و ارزشها و جوانب گوناگون آن می پردازد.
 در خطبه ۱ (قسمت آخر) به ضرورت حکومت الهی پیامبران خدا و رهبران معصوم اشاره می فرماید؛
 و در خطبه ۲ به ضرورت حکومت اسلامی و رهبری امامان معصوم اشاره می کند؛
 و در خطبه ۳ به روش های دروغین حکومت های طاغوتی اشاره می فرماید؛
 و در خطبه ۴ به نقش تعیین کننده اهل بیت علیهم السلام در حکومت اسلامی می پردازد؛
 و در خطبه ۵ شیوه های برخورد با فتنه ها را بیان می دارد؛
 و در خطبه ۶ آگاهی سیاسی خویش را مطرح می کند؛
 و در خطبه ۲۲ باطل گرایی سران جنگ جمل را افشا می سازد؛
 و در خطبه ۲۷ به شیوه های انسانی الهی حکومت خویش و سستی های کوفیان اشاره می فرماید؛
 و در خطبه ۲۹ کوفیان را در سستی ها و ترک جهاد نکوهش می کند؛
 و در خطبه ۳۰ به شایعات پیرامون دخالت در قتل خلیفه سوم پاسخ می دهد؛
 و در خطبه ۳۲ جامعه مسخ شده و رونق ضد ارزش ها را افشا می کند؛
 و در خطبه ۳۴ به حقوق متقابل مردم و رهبر اشاره دارد؛
 و در خطبه ۳۵ مردم را از سرپیچی فرامین رهبری هشدار می دهد؛
 و در خطبه ۳۶ شورشگران نهروان را از سرانجام خونین جنگ می ترساند؛
 و در خطبه ۳۷ آئین کشورداری و روش های کاربردی اجرای عدالت اقتصادی را معرفی می کند؛
 و در خطبه ۳۹ کوفیان را از سرپیچی و شورشگری برحذر می دارد؛

و در خطبه ۴۰ به ضرورت حکومت و کیفیت اداره جامعه اشاره فرمود.

در نامه ۸ امام علی علیه السلام به نماینده خود جریر بن عبدالله بجلی کیفیت مذاکره قاطع سیاسی با معاویه را روشن می‌کند؛ و در نامه ۱۸ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شیوه های برخورد سیاسی با آشوب گران بصره را به فرماندار خود ابن عباس می‌آموزد؛

و در نامه ۱۹ فرماندار خود را با شیوه های مردم داری آشنا می‌کند؛

و در نامه ۲۷ آئین کشورداری را به فرماندار مصر محمد بن ابی بکر آموزش می‌دهد؛

و در نامه ۲۹ مردم بصره را از شورشگری های مجدد می‌ترساند؛

و در نامه ۳۲ معاویه را از فتنه انگیزی و استفاده از شیوه های استحماری و اغفال مردم هشدار می‌دهد؛

و در نامه ۳۳ فرماندار مکه قثم بن عباس را در مراسم حج از نفوذ عوامل اغفالگر معاویه می‌ترساند و شیوه برخورد با مشکلات حجاج را متذکر می‌شود؛

و در نامه ۳۴ علل عزل و نصب در مدیریت سیاسی مصر را بیان می‌دارد؛

و در نامه ۳۶ پاسخ دادن به تحرکات نظامی دشمن را به برادرش عقیل اطلاع می‌دهد؛

و در نامه ۳۸ مردم مصر را با مسائل سیاسی روز و مسئولیت های اجتماعی آشنا می‌سازد؛

و در نامه ۳۹ علل وابستگی عمرو عاص را به اردوی باطل شام افشا می‌کند؛

و در خطبه ۴۰ به ضرورت حکومت اشاره می‌کند؛

و در خطبه ۵۰ به ریشه های پیدایش فتنه ها می‌پردازد؛

و در خطبه ۵۴ بیعت عمومی مردم و بهانه جوئی های شورشگران را مطرح می‌کند؛

و در خطبه ۶۹ کوفیان را در سستی و جهاد گریزی نکوهش می‌کند؛

و در خطبه ۷۳ مردم را از خطر یهودیان تجاوزکار و مروان و فرزندانش می‌هراساند؛

و در خطبه ۹۲ مردم را به واقع گرایی و آمادگی برای پذیرش عدالت دعوت می‌کند؛

و در خطبه ۱۰۸ مردم را از طرفداری باطل هشدار می‌دهد؛

و در خطبه ۱۱۸ یاران همراه را می‌ستاید؛

و در خطبه ۱۲۱ کوفیان ذلت پذیر را برای جهاد گریزی در میدان صفین نکوهش می‌کند؛

و در خطبه ۱۲۶ سیاست توحیدی خویش را در کشورداری و عدالت اقتصادی بیان می‌دارد و اعلام می‌کند که هدف وسیله را توجیه نمی‌کند؛

و در خطبه ۱۲۷ مردم را از تفرقه و جدائی پرهیز می‌دهد؛

و در خطبه ۱۳۱ به وظائف مهم رهبری می‌پردازد؛

و در خطبه ۱۳۹ به ویژگی های خویش اشاره می‌کند؛

و در خطبه ۱۵۶ به ضرورت نظارت مردمی و امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازد؛

و در خطبه ۲۰۰ سیاست های شیطانی معاویه را محکوم و سیاست توحیدی خویش را توضیح می‌دهد؛

و در خطبه ۲۱۶ به حقوق متقابل رهبر و مردم و مردم و دولت می‌پردازد؛

و در خطبه ۲۲۴ ضرورت عدالت گرایی و ظلم گریزی و نفی رشوه خواری در سیستم حکومت اسلامی تذکر می‌دهد؛

و در خطبه ۲۳۹ ضرورت رهبری آل محمد را بیان می‌دارد؛

و در خطبه ۲۴۱ به استقامت و پایداری در مبارزه با مشکلات و پاسخ دادن به تهاجمات دشمن می‌پردازد.
 در نامه ۴۲ علل عزل و نصب در منطقه بحرین را توضیح می‌دهد؛
 و در نامه ۴۴ معاون استاندار بصره، زیاد بن ابیه را از سیاست های شیطنی معاویه می‌ترساند؛
 و در نامه ۴۵ فرماندار بصره را در گرایش به سرمایه داران و داشتن روح رفاه زدگی هشدار می‌دهد؛
 و در نامه ۵۳ اصول مدیریت و آئین کشورداری را در تمام جوانب گسترده آن به مالک اشتر آموزش می‌دهد؛
 و در نامه ۵۹ استاندار خود در منطقه حلوان را از دنیا زدگی می‌ترساند؛
 و در نامه ۶۳ فرماندار کوفه ابو موسای اشعری را نسبت به سرپیچی از فرمان رهبر و اغفال مردم می‌ترساند؛
 و در نامه ۷۱ منذرین جارود، یکی از فرمانداران خود را در دنیا زدگی و غارت بیت المال نکوهش می‌کند؛
 و در نامه ۷۵ معاویه را از فتنه انگیزی و نافرمانی هشدار می‌دهد؛
 و در نامه ۷۶ شیوه های مدیریت اجتماعی را به ابن عباس می‌آموزد؛
 و در خطبه ۲۱۶ مردم را به رعایت حقوق اجتماعی و دولتی تشویق می‌فرماید.

مدیریت نظامی

امام علی علیه السلام در خطبه ۶ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۴ و ۲۲ و ۲۴ و ۲۵ و ۳۱ و ۳۶ و ۴۳ و ۵۱ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۶ و ۶۹ و ۸۴ و ۱۰۷ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۳۴ و ۱۳۷ و ۱۴۸ و ۱۶۶ و ۱۷۴ و ۱۷۷ و ۱۸۸ و ۱۸۲ و ۲۰۵ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۱۷ و ۲۱۹ و ۲۳۸

و در نامه ۱ و ۲ و ۴ و ۸ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۸ و ۳۵ و ۳۶ و ۵۰ و ۵۳ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۴ و ۷۰ و ۷۷ به اصول و ارزشهای مدیریت نظامی می‌پردازد.

در خطبه ۶ امام علی علیه السلام به اطلاع عموم می‌رساند که از مسائل جاری کشور و تحرکات نظامی دشمن آگاهی دارد و هرگز غافلگیر نمی‌شود؛

و در خطبه ۹ سران جنگ جمل را افشا می‌کند که دچار شعار زدگی شده و از حق فاصله گرفتند؛

و در خطبه ۱۰ مردم را از تحرکات نظامی سران جنگ جمل آگاه می‌کند؛

و در خطبه ۱۱ عوامل نظامی و روانی و عقیدتی پیروزی در جنگ را به فرزندش محمد بن حنفیه می‌آموزد؛

و در خطبه ۱۳ و ۱۴ مردم بصره را در پیروی از یک زن نکوهش می‌کند.

و در خطبه ۲۲ بهانه های سران جنگ جمل را برای شورش گری محکوم می‌سازد؛

و در خطبه ۲۴ سازش ناپذیری خود در جنگ با دشمن را به اطلاع عموم می‌رساند؛

و در خطبه ۲۵ مردم کوفه را از تحرکات نظامی فرماندهان نظامی معاویه مطلع می‌سازد؛

و در خطبه ۳۱ شیوه های برخورد با سران جنگ جمل را به ابن عباس می‌شناساند؛

و در خطبه ۳۶ سران شورشگر نهروان را از سرانجام جنگ می‌ترساند؛

و در خطبه ۴۳ سازش ناپذیری در جنگ با شامیان را آشکارا بیان می‌دارد؛

و در خطبه ۵۱ خط شکنان سپاه خود را برای آزاد سازی آب فرات بسیج می‌کند.

و در خطبه ۵۵ قاطعیت و سازش ناپذیری در جنگ با شامیان باطل گرا را اعلام می‌دارد؛

و در خطبه ۵۶ انگیزه‌ها و علل پیروزی در نبردهای صدر اسلام در رکاب پیامبر را به ارزیابی می‌گذارد؛

و در خطبه ۵۷ کوفیان را از تسلط طاغوت می‌هراساند؛

و در خطبه ۵۹ وحی گونه از سرانجام خوارج و قتلگاه آنان سخن می‌گوید؛

و در خطبه ۶۰ از تداوم فکر شورشگری خوارج خبر می‌دهد؛

و در خطبه ۶۱ اصحاب را از تداوم نبرد با خوارج نهی می‌کند؛

و در خطبه ۶۲ تهدیدهای ترور را پاسخ می‌گوید؛

و در خطبه ۶۶ آموزش نظامی و تاکتیکهای رزم انفرادی را به سپاه خویش می‌آموزد؛

و در خطبه ۶۹ سربازان خود را در سستی‌ها در میدان نبرد سرزنش می‌کند؛

و در خطبه ۸۴ عمروعاص معاون معاویه در نبرد صفین را افشا می‌کند؛

و در خطبه ۱۰۷ سربازان و فرماندهان نظامی خود را در عقب نشینی‌ها نکوهش و در پیشروی‌ها ستایش می‌کند؛

و در خطبه ۱۲۱ سربازان خود را در سرپیچی و سستی و فریب خوردن از قرآن بر سرنیزه کردن معاویه نکوهش می‌کند؛

و در خطبه ۱۲۲ لشکریان خوارج را نسبت به ماجرای حکمیت و جنگ صفین آگاهی می‌دهد که بسیاری به سپاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پیوستند؛

و در خطبه ۱۲۳ به سربازان و فرماندهان شیوه‌های نبرد و راه‌های کمک کردن و یاری رساندن به سربازان ضعیف را می‌شناساند؛

و در خطبه ۱۲۴ سربازان را با آموزش‌های نظامی گوناگون آشنا می‌سازد؛

و در خطبه ۱۲۵ و ۱۲۷ ماجرای حکمیت و سرانجام تلخ جنگ صفین را بیان می‌فرماید؛

و در خطبه ۱۲۸ از آینده خونین بصره توسط سربازانی که گردو غبار و سرو صدا ندارند خبر می‌دهد؛

و در خطبه ۱۳۴ دستورالعمل‌های نظامی در جنگ مسلمانان با مردم روم را به خوبی بیان داشته و مشورت‌های لازم را بیان می‌دارد؛

و در خطبه ۱۳۷ ادعاهای سران شورشگر جنگ جمل را افشا می‌کند؛

و در خطبه ۱۴۸ ادعاهای طلحه و زبیر را افشا می‌سازد؛

و در خطبه ۱۶۶ راه‌های پیروزی و تداوم حکومت اسلامی را بیان می‌دارد؛

و در خطبه ۱۷۴ تسلیم ناپذیری خود در برابر باطل و شورشگران بصره را اعلام می‌دارد؛

و در خطبه ۱۷۷ سرانجام تلخ جنگ صفین و علل و عوامل حکمیت را به ارزیابی می‌گذارد؛

و در خطبه ۱۸۱ به فراریان سپاه خویش که به خوارج پیوستند نفرین می‌کند؛

و در خطبه ۱۸۲ مردم را آگاهانه به جهاد و بسیج عمومی دعوت می‌فرماید؛

و در خطبه ۲۰۵ سران شورشگر جنگ جمل، طلحه و زبیر را با واقعیت‌های سیاسی آشنا می‌سازد.

و در خطبه ۲۰۶ سربازان خود را از دشنام دادن به دشمن باز می‌دارد؛

و در خطبه ۲۰۷ فرماندهان خویش را فرا می‌خواند تا امام حسن و امام حسین علیهما السلام را که در قلب سپاه شامیان فرو رفتند یاری رسانند؛

و در خطبه ۲۰۸ از سرانجام نبرد و از دست دادن یاران سخن می‌گوید؛

و در خطبه ۲۱۷ از قریش جنگ طلب و فتنه انگیز شکایت می‌کند؛

و در خطبه ۲۱۸ از شورشگری‌ها و غارت بیت المال و خونریزی سران جنگ جمل سخن می‌گوید؛

و در خطبه ۲۱۹ نگرانی خود را از سرانجام خونین طلحه و دیگر سران جنگ جمل اعلام می‌دارد؛

و در خطبه ۲۳۸ شامیان جنگ طلب و شورشگر را افشا می‌کند.

در نامه ۱ امام علی علیه السلام به هنگام حرکت برای سرکوب شورشیان بصره مردم کوفه را به بسیج عمومی فرا می‌خواند؛

و در نامه ۲ پس از پیروزی در جنگ جمل از مجاهدان کوفه تشکر می‌کند؛

و در نامه ۴ به فرماندهان نظامی خود شیوه‌های برخورد با مهاجمان و تسلیم شدگان را می‌آموزد؛

و در نامه ۸ به نماینده خود در شام شیوه برخورد با دشمن را می‌آموزد؛

و در نامه ۱۱ دستورالعمل‌های نظامی را در حرکت سپاه، در سنگر گیری‌ها، مسائل آفندی و پدافندی و حداکثر استفاده از طبیعت را آموزش می‌دهد؛

و در خطبه ۱۲ شیوه‌های حرکت سپاه در شب و روز، و شیوه‌های برخورد با سپاه دشمن را دستور می‌دهد؛

و در نامه ۱۳ مالک اشتر را به فرماندهی کل قوا و نظارت داشتن بر دیگر فرماندهان نظامی منصوب می‌کند؛

و در نامه ۱۴ شیوه‌های جنگ و گریز و روش‌های برخورد با فراریان و اسیران را آموزش می‌دهد؛

و در نامه ۱۵ شیوه‌های خدا گرایی در آستانه جنگ را می‌آموزد؛

و در نامه ۱۶ شیوه‌های رزم انفرادی و راه‌های استفاده از شمشیر را آموزش می‌دهد؛

و در نامه ۱۸ به فرماندار نظامی بصره شیوه‌های برخورد با مردم شکست خورده بصره را تذکر می‌دهد؛

و در نامه ۳۵ علل فروپاشی حکومت مصر را بیان می‌کند؛

و در نامه ۳۶ شیوه‌های سرکوب کردن دشمن را بیان می‌دارد؛

و در نامه ۵۰ فرماندهان نظامی خود را به شیوه‌های صحیح مردم داری دعوت می‌کند، و دستورالعمل‌های نظامی، اجتماعی، سیاسی را صادر می‌فرماید؛

و در نامه ۵۶ فرماندار نظامی خود، شریح بن هانی را به خدا گرایی و تقوا و خودسازی سفارش می‌کند؛

و در نامه ۵۷ مردم کوفه را به واقع نگری و جهاد در راه خدا دعوت می‌کند؛

و در نامه ۵۸ علل پیدایش جنگ صفین و حکمیت را برای مردم مصر توضیح می‌دهد؛

و در نامه ۶۰ به مشکلات درون مرزی مانورهای نظامی و لشکر کشی‌های ضروری و وظیفه فرماندارانی که در بین راه با لشکریان اسلام مواجه هستند می‌پردازد؛

و در نامه ۶۱ فرماندار نظامی منطقه هیت، کمیل بن زیاد را در پاسخ ندادن به مهاجمان شام و نداشتن طرح و برنامه نظامی نکوهش می‌کند؛

و در نامه ۶۴ معاویه را از سربازان مجاهد و پیکار گران بنی هاشم و خط شکنی‌های خود هشدار می‌دهد؛

و در نامه ۷۰ فرماندار مدینه سهل بن حنیف انصاری را نسبت به فراریان توجیه می‌کند.

و در نامه ۷۷ شیوه مناظره با فرماندهان نظامی خوارج را به ابن عباس می‌شناساند.

مدیریت اقتصادی

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۵ و ۱۶ و ۲۳ و ۲۶ و ۳۷ و ۹۰ و ۱۲۶ و ۱۴۲ و ۲۲۴ و ۲۲۵

و در نامه ۳ و ۵ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۳ و ۴۵ و ۵۱ و ۵۳

مدیریت اقتصادی به ارزیابی می‌گذارد.

در خطبه ۱۵ سیاست کلی اقتصادی را در اجرای عدالت اقتصادی و بریدن دست غارتگران بیت المال توضیح می‌دهد؛

و در خطبه ۱۶ به عدالت اقتصادی و از بین بردن شکاف طبقاتی اشاره می‌کند؛
 و در خطبه ۲۳ به فرو باریدن روزی انسان‌ها و رفع ستم و نابرابری‌ها می‌پردازد؛
 و در خطبه ۲۶ به وضع اسف بار معیشتی مردان جاهلی اشاره می‌کند؛
 و در خطبه ۳۷ به گرفتن حقوق محرومین از غارتگران بیت المال و از بین بردن شکاف طبقاتی اشاره دارد؛
 و در خطبه ۹۰ تقسیم روزی از طرف پروردگار حکیم و ستمکاری از طرف بندگان خدا را مطرح می‌کند؛
 و در خطبه ۱۲۶ سیاست اقتصادی خویش را توضیح داده و هرگونه اسراف و تبذیر را نفی می‌کند؛
 و در خطبه ۱۴۲ روش های صحیح مصرف بیت المال و مصرف اموال عمومی و شخصی را توضیح می‌دهد؛
 و در خطبه ۲۲۴ به عدالت اقتصادی و ستم ستیزی و رعایت حقوق دیگران می‌پردازد؛
 و در خطبه ۲۲۵ روش دعا و نعمت خواستن از خدا را آموزش می‌دهد؛
 در نامه ۳ شریح قاضی را نسبت به اسراف در بیت المال هشدار می‌دهد؛
 و در نامه ۵ فرماندار آذربایجان را نسبت به مسئولیت اموال عمومی تذکر می‌دهد؛
 و در نامه ۲۰ زیاد بن ابیه را از خیانت در اموال عمومی می‌ترساند؛
 و در نامه ۲۱ روش های صحیح استفاده از بیت المال را آموزش می‌دهد؛
 و در نامه ۲۴ روش استفاده از اموال شخصی خویش را به فرزندان می‌آموزد؛
 و در نامه ۲۵ به کارگزاران مالیاتی خود شیوه های جمع آوری بیت المال، و رعایت ارزش های اخلاقی را آموزش می‌دهد؛
 و در نامه ۲۶ کارگزاران اقتصادی بیت المال را از خیانت در امانت برحذر می‌دارد؛
 و در نامه ۴۰ یکی از فرمانداران خویش را از زمین خواری و چنگ اندازی به بیت المال برحذر می‌دارد؛
 و در نامه ۴۱ یکی از خویشاوندان خویش را که در بیت المال خیانت کرده بود به ادای امانت فرا می‌خواند؛
 و در نامه ۴۳ مسقله، فرماندار اردشیر خزه را نسبت به خیانت در بیت المال سرزنش می‌کند؛
 و در نامه ۴۵ فرماندار بصره عثمان بن حنیف را از گرایش به سرمایه داران هشدار می‌دهد؛
 و در نامه ۵۱ به کارگزاران بیت المال روش های برخورد با مردم مسلمان را در جمع آوری بیت المال آموزش می‌دهد؛
 و در نامه ۵۳ سیاست اقتصادی در تمام شئون جامعه اسلامی را به مالک اشتر دستور می‌دهد.

مدیریت دولتی

مدیریت سیاسی (قسمت خطبه ها)

امام علیه السلام در نامه ۲۵ و ۲۶ و ۳۸ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۵ و ۵۱ و ۵۳ و ۵۹ و ۷۰ و ۷۱،

مدیریت دولتی، ارزشها و جوانب گوناگون آن را مطرح می‌کند.

در نامه ۲۵ مدیران اقتصادی خویش را با روش های صحیح جمع آوری بیت المال و برخورد با مردم آشنا می‌سازد؛

و در نامه ۲۶ کارگزاران دولتی را در مسائل اقتصادی به تقوا و خداترسی فرا می‌خواند؛

و در نامه ۳۸ مردم مصر را به هماهنگی و وحدت با دولتمردان دعوت می‌کند؛

و در نامه ۴۱ کارگزاران دولت را به حفظ امانت و رعایت ارزش های اخلاقی فرا می‌خواند؛

و در نامه ۴۲ کارگزاران دولت را به علل عزل و نصبها آشنا می‌سازد؛

و در نامه ۴۳ فرمانداران دولت را از خیانت در امانت هشدار می‌دهد؛

و در نامه ۴۵ فرمانداران حکومت اسلامی را از رفاه زدگی و دنیا طلبی هشدار می‌دهد؛
 و در نامه ۵۱ کارگزاران مالیاتی دولت را به ارزش های اخلاقی فرا می‌خواند؛
 و در نامه ۵۳ کارگزاران دولت را به رعایت حقوق مردم و محرومین و رعایت قوانین و مقررات حکومت اسلامی فرا می‌خواند؛
 و در نامه ۵۹ فرماندار دولت اسلامی را به حق گزایی و خدمت به مردم دعوت می‌کند؛
 و در نامه ۷۰ فرماندار دولت اسلامی را به ارزش گزایی دعوت کرده و نسبت به فراریان امر به سکوت می‌کند؛
 و در نامه ۷۱ فرماندار دولت اسلامی را از دورویی و چنگ اندازی به بیت المال پرهیز می‌دهد.

مدیریت اجتماعی

مدیریت سیاسی (قسمت خطبه ها)

امام علی علیه السلام در نامه ۶ و ۱۹ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۹ و ۳۱ و ۳۳ و ۳۵ و ۴۲ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۵۳ و ۶۰ و ۶۲ و ۶۷ و ۷۰ و ۷۶ به مدیریت اجتماعی توجه می‌کند:

در نامه ۶ به بیعت عمومی مردم و نقش مردم در انتخاب رهبر اشاره می‌فرماید؛

و در نامه ۱۹ فرماندار خویش را به کسب رضایت مردم فرا می‌خواند؛

و در نامه ۲۶ کارگزاران بیت المال را به روش های صحیح برخورد با مردم دعوت می‌کند؛

و در نامه ۲۷ فرماندار مصر محمدبن ابی بکر را به خوش رفتاری با مردم فرا می‌خواند؛

و در نامه ۲۹ مردم بصره را به رعایت نظم و قانون دعوت می‌کند؛

و در نامه ۳۱ شیوه های دوست یابی و رعایت حقوق دوستان و روش های صحیح زندگی اجتماعی را به فرزندش آموزش می‌دهد؛

و در نامه ۳۳ فرماندار مکه را به رعایت حقوق حجّاج بیت الله الحرام و رفع مشکل مسکن آنان سفارش می‌کند؛

و در نامه ۳۵ کوفیان را در ترک کمک به مردم مصر نکوهش می‌کند؛

و در نامه ۴۲ از فرماندار عزل شده دلجوئی به عمل می‌آورد؛

و در نامه ۴۶ فرماندار خویش را به شیوه های مردم داری و محبت به مسلمین و خدمت به محرومان فرا می‌خواند؛

و در نامه ۴۷ فرزندان خویش را به عدالت و حق گزایی و احسان به همسایگان و محرومان سفارش می‌کند؛

و در نامه ۴۸ معاویه را از ستم به مردم و ظلم به محرومین برحذر می‌دارد؛

و در نامه ۵۳ مالک اشتر را به استقرار نظم اجتماعی و پرداختن حقوق اقشار گوناگون جامعه و خوشرفتاری با مردم دستور می‌دهد؛

و در نامه ۶۰ سربازان شرکت داده در مانور نظامی را از تعرض به اموال دیگران برحذر می‌دارد؛

و در نامه ۶۲ مردم مصر را به حق گزایی و ستم ستیزی و عبرت گرفتن از تاریخ گذشتگان دعوت می‌کند؛

و در نامه ۶۷ فرماندار مکه را به خوشرفتاری با مردم و حجّاج بیت الله الحرام دستور می‌دهد؛

و در نامه ۷۰ فرماندار مدینه را به عدالت گزایی و واقع بینی فرا می‌خواند؛

و در نامه ۷۶ فرماندار بصره را به خوش رفتاری با مردم و عدالت در رفتار و پرهیز از غضب سفارش می‌کند.

با توجه به موارد فراوان و گوناگون یاد شده با این واقعیت آشنا می‌گردیم که مباحث ارزشمند مدیریت در تمام جوانب گسترده آن در نهج البلاغه مطرح است.

زیرا نهج البلاغه همراه با اداره صحیح کشور اسلامی تحقق یافته است، و روش ها و شیوه های صحیح مدیریت در آن مطرح شده و واقعیت های زندگی سیاسی، اجتماعی، فرد و جامعه از نظر کاربردی معرفی شده اند با این تفاوت که:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از دیدگاه وحی الهی واقعیت‌ها را می‌نگریست و می‌شناساند، اما دیگر نظریه پردازان جهان با انواع تجربه‌ها، تحلیل‌ها، بررسی‌ها، پس از سالها تلاش به افق روشن مرزهای دانش علوی راه یافته‌اند. و دیگر آنکه «مدیریت خانواده» در نگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام والاترین نوع مدیریت‌ها است. زیرا در تمام انواع مدیریت‌ها نقش تعیین کننده دارد.

مدیریت خانواده

زیربنای مدیریت‌ها

فرق دیگری که در مباحث «مدیریت» باید مورد ارزیابی قرار گیرد، مبحث «زیر بنای» مدیریت هاست صاحب نظران مباحث مدیریت در جهان امروز تنها به روش‌ها و شیوه‌های اداره مراکز و مجتمع‌های سیاسی تجاری می‌اندیشند و انواع طرح‌ها و مُیدل‌های کاربردی را به ارزیابی و آزمایش می‌گذارند.

اما کاری به اساسی‌ترین، و ارزشمندترین و زیر بنایی‌ترین نوع مدیریت ندارند و آن «مدیریت خانوادگی» است. دنیای امروز هم «خانواده» را در تمدن‌های کنونی از بین برده‌اند و هم در فکر تقویت بنیان‌های آن نیستند و هم از نقش سرنوشت ساز آن در دیگر مدیریت‌ها غافلند.

در صورتی که از دیدگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تا «مدیریت خانواده» با اصالت و سلامت و ارزشهای اخلاقی، سامان نگیرد،

استحکام و قوام پیدا نکند

و فرزندان و نوجوانان امروز در آغوش گرم پدران و مادران صحیح تربیت نشوند

راه و رسم زندگی را نیاموزند،

با ارزش‌های اخلاقی آشنا نگردند،

در فردای نزدیک نخواهند توانست، انواع مدیریت‌ها را به خوبی اداره کنند و از آینده سازان کشور باشند.

از دیدگاه نهج البلاغه، «مدیریت خانواده» زیربنای مدیریت هاست.

اگر کودکی با انواع زشتی‌ها، بزهکاری‌ها، ضرب و شتم‌ها، دروغ‌گوئی‌ها بزرگ شود محبت پدر و مادر را ننگرد،

با عواطف و احساسات ارزشمند خانواده نیازهای روانی او تأمین نگردد،

فردا که بزرگ شد، و به دانش و تخصص دست یافت، و از مدیران کشور بحساب آمد نمی‌تواند به ارزشها توجه کند،

و در اداره کشور، واقع‌گرا و ارزش‌گرا باشد

و با مردم برخورد‌های صحیح و انسانی داشته باشد.

زیرا با انواع کمبودها، انحرافات، کجروی‌ها رشد کرده است، و کمبود عاطفه، کمبود محبت و کمبود ارزش‌ها او را انسانی تُند خو،

واپس گرا، و غیر منطقی تربیت کرده که در مدیریت‌های گوناگون، انسان موفقی نخواهد بود

و در مدیریت چنین افراد تربیت نشده‌ای انواع برخورد‌های نادرست، رشوه خواری و درگیری‌های ناروا، وجود خواهد داشت.

با توجه به این گونه از واقعیت هاست که امام علی علیه السلام در دستورالعمل‌های سیاسی، مدیریتی، به مدیران ارشد خود رهنمود

می‌دهد که مدیران کشور اسلامی را از خانواده‌های پاک و نیکوکار انتخاب کنند.

از این رو به مالک اشتر می‌نویسد:

ثُمَّ الصَّقُ بِذَوِي الْمُرُوءَاتِ وَالْأَحْسَابِ، وَأَهْلِ الْبَيْتَاتِ الصَّالِحَةِ، وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ؛ ثُمَّ أَهْلَ النَّجْدَةِ وَالشَّجَاعَةِ، وَالسَّخَاءِ وَالسَّمَاخَةِ؛ فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكُرَمِ، وَشُعَبٌ مِنَ الْعُرْفِ. ثُمَّ تَفَقَّدَ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَتَفَقَّدُ الْوَالِدَانِ مِنْ وَلَدِهِمَا، وَلَا يَتَفَاقَمَنَّ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوَّيْتَهُمْ بِهِ، وَلَا تَحْقِرَنَّ لُطْفًا تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَإِنْ قَلَّ؛ فَإِنَّهُ دَاعِيَةٌ لَهُمْ إِلَىٰ بَدْلِ النَّصِيحَةِ لَكَ، وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ. وَلَا تَدْعُ تَفَقُّدَ لَطِيفِ أُمُورِهِمْ اتِّكَالًا عَلَىٰ جَسِيمِهَا، فَإِنَّ لِّلْسِيرِ مِنْ لُطْفِكَ مَوْضِعًا يَنْتَفِعُونَ بِهِ، وَلِلْجَسِيمِ مَوْضِعًا لَا يَسْتَعُونُ عَنْهُ. (۱).

«سپس برای انتخاب نظامیان با خانواده‌های ریشه دار، دارای شخصیت حساب شده، خاندانی پارسا، دارای سوابقی نیکو و درخشان، که دلاور و سلحشور و بخشنده و بلند نظرند، روابط نزدیک برقرار کن، آنان همه بزرگواری را در خود جمع کرده، و نیکی‌ها را در خود گرد آورده اند،

پس در کارهای آنان بگونه‌ای بیندیش که پدری مهربان درباره فرزندش می‌اندیشد، و مبادا آن چه را که آنان را نیرومند می‌کند در دیده ات بزرگ جلوه کند، و نیکوکاری تو نسبت به آنان هر چند اندک باشد را خوار مپندار، زیرا نیکی آنان را به خیرخواهی تو خواند، و گمانشان را نسبت به تو نیکو گرداند، و رسیدگی به امور کوچک آنان را به اعتماد رسیدگی به کارهای بزرگشان وا مگذار، زیرا نیکی اندک تو را جایگاهی است که از آن سود می‌برند، و نیکی‌های بزرگ تو را جایی است که از آن بی‌نیاز نیستند.»

یعنی تا خانواده سالم نباشد، تا خانواده‌ها اصالت نداشته باشند، و کودکان و نوجوانان امروز در آغوش گرم خانواده‌ها با ارزش‌ها تربیت نشوند، در آینده نزدیک مدیران لایق و سالمی نیز نخواهیم داشت.

بنابراین «مدیریت خانواده» زیربنای دیگر مدیریت‌ها است که نیروی انسانی نقش اول را در آن خواهد داشت و نیروی انسانی تنها در خانواده ای پاک و سالم تربیت خواهند گردید، که امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۵۳ چنین رهنمود می‌دهد:

ثُمَّ انْظُرْ فِي أُمُورِ عُمَّالِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِبَارًا، وَلَا تَوَلَّهِمْ مُحَابَاةً وَأَثَرَةً، فَإِنَّهُمَا جِمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجَوْرِ وَالْخِيَانَةِ. وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَالْحَيَاءِ، مِنْ أَهْلِ الْبَيْتَاتِ الصَّالِحَةِ، وَالْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ، فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا، وَأَصْحُ أَعْرَاضًا، وَأَقْلُ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَاقًا، وَأَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا. (۲).

«سپس در امور کارمندان بیندیش، و پس از آزمایش به کارشان بگمار، و با میل شخصی، و بدون مشورت با دیگران آنان را به کارهای مختلف وادار نکن، زیرا نوعی ستمگری و خیانت است کارگزاران دولتی را از میان مردمی با تجربه و با حیا، از خاندانهای پاکیزه و با تقوی، که در مسلمانی سابقه درخشان دارند انتخاب کن، زیرا اخلاق آنان گرامی تر، و آبرویشان محفوظتر، و طمع ورزیشان کمتر، و آینده نگری آنان بیشتر است.

سپس روزی فراوان برآنان ارزانی دار، که با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر می‌کوشند، و با بی‌نیازی، دست به اموال بیت المال نمی‌زنند، و اتمام حاجتی است بر آنان اگر فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند.»

با توجه به نقش زیر بنائی «مدیریت خانواده» در انواع دیگر مدیریت‌ها در می‌یابیم که علل ناکامی‌ها و کاستی‌های موجود در مدیریت‌های شرقی و غربی به نادیده گرفتن اصل «خانواده» ارتباط دارد.

که اصالت و سلامت خانواده را از یاد بردند،

و فرزندان و کودکان دیروز طعم شیرین محبت مادر را در کانون گرم خانواده‌ها نچشیدند

و لبخند‌های مصنوعی پرستاران در مراکز نگهداری کودکان نتوانست کمبودهای عاطفی این کودکان را نسبت به مادران و پدرانشان جبران کند.

که امروز مدیران و مدیریت‌ها دارای انواع مشکلات اخلاقی تربیتی می‌باشند،

در صورتی که از دیدگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای داشتن مدیریت های صالح و سالم از خانواده‌ها باید آغاز کرد، و بازسازی و کمال انواع مدیریت‌ها را باید در سلامت و اصالت «مدیریت خانواده» جستجو کرد.

(۱) نامه ۵۲/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

- ۱- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)
 - ۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۵۰: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هـ)
 - ۳- نهایه الارب ج ۶ ص ۱۹: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ هـ)
 - ۴- فهرست نجاشی ص ۷: نجاشی (متوفای ۴۵۰ هـ)
 - ۵- فهرست ص ۳۷: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ)
 - ۶- تاریخ دمشق ج ۳ ص ۲۸۹ ح ۱۳۱۱ و ۱۳۱۴: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۳ هـ)
 - ۷- بحار الانوار ج ۱۷ ص ۶۸ و ج ۷۲ ص ۹۶ و ج ۸۵ ص ۹۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
 - ۸- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۴۰۹: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
 - ۹- کتاب خصال ج ۱ ص ۱۰۲ باب ثلاثه ح ۵۷: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
 - ۱۰- علل الشرائع ص ۱۷۸: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ).
- نامه ۷۲/۵۳ پاورقی قبل.

ویژگی های مدیریت خانواده

اشاره

پس از شناخت زیربنایی بودن «مدیریت خانواده» و درک ارزش و اهمیت نقش خانواده در سلامت و اصالت دیگر انواع مدیریت ها، باید ویژگی های ارزشمند «مدیریت خانواده» را در نگاه امام علی علیه السلام به بحث و ارزیابی گذاشت. طبیعی است که در کشورهای غربی و اروپائی چون اساس خانواده را ویران کرده اند و اعتقادی به ضرورت تشکیل خانواده ندارند، و همه ارزش های خانه و خانواده در شعله های هوس های سرکش دموکراسی و آزادی فردی، سوخته است نمی توانند به نقش زیربنایی مدیریت خانواده بیانند،

صرف نظر از ارزشمندی و زیر بنایی بودن «مدیریت خانواده» در نگاه و منظر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دارای ویژگی های ارزشمندی است که در این قسمت به برخی از آنها اشاره می شود، مانند:

اصل مدیریت مرد در خانواده (انتخاب مدیر)

اصل هماهنگی در مدیریت خانواده

اصل مشورت در خانواده

اصل تقسیم کار در خانواده

اصل رعایت تناسب در انتخاب کارها

اصل حفاظت در خانواده

اصل مسئولیت پذیری

اصل سعه صدر و تحمل مشکلات

اصل فرهنگ پرهیز و حجاب

اصل اعتدال گرایی در خانواده (رعایت اصل صداقت)

اصل مدیریت مرد در خانواده (انتخاب مدیر)

از نظر گاه نهج البلاغه، مدیریت صحیح از خانواده آغاز می‌شود، و در یک مجتمع کوچک خانوادگی که زنی و مردی و فرزندان در آن زندگی می‌کنند ضرورت «مدیریت» مطرح است، و چگونگی اداره زندگی در خانواده مهم است و برای سلامت و تداوم اصالت خانواده، خداوند انسان آفرین، مدیر و نوع مدیریت را در این مجتمع کوچک تعیین فرموده است که:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنِ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا (۱).

«مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، بخاطر برتری هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و بخاطر انفاق هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند. و زنان صالح، زنانی هستند که متواضعند، و در غیاب (همسر خود) اسرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند. و (اما) آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفشان بیم دارید، پند و اندرز دهید! و (اگر مؤثر واقع نشد) در بستر از آنها دوری نمایید! و (اگر هیچ راهی جز شدت عمل، برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان نبود) آنها را تنبیه کنید! و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنها نجویید! (بدانید) خداوند، بلندمرتبه و بزرگ است.» (و قدرت او، بالاترین قدرت هاست).

زیرا خداوند هستی، زن را برای مادر شدن انتخاب کرد و برای آنکه مادر لایقی باشد و بتواند دوران قاعدگی و حاملگی و زایمان و مشکلات پس از زایمان، و دوران بچه داری را به خوبی تحمل کند، او را کانون عواطف و احساسات قرار داده است تا با قدرت فزاینده عواطف و احساسات بتواند بار سنگین «شدن انسان» را بردارد. و چون کانون احساسات است.

و در دوران های بحرانی و مشکلات طاقت فرسای یاد شده احتیاج به پاسداری دارد که او را حفظ کند و نیازها و نیازمندیهای او را برآورد نفقه او بر مرد واجب است، و از این رو مرد مدیر خانواده است.

(۱) سوره نساء، آیه ۳۳.

اصل هماهنگی در مدیریت خانواده

در اداره مجتمع های انسانی یا دولتی و تجاری، آنگاه موفق خواهیم بود که اصل «هماهنگی» در تمام جوانب آن اداره یا مجتمع یا کارخانه رعایت گردد.

همه هماهنگ کار کنند.

کارمندان با کار فرمایان هماهنگ باشند.

همه اعضاء مجتمع با مدیران کل و معاونت های موجود هماهنگ باشند

کسی از مقررات و نظم موجود سرپیچی نکند و با اجازه مسئولان ذیربط کارها آغاز و پایان پذیرد.

از این رو در مجتمع ارزشمند خانواده، بچه‌ها باید با پدر خانواده هماهنگ باشند و خانم خانه باید از مرد یعنی از مدیر خانواده اجازه بگیرد، و با هماهنگی خارج شود، که اجازه گرفتن زن از مرد برای خارج شدن از خانه یکی از اصول مدیریتی برای برقراری نظم در محیط خانه است که نقش تربیتی مهمی در خانواده دارد.

اصل مشورت در خانواده

همانگونه که در مدیریت های گوناگون اصل مشورت کارساز است و نقش تعیین کننده دارد، در مدیریت خانواده نیز اصل مشورت نقش تعیین کننده ای دارد.

پدر خانواده باید با بچه‌ها، با همسر، مشورت کند

تبادل افکار کند

که مشورت ارزشمند است،

و شخصیت را در بچه‌ها و همسر، شکوفا می کند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

لَا غِنَى كَالْعَقْلِ؛ وَلَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ؛ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ؛ وَلَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوَرَةِ (۱).

«هیچ بی نیازی چون عقل، و هیچ فقری چون نادانی نیست، هیچ ارثی چون ادب، و هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست.»

اگرچه باید توجه داشت که مدیر خانواده باید تصمیم نهائی را بگیرد، و در مشورت‌ها و تضاد خواسته‌ها و اندیشه‌ها اوست که باید اختلافات را برطرف سازد.

و چون تصمیم نهائی با مرد است نباید به هر خواسته ای از بچه‌ها و همسر عمل کند.

باید بگونه ای مشورت کند، تصمیم بگیرد که اعضاء خانواده او را کمک کنند و بدانند که او تصمیم نهائی را می گیرد که فرمود:

فَاتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ، وَكُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ، وَلَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَطْمَعَنَّ فِي الْمُنْكَرِ (۲).

«پس، از زنان بد، بپرهیزید و مراقب نیکانشان باشید، در خواسته های نیکو، همواره فرمانبردار شان نباشید تا در انجام منکرات طمع

ورزند.»

(۱) حکمت ۵۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- تحف العقول ص ۲۰۱ و ۸۹ و ۹۴: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)

۲- اصول کافی ج ۱ ص ۲۶ ح ۲۵: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۳- کتاب أمالی ص ۱۹۳: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۴- دستور معالم الحكم ص ۱۷ الباب الاوّل: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ هـ)

۵- غرر الحكم ص ۲۸۹ / ج ۴ ص ۵۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۶- غرر الحكم ج ۳ ص ۴۳۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۷- کتاب بصائر و ذخائر: ابو حیان توحیدی (متوفای ۳۸۰ هـ)

۸- عقد الفرید ج ۲ ص ۲۵۲: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۹- کنز العمال ج ۸ ص ۲۳۶: متقی هندی حنفی

۱۰- کتاب أمالی ص ۱۴۶ ح ۵۳/۲۴۰ م ۵: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ).

خطبه ۸۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

- ۱- تذکره الخواص ص ۷۹: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ هـ)
- ۲- قوت القلوب ج ۱ ص ۲۸۲: ابوطالب مکی (متوفای ۳۸۲ هـ)
- ۳- فروع کافی ج ۵ ص ۵۱۷ ح ۵ و ج ۲ ص ۶۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۴- کتاب مسترشد ص ۴۱۸ ط جدید: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)
- ۵- شرح قطب رواندی ج ۱ ص ۳۱۰: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ).

اصل تقسیم کار در خانواده

یکی دیگر از ویژگی‌های مدیریت خانواده در اسلام، اصل «تقسیم کار» است. باید جایگاه زن و مرد تعریف شود، روشن گردد که محیط و مکان فعالیت زنان کجا و مردان در کجاست؟ اگر به «اصل تقسیم کار» توجه کارشناسانه صورت گیرد و مرد و زن در جایگاه یکدیگر تراحم ایجاد نکنند و هر کدام به وظیفه خود عمل کنند خانواده رو به رشد و کمال رفته و کودکان در چنین کانون گرمی تربیت می‌شوند. حضرت زهرا علیها السلام در این رابطه فرمود:

یکی از عوامل شادابی و تکامل خانواده‌ها تعیین حدود مسئولیت افراد در خانواده‌هاست. با تقسیم کار، عدالت اجتماعی در محیط کوچک خانواده سعادت می‌آفریند و زن را از دخالت در اموری که سزاوار نیست باز می‌دارد.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«حضرت فاطمه علیها السلام کارهای منزل را با حضرت علی علیه السلام اینگونه تقسیم کرد که:

خمیر کردن آرد، و نان پختن، و تمیز کردن خانه و جارو زدن خانه، به عهده فاطمه باشد.

و کارهای بیرون منزل از قبیل، جمع آوری هیزم و تهیه مواد اولیه غذایی را علی علیه السلام انجام دهد.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

این تقسیم کار با رهنمود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم انجام گرفت.

آنگاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

کارهای داخل منزل را فاطمه علیها السلام و کارهای بیرون منزل را علی علیه السلام انجام دهد، حضرت زهرا علیها السلام با خوشحالی فرمود:

فَلَا يَعْلَمُ مَا دَاخِلُنِي مِنَ السُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِإِكْفَائِي رَسُولَ اللَّهِ تَحْمُلُ رِقَابِ الرِّجَالِ (۱).

«جز خدا کسی نمی‌داند که از این تقسیم کار تا چه اندازه خوشحال شدم، زیرا رسول خدا مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است، بازداشت.» (۲).

امام علی علیه السلام نیز در رهنمودی نورانی به امام حسن مجتبی علیه السلام نسبت به اصل تقسیم کار در خانواده فرمود:

وَاجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ عَمَلًا تَأْخُذُهُ بِهِ، فَإِنَّهُ آخِرَىٰ أَلَّا يَتَوَكَّلُوا فِي خِدْمَتِكَ.

«کار هر کدام از خدمتکارانت را معین کن که او را در برابر آن کار مسئول بدانی، که تقسیم درست کار سبب می‌شود کارها را به یکدیگر وا نگذارند، و در خدمت سُستی نکنند.»

- (۱) الف: ابوالعباس الحمیری، عن سندی بن محمد، عن أبي البختری عن أبي عبدالله عليه السلام عن أبيه عليه السلام قال:
- ب: عن سيف عن نجم عن أبي جعفر عليه السلام قال ...
- ج: عن جعفر بن محمد عن أبيه: قال ...
- د: عبدالله بن جعفر فی قرب الاسناد عن السندی بن محمد عن أبي البختری عن ابی عبدالله عن أبيه عليهم السلام قال ...
- ۱- مستدرک الوسائل ج ۱۳ ص ۴۸: محدث نوری (متوفای ۱۳۲۰ هجری)
 - ۲- بحار الانوار ج ۴۳ ص ۸۱ و ۳۱: علامه مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)
 - ۳- وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۱۲۳: شیخ حر عاملی (متوفای ۱۱۰۴ هجری)
 - ۴- قرب الاسناد ص ۲۵ حدیث ۱۷۰: حمیری (متوفای ۲۹۰ هجری)
 - ۵- کتاب عوالم ج ۱۱ ص ۲۱۷: علامه بحرانی اصفهانی
 - ۶- ریاحین الشریعه ج ۱ ص ۱۹۳: علامه محلاتی
 - ۷- تفسیر البرهان ج ۱ ص ۲۸۲: علامه بحرانی اصفهانی
 - ۸- لئالی الاخبار ج ۱ ص ۸۳: سیوطی (متوفای ۹۱۱ هجری)
 - ۹- کواکب الدرّی ج ۱ ص ۱۵۱: علامه حائری مازندرانی.

اصل رعایت تناسب در انتخاب کارها

اصل «تناسب» روحیه‌های افراد با کار مورد نظر، یکی دیگر از اصول مدیریت هاست که در رشد فرد و جامعه تأثیر بسزائی دارد. امروزه در مبحث «روانشناسی کار» یکی از مباحث جدی و کاربردی است. روانشناسان به این نتیجه رسیده اند که بسیاری از انسان‌ها برای بسیاری از کارها مناسب نیستند و نمی‌توانند در انجام آن موفق باشند و این ضرب المثل «هر کسی را بَهر کاری ساختند» یکی از ضرب المثل‌های شیرین و علمی و کاربردی است. بشر پس از تجربیات فراوان و زیان‌های تلخ به این نتیجه رسید که: باید بین انسان و کار مورد نظر او بررسی‌های کارشناسانه صورت پذیرد. انسان کاری را انتخاب کند که با روح او سازگار است با توان و اندیشه و خلاقیت او تناسب دارد. این اصل ارزشمند در مدیریت خانواده در تفکر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وجود داشت که فرمود:

وَلَا تُمَلِّكَ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ، وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ (۱).

«کاری که برتر از توانایی زن است به او واگذار، که زن گل بهاری است، نه پهلوانی سخت کوش.» بنابراین نباید کارهای سخت و خشن را به زن واگذار کرد که با روح او انطباق ندارد.

(۱) نامه ۱۱۷/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

- ۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)
- ۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبدالله بن سعید (متوفای قرن ۳ ه)
- ۳- عقدالفرید ج ۳ ص ۹۰ و ۱۴۳: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)
- ۴- من لایحضره الفقیه ج ۳ ص ۵۵۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

- ۵- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۳۹۲ و ۳۸۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
- ۶- تحف العقول ص ۵۲ و ۶۸: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)
- ۷- کتاب وصایا: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)
- ۸- کتاب کشف المحجّه (فصل ۱۵۴) ص ۲۲۰: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)
- ۹- فروع کافی ج ۵ ص ۳۳۸ و ۵۱۰ ح ۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۱۰- بحار الانوار ج ۹۰ ص ۳۰۱ و ج ۵۴ ص ۱۹۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

اصل حفاظت در خانواده

یکی دیگر از ویژگی‌های مدیریت خانواده، «اصل حفاظت» است، مرد که مدیر خانواده است یکی از مسئولیت‌های مهم او حفاظت و پاسداری از حریم خانواده و سلامت زن و فرزند و عفت و حجاب و ناموس است. اگر اصل «حفاظت» درست انجام گیرد، خانواده از انواع آفات مصون خواهد ماند و با سلامت و اصالت به پیش خواهد رفت.

اصل «حفاظت» در دیگر انواع مدیریت‌ها نیز نقش تعیین کننده دارد

که حضرت امام علی علیه السلام فرمود:

وَكَفَّفُ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكَ إِيَّاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أُنْفَى عَلَيْهِنَّ، وَلَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لَا يُوثِقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ، وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَلَّا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَافْعَلْ. (۱).

«در پرده حجاب نگاهشان دار، تا نامحرم‌ان را ننگرند، زیرا که سخت‌گیری در پوشش، عامل سلامت و استواری آنان است، بیرون رفتن زنان بدتر از آن نیست که افراد غیر صالح را در میانشان آوری، و اگر بتوانی بگونه‌ای زندگی کنی که غیر تو را نشناسند چنین کن.»

(۱) نامه ۱۱۷/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

- ۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبدالله بن سعید (متوفای قرن ۳ هـ)
- ۳- عقد الفرید ج ۳ ص ۹۰ و ۱۴۳: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۴- من لایحضره الفقیه ج ۳ ص ۵۵۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
- ۵- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۳۹۲ و ۳۸۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
- ۶- تحف العقول ص ۵۲ و ۶۸: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)
- ۷- کتاب وصایا: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)
- ۸- کتاب کشف المحجّه (فصل ۱۵۴) ص ۲۲۰: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)
- ۹- فروع کافی ج ۵ ص ۳۳۸ و ۵۱۰ ح ۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۱۰- بحار الانوار ج ۹۰ ص ۳۰۱ و ج ۵۴ ص ۱۹۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

اصل مسئولیت پذیری

اصل «مسئولیت پذیری» در تمام مدیریت‌ها نیز نقش تعیین کننده دارد و در «مدیریت خانواده» نیز ارزشمند است. اگر زن و مرد هر کدام با مسئولیت های خود آشنا باشند. اگر فرزندان هر کدام به تناسب دوران زندگی جوانی و نوجوانی با مسئولیت های خود آشنا شوند، و هر کدام در انجام مسئولیت‌ها موفق باشند.

سلامت و پویایی خانواده حفظ می گردد و همه اعضاء خانواده به کمال خواهند رسید.

اگر پدران، مسئولیت نان آوری و کار و تولید و تأمین هزینه مناسب خانواده را بدرستی بشناسند و به آن عمل کنند. و اگر همسران و مادران مسئولیت شوهرداری و تربیت فرزند و خانه داری را درست انجام دهند و محیط خانواده را هدفدار و شاداب نگهدارند و فرزندان، هر کدام به وظیفه خود عمل کنند، کمک و یاور پدر و مادر باشند، اصالت و سلامت خانواده تحقق یافته، آینده کشور نیز روشن است که حضرت امیرالمومنین علیه السلام خطاب به علاء بن زیاد که زن و فرزند خویش را ترک گفته و از کار و تولید دست کشیده بود و در غارها عبادت می کرد فرمود:

يَا عُدَيَّ نَفْسِيهِ! لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكَ الْخَيْبُ! أَمَا رَحِمْتَ أَهْلَكَ وَوَلَدَكَ؟! أَتَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ، وَهُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا؟! أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنَ اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ! (۱).

«ای دشمنک جان خویش، شیطان سرگردانت کرده، آیا تو به زن و فرزندان رحم نمی کنی؟ تو می پنداری که خداوند نعمت های پاکیزه اش را حلال کرده اما دوست ندارد تو از آنها استفاده کنی؟ تو در برابر خدا کوچک تر از آنی که اینگونه با تو رفتار کند.» و در ادامه یادآوری مسئولیت‌ها این نکته را تذکر می دهد که ازدواج و تشکیل خانواده مسئولیت آور است، که فرمود:

الْمَرْأَةُ شَرُّ كُلِّهَا، وَشَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَابُدَّ مِنْهَا! (۲).

«زن و زندگی، همه اش دردسر است و زحمت بارتر اینکه از او چاره ای نیست.» (۳).

(۱) خطبه ۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- قوت القلوب ج ۱ ص ۵۳۱: ابو طالب مکی (متوفای ۳۸۲ هـ)

۲- عقد الفرید ج ۲ ص ۱۸۸ و ج ۱ ص ۳۲۹: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۳- اصول کافی ج ۱ ص ۴۱۰ و ۴۱۱ ح ۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۴- ربیع الابراج ج ۴ (باب اللهو و اللذات): زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)

۵- کتاب اختصاص ص ۱۵۲: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ).

حکمت ۲۳۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- آغانی ج ۹ ص ۵: ابوالفرج اصفهانی زیدی (متوفای ۳۵۶ هـ)

۲- ارشاد ج ۱ ص ۲۱۷: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)

۳- الامامه و السیاسة ج ۱ ص ۱۴۸: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ)

۴- البدایه و النهایه ج ۷ ص ۳۱۷ سنه ۳۷: ابن کثیر شافعی (متوفای ۷۷۴ هـ)

۵- أنساب الاشراف ص ۳۶۵ ج ۲ ح ۴۳۶: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ)

۶- بحار الانوار ج ۳۳ ص ۳۲۱ ح ۵۶۸ ب ۲۱ کمپانی: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۷- تاریخ طبری ج ۳ ص ۱۱۶ (حوادث سال ۳۷): طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)

۸- تذکره الخواص ص ۱۰۳/۹۹: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ هـ)

- ۹- غرر الحکم ج ۲ ص ۵۶۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
 ۱۰- غرر الحکم ص ۴۷/ ج ۲ ص ۷۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
 ۱۱- کتاب الکامل ج ۳ ص ۲۱۵ سنه ۳۷: ابن الاثیر (متوفای ۶۳۰ هـ)
 ۱۲- کتاب صفین بنقل ابی الحدید ج ۲ ص ۲۵۹: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ هـ)
 ۱۳- مجمع الامثال ج ۲ ص ۲۳۸: میدانی (متوفای ۵۱۸ هـ)
 ۱۴- مروج الذهب ج ۲ ص ۴۰۲: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هـ)
 ۱۵- منهاج البراعه ج ۳ ص ۳۴۴: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ).
 ضرب المثل است چنان که در فارسی می‌گویند، زن و فرزند در دسر است بی در دسر هم نمی‌شود زندگی کرد.

اصل سعه صدر و تحمّل مشکلات

یکی دیگر از اصولی که در تمام مدیریت‌ها نقش تعیین کننده و کاربردی دارد، اصل «سعه صدر» و قدرت تحمّل یکدیگر در خانواده‌ها است.

اگر پدران و مادران بچه را درک کرده و مشکلات آنان را تحمّل کنند.

اگر زن و شوهر ناملايمات زندگی را به خوبی تحمّل کنند؛

کانون گرم خانواده تداوم یافته و فرزندان به خوبی تربیت می‌شوند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به این حقیقت میان همسران اشاره می‌فرماید که:

أَلَةُ الرَّيَاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ (۱).

«بردباری و تحمّل سختی‌ها، ابزار ریاست است.»

و آنگاه به نکته ظریف دیگری در روابط همسران اشاره می‌فرماید که:

الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ حُلُوَّةُ اللَّسْبَةِ (۲).

«آزار زن شیرین است.»

(۱) حکمت ۱۷۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- غرر الحکم ص ۲۷ و ج ۱ ص ۳۲۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۲- کتاب طراز ج ۱ ص ۱۶۸: سید یمانی

۳- منهاج البراعه ج ۳ ص ۳۳۰: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۴- بحار الانوار ج ۷۲ ص ۳۵۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۵- عیون الحکم و المواعظ ص ۱۸ ش ۲۵: واسطی (متوفای ۶۰۰ هـ).

حکمت ۶۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- منهاج البراعه ج ۳ ص ۲۷۹: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۲- شرح ابن میثم ج ۵ ص ۲۷۲: بحرانی (متوفای ۶۷۹ هـ)

۳- بحار الانوار ج ۱۰۰ ص ۲۲۸ ح ۳۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۴- غرر الحکم ج ۱ ص ۲۲۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۵- ربیع الابرار ج ۵ ص ۲۵۲ ح ۱۱۴: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸هـ).

اصل فرهنگ پرهیز و حجاب

یکی دیگر از ویژگی‌های مدیریت خانواده در منظر نهج البلاغه، رعایت اصل «فرهنگ پرهیز» است. اگر محیط خانواده از تهاجم بیگانه محفوظ باشد.

هر نامحرمی به حریم خانواده راه نیابد. هرگونه روابط صحیح و ناصحیحی شکل نگیرد.

رفت و آمد دیگران و نامحرمان کنترل و با حفظ حجاب انجام پذیرد و محدوده روابط اجتماعی زنان و مردان مشخص باشد. اصل حجاب رعایت شود.

اصل «پرهیز» در رفت و آمدها در روابط اجتماعی، در مهمانی‌ها و پذیرائی‌ها حفظ شود

سلامت خانواده‌ها نیز تضمین است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

وَ اكْفُفْ عَلَيْنَ مَنْ أَبْصَرَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكَ إِيَّاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلَيْنَ، وَلَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لَا يُوثِقُ بِهِ عَلَيْنَ، وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَلَّا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَافْعَلْ. (۱).

«در پرده حجاب نگاهشان دار، تا نامحرمان را ننگرند، زیرا که سخت‌گیری در پوشش، عامل سلامت و استواری آنان است، بیرون رفتن زنان بدتر از آن نیست که افراد غیر صالح را در میانشان آوری، و اگر بتوانی بگونه‌ای زندگی کنی که غیر تو را نشناسند چنین کن.»

(۱) نامه ۱۱۷/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

- ۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸هـ)
- ۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبدالله بن سعید (متوفای قرن ۳هـ)
- ۳- عقدالفرید ج ۳ ص ۹۰ و ۱۴۳: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸هـ)
- ۴- من لایحضره الفقیه ج ۳ ص ۵۵۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱هـ)
- ۵- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۳۹۲ و ۳۸۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱هـ)
- ۶- تحف العقول ص ۵۲ و ۶۸: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰هـ)
- ۷- کتاب وصایا: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴هـ)
- ۸- کتاب کشف المحجّه (فصل ۱۵۴) ص ۲۲۰: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴هـ)
- ۹- فروع کافی ج ۵ ص ۳۳۸ و ۵۱۰ ح ۳: کلینی (متوفای ۳۲۸هـ)
- ۱۰- بحارالانوار ج ۹۰ ص ۳۰۱ و ج ۱۰۰ ص ۴۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰هـ).

اصل اعتدال گرایی در خانواده (رعایت اصل صداقت)

یکی دیگر از ویژگی‌های «مدیریت خانواده» اصل «اعتدال گرایی» است،

همواره ستایش بیجا و تندروری‌ها و کاستی‌ها در ستودن دیگران نکوهیده و مشکل آفرین است.

زن و مرد باید با صداقت و یکدلی زندگی کنند، تا لباس زیبای یکدیگر باشند، و روح و روان یکدیگر را به آرامش برسانند.

به یکدیگر راست بگویند، ستایش‌ها و نقدها عادلانه باشد. از سوءظن و بدگمانی پرهیز کنند.

یکدیگر را بیش از آنچه که هستند، ندانند و از آرزوها و توقعات افراطی بپرهیزند که امام علی علیه السلام فرمود:

وَلَا تَعْدُ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا، وَلَا تُطْمَعِهَا فِي أَنْ تُشْفَعَ لِعَیْرِهَا. وَإِيَّاكَ وَالتَّعَايِرَ فِي غَیْرِ مَوْضِعِ غَیْرِهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ، وَالتَّبَرُّيَّةَ إِلَى الرَّيْبِ. وَاجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ عَمَلًا تَأْخُذُهُ بِهِ، فَإِنَّهُ أُخْرَى أَلَّا يَتَوَاكَلُوا فِي خَدَمَتِكَ. وَأَكْرَمَ عَشِيرَتِكَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ، وَأَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَيَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ. اسْتَوْدِعِ اللَّهَ دِينَكَ وَدُنْيَاكَ، وَاسْأَلْهُ خَيْرَ الْقَضَاءِ لَكَ فِي الْعَاجِلَةِ وَالْآجِلَةِ، وَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَالسَّلَامَ.

«مبادا در گرامی داشتن زن زیاده روی کنی که او را به طمع ورزی کشانده برای دیگران شفاعت نماید بپرهیز از غیرت نشان دادن بیجا که درستکار را به بیمار دلی، و پاکدامن را به بدگمانی رساند کار هر کدام از خدمتکارانت را معین کن که او را در برابر آن کار مسئول بدانی، که تقسیم درست کار سبب می شود کارها را به یکدیگر وا نگذارند، و در خدمت سستی نکنند خویشاوندانت را گرامی دار، زیرا آنها پر و بال تو می باشند، که با آن پرواز می کنی، و ریشه تواند که به آنها باز می گردی، و دست نیرومند تواند که با آن حمله می کنی. دین و دنیای تو را به خدا می سپارم، و بهترین خواسته الهی را در آینده و هم اکنون، در دنیا و آخرت، برای تو می خواهم، با درود.»

اگر مدیریت خانواده با ویژگی های یادشده تشکیل و تداوم یابد، می تواند فرزندان سالم تربیت کند که این فرزندان در فردای جامعه اسلامی انواع مدیریت های کشور را با سلامت و اصالت اداره کنند.

صفات مدیران در نهج البلاغه

اشاره

بحث مدیریت جامعه، و طرح انواع مدیریت ها، یک ضرورت غیر قابل انکار اجتماعی است.

هرجا گروه و جمع و ملت و قبیله و اُمّتی وجود دارد، برای رفع نیازها و نیازمندی های جوامع بشری با کیفیت های گوناگون، «مدیریت» لازم است.

اداره یک جامعه که دارای اقشار گوناگون اجتماعی است و بر آنها افکار و آراء متفاوتی حاکم است، بدون دستورالعمل صحیح و متناسب با نیازها و منطبق با واقعیت ها ممکن نیست.

تلاش دانشمندان رشته مدیریت آن است که شیوه ها و روش های صحیح مدیریت جامعه را در هر عصر و زمانی متناسب با همان جامعه، کشف و شناسائی نمایند و دیدگاههای نوین و صحیحی ارائه کنند.

و هر روز که جامعه انسان ها رو به کمال و تکامل می رود، سطح دانش افراد فزونی می یابد و تجربیات گوناگونی به دست می آورد، اختراعات و اکتشافات شگفت آوری انسان ها را به سوی افق های نو و روشنی سوق می دهد. مبحث «مدیریت» نیز در اشکال گوناگون، ضرورت بیشتری پیدا می کند، و اخلاق مدیریت و صفات مدیران دقیق تر مورد ارزیابی قرار می گیرد.

طبیعی است که اداره جامعه، بدون مدیریتهای صحیح و مترقی و متکامل ممکن نیست،

و مدیریت ها، بدون مدیران لایق و کار آمد، توانمند و بالنده نخواهند شد، پس همانگونه که «ضرورت مدیریت» در جوامع بشری یک اصل غیر قابل انکار است، «صفات والای مدیران» و «اخلاق صحیح مدیریت» نیز یک ضرورت است.

مدیریت اسلامی

صفات مدیران

اخلاق پسندیده مدیران اسلامی

خدا محوری و تقوا گرایی

رعایت عدل و انصاف

مردم گرایی (توجه به جلب رضایت مردم)

تواضع و فروتنی

رعایت تساوی و عدالت رفتاری

مدیریت اسلامی

مدیریت و کیفیت اداره جوامع بشری یک بحث عام و آزادی است که متفکران و اندیشمندان مذاهب و مکاتب و اقوام و ملل گوناگون جهان به آن پرداخته اند.

و هر کدام شیوه های رفتاری خاصی را مطرح کرده اند.

برای ارزیابی انواع مدیریتها و تدوین اخلاق و صفات مدیران، باید به مرکز اشتراک دیدگاه های مدیریتی توجه داشت، زیرا همه قبول دارند که:

الف- مجتمع انسانی بدون مدیریت به کمال نمی رسد.

ب- مجتمع انسانی نیازمند به انواع مدیریت هاست.

پس از درک و اثبات ضرورت مدیریت، آنگاه در تعریف انسان و جامعه انسانها و کیفیت و شیوه مدیریت، متفاوت می اندیشند.

یکی مانند «تیلور» در «مدیریت تیلورسم» اضافه تولید را ملاک قرار داده به کارگران بگونه ابزار می نگرد تا منافع کار فرماها و صاحبان صنایع تأمین گردد.

و دیگری مانند «استاخونوف» روسی در مدیریت نوع شرقی «استاخونوفیسم» به کارگران زیاده از حد بها داده، کار فرماها و صاحبان کارخانهها را حذف می کند و شعار کُمون اولیّه و حذف مالکیت خصوصی را مطرح می سازد که سرانجام هر دو دیدگاه ناموفق بوده و دچار فروپاشی می گردند.

گروهی دیگر در مدیریت نوین تلاش کردند تا اعتدال را حفظ نمایند که نه کارگران سیر به شورش بردارند و نه کارخانهها تعطیل شود و نه حق و حقوق صاحبان صنایع ضایع گردد.

می بینیم که، شکل و نوع مدیریتها به افکار و آراء انسانها گره خورده است تا انسان را، انسانها را نشناسیم، نمی توانیم برای نیازهای مدیریتی او دستورالعملی صادر کنیم.

تا نیازمندی های واقعی جوامع بشری را به خوبی درک نکنیم نمی توانیم در تدوین اخلاق و صفات مدیران موفق باشیم.

و چون انسان، انسان را نمی شناسد و انسان موجودی ناشناخته است و تنها آفریدگار انسان، صلاح و فساد او را تشخیص می دهد، از این رو باید از وحی الهی و ره آورد تعالیم پیامبران آسمانی کمک گرفت.

تا با استفاده از رهنمودهای کتب آسمانی بهتر بتوانیم راه و رسم اداره جامعه انسانها را شناسائی کنیم.

که مدیریت الهی و مدیریت اسلامی، بر اساس ضرورت های یادشده مطرح می شود و سامان می گیرد.

زیرا پروردگار هستی انسان را آفریده و از همه جوانب گسترده روح و جسم آدمی با خبر است، و روانشناسی حاکم بر زندگی فردی و اجتماعی او را می داند.

و هزاران پیامبر معصوم و پاک را با کتاب و دستورالعمل کامل آسمانی فرو فرستاد تا راه و رسم زندگی را بیان کنند و مجتمع های انسانی را با بهترین و متکامل ترین قانون آسمانی اداره نمایند.

پس در اصل «ضرورت مدیریت» اختلافی نیست.

همه اختلاف‌ها و درگیری‌ها بر این محور تکیه دارد که نوع مدیریت بشری باشد یا الهی؟

دستورالعمل مدیران جوامع بشری را انسان‌ها تدوین کنند یا خدای انسان آفرین؟

بایدها و نبایدهای انواع مدیریت‌ها را انسان‌ها تعیین کنند؟ یا پیامبران آسمانی؟!

مدیریت اسلامی یا انواع مدیریت‌های الهی در حکومت پیامبران آسمانی، بر ضرورت‌های زندگی اجتماعی انسان و بر واقعیت‌های حاکم بر جوامع انسانی تکیه دارد که:

مدیریت‌ها بر اساس حق و واقعیت سامان می‌گیرند. و نوع و شکل مدیریت را وحی تعیین می‌کند. و اخلاق مدیران را خدای آفریدگار نظام هستی مشخص می‌فرماید.

صفات مدیران

در مدیریت‌های موجود جهان،

از مدیریت کلاسیک تا نئوکلاسیک،

از مدیریت اقتصادی تا دولتی،

از مدیریت نوع غربی یا شرقی،

همه جا بر اساس تفکرات انسانی و تجربه‌های فردی یا جمعی، دستورالعمل‌ها و مقرراتی را کشف و تهیه و تدوین نمودند.

که از نظر کاربردی در گذشت زمان، برای انطباق با واقعیت‌های موجود جامعه بارها و بارها تغییر کرد و دگرگون شد، و هر روز دستخوش تغییرات اساسی است، گرچه مبانی و اصول مشترکی نیز دارد.

در شرح وظائف مدیریت‌های بشری هر از چندگاه منافع قشری از دیگر طبقات جامعه، منافع کارفرماها، دولت‌ها، صاحبان صنایع، یا بعکس کارگران مطرح شده است.

و هر نظریه پردازی تلاش کرده است تا از ماشین‌آلات و نیروی انسانی حداکثر استفاده را بکند.

اگر «اخلاق مدیریت» تدوین کرده اند، برای آن بود که کارگران شورش نکنند، به کار و تولید ادامه دهند، و تا حدودی در منافع صنایع خصوصی یا دولتی سهیم باشند، نه از آن نظر که انسانند و ارزش‌های انسانی مورد توجه است، و مدیریت‌ها در چهارچوب ارزش‌ها شکل می‌گیرد و برای احیاء ارزش‌ها تلاش می‌کنند.

بلکه بحث آنان برای اضافه تولید، و افزایش سرمایه است که چگونه کارگران را راضی نگهدارند تا دلسرد نشوند و دست از تولید بر ندارند؟

در صورتی که در مدیریت اسلامی و صفات مدیران در نهج البلاغه، انسان در خدمت ماشین نیست.

انسان در خدمت تولید نیست.

انسان در تولید و کار خلاصه نمی‌شود.

و برخورد دولت و صاحبان صنایع با کارگران نباید برخورد ابزاری باشد، که انسان هدفدار است و انواع مدیریت‌ها نیز برای تحقق اهداف والای انسانی، الهی باید تلاش کنند. از دیدگاه نهج البلاغه، انواع مدیریت‌ها باید در خدمت انسان‌ها باشند که نوعی عبادت به حساب می‌آید.

و مدیران جامعه اسلامی، خدمتگزاران توده‌های مردم و بندگان خدا هستند، که فرمودند:

رَبِّسُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ

بزرگ و مدیر مردم خدمتگزار مردم است

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۵۳ نهج البلاغه به یکی از بزرگترین مدیران سیاسی، نظامی کشورش، مالک اشتر می‌نویسد:

وَأَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحِمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلِمَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِتْفَانِ: إِمَّا أَحْكُ لَكَ فِي الدِّينِ، أَوْ نَظِيرَ لَكَ فِي الْخَلْقِ

«مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته اند، دسته ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند.» (۱).

در مدیریت اسلامی خدا محوری، و تقوی گرای اساس کار و سازندگی است و همه چیز با معیار تقوا ارزیابی می‌گردد.

امام علی علیه السلام شیوه برخورد و اصول مدیریت را در نامه خود به مالک اشتر از تقوا و خدا گرای آغاز می‌کند و می‌فرماید:

أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَإِيْتَارِ طَاعَتِهِ، وَاتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ: مِنْ فَرَائِضِهِ وَسُنَنِهِ، الَّتِي لَا يَشِيدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا، وَلَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَإِضَاعَتِهَا، وَأَنْ يَنْصُرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَيَدِهِ وَلِسَانِهِ؛ فَإِنَّهُ جَلَّ اسْمُهُ، قَدْ تَكْفَلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ، وَإِعْزَازِ مَنْ أَعَزَّهُ. وَأَمْرُهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ، وَيَرْعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ، فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ، إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ.

«او را به ترس از خدا فرمان می‌دهد، و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدم دارد، و آنچه در کتاب خدا آمده، از واجبات و سنتها را پیروی کند، دستوراتی که جز با پیروی آن رستگار نخواهد شد، و جز با نشناختن و ضایع کردن آن جنایتکار نخواهد گردید. به او فرمان می‌دهد که خدا را با دل و دست و زبان یاری کند، زیرا خداوند پیروزی کسی را تضمین کند که او را یاری دهد، و بزرگ دارد و آن کس را که او را بزرگ شمارد. و به او فرمان می‌دهد تا نفس خود را از پیروی آرزوها باز دارد، و به هنگام سرکشی رامش نماید، که:

«همانا نفس همواره به بدی و

میدارد جز آنکه خدا رحمت آورد» (یوسف ۵۳)

در این دیدگاه امام علی علیه السلام به بزرگترین و لایق ترین مدیر کشور اسلامی سفارش می‌کند که اداره صحیح جامعه اسلامی را با تقوا گرای، عبادت، بندگی، خودسازی و توجه به امدادهای غیبی خداوند سازمان دهد و باور داشته باشد که در اداره جامعه و برخورد با مشکلات تنها نیست و انواع هدایتهای الهی او را یاری خواهند داد.

مدیریت صحیح کار گزاران امام علی علیه السلام الگوئی زنده و سمبلی جاودانه برای مدیران جوامع اسلامی است که ارزشهای والای مدیریت اسلامی را تحقق بخشند و در مرز ماده و مادیات در جا نزنند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای مقابله با آفات مدیریت و انواع غرور زدگی، خود محوری، تندروی های شکننده به مالک اشتر نوشت:

وَلَمَّا تَقَوْلُنَّ: إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأُطَاعُ، فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْعَالٌ فِي الْقَلْبِ، وَمَنْهَكَةٌ لِلدِّينِ، وَتَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ. وَإِذَا أَحَدَتْ لَكَ مِمَّا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أُنْبُوءَةً أَوْ مَخِيلَةً، فَانْظُرْ إِلَى عِظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ، وَقُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ، وَيَكْفُ عَنكَ مِنْ غَرَبِكَ، وَيَفِيءُ إِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ!

«به مردم نگو، به من فرمان دادند و من نیز فرمان می‌دهم، باید اطاعت شود، چه این گونه خود بزرگ بینی دل را فاسد، و دین را پژمرده، و موجب زوال نعمت هاست.

و اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خود بزرگ بینی شدی به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از تو است بنگر، که تو را از آن سرکشی نجات می‌دهد و تند روی تو را فرو می‌نشانند، و عقل و اندیشه ات را به جایگاه اصلی باز می‌گرداند.»

یعنی در محدوده پُست و مقام، برای مقابله با انواع زشتی‌ها و آفات ارزش‌ها، باید با توجه به قدرت لا یزال الهی، و مدیریت عمومی و جاودانه حضرت حق بر کل نظام هستی پیش رفت.

اگر یک مدیر آگاه، همه عالم را محضر حق بداند و خدا را در رأس همه مدیریت‌ها ناظر بر کار مدیران بشناسد، می‌تواند به خوبی بدرخشد و مدیریت‌ها را هدف و در مدیران عشق و شور ایجاد کند.

در این قسمت توجه به برخی از صفات مدیران در نهج البلاغه ضروری است:

(۱) نامه ۸/۵۳ نهج البلاغه - و تحف العقول، ص ۱۲۶ - و تاریخ دمشق، ج ۳۸، ص ۸۷ - و بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۶۸ - و علل الشرایع، ص ۱۷۸.

اخلاق پسندیده مدیران اسلامی

خدا محوری و تقوا گرایی

(در دستورالعمل امام به مالک اشتر تذکر داده شد).

رعایت عدل و انصاف

یکی از اصول مدیریت اسلامی رعایت عدالت اجتماعی است که یک مدیر اسلامی باید عدالت را در همه جا رعایت کند، امام علی علیه السلام به مالک اشتر نوشت:

أَنْصِفِ اللَّهَ وَأَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ، وَمِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ، وَمَنْ لَكَ فِيهِ هَوَى مِنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمُ! وَمَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانِ اللَّهُ خَصِمَهُ دُونَ عِبَادِهِ، وَمَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ، وَكَانَ لِلَّهِ حُزْبًا حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ يَتُوبَ. وَلَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَتَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامِهِ عَلَى ظُلْمٍ، فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَهَّدِينَ، وَهُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ.

«با خدا و با مردم، و با خویشاوندان نزدیک، و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن، که اگر چنین نکنی ستم روا داشتی، و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد بود، و آن را که خدا دشمن شود، دلیل او را نپذیرد، که با خدا سر جنگ دارد، تا آنگاه که باز گردد، یا توبه کند، و چیزی چون ستمکاری نعمت خدا را دگرگون نمی‌کند، و کیفر او را نزدیک نمی‌سازد، که خدا دعای ستمدیدگان را می‌شنود و در کمین ستمکاران است.»

مردم گرایی (توجه به جلب رضایت مردم)

مدیریت تیلوریسم که موفق نبود و بسیاری از شورش‌های کارگری را پدید آورد، در همین اصل مشکل داشت، زیرا به کارگران به چشم ابزار می‌نگریست و منافع عموم مطرح نبود.

وقتی حکومتی «مردمی» نباشد، و برای مردم کار نکند، و مردم را ابزار تولید یا دیگر منافع خود به حساب آورد نمی‌آورد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در دستورالعمل استاندار بصره عبدالله بن عباس نوشت:

سَعِ النَّاسِ بِوَجْهِكَ وَمَجْلِسِكَ وَحُكْمِكَ، وَإِيَّاكَ وَالْغَضَبَ فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ.
وَاعْلَمْ أَنَّ مَا قَرَّبَكَ مِنَ اللَّهِ يُبَاعِدُكَ مِنَ النَّارِ، وَمَا بَاعَدَكَ مِنَ اللَّهِ يُقَرِّبُكَ مِنَ النَّارِ.

«با مردم، به هنگام دیدار، و در مجالس رسمی، و در مقام داوری، گشاده رو باش، و از خشم بپرهیز، که سبک مغزی به تحریک شیطان است، و بدان! آنچه تو را به خدا نزدیک می‌سازد، از آتش جهنم دور می‌کند، و آنچه تو را از خدا دور می‌سازد، به آتش جهنم نزدیک می‌کند.» (۱).

(۱) نامه ۷۶ نهج البلاغه، المعجم المفهرس - و بحار الانوار ج ۸ ص ۶۳۵ - و الامامة و السیاسة، ج ۱، ص ۸۵ - و کتاب جمل، نوشته واقدی، و کتاب طراز، ج ۲، ص ۲۹۳.

تواضع و فروتنی

یکی دیگر از اصول مدیریت اسلامی رعایت تواضع و فروتنی با مردم است که از مبانی اعتقادی پدید می‌آید، زیرا احترام به مردم، عشق ورزیدن نسبت به مردم پشتوانه اعتقادی لازم دارد.

امام علی علیه السلام در نامه ۱۹ به یکی از استاندارانش که در سرزمین غیر اسلامی حکومت می‌کرد و با مردمی آتش پرست در رابطه بود، نوشت:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلِ بَلَدِكَ شَكَّوْا مِنْكَ غِلْظَةً وَقَسْوَةً، وَاحْتِقَارًا وَجَفْوَةً، وَنَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَنْ يُدْنُوا لِسُرُوكِهِمْ، وَلَا أَنْ يُفْصَوْا وَيُجَفَّوْا لِعَهْدِهِمْ، فَالْبَسْ لَهُمْ جِلْبَابًا مِنَ اللَّيْنِ تَشْوِبُهُ بِطَرَفٍ مِنَ الشَّدَّةِ، وَدَاوِلْ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَالرَّأْفَةِ، وَامْرُجْ لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَالِإِدْنَاءِ، وَالِإِبْعَادِ وَالِإِقْصَاءِ. إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

«پس از نام خدا و درود. همانا دهقانان مرکز فرمانداریت، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند، من درباره آنها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتم، زیرا که مشرکند، و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و بدرفتاری هستند زیرا که با ما هم پیمانند، پس در رفتار با آنان، نرمی و درستی را بهم آمیز، رفتاری توأم با شدت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه روی را در نزدیک کردن یا دور نمودن، رعایت کن.» (۱).

درست است که مردم آن سامان مسلمان نیستند، اما در دیدگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تمام انسان‌ها محترمند و باید با آنها برخورد صحیح شود.

تا فرماندار امام علی علیه السلام در شهر بصره با برخی از قبائل بدرفتاری می‌کند، و به امام گزارش می‌رسد، فوراً عکس العمل نشان می‌دهد و نامه ۱۸ را به ابن عباس می‌نویسد که:

وَاعْلَمْ أَنَّ الْبُصْرَةَ مَهْبُطُ إِبْلِيسَ، وَمَعْرِسُ الْفِتَنِ، فَحَادِثْ أَهْلَهَا بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ، وَاحْلُلْ عُقْدَةَ الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ.
وَقَدْ بَلَغَنِي تَتَمُّرُكَ لِبَنِي تَمِيمٍ، وَغِلْظَتُكَ عَلَيْنِهِمْ، وَإِنَّ بَنِي تَمِيمٍ لَمْ يَغِبْ لَهُمْ نَجْمٌ إِلَّا طَلَعَ لَهُمْ آخِرٌ، وَإِنَّهُمْ لَمْ يُسَبِّقُوا بِوَعْمٍ فِي حِيَاهِلِيئِهِ وَلَا إِسْلَامٍ، وَإِنَّ لَهُمْ بَنًا رَحِمًا مَاسَةً، وَقَرَابَةً خَاصَّةً، نَحْنُ مَأْجُورُونَ عَلَى صِلَتِهَا، وَمَأْزُورُونَ عَلَى قَطِيعَتِهَا. فَارْبَعُ أَبَا الْعَبَّاسِ، رَحِمَكَ اللَّهُ، فِيمَا جَزَى عَلَى لِسَانِكَ وَيَدِكَ مِنْ خَيْرٍ وَشَرٍّ! فَإِنَّا شَرِيكَانِ فِي ذَلِكَ، وَكُنْ عِنْدَ صَالِحِ ظَنِّي بِكَ، وَلَا يَفِيلَنَّ رَأْيِي فِيكَ، وَالسَّلَامُ.

«پس از نام خدا و درود. همانا دهقانان مرکز فرمانداریت، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند، من درباره آنها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتم، زیرا که مشرکند، و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و بدرفتاری هستند

زیرا که با ما هم پیمانند، پس در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را بهم آمیز، رفتاری توأم با شدت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه روی را در نزدیک کردن یا دور نمودن، رعایت کن.» (۲).

(۱) انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۶۱ - و تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۹ - و بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۸۳.
انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۶۱ - و تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹ - و بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۸۳.

رعایت تساوی و عدالت رفتاری

یکی دیگر از ویژگی های مدیران اسلامی رعایت «تساوی» و «عدالت رفتاری» با مردم و مراجعه کنندگان است، که بدون معیارهای اسلامی، فردی را بر فردی دیگر ترجیح ندهد، با همه مهربان باشد، برای رفع مشکلات همه بکوشد، دوست و فامیل و خویشاوند نشناسد

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۲۷ به استاندار مصر، محمد بن ابی بکر نوشت:

فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَابْسِطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَأَسْ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ، حَتَّىٰ لَمَّا يَطْمَعِ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ، وَلَمَّا يَتَّأَسُّ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ يُسَائِلُكُمْ مَعَشَرَ عِيَادِهِ عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ وَالْكَبِيرَةِ، وَالظَّاهِرَةِ وَالْمُسْتُورَةِ، فَإِنْ يُعَذِّبْ فَأَنْتُمْ أَظْلَمُ، وَإِنْ يَعْفُ فَهُوَ أَكْرَمُ.

«با مردم فروتن باش، نرمخو و مهربان باش، گشاده رو خندان باش، در نگاه هایت در نیم نگاه و خیره شدن با مردم به تساوی رفتار کن، تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند، و ناتوانها در عدالت تو مأیوس نگردند، زیرا خداوند از شما بندگان درباره اعمال کوچک و بزرگ، آشکار و پنهان پرسش می کند، اگر کیفر دهد شما استحقاق بیش از آن را دارید، و اگر ببخشد از بزرگواری اوست.» (۱).

(۱) کتاب الغارات، ص ۲۳۵ - و تحف العقول، ص ۱۷۶ - و أمالی صدوق، ص ۲۴ - و تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۲۴۶.

مدیریت صحیح در نهج البلاغه

اشاره

شناخت انواع مدیریت های موجود در جهان معاصر، و ارزیابی و مقایسه آنها با «مدیریت اسلامی» یکی از حیاتی ترین مباحث کلیدی کارگزاران نظام اسلامی و مدیران متخصص و متعهد کشور الهی است.

تا مدیران و کارگزاران نظام اسلامی، مدیریت های موجود را نشناسند و تا از آخرین ره آورد و تجربیات دانش امروزی بهره مند نگردند و نتوانند ویژگی های «مدیریت اسلامی» را در مقایسه با مدیریت های دیگر بلوک شرق و غرب، به درستی شناسائی نمایند. نمی شود انتظار آگاهی لازم، و مدیریت سالم را داشت.

آنچه که مدیریت های موجود در نظام اسلامی را از نظر کمیّت و کیفیت بازسازی می کند و روش صحیح مدیریت را تحقّق می بخشد و می شود با هرگونه فساد اداری و مدیریتی برخورد مناسب نمود.

که یکی از موفقیت ها شناخت و آگاهی لازم از انواع مدیریت ها، و ضعف و قوت آنها و راه های موفقیت یا شکست مدیریت های

موجود دنیاست.

در این رابطه چند گروه را باید مورد توجه قرار داد:

- ۱- گروهی با تحصیلات عالی از کشورهای غربی و شرقی و گرفتن مدارج علمی در مباحث مدیریتی و مطالعه در آثار متفکران و صاحب نظران مکاتب مدیریت در غرب و شرق، چون آگاهی لازم از اسلام و قرآن و نهج البلاغه نداشتند و فریب تبلیغات استعماری غرب را خوردند، باور کردند که از مذهب باید فاصله گرفت. و در کتاب‌ها و جزوه‌های درسی دانشگاهی خود آوردند که:
 - الف- مدیریت علمی بوده و ساخته و پرداخته متفکران غربی است.
 - ب- مکاتب مدیریت در غرب و شرق پدید آمده و گسترش یافته است.
 - ج- مدیریت علم است و هیچ ارتباطی با مکتب اسلام ندارد.
 - د- مدیریت یک پدیده علمی کلاسیک جدید است و اصلا اسلام، مدیریت ندارد.
- ۲- گروهی دیگر که در کشور اسلامی رشد کردند، و در دانشگاه‌های خودمان مدرک تحصیلی گرفتند و هم مذهبی هستند و مراسم مذهبی آنان ترک نمی‌شود اما از نظر فکری و علمی، غرب زده اند و در برابر تهاجم فرهنگی غرب بر ضد اسلام، بی دفاع مانده و باور کردند که اسلام «مباحث مدیریتی» ندارد.
- و مدیریت علم سازمان یافته عصر ماست از این رو نمی‌توانند حقیقت را تماشا کنند و مباحث مدیریت اسلامی را بدرستی کشف نمایند. (۱).

ضرورت بررسی تطبیقی

انواع مدیریت‌ها

مدیریت‌هایی که با شکل‌گیری زندگی اجتماعی تحقق یافته

مدیریت‌هایی که تنها به تولید و مادیات توجه دارند و ارزش‌های انسانی را فراموش کردند

مدیریت‌هایی که در مرز منافع شخصی، طبقات حاکم، احزاب سیاسی، اصناف مشخصی پدید آمدند

مدیریت‌های غیر استبدادی

ویژگی‌های مدیریت اسلامی

اهمیت دادن به مباحث بینشی

واقع‌نگری در مدیریت اسلامی

(۱) قرآن کریم این روش متکامل را مطرح فرموده است که: فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک هدیهم اللّٰه و اولئک هم اولوا الالباب ۱۷ زمر: (بشارت به رحمت ده آن دسته از بندگان را که چون سخنی بشنوند نیکوترین آن را می‌پذیرند آنها افرادی هستند که هدایت الهی شامل حالشان شده و آنان بحقیقت خردمنداند).

ضرورت بررسی تطبیقی

برای شناخت مدیریت صحیح، و اصول مدیریت متکامل و مترقی منطبق با نیازمندی‌های یک جامعه ایده آل اسلامی، باید تئوری‌های مدیریتی جهان را شناخت و از ضعف‌ها یا ویژگی‌های آنها اطلاع کافی به دست آورده، آنگاه از ره آورد تجربیات ارزشمند مدیریت‌های موجود بهره‌مند گردید که راهی جز بررسی تطبیقی وجود ندارد.

الف- بررسی تطبیقی مدیریت های موجود جهان معاصر

ب- بررسی تطبیقی مدیریت های موجود جهان با مدیریت اسلامی

در بررسی تطبیقی مدیریت‌ها و نقد و ارزیابی ویژگی‌ها و کاستی‌های آنها، با جوانب گسترده و ویژگی‌های ارزشمند تئوری‌های مدیریت آشنا می‌شویم و ضعف‌ها و گرایش‌های منفی و ضد انسانی برخی از آنها را کشف نموده و ره آورد شوم آنها را شناسائی می‌کنیم که قدم مثبت و سرنوشت ساز، در آشنائی با مباحث نظری مدیریت هاست که ما را از نظر کاربردی و عملی رهنمون خواهند شد.

ولی در بررسی تطبیقی مدیریت‌های موجود جهان، با مدیریت اسلامی به گستردگی جوانب مدیریت اسلامی، و ارزش‌های جاویدان آن و هدفداری و سمت‌گیری صحیح آن، و ارزش‌عامل انسانی و مقررات عادلانه و متکامل آن آشنا می‌شویم. (۱).

و به تصحیح و تنظیم اطلاعات به دست آمده، می‌پردازیم که:

کدام نمونه از مدیریت‌ها مردود و براساس حق و واقعیت بازسازی نشده‌اند، مانند:

مدیریت‌های استبدادی «ماکیاولیستی» (۲) و کدام نمونه از مدیریت‌ها که به حقوق انسانی کارگران توجه دارد.

(۱) امام علی علیه السلام فرمودند: و اعلموا انکم لن تعرفوا الرشید حتی تعرفوا الذی نرکه خطبه ۱۴/۱۴۷ (آگاه باشید هیچگاه راه حق را نخواهید شناخت مگر آنکه مخالفان و ترک کنندگان آن را بشناسید).

Machiavelism

انواع مدیریت‌ها

اشاره

با مطالعه و بررسی تاریخ گذشتگان و دقت در آثار فرهنگی و فیزیکی انسان‌های آغازین تاکنون به این نتیجه می‌رسیم که انواع مدیریت‌ها در زندگی انسان‌ها وجود داشته است.

مدیریت‌هایی که با شکل‌گیری زندگی اجتماعی تحقق یافته

مدیریت‌هایی که تنها به تولید و مادیات توجه دارند و ارزش‌های انسانی را فراموش کردند

مدیریت‌هایی که در مرز منافع شخصی، طبقات حاکم، احزاب سیاسی، اصناف مشخصی پدید آمدند

مدیریت‌های غیر استبدادی

مدیریت‌هایی که با شکل‌گیری زندگی اجتماعی تحقق یافته

و اصولاً مدیریت با شکل‌گیری زندگی اجتماعی تحقق یافته، و ضرورت پیدا کرده است، مانند:

۱- مدیریت اجتماعی

الف- مدیریت خانواده

ب- مدیریت جامعه و کشور

ج- مدیریت یک قبیله یا یک روستا

د- مدیریت شهرها

۲- مدیریت اقتصادی (در تولید انواع غذاها و نیازمندی های زیستی بشر)

۳- مدیریت سیاسی، حکومتی (برای اداره یک نظام سیاسی)

۴- مدیریت نظامی (کیفیت صحیح باز پروری ارتش و بکار گیری آن در جنگ و صلح)

۵- مدیریت قضائی (نظارت بر اجرای حقوق مردم و روش های صحیح بازدارندگی)

علوم فراوانی هم اکنون این نظریه را تقویت می کنند که:

مدیریت، یک ضرورت غیر قابل انکار زندگی اجتماعی انسان بوده و همواره در جوامع هر چند ابتدائی وجود داشته و دارد و در میان جوامع گوناگون بشری، هیچ جا نمی شود ضرورت مدیریت را نادیده گرفت.

امروزه در قبائل نیمه وحشی و وحشی جنگل های آمازون نیز این حقیقت به اثبات رسیده که انسان بدون مدیریت نمی تواند زندگی کند و نتوانسته است حتی قبائل توتمیسم (اقوام و قبائل ابتدائی) نیز نوعی مدیریت ه Totemisme اجتماعی داشتند به همین مناسبت علوم زیر را می توان نام برد:

آنتروپولوژی (مردم شناسی) (۱).

اتنوگرافی (باستان شناسی، قوم نگاری) (۲).

اتنولوژی (قوم شناسی) (۳).

با بررسی دقیق دیدگاه مدیریت اسلامی در قرآن و نهج البلاغه به خوبی می نگریم که در «مدیریت اسلامی» از هر گونه تنگ نظری پرهیز شده و تنها به یکی از جوانب نیازمندی انسان توجه نمی شود بلکه همه نیازمندی های فرد و جامعه مورد توجه دقیق «مدیریت اسلامی» است. گرچه مزایا و ویژگی های مدیریت های محدود و یک بعدی را نیز دارد

(مدیریت نظامی، مدیریت اقتصادی، علمی، اجتماعی همه در اداره انسان و نظام اسلامی مطرح می باشند)

و چون یکی از اهداف مهم مدیریت اسلامی تکامل و سعادت انسان در تمام کره زمین است

و انسان و انسانیت را مورد توجه قرار می دهد

و روح وحدت و برادری را تحکیم می بخشد

نمی تواند در جهت منافع شخصی حرکت کند باند و گروهی خاص یا حزب و صنف خاصی را در نظر داشته باشد که در تفکر جهان وطنی اسلام و روح انتر ناسیونالیستی آن، هر گونه طبقه، فرقه، قبیله و قوم گرایی مردود است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به بزرگترین مدیر فعال سرزمین مصر، در هدفداری و موضعگیری مدیریت اسلامی می نویسد.

ولاتکن علیهم سبعا ضاریا تغتمم اکلهم فانهم صنفان اما اخ لک فی الدین او نظیر لک فی الخلق

«مالک، با مردم مصر مانند حیوان درنده برخورد نکن، زیرا مردم دو گروهند «اما اخ لک فی الدین» یا برادران دینی تو هستند «و اما

نذیر لک فی الخلق» و یا اگر مسلمان نیستند. همانند تو انسانند. (۴).

Anthropologie (۱)

Ethnographie

Ethnologie

نامه ۹/۵۳ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

مدیریت‌هایی که تنها به تولید و مادیات توجه دارند و ارزش‌های انسانی را فراموش کردند

۱- مدیریت تیلوریسم (۱) روش‌های تیلور در اضافه تولید

۲- مدیریت استاخونویسم (۲) روش‌های استاخونوف، روسی در بالا بردن تولید کارخانجات صنعتی شوروی

۳- مدیریت مرکانتیلیسم (۳) علاقه شدید به افزایش بهره‌وری و سودآوری مادی که بجز سیمای سود گرایانه بچیز دیگری نمی‌اندیشد

۴- مدیریت علمی نئوکلاسیک‌ها (طرفداران التن میو) (۴).

۵- و مدیریت‌های استبدادی ماکیاولیستی، سوسیالیستی و کاپیتالیستی

با توجه به هدفداری مدیریت اسلامی جهت رشد انسان در تمام ابعاد وجودی، مادی و معنوی، گرچه تولید مناسب یا افزایش تولید در اقتصاد سالم جامعه اسلامی یکی از اهداف ارزنده و سرنوشت‌ساز است، اما همه چیز فدای اضافه تولید نمی‌شود، تولید باید در خدمت انسان و سعادت و تکامل او باشد نه آنکه انسان در خدمت اضافه تولید یا جهش تولید به عنوان یک ابزار و پیچ و مهره ماشین قرار گیرد و همه استعدادهای ارزشمند او فدا شوند

چنین طرز تفکری طبیعی است که صاحبان صنایع و کارخانه‌داران بزرگ را بخود جذب کرده و حافظ منافع آنان می‌گردد، از این رو بلافاصله پس از عرضه مدیریت علمی در غرب، طرفداران فراوانی آن را ترویج نموده و در مراکز صنعتی تجاری خود بکار گرفتند که «تیلوریسم» روز به روز رونق و شهرت فراوانی گرفته به صورت یکی از مکاتب نوین مدیریت معرفی گردید، و حاصل و ره آورد تفکرات تیلوریست‌ها با همکاری صاحبان صنایع و مراکز کارگری این شد که:

الف- حداکثر بهره‌کشی و استفاده را از انسان‌ها به عنوان ابزار تولید داشته باشند.

ب- از نیروی کار ارزان کارگران به صورت اغراق آمیزی استفاده نمایند.

ج- انسان را همانند ماشین بنگرند.

د- نیروی کارگران را در معرض خرید و فروش قرار دهند.

ه- زندگی ماشینی و ماشین را بر انسان و جامعه تحمیل نمایند.

در تمام محافل صنعتی و تجاری بحث بر سر کار ارزان و سود فراوان، در حداقل زمان ممکن بود که برای رسیدن به این هدف، انواع ماشین‌های صنعتی را اختراع نمودند و با شیوه‌ها و روش‌های استثمار، استثمار فرآوانی در بهره‌کشی انسان‌ها بکوشند، در واقع مدیریت علمی، راه فئودالیسم، و آلیگارشی، و اریستوکراسی و حکومت‌های استبدادی را ادامه می‌داد با این فرق که، استفاده از ماشین و انسان را بگونه «علمی» تفسیر می‌نمود فئودالها و الیگارش‌ها و اریستوکرات‌ها که شب و روز در فکر کار ارزان و تولید و سود فراوان بودند، مدیریت کلاسیک را بهترین پل پیروزی شناخته و در تحقق آن کوشیدند گرچه در مقالات گذشته توضیح دادیم که مدیریت اسلامی با مدیریت علمی تیلور و مدیریت علمی، موافق مشروط است در اینجا باید اضافه کنیم که:

موافقت مشروط، در رابطه با برخی از «اصول مدیریت علمی» تیلوریسم، ممکن است وجود داشته باشد، مانند:

«نظم و انضباط،

نظارت و کنترل،

محاسبه و برنامه‌ریزی،

پاداش»

که در آیات سیاسی، اجتماعی قرآن کریم، بخصوص سوره حدید و انبیاء و نهج البلاغه در نامه ۵۳ و ۴۵ امام علی علیه السلام به عالی ترین و انسانی ترین اصول مدیریت می پردازند و اصول مدیریت را همراه با زیر بناهای اعتقادی و اخلاقی معرفی می فرمایند.

اما در هدفداری و سمت گیری و کیفیت اجرای اصول مدیریت، اسلام با تفکرات تیلوریسم موافق نیست، زیرا:

۱- در تیلوریسم، اساس، اضافه تولید است در صورتیکه در مدیریت اسلامی اساس رشد و کمال انسان هاست. (۵).

۲- در تیلوریسم بالا بردن سطح تولید هدف است و در مدیریت اسلامی بالا بردن سطح فکر و علم و معنویت (۶).

۳- در تیلوریسم انسان برای تولید و در مدیریت اسلامی تولید برای انسان ها

۴- در تیلوریسم تولید در جهت منافع کار فرما و در مدیریت اسلامی تولید در جهت منافع انسان هاست. (۷).

۵- در تیلوریسم انسان ابزار تولید است و در مدیریت اسلامی ابزار در خدمت انسان ها

۶- در تیلوریسم حداکثر استفاده از انسان و ماشین در مدیریت اسلامی حداکثر استفاده از ماشین برای انسان

۷- در تیلوریسم افزایش تولید با حداقل هزینه و مزد اما در مدیریت اسلامی مزد عادلانه برای کارگر مطرح است. (۸).

۸- در تیلوریسم ماشین حاکم است و در مدیریت اسلامی انسان باید بر ماشین حاکم باشد (۹).

۹- در تیلوریسم منافع کار فرماها تأمین است و مدیریت اسلامی منافع کارگران و کنترل کار فرماها (۱۰).

۱۰- در تیلوریسم تفکر مادی و اقتصاد اصالت دارد و در مدیریت اسلامی ارزش ها و معنویت (۱۱).

چون ارزش ها و معنویت اساس مدیریت اسلامی است و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از مدیران و فرمانداران خود را مورد توییح قرار داده می فرماید:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلِ بَلَدِكَ شَكَّوْا مِنْكَ غِلْظَةً وَقَسْوَةً، وَاحْتِقَارًا وَجَفْوَةً. وَنَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَنْ يُدْتَوُوا لِشِرْكِهِمْ، وَلَا أَنْ يُقْضَوُا وَيُجْفَوُا لِعَهْدِهِمْ، فَالْبَسَ لَهُمْ جِلْبَابًا مِنَ اللَّيْنِ تَشْوِبُهُ بَطْرَفٌ مِنَ الشَّدَّةِ، وَدَاوِلٌ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَالرَّأْفَةِ، وَامْرُجٌ لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَالِإِدْنَاءِ، وَالِإِبْعَادِ وَالِإِقْصَاءِ. إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

«پس از نام خدا و درود. همانا دهقانان مرکز فرمانداریت، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند، من درباره آنها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتم، زیرا که مشرکند، و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و بدرفتاری هستند زیرا که با ما هم پیمانند، پس در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را به هم آمیز، رفتاری توأم با شدت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه روی را در نزدیک کردن یا دور نمودن، رعایت کن.»

در مدیریت اسلامی، مدیری که با مردم برخورد خوب ندارد سرزنش می شود یا عزل می گردد که در نامه ۱۹ در رابطه با فرمانداری است که در میان مردم غیر مسلمان مدیریت دارد و مردم آن سامان مشرکند باز هم ارزش های اسلامی تواضع و فروتنی ملاک بررسی هاست.

اما در تیلوریسم و مدیریت کلاسیک، سنگدلی و قساوت و تحقیر کردن کارگران برای کار بیشتر و افزایش تولید، یکی از ویژگی های مدیران به حساب می آید.

همین نامه توییح آمیز را امام علی علیه السلام به ابن عباس فرماندار بصره می نویسد و سفارش می کند که اصول گرایی و ارزش های اسلامی را به دقت رعایت کند.

مردم بصره ای که در پس از جنگ جمل شورش کردند و با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام جنگیدند،

امام هرگز به قصد انتقام جوئی و تصفیه نمی رود

به فرماندار بصره نوشت:

فحادث أهلها بالاحسان اليهم و احلل عقده الخوف عن قلوبهم

«با مردم بصره با نیکی رفتار کن و گره وحشت و ترس از حکومت را از قلوبشان، بگشای.» (۱۲).

در مدیریت کلاسیک، کارفرما و مدیران مجازند تا با تمام روش‌های استحمار، ایجاد رعب و وحشت نموده، کارگران را به کار گیرند.

(۱) Taylorism

Stakhanovisme

Mercantilisme

Eltonmayo

و ما خلقت الجن و الانس الیعبدون، آیه ۵۶ سوره زاریات.

بالا آوردن تولید خوب است: یا ایها الناس کُلُوا مما فی الارض حلالاً طیباً، (بقره، ۱۶۸)، اما هدف نیست (آیه ۵۶ سوره زاریات).

خلق لکم ما فی الارض جمیعاً (آیه ۲۹، سوره بقره).

و ان لیس للانسان الاماسعی (آیه ۳۹ سوره نجم) و للرجال نصیب مما اکتسبوا (آیه ۳۲ سوره نساء).

و لقد کرما بنی آدم... و فضلنا هم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً (آیه ۷۰ سوره اسراء).

ولا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل (آیه ۱۸۸ سوره بقره و آیه ۲۹ سوره نساء).

ان اکرمکم عندالله اتقیاکم (آیه ۱۳ سوره حجرات).

نامه ۱/۱۸ نهج البلاغه، المعجم الفهرس مؤلف.

مدیریت‌هایی که در مرز منافع شخصی، طبقات حاکم، احزاب سیاسی، اصناف مشخصی پدید آمدند

۱- مدیریت مالتوزیانیسم (Malthusianisme) که بر اساس سود جوئی و منافع شخصی کار می‌کند.

۲- مدیریت اکسپانسیون‌یسم (Expansionism) طرفداران توسعه اراضی حتی به وسیله دخالت نظامی یا سیاسی، مانند: صهیونیسم بین‌المللی.

۳- مدیریت سندیکالیسم (Syndicalisme) که برای منافع سازمان اصناف در یک کشوری فعال است.

۴- مدیریت فیزیوکراسی (Physiocratcy) که بر اساس سود جوئی و منافع شخصی تبیین می‌شود که با کاپیتالیسم و یوتیلیتاریانیسم هماهنگ است.

۵- مدیریت فئودالسیت‌ها (Feudalism) که منافع خان و ارباب و مالکین بزرگ را مورد توجه قرار می‌دهد.

۶- مدیریت پلوتوکراسی (Plutcracy) که مدیریت سیاسی، اقتصادی جامعه در دست سرمایه داران بزرگ است.

۷- مدیریت اریستوکراسی (Aristoctdcy) که اشراف و طبقه مرفه مدیریت را در دست گیرند و برای منافع همین طبقه فعال باشند.

چنین طرز تفکری در بسیاری از حکومت‌های استبدادی مطرح است که منافع ملت‌ها و امت‌ها را فدای یک طبقه خاص، اشراف، سرمایه داران، نخبگان، زورمداران می‌کنند،

و از انواع آزادی، انتخاب، اصالت‌ها و ارزش‌های انسانی خبری نیست،

ملاک بررسی‌ها در حکومت و مدیریت رأی شخص یا اشخاص زور مدار و متمول است،

حق و حقیقت مطرح نیست و همه انسان‌ها و تمام امکانات سیاسی، اقتصادی تنها در خدمت یک گروه ممتاز سلطه‌گر است مدیریت از نوع الیگارشسی یا تیموکراسی یا اریستوکراسی از نظر:

الف- هدفداری و سمت‌گیری

ب- شکل‌گیری و گسترش

ج- اخلاق مدیریتی و مدیران

د- مناسبات انسانی و روابط اخلاقی، اجتماعی با مردم نیز وابسته به بینش و آراء و منافع تنها یک طبقه، یک گروه اشراف خواهد بود و در پیدایش و تداوم، وابسته و محدود است.

این دسته از حکومت‌ها و مدیریت‌ها از نظر قرآن و نهج البلاغه مردود می‌باشند، زیرا در قرآن و نهج البلاغه حکومت و مدیریت تکیه گاهای ارزشمندی دارند که نمی‌توان در مدیریت اسلامی تئوری مدیریت الیگارشسی یا اریستوکراسی را پذیرفت، مانند:

۱- حکومت و مدیریت اسلامی وابسته به طبقه و گروه خاصی نیست. (۱).

۲- شرائط حکومت و مدیریت به تقوی و پاکیزگی و ارزش‌های اخلاقی تکیه دارد

(ان اکرمکم عندالله اتقیاکم) ۱۳ حجرات

پس بی‌تقواها و انسان‌های بدون ایمان از هر طبقه و گروهی که باشند نمی‌توانند در حکومت و مدیریت اسلامی راه یابند.

۳- اصول و مقررات حکومت و مدیریت اسلامی را خدای انسان آفرین مشخص می‌کند که اسیر فکر و وابستگی‌های قانونگذاران بشری نمی‌باشد. (۲).

۴- هدفداری مدیریت اسلامی جهان‌شمول است، همه انسان‌ها را شامل می‌شود و برای منافع بشریت تلاش خواهد کرد. (۳).

۵- مدیریت اسلامی با اینکه بر اساس مقررات الهی است، امّا از نظر اجرائی و کاربردی، شورائی است که با انواع حکومت‌های مطلقه و استبدادی مخالفت دارد. (۴).

امام علی علیه السلام به مالک اشتر رهنمود می‌دهد که با یک طبقه ممتاز اجتماعی روابط نداشته باشد، بلکه از آنها در برابر محرومان و دیگر طبقات ضعیف جامعه، چشم‌پوشد،

یعنی: سمت‌گیری مدیریت اسلامی، محروم‌پروری و ظالم‌ستیزی است

و آنگاه هشدار می‌دهد که از ثروتمندان و نخبگان ناراضی هرگز نهراسد و در مقابل به جلب رضایت عمومی پردازد که امروزه اینگونه نگرش‌ها را (تئوری‌های انسانی، و مردم‌دوستی، و دیگر دوستی و دموکراسی) می‌نامند.

فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ، وَإِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُعْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ.

«که همانا خشم عمومی مردم خشنودی خواص را از بین می‌برد، اما خشم خواص را خشنودی همگان بی‌اثر می‌کند.» (۵).

می‌بینیم که در این دیدگاه مدیریتی هرگونه گرایش به سرمایه‌داران، طبقات ممتاز اجتماعی نفی می‌گردد آنگاه به نقد و ارزیابی روانشناسی طبقات ممتاز و زورمداران و رفاه‌زدگان می‌پردازد می‌فرماید:

وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِيِّ مَوْوَنَهُ فِي الرَّحَاءِ، وَأَقْلَ مَعُونَهُ لَهُ فِي الْبَلَاءِ، وَأَكْرَهَ لِلْإِنصَافِ، وَأَسْأَلَ بِاللِّحَافِ، وَأَقْلَ شُكْرًا عِنْدَ الْإِعْطَاءِ، وَأَبْطَأَ عِذْرًا عِنْدَ الْمَنْعِ، وَأَضْعَفَ صَبْرًا عِنْدَ مُلِمَاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ.

«خواص جامعه همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می‌کنند زیرا در روزگار سختی یاریشان کمتر، و در اجرای عدالت از همه ناراضی‌تر، و در خواسته‌هایشان پافشارتر، و در عطا و بخشش‌ها کم‌سپاس‌تر، و به هنگام منع خواسته‌ها دیر عذر پذیرتر، و در برابر مشکلات کم‌استقامت‌تر می‌باشند.» (۶).

بنابر این در حکومت و مدیریت اسلامی، اشراف، نخبگان، طبقات ممتاز اجتماعی و خواص نمی‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای داشته

باشند،

مدیریت اسلامی، ضد مدیریت الیگارشی و تیموکراسی و اریستوکراسی و هر نوع حکومت و مدیریتی است که خواص در آن نقش دارند و تنها برای یکی از طبقات اجتماعی تلاش می‌نمایند. (۷).

در اینجا لازم است به انواع مدیریت هائی که از نوع نگرش حکومت و دولت منشأ می‌گیرند اشاره شود، چون دولت‌ها و حکومت هستند که مدیریت‌ها را پدید می‌آورند و اگر مخالف منافعشان باشد تغییر می‌دهند و مدیریتی به وجود می‌آورند که در خدمت منافع استعماری آنان باشد، حکومت‌های استبدادی ناگزیرند یکی از مواضع متفاوت یاد شده را داشته باشند.

(۱) قل انما اعظکم بواحدة ان تقوما لله مثنی و فرادی (آیه ۴۶ سوره سبأ).

الا يعلم من خلق فهو اللطيف الخبير آیه ۱۴ سوره الملک).

و ان تقوموا للیتامی بالقسط (سوره نساء، آیه ۱۲۷)

و نرید ان نمّ علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلم الوارثین (سوره قصص، آیه ۵).

و شاورهم فی الامر (آیه ۱۵۹ سوره آل عمران) و امرهم شوری بینهم (آیه ۳۸ سوره شوری).

نامه ۵۳ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

نامه ۵۳ نهج البلاغه.

ولا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل و تدلوا بها الی الحکام (آیه ۱۸۸ سوره بقره).

مدیریت‌های غیر استبدادی

صاحب نظران مدیریت نئوکلاسیک و طرفداران مدیریت بروکراسی مانند: ماکس و بر.

و هم فکران آنها ادعا می‌کنند که طرفدار ارزش‌های انسانی و مدیریت و حکومت غیر استبدادی می‌باشند.

همانگونه که حکومت‌های استبدادی منشاء پیدایش مدیریت‌های محدود و وابسته و مستبدانه بودند، حکومت‌های غیر استبدادی،

بلکه مردمی و عادلانه، بر اساس آزادی و حقوق اجتماعی می‌تواند مدیریت‌های انسانی و سالمی را پدید آورد.

از دیدگاه قرآن کریم و نهج البلاغه، حکومت پیامبران الهی (تئوکراتیک الهی) بر اساس عدل و قسط و جهان‌وطنی و رشد و

سعادت انسان‌ها بود که فرمود:

«لیقوم الناس بالقسط»

«پیامبران آمده‌اند تا عدالت اجتماعی را در مردم استقرار بخشند.»

در حکومت‌های مذهبی اصول و مقررات حکومت و مدیریت را خدای عالم و آفریدگار انسان تعیین می‌فرماید که:

(این کار با عدم شناخت انسان از انسان، از عهده او خارج است.)

مردم و رهبران مذهبی در چهار چوب قوانین و مقررات الهی به نیازمندیهای نوین پاسخ متناسب می‌دهند که عامل اساسی تحقق

آزادی انسان و حکومت عادلانه و مدیریت‌های صالح و سالم است.

زیرا وقتی آفریدگار انسان دخالت نکند، انسان تنها با شعار «دموکراسی» و «حکومت مردم بر مردم»، یاسوسیالیستی و حاکمیت جمع

بر فرد، فوراً به بن بست می‌رسد و با تکیه به افکار و آراء خویش، به انواع استبدادهای خانمان سوز کشانده می‌شود.

ویژگی های مدیریت اسلامی

اهمیت دادن به مباحث بینشی

تحقق اصول صحیح «مدیریت» بدون مباحث بینشی، ممکن نیست، و بدون عقیده و ایمان و باورهای متکامل فکری اسلام نمی توان انتظار سلامت و سعادت را داشت مدیریت‌ها به روش و متد کار مدیران بستگی کامل دارند و مدیران برای حرکت صحیح، و چگونه بودن! و چگونه ساختن، به مباحث بینشی محتاجند.

تا چرائی کار و مدیریت را درک نموده با مشکلات آن به درستی مقابله کنند.

انسان الهی با باورهای دینی، معتقد است که همه بایدها و نبایدها را خدای انسان آفرین مشخص فرموده و به صورت وحی الهی و قرآن متکامل فرو فرستاده است.

پس انسان هدایت لازم شده است،

و راه و رسم زندگی او تعیین گردیده و روابط اجتماعی و اصول مدیریتی او تدوین یافته است،

بنابراین انسان تنها نیست و رهنمودهای پروردگار نظام هستی رهنمون اوست و پاداش دهنده اعمال او، و جبران کننده ضعف‌ها و دردها و کاستی های اوست،

اما اگر مباحث بینشی را طرد کردیم یا نسبت به آن بی تفاوت باشیم، تفکر مادی بر انسان حاکم است و انسان مادی تنهاست و معتقد است که:

قبل از او طرح و برنامه ای نبوده و هم اکنون نیز وجود ندارد.

بایدها و نبایدها در اختیار اوست.

کسی نمی تواند برای انسان وظیفه ای تعیین نماید.

این انسان با چنین گرایشی به مرز «خود پرستی» و «خود مداری» و استبداد فکری کشانده شده که هیچگونه تضمینی در مدیریت او وجود ندارد.

در مدیریت اسلامی، «مباحث بینشی» نقش کلیدی را دارند، زیرا راه و رسم مدیریت صحیح، و روش های برخورد با دیگران، همه به نوع بینش و گرایش مدیر مربوط می شود که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه های گوناگون، نهج البلاغه، روش گزینش مدیران را توضیح داده و معیارها را بر اساس تقوی، ایمان، عدالت، امانتداری، ترس از معاد، قدرت و توانائی لازم، قاطعیت، مسئولیت پذیری معرفی می فرماید.

حضرت یوسف که پیشنهاد مدیریت اقتصادی خود را به پادشاه مصر مطرح می کند به ۲ اصل اساسی اشاره می فرماید:

قال اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم

«مرا برای خزینه داری مملکت و اداره اقتصادی کشور منصوب کن زیرا من راه های حفظ و نگهداری را می دانم.» (۱).

الف- تخصص در مدیریت اقتصادی «علیم»

ب- تعهد و احساس مسئولیت نسبت به مسائل اقتصادی کشور «حفیظ»

یعنی تنها علم مدیریت اقتصادی و تخصص کافی نیست و تعهد بدون تخصص نیز کار ساز نمی باشد.

که این دو اصل ارزشمند به مباحث بینشی وابسته است.

(۱) سوره یوسف، آیه ۵۴.

واقع نگری در مدیریت اسلامی

با اینکه مباحث بینشی، عقیدتی در مدیریت اسلامی از اساسی ترین اصول متکامل است، امّا انحرافات و روش های استبدادی طرفداران افراطی را نیز محکوم می کند، زیرا:

الف- در مدیریت اسلامی همه انسان ها مطرحند گرچه مسلمان هم نباشند.

که امام علی علیه السلام خطاب به مال اشتر نوشت:

اما اخ لك في الدين او نظير لك في الخلق (۱).

«با مردم خوش رفتاری کن زیرا مردم یا برادران دینی تو و یا نظیر تو انسانند»

ب- جهان شمول است، که انسان خلق خدا و همه از فرزندان آدم می باشند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

كُلُّكُمْ مِنْ آدَمَ وَالْآدَمَ مِنْ تُرَابٍ

«همه شما از فرزندان آدم و آدم نیز از خاک است»

ج- انواع تبعیضات نژادی و گرایش های ناسیونالیستی نفی می گردد.

که:

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ (۲).

«همانا گرامی ترین شما نزد خدا با تقواترین شمایند»

د- هر علمی و تخصصی که برای بشریت مفید باشد ارزشمند است

و سفارش کردند که آن ها را فرا گیرید.

که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالسَّيْنِ»

«دانش را فرا گیرید هر چند از دورترین نقاط جهان، کشور چین باشد»

تا اختراعی مطرح می شد، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم گروهی را برای آموختن آن می فرستاد و از ابزار و وسائل مدرن روز استفاده می کرد.

و دیدند که به طیب یهودی اجازه داد تا در مدیریت اسلامی آن روز مدینه، رسماً فعالیت آغاز کند و مسلمانان را معالجه نماید و دستورالعمل صادر فرمود:

هر کدام از مشرکین اسیر شده در جنگ، ۱۰ مسلمان را سواد خواندن و نوشتن بیاموزد آزاد است.

و در آخرین لحظات شهادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اجازه دادند طیب مسیحی بیاید و تخصص خود را به کار گیرد که با توجه به موارد یاد شده، مدیریت اسلامی با مباحث بینشی یاد شده، از یک مدیریت آزاد سالم و صالح بی مانندی برخوردار است.

(۱) نامه ۵۳ نهج البلاغه المعجم المفهرس.

سوره حجرات، آیه ۱۳.

رعایت اصل نظارت (اصل کنترل و نظارت)

اشاره

یکی از اصول ارزشمند مدیریت اجتماعی، سیاسی «اصل نظارت» است، اگر در سیستم حکومتی اصل نظارت رعایت گردد، و امور و تحولات سیاسی، اجتماعی جاری کشور، هرچه که هست، به شورای تصمیم‌گیری و رهبری گزارش شود، می‌توان امید داشت که مدیریت سالمی بر کشور حاکم شده و عدالت اجتماعی تحقق می‌یابد.

نظارت فراگیر بر امور کارگزاران

نظارت مداوم بر امور مردم

نظارت دقیق بر امور کارگزاران

برخورد با فرماندار آذربایجان

عزل قاضی

نظارت فراگیر بر امور کارگزاران

نظارت فراگیر بر امور کارگزاران

شهرها و مناطقی که در حکومت امام علی علیه السلام توسط هزار نفر از استانداران، و فرمانداران امام اداره می‌شد، امروزه حدود ۵۰ کشور اسلامی است.

از لیبی و آفریقا تا شوروی و افغانستان،

از یمن تا روم

در همه جا مدیران کشور پهناور اسلامی با نظارت مستقیم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حکومت می‌کردند، و اگر کوچکترین خطائی یا اشتباهی مرتکب می‌شدند توسط نیروهای اطلاعاتی امام گزارش شده و فوراً با عکس العمل امام مواجه می‌گردیدند.

نظارت مداوم بر امور مردم

اصبح بن نباته نقل کرد:

«یک روز همراه امام علی علیه السلام بودم، از لحظه‌های آغازین صبح در بازار حاضر شد.

و به همه قسمت‌ها رسیدگی کرد،

سپس به جایگاه قضاوت رفت و به کار مردم پرداخت، و تا پاسی از شب با مردم حشر و نشر داشت، آنگاه با امام به خانه اش رفتیم.

من در حیاط خوابیدم و امام وارد اطاق خود شد.

هنوز مقداری نخوابیده بودم که صدای پای امام را شنیدم، بیدار شدم و دیدم امام علی علیه السلام به دیوار تکیه داده می‌خواهد

وضوء بگیرد.»

گفتم:

«یا امیرالمؤمنین شما هنوز استراحت کامل نکرده اید، روز را که برای کمک به مردم گذرانید، پس شب را استراحت فرمائید.»

در پاسخ من فرمود:

ان نُمِتُ النَّهَارَ ضَيِّعَتْ رَعِيَّتِي، وَانِ نُمِتُ اللَّيْلَ ضَيِّعَتْ نَفْسِي
«اگر روز بخوابم حق رعیت ضایع می‌شود و اگر همه شب را بخوابم خودم را ضایع کردم.» (۱).

(۱) زندگانی امیرالمؤمنین علیه السلام، شیرازی.

نظارت دقیق بر امور کارگزاران

برخورد با فرماندار آذربایجان

معقل بن قیس یکی از فرمانداران نظامی اسلام بود که تعدادی از شورشیان را تعقیب کرد و از آذربایجان (اردشیر خزه) گذشت، و با آنها جنگید، تعدادی کشته و تعدادی را اسیر گرفت. در آن روزها فرماندار امیرالمؤمنین علیه السلام در آذربایجان (مصقله بن هبیره) بود، چون در میان اسیران تعدادی از اهل قبیله او بودند، وساطت کرد، و گفت غرامت اسیران را می‌دهم تا آزاد شوند. معقل بن قیس پذیرفت و اسیران آزاد شدند. اما مصقله ۵۰۰ هزار درهم غرامت را پرداخت. امام علی علیه السلام طی نامه ای از او خواستند تا غرامت را بپردازد، که مبلغ ۲۰۰ هزار درهم را پرداخت و از پرداخت بقیه سر باز زد.

چون با برخورد شدید امام روبرو شد به شام گریخت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«رفتار او رفتار بزرگواران بود که اسیران را آزاد کرد، اما فرار او فرار بردگان بود، اگر به مرکز حکومت می‌آمد، و عدم توانائی خود را توضیح می‌داد از او می‌پذیرفتم.» (۱).

(فَعَلَ فِعْلَ السَّادَةِ وَفَرَّ فِرَارَ الْعَبِيدِ)

(۱) خطبه ۴۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

عزل قاضی

اصل «کنترل و نظارت» در حکومت امام علی علیه السلام، در کشور پهناور آن روزگاران که امروز به ۵۰ کشور اسلامی تبدیل شده است، آنقدر دقیق و صحیح اجراء می‌شد که در حکومت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، قاضی یک روزه هم وجود داشت. امام به ابوالاسود دوئلی سِمَتِ قضاوت داد، اما در پایان همان روز نخست، او را از قضاوت عزل کرد. شب هنگام وارد مسجد شد و خطاب به امام علی علیه السلام گفت:

(قاضی یک روزه هم داشتیم؟)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ داد:

«به من گزارش دادند تو در برخورد با مردم خشن و تند خو هستی.» (۱).

(۱) معالم القریه، ص ۲۰۳ - و احقاق الحق، ج ۸، ص ۵۴۸.

عزل و نصب مدیران (اصل سامان دهی و پاکسازی)

اشاره

یکی دیگر از اصول مدیریت، شناسائی و بکارگیری نیروهای انسانی لایق، و تصفیه و پاکسازی مدیریت‌ها از عناصر فاسد است، تا یک نظام قانونمند بر اساس سلامت و دقت دوام بیاورد، که هم نیروهای کار آمد را جذب کند و هم با تصفیه عناصر فاسد با انواع آفات و مشکلات مبارزه نماید.

جابجایی مدیران

عزل و نصب بر اساس اولویت‌ها

عزل فرماندار نالایق

عزل فرمانداری که خیانت مالی داشت

تصفیه مدیریت‌های سیاسی کشور

عزل معاویه

افشای چهره بنی امیه و فضائل اهل بیت

فضائل عترت پیامبر

علل مشروعیت حکومت امام علی

عدم بکارگیری عناصر فاسد در مدیریت‌ها

معرفة طلحة والزبير

البيعة العديمة النظير

الشكوى من طلحة و الزبير

امام علی و شناساندن ناکثین «اصحاب جمل»

انتخاب فرمانداران

جابجایی مدیران

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام همواره بر کار مدیران و کار گزاران نظارت مستقیم داشت.

بر هر مدیری نیروهای اطلاعاتی می‌گماشت، تا کارهای آنان را زیر نظر داشته، مسائل را به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گزارش دهند.

و کار و تلاش مدیران را مرتب بررسی می‌کرد، و با واقع‌نگری، عزل و نصب‌های حساب شده ای داشت.

تا دید محمد بن ابی بکر در فرمانداری مصر ناتوان است، مالک اشتر را به جای او مأموریت داد.

و نامه ای برای دلجوئی محمد بن ابی بکر نوشت، و پست دیگری برای او آماده کرد، تا هم مدیران لایق بکار گماشته شوند، و هم مدیران معزول از حکومت، ناخشنود نباشند، و کاری متناسب با ظرفیت‌ها و لیاقت‌های خود داشته باشند. (۱).

امام به محمد بن حنفیه در نامه ۳۴ نوشت:

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي مَوْجِدُكَ مِنْ تَسْرِيحِ الْأَشْتَرِ إِلَى عَمَلِكَ، وَإِنِّي لَمْ أَفْعَلْ ذَلِكَ إِسْتِطَاءً لَكَ فِي الْجَهْدِ، وَلَا ازْدِياداً لَكَ فِي الْجِدِّ؛ وَلَوْ نَزَعْتُ مَا تَحْتَ يَدِكَ مِنْ سُلْطَانِكَ، لَوَلَّيْتُكَ مَا هُوَ أَيْسَرُ عَلَيْكَ مَوْوَنَةً، وَأَعْجَبُ إِلَيْكَ وَلَايَةً. إِنَّ الرَّجُلَ الَّذِي كُنْتُ وَلِيَّتُهُ أَمْرَ مِصْرَ كَانَ رَجُلًا لَنَا نَاصِحًا، وَعَلَى عَدُوِّنَا شَدِيدًا نَاقِمًا، فَرَحِمَهُ اللَّهُ! فَلَقِدِ اسْتِكْمَلَ أَيَّامَهُ، وَلَاقَى حِمَامَهُ، وَنَحْنُ عَنْهُ رَاضُونَ؛ أَوْلَاهُ اللَّهُ رِضْوَانَهُ، وَضَاعَفَ الثَّوَابَ لَهُ. فَأُضِجِرْ لِعَدُوِّكَ، وَامْضِ عَلَى بَصِيْرَتِكَ، وَشَمِّرْ لِحَرْبٍ مِنْ حَارِبِكَ، وَادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ، وَأَكْثِرِ الْإِسْتِغَاثَةَ بِاللَّهِ يَكْفِكَ مَا أَهَمَّكَ، وَيُعِينَكَ عَلَى مَا يُنْزِلُ بِكَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

«پس از یاد خدا و درود، به من خبر داده اند که از فرستادن اشتر به سوی محل فرمانداریت، ناراحت شده‌ای، این کار را انجام ندادم که تو در تلاش خود گنبد شدی، یا انتظار کوشش بیشتری از تو دارم، اگر تو را از فرمانداری مصر عزل کردم، فرماندار جایی قرار دادم که اداره آنجا بر تو آسان تر، و حکومت تو در آن سامان خوش تر است همانا مردی را فرماندار مصر قرار دادم، که نسبت به ما خیرخواه، و به دشمنان ما سخت گیر و درهم کوبنده بود، خدا او را رحمت کند، که ایام زندگی خود را کامل، و مرگ خود را ملاقات کرد، در حالی که ما از او خشنود بودیم و خداوند خشنودی خود را نصیب او گرداند، و پاداش او را چند برابر عطا کند. پس برای مقابله با دشمن سپاه را بیرون بیاور، و با آگاهی لازم به سوی دشمن حرکت کن، و با کسی که با تو در جنگ است آماده بیکار باش. مردم را به راه پروردگارت بخوان، و از خدا فراوان یاری خواه که تو را در مشکلات کفایت می‌کند، و در سختی‌هایی که بر تو فرود می‌آید یاریت می‌دهد. ان شاء الله» (۲).

(۱) نامه ۴۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

نامه ۳۴ که اسناد و مدارک آن به شرح زیر می‌باشد:

- ۱- کتاب الفتوح (در حوادث سال ۳۷هـ): مدائنی (متوفای ۲۲۵هـ)
- ۲- کتاب الغارات ج ۱ ص ۲۹۹ و ۲۶۹: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳هـ)
- ۳- تاریخ طبری ج ۴ ص ۷۲ (حوادث سنه ۳۸): طبری شافعی (متوفای ۳۱۰هـ)
- ۴- أنساب الاشراف ج ۲ ص ۴۰۰: بلاذری (متوفای ۲۷۹هـ)
- ۵- بحار الانوار ج ۳۳ ص ۵۵۶ و ۵۹۳ ح ۷۳۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰هـ)
- ۶- شرح نهج البلاغه ج ۶ ص ۷۸: ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶هـ).

عزل و نصب بر اساس اولویت‌ها [۱]

امام علی علیه السلام در آستانه جنگ صفین بود که یکی از افسران فداکار (عمرو بن ابی سلمه) (که از مهاجرین و فرزندان ام سلمه بود) استاندار بحرین و فارس بود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام او را از فرمانداری عزل و به جای او نعمان بن عجلان را منصوب کرد.

(چون در جنگ به وجود عمر بن ابی سلمه نیاز داشت) به او نوشت:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي قَدْ وَلَّيْتُ نِعْمَانَ بْنَ عَجْلَانَ الزُّرْقِيَّ عَلَى الْبَحْرَيْنِ، وَنَزَعْتُ يَدَكَ بِلَا دَمٍ لَكَ، وَلَا تَثْرِيْبٍ عَلَيْكَ؛ فَلَقَدْ أَحْسَنْتَ الْوَلَايَةَ، وَأَدَيْتَ الْأَمَانَةَ، فَأَقْبِلْ غَيْرَ ظَنِينٍ، وَلَا مَلُومٍ، وَلَا مُتَمَّهِمٍ، وَلَا مَأْثُومٍ.

فَلَقَدْ أَرَدْتُ الْمَسِيرَ إِلَى ظَلَمَةِ أَهْلِ الشَّامِ، وَأَحْبَبْتُ أَنْ تَشْهَدَ مَعِيَ، فَإِنَّكَ مِمَّنْ أَسْتَظْهِرُ بِهِ عَلَى جِهَادِ الْعَدُوِّ، وَإِقَامَةِ عَمُودِ الدِّينِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

«پس از یاد خدا و درود! همانا من (نعمان ابن عجلان زُرْقِيَّ) را به فرمانداری بحرین نصب کردم، و بی آن که سرزنشی و نکوهشی

برای تو وجود داشته باشد تو را از فرمانداری آن سامان گرفتم، که تاکنون زمامداری را به نیکی انجام دادی، و امانت را پرداختی، پس به سوی ما حرکت کن، که تصمیم دارم به سوی ستمگران شام حرکت کنم، دوست دارم در این جنگ با من باشی، زیرا تو از دلاورانی هستی که در جنگ با دشمن، و بر پا داشتن ستون دین از آنان یاری می‌طلبم. انشاءالله. (۲).

(۱) برای اطلاع بیشتر نسبت به عزل و نصب فرماندهان به جلد چهارم همین مجموعه (امام و امور نظامی) مراجعه فرمائید که نمونه های فراوانی در آنجا مورد ارزیابی قرار گرفته است. نامه ۴۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

عزل فرماندار نالایق

مشکل امام علی علیه السلام در کارهای اجرائی کشور این بود که به میزان نیاز از نیروهای انسانی متعهد و کارآمدی برخوردار نبود.

افرادی با تقوی، مؤمن، خوب و سالم در جمع یاران امام وجود داشتند، اما مدیران لایقی نبودند، آینده نگر و زرنگ و سیاستمدار بوده، در برابر دشمنان اسلام کوتاهی می‌کردند.

و در مقابل، افراد زرنگ و سیاستمداری وجود داشتند که ایمان و پرهیزکاری آنان ضعیف بود،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به ناچار (زیاد بن ابیه) را بر اهواز و بصره با نظارت ابن عباس، مأموریت داد،

و در دستورالعمل حکومتی نیز به او هشدار داد و نوشت:

وَإِنِّي أُقْسِمُ بِاللَّهِ قَسِمًا صَادِقًا، لَئِن بَلَغَنِي أَنَّكَ حُنْتٌ مِنْ فِئَةِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَاحِبًا أَوْ كَبِيرًا، لَأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ، ثَقِيلَ الظَّهْرِ، ضَبِيلَ الْأَمْرِ، وَالسَّلَامُ.

همانا من، براستی بخدا سوگند می‌خورم، اگر به من گزارش کنند که در بیت المال خیانت کردی، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره شده، و در هزینه عیال، درمانی، و خوار و سرگردان شوی. با درود. (۱).

اما باز هم نگران کار او بود که نامه ۲۱ را پس از شروع او به او نوشت:

فَدَعَ الْإِسْرَافَ مُتَّصِدًا، وَادَّكَّرَ فِي الْيَوْمِ عَدَاً، وَأَمْسِكَ مِنَ الْمَالِ بِقَدْرِ ضَرُورَتِكَ، وَقَدَّمَ الْفَضْلَ لِيَوْمِ حَاجَتِكَ. أَتَرْجُو أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ أَجْرَ الْمُتَوَاضِعِينَ وَأَنْتَ عِنْدَهُ مِنَ الْمُتَكَبِّرِينَ! وَتَطْمَعُ - وَأَنْتَ مُتَمَرِّغٌ فِي النَّعِيمِ، تَمْنَعُهُ الضَّعِيفَ وَالْأَزْمَلَةَ - أَنْ يُوجِبَ لَكَ ثَوَابَ الْمُتَّصِدِّقِينَ؟ وَإِنَّمَا الْمَرْءُ مَجْزِيٌّ بِمَا أَسْلَفَ وَقَادِمٌ عَلَى مَا قَدَّمَ، وَالسَّلَامُ.

«ای زیاد، از اسراف پرهیز، و میانه روی را برگزین، از امروز به فکر فردا باش، و از اموال دنیا به اندازه کفاف خویش نگهدار، و زیادی را برای روز نیازمندیت در آخرت پیش فرست. آیا امید داری خداوند پاداش فروتنان را به تو بدهد در حالی که از متکبران باشی؟ و آیا طمع داری ثواب انفاق کنندگان را در یابی در حالی که در ناز و نعمت قرار داری؟ و تهیدستان و بیوه زنان را از آن نعمت‌ها محروم می‌کنی؟ همانا انسان به آن چه پیش فرستاده، و نزد خدا ذخیره ساخته، پاداش داده خواهد شد. با درود. (۲).

سرانجام زیاد پس از خیانت های مالی به سوی معاویه گریخت.

امام گرچه کمیل بن زیاد علاقه داشت که دعای کمیل به نام او معروف شد، او فردی با ایمان و مخلص، اما در امور مدیریت نظامی و سیاسی ضعیف بود، و به جای ایستادگی در برابر دشمن، سُستی بخرج می‌داد.

کمیل فرماندار امام علی علیه السلام در شهر مرزی «هیت» بود و نتوانست جلوی یورش‌ها و تجاوزات سربازان معاویه را بگیرد، و بدون نقشه ای حساب شده برای جبران یورشهای معاویه به یکی از شهرهای مرزی شام «قریسا» حمله کرد که بهانه دیگری به

دست معاویه داد.

و مورد نکوهش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قرار گرفت و عزل گردید.

امام علی علیه السلام در نامه ای با نگرانی تمام به او نوشت که:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ تَضْيِيعَ الْمَرْءِ مَا وُلِّيَ، وَتَكْلُفُهُ مَا كُفِيَ، لَعَجْزُ حَاضِرٍ، وَرَأْيُ مُبْتَرٍ.

وَإِنَّ تَعَاطِيكَ الْغَارَةَ عَلَى أَهْلِ قِرْقِسِيَا، وَتَعْطِيلِكَ مَسَالِحَكَ الَّتِي وَلَّيْنَاكَ - لَيْسَ بِهَا مَنْ يَمْنَعُهَا، وَلَا يَرُدُّ الْجَيْشَ عَنْهَا - لَرَأْيِ شَعَاعٍ.

فَقَدْ صَرَفْتَ جِسْرًا لِمَنْ أَرَادَ الْغَارَةَ مِنْ أَعْدَائِكَ عَلَى أَوْلِيَائِكَ، غَيْرَ شَدِيدِ الْمُنْكَبِ، وَلَا مَهِيْبِ الْجَانِبِ، وَلَا سَادِّ تُغْرَةَ، وَلَا كَاسِبِ رِ لَعْدُو شَوْكَةَ، وَلَا مُغْنٍ عَنْ أَهْلِ مِضْرِهِ، وَلَا مُجْزٍ عَنْ أَمِيرِهِ.

«پس از یاد خدا و درود! شیستی انسان در انجام کارهایی که بر عهده اوست، و پافشاری در کاری که از مسئولیت او خارج است، نشانه ناتوانی آشکار، و اندیشه ویرانگر است. اقدام تو به تاراج مردم «قرقیسا»، در مقابل رها کردن پاسداری از مرزهایی که تو را بر آن گمارده بودیم و کسی در آنجا نیست تا آنجا را حفظ کند، و سپاه دشمن را از آن مرزها دور سازد، اندیشه ای باطل است.

تو در آنجا پُلی شده ای که دشمنان تو از آن بگذرند و بر دوستانت تهاجم آورند، نه قدرتی داری که با تو نبرد کنند، و نه هیبتی داری از تو بترسند و بگریزند، نه مرزی را می توانی حفظ کنی، و نه شوکت دشمن را می توانی درهم بشکنی، نه نیازهای مردم دیار ت را کفایت می کنی، و نه امام خود را راضی نگه می داری.» (۳).

(۱) نامه ۲۰ که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- أنساب الاشراف ج ۲ ص ۱۶۲ و ۱۶۳ ح ۱۸۲: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ)

۲- تاریخ ابن واضح ج ۲ ص ۲۰۴: ابن واضح (متوفای ۲۹۲ هـ)

۳- کتاب محاسن و مساوی ج ۲ ص ۲۰۱: بیهقی شافعی (متوفای ۵۶۹ هـ)

۴- تاریخ طبری ج ۴ ص ۱۶۳: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)

۵- کتاب فهرست ص ۱۳۱: ابن ندیم (متوفای ۴۳۸ هـ)

۶- کتاب الجمل ص ۲۱۰: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ).

نامه ۲۱ که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- أنساب الاشراف ج ۲ ص ۱۶۹ و ۱۶۵: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ)

۲- شرح نهج البلاغه ج ۱۵ ص ۱۳۹: ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶ هـ)

۳- منهاج البراعة ج ۳ ص ۳۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۴- غرر الحکم ج ۴ ص ۵۳۶ و ۳۳ و ۴۳۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۵- غرر الحکم ج ۳ ص ۸۵ و ج ۲ ص ۲۱۰: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۶- بحار الانوار ج ۳۳ ص ۴۹۰ ح ۶۹۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

نامه ۶۱ نهج البلاغه (کمیل بن زیاد تا سن ۹۰ سالگی زنده بود که به دست حجاج بن یوسف ثقفی به شهادت رسید).

عزل فرمانداری که خیانت مالی داشت

مُنذر بن جارود یکی از فرمانداران امام بود.

پدرش (جارود) مسیحی بود و در سال دهم هجری به مدینه آمد و مسلمان شد، و در بصره سکونت کرد و در جنگ با ایران به

شهادت رسید،

به سبب خوشنامی او، پسرش منذر را به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام معرفی کردند، که یکی از کارگزاران حکومت گردید، پس از آنکه به عنوان یکی از فرمانداران امام به کار مشغول شد، دست به خیانت زده و به بیت المال مسلمین تجاوز کرد، که بلافاصله امام علی علیه السلام او را عزل فرمود و به او نوشت:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ صِلَاحَ أَبِيكَ غَزَبِي مِنْكَ، وَظَنَنْتُ أَنَّكَ تَتَّبِعُ هِدْيَتَهُ، وَتَسْلِمُكَ سَبِيلَهُ، فَإِذَا أَنْتَ فِيمَا رَفَى إِلَيَّ عَنْكَ لَا تَدْعُ لِهَوَاكَ انْتِقَادًا، وَلَا تُبْقِي لِآخِرَتِكَ عِتَادًا.

تَعْمُرُ دُنْيَاكَ بِخَرَابِ آخِرَتِكَ، وَتَصِلُ عَشِيرَتَكَ بِقَطِيعَةِ دِينِكَ.
وَلَيْتَ كَانَ مَا بَلَغَنِي عَنْكَ حَقًّا، لَجَمَلِ أَهْلِكَ وَشِعْرِ نَعْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ، وَمَنْ كَانَ بِصَةِ فِتِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُسَدَّ بِهِ نَعْرٌ، أَوْ يُنْفَذَ بِهِ أَمْرٌ، أَوْ يُعْلَى لَهُ قَدْرٌ، أَوْ يُشْرَكَ فِي أَمَانَتِهِ، أَوْ يُؤْمَنَ عَلَى جَبَائِهِ.
فَأَقْبِلْ إِلَيَّ حِينَ يَصِلُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

«پس از یاد خدا و درود! همانا، شایستگی پدرت مرا نسبت به تو خوشبین، و گمان کردم همانند پدرت می‌باشی، و راه او را می‌روی، ناگهان به من خبر دادند، که در هواپرستی چیزی فروگذار نکرده، و توشه ای برای آخرت خود باقی نگذاشته ای، دنیای خود را با تباه کردن آخرت آبادان می‌کنی، و برای پیوستن با خویشاوندان از دین خدا بریدی، اگر آن چه به من گزارش رسیده، درست باشد، شتر خانه ات، و بند کفش تو از تو با ارزشتر است، و کسی که همانند تو باشد، نه لیاقت پاسداری از مرزهای کشور را دارد، و نه می‌تواند کاری را به انجام رساند، یا ارزش او بالا رود، یا شریک در امانت باشد یا از خیانتی دور ماند پس چون این نامه به دست تو رسید، نزد من بیا. انشاءالله.» (۱).

مُنْذِرُ كَسِي اسْتِ كِه امير مؤمنان عليه السلام درباره او فرمود:

«آدم متکبری است، که به دو جانب خود می‌نگرد، و در دو جامه که بر تن دارد می‌خرامد، و پیوسته بر بند کفش خود می‌دمد که گرد ننشیند.»

(۱) نامه ۷۱ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

تصفیه مدیریت های سیاسی کشور

عزل معاویه

اشاره

پس از بیعت عمومی مردم و تحقق حکومت، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر جامعه اسلامی، بلافاصله تمام مدیران و کارگزاران حکومتی دوران خلیفه سوم را عزل و به جای آنان در محرم ۳۶ هجری فرمانداران و استانداران و فرماندهان نظامی لایقی منصوب فرمود.

از جمله نامه ای به معاویه نوشت که پُست فرمانداری شام را به (سهل بن حنیف) تحویل داده، به مدینه باز گردد.

بسیاری از سیاستمداران به امام علی علیه السلام گفتند:

«به معاویه مهلت بده، او کسی نیست که دل از حکومت و قدرت بر دارد.»

چون از زمان عمر پایه های حکومت را استحکام بخشید، و اموال فراوانی گرد آورد و با سردمداران توطئه گر قریش در ارتباط است.

صبر کن تا پایه های حکومت شما محکم گردد، آنگاه معاویه را عزل کن.»

امّا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در برابر تمام این نظریه های سیاسی و پیشنهادهای غیر متعهدانه تسلیم نشد و کار تصفیه مدیریت های سیاسی کشور را حتی یک لحظه از یاد نبرد و در همان آغاز حکومت به معاویه نوشت:

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ:

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ عَلِمْتُ إِغْدَارِي فِيكُمْ، وَإِعْرَاضِي عَنْكُمْ، حَتَّى كَانَ مَا لَأَبِيَدٍ مِنْهُ وَلَا دَفْعَ لَهُ؛ وَالْحَدِيثُ طَوِيلٌ، وَالْكَلَامُ كَثِيرٌ، وَقَدْ أَذْبَرَ مَا أَذْبَرَ، وَأَقْبَلَ مَا أَقْبَلَ. فَبَايَعَ مَنْ قَبْلَكَ، وَأَقْبَلَ إِلَيَّ فِي وَفْدٍ مِنْ أَصْحَابِكَ. وَالسَّلَامُ. (۱).

«از بنده خدا علی امیرمؤمنان، به معاویه بن ابی سفیان پس از یاد خدا و درود! می دانی که من درباره شما معذور، و از آن چه در مدینه گذشت روی گرداندم، تا شد آن چه که باید می شد، و بازداشتن آن ممکن نبود، داستان طولانی و سخن فراوان است و گذشته ها گذشت، و آینده روی کرده است، تو و همراهانت بیعت کنید، و با گروهی از یاران نزدیک من بیا، با درود.»

امّا معاویه وقت کشی کرد و کار بیعت با امام علی علیه السلام و بازگشت به مرکز خلافت را به امروز و فردا وا گذاشت،

و آنگاه طی نامه ای از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خواست که فرمانداری شام را به او واگذارد

امام در نامه ای پاسخ قاطع به او داد و نوشت:

وَأَمَّا طَبَبُكَ إِلَيَّ الشَّامَ فَإِنِّي لَمْ أَكُنْ لِأَعْطِيكَ الْيَوْمَ مَا مَنَعْتُكَ أَمْسٍ.

وَأَمَّا قَوْلُكَ: إِنَّ الْحَرْبَ قَدْ أَكَلَتِ الْعَرَبَ إِلَّا حُشَاشَاتِ أَنْفُسٍ بَقِيَتْ، أَلَا وَمَنْ أَكَلَهُ الْحَقُّ فَإِلَى الْجَنَّةِ، وَمَنْ أَكَلَهُ الْبَاطِلُ فَإِلَى النَّارِ.

وَأَمَّا اسْتِوَاؤُنَا فِي الْحَرْبِ وَالرِّجَالِ فَلَسْتُ بِأَمْضَى عَلَى الشُّكِّ مَنِّي عَلَى الْيَقِينِ، وَلَيْسَ أَهْلُ الشَّامِ بِأَحْرَصَ عَلَى الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ عَلَى الْآخِرَةِ. وَأَمَّا قَوْلُكَ: إِنَّا بَنُو عَدِيدٍ مَنَافٍ، فَكَذَلِكَ نَحْنُ، وَلَكِنْ لَيْسَ أُمِّيَّةُ كَهَاشِمِ، وَلَا حَزْبٌ كَعَبِيدِ الْمُطَّلِبِ، وَلَا أَبُو سُفْيَانَ كَأَبِي طَالِبٍ، وَلَا الْمُهَاجِرُ كَالطَّلِيقِ، وَلَا الصَّرِيحُ كَاللَّصِيقِ، وَلَا الْمُحِقُّ كَالْمُبْطِلِ، وَلَا الْمُؤْمِنُ كَالْمُدْغِلِ. وَلَيْسَ الْخَلْفُ خَلْفٌ يَتَّبِعُ سَلْفًا هَوَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ. وَفِي أَيُّدِينَا بَعْدُ فَضْلُ النَّبُوَّةِ الَّتِي أَدَلَّلْنَا بِهَا الْعَرِيزَ، وَنَعَشْنَا بِهَا الدَّلِيلَ. وَلَمَّا أَدْخَلَ اللَّهُ الْعَرَبَ فِي دِينِهِ أَفْوَاجًا، وَأَسْلَمَتْ لَهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ طَوْعًا وَكَرْهًا، كُنْتُمْ مِمَّنْ دَخَلَ فِي الدِّينِ: إِمَّا رَعْبَةً وَإِمَّا رَهْبَةً، عَلَى حِينٍ فَازَ أَهْلُ السَّبْقِ بِسَبْقِهِمْ، وَذَهَبَ الْمُهَاجِرُونَ الْأَوْلُونَ بِفَضْلِهِمْ، فَلَا تَجْعَلَنَّ لِلشَّيْطَانِ فِيكَ نَصِيبًا، وَلَا عَلَى نَفْسِكَ سَبِيلًا. وَالسَّلَامُ. (۲).

افشای چهره بنی امیه و فضائل اهل بیت

فضائل عترت پیامبر

علل مشروعیت حکومت امام علی

(۱) نامه ۷۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

نامه ۱۷ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

افشای چهره بنی امیه و فضائل اهل بیت

«معاویه! اینکه خواستی شام را به تو واگذارم، همانا من چیزی را که دیروز از تو باز داشتم، امروز به تو نخواهم بخشید، و امّا سخن تو که جنگ، عرب را جز اندکی، بکام خویش فرو برده است، آگاه باش، آن کس که بر حق بود، جایگاهش بهشت، و آن که بر

راه باطل بود در آتش است.

اما اینکه ادعای تساوی در جنگ و نفرت جهادگر کرده‌ای، بدان، که رشد تو در شک به درجه کمال من در یقین نرسیده است، و اهل شام بر دنیا حریص تر از اهل عراق به آخرت نیستند.

فضائل عترت پیامبر

و اینکه ادعا کردی ما همه فرزندان «عبدمناف» هستیم، آری چنین است، اما جدّ شما «امّیه» چونان جدّ ما «هاشم» و «حرب» همانند «عبدالمطلب» و «ابوسفیان» مانند «ابوطالب» نخواهند بود، هرگز ارزش مهاجران چون اسیران آزاد شده نیست، و حلال زاده همانند حرام زاده نمی‌باشد، و آن که بر حق است با آن که بر باطل است را نمی‌توان مقایسه کرد، و مؤمن چون مفسد نخواهد بود، و چه زشتند آنان که پدران گذشته خود را در ورود به آتش پیروی کنند.

از همه که بگذریم، فضیلت نبوت در اختیار ماست که با آن عزیزان را ذلیل، و خوار شده گان را بزرگ کردیم، و آنگاه که خداوند امت عرب را فوج فوج به دین اسلام در آورد، و این امت در برابر دین یا از روی اختیار یا اجبار تسلیم شد، شما خاندان ابوسفیان، یا برای دنیا و یا از روی ترس در دین اسلام وارد شدید، و این هنگامی بود که نخستین اسلام آورندگان بر همه پیشی گرفتند، و مهاجران نخستین ارزش خود را باز یافتند، پس ای معاویه شیطان را از خویش بهرمنند، و او را بر جان خویش راه مده. با درود.

پس از اتمام حجت های لازم، معاویه چاره ای جز بهانه جوئی و اشکال تراشی نداشت، نامه ای به امام علی علیه السلام نوشت و در آن قانونی بودن حکومت امام را زیر سؤال برد که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه گویائی پاسخ او را داد و نوشت:

إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلَى مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ، وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَرُدَّ. وَإِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، فَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَسَيَمُوهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضَى، فَإِنْ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بَطْعِنٍ أَوْ بَدْعَةٍ رَدُّوهُ إِلَى مَا خَرَجَ مِنْهُ، فَإِنْ أَبِي قَاتَلُوهُ عَلَى اتِّبَاعِهِ غَيْرِ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَلَّاهُ اللَّهُ مَا تَوَلَّى. وَلَعَمْرِي، يَا مُعَاوِيَةَ، لَئِنْ نَظَرْتُ بِعَقْلِكَ دُونَ هَوَاكَ لَتَجِدَنِي أَبْرَأَ النَّاسِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ، وَلَتَعْلَمَنَّ أَنِّي كُنْتُ فِي عَزْلِهِ عَنْهُ إِلَّا أَنْ تَتَجَنَّى؛ فَتَجَنَّنَ مَا بَدَأَ لَكَ! وَالسَّلَامُ. (۱).

(۱) نامه ۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

علل مشروعیت حکومت امام علی

«همانا کسانی با من بیعت کرده اند که با ابابکر و عمر و عثمان، با همان شرایط بیعت نمودند، پس آن که در بیعت حضور داشت نمی‌تواند خلیفه ای دیگر برگزیند، و آن که غایب است نمی‌تواند بیعت مردم را نپذیرد، و همانا شورای مسلمین از آن مهاجرین و انصار است، پس اگر بر امامت کسی گرد آمدند، و او را امام خود خواندند، خشنودی خدا هم در آن است. حال اگر کسی کار آنان را نکوهش کند یا بدعتی پدید آورد، او را به جایگاه بیعت قانونی باز می‌گردانند، اگر سرباز زد با او پیکار می‌کنند، زیرا که به راه مسلمانان در نیامده، خدا هم او را در گمراهی و می‌گذارد.

بجانم سوگند! ای معاویه اگر دور از هوای نفس، به دیده عقل بنگری، خواهی دید که من نسبت به خون عثمان پاک ترین افرادم، و می‌دانی که من از آن دور بوده‌ام، جز اینکه از راه خیانت مرا متهم کنی، و حق آشکاری را بپوشانی. با درود.»

و آنگاه به فرمانده نظامی خود «جریر بن عبدالله» که او را به شام فرستاده بود قاطعانه دستور داد.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِذَا أَتَاكَ كِتَابِي فَاحْمِلْ مُعَاوِيَةَ عَلَى الْفُضْلِ، وَخُذْهُ بِالْأَمْرِ الْجَزْمِ، ثُمَّ خَيَّرْهُ بَيْنَ حَرْبٍ مُجَلِيَّةٍ، أَوْ سِلْمٍ مُخْزِيَةٍ فَإِنْ اخْتَارَ الْحَرْبَ فَاذْبُدْ إِلَيْهِ، وَإِنْ اخْتَارَ السِّلْمَ فَخُذْ بَيْعَتَهُ، وَالسَّلَامَ.

«پس از نام خدا و درود! هنگامی که نامه ام به دستت رسید، معاویه را به یکسره کردن کار وادار، و با او برخوردی قاطع داشته باش، سپس او را آزاد بگذار در پذیرفتن جنگی که مردم را از خانه بیرون می‌ریزد، یا تسلیم شدنی خوار کننده، پس اگر جنگ را برگزید، امان نامه او را بر زمین کوب، و اگر صلح خواست از او بیعت بگیر، با درود.» (۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای تصفیه و پاکسازی مدیریت های کشور اسلامی تا آنجا پیش رفت که یک جنگ تمام عیار را برای ریشه کن کردن فساد اداری یک استاندار پذیرفت، اما، معاویه را برای یک لحظه در پست فرمانداری کشور اسلامی تحمل نکرد.

(۱) نامه ۸ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

عدم بکارگیری عناصر فاسد در مدیریت ها

اشاره

پس از بیعت عمومی مردم با امام علی علیه السلام که طلحه و زبیر در آن اجتماع بی نظیر، تلاش و کوششی داشتند و در پیشاپیش مردم، همگان را جهت بیعت با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تشویق کردند، حال خدمت امام علی علیه السلام رسیده، یکی تقاضای فرمانداری بصره، و دیگری تقاضای فرمانداری کوفه را داشت.

اما حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در اول محرم ۳۶ هجری، (عثمان بن حنیف) را به فرمانداری بصره و (عمار بن شهاب) را برای فرمانداری کوفه انتخاب و به محل خدمت خود اعزام کرد.

طلحه و زبیر که برای خود قدر و منزلتی قائل بودند، و تقاضاهای گوناگونی داشتند بر آشفتنند و با انواع اشکال تراشی‌ها و اعتراض ها، حکومت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را زیر سؤال بردند که امام علی علیه السلام طی نامه ای به آنها نوشت:

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ عَلِمْتُمَا، وَإِنْ كَتَمْتُمَا، أَنِّي لَمْ أُرِدِ النَّاسَ حَتَّى أُرَادُونِي، وَلَمْ أَبَايِعْهُمْ حَتَّى بَايَعُونِي. وَإِنَّكُمْ مِمَّنْ أَرَادَنِي وَبَايَعَنِي، وَإِنَّ الْعِمَامَةَ لَمْ تُبَايَعْنِي لِسُلْطَانٍ غَالِبٍ، وَلَمَّا لَعَرَضَ حَاضِرًا، فَإِنْ كُنْتُمَا بَايَعْتُمَانِي طَائِعِينَ، فَارْجِعَا وَتَوْبَا إِلَى اللَّهِ مِنْ قَرِيبٍ؛ وَإِنْ كُنْتُمَا بَايَعْتُمَانِي كَارِهِينَ، فَقَدْ جَعَلْتُمَا لِي عَلَى السَّبِيلِ بِإِظْهَارِكُمَا الطَّاعَةَ، وَإِسْرَارِكُمَا الْمَعْصِيَةَ. وَلَعَمْرِي مَا كُنْتُمَا بِأَحَقَّ الْمُهَاجِرِينَ بِالتَّقِيَّةِ وَالْكِثْمَانِ، وَإِنْ دَفَعْتُكُمْ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَدْخُلَا فِيهِ، كَانَ أَوْسَعَ عَلَيْكُمَا مِنْ خُرُوجِكُمَا مِنْهُ، بَعْدَ إِقْرَارِكُمَا بِهِ.

وَقَدْ زَعَمْتُمَا أَنِّي قَتَلْتُ عُثْمَانَ، فَبَيْنِي وَبَيْنَكُمَا مَنْ تَخَلَّفَ عَنِّي وَعَنْكُمَا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، ثُمَّ يُلْزِمُ كُلُّ امْرِئٍ بِقَدْرِ مَا احْتَمَلَ.

فَارْجِعَا أَيُّهَا الشَّيْخَانِ عَنْ رَأْيِكُمَا، فَإِنَّ الْأَنْ أَعْظَمَ أَمْرِكُمَا الْعَارُ، مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَجَمَعَ الْعَارُ وَالنَّارُ، وَالسَّلَامُ. (۱).

«پس از یاد خدا و درود! شما می‌دانید گر چه پنهان می‌دارید. که من برای حکومت در پی مردم نرفته، آنان به سوی من آمدند، و

من قول بیعت نداده تا آن که آنان با من بیعت کردند، و شما دو نفر از کسانی بودید که مرا خواستید و بیعت کردید. همانا بیعت عموم مردم با من نه از روی ترس قدرتی مسلط بود، و نه برای به دست آوردن متاع دنیا، اگر شما دو نفر از روی میل و انتخاب بیعت کردید تا دیر نشده باز گردید، و در پیشگاه خدا توبه کنید، و اگر در دل با اکراه بیعت کردید خود دانید، زیرا این شما بودید که مرا در حکومت بر خویش راه دادید، اطاعت از من را ظاهر، و نافرمانی را پنهان داشتید. به جان خودم سوگند! شما از سایر مهاجران سزاوارتر به پنهان داشتن عقیده و پنهان کاری نیستید، اگر در آغاز بیعت کنار می‌رفتید آسان تر بود که بیعت کنید و سپس به بهانه سرباز زبید. شما پنداشته اید که من کشنده عثمان می‌باشم، بیاید تا مردم مدینه بین من و شما داوری کنند، آنان که نه به طرفداری من بر خواستند نه شما، سپس هر کدام به اندازه جرمی که در آن حادثه داشته، مسؤولیت آن را پذیرا باشد. ای دو پیرمرد، از آن چه در اندیشه دارید باز گردید، هم اکنون بزرگ ترین مسئله شما عار است، پیش از آن که عار و آتش خشم پروردگار دامنگیرتان گردد. با درود.»

از آن پس، آنها حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را با تهدید نظامی روبرو کرده و به جمع آوری اسلحه و دیگر امکانات نظامی پرداختند،

امام علی علیه السلام با قاطعیت در برابر دلسوزیهای سیاست بازان ایستاد و اجازه نداد حتی یک لحظه عناصر بی لیاقت و فاسد در مدیریت های سیاسی کشور نفوذ کنند و در یک سخنرانی خطاب به مردم، توطئه های آنان را افشا کرد.

معرفة طلحة والزبير

البيعة العديمة النظير

الشكوى من طلحة والزبير

امام علی و شناساندن ناکثین «اصحاب جمل»

(۱) نامه ۵۴ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

معرفة طلحة والزبير

وَاللّٰهِ مَا اَنْكَرُوا عَلٰى مُنْكَرًا، وَلَا جَعَلُو بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ نَصِيْفًا. وَاِنَّهُمْ لَيَطْلُبُوْنَ حَقًّا هُمْ تَرَكَوْهُ، وَدَمًا هُمْ سَيَفْكَوْهُ، فَاِنْ كُنْتُ شَرِيْكَهُمْ فِيْهِ، فَاِنَّ لَهُمْ نَصِيْبَهُمْ مِنْهُ، وَاِنْ كَانُوْا وَاوَلُوْهُ دُوْنِيْ فَمَا الطَّلِبَةُ اِلَّا قَبْلَهُمْ. وَاِنْ اَوَّلَ عَدْلِهِمْ لِلْحُكْمِ عَلٰى اَنْفُسِهِمْ. اِنَّ مَعِيَ لَبَصِيْرَتِيْ مَا لَبَسْتُ وَلَا لَيْسَ عَلٰى. وَاِنَّهَا لَلْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ فِيْهَا الْحَمَا وَالْحَمَّةُ، وَالشُّبُهَةُ الْمُغْدِفَةُ؛ وَاِنَّ الْاَمْرَ لَوَاضِحٌ؛ وَقَدْ زَاخَ الْبَاطِلُ عَن نِّصَابِيْ، وَاَنْقَطَعَ لِسَانُهُ عَن شَعْبِيْ. وَاِيْمُ اللّٰهِ لَا فَرِيْظَنَ لَهُمْ حَوْضًا اَنَا مَا تَحُهُ، لَا يَصُدُّوْنَ عَنْهُ بَرِيٌّ، وَلَا يَعْبُوْنَ بَعْدَهُ فِيْ حَسْبِيْ!

ترجمه: شناسایی طلحه و زبیر

«به خدا سوگند! طلحه و زبیر و پیروانشان، نه منکری در کارهای من سراغ دارند که برابر آن بایستند، و نه میان من و خودشان راه انصاف پیمودند، آنها حتی را می‌طلبند که خود ترک کرده اند، و انتقام خونی را می‌خواهند که خود ریخته اند، اگر من در ریختن این خون شریکشان بودم آنها نیز از آن سهمی دارند، و اگر خودشان تنها این خون را ریخته اند، باید از خود انتقام بگیرند. اولین مرحله عدالت آن که خود را محکوم کنند، همانا آگاهی و حقیقت بینی، با من همراه است، نه حق را از خود پوشیده داشته ام و نه بر من پوشیده بود، همانا ناکثین «اصحاب جمل» گروهی سرکش و ستمگرند، خشم و کینه، و زهر عقرب، و شبهاتی چون شب ظلمانی در دلهایشان وجود دارد، در حالی که حقیقت پدیدار و باطل ریشه کن شده، و زبانش از حرکت بر ضد حق فرومانده است.»

به خدا سوگند! حوضی برایشان پر از آب نمایم که تنها خود بتوانم آبش را بیرون کشم، به گونه ای که از آب آن سیراب بر نگردند، و پس از آن از هیچ گودالی آب ننوشند.
(یعنی نقشه ای برای آنان طرح کنم که راه فرار نداشته باشند).

الْبَيْعَةُ الْعَدِيمَةُ النَّظِيرُ

و منه: فَأَقْبَلْتُمْ إِلَيَّ إِقْبَالَ الْعُودِ الْمَطْفِيلِ عَلَى أَوْلَادِهَا، تَقُولُونَ: الْبَيْعَةُ الْبَيْعَةُ! قَبَضْتُ كَفِّي فَبَسَطْتُمُوهَا، وَنَازَعْتُكُمْ يَدِي فَجَاذَبْتُمُوهَا.

ترجمه: وصف بیعت بی همانند

شما مردم! برای بیعت کردن به سوی من یورش آوردید، چونان مادران تازه زاییده که به طرف بچه های خود می شتابند. و پیایی فریاد کشیدید، بیعت! بیعت! من داستان خویش فرو بستم، اما شما به اصرار آن را گشودید، من از دست دراز کردن، سرباز زدم، و شما دستم را کشیدید.

الشكوى من طلحة و الزبير

اللَّهُمَّ إِنَّهُمْ قَطَعَانِي وَظَلَمَانِي، وَنَكَثَا بَيْعَتِي، وَأَلْبَا النَّاسَ عَلَيَّ؛ فَاحْلُلْ مَا عَقَدَا، وَلَا تُحْكِمْ لَهُمَا مَا أَبْرَمَا، وَأَرِهِمَا الْمَسَاءَةَ فِيمَا أَمَلَا وَعَمَلَا. وَلَقَدْ اسْتَبْتَبْتُهُمَا قَبْلَ الْقِتَالِ، وَاسْتَأْنَيْتُ بِهِمَا أَمَامَ الْوِقَاعِ، فَعَمَطَا النَّعْمَةَ، وَرَدَّا الْعَافِيَةَ. (۱).

ترجمه: شکوه از طلحه و زبیر

خدایا! طلحه و زبیر پیوند مرا گسستند، بر من ستم کرده و بیعت مرا شکستند، و مردم را برای جنگ با من شوراندند، خدایا آن چه را بستند تو بگشا، و آن چه را محکم رشته اند پایدار مفرما، آرزوهایی که برای آن تلاش می کنند بر باد ده، من پیش از جنگ از آنها خواستم تا بازگردند، و تا هنگام آغاز نبرد انتظارشان را می کشیدم لکن آنها به نعمت پشت پا زدند و بر سینه عافیت دست رد گذاردند.»

(۱) خطبه ۱۳۷ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

امام علی و شناساندن ناکتین «اصحاب جمل»

و آنگاه که طلحه و زبیر با همراهی عائشه سپاهی گرد آوردند و شورش بصره را می خواستند دامن زنند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در یک سخنرانی افشاگرانه، تهدید آنان را با تهدید جدی نظامی پاسخ داد و فرمود:
أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حِزْبَهُ، وَاسْتَجَلَبَ جَلْبَهُ، لِيَعُودَ الْجَوْرُ إِلَى أَوْطَانِهِ، وَيَرْجِعَ الْبَاطِلُ إِلَى نَصِيَابِهِ. وَاللَّهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَرًا، وَلَا جَعَلُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ نَصِيَةً، وَإِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكُوهُ، وَدَمًا هُمْ سَفَكُوهُ؛ فَلَنْ كُنْتُ شَرِيكُهُمْ فِيهِ فَإِنَّ لَهُمْ لِنَصِيَّةٍ بَيْنَهُمْ مِنْهُ، وَلَئِنْ كَانُوا وَلَوْهُ دُونِي، فَمَا التَّبِعَةُ إِلَّا عِنْدَهُمْ، وَإِنَّ أَعْظَمَ حُجَّتِهِمْ لَعَلَى أَنْفُسِهِمْ، يَرْزُقُونَ أُمَّا قَدْ فَطَمَتْ، وَيُحْيُونَ بِدَعَاةٍ قَدْ أُمِيتَتْ. يَا خَيْبَةَ الدَّاعِي! مَنْ دَعَا! وَالْإِمَامَ أُجِيبَ! وَإِنِّي لَرَاضٍ بِحُجَّةِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَعَلِمِهِ فِيهِمْ. فَإِنْ أَبَوْا أُعْطِيْتُهُمْ حَدَّ السَّيْفِ وَكَفَى بِهِ شَافِيًا مِنَ الْبَاطِلِ، وَنَاصِرًا لِلْحَقِّ! وَمِنَ الْعَجَبِ بَعْثُهُمْ إِلَيَّ أَنْ أُبْرَزَ لِلطَّعَانِ! وَأَنْ أَصْبِرَ لِلْجِلَادِ! هَبَلْتُهُمُ الْهَبُولَ! لَقَدْ كُنْتُ وَمَا أُهْدَدُ بِالْحِزْبِ، وَلَا أُرْهَبُ بِالضَّرْبِ! وَإِنِّي لَعَلَى

يَقِينٍ مِنْ رَبِّي، وَعَغَيْرِ شُبُهَةٍ مِنْ دِينِي. (۱).

ترجمه: «آگاه باشید، که همانا شیطان حزب و یارانش را بسیج کرده، و سپاه خود را از هر سو فراهم آورده است، تا بار دیگر ستم را به جای خود نشاند، و باطل به جایگاه خویش پایدار شود. سوگند به خدا ناکثین هیچ گناهی از من سراغ ندارند، و انصاف را بین من و خودشان رعایت نکردند، آنها حقی را می‌طلبند که خود ترک کردند، و انتقام خونی را می‌خواهند که خود ریختند، اگر شریک آنها بودم، پس آنها نیز در این خونریزی سهم دارند، و اگر تنها خودشان خون عثمان را ریختند پس کیفر مخصوص آنهاست، مهمترین دلیل آنها به زیان خودشان است، می‌خواهند از پستان مادری شیر بدوشند که خشکیده، بدعتی را زنده می‌کنند که مدّت هاست مرده، و چه دعوت کننده ای؟! (۲) و چه اجابت کننده گانی؟! همانا من به کتاب خدا و فرمانش درباره ناکثین خوشنودم. اما اگر از آن سرباز زدند با شمشیر تیز پاسخ آنها را خواهم داد، که برای درمان باطل و یاری دادن حق کافی است. شگفتا! از من خواستند به میدان نبرد آیم و برابر نیزه های آنان قرار گیرم و ضربت های شمشیر آنها را تحمل کنم، گریه کنندگان بر آنها بگریند، تاکنون کسی مرا از جنگ نترسانده، و از ضربت شمشیر نهراسانده است، من به پروردگار خویش یقین داشته و در دین خود شک و تردیدی ندارم.

(۱) خطبه ۲۲ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

دعوت کنندگان، طلحه و زبیر و عائشه می‌باشند.

انتخاب فرمانداران [۱]

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به «مدیریت سیاسی» جامعه اسلامی احساس مسئولیت شدید می‌کرد، و بلافاصله پس از بیعت مردم به فکر انتخاب مدیران لایق، و عزل فرمانداران و کارگران نالایق افتاد و در این راه هیچگونه سیاسی کاری، یا مسامحه نشان نمی‌داد.

در آغاز محرم ۳۶ هجری انتصابات مهمی به شرح زیر انجام داد:

۱- عثمان بن حنیف برای فرمانداری بصره

۲- عماره بن شهاب برای فرمانداری کوفه

۳- عبدالله بن عباس برای فرمانداری یمن

۴- قیس بن سعد برای فرمانداری مصر

۵- سهل بن حنیف برای فرمانداری شام

تمام فرمانداران برسر پُست خود حاضر و به اداره امور پرداختند، جز فرماندار شام، زیرا وقتی وارد شام شد به او گفتند:

اگر طرفدار خلیفه سوم هستی و برای خونخواهی او آمدی، وارد شو و الا برگرد.

سهل نیز به خدمت امام علی علیه السلام بازگشت. (۲).

(۱) برای اطلاع بیشتر در این فصل به جلد چهارم همین مجموعه (امام علی و امور نظامی) فصل اول، انتخاب مدیران لایق برای جامعه مراجعه شود.

تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۵۰.

جبران و دلجویی (اصل بازسازی نیروهای انسانی)

اشاره

یکی دیگر از اصول مدیریت «بازسازی نیروهای انسانی» است، اگر فردی در یکی از مدیریت‌ها ناتوان است اما در بخش دیگری می‌تواند مؤثر باشد، نباید او را ضایع و توان کاری او را تضعیف کرد.

دلجویی از مدیران عزل شده

طبیعی است که در تداوم کارهای اجتماعی، سیاسی، کیفیت کار افراد، و میزان کارآئی مدیران روشن می‌گردد، و جابجائی نیروها، یا عزل و نصب کار گزاران یک مسئله طبیعی و مدیریتی است که برای بهتر اداره کردن کشور ضروری است و در دوران حکومت کوتاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام افرادی نیز عزل گردیدند: آنها که خیانت کردند، مجازات شدند. آنها که بی لیاقتی نشان دادند، به مرکز آورده شدند. و آنها که برای جای دیگری مفید بودند، اما از عهده کارهای بزرگ عاجز بودند از آنها دلجوئی بعمل آمد. وقتی مالک اشتر را فرماندار مصر قرار داد، و نگرانی محمد بن ابی بکر را شنید از او دلجوئی کرد و نامه ۳۴ را به او نوشت.

بکارگیری صحیح مدیران

عمرو بن ابی سلمه در بخش مدیریت سیاسی، استاندار امام علی علیه السلام در بحرین و قسمتی از فارس بود، چون امام در آستانه حرکت به سوی جنگ صفین بود، با ویژگیهای رزمی که در عمرو بن ابی سلمه، سراغ داشت، او را فراخواند، و در بخش مدیریت نظامی بکار گرفت و به جای او (نعمان بن عجلان) را فرستاد. (۱).

(۱) نامه ۴۲، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

مدیریت در بیت رهبری (اصل نظم گرایی)

اشاره

یکی از اصول ارزشمند مدیریت، «نظم گرایی» است که باید در تمام مسئولیت‌ها و مشاغل و پست‌های سیاسی رعایت گردد، و از همه مهم تر مسئولین بیت رهبری باید «قانونمند» و «نظم گرا» باشند تا در عمل، الگوی دیگر افراد جامعه قرار گیرند.

تقسیم کار

اشاره

افرادی که در منزل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مشاغل گوناگونی را بر عهده داشتند، با رعایت اصل «تقسیم کار» با نظم خاصی، مسئولیت‌های خود را تحقق بخشیده و در کار یکدیگر دخالت نمی‌کردند و «اصل نظم گرایی» رعایت می‌گردید. مانند: نویسندگان امام

مؤذن امام

دربان منزل امام

خدمتکاران منزل امام

امام علی با توجه به نظم گرایی در سیستم رهبری به مالک اشتر نوشت

نویسندگان امام

نویسندگان امام علی علیه السلام، اول عبیدالله بن ابی رافع

و پس از او سعید بن نمران همدانی

و بعد از او عبدالله بن جعفر و عبدالله بن مسعود بودند

که نامه‌ها و مکاتبات دفاتر مالیاتی و سیاسی را بر عهده داشتند.

مؤذن امام

مؤذن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام (جویره بن مسهر عبدی) و بعد از او (ابن نباح) بود که او را حجاج شهید کرد.

دربان منزل امام

دربان منزل امام علی علیه السلام ابتداء سلمان فارسی، و سپس ابو فیروز «ایرانی بود که پس از شهادت امام دربان مخصوص امام

مجتبی علیه السلام شد»

و دیگری قنبر و میثم تمار بودند.

خدمتکاران منزل امام

خدمتکاران منزل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، سعد و (نصر) بودند که پس از امام علی علیه السلام با امام مجتبی علیه السلام و

سپس با امام حسین علیه السلام بودند و در کربلا به شهادت رسیدند.

و دیگری «غزوان» و «میمون» بودند که برخی از کارها را بعهده داشتند

و از زنان خدمتکار حضرت «فضه» بود که در آغاز، در خدمت حضرت زهرا علیها السلام بود و پس از شهادت آن حضرت به

خدمت خود ادامه داد. (۱).

(۱) زندگانی امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۴۰۶.

امام علی با توجه به نظم گرایی در سیستم رهبری به مالک اشتر نوشت

ثُمَّ انظُرْ فِي حَالِ كُتَابِكَ، فَوَلِّ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرَهُمْ، وَاخْضِعْ رَسَائِلَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَأَسْرَارَكَ بِأَجْمَعِهِمْ لُوْجُوهِ صَالِحِ
الْأَخْلَاقِ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ الْكِرَامِيَّةُ، فَيَجْتَرِي بِهَا عَلَيْكَ فِي خِلَافٍ لَكَ بِحَضْرَةِ مَلَأَ وَلَا تَقْصِرُ بِهِ الْعَفْلَةُ عَنْ إِيرَادِ مُكَاتَبَاتِ عَمَّا لَكَ عَلَيْكَ،

وَإِضِدَارِ جَوَابَاتِهَا عَلَى الصَّوَابِ عَنكَ، فِيمَا يَأْخُذُ لَكَ وَيُعْطَى مِنْكَ، وَلَا يُضْعَفُ عَقْدًا اغْتَعَدَهُ لَكَ، وَلَا يَعْجُزُ عَنِ إِطْلَاقِ مَا عُقِدَ عَلَيْكَ، وَلَا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ بِقَدْرِ غَيْرِهِ أَجْهَلًا. ثُمَّ لَا يَكُنْ اخْتِيَارَكَ إِيَّاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَاسْتِنَامَتِكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ، فَإِنَّ الرِّجَالَ يَتَعَرَّضُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوُلَاءِ بِتَضَيُّعِهِمْ وَحُسْنِ خِدْمَتِهِمْ، وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَالْأَمَانَةِ شَيْءٌ. وَلَكِنْ اخْتَبِرْهُمْ بِمَا وُلُوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ، فَأَعْمِدْ لِأَخْسَنِهِمْ كَمَا فِي الْعَامَّةِ أَثَرًا، وَأَعْرِفْهُمْ بِالْأَمَانَةِ وَجَهًا، فَإِنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى نَصِيحَتِكَ لِلَّهِ وَلِمَنْ وُلِيَتْ أَمْرُهُ. وَاجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ، لَا يَقْهَرُهُ كِبَرُهَا، وَلَا يَتَشَدَّتْ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا، وَمَهْمَا كَانَ فِي كِتَابِكَ مِنْ عَيْبٍ فَتَغَابَيْتَ عَنْهُ أَلْزِمْتَهُ. ثُمَّ أُمُورٌ مِنْ أُمُورِكَ لَا يَبْدُ لَكَ مِنْ مِبَاشَرَتِهَا: مِنْهَا إِجَابَةُ عُمَّالِكَ بِمَا يَعْجَا عَنْهُ كِتَابُكَ، وَمِنْهَا إِضِدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ يَوْمَ وُرُودِهَا عَلَيْكَ بِمَا تَخْرُجُ بِهِ صِدُورُ أَعْوَانِكَ. وَأَمْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ، فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ. وَاجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا يَبْنِيكَ وَيَبْنِي اللَّهَ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ، وَأَجْزَلَ تِلْكَ الْأَقْسَامِ، وَإِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا صِلَحَتْ فِيهَا النَّيَّةُ، وَسَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ. وَلِيَكُنْ فِي خَاصَّةِ مَا تُخْلِصُ بِهِ لِلَّهِ دِينَكَ: إِقَامَةُ فَرَائِضِهِ الَّتِي هِيَ لَهُ خَاصَّةٌ، فَأَعْطِ اللَّهَ مِنْ يَدِنِكَ فِي لَيْلِكَ وَنَهَارِكَ، وَوَفِّ مَا تَقَرَّبْتَ بِهِ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ كَامِلًا غَيْرَ مَتْلُومٍ وَلَا مَقْصُوفٍ، بِالْعَا مِنْ يَدِنِكَ مَا بَلَغَ. وَإِذَا قُمْتَ فِي صِلَمَاتِكَ لِلنَّاسِ، فَلَا تَكُونَنَّ مُنْفَرًا وَلَا مُضَيِّعًا، فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ بِهِ الْعِلَّةُ وَلَهُ الْحَاجَةُ. وَقَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حِينَ وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ كَيْفَ أَصِلِي بِهِمْ؟ فَقَالَ:

«صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ أَضْعَفِهِمْ، وَكُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا».

وَأَمَّا بَعْدُ، فَلَمَّا تَطَوَّلَ اخْتِجَابُكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ اخْتِجَابَ الْوَلَاءِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الصَّبِقِ، وَقَلَّةٌ عِلْمٌ بِالْأُمُورِ؛ وَالْإِخْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا اخْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَضَعُ عُرْ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرَ، وَيَعْظُمُ الصَّغِيرَ، وَيَفْبُحُ الْحَسَنَ، وَيَحْسُنُ الْقَبِيحَ، وَيَسَابُ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ. وَإِنَّمَا الْوَالِي بَشَرٌ لَمَّا يَعْرِفْ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ، وَلَيْسَتْ عَلَى الْحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكُذْبِ، وَإِنَّمَا أَنْتَ أَحَدُ رَجُلَيْنِ: إِمَّا أَمْرٌ وَسِخَتْ نَفْسُكَ بِالْبِذْلِ فِي الْحَقِّ، فَفِيمَ اخْتِجَابِكَ مِنْ وَاجِبِ حَقِّ تَعْطِيهِ، أَوْ فِعْلٍ كَرِيمٍ تُسَيِّدِيهِ! أَوْ مُبْتَلَى بِالْمَنْعِ، فَمَا أَسْرَعَ كَفَّ النَّاسِ عَنْ مَسْأَلَتِكَ إِذَا أَيْسُوا مِنْ يَدْلِكَ! مَعَ أَنْ أَكْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَيْكَ مِمَّا لَا مَوْوَنَةَ فِيهِ عَلَيْكَ، مِنْ شِكَاةٍ مَظْلَمَةٍ، أَوْ طَلَبِ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ. ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَبَطَانَةً، فِيهِمْ اسْتِثْنَاءٌ وَتَطَاوُلٌ، وَقَلَّةٌ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ، فَاحْسِمِ مَادَّةَ أَوْلِيكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ. وَلَا تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَحَامَتِكَ قَطِيعَةً، وَلَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اغْتِفَادِ عَقْدِهِ، تَضَرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ، فِي شِرْبِ أَوْ عَمَلِ مُشْتَرِكٍ، يَحْمِلُونَ مَوْوَنَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ، فَيَكُونُ مَهْنًا ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ، وَعَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. وَأَلْزِمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، وَكُنْ فِي ذَلِكَ صَإْبِرًا مُحْتَسِبًا، وَاقِعًا ذَلِكَ مِنْ قَرَابَتِكَ وَخَاصَّتِكَ حَيْثُ وَقَعَ، وَابْتِغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَنْقُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ، فَإِنَّ مَغْبَةَ ذَلِكَ مَحْمُودَةٌ. وَإِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةَ بِكَ حَيْفًا فَاصْبِرْ لِهَمِّ بَعْدِ رِكَ، وَاعْدِلْ عَنكَ ظُنُونَهُمْ بِإِضِحَارِكَ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً مِنْكَ لِنَفْسِكَ، وَرِفْقًا بِرَعِيَّتِكَ، وَإِعْذَارًا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ.

«بخشی از کارها بگونه ای است که خود باید انجام دهی، مانند پاسخ دادن به کارگزاران دولتی، در آنجا که منشیان تو از پاسخ دادن به آنها درمانده اند، و دیگر، بر آوردن نیاز مردم در همان روزی که به تو عرضه می دارند، و یارانت در رفع نیاز آنان ناتوانند، کار هر روز را در همان روز انجام ده، زیرا هر روزی، کاری مخصوص به خود دارد نیکوترین وقتها و بهترین ساعات شب و روزت را برای خود و خدای خود انتخاب کن، اگر چه همه وقت برای خداست، آنگاه که نیت درست و رعیت در آسایش قرار داشته باشد. از کارهایی که به خدا اختصاص دارد و باید با اخلاص انجام دهی، انجام واجباتی است که ویژه پروردگار است، پس در بخشی از شب و روز، تن را به پرستش خدا اختصاص ده، و آن چه تو را به خدا نزدیک می کند بی عیب و نقصانی انجام ده، اگر چه دچار خستگی جسم شوی. هنگامی که نماز به جماعت می خوانی، نه با طولانی کردن نماز مردم را بپراکنی و نه آن که آن را تباه سازی، زیرا در میان مردم، بیمار یا صاحب حاجتی وجود دارد، آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرا به یمن می فرستاد از او پرسیدم، با مردم چگونه نماز بخوانم؟ فرمود:

«در حد توان ناتوانان نماز بگذار و بر مؤمنان مهربان باش»

هیچگاه خود را فراوان از مردم پنهان مدار، که پنهان بودن والیان، نمونه ای از تنگ خویی و کم اطلاعی در امور جامعه می باشد. نهان شدن از رعیت، زمامداران را از دانستن آن چه بر آنان پوشیده است باز می دارد، پس کار بزرگ، اندک، و کار اندک بزرگ جلوه می کند، زیبا زشت، و زشت زیبا می نماید، و باطل به لباس حق در آید، همانا زمامدار، آن چه را که مردم از او پوشیده دارند نمی داند، و حق را نیز نشانه ای نباشد تا با آن راست از دروغ شناخته شود، و تو به هر حال یکی از آن دو نفر می باشی: یا خود را برای جانبازی در راه حق آماده کردی پس نسبت به حق واجبی که باید پردازی یا کار نیکی که باید انجام دهی ترسی نداری، پس چرا خود را پنهان می داری؟ و یا مردی بخیل و تنگ نظری، پس مردم چون تو را بنگرند مأیوس شده از درخواست کردن باز مانند. با اینکه بسیاری از نیازمندیهای مردم رنجی برای تو نخواهد داشت، که شکایت از ستم دارند یا خواستار عدالتند، یا در خرید و فروش خواهان انصافند. همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خود خواه و چپاولگرند، و در معاملات انصاف ندارند، ریشه ستمکاریشان را با بریدن اسباب آن بخشکان، و به هیچکدام از اطرافیان و خویشاوندان زمین را واگذار مکن، و بگونه ای با آنان رفتار کن که قرار دادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند، مانند آبیاری مزارع، یا زراعت مشترک، که هزینه های آن را بر دیگران تحمیل کنند، در آن صورت سودش برای آنان، و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو است. حق را مال هر کس که باشد، نزدیک یا دور پرداز، و در این کار شکیباش، و این شکیبایی را به حساب خدا بگذار، گر چه اجرای حق مشکلاتی برای نزدیکان فراهم آورد، تحمل سنگینی آن را به یاد قیامت بر خود هموار ساز و هرگاه رعیت بر تو بدگمان گردد، افشاگری نموده عذر خویش را آشکارا در میان بگذار، و با اینکار از بدگمانی نجاتشان ده، که این کار ریاضتی برای خودسازی تو، و مهربانی کردن نسبت به رعیت است، و این پوزش خواهی تو آنان را به حق وامی دارد. سپس در امور نویسندگان و منشیان به درستی بیندیش، و کارهایت را به بهترین آنان واگذار، و نامه های محرمانه، که در بردارنده سیاستها و اسرار تو است، از میان نویسندگان به کسی اختصاص ده که صالح تر از دیگران باشد، کسی که گرمی داشتن او را به سرکشی و تجاوز نکشاند تا در حضور دیگران با تو مخالفت کند، و در رساندن نامه کار گزارانت به تو، یا رساندن پاسخهای تو به آنان کوتاهی نکند، و در آن چه برای تو می ستاند یا از طرف تو به آنان تحویل می دهد، فراموشکار نباشد. و در تنظیم هیچ قراردادی سستی نوزد، و در بر هم زدن قراردادی که به زیان توست کوتاهی نکند، و منزلت و قدر خویش را بشناسد، همانا آن که از شناخت قدر خویش عاجز باشد، در شناخت قدر دیگران جاهل تر است مبدا در گزینش نویسندگان و منشیان، بر تیزهوشی و اطمینان شخصی و خوش باوری خود تکیه نمایی، زیرا افراد زیرک با ظاهرسازی و خوش خدمتی، نظر زمامداران را به خود جلب می نمایند، که در پس این ظاهرسازی ها، نه خیرخواهی وجود دارد، و نه از امانت داری نشانی یافت می شود لکن آنها را با خدماتی که برای زمامداران شایسته و پیشین انجام داده اند بیازمای، به کاتبان و نویسندگانی اعتماد داشته باش که در میان مردم آثاری نیکو گذاشته، و به امانتداری از همه مشهور ترند، که چنین انتخاب درستی نشان دهنده خیرخواهی تو برای خدا، و مردمی است که حاکم آنانی. برای هر یک از کارهایت سرپرستی برگزین که بزرگی کار بر او چیرگی نیابد، و فراوانی کار او را در مانده نسازد، و بدان که هرگاه در کار نویسندگان و منشیان تو کمبودی وجود داشته باشد که تو بی خبر باشی خطرات آن دامنگیر تو خواهد بود.»

زمانمند بودن کارهای شخصی و مراجعات مردمی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نظم در امور را رعایت می کرد.

و کارها و مسئولیت های خود را در زمانهای تعیین شده انجام می داد، که رمز موفقیت هر انسانی است.

زراره از امام صادق علیه السلام نقل می کند که برنامه روزانه امام علی علیه السلام اینگونه بود:

- ۱- پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب دعا و مستحبات را ادامه می‌داد.
- ۲- پس از طلوع خورشید درب خانه را برای فقراء و نیازمندان می‌گشود.
- ۳- قبل از ظهر ساعتی را به یاران و اصحاب فقه و احکام می‌آموخت.
- ۴- ساعتی را در شب شخصاً در خیابان‌های شهر قدم می‌زد تا رفع ظلم فرماید. (۱).

(۱) بهج الصباغه، ج ۴، ص ۱۳۲.

تشویق مدیران (اصل رواج ارزش‌ها)

اشاره

اگر در جامعه اسلامی اصل رواج و رونق ارزش‌ها در مدیریت‌ها، به خوبی رعایت شود، و ویژگی‌های مدیران لایق در قلم و بیان بگونه شایسته‌ای تبلیغ گردد می‌توان نقش الگویی داشته و دیگر مدیران را با ارزش‌ها آشنا ساخت.

تشویق استاندار موفق

طرح ویژگی‌های مدیران لایق

یادآوری اهمیت مدیریت‌ها

تشویق استاندار موفق

حضرت امیرعلیه السلام هنگامی که (سعد بن مسعود) فرماندار مدائن بود، برای او نوشت:

أَمَّا بَعْدُ: فَإِنَّكَ قَدْ أَذَيْتَ خَرَاجِكَ وَأَطَعَيْتَ رَبِّكَ وَأَرْضَيْتَ إِمَامِيكَ فِعْلَ الْمُبِرِّ التَّقِي النَّجِيبِ، فَغَفَرَ اللَّهُ وَتَقَبَّلَ سَعْيِكَ وَحَسَنَ مَأْبِكَ. (۱).

«تو ای سعد! خراجت را پرداخت کرده‌ای، از پروردگارت اطاعت نموده‌ای و رهبر و امامت را خشنود کرده‌ای، مانند کار مرد ضابط و نیکوکار، پرهیزگار و نجیب.

پس خداوند گناهان تو را بیامرزد، کوشش تو را قبول کند و عاقبت تو را نیکو گرداند!»

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این نامه از «سعد» تجلیل می‌کند و می‌فرماید که:

تو امام و رهبرت را خشنود کرده‌ای و خراجت را پرداخت نموده‌ای.

در حالی که در نامه‌های مختلفی که به استانداران و فرمانداران خود نوشت، همیشه آنها را به پرداخت خراج تشویق نموده و از کسر پرداخت آن برحذر داشته است.

این نشانگر ایمان و اعتقاد (سعد) و درستکاری و امانت داری او است، که حضرت اینگونه از او تمجید و تجلیل می‌کند، و حسن عاقبت را برای او آرزو دارد، و کسی که امیرالمؤمنین علیه السلام برای او دعا کند، مسلماً عاقبت به خیر خواهد شد و (سعد) در زمان امام حسن مجتبی علیه السلام آن را به اثبات رساند.

نامه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نشانگر نکته دیگری نیز می‌باشد، و آن این که باید از افراد درستکار و مسئولینی که عملکرد آنها صحیح است، تقدیر و تشکر کرد و با این عمل، آنها را برای فعالیتهای مناسب تشویق و ترغیب نمود، تا این که به تعبیر خود حضرت، افراد خاطی و نیکوکار مساوی نباشند و برتری نیکوکاران معین و مشخص گردد.

(۱) تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۱ - و انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۵۸.

طرح ویژگی های مدیران لایق

برای تشویق دیگر مدیران سیاسی به ادامه تلاش، و به حرکت در آوردن مدیران بی تفاوت، باید ویژگی های مدیران لایق را تبلیغ کرد، و در جامعه، بگونه شایسته ای مطرح نمود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به ویژگی های اخلاقی، سیاسی، مدیریتی و نظامی مالک اشتر اینگونه نوشت که: وَقَدْ أَمَرْتُ عَلَيْكُمْ وَعَلَى مَنْ فِي حَيْزِكُمْ مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ الْأَشْتَرِ، فَاسْمَعَا لَهُ وَأَطِيعَا، وَاجْعَلَاهُ دِرْعًا وَمِجْنًا، فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا يُخَافُ وَهِنَّهُ وَلَا سَقَطْتُهُ وَلَا بَطُوهُ عَمَّا الْإِسْرَاعِ إِلَيْهِ أَحْزَمٌ، وَلَا إِسْرَاعُهُ إِلَيَّ مَا الْبَطُّ عَنْهُ أَمْثَلٌ.

«من (مالک اشتر پسر حارث) را بر شما و سپاهیان که تحت امر شما هستید، فرماندهی دادم، گفته او را بشنوید، و از فرمان او اطاعت کنید، او را چونان زره و سپر نگهبان خود بر گزینید، زیرا که مالک، نه سستی به خرج داده و نه دچار لغزش می شود، نه در آنجایی که شتاب لازم است کندی دارد، و نه آنجا که کندی پسندیده است شتاب می گیرد.» (۱).

(۱) نامه ۱۳ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

یادآوری اهمیت مدیریت ها

یکی از روش های بازسازی نیروها، و بالابردن میزان تعهد و مسئولیت پذیری آنان، یادآوری اهمیت و عظمت مدیریت های واگذار شده می باشد که امام علی علیه السلام پس از آنکه محمد بن ابی بکر را به فرماندهی سپاه مصر برگزید به او نوشت: **وَاعْلَمْ - يَا مُحَمَّدُ بْنَ أَبِي بَكْرٍ - أَنِّي قَدْ وَلَّيْتُكَ أَعْظَمَ أَجْنَادِي فِي نَفْسِي أَهْلَ مِصْرَ، فَأَنْتَ مَحْقُوقٌ أَنْ تُخَالَفَ عَلَيَّ نَفْسِكَ، وَأَنْ تُنَافِحَ عَنِّ دِينِكَ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ لَكَ إِلَّا سَاعَةٌ مِنَ الدَّهْرِ، وَلَا تُسَخِّطِ اللَّهَ بِرِضَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ، فَإِنَّ فِي اللَّهِ خَلْفًا مِنْ غَيْرِهِ، وَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ خَلْفٌ فِي غَيْرِهِ. صِلْ الصَّلَاةَ لَوْ قَتَيْهَا الْمُؤَقَّتِ لَهَا، وَلَمَّا تُعَجَّلْ وَقْتَهَا لِفِرَاعٍ، وَلَا تُؤَخِّرْهَا عَنِّ وَقْتِهَا لِاشْتِغَالٍ. وَاعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعَ لِصَلَاتِكَ.**

ومنه: فَإِنَّهُ لَا سَوَاءَ، إِمَامُ الْهُدَى وَإِمَامُ الرَّدَى، وَوَلِيُّ النَّبِيِّ، وَعَدُوُّ النَّبِيِّ. وَلَقَدْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا؛ أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ، وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ اللَّهُ بِشُرْكِهِ. وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقِ الْجَنَانِ، عَالِمِ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ، وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ».

«ای محمد بن ابی بکر! بدان، که من تو را سرپرست بزرگ ترین لشکر یعنی لشکر مصر، قرار دادم، بر تو سزاوار است که با خواسته های دل مخالفت کنی، و از دین خود دفاع نمایی، هرچند ساعتی از عمر تو باقی نمانده باشد، خدا را در راضی نگهداشتن مردم به خشم نیاور، زیرا خشنودی خدا جایگزین هر چیزی بوده اما هیچ چیز جایگزین خشنودی خدا نمی شود، نماز را در وقت خودش به جای آر، نه اینکه در بیکاری زودتر از وقتش بخوانی، و به هنگام درگیری و کار آن را تأخیر بیاندازی، و بدان که تمام کردار خوبت در گرو نماز است.

(قسمتی از نامه)

امام هدایتگر، و زمامدار گمراهی هیچگاه مساوی نخواهند بود، چنانکه دوستان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و دشمنانش برابر نیستند، پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم به من فرمود:

بر امت اسلام، نه از مؤمن و نه از مشرک هراسی ندارم، زیرا مؤمن را ایمانش بازداشته، و مشرک را خداوند به جهت شرک او ناپسند است.» (۱).

و به یکی دیگر از مدیران سیاسی خود در همین رابطه نوشت.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّكَ مِمَّنْ أَسْتَظْهَرُ بِهِ عَلَى إِقَامَةِ الدِّينِ، وَأَقْمَعُ بِهِ نَخْوَةَ الْأَثِيمِ، وَأَسِيدُ بِهِ لَهَاةَ الثَّغْرِ الْمُخَوِّفِ. فَاسْتَعِنِ بِاللَّهِ عَلَى مَا أَهَمَّكَ، وَاخْلَطِ الشَّدَّةَ بِضَعْفِ غَيْثِ مِنَ اللَّيْنِ، وَارْفُقْ مَا كَانَ الرِّفْقُ أَرْفَقَ، وَاعْتَرِمِ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَمْ تُغْنِي عَنْكَ إِلَّا الشَّدَّةُ. وَاخْفِضِ لِلرَّعِيَّةِ جَنَاحَكَ، وَائْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَأَسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ، وَالْإِشَارَةِ وَالتَّحِيَّةِ، حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي خَيْفِكَ، وَلَا يَبْتَاسِ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ، وَالسَّلَامُ.

«پس از یاد خدا و درود! همانا تو از کسانی هستی که در یاری دین از آنها کمک می‌گیرم، و سرکشی و غرور گناهکاران را در هم می‌کوبم، و مرزهای کشور اسلامی را که در تهدید دشمن قرار دارند حفظ می‌کنم، پس در مشکلات از خدا یاری جوی، و درشتخویی را با اندک نرمی بیامیز، در آنجا که مدارا کردن بهتر است مدارا کن، و در جایی که جز با درشتی کار انجام نگیرد، درشتی کن، پرو بالت را برابر رعیت بگستران، با مردم گشاده روی و فروتن باش، و در نگاه و اشاره چشم، در سلام کردن و اشاره نمودن با همگان یکسان باش، تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند، و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نگردند.» (۲).

و برای نشان دادن الگوهای موفق در مدیریت های سیاسی، و نظامی در نامه ای که به مردم مصر نوشت، ویژگیهای مالک اشتر را برای مردم مصر یک به یک بازگو می‌کند تا انسانهای الگو پذیر از مردان توانا الگو گیرند و انسانهای ناتوان در خودسازی خود بکوشند.

امام در نامه ۳۸ خطاب به مردم مصر نوشت:

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، لَا يَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ، وَلَا يَنْكُلُ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ، أَشَدَّ عَلَى الْفَجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ، وَهُوَ مَالِكُ بَنِي الْحَارِثِ أَخُو مَذْحِجٍ، فَاسْمِعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقُّ، فَإِنَّهُ سَيْفٌ مِنْ سَيُوفِ اللَّهِ، لَا كَلِيلَ الظُّلْمَةِ، وَلَا نَابِي الضَّرْبِيَّةِ: فَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَنْفِرُوا فَانْفِرُوا، وَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَقِيمُوا فَاقِيمُوا، فَإِنَّهُ لَا يُقَدِّمُ وَلَا يُخَجِّمُ، وَلَا يُؤَخِّرُ وَلَا يُقَدِّمُ إِلَّا عَنْ أَمْرِي. وَقَدْ آتَرْتُكُمْ بِهِ عَلَى نَفْسِي لِنَصِيحَتِهِ لَكُمْ، وَشِدَّةِ شَكِيمَتِهِ عَلَى عَدُوِّكُمْ.

«پس از ستایش پروردگار! من بنده ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم، که در روزهای وحشت، نمی‌خوابد، و در لحظه های ترس از دشمن روی نمی‌گرداند، بر بدکاران از شعله های آتش تندتر است، او مالک پسر حارث مذحجی است، آنجا که با حق است، سخن او را بشنوید، و از او اطاعت کنید، او شمشیری از شمشیرهای خداست، که نه تیزی آن کند می‌شود، و نه ضربت آن بی اثر است، اگر شما را فرمان کوچ کردن داد، کوچ کنید، و اگر گفت بایستید، بایستید، که او در پیش روی و عقب نشینی و حمله، بدون فرمان من اقدام نمی‌کند. مردم مصر! من شما را بر خود برگزیدم که او را برای شما فرستادم، زیرا او را خیرخواه شما دیدم، و سرسختی او را در برابر دشمنانتان پسندیدم.» (۳).

(۱) نامه ۲۷ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

نامه ۴۶ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

نامه ۳۸ که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- تاریخ طبری ج ۴ ص ۱۷۲ وج ۳ ص ۱۲۷ سنه ۳۸: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ه)

۲- کتاب الغارات ج ۱ ص ۲۶۶: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ه)

- ۳- کتاب صفین ص ۱۲۲: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ هـ)
- ۴- تاریخ یعقوبی (ابن واضح) ج ۲ ص ۱۹۴: یعقوبی (متوفای ۲۹۲ هـ)
- ۵- البیان والتبیین ج ۳ ص ۲۵۷: جاحظ (متوفای ۲۵۵ هـ)
- ۶- تاریخ کامل ج ۳ ص ۱۷۷: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ).

مدیریت نظامی

مدیریت عالی نظامی

یکی از ویژگی های مهم مدیریتی امام علی علیه السلام که دوست و دشمن به آن اعتراف دارند «مدیریت نظامی» است. (۱).

امام در تمام نبردها با طرح و برنامه عالی نظامی، بر دشمنان خود پیروز شد و تنها دلاوری است که در تاریخ بشریت، همواره پیروز و بی شکست می باشد.

تمام خطوط دفاعی دشمنان را با نقشه های نظامی حساب شده ای در هم می شکست و هر جا که لشگریان اسلام، و فرماندهان نظامی در حل مشکلات نظامی به بن بست می رسیدند، حلال مشکل ها علی علیه السلام بود.

و در مشاوره های نظامی خلفاء حضور جدی و تعیین کننده داشت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کودکی بر حریفان خود غلبه می کرد که فرمود:

أَنَا وَضَعْتُ فِي الصَّغَرِ بِكُلِّ كَلِّ الْعَرَبِ، وَكَسَيْتُ نَوَاجِمَ قُرُونِ رَبِيعَةَ وَمُضَرَ. وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالْقَرَايَةِ الْقَرِيبَةِ، وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصَّةِ يَصَّةً. وَضَعْنِي فِي حَجْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ، وَيَكْنُفُنِي فِي فِرَاشِهِ، وَيَمْسُنِي جَسَدَهُ، وَيَسْتَجْمِنِي عَوْفَهُ. وَكَانَ يَمْضُغُ الشَّيْءَ ثُمَّ يُلْقِمُنِيهِ، وَمَا وَجَدَ لِي كَذِبَةً فِي قَوْلٍ، وَلَا خَطْلَةً فِي فِعْلٍ. (۲).

«من در خردسالی، بزرگان عرب را بخاک افکندم، و شجاعان دو قبیله معروف «ربیع» و «مُضر» را درهم شکستم، شما موقعیت مرا نسبت به رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در خویشاوندی نزدیک، در مقام و منزلت ویژه می دانید، پیامبر مرا در اتاق خویش می نشاند، در حالی که کودک بودم مرا در آغوش خود می گرفت، و در استراحتگاه مخصوص خود می خوابانید، بدنش را به بدن من می چسباند، و بوی پاکیزه خود را به من می بویاند، و گاهی غذایی را لقمه لقمه در دهانم می گذارد، هرگز دروغی در گفتار من، و اشتباهی در کردارم نیافت.»

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از هیچ تهدید نظامی نهراسید و قاطعانه هر تهدیدی را پاسخ داد، که نسبت به تهدید سران جنگ جَمَل (ناکین) فرمود:

وَمِنَ الْعَجَبِ بَعَثْتُهُمْ إِلَيَّ أَنْ أُبْرَزَ لِلطَّعَانِ! وَأَنْ أَصْبِرَ لِلْجَلَادِ! هَبْلَتْهُمْ الْهَبُولُ! لَقَدْ كُنْتُ وَمَا أَهْدُدُ بِالْحَرْبِ، وَلَا أُرْهَبُ بِالضَّرْبِ! وَإِنِّي لَعَلِي يَقِينٍ مِنْ رَبِّي، وَعَظِيمِ شُبْهَةٍ مِنْ دِينِي.

«شگفتا! از من خواستند به میدان نبرد آیم و برابر نیزه های آنان قرار گیرم و ضربت های شمشیر آنها را تحمل کنم، گریه کنندگان بر آنها بگریند، تاکنون کسی مرا از جنگ نترسانده، و از ضربت شمشیر نهراسانده است، من به پروردگار خویش یقین داشته و در دین خود شک و تردیدی ندارم.» (۳).

در یک سخنرانی دیگر فرمود:

قَدْ كُنْتُ وَمَا أَهْدُدُ بِالْحَرْبِ، وَلَا أُرْهَبُ بِالضَّرْبِ؛ وَأَنَا عَلَى مَا قَدْ وَعَدَنِي رَبِّي مِنَ النَّصْرِ.

«تا بوده ام مرا از جنگ نترسانده، و از ضربت شمشیر نهراسانده اند، من به وعده پیروزی که پروردگارم داده است استوارم.» (۴).

و نسبت به شایعات مخالفان که طرح های نظامی امام علی علیه السلام را زیر سؤال بردند و افشاگرانه فرمود:

قَاتَلَكُمُ اللَّهُ! لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا، وَشَحَنْتُمْ صِدْرِي غَيْظًا، وَجَرَعْتُمُونِي نُعَبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا، وَأَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِضْيَانِ وَالْخِذْلَانِ؛ حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ قُرَيْشٌ: إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شَجَاعٌ، وَلَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ. لِلَّهِ أَبُوهُمْ! وَهَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاسًا، وَأَقْدَمُ فِيهَا مَقَامًا مِنِّي! لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَمَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ، وَهَاتِنَا قَدْ ذَرَفْتُ عَلَيَّ السَّيِّئِينَ! وَلَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ!

«خدا شما را بکشد که دل من از دست شما پر خون، و سینه ام از خشم شما مالا مال است، کاسه های غم و اندوه را، جرعه جرعه به من نوشاندید، و با نافرمانی و ذلت پذیری، رأی و تدبیر مرا تباه کردید، تا آنجا که قریش در حق من گفت:

«بی تردید پسر ابطالب مردی دلیر است ولی دانش نظامی ندارد»

خدا پدرانشان را مزد دهد، آیا یکی از آنها تجربه های جنگی سخت و دشوار مرا دارد؟ یا در پیکار توانست از من پیشی گیرد؟ هنوز بیست ساله نشده، که در میدان نبرد حاضر بودم، هم اکنون که از شصت سال گذشته ام.

اما دریغ، آن کس که فرمانش را اجراء نکنند، رأیی نخواهد داشت.» (۵).

و آنگاه که معاویه، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را به جنگ تهدید کرد، در پاسخ او نوشت:

وَقَدْ دَعَوْتَ إِلَى الْحَرْبِ، فَدَعِ النَّاسَ جَانِبًا وَاخْرُجْ إِلَيَّ، وَأَعْفِ الْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْقِتَالِ، لِتَعْلَمَ أَيُّنَا الْمَرِينُ عَلَى قَلْبِهِ، وَالْمُعْطَى عَلَى بَصَرِهِ! فَأَنَا أَبُو حَسَنٍ قَاتِلُ جِدِّكَ وَأَخِيكَ وَخَالِكَ شَدْخًا يَوْمَ يَدْرِي، وَذَلِكَ السَّيْفُ مَعِي، وَبِذَلِكَ الْقَلْبِ أَلْقَى عَدُوِّي، مَا اسْتَبَدَلْتُ دِينًا، وَلَا اسْتَحَدَثْتُ نَبِيًّا. وَإِنِّي لَعَلَى الْمُنْهَاجِ الَّذِي تَرَكْتُمُوهُ طَائِعِينَ، وَدَخَلْتُمْ فِيهِ مُكْرَهِينَ.

وَزَعَمْتَ أَنَّكَ جِئْتَ تَائِرًا بِدَمِ عُمَانَ. وَلَقَدْ عَلِمْتَ حَيْثُ وَقَعَ دَمُ عُمَانَ فَاطْلُبْهُ مِنْ هُنَاكَ إِنْ كُنْتَ طَالِبًا، فَكَأَنِّي قَدْ رَأَيْتُكَ تَصْرُحُ مِنَ الْحَرْبِ إِذَا عَضَّتْكَ ضَعِيجُ الْجِمَالِ بِالْأَنْعَالِ، وَكَأَنِّي بِجَمَاعَتِكَ تَدْعُونِي جَزْعًا مِنَ الصَّرْبِ الْمُتَّبَاعِ، وَالْقَضَاءِ الْوَاقِعِ، وَمَصَارِعَ بَعْدَ مَصَارِعَ، إِلَى كِتَابِ اللَّهِ، وَهِيَ كَافِرَةٌ جَا حِدَّةً، أَوْ مَبَايَعَةٌ حَائِدَةٌ.

(معاویه! مرا به جنگ خوانده ای، اگر راست می گویی مردم را بگذار و به جنگ من بیا، و دو لشکر را از کشتار بازدار، تا بدانی پرده تاریک بر دل کدام یک از ما کشیده، و دیده چه کس پوشیده است؟ من ابوالحسن، کشنده جدّ و دایی و برادر تو در روز نبرد بدر، (۶) می باشم که سر آنان را شکافتم، همان شمشیر با من است، و با همان قلب با دشمنانم ملاقات می کنم، نه بدعتی در دین گذاشته، و نه پیامبر جدیدی برگزیده ام، من بر همان راه راست الهی قرار دارم که شما با اختیار رهائش کرده، و با اکراه پذیرفته بودید.

خیال کردی به خونخواهی عثمان آمده ای؟ در حالی که می دانی خون او به دست چه کسانی ریخته شده، اگر راست می گویی از آنها مطالبه کن، همانا من تو را در جنگ می نگرم که چونان شتران زیر بار سنگین مانده، فریاد و ناله سر می دهی، و می بینم که لشکریانت با بی صبری از ضربات پیاپی شمشیرها، و بلاهای سخت، و بر خاک افتادن مداوم تن ها، مرا به کتاب خدا می خوانند در حالی که لشکریان تو، کافرند و در انکار، از بیعت کنندگانند و پیمان شکن. (۷).

(۱) برای اطلاع بیشتر به جلد چهارم این مجموعه، امام علی علیه السلام و امور نظامی مراجعه فرمائید.

خطبه ۱۱۵/۱۹۲ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۲۲ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۱۷۴ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۲۷ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

جدّ معاویه، عُبَيْهِ بن ربيعة، و دایی او، ولید بن عَبَّه، و برادر او، حنظله بن ابی سفیان، در آغاز نبرد در بدر به میدان آمدند، علی علیه

السلام در برابر دایی معاویه، «ولید» قرار گرفت و کار او را ساخت سپس به کمک «عبیده» رفت که با عتبه جدّ معاویه سخت درگیر بود او را نیز از پای درآورد و در ادامه نبرد برادر معاویه را کشت. نامه ۱۰ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

رهبری و جانشینی

در آستانه حرکت برای جنگ تبوک، به رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم گزارش دادند که: احزاب سیاسی و گروههای منافق، قصد دارند در غیبت تو در شهر مدینه، دست به توطئه هائی بزنند و از فرصت به دست آمده سوء استفاده کنند.

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم برای جانشینی خود در مدینه، و هم برای ریشه کن شدن توطئه ها، امام علی علیه السلام را انتخاب کرد تا در مدینه بماند.

و هرگونه توطئه ای را سرکوب کند.

با توجه به لیاقتها و مدیریت عالی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم خطاب به آن حضرت فرمود:

أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، أَلَا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي

(تو از برای من به منزله هارون برای موسی هستی، جز اینکه پس از من پیغمبری نیست).

آنچه از این حدیث به اثبات می رسد تنها رهبری و جانشینی در روزهای غیبت پیامبر از مدینه نیست بلکه ماجرای مانور نظامی به سوی تبوک باعث شد تا امامت و ولایت امام علی علیه السلام را به جهانیان ابلاغ فرماید. (۱).

این سخن پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم را برای علی علیه السلام (أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى) جماعتی از صحابه روایت کرده اند و در نزد ما از ثابت ترین و صحیح ترین احادیث است؛

الف- و سعد بن ابی وقاص نیز روایت کرده است.

ب- ابن ابی حنیئم (۲) و جابر بن عبدالله و اسماء دختر عمیس (۳) و ابن عباس و ابوسعید خدری و اُمّ سلمه هم روایت کرده اند.

ج- ترمذی گفته است:

ما را حدیث کرد قاسم بن دینار کوفی از ابو نعیم و او از عبدالسّلام بن حرب و او از یحیی بن سعد بن مُسیّب و او از سعد بن ابی وقاص که پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم به امام علی علیه السلام فرمود:

أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى

و گفت: این حدیث، حدیثی است حسن و صحیح.

و گفت:

ما را حدیث کرد محمود بن غیلان از ابواحمد زبیری و او از شریک و شریک از عبدالله بن محمد بن عقیل و او از جابر بن عبدالله که پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم به امام علی علیه السلام فرمود:

أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، أَلَا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.

د- یحیی بن معین (۴) حدیث کرد که به ما گفت: مروان بن معاویه فزاری و او از موسای جُهنی و او از فاطمه علیها السلام که فاطمه علیها السلام فرمود:

از اسماء دختر عمیس شنیدم که می گفت: از پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که به علی علیه السلام فرمود:

«أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى أَوْلَا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي».

برای اطلاع بیشتر از مدیریت نظامی امام علیه السلام به کتاب امام علی علیه السلام و امور نظامی و دفاعی جلد چهارم این مجموعه مراجعه شود.

(۱) منظور از جانشینی علی علیه السلام تنها برای اهل و عیال پیغمبر علیه السلام نبود، بلکه چنانچه از خود حدیث بر می آید، مراد امامت و ولایت علی علیه السلام پس از پیغمبر علیه السلام است.

نام او احمد بن زهیر بن حرب نسایی بغدادی و کنیه اش ابوبکر است. او مورخ و از حافظان حدیث و از راویان ادب می باشد. محل تولد و وفاتش در بغداد بوده است. (۲۷۹ - ۱۸۵) (الاعلام - ۲۳ - ۱).

اسماء دختر عمیس همسر ابوبکر است، مادر او هند دختر عوف می باشد. نخست جعفر بن ابی طالب بود و با او به سرزمین حبشه مهاجرت کرد. شوهرش جعفر ابن ابی طالب در روز موته کشته شد، سپس ابوبکر او را به ازدواج خود در آورد و چون ابوبکر در گذشت علی علیه السلام با او ازدواج نمود. او برای جعفر، عبدالله و محمد و برای علی یحیی را بدنیا آورد. برخی از صحابه مانند خلیفه دوم و ابوموسی اشعری و ابن عباس از او حدیث روایت کرده اند. وی خواهر میمونه همسر پیغمبر است. وی پیش از آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در مکه به خانه ارقم وارد شود اسلام آورد و با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بیعت نمود. او حدود سال ۴۰ هجری در گذشت. (تهذیب الاسماء - ۲۳۰ - ۱).

یحیی بن معین بن عون بن زیاد مکنی به ابو زکریا از موالی بنی مره غطفان است. اصلش از انبار است. از ائمه حدیث در زمان خویش بود. او پیشوایی ریانی و عالم و حافظ بود و از محدثان ثقه و استوار بود. ابن حنبل درباره او می گوید: هر حدیثی را که یحیی شناسد، حدیث نیست. در مدینه وفات یافت و بر همان سریری که پیغمبر را غسل دادند غسل داده شد و در بقیع مدفون گردید. شعرا او را به سال ۲۳۳ هجری مرثیه گفته اند. به هنگام وفات هفتاد و هفت ساله بود. (تهذیب الاسماء ج ۱، ص ۱۵۹).

در چشمه سار نهج البلاغه

مدیریت سیاسی

خطبه ۰۰۴ نهج البلاغه

(و يقال: إنه خطبها بعد قتل طلحة و الزبير)

خصائص اهل البيت

بِنَا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلُمَاءِ، وَتَسَنَّمْتُمْ ذُرْوَةَ العَلْيَاءِ، وَبِنَا أَفْجَزْتُمْ عَنِ السَّرَارِ.

وَقِرَّ سَمْعٌ لَمْ يَفْقَهُ الوَاعِيَةَ، وَكَيْفَ يُرَاعِي النِّبَاةَ مَنْ أَصِيَمْتَهُ الصَّيْحَةَ؟ رُبَطَ جَنَانٌ لَمْ يُفَارِقَهُ الحَفَقَانُ. مَا زِلْتُ أَنْتَظِرُ بِكُمْ عَوَاقِبَ العُدْرِ، وَأَتَوَسَّمُكُمْ بِحِلْيَةِ الْمُعْتَرِّينَ، حَتَّى سَتَرَنِي عَنْكُمْ جَلْبَابُ الدِّينِ، وَبَصَّرَنِيكُمْ صِدْقُ النِّيَّةِ.

أَقَمْتُ لَكُمْ عَلَى سَنَنِ الحَقِّ فِي جَوَادِّ المَظْلَمَةِ، حَيْثُ تَلْتَقُونَ وَلَا دَلِيلَ، وَتَحْتَفِرُونَ وَلَا تَمِيهُونَ. اليَوْمَ أَنْطِقُ لَكُمْ العَجَمَاءَ ذَاتِ النِّبَانِ! عَزَبَ رَأْيُ امْرِئٍ تَخَلَّفَ عَنِّي! مَا شَكَكْتُ فِي الحَقِّ مُذْ أَرَيْتُهُ! لَمْ يُوجِسْ مُوسِعِيهِ السَّلَامَ خَيْفَةً عَلَى نَفْسِهِ، بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلْبَةِ الجُهَالِ وَدَوَلِ الضَّلَالِ! اليَوْمَ تَوَافَقْنَا عَلَى سَبِيلِ الحَقِّ وَالبَاطِلِ. مَنْ وَثِقَ بِمَاءٍ لَمْ يَظْمَأْ!

ترجمه: خطبه ۴

(پس از فتح بصره ایراد فرمود:)

ویژگی های اهل بیت علیهم السلام

«شما مردم به وسیله ما، از تاریکیهای جهالت نجات یافته و هدایت شدید، و به کمک ما، به اوج ترقی رسیدید، صبح سعادت شما با نور ما درخشید، گر است گوشی که بانگ بلند پندها را نشود، و آن کس را که فریاد بلند، گر کند، آوای نرم حقیقت چگونه در او اثر خواهد کرد؟ قلبی که از ترس خدا لرزان است، همواره پایدار و با اطمینان باد. من همواره منتظر سرانجام حيله گری شما مردم بصره بودم، و نشانه های فریب خوردگی را در شما می‌نگریستم، تظاهر به دینداری شما پرده ای میان ما کشید ولی من با صفای باطن درون شما را می‌خواندم. من برای واداشتن شما به راه های حق، که در میان جاده های گمراه کننده بود به پا خاستم در حالی که سرگردان بودید، و راهنمایی نداشتید، بدنبال رهبر و راهنما بودید اما او را نمی‌یافتید، امروز زبان بسته را به سخن می‌آورم، دور باد رأی کسی که با من مخالفت کند، از روزی که حق به من نشان داده شد، هرگز در آن شک و تردید نکردم، کناره گیری من چونان حضرت موسی علیه السلام برابر ساحران است که بر خویش بیمناک نبود، ترس او برای این بود که مبادا جاهلان پیروز گردند و دولت گمراهان حاکم گردد، امروز ما و شما بر سر دو راهی حق و باطل قرار داریم، آن کس که به وجود آب اطمینان دارد تشنه نمی‌ماند.»

خطبه ۴۰ نهج البلاغه

فی الخوارج لما سمع قولهم: «لا حکم الا لله»

ضرورة وجود الحكومة

قال عليه السلام: كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ!

نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ. وَلَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ: لَا أَمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ.

وَإِنَّهُ لَا يُدِّدُ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي أَمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَيُبْلَغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ، وَيُجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ، وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ، وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ، وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِي؛ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ، وَيُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ.

وفی روایه آخری أنه علیه السلام لما سمع تحکیمهم قال:

حُكْمَ اللَّهِ أَنْتَظِرُ فِيكُمْ.

و قال: أَمَّا الْأَمْرَةُ الْبُرَّةُ فَيَعْمَلُ فِيهَا التَّقِيُّ؛ وَأَمَّا الْأَمْرَةُ الْفَاجِرَةُ فَيَتَمَتَّعُ فِيهَا الشَّقِيُّ؛ إِلَى أَنْ تَنْقَطِعَ مَدَّتُهُ، وَتُدْرِكَهُ مَبِيَّتُهُ.

ترجمه: خطبه ۴۰

(آنگاه که شعار خوارج را شنید می‌گویند، لاحکم الا لله، فرمود:)

ضرورت حکومت

«سخن حقی است، که از آن اراده باطل شده!

آری درست است، فرمانی جز فرمان خدا نیست، ولی اینها می‌گویند زمامداری جز برای خدا نیست، در حالی که مردم به زمامداری نیک یا بد، نیازمندند، تا مؤمنان در سایه حکومت، بکار خود مشغول و کافران هم بهرمنند شوند، و مردم در استقرار حکومت، زندگی کنند، به وسیله حکومت بیت المال جمع آوری می‌گردد و به کمک آن با دشمنان می‌توان مبارزه کرد، جاده‌ها امن و امان، و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می‌شود، نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران، در امان می‌باشند

منتظر حکم خدا درباره شما هستم.

و نیز فرمود:

اما در حکومت پاكان، پرهیزکار به خوبی انجام وظیفه می‌کند ولی در حکومت بدکاران، ناپاک از آن بهرمنند می‌شود تا مدتش

سرآید و مرگ فرا رسد.»

نامه ۱۹ نهج البلاغه

إلى بعض عماله

التحذير من سوء المعاملة مع الناس
أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلَ بَلَدِكَ شَكُوا مِنْكَ غِلْظَةً وَقَسْوَةً، وَاحْتِقَارًا وَجَفْوَةً.
وَنَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَنْ يُدْنُوا لِشِرْكِهِمْ، وَلَا أَنْ يُقْصُوا وَيُجْفُوا لِعَهْدِهِمْ، فَالْبَسْ لَهُمْ جِلْبَابًا مِنَ اللَّيْنِ تَشْبُهُهُ بِطَرْفٍ مِنَ الشَّدَةِ، وَدَاوِلُ
لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَالرَّأْفَةِ، وَامْرُجْ لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَالْإِدْنَاءِ، وَالْإِبْعَادِ وَالْإِقْصَاءِ. إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

ترجمه: نامه ۱۹

(نامه به یکی از فرمانداران)

هشدار از بد رفتاری با مردم

«پس از نام خدا و درود. همانا دهقانان مرکز فرمانداریت، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند، من درباره آنها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتم، زیرا که مشرکند، و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و بد رفتاری هستند، زیرا که با ما هم پیمانند، پس در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را به هم آمیز، رفتاری توأم با شدت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه روی را در نزدیک کردن یا دور نمودن، رعایت کن.»

مدیریت اجتماعی

خطبه ۱۶ نهج البلاغه

اشاره

(لما بویع بالمدينة)

ترجمه: خطبه ۱۶

(پس از بیعت مردم مدینه با امام علی علیه السلام فرمود:)

سیاسة النظام

ذِمَّتِي بِمَا أَقُولُ رَهِينَةٌ. وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ. إِنَّ مَنْ صَدَّرَ حَتَّى لَهُ الْعَبْرُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمُثَلَّاتِ، حَجَزَتْهُ التَّقْوَى عَنِ تَفْحَمِ الشُّبُهَاتِ. أَلَا وَإِنَّ
بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.
وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لِيُتَّبَلْنَ بَلْبَلَهُ، وَلِتَغْرُبَنَّ غَرْبَهُ، وَلِتَسَاطِنَ سَوَاطِنُ الْقَدْرِ، حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلُكُمْ أَعْلَاكُمْ، وَأَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ، وَلِيَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ
كَانُوا قَصْرًا، وَلِيَقْصُرَنَّ سَبَّاقُونَ كَانُوا سَبْقًا.

ترجمه: اعلام سیاست های حکومتی

«آن چه می گویم به عهده می گیرم، و خود به آن پای بندم، کسی که عبرت‌ها برای او آشکار شود، و از عذاب آن پند گیرد، تقوی

و خویشتن داری او را از سقوط در شبهات نگه می‌دارد. آگاه باشید، تیره روزی‌ها و آزمایش‌ها، همانند زمان بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بار دیگر به شما روی آورد. سوگند به خدایی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به حق مبعوث کرد، سخت آزمایش می‌شوید، چون دانه‌ای که در غربال ریزند، یا غذایی که در دیگ گذارند، به هم خواهید ریخت، زیر و رو خواهید شد، تا آن که پایین به بالا، و بالا به پایین رود، آنان که سابقه‌ای در اسلام داشتند، و تاکنون منزوی بودند، بر سر کار می‌آیند، و آنها که به ناحق، پیشی گرفتند، عقب زده خواهند شد.

استقامه‌ی امام و صدقه

وَاللَّهِ مَا كَتَمْتُ وَشَمَّئْتُ، وَلَا كَذَبْتُ كِذْبَةً، وَلَقَدْ بُنِّتُ بِهَذَا الْمَقَامِ وَهَذَا الْيَوْمِ.
أَلَا وَإِنَّ الْحَطَايَا خَيْلٌ شُمُسُ حِمَلٍ عَلَيْهَا أَهْلُهَا، وَخَلَعْتُ لُجْمَهَا، فَتَفَحَّمْتُ بِهِمْ فِي النَّارِ. أَلَا وَإِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلٍّ، حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا، وَأَعْطُوا أَرْمَتَهَا، فَأُورِدَتْهُمْ الْجَنَّةَ.

حَقٌّ وَبَاطِلٌ، وَلِكُلِّ أَهْلٍ، فَلَيْتُنْ أَمْرَ الْبَاطِلِ لَقَدِيمًا فَعَلَّ، وَلَيْتُنْ قَلَّ الْحَقُّ فَلَزِيْمًا وَلَعَلَّ، وَلَقَلَّمَا أَذْبَرَ شَيْءٌ فَأَقْبَلَ!

و أقول: إن في هذا الكلام الأدنى من مواقع الإحسان ما لا تبلغه مواقع الاستحسان، وإن حظ العجب منه أكثر من حظ العجب به. وفيه - مع الحال التي وصفنا - زوائد من الفصاحة لا يقوم بها لسان، ولا يطالع فحجها إنسان، ولا يعرف ما أقول إلا من ضرب في هذه الصناعة بحق، وجرى فيها على عرق. «وما يعقلها إلا العالمون». ومن هذه الخطبة

ترجمه: فضائل اخلاقی امام علی علیه السلام

به خدا سوگند، کلمه‌ای از حق را نپوشاندم، هیچگاه دروغی نگفتم، از روز نخست، به این مقام خلافت، و چنین روزی خبر داده شدم، آگاه باشید همانا گناهان چون مرکب‌های بد رفتارند، که سواران خود «گناهکاران» را عنان رها شده در آتش دوزخ می‌اندازند، اما تقوی، چونان مرکب‌های فرمانبرداری هستند که سواران خود را، عنان بر دست، وارد بهشت جاویدان می‌کنند.

حق و باطل همیشه در پیکارند، و برای هر کدام طرفدارانی است، اگر باطل پیروز شود، جای شگفتی نیست، از دیر باز چنین بود، و اگر طرفداران حق اند کند، چه بسا روزی فراوان گردند، و پیروز شوند، اما کمتر اتفاق می‌افتد که چیز رفته باز گردد.

«کلمات امام علی علیه السلام پیرامون حق و باطل، از سخنان نیکویی است که کلام کسی از سخن سرایان به آن نخواهد رسید، و بیش از آن چه که ما در شگفت شویم، شگفتی، برابر آن فرومانده است، در این کلمات امام علی علیه السلام ریزه کاری‌هایی از فصاحت است که نه زبان قدرت شرح آن را دارد، و نه انسانی می‌تواند از دره‌های عمیق آن بگذرد، این اعتراف مرا کسانی که در فصاحت پیشگامند و با سابقه، درک می‌کنند.»

حقیقه‌ی الضلال و ضروره‌ی التقوی

شُعِلَ مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ أَمَامَهُ! سَاعَ سَرِيْعٍ نَجَا، وَطَالِبٍ بَطِيءٍ رَجَا، وَمُقَصِّرٍ فِي النَّارِ هَوَى.
أَلَيْمِينَ وَالشَّمَالَ مَضَلَّةً، وَالطَّرِيقَ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ، عَلَيْهَا بَاقِي الْكِتَابِ وَآثَارُ التُّبُوَّةِ، وَمِنْهَا مَنْفَذُ السُّنَّةِ، وَإِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ.
هَلَكَكَ مِنْ أَدْعَى، وَخَابَ مِنْ أَفْتَرَى. مَنْ أَبْدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ. وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ.
لَا يَهْلِكُ عَلَى التَّقْوَى سِتْنُخٌ أَصْلٍ، وَلَا يَظْمَأُ عَلَيْهَا زَرْعُ قَوْمٍ. فَاسْتَبْرُوا فِي بُيُوتِكُمْ، وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ، وَالتَّوْبَةُ مِنْ وِرَائِكُمْ، وَلَا يَحْمَدُ حَامِدٌ إِلَّا رَبَّهُ، وَلَا يَلْمُ لَائِمٌ إِلَّا نَفْسَهُ.

ترجمه: سرگردانی مردم، و ضرورت تقوا

آن کس که بهشت و دوزخ را پیش روی خود دارد، در تلاش است. برخی از مردم به شیرعت به سوی حق پیش می‌روند، که اهل نجات اند، و بعضی به کُندی می‌روند و امیدوارند، و دیگری کوتاهی می‌کند و در آتش جهنم گرفتار است. چپ و راست گمراهی، و راه میانه، جاده مستقیم الهی است که قرآن و آثار ثبوت، آن را سفارش می‌کند، و گذرگاه سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است، و سرانجام بازگشت همه بدان سو است. ادعا کننده باطل نابود شد، و دروغگو زیان کرد، هر کس با حق در افتاد هلاک گردید، نادانی انسان همین بس که قدر خویش نشناسد. آن چه بر اساس تقوی پایه گذاری شود، نابود نگردد، کشتاری که با تقوی آبیاری شود، تشنگی ندارد. مردم! به خانه های خود روی آورید، مسائل میان خود را اصلاح کنید، توبه و بازگشت پس از زشتی ها میسر است، جز پروردگار خود، دیگری را ستایش نکنید، و جز خویشتن خویش دیگری را سرزنش ننمایید.»

نامه ۲۷ نهج البلاغه

اشاره

(إلى محمد بن أبي بكر رحمه الله حين قلده مصر):

ترجمه: نامه ۲۷

(نامه به فرماندار مصر، محمد بن ابی بکر، هنگامی که او را به سوی مصر فرستاد)

الاخلاق الاجتماعية

فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَابْسِطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَآسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ، حَتَّىٰ لَمَّا يَطْمَعِ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ، وَلَمَّا يَيْئَسِ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ يُسَيِّئُ لَكُمْ مَعَشَرَ عِيَادِهِ عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ وَالْكَبِيرَةِ، وَالظَّاهِرَةِ وَالْمَسْتُورَةِ، فَإِنْ يُعَدِّبْ فَأَنْتُمْ أَظْلَمُ، وَإِنْ يَعْفُ فَهُوَ أَكْرَمُ.

ترجمه: اخلاق اجتماعی

با مردم فروتن باش، نرمخو و مهربان باش، گشاده رو و خندان باش، در نگاهت، و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم به تساوی رفتار کن، تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند، و نا توانها در عدالت تو مأیوس نگردند، زیرا خداوند از شما بندگان درباره اعمال کوچک و بزرگ، آشکار و پنهان پرسش می‌کند، اگر کیفر دهد شما استحقاق بیش از آن را دارید، و اگر ببخشد از بزرگواری اوست.

الاعتدال بين الدنيا والآخرة

وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ الْآخِرَةِ، فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَلَمْ يَشَارِكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ؛ سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَيَكُنْتُ، وَأَكَلُوا بِأَفْضَلِ مَا أَكَلْتُ، فَحَظُوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظَىٰ بِهِ الْمُتَرَفُونَ، وَأَخَذُوا مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الْجَبَابِرَةُ الْمُتَكَبِّرُونَ.

ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالزَّادِ الْمُبْلَغِ؛ وَالْمَشَجِرِ الرَّابِحِ.
 أَصَابُوا لَذَّةَ زُهْدِ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَتَيَقَّنُوا أَنَّهُمْ جِيرَانُ اللَّهِ غَدًا فِي آخِرَتِهِمْ.
 لَا تَزُدُّ لَهُمْ دَعْوَةً، وَلَا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنْ لَذَّةِ.

ترجمه: اعتدال گرایی زاهدان

آگاه باشید، ای بندگان خدا، پرهیزکاران از دنیای زودگذر به سلامت گذشتند و آخرت جاودانه را گرفتند، با مردم دنیا در دنیا شان شریک گشتند، اما مردم دنیا در آخرت آنها شرکت نکردند، پرهیزکاران در بهترین خانه های دنیا سکونت کردند، و بهترین خوراکیهای دنیا را خوردند، و همان لذتهایی را چشیدند که دنیا داران چشیده بودند، و از دنیا بهره گرفتند آنگونه که سرکشان و متکبران دنیا بهرمنند بودند. سپس از این جهان با زاد و توشه فراوان، و تجارتی پُر سود، به سوی آخرت شتافتند، لذت پارسایی در ترک حرام دنیا را چشیدند، و یقین داشتند در روز قیامت از همسایگان خدایند، جایگاهی که هرچه درخواست کنند، داده می شود، و هرگونه لذتی در اختیارشان قرار دارد.

ضرورت ذکر الموت

فَاخِذُوا بِذُرْوَةِ عِبَادِ اللَّهِ الْمَوْتِ وَقُرْبَهُ، وَأَعِدُّوا لَهُ عِدَّتَهُ، فَإِنَّهُ يَأْتِي بِأَمْرِ عَظِيمٍ، وَخَطْبٍ جَلِيلٍ، بِخَيْرٍ لَا يَكُونُ مَعَهُ شَرٌّ أَبَدًا، أَوْ شَرٌّ لَا يَكُونُ مَعَهُ خَيْرٌ أَبَدًا.

فَمَنْ أَقْرَبُ إِلَى الْجَنَّةِ مِنْ عَامِلِهَا؟! وَمَنْ أَقْرَبُ إِلَى النَّارِ مِنْ عَامِلِهَا؟! وَأَنْتُمْ طُرْدَاءُ الْمَوْتِ، إِنْ أَقَمْتُمْ لَهُمُ أَخَذَكُمْ، وَإِنْ فَرَرْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ، وَهُوَ أَلْزَمُ لَكُمْ مِنْ ظِلِّكُمْ.

الْمَوْتُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيكُمْ؛ وَالدُّنْيَا تُطَوَّى مِنْ خَلْفِكُمْ.

فَاخْذَرُوا نَارًا قَعْرَهَا بَعِيدٌ، وَحَرَّهَا شَدِيدٌ، وَعَذَابُهَا جَدِيدٌ.

دَارٌ لَيْسَ فِيهَا رَحْمَةٌ، وَلَا تُسْمَعُ فِيهَا دَعْوَةٌ، وَلَا تُفْرَجُ فِيهَا كُرْبَةٌ، وَإِنْ اسْتِطَعْتُمْ أَنْ يَشْتَدَّ خَوْفُكُمْ مِنَ اللَّهِ، وَأَنْ يَحْسَنَ ظَنُّكُمْ بِهِ، فَاجْمَعُوا بَيْنَهُمَا، فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ يَكُونُ حُسْنُ ظَنِّهِ بِرَبِّهِ عَلَى قَدْرِ خَوْفِهِ مِنْ رَبِّهِ، وَإِنْ أَحْسَنَ النَّاسِ ظَنًّا بِاللَّهِ أَشَدَّهُمْ خَوْفًا لِلَّهِ.

ترجمه: ضرورت یاد مرگ

ای بندگان خدا! از مرگ و نزدیک بودنش بترسید، و آمادگیهای لازم را برای مرگ فراهم کنید، که مرگ جریان بی بزرگ و مشکلی سنگین به همراه خواهد آورد، یا خیری که پس از آن شری وجود نخواهد داشت، و یا شری که هرگز نیکی با آن نخواهد بود، پس چه کسی از عمل کننده برای بهشت، به بهشت نزدیک تر؟ و چه کسی از عمل کننده برای آتش، به آتش نزدیکتر است؟ شما همه شکار آماده مرگ می باشید، اگر توقف کنید شما را می گیرد، و اگر فرار کنید به شما می رسد، مرگ از سایه شما به شما نزدیک تر است، نشانه مرگ بر پیشانی شما زده شد، دنیا پشت سر شما در حال درهم پیچیده شدن است، پس بترسید از آتشی که ژرفای آن زیاد، و حرارتش شدید، و عذابش نوبه نو وارد می شود، در جایگاهی که رحمت در آن وجود ندارد، و سخن کسی را نمی شنوند، و ناراحتیها در آن پایان ندارد، اگر می توانید که ترس از خدا را فراوان، و خوشبینی خود را به خدا نیکو گردانید، چنین کنید، هر دو را جمع کنید، زیرا بنده خدا خوش بینی او به پروردگار باید به اندازه ترسیدن او باشد، و آن کس که به خدا خوش بین است باید بیشتر از همه از کیفر الهی بترسد.

وَاعْلَمَ - يَا مُحَمَّدُ بْنَ أَبِي بَكْرٍ - أَنِّي قَدْ وَلَّيْتُكَ أَعْظَمَ أَجْنَادِي فِي نَفْسِي أَهْلَ مِصْرَ، فَأَنْتَ مَحْقُوقٌ أَنْ تُخَالِفَ عَلَيَّ نَفْسِكَ، وَأَنْ تُتَفَاحَ عَن دِينِكَ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ لَكَ إِلَّا سَاعَةٌ مِنَ الدَّهْرِ، وَلَا تُسَخِّطِ اللَّهَ بِرِضَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ، فَإِنَّ فِي اللَّهِ خَلْفًا مِنْ غَيْرِهِ، وَكَأَنَّ مِنَ اللَّهِ خَلْفًا فِي غَيْرِهِ.

صَلِّ الصَّلَاةَ لَوْفَتَهَا الْمُؤَقَّتِ لَهَا، وَلَا تُعَجِّلْ وَقْتَهَا لِفِرَاقٍ، وَلَا تُؤَخِّرْهَا عَن وَقْتِهَا لِاسْتِغَالٍ. وَاعْلَمَ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعَ لِصَلَاتِكَ. و منه: فَإِنَّهُ لَا سَوَاءَ، إِمَامُ الْهُدَى وَإِمَامُ الرَّدَى، وَوَلِيُّ النَّبِيِّ، وَعَدُوُّ النَّبِيِّ. وَلَقَدْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا؛ أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ، وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ اللَّهُ بِشُرْكِهِ. وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقِ الْجَنَانِ، عَالِمِ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ، وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ».

ترجمه: اخلاق مدیران اجرایی

ای محمد بن ابی بکر! بدان، که من تو را سرپرست بزرگ ترین لشکر من یعنی لشکر مصر، قرار دادم، بر تو سزاوار است که با خواسته های دل مخالفت کنی، و از دین خود دفاع نمایی، هر چند ساعتی از عمر تو باقی نمانده باشد، خدا را در راضی نگهداشتن مردم به خشم نیاور، زیرا خشنودی خدا جایگزین هر چیزی بوده اما هیچ چیز جایگزین خشنودی خدا نمی شود، نماز را در وقت خودش به جای آر، نه اینکه در بیکاری زودتر از وقتش بخوانی، و به هنگام درگیری و کار آن را تأخیر بیاندازی، و بدان که تمام کردار خوبت در گرو نماز است.

(قسمتی از نامه)

امام هدایتگر، و زمامدار گمراهی هیچگاه مساوی نخواهند بود، چنانکه دوستان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و دشمنانش برابر نیستند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمود: «بر امت اسلام، نه از مؤمن و نه از مشرک هراسی ندارم، زیرا مؤمن را ایمانش بازداشته، و مشرک را خداوند به جهت شرک او نابود می سازد، من بر شما از مرد منافقی می ترسم که درونی دو چهره، و زبانی عالمانه دارد، گفتارش دلپسند و رفتارش زشت و ناپسند است»

نامه ۴۶ نهج البلاغه

إلى بعض عماله

الولاء و الاخلاق الاجتماعيه

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّكَ مِمَّنْ أَسْتَظْهِرُ بِهِ عَلَى إِقَامَةِ الدِّينِ، وَأَقْمَعُ بِهِ نَحْوَةَ الْأَثِيمِ، وَأَسُدُّ بِهِ لِهَاءَ الشَّغْرِ الْمُخُوفِ. فَاسْتَعِنَ بِاللَّهِ عَلَى مَا أَهَمَّكَ، وَاخْلِطِ الشَّدَّةَ بِضِعْفٍ مِنَ اللَّيْنِ، وَارْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ أَرْفَقَ، وَاعْتَرِمْ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَا تُغْنِي عَنْكَ إِلَّا الشَّدَّةُ. وَاخْفِضْ لِلرَّعِيَّةِ جَنَاحَكَ، وَابْسِطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَالْزِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَآسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ، وَالْإِشَارَةِ وَالنَّجِيَّةِ، حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ، وَلَا يَنَاسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ، وَالسَّلَامُ.

ترجمه: نامه ۴۶

(نامه به یکی از فرمانداران)

مسئولیت فرمانداری و اخلاق اجتماعی

پس از یاد خدا و درود! همانا تو از کسانی هستی که در یاری دین از آنها کمک می گیرم، و سرکشی و غرور گناهکاران را در هم می کوبم، و مرزهای کشور اسلامی را که در تهدید دشمن قرار دارند حفظ می کنم، پس در مشکلات از خدا یاری جوی، و در سختجویی را با اندک نرمی بیامیز، در آنجا که مدارا کردن بهتر است مدارا کن، و در جایی که جز با درشتی کار انجام نگیرد،

درستی کن، پرو بالت را برابر رعیت بگستران، با مردم گشاده روی و فروتن باش، و در نگاه و اشاره چشم، در سلام کردن و اشاره نمودن با همگان یکسان باش، تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند، و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نگردند. با درود

مدیریت نظامی

نامه ۳۶ نهج البلاغه

إلى أخيه عقيل بن أبي طالب، في ذكر جيش أنفذه إلى بعض الأعداء، وهو جواب كتاب كتبه إليه عقيل

ترجمه: نامه ۳۶

(نامه به برادرش عقیل نسبت به کوچ دادن لشکر به سوی دشمن) (۱).

الاستعداد العسكري عند الامام

اعلام المواقف الصارمه في الحرب

(۱) عقیل برادر امام در مکه بود و نسبت به هجوم لشکریان معاویه و ضحاک بن قیس نامه ای به امام نوشت تا واقعیت‌ها را بداند.

الاستعداد العسكري عند الامام

فَسِرَّ رَحْتُ إِلَيْهِ جَيْشًا كَثِيفًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَلَمَّا بَلَغَهُ ذَلِكَ شَمَّرَ هَارِبًا، وَنَكَصَ نَادِمًا، فَلَحِقُوهُ بِبَعْضِ الطَّرِيقِ، وَقَدْ طَفَلَتِ الشَّمْسُ لِلإِيَابِ، فَاقْتَتَلُوا شَيْئًا كَلًّا وَلَا، فَمَا كَانَ إِلَّا كَمَوْقِفٍ سَاعَةٍ حَتَّى نَجَا جَرِيضًا بَعْدَ مَا أَخَذَ مِنْهُ بِالْمَخَنَقِ، وَلَمْ يَبْقَ مِنْهُ غَيْرُ الرَّمَقِ، فَلَأْيَا بِلَأْيٍ مَا نَجَا. فَدَعَّ عَنْكَ قُرَيْشًا وَتَرَكَاضَهُمْ فِي الضَّلَالِ، وَتَجَوَّأَلَهُمْ فِي الشَّقَاقِ، وَجَمَّاحَهُمْ فِي التَّيِّهِ، فَإِنَّهُمْ قَدِ اجْتَمَعُوا عَلَى حَزْبِي كَاجْتَمَاعِهِمْ عَلَى حَزْبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - قَبْلِي - فَجَزَتْ قُرَيْشًا عَنِّي الْجَوَازِي! فَقَدْ قَطَعُوا رَحِمِي، وَسَلَبُونِي سُلْطَانَ ابْنِ أُمِّي.

ترجمه: آمادگی رزمی امام علی علیه السلام

لشکری انبوه از مسلمانان را به سوی بسربن ارطاه (که به یمن یورش برد) فرستادم، هنگامی که این خبر به او رسید، دامن برچید و فرار کرد، و پشیمان بازگشت، اما در سر راه به او رسیدند و این به هنگام غروب آفتاب بود، لحظه ای نبرد کردند، گویا ساعتی بیش نبود، که بی رمق با دشواری جان خویش از میدان نبرد بیرون برد. برادر! قریش را بگذار تا در گمراهی بتازند، و در جدایی سرگردان باشند، و با سرکشی و دشمنی زندگی کنند، همانا آنان در جنگ با من متحد شدند آنگونه که پیش از من در نبرد با رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم هماهنگ بودند، خدا قریش را به کیفر زشتی هایشان عذاب کند، آنها پیوند خویشاوندی مرا بریدند، و حکومت فرزند مادرم (پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم) را از من ربودند.

اعلام المواقف الصارمه في الحرب

وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ رَأْيِي فِي الْقِتَالِ، فَإِنَّ رَأْيِي قِتَالُ الْمُحِلِّينَ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ؛ لَمَا يَزِيدُنِي كَثْرَةُ النَّاسِ حَوْلِي عِزَّةً، وَلَا تَقْرُبُهُمْ عَنِّي وَخَشَةً، وَلَا تَحْسِبَنَّ ابْنَ أَبِيكَ - وَلَوْ أَسْلَمَهُ النَّاسُ - مُتَضَرِّعًا مُتَخَشِّعًا، وَلَا مُقِرًّا لِلضَّيْمِ وَاهِنًا، وَلَا سَيْلِسَ الرِّمَامِ لِلْقَائِدِ، وَلَا وَطِيءَ الظُّهْرِ لِلرَّاكِبِ الْمُتَقَعِّدِ، وَلَكِنَّهُ كَمَا قَالَ أَخُو بَنِي سَلِيمٍ:

فَإِنْ تَسَأَلِينِي كَيْفَ أَنْتَ فَإِنِّي

صَبُورٌ عَلَى رَيْبِ الزَّمَانِ صَلِيبٌ
يَعِزُّ عَلَى أَنْ تُرَى بِي كَأَبَةٌ
فَيْشَمَّتْ عَادٍ أَوْ يُسَاءَ حَبِيبٌ

ترجمه: اعلام مواضع قاطعانه در جنگ

اما آن چه را که از تداوم جنگ پرسیدی، و رأی مرا خواستی بدانی، همانا رأی من پیکار با پیمان شکنان است تا آنگاه که خدا را ملاقات کنم، نه فراوانی مردم مرا توانمند می‌کند، و نه پراکندگی آنان مرا هراسناک می‌سازد، هرگز گمان نکنی که فرزند پدرت، اگر مردم او را رها کنند، خود را زار و فروتن خواهد داشت، و یا در برابر ستم شست می‌شود، و یا مهار اختیار خود را به دست هر کسی می‌سپارد، و یا از دستور هر کسی اطاعت می‌کند، بلکه تصمیم من آنگونه است که آن شاعر قبیله بنی سلیم سروده:

«اگر از من بپرسی چگونه ای؟

همانا من در برابر مشکلات روزگار شکبیا هستم،

بر من دشوار است که مرا با چهره ای اندوهناک بنگرند، تا دشمن سرزنش کند و دوست ناراحت شود.

نامه ۱۴ نهج البلاغه

(لعسکره قبل لقاء العدو بصفین)

الاخلاق الانسانیة فی الحرب

لَمَّا تَقَاتَلُوهُمْ حَتَّى يَبْدُوَكُمْ، فَإِنَّكُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَى حُجَّتِهِ، وَتَزُكُّكُمْ إِيَّاهُمْ حَتَّى يَبْدُوَكُمْ حُجَّةً أُخْرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ. فَإِذَا كَانَتِ الْهَزِيمَةُ بِإِذْنِ اللَّهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا، وَلَا تُصِيبُوا مُعَوَّرًا، وَلَا تُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ.

وَلَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَذَى، وَإِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ، وَسَيَّبْنَ أُمَّرَاءَكُمْ، فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى وَالْأَنْفُسِ وَالْعُقُولِ؛ إِنْ كُنَّا لِنُؤْمَرُ بِالْكَفِّ عَنْهُنَّ وَإِنَّهُنَّ لَمُشْرِكَاتٌ؛

وَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ لِيَتَنَاوَلَ الْمَرْأَةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالْفَهْرِ أَوْ الْهَرَاوَةِ فَيَعْتَرِبُ بِهَا وَعَقِبُهُ مِنْ بَعْدِهِ.

ترجمه: نامه ۱۴

(دستور العمل امام پیش از رویارویی دشمن در صفین)

رعایت اصول انسانی در جنگ

با دشمن جنگ را آغاز نکنید تا آنها شروع کنند، زیرا سپاس خداوندی را که حجت با شماست، و آغازگر جنگ نبودن، تا آن که دشمن بجنگ روی آورد، حجت دیگر بر حقانیت شما خواهد بود،

اگر به اذن خدا شکست خوردند و گریختند، آن کس را که پشت کرده مکشید، و آن را که دفاع نمی‌تواند آسیب نرسانید، و مجروحان را نکشید. زنان را با آزار دادن تحریک نکنید هرچند آبروی شما را بریزند،

یا امیران شما را دشنام دهند، که آنان در نیروی بدنی و روانی و اندیشه کم توانند، در روزگاری که زنان مشرک بودند مأمور بودیم دست از آزارشان برداریم، و در جاهلیت اگر مردی با سنگ یا چوب دستی به زنی حمله می‌کرد، او و فرزندانش را سرزنش می‌کردند.

نامه ۱۱ نهج البلاغه

(وصی بها جيشاً بعثه إلى العدو)

التعليم العسکری

فَإِذَا نَزَلْتُمْ بِعَدُوٍّ أَوْ نَزَلَ بِكُمْ، فَلْيُكُنْ مَعَكُمْ كَرْكُكُمْ فِي قُبُلِ الْأَشْرَافِ، أَوْ سِفَاحِ الْجِبَالِ، أَوْ أَثْنَاءِ الْأَنْهَارِ، كَيْمَا يَكُونَ لَكُمْ رِذَاءٌ، وَدُونَكُمْ مَرَدًّا.

وَلْتَكُنْ مَقَاتِلَتُكُمْ مِنْ وَجْهِ وَاحِدٍ أَوْ اثْنَيْنِ، وَاجْعَلُوا لَكُمْ رُقَبَاءَ فِي صِيَاصِي الْجِبَالِ، وَمَنَاقِبِ الْهَضَابِ، لِنَلَّا يَأْتِيَكُمْ الْعَدُوُّ مِنْ مَكَانٍ مَخَافَةٍ أَوْ أَمْنٍ.

وَاعْلَمُوا أَنَّ مُقَدِّمَةَ الْقَوْمِ عُيُونُهُمْ، وَعُيُونَ الْمُقَدِّمَةِ طَلَائِعُهُمْ.

وَإِيَّاكُمْ وَالتَّفَرُّقَ: فَإِذَا نَزَلْتُمْ فَمَا نَزَلُوا جَمِيعًا، وَإِذَا ارْتَحَلْتُمْ فَمَا رَحَلُوا جَمِيعًا، وَإِذَا غَشِيَكُمْ اللَّيْلُ فَاجْعَلُوا الرِّمَاحَ كِفَّةً، وَلَا تَذُوقُوا النَّوْمَ إِلَّا غَزَارًا أَوْ مَضْمَضَةً.

ترجمه: نامه ۱۱

(دستور العمل امام به لشکری که آن را به فرماندهی زیاد بن نصر حارثی، و شریح بن هانی به سوی شام و معاویه فرستاد)

آموزش نظامی به لشکریان

هرگاه به دشمن رسیدید، یا او به شما رسید، لشکرگاه خویش را بر فراز بلندیها، یا دامنه کوهها، یا بین رودخانه‌ها قرار دهید، تا پناهگاه شما، و مانع هجوم دشمن باشد، جنگ را از یک سو یا دو سو آغاز کنید، و در بالای قلّه‌ها، و فراز تپه‌ها، دیده بان‌هایی بگمارید، مبدا دشمن از جایی که می‌ترسید یا از سویی که بیم ندارید، ناگهان بر شما یورش آورد، و بدانید که پیشاهنگان سپاه دیدبان لشگریانند، و دیدبانان طلایه داران سپاهند، از پراکندگی پرهیزید، هر جا فرود می‌آید، با هم فرود بیایید، و هرگاه کوچ می‌کنید همه با هم کوچ کنید، و چون تاریکی شب شما را پوشاند، نیزه داران را پیرامون لشکر بگمارید، و نخواهید مگر اندک، چونان آب در دهان چرخاندن و بیرون ریختن.

نامه ۶۱ نهج البلاغه

إلى كميل بن زياد النخعي، وهو عامله على هيت، ينكر عليه تركه دفع من يجتاز به من جيش العدو طالباً الغارة.

ذمّ القائد غير اللاتق

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ تَضْيِيعَ الْمَرْءِ مَا وُلِّيَ، وَتَكَلُّفُهُ مَا كُفِيَ، لَعَجْزُ حَاضِرٍ، وَرَأْيُ مُتَبَرِّ.

وَإِنَّ تَعَاطِيكَ الْغَارَةَ عَلَى أَهْلِ قَرْقِيسِيَا، وَتَعْطِيلَكَ مَسَالِحَكَ الَّتِي وَلَّيْنَاكَ - لَيْسَ بِهَا مَنْ يَمْنَعُهَا، وَلَا يَرُدُّ الْجَيْشَ عَنْهَا - لَرَأْيِ شِعَاعٍ.

فَقَدْ صِرْتَ جَسِيراً لِمَنْ أَرَادَ الْغَارَةَ مِنْ أَعْدَائِكَ عَلَى أَوْلِيَائِكَ، غَيْرَ شَدِيدِ الْمُنْكَبِ، وَلَا مَهَيْبِ الْجَانِبِ، وَلَا سَادِّ تُغْرَةَ، وَلَا كَاسِرِ لَعْدُوِّ شَوْكَةَ، وَلَا مُعْنٍ عَنِ أَهْلِ مِصْرِهِ، وَلَا مُجْزٍ عَنِ أَمِيرِهِ.

ترجمه: نامه ۶۱

(نامه به کميل بن زياد نخعی، فرماندار «هیت» (۱) و نکوهش او در ترک مقابله با لشکریان مهاجم شام)

نکوهش از فرمانده شکست خورده

پس از یاد خدا و درود! سستی انسان در انجام کارهایی که بر عهده اوست، و پافشاری در کاری که از مسؤولیت او خارج است، نشانه ناتوانی آشکار، و اندیشه ویرانگر است.

اقدام تو به تاراج مردم «قرقیسا»، در مقابل رها کردن پاسداری از مرزهایی که تو را بر آن گمارده بودیم و کسی در آنجا نیست تا آنجا را حفظ کند، و سپاه دشمن را از آن مرزها دور سازد، اندیشه ای باطل است.

تو در آنجا پُلی شده ای که دشمنان تو از آن بگذرند و بر دوستانت تهاجم آورند، نه قدرتی داری که با تو نبرد کنند، و نه هیبتی داری از تو بترسند و بگریزند، نه مرزی را می‌توانی حفظ کنی، و نه شوکت دشمن را می‌توانی درهم بشکنی، نه نیازهای مردم دیارت را کفایت می‌کنی، و نه امام خود را راضی نگه می‌داری.

(۱) یکی از شهرهای مرزی بین عراق و شام در کنار فرات.

مدیریت اقتصادی

نامه ۲۱ نهج البلاغه

(إلى زياد أيضاً)

الوصيَّةُ بالاعتدالِ في بيتِ المالِ

فَدَعَ الْإِسْرَافَ مُقْتَصِدًا،

وَأَذْكَرَ فِي الْيَوْمِ غَدًا،

وَأَمْسَكَ مِنَ الْمَالِ بِقَدْرِ ضُرُورَتِكَ،

وَقَدَّمَ الْفَضْلَ لِيَوْمِ حَاجَتِكَ.

أَتَرْجُو أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ أَجْرَ الْمُتَوَاضِعِينَ وَأَنْتَ عِنْدَهُ مِنَ الْمُتَكَبِّرِينَ! وَتَطْمَعُ - وَأَنْتَ مُتَمَرِّغٌ فِي النَّعِيمِ، تَمْنَعُهُ الضَّعِيفَ وَالْأَرْمَلَةَ - أَنْ يُوجِبَ لَكَ ثَوَابَ الْمُتَصَدِّقِينَ؟ وَإِنَّمَا الْمَرْءُ مَجْرِيٌّ بِمَا أَسْلَفَ وَقَادِمٌ عَلَى مَا قَدَّمَ، وَالسَّلَامُ.

ترجمه: نامه ۲۱

(نامه دیگری به زیاد)

سفارش به میانه روی

ای زیاد، از اسراف پرهیز، و میانه روی را برگزین، از امروز به فکر فردا باش، و از اموال دنیا به اندازه کفاف خویش نگهدار، و زیادی را برای روز نیازمندی در آخرت پیش فرست.

آیا امید داری خداوند پاداش فروتنان را به تو بدهد در حالی که از متکبران باشی؟ و آیا طمع داری ثواب انفاق کنندگان را در یابی در حالی که در ناز و نعمت قرار داری؟ و تهیدستان و بیوه زنان را از آن نعمتها محروم می‌کنی؟ همانا انسان به آن چه پیش فرستاده، و نزد خدا ذخیره ساخته، پاداش داده خواهد شد. با درود.

نامه ۵۱ نهج البلاغه

(إلى عماله على الخراج)

الجباهُ وِالاخلاقِ الاجتماعيهُ

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْخَرَاجِ:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَحْدَرْ مَا هُوَ صَائِرٌ إِلَيْهِ لَمْ يُقَدِّمْ لِنَفْسِهِ مَا يُحْرِزُهَا.

وَاعْلَمُوا أَنَّ مَا كَلَّفْتُمْ بِهِ يَسِيرٌ، وَأَنَّ ثَوَابَهُ كَثِيرٌ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِيمَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنَ الْبُغْيِ وَالْعُدْوَانِ عِقَابٌ يُخَافُ لَكَانَ فِي ثَوَابِ اجْتِنَابِهِ مَا لَا عُذْرَ فِي تَرْكِ طَلْبِهِ. فَأَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ، وَاصْبِرُوا لِحَوَائِجِهِمْ.

فَإِنَّكُمْ خُزَّانُ الرِّعْيَةِ، وَوَكَلَاءُ الْأُمَّةِ، وَسَفَرَاءُ الْأَئِمَّةِ. وَلَا تُحْسِمُوا أَحَدًا عَنْ حَاجَتِهِ وَلَا تُحْسِئُوا عَنْ طَلِبَتِهِ، وَلَا تَبِيعَنَّ لِلنَّاسِ فِي الْخُرَاجِ كِسْوَةَ شِيَاءٍ وَلَا صَيْفٍ، وَلَا دَابَّةً يَغْتَمِلُونَ عَلَيْهَا، وَلَا عَبِيدًا، وَلَا تَضْرِبَنَّ أَحَدًا سَوْطًا لِمَكَانٍ دَرَهُمْ وَلَا تَمَسَّنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ، مُصَلًّا وَلَا مُعَاهِدًا، إِلَّا أَنْ تَجِدُوا فَرَسًا أَوْ سِمْلًا حَاطًا يُعَدَى بِهِ عَلَى أَهْلِ الْإِسْلَامِ، فَإِنَّهُ لَا يَتَّبِعِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَدَّعَ ذَلِكَ فِي أَيْدِي أَعْدَاءِ الْإِسْلَامِ فَيُكُونَ شَوْكَةً عَلَيْهِ.

وَلَا تَدَّخِرُوا أَنْفُسَكُمْ نَصِيحَةً، وَلَا الْجُنْدَ حُسْنَ سِيرَةٍ، وَلَا الرِّعْيَةَ مَعُونَةً، وَلَا دِينَ اللَّهِ قُوَّةً، وَأَبْلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا اسْتَوْجَبَ عَلَيْكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ اضْطَنَعَ عِنْدَنَا وَعِنْدَكُمْ أَنْ نَشْكُرَهُ بِجُهْدِنَا، وَأَنْ نَنْصُرَهُ بِمَا بَلَغَتْ قُوَّتُنَا، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

ترجمه: نامه ۵۱

(نامه به کارگزاران بیت المال)

اخلاق اجتماعی کارگزاران اقتصادی

از بنده خدا علی امیرمؤمنان به کارگزاران جمع آوری مالیات.

پس از یاد خدا و درود. همانا کسی از روز قیامت نترسد، زاد و توشه ای از پیش نخواهد فرستاد. بدانید، مسئولیت ی را که به عهده گرفته اید اندک امّا پاداش آن فراوان است، اگر برای آن چه که خدا نهد کرد «مانند ستمکاری و دشمنی» کیفری نبود، برای رسیدن به پاداش در ترک آن نیز عذری وجود نداشت، در روابط خود با مردم انصاف داشته باشید، و در بر آوردن نیاز هایشان شکمیا باشید. همانا شما خزانه داران مردم، و نمایندگان ملت، و سفیران پیشوایان هستید، هرگز کسی را از نیازمندی او باز ندارید، و از خواسته های مشروع محروم نسازید، و برای گرفتن مالیات از مردم، لباس های تابستانی یا زمستانی، و مرکب سواری، و برده کاری او را نفروشید، و برای گرفتن درهمی، کسی را با تازیانه نزنید، و دست اندازی به مال کسی «نماز گزار باشد، یا غیر مسلمانی که در پناه اسلام است» نکنید، جز اسب یا اسلحه ای که برای تجاوز به مسلمانها بکار گرفته می شود، زیرا برای مسلمان جایز نیست آنها را در اختیار دشمنان اسلام بگذارد، تا نیرومندتر از سپاه اسلام گردند.

از پند دادن به نفس خویش هیچ گونه کوتاهی نداشته، و از خوشرفتاری با سپاهیان، و کمک به رعایا، و تقویت دین خدا، غفلت نکنید،

و آن چه در راه خدا بر شما واجب است انجام دهید، همانا خدای سبحان از ما و شما خواسته است که در شکر گذاری کوشا بوده، و با تمام قدرت او را یاری کنیم، «و نیرویی جز از جانب خدا نیست».

امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: امام علی (ع) و مباحث معنوی و عبادی / مولف محمد دشتی ۱۳۳۰ - ۱۳۸۰.

مشخصات نشر: قم موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع) ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۲۹۶ ص.

فروست: الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام ج. ۱۲.

شابک: ۹۶۴-۶۴۲۲-۳۲-۲-۱۶۰۰۰ریال

یادداشت: کتابنامه ص [۲۶۵] - ۲۹۶؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق - فضایل

موضوع: Ali ibn Abi-talib، Imam I -- Virtues

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- کرامت‌ها

موضوع: Ali ibn Abi-talib، Imam I -- Karamat

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- عبادات

موضوع: Ali ibn Abi-talib، Imam I -- Worships

شناسه افزوده: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)

شناسه افزوده: الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام ج. ۱۲.

رده بندی کنگره: BP۳۷/۴/د۵الف۱۲۷. ج. ۱۳۸۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۸۲۶۲۷

سرآغاز

نوشتار نورانی و مبارک و ارزشمندی که در پیش روی دارید، تنها برخی از «الگوهای رفتاری» آن یگانه بشریت،

باب علم نبی،

پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السلام،

تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت، و جنگ‌ها و یورش‌های بی‌پای قریش،

و نابود کننده خط کفر و شرک و نفاق پنهان،

اول حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسم،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که همواره با قرآن بود،

و با قرآن زیست

و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، وحدتشان جاودانه است.

مباحث ارزشمند آن در حال تکامل و گسترش است،

نورانی است،

نور نور است،

عطر آگین از جذبه‌های عرفانی و شناخت و حضور است،

که با نام‌های مبارک زیر، در آسمان پُر ستاره اندیشه‌ها خواهد درخشید مانند:

۱- امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی

الف- اخلاق فردی

ب- اخلاق اجتماعی

ج- آئین همسر داری

۲- امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی

۳- امام علی علیه السلام و اقتصاد

الف- کار و تولید

ب- انفاق و ایثار گری

ج- عمران و آبادی

د- کشاورزی و باغداری

۴- امام علی علیه السلام و امور نظامی

الف- اخلاق نظامی

ب- امور دفاعی و مبارزاتی

۵- امام علی علیه السلام و مباحث اطلاعاتی و امنیتی

۶- امام علی علیه السلام و علم و هنر

الف- مسائل آموزشی و هنری

ب- مسائل علمی و فرهنگی

۷- امام علی علیه السلام و مدیریت

۸- امام علی علیه السلام و امور قضائی

الف- امور قضائی

ب- مسائل جزائی و کیفری

۹- امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی

۱۰- امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی

۱۱- امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف و نهی از منکر)

۱۲- امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی

۱۳- امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی

۱۴- امام علی علیه السلام و مسائل بهداشت و درمان

۱۵- امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

الف- تفریحات سالم

ب- تجمل و زیبایی

مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد شده، از نظر کاربردی مهم و سرنوشت سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار

و سیره و روشهای الگویی امام علی علیه السلام نیز خبر می‌دهند،

تنها دارای جذبه «قال» نیست که دربردارنده جلوه های «حال» نیز می‌باشد.

دانه های انگشت شماری از صدف‌ها و مروارید های همیشه درخشنده دریای علوم نبوی است

از رهنمودها و راهنمایی های جاودانه علوی است

از محضر حق و حقیقت است

و از زلال و جوش همیشه جاری واقعیت هاست

که تنها نمونه هائی اندک از آن مجموعه فراوان و مبارک را در این جزوات می‌یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن،

از چشمه زلال ولایت می‌نوشید

که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است. (۱).

و در آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا:

چراغ روشنگر راه قصه پردازان

و سناریو نویسان فیلم نامه‌ها و طراحان نمایشنامه‌ها

و حجت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهد اسلامی باشد،

تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اول مظلوم اسلام نورانی کنیم.

که رسول گرامی اسلام فرمود:

نُورُوا مَجَالِسَكُمْ بِذِكْرِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

(جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید)

با کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» حقیقت «چگونه بودن؟!» برای ما روشن می‌شود

و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد.

پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی، بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه

همه کتب و منابع و مآخذ روائی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که:

«امام علیه السلام چگونه بود؟»

آنگاه بدانیم که:

«چگونه باید باشیم»

زیرا خود فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُكُم عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنهَاكُم عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَ أَتْنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا (۲).

(ای مردم! همانا سوگند به خدا من شما را به عمل پسندیده ای تشویق نمی‌کنم جز آنکه در عمل کردن به آن از شما پیشی

می‌گیرم، و شما را از گناهی باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده‌ام)

پس توجه به الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام برای مبارزان و دلاورانی که با نام او جنگیدند، و با نام او خروشیدند، و هم

اکنون در جای جای زندگی، در صلح و سازندگی، در جنگ و ستیز با دشمن، در خودسازی و جامعه سازی و در همه جا بدنبال

الگوهای کامل رواند، بسیار مهم و سرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمه الله بجوشند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند،

که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند»

و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود:

«این علی و پیروان او در بهشت جای دارند» (۳).

و امیدواریم که کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» آغاز مبارکی باشد تا این راه تداوم یابد، و به کشف و

شناسائی «الگوهای رفتاری» دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد.

در اینجا توجه به چند تذکر اساسی لازم است.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

اقسام الگوهای رفتاری

(۱) تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود ۷۰۰ عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضرت امام علی علیه السلام فراهم آمده

است.

خطبه ۶/ ۱۷۵، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

ینابیع الموده ص ۴۰، قالت فاطمه (س): نَظَرَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِلَى عَلِيٍّ (ع) وَقَالَ: هَذَا وَشِيعَتُهُ فِي الْجَنَّةِ.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقت شود. گاهی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السلام در شرایط زمانی و مکانی خاصی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرایط خاص قابل ارزیابی است، و الزامی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کنند، که در اخلاق فردی امام علی علیه السلام نمونه های روشنی را جمع آوری کرده ایم، و دیگر امامان معصوم علیه السلام نیز توضیح داده اند که: شکل و جنس لباس امام علی علیه السلام تنها در روزگار خودش قابل پیاده شدن بود، اما هم اکنون اگر آن لباس ها را پوشیم، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت.

یعنی عنصر زمان و مکان، در کیفیت ها تأثیر بسزائی دارد.

پس اگر الگوهای رفتاری، درست تبیین نگردد، ضمانت اجرائی ندارد و از نظر کار بردی قابل الگو گیری یا الگو پذیری نیست، مانند:

- غذاهای ساده ای که امام علی علیه السلام میل می فرمود، در صورتی که فرزندان و همسران او از غذاهای بهتری استفاده می کردند.

- لباس های پشمی و ساده ای که امام علی علیه السلام می پوشید، امّا ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السلام پوشند.

- در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود.

امام علی علیه السلام خود نیز تذکر داد که:

لَنْ تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُنِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ

(شما نمی توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی ها مرا یاری دهید) (۱).

وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشمی پوشید و به کوه ها می رفت و دست از زندگی شُست و تنها عبادت می کرد، امام علی علیه السلام او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می کنی؟

عاصم بن زیاد در جواب گفت:

قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذَا أَنْتَ فِي خُشُونَةٍ مَلْبَسِكَ وَجُشُونَةٍ مَا كَلِمَتِكَ!

(عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر میبری؟)

امام علی علیه السلام فرمود:

قَالَ: وَيْحَكَ، إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يَقْدُرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ، كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ! (۲).

وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

(۱) نامه ۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۳/۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی‌شناسد، و همواره برای الگو پذیری ارزشمند است مانند:

- ۱- ترویج فرهنگ نماز
- ۲- اهمیت دادن به نماز اول وقت
- ۳- ترویج فرهنگ اذان
- ۴- توجه فراوان به باز سازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید
- ۵- شهادت طلبی و توجه به جهاد و پیکار در راه خدا
- ۶- حمایت از مظلوم و...

زیرا طبیعی است که کیفیت‌ها متناسب با زمان و مکان و شرائط خاص فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است. گرچه اصول منطقی همان کیفیت‌ها، جاودانه اند، یعنی همواره ساده زیستی، خودکفائی، ساده پوشی ارزشمند است، اما در هر جامعه ای چهار چوب خاص خودش را دارد، پس کمیت‌ها و اصول منطقی الگوهای رفتاری ثابت، و کیفیت‌ها، و چگونگی الگوهای رفتاری متغیر و در حال دگرگونی است.

ضرورت‌ها

- انسان و ارزش‌ها
- ضرورت شناخت ارزش‌ها
- رشد و تکامل تمایلات و غرائز انسانی
- رشد و رعایت اعتدال غرائز و تمایلات مشترک بین انسان و دیگر موجودات
- مبارزه با تمایلات دروغین و آفات رشد
- ارزش‌ها
- اولویت دادن به تربیت خویشتن
- شناخت ارزش‌ها
- همت و خویشتن داری
- علم و ادب
- عقل و ادب و مشورت
- تقوا و پرهیزگاری
- نعمت عقل و تعقل صحیح
- صبر و استقامت
- نعمت آگاهی
- تربیت صحیح اسلامی
- احتیاط و تدبیر در امور

تفکر صحیح

شخصیت و بزرگواری

راه مبارزه با آفت‌ها

تعریف و اقسام غرائز و تمایلات

راه کنترل غرائز و تمایلات مشترک

غریزه خشم (عصبانیت)

غریزه جنسی (شهوت)

غریزه عادت

آزادی طلبی

غریزه ترس

غریزه برتری طلبی

روح تقلید از دیگران

هوس و خواهش‌ها

دوست‌یابی و علاقه به دیگران

غریزه خوردن و آشامیدن

نماز و تکامل انسان‌ها

شرایط پیمودن راه تکامل

هدفداری

روح امیدواری

سیستم رابطه و جهت‌یابی

فلسفه حج از دیدگاه نهج البلاغه

قبله‌گاه نیایش

ره آورد حج

اهمیت حج

تجلی‌گاه وحدت

جایگاه آزمودن‌ها، سنجش‌ها

انسان و ارزش‌ها**ضرورت شناخت ارزش‌ها**

همه می‌پرسند:

چرا در تربیت و کمال انسان، ارزش‌های اخلاقی را مطرح می‌کنند؟

و چرا جاذبه‌های معنوی و عبادی نقش تعیین‌کننده در تربیت انسان دارد، و چرا سنین جوانی را دوران بسیار مهم و حساس زندگی

انسان می‌دانند؟

چرا در آیات و روایات اسلامی این همه تأکید بر اهمیت سنین جوانی، و توجه به شخصیت جوانان شده است؟
چرا انبیاء عظام و امامان معصوم علیهم السلام این اندازه به جوانان عنایت داشتند، و نسبت به دوران جوانی، فراوان توصیه کرده اند؟
چرا اندیشمندان در طول تاریخ بشر دوران جوانی را بسیار مهم معرفی می‌کرده اند؟
و نیز می‌پرسند:

چرا روانشناسان، دوران جوانی را دوران اضطراب‌ها، تزلزل‌ها و احساسات تند نامیده اند؟
چرا سرنوشت انسان به این دوران پرنشیب و فراز - که سراسر آمیخته است با شادی‌ها و غم‌ها، سختی‌ها و آسانی‌ها، زیبایی‌ها و زشتی‌ها، کامیابی‌ها و ناکامی‌ها و پیروزی‌ها و شکست‌ها - بستگی تنگاتنگ دارد؟
و چرا رشد فکری، کمال معنوی و ترقی علمی انسان در بهار جوانی شکوفه می‌زند و درخت وجود انسان را معطر می‌سازد؟
راستی چرا؟ آیا شما پاسخی برای این سؤال‌ها دارید؟
قدری بیاندیشید.

آیا تا کنون سؤالاتی از این قبیل ذهن شما را به خود مشغول داشته است؟
و یا دوستان و آشنایان نظیر چنین سؤال‌هایی را برای شما مطرح کرده اند؟
چه پاسخی به آنها داده اید؟
قدری بیاندیشید.

با توجهی دقیق به واقعیت‌های نهفته در وجود انسان و با مطالعه در روانشناسی جوان در کتاب پراج نهج البلاغه پاسخ این پرسش‌ها و پرسش‌هایی از این قبیل داده خواهد شد.

حضرت علی علیه السلام به همین مسئله عنایت داشته و فرمود:

فَمَثَلُ إِنْسَانًا إِذَا أَذْهَانَ يُجِيلُهَا ... مَعْجُونًا بِطِينَةِ أَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ وَالْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَةِ وَالْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ وَالْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ

(با قدرت و نظارت خداوند در آغاز آفرینش، خاک، آرام آرام به صورت انسانی در آمد که دارای نیروی عقل بود تا او را به تکاپو و تلاش و کوشش وا دارد ... انسان مجموعه‌ای از رنگ‌های گوناگون و مواد و عناصری موافق و نبروهائی متضاد و اخلاط مختلف می‌باشد، تا بتواند در تمام زمینه‌های رشد و کمال موفق باشد.) (۱).

و می‌دانیم که بسیاری از غرائز و تمایلات گوناگون انسان در دوران نوجوانی و جوانی رشد می‌کنند و آینده و حال انسان را می‌سازند و شخصیت انسانی انسان را تحقق می‌بخشند.

اگر نسبت به غرائز گوناگون کوتاهی کنیم ممکن است غرائز و تمایلات حیوانی در انسان بارور شده و هرگونه عواطف و صفات انسانی را تحت الشعاع خود قرار دهد و انسان تبدیل به موجودی درنده خو و حیوان صفت گردد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این رابطه می‌فرماید:

فَعَلَيْكُمْ بِالْجِدِّ وَالْإِجْتِهَادِ، وَالتَّاهِبِ، وَالْإِسْتِعْدَادِ، وَالتَّرْوُدِ فِي مَنْزِلِ الزَّادِ

(پس بر شما باد که با تلاش و کوشش پی گیر و با هوشیاری این مایه‌های هستی را شکوفا ساخته و آمادگی لازم را به دست آورید تا در آن زندگی جاوید «که سر منزل حقیقی و محل بهره برداری واقعی است» نتیجه کوشش این جهانی خود را در یابید.) (۲).

اگر در این دوران بحرانی جان و دل نسل جوان برای جوانه زدن و رشد کردن غرائز و تمایلات و عواطف بشری آبیاری لازم نشود و به روشنائی نور ایمان و حقیقت آراسته نگردد، ممکن است ارزش‌های انسانی از بین رفته و هرگز قدرت رشد و تکامل را پیدا

نکند.

اگر در این دوران حساس روان انسان، بدرستی تربیت و راهنمایی نگردد، ممکن است انواع انحرافات و نادرستی‌ها دامنگیر او شود. بر این اساس امام علی علیه السلام هشدار می‌دهد:

وَكَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ

(چه بسیارند عقل‌هایی که اسیر و برده هوا و هوس‌ها می‌باشند و خواهش‌های شیطانی نفس به آنها حکومت می‌کنند). (۳).

اگر به همه جوانب روح انسانی و به متفاوت بودن تمایلات و احساسات بشری توجه کامل نکنیم، انسان تبدیل به موجودی تک‌بعدی و ناقص خواهد شد و همه زوایای روح بشری سیراب نشده و جوانه نخواهد زد.

و با توجه به اینکه غرائز مشترک بین انسان و حیوان خودرو می‌باشند، احتیاج به تربیت و نظارت دارند،

اگر در این دوران بحرانی جوانی، از تربیت و کنترل و تکامل آن غفلت کنیم؛ با سیر انحرافی غرائز و تمایلات، همه ارزش‌های انسانی سقوط می‌کنند.

از این رو باید هرچه بیشتر به خودسازی و مسائل تربیتی توجه کامل داشته و ارزش‌های متکامل تری را به دست آوریم.

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِيحًا، وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرًا، وَمَنْ خَافَ أَمِنَ، وَمَنْ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ،

(کسی که به محاسبه نفس خود و بازسازی روح و روان خویش پردازد سود می‌برد و کسی که از خودش غفلت کند زیانکار است و کسی که عبرت بیاموزد و از پایان کار دیگران اندرزه‌های لازم را فراگیرد به بصیرت و آگاهی خواهد رسید). (۴).

اگر در این دوره حساس و سرنوشت‌ساز، آفات شخصیت انسانی را نشناسیم و آنها را در آغاز مرحله جوانی از سر راه تکاملی ریشه کن نسازیم در برابر آفات و موانع فراوان، انتظار رشد و تکامل مطلوب را نمی‌توان داشت.

اگر رشد غرائز و تمایلات انسان در مراحل اولیه کمال، «دوران جوانی و نوجوانی» در کنار سمبل‌ها و الگوهای کاملی قرار نگیرند، نسل جوان با بحرانهای زیادی روبرو خواهد شد.

امام علی علیه السلام نسبت به روح سمبل‌خواهی و ضرورت وجود الگوهای کامل می‌فرماید:

أَلْمَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا، يَفْتَدِي بِهِ وَيَسْتَفِئِي بِئُورِ عِلْمِهِ ... أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكُمْ، وَلَكِنْ أَعْيُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ، وَعَقْفَةٍ وَسَدَادٍ.

(آگاه باشید که هر پیرو و مأمومی، امام و پیشوایی دارد که باید از او پیروی نماید و از نور دانش او بهره‌گیرد ... آگاه باشید که شما توانایی آن را ندارید که همانند من عمل کنید اما با پرهیزگاری و تلاش فراوان و با عفت و پاکدامنی مرا یاری دهید). (۵).

بنابر این سلامت روان آدمی و کمال او در گرو ملاک‌ها و چیزهایی است که حضرت علی علیه السلام بدان اشاره دارد؛ و هر نوجوان و جوانی که صلاح خویش را بخواهد و به سعادت خود علاقمند باشند باید آنها را بکار گیرد؛ و استعدادهای درونی را شکوفا سازد تا هر روز بهتر و بیشتر از روز قبل پیشرفت کند.

مباحثی که بهداشت روانی نسل جوان ارتباط دارد در سه بخش مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

رشد و تکامل تمایلات و غرائز انسانی

رشد و رعایت اعتدال غرائز و تمایلات مشترک بین انسان و دیگر موجودات

مبارزه با تمایلات دروغین و آفات رشد

ارزش‌ها

اولویت دادن به تربیت خویشتن

شناخت ارزش ها
 همت و خویشتن داری
 علم و ادب
 عقل و ادب و مشورت
 تقوا و پرهیزگاری
 نعمت عقل و تعقل صحیح
 صبر و استقامت
 نعمت آگاهی
 تربیت صحیح اسلامی
 احتیاط و تدبیر در امور
 تفکر صحیح
 شخصیت و بزرگواری
 راه مبارزه با آفت ها
 تعریف و اقسام غرائز و تمایلات
 راه کنترل غرائز و تمایلات مشترک
 غریزه خشم (عصبانیت)
 غریزه جنسی (شهوت)
 غریزه عادت
 آزادی طلبی
 غریزه ترس
 غریزه برتری طلبی
 روح تقلید از دیگران
 هوس و خواهش ها
 دوست یابی و علاقه به دیگران
 غریزه خوردن و آشامیدن

(۱) خطبه ۲۷/۱ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- عیون المواعظ والحکم ص ۳۵۰ ح ۵۹۵۱: واسطی (متوفای ۶۰۰ه)

۲- بحار الانوار ج ۷۴ ص ۳۰۰ و ۴۲۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۳- ربیع الابرار ج ۱ ص ۹۷ و ص ۳۱۲ و ج ۲ ص ۲۹۷: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه)

۴- منهاج البراعه ج ۱ ص ۲۲: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ه)

۵- تحف العقول ص ۶۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ه)

۶- اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۸/۱۴۰: کلینی رازی (متوفای ۳۲۸ه).

نهج البلاغه المعجم المفهرس، خطبه ۹/۲۳۰، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- اصول کافی ج ۱ ص ۲۹۹ و ۱۹۷ ح ۶: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 - ۲- مروج الذهب ج ۲ ص ۴۲۴: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هـ)
 - ۳- اثبات الوصیه ص ۱۰۳: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هـ)
 - ۴- تاریخ دمشق ج ۳ ص ۳۶۹ ح ۱۴۲۷: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۳ هـ)
 - ۵- کتاب وافی ج ۲ ص ۸۰: فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۱ هـ)
 - ۶- کتاب خرائج ص ۱۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ).
- حکمت ۳/۲۱۱ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
- ۱- تحف العقول ص ۹۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)
 - ۲- روضه کافی ص ۲۲ ج ۸: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 - ۳- أدب الدنيا والدين ص ۱۶۲ و ۱۷۳ و ۲۷۵: ماوردی (متوفای ۴۵۰ هـ)
 - ۴- سراج الملوك ص ۱۸۵: طرطوشی (متوفای ۵۲۰ هـ)
 - ۵- غرر الحكم ج ۱ ص ۹۱ و ۶۵ و ۹۷ و ۱۷۱ و ۲۴۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
 - ۶- دستور معالم الحكم ص ۱۵: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ هـ).
- نهج البلاغه المعجم المفهرس، حکمت ۲۰۸، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
- ۱- غرر الحكم ص ۲۶۶ و ۲۶۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
 - ۲- کنز الفوائد ص ۲۵۵: کراچکی (متوفای ۴۴۹ هـ)
 - ۳- منهاج البراعه ج ۳ ص ۳۴۰: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
 - ۴- بحار الانوار ج ۶۷ ص ۷۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
 - ۵- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۴۲: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هـ)
 - ۶- حلیه الاولیاء ج ۵ ص ۱۰: ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ هـ).
- نامه ۵/۴۵ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
- ۱- الخرائج و جرائح ج ۲ ص ۵۴۲ ح ۲ فصل ۲: قطب الدین راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
 - ۲- کتاب مناقب ج ۲ ص ۱۰۱: ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ هـ)
 - ۳- ربیع الابرار ج ۳ ص ۲۴۱ ح ۲۱۵ ب ۴۴: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)
 - ۴- روضه الواعظین ص ۱۲۷: ابن قتال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ هـ)
 - ۵- استیعاب ج ۲ ص ۲۱: عبدالبر مالکی (متوفای ۳۳۸ هـ).

رشد و تکامل تمایلات و غرائز انسانی

مانند:

- ۱- وجدان اخلاقی و دیگر ارزشهای معنوی
- ۲- فطرت خدا جو
- ۳- غرائز و تمایلات ممتاز انسانی

۴- عزت نفس و خویشتن داری

۵- علم گرائی

رشد و رعایت اعتدال غرائز و تمایلات مشترک بین انسان و دیگر موجودات

مانند:

۱- عصبانیت

۲- غریزه جنسی

۳- تعدیل خواهش های نفسانی

۴- ترس

۵- تخیلات شاعرانه جوانی

۶- زیبا پسندی و زینت گرائی

مبارزه با تمایلات دروغین و آفات رشد

اشاره

از قبیل:

۱- خودخواهی «غرور»

۲- انتقام جوئی

۳- عیب جوئی (غیبت)

۴- یأس و نومیدی

۵- افراط و تفریط

۶- تکبر و خود بزرگ بینی (عجب)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به تربیت پذیری نسل جوان و آمادگی روانی او اشاره می کند و می فرماید:

وَإِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَهُ.

(همانا قلب و جان و روان جوان مانند زمین خالی آماده ای است که هر بذری در آن پاشیده شود می پذیرد و با او رشد می کند.) (۱).

گفتیم که رشد تمایلات حیوانی، غریزی و طبیعی بوده و بدون مراقبت های آموزشی، تربیتی رشد می کند، جوانه می زند و همه وجود انسان را فرا می گیرد، مانند:

شهوَت، غضب، درنده خوئی و ...

در نتیجه تنها راه صحیح تربیت، ایجاد اعتدال و میانه روی، است که:

ابتداءً به رشد و تکامل غرائز انسانی همّت نمائیم و سپس غرائز و تمایلات مشترک را تعدیل و کنترل کرده، و به مبارزه با آفات رشد پردازیم، که هرگونه سستی و مسامحه کاری زیان های جبران ناپذیری را به همراه خواهد داشت.

امام علی علیه السلام با اولویت دادن به مسائل تربیتی نسل جوان، خطاب به فرزندش امام مجتبی علیه السلام می فرماید:

فَبَدْرُتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ، وَيَسْتَغْلِبُ لُبُّكَ، لِيَسْتَقْبَلَ بِجِدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ

(پسرم من در تعلیم و تربیت تو شتاب کردم پیش از آنکه قلب تو سخت گردد و عقل و فکرت به امور دیگری مشغول گردد تا با تربیت و آموزش های ضروری با تصمیمی جدی و استوار به استقبال امور زندگی اجتماعی بشتابی.) (۲).

(۱) نامه ۲۲/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 - ۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبدالله بن سعید (متوفای قرن ۳ هـ)
 - ۳- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۳۹۲ و ۳۸۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
 - ۴- تحف العقول ص ۹۷/۵۲ و ۹۹/۶۸ و ۷۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)
 - ۵- کتاب وصایا: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)
 - ۶- کتاب کشف المحجّه (فصل ۱۵۴) ص ۲۲۰: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)
 - ۷- فروع کافی ج ۵ ص ۳۳۸ و ۵۱۰ ح ۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ).
- نامه ۲۲/۳۱ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

ارزش ها

اولویت دادن به تربیت خویشتن

قبل از هر چیز ابتدا باید به اصل «تربیت» و بازسازی نفس خویش توجه کامل داشت، و مسائل تربیتی را بدرستی شناخت، و اصلاح و تربیت خویش را در سه مرحله اساسی یاد شده در اولویت قرار داده و به تکامل آن همت کرد،

زیرا تا ندانیم که چرا باید تربیت شویم به خودسازی و بازسازی روحيات خویش نمی پردازیم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ، تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا، وَاعْدِلُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوَةِ عَادَاتِهَا.

(ای مردم خودتان عهده دار تربیت نفس خویش باشید و به اصلاح روحيات خود پردازید و آن را از کشش ها و عادت های دروغین باز دارید.) (۱).

(۱) حکمت ۲/۳۵۹ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- کتاب النهایه ج ۳ ص ۳۵ (ماده صرف): ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)
- ۲- غرر الحکم ص ۱۵۴ و ۳۵۹ / ج ۳ ص ۲۹۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۳- منهاج البراعه ج ۳ ص ۳۹۹: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
- ۴- بحار الانوار ج ۶۷ ص ۷۳ ذح ۲۷ ب ۴۵: مجلسی متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۵- غرر الحکم ج ۶ ص ۴۵۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ).

شناخت ارزش‌ها

اشاره

پس از روی آوردن به تربیت و اصلاح نفس خویش حال باید ارزش‌های اخلاقی را شناسائی و آنها را در روان و جان خویش زنده کرد و آبیاری نمود، نهج البلاغه در یک دیدگاه کلی به برخی از آنها اشاره می‌کند، مانند:

همت و خویشتن‌داری

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به ارزش والای همت بلند فرمود:
 قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ، وَصِدْقُهُ عَلَى قَدْرِ مُرْوَةٍ، وَشَجَاعَتُهُ عَلَى قَدْرِ أَنْفَتِهِ
 (میزان و ارزش هر انسانی به اندازه والائی همت او و راستگویی و صداقت هر کس به میزان جوانمردی و تعهد و شخصیت او و شجاعت هر فردی به اندازه زهد و بی‌اعتنائی او به دنیاست). (۱).

(۱) حکمت ۴۷ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- مجمع الامثال ج ۲ ص ۴۵۰: میدانی (متوفای ۵۱۸ هـ)
- ۲- مطالب السؤل ج ۱ ص ۱۶۴: ابن طلحة شافعی (متوفای ۶۵۲ هـ)
- ۳- غرر الحکم ص ۲۳۵ / ج ۴ ص ۸ و ۱۸۰ و ۵۰۰: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۴- سراج الملوک ص ۳۷۷: طروشی (متوفای ۵۲۰ هـ)
- ۵- بحار الانوار ج ۶۷ ص ۴ ح ۲ ب ۴۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۶- غرر الحکم ج ۶ ص ۲۰۳: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ).

علم و ادب

امام علی علیه السلام نسبت به نقش علم و ادب در تکامل انسان فرمود:
 الْعِلْمُ وَرَأْيُهُ كَرِيمَةٌ، وَالْأَدَبُ حُلٌّ مُجَدِّدٌ، وَالْفِكْرُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ.
 (علم میراث گران بهائی است و ادب و تربیت درست زینت و آرایش روح آدمی است و فکر و تفکر صحیح آئینه ای صاف و روشن است که بدی‌ها و خوبی‌ها را به انسان نشان می‌دهد). (۱).

(۱) حکمت ۵ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- کنز الفوائد ص ۲۸۸: کراجکی (متوفای ۴۴۹ هـ)
- ۲- غرر الحکم ص ۲۴۶ و ج ۱ ص ۴۰ و ۱۴۴: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۳- امتاع والمؤانسه ج ۲ ص ۳۱: ابو حیان توحیدی (متوفای ۳۸۰ هـ)
- ۴- عدد القویة: ابن مطهر حلی (متوفای ۳۵۵ هـ)

- ۵- البیان والتبیین ج ۲ ص ۹۷: جاحظ (متوفای ۲۵۵ هـ)
 ۶- بحار الانوار ج ۷۴ ص ۲۳۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
 ۷- کتاب أمالی ج ۱ ص ۱۱۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ).

عقل و ادب و مشورت

امام علی علیه السلام ارزش والای عقل را در بی نیازی انسان اینگونه مطرح فرمود که:
 لَا غِنَى كَالْعَقْلِ؛ وَلَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ؛ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ؛ وَلَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوَرَةِ.

(هیچ ثروت و بی نیازی چون عقل نیست و هیچ فقری همانند چهل و نادانی نمی‌باشد و هیچ میراثی مثل ادب نخواهد بود و هیچ پشتیبانی مانند مشورت کردن نیست.) (۱).

در نتیجه با تربیت صحیح خویش ارزش های یادشده را باید در جان و روان خود بارور کنیم از قبیل:

- ۱- همت والا داشتن
 - ۲- راستگوئی و جوانمردی
 - ۳- شجاعت و پرهیز از هرگونه وابستگی
 - ۴- زهد و بی اعتنائی به جلوه های دروغین دنیا
 - ۵- علم و دانش
 - ۶- ادب و تربیت نفس
 - ۷- پرورش فکر و تفکر صحیح
 - ۸- تعقل صحیح
 - ۹- جمع گرائی و توجه به ارزش مشورت با مردم
- بدیهی است که همه بدبختی‌ها و فرار و انکار از واقعیت‌ها، همه به نادانی و جهل ما از ارزش های خدادادی مربوط می‌شود، که خداوند بزرگ چه نعمت های گران بهایی در جان و روان ما نهاده است، اگر ما درست تربیت شویم، به عنوان اشرف مخلوقات از همه موجودات عالم برتر خواهیم بود.
- امام علی علیه السلام نیز به این واقعیت اشاره می‌فرماید که:
- هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ
- (آن کس که قدر و ارزش خود را نشناخت هلاک گردیده و سقوط خواهد کرد.) (۲).
- و از جهل زدگی هشدار داد که:
- وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ.
- (در نادانی و گمراهی انسان همین بس که قدر و ارزش خویش را نشناسد.) (۳).

(۱) حکمت ۵۴ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- تحف العقول ص ۲۰۱ و ۸۹ و ۹۴: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)
- ۲- اصول کافی ج ۱ ص ۲۶ ح ۲۵: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۳- کتاب أمالی ص ۱۹۳: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

- ۴- دستور معالم الحکم ص ۱۷ الباب الاوّل: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ هـ)
- ۵- غرر الحکم ج ۳ ص ۴۳۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۶- کتاب بصائر و ذخائر: ابو حیان توحیدی (متوفای ۳۸۰ هـ)
- ۷- عقد الفرید ج ۲ ص ۲۵۲: ابن عبد ربّه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ).
- حکمت ۱۴۹ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
- ۱- کتاب أمالی ص ۴۹۴ م ۱۷ ح ۵۱/۱۰۸۲: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ)
- ۲- کتاب خصال ج ۱ ص ۴۶ و ج ۲ ص ۴۸۸ و ۴۲۰: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
- ۳- کتاب طراز ج ۱ ص ۱۶۷: سید یمانی
- ۴- کتاب أمالی (مجلس ۶۸) ص ۲۶۲ حدیث ۹: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
- ۵- عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۸۲ ح ۲۰۴ باب ۳۱: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ).
- خطبه ۹/۱۶ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
- ۱- البیان والتبیین ج ۲ ص ۵۲: جاحظ (متوفای ۲۵۵ هـ)
- ۲- غرر الحکم ج ۲ ص ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۵۹۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۳- النهایه ج ۱ ص ۱۳۲: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)
- ۴- الارشاد ص ۱۲۳ و ۱۲۶ ج ۱ ص ۲۲۵ و ۲۳۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ).

تقوا و پرهیزگاری

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ارزش و برتری تقوا را بر دیگر ارزش های اخلاقی تذکر می دهد که:

التَّقَى رَئِيسُ الْأَخْلَاقِ.

(پرهیزگاری و نگهداری خویش از زشتی ها برترین اخلاق انسانی است که همه ارزشها به آن مربوط می شود.) (۱).

و استدلال فرمود که:

أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي ابْتَدَأَ خَلْقَكُمْ... فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءِ قُلُوبِكُمْ

(ای مردم من شما را به تقوی و پرهیزگاری و ترس از خدائی دعوت کنم که آفرینش شما را آغاز کرد... زیرا تقوی و پرهیزگاری داروی بیماری های جان و روان شماست.) (۲).

(۱) حکمت ۴۱۰ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- مجمع الامثال ج ۲ ص ۴۵۴: میدانی (متوفای ۵۱۸ هـ)
- ۲- غرر الحکم ج ۱ ص ۱۹۴ و ج ۵ ص ۳۸۴: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۳- منهاج البراعه ج ۳ ص ۴۱۷: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
- ۴- بحار الانوار ج ۶۷ ص ۲۸۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۵- ربیع الابرار ج ۲ ص ۲۳۸ ح ۱۸۰ ب ۲۵: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ).
- خطبه ۴/۱۹۸ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
- ۱- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)

- ۲- اصول کافی ج ۲ ص ۴۹ ح ۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 ۳- ذیل الامالی ص ۱۷۱: ابو علی قالی (متوفای ۳۵۶ هـ)
 ۴- قوت القلوب ج ۱ ص ۳۸۲: ابوطالب مکی (متوفای ۳۸۲ هـ)
 ۵- حلیه الاولیاء ج ۱ ص ۷۴ و ۷۵: ابو نعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ هـ).

نعمت عقل و تعقل صحیح

امیرالمؤمنین علیه السلام به ارزش عقل و نقش بکارگیری آن در زندگی اشاره فرمود که:
 الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ، وَالْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ، فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ، وَقَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ.

(حلم و بردباری نیروئی است که انسان را از ارتکاب زشتی‌ها محافظت و عقل شمشیری است برنده که شک و تردید را از میان بر می‌دارد،

بنابر این عیوب و نابسامانی‌های اخلاقی را با حلم و بردباری پوشان و هوس‌های سرکش و طغیان‌گر را با عقلت بمیران.) (۱).
 از دیدگاه نهج البلاغه با حلم و بردباری و با تقویت عقل و تحقق تعقل صحیح در زندگی اجتماعی، می‌توانیم روان خود را سالم و جامعه خود را از آلودگی‌ها پاک سازیم.

(۱) حکمت ۴۲۴ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- اصول کافی ج ۱ ص ۲۰ ح ۱۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 ۲- منهاج البراءة ج ۳ ص ۴۲۴: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
 ۳- بحار الانوار ج ۱ ص ۹۵ ح ۳۳ ب ۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
 ۴- غرر الحکم ج ۱ ص ۲۰۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
 ۵- روضة الواعظین ص ۴۲۰: ابن قتال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ هـ)
 ۶- بحار الانوار ج ۶۸ ص ۴۲۸ ذح ۷۶ ب ۹۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

صبر و استقامت

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به تقویت قدرت تحمل در برابر مشکلات فرمود:

وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَّا رَأْسَ مَعَهُ، وَلَا فِي إِيْمَانٍ لَّا صَبْرَ مَعَهُ.

(بر شما باد که صبر و استقامت را در هر کاری پیشه کنید که صبر نسبت به ایمان مانند سر است نسبت به تن آدمی، همانگونه که جسم بدون سر فایده‌ای ندارد ایمان بدون صبر و استقامت نیز نتیجه‌ای نخواهد داشت.) (۱).

و بدیهی است که بدون صبر و استقامت، در دوران بحران جوانی نمی‌شود از یک بهداشت روانی مطلوبی برخوردار بود.

(۱) حکمت ۳/۸۲ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- صحیفه امام رضا علیه السلام ص ۲۵۰ ح ۱۷۸
 ۲- تاریخ ج ۲ ص ۲۰۶: یعقوبی (متوفای ۲۹۲ هـ)
 ۳- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۸۰: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هـ)

- ۴- کتاب خصال ج ۱ ص ۳۱۵ ح ۹۶۹۵: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
 ۵- عقد الفرید ج ۳ ص ۸۲: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 ۶- کتاب محاسن ج ۱ ص ۲۲۹ و ۲۳۳ و ۹ و ۲۰۷: علامه برقی (متوفای ۲۷۴ هـ).

نعمت آگاهی

(به حدیث ۲ - علم و ادب، مراجعه کنید)

تربیت صحیح اسلامی

(به حدیث ۲ - علم و ادب، مراجعه فرمائید)

احتیاط و تدبیر در امور

امام علی علیه السلام نسبت به احتیاط و بکارگیری تدبیر در امور فرمود:

الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ، وَالْحَزْمُ بِإِجَالَةِ الرَّأْيِ، وَالرَّأْيُ بِتَحْصِينِ الْأَسْرَارِ.

(سعادت و پیروزی در پرتو تدبیر و احتیاط است، و تدبیر و احتیاط به تفکر صحیح بستگی دارد و تفکر صحیح به حفظ ارزش‌ها و اسرار مربوط می‌گردد). (۱).

(۱) حکمت ۴۸ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- نهایه الارب ج ۶ ص ۶۲: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ هـ)
 ۲- منهاج البراعه ج ۳ ص ۲۷۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
 ۳- غرر الحکم ج ۱ ص ۲۱ و ۲۶۹ و ۲۷۱: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
 ۴- بحار الانوار ج ۶۸ ص ۳۴۱ ح ۱۴ ب ۸۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
 ۵- نزهة الناظر ص ۴۶ ح ۱۳: حسین بن محمد (متوفای قرن ۵ هـ).

تفکر صحیح

(در رابطه با فکر و تفکر به احادیث ۲ - علم و ادب، مراجعه شود).

شخصیت و بزرگواری

یکی از راه‌های تحقق بهداشت روانی و بازسازی جان و روان از پلیدی‌ها، شخصیت و بزرگواری است، کسی که ارزش‌های وجودی خود را می‌شناسد و برای آنها ارزش قائل است تن به هرگونه زشتی‌ها و پلیدی‌ها نمی‌سپارد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ.

(کسی که برای خود شخصیت قائل است، تمایلات پست حیوانی و شهوات در پیش روی او خوار و ذلیل می‌باشند). (۱).

یکی دیگر از راه‌های رسیدن به بهداشت روانی، زنده کردن حیاء و عفت و پاکدامنی در انسان است، صفت عفت و حیاء، نیروی

بازدارنده ای است که انسان را از ارتکاب زشتی‌ها باز می‌دارد، که امام علی علیه السلام فرمود:

مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ ثَوْبَهُ، لَمْ يَرِ النَّاسُ عَيْبَهُ.

(کسی که لباس حیاء و عفت، او را بپوشاند، مردم عیب او را نمی‌بینند.) (۲).

(۱) حکمت ۴۴۹ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- مجمع الامثال ج ۲ ص ۴۵۳: میدانی (متوفای ۵۱۸ هـ)

۲- دستور معالم الحكم ص ۲۸: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ هـ)

۳- عقد الفرید ج ۳ ص ۱۰۸: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۴- منهاج البراعه ج ۳ ص ۴۲۹: ابن راوندی متوفای ۵۷۳ هـ)

۵- غرر الحكم ج ۵ ص ۱۶۱ و ۳۵۷ و ۱۹۵ و ۴۳۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ).

حکمت ۲۲۳ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تحف العقول ص ۹۸: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)

۲- روضه کافی ج ۸ ص ۲۳/۲۰ ح ۴: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۳- ربیع الابرار ج ۲ ص ۳ ح ۱۱۹۲۱: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)

۴- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۳۹۱: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۵- منهاج البراعه ج ۳ ص ۳۴۲: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۶- غرر الحكم ج ۵ ص ۳۱۱: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ).

راه مبارزه با آفت‌ها

اشاره

بهداشت روانی و بازسازی روح آدمی به ۳ مرحله اساسی تربیتی پرورشی نیازمند است:

اول - رشد و باروری ارزش‌ها و غرائز و تمایلات ممتاز انسانی

دوم - تربیت و تعدیل غرائز مشترک بین انسان و حیوان

سوم - مبارزه با تمایلات دروغین شیطانی «آفت زدائی»

اگر در تربیت خود و جامعه انسانی مراحل یاد شده را به دقت رعایت کنیم و ابتداء ارزشهای انسانی را شناخته و بارور سازیم و

همزمان با رشد ارزشهای انسانی، تمایلات دروغین شیطانی را سرکوب، و از جان و دل خود ریشه کن کنیم،

اگر غرائز و تمایلات را تعدیل کنیم، به بهداشت روانی مطلوبی نائل می‌گردیم، و جان و جهان رنگ دیگری خواهد گرفت و آینده

انسان به گونه مطلوب و صحیحی، رقم خواهد خورد و بسیاری از مفاسد و انحرافات فکری، اجتماعی، دامنگیر انسان، مخصوصاً

نسل جوان نخواهد شد.

تعریف و اقسام غرائز و تمایلات

برخی از غرائز و تمایلات انسانی، از ویژگی‌های روح آدمی بوده و در سایر حیوانات یافت نمی‌شوند، که به آنان غرائز ممتاز

انسانی، الهی نیز می‌گویند.

مانند:

علم گرائی،

عشق به کشف حقائق،

نعمت عقل و فکر و تفکر صحیح،

تدبیر و احتیاط،

آینده نگری،

حیاء و عفت و پاکدامنی،

فطرت خدا جو،

وجدان اخلاقی و ...

که در فصل اول به برخی از آنان اشاره گردید.

بعضی دیگر از غرائز و تمایلات، اختصاص به انسان ندارد، بلکه در حیوانات نیز وجود دارد که به آنها غرائز مشترک بین انسان و

حیوان می‌گویند.

مانند:

غریزه جنسی،

غریزه خشم و عصبانیت،

غریزه برتری طلبی،

غریزه تقلید و دنباله روی،

غریزه علاقه به فرزند،

غریزه حبّ بقاء و حیات،

غریزه خود دوستی،

غریزه عادت و تربیت پذیری و ...

و دسته ای دیگر، تمایلات و خواهش های دروغین شیطانی می‌باشد که باید آنها را سرکوب و از جان و روان انسان ریشه کن

نمود، مانند:

حسد

کینه ورزی

انتقام گیری

دروغگوئی

نفاق و دوروئی

بُزِ دلی

ذلت پذیری

غرائز و تمایلات مشترک بین انسان و حیوان دارای جنبه های گوناگونی بوده و از نظر تربیت و مسائل اخلاقی اهمیت فراوانی دارند، که باید آنها را شناسائی و با رشد و باروری آنها تداوم نسل انسان و نیازمندی های مادی و معنوی و اجتماعی را تحقق

بخشید.

و هم باید آنها را کنترل و تعدیل کرد تا طغیان نکنند و وجود انسان را در اختیار خویش نگیرند. بنا بر این در صورتی که این سلسله غرائز مشترک پس از رشد و تبلور تعدیل نگردند و در کنترل عقل و دین و ارزش های اخلاقی قرار نگیرند، تبدیل به موجودی ناقص و یک بُعدی و شرور و فساد گر و درنده خو خواهد شد. هم بدون آنها نمی شود زندگی کرد،

و هم بدون تعدیل و کنترل آنها نمی شود رنگ آرامش و تکامل و تمدن و عدالت و سعادت را دید. شهوت و غضب و حب مال و فرزند و خود دوستی مانند آب موج و سیلاب های ارزشمند هستند که اگر نباشند زندگی و حیات و کشاورزی در خطر جدی است، و اگر باشند و در پشت سدهای مستحکم کنترل و تعدیل نگردند ویرانگرند و خانمان سوز، در نتیجه برای تحقق بهداشت روانی، باید به تربیت و کنترل و تعدیل این دسته از غرائز و تمایلات توجه کامل داشته باشیم.

راه کنترل غرائز و تمایلات مشترک

غریزه خشم (عصبانیت)

در زندگی اجتماعی انسان و در جهان حیوانات طبیعی است که حمله و هجوم وجود دارد و باید هر موجود زنده ای دارای قدرت دفاعی و ابزار و وسائل حفظ و نگهداری خویش، و پاسخگویی به تهاجم دشمن را داشته باشد، که خداوند حکیم جهان آفرین به هر موجود زنده ای متناسب با نوع نیاز و چگونگی دفاع، آن وسائل دفاعی لازم به همه آنها داده است که غریزه خشم یکی از آنهاست، پس غریزه خشم، در رابطه با دفاع از جان و مال و ناموس فرد و جامعه، مقدس و ارزشمند است و به کارگیری آن نوعی جهاد و پیکار بحساب می آید.

اما اگر تعدیل نشود و در مسیر خدائی و دفاع از فرد و جامعه قرار نگیرد ویرانگر و نشانه جنون و دیوانگی است. که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ، لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ، فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكِمٌ.

(تند خوئی و عصبانیت بیهوده، نوعی جنون و دیوانگی است چرا که صاحبش زود پشیمان می گردد، اما اگر پشیمان نشود جنونش کامل است.) (۱).

بنابراین غریزه خشم یکی از نعمت های الهی است که می توان پس از تربیت و کنترل و تعدیل در جهت انسانی از آن بهره مند گردید، و دفاع مقدس را سامان داد.

(۱) حکمت ۲۵۵ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- غرر الحکم ص ۵۲ / ج ۲ ص ۱۱۷: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۲- الحکم المنثورۃ ص ۵۶۳: ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶ هـ)

۳- منهاج البراعۃ ج ۳ ص ۳۴۷: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۴- بحار الانوار ج ۷۰ ص ۲۶۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

غریزه جنسی (شهوت)

تداوم و بقاء هر موجود زنده ای به غریزه جنسی بستگی کامل دارد، اما اگر غریزه شهوت تربیت و کنترل و تعدیل نگردد، فرد و جامعه را به سقوط می کشاند.

که امام علی علیه السلام رهنمود داد:

فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً نَزَعَ عَنْ شَهْوَتِهِ، وَقَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ

(پس رحمت خداوند بر کسی باد که تسلیم شهوت خویش نشود و هوس های سرکش نفس را ریشه کن سازد.) (۱).

(۱) خطبه ۳/۱۷۶ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- ربیع الابرار ج ۲ ص ۲۵۷ و ۱۳۰ و ج ۳ ص ۳۱۶: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)

۲- اصول کافی ج ۲ ص ۴۴۳ ح ۱ و ج ۱ ص ۱۳۹: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۳- کتاب محاسن ص ۶ ح ۱۸ ب ۱ باب الثلاثه: برقی (متوفای ۲۸۰ هـ)

۴- کتاب أمالی ص ۲۰۹ (مجلس ۴۴ ح ۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۵- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۶۲: عیاشی (متوفای ۳۰۰ هـ)

۶- تحف العقول ص ۷۱ و ۲۹۳: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ).

غریزه عادت

یکی از حکمت های شگفتی آفرین پروردگار هستی، خلق غریزه «عادت» در موجودات زنده است، زیرا موجودات با این غریزه مقدس، تربیت پذیر می گردند، و زود بر مشکلات غلبه می کنند، و قادر به انجام کارهای سخت و توان فرسا می شوند، اگر غریزه عادت نبود، سیستم زندگی انسان ها و دیگر موجودات زمینی با نظمی ایده آل تحقق پیدا نمی کرد، اما اگر تعدیل و راهنمایی نگردد، انسان به انواع زشتی ها و بدی ها خُو می کند و خطرناک ترین و زشت ترین عمل، برای او به صورتی معمولی جلوه می نماید و انواع اعتیاد دامنگیر او می شود،

در این رابطه نقش مذهب، و وجود الگوهای کامل مانند پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام و ارزش های اخلاقی در سعادت و تکامل بشر روشن می گردد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این رابطه هشدار داد که:

أَيُّهَا النَّاسُ، تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا، وَاعْدِلُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوَةِ عَادَاتِهَا

(ای مردم خود عهده دار تربیت نفس خویش باشید و نفس را از کشش عادت ها باز دارید که به هرچیز بدی معتاد نگردد.) (۱).

(۱) حکمت ۲/۳۵۹ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

آزادی طلبی

میل به آزادی و استقلال، ریشه تمام خوبی‌ها، و راه صحیح رسیدن به سعادت و تکامل، و مبارزه با ظلم و ستم و استبداد است، اما نباید فراموش کنیم که سوءاستفاده از آزادی نیز محکوم است، نباید با بهانه میل به آزادی، از اجرای قوانین الهی و اجتماعی سرپیچی نمود و یا از پدر و مادر و اساتید و مربیان دلسوز روی گردان شد، و یا به بهانه آزادی، انواع برده‌گی‌ها و فساد زدگی‌ها را به جان خرید که مخالف آزادی واقعی انسان است.

امام علی علیه السلام به مالک اشتر می‌فرماید:

يَا مَالِكُ فَأَمْلِكْ هَوَاكَ وَشَحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَجِلُّ لَكَ

(ای مالک عنان هوا و هوس را در دست گیر و از آزادی بی بند و بار بپرهیز و از آنچه حلال نیست دوری کن.) (۱).

در جای دیگری به کمیل بن زیاد دستور می‌دهد که خانواده خود را با نظارت و سرپرستی صحیح به سوی خوبی‌ها رهنمون باشد. که حضرت فرمود:

يَا كَمِيلُ، مَرُّ أَهْلِكَ أَنْ يَزُوْحُوا فِي كَسْبِ الْمَكَارِمِ، وَيُدْلِجُوا فِي حَاجَةٍ مِنْ هُوَ نَائِمٌ

(ای کمیل! خویشان و بستگان خود را وادار کن که روزها به دنبال کسب مکارم و فضائل اخلاقی بروند و شب‌ها در پی بر آوردن حاجت کسانی که در خوابند باشند.) (۲).

و به فرزندش امام مجتبی علیه السلام فرمود:

وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا

(فرزندم، بنده و برده دیگری مباش چرا که خداوند تو را آزاد آفریده است.) (۳).

(۱) نامه ۷/۵۳ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)

۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۵۰: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هـ)

۳- نهاییه الارب ج ۶ ص ۱۹: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ هـ)

۴- فهرست نجاشی ص ۷: نجاشی (متوفای ۴۵۰ هـ).

حکمت ۱/۲۵۷ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- غرر الحکم ص ۳۱۴ / ج ۳ ص ۳۱۱: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۲- کتاب مستطرف ج ۱ ص ۱۱۴: ابشیهی (متوفای ۵۸۰ هـ)

۳- ربیع الابراج ج ۳ ص ۱۹۴ ح ۱۴۰ ب ۴۳: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)

۴- منهاج البراءة ج ۳ ص ۳۴۷: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۵- غرر الحکم ج ۶ ص ۱۰۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۶- بحار الانوار ج ۱ ص ۲۲۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

نامه ۸۷/۳۱ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبد الله بن سعید (متوفای قرن ۳ هـ)

۳- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۳۹۲ و ۳۸۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۴- تحف العقول ص ۹۷/۵۲ و ۹۹/۶۸ و ۷۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ).

غریزه ترس

ترس به اندازه ای که روح احتیاط و تدبیر را در ما ایجاد کند، و از عواقب گناهان و زشتی‌ها و سقوط شخصیت و ارزش‌ها بترساند خوب است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى، وَدُعَى إِلَى رَشَادٍ فَدَنَا، وَأَخَذَ بِحُجْرَةِ هَادٍ فَتَنَجَا. رَاقِبَ رَبَّهُ، وَخَافَ ذَنْبَهُ،

(خدا رحمت کند کسی را که چون سخن حکیمانه ای بشنود فراگیرد... و از نظارت و مراقبت خدا بر اعمالش غفلت نکند و همواره از گناهانش بترسد.) (۱).

اما اگر غریزه ترس، کنترل و تعدیل و راهنمایی نشود انسان را به انزوا طلبی و زبونی و سستی و شک و تردید و بُز دلی می کشاند، که باید با آن مقابله شود.

امام علی علیه السلام در این رابطه فرمود:

إِذَا هَبَّتْ أَمْرًا فَفَقِعَ فِيهِ، فَإِنَّ شِدَّةَ تَوَقُّيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ.

(هنگامی که نسبت به چیزی دچار ترس موهوم و بیهوده شدی، خود را در آن بیفکن و همان کار را شروع کن زیرا گاهی ترس از آن چیز سخت تر از انجامش می باشد.) (۲).

یعنی اگر ترس می خواهد ما را به سستی و مسامحه کاری و تنبلی بکشاند راه مبارزه با آن شجاعت و بی باکی در انجام کارهای مثبت است.

(۱) خطبه ۱/۷۶ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تحف العقول ص ۱۵۱: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)

۲- کنز الفوائد ص ۱۶۲: کراجکی (متوفای ۴۴۹ هـ)

۳- مطالب السؤل ج ۱ ص ۵۹: ابن طلحه شافعی (متوفای ۶۵۲ هـ)

۴- عیون الحکم والمواعظ ص ۲۶۱ ط جدید: واسطی (متوفای ۶۰۰ هـ)

۵- ربیع الابرار ج ۱ ص ۲۳۱: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ).

حکمت ۱۷۵ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- غرر الحکم ص ۱۴۲ / ج ۳ ص ۱۷۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۲- کتاب طراز ج ۱ ص ۱۶۸: سیدیمانی

۳- منهاج البراعه ج ۳ ص ۳۳۰: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۴- بحار الانوار ج ۶۸ ص ۳۶۲ ح ۶ ب ۸۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۵- ربیع الابرار ج ۵ ص ۳۱۱ ح ۲۲: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)

۶- المستطرف ج ۱ ص ۲۱۹ ب ۳۲: ابشیهی (متوفای ۸۵۲ هـ).

غریزه برتری طلبی

این که هر موجود زنده ای علاقه دارد از دوستان و هم نوعان خود جلو باشد، و به پیش بتازد، صفت سازنده ای است، اما اگر این گزینه تربیت و تعدیل نشود و به خودسری و خودخواهی، برتری طلبی و زور گوئی و طرد و محکوم کردن دیگران بیانجامد، فاجعه آمیز و ویرانگر خواهد شد، و ریشه هر گونه استبداد و استثمار و استعمار اقتصادی فرهنگی است و باید با آن مبارزه نمود و در چهارچوب حرکت تکاملی نگهداشت تا منشأ مسابقات و سرعت عمل در خوبی‌ها شود و از حدود خود تجاوز نکند.

در این رابطه، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به مالک اشتر نوشت:

يَا مَالِكُ، وَإِيَّاكَ وَالْإِسْتِثَارَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أُسْوَةٌ... فَإِنَّهُ مَاخُودٌ مِنْكَ لِغَيْرِكَ

(ای مالک از امتیاز خواهی برای خود در آنچه را که مردم با تو مساوی هستند پرهیز ... چرا که به زودی محاکمه و بازخواست خواهی شد و همه چیز از تو گرفته می‌شود). (۱).

و تفوق طلبی را در چهره پسندیده اش چنین توصیف می‌فرماید که:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنْابَ، وَسَمِعَ وَأَجَابَ، لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - بِالصَّلَاةِ.

(بار خدایا تو می‌دانی که من نخستین کسی هستم که به سوی تو بازگشته و ندای تو را شنیده و اجابت کردم، و هیچ کس جز رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در نماز خواندن بر من سبقت نگرفت). (۲).

(۱) نامه ۱۴۹/۵۳ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

خطبه ۴/۱۳۱ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تذکره الخواص ص ۱۱۴ ب ۶: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ هـ)

۲- دعائم الاسلام ص ۵۳۱ ج ۲ ح ۱۸۸۶: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هـ)

۳- کتاب النهایه ج ۵ ص ۲۷۰: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)

۴- کتاب مناقب: ابن جوزی حنفی (متوفای ۵۶۷ هـ)

۵- بحار الانوار ج ۱۷ ص ۱۱۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

روح تقلید از دیگران

روح تقلید و پیروی از دیگران اگر در مسیر سمبل خواهی و انتخاب الگوهای کامل بوده و در جهت خوبی‌ها و ارزشهای اخلاقی و مسیر تکاملی باشد، پسندیده و مطلوب است، زیرا پیروی جاهل از عالم، غیر متخصص از متخصص، اساس تکامل فرد و جامعه انسانی است،

که امام علی علیه السلام می‌فرماید:

انظروا أهل بيت نبيكم فالزموا سمتهم، واتبعوا أثرهم، فلن يخرجوكم من هدى، ولن يعيدوكم في ردى

(به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بنگرید و از آن سمت که آنها گام بر می‌دارند بروید و منحرف نشوید و قدم به جای قدمشان بگذارید، آنها هرگز شما را از جاده هدایت بیرون نمی‌برند و به پستی و هلاکت باز نمی‌گردانند). (۱).

اما اگر روح تقلید و اطاعت، تعدیل و رهنمون نگردد، ممکن است جای آن را تقلید کورکورانه گرفته و انحرافات و بدبختی‌های اجتماعی دامنگیر جوامع انسانی بشود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

وَلَا تُطِيعُوا الْأُدْعِيَاءَ الَّذِينَ شَرِبْتُمْ بِصَفْوِكُمْ كَدَرَهُمْ، وَخَلَطْتُمْ بِصَحْتِكُمْ مَرَضَهُمْ، وَأَذْخَلْتُمْ فِي حَقِّكُمْ بَاطِلَهُمْ، وَهُمْ أَسَاسُ الْفُسُوقِ

(از آن دعوت کنندگانی که قلب پاکشان را در اختیار آب تیره نفاق و دورویی قرار داده اند اطاعت نکنید، آنها که تندرستی خویش را با بیماری آنها آمیخته اید و باطلشان را در حق خود راه داده اید، زیرا آنها اساس و ریشه گناهانند.) (۲).

مانند غرب زدگی جوامع عقب مانده و فساد گرایی آنان، که مولوی می گوید:

خلق را تقلید شان بر باد داد

ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

(۱) خطبه ۱۲/۹۷ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- البیان و التبیین ج ۲ ص ۵۳ خطبه علی علیه السلام: جاحظ (متوفای ۲۵۵ هـ)

۲- عیون الاخبار ج ۲ ص ۲۳۶: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ)

۳- اخبار الطوال ص ۲۱۱: دینوری حنفی (متوفای ۲۹۰ هـ)

۴- الغارات ج ۲ ص ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هـ)

۵- الکامل ج ۱ ص ۱۳ و ۲۳: میرد (متوفای ۲۸۵ هـ).

خطبه ۳۲/۱۹۲ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب یقین ص ۱۹۶: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)

۲- فروع کافی ج ۴ ص ۱۹۸ الی ۲۰۱ ح ۲: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۳- من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۵۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۴- ربیع الابرار ص ۳۳۳ ج ۱ و ج ۵ ص ۱۷۵: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ).

هوس و خواهش ها

در هر موجود زنده ای بر اساس رشد و بارور شدن غرائز گوناگون، تمایلات و خواهش های متفاوتی نیز وجود دارد، و تا حدودی طبیعی و لازم است.

باید خواسته های طبیعی، شهوت و میل به آزادی و علاقه به همسر داری و بچه داری و مال دوستی را در حدود قوانین دینی و ضوابط و مقررات صحیح جوامع بشری پاسخ مثبت داد، اما اگر تمایلات و خواهش های نفسانی کنترل و تعدیل نگردند، و بر انسان غلبه کنند، انواع انحرافات و کج روی ها را به دنبال خواهند داشت،

که امام علی علیه السلام فرمود:

وَمَا مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ. فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً نَزَعَ عَنْ شَهْوَتِهِ

(هیچ گناه و زشتی یافت نمی شود جز اینکه از تمایلات و خواهش های نفس انسان پدید می آیند، پس خدا رحمت کند کسی را که از شهوات و خواهش های دل دوری کند.) (۱).

و در کلام ارزشمند دیگری فرمود:

إِنَّ الْجَنَّةَ حُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ، وَإِنَّ النَّارَ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ

(به درستی که بهشت سعادت در تحمل ناراحتی ها و مشکلات نهفته است و دوزخ و عذاب الهی در لابلای تمایلات و خواهش های نفس قرار دارد.) (۲).

و ادامه داد که:

فَمَنْ اشْتَاقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ؛ وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَّبَ الْمُحَرَّمَاتِ

(کسی که مشتاق بهشت باشد از شهوات و تمایلات سرکش دوری می‌کند و آنکس که از آتش جهنم بیمناک باشد از کارهای حرام پرهیز می‌نماید). (۳).

(۱) خطبه ۳/۱۷۶ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- ربیع الابرار ج ۲ ص ۲۵۷ و ۱۳۰ و ج ۳ ص ۳۱۶: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)

۲- اصول کافی ج ۲ ص ۴۴۳ ح ۱ و ج ۱ ص ۱۳۹: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۳- کتاب محاسن ص ۶ ح ۱۸ ب ۱ باب الثلاثه: برقی (متوفای ۲۸۰ هـ)

۴- کتاب أمالی ص ۲۰۹ (مجلس ۴۴ ح ۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ))

۵- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۶۲: عیاشی (متوفای ۳۰۰ هـ)

۶- تحف العقول ص ۷۱ و ۲۹۳: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ).

خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

حکمت ۲/۳۱ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- عیون الاخبار ج ۲ ص ۳۲۹: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ)

۲- البیان والتبیین ج ۲ ص ۱۴۸: ابو عثمان جاحظ (متوفای ۲۵۵ هـ)

۳- کتاب محاسن و اضداد ص ۱۳۲: ابو عثمان جاحظ (متوفای ۲۵۵ هـ)

۴- مروج الذهب ج ۲ ص ۴۱۹: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هـ)

۵- محاسن و مساوی ص ۳۵۸: بیهقی شافعی (متوفای ۵۶۹ هـ)

۶- تاریخ یعقوبی (ابن واضح) ج ۲ ص ۲۰۸: یعقوبی (متوفای ۲۹۲ هـ).

دوست یابی و علاقه به دیگران

هر موجود زنده ای با هم‌نوعان و کسانی که با آنها در ارتباط است، علاقه و محبت پیدا می‌کند و با آنان دوست می‌گردد، مانوس می‌شود و آنها را مورد توجه قرار می‌دهد.

روح دوست یابی و علاقه به دیگران در انسان، از دیگر انواع موجودات، بیشتر و دارای ویژگی‌ها و امتیازات ارزشمندی است و باید این گزینه را رشد داد و بارورش کرد،

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الْإِخْوَانِ وَأَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفَرَ بِهِ مِنْهُمْ

(عاجزترین مردم کسی است که از به دست آوردن دوست عاجز باشد و از او عاجزتر کسی است که دوستان به دست آمده را از دست بدهد). (۱).

اما اگر این علاقه و گزینه انسانی تعدیل نگردد، و بر اساس ضوابط و شرایط عاقلانه ای نباشد، بسیاری از دوست یابی‌ها، دروغین و شیطانی خواهد شد و همه ارزش‌های فردی و خانوادگی انسان را بر باد خواهند داد، خصوصاً دوستی‌هایی که بر اساس عشق‌ها و

علاقه های کاذب و زودگذر بنیان گردد.

که امام علی علیه السلام هشدار دادند:

وَمَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعَسَىٰ بَصْرُهُ، وَأَمْرَضَ قَلْبُهُ، فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِحَةٍ، وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ، قَدْ حَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ

(کسی که به چیزی بیهوده عشق می‌ورزد آن عشق و علاقه دروغین نابینایش می‌کند، و قلبش را بیمار می‌سازد، دیگر او با چشمی معیوب می‌نگرد و با گوشی غیر شنوا می‌شنود و خواسته های دل، عقل او را نابود می‌سازد.) (۲).

و آنگاه راه تعدیل دوست یابی را معرفی فرمود که:

أَحِبِّ حَبِيبَكَ هَوْنًا مَا عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا مَا

(دوست خود را به عقل و درایت در حد اعتدال دوست بدار چرا که ممکن است روزی دشمن تو گردد «پس همه اسرار را به دوستان منتقل نکن») (۳).

(۱) حکمت ۱۲ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- ذیل الامالی ص ۱۱۰: ابو علی قالی (متوفای ۳۵۶ هـ)

۲- الحکم المنثورة: ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶ هـ)

۳- کتاب الموشی ج ۱ ص ۱۹: وشاء (متوفای ۳۲۵ هـ)

۴- عیون الاخبار ج ۳ ص ۱: ابن قتیبة (متوفای ۲۷۶ هـ)

۵- بحار الانوار ج ۷۱ ص ۲۷۸ ح ۱۲ ب ۱۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

خطبه ۱۴/۱۰۹ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- عقد الفرید ج ۴ ص ۱۴۲ کتاب الواسطه: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۲- ربیع الابرار (باب الملائكة): زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)

۳- غرر الحکم فصل شرح حال پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۴- منهاج البراعة ج ۱ ص ۴۶۱: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۵- بحار الانوار ج ۴ ص ۳۱۷ و ج ۶ ص ۱۶۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

حکمت ۲۶۸ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب الظرف و الظرفاء ص ۳۲: ابن وشاء (متوفای ۳۲۵ هـ)

۲- تحف العقول ص ۲۰۱: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)

۳- کتاب الصدیق والصدافة: ابو حیان توحیدی (متوفای ۳۸۰ هـ)

۴- قوت القلوب ج ۲ ص ۳۶۴ فصل ۴۴: ابو طالب مکی (متوفای ۳۸۲ هـ).

غریزه خوردن و آشامیدن

هر موجود زنده ای برای تداوم حیات و بقا خود باید بخورد و بیاشامد و طبیعی است که در خوردن و آشامیدن از انواع خوراکی ها و نوشیدنی ها لذت می‌برد، استراحت می‌کند و انسان نیز از این قانون حیاتی جدا نمی‌تواند باشد، اما باید توجه داشت، که خوردن و آشامیدن هم از نظر بهداشت تن باید مورد دقت و توجه باشد تا به انواع آلودگی ها مبتلا نشد و

هم از نظر بهداشت روانی باید کنترل و تعدیل شود که هر غذائی را مصرف نکرد و به حریم جان و مال مردم تجاوزی صورت نگیرد، خوردن و آشامیدن نباید برای انسان اصل باشد و هدف قرار گیرد تا در این راه همه ارزش های انسانی خود را فدا کند، که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هشدار داد که:

وَلَا تُدْخِلُوا بُطُونَكُمْ لُعَقَ الْحَرَامِ، فَإِنَّكُمْ بَعَيْنِ مَنْ حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمُعْصِيَةَ، وَسَهَّلَ لَكُمْ سُبُلَ الطَّاعَةِ.

(لقمه های حرام را وارد شکم خویش نسازید زیرا شما در پیشگاه خداوندی هستید که گناهان را بر شما حرام کرده است و راه های اطاعت و سعادت را برای شما آسان ساخته است.) (۱).

و آنگاه در یک مقایسه اساسی فرمود:

إِنَّ الْبَهَائِمَ هَمُّهَا بُطُونُهَا؛ وَإِنَّ السَّبَاعَ هَمُّهَا الْعُدْوَانُ عَلَى غَيْرِهَا

(به درستی که حیوانات تمام همّتشان برای شکم آنهاست و درندگان تمام تلاش و همّتشان تجاوز و خشم به دیگران است.) (۲).
بنابر این انسان که اشرف مخلوقات و خلیفه خدا در زمین است، باید اینگونه تمایلات مادی را نیز کنترل و تعدیل کرده و به ارزش های اخلاقی خود بیشتر توجه کند تا بتواند بر مشکلات غلبه کند و به سعادت واقعی رسیده و چهره زیبای حقیقت را نظاره گر باشد.

(۱) خطبه ۱۶/۱۵۱ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب طراز ج ۱ ص ۳۳۴: سید یمانی

۲- بحار الانوار ج ۳۴ ص ۲۲۶ ح ۹۹۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۳- منهاج البراعه ج ۲ ص ۷۹: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۴- شرح نهج البلاغه ج ۹ ص ۱۳۷: ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶ هـ)

۵- فروع کافی ج ۵ ص ۳۶۹: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ).

خطبه ۱۲/۱۵۳ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۹ ح ۴ و ص ۸۱ ح ۵: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۲- غرر الحکم ص ۲۳۲ / ج ۴ ص ۴۸۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۳- منهاج البراعه ج ۲ ص ۸۷ و ج ۳ ص ۳۷۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۴- کتاب توحید ص ۴۱ ح ۳ و ص ۵۷ ح ۱۴: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۵- تحف العقول ص ۱۵۴/۱۰۸ و ۱۵۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)

۶- فروع کافی ج ۵ ص ۸۲: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ).

نماز و تکامل انسان ها

اشاره

اگر انسان باید به تکامل برسد و همه ارزش انسان در پیمودن راه کمال است، پس به نماز نیازمند است، زیرا یکی از عوامل پُر جاذبه پیمودن راه تکامل، نماز است، نماز در میان دیگر جاذبه های معنوی و عبادی، نقش مهم و ارزشمندی را دارد.

هم جان را صفا و شادابی می‌بخشد و هم زمینه پرواز در ملکوت را فراهم می‌کند و انسان را تا سر منزل مقصود رهنمون می‌گردد، با بال‌های نیرومند نماز، هرگز انسان سقوط نخواهد کرد و از راه تکامل باز نخواهد ایستاد، البته اگر به شرایط آن توجه داشته باشد.

شرایط پیمودن راه تکامل

نیازمندی‌ها و شرایط پیمودن راه تکامل را می‌شود در موارد زیر به ارزیابی گذاشت، مانند:

از دیدگاه نهج البلاغه همه در راهند،

همه در حال پیمودن راه تکامل می‌باشند،

و همه انسان‌ها باید برای پیمودن راه تکامل تلاش کنند،

تا دچار سیر ارتجاعی و سقوط در مسیرهای انحرافی نگردند.

که امام علی علیه السلام فرمود:

وَأَنْتُمْ بَنُو سَبِيلٍ، عَلَى سَفَرٍ مِنْ دَارٍ لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ، وَقَدْ أُودِنْتُمْ مِنْهَا بِالْإِزْتِحَالِ، وَأُمِرْتُمْ فِيهَا بِالزَّادِ.

وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ لِهَذَا الْجِلْدِ الرَّقِيقِ صَبْرٌ عَلَى النَّارِ، فَارْحَمُوا أَنْفُسَكُمْ، فَإِنَّكُمْ قَدْ جَرَّبْتُمُوهَا فِي مَصَائِبِ الدُّنْيَا.

(مردم! شما چونان مسافران در راهید، که در این دنیا فرمان کوچ داده شدید، که دنیا خانه اصلی شما نیست و به جمع آوری زاد و توشه فرمان داده شدید.

آگاه باشید! این پوست نازک تن، طاقت آتش دوزخ را ندارد پس به خود رحم کنید، شما مصیبت‌های دنیا را آزمودید.) (۱).

و همه می‌دانیم که:

پیمودن راه تکامل بدون جهت‌یابی و هدفداری مداوم امکان‌پذیر نیست،

اگر روند گاه راه تکامل، راه مستقیم هدایت را نشانند، به سرمنزل مقصود نخواهند رسید،

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ، وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ، عَلَيْهَا بَاقِي الْكِتَابِ وَآثَارُ النَّبُوَّةِ، وَمِنْهَا مَنْفَعُ السَّنَةِ، وَإِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ.

هَلَكَكَ مَنْ أَدْعَى، وَخَابَ مَنْ افْتَرَى. مَنْ أَبْدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَكَ. وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ.

لَا يَهْلِكُ عَلَى التَّقْوَى سِتْرٌ أَصْلٌ، وَلَا يَظْمَأُ عَلَيْهَا زَرْعٌ قَوْمٍ. فَاسْتَبْرُوا فِي بُيُوتِكُمْ، وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ، وَالتَّوْبَةُ مِنْ وِرَائِكُمْ، وَلَا يَحْمَدُ حَامِدٌ إِلَّا رَبَّهُ، وَلَا يَلْمُ إِلَّا نَفْسَهُ.

«چپ و راست گمراهی، و راه میانه، جاده مستقیم الهی است که قرآن و آثار نبوت، آن را سفارش می‌کند، و گذرگاه سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است، و سرانجام بازگشت همه بدان سواست.

ادعاکننده باطل نابود شد، و دروغگویان زیان کرد، هر کس با حق در افتاد هلاک گردید، نادانی انسان همین بس که قدر خویش نشناسد.

آن چه بر اساس تقوی پایه‌گذاری شود، نابود نگردد، کشتزاری که با تقوی آبیاری شود، تشنگی ندارد.

مردم! به خانه‌های خود روی آورید، مسائل میان خود را اصلاح کنید، توبه و بازگشت پس از زشتی‌ها میسر است، جز پروردگار خود، دیگری را ستایش نکنید، و جز خویشین خویش دیگری را سرزنش ننمایید.» (۲).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با توجه به ضرورت پیمودن راه تکامل و ویژگی «عمومی بودن» آن، به روندگانی که با آگاهی و شناخت و اصالت و سلامت راه هدایت و کمال را پیمودند، بشارت گونه فرمود:

فَطُوبَى لِمَنْ لَدَى قَلْبٍ سَلِيمٍ، أَطَاعَ مَنْ يَهْدِيهِ، وَتَجَنَّبَ مَنْ يُؤَدِّيهِ، وَأَصَابَ سَبِيلَ السَّلَامَةِ بِبَصِيرَةٍ مِنْ بَصَرِهِ، وَطَاعَهُ هَادٍ أَمْرَهُ، وَبَادَرَ الْهُدَى قَبْلَ

أَنْ تُغْلَقَ أَوْابُهُ، وَتُقَطَعَ أَسْبَابُهُ، وَاسْتَفْتَحَ التَّوْبَةَ، وَأَمَاطَ الْحَوْبَةَ، فَقَدْ أُقِيمَ عَلَى الطَّرِيقِ، وَهُدِيَ نَهْجَ السَّبِيلِ.

«خوشا به حال کسی که قلبی سالم دارد، خدای هدایتگر را اطاعت می‌کند، از شیطان گمراه کننده دوری می‌گزیند، با راهنمایی مردان الهی با آگاهی به راه سلامت رسیده، و به اطاعت هدایتگرش پردازد، و به راه رستگاری پیش از آن که درها بسته شود، و وسائلش قطع گردد بشتابد، در توبه را بگشاید، و گناهان را از بین ببرد.

پس به راه راست ایستاده، و به راه حق هدایت شده است.» (۳).

زیرا سلامت و تداوم حرکت تکاملی فرد و جامعه، و سیر از خاک تا هستی جاویدان، و کسب ارزش های الهی، انسانی، بدون شرائط و امکانات لازم تحقق نخواهد یافت، مانند:

الف - هدفداری

ب - روح امیدواری

ج - سیستم رابطه و ارتباط با مبدأ هستی و جهت یابی

هدفداری

روح امیدواری

سیستم رابطه و جهت یابی

(۱) خطبه ۱۴/۱۸۳ نهج البلاغه معجم المفهرس، اسناد و مدارک خطبه ۱۸۳ به شرح زیر است:

۱- ربيع الابرار ج ۱ ص ۵۳ (باب النار): زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری)

۲- كتاب النهاية ج ۵ ص ۲۹۹ (ماده یفن): ابن اثیر (متوفای ۶۳۰ هجری)

۳- تفسير برهان ج ۱ ص ۹ ح ۱۵: علامه بحرانی (متوفای ۱۱۰۷ هجری)

۴- منهاج البراعة ج ۲ ص ۱۹۳: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۵- بحار الانوار ج ۸۹ ص ۲۰ و ۲۱ ح ۲۰ ب ۱: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۶- غرر الحكم ج ۴ ص ۱۵۱ و ج ۳ ص ۲۱۷: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری).

خطبه ۷/۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس، اسناد و مدارک خطبه ۱۶ به شرح زیر است:

۱- البيان والتبيين ج ۲ ص ۵۲: جاحظ (متوفای ۲۵۵ هجری)

۲- غرر الحكم ج ۲ ص ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۵۹۶: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۳- النهاية ج ۱ ص ۱۳۲: ابن اثیر (متوفای ۶۰۶ هجری)

۴- كنز العمال ج ۱۶ ص ۱۹۷ ذش ۴۴۲۲۰: متقی هندی

۵- مسند احمد ج ۲ ص ۱۹۱: احمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱ هجری)

۶- احتجاج ج ۱ ص ۳۹ و ۱۶۲: مرحوم طبرسی (متوفای ۵۸۸ هجری).

خطبه ۸/۲۱۴ نهج البلاغه معجم المفهرس، اسناد و مدارک خطبه ۲۱۴ به شرح زیر است:

۱- غرر الحكم: مرحوم آمدی (متوفای هجری)

۲- شرح ابی الحديد ج ۳ ص ۲۳: ابی الحديد (متوفای ۶۵۶ هجری)

۳- منهاج البراعة ج ۲ ص ۳۴۰: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۴- بحار الانوار ج ۳۰ ص ۴۲ و ۴۱ ح ۲ ب ۱۶: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۵- کشف المحجّه ص ۲۷۶ فصل ۱۵۶: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴هـ).

هدفداری

اگر رهروان راه تکامل بدون اهداف ارزشمند حرکت نمایند،

و اهداف صحیح و تکاملی را شناسند،

نمی‌توانند در این حرکت فردی، اجتماعی موفق باشند و با موانع و مشکلات راه، مبارزه کنند.

هدفداری، توان لازم و شایسته‌ای به انسان می‌دهد تا هم ابزار و وسائل پیمودن راه را فراهم کنند و هم در برابر مشکلات فراوان،

دچار یأس و ناامیدی و اضطراب نگردند،

و می‌دانیم که اصولاً هر حرکت و تلاشی بدون هدفداری ارزشمند نبوده و تحقق خارجی نخواهد یافت.

از نظر اسلام، انسان، تنها در پرتو معیارها و ارزش‌های معنوی نماز به هدفداری صحیحی نائل می‌گردد،

زیرا روزی چند بار با «نیایش» و «دعا» با پروردگار خود به راز و نیاز پرداخته و خود را در رابطه با نظام آفرینش و آفریدگار این

نظام هماهنگ می‌نگرد،

و باور می‌کند که:

«تنها نیست»

و در برابر مشکلات و سختی‌ها کمک‌کننده مهربان و آگاهی، همه جا با اوست،

و دست او را خواهد گرفت.

اینجاست که با تفکر و ارزیابی لازم در عبارات نماز، هدفداری انسان شکل واقعی می‌گیرد.

و هر انسانی در نیایش و نماز و ارتباط با پروردگار جهانیان در می‌یابد که:

۱- تمام موجودات و سراسر نظام احسن الهی تسلیم اراده خداوند بزرگ می‌باشند و همه از پروردگار همیشه ناظر و آگاه، اطاعت

می‌کنند.

پس ما هم فقط باید خدا را بپرستیم و بنده فرمانبردار او باشیم. (ایاک نعبد)

۲- چون همه نظام آفرینش با نظارت خدای بزرگ به حرکت منظم خود ادامه می‌دهند،

ما هم باید فقط از خدا یاری بخواهیم. (ایاک نستعین)

۳- اگر همه موجودات جهان هستی با اراده خدای بزرگ به وجود آمدند و همه تسلیم فرمان خدا هستند و برای تکامل و سعادت

دیگران تلاش می‌کنند،

ما هم باید به فکر دیگران باشیم و همه کارهای خود را برای رضای پروردگار جهانیان انجام دهیم.

که سعدی فرمود:

همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

از این رو قبل از هر چیز باید «هدفداری انسان» مشخص گردد که:

به کجا می‌رود؟

و چرا حرکت می‌کند؟

و برای چه چیزی تلاش می‌نماید؟

و می‌خواهد بکجا برسد؟

پس از روشن شدن اهداف ارزنده تکاملی، آنگاه باید به حرکت و تلاش و انجام کارهای ضروری همت گماشت، زیرا عمل بدون هدف، یا اعمال و کردار بدون اهداف ارزشمند، فایده‌ای ندارد، و چون نماز و نیایش با پروردگار جهان نقش اساسی در هدفداری انسان دارد می‌تواند در سایر رفتار و کردار انسان اثر بسزائی داشته باشد،

که امام علی علیه السلام فرمود:

صَلِّ الصَّلَاةَ لَوْ قَتَلَتْهَا الْمُؤَقَّتْ لَهَا، وَلَا تُعَجِّلْ وَقْتُهَا لِفَرَاغٍ، وَلَا تُؤَخِّرْهَا عَنْ وَقْتُهَا لِاشْتِغَالٍ.
وَاعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعَ لِصَلَاتِكَ.

نماز را در وقت خودش به جای آر، نه اینکه در بیکاری زودتر از وقتش بخوانی، و به هنگام درگیری و کار آن را تأخیر بیاندازی، و بدان که تمام کردار خوبت در گرو نماز است. (۱).

یعنی نماز معیار ارزش گذاری دیگر اعمال انسان است، که «هدفداری انسان» را تحقق می‌بخشد،

و چون در جهت یابی و هدفداری انسان نقش تعیین کننده دارد،

حقیقت دیگر آن است که تنها خودت نماز بخوانی کافی نیست،

باید زن و فرزندان خود را به نماز وادار کنی،

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سرنوشت خطرناک و عبرت آموز انسان‌های از کمال دور مانده را اینگونه بیان می‌دارد که:

تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ، وَحَافِظُوا عَلَيْهَا، وَاسْتَكْتَبُوا مِنْهَا، وَتَقَرَّبُوا بِهَا.

فَإِنَّهَا «كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا».

أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَى جَوَابِ أَهْلِ النَّارِ حِينَ سُئِلُوا:

«مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ؟ قَالُوا: لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ».

وَإِنَّهَا لَتَحْتُ الذُّنُوبَ حَتَّى الْوَرَقِ، وَتُطَلِّقُهَا إِطْلَاقَ الرَّبْقِ، وَشَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَمَّةِ تَكُونُ عَلَى بَابِ الرَّجُلِ، فَهُوَ يَعْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ، فَمَا عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ؟ وَقَدْ عَرَفَ حَقَّهَا رِجَالٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَا تَشْغَلُهُمْ عَنْهَا زِينَةُ مَتَاعٍ، وَلَا قُرَّةُ عَيْنٍ مِنْ وَلَدٍ وَلَا مَالٍ. يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ:

«رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ».

وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَصِيبًا بِالصَّلَاةِ بَعْدَ النَّبِيِّ لَهٗ بِالْجَنَّةِ، لِقَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ:

«وَأَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبْرٍ عَلَيْهَا».

فَكَانَ يَأْمُرُ بِهَا أَهْلَهُ وَيَصْبِرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ. (۲).

(مردم! نماز را بر عهده گیرید، و آن را حفظ کنید، زیاد نماز بخوانید، و با نماز خود را به خدا نزدیک کنید.

«نماز فریضه واجب است که در وقت‌های خاص بر مؤمنان واجب گردیده است» (۳).

آیا به پاسخ دوزخیان گوش فرامی‌دهید، آن هنگام که از آنها پرسیدند:

چه چیز شما را بدوزخ کشانده است؟

گفتند: «ما از نماز گذاران نبودیم» (۴).

همانا نماز! گناهان را چونان برگهای پاییزی فرو می‌ریزد، و غل و زنجیر گناهان را از گردن‌ها می‌گشاید، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نماز را به چشمه آب گرمی که بر در سرای مردی جریان داشته باشد، تشبیه کرد، اگر روزی پنج بار خود را در آن شستشو

دهد، هرگز چرک و آلودگی در بدن او نماند.

همانا کسانی از مؤمنان حق نماز را شناختند که زیور دنیا از نماز باز شان ندارد، و روشنایی چشمشان یعنی اموال و فرزندان مانع نمازشان نشود.

خدای سبحان می‌فرماید:

«مردانی هستند که تجارت و خرید و فروش، آنان را از یاد خدا، و بر پا داشتن نماز، و پرداخت زکات باز نمی‌دارد» (۵).

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از بشارت به بهشت، خود را در نماز خواندن به زحمت می‌انداخت، زیرا خداوند به او فرمود: «خانواده خویش را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکبیا باش» (۶).

پس پیامبر صلی الله علیه و آله پی در پی خانواده خود را به نماز فرمان می‌داد، و خود نیز در انجام نماز شکبیا بود.

(۱) نامه ۱۵/۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس، اسناد و مدارک نامه ۲۷ به شرح زیر است:

۱- کتاب الغارات ج ۱ و ۲۳۰ و ۲۲۳ و ۲۳۵ و ۲۴۹: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هجری)

۲- تحف العقول ص ۱۷۶ و ۱۷۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هجری)

۳- کتاب المجالس ص ۲۶۰ م ۳۱ ح ۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)

۴- کتاب أُمالی ص ۲۵ - ۲۴ م اول ح ۳۱/۳۱: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هجری)

۵- منیة المرید (به نقل بحار): شهید ثانی (متوفای ۹۶۵ هجری).

خطبه ۱۹۹ نهج البلاغه معجم المفهرس، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- بحار الانوار ج ۷۲ ص ۱۱۶ ح ۱۶ ب ۵۰: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۲- فروع کافی ج ۵ ص ۳۶ ح ۱ و ۳۸ (کتاب الجهاد): مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)

۳- منهاج البراءة ج ۲ ص ۳۰۵: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۴- تفسیر برهان ج ۴ ص ۴۰۴ ح ۵: مرحوم بحرانی (متوفای ۱۱۰۷ هجری)

۵- مرآة العقول ج ۱۸ ص ۳۶۶: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

سوره نساء آیه ۱۰۳.

سوره مدثر آیه ۴۳.

سوره نور آیه ۳۷.

سوره طه آیه ۱۳۲.

روح امیدواری

پیمودن یک راه طولانی تکاملی با آن همه مشکلات و گرفتاری‌های موجود، به «روح امیدواری» و «آینده‌نگری» صحیحی بستگی

دارد زیرا قبل از حرکت، انسان از خود می‌پرسد که:

الف - آیا حرکت و رفتن من به نتیجه خواهد رسید؟

ب - آیا مشکلات فراوان، حرکت مرا متوقف نخواهد کرد؟

ج - آیا انواع مشکلات و خطرات را از راه تکامل می‌توان برداشت؟

د - آیا توان و استعداد پیمودن راه تکامل را خواهیم داشت؟

و ده‌ها پرسش و آیا، آیاهای دیگر، در آغاز حرکت، در برابر دیدگان ما سبز خواهند شد که برای پاسخگویی درست و پیدا کردن روحیه قوی و اراده مستحکم و خلل ناپذیر، به «روح امیدواری» نیازمندیم، امیدواری، همه سیاهی‌های دل را می‌زداید، و افق نورانی آینده را به درستی در جان انسان آشکار خواهد ساخت، و هر گونه یأس و شک و دودلی و اضطراب را از روان آدمی خارج می‌سازد، و بدیهی است که بدون «امیدواری» نمی‌توانیم حتی یک قدم مثبت و سازنده‌ای برداریم. همه می‌پرسند:

حال که روح امیدواری نقش بسیار مهم و سازنده‌ای در حرکت‌های تکاملی دارد، راستی چگونه باید آن را به دست آورد؟

و همواره امیدوار و شاداب و مصمم به زندگی تداوم بخشید؟

پاسخ سؤال یاد شده را باید در فلسفه «نماز» و «راز نیایش» انسان با خدای هستی آفرین، جستجو نمود، زیرا در فرهنگ نماز باورهای گوناگون و سازنده‌ای مطرح است، که حضرت فرمود:

الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ (۱).

(نماز عامل تقرب و نزدیک شدن پرهیزکاران با خداست.)

که چگونگی پیدایش «روح امیدواری» با توجه به فلسفه نماز به شرح زیر امکان پذیر است:

الف - جهان و انسان آفریده خدای بزرگند و با نظارت دائمی پروردگار نظام آفرینش به حرکت منظم خود تداوم می‌بخشند. (الحمد لله رب العالمین)

ب - امدادهای الهی و نظارت دائمی و عمومی خدا همواره در جهان آفرینش تحقق می‌پذیرد و هر گاه که انسان دعا کند و کمک بخواهد دست او را خواهند گرفت، که می‌گوید: (و ایاک نستعین).

ج - انسان در نظام آفرینش و در برابر مشکلات و خطرات فراوان تنها نیست که با نماز و نیایش به قدرت مطلقه و بی نظیر پروردگار جهان متصل است و با او در ارتباط خواهد بود.

در نتیجه با خواندن نماز در اوقات مشخص شبانه روز، و تکرار کلمه «ایاک نعبد» و «ایاک نستعین» (فقط تو را عبادت می‌کنم و فقط از تو یاری می‌طلبم) روح امیدواری، سراسر وجود ما را در بر می‌گیرد و همه زوایای جان آدمی را روشن می‌کند و انسان سراسر حرکت و تلاش می‌گردد که:

برخیز،

حرکت کن،

تلاش و کوشش نما،

و پیروزی از آن تو است که امدادهای الهی همواره دست گیر تو در مشکلات خواهد بود.

از این رو در «فرهنگ نماز» انسان تنها نیست که در رابطه با خدا و نظام هستی تفسیر می‌گردد.

امام علی علیه السلام با توجه به نقش نماز در ایجاد «روح امیدواری» رهنمود می‌دهد که:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ، وَسَمِعَ وَأَجَابَ، لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالصَّلَاةِ.

(خدایا من نخستین کسی هستم که به تو روی آورد، و دعوت تو را شنید و اجابت کرد، در نماز، کسی از من جز رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشی نگرفت.) (۲).

ابن سینا، آن دانشمند بزرگ اسلامی نیز با استفاده از فرهنگ نماز و در خط حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوید:
هرگاه در یکی از مسائل مشکل علمی کسی نبود مرا یاری کند وضوء گرفته و به مسجد می‌رفتم و پس از خواندن دو رکعت نماز
حل آن مشکل علمی را از خداوند بزرگ می‌طلبیدم در نتیجه مشکل علمی من بر طرف می‌گردید.

(۱) حکمت ۱۳۶ نهج البلاغه معجم المفهرس، اسناد و مدارک حکمت ۱۳۶ به شرح زیر است:

۱- تحف العقول ص ۲۲۱ و ۱۱۰: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هجری)

۲- کتاب خصال ج ۲ ص ۶۲۰: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)

۳- منهاج البراءة ج ۳ ص ۳۰۹: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۴- غرر الحکم ج ۵ ص ۱۹: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۵- فروع کافی ج ۵ ص ۹: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)

۶- وسائل الشیعه ج ۸ ص ۱۵: مرحوم شیخ حر عاملی (متوفای ۱۱۰۴ ه)

۷- ربيع الابرار ج ۵ ص ۲۵۲ ح ۱۱۴: زمخشری (متوفای ۵۳۸ ه)

۸- تیسیر المطالب ص ۲۸۵ ب ۲۶: سید ابوطالب (متوفای ۴۲۴ ه)

۹- بحار الانوار ج ۱۰۰ ص ۲۴۵: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

خطبه ۴/۱۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس، اسناد و مدارک خطبه ۱۳۱ به شرح زیر است:

۱- تذکره الخواص ص ۱۱۴ ب ۶: ابن الجوزی (متوفای ۵۶۷ هجری)

۲- دعائم الاسلام ص ۵۳۱ ج ۲ ح ۱۸۸۶: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هجری)

۳- کتاب النهایة ج ۵ ص ۲۷۰: ابن اثیر (متوفای ۶۰۶ هجری)

۴- کتاب مناقب: ابن الجوزی (متوفای ۵۶۷ هجری)

۵- بحار الانوار ج ۳۴ ص ۱۱۰ و ۱۱۱ ح ۹۴۹: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۶- مروج الذهب ج ۳ ص ۲۲۴: مسعودی (متوفای ۳۴۶ ه).

سیستم رابطه و جهت یابی

می‌دانیم که پیمودن یک راه طولانی و حرکت مداوم تکاملی، به «سیستم رابطه» و «جهت یابی» دقیقی نیازمند است که بدون آن،

انحراف و گمراهی دامنگیر انسان خواهد شد،

یک اتومبیل بدون شناختن مسیر به مقصد نمی‌رسد،

یک هواپیما بدون «جهت یابی» نمی‌تواند به راه خود ادامه دهد.

انسان نیز بدون جهت یابی صحیح گمراه می‌شود، منحرف می‌گردد.

نماز از آن جهت اهمیت پیدا می‌کند و مورد توجه دقیق رهروان راه تکامل قرار می‌گیرد که:

سیستم رابطه را تأمین نموده و رونده راه تکاملی را از هر گونه تزلزل و انحراف و اضطرابی باز می‌دارد، که:

ره آورد جهت یابی (ایاک نعبد)

و شناخت مسیر اصلی حرکت (اهدنا الصراط المستقیم)

انسان را به اهداف عالی انسانی، اسلامی، خواهد رساند،

تا سعادت‌مند گردد،

و شاهد پیروزی را در آغوش گیرد،
و حرکت تکاملی را تداوم بخشد.

امام علی علیه السلام نسبت به نقش تعیین کننده نماز می‌فرماید:
وَاللَّهِ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ.

(خدا را! خدا را! درباره نماز، چرا که ستون دین شماست.) (۱).

امام علی علیه السلام با توجه به نقش اساسی نماز در تداوم حرکت های تکاملی و تأمین «سیستم رابطه» با خدای جهانیان می‌فرماید:
تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ، وَحَافِظُوا عَلَيْهَا، وَاسْتَكْبِرُوا مِنْهَا، وَتَقَرَّبُوا بِهَا.
فَإِنَّهَا «كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْفُوتًا». (۲).

مردم! نماز را بر عهده گیرید، و آن را حفظ کنید، زیاد نماز بخوانید، و با نماز خود را به خدا نزدیک کنید. «نماز فریضه واجب است که در وقت های خاص بر مؤمنان واجب گردیده است.» (۳).

و آنگاه با توجه به «حرکت تکاملی» و ویژگی «عمومی بودن» حرکت انسان‌ها به سوی کمال و تکامل، و نقش نماز در تداوم حرکت های فردی و اجتماعی مسلمین، نماز را نشانه «ملیت اسلامی» معرفی می‌کند،
که در دیگر مکتب‌ها و حرکت های اجتماعی انسان‌ها، این ویژگی ارزشمند با این شرایط و آثار ارزنده، کمتر به چشم می‌خورد،
که نماز می‌تواند حرکت های عمومی را سامان بخشیده به سر منزل کمال برساند،

هم عامل وحدت جامعه اسلامی باشد،

و هم حرکت های دسته جمعی را هدایت کند،

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

وَإِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا أَمَلَةٌ

(بر پاداشتن نماز آیین ملت اسلام است.)

(۱) نهج البلاغه المعجم المفهرس، نامه ۵/۴۷، اسناد و مدارک نامه ۴۷ به شرح زیر است:

۱- مقاتل الطالبین ص ۵۲ ذح ۳: ابو الفرج اصفهانی (متوفای ۳۵۶ هجری)

۲- معمرن و وصایا ص ۱۴۹ و ۱۵۰: ابوحاتم سجستانی (متوفای ۲۴۸ هجری)

۳- تاریخ ج ۴ ص ۱۱۰ و ۱۱۳: طبری (متوفای ۳۱۰ هجری)

۴- کتاب أمالی ص ۱۱۲: زجاجی (متوفای ۳۲۹ هجری)

۵- فروع کافی ج ۷ ص ۵۲ - ۵۱: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری).

سوره نساء آیه ۱۰۳.

خطبه ۱/۱۹۹ نهج البلاغه المعجم المفهرس (مدارک گذشته).

فلسفه حج از دیدگاه نهج البلاغه

اشاره

آنان که پیرامون انسان به بحث و بررسی‌های حساب شده پرداختند می‌دانند که:

انسان موجودی مطلق گرا، خدا گرا و خدا جوست.

در روانشناسی امروز نیز به این حقیقت رسیده اند که:

انسان دارای «فطرت مذهبی» و «روح خدا جوئی» است.

و نتیجه می‌گیرند که:

انسان از مذهب و گرایشات معنوی و متافیزیکی جدا نیست و پیوند میان انسان و خدا ناگسستنی است.

و اعلام داشته اند که:

«روح مذهبی و خدا گرائی بُعد چهارم روح آدمی است.» (۱).

پس انسان موجودی مطلق گرا، خدا گرا و مذهبی است که اگر آفات معرفتی نباشد، و موانع اجتماعی و سیاسی و تربیتی، راه

حقیقت جویی را بر انسان مسدود نکند، انسان بگونه ای طبیعی خدا گرا و مطلق جو است،

که یکی از ضرورت‌های روح خدا جو، راز و نیاز کردن است،

نیایش داشتن است،

دعا کردن و با خدا حرف زدن است،

که این روح تشنه را چیزی جز رابطه با خدا داشتن و دعا خواندن، سیراب نخواهد کرد،

که خدای انسان آفرین فرمود:

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (۲).

(همانا تنها با یاد خدا دل‌ها آرام خواهند گرفت.)

(۱) کتاب فطرت مذهبی بُعد چهارم روح آدمی: مهندس بیانی.

سوره رعد، آیه ۲۸.

قبله گاه نیایش

اشاره

اگر انسان دارای فطرت خدا جوست،

و اگر انسان‌ها «خدا گرا» و «مطلق گرا» می‌باشند،

و نیایش و راز و نیاز کردن، از نیازمندی‌های طبیعی روح آدمی است،

و همه انسان‌ها باید به «دعا» و «نیایش» و «راز و نیاز» روی بیاورند،

همه دعا بخوانند،

همه خدا را عبادت کنند، اولین سئوالی که مطرح می‌شود آن است که:

نیایش‌ها به کدام سمت و سو، سامان گیرند؟

و همه نیایش‌ها، راز و نیازها چگونه هماهنگ و یکسان شکل گیرند؟

و آیا نیایش و پرستش، عبادت و راز و نیاز بدون محور وحدت، بدون قبله گاه مشخص، امکان پذیر است؟

در پاسخ به اینگونه از سئوالات است که خداوند هستی، کعبه را مطرح فرمود،

تا همه راز و نیازها، عبادت‌ها، پرستش و نیایش‌ها به سوی کعبه انجام پذیرد، و نیایش بر محور قبله، کعبه سامان یابد،

چونان که هر کاری، محوری، مرکزی، جایگاه خاصی می‌طلبد،

از این رو باید همه انسان‌ها به سوی یک جایگاه، یک قبله گاه، خدا را عبادت کنند،

تا قبله گاه نیایش دل‌ها را به وحدت و هماهنگی سوق داده و نیایش را هدفدار سازد که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ، الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنَامِ، يَرِدُونَهُ وُرُودَ الْأَنْعَامِ، وَيَأْلَهُونَ إِلَيْهِ وُلُوهَ الْحَمَامِ، وَجَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلَامَةً لِيَتَوَاضَعَ بِهِمْ لِعَظَمَتِهِ، وَإِذْعَانِهِمْ لِعِزَّتِهِ،

وَاخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سُمَاعًا أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ، وَصَدَقُوا كَلِمَتَهُ، وَوَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ، وَتَشَبَّهُوا بِمَلَائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ.

يُحْرِزُونَ الْأَرْبَابَ فِي مُتَجَرِّعِ عِبَادَتِهِ، وَيَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ.

جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِلْإِسْلَامِ عِلْمًا، وَلِلْعَائِدِينَ حَرَمًا، فَرَضَ حَقَّهُ، وَأَوْجَبَ حَجَّهُ، وَكَتَبَ عَلَيْكُمْ وَفَادَتَهُ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ:

«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا، وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (۱).

«خدا حج خانه محترم خود را بر شما واجب کرد، همان خانه ای که آن را قبله گاه انسان‌ها قرار داده که چونان تشنگان به سوی آن

روی می‌آورند، و همانند کبوتران به آن پناه می‌برند.

خدای سبحان، کعبه را مظهر تواضع بندگان برابر عظمت خویش، و نشانه اعتراف آنان به بزرگی و قدرت خود قرار داد، و در میان

انسان‌ها، شنوندگانی را برگزید، که دعوت او را برای حج، اجابت کنند، و سخن او را تصدیق نمایند، و پای بر جایگاه پیامبران

الهی نهند، همانند فرشتگانی که بر گرد عرش الهی طواف می‌کنند، و سودهای فراوان، در این عبادتگاه و محل تجارت زائران، به

دست آورند، و به سوی وعده گاه آمرزش الهی بشتابند.

خدای سبحان، کعبه را برای اسلام، نشانه گویا، و برای پناهندگان خانه امن و آمان قرار داد، ادای حق آن را واجب کرد، و حج بیت

الله را واجب شمرد، و بر همه شما انسان‌ها مقرر داشت، که به زیارت آن بروید، و فرمود:

(آن کس که توان رفتن به خانه خدا را دارد، حج بر او واجب است و آن کس که انکار کند، خداوند از همه جهانیان بی نیاز

است) (۲).

که عناوین کلی فلسفه و ره آورد حج در خطبه ۱ نهج البلاغه به شرح زیر می‌باشد، مانند:

ره آورد حج

اهمیت حج

(۱) خطبه ۵۰ / ۱ نهج البلاغه معجم المفهرس، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- عیون المواعظ و الحکم ص ۳۵۰ ح ۵۹۵۱: واسطی (متوفای ۶۰۰ه)

۲- بحار الانوار ج ۷۴ ص ۳۰۰ و ۴۲۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۳- منهاج البراعه ج ۱ ص ۲۲: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ه)

۴- تحف العقول ص ۶۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ه)

۵- اصول کافی ج ۱ ص ۱۴۰/۱۳۸: کلینی رازی (متوفای ۳۲۸ه).

آل عمران آیه ۹۷.

ره آورد حج

- ۱- تحقق قبله گاه انسان الذی جعله قبله للانام خ ۱ / ۵۰
- ۲- جایگاه روابط اجتماعی یردونه ورود الانعام خ ۱ / ۵۱
- ۳- جایگاه عشقو یألھون الیه ولوه الحمام خ ۱ / ۵۱
- ۴- علامت تواضع انسان ها علامه لتواضعهم خ ۱ / ۵۱
- ۵- اعتراف به عزت خداوند و اذعانهم لعزته خ ۱ / ۵۱
- ۶- آزمایش در لیبک گفتن و اختار من خلقه سماعاً خ ۱ / ۵۱
- الف- در جواب دادن به دعوت اجابوا الیه دعوتہ خ ۱ / ۵۲
- ب- در تصدیق سخنان خدا و صدقوا کلمته خ ۱ / ۵۲
- ۷- قرار گرفتن در جایگاه انبیاء وقفوا مواقف انبیاء خ ۱ / ۵۲
- ۸- همانند فرشتگان شدن تشبهوا بملائکته المطیفین خ ۵۲ / ۱
- ۹- تحصیل سود های فراوان یحرزون الارباح خ ۱ / ۵۲
- ۱۰- بدست آوردن مغفرت یتبادرون عنده موعد مغفرتہ خ ۵۳ / ۱
- ۱۱- بلندی پرچم اسلام جعله سبحانه و تعالی للاسلام علماً خ ۵۳ / ۱
- ۱۲- رسیدن به حرّم امن الھی و للعائذین حرماً خ ۱ / ۵۳

اهمیت حج

- ۱- وجوب اداء حقّ خداوند فرض حقه خ ۱ / ۵۳
- ۲- حج واجب الھی و اوجب حجه خ ۱ / ۵۳
- ۳- واجب همگانی کتب علیکم وفادته خ ۱ / ۵۳
- ۴- جایگاه انجام فرمان خدا ولله علی الناس حج ... خ ۱ / ۵۴
- ۵- وعده عذاب برای ترک کنندگان حج و من کفر خ ۱ / ۵۴

با توجه به ضرورت «قبله گاه» که متناسب با روح خداجوی انسان است که به هنگام هیوط، حضرت آدم علیه السلام همراه با ۷۰ هزار فرشته، اولین خانه ای، جایگاهی که در زمین می‌سازد، خانه خداست، که خداوند بزرگ فرمود:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَيْنَكَ مَبْرَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ

فیه آیات بینات مقام ابراهیم و من دخله کان آمناً ولله علی الناس حجّ البیت من استطاع إلیه سبیلاً و من کفر فإنّ الله غنی عن العالمین نخستین خانه ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است؛ که پر برکت، و مایه هدایت جهانیان است.

در آن، نشانه های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است؛ و هر کس داخل آن (خانه خدا) شود، در امان خواهد بود؛ و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند و هر کس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همه جهانیان، بی نیاز است.

زیرا انسان بدون «رابطه با خدا» به کمال نخواهد رسید و سرگردان و مضطرب خواهد بود، و رابطه با خدا، بدون «نماز» و «نیایش» و عبادت و پرستش، امکان نخواهد داشت، و پرستش و عبادت نیز بدون جایگاه روشن، قبله گاه مقدس، تحقق نخواهد یافت. پس پیش از ساخته شدن هر خانه‌ای، کعبه باید ساخته شود، تا محور و مرکز و جایگاه مطمئن برای عبادت و نیایش عموم انسان‌ها باشد، که اولین ساخت و ساز در زمین، ساختن و پرداختن به خانه خدا و معماری «کعبه» است. بنا نهادن پایه‌ها و بنیان‌های اساسی «قبله گاه» عمومی موحدان است، وقتی کعبه ساخته شد، و محور اصلی وحدت دل‌ها سامان یافت، و مرکز اصلی تجمّع خدا گرایان شکل گرفت، آنگاه آدم و حوا به سازندگی پرداخته و دیگر نیازمندی‌ها را پاسخ دادند.

تجلی گاه وحدت

می پرسند:

درست است که انسان خدا جوست، و نیایش و عبادت یکی از ضرورت‌های روح آدمی است، اما انسان‌ها آزاد و دارای اندیشه‌های گوناگون می‌باشند، و افکار و عقائد و آراء متفاوتی دارند، چگونه می‌توان همه انسان‌ها را به وحدت، به همدلی، به هماهنگی فراخواند؟ آیا راهی برای وحدت دل‌ها یافت می‌شود؟ تا همه انسان‌ها از تفرقه‌ها، جدائی‌ها، تضادها، رهایی یابند و به وحدت برسند؟ به راه روشن الهی باز گردند، و حرکت عمومی نورانی را تداوم بخشند؟ پاسخ قرآن و نهج البلاغه روشن است که: رمز و راز وحدت دل‌ها، به هم پیوستن‌ها، هماهنگ شدن‌ها، در تجلی گاه نور و سرور، خانه خدا نهفته است. این قبله گاه مسلمین است که دل‌ها را به هم پیوند می‌دهد، همه را به یک جایگاه، به یک پایگاه، به یک مرکز تجمّع فرا می‌خواند، تا انسان‌ها با تمام اختلافاتی که دارند در همه رنگ‌ها، در همه شکل‌ها، با همه انسان‌ها، اختلاف نژادها، زبان‌ها، فرهنگ‌ها، همه در یک مراسم هماهنگ خدا را بخوانند، و همه به گرد یک پایگاه طواف کنند، خدا را بجویند، و بین دو کوه به سعی و تلاش پردازند، و شور و نشور را در عرفات، و شعار و شعور را در مشعر، و عشق و ایثار و شور را در منی،

و رمز و راز با هم بودن را،
 به وحدت رسیدن را در کوچ کردن ها،
 در طواف کردن ها،
 در یک رنگی و یک شکلی لباس احرام یکجا ببابند،
 خدا گونه شوند
 و چونان قطرات پراکنده به اقیانوس عظیم انسان‌ها بیوندند،
 خود را و حقیقت انسان بودن خود را ببابند،
 به خدا برسند و خدائی زندگی کنند.
 چه نیکو سرودند که:
 قطره دریاست اگر با دریاست
 ورنه او قطره دریا دریاست
 مراسم حج آنچنان مهم و سرنوشت ساز است،
 که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
 وَاللَّهِ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ، لَا تُخْلَوْهُ مَا بَقِيْتُمْ، فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكَ لَمْ تُنَاطِرُوا. (۱).
 خدا را! خدا را! درباره خانه خدا، تا هستید آن را خالی نگذارید، زیرا اگر کعبه خلوت شود مهلت داده نمی‌شود.

(۱) نامه ۵ / ۴۷ نهج البلاغه معجم المفهرس، اسناد و مدارک این نامه به شرح زیر است:

۱- مقاتل الطالین ص ۵۲ ذح ۳: ابوالفرج اصفهانی زیدی (متوفای ۳۵۶ هـ)

۲- معمرن و وصایا ص ۱۴۹ و ۱۵۰: ابوحاتم سجستانی (متوفای ۲۴۸ هـ)

۳- تاریخ ج ۴ ص ۱۱۰ و ۱۱۳: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)

۴- کتاب أمالی ص ۱۱۲: زجاجی (متوفای ۳۲۹ هـ)

۵- فروع کافی ج ۷ ص ۵۲ - ۵۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۶- مروج الذهب ج ۲ ص ۴۱۳ - ۴۲۵: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هـ)

۷- تحف العقول ص ۱۹۸: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ).

جایگاه آزمون ها، سنجش ها

یکی دیگر از ضرورت های راه «رهائی» و پیوستن به نور و کاروان آشنائی خداپرستان، پاک شدن، خالص شدن، از خود و تعلقات
 مادی فاصله گرفتن است،

که پاک شدن و خالص ماندن نیز راه و رسمی دارد،

شیوه های روشن و دستورالعمل های مشخص دارد،

و سنجش ها، آزمون ها، یکی از روش های پاک شدن هاست، که یکی از ره آوردهای آن خودشناسی و پند پذیری است.

خدا انسان را می‌آزماید، تا او را پاک کند، روح او را پالایش دهد،

از ناخالصی‌ها رهایی بخشد،

سبک بار و سبک بال کند،

تا بتواند با دیگر سبک بالان به پرواز درآید.

آزمودن ها، سنجش ها، محک زدن ها، برای آن است که:

انسان پاک شود،

به میزان خلوص ایمان خود آگاه گردد،

تا قدر و منزلت خود را دریابد،

توانمندی روح و ایمان خود را باز شناسد،

درجات و مراتب یقین را بداند،

مراتب تواضع و فروتنی خود را بشناسد،

و قدرت و مقاومت و استقامت خود را به ارزیابی گذارد.

و گرنه آفریدگار هستی که انسان‌ها را می‌شناسد، و از درجات ایمان و مراتب یقین آنان آگاه است، نیازی به آزمودن ندارد،

دیگران می‌آزمایند تا بدانند، اما خداوند آگاه می‌آزماید تا انسان‌ها خود را بشناسند و عبرت گیرند.

آزمودن‌ها برای خودسازی یک ضرورت است،

برای تداوم راه یک اصل است،

تا آزمایش نگردیم از ضعف‌ها و توانمندی‌های خود آگاهی نداریم،

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ، سُبْحَانَهُ، اخْتَبَرَ الْأَوْلِيَيْنَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ)، إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ؛ بِأَحْجَارٍ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ، وَلَا تُبْصِرُ وَلَا تَسْمَعُ، فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ «الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا».

ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعِرِ بَقَاعِ الْأَرْضِ حَجْرًا، وَأَقْلَّ تَنَائِقِ الدُّنْيَا مَدْرًا، وَأَضْيَقِ بُطُونِ الْأُودِيَةِ قُطْرًا.

بَيْنَ جِبَالٍ حَشْنِيَّةٍ، وَرِمَالٍ دَمِيَّةٍ، وَعُيُونٍ وَشَلَّةٍ، وَقُرَى مُنْقَطِعَةٍ؛ لَا يَرْكُوبُ بِهَا حُفٌّ، وَلَا حَافِرٌ وَلَا ظِلْفٌ.

ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَلَدَهُ أَنْ يَتَنَوَّأُوا أَعْطَافَهُمْ نَحْوَهُ. فَصَارَ مَتَابَعَةً لِمُنْتَجِعِ أَسْفَارِهِمْ، وَعَايَةً لِمُلْقَى رِحَالِهِمْ.

تَهْوَى إِلَيْهِ ثَمَارُ الْأَفِيدَةِ مِنْ مَفَاوِزِ قِفَارٍ سَيِّحِقَةٍ وَمَهَاوِي فَجَاجِ عَمِيْقَةٍ، وَجَزَائِرِ بَحَارٍ مُنْقَطِعَةٍ، حَتَّى يَهْزُوا مَنَاكِبَهُمْ ذُلًّا يُهْلَلُونَ لِلَّهِ حَوْلَهُ،

وَيَزُمُّونَ عَلَى أَقْدَامِهِمْ شِعْنًا غُبْرًا لَهُ. قَدْ تَبَيَّنُوا السَّرَابِيلَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ، وَشَوْهُوا بِإِغْفَاءِ الشُّعُورِ مَحَاسِنَ خَلْقِهِمْ، ابْتِلَاءً عَظِيمًا، وَامْتِحَانًا

شَدِيدًا، وَاخْتِبَارًا مُبِينًا، وَتَمَحِيصًا بَلِيغًا، جَعَلَهُ اللَّهُ سَبَبًا لِرَحْمَتِهِ، وَوَسْلَةً إِلَى جَنَّتِهِ.

وَلَوْ أَرَادَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَضَعَ بَيْتَهُ الْحَرَامَ، وَمَشَاعِرَهُ الْعِظَامَ، بَيْنَ جَنَاتٍ وَأَنْهَارٍ، وَسَهْلٍ وَقَرَارٍ، جَمَّ الْأَشْجَارِ دَانِي الثَّمَارِ، مُلْتَفِّ النَّبِيِّ، مُتَّصِلِ

الْقَرَى، بَيْنَ بَرَّةٍ سَمْرَاءَ، وَرَوْضَةٍ خَضْرَاءَ، وَأَرْيَافٍ مُحَدِقَةٍ، وَعِرَاصٍ مُعَدِقَةٍ، وَرِيَاضٍ نَاضِرَةٍ، وَطُرُقٍ عَامِرَةٍ، لَكَانَ قَدْ صَغُرَ قَدْرُ الْجَزَاءِ عَلَى

حَسَبِ ضَعْفِ الْبَلَاءِ.

وَلَوْ كَانِ الْإِسْأَسُ الْمَحْمُولُ عَلَيْهِمَا، وَالْأَحْجَارُ الْمَرْفُوعُ بِهَا، بَيْنَ زُمُرْدَةٍ خَضْرَاءَ، وَيَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ، وَثُورٍ وَضِيَاءٍ، لَخَفَّفَ ذَلِكَ مُصَارَعَةَ

الشَّكِّ فِي الصُّدُورِ، وَلَوْضَعَ مُجَاهِدَةً إِبْلِيسَ عَنِ الْقُلُوبِ، وَلَنَفَى مُعْتَلَجَ الرَّيْبِ مِنَ النَّاسِ، وَلَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ،

وَيَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ، وَيَتَّبِعِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ، إِخْرَاجًا لِلتَّكْبِيرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ، وَإِسْكَانًا لِلتَّدَلُّلِ فِي نُفُوسِهِمْ، وَلِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَبْوَابًا فَتْحًا

إِلَى فَضْلِهِ، وَأَسْبَابًا ذُلًّا لِعَفْوِهِ. (۱).

(آیا مشاهده نمی‌کنید که همانا خداوند سبحان، انسان‌های پیشین از آدم علیه السلام تا آیندگان این جهان را با سنگ‌هایی در

مکه آزمایش کرد که نه زیان می‌رسانند، و نه نفعی دارند، نه می‌بینند، و نه می‌شنوند، این سنگ‌ها را خانه محترم خود قرار داده و آن

را عامل پایداری مردم گردانید.

سپس کعبه را در سنگلاخ ترین مکان ها، بی گیاه ترین زمین ها، و کم فاصله ترین درّه ها، در میان کوههای خشن، سنگریزه های فراوان، و چشمه های کم آب، و آبادیهای از هم دور قرار داد، که نه شتر، نه اسب و گاو و گوسفند، هیچکدام در آن سرزمین در آسایش نیستند.

سپس آدم علیه السلام و فرزندانش را فرمان داد که به سوی کعبه برگردند، و آن را مرکز اجتماع و سر منزل مقصود و بار انداز شان گردانند، تا مردم با عشق قلبها، به سرعت از میان فلات و دشت های دور، و از درون شهرها، روستاها، درّه های عمیق، و جزایر از هم پراکنده دریاها به مکه روی آورند، شانه های خود را بجنبانند، و گرداگرد کعبه لا اله الا الله بر زبان جاری سازند، و در اطراف خانه طواف کنند، و با موهای آشفته، و بدنهای پر گرد و غبار در حرکت باشند، لباسهای خود را که نشانه شخصیت هر فرد است در آورند، و با اصلاح نکردن موهای سر، قیافه خود را تغییر دهند، که آزمونی بزرگ، و امتحانی سخت، و آزمایشی آشکار است برای پاکسازی و خالص شدن، که خداوند آن را سبب رحمت و رسیدن به بهشت قرار داد.

اگر خداوند خانه محترمش، و مکانهای انجام مراسم حج را، در میان باغها و نهرا، و سرزمینهای سبز و هموار، و پر درخت و میوه، مناطقی آباد و دارای خانه‌ها و کاخ های بسیار، و آبادیهای به هم پیوسته، در میان گندم زارها و باغات خرم و پر از گل و گیاه، دارای مناظری زیبا و پر آب، در وسط باغستانی شادی آفرین، و جاده های آباد قرار می‌داد، به همان اندازه که آزمایش ساده بود، پادشاه نیز سبک تر می‌شد. اگر پایه‌ها و بنیان کعبه، و سنگهایی که در ساختمان آن بکار رفت از زمرد سبز، و یاقوت سرخ، و دارای نور و روشنایی بود، دلها دیرتر به شک و تردید می‌رسیدند، و تلاش شیطان بر قلبها کمتر اثر می‌گذاشت و وسوسه های پنهانی او در مردم کارگر نبود، در صورتی که خداوند بندگان خود را با انواع سختی‌ها می‌آزماید، و با مشکلات زیاد به عبادت می‌خواند، و به اقسام گرفتاریها مبتلا می‌سازد، تا کبر و خودپسندی را از دلهایشان خارج کند، و به جای آن فروتنی آورد، و درهای فضل و رحمتش را بروی شان بگشاید، و وسائل عفو و بخشش را به آسانی در اختیارشان گذارد.

و در جای دیگری به فلسفه آزمایشها اشاره فرمود که:

فلسفه عبادات اسلامی

وَعَنْ ذَلِكَ مَا حَرَسَ اللَّهُ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ، وَمُجَاهِدَةِ الصِّيَامِ فِي الْأَيَّامِ الْمَفْرُوضَاتِ، تَشْيِكِنًا لِأَطْرَافِهِمْ، وَتَخَشِيْعًا لِأَبْصَارِهِمْ، وَتَذَلِيلًا لِنُفُوسِهِمْ، وَتَخْفِيزًا لِقُلُوبِهِمْ، وَإِذْهَابًا لِلْخِيَلَاءِ عَنْهُمْ، وَلَمَّا فِي ذَلِكَ مِنْ تَغْفِيرِ عِتَاقِ الْوُجُوهِ بِالتُّرَابِ تَوَاضَعًا، وَالتَّصَاقِ كَرَامِ الْجَوَارِحِ بِالْأَرْضِ تَصَاغْرًا، وَلِحُوقِ الْبُطُونِ بِالْمُتُونِ مِنَ الصِّيَامِ تَذَلُّلًا؛ مَعَ مَا فِي الزَّكَاةِ مِنْ صَيْرُفِ ثَمَرَاتِ الْأَرْضِ وَغَيْرِ ذَلِكَ إِلَى أَهْلِ الْمَسْكَنَةِ وَالْفَقْرِ.

انظروا إلى ما في هذه الأفعال من قمع نواجم الفخر، وقَدَعِ طَوَالِعِ الْكِبْرِ! (۲).

(خداوند بندگان را، با نماز و زکات و تلاش در روزه داری، حفظ کرده است، تا اعضا و جوارحشان آرام، و دیدگانشان خاشع، و جان و روانشان فروتن، و دل هایشان متواضع باشد، کبر و خودپسندی از آنان رخت بر بندد، و برای آن که در سجده، بهترین جای صورت را بخاک مالیدن فروتنی آورد، و گذاردن اعضا پرارزش بدن بر زمین، اظهار کوچکی کردن است.

و روزه گرفتن، و چسبیدن شکم به پشت، مایه تواضع کردن است، و پرداخت زکات، برای مصرف شدن میوجات زمین و غیر آن، در جهت نیازمندیهای فقرا و مستمندان است.

به آثار عبادات بنگرید که چگونه شاخه های درخت تکبر را در هم می‌شکند، و از رویدن کبر و خودپرستی جلوگیری می‌کند.)

بنابر این حج، رمز و راز هستی است،

تجلی گاه وحدت، و راز به هم پیوستن هاست،

کعبه محور اصلی وحدت و به هم رسیدن هاست،
 خانه خدا مرکز وحدت دل ها، وحدت اندیشه ها، وحدت انسان هاست.
 باید انسان‌ها به مراسم حج روی بیاورند و در اقیانوس عظیم انسان‌ها غرق شوند،
 تا خود را بیابند،
 همراهان همراه را باز شناسند،
 همراهان کاروان نور و صفا را پیدا کنند،
 دل‌ها را شستشو دهند،
 پاک گردند،

غبار از چهره دل کنار زنند و زنگار از روح بزدايند،
 و آنگاه در دل نورانی و روح شاداب، خدا را، جلوه حق را، نور زلال حقیقت را نظاره باشند.

(۱) خطبه ۵۳ / ۱۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر می‌باشد:

- ۱- کتاب یقین ص ۱۹۶: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)
 - ۲- فروع کافی ج ۴ ص ۱۹۸ الی ۲۰۱ ح ۲: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 - ۳- من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۵۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
 - ۴- ربیع الابرار ص ۳۳۳ ج ۱ و ج ۵ ص ۱۷۵: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)
 - ۵- اعلام النبوة ص ۹۷: ماوردی (متوفای ۴۵۰ هـ)
 - ۶- غرر الحکم ج ۱ ص ۲۹۴ و ج ۲ ص ۱۱۰: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ).
- خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (اسناد گذشته).

دعا و نیایش

دعا و نیایش در میدان جنگ

خدا گرانی و نیایش در تمام حالات زندگی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حتی در میدان‌های نبرد جای توجه و الگو گیری دارد که با نام و یاد خدا زندگی می‌کرد، دوست می‌شد یا خشم می‌گرفت یا جهاد می‌کرد.
 امام علی علیه السلام همواره قبل از آغاز نبرد، دست به دعا و نیایش بر می‌داشت و به یاران خویش و حتی به دشمنان نیز دعا می‌کرد و می‌فرمود:

اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، يَا اللَّهُ، يَا أَحَدُ، يَا صَيِّدَ مَدْيَنَ يَا رَبَّ مُحَمَّدٍ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لَاحَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، يَاكَ نَعْبُدُ وَيَاكَ نَسْتَعِينُ، اللَّهُمَّ كُفِّ عَنَّا أَسَاطِمَ الظَّالِمِينَ.

و یا در آغاز نبرد حروف رمز آغازین سوره مریم «کهیعیص» را با صدای بلند می‌خواند. (۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۲۰۶ نهج البلاغه در آغاز نبرد صفین آنگاه که شنید یاران او مردم شام را ناسزا می‌گویند، فرمود:

إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ، وَلَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ، وَذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ، كَانَ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ، وَأَبْلَغَ فِي الْعِيْدِ، وَقُلْتُمْ مَكَانَ

سَبِّكُمْ إِيَّاهُمْ:

اللَّهُمَّ احْقِنِ دِمَاءَنَا وَدِمَاءَهُمْ، وَأَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَبَيْنَهُمْ، وَاهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ، حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقَّ مِنْ جِهَلِهِ، وَيَزْعُمِي عَنِ الْعُذْوَانِ مَنْ لَهَجَ بِهِ.

اخلاق در جنگ

«من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید، اما اگر کردار شان را تعریف، و حالات آنان را بازگو می‌کردید به سخن راست نزدیک تر، و عذر پذیر تر بودید، خوب بود به جای دشنام آنان می‌گفتید. خدایا! خون ما و آنها را حفظ کن، بین ما و آنان اصلاح فرما، و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت کن، تا آنان که جاهلند، حق را بشناسند، و آنان که با حق می‌ستیزند پشیمان شده به حق بازگردند.» (۲).

(۱) ناسخ التواریخ ج ۲ ص ۱۷۸.

خطبه ۲۰۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- اخبار الطوال ص ۱۵۵: دینوری حنفی (متوفای ۲۸۲ هـ)

۲- کتاب صفین ص ۱۰۲: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ هـ)

۳- تذکره الخواص ص ۱۴۲: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ هـ)

۴- بحار الانوار ج ۳۲ ص ۵۶۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۵- الفتوح ج ۲ ص ۴۴۸: ابن اعثم کوفی (متوفای ۳۱۴ هـ)

۶- صحیفه علویه الأولى ص ۱۸۰: السماهیجی

۷- غرر الحکم ج ۲ ص ۱۵۰: آمدی متوفای ۵۸۸ هـ.

طرح شکوه‌ها

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه قسمت حکمت‌ها رهنمود می‌دهد که مشکلات خود را در هر جا و پیش هر کس مطرح نکنید، گرچه می‌توانید نزد مؤمن درد دل کنید؛

اما حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درد دل‌ها را با خدای خود می‌گفت.

سر در چاه کرده، اسرار نهران را مطرح می‌فرمود، و هر مشکل و دردی را با خدای خود در میان می‌گذاشت.

خدا گرائی در همه حال، در غم و شادی، و در مشکلات و سختی‌ها، و در همه حالات زندگی، از ویژگی‌های امام علی علیه السلام بود،

که در مشکلات مبارزه با سران بنی امیه و تحمل سختی‌ها می‌فرمود:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَمَنْ أَعَانَهُمْ! فَإِنَّهُمْ قَطَعُوا رَحِمِي، وَصَعَّرُوا عَظِيمَ مَنْزِلَتِي، وَأَجْمَعُوا عَلَيَّ مُنَازَعَتِي أَمْرًا هُوَ لِي. ثُمَّ قَالُوا: أَلَا إِنَّ فِي الْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ، وَفِي الْحَقِّ أَنْ تَتْرُكَهُ.

معاتبه علی الناکثین

فَخَرَجُوا يَجْرُونَ حُزْمَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا تُجْرُ الْأُمَةُ عِنْدَ شِرَائِهَا، مُتَوَجِّهِينَ بِهَا إِلَى الْبَصْرَةِ، فَحَبَسَا نِسَاءَهُمَا فِي بُيُوتِهِمَا، وَأَبْرَزَا حَبِيسَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لُهُمَا وَلِغَيْرِهِمَا.

فِي جَيْشٍ مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ إِلَّا وَقَدْ أَعْطَانِي الطَّاعَةَ، وَسَمَّحَ لِي بِالْبَيْعَةِ، طَائِعًا غَيْرَ مُكْرَهٍ، فَقَدِمُوا عَلَيَّ عَامِلِي بِهَا وَخُزَّانِ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ

وَعَبْرِهِمْ مِنْ أَهْلِهَا، فَقَتَلُوا طَائِفَةً صَبْرًا، وَطَائِفَةً غَدْرًا. فَوَاللَّهِ لَوْ لَمْ يُصِيبُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا رَجُلًا وَاحِدًا مُعْتَمِدِينَ لِقَتْلِهِ، بَلَا جُزْمٍ جَزَاءَهُ، لَحَلَّ لِي قَتْلُ ذَلِكَ الْجَيْشِ كُلِّهِ، إِذْ حَضَرُوهُ فَلَمْ يُنْكَرُوا، وَلَمْ يَدْفَعُوا عَنْهُ بِلِسَانٍ وَلَا بِيَدٍ.

دَعَا مَا أَنَّهُمْ قَدْ قَتَلُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِثْلَ الْعِدَّةِ الَّتِي دَخَلُوا بِهَا عَلَيْهِمْ!

«بار خدایا، از قریش و از تمامی آنها که یاریشان کردند به پیشگاه تو شکایت می‌کنم، زیرا قریش پیوند خویشاوندی مرا قطع کردند، و مقام و منزلت بزرگ مرا کوچک شمردند، و در غصب حق من، با یکدیگر هم داستان شدند، سپس گفتند: برخی از حق را باید گرفت و برخی را باید رها کرد.

(یعنی خلافت حقّی است که باید رها کنی)

شکوه از ناکثین

طلحه و زبیر و یارانشان بر من خروج کردند، و ناموس رسول خدا صلی الله علیه و آله را به همراه خود می‌کشیدند چونان کنیزی را که به بازار برده فروشان می‌کشاند، به بصره روی آوردند، در حالی که همسران خود را پشت پرده نگه داشتند. پرده نشین حرم پیامبر صلی الله علیه و آله را در برابر دیدگان خود و دیگران قرار دادند.

لشکری را گرد آوردند که همه آنها به اطاعت من گردن نهاده، و بدون اکراه، و با رضایت کامل با من بیعت کرده بودند، پس از ورود به بصره، به فرماندار من و خزانه داران بیت المال مسلمین، و به مردم بصره حمله کردند، گروهی از آنان را شکنجه و گروه دیگر را با حيله کشتند.

به خدا سوگند! اگر جز به یک نفر دست نمی‌یافتند و او را عمداً بدون گناه می‌کشتند کشتار همه آنها برای من حلال بود، زیرا همگان حضور داشتند و انکار نکردند، و از مظلوم با دست و زبان دفاع نمودند، چه رسد به اینکه ناکثین به تعداد لشکریان خود از مردم بی دفاع بصره قتل عام کردند.» (۱).

(۱) خطبه ۴/۱۷۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- الغارات ج ۱ ص ۳۰۸: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هـ)

۲- الغارات ج ۲ ص ۵۷۰ و ۷۶۷: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هـ)

۳- کتاب رسائل (طبق نقل سیدبن طاووس): کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۴- کشف المحجّه ص ۲۴۸ فصل ۱۵۵: سیدبن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)

۵- الامامة والسياسة ج ۱ ص ۱۵۶: ابن قتيبة (متوفای ۲۷۶ هـ)

۶- کتاب مسترشد ص ۴۱۶ ص ۸۰: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)

۷- کتاب جمل ص ۱۲۳ و ۱۷۱: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)

۸- عقد الفرید ج ۲ ص ۲۲۷: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ).

محو جمال دلداز

به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در گرفتن وحی بدون واسطه حالتی دست می‌داد که از خود، و جهان پیرامون خود، به گونه ای بی توجه بود که دیگران فکر می‌کردند، پیامبر بیهوش است، در حالی که مدهوش بود.

(مدهوش بودن یعنی توجه کامل و شدید به چیزی داشتن، آنچنان که به چیز دیگری نپردازد.)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در سجده نماز شب، با توجه به عظمت خدا، مدهوش می‌شد که دیگران فکر می‌کردند، حضرت بیهوش شده است.

در جنگ صفین که پیکان تیری در پای حضرت فرو رفته و مانده بود و جراح نمی‌توانست آن را بیرون بیاورد، و شکافتن پوست و گوشت پا، نیز عمیق بود تا پیکان تیر بیرون آید، و این گونه جراحی بسیار مشکل و دارای درد شدید و غیر قابل تحمل بود. امام مجتبی علیه السلام به طیب جراح فرمود:

«صبر کن تا پدرم به نماز مشغول شود که در عبادت نیمه شب و در راز و نیاز عارفانه، حالتی به پدرم دست می‌دهد که به چیزی جز خدا توجه ندارد و مدهوش بر زمین می‌افتد تو سعی کن در آن حالت، پیکان تیر شکسته را از پای پدرم بیرون بکشی.»
طیب صبر کرد تا نیمه شب فرا رسید،

و آنگاه که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گرم عبادت شد، و مدهوش بر زمین افتاد، طیب با عملیات جراحی لازم، تیر را از پای حضرت بیرون کشید، وقتی امام علی علیه السلام به حال عادی بازگشت پرسید:
این خون‌ها در اطراف سجاده برای چیست؟
پاسخ دادند:

در حال نماز تیر را از پای شما بیرون کشیدیم. (۱).

(۱) انوارالنعما تیه ص ۳۴۲.

مدهوش در عبادت

ابودرداء نقل می‌کند:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در سحرگاهان در حال عبادت دیدم، به او نگاه می‌کردم که در سجده طولانی از خود بی‌خود شده، و خاموش بر زمین افتاده است،

بالای سرش رفتم، او را حرکت دادم، دیدم تکان نمی‌خورد.

فوراً به خانه فاطمه زهرا علیها السلام رفتم،

در زدم،

فرمود: کیستی؟

گفتم: ابودرداء خادم درگاه شما.

فرمود: چه شده است؟

گفتم:

ای بانوی اسلام، علی در حال عبادت وفات کرده است.

حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

«او وفات نکرده است، بلکه از خوف خدا مدهوش است.» (۱).

(۱) امالی شیخ طوسی مجلس ۱۸.

عبادت در کودکی

در آغاز بعثت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در آن روزهایی که مسلمانی وجود نداشت، همه مردم می‌دیدند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، خدیجه علیها السلام و کودکی به نام علی علیه السلام وارد خانه خدا می‌شوند، و نماز می‌گزارند.

امام علی علیه السلام خود فرمود:

وَلَقَدْ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَبْلَ النَّاسِ بِسَبْعِ سِنِينَ وَأَنَا أَوْلُ مَنْ صَلَّى مَعَهُ

(و همانا من با پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم پیش از همه انسان‌ها نماز خواندم، در حالی که ۷ ساله بودم، من اول کسی هستم که با پیامبر نماز گزاردم.) (۱).

و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم هم فرمود:

يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَوْلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِيْمَانًا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

(ای علی، تو اول فرد از این امت اسلام هستی، که به خدا و پیامبرش ایمان آوردی.) (۲).

(۱) الغدير ج ۳ ص ۲۲۲.

بحار الانوار ج ۱۹ ص ۶۷.

ذکر همیشگی حضرت امیرالمؤمنین

یکی از ویژگی‌های امام علی علیه السلام آن بود که همواره به یاد خدا بود،

و در هر حال ذکر می‌گفت،

و ذکر همیشگی حضرت «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بود،

که مدام از زبان مبارکش جاری می‌شد.

وقتی لباس نو می‌پوشید،

آنگاه که سوار اسب می‌شد،

الحمد لله می‌گفت،

و می‌فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا وَحَمَلَنَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقَنَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيلًا

(حمد خدا را که ما را کرامت بخشید و در صحرا و دریا وسیله سواری عطا کرد، و از روزی پاکیزه روزی داد و بر بسیاری از

آفریده‌ها ما را برتری بخشید.) (۱).

و یا آیه ۱۳ سوره زخرف را می‌خواند که:

«سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ» رَبِّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ

(پاک و برتر است خدائی که این سواری را تسلیم من نمود که هرگز بر آن قدرت نداشتیم، و بازگشت ما به سوی خداست.)

و بعد می فرمود:

خدایا مرا ببخش که همانا بخشاینده گناهان، کسی جز تو نیست.

و وقتی از خانه بیرون می آمد، می فرمود:

بِسْمِ اللَّهِ (۲).

و بر سفره به هنگام صرف غذا می فرمود:

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) (۳).

(۱) صفین ابن مزاحم ص ۱۳۲ - و - جواهر المطالب ج ۱ ص ۲۶۹.

صحیح ترمذی، و سنن نسائی، و الموافقات حافظ، و کتاب صفین ابن مزاحم ص ۱۳۲. جواهر المطالب ج ۱ ص ۲۶۹.

امالی شیخ صدوق ص ۲۴۶.

سجده برای موفقیت ها

یکی دیگر از حالات معنوی و عبادی ارزشمند امیرالمؤمنین علیه السلام آن بود که:

پس از شنیدن یک خبر شادی آفرین،

یا به دست آوردن یک موفقیت سیاسی، اجتماعی، به سجده می رفت و خدا را سپاس می گفت.

روزی در جمع یاران سجده شکر انجام داد.

پرسیدند:

چرا هم اکنون سجده شکر گذاری؟

پاسخ فرمود:

برای اینکه با یاری خداوند یکی از دستورات رسول خدا را انجام دادم و یک موفقیت مطلوب به دست آوردم. (۱).

(۱) بحار الانوار ج ۳۵ ص ۲۹، و جلاء العیون مجلسی.

امام علی و نماز شب

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نمازهای روزانه را در وقت خود می خواند.

و برای نوافل و مستحبات اهمیت فراوان قائل بود،

و نماز شب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هرگز ترک نمی شد،

زیرا که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنید:

صَلْوَةُ اللَّيْلِ نُورٌ

(نماز شب نور است)

ابن الکواء نقل می کند:

حتی در «لیله الهیر» که کوفیان و شامیان از آغاز شب تا صبح می جنگیدند،

در آن شب نیز نماز شب امام علی علیه السلام ترک نکردید. (۱).

نوف بکالی، نسبت به حالات شبانه و نماز شب آن حضرت نقل می‌کند:

يَا نَوْفُ، طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا، الرَّاغِبِينَ فِي الْآخِرَةِ، أُولَئِكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بَسَاطًا، وَتَرَابَهَا فِرَاشًا، وَمَاءَهَا طِيبًا، وَالْقُرْآنَ شِعْرًا،
وَالدُّعَاءَ دِتَارًا، ثُمَّ قَرَضُوا الدُّنْيَا قَرْضًا عَلَى مِنْهَاجِ الْمَسِيحِ.

يَا نَوْفُ، إِنَّ دَاوُودَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَامَ فِي مِثْلِ هَذِهِ السَّاعَةِ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ: إِنَّهَا لَسَاعَةٌ لَا يَدْعُو فِيهَا عَبْدٌ إِلَّا اسْتَجِيبَ لَهُ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَشْرًا
أَوْ عَرِيفًا أَوْ شُرْطِيًّا، أَوْ صَاحِبَ عَرِطَبَةٍ (وهی الطنبور) أَوْ صَاحِبَ كَوْبَةٍ.

(در یکی از شب‌ها حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدم که برای عبادت از بستر برخاست، و نگاهی به ستارگان افکند، و به من فرمود: خوابی! یا بیدار؟ گفتم بیدارم، امام علی علیه السلام فرمود:)

(ای نوف! خوشا به حال آنان که از دنیای حرام چشم پوشیدند، و دل به آخرت بستند،

آنان مردمی هستند که زمین را تخت، خاک را بستر، آب را عطر، و قرآن را پوشش زیرین، و دعا را لباس روین خود قرار دادند، سپس دنیا را همانند عیسی مسیح علیه السلام وا نهادند.

ای نوف! همانا داوود پیامبر (که درود خدا بر او باد) در چنین ساعتی از شب برمی‌خواست، و می‌گفت:

«این ساعتی است که دعای هر بنده‌ای به اجابت می‌رسد، جز باجگیران، جاسوسان، شب‌گردان و نیروهای انتظامی حکومت ستمگر، یا نوازنده طنبور و طبل.» (۲).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف شب پرهیزکاران، و نماز شب آنان فرمود:

أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ، تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلًا. يُحْزِنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَيَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ.

فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا، وَتَطَلَّعَتْ نَفْسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا، وَظَنُّوا أَنَّهَا نُصَبَ أَعْيُنِهِمْ.

وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْبَحُوا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ، وَظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَشَهيقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ، فَهُمْ حَانُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ،
مُفْتَرِّشُونَ لِجِبَاهِهِمْ وَأَكْفُهُمْ وَرُكْبِهِمْ، وَأَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ، يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ.

«پرهیزکاران در شب برپا ایستاده مشغول نمازند، قرآن را جزء جزء و با تفکر و اندیشه می‌خوانند، با قرآن جان خود را محزون و داروی درد خود را می‌یابند، وقتی به آیه‌ای برسند که تشویقی در آن است، با شوق و طمع بهشت به آن روی آورند، و با جان پر شوق در آن خیره شوند، و گمان می‌برند که نعمت‌های بهشت در برابر دیدگان‌شان قرار دارد،

و هرگاه به آیه‌ای می‌رسند که ترس از خدا در آن باشد، گوش دل به آن می‌سپارند، و گویا صدای برهم خوردن شعله‌های آتش، در گوش‌شان طنین افکن است، پس قامت به شکل رکوع خم کرده، پیشانی و دست و پا بر خاک مالیده، و از خدا آزادی خود از آتش جهنم را می‌طلبند.» (۳).

(۱) حلیه‌الابرار ج ۱ ص ۳۲۰.

حکمت ۱۰۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب خصال ج ۱ ص ۳۳۷ ح ۴۰ باب السنه: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۲- اکمال الدین: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۳- مروج الذهب ج ۴ ص ۱۰۶: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هـ)

۴- حلیه‌الاولیاء ج ۶ ص ۵۳: ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ هـ)

۵- تاریخ بغداد ج ۷ ص ۱۶۲ ح ۳۶۰۸: خطیب بغدادی شافعی (متوفای ۴۶۳ هـ)

۶- دستور معالم الحکم ص ۳۵ و ۹۲: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ هـ)

۷- غرر الحکم ص ۲۰۹ / ج ۴ ص ۲۶۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ).

خطبه ۸/۱۹۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است.

توجه به مستحبات

نماز، صحبت کردن با خداست،

و کسی که عاشق خداست و دوست دارد با خدا صحبت کند نماز می‌خواند و وقت و لحظات عمرش را بی حساب نمی‌گذراند.

امام صادق علیه السلام نقل کرد که:

امام علی علیه السلام در امت اسلام تنها فردی بود که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند و از نماز سیری نداشت.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فَإِنَّ عَلِيًّا كَانَ يُصَلِّي فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ أَلْفَ رَكْعَةٍ

«از ابی عبدالله علیه السلام نقل شده که فرمود:

علی علیه السلام نماز می‌خواند در شبانه روز ۱۰۰۰ رکعت نماز» (۱).

(۱) حلیه الأبرار ج ۱ ص ۳۱۷.

پیاده به سفر حج رفتن

سفر حج یکی از بزرگترین سفرهای معنوی است،

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بارها به سفر حج تشریف بردند، اما در بین راه، نعلین یا کفش خود را در می‌آورد و با پای برهنه

سفر می‌کرد که بیشتر خدا را خشنود سازد و اجر فراوان به دست آورد. (۱).

امام علی علیه السلام در وصف حجاج بیت الله فرمود:

وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ، الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنَامِ، يَرِدُونَهُ وَرُودَ الْأَنْعَامِ، وَيَأْلَهُونَ إِلَيْهِ وُلُوهَ الْحَمَامِ، وَجَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلَامَةً لِتَوَاضُعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ، وَإِذْعَانِهِمْ لِعِزَّتِهِ، وَاخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سَمَاعًا أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ، وَصَدَّقُوا كَلِمَتَهُ، وَوَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ، وَتَشَبَّهُوا بِمَلَائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ.

يُحْرِزُونَ الْأَرْبَاحَ فِي مُتَجَرِّ عِبَادَتِهِ، وَيَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ.

جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِلْإِسْلَامِ عَلَمًا، وَلِلْعَائِدِينَ حَرَمًا، فَرَضَ حَقَّهُ، وَأَوْجَبَ حَجَّهُ، وَكَتَبَ عَلَيْكُمْ وَفَادَتَهُ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ:

«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا، وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ».

فلسفه و ره آورد حج

«خدا حج خانه محترم خود را بر شما واجب کرد، همان خانه ای که آن را قبله گاه انسان‌ها قرار داده که چونان تشنگان به سوی آن

روی می‌آورند، و همانند کبوتران به آن پناه می‌برند.

خدای سبحان، کعبه را مظهر تواضع بندگان برابر عظمت خویش، و نشانه اعتراف آنان به بزرگی و قدرت خود قرار داد، و در میان

انسان‌ها، شنوندگانی را برگزید، که دعوت او را برای حج، اجابت کنند، و سخن او را تصدیق نمایند، و پای بر جایگاه پیامبران

الهی نهند، همانند فرشتگانی که بر گرد عرش الهی طواف می‌کنند، و سوده‌های فراوان، در این عبادتگاه و محل تجارت زائران، به

دست آورند، و به سوی وعده گاه آمرزش الهی بشتابند.

خدای سبحان، کعبه را برای اسلام، نشانه گویا، و برای پناهندگان خانه امن و آمان قرار داد، آدای حق آن را واجب کرد، و حج بیت الله را واجب شمرد، و بر همه شما انسان‌ها مقرر داشت، که به زیارت آن بروید، و فرمود:

(آن کس که توان رفتن به خانه خدا را دارد، حج بر او واجب است و آن کس که انکار کند، خداوند از همه جهانیان بی نیاز است). (۲). (۳).

(۱) حلیه الابراج ج ۱ ص ۳۴۶.

آل عمران آیه ۹۷.

خطبه ۵/۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- عیون المواعظ والحکم ص ۳۵۰ ح ۵۹۵۱: واسطی (متوفای ۶۰۰ه)

۲- بحارالانوار ج ۷۴ ص ۳۰۰ و ۴۲۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۳- ربیع الابراج ج ۱ ص ۹۷ و ص ۳۱۲ و ج ۲ ص ۲۹۷: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه)

۴- منهاج البراعه ج ۱ ص ۲۲: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ه)

۵- تحف العقول ص ۶۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ه)

۶- اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۸/۱۴۰: کلینی رازی (متوفای ۳۲۸ه)

۷- احتجاج ج ۱ ص ۴۷۳ و ۴۷۵ و ۲۰۹: طبرسی (متوفای ۵۸۸ه).

اشک های فراوان

آنان که با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام زندگی می کردند و فراوان با او بودند، و در سفر و حضر حالات گوناگون حضرت را مشاهده می کردند نقل کردند که:

«امام علی علیه السلام فراوان در فکر فرو می رفت و بسیار اشک می ریخت.» (۱).

زیرا خود در وصف مردان خدا فرمود:

فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ: مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ، وَمَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ، وَمَشِيَّتُهُمُ التَّوَّاضُعُ.

عَضُوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ. نُزِلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي نُزِلَتْ فِي الرَّحَاءِ. وَلَوْ لَمَّا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ، شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ، وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ. عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ، فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا، فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ، وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا، فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ. قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ، وَشُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَأَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ، وَحَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ، وَأَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ. صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةٌ طَوِيلَةٌ. تِجَارَةٌ مُرَبِحَةٌ يَسْرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ.

أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوهَا، وَأَسْرَتْهُمْ فَقَدُوا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا.

«آریا پرهیزکاران! در دنیا دارای فضیلت های برترند، سخنانشان راست، پوشش آنان میانه روی، و راه رفتنشان با تواضع و فروتنی است، چشمان خود را بر آن چه خدا حرام کرده می پوشانند، و گوش های خود را وقف دانش سودمند کرده اند، و در روزگار سختی و گشایش حالشان یکسان است.

و اگر نبود مرگی که خدا بر آنان مقدر فرمود، روح آنان حتی به اندازه برهم زدن چشم، در بدنها قرار نمی گرفت، از شوق دیدار بهشت، و از ترس عذاب جهنم خدا در جانشان بزرگ و دیگران کوچک مقدارند، بهشت برای آنان چنان است که گویی آن را

دیده و در نعمت های آن بسر می‌برند، و جهنم را چنان باور دارند که گویی آن را دیده و در عذابش گرفتارند. دل های پرهیزکاران اندوهگین، و مردم از آزارشان در امان، تن هایشان فربه نبوده، و درخواست هایشان اندک، و عقیف و پاکدامنند. در روزگار کوتاه دنیا صبر کرده تا آسایش جاودانه قیامت را به دست آورند، تجارتی پر سود که پروردگارشان فراهم فرمود، دنیا می‌خواست آنها را بفریبند اما عزم دنیا نکردند، می‌خواست آنها را اسیر خود گرداند که با فدا کردن جان، خود را آزاد ساختند.» (۲).

(۱) حلیة الابراج ج ۱ ص ۳۳۹.

خطبه ۲/۱۹۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- کتاب سلیم بن قیس ص ۸۴۹ حدیث ۴۳: از اصحاب امام سجاد علیه السلام (متوفای ۹۰ هـ)
- ۲- کتاب اُمالی ص ۴۵۷ مجلس ۸۴ ح ۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
- ۳- کتاب النهایة ج ۱ ص ۱۳۲: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)
- ۴- کتاب ارشاد ص ۱۳۹/ج ۱ ص ۳۰۱: شیخ مفید متوفای ۴۱۳ هـ)
- ۵- عیون الاخبار ج ۲ ص ۶۰: ابن قتیبہ (متوفای ۲۷۶ هـ)
- ۶- عقد الفرید ج ۲ ص ۱۶۲: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۷- تاریخ یعقوبی (ابن واضح) ج ۲ ص ۱۸۷: یعقوبی (متوفای ۲۹۲ هـ)
- ۸- روضه کافی ج ۸ ص ۶۷: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ).

ترویج فرهنگ اذان

اذان گفتن امام

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مرتب اذان می‌گفت.

در کوفه بالای بام مسجد می‌رفت و اذان می‌گفت.

حتی در شب ضربت خوردن (شب نوزدهم ماه مبارک رمضان) نیز اذان گفتن را ترک نفرمود.

امام علی علیه السلام پس از خواندن نماز شب، به بالای بام مسجد کوفه می‌رفت و انگشتان مبارک بر گوش می‌نهاد و با صدای بلند، به گونه ای اذان می‌گفت که، صدای اذان آن حضرت به گوش تمام مردم کوفه می‌رسید. (۱).

(۱) ناسخ التواریخ ج ۴ ص ۲۷۹.

تشویق به اذان رایگان

شخصی خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد که اذان می‌گفت،

و به مردم قرآن می‌آموخت،

و از این راه حقوق دریافت می‌کرد و زندگی خود را اداره می‌نمود.

به امام علی علیه السلام گفت:

سوگند به خدا! ای امیرالمؤمنین، من تو را برای خدا دوست دارم.

حضرت در پاسخ او فرمود:

اما من تو را در راه خدا دوست نمی‌دارم.

آن شخص شگفت زده پرسید:

چرا؟ مگر من چه عمل نادرستی را مرتکب شدم؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

برای اینکه اذان گفتن را راه کسب خود قرار دادی.

و برای آموزش دادن قرآن از مردم حقوق دریافت می‌کنی.

در حالی که از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود:

«هر کس در تعلیم قرآن از مردم اجرتی بگیرد، بهره او همان است و در قیامت اجری نخواهد داشت.» (۱).

(۱) وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۱۵۷، و من لایحضر الفقیه ج ۳ ص ۴۶۱/ ۱۰۹.

ترویج فرهنگ نماز

اشاره

نماز و نیایش، جان و روح شیدای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را تشکیل می‌دادند.

نماز عشق امام علی علیه السلام بود،

شور و نشاط حضرت در نماز شکل می‌گرفت،

در نماز به پرواز در می‌آمد و تا آنجا پَر می‌کشید که جز او، هیچ فرشته‌ای توان پرواز نداشت.

در نماز مدهوش می‌شد و بر زمین می‌افتاد، و از غیر خدا می‌برید و به جان جانان وصل می‌گشت.

به نمونه‌ها توجه کنید:

اولین نماز گذار

تمام دانشمندان اهل سنت و محققان شیعه، به این حقیقت اعتراف دارند که از مردان، اول کسی که ایمان آورد، علی علیه السلام بود،

و سن او به هنگام ایمان آوردن به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ۷ سال بود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خود می‌فرماید:

وَلَقَدْ صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَبْلَ النَّاسِ بِسَبْعِ سِنِينَ وَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَلَّى مَعَهُ

«و من در حالی که هفت ساله بودم قبل از همه مردم با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نماز خواندم.» (۱).

این حدیث به گونه دیگری نیز نقل شد:

که امام علی علیه السلام فرمود:

عَبَدْتُ اللَّهَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَبْعَ سِنِينَ قَبْلَ أَنْ يَعْبُدَهُ أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ (۲).

(خدا را همراه با پیامبر عبادت کردم در حالیکه هفت ساله بودم پیش از آنکه کسی از این امت خدا را بپرستد)

(۱) الغدير ج ۳ ص ۲۲۲، و سنن نسائی «أَوَّلُ مَنْ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ».

الغدير ج ۳ ص ۲۲۱.

اهمیت دادن به نماز اول وقت

هر گاه وقت نماز پنجگانه می‌رسید،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حالت اضطراب و ناراحتی داشت، به گونه ای که رخسار حضرت سرخ می‌گردید.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌پرسیدند:

شما را چه می‌شود، که اینقدر ناراحت و نگرانید؟

می‌فرمود:

(وقت امانتی که خداوند آن را بر آسمان و زمین عرضه کرد و آنها نپذیرفتند، رسید.) (۱).

در اینجا به برخی از نمونه‌ها توجه کنید:

(۱) انوار نعمانیه ص ۲۳۸، -و بحارالانوار ج ۴۱ ص ۲۴ - ۱۷.

نماز امانتی بزرگ

ابودرداء نقل می‌کند:

كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ إِذَا حَضَرَ وَقْتُ الصَّلَاةِ تَلَوْنَ وَ تَزَلُّوْنَ فَقِيلَ لَهُ مَالِكُ؟

فَيَقُولُ:

جَاءَ وَقْتُ أَمَانَتِهِ عَزَّهَا اللَّهُ تَعَالَى عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ فِي صَيْحَةٍ فَلَأ أُدْرَى أَحْسِنُ إِذَا

مَا حَمَلْتُ أُمَّ لَأ؟ (۱).

(آنگاه که وقت نماز می‌رسید، امیرالمؤمنین رنگ چهره اش دگرگون شده و مضطرب می‌شد، به حضرت می‌گفتند: چه شده است

شما را؟

پاسخ می‌داد:

وقت انجام امانتی رسیده است که خدای بزرگ آن را به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کرد و آنها نتوانستند آن را بپذیرند، و

انسان آن را پذیرفت در حالی که از همه ناتوان تر بود، پس من نمی‌دانم آیا این امانت سنگین را نیکو برداشتم یا نه؟

(۱) انوار نعمانیه ص ۲۳۸، -و بحارالانوار ج ۴۱ ص ۲۴ - ۱۷.

بخشنامه برای نماز اول وقت

امام علی علیه السلام پس از آنکه محمد بن ابی بکر را برای فرمانداری مصر انتخاب کرد، دستور العملی نسبت به نماز اول وقت به

او نوشت:

صَلِّ الصَّلَاةَ لَوْ قَتَلَهَا الْمُؤَقَّتُ لَهَا، وَلَا تُعَجِّلْ وَقْتُهَا لِفِرَاقٍ، وَلَا تُؤَخِّرْهَا لِاسْتِغَالٍ وَاعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعَ لِصَلَاتِكَ (نماز را در وقت اختصاصی خودش بخوان «اول وقت»، و چون بیکار شدی در انجام نماز شتاب نکن، یا چون به کاری مشغول هستی آن را تأخیر میانداز، و بدان که:

تمام اعمال تو، در گرو قبولی نماز تو می‌باشد) (۱).

و نامه ۵۲ نهج البلاغه را برای همه استانداران و فرمانداران جهت تعیین «اوقات نماز» به صورت بخشنامه می‌فرستد؛ (إلى أمراء البلاد فى معنى الصلاة)

اوقات الصلوات اليومیة

أَمَّا بَعْدُ، فَصَلُّوا بِالنَّاسِ الظُّهْرَ حَتَّى تَفِىءَ الشَّمْسُ مِنْ مَرْبِضِ الْعَنْزِ، وَصَلُّوا بِهِمُ الْعَصِيرَ وَالشَّمْسُ بَيْضَاءُ حَيَّةٌ فِي عُضْوٍ مِنَ النَّهَارِ حِينَ يُسَارُ فِيهَا فَرْسَخَانِ.

وَصَلُّوا بِهِمُ الْمَغْرِبَ حِينَ يُفْطِرُ الصَّائِمُ، وَيَدْفَعُ الْحَاجُّ إِلَى مَنَى.

وَصَلُّوا بِهِمُ الْعِشَاءَ حِينَ يَتَوَارَى الشَّقَقُ إِلَى ثُلْثِ اللَّيْلِ، وَصَلُّوا بِهِمُ الْغَدَاةَ وَالرَّجُلُ يَعْرِفُ وَجَهَ صَاحِبِهِ، وَصَلُّوا بِهِمُ صِيْلَمَاءَ أَرْضِ مَعْنِهِمْ، وَلَا تَكُونُوا فَتَانِينَ.

(نامه به فرمانداران شهرها درباره وقت نماز)

وقت های نماز پنجگانه

«پس از یاد خدا و درود! نماز ظهر را با مردم وقتی بخوانید که آفتاب به طرف مغرب رفته، سایه آن به اندازه دیوار خوابگاه بزرگردد، و نماز عصر را با مردم هنگامی بخوانید که خورشید سفید و جلوه دارد، در پاره ای از روز که تا غروب می‌شود دو فرسخ راه پیمود.

و نماز مغرب را با مردم زمانی بخوانید که روزه دار افطار، و حاجی از عرفات به سوی منی کوچ می‌کند.

و نماز عشاء را با مردم وقتی بخوانید که شقق پنهان می‌گردد تا یک سوم از شب بگذرد، و نماز صبح را با مردم هنگامی بخوانید که شخص چهره همراه خویش را بشناسد، و در نماز جماعت در حد ناتوان آنان نماز بگذارید، و فتنه گر مباشید.» (۲).

(۱) نامه ۱۵ / ۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس.

نامه ۵۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب اعجاز و ایجاز ص ۳۲-۳۳: ابو منصور ثعالبی (متوفای ۴۲۹ هـ)

۲- بحار الانوار ج ۳۳ ص ۴۷۲ ح ۶۸۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۳- منهاج البراعة ج ۳ ص ۱۵۹: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۴- بحار الانوار ج ۷۹ ص ۳۶۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

عبادت بی همانند

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

پدرم حضرت سجاد علیه السلام شب و روز در نماز و عبادت و گریه و مناجات بود تا آنجا که صورتش از شب زنده داری زرد، و چشم هایش از شدت گریه سرخ شد،

و بر پیشانی حضرت از سجده های طولانی پینه بسته بود، و پاهای پدرم را دیدم که ورم کرده است،

نتوانستم تحمل کنم، دلم سوخت و گریه کردم.

پدرم صدای گریه مرا شنید و فرمود:

«پسرم یکی از جزوه های عبادت علی بن ابیطالب علیه السلام را بیاور.»

وقتی آن کتاب را آوردم، مقداری از آن را خواند و فرمود:

مَنْ يَقْوَى عَلَى عِبَادَةِ عَلِيِّ بْنِ ابِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

(چه کسی قدرت دارد که مانند علی علیه السلام عبادت کند؟) (۱).

(۱) بحار قدیم ج ۱۱ ص ۲۳.

هزار رکعت نماز

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي آخِرِ عُمُرِهِ يُصَلِّي فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ أَلْفَ رَكْعَةٍ

(همانا علی علیه السلام در پایان عمر خود در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند.) (۱).

امیرالمؤمنین علیه السلام در فضیلت نماز و جایگاه بلند آن فرمود:

تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ، وَحَافِظُوا عَلَيْهَا، وَاسْتَكْتَبُوا مِنْهَا، وَتَقَرَّبُوا بِهَا.

فَإِنَّهَا «كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْفُوتًا».

أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَى جَوَابِ أَهْلِ النَّارِ حِينَ سُئِلُوا:

«مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ؟ قَالُوا: لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ».

وَإِنَّهَا لَتَحْتُ الذُّنُوبَ حَتَّى الْوَرَقِ، وَتُطَلَّقُهَا إِطْلَاقَ الرَّبْقِ، وَشَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَمَّةِ تَكُونُ عَلَى بَابِ الرَّجُلِ، فَهُوَ

يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ، فَمَا عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ؟ وَقَدْ عَرَفَ حَقَّهَا رِجَالٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَا تَشْغَلُهُمْ

عَنْهَا زِينَةُ مَتَاعٍ، وَلَا قُوَّةٌ عَيْنٍ مِنْ وَلَدٍ وَلَا مَالٍ.

يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ».

وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَصِيبًا بِالصَّلَاةِ بَعْدَ النَّبِيِّ لَهٗ بِالْجَنَّةِ، لِقَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ:

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»،

فَكَانَ يَأْمُرُ بِهَا أَهْلَهُ وَيَصْبِرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ.

ره آورد نماز

(مردم! نماز را بر عهده گیرید، و آن را حفظ کنید، زیاد نماز بخوانید، و با نماز خود را به خدا نزدیک کنید.

«نماز فریضه واجب است که در وقتهای خاص بر مؤمنان واجب گردیده است» (۲).

آیا به پاسخ دوزخیان گوش فرامی دهید، آن هنگام که از آنها پرسیدند:

چه چیز شما را بدوزخ کشانده است؟

گفتند:

«ما از نماز گذاران نبودیم» (۳).

همانا نماز! گناهان را چونان برگهای پاییزی فرو می ریزد، و غل و زنجیر گناهان را از گردنهای می کشاید، پیامبر اسلام صلی الله علیه

و آله نماز را به چشمه آب گرمی که بر در سرای مردی جریان داشته باشد، تشبیه کرد، اگر روزی پنج بار خود را در آن شستشو دهد، هرگز چرک و آلودگی در بدن او نماند.

همانا کسانی از مؤمنان حق نماز را شناختند که زیور دنیا از نماز بازشان ندارد، و روشنایی چشمشان یعنی اموال و فرزندان مانع نمازشان نشود.

خدای سبحان می‌فرماید:

«مردانی هستند که تجارت و خرید و فروش، آنان را از یاد خدا، و بر پا داشتن نماز، و پرداخت زکات باز نمی‌دارد» (۴).

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از بشارت به بهشت، خود را در نماز خواندن به زحمت می‌انداخت، زیرا خداوند به او فرمود:

«خانواده خویش را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکیا باش» (۵).

پس پیامبر صلی الله علیه و آله پی در پی خانواده خود را به نماز فرمان می‌داد، و خود نیز در انجام نماز شکیا بود» (۶).

(۱) بحار الانوار ج ۴۱ ص ۲۴ - ۱۷، «اینکه مشهور است آن حضرت در یک شب هزار رکعت نماز می‌خواندند و برخی هم به زحمت افتادند تا آن را اثبات کنند، و در ساعات و دقائق شب های طولانی سرانجام موفق شدند تا هزار رکعت نماز بخوانند، مبنائی ندارد، و فقط امام علی علیه السلام در اواخر زندگی با برکت خود آن هم در یک شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند».

نساء آیه ۱۰۳.

مدثر آیه ۴۳.

نور آیه ۳۷.

طه آیه ۱۳۲.

خطبه ۱/۱۹۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- بحار الانوار ج ۷۲ ص ۱۱۶ ح ۱۶ ب ۵۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۲- فروع کافی ج ۵ ص ۳۶ و ۳۸: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- منهاج البراهه ج ۲ ص ۳۰۵: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴- بحار الانوار ج ۷۹ ص ۲۲۴ و ج ۸۲ ص ۲۲۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۵- تفسیر برهان ج ۴ ص ۴۰۴ ح ۵: بحرانی (متوفای ۱۱۰۷ ه)

۶- تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۴۵۹ و ج ۳ ص ۶۰۹: عبد علی حویزی (متوفای ۱۱۱۲ ه)

۷- ربیع الابرار ج ۲ ص ۲۷۷ ح ۱۸۹ ب ۲۶: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۸- فروع کافی ج ۵ ص ۴۱ ح ۴: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه).

داشتن نمازخانه در منزل

انسان باید در جائی نماز بخواند که حال و هوای معنوی داشته و از زرق و برق دنیائی به دور باشد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

در خانه خود اطاقی را برای نماز خواندن اختصاص دهید.

و حضرت در اطاقی که در آن جز فرشی و قرآن و شمشیری وجود نداشت، نماز می‌خواند.

و به یکی از دوستان خود به نام «مَسْمَع» فرمود:

«دوست دارم در خانه خود اطافی را نمازخانه قرار دهی و با لباس مخصوص در آن مکان که اختصاص به نماز دارد، نماز بخوانی، و از خدا بخواهی که تو را از آتش جهنم نجات دهد و وارد بهشت فرماید. از خدا بترس و دعای نامشروع نداشته باش، و کسی را نفرین نکن.» (۱).

(۱) حلیه المتقین باب دوازدهم فصل پنجم.

نماز پس از پیروزی در جنگ

پس از پیروزی در جنگ جمل، وقتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شهر بصره شد، به مسجد جامع شهر بصره تشریف برده و دو رکعت نماز در آنجا خواند، سپس به سراغ کارهای مهم دیگر رفت. (۱).

(۱) تاریخ طبری ج ۳ ص ۵۴۳.

نماز قبل از آغاز نبرد

امام علی علیه السلام قبل از آغاز نبرد با خوارج، از اردوگاه «حرواء» گذشت، و در برابر خیمه «یزید بن قیس» یکی از رهبران صاحب نفوذ خوارج قرار گرفت، پیاده شد و دو رکعت نماز در آن صحرا خواند و سپس به نصیحت آنان پرداخت. (۱).

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۲۷۷.

نماز با اشاره در میدان جنگ

فرهنگ ارزشمند «نماز» آنقدر والا و برتر است که در هیچ شرائطی نمی‌توان از آن چشم پوشید. در شب آخر نبرد سرنوشت ساز صفین به نام (لیله الهیریر) که از آغاز شب تا نیمه روز فردا مبارزه ادامه داشت، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و اصحاب او در حالی که جنگ می‌کردند و غرق در اسلحه بودند، نماز مغرب و عشاء و صبح را در حالت سواره و پیاده خواندند، و رکوع و سجود را به صورت اشاره انجام می‌دادند. (۱).

(۱) تاریخ طبری ج ۴ ص ۳۲.

نماز در میدان جنگ

امام علی علیه السلام همواره به نماز اول وقت توجه فراوان داشت و این اصل ارزشمند را از یاد نمی‌برد. در یکی از روزهای نبرد صفین، در گرما گرم جنگ و کشتار، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به خورشید نگریست و فرمود: وقت نماز است.

آنگاه دست از جنگ کشید، و در گوشه ای به نماز ایستاد،

در حالی که انواع خطرات او را تهدید می‌کرد، و تیرهای فراوانی به سوی او پُر می‌کشید، اما امام علی علیه السلام سرگرم نماز بود، گویا در خانه خود نماز می‌خواند. نماز اول که تمام شد تیری به سوی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و سخت بر ران پایش فرو رفت، یاران حضرت با اضطراب پیرامون او را گرفتند، اما امام علی علیه السلام با همان حالت نماز دوم را خواند. (۱).

(۱) انوار نعمانیه ص ۳۴۲، و نفایس الاخبار ص ۴۶۳.

جنگ بخاطر نماز

ابن عباس می‌گوید:
در یکی از روزهای جنگ صفین، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدم که به آسمان نگاه می‌کند.
پرسیدم:

یا امیرالمؤمنین به آسمان زیاد نگاه دوخته اید؟

امام علی علیه السلام فرمود:

نگاه می‌کنم که آیا ظهر شده و وقت نماز رسیده یا نه؟، که نماز بخوانم.

گفتم: هم اکنون در جنگ قرار داریم.

حضرت فرمود:

ما با شامیان بر سر اقامه نماز می‌جنگیم، چرا خود در اول وقت نماز نخوانیم؟ (۱).

(۱) خصال ج ۱ ص ۳۱۱.

نماز باران (استسقاء)

در یکی از سال‌ها که خشکسالی آمده بود، و آسمان نبارید و همه از بی‌آبی به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شکایت کردند.

امام علی علیه السلام دستور داد که:

همه مردم از شهر خارج شوند،

فرزندان را از مادران جدا کنند،

و در آفتاب سوزان با گریه و انابه و توبه، نماز باران بخوانند.

وقتی صف‌ها منظم شد،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه «نماز باران» ابتداء فرمود:

أَلَا وَإِنَّ الْأَرْضَ الَّتِي تُقْلُكُمُ، وَالسَّمَاءَ الَّتِي تُظَلُّكُمُ، مُطِيعَتَانِ لِرَبِّكُمُ، وَمَا أَضْيَبِحَتَا تَجُودَانِ لَكُمْ بَبَرَكَتَيْهِمَا تَوْجِعًا لَكُمْ، وَلَا زُلْفَةً إِلَيْكُمْ، وَلَا لِحَيْرٍ تَوْجُوَانِهِ مِنْكُمْ، وَلَكِنْ أُمِرْنَا بِمَنَافِعِكُمْ فَأَطَاعْنَا، وَأَقِيمْنَا عَلَى حُدُودِ مَصَالِحِكُمْ فَقَامْنَا.

إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ، وَحَبْسِ الْبَرَكَاتِ، وَإِعْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ، لِيَتُوبَ تَائِبٌ، وَيُقْلَعَ مُقْلَعٌ، وَيَتَذَكَّرُ مُتَذَكِّرٌ، وَيَزْدَجِرُ مُزْدَجِرٌ. وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْإِسْتِغْفَارَ سَبَبًا لِلدُّرُورِ الرَّزْقِ وَرَحْمَةً الْخَلْقِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ:

«اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا. يُزِيلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا. وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا».

فَرِحَ اللَّهُ أَمْرًا اسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ، وَاسْتَقَالَ خَطِيئَتَهُ، وَبَادَرَ مَيْتَتَهُ!

(آگاه باشید، زمینی که شما را بر پشت خود می‌برد، و آسمانی که بر شما سایه می‌گستراند، فرمانبردار پرودگارانند، و برکت آن دو به شما نه از روی دلسوزی یا برای نزدیک شدن به شما، و نه به امید خیری است که از شما دارند، بلکه آن دو، مأمور رساندن منافع شما می‌باشند، و اوامر خدا را اطاعت کردند، به آنها دستور داده شد که برای مصالح شما قیام کنند و چنین کردند.

خداوند بندگان خود را که گناهکارند، با کمبود میوه‌ها، و جلوگیری از نزول برکات، و بستن در گنجهای خیرات، آزمایش می‌کند، برای آن که توبه‌کننده‌ای بازگردد، و گناهکار، دل از معصیت بکند، و پند گیرنده، پند گیرد، و بازدارنده، راه نافرمانی را بر بندگان خدا ببندد، و همانا خدا استغفار و آمرزش خواستن را وسیله دائمی فروریختن روزی، و موجب رحمت مخلوقات قرار داد و فرمود:

«از پرودگار خود آمرزش بخواهید، که آمرزنده است، برکات خود را از آسمان بر شما فرو می‌بارد، و با بخشش اموال فراوان و فرزندان، شما را یاری می‌دهد، و باغستانها و نه‌های پر آب در اختیار شما می‌گذارد» (۱).

پس رحمت خدا بر آن کس که به استقبال توبه رود، و از گناهان خود پوزش طلبد، و پیش از آن که مرگ او فرا رسد، اصلاح می‌گردد. (۲).

و سپس با حالت معنوی خاصی با خدای خود چنین گفت:

اللَّهُمَّ إِنَّا خَرَجْنَا إِلَيْكَ مِنْ تَحْتِ الْأَشْيَارِ وَالْأَكْنَانِ، وَبَعْدَ عَجِيجِ الْبَهَائِمِ وَالْوِلْدَانِ، رَاغِبِينَ فِي رَحْمَتِكَ، وَرَاجِينَ فَضْلَ نِعْمَتِكَ، وَخَائِفِينَ مِنْ عَذَابِكَ وَنِقْمَتِكَ.

اللَّهُمَّ فَاسْقِنَا غَيْثَكَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ، وَلَا تُهْلِكْنَا بِالسَّيْنِ، «وَلَا تُؤَاخِذْنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا»؛ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

اللَّهُمَّ إِنَّا خَرَجْنَا إِلَيْكَ نَشْكُو إِلَيْكَ مَا لَمَّا يَخْفَى عَلَيْكَ، حِينَ الْجَأْتِ الْمَضَائِقِ الْوَعْرَةَ، وَأَجَاءْنَا الْمَقَاحِطُ الْمَجْدِيَّةَ، وَأَعْيَتْنَا الْمَطَالِبُ الْمُتَعَسِّرَةَ، وَتَلَاخَمَتْ عَلَيْنَا الْفِتْنُ الْمُسْتَضْعِبَةَ.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ أَلَّا تُزِدَّنَا خَائِبِينَ، وَلَا تَقْلِبْنَا وَاجِمِينَ. وَلَا تُخَاطِبْنَا بِذُنُوبِنَا، وَلَا تُقَايِسْنَا بِأَعْمَالِنَا.

اللَّهُمَّ انشُرْ عَلَيْنَا غَيْثَكَ وَبَرِّكْ، وَرَزُقْكَ وَرَحْمَتَكَ؛ وَاشْرِقْنَا سَيْقِيًا نَاقِعَةً مَرْوِيَّةً مُعْشِبَةً، تُنْبِتُ بِهَا مَا قَدْ فَاتَ، وَتُحْيِي بِهَا مَا قَدْ مَاتَ، نَافِعَةَ الْحَيَا، كَثِيرَةَ الْمُجْتَنَى، تُزَوِّي بِهَا الْقِيَعَانَ، وَتُسِيلُ الْبُطْنَانَ، وَتَسْتَوْرِقُ الْأَشْجَارَ، وَتُرْخِصُ الْأَسْعَارَ؛ «إِنَّكَ عَلَيَّ مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ».

(بار خداوند! ما از خانه‌ها، و زیر چادرها پس از شنیدن ناله حیوانات تشنه، و گریه دلخراش کودکان گرسنه، به سوی تو بیرون آمدیم، و رحمت تو را مشتاق، و فضل و نعمت تو را امیدواریم، و از عذاب و انتقام تو ترسناکیم.

بار خداوند! بارانت را بر ما بیار، و ما را مایوس بر مگردان! و با خشکسالی و قحطی ما را نابود مفرما، و با اعمال زشتی که بی‌خردان ما انجام داده‌اند ما را به عذاب خویش مبتلا مگردان، ای مهربانترین مهربان‌ها!

بار خداوند! به سوی تو آمدیم از چیزهایی شکایت کنیم که بر تو پنهان نیست و این هنگامی است که سختی‌های طاقت فرسا ما را بیچاره کرده و خشکسالی و قحطی ما را به ستوه آورده، و پیش آمده‌های سخت ما را ناتوان ساخته، و فتنه‌های دشوار کارد به استخوان ما رسانده است.

بار خداوند! از تو می‌خواهیم ما را نومید بر مگردانی، و با اندوه و نگرانی به خانه‌هایمان باز نفرستی، و گناهانمان را به رحمان نکشی، و اعمال زشت ما را مقیاس کیفر ما قرار ندهی.

خداوند! باران رحمت خود را بر ما بیار، و برکت خویش را بر ما بگستران، و روزی و رحمت را به ما برسان، و ما را از بارانی سیراب فرما که سودمند و سیراب‌کننده و رویاننده گیاهان باشد، که آن چه را که خشک شده دوباره برویاند، و آن چه مرده است زنده گرداند، بارانی که بسیار پر منفعت، رویاننده گیاهان فراوان، که تپه‌ها و کوهها را سیراب، و در دره‌ها و رودخانه‌ها، چونان

سیل جاری شود، درختان را پربرگ نماید.

نرخ گرانی را پایین آورد، همانا تو بر هر چیز که بخواهی توانایی.

پس از نماز باران و دعای امام علی علیه السلام ابرها آمدند و باریدند و مردم و حیوانات و زمین سیراب شدند.

نقل کردند؛

آن چنان باران بارید که آب‌ها در جویبارها چونان سیلاب روان شد. (۳).

(۱) سوره نوح آیه ۱۰ و ۱۱.

خطبه ۱۴۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- اعلام النبوة: دیلمی (متوفای ۷۷۱ هـ)

۲- مستدرک الوسائل ج ۶ ص ۱۷۹ و ج ۶ ص ۱۸۹: محدث نوری (متوفای ۱۳۲۰ هـ)

۳- کتاب النهایة ج ۱ ص ۱۳۷ (ماده بطن): ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)

۴- منهاج البراعة ج ۲ ص ۶۳: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۵- شرح نهج البلاغه ج ۹ ص ۷۶: ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶ هـ)

۶- شرح ابن میثم ج ۳ ص ۱۸۲: بحرانی (متوفای ۶۷۹ هـ)

۷- خصال ج ۲ ص ۶۱۵ ح ۱۰ باب اربع مائه: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ).

اعلام النبوة، دیلمی - و - کامل ابن اثیر ج ۱ ص ۱۳۷.

روانشناسی نیایش

روانشناسی و نماز

در «نیایش» و «دعا» چون ارتباط روانی انسان با مرکز و مبدأ آفرینش است، باید روح دارای «شادابی» و «پذیرش» باشد.

یعنی اگر بین روان آدمی و نیایش، تناسب وجود داشته باشد، نیایش جایگاه شایسته خود را خواهد داشت.

آنگاه در جان آدمی اثر می‌گذارد،

درمان می‌بخشد،

روح را دگرگون می‌سازد.

شگفت آور آنکه در چهارده قرن قبل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به ارتباط عمیق روانشناسی و نیایش توجه داشته و به

روانشناسی نیایش، اشاره فرمود که:

إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَ وَإِدْبَارًا؛ فَإِذَا أُقْبِلَتْ فَاحْمَلُوهَا عَلَى التَّوَابِلِ، وَإِذَا أُدْبِرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ.

(دل‌ها را روی آوردن و نشاط، و پشت کردن و فراری است، پس آنگاه که نشاط دارند آن را بر انجام مستحبات وا دارید، و آنگاه

که پشت کرده بی‌نشاط است، به انجام واجبات قناعت کنید.) (۱).

(۱) حکمت ۳۱۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد آن به این شرح است:

۱- عقد الفرید ج ۶ ص ۲۷۹: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)

- ۲- اصول کافی ج ۱ ص ۴۸ ح ۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۳- دستور معالم الحکم ص ۲۳: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ هـ)
- ۴- ربیع الابراج ج ۱ ص ۲۳ ب ۱: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)
- ۵- نهایه الارب ج ۸ ص ۱۸۱: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ هـ)
- ۶- روضه الواعظین ص ۴۱۴: ابن قتال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ هـ)
- ۷- غرر الحکم ص ۱۱۳ / ج ۲ ص ۵۴۴: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۸- الحکمه الخالده ص ۱۱۲: ابن مسکویه (متوفای ۴۲۱ هـ).

احترام به کعبه و قبله

اول خانۀ ای که پس از هبوط آدم علیه السلام در زمین ساخته شد، کعبه، خانۀ خداست، که قبله گاه مسلمین جهان است. و نمازها همه باید رو به قبله باشد، و مستحب است انسان رو به قبله بخوابد، و به حالت رو یا پشت به قبله در دستشویی ننشیند. و از همه اینها مهمتر اوج ادب و عرفان امام علی علیه السلام است که فرمود:

«مؤمن حتی آب دهان را رو به قبله نیندازد، و اگر از روی بی توجهی آب دهان رو به قبله انداخت استغفار کند.»

و یاران آن حضرت نقل کرده اند که:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آن چنان به قبله گاه مسلمین احترام می گذاشت که آب دهان رو به قبله نینداخت.

ترویج فرهنگ قرآن

قرآن گرایی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اول حافظ قرآن بود. اولین کسی بود که قرآن را حفظ کرد، و آنچه پیامبر علیه السلام از جبرئیل گرفت، او نیز فرا گرفت. امام علی علیه السلام در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله شاهد نزول وحی بود که فرمود:

وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَبَّنَا الشَّيْطَانَ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّنَّةُ؟

فَقَالَ:

«هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ. إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ، وَتَرَى مَا أَرَى، إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ، وَلَكِنَّكَ لَوَزِيرٌ وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ.»

(من هنگامی که وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود می آمد، ناله شیطان را شنیدم، گفتم ای رسول خدا، این ناله کیست؟ گفت: شیطان است که از پرستش خویش مأیوس گردید و فرمود:

«علی! تو آن چه را من می شنوم می شنوی، و آن چه را که من می بینم، می بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من بوده و به

راه خیر می‌روی» (۱).

امام اول کسی بود که قرآن را جمع آوری کرد و نوشت و آنگاه که به حضرت زهرا علیها السلام برخی از مهاجرین و انصار گفتند: چرا امام علی علیه السلام در خانه بود و به سقیفه نیامد تا به عنوان کاندید رهبری مطرح شود.

پاسخ داد:

مَا صَنَعَ أَبُو الْحَسَنِ إِلَّا مَا كَانَ يَتَّبِعِي لَهُ

(علی علیه السلام کاری انجام نداد جز آنکه سزاوار بود «مانند: مراسم کفن و دفن پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و جمع آوری قرآن» (۲).

اباذر غفاری نقل کرد:

پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم امام علی علیه السلام تمام آیات قرآن را در یک جلد قرآن جمع آوری کرده و آن را به مهاجرین و انصار عرضه کرد،

و چون تمام رویدادهای مربوط به نزول آیات را در پاورقی همان آیه نوشته بود، خلیفه اول آن را پذیرفت. و گفت:

با این قرآن و ثبت تمام وقایع آن، چیزی برای دیگران باقی نگذاشته‌ای. (۳).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اول مفسر قرآن پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود، که ابن عباس می‌گوید: شبی تا صبح از علی علیه السلام از سوره حمد می‌پرسیدیم.

حضرت تفسیر می‌فرمود.

امام علی علیه السلام همواره قرآن می‌خواند،

و پاسخ مردم را در مشکلات و سئوالات اجتماعی، با آیات قرآن می‌داد.

و در قضاوت های سیاسی، مالی، نظامی، همه جا از آیات قرآن کمک می‌گرفت. (۴).

و در افشاگری چهره منافقان و ناکثین و مارقین نیز از قرآن دلیل و شاهد می‌آورد، و همواره با قرآن محشور بود و خود در معرفت جامعیت قرآن فرمود:

كِتَابَ رَبُّكُمْ فِيكُمْ: مُبَيَّنًّا حَلَالَهُ وَحَرَامَهُ، وَفَرَائِضَهُ وَفَضَائِلَهُ، وَنَاسِخَهُ وَمَنْسُوخَهُ، وَرُخَصَّهُ وَعَزَائِمَهُ، وَخَاصَّهُ وَعَامَّهُ، وَعَبْرَهُ وَأَمْثَالَهُ، وَمُرْسَلَهُ وَمَحْدُودَهُ، وَمُحَكَّمَهُ وَمُتَشَابِهَهُ، مُفَسَّرًا مُجْمَلًا، وَمُبَيَّنًّا غَوَامِضَهُ، بَيْنَ مَا أَخُوذُ مِيثَاقَ عِلْمِهِ، وَمَوْسَعٍ عَلَى الْعِبَادِ فِي جَهْلِهِ.

وَبَيِّنٌ مُثَبَّتٌ فِي الْكِتَابِ فَرْضُهُ، وَمَعْلُومٌ فِي السُّنَّةِ نَسِيخُهُ، وَوَاجِبٌ فِي السُّنَّةِ أَخُوذُهُ، وَمُرَخَّصٌ فِي الْكِتَابِ تَرْكُهُ، وَبَيِّنٌ وَاجِبٌ بَوْقْتِهِ، وَزَائِلٌ فِي مُسْتَقْبَلِهِ. وَمُبَايِنٌ بَيْنَ مَحَارِمِهِ، مِنْ كَبِيرٍ أَوْعَدَ عَلَيْهِ نِيرَانَهُ، أَوْ صَغِيرٍ أَرَّصَدَ لَهُ غُفْرَانَهُ، وَبَيِّنٌ مَقْبُولٌ فِي أَذْنَاهُ، مُوسَعٌ فِي أَقْصَاهُ.

ویژگی های قرآن و احکام اسلام

«کتاب پروردگار میان شماست، که بیان کننده حلال و حرام، واجب و مستحب، ناسخ و منسوخ، مباح و ممنوع، خاص و عام، پندها و مثلها، مطلق و مقید، محکم و متشابه می‌باشد، عبارات مجمل خود را تفسیر، و نکات پیچیده خود را روشن می‌کند، از واجباتی که پیمان شناسایی آن را گرفت، و مستحباتی که آگاهی از آنها لازم نیست.

قسمتی از احکام دینی در قرآن واجب شمرده شد که ناسخ آن در سنت پیامبر صلی الله علیه وآله آمده، و بعضی از آن، در سنت پیامبر صلی الله علیه وآله واجب شده که در کتاب خدا ترک آن مجاز بوده است، بعضی از واجبات، وقت محدودی داشته، که در آینده از بین رفته است، محرمات الهی از هم جدا می‌باشند، برخی از آنها، گناهان بزرگ است که وعده آتش دارد، و بعضی کوچک که وعده بخشش داده است، و برخی از اعمال که اندکش مقبول و در انجام بیشتر آن آزادند.» (۵).

(۱) خطبه ۱۲۱/ ۱۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- کتاب یقین ص ۱۹۶: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)
 - ۲- فروع کافی ج ۴ ص ۱۹۸ الی ۲۰۱ ح ۲: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 - ۳- من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۵۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
 - ۴- ربیع الابرار ص ۳۳۳ ج ۱ و ج ۵ ص ۱۷۵: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)
 - ۵- اعلام النبوة ص ۹۷: ماوردی (متوفای ۴۵۰ هـ)
 - ۶- بحارالانوار ج ۱۳ ص ۱۴۱ و ج ۶۰ ص ۲۱۴ و ۲۶۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).
- بحارالانوار ج ۲۸ ص ۳۵۲، و غایة المرام ص ۵۶۹. الامامة و السیاسة ابن قتیبة ص ۱۲. احتجاج طبرسی و شرح نهج البلاغه خوئی ج ۲ ص ۲۰۸.
- به کتاب امام علی علیه السلام و امور قضائی، فصل «استفاده از قرآن»، از این مجموعه مراجعه شود.
- خطبه ۴۶/۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- عیون المواعظ والحکم ص ۳۵۰ ح ۵۹۵۱: واسطی (متوفای ۶۰۰ هـ)
- ۲- بحارالانوار ج ۷۴ ص ۳۰۰ و ۴۲۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۳- ربیع الابرار ج ۱ ص ۹۷ و ص ۳۱۲ و ج ۲ ص ۲۹۷: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)
- ۴- منهاج البراعة ج ۱ ص ۲۲: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
- ۵- تحف العقول ص ۶۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)
- ۶- اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۸/۱۴۰: کلینی رازی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۷- احتجاج ج ۱ ص ۴۷۳ و ۴۷۵ و ۲۰۹: طبرسی (متوفای ۵۸۸ هـ).

جایزه مالی به قاریان قرآن

برای رونق گرفتن «فرهنگ قرآن» یکی از روش های تبلیغ و تشویق، احترام کردن به حافظان و قاریان است، و روش دیگر اقتصادی و پرداخت جوایز نقدی است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هر دو روش را بکار می گرفت.

هم به ارزش های معنوی قاریان قرآن احترام می گذاشت، و هم جوایز نقدی و حقوق ماهانه برای آنها تعیین می فرمود.

از این رو، امام علی علیه السلام دستور فرمود تا به هر قاری قرآن ماهانه دویست دینار پرداخت کنند. (۱).

(۱) خصال شیخ صدوق ج ۲ ص ۳۸۹، ترجمه کمره ای.

فضیلت قرائت قرآن

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«خانه ای که در آن قرآن خوانده می شود، و یاد خدا در آن وجود دارد، برکت آن خانه بسیار می شود، و در آنجا فرشتگان حضور

می‌یابند، و شیاطین دور می‌شوند و برای اهل آسمان روشنایی بخش است، چونان که ستارگان برای اهل زمین روشنی دارند.

در خانه ای که یاد خدا در آن نباشد و قرآن خوانده نشود، فرشتگان در آن راه ندارند و مرکز اجتماع شیاطین است.» (۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۹۸ به ارزش‌ها و علوم گسترده موجود در قرآن اشاره فرمود که:

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَمَّا تَطَفَأُ مَصِيءًا بِحُجَّتِهِ، وَسِرَاجًا لَمَّا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ، وَبَحْرًا لَمَّا يُدْرِكُ قَعْرَهُ، وَمِنْهَا جَأٌّ لَا يُضِلُّ نَهْجَهُ، وَشُعَاعًا لَا يُظْلِمُ ضَوْؤُهُ، وَفَرْقَانًا لَا يُخَمِّدُ بُرْهَانَهُ، وَتَبَيَّنًا لَا تُهْدِمُ أَرْكَانَهُ، وَشِفَاءً لَا تُخْشَى أَسْقَامُهُ، وَعِزًّا لَا تُهْزِمُ أَنْصَارُهُ، وَحَقًّا لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ.

فَهُوَ مَعِينُ الْإِيمَانِ وَبُجْبُوحَتُهُ، وَتَبَايُغُ الْعِلْمِ وَبُحُورُهُ، وَرِيَاضُ الْعَيْدِلِ وَعُجْدْرَانُهُ، وَأَثَافِي الْأَسْلِمَامِ وَتَبَيَّنَاتُهُ، وَأَوْدِيَةُ الْحَقِّ وَغِيْطَانُهُ. وَبَحْرٌ لَا يَنْزِفُهُ الْمُسِيءُ تَنْزِفُونَ، وَعَيْوُنٌ لَمَّا يُنْضِئُ بِهَا الْمَيَاتِحُونَ، وَمَنَاهِلٌ لَا يَغِيضُهَا الْوَارِدُونَ، وَمَنَازِلٌ لَا يَضِلُّ نَهْجَهَا الْمَسَافِرُونَ، وَأَعْدَامٌ لَا يَعْمَى عَنْهَا السَّائِرُونَ، وَأَكَامٌ لَا يَجُوزُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ.

جَعَلَهُ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ، وَرَبِيعًا لِقُلُوبِ الْمُفْهَمَاءِ، وَمَحَاجَّ لِبُطُوقِ الصُّلَحَاءِ، وَدَوَاءً لَيْسَ بَعِيدَهُ دَاءٌ، وَنُورًا لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ، وَحَبْلًا وَثِيقًا عَزُوتُهُ، وَمَعْقَلًا مَنِيعًا ذُرُوتُهُ، وَعِزًّا لِمَنْ تَوَلَّاهُ، وَسَلْمًا لِمَنْ دَخَلَهُ، وَهُدًى لِمَنْ اتَّبَعَهُ، وَعُجْدْرًا لِمَنْ اتَّحَلَّهَ، وَبُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ، وَشَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ، وَفَلْجًا لِمَنْ حَاجَّ بِهِ، وَحَامِلًا لِمَنْ حَمَلَهُ، وَمَطِيَّةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ، وَأَيَّةً لِمَنْ تَوَسَّسَ، وَجَنَّةً لِمَنْ اسْتَلَّامَ، وَعِلْمًا لِمَنْ وَعَى، وَحَدِيثًا لِمَنْ رَوَى، وَحُكْمًا لِمَنْ قَضَى.

ارزش‌ها و ویژگی‌های قرآن

«سپس قرآن را بر او نازل فرمود. نوری است که خاموشی ندارد، چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد، دریایی است که ژرفای آن درک نشود، راهی است که رونده آن گمراه نگردد، شعله‌ای است که نور آن تاریک نشود، جداکننده حق و باطلی است که درخشش برهانش خاموش نگردد، بنایی است که ستونهای آن خراب نشود، شفا دهنده‌ای است که بیماریهای وحشت انگیز را بزدايد، قدرتی است که یاورانش شکست ندارند، و حقی است که یاری کنندگانش مغلوب نشوند.

قرآن، معدن ایمان و اصل آن است، چشمه‌های دانش و دریاهای علوم است، سرچشمه‌های عدالت، و نه‌های جاری عدل است، پایه‌های اسلام و ستون‌های محکم آن است، نه‌های جاری زلال حقیقت، و سرزمینهای آن است، دریایی است که تشنگان آن، آبش را تمام نتوانند کشید، و چشمه‌هایی است که آبش کمی ندارد، محل برداشت آبی است که هرچه از آن بگیرند کاهش نمی‌یابد، منزلهایی است که مسافران راه آن را فراموش نخواهند کرد، و نشانه‌هایی است که روندگان از آن غفلت نمی‌کنند، کوهسار زیبایی است که از آن نمی‌گذرند.

خدا قرآن را فرو نشاننده عطش علمی دانشمندان، و باران بهاری برای قلب فقیهان، و راه گسترده و وسیع برای صالحان قرار داده است، قرآن دارویی است که با آن بیماری وجود ندارد، نوری است که با آن تاریکی یافت نمی‌شود، ریسمانی است که رشته‌های آن محکم، پناهگاهی است که قلّه آن بلند، و توان و قدرتی است برای آن که قرآن را برگزیند، محل امنی است برای هرکس که آنجا وارد شود، راهنمایی است برای آن که از او پیروی کند، وسیله انجام وظیفه است برای آن که قرآن را راه و رسم خود قرار دهد، برهانی است بر آن کس که با آن سخن بگوید، عامل پیروزی است برای آن کس که با آن استدلال کند، نجات دهنده است برای آن کس که حافظ آن باشد و به آن عمل کند، و راهبر آن که آن را بکار گیرد، و نشانه هدایت است برای آن کس که در او بنگرد، سپر نگهدارنده است برای آن کس که با آن خود را بیوشاند، و دانش کسی است که آن را به خاطر بسپارد، و حدیث کسی است که از آن روایت کند، و فرمان کسی است که با آن قضاوت کند.» (۲).

(۱) حلیة المتّقین باب دوازدهم، فصل پنجم.

خطبه ۲۵/۱۹۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)
- ۲- اصول کافی ج ۲ ص ۴۹ ح ۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۳- ذیل الامالی ص ۱۷۱: ابو علی قالی (متوفای ۳۵۶ هـ)
- ۴- قوت القلوب ج ۱ ص ۳۸۲: ابوطالب مکی (متوفای ۳۸۲ هـ)
- ۵- حلیه الاولیاء ج ۱ ص ۷۴ و ۷۵: ابو نعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ هـ)
- ۶- کتاب خصال ج ۱ ص ۱۰۸: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
- ۷- منهاج البراعه ج ۲ ص ۲۹۴: ابن راوندی (متوفای ۵۷۱ هـ)
- ۸- کتاب صفین ص ۲۲۳: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ هـ).

هدفداری

شهادت طلبی

اشاره

هدفداری حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در شهادت طلبی او باید جستجو کرد، ایمان و یقین بی همانند امام علی علیه السلام، او را شیدای شهادت در راه خدا کرده در تمام نبردها با یاد و نام خدا مبارزه می‌کرد، و از فراوانی دشمن نمی‌هراسید. در اینجا به برخی از نمونه‌ها توجه کنید.

درخواست شهادت

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام همواره در دعاهاى خود، از پروردگار جهان شهادت درخواست می‌فرمود و می‌گفت:

اللَّهُمَّ فَارِزُقْنَا الشَّهَادَةَ وَاعْصِمْنَا مِنَ الْفِتْنَةِ

«پروردگارا به ما شهادت در راه خودت را عطا فرما، و ما را از فتنه‌ها حفظ کن.» (۱).

(۱) خطبه ۴/۱۷۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- کتاب صفین ص ۲۳۲: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ هـ)
- ۲- کتاب دعا و ذکر: حسین بن سعید (اهوازی از اصحاب امام سجاد علیه السلام)
- ۳- مهج الدعوات ص ۱۰۲: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)
- ۴- تاریخ طبری ج ۳ ص ۸۴: طبری شافعی (متوفای ۳۶ هـ)
- ۵- اصول کافی ج ۱ ص ۸۶ و ۱۴۲: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۶- منهاج البراعه ج ۲ ص ۱۵۱: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
- ۷- بحار الانوار ج ۹۱ ص ۲۴۱ و ج ۳۲ ص ۴۶۲ و ۶۰۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

رواج فرهنگ شهادت طلبی

امام علی علیه السلام تلاش می‌کرد تا فرهنگ شهادت طلبی رواج شایسته‌ای پیدا کند، تا آزادی خواهان جهان از هرگونه مشکل و ترور و وحشتی نهراسند، و تن به ذلت نسپارند،

که در پایان نامه‌ها از شهادت طلبی می‌نوشت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در پایان نامه به مالک اشتر نوشت:

وَ أَنْ يَحْتِمَ لِي وَ لَكَ بِالسَّعَادَةِ وَالشَّهَادَةِ

(و از خدا می‌خواهم که پایان عمر من و تو را با سعادت و شهادت پایان دهد.) (۱).

(۱) نامه ۱۵۷/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

گریه شوق برای شهادت

در تمام ارتش‌های جهان سربازی وجود ندارد که برای شرکت در خط مقدم بی‌تابی کند، یا برای شهید شدن اشک بریزد و لحظه شماری کند، جز در ارتش اسلام که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای شهادت اشک شوق می‌ریخت، و چون در جنگ اُحد به شهادت نرسید ناراحت بود،

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله علت آن را پرسید و خطاب به پیامبر فرمود:

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَوْلَيْسَ قَدْ قُلْتَ لِي يَوْمَ أُحُدٍ حَيْثُ اسْتَشْهِدَ مَنْ اسْتَشْهِدَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، وَحِيزَتْ عَنِّي الشَّهَادَةُ، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيَّ، فَقُلْتُ لِي:

«أَبْشِرْ، فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ؟»

فَقَالَ لِي: «إِنَّ ذَلِكَ لَكَذَلِكَ، فَكَيْفَ صَبْرُكَ إِذَنْ؟»

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ، وَلَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى وَالشُّكْرِ.

«گفتم: ای رسول خدا مگر جز این است که در روز «اُحد» که گروهی از مسلمانان به شهادت رسیدند، و شهادت نصیب من نشد و سخت بر من گران آمد، تو به من فرمودی، ای علی! مژده باد تو را که شهادت در پی تو خواهد آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود:

(همانا این بشارت تحقق می‌پذیرد، در آن هنگام صبر تو چگونه است؟)

گفتم: ای رسول خدا چنین موردی جای صبر و شکیبایی نیست بلکه جای مژده شنیدن و شکر گذاری است.» (۱).

(۱) خطبه ۱۵۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تحف العقول ص ۱۶۲: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)

۲- اصول کافی ج ۲ ص ۵۰ ح ۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۳- ذیل الامالی ص ۱۷۱: ابوعلی قالی (متوفای ۳۵۶ هـ)

۴- قوت القلوب ج ۱ ص ۹۲ و ۹۱ فصل ۱۶: ابوطالب مکی (متوفای ۳۸۶ هـ)

۵- حلیه الاولیاء ج ۱ ص ۷۴ و ۷۵: ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲هـ)

۶- کتاب زهد ص ۸: حسین بن سعید اهوازی از اصحاب امام سجاد علیه السلام

۷- کتاب خصال ج ۱ ص ۳۲۹ ح ۲۵ باب الشَّهَادَةِ: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱هـ)

۸- مناقب ص ۲۶۸: خطیب خوارزمی حنفی (متوفای ۹۹۳هـ).

جستجوی شهادت

چه کسی جز امام علی علیه السلام در تمام نبردها و مبارزات دوران زندگی، چونان تشنه‌ای که همواره به دنبال آب زلال باشد، در جستجوی شهادت است؟

و برای شهادت در راه خدا لحظه شماری می‌کند؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در یک سخنرانی فرمود:

وَاللَّهِ لَوْلَا رَجَائِي الشَّهَادَةَ عِنْدَ لِقَائِي الْعِيدِ - وَلَوْ قَدْ حُمَّ لِي لِقَاؤُهُ - لَقَرَّبْتُ رِكَابِي ثُمَّ شَخَّصْتُ عَنْكُمْ فَلَا أُطَلِّبُكُمْ مَا اخْتَلَفَ جَنُوبٌ وَشَمَالٌ؛ طَعَانِينَ عَيَّابِينَ، حَيَّادِينَ رَوَّاعِينَ.

إِنَّهُ لَا غَنَاءَ فِي كَثْرَةِ عَدَدِكُمْ مَعَ قَلَّةِ اجْتِمَاعِ قُلُوبِكُمْ.

لَقَدْ حَمَلْتُكُمْ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ الَّتِي لَا يَهْلِكُ عَلَيْهَا إِلَّا هَالِكٌ، مَنِ اسْتَقَامَ فَإِلَى الْجَنَّةِ، وَمَنْ زَلَّ فَإِلَى النَّارِ!

(به خدا سوگند! اگر امیدواری به شهادت در راه خدا را نداشتی، پای در رکاب کرده از میان شما می‌رفتم، و شما را نمی‌طلبیدم چندان که باد شمال و جنوب می‌وزد زیرا شما بسیار طعنه‌زن، عیب‌جو، رویگردان از حق، و پر مکر و حيله‌اید.

مادام که افکار شما پراکنده است فراوانی تعداد شما سودی ندارد، من شما را به راه روشنی بردم که جز هلاک خواهان، هلاک نگردند، آن کس که استقامت کرد به سوی بهشت شتافت و آن کس که لغزید در آتش سرنگون شد.) (۱).

(۱) خطبه ۱۱۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب النهایه ج ۱ ص ۲۱۵ (ماده الثقله): ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶هـ)

۲- منهاج البراعه ج ۲ ص ۱۵: راوندی (متوفای ۵۷۳هـ)

۳- شرح نهج البلاغه ج ۷ ص ۲۸۵: ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶هـ)

۴- الغارات ج ۲ ص ۶۲۵ و ۶۲۶: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳هـ)

۵- انساب الاشراف ج ۱ ص ۴۲۳: بلاذری (متوفای ۲۷۹هـ)

۶- بحار الانوار ج ۳۴ ص ۹۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰هـ)

۷- ارشاد ص ۱۴۵: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳هـ).

سخنان لحظه شهادت

یکی از غریبان برای نشان دادن عظمت و هدفداری امام علی علیه السلام مقایسه‌ای را مطرح کرده و نوشته است که:

«خلیفه دوم، خلیفه مسلمین بود، اما وقتی ترور شد، در آخرین لحظات عمرش داد زد:

قَتَلَنِي الْمَجُوسِي

(این گبر آتش پرست مرا کشت)

که در کلمات آخرین او هم تأسّف و اندوه وجود دارد، و هم دشنام دادن به دیگران.»

حضرت علی علیه السلام هم خلیفه بود،

وقتی در محراب عبادت مورد سوء قصد قرار گرفت فرمود:

فُزْتُ وَ رَبُّ الْكُعبَةِ

(به خدای کعبه رستگار شدم)

در این کلمات ارزشمند هدفداری، خدا گرائی، شهادت طلبی وجود دارد، که نشانه یقین به مرگ و قیامت است.(۱).

(۱) سرمایه سخن ص ۴۲۶.

معجزات و کرامات

اشاره

معجزات و کرامات امام علی علیه السلام فراوان است و خود احتیاج به کتابی مستقل دارد،

زیرا حضرت شاهد ازل و ابد است،

و نسبت به کرامت نفس خویش در یک سخنرانی فرمود:

وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهٖ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا أَعْظَمَ مَلِكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسِيلُكَ بِهٖ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ، وَمَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ، لَيْلَهُ وَنَهَارَهُ.

وَلَقَدْ كُنْتُ أَتْبَعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمِّهِ، يَزْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا، وَيَأْمُرُنِي بِالْإِفْتِدَاءِ بِهٖ. وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِرَاءِ فَارَاهُ، وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي. وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمُنِي فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَدِيجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا. أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرَّسَالَةِ، وَأَشْمُ رِيحَ النَّبُوَّةِ.

وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّهُ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّنَّةُ؟ فَقَالَ:

«هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ أَيْسَ مِنْ عِبَادَتِي. إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ، وَتَرَى مَا أَرَى، إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ، وَلَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ».

(از همان لحظه ای که پیامبر صلی الله علیه و آله را از شیر گرفتند، خداوند بزرگ ترین فرشته خود را مأمور تربیت پیامبر صلی الله علیه و آله کرد تا شب و روز، او را به راه های بزرگواری و راستی و اخلاق نیکو راهنمایی کند، و من همواره با پیامبر بودم چونان فرزند که همواره با مادر است،(۱) پیامبر صلی الله علیه و آله هر روز نشانه تازه ای از اخلاق نیکو را برایم آشکار می فرمود، و به من فرمان می داد که به او اقتداء نمایم، پیامبر صلی الله علیه و آله چند ماه از سال را در غار حراء می گذراند، تنها من او را مشاهده می کردم، و کسی جز من او را نمی دید، در آن روزها، در هیچ خانه مسلمانی راه نیافت جز خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله که خدیجه هم در آن بود و من سوّمین آنان بودم، من نور وحی و رسالت را می دیدم، و بوی نبوت را می بویدم.

من هنگامی که وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود می آمد، ناله شیطان را شنیدم، گفتم ای رسول خدا، این ناله کیست؟

گفت: شیطان است که از پرستش خویش مأیوس گردید و فرمود:

«علی! تو آن چه را من می شنوم، می شنوی، و آن چه را که من می بینم، می بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من بوده و به

راه خیر می روی».(۲).

امامی که نور وحی را می‌نگرد،
و بوی رسالت را استشمام می‌کند،
و ضیحه شیطان را می‌شنود و سراسر آفرینش و همه پدیده‌ها و موجودات تسلیم اراده او هستند.
دارای معجزات و کرامات فراوانی است که بشر مادی با قلمی شکسته و در تاریکی جهالت مانده نمی‌تواند جلوه‌های آن را در کتابی گرد آورد،

در ای قسمت تنها به برخی از نمونه‌ها بسنده می‌کنیم، مانند:

پیمودن راه‌های طولانی «طی الارض»

بازگشت خورشید برای نماز عصر امام علی

درمان چشم نابینا

خبر از چگونگی قبر و دفن خویش

اعتراف حیوانات

اعتراف اژدها

(۱) اِتْبَاعُ الْفَصِيلِ اَتْرَامَه (شتر بچه همواره با شتر است) وقتی می‌خواستند بگویند که آن دو نفر همیشه با هم بودند از این ضرب المثل استفاده می‌کردند.

خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

پیمودن راه‌های طولانی «طی الارض»

«طی الارض» و پیمودن راه‌های طولانی در چند لحظه، که فردی با جسم ۶۰ یا ۷۰ کیلوئی مسافت‌های طولانی را در چند لحظه درنوردد، و از جایی به جای دیگر با سرعت فوق‌العاده‌ای برود و برگردد، مبحثی فوق‌درک علم و فراسوی علم و عقل است، و جزو معجزه و مسائل مربوط به آن است که دانشمندان علم هنوز به مرزهای ناشناخته آن نرسیدند، در زندگی فردی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از واقعیت‌هایی که به چشم می‌خورد «طی الارض» است، که امام علی علیه السلام برای برگذاری مراسم پس از فوت سلمان فارسی، از «طی الارض» استفاده فرمود.
قنبر می‌گوید:

در مدینه با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته بودم که ناگهان گویا آن حضرت جواب کسی را می‌دهد، بلند شد و فرمود:
سلمان فارسی در شهر مدائن که در حال احتضار است می‌آیی تا برویم؟
گفتم:

ما هم اکنون در شهر مدینه قرار داریم، و سلمان فارسی در شهر مدائن یکی از شهرهای غربی ایران است، چگونه می‌توانیم در کنار او باشیم؟
حضرت فرمود:

به این چیزها فکر نکن، هر جا که من قدم می‌گذارم قدم بگذار.
قنبر می‌گوید:

پس از برداشتن چند قدم خود را در شهر مدائن کنار بستر سلمان دیدم. (۱).

رهبران معصوم علیهم السلام همه از قدرت معجزه و «طی الارض» برخوردار بودند.

از امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز نقل شد که:

هرگاه می‌خواست از زندان بغداد به مدینه می‌رفت.

از امام سجّاد علیه السلام نقل شد که یکی از یاران زندانی خود را به زیارت مدینه و مکه و زن و فرزندانش بُرد.

و امام تقی علیه السلام برای شرکت در مراسم تدفین امام رضا علیه السلام از همین معجزه استفاده کرد،

و فاصله مدینه تا خراسان را در چند لحظه پیمود.

نه تنها رهبران معصوم علیهم السلام بلکه بسیاری از دانشمندان و علمای اهل کرامت نیز از این قدرت اعجاز گونه برخوردار بوده و

هستند. (۲).

(۱) اثبات الهداء ج ۵ ص ۶۰، حرّ عاملی.

نشان از بی نشان‌ها، ص ۶۰ الی ۹۷.

بازگشت خورشید برای نماز عصر امام علی

آنچه که شاگردان و اصحاب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کردند،

و خود شاهد بودند،

همه این حقیقت را باور داشتند و می‌دیدند که:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به نماز اول وقت اهمیت فراوان می‌دهد،

حتی امام علی علیه السلام در گرما گرم جنگ صفین، نگاه خود را به خورشید می‌دوخت که نماز ظهر را در اول وقت بخواند،

و کسی یاد ندارد و نقل نکرده است که یکی از نمازهای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وقت مخصوص خودش اجرا نشده

باشد.

و خود، این دستورالعمل عبادی را به فرمانداران و کارگزاران حکومتی خود نوشت که:

نمازهای پنجگانه را در وقت اختصاصی خود بخوانید؛

صَلِّ الصَّلَاةَ لَوْ قَتَلَهَا الْمُؤَقَّتِ لَهَا

(نماز را در وقت مخصوص خودش بخوانید). (۱).

امّا در یکی از جنگ‌ها چون رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مأموریت مهمی را به امام علی علیه السلام واگذار کرد، و

می‌بایست در همان لحظه حسّاس انجام گیرد،

پس از انجام مأموریت، وقتی خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رسید متوجه شد که نماز عصر در حال قضا شدن است،

با نگرانی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را متوجه ساخت و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دعا کرد که خورشید در لحظه

غروب بازگشت تا علی علیه السلام نماز عصر خود را خواند و پس از نماز عصر آن حضرت ناپدید شد. (۲).

روزی امام علی علیه السلام برای محاکمه خلیفه اول و بیدار کردن وجدان‌های خفته، خطاب به او فرمود:

تو رابه خدا سوگند می‌دهم که آیا خورشید برای تو بازگشت یا برای من؟

اگر برای خواندن نماز من بازگشت، پس چرا فضائل و کرامات مرا نادیده می‌انگارید؟ و همه چیز را فراموش کردید؟ (۳).

(۱) نامه ۱۵ / ۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اثبات الهداه ج ۴ ص ۴۴۶.

اثبات الهداه ج ۴ ص ۴۸۱.

درمان چشم نابینا

شخصی از کوری، فراوان رنج می کشید، و بسیار مداوا کرد، اما بی حاصل بود، و یأس و ناامیدی چون خوره، جان او را به نابودی می کشاند.

روزی به یاد معجزات و کرامات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام افتاد، تصمیم گرفت خود را به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رسانده، بینائی خود را از امام علی علیه السلام بگیرد.

خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف شد و سفره دل باز کرد و فراوان التماس دعا نمود،

و بسیار در تقاضای خود کوشید تا آنجا که محبت امیرالمؤمنین علیه السلام جلوه کرد، بلند شد و دست مبارک را بر سر و روی آن فرد کشید که لحظه ای بعد چشمان آن کور بینا شد،

یاران آن حضرت از این اعجاز آشکار شاد گشته و به یقین نائل آمدند. (۱).

(۱) اثبات الهداه ج ۵ ص ۵.

خبر از چگونگی قبر و دفن خویش

می دانیم که قبر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف یک قبر معمولی نیست، بلکه امام علی علیه السلام در کنار حضرت آدم علیه السلام و نوح پیامبر علیه السلام آرمیده است.

و در زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ابتداء به حضرت آدم علیه السلام و سپس حضرت نوح علیه السلام سلام عرض می کنیم:

السَّلَامُ عَلَیْكَ وَ عَلَی ضَجِیْعَتِكَ آدَمَ وَ نُوحَ عَلَیْهِمَا السَّلَامُ (۱).

(سلام بر تو ای امیر و رهبر مؤمنان و سلام بر آدم و نوح علیهما السلام که در دو طرف قبر شریف آرمیده اند).

آنگاه که امام علی علیه السلام در بستر شهادت بود، چگونگی دفن و مدفن خود را اینگونه توضیح داد.

خطاب به فرزندانش امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمود:

وقتی مرا غسل دادید و کفن کردید و در تابوت نهادید، به قسمت جلوی تابوت کاری نداشته باشید،

شما قسمت عقب تابوت را بردارید که جلوی تابوت خود بلند شده، حرکت می کند،

هرجا که سر تابوت فرود آمد، توقف کنید که آنجا قبری آماده برای من وجود دارد،

در کنار قبر حضرت آدم علیه السلام و نوح علیه السلام مرا به خاک بسپارید.

امام حسن و امام حسین علیهما السلام پس از غسل و کفن، بدن خورشید ولایت را در تابوت گذاشتند، ناگاه دیدند که قسمت

جلوی تابوت بلند شد، فوراً عقب تابوت را به دوش گرفتند و رفتند تا در سرزمین نجف که منطقه نزاری بود، تابوت فرود آمد،

مقداری خاکها را که کنار زدند، قبری آماده دیدند و پدر را در آن قبر دفن کردند.

محل دفن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر همه پنهان بود و کسی نمی دانست که امام در کجا دفن شده است، جز اهل بیت

علیهم السلام و جمعی از یاران نزدیک که به زیارت حضرت می‌رفتند. (۲).

تا دوران خلافت هارون، قبر امام علی علیه السلام مخفی بود.

روزی «هارون» در اطراف کوفه به شکار رفت و واقعه شگفت آوری را مشاهده کرد.

دید که شیر و پلنگ و آهو و گوزن و دیگر حیواناتِ ضِدُّ و نقیض به یک نیزاری پناه برده، در آنجا همه در کنار یکدیگر می‌آرمند،

در حالی که خارج از آن منطقه امن، یگدیگر را می‌خورند و می‌درند،

و هر شکاری را که تعقیب می‌کنند، فوراً به همان نیزار پناه می‌برد تا در امان باشد.

هارون شگفت زده شد،

و بزرگان و پیرمردان کوفه را پنهانی احضار کرد و علت آن را پرسید.

پاسخ دادند که:

در این منطقه «نجف» و در داخل نیزارها قبر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قرار دارد،

و چون ما اجازه نداشتیم آن را افشاء کنیم، اکثر مردم از این حقیقت با خبر نیستند.

از آن پس «قبر پنهان» حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آشکار شد،

و شیعیان توانستند ساختمان زیبا و گنبد و بارگاهی بر آن بنا کنند که زیارتگاه عموم شیعیان گردد. (۳).

(۱) بحارالانوار ج ۵۳ ص ۲۷۱ و ج ۱۰۰ ص ۲۸۶ و ۳۷۶.

اثبات الهداه ج ۴ ص ۵۸۲ و ج ۵ ص ۲.

اثبات الهداه ج ۴ ص ۵۸۳، حُرّ عاملی.

اعتراف حیوانات

در دوران زعامت مولای متقیان علی علیه السلام گروهی از یهودیان لجوج و کینه توز به حضور آن حضرت رسیده و به بحث و مناظره پرداختند.

و امام علی علیه السلام در تمام زمینه‌ها آنان را مجاب و محکوم کرد،

لکن با تمام عناد و پُر روئی زیر بار احتجاجات و دلایل محکم آن حضرت نمی‌رفتند!

حضرت فرمود:

«ای قوم یهود دست از لجاجت بردارید و دلایل و معجزات روشن و مستدلّ ما را بپذیرید.»

چون آنان زیر بار نرفتند، حضرت خطاب به شتران و مرکب‌های آنان فرمود:

«ای شترها! در مورد نبوت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم و وصایت من شهادت دهید!»

ناگهان دیدند که شتران یهود به سخن آمده و گفتند:

صَدَقْتَ صَدَقْتَ يَا وَصِيَّ مُحَمَّدٍ وَكَذَبَ هَؤُلَاءِ الْيَهُودُ

«ای وصی پیامبر تو راست می‌گوئی و این یهودیان لجوج دروغ می‌گویند.»

سپس علی علیه السلام خطاب کرد به لباس‌های آنان که پوشیده بودند و فرمود:

«شما نیز شهادت دهید تا اینان معجزات ما را ببینند.»

لباس های آنان به سخن آمده و چنین شهادت دادند:

صَدَقْتَ يَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ! نَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا وَأَنَّكَ يَا عَلِيُّ وَصِيُّهُ حَقًّا

«حق با تو است یا علی علیه السلام! و تو راست می گوئی و ما شهادت میدهم که محمد صلی الله علیه و آله وسلم پیامبر خدا و تو وصی بر حق او هستی.» (۱).

(۱) مدینه المعاجز ص ۴۳، و اثبات الهداة ج ۲ ص ۴۱۰ حدیث ۲۷.

اعتراف ازدها

الف - جابر از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت می فرمود:

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه سرگرم سخنرانی بود، که ناگاه ملاحظه کرد، ازدهای بزرگی از درِ فیل وارد شد! مردم از دیدن آن به وحشت افتاده، و می خواستند آن را بکشند، ولی مولای متقیان از بالای منبر دستور داد:

با او کاری نداشته باشید و راه را باز کنید تا او پیش من بیاید.

مردم مشاهده کردند که ازدها مستقیم به حضور علی علیه السلام رفته و بر او سلام کرد. (۱).

حضرت به او اشاره کرد که آرام باشد تا سخنرانی خود را به پایان رساند.

چون علی علیه السلام از صحبت خود فارغ شد، از ازدها پرسید:

تو کیستی و چه کار داری؟

او گفت:

من «عمرو» خلیفه شما در میان جنّها هستم، و چون پدرم چندی پیش از دنیا رفت، به من وصیت کرد که به حضور شما مشرف شده و کسب تکلیف کنم، و اینک در حضور شما هستم و هر دستور و سفارشی دارید، بیان فرمائید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَنْ تَنْصَرِفَ فَتَقُومَ مَقَامَ أَبِيكَ فِي الْجَنِّ، فَإِنَّكَ خَلِيفَتِي عَلَيْهِمْ

امام علی علیه السلام به عمرو بن عثمان که به صورت ازدها بود، فرمود:

«سفارش می کنم که پیوسته پرهیزگار بوده و در جای پدرت در میان جن ها به نمایندگی از سوی من انجام وظیفه کنی.»

چون امام باقر علیه السلام این حدیث و داستان را نقل فرمود، جابر جعفی می گوید:

من از آن حضرت پرسیدم:

فدایت شوم! آیا عمرو در زمان شما نیز به حضور شما می رسد؟ و آیا آمدن او و کسب تکلیف برای او واجب است؟

آن حضرت در جواب من فرمود: بلی. (۲).

ب - و در نقل دیگری آمده است که ازدهای بسیار بزرگی از درِ فیل (۳) وارد مسجد کوفه شد که مردم به وحشت افتاده و

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

نگران نباشید، او پیک جنّها است.

مردم همچنان به ازدها خیره شده بودند. ناگاه دیدند دهان خود را به نزدیک گوشه‌های علی علیه السلام برده و با وی تکلم کرد! و

سپس از بالای منبر پائین آمده و به راه خود رفت.

مردم از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند:

او که بود و چه حرفی داشت؟

امام علی علیه السلام فرمود:

(او رسول جنّ‌ها بود و از اختلاف و کشتار دو قبیله «بنی عامر و بنی عتره» خبر می‌داد، و مرا برای آشتی آنان دعوت می‌کرد، من هم قول دادم که امشب به میان آنها رفته، و آنان را آشتی دهم.)

حاضرین در مسجد در خواست کردند:

یا امیرالمؤمنین! ما را نیز با خود ببرید.

حضرت درخواست آنها را پذیرفت و شب همان روز، بعد از خواندن نماز عشاء، به میان جنّ‌ها رفتند.

همراهان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام او را مشاهده می‌کردند و سخنان وی را می‌شنیدند، لکن مفهوم آن را درک نمی‌کردند. امام علی علیه السلام پس از سخنرانی به زبان جنّ‌ها، آنان را آرام ساخت و صلح و آشتی را در میان آنان جایگزین نمود. (۴). اگر سیر کوتاهی در این مجموعه پانزده جلدی داشته باشیم، ده‌ها نمونه از کرامات و معجزات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وجود دارد که تنها بجهت پرهیز از تکرار، از آوردن دوباره آن نمونه‌ها خودداری گردید.

(۱) در زیارت هفتم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که سید بن طاووس آن را در مصباح الزائر نقل کرده آمده است:

اَلسَّلَامُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْطَّيِّبِينَ عَلٰی مَنبَرِ الْكُوفَةِ بِلِسَانِ الْفَصْحَاءِ

(سلام بر امامی که ازدها با زبان فصیح عربی در حالی که بر منبر مسجد کوفه نشسته بود با او سخن گفت).

اصول کافی ج ۱ ص ۳۹۶ حدیث ۶ (طبق نقل بزرگان، جنّ و طایفه اجنه، عمر طولانی «دو هزار یا سه هزار سال» دارند). نام یکی از درهای ورودی مسجد کوفه است.

خرائج راوندی ج ۱ ص ۱۸۹.

در چشمه سار نهج البلاغه

دعا در میدان جنگ

خطبه ۲۰۶ نهج البلاغه

(وقد سمع قوماً من أصحابه يسبون أهل الشام أيام حربهم بصفين)

الاخلاق في الحرب

إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ، وَلَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَيْتُمْ أَعْمَالَهُمْ، وَذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ، كَانَ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ، وَأَبْلَغَ فِي الْعِيْدِ، وَقُلْتُمْ مَكَانَ سَبِّكُمْ إِيَّاهُمْ:

اللَّهُمَّ احْتَقِنْ دِمَاءَنَا وَدِمَاءَهُمْ، وَأَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَبَيْنَهُمْ، وَاهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ، حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقَّ مِنْ جِهَلِهِ، وَيَزْعُمِي عَنِ الْعِي وَالْعُدْوَانِ مَنْ لَهَجَ بِهِ.

ترجمه: خطبه ۲۰۶

(در جنگ صفین شنید که یاران او شامیان را دشنام می‌دهند فرمود:)

اخلاق در جنگ

من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید، اما اگر کردار شان را تعریف، و حالات آنان را بازگو می‌کردید به سخن راست نزدیک تر، و عذر پذیر تر بودید، خوب بود به جای دشنام آنان می‌گفتید: خدایا! خون ما و آنها را حفظ کن، بین ما و آنان اصلاح فرما، و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت کن، تا آنان که جاهلند، حق را بشناسند، و آنان که با حق می‌ستیزند پشیمان شده به حق بازگردند.

دعایی که حضرت همواره می‌خواند

خطبه ۲۱۵ نهج البلاغه

(کان يدعو به كثيراً)

ثناء و دعاء

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُضَيِّعْ بِي مَيْتًا وَلَا سَيِّمًا، وَلَا مَضْرُوبًا عَلَى عُرْوَقِي بِشَيْءٍ، وَلَا مَأْخُودًا بِأَشْوَابِ عَمَلِي، وَلَا مَقْطُوعًا دَابِرِي، وَلَا مُزْتَدًّا عَنِ دِينِي، وَلَا مُنْكَرًا لِرَبِّي، وَلَا مُشْتَوْحِشًا مِنْ إِيْمَانِي، وَلَا مُلْتَبِسًا عَقْلِي، وَلَا مُعَذَّبًا بِعَذَابِ الْأُمَّمِ مِنْ قَبْلِي. أَصْبَحْتُ عَبْدًا مَمْلُوكًا ظَالِمًا لِنَفْسِي. لَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ وَلَا حُجَّةَ لِي، وَلَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَخْذَ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَنِي، وَلَا أَتَقَى إِلَّا مَا وَقَيْتَنِي.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَفْتَقَرَ فِي غِنَاكَ، أَوْ أَضِلَّ فِي هُدَاكَ، أَوْ أَضَامَ فِي سُلْطَانِكَ، أَوْ أَضْطَهَدَ وَالْأَمْرُ لَكَ!

اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِي أَوَّلَ كَرِيمَةٍ تَنْتَزِعُهَا مِنْ كَرَائِمِي، وَأَوَّلَ وَدِيْعَةٍ تَرْجِعُهَا مِنْ وَدَائِعِ نِعْمِكَ عِنْدِي! اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَذْهَبَ عَن قَوْلِكَ، أَوْ أَنْ نُفْتَنَّ عَن دِينِكَ، أَوْ تَتَابَعَ بِنَا أُهُوَاؤُنَا دُونَ الْهُدَى الَّذِي جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ!

ترجمه: دعا ۲۱۵

(همواره با این کلمات خدا را می‌خواند)

ستایش و نیایش

ستایش خداوندی را سزااست که شبم را به صبح آورد بی آن که مرده یا بیمار باشم، نه دردی بر رگهای تنم باقی، و نه به کیفر بدترین کردارم گرفتار کرد، نه بی فرزند و خاندان، و نه از دین روی گردان، و نه منکر پروردگارم، نه ایمانم دگرگون، و نه عقلم آشفته، و نه به عذاب اتمهای گذشته گرفتارم، در حالی صبح کردم که بنده ای بی اختیار و بر نفس خود ستمکارم. خدایا تو راست که مرا محکوم فرمایی در حالی که عذری ندارم، و توان فراهم آوردن چیزی جز آن چه که تو می‌بخشایی ندارم، و قدرت حفظ خویش ندارم جز آن که تو مرا حفظ فرمایی. خدایا به تو پناه می‌برم از آن که در سایه بی نیازی تو، تهیدست باشم، یا در پرتو روشنایی هدایت تو گمراه گردم، یا در پناه قدرت تو بر من ستم روا دارند، یا خوار و ذلیل باشم در حالی که کار در دست تو باشد. خدایا جانم را نخستین نعمت گرانبهایی قرار ده که می‌ستانی، و نخستین سپرده ای قرار ده که از من باز پس می‌گیری. خدایا ما به تو پناه می‌بریم از آن که از فرموده تو بیرون شویم، یا از دین تو خارج گردیم، یا هواهای نفسانی پیاپی بر ما فرود آید، که از هدایت ارزانی شده از جانب تو سرباز زنیم.

شکوه‌ها با خدا از ظلم قریش

اشاره

خطبه ۱۷۲ نهج البلاغه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تُوَارِي عَنْهُ سَمَاءٌ سَمَاءً، وَلَا أَرْضٌ أَرْضًا.

ترجمه: خطبه ۱۷۲

ستایش خداوندی را سزااست که نه آسمانی مانع آگاهی او از آسمان دیگر، و نه زمینی مانع او از زمین دیگر می‌شود.

مناقشه فی یوم الشوری

منها: وَقَدْ قَالَ قَائِلٌ: إِنَّكَ عَلَىٰ هَذَا الْأَمْرِ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ لَحْرِيصٌ.

فَقُلْتُ: بَلْ أَنْتُمْ وَاللَّهِ لَأَخْرَصُ وَأَبْعِدُ، وَأَنَا أَخْصُ وَأَقْرَبُ، وَإِنَّمَا طَلَبْتُ حَقًّا لِي وَأَنْتُمْ تَحُولُونَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ، وَتَضْرِبُونَ وَجْهِي دُونَهُ. فَلَمَّا قَرَعْتُهُ بِالْحَجَّةِ فِي الْمَلَأِ الْحَاضِرِينَ هَبَّ كَأَنَّهُ بُهتَ لَأَيْدِرِي مَا يُجِبْنِي بِهِ!

ترجمه: گفتگو در روز شورا

شخصی در روز شورا به من گفت: «ای فرزند ابوطالب نسبت به خلافت حریص می‌باشی». در پاسخ او گفتم، به خدا سوگند! شما با اینکه از پیامبر اسلام دور ترید، حریص تر می‌باشید، امّا من شایسته و نزدیکتر به پیامبر اسلامم، همانا من تنها حق خود را مطالبه می‌کنم که شما بین من و آن حائل شدید، و دست رد بر سینه ام زدید، پس چون در جمع حاضران، با برهان قاطع او را مغلوب کردم، در مانده و سرگردان شد و نمی‌دانست در پاسخم چه بگوید؟

معایبه علی قریش

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَىٰ قُرَيْشٍ وَمَنْ أَعَانَهُمْ! فَإِنَّهُمْ قَطَعُوا رَحِمِي، وَصَعَرُوا عَظِيمَ مَنْرَلِي، وَأَجْمَعُوا عَلَيَّ مُنَارَعَتِي أَمْرًا هُوَ لِي. ثُمَّ قَالُوا: أَلَا إِنَّ فِي الْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ، وَفِي الْحَقِّ أَنْ تَتْرُكَهُ.

ترجمه: شکوه از قریش

بار خدایا، از قریش و از تمامی آنها که یاریشان کردند به پیشگاه تو شکایت می‌کنم، زیرا قریش پیوند خویشاوندی مرا قطع کردند، و مقام و منزلت بزرگ مرا کوچک شمردند، و در غضب حق من، با یکدیگر هم داستان شدند، سپس گفتند: برخی از حق را باید گرفت و برخی را باید رها کرد.

(یعنی خلافت حقّی است که باید رهائش کنی)

معایبه علی الناکثین

فَخَرَجُوا يُجْرُونَ حُرْمَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا تُجْرُ الْأُمَةُ عِنْدَ شِرَائِهَا، مُتَوَجِّهِينَ بِهَا إِلَىٰ الْبَصْرَةِ، فَحَبَسَا نِسَاءَهُمَا فِي بُيُوتِهِمَا، وَأَبْرَزَا حَبِيسَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَهُمَا وَلِغَيْرِهِمَا.

فِي جَيْشٍ مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ إِلَّا وَقَدْ أَعْطَانِي الطَّاعَةَ، وَسَمَّحَ لِي بِالْبَيْعَةِ، طَائِعًا غَيْرَ مُكْرَهٍ، فَقَدِمُوا عَلَيَّ عَامِلِي بِهَا وَخُزَّانِ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَغَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِهَا، فَقَتَلُوا طَائِفَةً صَبْرًا، وَطَائِفَةً عَدْرًا.

فَوَاللَّهِ لَوْ لَمْ يُصِيبُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا رَجُلًا وَاحِدًا مُعْتَمِدِينَ لِقَتْلِهِ، بَلَا جُزْمِ جَرِّهِ، لَحَلَّ لِي قَتْلُ ذَلِكَ الْجَيْشِ كُلِّهِ، إِذْ حَضَرُوهُ فَلَمْ يُنْكِرُوا، وَلَمْ يَدْفَعُوا عَنْهُ بِلِسَانٍ وَلَا بِيَدٍ. دَعَّ مَا أَنْتَهُمْ قَدْ قَتَلُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِثْلَ الْعِدَّةِ الَّتِي دَخَلُوا بِهَا عَلَيْهِمْ!

ترجمه: شکوه از ناکثین

طلحه و زبیر و یارانشان بر من خروج کردند، و ناموس رسول خدا صلی الله علیه و آله را به همراه خود می‌کشیدند چونان کنیزی را که به بازار برده فروشان می‌کشاند، به بصره روی آوردند،

در حالی که همسران خود را پشت پرده نگهداشتند. پرده نشین حرم پیامبر صلی الله علیه و آله را در برابر دیدگان خود و دیگران قرار دادند.

لشکری را گرد آوردند که همه آنها به اطاعت من گردن نهاده، و بدون اکراه، و با رضایت کامل با من بیعت کرده بودند، پس از ورود به بصره، به فرماندار من و خزانه داران بیت المال مسلمین، و به مردم بصره حمله کردند، گروهی از آنان را شکنجه و گروه دیگر را با حيله کشتند.

به خدا سوگند! اگر جز به یک نفر دست نمی‌یافتند و او را عمداً بدون گناه می‌کشتند کشتار همه آنها برای من حلال بود، زیرا همگان حضور داشتند و انکار نکردند، و از مظلوم با دست و زبان دفاع نمودند، چه رسد به اینکه ناکثین به تعداد لشکریان خود از مردم بی دفاع بصره قتل عام کردند.

سیمای پرهیزکاران

اشاره

خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه

(یصف فیها المتقین)

روی آن صاحباً لأمیر المؤمنین علیه السلام یقال له همام کان رجلاً عابداً، فقال له: یا امیر المؤمنین، صف لی المتقین کأنی أنظر الیهم. فتناقل علیه السلام عن جوابه ثم قال: یا همام، اتق الله و أحسن ف: «ان الله مع الذین اتقوا و الذین هم مُحْسِنُونَ». فلم یقع همام بهذا القول حتی عزم علیه، فحمد الله وأثنی علیه، و صلی علی النبی صلی الله علیه و آله ثم قال علیه السلام:

ترجمه: خطبه ۱۹۳

(یکی از یاران پرهیزکار حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به نام همام گفت: ای امیر مؤمنان پرهیزکاران را برای من آنچنان توصیف کن گویا آنان را با چشم می‌نگرم.

امام علی علیه السلام در پاسخ او درنگی کرد و فرمود «ای همام! از خدا بترس و نیکوکار باش که خداوند با پرهیزکاران و نیکوکاران است» امیر همام دست بردار نبود و اصرار ورزید، تا آن که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام تصمیم گرفت صفات پرهیزکاران را بیان فرماید. پس خدا را سپاس و ثنا گفت، و بر پیامبرش درود فرستاد، و فرمود

سیماء المتقین

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ - سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى - خَلَقَ الْخُلُقَ حِينَ خَلَقَهُمْ عَتِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ، آمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ، لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ مِنْ عَصَاةٍ، وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مِنْ أَطَاعَةٍ. فَتَقَسَّمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشُهُمْ، وَوَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ.

فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ:

مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ، وَمَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ، وَمَشِيئُهُمُ التَّوَاضُعُ. غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ. نُزِّلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي نُزِّلَتْ فِي الرَّحَاءِ. وَلَوْلَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ، سَوْفًا إِلَى الثَّوَابِ، وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ.

عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَبَّرُوا مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ، فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا، فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ، وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا، فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ.

قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ، وَشُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَأَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ، وَحَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ، وَأَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ.
صَبِرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً. تِجَارَةٌ مَرْبِحَةٌ يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ. أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُواهَا، وَأَسْرَتْهُمْ فَفَدَوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا.

ترجمه: سیمای پرهیزکاران

پس از ستایش پروردگار! همانا خداوند سبحان پدیده‌ها را در حالی آفرید که از اطاعتشان بی‌نیاز، و از نافرمانی آنان در امان بود، زیرا نه معصیت گناهکاران به خدا زیانی می‌رسانند و نه اطاعت مؤمنان برای او سودی دارد، روزی بندگان را تقسیم، و هر کدام را در جایگاه خویش قرار داد. اَمَیَا پرهیزکاران! در دنیا دارای فضیلت‌های برترند، سخنانشان راست، پوشش آنان میانه روی، و راه رفتنشان با تواضع و فروتنی است، چشمان خود را بر آن چه خدا حرام کرده می‌پوشانند، و گوشه‌های خود را وقف دانش سودمند کرده اند، و در روزگار سختی و گشایش حالشان یکسان است.

و اگر نبود مرگی که خدا بر آنان مقدر فرمود، روح آنان حتی به اندازه برهم زدن چشم، در بدن‌ها قرار نمی‌گرفت، از شوق دیدار بهشت،

و از ترس عذاب جهنم خدا در جانشان بزرگ و دیگران کوچک مقدارند، بهشت برای آنان چنان است که گویی آن را دیده و در نعمت‌های آن بسر می‌برند، و جهنم را چنان باور دارند که گویی آن را دیده و در عذابش گرفتارند. دل‌های پرهیزکاران اندوهگین، و مردم از آزارشان در امان، تن‌هایشان فربه نبوده، و در خواستهایشان اندک، و عقیف و پاکدامند. در روزگار کوتاه دنیا صبر کرده تا آسایش جاودانه قیامت را به دست آورند، تجارتی پر سود که پروردگارشان فراهم فرمود، دنیا می‌خواست آنها را بفریبد اما عزم دنیا نکردند، می‌خواست آنها را اسیر خود گرداند که با فدا کردن جان، خود را آزاد ساختند.

لیالی المتقین

أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ، تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلًا. يُحْزَنُونَ بِهِ أَنْفُسُهُمْ وَيَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ.
فَإِذَا مَرُّوا بِأَيَّةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَعُوا إِلَيْهَا طَمَعًا، وَتَطَلَعَتْ نَفْسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا، وَظَنُّوا أَنَّهَا نَصَبٌ أَعْيَنَهُمْ.
وَإِذَا مَرُّوا بِأَيَّةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْبَغُوا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ، وَظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَشَهيقَهَا فِي أَصُولِ آذَانِهِمْ، فَهُمْ حَانُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ،
مُفْتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِمْ وَأَكْفَهُمْ وَرُكْبِهِمْ، وَأَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ، يُطَلَّبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ.

ترجمه: شب پرهیزکاران

پرهیزکاران در شب برپا ایستاده مشغول نمازند، قرآن را جزء جزء و با تفکر و اندیشه می‌خوانند، با قرآن جان خود را محزون و داروی درد خود را می‌یابند، وقتی به آیه‌ای برسند که تشویقی در آن است، با شوق و طمع بهشت به آن روی آورند، و با جان پر شوق در آن خیره شوند، و گمان می‌برند که نعمت‌های بهشت در برابر دیدگانشان قرار دارد و هرگاه به آیه‌ای می‌رسند که ترس از خدا در آن باشد، گوش دل به آن می‌سپارند، و گویا صدای برهم خوردن شعله‌های آتش، در گوششان طنین افکن است، پس قامت به شکل رکوع خم کرده، پیشانی و دست و پا بر خاک مالیده، و از خدا آزادی خود از آتش جهنم را می‌طلبند.

نهار المتقین

وَأَمَّا النَّهَارَ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءَ، أُبْرَارٌ أَتْقِيَاءَ. قَدْ بَرَّاهُمْ الْخَوْفُ بَرَى الْقِدَاحِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسِبُهُمْ مَرْضَى، وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرْضٍ؛ وَيَقُولُ:
لَقَدْ حَوْلَطُوا!

وَلَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ! لَا يَرِضُونَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلِ، وَلَا يَسْتَكْتَبُونَ الْكَثِيرَ. فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مَتَّهُمُونَ، وَمِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ إِذَا زُكِّيَ

أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ، فَيَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي، وَرَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي! اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ، وَاجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يُظُنُّونَ، وَاعْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ.

ترجمه: روز پرهیز کاران

پرهیز کاران در روز، دانشمندانی بردبار، و نیکو کارانی باتقوا هستند که ترس الهی آنان را چونان تیر تراشیده لاغر کرده است، کسی که به آنها می‌نگرد می‌پندارد که بیمارند اما آنان را بیماری نیست، و می‌گوید، مردم در اشتباهند! در صورتی که آشفتگی ظاهرشان از امری بزرگ است. از اعمال اندک خود خشنود نیستند، و اعمال زیاد خود را بسیار نمی‌شمارند، نفس خود را متهم می‌کنند، و از کردار خود ترسناکند، هرگاه یکی از آنان را بستانند، از آن چه در تعریف او گفته شد در هراس افتاده می‌گوید: «من خود را از دیگران بهتر می‌شناسم و خدای من، مرا بهتر از من می‌شناسد، بار خدایا، مرا بر آن چه می‌گویند محاکمه نفرما، و بهتر از آن قرارم ده که می‌گویند، و گناہانی که نمی‌دانند بیمارم»

علامات المتقين

فَمِنْ عَلَامَتِهِ أَحَدِهِمْ أَنْكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ، وَحَزْمًا فِي لِينٍ، وَإِيمَانًا فِي يَقِينٍ، وَحِرْصًا فِي عِلْمٍ، وَعِلْمًا فِي حِلْمٍ، وَقَصِيدًا فِي غِنَى، وَخُشُوعًا فِي عِبَادَةٍ، وَتَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ، وَصَبْرًا فِي شِدَّةٍ، وَطَلْبًا فِي حَلَالٍ، وَنَشَاطًا فِي هُدًى، وَتَحَرُّجًا عَنْ طَمَعٍ. يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَهُوَ عَلَى وَجَلٍ. يُمَسِّي وَهَمُّهُ الشُّكْرُ، وَيُصْبِحُ وَهَمُّهُ الذِّكْرُ. بَيْتٌ حَذِرًا وَيُصْبِحُ فَرِحًا؛ حَذِرًا لَمَّا حَذَرَ مِنَ الْغَفْلَةِ، وَفَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ.

إِنْ اسْتَضَى عَجَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكَرَّرَ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ. قُرَّةُ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ، وَزَهَادَتُهُ فِيمَا لَا يَبْقَى، يَمْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ، وَالْقَوْلَ بِالْعَمَلِ.

تَرَاهُ قَرِيبًا أَمَلَهُ، قَلِيلًا زَلَّهُ، خَاشِعًا قَلْبَهُ، قَانِعَةً نَفْسَهُ، مَنُورًا أَكَلَهُ، سَهْلًا أَمَرَهُ، حَرِيزًا دِينَهُ، مَيِّتَةً شَهْوَتَهُ، مَكْظُومًا غَيْظَهُ. الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ، وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ. إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ، وَإِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ. يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَيُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ، وَيَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ، بَعِيدًا فُحْشَهُ، لَيْنًا قَوْلَهُ، غَائِبًا مُنْكَرَهُ، حَاضِرًا مَعْرُوفَهُ، مُقْبِلًا خَيْرَهُ، مُدْبِرًا شَرَّهُ. فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٌ، وَفِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ، وَفِي الرِّخَاءِ شُكُورٌ. لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُغِيضُ، وَلَا يَأْتُمُ فِيمَنْ يُحِبُّ. يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ، لَمَّا يَضَعُ مِيزَانَهُ، وَلَا يَنْبِرُ بِالْأَلْقَابِ، وَلَا يُضَارُّ بِالْجَارِ، وَلَا يَشْمَتُ بِالْمَصَائِبِ، وَلَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ، وَلَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ. إِنْ صَمَتَ لَمْ يَعْمَهُ صَمْتُهُ، وَإِنْ صَحِكَ لَمْ يَعْلُ صَوْتُهُ، وَإِنْ بَعِيَ عَلَيْهِ صَبْرٌ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ. نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ. أَتَعَبَ نَفْسَهُ لِأَخْرَجَتْهُ، وَأَرَاحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ. بُعِيدَهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَنَزَاهَةٌ، وَدُنُوهُ مِنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَرَحْمَةٌ. لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكِبَرٍ وَعَظَمَةٍ، وَلَا دُنُوهُ بِمَكْرٍ وَخَدِيْعَةٍ.

قال: فصعق همام صعقه كانت نفسه فيها. فقال أمير المؤمنين عليه السلام:

أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخْفَاهَا عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ: أَهَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةَ بِأَهْلِهَا؟

فقال له قائل: فما بالك يا أمير المؤمنين؟ فقال عليه السلام:

وَيَحْكُكَ، إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتًا لَا يَعْدُوهُ، وَسَبَبًا لَا يَتَجَاوَزُهُ. فَمَهْلًا، لَا تَعُدُّ لِمِثْلِهَا، فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ!

ترجمه: نشانه های پرهیز کاران

و از نشانه های یکی از پرهیز کاران این است که او را اینگونه می‌بینی، در دینداری نیرومند، نرمخو و دوراندیش، دارای ایمانی پر از یقین، حریص در کسب دانش، و با داشتن علم بردبار، و در توانگری میانه رو، در عبادت فروتن، و آراسته در تهیدستی، در سختی‌ها بردبار، در جستجوی کسب حلال، در راه هدایت شادمان، پرهیز کننده از طمع ورزی، می‌باشد. اعمال نیکو انجام می‌دهد

و ترسان است، روز را به شب می‌رساند با سپاسگذاری، و شب را به روز می‌آورد با یاد خدا، شب می‌خواهد اما ترسان، و بر می‌خیزد شادمان، ترس برای اینکه دچار غفلت نشود، و شادمانی برای فضل و رحمتی که به او رسیده است.

اگر نفس او در آن چه دشوار است فرمان نبرد، از آن چه دوست دارد محروم می‌کند، روشنی چشم پرهیزکار در چیزی قرار دارد که جاودانه است، و آن چه را ترک می‌کند که پایدار نیست، بردباری را با علم، و سخن را با عمل، در می‌آمیزد. پرهیزگار را می‌بینی که: آرزویش نزدیک، لغزش هایش اندک، قلبش فروتن، نفسش قانع، خوراکش کم، کارش آسان، دینش حفظ شده، شهوتش مرده، خشمش فرو خورده است. مردم به خیرش امیدوار، و از آزارش در امانند، اگر در بی‌خبران باشد نامش در گروه یادآوران خدا ثبت می‌گردد، و اگر در یادآوران باشد نامش در گروه بیخبران نوشته نمی‌شود، ستمکار خود را عفو می‌کند، به آن که محروم می‌ساخته می‌بخشد، آن کس که با او بریده می‌پیوندد، از سخن زشت دور، و گفتارش نرم، بدیهای او پنهان، و کار نیکش آشکار است. نیکی‌های او به همه رسیده، و آزار او بکسی نمی‌رسد. در سختی‌ها آرام، و در ناگواریها بردبار و در خوشی‌ها سپاسگذار است، به آن که دشمن دارد ستم نکند، و نسبت به آن که دوست دارد به گناه آلوده نشود، پیش از آن که بر ضد او گواهی دهند به حق اعتراف می‌کند، و آن چه را به او سپرده اند ضایع نمی‌سازد، و آن چه را به او تذکر دادند فراموش نمی‌کند. مردم را با لقب‌های زشت نمی‌خواند، همسایگان را آزار نمی‌رساند، در مصیبت‌های دیگران شاد نمی‌شود، و در کار ناروا دخالت نمی‌کند، و از محدوده حق خارج نمی‌شود، اگر خاموش است سکوت او اندوهگینش نمی‌کند، و اگر بخندد آواز خنده او بلند نمی‌شود، و اگر به او ستمی روا دارند صبر می‌کند تا خدا انتقام او را بگیرد.

نفس او از دستش در زحمت، ولی مردم در آسایشند، برای قیامت خود را به زحمت می‌افکنند، ولی مردم را به رفاه و آسایش می‌رساند، دوری او از برخی مردم، از روی زهد و پارسایی، و نزدیک شدنش با بعضی دیگر از روی مهربانی و نرمی است، دوری او از تکبر و خودپسندی، و نزدیکی او از روی حيله و نیرنگ نیست.

(سخن امام علی علیه السلام که به اینجا رسید، ناگهان هم‌ام ناله ای زد و جان داد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:)

سو گند به خدا من از این پیش آمد بر هم‌ام می‌ترسیدم. سپس گفت: آیا پنندهای رسا با آنان که پذیرنده آنند چنین می‌کند؟

شخصی رسید و گفت: چرا با تو چنین نکرد؟ امام علی علیه السلام پاسخ داد:

وای بر تو، هر آجلی وقت معینی دارد که از آن پیش نیافتند و سبب مشخصی دارد که از آن تجاوز نکنند، آرام باش و دیگر چنین سخنانی مگو، که شیطان آن را بر زبانت رانده است.

اوقات نماز پنجگانه

نامه ۵۲ نهج البلاغه

(إلى أمراء البلاد في معنى الصلاة)

اوقات الصلوات اليوميّة

أَمَّا بَعْدُ، فَصَلُّوا بِالنَّاسِ الظُّهْرَ حَتَّى تَفِيءَ الشَّمْسُ مِنْ مَرْبِضِ الْعِزِّ، وَصَلُّوا بِهِمُ الْعَصِيرَ وَالشَّمْسُ بَيْضَاءُ حَيَّةٌ فِي عَضْوٍ مِنَ النَّهَارِ حِينَ يُسَارُ فِيهَا فَوْسَخَانِ.

وَصَلُّوا بِهِمُ الْمَغْرِبَ حِينَ يُفْطِرُ الصَّائِمُ، وَيَدْفَعُ الْحَاجُّ إِلَى مَنَى.

وَصَلُّوا بِهِمُ الْعِشَاءَ حِينَ يَتَوَارَى الشَّفَقُ إِلَى ثُلْثِ اللَّيْلِ، وَصَلُّوا بِهِمُ الْغَدَاةَ وَالرَّجُلُ يَعْرِفُ وَجْهَ صَاحِبِهِ، وَصَلُّوا بِهِمُ صَلَاةَ أُمَّةٍ أَوْ مَلَأَهُمْ، وَلَا تَكُونُوا فَتَانِينَ.

ترجمه: نامه ۵۲

(نامه به فرمانداران شهرها درباره وقت نماز)

وقت های نماز پنجگانه

پس از یاد خدا و درود! نماز ظهر را با مردم وقتی بخوانید که آفتاب به طرف مغرب رفته، سایه آن به اندازه دیوار خوابگاه بزرگردد، و نماز عصر را با مردم هنگامی بخوانید که خورشید سفید و جلوه دارد، در پاره ای از روز که تا غروب می شود دو فرسخ راه پیمود، و نماز مغرب را با مردم زمانی بخوانید که روزه دار افطار، و حاجی از عرفات به سوی منی کوچ می کند، و نماز عشاء را با مردم وقتی بخوانید که شفق پنهان می گردد تا یک سوم از شب بگذرد، و نماز صبح را با مردم هنگامی بخوانید که شخص چهره همراه خویش را بشناسد، و در نماز جماعت در حد ناتوان آنان نماز بگذارید، و فتنه گر مباشید.

فضیلت و جایگاه نماز

اشاره

خطبه ۹۹ نهج البلاغه

طلب المعافاة فی الدین

نَحْمَدُهُ عَلَى مَا كَانَ، وَنَسْتَعِينُهُ مِنْ أَمْرِنَا عَلَى مَا يَكُونُ، وَنَسْأَلُهُ الْمُعَافَاةَ فِي الْأَذْيَانِ، كَمَا نَسْأَلُهُ الْمُعَافَاةَ فِي الْأَبْدَانِ.

ترجمه: خطبه ۹۹

خدا را بر نعمت هایی که عطا فرمود ستایش می کنیم و در کارهای خود از او یاری می جوئیم، از او سلامت در دین را خواهانیم آنگونه که تندرستی بدن را از او درخواست داریم.

التحذیر من الدنیا

عِبَادَ اللَّهِ، أَوْصِيَكُمْ بِالرِّفْضِ لِهَذِهِ الدُّنْيَا التَّارِكَةِ لَكُمْ وَإِنْ لَمْ تُحِبُّوا تَرْكَهَا، وَالْمُبْلِيَةِ لِأَجْسَامِكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ تَجْدِيدَهَا، فَإِنَّمَا مَثَلُكُمْ وَمَثَلُهَا كَسَفْرِ سِلْكُوا سَبِيلًا فَكَأَنَّكُمْ قَدْ قَطَعُوهُ، وَأَمْوًا عَلَمًا فَكَأَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغُوهُ. وَكَمْ عَسَى الْمُجْرِي إِلَى الْغَايَةِ أَنْ يَجْرِيَ إِلَيْهَا حَتَّى يَبْلُغَهَا! وَمَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَقَاءٌ مَنْ لَهُ يَوْمٌ لَا يَعُدُّهُ، وَطَالِبٌ حَيْثُ مِنَ الْمَوْتِ يَحْدُوهُ وَمُزْعَجٌ فِي الدُّنْيَا حَتَّى يُفَارِقَهَا رَغْمًا!

ترجمه: پرهیز از دنیاپرستی

ای بندگان خدا، شما را به ترک دنیایی سفارش می کنم که شما را رها می سازد، گر چه شما جدایی از آن را دوست ندارید، دنیایی که بدن های شما را کهنه و فرسوده می کند با اینکه دوست دارید همواره تازه و پاکیزه بمانید شما و دنیا به مسافرانی مانند که تا گام در آن نهاده، احساس دارند به پایان راه رسیدند، و تا قصد رسیدن به نشانی کرده اند، گویا بدان دست یافتند، در حالی که تا رسیدن به هدف نهایی هنوز فاصله های زیادی است چگونه می تواند به مقصد رسد کسی که روز معینی در پیش دارد؟ و از آن تجاوز نخواهد کرد! مرگ به سرعت او را می راند، و عوامل مختلف او را بر خلاف خواسته خود از دنیا جدا می سازند.

کیفیه مواجهه الدنیا

فَلَا تَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَفَخْرِهَا، وَلَا تَعْجَبُوا بِزِينَتِهَا وَنَعِيمِهَا، وَلَا تَجْزَعُوا مِنْ ضَرَائِهَا وَبُؤْسِهَا، فَإِنَّ عِزَّهَا وَفَخْرَهَا إِلَى انْقِطَاعٍ، وَإِنَّ زِينَتَهَا وَنَعِيمَهَا إِلَى زَوَالٍ، وَضَرَاءُهَا وَبُؤْسُهَا إِلَى نَفَادٍ، وَكُلُّ مُدَّةٍ فِيهَا إِلَى انْتِهَاءٍ، وَكُلُّ حَيٍّ فِيهَا إِلَى فَنَاءٍ. أَوْلَيْسَ لَكُمْ فِي آثَارِ الْأَوَّلِينَ مُزْدَجْرٌ، وَفِي آبَائِكُمُ الْمَاضِينَ تَبَصْرَةٌ وَمُعْتَبِرٌ. إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ! أَوْلَمْ تَرَوْا إِلَى الْمَاضِينَ مِنْكُمْ لَا يَرْجِعُونَ، وَإِلَى الْخَلْفِ الْبَاقِينَ لَا يَبْقَوْنَ! أَوْلَسْتُمْ تَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُصْبِحُونَ وَيُمْسُونَ عَلَى أَحْوَالٍ شَتَّى: فَمَيِّتٌ يُنْكِي. وَآخِرٌ يُعْزِي، وَصَيْرِيعٌ مُبْتَلَى، وَعَاثِدٌ يَعُودُ، وَآخِرٌ بِنَفْسِهِ يَجُودُ، وَطَالِبٌ لِلدُّنْيَا وَالْمَوْتُ يَطْلُبُهُ، وَغَافِلٌ وَلَيْسَ بِمَغْفُولٍ عَنْهُ؛ وَعَلَى أَثَرِ الْمَاضِي مَا يَمْضِي الْبَاقِي! أَلَا فَادُّكُرُوا هَازِمَ الدَّاتِ، وَمُنْغَصَ الشَّهَوَاتِ، وَقَاطِعَ الْأُمِّيَّاتِ، عِنْدَ الْمَسَاوِرَةِ لِلْأَعْمَالِ الْقَيِّحَةِ؛ وَاسْتَعِينُوا اللَّهَ عَلَى أَدَاءِ وَاجِبِ حَقِّهِ، وَمَا لَا يُحْصَى مِنْ أَعْدَادِ نِعَمِهِ وَإِحْسَانِهِ.

ترجمه: روش برخورد با دنیا

پس در عزت و ناز دنیا بر یکدیگر پیشی نگیرید، و فریب زینت‌ها و نعمت‌ها را نخورید و مغرور نشوید، و از رنج و سختی آن ننالید، و ناشکیبا نباشید،

زیرا عزت و افتخارات دنیا پایان می‌پذیرد، و زینت و نعمت‌هایش نابود می‌گردد، و رنج و سختی آن تمام می‌شود، و هر مدت و مهلتی در آن به پایان می‌رسد، و هر موجود زنده‌ای به سوی مرگ می‌رود. آیا نشانه‌هایی از زندگی گذشتگان که بر جا مانده شما را از دنیا پرستی باز نمی‌دارد؟ اگر خردمندید!! آیا در زندگانی پدران شما آگاهی و عبرت آموزی نیست؟ مگر نمی‌بینید که گذشتگان شما باز نمی‌گردند؟ و فرزندان شما باقی نمی‌مانند؟ مگر مردم دنیا را نمی‌نگرید که در گذشت شب و روز حالات گوناگونی دارند؟ یکی می‌میرد و بر او می‌گریند، و دیگری باقیمانده به او تسلیت می‌گویند، یکی دیگر بر بستر بیماری افتاده دیگری به عیادت او می‌آید، و دیگری در حال جان‌کندن است، و دنیا طلبی در جستجوی دنیاست که مرگ او را در می‌یابد، و غفلت زده‌ای که مرگ او را فراموش کرده است، و آیندگان نیز راه گذشتگان را می‌پویند. بهوش باشید، مرگ را که نابود کننده لذت‌ها و شکننده شهوت‌ها و قطع کننده آرزو‌هاست، به هنگام تصمیم بر کارهای زشت، بیاد آورید، و برای انجام واجبات، و شکر در برابر نعمت‌ها و احسان بی‌شمار الهی، از خدا یاری خواهید.

نماز باران

اشاره

خطبه ۱۴۳ نهج البلاغه

(فی الاستسقاء)

ترجمه: خطبه ۱۴۳

(سخنرانی در مراسم دعای باران)

الکون فی خدمه الإنسان

أَلَا وَإِنَّ الْأَرْضَ الَّتِي تُقْلِكُمْ، وَالسَّمَاءَ الَّتِي تُطْلِكُمْ، مُطِيعَتَانِ لِرَبِّكُمْ، وَمَا أَصْدَبِحْتَا تَجُودَانِ لَكُمْ بِيَرَكَيْهِمَا تَوَجُّعًا لَكُمْ، وَلَا زُلْفَةً إِلَيْكُمْ، وَلَا لِيُخَيَّرَ تَوْجُوَانِهِ مِنْكُمْ، وَلَكِنْ أُمِرْتَا بِمَنَافِعِكُمْ فَأَطَاعَتَا، وَأَقِيمَتَا عَلَى حُدُودِ مَصَالِحِكُمْ فَقَامَتَا.

ترجمه: نظام آفرینش برای انسان

آگاه باشید، زمینی که شما را بر پشت خود می‌برد، و آسمانی که بر شما سایه می‌گستراند، فرمانبردار پرودگارانند، و برکت آن دو به شما نه از روی دلسوزی یا برای نزدیک شدن به شما، و نه به امید خیری است که از شما دارند، بلکه آن دو، مأمور رساندن منافع شما می‌باشند، و اوامر خدا را اطاعت کردند، به آنها دستور داده شد که برای مصالح شما قیام کنند و چنین کردند.

الغایه من الامتحان

إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ، وَحَبْسِ الْبَرَكَاتِ، وَإِعْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ، لِيُتُوبَ تَائِبٌ، وَيُقْلَعَ مُفْلَعٌ، وَيَتَذَكَّرُ مُتَذَكَّرٌ، وَيَزْدَجِرَ مُزْدَجِرٌ. وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْإِسْتِغْفَارَ سَبَبًا لِإِدْرَارِ الرِّزْقِ وَرَحْمَةً الْخَلْقِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «إِسْتِغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا. يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا. وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَنْبِنِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا». فَرَحِمَ اللَّهُ أُمَّرَأً اسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ، وَاسْتَقَالَ خَطِيئَتَهُ، وَبَادَرَ مَيْتَتَهُ!

ترجمه: فلسفه آزمایش‌ها

خداوند بندگان خود را که گناهکارند، با کمبود میوه‌ها، و جلوگیری از نزول برکات، و بستن در گنج‌های خیرات، آزمایش می‌کند، برای آن که توبه‌کننده‌ای باز گردد، و گناهکار، دل از معصیت بکند، و پند گیرنده، پند گیرد، و بازدارنده، راه نافرمانی را بر بندگان خدا ببندد، و همانا خدا استغفار و آمرزش خواستن را وسیله دائمی فروریختن روزی، و موجب رحمت آفریدگان قرار داد و فرمود:

«از پرودگار خود آمرزش بخواهید، که آمرزنده است، برکات خود را از آسمان بر شما فرو می‌بارد، و با بخشش اموال فراوان و فرزندان، شما را یاری می‌دهد، و باغستان‌ها و نه‌های پرآب در اختیار شما می‌گذارد» (۱).

پس رحمت خدا بر آن کس که به استقبال توبه رود، و از گناهان خود پوزش طلبد، و پیش از آن که مرگ او فرا رسد، اصلاح گردد.

(۱) نوح آیه ۱۰ و ۱۱.

الدعاء لنزول الغيث

اللَّهُمَّ إِنَّا خَرَجْنَا إِلَيْكَ مِنْ تَحْتِ الْأَسْتَارِ وَالْأَكْنَانِ، وَبَعْدَ عَجِيجِ الْبُهَائِمِ وَالْوِلْدَانِ، رَاغِبِينَ فِي رَحْمَتِكَ، وَرَاجِينَ فَضْلَ نِعْمَتِكَ، وَخَائِفِينَ مِنْ عَذَابِكَ وَنِقْمَتِكَ.

اللَّهُمَّ فَاسْقِنَا غَيْثَكَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ، وَلَا تُهْلِكْنَا بِالسَّنِينِ، «وَلَا تُؤَاخِذْنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا»؛ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ إِنَّا خَرَجْنَا إِلَيْكَ نَشْكُو إِلَيْكَ مَا لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، حِينَ أَلْجَأْتَنَا الْمَضَائِقَ الْوَعْرَةَ، وَأَجَاءْتَنَا الْمَقَاحِطُ الْمُجْدِبَةُ، وَأَعْيَيْتَنَا الْمَطَالِبَ الْمُتَعَسِّرَةَ، وَتَلَاخَمْتَ عَلَيْنَا الْفِتْنَ الْمُسْتَضْعِبَةَ.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ أَلَّا تُرَدَّنَا خَائِبِينَ، وَلَا تَقْلِبْنَا وَاجِمِينَ. وَلَا تُخَاطِبْنَا بِذُنُوبِنَا، وَلَا تُقَايِسَنَا بِأَعْمَالِنَا.

اللَّهُمَّ أَنْشُرْ عَلَيْنَا غَيْثَكَ وَبَرَكَتَكَ، وَرِزْقَكَ وَرَحْمَتَكَ؛ وَاسْقِنَا سِقْيَا نَافِعَةً مَرْوِيَةً مُعْشِبَةً، تُنْبِتُ بِهَا مَا قَدْ فَاتَ، وَتُحْيِي بِهَا مَا قَدْ مَاتَ، نَافِعَةً الْحَيَا، كَثِيرَةً الْمُجْتَنَى، تُزَوِّي بِهَا الْقِيَعَانَ، وَتُسِيلُ الْبُطْنَانَ، وَتَسَوِّرُ الْأَشْجَارَ، وَتُرْخِصُ الْأَسْعَارَ؛ «إِنَّكَ عَلَىٰ مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ».

ترجمه: نیایش طلب باران

بار خداوند! ما از خانه‌ها، و زیر چادرها پس از شنیدن ناله حیوانات تشنه، و گریه دلخراش کودکان گرسنه، به سوی تو بیرون

آمدیم، و رحمت تو را مشتاق، و فضل و نعمت تو را امیدواریم، و از عذاب و انتقام تو ترسناکیم. بار خداوندا! بارانت را بر ما بیار، و ما را مایوس بر مگردان! و با خشکسالی و قحطی ما را نابود مفرما، و با اعمال زشتی که بی خردان ما انجام داده اند ما را به عذاب خویش مبتلا مگردان، ای مهربانترین مهربانها! بار خداوندا! به سوی تو آمدیم از چیزهایی شکایت کنیم که بر تو پنهان نیست و این هنگامی است که سختی های طاقت فرسا ما را بیچاره کرده و خشکسالی و قحطی ما را به ستوه آورده، و پیش آمدهای سخت ما را ناتوان ساخته، و فتنه های دشوار کارد به استخوان ما رسانده است. بار خداوندا! از تو می خواهیم ما را نومید بر مگردانی، و با اندوه و نگرانی به خانه هایمان باز نفرستی، و گناهانمان را به رخصمان نکشی، و اعمال زشت ما را مقیاس کیفر ما قرار ندهی. خداوندا! باران رحمت خود را بر ما بیار، و برکت خویش را بر ما بگستران، و روزی و رحمت را به ما برسان، و ما را از بارانی سیراب فرما که سودمند و سیراب کننده و رویاننده گیاهان باشد، که آن چه خشک شده دوباره برویاند، و آن چه مرده است زنده گرداند، بارانی که بسیار پر منفعت، رویاننده گیاهان فراوان، که تپه ها و کوهها را سیراب، و در درّه ها و رودخانه ها، چونان سیل جاری شود، درختان را پربرگ نماید. نرخ گرانی را پایین آورد، همانا تو بر هر چیز که خواهی توانایی.

روانشناسی نیایش

حکمت ۳۱۲ نهج البلاغه

التعامل مع الفرائض و النوافل

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَ وَإِدْبَارًا؛ فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَأَحْمِلُوهَا عَلَى النَّوَافِلِ، وَإِذَا أَدْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ.

ترجمه: حکمت ۳۱۲

روانشناسی عبادات

و درود خدا بر او فرمود:

دلها را روی آوردن و نشاط، و پشت کردن و فراری است، پس آنگاه که نشاط دارند آن را بر انجام مستحبات وا دارید، و آنگاه که پشت کرده بی نشاط است، به انجام واجبات قناعت کنید.

ارزش قرآن

قسمتی از خطبه ۱۹۸ نهج البلاغه

القيم الاخلاقية و خصائص القرآن

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَمَّا تُطْفَأُ مَصِيبُهِ، وَسَرَاجًا لَمَّا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ، وَبَحْرًا لَمَّا يُدْرِكُ قَعْرُهُ، وَمِنْهَا جَاءَ لَا يُضِلُّ نَهْجُهُ، وَشِعَاعًا لَا يُظْلِمُ ضَوْوُهُ، وَفُرْقَانًا لَا يُخْمَدُ بُرْهَانُهُ، وَتَبْيَانًا لَا تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ، وَشِفَاءً لَا تُخْشَى أَسْقَامُهُ، وَعِزًّا لَا تُهْزَمُ أَنْصَارُهُ، وَحَقًّا لَا تُخْدَلُ أَعْوَانُهُ.

فَهُوَ مَعْدِنُ الْإِيمَانِ وَبُحْبُوبِ حَتْمِهِ، وَتَبَايِعِ الْعِلْمِ وَبُحُورِهِ، وَرِيَاضِ الْعَدْلِ وَعُدْرَانِهِ، وَأَثَافِيِ الْإِسْلَامِ وَبُنْيَانِهِ، وَأَوْدِيَةِ الْحَقِّ وَغِيْطَانِهِ. وَبَحْرٌ لَا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ، وَعَيْوُنٌ لَا يَنْضِجُ بِهَا الْمَاتِحُونَ، وَمَنَاهِلٌ لَا يَغِيْضُهَا الْوَارِدُونَ، وَمَنَازِلٌ لَا يَضِلُّ نَهْجُهَا الْمُسَافِرُونَ، وَأَعْلَامٌ لَا يَعْمَى عَنْهَا السَّائِرُونَ، وَأَكَامٌ لَا يَجُوزُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ.

جَعَلَهُ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ، وَرَبِيعًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ، وَمَحَاجَّ لِبُطُونِ الصُّلَحَاءِ،

وَدَوَاءً لَيْسَ بَعِيدَهُ دَاءٌ، وَنُورًا لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ، وَحَبْلًا وَثِيقًا عَزْوَتُهُ، وَمَعْقِلًا مَنِيعًا ذِرْوَتُهُ، وَعِزًّا لِمَنْ تَوَلَّاهُ، وَسَلْمًا لِمَنْ دَخَلَهُ، وَهُدًى لِمَنْ

اِنَّكُمْ بِهِ، وَعُذِرًا لِمَنِ انْتَحَلَهُ، وَبُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ، وَشَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ، وَفَلْجًا لِمَنْ حَاجَّ بِهِ، وَحَامِلًا لِمَنْ حَمَلَهُ، وَمَطِيئَةً لِمَنْ اَعْمَلَهُ، وَآيَةً لِمَنْ تَوَسَّسَ، وَجَنَّةً لِمَنْ اسْتَلَّامَ، وَعِلْمًا لِمَنْ وَعَى، وَحَدِيثًا لِمَنْ رَوَى، وَحُكْمًا لِمَنْ قَضَى.

ترجمه: قسمتی از خطبه ۱۹۸

ارزش‌ها و ویژگی‌های قرآن

سپس قرآن را بر او نازل فرمود. نوری است که خاموشی ندارد، چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد، دریایی است که ژرفای آن درک نشود، راهی است که رونده آن گمراه نگردد، شعله‌ای است که نور آن تاریک نشود، جداکننده حق و باطلی است که درخشش برهانش خاموش نگردد، بنایی است که ستونهای آن خراب نشود، شفا دهنده‌ای است که بیماریهای وحشت‌انگیز را بزدايد، قدرتی است که یاورانش شکست ندارند، و حقی است که یاری کنندگانش مغلوب نشوند. قرآن، معدن ایمان و اصل آن است، چشمه‌های دانش و دریاهاى علوم است، سرچشمه‌های عدالت، و نه‌های جاری عدل است، پایه‌های اسلام و ستون‌های محکم آن است، نه‌های جاری زلال حقیقت، و سرزمین‌های آن است، دریایی است که تشنگان آن، آبش را تمام نتوانند کشید، و چشمه‌هایی است که آبش کمی ندارد، محل برداشت آبی است که هرچه از آن بگیرند کاهش نمی‌یابد، منزلهایی است که مسافران راه آن را فراموش نخواهند کرد، و نشانه‌هایی است که روندگان از آن غفلت نمی‌کنند، کوهسار زیبایی است که از آن نمی‌گذرند. خدا قرآن را فرو نشاننده عطش علمی دانشمندان، و باران بهاری برای قلب فقیهان، و راه گسترده و وسیع برای صالحان قرار داده است،

قرآن دارویی است که با آن بیماری وجود ندارد، نوری است که با آن تاریکی یافت نمی‌شود، ریسمانی است که رشته‌های آن محکم، پناهگاهی است که قلّه آن بلند، و توان و قدرتی است برای آن که قرآن را برگزیند، محل امنی است برای هرکس که آنجا وارد شود، راهنمایی است برای آن که از او پیروی کند، وسیله انجام وظیفه است برای آن که قرآن را راه و رسم خود قرار دهد، برهانی است بر آن کس که با آن سخن بگوید، عامل پیروزی است برای آن کس که با آن استدلال کند، نجات دهنده است برای آن کس که حافظ آن باشد و به آن عمل کند، و راهبر آن که آن را بکار گیرد، و نشانه هدایت است برای آن کس که در او بنگرد، سپر نگهدارنده است برای آن کس که با آن خود را بپوشاند، و دانش کسی است که آن را به خاطر بسپارد، و حدیث کسی است که از آن روایت کند، و فرمان کسی است که با آن قضاوت کند.

قسمتی از خطبه ۱۰۰ نهج البلاغه

القرآن والاحکام الشرعیة

کِتَابٌ رَبُّكُمْ فِيكُمْ: مُبَيِّنًا حَلَالَهُ وَحَرَامَهُ، وَفَرَائِضَهُ وَفَضَائِلَهُ، وَنَاسِخَهُ وَمَنْسُوخَهُ، وَرِخْصَهُ وَعَزَائِمَهُ، وَخَاصَّهُ وَعَامَّهُ، وَعَبْرَهُ وَأَمْثَالَهُ، وَمُرْسَلَهُ وَمَحْدُودَهُ، وَمُحْكَمَهُ وَمُتَشَابِهَهُ، مُفَسِّرًا مُجْمَلَهُ، وَمُبَيِّنًا غَوَامِضَهُ، بَيْنَ مَا أَخُوذُ مِيثَاقَ عِلْمِهِ، وَمَوْسَعٍ عَلَى الْعِبَادِ فِي جَهْلِهِ. وَبَيِّنَ مُثَبَّتٍ فِي الْكِتَابِ فَرْضَهُ، وَمَعْلُومٍ فِي السُّنَّةِ نَسِخَهُ، وَوَاجِبٍ فِي السُّنَّةِ أَخْذَهُ، وَمُرْخِصٍ فِي الْكِتَابِ تَرْكُهُ، وَبَيِّنَ وَاجِبٍ بَوْقْتِهِ، وَزَائِلٍ فِي مُسْتَقْبَلِهِ. وَمُبَيِّنَ بَيْنَ مَحَارِمِهِ، مِنْ كَبِيرٍ أَوْعَدَ عَلَيْهِ نِيرَانَهُ، أَوْ صَغِيرٍ أَرْصَدَ لَهُ غُفْرَانَهُ، وَبَيِّنَ مَقْبُولٍ فِي أَذْنَاهُ، مُوسَعٍ فِي أَفْصَاهُ.

فلسفه الحج

وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ حِجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ، الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنَامِ، يَرُدُّونَهُ وَرُودَ الْأَنْعَامِ، وَيَأْلَهُونَ إِلَيْهِ وَلَوْهَ الْحَمَامِ، وَجَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلَامَةً لِتَوَاضُعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ، وَإِذْعَانِهِمْ لِعِزَّتِهِ، وَاخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سِمَاعًا أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ، وَصَدَّقُوا كَلِمَتَهُ، وَوَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ، وَتَشَبَّهُوا بِمَلَائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ.

يُحْرِزُونَ الْأَرْبَاحَ فِي مَتَجَرِّ عِبَادَتِهِ، وَيَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ.

جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِلْإِسْلَامِ عِلْمًا، وَلِلْعَائِدِينَ حَرَمًا، فَرَضَ حَقَّهُ، وَأَوْجَبَ حَجَّهُ، وَكَتَبَ عَلَيْكُمْ وَفَادَتَهُ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا، وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ».

ترجمه: قسمتی از خطبه ۱

ویژگی های قرآن و احکام اسلام

کتاب پروردگار میان شماست، که بیان کننده حلال و حرام، واجب و مستحب، ناسخ و منسوخ، مباح و ممنوع، خاص و عام، پندها و مثلها، مطلق و مقید، محکم و متشابه می باشد، عبارات مجمل خود را تفسیر، و نکات پیچیده خود را روشن می کند، از واجباتی که پیمان شناسایی آن را گرفت، و مستحباتی که آگاهی از آنها لازم نیست.

قسمتی از احکام دینی در قرآن واجب شمرده شد که ناسخ آن در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده، و بعضی از آن، در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله واجب شده که در کتاب خدا ترک آن مجاز بوده است، بعضی از واجبات، وقت محدودی داشته، که در آینده از بین رفته است، محرمات الهی از هم جدا می باشند، برخی از آنها، گناهان بزرگ است که وعده آتش دارد، و بعضی کوچک که وعده بخشش داده است، و برخی از اعمال که اندکش مقبول و در انجام بیشتر آن آزادند.

فلسفه و ره آورد حج

خدا حج خانه محترم خود را بر شما واجب کرد، همان خانه ای که آن را قبله گاه انسانها قرار داده که چونان تشنگان به سوی آن روی می آورند، و همانند کبوتران به آن پناه می برند. خدای سبحان، کعبه را مظهر تواضع بندگان برابر عظمت خویش، و نشانه اعتراف آنان به بزرگی و قدرت خود قرار داد، و در میان انسانها، شنوندگانی را برگزید، که دعوت او را برای حج، اجابت کنند، و سخن او را تصدیق نمایند، و پای بر جایگاه پیامبران الهی نهند، همانند فرشتگانی که بر گرد عرش الهی طواف می کنند، و سودهای فراوان، در این عبادتگاه و محل تجارت زائران، به دست آورند، و به سوی وعده گاه آمرزش الهی بشتابند.

خدای سبحان، کعبه را برای اسلام، نشانه گویا، و برای پناهندگان خانه امن و آمان قرار داد، ادای حق آن را واجب کرد، و حج بیت الله را واجب شمرد، و بر همه شما انسانها مقرر داشت، که به زیارت آن بروید، و فرمود:

(آن کس که توان رفتن به خانه خدا را دارد، حج بر او واجب است و آن کس که انکار کند، خداوند از همه جهانیان بی نیاز است)(۱).

آل عمران آیه ۹۷.

امام علی علیه السلام و نظارت مردمی

مشخصات کتاب

سرشناسه: دشتی محمد، ۱۳۳۰ - ۱۳۸۰.

عنوان و نام پدیدآور: امام علی ع و نظارت مردمی محمد دشتی

مشخصات نشر: قم موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع) ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ۳۳۶ ص.

فروست: الگوهای رفتاری امام علی (ع)؛ ج. ۱۱.

شابک: ۱۰۰۰۰ ریال ۴-۳۱-۶۴۲۲-۹۶۴؛ ۱۰۰۰۰ ریال (چاپ دوم)؛ چاپ سوم ۹۷۸-۹۶۴-۶۴۲۲-۳۱-۵

یادداشت: چاپ دوم ۱۳۸۱.

یادداشت: چاپ سوم: پاییز ۱۳۸۸.

یادداشت: عنوان دیگر: امام علی علیه‌السلام و نظارت مردمی امر به معروف و نهی از منکر).

یادداشت: کتابنامه ص [۳۰۳] - ۳۳۶؛ همچنین به صورت زیرنویس

عنوان دیگر: امام علی علیه‌السلام و نظارت مردمی امر به معروف و نهی از منکر).

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. — فضایل

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. — نظریه درباره امر به معروف و نهی از منکر

موضوع: امر به معروف و نهی از منکر

رده بندی کنگره: BP۳۷/۴/الف۵۱، ج.۷

رده بندی دیوبی: ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۹-۸۰۹۴

سرآغاز

نوشتار نورانی و مبارک و ارزشمندی که در پیش روی دارید، تنها برخی از «الگوهای رفتاری» آن یگانه بشریت، باب علم نبی،

پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السلام،

تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت، و جنگ‌ها و یورش‌های پیاپی قریش، و نابود کننده خط کفر و شرک و نفاق پنهان،

اول حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسم،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که همواره با قرآن بود،

و با قرآن زیست

و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، وحدتشان جاودانه است.

مباحث ارزشمند آن در حال تکامل و گسترش است،

نورانی است،

نور نور است،

عطر آگین از جذبه‌های عرفانی و شناخت و حضور است،

که با نام‌های مبارک زیر، در آسمان پُر ستاره اندیشه‌ها خواهد درخشید مانند:

۱- امام علی علیه‌السلام و اخلاق اسلامی

الف- اخلاق فردی

ب- اخلاق اجتماعی

ج- آئین همسر داری

۲- امام علی علیه‌السلام و مسائل سیاسی

۳- امام علی علیه‌السلام و اقتصاد

الف- کار و تولید

ب- انفاق و ایثارگری

ج- عمران و آبادی

د- کشاورزی و باغداری

۴- امام علی علیه السلام و امور نظامی

الف- اخلاق نظامی

ب- امور دفاعی و مبارزاتی

۵- امام علی علیه السلام و مباحث اطلاعاتی و امنیتی

۶- امام علی علیه السلام و علم و هنر

الف- مسائل آموزشی و هنری

ب- مسائل علمی و فرهنگی

۷- امام علی علیه السلام و مدیریت

۸- امام علی علیه السلام و امور قضائی

الف- امور قضائی

ب- مسائل جزائی و کیفری

۹- امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی

۱۰- امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی

۱۱- امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف و نهی از منکر)

۱۲- امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی

۱۳- امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی

۱۴- امام علی علیه السلام و مسائل بهداشت و درمان

۱۵- امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

الف- تفریحات سالم

ب- تجمل و زیبایی

مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد شده، از نظر کاربردی مهم و سرنوشت سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار

و سیره و روشهای الگویی امام علی علیه السلام نیز خبر می‌دهند،

تنها دارای جذبه «قال» نیست که دربردارنده جلوه های «حال» نیز می‌باشد.

دانه های انگشت شماری از صدف‌ها و مروارید های همیشه درخشانده دریای علوم نبوی است

از رهنمودها و راهنمایی های جاودانه علوی است

از محضر حق و حقیقت است

و از زلال و جوش همیشه جاری واقعیت هاست

که تنها نمونه هائی اندک از آن مجموعه فراوان و مبارک را در این جزوات می‌یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن،

از چشمه زلال ولایت می‌نوشید

که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است. (۱).

و در آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا:

چراغ روشنگر راه قصه پردازان

و سناریو نویسان فیلم نامه‌ها و طراحان نمایشنامه‌ها

و حجت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهد اسلامی باشد،

تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اول مظلوم اسلام نورانی کنیم.

که رسول گرامی اسلام فرمود:

نُورُوا مَجَالِسَكُمْ بِذِكْرِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

(جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید)

با کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» حقیقت «چگونه بودن؟!» برای ما روشن می‌شود

و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد.

پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی، بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه

همه کتب و منابع و مآخذ روائی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که:

«امام علیه السلام چگونه بود؟»

آنگاه بدانیم که:

«چگونه باید باشیم»

زیرا خود فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُكُم عَلَى طَاعَتِهِ إِلَّا وَ أَسِقُّكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنهَاكُم عَنْ مَعْصِيَتِهِ إِلَّا وَ أَتْنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا (۲).

(ای مردم! همانا سوگند به خدا من شما را به عمل پسندیده‌ای تشویق نمی‌کنم جز آنکه در عمل کردن به آن از شما پیشی

می‌گیرم، و شما را از گناهی باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده‌ام)

پس توجه به الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام برای مبارزان و دلاورانی که با نام او جنگیدند، و با نام او خروشیدند، و هم

اکنون در جای جای زندگی، در صلح و سازندگی، در جنگ و ستیز با دشمن، در خودسازی و جامعه‌سازی و در همه جا بدنبال

الگوهای کامل رواند، بسیار مهم و سرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمه الله بجوشند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند،

که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند»

و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود:

«این علی و پیروان او در بهشت جای دارند» (۳).

و امیدواریم که کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» آغاز مبارکی باشد تا این راه تداوم یابد، و به کشف و

شناسائی «الگوهای رفتاری» دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد.

در اینجا توجه به چند تذکر اساسی لازم است.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

اقسام الگوهای رفتاری

(۱) تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود ۷۰۰ عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضرت امام علی علیه السلام فراهم آمده است.

خطبه ۶ / ۱۷۵، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.
 ینابیع المودّه ص ۴۰، قالت فاطمه (س): نَظَرَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِلَى عَلِيٍّ (ع) وَقَالَ: هَذَا وَشِيعَتُهُ فِي الْجَنَّةِ.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقت شود. گاهی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السلام در شرایط زمانی و مکانی خاصی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرایط خاص قابل ارزیابی است، و الزامی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کنند، که در اخلاق فردی امام علی علیه السلام نمونه های روشنی را جمع آوری کرده ایم، و دیگر امامان معصوم علیه السلام نیز توضیح داده اند که: شکل و جنس لباس امام علی علیه السلام تنها در روزگار خودش قابل پیاده شدن بود، اما هم اکنون اگر آن لباس ها را بپوشیم، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت.

یعنی عنصر زمان و مکان، در کیفیت ها تأثیر بسزائی دارد.

پس اگر الگوهای رفتاری، درست تبیین نگردد، ضمانت اجرائی ندارد و از نظر کاربردی قابل الگو گیری یا الگو پذیری نیست، مانند:

- غذاهای ساده ای که امام علی علیه السلام میل می فرمود، در صورتی که فرزندان و همسران او از غذاهای بهتری استفاده می کردند.

- لباس های پشمی و ساده ای که امام علی علیه السلام می پوشید، اما ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السلام بپوشند.

- در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود.

امام علی علیه السلام خود نیز تذکر داد که:

لَنْ تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ

(شما نمی توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی ها مرا یاری دهید) (۱).

وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشمی پوشید و به کوه ها می رفت و دست از زندگی شُست و تنها عبادت می کرد، امام علی علیه السلام او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می کنی؟

عاصم بن زیاد در جواب گفت:

قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذَا أَنْتَ فِي خُشُونَةٍ مَلْبَسِكَ وَجُشُونَةٍ مَا أَكَلِكَ!

(عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر می بری؟)

امام علی علیه السلام فرمود:

قَالَ: وَيْحَكَ، إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَيَّ أَنْ يُقَدَّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ، كَيْلًا يَتَّبِعُ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ! (۲).

وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

(۱) نامه ۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.
خطبه ۳/۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی‌شناسد، و همواره برای الگوپذیری ارزشمند است مانند:

- ۱- ترویج فرهنگ نماز
- ۲- اهمیت دادن به نماز اول وقت
- ۳- ترویج فرهنگ اذان
- ۴- توجه فراوان به بازسازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید
- ۵- شهادت طلبی و توجه به جهاد و پیکار در راه خدا
- ۶- حمایت از مظلوم و...

زیرا طبیعی است که کیفیت‌ها متناسب با زمان و مکان و شرائط خاص فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است. گرچه اصول منطقی همان کیفیت‌ها، جاودانه اند، یعنی همواره ساده زیستی، خودکفائی، ساده پوشی ارزشمند است، اما در هر جامعه ای چهار چوب خاص خودش را دارد، پس کمیته‌ها و اصول منطقی الگوهای رفتاری ثابت، و کیفیت‌ها، و چگونگی الگوهای رفتاری متغیر و در حال دگرگونی است.

ضرورت‌ها

نقش نظارت مردمی در اجرای قانون

ضرورت قانون

جوامع انسانی، و زندگی اجتماعی همواره بر سر دو راهی «نظم‌گرایی» یا هرج و مرج طلبی «آنارشیزم» قرار دارد. برای اینکه انسان‌ها به رشد و کمال برسند.

برای اینکه کسی به مرز حقوق و ارزش‌ها و امتیث دیگران تجاوز نکند.

برای اینکه همه افراد جامعه به حقوق واقعی خود برسند.

برای اینکه جان و مال و ناموس افراد حفظ شود.

برای اینکه عدالت اجتماعی در تمام جوانب خود پیاده گردد.

برای اینکه هم حقوق فرد و هم حقوق جامعه تحقق یابد، و زمین، بهشت موعود و جامعه و حکومت رنگ و روی مدینه فاضله پیدا کند.

و ریشه ظلم و تجاوز و بزهکاری خشکانده شود.

و دست خائن و متجاوز قطع گردد و زمین بر اساس عدل و داد اداره شود؛

همه می‌گویند؛

و همه دانشمندان معتقدند که «حاکمیت قانون» ضروری است.

و آنگاه هر ملت و جمعیتی به تدوین قانون و تنظیم قانون اساسی و تشکیل مجالس قانونگذاری روی آوردند تا جامعه بشری را از

هرج و مرج طلبی، بی‌نظمی، توحش و قانون‌گریزی نجات داده به سوی نظم و عدل و قانونمندی و قانون‌گرایی سوق دهند، تا در سایه قوانین متکامل، فرد و جامعه به حقوق عادلانه خود برسند که منتسکیو می‌گوید:

قانون یک ضرورت است قانون دهنه ای است که انسان آن را با دست خود بر دهان خود می‌زند تا آزادی های فردی کنترل و زندگی اجتماعی سامان گیرد.

از این روز زندگی آغازین انسان در زمین تا کنون هر روز انسان‌ها به سوی تدوین قانون سوق داده شدند. و در اصل «ضرورت قانون» و «قانون مداری» کسی دچار شک و تردید نشده است. همه تلاش می‌کنند تا:

بهترین قانون نامه را داشته باشند.

متکامل ترین قانون را شناسائی و تدوین کنند.

عالی ترین سیستم قانونگذاری را در کشور خویش سامان دهند.

و مجرب ترین و آگاه ترین قانون شناسان را جذب مراکز تدوین قانون نمایند.

پیامبران الهی نیز از آدم علیه السلام تا خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله وسلم، تمام تلاش فرهنگی، علمی، سیاسی آن بزرگ پاکان، قانونمند کردن جامعه بود.

اجرای قانون عادلانه در میان انسان‌ها بود که قرآن کریم فرمود:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ

«ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند؛ و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند بی آنکه او را ببینند؛ خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است!» (۱).

که قسط و عدل، هدف نهائی و ارزشمند همه پیامبران الهی بود.

با این فرق که در حکومت های بشری انسان برای انسان، قانون می‌نویسد، اما در حکومت های الهی، قانون را خدا تعیین می‌کند.

چون انسان را آفریده است؛

و او را می‌شناسد؛

و راه های صلاح و فساد فرد و جامعه را می‌داند،

که فرمود:

أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

«آیا آن کسی که موجودات را آفریده از حال آنها آگاه نیست؟! در حالی که او (از اسرار دقیق) با خبر و آگاه است!» (۲).

در نظام های دینی، الهی، انسان نمی‌تواند قانونگذار باشد.

و انسان برای انسان تکلیف و وظیفه تعیین نمی‌کند.

زیرا:

تدوین قانون به شناخت کامل تکیه دارد.

در صورتی که انسان انسان را بدرستی نمی‌شناسد.

انسان خود را نمی‌شناسد.

انسان‌ها انسان را نمی‌شناسند.

و با پیشرفت‌های شگفت‌آوری که در بیولوژی، فیزیولوژی، و در روانشناسی و روانکاوی کرده‌اند، هنوز هم از درک زوایای روح آدمی عاجزند.

هنوز هم روان و روحیات انسان را به خوبی نشناخته‌اند،

و در یک کلمه به قول «کارل»:

«انسان موجودی ناشناخته است»

وقتی شناخت کامل نباشد، از قانون کامل نیز خبری نیست.

به همین دلیل، قانون اساسی آمریکا ده‌ها بار اصلاح شد.

قانون اساسی شوروی ده‌ها بار دستخوش تغییرات می‌گردد.

و هر روز انسان‌ها در تدوین قانون کامل، دچار انواع مشکلات می‌باشند.

(۱) سوره حدید آیه ۲۵.

سوره ملک آیه ۱۴.

مشکلات اجرائی قانون

صرف نظر از مشکلات تدوین قانون، یکی دیگر از بن‌بست‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی جوامع بشری، مسئله «اجرای قانون» است.

گاهی بی‌نظمی‌ها، هرج و مرج طلبی‌ها به نداشتن قوانین جامع و کامل ارتباط دارد.

و زمانی بهترین قانون و دستورالعمل وجود دارد،

اما اجرا نمی‌شود،

بهترین قانون متکامل را دارند و بیراهه می‌روند.

و در اجرای قوانین عادلانه ضعف و سستی نشان می‌دهند.

یا عدالت را نمی‌خواهند،

و یا انواع وابستگی‌ها مانع اجرای قانون می‌گردد،

و گاهی اغراض شخصی، هواهای نفسانی روح امتیازخواهی و زیاده‌طلبی تا آنجا مشکل‌ساز است که قانونگذاران در شرایط خاصی خود قانون شکن می‌شوند.

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ، وَأَحْكَامُ تُبْتَدَعُ، يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ، وَيَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالًا، عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ.

فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِرَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخَفْ عَلَى الْمُؤْتَدِينَ؛ وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ، انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ.

وَلَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفًا، وَمِنْ هَذَا ضِعْفًا، فَيَمْرُجَانِ! فَهَذَا جَدُّكَ يَسْتَوَلِي الشَّيْطَانَ عَلَى أَوْلِيَائِهِ، وَيَنْجُو «الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ

الْحُسْنَى».

علل پیدایش فتنه‌ها

«همواره آغاز پدید آمدن فتنه‌ها، هواپرستی، و بدعت‌گذاری در احکام آسمانی است، نوآوری‌هایی که قرآن با آن مخالف است،

و گروهی «با دو انحراف یاد شده» بر گروه دیگر سلطه و ولایت یابند، که بر خلاف دین خداست.

پس اگر باطل با حق مخلوط نمی‌شد، بر طالبان حق پوشیده نمی‌ماند، و اگر حق از باطل جدا و خالص می‌گشت زبان دشمنان قطع می‌گردید.

اما قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند، آنجاست که شیطان بر دوستان خود چیره می‌گردد و تنها آنان که مشمول لطف و رحمت پروردگارند نجات خواهند یافت». (۱) (۲).

آنچه که حکومت‌ها را ساقط کرد.

و دولت‌ها را به انحراف و سقوط کشاند.

و رهبران و شخصیت‌های به نام دنیا را بی اعتبار ساخت.

عدم اجرای قانون عادلانه و یا جلوگیری از اجرای قوانین عادلانه بود.

طاغوت‌های روزگار که به قانون توجّهی نداشتند و اجرای قانون را برای دیگران می‌خواستند و همواره قانون شکن بودند.

امام علی علیه السلام نسبت به اینگونه از انسان‌های قانون گریز فرمود:

العَدُّ التَّنَازُلِي لِلأُمَّةِ الإِسْلَامِيَّةِ

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّا قَدْ أَضَيَّحْنَا فِي دَهْرٍ عُنُودٍ، وَزَمَنٍ كَنُودٍ، يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسَيِّئًا، وَيَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُتُورًا، لَا نَنْتَفِعُ بِمَا عَلِمْنَا، وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهِلْنَا، وَلَا نَتَحَوَّفُ قَارِعَهُ حَتَّى تَحُلَّ بِنَا.

طبقات الناس بعد رحله النبي صلى الله عليه وآله

وَالنَّاسُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ: مِنْهُمْ مَنْ لَا يَمْنَعُهُ الفَسَادَ فِي الأَرْضِ إِلَّا مَهَانَةً نَفْسِهِ، وَكَلَالَةً حَدِّهِ، وَنَضِيضٌ وَفَرِهِ.

وَمِنْهُمْ الْمُضِلُّ لِسَيِّفِهِ، وَالْمُعَلِّنُ بِشَرِّهِ، وَالْمُجَلِّبُ بِخَيْلِهِ وَرَجْلِهِ، قَدْ أَشْرَطَ نَفْسَهُ، وَأَوْرِيقَ دِينِهِ لِطَطَامٍ يَنْتَهِرُهُ، أَوْ مَقْنَبٍ يَقُودُهُ، أَوْ مِنْبَرٍ يَفْرَعُهُ. وَلَيْسَ الْمُتَجَرُّ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَنًا، وَمِمَّا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عَوْضًا!

وَمِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الآخِرَةِ، وَلَا يَطْلُبُ الآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا، قَدْ طَامَنَ مِنْ شَخْصِهِ، وَقَارَبَ مِنْ خَطْوِهِ، وَشَمَّرَ مِنْ ثَوْبِهِ، وَزَخَرَفَ مِنْ نَفْسِهِ لِلأَمَانَةِ، وَاتَّخَذَ سِتْرَ اللَّهِ ذَرِيعَةً إِلَى الْمُعْصِيَةِ.

وَمِنْهُمْ مَنْ أَبْعَدَهُ عَنِ طَلَبِ المُلْكِ ضُؤُولُهُ نَفْسِهِ، وَانْقِطَاعُ سَبَبِهِ، فَقَصِيرَتُهُ الحَيَالِ عَلَى حَالِهِ، فَتَحَلَّى بِاسْمِ الفَنَاعِيهِ، وَتَزَيَّنَ بِلبَاسِ أَهْلِ الرَّهَادَةِ، وَلَيْسَ مِنْ ذَلِكَ فِي مَرَاحٍ وَلَا مَعْدَى.

حاله الاتقياء في مجتمع ممسوخ

وَبَقِيَ رِجَالٌ غَضَّ أَبْصَارَهُمْ ذِكْرَ المَرْجِعِ، وَأَرَأَقَ دُمُوعَهُمْ خَوْفُ المَحْشَرِ، فَهُمْ بَيْنَ شَرِيدِ نَادٍ، وَخَائِفِ مَقْمُوعٍ، وَسَاكِتِ مَكْعُومٍ، وَدَاعٍ مُخْلِصٍ، وَثُكُلَانَ مُوجِعٍ، قَدْ أَحْمَلَتْهُمُ التَّقِيَةُ، وَشَمِلَتْهُمُ الدَّلَّةُ، فَهُمْ فِي بَحْرِ أُجَاجٍ، أَفْوَاهُهُمْ ضَامِرَةٌ، وَقُلُوبُهُمْ قَرِيحَةٌ، قَدْ وَعْظُوا حَتَّى مَلُّوا، وَقَهْرُوا حَتَّى ذُلُّوا، وَقُتِلُوا حَتَّى قُلُوا.

أسلوب المواجهة مع الدنيا

فَلتَكُنِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِكُمْ أَضْيَغًا مِنْ حُثَالَةِ القَرْظِ، وَقُرَاضَةً الجَلَمِ، وَاتَّعْظُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ؛ وَارْفُضُوهَا ذَمِيمَةً، فَإِنَّهَا قَدْ رَفَضَتْ مَنْ كَانَ أَشْغَفَ بِهَا مِنْكُمْ.

سیر ارتجاعی امت اسلامی

«ای مردم، در روزگاری کینه توز، و پر از ناسپاسی و کفران نعمت‌ها، صبح کرده ایم، که نیکوکار، بدکار به شمار می‌آید، و ستمگر بر تجاوز و سرکشی خود می‌افزاید، نه از آن چه می‌دانیم بهره می‌گیریم، و نه از آن چه نمیدانیم، می‌پرسیم، و نه از هیچ حادثه مهمی تا به ما فرود نیاید، می‌ترسیم.

اقسام مردم

(روانشناسی اجتماعی مسلمین، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله)

در این روزگاران، مردم چهار گروه اند

گروهی اگر دست به فساد نمی‌زنند، برای این است که، روحشان ناتوان، و شمشیرشان کند، و امکانات مالی، در اختیار ندارند. گروه دیگر، آنان که شمشیر کشیده، و شر و فسادشان را آشکار کرده اند، لشگرهای پیاده و سواره خود را گرد آورده، و خود آماده کشتار دیگرانند، دین را برای به دست آوردن مال دنیا تباه کردند که یا رییس و فرمانده گروهی شوند، یا به منبری فرارفته، خطبه بخوانند، چه بد تجارتی، که دنیا را بهای جان خود بدانی، و با آن چه که در نزد خداست معاوضه نمایی.

گروهی دیگر، با اعمال آخرت، دنیا می‌طلبند، و با اعمال دنیا در پی کسب مقام‌های معنوی آخرت نیستند، خود را کوچک و متواضع جلوه می‌دهند، گام‌ها را ریاکارانه کوتاه بر می‌دارند، دامن خود را جمع کرده، خود را همانند مؤمنان واقعی می‌آریند، و پوشش الهی را وسیله نفاق و دورویی و دنیا طلبی خود قرار می‌دهند.

و برخی دیگر، با پستی و ذلت و فقدان امکانات، از به دست آوردن قدرت محروم مانده اند، که خود را به زیور قناعت آراسته، و لباس زاهدان را پوشیده اند. اینان هرگز، در هیچ زمانی از شب و روز، از زاهدان راستین نبوده اند.

وصف پاکان در جامعه مسخ شده

در این میان گروه اندکی باقی مانده اند که یاد قیامت، چشم هایشان را بر همه چیز فرو بسته، و ترس رستاخیز، اشک هایشان را جاری ساخته است، برخی از آنها از جامعه رانده شده، و تنها زندگی می‌کنند، و برخی دیگر ترسان و سرکوب شده یا لب فرو بسته و سکوت اختیار کرده اند، بعضی مخلصانه همچنان مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنند، و بعضی دیگر گریان و دردناکند که تقیه و خویشتن داری، آنان را از چشم مردم انداخته است، و ناتوانی وجودشان را فرا گرفته گویا در دریای نمک فرو رفته اند، دهن هایشان بسته، و قلب هایشان مجروح است، آنقدر نصیحت کردند که خسته شدند، از بس سرکوب شدند، ناتوانند و چندان که کشته دادند، انگشت شمارند.

روش برخورد با دنیا

ای مردم باید دنیای حرام در چشمانتان از پر کاه خشکیده، و تَفاله‌های قیچی شده دام داران، بی ارزش تر باشد، از پیشینیان خود پند گیرید، پیش از آن که آیندگان از شما پند گیرند، این دنیای فاسدِ نکوهش شده را رها کنید، زیرا مشتاقان شیفته تر از شما را رها کرد. (۳).

و گاهی انسان‌های شرافتمند و عدالت خواه نیز وقتی به قدرت رسیدند انواع وابستگی‌ها آنها را به مرز مسکوت گذاشتن قانون، یا قانون شکنی کشانده است.

اینکه می‌گوئیم:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تنها بود.

مظلوم واقع شد.

چون می‌خواست با تمام قدرت و توان، قانون عادلانه را پیاده کند،

جامعه را به قانون گرائی سوق دهد،

و قانون الهی را درباره هرکس و هرچیز پیاده کند،

که سرانجام شهید راه عدالت شد.

زیرا بسیاری از مردم، قانون را و اجرای قانون را مخالف منافع و اغراض شخصی خود می‌نگرند و همواره دوست دارند که قانون

درباره دیگران اجرا گردد.

و خود از قانون بگریزند،

که امام علی علیه السلام دردآلود نسبت به روحیات اینگونه از افراد می‌فرماید:

إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جُهَالًا، وَيَمُوتُونَ ضَلَالًا، لَيْسَ فِيهِمْ سَلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ، وَلَا سَلْعَةٌ أَنْفَقُ، بَيْنًا وَلَا أَعْلَى ثَمَنًا مِنَ الْكِتَابِ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ، وَلَا عِنْدَهُمْ أَنْكَرٌ مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَلَا أَعْرَفُ مِنَ الْمُنْكَرِ!

«به خدا شکایت می‌کنم از مردمی که در جهالت زندگی می‌کنند، و با گمراهی می‌میرند، در میان آنها، کالایی خوار تر از قرآن نیست، اگر آن را آنگونه که باید بخوانند، و متاعی سودآور تر، گران‌بها تر از قرآن نیست اگر آن را تحریف کنند، و در نزد آنان، چیزی زشت تر از معروف، و نیکو تر از منکر نیست.» (۴).

و بسیاری دیگر اگر زمینه‌های مناسب پیدا کنند به قانون شکنی روی می‌آورند و برخی اجرای قانون را مشکل و سخت می‌پندارند. و برخی دیگر فکر می‌کنند اگر قوانین اجرا شود، دچار ضرر و زیان می‌شوند، در حالیکه اجرای قانون برای تحقق منافع فرد و جامعه است و تنها زیاده‌طلبان، امتیاز خواهان، ستمکاران، طرفداران آزادی‌های بی‌حد و مرز را کنترل می‌کند، تعدیل می‌کند.

طبیعی است کسی که آزادی شخصی خود را به نام (اومانیسیم) یا (دموکراسی) مطلق می‌پندارد،

و همه چیز را در راه منافع خود تفسیر می‌کند،

از اجرای قانون نگران است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به این دسته از افراد که همواره بحران ساز و مشکل آفرین می‌باشند و به قانون اعتنایی ندارند فرمود:

لَا مَرْحَبًا بِوُجُوهِ لَّا تُرَى إِلَّا عِنْدَ كُلِّ سَوَاءٍ.

(روزی جنایتکاری را حضور امام آوردند، که جمعی او باش همراه او بودند.)

«خوش مباد، چهره‌هایی که جز به هنگام زشتی‌ها دیده نمی‌شوند.» (۵).

بنابر این همه دلسوزان و متفکران بشری معتقدند که قانون و اجرای قانون برای تکامل فرد و جامعه، برای ایجاد امتیت اجتماعی، برای اجرای عدالت، یک ضرورت غیر قابل انکار است،

اما چگونه؟

(۱) سوره انبیاء آیه ۱۰۱.

خطبه ۵۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- غرر الحکم ج ۴ ص ۲۱۱ و ۲۶۰ و ۴۷۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۲- اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۵ و ۱۳۸ و ۱۴۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۳- فروع کافی ج ۵ ص ۳۷۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۴- بحار الانوار ج ۱۶ ص ۳۸۱ ح ۹۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۵- ربیع الابراج ج ۱ ص ۴۴۵ ح ۲ ب ۱۵: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ).

خطبه ۳۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- مطالب السؤل ج ۱ ص ۹۰: ابن طلحه شافعی (متوفای ۶۵۲ هـ)

۲- البیان والتبیین ج ۱ ص ۱۷۵ و ۷۱: جاحظ (متوفای ۲۵۵ هـ)

- ۳- میزان الاعتدال ج ۲ ص ۲۷۶: علامه ذهبی شافعی (متوفای ۷۴۸ هـ)
- ۴- عیون الاخبار ج ۲ ص ۲۳۷: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ)
- ۵- عقد الفرید ج ۲ ص ۱۷۳: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۶- اعجاز القرآن ج ۱ ص ۱۹۵: باقلانی (متوفای ۳۷۲ هـ)
- ۷- غرر الحکم ج ۴ ص ۴۸۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ).
- خطبه ۱۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
- ۱- مطالب السؤل ج ۱ ص ۹۰: ابن طلحه شافعی (متوفای ۶۵۲ هـ)
- ۲- الیابان والتبیین ج ۱ ص ۱۷۵ و ۷۱: جاحظ (متوفای ۲۵۵ هـ)
- ۳- میزان الاعتدال ج ۲ ص ۲۷۶: علامه ذهبی شافعی (متوفای ۷۴۸ هـ)
- ۴- عیون الاخبار ج ۲ ص ۲۳۷: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ)
- ۵- عقد الفرید ج ۲ ص ۱۷۳: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۶- اعجاز القرآن ج ۱ ص ۱۹۵: باقلانی (متوفای ۳۷۲ هـ)
- ۷- غرر الحکم ج ۴ ص ۴۸۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ).
- حکمت ۲۰۰ نهج البلاغه معجم المفهرس، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
- ۱- أنساب الاشراف ج ۲ ص ۱۱۵ ح ۶۱: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ)
- ۲- تاریخ یعقوبی (ابن واضح) ج ۲ ص ۱۵: یعقوبی (متوفای ۲۹۲ هـ)
- ۳- غرر الحکم ص ۳۵۴ / ج ۶ ص ۴۳۰: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۴- محاضرات ج ۱ ص ۳۰۶: راغب اصفهانی (متوفای ۵۱۳ هـ)
- ۵- منهاج البراعه ج ۳ ص ۳۳۳: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
- ۶- بحار الانوار ج ۶۷ ص ۱۲ ح ۱۳ ب ۴۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

شیوه های اجرای قانون

اشاره

متفکران بشری در «شیوه های اجرای قانون»، فراوان مطالعه کرده اند، به بحث و گفتگو نشسته اند و کنفرانس‌ها و کنگره های بین المللی گرفته اند و به این موضوع فراوان فکر کرده اند که:

چه باید کرد تا همه افراد جامعه، قانون را محترم شمرده و به اجرا در آورند؟

و روش‌ها و شیوه های اجرایی قانون، کدام است؟

از سالیان گذشته تا هم اکنون، روش‌ها و شیوه های گوناگونی را به کار گرفته اند، اما همچنان در آغاز راهند، مانند:

تنبیه بدنی و زندان

برخی به شلاق و تنبیه بدنی اعتقاد داشتند، اما نتیجه مطلوبی به دست نیاوردند، و بعضی به زندان و بازداشت های موقت و طولانی روی آوردند اما هرچه بازداشت کردند و زندان های طولانی برای بزهکاران در نظر گرفتند نتیجه مطلوبی نداشت، گرچه به عنوان یک عامل بازدارنده، آثار خوبی داشت و دارد، اما نتیجه دلخواهی نداشت و مشکلات اجرایی قانون هم چنان نگران کننده است.

جرایم نقدی

برخی دیگر از متفکران بشری به جرائم نقدی می‌اندیشیدند و انواع جرائم نقدی و سنگین را برای اجرای قانون تصویب و به کار گرفتند، که این طرح نیز مانند دیگر شیوه های یاد شده در مرز بازدارندگی از بزهکاری و مخالفت با قانون، متوقف شده است.

کنترل و مراقبت های شدید

با فراوانی جرائم و بزهکاری و رشد قانونگریزی در جوامع بشری ناچار به اختراع ابزارهای الکترونیکی روی آوردند. اتوبان ها، چهارراه ها، میدین شهرها، خیابان ها را با سیستم های کنترل کننده، هشدار دهنده و تلویزیونهای مدار بسته مجهز و کنترل می کنند. ساختمان ها و بانک ها و مراکز مهم تجاری و اطلاعاتی را با انواع وسائل کنترل کننده مجهز کرده اند. و بر کنترل و نظارت و مراقبت، به شدت افزوده اند. و پلیس زن و مرد را به گونه ای انبوه و فراگیر در همه جا و همه مراکز اقتصادی به خدمت گرفته اند، و انواع شیوه های بازدارنده را به کار می گیرند، اما حکایت هم چنان باقی است.

کار فرهنگی

به دنبال چاره جوئی، و خلق طرح های نوین، جهت حاکمیت قانون، سرانجام به مسائل فرهنگی روی آوردند و باور کردند که: باید انسان ها را تربیت کرد، جان آدمی را باید متحول ساخت، که با رشد فرهنگی و باورهای صحیح اجتماعی می توان «قانون گریزی» را از دل ها زدود. برخی از کشورهای پیشرفته توانستند در کنار ابزار و وسائل و شیوه های بازدارنده، با کارهای حساب شده فرهنگی و آموزش های لازم، زنان و مردان و جوانان و حتی کودکان جامعه را به گونه ای تربیت کنند که قانون را رعایت کنند، محترم بشمارند، مقررات اجتماعی را دقیقاً به اجرا در آورند.

حتی به صورت سمبولیک، سگ‌ها و حیوانات را نیز بگونه‌ای تربیت کرده‌اند که مقررات ترافیک را رعایت می‌کنند. این شیوه نوین، که از نظر کاربردی بسیار مهم است، در بسیاری از کشورها به بار نشست، و نتایج فراوانی داشت،

زیرا شیوه صحیح اجرای قانون است،

و همه پذیرفته‌اند که تنها راه صحیح اجراء قانون «دخالت مردم» و «نظارت مردمی» است، گرچه پلیس و دیگر نیروها و ارگان‌های مسئول نیز باید نقش خود را درست انجام دهند. اما حرف اول و آخر را «نظارت مردمی» می‌زند.

اگر همه مردم، همه افراد جامعه، ضرورت قانون را بشناسند، و به آن عمل کنند و قانون‌گریزها را معرفی نمایند. امر به معروف کنند؛

و نهی از منکر نمایند؛

جامعه به سوی سلامت و امتیث پیش رفته و به کمال می‌رسد.

تمام روش‌های اجرایی قانون، چونان «نظارت مردمی» نمی‌تواند مؤثر باشد،

زیرا پلیس که در همه جا حضور ندارد،

و اگر هم حاضر باشد به تمام جوانب رویدادها و حوادث ناگوار آگاه نیست،

اگر همه مردم با تربیت‌های صحیح و آموزش‌های لازم فرهنگی، و با پشتوانه بسیار قوی «باورهای اعتقادی» امر به معروف و نهی از منکر کنند،

زشتی‌ها، کاستی‌ها، بزهکاری‌ها در جامعه راه نمی‌یابد،

رشد نمی‌کند،

و سلامت همگان را مورد تهدید قرار نمی‌گیرد.

یکی از مسئولین بالای سیستم قضائی آمریکا در یکی از کنفرانس‌ها اعتراف کرد که:

«ما باید کار پیامبر اسلام را تحقق بخشیم که آن بزرگ پیامبر در دل‌های هر انسانی یک سیستم بازدارنده قرار داد، و آن ایمان به خداست،

باید ایمان را در دل‌ها تقویت کرد.»

اینکه مسئولان بزرگ سیستم‌های قضائی کشورهای بزرگ، در مقابله با بزهکاری نسل جوان، به بن بست رسیدند،

و همه ابزارها و شیوه‌ها و طرح‌های به کار گرفته شده بی‌اثر ماند،

و سرانجام به روش‌های فرهنگی، به باورهای عقیدتی، به «نظارت مردمی» روی آوردند،

این حقیقت را به اثبات می‌رساند که دین اسلام دین کامل است و روش‌ها و راه‌حل‌های آن در اداره زندگی فرد و جامعه، واقعی و متکامل و نهایی است،

که جهان‌دانش و متفکران بشری با تجربیات مداوم، سرانجام به افق روشن آن رسیده‌اند،

گرچه در اسلام نیز شلاق و زندان و حدود و قصاص و دیات و جرائم نقدی هم وجود دارد، اما به این روش‌ها اصالت داده نشد که مهم کار فرهنگی و دخالت مردمی است.

با توجه به اینگونه والائی‌هاست که امام علی علیه السلام امر به معروف و نهی از منکر را از جهاد در راه خدا مهم‌تر و با ارزش‌تر معرفی می‌کند، که فرمود:

وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلَّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَفَفْتَهُ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ.
وَأَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقْرَبَانِ مِنْ أَجْلِ، وَلَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ، وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كَلِمَةٌ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ.
«و تمام کارهای نیکو، و جهاد در راه خدا، برابر امر به معروف و نهی از منکر، چونان قطره ای بر دریای موج و پهنای است، و همانا امر به معروف و نهی از منکر، نه اجلی را نزدیک می کنند، و نه از مقدار روزی می کاهند، و از همه اینها برتر، سخن حق در پیش روی حاکمی ستمکار است.» (۱).

(۱) حکمت ۳۷۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- تحف العقول ص ۱۶۲: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)
- ۲- اصول کافی ج ۲ ص ۵۰ ح ۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۳- ذیل الامالی ص ۱۷۱: ابوعلی قالی (متوفای ۳۵۶ هـ)
- ۴- قوت القلوب ج ۱ ص ۹۲ و ۹۱ فصل ۱۶: ابوطالب مکی (متوفای ۳۸۶ هـ)
- ۵- حلیه الاولیاء ج ۱ ص ۷۴ و ۷۵: ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ هـ)
- ۶- کتاب زهد ص ۸: حسین بن سعید اهوازی از اصحاب امام سجاد علیه السلام
- ۷- کتاب خصال ج ۱ ص ۳۲۹ ح ۲۵ باب السنه: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ).

ارزش و ره آورد امر به معروف

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تمام ارزش‌ها و خوبی‌ها و جهاد در راه خدا را با نظارت مردمی ارزیابی کرده و آنگاه امر به معروف را از همه آنها برتر می داند که پشتوانه همه خوبی‌ها اجرای قانون است و اجرای قانون به «نظارت مردمی» وابسته است. امام علی علیه السلام به این حقیقت اشاره می کند که اگر «امر به معروف» و «نهی از منکر» در جامعه نباشد انواع زشتی‌ها در جامعه رواج پیدا می کند و آنگاه در مسخ فرهنگی، دیگر دعای پاکان نیز بی اثر است.

که فرمود:

وَاللَّهِ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَالسَّتِّكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.
وَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاصِلِ وَالتَّبَادُلِ، وَإِيَّاكُمْ وَالتَّدَابُرَ وَالتَّقَاطُعَ.
لَا تَتْرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَوَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ، ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ.
«خدا را! خدا را! درباره جهاد با اموال و جانها و زبان های خویش در راه خدا.

بر شما باد به پیوستن با یکدیگر، و بخشش همدیگر، مبادا از هم روی گردانید، و پیوند دوستی را از بین ببرید، امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که بدان شما بر شما مسلط می گردند، آنگاه هر چه خدا را بخوانید جواب ندهد.» (۱).

در رهنمود ارزشمند دیگر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به مراحل نظارت مردمی و امر به معروف اشاره می فرماید:
أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ، إِنَّهُ مَنْ رَأَى عَيْدُونًا يُعْمَلُ بِهِ وَمُنْكَرًا يُدْعَى إِلَيْهِ، فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَبَرِيَ؛ وَمَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ، وَهُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ؛ وَمَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَكَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَى، فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى، وَقَامَ عَلَى الطَّرِيقِ، وَتَوَرَّ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينُ.

«ای مؤمنان! هر کس تجاوزی را بنگرد، و شاهد دعوت به منکری باشد، و در دل آن را انکار کند خود را از آلودگی سالم داشته است، و هر کس با زبان آن را انکار کند پاداش داده خواهد شد، و از اولی برتر است، و آن کس که با شمشیر به انکار برخیزد تا

کلام خدا بلند و گفتار ستمگران پست گردد، او راه رستگاری را یافت و نور یقین در دلش تابید.» (۲).

سپس در حکمت ۳۷۴ به شیوه‌ها و روش‌های امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازد، مانند:

الف - برخورد زبانی

ب - برخورد غیر زبانی

ج - برخورد اخلاق و قلبی

می‌فرماید:

فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ، فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ؛
وَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَالتَّارِكُ بِيَدِهِ، فَذَلِكَ مُتَمَسِّكٌ بِخِصَلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَمُضَيِّعٌ خِصْلَةً؛
وَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بَقَلْبِهِ، وَالتَّارِكُ بِيَدِهِ وَلِسَانِهِ، فَذَلِكَ الَّذِي ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخِصَلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ، وَتَمَسَّكَ بِوَاحِدَةٍ،
وَمِنْهُمْ تَارِكٌ لِانْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَيَدِهِ، فَذَلِكَ مَيِّتٌ الْأَحْيَاءِ.

«گروهی، منکر را با دست و زبان و قلب انکار می‌کنند، پس آنان تمامی خصلت‌های نیکو را در خود گرد آورده‌اند.

گروهی دیگر، منکر را با زبان و قلب انکار کرده، اما دست به کاری نمی‌برند، پس چنین کسی دو خصلت از خصلت‌های نیکو را گرفته و دیگری را تباه کرده است.

و بعضی منکر را تنها با قلب انکار کرده، و با دست و زبان خویش اقدامی ندارند، پس دو خصلت را که شریف تر است تباه ساخته و یک خصلت را به دست آورده‌اند.

و بعضی دیگر منکر را با زبان و قلب و دست رها ساخته‌اند که چنین کسی از آنان، مرده‌ای میان زندگان است.» (۳).

سپس به علل ترک امر به معروف اشاره می‌کند و ریشه‌های سستی‌ها و کاستی‌ها را بیان می‌فرماید که چرا و چگونه افراد یک جامعه از احساس مسئولیت فاصله می‌گیرند؟

و احساس تعهد نمی‌کنند؟

و بی تفاوت می‌گردند؟

که فرمود:

أَوَّلَ مَا تُغْلَبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْجِهَادِ الْجَهَادُ بِأَيْدِيكُمْ، ثُمَّ بِاللِّسَانِ، ثُمَّ بِقُلُوبِكُمْ؛ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوفًا، وَلَمْ يُنْكَرْ مُنْكَرًا، قَلْبٌ فَجْعِلَ
أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ، وَأَسْفَلَهُ أَعْلَاهُ.

«اولین مرحله از جهاد که در آن باز می‌مانید، جهاد با دست‌های شما، سپس در جهاد با زبان، و آنگاه در جهاد با قلب‌هایتان می‌باشد، پس کسی که با قلب معروفی را نشناسد، و منکری را انکار نکند، قلبش واژگون گشته، بالای آن پایین، و پایین قلب او بالا قرار خواهد گرفت.» (۴).

امام علی علیه السلام در حکمت ۲۵۲ به آثار اجتماعی امر به معروف اشاره می‌کنند که هم عامل بازدارنده و هم عامل رشد فرهنگی و هم عامل سلامت جامعه است،

که فرمود:

فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشُّرْكِ، وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ، وَالزَّكَاةَ تَسْبِيحاً لِلرِّزْقِ، وَالصِّيَامَ ائْتِمْاماً لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ، وَالْحَجَّ تَقَرُّبَةً
لِلدِّينِ، وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ، وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلِحَةً لِلْعَوَامِّ، وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعاً لِلشُّفَهَاءِ، وَصَلَمَةَ الرَّحِمِ مَنَامَةً لِلْعَدَدِ، وَالْقِصَاصَ
حَقْنًا لِلدِّمَاءِ، وَإِقَامَةَ الْحُدُودِ إِعْظَامًا لِلْمَحَارِمِ، وَتَرْكَ شُرْبِ الْخَمْرِ تَخَصُّبًا لِلْعَقْلِ، وَمُجَابَبَةَ السَّرِقَةِ إِجْبَابًا لِلْعَفْهِ، وَتَرْكَ الزُّنَى تَخَصُّبًا
لِلنِّسَبِ، وَتَرْكَ اللُّوَاطِ تَكْثِيرًا لِلنَّسِيلِ، وَالشَّهَادَاتِ اسْتِظْهَارًا عَلَى الْمُجَاحِدَاتِ، وَتَرْكَ الْكُذْبِ تَشْرِيْفًا لِلصِّدْقِ، وَالسَّلَامَ أَمَانًا مِنَ

الْمَخَافِ، وَالْإِمَامَةَ نِظَامًا لِلْأُمَّةِ، وَالطَّاعَةَ تَعْظِيمًا لِلْإِمَامَةِ.

فلسفه احکام الهی

خدا «ایمان» را برای پاکسازی دل از شرک، و «نماز» را برای پاک بودن از کبر و خودپسندی، و «زکات» را عامل فزونی روزی، و «روزه» را برای آزمودن اخلاص بندگان، و «حج» را برای نزدیکی و همبستگی مسلمانان، و «جهاد» را برای عزت اسلام، و «امر به معروف» را برای اصلاح توده های ناآگاه، و «نهی از منکر» را برای بازداشتن بیخردان از زشتی ها، «صله رحم» را برای فراوانی خویشاوندان، و «قصاص» را برای پاسداری از خون ها، و اجرای «حدود» را برای بزرگداشت محرمات الهی، و ترک «میگساری» را برای سلامت عقل، و دوری از «دزدی» را برای تحقق عفت، و ترک «زنا» را برای سلامت نسل آدمی، و ترک «لواط» را برای فزونی فرزندان، و «گواهی دادن» را برای به دست آوردن حقوق انکار شده، و ترک «دروغ» را برای حرمت نگهداشتن راستی، و «سلام» کردن را برای امتیث از ترس ها، و «امامت» را برای سازمان یافتن امور امت، و «فرمانبرداری از امام» را برای بزرگداشت مقام رهبری، واجب کرد. (۵).

(۱) نامه ۴۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- مقاتل الطالبین ص ۵۲ ذح ۳: ابوالفرج اصفهانی زیدی (متوفای ۳۵۶ هـ)

۲- معمر و وصایا ص ۱۴۹ و ۱۵۰: ابوحاتم سجستانی (متوفای ۲۴۸ هـ)

۳- تاریخ ج ۴ ص ۱۱۰ و ۱۱۳: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)

۴- کتاب اُمالی ص ۱۱۲: زجاجی (متوفای ۳۲۹ هـ)

۵- فروع کافی ج ۷ ص ۵۲-۵۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۶- مروج الذهب ج ۲ ص ۴۱۳-۴۲۵: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هـ)

۷- تحف العقول ص ۱۹۸: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)

۸- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۱۸۹ ح ۹۴۳۳: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ).

حکمت ۳۷۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تاریخ طبری ج ۵ ص ۱۶۳: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)

۲- منهاج البراعه ج ۳ ص ۴۱۱: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۳- بحار الانوار ج ۳۲ ص ۶۰۹ ح ۴۸۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۴- مشکاة الانوار ص ۱۰۰ و ۴۸ فصل ۱۳: طبرسی (متوفای ۵۴۸ هـ)

۵- غرر الحکم ج ۳ ص ۱۸۳: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۶- روضة الواعظین ص ۳۶۴: ابن قتال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ هـ).

حکمت ۳۷۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

حکمت ۳۷۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تفسیر قرآن ج ۱ ص ۲۲۰: علی بن ابراهیم قمی (متوفای ۳۰۷ هـ)

۲- دستور معالم الحکم ص ۱۵۲: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ هـ)

۳- کتاب اُمالی ص ۱۵۹/۲۹۵: ابو طالب حسنی (متوفای ۴۲۴ هـ)

۴- احیاء العلوم ج ۲ ص ۳۱۱: غزالی (متوفای ۵۰۵ هـ)

- ۵- غرر الحکم ص ۱۱/ج ۲ ص ۵۸۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۶- کتاب الفتن ص ۱۴: نعیم بن حماد (متوفای ۲۲۸ هـ)
- ۷- بحار الانوار ج ۹۷ ص ۸۹ و ۷۱ ح ۷۲ و ۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۸- وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۱۳۴: حر حاملی (متوفای ۱۱۰۴ هـ).
- حکمت ۲۵۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
- ۱- نهایه الارب ج ۸ ص ۱۸۲: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ هـ)
- ۲- مطالب السؤل ج ۱ ص ۱۷۶: ابن طلحه شافعی (متوفای ۶۵۲ هـ)
- ۳- غرر الحکم ص ۷۷ و ۲۳۰ / ج ۱ ص ۲۷۴ و ۲۷۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۴- کشف الغمه ج ۲ ص ۴۳-۱۰۸: اربلی (متوفای ۶۹۳ هـ)
- ۵- کتاب سقیفه (به نقل اربلی): جوهری (متوفای ۲۶۲ هـ)
- ۶- علل الشرائع (باب اصول اسلام) ص ۲۴۸: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
- ۷- دلائل الامامه ص ۳۲ ط جدید ص ۱۱۳: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)
- ۸- کتاب احتجاج ص ۱۳۳ ص ۲۵۸ ط جدید: طبرسی (متوفای ۵۸۸ هـ).

شرایط نظارت مردمی

در کشورهای پیشرفته جهان که اصل «نظارت» و «مراقبت» را بر عهده نیروهای خاصی قرار داده اند، اما کمتر به شرائط و ویژگی های اخلاقی و باورهای مکتبی آنان توجه شده است. و به همین دلیل هم تذکرات زبانی تأثیر مطلوبی نداشته و نخواهد داشت. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

نظارت مردمی باید با زبان و قلم و دخالت افراد و اشخاصی انجام گیرد که خود را ساخته اند، و خود قانون گریز و قانون شکن نباشند.

حدود شرعی و الهی را کسی می تواند اجرا کند که خود مرتکب همان جنایت نشده باشد.

امام علی علیه السلام در حکمت ۷۳ نهج البلاغه فرمود:

مِنْ نَصَبِ نَفْسِهِ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسَيْرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَمُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ.

ضرورت خودسازی رهبران و مدیران

«کسی که خود را رهبر مردم ساخته، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد، و پیش از آن که به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد، زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند، سزاوارتر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب آموزد.» (۱).

امر به معروف و نهی از منکر را کسانی باید بر عهده گیرند که دارای شرائط اخلاقی و معنوی لازمی باشند، پاکان و خوبان باید نظارت کنند،

دخالت کنند، تذکر بدهند تا حرفی که از جان بر می آید بر جان نشیند.

که در خطبه ۸/۱۲۹ فرمود:

لَعَنَ اللَّهُ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ النَّارِكِينَ لَهُ، وَالنَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ!

«نفرین بر آنان که امر به معروف می‌کنند و خود ترک می‌نمایند، و نهی از منکر دارند و خود مرتکب آن می‌شوند.» (۲).

(۱) حکمت ۷۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد آن به این شرح است:

- ۱- کتاب مستطرف ج ۱ ص ۲۰: ابشیهی (متوفای ۸۵۰ هـ)
 - ۲- منهاج البراعه ج ۳ ص ۲۸۱: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
 - ۳- اصول کافی ج ۱ ص ۳۳۵: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 - ۴- اعلام الدین ص ۹۲: دیلمی (متوفای قرن ۸ هـ)
 - ۵- بحار الانوار ج ۲ ص ۵۶ ب ۱۱ ح ۳۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
 - ۶- ربیع الابراج ج ۴ ص ۲۱ ح ۳۸: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ).
- خطبه ۸/۱۲۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
- ۱- غرر الحکم ص ۳۲۰ / ج ۴ ص ۵۷: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
 - ۲- ربیع الابراج ج ۱ ص ۴۶۵ ح ۸۴ ب ۱۵: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۲۸ هـ)
 - ۳- منهاج البراعه ج ۲ ص ۴۷: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
 - ۴- شرح نهج البلاغه ج ۸ ص ۲۴۴: ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶ هـ)
 - ۵- غرر الحکم ج ۶ ص ۲۰۴ و ۲۰۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
 - ۶- بحار الانوار ج ۳۴ ص ۸۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

دموکراسی از دیدگاه امام علی (ع)

اشاره

برخی نظارت مردمی و امر به معروف و نهی از منکر مزاحم آزادی و دموکراسی می‌دانند. و باور دارند که اصول دموکراسی و آزادی فردی با امر به معروف سازگار نیست، امر به معروف، آزادی های فردی را کنترل می‌کند.

بنابراین باید واژه دموکراسی دقیقاً بررسی و ارزیابی گردد تا روشن شود که دستورات حکیمانه الهی تا کجا آزادی را می‌پذیرد؟

و تا چه مرزهایی آن را تعدیل می‌کند؟

و کدام جنبه از جوانب آن را به نقد و ردّ می‌گذارد؟

و آزادی های فردی تا چه حدودی مقدّس است و مزاحم آزادی جامعه نمی‌باشد؟

نام مقدّس آزادی

آزادی بزرگترین هدیه الهی به انسان است،

و واژه «آزادی» همواره ارزشمند و مقدّس است.

آزادی نعمتی است که تمام آزادگان جهان برای تحقّق آن، زجرها کشیدند،

سر بر دار شدند،

و با خون خود نورانیت این واژه همواره زیبا را رنگ جاودانه زدند.

تمام پیامبران آسمانی برای «آزادی انسان» تلاش کردند، و انواع مبارزات رهائی بخش را سامان دادند.

رهبران الهی و آزادی

نعمت آزادی چنان والا و ارزشمند است که پیامبران الهی نیز در پذیرفتن یا عدم پذیرش دین نمی‌توانستند به شیوه‌های زور و فشار متوسل شوند.

که خداوند بزرگ فرمود:

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»

(اجباری در پذیرش دین نیست) (۱).

و تنها به راهنمایی و هشدار انسان‌ها همت می‌کردند.

که وحی الهی خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«أِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ»

(همانا بر تو تنها رساندن وحی واجب است) (۲).

آزادی انسان آنچنان محترم است که رهبران معصوم علیهم السلام و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با اینکه دشمن خود را می‌شناختند اما پیش از ارتکاب جرم، دست به هیچگونه اقدامی نمی‌زدند.

دشمن مخالف را فرصت می‌دادند، نصیحت می‌کردند، و حقوق آنان را که با اختیار و انتخاب، ادیان دیگر را باور داشتند رعایت می‌کردند،

به آنها آزادی عمل می‌دادند و حق انتخاب آنان را محترم می‌شمردند.

تا آنجا که:

طیب یهودی در مدینه به اجازه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مطب باز کرده بود،

و امام علی علیه السلام به طیب یهودی اجازه طبابت کردن داد.

و دانشمندان مکاتب و ادیانی که اسلام را انتخاب نکرده بودند، آزاد بودند و با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به بحث و مناظره می‌پرداختند.

و کارهای تولیدی در دست گرفته، و در بازار مسلمین فعالیت‌های تعیین کننده ای داشتند.

(۱) سوره بقره آیه ۲۵۶.

آیه ۲۰ سوره آل عمران.

آزادی در حکومت امام علی (ع)

نه تنها دوستان و یاران حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حکومت اسلامی آزاد بوده و حقوق فردی و اجتماعی آنان رعایت می‌گردید، بلکه مخالفان امام علی علیه السلام و گروه «خوارج» (۱) را از تمام حقوق اجتماعی، انسانی برخوردار بودند.

گاهی «خوارج» در مسجد کوفه، در گوشه ای جمع می‌شدند، و به هنگام نماز جماعت به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اقتداء نمی‌کردند و پس از نماز جماعت امام علی علیه السلام، با رئیس فرقه خود نماز می‌خواندند، و کسی مزاحم آنان نمی‌شد.

با همه رفت و آمد داشتند، انتقادات و اعتراضات خود را طرح می‌کردند.

با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به بحث و مناظره های طولانی می‌پرداختند.

در مسجد شعارهای مخالف می‌دادند،

و امام علی علیه السلام به نقد و ارزیابی شعار آنان می‌پرداخت. (۲).

روزی جمعی از خوارج وارد مسجد کوفه شدند تا با شعارهای مداوم، سخنانی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را بر هم زنند،

امام علی علیه السلام سرگرم سخنانی بود که یکی بلند شد و فریاد زد:

«لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»

(حکومتی قانونی نیست جز حکومت خدا)

و دیگری از سوئی دیگر داد زد:

«لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»

و سوئی از گوشه دیگر مسجد همین شعار را داد،

سپس گروهی برخاستند، و این شعار را دادند.

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با بزرگواری خاصی مخالفت‌های آنان را تحمل کرد.

آنگاه خطاب به مردم فرمود:

كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ

«شعار حقی است که از آن باطل اراده می‌کنند»

سپس خطاب به خوارج در مسجد فرمود:

تا وقتی که دست به شمشیر نبردید، و با ما هستید از سه اصل اساسی برخوردارید:

۱- لَا نَمْنَعُكُمْ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ تَذْكُرُوا فِيهَا إِسْمَهُ

«از ورود شما به مسجد برای نماز جلوگیری نمی‌کنیم»

۲- لَا نَمْنَعُكُمْ مِنَ الْفَيْءِ مَا دَامَتْ أَيْدِيكُمْ مَعَ أَيْدِينَا

«تا وقتی که با ما هستید از حقوق بیت المال شما را محروم نمی‌کنیم»

۳- لَا نُقَاتِلُكُمْ حَتَّى تَبَدُّوْنَا

«با شما نمی‌جنگیم تا شما جنگ را آغاز کنید» (۳).

پس آنچه دیگران نسبت به دموکراسی و آزادی فرد و جامعه (برای احقاق حقوق) شعار می‌دهند و ادعای آن را دارند، در قرآن و

نهج البلاغه، و در حکومت الهی موجود است،

و انواع آزادی های فردی و اجتماعی تنها در مکتب الهی اسلام مطرح و در جامعه رسول خدا و امام علی علیه السلام در تمام

اشکال زیبای آن موجود بود که دنیای امروز آرزوی آن را دارد.

برخی می‌پرسند:

اگر چنین است چرا هم اکنون شعار «دموکراسی» و «آزادی انسان» در همه جا، بار دیگر بر سر زبان هاست؟

و چرا برخی می‌گویند:

«ما دموکراسی نوع غربی آن را می‌خواهیم؟»

مگر آزادی و دموکراسی، غربی و شرقی دارد؟

(۱) خوارج، شورشیانی بودند که از ارتش امام علی علیه السلام جدا شده و گروه خاصی تشکیل داده و سرانجام با آن حضرت در نهروان جنگیدند.

خطبه ۴۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف - آنها شعار دادند، لاحکم الا لله «حکومت از آن خداست» امام پاسخ داد: کلمه حق یُراد بها الباطل (سخن حقی است اما از آن اراده باطل کردند).

منابع خطبه ۴۰ به شرح زیر است:

۱- کتاب الام: امام شافعی (متوفای ۲۰۴ هجری)

۲- تاریخ طبری ج ۶ ص ۴۱: طبری (متوفای ۳۱۰ هجری)

۳- قوت القلوب ج ۱ ص ۵۳۰: ابوطالب مکی (متوفای ۳۸۲ هجری)

۴- تاریخ دمشق: ابن عساکر (متوفای ۵۷۳ هجری)

۵- مجمع الزوائد ج ۶ ص ۲۴۲: حافظ هیشمی (متوفای ۸۰۷ هجری)

۶- تاریخ ج ۲ ص ۱۳۶: ابن واضح (متوفای ۲۹۲ هجری)

۷- أنساب الاشراف ج ۲ ص ۳۵۲ و ۱۱۴: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هجری).

تاریخ طبری ج ۴ ص ۵۳.

تعریف دموکراسی و آزادی

برای پاسخ دادن به پرسش‌های یاد شده باید واژه «دموکراسی» را به نقد و ارزیابی گذاشت.

و تفاوت برداشت‌ها را شناخت،

و آنگاه از دیدگاه نهج البلاغه به بررسی «دموکراسی» پرداخت.

در فرهنگ نامه‌های روز در تعریف دموکراسی نوشته‌اند:

اصطلاح دموکراسی از اصطلاحات موضوعه تمدن یونان قدیم است و حکومت مردم را بر مردم «دموکراسی» می‌نامیدند.

اما بعداً ارسطو در تقسیماتی که در کتاب سیاست برای انواع حکومتها قائل شد حکومت دموکراسی را به نوع فاسد و انحطاط یافته حکومت «بولیتی» تعریف کرده و آن را عبارت می‌داند از حکومت طبقه پست و افراطی.

در قرون جدید که این اصطلاح و این فلسفه در کشورهای باختری احیا شد به همان مفهوم نیکوی خود به کار رفت و مورد ستایش و بحث و تحلیل فلاسفه آزادیخواه (لیبرال) قرار گرفت و در جامعه آمریکائی بواسطه کثرت استعمال آن از طرف پیش قدمان تشکیل و استقلال دولت کشورهای متحده آمریکا بر اهمیت آن افزوده گشت.

در اصطلاح قرون جدید عبارت است از حکومت مردم که معمولاً به وسیله توجه به آراء اکثریت مردم از طریق انتخاب نمایندگان تشکیل مجلس ملی اجرا می‌گردد و اداره امور حکومت در اختیار اکثریت آراء مردمی است که طبق قانون حق رأی دادن دارند. در بعضی موارد بسیار مهم و فوق العاده مراجعه به آراء عمومی می‌شود یعنی به طریق مستقیم، آراء اکثریت به دست می‌آید که آنرا «رفراندوم» یا مراجعه به آراء عمومی گویند.

ولی در موارد دیگر نمایندگانی به اکثریت آراء انتخاب شده، مجلس مقننه را تشکیل می‌دهند و وضع قوانین می‌کنند و مجلس ملی در نوبت خود رؤسای قوه مجریه را یا از میان خود یا از افراد نخبه خارج از مجلس انتخاب می‌نمایند. دموکراسی در طی تاریخ اقسامی داشته و به چند نوع عمل شده.

از جمله «دموکراسی مستقیم» یا «دموکراسی خالص» که رأی دهندگان مستقیماً در کلیه مسائل سیاسی و اجتماعی و کشوری رأی می‌دهند مانند شهرهای ایالت «نیوانگلند» آمریکای امروز و کانتون‌ها سویس و دولت شهر یونان قدیم، اما اجرای این نوع دموکراسی در شهرهای بزرگ و کشورهای بزرگ غیرممکن است و تنها در شهرهای خیلی کوچک تا درجه ای مقدور می‌باشد و در شهرهای بزرگ نوع «دموکراسی نمایندگی» معمول است.

دیگر از اصول مهم و اساسی دموکراسی علاوه بر حکومت اکثریت آن است که برای اقلیت‌ها نیز حقوقی قائل اند. اکثریت حقوق اقلیت را زیر پا نمی‌گذارد. البته افراد اقلیت و اکثریت عموماً از لحاظ حقوق کشوری مانند حق رأی و آزادی نطق و قلم و فرهنگ و اجتماعات و استخدام در مؤسسات دولتی و هم از لحاظ حقوق قضائی مانند استفاده از محاکم عرفی متساوی اند ولی مقصود از حفظ حقوق اقلیت که در بالا اشاره شد آن است که اکثریت پارلمانی وجود اقلیت را لازم شمرده و احترام می‌کند و به انتقاد ایشان گوش می‌دهد و آنها را محروم از ابراز عقیده و مخالفت با نظر اکثریت نمی‌کند.

اما در قرن بیستم و زمان معاصر ما اصطلاح دموکراسی به دو مفهوم متضاد و متباین استعمال شده و می‌شود و در مکاتبی که کلیه عقاید آنها در تضاد با یکدیگر قرار گرفته است هر دو این اصطلاح را به کار برده و هر یک مدعی است که دموکراسی حقیقی آن است که او دارد و طرف دیگر فاقد آن است:

یکی روسیه کمونیستی شوروی که با فلسفه «توتالیت» «اصالت جمع» اداره می‌شود و می‌دانیم که این فلسفه در نقطه مقابل اصالت فرد و آزادی فردی قرار گرفته و دیگر دموکراسیهای غربی که در قرون جدیده احیا کننده این اصطلاح و این مکتب کهن و پرورش دهنده آن بوده اند.

توجهی که روسیه شوروی از دعوی خود می‌نماید این است که دموکراسی را تجزیه می‌کند به دو جزء یکی «دموکراسی سیاسی» که عبارت باشد از سیستم حکومت پارلمانی و رعایت آزادیهای فردی و کشوری و دیگری «دموکراسی اقتصادی» که آنرا به تساوی اموال و تساوی استفاده عموم توده‌ها و مردم از آنچه که از طبیعت به دست می‌آید معنی کرده.

و چون طبق فلسفه مارکس و لنین فرماندهی کلیه مظاهر حیات انسانی با اقتصادیات است و کلیه آثار و حوادث و تحولات، تابع مسئله اموال می‌باشد لذا دموکراسی سیاسی بدون دموکراسی اقتصادی معنی و مفهومی نداشته و جز نامی و عنوانی برای فریب مردم نیست.

و دموکراسی اقتصادی به مراتب مقدم بر دموکراسی سیاسی است، بلکه دموکراسی سیاسی را غالب از نویسندگان کمونیسم بدون دموکراسی اقتصادی مضر دانسته و می‌گویند چون دموکراسی اقتصادی اجرا شود دموکراسی سیاسی را بخودی خود متضمن خواهد بود ولی دموکراسی سیاسی چنانچه می‌بینیم دموکراسی اقتصادی را در بر ندارد.

البته این اظهار محتاج به پاسخ است که دموکراسی اقتصادی ادعائی کشورهای کمونیسم هم تاکنون دیده نشده که دموکراسی سیاسی را در بر داشته باشد مگر آنکه طبق وعده ای که داده اند بعدها ظاهر شود و آن محتاج به مرور زمان و آزمایش است.

در هر حال قدر مسلم آن است که دموکراسی اقتصادی با توجهی که کمونیسم امروزی از آن می‌نماید دارای عناصری است که با عناصر اصلیه دموکراسی غربی که آنرا کمونیست‌ها «دموکراسی سیاسی» خوانده اند تضاد ذاتی دارد.

معهداً جریان امور اجتماعی جهان امروز که شرح آن در این مختصر نمی‌گنجد فلاسفه باختری را ناگزیر کرده است که در جستجوی یافتن راه حلی باشند که بین این دو شعبه دموکراسی مفروض یا دو نوع دموکراسی را آشتی دهد و حد وسطی بین این دو

ایدئولوژی پیدا کنند که شاید موجب حفظ صلح عالم و تأمین آرامش و امنیت جهانی گردد.

برای تکمیل مطلب در باب طرق مختلف استعمال این اصطلاح باید اضافه کنیم که لنین در هنگامیکه از طرف دولت تزاری به یکی از شهرهای قطبی سیبری تبعید شده بود کتاب طرز عمل «ترید یونیونیسم» را که از آثار فابیانهای سوسیالیسم انگلیس بود در سال ۱۸۶۷ به زبان روسی ترجمه کرده و آنرا «دموکراسی صنعتی» نام نهاد. (رجوع شود به لیبرالیسم و کمونیسم). (۱).

و در فرهنگ اصطلاحات اجتماعی دموکراسی را اینگونه تعریف کرده اند:

دموکراسی از دو واژه یونانی DEMOS (مردم) و KRATOS (قدرت، حکومت، حاکمیت) مشتق و از کلمه DEMOKRATIA (حاکمیت مردم) آمده است.

دموکراسی بر «حکومت مردم بر مردم» و نیز در نگرشی دیگر «حکومت مردم بر مردم و برای مردم» اطلاق می‌شود.

در دموکراسی به مفهوم واقعی آن، جنبه‌ی اعتقاد به ارزش و قابلیت‌های ناشی از آن، احترام و توجه به شرف انسان، به عنوان موجودی که دارای هدف و غایتی است، پایگاهی ویژه دارد.

افلاطون (۴۲۸ - ۳۴۸ ق.م) (۲) دموکراسی را قیام مردم بر ضد ظلم متنفذین پولدار (الیگارشی) (۳) نامید.

در قرون ۱۷ - ۱۶ - ۱۵ میلادی نسبت به حکومت فائق متمرکز تأکید شد؛ در قرن ۱۸ بحث اعمال نظارت و قدرت مردم و تفویض آن، به میان آمد.

ژان ژاک روسو (۱۷۱۲ - ۱۷۷۸ م) (۴) معتقد بود که: چون افراد به تنهایی قادر به رفع مشکلات زندگی خود نیستند، لذا با میل و رغبت اختیارات خود را به هیأتی می‌سپارند تا طبق قانون که نماینده‌ی اراده‌ی جمیع مردم و تأمین‌کننده‌ی مصلحت عامه است، عمل کند.

به نظر او حکومت‌های حقه، باید مبتنی بر دموکراسی واقعی باشند تا حاکمیت استقرار و تحقق یابد.

او به شکل خاصی از حکومت اصرار نداشت، فقط به حاکمیت مردم عشق می‌ورزید. می‌گفت:

شکل حکومت و قانون اساسی امری مطلق و ابدی نیست، بلکه ناشی از حاکمیت جامعه و در تأثیر و تأثر با شرایط اقتصادی -

اجتماعی و سیاسی است. قدرت حکومت، در جامعه، از قدرت کسانی که بر آنان حکم روائی می‌شود

منفک نیست. حاکمان و حکومت کنندگان امنائی بشمار می‌آیند که معزول شدنی هستند. آنان مأمورین مردم می‌باشند نه ارباب مردم

هرگاه مردم اراده کنند، آنان منصوب یا معزول می‌گردند.

روبسییر (۱۷۵۸ - ۱۷۹۴ م) (۵) پیشرو انقلاب کبیر فرانسه می‌گفت: دموکراسی حکومتی است که در آن ملت، از طریق قوانینی که خود وضع کرده است رهبری می‌شود و آنچه را که مستقیماً قادر است انجام دهد، می‌دهد و آنچه را که نتواند معمول دارد به وسیله‌ی نمایندگان خود عمل می‌کند.

در انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹ م) شعار دموکراسی عبارت بود از:

آزادی، برابری و برادری.

نیچه (۱۸۴۴ - ۱۹۰۰ م) (۶) دموکراسی را روی کار آمدن خصائص بردگی و اخلاق رذیله می‌دانست و آنرا سبب نادیده شدن و ناپدید شدن مردان بزرگ و خصال قهرمانی می‌نامید.

از نظر او دموکراسی ستایش فرومایگی و نکوهش بلندپایگی است.

مارکس (۱۸۱۸ - ۱۸۸۳ م) (۷) معتقد بود: تا زمانیکه مالکیت ابزار تولید در دست عده‌ی قلیلی از ملت یعنی طبقه‌ی مالک و فئودال است، سخن از دموکراسی عبث است و صورتی نامناسب و شکلی بی‌محتوا خواهد بود و قطعاً از آن، دیکتاتوری بورژوازی

(لطفاً به اصطلاح بورژوازی نگاه کنید) پدید خواهد آمد. به نظر او دموکراسی واقعی، فقط دموکراسی توده ای است که در آن مالکیت از میان رفته است.

لنین (۱۸۷۰ - ۱۹۲۴ م) (۸) نیز، دموکراسی کامل را متکی بر دیکتاتوری «پرولتاریا» (۹) (کارگران شاغل و بیکار و محرومین از مالکیت ابزار تولید) دانست و معتقد بود که چنانچه مصلحت انقلاب ایجاب کند می‌توان انضباط سخت را معمول داشت. به نظر او، دموکراسی پیروی اقلیت از اکثریت است.

(در کنگره بیست و دوم حزب کمونیست فرانسه، مسأله دیکتاتوری پرولتاریا، غیرقابل انطباق با شرایط زمان تلقی شد). برتراند راسل (۱۰) (متولد ۱۸۷۲ م) ریاضی دان، فیلسوف و جامعه شناس انگلیسی و برنده جایزه نوبل (۱۹۵۰) عقیده داشت: دموکراسی، نظامی حکومتی است که در آن اداره ی امور مردم به دست خود مردم انجام می‌گیرد و آزادی فکر و بیان تأمین می‌گردد.

موریس دو ورژه (۱۱) استاد دانشگاه پاریس، در کتابش (۱۲) درباره ی دموکراسی سیاسی می‌گوید: در دموکراسی سیاسی، رهبران و فرمانروایان از طریق انتخابات آزاد و عاری از اعمال نفوذ انتخاب می‌شوند و برای این انتخابات آزاد، لازم است قبلاً مطبوعات، احزاب، اجتماعات و مذاهب آزاد باشند. به نظر او، در دموکراسی اجتماعی، برابری برتر از آزادی است و باید تبعیضات اقتصادی و نابرابریهای اجتماعی در کار نباشد و استثمار در هر شکل و محتوا از میان برود. می‌گفت:

دموکراسی اجتماعی و دموکراسی سیاسی مکمل یکدیگرند و به تنهایی وافی به مقصود نمی‌شوند. به عقیده هارولد لسکی (۱۳) (متولد ۱۸۹۳ م) فیلسوف انگلیسی، امریکا و انگلیس از مظاهر دموکراسی سیاسی و شوروی نماینده ی دموکراسی اقتصادی است و اگر بتوان این دو دموکراسی را در یکجا گرد آورد و تألیف داد، آنگاه دموکراسی واقعی تحقق یافته است.

بعضی بر «لسکی» انتقاد وارد نموده اند و گفته اند که حتی در انگلیس و امریکا نیز دموکراسی سیاسی واقعیت ندارد زیرا، در شرایط نفوذ و قدرت سرمایه داران و زد و بندهای سیاسی در سطوح بالای جامعه، سخن از دموکراسی واقعی جاهلانه است. در شوروی نیز دموکراسی اقتصادی تحقق نیافته است، زیرا حاکمیت و مالکیت بلامنازع حکومتی، در کار بوده است. پس در هر دو شاخه، سیمای بیمارگون دموکراسی دیده می‌شود. جدائی اقتصاد از سیاست و برعکس به زیان هر دو آنهاست. برخی دموکراسی را از دیدگاه حقوقی مطالعه کرده اند که در آن تفوق اراده ی اکثریت و ضرورت آزادی عقیده و بیان و قلم مورد تأیید واقع شده است.

بطور کلی مفاهیم دموکراسی واقعی وسیع و پیچیده است و بسیاری از امور و پدیده های اجتماعی را در بر می‌گیرد. دموکراسی هم «شکل و شیوه ی زندگانی جمعی» است و هم شکل و «نحوه حکومت در جامعه».

دموکراسی های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در رابطه ای تنگاتنگ قرار دارند. چگونه می‌توان به دموکراسی اندیشید، ولی از ارزش ها، اعتقادات و بسترهای فرهنگی و تعلیم و تربیت غافل بود؟

بی شک، کارآئی دموکراسی، با مراتب و مدارج دانائی و آگاهی های همه جانبه مرتبط است. هر قدر دانش اجتماعی، سیاسی و فرهنگی فزونی یابد، به همان نسبت ضریب اشتباه افکار عمومی و آراء و عقاید اجتماعی - سیاسی، کاستی می‌گیرد.

دموکراسی واقعی بر دو رکن «آزادی و برابری» نسبی استوار می‌شود: (برابری در مقابل فرصت‌ها و شرایط و امکانات).

(فراموش نکنیم، آزادی مطلق در طبیعت، در توارث و اجتماعیات وجود ندارد.)

دموکراسی واقعی، شرایط مقتضی برای نشو و نمای استعدادها بهره‌گیری معقول و مطلوب از توان مردم فراهم می‌آورد. در دموکراسی از مقتضیات جامعه‌ها نیز نباید غفلت کرد، زیرا ممکن است الگوهای دموکراتیک جامعه‌ای با شرایط فرهنگی و بسترهای اجتماعی جامعه‌ی دیگر، مناسب و وفاق نسبی نداشته باشند.

در دموکراسی، «افراد» به «اشخاص» و «من» به «ما» بدل می‌شود و انسان منزلت و پایگاه اجتماعی و معنوی برتر کسب می‌کند. بعضی در انتقاد بر دموکراسی، آنرا مبتنی بر سرشماری دانسته‌اند نه رأی‌شماری. زیرا معتقدند که برابر داشتن آراء افراد، خود نابرابری است. زیرا افراد دارای رأی و اندیشه و افکار درست، با افراد بدور از رأی و افکار درست، برابر و هم سطح می‌گردند. دموکراسی در شکل حکومت، ممکن است مستقیم باشد مانند: دموکراسی آتن و دموکراسی کانتون (۱۴) هابی سویس. اما غالباً، دموکراسی در جهان حاضر، غیرمستقیم است و از طریق نمایندگان ملت (پارلمان)، هدف‌های عمومی تعقیب و تحقق می‌پذیرد (دموکراسی معمولی).

شاید دموکراسی یکی از کهن‌ترین مفاهیم سیاسی - اجتماعی باشد که ذهن بشر را مشغول داشته است.

دموکراسی منوط و منحصر به غرب (اروپا و امریکا) نیست.

در بسیاری از نقاط جهان، حداقل، تفکر دموکراتیک وجود داشته است.

بستر فرهنگهای جامعه‌های مختلف از فکر دموکراسی و ارج نهادن به مردم تهی نبوده است.

در ایران، آزاداندیشی و تحمل آراء و رعایت ادب، عدالت و احترام به حیثیت انسان، همواره مورد توجه غالب نویسندگان و متفکران ادبی، شعری و اجتماعی بوده است. گرچه گهگاه از سوی حاکمان و فرمانروایان با زمینه‌های فکری و معنوی متناسب با دموکراسی واقعی برخورد خصمانه صورت گرفته است.

کتب و شواهد علمی، فلسفی، اخلاقی و ادبی ثابت می‌کنند که گرچه این آثار، ظاهراً توسط اشخاص و بطور شخصی اظهار و نوشته شده است ولی آنان بدور از جامعه و بیگانه از جامعه نبوده‌اند و منشاء تکوینی افکارشان از جامعه اخذ شده و با معتقدات و اوضاع و احوال جامعه به درجاتی در تأثیر و تأثر بوده‌اند.

در نوشته‌ها و دواوین شعرا و نویسندگان، نمونه‌های فراوانی از احترام گزاردن به شیوه‌ی تحزری و آزادگی دیده می‌شود. (۱۵).

مثلاً ابوالفضل بیهقی (۳۸۵ - ۴۷۰ هجری) (۱۶) گفته است:

«مردم از مردم کمال می‌یابند»

و سعدی (۱۱۸۴-۱۲۹۰ م) (۱۷) نوشته است:

«بنی آدم اعضای یکدیگرند»

که در آفرینش زیک گوهرند»

و نمونه‌های بسیار که نیاز به پژوهشی مستقل دارد و مؤلف این کتاب در این زمینه گامهایی پیموده است.

پس شرکت آزادانه‌ی مردم در حکومت، محدودترین مفهوم دموکراسی واقعی است. طرفداران دفاع از حقوق طبیعی و ذاتی انسان‌ها، به حقانیت مشارکت اعضاء جامعه در امور زندگانی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، تربیتی، بهداشتی و ... بسیار تأکید نموده‌اند. موانع و آسیب‌های متعددی را که در کمین تحقق دموکراسی واقعی کشورهای در حال رشد است، با اندکی مسامحه، می‌توان به دو دسته‌ی بزرگ تقسیم کرد:

۱- ریشه کهن استبداد (الجبر یحتمل علی الصدق و الکذب).

۲- تهاجم قرون اخیر استعمار، و نابرابری‌های اقتصادی و فقدان پویایی فرهنگی که امکان جوانه زدن دموکراسی را به درجاتی

زایل نموده است و به نظر می‌رسد که هر دو مورد فوق، بر بستر جهل می‌نشینند و تغذیه می‌شوند. گرچه در عصر حاضر حرکاتی صورت گرفته است.

معدلک هنوز بشریت با دموکراسی واقعی فاصله دارد و دموکراسی‌های موجود جهان با محتوای تیموکراسی دست‌اندر کارند. (لطفاً به اصطلاح تیموکراسی رجوع فرمائید).

(به کسی که خواستار برابری مدنی، حقوقی، سیاسی و اجتماعی مردمان باشد، اگالیتاریست (۱۸) گویند). (۱۹).

(۱) مکتب‌های سیاسی ص ۸۴ نوشته: دکتر بهاء‌الدین بازارگاد.

.PLATON

.OLIGARCHIE

.J.J.ROUSSEAU

.M.ROBESPIERRE

.FRIEDRICH NIETZSCHE

.KARL MARX

.V.I.O.LENINE

.PROLETARIAT

.B.RUSSELL

.MAURICE DUVERGER

.INTRODUCTION A LA POLITIQUE

.H.J.LASKI

.CANTONS

پیشداد ملقب به کیومرث، نخستین قانون‌گذار عالم بشریت نامیده شده است (داد یعنی عدل و نیز به معنی قانون). بیهق، نام قدیم ناحیه ای در خراسان است. سبزواری از شهرهای مهم آن بود.

.SAADI

.EGALITARISTE

کتاب نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی، اجتماعی نوشته محمد آراسته خو.

نقد و ارزیابی دموکراسی از دیدگاه نهج البلاغه

اشاره

آنچه از تعاریف فرهنگ نامه‌ها و تفکرات اندیشمندان غربی و شرقی نسبت به «دموکراسی» مطرح شده است در موارد زیر خلاصه می‌شود:

الف - حکومت مردم بر مردم

ب - حکومت محرومان بر ضد سرمایه داران

ج - حاکمیت افراد پست و افراطی

د - دخالت عموم مردم در امور کشور

ه - آزادی فکر و بیان

و - تعیین مدیران اجرائی با انتخابات آزاد

ز - مبارزه با تبعیض و نابرابری های اجتماعی

در میان امامان معصوم علیهم السلام شیعه چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرصتی به دست آورد که حکومت و قدرت سیاسی جامعه اسلامی را هر چند کوتاه مدت اداره کند،

و در حکومت پنج ساله با مشکلات و سختی های حکومت و با آفات و خطرات آن ارتباط مستقیم داشت،

توانست رهنمودهای وحی گونه و ارزشمندی را از نظر کاربندی ارائه فرماید که چون زلال حقیقت همیشه جاودانه است.

از این رو برای نقد و ارزیابی، «آزادی و دموکراسی» به گلستان همیشه سرسبز نهج البلاغه می‌رویم و به رهنمودهای روح بخش مولی الموحّدین، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گوش جان می‌سپاریم.

حکومت مردم بر مردم

اگر حکومت مردم بر مردم آن است که مردم در سرنوشت خود دخالت کنند، و به اکثریت آراء مردم احترام شود، رهبر را خود انتخاب کنند، دیگر مسئولان نظام، قانونگذاران کشور را مردم با رفراندوم و رأی آزادانه خویش برگزینند.

اینگونه دموکراسی و آزادی مردم مورد قبول امام علی علیه السلام است و به آن سفارش می‌فرماید.

که حماسه غدیر، عالیتین تجلی آزادی و دموکراسی در امت اسلامی بود.

درست است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به حق را خدا می‌شناخت و به پیامبر خود نیز معرفی فرمود اما مهم رأی مردم بود، انتخاب عمومی بود،

تحقق بیعت مردم با ولایت بود،

از این رو فرشته وحی نازل شد و دستور داد که در صحرای غدیر در آن اجتماع بزرگ، همه مردم با امام علی علیه السلام بیعت کنند.

و این نمونه روشنی از دخالت مردم در سرنوشت خویش است، و تضاد و مخالفتی با نظارت مردمی و امر به معروف و نهی از منکر ندارد.

وقتی معاویه از دستورات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سرباز زد، و به جای بازگشت به مرکز خلافت، و پذیرش جابجائی در استانداری شام، به حرکت آنارشستی روی آورد، و شورشگری آغاز کرد، و مشروعیت خلافت امام را زیر سؤال برد و گفت:

«شما چگونه امام و رهبر امت اسلامی هستید»

امام علی علیه السلام در نامه ۶ نهج البلاغه، آراء اکثریت مردم و رفراندوم عمومی را ملاک ارزیابی قرار داد و نوشت:

إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلَى مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ، وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَزِدَّ.

وَإِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، فَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَسَيَمُوهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضَى، فَإِنْ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بَطْغَنٍ أَوْ بَدْعَةٍ رَدُّوهُ إِلَى مَا خَرَجَ مِنْهُ، فَإِنْ أَبِي قَاتَلُوهُ عَلَى اتِّبَاعِهِ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَلَّاهُ اللَّهُ مَا تَوَلَّى.

وَلَعَمْرِي، يَا مُعَاوِيَةَ، لَئِنْ نَظَرْتُ بِعَقْلِكَ دُونَ هَوَاكَ لَتَجِدَنِي أُبْرَأَ النَّاسِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ، وَلَتَعْلَمَنَّ أَنِّي كُنْتُ فِي عَزْلِهِ عَنْهُ إِلَّا أَنْ تَتَجَنَّى؛ فَتَجَنَّنَا مَا بَدَا لَكَ! وَالسَّلَامُ.

«همانا کسانی با من بیعت کرده اند که با ابابکر و عمر و عثمان، با همان شرایط بیعت نمودند، پس آن که در بیعت حضور داشت نمی تواند خلیفه ای دیگر برگزیند، و آن که غایب است نمی تواند بیعت مردم را نپذیرد، و همانا شورای مسلمین از آن مهاجرین و انصار است، پس اگر بر امامت کسی گرد آمدند، و او را امام خود خواندند، خشنودی خدا هم در آن است. حال اگر کسی کار آنان را نکوهش کند یا بدعتی پدید آورد، او را به جایگاه بیعت قانونی باز می گردانند، اگر سرباز زد با او پیکار می کنند، زیرا که به راه مسلمانان در نیامده، خدا هم او را در گمراهی و می گذارد.

به جانم سوگند! ای معاویه اگر دور از هوای نفس، به دیده عقل بنگری، خواهی دید که من نسبت به خون عثمان پاک ترین افرادم، و می دانی که من از آن دور بوده ام، جز اینکه از راه خیانت مرا متهم کنی، و حق آشکاری را بپوشانی. با درود.» (۱).
یعنی خلافت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با ملاک های زیر تحقق یافت:

الف - رأی اکثریت مردم با یعنی القوم

ب - انتخاب مهاجروانصار الشوری للمهاجرین و الانصار

ج - حق اعتراض نداشتن غائبین درانتخابات ولالغائب أن یرد

د - عدم اعتبار مخالفت فلم یکن للشاهد أن یختار

ه - برخورد با مخالفان ردوه الی ما خرج منه

و - جنگ با شورش گران فان ابي قاتلوه

از دیدگاه نهج البلاغه، مردم باید در سرنوشت خود دخالت کنند، رهبر دلخواه خود را برگزینند، و دیگر مدیران اجتماعی را با انتخابات آزاد تعیین کنند.

امام علی علیه السلام همواره در سخنرانی‌ها و نامه های خود، رأی اکثریت و بیعت آزاد و عمومی مردم را مطرح می کرد، بسیاری در تعریف دموکراسی نوشتند که:

«دموکراسی یعنی دخالت آزاد مردم در انتخابات»

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در نامه اول نهج البلاغه نوشت که:

بَايَعْنِي النَّاسُ غَيْرَ مُسْتَكْرَهِينَ وَلَا مُجْبَرِينَ

(مردم با من بیعت کردند در حالی که نه زور و فشاری بر آنها حاکم بود و نه اجباری داشتند، بلکه آزادی و اختیار به من رأی دادند.) (۲).

و در نامه ۵۴ نهج البلاغه این حقیقت را مطرح می فرماید که:

من علاقه ای به انتخاب شدن نداشتم، اما اکثریت مردم با شور و هیجان و علاقه ای که داشتند به من رأی دادند.

وَلَمْ أْبَايِعْهُمْ حَتَّى بَايَعُونِي

(من رضایت به بیعت ندادم تا آنکه مردم خود با من بیعت کردند.) (۳).

برخی از صاحب نظران نسبت به تعریف دموکراسی اظهار داشتند که:

دموکراسی و آزادی مردم آن است که مردم بدون زور و فشار، و هر گونه دخالت قدرتمندان، افراد مورد علاقه خود را برای اداره جامعه انتخاب کنند.

امام علی علیه السلام در نامه ۵۴ به این حقیقت اشاره دارد که نوشت:

وَأَنَّ الْعَامَّةَ لَمْ تُبَايَعْنِي لِسُلْطَانٍ غَالِبٍ

(اکثریت مردم بدون زور و فشار و دخالت قدرت حاکمی با من بیعت کردند). (۴).

بنابراین اگر دموکراسی به دخالت مردم در سرنوشت خویش می‌گردد، با اصل امر به معروف و نهی از منکر هماهنگ است.

(۱) نامه ۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب صفین ص ۲۹: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ هجری)

۲- الامامة و السياسة ج ۱ ص ۹۳: ابن قتیبة (متوفای ۲۷۶ هجری)

۳- عقد الفرید ج ۴ ص ۳۲۲: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)

۴- تاریخ طبری ج ۵ ص ۲۳۵: طبری (متوفای ۳۱۰ هجری)

۵- تاریخ دمشق (در شرح حال معاویه): ابن عساکر (متوفای ۵۷۳ هجری)

۶- اخبار الطوال ص ۱۶۶: دینوری (متوفای ۲۹۰ هجری)

۷- عقد الفرید ج ۲ ص ۲۸۴: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)

۸- بحار الانوار (کتب الفتن والمحن): مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۹- تذکره الخواص ص ۸۲: ابن جوزی (متوفای ۶۵۴ هجری)

۱۰- ارشد ج ۱ ص ۲۳۷: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری).

نامه ۴/۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- الامامة و السياسة ج ۱ ص ۶۷: ابن قتیبة (متوفای ۲۷۶ ه)

۲- کتاب جمل ص ۳۹۵-۳۹۸-۱۳۱: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۳- ربيع الابرار ج ۴ (باب العداوة والبغضاء): زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۴- کتاب أمالی ج ۲ ص ۷۱۸-۳۵۹ م ۴۳: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۵- الامامة و السياسة ص ۶۶-۷۷: دینوری حنفی (متوفای ۲۸۲ ه)

۶- کتاب أمالی ص ۸۷: ابن الشیخ (متوفای قرن ۵ ه).

نامه ۱/۵۴ و ۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- المقامات فی مناقب امیر المؤمنین علیه السلام: ابو جعفر اسکافی معتزلی (متوفای ۲۴۰ ه)

۲- الامامة و السياسة ج ۱ ص ۷۰: ابن قتیبة (متوفای ۲۷۶ ه)

۳- تاریخ ص ۱۷۳: ابن أعثم کوفی (متوفای ۳۱۴ ه)

۴- تحف العقول ص ۹۴: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۵- روضه کافی ج ۱ ص ۱۹: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۶- مطالب السئول ص ۱۱۵: ابن طلحة شافعی (متوفای ۶۵۲ ه)

۷- کتاب مناقب ص ۱۸۳: خطیب خوارزمی حنفی (متوفای ۹۹۳ ه).

نامه ۱/۵۴ و ۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (اسناد گذشته).

برخی «دموکراسی» را به قیام محرومان بر ضد سرمایه داران تفسیر کرده اند،

و نوشتند که دموکراسی یعنی عموم مردم و اقشار جامعه بتوانند با قیام بر ضد سرمایه داران و سلطه گران، آنها را کنار زده و خود در سرنوشت خود دخالت کنند،

اگر تعریف دموکراسی این است، پس جایگاه ارزشی آن را تنها در نهج البلاغه باید یافت.

وقتی عموم مردم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رأی دادند و حضرت قدرت را به دست گرفت مواضع فکری، سیاسی خود را در خطبه ۱۵ به نفع محرومان این چنین اعلام فرمود:

وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النِّسَاءَ، وَمُلِكَ بِهِ الْإِمَاءُ؛ لَرَدَدْتُهُ؛ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً.
وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ، فَالْجُورُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ!

«به خدا سوگند، بیت المال تاراج شده را هر کجا که بیابم به صاحبان اصلی آن باز می گردانم، گرچه با آن ازدواج کرده، یا کینزانی خریده باشند،

زیرا در عدالت گشایش برای عموم است، و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت تر است.» (۱).

که سرمایه داران طماع قریش را خوش نیامد و در همان آغاز به شورش گری و جنگ طلبی روی آوردند.

و امام علی علیه السلام در عمل نیز سرمایه های آنان را بین فقراء تقسیم کرد،

زمین های غصب شده را بازگرداند،

و حقوق همگان را مساوی پرداخت،

و آنگاه در یک سخنرانی ارزشمند، شرکت عموم محرومان را اینگونه به تصویر کشید:

وَبَسَطْتُمْ يَدِي فَكَفَفْتُمَهَا، وَمَدَدْتُمُوهَا فَفَبَضَّتْهَا، ثُمَّ تَدَاكَكُمْ عَلَيَّ تَدَاكَ الْإِبِلِ الْهِيمِ عَلَى حِيَاضِهَا يَوْمَ وِرْدِهَا، حَتَّى انْقَطَعَتِ النَّعْلُ، وَسَقَطَ الرَّدَاءُ، وَوُطِيَ الضَّعِيفُ، وَبَلَغَ مِنْ سُرُورِ النَّاسِ بِنَيْعَتِهِمْ إِيَّايَ أَنْ ابْتَهَجَ بِهَا الصَّغِيرُ، وَهَدَجَ إِلَيْهَا الْكَبِيرُ، وَتَحَامَلَ نَحْوَهَا الْعَلِيلُ، وَحَسِرَتْ إِلَيْهَا الْكِعَابُ.

«دست مرا برای بیعت می گشودید و من می بستم، شما آن را به سوی خود می کشیدید و من آن را می گرفتم، سپس چونان شتران تشنه که به طرف آبشخور هجوم می آورند بر من هجوم آوردید، تا آن که بند کفشم پاره شد، و عبا از دوشم افتاد، و افراد ناتوان پایمال گردیدند، آنچنان مردم در بیعت با من خشنود بودند که خردسالان شادمان، و پیران برای بیعت کردن لرزان به راه افتادند، بیماران بر دوش خویشان سوار، و دختران جوان بی نقاب به صحنه آمدند.» (۲).

برای تحقق تعریف یادشده یکی از محورهای مهم امر به معروف و نهی از منکر است.

(۱) خطبه ۱۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب الاوائل: ابو هلال عسکری (متوفای ۳۹۵ هجری)

۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۹۶: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هجری)

۳- اثبات الوصیة ص ۱۲۰: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هجری)

۴- شرح قطب راوندی ج ۱ ص ۱۶۳: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۵- جمهرة الانساب (از ابن عباس نقل کرد): کلبی (متوفای ۲۰۴ هجری).

اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

- ۱- کتاب رسائل: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)
 ۲- کتاب احتجاج ج ۱ ص ۲۳۵: مرحوم طبرسی (متوفای ۵۵۸ هجری).

حاکمیت افراد پست و افراطی

ارسطو و نیچه، دموکراسی را بگونه دیگری تفسیر کردند و گفتند:

دموکراسی یعنی به قدرت رسیدن افراد پست و فاسد، که فرومایگان قدرت را به دست گیرند و انسان‌های بزرگ و شریف را از صحنه قدرت سیاسی کنار زنند.

اگر تعریف دموکراسی همان باشد که این دو دانشمند بر شمرند، مورد نکوهش نهج البلاغه نیز هست و اصولاً هیچ متفکر ارزش گرایی به قدرت رسیدن فرومایگان را نخواهد پذیرفت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آنگاه که مشاهده فرمود، مثنی فاسدان فرومایه، حد خورده‌های فراری، آدم کش‌های بی پروا به شام گریختند، و پیرامون معاویه گرد آمدند تا دست به شورش بزنند و قدرت سیاسی را به دست گیرند.

خطاب به سربازان فرمود:

تَحُوزُكُمْ الْجُفَاءُ الطَّغَامِ وَأَعْرَابُ أَهْلِ الشَّامِ

(شما را ستمکاران و فرومایگان و عرب‌های روستانشین شام در یک عملیات رزمی کنار زدند و وادار به عقب نشینی کردند). (۱).

و در خطبه ۵۱ نهج البلاغه فرمود:

أَلَا وَإِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادَ لُمَةً مِنَ الْغَوَاةِ، وَعَمَسَ عَلَيْهِمُ الْخَبْرَ، حَتَّى جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَعْرَاضَ الْمَيْتَةِ.

آگاه باشید! معاویه گروهی از گمراهان را همراه آورده و حقیقت را از آنان می‌پوشاند، تا کورکورانه گلوهاشان را آماج تیر و شمشیر کنند. (۲).

و فلسفه پذیرش حکومت اسلامی را در این حقیقت معرفی می‌فرماید که مبدا انسان‌های فاسد و فرومایه زمام امور مسلمین را در دست گیرند:

وَلَكِنِّي آسَى أَنْ يَلِيَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سِفَهَاؤُهَا وَفُجَارُهَا، فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا، وَعِبَادَهُ حَوْلًا، وَالصَّالِحِينَ حَزْبًا، وَالْفَاسِقِينَ حِزْبًا، فَإِنَّ مِنْهُمْ الَّذِي قَدْ شَرِبَ فِيكُمْ الْحَرَامَ، وَجَلَدَ حَدًّا فِي الْإِسْلَامِ، وَإِنْ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يُسَلِّمْ حَتَّى رُضِخَتْ لَهُ عَلَى الْإِسْلَامِ الرِّضَائِخُ.

«لکن از این اندوهناکم که بیخردان، و تبهکاران این امت حکومت را به دست آورند، آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند، و بندگان او را به بردگی کشند، با نیکوکاران در جنگ، و با فاسقان همراه باشند، زیرا از آنان کسی در میان شماست که شراب نوشید و حد بر او جاری شد، و کسی که اسلام را نپذیرفت، اما بناحق بخشش‌هایی به او عطا گردید.» (۳).

(۱) خطبه ۱۰۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تاریخ طبری ج ۳ ص ۸۹ (حوادث سنه ۳۷): طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۲- فروع کافی ج ۵ ص ۴۰ (کتاب الجهاد) ح ۴: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- کتاب صفین: ابراهیم بن دیزیل (متوفای ۲۸۱ ه)

۴- بحارالانوار ج ۳۲ ص ۴۷۲ و ۴۹۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۵- غرر الحکم ج ۳ ص ۴۴۴: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه).

خطبه ۵۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- کتاب صفین ص ۲۰۱ و ۲۰۸: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ هجری)
- ۲- شرح ابی الحدید ج ۳ ص ۳۳۰/۳۲۹: ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶ هجری)
- ۳- شرح قطب راوندی ج ۱ ص ۲۶۴: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)
- ۴- مروج الذهب ج ۲ ص ۳۷۷: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هجری)
- ۵- بحار الانوار ج ۸ ص ۴۸۴ کمپانی: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).
- ۱- غرر الحکم ج ۳ ص ۳۹۳: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)
- ۲- ارشاد ج ۱ ص ۲۴۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری).

آزادی فکر و بیان

بسیاری از تفسیر کنندگان واژه دموکراسی، آن را به آزادی فکر و بیان اختصاص دادند، و گفتند که:

دموکراسی یعنی انسان‌ها آزاد باشند تا درست فکر کنند، و تفکرات خود را آزادانه بیان دارند، و قدرتی نتواند مردم را به خط سکوت بکشاند.

این حقیقت نیز در سراسر زندگی پیامبران الهی و در حکومت امام علی علیه السلام به روشنی دیده می‌شود.

نه تنها دوستان آزادی فکر و بیان داشتند بلکه کافران و دانشمندان دیگر ادیان و مخالفان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، آزاد بودند تا با پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم بحث و مناظره کنند، آزادانه انتخاب نمایند، و عقائد و افکار خود را آشکارا بیان دارند.

آنگاه که امام علی علیه السلام سرگرم سخنرانی بود، برخی از خوارج به پا می‌خواستند اعتراض می‌کردند، دلیل و برهان خود را به رخ می‌کشیدند، و آشکارا مخالفت خود را بیان می‌داشتند و کسی مزاحم آنان نمی‌شد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود:

يَا بُنَيَّ لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا

(پسرم برده دیگران مباش در حالی که خداوند تو را آزاد آفریده است.) (۱).

و به استانداران و فرمانداران و کارگزاران حکومتی بارها و بارها تذکر داد که مردم را بحال خود بگذارید تا اظهارات و معتقدات خود را بی هیچ ترس و واهمه ای بگویند.

و فرمود، با آزادی و صداقت مسائل جاری کشور را به من بگوئید.

در خطبه ۲۱۶ رهنمود داد که:

فَلَا تُثَنُّوا عَلَيَّ بِجَمِيلِ ثَنَاءٍ، لِإِخْرَاجِي نَفْسِي إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَإِلَيْكُمْ مِنَ التَّقِيَّةِ فِي حُقُوقِ لَمْ أَفْرُغْ مِنْ أَدَائِهَا، وَفَرَائِضَ لَا يُدَّ مِنْ إِمْضَائِهَا. فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةَ، وَلَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّي بِمَا يُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ، وَلَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ، وَلَا تَطْنُوا بِي اسْتِثْقَالًا فِي حَقِّ قَيْلِ لِي، وَلَمَّا أَلْتَمِاسَ إِعْظَامِ لِنَفْسِي، فَإِنَّهُ مِنْ اسْتِثْقَالِ الْحَقِّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعِدْلِ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ، كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ. فَلَا تَكْفُوا عَن مَقَالِهِ بِحَقِّ، أَوْ مَشُورِهِ بِعَدْلِ،

«مرا با سخنان زیبای خود مستایید، تا نفس خود را به وظائفی که نسبت به خدا و شما دارم خارج سازم، و حقوقی که مانده است

پیردازم، و واجباتی که برعهده من است و باید انجام گیرد اداء کنم، پس با من چنان که با پادشاهان سرکش سخن می‌گویند، حرف نزنید، و چنانکه از آدم‌های خشمگین کناره می‌گیرند دوری نجوید، و با ظاهر سازی با من رفتار نکنید، و گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید، یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم. زیرا کسی که شنیدن حق، یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن دشوارتر خواهد بود پس، از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید.» (۲).

(۱) نامه ۸۷/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اسناد و مدارک این خطبه به این شرح است:

- ۱- روضه کافی ج ۸ ص ۳۵۲: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)
- ۲- منهاج البراعه ج ۲ ص ۳۴۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)
- ۳- دعائم الاسلام ج ۲ ص ۵۳۹: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هجری)
- ۴- بحار الانوار ج ۸ ص ۷۰۷: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

مبارزه با تبعیض و نابرابریهای اجتماعی

برخی دیگر از صاحب نظران مانند موریس دو ورژه، دموکراسی را به آزادی مردم در مبارزه با تبعیض و نابرابریهای اجتماعی، تفسیر کردند، که مردم بتوانند به حقوق خود دست یافته انواع موانع و سلطه‌گری‌ها را از سر راه بردارند این تعریف نیز در سراسر نهج البلاغه مطرح است.

امام علی علیه السلام فلسفه حکومت خود را دفاع از محرومان و ریشه کن کردن انواع تبعیضات معرفی می‌کند.

در یک سخنرانی فرمود:

أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ، وَوَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارُوا عَلَى كِطَّةِ ظَالِمٍ، وَلَا سَعْبِ مَظْلُومٍ، لَأَلْفَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا، وَلَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِهَا، وَلَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنزٍ!

«سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود، و یاران، حجت را بر من تمام نمی‌کردند، و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم بارگی ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رها می‌نمودم، و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می‌کردم، آنگاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی گوسفندی بی ارزش تر است.» (۱).

یعنی پس از پذیرش حکومت، ستمگران را می‌خواهد سرکوب کند و از محرومان گرسنه دفاع نماید.

در سخن رانی دیگری هشدار داد که در حکومت من با انواع تبعیضات و نابرابریها برخورد می‌شود.

همه در یک مرز و در یک صف قرار خواهند گرفت.

همه غریب می‌شوند، آنان که با رشوه و دیگر امتیازات دروغین، بی حساب قدرتی یا اموالی یا مقامی کسب کرده اند محاکمه شده و سقوط خواهند کرد و آنان که به ستم عقب ماندند یا گرسنه شدند، عقب مانده نگهداشته شدند، حمایت خواهند شد فرمود:

وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لِكَيْلِبَلْبَلٍ بَلْبَلَةً، وَلِتَعْرَبَلْنَ عَرَبَلَةً، وَلِتَسَاطَنَّ سَوَاطِنُ الْقَدْرِ، حَتَّى يَعُودَ أَشِفْلُكُمْ أَغْلَاكُمْ، وَأَغْلَاكُمْ أَشْفَلَكُمْ، وَلَيْسَبِقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا قَصْرًا، وَلَيْقَصِّرَنَّ سَبَاقُونَ كَانُوا سَبَقُوا.

«سوگند به خدایی که پیامبر صلی الله علیه وآله را به حق مبعوث کرد، سخت آزمایش می‌شوید، چون دانه ای که در غربال ریزند، یا غذایی که در دیگ گذارند، به هم خواهید ریخت، زیر و رو خواهید شد، تا آن که پایین به بالا، و بالا به پایین رود، آنان که سابقه ای در اسلام داشتند، و تاکنون منزوی بودند، بر سر کار می‌آیند، و آنها که به ناحق، پیشی گرفتند، عقب زده خواهند شد.» (۲).

و مبارزه بی امان خود با تبعیض و نابرابری را اینگونه توضیح می‌دهد:

الدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّىٰ آخَذَ الْحَقَّ لَهُ، وَالْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّىٰ آخَذَ الْحَقَّ مِنْهُ.

«خوارترین افراد نزد من عزیز است تا حق او را باز گردانم، و نیرومندا در نظر من پست و ناتوانند تا حق را از آنها باز ستانم.» (۳).
بنابراین، دموکراسی با تمام تعاریف آن در نهج البلاغه به نقد و ارزیابی گذاشته شده است و غربی‌ها مطلب تازه ای ندارند که در سیره حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و در گفتار نورانش وجود نداشته باشد.
آنچه از خوبی‌ها که طرح می‌کنند در نهج البلاغه موجود است.

اما بسیاری از ارزش‌ها در نهج البلاغه وجود دارد که هنوز مغزهای تلاش‌گر اروپائیان و غربی‌ها به آن نرسیده است، بسیار باید تلاش کنند، و فراوان باید بیاندیشند تا به افق نورانی کلام امام علی علیه السلام نزدیک گردند.

(۱) اسناد و مدارک این خطبه به این شرح است:

- ۱- کتاب الجمل ص ۶۲ و ۹۲: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)
- ۲- الانصاف فی الامامة: ابی جعفر ابن قبه رازی (متوفای ۳۱۹ ه)
- ۳- معانی الاخبار ص ۳۴۳: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)
- ۴- علل الشرایع ص ۱۴۴: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)
- ۵- عقد الفرید ج ۴: ابن عبدربه (متوفی ۳۲۸ هجری).

اسناد و مدارک این خطبه به این شرح است:

- ۱- البیان والتبیین ج ۲ ص ۶۵: جاحظ (متوفای ۲۵۵ هجری)
- ۲- غرر الحکم ج ۴ ص ۱۴۳ و ۱۸۶: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)
- ۳- غرر الحکم ج ۳ ص ۴۰۷: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)
- ۴- النهایه ج ۱ ص ۱۳۲: ابن اثیر (متوفای ۶۰۶ هجری)
- ۵- الارشاد ص ۱۳۹/ج ۱ ص ۲۲۵ و ۲۳۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)
- ۶- عیون الاخبار ج ۲ ص ۲۶۳: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هجری).

اسناد و مدارک این رهنمود نورانی به این شرح است:

- ۱- کتاب اُمالی ص ۱۳۴: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)
- ۲- المحاسن و المساوی ج ۱ ص ۸۵: بیهقی (متوفای ۴۵۸ هجری)
- ۳- اعجاز القرآن ص ۱۸۹: باقلانی (متوفای ۳۷۲ هجری)
- ۴- عقد الفرید ج ۱ ص ۲۰۷: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)
- ۵- شرح قطب راوندی ج ۱ ص ۲۴۴: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)
- ۶- بحار الانوار ج ۳۹ ص ۳۵۱: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

آزادی فحشاء و بی بندوباری

برخی از واژه دموکراسی سوء استفاده کرده و می‌گویند:

آزادی و دموکراسی یعنی انسان در فحشاء و ارتکاب انواع شهوات و لذت‌جویی‌ها آزاد باشد، و مرز و مانعی در برابر خود ننگرد. در واقع در مسائل جنسی به تفکر فرویدیسم (۱) و هتاریسم جنسی کمونیسم گرایش دارند که زنی تعلق به مردی نداشته باشد و فرزندی نیز به پدر و مادری نسبت داده نشود.

و انسان چونان حیوانات، در هر کاری و در هر شهوت و هوس در، هر مکان و زمانی، رها و آزاد باشد.

آزادی و دموکراسی را بدون حد و مرز عقلانی و چهارچوب منطقی طرح می‌کنند.

اگر معنی آزادی و دموکراسی این باشد، مزاحم امر به معروف و نهی از منکر است و نظارت عمومی مزاحم خواسته‌های آنان می‌باشد.

در صورتی که در تمام کشورها چنین نیست.

هر کشوری برای خود حد و مرز و قانون و مقرراتی دارد، و انسان بدون قانون و مقررات حساب شده به رشد و کمال نخواهد رسید،

و آزادی فرد اگر بدون چهارچوب باشد مزاحم آزادی و سلامت جامعه است.

از دیدگاه نهج البلاغه، جهان هستی بر اساس نظم و عدل و قانون و میزان و محاسبه اداره می‌شود.

انسان نیز باید در چهارچوب حساب شده ای اداره گردد.

و نعمت‌های الهی نیز باید در پرتو شرائط و مقرراتی مورد استفاده قرار گیرد،

شهوت، نعمت الهی است اما قانون و مقرراتی دارد.

خشم، نعمت الهی است اما جایگاه ارزشی خاصی در مبارزه و دفاع دارد.

لذت‌جویی، و بهره‌مندی از لذت‌ها حد و مرز شناخته شده ای دارد.

اگر مقررات و قوانین حساب شده را در روابط اجتماعی نادیده بگیریم نه تنها انسان‌ها آزاد نیستند و دموکراسی تحقق نمی‌پذیرد بلکه انواع «زدگی‌ها» و «وابستگی‌ها» و «بردگی‌ها» انسان را به سقوط می‌کشاند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به شهوت‌های بی حد و مرز می‌فرماید:

وَمَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعَشَى بَصِيرَةً، وَأَمْرَضَ قَلْبَهُ، فَهُوَ يَنْظُرُ بَعَيْنٍ غَيْرَ صَاحِبِهَا، وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرَ سَمِيعَةٍ، قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ، وَأَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ، وَوَلَّهَتْ عَلَيْهِ نَفْسَهُ، فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا، وَلَمْ يَكُنْ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا، حَيْثُمَا زَالَتْ زَالَ إِلَيْهَا، وَحَيْثُمَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَيْهَا؛

لَا يَنْزَجِرُ مِنَ اللَّهِ بِزَاجِرٍ، وَلَا يَتَّعِظُ مِنْهُ بِوَاعِظٍ، وَهُوَ يَرَى الْمَأْخُودِينَ عَلَى الْعُرَّةِ، حَيْثُ لَا إِقَالَهَ وَلَا رَجْعَةَ.

كَيْفَ نَزَلَ بِهِمْ مَا كَانُوا يَجْهَلُونَ، وَجَاءَهُمْ مِنْ فِرَاقِ الدُّنْيَا مَا كَانُوا يَأْمُنُونَ، وَهَدِمُوا مِنَ الْآخِرَةِ عَلَى مَا كَانُوا يُوعِدُونَ. فَغَيْرُ مَوْصُوفٍ مَا نَزَلَ بِهِمْ.

«هر کس به چیزی عشق ناروا ورزد، نابینایش می‌کند، و قلبش را بیمار کرده، با چشمی بیمار می‌نگرد، و با گوش‌های بیمار می‌شنود، خواهش‌های نفس پرده عقلش را دریده، دوستی دنیا دلش را میرانده است، شیفته بی اختیار دنیا و برده آن است و برده کسانی است که چیزی از دنیا در دست دارند، دنیا به هر طرف برگردد او نیز برمی‌گردد، و هر چه هشدارش دهند از خدا نمی‌ترسد، از هیچ‌کس پند دهنده ای شنوایی ندارد، با اینکه گرفتار آمدگان دنیا را می‌نگرد که راه پس و پیش ندارند و در چنگال مرگ اسیرند.»

می بیند که آنها بلاهایی را که انتظار آن را نداشتند بر سرشان فرود آمد و دنیایی را که جاویدان می‌پنداشتند از آنها جدا شده و به آن چه در آخرت وعده داده شده بودند خواهند رسید، آن چه بر آنان فرود آمد وصف ناشدنی است.» (۲).

و آنگاه انسان آزاد و آزاده را اینگونه معرفی می‌کند که از هواپرستی‌ها و بی بند و باری‌ها فاصله بگیرد.

وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةٍ لِلَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهِهِ، وَمَا مِنْ مَعْصِيَةٍ لِلَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ.

فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً تَزَعَّ عَنْ شَهْوَتِهِ، وَقَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ، فَإِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَبْعَدُ شَيْءٍ مِّنْزَعًا، وَإِنَّهَا لَا تَزَالُ تَنْزِعُ إِلَيَّ مَعْصِيَةً فِي هَوَى.

«آگاه باشید! چیزی از طاعت خدا نیست جز آن که با کراهت انجام می‌گیرد، و چیزی از معصیت خدا نیست جز اینکه با میل و رغبت عمل می‌شود، پس رحمت خداوند بر کسی که شهوت خود را مغلوب و هوای نفس را سرکوب کند، زیرا کار مشکل، بازداشتن نفس از شهوت بوده که پیوسته خواهان نافرمانی و معصیت است.» (۳).

و از نظر کاربردی پس از سال‌ها تجربه هم اکنون نسل کشورهای اروپائی و آمریکائی با این حقیقت تلخ آشنا شدند که در بی بند و باریها و آزادی بی حد و مرز و دموکراسی بدون چهارچوب حساب شده، همه سرمایه‌های خود را از دست داده و باقیمانده ارزشهای انسانی خود را دارند از دست می‌دهند.

اصالت خانواده را متزلزل کردند،

و اصالت نسل نیز ضربه پذیر شد

و فساد و فحشا همه ارزشها را مسخ کرد

و تا آنجا سقوط کردند که به سوی مکاتب پوچی پناهنده شدند و در پوچ‌گرایی و اوتوپسیسم آمار خودکشی بالا رفت و انسان بی هویت شده و به دنبال گمشده خود روان است اما آن را هرگز نخواهد یافت.

چون با نام آزادی به بی بندوباری روی آوردند،

اسیر انواع ذلت‌ها و بردگی‌ها و وابسته‌گی‌ها شدند.

از دیدگاه نهج البلاغه، زشتی‌ها و گناهان، انسان را به بردگی و ذلت و سقوط می‌کشاند.

و انسان با گناه، هرگز به آزادی نخواهد رسید که فرمود:

اعْلَمُوا، عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ، وَالتَّفُجُورَ دَارُ حِصْنٍ ذَلِيلٍ، لَا يَمْنَعُ أَهْلَهُ، وَلَا يُحْرِزُ مَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ. أَلَا وَبِالتَّقْوَى تَقْطَعُ حُمَمَةَ الْخَطَايَا، وَبِالتَّقْوَى تُدْرِكُ الْعَايَةَ الْقُصْوَى.

«ای بندگان خدا! بدانید که تقوا، دژی محکم و شکست‌ناپذیر است، اما هرزگی و گناه، خانه‌ای در حال فروریختن و خوارکننده است که از ساکنان خود دفاع نخواهد کرد، و کسی که بدان پناه برد در امان نیست، آگاه باشید با پرهیزکاری، ریشه‌های گناهان رامی‌توان برید، و با یقین می‌توان به برترین جایگاه معنوی، دسترسی پیدا کرد.» (۴).

(۱) که به آزادی بی قید و شرط جنسی اعتقاد داشت.

اسناد و مدارک این خطبه به این شرح است:

۱- عقد الفرید ج ۴ ص ۷۶: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)

۲- ربیع الابرار (باب الملائكة): زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری)

۳- غرر الحکم فصل شرح حال پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم: آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۴- شرح قطب راوندی ج ۱ ص ۴۶۱: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۵- فروع کافی ج ۵ ص ۳۶۹: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری).

اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

- ۱- ربیع الابرار ج ۱ ص ۲۱۰ (خطی): زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری)
- ۲- اصول کافی ج ۲ ص ۴۴۳: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)
- ۳- کتاب محاسن ص ۶: مرحوم برقی (متوفای ۲۸۰ هجری)
- ۴- کتاب أمالی ص ۱۵۳ (مجلس ۴۴): شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)
- ۵- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۶۲: عیاشی (متوفای ۳۰۰ هجری)
- ۶- تحف العقول ص ۷۱ و ۲۹۳: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هجری).

اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

- ۱- کتاب النهایه ج ۲ ص ۵۱۰: ابن اثیر (متوفای ۶۳۰ هجری)
- ۲- غرر الحکم ص ۹۷ / ج ۱ ص ۱۲۹: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)
- ۳- اصول کافی ج ۱ ص ۶۰: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)
- ۴- شرح ابی الحدید ج ۹ ص ۲۰۹: ابی الحدید (متوفای ۶۵۶ هجری).

تبلیغات گفتاری

تبلیغات در بازار

(نظارت بر بازار)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خود در حالی که تازیانه ای در دست داشت در بازار راه می‌رفت و کم فروشان و خلافکاران اقتصادی را مجازات می‌کرد، و بخشنامه ای برای استانداران خود فرستاد که بازار را کنترل و محتکرین را مجازات کنند. (۱).

مرحوم کلینی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند، که:

هر روز صبح حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از منزل بیرون آمده، در حالی که شلاقی در دست داشت در بازار کوفه قدم می‌زد و مردم را نصیحت می‌کرد،

و با صدای بلند رهنمودهائی می‌داد،

مردم تا صدای حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را می‌شنیدند هر چه در دست داشتند بر زمین می‌نهادند و گوش می‌کردند.

سپس به جایگاه خود باز می‌گشت تا به مشکلات مردم رسیدگی فرماید. (۲).

امروز اگر از این الگوی رفتاری در بازار شهرها، تیمچه‌ها، پاساژها، استفاده کنیم، همه جا دفتری برای تبلیغات داشته باشیم، و با سیستم صوتی درست و مناسب در اوقات حساب شده، بازاریان را نسبت به کار و تولید و پرهیز از خلافکاری‌ها تشویق و هشدار بدهیم، اثر بسیار چشم‌گیری خواهد داشت.

(۱) دعائم الاسلام ج ۲ ص ۳۶.

فروع کافی ج ۵ ص ۱۵۱ - و - وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۲۸۳ - و - امالی صدوق مجلس ۷۵.

روش های تبلیغی امام علی (ع)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بگونه‌های مختلفی تبلیغ و امر به معروف می‌فرمود.

گاهی بالای منبر می‌رفت و خطابه ایراد می‌کرد،

و زمانی بر روی تپه ای می‌ایستاد و مردم را نصیحت می‌فرمود،

یا بر روی سنگ بزرگی می‌ایستاد و سخنرانی می‌کرد.

و برخی از روزها سوار بر اسب در میان بازار می‌رفت و تبلیغ می‌کرد.

و برای میهمانانش می‌ایستاد و صحبت می‌کرد،

یا پس از اتمام غذا، تکیه بر بالش می‌داد و صحبت می‌فرمود،

که ده‌ها سخنرانی و خطبه از آن حضرت باقی مانده است،

گرچه سید رضی قدس سره توانسته است ۲۴۱ سخنرانی آن حضرت را جمع آوری کند،

اما مسعودی مورخ معروف که صد سال قبل از سید رضی می‌زیست، نوشته است:

«مردم زمان ما بیش از چهارصد و هشتاد و اندی از خطبه‌های امام را حفظ دارند و از آن استفاده می‌کنند.» (۱).

و گاهی به امام حسن علیه السلام یا امام حسین علیه السلام دستور می‌داد که تبلیغ کنند.

و یا دستور می‌داد که سخنان و اندرزهای حضرت را بنویسند و در میان مردم بخوانند. (۲).

انگیزه امام علی علیه السلام در اکثر سخنرانی‌ها «امر به معروف» و «نهی از منکر» بود که مردم را به سوی نظارت و وحدت و همدلی

فرا می‌خواند.

روش‌های تبلیغی حضرت امیرالمؤمنین را در موارد زیر می‌شود شناسائی کرد

در زمان خلیفه اول

در زمان خلیفه دوم

در زمان خلیفه سوم

(۱) مروج الذهب ج ۲.

جمهره الخطب نوشته احمد زکی، و الغارات، و الامامه و السیاسه ج ۱ ص ۱۵۴، و مسترشد ص ۹۵.

روش‌های تبلیغی حضرت امیرالمؤمنین (ع) را در موارد زیر می‌شود شناسائی کرد

در زمان خلیفه اول

۱- نظارت بر امور جاری کشور

۲- درخواست دخالت و نظارت از مردم

۳- نظارت و دخالت در مشکلات قضائی

۴- تبلیغ و یژگی‌های عترت

۵- نظارت و دخالت در امور دینی

۶- مناظره نسبت به حادثه بزرگ غدیر

۷- اعتراض بر کاستی‌ها و ستم‌ها

- ۸- درخواست از مهاجر و انصار برای دفاع از ولایت
- ۹- ایراد سخنانی برای آگاهی مردم
- ۱۰- تشویق مردم به قیام و فریاد
- ۱۱- پاسخ دادن به ایرادات و شبهات دیگر ملل اسلامی

در زمان خلیفه دوم

- ۱- نظارت بر امور جاری کشور
- ۲- شرکت در جلسات مشورتی
- ۳- نظارت و دخالت در مسائل قضائی (و حلّ بن بست ها)
- ۴- اعتراض بر کاستی‌ها و بی عدالتی‌ها
- ۵- دخالت و جلوگیری از احکام ظالمانه
- ۶- اعتراض از تبعیضات اقتصادی
- ۷- اعتراض از تغییر حلال و حرام
- ۸- پاسخ به علمای مسیحی و یهودی

در زمان خلیفه سوم

- ۱- نظارت بر امور جاری کشور
- ۲- اعتراض بر بی عدالتی‌ها
- ۳- اعتراض از مسخ ارزش‌ها
- ۴- اعتراض از احکام ظالمانه قضائی
- ۵- اعتراض از سنت گرائی خلیفه
- ۶- سخنانی های افشاگرانه
- ۷- پند و اندرز دادن به خلیفه
- ۸- هشدار دادن به گروه های تندرو
- ۹- سخنانی حساب شده برای معرفی ارزش‌ها
- ۱۰- بی اعتنائی به حرف خلیفه در بدرقه اباذر
- ۱۱- نظارت بر اسلام و پاسداری دین
- ۱۲- نظارت و مناظره با دانشمندان ادیان

بر خورد قاطع با کجروی‌ها

پس از کودتای سقیفه و آرام کردن مردم، و تحقّق حکومت خلیفه اول، زمینه ریاست خلیفه دوم نیز فراهم شد که با انواع خشونت‌ها هر چه می‌خواست انجام می‌داد، و به اعتراف نویسندگان اهل سنت حدود ۹۴ حلال را حرام کرده بود، و مردم در

سکوت و سازش، اعتراض نمی‌کردند.

در آغاز خلافت برای آنکه مطمئن شود دیگر اعتراض کننده ای وجود ندارد، در بالای منبر گفت:

لَوْ صَرَفْنَا عَمَّا تَعْرِفُونَ إِلَى مَا تُنْكِرُونَ، مَا كُنْتُمْ صَانِعِينَ؟

«اگر از احکام الهی که می‌شناسید دست برداریم و مسائلی را مطرح کنیم که در اسلام نباشد، چه خواهید کرد؟»

خلیفه دوم تا سه بار سؤال خود را تکرار کرد، اما متأسفانه کسی پاسخ نداد.

امام علی علیه السلام که آن وضع اسف بار را شاهد بود برخاست و فرمود:

تو را به توبه کردن وادار می‌کنیم.

خلیفه گفت: اگر توبه نکنم؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

إِذَنْ لَنَضْرِبُ فِيهِ عَيْنَاكَ

«در آن هنگام بین دو چشم تو را با شمشیر می‌زنیم»

این جواب قاطع و شجاعانه امام علی علیه السلام، خلیفه را به عقب نشینی وادار کرد و گفت:

شکر خدا را در امت اسلام هستند کسانی که اگر بخواهیم کجروی داشته باشیم ما رابه راه راست می‌کشاند. (۱).

این الگوی رفتاری در پاسخ دادن به خلیفه دوم، یکی از مصادیق روشن نظارت مردمی است.

اگر مردم مسائل جاری کشور اسلامی را به درستی بشناسند و ریشه‌ها و علل و عوامل کاستی‌ها و انحرافات را بدانند و با عوامل آن

بر خورد بجا و شایسته ای داشته باشند، جامعه راه سلامت را می‌پیماید و انواع انحرافات در آن راه پیدا نمی‌کند.

بنابراین مردم باید به دولت مردان تذکر دهند،

آنها را نصیحت کنند،

و در امور جاری کشور اسلامی دخالت کرده، نظارت دقیق داشته باشند،

که اگر نظارت مردمی تحقق یابد، بسیاری از بزهکاری‌ها مطرح نمی‌شود.

چون امت اسلامی پس از رسول خدا علیه السلام امر به معروف و نهی از منکر را از یاد بردند، و نظارت دقیق نکردند و بی تفاوت

شدند، حاکمان ستمکار بر آنها مسلط شده و ارزش های اسلامی را به دست فراموشی سپردند، که حضرت اباعبدالله علیه السلام نیز

در همین رابطه فرمود:

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بَلَّيْتَ الْأُمَّةَ بِرَاعٍ مِثْلَ يَزِيدَ.

ثم أقبل الحسين عليه السلام على مروان و قال:

وَيَحْكُ! أَتَأْمُرُنِي بِبَيْعَةِ يَزِيدَ وَهُوَ رَجُلٌ فَاسِقٌ! لَقَدْ قُلْتَ شَطَطًا مِنَ الْقَوْلِ يَا عَظِيمَ الزَّلَلِ!

لَا أَلُومَكَ عَلَى قَوْلِكَ لِأَنَّكَ اللَّعِينُ الَّذِي لَعَنَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنْتَ فِي صُلْبِ أَبِيكَ الْحَكَمِ بْنِ أَبِي الْعَاصِ، فَإِنَّ مَنْ

لَعَنَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يُمْكِنُ لَهُ وَلَا مِنْهُ إِلَّا أَنْ يَدْعُوَ إِلَى بَيْعَةِ يَزِيدَ.

ثم قال عليه السلام:

إِلَيْكَ عَنِّي يَا عَدُوَّ اللَّهِ؟ فَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْحَقُّ فِينَا وَبِالْحَقِّ تَنْطِقُ أَلْسِنَتُنَا، وَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ:

الخلافة محرمة على آل أبي سفيان، و على الطلقاء أبناء الطلقاء، فاذا رأيتم معاوية على منبري فابقروا بطنه.

فَوَاللَّهِ لَقَدْ رَأَاهُ أَهْلُ الْمَدِينَةِ عَلَى مِثْبَرٍ جَدَى فَلَمْ يَفْعَلُوا مَا أُمِرُوا بِهِ، فَابْتَلَاهُمُ اللَّهُ بِإِثْنِهِ يَزِيدَ! زَادَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ عَذَابًا. (۲).

(ما همه از خدائیم و به سوی او بازمی گردیم، و باید بر اسلام سلام فرستاد که دارد از بین ما می رود، زیرا امت اسلامی دچار حاکمی چون یزید شد، وای بر تو ای مروان! تو مرا دستور می دهی که با یزید بیعت کنم؟ در حالیکه او مردی فاسق است. «به تحقیق سخن ناروایی گفתי ای کسی که لغزش های تو فراوان و بزرگ است»

تو را بر این سخن زشت سرزنش نمی کنم زیرا تو لعنت شده ای هستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تو را در حالی لعنت کرد که بر پشت پدرت «حکم» بن عاص بودی.

و همانا کسی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم لعنت کند، چاره ای جز این ندارد که مردم را به بیعت یزید بخواند. از من دور شو ای دشمن خدا!!

ما اهل بیت رسول خدائیم، و حق در میان ماست، و زبان ما به حق سخن می گوید و بتحقیق خودم از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که می فرمود:

«خلافت اسلامی بر فرزندان ابوسفیان حرام است، و بر آزاد شدگان و فرزندان آزاد شدگان حرام است، پس هرگاه معاویه را بر روی منبر من دیدید شکم او را پاره کنید».

پس سوگند به خدا! مردم مدینه معاویه را بر منبر جد من رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دیدند و دستور پیامبر را اجرا نکردند که خداوند آنها را به پسرش یزید دچار کرد، خدا عذاب او را در آتش زیاد کند). (۳).

(۱) مناقب خوارزمی ص ۵۲، و حکومت در اسلام ص ۳۲۴.

اسناد این کلام نورانی به این شرح است:

۱- فتوح ابن اعثم کوفی ج ۵ ص ۱۷

۲- مقتل الحسین علیه السلام خوارزمی ج ۱ ص ۱۸۴

۳- لهوف ابن طووس ص ۲۰

۴- مثير الاحزان ص ۱۰.

فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، نوشته: مؤلف، حدیث ۲۵۱.

روش های امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

می دانیم که تکامل و رشد جامعه اسلامی به احیاء «امر به معروف» و «نهی از منکر» بستگی دارد.

و می دانیم که امر به معروف و نهی از منکر مراحل دارد، (۱) و اگر تمام مراحل آن با دقت و هوشیاری لازم انجام نشود تأثیری نخواهد گذاشت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هم به تبلیغ و نصیحت و اندرز و هشدار دادن توجه دارد، و هم در صحنه بازار و جامعه حضور پیدا می کرد، و شخصاً از گناه و تخلف و احتکار و خیانت اقتصادی هشدار می داد،

تهدید می کرد و از عذاب الهی می ترساند.

آیا تنها شیوه تبلیغی و گفتاری کافی است؟

نه، هرگز!

امام علی علیه السلام دیگر مراحل امر به معروف و نهی از منکر را نیز اجراء می‌کرد.

(۱) برای اطلاع بیشتر از مراحل امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه امام خمینی قدس سره به رساله عملیه ایشان مسئله ۲۸۰۴ تا ۲۸۰۷ مراجعه نمائید.

تذکر و مجازات در بازار

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به مراکز تجاری و اقتصادی توجه خاصی داشت، در بازار کوفه راه می‌رفت؛ بازاریان را نصیحت می‌کرد، و اگر کسی خلافی مرتکب می‌شد، با شلاق او را مجازات می‌فرمود.

در کتاب دعائم الاسلام نقل شد که:

امام علی علیه السلام در حالی که تازیانه‌ای در دست داشت در بازار شهر راه می‌رفت، و کسانی را که کم‌فروشی و تقلب می‌کردند، شخصاً تنبیه می‌فرمود. (۱).

و برای استانداران خود نیز بخشنامه‌ای فرستاده بود که بر بازار نظارت کنند و متخلفان را مجازات نمایند.

اینگونه از روش‌های برخوردی، جایگاه بسیار روشن و والائی در جامعه دارد که به جای پرونده‌سازی‌ها و سرگردان شدن در مشکلات بروکراسی، با شیوه‌های صحیح و آسان، جرم و مجرم شناسائی و براساس احکام اسلام مجازات می‌شدند.

(۱) دعائم الاسلام ج ۲ ص ۳۶.

زدن جوانی که به ناموس مردم نگاه می‌کرد

در ایام مراسم حجّ جوانی وارد خانه خدا شد که صورتش سرخ بود، وقتی علت را از او پرسیدند. گفت:

علی بر صورتم سیلی زده است.

خلیفه دوم آن جوان را به حضور خود طلبید و ماجرا را پرسید.

جوان پاسخ داد: علی به صورتم سیلی زد.

منتظر ماندند تا آنکه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد خانه خدا شد، خلیفه پرسید:

ای علی بن ابیطالب، آیا شما این جوان را سیلی زدید، که صورتش سرخ شد؟

حضرت فرمود: آری.

خلیفه پرسید: چرا؟

امام علی علیه السلام پاسخ داد:

رَأَيْتُهُ يَنْظُرُ حُرْمَ الْمُسْلِمِينَ

«او را دیدم که به نوامیس مسلمانان با چشم گناه آلود نگاه می‌کرد.»

وقتی خلیفه پاسخ حضرت را شنید، به آن جوان گفت:

از پیش من دور شو.

فَقَدْ رَأَيْتُكَ عَيْنُ اللَّهِ وَضَرَبَكَ يَدُ اللَّهِ

«همانا چشم خدا تو را دید و دست خدا تو را زد.» (۱).

اگر ناظرین خود ساخته و پاکان دلسوز در همه جا حاضر باشند و زشتی‌ها و گناه را اینگونه شناسائی و پاسخ دهند، فساد و منکرات در جامعه اسلامی رشد نخواهد کرد و سلامت فرد و جامعه را تهدید نمی‌کند.

(۱) شهرستانی در ملل و نحل در باب غلو، و طبری در ریاض النضره، و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، و چرا شیعه شدم ص ۲۱۸.

نهی از شنیدن غیبت

شخصی وارد منزل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شد و در کنار امام مجتبی علیه السلام نشست و درد دل می‌کرد، تا اینکه در لابلای کلماتش از کسی سخن گفت.

امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به فرزندش فرمود:

«فرزندم گوش خود را از اینگونه عیب جوئی‌ها پاک نگهدار، زیرا غیبت کننده پلیدترین چیزهائی که دارد در ظرف گوش تو می‌ریزد.»

یعنی همچنان که باید مواظب بود تا بدن و لباس انسان آلوده نشود، باید مراقبت کرد تا ظرف گوش و دل انسان نیز پاک بماند، و به هر سخنی نباید گوش فرا داد. (۱).

عمل به سخن وحی گونه امام علی علیه السلام نظارت دقیق بر امور اجتماعی و خانواده را می‌طلبد که نگذاریم در مجلس ما، در منزل ما از کسی عیب جوئی کنند،

باید عنان سخن را به دست گیریم و محور گفتگوهای دوستانه را به سمت و سوئی ببریم که آلوده به غیبت نگردیم. (۲).

که حضرت در خطبه ۱۴۱ نهج البلاغه اینگونه رهنمود داد که:

أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ عَرَفَ مِنْ أَحِبِّهِ وَثِقَهُ دِينَ وَسَدَادَ طَرِيقٍ، فَلَا يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقَاوِيلَ الرَّجَالِ.

أَمَّا إِنَّهُ قَدْ يَزُمِي الرَّامِي، وَتُخَطِي السَّهَامُ، وَيُحِيلُ الْكَلَامُ، وَبَاطِلٌ ذَلِكَ يَبُورُ، وَاللَّهُ سَمِيعٌ وَشَهِيدٌ. أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ.

فَسئَلِ عَلَيْهِ السَّلَامَ، عَنِ مَعْنَى قَوْلِهِ هَذَا، فَجَمَعَ أَصَابِعَهُ وَوَضَعَهَا بَيْنَ أُذُنِهِ وَعَيْنِهِ ثُمَّ قَالَ:

الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ، وَالْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَيْتُ!

«ای مردم! آن کس که از برادرش اطمینان و استقامت در دین، و درستی راه و رسم را سراغ دارد، باید به گفته مردم درباره او گوش ندهد.

آگاه باشید! گاهی تیرانداز، تیر افکند و تیرها به خطا می‌رود، سخن نیز چنین است، درباره کسی چیزی می‌گویند که واقعیت ندارد و گفتار باطل تباه شدنی است، و خدا شنوا و گواه است.

بدانید که میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست.

(پرسیدند: معنای آن چیست؟ امام علی علیه السلام انگشتان خود را میان چشم و گوش گذاشت و فرمود:)

باطل آن است که بگویی شنیدم، و حق آن است که بگویی دیدم. (۳).

(۱) اختصاص شیخ مفید ص ۲۲۵، و بحارالانوار ج ۷۵ ص ۲۵۹.

یاران و شاگردان حضرت امام خمینی قدس سره نقل می‌کنند:

وقتی در اطاق پذیرائی امام خمینی قدس سره، شاگردان او جمع می‌شدند و صحبت می‌کردند. امام قدس سره از اطاق شخصی خود بیرون آمده با صراحت تذکر دادند که: من راضی نیستم در منزل من از کسی غیبت کنید.

خطبه ۱۴۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- دستور معالم الحکم ص ۱۳۹: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ هـ)

۲- عین الادب والسیاسة ص ۲۱۵: ابن هذیل (متوفای ۳۸۹ هـ)

۳- کتاب خصال ج ۱ ص ۲۳۶ ح ۷۸ باب الاربعة: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۴- عقدالفرید ج ۶ ص ۲۶۸: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۵- کتاب النهایة (در ماده صبع): ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)

۶- بحارالانوار ج ۷۲ ص ۱۹۶ و ۱۹۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۷- شرح نهج البلاغه ج ۹ ص ۷۲: ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۵ هـ)

۸- غرر الحکم ج ۴ ص ۴۷۵ و ۴۸۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ).

روش هدایت مردم یمن

هدایت مردم و جوامع جاهلی دارای ظرافت‌ها و ویژگی‌های خاصی است که در فصل روش‌های امر به معروف و نهی از منکر، باید ارزیابی شود.

راه نفوذ در دل‌ها، دقت‌های اخلاقی لازم دارد، تا مردم هدایت گردند و بر سر دو راهی هدایت یا گمراهی، هدایت را انتخاب کنند.

اگر کسی خود تربیت نشده باشد؛

و روش‌های امر به معروف را نداند؛

و با روش‌های نادرستی مردم را به راهی یا مکتبی فراخواند؛

تأثیری نخواهد داشت؛

رسول خدا علیه السلام برای هدایت مردم یمن ابتداء، (خالد بن ولید) را با جمعی از سپاهیان به آن سامان فرستاد، که شش ماه در میان مردم یمن اقامت کردند، و هرچه مردم را دعوت به اسلام کردند کسی از آنها نمی‌پذیرفت.

تا آنکه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را به سوی یمن فرستاد که مردم یمن به تدریج مسلمان شدند.

زیرا (خالد بن ولید) تازه مسلمانی بود که تظاهر به ایمان می‌کرد،

کسی که خود مؤمن واقعی نباشد،

و راه‌های نفوذ در دل‌ها را نداند،

و برای هدایت مردم احساس مسئولیت نکند، نمی‌تواند دل‌های مردم را دگرگون سازد، در صورتی که امام علی علیه السلام اولین مسلمان است و در هجرت و جهاد، گوی سبقت را برده و شیوه‌های تبلیغ را می‌داند و می‌تواند در رفتار و کردار، حق و حقیقت را بشناساند.

طبری روایت کرده است:

از براء بن عازب که او گفت:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خالد بن ولید را به سوی اهل یمن فرستاد تا آنها را به اسلام دعوت کند. پس من در میان کسانی که با او روانه شدند بودم.

او شش ماه میان آنها اقامت کرد، ولی آنها چیزی از دعوت او را اجابت نمی کردند

پس پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم علی بن ابیطالب علیه السلام را فرستاد و به او فرمان داد که خالد و همه کسانی را که بدنبال او آمده بودند برگرداند، مگر کسی که بخواهد با علی علیه السلام باقی بماند. پس علی علیه السلام او را به حال خود گذارد.

من در میان کسانی که بدنبال علی علیه السلام آمده بودند قرار داشتم، چون به نزدیکی شهر یمن رسیدیم این خبر به آنها رسید. مردم یمن برای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گرد آمدند و علی نماز صبح را با آنان به جماعت خواند، پس از نماز ما را در یک صف منظم نمود و خود پیشاپیش ما قرار گرفت.

آنگاه خدای را ستایش کرد، سپس بر آنها نامه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را خواند، و با شیوه های صحیح تبلیغ، مردم را با سخنان حکیمانه پند داد و اسلام را و ویژگی های دین کامل الهی را معرفی کرد.

پس همه مردم همدان در یک روز ایمان آوردند. علی علیه السلام این خبر را برای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نوشت. هنگامی که پیامبر، نامه او را خواند، سجده کرد، آنگاه نشست و فرمود:

«السَّلَامُ عَلَي هَمْدَانَ»

«سلام بر همدان».

تلاش در نابودی فتنه ها

اشاره

در فتنه سیاسی مربوط به خلیفه سوم هر کسی به منافع خود می اندیشید. برخی سکوت کردند؛

و بعضی در نهان علاقه داشتند که خلیفه سوم از بین برود و همانند عائشه می گفتند: عثمان را بکشید.

و بعضی دیگر چون معاویه به حکومت خود فکر می کردند، کمتر کسی برای رفع فتنه ها تلاش می کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شب و روز می کوشید تا فتنه ها از بین برود و امتیت اجتماعی حاکم گردد.

در آن روزها که انقلابیون در بیرون منزل خلیفه سوم اجتماع کرده و با راه انداختن سر و صدا از او انتقاد می کردند. و مردم مدینه از خلیفه سوم چندان دل خوشی نداشتند،

و نامه پنهانی خلیفه سوم به فرماندار مصر، بیشتر موجب اظهار تنفر و انزجار مصری ها گردید.

مجاهدانی همچون ابن مسعود و عمار یاسر و ابادر که از خلیفه خاطره بدی داشتند با اتفاق انقلابیون مصر و بصره بر ضد خلیفه سوم هم صدا شدند.

کم کم بر شور و هیجان مردم افزوده شد و خانه خلیفه کاملاً به محاصره انقلابیون درآمد.

محاصره کنندگان از خلیفه سوم می‌خواستند که:

هم از رفتار خود توبه کند،

و هم مروان را به آنها تحویل دهد،

و هم حقوق ضایع شده ایشان را به آنها برگرداند.

شورشیان درباره خواسته های خود اصرار و تأکید می‌ورزیدند.

در این حال خلیفه سوم احساس خطر نمود، بناچار از فرماندهان لشکر و عاملان خود کمک خواست و نوشت که در این کار عجله کنند.

خلیفه سوم با اطرافیان خود به مشاوره پرداخت و آنها صلاح دیدند که از امام علی علیه السلام استمداد جویند. ۹

پیشنهاد امام علی (ع) به انقلابیون

خلیفه سوم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را به حضور طلبید به او پیشنهاد کرد که از جانب وی به محاصره کنندگان بگوید که:

خلیفه سوم به خواسته های ایشان جواب مثبت خواهد داد، ولی لازم است برای این کار سه روز به خلیفه مهلت بدهند، زیرا خلیفه سوم سوگند یاد کرد که خواسته هایشان را بجا آورد.

امیرالمؤمنین علیه السلام پیام خلیفه سوم را به شورشیان رسانید و فرمود که:

خلیفه سوم سوگند آکید می‌خورد که در عرض سه روز تمام خواسته های شما را بجا آورد.

انقلابیون فرمایش آن حضرت را قبول کردند و خوشحال شدند و تعهد نامه ای هم میان انقلابیون و خلیفه در این رابطه به امضاء رسید.

اما مروان بن حکم، خلیفه سوم را از این اقدام منع کرد و نگذاشت به وعده های خود عمل کند و به خلیفه چنین گفت:

وَاللَّهِ لَإِقَامَهُ عَلَى حَطِيئَتِهِ يُسْتَغْفَرُ مِنْهَا أَجْمَلٌ مِنْ تَوْبَةٍ يُخَوِّفُ عَلَيْهَا (۱).

«به خدا سوگند، باقی بودن و استقامت ورزیدن بر گناهی که از آن استغفار می‌کنی بهتر و زیباتر از توبه است که از ترس آن را بجا می‌آوری.»

بالاخره مهلت تعیین شده پایان یافت،

نه اصلاحی صورت گرفت،

و نه فرمانداری بر کنار شد،

و نه حق پایمال شده ای به صاحب آن حق بازگشت.

انقلابیون که در این سه روز دست از محاصره برداشته و در کنار مدینه به انتظار نشسته بودند، مشاهده کردند که خلیفه به هیچ یک

از وعده هایش عمل نکرد، لذا با جدیت تمام و با دادن شعارهای تند وارد شهر شدند و کاخ خلافت را به محاصره خود در

آوردند. (۲).

این بار مدت محاصره به طول انجامید و هر روز که می‌گذشت حلقه محاصره تنگ تر می‌شد و کار به جایی رسید که نگذاشتند

آب و غذا به خانه خلیفه سوم برسد.

خلیفه سوم جریان را به امیرالمؤمنین علیه السلام اطلاع داد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ناراحت شده، به فکر رسانیدن آب به خلیفه افتاد.

(۱) کامل ابن اثیر ج ۳ ص ۱۶۵.

کامل ابن اثیر ج ۳ ص ۱۷۱، و الامام علی ج ۲ ص ۱۶۸، و شرح ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۱۵۲، زندگانی امیرالمؤمنین ص ۱۹۸ - ۱۹۷.

کمک رسانی به خلیفه سوم

پس از مدتی انقلابیون دیدند که علی علیه السلام به همراه سه نفر با مشک آب به طرف خانه خلیفه سوم می‌آید، محاصره کنندگان تصمیم داشتند که نگذارند مشک های آب به خلیفه سوم برسد، ولی از علی علیه السلام شرم نمودند و جرأت نکردند که جلوی او را بگیرند.

آنها امیدوار بودند که ابتداء طلحه پیش برود و مانع شود و سپس آنها جرأت یابند و مانع آن شوند.

طلحه به جانب علی علیه السلام حرکت کرد، ولی نمی‌توانست حرف بزند،

مردم به امید اینکه طلحه فرمان جلوگیری از حاملان آب را خواهد داد، و آنها جلوی حاملان آب را سد خواهند کرد.

در این حال علی علیه السلام طلحه را مورد عتاب قرار داد و فرمود:

مردم بگذارید آب‌ها به خلیفه برسد.

مردم ناچار تسلیم شدند و با اکراه راه مشک داران را باز کردند و مشک های آب به خانه خلیفه وارد گردید.

طلحه از این منظره عصبانی شد، ولی خشم خود را فرو خورد.(۱).

پس از آن انقلابیون محاصره را تنگ تر از پیش ساخته و نگذاشتند که کسی آب و نان به داخل خانه برساند و برای کشتن خلیفه سوم آماده شدند.

(۱) الامام علی ج ۲ ص ۲۷۷، و نور الابصار ص ۸۳.

دفاع از خلیفه

امام علی علیه السلام چون مردم را در کشتن خلیفه سوم مصمم دید، دستور داد که فرزندان حسن و حسین علیهما السلام با عده ای از خدمت گذاران اسلحه بردارند و در کنار درب خانه خلیفه در مقابل شورشیان آماده دفاع شوند و نگذارند که کسی از مهاجمین به داخل خانه راه یابد.

ایشان با چند نفر دیگر درب خانه خلیفه را در اختیار خود گرفتند و همانگونه که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داده بود، نگذاشتند از مهاجمین به آنها نزدیک شوند.

طلحه و زبیر هم که چنین دیدند برای حفظ ظاهر فرزندان خود را به یاری آنها فرستادند.(۱).

عبدالفتاح عبدالمقصود می‌نویسد که:

پیرمرد (خلیفه سوم) در تیره ترین لحظات بیچارگی هم حاضر نبود شک را از قلبش ریشه کن کند و همیشه نسبت به علی علیه السلام شک در دل داشت و خود کوچکترین قدرتی برای زدودن آن نداشت،

به همین ترتیب ذهن ناتوان و زبونش او را به تضادهای مداوم می‌کشانید، همینکه کارها علیه او دست به دست هم می‌دادند واز مردم نسبت به جان خویش می‌ترسید، به دنبال علی علیه السلام می‌فرستاد و او را به خود نزدیک می‌کرد.

وقتی می‌دید مردم تا حدی نرم گردیده و خاموش شده‌اند، این را بر اثر سلطه و نفوذ حریف می‌دانست و در نتیجه از او می‌ترسید و

او را تبعید می‌کرد.

امام علی علیه السلام پیوسته در معرض این تقرّب و تبعید قرار گرفته بود. در قبال این وضع خلیفه پیر، هیچ تفسیری بهتر از این ندارد که بگوئیم: این یک حالت نفسانی و ذاتی بود که پیرمرد تسلّطی بر آن نداشت.

اما حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با آن کرامت نفس و سعه صدری که داشت، نه دلتنگ می‌شد و نه از خلیفه سوم کینه ای به دل می‌گرفت، هر چند خلیفه سوم در باطن از علی علیه السلام دل خوشی نداشت، و ابن عبّاس را به سراغ امام علی علیه السلام فرستاد و اظهار داشت که:

یا اباالحسن، خلیفه سوم می‌خواهد که مدینه را به سوی یثیع (باغ‌هایی در اطراف مدینه) ترک کنی.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تبسمی کرد و آماده شد که از مدینه بیرون رود و فقط فرمود:

يَا بَنَ عَبَّاسٍ، مَا يُرِيدُ عُثْمَانُ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَنِي جَمَلًا نَاصِحًا بِالْغُزْبِ: أَقْبِلْ وَأَذْبِرْ! بَعَثَ إِلَيَّ أَنْ أَخْرُجَ، ثُمَّ بَعَثَ إِلَيَّ أَنْ أَقْدُمَ، ثُمَّ هُوَ الْآنَ يَبْعَثُ إِلَيَّ أَنْ أَخْرُجَ!
وَاللَّهِ لَقَدْ دَفَعْتُ عَنْهُ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ أَكُونَ آثِمًا.

(ای پسر عبّاس! عثمان جز این نمی‌خواهد که مرا سرگردان نگهدارد، گاهی بروم، و زمانی برگردم، (۲) یک بار پیغام فرستاد از مدینه خارج شوم، دوباره خبر داد که باز برگردم، هم اکنون تو را فرستاده که از شهر خارج شوم. به خدا سوگند! آنقدر از او دفاع کردم که ترسیدم گناهکار باشم.) (۳).

طبری نیز در تاریخ خود جمله ای قریب به همین مضمون را از امام علی علیه السلام در جواب (سعد بن ابی وقاص) نقل کرد:
وَاللَّهِ مَا زِلْتُ أَذْبُّ عَنْهُ حَتَّى إِنِّي لَأَسْتَحْيِي. (۴).

«به خدا سوگند پیوسته از عثمان دفاع کرده ام که من از مردم خجالت می‌کشم.»

در اینجا ابن ابی الحدید می‌گوید:

به خدا سوگند علی بن ابیطالب علیه السلام در یاری عثمان آنچنان تلاش می‌کرد که اگر برادرش جعفر به جای عثمان در محاصره قرار گرفته بود، در یاری او بیشتر از این تلاش نمی‌کرد. (۵).

و ادامه می‌دهد که:

عَلَيَّْ أَبْرَأُ النَّاسِ مِنْ دَمِهِ وَقَدْ صَرَخَ بِذَلِكَ فِي كَثِيرٍ مِنْ كَلَامِهِ مِثْلُ قَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
وَاللَّهِ مَا قَتَلْتُ عُثْمَانَ وَلَا مَالَأْتُ عَلَى قَتْلِهِ وَصَدَقَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ. (۶).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به خون خلیفه سوم از همه پاک تر بود، که در اکثر سخنرانی‌های خود به این حقیقت اشاره فرمود:

مانند سخن آن حضرت المؤمنین علیه السلام که:

(سوگند به خدا من در کشتن عثمان دخالت نداشتم، و به قتل او نیز علاقه ای نشان ندادم).

و امام علی علیه السلام راست گفت که درود خدا بر او باد.

امام علی علیه السلام برای ریشه کن شدن فتنه‌ها، هم مجاهدینی که در مسجد گِرد آمده بودند را نصیحت می‌کرد و از هرگونه اقدام نابجا پرهیز می‌داد و هم خلیفه سوم را پند می‌داد که از خدا بترسد و به خواسته‌های مردم مسلمان احترام بگذارد تا آتش فتنه‌ها بالا نگیرد.

اینگونه از دخالت‌ها و نظارت‌ها و پند دادن‌ها و هشدارها از مصادیق روشن «امر به معروف» و «نهی از منکر» است.

اگر همه مردم مدینه، و سران و دست اندرکاران امور جاری آن روزگاران چونان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عمل می کردند، حوادث و فتنه های ناگواری پدید نمی آمد.

(۱) نورالابصار ص ۸۳.

یجعلنی جَمَلًا ناضِحًا (مرا چون شتر آبکش قرارداد) ضرب المثل است و پیامش همان است که در ترجمه آمد.

خطبه ۲۴۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد آن به این شرح است:

۱- عقد الفرید ج ۴ ص ۳۰۹: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۲- کتاب کامل ج ۱ ص ۱۱: مبرد (متوفای ۲۵۸ هـ)

۳- الامامه والسیاسه ج ۱ ص ۳۴: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ)

۴- غرر الحکم ص ۳۱۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ).

تاریخ طبری ج ۶ ص ۲۹۹۸.

شرح ابن ابی الحدید بنا به نقل کتاب ابوطالب مؤمن قریش ص ۳۸.

شرح ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۲۰۰.

تلاش در اصلاح نابسامانی ها

اشاره

یکی از راه های تحقق نظارت مردمی، و مطرح شدن صحیح «امر به معروف» و «نهی از منکر»، و اصلاح نابسامانی ها، مبارزه با بدعت هاست.

مبارزه با بدعت ها

اشاره

مهم ترین چیزی که علی علیه السلام را در کنار غضب خلافت، در ایام حکمرانی سه خلیفه، از همه بیشتر رنج می داد، بدعت و نوآوری های دروغین در دین بود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نگران بود که سنت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و به دنبال آن دین اسلام دست خوش تحریف و دگرگونی گردد. (۱).

آن حضرت قبل از رسیدن به خلافت بارها از بدعت ها شکوه می کرد.

که خطاب به خلیفه سوم نسبت به زنده کردن سنت ها و میراندن بدعت ها فرمود:

إِنَّ النَّاسَ وَرَائِي وَقَدْ اسْتَشْفَرُونِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ، وَاللَّهِ مَا أَدْرِي مَا أَقُولُ لَكَ! مَا أَعْرِفُ شَيْئًا تَجْهَلُهُ، وَلَا أَدُلُّكَ عَلَىٰ أَمْرٍ لَا تَعْرِفُهُ.

إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نَعْلَمُ. مَا سَبَقْنَاكَ إِلَىٰ شَيْءٍ فَنُخْبِرَكَ عَنْهُ، وَلَا خَلَوْنَا بِشَيْءٍ فَنُبَلِّغُكَهُ.

وَقَدْ رَأَيْتَ كَمَا رَأَيْتَنَا، وَسَجِعْتَ كَمَا سَجِعْنَا، وَصَحِبْتَ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - كَمَا صَحَبْنَا وَمَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ وَلَا ابْنَ

الْخَطَّابِ بِأَوْلَىٰ بِعَمَلِ الْحَقِّ مِنْكَ وَأَنْتَ أَقْرَبُ إِلَيَّ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَشَيْجَةَ رَجِمَ مِنْهُمَا؛ وَقَدْ نِلْتَ مِنْ صَهْرِهِ مَا

لَمْ يَنَالَا.

فَاللَّهُ فِي نَفْسِكَ! فَإِنَّكَ - وَاللَّهِ - مَا بُصِّرُ مِنْ عَمِّي، وَلَا تُعَلِّمُ مِنْ جَهْلٍ، وَإِنَّ الطَّرِيقَ لَوَاضِحَةٌ، وَإِنَّ أَعْلَامَ الدِّينِ لَقَائِمَةٌ. فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ، هُدًى وَهَدًى، فَأَقَامَ سُنَّةً مَعْلُومَةً، وَأَمَاتَ بَدْعَةً مَجْهُولَةً.

وَإِنَّ السُّنَنَ لَكَثِيرَةٌ، لَهَا أَعْلَامٌ، وَإِنَّ الْبَدْعَ لظَاهِرَةٌ، لَهَا أَعْلَامٌ.

وَإِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَضُلَّ بِهِ، فَأَمَاتَ سُنَّةً مَأْخُودَةً، وَأَحْيَا بَدْعَةً مَثْرُوكَةً. وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ:

«يُوتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْإِمَامِ الْجَائِرِ وَلَيْسَ مَعَهُ نَصِيرٌ وَلَا عَاذِرٌ، فَيُلْقَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَيَدُورُ فِيهَا كَمَا تَدُورُ الرَّحَى، ثُمَّ يَزْتَبُطُ فِي قَعْرِهَا». وَإِنِّي أَنْشُدُكَ اللَّهُ أَلَّا تَكُونَ إِمَامَ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْمَقْتُولِ، فَإِنَّهُ كَانَ يُقَالُ:

يُقْتَلُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ إِمَامٌ يَفْتَحُ عَلَيْهَا الْقَتْلَ وَالْقِتَالَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَيَلْبَسُ أُمُورَهَا عَلَيْهَا، وَيَبِثُّ الْفِتْنَ فِيهَا، فَلَا يُبَصِّرُونَ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ؛ يَمُوجُونَ فِيهَا مَوْجًا، وَيَمْرُجُونَ فِيهَا مَرْجًا.

فَلَا تَكُونَنَّ لِمَرْوَانَ سَيِّقَةً يَسُوقُكَ حَيْثُ شَاءَ بَعْدَ جَلَالِ السُّنَنِ وَتَقْضَى الْعُمُرِ.

فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ: «كَلِمَ النَّاسِ فِي أَنْ يُوجِّلُونِي، حَتَّى أَخْرَجَ إِلَيْهِمْ مِنْ مَظَالِمِهِمْ»

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا كَانَ بِالْمَدِينَةِ فَلَا أَجَلَ فِيهِ، وَمَا غَابَ فَأَجَلُهُ وَصُورُ أَمْرِكَ إِلَيْهِ. (۲).

«همانا مردم پشت سر من هستند، مرا میان تو و خودشان میانجی قرار دادند، به خدا نمی‌دانم با تو چه بگویم؟ چیزی را نمی‌دانم که

تو ندانی، تو را به چیزی راهنمایی نمی‌کنم که شناسی، تو می‌دانی آنچه ما می‌دانیم،

ما به چیزی پیشی نگرفته ایم که تو را آگاه سازیم، و چیزی را در پنهانی نیافته ایم که آن را به تو ابلاغ کنیم،

دیدنی چنان که ما دیدیم،

شنیدی چنان که ما شنیدیم،

با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودی چنان که ما بودیم،

پسر ابوقحافه (ابابکر) و پسر خطّاب، در عمل حق، از تو بهتر نبودند، تو به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در خویشاوندی از

آن دو نزدیک تری، و داماد او شدی که آنان نشدند،

پس خدا را! خدا را! پروا کن،

سوگند به خدا! تو کور نیستی تا بینایت کنند، نادان نیستی تا تو را تعلیم دهند،

راه‌ها روشن است، و نشانه‌های دین برپاست،

پس بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادل است که خود هدایت شده و دیگران را هدایت می‌کند،

سنت شناخته شده را بر پا می‌دارد،

و بدعت ناشناخته را بمیراند، سنت‌ها روشن و نشانه‌های آشکار است، بدعت‌ها آشکار و نشانه‌های آن برپاست.

و بدترین مردم نزد خدا رهبر ستمگری که خود گمراه و مایه گمراهی دیگران است،

که سنت پذیرفته را بمیراند، و بدعت ترک شده را زنده گرداند.

من از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که گفت:

«روز قیامت رهبر ستمگر را بیاورند که نه یابوری دارد و نه کسی از او پوزش خواهی می‌کند،

پس او را در آتش جهنم افکنند، و در آن چنان می‌چرخد که سنگ آسیاب، تا به قعر دوزخ رسیده به زنجیر کشیده شود»،

من تو را به خدا سوگند می‌دهم که امام کشته شده این امت مباشی،

چرا که پیش از این گفته می‌شد «در میان این امت، امامی به قتل خواهد رسید که در کشتار تا روز قیامت گشوده خواهد شد و

کارهای امت اسلامی با آن مشتبه شود، و فتنه و فساد در میانشان گسترش یابد، تا آنجا که حق را از باطل نمی‌شناسند، و به سختی در آن فتنه‌ها غوطه ور می‌گردند».

برای «مروان» (۳) چونان حیوان به غارت گرفته مباش که تو را هر جا خواست براند، آن هم پس از سالیانی که از عمر تو گذشته و تجربه ای که به دست آوردی.

(عثمان گفت: «با مردم صحبت کن که مرا مهلت دهند تا از عهده ستمی که به آنان رفته برآیم»)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آنچه در مدینه است به مهلت نیاز ندارد، و آنچه مربوط به بیرون مدینه باشد تا رسیدن فرمانت مهلت دارند».

(۱) معالم المدرستین علامه سید مرتضی عسکری ج ۲ ص ۸۸ - ۲۸۰.

خطبه ۱۶۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد آن به این شرح است:

۱- أنساب الاشراف ج ۵ ص ۶۰: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ)

۲- تاریخ طبری ج ۲ ص ۶۴۵ (حوادث سنه ۳۴): طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)

۳- عقدالفرید ج ۲ ص ۲۷۳: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۴- کتاب الجمل ص ۱۷۸: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)

۵- تجارب الامم ج ۱ ص ۴۷۸: ابن مسکویه (متوفای ۴۲۱ هـ)

۶- بحارالانوار ج ۸ ص ۳۷۴ کمپانی: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۷- ربیع الابرار ج ۵ ص ۱۷۳ ح ۷۴: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ).

مروان یهودی زاده پسر حکم یهودی بود که با سیاست نفوذ و ضربه در دربار عثمان نفوذ کرد و داماد او شد و ریشه همه فتنه‌ها او بود که سیاست های یهودیان را با تظاهر به اسلام با نام خلیفه انجام می‌داد.

شکوه از مسخ انسان ها

امام علی علیه السلام در اولین سخنرانی هایی که پس از بیعت با ایشان به عنوان خلیفه، ایراد فرمود، علت عمده پذیرش حکومت و خلافت را میراندن بدعت‌ها و زنده کردن سنت‌ها و از میان بردن مفاسد اجتماعی اعلام فرمود:

أَيُّهَا النَّفُوسُ الْمُحْتَلِفَةُ، وَالْقُلُوبُ الْمُتَشَدِّتَةُ، الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمْ، وَالْعَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ، أَطَارَكُمْ عَلَى الْحَقِّ وَأَنْتُمْ تَنْفِرُونَ عَنْهُ نُفُورَ الْمِعْزَى مِنْ وَغَوَعَةِ الْأَسَدِ! هَيْهَاتَ أَنْ أُطَلَعَ بِكُمْ سِرَارَ الْعَدْلِ، أَوْ أُقِيمَ اعْوِجَاجَ الْحَقِّ.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَلَمَّا التَّمَّاسَ شَيْءٌ مِنْ فُضُولِ الْخَطَامِ، وَلَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ، وَنُظْهِرِ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَتَقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنْابَ، وَسَمِعَ وَأَجَابَ، لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - بِالصَّلَاةِ.

وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَتَّبِعِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَالِدَّمَاءِ وَالْمَعَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَإِمَامَةِ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلِ، فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ، وَلَا الْجَاهِلُ فَيَضِلُّهُمْ بِجَهْلِهِ،

وَلَا الْجَافِي فَيَقْطَعُهُمْ بِجَفَائِهِ،

وَلَا الْحَائِفُ لِلدُّوَلِ فَيَتَّخِذُ قَوْمًا دُونَ قَوْمِ،

وَلَا الْمُزْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحُقُوقِ،

وَيَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ،
وَلَا الْمَعْطَلُ لِلسُّنَّةِ فَيَهْلِكُ الْأُمَّةَ. (۱).

«ای مردم رنگارنگ، و دل‌های پریشان و پراکنده، که بدن‌هایشان حاضر و عقل‌هایشان از آنها غایب و دور است، من شما را به سوی حق می‌کشانم، اما چونان گوسفندانی که از غرش شیر فرار کنند می‌گریزید، هیئات که با شما بتوانم تاریکی را از چهره عدالت بزدايم، و کجی‌ها را که در حق راه یافته راست نمایم. خدایا تو میدانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت، و دنیا و ثروت نبود، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را در جایگاه خویش باز گردانیم، و در سرزمین‌های تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستم‌دیده ات در امن و امان زندگی کنند، و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجراء گردد. خدایا من نخستین کسی هستم که بتو روی آورده، و دعوت تو را شنیده و اجابت کرد، در نماز کسی از من جز رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پیشی نگرفت، و همانا شما دانستید که سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنیمت‌ها و احکام مسلمین، ولایت و رهبری یابد، و امامت مسلمین را عهده دار شود، تا در اموال آنها حریص گردد، و نادان نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند، و ستمکار نیز نمی‌تواند رهبر مردم باشد، که با ستم حق مردم را غصب و عطایای آنان را قطع کند، و نه کسی که در تقسیم بیت المال عدالت ندارد زیرا در اموال و ثروت آنان حیف و میل داشته و گروهی را بر گروهی مقدم می‌دارد، و رشوه خوار در قضاوت نمی‌تواند امام باشد زیرا که برای حکم کردن با رشوه گرفتن حقوق مردم را پایمال می‌کند، و حق را به صاحبان آن نرساند، و آن کس که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را ضایع می‌کند لیاقت رهبری ندارد، زیرا که امت اسلامی را به هلاکت می‌کشاند.»

(۱) خطبه ۱۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تذکره الخواص ص ۱۱۴ ب ۶: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ هـ)

۲- دعائم الاسلام ص ۵۳۱ ج ۲ ح ۱۸۸۶: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هـ)

۳- کتاب النهایة ج ۵ ص ۲۷۰: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)

۴- کتاب مناقب: ابن جوزی حنفی (متوفای ۵۶۷ هـ)

۵- بحار الانوار ج ۳۴ ص ۱۱۰ و ۱۱۱ ح ۹۴۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۶- مروج الذهب ج ۳ ص ۲۲۴: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هـ).

شکوه از دگرگونی ارزش‌ها

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روزی در ایام خلافت خود، در یک سخنرانی از تغییر و تبدیل یافتن سنت‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به وسیله حُکام و خلفای قبلی شکوه کرده و از انحراف فکری مردم شکایت کرد و فرمود:

فَعِنْدَ ذَٰلِكَ أَخَذَ الْبَاطِلُ مَا خِذَهُ، وَرَكِبَ الْجَهْلُ مَرَاكِبَهُ، وَعَظَمَتِ الطَّاعِنَةُ، وَقَلَّتِ الدَّاعِيَةُ، وَصَالَ الدَّهْرُ صَيَالِ السَّبْعِ الْعُقُورِ، وَهَدَرَ فَنَيْقُ

الْبَاطِلِ بَعْدَ كُظُومٍ، وَتَوَاحَى النَّاسُ عَلَى الْفُجُورِ، وَتَهَاجَرُوا عَلَى الدِّينِ، وَتَحَابُّوا عَلَى الْكُذِبِ، وَتَبَاغَضُوا عَلَى الصِّدْقِ. فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ الْوَلَدُ غَيْظًا وَالْمَطْرُ قَيْظًا وَتَفِيضُ اللَّئَامِ فَيْضًا وَتَغِيضُ الْكِرَامِ غَيْضًا، وَكَانَ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ ذُنَابًا، وَسَيِّئَاتِيهِ سَبَاعًا، وَأَوْسَاطُهُ أَكَالًا، وَقَفَرَاؤُهُ أَمْوَاتًا؛ وَعَارَ الصِّدْقُ، وَفَاضَ الْكُذِبُ، وَاسْتِعْمَلَتِ الْمَوَدَّةُ بِاللِّسَانِ، وَتَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ، وَصَارَ الْفُسُوقُ نَسَبًا، وَالْعَفَافُ عَجَبًا، وَلَبَسَ الْإِسْلَامُ لُبْسَ الْفُرُوقِ مَقْلُوبًا. (۱).

«پس در آن هنگام که امویان بر شما تسلط یابند، باطل بر جای خود استوار شود، و جهل و نادانی بر مرکبها سوار، و طاغوت زمان عظمت یافته، و دعوت کنندگان به حق اندک و بی مشتری خواهند شد.

روزگار چونان درنده خطرناک حمله ور شده، و باطل پس از مدتها سکوت، نعره می کشد، مردم در شکستن قوانین خدا دست در دست هم می گذارند، و در جدا شدن از دین متحد می گردند، و در دروغ پردازی با هم دوست و در راستگویی دشمن یکدیگرند، و چون چنین روزگاری می رسد، فرزند با پدر دشمنی ورزد، و باران خنک کننده، گرمی و سوزش آورد، پست فطر تان همه جا را پُر می کنند، نیکان و بزرگواران کمیاب می شوند،

مردم آن روزگار چون گرگان، و پادشاهان چون درندگان، تهیدستان طعمه آنان، و مستمندان چونان مردگان، خواهند بود، راستی از میانشان رخت بر می بندد، و دروغ فراوان می شود، با زبان تظاهر به دوستی دارند، اما در دل دشمن هستند، به گناه افتخار می کنند، و از پاکدامنی به شگفت می آیند، و اسلام را چون پوستینی واژگونه می پوشند.»

(۱) خطبه ۱۳ / ۱۰۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- غرر الحکم ج ۴ ص ۲۱۱ و ۲۶۰ و ۴۷۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۲- اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۵ و ۱۳۸ و ۱۴۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۳- فروع کافی ج ۵ ص ۳۷۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۴- بحار الانوار ج ۱۶ ص ۳۸۱ ح ۹۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۵- ربيع الابراج ج ۱ ص ۴۴۵ ح ۲ ب ۱۵: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)
- ۶- توحيد ص ۳۱ ح ۱ ب ۲: شيخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ).

هشدار از رواج فتنه ها

فاصله زمانی نسبتاً طولانی «۲۵ سال» بین وفات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و به خلافت رسیدن علی علیه السلام، و خو گرفتن مردم با بدعتها و رواج فساد در روابط اجتماعی، تلاش های اصلاحی امام علی علیه السلام را دچار مشکل کرده بود. و تحمیل سه جنگ داخلی در خلال بیش از چهار سال خلافت آن حضرت، مجال هرگونه کار فرهنگی لازم را از آن حضرت سلب کرده بود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از سخنرانی های خود فرمود: (۱).

«همانا خودم از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که فرمود:

چگونه اید شما زمانی که فتنه ای شما را فرا گیرد که خردسال در آن رشد کند و بزرگسال در آن پیر شود.

مردم طبق آن رفتار کنند و وضع جدید را به عنوان سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بپذیرند، پس اگر فردی آنرا تغییر داد گفته می‌شود:

وای که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تغییر یافت ... مردمی می‌آیند که برای غیر خدا علم به دست آورند کنند و برای عمل نکردن بیاموزند و با کارهایی که ظاهری اخروی دارد، دنیا را طلب می‌کنند.»

و ادامه می‌دهد:

«از والیان قبلی اعمالی دیدم که برخلاف سنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم انجام گرفت و در این مخالفت متعهد بودند و عمداً عهد او را شکستند و سنتش را تغییر دادند.

حال اگر من مردم را به ترک این بدعت‌ها و دارم و این امور را به روز اول و شکلی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قرار داده بود برگردانم، یقیناً سپاهیانم از اطرافم پراکنده خواهند شد و خودم تنها یا با عده ای کم از شیعیانم که فضل مرا و وجوب اطاعت از دستورات مرا قبول دارند خواهند ماند.»

سپس حدود ۳۰ مورد را ذکر می‌کند که بر خلاف سنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم رواج یافته است،

که حضرت از ترس پراکنده شدن مردم و تنها ماندن خود، نمی‌توانست در همه امور، امر به تغییر آن دهد.

چرا که این مردم یک ربع قرن از پیامبرشان فاصله گرفته اند و به روشی غیر از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خو کرده و به آسانی نمی‌توانستند تغییر مسیر دهند.

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۵۶ هشدارهای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را به یاد می‌آورد که فرمود:

«يَا عَلِيُّ، إِنَّ الْقَوْمَ سَيُفْتَنُونَ بِأَمْوَالِهِمْ، وَيَمْتُونُ بِدِينِهِمْ عَلَى رَبِّهِمْ، وَيَتَمَنُونَ رَحْمَتَهُ، وَيَأْمَنُونَ سَيِّطَوْتَهُ، وَيَسْتَحِلُّونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الْكَاذِبَةِ، وَالْأَهْوَاءِ السَّاهِيَةِ، فَيَسْتَحِلُّونَ الْخَمْرَ بِالنَّبِيدِ، وَالسُّحْتَ بِالْهَدْيَةِ، وَالرِّبَا بِالْبَيْعِ»
قُلْتُ:

يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَبِأَيِّ الْمَنَازِلِ أَنْزَلْتَهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ؟ أَمْزَلُهُ رِدَّهُ، أَمْ بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ؟
فَقَالَ: «بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ».

(ای علی! همانا این مردم به زودی با اموالشان دچار فتنه و آزمایش می‌شوند، و در دینداری بر خدا منت می‌گذارند، با این حال انتظار رحمت او را دارند، و از قدرت و خشم خدا، خود را ایمن می‌پندارند،

حرام خدا را با شبهات دروغین، و هوس های غفلت زا، حلال می‌کنند،

«شراب» را به بهانه اینکه «آب انگور» است،

و رشوه را که «هدیه» است،

و ربا را که «نوعی معامله» است حلال می‌شمارند).

گفتم: ای رسول خدا، در آن زمان مردم را در چه پایه ای بدانم؟

آیا در پایه ارتداد؟ یا فتنه و آزمایش؟

پاسخ فرمود: در پایه ای از فتنه و آزمایش. (۲).

(۱) روضه کافی ج ۸ ص ۵۹ - ۶۳.

خطبه ۱۴/۱۵۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تحف العقول ص ۱۶۲: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)

- ۲- اصول کافی ج ۲ ص ۵۰ ح ۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۳- ذیل الامالی ص ۱۷۱: ابوعلی قالی (متوفای ۳۵۶ هـ)
- ۴- قوت القلوب ج ۱ ص ۹۲ و ۹۱ فصل ۱۶: ابوطالب مکی (متوفای ۳۸۶ هـ)
- ۵- حلیه الاولیاء ج ۱ ص ۷۴ و ۷۵: ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ هـ)
- ۶- کتاب زهد ص ۸: حسین بن سعید اهوازی از اصحاب امام سجاد علیه السلام
- ۷- کتاب خصال ج ۱ ص ۳۲۹ ح ۲۵ باب السنه: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
- ۸- مناقب ص ۲۶۸: خطیب خوارزمی حنفی (متوفای ۹۹۳ هـ).

مصادره اموال

اشاره

یکی دیگر از روش های «امر به معروف و نهی از منکر»، برخورد علمی و قاطع با غارت گران بیت المال است، که در این برخورد عملی، انواع سوء استفاده ها، امتیاز خواهی ها، غارت اموال عمومی، محکوم و ریشه کن می گردد، و راه برای سلامت جامعه و اجرای عدالت اجتماعی باز می شود که به برخی از نمونه های آن اشاره می شود؛

مصادره قطائع خلیفه سوم

یکی از مشکلات حکومتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بازگرداندن زمین های فراوانی بود که در حکومت خلیفه سوم به سرمایه داران بنی امیه تعلق گرفت، که مصادره اینگونه از زمین ها کار آسانی نبود و مشکلات فراوانی برای امام علی علیه السلام پدید آورد که فرمود:

أَرَأَيْتُمْ لَوْ... أَفْضَيْتُ قَطَائِعَ أَقْطَعَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِأَقْوَامٍ لَمْ تَمُضْ لَهُمْ وَ لَمْ تَنْفَد.

«می دانستید اگر... قطائع و عطایا را با ملاک و معیاری که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قرار داده است به مردم می دادم چه می شد...»

قطائع، زمین هایی هستند از اراضی بیت المال که خراج بر آنها مقرر است که رهبر مسلمین به بعضی از مجاهدان می بخشید، یا خراج از آنها می گرفت، و یا به جای خراج، مالیاتی اندک بر آن مقرر می فرمود.

که خلیفه سوم بسیاری از اینگونه زمین ها را به سران بنی امیه بخشیده بود بدون آنکه در جنگی شرکت کرده، و یا کار خاصی برای حکومت انجام داده باشند. (۱).

(۱) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۲۶۹.

برخورد با غارتگران بیت المال

در روزهای آغازین حکومت، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هشدار گونه اعلام کرد که با تمام غارتگری ها نسبت به بیت المال

برخورد قاطع می‌شود و اموال عمومی مردم به بیت المال بازگردانده خواهد شد.

که فرمود:

وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النَّسَاءَ، وَمَلَكَ بِهِ الْإِمَاءَ؛ لَرَدَدْتُهُ؛ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً. وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ، فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ!

(به خدا سوگند، بیت المال تاراج شده را هر کجا که بیابم به صاحبان اصلی آن باز می‌گردانم، گرچه با آن ازدواج کرده، یا کنیزانی خریده باشند،

زیرا در عدالت گشایش برای عموم است، و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت تر است.) (۱).

(۱) خطبه ۱۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب الاوائل ص ۱۴۶ ح ۱۲۹: ابوهلال عسکری (متوفای ۳۹۵ هـ)

۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۹۶: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هـ)

۳- اثبات الوصیة ص ۱۲۶: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هـ)

۴- منهاج البراعة ج ۱ ص ۱۶۳: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۵- جمهرة الانساب (از ابن عباس نقل کرد): کلبی (متوفای ۲۰۴ هـ)

۶- بحار الانوار ج ۹۷ ص ۵۹ ح ۷ ب ۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

تقسیم مساوی بیت المال

أَرَيْتُمْ لَوْ ... مَحَبُّوتُ دَوَائِنِ الْعَطَايَا وَأَعْطِيَتْ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُعْطَى بِالسَّوِيَّةِ وَلَمْ أَجْعَلْهَا دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ.

«می‌دانستید اگر ... دفاتر و دیوانهای عطایا را نابود می‌کردم و چنانچه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم به مساوات، بیت المال را قسمت می‌کرد،

من نیز عمل می‌کردم و عطایا را در گردش در دست اغنیاء نمی‌گذاشتم چه می‌شد؟»

اشاره امام علی علیه السلام به محو دیوان عطایائی است که توسط خلیفه دوم وضع شد و با در نظر گرفتن ملاکهایی چون: بدری و غیر بدری بودن،

سبقت در اسلام،

و مهاجر یا انصار بودن،

عطایای متفاوتی داده می‌شد. (۱).

مردمی که سال‌ها به این شیوه خو کرده بودند، همین که در دومین روز خلافت علی علیه السلام تقسیم مساوی بیت المال را دیدند، ناراحت شده به آن حضرت اعتراض کردند.

امام علی علیه السلام به ایشان تذکر داد که:

«ای کسانی که مزارع وسیع و مرکب های راهوار و لباسهای لطیف را سال‌ها برای خود بر گزیدید، فردا که من اینها را از شما منع کردم، فریادتان بالا نرود، که علی بن ابیطالب به ما ظلم کرد و حَقِّمان را از ما منع کرد.

من بر هر مسلمانی حکم اسلام را جاری می‌کنم، کسی را بر دیگری فضل و برتری نیست مگر به تقوی، که جزای متقین نیز نزد خداست و خداوند دنیا را جزای ایشان قرار نداده است.» (۲).

اما مردم مدینه، و به خصوص اشراف و بزرگان، تحمل این شیوه را نداشتند چرا که پایین آمدن شأن اجتماعی شان به این ترتیب که در عطایا با بنده ای سیاه، در یک سطح قرار گیرند بر ایشان غیر قابل تحمل بود، تا جائی که در همان اولین روز تقسیم بیت المال طلحه و زبیر (۳) و برخی از سران و بزرگان مدینه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دلخور شدند. (۴).

سهل بن حنیف خطاب به امام علی علیه السلام گفت:

این مرد را که می‌بینید تا دیروز غلام من بوده که امروز آزادش کرده ام، با ما چه می‌کنی؟
حضرت پاسخ داد:

همان را که به تو می‌دهم به او هم می‌دهم.

و دستور داد به همه حاضرین، انسان‌های مشهور و غیر مشهور طلحه و زبیر و دیگر بزرگان مدینه هر یک سه دینار بدهند. (۵).

طلحه و زبیر چون به منافع خود نرسیدند، و فرمانداری کوفه و بصره به آنها داده نشد. (۶).

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کناره گرفتند و بسیاری از بزرگان نیز سر به مخالفت برداشتند،

برخی از دوستان امام علی علیه السلام به آن حضرت پیشنهاد عطایای بیشتر را دادند تا مردم جذب شوند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه ای خواند و فرمود:

أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجُورِ فِيمَنْ وُلِّيَتْ عَلَيْهِ! وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرًا، وَمَا أَمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا!
لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ، فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ لِلَّهِ! أَلَا وَإِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ، وَهُوَ يَزْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَيَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ، وَيُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَيُهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ.
وَلَمْ يَضَعْ أَمْرًا مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَلَا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ، وَكَانَ لِغَيْرِهِ وَدُهُمَّ. فَإِنْ زَلَّتْ بِهِ النُّعْلُ يَوْمًا فَاحْتَاجَ إِلَيَّ مَعُونَتِهِمْ
فَشَرُّ خَلِيلٍ وَالْأَمُّ خَلِيلِينَ!

(آیا به من دستور می‌دهید برای پیروزی خود، از جور و ستم درباره امت اسلامی که بر آنها ولایت دارم، استفاده کنم؟

به خدا سوگند! تا عمر دارم، و شب و روز برقرار است، و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می‌کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد!

اگر این اموال از خودم بود بگونه ای مساوی در میان مردم تقسیم می‌کردم تا چه رسد که جزو اموال خداست،

آگاه باشید! بخشیدن مال به آنها که استحقاق ندارند، زیاده روی و اسراف است، ممکن است در دنیا ارزش دهنده آن را بالا ببرد، اما در آخرت پست خواهد کرد،

در میان مردم ممکن است گرامیش بدارند، اما در پیشگاه خدا خوار و ذلیل است.

هیچ کس مالش را در راهی که خدا اجازه نفرمود مصرف نکرد و به غیر اهل آن پرداخت جز آن که خدا او را از سپاس آنان محروم فرمود، و دوستی آنها را متوجه دیگری ساخت،

پس اگر روزی بلغزد و محتاج کمک آنان گردد، بدترین رفیق و سرزنش کننده ترین دوست خواهند بود. (۷).

اما بسیاری از مردم که عبدالله بن عباس سال‌ها بعد، طی نامه ای به امام حسن علیه السلام نوشت، (۸) تحمل این مساوات را نداشتند و قلباً و عملاً جذب دستگاه معاویه شده و علی علیه السلام را تنها گذاشتند.

(۱) کامل ابن اثیر ج ۲ ص ۴۵۵.

روضه کافی ج ۸ ص ۳۶۰ حدیث ۵۵۱ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۷ ص ۳۷.

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۷ ص ۳۸.

می‌گویند: وقتی از عبدالرحمن بن سلمی سؤال شد که تو را به خدا چرا از علی علیه السلام روی گرداندی، تو را به خدا بگو آیا از موقعی که علی در تقسیم اموال در کوفه سهمی به تو نداد تو از او جدا نشدی؟ او گفت: حال که قسم دادی، آری. بهج الصیباغه شرح نهج البلاغه (تهران صدر بی تا ج ۲ ص ۱۹۷ علامه شوشتری).

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۷ ص ۳۸.

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۷ ص ۴۰.

خطبه ۱۲۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:

۱- کتاب صفین ص ۲۳۵: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ هـ)

۲- تاریخ طبری ج ۶ ص ۹: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)

۳- فروع کافی ج ۵ ص ۳۹: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۴- کتاب الفتوح ج ۳ ص ۷۳: ابن اعثم کوفی (متوفای ۳۱۴ هـ)

۵- الغارات ج ۱ ص ۷۴ و ۷۶ و ۷۷: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هـ)

۶- تحف العقول ص ۱۵۸: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)

۷- کتاب أُمالی ج ۱ ص ۱۹۴ م ۷ ح ۳۳/۳۳۱: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ).

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۳.

مبارزه با تبعیضات طبقاتی در ازدواج

اشاره

در حکومت‌های پیش از امام، که بسیاری از ارزش‌ها دگرگون شد، و بدعت‌ها رواج پیدا کرد،

و تبعیضات نژادی و طبقاتی حاکم شد،

در ازدواج‌ها نیز، آداب و سنت‌های اسلامی کمرنگ شد و تبعیضات نژادی نفوذ کرد، که مبارزه با آن کار ساده‌ای نبود،

امام علی علیه السلام به این مشکل نیز اشاره می‌کند که فرمود:

أَرَأَيْتُمْ لَوْ ... سَوَّيْتُ بَيْنَ الْمَنَاقِحِ ...

«می‌دانید اگر ... حائل شدن فاصله طبقاتی را در امر ازدواج لغو می‌کردم چه می‌شد؟»

این جمله حضرت، اشاره به یک مشکل اجتماعی است که در جامعه سال ۳۵ هجری پدید آمد که با معیارها و ملاک‌هایی چون

«ثروت» و «موقعیت اجتماعی» و «برتری نژادی» ازدواج می‌کردند.

در صورتی که در زمان رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، ازدواج بدون در نظر گرفتن ثروت، مقام اجتماعی و نژاد، صورت می‌گرفت،

ولی بعدها در حکومت آن سه نفر، ازدواج شریف با وضع، عرب با عجم و حتی قریشی با غیر قریشی منع شد (۱) که بر خلاف

صریح سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و نشانگر خالی شدن جامعه اسلامی از ارزش‌های قرآنی و آلوده شدن به ارزش

هایی غیر الهی بود.

با تأسّف باید گفت که در حکومت آن سه نفر، مسئله «نژادی» و «نژاد گرایی» بیش از سایر موارد، به عنوان یک ارزش اجتماعی مطرح شده بود، که مشکلات فراوانی برای حکومت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پدید آورده و مبارزه با آن کار آسانی نبود، در اینجا به برخی از نمونه‌ها توجه فرمائید:

(۱) روضه کافی ص ۶۱، تعلیق شماره ۲ استاد علی اکبر غفّاری، و تاریخ تمدن اسلام ج ۴ ص ۷۰۰.

امتیاز خواهی یک زن عرب

دو زن نزد امام علی علیه السلام آمدند و ادّعی فقر و تهیدستی کردند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

بر ما واجب است به شما کمک کنیم.

آنگاه دستور خرید پیراهن و طعام برای آنان داد.

یکی از زن‌ها اعتراض کرد و گفت:

من عرب هستم و دیگری غیر عرب،

چگونه است که با ما یکسان برخورد می‌شود؟

امام علی علیه السلام فرمود:

من قرآن را خوانده و در آن خوب نگریستم، امّا برای فرزندان اسماعیل برتری بر فرزندان اسحاق، حتّی به اندازه بال پشه ای ندیدم. (۱).

یعنی آنقدر روح «نژاد پرستی» رواج یافت که زن فقیر عرب در گرفتن کمک‌های مردمی دارای روح نژاد گرایی بود.

(۱) تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۸۳، و ابراهیم بن محمّد ثقفی کوفی الغارات ج ۱ ص ۷۰.

برخورد با نژاد گرایی

از امّ هانی «خواهر امام» نقل می‌شود که نزد برادرش آمده و درخواست کمک کرد، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ۲۰ درهم به او داد.

وقتی که خواست از حضور امام علی علیه السلام اجازه رفتن بگیرد، کنیز غیر عرب او «عجمی» نیز وارد شد و از امام درخواست کمک کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به او نیز ۲۰ درهم داد.

وقتی امّ هانی خواهر امام متوجّه شد با عصبانیت نزد امام علی علیه السلام رفت و گفت که باید به او پول بیشتری داده شود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ داد که:

در قرآن برتری عرب بر عجم را نیافته‌ام. (۱).

بنابر این،

تغییر یافتن ارزش‌های اجتماعی

محو ارزش های عصر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

و جایگزینی ارزش هایی چون «مقام» و «موقعیت اجتماعی» و «ثروت» و «نژاد»، یکی دیگر از اموری بود که امام علی علیه السلام سعی در اصلاح آن داشت و در این راه به شهادت رسید.

(۱) محمد باقر محمودی نهج السعادة فی المستدرک نهج البلاغه، الطبعة الاولى (نجف: نعمان ۱۹۶۸) (المجلد الاولی ص ۲۱۲).

اصلاح مدیریت اداری

مشکل دیگری که علی علیه السلام در آغاز خلافت خویش در پیش رو داشت، مشکل فساد اداری بود، کارگزاران با رفتارهای غیر اسلامی خود سهم بسزائی در شورش مردم بر ضد خلیفه سوم را داشتند.

خلیفه سوم کسانی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم طرد و حتی تبعید کرده بود، در دستگاه خود دخالت داد. او عموی خود، حکم بن امیه را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم او را تبعید کرده بود و رانده رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نامیده می شد، به مدینه بازگرداند. (۱).

و عبدالله بن سعد بن ابی سرح، که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خودش را مباح کرده بود، والی مصر گردانید. (۲).
و عبدالله بن عامر را والی بصره کرد. (۳).

و برادر خوانده خود (ولید) را که در شرابخواری و فساد شهرت داشت فرماندار کوفه کرد، که همه آنان در نواحی حکومتی خود حوادثی برپا کردند و مردم را در عمل، بر ضد خلیفه سوم شوراندند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای در وصف این گروه چنین فرمود:

وَلَكِنِّي آسَى أَنْ يَلِيَّ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سِيفَهَاوُهَا وَفَجَارُهَا، فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا، وَعِبَادَهُ حَوْلًا، وَالصَّالِحِينَ حِزْبًا، وَالْفَاسِقِينَ حِزْبًا، فَإِنَّ مِنْهُمْ الَّذِي قَدْ شَرِبَ فِيكُمْ الْحَرَامَ، وَجَلِدَ حَدًّا فِي الْإِسْلَامِ، وَإِنَّ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يُسَلِّمْ حَتَّى رُضِخَتْ لَهُ عَلَى الْإِسْلَامِ الرِّضَائِخُ. فَلَوْ لَا ذَلِكَ مَا أَكْثَرْتُ تَأْلِيَكُمْ وَتَأْنِيَكُمْ، وَجَمَعْتُكُمْ وَتَحْرِيضُكُمْ، وَلَتَرَكْتُكُمْ إِذْ أَتَيْتُمْ وَوَيْتُمْ. أَلَا تَرَوْنَ إِلَيَّ أَطْرَافَكُمْ قَدْ انْتَقَصَتْ، وَإِلَيَّ أَمْصَارِكُمْ قَدْ أَفْتِيحَتْ، وَإِلَيَّ مَمَالِكِكُمْ تَزْوَى، وَإِلَيَّ بِلَادِكُمْ تُغْزَى!

(لکن از این اندوهناکم که بیخردان، و تبهکاران این امت حکومت را به دست آورند، آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند، و بندگان او را به بردگی کشند، با نیکوکاران در جنگ، و با فاسقان همراه باشند، زیرا از آنان کسی در میان شماست که شراب نوشید و حد بر او جاری شد، و کسی که اسلام را نپذیرفت اما بناحق بخشش هایی به او عطا گردید اگر اینگونه حوادث نبود شما را بر نمی انگیختم، و سرزنتان نمی کردم، و شما را به گردآوری تشویق نمی نمودم، و آنگاه که سرباز می شدید رهاتان می کردم).

آیا نمی بینید که مرزهای شما را تصرف کردند؟ و شهرها را گشودند؟ و دستاوردهای شما را غارت کردند؟ و در میان شهرهای شما آتش جنگ را برافروختند؟ (۴).

از این رو امام علی علیه السلام نمی توانست والیان فاسدی را ابقاء کند که ناگزیر از عزل آنان بود،

این کار به نوبه خود مشکلات فراوانی برای آن حضرت به بار آورد و آنان را که تمایلی به خلیفه سوم داشتند در مقابل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داد. (۵).

بناچار برای اصلاح مدیریت اداری، به اصلاحات زیر رو آورد:

۱- عزل تمام استانداران و فرمانداران حکومت های گذشته

۲- تعیین کارگزاران مؤمن و متعهد

۳- عزل معاویه

۴- عزل قضات بجز برخی از آنان که عزل و جابجائی آنان از نظر اجتماعی امکان نداشت.

(شریح قاضی و ابوموسی اشعری را بناچار پذیرفت تا ادامه کار دهند.)

۵- مصادره اموال مسئولین گذشته که اموال عمومی را غارت کردند.

۶- اجرای حدود الهی بر فاسدان

(۱) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۲۹.

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۲۹.

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۲۹.

نامه ۹/۶۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- الامامه والسیاسه ج ۱ ص ۱۵۴ و ۱۵۵: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ)

۲- الغارات ج ۱ ص ۳۰۲: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هـ)

۳- المسترشد ص ۴۰۱ و ۴۰۹: طبری شافعی متوفای ۳۱۰ هـ)

۴- کشف المحجّه ص ۲۴۹-۲۴۱-۲۳۶: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)

۵- رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ) «طبق نقل سید ابن طاووس»

۶- عقد الفرید ج ۲ ص ۱۳۵: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۷- مروج الذهب ج ۲ ص ۳۵: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هـ)

۸- تاریخ طبری ج ۴ ص ۴۸ سنه ۳۸: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)

۹- کتاب النهایه (باب الباء): ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ).

الکامل فی التاریخ ج ۳ ص ۹۲.

اعتراض بر بی عدالتی‌ها

اشاره

اعتراض بر عدالتی‌ها یکی از روش‌های صحیح تحقق «امر به معروف» و «نهی از منکر» است.

اگر همه مردم بر کاستی‌ها، زشتی‌ها، بی عدالتی‌ها، اعتراض کنند و آنها را تذکر دهند و تا اصلاح نشود، سکوت نکنند، رهبران و

کارگزاران حکومتی ناچار می‌شوند راه صلاح و سازندگی را بروند.

یکی از مبارزات منفی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران ۲۵ ساله انزوا، اعتراض بر بی عدالتی‌های حاکمان بود که:

هم مردم را بیدار و روح شجاعت را در مردم تقویت کرد،

و هم حاکمان مغرور را وادار به عقب نشینی و نرمش ساخت.

در حکومت خلیفه اول بارها و بارها از کشتار و غضب اموال و جعل و تحریف دستگاه حکومت انتقاد کرد، و مردم را به نظارت و

دخالت فراخواند.

تا آنکه زیر شمشیر برهنه قرار گرفت، اما دست از تبلیغ و ارشاد برنداشت.

و در خطبه ۳ کاستی‌ها و ستمکاری خلافت او را اینگونه توضیح داد:

أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَمَمَّصَ بِهَا فُلَانٌ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا. يَنْجِدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَلَا يَزِقِي إِلَيَّ الطَّيْرُ؛ فَسَيَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا، وَطَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا، وَطَفَفْتُ أَرْثِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدٍ جِدَاءً، أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَحِيهِ عَمِيَاءَ، يَهْرُمُ فِيهَا الْكَبِيرُ، وَيَسْتَيْبُ فِيهَا الصَّغِيرُ، وَيَكْدُحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ!

فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحَجَبِي، فَصَبْرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدِّي، وَفِي الْحَلْقِ شَجًّا، أَرَى تُرَائِي نَهْبًا، حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ، فَأَذَلِّي بِهَا إِلَيَّ فُلَانٌ بَعْدَهُ.

ابوبکر و التلاعب بالخلافه

ثم تمثل بقول الأعشى:

شَتَّانَ مَا يَوْمِي عَلَى كُورِهَا

وَيَوْمُ حَيَّانَ أَخِي جَابِرٍ

فَيَا عَجَبًا!! بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِأَخْرَ بَعْدَ وَفَاتِهِ - لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا ضَرَعَيْهَا! -

«آگاه باشید! به خدا سوگند! ابابکر، جامه خلافت را بر تن کرد، در حالی که می‌دانست، جایگاه من در حکومت اسلامی، چون محور سنگ‌های آسیاب است» که بدون آن آسیاب حرکت نمی‌کند» او می‌دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است، و مرغان دور پرواز اندیشه‌ها به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد، پس من ردای خلافت، رها کرده، و دامن جمع نموده از آن کنار گیری کردم، و در این اندیشه بودم، که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود بیا خیزم؟

یا در این محیط خفقان‌زا و تاریکی که به وجود آوردند، صبر پیشه سازم؟

که پیران را فرسوده، جوانان را پیر، و مردان با ایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار اندوهگین نگه می‌دارد.

پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه تر دیدم، پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلوی من مانده بود، و با دیدگان خود می‌نگریستم که میراث مرا به غارت می‌برند! تا اینکه خلیفه اول، به راه خود رفت و خلافت را به پسر خطاب سپرد. (۱).

و در زمان خلیفه دوم بارها از خلفاکاری‌ها و خشونت‌های او اعتراض کرد و در برابر خودسری‌ها ایستاد.

و در خطبه ۳ حکومت خشن و توأم با اشتباهات خلیفه دوم اینگونه افشاء کردند:

فَصَيَّرَهَا فِي حَوْزَةٍ خَشْنَاءَ يَغْلُظُ كَلِمَهَا، وَيَخْشُنُ مَسْهَا، وَيَكْتُرُ الْعِتَارَ فِيهَا، وَالْأَعْتَادُ مِنْهَا، فَصَاحِبُهَا كَرَاكِبِ الصَّغِيرَةِ إِنَّ أَسْتَقَ لَهَا خَرَمَ، وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَمَ.

فَمَنَى النَّاسَ - لَعَمْرُ اللَّهِ - بِحَبِطِ وَشِمَاسٍ، وَتَلَوْنِ وَاعْتِرَاضٍ؛ فَصَبْرْتُ عَلَى طُولِ الْمُدَّةِ، وَشِدَّةِ الْمَخْنَةِ؛ حَتَّى إِذَا مَضَى لِسَبِيلِهِ.

جَعَلَهَا فِي جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنِّي أَحَدُهُمْ،

فَيَا لِلَّهِ وَلِلشُّورَى!

مَتَى اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فِيَّ مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ، حَتَّى صَبْرْتُ أَفْرُنَ إِلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ! لَكِنِّي أَسِفَفْتُ إِذْ أَسَفُفُوا، وَطَرْتُ إِذْ طَارُوا؛ فَصَغَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِضِعْفِهِ، وَمَالَ الْأَخْرَ لِصَهْرِهِ، مَعَ هَنٍ وَهِنٍ.

«سرانجام اولی حکومت را به راهی در آورد، و به دست کسی «عمر» سپرد، که مجموعه‌ای از خشونت، سختگیری، اشتباه و پوزش طلبی بود، زمامدار مانند کسی که بر شتری سرکش سوار است، اگر غنای محکم کشد، پرده‌های بینی حیوان پاره می‌شود، و اگر آزادش گذارد، در پرتگاه سقوط می‌کند.

سوگند به خدا مردم در حکومت دومی، در ناراحتی و رنج مهمی گرفتار آمده بودند، و دچار دو رویی‌ها و اعتراض‌ها شدند، و من در این مدت طولانی محنت زاء، و عذاب آور، چاره‌ای جز شکیبایی نداشتم، تا آن که روزگار عمر هم سپری شد. (۲). سپس عمر خلافت را در گروهی قرار داد که پنداشت من همسنگ آنان می‌باشم!! پناه به خدا از این شورا!

در کدام زمان من با اعضاء شورا برابر بودم؟ که هم اکنون مرا همانند آنها پندارند؟ و در صف آنها قرارم دهند؟ ناچار باز هم کوتاه آمدم، و با آنان هماهنگ گردیدم. یکی از آنها با کینه‌ای که از من داشت روی بر تافت، (۳) و دیگری دامادش (۴) را بر حقیقت برتری داد و آن دو نفر دیگر که زشت است آوردن نامشان». (۵) (۶).

و حکومت سراسر تبعیض و ستم خلیفه سوم را نیز به خوبی برای مردم افشاء کرد و فرمود:
 إِلَىٰ أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجًا حِضِّيَّةً، بَيْنَ نَثِيلِهِ وَمُعْتَلِفِهِ، وَقَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضُمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْإِبِلِ نَبْتَهُ الرَّبِيعِ، إِلَىٰ أَنْ ائْتَكَّتْ عَلَيْهِ فِتْلُهُ، وَأَجْهَرَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ، وَكَبَتْ بِهِ بَطْنُهُ!
 «تا آن که سومی به خلافت رسید، دو پهلویش از پر خوری باد کرده، همواره بین آشپزخانه و دستشویی سرگردان بود، و خویشاوندان پدری او از بنی امیه پیا خاستند، و همراه او بیت المال را خوردند و بر باد دادند، چون شتر گرسنه‌ای که بجان گیاه بهاری بیافتد،

عثمان آنقدر اسراف کرد که ریسمان بافته او باز شد، و اعمال او مردم را برانگیخت، و شکم بارگی او نابودش ساخت.» (۷).

(۱) خطبه ۱/۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب الجمل ص ۱۲۶ و ۱۷۱: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)

۲- الفهرست ص ۹۲: نجاشی (متوفای ۴۵۰ هـ)

۳- الفهرست ص ۲۲۴: ابن ندیم (متوفای ۴۳۸ هـ)

۴- الانصاف فی الامامة: ابی جعفر ابن قبه رازی (متوفای ۳۱۹ هـ)

۵- معانی الاخبار ص ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۶- علل الشرایع ص ۱۸۱ ح ۱۲ ب ۱۲۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۷- عقد الفرید ج ۴: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۸- منهاج البراعة ج ۱ ص ۱۱۸: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ).

خلیفه اول در جمادی الاخر سال ۱۳ هجری و خلیفه دوم در ذی الحجه سال ۲۳ هجری از دنیا رفت.

سعد بن ابی وقاص که یکی از شورای شش نفره بود.

عبدالرحمن بن عوف، شوهر خواهر خلیفه سوم، که حق و تو در شورا داشت. زیرا خلیفه دوم دستور داد اگر اختلاف در شورا پدید آمد، ملاک، رأی داماد خلیفه سوم است.

طلحه و زبیر، که از رذالت و پستی، بر امام شوراندند و جنگ جمل را به وجود آوردند.

خطبه ۶/۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

خطبه ۱۰/۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

ابوسعید خدری نقل می‌کند که روزی اباذر نزد خلیفه سوم آمد و از او انتقاد و عیب جوئی کرد. آنگاه علی علیه السلام در حالی که تکیه به عصایی داده بود رسید.

خلیفه سوم پرسید: با او چه کنم؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آن را خدای بزرگ جواب داد که «اگر دروغ می‌گویند، دروغ او بر باد و اگر به راستی سخن می‌گویند، بعضی از آنچه که گفته بر شما اصابت خواهد کرد.» (۱).

خلیفه سوم به علی علیه السلام گفت:

ساکت شو! خاک در دهان تو!

امام علی علیه السلام فرمود:

خاک در دهان خودت! از ما چیزی پرسیدی به تو پاسخ گفتیم. (۲).

به نقل مسعودی و یعقوبی، وقتی اباذر به تبعیدگاه می‌رفت خلیفه سوم دستور داد تا کسی او را مشایعت نکند.

اما علی علیه السلام و دو فرزندش برای مشایعت او رفتند و به هنگام بدرقه خطاب به اباذر فرمود:

يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّكَ غَضِبْتَ لِلَّهِ، فَارْجُ مِنْ غَضِبَتَ لَهُ.
 إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوكَ عَلَى دُنْيَاهُمْ، وَخِفْتَهُمْ عَلَى دِينِكَ، فَاتْرُكْ فِي أَيْدِيهِمْ مَا خَافُوكَ عَلَيْهِ، وَاهْرُبْ مِنْهُمْ بِمَا خِفْتَهُمْ عَلَيْهِ؛ فَمَا أَحْوَجُهُمْ
 إِلَيَّ مَا مَنَعْتَهُمْ، وَمَا أَغْنَاكَ عَمَّا مَنَعُوكَ!
 وَسَتَعَلَّمُ مِنَ الرَّابِحِ غَدًا، وَالْأَكْثَرُ حُسْدًا.

وَلَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ كَانَتَا عَلَى عَبْدٍ رَتْفًا، ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ، لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجًا!

لَا يُؤْنَسُكَ إِلَّا الْحَقُّ، وَلَا يُوحِشُكَ إِلَّا الْبَاطِلُ، فَلَوْ قِيلَتْ دُنْيَاهُمْ لِأَحْبُوكَ، وَلَوْ قَرِضَتْ مِنْهَا لِأَمْنُوكَ.

«ای اباذر! همانا تو برای خدا به خشم آمدی، پس امید به کسی داشته باش که به خاطر او غضبناک شدی،

این مردم برای دنیای خود از تو ترسیدند، و تو بر دین خویش از آنان ترسیدی، پس دنیا را که به خاطر آن از تو ترسیدند به خودشان واگذار، و با دین خود که برای آن ترسیدی از این مردم بگریز، این دنیاپرستان چه محتاجند به آن که تو آنان را ترساندی، و چه بی نیازی از آن چه آنان تو را منع کردند.

و به زودی خواهی یافت که چه کسی فردا سود می‌برد؟

و چه کسی بر او بیشتر حسد می‌ورزند؟

اگر آسمان و زمین درهای خود را بر روی بنده ای ببندند و او از خدا بترسد، خداوند راه نجاتی از میان آن دو برای او خواهد گشود، آرامش خود را تنها در حق جستجو کن، و جز باطل چیزی تو را به وحشت نیندازد، اگر تو دنیای این مردم را می‌پذیرفتی، تو را دوست داشتند، و اگر سهمی از آن برمی‌گرفتی دست از تو بر می‌داشتند.» (۳).

مروان خود را به حضرت رساند و از غضب خلیفه سوم درباره مشایعت اباذر یاد کرد،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز اعتنائی به هشدار حکومتی نداشت و به بدی از خلیفه سوم یاد نمود.

به هنگام شب، خلیفه سوم درباره برخورد امام علی علیه السلام با مروان به وی اعتراض کرد و گفت:

مگر نشنیدی که من دستور داده بودم کسی از اباذر مشایعت نکند؟

آن حضرت فرمود:

آیا هر آنچه را که تو دستور می‌دهی و ما حکم خدا و حق را در مخالفت با آن می‌بینیم، باید از فرمان تو پیروی کنیم؟ به خدا سوگند که چنین نیست.

خلیفه سوم از حضرت علی علیه السلام خشمگین شد و به او گفت که مروان را بروی ترجیح می‌دهد. فردای آن روز، خلیفه سوم نزد مهاجرین و انصار از علی علیه السلام گله کرد و گفت: علی از من عیب جوئی می‌کند و کسانی را نیز که به اشکال تراشی از من می‌پردازند حمایت می‌کند. (مقصود وی عمار و اباذر و دیگران بود) بزرگان مهاجر و انصار میان علی علیه السلام و خلیفه سوم صلح دادند که امام علی علیه السلام فرمود: (فقط به خاطر خدا سکوت می‌کنم). (۴).

(۱) سوره غافر آیه ۲۸.

عبدالرزاق مصنف ج ۱۱ ص ۳۴۹ - ۳۳۹.

خطبه ۱/۱۳۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- روضه کافی ج ۸ ص ۲۰۶ و ۲۰۷ ح ۲۵۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۲- کتاب سقیفه بنقل ابی الحدید ج ۲ ص ۳۷۵: جوهری (متوفای ۳۹۵ هـ)

۳- شرح نهج البلاغه ج ۲ ص ۳۷۵: ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶ هـ)

۴- تاریخ یعقوبی (ابن واضح) ج ۲ ص ۱۲۰: یعقوبی (متوفای ۲۸۴ هـ)

۵- تذکره الخواص ص ۱۳۴: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ هـ)

۶- منهاج البراعه ج ۲ ص ۴۷: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۷- کتاب محاسن ص ۳۵۳ ب ۱۲ ح ۴۵: علامه برقی (متوفای ۲۷۴ هـ)

۸- أنساب الاشراف ج ۵ ص ۵۴: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ)

۹- کتاب الفتوح ج ۱ ص ۳۰: ابن اعثم کوفی (متوفای ۳۱۴ هـ).

کتاب السنه ابن ابی عاصم ص ۴۹۹ - ۴۸۸.

اعتراض به تحریف در احکام حج

مروان بن حکم می‌گوید:

در میان راه مکه و مدینه شاهد برخورد علی علیه السلام و خلیفه سوم بودم.

خلیفه سوم از انجام عمره در ماه‌های حج نهی می‌کرد.

(یا جمع میان عمره و تمتع).

وقتی علی علیه السلام چنین دید فرمود:

من به هر دوی آنها مُحرم می‌شوم. (۱).

و آنگاه تلبیه به نیت هر دو گفت.

خلیفه سوم به وی اعتراض کرده و گفت:

آیا در حالی که من از چیزی نهی می‌کنم تو آن را انجام می‌دهی؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

من سنت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را به خاطر هیچ کس رها نمی‌کنم. (۲).

خلیفه سوم انتظار آن را داشت که هیچ کس وی را مورد اشکال قرار ندهد.

اباذر را از نقل سنت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم منع می‌کرد، در صورتی که اباذر می‌گفت:

اگر تیغ را بر گلوی من بگذارند، نقل چیزی را که از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیده‌ام ترک نخواهم کرد.

بسیاری از صحابه دیگر و یا تابعین معترض عراق، به شام تبعید شدند، مخالفت آنان با سخن سعید ابن عاص اموی (حاکم کوفه) بود که گفته بود:

شهرهای عراق، باغات بنی امیه است. (۳).

(۱) برای حج یا عمره، ابتدا لباس إحرام می‌پوشند.

تاریخ المدینه المنوره ج ۲ ص ۱۰۴۳ - ۱۰۴۴.

مروج الذهب ج ۲ ص ۳۳۷: انساب الاشراف ج ۴ ص ۵۳۶ - ۵۳۲.

دفاع از عمار یاسر

عمار بن یاسر روزی برای رساندن اعتراضات مکتوب صحابه، به خانه خلیفه سوم رفته بود.

خلیفه سوم او را متهم به دروغگوئی کرد و دستور داد تا او را آنقدر زدند که دو دنده او شکست و بعدها نمی‌توانست ادرار خود را نگه دارد. (۱).

خلیفه سوم بر آن بود تا پس از مرگ اباذر، عمار را نیز تبعید کند که امام علی علیه السلام نگذاشت. (۲).

(۱) الفتوح ج ۲ ص ۱۵۵ - ۱۵۳، تاریخ المدینه المنوره ج ۲ ص ۱۱۰۰ - ۱۰۹۹: انساب الاشراف ج ۴ ص ۵۴۱ - ۵۳۷، یکی از

چیزهایی که اباذر در اعتراضاتش مطرح می‌کرد کتک خوردن عمار بن یاسر بود، کتاب الفتوح ج ۲ ص ۱۵۵.

الفتوح ج ۲ ص ۱۶۲.

تأثیر انتقادهای امام علی در دیگر صحابه

وقتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نظارت بر سلامت اسلام به خلیفه سوم بارها و بارها اعتراض کرد، در دیگر اصحاب پیامبر

صلی الله علیه وآله وسلم نیز اثر گذاشت، که آنها نیز برابر خلاف کاری‌های خلیفه سوم اعتراض می‌کردند.

ابن مسعود نیز یکی از مخالفان سرسخت خلیفه سوم بود، وی ابتداء از مریدان خلیفه سوم و از کسانی بود که می‌گفت:

حتی اگر خلیفه سوم نماز دو رکعتی در منی را چهار رکعت بخواند باید از وی اطاعت کرد، چرا که:

الخلاف شرٌّ «مخالفت شر است». (۱).

و در نقل دیگر گفت:

عثمان امام است، من با او مخالفت نمی‌کنم زیرا مخالفت شر است. (۲).

اما بعدها به شدت، بر ضد خلیفه سوم فعالیت می‌کرد. (۳) در صورتی که برخی از صحابه با خلیفه سوم متفق بودند. (۴).

«گرچه بعدها دانشمندان اهل سنت عقیده این صحابه را در جواز مخالفت با حاکم به عنوان سیره سیاسی شرعی نپذیرفتند.»

آنچه مسلم است آنکه خلیفه سوم بر این باور بود که می‌بایست قدرت خلافت خود را در ابداع و ابتکار (همانند خلیفه دوم) نشان دهد.

او خود می‌گفت:

«اقدامات من را عمر نیز انجام می‌داد، اما چون او فرد قاطعی بود کسی جرأت مخالفت نداشت.» (۵).

(۱) تاریخ الطبری ج ۴ ص ۲۶۸، و الغدیر ج ۸ ص ۹۹ بنقل از سنن ابی داوود ج ۱ ص ۳۰۸، و الاثار قاضی ابو یوسف ص ۳۰، و کتاب الامام شافعی ج ۱ ص ۱۵۹، ج ۷ ص ۱۷۵، و سنن الکبری بیهقی ج ۳ ص ۱۴۴. شرح نهج البلاغه ج ۳ ص ۴۲، ابن ابی الحدید.

انساب الاشراف ج ۴ ص ۵۲۷ - ۵۲۴، و تاریخ المدینه المنوره ج ۲ ص ۱۰۵۴ - ۱۰۴۹.

تاریخ سیاسی اسلام تا سال ۴۰ هجری ص ۳۵۶ - ۳۴۹، بحث مخالفین خلیفه سوم (بلاذری می‌نویسد: درباره انتقاداتی که از خلیفه سوم دفاع نکند، انساب الاشراف ج ۴ ص ۵۴۹ ش ۱۴۱۱.

طبقات الکبری ج ۸ ص ۱۱۳، و البیان و التبین ج ۱ ص ۳۷۷، و نثر الدر ج ۲ ص ۱۲، ج ۴ ص ۳۴.

اعتراض به نماز خلیفه سوم در منی

خلیفه سوم نماز خود در منی را چهار رکعت خواند که بر خلاف سیره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و خلفای پیشین بود و مورد اعتراض شدید امام علی علیه السلام قرار گرفت.

پاسخ خلیفه سوم در برابر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را مطرح می‌کرد این بود که گفت:

رَأَى رَأَيْتَهُ

«این عقیده ای است که من دارم.» (۱).

(۱) تاریخ طبری ج ۴ ص ۲۶۷.

رواج فرهنگ نظارت مردمی

اشاره

همه می‌دانند که یک سیستم حیاتی برای تداوم و بقاء نیازمند به ابزار و وسائل زندگی و شناسائی دشمن، و قدرت پاسخ دادن به انواع ویروس‌ها و میکروب‌هاست.

که از یک طرف مواد غذایی لازم را جذب و از طرفی دیگر با آفات و موانع حیات مقابله کند، جامعه انسان‌ها نیز برای تداوم سلامت نیازمند به سیستم‌های صحیح جاذبه و دافعه می‌باشد.

اگر نظارت مردمی در جامع انسانی تحقق یابد.

که همه به خوبی‌ها سفارش کنند، و ارزش‌ها را پاسدار باشند.

و همه از بدی‌ها و زشتی‌ها نپسندند، از فساد و تباهی جلوگیری کنند،

هرجا خوبی‌ها و ارزش‌ها را دیدند بستایند و یاری دهند.

و هرجا که بدی‌ها و زشتی‌ها را مشاهده کردند برای نابودی آن بسیج شوند و جامعه را از وجود زشتی‌ها پاک سازند،

فرد و جامعه به کمال واقعی خود خواهند رسید که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۸/۱۶۶ فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ، لَوْ لَمْ تَتَخَذُوا عَن نَّصِيرِ الْحَقِّ، وَلَمْ تَهْتُوا عَن تَوَهِينِ الْبَاطِلِ، لَمْ يَطْمَعْ فِيكُمْ مَن لَيْسَ مِثْلُكُمْ، وَلَمْ يَقُو مَن قَوَى عَلَيْكُمْ. لَكِنِّكُمْ تَهْتُمُ مَنَاءَ بَنِي إِسْرَائِيلَ.

وَلَعَمْرِي، لِيُضَعَّفَنَّ لَكُمْ التَّيْبَةَ مِنْ بَعْدِي أَضْعَافًا بِمَا خَلَفْتُمُ الْحَقَّ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، وَقَطَعْتُمُ الْأَذْنَى، وَوَصَلْتُمُ الْأَبْعَدَ. وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِنِ اتَّبَعْتُمُ الدَّاعِيَ لَكُمْ، سَلَكَ بِكُمْ مِنْهَاجَ الرَّسُولِ، وَكُفَيْتُمْ مَوْوَنَةَ الْأَغْتِسَافِ، وَبَدَأْتُمُ الثَّقَلَ الْفَادِحَ عَنِ الْأَعْنَاقِ.

علل پیروزی و شکست ملت‌ها

«ای مردم! اگر دست از یاری حق بر نمی‌داشتید، و در خوار ساختن باطل سستی نمی‌کردید، هیچگاه آنان که به پایه شما نیستند در نابودی شما طمع نمی‌کردند، و هیچ قدرتمندی بر شما پیروز نمی‌گشت،

اما چونان امت بنی اسرائیل در حیرت و سرگردانی فرو رفتید.

بجانم سوگند! سرگردانی شما پس از من بیشتر خواهد شد.

چرا که به حق پشت کردید، و با نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله بریده به بیگانه‌ها نزدیک شدید،

آگاه باشید! اگر از امام خود پیروی می‌کردید، شما را به راهی هدایت می‌کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته بود، و از اندوه بیراهه رفتن در امان بودید، و بار سنگین مشکلات را از دوش خود بر می‌داشتید.» (۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با شیوه‌های گوناگون، در تمام سخنرانی‌ها و رهنمودها و نامه‌هایی که برای استانداران و فرمانداران خود می‌نوشت تلاش می‌کرد تا مردم و مسئولان نظام اسلامی را به نظارت و دخالت صحیح و امر به معروف و نهی از منکر سوق دهد،

تا فرهنگ «نظارت مردمی» رواج یابد و با رواج و تحقق «امر به معروف» و «نهی از منکر» جامعه اسلامی همواره به سوی سلامت و بالندگی به پیش رود.

در این قسمت از بحث، به برخی از شیوه‌های رونق نظارت مردمی از سیره عملی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می‌شود:

(۱) خطبه ۸/۱۶۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:

۱- کتاب سلیم بن قیس ص ۸۹: از اصحاب امام سجاد علیه السلام (متوفای ۹۰ هـ)

۲- روضه کافی ج ۸ ص ۶۲ و ۶۴ الی ۶۶: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۳- کتاب ارشاد ص ۳۷۳/۱۵۴: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)

۴- کتاب النهایه ج ۱ ص ۴۶: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)

۵- منهاج البراعه ج ۲ ص ۱۴۲: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۶- غرر الحکم ج ۵ ص ۱۱۷: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۷- بحار الانوار ج ۸ ص ۶۹۲ کمپانی: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۸- غرر الحکم ج ۵ ص ۳۲۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۹- کتاب النهایه ج ۲ ص ۲۱۰: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ).

اشاره

یکی از شیوه‌های رواج فرهنگ «امر به معروف» و «نهی از منکر» مطرح کردن پاداش معنوی «نظارت مردمی» است مانند:

اخلاق الهی

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۵۶ «امر به معروف» و «نهی از منکر» را دو صفت از صفات الهی معرفی کرده می‌فرماید:
 وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ، لَخُلُقَانِ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ وَإِنَّهُمَا لَا يُقْرَبَانِ مِنْ أَجْلِ، وَلَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ.
 (همانا «امر به معروف» و «نهی از منکر» دو صفت از اوصاف پروردگارند که نه اجل را نزدیک می‌کنند و نه روزی را کاهش می‌دهند.) (۱).

یعنی اگر بندگان خدا و انسان‌های وارسته می‌خواهند به «اخلاق الهی» روی آورند و با «اخلاق الهی» دمساز بوده و الهی گردند باید نظارت مردمی را از یاد نبرند.

هرجا ارزش‌ها و خوبی‌ها را مشاهده کردند تشویق کرده یاری دهند،
 و هرجا بدی و زشتی دیدند با آن درگیر شده، آن را ریشه کن سازند.

(۱) خطبه ۷/۱۵۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:

- ۱- تحف العقول ص ۱۶۲: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)
- ۲- اصول کافی ج ۲ ص ۵۰ ح ۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
- ۳- ذیل الامالی ص ۱۷۱: ابوعلی قالی (متوفای ۳۵۶ هـ)
- ۴- قوت القلوب ج ۱ ص ۹۲ و ۹۱ فصل ۱۶: ابوطالب مکی (متوفای ۳۸۶ هـ)
- ۵- حلیه الاولیاء ج ۱ ص ۷۴ و ۷۵: ابونعیم اصفهانی متوفای ۴۰۲ هـ)
- ۶- کتاب زهد ص ۸: حسین بن سعید اهوازی از اصحاب امام سجاد علیه السلام
- ۷- کتاب خصال ج ۱ ص ۳۲۹ ح ۲۵ باب السنّة: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
- ۸- مناقب ص ۲۶۸: خطیب خوارزمی حنفی (متوفای ۹۹۳ هـ)
- ۹- دستور معالم الحکم: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ هـ).

آثار ارزشمند اجتماعی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حکمت ۲۵۲ آثار ارزشمند اجتماعی «نظارت مردمی» و «امر به معروف» را مطرح می‌فرماید که یکی از آثار اجتماعی آن به راه آوردن توده‌های مردم است، که فرمود:

وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ، وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَوَامِّ، وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رُدْعًا لِلشُّفَهَاءِ،

و «جهاد» را برای عزت اسلام، و «امر به معروف» را برای اصلاح توده‌های ناآگاه، و «نهی از منکر» را برای بازداشتن بیخردان از زشتی‌ها. (۱).

زیرا:

برخی توجه ندارند.

و برخی دیگر دچار غفلت و فراموشی می‌شوند.

و بعضی از آگاهی لازم برخوردار نیستند، که دچار زشتی‌ها می‌گردند.

اما وقتی پاکان و صالحان تذکر می‌دهند،

امر به خوبی‌ها می‌کنند و از زشتی‌ها باز می‌دارند،

عموم مردم از باسواد و بی‌سواد، آگاه و غیر آگاه، همه بهره‌مند می‌شوند،

به یاد ارزش‌ها می‌افتند و بدکاران و فاسدان سرافکنده شده ناچار از زشتی‌ها دست بر می‌دارند.

از این رو امیرالمؤمنین علیه السلام ابتداء انواع روش‌های بازدارندگی از مفساد اجتماعی را مطرح، و سپس به ارزش بسیار والای

امر به معروف اشاره می‌فرماید:

فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ، فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ؛

وَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَالتَّارِكُ بِيَدِهِ، فَذَلِكَ مُتَمَسِّكٌ بِخِصَلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَمُضَيِّعٌ خِصْلَةً؛

وَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِقَلْبِهِ، وَالتَّارِكُ بِيَدِهِ وَلِسَانِهِ، فَذَلِكَ الَّذِي ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخِصَلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ، وَتَمَسَّكَ بِوَاحِدَةٍ،

وَمِنْهُمْ تَارِكٌ لِانْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَيَدِهِ، فَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ.

وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَنْفَتُهُ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ.

وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقَرَّبَانِ مِنْ أَجْلِ، وَلَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ، وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ.

مراحل امر به معروف و نهی از منکر

«گروهی، منکر را با دست و زبان و قلب انکار می‌کنند، پس آنان تمامی خصلت‌های نیکو را در خود گرد آورده‌اند.

گروهی دیگر، منکر را با زبان و قلب انکار کرده، اما دست به کاری نمی‌برند، پس چنین کسی دو خصلت از خصلت‌های نیکو را

گرفته و دیگری را تباه کرده است.

و بعضی منکر را تنها با قلب انکار کرده، و با دست و زبان خویش اقدامی ندارند، پس دو خصلت را که شریف تر است تباه ساخته

و یک خصلت را به دست آورده‌اند.

و بعضی دیگر منکر را با زبان و قلب و دست رها ساخته‌اند که چنین کسی از آنان، مرده‌ای میان زندگان است.

و تمام کارهای نیکو، و جهاد در راه خدا، برابر امر به معروف و نهی از منکر، چونان قطره‌ای بر دریای مواج و پهناور است، و همانا

امر به معروف و نهی از منکر، نه اجلی را نزدیک می‌کنند، و نه از مقدار روزی می‌کاهند، و از همه اینها برتر، سخن حق در پیش

روی حاکمی ستمکار است.» (۲).

(۱) حکمت ۲۵۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:

۱- نهاییه الارب ج ۸ ص ۱۸۲: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ هـ)

۲- مطالب السؤل ج ۱ ص ۱۷۶: ابن طلحه شافعی (متوفای ۶۵۲ هـ)

۳- غرر الحکم ص ۷۷ و ۲۳۰ / ج ۱ ص ۲۷۴ و ۲۷۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۴- کشف الغمه ج ۲ ص ۴۳-۱۰۸: اربلی (متوفای ۶۹۳ هـ)

۵- کتاب سقیفه (به نقل از اربلی): جوهری (متوفای ۲۶۲ هـ)

۶- علل الشرائع (باب اصول اسلام) ص ۲۴۸: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

- ۷- دلائل الامامة ص ۳۲ ط جدید ص ۱۱۳: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)
- ۸- کتاب احتجاج ص ۱۳۳ ص ۲۵۸ ط جدید: طبرسی (متوفای ۵۸۸ هـ).
- حکمت ۳۷۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:
- ۱- تحف العقول ص ۱۶۲: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)
 - ۲- اصول کافی ج ۲ ص ۵۰ ح ۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 - ۳- ذیل الامالی ص ۱۷۱: ابوعلی قالی (متوفای ۳۵۶ هـ)
 - ۴- قوت القلوب ج ۱ ص ۹۲ و ۹۱ فصل ۱۶: ابوطالب مکی (متوفای ۳۸۶ هـ)
 - ۵- حلیه الاولیاء ج ۱ ص ۷۴ و ۷۵: ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ هـ)
 - ۶- کتاب زهد ص ۸: حسین بن سعید اهوازی از اصحاب امام سجاد علیه السلام
 - ۷- کتاب خصال ج ۱ ص ۳۲۹ ح ۲۵ باب السنه: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
 - ۸- مناقب ص ۲۶۸: خطیب خوارزمی حنفی (متوفای ۵۶۸ هـ).

ضرورت دافعه و بازدارندگی

بیکره جامعه انسان‌ها چونان جسم آدمی است اگر اصل دافعه نباشد و حالت بازدارندگی وجود نداشته باشد هر نوع آفت و بلایی دامنگیر آن می‌شود.

بسیاری ناآگاهانه به زشتی‌ها روی می‌آورند.

و برخی آگاهانه به رواج فساد می‌پردازند.

اگر همه مردم نظارت کنند می‌توانند بدان و فاسدان را بر سر جای خویش بنشانند و از هرگونه زشتی و انحرافی جلوگیری به عمل آورند،

که در فلسفه و چرائی «نظارت مردمی» امام علی علیه السلام فرمود:

وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعًا لِلشُّفَهَاءِ

«نهی از منکر از آن جهت ضروری است که بی خردان را از بدی‌ها باز دارند.»

و آنگاه در یک رهنمود ارزشمند دیگری مردم را به «نظارت عمومی» و مراحل اجرائی امر به معروف و نهی از منکر سوق داده، می‌فرماید:

أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ، إِنَّهُ مَنْ رَأَى عَيْدَوَانًا يُعْمَلُ بِهِ وَهُوَ مُنْكَرٌ يُدْعَى إِلَيْهِ، فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَبَرِيءٌ؛ وَمَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ، وَهُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ؛

وَمَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَكَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَى، فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى، وَقَامَ عَلَى الطَّرِيقِ، وَتَوَرَّ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينُ.

«ای مؤمنان! هرکس تجاوزی را بنگرد، و شاهد دعوت به منکری باشد، و در دل آن را انکار کند خود را از آلودگی سالم داشته است،

و هرکس با زبان آن را انکار کند پاداش داده خواهد شد، و از اولی برتر است،

و آن کس که با شمشیر به انکار برخیزد تا کلام خدا بلند و گفتار ستمگران پست گردد، او راه رستگاری را یافت و نور یقین در دلش تابید.» (۱).

(۱) حکمت ۳۷۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:

- ۱- تاریخ طبری ج ۵ ص ۱۶۳: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)
- ۲- منهاج البراعه ج ۳ ص ۴۱۱: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
- ۳- مشکاة الانوار ص ۱۰۰ و ۴۸ فصل ۱۳: طبرسی (متوفای ۵۴۸ هـ)
- ۴- بحار الانوار ج ۹۷ ص ۸۹ ح ۶۹ و ص ۹۱ ح ۷۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
- ۵- غرر الحکم ج ۳ ص ۱۸۳: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۶- روضة الواعظین ص ۳۶۴: ابن قتال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ هـ).

برتری فضیلت امر بمعروف از جهاد در راه خدا

در جهاد اسلامی انواع مبارزه‌ها مطرح است،

دست و سر دادن مطرح است،

تحمل انواع مشکلات و مصیبت‌ها و غم از دست دادن عزیزان وجود دارد،

و جهاد دری از درهای بهشت است،

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۲۷ فرمود:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةٍ أَوْلِيَانِهِ.

وَهُوَ لِبَاسِ التَّقْوَى، وَدَرَعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ، وَجَنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ.

فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ، وَشَمِلَهُ الْبَلَاءُ، وَدَيْتَ بِالصَّغَارِ وَالْقَمَاءِ، وَضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ، وَأُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ، وَسِيَمَ الْخَسْفِ، وَمُنِعَ النَّصْفِ.

ارزش جهاد در راه خدا

«پس از ستایش پروردگار، جهاد در راه خدا، دری از درهای بهشت است، که خدا آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است.

جهاد، لباس تقوا، و زره محکم، و سپر مطمئن خداوند است،

کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خدا لباس ذلت و خواری بر او می‌پوشاند، و دچار بلا و مصیبت می‌شود، و

کوچک و ذلیل می‌گردد، دل او در پرده گمراهی مانده، و حق از او روی می‌گرداند، به جهت ترک جهاد، به خواری محکوم و از

عدالت محروم است.» (۱).

و انواع پاداش و هدایای بهشتی در جهاد اسلامی مطرح شده است،

اما در مقایسه با پاداش «نظارت مردمی» و «امر به معروف» ناچیز است،

که امام علی علیه السلام در حکمت ۳۷۴ فرمود:

وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَنْفَتُهُ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ.

«و تمام کارهای نیکو، و جهاد در راه خدا، برابر امر به معروف و نهی از منکر، چونان قطره ای بر دریای مواج و پهناور است.» (۲).

زیرا در جهاد اسلامی، معیارها و ملاک‌ها، و تلاش‌ها و مبارزات مداوم «امر به معروف» وجود ندارد.

در جنگ و جهاد، تلاش و مبارزه تنها، در مدت زمان خاصی و در میدان‌های نبرد به گونه ای محدود وجود دارد،

و بر زنان نیز جهاد واجب نیست.
 اما امر به معروف و «نظارت مردمی» زمان و مکان نمی‌شناسد،
 مرد و زن مطرح نیست،
 همه باید در این مبارزه بی‌امان شرکت کنند،
 و در همه عمر هر جا که لازم باشد باید تذکر دهند،
 دخالت کنند،
 و یاور حق و دشمن باطل باشند،
 و پاداش و ارزش آن نیز بی‌همانند است.
 از این رو برخی از مردان شیردلی که در تمام میدان‌های نبرد حضور داشتند و خط شکن میدان‌ها بودند،
 اما در کوچه و خیابان، در زندگی اجتماعی، در رویارویی با شهروندان، جرئت امر به معروف ندارند و از مبارزه مداوم خسته شده
 بی تفاوت می‌گردند.

(۱) خطبه ۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:

- ۱- المصنّف ج ۱۰ ص ۱۵۴: عبدالرزاق بن هشام (متوفای ۲۱۱ه)
 - ۲- حیلۃ الأبرار ج ۲ ص ۳۹۰: بحرانی (متوفای ۱۱۰۷ه)
 - ۳- تاریخ دمشق ج ۳ ص ۳۲۲ و ۳۵۹: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ه)
 - ۴- تاریخ دمشق، ترجمه امام حسین علیه السلام ۱۴۶: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ه)
 - ۵- تاریخ بغداد ج ۱۲ ص ۳۰۵: خطیب بغدادی شافعی (متوفای ۴۶۳ه)
 - ۶- تذکرۃ الخواص ص ۱۶۰: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ه)
 - ۷- بحار الانوار ج ۳۴ ص ۱۹ و ۱۵۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)
 - ۸- احتجاج ج ۱ ص ۱۷۴ قدیم و ج ۱ ص ۴۱۲: علامه طبرسی (متوفای ۵۸۸ه).
- حکمت ۳۷۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

بررسی علل ترک نظارت

اشاره

یکی دیگر از شیوه‌های رواج فرهنگ «نظارت مردمی» بررسی علل و عوامل ترک آن است که چرا برخی بی تفاوت می‌گردند؟
 و چرا دست از نظارت بر می‌دارند؟
 چرا مردان جنگاور میدان‌های نبرد، در امر بمعروف و نهی از منکر کوتاهی می‌کنند؟
 در این قسمت از بحث به برخی از عوامل آن اشاره می‌گردد، مانند:

عامل روانی

این مشکل سیاسی، اجتماعی، علل گوناگونی می‌تواند داشته باشد.

برخی فکر می‌کنند اگر نظارت کنند؛

اگر امر به معروف و نهی از منکر کنند ممکن است جان خود را از دست بدهند،
و در تداوم مبارزه و تبلیغات گفتاری، و بازداشتن فاسدان از زشتی‌ها کشته شوند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به این عامل روانی در حکمت ۳۷۴ اشاره کرده می‌فرماید:

وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقَرَّبَانِ مِنْ أَجْلِ، وَلَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ، وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كَلِمَةٌ عَدَلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ.

«و همانا امر به معروف و نهی از منکر، نه اجلی را نزدیک می‌کنند، و نه از مقدار روزی می‌کاهند، و از همه اینها برتر، سخن حق در
پیش روی حاکمی ستمکار است.» (۱).

یعنی وقتی مرگ و زمانبندی آن برای انسان مشخص است،

و اجل زمان تعیین شده ای دارد،

پس امر به معروف یا نهی از منکر، مرگ زودرسی نخواهد داشت و نباید از آن هراسناک بود.

باید انجام وظیفه کرد،

باید خوبی‌ها را یاور و زشتی‌ها را دشمن بود و از نزدیک شدن اجل، یا مرگ زودرس نباید ترسید.

(۱) حکمت ۳۷۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

عامل اقتصادی

برخی دیگر با توجه به عامل اقتصادی، بی تفاوت می‌شوند و دست از «نظارت مردمی» و «امر به معروف» و «نهی از منکر» می‌کشند،
فکر می‌کنند اگر دخالت و نظارت داشته باشند،

اگر زشتی‌ها را تذکر دهند،

صاحبان پول و قدرت، از آنها می‌رنجد و رزق و روزی آنان در خطر جدی قرار می‌گیرد، و پست‌های لازم به آنها داده نمی‌شود،
و مراکز قدرت، آنها را طرد می‌کنند که با اطمینان فرمود:

وَلَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ

«و از روزی شما نمی‌کاهد.» (۱).

(۱) حکمت ۳۷۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

بررسی علل و عوامل شکست‌ها

یکی دیگر از راه‌ها و شیوه‌های رواج فرهنگ «نظارت مردمی» بررسی علل و عوامل سقوط و شکست و انحطاط جامعه است.

اگر مردم به ره آورد شوم ترک «امر به معروف» توجه کنند و بدانند که بی تفاوتی‌ها و ترک نظارت صحیح جامعه را به سقوط
می‌کشاند و ارزش‌ها را به مسخ و دگرگونی سوق می‌دهد.

دست از بی تفاوتی برداشته و در امور کشور خود در سرنوشت جامعه خود دخالت می‌کنند،

که امام علی علیه السلام در خطبه ۲۷ فرمود:

أَلْمَا وَإِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَنَهَارًا، وَسِرًّا وَإِعْلَانًا، وَقُلْتُ لَكُمْ: اغزوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغزُوَكُمْ، فَوَاللَّهِ مَا غَزَى قَوْمٌ قَطُّ فِي

عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُوا.

فَتَوَاكَلْتُمْ وَتَخَاذَلْتُمْ حَتَّىٰ شُنِّتْ عَلَيْكُمُ الْعَارَاتُ، وَمَلَكَتْ عَلَيْكُمُ الْأُوطَانُ.

وَهَذَا أَخُو غَامِدٍ وَقَدْ وَرَدَتْ خَيْلُهُ الْأَنْبَارَ، وَقَدْ قَتَلَ حَسَّانَ بْنَ حَسَّانَ الْبُكْرِيَّ، وَأَزَالَ خَيْلَكُمْ عَنْ مَسَالِحِهَا.

وَلَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ، وَالْآخَرَى الْمَعَاهِدَةَ، فَيَسْتَرْعُ حِجْلَهَا وَقَلْبَهَا وَقَلَائِدَهَا وَرُعُوثَهَا، مَا تَمَسُّعٌ مِنْهُ إِلَّا بِالْإِسْتِرْجَاعِ وَالْإِسْتِرْحَامِ.

ثُمَّ انصِرَفُوا وَافْرَيْنَ مَيَّا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلْمًا، وَلَا أَرِيْقَ لَهُمْ دَمًا؛ فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعِيدِ هَذَا أَسَفًا مَا كَانَ بِهِ مُلُومًا، بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا.

«آگاه باشید! من شب و روز، پنهان و آشکار، شما را به مبارزه با شامیان، دعوت کردم و گفتم پیش از آن که، آنها با شما بجنگند با آنان نبرد کنید،

به خدا سوگند! هر ملتی که درون خانه خود مورد هجوم قرار گیرد، ذلیل خواهد شد،

اما شما سستی بخرج دادید، و خواری و ذلت پذیرفتید، تا آنجا که دشمن پی در پی به شما حمله کرد و سرزمین های شما را تصرف نمود،

و اینک، فرمانده معاویه، (مرد غامدی) با لشگرش وارد شهر انبار شده و فرماندار من، «حسان بن حسان بکری» را کشته و سربازان شما را از مواضع مرزی بیرون رانده است.

به من خبر رسید که مردی از لشگر شام به خانه زن مسلمان و زنی غیر مسلمان که در پناه حکومت اسلام بود وارد شد، و خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره های آنها را بغارت برد، در حالی که هیچ وسیله ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن، نداشتند.

لشگریان شام با غنیمت فراوان رفتند بدون اینکه حتی یک نفر آنان، زخمی بردارد، و یا قطره خونی از او ریخته شود، اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد، و از نظر من سزاوار است.» (۱).

و ادامه داد که:

فَيَا عَجَبًا! عَجَبًا - وَاللَّهِ - يُمِيتُ الْقَلْبَ وَيَجْلِبُ الْهَمَّ مِنْ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ، وَتَفْرِقُكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ! فَتَقْبِحًا لَكُمْ وَتَرَحًّا، حِينَ صِرْتُمْ عَرَضًا يُؤْمَى!

يُعَارُ عَلَيْكُمْ وَلَا تُغَيِّرُونَ؟ وَتُعْزُونَ وَلَا تَعُزُونَ؟ وَيُعْصَى اللَّهُ وَتَرْضُونَ؟

فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ: هَذِهِ حِمَارَةٌ الْقَيْظِ، أَمْهَلْنَا يُسَبِّحُ عَنَّا الْحَرُّ، وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ: هَذِهِ صَبَارَةٌ الْقَرِّ، أَمْهَلْنَا يَنْسَلِخُ عَنَّا الْبُرْدُ؛ كُلُّ هَذَا فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَالْقَرِّ؛ فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَالْقَرِّ تَفْرُونَ؛ فَأَنْتُمْ وَاللَّهِ مِنَ السَّيْفِ أَفْرًا! يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلِمَا رَجَالَ! حُلُومُ الْأَطْفَالِ، وَعُقُولُ رَبَّاتِ الْحَيَالِ، لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرُكُمْ وَلَمْ أَعْرِفُكُمْ مَعْرِفَةً - وَاللَّهِ - جَرَّتْ نَدَمًا، وَأَعْقَبَتْ سَدَمًا.

قَاتَلَكُمْ اللَّهُ! لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا، وَسَدَحْتُمْ صِدْرِي غَيْظًا، وَجَرَعْتُمُونِي نُعْبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا، وَأَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِضْيَانِ وَالْخِذْلَانِ؛ حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ قُرَيْشٌ:

إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شَجَاعٌ، وَلَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ.

لِلَّهِ أَبُوهُمْ! وَهَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاسًا، وَأَقْدَمُ فِيهَا مَقَامًا مِنِّي! لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَمَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ، وَهَذَا نَدَا قَدْ ذَرَفَتْ عَلَى السَّيْنِ!

وَلَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ!

«شگفتا، شگفتا!! به خدا سوگند، این واقعیت قلب انسان را می میراند و دچار غم و اندوه می کند که شامیان در باطل خود وحدت دارند، و شما در حق خود متفرقید.

زشت باد روی شما و از اندوه رهایی نیابید که آماج تیر بلا شدید.

به شما حمله می‌کنند، شما حمله نمی‌کنید؟

با شما می‌جنگند، شما نمی‌جنگید؟ اینگونه معصیت خدا می‌شود و شما رضایت می‌دهید؟

وقتی در تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن می‌دهم، می‌گویید هوا گرم است مهلت ده تا سوز گرما بگذرد، و آنگاه که در زمستان فرمان جنگ می‌دهم، می‌گویید هوا خیلی سرد است بگذار سرما برود.

همه این بهانه‌ها برای فرار از سرما و گرما بود؟ وقتی شما از گرما و سرما فرار می‌کنید، به خدا سوگند که از شمشیر بیشتر گریزانید ای مرد نمایان نامرد! ای کودک صفتان بی‌خرد، که عقل‌های شما به عروسان حجله آرای، شباهت دارد، چقدر دوست داشتم که شما را هرگز نمی‌دیدم و هرگز نمی‌شناختم، شناسایی شما سوگند به خدا که جز پشیمانی حاصلی نداشت، و اندوهی غم بار سرانجام آن شد.

خدا شما را بکشد که دل من از دست شما پر خون، و سینه‌ام از خشم شما مالا مال است، کاسه‌های غم و اندوه را، جرعه‌جرعه به من نوشاندید، و با نافرمانی و ذلت‌پذیری، رأی و تدبیر مرا تباه کردید، تا آنجا که قریش در حق من گفت:

«بی‌تردید پسر ایطال مردی دلیر است ولی دانش نظامی ندارد»

خدا پدرانشان را مزد دهد، آیا یکی از آنها تجربه‌های جنگی سخت و دشوار مرا دارد؟ یا در پیکار توانست از من پیشی گیرد؟ هنوز بیست ساله نشده، که در میدان نبرد حاضر بودم، هم اکنون که از شصت سال گذشته‌ام.

اما دریغ، آن کس که فرمانش را اجراء نکنند، رأیی نخواهد داشت. (۲).

و در خطبه ۲۵ با تأسّف فراوان خطاب به کوفیان، علل شکست کوفیان و عوامل پیروزی شامیان را به گونه‌ای روشن بیان فرمود:

أُنْبِتُ بُشَيْرًا قَدْ أَطَّلَعَ الْيَمْنَ، وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأَظُنُّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ سَيَدُالُونَ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَيَّ بِاطْلِهِمْ، وَتَفَرُّقِكُمْ عَنِّي عَنْ حَقِّكُمْ، وَبِمَعَصِيَتِكُمْ إِيْمَانِكُمْ فِي الْحَقِّ، وَطَاعَتِهِمْ إِيْمَانُهُمْ فِي الْبَاطِلِ، وَبِأَدَائِهِمْ الْأَمَانَةَ إِلَيَّ صَاحِبِيهِمْ وَخِيَانَتِكُمْ، وَبِصَيِّحِهِمْ فِي بِلَادِهِمْ وَفَسَادِكُمْ. فَلَوْ ائْتَمَنْتُمْ أَحَدَكُمْ عَلَيَّ قَعْبٌ لَخَشِيتُ أَنْ يَذْهَبَ بِعِلَاقَتِهِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ مَلَّيْتُهُمْ وَمَلُونِي، وَسَمَّيْتُهُمْ وَسَمَّيْتَنِي، فَأَبْدِلْنِي بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ، وَأَبْدِلْهُمْ بِي شَرًّا مِنِّي.

اللَّهُمَّ مِتْ قُلُوبُهُمْ كَمَا يَمَاتُ الْمَلْحُ فِي الْمَاءِ.

أَمَا وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنَّ لِي بِكُمْ أَلْفَ فَارِسٍ مِنْ بَنِي فِرَاسٍ بِنِ غَنَمٍ.

هَذَا لَكَ، لَوْ دَعَوْتُ، أَتَاكَ مِنْهُمْ

فَوَارِسٌ مِثْلُ أَرْمِيَةِ الْحَمِيمِ

«به من خبر رسیده که (بسر بن ارطاة) بر یمن تسلط یافت، سوگند به خدا می‌دانستم که مردم شام به زودی بر شما غلبه خواهند کرد. زیرا آنها در یاری کردن باطل خود، وحدت دارند، و شما در دفاع از حق متفرقید، شما امام خود را در حق نافرمانی کرده و آنها امام خود را در باطل فرمانبردارند.

آنها نسبت به رهبر خود امانتدار و شما خیانتکارید، آنها در شهرهای خود به اصلاح و آبادانی مشغولند و شما به فساد و خرابی (آنقدر فرومایه‌اید) اگر من کاسه چوبی آب را به یکی از شماها امانت دهم می‌ترسم که بند آن را بدزدید.

خدایا، من این مردم را با پند و تذکرات مداوم خسته کردم و آنها نیز مرا خسته نمودند، آنها از من به ستوه آمده، و من از آنان به ستوه آمده، دل شکسته‌ام، به جای آنان افرادی بهتر به من مرحمت فرما، و به جای من بدتر از من بر آنها مسلط کن.

خدایا، دل‌های آنان را، آنچنان که نمک در آب حل می‌شود، آب کن.

به خدا سوگند، دوست داشتم، به جای شما کوفیان، هزار سوار از بنی فراس بن غنم می‌داشتم که:

«اگر آنان را می‌خواندی، سوارانی از ایشان نزد تو می‌آمدند مبارز و تازنده چون ابر تابستانی» (۳).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در تداوم تحلیل و بررسی عوامل شکست کوفیان و وادار کردن مردم به «نظارت عمومی» و دخالت مسئولانه در امور اجتماعی و احساس تعهد و مسئولیت، در خطبه ۱۰۶ فرمود:

وَقَدْ تَرَوْنَ عُهُودَ اللَّهِ مَقْضُوهَةً فَلَا تَغْضَبُونَ! وَأَنْتُمْ لِنَقْضِ ذِمَمِ آبَائِكُمْ تَأْتِفُونَ! وَكَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرْدٌ، وَعَنْكُمْ تَصُدُّرٌ، وَإِلَيْكُمْ تَرْجِعُ. فَمَكَنتُمُ الظَّلَمَةَ مِنْ مَنَرَاتِكُمْ، وَأَلْقَيْتُمُ إِلَيْهِمْ أَرْمَاتِكُمْ، وَأَسَلِمْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ، يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ، وَيَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ، وَإِيْمَ اللَّهُ، لَوْ فَرَّقُوكُمْ تَحْتَ كُلِّ كَوْكَبٍ، لَجَمَعَكُمْ اللَّهُ لِشَرِّ يَوْمٍ لَهُمْ!

علل سقوط و سیر ارتجاعی امت

«با آن همه بزرگواری و کرامت، هم اکنون می‌نگرید که قوانین و پیمانهای الهی شکسته شده اما خشم نمی‌گیرید، در حالی که اگر پیمان پدرانتان نقض می‌شد ناراحت می‌شدید،

شما مردمی بودید که دستورات الهی ابتدا به دست شما می‌رسید و از شما به دیگران ابلاغ می‌شد و آثار آن باز به شما برمی‌گشت. امّا امروز جایگاه خود را به ستمگران وا گذاردید، و زمام امور خود را به دست بیگانگان سپردید، و امور الهی را به آنان تسلیم کردید! آنهایی که به شبهات عمل می‌کنند، و در شهوات غوطه ورنند (بنی امیه).

به خدا سوگند! اگر دشمنان شما را در زیر ستارگان آسمان پیراکنند، باز خداوند شما را برای انتقام گرفتن از ستمگران گرد می‌آورد.» (۴).

اینگونه هشدارها و بررسی‌ها وجدان‌های خفته را بیدار می‌سازد تا به چاره جوئی بیندیشند و از بی تفاوتی‌ها دست برداشته در سرنوشت خود و کشور خود دخالت کنند.

اگر کوفیان اصل نظارت مردمی را فراموش نمی‌کردند ارزش‌ها را پاسداری کرده و از فساد و زشتی‌ها پرهیز می‌دادند، بی تفاوت نمی‌شدند و در سستی و رفاه زدگی همه عزت و شرافت خود را از یاد نمی‌بردند.

(۱) خطبه ۴/۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:

۱- المصنّف ج ۱۰ ص ۱۵۴: عبدالرزاق بن هشام (متوفای ۲۱۱ه)

۲- حیلۃ الأبرار ج ۲ ص ۳۹۰: بحرانی (متوفای ۱۱۰۷ه)

۳- تاریخ دمشق ج ۳ ص ۳۲۲ و ۳۵۹: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ه)

۴- تاریخ بغداد ج ۱۲ ص ۳۰۵: خطیب بغدادی شافعی (متوفای ۴۶۳ه)

۵- تذکرۃ الخواص ص ۱۶۰: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ه)

۶- احتجاج ج ۱ ص ۱۷۴ قدیم و ج ۱ ص ۴۱۲: علامه طبرسی (متوفای ۵۸۸ه).

خطبه ۸/۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

خطبه ۲/۲۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- المصنّف ج ۱۰ ص ۱۵۴: عبدالرزاق بن همّام (متوفای ۲۱۱ه)

۲- تاریخ دمشق ج ۳ ص ۳۲۲ و ۳۵۹: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ه)

۳- تاریخ دمشق، ترجمه امام حسین علیه السلام ۱۴۶: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ه)

۴- تاریخ بغداد ج ۱۲ ص ۳۰۵: خطیب بغدادی شافعی (متوفای ۴۶۳ه)

۵- تذکرۃ الخواص ص ۱۶۰: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ه)

- ۶- احتیاج ج ۱ ص ۱۷۴ قدیم و ج ۱ ص ۴۱۲: علامه طبرسی (متوفای ۵۸۸ هـ)
- ۷- وقعه الصّفين ص ۳۱۴ و ۳۱۵: منقری (متوفای ۲۱۲ هـ)
- ۸- البدایه و النّهایه ح ۳۴۰/۷ سنه ۴۰: ابن کثیر شافعی (متوفای ۷۷۴ هـ).
- خطبه ۱۱/۱۰۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:
- ۱- احیاء العلوم: غزالی (متوفای ۵۰۵ هـ)
 - ۲- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی متوفای ۳۸۰ هـ)
 - ۳- اصول کافی ج ۲ ص ۴۹ ح ۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 - ۴- ذیل الامالی ص ۱۷۱: ابوعلی قالی (متوفای ۳۵۶ هـ)
 - ۵- قوت القلوب ج ۱ ص ۳۸۲ و ۴۰۷: ابوطالب مکی (متوفای ۳۸۲ هـ)
 - ۶- حلیه الاولیاء ج ۱ ص ۷۴ و ۷۵: ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ هـ)
 - ۷- خصال ج ۱ ص ۱۰۸: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
 - ۸- دستور معالم الحکم ص ۱۲۱: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ هـ).

نظارت مردمی

ضرورت زندگی اجتماعی

همه محققان و پژوهشگران جهان اعتراف دارند که زندگی باید به گونه ای اجتماعی همراه با روح تعاون و همکاری اداره شود. و در تعریف انسان نیز گفته اند:

«انسان موجودی اجتماعی است.»

جامعه شناسان با بررسی آثار تمدن انسان های گذشته این حقیقت را به اثبات رسانده اند که «زندگی اجتماعی» یک ضرورت غیر قابل انکار است و علم روانشناسی نیز معتقد است:

«انسان فطرتاً اجتماعی و دارای روح جمع گرایی است»

از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه نیز اجتماعی بودن انسان و ضرورت زندگی اجتماعی به اثبات رسیده و همگان را به تعاون و همکاری فرا می خوانند؛

زیرا به تنهایی نمی توان راه رشد و تکامل را پیمود و به همه نیازمندیها پاسخ مثبت داد.

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به این واقعیت سیاسی، اجتماعی فرمود:

وَالزُّمُومَا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ.
وَأَيُّكُمْ وَالْفُرْقَةُ! فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّ.

(همواره با جمعیت و اجتماع باشید که دست خدا همراه آن است، از جدایی و پراکندگی پرهیزید که انسان تنها اسیر شیطان است، همانگونه که گوسفند دور از گله، طعمه گرگ (۱).)

کدام جامعه؟ و کدام زندگی اجتماعی؟

راه های اصلاح و سلامت جامعه

(۱) خطبه ۷/۱۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تاریخ طبری ج ۳ ص ۱۲۱ سنه ۳۷: طبری شافعی متوفای ۳۱۰هـ)

۲- النهایه «ماده بجر» و «ماده ید»: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶هـ)

۳- کتاب الحيوان ج ۲ ص ۹۰: جاحظ (متوفای ۲۵۵هـ)

۴- کتاب محاسن ص ۴۱: بیهقی شافعی (متوفای ۵۶۹هـ)

۵- کتاب أمالی: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱هـ)

۶- كشف الغمّه ج ۱ ص ۴۲: اربلی (متوفای ۶۸۷هـ)

۷- غرر الحکم ص ۳۲۹: آمدی (متوفای ۵۸۸هـ).

کدام جامعه؟ و کدام زندگی اجتماعی؟

پس از طرح ضرورت زندگی اجتماعی، اولین سؤالی که توجه و اندیشه هر پژوهنده‌ای را به خود جلب می‌کند این است که: در کدام جامعه باید زیست؟

و کدامین زندگی اجتماعی را باید انتخاب نمود؟

طبیعی است که جوامع فاسد و آلوده مورد توجه طرفداران رشد و کمال انسان‌ها نیست،

باید به جوامع سالم و متکامل مترقی روی آورد؟ یا جوامع آلوده را اصلاح کرد؟

همان گونه که پیکر بیمار و فرسوده انسان در به دست آوردن سلامت کامل، دچار تزلزل است، پیکر جوامع آلوده نیز نمی‌تواند راه ترقی را بی‌ماید و انسان‌ها را به تکامل برساند.

از دیدگاه نهج البلاغه، هم ضرورت زندگی اجتماعی و هم روی آوردن به جوامع سالم و متکامل ارزشمند است و اصلاح جوامع فاسد نیز از اهداف ارزنده پیامبران الهی بشمار می‌رود، که فرمود:

الصِّقُّ بِدَوَى الْمُرُوءَاتِ وَالْءَحْسَابِ وَأَهْلِ الْبُيُوتِ الصَّالِحَةِ وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ ثُمَّ أَهْلِ النَّجْدَةِ وَالشَّجَاعِيَّةِ وَالسَّخَاءِ وَالسَّمَاخِ فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكِرَمِ وَشَعْبٌ مِنَ الْعُرْفِ

(روابط خود را با افراد خوب و سرشناس و اصیل، برخاسته از خاندان‌های صالح و خوش سابقه و مردم شجاع و سخاوتمند و افراد بزرگوار برقرار ساز، چرا که آنها کانون بخشش و کرم و مرکز اصیل نیکوکاری می‌باشند). (۱).

آنگاه از جامعه آلوده و افراد فاسد و منحرف شکوه‌ها داشته و نشانه‌های آن را به اصحاب و یارانش می‌شناساند.

وَأَعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَنَكُمْ فِي زَمَانِ الْقَائِلِ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ، وَاللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ، وَاللَّازِمُ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ. أَهْلُهُ مُعْتَكِفُونَ عَلَى الْعِضْيَانِ، مُصْطَلِحُونَ عَلَى الْإِدْهَانِ

(خدا شما را رحمت کند بدانید در زمان و جامعه‌ای قرار گرفته‌اید که گوینده حق اندک است و زبان از گفتار راست عاجز و گنگ و حق جویان خوار و ذلیلند.

مردم همدم معصیت و گناه و همگام با سستی و تبلی‌ها می‌باشند). (۲).

(۱) نامه ۵۲/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰هـ)

۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۵۰: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳هـ)

- ۳- نهاییه الارب ج ۶ ص ۱۹: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ هـ)
- ۴- فهرست نجاشی ص ۷: نجاشی (متوفای ۴۵۰ هـ)
- ۵- فهرست ص ۳۷: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ)
- ۶- تاریخ دمشق ج ۳ ص ۲۸۹ ح ۱۳۱۱ و ۱۳۱۴: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۳ هـ)
- ۷- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۴۰۹: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ).
- خطبه ۲/۲۳۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
- ۱- روضه کافی ص ۳۹۶: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 - ۲- غرر الحکم ص ۸۲/ ج ۳ ص ۶۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)
 - ۳- ربیع الابرار ج ۱ ص ۸۰ ح ۲۲۷: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)
 - ۴- محاضرات ج ۱ ص ۸۹: راغب اصفهانی (متوفای ۵۱۳ هـ)
 - ۵- غرر و عرر ص ۱۰۸: وطواط (متوفای ۵۵۳ هـ)
 - ۶- منهاج البراعه ج ۲ ص ۴۰۷: راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
 - ۷- تنبیه الخواطر ص ۷۸: شیخ ورام (متوفای ۶۰۵ هـ)
 - ۸- بحار الانوار ج ۷۰ ص ۱۲۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

راه های اصلاح و سلامت جامعه

از آنجا که جامعه و زندگی اجتماعی یکی از عوامل مهم تربیتی محسوب می‌شود و سلامت و اصالت و رشد و کمال انسان‌ها به سلامت و اصلاح جامعه نیز بستگی دارد، باید به جامعه روی آورد و راه های اصلاح و سلامت آن را شناخت، و علل فساد زدگی و عقب ماندگی جوامع آلوده را شناسایی کرد، و موانع رشد و ترقی را از سر راه انسان‌ها برداشت.

از نظر نهج البلاغه سلامت و اصلاح جامعه را باید در نظم و اجرای قانون و مقررات کامل الهی و رعایت قوانین فردی و اجتماعی جستجو کرد که بی نظمی و هرج و مرج طلبی (آناارشیسم) و تجاوز به حقوق دیگران، فساد و تباهی و سقوط را در پی خواهد داشت.

امام علی علیه السلام در کلام ارزشمندی به ره آورد برقراری نظم اجتماعی و رعایت صحیح حقوق فرد و جامعه اشاره می‌فرماید:

فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ، وَأَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَجَزَتْ عَلَى أَدْلَالِهَا السُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ

(پس هرگاه که مردم حقوق حکومت را ادا کنند و حکومت نیز حقوق مردم را رعایت کند، حق و عدالت در میان آنها قوی و نیرومند می‌گردد و راه دین و دینداری استوار و جاودانه می‌شود و علائم تحقق عدالت اجتماعی رخ می‌نماید. امور زندگی فرد و جامعه در مجرای اصلی خود قرار می‌گیرد و آنگاه جامعه و زمانه اصلاح می‌شود.) (۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با توجه به ره آورد نظم اجتماعی، از بی نظمی‌ها هشدار می‌دهد که:

وَإِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَالْيَهَاءُ، أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِي بِرِعِيَّتِهِ، اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ، وَظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ، وَكَثُرَ الْإِدْغَالُ فِي الدِّينِ

(آیا آن گاه که رعیت بر حکومت خویش چیره گردد و یا حکومت و رهبر بر مردم ظلم روا دارد، نظم اجتماعی فرو می‌پاشد و

نشانه های جور و ستم آشکار می گردد و اعمال ناروا در امور دین فراوان می شود. (۲).

چه نیکو سرودند که:

خدا آن ملتی را سروری داد

که تقدیرش به دست خویش بنوشت

(۱) خطبه ۸/۲۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- روضه کافی ج ۸ ص ۳۵۲ ح ۵۵۰: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- منهاج البراعه ج ۲ ص ۳۴۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۳- دعائم الاسلام ج ۲ ص ۵۴۱ ح ۱۹۲۶: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ ه)

۴- بحار الانوار ج ۳۴ ص ۱۸۴ و ج ۲۷ ص ۲۵۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۵- ربیع الابراج ج ۵ ص ۱۹۱ ح ۱۸۶: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه).

خطبه ۹/۲۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

راه های اجرای نظم و قانون

اشاره

دانستیم که زندگی اجتماعی ضروری است،

و سلامت و کمال آن در رشد و سلامت انسان نقش تعیین کننده ای دارد.

و راه اصلاح جوامع بشری را در اجرای نظم و قانون و رعایت حقوق فرد و جامعه نیز شناختیم،

بنابر این ممکن است سؤال شود:

۱- چه باید کرد تا نظم و قانون حکم فرما شود؟

۲- مقررات اجتماعی را چگونه باید پیاده کرد؟

۳- حقوق فرد و جامعه را چگونه باید رعایت کرد؟

در پاسخ سئوالات یاد شده باید گفت که:

باید راه های اجرای قانون و نظم اجتماعی را شناخت و در تحقق آنها تلاش کرد!

اگر راه های صحیح اجرای نظم و قانون را بشناسیم و در جوامع بشری بکار گیریم، جامعه ما اصلاح شده و راه سلامت و کمال را

خواهیم پیمود.

در اینجا به برخی از آن راهها اشاره می گردد:

حکومت و برقراری دولت در جوامع بشری

امام علی علیه السلام نسبت به ضرورت حکومت فرمود:

وَإِنَّهُ لَأَيُّدٌ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَيُبْلَغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ، وَيُجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ، وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ، وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ

(همانا مردم به حکومت و رهبری نیاز مُبرم دارند، خواه نیکوکار باشد یا بد کار، تا مؤمنان در سایه حکومت و برقراری نظم اجتماعی به کار مفید خویش سرگرم شوند و کافران نیز از زندگی بهرمنند گردند. باید حکومت وجود داشته باشد تا مردم زندگی عادی خود را تداوم بخشند. تا مالیات های کشور جمع آوری گردد و با دشمنان مهاجم پیکار شود و امتیت در جاده های کشور حکم فرما باشد.) (۱).

(۱) خطبه ۲/۴۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

آداب و رسوم ارزشمند اجتماعی

عمل به برخی از آداب و رسوم ارزشمند اجتماعی مایه برقراری نظم و قانون در جوامع بشری است.

وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ، وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ

(ای مالک! آداب و رسوم پسندیده ای را که پیشوایان این امت به آن عمل کرده اند و ملت اسلام با آن انس و الفت گرفته است و امور مردم به وسیله آنها اصلاح می گردد، به نابودی نکشان.) (۱).

(۱) نامه ۳۹/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

حقوق و مقررات کامل الهی

امام علی علیه السلام در معرفی حقوق فرمود:

وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ، وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي، فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ - سُبْحَانَهُ - لِكُلِّ عَلَى كُلِّ، فَجَعَلَهَا نِظَامًا لِيُفْتِهِمْ، وَعِزًّا لِدِينِهِمْ.

(از میان حقوق الهی، بزرگترین حقی که واجب شده است، حق حکومت و رهبر اسلامی بر مردم و حق مردم بر حکومت و رهبر است، این فریضه ارزشمند را بر هر کدام از زمامداران و رعایا قرار داده است، زیرا رعایت حقوق حکومت و مردم مایه الفت و پیوستگی آنان با یکدیگر و عزت و نیرومندی دینشان می باشد.) (۱).

(۱) خطبه ۷/۲۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

ارتش اسلامی و نیروهای نظامی کشور

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

فَالْجُنُودُ، بِإِذْنِ اللَّهِ، حُصُونُ الرَّعِيَّةِ، وَزَيْنُ الْوَلَاءِ، وَعِزُّ الدِّينِ، وَسُبُلُ الْأَمْنِ، وَلَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ.

(ارتش اسلام به اذن پروردگار حافظ و پناهگاه مردم و زینت زمامداران و عزت و شوکت دین و راه های برقراری امتیت جامعه اند که حیات و بقاء مردم یک کشور به آنها بستگی کامل دارد.) (۱).

(۱) نامه ۴۴/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

دخالت و نظارت مردم

درست است که حکومت و آداب و رسوم پسندیده و حقوق کامل الهی و ارتش اسلامی از عوامل اجرای قانون و نظم اجتماعی به شمار می‌آیند،

اما همه آنها به نوعی با عامل مردمی و اصل «دخالت و نظارت مردم» ارتباط دارند.

اگر مردم دخالت و نظارت لازم را نداشته باشند عوامل یاد شده نمی‌توانند در اجرای قانون و برقراری نظم موفق شوند؛

بنابر این بازسازی حکومت و اصلاح زمامداران با دخالت و حضور و مراقبت مردم تحقق می‌پذیرد، که فرمود:

فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوُلَاةِ، وَلَا تَصْلُحُ الْوُلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ

(پس مردم بدون اصلاح زمامداران اصلاح نمی‌گردند و زمامداران نیز اصلاح نمی‌شوند جز با درستی و استقامت مردم جامعه). (۱).

با یک بررسی دقیق در افکار و آراء مکاتب و اندیشمندان معاصر به این نتیجه می‌رسیم که نهج البلاغه در مورد شیوه‌های اصلاح فرد و جامعه و حکومت دولت مردان، اختلاف اساسی با صاحب نظران سیاسی دارد؛ زیرا در راه اجرای نظم و مقررات اجتماعی به هیچ کدام از عوامل موجود تکیه نمی‌کند.

گرچه معتقد است که حکومت و قانون و آداب و رسوم و ارتش اسلامی ضرورت دارند؛ اما تنها عاملی را که به عنوان یک راه حل سیاسی و عامل حیاتی معرفی می‌کند:

«اصل دخالت» و «نظارت مردمی» یا «نظارت ملی» است که در فروع مبانی اعتقادی با نام «امر به معروف و نهی از منکر» مطرح شده است.

از دیدگاه نهج البلاغه اگر عامل مردمی یا نظارت عمومی در صحنه سیاسی یک کشور حضور فعال داشته باشد، نظم و قانون اجرا و عدالت اجتماعی در آن جامعه تحقق می‌یابد،

چون نظارت ملی با حضور مردم ارتباط دارد و مردم در همه جا می‌توانند عامل اجرای درست قوانین باشند.

دنیاى امروز برای اجرای قوانین و مقررات اجتماعی از اصل «امر به معروف و نهی از منکر» غفلت نموده و با طرح راه حل‌های غیر منطقی همواره با ناکامی و شکست مواجه گردیده است، مانند:

روی آوردن به سرنیزه و فشار

دل بستن به زندان و شکنجه

استفاده از جریمه‌های سنگین

استفاده از تنبیه بدنی و پیشروی تا حد اعدام

اما هرچه بیشتر تلاش کردند کمتر به نتیجه رسیدند.

از آدم‌های ماشینی گرفته تا نصب چشم‌های الکترونیک در بانک‌ها،

از قفل‌های ضد گلوله و انواع ادوات پلیسی و جاسوسی، استفاده کردند؛ اما نتوانستند انسان را به رعایت نظم و قانون وادارند و سرگردان و حیران می‌پرسند:

«راه‌های اجرای نظم و قانون کدام است؟»

و پاسخ نهج البلاغه رعایت «نظارت مردمی» و «امر به معروف و نهی از منکر» است.

اگر ملتی خود پشتمانه اجرای مقررات اجتماعی شود،

همه امر به کارهای نیک کنند و از منکرات پرهیزند و دیگران را به آن تذکر دهند، قانون اجرا می‌گردد و نظم و عدالت اجتماعی نیز تحقق می‌پذیرد.

(۱) خطبه ۷/۲۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

راه های تحقق نظارت مردمی

اشاره

پس از آنکه راه حل اساسی اجرای قانون و برقراری نظم را شناسائی کردیم و دانستیم که با «نظارت مردمی» می‌توان جامعه ای سالم و رو به رشد داشت، راه های تحقق «نظارت ملی» و به صحنه کشاندن «عامل مردمی» را مورد بررسی قرار می‌دهیم. باید مردم را شناخت و راههای نفوذ در دلها را پیدا کرد که چگونه و با چه روش هائی می‌شود فرد و جامعه را متوجه نظارت عمومی ساخت تا در اجرای نظم و قانون مشارکت کنند؟ در این قسمت به برخی از آنها از دیدگاه نهج البلاغه اشاره می‌شود:

تقویت روح مسئولیت پذیری

در این رابطه امام علی علیه السلام فرمود:

اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ، فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبَهَائِمِ. أَطِيعُوا اللَّهَ وَلَا تَعْصُوهُ، وَإِذَا رَأَيْتُمُ الْخَيْرَ فَخُذُوا بِهِ، وَإِذَا رَأَيْتُمُ الشَّرَّ فَأَعْرِضُوا عَنْهُ.

(ای مردم، از خدا بترسید و پرهیزکار باشید، زیرا از همه شما در روز قیامت سؤال خواهد شد شما مسئول امور آفریده های خدا حتی از شهرها و حیوانات خواهید بود. خدا را اطاعت کنید و از فرمانش سرپیچی نکنید.

هرگاه نیکی و خوبی‌ها را مشاهده کردید، انتخاب نمایید و اگر شرّ و بدی یافتید، از آن اعراض کنید.(۱).

روشن است که تنها با مأموران نظامی و انتظامی یا دیگر دست اندرکاران قانون و نظم اجتماعی نمی‌شود در برقراری نظم و عدل اجتماعی موفق بود.

نمی‌شود برای فرد فرد جامعه مأموران مخفی استخدام کرد.

امکان ندارد که در همه جا نیروهای نظامی بتوانند حضور فعال داشته باشند

و در یک کلمه، انسان نمی‌تواند انسان را کنترل کند و به اجرای قانون در همه زمان‌ها و مکان‌ها مجبور سازد.

باید روش قرآن کریم و نهج البلاغه و شیوه های پیامبران الهی را به کار بست و در هر دلی نیروی ایمان را تقویت کرد.

باید عقیده به معاد و پرسش های قیامت را در دل هر انسانی جایگزین کرد.

اگر انسان باور کند

«جهان را خالقی باشد خدا نام»

و بپذیرد در برابر قانون و نظم اجتماعی، روزی از او سؤال می‌شود.

هم خود در اجرای قانون می‌کوشد و هم در اجرای قانون، نظارت و دخالت می‌کند و جامعه انسان‌ها با احساس تعهد افراد جامعه و اصل نظارت مردمی، راه نظم و قانون و سلامت و ترقی را خواهند پیمود.

- (۱) خطبه ۵/۱۶۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
- ۱- عقدالفرید ج ۱ ص ۴۴ و ۹۸: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 - ۲- عیون الاخبار ج ۲ ص ۱۲۳: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ)
 - ۳- آغانی ج ۱۲ ص ۶: ابوالفرج اصفهانی زیدی (متوفای ۳۵۶ هـ)
 - ۴- کتاب أُمالی ج ۲ ص ۹۱: ابوعلی قالی (متوفای ۳۵۶ هـ)
 - ۵- جامع العلم ص ۷۷: ابن عبدالبر مالکی (متوفای ۳۳۸ هـ)
 - ۶- تحف العقول ص ۱۳۸: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)
 - ۷- کتاب أُمالی ج ۲ ص ۲۳۸: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ).

تقویت اعتقاد به معاد و محاکمه عمومی

امام علی علیه السلام نسبت به این شیوه کاربردی فرمود:

فَبِإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُسْأَلُكُمْ مَعَشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنَ الْأَعْمَالِ الْكَبِيرَةِ، وَالظَّاهِرَةِ وَالْمَسْتُورَةِ، فَإِنْ يُعَذِّبْ فَانْتُمْ أَظْلَمُ، وَإِنْ يَعْفُ فَهُوَ أَكْرَمُ.

(همانا خداوند بزرگ از شما بندگان درباره همه اعمال و رفتار کوچک و بزرگ و آشکار و پنهان سؤال خواهد کرد. اگر عذاب کند شما را خود به خویشتن ظلم روا داشته اید و اگر شما را عفو نماید، خداوند کریم و بزرگوار است.) (۱).

(۱) نامه ۳/۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- کتاب الغارات ج ۱ و ۲۳۰ و ۲۲۳ و ۲۳۵ و ۲۴۹: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هـ)
- ۲- تحف العقول ص ۱۷۶ و ۱۷۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)
- ۳- کتاب مجالس ص ۲۶۰ م ۳۱ ح ۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)
- ۴- کتاب أُمالی ص ۲۵-۲۴ م اول ح ۳۱/۳۱: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ)
- ۵- بشارة المصطفی ص ۴۴: طبری شافعی (متوفای ۵۵۳ هـ)
- ۶- مجموعه ورام ص ۱۹ و ۴۹۷: شیخ ورام (متوفای ۶۰۵ هـ)
- ۷- تاریخ طبری ج ۳ ص ۵۵۶ سنه ۳۶: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)
- ۸- کتاب أُمالی ص ۱۵۲ و ۱۵۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)
- ۹- بحار الانوار ج ۷۴ ص ۳۳۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

زنده کردن روح تعهد و وفاداری

اگر همه افراد یک جامعه دارای روح تعهد و مسئولیت باشند، در برابر نا روایی‌ها و زشتی‌ها بی تفاوت نمی‌مانند و اصل «نظارت مردمی» را به کار می‌گیرند.

امام علی علیه السلام در خطبه ۵/۱۶۷ تذکر داده اند که در تفکر اسلامی و در محاکمه عمومی رستخیز، نه تنها در برابر اعمال و

رفتار خویش و در برابر دیگران مسؤولیم، بلکه در مورد امور خانه‌ها، شهرها و حیوانات نیز محاکمه خواهیم شد و آنگاه فرمود:

«اگر همه عالم را به من بدهند که در حق مورچه ای ستم کنم، هرگز نمی‌پذیرم!»

وَاللّٰهُ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِیْمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلاكِهَا، عَلٰی أَنْ أُعْصِيَ اللّٰهُ فِی نَمْلَةٍ أَسْلَبَهَا جُلْبَ شَعِیرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ

(سوگند به خدا اگر همه عالم هفتگانه هستی را به من بدهند که خدا را با گرفتن پوست جوی از دهان مورچه ای نافرمانی کنم، هرگز انجام نخواهم داد!) (۱).

سپس به احساس تکلیف خود در برابر افراد جامعه اشاره می‌کند و می‌فرماید:

وَلٰكِنْ هِيَاتٌ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ، وَيَقُوْدَنِي جَشْعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعَمَةِ وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ

(ایا هیئات! از اینکه هوا و هوس بر من غلبه کند و حرص و طمع مرا وادارد تا از غذاهای لذیذ استفاده کنم، در حالی که ممکن است در حجاز یا یمامه کسانی از به دست آوردن قرص نانی نا امید باشند). (۲).

(۱) خطبه ۱۱/۲۲۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب اُمالی ص ۴۹۶ و ۴۹۷ مجلس ۹۰ ح ۷۰: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۲- تذکره الخواص ص ۱۴۳: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ هـ)

۳- ربیع الابرار ص ۲۳۰ و ج ۳ ص ۳۱۹ ح ۶۱ ب ۴۸: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)

۴- کتاب مناقب ج ۲ ص ۱۰۹: ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ هـ)

۵- کتاب اربعین ص ۳۷۷ تا ۳۸۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۶- منهاج البراعه ج ۲ ص ۳۹۰: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۷- بحار الانوار ج ۴۱ ص ۱۶۲ و ج ۹۳ ص ۷۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)

۸- غرر الحکم ج ۶ ص ۲۴۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ).

نامه ۱۲/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- الخرائج و جرائح ج ۲ ص ۵۴۲ ح ۲ فصل ۲: قطب الدین راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)

۲- کتاب مناقب ج ۲ ص ۱۰۱: ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ هـ)

۳- ربیع الابرار ج ۳ ص ۲۴۱ ح ۲۱۵ ب ۴۴: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)

۴- روضة الواعظین ص ۱۲۷: ابن قتال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ هـ)

۵- استیعاب ج ۲ ص ۲۱: عبدالبر مالکی (متوفای ۳۳۸ هـ)

۶- اُمالی (مجلس ۹۱) ص ۵۰۰ ح ۴: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۷- کشف الغمّه ج ۱ ص ۱۳۳: اربلی (متوفای ۶۸۷ هـ)

۸- ارشاد القلوب ص ۲۱۴ و ۲۱۵: دیلمی (متوفای ۷۷۱ هـ).

تقویت روح تعاون و همکاری

اگر در دل انسان های یک جامعه، روح تعاون و همکاری تقویت شود و مردم احساس کنند که اعضای یک پیکرند، به مرز

«نظارت مردمی» نزدیک شده، خود پاسداری از نظم و قانون را به عهده خواهند گرفت، که گفت:

وَلٰكِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللّٰهِ عَلٰی عِبَادِهِ النَّصِيْحَةُ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ، وَالتَّعَاوُنُ عَلٰی اِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ.

(از حقوق واجب الهی بر بندگان این است که: به اندازه توانایی خود در خیرخواهی و نصیحت به دیگران بکوشند و برای برقراری حق و عدل همکاری و هماهنگی داشته باشند). (۱).

(۱) خطبه ۱۴/۲۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

اجرای امر به معروف و نهی از منکر

الف - امر به معروف بالاتر از تمام خوبی هاست، که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَفَنَتْهُ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ

(تمام اعمال نیک، حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر، همانند قطره ای است در برابر دریا). (۱).

ب - نظارت مردمی نوعی جهاد است، که فرمود:

وَالْجِهَادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ

(جهاد در راه خدا چهار قسم است که دو قسم آن بر امر به معروف و نهی از منکر تکیه دارد). (۲).

ج - نظارت مردمی، کاری پیغمبر گونه است.

یکی از وظایف دائمی پیامبران الهی و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم، نظارت بر امور مردم و اجرای قانون و نظم

اجتماعی است، که فرمود:

فَبَالَغْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي النَّصِيحَةِ، وَمَضَى عَلَى الطَّرِيقَةِ، وَدَعَا إِلَى الْحِكْمَةِ، وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ.

(پیامبر گرامی اسلام - که درود خدا بر او و خاندانش باد - در نصیحت و اندرز به مردم کوشش فراوان کرد و همگان را به راه

راست رهنمون گردید و به سوی حکمت و دانش و پندهای حکیمانه و ارزشمند دعوت فرمود). (۳).

د - امر به معروف و نهی از منکر دو صفت الهی هستند، که فرمود:

وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ، لَخُلُقَانِ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ وَإِنَّهُمَا لَا يُقْرَبَانِ مِنْ أَجْلِ، وَلَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ.

(همانا امر به معروف و نهی از منکر دو صفت از صفات خداوند هستند که نه اجل و مرگ را نزدیک می کنند و نه از روزی کسی

می کاهند). (۴).

(۱) حکمت ۴/۳۷۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تحف العقول ص ۱۶۲: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)

۲- اصول کافی ج ۲ ص ۵۰ ح ۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۳- ذیل الامالی ص ۱۷۱: ابوعلی قالی (متوفای ۳۵۶ هـ)

۴- قوت القلوب ج ۱ ص ۹۲ و ۹۱ فصل ۱۶: ابوطالب مکی (متوفای ۳۸۶ هـ)

۵- حلیة الاولیاء ج ۱ ص ۷۴ و ۷۵: ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ هـ)

۶- کتاب زهد ص ۸: حسین بن سعید اهوازی از اصحاب امام سجاد علیه السلام

۷- کتاب خصال ج ۱ ص ۳۲۹ ح ۲۵ باب السنّة: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۸- مناقب ص ۲۶۸: خطیب خوارزمی حنفی (متوفای ۵۶۸ هـ).

حکمت ۷/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- ۱- عیون الاخبار ج ۲ ص ۳۲۹: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ)
 - ۲- البیان والتبیین ج ۲ ص ۱۴۸: ابو عثمان جاحظ (متوفای ۲۵۵ هـ)
 - ۳- کتاب محاسن و اضداد ص ۱۳۲: ابو عثمان جاحظ (متوفای ۲۵۵ هـ)
 - ۴- مروج الذهب ج ۲ ص ۴۱۹: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هـ)
 - ۵- محاسن و مساوی ص ۳۵۸: بیهقی شافعی (متوفای ۵۶۹ هـ)
 - ۶- تاریخ یعقوبی (ابن واضح) ج ۲ ص ۲۰۸: یعقوبی (متوفای ۲۹۲ هـ)
 - ۷- کتاب ارشاد ص ۱۵۷ ج ۱ ص ۲۹۴ و ۲۹۵: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)
 - ۸- تذکره الخواص ص ۱۴۱: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ هـ)
 - ۹- کتاب اُمالی ج ۲ ص ۵۹۴ م ۲۶ ح ۵/۱۲۳۱: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ).
- خطبه ۲/۹۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
- ۱- بحار الانوار ج ۱۸ ص ۲۱۹ ح ۵۱ ب ۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ)
 - ۲- شرح نهج البلاغه ج ۷ ص ۶۶: ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶ هـ)
 - ۳- منهاج البراعة ص ۴۲۱ ج ۱: راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ)
 - ۴- عیون الاخبار ج ۲ ص ۳۰۱: ابن قتیبه حنفی (متوفای ۲۷۶ هـ)
 - ۵- حلیه الاولیاء ج ۱ ص ۷۶: ابو نعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ هـ)
 - ۶- البیان و التبیین ج ۱ ص ۱۷۰: جاحظ (متوفای ۲۵۵ هـ)
 - ۷- عیون الاخبار ج ۲ ص ۲۳۶: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ)
 - ۸- اخبار الطوال ص ۲۱۱: دینوری حنفی (متوفای ۲۹۰ هـ)
 - ۹- الغارات ج ۲ ص ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هـ).
- خطبه ۷/۱۵۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
- ۱- تحف العقول ص ۱۶۲: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)
 - ۲- اصول کافی ج ۲ ص ۵۰ ح ۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 - ۳- ذیل الامالی ص ۱۷۱: ابوعلی قالی (متوفای ۳۵۶ هـ)
 - ۴- قوت القلوب ج ۱ ص ۹۲ و ۹۱ فصل ۱۶: ابوطالب مکی (متوفای ۳۸۶ هـ)
 - ۵- حلیه الاولیاء ج ۱ ص ۷۴ و ۷۵: ابو نعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ هـ)
 - ۶- کتاب زهد ص ۸: حسین بن سعید اهوازی از اصحاب امام سجاد علیه السلام
 - ۷- کتاب خصال ج ۱ ص ۳۲۹ ح ۲۵ باب السنه: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)
 - ۸- مناقب ص ۲۶۸: خطیب خوارزمی حنفی (متوفای ۹۹۳ هـ).

شناخت ره آورد امر به معروف و نهی از منکر

ره آورد نظارت ملی در فرازهای گوناگونی از نهج البلاغه مورد ارزشیابی و شناسایی قرار گرفته است و همواره حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به آن اشاره فرمود و تذکر داد که بدون این اصل، اوامر و مقررات الهی اجرا نخواهد گردید و زشتی‌ها و پلیدی‌ها ریشه کن نخواهد شد.

امام علی علیه السلام در نامه ۳۱ نهج البلاغه به فرزندش امام مجتبی علیه السلام تأکید می‌فرماید.

وَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ، وَأَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَلِسَانِكَ، وَبَايِنَ مَنْ فَعَلَهُ بِجَهْدِكَ،

(فرزندم! همواره به معروف و خوبی‌ها امر و سفارش کن تا خود نیز اهل آن باشی، و با دست و زبانت، منکرات و زشتی‌ها را انکار نما و از کسی که عمل زشت انجام می‌دهد، به سختی دوری گزین). (۱).

(۱) نامه ۱۵/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبدالله بن سعید (متوفای قرن ۳ هـ)

۳- عقد الفریدج ۳ ص ۹۰ و ۹۱ و ۱۴۳ و ج ۳ جدید ۱۱۴: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ)

۴- من لایحضره الفقیه ج ۳ ص ۵۵۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ)

۵- تحف العقول ص ۹۷/۵۲ و ۹۹/۶۸ و ۷۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)

۶- کتاب وصایا: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)

۷- کتاب کشف المحجّه (فصل ۱۵۴) ص ۲۲۰: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)

۸- فروع کافی ج ۵ ص ۳۳۸ و ۵۱۰ ح ۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ).

در چشمه سار نهج البلاغه

روش‌های گفتاری

هشدار پیامبر (ص) از مسخ ارزش‌ها

اشاره

خطبه ۱۵۶ نهج البلاغه

(خاطب به أهل البصره)

ترجمه: خطبه ۱۵۶

(برای مردم بصره پس از پیروزی در جنگ جمل ایراد فرمود)

وجوب طاعة القيادة

فَمَنْ اسْتِطَاعَ عِنْدَ ذَلِكَ أَنْ يَغْتَقِلَ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ، عَزَّوَجَلَّ، فَلْيَفْعَلْ. فَإِنْ أَطَعْتُمُونِي فَإِنِّي حَامِلُكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَلَى سَبِيلِ الْجَنَّةِ، وَإِنْ كَانَ ذَا مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ وَمَذَاقِهِ مَرِيرَةً.

وَأَمَّا فَلَانَهُ فَأَذْرِكُهَا رَأَى النَّسَاءِ، وَضَعْنُ غَلَا فِي صِدْرِهَا كَمَرْحِلِ الْقَيْنِ، وَلَوْ دُعِيَتْ لِتَنَالَ مِنْ غَيْرِي مَا أَتَتْ إِلَيَّ، لَمْ تَفْعَلْ. وَلَهَا بَعْدُ حُرْمَتُهَا الْأُولَى، وَالْحِسَابُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى.

ترجمه: ضرورت اطاعت از رهبری (و نکوهش از نافرمانی عایشه)

مردم بصره! در پیدایش فتنه‌ها هر کس که می‌تواند خود را به اطاعت پروردگار عزیز و برتر، مشغول دارد چنان کند، اگر از من پیروی کنید، به خواست خدا شما را به راه بهشت خواهیم برد، هر چند سخت و دشوار و پر از تلخی‌ها باشد. امّا عائشه! پس افکار و خیالات زنانه بر او چیره شد، و کینه‌ها در سینه اش چون کوره آهنگری شعله ور گردید، اگر از او می‌خواستند آن چه را که بر ضد من انجام داد نسبت به دیگری روا دارد سرباز می‌زد، به هر حال احترام نخست او برقرار است و حسابرسی اعمال او با خدای بزرگ است.

ثمرات الایمان

منه: سَبِيلُ أَبْلَجِ الْمُنْهَاجِ، أَنْوَرُ السَّرَاجِ.

فَبِالْإِيمَانِ يُشَدُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ، وَبِالصَّالِحَاتِ يُشَدُّ عَلَى الْإِيمَانِ، وَبِالْإِيمَانِ يُعْمَرُ الْعِلْمُ، وَبِالْعِلْمِ يُزْهَبُ الْمَوْتُ، وَبِالْمَوْتِ تُحْتَمُّ الدُّنْيَا، وَبِالدُّنْيَا تُحْرَزُ الْآخِرَةُ، وَبِالْقِيَامَةِ تُزَلَّفُ الْجَنَّةُ، «وَتُبْرَزُ الْجَحِيمُ لِلْعَاوِينَ». وَإِنَّ الْخَلْقَ لَأَمَقْصَرٌ لَهُمْ عَنِ الْقِيَامَةِ، مُزْقَلِينَ فِي مَضْمَارِهَا إِلَى الْغَايَةِ الْقُصْوَى.

ترجمه: ره آورد ایمان

ایمان روشنترین راه‌ها و نورانی‌ترین چراغ هاست، با ایمان به اعمال صالح می‌توان راه برد، و با اعمال نیکو به ایمان می‌توان دسترسی پیدا کرد، با ایمان، علم و دانش آبادان است، و با آگاهی لازم، انسان از مرگ می‌هراسد، و با مرگ دنیا پایان می‌پذیرد، و با دنیا، توشه آخرت فراهم می‌شود، و با قیامت بهشت نزدیک می‌شود، و جهنم برای بدکاران آشکار می‌گردد، و مردم جز قیامت قرار گاهی ندارند، و شتابان به سوی میدان مسابقه می‌روند تا به منزلگاه آخرین رسند.

القیام الاخلاقیه و خصائص القرآن

منه: قَدْ شَخَّصُوا مِنْ مُسْتَقَرِّ الْأَجْدَاثِ، وَصَارُوا إِلَى مَصَائِرِ الْغَايَاتِ. لِكُلِّ دَارٍ أَهْلُهَا لَا يَسْتَبَدِلُونَ بِهَا وَلَا يُنْقَلُونَ عَنْهَا. وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ، لَخُلُقَانٍ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ وَإِنَّهُمَا لَا يُقَرَّبَانِ مِنْ أَجْلِ، وَلَا يُنْقَضَانِ مِنْ رِزْقٍ. وَعَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ، «فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ، وَالنُّورُ الْمُبِينُ»، وَالشُّفَاءُ النَّافِعُ، وَالرِّزْقُ النَّافِعُ، وَالْعِصْمَةُ لِلْمُتَمَسِّكِ، وَالنَّجَاءُ لِلْمُتَعَلِّقِ. لَا يَعْوَجُ قِيَامٌ، وَلَا يَزِيغُ قِيَامٌ، «وَلَا تُخْلِقُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ»، وَوُلُوجُ السَّمْعِ. «مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ، وَمَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ». وَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَخْبِرْنَا عَنِ الْفِتْنَةِ، وَهَلْ سَأَلْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْهَا؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

ترجمه: یادآوری برخی از ارزش‌های اخلاقی و ویژگی‌های قرآن

گویا می‌نگرم، همه از قبرها خارج شده به سوی منزلگاه‌های آخرین در حرکتند، هر خانه‌ای در بهشت به شخصی تعلق دارد، که نه دیگری را می‌پذیرند و نه از آنجا به جای دیگری انتقال می‌یابند. همانا «امر به معروف» و «نهی از منکر» دو صفت از اوصاف پروردگارانند که نه اجل را نزدیک می‌کنند و نه روزی را کاهش می‌دهند.

بر شما باد عمل کردن به قرآن، که ریسمان محکم الهی، و نور آشکار و درمانی سودمند است، که تشنگی را فرو نشاند، نگهدارنده کسی است که به آن تمسک جوید و نجات دهنده آن کس است که به آن چنگ آویزد، کجی ندارد تا راست شود، و گرایش به باطل ندارد تا از آن بازگردانده شود، و تکرار و شنیدن پیاپی آیات، کهنه اش نمی‌سازد، و گوش از شنیدن آن خسته نمی‌شود.

کسی که با قرآن سخن بگوید راست گفته و هر کس بدان عمل کند پشیمان است:

(در اینجا مردی بلند شد و گفت: ای امیرالمؤمنین ما را از فتنه آگاه کن، آیا نسبت به فتنه، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سؤالی نفرموده‌ای؟ پاسخ داد:)

الْاِخْبَارُ عَنِ الْفِتَنِ وَ عَنِ الْاِسْتِشْهَادِ الدَّامِي

إِنَّهُ لَمَّا أُنزِلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ، قَوْلُهُ:

«الْم. أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»

عَلِمْتُ أَنَّ الْفِتْنَةَ لَا تَنْزِلُ بِنَا وَرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ أَظْهَرِنَا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا هَذِهِ الْفِتْنَةُ الَّتِي أَخْبَرَكَ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا؟ فَقَالَ:

«يَا عَلِيُّ، إِنَّ أُمَّتِي سَيُفْتَنُونَ مِنْ بَعْدِي»

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَوَلَيْسَ قَدْ قُلْتَ لِي يَوْمَ أُحُدٍ حَيْثُ اسْتَشْهِدَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، وَحِزَّتْ عَنِّي الشَّهَادَةُ، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيَّ، فَقُلْتُ لِي:

«أُبَشِّرُ، فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ؟»

فَقَالَ لِي: «إِنَّ ذَلِكَ لَكَذَلِكَ، فَكَيْفَ صَبْرُكَ إِذَنْ؟»

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ، وَلَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى وَالشُّكْرِ. وَقَالَ:

«يَا عَلِيُّ، إِنَّ الْقَوْمَ سَيُفْتَنُونَ بِأَمْوَالِهِمْ، وَيَمْتُونُ بِدِينِهِمْ عَلَى رَبِّهِمْ، وَيَمْتُونُ رَحْمَتَهُ، وَيَأْمُونُونَ سَطْوَتَهُ، وَيَسْتَحِلُّونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الْكَاذِبَةِ، وَالْأَهْوَاءِ السَّاهِيَةِ، فَيَسْتَحِلُّونَ الْخَمْرَ بِالنَّبِيدِ، وَالسُّحْتَ بِالْهَدْيَةِ، وَالزُّبَا بِالْبَيْعِ»
قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَبِأَيِّ الْمَنَازِلِ أُنزِلُهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ؟ أَمْ بِمَنْزِلَةِ رَدِّهِ، أَمْ بِمَنْزِلَةِ فِتْنَتِهِ؟ فَقَالَ: «بِمَنْزِلَةِ فِتْنَتِهِ».

ترجمه: خبر از فتنه‌ها و شهادت خویش

آنگاه که خداوند آیه ۱ و ۲ سوره عنکبوت را نازل کرد که:

(آیا مردم خیال می‌کنند چونکه گفتند ایمان آوردیم، بدون آزمایش رها می‌شوند؟)

دانستم که تا پیامبر صلی الله علیه و آله در میان ماست آزمایش نمی‌گردیم. پرسیدم: ای رسول خدا! این فتنه و آزمایش کدام است که خدا شما را بدان آگاهی داده است؟ فرمود، ای علی! پس از من امت اسلامی به فتنه و آزمون دچار می‌گردند. گفتم: ای رسول خدا مگر جز این است که در روز «أُحُد» که گروهی از مسلمانان به شهادت رسیدند، و شهادت نصیب من نشد و سخت بر من گران آمد، تو به من فرمودی، ای علی! مژده باد تو را که شهادت در پی تو خواهد آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: (همانا این بشارت تحقق می‌پذیرد، در آن هنگام صبر تو چگونه است؟). گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین موردی جای صبر و شکیبایی نیست بلکه جای مژده شنیدن و شکر گذاری است. و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (ای علی! همانا این مردم به زودی با اموالشان دچار فتنه و آزمایش می‌شوند، و در دینداری بر خدا منت می‌گذارند، با این حال انتظار رحمت او را دارند، و از قدرت و خشم خدا، خود را ایمن می‌پندارند، حرام خدا را با شبهات دروغین، و هوسهای غفلت زاء، حلال می‌کنند، «شراب» را به بهانه اینکه «آب انگور» است و رشوه را که «هدیه» است و ربا را که «نوعی معامله» است حلال می‌شمارند). گفتم: ای رسول خدا، در آن زمان مردم را در چه پایه ای بدانم؟ آیا در پایه ارتداد؟ یا فتنه و آزمایش؟ پاسخ فرمود: (در پایه ای از فتنه و آزمایش)

پرهیز از غیبت و عیب جوئی

اشاره

خطبه ۱۴۱ نهج البلاغه

ترجمه: خطبه ۱۴۱

التحذیر من سماع الغیبة

أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ عَرَفَ مِنْ أَحِبِّهِ وَثِقَةً دِينَ وَسَدَادَ طَرِيقٍ، فَلَا يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقَاوِيلَ الرَّجَالِ. أَمَا إِنَّهُ قَدْ يَزْمِي الرَّامِي، وَتُخَطِّئُ السَّهَامُ، وَيُحِيلُ الْكَلَامُ، وَبَاطِلٌ ذَلِكَ يَبُورُ، وَاللَّهُ سَمِيعٌ وَشَهِيدٌ. أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعٍ.

ترجمه: پرهیز از شنیدن غیبت

ای مردم! آن کس که از برادرش اطمینان و استقامت در دین، و درستی راه و رسم را سراغ دارد، باید به گفته مردم درباره او گوش ندهد.

آگاه باشید! گاهی تیرانداز، تیر افکند و تیرها به خطا می‌رود، سخن نیز چنین است، درباره کسی چیزی می‌گویند که واقعیت ندارد و گفتار باطل تباه‌شدنی است، و خدا شنوا و گواه است. بدانید که میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست.

معرفة الحق و الباطل

فَسئل عليه السلام، عن معنى قوله هذا، فجمع أصابعه ووضعها بين أذنه وعينه ثم قال:

الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ، وَالْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَيْتُ!

ترجمه: شناخت حق و باطل

(پرسیدند: معنای آن چیست؟)

امام علیه السلام انگشتان خود را میان چشم و گوش گذاشت و فرمود:

باطل آن است که بگویی شنیدم، و حق آن است که بگویی دیدم.

اعتراض به خلیفه سوم

خطبه ۱۶۴ نهج البلاغه

لما اجتمع الناس إليه وشكوا ما نهموه على عثمان وسألوه مخاطبته لهم واستعتابه لهم، فدخل عليه فقال:

تحذیر عثمان

إِنَّ النَّاسَ وَرَائِي وَقَدْ اسْتَشَفُّوا فَرُونِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ، وَوَاللَّهِ مَا أَدْرِي مَا أَقُولُ لَكَ! مَا أَعْرِفُ شَيْئًا تَجْهَلُهُ، وَلَا أَدُلُّكَ عَلَى أَمْرٍ لَا تَعْرِفُهُ. إِنَّكَ

لَتَعْلَمَ مَا نَعْلَمُ. مَا سَبَقْنَاكَ إِلَى شَيْءٍ فَنُخْبِرَكَ عَنْهُ، وَلَا خَلَوْنَا بِشَيْءٍ فَنُبَلِّغُكَهُ.

وَقَدْ رَأَيْتَ كَمَا رَأَيْنَا، وَسَمِعْتَ كَمَا سَمِعْنَا، وَصَحِبْتَ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - كَمَا صَحَبْنَا وَمَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ وَلَا ابْنَ الْخَطَّابِ بِأَوْلَى بِعَمَلِ الْحَقِّ مِنْكَ وَأَنْتَ أَقْرَبُ إِلَى أَبِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَشَيْجَةَ رَحِمَ مِنْهُمَا؛ وَقَدْ نَلْتِ مِنْ صِهرِهِ مَا لَمْ يَنَالَا. فَاللَّهُ اللَّهُ فِي نَفْسِكَ! فَإِنَّكَ - وَاللَّهِ - مَا تَبْصُرُ مِنْ عَمِّي، وَلَا تَعْلَمُ مِنْ جَهْلِ، وَإِنَّ الطُّرُقَ لَوَاضِحَةٌ، وَإِنَّ أَعْلَامَ الدِّينِ لَقَائِمَةٌ. فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ، هُدًى وَهَدًى، فَأَقَامَ سُنَّةَ مَعْلُومَةٍ، وَأَمَاتَ بَدْعَهُ مَجْهُولَةً. وَإِنَّ السُّنَنَ لَكَثِيرَةً، لَهَا أَعْلَامٌ، وَإِنَّ الْبِدْعَ لظَاهِرَةٌ، لَهَا أَعْلَامٌ. وَإِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَضَلَّ بِهِ، فَأَمَاتَ سُنَّةَهُ مَأْخُودَةً، وَأَحْيَا بَدْعَهُ مَتْرُوكَةً.

وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ:

«يُوتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْإِمَامِ الْجَائِرِ وَلَيْسَ مَعَهُ نَصِيرٌ وَلَا عَازِرٌ، فَيُلْقَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَيَدُورُ فِيهَا كَمَا تَدُورُ الرَّحَى، ثُمَّ يَرْتَبُطُ فِي قَعْرِهَا». وَإِنِّي أَنْشُدُكَ اللَّهُ أَلَّا تَكُونَ إِمَامَ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْمَقْتُولِ، فَإِنَّهُ كَانَ يُقَالُ: يُقْتَلُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ إِمَامٌ يَفْتَحُ عَلَيْهَا الْقَتْلَ وَالْقِتَالَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَيَلْبَسُ أُمُورَهَا عَلَيْهَا، وَيَبُثُّ الْفِتْنَ فِيهَا، فَلَا يُبَصِّرُونَ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ؛ يَمُوجُونَ فِيهَا مَوْجًا، وَيَمْرُجُونَ فِيهَا مَوْجًا. فَلَا تَكُونَنَّ لِمَرْوَانَ سَيِّقَةً يَسُوقُكَ حَيْثُ شَاءَ بَعْدَ جَلَالِ السُّنَنِ وَتَقْضَى الْعُمُرِ.

فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ: «كَلَّمَ النَّاسَ فِي أَنْ يُوجِّلُونِي، حَتَّى أَخْرَجَ إِلَيْهِمْ مِنْ مَطَالِمِهِمْ»
فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا كَانَ بِالْمَدِينَةِ فَلَا أَجَلَ فِيهِ، وَمَا غَابَ فَأَجَلُهُ وَصُولُ أَمْرِكَ إِلَيْهِ.

ترجمه: خطبه ۱۶۴

(مردم در اطراف امام جمع شده و از خلیفه سوم شکایت کردند و از او خواستند که با خلیفه سوم صحبت کند تا از اشتباهات خود دست بردارد)

هشدار دادن به خلیفه سوم

همانا مردم پشت سر من هستند، مرا میان تو و خودشان میانجی قرار دادند، به خدا نمی‌دانم با تو چه بگویم؟ چیزی را نمی‌دانم که تو ندانی، تو را به چیزی راهنمایی نمی‌کنم که شناسی، تو می‌دانی آن چه ما می‌دانیم، ما به چیزی پیشی نگرفته ایم که تو را آگاه سازیم، و چیزی را در پنهانی نیافته ایم که آن را به تو ابلاغ کنیم.

دیدید چنان که ما دیدیم، شنیدید چنانکه ما شنیدیم، با رسول خدا صلی الله علیه وآله بودی چنان که ما بودیم، پس ابوقحافه (ابابکر) و پسر خطاب، در عمل به حق، از تو بهتر نبودند، تو به رسول خدا صلی الله علیه وآله در خویشاوندی از آن دو نزدیکتری، و داماد او شدی که آنان نشدند. پس خدا را خدا را پروا کن، سوگند به خدا! تو کور نیستی تا بینایت کنند، نادان نیستی تا تو را تعلیم دهند، راه‌ها روشن است، و نشانه‌های دین برپاست، پس بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادل است که خود هدایت شده و دیگران را هدایت می‌کند، سنت شناخته شده را برپا دارد، و بدعت ناشناخته را بمیراند،

سنت‌ها روشن و نشانه‌های آشکار است، بدعت‌ها آشکار و نشانه‌های آن برپاست. و بدترین مردم نزد خدا رهبر ستمگری که خود گمراه و مایه گمراهی دیگران است، که سنت پذیرفته را بمیراند، و بدعت ترک شده را زنده گرداند.
من از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که گفت:

«روز قیامت رهبر ستمگر را بیاورند که نه یآوری دارد و نه کسی از او پوزش خواهی می‌کند، پس او را در آتش جهنم افکنند، و در آن چنان می‌چرخد که سنگ آسیاب، تا به قعر دوزخ رسیده به زنجیر کشیده شود»

من تو را به خدا سوگند می‌دهم که امام کشته شده این امت مباحی، چرا که پیش از این گفته می‌شد:

«در میان این امت، امامی به قتل خواهد رسید که در کشتار تا روز قیامت گشوده خواهد شد و کارهای امت اسلامی با آن مشتبّه

شود، و فتنه و فساد در میانشان گسترش یابد، تا آنجا که حق را از باطل نمی‌شناسند، و به سختی در آن فتنه‌ها غوطه ور می‌گردند». برای مروان چونان حیوان به غارت گرفته مباش که تو را هر جا خواست براند، آن هم پس از سالیانی که از عمر تو گذشته و تجربه ای که به دست آوردی.

(خلیفه سوم گفت «با مردم صحبت کن که مرا مهلت دهند تا از عهده ستمی که به آنان رفته برآیم»)

امام علیه السلام فرمود: آن چه در مدینه است به مهلت نیاز ندارد، و آن چه مربوط به بیرون مدینه باشد تا رسیدن فرمانت مهلت دارند.

شکوه از مسخ ارزش ها

اشاره

خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه

(وهی من خطب الملاحم)

ترجمه خطبه ۱۰۸

معرفة الله

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَتَّجِلِّي لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ، وَالظَّاهِرِ لِقُلُوبِهِمْ بِحُجَّتِهِ. خَلَقَ الْخَلْقَ مِنْ غَيْرِ رَوِيَّةٍ، إِذْ كَانَتْ الرُّؤْيَا لَا تَلِيْقُ إِلَّا بِدَوَى الضَّمَائِرِ وَلَيْسَ بِذِي ضَمِيرٍ فِي نَفْسِهِ. خَرَقَ عِلْمُهُ بَاطِنَ غَيْبِ السُّتْرَاتِ، وَأَحَاطَ بِغُمُوضِ عَقَائِدِ السَّرِيرَاتِ. و منها فی ذکر النبی صلی الله علیه وآله:

ترجمه: خداشناسی

ستایش خدای را سزااست که با آفرینش مخلوقات، بر انسان‌ها تجلی کرد، و با برهان و دلیل خود را بر قلبهایشان آشکار نمود، مخلوقات را بدون نیاز به فکر و اندیشه آفرید، که فکر و اندیشه مخصوص کسانی است که دلی درون سینه داشته باشند، و او چنین نیست که علم خداوندی ژرفای پرده های غیب را شکافته، و به افکار و عقاید پنهان احاطه دارد.

خصائص النبی

اخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَمَشَكَاهُ الضِّيَاءِ، وَذُوَابَهُ الْعَلْيَاءِ، وَسُرَّةَ الْبَطْحَاءِ، وَمَصَابِيحِ الظُّلْمَةِ، وَيَنَابِيعِ الْحِكْمَةِ. و منها: طَيْبٌ دَوَّارٌ بَطْنُهُ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ، وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ، يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ، مِنْ قُلُوبِ عُمِّيٍّ، وَأَذَانِ صُمَّ، وَالسِّنَّةِ بُكُمْ؛ مُتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْعُقْلَةِ، وَمَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ.

ترجمه: وصف پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله

پیامبر صلی الله علیه وآله را از درخت تنومند پیامبران، از سرچشمه نور هدایت، از جایگاه بلند بی همانند، از سرزمین بطحاء، از چراغ های برافروخته در تاریکیها، و از سرچشمه های حکمت برگزید. پیامبر صلی الله علیه وآله طیبی است که برای درمان بیماران

سیار است، مرهم های شفابخش او آماده، و ابزار داغ کردن زخم‌ها را گذاخته، برای شفای قلب های کور، و گوش های ناشنوا، و زبان های لال، آماده است و با داروی خود در پی یافتن بیماران فراموش شده و سرگردان است.

علل انحراف بنی امیه

لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِأَضْوَاءِ الْحِكْمَةِ؛ وَلَمْ يَقْدَحُوا بِزِنَادِ الْعُلُومِ الثَّاقِبَةِ؛ فَهُمْ فِي ذَلِكَ كَالْأَنْعَامِ السَّائِمَةِ، وَالصُّخُورِ الْقَاسِيَةِ. قَدْ انْجَابَتِ السَّرَائِرُ لِأَهْلِ الْبَصَائِرِ، وَوَضَحَتْ مَحَجَّهُ الْحَقِّ لِخَابِطِهَا، وَأَسْفَرَتِ السَّاعَةُ عَنْ وَجْهِهَا، وَظَهَرَتِ الْعَلَامَةُ لِمَتَوَسِّمِهَا.

ترجمه: علل انحراف فرزندان امیه

بنی امیه، با نور حکمت، جان و دل خود را روشن نساخته، و با شعله های فروزان دانش، قلب خود را نورانی نکرده اند، چونان چهارپایان صحرايي و سنگهای سخت و نفوذ ناپذیرند، به تحقیق رازهای درون برای صاحبان آگاهی آشکار، و راه حق برای گمراهان نیز روشن است، و رستاخیز نقاب از چهره برانداخت، و نشانه های خود را برای زیرکان و آنان که طالب حَقِّد نمایند.

توبیخ اهل الکوفه

مَا لِي أَرَاكُمْ أَشْبَاحًا بِلَمَا أَرْوَاهُ، وَأَرْوَاحًا بِلَمَا أَشْبَاحُ، وَنَسَاكَ بِلَمَا صَدَلِمَاحُ، وَتُجَارًا بِلَمَا أَرْبَاحُ، وَأَيْقَاطًا نُومًا، وَشُهُودًا عَيْبًا، وَنَاطِرَةً عَمِيَاءَ، وَسَامِعَةً صَمَاءَ، وَنَاطِقَةً بَكَمَاءَ!

رَأَيْتُمْ ضَلَالًا قَدْ قَامَتْ عَلَى قُطْبِهَا، وَتَفَرَّقَتْ بِشُعَبِهَا، تَكِيلُكُمْ بِصَاعِهَا، وَتَخْبِطُكُمْ بِبَاعِهَا. قَائِدُهَا خَارِجٌ مِنَ الْمِلَّةِ، قَائِمٌ عَلَى الضَّلَّةِ.

ترجمه: نکوهش کوفیان

مردم کوفه! چرا شما را پیکر های بی روح، و روح های بدون جسد می‌نگرم؟ چرا شما را عبادت کنندگانی بدون صلاحیت، و بازرگانانی بدون سود و تجارت، و بیدارانی خفته، و حاضرانی غایب از صحنه، بیندگانی نابینا، شنوندگانی کر، و سخن گویانی لال، مشاهده می‌کنم؟ پرچم گمراهی در جای خود برافراشته شده، و طرفداران آن پراکنده شده اند، شما را با پیمانانه خود می‌سنجند و سرکوب می‌کنند، پرچمدار شان (معاویه)، از ملت اسلام خارج و بر راه گمراهی ایستاده است.

الاخبار عن عسف بنی امیه

فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ مِنْكُمْ إِلَّا تُفَالَةٌ كَتَفَالَهُ الْقِدْرِ، أَوْ نُفَاضَةٌ كَنُفَاضَةِ الْعِجْمِ، تَعْرُكُكُمْ عَزَكِ الْأَدِيمِ، وَتَدُوسُكُمْ دَوْسَ الْحَصِيدِ، وَتَشِي تَخْلِصُ الْمُؤْمِنَ مِنْ بَيْنِكُمْ اسْتِخْلَاصَ الطَّيْرِ الْحَبَّةَ الْبُطِينَةَ مِنْ بَيْنِ هَزِيلِ الْحَبِّ.

ترجمه: خبر از کشتار و فساد بنی امیه

پس آن روز که بر شما دست یابند جز تعداد کمی از شما باقی نگذارند، چونان باقیمانده غذایی اندک در ته دیگ، یا دانه های غذای چسبیده در اطراف ظرف، مانند پوستهای چرمی شما را به هم پیچانده می‌فشارند، و همانند خرمن شما را به شدت می‌کوبند، و چونان پرنده ای که دانه های درشت را از لاغر جدا کند، این گمراهان، مؤمنان را از میان شما جدا ساخته نابود می‌کنند.

التأكيد على طاعة اهل البيت

أَيْنَ تَذْهَبُ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ، وَتَبِيَهُ بِكُمْ الْغِيَاهِبُ وَتَخْدَعُكُمْ الْكَوَاذِبُ؟ وَمِنْ أَيْنَ تُؤْتُونَ، وَأَتَى تُؤْفَكُونَ؟
فَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ، وَلِكُلِّ غَيْبَةٍ إِيَابٌ.

فَاسْتَمِعُوا مِنْ رَبَّائِكُمْ، وَأَخْضِرُوا قُلُوبَكُمْ، وَاسْتَيْقِظُوا إِنْ هَتَفَ بِكُمْ. وَلْيُصَدِّقْ رَأْدُ أَهْلِهِ، وَلْيُجْمَعِ شَمْلُهُ، وَلْيُحْضَرْ ذَهْنُهُ، فَلَقَدْ فَلَقَ لَكُمْ
الْأَمْرَ فَلَقَ الْحَزْرَةَ، وَقَرَفَهُ قَرْفَ الصَّمْعَةِ.

ترجمه: هشدار و سفارش به اطاعت از اهل بیت علیهم السلام

با توجه به این همه خطرات، روش های گمراه کننده شما را به کجا می کشاند؟ تاریکی ها و ظلمتها، تا کی شما را متحیر می سازد؟
دروغ پردازیها تا چه زمانی شما را می فریبد؟ از کجا دشمن در شما نفوذ کرده به اینجا آورده و به کجا باز می گرداند؟ آگاه باشید
که هر سر آمدی را پرونده ای، و هر غیبتی را بازگشت دوباره ایست.

مردم! به سخن عالم خداشناس خود گوش فرا دهید، دل های خود را در پیشگاه او حاضر کنید، و با فریادهای او بیدار شوید، رهبر
جامعه باید با مردم به راستی سخن گوید، و پراکندگی مردم را به وحدت تبدیل، و اندیشه خود را برای پذیرفتن حق آماده گرداند،
پیشوای شما چنان واقعیتها را برای شما شکافت چونان شکافتن مهره های ظریف، و حقیقت را از باطل چون شیر درختی که از
بدنه آن خارج شود، بیرون کشید.

الاخبار عن مسخ القيم في حكومة بني امية

فَعِنْدَ ذَلِكَ أَخَذَ الْبَاطِلُ مَا خَذَهُ، وَرَكِبَ الْجَهْلُ مَرَاجِبَهُ، وَعَظُمَتِ الطَّغْيَةُ، وَقَلَّتِ الدَّاعِيَةُ، وَصَالَ الدَّهْرُ صَيَالِ السَّبْعِ الْعُقُورِ، وَهَدَرَ فَنِيْقُ
الْبَاطِلِ بَعْدَ كُطُومِ،

وَتَوَاحَى النَّاسُ عَلَى الْفُجُورِ، وَتَهَاجَرُوا عَلَى الدِّينِ، وَتَحَابُّوا عَلَى الْكُذِبِ، وَتَبَاعَضُوا عَلَى الصِّدْقِ.

فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ الْوَلَدُ غَيْظًا وَالْمَطْرُ قَيْظًا وَتَفِيضُ اللَّئَامِ فَيْضًا وَتَغِيضُ الْكِرَامِ غَيْضًا، وَكَانَ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ ذُنَابًا، وَسَيِّلًا طِينُهُ سَبَاعًا،
وَأَوْسَاطُهُ أَكَالًا، وَفَقْرَاؤُهُ أَمْوَاتًا؛ وَغَارَ الصِّدْقُ، وَفَاضَ الْكُذْبُ، وَاسْتَعْمَلَتِ الْمَوَدَّةُ بِاللِّسَانِ، وَتَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ، وَصَارَ الْفُسُوقُ نَسَبًا،
وَالْعَفَافُ عَجَبًا، وَلَيْسَ الْإِسْلَامُ لُبْسَ الْفَرَسِ مَقْلُوبًا.

ترجمه: خبر از مسخ ارزشها در حکومت بنی امیه

پس در آن هنگام که امویان بر شما تسلط یابند، باطل بر جای خود استوار شود، و جهل و نادانی بر مرکبها سوار، و طاغوت زمان
عظمت یافته، و دعوت کنندگان به حق اندک و بی مشتری خواهند شد. روزگار چونان درنده خطرناکی حمله ور شده، و باطل پس
از مدتها سکوت، نعره می کشد، مردم در شکستن قوانین خدا دست در دست هم می گذارند، و در جدا شدن از دین متحد
می گردند، و در دروغ پردازی با هم دوست و در راستگویی دشمن یکدیگرند و چون چنین روزگاری می رسد، فرزند با پدر
دشمنی ورزد، و باران خنک کننده، گرمی و سوزش آورد، پست فطرتان همه جا را پر می کنند، نیکان و بزرگواران کمیاب
می شوند، مردم آن روزگار چون گرگان، و پادشاهان چون درندگان، تهیدستان طعمه آنان، و مستمندان چونان مردگان خواهند
بود، راستی از میانشان رخت بر می بندد، و دروغ فراوان می شود، با زبان تظاهر به دوستی دارند اما در دل دشمن هستند، به گناه
افتخار می کنند، و از پاکدامنی به شگفت می آیند، و اسلام را چون پوستینی واژگونه می پوشند.

برخورد عملی (مصادره اموال)

خطبه ۱۵ نهج البلاغه

(فیما رده علی المسلمین من قطائع عثمان)

المنهج الاقتصادي للإمام عليه السلام

وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النِّسَاءَ، وَمَلَكَ بِهِ الْإِمَاءَ؛ لَرَدَدْتُهُ؛ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً.

وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ، فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ!

ترجمه خطبه ۱۵

(درباره اموال فراوان بیت المال که خلیفه سوم به بعضی از خویشاوندان خود بخشیده بود، ابن عباس می گوید روز دوم خلافت این سخنرانی را ایراد فرمود):

سیاست اقتصادی امام علیه السلام

به خدا سوگند، بیت المال تاراج شده را هر کجا که بیابم به صاحبان اصلی آن باز می گردانم، گرچه با آن ازدواج کرده، یا کنیزانی خریده باشند، زیرا در عدالت گشایش برای عموم است، و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت تر است.

بدرقه یک امر به معروف

خطبه ۱۳۰ نهج البلاغه

(لأبي ذر رحمه الله لما أخرج إلى الربذة)

التوجه إلى الله في الجهاد

يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّكَ غَضِبْتَ لِلَّهِ، فَارْجُ مِنْ غَضِبَتْ لَهُ.

إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوكَ عَلَى دُنْيَاهُمْ، وَخَفْتَهُمْ عَلَى دِينِكَ، فَاتْرُكْ فِي أَيْدِيهِمْ مَا خَافُوكَ عَلَيْهِ، وَاهْرُبْ مِنْهُمْ بِمَا خَفْتَهُمْ عَلَيْهِ؛ فَمَا أَحْوَجَهُمْ

إِلَى مَا مَنَعْتَهُمْ، وَمَا أَغْنَاكَ عَمَّا مَنَعُوكَ!

وَسَتَعَلَّمُ مِنَ الرَّابِعِ غَدًا، وَالْأَكْثَرُ حَسَدًا.

وَلَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَيْنَ كَانَتِيَا عَلَى عَبْدٍ رَتَقًا، ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ، لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجًا! لَا يُؤْنِسُ نِكَاحُ إِلَّا الْحَقَّ، وَلَا يُوحِشُ نِكَاحُ إِلَّا

الْبَاطِلَ، فَلَوْ قَبِلْتَ دُنْيَاهُمْ لِأَخْبُوكَ، وَلَوْ قَرَضْتَ مِنْهَا لِأَمْنُوكَ.

ترجمه: خطبه ۱۳۰

(وقتی که خلیفه سوم، حضرت اباذر را به بیابان خشک ریزه تبعید کرد، به هنگام بدرقه او فرمود):

خدا گرایی در مبارزه با ستمگران

ای اباذر! همانا تو برای خدا به خشم آمدی، پس امید به کسی داشته باش که به خاطر او غضبناک شدی، این مردم برای دنیای خود از تو ترسیدند، و تو بر دین خویش از آنان ترسیدی، پس دنیا را که به خاطر آن از تو ترسیدند به خودشان واگذار، و با دین خود که برای آن ترسیدی از این مردم بگریز، این دنیاپرستان چه محتاجند به آن که تو آنان را ترساندی، و چه بی نیازی از آن چه آنان تو را منع کردند

و به زودی خواهی یافت که چه کسی فردا سود می برد؟ و چه کسی بر او بیشتر حسد می ورزند؟

اگر آسمان و زمین درهای خود را بر روی بنده ای ببندند و او از خدا بترسد، خداوند راه نجاتی از میان آن دو برای او خواهد گشود، آرامش خود را تنها در حق جستجو کن، و جز باطل چیزی تو را به وحشت نیندازد، اگر تو دنیای این مردم را می‌پذیرفتی، تو را دوست داشتند، و اگر سهمی از آن برمی‌گرفتی دست از تو بر می‌داشتند.

ارزش و اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

برتری امر به معروف از جهاد

مراتب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر
 وفي كلام آخر له يجرى هذا المجرى: فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ، فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ؛
 وَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَالتَّارِكُ بِيَدِهِ، فَذَلِكَ مَتَمِّسِكُ بِخِصَلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَمُضَيِّعُ خِصَلَةٍ؛
 وَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بَقَلْبِهِ، وَالتَّارِكُ بِيَدِهِ وَلِسَانِهِ، فَذَلِكَ الَّذِي ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخِصَلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ، وَتَمَسَّكَ بِوَاحِدَةٍ،
 وَمِنْهُمْ تَارِكُ لِانْتِكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَيَدِهِ، فَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ.
 وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَنْفُثُهُ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ. وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ
 وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقَرَّبَانِ مِنْ أَجْلِ، وَلَا يُنْقَصَانِ مِنْ رِزْقٍ، وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةٌ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ.

ترجمه: مراحل امر به معروف و نهی از منکر

و درود خدا بر او فرمود: (و همانند حکمت گذشته، سخن دیگری از امام نقل شد)

گروهی، مُنکر را با دست و زبان و قلب انکار می‌کنند، پس آنان تمامی خصلت‌های نیکو را در خود گرد آورده‌اند.
 گروهی دیگر، مُنکر را با زبان و قلب انکار کرده، اما دست به کاری نمی‌برند، پس چنین کسی دو خصلت از خصلت‌های نیکو را گرفته و دیگری را تباه کرده است.
 و بعضی مُنکر را تنها با قلب انکار کرده، و با دست و زبان خویش اقدامی ندارند، پس دو خصلت را که شریف تر است تباه ساخته و یک خصلت را به دست آورده‌اند.
 و بعضی دیگر مُنکر را با زبان و قلب و دست رها ساخته‌اند که چنین کسی از آنان، مرده‌ای میان زندگان است.
 و تمام کارهای نیکو، و جهاد در راه خدا، برابر امر به معروف و نهی از منکر، چونان قطره‌ای بر دریای موج و پهناور است، و همانا امر به معروف و نهی از منکر، نه اجلی را نزدیک می‌کنند، و نه از مقدار روزی می‌کاهند، و از همه اینها برتر، سخن حق در پیش روی حاکمی ستمکار است.

ره آورد شوم ترک نظارت مردمی

اشاره

خطبه ۲۷ نهج البلاغه

ترجمه: خطبه ۲۷

(وقتی خبر تهاجم سربازان معاویه به شهر انبار، و سُستی مردم به امام ابلاغ شد فرمود:)

فضل الجهاد

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ.

وَهُوَ لِبَاسِ التَّقْوَى، وَدَرَعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ، وَجَنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ.

فَمَنْ تَرَكَ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ، وَشَمِلَهُ الْبُلَاءُ، وَدَيَّتْ بِالصَّغَارِ وَالْقَمَاءِ، وَضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ، وَأُذِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ، وَسِيَمَ الْخَسْفَ، وَمُنِعَ النَّصْفَ.

ترجمه: ارزش جهاد در راه خدا

پس از ستایش پروردگار، جهاد در راه خدا، دری از درهای بهشت است، که خدا آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد، لباس تقوا، و زره محکم، و سپر مطمئن خداوند است، کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خدا لباس ذلت و خواری بر او می‌پوشاند، و دچار بلا و مصیبت می‌شود، و کوچک و ذلیل می‌گردد، دل او در پرده گمراهی مانده، و حق از او روی می‌گرداند، به جهت ترک جهاد، به خواری محکوم و از عدالت محروم است.

الدعوة الى الجهاد

أَلَا وَإِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَنَهَارًا، وَسِرًّا وَإِعْلَانًا، وَقُلْتُ لَكُمْ:

اعْرَوْهُمْ قَبْلَ أَنْ يَعْزُوكُمْ، فَوَاللَّهِ مَا غَزَى قَوْمٌ قَطُّ فِي عُرِّ دَارِهِمْ إِلَّا ذُلُّوا.

فَتَوَاكَلْتُمْ وَتَخَاذَلْتُمْ حَتَّى شَتَّ عَلَيْنِكُمُ الْغَارَاتُ، وَمَلَكَتْ عَلَيْكُمُ الْأَوْطَانُ.

وَهَذَا أَخُو غَامِدٍ وَقَدْ وَرَدَتْ خَيْلُهُ الْأَنْبَارَ، وَقَدْ قَتَلَ حَسَّانَ بْنَ حَسَّانَ الْبَكْرِيَّ، وَأَزَالَ خَيْلَكُمْ عَنْ مَسَالِحِهَا.

وَلَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ، وَالْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ، فَيَنْتَرِعُ حِجْلَهَا وَقَلْبَهَا وَقَلَائِدَهَا وَرِعْتَهَا، مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْإِسْتِزْجَاعِ وَالْإِسْتِزْحَامِ. ثُمَّ انْصَبُوا رِفْوًا وَافْرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلْمًا، وَلَا أَرِيقَ لَهُمْ دَمًا؛ فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا، بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا.

فَيَا عَجَبًا! عَجَبًا - وَاللَّهِ - يُمِيتُ الْقَلْبَ وَيَجْلِبُ إِلَيْهِمْ مِنْ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ، وَتَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ!

فَتَقَبَّحًا لَكُمْ وَتَرَحًّا، حِينَ صِرْتُمْ غَرَضًا يُرْمَى!

يُغَارُ عَلَيْكُمْ وَلَمَا تُغَيَّرُونَ؟ وَتُغَزُونَ وَلَمَا تُغَزُونَ؟ وَيُعَصِّى اللَّهُ وَتَرْضُونَ؟ فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ: هَذِهِ حَمَارَةٌ الْقَيْظِ، أَمْهَلْنَا يَسِيحُ عَنَّا الْحَرُّ، وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ: هَذِهِ صَبَارَةٌ الْقَرِّ، أَمْهَلْنَا يَنْسَلِخُ عَنَّا الْبَرْدُ؛ كُلُّ هَذَا فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَالْقَرِّ؛ فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَالْقَرِّ تَفَرُّونَ؛ فَأَنْتُمْ وَاللَّهِ مِنَ السَّيْفِ أَفْرًا!

ترجمه: دعوت به مبارزه و نکوهش از نافرمانی کوفیان

آگاه باشید! من شب و روز، پنهان و آشکار، شما را به مبارزه با شامیان، دعوت کردم و گفتم پیش از آن که، آنها با شما بجنگند با آنان نبرد کنید، به خدا سوگند، هر ملتی که درون خانه خود مورد هجوم قرار گیرد، ذلیل خواهد شد، اما شما سستی بخرج دادید، و خواری و ذلت پذیرفتید، تا آنجا که دشمن پی در پی به شما حمله کرد و سرزمین های شما را تصیرف نمود، و اینک، فرمانده معاویه، (مرد غامدی) با لشگرش وارد شهر انبار شده و فرماندار من، «حسان بن حسان بکری» را کشته و سربازان شما را از مواضع مرزی بیرون رانده است.

به من خبر رسید که مردی از لشگر شام به خانه زن مسلمان و زنی غیر مسلمان که در پناه حکومت اسلام بود وارد شد، و خلخال و

دستبند و گردن بند و گوشواره های آنها را بغارت برد، در حالی که هیچ وسیله ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن، نداشتند. لشکریان شام با غنیمت فراوان رفتند بدون اینکه حتی یک نفر آنان، زخمی بردارد، و یا قطره خونی از او ریخته شود، اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد، و از نظر من سزاوار است. شگفتا، شگفتا!! به خدا سوگند، این واقعیت قلب انسان را می میراند و دچار غم و اندوه می کند که شامیان در باطل خود وحدت دارند، و شما در حق خود متفرقید. زشت باد روی شما و از اندوه رهایی نیابید که آماج تیر بلا شدید. به شما حمله می کنند، شما حمله نمی کنید؟ با شما می جنگند، شما نمی جنگید؟ اینگونه معصیت خدا می شود و شما رضایت می دهید؟ وقتی در تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن می دهم، می گوید هوا گرم است مهلت ده تا سوز گرما بگذرد، و آنگاه که در زمستان فرمان جنگ می دهم، می گوید هوا خیلی سرد است بگذار سرما برود. همه این بهانه‌ها برای فرار از سرما و گرما بود؟ وقتی شما از گرما و سرما فرار می کنید، به خدا سوگند که از شمشیر بیشتر گریزانید.

مظلومیة الامام و اسباب هزيمة الكوفيين

يَا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَلِمَا رَجِيَ! حُلُومُ الْأَطْفَالِ، وَعُقُولُ رِبَاتِ الْحِجَالِ، لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرُكُمْ وَلَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً - وَاللَّهِ - جَرَّتْ نَدَمًا، وَأَعَقَبَتْ سَدَمًا.
فَاتَلَكُمُ اللَّهُ! لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا، وَشَدَحْتُمْ صِدْرِي غَيْظًا، وَجَرَعْتُمُونِي نُعْبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا، وَأَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِضْيَانِ وَالْخِذْلَانِ؛ حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ قُرَيْشٌ:
إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ، وَلَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَزْبِ.
لِلَّهِ أَبُوهُمْ! وَهَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مَرَأْسًا، وَأَقْدَمُ فِيهَا مَقَامًا مِنِّي! لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَمَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ، وَهَذَا أَنْدَا قَدْ ذَرَفَتْ عَلَيَّ السُّتَيْنِ!
وَلَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ!

ترجمه: مظلومیت امام علیه السلام، و علل شکست کوفیان

ای مرد نمایان نامرد! ای کودک صفتان بی خرد، که عقل های شما به عروسان حجله آرای، شباهت دارد، چقدر دوست داشتم که شما را هرگز نمی دیدم و هرگز نمی شناختم، شناسایی شما سوگند به خدا که جز پشیمانی حاصلی نداشت، و اندوهی غم بار سرانجام آن شد.

خدا شما را بکشد که دل من از دست شما پر خون، و سینه ام از خشم شما مالا مال است، کاسه های غم و اندوه را، جرعه جرعه به من نوشاندید، و با نافرمانی و ذلت پذیری، رأی و تدبیر مرا تباہ کردید، تا آنجا که قریش در حق من گفت: «بی تردید پسر ابیطالب مردی دلیر است ولی دانش نظامی ندارد»

خدا پدرانشان را مزد دهد، آیا یکی از آنها تجربه های جنگی سخت و دشوار مرا دارد؟ یا در پیکار توانست از من پیشی گیرد؟ هنوز بیست ساله نشده، که در میدان نبرد حاضر بودم، هم اکنون که از شصت سال گذشته ام. اما دریغ، آن کس که فرمانش را اجراء نکنند، رأی نخواهد داشت.

امام علی علیه السلام و وحدت اسلامی

مشخصات کتاب

نام کتاب: امام علی و وحدت اسلامی

نویسنده: محمد واعظ زاده خراسانی

زبان اصلی: فارسی

مقدمه

با تشکر بسیار از مقام معظم رهبری که امسال را سال امام علی (ع) اعلان فرموده اند و با سپاس فراوان از کوشش چشم گیر استاد معظم بزرگداشت امام علی (ع).

در آغاز، لازم است از سه مساله که در روشن شدن بحث دخالت دارد به اختصار سخن بگوییم:

۱. مقصود از وحدت اسلامی، همان وحدت امت اسلام است که خداوند فرموده است:

«ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون» (۱) همانا این امت شما امت واحده است.

پس اساس این وحدت را قرآن نهاده است و بارها مسلمانان را به عنوان یک امت مخاطب ساخته است، مانند: «کنتم خیر امه اخرجت للناس» (... ۲) و «کذلک جعلناکم امه

(صفحه ۲)

وسطا». (۳).

رسول اکرم (ص)، به طور رسمی پس از هجرت، در قرارداد و عهدهی بین مهاجرین و انصار، وحدت امت اسلام را اعلان فرمود: «انهم امه واحده من دون الناس» (۴) (مسلمانان جدای از مردم یک امت هستند). این اعلان رسمی که همزمان با هجرت رسول اکرم (ص) و تاسیس حکومت اسلامی صورت گرفته است، علاوه بر مفهوم وحدت دین و عقیده، وحدت سیاسی و اجتماعی آنان را نیز در بر دارد.

مسلمانان، موظف هستند با اختلافات قومی و زبانی و احیانا اختلاف رای در فروع فقهی و در روش های عملی و یا در فهم کتاب و سنت و نیز در گرایش های سیاسی، این وحدت را حفظ کنند. هیچ گاه این قبیل اختلاف ها که وجود دارد و امری طبیعی است، آنان را فرقه فرقه نکند و به نزاع و درگیری و جنگ و عداوت با هم وادار ننماید. لهذا در آیاتی که مسلمانان را به وحدت دعوت و از اختلاف باز می دارد، جمله ی «و لا تفرقوا» قید گردیده است، مانند: «و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا». (۵) (به ریسمان الهی چنگ بزنید و از تفرقه پرهیزید)، «و ان اقیموا الدین و لا تفرقوا». (۶) (دین را به پای دارید و متفرق نشوید)، «و لا تکنوا کالذین تفرقوا و اختلفوا». (۷) (مانند کسانی که به تفرقه گراییدند و با هم اختلاف کردند نباشید).

باری، مراد از وحدت اسلامی وحدت امت اسلام است، به عنوان یک امت به هم پیوسته، در عین برخورداری از آزادی محدود در بسیاری از زمینه های علمی و عملی به شرط اینکه این آزادی و اختلاف ناشی از آن، که یک امر طبیعی است، به فرقه فرقه شدن و دسته بندی و رقابت نامطلوب و بالاخره به نزاع و جنگ داخلی نینجامد.

۲. سخن گفتن از وحدت، همواره توأم با یاد کردن از اختلاف است. قرآن نیز غالبا

(صفحه ۳)

در آیات بسیار، این دو مفهوم- یعنی وحدت و اختلاف- را با هم آورده است، مانند همان آیه ی سوره ی آل عمران که تقریبا همه ی داعیان و منادیان وحدت و مصلحان جهان اسلام، آن را شعار خود قرار داده و می دهند: «و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا و اذکروا نعمه الله علیکم اذ کنتم اعداء فالق بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا» ...

علت تقارن و تلازم وحدت و اختلاف در کتاب و سنت و در سخنان مولی علی (ع) آن است که اگر اختلاف نباشد نیاز به سفارش

به وحدت نیست. توصیه به وحدت، همواره جهت پرهیز از اختلافات و تفرقه‌ی موجود یا متوقع است و به عبارت دیگر مراد از آن رفع اختلاف موجود و یا جلوگیری و دفع اختلافی است که خطر بروز آن احساس می‌شود.

۳. هنگام به خلافت رسیدن علی (ع)، زمینه‌ی اختلافات تشدید گردیده بود و پس از آن در دوران خلافت وی بر اثر جنگ‌ها و حوادث ناخواسته، شدت بیش‌تری پیدا کرد و به همین خاطر، مبارزه‌ی با اختلاف و دعوت به وحدت، در راس برنامه‌های آن حضرت قرار داشت. اختلافات و عداوت‌های قبیله‌ای که در تاریخ عرب ثبت گردیده، قرآن مکررا به آنها اشاره و از آنها منع کرده است. این قبیل آیات را که این جانب گرد آورده و با مطالعه‌ی آنها معتقد شده‌ام بسیاری از آنها به اختلاف قومی و قبیله‌ای در بین عرب پیش از اسلام بر می‌گردد، در سوره‌های آل عمران (۱۰۵-۱۰۳)، انفال: (۴۳) و حجرات (بیش‌تر آیات آن) آمده است. البته آیات بیش‌تری هم از قرآن در زمینه‌ی اختلافات دینی و عقیدتی است که علی (ع) در آن باره نیز سخن گفته است. علی (ع) به این‌گونه اختلافات ریشه دار عرب، در خطبه‌های خود پرداخته است که بعدا ذکر خواهد شد. این اختلافات هر چند به طور موقت، با آمدن اسلام، فروکش کرد اما به کلی از میان نرفت و رسوبات آنها باقی بود و در تحولات و حوادث مهم در طول تاریخ اسلام نقش داشت.

اختلاف عرب قحطاین و عدنانی، اختلاف انصار و مهاجر که پس از اسلام پیدا شد،
(صفحه ۴)

اختلاف خاندان هاشم و بنی امیه و اختلافات قبایل دیگر با هم که در هنگام خلافت علی (ع) بروز کرد، پیش از آن هم در زمان روی کار آمدن خلفای پیش از علی (ع) تاثیر داشت که شواهد آن در تاریخ به چشم می‌خورد.

علی (ع) وارث این رقابت‌های قبیله‌ای و دسته‌بندی‌های سیاسی بود که گاهی چنان اوج می‌گرفت که حضرت می‌فرماید:
الا و ان بلیتکم قد عادت کهیئتھا یوم بعث الله نبیه صلی الله علیه و و سلم. (۸).

(آگاه باشید که همانا بلای (اختلاف شما) مانند روزی که خداوند پیغمبر خود را مبعوث کرد برگشته است.)

ال، علاوه بر همه‌ی اختلافات گذشته، پیش از روی کار آمدن علی (ع) حادثه‌ی قیام مردم علیه عثمان پیش آمد که از آن به «الفتنه الکبری» نام برده اند، فتنه‌ای که مردم را به جان هم انداخت و معاویه حداکثر استفاده را از آن برد و علی (ع) را متهم می‌کرد که او محرک قتل خلیفه است. این شبهه و فتنه آن قدر بزرگ و گسترده بود که نه تنها توده‌ی مردم که خواص را هم فراگرفت و شخصیت‌های از صحابه به خاطر آن از بیعت با علی (ع) سر باز زدند. بخشی از نامه‌ها و خطبه‌های حضرت در رفع این شبهه و در دفاع از خودش می‌باشد که نه تنها دخالت در وقوع این حادثه نداشته بلکه تا توانسته است از جان خلیفه دفاع کرده است، چنان که گاهی می‌فرمود:

و الله لقد دفعت عنه حتی خشیت ان اکون آثما. (۹).

(به خدا قسم تا آن حد، از عثمان دفاع کردم که خوف آن را دارم که مرتکب گناه شده باشم.)

بنابراین، علی (ع) در یک چنین جو ناآرام و متلاطمی به خلافت رسید و هر چه در برابر خود می‌دید، اختلاف، دسته‌بندی، دورویی، نفاق و توطئه بود. بنابراین حق داشت

(صفحه ۵)

که تا این حد درباره‌ی اختلاف و وحدت امت سخن بگوید.

کما اینکه درباره‌ی فتنه هم بسیار سخن گفته است (۱۰) که خود جایگاه وسیعی در نهج البلاغه دارد. گویا نخستین گفتار وی درباره‌ی فتنه سخنی است که در پاسخ عباس و ابوسفیان بر زبان جاری ساخته است. بنا به نقل سید رضی در نهج البلاغه (۱۱) هنگامی رسول خدا (ص) از دنیا رفت، عباس و ابوسفیان بن حرب به او پیشنهاد کردند که با او بیعت کنند و این پس از آن بود که

بیعت با ابوبکر در سقیفه انجام گرفته بود. فرمود:

ایها الناس، شقوا امواج الفتن بسفن النجاه و عرجوا عن طریق المنافره (... ای مردم موج های فته را با کشتی های نجات بشکافید و از راه تک روی و اختلاف، دوری گزینید.)

البته درباره ی عباس، عموی پیغمبر (ص) و علی (ع) احتمال فتنه نمی‌رود، چه او پیش از بیعت مردم با ابوبکر هم به آن حضرت پیشنهاد بیعت کرد و گفت مردم خواهند گفت عموی پیغمبر با پسر عمویش بیعت کرده است و با تو بیعت می‌کردند، اما احتمال فتنه گری ابوسفیان قوی است. در نقل دیگری آمده است که پس از بیعت مردم با ابوبکر، ابوسفیان نزد علی (ع) آمد و گفت: می‌خواهم با تو بیعت کنم و من قادرم بین دو کوه مدینه را به حمایت تو پر از لشکر کنم!! علی به او فرمود: تو هنوز به نفاق خود باقی هستی!! این قبیل قطعه های تاریخی بسیار پرمعنی است و اوضاع و احوال جامعه ی اسلامی را هنگام رحلت رسول اکرم (ص) نشان می‌دهد.

باری، شاید علی نخواستہ بود صریحا به عباس و ابوسفیان بگوید: شما نفاق به خرج می‌دهید، لهذا مخاطب خود را مردم قرار داده است.

مسلمان فتنه، مهم ترین عامل اختلاف است و همین جهت علی (ع) ضمن نکوهش مکرر از فتنه ماهیت و اثر و منشا آن را هم بارها به صورت ذیل بیان کرده است:

(صفحه ۶)

۱. انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع و احکام تبتدع (۱۲).

۲. ان الفتن اذا اقبلت شبهت و اذا ادبرت نبهت (... ۱۳).

۳. فتن کقطع الیل المظلم، لا تقوم لها قائمه و لا ترد لها رایه (... ۱۴).

۴. تمام خطبه ی ۱۵۱ (۱۵).

۵. بخش مهمی از خطبه ی ۱۵ (... ۱۶) و جز اینها.

(۱) سوره ی انبیاء: ۹۲، آیه ی دیگری به همین معنی آمده است: «و ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاتقون» (سوره ی مومنون: ۵۲). البته برخی از مفسرین این دو آیه را به لحاظ اینکه پیش از آنها راجع به همه ی پیروان انبیا سخن رفته است، خطاب به همه دانسته و آنها را اختصاص به امت اسلام نداده اند.

(۲) سوره ی آل عمران: ۱۱.

(۳) سوره ی بقره: ۱۴۳.

(۴) سیره ابن هشام، درالحیاء التراث العربی، ج ۲، ص ۱۱۵.

(۵) سوره ی آل عمران: ۱۰۳.

(۶) سوره ی نساء: ۱۶۳.

(۷) سوره ی آل عمران: ۱۰۵.

(۸) صبحی صالح، ص ۵۷، خطبه ی ۱۶.

(۹) صبحی صالح، ص ۳۵۸، خطبه ی ۲۴۰.

(۱۰) صبحی صالح، ص ۷۵۶.

(۱۱) صبحی صالح، ص ۵۲، خطبه ی ۵.

- (۱۲) صبحی صالح ص ۸۸، خطبه ی ۵۰.
 (۱۳) صبحی صالح ص ۱۳۷، خطبه ی ۹۳.
 (۱۴) صبحی صالح ص ۱۴۸، خطبه ی ۱۰۲.
 (۱۵) صبحی صالح ص ۲۱۰.
 (۱۶) صبحی صالح ص ۲۲۰.

آغاز بحث

پس از این مقدمه، دیدگاه علی (ع) در وحدت اسلامی در دو بخش قابل بحث است: یکی سخنان آن حضرت که عمدتاً در نهج البلاغه آمده و بیش تر در دوران خلافت از او سر زده است و دیگری روش عملی وی که از هنگام رحلت رسول اکرم (ص)، آغاز می شود و تا هنگام خلافت و شهادت او ادامه دارد و از نهج البلاغه و تاریخ سیاسی آن دوران به دست می آید.

سخنان امام علی درباره وحدت

تفرقه عرب و تاثیر اسلام در تبدیل آن تفرقه به وحدت و الفت
 عوامل روانی و اخلاقی وحدت و اختلاف
 دعوت به وحدت و پرهیز از اختلاف

سخنان امام علی (ع) درباره وحدت

گفتار علی راجع به وحدت را باید به چند دسته تقسیم کرد:
 تفرقه عرب و تاثیر اسلام در تبدیل آن تفرقه به وحدت و الفت
 عوامل روانی و اخلاقی وحدت و اختلاف
 دعوت به وحدت و پرهیز از اختلاف

تفرقه عرب و تاثیر اسلام در تبدیل آن تفرقه به وحدت و الفت

توصیف وی از نقش رسول اکرم (ص) در ایجاد الفت و وحدت و اخوت بین مومنین و توصیف اختلافات قومی و قبیله ای و عقیدتی دوران جاهلیت که مسلماً از شیوه ی قرآن درباره ی وحدت و اختلاف که قبلاً بدان اشاره شد، تبعیت فرموده است. علی (ع) درباره ی جاهلیت و تفرقه ی عرب و تاثیر اسلام در تبدیل آن تفرقه به وحدت و الفت، بسیار سخن گفته است که شمه ای از آنها نقل می شود:

(صفحه ۷)

۱. قد صرفت محوه افنده الابرار و ثنيت اليه ازمه الابصار. دفن الله به الضغائن و اطفا به النوائر. الف به اخوانا و فرق به اقرانا. اعز به الذله، و اذل به العزه (... ۱) یعنی دل های نیکوکاران شیفته ی او گشت و نگاه چشم ها خیره به او دوخته شد، خداوند به وسیله ی او کینه های دیرینه را دفن کرد، شعله های فروزان دشمنی و عداوت ار خاموش نمود، دل ها را با هم الفت داد و مردم را با هم برادر ساخت و دوستان (در کفر و جهالت) را از هم جدا کرد، ذلت ها را به عزت و عزت ها را به ذلت تبدیل کرد.

۲ ... فلم الله به الصدع، ورتق به الفتق و الف به الشمل بین ذوی الارحام بعد العداوه الواغره فی الصدور و الضغائن القادحه فی القلوب (... ۲) خداوند به وسیله ی پیغمبر (ص) جدایی ها را وصل و فاصله ها را پیوسته کرد، میان خویشان الفت داد و یگانگی بر

قرار ساخت، پس از آنکه دشمنی ریشه دار در سینه‌ها و کینه‌های برافروخته، در دل‌ها جای داشت.

در این جمله‌ها باز هم علی (ع) مانند جمله‌های پیش از این، بر الفت دل‌ها و آشتی بین خویشان و ازله‌ی کینه‌ها و تبدیل دشمنی‌ها به دوستی‌ها، به برکت بعثت رسول اکرم (ص) تاکید می‌کند.

۳. و اهل الارض یومئذ ملل متفرقه و اهواء منتشره و طرائق متشسته، بین مشبه‌الله بخلقه، او ملحد فی اسمه، او مشیر الی غیره. فهدا هم به من الضلاله و انقذهم بمكانه من الجهاله. (۳) مردم روی زمین هنگام بعثت رسول اکرم (ص)، دارای ادیان گوناگون و گرایش‌های پریشان و دسته‌های متفرق بودند. دسته‌ای خدا را به مخلوقاتش تشبیه می‌نمودند یا خدا را انکار می‌کردند، یا به خدایان دیگری جز او توجه داشتند. پس خداوند به برکت پیغمبر (ص)، آنها را از اختلاف و ضلالت رهانید و از جهالت نجات داد. در این خطبه، علی (ع) به اختلاف و تشتت دینی مردم، بیش از بعثت، اشاره و بر (صفحه ۸)

هدایت و نجات آنان از ضلالت و نیز بر الفت دل‌های آنان به وسیله‌ی پیغمبرش تاکید فرموده است.

به طور کلی علی (ع) درباره‌ی بعثت رسول اکرم (ص) و برکات آن بسیار سخن گفته است تا مسلمانان از دوران جاهلیت و آثار بعثت و برکات رسولش غفلت نکنند.

گویا امام، اوضاع و احوال مسلمانان و گرایش‌هایشان را به دنیا و مظاهر آن و سرگرم شدن مردم را به مسائل اختلاف برانگیز و دسته‌بندی‌های سیاسی و مذهبی که ناشی از حوادث پیش از او بود خطری جدی برای اسلام و مسلمین می‌دانست و راه رفع و دفع این خطر را بازگشت به عصر رسول اکرم (ص) و به خاطر آوردن برکات وجود آن حضرت، با مقایسه‌ی اوضاع قبل و بعد از بعثت می‌دانست، که احتمال می‌رفت تا از خاطره‌ها محو گردد و نسل‌های پس از آن دوران که شاهد و ناظر آن تحولات زودگذر نبوده‌اند، از برکات بعثت محروم شوند و به کلی از آنها فاصله گیرند. به خصوص که دست‌های پنهانی از منافقان و یا نوپیدا در صدد بودند تا جوان‌ها را از گذشته‌ی اسلام دور نگه دارند.

ما اینک همین مشکل را راجع به نسل‌های پس از انقلاب داریم و خطر بیگانگی و جدایی این نسل‌ها را از جاذبه‌های دوران انقلاب، احساس می‌کنیم. بخشی از این ناآگاهی نسل جدید طبیعی است، ذاما بخش دیگر عمدی است و دشمنان انقلاب و اسلام با توطئه و نیرنگ‌های گوناگون، جدا در صدد جدا کردن انی نسل از انقلاب هستند و می‌خواهند جوانان، چیزی از جاذبه‌ها و آثار انقلاب ندانند و به جای آن به جاذبه‌های غربی ما جلب شوند.

ما حالا- خوب می‌فهمیم که علی (ع) چه خطر بزرگی را برای آینده اسلام احساس و یا پیش‌بینی می‌کرده و چاره را منحصر به آگاهی دادن به نسل جوان و نیز تذکر و یادآوری و هشدار به نسل دوران رسول اکرم (ص) که هنوز باقی اما در شرف انقراض بودند و دنیا پرستی و چالش‌های سیاسی و دسته‌بندی‌های فرقه‌ای و مسلکی، آنان را از (صفحه ۹)

گذشته‌ی اسلام باز داشته بود می‌دید.

(۱) صبحی صالح، ص ۱۴۱، خطبه‌ی ۹۶.

(۲) صبحی صالح، ص ۳۵۳، خطبه‌ی ۲۳۱.

(۳) صبحی صالح ص ۴۴، خطبه‌ی ۱.

عوامل روانی و اخلاقی وحدت و اختلاف

مسلمانا برخوردها و روحیات اخلاقی سالم، در ایجاد وحدت و برادری میان مسلمانان و به عکس روحیات ناسالم و دل های مریض و برخوردهای نامطلوب، در ایجاد اختلاف موثر است. در این زمینه سخنانی از علی می آوریم:

- قلوب الرجال وحشیه، فمن تالفها اقبلت علیه. (۱) (دل های مردم طبعاً بیگانه و وحشی است، هر کس با آنها الفت پیدا کند به او روی می آورند.)

در این جمله به یک نکته ی روانی جهت نزدیکی و دوستی مردم با هم اشاره نموده است. مردم، خود به خود تحت تاثیر هوا و هوس و جهالت و طمع و حرص و عوامل دیگر محیط و خانواده و از همه بیش تر خامی، راه بیگانگی و فرار از دیگران از انتخاب می کنند. راه جلوگیری از زیان این خصلت روانی، همانا دوستی و الفت و محبت با مردم است. و آگاهی از این خاصیت روانی برای مصلحان جامعه و رهبر این و داعیان وحدت امت، در اولویت قرار دارد.

- اعجز الناس من عجز عن اكتساب الاخوان و اعجز منه من ضیع من ظفر به منهم. (۲) (ناتوان ترین مردم، کسی است که از به دست آوردن برادران و دوستان عاجز باشد. و ناتوان ترین از او کسی است که چنین دوستان باز یافته را از دست بدهد.)

در این سخن امام (ع) به یکی از نقاط ضعف مردم در راه معاشرت و دوست یابی اشاره می کند، در حالی که شاید به تصور ما عاجز ترین مردم کسی است که از لحاظ ناتوانی جسمی یا اقتصادی یا فرهنگی و مانند آنها عاجز است. امام (ع)، کسی را که در دوست یابی و مردم داری ناتوان باشد و بالا-تر از آن، انسان ناتوان در حفظ دوستان و ادامه ی دوستی با آنان را عاجز ترین مردم می داند.

(صفحه ۱۰)

- خالطوا الناس مخالطه ان متم معها بکوا علیکم و ان عشتم حنوا الیکم. (۳) (با مردم به گونه ای آمیزش کنید که اگر مرید بر شما بگریند و اگر مانندید، قلبا به شما بگریند.)

شکی نیست که حسن معاشرت با مردم تا حدی که در حیات و ممات، دلشان با انسان پیوند داشته باشد، پیوند مستحکم و عاطفه انگیز که در حال حیات همواره دلها متمایل به او باشند و در حال ممات از فرط محبت بر او بگریند، این پیوندهای محبت آمیز در بین مردم سنگ بنای یک جامعه ی سالم و متعهد و امت واحده ی اسلامی است.

- الغریب من لم یکن له حبیب. (۴) (غریب کسی است که دوستی ندارد.)

- فقد الاحبه غربه. (۵) (از دست دادن دوستان، یک نوع غربت و تنهایی است.)

- الموده قرابه مستفاده. (۶) (دوستی با مردم، یک نوع خویشاوند گزینی است.)

- التودد نصف العقل. (۷) (دوستی با مردم نیمی از عقل است.)

- لا تتخذن عدو صدیقک صدیقا فتعادی صدیقک. (۸) (دشمن دوست خود را به دوستی اتخاذ نکن که بدین وسیله با دوست خود دشمنی کرده ای.)

- من اطاع الواشی ضیع الصدیق. (۹) (هر کس از سخن چین پیروی کند دوست خود را از دست می دهد.)

- ایها الناس! من عرف من اخیه وثیقه دین و سداد طریق، فلا یسمعن فیه اقاویل الرجال. (۱۰) (ای مردم، هر کس از برادر دینی خود ایمان محکم و راه استوار نشان دارد به عیب جویی مردم در باره اش گوش ندهد.)

این ده سخن از علی (ع) است درباره ی آیین دوست یابی و دوست داری که به پیوند مستحکم میان افراد جامعه می انجامد. سخنان آن حضرت در این باره فراوان است و

(صفحه ۱۱)

حاکی از روح سرشار او از محبت و صداقت و نیز حاکی از علاقه ی شدید او به ایجاد وحدت و اخوت میان مسلمانان است. بیش

تر از این گونه از سخنان مودت آمیز آن حضرت، در کتاب المعجم الموضوعی لنهج البلاغه (۱۱) و تحت عنوان «الصدقه و الاصدقاء» گرد آمده است.

- (۱) صبحی صالح، ص ۴۷۷، حکمت شماره ی ۵۰.
- (۲) صبحی صالح، ص ۴۷۰، حکمت شماره ی ۱۲.
- (۳) صبحی صالح، ص ۴۷۰، حکمت شماره ی ۱۰.
- (۴) صبحی صالح، ص ۴۰۴، نامه ی ۳۱.
- (۵) صبحی صالح، ص ۴۷۹، حکمت شماره ی ۶۵.
- (۶) صبحی صالح، ص ۵۰۶، حکمت شماره ی ۲۱۱.
- (۷) صبحی صالح، ص ۴۹۵، حکمت شماره ی ۱۴۲.
- (۸) صبحی صالح، نامه ی ۳۱.
- (۹) صبحی صالح، ص ۲۳۹، حکمت شماره ی ۲۳۹.
- (۱۰) صبحی صالح، حکمت شماره ی ۱۴۱.
- (۱۱) تالیف اویس کریم محمد، از انتشارات بنیاد پژوهشهای اسلامی، ص ص ۳۷۲ - ۳۷۰.

دعوت به وحدت و پرهیز از اختلاف

- الخلاف یهدم الراي. (۱) (اختلاف، رای صحیح را ویران می‌سازد.)

این جمله به یک نکته ی مهم اجتماعی و اخلاقی و روانی اشاره دارد و آن اینکه انسان در حالت عادی و آرامش می‌تواند رای و نظر درست اختیار نماید، اما در شرایط غیر عادی و در جوی پر از اختلاف و برخورد، طبعا تحت شرایط غیر عادی، از جاده ی صواب منحرف می‌گردد و نظر ناصحیح را بر می‌گیرند.

- ما اختلفت دعوتان الا کانت احدهما ضلاله. (۲) (هیچگاه دو دعوت و دو نظریه در قبال هم قرار نمی‌گیرد، مگر اینکه یکی از آن دو ضلالت و باطل است.)

این جمله ی حکیمانه اشاره به این است که حق و باطل با هم جمع نمی‌شوند و همواره حق در برابر باطل است و تبلیغات، دعوت‌ها و احزاب هم همین طور هستند، از بین آنها، یکی حق و بقیه باطل و ضلالت اند.

- قال له بعض اليهود: ما دفتتم نیکم حتی اختلفتم فيه! فقال علیه السلام له: انما اختلفنا عنه لافیه و لکنکم ما جفت ارجلکم من البحر حتی قلت لنیکم: «اجعل لنا الها کما لهم آلهه فقال انکم قوم تجهلون. (۳) (کسی از قوم یهود به آن حضرت- در مقام شماتت مسلمانان بر اختلافشان- گفت: هنوز پیغمبر تان را به خاک نسپرده بودید- و به اصطلاح هنوز آب غسلش خشک نشده شده بود- که درباره ی او اختلاف کردید!! امام به او (صفحه ۱۲)

فرمود: ما تنها در آنچه از او شنیده ایم اختلاف کردیم، نه درباره ی خود او. اما شما هنوز پاهاتان از آب دریا- که از آن عبور کردید- خشک نشده بود که به پیغمبر تان گفتید: خدای برای ما قرار بده، همان طور این بت پرستان خدایانی دارند. آن گاه فرمود: شما مردمی نادان هستید.)

با دقت در این گفتگو، به چند نکته پی می‌بریم:

۱. اینکه یهودیان در عصر آن حضرت (ع) در صدد عیب جویی از مسلمانان بودند و یکی از عیب‌هایی که به مسلمان‌ها می‌گرفتند همانا اختلاف آنها پس از رحلت رسول اکرم (ص) در مساله مهم و سرنوست ساز خلافت و امامت بود. این خود قابل بررسی است که یهودیان در آن هنگام، در امور مسلمان‌ها دقت و اظهار نظر و عیب جویی و چه بسا عملاً دخالت می‌کردند و دست کم، در صدد بودند میان مسلمان‌ها اختلاف بیندازند و یا اختلاف آنها را بزرگ جلوه دهند و این امر برنده‌ترین حربه‌ی آنان علیه السلام و جامعه‌ی اسلامی بود،

۲. یهودیان تا آن اندازه از آزادی برخوردار بودند که با خلیفه‌ی مسلمان‌ها تماس بگیرند و با لحنی شماتت آمیز با او سخن بگویند و علی (ع) چنین اجازه‌ای را به آنان می‌داد،

۳. امام به نیرنگ آنان که می‌خواستند میان مسلمانان اختلاف اندازند پی برد و به سخن مغالطه آمیز یهودی پاسخ فرمود. یهودی می‌خواست و انمود کند که مسلمان‌ها تا آن حد سست عقیده و ناآگاه بودند که به مجرد درگذشت پیغمبرشان، درباره‌ی او اختلاف کردند. ولی امام، اولاً از روی مغالطه‌ی یهودی پرده برداشت که ما درباره‌ی پیغمبرمان اختلاف نکردیم و او در نظر همه‌ی مسلمان‌ها پیغمبر بود. کسی در پیغمبری او شک نکرد، بلکه اختلاف مسلمان‌ها در گفتار پیغمبر (ص) راجع به جانشین او بود که اکثریت راه انتخاب را برگزیدند و امام و هواخواهانش بر نص تاکید داشتند.

ثانیاً، به جواب نقضی و مقابله به مثل پرداخت که با آن همه تاکید موسی و هارون بر یکتا پرستی، شما هنوز از دریا به خشکی قدم نهاده بودید، همین که چشمتان به

(صفحه ۱۳)

بت پرستان افتاد به پیغمبرتان گفتید: برای ما بتی مانند بت‌های آنان قرار بده تا آن بت را بپرستیم!! یعنی شما در اصل دین که توحید پروردگار است، آن هم در حیات پیغمبرتان و نه پس از مرگش، دستخوش ظالمت و انحراف شدید.

ثالثاً پیدا است که علی (ع) از اظهار نظر و بزرگ کردن اختلاف مردم درباره‌ی امامت او پرهیز دارد و این همان چیزی است که در موضع گیری آن حضرت در برابر خلفا، چه در هنگام خلافت آنان و چه پس از آن، در هنگام خلافت خودش - که بعداً خواهیم گفت - کاملاً نمایان است،

۴. نکته‌ی چهارمی که از این گفتگو شایسته‌ی بررسی است، آن است که آیا یهودیان در تحریف و بزرگ کردن داستان‌های مربوط به خلافت و در نشر شایعات ضد و نقیض درباره‌ی حوادث دوران خلافت خلفای پیش از علی (ع) به خصوص در تشدید شایعات مربوط به اختلاف و جبهه بندی میان صحابه و از جمله علی (ع)، با خلفا و نیز در پخش اخبار دوران خلافت عثمان که به قتل او منتهی گردید و همچنین کوشش در نشر روایات جعلی در مورد تحریف قرآن و در اختلاف احادیث و در سیر حوادث تاریخ سیاسی اسلام و مسائلی از این قبیل، دخالت نداشته اند؟ این جانب در خصوص شواهد و نشانه‌های دخالت یهود و دیگر فرقه‌های منحرف، بررسی‌هایی نموده‌ام که اگر زمینه برای بازگو کردن آنها پیدا شود آنها را منتشر خواهم کرد.

دیگر از سخنان علی درباره‌ی وحدت و اختلافات:

- و علیکم بالتواصل والتبازل و ایاکم و التدابر و التقاطع. (۴) (بر شما باد به وصل کردن و همبستگی با هم و بذل و بخشش به هم و پرهیز از پشت کردن به هم و قطع رابطه با یکدیگر.)

این جمله در وصیت آن حضرت به فرزندانش امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)

آمده است.

- فایاکم و التلون فی دین الله، فان جماعه فیما تکرهون من الحق خیر من فرقه فیما تحبون من الباطل (... ۵) (مبادا در دین خدا تردید و تلون و اختلاف از خود نشان دهید، که همانا اجتماعی و همبستگی در آنچه از حق مورد کراهت شما است، از تفرقه در

آنچه از باطل مورد محبت شما است بهتر است.)

در این جمله علی (ع) مردم را به اجتماع بر حق ولو از آن خوششان نیاید و پرهیز از تفرقه در باطل هر چند از آن خوشش بیاید، توصیه می‌فرماید.

- و جعلوا اللسان واحدا (۶...) (سخناتان را یکی قرار دهید و وحدت کلمه داشته باشید.)

در این خطبه، علی (ع) از اختلاف و وحدت، بسیار سخن گفته است و از جمله درباره‌ی حفظ زبان و وحدت گفتار.

- و الظاهر ان ربنا واحد و نبینا واحد و دعوتنا فی الاسلام واحده (۷...) (بدیهی است که پروردگار ما یکی است و پیغمبر ما یکی است و دعوت ما در اسلام یکی است.)

این جمله را علی (ع) در نامه‌ای که برای مردم بلاد اسلام فرستاد، نوشته و در آن از سرپیچی مردم شام شکایت کرده است که ما و آنها دارای یک دین و یک پیغمبر و رسالت و دعوت واحد هستیم. پس از آن، در توضیح این جمله فرموده است: ما چیزی بیش از شامیان درباره‌ی ایمان به خدا و تصدیق رسولش نداریم، آنها نیز در این خصوص فزونی بر ما ندارند. ما و آنها در همه‌ی امور شریک و متحد هستیم، مگر در مورد قتل عثمان که ما از آن بری هستیم و آنان در حمایت از عثمان کوتاهی کردند...

علی بارها در پرهیز از اختلاف بر وحدت امت در دین کتاب و پیغمبر و دعوت تاکید فرموده است از جمله در سخن ذیل:

... و اللهم واحد! و نبیهم واحد! کتابهم واحد! افامرهم الله- سبحانه بالاختلاف فاطاعوه!

(صفحه ۱۵)

ام نهام عنہ فعصوه؟ (۸...) (در حالی که خدای آنان یکی است، پیغمبرشان یکی است، کتابشان یکی است، آیا خدا آنان را به اختلاف امر کرده و آنان او را اطاعت کرده اند، یا اینکه خداوند آنان را از اختلاف نهی کرده و آنان خدا را نافرمانی کرده اند؟) این جمله را امام (ع) در نکوهش و مذمت قاضیان که در قضاوت‌ها و فتاواهایشان، با هم اختلاف دارند و چون آن داوری‌های متناقض را بر امام و خلیفه‌ی وقت که آنان را به قضاوت برگزیده، عرضه می‌کنند همه را صواب می‌داند و می‌پذیرد، در حالی که آنانرا به قضاوت برگزیده، عرضه می‌کنند همه را صواب می‌داند و می‌پذیرد، در حالی که مسلما یکی از آنها حق است و بقیه ناحق و خلیفه چطور مهر قبول بر همه‌ی آنها می‌گذارد.

بدیهی است مساله اختلاف فتاوی از سوی مجتهدان و قاضیان امری است طبیعی و تا به امروز در همه‌ی مذاهب اسلامی و از جمله در بین علمای شیعه، شایع است و نمی‌توان جلوی این قبیل اختلافات را گرفت. و الا نباید در مسائل مبهم و غیر منصوص، اجازه‌ی اجتهاد می‌دادند که داده اند و گفته اند: «للمصیب اجران و للمخطیء اجر واحد.»

اما آنچه مورد انکار امام (ع) است، همان موافقت خلیفه با همه‌ی آنهاست که این عمل با عقیده‌ی برخی از اهل سنت در مساله کلامی «تصویب» سازگار است. تصویب، یعنی اینکه خداوند در این قبیل مسائل حکمی ندارد و حکم آنها را به مجتهدین واگذار کرده است و بنابراین هر فتاوییی از آنان، خود حکم الله است و در این قبیل مسائل مانعی ندارد که چند حکم وجود داشته باشد. تصویب، به اتفاق علمای امامیه باطل است و همچنین نزد برخی از مذاهب دیگر.

- و الزموا السواد الاعظم فان ید الله علی مع الجماعه. و ایاکم و الفرقة. (۹) (همواره با سیاهی و انبوه مردم مسلمان ملازم باشید که همانا دست خدا با جماعت است و از تفرقه پرهیزید.)

در این سخن و جمله‌های پیش از آن، امام (ع) مردم را از تندروی درباره‌ی خود و

(صفحه ۱۶)

اینکه بر خلاف نظر عمومی، مقام و منزلتی برای او قایل شوند، جز آنچه مردم می‌پندارند، به شدت منع فرموده است.

پیش از آن فرموده است: «سیهلك فی صنفان» (... دو صنف از مردم درباره‌ی من هلاک خواهند شد: دوستی که به ناحق فضیلتی

برای من قایل باشد و دشمنی که به ناحق فضیلتی را از من انکار نماید)...

به نظر می‌رسد در زمان آن حضرت، غالبان چیزهایی از فضایل درباره‌ی او می‌گفتند که اینک خوارج و دشمنان او، ابتدایی‌ترین فضایل وی را انکار می‌کردند، لذا علی (ع) به هر دو هشدار می‌داده است. این احتمال هم هست که برخی از شیعیان خاص اسرار را فاش می‌کردند که علی (ع) را ابراز آنها ناراضی بود و در هر حال، مایل نبود به خاطر او مسلمانان فرقه فرقه شوند که متأسفانه شدند. و عده‌ای از دوستان کم ظرفیت ایشان در آن هنگام و در طول تاریخ تاکنون بر این تفرقه اصرار دارند. در حالی که بزرگان دین، از جمله چند عالم معروف در عصر ما، از قبیل آیه الله بروجردی، آیه الله کاشف الغطاء، آیه الله سید محسن جبل عاملی و آیه الله سید شرف الدین و مانند آنان، در موضع گیری‌های سیاسی و اجتماعی و علمی خود، بر وحدت صفوف مسلمین تأکید داشتند که شرح آنها نیاز به چند کتاب دارد و در آثاری که از سوی ما در «مجمع جهانی تقریب» انتشار یافته، آمده است.

- فاجتمع القوم علی الفرقة و افترقوا عن الجماعه. (۱۰) (مردم بر تفرقه، اجتماع کردند و در وحدت و اجتماع، متفرق شدند). این جمله‌ی علی (ع) انسان را به یاد نابغه‌ی اسلام سید جمال الدین اسد آبادی، معروف به افغانی، می‌اندازد که می‌گفت: «المسلمون اتفقوا علی ان لا-یتفقوا». (مسلمانان اتفاق کرده اند که متفق نشوند). و این بهترین تعبیر است از اختلاف و تفرقه‌ی مسلمانان که از (صفحه ۱۷)

زمان علی (ع) تا کنون مصداق داشته و دارد.

- فیما عجباً عجباً- و الله- یمیت القلب و یجلب الهم اجتماع هولاء القوم علی باطلهم و تفرقکم عن حقکم (... ۱۱) (ای عجب و چه عجبی که دل را می‌میراند و انبوه غم را به دل راه می‌دهد، از اجتماع و هماهنگی این قوم (اهل شام) بر باطل خودشان و از پراکندگی شما از حق خودتان).

این سخن را علی (ع) در خطبه‌ی جهادیه که با جمله‌ی «فان الجهاد باب من ابواب الجنة» آغاز می‌شود بر زبان آورده است. به نوشته‌ی سید رضی این خطبه را علی (ع) در هنگامی ایراد فرمود که خبر دست برد لشکر معاویه به شهر انبار، به اطلاع آن حضرت رسید. کلمات علی (ع) در این خطبه حاکی از نهایت حزن و اندوه او از دو امر است، یکی از این حادثه‌ی ناگوار که آنان زر و زیور از دست و پای زن مسلمان و یک زن از اهل ذمه بیرون آورده اند و این حادثه تا آن حد در نظر علی (ع) ناگوار است که می‌فرماید: اگر مرد مسلمانی از شدت تأسف بمیرد شایسته‌ی تقدیر است و نه ملامت.

و دیگری از تفرقه و پراکندگی لشکر خود او که شدیدترین کلمات را درباره‌ی آنان به کار بسته است. از این قبیل ملامت‌ها و شماتت‌ها در سخنان علی (ع) نسبت به پراکندگی مردم کوفه و لشکریانش، فراوان است که به همین اندازه اکتفا می‌شود.

(۱) صبحی صالح، ص ۵۰۷، حکمت شماره ۲۱۵.

(۲) صبحی صالح، ص ۵۰۲، حکمت شماره ۱۸۳.

(۳) صبحی صالح، ص ۵۳۱، حکمت شماره ۳۱۷.

(۴) صبحی صالح، نامه‌ی ۴۷.

(۵) صبحی صالح، ص ۲۵۵، خطبه‌ی ۱۷۶.

(۶) صبحی صالح، ص ۲۵۳، خطبه‌ی ۱۷۶.

(۷) صبحی صالح، نامه‌ی ۵۸.

(۸) صبحی صالح، ص ۶۰، کلام ۱۸.

(۹) صبحی صالح، ص ۱۸۴، کلام ۱۲۷.

(۱۰) صبحی صالح، ص ۲۰۵، خطبه ی ۱۴۷.

(۱۱) صبحی صالح، ص ۷۰، خطبه ی ۲۷.

شیوه عملی امام علی (ع) در حفظ وحدت

بحث وافی و کافی در این خصوص مستلزم شرح حوادث و تحولات سیاسی و اجتماعی دوران خلفا، از هنگام رحلت رسول اکرم (ص) تا دوران خلافت خود آن حضرت (ع) است و در یک مقاله نمی‌گنجد، اما می‌توان نمونه‌های بارزی از آن را بیان کرد. ما پیش از اینکه به استنباط و برداشت خود از آن حوادث بپردازیم ترجیح می‌دهیم

(صفحه ۱۸)

این بحث را با گفتار یکی از استادان جامع ازهر و از طرفداران تقریب مذاهب، در حدود نیم قرن پیش از این، آغاز کنیم. یکی از حامیان صدیق و تقریب مذاهب و از نویسندگان مقاله در مجله ی رساله الاسلام، ارگان «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه» که مقالات او در این زمینه مکررا در آن مجله ی گرامی منتشر می‌گردید، استاد جلیل شیخ عبدالمتعال صعیدی است. یکی از مقالات ایشان با عنوان «علی بن ابی طالب و التقریب بین المذاهب» (۱) است که گزیده ای از آن ذیلا ترجمه می‌شود. این فضیلت بزرگی است برای علی بن ابی طالب - رضی الله عنه و کرم الله وجهه - که برای اولین بار در اسلام، اساس تقریب بین مذاهب را بنا نهاده است، تا اینکه اختلاف در رای، به تفریق کلمه ی امت و برافروختن آتش عداوت میان طوایف مختلف نینجامد. بلکه در عین اختلاف رای، وحدت امت محفوظ بماند و طرف‌های متخالف در رای، همچنان برادران و دوستان باقی بمانند و باز هم با یکدیگر با دوستی به سر ببرند، بدین گونه که هر کدام از آنها برادر خود را با رای و نظرش باز گذارد. زیرا او از دو حال خارج نیست: یا مصیب است و ماخور و یا مخطی است و معذور. و اگر هم بخواهد، با او به گونه ی جدال به احسن برخورد کند و در بحث و جدال بین آنان تعصب رای نباشد، بلکه منحصرا هدف از بحث، رسیدن به حقیقت باشد و نه غلبه و پیروزی بر خصم. بلی این فضیلت، وجه فضیلتی است برای پسر عموی رسول خدا که از فضیلت او در شرف نسبت و قرابت به صاحب رسالت، کمتر نیست و نه از فضیلت سبقت وی در ایمان به پیغمبر، در حالی که او پسر نابالغی بود، اما از هر صغیر و کبیری بیش تر و بهتر به دست رسول اکرم (ص) هدایت یافت.

همچنین، این فضیلت که گفته شد، دست کمی از فضیلت وی در جمع میان جهاد به

(صفحه ۱۹)

رای، جهاد به مال و جهاد با شمشیر ندارد.

اختلاف در جانشینی پیغمبر (ص)، نخستین خلاف بین مسلمانان بود. زیرا پس از رحلت پیغمبر (ص) انصار، دور سعد بن عباد، بزرگ خزرج، گرد آمدند و می‌خواستند با او به خلافت بیعت کنند. ابوبکر با عده ای از مهاجرین به نزد آنان آمدند و در میان دو گروه، درباره ی خلافت، جدال در گرفت، جدالی سخت که نزدیک بود به جنگ انجامد. در اینجا نویسنده داستان حباب بن منذر و سعد بن عباد و موضوع مخالفت آنان را با ابوبکر و گفتگو میان آنان، همچنین مخالفت بنی هاشم و عده ای از صحابه را با ابوبکر به حمایت از علی (ع)، به تفصیل آورده است تا اینکه می‌گوید: علی پس از مدتی به منزل ابوبکر آمد و با او بیعت کرد و گفت: ما فضل تو را انکار نمی‌کنیم ولی برای خود حقی قایل هستیم و نتیجه می‌گیرد که علی هنگام بیعت با ابی بکر به احقیت خود تاکید داشت، اما به خاطر جمع کلمه ی مسلمانان، با او بیعت کرد تا رای و نظر او مایه ی تفرقه ی بین مسلمین نگردد و تا با این عمل خود، عالی ترین نمونه ی تسامح و گذشت در مسائل اختلافی و در ترجیح مصالح عمومی بر مصلحت شخصی را ارائه دهد. در

حالی که علی، معتقد بود که او و خاندانش به لحاظ قرابت به رسول خدا(۲) به حفظ مصالح مردم، توان بیش تری دارند، زیرا این خویشاوندی، خود یک عامل درونی بر رعایت عدل و انصاف است.

پس علی (ع) با ابوبکر بیعت کرد، در حالی که عقیده‌ی به حقانیت خود را در دل حبس نمود و در پنهان و آشکار، اخلاص خود را نسبت به ابوبکر نشان داد. کینه‌ای از او در دل نداشت و مایل نبود که نسبت به او حيله و نیرنگی به کار برد، بلکه در جنگ با اهل رده، موضع علی (ع) دلیل بر نهایت اخلاص و داد او است. هنگامی که مسلمانان با (صفحه ۲۰)

ابوبکر در جنگ با مرتدین و مانعین زکاء مخالفت کردند، ابوبکر به تنهایی با شمشیر به دست به «ذی القصة» رفت و پس از آن علی (ع) به وی پیوست و زمام ناقه اش را گرفت و گفت: کجا می‌روی ای خلیفه‌ی رسول خدا؟ ما را به مصیبت خود مبتلا نکن. به خدا قسم اگر به مصیبت تو گرفتار شویم برای اسلام نظامی باقی نمی‌ماند. ابوبکر سخن علی (ع) را شنید و به مدینه برگشت، سخن مخلصانه‌ای که گواه بر نهایت علاقه‌ی علی (ع) به زنده ماندن خلیفه است، در حالی که هنوز معتقد بود ابوبکر خلافت را از او غضب کرده است.

اگر علی (ع) می‌گذاشت ابوبکر به تنهایی به جنگ برود، این امر آن حضرت را به آرزویش نزدیک می‌کرد. ولی روح امام، بزرگ تر از آن بود که چنین مخاطره‌ای به دلش راه یابد، چه اینکه او با ابوبکر بیعت کرده و نظر و خواست خود را در دل پنهان نموده است، پس باید در راه بیعت و خیرخواهی خود اخلاص داشته باشد، هر چند برخلاف مصلحت شخصی او باشد.

همین گونه بود روش علی (ع) با عمر بن خطاب که ابوبکر خلافت را به او سپرد. زیرا امام (ع) باز هم عقیده‌ی خود را در دل حبس کرد و به همان گونه که با ابوبکر رفتار کرده بود با عمر هم رفتار کرد و در راه عقیده‌ی تن به تفرقه و جدایی نداد...

رفتار علی (ع) با عثمان نیز چنین بود، هنگامی که بر اثر شورای معروف (که به نظر علی (ع)، توطئه‌ای علیه او بود) به خلافت رسید. ولی علی (ع) باز هم رای و عقیده‌ی خود را مبنی بر محق بودن خود به خلافت، در سینه حبس کرد و به تفرقه و جدایی از عثمان رضایت نداد. هنگامی که در پایان خلافت عثمان، شورشیان و طاغیان بر او شوریدند، علی (ع) از این فرصت به سود خود استفاده نکرد، بلکه با ابدای نظر درست خود، می‌خواست آن فتنه را به سود عثمان و در راه مصلحت مسلمانان بخواباند. و همین که آشوب به جایی رسید که بر جان عثمان خایف گردید، دو فرزندش حسن و حسین - علیهماالسلام - را (صفحه ۲۱)

فرستاد تا از عثمان دفاع کنند و با اینکه خواباندن آشوب، خلاف حق او بود که اقتضا می‌کرد خلیفه را با آشوب گران رها کند، ولی او تصمیم گرفت تا پایان، به سنت و روشی که به عنوان مثل اعلا - و کار نمونه در مورد اختلاف رای، اتخاذ کرده بود ادامه دهد.

هنگامی که مردم پس از عثمان می‌خواستند با او بیعت کنند، در قبول بیعت عجله برای رسیدن به آرمان و عقیده اش مغتتم نشمرد، زیرا خلافت را نه برای مصلحت شخصی، بلکه برای مصلحت مسلمانان می‌خواست. لهذا از بیعت امتناع کرد و به طالبان بیعت پاسخ موافق نداد، مگر پس از اصرار آنان که ملاحظه کرد ناچار از اجابت آنهاست تا تفرقه‌ی پیش آمده‌ی بین مسلمین را بر اثر قتل عثمان، بر طرف نماید. لهذا زیبر و طلحه را دعوت کرد و گفت: اگر میل دارید با من بیعت کنید، و اگر نه من با یکی از شما بیعت می‌کنم.

آنان گفتند: نه ما با تو بیعت می‌کنیم (بعدا نویسنده امتناع سعد بن ابی وقاص، عبدالله عمر و دیگران را به تفصیل ذکر کرده) نتیجه می‌گیرد: که علی مایل نبود خلافت خود را بر کسی تحمیل نماید، بلکه می‌خواست مردم به اختیار خود با او بیعت کنند و هر کس از بیعت با او ابا می‌کرد او را آزاد می‌گذارد. (آن گاه راجع به رفتار علی (ع) با معاویه می‌گوید): معاویه از فرمان علی (ع) هنگام

عزل او از استانداری شام سرپیچی کرد و این یکی از حقوق خلیفه است درباره‌ی معاویه و دیگران که از او اطاعت کنند و اگر اطاعت نکردند این امر از عنوان اختلاف رای، به عصیان و طغیان تبدیل می‌شود. عصیان حکمی دارد غیر از حکم اختلاف در رای، زیرا عصیان و نافرمانی، موجب تفرقه‌ی بین مسلمین و لازم است با آن رفتاری اتخاذ شود که باعث جمع کلمه‌ی مسلمین گردد هر چند به خشونت منتهی شود.

همین بود رفتار علی (ع) با کسانی که در قضیه‌ی تحکیم میان او و معاویه، با او مخالف شدند و از وی عزلت گزیدند و به لحاظ قبول تحکیم، او را محکوم نمودند. با اینکه از لحاظ دینی ایرادی نداشت، اما آنان عده‌ای تندرو و افراطیان مذهبی بودند ولی علی (ع)

(صفحه ۲۲)

به آن گونه که آنان نسبت به وی حکم کردند که او را کافر دانستند بر آنها حکم نکرد، بلکه به آنان گفت: مادامی که با ما مصاحبت و همراهی دارید، سه چیز را از شما دریغ نمی‌داریم: از حضور در مساجد خدا منع نمی‌کنیم، مادامی که با ما همراه هستید شما را از سهم بیت المال محروم نمی‌کنیم و با شما نمی‌جنگیم مگر شما پیش قدم در جنگ با ما شوید.

دیگر بالاتر از این روش تسامح و گذشت در مورد اختلاف رای متصور نیست، بلکه این خود مثل اعلا در تسامح است، اما علی سر و کارش با مردمی تندرو و مذهبیانی خشک بود که به تسامح و ناسازگاری در موارد اختلاف رای، عقیده نداشتند، بلکه صرفاً آن را وسیله‌ی پراکندگی و نافرمانی دانسته و بر آن اصرار داشتند و به سر پیچی خود ادامه دادند.

نتیجتاً عبدالرحمن بن ملجم را بر جان علی (ع) مسلط نمودند تا او را ترور کرد. اما علی (ع) پیش از اینکه روح از بدنش پرواز کند فرزندان خود را جمع کرد و به آنها درباره‌ی خوبی خوراک و نرمی رخت خواب قاتلش توصیه کرد و گفت اگر زنده بماند که او خود اختیار خویش را دارد، یا او را عفو می‌کند و یا قصاص. و اگر مرد، او را (با قصاص) به علی (ع) ملحق کنند تا در پیشگاه پروردگارش با او به داوری برود. آن گاه آنان را از تعدی بر او و مثله کردنش منع کرد.

علی (ع) با چنین انصافی با کسی که بر او ضربه‌ای وارد آورده است رفتار می‌کند و درباره‌ی خوبی طعام و نرمی فراش او توصیه و از مثله کردن وی، پس از کشتنش منع می‌کند، تا علی (ع) برای ما مسلمانان- در حال حیات و مماتش- مثل اعلا و نمونه‌ی کامل در کیفیت جمع بین پایبندی به رای و عقیده‌ی خود و انصاف دادن به مخالفانش باشد.

فرحمه الله من امام للمنصفین فی الخلاف و قدوه للمتسامحین فی الدین.

حال که از سخن یک فرزانه‌ی محقق، استاد جامع ازهر از اهل سنت، از روش علی (ع) در پایبندی به عقیده و شجاعت در ابراز رای، همراه با تسامح و گذشت از منافع خود در

(صفحه ۲۳)

راه مصالح اسلام مطلع شدیم، به شرح آن از سخنان خود آن حضرت می‌پردازیم، اما در ابتدا به سخن محقق مشهور و استاد حوزه و دانشگاه در ایران و از شیعیان مخلص علی (ع) دل می‌سپاریم.

مرحوم علامه‌ی شهید مطهری، زیر عنوان «اتحاد الاسلام» (۳) می‌گوید: «طبعاً هر کس می‌خواهد بداند آنچه علی درباره‌ی آن می‌اندیشید، آنچه علی نمی‌خواست آسیب ببیند، آنچه علی آن اندازه برایش اهمیت قابل بود که چنان رنج جانکاه را تحمل کرد چه بود: حدسا باید گفت: آن چیز وحدت صفوف مسلمین و راه نیافتن تفرقه در آن است. مسلمین، قوت و قدرت خود را که تازه داشتند به جهانیان نشان می‌دادند مدیون وحدت صفوف و اتفاق کلمه‌ی خود بودند، موفقیت‌های محیرالعقول خود را در سال‌های بعد نیز از برکت همین وحدت کلمه کسب کردند، علی القاعده علی به خاطر همین مصلحت، سکوت و مدارا کرد... مخصوصاً در دوران خلافت خودش، آن گاه که طلحه و زبیر نقض بیعت کردند و فتنه‌ی داخلی ایجاد نمودند، علی مکرراً وضع

خود را بعد از پیغمبر با اینها مقایسه می‌کند و می‌گوید: من به خاطر پرهیز از تفرق کلمه ی مسلمین، از حق مسلم خودم چشم پوشیدم و اینان با اینکه به طوع و رغبت بیعت کردند، بیعت خویش را نقض کردند و پروای ایجاد اختلاف در میان مسلمین را نداشتند.»

و اینک سخنان علی در نهج البلاغه در این خصوص:

۱. لقد علمتم انی احق الناس بها من غیرى. و والله لا سلمن ما سلمت امور المسلمین و لم یکن فیها جور الا علی خاصه، التماسا لاجر ذلک و فضله و زهدا فیما تنافستموه من زخرفه و زبرجه. (۴).

«قطعاً شما خود می‌دانید که من از دیگران شایسته‌تر و احق به خلافت هستم، ولی به خدا سوگند من تسلیم هستم و مخالفتی ندارم، مادامی که امور مسلمانان روبراه باشد و (صفحه ۲۴)

تنها به من ستم شود. و در این کار اجر و فضل خدا و هم پرهیز از آنچه از زر و زیور دنیا در آن اختلاف دارید را مسئلت دارم.» این سخن را علی (ع) در شورای شش نفره ی منتخب از جانب خلیفه ی دوم، ایراد فرمود، هنگامی که دید می‌خواهند با عثمان بیعت کنند و او را به خلافت برگزینند. علی (ع) با تاکید بر حق خود و اینکه با انتخاب دیگری به جای وی به حق او تعدی و ستم نموده و درباره اش جفا و جور روا داشته اند. اما اگر با این وصف، وحدت و مصالح جامعه ی اسلامی محفوظ باشد او با این بیعت موافق است. و از حق غضب شده ی خود در راه مصالح عمومی سکوت می‌کند.

۲. فامسکت یدی حتی رایت راجعه الناس قد رجعت عن الاسلام، یدعون الی محق دین محمد- صلی الله علیه و آله و سلم- فخشیت ان لم انصر الاسلام و اهله ان اری فیه ثلما او هدماً، تكون المصیبه به علی اعظم من فوت ولایتکم ... فنهضت فی تلک الاحداث حتی زاح الباطل و زهق و اطمان الدین و تنهنه. (۵).

«من دست خود را (از بیعت با ابوبکر) نگه داشتم تا اینکه مشاهده کردم مردمی را که از اسلام برگشتند و به نابودی دین محمد (ص) دعوت می‌کنند، پس ترسیدم اگر اسلام و اهلش را یاری نکنم رخنه و یا خرابی در بنای اسلام ببینم که مصیبت آن برای من عظیم‌تر است از اینکه حکومت و ولایت شما را از دست بدهم، پس در آن حوادث ناگوار، قیام کردم تا اینکه باطل از میان رفت و دین اسلام ثبات و قوام یافت.»

این عبارت بخشی از نامه ای است که علی (ع) برای اهالی مصر، همراه مالک اشتر فرستاد- آن گاه که او را به استانداری مصر برگزید. البته این نامه کوتاه است و غیر از فرمان طولانی آن حضرت است برای مالک اشتر که در آن آیین حکمرانی را به بهترین وجه بیان کرده است. در آغاز این نامه، علی (ع) جهت اطلاع مردم مصر از اوضاع و (صفحه ۲۵)

احوال پس از رحلت رسول اکرم (ص)، شمه ای از اختلافات مردم در جانشینی پیغمبر و بیعتشان را با دیگری به جای او در حالی که فکر نمی‌کرد مردم کسی غیر از او را انتخاب کنند، می‌گوید: من ابتدائاً از بیعت خودداری کردم، تا اینکه ارتداد جماعتی را از اسلام و کوشش شان را علیه دین مشاهده کردم و در این هنگام برای حفظ اسلام با خلیفه همراهی کردم تا خطر از اسلام مرتفع گردید.

در این سخن اشاره می‌کند که اختلاف مردم درباره ی خلافت، کار نادرستی بود و حق خاندان پیغمبر (ص) را از میان بردند و طبعاً برای احقاق حق خود باید مقاومت می‌کردم، اما حفظ اسلام برای من مهم‌تر از خلافت بود.

علی (ع) در جاهای دیگر هم به مساله سکوت از حق خود به لحاظ پرهیز از تفرقه و به خاطر حفظ اسلام پرداخته است. ابن ابی الحدید در شرح خطبه ی ۱۱۹، از عبدالله بن جناده نقل می‌کند که علی (ع) در روزهای اول خلافتش در مسجد مدینه طی خطبه ای

از انحراف امت پس از رحلت رسول اکرم (ص) و غضب کردن حق خاندان پیغمبر فرمود: به خدا قسم اگر از تفرقه ی مسلمانان و برگشت کفر و نابود شدن دین اسلام نمی‌ترسیدم، هر آینه رفتار ما با آنان به جز آن بود که انجام دادیم. (۶).

همچنین ابن ابی الحدید از کلبی نقل می‌کند که علی (ع) پیش از حرکت به سوی بصره، در خطبه ی خود فرمود: قریش پس از رسول خدا (ص) حق ما را از ما گرفت و به خود اختصاص داد. پس من دیدم صبر بر این امر، از تفرقه ی کلمه ی مسلمین و ریختن خون هایشان بهتر است در حالی که مردم همه مسلمان اند و دین همچون مشکى متلاطم است که کم‌ترین سستی، آن را نابود و کوچک‌ترین فردی آن را وارونه می‌کند. (۷).

همین ابن ابی الحدید در ذیل خطبه ی ۶۵ نقل می‌کند که یکی از فرزندان ابولهب اشعاری در فضیلت علی و ذم مخالفانش و در اثبات حق حضرت سرود، علی (ع) فرمود:

(صفحه ۲۶)

سلامت و بقای دین (اسلام) از هر چیز دیگری نزد ما محبوب تر است. (۸).

در بحث از فتنه گفتیم که پس از بیعت مردم با ابوبکر، عباس و ابوسفیان آمدند تا با علی (ع) بیعت کنند و وی، آنان را از فتنه گری و ایجاد تفرقه منع فرمود. (۹).

پرسش

در اینجا سوالی مطرح می‌شود و شبهه ای پیرامون عکس العمل علی (ع) در قبال غضب خلافت، به ذهن خطور می‌کند ۶ از یک سو آن حضرت اصرار دارد که خلافت حق او است و دیگران آن را غضب کردند و بارها در این باره به شکایت از مردم و بی وفایی شان و از گله کردن از خلفا و اطرافیانشان، دم نمی‌زد.

مگر همین سخنان علی (ع) منشا اختلاف و انشقاق مسلمین به دو دسته ی شیعه و اهل سنت و سبب نزاع و مشاجره و جدال لفظی و عملی و جنگ و خون ریزی نگردیده است؟ و باعث نشده است در طول تاریخ دسته جاتی و احزابی بنام پیروان علی (ع) پیدا شوند و راه تفرقه را پیش گیرند؟ و نیز حکومت هایی به نام تشیع در جای جای جهان اسلام و در راه دفاع از حق وی و خاندانش به سر کار آیند؟ و در قبال خلفای سنتی که در خط خلفای راشدین بوده اند قیام کنند؟ آیا این جریان اختلاف برانگیز، از روش و منش و از سخنان و خطبه های آن حضرت سرچشمه نگرفته است؟

(صفحه ۲۷)

مگر ایشان وحدت مسلمین را برای زمان خود می‌خواست و به فکر آینده ی اسلام و مسلمین نبود؟ و توجه نداشت که سخنان بلیغ و جاندارش در خصوص خلافت، در آینده اختلاف برانگیز خواهد بود؟

پیرامون این سوال و شرح و بسط آن و نیز در پاسخ آن می‌توان کتاب‌ها نوشت و تجزیه و تحلیل های تاریخی و سیاسی و اجتماعی و کلامی عرضه کرد، اما در این مقاله فرصت این کار نیست و تنها برای رفع شبهه که حتی برای روشنفکران و جوانان شیعه سوال برانگیز گردیده و هم دست مایه ی بسیاری از تحلیل گران اهل سنت قرار گرفته است، چنان که می‌گویند: سبب اختلاف مسلمان ها، شیعیان هستند که همواره در مشروعیت خلافت خلفای اسلام، شایعه پراکنی و فتنه گری کرده و می‌کنند و بدین وسیله صفوف به هم فشرده ی مسلمین را از هم جدا می‌سازند!!

پاسخ

در پاسخ به این شبهه که بسیار گسترده و شامل جهات مختلف است باید آن جهات را از هم جدا کرد و مانند کلاف سردرگمی آن را با سرانگشتان دانش، با آرامش و با کنترل عواطف و احساسات ناشی از علاقه ی به اهل بیت - علیهم السلام - باز کرد. باید دانست که در این خصوص، بررسی چند مطلب ضروری است:

اول، علی (ع) تنها از حس شخصی خود که غالباً در نهج البلاغه به عنوان احقیت او به خلافت به لحاظ قرابت با پیغمبر (ص) آمده است شکایت نمی‌کرد تا گفته شود تا حالا کار از کار گذشته، مانند اینکه دو نفر در رسیدن به ریاست جمهوری با هم رقابت نموده و یکی از آن دو پیروز شده است، دیگر نباید تا قیامت از رقیب خود شکایت کند و این کار از افراد کم ظرفیت و ریاست طلب سر می‌زند نه از شخصیتی مانند علی (ع). خیر، علی (ع) از یک حق الهی که باید در خاندان پیغمبر (ص) و در افراد مشخص با امتیازات خاص باقی بماند دفاع می‌کرد.

(صفحه ۲۸)

امامت رکنی از ارکان اسلام است و حفظ اسلام در همه ی ابعاد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی وابسته ی به آن لازم است، انصراف خلافت از علی (ع) به خلفای پیش از او، تنها انتقال ریاست از شخصی به شخص دیگر نبود، بلکه از دیدگاه حضرت انحراف از رکنی به ارکان اسلام بود که حق الهی ولایت خاندان پیغمبر (ص) را به انتخاب و رای مردم تبدیل کرد. آیا از علی (ع) در حالی که از مطالبه ی حق شخصی خود به خاطر وحدت مسلمین و حفظ اسلام صرف نظر کرد، انتظار در اید از بیان این رکن عظیم اسلام که ضامن کیان اسلام است سکوت می‌کرد؟ این خود کتمان یکی از حقایق اسلام است که گناهی است بزرگ.

البته در دوران خلفا چند نوبت در شوراها و در میان صحابه ی خاص به عنوان احتجاج آن را مطرح فرمود و نه در بین عامه ی مسلمین که خوف فتنه و تحریک علیه دستگاه خلافت می‌رفت و به همین خاطر به تشخیص من و به اعتراف برخی از محققین، در داستان غدیر خم، حق الهی ولایت اهل بیت در بین عامه ی مردم به سکوت برگزار شد و جز معدودی از افراد آگاه، بقیه ی مردم از آن بی خبر بودند و احتمال می‌رفت که با فوت آن افراد، به کلی فراموش شود.

لهذا علی (ع)، از آغاز خلافتش، همت گماشت که مردم را از این حق آگاه نماید. ما قبلاً خطبه ی علی (ع) را در آغاز خلافت در مسجد مدینه، از قول ابن ابی الحدید به نقل از عبدالله بن جناده و نیز نامه ی علی (ع) را به اهل مصر که در آن مساله حق اهل بیت را مطرح کرده بود و نیز خطبه ی آن حضرت را پیش از حرکت به بصره راجع به قریش که پس از رحلت پیغمبر (ص) حق خاندان او را به خودشان اختصاص دادند، نقل کردیم. این سخنان را نباید بر دفاع از حق شخصی و نقل یک اتفاق تاریخی حمل کرد. خیر، باید آنها را حامل یک پیام الهی و افشای یک حق ضایع شده دانست، تا در تاریخ باقی بماند.

(صفحه ۲۹)

دوم، مساله فقط حکومت و ریاست سیاسی اهل بیت نبود، بلکه در کنار آن امامت و هدایت و مرجعیت علمی اهل بیت هم بود که مایه ی اصلی حکومت است. یعنی به عقیده ی علی (ع) و پیروانش، سرپرستی مسلمین صرفاً در حکومت و ریاست بر آنها خلاصه نمی‌شود، بلکه امامت ادامه ی رسالت و حامل همان پیام‌ها و وظایف است که لازمه اش علم و تقوی و عصمت و اموری از این قبیل است.

این حقیقت مکتوم را علی (ع) در دوران خلافت خود بارها بیان داشته است. سخنان آن حضرت در نهج البلاغه که قطعاً گزیده ای از کل سخنان او است فراوان است. کسانی این سخنان را گردآوری و شرح کرده اند. (۱۰) دکتر صبحی صالح رد «فهرست موضوعات نهج البلاغه»، زیر عنوان «آل البيت المطهرون» (۱۱) شمه ای از آنها را گرد آورده است که هر کدام دنباله یا ماقبل دارد و باید به نهج البلاغه رجوع شود:

۱. آل النبى (ص) هم موضع سره و لجا امره، ... خطبه ی ۲، ص ۴۷.

۲. هم اساس الدین و عماد الیقین. الیهم یفیء الغالی و بهم یلحق التالی، ... خطبه ی ۲، ص ۴۷.

۳. از مه الحق و اعلام الدین و السنه الصدق، خطبه ی ۸۷، ص ۱۲۰.

۴. نحن اهل البيت منها بمنجاه و لسنا فيها بدعاه، خطبه ی ۹۴، ص ۱۳۹.

۶. الا ان مثل آل محمد، صلى الله عليه و آله، كمثل نجوم السماء: اذا خوى نجم طلع نجم، ... خطبه ی ۱۰۰، ص ۱۴۶.

۷. نحن شجرة النبوه و محط الرساله و المختلف الملائكه و معادن العلم و ينابيع الحكم، خطبه ی ۱۰۹، ص ۱۶۲.

۸. و عندنا- اهل البيت- ابواب الحكم و ضياء الامر، خطبه ی ۱۲۰، ص ۱۷۶.

(صفحه ۳۰)

۹. فيهم كرائم القرآن و هم كنوز الرحمن. ان نطقوا صدقوا و ان صمتوا لم يسبقوا، خطبه ی ۱۵۴، ص ۲۱۵.

۱۰. هم عيش العلم و موت الجهل. يخبركم حلمهم عن علمهم و ظاهرهم عن باطنهم، و صمتهم عن حكم منطقتهم. لا يخالفون الحق و لا يختلفون فيه. و هم دعائم الاسلام و ولائج الاعتصام. بهم عاد الحق الى نصابه و انزح الباطل عن مقامه، خطبه ی ۲۳۹، ص ۳۵۷. این بود ده سخن از علی (ع) درباره ی اهل بیت پیغمبر (ص) که همان طور گفتم هر کدام قبل و بعد دارد و باید همه ی این خطبه‌ها و مانند آنها مورد بررسی قرار گیرد تا مشخص شود علی (ع) وظیفه ی خود می‌داند، در دوران خلافت که فرصتی به دست آورده، مقامات معنوی اهل بیت را که قهرا خاص امامان آنان است پی در پی در خلال خطبه‌ها، حتی بدون ارتباط با اول و آخر خطبه، گوشزد فرماید.

نکته ی قابل دقت در این قبیل سخنان آن است که امام، به جای تاکید بر خلافت اهل بیت، بر علم و دانش و محوریت علمی و معنوی آنان تاکید دارد. شاید به همین سبب با عکس العمل مردم مواجه نمی‌شد، زیرا سخن از ریاست سیاسی نبود. تا عامه ی مردم که به خلافت خلفای پیش از علی (ع) عادت کرده و برای آنان احترام قایل بودند، از شنیدن و پذیرش سخنان وی ابا کنند. در حقیقت علی (ع) به خاطر حفظ وحدت مسلمین از لحاظ سیاسی، بیش تر بر جنبه ی مرجعیت علمی اهل بیت تکیه می‌کرده است و این همان راه حلی است که برای وحدت اسلامی و تقریب مذاهب، استاد بزرگ ما آیه الله- بروجردی رضوان الله تعالی علیه- پیشنهاد می‌فرمود و بعدا آن را شرح خواهیم داد.

اینکه گفتم علی (ع) در زمان خلافت خود بیش تر بر مرجعیت علمی و مقام معنوی خاندان پیغمبر (ص) تاکید داشت، در حالی که در دوران خلفا برای خواص و در آغاز خلافت خود مساله انحراف خلافت را برای عموم مطرح می‌کرد نه مقام معنوی آنان را، این یک نوع مصلحت سنجی و رعایت وحدت و اتفاق مسلمین بوده است که مسلما واقعیت دارد.

(صفحه ۳۱)

در عین حال، این امر می‌تواند حائز نکته ی دیگری هم باشد و آن اینکه پذیرش مقامات معنوی امامان، نیاز به طول زمان و طی مراحل از معرفت و شناخت دارد. علی (ع) قبل و بعد از خلافت خود در آغاز، مساله خلافت را مطرح می‌کرد ولی هنوز در مردم، آن آمادگی و رشد لازم را برای افشای سر ولایت نمی‌دید، لذا تدریجا که در کوفه مستقر گردید و عده ای از اصحاب خاص و صاحبان سر دور او جمع شدند به افشا و کشف این سر مکتوم برای آنان پرداخت. این قبیل سخنان غالبا در کوفه و برای خود شیعیان ایراد گردیده است و در گذشته، جز همان افراد انگشت شمار از قبیل سلمان و ابوذر و عمار و مقداد، دیگران از این سر آگاه نبودند. هر چند از دوستان علی (ع) و از هواخواهان سیاسی او به شمار می‌آمدند و عده ی آنان هم کم نبود.

ولی عده ی صاحبان سر قبل از خلافت انگشت شمار و مامور به کتمان آن بودند و این بیت مولانا زبان حال آنان است:

هر که را اسرار حق آموختند

مهر کردند و زبانش دوختند

حتی این قبیل اصحاب معدود قدیمی علی (ع) و صاحبان سر جدید که تعدادشان بیش تر بود، همه از لحاظ معرفت در یک رتبه نبودند و در آینده هم نخواهند بود و روایات هم گواه همین امر است و حتی به نظر می‌رسد دیدگاه بزرگان نیز درباره ی مقامات

اهل بیت متفاوت است. من یک نمونه از دو استاد بزرگ عصر که افتخار شاگردی هر دو را داشته ام نقل می‌کنم:

مرحوم آیه الله العظمی بروجردی که بعداً نظریه‌ی ایشان را در حل مشکل اختلاف شیعه و اهل سنت در مساله خلافت نقل خواهم کرد، همواره بر مقام علمی ائمه‌ی اهل بیت - علیهما السلام - در بعد احکام تأکید می‌فرمود و حدیث ثقلین را بر مرجعیت علمی آنان حمل می‌کرد. بدون اینکه از ابعاد دیگر سخن بگوید یا آنها را انکار کند. در حالی که امام راحل - بنیان‌گذار جمهوری اسلامی - دائماً در سخنرانی‌ها و نوشته‌هایشان از بعد عرفانی اهل بیت دم می‌زدند و حرمان اصلی را در عدم شناخت آن مقامات

(صفحه ۳۲)

می‌دانستند.

سوم، درباره‌ی مسائل مربوط به خلافت از قول علی (ع) در کتاب‌ها و تواریخ و در احادیث، مطالب زیادی دیده می‌شود که هیچ‌گاه با یک میزان و معیار علمی همساز و همخوان با شیوه آن حضرت و با هدف او از طرح این مساله، ارزیابی نگردیده است و اگر چنین ارزیابی شوند بسیاری از آن مطالب با منش و روش و رفتار علی (ع) با خلفا سازگار نیست.

ما از بیانات گذشته به این نتیجه رسیدیم که حضرت (ع) با این مساله، مانند همه‌ی مسائل دیگر، حکیمانه و مصلحانه برخورد می‌کرد و نه عوامانه و دشمن‌شانه و با روحیه‌ی پر از حسرت و عقده و با لسانی و هدفی انتقام‌جویانه و بی مسئولیت. علی (ع) بنا به وظیفه‌ی الهی، می‌خواست رکنی از ارکان اسلام را که برای اسلام و مسلمین سرنوشت‌ساز است و حقی از حقوق الهی را که ضایع و فراموش شده بود، بر ملا کند و از مسئولیت و گناه کتمان آن حق بزرگ بیرون آید، بدون رساندن زیانی از این راه به مصالح اسلام و بدون ایجاد تفرقه در صفوف مسلمین.

اگر همین را معیار برای تشخیص صحت و سقم منقولات از آن حضرت در مورد خلافت قرار دهیم، خواهیم دید بخش مهمی از آنها از جمله فقراتی از کتاب معروف «سلم بن قیس» با این معیار همخوانی ندارد. من اکنون در صدد رد یا قبول این کتاب نیستم، بزرگان رجال از قبیل شیخ نجاشی و علامه‌ی حلی در این باره اختلاف نظر دارند و می‌گویند در آن دست برده شده و کم و زیاد گردیده است. مسلماً در اواخر قرن سوم هجری، این کتاب در دست علما بوده و کسانی از قبیل نعمانی در کتاب غیبت و کلینی در کافی از آن نقل کرده اند.

اگر این جانب یادداشت‌ها و معلومات خود را درباره‌ی آن کتاب بنویسم، خود کتابی به حجم آن خواهد شد. به هر حال، خواننده‌ی این کتاب، خود را در برابر کسی می‌یابد که نه تنها مصالح سیاسی و اجتماعی اسلام و مسلمین را رعایت نمی‌کند، بلکه در صدد است

(صفحه ۳۳)

سنگ تفرقه و تیر نابودی را به سوی آن پرتاب نماید. در برابر گوینده‌ی عاری از حس مسئولیت و حکمت و خیرخواهی و ناآگاه از وقایع و حوادث تاریخی، کسی که جز تحریک عواطف و کوبیدن طرف و انتقام گرفتن از خصم، هدفی ندارد. حال اگر همان طور که می‌گویند، اینها «اسرار آل محمد» است پس باید آنها را مکتوم نگه داشت و فاش نکرد. متأسفانه به جای انتخاب مطالب معقول آن کتاب، همان طور که سید رضی در نهج البلاغه (۱۲) سبب اختلاف احادیث پیغمبر (ص) را که ظاهراً از همین کتاب گرفته است، گاهی به منظور تفرقه افکنی در لحظات حساس بین شیعه و سنی از آن استفاده می‌شود که در اینجا چند نمونه را ذکر می‌کنم: در سال ۱۳۵۲ که من طی یک ماموریت علمی از سوی دانشگاه مشهد قریب ۵۰ روز در لبنان به سر می‌بردم و آن روزها جنگ میان فلسطینی‌ها بر اثر شیخون اسرائیل به هتل محل سکونت سه نفر از سران آنان و بین دولت لبنان در گرفت این جنگ تا چند سال طول کشید و به کشور لبنان خسارت بسیاری رسانید. در آن هنگام طبعاً مسلمانان به حمایت از آن مظلومان، باید وحدت خود را حفظ می‌کردند و موضع مسیحی‌ها هم مشکوک بود، یک روز در نزدیک ساحه الشهداء، جلوی کلیسای بزرگ شهر، دیدم

مردی یک گاری دستی از کتاب «سلیم بن قیس» که با کاغذهای کاهی چاپ شده بود پر کرده و به قیمت بخشی می‌فروشد و من یک جلد از آن را خریدم، آیا پخش چنین کتابی در آن لحظات حساس و با سابقه‌ی درگیری‌های پراکنده و دشمنی دیرینه‌ی میان شیعیان و سنی‌های لبنان، چه معنی دارد؟ مسلماً هر فرد سنی و یا شیعه که آن را بخواند محال است با هم دوست شوند و در قبال دشمنان در یک صف بایستند. عین همین کار را در یکی از راه‌پیمایی‌هایی مهم تهران، در یکی از مواقع حساس که نیاز به وحدت بیش‌تر احساس می‌شد، مشاهده کردم. بچه‌ی نابالغی این کتاب را که با شرح (صفحه ۳۴)

و بسط و به صورت مطلوبی چاپ شده بود، در بین صفوف راه‌پیمایان به قیمت ناچیزی می‌فروخت. بلی خواننده، خواهد گفت درباره‌ی «خطبه‌ی شش‌شقیه» چه می‌گویی که در نهج البلاغه آمده و «ابن ابی الحدید» در منبعی دو‌یست سال پیش از سید رضی، مولف نهج البلاغه، آن را دیده است؟ پاسخ آن است، صرف نظر از ماخذ و سند آن، از کتاب غارات ثقفی (۱۳) بر می‌آید که این کلمات را علی (ع) در یک خطبه برای عموم ایراد نکرده است، بلکه روزی آن حضرت در جائی نشسته بوده و به طور خصوصی صحبت می‌کرده است و کسی نامه‌ای به دست او داده و او به خواندن نامه مشغول شده و دیگر سخنش را ادامه نداده است. ابن عباس در آن جلسه حاضر بوده و تقاضا کرده است، علی (ع) به سخنان خود ادامه دهد. چند شاهد بر خصوصی بودن این سخنان می‌توان اقامه کرد: یکی همین نقل کتاب غارات دیگر اینکه رسم نبوده که در بین خطبه‌ی عمومی، نامه به دست علی بدهند و او در حال خطبه‌ی عمومی، نامه به دست علی بدهند و او در حال خطبه، به مطالعه‌ی آن پردازند. شاهد دیگر، ابن عباس، پسرعموی علی (ع) و از نزدیک‌ترین کسان به او و از مطلع‌ترین افراد به حوادث و وقایع خلافت بوده است. چطور تا آن هنگام، از مطالبی که در این باره در آن جلسه از علی شنیده بی‌خبر بوده است و افسوس می‌خورد که علی (ع) به سخن خود ادامه نداد. حال، اگر این امر گواه ضعف این نقل نباشد لا اقل شاهد بر این است که علی این قبیل خاطرات و ذهنیات خود را حتی از یاران خاص خود، مانند ابن عباس پنهان می‌داشته و اینک برای اولین بار، به طور خصوصی، شمه‌ای را بر زبان آورده است. ابن عباس هم از آن سخنان به «کلام» تعبیر می‌کند و نه به خطبه. آخرین شاهد بر محرمانه بودن آن سخنان، تعبیر خود علی (ع) است که در پاسخ ابن (صفحه ۳۵)

عباس می‌گوید: «هیئات یابن عباس! تلک شش‌شقه هدرت ثم قرت.» (هیئات ای ابن عباس این مانند نعره‌ای بود که از دهان شتر هنگام طغیان و سرکشی بر می‌آید و سپس آرام می‌گیرد). یعنی حرفی بود بر اثر هجوم عواطف گفته شد و قابل ادامه نیست. باری، من انکار نمی‌کنم که در دل راز دار علی (ع) اسراری بوده که مصلحت نمی‌دیده است آنها را اظهار کند، حال اگر گاهی به طور خصوصی آن اسرار را فاش می‌کرده، ما نیز باید به پیروی مولی (ع)، راز دار آن حضرت باشیم و اسرار او را فاش نکنیم. و آنچه را او از نزدیک‌ترین خویشان و یارانش پنهان می‌داشته، آن را سر هر کوچه و بازار و نزد خودی و بیگانه افشا نکنیم. از همین جا، باید گفت: در این قبیل مطالب تحریک‌آمیز و احساس برانگیز که در کتاب‌ها آمده، باید میان موضع علی (ع) و مواضع پیروان او فرق گذاشت، آن حضرت راز دار و مسلط بر عواطف خود بود اما شیعیان، او گاهی چنین نبودند. متأسفانه نه تنها شیعیان معمولی که بسیاری از اوقات گویندگان و نویسندگان ما نیز زمام قلم و عنان زبان را به دست احساسات می‌سپارند و زارمرز حکمت و مصلحت تجاوز می‌کنند.

صحابه و یاران خاص علی (ع)، در این خصوص در رفتار و گفتار از مولای خود پیروی می‌کردند و مانند او با خلفای پیش از وی چه در هنگام خلافت آنان و چه پس از آن، رفتار می‌نمودند. سلمان فارسی، از سوی خلیفه‌ی دوم به استناداری مداین و عمار یاسر به حکومت کوفه و دیگران، به فرمان خلیفه به میدان‌های جنگ می‌روند. علی (ع) خود برای حفظ اسلام خلیفه را از حضورش در

جنگ فارس (۱۴) و روم (۱۵)، و بیش از آن خلیفه ی اول را از حضور در جنگ های رده، باز می‌دارد و در این زمینه می‌توان یک کتاب نوشت.

علاوه بر همه ی آنچه گفته شد، ما غالباً از یک نکته ی تاریخی در مورد صحابه ی علی (ع) (صفحه ۳۶)

و خلافت او غفلت می‌کنیم. تصور عموم آن است که حضرت به عنوان امام منصوب، از قبل رسول خدا (ص) به خلافت رسیده و حضور او در صحنه ی خلافت، احراز منصب الهی است که در غدیر خم به او تفویض گردید. در حالی که با سیری در تاریخ و در نهج البلاغه، جای تردید باقی نمی‌ماند که آن حضرت، پس از قتل عثمان و به اصرار مردم و با انتخاب ایشان، به عنوان خلیفه ی چهارم، بر کرسی متزلزل و پر از غوغای خلافت نشست. بیعت کنندگان با وی (صرف نظر از افراد انگشت شمار، یاران خاص عارف به حق الهی او) کسانی بودند که با خلفای پیش از او و با همان دیدگاه بیعت کرده بودند.

بنابراین، علی (ع) از دیدگاه عامه ی مردم، خلیفه ای از قماش خلفای پیش از وی بود و نه امامی واجب لاطاعه منصوب از قبل خدا. مردم، در قبال دسته جات مخالف او به خصوص اهل شام و حامیان آل ابوسفیان، شیعه ی او شمرده می‌شدند، اما نه به معنی شیعه ی عارف به حق او. آنان به حساب امروز، سنی بودند. و برای خلفای پیش از او حتی گاهی بیش تر از علی (ع) احترام و مقام قایل بودند. علی (ع) خود بارها به این مطالب اشاره کرده و احساسات مردم را رعایت فرموده است که اکنون فرصت تفصیل مطلبی نیست.

این موضوع هم نیاز به یک مقاله یا کتاب دارد تا معلوم شود که هواخواهان علی (ع) دو دسته بودند:

اکثریت قریب به تمام و اقلیت انگشت شمار که تدریجاً در حال گسترش بودند و در اواخر حیات علی (ع) و در عصر ائمه ی اهل بیت - علیهما السلام - تعداد آنها زیاد بود.

بنابراین، اظهار آن قبیل سخنان نیش دار و اهانت آمیز به خلفا و صحابه، در جمع مردم، هم خلاف مصلحت اسلام بود و هم خلاف سیاست علی و باعث تفرق مردم از گرد ایشان می‌گردید. به خصوص راجع به خلیفه ی دوم که با حساب های معمولی، وی باعث گسترش و قدرت و عظمت اسلام گردیده و چهره ای حق به جانب و زاهد و عادل (صفحه ۳۷)

از خود نزد مردم به جای گذارده بود (۱۶) بلی، خلیفه ی سوم پس از آشوب و فتنه ی کبری که به قتل وی منتهی گردید، چنان وجهه ی همگانی نداشت و داوری‌ها درباره ی او بسیار مختلف و متضاد بود که قبلاً از آن بحث کردیم.

چهارم، علی (ع) نه تنها نسبت به خلفای پیش از خود، بی پروا، در اجتماعات عمومی اینچنین اهانت آمیز و خشن سخن نمی‌گفت، حتی نسبت به صحابه که آن خلفا را روی کار آورده بودند با ملایمت و احتیاط سخن می‌فرمود.

در خطبه ای که در آغاز خلافتش (۱۷) پس از قتل عثمان، ایراد فرموده است چنین گفت:

وقد کانت امور مضت ملتّم فیها میله، کنتم فیها عندی غیر محمودین و لئن رد علیکم امرکم انکم لسعداء. و ما علی الا الجهد و لو اشاء ان اقول لقلت: عفا الله عما سلف! (۱۸).

(همانا جریان هایی اتفاق افتاد که شما در آنها انحرافی پیدا کردید که نزد من قابل ستایش نبودید، حال اگر امور تان به شما بر گردد حتماً شما سعادت مند خواهید بود و بر عهده ی من چیزی جز کوشش نیست و اگر بخواهم بگویم خواهم گفت: خدا از گذشته عفو کند.)

به نظر می‌رسد علی (ع) می‌خواهد از رفتار مردم در گذشته گله کند، اما از گفتن مطلبی خودداری می‌کند و می‌گوید: «عفا الله عما سلف.» گویا هنگام ایراد این خطبه هنوز امر خلافت بر وی مستقر نگردیده بوده ولی در شرف استقرار بوده است و لهذا می‌گوید:

«لئن رد علیکم امرکم...»

پنجم، با توجه به امور سوم و چهارم، از محققان، نویسندگان و گویندگان تقاضا دارم:

(صفحه ۳۸)

اولاً در برابر سخنان خشن منقول از علی (ع) و دیگر ائمه اهل بیت - علیهما السلام - که در کتابها آمده، احتیاط به خرج دهند و آنها را با معیاری که بیان داشتم بسنجند و بر فرض اگر آنها را قطعی می‌دانند، مصالح اسلام و وحدت مسلمین را در نقل آنها در نظر بگیرند و به مسئولیت خویش در برابر خدا عمل کنند.

ثانیاً، تاریخ اسلام و وقایع دوران پس از رحلت رسول اکرم (ص) تا دوران خلافت علی (ع) را با دقت و کنجکاوی و هم زندگی صحابه‌ی معروف و خدمات آنان را در این قطعه از تاریخ اسلام، در کتاب‌های معتبر تاریخ و تراجم و شرح حال، ببینید تنها به روایات و کتاب‌های خودمان اکتفا نکنند. در این خصوص باید همه‌ی مدارک با هم سنجید.

ثالثاً، آنچه از ائمه اهل بیت - علیهما السلام - به خصوص از حضرت صادق (ع) در کتاب‌های اهل سنت درباره‌ی خلفا آمده است توجه کنند، اگر این روایات گرد آید حقایق بسیاری را آشکار می‌کند. این جانب بیش تر آنها را گرد آوردم و در قم زیر نظر آیه الله احمدی میانجی و آیه الله روحانی رحمه الله علیهما به چاپ رسیده است و یا می‌رسد.

رابعاً، روابط و معاشرت ائمه را با فرزندان صحابه و تابعین معروف و هم با پیشوایان مذاهب معاصر خود، مانند ابوحنیفه و یا مالک بن انس که در منابع معتبر اهل سنت آمده است و نیز ازدواج‌های بین خاندان‌های پیغمبر و صحابه را مدنظر قرار دهند. از مجموع اینها خواهیم فهمید که کدورت و دشمنی بین آنان تا آن حد که در سال‌ها و قرون بعد تدریجاً در روایات اوج گرفته و مانند آتشی شعله ور می‌گردد، نبوده است.

سزاوار است در این خصوص هم کتابی تالیف گردد.

خامساً، روایات تقیه را به دقت مطالعه کنند، هدف عمده از تقیه حفظ وحدت بوده است نه ترس از دیگران.

سادساً، از سوی مصلحان و علمای بزرگ، در قرن اخیر در تقریب مذهب شیعه و اهل سنت، گام‌هایی برداشته شده که آنها را در مجله‌ی رساله‌الاسلام، ارگان «دارالتقريب

(صفحه ۳۹)

بین المذاهب الاسلامیه» در قاهره و مجله رساله‌التقريب ارگان «مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی» در تهران و کتاب‌هایی که از سوی این دو موسسه انتشار یافته است می‌توان دید. این جانب آن نظرات را در کتاب ندای وحدت (۱۹) - شامل مجموعه سخنرانی‌های من در دانشگاه تهران پیش از نماز جمعه - گرد آورده‌ام. اینک دیدگاه دو تن از بزرگان را که مربوط به نزدیک کردن دو دیدگاه در خلافت علی (ع) است ذکر می‌کنم:

۱. مرحوم آیه الله عظمی بروجردی استاد بزرگ ما که از حامیان جدی اندیشه‌ی تقریب و از یاران صدیق «دارالتقريب» بود، می‌فرماید (۲۰): ما شیعیان با اهل سنت، عمدتاً در دو اصل مربوط به اهل بیت اختلاف داریم، یکی درباره‌ی خلافت علی و خاندانش، دیگر درباره‌ی مرجعیت علمی اهل بیت. در حال حاضر مساله خلافت، مورد نیاز مسلمین نیست زیرا خلافتی وجود ندارد که سر آن با هم دعوا کنیم، خلافت مساله‌ای است تاریخی که مربوط به گذشته بوده است. و حتی گاهی می‌فرمود: حالا لازم نیست مردم بدانند چه کسی خلیفه بوده و چه کسی نبوده است، آنچه امروز محل حاجت و مورد نیاز مسلمین است این است که بدانند از چه ماخذی باید احکام را گرفت، قرآن مورد اتفاق همه است، در مورد سنت هم در اصل حجیت سنت رسول اکرم اختلافی نیست، اختلاف در این است که اهل سنت، سنت را از طریق صحابه می‌گیرند و شیعه از طریق اهل بیت، که استناد می‌کنند به حدیث معروف ثقلین که پیغمبر فرمود:

«انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي»...

این روایت به طرق بسیار از اهل سنت و شیعه آمده است، به اشاره ی آیه الله بروجردی، مرحوم شیخ قوام الدین قمی و شنوی در رساله ای آنها را گرد آورده و در قاهره از سوی «دارالتقریب» و در تهران همراه ذیلی از من، از سوی «مجمع جهانی (صفحه ۴۰)

تقریب» چاپ شده است. این مرحوم آیه الله بروجردی در مقدمه ی کتاب مهم جامع الاحادیث که زیر نظر ایشان تالیف گردیده، این موضوع را با شرح و بسط مرقوم داشته است. خلاصه ی نظر آیه الله بروجردی در این خصوص، تفکیک خلافت از مرجعیت علمی است که شیعیان باید بر امر دوم مرجعیت علمی اهل بیت، تاکید و بر امر اول سکوت کنند.

۲. آیه الله علامه ی سمنانی که از محققان و علمای بزرگ در عصر ما بود، در نامه ی مفصلی که برای مجله ی رساله الاسلام فرستاده و در شماره ی دوازدهم آن مجله و هم در کتاب الواحده الاسلامیه او تقریب بین المذاهب، جمع آوری دکتر بی آزار شیرازی، (۲۱) تحت عنوان «منهاج علمی للتقریب الی اخواننا المسلمین»

به چاپ رسیده است وی میان خلافت و امامت (۲۲) فرق می گذارد، به این بیان که امامت منصبی است الهی که خاص علی و ائمه-علیهمالسلام- بود و خلافت، ریاست و اداره ی امور مسلمین است که خلفا قائم به آن بودند و این دو با هم تضاد ندارد. خلفا هیچ گاه ادعای آن منصب الهی و اصراری بر انکار آن را هم نداشتند. علی (ع) هم خلافت خلفا را انکار نمی کرد بلکه با آنان همکاری می نمود و اصولاً- شرط امامت امام، تصدی مقام خلافت نیست و از صحت خلافت دیگران هم منع نمی کند. سخنان علامه ی سمنانی در این خصوص طولانی است و این جانب در کتاب ندای وحدت (۲۳) این نظریه را با نظریه ی آیه الله بروجردی مقایسه کرده ام و در عین حال، مسلماً هر دو نظریه از این شخصیت عالی قدر، یک نوع ابتکار به شمار می آید و کم تر سابقه دارد. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین و السلام علی المرسلین.

(۱) رساله الاسلام، طبع مجمع جهانی تقریب، ج ۳، ص ۴۳۴، شماره ی ۱۲.

(۲) در این جا نویسنده تنها قرابت علی (ع) را سبب سزاوار بودن او به خلافت دانسته است و از مساله نص رسول خدا (ص) چیزی نمی گوید و این است تفاوت دیدگاه او با دیدگاه شیعیان. وی ماخذ خود را هم ذکر نکرده است، شاید در برخی از مطالب دیگر هم با ذهنیات شیعیان موافق نباشد.

(۳) سیری در نهج البلاغه، ص ۱۷۸.

(۴) صبحی صالح، ص ۱۰۲، خطبه ی ۷۴.

(۵) صبحی صالح، ص ۴۵۱، نامه ی ۶۲.

(۶) سیری در نهج البلاغه، ص ۱۷۹. در این سه نقل، ترجمه از من است.

(۷) سیری در نهج البلاغه، ص ۱۸۰.

(۸) سیری در نهج البلاغه، ص ۱۸۱.

(۹) صبحی صالح، ص ۵۲.

(۱۰) از جمله استاد محمد تقی شریعتی در کتابی به نام اهل بیت در نهج البلاغه.

(۱۱) صبحی صالح، ص ۷۳۳.

(۱۲) صبحی صالح، ص ۳۲۵، کلام ۳۱۰.

(۱۳) این کتاب تالیف ابو اسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی اصفهانی (متوفای ۲۸۲ هـ) است، از انتشارات انجمن آثار ملی، با تصحیح و تعلیقات میر جلال الدین حسینی معروف به «محدث». این کتاب از منابع مهم خطبه‌ها و کلمات و سرگذشت علی علیه السلام است.

(۱۴) صبحی صالح، ص ۳۰۲، کلام ۱۴۶.

(۱۵) صبحی صالح، ص ۱۹۲، کلام ۱۳۴.

(۱۶) ابراهیم بن محمد ثقفی در کتاب الغارات (ص ۳۰۷) از قول علی درباره ی عمر نقل می کند که فرمود: «فسمعنا و اطعنا و ناصحنا و تولى الامر و كان مرضى السيره، ميمون التقيه».

(۱۷) صبحی صالح، ص ۲۵۱، خطبه ی ۱۷۸.

(۱۸) صبحی صالح، ص ۲۵۷.

(۱۹) ندای وحدت، ص ۲۵۱.

(۲۰) ندای وحدت، ص ص ۲۷۵ و ۲۸۰.

(۲۱) از انتشارات مجمع جهانی تقریب، ص ۲۱۶.

(۲۲) صبحی صالح، سخنان علی راجع به خلافت، ص ۳۳۲ و راجع به امامت، ص ۷۳۶.

(۲۳) صبحی صالح، سخنان علی راجع به خلافت، ص ۲۷۵ و ۲۸۰.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن

منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰
۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بپندارد، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

